الترغيب والترهيب  
صحيح [وضعيف]

**(جلد دوم)**

**تأليف:**

**ابومحمد، زكی الدين المنذری**

**مترجم:**

**موسی بازماندگان**

**تخریج احادیث و آثار:**

**محمد ناصر الدين الألبانی**

|  |  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | ترغیب و ترهیب | | | |
| **عنوان اصلی:** | الترغیب والترهیب | | | |
| **تألیف:** | ابومحمد، زكی الدين المنذری | | | |
| **ترجمه:** | موسى بازماندگان | | | |
| **تخریج احادیث و آثار:** | محمد ناصر الدین الألبانی | | | |
| **موضوع:** | حدیث و سنت - متون احادیث | | | |
| **نوبت انتشار:** | اول (دیجیتال) | | | |
| **تاریخ انتشار:** | مهر (میزان) 1397 ه‍ .ش - محرم 1440 ه‍ .ق | | | |
| **منبع:** | کتابخانه قلم www.qalamlib.com | | | |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ قلم دانلود شده است.**  **www.qalamlib.com** | | | |  |
| **ایمیل:** | **book@qalamlib.com** | | | |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** | | | | |
| www.mowahedin.com  www.videofarsi.com  www.zekr.tv  www.mowahed.com | |  | www.qalamlib.com  www.islamtxt.com  [www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)  www.sadaislam.com | |
|  | |  | | |
|  | | | | |
| contact@mowahedin.com | | | | |
| **محتوای این کتاب لزوما بیان****گر دیدگاه سایت کتابخانه قلم نمی‌باشد؛ بلکه بیانگر دیدگاه نویسنده آن است.** | | | | |
|  | |  | | |

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc509153655)

[ادامه کتاب حج](#_Toc509153656)

[ترغيب به نوشيدن آب زمزم و آنچه در فضل آن آمده است 2](#_Toc509153657)

[ترساندن كسی كه توانايی حج دارد و به حج نمی‌رود و آنچه در مورد لزوم ماندن زن در خانه‌اش بعد از به جا آوردن حجِ فرض آمده است 6](#_Toc509153658)

[ترغيب به نماز خواندن در مسجد الحرام و مسجد مدينه و بيت المقدس و قبا 9](#_Toc509153659)

[ترغيب به سكونت در مدينه تا فرارسیدن مرگ و آنچه در فضل آن و فضل احد و وادی عقيق آمده است 20](#_Toc509153660)

[ترهيب از ترساندن اهل مدينه يا قصد بدی نسبت به آنها داشتن 40](#_Toc509153661)

[کتاب جهاد](#_Toc509153662)

[ترغيب به نگهبانی و مرزبانی در راه الله ﻷ 46](#_Toc509153663)

[ترغيب به نگهبانی در راه الله تعالی 57](#_Toc509153664)

[ترغيب به هزينه کردن در راه خدا و مجهز كردن مجاهدان و سرپرستی خانوادهی آنها 64](#_Toc509153665)

[ترغيب به نگهداری اسب برای جهاد و نه برای ريا و تظاهر؛ و آنچه در فضل نگهداری آن آمده است و ترغيب به آنچه در این مورد ذکر شده است و نهی از كوتاه كردن موی پيشانی آنها زيرا در آن خير و بركت می‌باشد 70](#_Toc509153666)

[ترغيب مجاهد و نگهبان به انجام عمل صالح زیاد از قبیل روزه و نماز و ذکر و موارد مشابه 83](#_Toc509153667)

[ترغيب به یک بار رفتن در راه خدا و بازگشت از آن و بیان آنچه در فضل رفتن و غبار در راه خدا و ترس در این راه آمده است 87](#_Toc509153668)

[ترغيب به طلبِ شهادت در راه خدا 99](#_Toc509153669)

[ترغيب به تيراندازی در راه خدا و آموزش دیدن آن و ترهيب از ترک آن بعد از آموزش از روی بی‌ميلی و بی‌رغبتی 101](#_Toc509153670)

[ترغيب به جهاد در راه خدا و آنچه درباره‌ی فضل زخمی شدن در آن و دعا كردن در صفوف جهاد و هنگام جنگيدن آمده است 110](#_Toc509153671)

[ترغيب به اخلاص نيت در جهاد و آنچه در مورد كسی وارد شده ‌كه قصد وی از جهاد اجر و غنيمت و آوازه می‌باشد؛ و فضيلت مجاهدانی كه غنيمت به دست نياوردند 133](#_Toc509153672)

[ترهيب از فرار از ميدان جنگ 142](#_Toc509153673)

[ترغيب به جهاد در دريا و اينكه برتری آن نسبت به جهاد در خشكی ده برابر است 146](#_Toc509153674)

[ترهيب از خیانت در مال غنيمت و شدت این گناه و آنچه در مورد كسی‌ وارد شده كه پرده‌پوشی چنین کسی کند 150](#_Toc509153675)

[ترغيب به شهادت و آنچه در فضل شهدا آمده است 159](#_Toc509153676)

[ترهيب در اين مورد كه انسان درحالی بميرد كه جهاد نكرده و نيت جهاد نداشته است. و بيان انواع مختلفی از مرگ كه صاحبش را به درجه‌ی شهداء می‌رساند و ترهيب در مورد فرار از طاعون 190](#_Toc509153677)

[كتاب قرائت قرآن](#_Toc509153678)

[ترغيب به قرائت قرآن در نماز و غير آن و فضيلت يادگيری و آموزش دادن آن و ترغيب به سجده‌ی تلاوت 208](#_Toc509153679)

[ترهيب در مورد فراموش كردن قرآن بعد از ياد گرفتن آن و آنچه در مورد كسی‌ وارد شده كه چيزی از قرآن در سینه ندارد 228](#_Toc509153680)

[ترغیب به خواندن دعایی كه برای حفظ قرآن خوانده می‌شود() 231](#_Toc509153681)

[ترغیب به حفظ و مراقبت از قرآن[با تلاوتش] و تلاوت آن با صدای خوش 234](#_Toc509153682)

[ترغيب به خواندن سوره‌ی فاتحه و آنچه در فضل آن آمده است 240](#_Toc509153683)

[ترغیب به قرائت سوره‌ی بقره و اواخرش و آل عمران؛ و آنچه در مورد كسی‌ وارد شده كه آخر سوره‌ی آل عمران را بخواند و در آن تفكر نكند 245](#_Toc509153684)

[ترغيب به قرائت آية الكرسي و آنچه در فضل آن آمده است 253](#_Toc509153685)

[ترغیب به قرائت سوره‌ی كهف یا ده آیه‌ی اول آن يا ده آیه‌ی آخر آن 257](#_Toc509153686)

[ترغیب به قرائت سوره‌ی یس و آنچه در فضل آن آمده است 259](#_Toc509153687)

[ترغیب به قرائت سوره‌ی تبارک الذی بیده الملک 260](#_Toc509153688)

[ترغیب به قرائت ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ و آنچه همراه آن ذكر شده است 262](#_Toc509153689)

[ترغیب به قرائت ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ﴾ و آنچه همراه آن ذكر شده است 263](#_Toc509153690)

[ترغیب به قرائت ﴿أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ﴾ 264](#_Toc509153691)

[ترغیب به قرائت ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ 265](#_Toc509153692)

[ترغيب به قرائت معوذتين 269](#_Toc509153693)

[کتاب ذکر](#_Toc509153694)

[ترغیب به ذكر زیاد الله تعالی به صورت سری و جهری و مداومنت بر آن و آنچه در مورد كسی‌ وارد شده كه زیاد ذكر خدا نمی‌كند 274](#_Toc509153695)

[ترغیب به حضور در مجالس ذكر و جمع شدن برای ذكر الله تعالی 290](#_Toc509153696)

[ترهيب در مورد نشستن در مجلسی كه در آن ذكر خدا نشده و بر رسول الله ج صلوات فرستاده نشود 300](#_Toc509153697)

[ترغیب به گفتن كلماتی كه کفاره سخنان بیهوده و گناه آلود مجلس می‌باشد 302](#_Toc509153698)

[ترغیب به گفتن لا اله الا الله و آنچه در فضل آن آمده است 306](#_Toc509153699)

[ترغیب به گفتن لا إله إلا الله وحده لا شریک له 318](#_Toc509153700)

[ترغیب به گفتن سبحان الله و الله أكبر و لاإله إلا الله و الحمدلله با اختلاف انواعی که در آنهاست 323](#_Toc509153701)

[ترغیب به جمع بین تسبیح و تحمید و تهلیل و تكبیر 353](#_Toc509153702)

[ترغیب به گفتن: لا حول ولا قوة إلا بالله 365](#_Toc509153703)

[ترغیب به اذكاری كه در شب و روز گفته می‌شود و به صبحگاه و شامگاه اختصاص ندارد 371](#_Toc509153704)

[ترغیب به آیات و اذكار بعد از نمازهای فرض 379](#_Toc509153705)

[ترغیب به آنچه کسی می‌گوید و انجام می‌دهد كه خواب ناخوشایندی می‌بیند 391](#_Toc509153706)

[ترغیب به گفتن كلماتی كه به هنگام بدخوابی یا بی‌خوابی یا ترس و پریشانی شبانه گفته می‌شود 393](#_Toc509153707)

[ترغيب به کلماتی که به هنگام خروج از خانه به سوی مسجد و جای دیگر و هنگام ورود به خانه گفته می‌شود 398](#_Toc509153708)

[ترغيب به كلماتی كه در اثر وسوسه در نماز و جز آن گفته می‌شود 403](#_Toc509153709)

[ترغيب به استغفار 407](#_Toc509153710)

[کتاب دعا](#_Toc509153711)

[ترغیب به دعای زياد و آنچه در فضل آن وارد شده است 418](#_Toc509153712)

[ترغیب به كلماتی كه دعا با آنها آغاز می‌شود و بخشی از آنچه چیزها در مورد اسم اعظم خداوند آمده است 430](#_Toc509153713)

[ترغيب به دعا در سجود و پس از نمازها و نیمه‌ی آخر شب 436](#_Toc509153714)

[ترهیب كسی‌كه اجابت دعا را دير شمرده و می‌گوید: دعا كردم ولی اجابت نشد 438](#_Toc509153715)

[ترهيب از اينكه نمازگزار در وقت دعا، سرش را به سوی آسمان بلند كند و اینكه انسان در حال غفلت دعا كند 439](#_Toc509153716)

[ترهيب از دعا نمودن انسان به ضرر خود، فرزند، خدمتكار و مالش 440](#_Toc509153717)

[ترغیب به زیاد صلوات فرستادن بر رسول الله ج و ترهیب از صلوات نفرستادن به هنگام‌ ذکر نامش ج 441](#_Toc509153718)

[كتاب بيوع و غير آن](#_Toc509153719)

[ترغيب به كسب [روزی] از راه خريد و فروش و ... 468](#_Toc509153720)

[ترغيب به طلب رزق و روزی در صبح زود و جز آن؛ و آنچه درباره‌ی خواب صبح آمده است 473](#_Toc509153721)

[ترغيب به ذكر الله در بازارها و مواضع غفلت و بی‌توجهی 475](#_Toc509153722)

[ترغيب به میانه‌روی و انتخاب روش نیکو در طلب رزق و بیان آنچه در مذمت حرص و محبت مال آمده است 480](#_Toc509153723)

[ترغيب به كسب حلال و خوردن از آن و ترهيب از كسب حرام و خوردن از آن و پوشيدن از آن و استفاده از آن در موارد مشابه 494](#_Toc509153724)

[ترغيب به ورع و پرهیزکاری و ترک شبهات و آنچه در سينه‌ی انسان اثر گذاشته و رسوخ می‌یابد 506](#_Toc509153725)

[ترغيب به آسانگيری در خريد و فروش و رفتار نیک در مطالبه‌ی طلب و پرداخت بدهی 514](#_Toc509153726)

[ترغيب به فسخ معامله با فردی كه پشيمان شده است() 521](#_Toc509153727)

[ترهيب از کاستن در پيمانه و ترازو 522](#_Toc509153728)

[ترهيب از غش و خيانت و ترغيب به نصيحت در خريد و فروش و مانند آن 526](#_Toc509153729)

[ترهيب از احتكار 537](#_Toc509153730)

[ترغيب تاجران به راستگویی و ترهيب آنها از دروغ و قسم خوردن اگرچه در قسم خوردن راستگو باشند 543](#_Toc509153731)

[ترهيب از خيانت يكی از شركاء به ديگری 551](#_Toc509153732)

[ترهيب از جدایی انداختن بین مادر و فرزندش به خاطر خريد و فروش و مانند آن 553](#_Toc509153733)

[ترهيب از بدهکاری و ترغيب بدهکار و کسی که ازدواج نموده به اينكه نيت وفای به عهد و پيمان داشته باشند و تشویق به پرداختن بدهی ميت 554](#_Toc509153734)

[ترهيب از به تاخیر انداختن پرداخت قرض از سوی توانگر و ترغيب به راضی نمودن قرض‌دهنده 574](#_Toc509153735)

[ترغيب به كلماتی كه مقروض و نگران و اندوهگین و اسير آنها را می‌گويند 579](#_Toc509153736)

[ترهيب از سوگند دروغی كه صاحبش را در آتش غوطه‌ور می‌كند 591](#_Toc509153737)

[ترهيب از ربا 603](#_Toc509153738)

[ترهيب از غصب زمين و جز آن 617](#_Toc509153739)

[ترهيب از ساختمان سازی بيش از نياز به جهت فخرفروشی و زياده‌طلبی 622](#_Toc509153740)

[ترهيب از ندادن مزد كارگر و دستور به عجله كردن در دادن آن 631](#_Toc509153741)

[ترغيب برده بر ادای حق الله و حق مالكش 633](#_Toc509153742)

[ترهيب برده از فرار كردن از آقايش 638](#_Toc509153743)

[ترغيب به آزاد كردن برده و ترهيب از برده كردن انسان آزاده يا فروش او 641](#_Toc509153744)

[كتاب نكاح و مباحث مربوط به آن](#_Toc509153745)

[ترغيب به محافظت از چشم و ترهيب از آزاد گذاشتن آن و خلوت نمودن با زن نامحرم و لمس وی 650](#_Toc509153746)

[ترغيب به نكاح خصوصاً با زنان ديندار و بچه‌زا 658](#_Toc509153747)

[ترغيب شوهر بر ادا نمودن حق همسرش و حسن معاشرت با او و تشویق زن بر ادا كردن حق شوهرش و اطاعت از او و ترهيب وی از به خشم آوردن شوهرش و مخالفت با او 669](#_Toc509153748)

[ترهيب از ترجیح يکی از همسران و ترک عدالت بين آنها 690](#_Toc509153749)

[ترغيب به هزينه كردن برای همسر و خانواده و ترهيب از ضايع نمودن آنها و آنچه در مورد هزينه كردن برای دختران و تربيت آنها آمده است 692](#_Toc509153750)

[ترغيب به اسم‌های نيک و آنچه در مورد نهی از اسم‌های بد و تغيير آن وارد شده است 707](#_Toc509153751)

[تشویق به ادب نمودن فرزندان 713](#_Toc509153752)

[ترهيب از اینکه انسان خود را به کسی جز پدرش نسبت دهد يا برده‌ای جز آقایش را سرپرست خود بداند 714](#_Toc509153753)

[ترغيب فردی كه سه يا دو يا يكی از فرزندانش وفات كرده است، بر پاداش زيادی كه به او داده می‌شود 718](#_Toc509153754)

[ترهيب از فريب دادن زن در مورد همسرش و برده در مورد صاحبش 733](#_Toc509153755)

[ترهيب از طلاق خواستن زن از شوهرش بدون سبب 735](#_Toc509153756)

[ترهيب زن از اینکه با عطر و آرایش از خانه خارج شود 736](#_Toc509153757)

[ترهيب از فاش نمودن راز و سِر خصوصاً اگر بين زن و شوهر باشد 738](#_Toc509153758)

[کتاب لباس و زينت](#_Toc509153759)

[ترغيب به پوشيدن لباس سفيد 744](#_Toc509153760)

[ترغيب به پوشيدن قميص و ترهيب از بلندی آن و لباس‌های ديگر و كشيدن آن از روی تكبر و بلند بودن آن در نماز و غير آن 745](#_Toc509153761)

[تشویق به كلماتی كه هنگام پوشيدن لباس جديد گفته می‌شود 753](#_Toc509153762)

[ترهيب زنان از پوشيدن لباس نازکی كه پوست بدن را نمايان می‌كند 756](#_Toc509153763)

[ترهيب مردان از پوشيدن ابريشم و نشستن بر آن و آراسته شدن به طلا و ترغيب زنان به ترک آنها 758](#_Toc509153764)

[ترهيب از مشابهت مرد به زن و زن به مرد در لباس يا كلام يا حركت يا مواردی از این قبیل 771](#_Toc509153765)

[ترغيب به دوری از بلند كردن لباس به خاطر تواضع و اقتدا به اَشرف مخلوقات محمد ج و اصحابش و ترهيب از پوشيدن لباس شهرت و تكبر و خودستایی 776](#_Toc509153766)

[ترغيب به صدقه دادن چیزی به فقير که او را می‌پوشاند 791](#_Toc509153767)

[ترغيب به باقی گذاشتن موی سفيد و كراهت كندن آن 794](#_Toc509153768)

[ترهيب از رنگ كردن ريش با رنگ سياه 796](#_Toc509153769)

[ترهيب زنی كه موی سر را پيوند می‌زند و زنی كه تقاضای پيوند زدن مو می‌كند و زن خالكوب و زنی كه خواستار خالكوبی می‌باشد و زنی كه ابرو را باريک می‌كند و زنی كه تقاضای باريک كردن ابرو می‌كند و زنی كه بين دندان‌ها فاصله می‌اندازد 797](#_Toc509153770)

[ترغيب مردان و زنان به سرمه کشیدن چشم با سنگ سرمه 801](#_Toc509153771)

[كتاب طعام و غيره](#_Toc509153772)

[ترغيب به گفتن بسم الله هنگام خوردن غذا و ترهيب از ترک آن 804](#_Toc509153773)

[ترهيب از استعمال ظروف طلا و نقره و تحريم آن بر مردان و زنان 807](#_Toc509153774)

[ترهيب از خوردن و نوشيدن با دست چپ و آنچه در نهی از دميدن در ظرف و نوشيدن از دهانه‌ی مشک و لبه‌ی شكسته‌ی ظرف آمده است 809](#_Toc509153775)

[ترغيب به خوردن از اطراف كاسه (ظرف غذا)، نه وسط آن 813](#_Toc509153776)

[ترغيب به خوردن سركه و زيتون و كَندن گوشت با دندان بدون تكه كردن با چاقو، اگر حديث صحيح باشد 815](#_Toc509153777)

[ترغيب به جمع شدن برای خوردن غذا [دور هم غذا خوردن] 818](#_Toc509153778)

[ترهيب از پرخوری و تنوع طلبی در خوردنی‌ها و نوشيدنی‌ها از روی تكبر و غرور 820](#_Toc509153779)

[ترهيب از عدم اجابت دعوت برای غذایی بدون عذر؛ و امر به اجابت دعوت‌گر و آنچه در باب غذایی وارد شده كه برای مسابقه و فخرفروشی درست می‌شود 834](#_Toc509153780)

[ترغيب به ليسيدن انگشتان قبل از پاک كردن آنها برای به دست آوردن بركت 837](#_Toc509153781)

[ترغيب به گفتن الحمدلله بعد از خوردن غذا 839](#_Toc509153782)

[ترغيب به شستن دست قبل از غذا - اگر حديث صحيح باشد - و شستن آن بعد از غذا؛ و ترهيب از خوابيدن درحالی‌كه بوی غذا بر دست او وجود دارد و آن را نشسته است 844](#_Toc509153783)

[كتاب قضاوت و غير آن](#_Toc509153784)

[ترساندن كسی‌كه سلطنت و قضاوت و امارت به او داده شده، خصوصا كسی‌كه اعتماد به نفس ندارد؛ و ترساندن كسی‌كه اعتماد به نفس دارد از اينكه چيزی از آن را طلب كند 850](#_Toc509153785)

[ترغيب و تشویق كسی‌كه سرپرستی امری از امور مسلمانان را بر عهده دارد به رفتار عادلانه؛ چه امام [حاکم] باشد يا مسئولیت دیگری داشته باشد؛ و ترساندن وی از اينكه بر رعيتش سخت گرفته يا بر آنها ظلم نموده يا آنها را فریب دهد يا خود را از آنها پنهان كرده و يا به نيازهای آنها رسیدگی نکند 861](#_Toc509153786)

[ترساندن كسی‌كه مسؤليت امور مسلمين را بر عهده می‌گيرد و بر آنها فردی بگمارد كه در ميان رعيتش فردی بهتر و شایسته‌تر از او وجود دارد 883](#_Toc509153787)

[ترهيب رشوه دهنده و رشوه گيرنده و واسطه‌ی میان آن دو 884](#_Toc509153788)

[ترهيب از ظلم و دعای مظلوم و ترک یاری‌اش و ترغيب به ياری او 887](#_Toc509153789)

[ترغيب به گفتن كلماتی كه هنگام ترس از ظالم گفته می‌شود 902](#_Toc509153790)

[ترغيب به خودداری از رفتن نزد ظالم و ترهيب از رفتن نزد آنها و تصديق نمودن و ياری دادن‌ آنان 905](#_Toc509153791)

[ترهيب از ياری و مساعدت کسی كه بر حق نيست و ميانجی‌گری جهت عدم اجرای حدی از حدود الهی و جز آن 912](#_Toc509153792)

[ترهيب حاكم و جز او از اينكه مردم را با چيزی راضی كنند كه خشم خداوند را به دنبال دارد 916](#_Toc509153793)

[ترغيب به رفتار مشفقانه با خلق خدا از رعیت و زير دستان گرفته تا فرزندان و بردگان و غيره؛ و رفتاری آکنده از مهربانی و نرمی با آنها؛ و ترهيب از رفتار متضاد این و آزار و اذيت برده و حيوان و غيره بدون هيچ سبب شرعی؛ و بیان آنچه در مورد نهی از داغ نهادن بر صورت حيوان آمده است 920](#_Toc509153794)

[ترغيب امام و واليان امور بر انتخاب وزير صالح و اطرافيان نيكو 951](#_Toc509153795)

[ترهيب از شهادت زور [شهادت باطل و گواهی دروغ و ناحق، سخن باطل و بی‌اساس] 954](#_Toc509153796)

[كتاب حدود و غير آن](#_Toc509153797)

[ترغيب به امر به معروف و نهی از منكر و ترهيب از ترک آنها و مداهنه (گرایش با ناحق) در مورد آنها 958](#_Toc509153798)

[ترهيب كسی‌كه امر به معروف و نهی از منكر می‌كند اما عملش مخالف قولش می‌باشد 977](#_Toc509153799)

[ترغيب به حفظ آبروی مسلمان و ترهيب كسی‌كه آبروی مسلمانی را برده و در پس اسرار وی می‌باشد 983](#_Toc509153800)

[ترهیب از وقوع در حدود و هتک حرمت محارم الهی 991](#_Toc509153801)

[ترغيب به اجرای حدود و ترهیب از سهل انگاری و سازش در مورد آن 995](#_Toc509153802)

[ترهيب از نوشيدن شراب و خريد و فروش آن و ساختن آن و حمل آن و خوردن پول و درآمد حاصل از آن و شدت و سختگیری در این مورد و ترغيب به ترک آن و توبه‌ی از آن 999](#_Toc509153803)

[ترهيب از ارتکاب زنا خصوصاً با زن همسايه و زنی كه شوهرش غايب است و ترغیب به حفظ شرمگاه 1029](#_Toc509153804)

[ترهيب از لواط و آمیزش با حيوان و آمیزش با زن از پشت سر، خواه همسرش باشد يا بيگانه 1052](#_Toc509153805)

[ترهيب از قتل نفسی كه خداوند حرام نموده مگر به حق 1062](#_Toc509153806)

[ترهيب از خودكشی 1073](#_Toc509153807)

[ترهیب از حضور در مكانی كه انسانی ظالمانه به قتل می‌رسد يا شلاق می‌خورد و بیان آنچه در مورد عريان نمودن كمر مسلمان به ناحق آمده است 1078](#_Toc509153808)

[ترغيب به بخشيدن قاتل و جنايتكار و ظالم؛ و ترهيب از بدگویی مسلمان 1080](#_Toc509153809)

[ترهيب از ارتكاب گناهان كوچک و اصرار بر تعدادی از آنها 1090](#_Toc509153810)

[كتاب نیکی و صِله‌ی رحم و غير آن](#_Toc509153811)

[ترغيب به نيكی كردن به پدر و مادر و بجا آوردن صله‌ی رحم نسبت به آنها و تأكيد بر اطاعت از آنها و نیکی به آنها و نيكی نمودن به دوستان‌شان بعد از وفات آنها 1098](#_Toc509153812)

[ترهيب از نافرمانی و بی‌احترامی به پدر و مادر 1117](#_Toc509153813)

[ترغيب به‌ برقراری صله‌ی رحم اگرچه قطع شده باشد و ترهيب از قطع آن 1128](#_Toc509153814)

[ترغيب به سرپرستی يتيم و مهربانی با او و انفاق بر او و مساعدت و کمک به زن بيوه و مسكين 1147](#_Toc509153815)

[ترهيب از آزار و اذيت رساندن به همسايه و آنچه در تأكيد حقش آمده است 1156](#_Toc509153816)

[ترغيب به ملاقات برادران و انسان‌های نیک و صالح؛ و بیان آنچه در مورد احترام و گرامی‌داشت ملاقات‌كنندگان آمده است 1176](#_Toc509153817)

[ترغيب به مهمانی دادن و گرامی‌داشتن مهمان و تأكيد بر رعایت حق آن و ترهيب مهمان از ماندگاری كه اهل منزل را گناه‌كار كند 1182](#_Toc509153818)

[ترهيب از حقیر شمردن آنچه به عنوان پذیرایی آورده می‌شود یا حقیر شمردن آنچه در اختیار دارد برای پذیرایی مهمان 1190](#_Toc509153819)

[ترغيب به كشت يا کاشتن درختان ميوه‌دار 1191](#_Toc509153820)

[ترهيب از بخل و حرص و آز و ترغیب به بخشش و سخاوت 1195](#_Toc509153821)

[ترهيب از باز پس گرفتن هدیه 1206](#_Toc509153822)

[ترغيب به برآورده نمودن نيازهای مسلمانان و خوشحال نمودن آنها و آنچه در مورد كسی وارد شده ‌كه پا در ميانی می‌کند و به او هديه داده می‌شود 1208](#_Toc509153823)

[كتاب ادب و غير آن](#_Toc509153824)

[ترغيب به حيا و آنچه در فضل آن آمده و ترهيب از دشنام دادن و بد دهنی 1222](#_Toc509153825)

[ترغيب به خوش اخلاق بودن و فضل آن و ترهيب از بد اخلاقی و نکوهش آن 1228](#_Toc509153826)

[ترغيب بر نرم‌خویی و صبر و بردباری 1246](#_Toc509153827)

ادامه کتاب حج

1716-1160-(3) (حسن) **وَ**عَنْ مَالِكِ بْنِ رَبِيعَةَ**س** أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ**ج** وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ، اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُحَلِّقِينَ». قَالَ: يَقُولُ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: وَلِلْمُقَصِّرِينَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج** فِي الثَّالِثَةِ، أَوْ فِي الرَّابِعَةِ: «وَلِلْمُقَصِّرِينَ». ثُمَّ قَالَ: وَأَنَا يَوْمَئِذٍ مَحْلُوقُ الرَّأْسِ، فَمَا يَسُرُّنِي بِحَلْقِ رَأْسِي حُمْرُ النَّعَمِ.

از مالک بن ربیعه س روایت است که از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «خدایا! کسانی ‌که سرشان را تراشیدند، ببخش. خدایا! کسانی‌که سرشان را تراشیدند، ببخش». مردی از قوم گفت: و کسانی‌ که موی سرشان را کوتاه کردند. رسول الله ج در بار سوم یا چهارم فرمود: «و کسانی‌ که موی سرشان را کوتاه کردند». مالک س می‌گوید: من در آن روز سرم را تراشیده بودم و حتی شتران سرخ‌رنگ هم مرا در مقابل سر تراشیدن خوشحال نمی‌کند.

**رواه أحمد، والطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن. (قال الحافظ):**

(حسن) **وتقدم في حديث ابن عمر الصحيح [1- باب/رقم 19] أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ لِلأَنصَارِي:** «وَأَمَّا حِلَاقُكَ رَأْسَكَ، فَلَكَ بِكُلِّ شَعْرَةٍ حَلَقْتَهَا حَسَنَةً، وَتُمْحَى عَنْكَ بِهَا خَطِيئَةٌ».

و پیش‌تر در حدیث صحیح ابن عمر گذشت که رسول الله**ج** به انصاری فرمود: «و اما سر تراشیدنت، برای تو در مقابل هر مویی که می‌تراشی یک نیکی می‌باشد و یک گناه از تو پاک می‌شود».

(صحيح لغيره) **وتقدم أيضاً في حديث عبادة بن الصامت [1- باب/20]: «**وَأَمَّا حَلْقُكَ رَأْسَكَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَعْرِكَ شَعَرَةٌ تَقَعُ فِي الْأَرْضِ؛ إِلَّا كَانَتْ لَكَ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

و در حدیث عباده بن صامت آمده است: «و اما تراشیدن موی سرت، هیچ مویی از موهایت روی زمین نمی‌افتد مگر اینکه در روز قیامت برای تو نوری خواهد بود».

12 - (الترغيب في شرب ماء زمزم، وما جاء في فضله)

ترغيب به نوشيدن آب زمزم و آنچه در فضل آن آمده است

1717-1161- (1) (حسن) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «خَيْرُ مَاءٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مَاءُ زَمْزَمَ، فِيهِ طَعَامٌ الطُّعْمِ([[1]](#footnote-1))، وَشِفَاءٌ السُّقْمِ، وَشَرُّ مَاءٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ مَاءٌ بِوَادِي (بَرَهُوتٍ)، بَقِيَّةُ بـ (حَضْرَمَوْتَ)، كَرِجْلِ الْجَرَادِ، تُصْبِحُ تَندَفق، وَتُمْسِي لَا بَلَالَ فیِهَا».

رواه الطبراني في "الكبير"، ورواته ثقات، وابن حبان في "صحيحه"([[2]](#footnote-2)).

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین آب بر روی زمین آب زمزم است، غذایی سیر کننده و شفای بیماری است. و بدترین آب بر روی زمین آب چاه در سرزمین برهوت و بلندی حضر موت می‌باشد. گویا پای ملخی است که صبح پر آب و شبانگاه کاملاً خشک می‌باشد».

(برهوت**) بفتح الباء الموحدة والراء وضم الهاء آخره مثناة**([[3]](#footnote-3))**. و(**حضرموت) **بفتح الحاء المهملة: اسم بلد. قال أهل اللغة: وهما اسمان جعلا اسماً واحداً، إن شئت بنيت** (حضَر) **على الفتح وأعربت** (موتَ) **إعراب ما لا ينصرف، وإن شئت أضفت الأول إلى الثاني، فأعربت** (حضراً) **وخفضت** (موتٍ).

1718-1162- (2) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «زَمْزَمُ طَعَامُ طُعْمٍ، وَشِفَاءُ سُقَمٍ».

**رواه البزار بإسناد صحيح**([[4]](#footnote-4))**.**

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «زمزم غذایی سیرکننده و شفای بیماری است».

«طعام طعم» به ضم طاء و سكون عين، یعنی: غذایی که از خوردن آن سیر می‌شود.

1719-1163- (3) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ أَبِي الطُّفَيْلِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «كُنَّا نُسَمِّيهَا شُبَّاعَةَ([[5]](#footnote-5)) - يَعْنِي زَمْزَمَ -، وَكُنَّا نَجِدُهَا نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى الْعِيَالِ».

**رواه الطبراني في "الكبير"، وهو موقوف صحيح الإسناد.**

از ابوطفیل از ابن عباس ب روایت است که شنیدم می‌گوید: ما زمزم را شُباعه (سیر کننده) می‌نامیدیم و آن را بهترین کمک هزینه‌ی خانواده می‌دانستیم.

1720-750- (1) (ضعيف) إلا ما بين المعقوفتين فهو 0-1164- (4) (حسن لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «[مَاءُ زَمْزَمَ لِمَا شَرِبَ لَهُ]، إِنْ شَرِبْتَهُ تَسْتَشْفِي شَفَاكَ اللَّهُ، وَإِنْ شَرِبْتَهُ لِشِبَعِكَ أَشْبَعَكَ اللَّهُ، وَإِنْ شَرِبْتَهُ لِقَطَعَ ظَمَأَكَ قَطَعَهُ اللَّهُ، وَهِيَ هَزَمَةُ جِبْرائيلَ، وَسُقْيَا اللَّهِ إِسْمَاعِيلَ».

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: [آب زمزم برای هر منظوری كه نوشيده شود، مفید است]. اگر آن را برای شفا یافتن بنوشی، خداوند تو را شفا می‌دهد و اگر آن را بنوشی تا سیرت کند، خداوند تو را سیر می‌کند؛ و اگر آن را بنوشی تا تشنگی‌ات بر طرف شود، خداوند آن را برطرف می‌کند؛ و آن محل ضربه پای جبرائیل است، جایی است که خداوند اسماعیل را آب نوشاند».

**رواه الدارقطني، والحاكم وزاد: «**وَإِنْ شَرِبْتَهُ مُسْتَعِيذًا أَعَاذَكَ اللَّهُ». وَكَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ إِذَا شَرِبَ مَاءَ زَمْزَمَ قَالَ: «اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ عِلْمًا نَافِعًا، وَرِزْقًا وَاسِعًا، وَشِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ».

و حاکم می‌افزاید: «و اگر آن را برای پناه بردن بنوشی، خداوند تو را پناه می‌دهد. و چون ابن عباس آب زمزم می‌نوشید می‌گفت: «پروردگارا از تو علم سودمند و رزق گسترده و شفا از هر دردی را می‌خواهم».

**وقال: "صحيح الإسناد إن سَلِمَ من الجارود". يعني: محمد بن حبيب. (قال الحافظ): "سلم منه؛ فإنه صدوق، قاله الخطيب البغدادي وغيره، لكن الراوي عنه محمد بن هشام لا أعرفه. وروى الدارقطني دعاء ابن عباس مفرداً من رواية حفص بن عمر العدني".**

(الهَزمة) به فتح هاء و سكون زای: عبارت است از مکانی که با دست یا پایت هموار کنی و حفره‌ای را به وجود بیاوری.

1721-751- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ سُوَيْدُ بْنُ سَعِيدٍ قَالَ: رَأَيْتُ عبدالله بْن الْمُبَارَكِ بِمَکة أَتَى مَاء زَمْزَمَ وَاستَسقى مِنهُ شُربَةً، ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْكَعْبَةَ فَقَالَ: اللهُمَّ إِنَّ ابْنَ أَبِي الْمَوَالِي حَدَّثَنَا عَن محمد بْنِ الْمُنْكَدِرِ عَنْ جَابِرٍ: أَنَّ رَسُولَ الله**ج** قَالَ: «مَاءُ زَمْزَمَ لِمَا شُرِبَ لَهُ». وَهُذا أَشْرَبُه لِعَطَشِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ شَرِبَ.

**رواه أحمد [والخطيب في "تاريخه"] بإسناد صحيح**([[6]](#footnote-6))**، والبيهقي وقال: "غريب من حديث ابن أبي الموالي عن ابن المنكدر، تفرد به سويد عن ابن المبارك من هذا الوجه عنه" انتهى.**

از سوید بن سعید روایت است که می‌گوید: عبدالله بن مبارک را در مکه دیدم که برای او آب زمزم آورده شد و جرعه‌ای از آن نوشید، سپس رو به کعبه کرد و گفت: پروردگارا ابن ابی موالی از محمد بن منکدر از جابر برای من روایت کرده که رسول الله**ج** فرمودند: «آب زمزم برای هر منظوری كه نوشيده شود، مفید است». و من این آب را برای تشنگی روز قیامت می‌نوشم. سپس آب را نوشید.

0-1165- (5) (حسن لغيره) **وروى أحمد وابن ماجه المرفوع منه**([[7]](#footnote-7)) **عن عبدالله بن المؤمل؛ أنه سمع أبا الزبير يقول: سمعت جابر بن عبد الله يقول: فذكره. وهذا إسناد حسن.**

1722-752- (3) (ضعيف موقوف) **وَ**عَنِ السَّائِبِ**س** أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «اشْرَبُوا مِنْ سِقَايَةِ الْعَبَّاسِ! فَإِنَّهُ مِنَ السُّنَّةِ».

**رواه الطبراني في "الكبير"، وفي إسناده رجل لم يسم، وبقيته ثقات.**

از سائب**س** روایت است که می‌گفت: از آبشخور عباس بنوشید که آن از سنت است.

13 - (ترهيب من قدر على الحج فلم يحج، وما جاء في لزوم المرأة بيتها بعد قضاء فرض الحج([[8]](#footnote-8)))

ترساندن كسی كه توانايی حج دارد و به حج نمی‌رود و آنچه در مورد لزوم ماندن زن در خانه‌اش بعد از به جا آوردن حجِ فرض آمده است

1723-753- (1) (ضعيف) **رُوِيَ** عَنْ عَلِيٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ مَلَكَ زَادًا وَرَاحِلَةً تُبَلِّغُهُ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ، وَلَمْ يَحُجَّ؛ فَلَا عَلَيْهِ أَنْ يَمُوتَ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا، وَذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ يَقُولُ: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾».

**رواه الترمذي والبيهقي من رواية الحارث عن علي، وقال الترمذي: "حديث غريب، لا نعرفه إلا من هذا الوجه".**

از علی**س** روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «هرکس توشه سفر و شتری مالک باشد که او را به بیت الله برساند و با این همه حج نکند، بر او باکی نیست که یهودی بمیرد یا نصرانی؛ و این بدان خاطر است که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى ٱلنَّاسِ حِجُّ ٱلۡبَيۡتِ مَنِ ٱسۡتَطَاعَ إِلَيۡهِ سَبِيلٗا﴾ [آل عمران: 97] «و برای خدا، حج خانه (کعبه) بر مردم واجب است، (البته) کسانی ‌که توانایی رفتن به سوی آن دارند».

0-754- (2) (ضعيف) **ورواه البيهقي أيضاً عن عبدالرحمن بن سابط** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ جقَالَ: «مَنْ لَمْ يَحْبِسْهُ حَاجَةٌ ظَاهِرَةٌ، أَوْ مَرَضٌ حَابِسٌ، أَوْ سُلْطَانٌ جَائِرٌ، وَلَمْ يَحُجَّ؛ فَلْيَمُتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا، وَإِنَّ شَاءَ نَصْرَانِيًّا»([[9]](#footnote-9)).

از ابوامامه**س** روایت است که رسول خدا ج فرمودند: «کسی‌که نیازی آشکار یا بیماری یا پادشاه ستمگر مانع حج کردن او نشود و او حج نکند، پس باید [در یکی از این دو حالت] بمیرد، اگر می‌خواهد یهودی و چون بخواهد نصرانی بمیرد».

(حسن لغيره)([[10]](#footnote-10)) **و تقدم [8- الصدقات/1] حديث حذيفة عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ: «**الْإِسْلَامُ ثَمَانِيَةُ أَسْهُمٍ: الْإِسْلَامُ سَهْمٌ، وَالصَّلَاةُ سَهْمٌ، وَالزَّكَاةُ سَهْمٌ، [وَالصَوْمُ سَهْمٌ]، وَحَجُّ الْبَيْتِ سَهْمٌ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ سَهْمٌ، وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ سَهْمٌ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ سَهْمٌ، وَقَدْ خَابَ مَنْ لَا سَهْمَ لَهُ».

حذیفه از رسول الله ج روایت می‌کند که فرمود: «اسلام هشت سهم و بخش است: اسلام یک سهم و نماز یک سهم و زکات یک سهم و روزه یک سهم وحج خانه‌ی خدا یک سهم و امر به معروف یک سهم و نهی از منکر یک سهم و جهاد در راه خدا یک سهم است و در ضرر و خسران است کسی‌ که سهمی ندارد».

1724-1166- (1) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «یَقُولُ اللَّهُ**ﻷ**: إِنَّ عَبْدًا صَحَّحْتُ لَهُ جِسْمَهُ، وَوَسَّعْتُ عَلَيْهِ فِي الْمَعِيشَةِ، تَمْضِي عَلَيْهِ خَمْسَةُ أَعْوَامٍ لَا يَفِدُ إِلَيَّ؛ لَمَحْرُومٌ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي، وقال: "قال علي بن المنذر**([[11]](#footnote-11))**: أخبرني بعض أصحابنا قال: كان حسن بن حَي**([[12]](#footnote-12)) **يعجبه هذا الحديث، وبه يأخذ، ويحب للرجل الموسر الصحيح أن لا يترك الحجَ خمسَ سنين".**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ای که به او سلامتی جسمی و ثروت و مال بخشیدم، چون پنج سال بر او بگذرد و به نزدم نیاید [برای زیارت کعبه و انجام مناسک]، انسان محرومی [از خیر] است».

1725-1167- (2) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ لِنِسَائِهِ عَامَ حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «هَذِهِ، ثُمَّ ظُهُورَ الْحُصْرِ»([[13]](#footnote-13)). قَالَ: وَكُنَّ كُلُّهُنَّ يَحْجُجْنَ إِلَّا زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ وَسَوْدَةَ بِنْتَ زَمْعَةَ، وَكَانَتَا تَقُولَانِ: وَاللَّهِ لَا تُحَرِّكُنَا دَابَّةٌ بَعْدَ إِذ سَمِعْنَا ذَلِكَ مِنَ النَّبِيِّ ج.

وَقَالَ إِسْحَاقُ فِي حَدِيثِهِ: «قَالَتَا: وَاللَّهِ لَا تُحَرِّكُنَا دَابَّةٌ بَعْدَ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ج: «هَذِهِ ثُمَّ ظُهُورَ الْحُصْرِ».

**رواه أحمد وأبو يعلى، وإسناده حسن، رواه عن صالح مولى التّوأمة؛ ابنُ أبي ذئب، وقد سمع منه قبل اختلاطه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج در سال حجة الوداع به زنانش فرمود: «این را بجا آورید و سپس در خانه بمانید». ابوهریره س می‌گوید: همه‌ی آنها حج می‌رفتند مگر زینب بنت جحش و سوده بنت زمعه؛ و آنها می‌گفتند: قسم به خدا! پس از شنیدن این سخن از رسول الله ج، مرکبی ما را جا به ‌جا نمی‌کند.

و اسحاق می‌گوید: «گفتند: به خدا قسم بعد از این فرموده‌ی رسول الله ج: «این را به‌جا آورید و سپس در خانه بمانید» هیچ مرکبی ما را جا به‌ جا نمی‌کند.

1726-1168- (3) (صحيح**) وَ**عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ لَنَا رَسُولُ اللَّهِ ج فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «[إِنَّمَا]([[14]](#footnote-14)) هِيَ هَذِهِ الْحَجَّةُ، ثُمَّ الْجُلُوسُ عَلَى ظُهُورِ الْحُصُرِ فِي الْبُيُوتِ».

**رواه الطبراني في "الكبير"، وأبو يعلى، ورواته ثقات.**

از ام سلمه ل روایت است که رسول الله ج در حجة الوداع به ما فرمود: «این حج است و بعد از این نشستن و ماندن در خانه می‌باشد».

0-1169- (4) (صحيح لغيره) **ورواه الطبراني في "الأوسط"** عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب أَنَّ النَّبِيَّ ج لَمَّا حَجَّ بِنِسَائِهِ قَالَ: «إِنَّمَا هِيَ هَذِهِ، ثُمَّ عَلَيْكُمْ بِظهورِ الْحَصْرِ».

ابن عمر ب روایت می‌کند، زمانی که رسول الله ج همراه همسرانش حج نمود فرمود: «این حج است و بعد از این باید در خانه بمانید».

1727-1170- (5) (صحيح لغيره) عَنِ ابْنٍ لِأَبِي وَاقِدٍ اللَّيْثِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ لِأَزْوَاجِهِ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «هَذِهِ ثُمَّ ظُهُورَ الْحُصْرِ».

**رواه أبو داود، ولم يسمّ ابن أبي واقد**([[15]](#footnote-15))**.**

ابن ابی واقد لیثی از پدرش روایت می‌کند، شنیدم که رسول الله ج در حجة الوداع به همسرانش فرمود: «این حج است و بعد از این ماندن در خانه است».

14- (الترغيب في الصلاة في المسجد الحرام ومسجد المدينة، وبيت المقدس وقباء)

ترغيب به نماز خواندن در مسجد الحرام و مسجد مدينه و بيت المقدس و قبا

1728-1171- (1) (صحيح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا، أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»([[16]](#footnote-16)).

**رواه مسلم والنسائي وابن ماجه.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «یک نماز در مسجد من برتر از هزار نماز در مسجدی غیر از آن جز مسجدالحرام است».

1729-1172- (2) (صحيح) وَعَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الزُّبَيْرِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا، أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَصَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، أَفْضَلُ مِنْ مِائَةِ صَلَاةٍ فِي هَذَا».

**رواه أحمد، وابن خزيمة، وابن حبان في "صحيحه"، وزاد:** «يَعْنِي فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ».

از عبدالله بن زبیر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «یک نماز در مسجد من برتر از هزار نماز در مساجد دیگر است جز مسجدالحرام؛ و یک نماز در مسجدالحرام برتر از صد نماز در مسجد من است». یعنی در مسجد مدینه.

(صحيح) **والبزار، ولفظه:** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا، أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِد؛ إِلَّا المَسجِدَ الحَرَام؛ فَإِنَّهُ يَزِيدُ عَلَيْهِ مِائَة صَلَاةٍ».

**وإسناده صحيح أيضاً.**

و در روایت بزار آمده است: رسول الله ج فرمودند: «یک نماز در مسجد من برتر از هزار نماز در مساجد دیگر است جز مسجدالحرام؛ و یک نماز در مسجدالحرام برتر از صد نماز در مسجد من است».

1730-1173- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي، أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ؛ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامِ، وَصَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، أَفْضَلُ مِنْ مِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ».

**رواه أحمد وابن ماجه بإسنادين صحيحين**([[17]](#footnote-17))**.**

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «یک نماز در مسجد من برتر از هزار نماز در دیگر مساجد است جز مسجدالحرام؛ و یک نماز در مسجدالحرام بر‌تر از صد هزار نماز در مساجد دیگر است».

1731-1174- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ **رَسُولَ الله** ج قَالَ: «صَلاَةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا؛ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلاَةٍ فِيمَا سِوَاهُ، إِلَّا المَسْجِدَ الحَرَامَ».

**رواه البخاري - واللفظ له -، ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «یک نماز در این مسجدم برتر از هزار نماز در مساجد دیگر است جز مسجدالحرام».

1732-1175- (5) (صحيح لغيره) **وَرَوَى البَزَّار** عَن عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «أنا خاتمُ الأَنبياءِ، ومَسجدي خاتمُ مساجدِ الأَنبياءِ، وأحقُّ المساجدِ أَن يُزارَ وتُشدُّ إليهِ الرَّواحلُ: مسجدُ الحرامِ، ومَسجدي. وَصَلَاةٌ فِي مَسجِدي أَفضلُ مِن ألفِ صلاةٍ فيما سِواهُ مِن المساجِدِ؛ إِلا المسجدَ الحرامَ».

بزار از عایشه ل روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «من آخرین پیامبران هستم و مسجدم آخرین مسجدِ پیامبران می‌باشد. و سزاوارترین مسجد برای زیارت و مسافرت به قصد آن، مسجدالحرام و مسجد من می‌باشد و یک نماز در مسجد من برتر از هزار نماز در مساجد دیگر است جز مسجدالحرام».

1733-755- (1) (منكر**) وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ صَلَّى فِي مَسْجِدِي أَرْبَعِينَ صَلَاةً، لَا تَفُوتُهُ صَلَاةٌ، كُتِبَتْ لَهُ بَرَاءَةٌ مِنَ النَّارِ، وَبَرَاءَةٌ مِنَ الْعَذَابِ، وَبَرِئَ مِنَ النِّفَاقِ».

**رواه أحمد ورواته رواة الصحيح**([[18]](#footnote-18))**، والطبراني في "الأوسط". وهو عند الترمذي بغير هذا اللفظ. [مضي في "الصحيح" 5- الصلاة/16]**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در مسجد من چهل نماز بخواند و هیچ نمازی از او فوت نشود، برائت از دوزخ و برائت از عذاب برای او نوشته می‌شود و از نفاق بری خواهد شد».

1734-756- (2) (ضعيف جداً) **وَعَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «صَلَاةُ الرَّجُلِ فِي بَيْتِهِ بِصَلَاةٍ، وَصَلَاتُهُ فِي مَسْجِدِ الْقَبَائِلِ بِخَمْسٍ وَعِشْرِينَ صَلَاةً، وَصَلَاتُهُ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي يُجَمَّعُ فِيهِ بِخَمْسِ مِائَةِ صَلَاةٍ، وَصَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى بِخَمْسِينَ أَلْفِ صَلَاةٍ، وَصَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي بِخَمْسِينَ أَلْفِ صَلَاةٍ، وَصَلَاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ بِمِائَةِ أَلْفِ صَلَاةٍ».

**رواه ابن ماجه، ورواته ثقات؛ إلا أن أبا الخطاب الدمشقي لا تحضرني الآن ترجمته، ولم يخرج له من أصحاب الكتب الستة أحد إلا ابن ماجه. والله أعلم.**

و از انس بن مالک**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نماز خواندن مرد در خانه‌اش برابر است با یک نماز و نماز وی در مسجد محله برابر است با بیست و پنج نماز و نماز در مسجد جامع (که در آن جمعه خوانده می‌شود) برابر است با پانصد نماز و نماز در مسجد الاقصی برابر است با پنجاه هزار نماز؛ و نماز در مسجد من برابر است با پنجاه هزار نماز و نماز در مسجدالحرام برابر است با صد هزار نماز».

1735-1176- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س** قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللهِ ج فِي بَيْتِ بَعْضِ نِسَائِهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَيُّ الْمَسْجِدَيْنِ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى؟ فَأَخَذَ كَفًّا مِنْ حَصی فَضَرَبَ بِهِ الْأَرْضَ. ثُمَّ قَالَ: «هُوَ مَسْجِدُكُمْ هَذَا» لِمَسْجِدِ الْمَدِينَةِ.

از ابوسعید خدری س روایت است که در خانه‌ی یکی از همسران رسول الله ج، او را ملاقات کردم و گفتم: ای رسول الله ج! کدام‌یک از دو مسجد بر اساس تقوا بنا شده است؟ یک کف از سنگریزه برداشت و آنها را بر زمین ریخت، سپس فرمود: «مسجد شما» یعنی همین مسجد مدینه است.

**رواه مسلم والترمذي، والنسائي، ولفظه:** قَالَ: تَمَارَى رَجُلَانِ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ، فَقَالَ رَجُلٌ: هُوَ مَسْجِدُ قُبَاءَ، وَقَالَ رَجُلٌ: هُوَ مَسْجِدُ رَسُولِ اللَّهِ ج. فَقَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ج: «هُوَ مَسْجِدِي هَذَا».

و در روایت نسائی آمده است: «دو نفر در مورد مسجدی که از اولین روز بر تقوا بنا شده با هم به مجادله پرداختند، مردی گفت: مسجد قبا است. و مردی گفت: مسجد رسول الله ج است. پس رسول الله ج فرمود: «آن مسجد من است».

1736-1177- (7) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ([[19]](#footnote-19)) س قَالَ: اخْتَلَفَ رَجُلَانِ فِي الْمَسْجِدِ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَى، فَقَالَ أَحَدُهُمَا: هُوَ مَسْجِدُ الْمَدِينَةِ. وَقَالَ الْآخَرُ: هُوَ مَسْجِدُ قُبَاءَ. فَأَتَوَا رَسُولَ الله ج فَقَالَ: «هُوَ مَسْجِدِي هَذَا».

**رواه ابن حبان في "صحيحه".**

از سهل بن سعد س روایت است که: دو مرد در مورد مسجدی که بر اساس تقوا بنا شده با هم اختلاف داشتند. یکی از آنها گفت: آن مسجد مدینه است و دیگری گفت: آن مسجد قبا است. نزد رسول الله ج آمدند و فرمود: «آن مسجد من است».

1737-757- (3) (منكر**) وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: **قَالَ رَسُولُ الله** ج: «الصَّلَاة فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ِبِمِائَةُ أَلْفِ صَلَاةٍ، وَالصَّلَاة فِي مَسْجِدِي بِأَلْفِ صَلَاةٍ، وَالصَّلَاة فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ بِخَمْس مِائَةِ صَلَاةٍ».

از ابودرداء**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نماز در مسجدالحرام برابر است با صد هزار نماز و نماز در مسجد من برابر است با هزار نماز و نماز در بیت المقدس برابر است با پانصد نماز».

**رواه الطبراني في "الكبير"، وابن خزيمة في "صحيحه"، ولفظه: قَالَ: «**صَلَاةٌ فِي المسجد الحرام أَفضَلُ مما سِوَاهُ مِنَ المساجد بمئة ألف صلاة، وصلاة في مسجد المدينة أفضل من ألف صلاة فيما سواه، وصلاة في مسجد بيت المقدس أَفضل مما سواه من المساجد بخمس مئة صلاة».

و ابن خزیمه چنین روایت کرده است: «برتری نمازی در مسجدالحرام نسبت به نماز در مساجد دیگر، صد هزار برابر است و نماز در مسجد النبی برتر از هزار نماز در مساجد دیگر می‌باشد. و نماز در مسجد بیت المقدس برتر از پانصد نماز در مساجد دیگر است».

**ورواه البزار، ولفظه: قَالَ: «**فَضْلُ الصَّلاةِ فِي المسجد الحرام على غيره بمِئَة أَلْفِ صَلاةٍ، وَفِي مَسْجِدِي أَلْفُ صَلاةٍ، وَفِي مسجد بيت المقدس خمس مِئَة صَلاةٍ».

**وقال البزار: "إسناده حسن". كذا قال**([[20]](#footnote-20))**.**

و بزار چنین روایت نموده: «فضل نماز در مسجدالحرام نسبت به دیگر مساجد، برابر است با صدهزار نماز و در مسجد من برابر است با هزار نماز و در مسجد بیت المقدس برابر است با پانصد نماز».

1738-758- (4) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ بِلَالِ بْنِ الْحَارِثِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «رَمَضَانَ بِالْمَدِينَةِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ رَمَضَانَ فِيمَا سِوَاهَا مِنَ الْبُلْدَانِ، وَجُمُعَةٌ بِالْمَدِينَةِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ جُمُعَةٍ فِيمَا سِوَاهَا مِنَ الْبُلْدَانِ».

**رواه الطبراني في "الكبير".**

از بلال بن حارث**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «رمضان در مدینه بهتر از هزار رمضان در دیگر بلاد است و نماز جمعه در مدینه بهتر از هزار جمعه در دیگر بلاد می‌باشد».

1739-1178- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج: «لَمَّا فَرَغَ سُلَيْمَانُ بْن دَاوُدَ عليهما ‌السلام مّن بَنَاءِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ، سَأَلَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثَاً: أَن يُعطِيَهُ([[21]](#footnote-21)) حُكْمًا يُصَادِفُ حُكْمَهُ([[22]](#footnote-22))، وَمُلْكًا لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ، وَأَنَّهُ لَا يَأْتِيَ هَذَا الْمَسْجِدَ أَحَدٌ لَا يُرِيدُ إِلَّا الصَّلَاةَ فِيهِ، إِلَّا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ». فَقَالَ رَسُولُ الله ج: «أَمَّا ثِنتَينِ فَقَدْ أُعْطِيَهُمَا، وَأَرْجُو أَنْ يَكُونَ قَدْ أُعْطِيَ الثَّالِثَةَ».

**رواه أحمد والنسائي وابن ماجه، واللفظ له، وابن خزيمة وابن حبان** في **"صحيحيهما"، والحاكم أطول من هذا، وقال: "صحيح على شرطهما، ولا علة له".**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هنگامی‌ که سلیمان بن داود علیهما‌السلام از بنای بیت المقدس فراغت یافت، از خداوند سه چیز درخواست کرد: حکمی که موافق با حکم و قانون خداوند باشد و پادشاهی که بعد از آن شایسته‌ی هیچ‌کس نباشد و اینکه فردی برای بجا آوردن نماز به این مسجد نیاید مگر اینکه مانند روزی که از مادرش متولد شده، از گناهانش پاک ‌شود. رسول الله ج فرمود: دو مورد اول به او داده شد و امیدوارم که سومی هم به او داده شده باشد».

1740-759- (5) (شاذ) وَعَنْ أَبِي هُرَيرَةَ وَعَائِشَةَ ب قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَسَاجِدِ، إِلَّا الْمَسْجِدَ الْأَقْصَى»([[23]](#footnote-23)).

**رواه أحمد، ورواته رواة "الصحيح".**

از ابوهریره و عایشه ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر نمازی در مسجد من بهتر از هزار نماز در مساجد دیگر است مگر مسجد الاقصی».

1741-1179- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** أَنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللهِ ج عَنِ الصَّلَاةِ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ أَفْضَلُ، أَوِ فِي مَسْجِدِ رَسُولِ اللهِ ج فَقَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِي هَذَا، أَفْضَلُ مِنْ أَرْبَعِ صَلَوَاتٍ فِيهِ، وَلَنِعْمَ الْمُصَلَّى، هُوَ أَرْضُ الْمَحْشَرِ وَالْمَنْشَرِ([[24]](#footnote-24))، وَلَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ وَلَقِيدُ سَوْطٍ - أَوْ قَالَ: قَوْسِ - الرَّجُلِ حَيْثُ يَرَى مِنْهُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ؛ خَيْرٌ لَهُ أَوْ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الدُّنْيَا جَمِيعًا».

**رواه البيهقي**([[25]](#footnote-25)) **بإسناد لا بأس به، وفي متنه غرابة.**

از ابوذر س روایت است که از رسول الله ج در این مورد که نماز در بیت المقدس فضیلت بیشتری دارد یا در مسجد رسول الله ج سؤال نمود؟! رسول الله ج فرمودند: «نماز در این مسجد من، برتر است از چهار نماز در آن مسجد؛ و بهترین مکان برای نماز سرزمین حشر و نشر است. و بر مردم زمانی می‌آید که جای شلاق - یا فرمود: جای یک کمان - شخص در مکانی که از آنجا بیت المقدس مشاهده می‌شود، برای او از تمام دنیا بهتر و دوست‌داشتنی‌تر است».

1742-760- (6) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللهِ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ صَلَاةٍ فِيمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَالْجُمُعَةُ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ جُمُعَةٍ فِيمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ، وَشَهْرُ رَمَضَانَ فِي مَسْجِدِي هَذَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ شَهْرِ رَمَضَانَ فِيمَا سِوَاهُ إِلَّا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ».

**رواه البيهقي**([[26]](#footnote-26))**.**

از جابر بن عبدالله**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نماز در این مسجد من برتر از هزار نماز است که در مساجد دیگر خوانده شود جز مسجدالحرام؛ و نماز جمعه در این مسجد من برتر از هزار نماز جمعه در مساجد دیگر جز مسجدالحرام می‌باشد. و ماه رمضان در مسجد من برتر از هزار ماه رمضان در مساجد دیگر جز مسجدالحرام است».

0-761- (7) (ضعيف جداً**) ورواه أيضاً هو وغيره من حديث ابن عمر بنحوه**([[27]](#footnote-27))**. وتقدم حديث بلال مختصراً [قبل أحاديث**([[28]](#footnote-28))**].**

1743-1180- (10) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أُسَيْدَ بْنَ ظَهيرٍ الْأَنْصَارِيَّ**س** - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ج - يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ج أَنَّهُ قَالَ: «صَلَاةٌ فِي مَسْجِدِ قُبَاءَ([[29]](#footnote-29)) كَعُمْرَةٍ».

**رواه الترمذي وابن ماجة و البيهقي، وقال الترمذي**: **"حديث حسن غريب".**

**(قال الحافظ): "ولا نعرف لأسيد حديثاً صحيحاً غير هذا. ولله أعلم"**([[30]](#footnote-30))**.**

اُسَید بن ظَهیر انصاری س که از صحابه‌ی رسول الله ج است، روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «نماز در مسجد قباء همانند یک عمره است».

1744-1181- (11) (صحيح**) وَ**عَنْ سَهْل بْن حُنَيْفٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ، ثُمَّ أَتَى مَسْجِدَ قُبَاءَ، فَصَلَّى فِيهِ صَلَاةً، كَانَ لَهُ كَأَجْرِ عُمْرَةٍ».

**رواه أحمد والنسائي، وابن ماجه واللفظ له، والحاكم، وقال: "صحيح الإسناد"، والبيهقي.**

از سهل بن حُنیف س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در خانه‌اش وضو بگیرد و سپس به مسجد قباء برود و در آن نماز بخواند، برای او پاداشی همچون ثواب یک عمره می‌باشد».

0-762- (8) (ضعيف جداً) **وقال: ورواه** يُوسُف بْنِ طَهْمَانَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ عَنْ أَبِيهِ **عَنِ النَّبِي** ج **بِمَعنَاهُ، وَزَادَ: «**وَمَنْ خَرَجَ عَلَى طُهْرٍ لَا يُرِيدُ إِلَّا مَسْجِدِي هَذَا - يُرِيدُ مَسْجِدَ الْمَدِينَةِ - لِيُصَلِّيَ فِيهِ، كَانَت بِمَنْزِلَةِ حَجَّةٍ».

**قال الحافظ: "انفرد بهذه الزيادة يوسف بن طهمان، وهو واهٍ. والله أعلم".**

سهل از پدرش از رسول خدا ج روایت می‌کند که فرمودند: «هرکس با طهارت برای نماز خواندن در مسجد من خارج شود، این عمل وی همچون حج است».

1745-763- (9) (ضعيف جداً) **وروى الطبراني في "الكبير" عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَحْسَنَ الوُضُوءَ ثُمَّ دَخَلَ مَسْجِدَ قُبَاءَ، فَرَكَعَ فِيهِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، كَانَ ذَلِكَ عَدْلَ رَقَبَةٍ».

طبرانی در «الکبیر» روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به طور کامل وضو بگیرد سپس وارد مسجد قبا شود و چهار رکعت نماز بخواند، این عمل وی برابر است با آزاد کردن یک برده».

1746-764- (10) (ضعيف جداً**) وَرُوِيَ** عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «مَنْ تَوَضَّأَ فَأَسْبَغَ الْوُضُوءَ ثُمَّ عَمَدَ إِلَى مَسْجِدِ قُبَاءٍ لَا يُرِيدُ غَيْرَهُ، وَلَمْ يَحْمِلْهُ عَلَى الْغُدُوِّ إِلَّا الصَّلَاةُ فِي مَسْجِدِ قُبَاءٍ، فَصَلَّى فِيهِ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، يَقْرَأُ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ بِأُمِّ الْقُرْآنِ، كَانَ لَهُ کَأَجْرِ الْمُعْتَمِرِ إِلَى بَيْتِ اللهِ».

**رواه الطبراني في "الكبير"، وهذه الزيادة في الحديث منكرة**([[31]](#footnote-31))**.**

از کعب بن عجره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به طور کامل وضو بگیرد سپس قصد مسجد قبا کند و چیزی جز نماز در مسجد قبا سبب این امر نباشد و در آن چهار رکعت نماز بخواند و در هر رکعت ام القرآن (سوره فاتحه) را بخواند، پاداش وی چون کسی است که عمره‌ی بیت الله به‌ جای آورده است».

1747-1182- (12) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** **قَالَ:** «كَانَ النَّبِيُّ ج يَزُورُ قُبَاءً، أَو يَأتِي قُبَاءً رَاكِبًا وَمَاشِيًا - زاد في رواية - فَيُصَلِّي فِيهِ رَكْعَتَيْنِ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج مسجد قباء را زیارت می‌کرد و پیاده و سواره به قباء می‌رفت. و در روایتی آمده که: دو رکعت نماز در آنجا می‌خواند».

(صحيح) **وفي رواية للبخاري والنسائي:** «أَنَّ رَسُولَ الله ج كَانَ يَأَتِي مَسجِدَ قُبَاءَ كُلَّ سَبتٍ رَاكِباً وَمَاشِياً، وَكَانَ عَبدالله يفعله».

و در روایت بخاری و نسائی آمده است: رسول الله ج هر شنبه سواره و پیاده به مسجد قباء می‌رفت و عبدالله بن عمر ب هم چنین عمل می‌کرد.

1748-1183- (13) (صحيح موقوف) **وَ**عَنْ عَامِر بْن سَعْدٍ وَعَائِشَةَ بِنْت سَعْدٍ سَمِعَا **أَبَاهُمَا س** يَقُولُ: «لِأَنْ أُصَلِّيَ فِي مَسْجِدِ قُبَاءَ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُصَلِّيَ فِي مَسْجِدِ بَيْتِ الْمَقْدِسِ».

**رواه الحاكم وقال: "إسناده صحيح على شرطهما".**

عامر بن سعد و عایشه بنت سعد از پدرشان س شنیدند که می‌گفت: نزد من خواندن نماز در مسجد قباء از خواندن نماز در مسجد بیت المقدس دوست داشتنی‌تر است.

1749-1184- (14) (حسن صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب**: أَنَّهُ شَهِدَ جَنَازَةً بِـ(الْأَوْسَاطِ) فِي دَارِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ، فَأَقْبَلَ مَاشِيًا إِلَى بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ بِفِنَاءِ الْحَارِثِ بْنِ الْخَزْرَجِ. فَقِيلَ لَهُ: أَيْنَ تَؤُمُّ يَا أَبَا عَبْدِالرَّحْمَنِ؟ قَالَ: أَؤُمُّ هَذَا الْمَسْجِدَ فِي بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ صَلَّى فِيهِ كَانَ كَعَدْلِ عَمْرَةٍ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه".**

از ابن عمر ب روایت است در تشییع جنازه‌ای در (اوساط) در منزل سعد بن عباده شرکت کرد و از آنجا پیاده به طرف قبیله‌ی بنی عمرو بن عوف و پیشگاه خانه‌ی حارث بن خزرج رفت، به او گفته شد به کجا می‌روی ای ابو عبدالرحمن؟ گفت: قصد این مسجد (قبا) در بنی عمرو بن عوف را دارم. زیرا از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هرکس در آن نماز بخواند همانند یک عمره می‌باشد».

1750-1185- (15) (حسن) **وَ**عَنْ جَابِرٍ - يَعْنِي ابْن عَبْداللَّهِ**ب** - أَنَّ النَّبِيَّ ج دَعَا فِي مَسْجِدِ الْفَتْحِ ثَلَاثًا: يَوْمَ الِاثْنَيْنِ، وَيَوْمَ الثُّلَاثَاءِ، وَيَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ، فَاسْتُجِيبَ لَهُ يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ، فَعُرِفَ الْبِشْرُ فِي وَجْهِهِ». قَالَ جَابِرٌ: «فَلَمْ يَنْزِلْ بِي أَمْرٌ مُهِمٌّ غَلِيظٌ إِلَّا تَوَخَّيْتُ تِلْكَ السَّاعَةَ، فَأَدْعُو فِيهَا، فَأَعْرِفُ الْإِجَابَةَ».

**رواه أحمد والبزار وغيرهما، وإسناد أحمد جيد.**

از جابر بن عبدالله ب روایت است که رسول الله ج سه روز در مسجد فتح دعا کرد؛ دوشنبه و سه‌شنبه و چهارشنبه؛ و دعایش در روز چهارشنبه بین دو نماز قبول شد و نشانه‌ی خوشحالی در چهره‌اش دیده شد. جابر می‌گوید: هرگاه با مشکل سخت و مهمی روبرو می‌شدم در پی آن ساعت بودم تا در آن وقت دعا کنم و اجابت دعایم را احساس می‌کردم.

15- (الترغيب في سكنى المدينة إلى الممات وما جاء في فضلها، وفضل أحد ووادي العقيق([[32]](#footnote-32)))

ترغيب به سكونت در مدينه تا فرارسیدن مرگ و آنچه در فضل آن و فضل احد و وادی عقيق آمده است

(موضوع**) قال الحافظ: تقدم في الباب قبله مما ينتظم في سلكه ويقرب منه حديث بلال بن الحارث:** «رَمَضَانُ بِالْمَدِينَةِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ رَمَضَانَ فِيمَا سِوَاهَا مِنَ الْبُلْدَانِ، وَجُمُعَةٌ بِالْمَدِينَةِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ جُمُعَةٍ فِيمَا سِوَاهَا مِنَ الْبُلْدَانِ».

بلال بن حارث روایت می‌کند که: «رمضان در مدینه بهتر از هزار رمضان در سایر بلاد است و نماز جمعه در مدینه بهتر از هزار جمعه در سایر بلاد است».

(ضعيف جداً)([[33]](#footnote-33)) **وحديث جابر أيضاً وفيه:** «إِلَّا المَسْجِدَ الحَرَامَ».

و در حدیث جابر آمده است: «جز مسجدالحرام».

1751-1186- (1) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللهِ**ج** قَالَ: «لَا يَصْبِرُ عَلَى لَأْوَاءِ الْمَدِينَةِ وَشِدَّتِهَا أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي، إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَوْ شَهِيدًا».

**رواه مسلم والترمذي وغيرهما.**

از ابوهریره س روایت که رسول الله ج فرمودند: «هیچ فردی از امتم بر گرسنگی و سختی مدینه صبر نمی‌کند مگر اینکه من در روز قیامت برای او شفاعت‌کننده یا گواه خواهم بود».

1752-1187- (2) (صحيح**) وَ**عَنْ **أَبِي سَعِيدٍ س قال:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «لَا يَصْبِرُ أَحَدٌ عَلَى لَأْوَائِهَا، إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا كَانَ مُسْلِمًا».

**رواه مسلم.**

از ابو سعید س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «فردی بر مشکلات و سختی‌های مدینه صبر نمی‌کند مگر اینکه من در روز قیامت برای او شفاعت‌کننده یا گواه خواهم بود، اگر مسلمان باشد».

**(ا**للأواء**): عبارت است از سختی‌ها و دشواری‌ها.**

1753-1188- (3) (صحيح**) وَ**عَنْ سَعْدٍ س أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «إِنِّي أُحَرِّمُ مَا بَيْنَ لَابَتَيِّ الْمَدِينَةِ أَنْ يُقْطَعَ عِضَاهُهَا، أَوْ يُقْتَلَ صَيْدُهَا». وَقَالَ: «الْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، لَا يَدَعُهَا أَحَدٌ رَغْبَةً عَنْهَا؛ إِلَّا أَبْدَلَ اللهُ فِيهَا مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ، وَلَا يَثْبُتُ أَحَدٌ عَلَى لَأْوَائِهَا وَجَهْدِهَا، إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

از سعد س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «من حد فاصل بین دو ناحیه‌ی سنگلاخی مدینه را حرم قرار دادم تا درخت آن بریده نشده و صید آن کشته نشود». و فرمود: «مدینه برای آنها بهتر است اگر بدانند، فردی آن را رها نمی‌کند مگر اینکه خداوند متعال فردی بهتر را جایگزین او می‌کند. و فردی بر سختی‌ها و مشکلات آن صبر نمی‌کند مگر اینکه من در روز قیامت برای او شفاعت‌کننده یا گواه خواهم بود».

**وزاد في رواية:** «وَلَا يُرِيدُ أَحَدٌ أَهْلَ الْمَدِينَةِ بِسُوءٍ، إِلَّا أَذَابَهُ اللهُ فِي النَّارِ ذَوْبَ الرَّصَاصِ، أَوْ ذَوْبَ الْمِلْحِ فِي الْمَاءِ».

**رواه مسلم.**

و در روایتی آمده است: «و هیچکس قصد بدی نسبت به مردم مدینه نمی‌کند مگر اینکه خداوند متعال او را مانند سرب در آتش، ذوب می‌کند یا مانند نمک در آب، حل می‌کند».

(لابتا المدينة) به فتح باء: عبارت است از دو سنگلاخ و ریگزار و اطراف مدینه. (والعِضاه**)** به كسر عين: جمع (عضاهة)، عبارت است از درخت خمط؛ و گفته شده: هر درختی را گویند که خاردار باشد.

1754-1189-(4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** **قَالَ: قَالَ** رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى([[34]](#footnote-34)) الْمَدِينَةِ زَمَانٌ يَنْطَلِقُ النَّاسُ مِنهَا إِلَى الْأَرْيَافِ، يَلْتَمِسُونَ الرَّخَاءَ، فَيَجِدُونَ رَخَاءً، ثُمَّ يَأْتُونَ فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ إِلَى الرَّخَاءِ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».

**رواه أحمد والبزار - واللفظ له**([[35]](#footnote-35)) **-، ورجاله رجال "الصحيح".**

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بر اهل مدینه زمانی می‌آید که مردم از آنجا به‌ سوی جاهای سرسبز و ساحل دریا می‌روند، تا آسایش و راحتی را کسب کنند پس آسایش و راحتی را می‌یابند، سپس آمده و خانواده‌های‌شان را به آن مکان آرام منتقل می‌کنند حال آنکه مدینه برای آنها بهتر است اگر بدانند».

(الأرياف) جمع (ريف) به كسر راء، عبارت است از مکانی در سرزمین عرب که به آب‌های روان نزدیک است. و گفته شده: عبارت است از زمینی که در آن زراعت و گیاه وجود دارد. (زمین حاصلخیز) و معانی دیگری برای آن نیز ذکر شده است.

1755-1190- (5) (صحيح) وَعَنْ سُفْيَانَ بْنِ أَبِي زُهَيْرٍ س قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «تُفْتَحُ اليَمَنُ، فَيَأْتِي قَوْمٌ يَبُسُّونَ، فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِیهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ، وَالمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، وَتُفْتَحُ الشَّامُ، فَيَأْتِي قَوْمٌ يَبُسُّونَ، فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ، وَالمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ، وَتُفْتَحُ العِرَاقُ، فَيَأْتِي قَوْمٌ يَبُسُّونَ، فَيَتَحَمَّلُونَ بِأَهْلِيهِمْ وَمَنْ أَطَاعَهُمْ، وَالمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از سفیان بن ابی زهیر س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «یمن فتح خواهد شد و گروهی مردم را تشویق به رفتن کرده و خود همراه خانواده‌ها و هواداران‌شان از مدینه به یمن خواهند رفت. حال آنکه مدینه برای آنان بهتر است اگر می‌دانستند. و شام فتح خواهد شد و گروهی مردم را تشویق به رفتن کرده و خود همراه اعضای خانواده‌ و هواداران‌شان از مدینه به طرف آن خواهند رفت درحالی‌که مدینه برای آنان بهتر است اگر می‌دانستند. و عراق فتح خواهد شد و گروهی مردم را تشویق به رفتن کرده و خود همراه خانواده‌ و هواداران‌شان از مدینه به طرف آن خواهند رفت حال آن که مدینه برای آنان بهتر است اگر می‌دانستند».

**(**البسُّ**)**: روانه کردن شدید؛ به شدت گسیل داشتن. و گفته شده: (البسّ): سرعت حرکت را گویند.

1756-1191- (6) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ السَّاعِدِيِّ**س** قَالَ: کُنَّا مَعَ رَسُولِ اللهِ ج عَلَى قَبْرِ حَمْزَةَ بْنِ عَبْدِالْمُطَّلِبِ، فَجَعَلُوا يَجُرُّونَ النَّمِرَةَ عَلَى وَجْهِهِ؛ فَتَنْكَشَّفَ قَدَمَاهُ، وَيَجُرُّونَهَا عَلَى قَدَمَيْهِ؛ فَيَنْكَشِفُ وَجْهُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «اجْعَلُوهَا عَلَى وَجْهِهِ، وَاجْعَلُوا عَلَى قَدَمَيْهِ مِنَ هَذَا الشَّجَرِ». قَالَ: فَرَفَعَ رَسُولُ اللهِ ج رَأْسَهُ فَإِذَا أَصْحَابُهُ يَبْكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَخْرُجُونَ إِلَى الْأَرْيَافِ، فَيُصِيبُونَ بِهَا مَطْعَمًا وَمَلْبَسًا وَمَرْكَبًا، أَوْ قَالَ مَرَاكِبَ، فَيَكْتُبُونَ إِلَى أَهْلِيهِمْ: هَلُمَّ إِلَيْنَا، فَإِنَّكُمْ بِأَرْضٍ حجَازٍ جَدُوبَةٍ، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ».

**رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد حسن.**

از ابو اُسید ساعدی س روایت است که همراه رسول الله ج بر جسد حمزة بن عبدالمطلب س حاضر شدیم؛ پارچه‌ای را بر صورتش می‌انداختند اما دو قدمش آشکار می‌شد و بر دو پایش می‌انداختند پس صورتش آشکار می‌شد. پس رسول الله ج فرمود: «آن را بر صورتش انداخته و از (برگ‌های) این درخت بر پاهایش قرار دهید». رسول‌الله ج سرش را بلند کرده و اصحابش گریه می‌کردند، رسول الله ج فرمود: «بر مردم زمانی می‌آید که به ‌سوی سرزمین‌های سرسبز و ساحل دریا می‌روند و آنجا غذا و لباس و سواره می‌یابند - یا فرمود: سواره‌ها - پس برای خانواده‌های‌شان می‌نویسند: نزد ما بیایید، زیرا شما در سرزمین خشک و بی‌آب و علف حجاز هستید حال آنکه مدینه برای آنها بهتر است اگر می‌دانستند».

(النّمِرة) به فتح نون و كسر ميم؛ عبارت است از بُرده‌ای از پشم که اعراب می‌پوشیدند.

1757-765- (1) (منكر) **وَ**عَنْ عُمَرَ**س** قَالَ: غَلَا السِّعْرُ بِالْمَدِينَةِ، فَاشْتَدَّ الْجَهْدُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اصْبِرُوا وَأَبْشِرُوا، فَإِنِّي قَدْ بَارَكْتُ عَلَى صَاعِكُمْ وَمُدِّكُمْ، وَكُلُوا وَلَا تَتَفَرَّقُوا؛ فَإِنَّ طَعَامَ الْوَاحِدِ يَكْفِي الِاثْنَيْنِ، وَطَعَامُ الِاثْنَيْنِ يَكْفِي الْأَرْبَعَةَ، وَطَعَامُ الْأَرْبَعَةِ يَكْفِي الْخَمْسَةَ وَالسِّتَّةَ، وَإِنَّ الْبَرَكَةَ فِي الْجَمَاعَةِ، فَمَنْ صَبَرَ عَلَى لَأْوَائِهَا وَشِدَّتِهَا، كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ خَرَجَ عَنْهَا رَغْبَةً عَمَّا فِيهَا، أَبْدَلَ اللَّهُ بِهِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ فِيهَا، وَمَنْ أَرَادَهَا بِسُوءٍ، أَذَابَهُ اللَّهُ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ».

**رواه البزار بإسناد جيد.**([[36]](#footnote-36))

از عمر**س** روایت است که: نرخ اجناس در مدینه بالا رفت و شرایط سخت شد. پس رسول الله ج فرمود: «صبر کنید و خوشحال باشید، من در صاع و مد (واحدهای اندازه‌گیری) شما دعای برکت نمودم. و بخورید و متفرق نشوید. چرا که غذای یک نفر برای دو نفر و غذای دو نفر، چهار نفر را کفایت می‌کند و غذای چهار نفر، پنج و شش نفر را کفایت می‌کند. برکت در جماعت است. و هرکس بر شدت و سختی مدینه صبر کند، من در روز قیامت شفیع یا گواه برای او می‌باشم. و هرکس به دلیل شدت و دشواری آن از مدینه روی گرداند، خداوند متعال بهتر از او را جایگزین وی می‌کند و هرکس در مدینه نیت سوء داشته باشد، خداوند متعال او را چون نمک در آب ذوب می‌کند».

1758-1192-(7) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَفْلَحَ مَوْلَى أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ: أَنَّهُ مَرَّ بِزَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ وَأَبِي أَيُّوبَ ب وَهُمَا قَاعِدَانِ عِنْدَ مَسْجِدِ الْجَنَائِزِ، فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: تَذْكُرُ حَدِيثا حَدَّثَنَاهُ رَسُولُ اللهِ ج فِي هَذَا الْمَجْلِسِ الَّذِي نَحْنُ فِيهِ؟ قَالَ: نَعَمْ - عَنِ الْمَدِينَةِ - سَمِعْتُهُ يَزْعُمُ([[37]](#footnote-37)): «إنَّهُ سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ تُفْتَحُ فِيهِ فَتَحَاتُ الْأَرْضِ، فَيَخْرُجُ فِيهَا رِجَالٌ يُصِيبُونَ رَخَاءً وعَيْشًا وَطَعَامًا، فَيَمُرُّونَ عَلَى إِخْوَانٍ لَهُمْ حُجَّاجًا أَوْ عُمَّارًا فَيَقُولُونَ: مَا يُقِيمُكُمْ فِي لَأْوَاءِ الْعَيْشِ وَشِدَّةِ الْجُوعِ؟! فَذَاهِبٌ وَقَاعِدٌ - حَتَّى قَالَهَا مِرَارًا -، وَالْمَدِينَةُ خَيْرٌ لَهُمْ، لَا يُثْبُتُ بِهَا أَحَدٌ، فَيَصْبِرُ عَلَى لَأْوَائِهَا وَشِدَّتِهَا حَتَّى يَمُوتَ، إِلَّا كُنْتُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَهِيدًا أَوْ شَفِيعًا».

**رواه الطبراني في** "الكبير" بإسناد **جيد، ورواته ثقات.**

از افلح مولی ابو ایوب انصاری س روایت است: درحالی‌که زید بن ثابت و ابو ایوب انصاری کنار مسجد جنائز نشسته بودند بر آنها گذشت. یکی از آنها به دیگری گفت: آیا حدیثی را به یاد داری که رسول الله ج در این مسجدی که اکنون در آن هستیم به ما فرمود؟ گفت: بله، شنیدم که او در مورد مدینه می‌فرمود: «بر مردم زمانی می‌آید که در آن درهای خوشی زمین باز می‌شود، پس مردانی برای بدست آوردن خوشی و زندگی راحت و غذا به سیر و سفر در آن روی می‌آورند. پس از برادران‌شان که به منظور حج و عمره آمده‌اند گذشته و می‌گویند: چه چیزی سبب شده این زندگی سخت و گرسنگی را تحمل کنید؟! پس تعدادی از آنها رفته و تعدادی هم می‌نشینند \_ و این جمله را بارها تکرار نمودند\_، حال آنکه مدینه برای آنها بهتر است، شخصی در آنجا نمی‌ماند و تا فرارسیدن مرگ بر سختی‌ها و مشکلات آن صبر نمی‌کند، مگر اینکه من در روز قیامت شفاعت‌کننده یا گواه او خواهم بود».

1759-1193- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب** **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ اسْتَطَاعَ أَنْ يَمُوتَ بِالمَدِينَةِ فَلْيَمُتْ بِهَا، فَإِنِّي أَشْفَعُ لِمَنْ يَمُوتُ بِهَا»([[38]](#footnote-38)).

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر کسی از شما می‌تواند در مدینه فوت کند، پس باید در آن بمیرد، زیرا من شفاعت‌کننده کسی هستم که در مدینه وفات کند».

**رواه الترمذي وابن ماجه وابن حبان** في "صحيحه"، **والبيهقي، ولفظ ابن ماجه:** «مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَمُوتَ بِالْمَدِينَةِ فَلْيَفْعَلْ، فَإِنِّي أَشْهَدُ لِمَنْ مَاتَ بِهَا».

و در روایت ابن ماجه آمده است: «هریک از شما می‌تواند در مدینه فوت کند، پس باید چنین کند، زیرا من برای کسی‌ که در مدینه وفات کند، شهادت می‌دهم».

**وفي رواية للبيهقي:** قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنِ اسْتَطَاعَ أَنْ يَمُوتَ بِالْمَدِينَةِ فَلْيَمُتْ، فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ بِالْمَدِينَةِ شَفَعْتُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

و در روایت بیهقی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «هرکس از شما می‌تواند در مدینه فوت کند، پس باید در آن بمیرد، زیرا هرکس در مدینه بمیرد، در روز قیامت من برای او شفاعت می‌کنم».

1760-1194- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ **الصُّمَيتة - امرأة محمد من بني ليث-؛** أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ لَا يَمُوتَ إِلَّا بِالْمَدِينَةِ فَلْيَمُتْ بِهَا، فَإِنَّهُ مَنْ يَمُتْ بِهَا يُشْفَعُ لَهُ أَوْ يُشْهَدُ لَهُ»([[39]](#footnote-39)).

**رواه ابن حبان** في "صحيحه"، **والبيهقي.**

از صُمَیتة زن محمد از بنی لیث روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هریک از شما که می‌تواند نمیرد مگر در مدینه، پس باید در آنجا بمیرد، زیرا هرکس در آنجا بمیرد، برای او شفاعت شده یا برای او گواهی داده می‌شود».

0-1195- (10) (صحيح لغيره) **وفي رواية للبيهقي** أَنَّهَا سَمِعَتْ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَنِ اسْتَطَاعَ أَنْ يَمُوتَ بِالْمَدِينَةِ فَلْيَمُتْ، فَمَنْ مَاتَ بِالْمَدِينَةِ كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا وَشَهِيدًا»([[40]](#footnote-40)).

و در روایت بیهقی آمده است: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هرکس می‌تواند در مدینه وفات کند، پس باید در آن بمیرد. زیرا هرکس در مدینه بمیرد، من برای او شفاعت کننده‌ و شاهد خواهم بود».

1761-1196- (11) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ سُبَيْعَةَ الْأَسْلَمِيَّةِ**ل** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَمُوتَ بِالْمَدِينَةِ فَلْيَمُتْ، فَإِنَّهُ لَا يَمُوتُ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه الطبراني في** "الكبير"، ورواته **محتج بهم في** "الصحيح"، إلا **عبد الله بن عكرمة، روى عنه جماعة، ولم يُخرجه**([[41]](#footnote-41)) **أحد، وقال البيهقي:** "هو خطاء، وإنما هو عن صميتة"؛ **كما تقدم.**

از سُبَیعة أسلمیة ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس از شما می‌تواند در مدینه وفات کند، پس باید در آن بمیرد، زیرا شخصی در مدینه وفات نمی‌کند مگر اینکه در روز قیامت برای او شفاعت‌کننده و گواه خواهم بود».

1762-1197- (12) (حسن صحيح) **وَ**عَنِ امْرَأَةٍ يَتِيمَةٍ كَانَتْ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ج مِنْ ثَقِيفَ؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ يَمُوتَ بِالْمَدِينَةِ فَلْيَمُتْ، فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ بِهَا، كُنْتُ لَهُ شَهِيدًا أَوْ شَفِيعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه الطبراني في** "الكبير" بإسناد **حسن.**

و از زنی یتیم از ثقیف که نزد رسول الله ج بود روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس از شما می‌تواند در مدینه وفات کند پس باید در آن بمیرد، زیرا هرکس در آنجا وفات ‌کند من در روز قیامت برای او شفاعت کننده و گواه خواهم بود».

1763-766- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ حَاطِبٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ زَارَنِي بَعْدَ مَوْتِي، فَكَأَنَّمَا زَارَنِي فِي حَيَاتِي، وَمَنْ مَاتَ بِأَحَدِ الْحَرَمَيْنِ بُعِثَ مِنَ الْآمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه** **البيهقي عن رجل من آل حاطب - لم يُسَمِّه - عن حاطب.**

از حاطب**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس پس از مرگم مرا زیارت کند، گویا که مرا در حیاتم زیارت کرده است و هرکس در یکی از دو حرم بمیرد، در روز قیامت جزو کسانی برانگیخته خواهد شد که در امان هستند».

1764-767- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ عُمَرَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَنْ زَارَ قَبْرِي - أَوْ قَالَ: مَنْ زَارَنِي - كُنْتُ لَهُ شَفِيعًا أَوْ شَهِيدًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ مَاتَ فِي أَحَدِ الْحَرَمَيْنِ بَعَثَهُ اللهُ فِي الْآمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه البيهقي**([[42]](#footnote-42)) **وغيره عن رجل من آل عمر - لم يسمّه - عن عمر.**

از عمر**س** روایت است که از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس قبر مرا زیارت کند – یا اینکه فرمود: مرا زیارت کند- در روز قیامت شفیع یا گواه بر وی خواهم بود و هرکس در یکی از دو حرم بمیرد خداوند متعال او را در روز قیامت جزو کسانی برانگیخته خواهد کرد که در امان هستند».

1765-768- (4) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ مَاتَ فِي أَحَدِ الْحَرَمَيْنِ بُعِثَ مِنَ الْآمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ زَارَنِي مُحْتَسِبًا إِلَى الْمَدِينَةِ كَانَ فِي جِوَارِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه البيهقي أيضاً.**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در یکی از دو حرم بمیرد، در قیامت از کسانی مبعوث خواهد شده که در امن و امان هستند. و هرکس با امید اجر و پاداش، مرا در مدینه زیارت کند، روز قیامت در جوار من خواهد بود».

**(قال المملي الحافظ /):** "**وقد صح من غير ما طريق عن النبي** ج**:** "إن الوباء والدجال لا يدخلانها". **اختصرت ذلك لشهرته**"([[43]](#footnote-43))**.**

حافظ مملی می‌گوید: به طور صحیح در روایات زیادی از رسول الله ج روایت است که: «وبا و دجال وارد مدینه نمی‌شوند». و این به دلیل اختصارش مشهور است.

1766-1198- (13) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي قَتَادَةَ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج تَوَضَّأَ، ثُمَّ صَلَّى بِأَرْضِ سَعْدٍ بِأَصْلِ الْحَرَّةِ، عِنْدَ بُيُوتِ السُّقْيَا ثُمَّ قَالَ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَكَ وَعَبْدَكَ وَنَبِيَّكَ دَعَاكَ لِأَهْلِ مَكَّةَ، وَأَنَا مُحَمَّدٌ عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ وَرَسُولُكَ، أَدْعُوكَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ مِثْلَ مَا دَعَاكَ إِبْرَاهِيمُ لِمَكَّةَ، نَدْعُوكَ أَنْ تُبَارِكَ لَهُمْ فِي صَاعِهِمْ وَمُدِّهِمْ وَثِمَارِهِمْ. اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ، كَمَا حَبَّبْتَ إِلَيْنَا مَكَّةَ، وَاجْعَلْ مَا بِهَا مِنْ وَبَاءٍ بِـ(خُمٍّ)، اللَّهُمَّ إِنِّي حَرمْتُ مَا بَيْنَ لَابَتَيْهَا كَمَا حَرمْتَ عَلَى لِسَانِ إِبْرَاهِيمَ الْحَرَمَ».

**رواه أحمد، ورجال إسناده رجال** "الصحيح".

از ابوقتاده س روایت است که رسول الله ج وضو گرفت و سپس در زمینی در منطقه‌ی حره نزدیک خانه‌های سقیا که متعلق به سعد بود نماز خواند، سپس فرمود: «[خدایا] ابراهیم خلیل و بنده و پیامبرت، برای مکه دعا نمود و من بنده و رسول تو هستم، برای اهل مدینه دعا می‌کنم مانند آنچه ابراهیم برای مکه دعا کرد. خدایا در صاع و پیمانه‌ و میوه‌های آنها برکت قرار ده، خدایا مدینه را نزد ما محبوب بگردان چنانکه مکه را نزد ما محبوب نمودی؛ و وبای اینجا را به خُم منتقل کن. خدایا من حد فاصل بین دو ناحیه‌ی سنگلاخی مدینه را حرم قرار می‌دهم همانطور که مکه را بر زبان ابراهیم حرم قرار دادی».

**(**خمّ**)** به ضم خاء و تشديد ميم:

اسم بیشه‌ای است در بین حرمین نزدیک به جحفه؛ هیچکس نیست که در این مکان متولد شده و به سن بلوغ رسیده باشد مگر اینکه از آن کوچ کرده است به دلیل شدت وبا و تبی که به خاطر دعای پیامبر در آن وجود دارد. و گمان می‌کنم غدیر (خم) به آن اضافه شده باشد.

1767-1199- (14) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّهُ قَالَ: كَانَ النَّاسُ إِذَا رَأَوْا أَوَّلَ الثَّمَرِ جَاءُوا بِهِ إِلَى رَسُولِ الله ج، فَإِذَا أَخَذَهُ رَسُولُ اللهِ ج قَالَ: «اللهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي ثَمَرِنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي صَاعِنَا وَمُدِّنَا، اللهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَبْدُكَ وَخَلِيلُكَ وَنَبِيُّكَ، وَإِنِّي عَبْدُكَ وَنَبِيُّكَ، وَإِنَّهُ دَعَاكَ لِمَكَّةَ، وَإِنِّي أَدْعُوكَ لِلْمَدِينَةِ بِمِثْلِ مَا دَعَاكَ لِمَكَّةَ، وَمِثْلُه مَعَهُ». قَالَ: ثُمَّ يَدْعُو أَصْغَرَ وَلِيدٍ يراه فَيُعْطِيهِ ذَلِكَ الثَّمَرَ.

**رواه مسلم وغيره.**

از ابوهریره س روایت است که وقتی مردم اولین میوه‌ را می‌دیدند، آن را نزد رسول الله ج می‌بردند. رسول الله ج آن را گرفته و می‌فرمود: «خدایا! در میوه‌‌ی ما برکت عنایت کن و در شهر ما (مدینه) برکت قرار ده و در صاع و مُدّ ما برکت بیانداز. خدایا! ابراهیم بنده و پیامبر و خلیل توست و من بنده و پیامبر تو هستم؛ او برای مکه دعا کرد و من برای مدینه دعا می‌کنم همچون آنچه او برای مکه دعا نمود و همانند آن». سپس کوچک‌ترین بچه‌ای را که می‌دید صدا زده و آن ثمره را به او می‌داد.

(في صاعنا ومدنا)؛ مراد از آن غذایی است که با صاع و مد پیمانه می‌گردد. و معنای آن این است که: رسول الله ج برای آنها در مورد تمام قوت‌های‌شان دعای برکت نمودند.

1768-1200- (15) (صحيح) **وَ**عَنْ **عَائِشَةَ ل؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ:** «اللَّهُمَّ حَبِّبْ إِلَيْنَا الْمَدِينَةَ كَحُبِّنَا مَكَّةَ وَأَشَدَّ، وَصَحِّحْهَا لَنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي صَاعِهَا وَمُدِّهَا، وَانْقُلْ حُمَّاهَا فَاجْعَلْهَا بِـ(الْجُحْفَةِ) ([[44]](#footnote-44))».

**رواه مسلم**([[45]](#footnote-45)) **وغيره.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمود: خدایا! مدینه را نزد ما دوست داشتنی بگردان، همانطوری که مکه را نزد ما دوست داشتنی گردانیده‌ای و بیش‌تر و آن را برای ما سالم قرار بده و در صاع و پیمانه‌ی آن برکت بیانداز و تب آن را ببر و در جحفه قرار بده.

گفته شده: برای این دعا کرد که تب به جحفه منتقل شود زیرا آنجا سرزمین یهود بود.

1769-1201- (16) (صحيح) **وَ**عَنْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ**س** قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج، حَتَّى إِذَا كُنَّا عِنْدَ السُّقْيَا الَّتِي كَانَتْ لِسَعْدٍ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اللَّهُمَّ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَبْدَكَ وَخَلِيلَكَ دَعَاكَ لِأَهْلِ مَكَّةَ بِالْبَرَكَةِ، وَإِنَّ مُحَمَّدٌ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ، وَإِنِّي أَدْعُوكَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ أَنْ تُبَارِكَ لَهُمْ فِي صَاعِهِمْ وَمُدِّهِمْ، مِثْلَ مَا بَارَكْتَ لِأَهْلِ مَكَّةَ، وَاجْعَلْ مَعَ الْبَرَكَةِ بَرَكَتَيْنِ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط" **بإسناد جيد قوي**([[46]](#footnote-46))**.**

از علی بن ابی‌طالب س روایت است، ما همراه رسول الله ج خارج شدیم تا به آبخوری سعد رسیدیم. رسول الله ج فرمود: «خدایا! ابراهیم بنده و خلیل تو برای اهل مکه دعای برکت نمود و من محمد بنده و رسول تو برای اهل مدینه دعا می‌کنم که در صاع و پیمانه‌ی آنها برکت قرار دهی مانند برکتی که برای اهل مکه قرار دادی؛ و همراه این برکت، دو برکت قرار ده».

1770-1202- (17) (صحيح) **وَ**عَنْ **أَبِي سَعِيدٍ س؛ أَنَّ رَسُولُ الله** ج **قَالَ: «**اللهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي مَدِينَتِنَا، اللهُمَّ اجْعَلْ مَعَ الْبَرَكَةِ بَرَكَتَيْنِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنَ الْمَدِينَةِ([[47]](#footnote-47)) شِعْبٌ([[48]](#footnote-48)) وَلَا نَقْبٌ إِلَّا عَلَيْهِ مَلَكَانِ يَحْرُسَانِهَا».

**رواه مسلم في حديث.**

از ابو سعید س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خدایا! در مدینه‌ی ما برکت قرار ده، خدایا! همراه این برکت، دو برکت قرار ده؛ سوگند به کسی‌ که جانم در دست اوست هیچ دره‌ و سوراخ و گودالی از مدینه نیست مگر اینکه دو فرشته از آن محافظت می‌کنند».

1771-1203- (18) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س**، **أَنَّ رَسُولَ الله** ج قَالَ: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ بِالْمَدِينَةِ ضِعْفَيْ مَا جَعَلْتَ بِمَكَّةَ مِنَ البَرَكَةِ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خدایا! دو برابر برکاتی که به مکه عطا کردی به مدینه نیز عطا کن».

1772-1204- (19) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: دَعَا نَبِيُّ اللهِ ج فَقَالَ: «اللهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي صَاعِنَا، وَمُدِّنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا وَيَمَنِنَا». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: يَا نَبِيَّ اللهِ! وَعِرَاقِنَا([[49]](#footnote-49))؟ قَالَ: «إِنَّ بِهَا قَرْنَ الشَّيْطَانِ، وَتَهیُّجَ الْفِتَنِ، وَإِنَّ الْجَفَاءَ بِالْمَشْرِقِ».

**رواه الطبراني** في "الكبير"، **ورواته ثقات.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج دعا کرده و فرمودند: «خدایا! در صاع و پیمانه‌ی ما برکت قرار ده و در شام و یمن ما برکت قرار ده». مردی از قوم گفت: ای رسول الله ج! و در عراق ما؟ فرمود: «شاخ شیطان (پیروان و شیعیان شیطان) در آنجاست و فتنه‌ها از آنجا سربلند می‌کنند و ظلم و ستم در مشرق است».

**(**قرن الشيطان**)** گفته شده به معنای پیروان و شیعیان شیطان می‌باشند. و گفته شده به معنای قدرت و سلطه‌ی شیطان و محل پادشاهی و تصرف وی می‌باشد. و معانی دیگری نیز برای آن ذکر شده است.

1773-1205- (20) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «رَأَيْتُ فِي الْمَنَامِ امْرَأَةً سَوْدَاءَ ثَائِرَةَ الرَّأْسِ، خَرَجَتْ حَتَّى قَامَتْ بِـ(مَهْيَعَةَ) وَهِيَ (الْجُحْفَةُ)، فَأَوَّلْتُ أَنَّ وَبَاءَ الْمَدِينَةِ نُقِلَ إِلَى (الْجُحْفَةِ)».

**رواه الطبراني في** "الأوسط"، **ورواة إسناده ثقات**([[50]](#footnote-50))**.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در خواب دیدم که زنی سیاه رنگ و ژولیده مو از مدینه بیرون رفت و در مهیعه که همان جحفه باشد سکونت کرد. پس خوابم را چنین تعبیر کردم که وبای مدینه به جحفه منتقل می‌شود».

(مَهيعة) به فتح ميم و اسكان هاء، بعد از آن ياء وعين مفتوح؛ اسم روستایی قدیمی در مکان میقات اهل شام در فاصله‌ی سی و دو میلی مکه می‌باشد. زمانی که عمالیق بنی عبیل برادران عاد، از یثرب خارج شدند در این مکان سکونت گزیدند. پس با سیل جُحاف مواجه شدند که آنان را باخود برده و سبب ویرانگری آن شد و در این هنگام بود که (الجُحفة) نامیده شد.

1774-769- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الْمَدِينَةُ قُبَّةُ الْإِسْلَامِ، وَدَارُ الْإِيمَانِ، وَأَرْضُ الْهِجْرَةِ، وَمُبَوَّأُ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد لا بأس به**([[51]](#footnote-51))**.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مدینه قبه اسلام و سرزمین ایمان و هجرت و جایگاه حلال و حرام است».

1775-1206- (21) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «خَيْرُ مَا رُكِبَتْ إِلَيْهِ الرَّوَاحِلُ مَسْجِدُ إِبْرَاهِيمَ، وَمَسْجِدِي».

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین جایی که به سوی آن بار سفر بسته می‌شود مسجد ابراهیم و مسجد من است».

**رواه أحمد بإسناد حسن**([[52]](#footnote-52))**، والطبراني، وابن خزيمة في** "صحيحه"؛ **إلا أنه قال:** «مسجدي هذا، والبيت المعمور».

و در روایت ابن خزیمه آمده که رسول الله ج فرمودند: «این مسجد من و بیت المعمور».

**وابن حبان في** "صحيحه" **ولفظه:** «إِنَّ خَيْرَ مَا رُكِبَتْ إِلَيْهِ الرَّوَاحِلُ مَسْجِدِي هَذَا، وَالْبَيْتُ الْعَتِيقُ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «بهترین جایی که به سوی آن بار سفر بسته می‌شود این مسجد من و بیت العتیق است».

**(قال الحافظ):**

0-1207- (22) (صحيح) **وقد صح من غير ما طريق**([[53]](#footnote-53))**؛ أن النبي** ج **قال: «**لا تشدُّ الرواحلُ إلا إلى ثلاثة مساجد: مسجدي هذا، والمسجدِ الحرام، والمسجدِ الأقصى». **[و تقدم14- باب/ من حديث عائشة].**

و رسول الله ج فرمودند: «بار سفر بسته نمی‌شود مگر به سوی سه مسجد: این مسجد من، مسجدالحرام و مسجد الاقصی».

1776-770- (6) (منكرجداً) **وعن سعد س قال:** لما رجع رسول الله ج من تبوك تلقّاه رجال من المتخلفين من المؤمنين، فأثاروا غباراً، فخمّر بعض من كان مع رسول الله ج أنفه، فأزال رسول الله ج اللّثام عن وجهه؛ وقال: "والذي نفسي بيده إنّ في غبارها شفاءً من كل داء – قال: وأراه ذكر - ومن الجذام والبرص".

**ذكره رزين** العبدريّ في "جامعه"، **ولم أره في الأصول**([[54]](#footnote-54))**.**

از سعد**س** روایت است: زمانی که رسول الله ج از تبوک بازگشت مومنانی که از شرکت در این غزوه سرپیچی کرده بودند، به استقبال ایشان آمدند و گردوغباری بلند شد و برخی از همراهان رسول خدا بینی خود را پوشاندند. اما رسول خدا نقاب از چهره برداشته و فرمود: «سوگند به کسی‌که جانم در دست اوست، در گرد و غبار مدینه شفای هر بیماری است – راوی می‌گوید: گمان می‌کنم چنین فرمود- و شفای جذام و برص می‌باشد».

1777-1208- (23) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَس بْن مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ جلِأَبِي طَلْحَةَ: «الْتَمِسْ لِي غُلَامًا مِنْ غِلْمَانِكُمْ يَخْدُمُنِي». فَخَرَجَ أَبُو طَلْحَةَ يُرْدِفُنِي وَرَاءَهُ، فَكُنْتُ أَخْدُمُ رَسُولَ اللهِ ج كُلَّمَا نَزَلَ، قَالَ: ثُمَّ أَقْبَلَ([[55]](#footnote-55)). حَتَّى إِذَا بَدَا لَهُ أُحُدٌ قَالَ: «هَذَا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ»([[56]](#footnote-56)). فَلَمَّا أَشْرَفَ عَلَى الْمَدِينَةِ، قَالَ: «اللهُمَّ إِنِّي أُحَرِّمُ مَا بَيْنَ جَبَلَيْهَا مِثْلَ مَا حَرَّمَ بِهِ إِبْرَاهِيمُ مَكَّةَ، - قال: - اللهُمَّ بَارِكْ لَهُمْ فِي مُدِّهِمْ وَصَاعِهِمْ».

**رواه البخاري ومسلم - واللفظ له-.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج به ابوطلحه س فرمود: «خدمت‌کاری از خدمت‌گذارانت را برایم بیاور تا به من کمک کند». ابوطلحه س خارج شد و مرا پشت سرش سوار کرد؛ پس هرگاه رسول الله ج توقف می‌کرد به او کمک می‌کردم. چون از خیبر بازگشت همین ‌که کوه احد را مشاهده کرد فرمود: «این کوهی است که ما را دوست دارد و ما هم آن را دوست داریم». پس هنگامی‌که مشرف بر مدینه شد، فرمود: «خدایا! من حرام قرار می‌دهم ما بین این دو کوه آن را به مانند ابراهیم که مکه را حرام قرار داد». سپس فرمود: «خدایا در صاع و پیمانه‌ی آنها برکت قرار ده».

**قال الخطابي في قوله: "هذا جبل يحبّنا ونحبّه": أراد به أهل المدينة وسكانها كما قال تعالى:** ﴿وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ﴾أي: **أهل القرية. قال البغوي: والأولى إجراؤه على ظاهره، ولا ينكر وصف الجمادات بحب الأنبياء والأولياء وأهل الطاعة كما حنَّت الأسطوانة على مفارقته ج حتى سمع القوم حنينها إلى أن سكَّنها، وكما أخبر: أن حَجَراً كان يسلم عليه قبل الوحي: فلا ينكر عليه أن يكون جبل أحد وجميع أجزاء المدينة تحبّه وتحنّ إلى لقائه حالة مفارقته إياها". (قال الحافظ): "وهذا الذي قاله البغوي حسن جيد. والله أعلم".**

خطابی در این مورد«هَذَا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ» می‌گوید: مراد از آن اهل مدینه و ساکنان آن هستند چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ﴾ یعنی اهل قریه؛ بغوی می‌گوید: اولی این است که این تعبیر حمل بر ظاهر گردد و دوست داشتن انبیا و اولیا و مطیعان از سوی جمادات انکار نشود چنانکه ستونی در فراق رسول الله ج به ناله درآمد و حاضران در مجلس صدای آن را شنیدند. و چنانکه رسول الله ج خبر دادند قبل از آغاز وحی سنگی به ایشان سلام می‌کرد. بنابراین جای انکار نیست که کوه احد و تمام اجزای مدینه رسول الله ج را دوست داشتند و از فراق ایشان ناله سرمی‌دادند».

(حافظ می‌گوید:) «آنچه بغوی گفته است بسیار نیکوست. والله اعلم».

1778-1209- (24) (صحيح لغيره**) وقد روى الترمذي من حديث** الوَلِيد بْن أَبِي ثَوْرٍ، عَنْ السُّدِّيِّ، عَنْ عَبَّادِ([[57]](#footnote-57)) بْنِ أَبِي يَزِيدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ: «كُنْتُ مَعَ النَّبِيِّ ج بِمَكَّةَ، فَخَرَجْنَا فِي بَعْضِ نَوَاحِيهَا، فَمَا اسْتَقْبَلَهُ جَبَلٌ وَلَا شَجَرٌ إِلَّا هُوَ يَقُولُ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ.

**وقال الترمذي: "حديث حسن غريب".**

ترمذی از ولید بن ابو ثور از سدی از عَبّاد بن ابو زید از علی بن ابی طالب س روایت کرده که می‌گوید: من همراه رسول الله ج در مکه بودم، پس به نواحی اطراف مکه رفتیم، هیچ کوه و درختی با او مواجه نمی‌شد مگر اینکه می‌گفت: السلام علیک یا رسول الله».

1779-771- (7) (ضعيف) **وَعَنهُ** س **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «أُحُدٌ جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ، فَإِذَا جِئْتُمُوهُ فَكُلُوا مِنْ شَجَرِهِ، وَلَوْ مِنْ عِضَاهِهِ».

**رواه الطبراني** في "الأوسط" **من رواية كثير بن زيد.**

و از علی بن ابی طالب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «احد کوهی است که ما را دوست دارد و ما نیز آن را دوست داریم پس چون نزد آن آمدید از درختش بخورید و لو از خارهایش».

**ورواه ابن ماجه من رواية محمد بن إسحاق عن عبدلله بن مكتف عن أنس - وهذا إسناد واهٍ – قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «إِنَّ جَبَلَ أُحُدٍ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ، وَهُوَ عَلَى تُرْعَةٍ مِنْ تُرَعِ الْجَنَّةِ، وَعَيْرٌ عَلَى تُرْعَةٍ مِنْ تُرَعِ النَّارِ».

و در روایت ابن ماجه رسول الله ج فرمودند: «کوه احد ما را دوست دارد و ما آن را دوست داریم و آن دری از درهای بهشت و کوه عیر دری از درهای دوزخ می‌باشد».

**(قال المملي) س:** "وقد **صح عن النبي** ج **من غير ما طريق وعن جماعة من الصحابة؛ أنه قال لأُحد:** "هذا جبل يحبّنا ونحبّه"**. والزيادة على هذا عند الطبراني غريبة جداً".**

**(**العضاه**)** تقدم([[58]](#footnote-58))**. و(**التُّرعَة**)** به ضم تاء و سكون راء و بعد از آن عين مفتوح: عبارت است از باغ و سرزمین سبز و خرم و همچنین به معنای در می‌باشد. و مراد از آن در این حدیث معنای در می‌باشد.

0-772- (8) (ضعيف) **فقد جاء مفسراً في حديث أبي عنبس بن جبر س:** أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ لأُحد: «هَذَا جَبَلٌ يُحِبُّنَا وَنُحِبُّهُ، عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، وَهَذَا عَيْرٌ يُبْغِضُنَا وَنُبْغِضُهُ، عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ النَّارِ».

**رواه البزار، والطبراني في** "الكبير" و "الأوسط".

رسول الله ج به احد فرمود: «این کوهی است که ما را دوست دارد و ما آن را دوست داریم، بر دری از درهای بهشت قرار دارد. و این کوه عیر است که از ما نفرت دارد و نزد ما منفور است. بر دری از درهای دوزخ قرار دارد».

1780-773- (9) (ضعيف**) وَرُوِيَ** عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعِدٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «أُحُدٌ رُكْنٌ مِنْ أَرْكَانِ الْجَنَّةِ».

**رواه أبو يعلى والطبراني في** "الكبير"**.**

از سهل بن سعد**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کوه احد رکنی از ارکان بهشت است».

1781-774- (10) (منكر جداً**) وَ**عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْأَكْوَعِ**س** قَالَ: كُنْتُ أَرْمِي الْوَحْشَ وَأَصِيدُهَا، وَأُهْدِي لحمَهَا إِلَى رَسُولِ اللهِ ج، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «أَمَا لَوْ كُنْتَ تَصِيدُها بِـ(الْعَقِيقِ)([[59]](#footnote-59)) لشيّعتُك إِذَا ذَهَبْتَ، وَتَلَقَّيْتُكَ إِذَا جِئْتَ، فَإِنِّي أُحِبُّ الْعَقِيقَ».

**رواه الطبراني** في "الكبير" بإسناد **حسن**([[60]](#footnote-60))**.**

از سلمه بن اکوع**س** روایت است: به ‌سوی حیوانات وحشی تیراندازی می‌کردم و آنها را شکار می‌کردم و گوشت آنها را به رسول الله ج هدیه می‌کردم. پس رسول الله ج فرمود: «اگر صید را در منطقه عقیق شکار کنی، چون به شکار بِروی، تو را همراهی خواهم کرد و چون از شکار بازگردی تو را استقبال خواهم کرد. براستی من منطقه عقیق را دوست دارم».

1782-1210- (25) (صحيح) **وَ**عَنْ **عَائِشَةَ ل أَنَّ النَّبِيَّ** ج **قَالَ: «**أَتَانِي آتٍ وَأَنَا بـِ (العقيق) فقال: إنك بوادٍ مباركٍ».

**رواه البزار بإسناد جيد قوي**([[61]](#footnote-61))**.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «درحالی‌که من در سرزمین عقیق بودم فرشته‌ای نزدم آمد و گفت: تو در دره مبارکی هستی».

1783-1211- (26) (صحيح) **وَ**عَنْعُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ**س** قَالَ: حَدَّثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ج قَالَ: «أَتَانِي اللَّيْلَةَ آتٍ مِنْ رَبِّي وَهُوَ بِـ(الْعَقِيقِ) أَنْ: صَلِّ فِي هَذَا الْوَادِي الْمُبَارَكِ».

**رواه ابن خزيمة** في "صحيحه"([[62]](#footnote-62))**.**

از عمر بن خطاب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دیشب فرستاده‌ای از طرف خداوند نزد من آمد درحالی‌که در منطقه عقیق بود و گفت: در این دره‌ی مبارک نماز بخوان».

16- (الترهيب من إخافة أهل المدينة أو إرادتهم بسوء)

ترهيب از ترساندن اهل مدينه يا قصد بدی نسبت به آنها داشتن

1784-1212- (1) (صحيح) عَنْ سَعْدٍ س قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ج يَقُولُ: «لاَ يَكِيدُ أَهْلَ المَدِينَةِ([[63]](#footnote-63)) أَحَدٌ، إِلَّا انْمَاعَ كَمَا يَنْمَاعُ المِلْحُ فِي المَاءِ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از سعد س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هیچکس نیست که در پی نیرنگ و توطئه برای مردم مدینه باشد، چنان ذوب می‌شود (نابود می‌گردد) که نمک در آب حل می‌گردد».

**وفي رواية لمسلم**([[64]](#footnote-64))**:** «وَلَا يُرِيدُ أَحَدٌ أَهْلَ الْمَدِينَةِ بِسُوءٍ؛ إِلَّا أَذَابَهُ اللهُ فِي النَّارِ ذَوْبَ الرَّصَاصِ، أَوْ ذَوْبَ الْمِلْحِ فِي الْمَاءِ».

و در روایت مسلم آمده است: «هیچکس نیست که نسبت به مردم مدینه قصد بدی داشته باشد، مگر اینکه الله متعال او را همچون سرب در آتش ذوب می‌کند یا مانند حل شدن نمک در آب».

**وقد روي هذا الحديث عن جماعة من الصحابة في** "الصحاح" **وغيرها.**

1785-1213- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** أَنَّ أَمِيرًا مِنْ أُمَرَاءِ الْفِتْنَةِ قَدِمَ الْمَدِينَةَ، وَكَانَ قَدْ ذَهَبَ بَصَرُ جَابِرٍ، فَقِيلَ لِجَابِرٍ: لَوْ تَنَحَّيْتَ عَنْهُ، فَخَرَجَ يَمْشِي بَيْنَ ابْنَيْهِ، فَانكَبَّ، فَقَالَ: تَعِسَ مَنْ أَخَافَ رَسُولَ اللَّهِ ج. فَقَالَ ابْنَاهُ أَوْ أَحَدُهُمَا: يَا أَبَتاه! وَكَيْفَ «أَخَافَ رَسُولَ اللَّهِ ج» وَقَدْ مَاتَ؟ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ أَخَافَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ، فَقَدْ أَخَافَ مَا بَيْنَ جَنْبَيَّ».

**رواه أحمد، ورجاله** رجال "الصحيح"**.**

از جابر س روایت است که یکی از سردسته‌های فتنه وارد مدینه شد؛ به جابر س که بیناییش را از دست داده بود گفته شد: اگر از او دور بمانی بهتر است؛ پس در میان دو فرزندش حرکت می‌کرد که افتاد. گفت: سرنگون باد کسی‌ که رسول الله ج را ترساند. دو فرزندش یا یکی از آن دو گفت: ای پدر! چگونه رسول الله ج را ترساند درحالی‌که رسول الله ج وفات کرده است؟ گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «کسی ‌که اهل مدینه را بترساند درحقیقت مرا ترسانده است».

(حسن صحيح) **ورواه** **ابن حبان في** "صحيحه" **مختصراً. قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَنْ أَخَافَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ([[65]](#footnote-65)) أَخَافَهُ اللَّهُ».

و در روایت ابن حبان به اختصار آمده است: رسول الله ج فرمودند: «هرکس اهل مدینه را بترساند، الله متعال او را می‌ترساند».

1786-1214- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ س عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج، أَنَّهُ قَالَ: «اللَّهُمَّ مَنْ ظَلَمَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ وَأَخَافَهُمْ، فَأَخِفْهُ، وَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط" و"الكبير" **بإسناد جيد.**

از عبادة بن صامت س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خدایا! هرکس به اهل مدینه ظلم کند و آنها را بترساند، او را بترسان! و لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر او باد و هیچ عملی از او قبول نشود».

1787-1215- (4) (صحيح) **وروى النسائي والطبراني** عَنِ السَّائِبِ بْنِ خَلَّادٍ**س** عَنْ رَسُولِ اللهِ ج قَالَ: «اللهُمَّ مَنْ ظَلَمَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ([[66]](#footnote-66)) وَأَخَافَهُمْ، فَأَخِفْهُ، وَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا».

از سائب بن خلاد س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خدایا! هرکس به اهل مدینه ظلم کند و آنها را بترساند، پس او را بترسان! و لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر او باد و خداوند هیچ عمل او را قبول نکند».

0-775- (1) (ضعيف) **وفي رواىة للطبراني قال:** «مَنْ أَخَافَ أَهْلَ الْمَدِينَةِ، أَخَافَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَغَضِبَ عَلَيْهِ([[67]](#footnote-67)) وَلَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ صَرْفاً وَلَا عَدْلاً».

(الصرف): آنچه فرض است. و (العدل): آنچه نافله است. و این دیدگاه سفيان ثوری می‌باشد. و گفته شده: (الصرف) نافله و (العدل): فريضه می‌باشد. و گفته شده: (الصرف): توبه و (العدل): فديه می‌باشد. و این دیدگاه مكحول است. و گفته شده: (الصرف): اكتساب و (العدل): فديه است. و گفته شده: (الصرف): وزن و (العدل): كيل است. و معانی دیگری برای آنها ذکر شده است.

و در روایتی آمده است: «هرکس باعث ترس اهل مدینه شود خداوند متعال او را در روز قیامت می‌ترساند و بر او خشم می‌گیرد و هیچ عملی را از وی قبول نمی‌کند».

1788-776- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عبدالله بن عَمرو**ب** أنَّ رسولَ الله ج قَالَ: «مَنْ آذَى أَهْلَ المَدِينَةِ آذَاهُ اللهُ، وعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ والمَلاَئِكَةِ والنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لاَ يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ ولاَ عَدْلٌ».

**رواه الطبراني** في "الكبير".

از عبدالله بن عمرو**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس اهل مدینه را مورد اذیت و آزار قرار دهد، خداوند متعال او را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهد و لعنت الله و فرشتگان و تمام مردم بر او خواهد بود و هیچ عملی از وی قبول نمی‌شود».

1789-777- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ **سَعدِ بن أَبِي وَقَّاصٍ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اللَّهُمَّ اكْفِهِمْ مَنْ دَهَمَهُمْ بِبَأْسٍ - يَعْنِي أَهْلَ الْمَدِينَةِ -، وَلَا يُرِيدُهَا أَحَدٌ بِسُوءٍ؛ إِلَّا أَذَابَهُ اللَّهُ كَمَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ».

**رواه البزار بإسناد حسن**([[68]](#footnote-68))**، وآخره في** "الصحيح" **بنحوه. وتقدم.**

**(**دَهَمَهم**)** یعنی به سرعت آنها را دربرگیرد.

از سعد بن ابی وقاص**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پروردگارا، اهل مدینه را خود کفایت کن در برابر کسانی‌ که به آنها یورش می‌آورند؛ و هیچ‌کس نسبت به مدینه قصد سوء ندارد مگر اینکه خداوند متعال مانند نمک در آب او را ذوب می‌کند».

12- كتاب الجهاد([[69]](#footnote-69))

کتاب جهاد

1-(الترغيب في الرباط في سبيل الله ﻷ)

ترغيب به نگهبانی و مرزبانی در راه الله ﻷ

1790-1216- (1) (صحيح) عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَمَوْضِعُ سَوْطِ أَحَدِكُمْ مِنَ الجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَالرَّوْحَةُ يَرُوحُهَا العَبْدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوِ الغَدْوَةُ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا»([[70]](#footnote-70)).

**رواه البخاري ومسلم والترمذي وغيرهم**([[71]](#footnote-71))**.**

از سهل بن سعد س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نگهبانی یک روز در راه خدا ارزشمندتر از دنیا و آنچه بر آن است می‌باشد و جای شلاق یکی از شما در بهشت، از دنیا و آنچه در آن است بهتر است و یک بار که بنده در راه خدا برود یا از آن بیاید، از دنیا و آنچه بر آن است با ارزش‌تر است».

**(**الغدوة**)** به فتح غين: یک بار رفتن را گویند. و **(**الروحة**)** به فتح راء: یک بار آمدن را گویند.

1791-1217- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ سَلْمَانَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «رِبَاطُ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَقِيَامِهِ، وَإِنْ مَاتَ جَرَى عَلَيْهِ عَمَلُهُ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ، وَأُجْرِيَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ، وَأُمِنَ مِنَ الْفُتَّانَ([[72]](#footnote-72))».

**رواه مسلم واللفظ له، والترمذي والنسائي**([[73]](#footnote-73))**.**

از سلمان س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «نگهبانی یک روز و شب بهتر از روزه‌ی یک ماه و بر پا داشتن شب‌های آن است. و اگر در آن وفات کند، عملی را که انجام می‌داد برای همیشه برای او می‌نویسند و رزق او مقرر و پایدار خواهد بود و از فتنه و آزمایش نکیر و منکر در امان می‌ماند».

1792-1218- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ فَضَالَة بْن عُبَيْدٍ**س** **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «كُلُّ مَيِّتٍ يُخْتَمُ عَلَى عَمَلِهِ إِلَّا المُرَابِط فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ فَإِنَّهُ يُنْمَى لَهُ عَمَلُهُ إِلَى يَوْمِ القِيَامَةِ، وَيُؤمَنُ مِنْ فِتْنَةِ القَبْرِ».

**رواه أبو داود والترمذي وقال:** "حديث حسن صحيح"، **والحاكم، وقال:** "صحيح على شرط مسلم".

از فَضالة بن عُبید س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بر عمل هرکس که بمیرد مهر زده می‌شود جز نگهبان در راه خدا که عملش تا قیامت برای وی رشد می‌کند و از فتنه‌ی قبر در امان می‌ماند».

(صحيح) **وابن حبان في** "صحيحه"، **وزاد في آخره قَالَ: وَسَمِعتُ رَسُولُ الله** ج **يَقُولُ:** «الْمُجَاهِدُ مِنْ جَاهَدَ نَفْسَهُ لِلَّهِ ﻷ».

**وهذه الزيادة في بعض نسخ الترمذي**([[74]](#footnote-74))**.**

و در پایان روایت ابن حبان آمده است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «مجاهد کسی است که برای الله با نفسش جهاد می‌کند».

1793-1219- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ **أَبِي الدَّردَاء س** عَنْ رَسُول اللهِ ج قَالَ: «رِبَاطُ شَهْرٍ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ دَهْرٍ، وَمَنْ مَاتَ مُرَابِطًا فِي سَبِيلِ اللهِ أَمِنَ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ، وَغُدِيَ عَلَيْهِ بِرِزْقِهِ وَرِيحَ مِنْ الْجَنَّةِ، وَیُجری أَجْرُ الْمُرَابِطِ، حتی یَبعَثَهُ اللهُ ﻷ».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات.**

از ابو درداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نگهبانی یک ماه بهتر از روزه‌ی یک سال است و هرکس در حال نگهبانی در راه خدا وفات کند، از فزع اکبر در امان می‌ماند و هر صبح، روزی او داده می‌شود و باد بهشتی بر او می‌وزد و اجر نگهبان در راه خدا به او داده می‌شود تا زمانی که الله ﻷ او را محشور کند».

1794-1220- (5) (حسن) **وَ**عَنِ الْعِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «كُلُّ عَمَلٍ یَنْقَطِع عَنْ صَاحِبِهِ إِذَا مَاتَ، إِلَّا الْمُرَابِطُ فِي سَبِيلِ اللهِ، فَإِنَّهُ يُنَمَّى لَهُ عَمَلُهُ، وَيُجْرَى عَلَيْهِ رِزْقُهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

**رواه الطبراني** في "الكبير" **بإسنادين رواة أحدهما ثقات**([[75]](#footnote-75))**.**

از عِرباض بن ساریه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون کسی بمیرد، تمام اعمالش خاتمه می‌یابد جز نگهبان و پاسدار در راه خدا که عملش تا قیامت برای او رشد می‌کند و روزی وی تا قیامت جریان دارد».

1795-778- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ أُمِّ الدَّرْدَاءِ**ل** تَرْفَعُ الْحَدِيثَ قَالَ: «مَنْ رَابَطَ فِي شَيْءٍ مِنْ سَوَاحِلِ الْمُسْلِمِينَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ، أَجْزَأَتْ عَنْهُ رِبَاطَ سَنَةٍ».

**رواه أحمد من رواية إسماعيل بن عياش عن المدنييِّن، وبقية إسناده ثقات.**

از ام درداء**ل** روایت است که می‌گوید: هرکس سه روز در بخشی از سواحل مسلمانان نگهبانی دهد، پاداش نگهبانی و پاسبانی یک سال به وی داده می‌شود».

1796-1221- (6) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ مَاتَ مُرَابِطًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُجْرِيَ عَلَيْهِ أَجْرُ عَمَلِهِ الصَّالِحِ الَّذِي كَانَ يَعْمَلُ، وَأُجْرِيَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ، وَأَمِنَ مِنَ الْفُتَّانِ، وَبَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ آمِنًا مِنَ الْفَزَعِ الأَكبَرِ».

**رواه ابن ماجه بإسناد صحيح.**

از ابو هریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در حال نگهبانی در راه خدا وفات کند، اجر عمل صالحی که انجام می‌داده برای او جاری خواهد بود و روزی او جریان خواهد داشت و از نکیر و منکر در امان می‌ماند و خداوند متعال در روز قیامت او را درحالی زنده می‌کند ‌که از فزع اکبر در امان است».

0-779- (2) (ضعيف) **والطبراني في** "الأوسط" أطول **منه، وقال فيه: «**وَالْمُرابِطُ إِذَا مَاتَ فِي رِبَاطِهِ؛ كُتِبَ لَهُ أَجْرُ عَمَلِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَغُدِيَ وَرِيحَ بِرِزْقِهِ، وَیزوِّجَ سَبْعِينَ حَوْرَاءَ، وَقِيلَ لَهُ: قِفْ اشْفَعْ، إِلَى أَنْ يَفْرَغَ الْحِسَابُ».

**وإسناده مقارب**([[76]](#footnote-76))**.**

و در روایت طبرانی در «الأوسط» آمده است: «مرزبان چون درحال نگهبانی بمیرد پاداش عمل وی تا روز قیامت برای او نوشته می‌شود و هر صبح روزی او داده می‌شود و روزی وی جاری خواهد بود و با هفتاد حور ازدواج می‌کند و به او گفته می‌شود: بایست و شفاعت کن تا اینکه حسابرسی تمام می‌شود».

1797-1222- (7) (حسن صحيح) وَعَنْ وَاثِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ س عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ سَنَّ سُنَّةً حَسَنَةً، فَلَهُ أَجْرُهَا مَا عَمِلَ بِها فِي حَيَاتِهِ، وَبَعْدَ مَمَاتِهِ حَتَّى تُتْركَ، وَمَنْ سَنَّ سُنَّةً سَيِّئَةً، فَعَلَيْهِ إِثْمُهَا حَتَّى تُتْركَ، وَمَنْ مَاتَ مُرَابِطًا فِي سَبِيلِ اللهِ، جَرَى عَلَیهِ عَمَلُ الْمُرَابِطِ فِي سَبِیلِ الله حَتَّى يُبْعَثَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه الطبراني في** "الكبير" **بإسناد لا بأس به. [مضي2- السنة/2].**

از واثلة بن اسقع س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس سنت نیکویی بنا نهد، تا زمانی که در قید حیات است و بدان عمل می‌شود به او اجر و پاداش آن داده می‌شود. و بعد از وفاتش نیز تا زمانی که ترک شود به او اجر داده می‌شود. و هرکس سنت بدی بنا نهد، گناه آن برای او نوشته می‌شود تا زمانی که ترک شود؛ و هرکس در حال نگهبانی در راه خدا وفات کند، ثواب عمل نگهبان در راه خدا تا برانگیخته شدن در روز قیامت برای او منظور می‌گردد».

1798-780- (3) (موضوع) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ الله ج عَنْ أَجْرِ الرِّبَاطِ([[77]](#footnote-77))؟ فَقَالَ: «مَنْ رَابَطَ لَيْلَةً حَارِسًا مِنْ وَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ خَلْفَهُ مِمَّنْ صَامَ وَصَلَّى».

**رواه الطبراني في** "الأوسط" **بإسناد جيد**([[78]](#footnote-78))**.**

از انس**س** روایت است که رسول الله ج از پاداش نگهبانی و مرزبانی سوال شد. پس فرمود: «هرکس شبی را در ورای مسلمانان نگهبانی دهد، پاداش روزه و نماز کسانی‌ که پشت سر او هستند (برای آنها نگهبانی می‌دهد) برای او خواهد بود».

1799-781- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ رَابِطَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ سَبْعَ خَنَادِقَ، كُلُّ خَنْدَقٍ كَسَبْعِ سَمَوَاتٍ، وَسَبْعِ أَرَضِينَ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط"، **وإسناده لا بأس به**([[79]](#footnote-79)) **إن شاء الله، ومتنه غريب.**

از جابر**س** روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس روزی را در راه خدا نگهبانی دهد، خداوند متعال بین او و دوزخ هفت خندق قرار می‌دهد چنان‌که هر خندقی به بزرگی هفت آسمان و هفت زمین است».

1800-782- (5) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَرِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ وَرَاءِ عَوْرَةِ الْمُسْلِمِينَ مُحْتَسِبًا، مِنْ غَيْرِ شَهْرِ رَمَضَانَ، أَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ عِبَادَةِ مِائَةِ سَنَةٍ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا، وَرِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ وَرَاءِ عَوْرَةِ الْمُسْلِمِينَ مُحْتَسِبًا مِنْ شَهْرِ رَمَضَانَ، أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَعْظَمُ أَجْرًا - أُرَاهُ قَالَ: أَفضَلُ - مِنْ عِبَادَةِ أَلْفَي سَنَةٍ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا، فَإِنْ رَدَّهُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِهِ سَالِمًا، لَمْ تُكْتَبْ عَلَيْهِ سَيِّئَةٌ أَلْفَ سَنَةٍ، وَتُكْتَبُ لَهُ الْحَسَنَاتُ، وَيُجْرَى لَهُ أَجْرُ الرِّبَاطِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

**رواه ابن ماجه، وآثار الوضع ظاهرة عليه، ولا عجب، فراويه عمر بن صُبحٍ**([[80]](#footnote-80)) **الخراساني**([[81]](#footnote-81))**، ولولا أنه في الأصول لما ذكرته.**

از ابی بن کعب**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نگهبانی یک روز در راه خدا با امید ثواب در جهت حفاظت از مسلمانان در ماهی جز رمضان، اجر و پاداشی بیش‌تر از روزه و نماز صد سال دارد. و اجر و پاداش نگهبانی یک روز در راه خدا به امید ثواب، در حفاظت از مسلمانان در ماه رمضان، نزد خداوند از روزه و نماز دوهزار سال برتر و بزرگ‌تر است و اگر خداوند او را سالم نزد خانواده‌اش بازگرداند، به مقدار گناه هزار سال را برای او نمی‌نویسد حال آنکه نیکی‌های وی ثبت می‌شوند و پاداش نگهبانی و مرزبانی تا روز قیامت برای او نوشته می‌شود».

1801-1223- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ مُجَاهِدٍ([[82]](#footnote-82)) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: أَنَّهُ كَانَ فِي الرِّبَاطِ فَفَزِعُوا إِلَى السَّاحِلِ، ثُمَّ قِيلَ: لَا بَأْسَ، فَانْصَرَفَ النَّاسُ وَأَبُو هُرَيْرَةَ وَاقِفٌ، فَمَرَّ بِهِ إِنْسَانٌ، فَقَالَ: مَا يُوقِفُكَ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَوْقِفُ سَاعَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ خَيْرٌ مِنْ قِيَامِ لَيْلَةِ الْقَدْرِ عِنْدَ الْحَجَرِ الْأَسْوَدِ».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه" **والبيهقي وغيرهما.**

مجاهد از ابوهریره س روایت می‌کند که: در پاسبانی مرزها بودند که ناگهان همگی به ‌سوی ساحل رفتند سپس گفته شد: دشمنی در کار نیست، مردم برگشتند و ابوهریره س ایستاد. انسانی بر او عبور کرده و گفت: ای ابوهریره! چه چیزی باعث شده اینجا بایستی، گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «یک ساعت (برای نگهبانی) ایستادن در راه خدا، بهتر از قیام شب قدر کنار حجر الاسود است».

1802-1224- (9) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عُثْمَان بْن عَفَّانَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ يَوْمٍ فِيمَا سِوَاهُ مِنَ الْمَنَازِلِ».

**رواه النسائي والترمذي، وقال: "حديث حسن غريب".**

عثمان بن عفان س روایت می‌کند از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «یک روز نگهبانی در راه خدا بهتر از هزار روز در موقعیتی دیگر می‌باشد».

**ورواه ابن حبان في "صحيحه"، والحاكم، وزاد: «**فَلْيَنْظُرْ كُلُّ امْرِئٍ لِنَفْسِهِ».

و در روایت ابن حبان و حاکم آمده است: «پس باید هرکس برای خود بیندیشد».

**وهذه الزيادة مدرجة من كلام عثمان؛ غير مرفوعة، كذا جاءت مبينة في رواية الترمذي، وقال الحاكم: "صحيح على شرط البخاري". ورواه ابن ماجه؛** **إلا أنه قال:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ رَابَطَ لَيْلَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ، كَانَتْ كَأَلْفِ لَيْلَةٍ صِيَامِهَا وَقِيَامِهَا».

و در روایت ابن ماجه آمده است: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هرکس یک شب در راه خدا نگهبانی دهد از هزار شب روزه و قیام بهتر است».

1803-783- (6) (ضعيف جداً**) وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «إِنَّ صَلَاةَ الْمُرَابِطِ تَعْدِلُ خَمْسَ مِائَةِ صَلَاةٍ، وَنَفَقَةُ الدِّينَارِ وَالدِّرْهَمِ مِنْهُ أَفْضَلُ مِنْ سبع مِائَةِ دِينَارٍ يُنْفِقُهُ فِي غَيْرِهِ».

**رواه البيهقي.**

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نماز کسی‌که در حال پاسداری و نگهبانی است برابر است با پانصد نماز؛ و انفاق دینار و درهم از سوی وی برتر است از هفتصد دینار که در راهی جز آن انفاق کند».

1804-784- (7) (ضعيف جداً) **وروى أبو الشيخ**([[83]](#footnote-83)) **وغيره من حديث أنس: «**إِنَّ الصَّلَاةَ بِأَرضِ الرِّبَاط؛ بّأَلفي أَلف صَلَاة».

**وفيه نكارة.**

از انس**س** روایت است که: «نماز در سرزمین جهاد برابر است با دو میلیون نماز».

1805-785- (8) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ عُتْبَةَ بْنِ النُّدَّرِ([[84]](#footnote-84))**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِذَا انْتَاطَ([[85]](#footnote-85)) غَزْوُكُمْ، وَكَثُرَتِ الْعَزَائِمُ، وَاسْتُحِلَّتِ الْغَنَائِمُ، فَخَيْرُ جِهَادِكُمُ الرِّبَاطُ».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه".

از عتبه بن نُدَّر**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون جنگ دور شد و خسارت‌ها افزون گردید و غنایم حلال گردید (به دست آمد) بهترین جهادتان نگهبانی و مرزبانی است».

1806-1225- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «تَعِسَ([[86]](#footnote-86)) عَبْدُ الدِّينَارِ، وَعَبْدُ الدِّرْهَمِ، وَعَبْدُ الخَمِيصَةِ([[87]](#footnote-87)) - زاد في روايةٍ: وعبد القطيفة - إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ، وَإِنْ لَمْ يُعْطَ سَخِطَ، تَعِسَ وَانْتَكَسَ، وَإِذَا شِيكَ فَلاَ انْتُقِشَ([[88]](#footnote-88)). طُوبَى لِعَبْدٍ آخِذٍ بِعِنَانِ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَشْعَثَ رَأْسُهُ، مُغْبَرَّةٍ قَدَمَاهُ، إِنْ كَانَ فِي الحِرَاسَةِ، كَانَ فِي الحِرَاسَةِ، وَإِنْ كَانَ فِي السَّاقَةِ كَانَ فِي السَّاقَةِ، إِنِ اسْتَأْذَنَ لَمْ يُؤْذَنْ لَهُ، وَإِنْ شَفَعَ لَمْ يُشَفَّعْ».

**رواه البخاري**([[89]](#footnote-89))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نابود باد و به هلاکت افتد، بنده‌ی دینار و درهم و لباس زیبا و نفیس! اگر به او داده شود، خشنود می‌گردد و اگر به او داده نشود، خشمگین و ناراحت می‌شود. نابود باد و به هلاکت افتد و چون خاری به پایش فرو رود کسی پیدا نشود که آن را در آورد. خوشا به حال بنده‌ای که با سری ژولیده و پاهایی غبار آلود، عنان اسبش را در راه خدا بدست گیرد. اگر به او مأموریت نگهبانی داده شود، نگهبانی داده و اگر به او مأموریت در خط مقدم داده شود در آنجا انجام وظیفه می‌کند؛ (چنان است که) اگر اجازه بخواهد، به او اجازه داده نمی‌شود و اگر شفاعتی کند، کسی شفاعتش را نمی‌پذیرد».

(القطيفة): جامه‌ای پُرزدار مخملی که به عنوان روانداز همچون ملافه و پتو مورد استفاده قرار می‌گیرد. و (الخميصة) به فتح خاء: لباسی از خز یا پشم. و (انتكس) یعنی: دچار سرخوردگی و سرشکستگی شدن. و (شِيك) به كسر شين و سكون ياء؛ یعنی: خاری در بدنش فرو رفت. و مفرد (الشوك) می‌باشد. و گفته شده منظور از «الشوكة» در اینجا سلاح است. و گفته شده صدمه زدن دشمن می‌باشد. و (الانتقاش) به قاف و شين: درآوردن آن با موچین مراد است. و این ضرب المثلی است به معنای: چون دچار مصیبتی شد جبران نگردد و بهبود نیابد. و (طوبى): اسم بهشت است. و گفته شده اسمی درختی در بهشت است. و گفته شده جمله‌ی فعلیه ماخوذ از (الطيب) می‌باشد. و این معنا به صواب نزدیک‌تر است.

1807-1226- (11) (صحيح) **وَعَنهُ؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ:** «مِنْ خَيْرِ مَعَاشِ([[90]](#footnote-90)) النَّاسِ لَهُمْ رَجُلٌ مُمْسِكٌ بِعِنَانِ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ، يَطِيرُ عَلَى مَتْنِهِ، كُلَّمَا سَمِعَ هَيْعَةً أَوْ فَزْعَةً طَارَ عَلَيْهِ([[91]](#footnote-91))، يَبْتَغِي الْقَتْلَ أَو الْمَوْتَ مَظَانَّهُ، وَرَجُلٌ فِي غُنَيْمَةٍ فِي [رَأْسِ] شَعَفَةٍ مِنْ هَذِهِ الشِّعَاف، أَوْ بَطْنِ وَادٍ مِنْ هَذِهِ الْأَوْدِيَةِ، يُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْيَقِينُ، لَيْسَ مِنَ النَّاسِ إِلَّا فِي خَيْرٍ».

**رواه مسلم والنسائي.**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین زندگی مردم، زندگی مردی است که لگام اسبش را در راه خدا گرفته باشد و بر پشت آن به سرعت جولان دهد و هرگاه سر و صدای جنگ و فریاد دشمن را می‌شنود به سرعت به سوی آن می‌رود و کشتن دشمن یا مرگ و شهادت را طلب می‌کند؛ و زندگی مردی که در میان تعداد اندکی گوسفند در ارتفاع کوهی از این کوه‌ها یا دره‌ای از این دره‌هاست و به اقامه‌ی نماز و ادای زکات می‌پردازد و پروردگار خود را عبادت می‌کند تا مرگش فرا رسد، درحالی‌که با مردم به جز با نیکی و پندار خوب به سر نمی‌برد».

**(**متنالفرس**)**: یعنی پشت اسب. و **(**الهَيعة**)** به فتح هاء و سكون ياء: عبارت است از هرآنچه سبب ترس از سوی دشمن باشد، صدا یا خبری. و **(الشَّعَفة)** با شين و عين مفتوح: عبارت است از بالای کوه.

1808-1227- (12) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أُمِّ مَالِكٍ البَهْزِيَّةِ**ل** قَالَتْ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ج فِتْنَةً فَقَرَّبَهَا. قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ خَيْرُ النَّاسِ فِيهَا؟ قَالَ: «رَجُلٌ فِي مَاشِيَةٍ يُؤَدِّي حَقَّهَا، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ، وَرَجُلٌ آخِذٌ بِرَأْسِ فَرَسِهِ، يُخِيفُ العَدُوَّ وَيُخِيفُونَهُ».

**رواه الترمذي عن رجل عن طاوس عن أم مالك وقال: "حديث غريب**([[92]](#footnote-92)) **من هذا الوجه. ورواه ليث بن أبي سليم عن طاوس عن أم مالك". انتهى.**

از ام مالک بَهزیّه ل روایت است که رسول الله ج از فتنه‌ای یاد کرد که نزدیک است رخ دهد. گفتم: ای رسول الله ج! در آن‌وقت بهترین مردم چه کسی خواهد بود؟ فرمود: «مردی که در بین گوسفندان خود می‌باشد و حق آنها را ادا کرده و پروردگارش را عبادت می‌کند و مردی که سر اسبش را گرفته و دشمن را ترسانده و دشمن او را می‌ترساند».

0-1228- (13) (صحيح لغيره) **ورواه البيهقي مختصراً من حديث** أُمِّ مِبْشَرٍ تَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ ج قَالَ: «خَيْرُ النَّاسِ مَنْزِلَةً رَجُلٌ عَلَى مَتْنِ فَرَس يُخِيفُ الْعَدُوَّ وَيُخِيفُونَهُ».

بیهقی به طور مختصر از ام مِبشَر از رسول الله ج نقل می‌کند که رسول الله ج فرمود: «بهترین مردم از نظر منزلت و جایگاه مردی است که بر پشت اسبش نشسته و دشمن را ترسانده و دشمن او را می‌ترساند».

2- (الترغيب في الحراسة في سبيل الله تعالى)

ترغيب به نگهبانی در راه الله تعالی

1809-1229- (1) (صحيح لغيره) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «عَيْنَانِ لَا تَمَسُّهُمَا النَّارُ، عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب".**

از ابن عباس ب روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «دو چشم است که آتش آنها را لمس نمی‌کند، چشمی که از ترس خداوند می‌گرید و چشمی که شب را با نگهبانی در راه خدا سپری می‌کند».

1810-786- (1) (ضعيف) وَعَنْ مُعَاذ بن أَنَسٍ س عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ حَرَسَ مِنْ وَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مُتَطَوِّعًا لَا يَأْخُذُهُ سُلْطَانٌ، لَمْ يَرَ النَّارَ بِعَيْنَيْهِ إِلَّا تَحِلَّةَ الْقَسَمِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا﴾.

**رواه أحمد وأبو يعلى والطبراني، ولا بأس به في المتابعات**([[93]](#footnote-93))**.**

(تحِلّة القسم) به فتح تاء و كسر حاء و تشديد لام؛ به معنای کفاره‌ی سوگند می‌باشد.

از معاذ بن انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس خودخواسته (تطوعاً) بدون دستور پادشاه، در راه خدا، در مرزهای مسلمانان نگهبانی و مرزبانی کند، آتش دوزخ را به چشم خود نخواهد دید مگر به سبب کفاره‌ی قسم؛ خداوند متعال می‌فرماید: « و هیچ‌یک از شما نیست مگر آنکه وارد آن (= جهنم) می‌شود».

1811-787- (2) (موضوع**) وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسِ بْن مَالِكٍ س قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «حَرْسُ لَيْلَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَفْضَلُ مِنْ صِيَامِ رَجُلٍ وَقِيَامِهِ فِي أَهْلِهِ أَلْفَ سَنَةٍ، السَّنَةُ ثَلَاثُ مِائَةٍ وَسِتُّونَ يَوْمًا، الْيَوْمُ كَأَلْفِ سَنَةٍ».

**رواه ابن ماجه، ويشبه أن يكون موضوعاً.**

از انس بن مالک س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «نگهبانی شبی در راه خدا برتر از روزه و نماز هزار سال در بین خانواده می‌باشد. سال 360 روز است و این روز برابر است با هزار سال».

**ورواه أبو يعلى مختصراً قال:** «مَنْ حَرَسَ لَيْلَةً عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ، كَانَ أَفْضَلَ مِنْ عِبَادَتِه فِي أَهْلِهِ أَلْفَ سَنَةٍ».

و ابویعلی به صورت مختصر آن را چنین روایت می‌کند: «هرکس شبی را در ساحل دریا نگهبانی دهد، (این نگهبانی) برتر است از عبادت هزار سال وی در میان خانواده‌اش».

1812-1230- (2) (حسن صحيح) **وَعَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «عَيْنَانِ لَا تَمَسُّهُمَا النَّارُ أَبَدًا: عَيْنٌ بَاتَتْ تَكْلُأُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ».

و از او (یعنی انس بن مالک س) روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دو چشم است که هرگز آتش آنها را لمس نمی‌کند: چشمی که شب را با نگهبانی در راه خدا سپری می‌کند و چشمی که به خاطر ترس از خدا می‌گرید».

**رواه أبو يعلى، ورواته ثقات، والطبراني في** "الأوسط"؛ **إلا أنه قال: «**عَيْنَانِ لَا تَرَيَانِ النَّارَ».

و در روایت طبرانی در «الأوسط» آمده است: «دو چشم است که آتش را نمی‌بینند».

(تكلأ) یعنی: مراقبت نموده و نگهبانی می‌دهد.

1813-1231- (3) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ مُعَاوِيَة بْن حَيْدَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «ثَلَاثَةٌ لَا تَرَى أَعْيُنُهُمُ النَّارَ: عَيْنٌ حَرَسَتْ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَعَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ، وَعَيْنٌ كفَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللهِ».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات، إلا أن أبا الحبيب العنقزي**([[94]](#footnote-94)) **لا يحضرني حاله.**

از معاویة بن حیده س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه گروه هستند که چشمان‌شان آتش را مشاهده نمی‌‌کند: چشمی که در راه خدا نگهبانی می‌دهد و چشمی که از ترس خدا می‌گرید و چشمی که از محارم خدا دوری کرده است».

1814-1232- (4) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِلَيْلَةٍ أَفْضَلَ مِنْ لَيْلَةِ الْقَدْرِ؟ حَارِسٌ حَرَسَ فِي أَرْضِ خَوْفٍ، لَعَلَّهُ أَنْ لَا يَرْجِعَ إِلَى أَهْلِهِ».

**رواه الحاكم وقال:** "صحيح على شرط البخاري".

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا به شما از شبی برتر از شب قدر خبر ندهم؟ نگهبانی که در سرزمین ناامنی نگهبانی می‌دهد و احتمال دارد که نزد خانواده‌اش بر نگردد».

1815-788- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ **عُثمَانَ س قَالَ:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «حَرَسُ لَيْلَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ لَيْلَةٍ؛ يُقَامُ لَيْلُهَا، وَيُصَامُ نَهَارُهَا».

**رواه الحاكم وقال:** "صحيح الإسناد"([[95]](#footnote-95))**.**

از عثمان**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پاسداری شبی در راه خدا بهتر از هزار شب است که شبش به نماز و روزش به روزه سپری شود».

1816-789- (4) (ضعيف**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثَةُ أَعْيُنٍ لَا تَمَسَّهَا النَّارُ: عَيْنٌ فُقِئَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ حَرَسَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ».

**رواه الحاكم وقال:** "صحيح الإسناد". **(قال المملي) س:** "بل في إسناده عمر بن راشد اليماني"([[96]](#footnote-96))**.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه چشم هستند که آتش آنها را لمس نمی‌کند: چشمی که در راه خدا کور شده و چشمی که در راه خدا نگهبانی داده و چشمی که از خوف و خشیت خدا گریسته است».

1817-1233- (5) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أِيضاً أنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «حُرِّمَ عَلَى عَيْنَيْنِ أَنْ تَنَالَهُمَا النَّارُ: عَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ بَاتَتْ تَحْرُسُ الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ مِنْ الْكُفْرِ».

**رواه الحاكم، وفي إسناده انقطاع.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «رسیدن آتش بر دو چشم حرام است: چشمی که از ترس خدا گریسته است و چشمی که شب را به نگهبانی از اسلام و مسلمانان در برابر کفر سپری کرده است».

1818-1234- (6) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي رَيْحَانَةَ**س** قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج فِي غَزْوَةٍ، فَأَتَيْنَا ذَاتَ یَومٍ عَلَی شَرَفٍ، فَبِتْنَا عَلَيْهِ، فَأَصَابَنَا بَرْدٌ شَدِيدٌ؛ حَتَّى رَأَيْتُ مَنْ يَحْفِرُ فِي الْأَرْضِ حُفْرَةً يَدْخُلُ فِيهَا، وَيُلْقِي عَلَيْهِ الْجَحَفَةَ - يَعْنِي التُّرْسَ -، فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ج مِنَ النَّاسِ قَالَ: «مَنْ يَحْرُسُنَا اللَّيْلَةِ، وَأَدْعُو لَهُ بِدُعَاءٍ يَكُونُ فِيهِ فَضْلٌ؟». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «ادْنُهْ»، فَدَنَا، فَقَالَ: «مَنْ أَنْتَ؟»، فَتَسَمَّى لَهُ الْأَنْصَارِيُّ، فَفَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ ج بِالدُّعَاءِ، فَأَكْثَرَ مِنْهُ. قَالَ أَبُو رَيْحَانَةَ: فَلَمَّا سَمِعْتُ مَا دَعَا بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ج، فَقُلْتُ: أَنَا رَجُلٌ آخَرُ، قَالَ: «ادْنُهْ» فَدَنَوْتُ. فَقَالَ: «مَنْ أَنْتَ؟» فَقُلْتُ: أَنَا أَبُو رَيْحَانَةَ، فَدَعَا لِي بِدُعَاءٍ هُوَ دُونَ مَا دَعَا لِلْأَنْصَارِيِّ، ثُمَّ قَالَ: «حُرِّمَتِ النَّارُ عَلَى عَيْنٍ دَمَعَتْ أَوْ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَحُرِّمَتِ النَّارُ عَلَى عَيْنٍ سَهِرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» - أَو قَالَ: حُرِّمَتِ النَّارُ عَلَى عَيْنٍ أُخْرَى ثَالِثَةٍ لَمْ يَسْمَعْهَا مُحَمَّدُ بْنُ سُمَيْرٍ-».

**رواه أحمد واللفظ له، ورواته ثقات، والنسائي ببعضه، و الطبراني في** "الكبير" و"الأوسط"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از ابوریحانه س روایت است که در غزوه‌ای همراه رسول الله ج بودیم، یک روز به مکانی مرتفع رسیدیم و شب را در آنجا خوابیدیم، اما هوا بسیار سرد شد تا جایی که می‌دیدم افرادی گودالی حفر کرده و در آن وارد شده و بر دهانه‌ی آن سپر می‌گذاشتند. وقتی رسول الله ج این عمل مردم را مشاهده کرد فرمود: «چه کسی امشب برای ما نگهبانی می‌دهد تا برای او دعایی کنم که در آن فضل و رحمت وجود دارد؟» مردی از انصار گفت: من ای رسول الله ج! فرمود: «نزدیک بیا». پس نزدیک آمده و رسول الله ج فرمود: «تو کیستی؟» انصاری نامش را به ایشان گفت، رسول الله ج برای او بسیار زیاد دعا کرد. ابو ریحانه گفت: وقتی شنیدم آنچه رسول الله ج برای او دعا کرد، گفتم: من مرد دیگری هستم. فرمود: «نزدیک بیا». پس نزدیک رفتم. فرمود: «تو کیستی؟» گفتم: ابو ریحانه، پس برای من دعایی کرد کمتر از آنچه برای انصاری دعا کرده بود. سپس فرمود: «آتش بر چشمی که به خاطر ترس از خدا از آن اشک جاری شود یا بگرید و هم‌چنین چشمی که در راه خدا شب را بیدار بماند حرام شده است».- یا فرمود: حرام است آتش بر چشم سومی که محمد بن سمیر آن را نشنیده باشد.

1819-790- (5) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ **[أيضاً] س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلَّا عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ سَهِرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ خَرَجَ مِنْهَا مِثْلُ رَأْسِ الذُّبَابِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ».

**رواه الأصبهاني.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر چشمی روز قیامت گریان است مگر آن چشمی که از محارم الهی بسته مانده و چشمی که در راه خدا شب را بیدار مانده و چشمی که به خاطر خشیت الهی قطرات اشکی چون سر مگس از آن خارج شده است».

1820-1235- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ سَهْل ابْن الْحَنْظَلِيَّةِ([[97]](#footnote-97))**س**: أَنَّهُمْ سَارُوا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج يَوْمَ (حُنَيْنٍ)، فَأَطْنَبُوا السَّيْرَ، حَتَّى كَانَتْ عَشِيَّةً، فَحَضَرْتُ الصَّلَاةَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج، فَجَاءَ فَارِسٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي انْطَلَقْتُ بَيْنَ أَيْدِيكُمْ، حَتَّى طَلَعْتُ جَبَلَ كَذَا وَكَذَا، فَإِذَا أَنَا بِهَوَازِنَ عَلَى بَكْرَةِ أَبِيهم([[98]](#footnote-98)) بِظُعُنِهِمْ([[99]](#footnote-99))، وَنَعَمِهِمْ وَشَائِهِمْ، اجْتَمَعُوا إِلَى (حُنَيْنٍ)، فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ج وَقَالَ: «تِلْكَ غَنِيمَةُ الْمُسْلِمِينَ غَدًا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَی». ثُمَّ، قَالَ: «مَنْ يَحْرُسُنَا اللَّيْلَةَ؟». قَالَ أَنَسُ بْنُ أَبِي مَرْثَدٍ الْغَنَوِيُّ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «ارْكَبْ»، فَرَكِبَ فَرَسًا لَهُ، وَجَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اسْتَقْبِلْ هَذَا الشِّعْبَ([[100]](#footnote-100)) حَتَّى تَكُونَ فِي أَعْلَاهُ، وَلَا نُغَرَّنَّ مِنْ قِبَلِكَ اللَّيْلَةَ». فَلَمَّا أَصْبَحْنَا خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ج إِلَى مُصَلَّاهُ، فَرَكَعَ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ قَالَ: «هَلْ أَحْسَسْتُمْ فَارِسَكُمْ؟». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَحْسَسْنَاهُ. فَثُوِّبَ بِالصَّلَاةِ([[101]](#footnote-101))، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ج يُصَلِّي، وَهُوَ يَلْتَفِتُ إِلَى الشِّعْبِ، حَتَّى إِذَا قَضَى رَسُولُ اللَّهِ ج صَلَاتَهُ وَسَلَّمَ، قَالَ: «أَبْشِرُوا فَقَدْ جَاءَ فَارِسُكُمْ». فَجَعَلْنَا نَنْظُرُ إِلَى خِلَالِ الشَّجَرِ فِي الشِّعْبِ، فَإِذَا هُوَ قَدْ جَاءَ حَتَّى وَقَفَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ج، فَقَالَ: إِنِّي انْطَلَقْتُ حَتَّى كُنْتُ فِي أَعْلَى هَذَا الشِّعْبِ، حَيْثُ أَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ج، فَلَمَّا أَصْبَحْتُ اطَّلَعْتُ الشِّعْبَيْنِ كِلَاهمَا، فَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَ أَحَدًا، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ج: «هَلْ نَزَلْتَ اللَّيْلَةَ؟». قَالَ: لَا، إِلَّا مُصَلِّيًا أَوْ قَاضِيَ حَاجَةٍ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ج: «قَدْ أَوْجَبْتَ، فَلَا عَلَيْكَ أَنْ لَا تَعْمَلَ بَعْدَهَا».

**رواه النسائي، وأبو داود، واللفظ له.**

**(**أوجبت**)** یعنی عملی را انجام دادی که به سبب آن بهشت بر تو واجب گشت.

از سهل بن حنظلیه س روایت است که: آنها روز حنین همراه رسول الله ج حرکت کردند، مسیر طولانی شد تا اینکه شب شد؛ پس نماز را همراه رسول الله ج گزاردم، اسب‌سواری آمد و گفت: ای رسول الله ج! من جلوتر از شما برای بررسی اوضاع رفتم تا به کوه فلان و فلان رسیدم، دیدم که همه‌ی هوازن همراه با زنان و حیوانات‌شان (شتر و گاو و گوسفندان‌شان) در حنین جمع شده‌اند. رسول الله ج تبسمی کرد و فرمود: «اگر خدا بخواهد، فردا آنها غنیمت مسلمانان می‌شوند». و فرمود: «چه کسی امشب از ما پاسداری می‌کند؟» انس بن ابی مرثد غنوی گفت: من ای رسول الله ج! رسول الله ج فرمود: «سوار شو». پس سوار اسبش شده و به ‌سوی رسول الله ج آمد، رسول الله ج به او فرمود: «به ‌سوی این دره برو تا به بلند‌ترین جای آن برسی. و دشمن از جانب تو بر ما شبیخون نزند». هنگامی ‌که صبح کردیم رسول الله ج به‌ سوی محل نمازش خارج شده و دو رکعت نماز خواند، سپس فرمود: «آیا از سواره‌ی‌تان خبری شد؟» گفتند: ای رسول الله ج! از او خبری نداریم. پس نماز اقامه شد. و رسول الله ج نماز را شروع نمود درحالی‌که به ‌سوی دره می‌نگریست تا اینکه رسول الله ج نماز را تمام نموده و سلام داده و فرمود: «بر شما بشارت باد، سواری‌تان آمد». پس ما به میان درختان دره نگاه می‌کردیم که او آمده و نزد رسول الله ج ایستاده و گفت: من رفتم تا چنانکه رسول الله ج مرا امر کره بود در بلند‌ترین نقطه‌ی این دره جای گرفتم؛ چون صبح شد و به دو دره نگاه کردم، کسی را ندیدم. رسول الله ج به او فرمود: «آیا دیشب از مکانت فرو آمدی؟» گفت: نه، مگر برای نماز و قضای حاجت؛ رسول الله ج به او فرمود: «بهشت بر تو واجب گردید و بعد از این اگر هیچ عملی انجام ندهی بر تو مشکلی نخواهد بود».

3 - (الترغيب في النفقة في سبيل الله وتجهيز الغزاة وخلفهم([[102]](#footnote-102)) في أهلهم)

ترغيب به هزينه کردن در راه خدا و مجهز كردن مجاهدان و سرپرستی خانواده‌ی آنها

1821-1236- (1) (صحيح) عَنْ خُرَيْمِ بْنِ فَاتِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أَنْفَقَ نَفَقَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ كُتِبَتْ لَهُ بِسَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ».

**رواه النسائي والترمذي، و قال: "حديث حسن"، و ابن حبان في "صحيحه"، والحاكم، وقال: "صحيح الإسناد".**

از خُرَیم بن فاتک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در راه خدا انفاق کند، هفتصد برابر بیش‌تر برای او ثواب نوشته می‌شود».

1822-791- (1) (ضعيف) **وروى البزار حديث الإسراء من طريق الربيع بن أنس، عن أبي العالية أو غيره عن أَبِي هُرَيرَةَ س؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج: «أُتي بفرسٍ يجعل كلَّ خُطوةٍ منه أقصى بصرِه، فسار وسار معه جبرائيل، فأَتى على قوم يزرعون في يوم، وبحصدون في يوم، كلما حصدوا عاد كما كان! فقال: يا جبرائيل! من هؤلاء؟ قال: هؤلاء المجاهدون في سبيل الله، تضاعف لهم الحسنة بسبع مئة ضِعف، وما أَنفقوا من شيء فهو يخلفه». فذكر الحديث بطوله. **[مضي طرف منه في آخر5-الصلاة].**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اسبی آورده شد که اندازه هر گام آن به مقدار دید چشمش بود. پس حرکت نمود و جبرائیل همراه او بود. پس بر قومی گذشت که یک روز می‌کاشتند و یک روز برداشت می‌کردند و هر بار که محصول را برداشت می‌کردند به حالت اول خود بازمی‌گشت؛ رسول الله ج فرمود: «ای جبرائیل، اینان چه کسانی هستند؟» فرمود: «اینها مجاهدان در راه خدا هستند که نیکی‌های آنها تا هفتصد برابر افزون گردیده است و هیچ چیزی انفاق نکردند مگر اینکه جایگزین شد».

1823-792- (2) (ضعيف) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ: ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «رَبِّ زِدْ أُمَّتِي»، فَنَزَلَتْ: ﴿إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾.

**رواه ابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي.**

از ابن عمر ب روایت است: زمانی که این آیه نازل شد: «مثل کسانی ‌که اموال خود را در راه الله انفاق می‌کنند، همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه یکصد دانه باشد؛ و الله برای هرکس که بخواهد چند برابر می‌کند و الله گشایشگر داناست». رسول الله ج فرمود: «پروردگار بر امتم بیفزا». پس این آیه نازل شد: «جز این نیست که صابران، پاداش خود را بی‌شمار و تمام دریافت می‌دارند».

1824-793- (3) (ضعيف) **وَ**عَنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَأَبِي الدَّرْدَاءِ وَأَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيِّ [وَعَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ]([[103]](#footnote-103))، وَعَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو، وَجَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ، وَعِمْرَانَ بْنِ الْحُصَيْنِ ش؛ كُلُّهُمْ يُحَدِّثُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ أَرْسَلَ نَفَقَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَقَامَ فِي بَيْتِهِ، فَلَهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ سَبْعُ مِائَةِ دِرْهَمٍ، وَمَنْ غَزَا بِنَفْسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَنْفَقَ فِي وَجْهِه ذَلِكَ، فَلَهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ سَبْعُ مِائَةِ أَلْفِ دِرْهَمٍ؛ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ﴾».

**رواه ابن ماجه عن الخليل بن عبدالله - ولا يحضرني فيه جرح ولا عدالة - عن الحسن عنه. ورواه ابن أبي حاتم عن الحسن عن عمران فقط. (قال الحافظ): "والحسن لم يسمع من عمران ولا من ابن عمرو، وقال الحاكم: "أكثر مشايخنا على أن الحسن سمع من عمران".** **انتهى. والجمهور على: "أنه لم يسمع من أبي هريرة أيضاً، وقد سمع من غيرهم**([[104]](#footnote-104))**. والله أعلم".**

از حسن و علی بن ابی طالب و ابودرداء و ابوهریره و ابوامامه باهلی و عبدالله بن عمر و عبدالله بن عمرو و جابر بن عبدالله و عمران بن حصین ش روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در راه خدا انفاق کند حال آنکه در خانه‌اش باشد، در برابر هر درهم، هفتصد درهم برای او محسوب می‌شود؛ و هرکس با جانش به جهاد در راه خدا بپردازد و در راه رضایت خداوند انفاق کند، برای او در برابر هر درهم، هفتصد هزار درهم محاسبه می‌شود؛ سپس این آیه را تلاوت نمود: «و خداوند برای هرکه بخواهد آن را چندین برابر می‌گرداند».

1825-794- (4) (ضعيف**)وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «طُوبَى لِمَنْ أَكْثَرَ فِي الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللهِ مِنْ ذِكْرِ اللهِ؛ فَإِنَّ لَهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ، كُلُّ حَسَنَةٍ مِنْهَا عَشَرَةُ أَضْعَافٍ، مَعَ الَّذِي لَهُ عِنْدَ اللهِ مَنَ الْمَزِيدِ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! النَّفَقَةَ؟ قَالَ: «النَّفَقَةُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ». قَالَ عَبْدُالرَّحْمَنِ: فَقُلْتُ لِمُعَاذٍ: إِنَّمَا النَّفَقَةُ بِسَبْع مِائَةِ ضِعْفٍ! فَقَالَ مُعَاذٌ: قَلَّ فَهْمُكَ؛ إِنَّمَا ذَاكَ إِذَا أَنْفَقُوهَا، وَهُمْ مُقِيمُونَ فِي أَهْلِيهِمْ غَيْرَ غُزَاةٍ، فَإِذَا غَزُوا وَأَنْفَقُوا خَبَّأَ اللهُ لَهُمْ منْ خزَائنَ رَحْمَتِهِ مَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ عَلِمُ الْعِبَادِ، وَوصفهُمْ بِأُولَئِكِ حِزْبُ اللهِ، وَحِزْبُ اللهِ هُمُ الْغَالِبُونَ».

**رواه الطبراني في "الكبير"، وفي إسناده راوٍ لم يسمّ.**

از معاذ بن جبل**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مژده باد کسی را که در جهاد فی سبیل الله بسیار ذکر خدا می‌گوید؛ چون برای او در برابر هر کلمه‌ای که می‌گوید، هفتاد هزار نیکی نوشته می‌شود. چنان‌که هر نیکی آن ده‌ها برابر می‌شود. با اینکه برای او نزد خدا بیش از این است». گفته شد: ای رسول خدا، انفاق؟ فرمود: «انفاق چنین پاداشی دارد»؛ عبدالرحمن می‌گوید: به معاذ گفتم: هر انفاقی برابر است با هفتصد برابر آن؛ معاذ گفت: فهم تو اندک است؛ این زمانی است که انفاق در حالی پرداخت شود که انفاق کنندگان در بین خانواده خود باشند نه در جهاد. پس چون در جهاد باشند و انفاق کنند، خداوند متعال از خزائن رحمت خود برای آنان پاداشی را در نظر گرفته که علم بندگان بدان دست نمی‌یابد و آنان را حزب الله توصیف کرده است و حزب الله غالب و چیره است».

1826-1237- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ الْجُهَنِيِّ**س** **أَنَّ** رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللهِ فَقَدْ غَزَا، وَمَنْ خَلَفَ غَازِيًا فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ فَقَدْ غَزَا».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.**

از زید بن خالد جُهَنی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس مجاهدی را در راه خدا تجهیز کند درحقیقت جهاد کرده است؛ و هرکس خانواده‌ی مجاهدی را پس از او به نحو شایسته سرپرستی نماید، درحقیقت جهاد کرده است».

(صحيح) **ورواه ابن حبان في** "صحيحه"، **ولفظه:** «مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ خَلَفَهُ فِي أَهْلِهِ، كُتِبَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ حَتَّى أنَّهُ لَا يَنْقُصُ مِنْ أَجْرِ الْغَازِي شَيْءٌ».

**ورواه ابن ماجه بنحو ابن حبان لم يذكر:** "خلفه في أهله".

و در روایت ابن حبان آمده است: «هرکس مجاهدی را در راه خدا تجهیز کند یا خانواده‌ی مجاهدی را پس از وی سرپرستی نماید، خداوند همانند اجر مجاهد برای او می‌نویسد و از اجر مجاهد چیزی کم نمی‌شود».

1827-795- (5) (ضعيف) **وروى ابن ماجه أيضاً** عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا حَتَّى يَسْتَقِلَّ، كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ حَتَّى يَمُوتَ أَوْ يَرْجِعَ».

از عمر بن خطاب**س** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس مجاهدی را تجهیز کند چنان‌که توانایی جهاد را داشته و بی‌نیاز از اسباب جهاد باشد اجر و پاداش وی همچون آن مجاهد است تا بمیرد یا بازگردد».

1828-1238- (3) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج بَعَثَ إِلَى بَنِي لَحْيَانَ: «لِيَخْرُجْ مِنْ كُلِّ رَجُلَيْنِ رَجُلٌ». ثُمَّ قَالَ لِلْقَاعِدِ: «أَيُّكُمْ خَلَفَ الْخَارِجَ فِي أَهْلِهِ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِه».

**رواه مسلم وأبو داود وغيرهما.**

از ابو سعید خدری س روایت است که: رسول الله ج لشکری را برای جنگ با بنی لحیان فرستاد و فرمود: از هر دو مرد، یکی به جهاد بیاید و سپس فرمود: هریک از شما که بعد از خروج مجاهد در میان زن و فرزند او بماند و از آنان سرپرستی کند و به مصالح آنان بپردازد، به اندازه‌ی پاداش مجاهد اجر خواهد داشت».

1829-1239- (4) (حسن**) وَ**عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ، وَمَنْ خَلَفَ غَازِيًا فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ، أَوْ أَنْفَقَ عَلَى أَهْلِهِ، فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط"، **ورجاله رجال** "الصحيح"([[105]](#footnote-105))**.**

از زید بن ثابت س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس مجاهدی را در راه خدا تجهیز کند به مانند اجر مجاهد برای او خواهد بود؛ و هرکس خانواده‌ی مجاهدی را به نحو شایسته سرپرستی نموده و به آنها انفاق نماید، به مانند اجر مجاهد برای او خواهد بود».

1830-796- (6) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ، أَنَّ سَهْلًا حَدَّثَهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ أَعَانَ مُجَاهِدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ غَارِمًا فِي عُسْرَتِهِ، أَوْ مُكَاتَبًا فِي رَقَبَتِهِ، أَظَلَّهُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ».

**رواه أحمد والبيهقي؛ كلاهما عن عبدالله بن محمد بن عقيل عنه**([[106]](#footnote-106))**.**

از عبدالله بن سهل بن حنیف روایت است که سهل روایت نموده رسول الله ج فرمودند: «هرکس مجاهدی را در راه خدا، یا بدهکاری را در تنگدستی، یا برده‌ای را در آزاد شدن یاری کند، خداوند متعال او را در روزی که جز سایه (عرش) او سایه‌ای نیست، در سایه (عرش) خود جای می‌دهد».

1831-797- (7) (ضعيف) **وَ**عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولَ اللهِ ج: «مَنْ أَظَلَّ رَأْسَ غَازٍ؛ أَظَلَّهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ جَهَّزَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِهِ، وَمَنْ بَنَى لله مَسْجِدًا يُذْكَرُ فِيهِ اسْمُ اللَّهِ، بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ».

**رواه ابن حبان** في "صحيحه"، والبيهقي([[107]](#footnote-107)) **[مضي بعضه قبل أحاديث**([[108]](#footnote-108))**].**

از عمر بن خطاب**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس مجاهدی را پناه دهد، خداوند متعال در روز قیامت او را در سایه (عرش) خود جای می‌دهد. و هرکس مجاهدی را در راه خدا مجهز کند، برای او پاداشی چون اجر مجاهد خواهد بود و هرکس برای الله مسجدی را بنا کند که در آن ذکر و یاد الله شود، خداوند متعال خانه‌ای در بهشت برای او می‌سازد».

1832-1240- (5) (حسن**) وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَفْضَلُ الصَّدَقَاتِ ظِلُّ فُسْطَاطٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَمِنحَةُ خَادِمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ طَرُوقَةُ فَحْلٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح".**

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بزرگ‌ترین صدقات سایه‌ی چادری در راه خدا و بخشیدن یک خدمتگذار در راه خدا و بخشیدن شتری [به مجاهد] در راه خدا است».

(طروقة الفحل) به فتح طاء: عبارت است از شتری که برای طی کردن راه مناسب باشد. و کمترین سن آن سه ساله‌ای است که وارد چهار سال شده است. و این همان **(**الحُقة**)** می‌باشد. و معنای روایت این است که به مجاهد خدمتکاری یا شتری با این صفت داده شود. و این برترین صدقات است.

4 - (الترغيب في احتباس الخيل للجهاد لا رياء ولا سمعة، وما جاء في فضلها، والترغيب فيما يذكر منها، والنهي عن قص نواصيها لأن فيها الخير والبركة)

ترغيب به نگهداری اسب برای جهاد و نه برای ريا و تظاهر؛ و آنچه در فضل نگهداری آن آمده است و ترغيب به آنچه در این مورد ذکر شده است و نهی از كوتاه كردن موی پيشانی آنها زيرا در آن خير و بركت می‌باشد

1833-1241- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنِ احْتَبَسَ([[109]](#footnote-109)) فَرَسًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِيمَانًا بِاللَّهِ([[110]](#footnote-110)) وَتَصْدِيقًا بِوَعْدِه، فَإِنَّ شِبَعَهُ وَرِيَّهُ([[111]](#footnote-111)) وَرَوْثَهُ وَبَوْلَهُ فِي مِيزَانِهِ يَوْمَ القِيَامَةِ. یَعني حَسَنَاتٍ».

**رواه البخاري والنسائي وغيرهما.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس از روی ایمان به خداوند و تصدیق وعده‌ی او، اسبی را در راه خدا (به نیت جهاد) نگهداری کند، در روز قیامت، آنچه می‌خورد و سیر می‌شود و آبی که می‌نوشد و سیراب می‌شود و سرگین و ادرار آن اسب در ترازوی حسنات وی می‌باشد».

1834-1242- (2) (صحيح**) وَ**عَنْ **أَبِي هُرَيرَةَ س قَالَ:** قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! فَالْخَيْلُ؟ قَالَ: «الْخَيْلُ ثَلَاثَةٌ: هِيَ لِرَجُلٍ وِزْرٌ، وَهِيَ لِرَجُلٍ سِتْرٌ، وَهِيَ لِرَجُلٍ أَجْرٌ. فَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ وِزْرٌ، فَرَجُلٌ رَبَطَهَا رِيَاءً وَفَخْرًا وَنِوَاءً لأَهْلِ الْإِسْلَامِ، فَهِيَ لَهُ وِزْرٌ. وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ سِتْرٌ، فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللهِ، ثُمَّ لَمْ يَنْسَ حَقَّ اللهِ فِي ظُهُورِهَا وَلَا رِقَابِهَا، فَهِيَ لَهُ سِتْرٌ. وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ أَجْرٌ، فَرَجُلٌ رَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللهِ لِأَهْلِ الْإِسْلَامِ فِي مَرْجٍ أو رَوْضَةٍ، فَمَا أَكَلَتْ مِنْ ذَلِكَ الْمَرْجِ أَوِ الرَّوْضَةِ مِنْ شَيْءٍ، إِلَّا كُتِبَ لَهُ عَدَدَ مَا أَكَلَتْ حَسَنَاتٌ، وَكُتِبَ لَهُ عَدَدَ أَرْوَاثِهَا وَأَبْوَالِهَا حَسَنَاتٌ، وَلَا تَقْطَعُ طِوَلَهَا فَاسْتَنَّتْ شَرَفًا أَوْ شَرَفَيْنِ، إِلَّا كَتَبَ [اللهُ] لَهُ عَدَدَ آثَارِهَا وَأَرْوَاثِهَا حَسَنَاتٍ، وَلَا مَرَّ بِهَا صَاحِبُهَا عَلَى نَهْرٍ فَشَرِبَتْ مِنْهُ وَلَا يُرِيدُ أَنْ يَسْقِيَهَا، إِلَّا كَتَبَ اللهُ تَعَالَی لَهُ عَدَدَ مَا شَرِبَتْ حَسَنَاتٍ».

**رواه البخاري ومسلم، واللفظ له. وهو قطعةٌ من حديث تقدم بتمامه في "منع الزكاة". [الحديث الأول]**([[112]](#footnote-112))**.**

از ابوهریره س روایت است که گفته شد: ای رسول الله ج! اسب چطور؟ فرمود: «اسب سه نوع است؛ اسبی برای صاحبش بار گران گناه است؛ اسبی که برای صاحبش سبب پرده‌پوشی [و باعث نجات] است و اسبی که مایه‌ی ثواب و پاداش است. اما آنکه برای صاحبش گناه است، اسبی است که صاحبش آن را برای تظاهر و افتخار و عداوت با مسلمانان لگام کرده که برای او مایه‌ی گناه است. اما آنکه برای صاحبش سبب پرده‌پوشی و باعث نجات است، اسبی است که صاحبش آن را در راه خدا زین نموده و حق خدا را در پشت و گردنش فراموش نمی‌کند، چنین اسبی برای صاحبش سبب پرده‌پوشی و باعث نجات است؛ اما آنکه برای صاحبش اجر و پاداش است، اسبی است که صاحبش آن را در راه خدا و به خاطر عزت مسلمانان، در مرغزار یا باغی بسته است و آن اسب، هر چیزی از آن مرغزار یا باغ بخورد، به شمار آنچه خورده، برای صاحبش نیکی نوشته می‌شود و به اندازه‌ی سرگین و ادرار آن برای او ثواب و خیر منظور می‌گردد و اگر آن اسب، طنابی را که با آن بسته شده است، قطع کند و یک یا دو شوط با قدرت بپیماید، خداوند به تعداد جای پاها و فضولات او برای صاحبش نیکی می‌نویسد؛ و اگر صاحبش آن را بر نهری عبور دهد و حیوان از آن بیاشامد، درحالی‌که صاحبش اراده‌ی آب دادن آن را نداشته باشد، یقینا خداوند به مقدار آبی که خورده است، نیکی برای او محسوب می‌کند».

(صحيح) **ورواه ابن خزيمة في "صحيحه"**([[113]](#footnote-113))**؛ إلا أنه قال:** فَأَمَّا الَّذِي هِيَ لَهُ أَجْرٌ، فَالَّذِي يَتَّخِذُهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَيُعِدُّهَا لَهُ لَا تُغَيِّبُ فِي بُطُونِهَا شَيْئًا، إِلَّا كُتِبَ لَهُ بِهَا أَجْرٌ، وَلَوْ عَرْضَ مَرْجًا أَوْ مَرْجَيْنِ فَرَعَاهَا صَاحِبُهَا فِيهِ، كُتِبَ لَهُ بِمَا غَيَّبَتْ فِي بُطُونِهَا أَجْرٌ، وَلَوِ اسْتَنَّتْ شَرَفًا أَوْ شَرَفَيْنِ، كُتِبَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَاهَا أَجْرٌ، وَلَوْ عَرَضَ نَهَرٌ فَسَقَاهَا بِهِ، كَانَ لَهُ بِكُلِّ قَطْرَةٍ غُيِّبَتْ فِي بُطُونِهَا مِنْهُ أَجْرٌ، - حَتَّى ذَكَرَ الْأَجْرَ فِي أَرْوَاثِهَا وَأَبْوَالِهَا -. وَأَمَّا الَّتِي هِيَ لَهُ سِتْرٌ؛ فَالَّذِي يَتَّخِذُهَا تَعَفُّفًا وَتَجَمُّلًا وَتَسَتُّرًا، وَلَا يَحْبِسُ حَقَّ ظُهُورِهَا وَبُطُونِهَا فِي يُسْرِهَا وَعُسْرِهَا. وَأَمَّا الَّتي هِيَ لَهُ وِزْرٌ فَالَّذِي يَتَّخِذُهَا أَشَرًا وَبَطَرًا وَبَذَخًا عَلَيْهِمْ». **الحديث.**

و در روایت ابن خزیمه آمده است: «اسبی که برای او پاداش به دنبال دارد، اسبی است که آن را در راه خدا به کار می‌گیرد و با این هدف او را آماده نموده و از آن نگه‌داری می‌نماید. چیزی در شکم چنین اسبی پنهان نمی‌گردد (چیزی نمی‌خورد) مگر اینکه به سبب آن اجری برای او نوشته می‌شود. و اگر صاحبش آن را در مرغزاری نگهداری کند، در برابر آنچه در شکمش پنهان می‌گردد، برای صاحبش اجر و ثواب نوشته می‌شود. و چون یک یا دو شوط را با قدرت طی کند، در برابر هر گامی که بردارد، برای صاحبش اجر و پاداش نوشته می‌شود. همچنین اگر از رودی بگذرد و اسبش از آن بیاشامد، در برابر هر قطره‌ای که در شکمش پنهان گردد برای صاحبش اجر و پاداش خواهد بود. – حتی در برابر سرگین و ادرار آن اجر و پاداش ذکر نمود -. اما اسبی که برای او پرده‌پوشی و باعث نجات خواهد بود، اسبی است که آن را از باب خویشتن‌داری و آراستگی و پرده‌پوشی نگه‌می‌دارد و از حق پشت و شکمش در شرایط سخت و آسان دریغ نمی‌کند. اما اسبی که برای او گناه به دنبال دارد، اسبی است که آن را با قصد فخرفروشی و تکبر و غرور در برابر مردم نگهداری می‌کند».

(صحيح) **ورواه البيهقي مختصراً بنحو لفظ ابن خزيمة ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَالْخَيْلُ ثَلَاثَةٌ: خَيْلُ أَجْرٍ، وَخَيْلُ وِزْرٍ، وَخَيْلُ سَتْرٍ. فَأَمَّا خَيْلُ سَتْرٍ فَمَنِ اتَّخَذَهَا تَعَفُّفًا وَتَكَرُّمًا وَتَجَمُّلًا، وَلَمْ يَنْسَ حق ظُهُورَهَا وَبُطُونَهَا فِي عُسْرِهِ وَيُسْرِهِ. وَأَمَّا خَيْلُ الْأَجْرِ: فَمَنِ ارْتَبَطَهَا فِي سَبِيلِ اللهِ، فَإِنَّهَا لَا تُغَيِّبُ فِي بُطُونِهَا شَيْئًا إِلَّا كَانَ لَهُ أَجْرٌ، - حَتَّى ذَكَرَ أَرْوَاثَهَا وَأَبْوَالَهَا -، وَلَا تَغْدُوا فِي وَادٍ شَوْطًا أَوْ شَوْطَيْنِ؛ إِلَّا كَانَ فِي مِيزَانِهِ. وَأَمَّا خَيْلُ الْوِزْرِ: فَمَنِ ارْتَبَطَهَا تَبَذُّخاً عَلَى النَّاسِ، فَإِنَّهَا لَا تَغَيِّبُ فِي بُطُونِهَا شَيْئًا إِلَّا كَانَ وِزْرًا عَلَيْهِ، - حَتَّى ذَكَرَ أَرْوَاثَهَا وَأَبْوَالَهَا -، وَلَا تَعْدُو فِي وَادٍ شَوْطًا أَوْ شَوْطَيْنِ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِ وِزْرٌ».

و در روایت بیهقی آمده است: «رسو ل الله ج فرمودند: «تا روز قیامت بر پیشانی اسب خیر و برکت رقم خورده است. و اسب‌ها سه دسته‌اند: اسبی که اجر و پاداش است، اسبی که وزر و گناه است و اسبی که پرده‌پوشی است. اما اسبی که پرده‌پوشی است، اسبی است که با هدف خویشتن‌داری و گرامی‌داشت و آراستگی نگه‌داری می‌شود و صاحبش حق پشت و شکمش را در سختی و آسانی از یاد نمی‌برد. اما اسبی که اجر پاداش است؛ هرکس اسبی را در راه خدا ببندد، چیزی در شکم این اسب پنهان نمی‌گردد مگر اینکه برای صاحبش اجر و پاداش خواهد بود – حتی در برابر سرگین و ادرار چنین اسبی اجر و پاداش ذکر نمود – و در هیچ دره‌ای یک یا دو شوط طی نمی‌کند مگر اینکه اجر و پاداش آن در میزان حسنات صاحبش محاسبه می‌گردد. اما اسبی که گناه به دنبال دارد؛ پس هرکس اسبی را از باب فخرفروشی بر مردم نگه‌داری کند، چیزی در شکم آن پنهان نمی‌گردد مگر اینکه برای او گناه محاسبه می‌گردد؛ - حتی در سرگین و ادرار آن گناه ذکر نمود – و در هیچ دره‌ای یک یا دو شوط طی نمی‌کند مگر اینکه به همان میزان برای وی گناه محاسبه می‌گردد».

(النَّواء) به كسر نون و با مد: عبارت است از دشمنی. (الطِّوَل) به كسر طاء و فتح واو؛ عبارت است از طنابی که حیوان با آن بسته می‌شود تا بچرد. و (استنّت) به تشديد نون یعنی: با قدرت حرکت کند. و (الشّرف) به فتح شين و راء: عبارت است از «الشوط» به این معنا که یک یا دو شوط با قدرت طی کند. چنانکه در لفظ بیهقی تفسیر آن آمده است. و (البَذخ) به فتح باء و سكون ذال([[114]](#footnote-114)) و آخر آن خاء عبارت است از كبر و فخرفروشی و تكبر؛ و به این معناست که اسب را با قصد تکبر و بزرگ‌منشی و برتری‌جویی بر مسلمانان ضعیف و فقیر نگهداری ‌کند.

1835-798- (1) (ضعيف**) وَ**عَنْ أَسْمَاء بِنْت يَزِيدَ**ل**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «الْخَيْلُ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ مَعْقُودٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَمَن ارتبَطَهَا عُدَّةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَنْفَقَ عَلَيْهَا احْتِسَابًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنَّ شِبَعَهَا وَجُوعَهَا وَرِيَّهَا وَظَمَأَهَا وَأَرْوَاثَهَا وَأَبْوَالَهَا فَلَاحٌ فِي مَوَازِينِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ ارتبَطَهَا رِيَاءً وَسُمْعَةً وَمَرَحًا وَفَرَحًا؛ فَإِنَّ شِبَعَهَا وَجُوعَهَا وَرِيَّهَا وَظَمَأَهَا وَأَرْوَاثَهَا وَأَبْوَالَهَا خُسْرَانٌ فِي مَوَازِينِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه أحمد بإسناد حسن**([[115]](#footnote-115))**.**

از اسماء دختر یزید**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «تا روز قیامت در پیشانی اسب خیر و برکت رقم خورده است پس هرکس آن را در راه خدا آماده کند و با امید اجر و پاداش در راه خدا بر آن انفاق کند، در این صورت سیری و گرسنگی و تشنگی و سرگین و ادرار آن در روز قیامت، رستگاری در میزان اعمال وی خواهد بود و هرکس این اسب را از روی ریا و خودنمایی و شادی و کبر و و غرور آماده کند، سیری و گرسنگی و تشنگی و سرگین و ادرار آن در روز قیامت، خسران و زیان در میزان اعمال وی خواهد بود».

1836-799- (2) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ خَبَّابِ بْنِ الْأَرَتِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «الْخَيْلُ ثَلَاثَةٌ: فَفَرَسٌ لِلرَّحْمَنِ، وَفَرَسٌ لِلْإِنْسَانِ، وَفَرَسٌ لِلشَّيْطَانِ. فَأَمَّا فَرَسُ الرَّحْمَنِ: فَمَا اتُّخِذَ فِي سَبِيلِ اللهِ، وقُوتِلَ([[116]](#footnote-116)) عَلَيْهِ أَعْدَاءُ اللهِ. وَأَمَّا فَرَسُ الْإِنْسَانِ: فَمَا اسْتُبْطِنَ وَتُحُمِّلَ عَلَيْهِ. وَأَمَّا فَرَسُ الشَّيْطَانِ: فَمَا رُوهِنَ عَلَيْهِ وقُومِرَ عَلَيْهِ».

**رواه الطبراني، وهو غريب.**

از خباب بن ارت**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اسب‌ها سه گونه‌اند: اسبی برای خدا و اسبی برای انسان و اسبی برای شیطان است. اما اسب خداوند رحمن آن است که در راه او به کار گرفته شود و با آن به جنگ دشمنان الله رفته شود. اما اسبی که برای انسان است همان است که برای حمل بار و کار مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما اسبی که در خدمت شیطان است همان است که با آن قمار و شرط بندی صورت گیرد».

1837-1243- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «الْخَيْلُ ثَلَاثَةٌ: فَرَسٌ يَرْتَبِطُهُ الرَّجُلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَثَمَنُهُ أَجْرٌ، وَرُكُوبُهُ أَجْرٌ، وَعَارِيَتُهُ أَجْرٌ، [وَعَلَفُهُ أَجْرٌ]([[117]](#footnote-117)). وَفَرَسٌ يُغَالِقُ عَلَيْهِ الرَّجُلُ وَيُرَاهِنُ، فَثَمَنُهُ وِزْرٌ، [وَعَلَفُهُ وِزْرٌ]([[118]](#footnote-118))، وَرکوبُه وزرٌ. وَفَرَسٌ لِلْبِطْنَةِ، فَعَسَى أَنْ يَكُونَ سَدَادًا مِنَ الْفَقْرِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

**رواه أحمد، ورجاله** رجال "الصحيح".

مردی از انصار س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «اسب سه نوع است؛ اسبی که انسان آن را در راه خدا می‌بندد (قوی و نیرومند ساخته) پس فروختن و سوار شدن و عاریت دادن آن اجر و پاداش دارد و علفی که می‌خورد اجر و پاداش دارد. و اسبی که انسان بر آن شرط و گرو می‌بندد، قیمت آن و علفی که می‌خورد و سوار شدن بر آن گناه است. و اسبی که برای کار است، پس امید است که مانعی از فقر باشد؛ إن شاء الله».

1838-800- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «الْخَيْلُ ثَلَاثَةٌ: فَفَرَسٌ لِلرَّحْمَنِ، وَفَرَسٌ لِلْإِنْسَانِ، وَفَرَسٌ لِلشَّيْطَانِ. فَأَمَّا فَرَسُ الرَّحْمَنِ: الَّذِي يُرْتَبَطُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ﻷ، فَعَلَفُهُ وَبَوْلُهُ وَرَوْثُهُ. وَذَكَرَ مَا شَاءَ اللَّهُ. وَأَمَّا فَرَسُ الشَّيْطَانِ: فَالَّذِي يُقَامَرُ عَلَیهِ وَيُرَاهَنُ. وَأَمَّا فَرَسُ الْإِنْسَانِ: فَالْفَرَسُ يَرْتَبِطُهَا الْإِنْسَانُ يَلْتَمِسُ بَطْنَهَا، فَهِيَ سِترٌ مِنْ فَقْرٍ».

**رواه أحمد أيضاً بإسناد حسن**([[119]](#footnote-119))**.**

از عبدالله بن مسعود**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اسب‌ها سه گونه‌اند: اسبی برای خدا و اسبی برای انسان و اسبی برای شیطان است. اما اسبی که در خدمت خداوند است همان است که در راه خدا آماده می‌شود پس علف و سرگین و ادرار آن اجر و پاداش دارد. اما اسبی که در خدمت شیطان است همان است که بر آن شرط بندی شده و قمار می‌شود. اما اسبی که در خدمت انسان است همان است که انسان از او کار می‌کشد و اینگونه مانع فقر می‌شود».

1839-1244- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الْخَيْرُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِي الْخَيْلِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَثَلُ الْمُنْفِقِ عَلَيْهَا كَالْمُتَكَفِّفِ بِالصَّدَقَةِ».

**رواه أبو يعلى، والطبراني في** "الأوسط"، **ورجاله رجال** "الصحيح"([[120]](#footnote-120))**. وهو في** "الصحيح" **باختصار النفقة.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خیر و برکت تا قیامت بر پیشانی اسب رقم خورده است و انفاق به آن همچون صدقه دادن است».

(صحيح) **وروى ابن حبان في** "صحيحه" **شطره الأخير قال:** «مَثَلُ الْمُنْفِقِ عَلَى الْخَيْلِ، كَالْمُتَكَفِّفِ بِالصَّدَقَةِ». فَقُلْتُ([[121]](#footnote-121)) لِمَعْمَرٍ: مَا الْمُتَكَفِّفُ بِالصَّدَقَةِ؟ قَالَ: «الَّذِي يُعْطَى بِكَفِّهِ».

و ابن حبان در صحیحش بخش آخر آن را چنین روایت می‌کند: «مثال انفاق کننده بر اسب همچون متکفف به صدقه است. به معمر گفتم: متکفف به صدقه چیست؟ گفت: کسی‌ که با کف دستش می‌بخشد».

1840-1245- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي كَبْشَةَ صَاحِبَ النَّبِيِّ ج عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «الْخَيْلُ مَعْقُودٌ بِنَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَأَهْلُهَا مُعَانُونَ عَلَيْهَا، وَالْمُنْفِقُ عَلَيْهَا كَالْبَاسِطِ يَدَهُ بِالصَّدَقَةِ».

**رواه الطبراني، وابن حبان في** "صحيحه"، والحاكم، وقال: "صحيح الإسناد".

ابوکبشه س صحابی رسول الله ج روایت می‌کند که رسول الله ج فرمود: «خیر و برکت تا قیامت بر پیشانی اسب رقم خورده است و صاحبش آن را [با انفاق بر آن] یاری می‌کند و انفاق‌کننده بر آن مانند کسی است که دستش را برای دادن صدقه باز گذاشته است».

1841-801- (4) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عَرِيبٍ عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ والنَّیْلُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَأَهْلُهَا مُعَانُونَ عَلَيْهَا، وَالْمُنْفِقُ عَلَيْهَا كَبَاسِطِ يَدَه بِالصَّدَقَةٍ، وَأَبْوَالُهَا وَأَرْوَاثُها لِأَهْلِهَا عِنْدَ اللهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ مِسْكِ الْجَنَّةِ».

**رواه الطبراني في** "الكبير" و "الأوسط"، **وفيه نكارة.**

از عَریب از رسول الله ج روایت است که فرمودند: «تا روز قیامت بر پیشانی اسب خیر و برکت و غنیمت رقم خورده است و صاحبش آن را با رسیدگی، یاری می‌رساند و کسی ‌که به آن انفاق می‌کند چون صدقه دهنده است و ادرار و مدفوع آن برای صاحبش در روز قیامت از مسک بهشت خواهد بود».

1842-1246- (6) (صحيح لغيره) **وَعن سهل ابن الحنظلية - وهو سهل بن الربيع بن عمرو – قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «الْمُنْفِقُ عَلَى الْخَيْلِ كَالْبَاسِطِ يَدَهُ بِالصَّدَقَةِ، لَا يَقْبِضُهَا».

**رواه أبو داود.**

از سهل بن حنظله - وی سهل بن ربیع بن عمرو می‌باشد - روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌ که برای اسب انفاق می‌کند همانند کسی است که دستش را برای صدقه باز گذاشته و آن را نمی‌بندد».

1843-1247- (7) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «الخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الخَيْرُ إِلَى يَوْمِ القِيَامَةِ».

**رواه مالك والبخاري ومسلم والنسائي وابن ماجه.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «تا روز قیامت بر پیشانی اسب، خیر و برکت رقم خورده است».

1844-1248- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ عُرْوَةَ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ**س؛**  أَنَّ النَّبِيَّ ج **قَالَ**: «الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ: الْأَجْرُ وَالْمَغْنَمُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از عُروة بن ابی الجعد س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «تا روز قیامت بر پیشانی اسب خیر و برکت: پاداش و غنیمت رقم خورده است».

1845-1249- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ وَالنَّيْلُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَأَهْلُهَا مُعَانُونَ عَلَيْهَا، فَامْسَحُوا بِنَوَاصِيهَا، وَادْعُوا لَهَا بِالْبَرَكَةِ، وَقَلِّدُوهَا([[122]](#footnote-122))، وَلَا تُقَلِّدُوهَا بِالْأَوْتَارِ».

**رواه أحمد بإسناد جيد.**

و از جابر بن عبدالله ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «تا روز قیامن بر پیشانی اسب خیر و برکت و غنیمت رقم خورده است؛ و صاحبش با انفاق، آن را یاری می‌کند؛ پس لمس کنید پیشانی اسب را و برای آن دعای برکت کنید و آنها را قلاده کنید و ببندید و آنها را با اوتار [یا جهت اوتار] قلاده نکنید».

1846-1250- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ جَرِيرِ**س** قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَلْوِي نَاصِيَةَ فَرَسٍ بِإِصْبَعِهِ وَهُوَ يَقُولُ: «الْخَيْلُ مَعْقُودٌ فِي نَوَاصِيهَا الْخَيْرُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ: الْأَجْرُ وَالْغَنِيمَةُ».

**رواه مسلم والنسائي.**

از جریر س روایت است که رسول الله ج پیشانی اسبی را مسح کرده و فرمود: «تا روز قیامت بر پیشانی اسب خیر و برکت که همان پاداش و غنیمت باشد، رقم خورده است».

1847-802- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ**س** قَالَ: لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج مِنَ الْخَيْلِ، ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ غُفْرًا، لَا، بَلِ([[123]](#footnote-123)) النِّسَاءُ.

**رواه أحمد، ورواته ثقات.**

از مَعقِل بن یَسار**س** روایت است که می‌گوید: چیزی نزد رسول الله ج محبوب‌تر از اسب نبود». سپس گفت: خداوند ببخشد، نه، بلکه نزد رسول الله ج چیزی محبوب‌تر از زنان نبود.

0-803- (6) (ضعيف**) ورواه النسائي من حديث أنس، ولفظه:** لَمْ يَكُنْ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج بَعْدَ النِّسَاءِ مِنَ الْخَيْلِ([[124]](#footnote-124)).

و نسائی از انس**س** روایت نموده که: نزد رسول الله ج بعد از زنان، چیزی محبوب‌تر از اسب نبود.

1848-1251- (11) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ فَرَسٍ عَرَبِيٍّ إِلَّا يُؤْذَنُ لَهُ عِنْدَ كُلِّ سَحَرٍ بِكَلِمَاتٍ یَدعُو بِهِنَّ: اللَّهُمَّ خَوَّلْتَنِي مَنْ خَوَّلْتَنِي مِنْ بَنِي آدَمَ، وَجَعَلْتَنِي لَهُ، فَاجْعَلْنِي أَحَبَّ أَهْلِهِ وَمَالِهِ، أَوْ مِنْ أَحَبِّ أَهْلِهِ وَمَالِهِ إِلَيْهِ».

**رواه النسائي.**

و از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ اسب عربی نیست مگر اینکه در هر سحری به او اجازه داده می‌شود با این کلمات دعا نماید: الهی، سرپرستی مرا به هریک از انسان‌ها که بخواهی می‌دهی و مرا برای او قرار دادی، پس مرا محبوب‌ترین زیردستان و اموالش قرار ده یا از محبوب‌ترین زیردستان و اوالش نزد وی قرار ده».

1849-1252- (13) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «البَرَكَةُ فِي نَوَاصِي الخَيْلِ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برکت در پیشانی اسب نهفته است».

1850-804- (7) (ضعيف**) وَ**عَنْ عُتْبَةَ بْنِ عَبْدٍ السُّلَمِيِّ**س** أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «لَا تَقُصُّوا نَوَاصِي الْخَيْلِ، وَلَا مَعَارِفَهَا([[125]](#footnote-125))، وَلَا أَذْنَابَهَا، فَإِنَّ أَذْنَابَهَا مَذَابُّهَا([[126]](#footnote-126))، وَمَعَارِفَهَا دِفؤُهَا، وَنَوَاصِيَهَا مَعْقُودٌ فِيهَا الْخَيْرُ».

**رواه أبو داود، وفي إسناده رجل مجهول.**

از عُتبه بن عبدالسلمی**س** روایت است از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «موهای پیشانی اسب و نیز موهای گردن و دم آن را کوتاه نکنید چراکه موهای دم وی مگس‌پران و موهای گردنش لباسش هستند که خود را با آنها می‌پوشاند و بر موهای پیشانی‌اش خیر و برکت گره خورده است».

1851-1253- (13) (صحيح) **وَ**عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ وَأَبِي قَتَادَةَ**ب** قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «خَيْرُ الْخَيْلِ الْأَدْهَمُ، الْأَقْرَحُ، الْأَرْثَمُ، الْمُحَجَّلُ، طَلْقُ الْيَدِ الْيُمْنَى. قال يزيد - يعني ابن أبي حبيب -: فَإِنْ لَمْ يَكُنْ أَدْهَمَ، فَكُمَيْتٌ عَلَى هَذِهِ الشِّيَةِ».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه". **ورواه الترمذي وابن ماجه والحاكم عن أبي قتادة وحده.**

از عُقبة بن عامر و ابو قتاده ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین اسب، اسب بسیار سیاه، با پیشانی و بینی و پاهایی سفید است که دست راستش سفیدی نداشته باشد. یزید یعنی ابن حبیب گفت: اگر سیاه نبود، اسبی که دو گوش و یالش سیاه بوده و باقی بدنش به این ترتیب سرخ باشد».

(صحيح) **ولفظ الترمذي: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «خَيْرُ الخَيْلِ الأَدْهَمُ، الأَقْرَحُ، الأَرْثَمُ، ثُمَّ الأَقْرَحُ المُحَجَّلُ، طَلْقُ اليُمنى، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ أَدْهَمَ، فَكُمَيْتٌ عَلَى هَذِهِ الشِّيَةِ».

**قال الترمذي:** "حديث حسن صحيح". وقال الحاكم: "صحيح على شرطهما".

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «بهترین اسب، اسب بسیار سیاه، با پیشانی و بینی و پاهایی سفید است که در یکی از پاهایش سفیدی نداشته باشد. اگر سیاه نبود، اسبی که دو گوش و یالش سیاه بوده و باقی بدنش به این ترتیب سرخ باشد».

(الأقرح) اسبی است که در وسط پیشانی‌اش اندکی سفیدی باشد. و (الأرثم) به فتح همزة و ثاء: اسبی است که دارای رُثم باشد که مونث آن رثماء می‌باشد و عبارت است از سفیدی در لب بالایی آن. و (طَلق اليمنى) به فتح طاء و سكون لام و نیز به ضم آن: چون در پای آن سفیدی نباشد. و (الكميت) به ضم كاف و فتح ميم: اسبی است که نه سرخ است و نه سیاه بلکه سرخی آن آمیخته با سیاه است. و (الشِّية) به كسر شين و فتح ياء: عبارت است از هر رنگی در اسب که بیشترین رنگ اسب بر خلاف آن باشد.

1852-1254- (14) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عُقْبَةَ **أَيضاً** **عَنِ النَّبِي** ج قَالَ: «إِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَغْزُوَ فَاشْتَرِ فَرَسًا أَغَرَّ مُحَجَّلًا، مُطْلَقَ الْيُمْنَى، فَإِنَّكَ تَغْنَمْ وَتَسْلَمُ».

**رواه الحاكم وقال:** "صحيح على شرط مسلم".

همچنین از عُقبه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون قصد شرکت در جهاد نمودی، اسبی بخر که خوش اندام با پاهای سفید که پای راستش سفید نباشد، غنیمت بدست می‌آوری و افرادی را مسلمان می‌کنی».

1853-805- (8) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي وَهْبٍ**س**؛ **أَنَّ رَسُولَ الله** ج قَالَ: «عَلَيْكُمْ مِنَ الخَيل بِكُلِّ كُمَيْتٍ أَغَرَّ مُحَجَّلٍ، أَوْ أَشْقَرَ أَغَرَّ مُحَجَّلٍ، أَوْ أَدْهَمَ أَغَرَّ مُحَجَّلٍ».

**رواه أبو داود واللفظ له، والنسائي أطول من هذا.**

از ابی وهب**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اسب‌هایی را در اختیار بگیرید که رنگی سرخ و سیاه داشته و در پیشانی‌اش سفیدی و با پاهای سفید باشد یا با این ویژگی‌ها قرمز یا سیاه باشد».

1854-1255- (15) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يُمْنُ الْخَيْلِ فِي شُقْرِهَا».

**رواه أبو داود، والترمذي وقال:** "حديث حسن غريب".

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برکت اسب در سرخ بودن آن است».

**(**اليُمن**)** به ضم ياء: عبارت است از بركت و قوت([[127]](#footnote-127)).

5- (ترغيب الغازي والمرابط في الإكثار من العمل الصالح من الصوم [والصلاة والذكر ونحو ذلك]([[128]](#footnote-128)))

ترغيب مجاهد و نگهبان به انجام عمل صالح زیاد از قبیل روزه و نماز و ذکر و موارد مشابه

(ضعيف**) وَتقدم في** "باب النفقة في سبيل الله" **[3- باب] عَن أَبِي هُرَيرَةَ س:** «أن رسول الله ج ليلةَ أُسرِيَ به أتى على قومٍ يزرعون في يوم، ويحصدون في يوم، كلما حصدوا عاد كما كان، فقال: يا جبرائيل! من هؤلاء؟ قال: هؤلاء المجاهدون في سبيل الله، تضاعَف لهم الحسنةُ بسبعمائةِ ضعف، وما أنفقوا من شيء فهو يخلفه».

**رواه البزار.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج در شب اسراء بر قومی گذشت که یک روز می‌کاشتند و یک روز برداشت می‌کردند و هر بار که برداشت می‌کردند به حالت اول خود باز می‌گشت؛ رسول الله ج فرمود: «ای جبرائیل، اینان چه کسانی هستند؟» فرمود: «اینها مجاهدان در راه خدا هستند که نیکی‌های آنها تا هفتصد برابر افزون گردیده است و هیچ چیزی انفاق نکردند مگر اینکه جایگزین شد».

1855- 1256- (1) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَصُومُ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللهِ، إِلَّا بَاعَدَ اللهُ بِذَلِكَ الْيَوْمِ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ سَبْعِينَ خَرِيفًا».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي. [مضی9- الصوم/1].**

از ابو سعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده‌ای نیست که یک روز در راه خدا روزه بگیرد، مگر اینکه خداوند صورت او را به اندازه‌ی هفتاد پاییز از جهنم دور می‌کند».

1856-806- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ مُعَاذ **بن أَنَسٍ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ [مُتَطَوِّعًا] فِي غَيْرِ رَمَضَانَ، بُعّدَ مِنَ النَّارِ مِائَةَ عَامٍ، سَيْرَ الْمُضَمَّرِ الجواد».

**رواه أبو يعلى من طريق زبَان بن فائد. [مضي9- الصوم/1].**

از معاذ بن انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس روزی را در راه خدا (جهاد)، در ماهی جز رمضان به صورت نافله روزه بگیرد، به اندازه صد سال که اسبی آماده بدود از آتش دوزخ دور می‌شود».

1857-1257- (2) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله** ج: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ خَنْدَقًا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط" و "الصغير" **بإسناد حسن. [مضی هناك].**

از ابو درداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس یک روز در راه خدا روزه بگیرد، خداوند بین او و جهنم گودالی به فاصله‌ی بین آسمان و زمین قرار می‌دهد».

1858-1258- (3) (حسن**) وَ**عَنْأَبِي **أُمَامَةَ س؛ أَنَّ النَّبِيَّ** ج **قَالَ:** «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ؛ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ خَنْدَقًا كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ».

**رواه الترمذي عن الوليد بن جميل عن القاسم عنه، وقال: "حديث غريب". [مضی هناك].**

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس یک روز در راه خدا روزه بگیرد، خداوند بین او و جهنم گودالی به فاصله‌ی بین آسمان و زمین قرار می‌دهد».

1859-1259- (4) (صحيح لغيره) وَعَنْ عَمْرو بْن عَبَسَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، بَعُدَتْ مِنْهُ النَّارُ مَسِيرَةَ مِائَةِ عَامٍ».

**رواه الطبراني في** "الكبير" و "الأوسط" **بإسناد لا بأس به. [مضی أَیضاً].**

از عمرو بن عبسه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس یک روز در راه خدا روزه بگیرد، آتش جهنم به اندازه‌ی مسیری صد ساله از او دور می‌گردد».

0-807- (2) (ضعيف**) ورواه في** "الكبير" **من حديث أبي أمامة؛ إلا أنه قال فيه:** «بَعَّدَ اللهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ مَسِيرَةَ مِائَةِ عَامٍ، رَكْضَ الْفَرَسِ الْجَوَادِ الْمُضْمَرِ».

در روایت طبرانی در «الکبیر» آمده است: «خداوند متعال او را به اندازه مسیر صد سالی که اسبی آماده بدود، از آتش دور می‌کند».

0-1260- (5) (حسن صحيح) **ورواه النسائي من حديث عقبة؛ لم يقل فيه:** «رَكْضَ الْفَرَسِ» **إلى آخره**([[129]](#footnote-129))**.**

1860-808- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ مُعَاذٍ عَنْ أَبِيهِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ الصَّلَاةَ وَالصِّيَامَ وَالذِّكْرَ یُضَاعَفُ عَلَى النَّفَقَةِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِسَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ».

**رواه أبو داود من طريق زَبان عنه.**

از سهل بن سعد از پدرش روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پاداش نماز و روزه و ذکر، علاوه بر انفاق در راه خدا (جهاد) تا هفتصد برابر افزایش می‌یابد».

1861-809- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «طُوبَى لِمَنْ أَكْثَرَ فِي الْجِهَادِ فِي سَبِيلِ اللهِ مِنْ ذِكْرِ اللهِ، فَإِنَّ لَهُ بِكُلِّ كَلِمَةٍ سَبْعِينَ أَلْفَ حَسَنَةٍ، كُلُّ حَسَنَةٍ مِنْهَا عَشَرَةُ أَضْعَافٍ، مَعَ الَّذِي لَهُ عِنْدَ اللهِ مَنَ الْمَزِيدِ» **الحديث.**

**رواه الطبراني في** "الكبير"، **وفيه رجل لم يسمّ.**

از معاذ بن جبل**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مژده باد کسی را که در جهاد فی سبیل الله بسیار ذکر خدا می‌گوید؛ چون در برابر هر کلمه‌ای که می‌گوید هفتاد هزار نیکی برای او نوشته می‌شود چنان‌که هر نیکی آن ده‌ها برابر می‌شود. علاوه بر انچه بیش از این برای او نزد الله است».

1862-810- (5) (ضعيف**) وَرُوِيَ** عَنْ مُعَاذٍ([[130]](#footnote-130))**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ فَقَالَ: أَيُّ الْمُجَاهِدِينَ أَعْظَمُ أَجْرًا؟ قَالَ: «أَكْثَرُهُمْ لِلَّهِ تَبَارَكَ وتَعَالَى ذِكْرًا» **الحديث.**

**رواه أحمد والطبراني، ويأتي بتمامه إن شاء الله. [14- الذكر/1].**

و از معاذ**س** روایت است که مردی از رسول الله ج پرسید: کدام‌یک از مجاهدین بزرگ‌ترین اجر و پاداش را دارد؟ فرمود: «کسی‌ که بیش از دیگران ذکر و یاد الله کند».

1863-811- (6) (ضعيف**) وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ مُعَاذٍ عَنْ أَبِيهِ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، كَتَبَهُ اللَّهُ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ».

**رواه الحاكم من طريق زبان عنه، وقال:** "صحيح الإسناد"([[131]](#footnote-131))**.**

**(قال المملي) س:** "**والظاهر أن المرابط أيضاً هو في سبيل الله، فيضاعف عمله الصالح، كما يضاعف عمل المجاهد**"**.**

از سهل بن معاذ از پدرش**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس هزار آیه در راه خدا (جهاد) بخواند، خداوند متعال جایگاه او را در میان انبیا و صدیقین و شهدا و صالحین می‌نویسد».

مملی می‌گوید: «ظاهر حدیث بیانگر آن است که نگهبان نیز در راه الله است و عمل صالح وی افزون محسوب می‌گردد چنان‌که عمل مجاهد چند برابر محاسبه می‌شود».

1864-812- (7) (ضعيف**) وَقَد رُوِيَ عن أنس س – يرفعه– قال: «**صلاةٌ في مسجدي تُعدَلُ بعشرة آلاف صلاة، وصلاةٌ فى المسجدِ الحرامِ تُعدَلُ بمئة ألف صلاة، والصلاةُ بأرض الرباط تُعدَل بأَلفي ألف صلاة» **الحديث.** **رواه أبو الشيخ ابن حیان في** "**كتاب الثواب**"**.**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نماز در مسجد من برابر است با ده هزار نماز و نماز در مسجدالحرام برابر است با صد هزار نماز و نماز در سرزمین جهاد برابر است با دو میلیون نماز».

1865-813- (8) (ضعيف جداً**) وَرَوَى البيهقي** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س؛**  أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «إِنَّ صَلَاةَ الْمُرَابِطِ تَعْدِلُ خَمْسَ مِائَةِ صَلَاةٍ، وَنَفَقَةُ الدِّينَارِ وَالدِّرْهَمِ مِنْهُ أَفْضَلُ مِنْ سَبعِ مِائَةِ دِينَارٍ يُنْفِقُهُ فِي غَيْرِهِ».

**والله أعلم.**

و بیهقی از ابوامامه**س** روایت نموده که رسول الله ج فرمودند: «نماز نگهبان و مرزبان برابر است با پانصد نماز؛ و انفاق دینار و درهم وی برتر است از هفتصد دینار که در راهی جز این انفاق کند».

6- (الترغيب في الغدوة في سبيل الله والروحة، وما جاء في فضل المشي والغبار في سبيل الله والخوف فيه)

ترغيب به یک بار رفتن در راه خدا و بازگشت از آن و بیان آنچه در فضل رفتن و غبار در راه خدا و ترس در این راه آمده است

1866-1261- (1) (صحيح**)** عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** **أَنَّ رَسُولَ الله** ج قَالَ: «لَغَدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ رَوْحَةٌ، خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَلَقَابُ([[132]](#footnote-132)) قَوْسِ أَحَدِكُمْ مِنَ الجَنَّةِ، أَوْ مَوْضِعُ قیدِ – یعني سوطه - خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَلَوْ أَنَّ امْرَأَةً مِنْ أَهْلِ الجَنَّةِ اطَّلَعَتْ إِلَى أَهلِ الأَرْضِ لَأَضَاءَتْ مَا بَيْنَهُمَا، وَلَمَلَأَتْه رِيحًا، وَلَنَصِيفُهَا عَلَى رَأْسِهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «یک بار در راه خدا رفتن یا آمدن، از دنیا و آنچه در آن است بهتر است؛ و طول کمان یکی از شما یا جای شلاقش در بهشت، از دنیا و آنچه در آن است بهتر است؛ و اگر زنی از زنان بهشتی به زمین نظری افکند بین زمین و آسمان را خوش‌بو و نورانی خواهد نمود و روسری که بر سر دارد، از دنیا و آنچه در آن است بهتر است».

**(**الغدوة**)** به فتح غين: عبارت است از یک بار رفتن. و **(**الروحة**)** به فتح راء: عبارت است از یک بار آمدن. و **(**النصيف**):** به معنای **«الخمار»** روسری می‌باشد.

1867-1262- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي أَيُّوبَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «غَدْوَةٌ فِي سَبِيلِ اللهِ، أَوْ رَوْحَةٌ، خَيْرٌ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَغَرَبَتْ»([[133]](#footnote-133)).

**رواه مسلم والنسائي.**

از ابو ایوب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «یک بار در راه خدا رفتن یا آمدن بهتر است از آنچه خورشید بر آن طلوع یا غروب می‌کند».

1868-1263- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «رِبَاطُ يَوْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَمَوْضِعُ سَوْطِ أَحَدِكُمْ مِنَ الجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا، وَالرَّوْحَةُ يَرُوحُهَا العَبْدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوِ الغَدْوَةُ، خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي وابن ماجه. وتقدم [أول12- الجهاد].**

از سهل بن سعد**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نگهبانی یک روز در راه خدا از دنیا و آنچه بر آن است بهتر و جای شلاق یکی از شما در بهشت، از دنیا و آنچه در آن است بهتر است و یک بار رفتن یا آمد در راه خدا از دنیا و آنچه در آن است با ارزش‌تر است».

1869-814- (1) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَا رَاحَ مُسْلِمٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مُجَاهِدًا وَحَاجًّا مُهِلًّا أَوْ مُلَبِّيًا، إِلَّا غَرَبَتِ الشَّمْسُ بِذُنُوبِهِ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط"**. [مضی11- الحج/1].**

از سهل بن سعد**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ مسلمانی در راه الله مجاهد یا حج‌گزاری لبیک‌گویان نخواهد بود مگر اینکه خورشید با گناهان وی غروب می‌کند». [گناهان وی بخشیده می‌شود].

1870-1264- (4) (حسن لغيره**) وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْحَاجُّ إِلَى بَيْتِ اللَّهِ، وَالْمُعْتَمِرُ وَفْدُ اللَّهِ، دَعَاهُمْ فَأَجَابُوهُ».

**رواه ابن ماجه، وابن حبان في** "**صحيحه**"**، واللفظ له؛ كلاهما عن عمران بن عيينة عن عطاء بن السائب عن مجاهد عنه، والبيهقي من هذه الطريق فوقفه، ولم يرفعه. [مضي11- الحج/1].**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مجاهد در راه خدا و کسی‌ که به قصد حج عازم بیت الله شود و عمره‌گزار که هیئت و نمایندگان خدا هستند، خداوند آنان را نزد خود فرا‌ خوانده و آنها اجابت کرده‌اند».

0-1265- (5) (صحيح) **ورواه بنحوه من حديث أبي هريرة النسائيُّ وابن ماجه وابن خزيمة في** "**صحيحه**"([[134]](#footnote-134))**. [مضی لفظه هناك].**

1871-1266- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «تَضَمَّنَ اللهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا جِهَادٌ فِي سَبِيلِي، وَإِيمَانٌ بِي، وَتَصْدِيقٌ بِرُسُلِي؛ فَهُوَ ضَامِنٌ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ أُرْجِعَهُ إِلَى مَنزِلهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ، نَائِلًا مَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا كَلْمٌ يُكْلَمُ فِي سَبِيلِ اللهِ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْئَتِهِ حِينَ كُلِمَ، لَوْنُهُ لَوْنُ دَمٍ، وَرِيحُهُ رِیحُ مِسْكٍ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوْلَا أَنْ أَشُقَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ مَا قَعَدْتُ خِلَافَ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فِي سَبِيلِ اللهِ أَبَدًا، وَلَكِنْ لَا أَجِدُ سَعَةً فَأَحْمِلَهُمْ، وَلَا يَجِدُونَ سَعَةً وَيَشُقُّ عَلَيْهِمْ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِّي، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي أَغْزُو فِي سَبِيلِ اللهِ فَأُقْتَلُ، ثُمَّ أَغْزُو فَأُقْتَلُ، ثُمَّ أَغْزُو فَأُقْتَلُ».

**رواه مسلم، واللفظ له.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال کسی‌ را که در راه او خارج شود ضمانت کرده است؛ کسی که چیزی جز جهاد در راه من و ایمان به من و تصدیق پیامبرانم سبب خروجش نبوده است؛ چنین کسی این ضمانت را دارد که خداوند متعال او را وارد بهشت کند. یا اینکه او را به منزلی که از آن خارج شده بازگرداند درحالی‌که به پاداش یا غنیمتی دست یافته است. سوگند به کسی‌ که جان محمد در دست اوست، هر جراحتی که مجاهد در راه خدا بردارد، در قیامت همچون روزی که مجروح شده حاضر می‌شود چنانکه رنگ جراحتش رنگ خون و بویش بوی مشک است. سوگند به کسی ‌که جان محمد در دست اوست، اگر بر مسلمانان دشوار نمی‌آمد قطعا در همه‌ی سریه‌هایی که در راه خدا جهاد می‌کردند شرکت می‌داشتم؛ و چنان توانایی مالی ندارم که آنها را برای جهاد تجهیز کنم و آنان نیز چنان توانایی ندارند و بر آنان دشوار است که با من در جهاد شرکت نداشته باشند. سوگند به کسی‌ که جان محمد در دست اوست، دوست دارم در راه خدا جهاد کنم، سپس کشته شوم و مجدداً جهاد کنم و کشته شوم و باز جهاد کنم و کشته شوم».

**ورواه مالك والبخاري والنسائي، ولفظهم:** «تَكَفَّلَ اللهُ لِمَنْ جَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ، لَا يُخْرِجُهُ مِنْ بَيْتِهِ إِلَّا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ، وَتَصْدِيقٌ بِكَلِمَاتِهِ؛ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ يَرُدَّهُ إِلَى مَسْكَنِهِ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ» **الحديث.**

و در روایت مالک و بخاری و نسائی آمده است: «الله متعال عهده‌دار و ضامن کسی است که در راه او جهاد کند، اینکه او را وارد بهشت کند و یا با دستی پر از غنیمت یا اجر و ثواب به منزلی بازگرداند که از آن خارج شده است؛ و این برای کسی است که سبب خروجش جز جهاد در راه خدا و تصدیق کلماتش نبوده است».

**(**الكَلم**)** به فتح كاف و سكون لام: عبارت است از جراحت.

1872-815- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيَّ**س** **أَنَّ رَسُولَ الله** ج قَالَ: «مَنْ فَصَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمَاتَ أَوْ قُتِلَ؛ فَهُوَ شَهِيدٌ، أَوْ وَقَصَهُ فَرَسُهُ، أَوْ بَعِيرُهُ، أَوْ لَدَغَتْهُ هَامَّةٌ، أَوْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ بِأَيِّ حَتْفٍ شَاءَ اللَّهُ مات؛ فَإِنَّهُ شَهِيدٌ، وَإِنَّ لَهُ الْجَنَّةَ».

**رواه أبو داود من رواية بقية بن الوليد عن ابن ثوبان، وهو عبدالرحمن بن ثابت بن ثوبان، ويأتي الكلام على بقية وعبدالرحمن [يعني في آخر الكتاب].**

(فصَل) به صاد؛ به معنای (خرج = خراج شدن) می‌باشد. (وَقَصَه) به قاف و صاد یعنی: او را پرت نموده و گردنش بشکند. (الحتف): عبارت است از مرگ و مردن.

از ابومالک اشعری**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در راه خدا خارج شود و بمیرد یا کشته شود، شهید است. یا اینکه اسب یا شترش او را پرت کرده و گردنش بشکند یا حیوانی سمی او ‌را نیش بزند یا اینکه در بسترش هرگونه که خدا بخواهد، بمیرد شهید است و بهشت برای اوست».

1873-1267- (7) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ خَرَجَ حَاجًّا فَمَاتَ؛ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ الْحَاجِّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ خَرَجَ مُعْتَمِرًا فَمَاتَ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ الْمُعْتَمِرِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ خَرَجَ غَازِيًا فَمَاتَ، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَجْرَ الْغَازِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

**رواه أبو يعلى من رواية محمد بن إسحاق، وبقية إسناده ثقات**([[135]](#footnote-135))**. [مضی11- الحج/1- في الحج والعمرة].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس برای ادای حج عازم بیت الله شود و فوت کند، تا روز قیامت الله متعال برای او پاداش حج‌گزاری را می‌نویسد؛ و هرکس برای عمره خارج شد و فوت کند، تا روز قیامت الله متعال برای او پاداش عمره‌گزاری را می‌نویسند و هرکس برای جهاد خارج شد و فوت کند، تا روز قیامت الله متعال برای او پاداش مجاهدی را می‌نویسد».

1874-1268- (8) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ مُعَاذِ **بن جَبَلٍ س** قَالَ: عَهِدَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ج فِي: «خَمْسٍ مَنْ فَعَلَ واحدةً مِنْهُنَّ كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ ﻷ: مَنْ عَادَ مَرِيضًا، أَوْ خَرَجَ مَعَ جَنَازَةٍ، أَوْ خَرَجَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ دَخَلَ عَلَى إِمَامٍ يُرِيدُ بِذَلِكَ تَعْزِيرَهُ وَتَوْقِيرَهُ، أَوْ قَعَدَ فِي بَيْتِهِ فَسَلِمَ وَسَلِمَ النَّاسُ مِنْهُ».

**رواه أحمد - واللفظ له - والبزار والطبراني، وابن خزيمة وابن حبان في** "صحيحيهما".

از معاذ بن جبل س روایت است که رسول الله ج در پنج مورد از ما عهد و پیمان گرفت: «اگر فردی یکی از آنها را انجام دهد خداوند ضمانت او را به عهده می‌گیرد: کسی که بیماری را عیادت کند یا جنازه‌ای را تشییع کند یا برای جهاد در راه خدا خراج شود یا نزد حاکمی جهت یاری دادن (وی بر حق) و بزرگداشت او برود یا در خانه‌اش بنشیند تا از شر مردم در امان بماند و مردم نیز از او در امان بمانند».

1875-816- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج فِيمَا يَحْكِي عَنْ رَبِّهِ قَالَ: «أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبَادِي خَرَجَ مُجَاهِدًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي، ضَمِنْتُ لَهُ أَنْ أَرْجِعَهُ([[136]](#footnote-136)) بِمَا أَصَابَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ، وَإِنْ قَبَضْتُهُ؛ غَفَرْتُ لَهُ [وَرَحِمْتُهُ]».

**رواه النسائي.**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج در حکایت از پروردگارش فرمودند: «هرگاه بنده‌ای از بندگانم برای جهاد در راه من و کسب رضایتم خارج شود، ضمانت نمودم که او را با اجر و پاداش یا غنیمت بازگردانم و اگر جان او را در این مسیر بگیرم، او را مورد مغفرت و رحمت خویش قرار می‌دهم».

1876-1269- (9) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَلِجُ النَّارَ رَجُلٌ بَكَى مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، حَتَّى يَعُودَ اللَّبَنُ فِي الضَّرْعِ، وَلَا يَجْتَمِعُ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانُ جَهَنَّمَ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که از ترس خدا می‌گرید، هرگز وارد آتش نمی‌گردد مگر زمانی که شیر به پستان برگردد. و هرگز غبار در راه خدا و دود جهنم با هم جمع نمی‌شوند».

(صحيح**) رواه الترمذي، واللفظ له، وقال:** "**حديث حسن غريب صحيح**"**، والنسائي والحاكم والبيهقي؛ إلا أنهم قالوا: «**وَلَا يَجْتَمِعُ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانُ جَهَنَّمَ فِي مَنْخِرَيْ مُسْلِمٍ أَبَدًا». **وقال الحاكم:** "**صحيح الإسناد**"([[137]](#footnote-137))**.**

و در روایت نسائی و حاکم و بیهقی آمده است: «هرگز غبار در راه خدا و دود جهنم در بینی مسلمانی جمع نمی‌شود».

1877-1270- (10) (صحيح**) وَ**عَنْ عَبْدُالرَّحْمَنِ بْن جَبْرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا اغْبَرَّتْ قَدَمَا عَبْدٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَمَسَّهُ النَّارُ».

**رواه البخاري، واللفظ له.**

از عبدالرحمن بن جبر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قدم‌های بنده‌ای در راه خدا غبار آلود نمی‌شود، که بعد از آن آتشی به آن برسد». [یا: قدم‌های بنده‌ای که در راه خدا غبارآلود گردد، آتش آنها را لمس نمی‌کند.]

**ورواه النسائي والترمذي في حديثٍ، ولفظه:** «مَنْ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُمَا حَرَامٌ عَلَى النَّارِ».

و در روایت نسائی و ترمذی آمده است: «هرکس قدم‌هایش را در راه خدا غبار آلود کند، [سوزاندن] آنها بر آتش حرام می‌گردد».

1878-1271- (11) (حسن**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ **النَّبِيَّ** ج قَالَ: «لَا يَجْتَمِعَانِ فِي النَّارِ اجْتِمَاعًا يَضُرُّ أَحَدُهُمَا الْآخَرَ، مُسْلِمٌ قَتَلَ كَافِرًا ثُمَّ سَدَّدَ الْمُسْلِمُ وَقَارَبَ، وَلَا يَجْتَمِعَانِ فِي جَوْفِ عَبْدٍ، غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانُ جَهَنَّمَ، وَلَا يَجْتَمِعَانِ فِي قَلْبِ عَبْدٍ، الْإِيمَانُ وَالشُّحُّ».

**رواه النسائي والحاكم - واللفظ له، وهو أتم -، وقال:** "**صحيح على شرط مسلم**"**. وقال النسائي:** «الْإِيمَانُ وَالْحَسَدُ»([[138]](#footnote-138))**. وصدرُ الحديث في مسلم.**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دو شخص، که یکی به دیگری ضرری برساند، با هم در آتش جمع نمی‌شوند([[139]](#footnote-139)). مسلمانی که کافری را کشته و پس از آن در راه راست استقامت نموده و دچار انحراف نشده است [با آن کافر در آتش جمع نمی‌شود]. و در درون هیچ بنده‌ای غبار در راه خدا و دود جهنم جمع نمی‌شود. و در قلب هیچ بنده‌ای ایمان و بخل جمع نمی‌شود».

و در روایت نسائی آمده است: «ایمان و حسد».

1879-817- (4) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْبَرُّ وَجْهُهُ فِي سَبِيلِ اللهِ إِلَّا أَمَّنَهُ اللهُ دُخَانَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَا مِنْ رَجُلٍ تَغْبَرُّ قَدْمَاهُ فِي سَبِيلِ اللهِ إِلَّا أَمَّنَ اللهُ قَدَمَيْهِ النَّارَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه الطبراني والبيهقي**([[140]](#footnote-140))**.**

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی نیست که چهره‌اش در راه خدا غبارآلود شود مگر اینکه خداوند متعال در روز قیامت او را از دود آتش در امان می‌دارد. و کسی نیست که پاهایش در راه خدا غبارآلود شود مگر اینکه خداوند متعال روز قیامت پاهایش را از آتش در امان می‌دارد».

1880-818- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** - يَرْفَعُ الْحَدِيثَ إِلَى النَّبِيِّ ج - قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَجْمَعُ اللَّهُ ﻷ فِي جَوْفِ عَبدٍ غُبَارًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانَ جَهَنَّمَ، وَمَنِ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، [حَرَّمَ اللَّهُ سَائِرَ جَسَدِهِ عَلَى النَّارِ، وَمَنْ صَامَ يَوْمًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ]([[141]](#footnote-141)) بَاعَدَ اللَّهُ عَنْهُ النَّارَ مَسِيرَةَ أَلْفِ عَامٍ لِلرَّاكِبِ الْمُسْتَعْجِلِ، وَمَنْ جُرِحَ جِرَاحَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ خُتِمَ لَهُ بِخَاتَمِ الشُّهَدَاءِ، لَهُ نُورٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لَوْنُهَا مِثْلُ لَوْنِ الزَّعْفَرَانِ، وَرِيحُهَا مِثْلُ رِيحِ الْمِسْكِ، يَعْرِفُهُ بِهَا الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ؛ يَقُولُونَ: فُلَانٌ عَلَيْهِ طَابَعُ شهَدَاءِ. وَمَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ﻷ فُوَاقَ نَاقَةٍ، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»([[142]](#footnote-142)).

**رواه أحمد ورواة إسناده ثقات؛ إلا أن خالد بن دريك لم يدرك أبا الدرداء، و قيل: سمع منه.**

از ابودرداء**س** به صورت مرفوع روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال غبار در راه خدا و دود جهنم را در مورد یک بنده جمع نمی‌کند؛ و هرکس پاهایش در راه خدا (جهاد) غبارآلود شود، [خداوند متعال سایر اعضای وی را بر آتش حرام می‌کند و هرکس روزی را در راه خدا (جهاد) روزه بگیرد،] خداوند متعال در روز قیامت او را به اندازه مسیر هزار سال که سوارکاری با سرعت بتازد، از آتش دور می‌کند و هرکس در راه خدا زخمی شود، مهر شهدا برای او ثبت می‌شود که در قیامت نوری برای وی خواهد بود؛ رنگ جراحتش چون رنگ زعفران و بوی آن مانند بوی مشک است که اولین و آخرین آنها با آن شناخته می‌شوند. می‌گویند: بر فلانی مهر شهدا می‌باشد. و هرکس در راه خدا به اندازه فاصله میان دو بار دوشیدن شتر بجنگد، بهشت بر او واجب می‌شود».

1881-1272- (12) (صحيح لغيره) **وروى الطبراني في** "الأوسط"عَنْ عَمْرِو بْنِ قَيْسٍ الْكِنْدِيِّ قَالَ: كُنَّا([[143]](#footnote-143)) مَعَ أَبِي الدَّرْدَاءِ مُنْصَرِفِينَ مِنَ (الصَّائِفَةِ)، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اجْتَمِعُوا، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنِ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، حَرَّمَ اللَّهُ سَائِرَ جَسَدِهِ عَلَى النَّارِ».

طبرانی در «الأوسط» از عمرو بن قیس کِندی روایت می‌کند که می‌گوید: با ابودرداء از صائفه برمی‌گشتیم که ابو درداء گفت: ای مردم! جمع شوید، من از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هرکس قدم‌هایش در راه خدا غبار آلود شود، خداوند تمام بدنش را بر آتش حرام می‌کند».

"من الصائفة" یعنی از غزوه‌ی صائفه؛ مراد غزوه‌ی روم است. صائفه نامیده شده چون این غزوه به خاطر ترس از مواجه شدن با سردی و برف زمستان، در «الصیف» تابستان بود.

1882-819- (6) (ضعيف) **وَ**عَنْ رَبِيعَ بْن زِيَادٍ، **أَنَّهُ قَالَ**: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ج يَسِيرُ إِذَا هُوَ بِغُلَامٍ مِنْ قُرَيْشٍ مُعْتَزِلٌ مِنَ الطَّرِيقِ يَسِيرُ([[144]](#footnote-144))، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَلَيْسَ ذَاكَ فُلَان؟». قَالُوا: بَلَى. قَالَ: «فَادْعُوهُ»، فَدعوه. قَالَ: «مَا بَالُكَ اعْتَزَلْتَ الطَّرِيقَ؟». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَرِهْتُ الْغُبَارَ! قَالَ: «فَلَا تَعْتَزِلْهُ، فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ إِنَّهُ لَذَرِيرَةُ([[145]](#footnote-145)) الْجَنَّةِ».

**رواه أبو داود في** "مراسيله".

از ربیع بن زیاد روایت است که می‌گوید: باری رسول الله ج در مسیری بود که غلامی از قریش را مشاهده نمود که اندکی از مسیر راه فاصله گرفته بود. رسول الله ج فرمود: «آیا این فلانی نیست؟» گفتند: بله، فرمود: «او را فرا بخوانید؛» پس او را صدا زدند. فرمود: «چرا از مسیر راه فاصله گرفتی؟» گفت: ای رسول خدا، گرد و غبار را دوست ندارم. رسول الله ج فرمود: «از آن دوری مکن، سوگند به کسی‌که جان محمد در دست اوست این گرد و غبار عطر بهشت است».

1883-1273- (13) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي الْمُصَبِّحِ الْمُقْرَائِيُّ قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ نَسِيرُ بِأَرْضِ الرُّومِ فِي طَائِفَةٍ عَلَيْهَا مَالِكُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ الْخَثْعَمِيُّ، إِذْ مَرَّ مَالِكٌ بِجَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ ب وَهُوَ يَقُودُ بَغْلًا لَهُ، فَقَالَ لَهُ مَالِكٌ: أَيْ أَبَا عَبْدِاللَّهِ! ارْكَبْ فَقَدْ حَمَلَكَ اللَّهُ. فَقَالَ جَابِرٌ: أُصْلِحُ دَابَّتِي وَأَسْتَغْنِي عَنْ قَوْمِي، وَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنِ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ». فَسَارَ حَتَّى إِذَا كَانَ حَيْثُ لمَ يُسْمِعُهُ الصَّوْتَ نَادَی بِأَعْلَى صَوْتِهِ: يَا أَبَا عَبْدِاللَّهِ! ارْكَبْ فَقَدْ حَمَلَكَ اللَّهُ. فَعَرَفَ جَابِرٌ الَّذِي یرید، فَقَالَ: أُصْلِحَ دَابَّتِي، وَأَسْتَغْنِي عَنْ قَوْمِي، وَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنِ اغْبَرَّتْ قَدَمَاهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ». فتواثب النَّاسُ عَنْ دَوَابِّهِمْ، فَمَا رَأَيْتُ يَوْمًا أَكْثَرَ مَاشِيًا مِنْهُ».

**رواه ابن حبان في** "**صحيحه**"، **واللفظ** **له**.

از اَبِی الْمُصَبَّحِ الْمُقرائی س روایت است که می‌گوید: ما با لشکری به فرماندهی مالک بن عبدالله بن خثعمی به‌ سوی سرزمین روم می‌رفتیم که مالک س با جابر بن عبدالله ب مواجه شد که پیاده قاطرش را هدایت می‌کرد. مالک س به او گفت: ای ابا عبدالله! سوار شو که خداوند تو را حمل می‌کند. جابر گفت: حیوانم سالم است و از قومم بی‌نیاز هستم و من از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هرکس قدم‌هایش در راه خداوند غبار آلود شود، خداوند متتعال او را بر آتش حرام می‌کند». پس حرکت کرد و چنان فاصله گرفت که صدایی به او نمی‌رسید، پس با صدای بلند گفت: ای ابا عبدالله! سوار شو که خداوند تو را حمل می‌کند. جابر فهمید که آن فرد منظورش چیست؟ پس گفت: حیوانم سالم است و از قومم بی‌نیاز هستم و از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هرکس‌ قدم‌هایش در راه خداوند غبار آلود شود، خداوند متعال او را بر آتش حرام می‌کند». پس مردم از حیوانات‌شان پایین آمدند؛ و روزی ندیدم که این همه افراد پیاده راه بروند.

**ورواه أبو يعلى بإسناد جيد، إلا أنه قال:** عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ مُوسَى **قَالَ:** "بينا نحن نسير"([[146]](#footnote-146))**، فذكره بنحوه، وقال فيه:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَا اغْبَرَّتْ قَدَمَا عَبْدٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا النَّارَ».

**(قال)**([[147]](#footnote-147))**: فنزل مالك، ونزل الناس يمشون، فما رؤي يوماً أكثر ماشياً منه.**

و در روایت ابویعلی با اسناد جبد آمده است: از سلیمان بن موسی روایت است که: «ما می‌رفتیم ..» و حدیث را به همین صورت بیان می‌کند تا آنجا که می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «قدم‌های هیچ بنده‌ای نیست که در راه خدا غبار آلود شود، مگر اینکه خداوند متعال آتش را بر آنها حرام می‌کند».

می‌گوید: پس مالک س از سواری‌اش پایین آمده و مردم نیز پایین آمدند و پیاده حرکت کردند. روزی دیده نشده که بیش از آن روز مردمی پیاده حرکت کنند.

(المصبحُ) بضم الميم وفتح الصاد المهملة وكسر الباء الموحدة. و(المقرائي) به ضم ميم؛ و گفته شده به فتح آن؛ و مضموم بودن آن مشهورتر است. و به سكون قاف و بعد از آن راء و ألف ممدوده؛ نسبتی است به روستایی در (دمشق).

1884-1274- (14) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَت: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَا خَالَطَ قَلْبَ امْرِئٍ رَهَجٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِلَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ النَّارَ».

**رواه أحمد، ورواته ثقات.**

از عایشه ل روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «قلب انسان در راه خدا آمیخته به غبار نمی‌شود مگر اینکه الله متعال آتش را بر آن حرام می‌کند».

(الرَّهج) به فتح راء و سكون هاء، و گفته شده به فتح آن عبارت است از: آنچه در درون انسان است مانند ترس و ناشکیبایی و موارد مشابه([[148]](#footnote-148)).

1885-820- (7) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ سَلْمَانَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا رَجَفَ قَلْبُ الْمُؤْمِنِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، تَحَاتَّتْ عَنهُ خَطَايَاهُ؛ كَمَا يَتَحَاتُّ عِذْقُ النَّخْلَةِ».

**رواه الطبراني في** "الكبير" و "الأوسط"**.**

**(**العِذق**)** به كسر عين و اسكان ذال و بعد از آن قاف، عبارت است از: خوشه خرما؛ در اینجا مراد همین است. و به فتح عین به معنای نخل خرما می‌باشد.

از سلمان**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون قلب مومن در راه خدا بلرزد، گناهان وی نابود و محو می‌شود چنانکه خرما از خوشه نخل فرو می‌ریزد».

1886-1275- (15) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أُمِّ مَالِكٍ البَهْزِيَّةِ**ل** قَالَتْ: ذَكَرَ رَسُولُ اللَّهِ ج فِتْنَةً فَقَرَّبَهَا، قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ خَيْرُ النَّاسِ فِيهَا؟ قَالَ: «رَجُلٌ فِي مَاشِيَةٍ، يُؤَدِّي حَقَّهَا، وَيَعْبُدُ رَبَّهُ، وَرَجُلٌ آخِذٌ بِرَأْسِ فَرَسِهِ يُخِيفُ العَدُوَّ وَيُخِيفُونَهُ».

**رواه الترمذي عن رجل عن طاوس عن أم مالك، وقال:** "حديث غريب"**. وتقدم [الباب الأول/12حديث]**([[149]](#footnote-149))**.**

از ام مالک بهزیه ل روایت است که رسول الله ج از فتنه‌ای که نزدیک است روی دهد یاد نمود؛ ام مالک ل می‌گوید: گفتم: ای رسول الله ج! بهترین مردم در آن چه کسانی هستند؟ فرمود: «مردی که در میان گوسفندانش بوده و حق آنها را ادا نموده و پروردگارش را عبادت می‌کند و مردی که پیشانی اسبش را گرفته و دشمن را ترسانده و دشمن او را می‌ترساند».

7 -(الترغيب في سؤال الشهادة في سبيل الله تعالى)

ترغيب به طلبِ شهادت در راه خدا

1887-1276- (1) (صحيح) عَنْ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ**س؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج قَالَ: «مَنْ سَأَلَ اللهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ، بَلَّغَهُ اللهُ مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ، وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي ابن ماجه.**

از سهل بن حُنیف س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس صادقانه از خداوند شهادت را بخواهد، خداوند متعال او را به درجات شهدا می‌رساند هرچند بر بالینش بمیرد».

1888-1277- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ طَلَبَ الشَّهَادَةَ صَادِقًا أُعْطِيَهَا، وَلَوْ لَمْ تُصِبْهُ».

**رواه مسلم وغيره، والحاكم وقال:** "صحيح على شرطهما".

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس صادقانه شهادت را طلب کند به او [ثواب و جایگاه شهدا] عطا می‌شود هرچند [حقیقتا] به آن دست نیابد».

1889-1278- (3) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ مُعَاذ بْن جَبَلٍ**س** أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فُوَاقَ نَاقَةٍ؛ فَقَدْ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ سَأَلَ اللَّهَ الْقَتْلَ مِنْ نَفْسِهِ صَادِقًا ثُمَّ مَاتَ أَوْ قُتِلَ، فَإِنَّ لَهُ أَجْرَ شَهِيدٍ، وَمَنْ جُرِحَ جُرْحًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ نُكِبَ نَكْبَةً، فَإِنَّهَا تَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَغْزَرَ مَا كَانَتْ؛ لَوْنُهَا لَوْنُ الزَّعْفَرَانِ، وَرِيحُهَا رِيحُ الْمِسْكِ». **فذكر الحديث.**

**رواه أبو داود، والترمذي وقال:** "حديث حسن صحيح"، **و النسائي و ابن ماجه.**

از معاذ بن جبل س روایت است که از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «هرکس به اندازه‌ی دو مرتبه دست زدن به پستان شتر برای دوشیدن آن در راه خدا بجنگد، بهشت بر او واجب می‌شود. و کسی‌که صادقانه از خداوند متعال طلب کشته شدن (در راه او) کند، سپس وفات کند یا کشته شود، به او اجر شهید داده می‌شود. و کسی‌که در راه خدا زخمی شود یا رنج و سختی ببیند، روز قیامت با در عمیق‌ترین و وخیم‌ترین حالتی که زخمش در دنیا داشته حاضر می‌شود. رنگ جراحتی که برداشته رنگ زعفران و بویش مانند بوی مشک است».

(حسن صحيح**) وابن حبان** **في** "صحيحه"؛ **بنحوه إلا أنه قال فيه: «**وَمَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ مُخْلِصًا، أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ، وَإِن مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ».

**ورواه الحاكم وقال:** "صحيح على شرطهما". **[يأتي أيضاً9- باب].**

و در روایت ابن حبان آمده است: «هرکس خالصانه از الله متعال شهادت را طلب کند، الله تعالی اجر و پاداش شهید را به او می‌بخشد و لو اینکه در بسترش بمیرد».

(فُواق الناقة) به ضم فاء و تخفيف واو: عبارت است از فاصله‌ی زمانی که بین هر بار دست برداشتن و گرفتن پستان به هنگام دوشیدن شیر می‌باشد؛ و گفته شده به معنای فاصله زمانی میان دو بار دوشیدن می‌باشد.

8 -(الترغيب في الرمي في سبيل الله وتعلمه، والترهيب من تركه بعد تعلمه رغبة عنه)

ترغيب به تيراندازی در راه خدا و آموزش دیدن آن و ترهيب از ترک آن بعد از آموزش از روی بی‌ميلی و بی‌رغبتی

1890-1279- (1) (صحيح) عَنْ عُقْبَة بْن عَامِرٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَقُولُ: «﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ﴾: أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيُ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيُ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيُ».

**رواه مسلم وغيره.**

از عُقبة بن عامر س روایت است که می‌گوید: درحالی‌که رسول الله ج بالای منبر بودند شنیدم که فرمود: «[و آنچه از نیرو در توان دارید، برای (مقابله با) آنها آماده سازید و (همچنین) از اسبان بسته(ی ورزیده، مهیا کنید)] بدانید که نیرو، تیراندازی است. نیرو، تیراندازی است. نیرو، تیراندازی است».

1891-821- (1) (ضعيف) **وَعَنهُ قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ: «**إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ بِالسَّهْمِ الْوَاحِدِ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ الْجَنَّةَ: صَانِعَهُ يَحْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْخَيْرَ، وَالرَّامِيَ بِهِ، وَمُنْبِلَهُ. وَارْمُوا وَارْكَبُوا، وَأَنْ تَرْمُوا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ تَرْكَبُوا، وَمَنْ تَرَكَ الرَّمْيَ بَعْدَ مَا عَلِمَهُ رَغْبَةً عَنْهُ، فَإِنَّهَا نِعْمَةٌ تَرَكَهَا أَوْ قَالَ: كَفَرَهَا»([[150]](#footnote-150)).

**رواه أبو داود واللفظ له، والنسائي**، **والحاكم وقال:** "صحيح الإسناد"، **والبيهقي من طريق الحاكم وغيرها**([[151]](#footnote-151))**.**

و از عقبه بن عامر س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال با یک تیر سه نفر را وارد بهشت می‌کند: کسی‌که آن را با نیت خیر ساخته است، کسی‌که آن را تیراندازی می‌کند و کسی‌که آن را آماده کرده و برای تیراندازی به دیگری می‌دهد؛ تیراندازی و سوارکاری کنید؛ اینکه تیراندازی کنید نزد من محبوب‌تر است از سوارکاری؛ و هرکس پس از آموختن تیراندازی از روی بی میلی آن را ترک کند، در واقع نعمتی بوده که آن را ترک کرده است یا اینکه فرمود: بدان کفر ورزیده است».

**وفي رواية للبيهقي قال: سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ: «**إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يَدْخُلُ بِالسَّهْمِ الْوَاحِدِ ثَلَاثَةَ نَفَرٍ الْجَنَّةَ: صَانِعَهُ الَّذِي يَحْتَسِبُ فِي صَنْعَتِهِ الْخَيْرَ، وَالَّذِي يُجَهِّزُ بِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَالَّذِي يَرْمِي بِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ».

و در روایت بیهقی آمده است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال با یک تیر سه نفر را وارد بهشت می‌کند: کسی‌که آن را با نیت خیر ساخته است، کسی‌که با آن در راه خدا آماده و مجهز می‌شود و کسی‌که با آن در راه خدا تیراندازی می‌کند».

(مُنبله) به ضم ميم و إسكان نون و كسر باء. بغوی می‌گوید: «عبارت است از کسی که تیر را به تیرانداز می‌دهد. و این به دو صورت است: 1- وی در کنار یا پشت سر تیرانداز است و تیرها را یکی پس از دیگری به او می‌دهد تا تیراندازی کند. 2- تیری را که تیرانداز، تیراندازی کرده به او برمی‌گرداند. و روایت شده: (والممدّ به) یعنی کسی که به تیرانداز کمک می‌کند. که در این‌صورت در هر دو حالت مصداق آن می‌باشد». (حافظ عبدالعظيم مملی می‌گوید): احتمال دارد مراد از (منبله) کسی باشد که تیر را به مجاهد می‌دهد و جهت تقویت وی و کمک به او، از مالش او را تجهیز می‌کند. و روایت بیهقی به این معنا دلالت دارد».

1892-1280- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ سَلَمَة بْن الأَكْوَعِ**س** قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ج عَلَى قَومٍ يَنْتَضِلُونَ، فَقَالَ: «ارْمُوا بَنِي إِسْمَاعِيلَ! فَإِنَّ أَبَاكُمْ كَانَ رَامِيًا، ارْمُوا وَأَنَا مَعَ بَنِي فُلاَنٍ»، فَأَمْسَكَ أَحَدُ الفَرِيقَيْنِ بِأَيْدِيهِمْ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا لَكُمْ لاَ تَرْمُونَ؟». قَالُوا: كَيْفَ نَرْمِي وَأَنْتَ مَعَهُمْ. قَالَ النَّبِيُّ ج: «ارْمُوا، وَأَنَا مَعَكُمْ كُلِّكُمْ».

از سلمة بن أکوع س روایت است که رسول الله ج از کنار قومی که تیراندازی می‌کردند عبور کرده و فرمود: «ای فرزندان اسماعیل! تیراندازی کنید که پدرتان تیرانداز بود. تیراندازی کنید و من همراه فرزندان فلانی هستم». یکی از دو گروه از تیراندازی دست کشید. رسول الله ج فرمود: «شما را چه شده که تیراندازی نمی‌کنید؟» گفتند: چطور تیراندازی کنیم درحالی‌که تو با آنها هستی؟ رسول الله ج فرمود: «تیراندازی کنید که من همراه همه‌ی شما هستم».

(صحيح لغيره) **رواه البخاري وغيره، والدارقطني؛ إلا أنه قال فيه: «**ارْمُوا، وَأَنَا مَعَ بَنِي الْأَدْرَعِ». فَأَمْسَكَ الْقَوْمُ وَقَالُوا: مَن كُنتَ مَعَهُ فَأَنَّى يُغلَب! قَالَ: «ارْمُوا، وَأَنَا مَعَكُمْ كُلِّكُمْ». فَرَمَوْا عَامَّةَ يَوْمِهِمْ، فَلَم يَفضُل أَحَدُهُم الآخر، أَو قَالَ: فَلَم يسبق أَحَدُهُم الآخر. أو كما قال([[152]](#footnote-152)).

و در روایت دارقطنی امده است: «تیراندازی کنید که من با بنی ادرع هستم». یکی از دو گروه از تیراندازی دست کشیده و گفتند: کسی‌که تو با آنها باشی چگونه مغلوب خواهند شد! رسول الله ج فرمودند: «تیراندازی کنید که من همراه همه‌ی شما هستم». پس بیشتر آن روز را به تیراندازی گذراندند و هیچ‌کدام بر دیگری برتری پیدا نکرد و یا که گفت: هیچ‌یک بر دیگری سبقت نگرفت». یا جمله‌ی همانند آن.

1893-1281- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ سَعْد بْن أَبِي وَقَّاصٍ س رَفَعَهُ قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالرَّمْيِ؛ فَإِنَّهُ خَيْرٌ - أَوْ مِنْ خَيْرِ - لَهْوِكُمْ».

از سعد بن ابی وقاص س روایت است که می‌گوید: «تیراندازی کنید؛ زیرا آن بهترین یا از بهترین سرگرمی‌های شما می‌باشد».

**رواه البزار والطبراني في** "الأوسط" **وقال: «**فَإِنَّهُ من خَيْر لَعِبِكُمْ».

**وإسنادهما جيدٌ قوي.**

و در روایت طبرانی آمده است: «آن از بهترین بازی‌های‌تان می‌باشد».

1894-822- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ عن أبي الدرداء س عن النبي** ج **قال: «**من مشى بين الغَرَضَيْن؛ كان له بكل خطوةٍ حسنةٌ».

**رواه الطبراني.**

از ابودرداء**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس برای تیراندازی بین دو هدف راه برود، در برابر هر گام یک نیکی برای او خواهد بود».

1895-1282- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ عَطَاءِ بْنِ أَبِي رَبَاحٍ قَالَ: رَأَيْتُ جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللهِ وَجَابِرَ بْنَ عُمَيْرٍ الْأَنْصَارِيَّ يَرْمِيَانِ، فَمَلَّ أَحَدُهُمَا فَجَلَسَ، فَقَالَ لَهُ الْآخَرُ: كَسِلْتَ؟ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «كُلُّ شَيْءٍ لَيْسَ مِنْ ذِكْرِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ فَهُوَ لَهُوٌ أَوْ سَهْوٌ، إِلَّا أَرْبَعَ خِصَالٍ: مَشْيُ الرَّجُلِ بَيْنَ الْغَرَضَيْنِ، وَتَأْدِيبُهُ فَرَسَهُ، ومُلَاعَبَتُه أَهْلَه، وَتَعَلیمُ السِّبَاحَةِ».

**رواه الطبراني في** "**الكبير**" **بإسناد جيد**([[153]](#footnote-153))**.**

از عطاء بن ابی رباح روایت است که: جابر بن عبدالله و جابر بن عمیر الانصاری را دیدم که تیراندازی می‌کردند، یکی از آنها خسته شده و نشست. دیگری به او گفت: خسته شدی؟ من از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هر آنچه غیر از ذکر خدا باشد سرگرمی یا عملی از روی بی‌توجهی است مگرچهار خصلت: حرکت فرد بین سیبل‌های تیراندازی و پرورش اسبش و بازی با همسرش و آموزش شنا».

(الغرض) به فتح غين و راء: عبارت است از آنچه تیراندازان هدف می‌گیرند.

1896-1283- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «سَتُفْتَحُ عَلَيْكُمْ أَرَضُونَ، وَيَكْفِيكُمُ اللهُ، فَلَا يَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَلْهُوَ بِأَسْهُمِهِ».

**رواه مسلم وغيره.**

از عُقبة بن عامر س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «به زودی [دروازه‌ی] سرزمین‌هایی به روی شما باز خواهد شد [آنها را فتح خواهی کرد] و خداوند شما را کفایت خواهد کرد. پس هیچیک از شما در تیراندازی به خود عجز و ناتوانی راه ندهد».

1897-1284- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي نَجِيحٍ عَمْرو بْن عَبَسَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ بَلَغَ بِسَهْمٍ([[154]](#footnote-154))؛ فَهُوَ لَهُ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ». فَبَلَّغْتُ يَوْمَئِذٍ سِتَّةَ عَشَرَ سَهْمًا».

**رواه النسائي.**

از ابو نجیح عمرو بن عبسه س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس تیری را [به سوی کافری] پرتاب کند و به دشمن اصابت کند، یک درجه در بهشت برای او خواهد بود». پس در آن روز شانزده تیرم را به دشمن رساندم.

1898-1285- (7) (صحيح) **وَعَنهُ قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ:** «مَنْ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ فَهُوَ لَهُ عَدْلُ مُحَرَّرٍ».

**رواه أبو داود في حديث**([[155]](#footnote-155)) **والترمذي وقال:** "**حديث حسن صحيح**"، **و الحاكم، وقال: "صحيح على شرطهما، ولم يخرجاه".**

از ابو نجیح عمرو بن عبسه س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس تیری را در راه خدا تیراندازی کند، برای او پاداشی به اندازه‌ی آزادی برده‌ای خواهد بود».

1899-1286- (8) (صحيح لغيره) **وَعَنهُ أَيضاً قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ:** «مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ؛ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَبَلَغَ به الْعَدُوَّ أَوْ لم یبلغْ، كَانَ لَهُ كَعِدْلِ رَقَبَةٍ، وَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤمِنةً؛ كَانَت فِدَاءُه مِنَ النَّارِ عُضواً بِعُضو».

هم‌چنین از او روایت است که از رسول الله ج شنیدم فرمودند: «هر مویی که مسلمان در اسلام سفید می‌کند، روز قیامت برای او نوری خواهد بود. و کسی‌که تیری در راه خدا پرتاب کند، خواه به دشمن برسد یا نرسد، برای او پاداشی چون آزاد کردن برده خواهد بود و کسی‌که برده‌‌ی مؤمنی را آزاد نماید، سبب رهایی عضو عضو بدنش از آتش می‌شود».

(حسن صحيح) **رواه النسائي بإسناد صحيح، وأفرد الترمذي منه ذكر الشيب، وأبو داود ذكر العتق، وابن ماجه ذكر الرمي، ولفظه: سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ:** «مَنْ رَمَى الْعَدُوَّ بِسَهْمٍ فَبَلَغَ سَهْمُهُ أَصَابَ أَوْ أَخْطَأَ؛ فَعِدلَ رَقَبَةٍ».

**وروى الحاكم ذكر الرمي في حديث، والعتق في آخر.**

و در روایت ابن ماجه آمده است: «هرکس تیری به سوی دشمن پرتاب کند، خواه به دشمن اصابت کند یا به خطا برود، برابر است با آزاد نمودن برده‌ای».

1900-1287- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ كَعْبِ بْنِ مُرَّةَ**س قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ:** «مَنْ بَلَغَ الْعَدُوَّ بِسَهْمٍ، رَفَعَ اللَّهُ لَهُ دَرَجَةً». فَقَالَ لَهُ عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ النَّحَّامِ: وَمَا الدَّرَجَةُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «أَمَا إِنَّهَا لَيْسَتْ بِعَتَبَةِ أُمِّكَ! مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ مِائَةُ عَامٍ».

**رواه النسائي وابن حبان في** "صحيحه".

از کعب بن مره س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «کسی‌که تیری را به دشمن برساند، خداوند یک درجه او را بالا می‌برد». عبدالرحمن بن نحام به او گفت: ای رسول الله ج! چه درجه‌ای؟ فرمود: «اما آن، همانند ارتفاع پله‌های منزل مادرت نیست! ما بین هر درجه صد سال فاصله است».

(النّحّام) به فتح نون و تشديد حاء: عبارت است از کسی که جهت سینه صاف کردن زیاد سرفه می‌کند.

[«درجة» در لغت به معنای پله و پلکان است. مصحح]

1901-1288- (10) (صحيح**) وَعَنهُ قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ:** «مَنْ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه".

و از کعب بن مره س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس تیری در راه خدا پرتاب کند، همچون کسی است که برده‌ای را آزاد کرده است».

1902-1289- (11) (صحيح) **وَ**عَنْ مَعْدَان بْنِ أَبِي طَلْحَةَ [عَنْ أَبِي نَجِيحٍ السُّلَمِيِّ]([[156]](#footnote-156))**س** قَالَ: حَاصَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج (الطَّائِفَ) فَسَمِعْتُه يَقُولُ: «مَنْ بَلَغَ بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ فَهُوَ لَهُ دَرَجَةٌ فِي الْجَنَّةِ». قَالَ: فَبَلَغَتْ يَوْمَئِذٍ سِتَّةَ عَشَرَ سَهْمًا.

**رواه ابن حبان في** "صحيحه".

معدان بن ابی طلحه از ابی نجیح سُلَمی س روایت می‌کند که ما همراه رسول الله ج طائف را محاصره کردیم. پس شنیدم که او فرمود: «کسی‌که یک تیر در راه خدا پرتاب کند، درجه‌ای برای او در بهشت خواهد بود».

وی می‌گوید: پس در آن روز شانزده تیرم به دشمن رسید.

1903-1290- (12) (صحيح لغيره) **وَعَن أَبِي أُمَامَة س؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ:** «مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ؛ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللهِ - أَخْطَأَ أَوْ أَصَابَ - كَانَ لَهُ بِمِثْلِ رَقَبَةٍ .. ([[157]](#footnote-157))».

**رواه الطبراني بإسنادين، رواة أحدهما ثقات**([[158]](#footnote-158))**.**

از ابو امامه س روایت است که از رسول الله ج شنیده فرمودند: «هرکس مویی در اسلام سفید کند، در روز قیامت برای او نوری خواهد بود. و هرکس تیری در راه خدا پرتاب کند - به خطا برود یا به هدف اصابت کند - برای او به مانند آزاد کردن برده‌ای می‌باشد».

1904-1291- (13) (حسن) **وَ**عَنْ عُتْبَةَ([[159]](#footnote-159)) بْنِ عَبْدٍ السُّلَمِيِّ**س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ لِأَصْحَابِهِ: «قُومُوا فَقَاتِلُوا». قَالَ: فَرُمِيَ رَجُلٌ بِسَهْمٍ، فَقَالَ ج: «أَوْجَبَ هَذَا».

**رواه أحمد بإسنادٍ حسن.**

عُتبة بن عبد السلمی س روایت می‌کند که رسول الله ج به اصحابش فرمود: «برخیزید و بجنگید». مردی تیری پرتاب کرد؛ پس رسول الله ج فرمود: «واجب کرد».

**(**أوجب**)** یعنی با عملی که انجام داد، بهشت را بر خود واجب نمود.

1905-823- (3) (منكر) **وَعن أنس بن مالك س قال: قال رسول الله** ج: «من رمى رميةً في سبيل الله قصر أو بلغ؛ كان له مثلُ أجرِ أربعةِ أُناسٍ من بني إسماعيل أعتقهم».

**رواه البزار عن شبيب بن بشر**([[160]](#footnote-160)) **عن أنس.**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در راه خدا تیراندازی کند چه به هدف برخورد کند یا نه، اجر و پاداش وی چون اجر آزادی چهار نفر از فرزندان اسماعیل می‌باشد».

1906-1292- (14) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَنْ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ كَانَ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه البزار بإسناد حسن.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس تیری در راه خدا پرتاب کند، برای او در روز قیامت نوری خواهد بود».

1907-824- (4) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ مُحَمَّدِ ابْنِ الْحَنَفِيَّةِ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا عَمْرٍو الْأَنْصَارِيَّ - وَكَانَ بَدْرِيًّا عَقَبِيًّا أُحُدِيًّا - وَهُوَ صَائِمٌ يَتَلَوَّى مِنَ الْعَطَشِ، وَهُوَ يَقُولُ لِغُلَامه: وَيْحَكم تَرِّسْنِي. فَتَرَّسَهُ الْغُلَامُ حَتَّى نَزَعَ بِسَهْمٍ نَزْعًا ضَعِيفًا حَتَّى رَمَى بِثَلَاثَةِ أَسْهُمٍ، ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَنْ رَمَى بِسَهْمٍ فِي سَبِيلِ اللهِ قَصَّرَ أَوْ بَلَّغَ؛ كَانَ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»([[161]](#footnote-161)). فَقُتِلَ قَبلَ غُرُوبَ الشَّمْسِ س.

**رواه الطبراني.**

از محمد بن حنفیه روایت است که می‌گوید: ابوعمرو انصاری را دیدم – او از اهل بدر و احد بود- که روزه داشت و از تشنگی به خود می‌پیچید و به غلامش می‌گفت: وای بر تو، مرا زره بپوشان؛ پس غلامش زره بر تن وی کرد و تیری را با ضعف و سستی گرفت و سه تیر پرتاب کرد. سپس گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس تیری در راه خدا تیراندازی کند چه به هدف برخورد کند یا نه، برای او نوری در روز قیامت خواهد بود». پس قبل از غروب خورشید کشته شد.

1908-1293- (15) (صحيح) **وَعَن** عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ**س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَنْ عَلِمَ الرَّمْيَ ثُمَّ تَرَكَهُ، فَلَيْسَ مِنَّا..([[162]](#footnote-162))».

**رواه مسلم.**

از عقبة بن عامر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس تیراندازی یاد بگیرد و سپس آن را ترک کند، از ما نیست».

0-825- (5) (منكر) **وابن ماجه؛ إلا أنه قال:** «مَنْ تَعَلَّمَ الرَّمْيَ ثُمَّ تَرَكَهُ فَقَدْ عَصَانِي»([[163]](#footnote-163)).

و در روایت ابن ماجه آمده است: «هرکس تیراندازی را آموخته و سپس آن را رها کند، نافرمانی مرا کرده است».

1909-1294- (16) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **عَنِ النَّبِيَّ** ج: «مَنْ تَعَلَّمَ الرَّمْيَ ثُمَّ نَسِيَهُ؛ فَهِيَ نِعْمَةٌ جَحَدَهَا».

**رواه البزار والطبراني في** "الصغير" و"الأوسط" **بإسنادٍ حسن.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس تیراندازی یاد بگیرد و سپس آن را فراموش کند، پس نعمتی را انکار نموده است».

(ضعيف) **وتقدم في أول الباب حديث عقبة بن عامر، وفيه: «**وَمَنْ تَرَكَ الرَّمْيَ بَعْدَ مَا عَلِمَهُ رَغْبَةً عَنْهُ؛ فَإِنَّهَا نِعْمَةٌ تَرَكَهَا، أَوْ قَالَ: [كَفَرَهَا]([[164]](#footnote-164))».

و پیش‌تر در ابتدای این باب حدیث عقبه بن عامر گذشت که در آن آمده است: «و هرکس پس از آموختن تیراندازی از روی بی‌میلی آن را ترک کند، در واقع نعمتی را ترک کرده است یا اینکه فرمود: بدان کفر ورزیده است».

9 - (الترغيب في الجهاد في سبيل الله تعالى، وما جاء في فضل الكلم فيه، والدعاء عند الصف والقتال)

ترغيب به جهاد در راه خدا و آنچه درباره‌ی فضل زخمی شدن در آن و دعا كردن در صفوف جهاد و هنگام جنگيدن آمده است

1910-1295- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **قَالَ:** سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ج: أَيُّ العَمَلِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «الجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». قِيلَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «حَجٌّ مَبْرُورٌ».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي. [مضی في أول11- الحج].**

از ابوهریره س روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج سؤال شد: کدام عمل بر‌تر است؟ فرمود: «ایمان به الله و رسولش». سپس گفته شد: بعد از آن چه عملی؟ فرمود: «جهاد در راه خدا». گفته شد: بعد از آن چه عملی؟ فرمود: «حج مقبول».

1911-1296- (2) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الْإِيمَانُ بِاللهِ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ الله» الحديث.

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوذر س روایت است که می‌گوید: گفتم: ای رسول الله ج! کدام عمل برتر است؟ فرمود: «ایمان به الله و جهاد در راه الله».

1912-1297- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ**س** قَالَ: أَتَى رَجُلٌ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالَ: أَيُّ النَّاسِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مُؤْمِنٌ يُجَاهِدُ بِنَفسِهِ وَبِمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَی». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «ثُمَّ مُؤْمِنٌ فِي شِعْبٍ مِنَ الشِّعَابِ يَعبُدُ اللهَ، وَيَدَعُ النَّاسَ مِنْ شَرِّهِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.**

از ابوسعید خدری س روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: برترین مردم کیست؟ فرمود: «برترین مردم مؤمنی است که با جان و مالش در راه خدا جهاد نماید». گفت: سپس چه کسی؟ فرمود: «سپس مؤمنی است که در دره‌ای از دره‌ها خداوند را عبادت کرده و مردم از شرش در امان باشند».

(صحيح لغيره) **والحاكم بإسناد على شرطهما، ولفظه: قَالَ: عَنِ النَّبِيّ** ج: أَنَّهُ سُئِلَ: أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْمَلُ([[165]](#footnote-165)) إِيمَانًا؟ قَالَ: «الَّذِي يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ، وَرَجُلٌ يَعْبُدُ اللَّهَ فِي شِعْبٍ مِنَ الشِّعَابِ، وَقَدْ كَفَى النَّاسَ شَرَّهُ».

و در روایت حاکم آمده است: از رسول الله ج سؤال شد: کامل‌ترین مومنان از نظر ایمان چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسی‌که با جان و مالش در راه خدا جهاد نماید و مردی که در دره‌ای از دره‌ها خداوند را عبادت کند و مردم از شر او در امان باشند».

1913-1298- (4) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج خَرَجَ عَلَيْهِمْ وَهُمْ جُلُوسٌ فِي مَجْلِسٍ لَهُم فقَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخَيْرِ النَّاسِ مَنْزِلًا؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «رَجُلٌ آخِذٌ بِرَأْسِ فَرَسِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى یَموتَ أَوْ يُقْتَلَ. أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالَّذِي يَلِيهِ؟». قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «امْرُؤٌ مُعْتَزِلٌ فِي شِعْبٍ يُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَيَعْتَزِلُ شُرُورَ النَّاسِ. أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ النَّاسِ؟». قُلْنَا: بَلَی يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «الَّذِي يُسْأَلُ بِاللَّهِ وَلَا يُعْطِي».

**رواه الترمذي وقال:** "حديث حسن غريب"، **والنسائي، وابن حبان في** "صحيحه"، **واللفظ لهما، وهو أتم. ورواه مالك عن عطاء بن يسار مرسلاً.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج درحالی بر آنها وارد شده ‌که در مجلس‌شان نشسته بودند. فرمود: «آیا شما را از مردمی خبر ندهم که بهترین جایگاه را دارا هستند؟». گفتند: بله، ای رسول الله ج! فرمود: «مردی که افسار اسبش را در راه خدا می‌گیرد تا اینکه بمیرد یا کشته شود». فرمود: «آیا به شما از کسی که جایگاه وی بعد از آن است خبر ندهم؟» گفتیم: بله ای رسول الله ج! فرمود: «شخصی که به دره‌ای اعتزال جسته، نماز گزارده و زکات می‌دهد و از شرارت‌های مردم دوری می‌گزیند. آیا شما را از بدترین مردم خبر ندهم؟» گفتیم: بله، ای رسول الله ج! فرمود: «کسی‌که به واسطه‌ی نام الله چیزی از او خواسته می‌شود و او ندهد»([[166]](#footnote-166)).

1914-1299- (5) (صحيح**) وَ**عَنْ سَبْرَةَ بْنِ الفَاكِهٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَعَدَ لِابْنِ آدَمَ بِطَرِيقِ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ: تُسْلِمُ، وَتَذَرُ دِينَكَ وَدِينَ آبَائِكَ؟! فَعَصَاهُ([[167]](#footnote-167)). فَقَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْهِجْرَةِ، فَقَالَ لَهُ: تُهَاجِرُ وَتَذَرُ دَارَكَ وَأَرْضَكَ وَسَمَاءكَ؟! فَعَصَاهُ، فَهَاجَرَ. فَقَعَدَ لَهُ بِطَرِيقِ الْجِهَادِ، فَقَالَ: تُجَاهِدُ وَهُوَ جَهْدُ النَّفْسِ وَالْمَالِ، فتُقَاتِلُ فَتُقْتَلُ فَتُنْكَحُ الْمَرْأَةُ وَيُقَسَمُ الْمَالُ؟ فَعَصَاهُ، فَجَاهَدَ». قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَمَاتَ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَإِنْ غَرَقَ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَإِن وَقَصَتْهُ دَابَّةٌ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ».

**رواه النسائي وابن حبان في** "صحيحه"، **والبيهقي**([[168]](#footnote-168))**.**

از سَبرة بن فاکه س روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «شیطان در مسیر انسان به ‌سوی اسلام می‌نشیند و می‌گوید: اسلام می‌آوری و دینت و دین پدرانت را رها می‌کنی؟! پس از خواسته‌ی او سرباز می‌زند. پس در مسیر هجرت او می‌نشیند و به او می‌گوید: مهاجرت می‌کنی و خانه و زمین و آسمانت را رها می‌کنی؟! پس از خواسته‌ی او سر باز می‌زند و هجرت می‌کند. پس در مسیر جهاد او می‌نشیند و می‌گوید: جهاد می‌کنی درحالی‌که آن به سختی انداختن جان و مال است، می‌جنگی و کشته می‌شوی پس همسرت ازدواج می‌کند و مالت تقسیم می‌شود؟! پس از خواسته‌ی او سر باز زده و جهاد می‌کند. رسول الله ج فرمود: «پس کسی‌که چنین عمل کند و وفات نماید، این حق بر خداوند است که او را وارد بهشت کند؛ و اگر غرق شود، این حق بر خداوند است که او را وارد بهشت سازد. و اگر حیوانی گردن او را بشکند، این حق بر خداوند است که او را وارد بهشت کند».

1915-1300- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ فَضَالَةَ بْنَ عُبَيْدٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «أَنَا زَعِيمٌ - وَالزَّعِيمُ الْحَمِيلُ - لِمَنْ آمَنَ بِي، وَأَسْلَمَ وَهَاجَرَ بِبَيْتٍ فِي رَبَضِ الْجَنَّةِ، وَبِبَيْتٍ فِي وَسَطِ الْجَنَّةِ، وَأَنَا زَعِيمٌ لِمَنْ آمَنَ بِي وَأَسْلَمَ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِبَيْتٍ فِي رَبَضِ الْجَنَّةِ، وَبِبَيْتٍ فِي وَسَطِ الْجَنَّةِ، وَبِبَيْتٍ فِي أَعْلَى غُرَفِ الْجَنَّةِ. فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يَدَعْ لِلْخَيْرِ مَطْلَبًا، وَلَا مِنَ الشَّرِّ مَهْرَبًا، يَمُوتُ حَيْثُ شَاءَ أَنْ يَمُوتَ».

**رواه النسائي وابن حبان في** "صحيحه".

از فضالة بن عبید س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «من ضامن کسی هستم که به من ایمان آورده، مسلمان شده و هجرت کند به خانه‌ای در اطراف بهشت و در وسط بهشت؛ و من ضامن کسی هستم که به من ایمان آورده، مسلمان شده و در راه خدا جهاد کند به خانه‌ای در اطراف بهشت و در وسط بهشت و خانه‌ای در بالاترین غرفه‌ها و اتاق‌های بهشت؛ پس هرکس چنین کند هیچ مجالی برای خیر باقی نگذاشته [هیچ مکان طلب خیری نبوده مگر در آن حاضر شده خیر را طلبیده] و همچنین مجالی برای شر برایش باقی نمانده [هیچ مکانی برای پناه بردن به آن از شر نبوده مگر به آن پناه برده و فرار کرده است]، هرجا که می‌خواهد بمیرد بمیرد».

1916-1301- (7) (حسن) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: مَرَّ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ج بِشِعْبٍ فِيهِ عُيَيْنَةٌ مِنْ مَاءٍ عَذْبَةٍ فَأَعْجَبَتْهُ، فَقَالَ: لَوِ اعْتَزَلْتُ النَّاسَ فَأَقَمْتُ فِي هَذَا الشِّعْبِ. وَلَنْ أَفْعَلَ حَتَّى أَسْتَأْذِنَ رَسُولَ اللَّهِ ج، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ج، فَقَالَ: «لَا تَفْعَلْ! فَإِنَّ مُقَامَ أَحَدِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَی؛ أَفْضَلُ مِنْ صَلَاتِهِ فِي بَيْتِهِ سَبْعِينَ عَامًا([[169]](#footnote-169))، أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ، وَيُدْخِلَكُمُ الجَنَّةَ؟ اغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ، مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَوَاقَ نَاقَةٍ، وَجَبَتْ لَهُ الجَنَّةُ».

**رواه الترمذي وقال:** "حديث حسن". والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

ابوهریره س می‌گوید: یکی از یاران رسول الله ج از دره‌ای عبور کرد که چشمه کوچکی از آب شیرین در آن جاری بود، شیفته این دره و چشمه باصفایش شد و گفت: چه خوب است که از مردم اعتزال جسته و در این دره اقامت می‌کردم. اما تا وقتی از رسول الله ج اجازه نگیرم، چنین کاری نخواهم کرد. موضوع را با رسول الله ج در میان گذاشت و کسب اجازه نمود؛ رسول الله ج در جواب فرمود: «این کار را نکن، فضل جایگاه یکی از شما در راه خدا بیشتر از هفتاد سال نمازش در منزل است. آیا دوست ندارید خداوند شما را ببخشد و وارد بهشت کند؟ پس در راه خدا به جهاد بپردازید. براستی کسی‌که به اندازه فاصله‌ی میان گرفتن و دست برداشتن از پستان یک شتر در دوشیدن آن، در راه خدا به جهاد بپردازد، بهشت بر او واجب می‌گردد».

0-1302- (8) (صحيح لغيره) **ورواه أحمد من حديث أبي أمامة أطول منه؛ إلا أنه قال: «**وَلَمُقَامُ أَحَدِكُمْ فِي الصَّفِّ؛ خَيْرٌ مِنْ صَلَاتِهِ سِتِّينَ سَنَةً».

و احمد از ابوامامه روایت نموده که می‌گوید: «جایگاه یکی از شما در صف جهاد بهتر از نماز شصت سالش می‌باشد».

**(**فواقالناقة**): هو ما بين رفع يدك عن ضرعها وقت الحلب ووضعها. و قيل: هو ما بين الحلبتين.**

1917-1303- (9) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَقَامُ الرَّجُلِ فِي الصَّفِّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ عُبَادَةِ الرَجُلِ سِتِّينَ سَنَةً».

**رواه الحاكم وقال:** "صحيح على شرط البخاري".

از عمران بن حصین ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جایگاه کسی در صف جهاد در راه خدا، از شصت سال عبادت فردی نزد خداوند برتر است».

1918-826- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَی إِيمَانٌ لَا شَكَّ فِيهِ، وَغَزْوٌ لَا غُلُولَ فِيهِ، وَحَجٌّ مَبْرُورٌ».

**رواه ابن خزيمة وابن حبان في** "صحيحيهما"، وهو في "الصحيحين" **و غيرهما بنحوه، وقد تقدم [في أول الحج]**([[170]](#footnote-170))**.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برترین اعمال نزد الله تعالی ایمانی است که در آن تردیدی نباشد و جهادی که در آن خیانت نباشد و حج مقبول».

1919-1304- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **أَيضاً** قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا يَعْدِلُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللهِ؟ قَالَ: «لَا تَسْتَطِيعُونَهُ». فَأَعَادُوا عَلَيْهِ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، كُلُّ ذَلِكَ يَقُولُ: «لَا تَسْتَطِيعُونَهُ». ثُمَّ قَالَ: «مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللهِ كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْقَانِتِ بِآيَاتِ اللهِ، لَا يَفْتُرُ مِنْ صَلَاةٍ وَلَا صِيَامٍ حَتَّى يَرْجِعَ الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللهِ».

**رواه البخاري ومسلم، واللفظ له.**

همچنین از ابوهریره س روایت است که می‌گوید: گفته شد: ای رسول الله ج! چه چیزی با جهاد در راه خدا برابری می‌کند؟ فرمود: «توانایی عمل به آن را ندارید». پس دو یا سه بار این سؤال‌ را تکرار کردند و در هر بار رسول الله ج می‌فرمود: «توانایی عمل به آن را ندارید». سپس فرمود: «مثال مجاهد در راه خدا مانند روزه‌دارِ نمازگزارِ مطیعِ آیات الهی است که از نماز و روزه خسته نمی‌شود تا وقتی که مجاهد در راه خدا از جهاد بر می‌گردد».

**وفي رواية للبخاري:** أَنَّ رَجُلاً قَالَ: یَا رَسُولَ اللَّهِ! دُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يَعْدِلُ الجِهَادَ. قَالَ: «لاَ أَجِدُهُ». ثُمَّ قَالَ: «هَلْ تَسْتَطِيعُ إِذَا خَرَجَ المُجَاهِدُ أَنْ تَدْخُلَ مَسْجِدَكَ فَتَقُومَ وَلاَ تَفْتُرَ، وَتَصُومَ وَلاَ تُفْطِرَ؟». فَقَالَ: وَمَنْ يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ؟ فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: «فَإِنَّ فَرَسَ المُجَاهِدِ لَيَسْتَنُّ؛ فِي طِوَلِهِ، فَيُكْتَبُ لَهُ حَسَنَاتٌ».

**ورواه النسائي نحو هذا.**

و در روایتی از بخاری آمده است: مردی گفت: ای رسول الله ج! عملی به من معرفی کن که با جهاد برابر باشد؟ رسول الله ج فرمود: «چنین عملی سراغ ندارم». و افزود: «آیا می‌توانی زمانی که مجاهد برای جهاد می‌رود، به مسجدت رفته و بدون احساس خستگی به نماز بایستی و مداوم روزه بگیری و افطار نکنی؟». آن مرد گفت: چه کسی توانایی چنین کاری را دارد. پس ابوهریره س گفت: اسب مجاهد درحالی‌که با طناب بسته شده می‌دود و برای مجاهد نیکی‌ها نوشته می‌شود».

(استن الفرس): دویدن. و (الطِّوَل) به كسر طاء و فتح واو: عبارت است از طنابی که با آن حیوان بسته می‌شود و رها می‌گردد تا بچرد.

1920-1305- (11) (صحيح) **وَعَنهُ؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ:** «إِنَّ فِي الجَنَّةِ مِائَةَ دَرَجَةٍ، أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، مَا بَيْنَ الدَّرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ».

**رواه البخاري.**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در بهشت صد درجه وجود دارد که خداوند متعال آنها را برای مجاهدین در راه خدا آماده کرده است و فاصله بین هردو درجه، به اندازه فاصله آسمان و زمین است».

1921-827- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج خَرَجَ بِالنَّاسِ قِبَلَ غَزْوَةِ (تَبُوكَ)، فَلَمَّا أَنْ أَصْبَحَ صَلَّى بِالنَّاسِ صَلَاةَ الصُّبْحِ، ثُمَّ إِنَّ النَّاسَ رَكِبُوا، فَلَمَّا أَنْ طَلَعَتِ الشَّمْسُ نَعَسَ النَّاسُ عَلَى إِثْرِ الدُّلْجَةِ، وَلَزِمَ مُعَاذٌ رَسُولَ اللَّهِ ج يَتْلُو أَثَرَهُ، وَالنَّاسُ تَفَرَّقَتْ بِهِمْ رِكَابُهُمْ عَلَى جَوَادِّ الطَّرِيقِ؛ تَأْكُلُ وَتَسِيرُ، فَبَيْنَا مُعَاذٌ عَلَى إِثْرِ رَسُولِ اللَّهِ ج، وَنَاقَتُهُ تَأْكُلُ مَرَّةً وَتَسِيرُ أُخْرَى، عَثَرَتْ نَاقَةُ مُعَاذٍ، فَكَبَحَهَا([[171]](#footnote-171)) بِالزِّمَامِ، فَهَبَّتْ حَتَّى نَفَرَتْ مِنْهَا نَاقَةُ رَسُولِ اللَّهِ ج، ثُمَّ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج كَشَفَ عَنْهُ قِنَاعَهُ، فَالْتَفَتَ فَإِذَا لَيْسَ فِي الْجَيْشِ أَدْنَى إِلَيْهِ مِنْ مُعَاذٍ، فَنَادَاهُ رَسُولُ اللَّهِ ج فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ!». قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّه! قَالَ: «ادْنُ دُونَكَ». فَدَنَا مِنْهُ حَتَّى لَصِقَتْ رَاحِلَتَاهُمَا، إِحْدَاهُمَا بِالْأُخْرَى. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا كُنْتُ أَحْسِبُ النَّاسَ مِنَّا كَمَكَانِهِمْ مِنَ الْبُعْدِ». فَقَالَ مُعَاذٌ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! نَعَسَ النَّاسُ، فَتَفَرَّقَتْ بِهِمْ رِكَابُهُمْ تَرْتَعُ وَتَسِيرُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «وَأَنَا كُنْتُ نَاعِسًا». فَلَمَّا رَأَى مُعَاذٌ بِشْرَ رَسُولِ اللَّهِ ج وَخَلْوَتَهُ لَهُ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ائْذَنْ لِي أَسْأَلْكَ عَنْ كَلِمَةٍ قَدْ أَمْرَضَتْنِي وَأَسْقَمَتْنِي وَأَحْزَنَتْنِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «سَلْ عَمَّا شِئْتَ». قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! حَدِّثْنِي بِعَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ، لَا أَسْأَلُكَ عَنْ شَيْءٍ غَيْرِه. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «بَخٍ، بَخٍ، بَخٍ، لَقَدْ سَأَلْتَ لِعَظِيمٍ، لَقَدْ سَأَلْتَ لِعَظِيمٍ، لَقَدْ سَأَلْتَ لِعَظِيمٍ، (ثَلَاثًا)، وَإِنَّهُ لَيَسِيرٌ عَلَى مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ، وَإِنَّهُ لَيَسِيرٌ عَلَى مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ، وَإِنَّهُ لَيَسِيرٌ عَلَى مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ الْخَيْرَ». فَلَمْ يُحَدِّثْهُ بِشَيْءٍ، إِلَّا أَعَادَهُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، حِرْصًا لِكَيْمَا يُتْقِنَهُ عَنْهُ، فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ج: «إِنْ شِئْتَ يَا مُعَاذُ! حَدَّثْتُكَ بِرَأْسِ هَذَا الْأَمْرِ، وَقِوَامِ هَذَا الْأَمْرِ، وَذِرْوَةِ السَّنَامِ». فَقَالَ مُعَاذٌ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! حَدِّثْنِي بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي. فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ ج: «إِنَّ رَأْسَ هَذَا الْأَمْرِ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَإِنَّ قَوَامَ هَذَا الْأَمْرِ إِقَامُ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءُ الزَّكَاةِ، وَأَنَّ ذِرْوَةَ السَّنَامِ مِنْهُ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُؤْتُوا الزَّكَاةَ، وَيَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدِ اعْتَصَمُوا، وَعَصَمُوا دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ، إِلَّا بِحَقِّهَا، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ»([[172]](#footnote-172)). وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا شَحُبَ وَجْهٌ، وَلَا اغْبَرَّتْ قَدَمٌ فِي عَمَلٍ تُبْتَغَى بِهِ دَرَجَاتُ الآخرة بَعْدَ الصَّلَاةِ الْمَفْرُوضَةِ كَجِهَادٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَلَا ثَقُلَ مِيزَانُ عَبْدٍ كَدَابَّةٍ تَنْفُقُ [لَهُ]([[173]](#footnote-173)) فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَوْ يُحْمِلُ عَلَيْهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

**رواه أحمد والبزار من رواية شهر بن حوشب عن معاذ، ولا أراه سمع منه. ورواه أحمد أيضاً، والترمذي وصححه، والنسائي وابن ماجه؛ كلهم من رواية أبي وائل عنه مختصراً. ويأتي في** "الصمت" إن **شاء الله تعالى [23- الأدب/20].**

از معاذ بن جبل**س** روایت است که رسول الله ج همراه مردم برای غزوه تبوک خارج شد. چون صبح شد همراه مردم نماز صبح را خواند و سپس حرکت نمودند. چون خورشید طلوع کرد، در اثر راهپیمایی شبانه، آنان را چرت گرفت. معاذ پشت سر رسول الله حرکت می‌کرد و مردم از وسط راه پراکنده شدند. می‌خوردند و حرکت می‌کردند و معاذ به دنبال رسول الله ج بود که گاهی شترش می‌خورد و گاهی حرکت می‌کرد. شتر معاذ لغزید و زمین خورد، پس معاذ افسارش را کشید تا از سرعت آن بکاهد. شترش سراسیمه شد و در اثر آن شتر رسول الله ج رم کرد و گریخت. چون رسول الله ج پوشش سر خود را کنار زد و متوجه لشکر شد، کسی را از معاذ نزدیک‌تر به خود نیافت. پس او را صدا زد: ای معاذ؛ معاذ گفت: گوش به فرمانم ای رسول خدا؛ فرمود: «نزدیک شو»؛ پس چنان معاذ به رسول الله ج نزدیک شد که شتران‌شان به هم چسبید. رسول الله ج فرمود: «گمان نمی‌کردم مردم چنین از ما دور باشند». پس معاذ گفت: ای پیامبر خدا، مردم را چرت گرفت و مرکب‌های‌شان پراکنده و مشغول چرا شدند و علف می‌خوردند و حرکت می‌کردند. رسول الله ج فرمودند: «و مرا نیز چرت گرفته بود». چون معاذ شرح صدر رسول الله ج را دید، خلوت با ایشان را غنیمت شمرده و گفت: ای رسول خدا، به من اجازه دهید تا در مورد چیزی از شما سوال کنم که مرا بیمار و غمگین کرده است. رسول الله ج فرمودند: «از هرچه می‌خواهی سوال کن». گفت: ای پیامبر خدا، از عملی برایم بگو که مرا وارد بهشت کند. رسول الله ج فرمود: «به به؛ از امر بزرگی سوال نمودی». و این جمله را سه بار تکرار نمود. و آن عمل برای کسی‌که خداوند در مورد او اراده خیر نموده آسان است. و این را سه بار فرمودند تا اینکه پاسخ را به خوبی و دقت از ایشان دریافت کند. سپس پیامبر خدا فرمود: «اینکه به الله و روز قیامت ایمان آوری و نماز را بر پاداری و زکات را بپردازی و الله را به یکتایی عبادت کنی و کسی را با او شریک نکنی. تا اینکه در این حالت بمیری». معاذ گفت: ای رسول خدا، اینها را برایم تکرار کن. پس رسول الله ج سه بار این امور را تکرار نمود. سپس فرمود: «ای معاذ، اگر بخواهی راس و ستون این امر و قله رفیع آن را به تو بگویم؟» معاذ گفت: بله ای رسول خدا؛ به من بگو پدر و مادرم به فدایت. پس رسول الله ج فرمود: «راس این امر آن است که گواهی دهی معبود بر حقی جز الله نیست، یکتاست و شریکی ندارد و محمد بنده و فرستاده اوست. و اساس این امر اقامه نماز و پرداختن زکات است و قله‌ی رفیع آن جهاد در راه خداست. براستی ماموریت یافته‌ام با مردم بجنگم تا نماز را بر پادارند و زکات را بپردازند و گواهی دهند که معبود بر حقی جز الله نیست، یکتاست و شریکی ندارد و محمد بنده و فرستاده اوست. پس چون چنین کردند، در امان خواهند بود و خون و اموال‌شان مصون خواهد بود مگر در برابر حق آن؛ و حساب ایشان (در قیامت) با خدا خواهد بود».

و رسول الله ج فرمودند: «سوگند به کسی‌که جان محمد در دست اوست بعد از نماز فرض، هیچ عملی چون جهاد فی سبیل الله نیست که شایسته درجات بهشت باشد که در مسیر آن رنگ چهره تغییر کند و قدم‌ها غبار آلود شود. و چیزی چون چهارپایی که در راه خدا به بنده انفاق می‌شود یا در راه خدا بر آن سوار می‌شود، در میزان اعمال او سنگینی نمی‌کند».

1922-1306- (12) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «مَنْ رَضِيَ بِاللهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ ج رَسُولاً، وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ». فَعَجِبَ لَهَا أَبُو سَعِيدٍ، فَقَالَ: أَعِدْهَا عَلَيَّ يَا رَسُولَ اللهِ! فَأَعَادَهَا عَلَيه. ثُمَّ قَالَ: «وَأُخْرَى يُرْفَعُ اللهُ بِهَا للْعَبْدِ مِائَةَ دَرَجَةٍ فِي الْجَنَّةِ، مَا بَيْنَ كُلِّ دَرَجَتَيْنِ كَمَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». قَالَ: وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللهِ».

**رواه مسلم وأبو داود والنسائي.**

از ابو سعید س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به الله به عنوان خدا و به اسلام به عنوان دین و به محمد ج به عنوان رسول الله راضی و خشنود باشد، بهشت بر او واجب شده است». ابوسعید س از آن جملات خوشش آمد و گفت: ای رسول الله ج! آنها را برای من تکرار کن؛ رسول الله ج تکرار نموده و سپس فرمود: «عمل دیگری است که خداوند متعال به سبب آن صد درجه به درجات بنده می‌افزاید چنانکه فاصله‌ی بین هردو درجه، به اندازه‌ی فاصله‌ی آسمان و زمین است». ابوسعید س گفت: ای رسول الله ج! آن عمل چیست؟ رسول الله ج فرمود: «جهاد در راه خدا».

1923-828- (3) (ضعيف**) وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ **النَّبِي** ج قَالَ: «ذِرْوَةُ سَنَامِ الْإسلام الجهاد، لَا يَنَالُهُ إِلَّا أَفْضَلُهُمْ».

**رواه الطبراني.**

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قله‌ی رفیع اسلام جهاد است و کسی جز برترین آنها به آن دست نمی‌یابد».

1924-829- (4) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبَسَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فُوَاقَ نَاقَةٍ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ النَّارَ»([[174]](#footnote-174)).

**رواه أحمد.**

از عمرو بن عبسه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «و هرکس در راه خدا به اندازه فاصله میان گرفتن و رها کردن پستان شتر در دوشیدنش جهاد کند، خداوند متعال آتش را بر چهره‌اش حرام می‌کند».

1925-830- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي الْمُنْذِرِ**س**: أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ فُلَانًا هَلَكَ فَصَلِّ عَلَيْهِ. فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّهُ فَاجِرٌ فَلَا تُصَلِّ عَلَيْهِ، فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَلَمْ تَرَ اللَّيْلَةَ الَّتِي أَصبَحْتُ فِيهَا فِي الْحَرَسِ؛ فَإِنَّهُ كَانَ فِيهِمْ. فَقَامَ رَسُولُ اللهِ ج فَصَلَّى عَلَيْهِ، ثُمَّ تَبِعَهُ حَتَّى جَاءَ قَبْرَهُ فَقَعَدَ، حَتَّى إِذَا فَرَغَ مِنْهُ حَثَى عَلَيْهِ ثَلَاثَ حَثَيَاتٍ، ثُمَّ قَالَ: «يُثْنِي عَلَيْكَ النَّاسُ شَرًّا، وَأُثْنِي عَلَيْكَ خَيْرًا». فَقَالَ عُمَرُ: وَمَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «دَعْنَا مِنْكَ يَا ابْنَ الْخَطَّابِ! مَنْ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».

**رواه الطبراني، وإسناده لا بأس به إن شاء الله تعالى**([[175]](#footnote-175))**.**

از ابومنذر**س** روایت است که: مردی نزد رسول الله ج آمده و گفت: ای رسول خدا، فلانی مُرد، بر او نماز بخوان. عمر گفت: او فاجر بود، بر او نماز نخوان. آن مرد گفت: ای رسول خدا، آیا شبی را که در نگهبانی صبح کردم، به خاطر نداری. او در میان آنان بود. پس رسول الله ج برخاسته و بر او نماز خواند. و جنازه را تا قبرش همراهی کرد و آنگاه نشست تا اینکه دفن وی تمام شد و سه مشت خاک بر قبرش ریخت. سپس فرمود: «مردم شر و بدی تو را گفتند و خوبی تو برایم ذکر شد». عمر گفت: چگونه ای رسول خدا؟ فرمود: «ای ابن خطاب بگذار رای تو را نادیده بگیریم. هرکس در راه خدا جهاد کند، بهشت بر او واجب می‌شود».

1926-1307- (13) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ**س** قَالَ: بَيْنَمَا أَنَا عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ج إِذْ جَاءَهُ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللهِ، وَجِهَادٌ فِي سَبِيلِه، وَحَجٌّ مَبْرُورٌ». فَلَمَّا وَلَّى الرَّجُلُ قَالَ: «وَأَهْوَنُ عَلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ إِطْعَامُ الطَّعَامِ، وَلِينُ الْكَلَامِ، وَحُسْنُ الْخُلُقِ». فَلَمَّا وَلَّى الرَّجُلُ قَالَ: «وَأَهْوَنُ عَلَيْكَ مِنْ ذَلِكَ، لَا تَتَّهِمِ اللهَ فِي شَيْءٍ قَضَاهُ عَلَيْكَ».

**رواه أحمد**([[176]](#footnote-176)) **والطبراني بإسنادين أحدهما حسن، واللفظ له.**

از عبادة بن صامت س روایت است که می‌گوید: نزد رسول الله ج بودم که مردی نزد او آمده و گفت: ای رسول الله ج! کدامین عمل برتر است؟ فرمود: «ایمان به الله و جهاد در راه او و حج مقبول». وقتی آن مرد پشت نمود، رسول الله ج فرمود: «و آسان‌تر از آن بر تو غذا دادن به دیگران، به نرمی سخن گفتن و اخلاق نیکو می‌باشد». وقتی آن مرد پشت نمود، فرمود: «و آسان‌تر از آن بر تو این است که خداوند را در مورد آنچه قضایش در مورد تو بر آن رفته است، متهم نکنی».

1927-1308- (14) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **عَنِ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «ثَلَاثَةٌ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ عَوْنُهُمْ: المُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالمُكَاتَبُ الَّذِي يُرِيدُ الأَدَاءَ، وَالنَّاكِحُ الَّذِي يُرِيدُ العَفَافَ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح". وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم، وقال: "صحيح على شرط مسلم"**([[177]](#footnote-177))**.**

از ابو هریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بر خداست که سه گروه را یاری کند: مجاهد در راه خدا، برده‌ی مکاتب که [با اربابش در برابر مالی عقد آزادی بسته و] قصد ادای آن را دارد و کسی‌که می‌خواهد از راه ازدواج عفت و پاکدامنی خود را حفظ کند».

1928-831- (6) (ضعيف) **وَ**عَنْ مَكْحُولٍ قَالَ: كَثُرَ الْمُسْتَأْذِنُونُ عَلَی رَسُول اللَّه ج إِلَى الْحَجِّ يَوْمَ غَزْوَةِ (تَبُوكَ)، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «غَزْوَةٌ لِمَنْ قَدْ حَجَّ أَفْضَلُ مِنْ أَرْبَعِينَ حَجَّةً».

**رواه أبو داود في** "المراسيل" **من رواية إسماعيل بن عياش.**

از مکحول روایت است: بسیار بودند کسانی‌که در روز غزوه تبوک برای حج اجازه خواستند. پس رسول الله ج فرمود: «این غزوه برای کسی‌که حج کرده، برتر از چهل حج است».

1929-832- (7) (ضعيف**) وَعن ابن عباس ب عن النبي** ج **قال: «**حجَّة خير من أربعين غزوة، وغزوة خيرٌ من أَربعين حجَّة. -يقول:- إذا حجَّ الرجل حجَّةَ الإِسلام فغزوة خير له من أَربعين حجَّة، وحجَّة الإِسلام خير من أربعين غزوة».

**رواه البزار، ورواته ثقات معروفون، وعنبسة بن هبيرة وثقه ابن حبان، ولم أقف فيه على جرح**([[178]](#footnote-178))**.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حج کردن بهتر از چهل غزوه است و یک غزوه بهتر از چهل حج است. چون کسی حج اسلام را به ‌جای آورد، شرکت در غزوه برای او از چهل حج (نافله) بهتر است و حج اسلام برای او بهتر از چهل غزوه است».

1930-833- (8) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِي**ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «حَجَّةٌ لِمَنْ لَمْ يَحُجُّ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِ غَزَوَاتٍ، وَغَزْوَةٌ لِمَنْ قَدْ حَجَّ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِ حِجَجٍ» **الحديث.**

**رواه الطبراني والبيهقي، ويأتي بتمامه في** "غزاة البحر" **إن شاء الله [12- باب].**

از عبدالله بن عمرو بن العاصی**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حج برای کسی‌که حج نکرده، بهتر از شرکت در ده غزوه است و شرکت در غزوه برای کسی‌که حج کرده، بهتر از ده حج است».

1931-1309- (15) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ **أَبِي مُوسَى الأَشعَرِي** قَالَ: سَمِعْتُ أَبِي وَهُوَ بِحَضْرَةِ الْعَدُوِّ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ تَحْتَ ظِلَالِ السُّيُوفِ»([[179]](#footnote-179)). فَقَامَ رَجُلٌ رَثُّ الْهَيْئَةِ، فَقَالَ: يَا أَبَا مُوسَى! أنْتَ سَمِعْتَ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ هَذَا؟ قَالَ: نَعَمْ. فَرَجَعَ إِلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ: أَقْرَأُ عَلَيْكُمُ السَّلَامَ، ثُمَّ كَسَرَ جَفْنَ سَيْفِهِ فَأَلْقَاهُ، ثُمَّ مَشَى بِسَيْفِهِ إِلَى الْعَدُوِّ فَضَرَبَ بِهِ حَتَّى قُتِلَ.

**رواه مسلم والترمذي وغيرهما.**

از ابوبکر بن ابوموسی اشعری س روایت شده از پدرم که در حال جهاد بود شنیدم که گفت: رسول الله ج فرمودند: «دروازه‌های بهشت زیر سایه‌ی شمشیرها هستند». مردی ژنده‌پوش بلند شد و گفت: ای ابوموسی! تو از رسول الله ج شنیدی که چنین فرمود؟ گفت: بله، سپس آن مَرد به‌ سوی یارانش برگشت و گفت: بر شما سلام می‌گویم [خداحافظی کرد]؛ سپس غلاف شمشیرش را شکسته و آن را دور انداخت و با شمشیر کشیده به سوی دشمن حمله نمود و با آن به جنگ با کفار پرداخت تا کشته شد».

**(**جَفنالسيف**)** به فتح جيم و إسكان فاء: عبارت است از غلاف شمشیر.

1932-1310- (16) (صحيح) **وَ**عَن البَرَاءَ**س** قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ج رَجُلٌ مُقَنَّعٌ بِالحَدِيدِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أُقَاتِلُ أَوْ أُسْلِمُ؟ قَالَ: «أَسْلِمْ، ثُمَّ قَاتِلْ». فَأَسْلَمَ ثُمَّ قَاتَلَ، فَقُتِلَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «عَمِلَ قَلِيلًا، وَأُجِرَ كَثِيرًا».

**رواه البخاري واللفظ له، ومسلم.**

براء س می‌گوید: مردی زره‌پوش نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج! به جهاد بروم یا مسلمان شوم؟ رسول الله ج فرمود: «مسلمان شو، آنگاه جهاد کن». بنابراین آن مرد مسلمان شد، سپس جهاد کرده و کشته شد. رسول الله ج فرمود: «اندکی عمل نمود و پاداشی بزرگ دریافت کرد».

(مقنَّع) به ضم ميم و فتح نون مشدد: یعنی پوشیده از آهن [زره پوش]. و گفته شده: یعنی: «علی رأسه خوذة»([[180]](#footnote-180)) یعنی کلاخود بر سر. و معانی دیگری برای آن گفته شده است.

1933-1311- (17) (صحيح) **وَرَوَى مُسلِمٌ عَن جَابِرٍ س قَالَ:** جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي النَّبِيتِ (قَبِيلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ) فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَأَنَّكَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، ثُمَّ تَقَدَّمَ فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «عَمِلَ هَذَا يَسِيرًا، وَأُجِرَ كَثِيرًا».

مسلم از جابر س روایت می‌کند که گفت: مردی از بنی نبیت (قبیله‌ای از انصار) آمد و گفت: أشهد أن لا إله إلا الله وأنك عبده ورسوله، سپس پیش رفته و جنگید تا کشته شد. رسول الله ج فرمود: «این فرد عمل اندکی انجام داد و پاداش زیادی دریافت کرد».

1934-1312- (18) (صحيح) **وَعَن أَنَسٍ س قَالَ:** انْطَلَقَ رَسُولُ اللهِ ج وَأَصْحَابُهُ حَتَّى سَبَقُوا الْمُشْرِكِينَ إِلَى (بَدْرٍ)، وَجَاءَ الْمُشْرِكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَا يُقَدِّمَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ إِلَى شَيْءٍ حَتَّى أَكُونَ أَنَا دُونَهُ». فَدَنَا الْمُشْرِكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «قُومُوا إِلَى جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ». قَالَ: عُمَيْرُ بْنُ الْحَمَامِ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَجَنَّةٌ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: بَخٍ بَخٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَا يَحْمِلُكَ عَلَى قَوْلِكَ: بَخٍ بَخٍ». قَالَ: لَا وَاللهِ يَا رَسُولَ اللهِ، إِلَّا رَجَاءَ أَنْ أَكُونَ مِنْ أَهْلِهَا. قَالَ: «فَإِنَّكَ مِنْ أَهْلِهَا». فَأَخْرَجَ تَمَرَاتٍ مِنْ قَرَنِهِ، فَجَعَلَ يَأْكُلُ مِنْهُنَّ. ثُمَّ قَالَ: إِنْ أَنَا حُيِيتُ حَتَّى آكُلَ تَمَرَاتِي هَذِهِ إِنَّهَا لَحَيَاةٌ طَوِيلَةٌ! فَرَمَى بِمَا كَانَ مَعَهُ مِنَ التَّمْرِ، ثُمَّ قَاتَلَهُمْ حَتَّى قُتِلَ**س**.

**رواه مسلم.**

از انس س روایت شده که رسول الله ج و اصحابش رفتند تا آنجا که پیش از مشرکان به چاه‌های بدر رسیدند و سپس مشرکان هم آمدند. پس رسول الله ج فرمودند: «هیچ‌یک از شما قبل از من اقدامی نکند». مشرکان نزدیک شدند، پس رسول الله ج فرمود: «به سوی بهشتی که مساحت آن به اندازه‌ی آسمان‌ها و زمین است، حرکت کنید». عمیر بن حمام س گفت: ای رسول الله ج! بهشتی که مساحت آن به اندازه‌ی آسمان‌ها و زمین است؟! فرمود: «بله». گفت: بَه بَه! رسول الله ج فرمود: «چه چیزی تو را به گفتن: بَه بَه وا داشت؟!» عرض کرد: ای رسول الله ج! به خدا سوگند، چیزی نیست جز امید به اینکه من یکی از بهشتیان باشم. رسول الله ج فرمود: «تو از آنها هستی». عمیر چند دانه خرما از تیردانش بیرون آورد و شروع به خوردن آنها کرد. سپس گفت: اگر من زنده باشم تا این خرماها را بخورم، این زندگی طولانی‌ای است. پس هرچه خرما داشت رها کرد و به جنگ با مشرکان روی آورد تا شهید شد.

**(**القَرَن**) به فتح قاف و راء: عبارت است از تیردان.**

1935-1313- (19) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «لَا يَجْتَمِعُ كَافِرٌ وَقَاتِلُهُ فِي النَّارِ أَبَدًا».

**رواه مسلم وأبو داود. ورواه النسائي والحاكم أطول منه. [مضی6- باب /11- حديث].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگز کافر و قاتلش در آتش با هم جمع نمی‌شوند».

0-1314- (20) (صحيح) **ورواه ابن حبان في "صحيحه" من حديث معاذ بن جبل**([[181]](#footnote-181))**.**

1936-1315- (21) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَس بن مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَعْنِي «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ : المُجَاهِدُ فِي سَبِيلِي هُوَ عَلَيَّ ضَامِنٌ، إِنْ قَبَضْتُهُ أَوْرَثْتُهُ الجَنَّةَ، وَإِنْ رَجَعْتُهُ رَجَعْتُهُ بِأَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ».

**رواه الترمذي وقال:** "حديث غريب صحيح". **وهو في** "الصحيحين" **و غيرهما بنحوه من حديث أبي هريرة، وتقدم [6- باب].**

از انس بن مالک س روایت که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید:

مجاهدی که در راه من است، من ضامن او هستم؛ اگر قبض روحش کنم، او را وارد بهشت می‌کنم و اگر او را [سالم] بازگردانم، با غنیمت و اجر و پاداش برمی‌گردانم».

1937-1316- (22) (صحيح) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ عَادَ مَرِيضًا كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ غَدَا إِلَى المَسْجِد أَوْ رَاحَ كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ دَخَلَ عَلَى إِمَامٍ يُعَزِّزُهُ كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ، وَمَنْ جَلَسَ فِي بَيْتِهِ لَمْ يَغْتَبْ إِنْسَانًا كَانَ ضَامِنًا عَلَى اللَّهِ».

**رواه ابن خزيمة وابن حبان في** "صحيحيهما"، **واللفظ لهما.**

از معاذ بن جبل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در راه خدا جهاد کند، در ضمانت خداوند است؛ و کسی‌که مریضی را عیادت نماید در ضمانت خداوند است؛ و کسی که به مسجد رفت و آمد کند، در ضمانت خداوند است. و کسی‌که جهت نصیحت بر امام و حاکمی وارد شود در ضمانت خداوند است؛ و هرکس در خانه بماند و غیبت انسانی را نکند، در ضمانت خداوند است».

**ورواه أبو يعلى بنحوه، وعنده:** "أو خرج مع جنازة" **بدل:** "ومن غدا إلى المسجد".

**ورواه أحمد والطبراني، وتقدم لفظهما [6- باب/8- حديث].**

و در روایت ابویعلی «یا در تشییع جنازه‌ای شرکت کند» به‌ جای «کسی‌که به مسجد برود» آمده است.

0-1317- (23) (صحيح) **وهو عند أبي داود من حديث أبي أمامة، إلا أن عنده الثالثة: «**وَرَجُلٌ دَخَلَ بَيْتَهُ بِسَلَامٍ، فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ».

و در روایت ابوداود آمده است: «و مردی که با سلام وارد خانه‌اش شود، در ضمانت خداوند است».

1938-1318- (24) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ حُبْشِيٍّ الْخَثْعَمِيِّ**س** أَنَّ النَّبِيَّ ج سُئِلَ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ لَا شَكَّ فِيهِ، وَجِهَادٌ لَا غُلُولَ فِيهِ، وَحَجَّةٌ مَبْرُورَةٌ». قِيلَ: فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «جُهْدُ الْمُقِلِّ» قِيلَ: فَأَيُّ الْهِجْرَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مَنْ هَجَرَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ» قِيلَ: فَأَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مَنْ جَاهَدَ الْمُشْرِكِينَ بِنَفْسِهِ ومَالِهِ». قِيلَ: فَأَيُّ الْقَتْلِ أَشْرَفُ؟ قَالَ: «مَنْ أُهَرِيقَ دَمُهُ، وَعُقِرَ جَوَادُهُ».

**رواه أبو داود، والنسائي، واللفظ له، وهو أتم.**

از عبدالله بن حُبشی الخَثعَمی س روایت است که از رسول الله ج سؤال شد: برترین اعمال کدام است؟ فرمود: «ایمانی که شکی در آن نباشد. و جهادی که با خیانت همراه نباشد و حج مقبول». گفته شد: برترین صدقه کدام است؟ فرمود: «صدقه دادن در زمان تنگدستی». گفته شد: برترین هجرت کدام است؟ فرمود: «کسی‌که آنچه خداوند حرام‌ نموده ترک کند». گفته شد: برترین جهاد کدام است؟ فرمود: «کسی‌که با جان و مالش با مشرکین جهاد کند». گفته شد: برترین نوع کشته شدن کدام است؟ فرمود: «کسی‌که خونش ریخته شود و اسبش کشته شود».

1939-1319- (25) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «جَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ فَإِنَّ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، يُنَجِّي اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِهِ مِنَ الْهَمِّ وَالْغَمِّ».

**رواه أحمد، واللفظ له، ورواته ثقات. والطبراني في** "الكبير" و"الأوسط"، **والحاكم، وصحح إسناده.**

از عبادة بن صامت س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در راه خدا جهاد کنید؛ زیرا جهاد در راه خدا دری از درهای بهشت است که خداوند تبارک و تعالی به وسیله‌ی آن از ناراحتی و نگرانی نجات می‌دهد».

1940-1320- (26) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ كَمَثَلِ الْقَانِتِ الصَّائِمِ لَا يَفْتُرُ صَلَاةً وَلَا صِيَامًا حَتَّى يَرْجِعَهُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِهِ بِمَا يَرْجِعُهُ إِلَيْهِمْ مِنْ غَنِيمَةٍ أَوْ أَجْرٍ، أَوْ يَتَوَفَّاهُ فَيُدْخِلُهُ الْجَنَّةَ».

از ابو هریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مثال مجاهد در راه خدا مانند نمازگزار و روزه‌داری است که از نماز و روزه خسته نمی‌شود تا وقتی که خدا او را با اجر و پاداش و غنیمت نزد خانواده‌اش بر می‌گرداند یا او را می‌میراند و وارد بهشت می‌کند».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه" **عن شيخه عمر**([[182]](#footnote-182)) **بن سعيد بن سنان، قال: «وَ**كَانَ قَدْ صَامَ النَّهَارَ، وَقَامَ اللَّيْلِ ثَمَانِينَ سَنَةً غَازِيًا وَمُرَابِطًا».

و در روایت ابن حبان آمده است: «کسی‌که در راه خدا می‌جنگد و نگهبانی می‌دهد همچون کسی است که هشتاد سال روزها روزه گرفته و شب‌ها را به نماز ایستاده است».

**(قال المملي) /: "وهو في "الصحيحين" وغيرهما بنحوه أطول منه، وتقدم [في الباب برقم10].**

**وفي رواية للنسائي في هذا الحديث:** «مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ جَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ - كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْخَاشِعِ الرَّاكِعِ السَّاجِدِ».

و در روایت نسائی آمده است: «مثال مجاهد در راه خدا - و خداوند بهتر می‌داند که چه کسی در راه او جهاد می‌کند- مانند روزه‌دارِ مطیعِ خاشعی است که رکوع و سجود می‌کند».

1941-1321- (27) (صحيح لغيره) **وَعَن مُعاذِ بن أَنَسٍ س عَنِ النَّبِيَّ** ج: أَنَّ امْرَأَةً أَتَتْهُ فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! انْطَلَقَ زَوْجِي غَازِيًا، وَكُنْتُ أَقْتَدِي بِصَلَاتِهِ إِذَا صَلَّى، وَبِفِعْلِهِ كُلِّهِ، فَأَخْبِرْنِي بِعَمَلٍ يُبْلِغُنِي عَمَلَهُ حَتَّى يَرْجِعَ. قَالَ لَهَا: «أَتَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَقُومِي وَلَا تَقْعُدِي، وَتَصُومِي وَلَا تُفْطِرِي، وَتَذْكُرِي اللَّهَ تَعَالَى وَلَا تَفْتُرِي حَتَّى يَرْجِعَ؟». قَالَتْ: مَا أُطِيقُ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَوْ طُوِّقْتِيهِ([[183]](#footnote-183))؛ مَا بَلَغْتِ الْعُشْرَ([[184]](#footnote-184)) مِنْ عَمَلِهِ».

**رواه أحمد من رواية رشدين بن سعد، وهو ثقة عنده، ولا بأس بحديثه في المتابعات والرقائق.**

از معاذ بن انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «زنی نزد او آمده و گفت: ای رسول الله ج! همسرم به خاطر جهاد مرا ترک نموده است؛ هرگاه نماز می‌خواند به نماز او و به تمام کارهای او اقتدا می‌کردم؛ مرا از عملی خبر ده که تا وقت بازگشت وی، به عمل او برساند. رسول الله ج به او فرمود: «آیا می‌توانی تا زمانی که بر می‌گردد [به قیام] بایستی و ننشینی و روزه بگیری و افطار نکنی و ذکر خدا را نموده و از آن خسته نشوی». وی گفت: ای رسول الله ج! توانایی این را ندارم. پس فرمود: «قسم به کسی‌که جانم در دست اوست اگر توانایی آن را داشتی به اندازه‌ی یک دهم از عمل او نمی‌رسیدی».

**(**العشور**)**: جمع (عشر) و ان عبارت است از یک جزء از ده بخش.

1942-1322- (28) (حسن صحيح) **وَ**عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، كَمَثَلِ الصَّائِمِ نَهَارَهُ، الْقَائِمِ لَيْلَهُ، حَتَّى يَرْجِعَ مَتَى یرَجعُ».

**رواه أحمد والبزار والطبراني، ورجال أحمد محتج بهم في** "الصحيح".

از نعمان بن بشیر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مثال مجاهد در راه خدا مانند کسی است که روز را روزه گرفته و شب را به نماز سپری می‌کند تا زمانی که مجاهد از جهاد بازگردد».

1943-1323- (29) (صحيح) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ مِنْ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فَوَاقَ نَاقَةٍ؛ وَجَبَتْ لَهُ الجَنَّةُ، وَمَنْ جُرِحَ جُرْحًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ أَوْ نُكِبَ نُكْبَةً، فَإِنَّهَا تَجِيءُ يَوْمَ القِيَامَةِ كَأَغْزَرِ مَا كَانَتْ، لَوْنُهَا الزَّعْفَرَانُ، وَرِيحُهَا المِسْكِ».

**رواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه، وقال الترمذي:** "حديث حسن صحيح"، **وصدره في** "صحيح ابن حبان" [**مضی7- باب/3- حديث].**

از معاذ بن جبل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر مرد مسلمانی که به اندازه‌ی مدت زمان میانِ گرفتن و رها کردن پستان شتر در هنگام دوشیدنش در راه خدا بجنگد، بهشت بر او واجب می‌شود. و هرکس در راه خدا زخم و جراحتی بردارد یا رنج و سختی ببیند، روز قیامت در عمیق‌ترین حالت زخمش می‌آید، رنگش رنگ زعفران و بویش بوی مشک است».

1944-1324- (30) (حسن صحيح) **وَعَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «مَنْ جُرِحَ جُرْحًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رِيحُهُ كَرِيحِ الْمِسْكِ، وَلَوْنُهُ لَوْنُ الزَّعْفَرَانِ، عَلَيْهِ طَابَعُ الشُّهَدَاءِ، وَمَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ مُخْلِصًا، أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ، وَإِن مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ».

**رواه ابن حبان في** "**صحيحه**"، **واللفظ له، والحاكم وقال:** "صحيح على شرطهما". **[مضی هناك].**

و از معاذ بن جبل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در راه خدا زخمی شود، روز قیامت در حالی آورده می‌شود ‌که بوی زخمش همچون بوی مشک و رنگش مانند رنگ زعفران است. و بر آن مهر شهید زده شده است؛ و هرکس خالصانه از خداوند شهادت را طلب کند، خداوند متعال اجر شهید را به او عطا می‌کند هرچند بر بسترش وفات کند».

1945-1325- (31) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ مَكْلُومٍ يُكْلَمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ القِيَامَةِ وَكَلْمُهُ يَدْمَى، اللَّوْنُ لَوْنُ دَمٍ، وَالرِّيحُ رِيحُ مِسْكٍ».

از ابو هریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی نیست که در راه خدا زخمی شود مگر اینکه درحالی روز قیامت آورده می‌شود که از زخمش خون جاری است؛ رنگش رنگ خون و بوی آن بوی مشک است».

**وفي رواية:** «كُلُّ كَلْمٍ يُكْلَمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَكُونُ يَوْمَ القِيَامَةِ كَهَيْئَتِهَا یَومَ طُعِنَتْ؛ تَفَجَّرُ دَمًا، وَاللَّوْنُ لَوْنُ دَمٍ، وَالعَرْفُ عَرْفُ مِسْكٍ».

**رواه البخاري ومسلم. ورواه مالك والترمذي والنسائي بنحوه. [تقدم في 6- باب/6- حديث].**

و در روایتی آمده است: «هر زخمی که در راه خدا برداشته شده، روز قیامت همانند روزی که ایجاد شده، درحالی‌که خون فواره می‌زند، حاضر می‌گردد. رنگ آن، رنگ خون است و بوی آن، بوی مشک».

**(**الكَلم**)** به فتح كاف و إسكان لام: عبارت است از زخم و جراحت. و **(**العَرف**)** به فتح عين و إسكان راء: عبارت است از بو.

1946-1326- (32) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ قَطْرَتَيْنِ وَأَثَرَيْنِ، قَطْرَةِ دُمُوعٍ فِي خَشْيَةِ اللَّهِ، وَقَطْرَةُ دَمٍ تُهَرَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَمَّا الأَثَرَانِ: فَأَثَرٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَثَرٌ فِي فَرِيضَةٍ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن غريب**".

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ چیزی نزد خدا از دو قطره و دو قدم محبوب‌تر نیست؛ قطره‌ی اشکی که از ترس خدا می‌چکد و قطره‌ی خونی که در راه خدا می‌ریزد؛ و اما دو قدم: قدمی که در راه خدا برداشته می‌شود و قدمی که در ادای فریضه‌ای از فرایض الهی برداشته می‌شود».

1947-1327- (33) (صحيح) **وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «سَاعَتَانِ تُفْتَحُ فِيهِمَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وقلّما تُرَدُّ على داعٍ دعوتُه: عِنْدَ حُضُورِ النِّدَاءِ، وَالصَّفِّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

از سهل بن سعد**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در دو زمان درهای آسمان باز می‌شود و کم‌تر پیش می‌آید که دعای فردی رد شود: هنگام اذان و در صف میدان جهاد».

(حسن) **وفي لفظ:** «ثِنْتَانِ لَا تُرَدَّانِ - أَوْ قَالَ: مَا یُرَدَّان -: الدُّعَاءُ عِنْدَ النِّدَاءِ، وَعِنْدَ الْبَأْسِ حِينَ يُلْحِمُ بَعْضٌ بَعْضًا».

**رواه أبو داود وابن حبان في** "**صحيحه**".

و در روایت دیگری با این متن آمده است: «دو دعا [در دو وقت] است که رد نمی‌شود؛ دعا به هنگام اذان و در میدان جنگ به هنگام درگیری».

**(**يلحم**)** یعنی: درگیری برخی با برخی در جنگ. **[مضی5- الصلاة/5].**

0-834- (9) (منكر) **وفي رواية لابن حبان:** «سَاعَتَانِ لَا تُرَدُّ عَلَى دَاعٍ دَعْوَتُهُ: حِينَ تُقَامُ الصَّلَاةُ، وَفِي الصَّفِّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» **[مضی5- الصلاة/9]**([[185]](#footnote-185))**.**

و در روایت ابن حبان آمده است: «دو وقت هستند که دعای دعا کننده رد نمی‌شود: زمانی که نماز اقامه می‌شود و در صف جهاد».

10- (الترغيب في إخلاص النية في الجهاد وما جاء فيمن يريد الأجر والغنيمة والذكر، وفضل الغزاة إذا لم يغنموا)

ترغيب به اخلاص نيت در جهاد و آنچه در مورد كسی وارد شده ‌كه قصد وی از جهاد اجر و غنيمت و آوازه می‌باشد؛ و فضيلت مجاهدانی كه غنيمت به دست نياوردند

1948-1328- (1) (صحيح) عَنْ أَبُو مُوسَى**س**: أَنَّ أَعْرَابِيًّا أَتَى النَّبِيَّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! الرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِلْمَغْنَمِ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُذْكَرَ، وَالرَّجُلُ يُقَاتِلُ لِيُرَى مَكَانُهُ، فَمَنْ فِي سَبِيلِ اللهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ([[186]](#footnote-186)) هِيَ العُلْيَا، فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

**رواه البخاري ومسلم**([[187]](#footnote-187)) **وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابو موسی س روایت است که: بادیه‌نشینی نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج! فردی برای به دست آوردن غنیمت می‌جنگد و فردی برای شهرت مبارزه می‌کند و فردی می‌جنگد تا جایگاهش دیده شود، کدام ‌ک از اینها فی سبیل الله به حساب می‌آید؟ رسول الله ج فرمود: «کسی‌که برای اعلای کلمة الله بجنگد، او در راه الله است».

1949-1329- (2) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! رَجُلٌ يُرِيدُ الْجِهَادَ، وَهُوَ يُرِيدُ عَرَضًا عَرَضاً مِنْ الدُّنْيَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا أَجْرَ لَهُ». فَأَعْظَمَ ذَلِكَ النَّاسُ، فَقَالُوا لِلرَّجُلِ: عُدْ لِرَسُولِ اللَّهِ ج فَلَعَلَّكَ لَمْ تُفَهِّمْهُ. فَقَالَ الرَّجُلُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! رَجُلٌ يُرِيدُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَهُوَ يَبْتَغِي عَرَضًا مِنْ الدُّنْيَا؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا أَجْرَ لَهُ». فَأَعْظَمَ ذَلِكَ النَّاسُ وَقَالُوا: عُدْ لِرَسُولِ اللَّهِ ج، فَقَالَ لَهُ الثَّالِثَةَ: رَجُلٌ يُرِيدُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَهُوَ يَبْتَغِي عَرَضًا مِنْ الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: «لَا أَجْرَ لَهُ».

**رواه أبو داود، وابن حبان في** "صحيحه"، **والحاكم باختصار، وصححه.**

از ابوهریره س روایت است که مردی گفت: ای رسول الله ج! مردی قصد جهاد می‌کند درحالی‌که هدفش کسب بهره‌ای از دنیا نیز می‌باشد. رسول الله ج فرمود: «هیچ اجری ندارد». این سخن بر مردم گران آمد، پس به آن مرد گفتند: نزد رسول الله ج برگردد و سؤالت را تکرار کن، شاید سؤالت را خوب بیان نکرده‌ای. پس آن مرد گفت: ای رسول الله ج! مردی قصد جهاد در راه الله دارد درحالی‌که هدفش کسب بهره‌ای از دنیا نیز می‌باشد؟ رسول الله ج فرمود: «هیچ اجری ندارد». این سخن بر مردم گران آمد و گفتند: نزد رسول الله ج برگردد [و این مساله را مطرح کن] پس برای سومین بار به ایشان گفت: مردی قصد جهاد در راه الله دارد درحالی‌که هدفش کسب بهره‌ای از دنیا نیز می‌باشد؟رسول الله ج فرمود: «هیچ اجری ندارد».

**(**العَرَض**)** به فتح عين و راء: عبارت است از آنچه گردآورده می‌شود که می‌تواند مال و جز آن باشد.

1950-835- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرو **بنِ العَاصِي ب** أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي عَنِ الْجِهَادِ وَالْغَزْوِ؟ فَقَالَ: «يَا عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَمْرٍو! إِنْ قَاتَلْتَ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، بَعَثَكَ اللَّهُ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، وَإِنْ قَاتَلْتَ مُرَائِيًا مُكَاثِرًا، بَعَثَكَ اللَّهُ مُرَائِيًا مُكَاثِرًا، وَيَا عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَمْرٍو! عَلَى أَيِّ حَالٍ قَاتَلْتَ أَوْ قُتِلْتَ، بَعَثَكَ اللَّهُ عَلَى تِلْكَ الْحَالِ».

**رواه أبو داود. [مضی1- الإخلاص/2].**

از عبدالله بن عمرو بن عاصی روایت است که وی گفت: ای رسول خدا، به من در مورد جنگ و جهاد خبر ده؟ رسول الله ج فرمود: «ای عبدالله بن عمرو، اگر صبورانه و به امید پاداش بجنگی، خداوند تو را چنین مبعوث خواهد کرد و اگر از روی ریا و فخرفروشی بجنگی، خداوند متعال تو را چنین مبعوث خواهد کرد. و ای عبدالله بن عمرو، در هر حالتی بجنگی یا کشته شوی، خداوند متعال تو را به همان صورت مبعوث خواهد کرد».

1951-1330- (3) (صحيح**) وَ**عَنْ عُمَرَ بْن الخَطَّابِ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج یَقُولُ: «إِنَّمَا الأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ - وفي رواية: بِالنِّيَّاتِ -، وَإِنَّمَا لِكُلِّ امْرِئٍ مَا نَوَى، فَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ فَهِجْرَتُهُ إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَمَنْ كَانَتْ هِجْرَتُهُ إِلَى دُنْيَا يُصِيبُهَا، أَوِ امْرَأَةٍ يَنْكِحُهَا، فَهِجْرَتُهُ إِلَى مَا هَاجَرَ إِلَيْهِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي** **والنسائي. [مضی1- الإخلاص برقم 10].**

از عمر بن الخطاب س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «اعمال به نیت وابسته است – و در روایتی به نیت‌ها آمده است- و برای هرکس همان است که نیت کرده، پس کسی‌که هجرت او به سوی الله و رسولش بوده، پس هجرتش به ‌سوی الله و رسولش می‌باشد و هرکس هجرتش برای به دست آوردن دنیا بوده، یا هجرتش برای ازدواج با زنی باشد، پس هجرت او به ‌سوی همانچیزی است که به سوی آن هجرت کرده است».

1952-1331- (4) (حسن**) وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ الله ج فَقَالَ: أَرَأَيْتَ رَجُلًا غَزَا يَلْتَمِسُ الْأَجْرَ وَالذِّكْرَ، مَا لَهُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا شَيْءَ لَهُ». فَأَعَادَهَا ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، وَيَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا شَيْءَ لَهُ». ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ مِنَ الْعَمَلِ إِلَّا مَا كَانَ خَالِصًا، وَابْتُغِيَ بِهِ وَجْهُهُ»([[188]](#footnote-188)).

**رواه أبو داود والنسائي. [مضی1- الإخلاص برقم 8]**([[189]](#footnote-189))**.**

از ابو امامه س روایت است که می‌گوید: مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: نظرت درباره مردی که برای کسب اجر و همچنین کسب شهرت می‌جنگد چیست؟ چه برای اوست؟ رسول الله ج فرمود: «چیزی برای او نیست». آن مرد سه بار جمله خود را تکرار کرد و [هر بار] رسول الله ج فرمود: «چیزی برای او نیست». سپس رسول الله ج فرمود: «خداوند ﻷ هیچ عملی را قبول نمی‌کند مگر آنچه خالص برای او باشد و به واسطه‌ی آن در طلب اجر و کسب رضایت خداوند باشد».

قوله: "يلتمس الأجر والذكر" یعنی قصد وی کسب اجر و پاداش جهاد باشد و علاوه بر این خواهان افتادن بر سر زبان‌ها باشد که مردم بگویند وی مجاهد یا شجاع است و با چنین اوصافی از وی یاد کنند.

1953-1332- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «بَشِّرْ هَذِهِ الْأُمَّةَ بِالتَّيْسِيرِ وَالسَّنَاءِ وَالرِّفْعَةِ فِي الدِّينِ، وَالتَّمْكِينِ فِي الْبِلَادِ وَالنَّصْرِ، فَمَنْ عَمِلَ مِنْهُمْ عَمَلًا بِعَمَلِ الْآخِرَةِ لِلدُّنْيَا؛ فَلَيْسَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ».

**رواه أحمد، وابن حبان في** "صحيحه"، **والبيهقي، واللفظ له. وتقدم في الرياء هو وغيره [1- الإخلاص برقم 23].**

از ابی بن کعب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بشارت بده این امت را به آسانی و مقام و منزلت والا و سربلندی در دین و تمکین و استقرار در سرزمین‌ها و نصرت و پیروزی؛ پس کسی‌که عمل اخروی را برای کسب دنیا انجام دهد، در آخرت هیچ بهره و نصیبی ندارد».

1954- (حسن لغيره) **وتقدم أيضاً [1- الإخلاص برقم 28] حديث** مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ س عَنْ رَسُولِ اللهِ ج قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُومُ فِي الدُّنْيَا مَقَامَ سُمْعَةٍ وَرِيَاءٍ؛ إِلَّا سَمَّعَ اللهُ بِهِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن.**

از معاذ بن جبل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ بنده‌ای در دنیا نیست که در مقام شهرت طلبی و ریاکاری قرار گیرد مگر اینکه خداوند متعال در روز قیامت و در برابر همه خلایق او را رسوا می‌کند».

1955-1333- (6) (حسن) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ س **قَالَ: قَالَ** رَسُولُ اللَّهِ ج: «الْغَزْوُ غَزْوَانِ: فَأَمَّا مَنْ ابْتَغَى وَجْهَ اللَّهِ، وَأَطَاعَ الْإِمَامَ، وَأَنْفَقَ الْكَرِيمَةَ، وَيَاسَرَ الشَّرِيكَ، وَاجْتَنَبَ الْفَسَادَ، فَإِنَّ نَوْمَهُ وَتَنَبُّهَهُ أَجْرٌ كُلُّهُ، وَأَمَّا مَنْ غَزَا فَخْرًا وَرِيَاءً وَسُمْعَةً، وَعَصَى الْإِمَامَ، وَأَفْسَدَ فِي الْأَرْضِ، فَإِنَّهُ لَنْ يَرْجِعَ بِالْكَفَافِ».

**رواه أبو داود وغيره.**

از معاذ بن جبل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «غزوه دو نوع است: اما کسی‌که رضایت خدا را طلب کرده و از امام اطاعت می‌کند و ارزشمند‌ترین مالش را انفاق می‌کند و با تسامح و آسان‌گیری با همراه خود رفتار می‌کند و از فساد دوری می‌کند، خواب و بیداری‌اش سراسر برای وی اجر و پاداش است. و اما کسی‌که برای فخر و ریا و شهرت بجنگد و از امام سرکشی کرده و در زمین فساد کند، پس کم‌ترین اجر را هم نمی‌برد».

"ياسر الشريك" یعنی رفتاری توام با تسامح و آسان‌گیری در برخورد با همراهش داشته باشد.

1956-1334- (7) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عُبَادَة بْنِ الصَّامِتِ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج **قَالَ**: «مَنْ غَزَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَمْ يَنْوِ إِلَّا عِقَالًا؛ فَلَهُ مَا نَوَى».

**رواه النسائي، وابن حبان في** "صحيحه".

از عبادة بن صامت س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در راه خدا بجنگد و نیتی جز به دست آوردن پا بند شتری نداشته باشد، برای او همان خواهد بود که نیت کرده است».

1957-836- (2) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أَقِفُ الْمَوْقِفَ أُرِيدُ وَجْهَ اللَّهِ، وَأُرِيدُ أَنْ يُرَىَ مَوْطِنِي؟ فَلَمْ يَرُدَّ عَلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ج حَتَّى نَزَلَتْ: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾.

**رواه الحاكم وقال: "صحيح على شرط الشيخين"**([[190]](#footnote-190)). **[مضی هناك].**

از ابن عباس**ب** روایت است که می‌گوید: مردی گفت: ای رسول خدا، من برای کسب رضایت خداوند و اینکه جایگاهم دیده شود، در جهاد شرکت کردم؟ پس رسول الله به وی پاسخ ندادند تا اینکه این آیه نازل شد: «پس هرکس خواهان دیدار خدای خویش است، باید کار شایسته کند و در عبادت پروردگارش کسی را شریک نسازد».

1958-1335- (8) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولِ اللهِ جيَقُولُ: «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ اسْتُشْهِدَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ، فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتُشْهِدْتُ. قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّ قَاتَلْتَ لِأَنْ يُقَالَ: هُوَ جَرِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ..» الحديث.

**رواه مسلم، واللفظ له، والترمذي، وابن خزيمة في "صحيحه".**

از ابوهریره س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «اولین کسی‌که در روز قیامت محاکمه می‌شود، مردی‌ است که شهید شده؛ آورده می‌شود و خداوند نعمت‌های خود را به او یادآور شده و نشان می‌دهد و او هم نعمت‌ها را می‌شناسد؛ خداوند متعال می‌فرماید: در مقابل این نعمت‌ها چه کردی؟ می‌گوید در راه تو جنگیدم تا شهید شدم، خداوند می‌فرماید: دروغ گفتی، جنگیدی تا گفته شود او شجاع است و چنین گفته شد. سپس در مورد وی دستور صادر می‌گردد و بر صورت روی زمین کشیده شده تا به دوزخ انداخته می‌شود».

(صحيح**) وعند الترمذي قال:** حَدَّثَنِي رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِذَا كَانَ يَوْمُ القِيَامَةِ يَنْزِلُ إِلَى العِبَادِ لِيَقْضِيَ بَيْنَهُمْ، وَكُلُّ أُمَّةٍ جَاثِيَةٌ، فَأَوَّلُ مَنْ يَدْعُو بِهِ رَجُلٌ جَمَعَ القُرْآنَ، وَرَجُلٌ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ كَثِيرُ المَالِ ..» فذکر الحدیث، إلی أن قال: «وَيُؤْتَى بِالَّذِي قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: فِيمَا ذَا قُتِلْتَ؟ فَيَقُولُ: أَي رَبِّ! أُمِرْتُ بِالجِهَادِ فِي سَبِيلِكَ، فَقَاتَلْتُ حَتَّى قُتِلْتُ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: كَذَبْتَ، وَتَقُولُ لَهُ المَلَائِكَةُ: كَذَبْتَ، وَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: بَلْ أَرَدْتَ أَنْ يُقَالَ: فُلَانٌ جَرِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ ذَاكَ».

(صحيح) ثُمَّ ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ**ج** عَلَى رُكْبَتِي فَقَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! أُولَئِكَ الثَّلَاثَةُ أَوَّلُ خَلْقِ اللَّهِ تُسَعَّرُ بِهِمُ النَّارُ يَوْمَ القِيَامَةِ».

**وتقدم بتمامه في الرياء. [1- الإخلاص برقم 22].**

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله ج به من فرمود: «هنگامی‌که روز قیامت فرا رسد، خداوند تبارک و تعالی بسوی بندگانش فرود می‌آید تا بین آنها قضاوت کند، درحالی‌که همه‌ی امت‌ها بر زانوهای‌شان افتاده‌اند. پس اولین کسی‌که فراخوانده می‌شود، مردی است که قرآن را جمع کرده و مردی است که در راه خدا کشته شده و مردی که دارای مال زیادی است». و حدیث را ذکر نمود تا اینکه فرمود: «و شخصی آورده می‌شود که در راه خدا کشته شده است؛ پس خداوند به او می‌فرماید: در چه راهی کشته شدی؟ جواب می‌دهد: پروردگارا! به جهاد در راهت امر شدم، پس جنگیدم تا کشته شدم. خداوند متعال به او می‌فرماید: دروغ گفتی؛ و فرشتگان به او می‌گویند: دروغ گفتی. خداوند متعال می‌فرماید: بلکه خواهان این بودی که گفته شود: فلانی شجاع و دلیر است، و چنین گفته شد».

سپس رسول الله ج بر دو زانوی من زد و گفت: «ای ابوهریره! در روز قیامت این سه نفر اولین مخلوقات خدا هستند که آتش جهنم بوسیله آنها شعله‌ور می‌شود».

**(**جريء**)** به فتح جيم و كسر راء: یعنی شجاع.

1959-1336- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ**س**([[191]](#footnote-191)): أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَعْرَابِ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ج فَآمَنَ بِهِ وَاتَّبَعَهُ، ثُمَّ قَالَ: أُهَاجِرُ مَعَكَ. فَأَوْصَى بِهِ النَّبِيُّ ج بَعْضَ أَصْحَابِهِ، فَلَمَّا كَانَتْ غزاةٌ، غَنِمَ النَّبِيُّ ج [شَیْئًا]، فَقَسَمَ، وَقَسَمَ لَهُ، فَأَعْطَى أَصْحَابَهُ مَا قَسَمَ لَهُ، وَكَانَ يَرْعَى ظَهْرَهُمْ، فَلَمَّا جَاءَ دَفَعُوهُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: مَا هَذَا؟، قَالُوا: قِسْمٌ قَسَمَهُ لَكَ النَّبِيُّ ج. فَأَخَذَهُ فَجَاءَ بِهِ إِلَى النَّبِيِّ ج، فَقَالَ: مَا هَذَا؟ قَالَ: «قَسَمْتُهُ لَكَ»، قَالَ: مَا عَلَى هَذَا اتَّبَعْتُكَ، وَلَكِنّ اتَّبَعْتُكَ عَلَى أَنْ أُرْمَى إِلَى هَهُنَا - وَأَشَارَ إِلَى حَلْقِهِ - بِسَهْمٍ فَأَمُوتَ، فَأَدْخُلَ الْجَنَّةَ. فَقَالَ: «إِنْ تَصْدُقِ اللَّهَ يَصْدُقْكَ». فَلَبِثُوا قَلِيلًا ثُمَّ نَهَضُوا فِي قِتَالِ الْعَدُوِّ، فَأُتِيَ بِهِ النَّبِيُّ ج يُحْمَلُ، قَدْ أَصَابَهُ سَهْمٌ حَيْثُ أَشَارَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «أَهُوَ هُوَ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «صَدَقَ اللَّهَ فَصَدَقَهُ». ثُمَّ كَفَّنَهُ النَّبِيُّ ج فِي جُبَّتِهِ الَّتِي عَلَيْهِ، ثُمَّ قَدَّمَهُ فَصَلَّى عَلَيْهِ، وَكَانَ مِمَّا ظَهَرَ مِنْ صَلَاتِهِ: «اللَّهُمَّ! هَذَا عَبْدُكَ خَرَجَ مُهَاجِرًا فِي سَبِيلِكَ، فَقُتِلَ شَهِيدًا، أَنَا شَهِيدٌ عَلَى ذَلِكَ».

**رواه النسائي.**

از شداد بن الهاد س روایت است که مردی بادیه‌نشین‌ نزد رسول الله ج آمده و ایمان آورد و از او تبعیت نمود؛ سپس گفت: با تو هجرت می‌کنم. پس رسول الله ج به چند نفر از اصحابش در مورد او سفارش نمود. هنگامی‌که غزوه‌ای رخ داد، رسول الله ج مقداری غنیمت بدست آورد که آن را تقسیم کرده و قسمتی هم برای او قرار داده و آن را به اصحابش سپرد تا به او بدهند؛ و او پشت سرشان چوپانی می‌کرد؛ هنگامی‌که آمد سهم غنیمتش را به او دادند. به آنها گفت: این چیست؟ گفتند: این بهره و نصیبی است که رسول الله ج برای تو قرار داده است. پس آن را گرفته و نزد رسول الله ج آورد و گفت: این چیست؟ رسول الله ج فرمود: «این بهره‌ای بود که برای تو قرار دادم». گفت: به خاطر این از تو پیروی نمی‌کنم بلکه از تو پیروی می‌کنم برای اینکه تیری به اینجا برسد \_ به حلقش اشاره کرد \_ و بمیرم تا وارد بهشت شوم. رسول الله ج فرمود: «اگر راست بگویی، خداوند تو تصدیق می‌کند». مدتی صبر نمودند و سپس برای جنگ با دشمن خارج شدند. پس او را حمل کرده نزد رسول الله ج آوردند، درحالی‌که تیری به همان جایی که اشاره کرده بود اصابت کرده بود. پس رسول الله ج فرمود: «آیا او همان فرد است؟» گفت: بله! فرمود: «با خداوند صادق بود، پس خداوند او را تصدیق نمود». سپس رسول الله ج او را در جبه‌ی که بر دوشش انداخته بود کفن نمود و او را جلو گذاشته، بر او نماز خوانده و از آنچه از نمازش شنیده می‌شد این بود: «خدایا این بنده‌ی تو است که برای جهاد در راه تو خارج شد، پس با شهادت کشته شد و من بر آن شاهد هستم».

1960-1337- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرو **بنِ العَاصِي ب** **قَالَ: قَالَ رَسُولَ الله** ج: «مَا مِنْ غَازِيَةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَسْلَمُونَ وَيُصِيبُونَ([[192]](#footnote-192))؛ إِلَّا [كَانُوا قَدْ] تَعَجَّلُوا ثُلُثَيْ أَجْرِهِمْ، وَمَا مِنْ غَازِيَةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ تُخْفِقُ وَتُصَابُ، إِلَّا تَمَّ أَجْرُهُمْ».

از عبدالله بن عمرو بن عاصی ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ گروه یا لشکر مجاهد و جنگجویی نیست که در راه خدا جهاد کند و جان سالم بدر برده و غنیمت بدست آورد، مگر اینکه دو سوم اجر خود را پیشاپیش دریافت کرده‌اند؛ و هیچ گروه یا لشکر جنگجویی نیست [که در جهاد] غنیمت بدست نیاورد یا پیروز نشود و کشته یا زخمی شوند، مگر اینکه اجر و پاداش عمل‌شان به تمام و کمال برای آنها محفوظ است».

**وفي رواية:** «مَا مِنْ غَازِيَةٍ أَوْ سَرِيَّةٍ تَغْزُو فِي سَبِيلِ اللهِ، فَيُصِيبُونَ الْغَنِيمَةَ، إِلَّا تَعَجَّلُوا ثُلُثَيْ أَجْرِهِمْ مِنَ الْآخِرَةِ، وَيَبْقَى لَهُمُ الثُّلُثُ، وَإِنْ لَمْ يُصِيبُوا غَنِيمَةً، تَمَّ لَهُمْ أَجْرُهُمْ».

**رواه مسلم. وروى أبو داود والنسائي وابن ماجه الثانية.**

و در روایتی آمده است: «هیچ گروه یا لشکر مجاهد و جنگجویی نیست که در راه خدا جهاد کند و غنیمت بدست آورد مگر اینکه دو سوم اجر آخرت خود را پیشاپیش دریافت کرده‌اند و یک سوم برای آنها می‌ماند و اگر غنیمت به دست نیاورند، اجر و پاداش آنها به تمام و کمال برای آنها در آخرت محفوظ می‌باشد».

گفته می‌شود: (أخفق الغازي) زمانی که بجنگد و غنیمت به دست نیاورد یا پیروز نشود.

11 -(الترهيب من الفرار من الزحف)

ترهيب از فرار از ميدان جنگ

1961-1338- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ المُوبِقَاتِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسِّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ اليَتِيمِ، وَالتَّوَلِّي يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ المُحْصَنَاتِ الغَافِلاَتِ المُؤْمِنَاتِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از هفت گناه مهلک بپرهیزید». گفتند: ای رسول الله ج! آنها کدامند؟ فرمود: «شرک به الله و سحر و کشتن نفسی که خداوند حرام نموده مگر به حق و خوردن ربا و خوردن مال یتیم و فرار از میدان جنگ هنگام مواجهه با دشمن و متهم نمودن زنان پاکدامن مؤمن بی‌خبر به زنا».

**(**حسن لغيره**)** **والبزار ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «الكبائرُ سبعٌ: أوَّلُهن الإشراكُ باللهِ، وقتلُ النفسِ بغيرِ حقِّها، وأكلُ الربا، وأكلُ مالِ اليتيمِ، وفرارٌ يومَ الزحفِ، وقذفُ المحصناتِ، والانتقالُ إلى الأعرابِ بعد هجرتِه».

و در روایت بزار آمده است: «گناهان کبیره هفت عدد است: اولین آنها شرک ورزیدن به خداوند است و کشتن نفسی به ناحق و خوردن ربا و خوردن مال یتیم و فرار از میدان جنگ هنگام مواجهه با دشمن و متهم نمودن زنان پاکدامن به زنا و بازگشت به بادیه‌نشینی بعد از هجرت».

1962-837- (1) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ ثَوْبَانَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهُنَّ عَمَلٌ: الشِّرْكُ بِاللهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَالْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ».

**رواه الطبراني في** "الكبير"([[193]](#footnote-193))**.**

از ثوبان**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه عمل هستند که همراه آنها هیچ عملی سودی نخواهد داشت: شرک ورزیدن به الله، نافرمانی پدر و مادر و فرار به هنگام رویارویی با دشمن».

1963-1339- (2) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ لَقِيَ اللَّهَ ﻷ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَأَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ طَيِّبة بِهَا نَفْسُهُ مُحْتَسِبًا، وَسَمِعَ وَأَطَاعَ، فَلَهُ الْجَنَّةُ - أَوْ دَخَلَ الْجَنَّةَ -. وَخَمْسٌ لَيْسَ لَهُنَّ كَفَّارَةٌ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَبَهْتُ مُؤْمِنٍ، وَالْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ، وَيَمِينٌ صَابِرَةٌ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالًا بِغَيْرِ حَقٍّ».

**رواه أحمد، وفيه بقية بن الوليد**([[194]](#footnote-194))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس خداوند متعال را درحالی ملاقات کند ‌که به او شرک نورزیده و زکات مالش را با رضایت نفس و به امید پاداش پرداخت کند و بشنود و اطاعت کند، برای او بهشت خواهد بود - یا وارد بهشت خواهد شد-. و پنج گناه است که هیچ کفاره‌ای ندارند: شریک قرار دادن برای خدا، کشتن کسی به ناحق، غارت کردن مؤمن، فرار از میدان جنگ و سوگند دروغی که با آن مالی به ناحق گرفته شود»([[195]](#footnote-195)).

1964-1340- (3) (حسن) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: صَعِدَ رَسُولُ اللهِ ج الْمِنْبَرَ فَقَالَ: «لَا أُقْسِمُ، لَا أُقْسِمُ»، ثُمَّ نَزَلَ فَقَالَ: «أَبْشِرُوا أَبْشِرُوا! إِنَّهُ مَنْ صَلَّى الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ، وَاَجْتَنَبَ الْكَبَائِرَ؛ دَخَلَ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَ». قَالَ الْمُطَّلِبُ: سَمِعْتُ رَجُلًا يَسْأَلُ عَبْدَاللهِ بْنَ عَمْرٍو: أَسَمِعْتَ رَسُولَ اللهِ ج يَذْكُرُهُنَّ؟ قَالَ: نَعَمْ: «عُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَالشِّرْكُ بِاللهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَاتِ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَالْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ، وَأَكْلُ الرِّبَا».

**رواه الطبراني. وفي إسناده مسلم بن الوليد بن رباح**([[196]](#footnote-196))**، لا يحضرني فيه جرح ولا عدالة**([[197]](#footnote-197))**.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج از منبر بالا رفت و فرمود: «قسم نمی‌خورم، قسم نمی‌خورم». سپس پایین آمده و فرمود: «مژده دهید، مژده دهید؛ هرکس نمازهای پنجگانه را به‌جا آورد و از گناهان کبیره دوری کند، از هر دری که بخواهد وارد بهشت گردد». مطلب می‌گوید: از مردی شنیدم که از عبدالله بن عمرو ب سؤال نمود: از رسول الله ج شنیدی که آنها [گناهان کبیره] را ذکر نمود؟ گفت: بله! بی‌احترامی به پدر و مادر و شرک ورزیدن به خداوند و کشتن کسی [به ناحق] و تهمت زدن به زنان پاکدامن و خوردن مال یتیم و فرار از میدان جنگ و خوردن ربا».

1965-1341- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ حَزْمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج كَتَبَ إِلَى أَهْلِ الْيَمَنِ بِكِتَابٍ فِيهِ الْفَرَائِضُ، وَالسُّنَنُ، وَالدِّيَاتُ، فذكر فيه: «وَإِنَّ أَكْبَرَ الْكَبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الْمُؤْمِنَةِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، وَالْفِرَارُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَ الزَّحْفِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَرَمْيُ الْمُحْصَنَةِ، وَتَعَلُّمُ السَّحَرِ، وَأَكَلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ»الحديث.

**رواه ابن حبان في** "صحيحه".

از ابی بکر بن محمد بن عمرو بن حزم از پدرش از جدش روایت است که رسول الله ج نامه‌ای به اهل یمن نوشت که در آن به فرائض و سنت‌ها و خون‌بها پرداخته بود». همچنین در آن آمده است: «در روز قیامت بزرگ‌ترین گناهان نزد خداوند عبارتند از؛ شرک به خداوند و کشتن نفس مؤمنی به ناحق و فرار از میدان جهاد به هنگام رویارویی با دشمن و نافرمانی از پدر و مادر و تهمت زدن به زن پاکدامن و یاد گرفتن سحر و جادو و ربا خوردن و خوردن مال یتیم».

1966-838- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ عُبَيْد بْن عُمَيْرٍ اللَّيْثِيُّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللهِ الْمُصَلُّونَ، وَمَنْ يُقِيمُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ الَّتِي كَتَبَهُنَّ اللهُ عَلَیهِ، وَيَصُومُ رَمَضَانَ، وَيَحْتَسِبُ صَوْمَهُ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ مُحْتَسِبًا، طَيِّبَةً بِهَا نَفْسُهُ، وَيَجْتَنِبُ الْكَبَائِرَ الَّتِي نَهَى الله عَنْهَا». فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَكَمِ الْكَبَائِرُ؟ قَالَ: «تِسْعٌ: أَعْظَمُهُنَّ الْإِشْرَاكُ بِاللهِ، وَقَتْلُ الْمُؤْمِنِ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَالْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصَنَةِ، وَالسِّحْرُ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ الْمُسْلِمَيْنِ، وَإِستحَلَالُ الْبَيْتِ الْحَرَامِ؛ قِبْلَتِكُمْ أَحْيَاءً وأمْوَاتًا، لَا يَمُوتُ رَجُلٌ لَمْ يَعْمَلْ هَولاء الْكَبَائِرَ، وَيُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَيُؤْتِي الزَّكَاةَ؛ إِلَّا رَافَقَ مُحَمَّدًا ج فِي بُحْبُوحَةِ جَنَّةٍ أَبْوَابُهَا مَصَارِيعُ الذَّهَبِ».

**رواه الطبراني في** "الكبير" **بإسناد حسن. [مضی8- الصدقات/1].**

**(**بُحبوحة المكان**)** بحاءين مهملتين وياءين موحدتين مضمومتين: عبارت است از وسط آن.

**(قال الحافظ): كان الشافعي س يقول:** "**إذا غزا المسلمون فلقوا ضِعفَهم من العدوِّ حَرُمَ عليهم أن يُولُّوا إلا متحَرِّفينَ لقتالٍ أو مُتَحَيِّزين إلى فئةٍ، وإن كان المشركون أكثر من ضعفِهم، لم أحِبَّ لهم أن يُوَلُّوا، ولا يستوجبون السخَط عندي من الله لو ولوا عنهم على غير التحرّف للقتال أو التحيّز إلى فئة، وهذا مذهب ابن عباس المشهور عنه**"([[198]](#footnote-198))**.**

از عبید بن عمیر لیثی از پدرش روایت است که رسول الله ج در حجة الوداع فرمودند: «اولیای خدا نمازگزاران هستند و هرکس که نمازهای پنج گانه‌ای را که خداوند بر او فرض نموده اقامه کند و روزه رمضان را بگیرد و امید پاداش روزه داشته باشد و زکات اموالش را به امید پاداش و با رضایت خاطر بپردازد و از گناهان کبیره‌ای که خداوند از آنها نهی کرده، دوری کند». پس یکی از اصحاب گفت: ای رسول خدا، گناهان کبیره چه تعداد هستند؟ فرمود: «نه تا؛ بزرگ‌ترین آنها شرک به خداوند است. و کشتن مومن به ناحق؛ و فرار از میدان جنگ؛ و تهمت زدن به زنان پاکدامن؛ و سحر؛ و خوردن مال یتیم؛ خوردن ربا؛ نافرمانی از پدر و مادر مسلمان؛ حرمت شکنی بیت الله که قبله مرده و زنده شماست. هیچ‌کس نیست که این گناهان کبیره را انجام ندهد و نماز را برپاداشته و زکات بپردازد مگر اینکه در وسط بهشت که درهای آن از طلاست، همراه رسول الله ج خواهد بود».

(حافظ می‌گوید): شافعی**س** می‌گوید:**«**چون مسلمانان برای جهاد خارج شوند و با دو برابر تعدادشان از دشمن مواجه شوند، بر آنان حرام است که بازگردند و به جنگ پشت کنند مگر با دو هدف: جهت تاکتیک یا ملحق شدن به دسته‌ای دیگر؛ و اگر مشرکان بیش از دو برابر مسلمانان بودند، دوست ندارم که میدان را ترک نموده و به دشمن پشت کنند. هرچند اگر چنین کنند یعنی بدون وجود تاکتیکی برای جنگ یا ملحق شدن به دسته‌ای به دشمن پشت کنند، نزد من مستوجب خشم خداوند نخواهند بود و این مذهب ابن عباس می‌باشد که از وی مشهور است».

12 -(الترغيب في الغزاة في البحر، وأنها أفضل من عشر غزوات في البر)

ترغيب به جهاد در دريا و اينكه برتری آن نسبت به جهاد در خشكی ده برابر است

1967-1342- (1) (صحيح**)** عَنْ أَنَسٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج كَانَ يَدْخُلُ عَلَى أُمِّ حَرَامٍ بِنْتِ مِلْحَانَ، فَتُطْعِمُهُ، وَكَانَتْ أُمُّ حَرَامٍ تَحْتَ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ، فَدَخَلَ عَلَيْهَا رَسُولُ اللهِ ج، فَأَطْعَمَتْهُ، ثُمَّ جَلَسَتْ تَفْلِي رَأْسَهُ([[199]](#footnote-199))، فَنَامَ رَسُولُ اللهِ ج، ثُمَّ اسْتَيْقَظَ وَهُوَ يَضْحَكُ. قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا يُضْحِكُكَ؟ قَالَ: «نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي عُرِضُوا عَلَيَّ غُزَاةً فِي سَبِيلِ اللهِ، يَرْكَبُونَ ثَبَجَ هَذَا الْبَحْرِ، مُلُوكًا عَلَى الْأَسِرَّةِ، أَوْ مِثْلَ الْمُلُوكِ عَلَى الْأَسِرَّةِ». قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! ادْعُ اللهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ. فَدَعَا لَهَا، ثُمَّ وَضَعَ رَأْسَهُ، فَنَامَ. ثُمَّ اسْتَيْقَظَ وَهُوَ يَضْحَكُ. قَالَتْ: فَقُلْتُ: مَا يُضْحِكُكَ يَا رَسُولَ اللهِ؟! قَالَ: «نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي عُرِضُوا عَلَيَّ غُزَاةً فِي سَبِيلِ اللهِ - كَمَا قَالَ فِي الْأُولَى -». قَالَتْ: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! ادْعُ اللهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مِنْهُمْ، قَالَ: «أَنْتِ مِنَ الْأَوَّلِينَ». فَرَكِبَتْ أُمُّ حَرَامٍ بِنْتُ مِلْحَانَ الْبَحْرَ فِي زَمَنِ مُعَاوِيَةَ، فَصُرِعَتْ عَنْ دَابَّتِهَا حِينَ خَرَجَتْ مِنَ الْبَحْرِ فَهَلَكَتْ ل.

**رواه البخاري، ومسلم، واللفظ له**([[200]](#footnote-200))**.**

انس س می‌گوید: گاهی رسول الله ج نزد ام حرام بنت مِلحان ل که همسر عبادة بن صامت س بود، می‌رفت و او از رسول الله ج پذیرایی می‌کرد. روزی رسول الله ج به خانه‌ی ایشان رفت و بعد از پذیرایی، نشست تا ام حرام سر مبارک ایشان را نظافت کند. پس [در همین حال] رسول الله ج به خواب رفت و درحالی بیدار شد ‌خنده بر لب داشت.

ام حرام ل می‌گوید: گفتم: ای رسول الله ج! چرا می‌خندی؟ فرمود: «گروهی از امتم بر من عرضه شدند که در راه خدا جهاد می‌کنند. آنان بر روی این دریا چنان حرکت می‌کنند، گویا پادشاهانی بر تخت‌ها نشسته‌اند».

ام حرام ل می‌گوید: گفتم: ای رسول الله ج! از خداوند بخواه که مرا جزو آنان قرار دهد. رسول الله ج هم برایش دعا کرد. سپس رسول الله ج سرش را گذاشت و خوابید و چون بیدار شد خنده بر لب داشت. ام حرام ل می‌گوید: گفتم: ای رسول الله ج! چرا می‌خندی؟ فرمود: «گروهی از امتم بر من عرضه شدند که در راه خدا جهاد می‌کنند..» و همان سخنان را تکرار کرد. گفتم: ای رسول الله ج! از خداوند بخواه که مرا نیز جزو آنان قرار دهد. فرمود: «تو از گروه نخست هستی». راوی می‌گوید: ام حرام ل در زمان معاویة بن ابوسفیان س سفری دریایی نمود و هنگامی‌ که از دریا وارد خشکی شد، از سواریش به زمین افتاد و فوت کرد.

(قال المملي) س: «معاویه عباده بن صامت را برای غزوه‌ای به (قبرس)([[201]](#footnote-201)) فرستاد. پس وی به عنوان یکی از مجاهدان همراه همسرش ام حرام سوار بر کشتی وارد دریا شد».

(ثبج البحر) به فتح ثاء و باء: به معنای وسط دریا و بخش بزرگی از آن می‌باشد.

1968-839- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِي**ب** **قَالَ: قَالَ** رَسُولُ اللهِ ج: «حَجَّةٌ لِمَنْ لَمْ يَحُجُّ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِ غَزَوَاتٍ، وَغَزْوَةٌ لِمَنْ قَدْ حَجَّ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِ حِجَجٍ، وَغَزْوَةٌ فِي الْبَحْرِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِ غَزَوَاتٍ فِي الْبَرِّ، وَمَنْ أَجَازَ الْبَحْرَ فَكَأَنَّمَا أَجَازَ الْأَوْدِيَةَ كُلَّهَا، وَالْمَائِدُ فِيهِ كَالْمُتَشَحِّطِ فِي دَمِهِ».

**رواه الطبراني في** "الكبير" **والبيهقي؛ كلاهما من رواية عبدالله بن صالح كاتب الليث. وروى الحاكم منه:** «غَزْوَةٌ فِي الْبَحْرِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرِ غَزَوَاتٍ فِي الْبَرِّ» **إلى آخره. وقال:** "صحيح على شرط البخاري". **وهو كما قال. ولا يضر ما قيل في عبدالله بن صالح، فإن البخاري احتج به**([[202]](#footnote-202))**.**

**(**المائد**) هو الذي يدوخ**([[203]](#footnote-203)) **رأسه ويميل من ريح البحر، و(**الميد**): الميل.**

از عبدالله بن عمرو بن العاصی**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حج برای کسی‌که حج نکرده بهتر از شرکت در ده غزوه است و شرکت در یک غزوه برای کسی‌که حج کرده، بهتر از ده حج است. و غزوه‌ای در دریا بهتر از ده غزوه در خشکی است؛ و هرکس برای جهاد دریا را طی کند گویا که تمام خشکی‌ها را پشت سر گذاشته است. و کسی‌که در اثر مسافرت دریایی سرگیجه بگیرد مانند کسی است که در خون خود غلتیده است».

1969-840-(2) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ غَزَا فِي الْبَحْرِ غَزْوَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ، - وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ يَغْزُو فِي سَبِيلِهِ - فَقَدْ أَدَّى إِلَى اللَّهِ طَاعَتَهُ كُلَّهَا، وَطَلَبَ الْجَنَّةَ كُلَّ مَطْلَبٍ، وَهَرَبَ مِنَ النَّارِ كُلَّ مَهْرَبٍ».

**رواه الطبراني في "معاجيمه الثلاثة"**([[204]](#footnote-204))**.**

از عمران بن حصین**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در دریا غزوه‌ای را در راه خدا انجام دهد - و خداوند داناتر است که چه کسی در راه او جهاد می‌کند - طاعت الله متعال را به طور کامل ادا کرده است و به تمام و کمال بهشت را خواسته و از آتش فرار کرده است».

1970-1343- (2) (حسن) **وَ**عَنْ أُمِّ حَرَامٍ**ل؛**  **أَنَّ رَسُولَ الله** جقَالَ: «الْمَائِدُ فِي الْبَحْرِ الَّذِي يُصِيبُهُ الْقَيْءُ لَهُ أَجْرُ شَهِيدٍ، وَالْغَرِیقُ لَهُ أَجْرُ شَهِيدٍ».

**رواه أبو داود.**

از ام حرام ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در دریا دچار سرگیجه شود، اجر شهید را دارد و کسی‌که در دریا غرق شود پاداش شهید را دارد».

1971-841- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ وَاثِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ فَاتَهُ الْغَزْوَ مَعِي فَلْيَغْزُ فِي الْبَحْرِ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط"([[205]](#footnote-205))**.**

و از واثله بن اسقع**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس جهاد در رکاب من برای او میسر نشد، پس باید در دریا جهاد کند».

13 -(الترهيب من الغلول والتشديد فيه، وما جاء فيمن ستر على غال)

ترهيب از خیانت در مال غنيمت و شدت این گناه و آنچه در مورد كسی‌ وارد شده كه پرده‌پوشی چنین کسی کند

1972-1344- (1) (صحيح) عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو **بن العَاصِي ب** قَالَ: كَانَ عَلَى ثَقَلِ **رَسُولِ الله** ج رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ: (كَرْكِرَة) فَمَاتَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «هُوَ فِي النَّارِ». فَذَهَبُوا يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ، فَوَجَدُوا عَبَاءَةً قَدْ غَلَّهَا.

**رواه البخاري، وقال:** "**قال ابن سلام: (كركَرة) يعني بفتحهما**".

از عبدالله بن عمرو بن العاصی ب روایت است که می‌گوید: «مردی به نام کرکره که مسؤول وسایل سفر رسول الله ج بود فوت کرد. رسول الله ج فرمود: «او در آتش است». پس چون صحابه تحقیق نمودند، دریافتند که عبایی را از مال غنیمت دزدیده است.

(الثقل): عبارت است از غنیمت([[206]](#footnote-206)). و (كركرة) با فتح هر دو کاف ضبط شده است و نیز به کسر آنها؛ و کسر آنها مشهورتر است. و (الغلول) عبارت است از آنچه یکی از جنگجویان از غنیمت به خود اختصاص دهد. و آن را به مسئول لشکر تحویل ندهد تا بین جنگجویان تقسیم کند. چه کم باشد یا زیاد؛ و فرقی نمی‌کند آن را امیر لشکر یا یکی از سربازان به خود اختصاص دهد. اما علما در مورد خوراکی‌ها و علوفه و مواردی از این قبیل اختلاف زیادی کرده‌اند [که آیا تصرف در آنها از سوی سربازان، مصداق غلول هست یا نه] که اینجا موضع بسط و تفصیل آن نیست.

1973-1345- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدُاللَّهِ بْن شَقِيقٍ: أَنَّهُ أَخْبَرَهُ مَنْ سَمِعَ النَّبِيَّ ج وَهُوَ بِـ(وَادِي الْقُرَى)([[207]](#footnote-207))، وَجَاءَ رَجُلٌ فَقَالَ: اسْتُشْهِدَ مَوْلَاكَ، أَوْ قَالَ: غُلَامُكَ فُلَانٌ. قَالَ: «بَلْ يُجَرُّ إِلَى النَّارِ فِي عَبَاءَةٍ غَلَّهَا».

**رواه أحمد بإسناد صحيح**([[208]](#footnote-208))**.**

از عبدالله بن شقیق روایت است، فردی که از رسول الله ج در وادی القری شنیده بود به او خبر داده که: مردی آمد و گفت: مولایت شهید شد یا گفت: غلامت شهید شده است. رسول الله ج فرمود: «بلکه در آتش انداخته شد به خاطر عبایی که از مال غنیمت برداشته بود».

1974-842- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدٍ**س**: أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ج تُوُفِّيَ يَوْمَ خَيْبَرَ، فَذَكَرُوا ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالَ: «صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ». فَتَغَيَّرَتْ وُجُوهُ النَّاسِ لِذَلِكَ. فَقَالَ: «إِنَّ صَاحِبَكُمْ غَلَّ فِي سَبِيلِ اللَّهِ». فَفَتَّشْنَا مَتَاعَهُ، فَوَجَدْنَا خَرَزًا مِنْ خَرَزِ يَهُودَ لَا يُسَاوِي دِرْهَمَيْنِ».

**رواه مالك وأحمد وأبو داود والنسائي وابن ماجه**([[209]](#footnote-209))**.**

از زید بن خالد**س** روایت است: مردی از اصحاب رسول الله ج در روز خیبر فوت شد، پس این مساله به رسول الله ج گزارش شد. پس فرمود: «بر دوست‌تان نماز بگزارید». (یعنی من بر او نماز نمی‌خوانم) به این دلیل چهره مردم دگرگون شد. رسول الله ج فرمود: «دوست‌تان در راه الله دچار خیانت شده بود». پس وسایلش را بررسی کردیم که نگین‌هایی از نگین‌های یهود یافتیم که ارزش آن به دو درهم نمی‌رسید.

1975-1346- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْداللهِ بْن عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: حَدَّثَنِي عُمَرُ قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمُ خَيْبَرَ أَقْبَلَ نَفَرٌ مِنْ أَصحَابِ النَّبِيِّ ج فَقَالُوا: فُلَانٌ شَهِيدٌ، وَفُلَانٌ شَهِيدٌ، وَفُلَانٌ شَهِيدٌ، حَتَّى مَرُّوا عَلَى رَجُلٍ فَقَالُوا: فُلَانٌ شَهِيدٌ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «كَلَّا، إِنِّي رَأَيْتُهُ فِي النَّارِ فِي بُرْدَةٍ غَلَّهَا، أَوْ عَبَاءَةٍ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «يَا ابْنَ الْخَطَّابِ! اذْهَبْ فَنَادِ فِي النَّاسِ: إِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا الْمُؤْمِنُونَ».

**رواه مسلم والترمذي وغيرهما.**

از ابن عباس ب روایت است که عمر س به من گفت: «در روز فتح خیبر شماری از اصحاب رسول الله ج [به کشته‌شدگان سپاه اسلام] روی آوردند و گفتند: فلانی شهید شده و فلانی شهید شده و فلانی شهید شده؛ تا بر فردی عبور کردند و گفتند: فلانی هم شهید است. رسول الله ج فرمود: «چنین نیست. او را در آتش دیدم، به خاطر عبا یا لباسی که قبل از تقسیم غنایم برداشته بود». سپس رسول الله ج فرمود: «ای پسر خطاب! در میان مردم برو و اعلان بکن: به جز مؤمنین کسی وارد بهشت نمی‌گردد».

1976-843- (2) (ضعيف**) وَ**عَنْ حَبِيبِ بْنِ مَسْلَمَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا ذَرٍّ يَقُولُ: **قَالَ** رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنْ لَمْ تَغُلَّ أُمَّتِي لَمْ يَقُمْ لَهُمْ عَدُوٌّ أَبَدًا». قَالَ أَبُو ذَرٍّ لِحَبِيبِ بْنِ مَسْلَمَةَ: هَلْ يَثْبُتُ لَكُمُ الْعَدُوُّ حَلْبَ شَاةٍ؟ قَالَ: نَعَمْ، وَثَلَاثَ شِيَاهٍ غُزُرٍ. قَالَ أَبُو ذَرٍّ: «غَلَلْتُمْ، وَرَبِّ الْكَعْبَةِ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط" **بإسناد جيد، ليس فيه ما يقال إلا تدليس بقية بن الوليد، فقد صرح بالتحديث**([[210]](#footnote-210))**.**

از حبیب بن مسلمه روایت است: شنیدم که ابوذر گفت: رسول الله ج فرمودند: «اگر امتم از مال غنیمت به خیانت برندارد، هرگز دشمنی در برابر آن مقاومت نخواهد کرد». ابوذر به حبیب بن مسلمه گفت: آیا به اندازه دوشیدن شیر یک گوسفند دشمنی در برابر شما مقاومت کرده است؟ گفت: بله؛ به اندازه شیر سه گوسفند؛ ابوذر گفت: به پروردگار کعبه سوگند مرتکب خیانت در غنیمت شده‌اید.

1977-1347- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَامَ فِينَا رَسُولُ اللهِ ج ذَاتَ يَوْمٍ، فَذَكَرَ الْغُلُولَ فَعَظَّمَهُ، وَعَظَّمَ أَمْرَهُ حَتَّی قَالَ: «لَا أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ بَعِيرٌ لَهُ رُغَاءٌ، فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَغِثْنِي، فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ أَبْلَغْتُكَ. لَا أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ فَرَسٌ لَهُ حَمْحَمَةٌ، فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَغِثْنِي: فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ أَبْلَغْتُكَ. لَا أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ شَاةٌ لَهَا ثُغَاءٌ، يَقُولُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَغِثْنِي. فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ أَبْلَغْتُكَ. لَا أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ نَفْسٌ لَهَا صِيَاحٌ، فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَغِثْنِي. فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ أَبْلَغْتُكَ. لَا أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ رِقَاعٌ تَخْفِقُ، فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَغِثْنِي. فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ أَبْلَغْتُكَ. لَا أُلْفِيَنَّ أَحَدَكُمْ يَجِيءُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى رَقَبَتِهِ صَامِتٌ، فَيَقُولُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَغِثْنِي. فَأَقُولُ: لَا أَمْلِكُ لَكَ شَيْئًا، قَدْ أَبْلَغْتُكَ».

**رواه البخاري ومسلم، واللفظ له.**

ابوهریره س می‌گوید: روزی رسول الله ج در میان ما به خطبه ایستاد و از خیانت در غنیمت سخن گفت و آن را گناه و امری بزرگ دانست و فرمود: «مبادا! کسی از شما را در روز قیامت حامل شتری که فریاد می‌زند بیابم که بگوید: ای رسول الله ج! به دادم برس. پس من بگویم: هیچ کاری نمی‌توانم برایت انجام دهم، قبلاً به تو ابلاغ کرده بودم.

مبادا! فردی از شما را در روز قیامت حامل اسبی که فریاد می‌زند بیابم که بگوید: ای رسول الله ج! به دادم برس. پس من بگویم: هیچ کاری نمی‌توانم برایت انجام دهم، قبلاً به تو ابلاغ کرده بودم.

مبادا! فردی از شما را در روز قیامت حامل گوسفندی که فریاد می‌زند بیابم که بگوید: ای رسول الله ج! به دادم برس. پس من بگویم: هیچ کاری نمی‌توانم برایت انجام دهم، قبلاً به تو ابلاغ کرده بودم.

مبادا! فردی از شما را در روز قیامت حامل نفسی که فریاد می‌زند بیابم که بگوید: ای رسول الله ج! به دادم برس. پس من بگویم: هیچ کاری نمی‌توانم برایت انجام دهم، قبلاً به تو ابلاغ کرده بودم.

مبادا! فردی از شما را در روز قیامت حامل لباسی بیابم ‌که بر گردنش تکان می‌خورد و بگوید: ای رسول الله ج! به دادم برس. پس من بگویم: هیچ کاری نمی‌توانم برایت انجام دهم، قبلاً به تو ابلاغ کرده بودم.

مبادا! فردی از شما را در روز قیامت حامل طلا و نقره بیابم که بگوید: ای رسول الله ج! به دادم برس. پس من بگویم: هیچ کاری نمی‌توانم برایت انجام دهم، قبلاً به تو ابلاغ کرده بودم.

(لا ألفينَّ) به فاء؛ یعنی: لا أجدنَّ (نیابم). و (الرُّغاء) به ضم راء؛ عبارت است از صدای شتر و ذوات الخف [حیواناتی که در پایین‌ترین بخش قدم‌شان پوست ضخیمی دارند که به آنها در راه رفتن کمک می‌کند مانند شتر و ..] و (الحمحمة) به دو حاء مفتوح: عبارت است از صدای اسب. و (الثغاء) به ضم ثاء: صدای گوسفند را گویند. و (الرِّقاع) به كسر راء: جمع رقعة؛ و آن عبارت است از آنچه در آن حقوق را می‌نویسند. و (تخفق) یعنی: تکان می‌خورد و می‌لرزد.

1978-1348- (5) (حسن) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو **بنِ العَاصِي ب** قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج إِذَا أَصَابَ غَنِيمَةً أَمَرَ بِلَالًا فَنَادَى فِي النَّاسِ فَيَجِيئُونَ بِغَنَائِمِهِمْ، فَيُخْمِسُهُ وَيُقَسِّمُهُ. فَجَاءَ رَجُلٌ یَوماً بَعْدَ النداءِ بِزِمَامٍ مِنْ شَعَرٍ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا کَانَ فِيمَا أَصَبْنَاهُ مِنَ الغَنِيمَةِ، فَقَالَ: «أَسَمِعْتَ بِلَالًا يُنَادِي ثَلَاثًا؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَمَا مَنَعَكَ أَنْ تَجِيءَ بِهِ؟». فَاعْتَذَرَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: «كُنْ أَنْتَ تَجِيءُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَلَنْ أَقْبَلَهُ عَنْكَ».

**رواه أبو داود وابن حبان في** "صحيحه".

از عبدالله بن عمرو بن العاصی ب روایت است که می‌گوید: هرگاه رسول الله ج غنیمتی به دست می‌آورد به بلال س دستور می‌داد در بین مردم اعلان کند [هرکس غنایمی را که بدست آورده بیاورد] و مردم غنیمت‌های‌شان را می‌آوردند. پس رسول‌الله ج آن را به پنج قسمت نموده و تقسیم می‌کرد. یک روز مردی بعد از ندا [و تقسیم غنایم] افساری از مو آورد و گفت: ای رسول الله ج! این از غنیمت‌هایی است که به دست آوردیم. رسول الله ج فرمود: «آیا شنیدی که بلال سه بار فریاد زد؟» گفت: بله. رسول الله ج فرمود: «پس چه چیزی مانع شد که آن را بیاوری؟» پس برای این تاخیر عذرخواهی [ناموجهی] نمود. پس رسول الله ج فرمود: «باشد که آن را روز قیامت بیاوری و هرگز از تو پذیرفته نشود».

1979-1349- (6) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: خَرَجْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج إِلَى خَيْبَرَ، فَفَتَحَ اللهُ عَلَيْنَا، فَلَمْ نَغْنَمْ ذَهَبًا وَلَا وَرِقًا، غَنِمْنَا الْمَتَاعَ وَالطَّعَامَ وَالثِّيَابَ، ثُمَّ انْطَلَقْنَا إِلَى الْوَادِي (يعني وادي القرى)([[211]](#footnote-211)) وَمَعَ رَسُولِ اللهِ ج عَبْدٌ([[212]](#footnote-212)) لَهُ وَهَبَهُ لَهُ رَجُلٌ مِنْ بَنِي جُذَامٍ، يُدْعَى رِفَاعَةَ بْنَ زَيْدٍ([[213]](#footnote-213)) مِنْ بَنِي الضُّبَيْبِ، فَلَمَّا نَزَلْنَا الْوَادِيَ قَامَ عَبْدُ رَسُولِ اللهِ ج يَحُلُّ رَحْلَهُ، فَرُمِيَ بِسَهْمٍ، فَكَانَ فِيهِ حَتْفُهُ، فَقُلْنَا: هَنِيئًا لَهُ الشَّهَادَةُ يَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «كَلَّا وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، إِنَّ الشِّمْلَةَ لَتَلْتَهِبُ عَلَيْهِ نَارًا، أَخَذَهَا مِنَ الْغَنَائِمِ، لَمْ تُصِبْهَا الْمَقَاسِمُ»([[214]](#footnote-214)). قَالَ: فَفَزِعَ النَّاسُ، فَجَاءَ رَجُلٌ بِشِرَاكٍ([[215]](#footnote-215)) أَوْ شِرَاكَيْنِ؛ فَقَالَ: أَصَبْتُ يَوْمَ خَيْبَرَ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «شِرَاكٌ مِنْ نَارٍ، أَوْ شِرَاكَانِ مِنْ نَارٍ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي.**

از ابوهریره س روایت است که همراه رسول الله ج به ‌سوی خیبر حرکت کردیم؛ پس خداوند متعال آن را بر روی ما گشود و ما هیچ طلا و نقره‌ای به غنیمت نبردیم بلکه کالا و غذا و لباس بدست آوردیم. سپس به طرف وادی (یعنی وادی القری) رفتیم. همراه رسول الله ج برده‌ای بود که مردی از بنی جذام به نام رفاعة بن زید از قبیله‌ی بنی ضُبَیب به او بخشیده بود. هنگامی‌که به وادی رسیدیم، برده رسول الله ج بلند شد تا پالان شترش را پایین آورد که تیری پرتاب شد و سبب مرگ او گردید. ما گفتیم: ای رسول الله ج! شهادت بر او مبارک باد. رسول الله ج فرمود: «هرگز، قسم به کسی‌که جان محمد در دست اوست! عبایی که در جنگ خیبر قبل از تقسیم غنایم از غنایم برداشته بود، آتش را بر او شعله‌ور خواهد کرد». پس مردم ترسیدند و مردی یک یا دو بند کفش را آورد و گفت: آن را روز خیبر بدست آوردم. پس رسول الله ج فرمود: «یک بند یا دو بند از آتش».

**(**الشملة**)**: لباسی کوچک از پنبه که با پنبه مزین شده است.

1980-1350- (7) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي رَافِعٍ**س** قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج إِذَا صَلَّى الْعَصْرَ ذَهَبَ إِلَى بَنِي عَبْدِ الْأَشْهَلِ فَيَتَحَدَّثُ عِنْدَهُمْ حَتَّى يَنْحَدِرَ لِلْمَغْرِبِ، قَالَ أَبُو رَافِعٍ: فَبَيْنَمَا النَّبِيُّ ج يُسْرِعُ إِلَى الْمَغْرِبِ مَرَرْنَا بِالْبَقِيعِ، فَقَالَ: «أُفٍّ لَكَ، أُفٍّ لَكَ، أُفٍّ لَكَ». قَالَ: فَكَبُرَ ذَلِكَ فِي ذَرْعِي، فَاسْتَأْخَرْتُ، وَظَنَنْتُ أَنَّهُ يُرِيدُنِي، فَقَالَ: «مَا لَكَ؟ امْشِ». قُلْتُ: أَحْدَثَ حَدَثٌ؟ قَالَ: «مَا ذَاكَ؟». قُلْتُ: أَفَّفْتَ بِي. قَالَ: «لَا، وَلَكِنْ هَذَا فُلَانٌ بَعَثْتُهُ سَاعِيًا عَلَى بَنِي فُلَانٍ، فَغَلَّ نَمِرَةً، فَدُرِّعَ مِثْلُهَا مِنْ نَارٍ».

**رواه النسائي، وابن خزيمة في** "صحيحه".

از ابو رافع س روایت است، هنگامی‌که رسول الله ج نماز عصر را به جا می‌آورد، نزد قبیله‌ی بنی عبد الأشهل رفته و تا نزدیک مغرب با آنها صحبت می‌کرد. ابو رافع س می‌گوید: باری درحالی‌که رسول الله ج شتابان برای نماز مغرب می‌رفت از کنار بقیع [غرقد که قبرستان اهل مدینه بود] عبور کردیم، پس رسول الله ج فرمود: «اف بر تو، اف بر تو، اف بر تو». ابو رافع می‌گوید: این سخن بر من گران آمد. پس از سرعت خود کاستم و گمان کردم که خطاب به من چنین گفت. رسول الله ج فرمود: «چه اتفاقی افتاده؟ حرکت کن». گفتم: آیا چیزی رخ داده؟ رسول الله ج فرمود: «چه چیزی؟» گفتم: به من اف گفتی. رسول الله ج فرمود: «نه [خطاب به تو نبود]؛ این فلانی است که او را برای گرفتن مال زکات و صدقه‌ی بنی فلان فرستادم و او لباس راه راه پشمی را بدون اجازه از غنایم برداشت، پس با زرهی آتشین همانند آن پوشیده شد».

(البقيع): جاهایی در مدینه است؛ از جمله: (بقيع الخيل) و (بقيع الخَبجَبة)([[216]](#footnote-216)) به فتح خاء و جيم و(بقيع الغرقد)؛ که در اینجا مراد بقیع غرقد می‌باشد چنانکه در روایت بزار تفسیر آن آمده است. و اینکه ابورافع گفت: «كبر في ذَرعي» به ذال مفتوح و راء ساكن عبارت است از پارچه‌ای از پشم که اعراب می‌پوشند. و اینکه فرمود: (فدرع) به دال مضموم، یعنی: زرهی مانند آن از جنس آتش برای او قرار دادند.

1981-1351- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ ثَوْبَانَ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بَرِيئًا مِنْ ثَلَاثٍ دَخَلَ الْجَنَّةَ: الْكِبْرِ، وَالْغُلُولِ، وَالدَّيْنِ».

**رواه الترمذي والنسائي**([[217]](#footnote-217))**، وابن حبان في** "صحيحه" **واللفظ له، والحاكم و قال:** "صحيح على شرطهما".

از ثوبان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس روز قیامت در حالی حاضر گردد که از سه عمل پاک باشد وارد بهشت می‌گردد: کبر و غرور، خیانت در مال غنیمت و بدهکاری».

1982-844- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي حَازِمٍ([[218]](#footnote-218)) قَالَ: أُتِيَ النَّبِيُّ ج بِنِطْعٍ مِنَ الْغَنِيمَةِ، فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا لَكَ تَستَظِلُّ بِهِ مِنَ الشَّمس. قَالَ: «أَتُحِبُّونَ أَنْ يُسْتَظَلَّ نَبِيَّكُم بِظِلٍّ مِنْ نَارٍ؟!».

**رواه أبو داود في "مراسيله"، والطبراني في "الأوسط"، وزاد: «**يَوْمَ الْقِيَامَةِ**».**

از ابوحازم روایت است که: فرشی از مال غنیمت نزد رسول الله ج آورده شد. گفته شد: ای رسول خدا، این برای شماست سایبانی در برابر خورشید خواهد بود. رسول الله ج فرمود: «آیا دوست دارید پیامبرتان در سایبانی از آتش باشد؟!».

1983-845- (4) (ضعيف) **وَعن يزيد بن معاوية؛ أنه كتب إلى أهل البصرة:** سلام عليكم. أما بعد؛ فإن رجلاً سأل رسول الله ج زِماماً من شعرٍ من مغنم، فقال رسول الله ج: "سألتني زِماماً من نارٍ، لم يكن لك أن تسألنيه، ولم يكن لي أن أعطيَه".

**رواه أبو داود في "المراسيل" أيضاً.**

از یزید بن معاویه روایت است که وی به اهل بصره نامه نوشت: سلام علیکم؛ اما بعد، مردی از رسول الله ج افساری از جنس مو از مال غنیمت خواست. رسول الله ج در پاسخ فرمود: «از من افساری از جنس آتش می‌خواهی. این حق برای تو نیست که آن را از من بخواهی و من حق ندارم آن را به تو بدهم».

1984-846- (5) (ضعيف**) وعن سمرة بن جندب س قال: أما بعد، فكان رسول الله** ج **يقول: «**مَنْ يَكْتُم غالاً فإنه مثله».

**رواه أبو داود.**

**(**يكتم غالاً**)**؛ یعنی: پرده‌پوشی وی را کند.

از سمره بن جندب**س** روایت است که: اما بعد، رسول الله جمی‌فرمود: «هرکس پرده‌پوشی کسی را نماید که در مال غنیمت خیانت نموده، همانند او خواهد بود».

13-(الترغيب في الشهادة، وما جاء في فضل الشهداء)

ترغيب به شهادت و آنچه در فضل شهدا آمده است

1985-1352- (1) (صحيح) عَنْ أَنَسٍ**س**؛ **أَنَّ** النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَا أَحَدٌ يَدْخُلُ الجَنَّةَ يُحِبُّ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا وَإِنَّ لَهُ مَا عَلَى الأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا الشَّهِيدُ؛ فَإِنَّهُ يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ؛ لِمَا يَرَى مِنَ الكَرَامَةِ - وفي رواية: لِمَا يَرَى مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَةِ -».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فردی نیست که به بهشت برود و دوست داشته باشد به دنیا بازگردد هرچند دنیا و مافیها برای او باشد، جز شهید که آرزو می‌کند به دنیا برگردد و ده مرتبه کشته شود؛ و این به لحاظ لطف و مرحمتی است که مشاهده نموده است». و در روایتی آمده است: «به خاطر فضل شهادت است که شاهد آن بوده است».

1986-1353- (2) (صحيح) وَعَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «يُؤْتَى بِالرَّجُلِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: يَا ابْنَ آدَمَ! كَيْفَ وَجَدْتَ مَنْزِلَكَ؟ فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ! خَيْرَ مَنْزِلٍ. فَيَقُولُ: سَلْ وَتَمَنَّهْ. فَيَقُولُ: وَمَا أَسْأَلُكَ وَأَتَمَنَّی؟ أَسْأَلُكَ أَنْ تَرُدَّنِي إِلَى الدُّنْيَا فَأُقْتَلَ فِي سَبِيلِكِ عَشْرَ مَرَّاتٍ، لِمَا يَرَى مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَةِ».

**رواه النسائي، والحاكم وقال:** "صحيح على شرط مسلم".

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی از بهشتیان آورده می‌شود. خداوند به او می‌فرماید: ای فرزند آدم! منزل و جایگاهت را چطور یافتی؟ می‌گوید: پروردگارا! بهترین جایگاه است. خداوند می‌فرماید: بخواه و آرزو کن. وی می‌گوید: «و چه چیزی از تو بخواهم و آرزو کنم. از تو می‌خواهم که مرا به دنیا بازگردانی تا ده‌ها بار در راه تو کشته شوم؛ و این به خاطر فضل شهادت است که شاهد آن بوده است».

1987-1354- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ **أَنَّ** رَسُولَ اللهِ جقَالَ: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ! لَوَدِدْتُ أَنِّي أَغْزُوَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَأُقْتَلَ، ثُمَّ أَغْزُوَ فَأُقْتَلَ، ثُمَّ أَغْزُوَ فَأُقْتَلَ».

**رواه البخاري ومسلم في حديث تقدم [6- باب/6- حديث].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قسم به کسی‌که جان محمد ج در دست اوست، دوست دارم در راه الله بجنگم و کشته شوم، سپس دوباره بجنگم و کشته شوم و باز بجنگم و کشته شوم».

1988-1355- (4) (صحيح**) وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِي**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «يُغْفَرُ لِلشَّهِيدِ كُلُّ ذَنْبٍ إِلَّا الدَّيْنَ».

**رواه مسلم.**

از عبدالله بن عمرو بن العاصی ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جز بدهکاری شهید، تمام گناهان وی بخشیده می‌شود».

1989-1356- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي قَتَادَةَ**س** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَامَ فِيهِمْ، فَذَكَرَ أَنَّ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَالْإِيمَانَ بِاللهِ أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ. فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللهِ، تُكَفَّرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «نَعَمْ، إِنْ قُتِلْتَ فِي سَبِيلِ اللهِ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «كَيْفَ قُلْتَ؟» قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قُتِلْتُ فِي سَبِيلِ اللهِ. أَتُكَفَّرُ عَنِّي خَطَايَايَ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «نَعَمْ، إِنْ قُتِلْتَ وَأَنْتَ صَابِرٌ مُحْتَسِبٌ، مُقْبِلٌ غَيْرُ مُدْبِرٍ، إِلَّا الدَّيْنَ، فَإِنَّ جِبْرائيلَ قَالَ لِي ذَلِكَ».

**رواه مسلم وغيره.**

از ابوقتاده س روایت است که رسول الله ج در میان اصحابش ایستاد و فرمود: «برترین اعمال جهاد در راه الله و ایمان به الله هستند». یکی از حاضرین برخاست و گفت: ای رسول الله ج! اگر در راه خدا کشته شوم، گناهانم بخشوده خواهد شد؟ رسول الله ج فرمود: «بله، اگر در راه خدا کشته شوی و صبر کرده و امید پاداش داشته باشی و رو به دشمن باشی و پشت نکنی». سپس رسول الله ج فرمود: «چه گفتی؟» گفت: اگر در راه خدا کشته شوم، گناهانم بخشوده خواهد شد؟ رسول الله ج فرمود: «بله، اگر در راه خدا کشته شوی و صبر کرده و و امید پاداش داشته باشی و رو به دشمن باشی و پشت نکنی؛ بجز قرض و بدهی؛ و این را جبرائیل به من گفت».

1990-1357- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرَةَ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَا مِنْ نَفْسٍ مُسْلِمَةٍ يَقْبِضُهَا رَبُّهَا تُحِبُّ أَنْ تَرْجِعَ إِلَيْكُمْ، وَأَنَّ لَهَا الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا؛ غَيْرُ الشَّهِيدِ». قَالَ ابْنُ أَبِي عَمِيرَةَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَأَنْ أُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ يَكُونَ لِي أَهْلُ الْوَبَرِ وَالْمَدَرَ».

**رواه أحمد بإسناد حسن، والنسائي، واللفظ له**([[219]](#footnote-219))**.**

از ابن ابو عمیره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که خداوند متعال او را قبض روح کند و دوست داشته باشد به ‌سوی شما بازگردد هرچند دنیا و تمام آنچه در آن است به او داده شود، مگر شهید». ابن ابو عمیره س می‌گوید: رسول الله ج فرمودند: «اینکه در راه خدا کشته شوم برایم محبوب‌تر است از اینکه اهل بادیه و روستاها و شهرها را به من بدهند».

(أهل الوبر): بادیه‌نشینان و کسانی هستند که تمایلی به دیوار ندارند. [و در خانه‌های چادری از جنس کرک شتران زندگی می‌کنند.] و (أهل المدر): عبارت است از ساکنان روستاها و شهرها. و (المَدَر): عبارت است از گل سخت سنگ شده.

1991-1358- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: غَابَ عَمِّي أَنَسُ بْنُ النَّضْرِ عَنْ قِتَالِ (بَدْرٍ)، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! غِبْتُ عَنْ أَوَّلِ قِتَالٍ قَاتَلْتَ المُشْرِكِينَ، لَئِنِ اللَّهُ أَشْهَدَنِي قِتَالَ المُشْرِكِينَ لَيَرَيَنَّ اللَّهُ مَا أَصْنَعُ. فَلَمَّا كَانَ يَوْمُ (أُحُدٍ)، وَانْكَشَفَ المُسْلِمُونَ، فَقَالَ لَهُم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلاَءِ - يَعْنِي أَصْحَابَهُ - وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِمَّا صَنَعَ هَؤُلاَءِ - يَعْنِي المُشْرِكِينَ -»، ثُمَّ تَقَدَّمَ، فَاسْتَقْبَلَهُ سَعْدُ بْنُ مُعَاذٍ**س** فَقَالَ: يَا سَعْدُ بْنَ مُعَاذٍ! الجَنَّةَ وَرَبِّ النَّضْرِ، إِنِّي أَجِدُ رِيحَهَا دُونِ (أُحُدٍ). قَالَ سَعْدٌ: فَمَا اسْتَطَعْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا صَنَعَ. قَالَ أَنَسٌ: فَوَجَدْنَا بِهِ بِضْعًا وَثَمَانِينَ ضَرْبَةً بِالسَّيْفِ، أَوْ طَعْنَةً بِرُمْحٍ، أَوْ رَمْيَةً بِسَهْمٍ، وَوَجَدْنَاهُ قَدْ قُتِلَ، وَقَدْ مَثَّلَ بِهِ المُشْرِكُونَ، فَمَا عَرَفَهُ أَحَدٌ إِلَّا أُخْتُهُ بِبَنَانِهِ. فَقَالَ أَنَسٌ: «كُنَّا نُرَى أَوْ نَظُنُّ أَنَّ هَذِهِ الآيَةَ نَزَلَتْ فِيهِ وَفِي أَشْبَاهِهِ: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ﴾ إِلَى آخِرِ الآيَةِ».

**رواه البخاري - واللفظ له - ومسلم والنسائي.**

انس س می‌گوید: عمویم انس بن نضر س در جنگ بدر حضور نداشت؛ پس گفت: ای رسول الله ج! در نخستین غزوه‌ای که با مشرکین جنگیدی شرکت نداشتم. اگر خداوند به من توفیق جنگیدن با مشرکین را بدهد، به خداوند نشان خواهم داد که چه خواهم کرد.

هنگامی‌که جنگ احد روی داد و مسلمانان پراکنده شدند، انس بن نضر س به آنها گفت: پروردگارا! من از کاری که اینها - یعنی اصحاب رسول الله- کردند عذرخواهی می‌کنم و از کاری که اینها - یعنی مشرکین - کردند بیزاری می‌جویم. سپس جلو رفت که با سعد بن معاذ مواجه شد و گفت: ای سعد بن معاذ! بهشت را می‌خواهم. و سوگند به پروردگار نضر که بوی بهشت را از سوی احد استشمام می‌کنم.

سعد گفت: ای رسول الله ج! آنچه او انجام داد، از توان من خارج است. انس بن مالک س می‌گوید: او را در حالی یافتیم که هشتاد و اندی زخم شمشیر یا ضربه‌ی نیزه یا اثر تیر در بدنش وجود داشت و توسط مشرکین کشته و مثله شده بود. هیچ‌کس نتوانست او را بشناسد جز خواهرش که از انگشتانش او را شناخت. پس انس گفت: ما بر این باور بودیم یا گمان ما این بود که این آیه در مورد او و امثالش نازل شده است: ﴿مِّنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ رِجَالٞ صَدَقُواْ مَا عَٰهَدُواْ ٱللَّهَ عَلَيۡهِۖ فَمِنۡهُم مَّن قَضَىٰ نَحۡبَهُۥ وَمِنۡهُم مَّن يَنتَظِرُۖ وَمَا بَدَّلُواْ تَبۡدِيلٗا٢٣﴾ [الأحزاب: 23] «از مؤمنان مردانی هستند که به عهد و پیمانی که با الله بسته بودند (صادقانه) وفا کردند، پس کسی از آنان هست که پیمان خود را به آخر رساند (و شهید شد) و از آنان کسی هست که در انتظار (و چشم براه) است و هرگز تغییر و تبدیلی (در پیمان خود) نیاورده‌اند».

**(**البضع**)** به فتح باء و كسر آن فصیح‌تر است. و آن عبارت است از تعدادی بین سه تا نه. و گفته شده: بین یک تا چهار. و گفته شده: بین چهار تا نه. و گفته شده: تعداد هفت می‌باشد.

1992-1359- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ**س** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله** ج: «رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتَيَانِي فَصَعِدَا بِي الشَّجَرَةَ، فَأَدْخَلاَنِي دَارًا هِيَ أَحْسَنُ وَأَفْضَلُ، لَمْ أَرَ قَطُّ أَحْسَنَ مِنْهَا، قَالاَ لِي: أَمَّا هَذِهِ فَدَارُ الشُّهَدَاءِ».

**رواه البخاري في حديث طويل تقدم**([[220]](#footnote-220))**.**

از سَمُرَة بن جندب س روایت شده که رسول الله ج فرمودند: «دیشب در رؤیا دو مرد را دیدم که نزدم آمدند و مرا از درخت بالا بردند و پس از آن مرا به خانه‌ای وارد کردند که بسیار زیبا و بهتر از هر جای دیگری بود و هرگز زیباتر از آن ندیده‌ام. به من گفتند: این خانه‌ی شهدا است».

1993-1360- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: جِيءَ بِأَبِي إِلَى النَّبِيِّ ج قَدْ مُثِّلَ بِهِ، فَوُضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَذَهَبْتُ أَكْشِفُ عَنْ وَجْهِهِ، فَنَهَانِي قَوْمِي، فَسَمِعَ صَوْتَ صَارِخَةٍ. فَقِيلَ: ابْنَةُ عَمْرٍو، أَوْ أُخْتُ عَمْرٍو. فَقَالَ: «لِمَ تَبْكِي؟ - أَوْ فَلاَ تَبْكِي -، مَا زَالَتِ المَلاَئِكَةُ تُظِلُّهُ بِأَجْنِحَتِهَا».

**رواه البخاري ومسلم.**

از جابر بن عبدالله ب روایت شده که: درحالی‌که پدرم مثله شده بود نزد رسول الله ج آورده شد؛ من رفتم تا صورتش را ببینم، اما قومم مرا از این کار نهی کردند. پس رسول الله ج صدای فریادی را شنید، گفته شد: دختر یا خواهر عمرو است. رسول الله ج فرمود: «چرا گریه می‌کنی؟ - یا گریه نکن -، پیوسته فرشتگان او را با بال‌های خود می‌پوشانند و در سایه‌ی خود قرار می‌دهند».

1994-1361- (10) (حسن صحيح) **وَعَنهُ قَالَ:** لَمَّا قُتِلَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ عَمْرِو بْنِ حَرَامٍ يَوْمَ أُحُدٍ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَا جَابِرُ! أَلَا أُخْبِرُكَ مَا قَالَ اللَّهُ لِأَبِيكَ؟». قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: «مَا كَلَّمَ اللَّهُ أَحَدًا إِلَّا([[221]](#footnote-221)) مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ، وَكَلَّمَ أَبَاكَ كِفَاحًا([[222]](#footnote-222))، فَقَالَ: يَا عَبْدالله! تَمَنَّ عَلَيَّ أُعْطِكَ. قَالَ: يَا رَبِّ! تُحْيِينِي فَأُقْتَلُ فِيكَ ثَانِيَةً. قَالَ: إِنَّهُ سَبَقَ مِنِّي أَنَّهُمْ إِلَيْهَا لَا يَرْجِعُونَ. قَالَ: يَا رَبِّ! فَأَبْلِغْ مَنْ وَرَائِي. فَأَنْزَلَ اللَّهُ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا﴾ الْآيَةَ كُلَّهَا».

**رواه الترمذي وحسنه، وابن ماجه بإسناد حسن أيضاً، والحاكم وقال:** "صحيح الإسناد".

و از جابر س روایت است، هنگامی‌که عبدالله بن عمرو بن حرام در روز احد کشته شد رسول الله ج به او فرمود: «ای جابر! آیا تو را از آنچه خداوند متعال به پدرت گفت، خبر ندهم؟». گفتم: بله. فرمود: «خداوند متعال با کسی سخن نگفته مگر از پس پرده و با پدرت بدون پرده سخن گفته و فرموده است: ای عبدالله! از من بخواه تا به تو بدهم». وی پاسخ داد: پروردگارا! مرا زنده کن تا دوباره در راه تو کشته شوم. خداوند متعال فرمود: «قبلاً چنین مقرر نمودم که هرکس بمیرد دوباره به دنیا بازنمی‌گردد». عبدالله گفت: ای پروردگارا! پس به کسانی ‌که بعد از من مانده‌اند [از اجر شهادت] خبر ده. پس خداوند متعال این آیه را نازل کرد: ﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمۡوَٰتَۢاۚ بَلۡ أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ يُرۡزَقُونَ١٦٩﴾ [آل عمران: 169] «و هرگز کسانی را که در راه الله کشته شده‌اند مرده مپندار، بلکه زنده‌اند، نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند».

1995-1362-(11) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «رَأَيْتُ جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ مَلَكًا يَطِيرُ فِي الْجَنَّةِ ذَا جَنَاحَيْنِ، يَطِيرُ مِنهَا حَيْثُ شَاء، مُضَرَّجَةٌ قَوَادِمُهُ([[223]](#footnote-223)) بِالدِّمَاءِ».

**رواه الطبراني بإسنادين أحدهما حسن**([[224]](#footnote-224))**.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جعفر بن ابی طالب س را به شکل فرشته‌‌ای که دو بال داشت و در بهشت پرواز می‌کرد مشاهده کردم، به هرجا که می‌خواست پرواز می‌کرد و ابتدای بال‌هایش آغشته به خون بود».

1996-847- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي الْجَعْدِ قَالَ: أُرِيَهَمُ النَّبِيُّ ج فِي النَّوْمِ، فَرَأَى جَعْفَرًا مَلَكًا ذَا جَنَاحَيْنِ مُضَرَّجین بِالدِّمَاءِ، وَزَيْدٌ مُقَابِلُهُ».

**رواه الطبراني، وهو مرسل جيد الإسناد**([[225]](#footnote-225))**.**

از سالم بن ابی جعد روایت است که: رسول الله آنان را در خواب دید، چنان‌که جعفر را فرشته‌ای دید که دو بال خون آلود دارد و زید در مقابل او می‌باشد.

**(قال الحافظ):** "**كان جعفر س قد ذهبت يداه في سبيل الله يوم (مؤتة) فأبدله الله بهما جناحين، فمن أجل ذا سمي (جعفرا الطيار)**"**.**

حافظ می‌گوید: «جعفر س در جنگ مؤته دو دستش را در راه خدا از دست داد پس خداوند متعال به‌جای آنها دو بال به او داد، به همین دلیل جعفر طیار نام گرفت».

1997-848- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ جَعْفَرٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «هَنِيئًا لَكَ يَا عَبْدَاللهِ! أَبُوكَ يَطِيرُ مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي السَّمَاءِ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن**([[226]](#footnote-226))**.**

از عبدالله بن جعفر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مبارکت باد ای عبدالله، پدرت همراه فرشتگان در آسمان پرواز می‌کند».

1998-1363- (12) (صحيح) **وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ ب؛ أَنَّهُ کَانَ فِي غَزْوَةِ (مُؤْتَةَ) قَالَ: فَالْتَمَسْنَا جَعْفَرَ بْنَ أَبِي طَالِبٍ، فَوَجَدْنَاهُ فِي القَتْلَى، فَوَجَدْنَا بِمَا أَقبَلَ مِن جَسَدِهِ بِضْعًا وَتِسْعِينَ، بَین ضَربَةٍ، وَرَمْيَةٍ، وَطَعْنَةٍ.

**وفي رواية:** فَعَدَدْنَا بِهِ خَمْسِينَ طَعْنَةً وَضَرْبَةً، لَيْسَ مِنْهَا شَيْءٌ فِي دُبُرِهِ.

**رواه البخاري.**

از ابن عمر ب روایت است که می‌گوید: در غزوه‌ی مؤته بودیم که جعفر بن ابی‌طالب س را جستجو کردیم و او را در بین کشته‌شدگان یافتیم درحالی‌که در قسمت جلو بدنش نود و چند ضربه‌ی شمشیر و تیر و نیزه بود.

و در روایتی آمده است: تعداد ضربه و زخم‌ها را پنجاه عدد شمردیم که هیچ‌یک از آنها در قسمت پشتش نبود.

1999-1364- (13) (صحيح**) وَ**عَنْ أَنَسٍ س **قَالَ:** بَعَثَ رَسُولُ اللهِ ج زَيْدًا وَجَعْفَرًا وَعَبْدَاللهِ بْنَ رَوَاحَةَ، وَدَفَعَ الرَّايَةَ إِلَى زَيْدٍ، فَأُصِيبُوا جَمِيعًا. قَالَ أَنَسٌ: فَنَعَاهُمْ رَسُولُ اللهِ ج قَبْلَ أَنْ يَجِيءَ الْخَبَرُ، فَقَالَ: «أَخَذَ الرَّايَةَ زَيْدٌ فَأُصِيبَ، ثُمَّ أَخَذَهَا جَعْفَرٌ فَأُصِيبَ، ثُمَّ أَخَذَهَا عَبْدُاللهِ بْنُ رَوَاحَةَ فَأُصِيبَ، ثُمَّ أَخَذَ الرَّايَةَ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللهِ: خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ». قَالَ: فَجَعَلَ يُحَدِّثُ النَّاسَ وَعَيْنَاهُ تَذْرِفَانِ».

**وفي رواية قال: «**وما يسرُّهم أنهم عندنا».

**رواه البخاري وغيره.**

از انس س روایت است که می‌گوید: رسول الله ج زید و جعفر و عبدالله بن رواحه را به جهاد فرستاد و پرچم را به دست زید داد. پس همگی کشته شدند. انس س می‌گوید: رسول الله ج خبر شهادت آنها را قبل از رسیدن خبر آنها از میدان جهاد به ما گفته و فرمود: «پرچم را زید در دست گرفت پس کشته شد. سپس جعفر آن را گرفت، پس او هم کشته شد؛ سپس عبدالله بن رواحه آن را برداشت و او هم کشته شد. پس از آنها شمشیری از شمشیرهای خدا، خالد بن ولید آن را در دست گرفت». و رسول الله ج درحالی‌ با مردم سخن می‌گفت که از دو چشمش اشک جاری بود.

و در روایتی آمده است: «آنها خوشحال نمی‌شدند که اکنون نزد ما باشند».

2000-1365- (14) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «أَنْ يُعْقَرَ جَوَادُكَ، وَيُهْرَاقَ دَمُكَ»([[227]](#footnote-227)).

**رواه ابن حبان في** "صحيحه".

از جابر س روایت است که مردی گفت: ای رسول الله ج! برترین جهاد کدام است؟ فرمود: «اینکه اسبت کشته شده و خونت ریخته شود».

0-1366- (15) (صحيح لغيره) **ورواه ابن ماجه من حديث عمرو بن عبسة قال:** أتيت النبي ج فقلت: فذكره.

و ابن ماجه این روایت را از طریق عمرو بن عبسه ذکر می‌کند که وی گفت: نزد رسول الله رفتم و گفتم: .. سپس ادامه داده و حدیث را ذکر می‌کند.

2001-1367- (16) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا يَجِدُ الشَّهِيدُ مِنْ مَسِّ القَتْلِ، إِلَّا كَمَا يَجِدُ أَحَدُكُمْ مِنْ مَسِّ القَرْصَةِ»([[228]](#footnote-228)).

**رواه الترمذي والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في** "**صحيحه**"، **وقال الترمذي:** "حديث حسن صحيح".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «رنجی که شهید از کشته شدن درک می‌کند جز به اندازه‌ی دردی که یکی از شما در اثر بیشکون گرفته شدن گوشتش [و گزیدن کک یا کیک] احساس می‌کند نیست».

2002-1368- (17) (صحيح) **وَ**عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ**ج** قَالَ: «إِنَّ أَرْوَاحَ الشُّهَدَاءِ فِي أَجوَافِ طَيْرٍ خُضْرٍ تَعْلُقُ مِنْ ثَمَرِ الجَنَّةِ، أَوْ شَجَرِ الجَنَّةِ».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن صحيح**".

از کعب بن مالک**س** روايت است که رسول الله**ج** فرمودند: «ارواح شهداء در شكم پرنده‌ی سبز رنگی است كه از ميوه‌ها یا درختان بهشت استفاده می‌برند».

**(**تعلق**)** به فتح تاء و ضم لام؛ یعنی: از بالای درختان بهشت می‌خورند.

2003-1369- (18) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ أَبي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «الشَّهِيدُ يَشْفَعُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ».

**رواه أبو داود، وابن حبان في** "صحيحه".

از ابودرداء س روایت است که از رسول الله ج شنیدم فرمودند: «شهید در مورد هفتاد نفر از اهل بیتش شفاعت می‌کند».

2004-1370- (19) (حسن) **وَ**عَنْ عُتْبَةَ بْنَ عَبْدٍالسُّلَمِيِّ س - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ج -؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «الْقَتْلَى ثَلَاثَةٌ: رَجُلٌ مُؤْمِنٌ جَاهَدَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ حَتَّى إِذَا لَقِيَ الْعَدُوَّ قَاتَلَهُمْ حَتَّى يُقْتَلَ. فَذَلِكَ الشَّهِيدُ الْمُمْتَحَنُ([[229]](#footnote-229)) فِي جَنَّةِ اللَّهِ تَحْتَ عَرْشِهِ، لَا يَفْضُلُهُ النَّبِيُّونَ إِلَّا بِفَضْلِ دَرَجَةِ النُّبُوَّةِ. وَرَجُلٌ فَرِقَ عَلَى نَفْسِهِ مِنَ الذُّنُوبِ وَالْخَطَايَا، جَاهَدَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، حَتَّى إِذَا لَقِيَ الْعَدُوَّ قَاتَلَ حَتَّى یَقتل، فَتِلْكَ مُمَصْمِصَةٌ مَحَتْ ذُنُوبَهُ وَخَطَايَاهُ، إِنَّ السَّيْفَ مَحَّاءٌ لِلْخَطَايَا، وَأُدْخِلَ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَ، فَإِنَّ لَهَا ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ، وَلِجَهَنَّمَ سَبْعَةُ أَبْوَابٍ، وَبَعْضُهَا أَفْضَلُ مِنْ بَعْضٍ. وَرَجُلٌ مُنَافِقٌ جَاهَدَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ، حَتَّى إِذَا لَقِيَ الْعَدُوَّ قَاتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَل([[230]](#footnote-230)) حَتَّى یقتل، فَذَلِكَ فِي النَّارِ؛ إِنَّ السَّيْفَ لَا يَمْحُو النِّفَاقَ».

**رواه أحمد بإسناد جيد، والطبراني وابن حبان في** "صحيحه"- واللفظ له-، **والبيهقي**([[231]](#footnote-231))**.**

از عتبة بن عبدالسلمی س - که از اصحاب رسول الله ج می‌باشد - روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کشته‌شدگان سه دسته هستند: مؤمنی که با جان و مالش در راه خدا می‌جنگد تا اینکه با دشمن روبرو شده و با آنها جنگیده تا کشته می‌شود. پس وی شهید پاکِ تصفیه شده‌ای است در بهشتی که زیر عرش خدا قرار گرفته و پیامبران نمی‌توانند بر او سبقت بگیرند مگر به خاطر درجه‌ی نبوت. و فردی که به خاطر گناهان و خطاهایی که انجام داده، بر خودش می‌ترسد، پس با جان و مالش در راه خدا می‌جنگد تا اینکه با دشمن روبرو شده و با آنها جنگیده تا کشته می‌شود، پس این عمل پاک کننده‌ای است که گناهان و خطاهای او را پاک می‌کند، زیرا شمشیر پاک کننده‌ای برای گناهان است و از هر در بهشت که بخواهد وارد بهشت می‌گردد؛ برای بهشت هشت در و برای جهنم هفت در است و بعضی برتر از بعضی می‌باشند. و مرد منافقی که با جان و مالش می‌جنگد، با دشمن روبرو شده و در راه خدا می‌جنگد تا اینکه کشته می‌شود؛ این شخص در جهنم است؛ زیرا شمشیر، نفاق را از بین نمی‌برد».

**(**الممتحن**)** به فتح حاء: عبارت است از کسی که از شرح صدر برخوردار است.([[232]](#footnote-232)) و از این قبیل است: ﴿أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ٱمۡتَحَنَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمۡ لِلتَّقۡوَىٰ﴾ [الحجرات: 3] «آ‌ها کسانی هستند که الله دل‌های‌شان را برای تقوا آزموده (و خالص گردانیده) است». یعنی دلهای**‌**شان را وسعت بخشیده و گشاده نموده است. و در روایت احمد آمده است: **«**فَذَلِكَ [الشَّهِيدُ**]**([[233]](#footnote-233)) **المفتخر** فِي خَيْمَةِ اللَّهِ تَحْتَ عَرْشِهِ**»**: «این شهیدی است مفتخر در خیمه‌ی خداوند در زیر عرش». و چه بسا تصحیف صورت گرفته است. و **(**فرق**)** به كسر راء؛ یعنی: بترسد و نگران باشد. و **(**المُمصمصة**)** به ضم ميم اول و فتح میم دوم، و كسر میم سوم: یعنی پاک‌کننده و پوشاننده است.

2005-849- (3) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَن أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُول اللهِ ج: «الشُّهَدَاءُ ثَلاثَةٌ: رَجُلٌ خَرَجَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، لا يُرِيدُ أَنْ([[234]](#footnote-234)) يُقْاتَلَ ولاَ يُقْتَلَ، يُكَثِّرُ سَوَادَ الْمُسْلِمِينَ، فَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ، غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ كُلُّهَا، وَأُجِيرَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وُيَؤَمَّنُ مِنَ الْفَزَعِ، وَيُزَوَّجُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، وَحُلَّتْ عَلَيْهِ حُلَّةُ الْكَرَامَةِ، وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْوَقَارِ وَالْخُلْدِ. وَالثَّانِي: رَجُلٌ خَرَجَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ مُحْتَسِبًا، يُرِيدُ أَنْ يَقْتَلَ، ولاَ يُقْتلَ فَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ؛ كَانَتْ رُكْبَتُهُ مَعَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ، بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ. والثَّالِث: خَرَجَ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ مُحْتَسِبًا، يُرِيدُ أَنْ يَقْتُلَ وَيُقْتَلَ، فَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ؛ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَاهِرًا سَيْفَهُ وَاضِعَهُ عَلَى عَاتِقِهِ، وَالنَّاسُ جَاثُونَ عَلَى الرُّكَبِ، يَقُولُ: أَلا أَفْسِحُوا لَنَا فَإِنَّا قَدْ بَذَلْنَا دِمَاءَنَا وَأَموَالَنَا للَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى. - قَالَ رَسُول اللهِ ج -: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَوْ قَالَ لإِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ، أَوْ لِنَبِيٍّ مِنَ الأَنْبِيَاءِ لَزَحَلَ لهم عَن الطريق، لما ترى مِنْ وَاجِبِ حَقِّهِمْ، حَتَّى يَأْتُوا مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ تَحتَ الْعَرْشِ فَيَجْلِسُونَ عَلَيْهَا؛ يَنْظُرُونَ كَيْفَ يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ، لا يَجِدُونَ غَمَّ الْمَوْتِ، ولاَ يغتمُّون فِي الْبَرْزَخِ، ولاَ تَفْزَعُهُمُ الصَّيْحَةُ، ولاَ يَهُمُّهُمُ الْحِسَابُ ولاَ الْمِيزَانُ ولاَ الصِّرَاطُ، يَنْظُرُونَ كَيْفَ يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ، ولاَ يَسْأَلُونَ شَيْئًا إلاَّ أُعْطُوا، ولاَ يَشْفَعُونَ فِي شَيْءٍ إلاَّ شُفِّعُوا فِيهِ، وَيُعْطَوْنَ مِنَ الْجَنَّةِ ما أحبوا، يَتَبوَّؤُون مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ أَحَبُّوا».

**رواه البزار والبيهقي والأصبهاني، وهو حديث غريب.**

**(**زحل**) بالزاي والحاء المهملة. كذا في رواية البزار. وقال الأصبهاني في روايته:** «لَتَنَحَّى لَهُمْ عَنِ الطَّرِيق». **ومعنى (**زحل**) و(**تنحى**) واحد.**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شهدا سه دسته‌اند: کسی ‌که با جان و مالش در راه خدا خارج می‌شود و هدف کشتن و کشته شدن ندارد و تنها در پی افزودن لشکر مسلمانان است. این شخص اگر بمیرد یا کشته شود، تمام گناهانش بخشیده می‌شود و از عذاب قبر نجات می‌یابد و از هول و هراس در امان خواهد بود و با حور عین ازدواج می‌کند و لباس کرامت بر او پوشانده می‌شود و بر سرش تاج وقار و جاودانگی قرار می‌دهند. دسته دوم: کسی‌که با جان و مالش به امید پاداش خارج می‌شود و تصمیم دارد بِکُشد و کشته نشود؛ این شخص اگر بمیرد یا کشته شود در برابر خداوند متعال، همراه ابراهیم خلیل الرحمن خواهد بود؛ در مجلس راستین در پیشگاه پادشاه بزرگِ توانا؛ و دسته سوم: کسی‌که با جان و مالش به امید پاداش خارج می‌شود و تصمیم دارد بکشد و کشته شود؛ اگر چنین شخصی بمیرد یا کشته شود، روز قیامت درحالی خواهد آمد که شمشیرش بدون غلاف بر گردنش آویزان است. و مردم زانو به زانو نشسته‌اند. می‌گوید: آیا جایی برای ما باز نمی‌کنید؛ ما خون و اموال‌مان را برای الله دادیم. رسول الله ج فرمودند: «سوگند به کسی‌که جانم در دست اوست، اگر این سخنان را به ابراهیم خلیل الرحمن یا پیامبری از پیامبران بگوید، راه را بر وی باز می‌کنند و این به دلیل رعایت حقوق آنهاست. تا این‌که بر منابری از نور در زیر عرش می‌نشینند. و نظاره‌گر چگونگی قضاوت بر مردم می‌باشند. اینان اندوه مرگ را درنمی‌یابند و نیز در برزخ اندوهگین نخواهند بود و صدای مهیب قیامت موجب هول و هراس آنها نمی‌شود و حساب و میزان و صراط آنان را نگران نمی‌کند. نظاره‌گر چگونگی قضاوت در بین مردم هستند. و چیزی نمی‌خواهند مگر به آنها داده می‌شود و در مورد چیزی شفاعت نمی‌کنند مگر این‌که شفاعت‌شان پذیرفته می‌شود و از بهشت آنچه را دوست داشته باشند به آنها داده می‌شود و در هر جای بهشت که دوست داشته باشند، سکونت می‌کنند».

2006-850- (4) (ضعيف**) وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «إِذَا وَقَفَ الْعِبَادُ لِلْحِسَابِ جَاءَ قَوْمٌ وَاضِعِي سُيُوفِهِمْ عَلَى رِقَابِهِمْ تَقْطُرُ دَمًا، فَازْدَحَمُوا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ. فَقِيلَ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قِيلَ: الشُّهَدَاءُ، كَانُوا أَحْيَاءَ مَرْزُوقِينَ».

**رواه الطبراني في حديث يأتي بتمامه إن شاء الله تعالى [2- القضاء/12]، و إسناده حسن**([[235]](#footnote-235))**.**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون بندگان برای حسابرسی آماده شوند گروهی می‌آیند که شمشیرهای‌شان بر گردن آویزان و از آنها خون می‌چکد و بر دروازه بهشت ازدحام می‌کنند. گفته می‌شود: اینان کیستند؟ گفته می‌شود: شهدا که زنده بودند و روزی می‌خوردند».

2007-1371- (20) (صحيح) **وَ**عَنْ نُعَيْمِ بْنِ هَمَّارٍ**س**: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ الله ج أَيُّ الشُّهَدَاءِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «الَّذِينَ إِنْ يُلْقَوْا فِي الصَّفِّ لَا يَلْفِتُونَ وُجُوهَهُمْ حَتَّى يُقْتَلُوا، أُولَئِكَ يَنطلقونَ فِي الْغُرَفِ الْعُلَا مِنَ الْجَنَّةِ، وَيَضْحَكُ إِلَيْهِمْ رَبُّهم، وَإِذَا ضَحِكَ رَبُّكَ إِلَى عَبْدٍ فِي الدُّنْيَا فَلَا حِسَابَ عَلَيْهِ».

**رواه أحمد وأبو يعلى، ورواتهما ثقات.**

از نُعَیم بن هَمّار س روایت است که مردی از رسول الله ج سؤال کرد برترین شهدا چه کسانی هستند؟ رسول الله ج فرمود: «کسانی که چون در صف جهاد قرار داده شوند، روی خود را از دشمن بر نمی‌گردانند تا کشته شوند. آنها به ساختمان‌های بلند بهشت وارد می‌شوند و خداوند به سوی آنان می‌خندد و چون پروردگارت در دنیا به چهره‌ی بنده‌ای بخندد، حسابرسی برای او نخواهد بود».

2008-1372- (21) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الَّذِي يَلْتَقُونَ([[236]](#footnote-236)) فِي الصَّفِّ الأَوَّل فَلَا يَلْفِتُونَ وُجُوهَهُمْ حَتَّى يُقْتَلُوا، أُولَئِكَ يَتَلَبَّطُونَ فِي الْغُرَفِ مِنَ الْجَنَّةِ، يَضْحَكُ إِلَيْهِمْ رَبُّكَ، وَإِذَا ضَحِكَ رَبُّكَ إِلَى قَوْمٍ فَلَا حِسَابَ عَلَيْهِمْ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن.**

از ابو سعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برترین جهاد نزد خداوند متعال در روز قیامت از آن کسانی است که در صف اول جهاد می‌ایستند و به دشمن پشت نمی‌کنند تا کشته می‌شوند. آنها در ساختمان‌های بهشت در نعمت و راحتی به سر می‌برند؛ خداوند متعال به سوی آنان می‌خندد و چون پروردگارت به سوی قومی بخندد، حسابرسی برای آنها نخواهد بود».

**(**يتلبّطون**)** در اینجا به معنای **«يضطجعون»** دراز می‌کشند، می‌باشد. والله أعلم.

2009-1373- (22) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْداللَّهِ بْن عَمْرِو**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «أَوَّلَ ثُلَّةٍ([[237]](#footnote-237)) یَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: الْفُقَرَاءُ الْمُهَاجِرُونَ الَّذِينَ تُتَّقَى بِهِمُ الْمَكَارِهُ، إِذَا أُمِرُوا سَمِعُوا وَأَطَاعُوا، وَإِنْ كَانَتْ لِرَجُلٍ مِنْهُمْ حَاجَةٌ إِلَى السُّلْطَانِ لَمْ تُقْضَ لَهُ حَتَّى يَمُوتَ وَهِيَ فِي صَدْرِهِ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَل ليَدْعُو يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْجَنَّةَ، فَتَأْتِي بِزُخْرُفِهَا وَزینتها، فَيَقُولُ: أَيْنَ عِبَادِيَ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلي، وَقُتِلُوا وَأُوذُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِي؟ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ، فَيَدْخُلُونَهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ، وَتَأْتِي الْمَلَائِكَةُ فَیَسجُدُونَ، فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمدِكَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ، وَنُقَدِّسُ لَكَ، مَنْ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ آثَرْتَهُمْ عَلَيْنَا؟ فَيَقُولُ الرَّبُّ عَزَّ وَجَل: «هَؤُلَاءِ عِبَادِيَ الَّذِينَ قَاتَلُوا فِي سَبِيلِي، وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي، فَتَدْخُلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ مِنْ كُلِّ بَابٍ: ﴿سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ﴾».

**رواه الأصبهاني بإسناد حسن، لكن متنه غريب**([[238]](#footnote-238))**.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «نخستین گروهی از مردم که وارد بهشت می‎شوند فقرای مهاجرین هستند، کسانی که متحمل سختی‎های زیادی شده‌اند. هرگاه به آنان امری می‎شد می‌شنیدند و اطاعت می‌کردند و اگر یکی از آنان حاجتی نزد حاکمی می‌داشت، حاجتش برآورده نمی‎شد تا اینکه می‌مرد درحالی‌که حاجتش در سینه‎اش می‎ماند؛ و خداوند بهشت را در روز قیامت فرا می‌خواند و بهشت با آراستگی و زینتش می‎آید. خداوند متعال می‎فرماید: کجایند بندگانم ‌که در راه من جنگیده و جهاد کردند و کشته شدند و آزار و اذیت‎ها دیدند؟ وارد بهشت شوید. پس بدون حساب وارد بهشت می‎شوند. فرشتگان می‎آیند، سجده می‌کنند و می‎گویند: پروردگارا! ما شب و روز حمد و تسبیح تو را می‎گوییم و تو را به پاکی یاد می‎کنیم. چه کسانی هستند آنانی که بر ما برگزیدی؟ خداوند ﻷ می‎فرماید: آنان بندگانم هستند که در راه من جهاد کردند و در راه من متحمل آزار و اذیت‎ها شدند. پس فرشتگان از هر دری بر آنان وارد می‌شوند و می‎گویند: ﴿سَلَٰمٌ عَلَيۡكُم بِمَا صَبَرۡتُمۡۚ فَنِعۡمَ عُقۡبَى ٱلدَّارِ٢٤﴾ [الرعد: 24] «(و به آنها می‌گویند:) سلام بر شما به (خاطر) آنچه صبر نموده‌اید، پس چه خوب است عاقبت آن سرای (جاویدان)».

2010-851- (5) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ عَنِ الْأَجْوَدِ الْأَجْوَدِ؟ اللَّهُ الْأَجْوَدُ الْأَجْوَدُ، وَأَنَا أَجْوَدُ وَلَدِ آدَمَ، وَأَجْوَدُهُمْ مِنْ بَعْدِي رَجُلٌ عَلِمَ عِلْمًا فَنَشَرَ عِلْمَهُ، يُبْعَثُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أُمَّةً وَاحِدَةً، وَرَجُلٌ جَادَ بِنَفْسِهِ للَّهِ ﻷ حَتَّى يُقْتَلَ».

**رواه أبو يعلى والبيهقي.[مضی3- العلم/7].**

و از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را از بخشنده‌ترین بخشندگان خبر ندهم؟ الله بخشنده‌ترین بخشندگان است. و من بخشنده‌ترین فرزندان آدم هستم و بخشنده‌ترین آنها پس از من کسی است که علمی را بیاموزد و آن را منتشر کند. چنین شخصی در روز قیامت چون یک امت مبعوث می‌شود و علاوه بر آن کسی‌که جان خود را برای خدا ببخشد تا این‌که کشته شود».

2011-1374- (23) (صحيح) **وَعن عبادة بن الصامت س عن النبي** ج **مثل حديث قبله**([[239]](#footnote-239))**، ومتنه: قَالَ** رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ لِلشَّهِيدِ عِنْدَ اللهِ سَبعَ([[240]](#footnote-240)) خِصَالٍ: أَن يُغْفِرَ لَهُ فِي أَوَّلِ دُفْعَةٍ مِنْ دَمِهِ، وَيَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ، وَيُحَلَّى عَلَيْهِ حُلَّةُ الْإِيمَانِ، وَيُجَارُ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَيَأْمَنُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَكْبَرِ، وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الْوَقَارِ؛ الْيَاقُوتَةُ مِنْهُ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَيُزَوَّجُ اثْنَتيْنِ وَسَبْعِينَ زَوْجَةً مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، وَيُشَفَّعُ فِي سَبْعِينَ إِنْسَانًا مِنْ أَقَارِبِهِ».

**رواه أحمد والطبراني، وإسناد أحمد حسن.**

از عبادة بن صامت س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شهید نزد خدا هفت امتیاز دارد: با ریخته شدن اولین قطره‌ی خونش گناهانش بخشیده می‌شود؛ و جایگاهش را در بهشت می‌بیند؛ و لباس ایمان به او پوشانده می‌شود؛ و از عذاب قبر محفوظ مانده و از فزع اکبر در امان می‌ماند و بر سرش تاج وقار گذاشته می‌شود که یاقوتی از آن از دنیا و آنچه در آن است بهتر است؛ و هفتاد و دو زن از حوریان بهشتی را به ازدواجش در می‌آورند؛ و برای هفتاد نفر از نزدیکانش شفاعت می‌کند».

2012-1375- (24) (صحيح) **وَ**عَنْ المِقْدَامِ بْنِ مَعْدِ يكربَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لِلشَّهِيدِ عِنْدَ اللَّهِ سِتُّ خِصَالٍ([[241]](#footnote-241)): يُغْفَرُ لَهُ فِي أَوَّلِ دَفْعَةٍ، وَيَرَى مَقْعَدَهُ مِنَ الجَنَّةِ، وَيُجَارُ مِنْ عَذَابِ القَبْرِ، وَيَأْمَنُ مِنَ الفَزَعِ الأَكْبَرِ، وَيُوضَعُ عَلَى رَأْسِهِ تَاجُ الوَقَارِ؛ اليَاقُوتَةُ مِنْهَا خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَيُزَوَّجُ اثْنَتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِنَ الحُورِ العِينِ، وَيُشَفَّعُ فِي سَبْعِينَ مِنْ أَقَارِبِهِ».

**رواه ابن ماجه، والترمذي وقال:** "حديث صحيح غريب".

از مقدام بن معد یکرب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شهید نزد خداوند شش امتیاز دارد: با ریخته شدن اولین قطره‌ی خونش گناهانش بخشیده می‌شود؛ و جایگاهش را در بهشت می‌بیند؛ و از عذاب قبر محفوظ مانده و از فزع اکبر در امان می‌ماند؛ و بر سرش تاج وقار گذاشته می‌شود که تنها یک یاقوت آن از دنیا و آنچه در آن است بهتر است؛ و هفتاد و دو زن از حوریان بهشتی را به ازدواجش در می‌آورند؛ و برای هفتاد نفر از نزدیکانش شفاعت می‌کند».

**(**الدُّفعة**)** به ضم دال و سكون فاء: عبارت است از مقداری که به یکبار ریخته می‌شود از خون یا جز آن.

2013-1376- (25) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنْ قَطْرَتَيْنِ وَأَثَرَيْنِ؛ قَطْرَةُ دُمُوعٍ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ، وَقَطْرَةُ دَمٍ تُهَرَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. وَأَمَّا الأَثَرَانِ؛ فَأَثَرٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَأَثَرٌ فِي فَرِيضَةٍ مِنْ فَرَائِضِ اللَّهِ».

**رواه الترمذي وقال:** "حديث حسن غريب". **[مضی 9- باب/31- حديث].**

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چیزی نزد خداوند محبوب‌تر از دو قطره و دو جای پا نیست؛ قطره‌ی اشکی که از ترس خدا و قطره‌ی خونی که در راه خدا ریخته می‌شود؛ و اما دو جای پا؛ جای پایی که در راه خداوند و جای پایی که در فریضه‌ای از فرایض خدا بوجود می‌آید».

2014-1377- (26) (صحيح) **وَ**عَنْ مُجَاهِدٍ عَنْ يَزِيدَ بْنِ شَجَرَةَ مِمَّن يُصَدَّقُ قَوْلُهُ وَفِعْلُهُ – [قَالَ:] خَطَبَنَا فَقَالَ: «یَا أَيُّهَا النَّاسُ! اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللهِ عَلَيْكُمْ، مَا أَحْسَنَ نِعْمَةَ اللهِ عَلَيْكُمْ، تُرَى مِنْ بَيْنِ أَخْضَرَ وَأَحْمَرَ وَأَصْفَرَ، وَفِي الرِّحَالِ([[242]](#footnote-242)) مَا فِيهَا». وَكَانَ يَقُولُ: «إِذَا صَفَّ النَّاسَ لِلصَّلَاةِ، وَصُفُّوا لِلْقِتَالِ، فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَأَبْوَابُ الْجَنَّةِ، وَغُلِّقَت أَبْوَابُ النَّارِ، وَزُيِّنَ الْحُورُ الْعِينُ وَاطَّلَعْنَ، فَإِذَا أَقْبَلَ الرَّجُلُ قُلْنَ: اللهُمَّ انْصُرْهُ، وَإِذَا أَدْبَرَ اِحْتَجَبْنَ مِنْهُ وَقُلْنَ: اللهُمَّ اغْفِرْ لَهُ، فَانْهِكُوا وُجُوهَ الْقَوْمِ فِدَیً لَكُمْ أَبِي وَأُمِّي، وَلَا تُخْزُوا الْحُورَ الْعِينَ؛ فَإِنَّ أَوَّلَ قَطْرَةٍ تَنْضَحُ مِنْ دَمِهِ یُكَفَّرُ عَنْهُ كُلَّ شَيْءٍ عَمِلَهُ، وَتَنْزِلُ عَلَيْهِ زَوْجَتَانِ مِنَ الحُورِ الْعِينِ یَمْسَحَانِ التُّرَابَ عَنْ وَجْهِهِ، وَیَقُولَانِ: قَد أَنَى([[243]](#footnote-243)) لَكَ، وَيَقُولُ: قَدْ أَنَى([[244]](#footnote-244)) لَكُمَا. ثُمَّ يُكْسَى مِائَةَ حُلَّةٍ، لَيْسَ مِنْ نسيجِ بَنِي آدَمَ، وَلَكِنْ مِنْ نَبْتِ الْجَنَّةِ، لَو وُضِعَنَ بَيْنَ أصبعين لوسعن». وَكَانَ يَقُولُ: «نُبّئْتُ([[245]](#footnote-245)) أَنَّ السُّيُوفَ مَفَاتِيحُ الْجَنَّةِ».

مجاهد از یزید بن شجره – وی از کسانی است که قول‌ و عمل‌شان یکی است – روایت می‌کند که یزید بن شجره برای ما صحبت کرد و گفت: ای مردم! نعمت‌‌هایی را که خداوند به شما داده به یاد آورید، چقدر زیباست نعمت‌هایی که خداوند به شما عنایت کرده است. نعمت‌های رنگارنگ سبز و سرخ و زردی که در خانه‌ها وجود دارد.

و گفت: هرگاه مردم برای نماز و برای جهاد صف می‌کشند، درهای آسمان و بهشت باز شده و درهای جهنم بسته می‌شود و حورهای بهشتی مزین شده و بیرون می‌آیند. پس هرگاه مردی به جلو حرکت کند، می‌گویند: خدایا! او را یاری بده و هرگاه مردی پشت کرده و برمی‌گردد حورها خود را از او می‌پوشانند و می‌گویند: خدیا! او را ببخش.

پس دشمن را خسته کنید، پدر و مادرم فدایتان باد! و حور عین‌ را خوار نکنید؛ زیرا اولین قطره‌ی خونی که از بدن مجاهد خارج می‌گردد تمام گناهانش بخشوده شده و دو حور عین به عنوان همسرانش نزد وی فرود آمده و خاک را از چهره‌ی او پاک کرده و می‌گویند: من برای تو هستم، می‌گوید: من برای شما هستم. سپس صد حله به او پوشانده می‌شود که بافته‌ی دست بنی‌آدم نیست بلکه از جنس گیاهان بهشت می‌باشد که اگر بین دو انگشت قرار داده شوند گنجایش آنها را خواهند داشت. و می‌گفت: به من خبر داده شده شمشیرها کلیدهای بهشتند».

**رواه الطبراني من طريقين إحداهما جيدة صحيحة، والبيهقي في** "كتاب البعث"، **إلا أنه قال: «**فَإِنَّ أَوَّلَ قَطْرَةٍ تَقْطُرُ مِنْ دَمِ أَحَدِكُمْ يَحُطُّ اللَّهُ مِنْهُ بِهَا خَطَايَاهُ كَمَا تَحُطُّ الْغُصْنُ مِنْ وَرَقِ الشَّجَرَ، وَتَبْتَدِرُهُ اثْنَتَانِ مِنْ الحُورِ الْعِينِ، وَيَمْسَحَانِ التُّرَابَ عَنْ وَجْهِهِ، وَيَقُولَانِ: قَد أَنَّی لَكَ. وَيَقُولُ: قَد أَنَّی لَكُمَا. فَيُكْسَى مِائَةَ حُلَّةٍ، لَوْ وُضِعَتْ بَيْنَ أُصْبُعَيَّ هَاتَيْنِ لَوَسَعَتَاهُمَا، لَيْسَتْ مِنْ نَسْجِ بَنِي آدَمَ، وَلَكِنَّها مِنْ نَبَاتِ الْجَنَّةِ، مَكْتُوبُونَ عِنْدَ اللَّهِ بِأَسْمَائِكُمْ، وَسِمَاتِكُمْ» **الحديث.**

**ورواه البزار والطبراني أيضاً عن يزيد بن شجرة مرفوعاً مختصراً، وعن جدارٍ**([[246]](#footnote-246)) **أيضاً مرفوعاً، والصحيح الموقوف، مع أنه قد يقال: إن مثل هذا لا يُقال من قبل الرأي، فسبيل الموقوف فيه سبيل المرفوع، والله أعلم.**

و در روایت بیهقی آمده است: «اولین قطره‌ی خونی که از شما می‌چکد خداوند متعال به سبب آن چنان گناهان را پاک می‌کند که برگ‌های درخت از شاخه‌اش جدا می‌گردد و دو حور عین به‌ سوی او می‌شتابند و خاک را از چهره‌ی او پاک کرده و می‌گویند: من برای تو هستم، و او می‌گوید: من برای شما هستم. و صد حله به او پوشانده شده که اگر بین دو انگشتان قرار گیرد آنها را در برگرفته و دستبافت انسان‌ها نیستند و لیکن از جنس گیاهان بهشت می‌باشد که نزد خداوند با اسامی و صفات‌تان نوشته شده است».

**و(**يزيد بن شجرة**)** به شين و جيم مفتوح؛ گفته شده: صحابی بوده. اما ثابت نیست. والله اعلم. **(**انهكوا وجوه القوم**)** به كسر هاء([[247]](#footnote-247)) بعد از نون؛ یعنی: آنان را خسته کنید و طاقت‌شان را به سر آورید و در این امر مبالغه کنید. و **(**النَّهك**)**: عبارت است از مبالغه در هر چیزی.

2015-852- (6) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: ذُكِرَ الشَّهیدُ عِنْدَ النَّبِيِّ ج فَقَالَ: «لَا تَجِفُّ الْأَرْضُ مِنْ دَمِ الشَّهِيدِ حَتَّى تَبْتَدِرَهُ زَوْجَتَاهُ، كَأَنَّهُمَا ظِئْرَانِ أَظَلَّتَا فَصِيلَيْهِمَا فِي بَرَاحٍ مِنَ الْأَرْضِ، وَفِي يَدِ كُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا حُلَّةٌ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا».

**رواه ابن ماجه من رواية شهر بن حوشب عنه.**

(الظِّئر) به كسر ظاء و همزة ساكن: یعنی شیرده. به این معناست که: دو همسرش از حور عین به سوی وی می‌شتابند و او را نوازش نموده و با مهربانی وی را در آغوش می‌گیرند. چنانکه شتر شیرده فرزندش را نوازش نموده و در آغوش می‌گیرد. و احتمال دارد (أضلتا) به ضاد باشد که در این‌صورت رسول الله ج پیشی گرفتن آنها با عاطفه و شفقت و شوق به سوی وی را به روی آوردن شتر شیردهی تشبیه کرده که شتابان و با اشتیاق به سوی فرزند گم‌شده‌اش می‌رود. و این احتمال را این بخش از روایت تایدد می‌کند: «فِي بَرَاحٍ مِنَ الْأَرْضِ». والله اعلم([[248]](#footnote-248)). و (البَراح) به فتح باء و به حاء عبارت است از زمین وسیعی که کشت و زرع و درختی در آن نباشد.

از ابوهریره**س** روایت است که: در حضور رسول الله ج ذکر و یادی از شهید شد. رسول الله ج فرمود: «زمین از خون شهید خشک نخواهد شد که دو همسرش (از حور عین) به‌سوی او می‌شتابند. گویا ماده شترانی هستند که برای شیر دادن بچه‌های‌شان در سرزمین بی‌آب و علف به ‌سوی آنها می‌شتابند. و در دست هریک از آنها لباسی است بهتر از دنیا و آنچه در آن است».

2016-853- (7) (ضعيف) **وَ**عَنْ عُمَر بْن الخَطَّابِ**س قَالَ**: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «الشُّهَدَاءُ أَرْبَعَةٌ: رَجُلٌ مُؤْمِنٌ جَيِّدُ الإِيمَانِ؛ لَقِيَ العَدُوَّ فَصَدَقَ اللَّهَ حَتَّى قُتِلَ، فَذَاكَ الَّذِي يَرْفَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ أَعْيُنَهُمْ يَوْمَ القِيَامَةِ هَكَذَا، - وَرَفَعَ رَأْسَهُ حَتَّى وَقَعَتْ قَلَنْسُوَتُهُ، فَمَا أَدْرِي قَلَنْسُوَةَ عُمَرَ أَرَادَ، أَمْ قَلَنْسُوَةَ النَّبِيِّ ج؟ قَالَ: - وَرَجُلٌ مُؤْمِنٌ جَيِّدُ الإِيمَانِ لَقِيَ العَدُوَّ، فَكَأَنَّمَا ضُرِبَ جِلْدُهُ بِشَوْكِ طَلْحٍ مِنَ الجُبْنِ، أَتَاهُ سَهْمُ غَرْبٍ فَقَتَلَهُ، فَهُوَ فِي الدَّرَجَةِ الثَّانِيَةِ. وَرَجُلٌ مُؤْمِنٌ خَلَطَ عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا لَقِيَ العَدُوَّ فَصَدَقَ اللَّهَ حَتَّى قُتِلَ، فَذَلِكَ فِي الدَّرَجَةِ الثَّالِثَةِ. وَرَجُلٌ مُؤْمِنٌ أَسْرَفَ عَلَى نَفْسِهِ لَقِيَ العَدُوَّ فَصَدَقَ اللَّهَ حَتَّى قُتِلَ، فَذَلِكَ فِي الدَّرَجَةِ الرَّابِعَةِ».

**رواه الترمذي والبيهقي، وقال الترمذي:** "حديث حسن غريب"([[249]](#footnote-249))**.**

**(**القلنسوة**)**: عبارت است از پوشاک سر؛ [نوعی کلاه]. و **(**الطَّلح**)** به فتح طاء و سكون لام: نوعی از درختان خاردار. و **(**الجبن**)** به ضم جيم و إسكان باء: عبارت است از ترس و عدم اقدام. و **(**سهم غرب**)** به صورت مضاف و به سكون راء و تحريک آن؛ که در هریک از آنها چهار وجه نیز می‌باشد: عبارت است از کسی که موضع تیرانداز را نمی‌داند و نمی‌داند تیر از کدامین سو می‌آید.

از عمر بن خطاب**س** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «شهدا چهار دسته‌اند: مرد مومنی که ایمانش کامل است. دشمن (کافر) را ملاقات کرده و خداوند را تصدیق می‌کند تا اینکه کشته می‌شود. او کسی است که در روز قیامت مردم به‌سوی او چنین چشم می‌دوزند. – و سرش را بلند کرد چنان‌که پوشش سرش افتاد؛ راوی می‌گوید: نمی‌دانم منظور فضاله پوشش سر عمر بود یا رسول خدا؟ - و مومنی که ایمانی کامل دارد و دشمن را ملاقات می‌کند پس از ترس و عدم اقدام، تیری چون ضربه‌‌ی درختی خاردار به طور ناگهانی به وی اصابت کرده و کشته می‌شود. و این در درجه و مرتبه دوم می‌باشد. و مرد مومنی که عمل خوب و بد را آمیخته به هم انجام می‌دهد، دشمن را ملاقات می‌کند و خداوند را تصدیق نموده تا اینکه کشته می‌شود. او نیز در درجه سوم می‌باشد. و مرد مومنی که [با اسراف در گناه] بر خویشتن ظلم کرده و دشمن را ملاقات می‌کند و خداوند را تصدیق می‌کند تا اینکه کشته می‌شود. و او نیز در درجه چهارم می‌باشد».

2017-1378- (27) (حسن) وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الشُّهَدَاءُ عَلَى بَارِقِ نَهْرٍ بِبَابِ الْجَنَّةِ فِي قُبَّةٍ خَضْرَاءَ، يَخْرُجُ عَلَيْهِمْ رِزْقُهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ بُكْرَةً وَعَشِيًّا».

**رواه أحمد، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شهیدان بر لبه‌ی رودی در جلو در بهشت در قبه‌ای سبز رنگ هستند که هر صبح‌گاه و شامگاه روزی‌شان از بهشت برای‌شان آورده می‌شود».

2018-1379- (28) (حسن) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ **أَيضاً ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَمَّا أُصِيبَ إِخْوَانُكُمْ، جَعَلَ اللَّهُ أَرْوَاحَهُمْ فِي جَوْفِ طَيْرٍ خُضْرٍ، تَرِدُ أَنْهَارَ الْجَنَّةِ، تَأْكُلُ مِنْ ثِمَارِهَا، وَتَأْوِي إِلَى قَنَادِيلَ مِنْ ذَهَبٍ، مُعَلَّقَةٍ فِي ظِلِّ الْعَرْشِ، فَلَمَّا وَجَدُوا طِيبَ مَأْكَلِهِمْ، وَمَشْرَبِهِمْ وَمَقِيلِهِمْ، قَالُوا: مَنْ يُبَلِّغُ إِخْوَانَنَا عَنَّا، أَنَّا أَحْيَاءٌ فِي الْجَنَّةِ نُرْزَقُ؛ لِئَلَّا يَزْهَدُوا فِي الْجِهَادِ، وَلَا يَنْكُلُوا عِنْدَ الْحَرْبِ؟ فَقَالَ اللَّهُ تعالی: أَنَا أُبَلِّغُهُمْ عَنْكُمْ. قَالَ: فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﻷ: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

**رواه أبو داود، والحاكم وقال:** "صحيح الإسناد".

همچنین از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «وقتی برادران‌تان (در جنگ احد) کشته شدند، خداوند ارواح آنها را در شکم پرندگان سبز رنگی قرار داد که بر نهرهای بهشت وارد می‌شوند و از میوه‌های آنجا می‌خورند و نزد چراغ‌های طلایی که زیر عرش آویزان است جای می‌گیرند؛ و چون این خوراکی‌ها و آشامیدنی‌‌ها و خواب خوش و راحت را می‌بینند، می‌گویند: چه کسی خبر ما را به برادران‌مان می‌رساند که ما زنده هستیم و در بهشت روزی داده می‌شویم تا نسبت به جهاد اظهار بی‌میلی و بی‌رغبتی نکرده و از جهاد روی نگردانند؟ پس خداوند ﻷ فرمود: من خبر شما را به آنها می‌رسانم و رسول الله ج فرمود: خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿وَلَا تَحۡسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمۡوَٰتَۢاۚ بَلۡ أَحۡيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمۡ يُرۡزَقُونَ١٦٩﴾ [آل عمران: 169] «و هرگز کسانی را که در راه الله کشته شده‌اند مرده مپندار، بلکه زنده‌اند، نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند».

**(ينكلوا) مثلثة الكاف**؛ یعنی: بترسند و در جهاد شرکت نکنند.

2019-1380- (29) (صحيح) **وَ**عَنْ رَاشِدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ج أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا بَالُ الْمُؤْمِنِينَ يُفْتَنُونَ فِي قُبُورِهِمْ إِلَّا الشَّهِيدَ؟ قَالَ: «كَفَى بِبَارِقَةِ السُّيُوفِ عَلَى رَأْسِهِ فِتْنَةً».

**رواه النسائي.**

از راشد بن سعد س از مردی از اصحاب رسول الله ج روایت است که: مردی گفت: ای رسول الله ج چرا به جز شهید، دیگر مؤمنان در قبرهای‌شان آزمایش می‌شوند؟ فرمود: «همین آزمایش برای شهید بس که تیزی شمشیر بر سر او قرار گرفته است».

2020-1381- (30) (صحيح**) وَ**عَنْ أَنَسٍ س: أَنَّ رَجُلًا أَسْوَدَ أَتَى النَّبِيَّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي رَجُلٌ أَسْوَدُ مُنْتِنُ الرِّيحِ، قَبِيحُ الْوَجْهِ، لَا مَالَ لِي، فَإِنْ أَنَا قَاتَلْتُ، هَؤُلَاءِ حَتَّى أُقْتَلَ، فَأَيْنَ أَنَا؟ قَالَ: «فِي الْجَنَّةِ». فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ. فَأَتَاهُ النَّبِيُّ ج فَقَالَ: «قَدْ بَيَّضَ اللَّهُ وَجْهَكَ، وَطَيَّبَ رِيحَكَ، وَأَكْثَرَ مَالَكَ». وَقَالَ لِهَذَا أَوْ لِغَيْرِهِ: «فَقَدْ رَأَيْتُ زَوْجَتَهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ نَازَعَتْهُ جُبَّةً لَهُ مِنْ صُوفٍ، تَدْخُلُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ جُبَّتِهِ».

**رواه الحاكم وقال:** "صحيح على شرط مسلم".

از انس س روایت است که مردی سیاه‌پوست نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج! من مردی سیاه، بدبو و زشت‌صورت هستم که مالی ندارم، پس اگر با اینان [کفار] بجنگم تا اینکه کشته شوم، جایگاهم کجاست؟ فرمود: «در بهشت». پس جنگیده تا کشته شد. پس او را نزد رسول الله ج آوردند؛ رسول الله ج فرمود: «خداوند رو سفید و خوشبویت نمود و مالت را زیاد کرد» و به او یا به فرد دیگری گفت: «من همسرش از حور عین را دیدم که در مورد لباس پشمی که داشت با او درگیر بود که بین او و لباسش وارد شود».

2021-1382- (31) (حسن) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج مَرَّ بِخِبَاءِ أَعْرَابِيٍّ وَهُوَ فِي أَصْحَابِهِ يُرِيدُونَ الْغَزْوَ، فَرَفَعَ الْأَعْرَابِيُّ نَاحِيَةً مِنَ الْخِبَاءِ فَقَالَ: مَنِ الْقَوْمُ؟ فَقِيلَ: رَسُولُ اللهِ ج وَأَصْحَابُهُ يُرِيدُونَ الْغَزْوَ. فَقَالَ: هَلْ مِنْ عَرَضِ الدُّنْيَا يُصِيبُونَ؟ قِيلَ لَهُ: نَعَمْ، يُصِيبُونَ الْغَنَائِمَ، ثُمَّ تُقَسَّمُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ. فَعَمَدَ إِلَى بَكْرٍ لَهُ فَاعْتَقَلَهُ، وَسَارَ مَعَهُمْ، فَجَعَلَ يَدْنُو بِبَكْرِهِ إِلَى رَسُولِ اللهِ ج، وَجَعَلَ أَصْحَابُهُ يَذُودُونَ بَكْرَهُ عَنْهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «دُعُوا لِي النَّجْدِيَّ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهُ لِمَنْ مُلُوكِ الْجَنَّةِ». قَالَ: فَلَقُوا الْعَدُوَّ، فَاسْتُشْهِدَ، فَأُخْبِرَ بِذَلِكَ النَّبِيُّ ج، فَأَتَاهُ فَقَعَدَ عِنْدَ رَأْسِهِ مُسْتَبْشِرًا - أَوْ قَالَ: مَسْرُورًا – يَضْحَكُ، ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهُ. فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ! رَأَيْنَاكَ مُسْتَبْشِرًا، تَضَحَكُ، ثُمَّ أَعْرَضْتَ عَنْهُ؟ فَقَالَ: «أَمَّا مَا رَأَيْتُمْ مِنِ اسْتِبْشَارِي - أَوْ قَالَ: مِن سُرُورِي -، فَلَمَّا رَأَيْتُ مِنْ كَرَامَةِ رُوحِهِ عَلَى اللهِ ﻷ. وَأَمَّا إِعْرَاضِي عَنْهُ؛ فَإِنَّ زَوْجَتَهُ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ الْآنَ عِنْدَ رَأْسِهِ».

**رواه البيهقي بإسناد حسن.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج از کنار چادر بادیه‌نشینی به همراه صحابه جهت جهاد عبور کرد، بادیه‌نشین گوشه‌ای از چادر را بلند کرده و گفت: چه کسانی هستید؟ گفته شد: رسول الله ج و یارانش که قصد جهاد دارند. گفت: آیا هدف‌شان به دست آوردن مقداری مال دنیا است؟ به او گفته شد: بله، غنیمت گرفته سپس بین مسلمانان تقسیم می‌گردد. پس یکی از شترهایش را لگام کرده و همراه آنها حرکت کرد و سعی می‌کرد با شترش به رسول الله ج نزدیک گردد و صحابه شترش را از رسول الله ج دور می‌کردند. رسول الله ج فرمود: «این مرد نجدی را رها کنید، قسم به کسی‌که جانم در دست اوست او از پادشاهان بهشت است». راوی می‌گوید: پس با دشمن روبرو شدند و او شهید شد. رسول الله ج از کشته شدن وی مطلع شد. پس با خوشحال و خندان کنار سرش نشست و سپس از او روی برگرداند. گفتند: ای رسول الله ج! دیدیم که با مژده و تبسم آمده، سپس از او رو گرداندی؛ فرمود: «اما خوشحالی و سرور من به این دلیل بود که دیدم روحش مقام والایی نزد خداوند داشت؛ اما روگرداندن به این دلیل بود که هم‌اکنون همسرش از حور عین کنار سرش می‌باشد».

2022-1383- (32) (حسن**) وَ**عَنْ أَنَسٍ س: أَنَّ أُمَّ الرُّبَيِّعِ بِنْتَ البَرَاءِ([[250]](#footnote-250))، - وَهِيَ أُمُّ حَارِثَةَ بْنِ سُرَاقَةَ([[251]](#footnote-251)) - أَتَتِ النَّبِيَّ ج فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلاَ تُحَدِّثُنِي عَنْ حَارِثَةَ - وَكَانَ قُتِلَ يَوْمَ بَدْرٍ [أَصَابَهُ سَهْمٌ غَرْبٌ] - فَإِنْ كَانَ فِي الجَنَّةِ صَبَرْتُ، وَإِنْ كَانَ غَيْرَ ذَلِكَ، اجْتَهَدْتُ عَلَيْهِ بِالبُكَاءِ، فَقَالَ: «يَا أُمَّ حَارِثَةَ، إِنَّهَا جِنَانٌ([[252]](#footnote-252)) فِي الجَنَّةِ، وَإِنَّ ابْنَكِ أَصَابَ الفِرْدَوْسَ الأَعْلَى».

**رواه البخاري.**

انس بن مالک س می‌گوید: ام رُبَیِّع دختر براء - که مادر سراقة بن حارثه بود -، نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج! در مورد حارثه چیزی به من نمی‌گویی؟ ـ گفتنی است که حارثه در روز بدر بوسیله‌ی تیر فرد ناشناسی و به صورت ناگهانی کشته شده بود ـ اگر در بهشت است صبر می‌کنم وگرنه برایش بسیار گریه می‌کنم([[253]](#footnote-253)). رسول الله ج فرمود: «ای ام حارثه! بهشت درجات مختلفی دارد و یقینا فرزند تو در فردوس برین جای دارد».

2023-1384- (33) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «عَجِبَ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى مِنْ رَجُلٍ غَزَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَانْهَزَمَ - يَعْنِي – أَصْحَابَهُ، فَعَلِمَ مَا عَلَيْهِ، فَرَجَعَ حَتَّى أُهَرِيقَ دَمُهُ، فَيَقُولُ اللَّهُ ﻷ لِمَلَائِكَتِهِ: انْظُرُوا إِلَى عَبْدِي رَجَعَ رَغْبَةً فِيمَا عِنْدِي، وَشَفَقَةً مِمَّا عِنْدِي، حَتَّى أُهَرِيقَ دَمُهُ».

**رواه أبو داود عن عطاء بن السائب عن مرة عنه. ورواه أحمد وأبو يعلى، وابن حبان في**"صحيحه". **وتقدم لفظهم في قيام الليل [6- النوافل/11آخره].**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پروردگارمان به شگفت می‌آید از مردی که در راه خدا جهاد می‌کند و یارانش شکست خورده، پس می‌داند چه باید کند [و فرار کردن بر او حرام است] پس بر می‌گردد تا خونش ریخته شود؛ خداوند به ملائکه‌اش می‌فرماید: به بنده‌ام بنگرید که به امید آنچه نزد من است و از ترس آنچه نزد من است، برگشت تا خونش ریخته شد».

2024- (حسن لغيره) **وتقدم فيه أيضاً حديث أبي الدرداء عن النبي** ج: «ثلاثةٌ يحبُّهم اللهُ ويضحَكُ إليهم، ويستبشر بهم: الذي إذا انكشفت فئة قاتل وراءَها بنفسه لله ﻷ، فإما أن يقتل، وإما أن ينصره الله ويكفيه، فيقول: انظروا إلى عبدي هذا كيف صبر لي بنفسه؟» **الحديث.**

**رواه الطبراني بإسناد حسن.**

و پیش‌تر در حدیث ابودرداء گذشت که رسول الله ج فرمودند: «سه نفر هستند که خداوند متعال آنها را دوست داشته و به سوی آنان می‌خندد و از ایشان خوشحال است: کسی‌که با گروهی برای رضای خدا می‌جنگد پس یا کشته می‌شود و یا خداوند او را یاری نموده و کفایت می‌کند. خداوند متعال می‌فرماید: به این بنده‌ام بنگرید که چگونه با هزینه کردن از جانش برای من صبر می‌کند».

2025-1385- (34) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: جَاءَ أُنَاسٌ إِلَى النَّبِيِّ ج [فَقَالُوا]: أَنِ ابْعَثْ مَعَنَا رِجَالًا يُعَلِّمُونَا الْقُرْآنَ وَالسُّنَّةَ، فَبَعَثَ إِلَيْهِمْ سَبْعِينَ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُمْ: الْقُرَّاءُ، فِيهِمْ خَالِي (حَرَامٌ)، يَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ وَيَتَدَارَسُونَ بِاللَّيْلِ يَتَعَلَّمُونَه، وَكَانُوا بِالنَّهَارِ يَجِيئُونَ بِالْمَاءِ فَيَضَعُونَهُ فِي الْمَسْجِدِ، وَيَحْتَطِبُونَ فَيَبِيعُونَهُ، وَيَشْتَرُونَ بِهِ الطَّعَامَ لِأَهْلِ الصُّفَّةِ وَلِلْفُقَرَاءِ، فَبَعَثَهُمُ النَّبِيُّ ج إِلَيْهِمْ، فَعَرَضُوا لَهُمْ، فَقَتَلُوهُمْ قَبْلَ أَنْ يَبْلُغُوا الْمَكَانَ، فَقَالُوا: اللهُمَّ بَلِّغْ عَنَّا نَبِيَّنَا أَنَّا قَدْ لَقِينَاكَ فَرَضِينَا عَنْكَ، وَرَضِيتَ عَنَّا. قَالَ: وَأَتَى رَجُلٌ (حَرَامًا) خَالَ أَنَسٍ مِنْ خَلْفِهِ، فَطَعَنَهُ بِرُمْحٍ حَتَّى أَنْفَذَهُ، فَقَالَ حَرَامٌ: فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج [لِأَصْحَابِهِ]: «إِنَّ إِخْوَانَكُمْ قَدْ قُتِلُوا، وَإِنَّهُمْ قَالُوا: اللهُمَّ بَلِّغْ عَنَّا نَبِيَّنَا أَنَّا قَدْ لَقِينَاكَ، فَرَضِينَا عَنْكَ، وَرَضِيتَ عَنَّا».

**رواه البخاري ومسلم، واللفظ له**([[254]](#footnote-254))**.**

از انس س روایت است که می‌گوید: عده‌ای از مردم نزد رسول الله ج آمدند و گفتند: مردانی با ما بفرست که قرآن و سنت را به ما بیاموزند. رسول الله ج هفتاد مرد انصاری را به میان آنها فرستاد که به ایشان قراء می‌گفتند؛ در میان آنها دایی‌ام حرام هم بود. این جماعت قرآن می‌خواندند و شب‌ها آن را به یکدیگر درس می‌دادند و می‌آموختند و در روز، آب به مسجد می‌آوردند و هیزم می‌شکستند و آنها را می‌فروختند و با قیمت آن، برای فقرا و اهل صفه غذا می‌خریدند. پس رسول الله ج آنان را به همراه این عده فرستاد که به آنان حمله‌ور شدند و همه را پیش از آن که به مقصد برسند کشتند. [پس از شهادت‌شان خطاب به خداوند متعال] گفتند: «پروردگارا! خبر ما را به پیامبرمان ج برسان که ما تو را ملاقات نمودیم و از تو راضی و خشنود شده‌ایم و تو هم از ما راضی و خشنود شده‌ای». راوی می‌گوید: مردی خود را به حرام س دایی انس ج رساند و از پشت او را با نیزه زد، چنانکه نیزه در بدنش فررفت در این حال حرام گفت: قسم به خدای کعبه به مقصود خود [شهادت که سبب سعادت است] رسیدم و رستگار شدم. پس رسول الله ج [خطاب به اصحابش] فرمود: «برادران شما همه شهید شدند و ‌گفتند: «پروردگارا! خبر ما را به پیامبرمان ج برسان که ما تو را ملاقات نمودیم و از تو راضی و خشنود شده‌ایم و تو هم از ما راضی و خشنود شده‌ای».

وفي رواية للبخاري:قَالَ أَنَسٌ س: «أُنْزِلَ فِي الَّذِينَ قُتِلُوا بِبِئْرِ مَعُونَةَ قُرْآنٌ قَرَأْنَاهُ ثُمَّ نُسِخَ بَعْدُ: (بَلِّغُوا قَوْمَنَا أَنْ قَدْ لَقِينَا رَبَّنَا فَرَضِيَ عَنَّا، وَرَضِينَا عَنْهُ)»([[255]](#footnote-255)).

و در روایت بخاری آمده است: انس س می‌گوید: در مورد کسانی‌که در بئر معونه کشته شدند آیه‌ای نازل شد که آن را می‌خواندیم سپس نسخ شد. [آیه این بود:] (به قوم‌مان بگویید: ما به لقای پروردگارمان نایل آمدیم. پس خداوند از ما خشنود شد و ما نیز از او خشنود شدیم).

2026-1386- (35) (صحيح**) وَ**عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: سَأَلْنَا عَبْدَاللهِ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ١٦٩﴾، فَقَالَ: أَمَا إِنَّا قَدْ سَأَلْنَا عَنْ ذَلِكَ [رَسُولَ الله ج]([[256]](#footnote-256)) فَقَالَ: «أَرْوَاحُهُمْ فِي جَوْفِ طَيْرٍ خُضْرٍ، لَهَا قَنَادِيلُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ، تَسْرَحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَتْ، ثُمَّ تَأْوِي إِلَى تِلْكَ الْقَنَادِيلِ، فَاطَّلَعَ عَلَیهم([[257]](#footnote-257)) رَبُّهُمُ اطِّلَاعَةً، فَقَالَ: هَلْ تَشْتَهُونَ شَيْئًا؟ قَالُوا: أَيَّ شَيْءٍ نَشْتَهِي وَنَحْنُ نَسْرَحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شِئْنَا؟ فَفَعَلَ ذَلِكَ بِهِمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَلَمَّا رَأَوْا أَنَّهُمْ لَنْ يُتْرَكُوا مِنْ أَنْ يُسْأَلُوا، قَالُوا: يَا رَبِّ! نُرِيدُ أَنْ تَرُدَّ أَرْوَاحَنَا فِي أَجْسَادِنَا حَتَّى نُقْتَلَ فِي سَبِيلِكَ مَرَّةً أُخْرَى، فَلَمَّا رَأَى أَنْ لَيْسَ لَهُمْ حَاجَةٌ تُرِكُوا».

**رواه مسلم - واللفظ له - والترمذي وغيرهما.**

از مسروق س روایت است که از عبدالله در مورد این آیه سؤال کردیم: «و هرگز کسانی را که در راه الله کشته شده‌اند، مرده مپندار، بلکه زنده‌اند، نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند»؛ جواب داد: ما در مورد این آیه از رسول الله ج سؤال کردیم؛ رسول الله ج فرمود: «ارواح آنها در شکم پرنده‌ای سبز رنگ است که برای آن چراغ‌هایی است آویزان به عرش الهی؛ و آن پرنده در هر جای بهشت که بخواهد سیر می‌کند و سپس به سوی آن چراغ‌ها بر می‌گردد؛ پروردگارشان نگاه خاصی به ‌سوی آنها انداخته و می‌فرماید: آیا چیز دیگری می‌خواهید؟ می‌گویند: چه چیزی بخواهیم حال آنکه به هر جایی از بهشت بخواهیم و دوست داشته باشیم گردش می‌کنیم؟ و خداوند متعال تا سه مرتبه این سؤال را تکرار می‌کند؛ لذا وقتی می‌بینند تا چیزی نخواهند رها نمی‌شوند؟ می‌گویند: پروردگارا! می‌خواهیم ارواح‌مان را به اجسادمان بازگردانی تا بار دیگر در راه تو [جهاد کرده و] کشته شویم؛ پس زمانی که دید حاجتی ندارند، رها شدند».

2027-1387- (36) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **عَنِ النَّبِيَّ** ج: أَنَّهُ سَأَلَ جِبْرائيلَ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ﴾، مَنِ الَّذِينَ لَمْ يَشَأِ اللَّهُ أَنْ يَصْعَقَهُمْ؟ قَالَ: «هُمْ شُهَدَاءُ اللَّهِ».

**رواه الحاكم وقال:** "صحيح الإسناد".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از جبرائیل در مورد آیه‌ی «و در صور دمیده شود، پس هر که در آسمان‌ها و هر که در زمین است جز آنها که الله بخواهد بی‌هوش شده و بمیرند». سؤال نمود: چه کسانی را خداوند نمی‌خواهد بمیرند؟ گفت: «آنها شهدای الله هستند».

0-854- (8) (ضعيف) **ورواه ابن أبي الدنيا من طريق إسماعيل بن عياش أطول منه، وقال فيه: «**هُمُ الشُّهَدَاءُ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ مُتَقَلِّدِينَ أَسْيَافَهُمْ حَوْلَ عَرْشِهِ، فَأَتَاهُم مَلَائِكَةٌ مِنَ الْمَحْشَرِ بِنَجَائِبَ مِنْ يَاقُوتٍ، أَزِمَّتُهَا([[258]](#footnote-258)) الدُّرُّ الْأَبْيَضُ، بِرِحَالِ الذَّهَبِ، أَعِنَّتُهَا([[259]](#footnote-259)) السُّنْدُسُ وَالْإِسْتَبْرَقُ، وَنَمَارِقُهَا أَلْيَنُ مِنَ الْحَرِيرِ، مَدُّ خُطَاهَا مَدُّ أَبْصَارِ الرِّجَالِ، يَسِيرُونَ فِي الْجَنَّةِ عَلَى خُيُولٍ، يَقُولُونَ عِنْدَ طُولِ النُّزْهَةِ: انْطَلِقُوا بِنَا [إِلَى رَبِّنَا]([[260]](#footnote-260)) نَنْظُرْ إِلَيْهِ كَيْفَ يَقْضِي بَيْنَ خَلْقِهِ، يَضْحَكُ اللَّهُ إِلَيْهِمْ، وَإِذَا ضَحِكَ اللَّهُ إِلَى عَبْدٍ فِي مَوْطِنٍ فَلَا حِسَابَ عَلَيْهِ».

از اسماعیل بن عیاش روایت است که در حدیثی طولانی می‌گوید: آنها شهدا هستند که خداوند متعال ایشان را در حالی مبعوث می‌کند که شمشیرهای‌شان پیرامون عرش آویزان است. فرشتگان در صحرای محشر همراه با مرکبی از جنس طلا که افسار آن از حریر لطیف و ضخیم است با گردنبند یاقوت که نخ آن از دُر سفید است و تکیه‌گاه آن از حریر نرم‌تر است و اندازه هرگام آن به مقدار دید چشم است نزد وی می‌آیند. در بهشت سوار بر اسب‌ها حرکت می‌کنند؛ در حین این گردش و تفریح طولانی می‌گویند: ما را نزد پروردگارمان ببرید تا ببینیم چگونه بین مخلوقاتش قضاوت می‌کند. خداوند به سوی آنها می‌خندد و چون خداوند متعال در وضعیتی بر بنده‌ای بخندد، حسابرسی برای او نخواهد بود».

2028-855- (9) (ضعيف**) وَ**عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَجُلًا جَاءَ إِلَى الصَّلَاةِ، وَالنَّبِيُّ ج يُصَلِّي، فَقَالَ حِينَ انْتَهَى إِلَى الصَّفِّ: «اللَّهُمَّ آتِنِي أَفْضَلَ مَا تُؤْتِي عِبَادَكَ الصَّالِحِينَ». فَلَمَّا قَضَى النَّبِيُّ ج الصَّلَاةَ قَالَ: «مَنِ الْمُتَكَلِّمُ آنِفًا؟». فَقَالَ الرَّجُلُ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِذًا يُعْقَرُ جَوَادُكَ وَتُسْتَشْهَدُ».

**رواه أبو يعلى والبزار، وابن حبان في** "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم"([[261]](#footnote-261)).

از عامر بن سعد از پدرش روایت است: مردی برای نماز آمد، درحالی‌که رسول الله ج نماز می‌خواند؛ پس چون به صف نمازگزاران رسید گفت: پروردگارا برترین آنچه به بندگان نیک‌ات دادی به من بده؛ چون رسول الله ج نماز را تمام کرد فرمود: «چه کسی اندکی قبل سخن گفت؟» آن مرد گفت: من ای رسول الله؛ رسول الله ج فرمود: «برترین آنها این است که اسبت ذبح شود و خود شهید شوی».

15 -(الترهيب من أن يموت الإنسان ولم يغز، ولم ينو الغزو، وذكر أنواع من الموت تلحق أربابها بالشهداء، والترهيب من الفرار من الطاعون)

ترهيب در اين مورد كه انسان درحالی بميرد كه جهاد نكرده و نيت جهاد نداشته است. و بيان انواع مختلفی از مرگ كه صاحبش را به درجه‌ی شهداء می‌رساند و ترهيب در مورد فرار از طاعون

2029-1388- (1) (صحيح**)** عَنْ أَبِي عِمْرَانَ قَالَ: كُنَّا بِمَدِينَةِ الرُّومِ فَأَخْرَجُوا إِلَيْنَا صَفًّا عَظِيمًا مِنَ الرُّومِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ مِنَ المُسْلِمِينَ مِثْلُهُمْ وَأَكْثَرُ، وَعَلَى أَهْلِ مِصْرَ عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ، وَعَلَى الجَمَاعَةِ فَضَالَةُ بْنُ عُبَيْدٍ، فَحَمَلَ رَجُلٌ مِنَ المُسْلِمِينَ عَلَى صَفِّ الرُّومِ حَتَّى دَخَلَ بَینَهُمْ، فَصَاحَ النَّاسُ وَقَالُوا: سُبْحَانَ اللَّهِ! يُلْقِي بِيَدَيْهِ([[262]](#footnote-262)) إِلَى التَّهْلُكَةِ. فَقَامَ أَبُو أَيُّوبَ فَقَالَ: «أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّكُمْ لَتُأَوِّلُونَ هَذِهِ الْآيَةَ هَذَا التَّأْوِيلَ، وَإِنَّمَا نَزلَتْ هَذِهِ الآيَةَ فِينَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ، لَمَّا أَعَزَّ اللَّهُ الْإِسْلَامَ، وَكَثُرَ نَاصِرُوهُ، فَقَالَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ سِرًّا دُونَ رَسُولِ اللَّهِ ج: إِنَّ أَمْوَالَنَا قَدْ ضَاعَتْ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَی قَدْ أَعَزَّ الإِسْلَامَ، وَكَثُرَ نَاصِرُوهُ، فَلَوْ أَقَمْنَا فِي أَمْوَالِنَا، وَأَصْلَحْنَا مَا ضَاعَ مِنْهَا. فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى نَبِيِّهِ ج مَا يَرُدُّ عَلَيْنَا مَا قُلْنَاه: ﴿وَأَنْفِقُوا([[263]](#footnote-263)) فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾، وَكَانَتِ التَّهْلُكَةُ: الإِقَامَةَ عَلَى الأَمْوَالِ وَإِصْلَاحِهَا، وَتَرْكَنَا الغَزْوَ. فَمَا زَالَ أَبُو أَيُّوبَ، شَاخِصًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَتَّى دُفِنَ بِأَرْضِ الرُّومِ.

**رواه الترمذي وقال: "حديث غريب صحيح".**

ابی عمران س می‌گوید: در روم بودیم که لشکر بزرگی از رومی‌ها به سوی ما خارج شدند؛ پس جمعی مشابه یا بیش‌تر از مسلمانان به سوی آنها خارج شدند و والی اهل مصر عقبه بن عامر و فرمانده کل لشکر فضاله بن عبید بود؛ [پس از صف‌آرایی دو لشکر در برابر هم] مردی از مسلمانان به صف رومی‌ها هجوم برده و به میان آنها وارد شد، مردم فریاد زده گفتند: سبحان الله! به دستش خود را به هلاکت انداخت؛ پس ابو ایوب برخاست و گفت: «ای مردم! آیا آیه قرآن را چنین تأویل می‌کنید درحالی‌که این آیه در مورد ما انصار نازل شده؛ زمانی که خداوند اسلام را عزت داده و یاورانش را زیاد نمود، ما در پنهانی و به دور از رسول الله به یکدیگر گفتیم: اموال‌مان نابود شده و خداوند اسلام را عزت داده و یاورانش را زیاد نموده؛ اگر در میان اموال‌مان بمانیم و به جبران و اصلاح آن بپردازیم (بهتر است). پس خداوند بر پیامبرش در رد آنچه ما گفته بودیم چنین نازل فرمود: ﴿وَأَنفِقُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِ﴾ [البقرة: 195] «و در راه الله انفاق کنید و (با ترک انفاق) خود را با دست خویش به هلاکت نیفکنید». پس ﴿ٱلتَّهۡلُكَةُ﴾ یعنی ماندن در میان اموال و پرداختن به آن و ترک جهاد. ابو ایوب همچنان در سرزمین روم در راه الله جهاد می‌کرد تا اینکه در همانجا دفن گردید».

2030-1389- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعِينَةِ([[264]](#footnote-264))، وَأَخَذْتُمْ أَذْنَابَ الْبَقَرِ، وَرَضِيتُمْ بِالزَّرْعِ، وَتَرَكْتُمُ الْجِهَادَ؛ سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَنْزِعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ».

**رواه أبو داود وغيره من طريق إسحاق بن أسِيد نزيل مصر**([[265]](#footnote-265))**.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آنگاه که به صورت عینه معامله کردید و دم گاوها را گرفته و به کشت و کار دل خوش نموده و جهاد را ترک کردید، خداوند ذلتی را بر شما چیره خواهد کرد که تا وقتی به دین‌تان باز نگردید، آن را از شما بر‌نمی‌دارد».

2031-1390- (3) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَغْزُ، وَلَمْ يُحَدِّثْ بِهِ نَفْسَهُ؛ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنْ النِّفَاق».

**رواه مسلم وأبو داود والنسائي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس درحالی بمیرد ‌که جهاد نکرده و یا قصد جهاد نداشته است، بر شعبه‌ای از نفاق مرده است».

2032-1391- (4) (حسن) وَعَنْ أَبِي أُمَامَةَ س عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ لَمْ يَغْزُ، أَوْ يُجَهِّزْ غَازِيًا، أَوْ يَخْلِفْ غَازِيًا فِي أَهْلِهِ بِخَيْرٍ؛ أَصَابَهُ اللَّهُ تَعَالَی بِقَارِعَةٍ قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

**رواه أبو داود وابن ماجه عن القاسم عن أبي أمامة.**

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس جهاد نکند یا مجاهدی را تجهیز نکند یا خانواده‌ی مجاهدی را در غیاب او به خوبی سرپرستی نکند، خداوند متعال قبل از قیامت او را به حادثه‌ای ناگوار و تکان دهنده دچار می‌سازد».

2033-856- (1) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ لَقِيَ اللَّهَ بِغَيْرِ أَثَرٍ مِنْ جِهَادٍ، لَقِيَ اللَّهَ وَفِيهِ ثَلْمَةٌ».

**رواه الترمذي وابن ماجه؛ كلاهما من رواية إسماعيل بن رافع عن سُمَيّ عن أبي صالح عنه. وقال الترمذي:** "حديث غريب".

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس خداوند متعال را بدون اثری از جهاد ملاقات کند، درحالی خداوند را ملاقات خواهد کرد که در وی خلل و نقصان خواهد بود».

2034-1392- (5) (حسن**) وَ**عَنْ أَبِي بَكْرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا تَرَكَ قَوْمٌ الْجِهَادَ؛ إِلَّا عَمَّهُمُ اللَّهُ بِالْعَذَابِ».

**رواه الطبراني**([[266]](#footnote-266)) **بإسناد حسن.**

از ابوبکر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قومی جهاد را ترک نمی‌کند مگر اینکه عذاب عمومی خداوند آنها را در بر می‌گیرد».

(فصل)

2035-1393- (6) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَا تَعُدُّونَ الشُّهَدَاءَ فِيكُمْ؟». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. قَالَ: «إِنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِي إِذًا لَقَلِيلٌ». قَالُوا: فَمَنْ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي سَبِيلِ اللهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي الطَّاعُونِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ مَاتَ فِي الْبَطْنِ([[267]](#footnote-267)) فَهُوَ شَهِيدٌ». قَالَ ابْنُ مِقْسَمٍ: أَشْهَدُ عَلَى أَبِيكَ - يعني أبا صالح - أَنَّهُ قَالَ: - وَالْغَرِيقُ شَهِيدٌ».

رواه مسلم.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شما چه کسانی را در میان خود شهید می‌دانید؟» گفتند: ای رسول الله ج کسی‌که در راه خدا کشته شود، شهید است. رسول الله ج فرمود: «در این صورت شهدای امت من کم هستند». گفتند: ای رسول الله ج! پس شهدا چه کسانی هستند؟ رسول الله ج فرمود: «کسی‌که در راه خدا کشته شود شهید است. کسی‌که در راه خدا بمیرد شهید است. کسی‌که در اثر طاعون بمیرد شهید است. و کسی‌که از مرضی در شکم بمیرد شهید است». ابن مقسم می‌گوید: شهادت می‌دهم که پدرت - یعنی ابا صالح - گفت: کسی‌که غرق شود شهید است».

(صحيح**) ورواه مالك والبخاري والترمذي، ولفظهم - وهو رواية لمسلم أيضاً في حديث -: أن رسول الله** ج **قال: «**الشُّهَدَاءُ خَمْسَةٌ: المَطْعُونُ، وَالمَبْطُونُ، وَالغَرِيقُ، وَصَاحِبُ الهَدْمِ، وَالشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

و در روایت مالک و بخاری و ترمذی آمده است: «شهدا پنج گروه‌اند: کسانی ‌که در اثر طاعون و وبا و بیماری شکم و غرق شدن و آوار فوت کنند و کسی‌که در راه خدا شهید شود».

2036-1394- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ س قَالَ: دَخَلنَا على عبدالله بْنِ رَوَاحَةَ نَعُودُهُ، فَأُغْمِيَ عَلَيْهِ، فَقُلْنَا: رَحمُكَ اللَّهُ إِنْ كُنَّا لَنُحِبُّ أَنْ تَمُوتَ عَلَى غير هَذَا، وَإِنْ كُنَّا لَنَرْجُو لَكَ الشَّهَادَةَ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ ج وَنَحْنُ نَذْكُرُ هَذَا، فَقَالَ: «وَفِيمَا تَعُدُّونَ الشَّهَادَةَ؟». فَأَرَمَّ الْقَوْمُ، وتحرك عبدالله فَقَالَ: أَلا تُجِيبُونَ رَسُولَ اللَّهِ ج؟ ثُمَّ أَجَابَهُ هُوَ فَقَالَ: نَعُدُّ الشَّهَادَةَ فِي الْقَتْلِ. فَقَالَ: «إِنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِي إِذًا لَقَلِيلٌ، إِنَّ فِي الْقَتْلِ شَهَادَةٌ وَفِي الطَّاعُونِ شَهَادَةٌ، وَفِي الْبَطْنِ شَهَادَةٌ، وَفِي الْغَرَقِ شَهَادَةٌ، وَفِي النَّفْسَاءِ يَقْتُلُهَا وَلَدُهَا جُمْعاً([[268]](#footnote-268)) شَهَادَةٌ».

**رواه أحمد والطبراني - واللفظ له -، ورواتهما ثقات.**

از عبادة بن صامت س روایت است که می‌گوید: جهت عیادت نزد عبدالله بن رواحه رفتیم که وی بیهوش شد. پس گفتیم: خدا بر تو رحم کند؛ ما دوست داشتیم در وضعیتی جز این بمیری و در مورد تو امید شهادت داشتیم. در این مورد صحبت می‌کردیم که رسول الله ج وارد شده و فرمود: «شما چه چیزی را شهادت به حساب می‌آورید؟». همه ساکت شدند و عبدالله بن رواحه س تکان خورده و گفت: آیا به رسول الله ج جواب نمی‌دهید؟ سپس خودش به آن جواب داده و گفت: ما شهادت را در کشته شدن می‌دانیم. رسول الله ج فرمود: «در این‌صورت شهدای امتم اندک خواهند بود. کشته شدن شهادت محسوب می‌شود، مردن در اثر طاعون و بیماری شکم و غرق شدن نیز شهادت محسوب می‌شود و زنی که نوزادش او را بکشد، مرگش مصداق شهادت می‌باشد».

(أرَمَّ القوم**)** به فتح راء و تشديد ميم: یعنی ساکت شدند. و در معنای آن گفته شده: از ترس و مانند آن ساکت شدند. و اینکه در حدیث آمده است: **«يَقْتُلُهَا وَلَدُهَا جُمْعاً»** یعنی مادر درحالی بمیرد که فرزندش در شکمش باشد. و نیز گفته می‌شود: **«ماتت المرأة بجمع»** و این زمانی است که مادر بمیرد و فرزندش در شکمش باشد. و نیز در معنای آن گفته شده: زمانی که دوشیزه بمیرد.

2037-1395- (8) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ رَبِيعِ الْأَنْصَارِيِّ س: أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج عَادَ ابْنَ أَخِي جَابرَ الْأَنْصَارِيَّ، فَجَعَلَ أَهْلُهُ يَبْكُونَ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُمْ جَابرٌ: لَا تُؤْذُوا رَسُولَ اللهِ ج بِأَصوَاتِكُم. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «دَعْهُنَّ يَبْكِينَ مَا دَامَ حَيًّا، فَإِذَا وَجَبَ فَلْيَسْكُتْنَ». فَقَالَ بَعْضُهُمْ: مَا كُنَّا نَرَى أنْ يَكُونَ مَوْتُكَ عَلَى فِرَاشِكَ حَتَّى تُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللهِ مَعَ رَسُولِ اللهِ ج. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «أَوَ مَا الْقَتْل إِلَّا فِي سَبِيلِ اللهِ؟! إِنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِي إِذاً لَقَلِيلٌ! إِنَّ الطَّعْنَ لَشَهَادَةٌ، وَالطَّاعُونَ شَهَادَةٌ، وَالنُّفَسَاءَ بِجُمُعٍ شَهَادَةٌ، وَالْحَرَقَ شَهَادَةٌ، وَالْغَرَقَ شَهَادَةٌ، وَذَاتَ الْجَنْبِ([[269]](#footnote-269)) شَهَادَةٌ».

**رواه الطبراني، ورواته محتج بهم في** "الصحيح".

از ربیع انصاری س روایت است: رسول الله ج به عیادت پسر برادرم جابر انصاری س رفت؛ خانواده او گریه می‌کردند، جابر به آنها گفت: با صداهای‌تان رسول الله ج را اذیت نکنید.رسول الله ج فرمود: «بگزار تا زمانی که حیات است گریه کنند اما هنگامی‌که مرگ فرارسید، باید ساکت شوند». بعضی از آنها گفتند: گمان نمی‌کردیم وفات تو بر بستر باشد؛ بلکه تصور ما چنین بود که همراه رسول الله ج در جهاد کشته می‌شوی؛ پس رسول الله ج فرمود: «مگر شهادت فقط کشته شدن در راه خداست؟ در این‌صورت شهدای امتم اندک خواهند بود، [مردن در اثر] ضربه خوردن، بیماری شکم، طاعون، زن در اثر زایمان، سوختن، غرق شدن، بیماری پهلو از مصادیق شهادت به حساب می‌آید».

**(**بجمع**)** پیش‌تر معنای آن گذشت. **(**فإذا وجب**)** یعنی زمانی که مرد.

2038-1396- (9) (حسن صحيح**) وَ**عَنْ رَاشِدِ بْنِ حُبَيْشٍ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج دَخَلَ عَلَى عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ يَعُودُهُ فِي مَرَضِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَتَعْلَمُونَ مَنِ الشَّهِيدُ مِنْ أُمَّتِي؟». فَأَرَمَّ الْقَوْمُ، فَقَالَ عُبَادَةُ: سَانِدُونِي. فَأَسْنَدُوهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! الصَّابِرُ الْمُحْتَسِبُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ شُهَدَاءَ أُمَّتِي إِذًا لَقَلِيلٌ: الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَهَادَةٌ، وَالطَّاعُونُ شَهَادَةٌ، وَالْغَرَقُ شَهَادَةٌ، وَالْبَطْنُ شَهَادَةٌ، وَالنُّفَسَاءُ يَجُرُّهَا وَلَدُهَا بِسُرَرِهِ إِلَى الْجَنَّةِ، [قَالَ: وَزَادَ أَبُو الْعَوَّامِ([[270]](#footnote-270)) سَادِنُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ:] وَالْحَرْقُ، وَالسِّلُّ».

**رواه أحمد بإسناد حسن، وراشد بن حبيش صحابي معروف.**

از راشد بن حُبَیش س روایت است که رسول الله ج به عیادت عبادة بن صامت س که بیمار بود رفت. رسول الله ج فرمود: «آیا می‌دانید چه کسی از امتم شهید است؟» همه ساکت شدند. پس عباده س گفت: مرا تکیه دهید. پس او را تکیه دادند و گفت: ای رسول الله ج! کسی‌که صبر کرده و امید اجر و پاداش دارد.

پس رسول الله ج فرمود: در این‌صورت شهدای امتم اندک خواهند بود. کشته شدن در راه خدا شهادت است، کسی‌که به خاطر طاعون بمیرد، کسی‌که غرق شود، مُردن به سبب بیماری شکم، همگی مصداق شهادت است؛ زن حامله [که در اثر زایمان و حاملگی بمیرد] فرزندش با بند نافش او را به بهشت می‌برد». و ابوالعوام، خدمتکار بیت المقدس اضافه می‌کند: «و کسی‌که بر اثر سوختگی و بیماری سل بمیرد شهید است».

**(**أرم القوم**)** معنای آن پیش‌تر گذشت. و **(**السادن**)** به سين و دال: عبارت است از خدمتکار. و **(**السِّل**)** به كسر سين و ضم آن([[271]](#footnote-271)) و تشديد لام: بیماری است ریوی که به بیماری پهلو **«ذات الجنب»** می‌انجامد. و گفته شده: عبارت است از سرماخوردگی یا سرفه طولانی به همراه تب عادی. و معانی دیگری برای آن گفته شده است.

2039-1397- (10) (صحيح لغيره) عدا ما بين المعقوفتين فهو (857) (2) (منكر**) وَ**عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ جقَالَ: «خَمْسٌ مَنْ قُبِضَ فِي شَيْءٍ مِنْهُنَّ فَهُوَ شَهِيدٌ: الْمَقْتُولُ [فِي سَبِيلِ اللَّهِ] شَهِيدٌ، وَالْغَرِیقُ [فِي سَبِيلِ اللَّهِ] شَهِيدٌ، وَالْمَبْطُونُ [فِي سَبِيلِ اللَّهِ] شَهِيدٌ، وَالْمَطْعُونُ [فِي سَبِيلِ اللَّهِ] شَهِيدٌ، وَالنُّفَسَاءُ [فِي سَبِيلِ اللَّهِ] شَهِيدٌ».

**رواه النسائي**([[272]](#footnote-272))**.**

از عقبة بن عامر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پنج حالت است که هرکس در اثر یکی از آنها بمیرد، شهید است: کسی‌ که در راه خدا کشته شود و کسی‌که غرق شود شهید است. کسی‌که به خاطر بیماری شکم و طاعون بمیرد شهید است و زن حامله اگر بمیرد شهید است».

2040-1398- (11) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَتِيكٍ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج جَاءَ يَعُودُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ ثَابِتٍ، فَوَجَدَهُ قَدْ غُلِبَ عَلَيْهِ، فَصَاحَ بِهِ، فَلَمْ يُجِبْهُ، فَاسْتَرْجَعَ رَسُولُ اللَّهِ ج وَقَالَ: «غُلِبْنَا عَلَيْكَ يَا أَبَا الرَّبِيعِ!». فَصَاحَت النِّسْوَةُ، وَبَكَيْنَ، وَجَعَلَ ابْنُ عَتِيكٍ يُسَكِّتُهُنَّ. فَقَالَ لَهُ النَّبِیَّ ج: «دَعْهُنَّ، فَإِذَا وَجَبَ فَلَا تَبْكِيَنَّ بَاكِيَةٌ». قَالُوا: وَمَا الْوُجُوبُ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «إِذَا مَاتَ». قَالَتِ ابْنَتُهُ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ یَكُونَ شَهِيدًا؛ فَإِنَّكَ كُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ جِهَازَكَ([[273]](#footnote-273)). فَقَالَ النَّبِیَّ ج: «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَوْقَعَ أَجْرَهُ عَلَى قَدْرِ نِيَّتِهِ، وَمَا تَعُدُّونَ الشَّهَادَةَ؟». قَالُوا: الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ. فَقَالَ النَّبِیَّ ج: «الشَّهَادَةُ سَبْعٌ سِوَى الْقَتْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: الْمَبْطُونُ شَهِيدٌ، وَالْغَرِيقُ شَهِيدٌ، وَصَاحِبُ ذَاتِ الْجَنْبِ شَهِيدٌ، وَالْمَطْعُونُ شَهِيدٌ، وَصَاحِبُ الْحَرِيقُ شَهِيدٌ، وَالَّذِي يَمُوتُ تَحْتَ الْهَدْمِ شَهِيدٌ، وَالْمَرْأَةُ تَمُوتُ بِجَمْعٍ شَهِيدٌ»([[274]](#footnote-274)).

**رواه أبو داود والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه".**

از جابر بن عتیک س روایت است که رسول الله ج جهت عیادت عبدالله بن ثابت آمد ‌که وی را در سکرات مرگ یافت. پس با صدای بلند او را صدا زد اما جواب نداد، پس رسول الله ج انا لله و انا الیه راجعون گفت و فرمود: «ای ابا ربیع! ما خواهان حیات تو بودیم اما تقدیر الهی غالب است». پس زنان فریاد زده و گریه کردند و ابن عتیک آنها را ساکت می‌کرد. رسول الله ج به او فرمود: «آنها را رها کن؛ پس چون وفات کرد هیچکس نباید گریه کند». دخترش گفت: قسم به خدا که دوست دارم که جزو شهدا باشد؛ چراکه تو وسایل سفر [جهت شرکت در جهاد] را آماده کرده بودی. پس رسول الله ج فرمود: «خداوند اجرش را به مقدار نیتش به او می‌دهد. اما چه مواردی را شهادت می‌دانید؟» گفتند: کشته شدن در راه خدا. پس رسول الله ج فرمودند: «شهادت جز کشته شدن در راه خدا هفت مصداق دیگر دارد: وفات در اثر درد شکم، غرق شدن، بیماری ذات الجنب، طاعون، سوختن، زیر آوار ‌ماندن و در اثر زایمان».

2041-1399- (12) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: **سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ**: «الطَّاعُونُ شَهَادَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از انس س روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «مردن در اثر طاعون برای هر مسلمانی شهادت است».

2042-1400- (13) (صحيح) وَعَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج عَنِ الطَّاعُونِ؟ فَقَالَ: «کَانَ عَذَاباً يَبْعَثُهُ اللَّهُ عَلَى مَنْ کَانَ قَبلَکُم، فَجَعَلَهُ اللَّهَ رَحْمَةً لِلْمُؤْمِنِينَ، مَا مِنْ عَبْدٍ يَكُونُ فِي بَلَدٍ يَكُونُ فِيهِ، وَيَمْكُثُ([[275]](#footnote-275)) لاَ يَخْرُجُ صَابِرًا مُحْتَسِبًا، يَعْلَمُ أَنَّهُ لاَ يُصِيبُهُ إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ؛ إِلَّا كَانَ لَهُ مِثْلُ أَجْرِ شَهِيدٍ».

**رواه البخاري.**

از عایشه ل روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج در مورد طاعون سؤال کردم. رسول الله ج فرمود: «عذابی بوده که خداوند آن را به سوی کسانی فرستاده ‌که قبل از شما بوده‌اند و خداوند آن را برای مؤمنان رحمت قرار داده است. بنده‌ای نیست که در سرزمین طاعون‌زده باشد و در آنجا بماند و آن مکان را ترک نکند و صبر نموده و از خداوند امید اجر و پاداش داشته باشد و بر این باور باشد که مصیبتی به او نمی‌رسد مگر آنچه خداوند برای او نوشته است، مگر اینکه خداوند برای او اجر و پاداش شهید را می‌نویسد».

2043-1401- (14) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي عَسِيبٍ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَتَانِي جِبْرائيلُ ÷ بِالْحُمَّى وَالطَّاعُونِ، فَأَمْسَكْتُ الْحُمَّى بِالْمَدِينَةِ([[276]](#footnote-276))، وَأَرْسَلْتُ الطَّاعُونَ إِلَى الشَّامِ، فَالطَّاعُونُ شَهَادَةٌ لِأُمَّتِي، وَرِجْزٌ عَلَى الْكَافِرِ».

**رواه أحمد والطبراني في** "الكبير"، **ورواة أحمد ثقات مشهورون.**

از ابو عسیب س مولای رسول الله ج روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جبرائیل همراه تب و طاعون نزد من آمد؛ پس تب را برای مدینه انتخاب نمودم و طاعون را به شام فرستادم. طاعون برای امتم شهادت است و برای کافر عذاب».

**(الرجز): عذاب**

2044-1402- (15) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي مُنِيبٍ الْأَحْدَبِ قَالَ: خَطَبَ مُعَاذٌ بِالشَّامِ فَذَكَرَ الطَّاعُونَ فَقَالَ: «إِنَّهَا رَحْمَةُ رَبِّكُمْ، وَدَعْوَةُ نَبِيِّكُمْ، وَقَبْضُ الصَّالِحِينَ قَبْلَكُمْ»، اللَّهُمَّ اجعل عَلَى آلِ مُعَاذٍ نَصِيبَهُمْ مِنْ هَذِهِ الرَّحْمَةِ». ثُمَّ نَزَلَ مِنْ مَقَامِهِ ذَلِكَ، فَدَخَلَ عَلَى عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ مُعَاذٍ، فَقَالَ عَبْدُ الرَّحْمَنِ: ﴿الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْمُمْتَرِينَ٦٠﴾. فَقَالَ مُعَاذٌ: ﴿سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾».

**رواه أحمد بإسناد جيد.**

از ابی منیب الاحدب س روایت است که معاذ در شام خطبه خوانده و از طاعون یاد نمود و گفت: طاعون رحمتی برای شما و نتیجه‌ی دعای پیامبرتان بوده است. و صالحان قبل از شما را قبض روح کرده است. خدایا! بر آل معاذ نصیبی از این رحمت قرار بده. سپس از جایگاهش پایین آمده و بر عبدالرحمن بن معاذ وارد شد. پس عبدالرحمن گفت: «حق از جانب پروردگار تو است، پس هرگز از شک‌کنندگان مباش». پس معاذ گفت: «اگر الله بخواهد، مرا از صابران خواهی یافت».

2045-858- (3) (ضعيف) وَعَنْ مُعَاذ بْن جَبَلٍ س قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «سَتُهَاجِرُونَ إِلَى الشَّامِ فَتُفْتَحُ لَكُمْ، وَيَكُونُ فِيكُمْ دَاءٌ كَالدُّمَّلِ أَوْ كَالْجرَّةِ([[277]](#footnote-277)) يَأْخُذُ بِمَرَاقِّ الرَّجُلِ، يَسْتَشْهِدُ اللَّهُ بِهِ أَنْفُسَهُمْ، وَيُزَكِّي بِهِ أَعْمَالَهُمْ». اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّ مُعَاذاً سَمِعَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج فَأَعْطِهِ هُوَ وَأَهْلَ بَيْتِهِ الْحَظَّ الْأَوْفَرَ مِنْهُ. فَأَصَابَهُمُ الطَّاعُونُ فَلَمْ يَبْقَ مِنْهُمْ أَحَدٌ، فَطُعِنَ فِي أُصْبُعِهِ السَّبَّابَةِ، فَكَانَ يَقُولُ: مَا يَسُرُّنِي أَنَّ لِي بِهَا حُمْرَ النَّعَمِ.

**رواه أحمد عن إسماعيل بن عبيدالله عن معاذ، ولم يدركه.**

از معاذ بن جبل س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «بزودی به شام هجرت خواهی کرد و آن را فتح می‌کنید و در بین شما بیماری همچون دمل یا جره خواهد بود که اثر آن در بخش‌های نرم شکم می‌باشد. خداوند متعال به این وسیله آنان را به مقام شهادت نایل می‌کند. و اعمال‌شان را پاک می‌گرداند. پروردگارا اگر معاذ آن را از رسول الله ج شنیده است، بیشترین نصیب از آن را متوجه او و خانواده‌اش گردان. پس گرفتار طاعون شدند و هیچ‌یک از آنها باقی نماند. از ناحیه انگشت سبابه بدان مبتلا شد و می‌گفت: آن برای من سروری بیش از شتران سرخ‌مو به همراه داشت.

2046-1403- (16) (صحيح) وَعَنْ أَبِي مُوسَى الأَشعَرِي س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «فَنَاءُ أُمَّتِي بِالطَّعْنِ وَالطَّاعُونِ». فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا الطَّعْنُ قَدْ عَرَفْنَاهُ، فَمَا الطَّاعُونُ؟ قَالَ: «وَخْزُ أَعْدَائِكُمْ مِنَ الْجِنِّ، وَفِي كُلٍّ شَهَادَة».

**رواه أحمد بأسانيد أحدها صحيح، وأبو يعلى والبزار والطبراني.**

از ابوموسی اشعری س روایت شده که رسول الله ج فرمودند: «امتم با قتل و طاعون از بین می‌رود». گفته شد: ای رسول الله ج! ما قتل را می‌شناسیم؛ اما طاعون چیست؟ فرمود: «ضربه‌ی دشمنان جنی‌تان می‌باشد و هر دو نوع [کشته شدن در اثر قتل و طاعون برای آنها] شهادت محسوب می‌شود».

**(**الوخز**)** به فتح واو و سكون خاء: به معنای **«الطعن»** ضربه نیزه می‌باشد.([[278]](#footnote-278))

2047-1404- (17) (حسن صحيح) وَعَنْ أَبِي بَكْرِ بْنِ أَبِي مُوسَى عَنْ أَبِيهِ س قَالَ: ذُكِرَ الطَّاعُونُ عِنْدَ أَبِي مُوسَى فَقَالَ: سَأَلْنَا عَنْهُ رَسُولَ اللَّهِ ج؟ فَقَالَ: «وَخْزُ أَعْدَائِكُمْ مِنَ الْجِنِّ، وَهُوَ لَكُمْ شَهَادَةٌ».

**رواه الحاكم وقال:** "صحيح على شرط مسلم".

از ابی بکر بن ابی موسی از پدرش س روایت است که نزد ابوموسی س ذکر طاعون شد. پس ابوموسی س گفت: درباره‌ی آن از رسول الله ج سؤال کردیم. رسول الله ج فرمود: «ضربه‌ی دشمنان جنی‌تان است و برای شما شهادت محسوب می‌شود».

2048-1405- (18) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ قَيْسٍ أَخِي أَبِي مُوسَى قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فَنَاءَ أُمَّتِي فِي سَبِيلِكَ؛ بِالطَّعْنِ وَالطَّاعُونِ».

**رواه أحمد بإسناد حسن، والطبراني في** "الكبير". ورواه الحاكم([[279]](#footnote-279)) وقال: "صحيح الإسناد".

از ابو بردة بن قیس برادر ابو موسی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خدایا! مرگ امتم را در کشته شدن در راهت بوسیله‌ی قتل و طاعون قرار بده».

2049-1406- (19) (حسن) **وَ**عَنْ الْعِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ س؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «يَخْتَصِمُ الشُّهَدَاءُ وَالْمُتَوَفَّوْنَ عَلَى فُرُشِهِمْ إِلَى رَبِّنَا فِي الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ فِي الطَّاعُونِ، فَيَقُولُ الشُّهَدَاءُ: قُتِلُوا كَمَا قُتِلْنَا. وَيَقُولُ الْمُتَوَفَّوْنَ عَلَى فُرُشِهِمْ: إِخْوَانُنَا مَاتُوا عَلَى فُرُشِهِمْ كَمَا مُتْنَا. فَيَقُولُ رَبُّنَا: انْظُرُوا إِلَى جِرَاحِهِمْ، فَإِنْ أَشْبَهَت جِرَاحَ الْمَقْتُولِينَ فَإِنَّهُمْ مِنْهُمْ وَمَعَهُمْ، فَإِذَا جِرَاحُهُمْ قَدْ أَشْبَهَتْ جِرَاحَهُمْ».

**رواه النسائي.**

از عِرباض بن ساریه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شهدا و کسانی‌که بر بسترشان وفات کرده‌اند، نزد خداوند در مورد کسانی‌که بوسیله‌ی طاعون وفات کرده‌اند به مجادله و بحث می‌پردازند.

شهدا می‌گویند: کشته شده‌اند چنانکه ما کشته شده‌ایم. و کسانی‌که بر بسترشان فوت شده‌اند می‌گویند: برادران‌مان بر بسترشان وفات کرده‌اند چنانکه ما وفات نمودیم.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: به جراحت‌های آنها نگاه کنید. پس اگر به جراحت‌های کشته‌شدگان شبیه است جزو آنها بوده و همراه آنها خواهند بود. پس جراحت‌های آنان مشابه جراحت‌های کشته‌شدگان بود».

2050-1407- (20) (حسن**) وَ**عَنْ عُتْبَةَ بْنِ عَبْدٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «يَأْتِي الشُّهَدَاءُ وَالْمُتَوَفَّوْنَ بِالطَّاعُونِ، فَيَقُولُ أَصْحَابُ الطَّاعُونِ: نَحْنُ شُهَدَاءُ. فَيُقَالُ: انْظُرُوا فَإِنْ كَانَتْ جِرَاحَتُهُمْ كَجِرَاحَةِ الشُّهَدَاءِ تَسِيلُ دَمًا كَرِيحِ الْمِسْكِ، فَهُمْ شُهَدَاءُ، فَيَجِدُونَهُمْ كَذَلِكَ».

**رواه الطبراني في** "الكبير" **بإسناد لا بأس به، فيه إسماعيل بن عياش، روايته عن الشاميين مقبولة، وهذا منها**([[280]](#footnote-280))**. ويشهد له حديث العرباض قبله.**

از عُتبة بن عبد س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شهدا و کسانی‌که در اثر طاعون وفات کرده‌اند می‌آیند، پس مبتلایان به طاعون می‌گویند: ما شهید هستیم. گفته می‌شود: نگاه کنید آیا زخم‌های آنان مانند زخم شهداست، از آنها خون جاری است و بوی مشک می‌دهد؛ پس جراحت‌شان چنین است».

2051-1408- (21) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا تَفْنَى أُمَّتِي إِلَّا بِالطَّعْنِ وَالطَّاعُونِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذَا الطَّعْنُ قَدْ عَرَفْنَاهُ فَمَا الطَّاعُونُ؟ قَالَ: «غُدَّةٌ كَغُدَّةِ الْبَعِيرِ، الْمُقِيمُ بِهَا كَالشَّهِيدِ، وَالْفَارُّ مِنْهَا كَالْفَارِّ مِنَ الزَّحْفِ».

**رواه أحمد وأبو يعلى والطبراني.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «امتم از بین نمی‌روند مگر به سبب قتل و طاعون». گفتم: ای رسول الله ج! قتل را می‌شناسیم، اما طاعون چیست؟ فرمود: «غده و دملی است (برآمدگی زیر پوست) مانند برآمدگی پشت شتر؛ کسی‌که بر آن صبر کند همچون شهید است و کسی‌که از آن فرار کند همچون کسی است که از صحنه‌ی جنگ فرار کرده است».

(حسن لغيره**) وفي رواية لأبي يعلى: أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ: «**وَخْزَةٌ تُصِيبُ أُمَّتِي مِنْ أَعْدَائِهِمْ مِنَ الْجِنِّ كَغُدَّةِ الْإِبِلِ، مَنْ أَقَامَ عَلَيْهِ كَانَ مُرَابِطًا، وَمَنْ أُصِيبَ بِهِ كَانَ شَهِيدًا، وَمَنْ فَرَّ مِنْهُ كَالْفَارِّ مِنَ الزَّحْفِ».

و در روایت از ابویعلی آمده که رسول الله ج فرمودند: «ضربه‌ای است که به امتم از سوی دشمنان جنی‌شان اصابت می‌کند و مانند برآمدگی پشت شتر است؛ کسی‌که بر آن صبر کند مانند نگهبان در راه خدا است و کسی‌که بر اثر آن بمیرد شهید است و کسی‌که از آن فرار کند، همچون کسی است که از میدان جنگ فرار می‌کند».

(حسن لغيره) و**رواه البزار، وعنده:** قلت: يا رسول الله! هذا الطعن قد عرفناه، فما الطاعون؟ قال**:** «يشبه الدمل، يخرج في الآباط والمَراقِّ([[281]](#footnote-281))، وفيه تزكية أعمالهم، وهو لكل مسلم شهادة».

و در روایت بزار آمده است: «گفتم: ای رسول الله ج! قتل را می‌شناسیم، اما طاعون چیست؟ فرمود: «غده و دملی است (برآمدگی زیر پوست) که در زیر بغل و نرمی پایین شکم خارج می‌شود؛ در آن تزکیه اعمال‌شان بوده و برای هر مسلمانی، شهادت است».

(قال المملي) س: "أسانيد الكل حسان"([[282]](#footnote-282)).

2052-1409- (22) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ جَابِر بْن عَبْدِاللَّهِ**ب** **قَالَ**: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ فِي الطَّاعُونِ: «الْفَارُّ مِنْهُ كَالْفَارِّ يَوْمَ الزَّحْفِ، وَمَنْ صَبَرَ فِيهِ كَانَ لَهُ أَجْرُ شَهِيدٍ».

**رواه أحمد والبزار والطبراني، وإسناد أحمد حسن.**

از جابر بن عبدالله ب روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که درباره‌ی طاعون فرمود: «کسی‌که از آن فرار کند، همچون کسی است که از میدان جنگ فرار می‌کند و کسی‌که بر آن صبر کند، برای او اجر شهید می‌باشد».

2053-1410- (23) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبِيعِيِّ قَالَ: قَالَ سُلَيْمَانُ بْنُ صُرَدٍ لِخَالِدِ بْنِ عُرْفُطَةَ أَوْ خَالِدٌ لِسُلَيْمَانَ([[283]](#footnote-283)): أَمَا سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ قَتَلَهُ بَطْنُهُ لَمْ يُعَذَّبْ فِي قَبْرِهِ»؟ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ: نَعَمْ.

**رواه الترمذي وقال:** "حديث حسن غريب". وابن حبان في "صحيحه" وقال: "خالد بن عرفطة" **من غير شك**([[284]](#footnote-284))**.**

از ابو اسحاق سبیعی روایت است که سلیمان بن صُرَد به خالد بن عُرفطة یا خالد به سلیمان گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «کسی‌که [درد و بیماری در] شکمش سبب مرگ وی گردد، در قبرش عذاب نمی‌بیند». یکی به دیگری گفت: بله!

(عرفطة**) بضم العين المهملة والفاء جميعا بعدهما طاء مهملة.**

2054-1411- (24) (صحيح) **وَ**عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دَمِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ دِينِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ، وَمَنْ قُتِلَ دُونَ أَهْلِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ».

**رواه أبو داود والنسائي والترمذي وابن ماجه، وقال الترمذي:** "حديث حسن صحيح".

از سعید بن زید س روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هرکس در دفاع از مال، جان، دین و آبرو و ناموسش کشته شود، شهید است».

2055-1412- (25) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرو **بنِ العَاصِي ب** قَالَ: **قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ».

**رواه البخاري والترمذي.**

از عبدالله بن عمرو بن عاصی ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در دفاع از مالش کشته شود شهید است».

(صحيح) **وفي رواية للترمذي وغيره قال:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ أُرِيدَ مَالُهُ بِغَيْرِ حَقٍّ فَقَاتَلَ، فَقُتِلَ؛ فَهُوَ شَهِيدٌ».

و در روایت ترمذی و دیگران آمده که می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس مالش به ناحق از او خواسته شود، پس [برای دفاع از مالش] بجنگد و کشته شود، شهید است».

(صحيح) **وفي رواية للنسائي:** «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَالِهِ مَظْلُومًا؛ فَهُوَ شَهِيدٌ».

و در روایت نسائی آمده است: «هرکس جهت دفاع از مالش مظلومانه کشته شود، شهید است».

2056-1413- (26) (صحیح لغيره) **وَ**عَنْ سُوَيْدِ بْنِ مُقَرِّنٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ قُتِلَ دُونَ مَظْلَمَتِهِ فَهُوَ شَهِيدٌ».

**رواه النسائي.**

از سُوَید بن مقرن س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به خاطر دفاع در برابر ظلمی که به او شده کشته شود، شهید است».

2057-1414- (27) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللهِ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ جَاءَ رَجُلٌ يُرِيدُ أَخْذَ مَالِي؟ قَالَ: «فَلَا تُعْطِهِ مَالَكَ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَاتَلَنِي؟ قَالَ: «قَاتِلْهُ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلَنِي؟ قَالَ: «فَأَنْتَ شَهِيدٌ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ قَتَلْتُهُ؟ قَالَ: «هُوَ فِي النَّارِ».

**رواه مسلم.**

از ابوهریره س روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج! اگر کسی آمد و قصد گرفتن مالم را داشت چه کنم؟ فرمود: «مالت را به او نده». گفت: اگر با من جنگید چطور؟ فرمود: «با او بجنگ». گفت: اگر مرا کشت چه؟ فرمود: «شهید هستی». گفت: اگر او را کشتم چه؟ فرمود: «در آتش است».

(صحيح) **والنسائي، ولفظه: قَالَ:** جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ عُدِيَ عَلَى مَالِي؟ قَالَ: «فَانْشُدْ بِاللَّهِ». قَالَ: فَإِنْ أَبَوْا عَلَيَّ؟ قَالَ: «فَانْشُدْ بِاللَّهِ». قَالَ: فَإِنْ أَبَوْا عَلَيَّ؟ قَالَ: «فَانْشُدْ بِاللَّهِ». قَالَ: فَإِنْ أَبَوْا عَلَيَّ؟ قَالَ: «فَقَاتِلْ، فَإِنْ قُتِلْتَ فَفِي الْجَنَّةِ، وَإِنْ قَتَلْتَ فَفِي النَّارِ».

و در روایت نسائی آمده است: مردی نزد رسول الله ج آمده و گفت: ای رسول الله ج! اگر بر مالم تجاوز شد، چه کنم؟ فرمود: «متجاوزان را به خدا قسم ده». گفت: اگر نپذیرفتند؟ فرمود: «آنان را به خدا قسم ده». گفت: اگر نپذیرفتند؟ فرمود: «آنها را به خدا قسم ده». گفت: اگر نپذیرفتند؟ فرمود: «پس بجنگ، اگر کشته شدی، بهشتی هستی و اگر کشتی، جهنمی هست».

13- كتاب قراءة القرآن

كتاب قرائت قرآن

1-(الترغيب في قراءة القرآن في الصلاة وغيرها، وفضل تعلمه وتعليمه، والترغيب في سجود التلاوة)

ترغيب به قرائت قرآن در نماز و غير آن و فضيلت يادگيری و آموزش دادن آن و ترغيب به سجده‌ی تلاوت

2058-1415- (1) (صحيح) عَنْ عُثْمَان بْنِ عَفَّان**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ القُرْآنَ وَعَلَّمَهُ».

**رواه البخاري ومسلم**([[285]](#footnote-285)) **وأبوداود والنسائي وابن ماجه وغيرهم.**

از عثمان بن عفان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین شما کسی است که قرآن را یاد بگیرد و آن را به دیگران بیاموزد».

2059-1416- (2) (صحيح) وَعَنْ عَبْداللَّهِ بْن مَسْعُودٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ قَرَأَ حَرْفًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ فَلَهُ بِهِ حَسَنَةٌ، وَالحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، لَا أَقُولُ ﴿الم﴾ حَرْفٌ، وَلَكِنْ أَلِفٌ حَرْفٌ، وَلَامٌ حَرْفٌ، وَمِيمٌ حَرْفٌ».

**رواه** **الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح غريب".**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس یک حرف از کتاب الله را بخواند، در برابر آن یک حسنه برای او خواهد بود و هر حسنه ده برابر آن پاداش دارد؛ نمی‌گویم که [الم] یک حرف است بلکه «الف» یک حرف، «لام» یک حرف و «میم» یک حرف است».

2060- 1417- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **أَنَّ رَسُولَ الله** ج قَالَ: «مَا اجْتَمَعَ قَوْمٌ فِي بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ اللَّهِ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ، وَيَتَدَارَسُونَهُ بَيْنَهُمْ، إِلَّا نَزَلَتْ عَلَيْهِمُ السَّكِينَةُ، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ، وَحَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللَّهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ».

**رواه مسلم وأبو داود وغيرهما. [مضى 3- العلم/1- باب/3- حديث].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «گروهی نیستند که در خانه‌ای از خانه‌های خدا جمع شوند و با یکدیگر قرآن بخوانند و آن را مذاکره کنند، مگر اینکه بر آنان سکینه و آرامش نازل می‌شود و رحمت خداوند آنان را در برمی‌گیرد و فرشتگان آنان را احاطه کرده و خداوند متعال ایشان را در میان کسانی که نزد او هستند یاد می‌کند».‌

2061-1418- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ**س** قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللهِ ج وَنَحْنُ فِي الصُّفَّةِ فَقَالَ: «أَيُّكُمْ يُحِبُّ أَنْ يَغْدُوَ كُلَّ يَوْمٍ إِلَى (بُطْحَانَ)، أَوْ إِلَى (الْعَقِيقِ) فَيَأْتِيَ مِنْهُ بِنَاقَتَيْنِ كَوْمَاوَيْنِ، فِي غَيْرِ إِثْمٍ، وَلَا قَطْعِ رَحِمٍ؟». فَقُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ! کلنا یُحِبُّ ذَلِكَ. قَالَ: «أَفَلَا يَغْدُو أَحَدُكُمْ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيَعْلَمُ([[286]](#footnote-286)) أَوْ يَقْرَأُ آيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ خَيْرٌ لَهُ مِنْ نَاقَتَيْنِ، وَثَلَاثٌ خَيْرٌ لَهُ مِنْ ثَلَاثٍ، وَأَرْبَعٌ خَيْرٌ مِنْ أَرْبَعٍ، وَمِنْ أَعْدَادِهِنَّ مِنَ الْإِبِلِ؟!».

از عقبه بن عامر س روایت است: ما در صفه بودیم که رسول الله ج نزد ما آمد و فرمود: «کدامیک از شما دوست دارد هر روز به بطحان یا عقیق رفته و دو شتر بزرگِ دو کوهان را بدون آنکه گناه یا قطع رحمی مرتکب شود، برای خود بیاورد؟» گفتیم: ای رسول الله ج! همه ما چنین چیزی را دوست داریم. فرمود: «مگر یکی از شما هر روز به مسجد نمی‌رود تا دو آیه از قرآن را بیاموزد یا بخواند، آن دو آیه برای او بهتر از دو شتر و سه آیه بهتر از سه شتر و چهار آیه بهتر از چهار شتر و به این ترتیب هر تعداد از آیات برای او بهتر از همان تعداد شتری می‌باشد که به این‌صورت بدست آورد».

**رواه مسلم وأبو داود، وعنده**: «كَوْمَاوَيْنِ زَهْرَاوَيْنِ، بِغَيْرِ إِثْمٍ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَلَا قَطْعِ رَحِمٍ». قَالُوا: كُلُّنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: «فَلَأَنْ يَغْدُوَ أَحَدُكُمْ كُلَّ يَوْمٍ إِلَى الْمَسْجِدِ فَيَتَعَلَّمَ آيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، خَيْرٌ لَهُ مِنْ نَاقَتَيْنِ، وَإِنْ ثَلَاثٌ فَثَلَاثٌ مِثْلُ أَعْدَادِهِنَّ».

و در روایت ابوداود آمده است: «و دو شترِ بزرگِ دو کوهانِ تیزرو را بدون ارتکاب گناه یا قطع پیوند خویشاوندی برای خود بیاورد؟» گفتیم: ای رسول الله ج! همه ما چنین چیزی را دوست داریم. فرمود: «اگر یکی از شما هر روز به مسجد برود و دو آیه از قرآن بیاموزد، برای او بهتر از آن دو شتر می‌باشد؛ و سه آیه بهتر از سه شتر و به همین ترتیب هر تعداد آیاتی که بیاموزد برای وی بهتر از همان تعداد شتر می‌باشد».

(بُطحان) به ضم باء و سكون طاء: جایی در مدینه است. و(الكوماء) به فتح كاف و سكون واو: عبارت است از شتری که کوهان بزرگی دارد.

2062-859- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنِ اسْتَمَعَ إِلَى آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ كُتِبَت لَهُ حَسَنَةٌ مُضَاعَفَةٌ، وَمَنْ تَلَاهَا كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه أحمد عن عبادة بن ميسرة - واختلف في توثيقه- عن الحسن عن أبي هريرة، والجمهور على أن الحسن لم يسمع من أبي هريرة.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به آیه‌ای از کتاب الله گوش دهد، چندین برابر برای وی نیکی نوشته می‌شود و هرکس قرآن را تلاوت کند، برای او نوری خواهد بود در روز قیامت».

2063-860- (2) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَقُولُ الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: مَنْ شَغَلَهُ الْقُرْآنُ عَنْ مَسْأَلَتِي أَعْطَيْتُهُ أَفْضَلَ مَا أُعْطِي السَّائِلِينَ، وَفَضْلُ كَلَامِ اللَّهِ عَلَى سَائِرِ الكَلَامِ، كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ».

**رواه الترمذي وقال:** "حديث حسن غريب"([[287]](#footnote-287)).

از ابوسعید**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: هرکس تلاوت قرآن او را از خواستن از درگاه من، به خود مشغول دارد، برتر از آنچه به درخواست کنندگان داده شده، به او می‌دهم و فضل کلام الله بر سایر کلام‌ها چون فضل الله بر مخلوقاتش می‌باشد».

2064-1419- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الْأُتْرُجَّةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ، وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ. وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ کَمَثَل التَّمْرَةِ، لَا رِيحَ لَهَا، وَطَعْمُهَا حُلْوٌ. وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الرَّيْحَانَةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ، وَطَعْمُهَا مُرٌّ. وَمَثَلُ الْمُنَافِقِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ، لَيْسَ لَهَا رِيحٌ، وَطَعْمُهَا مُرٌّ».

**وفي رواية:** "مثل الفاجر" بدل "المنافق".

**رواه البخاري ومسلم والنسائي وابن ماجه.**

از ابو موسی اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مثال مؤمنی که قرآن می‌خواند، همانند ترنجی است که هم بو و هم طعم آن لذت‌بخش است. اما مؤمنی که قرآن را تلاوت نمی‌کند همچون خرماست که بویی ندارد، اما طعم آن شیرین است. و منافقی که قرآن را تلاوت می‌کند، همچون ریحان است که بوی خوش و طعمی تلخ دارد. و منافقی که قرآن را تلاوت نمی‌کند، مانند حنظل است که بویی ندارد و طعم آن تلخ است».

[حنظل: هندوانه‌ی ابوجهل]

و در روایتی «مثال فاجر» به‌ جای «منافق» آمده است.

2065-1420- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ مَثَلُ الْأُتْرُجَّةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ، وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ. وَمَثَلُ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ التَّمْرَةِ، لَا رِيحَ لَهَا، وَطَعْمُهَا طَيِّبٌ. وَمَثَلُ الْفَاجِرِ الَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الرَّيْحَانَةِ، رِيحُهَا طَيِّبٌ، وَطَعْمُهَا مُرٌّ. وَمَثَلُ الْفَاجِرِ الَّذِي لَا يَقْرَأُ الْقُرْآنَ كَمَثَلِ الْحَنْظَلَةِ، طَعْمُهَا مُرٌّ وَلَا رِيحَ لَهَا. وَمَثَلُ الْجَلِيسِ الصَّالِحِ كَمَثَلِ صَاحِبِ الْمِسْكِ، إِنْ لَمْ يُصِبْكَ مِنْهُ شَيْءٌ، أَصَابَكَ مِنْ رِيحِهِ. وَمَثَلُ جَلِيسِ السُّوءِ كَمَثَلِ صَاحِبِ الْكِيرِ، إِنْ لَمْ يُصِبْكَ مِنْ سَوَادِهِ؛ أَصَابَكَ مِنْ دُخَانِهِ».

**رواه أبو داود.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مثال مؤمنی که قرآن می‌خواند، همانند ترنجی است که هم بو و هم طعم آن لذت‌بخش است. و مثال مؤمنی که قرآن تلاوت نمی‌کند همانند خرماست که بویی ندارد، اما طعم آن شیرین است. و فاجری که قرآن را تلاوت می‌کند، همچون ریحان است که بوی خوش و طعم تلخ دارد. و فاجری که قرآن را تلاوت نمی‌کند، مانند حنظل است که بویی ندارد و طعم آن تلخ است. و مثال همنشین صالح همانند صاحب مشک است اگر چیزی از او به تو نرسد، از بوی خوش آن بهره‌مند خواهی شد. و مثال همنشین بد همانند همانند آهنگری است که اگر از سیاهی آن چیزی به تو نرسد، دودش به تو خواهد رسید».

2066-1421- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «الْمَاهِرُ بِالْقُرْآنِ مَعَ السَّفَرَةِ الْكِرَامِ الْبَرَرَةِ، وَالَّذِي يَقْرَأُ الْقُرْآنَ وَيَتَعْتِعُ فِيهِ، وَهُوَ عَلَيْهِ شَاقٌّ لَهُ أَجْرَانِ».

وفي رواية: «وَالَّذِي يَقْرَؤُهُ وَهُوَ يَشْتَدُّ عَلَيْهِ لَهُ أَجْرَانِ».

**رواه البخاري ومسلم - واللفظ له- وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که قرآن را ماهرانه بخواند، همراه فرشتگان بزرگوار و نیکوکار وحی است و کسی‌که قرآن را به سختی و با وقفه بخواند و خواندن آن بر وی دشوار باشد، دو اجر دارد».

و در روایتی آمده است: «و هرکس درحالی قرآن بخواند ‌که خواندن آن برایش دشوار است، برای او دو اجر می‌باشد».

2067-1422- (8) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «عَلَيْكَ بِتَقْوَى اللَّهِ؛ فَإِنَّهُ رَأْسُ الْأَمْرِ كُلِّهِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زِدْنِي. قَالَ: «عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، فَإِنَّهُ نُورٌ لَكَ فِي الْأَرْضِ، وَذُخْرٌ لَكَ فِي السَّمَاءِ».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه" **في حديث طويل.**

از ابوذر س روایت است که گفتم: ای رسول الله ج! مرا سفارش کن. فرمود: «تقوای الهی را پیشه کن؛ زیرا آن رأس تمام کارها است». گفتم: ای رسول الله ج! بیش‌تر نصیحتم کن. فرمود: «قرآن بخوان؛ زیرا آن نوری برای تو در زمین و ذخیره‌ای برای تو در آسمان است».

8206-1423- (9) (صحيح) **وَ**عَنْجَابِرٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «الْقُرْآنُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ، ومَاحِلٌ مُصَدَّقٌ، مَنْ جَعَلَهُ أَمَامه قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ، وَمَنْ جَعَلَهُ خَلْفَ ظَهْرِهِ سَاقُهُ إِلَى النَّارِ».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه".

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قرآن شفاعت‌کننده‌ای است که شفاعت او پذیرفته می‌شود و مجادله‌کننده‌ای تصدیق شده است. کسی‌که آن را پیشاپیش خود قرار دهد، او را به بهشت راهنمایی می‌کند و کسی‌که آن را پشت سر قرار دهد، او را به جهنم می‌کشاند».

(ماحِل) **بكسر الحاء المهملة؛ أي: ساع. وقيل: خصم مجادل.**

2069-1424- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَة الْبَاهِلِيُّ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «اقْرَءُوا الْقُرْآنَ؛ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا لِأَصْحَابِهِ» **الحديث.**

**رواه مسلم. ويأتي بتمامه إن شاء الله [6- الترغيب في قراءة سورة البقرة].**

از ابو امامه باهلی س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «قرآن بخوانید، چراکه قرآن در روز قیامت برای یاران خود شفاعت می‌کند».

2070-861- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ مُعَاذٍ عَنْ أَبِيهِ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَعَمِلَ بِهِ؛ أُلْبِسَ وَالِدَاهُ تَاجًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ضَوْءُهُ أَحْسَنُ مِنْ ضَوْءِ الشَّمْسِ فِي بُيُوتِ الدُّنْيَا، فَمَا ظَنُّكُمْ بِالَّذِي عَمِلَ بِهَذَا؟».

**رواه أبو داود والحاكم؛ وكلاهما عن زبان عن سهل. وقال الحاكم:** "صحيح الإسناد"([[288]](#footnote-288)).

از سهل بن معاذ از پدرش روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس قرآن بخواند و به آن عمل کند، در روز قیامت تاجی را بر پدر و مادرش می‌پوشاند؛ تاجی که روشنایی آن بهتر از روشنایی خورشید در خانه‌های دنیا است؛ پس چه گمان می‌برید در مورد کسی‌که به این عمل می‌کند؟».

2071-862- (4) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ج: «مَا أَذِنَ اللَّهُ لِعَبْدٍ فِي شَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ رَكْعَتَيْنِ يُصَلِّيهِمَا، وَإِنَّ البِرَّ لَيُذَرُّ عَلَى رَأْسِ العَبْدِ مَا دَامَ فِي صَلَاتِهِ، وَمَا تَقَرَّبَ العِبَادُ إِلَى اللَّهِ بِمِثْلِ مَا خَرَجَ مِنْهُ. يَعْنِي القُرْآنَ».

**رواه الترمذي وقال:** "حديث حسن([[289]](#footnote-289)) غريب".

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال در مورد هیچ عملی چون دو رکعت نمازی که بنده می‌خواند با رافت و مهربانی به او روی نمی‌آورد و مادامی که بنده در نماز است نیکی برای وی ثبت می‌شود و بنده با چیزی چون تلاوت قرآن به خداوند تقرب نمی‌جوید».

2072-1425- (11) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ **رَسُولَ الله** ج قَالَ: «يَجِيءُ صَاحِبُ الْقُرْآنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَقُولُ الْقُرْآنُ: يَا رَبِّ حَلِّهِ، فَيُلْبَسُ تَاجَ الْكَرَامَةِ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ زِدْهُ، فَيُلْبَسُ حُلَّةَ الكَرَامَةِ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ ارْضَ عَنْهُ، فَيَرْضَى عَنْهُ، فَيُقَالُ لَهُ: اقْرَأْ، وَارْقَ، وَيُزَادُ بِكُلِّ آيَةٍ حَسَنَةً».

**رواه الترمذي وحسنه، وابن خزيمة والحاكم وقال:** "صحيح الإسناد".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روز قیامت صاحب قرآن می‌آید؛ پس قرآن می‌گوید: پروردگارا! او را بپوشان، پس تاج کرامت بر سر او نهاده می‌شود. پس از آن می‌گوید: پروردگارا! به او بیشتر بده! پس لباس کرامت بر او پوشیده می‌شود. قرآن می‌گوید: پروردگارا! از او خشنود شو، پس خداوند از او راضی می‌گردد و به او گفته می‌شود: قرآن بخوان و بالا برو؛ و به این ترتیب با هر آیه‌ای که می‌خواند، یک نیکی افزوده می‌شود».

2073- 1426- (12) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرو **بن العَاصِي ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يُقَالُ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ: اقْرَأْ وَارْقَ، وَرَتِّلْ كَمَا كُنْتَ تُرَتِّلُ فِي الدُّنْيَا؛ فَإِنَّ مَنْزِلَكَ عِنْدَ آخِرِ آيَةٍ([[290]](#footnote-290)) تَقْرَؤُهَا».

**رواه الترمذي وأبو داود وابن ماجه**([[291]](#footnote-291)) **وابن حبان في** "صحيحه" **وقال الترمذي:** "حديث حسن صحيح".

و از عبدالله بن عمرو بن العاصی روایت است که رسول الله فرمودند: «به صاحب قرآن گفته می‌شود: قرآن بخوان و بالا برو؛ بخوان چنانکه در دنیا می‌خواندی؛ چراکه جایگاه تو نزد آخرین آیه‌ای است که آن را می‌خوانی».

**قال الخطابي:** "**جاء في الأثر: أن عدد آي القرآن على قدر دَرَج الجنة، فيقال للقارىء: ارقَ في الدرج على قدر ما كنت تقرأ من آي القرآن، فمن استوفى قراءة جميع القرآن استولى على أقصى درج الجنة في الآخرة، ومن قرأ جزءاً منه كان رُقيهُ في الدرج على قدر ذلك، فيكون منتهى الثواب عند منتهى القراءة**"([[292]](#footnote-292))**.**

خطابی می‌گوید: «در اثر آمده است: تعداد آیات قرآن به اندازه‌ی درجات بهشت می‌باشد. بنابراین به قاری گفته می‌شود: به اندازه‌ی آیاتی که از قرآن تلاوت نمودی، در درجات بهشت بالا برو؛ پس هرکس به قرائت تمام قرآن پرداخته است، در آخرت به بالاترین درجات بهشت دست می‌یابد. و هرکس جزئی از آن را خوانده است، ارتقای وی در درجات بهشت به همان اندازه می‌باشد. و انتهای ثواب وی برابر است با پایان آیاتی که می‌خواند».

2074-1427- (13) (صحيح) **وَ**عَنْ ابْنَ عُمَرَ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «لاَ حَسَدَ إِلَّا عَلَى اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ هَذَا الكِتَابَ، فَقَامَ بِهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهَارِ، وَرَجُلٌ أَعْطَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَتَصَدَّقُ بِهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهَارِ».

**رواه البخاري ومسلم. [مضى 6- النوافل/11- قيام الليل].**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حسد جز در دو مورد جایز نیست: مردی که خداوند متعال [حفظ و فهم] این کتاب (قرآن) را به او عطا کرده باشد و شب و روز به آن بپردازد و مردی که خداوند به او مال و ثروتی عنایت کرده باشد و شب و روز در راه خدا انفاق نماید».

2075-1428- (14) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «لاَ حَسَدَ إِلَّا فِي اثْنَتَيْنِ: رَجُلٌ عَلَّمَهُ اللَّهُ القُرْآنَ، فَهُوَ يَتْلُوهُ آنَاءَ اللَّيْلِ وَآنَاءَ النَّهَارِ، فَسَمِعَهُ جَارٌ لَهُ فَقَالَ: لَيْتَنِي أُوتِيتُ مِثْلَ مَا أُوتِيَ فُلاَنٌ؛ فَعَمِلْتُ مِثْلَ مَا يَعْمَلُ. وَرَجُلٌ آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَهُوَ يُهْلِكُهُ فِي الحَقِّ، فَقَالَ رَجُلٌ: لَيْتَنِي أُوتِيتُ مِثْلَ مَا أُوتِيَ فُلاَنٌ؛ فَعَمِلْتُ مِثْلَ مَا يَعْمَلُ».

**رواه البخاري.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حسادت جز در دو مورد جایز نیست: مردی که خداوند به او قرآن آموخته است و آن را شب و روز تلاوت می‌کند. پس همسایه‌اش می‌شنود و می‌گوید: ای کاش! به من نعمتی همانند نعمتی که به فلانی عطا شده، داده می‌شد تا من هم عملی چون او می‌داشتم. و مردی که خداوند متعال به او مال و ثروت عنایت کرده است و این مال را در مسیر حق صرف می‌کند؛ پس شخص دیگری می‌گوید: ای کاش! به من نعمتی همانند نعمتی که به فلانی عطا شده، داده می‌شد. تا من هم چون او عمل می‌کردم».

**(قال المملي):** مملی می‌گوید: در اینجا مراد از حسد، غبطه می‌باشد. و آن عبارت است از تمنای آنچه محسود دارد نه تمنای نابودی نعمتی که وی از آن برخوردار است که این همان حسد مذموم می‌باشد.

2076-863- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ **ابن عُمَرَ ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثَةٌ لَا يَهُولُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ، وَلَا يَنَالُهُمُ الْحِسَابُ، هُمْ عَلَى كَثِيبٍ مِنْ مِسْكٍ، حَتَّى يُفْرَغ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ: رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَأَمَّ بِهِ قَوْمًا وَهُمْ بِهِ يَرْضَوْنَ، وَدَاعٍ يَدْعُو إِلَى الصَّلَوَاتِ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَبِّهِ، وَفِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَوَالِيهِ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط" و"الصغير" **بإسناد لا بأس به.**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه نفر هستند که ترس بزرگ آنان را هراسان نمی‌کند و حسابرسی نخواهند داشت و بر تپه‌ای از مشک هستند تا اینکه حسابرسی مردم به پایان می‌رسد: کسی‌که برای کسب رضای خدا قرآن می‌خواند و درحالی امامت قومی را برعهده دارد که آنها از وی راضی هستند.و کسی‌که برای کسب رضایت خداوند به ‌سوی نماز فرامی‌خواند و کسی‌که رابطه میان او و پروردگارش و نیز رابطه میان او و اربابش نیکو باشد».

**ورواه في الكبير بنحوه، وزاد في أوله: قَالَ** ابْنِ عُمَرَ**ب**: لَوْ لَمْ أَسْمَعْهَ مِنْ رَسُولِ اللهِ ج إِلَّا مَرَّةً، وَمَرَّةً حتی عَدَّ سَبْعَ مَرَّاتٍ لَمَّا حَدَّثْتُ بِهِ. [**مضى 5- الصلاة/1**].

و در روایت وی در «الکبیر» آمده است: ابن عمر**ب** گفت: اگر این روایت را هفت بار از رسول الله ج نمی‌شنیدم آن را روایت نمی‌کردم.

2077-864- (6) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ج بَعْثًا وَهُمْ ذُوو عَدَدٍ، فَاسْتَقْرَأَهُمْ، فَاسْتَقْرَی كُلَّ رَجُلٍ مِنْهُمْ – یَعنِي مَا مَعَهُ مِنَ القُرْآنِ -، قَالَ: فَأَتَى عَلَى رَجُلٍ مِنْ أَحْدَثِهِمْ سِنًّا فَقَالَ: «مَا مَعَكَ يَا فُلَانُ؟». قَالَ: مَعِي كَذَا وَكَذَا، وَسُورَةُ (البَقَرَةِ). فَقَالَ: «أَمَعَكَ سُورَةُ (البَقَرَةِ)؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَاذْهَبْ فَأَنْتَ أَمِيرُهُمْ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنْ أَشْرَافِهِمْ: وَاللَّهِ مَا مَنَعَنِي أَنْ أَتَعَلَّمَ (البَقَرَةِ) إِلَّا خَشْيَةَ أَن لا أَقُومَ بِهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «تَعَلَّمُوا القُرْآنَ وَاقْرَءُوهُ؛ فَإِنَّ مَثَلَ القُرْآنِ لِمَنْ تَعَلَّمَهُ فَقَرَأَهُ، كَمَثَلِ جِرَابٍ مَحْشُوٍّ يَفُوحُ رِيحِهِ كُلُّ مَكَانٍ، وَمَنْ تَعَلَّمَهُ فَيَرْقُدُ وَهُوَ فِي جَوْفِهِ؛ فَمَثَلهُ كَمَثَلِ جِرَابٍ أُوكِیءَ عَلَى مِسْكٍ».

**رواه الترمذي واللفظ له وقال:** "حديث حسن"([[293]](#footnote-293))**. وابن ماجه مختصراً، وابن حبان في** "صحيحه".

از ابوهریره**س** روایت است: رسول الله ج گروهی را که تعدادشان زیاد بود برای جهاد فرستاد. پس از آنان خواست تا قرآن بخوانند و هریک از آنها آنچه از قرآن در خاطر داشت خواند. تا اینکه نوبت به کسی رسید که کمترین سن را در میان گروه داشت. رسول الله ج فرمود: «چه مقدار از قرآن حفظ داری فلانی؟». گفت: چنین و چنان در خاطر دارم و سوره بقره؛ رسول الله ج فرمود: «آیا سوره بقره را حفظ داری؟» گفت: بله؛ فرمود: «برو که تو امیر آنها هستی». پس یکی از بزرگان آنها گفت: به خدا سوگند از آموزش بقره مرا چیزی جز ترس عمل کردن به آن (چنان‌که باید) باز نداشت. پس رسول الله ج فرمود: «قرآن را فراگیرید و آن را بخوانید چراکه مثال قرآن برای کسی‌که آن را فراگرفته و می‌خواند چون مَشک پر از مُشکی است که بوی آن در هر مکانی به مشام می‌رسد و هرکس آن را فراگیرد و درحالی‌که آن را در خاطر دارد بخوابد همچون مَشکی سربسته و پر از مشک است».

2078-865- (7) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَقَدِ اسْتَدَرَجَ النُّبُوَّةَ بَيْنَ جَنْبَيْهِ، غَيْرَ أَنَّهُ لَا يُوحَى إِلَيْهِ، لَا يَنْبَغِي لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ أَنْ يَجِدَ([[294]](#footnote-294)) مَعَ مَنْ وجد، وَلَا يَجْهَلَ مَعَ مَنْ جَهِلَ وَفِي جَوْفِهِ كَلَامُ اللَّهِ».

**رواه الحاكم وقال:** "صحيح الإسناد"([[295]](#footnote-295))**.**

از عبدالله بن عمرو**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس قرآن بخواند درحقیقت مقام نبوت را در بین دو پهلویش درج کرده است جز اینکه به او وحی نمی‌شود. برای صاحب قرآن که کلام خدا را در سینه دارد مناسب نیست با کسی‌که خشمگین است، با خشم و غضب برخورد کند و با کسی‌که جاهل است جاهلانه با سخنان بد و شدت در قول و فعل برخورد کند».

2079-1429- (15) (صحيح) **وَعَنهُ؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ: «**الصِّيَامُ وَالْقُرْآنُ يَشْفَعَانِ لِلْعَبْدِ، يَقُولُ الصِّيَامُ: رَبِّ إِنِّي مَنَعْتُهُ الطَّعَامَ وَالشَّرابَ بِالنَّهَارِ؛ فَشَفِّعْنِي فِيهِ، وَيَقُولُ الْقُرْآنُ: رَبِّ مَنَعْتُهُ النَّوْمَ بِاللَّيْلِ؛ فَشَفِّعْنِي فِيهِ، فَيُشَفَّعَانِ».

**رواه أحمد، وابن أبي الدنيا في** "كتاب الجوع"، والطبراني في "الكبير"، **والحاكم واللفظ له، وقال:** "صحيح على شرط مسلم". **[مضى 9- الصوم/1].**

از او یعنی عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روزه و قرآن برای انسان شفاعت می‌کنند. روزه می‌گوید: پروردگارا! در طول روز مانع خوردن و نوشیدن او شدم پس مرا شفیع او قرار ده. و قرآن می‌گوید: پروردگارا! مانع خواب شب او شدم پس مرا شفیع او قرار ده. پس آن دو شفاعت می‌کنند».

2080-1430- (16) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ**س**: أَنَّ أُسَيْدَ بْنَ حُضَيْرٍ بَيْنَمَا هُوَ لَيْلَةً يَقْرَأُ فِي مِرْبَدِهِ([[296]](#footnote-296))، إِذْ جَالَتْ فَرَسُهُ فَقَرَأَ، ثُمَّ جَالَتْ أُخْرَى فَقَرَأَ، ثُمَّ جَالَتْ أَيْضًا، قَالَ أُسَيْدٌ: فَخَشِيتُ أَنْ تَطَأَ يَحْيَى([[297]](#footnote-297))، فَقُمْتُ إِلَيْهَا، فَإِذَا مِثْلُ الظُّلَّةِ فَوْقَ رَأْسِي فِيهَا أَمْثَالُ السُّرُجِ عَرَجَتْ فِي الْجَوِّ حَتَّى مَا أَرَاهَا. قَالَ: فَغَدَوْتُ عَلَى رَسُولِ اللهِ ج فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! بَيْنَمَا أَنَا الْبَارِحَةَ مِنْ جَوْفِ اللَّيْلِ أَقْرَأُ فِي مِرْبَدِي، إِذْ جَالَتْ فَرَسِي، - فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «اقْرَأِ ابْنَ حُضَيْرٍ!» قَالَ: - فَقَرَأْتُ، ثُمَّ جَالَتْ أَيْضًا، - فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «اقْرَأِ ابْنَ حُضَيْرٍ!». قَالَ: - فَقَرَأْتُ ثُمَّ جَالَتْ أَيْضًا، - فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «اقْرَأِ ابْنَ حُضَيْرٍ!». قَالَ: - فَانْصَرَفْتُ([[298]](#footnote-298)) وَكَانَ يَحْيَى قَرِيبًا مِنْهَا، خَشِيتُ أَنْ تَطَأَهُ، فَرَأَيْتُ مِثْلَ الظُّلَّةِ فِيهَا أَمْثَالُ السُّرُجِ، عَرَجَتْ فِي الْجَوِّ حَتَّى مَا أَرَاهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «تِلْكَ الْمَلَائِكَةُ [كَانَتْ] تَسْتَمِعُ لَكَ، وَلَوْ قَرَأْتَ لَأَصْبَحَتْ يَرَاهَا النَّاسُ، مَا تَسْتَتِرُ مِنْهُمْ».

**رواه البخاري ومسلم، واللفظ له.**

از ابوسعید خدری س روایت است که شبی اُسَید بن حُضیر س در محل خشک نمودن خرما قرآن می‌خواند که اسبش شروع به دست و پا زدن کرد. اما وی به قرائت ادامه داد؛ دوباره اسبش شروع به دست و پا زدن کرد. باز هم قرآن خواندن را ادامه داد؛ بار دیگر نیز اسبش شروع به دست و پا زدن کرد. اسید گفت: پس ترسیدم که یحیی (پسرم) را لگدمال کند، پس به‌ سوی او رفتم و بالای سرم چیزی شبیه سایبان دیدم که اشیایی همانند چراغ در آن وجود داشت که به طرف آسمان می‌رفت تا اینکه دیگر آن را ندیدم. اسید س می‌گوید: صبح نزد رسول الله ج رفتم و گفتم: ای رسول الله ج! نیمه‌‌شب گذشته در محل خشک نمودن خرما قرآن می‌خواندم که اسبم شروع به دست و پا زدن کرد. رسول الله ج فرمود: «به قرائت ادامه می‌دادی». گفت: قرآن خواندم و دوباره شروع به دست و پا زدن کرد. رسول الله ج فرمود: «به قرائت ادامه می‌دادی». گفت: به طرف یحیی که نزدیک آن بود رفتم؛ چون می‌ترسیدم او را لگدمال کند. پس بالای سرم چیزی شبیه سایبان دیدم که اشیایی مانند چراغ در آن وجود داشت و به طرف بالا می‌رفت تا اینکه دیگر آن را ندیدم. رسول الله ج فرمود: «آنها فرشتگان بودند که به تو گوش می‌دادند و اگر به قرائت ادامه می‌دادی، صبح، مردم آنها را مشاهده می‌کردند بدون اینکه از نظر مردم پنهان بمانند».

0-1431- (17) (صحيح) **ورواه الحاكم بنحوه باختصار، وقال فيه: «**فَالْتَفَتُّ، فَإِذَا أَمْثَالُ الْمَصَابِيحِ مُدَلَّاةٌ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَمْضِيَ. فَقَالَ: «تِلْكَ الْمَلَائِكَةُ نَزَلَتْ لِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ، أَمَا إِنَّكَ لَوْ مَضَيْتَ لَرَأَيْتَ الْعَجَائِبَ».

**وقال:** "صحيح على شرط مسلم"([[299]](#footnote-299))**.**

و در روایت حاکم آمده است: «به آسمان نگاه کردم و چیزی شبیه چراغ‌هایی که بین آسمان و زمین معلق بودند، مشاهده کردم. پس گفت: ای رسول الله ج! نتوانستم به قرائتم ادامه دهم. پس رسول الله ج فرمود: «آن فرشتگان برای قرائت قرآن فرود آمده بودند. اما اگر تو به قرائت قرآن ادامه می‌دادی، چیزهای عجیبی را می‌دیدی».

(الظُلَّة): به ضم ظاء و تشديد لام: پوشش و سرپوش. و گفته شده به معنای ابر می‌باشد.

2081-866- (8) (ضعیف) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّكُمْ لَا تَرْجِعُونَ إِلَى اللَّهِ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِمَّا خَرَجَ مِنْهُ يَعْنِي الْقُرْآنَ».

**رواه الحاكم وصححه**([[300]](#footnote-300))**. ورواه أبو داود في** "مراسيله" **عن جبير بن نفير.**

از ابوذر**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شما با عملی که از تلاوت قرآن برتر باشد به ‌سوی خداوند بازنمی‌گردید».

2082-867- (9) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ – یعني ابن مسعود-**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَأْدُبَةُ اللَّهِ، فَاقْبَلُوا مِنْ مَأْدُبَتِهِ مَا اسْتَطَعْتُمْ، إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ حَبْلُ اللَّهِ، وَالنُّورُ الْمُبِينُ، وَالشِّفَاءُ النَّافِعُ، عِصْمَةٌ لِمَنْ تَمَسَّكَ بِهِ، وَنَجَاةٌ لِمَنْ اتبعه، لَا يَزِيغُ فَيُسْتَعْتَبُ، وَلَا يَعْوَجُّ فَيُقَوَّمُ، وَلَا تَنْقَضِي عَجَائِبُهُ، وَلَا يَخْلَقُ مِنْ كَثْرَةِ الرَّدِّ، اتْلُوهُ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْجُرُكُمْ عَلَى تِلَاوَتِهِ كُلَّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، أَمَا إِنِّي لَا أَقُولُ لکم: (الم) حَرْفٌ، وَلَكِنْ أَلِفٌ وَلَامٌ وَمِيمٌ»([[301]](#footnote-301)).

**رواه الحاكم من رواية صالح بن عمر عن إبراهيم الهجري عن أبي الأحوص عنه. وقال:** "**تفرد به صالح ابن عمر عنه، وهو صحيح**"([[302]](#footnote-302))**.**

و از عبدالله بن مسعود**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «این قرآن میهمان خداوند است پس تا آنجا که می‌توانید به میهمان او روی آورید. این قرآن رسیمان خداوند و نور آشکار و دارویی است شفابخش و سودمند؛ و برای هرکس که بدان چنگ زند، مصونیت به دنبال داشته و برای هرکس از آن پیروی کند نجات‌بخش می‌باشد. این قرآن کج نمی‌شود تا لازم باشد راست گردد و منحرف نمی‌شود تا لازم باشد به حالت اولش باز گردانده شود. و عجایب و شگفتی‌های آن تمام نمی‌شود و با تلاوت مداوم آن [لذت و طراوت آن] کهنه نمی‌شود. آن را تلاوت کنید. خداوند متعال در برابر تلاوت آن به ازای هر حرف، ده نیکی به شما پاداش می‌دهد اما من نمی‌گویم: «الم» یک حرف است بلکه الف و لام و میم هرکدام یک حرف است».

2083-1432- (18) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ لِلَّهِ أَهْلِينَ مِنَ النَّاسِ». قَالُوا: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَهْلُ الْقُرْآنِ هُمْ أَهْلُ اللَّهِ وَخَاصَّتُهُ».

**رواه النسائي وابن ماجه والحاكم؛ كلهم عن ابن مهدي: حدثنا عبدالرحمن بن بديل عن أبيه عن أنس. وقال الحاكم:** "**يروى من ثلاثة أوجه عن أنس، هذا أجودها**". **(قال المملي الحافظ عبدالعظيم):** "**وهو إسناد صحيح**".

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال در بین مردم دوستان و اولیایی دارد». گفتند: ای رسول الله ج! آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: «اهل قرآن، اهل الله و خاصان او هستند».

2084- 1433- (19) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ س؛ أَنَّهُ مَرَّ عَلَى قَارِئٍ يَقْرَأُ، ثُمَّ سَأَلَ، فَاسْتَرْجَعَ ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ جيَقُولُ: «مَنْ قَرَأَ القُرْآنَ فَلْيَسْأَلِ اللَّهَ بِهِ؛ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ أَقْوَامٌ يَقْرَءُونَ القُرْآنَ، يَسْأَلُونَ بِهِ النَّاسَ».

**رواه الترمذي وقال:** "حديث حسن".

از عمران بن حصین ب روایت است که وی از فردی گذشت که قرآن می‌خواند، سپس چیزی [از مردم] طلب نمود. عمران بن حصین ب گفت: «إنا لله و إنا إلیه راجعون». سپس گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «کسی‌که قرآن می‌خواند پس باید به وسیله‌ی آن نیازش را از خداوند بخواهد؛ زیرا اقوامی خواهند آمد که قرآن می‌خوانند و به وسیله‌ی قرآن، نیازشان را از مردم می‌خواهند».

2085-1434- (20) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ بُرَيْدَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَتَعَلَّمَهُ وَعَمِلَ بِهِ؛ أُلْبِسَ وَالِدَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَاجًا مِنْ نُورٍ، ضَوْءُهُ مِثْلُ ضَوْءِ الشَّمْسِ، وَيُكْسَى وَالِدَاهُ حُلَّتَانِ لَا تَقُومُ لَهُمَا الدُّنْيَا، فَيَقُولَانِ: بِمَ كُسِينَا هَذَا؟ فَيُقَالُ: بِأَخْذِ وَلَدِكُمَا الْقُرْآنَ».

**رواه الحاكم وقال:** "صحيح على شرط مسلم"([[303]](#footnote-303))**.**

از بُریده س روایت شده که رسول الله ج فرمودند: «هرکس قرآن را قرائت کند و آن را بیاموزد و به آن عمل کند، روز قیامت تاجی از نور بر سر پدر و مادر او نهاده می‌شود که درخشندگی آن همچون درخشندگی آفتاب است؛ و نیز بر پدر و مادرش جامه‌ای پوشانده می‌شود که از همه دنیا با ارزش‌تر است. پس آنان می‌گویند: به چه دلیلی این لباس‌ها بر ما پوشانده شده؟ پاسخ داده می‌شود: به دلیل آموزش دادن قرآن به فرزندتان».

2086-868- (10) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاسْتَظْهَرَهُ، فَأَحَلَّ حَلَالَهُ وَحَرَّمَ حَرَامَهُ؛ أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهِ الجَنَّةَ، وَشَفَّعَهُ فِي عَشَرَةٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، كُلُّهُمْ قَدْ وَجَبَتْ لَهُم النَّارُ».

**رواه ابن ماجه، والترمذي واللفظ له وقال:** "حديث غريب"([[304]](#footnote-304))**.**

از علی بن ابی طالب**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس قرآن بخواند و آن را حفظ کند و حلال آن را حلال و حرامش را حرام بداند، به این وسیله خداوند متعال او را وارد بهشت می‌کند و او را شفیع ده نفر از خانواده‌اش قرار می‌دهد؛ ده نفری که آتش بر آنها واجب شده است».

2087-1435- (21) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: «مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ لَمْ يُرَدَّ إِلَى أَرْذَلِ الْعُمُرِ، وَذَلِكَ قَوْلُهُ: ﴿ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ٥ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا﴾، قَالَ: [إِلَّا]([[305]](#footnote-305)) الَّذِينَ قَرَأوا الْقُرْآنَ».

**رواه الحاكم وقال:** "صحيح الإسناد".

از ابن عباس ب روایت است که می‌گوید: کسی‌که قرآن بخواند به سنی نمی‌رسد که دچار اختلال عقلی گردد؛ زیرا خداوند می‌فرماید: «سپس او را به پایین‌تر مرحله بر گرداندیم مگر کسانی‌که ایمان آوردند». و فرمود: [مگر] کسانی که قرآن می‌خوانند».

2088-869- (11) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَا أَبَا ذَرٍّ! لَأَنْ تَغْدُوَ فَتَعَلَّمَ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ، خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تُصَلِّيَ مِائَةَ رَكْعَةٍ، وَلَأَنْ تَغْدُوَ فَتَعَلَّمَ بَابًا مِنَ الْعِلْمِ عُمِلَ بِهِ أَوْ لَمْ يُعْمَلْ بِهِ؛ خَيْرٌ مِنْ أَنْ تُصَلِّيَ أَلْفَ رَكْعَةٍ».

**رواه ابن ماجه بإسناد حسن**([[306]](#footnote-306))**. [مضى 3- العلم/1].**

از ابوذر**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای ابوذر، اینکه صبحگاه آیه‌ای از کتاب الله فراگیری، برای تو بهتر است از اینکه صد رکعت نماز بخوانی؛ و اینکه صبحگاه بابی از علم فراگیری که بدان عمل شود یا نه، برای تو بهتر است از اینکه هزار رکعت نماز بخوانی».

2089-1436- (22) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ؛ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ».

**رواه الحاكم وقال:** "صحيح على شرط مسلم". **[مضى- النوافل/11- آخره].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس ده آیه در شب بخواند، از غافلان نوشته نمی‌شود».

2090-1437- (23) (صحيح) **وَعَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَنْ حَافَظَ عَلَى هَؤُلَاءِ الصَّلَوَاتِ الْمَكْتُوبَاتِ؛ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَمَنْ قَرَأَ فِي لَيْلَةٍ مِائَةَ آيَةٍ؛ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ».

**رواه ابن خزيمة في** "صحيحه"، والحاكم، واللفظ له، وقال: "صحيح على شرطهما". **(قال الحافظ): وقد تقدم في صلاة الليل أحاديث نحو هذا" [6- قيام الليل/11].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بر این نمازهای فرض مواظبت کند، از غافلان نوشته نمی‌شود و کسی‌که ده آیه در شب بخواند از قانتین [کسانی که خاشعانه به امر الله پرداخته‌اند] نوشته می‌شود».

2091-1438- (24) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِذَا قَرَأَ ابْنُ آدَمَ السَّجْدَةَ فَسَجَدَ؛ اعْتَزَلَ الشَّيْطَانُ يَبْكِي يَقُولُ: يَا وَيْلَهُ، - وَفِي رِوَايَةٍ: يَا وَيْلِي - أُمِرَ ابْنُ آدَمَ بِالسُّجُودِ فَسَجَدَ، فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَأُمِرْتُ بِالسُّجُودِ فَأَبَيْتُ، فَلِيَ النَّارُ».

**رواه مسلم وابن ماجه.**

از ابو هریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «وقتی انسان آیه‌ی سجده را می‌خواند و سجده را به‌ جا می‌آورد، شیطان به گوشه‌ای رفته، گریه کرده و می‌گوید: وای! - و در روایتی می‌گوید: وای بر من - انسان مأمور به سجده گردید و سجده کرد، پس بهشت برای او است و من مأمور به سجده شدم اما سرپیچی کردم، پس جهنم برای من است».

0-1439- (25) (صحيح لغيره) **ورواه البزار من حديث أنس.**

0-1440- (26) (صحيح لغيره موقوف) **ورواه الطبراني عن أبي إسحاق عن ابن مسعود** س **موقوفاً قال**: إِذَا رَأَى الشَّيْطَانُ ابْنَ آدَمَ سَاجِدًا صَاحَ وَقَالَ: يَا وَيْلَهُ - وَيْلٌ لِلشَّيْطَانِ - أَمَرَ اللهُ ابْنَ آدَمَ أَنْ يَسْجُدَ وَلَهُ الْجَنَّةُ؛ فَأَطَاعَ، وَأَمَرَنِي أَنْ أسْجُدَ، فَعَصَيْتُ؛ وَلِيَ النَّارُ».

طبرانی از ابو اسحاق از ابن مسعود س روایت می‌کند: شیطان زمانی که انسان را در حال سجده می‌بیند فریاد می‌زند و می‌گوید: ای وای! - ای وای بر شیطان! - خداوند به فرزند آدم دستور داد سجده کند، پس اطاعت نمود و بهشت برای اوست. و به من دستور داد سجده کنم اما نافرمانی کردم، پس جهنم برای من است».

2092-870- (12) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ س: أَنَّهُ رَأَى رُؤْيَا أَنَّهُ يَكْتُبُ ﴿صٓ﴾، فَلَمَّا بَلَغَ إِلَى (سَجْدَتِهَا)، قَالَ: رَأَى الدَّوَاةَ وَالْقَلَمَ وَكُلَّ شَيْءٍ بِحَضْرَتِهِ انْقَلَبَ سَاجِدًا. قَالَ: فَقَصَّصتهَا عَلَى النَّبِيِّ ج، فَلَمْ يَزَلْ يَسْجُدُ بِهَا.

**رواه أحمد، ورواته رواة** "الصحيح"([[307]](#footnote-307))**.**

از ابوسعید خدری س روایت است که در خواب دید سوره «ص» را می‌نویسد و چون به آیه سجده رسید، دوات و قلم و هرآنچه نزد وی بود به سجده افتادند. ابوسعید می‌گوید: این داستان را برای رسول الله ج بیان کردم، پس پیوسته در این آیه سجده می‌کرد.

2093-1441- (27) (حسن لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي رَأَيْتُ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ فِيمَا يَرَى النَّائِمُ كَأَنِّي أُصَلِّي خَلْفَ شَجَرَةٍ، فَرَأَيْتُ كَأَنِّي قَرَأْتُ سَجْدَةً، فَرَأَيْتُ الشَّجَرَةَ كَأَنَّهَا تَسْجُدُ بِسُجُودِي، فَسَمِعْتُهَا وَهِيَ سَاجِدَةٌ وَهِيَ تَقُولُ: «اللَّهُمَّ اكْتُبْ لِي بِهَا عِنْدَكَ بِهَا أَجْرًا، وَاجْعَلْهَا لِي عِنْدَكَ ذُخْرًا، وَضَعْ عَنِّي بِهَا وِزْرًا، وَاقْبَلْهَا مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَ مِنْ عَبْدِكَ دَاوُدَ». قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَرَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج قَرَأَ السَّجْدَةَ، فَسَمِعْتُهُ وَهُوَ سَاجِدٌ يَقُولُ مِثْلَ مَا قَالَ الرَّجُلُ عَنْ كَلَامِ الشَّجَرَةِ.

از ابن عباس ب روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: دیشب در خواب دیدم پشت درختی نماز می‌خوانم. آیه سجده را خواندم، پس دیدم که درخت با سجده‌ی من گویا سجد کرد؛ پس شنیدم که درخت در حال سجده می‌گفت: «اللَّهُمَّ اكْتُبْ لِي بِهَا عِنْدَكَ بِهَا أَجْرًا، وَاجْعَلْهَا لِي عِنْدَكَ ذُخْرًا، وَضَعْ عَنِّي بِهَا وِزْرًا، وَاقْبَلْهَا مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَ مِنْ عَبْدِكَ دَاوُدَ»: پروردگارا! به خاطر آن اجر و پاداشی برای من بنویس و آن را نزد خود برای من ذخیره گردان و به خاطر آن گناهی از من پاک کن و آن را از من قبول کن همانطور که از بنده‌ات داود ÷ قبول کردی». ابن عباس ب می‌گوید: رسول الله ج را دیدم که آیه سجده را خواند و به سجده رفت و شنیدم که در سجده‌اش همان دعایی را که آن مرد از قول درخت نقل کرد، می‌خواند.

**رواه الترمذي وابن ماجه، وابن حبان في** "**صحيحه**"، **واللفظ له. (قال الحافظ):** "**رووه كلهم عن محمد بن يزيد بن خنيس عن الحسن بن محمد بن عبدالله بن أبي يزيد عن ابن جريج عن عبيد الله بن أبي يزيد عن ابن عباس. وقال الترمذي:** "**حديث [حسن] غريب، لا نعرفه إلا من هذا الوجه**"([[308]](#footnote-308)) **انتهى. والحسن؛ قال بعضهم:** "**لم يرو عنه غير محمد بن يزيد**". **وقال العقيلي:** "**لا يتابع على حديثه**".

0-1442- (28) (حسن لغيره) **ورواه أبو يعلى والطبراني من حديث أبي سعيد الخدري س قال:** رَأَيْتُ فِيمَا يَرَى النَّائِمُ كَأَنِّي تَحْتَ شَجَرَةٍ، وَكَأَنَّ الشَّجَرَةَ تَقْرَأُ: ﴿صٓ﴾، فَلَمَّا أَتَتْ عَلَى (السَّجْدَةِ) سَجَدَتْ، فَقَالَتْ فِي سُجُودَهَا: «اللَّهُمَّ اغْفر لِي بِهَا، اللَّهُمَّ حُطَّ عَنِّي بِهَا وِزْرًا، وَأَحْدِثْ لِي بِهَا شُكْرًا، وَتَقَبَّلْهَا مِنِّي كَمَا تَقَبَّلْتَ مِنْ عَبْدِكَ دَاوُدَ سَجْدَتَهُ». فَغَدَوْتُ عَلَى رَسُول اللَّهِ ج، فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: «سَجَدْتَ يَا أَبَا سَعِيدٍ؟». قُلْتُ: لَا. قَالَ: «فَأَنْتَ أَحَقَّ بِالسُّجُودِ مِنَ الشَّجَرَةِ». ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ج سُورَةَ ﴿صٓ﴾، حَتَّى أَتَى السَّجْدَةِ فَسَجَدَ، وَقَالَ فِي سُجُودِهِ مَا قَالَتِ الشَّجَرَةُ فِي سُجُودِهَا.

ابو یعلی و طبرانی از ابوسعید خدری س روایت می‌کند که گفت: خواب دیدم که گویا زیر درختی هستم و درخت سوره‌ی [ص] را می‌خواند و هنگامی‌که به آیه‌ی سجده رسید، سجده کرد و در سجده خود گفت: «خدایا! به سبب آن مرا بیامرز و گناهی از من پاک کن و آن را شکری از جانب من قرار بده و آن را از من قبول کن همانطور که سجده‌ی بنده‌ات داود را قبول کردی». صبح نزد رسول الله ج رفتم و ایشان را در جراین قرار دادم. پس رسول الله ج فرمود: «ای ابا سعید، آیا سجده کردی؟» گفتم: نه. فرمود: «تو از آن درخت به سجده سزاوارتری». سپس رسول الله ج سوره‌ی [ص] را خوانده تا اینکه به آیه‌ی سجده رسید و سجده کرد و در سجده‌اش همان چیزی را گفت که درخت در سجده‌اش گفته بود.

**وفي إسناده يمان بن نصر لا أعرفه**([[309]](#footnote-309))**.**

2094-1443- (29) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: «أَنَّ النَّبِيَّ ج كُتِبَتْ عِنْدَه سُورَةُ النَّجْمِ، فَلَمَّا بَلَغَ السَّجْدَةَ سَجَدَ! وَسَجَدْنَا مَعَهُ، وَسَجَدَتِ الدَّوَاةُ وَالْقَلَمُ».

**رواه البزار بإسناد جيد**([[310]](#footnote-310))**.**

از ابوهریره س روایت است که سوره‌ی [نجم] نزد رسول الله ج نوشته می‌شد، هنگامی‌که به آیه‌ی سجده رسید، سجده کرد! و ما همراه او سجده کردیم و دوات و قلم همراه او سجده کردند.

2 -(الترهيب من نسيان القرآن بعد تعلمه، وما جاء فيمن ليس في جوفه منه شيء)

ترهيب در مورد فراموش كردن قرآن بعد از ياد گرفتن آن و آنچه در مورد كسی‌ وارد شده كه چيزی از قرآن در سینه ندارد

2095-871- (1) (ضعيف) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ الَّذِي لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ القُرْآنِ كَالبَيْتِ الخَرِبِ».

**رواه الترمذي والحاكم؛ كلاهما من طريق قابوس بن أبي ظبيان عن أبيه عن ابن عباس، وقال الحاكم:** "صحيح الإسناد"([[311]](#footnote-311))**. وقال الترمذي:** "حديث حسن صحيح"([[312]](#footnote-312))**.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که چیزی از قرآن در سینه‌اش نباشد چون خانه خرابه است».

2096-1444- (1) (حسن لغيره موقوف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ **بنِ مَسعُودٍ س** قَالَ: أَن أَصْفَرَ([[313]](#footnote-313)) الْبُيُوتِ بَيْتٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ.

**رواه الحاكم موقوفاً، وقال:** "رفعه بعضهم".

عبدالله بن مسعود س می‌گوید: خالی‌ترین خانه [از خیر و برکت] خانه‌ای است که در آن چیزی از کتاب الله نیست.

2097-872- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «عُرِضَتْ عَلَيَّ أُجُورُ أُمَّتِي حَتَّى الْقَذَاةَ يُخْرِجُهَا الرَّجُلُ مِنَ الْمَسْجِدِ، وَعُرِضَتْ عَلَيَّ ذُنُوبُ أُمَّتِي فَلَمْ أَرَ ذَنْبًا أَعْظَمَ مِنْ سُورَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ أَوْ آيَةٍ أُوتِيَهَا رَجُلٌ ثُمَّ نَسِيَهَا».

**رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه، وابن خزيمة في** "صحيحه"؛ **كلهم من رواية المطلب بن عبدالله بن حنطب عن أنس. (قال الحافظ):** "وتقدم الكلام عليه في "تنظيف المساجد" **[5- الصلاة/7]**".

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اجر و پاداش امتم بر من عرضه شد حتی اجر پلیدی‌هایی که کسی از مسجد خارج می‌کند. و گناهان امتم بر من عرضه شد، پس گناهی را بزرگ‌تر از این ندیدم که کسی سوره یا آیه‌ای از قرآن حفظ کند و سپس آن را فراموش کند».

2098-873- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنِ امْرِئٍ يَقْرَأُ الْقُرْآنَ، ثُمَّ يَنْسَاهُ، إِلَّا لَقِيَ اللَّهَ أَجْذَمَ».

**رواه أبو داود عن يزيد بن أبي زياد عن عيسى بن فائد عن سعد. (قال الحافظ):** "**ويزيد بن أبي زياد هو الهاشمي مولاهم كنيته أبو عبدالله، يأتي الكلام عليه، ومع هذا فعيسى بن فائد إنما روى عمن سمع سعداً. قاله عبدالرحمن بن أبي حاتم وغيره**".

**قال الخطابي:** "**قال أبو عبيد: الأجذم: المقطوع اليد. وقال ابن قتيبة: الأجذم ههنا: المجذوم. وقال ابن الأعرابي: معناه أنه يلقى الله تعالى خالي اليدين من الخير، كنى باليد عما تحويه اليد. وقال آخر: معناه: لا حجة له. وقد رُوِّيناه عن سُوَيد بن غَفَلة**"([[314]](#footnote-314))**.**

و از سعد بن عباده**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ‌کس نیست که قرآن بخواند و سپس آن را فراموش کند مگر اینکه خداوند را در حالی ملاقات می‌کند که هیچ دلیل و حجتی ندارد».

خطابی می‌گوید: ابوعبید می‌گوید: الأجذم عبارت است از کسی که دستش قطع شده باشد. و ابن قتیبه می‌گوید: در اینجا به معنای مجذوم می‌باشد. و ابن الاعرابی می‌گوید: به این معناست که خداوند متعال را با دستی خالی از خیر ملاقات می‌کند. و دیگران گفته‌اند: به این معناست که حجتی برای او نخواهد بود».

3 - (الترغيب في دعاء يدعى به لحفظ القرآن)

ترغیب به خواندن دعایی كه برای حفظ قرآن خوانده می‌شود([[315]](#footnote-315))

2099-874- (1) (موضوع) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ج إِذْ جَاءَهُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ**س** فَقَالَ: بِأَبِي أَنْتَ! تَفَلَّتَ هَذَا القُرْآنُ مِنْ صَدْرِي فَمَا أَجِدُنِي أَقْدِرُ عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَا أَبَا الحَسَنِ! أَفَلَا أُعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ يَنْفَعُكَ اللَّهُ بِهِنَّ، وَيَنْفَعُ بِهِنَّ مَنْ عَلَّمْتَهُ، وَيُثَبِّتُ مَا تَعَلَّمْتَ فِي صَدْرِكَ؟». قَالَ: أَجَلْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَعَلِّمْنِي. قَالَ: «إِذَا كَانَ لَيْلَةُ الجُمُعَةِ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَقُومَ فِي ثُلُثِ اللَّيْلِ الآخِرِ فَإِنَّهَا سَاعَةٌ مَشْهُودَةٌ، وَالدُّعَاءُ فِيهَا مُسْتَجَابٌ، وَقَدْ قَالَ أَخِي يَعْقُوبُ لِبَنِيهِ ﴿سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي﴾يَقُولُ: حَتَّى تَأْتِيَ لَيْلَةُ الجُمْعَةِ، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقُمْ فِي وَسْطِهَا، فَإِنْ لَمْ تَسْتَطِعْ فَقُمْ فِي أَوَّلِهَا، فَصَلِّ أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ، تَقْرَأُ فِي الرَّكْعَةِ الأُولَى بِـ (فَاتِحَةِ الكِتَابِ) وَسُورَةِ (يس)، وَفِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ (بِفَاتِحَةِ الكِتَابِ) وَ(حم الدُّخَانِ)، وَفِي الرَّكْعَةِ الثَّالِثَةِ بِـ (فَاتِحَةِ الكِتَابِ) وَ (الم تَنْزِيلُ السَّجْدَةِ)، وَفِي الرَّكْعَةِ الرَّابِعَةِ بِـ (فَاتِحَةِ الكِتَابِ) وَ(تَبَارَكَ المُفَصَّلِ)، فَإِذَا فَرَغْتَ مِنَ التَّشَهُّدِ فَاحْمَدِ اللَّهَ، وَأَحْسِنْ الثَّنَاءَ عَلَى اللَّهِ، وَصَلِّ عَلَيَّ وَأَحْسِنْ، وَعَلَى سَائِرِ النَّبِيِّينَ، وَاسْتَغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالمُؤْمِنَاتِ، وَلِإِخْوَانِكَ الَّذِينَ سَبَقُوكَ بِالإِيمَانِ، ثُمَّ قُلْ فِي آخِرِ ذَلِكَ: (اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي بِتَرْكِ المَعَاصِي أَبَدًا مَا أَبْقَيْتَنِي، وَارْحَمْنِي أَنْ أَتَكَلَّفَ مَا لَا يَعْنِينِي، وَارْزُقْنِي حُسْنَ النَّظَرِ فِيمَا يُرْضِيكَ عَنِّي، اللَّهُمَّ بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ! ذَا الجَلَالِ وَالإِكْرَامِ، وَالعِزَّةِ الَّتِي لَا تُرَامُ، أَسْأَلُكَ يَا أَللَّهُ يَا رَحْمَنُ بِجَلَالِكَ وَنُورِ وَجْهِكَ أَنْ تُلْزِمَ قَلْبِي حِفْظَ كِتَابِكَ كَمَا عَلَّمْتَنِي، وَارْزُقْنِي أَنْ أَتْلُوَهُ عَلَى النَّحْوِ الَّذِي يُرْضِيكَ عَنِّيَ، اللَّهُمَّ بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ! ذَا الجَلَالِ وَالإِكْرَامِ، وَالعِزَّةِ الَّتِي لَا تُرَامُ، أَسْأَلُكَ يَا أَللَّهُ يَا رَحْمَنُ! بِجَلَالِكَ وَنُورِ وَجْهِكَ، أَنْ تُنَوِّرَ بِكِتَابِكَ بَصَرِي، وَأَنْ تُطْلِقَ بِهِ لِسَانِي، وَأَنْ تُفَرِّجَ بِهِ عَنْ قَلْبِي، وَأَنْ تَشْرَحَ بِهِ صَدْرِي، وَأَنْ تَغْسِلَ بِهِ بَدَنِي، فَإِنَّهُ لَا يُعِينُنِي عَلَى الحَقِّ غَيْرُكَ، وَلَا يُؤْتِينیهِ إِلَّا أَنْتَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ العَلِيِّ العَظِيمِ). يَا أَبَا الحَسَنِ! تَفْعَلْ ذَلِكَ ثَلَاثَ جُمَعٍ، أَوْ خَمْسًا، أَوْ سَبْعًا؛ تُجَابُ بِإِذْنِ اللَّهِ، وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالحَقِّ مَا أَخْطَأَ مُؤْمِنًا قَطُّ». قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَوَاللَّهِ مَا لَبِثَ عَلِيٌّ إِلَّا خَمْسًا أَوْ سَبْعًا؛ حَتَّى جَاءَ رَسُولَ اللَّهِ ج فِي مِثْلِ ذَلِكَ المَجْلِسِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي كُنْتُ فِيمَا خَلَا لَا آخُذُ إِلَّا أَرْبَعَ آيَاتٍ وَنَحْوَهُنَّ، فَإِذَا قَرَأْتُهُنَّ عَلَى نَفْسِي تَفَلَّتْنَ، وَأَنَا أَتَعَلَّمُ اليَوْمَ أَرْبَعِينَ آيَةً وَنَحْوَهَا فَإِذَا قَرَأْتُهَا عَلَى نَفْسِي فَكَأَنَّمَا كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ عَيْنَيَّ، وَلَقَدْ كُنْتُ أَسْمَعُ الحَدِيثَ فَإِذَا رَدَّدْتُهُ تَفَلَّتَ، وَأَنَا اليَوْمَ أَسْمَعُ الأَحَادِيثَ، فَإِذَا تَحَدَّثْتُ بِهَا لَمْ أَخْرِجْ مِنْهَا حَرْفًا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج عِنْدَ ذَلِكَ: «مُؤْمِنٌ وَرَبِّ الكَعْبَةِ أَبَا الحَسَنِ».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن**([[316]](#footnote-316)) **غريب، لا نعرفه إلا من حديث الوليد بن مسلم**". **ورواه الحاكم وقال: "صحيح على شرطهما"**([[317]](#footnote-317))**؛ إلا أنه قال: "يقرأ في الثانية بـ(الفاتحة) و(ألم السجدة)، وفي الثالثة بـ(الفاتحة) و(الدخان). عكس ما في الترمذي، وقال في الدعاء: وأن تشغل به بدني" مكان: و"أن تستعمل".**

**وهو كذلك في بعض نسخ الترمذي، ومعناهما واحد، وفي بعضها:** "وأن تغسل".

**(قال المملي) س**:"**طريق أسانيد هذا الحديث جيدة، ومتنه غريب جداً. والله أعلم**".

از ابن عباس**ب** روایت است که می‌گوید: یک بار که نزد رسول الله ج بودیم علی بن ابی طالب**س** نزد ایشان آمده و گفت: پدرم فدایت باد؛ قرآن ناگهان از سینه‌ام بیرون می‌شود. احساس می‌کنم توانایی حفظ آن ‌را ندارم. پس رسول الله ج به او فرمود: «ای ابوالحسن، آیا کلماتی را به تو نیاموزم که خداوند به وسیله آنها تو را بهره‌مند گرداند و کسانی که به آنها بیاموزی از آن بهره‌مند شوند و آنچه فرامی‌گیری در سینه‌ات تثبیت شود». گفت: بله ای رسول خدا؛ به من بیاموز. رسول الله ج فرمود: «چون شب جمعه فرارسید اگر توانستی، در یک سوم آخر شب برخیز که آن لحظه حضور فرشتگان است و دعا در آن اجابت می‌شود. برادرم یعقوب به فرزندش گفت: «از پروردگارم، پيوسته برای‌تان طلب آمرزش (گناهان‌تان را) خواهم كرد». می‌گوید: تا اینکه شب جمعه فرارسد. پس اگر نتوانستی در یک سوم آخر شب برخیزی، در وسط شب بلند شو و اگر نتوانستی در ابتدای شب برخیز؛ پس چهار رکعت نماز بخوان. در رکعت اول سوره «فاتحه» و «یس» را بخوان و در رکعت دوم «فاتحه» و «حم دخان» و در رکعت سوم «فاتحه» و «الم تنزیل السجده» و در رکعت چهارم سوره «فاتحه» و «تبارک» را بخوان. چون از تشهد فارغ شدی حمد و ستایش خداوند را بگو و به خوبی بر من و سایر پیامبران درود بفرست. و برای مردان و زنان مومن و برادرانت که در ایمان از تو پیشی گرفتند، طلب مغفرت کن. سپس در پایان بگو: پروردگارا، با ترک گناهان بر من رحم کن مادامی که مرا زنده داری؛ و بر من رحم کن که از آنچه سودی برای من ندارد روی گردانم؛ و توجه نیک نسبت به آنچه تو را از من راضی می‌کند، روزی‌ام گردان. پروردگارا ای پدید آورنده آسمان‌ها و زمین، صاحب جلال و عظمت و عزت همیشگی؛ یا الله یا رحمن، با توسل به جلال و بزرگی و نور چهره‌ات از تو می‌خواهم که با کتابت نور چشمم را منور کنی و زبان و قلبم را باز کنی و شرح صدر نصیبم کنی و جسمم را به وسیله آن به کار بگیری. براستی در حق، کسی جز تو مرا یاری نمی‌کند و جز تو کسی آن را نمی‌بخشد. و هيچ قدرتی غير از تو كه بتواند توفيق (كار نيک) دهد و از معصيت دور نمايد، وجود ندارد». ای ابوالحسن، این عمل را سه جمعه یا پنج یا هفت جمعه انجام بده، به اذن خداوند پاسخ خواهی گرفت. سوگند به کسی‌که مرا به حق مبعوث کرده با این عمل دعای مومن اجابت می‌شود». ابن عباس**ب** می‌گوید: به خدا سوگند علی پنج یا هفت جمعه درنگ نکرد که در چنین مجلسی نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول خدا، من پیش از این جز چهار آیه یا به‌ همین مقدار در خاطرم نمی‌ماند و چون آنها را می‌خواندم از ذهنم پاک می‌شد؛ اما امروز چهل آیه یا به این مقدار فرامی‌گیرم و چون با خود تکرار می‌کنم گویا که کتاب الله در برابر چشمانم قرار دارد. و پیش‌تر چون حدیثی را می‌شنیدم و آن ‌را تکرار می‌کردم از یاد می‌بردم، اما امروز احادیث را می‌شنوم و چون آنها را روایت می‌کنم حرفی از آن جا نمی‌ماند. پس رسول الله ج فرمود: «به پروردگار کعبه سوگند مومنی ای ابوالحسن».

4- (الترغيب في تعاهد القرآن وتحسين الصوت به)

ترغیب به حفظ و مراقبت از قرآن[با تلاوتش] و تلاوت آن با صدای خوش

2100-1445- (1) (صحيح) عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «إِنَّمَا مَثَلُ صَاحِبِ الْقُرْآنِ كَمَثَلِ الْإِبِلِ الْمُعَقَّلَةِ؛ إِنْ عَاهَدَ عَلَيْهَا أَمْسَكَهَا، وَإِنْ أَطْلَقَهَا ذَهَبَتْ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابن عمر ب روایت شده که رسول الله ج فرمودند: «مثال صاحب قرآن [کسی که آن را حفظ نموده، تلاوت می‌کند و بدان عمل می‌کند] همانند صاحب شتری است که زانوی آن را بسته باشد. اگر از او نگهداری کند، نزدش می‌ماند و اگر او را رها سازد، می‌رود».

**وزاد مسلم في رواية:** «وَإِذَا قَامَ صَاحِبُ الْقُرْآنِ فَقَرَأَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ ذَكَرَهُ، وَإِذَا لَمْ يَقُمْ بِهِ نَسِيَهُ».

و در روایتی از مسلم آمده است: «اگر صاحب قرآن هر روز و شب آن را بخواند، آن را به خاطر می‌سپارد و اگر آن را قرائت نكند، فراموش می‌كند».

2101-1446- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بن مَسعُودٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «بِئْسَمَا لِأَحَدِهِمْ يَقُولُ: نَسِيتُ آيَةَ كَيْتَ وَكَيْتَ، بَلْ هُوَ نُسِّيَ([[318]](#footnote-318))، اسْتَذْكِرُوا الْقُرْآنَ، فَلَهُوَ أَشَدُّ تَفَصِّيًا([[319]](#footnote-319)) مِنْ صُدُورِ الرِّجَالِ مِنَ النَّعَمِ بِعُقُلِهَا».

**رواه البخاري هكذا، ومسلم موقوفاً**([[320]](#footnote-320))**.**

و از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چه بد است برای کسی‌که می‌گوید: فلان و فلان آیه را فراموش کرده‌ام، بلکه آن فراموش می‌شود. قرآن را زیاد تلاوت کنید؛ زیرا قرآن سریع‌تر از فرار کردن شتر، از سینه‌ی مردم می‌گریزد».

2102-1447- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى **الأشعري س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «تَعَاهَدُوا الْقُرْآنَ، فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَهُوَ أَشَدُّ تَفَلُّتًا مِنَ الْإِبِلِ فِي عُقُلِهَا».

**رواه مسلم**([[321]](#footnote-321))**.**

از ابوموسی اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از قرآن [با تلاوت مداوم آن] مواظبت کنید، سوگند به خدایی که جان محمد در دست اوست، قرآن سریع‌تر از شتری که زانویش بسته باشد، می‌گریزد»([[322]](#footnote-322)).

2103-1448- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ**: «مَا أَذِنَ اللهُ لِشَيْءٍ کَمَا([[323]](#footnote-323)) أَذِنَ لِنَبِيٍّ حَسَنِ الصَّوْتِ يَتَغَنَّى بِالْقُرْآنِ يَجْهَرُ بِهِ».

**رواه البخاري ومسلم - واللفظ له- وأبو داود والنسائي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال به چیزی چون گوش فرا دادن به قرائت قرآن پیامبری که با صدای خوش، آشکارا و بلند قرآن بخواند، گوش فرا نداده است».

(حافظ می‌گوید): "(أذِن) به كسر ذال: یعنی خداوند متعال به چیزی از کلام مردم چنان گوش فرانمی‌دهد که به قرآن خواندن کسی گوش فرامی‌دهد که با صدای خوش قرآن می‌خواند. و سفیان بن عیینه و دیگران معتقدند که دیدگاه مبنی بر گرفته شدن «تغنی» از «الاستغناء» مردود است».

0-875- (1) (شاذ) **وروى ابن جرير الطبري هذا الحديث بإسناد صحيح**([[324]](#footnote-324))**، وقال فيه**: «مَا أَذِنَ اللهُ لِشَيْءٍ مَا أَذنَ لِنَبِيٍّ حَسَنِ التَّرَنُّمِ بِالْقُرْآنِ».

و ابن جریر طبری این حدیث را با اسناد صحیح ذکر نموده و در آن می‌گوید: «خداوند متعال به چیزی همچون تلاوت قرآنِ پیامبری با صدای خوش، گوش فرانداده است».

2104-876- (2) (ضعيف) **وروى الإمام أحمد وابن ماجه، وابن حبان في** "صحيحه" **والحاكم والبيهقي عن فُضالة بن عُبَيدٍ؛ أن النبيَّ** ج **قَالَ**: «لَلَّهُ([[325]](#footnote-325)) أَشَدُّ أَذَنًا لِلرَّجُلِ الْحَسَنِ الصَّوْتِ بِالْقُرْآنِ، مِنْ صَاحِبِ الْقَيْنَةِ إِلَى قَيْنَتِهِ».

**وقال الحاكم:** "صحيح على شرطهما"([[326]](#footnote-326))**.**

(القَينَة) به فتح قاف و إسكان ياء: عبارت است از کنیز آوازخوان.

از فُضاله بن عُبَید روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال بیش از گوش دادن صاحب کنیز آواز خوان به وی، به صدای کسی گوش داده و توجه می‌کند که با صدای خوش قرآن تلاوت می‌کند».

2105-1449- (5) (صحيح) **وَ**عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «زَيِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ».

**رواه أبو داود والنسائي وابن ماجه.**

از براء بن عازب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قرآن را با صداهای خویش بیارایید».

**قال الخطابي:** "**معناه: زينوا أصواتكم بالقرآن. هكذا فسره غير واحد من أئمة الحديث، وزعموا أنه من باب المقلوب كما قالوا: عرضت الناقة على الحوض. أي عرضت الحوض على الناقة. وكقولهم: إذا طلعت الشِّعرى واستوى العود على الحرباء. أي استوت الحرباء على العود**".

خطابی می‌گوید: «به این معناست که: «زينوا أصواتكم بالقرآن»: صداهای‌تان را با قرآن بیارایید». بسیاری از ائمه حدیث چنین تفسیر کرده‌اند و ترکیب این حدیث را از باب مقلوب دانسته‌اند چنانکه گفتند: «عرضت الناقة على الحوض» که به معنای «عرضت الحوض على الناقة» و نیز مانند این ترکیب می‌باشد: «إذا طلعت الشِّعرى واستوى العود على الحرباء» که به معنای «استوت الحرباء على العود» می‌باشد».

**ثم روى بإسناده عن شعبة قال: نهاني أيوب أن أحدث:** "زينوا القرآن بأصواتكم". **قال:** "**ورواه معمر عن منصور عن طلحة؛ فقدم الأصوات على القرآن. وهو الصحيح، أخبرناه محمد بن هاشم: حدثنا الدَّبَري عن عبد الرزاق، أنبأنا معمر عن منصور عن طلحة عن عبدالرحمن بن عوسجة عن البراء أن رسول الله** ج **قال:** "زينوا أصواتكم بالقرآن"([[327]](#footnote-327)). **والمعنى: اشغلوا أصواتكم بالقرآن والهجوا به، واتخذوه شعاراً وزينة**" **انتهى**([[328]](#footnote-328))**.**

و از عبدالرحمن بن عوسجة از براء روایت است که رسول الله ج فرمودند: "زينوا أصواتكم بالقرآن" به این معنا که: صدای‌تان را به قرآن مشغول کنید و آن را بخوانید و آن را شعار و زینت قرار دهید».

2106-877- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن سَعدِ بنِ أَبِي وَقَّاصٍ س قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ اللهِ** ج **يَقُولُ**: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ نَزَلَ بِحُزْنٍ، فَإِذَا قَرَأْتُمُوهُ فَابْكُوا، فَإِنْ لَمْ تَبْكُوا فَتَبَاكَوْا، تَغَنَّوْا بِهِ، فَمَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالقُرآنِ فَلَيْسَ مِنَّا»([[329]](#footnote-329)).

**رواه ابن ماجه.**

از سعد بن ابی وقاص**س** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «این قرآن با حزن و اندوه نازل شده، پس هرگاه آن را می‌خوانید گریه کنید و اگر گریه نمی‌کنید حالت گریه به خود بگیرید و با صدای خوش آن را بخوانید چراکه هرکس قرآن را با صدای خوش نخواند از ما نیست».

2107-1450- (6) (صحيح لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ مِنْ أَحْسَنِ النَّاسِ صَوْتًا بِالْقُرْآنِ؛ الَّذِي إِذَا سَمِعْتُمُوهُ يَقْرَأُ حَسِبْتُمُوهُ يَخْشَى اللَّهَ».

**رواه ابن ماجه أيضاً.**

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خوش صداترین مردم در تلاوت قرآن کسی است که هرگاه قرآن خواندنش را می‌شنوید این تصور در مورد وی برای شما تداعی می‌شود که وی از خدا می‌ترسد».

2108-1451- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ ابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ قَالَ: قَالَ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَزِيدَ: مَرَّ بِنَا أَبُو لُبَابَةَ، فَاتَّبَعْنَاهُ حَتَّى دَخَلَ بَيْتَهُ، فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ، فَإِذَا رَجُلٌ رَثُّ الْهَيْئَةِ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَتَغَنَّ بِالْقُرْآنِ». قَالَ: فَقُلْتُ لِابْنِ أَبِي مُلَيْكَةَ: يَا أَبَا مُحَمَّدٍ! أَرَأَيْتَ إِذَا لَمْ يَكُنْ حَسَنَ الصَّوْتِ؟ قَالَ: «يُحَسِّنُهُ مَا اسْتَطَاعَ».

**رواه أبو داود. والمرفوع منه في** "الصحيحين"([[330]](#footnote-330)) **من حديث أبي هريرة.**

از ابن ابی ملیکه روایت است که عبیدالله بن ابو یزید گفت: ابو لبابه از کنار ما گذشت، پس او را تعقیب کردیم تا اینکه وارد خانه‌اش شد، پس بر او وارد شدیم؛ او مردی بد هیئت بود که گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «از ما نیست کسی‌که قرآن را با صدای خوش نخواند». به ابن ابی ملیکه گفتم: ای ابو محمد! در مورد کسی‌که صدایش زیبا نیست نظرت چیست؟ گفت: تا آنجا که می‌تواند آن را زیبا سازد.

5- (الترغيب في قراءة سورة (الفاتحة)، وما جاء في فضلها)

ترغيب به خواندن سوره‌ی فاتحه و آنچه در فضل آن آمده است

2109-1452- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي سَعِيدِ بْنِ المُعَلَّى**س** قَالَ: كُنْتُ أُصَلِّي بِالمَسْجِدِ، فَدَعَانِي رَسُولُ اللَّهِ ج فَلَمْ أُجِبْهُ، ثُمَّ أَتَيتُهُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي كُنْتُ أُصَلِّي. فَقَالَ: «أَلَمْ يَقُلِ اللَّهُ: ﴿اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ﴾؟»، ثُمَّ قَالَ: «لَأُعَلِّمَنَّكَ سُورَةً هِيَ أَعْظَمُ سُورةً فِي القُرْآنِ قَبْلَ أَنْ تَخْرُجَ مِنَ المَسْجِدِ». فَأَخَذَ بِيَدِي، فَلَمَّا أَرَدنا أَنْ نخْرج قُلْتُ: يَا رَسُولَ الله! إِنَّكَ قُلتَ: «لَأُعَلِّمَنَّكَ أَعْظَمُ سُورَةٍ فِي القُرْآنِ». قَالَ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ٢﴾، هِيَ السَّبْعُ المَثَانِي، وَالقُرْآنُ العَظِيمُ الَّذِي أُوتِيتُهُ».

**رواه البخاري وأبو داود والنسائي وابن ماجه.**

ابوسعید بن مُعَلَّی س می‌گوید: در مسجد [نبوی] نماز می‌خواندم که رسول الله ج مرا صدا زد. پس جواب ندادم. سپس نزدش رفته و گفتم: ای رسول الله ج! من مشغول نماز خواندن بودم. رسول الله ج فرمود: «مگر خداوند نفرموده است: ﴿ٱسۡتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمۡ﴾؟»: «(دعوت) الله و پیامبر (او) را اجابت کنید، هنگامی‌که شما را به سوی چیزی فرا می‌خواند». سپس فرمود: «قبل از اینکه از مسجد خارج شوی، بزرگ‌ترین سوره‌ی قرآن را به تو می‌آموزم». پس دستم را گرفت و هنگامی‌که خواستیم از مسجد خارج شویم گفتم: ای رسول الله ج! فرمودی بزرگ‌ترین سوره‌ی قرآن را به تو می‌آموزم؟ فرمود: «آن سوره‌ی حمد است که دارای هفت آیه می‌باشد و در هر رکعت نماز، تکرار می‌شود و آن همان قرآن بزرگی است که به من عنایت شده است».

**(قال الحافظ):** "**أبو سعيد هذا لا يعرف اسمه، وقيل اسمه: رافع بن أوس. وقيل: الحارث بن نفيع بن المعلى، ورجحه أبو عمر النمري، وقيل غير ذلك. والله أعلم**".

2110-1453- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج خَرَجَ عَلَى أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ فَقَالَ: «يَا أُبَيُّ!». وَهُوَ يُصَلِّي، فَالتَفَتَ أُبَيٌّ وَلَمْ يُجِبْهُ، وَصَلَّى أُبَيٌّ فَخَفَّفَ، ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «وَعَلَيْكَ السَّلَامُ، مَا مَنَعَكَ يَا أُبَيُّ أَنْ تُجِيبَنِي إِذْ دَعَوْتُكَ». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي كُنْتُ فِي الصَّلَاةِ. قَالَ: «فَلَمْ تَجِدْ فِيمَا أُوحِي اللهُ إِلَيَّ أَنْ ﴿ٱسۡتَجِيبُواْ لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمۡ لِمَا يُحۡيِيكُمۡ﴾؟». قَالَ: بَلَى، وَلَا أَعُودُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ. قَالَ: «أَتُحِبُّ أَنْ أُعَلِّمَكَ سُورَةً لَمْ يَنْزِلْ فِي التَّوْرَاةِ وَلَا فِي الإِنْجِيلِ وَلَا فِي الزَّبُورِ وَلَا فِي الفُرْقَانِ مِثْلُهَا». قَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «كَيْفَ تَقْرَأُ فِي الصَّلَاةِ؟». قَالَ: فَقَرَأَ (أُمَّ القُرْآنِ) فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، مَا أَنْزَلَ الله فِي التَّوْرَاةِ وَلَا فِي الْإِنْجِيلِ وَلَا فِي الزَّبُورِ وَلَا فِي الفُرْقَانِ مِثْلُهَا، وَإِنَّهَا سَبْعٌ مِنَ المَثَانِي وَالقُرْآنُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُعْطِيتُهُ».

**رواه الترمذي وقال:** "حديث حسن صحيح". **ورواه ابن خزيمة وابن حبان في** "صحيحيهما"، **والحاكم باختصار عن أبي هريرة عن أبيّ. وقال الحاكم:** "**صحيح على شرط مسلم**"([[331]](#footnote-331))**.**

از ابوهریره س روایت است: درحالی‌که اُبَی س نماز می‌خواند، رسول الله ج نزد وی آمده و فرمود: «ای اُبَی!». اُبَی نگاهی کرد اما جواب رسول الله ج را نداده و نمازش را ادامه داد و آن را کوتاه کرد. سپس نزد رسول الله ج آمد و گفت: السلام علیک یا رسول الله ج! رسول الله ج فرمود: «و علیک السلام؛ ای اُبَی، هنگامی که صدایت نمودم، چه چیزی تو را از پاسخ دادن به من بازداشت؟». گفت: ای رسول الله ج! من در نماز بودم. رسول الله ج فرمود: «مگر این آیه که خداوند متعال بر من وحی کرده نمی‌دانی: «(دعوت) الله و پیامبر (او) را اجابت کنید، هنگامی‌که شما را به سوی چیزی فرا می‌خواند که شما را حیات (و زندگی) می‌بخشد». وی گفت: بله؛ و اگر خدا بخواهد این کار را دیگر تکرار نمی‌کنم. رسول الله ج فرمود: «آیا دوست داری سوره‌ای به تو بیاموزم که مثل آن در تورات و انجیل و زبور و قرآن نازل نشده؟» گفت: بله، ای رسول الله ج! پس رسول الله ج فرمود: «چه [سوره‌ای] در نماز می‌خوانی؟» پس سوره‌ی حمد (ام القرآن) را خواند. رسول الله ج فرمود: «قسم به کسی‌که جانم در دست اوست! خداوند به مانند آن سوره‌ای در تورات و انجیل و زبور و قرآن نازل نکرده است؛ و آن همان [سبع من المثانی و القرآن العظیم] است که به من بخشیده شده است».

2111-1454- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ ج فِي مَسِيرٍ فَنَزَلَ، وَنَزَلَ رَجُلٌ إِلَى جَانِبِهِ، قَالَ: فَالْتَفَتَ النَّبِيُّ ج فَقَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَفْضَلِ الْقُرْآنِ؟». قَالَ: بلی. فَتَلَا ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾.

**رواه ابن حبان في** "صحيحه"، **والحاكم وقال:** "**صحيح على شرط مسلم**".

از انس س روایت است که رسول الله ج در مسیری بود که از مرکبش پیاده شد و مردی هم در کنار رسول الله ج پیاده شد. رسول الله ج نگاهی به او انداخت و فرمود: «آیا تو را از برترین [سوره‌های] قرآن آگاه نسازم؟» گفت: بله! پس رسول الله ج سوره‌ی حمد را تلاوت نمود.

2112-1455- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ **سَمِعتُ** رَسُولَ الله ج یَقُولُ: «قَالَ اللهُ تَعَالَى: قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نِصْفَيْنِ، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، - وفي رواية: فَنِصْفُهَا لِي وَنِصْفُهَا لِعَبْدِي -. فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، قَالَ اللهُ: حَمِدَنِي عَبْدِي. فَإِذَا قَالَ: ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، قَالَ: أَثْنَى عَلَيَّ عَبْدِي. فَإِذَا قَالَ: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾، قَالَ: مَجَّدَنِي عَبْدِي. وَإِذَا قَالَ: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾، قَالَ: هَذَا بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ. فَإِذَا قَالَ: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ٦ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ٧﴾، قَالَ: هَذَا لِعَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ».

**رواه مسلم.**

از ابوهریره س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: نماز [قرائت] را بین خود و بنده‌ام به دو بخش تقسیم کرده‌ام و برای بنده‌ام هست آنچه بخواهد». - و در روایتی آمده: نصفش برای من و نصفش برای بنده‌ان می‌باشد -. پس هرگاه بنده بگوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ام حمد و ستایش مرا کرد. و چون بگوید: ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ می‌فرماید: بنده‌‌ام ثنای مرا گفت. و هرگاه بگوید: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ می‌فرماید: بنده‌ام عظمت مرا بیان کرد. و چون بگوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ می‌فرماید: این بین من و بنده‌ام می‌باشد و برای بنده‌ام هست آنچه درخواست کند. و چون بگوید: ﴿اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ٦ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ٧﴾ می‌فرماید: این برای بنده‌ام هست و برای بنده‌ام هست آنچه درخواست کند».

اینکه فرمود: "قسمت الصلاة" يعنی: قرائت؛ به دلیل تفسیر «الصلاة» به آن؛ و گاهی قرائت نماز نامیده می‌شود چون جزئی از اجزای نماز می‌باشد. والله اعلم

2113-1456- (5) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: بَيْنَمَا جِبْرائيلُ ÷ قَاعِدٌ عِنْدَ النَّبِيِّ ج سَمِعَ نَقِيضًا مِنْ فَوْقِهِ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ([[332]](#footnote-332)) فَقَالَ: «هَذَا بَابٌ مِن أَبوَابُ السَّمَاءِ فُتِحَ الْيَوْمَ، لَمْ يُفْتَحْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ، فَنَزَلَ مِنْهُ مَلَكٌ فَقَالَ: هَذَا مَلَكٌ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ، لَمْ يَنْزِلْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ، فَسَلَّمَ وَقَالَ: أَبْشِرْ بِنُورَيْنِ أُوتِيتَهُمَا، لَمْ يُؤْتَهُمَا نَبِيٌّ قَبْلَكَ؛ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ، وَخَوَاتِيمُ سُورَةِ الْبَقَرَةِ، لَنْ تَقْرَأَ بِحَرْفٍ مِنْهُمَا إِلَّا أُعْطِيتَهُ».

**رواه مسلم والنسائي والحاكم، وقال:** "**صحيح على شرطهما**".

از ابن عباس ب روایت شده که جبرائیل ÷ نزد رسول الله ج نشسته بود، صدایی از بالا شنید، سرش را بلند کرد و گفت: این دری از آسمان است که امروز باز شد و جز امروز، هرگز باز نشده است؛ پس فرشته‌ای از آن نازل شد؛ سپس گفت: این فرشته‌ای است که به زمین فرود آمده است و جز امروز، هرگز فرود نیامده است، پس سلام کرد و گفت: مژدگانی بده بر دو نور که به تو داده شده‌اند و پیش از تو به هیچ پیامبری داده نشده‌اند: فاتحة الکتاب و آیات آخر سوره‌ی بقره که هرگز حرفی از آنها را قرائت نمی‌کنی، جز اینکه به تو عطا می‌شود».

(النقيض): عبارت است از صدا.

2114-1457- (6) (حسن) **وَ**عَنْ وَاثِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ؛ أَنَّ **رَسُولَ الله** ج قَالَ: «أُعْطِيتُ مَكَانَ التَّوْرَاةِ السَّبْعَ، وَأُعْطِيتُ مَكَانَ الزَّبُورِ الْمَئِينَ، وَأُعْطِيتُ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ الْمَثَانِيَ، وَفُضِّلْتُ بِـ (الْمُفَصَّلِ)».

**رواه أحمد، وفي إسناده عمران القطان.**

از واثلة بن الاَسقع س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «به ‌جای تورات، هفت سوره‌ی طولانی([[333]](#footnote-333)) و به ‌جای زبور، سوره‌هایی که در حدود صد آیه می‌باشد([[334]](#footnote-334)) و به ‌جای انجیل، سوره‌ی فاتحه ([[335]](#footnote-335)) داده شدم و با سوره‌های مفصل([[336]](#footnote-336)) (از حجرات تا آخر قر‌آن) برتری داده شده‌ام».

6- (الترغيب في قراءة سورة (البقرة) وخواتیمها و(آل عمران)، وما جاء فيمن قرأ آخر (آل عمران) فلم يتفكر فيها)

ترغیب به قرائت سوره‌ی بقره و اواخرش و آل عمران؛ و آنچه در مورد كسی‌ وارد شده كه آخر سوره‌ی آل عمران را بخواند و در آن تفكر نكند

2115-1458- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «لَا تَجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ مَقَابِرَ، إِنَّ الشَّيْطَانَ يَفِرُّ مِنَ الْبَيْتِ الَّذِي تُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ ﴿الْبَقَرَةِ﴾».

**رواه مسلم والنسائي والترمذي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خانه‌های خود را به قبرستان تبدیل نکنید، شیطان از خانه‌ای که در آن سوره‌ی بقره خوانده می‌شود، فرار می‌کند».

2116-878- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «﴿الْبَقَرَةُ﴾ سِنَامُ الْقُرْآنِ وَذُرْوَتُهُ، نَزَلَ مَعَ كُلِّ آيَةٍ مِنْهَا ثَمَانُونَ مَلَكًا، وَاسْتُخْرِجَتْ ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ، فَوَصَلَتْ بِهَا، أَوْ فَوُصِلَتْ بِسُورَةِ ﴿الْبَقَرَةِ﴾، وَ﴿يس﴾ قَلْبُ الْقُرْآنِ؛ لَا يَقْرَؤُهَا رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهَ والدَّارَ الْآخِرَةَ إِلَّا غُفِرَ لَهُ».

**رواه أحمد عن رجل عن معقل. وروى أبو داود والنسائي وابن ماجه منه ذكر** ﴿يس﴾.

از مَعقِلِ بن یَسار**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سوره بقره قله رفیع قرآن است؛ با هر آیه‌ای از آن هشتاد فرشته نازل شده است. و این آیه: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾ از زیر عرش خارج شده و به سوره بقره وصل شده است و سوره یس قلب قرآن است؛ هیچ‌کس آن را با نیت (کسب رضایت) خداوند و (نجات) در روز قیامت نمی‌خواند مگر اینکه مورد مغفرت قرار می‌گیرد».

2117-1459- (2) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: بَيْنَمَا جِبْرائيلُ قَاعِدٌ عِنْدَ النَّبِيِّ ج سَمِعَ نَقِيضًا مِنْ فَوْقِهِ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ([[337]](#footnote-337)) فَقَالَ: «هَذَا بَابٌ مِنَ السَّمَاءِ فُتِحَ [الْيَوْمَ]، لَمْ يُفْتَحْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ، فَنَزَلَ مِنْهُ مَلَكٌ، فَقَالَ: هَذَا مَلَكٌ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ، لَمْ يَنْزِلْ قَطُّ إِلَّا الْيَوْمَ، فَسَلَّمَ وَقَالَ: أَبْشِرْ بِنُورَيْنِ أُوتِيتَهُمَا لَمْ يُؤْتَهُمَا نَبِيٌّ قَبْلَكَ؛ فَاتِحَةُ الْكِتَابِ، وَخَوَاتِيمُ سُورَةِ ﴿الْبَقَرَةِ﴾، لَنْ تَقْرَأَ بِحَرْفٍ مِنْهُمَا إِلَّا أُعْطِيتَهُ».

**رواه مسلم والنسائي والحاكم وتقدم. [قبل أحاديث**([[338]](#footnote-338))**].**

از ابن عباس ب روایت است که جبرائیل نزد رسول الله ج نشسته بود، صدایی از بالا شنید، سرش را بلند کرد و گفت: این دری از آسمان است که امروز باز شد و جز امروز، هرگز باز نشده است؛ پس فرشته‌ای از آن نازل شد؛ سپس گفت: این فرشته‌ای است که به زمین فرود آمده است و جز امروز، هرگز فرود نیامده است، پس سلام کرد و گفت: مژدگانی بده بر دو نور که به تو داده شده‌اند و پیش از تو به هیچ پیامبری داده نشده‌اند: فاتحة الکتاب و آیات آخر سوره‌ی بقره که هرگز حرفی از آنها را قرائت نمی‌کنی، مگر اینکه به تو عطا می‌شود».

2118-1460- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ الْبَاهِلِيُّ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «اقْرَءُوا الْقُرْآنَ؛ فَإِنَّهُ يَأْتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ شَفِيعًا لِأَصْحَابِهِ، اقْرَءُوا الزَّهْرَاوَيْنِ: ﴿الْبَقَرَةَ﴾، وَسُورَةَ ﴿آلِ عِمْرَانَ﴾؛ فَإِنَّهُمَا یَأْتِيَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُمَا غَمَامَتَانِ أَوْ غَيَايَتَانِ، أَوْ كَأَنَّهُمَا فِرْقَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافَّ، تُحَاجَّانِ عَنْ أَصْحَابِهِمَا. اقْرَءُوا سُورَةَ ﴿الْبَقَرَةِ﴾؛ فَإِنَّ أَخْذَهَا بَرَكَةٌ، وَتَرْكَهَا حَسْرَةٌ، وَلَا تَسْتَطِيعُهَا الْبَطَلَةُ». قَالَ مُعَاوِيَةُ بن سلّام: بَلَغَنِي أَنَّ الْبَطَلَةَ: السَّحَرَةُ.

**رواه مسلم.**

از ابو امامه باهلی س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «قرآن بخوانید؛ همانا قرآن در روز قیامت اصحابش را شفاعت می‌کند. دو گل شکفته یعنی بقره و آل عمران را بخوانید؛ زیرا آن دو در روز قیامت همانند دو ابر سفید یا دو سایبان یا دو دسته‌ پرنده‌ای حاضر می‌شوند که بال‌های خود را باز کرده و از اصحاب‌شان دفاع می‌کنند. سوره‌ی بقره را بخوانید؛ زیرا خواندن آن برکت و ترک آن حسرت به همراه دارد و ساحران طاقت آن را ندارند». معاویة بن سلّام می‌گوید: به من خبر رسید که منظور از «بطله» ساحران است.

(الغيايتان): مثناى (غياية) به غين: عبارت است از هر چیزی که از بالای سر انسان او را در سایه خود جای دهد. مانند ابر و پوشش و سایبان و مانند اینها. و (فرقان) یعنی: دو دسته، دو گروه.

2119-1461- (4) (حسن لغيره) إلا ما بين المعقوفتين فهو 879- (2) (ضعيف)) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لِكُلِّ شَيْءٍ سَنَامٌ، وَإِنَّ سَنَامَ القُرْآنِ سُورَةُ ﴿الْبَقَرَةِ﴾ [وَفِيهَا آيَةٌ هِيَ سَيِّدَةُ آيِ القُرْآنِ»].

**رواه الترمذي عن حكيم بن جبير عن أبي صالح عن أبي هريرة وقال:** "حديث غريب".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر چیزی قله و اوجی دارد و اوج و قله قرآن سوره بقره است. [و در آن آیه‌ای است که سرور آیات قرآن است]».

(ضعيف) **ورواه الحاكم من هذه الطريق أيضاً، ولفظه**: «سُورَةُ ﴿الْبَقَرَةِ﴾ فِيهَا آيَةٌ سَيِّدَةُ آيِ الْقُرْآنِ، لَا تُقْرَأُ فِي بَيْتٍ وَفِيهِ شَيْطَانٌ إِلَّا خَرَجَ مِنْهُ: ﴿آيَةُ الْكُرْسِيِّ﴾»، **وقال: "صحيح الإسناد**"([[339]](#footnote-339))**.**

و لفظ حاکم چنین است: «در سوره بقره آیه‌ای است که سرور آیات قرآن است. این آیه در هیچ خانه‌ای خوانده نمی‌شود که شیطان در آن باشد مگر اینکه از آن خارج می‌شود؛ و این آیه عبارت است از: «آیة الکرسی»».

2120-1462- (5) ((حسن لغيره) إلا ما بين المعقوفتين فهو 880- (3) (ضعيف)) **وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ سَنَامًا، وَإِنَّ سَنَامَ الْقُرْآنِ سُورَةُ ﴿الْبَقَرَةِ﴾، [مَنْ قَرَأَهَا فِي بَيْتِهِ لَيْلًا؛ لَمْ يَدْخُلِ الشَّيْطَانُ بَيْتَهُ ثَلَاثَ لَيَالٍ، وَمَنْ قَرَأَهَا نَهَارًا، لَمْ يَدْخُلِ الشَّيْطَانُ بَيْتَهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ]».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه"([[340]](#footnote-340))**.**

از سهل بن سعد س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر چیزی قله و اوجی دارد و اوج و قله قرآن سوره بقره است. [هرکس شبانه آن را در خانه‌اش بخواند شیطان تا سه شب وارد خانه وی نمی‌شود و هرکس در روز آن را بخواند شیطان سه روز وارد خانه وی نمی‌شود].

2121-1463- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ([[341]](#footnote-341)) قَالَ: «اقْرَءُوا سُورَةَ ﴿الْبَقَرَةِ﴾ فِي بُيُوتِكُمْ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ لَا يَدْخُلُ بَيْتًا يُقْرَأُ فِيهِ سُورَةُ ﴿الْبَقَرَةِ﴾».

**رواه الحاكم موقوفاً هكذا، وقال:** "صحيح على شرطهما".

عبدالله س می‌گوید: سوره‌ی بقره را در خانه‌های‌تان بخوانید؛ زیرا شیطان به خانه‌ای وارد نمی‌شود که در آن سوره‌ی بقره خوانده می‌شود».

(حسن) **ورواه عن زائدة عن عاصم بن أبي النجود عن أبي الأحوص عن عبدالله فرفعه. (قال الحافظ):** "**وهذا إسناد حسن بما تقدم. والله أعلم**".

2122-1464- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ أُسَيْدِ بْنِ حُضَيْرٍ**س**؛ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَيْنَمَا أَنَا أَقْرَأُ اللَّيْلَةَ سُورَةَ ﴿الْبَقَرَةِ﴾ إِذْ سَمِعْتُ وَجْبَةً مِنْ خَلْفِي، فَظَنَنْتُ أَنَّ فَرَسِي انْطَلَقَ، - فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اقْرَأْ يَا أَبَا عَتِيكٍ» -، فَالْتَفَتُّ فَإِذَا مِثْلُ الْمِصْبَاحِ مُدَلًّى بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، - وَرَسُولُ اللَّهِ ج يَقُولُ: «اقْرَأْ يَا أَبَا عَتِيكٍ» - فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَا اسْتَطَعْتُ أَنْ أَمْضِيَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «تِلْكَ الْمَلَائِكَةُ تَنَزَّلَتْ لِقِرَاءَةِ سُورَةِ ﴿الْبَقَرَةِ﴾، أَمَا إِنَّكَ لَوْ مَضَيْتَ لَرَأَيْتَ الْعَجَائِبَ».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه"([[342]](#footnote-342))**. ورواه البخاري ومسلم من حديث أبي سعيد بنحوه، وتقدم [12- الجهاد/1].**

از اُسَید بن حُضیر س روایت است که گفت: ای رسول الله ج! دیشب هنگامی‌که سوره‌ی بقره را می‌خواندم صدایی از پشت سرم شنیدم و گمان کردم اسبم حرکت کرد. رسول الله ج فرمود: «ابوعتیک به خواندن ادامه می‌دادی». پس نگاه کردم و چیزی همانند چراغ بین آسمان و زمین معلق دیدم. و رسول الله ج فرمود: «ابوعتیک به خواندن ادامه می‌دادی». پس گفت: ای رسول الله ج! نمی‌توانستم به خواندن ادامه دهم. پس رسول الله ج فرمود: «آنها فرشتگانی بودند که به خاطر قرائت سوره‌ی بقره نازل شده بودند و اگر تو به خواندن ادامه می‌دادی چیزهای عجیبی می‌دیدی».

2123-1465- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ النوَّاس بْن سَمْعَان**س** **قَالَ**: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «يُؤْتَى بِالْقُرْآنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَهْلِهِ الَّذِينَ كَانُوا يَعْمَلُونَ بِهِ فِي الدُّنيَا، تَقْدُمُهُ سُورَةُ ﴿الْبَقَرَةِ﴾، وَ﴿آلُ عِمْرَانَ﴾، - وَضَرَبَ لَهُمَا رَسُولُ اللهِ ج ثَلَاثَةَ أَمْثَالٍ مَا نَسِيتُهُنَّ بَعْدُ - قَالَ: كَأَنَّهُمَا غَمَامَتَانِ أَوْ ظُلَّتَانِ سَوْدَاوَانِ بَيْنَهُمَا شَرْقٌ، أَوْ كَأَنَّهُمَا فِرقانٍ مِنْ طَيْرٍ صَوَافَّ، تُحَاجَّانِ عَنْ صَاحِبِهِمَا».

از نواس بن سمعان س روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «روز قیامت قرآن و اهلش، کسانی‌که در دنیا به آن عمل می‌کردند، آورده می‌شوند درحالی‌که سوره‌ی بقره و آل عمران در پیشاپیش آنها هستند و رسول الله ج برای آن‌دو، سه مثال زدند که من آنها را فراموش نکردم. فرمود: «گویا آن‌دو، دو ابر یا دو سایبان سیاه‌رنگی هستند که بین نور و روشنایی است یا گویا دو دسته از پرندگانی هستند که بال‌های خویش را باز کرده و از صاحبان‌شان [خوانندگان و عاملان به آنها] دفاع می‌کنند».

**رواه مسلم والترمذي وقال:** "**حديث حسن غريب، ومعنى هذا الحديث عند أهل العلم: أنه يجيء ثواب قراءته. كذا فسر بعض أهل العلم هذا الحديث وما يشبهه من الأحاديث؛ أنه يجيء ثواب قراءة القرآن، وفي حديث نواس - يعني هذا- ما يدل على ما فسروا إذ قال: "وأهله الذين كانوا يعملون به في الدنيا" ففي هذا دلالة على أنه يجيء ثواب العمل" انتهى.**

معنای این حدیث نزد اهل علم این است که ثواب قرائت آن می‌آید. برخی از اهل علم این حدیث و امثال آن را چنین تفسیر کرده‌اند؛ اینکه ثواب قرائت قرآن می‌آید. و در همین حدیث نواس، مطلبی موید این معنا وارد شده است آنجا که می‌فرماید: «وَأَهْلِهِ الَّذِينَ كَانُوا يَعْمَلُونَ بِهِ فِي الدُّنيَا» این بخش از حدیث بر این معنا دلالت دارد که این ثواب عمل است که می‌آید.

**قوله**: "بينهما شَرق": **هو بفتح المعجمة وقد تكسر وبسكون الراء**([[343]](#footnote-343)) **بعدهما قاف؛ أي: بينهما فرق يضيء.**

2124-1466- (9) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ ابن بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ **مَرفُوعا**ً: «تَعَلَّمُوا ﴿الْبَقَرَةِ﴾، وَ﴿آلِ عِمْرَانَ﴾، فَإِنَّهُمَا الزَّهْرَاوَانِ، يُظِلَّانِ صَاحِبَهُمَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَأَنَّهُمَا غَمَامَتَانِ، أَوْ غَيَايَتَانِ، أَوْ فِرْقَانِ مِنْ طَيْرٍ صَوَافَّ».

**رواه الحاكم وقال:** "صحيح على شرط مسلم".

ابن بریده از پدرش س به صورت مرفوع روایت می‌کند که: «سوره بقره و آل عمران را بیاموزید؛ زیرا آن دو نور و گل شکفته هستند که در روز قیامت بر سر اصحاب و یاران خود سایه می‌افکنند همانند دو ابر سفید یا دو سایبان یا دو دسته پرنده‌ای که بال‌های خود را باز کرده‌اند».

2125-1467- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ كِتَابًا قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِأَلْفَيْ عَامٍ، أَنْزَلَ مِنْهُ آيَتَيْنِ، خَتَمَ بِهِمَا سُورَةَ ﴿الْبَقَرَةِ﴾، وَلَا يُقْرَآنِ فِي دَارٍ ثَلَاثَ لَيَالٍ فَيَقْرَبُهَا شَيْطَانٌ».

**رواه الترمذي - واللفظ له- وقال:** "حديث حسن غريب"،

از نعمان بن بشیر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال هزار سال قبل از خلقت آسمان‌ها و زمین کتابی را نوشت و دو آیه از آن را نازل کرد که سوره‌ی بقره با آن خاتمه می‌یابد و در خانه‌ای که سه شب خوانده شود، شیطان به آنجا نزدیک نمی‌شود».

**والنسائي وابن حبان في** "صحيحه" **والحاكم؛ إلا أن عنده**: «وَلَا یُقْرَآنِ فِي بَيتٍ فَيَقْرَبُه شَيْطَانُ ثَلَاثَ لَيَالٍ». **وقال:** "صحيح على شرط مسلم".

و در روایت حاکم آمده است: «و این دو آیه در خانه‌ای خوانده نمی‌شود مگر اینکه شیطان سه شب به آنجا نزدیک نمی‌شود».

2126-881- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ خَتَمَ سُورَةَ ﴿الْبَقَرَةِ﴾ بِآيَتَيْنِ أَعْطَانِيهِمَا مِنْ كَنْزِهِ الَّذِي تَحْتَ الْعَرْشِ، فَتَعَلَّمُوهُنَّ وَعَلِّمُوهُنَّ نِسَاءَكُمْ وَأَبْنَاءَكُمْ، فَإِنَّهما صَلَاةٌ وَقُرْآنٌ وَدُعَاءٌ».

**رواه الحاكم وقال:** "صحيح على شرط البخاري". **(قال الحافظ):** "**معاوية بن صالح لم يحتجّ به البخاري إنما احتجّ به مسلم. ويأتي الكلام عليه [يعني آخر كتابه]**". **ورواه أبو داود في** "مراسيله" **عن جُبير بن نُفير**"([[344]](#footnote-344)).

از ابوذر**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال سوره بقره را با دو آیه به پایان برده که آنها را از گنج زیر عرش بخشیده است؛ پس آنها را خود بیاموزید و به زنان و فرزندان‌تان آموزش دهید چرا که آنها نماز و قرآن و دعا هستند».

2127-1468- (11) (حسن) **وَ**عَنْ عُبَيْد بْنُ عُمَيْرٍ؛ **أَنَّهُ قَالَ** لِعَائِشَةَ**ل**: أَخْبِرِينَا بِأَعْجَبِ شَيْءٍ رَأَيْتِیهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج؟ قَالَ: فَسَكَتَتْ؛ ثُمَّ قَالَتْ: لَمَّا كَانَ لَيْلَةٌ مِنَ اللَّيَالِي قَالَ: «يَا عَائِشَةُ! ذَرِينِي أَتَعَبَّدُ اللَّيْلَةَ لِرَبِّي». قُلْتُ: وَاللَّهِ إِنِّي أُحِبُّ قُرْبَكَ، وَأُحِبُّ مَا یسرك. قَالَتْ: فَقَامَ فَتَطَهَّرَ، ثُمَّ قَامَ يُصَلِّي، قَالَتْ: فَلَمْ يَزَلْ يَبْكِي حَتَّى بَلَّ حِجْرَهُ. قَالَتْ: وَکَانَ جَالِساً فَلَمْ يَزَلْ يَبْكِي ج حَتَّى بَلَّ لِحْيَتَهُ. قَالَتْ: ثُمَّ بَكَى حَتَّى بَلَّ الْأَرْضَ. فَجَاءَ بِلَالٌ يُؤْذِنُهُ بِالصَّلَاةِ، فَلَمَّا رَآهُ يَبْكِي، قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! تَبْكِي وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِن ذَنبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ؟ قَالَ: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا؟ لَقَدْ أنُزِلَتْ عَلَيَّ اللَّيْلَةَ آيَةٌ؛ وَيْلٌ لِمَنْ قَرَأَهَا وَلَمْ يَتَفَكَّرْ فِيهَا: ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ الْآيَةَ كُلَّهَا».

**رواه ابن حبان في "صحيحه" وغيره.**

از عُبید بن عُمیر س روایت است که او به عایشه ل گفت: از عجیب‌ترین چیزی که از رسول الله ج دیده‌ای به ما خبر بده؟ عایشه ل مدتی ساکت ماند، سپس گفت: شبی از شب‌ها رسول الله ج به من فرمود: «مرا بگذار تا امشب خدا را عبادت کنم». گفتم: به خدا قسم همنشینی با تو را دوست دارم و آنچه تو را خوشحال می‌کند نیز دوست دارم. رسول الله ج بلند شده، وضو گرفت و نماز خواند. آنقدر گریه کرد که دامنش خیس شد و درحالی‌که نشسته بود آنقدر گریه کرد تا ریشش خیس شد و همینطور گریه کرد تا زمین هم خیس شد. بلال س آمد تا او را از وقت نماز آگاه نماید که دید رسول الله ج گریه می‌کند، گفت: ای رسول الله ج! گریه می‌کنی درحالی‌که خداوند گناهان گذشته و آینده‌ات را بخشیده است؟ فرمود: «آیا بنده‌ای شکرگذار نباشم؟ امشب آیه‌ای بر من نازل شده است و وای بر کسی‌که آن را بخواند و در آن تفکر نکند: ﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ١٩٠﴾ [آل عمران: 190] «به راستی در آفرینش آسمان‌ها و زمین و آمد و رفت شب و روز، نشانه‌های (آشکاری) برای خردمندان است».

0-882- (5) (ضعيف) **وروى ابن أبي الدنيا عن سفيان يرفعه؛ قال**: «من قرأ آخر ﴿آل عمران﴾ ولم يتفكر فيها وَيْله، فعدَّ بأصابعِهِ عشراً».

از سفیان به صورت مرفوع روایت است که: «هرکس آیات پایانی سوره ال عمران را بخواند و در آنها نیندیشد، وای بر او باد، پس با دستانش ده آیه را شمرد».

7 - (الترغيب في قراءة (آية الكرسي)، وما جاء في فضلها)

ترغيب به قرائت آية الكرسي و آنچه در فضل آن آمده است

2128-1469- (1) (صحيح لغيره) عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الأَنْصَارِيِّ**س**: أَنَّهُ كَانَتْ لَهُ سَهْوَةٌ فِيهَا تَمْرٌ، وَكَانَتْ تَجِيءُ الغُولُ([[345]](#footnote-345)) فَتَأْخُذُ مِنْهُ، قَالَ: فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: «فَاذْهَبْ فَإِذَا رَأَيْتَهَا فَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ، أَجِيبِي رَسُولَ اللَّهِ». قَالَ: فَأَخَذَهَا فَحَلَفَتْ أَنْ لَا تَعُودَ، فَأَرْسَلَهَا. فَجَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالَ: «مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ؟». قَالَ: حَلَفَتْ أَنْ لَا تَعُودَ. قَالَ: «كَذَبَتْ، وَهِيَ مُعَاوِدَةٌ لِلْكَذِبِ». قَالَ: فَأَخَذَهَا مَرَّةً أُخْرَى، فَحَلَفَتْ أَنْ لَا تَعُودَ. فَأَرْسَلَهَا، فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: «مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ؟». قَالَ: حَلَفَتْ أَنْ لَا تَعُودَ. فَقَالَ: «كَذَبَتْ، وَهِيَ مُعَاوِدَةٌ لِلْكَذِبِ». فَأَخَذَهَا فَقَالَ: مَا أَنَا بِتَارِكِكِ حَتَّى أَذْهَبَ بِكِ إِلَى النَّبِيِّ ج. فَقَالَتْ: إِنِّي ذَاكِرَةٌ لَكَ شَيْئًا: آيَةَ الكُرْسِيِّ، اقْرَأْهَا فِي بَيْتِكَ؛ فَلَا يَقْرَبُكَ شَيْطَانٌ وَلَا غَيْرُهُ. فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: «مَا فَعَلَ أَسِيرُكَ؟». قَالَ: فَأَخْبَرَهُ بِمَا قَالَتْ. قَالَ: «صَدَقَتْ وَهِيَ كَذُوبٌ».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن غريب**".

از ابو ایوب انصاری س روایت است که او انباری از خرما داشت و غولی می‌آمد و از آن بر می‌داشت. از این مساله نزد رسول الله ج شکایت کرد و رسول الله ج فرمود: «برو و هرگاه او را مشاهده کردی بگو: بسم الله، نزد رسول الله ج بیا». راوی می‌‌گوید: پی ابوایوب او را گرفت و غول قسم خورد که دیگر بر نگردد، پس او را رها کرد. سپس نزد رسول الله ج آمد و رسول الله ج فرمود: «اسیرت چه کرد؟» ابو ایوب س جواب داد: قسم خورد که برنگردد. رسول الله ج فرمود: «دروغ گفته و او عادت به دروغ گفتن دارد». راوی می‌‌گوید: دوباره او را گرفت و قسم خورد که برنگردد، پس او را رها کرد. سپس نزد رسول الله ج آمد و رسول الله ج فرمود: «اسیرت چه کرد؟» ابو ایوب س جواب داد: قسم خورد که برنگردد. رسول الله ج فرمود: «دروغ گفته و او عادت به دروغ گفتن دارد». پس دوباره او را گرفت و گفت: رهایت نمی‌کنم تا اینکه تو را نزد رسول الله ج ببرم. غول گفت: من چیزی به تو می‌آموزم: «آیة الکرسی» که چون آن را در خانه‌ات بخوانی شیطان و موجوادت دیگر به تو نزدیک نمی‌شوند. پس نزد رسول الله ج آمد و رسول الله ج فرمود: «اسیرت چه کرد؟» پس آنچه غول گفته بود به رسول الله ج گفت. رسول الله ج فرمود: «راست گفته و او دروغگو است».

**وتقدم حديث أبي هريرة في** "**ما يقوله إذا أوى إلى فراشه**". **[6- النوافل/ 9- آخره]. وستأتي أحاديث في فضلها في** "**ما يقوله دبر الصلوات**" **إن شاء الله. [14- الذكر/11].**

(السهوة) به فتح سين: عبارت است از طاقی در دیوار که چیزی در آن می‌گذارند. و گفته شده: عبارت است از طاقچه؛ و گفته شده: خلوت خانه و حیات خلوت میان دو خانه می‌باشد. و گفته شده: چیزی شبیه طاقچه می‌باشد. و گفته شده: خانه‌ای کوچک همچون انبار کوچک. (مملی می‌گوید): همه اینها «السهوة» نامیده می‌شود. و لفظ حدیث احتمال همه‌ی آنها را دارد. اما متن برخی از طرق این حدیث معنای اول را ترجیح می‌دهد». و (الغول) به ضم غين: عبارت است از شیطانی که مردم را می‌خورد ([[346]](#footnote-346)). و گفته شده: عبارت است از جنیاتی که رنگ عوض می‌کنند.

2129-1470- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ [ابْن] أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ؛ أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ: أَنَّهُ كَانَ لَهُمْ جَرِينٌ فِيهِ تَمْرٌ، وَكَانَ مِمَّا يَتَعَاهَدُهُ فَيَجِدُهُ يَنْقُصُ، فَحَرَسَهُ ذَاتَ لَيْلَةٍ، فَإِذَا هُوَ بِدَابَّةٍ كَهَيْئَةِ الْغُلَامِ الْمُحْتَلِمِ؛ قَالَ: فَسَلَّمَ فَرَدَّ السَّلَامَ، فَقُلْتُ: مَا أَنْتَ، جِنٌّ أَمْ إِنْسٌ؟ فَقَالَ: جِنٌّ. فَقُلْتُ: نَاوِلْنِي يَدَكَ، فَإِذَا يَدُ كَلْبٍ وَشَعْرُ كَلْبٍ، فَقُلْتُ: هَكَذَا خُلِقَ الْجِنُّ؟ فَقَالَ: لَقَدْ عَلِمَتِ الْجِنُّ أَنَّ مَا فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنِّي. قُلْتُ: مَا يَحْمِلُكَ عَلَى مَا صَنَعْتَ؟ فَقَالَ: بَلَغَنِي أَنَّكَ تُحِبُّ الصَّدَقَةَ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أُصِيبَ مِنْ طَعَامِكَ. فَقُلْتُ: مَا الَّذِي يَحْرِزُنَا مِنْكُمْ؟ قَالَ: هَذِهِ الْآيَةُ: آيَةُ الْكُرْسِيِّ. قَالَ: فَتَرَكْتُهُ، وَغَدَا أُبَيَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج، فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ: «صَدَقَ الْخَبِيثُ».

**رواه ابن حبان في** "**صحيحه**"، **وغيره. [مضى 6- النوافل/14].**

از فرزند ابی بن کعب س روایت است، پدرش به او خبر داد: آنها خرمن‌گاهی داشتند که در آن خرما خشک می‌کردند و او از آنها مواظبت می‌کرد که متوجه شد از آنها کم می‌شود؛ پس شبی به نگهبانی ایستاد و حیوانی را مشاهده کرد که به شکل انسان بالغ آمد و سلام کرد. پس جواب سلام را داده و گفتم: تو کیستی، جنی یا انسان؟ گفت: جن؛ گفتم: دستت را به من بده که همانند دست و موی سگ بود. گفتم: آیا خلقت جن به این صورت است؟ جن گفت: جنیان می‌دانند که در بین آنها کسی نیرومند‌تر و سخت‌گیرتر از من نیست؟ گفتم: چه چیزی تو را وادار کرد که این کار را انجام دهی؟ جواب داد: به من خبر رسید که تو صدقه دادن را دوست داری، پس دوست داشتم از غذای تو بخورم. گفتم: چه چیزی ما را از شما در امان نگه می‌دارد؟ گفت: این آیه: آیة الکرسی. اُبَی س می‌گوید: او را رها کردم. و اُبَی صبح نزد رسول الله ج رفت و او را از این مساله آگاه نمود. رسول الله ج فرمود: «آن خبیث راست گفته است».

(الجرين) به فتح جيم و كسر راء: به معنای «البيدر» خرمن‌گاه می‌باشد.

2130-1471- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «يَا أَبَا الْمُنْذِرِ! أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟». قَالَ: قُلْتُ: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «يَا أَبَا الْمُنْذِرِ! أَتَدْرِي أَيُّ آيَةٍ مِنْ كِتَابِ اللهِ مَعَكَ أَعْظَمُ؟». قَالَ: قُلْتُ: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾. قَالَ: فَضَرَبَ فِي صَدْرِي، وَقَالَ: «[وَاللهِ] لِيَهْنَكَ الْعِلْمُ أَبَا الْمُنْذِرِ!».

**رواه مسلم وأبو داود.**

از ابی بن کعب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای ابا منذر! آیا می‌دانی بزرگ‌ترین آیه کتاب الله که به همراه داری کدام است؟» گفتم: الله و رسولش داناترند. رسول الله ج فرمود: «ای ابا منذر! آیا می‌دانی بزرگ‌ترین آیه کتاب الله که به همراه داری کدام است؟» گفتم: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ٢﴾؛ رسول الله ج به سینه‌ی من زد و فرمود: «علم گوارایت باد، ای ابا منذر».

(صحيح) **ورواه أحمد وابن أبي شيبة**([[347]](#footnote-347)) **في كتابه بإسناد مسلم، وزادا**([[348]](#footnote-348)): «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ؛ إِنَّ لَهَذه الآيَة لِسَانًا وَشَفَتَيْنِ، تُقَدِّسُ الْمَلِكَ عِنْدَ سَاقِ الْعَرْشِ».

و در روایت احمد و ابن ابی شیبه علاوه بر این آمده است: «قسم به کسی‌که جانم در دست اوست، این آیه یک زبان و دو لب دارد که کنار پایه‌ی عرش پادشاه(پادشاهان خداوند متعال) را به پاکی و قداست می‌ستاید».

0- (ضعيف) **وتقدم [قبل أحاديث]**([[349]](#footnote-349)) **حديث أبي هريرة**: «[لِكُلِّ شَيْءٍ سَنَامٌ، وَإِنَّ سَنَامَ القُرْآنِ سُورَةُ ﴿الْبَقَرَةِ﴾] وَفِيهَا آيَةٌ هِيَ سَيِّدَةُ آيِ القُرْآنِ».

از ابوهریره س روایت است: هر چیزی قله و اوجی دارد و اوج و قله قرآن سوره بقره است. و در آن آیه‌ای است که سرور آیات قرآن است.

(ضعيف) **ولفظ الحاكم:** «سُورَةُ ﴿الْبَقَرَةِ﴾ فِيهَا آيَةٌ سَيِّدَةُ آيِ الْقُرْآنِ، لَا تُقْرَأُ فِي بَيْتٍ وَفِيهِ شَيْطَانٌ إِلَّا خَرَجَ مِنْهُ: ﴿آيَةُ الْكُرْسِيِّ﴾».

و لفظ حاکم چنین است: «در سوره بقره آیه‌ای است که سرور آیات قرآن است. در هیچ خانه‌ای خوانده نمی‌شود که شیطان در آن است مگر اینکه از آن خارج می‌شود؛ و آن آیه «آیة الکرسی» می‌باشد».

8 -(الترغيب في قراءة سورة (الكهف)، أو عشر من أولهها، أو عشر من آخرها([[350]](#footnote-350)))

ترغیب به قرائت سوره‌ی كهف یا ده آیه‌ی اول آن يا ده آیه‌ی آخر آن

2131-1472- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «مَنْ حَفِظَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ سُورَةِ الْكَهْفِ، عُصِمَ مِنَ الدَّجَّالِ».

**رواه مسلم - واللفظ له- وأبو داود والنسائي، وعندهما**: «عُصِمَ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ».

**وهو كذا في بعض نسخ** "**مسلم**"([[351]](#footnote-351)).

از ابو درداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس ده آیه از ابتدای سوره‌ی کهف را حفظ کند، از دجال در امان می‌ماند».

و در روایت ابوداود و نسائی آمده است: «از فتنه دجال در امان می‌ماند».

و در برخی از نسخه‌های مسلم نیز به همین لفظ آمده است.

0-883- (1) (شاذ) **ورواه الترمذي، ولفظه**: «مَنْ قَرَأَ ثَلَاثَ آيَاتٍ مِنْ أَوَّلِ الكَهْفِ؛ عُصِمَ مِنْ فِتْنَةِ الدَّجَّالِ».

و متن ترمذی چنین است: «هرکس سه آیه اول سوره کهف را بخواند از فتنه دجال مصون می‌ماند».

2132-1473- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س **عَنِ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «مَنْ قَرَأَ (الْكَهْفِ) كَمَا أُنْزِلَتْ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ مَقَامِهِ إِلَى مَكَّةَ، وَمَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ مِنْ آخِرِهَا ا([[352]](#footnote-352)) ثُمَّ خَرَجَ الدَّجَّالُ؛ لَمْ يُسَلَّطْ عَلَيْهِ، وَمَنْ تَوَضَّأَ ثُمَّ قَالَ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ»؛ كُتِبَ فِي رَقٍّ، ثُمَّ طُبِعَ بِطَابَعٍ فَلَمْ يُكْسَرْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

**رواه الحاكم وقال**: "**صحيح على شرط مسلم**". **وذكر أن ابن مهدي وقفه على الثوري عن أبي هاشم الروماني**([[353]](#footnote-353))**. (قال الحافظ): وتقدم باب في فضل قراءتها يوم الجمعة وليلة الجمعة في (كتاب الجمعة) [7/7- باب].**

از ابو سعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس سوره‌ی کهف را چنانکه نازل شده بخواند، برای او در روز قیامت، از جایگاهش تا مکه نوری خواهد بود. و هرکس ده آیه‌ی آخر آن را بخواند، سپس دجال خارج گردد، بر او مسلط نمی‌شود؛ و کسی‌که وضو بگیرد و بگوید: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ»: «خداوندا! تو پاک و منزهی و ستایش لایق توست، هیچ معبود به حقی جز تو نیست، از تو طلب مغفرت می‌کنم و به ‌سوی تو باز می‌گردم» در ورقی نوشته شده، سپس مهر شده و تا قیامت شکسته نخواهد شد».

9 - (الترغيب في قراءة سورة (يس)، وما جاء في فضلها)

ترغیب به قرائت سوره‌ی یس و آنچه در فضل آن آمده است

2133-884- (1) (ضعيف) عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «قَلْبُ الْقُرْآنِ (يس)، لَا يَقْرَؤُهَا رَجُلٌ يُرِيدُ اللهَ وَالدَّارَ الْآخِرَةَ؛ إِلَّا غَفَرَ اللهُ لَهُ، اقْرَءُوهَا عَلَى مَوْتَاكُمْ».

**رواه أحمد وأبو داود، والنسائي واللفظ له**([[354]](#footnote-354))**، وابن ماجه، والحاكم وصححه.**

از مَعقِل بن یسار**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قلب قرآن سوره یس است؛ هیچ‌کس برای (کسب رضای خداوند) و (نجات در) روز قیامت آن را نمی‌خواند مگر اینکه خداوند متعال او را مورد مغفرت خویش قرار می‌دهد؛ آن را بر مرده‌های‌تان بخوانید».

2134-885- (2) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله** ج: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ قَلْبًا، وَقَلْبُ القُرْآنِ (يس)؛ وَمَنْ قَرَأَ (يس) كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِقِرَاءَتِهَا قِرَاءَةَ القُرْآنِ عَشْرَ مَرَّاتٍ».

**زاد في رواية: "دون (يس)"**([[355]](#footnote-355))**.**

**رواه الترمذي وقال: "حديث غريب".**

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرچیزی قلبی دارد و قلب قرآن «یس» است و هرکس سوره یس را بخواند خداوند متعال در برابر آن پاداش ده بار قرائت تمام قرآن را برای او می‌نویسد».

2135-886- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ جُنْدُبٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ قَرَأَ (يس) فِي لَيْلَةٍ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ؛ غُفِرَ لَهُ».

**رواه مالك وابن السني وابن حبان في** "**صحيحه**"([[356]](#footnote-356)). **(قال المملي) س**:"**ويأتي في باب ما يقوله بالليل والنهار غير مختص** **بصباح ولا مساء" ذكر سورة (الدخان) [14- الذكر/10]**".

از جندب**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس سوره یس را در شب به نیت کسب رضایت خداوند بخواند، بخشیده می‌شود».

10 -(الترغيب في قراءة سورة ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾)

ترغیب به قرائت سوره‌ی تبارک الذی بیده الملک

2136-1474- (1) (حسن لغيره) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ سُورَةً مِنَ القُرْآنِ ثَلَاثُونَ آيَةً شَفَعَتْ لِرَجُلٍ حَتَّى غُفِرَ لَهُ، وَهِيَ ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ المُلْكُ﴾».

**رواه أبو داود والترمذي وحسنه**([[357]](#footnote-357))**، واللفظ له، والنسائي وابن ماجه وابن حبان في** "**صحيحه**"، **والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در قرآن سوره‌ای است که شامل سی آیه می‌باشد که برای مردی چنان شفاعت کرد ‌تا بخشیده شد و آن، سوره‌ی ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ است».

2137-887- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: ضَرَبَ بَعْضُ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ج خِبَاءً عَلَى قَبْرٍ، وَهُوَ لَا يَحْسَبُ أَنَّهُ قَبْرٌ، فَإِذَا قَبْر إِنْسَان يَقْرَأُ سُورَةَ (المُلْك) حَتَّى خَتَمَهَا، فَأَتَى النَّبِيَّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ضَرَبْتُ خِبَائِي عَلَى قَبْرٍ، وَأَنَا لَا أَحْسِبُ أَنَّهُ قَبْرٌ، فَإِذَا قَبْرُ إِنْسَان يَقْرَأُ سُورَةَ (المُلْك) حَتَّى خَتَمَهَا. فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «هِيَ المَانِعَةُ، هِيَ المُنْجِيَةُ، تُنْجِيهِ مِنْ عَذَابِ القَبْرِ»([[358]](#footnote-358)).

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث غريب**".

از ابن عباس**ب** روایت است: یکی از اصحاب رسول الله ج بر قبری چادر زد درحالی‌که متوجه قبر نبود که صاحب قبر سوره ملک را تا پایان خواند. چون نزد رسول الله ج رفت و گفت: ای رسول خدا، چادرم را بر قبری برپا کردم و گمان نمی‌کردم آن قبر باشد که صاحب قبر سوره ملک را تا پایان خواند. رسول الله ج فرمود: «این سوره مانع عذاب قبر شده و انسان را از آن نجات می‌دهد».

2138-888- (2) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «وَدِدْتُ أَنَّهَا فِي قَلْبِ كُلِّ مُؤْمِنٍ. يَعْنِي ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾.

**رواه الحاكم وقال:** "**هذا إسناده عند اليمانيين صحيح**"([[359]](#footnote-359)).

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دوست داشتم سوره تبارک در قلب هر مومنی باشد».

2139-1475- (2) (حسن) **وَ**عَنِ **عبدالله** ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: «يُؤْتَى الرَّجُلُ فِي قَبْرِهِ، فَتُؤْتَى رِجْلَاهُ، فَتَقُولُ: لَيْسَ لَكُمْ عَلَى مَا قِبَلِي سَبِيلٌ، كَانَ يَقْرَأُ [عَلَیَّ]([[360]](#footnote-360)) سُورَةَ (الْمُلْكِ). ثُمَّ يُؤْتَى مِنْ قِبَلِ صَدْرِهِ، أَوْ قَالَ بَطْنِهِ فَيَقُولُ: لَيْسَ لَكُمْ عَلَى مَا قِبَلِي سَبِيلٌ، كَانَ يَقْرَأُ بِي سُورَةَ (الْمُلْكِ)، فَهِيَ الْمَانِعَةُ، تَمْنَعُ عَذَابِ الْقَبْرِ، وَهِيَ فِي التَّوْرَاةِ سُورَةُ (الْمُلْكِ)، مَنْ قَرَأَهَا فِي لَيْلَةٍ فَقَدْ أَكْثَرَ وَأَطْیَبَ».

**رواه الحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**".

عبدالله بن مسعود س می‌گوید: مردی در قبرش گذاشته می‌شود؛ از طرف دو پایش به ‌سوی او می‌آیند، پس می‌گوید: هیچ راهی نیست تا به من برسید؛ زیرا بر من سوره‌ی ملک خوانده می‌شد. سپس از طرف سینه یا شکمش می‌آیند، پس می‌گوید: هیچ راهی نیست تا به من برسید؛ زیرا سوره‌ی ملک را می‌خواندم. و آن مانعه است و مانع عذاب قبر می‌شود. و سوره‌ی ملک در تورات آمده است و کسی‌که آن را در شب بخواند، عمل زیاد و نیکویی انجام داده است».

(حسن) **وهو في النسائي مختصر: «**مَنْ قَرَأَ ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ كُلَّ لَيْلَةٍ؛ مَنَعَهُ اللهُ ﻷ بِهَا مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ». وَكُنَّا فِي عَهْدِ رَسُولِ اللهِ ج نُسَمِّيهَا: (الْمَانِعَةَ)، وَإِنَّهَا فِي كِتَابِ اللهِ ﻷ سُورَةٌ مَنْ قَرَأَ بِهَا فِي كُلِّ لَيْلَةٍ، فَقَدْ أَكْثَرَ وَأَطَابَ».

و در روایت نسائی به اختصار آمده است: «هرکس ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ را هر شب بخواند، خداوند عذاب قبر را از او دور می‌کند». و ما در عهد رسول الله ج آن را (مانعه) می‌نامیدیم و آن سوره‌ای از کتاب خداست که هرکس آن را هر شب بخواند عمل زیاد و نیکی انجام داده است.

11- (الترغيب في قراءة ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ وما يذكر معها)

ترغیب به قرائت ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ و آنچه همراه آن ذكر شده است

2140-1476- (1) (صحيح) عن ابْن عُمَرَ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى يَوْمِ القِيَامَةِ كَأَنَّهُ رَأْيُ العَيْن؛ فَلْيَقْرَأْ: ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ وَ ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ﴾ وَ ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ﴾».

**رواه الترمذي وغيره.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس دوست دارد روز قیامت را چنان مشاهده کند که گویا با دو چشم می‌بیند، پس باید سوره‌ی ﴿إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ﴾ و ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ﴾ و ﴿إِذَا السَّمَاءُ انْشَقَّتْ﴾ را بخواند».

**(قال المملي) س**:"**لم يصف الترمذي هذا الحديث بحسن ولا بغرابة**([[361]](#footnote-361))**، وإسناده متصل، ورواته ثقات مشهورون**". **ورواه الحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**".

12- (الترغيب في قراءة ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ﴾ وما يذكر معها)

ترغیب به قرائت ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ﴾ و آنچه همراه آن ذكر شده است

2141-1477- (1) (حسن لغيره) عدا ما بين المعقوفتين 0-889 (1) (ضعيف)) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «[﴿إِذَا زُلْزِلَتْ﴾ تَعْدِلُ نِصْفَ القُرْآنِ، وَ] ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ تَعْدِلُ ثُلُثَ القُرْآنِ، وَ ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ تَعْدِلُ رُبُعَ القُرْآنِ».

**رواه الترمذي والحاكم؛ كلاهما عن يمان بن المغيرة العَنَزي: حدثنا عطاء عن ابن عباس، وقال الترمذي:** "**حديث غريب، لا نعرفه إلا من حديث يمان بن المغيرة**". **وقال الحاكم:** "صحيح الإسناد"([[362]](#footnote-362)).

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «[﴿إِذَا زُلْزِلَتْ﴾ معادل نصف قرآن و] ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾، معادل یک سوم قرآن و ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ معادل یک چهارم قرآن است».

2142-890- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ: «هَلْ تَزَوَّجْتَ يَا فُلَانُ؟». قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَلَا([[363]](#footnote-363)) عِنْدِي مَا أَتَزَوَّجُ بِهِ. قَالَ: «أَلَيْسَ مَعَكَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾؟». قَالَ: بَلَى. قَالَ: «ثُلُثُ القُرْآنِ». قَالَ: «أَلَيْسَ مَعَكَ ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾؟». قَالَ: بَلَى. قَالَ: «رُبُعُ القُرْآنِ». قَالَ: «أَلَيْسَ مَعَكَ ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾؟». قَالَ: بَلَى، قَالَ: «رُبُعُ القُرْآنِ». قَالَ: «أَلَيْسَ مَعَكَ ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الأَرْضُ﴾؟». قَالَ: بَلَى. قَالَ: «رُبُعُ القُرْآنِ، تَزَوَّجْ تَزَوَّجْ».

**رواه الترمذي عن سلمة بن وردان عن أنس. وقال؛** "**هذا حديث حسن**" **انتهى. وقد تكلم في هذا الحديث مسلم في كتاب** "**التمييز**". **وسلمة يأتي الكلام عليه إن شاء الله تعالى [يعني في آخر الكتاب]**([[364]](#footnote-364))**.**

از انس**س** روایت است: رسول الله ج به یکی از اصحابش فرمود: «فلانی ازدواج کردی؟». گفت: نه به خدا سوگند ای رسول خدا؛ و مالی ندارم تا با آن ازدواج کنم. فرمود: «آیا ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را حفظ نیستی؟». گفت: بله؛ فرمود: «آن یک سوم قرآن است.» فرمود: آیا ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ را حفظ نیستی؟». گفت: بله؛ فرمود: «آن یک‌چهارم قرآن است». فرمود: «آیا ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ﴾ را حفظ نیستی؟». گفت: بله؛ فرمود: «آن یک چهارم قرآن است». فرمود: آیا ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الأَرْضُ﴾ را حفظ نیستی؟». گفت: بله؛ فرمود: «آن یک‌چهارم قرآن است. ازدواج کن ازدواج کن».

13- (الترغيب في قراءة ﴿أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ﴾)

ترغیب به قرائت ﴿أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ﴾

2143-891- (1) (ضعيف) عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «[أَ]لَا يَسْتَطِيعُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَقْرَأَ أَلْفَ آيَةٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ؟». قَالُوا: وَمَنْ يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ؟ قَالَ: «أَمَا يَسْتَطِيعُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَقْرَأَ ﴿أَلْهَاكُمُ التَّكَاثُرُ﴾».

**رواه الحاكم عن عقبة بن محمد، عن نافع، عن ابن عمر. ورجال إسناده ثقات؛ إلا أن عقبة لا أعرفه.**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا کسی از شما می‌تواند روزانه هزار آیه بخواند؟» گفتند: چه کسی چنین توانایی دارد؟ رسول الله ج فرمود: «آیا یکی از شما نمی‌تواند **«الهکم التکاثر»** را بخواند».

14- (الترغيب في قراءة ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾)

ترغیب به قرائت ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾

2144-1478- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **قَالَ**: أَقْبَلْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج. فَسَمِعَ رَجُلًا يَقْرَأُ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ١ اللَّهُ الصَّمَدُ٢ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ٣ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ٤﴾، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «وَجَبَتْ». فَسَأَلْتُهُ: مَاذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «الْجَنَّةُ». فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَأَرَدْتُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَي الرَّجُلِ فَأُبَشِّرَهُ. ثُمَّ فَرِقْتُ أَنْ يَفُوتَنِي الْغَدَاءُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج، ثُمَّ ذَهَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ، فَوَجَدْتُهُ قَدْ ذَهَبَ».

**رواه مالك - واللفظ له- والترمذي، وليس عنده قول أبي هريرة:** "**فأردت...**". **إلى آخره. وقال:** "**حديث حسن صحيح غريب**". **والنسائي، والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**".

از ابوهریره س روایت است همراه رسول الله ج بودم، صدای مردی را شنید که ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ١ اللَّهُ الصَّمَدُ٢ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ٣ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ٤﴾ می‌خواند. رسول الله ج فرمود: «[بر او] واجب شد». سؤال کردم: ای رسول الله ج! چه چیزی؟ فرمود: «بهشت». ابوهریره س می‌گوید: تصمیم گرفتم نزد آن مرد رفته و به او بشارت بدهم، اما ترسیدم از نهار همراه رسول الله ج جا بمانم؛ سپس به‌ سوی آن مرد رفتم اما او رفته بود.

(فرِقْتُ) به كسر راء؛ یعنی: **«خِفْتُ»** ترسیدم.

2145-1479- (2) (صحيح) **وَعَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «احْشُدُوا؛ فَإِنِّي سَأَقْرَأُ عَلَيْكُمْ ثُلُثَ الْقُرْآنِ». فَحَشَدَ مَنْ حَشَدَ. ثُمَّ خَرَجَ النَبِيُّ ج فَقَرَأَ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾. ثُمَّ دَخَلَ. فَقَالَ بَعْضُنَا لِبَعْضٍ: إِنِّي أُرَى هَذَا خَبَرٌ([[365]](#footnote-365))، جَاءَهُ مِنَ السَّمَاءِ، فَذَاكَ الَّذِي أَدْخَلَهُ. ثُمَّ خَرَجَ نَبِيُّ اللهِ ج فَقَالَ: «إِنِّي قُلْتُ لَكُمْ: سَأَقْرَأُ عَلَيْكُمْ ثُلُثَ الْقُرْآنِ، أَلَا إِنَّهَا تَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ».

**رواه مسلم والترمذي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جمع شوید؛ زیرا می‌خواهم یک‌سوم قرآن را بر شما بخوانم». مردم جمع شدند، سپس رسول الله ج خارج شده و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را خواند و سپس داخل حجره شد. بعضی از ما به بعضی دیگر گفتند: گمان می‌کنیم که وحی‌ای از آسمان بر رسول الله ج نازل شده است و به همین خاطر رسول الله ج وارد آنجا شد. سپس رسول الله ج بیرون آمده و فرمود: «من به شما گفتم یک‌سوم قرآن را بر شما می‌خوانم، آگاه باشید که آن معادل یک سوم قرآن است».

2146-1480- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَقْرَأَ فِي لَيْلَةٍ ثُلُثَ الْقُرْآنِ؟». قَالُوا: وَكَيْفَ يَقْرَأْ ثُلُثَ الْقُرْآنِ؟ قَالَ: «﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ تَعْدِلُ ثُلُثَ الْقُرْآنِ».

**وفي رواية قال:** «إِنَّ اللهَ ﻷ جَزَّأَ الْقُرْآنَ ثَلَاثَةَ أَجْزَاءٍ، فَجَعَلَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ جُزْءًا مِنْ أَجْزَاءِ الْقُرْآنِ».

**رواه مسلم.**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا کسی از شما توانایی خواندن یک‌سوم قرآن را در شب ندارد؟». گفتند: چگونه می‌توان یک‌سوم قرآن را در یک شب خواند؟ فرمود: «﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ معادل یک‌سوم قرآن است».

و در روایتی فرمود: «خداوند متعال قرآن را به سه جزء تقسیم کرده است و ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را یک جزء از اجزاء قرآن قرار داده است».

2147-1481- (4) (صحيح لغيره) وَعَنْ أَبِي أَيُّوبَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَقْرَأَ فِي لَيْلَةٍ ثُلُثَ القُرْآنِ؟ مَنْ قَرَأَ: (اللَّهُ الوَاحِدُ الصَّمَدُ) فَقَدْ قَرَأَ ثُلُثَ القُرْآنِ».

**رواه الترمذي وقال:** "حديث حسن".

از ابو ایوب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا کسی از شما می‌تواند یک‌سوم قرآن را در یک شب تلاوت کند؟ فرمود: کسی‌که (الله الواحد الصمد) را بخواند درحقیقت یک‌سوم قرآن را خوانده است».

2148- 1482- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ**س**: أَنَّ رَجُلًا سَمِعَ رَجُلًا يَقْرَأُ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ يُرَدِّدُهَا، فَلَمَّا أَصْبَحَ جَاءَ إِلَى النَّبِي ج، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، وَكَأَنَّ الرَّجُلَ يَتَقَالُّهَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهَا لَتَعْدِلُ ثُلُثَ القُرْآنِ».

**رواه مالك والبخاري وأبو داود والنسائي.**

از ابوسعید خدری س روایت است: مردی شنید، مردی ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾را تکرار می‌کرد، وقتی صبح شد نزد رسول الله ج آمد و این مساله را برای رسول الله ج ذکر نمود؛ گویا این عمل را اندک و کم ثواب می‌دانست؛ رسول الله ج فرمود: «سوگند به کسی‌که جانم در دست اوست، آن برابر با یک سوم قرآن است».

(حافظ می‌گوید): «مردی که قرائت می‌کرد، قتاده بن نعمان برادر مادری ابوسعید خدری بوده است».

2149-892- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِهِ: «هَلْ تَزَوَّجْتَ؟». قَالَ: لَا وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! ومَا عِنْدِي مَا أَتَزَوَّجُ بِهِ. قَالَ: «أَلَيْسَ مَعَكَ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾؟». قَالَ: بَلَى. قَالَ: «ثُلُثُ القُرْآنِ».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن**". **وتقدم [قبل باب مطولاً].**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول الله ج به یکی از اصحابش گفت: «ازدواج کردی؟» وی گفت: نه به خدا سوگند ای رسول خدا؛ چیزی ندارم که با آن ازدواج کنم. فرمود: «آیا ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را همراه نداری؟» گفت: بله؛ فرمود: «معادل یک‌سوم قرآن است».

2150-893- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ الْجُهَنِيِّ**س** عَن **رَسُول الله** ج قَالَ: «مَنْ قَرَأَ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ حَتَّى يَخْتِمَهَا عَشْرَ مَرَّاتٍ؛ بَنَى اللَّهُ لَهُ قَصْرًا فِي الْجَنَّةِ». فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: إِذًا نَسْتَكْثِرَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اللَّهُ أَكْثَرُ وَأَطْيَبُ».

**رواه أحمد.**

از معاذ بن انس جهنی**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ را ده مرتبه بخواند، خداوند متعال برای او قصری در بهشت می‌سازد». عمر بن خطاب گفت: ای رسول خدا، از خداوند در برابر خواندن ده‌ها بار، اجر و پاداش زیاد بخواهیم؟ رسول الله ج فرمود: «اجر و پاداش خداوند بسیار بیش‌تر و بهتر از اعمال شما می‌باشد».

2151-1483- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل**: أَنَّ النَّبِيَّ ج بَعَثَ رَجُلًا عَلَى سَرِيَّةٍ، وَكَانَ يَقْرَأُ لِأَصْحَابِهِ فِي صَلاَتِهِمْ، فَيَخْتِمُ بِـ ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾، فَلَمَّا رَجَعُوا، ذَكَرُوا ذَلِكَ لِلنَّبِيِّ ج. فَقَالَ: «سَلُوهُ لِأَيِّ شَيْءٍ يَصْنَعُ ذَلِكَ؟». فَسَأَلُوهُ؟ فَقَالَ: لِأَنَّهَا صِفَةُ الرَّحْمَنِ، وَأَنَا أُحِبُّ أَنْ أَقْرَأَ بِهَا. فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «أَخْبِرُوهُ أَنَّ اللَّهَ يُحِبُّهُ».

**رواه البخاري ومسلم والنسائي.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج مردی را فرمانده یک سریه کرد و آن مرد در نماز جماعت برای اصحاب و یارانش قرآن می‌خواند و قرائتش را با ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ به پایان می‌برد؛ وقتی بازگشتند این موضوع را به اطلاع رسول الله ج رساندند، رسول الله ج فرمود: «از او بپرسید به چه منظور این کار را کرده است؟» از او پرسیدند، جواب داد: چون ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ صفت خدای رحمان است و من دوست دارم آن را قرائت کنم؛ رسول الله ج فرمود: «به او خبر دهید خداوند او را دوست دارد».

0-1484- (7) (صحيح) **ورواه البخاري أيضاً والترمذي عن أنس أطول منه**([[366]](#footnote-366))**، وقال في آخره:** فَلَمَّا أَتَاهُمُ النَّبِيُّ ج أَخْبَرُوهُ الخَبَرَ، فَقَالَ: «يَا فُلاَنُ! مَا يَمْنَعُكَ أَنْ تَفْعَلَ مَا يَأْمُرُكَ بِهِ أَصْحَابُكَ؟ وَمَا يَحْمِلُكَ عَلَى لُزُومِ هَذِهِ السُّورَةِ فِي كُلِّ رَكْعَةٍ؟». فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّهَا. فَقَالَ: «حُبُّكَ إِيَّاهَا أَدْخَلَكَ الجَنَّةَ».

و در روایت طولانی‌تری از بخاری و ترمذی آمده است: هنگامی‌که رسول الله ج نزد آنان آمد و او را از موضوع باخبر کردند رسول الله ج فرمود: «ای فلانی! چه چیزی باعث شد آنچه دوستانت تو را بدان امر می‌کردند انجام ندهی؟ و چه چیزی باعث شده که تو این سوره را در هر رکعت بخوانی؟» جواب داد: من آن را دوست دارم. رسول الله ج فرمود: «دوست داشتن آن، تو را وارد بهشت کرد».

**(قال الحافظ):** "**وفي باب** "**ما يقوله دبر الصلوات**" **وغيره أحاديث من هذا الباب. وتقدم أيضاً أحاديث تتضمن فضلها في أبواب متفرقة**".

15- (الترغيب في قراءة (المعوذتين))

ترغيب به قرائت معوذتين

2152-1485- (1) (صحيح) عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «أَلَمْ تَرَ آيَاتٍ أُنْزِلَتِ اللَّيْلَةَ. لَمْ يُرَ مِثْلُهُنَّ؟ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾».

**رواه مسلم والترمذي والنسائي.**

از عُقبة بن عامر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا آیاتی که امشب نازل شده و مانند آنها دیده نشده، ندیدی: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾».

(حسن) **وأبو داود، ولفظه: قَالَ:** كُنْتُ أَقُودُ بِرَسُولِ اللَّهِ ج فِي السَّفَر، فَقَالَ: «يَا عُقْبَةُ! أَلَا أُعَلِّمُكَ خَيْرَ سُورَتَيْنِ قُرِئَتَا؟». فَعَلَّمَنِي ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ **و** ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾» **فذكر الحديث**.

و در روایت ابوداود آمده است: «در سفری راهنمای رسول الله ج بودم، رسول الله ج فرمود: «ای عقبه! آیا بهترین سوره‌هایی که خوانده شده را به تو یاد ندهم؟ پس ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ را به من آموخت».

(صحيح لغيره) **وفي رواية لأبي داود** قَالَ: بَيْنَما أَنَا أَسِيرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج بَيْنَ (الْجُحْفَةِ)، وَ (الْأَبْوَاءِ)، إِذْ غَشِيَتْنَا رِيحٌ وَظُلْمَةٌ شَدِيدَةٌ، فَجَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَتَعَوَّذُ بِـ ﴿أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ **وَ** ﴿أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾، وَيَقُولُ: «يَا عُقْبَةُ! تَعَوَّذْ بِهِمَا، فَمَا تَعَوَّذَ مُتَعَوِّذٌ بِمِثْلِهِمَا». قَالَ: وَسَمِعْتُهُ يَؤُمُّنَا بِهِمَا فِي الصَّلَاةِ.

و در روایت ابوداود آمده است: «درحالی‌که همراه رسول الله ج بین جحفه و ابواء راه می‌رفتم، باد و تاریکی شدید‌ی ما را در برگرفت پس رسول الله ج با ﴿أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾پناه می‌برد و فرمود: «ای عقبه! با این دو سوره پناه ببر؛ زیرا هیچ پناه‌جویی به چیزی همانند آن‌دو پناه نجسته است». و از او شنیدم که در نماز این دو سوره را برای ما تلاوت می‌کرد.

(صحيح) **ورواه ابن حبان في "صحيحه"، ولفظه:** قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَقْرِئْنِي **آياً** مِنْ سُورَةِ هُودٍ، وَ**آياً** مِنْ سُورَةِ يُوسُفَ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «يَا عُقْبَةُ بْنَ عَامِرٍ! إِنَّكَ لَنْ تَقْرَأَ سُورَةً أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ، وَلَا أَبْلَغَ عِنْدَهُ مِنْ أَنْ تَقْرَأَ: ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾، فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا تَفُوتَكَ فِي الصَّلَاةٍ فَافْعَلْ».

**ورواه الحاكم بنحو هذه، وقال:** "**صحيح الإسناد**". **وليس عندهما ذكر** ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾.

و در روایت ابن حبان آمده است: «گفتم: ای رسول الله ج! آیه‌ای از سوره‌ی هود و آیه‌ای از سوره‌ی یوسف بر من بخوان. پس رسول الله ج فرمود: «ای عقبة بن عامر! تو سوره‌ای محبوب‌تر و شایسته‌تر نزد خدا از سوره‌ی ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ نخوانده‌ای. پس اگر می‌توانی در همه‌ی نمازهایت آن را بخوانی، این کار را انجام بده».

2153-1486- (2) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اقْرَأْ يَا جَابِرُ!». فَقُلْتُ: وَمَا أَقْرَأُ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي؟ قَالَ: «﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ وَ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾». فَقَرَأْتُهُمَا. فَقَالَ: «اقْرَأْ بِهِمَا، وَلَنْ تَقْرَأَ بِمِثْلِهِمَا».

**رواه النسائي، وابن حبان في** "**صحيحه**". **وسيأتي ذكرهما في غير هذا الباب إن شاء الله تعالى.**

از جابر بن عبدالله ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بخوان ای جابر!». گفتم: پدر و مادرم فدایت، چه بخوانم؟ فرمود: «﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ وَ ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾». پس آن دو سوره را خواندم. رسول الله ج فرمود: «آن دو را بخوان؛ زیرا هرگز سوره‌ای به مانند آن دو نخوانده‌ای».

14- كتاب الذكر([[367]](#footnote-367))

کتاب ذکر

1-(الترغيب في الإكثار من ذكر الله تعالی سراً وجهراً والمداومة عليه، وما جاء فيمن لم يكثر ذكر الله تعالى)

ترغیب به ذكر زیاد الله تعالی به صورت سری و جهری و مداومنت بر آن و آنچه در مورد كسی‌ وارد شده كه زیاد ذكر خدا نمی‌كند

2154-1487- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «يَقُولُ اللَّهُ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي، فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَلَإٍ ذَكَرْتُهُ فِي مَلَإٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْراً تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِنْ أَتَانِي يَمْشِي أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً»([[368]](#footnote-368)).

**رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: من نزد گمان بنده‌ی خود هستم و هرگاه مرا یاد کند همراه او هستم، پس اگر مرا در نفسش ذکر کند او را در نفسم ذکر می‌کنم و اگر مرا در جمعی یاد نماید او را در جمعی بهتر یاد خواهم نمود و هرکس وجبی به من نزدیک شود به اندازه‌ی ذراعی به وی نزدیک خواهم شد و هرکس ذراعی به من نزدیک شود به اندازه‌ی باعی به او نزدیک خواهم شد و هرکس پیاده و آهسته به ‌سوی من آید، شتابان به‌ سوی او خواهم رفت»([[369]](#footnote-369)).

0-1488- (2) (صحيح) **ورواه أحمد بنحوه بإسناد صحيح**([[370]](#footnote-370))**، وزاد في آخره: «**قَالَ قَتَادَةُ: وَاللَّهُ أَسْرَعُ بِالْمَغْفِرَةِ».

و در روایت احمد آمده است: قتاده می‌گوید: و الله خیلی زود می‌بخشد.

2155-894- (1) (منكر) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «قَالَ اللهُ جَلّ ذِكرُهُ: لَا يَذْكُرُنِي عَبْدٌ فِي نَفْسِهِ إِلَّا ذَكَرْتُهُ فِي مَلَأٍ مِنْ مَلَائِكَتِي، وَلَا يَذْكُرُنِي فِي مَلَأٍ إِلَّا ذَكَرْتُهُ فِي الرَّفِيقِ([[371]](#footnote-371)) الْأَعْلَى».

**رواه الطبراني بإسناد حسن.**

از معاذ بن انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ام مرا در نفسش یاد نمی‌کند مگر اینکه او را در جمعی از فرشتگانم یاد می‌کنم و مرا در جمعی یاد نمی‌کند مگر اینکه او را در میان دوستان بلند مرتبه یاد می‌کنم».

2156-1489- (3) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** عَنِ النَّبِيّ ج قَالَ: «قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ! إِذَا ذَكَرْتَنِي خَالِيًا ذَكَرْتُكَ خَالِيًا، وَإِذَا ذَكَرْتَنِي فِي مَلإٍ ذَكَرْتُكَ فِي مَلإٍ خَيْرٍ مِنَ الَّذِينِ تَذْكُرُنِي فِيهِمْ».

**رواه البزار بإسناد صحيح.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: ای فرزند آدم! اگر مرا در تنهایی یاد کردی تو را در تنهایی یاد می‌کنم و اگر مرا در بین گروهی یاد کردی، تو را در بین گروهی یاد می‌کنم که بهتر از کسانی هستند که مرا در بین آنها یاد می‌کنی».

2157-1490- (4) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ ﻷ يَقُولُ: أَنَا مَعَ عَبْدِي إِذَا هُوَ ذَكَرَنِي، وَتَحَرَّكَتْ بِي شَفَتَاهُ».

**رواه ابن ماجه - واللفظ له - وابن حبان في** "صحيحه".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: من همراه بنده‌ام هستم [نصرت و یاری و تایید و توفیقم همراه اوست] زمانی که ذکر مرا بگوید (مرا یاد کند) و لب‌هایش با ذکر من حرکت می‌کند».

2158-1491- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ بُسْرٍ**س**: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ شَرَائِعَ الإِسْلَامِ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ؛ فَأَخْبِرْنِي بِشَيْءٍ أَتَشَبَّثُ بِهِ. قَالَ: «لَا يَزَالُ لِسَانُكَ رَطْبًا مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ».

**رواه الترمذي - واللفظ له – وقال:** "**حديث حسن غريب**"، **وابن ماجه، وابن حبان في** "**صحيحه**"، **والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**".

از عبدالله بن بُسر س روایت است که مردی گفت: ای رسول الله ج! همه‌ی نوافل شرعی برای من دشوار است. مرا از چیزی خبر بده که به آن تمسک جویم. فرمود: «زبانت همیشه به ذکر الله ‌تر و تازه باشد».

**(أتشبث به)** یعنی: أتعلق (بدان تمیک جویم).

2159-1492- (6) (حسن صحيح**) وَ**عَنْ مَالِك بْن يُخَامِرَ؛ أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ**س** قَالَ لَهُمْ: إِنَّ آخِرَ كَلَامٍ فَارَقْتُ عَلَيْهِ رَسُولَ اللهِ ج أَنْ قُلْتُ: أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللهِ؟ قَالَ: «أَنْ تَمُوتَ وَلِسَانُكَ رَطْبٌ مِنْ ذِكْرِ اللهِ».

از مالک بن یُخامِر روایت است که معاذ بن جبل س به آنها فرمود: «آخرین سخنی که با آن از رسول الله ج جدا شدم این بود که گفتم: کدام اعمال نزد خدا محبوب‌تر است؟ فرمود: «اینکه درحالی بمیری که زبانت به ذکر خدا‌وند تر باشد».

**رواه ابن أبي الدنيا والطبراني - واللفظ له – والبزار- إلا أنه قال:** أخبرني بأفضل الأعمال وأقربها إلى الله؟ **- وابن حبان**([[372]](#footnote-372)) **في** "صحيحه".

در روایت بزار آمده است: به من از برترین اعمال و نزدیک‌ترین آنها به خداوند خبر ده؟

2160-895- (2) (منكر**) وَ**عَنْ أَبِي الْمُخَارِقِ، قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ج: «مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي بِرَجُلٍ مُغَيَّبٍ فِي نُورِ الْعَرْشِ، قُلْتُ: مَنْ هَذَا؛ أمَلَكٌ؟ قِيلَ: لَا. قُلْتُ: نَبِيٌّ؟ قِيلَ: لَا. قُلْتُ: مَنْ هُوَ؟ قَالَ: هَذَا رَجُلٌ كَانَ فِي الدُّنْيَا لِسَانُهُ رَطبٌ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ، وَقَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالْمَسَاجِدِ، وَلَمْ يَسْتَسِبَّ لِوَالِدَيْهِ([[373]](#footnote-373))».

**رواه ابن أبي الدنيا هكذا مرسلاً**([[374]](#footnote-374))**.**

از ابوالخارق روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شب اسرا از مردی گذشتم که در نور عرش پنهان شده بود. گفتم: او کیست؟ آیا فرشته است؟ گفته شد: نه؛ گفتم: پیامبر است؟ گفته شد: نه؛ گفتم: او کیست؟ گفت: این مردی است که زبانش در دنیا به ذکر خداوند تر بود و قلبش وابسته به مساجد بود و پدر و مادرش را در معرض دشنام قرار نمی‌داد».

2161-896- (3) (ضعيف موقوف**) وَعن سالم بن أبي الجعد قال**: قيل لأبي الدرداء: إن رجلاً أَعتق مئة نَسَمَةٍ؟ قال: إنَّ مئةَ نَسَمةٍ مِنْ مالِ رجلٍ لكثيرٌ، وأَفْضَلُ مِنْ ذلكَ إيمانٌ مَلزومٌ بالليلِ والنهارِ، وأَنْ لا يزالَ لسانُ أحَدِكُم رطباً مِنْ ذِكْرِ الله.

**رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً بإسناد حسن**([[375]](#footnote-375))**.**

از سالم بن ابی جعد روایت است: به ابودرداء**س** گفته شد: مردی صد برده را آزاد نمود. گفت: صد برده از مال انسان بسیار است اما برتر از این، ایمان یک شبانه‌روز است و اینکه زبان‌تان پیوسته به ذکر و یاد خداوند تر باشد».

2162-1493- (7) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله** ج: «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرِ أَعْمَالِكُمْ، وَأَزْكَاهَا عِنْدَ مَلِيكِكُمْ، وَأَرْفَعِهَا فِي دَرَجَاتِكُمْ، وَخَيْرٌ لَكُمْ مِنْ إِنْفَاقِ الذَّهَبِ وَالوَرِقِ، وَخَيْرٍ لَكُمْ مِنْ أَنْ تَلْقَوْا عَدُوَّكُمْ؛ فَتَضْرِبُوا أَعْنَاقَهُمْ، وَيَضْرِبُوا أَعْنَاقَكُمْ؟». قَالُوا: بَلَى. قَالَ: «ذِكْرُ اللَّهِ». قَالَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ: مَا شَيْءٌ أَنْجَى مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ.

**رواه أحمد بإسناد حسن، وابن أبي الدنيا والترمذي وابن ماجه والحاكم والبيهقي، وقال الحاكم:** "صحيح الإسناد".

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را از بهترین و پاک‌ترین اعمال‌تان نزد خداوند و مؤثرترین آنها در ارتقای درجات شما خبر ندهم؛ عملی که برای‌تان از بخشیدن طلا و نقره و از اینکه با دشمنان‌تان روبرو شوید و گردن آنها را بزنید و آنان گردن شما را بزنند، بهتر است؟». گفتند: بله، ای رسول الله ج! فرمود: «آن ذکر خداوند است». معاذ س گفت: از ذکر خداوند چیزی نجات بخش‌تر از عذاب او نیست.

0-1494- (8) (صحيح لغيره) **ورواه أحمد أيضاً من حديث معاذ بإسناد جيد؛ إلا أن فيه انقطاعاً.**

2163-1495- (9) (صحيح لغيره) عدا ما بين المعقوفتين 897- (4) (موضوع**)) وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عمرو**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج؛ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «[إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ صَقَالَةً، وَإِنَّ صَقَالَةَ الْقُلُوبِ ذِكْرُ اللهِ]، وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَنْجَى مِنْ عَذَابِ اللهِ مِنْ ذِكْرِ اللهِ». قَالُوا: وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللهِ؟ قَالَ: «وَلَوْ أَنْ یَضْرِبَ بِسَيْفِه حَتَّى يَنْقَطِعَ».

**رواه ابن أبي الدنيا والبيهقي من رواية سعيد بن سنان**([[376]](#footnote-376))**، واللفظ له.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «[برای هرچیزی صیقل دهنده‌ای است و صیقل دهنده قلوب، ذکر خداوند است]. و چیزی وجود ندارد که انسان را از عذاب خداوند نجات دهد مگر ذکر خدا». گفتند: و حتی جهاد در راه خدا؟ فرمود: «اگرچه با شمشیرش ضربه زند تا کشته شود».

2164-898- (5) (ضعيف**) وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج سُئِلَ: أَيُّ العِبَادِ أَفْضَلُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ القِيَامَةِ؟ قَالَ: «الذَّاكِرُونَ اللَّهَ كَثِيرًا». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمِنَ الغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَوْ ضَرَبَ بِسَيْفِهِ فِي الكُفَّارِ وَالمُشْرِكِينَ حَتَّى يَنْكَسِرَ وَيَخْتَضِبَ دَمًا؛ لَكَانَ الذَّاكِرُونَ اللَّهَ أَفْضَلَ دَرَجَةً».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث غريب**".

**ورواه البيهقي مختصراً** قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَيُّ النَّاسِ أَعْظَمُ دَرَجَةً؟ قَالَ: «الذَّاكِرُونَ اللهَ».

از ابوسعید خدری**س** روایت است که از رسول الله ج سوال شد: روز قیامت برترین درجه نزد خداوند از آنِ کدامین بنده است؟ فرمود: «کسانی‌که بسیار ذکر خداوند می‌کنند». گفتم: ای رسول الله، برتر از مجاهد در راه خدا است؟ فرمود: «اگر چنان با شمشیرش به میان کفار و مشرکین یورش بَرَد که شمشیرش بشکند و خونش جاری گردد؛ کسانی‌که خداوند را ذکر می‌کنند برترین را دارا هستند».

و در روایت بیهقی به صورت مختصر آمده است: گفته شد: ای رسول خدا، کدام‌یک از مردم بیش‌ترین درجه و مرتبه را دارد؟ فرمود: «ذکر کنندگان خداوند».

2165-1496- (10) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُول اللهِ ج: «مَنْ عَجِزَ مِنْكُمْ عَنِ اللَّيْلِ أَنْ يُكَابِدَهُ، وَبَخِلَ بِالْمَالِ أَنْ يُنْفِقَهُ، وَجَبُنَ عَنِ الْعَدُوِّ أَنْ يُجَاهِدَهُ، فَلْيُكْثِرْ ذِكْرَ اللَّهِ».

**رواه الطبراني والبزار، واللفظ له. وفي سنده أبو يحيى القتَّات، وبقيته محتج بهم في** "**الصحيح**". **ورواه البيهقي من طريقه أيضاً.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی از شما که از تحمل رنج و مشقت در شب ناتوان است و در انفاق مالش بخیل است و از جهاد با دشمن می‌ترسد، پس باید خداوند را بسیار یاد کند».

2166-1497- (11) (حسن لغيره**) وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** رَفَعَهُ إِلَى النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَا عَمِلَ آدَمِيُّ عَمَلًا أَنْجَى لَهُ مِنَ الْعَذَابِ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ تَعَالَی». قِيلَ: وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، إِلَّا أَنْ یَضْرِبَ بِسَيْفِه حَتَّى يَنْقَطِعَ».

**رواه الطبراني في** "**الصغير**" **و**"**الأوسط**"، **ورجالهما رجال** "**الصحيح**".

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «انسان هیچ عملی چون ذکر الله تعالی انجام نمی‌دهد که نجات‌دهنده‌تر از عذاب قبر باشد». گفته شد: حتی جهاد در راه خدا؟ فرمود: «و حتی جهاد در راه خدا مگر اینکه چنان با شمشیرش ضربه بزند تا کشته شود».

2167-1498- (12) (صحيح**) وَ**عَنِ الْحَارِثِ الْأَشْعَرِيِّ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَى يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ أَنْ يَعْمَلَ بِهِنَّ، وَيَأْمُرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ يَعْمَلُوا بِهِنَّ. فَكَأَنَّهُ أَبْطَأَ بِهِنَّ، فَأَتَاهُ عِيسَى فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَمَرَكَ بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ أَنْ تَعْمَلَ بِهِنَّ، وَتَأْمُرُ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ يَعْمَلُوا بِهِنَّ، فَإِمَّا أَنْ تُخْبِرَهُمْ، وَإِمَّا أَنْ أُخْبِرَهُمْ. فَقَالَ: يَا أَخِي! لَا تَفْعَلْ، فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ سَبَقْتَنِيَ بِهِنَّ أَنْ يُخْسَفَ بِي أَوْ أُعَذَّبَ. قَالَ: فَجَمَعَ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِبَيْتِ الْمَقْدِسِ حَتَّى امْتَلَأَ الْمَسْجِدَ، وَقَعَدُوا عَلَى الشُّرُفَاتِ([[377]](#footnote-377))، ثُمَّ خَطَبَهُمْ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ بِخَمْسِ كَلِمَاتٍ أَنْ أَعْمَلَ بِهِنَّ، وَآمُرَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ يَعْمَلُوا بِهِنَّ:

أَوَّلُهُنَّ: [أَنْ] لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا، فَإِنَّ مَثَلَ مَنْ أَشْرَكَ بِاللَّهِ كَمَثَلِ رَجُلٍ اشْتَرَى عَبْدًا مِنْ خَالِصِ مَالِهِ، بِذَهَبٍ أَوْ وَرِقٍ، ثُمَّ أَسْكَنَهُ دَارًا فَقَالَ: اعْمَلْ وَارْفَعْ إِلَيَّ. فَجَعَلَ يَعْمَلُ وَيَرْفَعُ إِلَى غَيْرِ سَيِّدِهِ! فَأَيُّكُمْ يَرْضَى أَنْ يَكُونَ عَبْدُهُ كَذَلِكَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ خَلْقَكُمْ وَرَزَقَكُمْ، فَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا.

وَإِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَلَا تَلْتَفِتُوا؛ فَإِنَّ اللَّهَ يُقْبَلُ بِوَجْهِهِ إِلَى وَجْهِ عَبْدِهِ مَا لَمْ يَلْتَفِتْ.

وَآمُرُكُمْ بِالصِّيَامِ، وَمَثَلُ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ فِي عِصَابَةٍ مَعَهُ صُرَّةُ مِن مِسْكٍ، كُلُّهُمْ يُحِبُّ أَنْ يَجِدَ رِيحَهَا، وَإِنَّ الصِّيَامَ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ.

وَآمُرُكُمْ بِالصَّدَقَةِ، وَمَثَلُ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ أَسَرَهُ الْعَدُوُّ، فَأَوْثَقُوا يَدَهُ إِلَى عُنُقِهِ، وَقَرَّبُوهُ لِيَضْرِبُوا عُنُقَهُ، فَجَعَلَ يَقُولُ: هَلْ لَكُمْ أَنْ أَفْدِيَ نَفْسِيَ مِنْكُمْ؟ وَجَعَلَ يُعْطِي الْقَلِيلَ وَالْكَثِيرَ حَتَّى فَدَى نَفْسَهُ.

وَآمُرُكُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ كَثِيرًا، وَمَثَلُ ذِكْرِ اللَّهِ كَمَثَلِ رَجُلٍ طَلَبَهُ الْعَدُوُّ سِرَاعًا فِي أَثَرِهِ، حَتَّى أَتَى حِصْنًا حَصِينًا، فَأَحْرَزَ نَفْسَهُ فِيهِ، وَكَذَلِكَ الْعَبْدُ لَا يَنْجُو مِنَ الشَّيْطَانِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ» **الحديث**.

از حارث اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند به یحیی بن زکریا وحی نمود که به پنج کلمه عمل کند و به بنی‌اسرائیل دستور دهد که به آنها عمل کنند. نزدیک بود که در ابلاغ آن کلمات تأخیر کند. عیسی نزد او آمده و فرمود: خداوند به تو دستور داده به پنج کلمه عمل کنی و به بنی‌اسرائیل دستور دهی که به آنها عمل کنند. یا به آنها دستور بده یا من به آنها ابلاغ می‌کنم. یحیی گفت: برادرم! چنین نکن، می‌ترسم اگر در این مورد بر من سبقت بگیری، زمین مرا ببلعد یا عذاب شوم. پس بنی‌اسرائیل را در بیت المقدس جمع کرد تا اینکه مسجد پر شد و مردم بر بلندی‌ها نشستند. پس فرمود: خداوند مرا به پنج کلمه امر نموده تا به آنها عمل کنم و بنی‌اسرائیل را امر کنم که به آنها عمل کنند:

1. اول اینکه چیزی برای خداوند شریک قرار ندهید؛ مثال کسی‌که برای خداوند شریک می‌آورد، مردی است که از اصل مالش با طلا یا نقره برده‌ای می‌خرد. سپس او را در خانه‌ای جای می‌دهد و می‌گوید: کار کن و درآمدت را به من بده؛ اما او کار می‌کند و درآمدش را به کسی جز آقایش می‌دهد. کدام‌یک از شما دوست دارد برده‌اش چنین باشد؛ همانا خداوند شما را خلق کرده و روزی داده، پس چیزی را شریک خداوند قرار ندهید.
2. هرگاه برای نماز برخاستید، صورت‌تان را نچرخانید؛ زیرا در نماز خداوند متعال چهره‌اش را روبروی صورت بنده‌اش قرار می‌دهد تا زمانی که بنده صورتش را نچرخاند.
3. و شما را به روزه گرفتن امر می‌کنم؛ و مثال آن همانند مردی است که در میان جماعتی باشد که کیسه‌ی مشکی به همراه دارد و همه‌ی آنها دوست دارند از بوی آن بهره‌ای داشته باشند؛ بوی [دهان] روزه‌دار نزد خداوند از بوی مشک هم بهتر است.
4. و شما را به صدقه دادن امر می‌کنم؛ مثال آن همانند مردی است که دشمن او را اسیر کرده و دست‌هایش را به گردنش بسته‌اند و او را می‌آورند تا گردنش را بزنند، پس می‌گوید: هرآنچه دارم برای آزادی می‌پردازم؛ پس کم و زیاد، هرچه دارد می‌پردازد تا خودش را از دست آنها نجات داد.
5. و شما را به ذکر زیاد خداوند امر می‌کنم؛ مثال آن همچون مردی است که دشمن به سرعت در تعقیب اوست تا اینکه خود را به دژ و قلعه‌ای محکم و استوار رسانده و در آن پناه می‌گیرد؛ بنده نیز چنین است که جز با ذکر الله از شر شیطان نجات نمی‌یابد».

**رواه الترمذي والنسائي ببعضه، وابن خزيمة في** "**صحيحه**"**- واللفظ له**([[378]](#footnote-378)) **-، وابن حبان في** "**صحيحه**"، **والحاكم وقال:** "**صحيح على شرط البخاري ومسلم**"، **وقال الترمذي:** "**حديث حسن صحيح**". **[مضی بتمامه 5- الصلاة/37].**

2168-1499- (13) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ ثَوْبَانَ**س** قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ﴾ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولَ الله ج فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ، فَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: أُنْزِلَتْ فِي الذَّهَبِ وَالفِضَّةِ، لَوْ عَلِمْنَا أَيُّ المَالِ خَيْرٌ فَنَتَّخِذَهُ؟ فَقَالَ: «أَفْضَلُهُ لِسَانٌ ذَاكِرٌ، وَقَلْبٌ شَاكِرٌ، وَزَوْجَةٌ مُؤْمِنَةٌ تُعِينُهُ عَلَى إِيمَانِهِ».

**رواه الترمذي - واللفظ له - وابن ماجه. وقال الترمذي:** "**حديث حسن**".

از ثوبان س روایت است زمانی که این آیه نازل شد: ﴿وَٱلَّذِينَ يَكۡنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلۡفِضَّةَ﴾ [التوبة: 34] «و کسانی‌که طلا و نقره را می‌اندوزند (و گنجینه می‌کنند)». ما در سفری همراه رسول الله ج بودیم و بعضی از اصحاب به برخی دیگر می‌گفتند: آیا این آیه در مورد طلا و نقره نازل شده؟ اگر می‌دانستیم کدام مال بهتر است آن را به دست می‌آوردیم. رسول الله ج فرمود: «برترین مال‌ها زبانی ذاکر و قلبی شاکر و همسر مؤمنی است که انسان را در ایمانش یاری کند».

2169-899- (6) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب**؛ أَنَّ **النَّبِيَّ** ج قَالَ: «أَرْبَعٌ مَنْ أُعْطِيَهُنَّ فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: قَلْبًا شَاكِرًا، وَلِسَانًا ذَاكِرًا، وبَدَنًا عَلَى الْبَلَاءِ صَابِرًا، وَزَوْجَةً لَا تَبْغِيهِ خَوْناً([[379]](#footnote-379)) فِي نَفْسِهَا وَمَالِهِ».

**رواه الطبراني بإسناد جيد.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چهار چیز چون به کسی داده شود خیر دنیا و آخرت به او داده شده است: قلبی شکرگزار، زبانی ذاکر، جسمی صبور در برابر مصیبت و همسری که در جانش و مال همسرش خیانت نکند».

2170-900- (7) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «لَيَذْكُرَنَّ اللَّهُ أَقوَامٌ فِي الدُّنْيَا عَلَى الْفُرُشِ الْمُمَهَّدَةِ يُدْخِلَهُمُ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى».

**رواه ابن حبان في** "**صحيحه**" **من طريق دراج عن أبي الهيثم.**

از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «گروه‌هایی در دنیا بر روی فرش‌هایی پهن، ذکر و یاد خداوند می‌گویند که این عمل، ایشان را به درجات والا نایل می‌گرداند».

2171-1500- (14) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى**س** قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ج: «مَثَلُ الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لاَ يَذْكُرُ رَبَّهُ، مَثَلُ الحَيِّ وَالمَيِّتِ».

از ابو موسی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مثال کسی‌که ذکر و یاد پروردگارش می‌کند و کسی‌که ذکر و یاد او نمی‌کند، مثال مرده و زنده است».

**رواه البخاري ومسلم؛ إلا أنه قال:** «مَثَلُ الْبَيْتِ الَّذِي يُذْكَرُ اللهُ فِيهِ»([[380]](#footnote-380))**.**

و در روایت مسلم آمده است: «مثال خانه‌ای که در آن ذکر و یاد خداوند می‌شود».

2172-901- (8) (ضعيف**) وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «أَكْثِرُوا ذِكْرَ اللَّهِ حَتَّى يَقُولُوا: مَجْنُونٌ».

**رواه أحمد و أبو يعلى و ابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**"([[381]](#footnote-381)).

از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ذکر خداوند را چنان زیاد بگویید که بگویند دیوانه است».

2173-902- (9) (ضعيف جداً**) وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «اذْكُرُوا اللهَ ذِكْرًا يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ: إِنَّكُمْ مُرَاءُونَ».

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چنان ذکر خدا بگویید که منافقان بگویند: شما ریاکار هستید».

(ضعيف) ورواه البيهقي عن أبي الجوزاء مرسلاً.

2174-1501- (15) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ج يَسِيرُ فِي طَرِيقِ مَكَّةَ، فَمَرَّ عَلَى جَبَلٍ يُقَالُ لَهُ: (جُمْدَانُ)، فَقَالَ: «سِيرُوا، هَذَا جُمْدَانُ، سَبَقَ الْمُفَرِّدُونَ». قَالُوا: وَمَا الْمُفَرِّدُونَ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «الذَّاكِرُونَ اللهَ كَثِيرًا [وَالذَّاكِرَاتُ]([[382]](#footnote-382))».

از ابوهریره س روایت است، رسول الله ج در مسیر مکه حرکت می‌کرد که از کوهی به نام جُمدان گذشت. پس فرمود: «حرکت کنید، این جمدان است و مفردون سبقت گرفتند». گفتند: ای رسول الله ج! مفردون چه کسانی هستند؟ فرمود: «زنان و مردانی که زیاد خداوند متعال را یاد می‌کنند».

**رواه مسلم، واللفظ له، والترمذي ولفظه:**

0-(903) (ضعيف)([[383]](#footnote-383)) يَا رَسُولَ الله! وَمَا المُفْرِدُونَ؟ قَالَ: «المُسْتَهْتَرُونَ بِذِكْرِ اللَّهِ، يَضَعُ الذِّكْرُ عَنْهُمْ أَثْقَالَهُمْ، فَيَأْتُونَ الله يَوْمَ القِيَامَةِ خِفَافًا».

(المفردون) به فتح فاء و كسر راء([[384]](#footnote-384)). و (المستَهترون) به فتح دو تاء: عبارت است از کسانی که شیفته‌ی ذکر بوده و بر آن مداومت داشته و به آنچه در مورد آنها گفته می‌شود و انجام داده می‌شود، توجهی نمی‌کنند.

و در روایت ترمذی آمده است: ای رسول خدا مفردون چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسانی‌که مداوم مشغول ذکر خداوند هستند؛ ذکر، گناهان آنها را پاک می‌کند و در روز قیامت سبک بار حاضر می‌شوند».

2175-904- (11) (ضعيف**) وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س** **عَنِ** النَّبِيَّ ج قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ وَاضِعٌ خَطْمَهُ عَلَی قَلْبِ ابْنِ آدَمَ، فَإِن ذَكَرَ الله خَنَسَ، وَإِن نَسِيَ الْتَقَمَ قَلْبَهُ».

**رواه ابن أبي الدنيا وأبو يعلى والبيهقي.**

**و(**خَطْمَهُ**)** به فتح خاء و سكون طاء: عبارت است از دهانش.

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شیطان دهانش را بر قلب انسان قرار می‌دهد، پساگر ذکر خدا گوید از او دور می‌شود و چون ذکر خدا را از یاد برد، قلبش را می‌بلعد».

2176-905- (12) (ضعيف**) وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ إِلَّا وَلِلَّهِ ﻷ فِيهِ صَدَقَةٌ يَمُنُّ بِهَا عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ، وَمَا مَنَّ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ بِأَفضَلَ مِنْ أَنْ يُلْهِمَهُ ذِكْرَهُ».

**رواه ابن أبي الدنيا.**

از ابوذر**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ شب و روزی نیست مگر اینکه خداوند متعال به هریک از بندگانش که بخواهد، صدقه‌ای عطا می‌کند. و برترین چیزی که به بنده‌اش عنایت می‌کند الهام نمودن ذکر و یادش می‌باشد».

2177-906- (13) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ مُعَاذٍ([[385]](#footnote-385))**س** عَنْ رَسُولِ اللهِ ج: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَهُ فَقَالَ: أَيُّ الْمُجَاهِدِينَ أَعْظَمُ أَجْرًا؟ قَالَ: «أَكْثَرُهُمْ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ذِكْرًا». قَالَ: فَأَيُّ الصَّائِمِينَ([[386]](#footnote-386)) أَعْظَمُ لِلَّهِ أَجْرًا؟ قَالَ: «أَكْثَرُهُمْ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ذِكْرًا». ثُمَّ ذَكَرَ الصَّلَاةَ، وَالزَّكَاةَ، وَالْحَجَّ، وَالصَّدَقَةَ، كُلُّ ذَلِكَ رَسُولُ اللهِ ج يَقُولُ: «أَكْثَرُهُمْ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ذِكْرًا». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ لِعُمَرَ**ب**: يَا أَبَا حَفْصٍ! ذَهَبَ الذَّاكِرُونَ اللهَ بِكُلِّ خَيْرٍ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «أَجَلْ».

**رواه أحمد والطبراني.**

از معاذ**س** از رسول الله ج روایت است که: مردی از رسول خدا سوال کرد: کدام‌یک از مجاهدین اجر و پاداش بزرگ‌تری دارد؟ فرمود: «آنکه بیش‌تر ذکر خداوند گوید». آن مرد گفت: کدام‌یک از روزه‌داران اجر و پاداش بزرگ‌تری دارد؟ فرمود: «آنکه بیش‌تر ذکر خداوند گوید». سپس در مورد نماز و زکات و حج و صدقه به همین شیوه سوال کرد. و در هر بار رسول الله ج همین پاسخ را می‌داد. پس ابوبکر به عمر گفت: ای ابوحفص، ذکر کنندگان به هر خیری دست یافتند. رسول الله ج فرمود: «بله».

2178-907- (14) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَوْ أَنَّ رَجُلًا فِي حِجْرِهِ دَرَاهِمُ يَقسِمُهَا، وَآخَرُ يَذْكُرُ اللَّهَ، كَانَ الذَّاكِرُ لِلَّهِ أَفْضَلَ».

از ابوموسی**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر کسی در خانه‌اش چند درهم باشد و آنها را (میان فقرا) تقسیم کند و دیگری ذکر خداوند گوید، ذکر کننده نزد خداوند افضل است».

0-908- (15) (ضعيف جداً**) وفي رواية**([[387]](#footnote-387))**:** «مَا صَدَقَةٌ أَفْضَلُ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ».

**رواهما الطبراني، ورواتهما حديثهم حسن.**

و در روایتی آمده است: «هیچ صدقه‌ای برتر از ذکر خداوند نیست»**.**

2179-909- (16) (ضعيف) وَعَنْ أُمِّ أَنَسٍ ب؛ أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «اهْجُرِي الْمَعَاصِي؛ فَإِنَّهَا أَفْضَلُ الْهِجْرَةِ، وحافِظِي عَلَى الْفَرَائِضِ، فَإِنَّهَا أَفْضَلُ الْجِهَادِ، وَأَكْثِري مِن ذِكرِ اللَّهِ، فَإِنَّكِ لَا تَأْتِينَ اللَّهَ بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ كَثْرَةِ ذِكْرِهِ».

**رواه الطبراني بإسناد جيد.**

و از ام انس ب روایت است که گفت: ای رسول خدا، مرا سفارشی کن؛ رسول الله ج فرمود: «از گناهان دوری کن؛ این بهترن هجرت است و بر فرایض مراقبت کن این برترین جهاد است و بسیار ذکر خدا بگو، چراکه با چیزی محبوب‌تر از کثرت ذکر نزد خداوند حاضر نمی‌شوی».

(ضعيف) **وفي رواية لهما**([[388]](#footnote-388)) **عن أمِّ أنس: «**وَاذْكُرِي اللهَ كَثِيرًا؛ فَإِنَّهُ أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللهِ أَنْ تَلْقِينَهُ بِهِ([[389]](#footnote-389))».

**قال الطبراني:** "**أم أنس هذه - يعني الثانية- ليست أم أنس بن مالك**"([[390]](#footnote-390))**.**

و در روایتی از ام انس ب آمده است: «و ذکر خداوند را زیاد بگو زیرا آن بهترین عملی است که با آن خداوند را ملاقات می‌کنی».

2180-910- (17) (ضعيف) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَيْسَ يَتَحَسَّرُ أَهْلُ الْجَنَّةِ إِلَّا عَلَى سَاعَةٍ مَرَّتْ بِهِمْ لَمْ يَذْكُرُوا اللهَ تَعَالَی فِيهَا».

**رواه الطبراني عن شيخه محمد بن إبراهيم الصوري؛ ولا يحضرني فيه جرح ولا عدالة، وبقية إسناده ثقات معروفون. ورواه البيهقي بإسنادين**([[391]](#footnote-391)) **أحدهما جيد.**

از معاذ بن جبل**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهشتیان در بهشت فقط نسبت به لحظاتی حسرت می‌خورند که در دنیا ذکر خداوند را نگفته‌اند».

2181-911- (18) (موضوع) **وَرُوِيَ عن أبي هريرة س قال: قال رسول الله** ج: «من لم يُكثر ذكر الله؛ فقد بَرىء من الإيمان».

**رواه الطبراني في** "**الأوسط**" **و** "**الصغير**"، **وهو حديث غريب**([[392]](#footnote-392))**.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس ذکر خداوند را به کثرت نگوید از ایمان بری خواهد بود».

2182-912- (19) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَنهُ س أَيضاً** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: يَا ابْنَ آدَمَ! إِنَّكَ إِذَا ذَكَرْتَنِي شَكَرْتَنِي، وَإِذَا نَسِيتَنِي كَفَرْتَنِي».

**رواه الطبراني في** "الأوسط".

و از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم، چون ذکر مرا گویی، از من شکرگزاری نمودی و چون ذکر و یاد مرا از یاد ببری، به من کفر ورزیدی».

2183-913- (20) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل**؛ **أَنَّهَا سَمِعَت** رَسُولَ اللهِ ج **يَقُولُ**: «مَا مِنْ سَاعَةٍ تَمُرُّ بِابْنِ آدَمَ لَمْ يَذْكُرِ اللهَ فِيهَا بخیر؛ إِلَّا تَحَسَّرَ عَلَيْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه أبن أبي الدنيا، والبيهقي، وقال:** "**في هذا الإسناد ضعف؛ غير أن له شاهداً**([[393]](#footnote-393)) **من حديث معاذ المتقدم**".

**(قال الحافظ):** "**وسيأتي باب في** "**من جلس مجلساً لم يذكر الله فيه**" **إن شاء الله تعالى [3- باب]**".

از عایشه**ل** روایت است که از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «هیچ ساعتی بر فرزند آدم نمی‌گذرد که در آن ذکر و یاد خداوند نگفته باشد مگر اینکه روز قیامت برای آن حسرت می‌خورد».

2-(الترغيب في حضور مجالس الذكر والاجتماع على ذكر الله تعالى)

ترغیب به حضور در مجالس ذكر و جمع شدن برای ذكر الله تعالی

2184-1502- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ لِلَّهِ مَلاَئِكَةً يَطُوفُونَ فِي الطُّرُقِ، يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَنَادَوْا: هَلُمُّوا إِلَى حَاجَتِكُمْ، فَيَحُفُّونَهُمْ بِأَجْنِحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا. قَالَ: فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ، وَهُوَ أَعْلَمُ بهمْ: مَا يَقُولُ عِبَادِي؟ قَالَ: يَقُولُونَ: يُسَبِّحُونَكَ، وَيُكَبِّرُونَكَ، وَيَحْمَدُونَكَ، وَيُمَجِّدُونَكَ. قَالَ: فَيَقُولُ: هَلْ رَأَوْنِي؟ قَالَ: فَيَقُولُونَ: لاَ وَاللَّهِ یَا رَب! مَا رَأَوْكَ. قَالَ: فَيَقُولُ: وَكَيْفَ لَوْ رَأَوْنِي؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْكَ كَانُوا أَشَدَّ لَكَ عِبَادَةً، وَأَشَدَّ لَكَ تَمْجِيدًا، وَأَكْثَرَ لَكَ تَسْبِيحًا. قَالَ: فَيَقُولُ: فَمَا يَسْأَلُونِي؟ قَالَ: يَقُولُونَ: يَسْأَلُونَكَ الجَنَّةَ. قَالَ: فَيَقُولُ: وَهَلْ رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لاَ وَاللَّهِ يَا رَبِّ! مَا رَأَوْهَا. قَالَ: فَيَقُولُ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ عَلَيْهَا حِرْصًا، وَأَشَدَّ لَهَا طَلَبًا، وَأَعْظَمَ فِيهَا رَغْبَةً. قَالَ: فَمِمَّ يَتَعَوَّذُونَ؟ قَالَ: يَقُولُونَ: مِنَ النَّارِ. قَالَ: فَيَقُولُ: وَهَلْ رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لاَ وَاللَّهِ مَا رَأَوْهَا. قَالَ: فَيَقُولُ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْهَا كَانُوا أَشَدَّ مِنْهَا فِرَارًا، وَأَشَدَّ لَهَا مَخَافَةً. قَالَ: فَيَقُولُ: أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ. قَالَ: يَقُولُ مَلَكٌ مِنَ المَلاَئِكَةِ: فِيهِمْ فُلاَنٌ لَيْسَ مِنْهُمْ، إِنَّمَا جَاءَ لِحَاجَةٍ. قَالَ: هُمُ القوم لاَ يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند فرشتگانی دارد که در راه‎ها به جستجوی اهل ذکر می‌پردازند. چون گروهی را بیابند که به ذکر خدا مشغولند همدیگر را صدا می‌زنند و می‎گویند: بشتابید به‌سوی آنچه به دنبالش بودید. پس آنها را با بال‌های‌شان تا آسمان دنیا در برمی‎گیرند. پروردگارشان از آنان می‌پرسد درحالی‌که او داناتر است: بندگانم چه می‎گویند؟ فرشتگان می‎گویند: تسبیح، تکبیر و تحمید تو را می‌گویند و تو را به بزرگی یاد می‎کنند. خداوند می‎فرماید: آیا مرا دیده‎اند؟ می‎گویند: به خدا قسم نه، تو را ندیده‎اند. خداوند متعال می‎فرماید: اگر مرا ببینند چگونه خواهند بود؟! فرشتگان می‎گویند: اگر تو را دیده بودند بیشتر تو را عبادت می‌کردند و بیشتر تو را به بزرگی یاد می‌کردند و تسبیح می‌گفتند. پس می‎فرماید: چه می‎خواهند؟ می‎گویند: از تو بهشت می‎خواهند. می‎فرماید: آیا آن را دیده‎اند؟ می‎گویند: نه، به خدا قسم ای پروردگار! آن را ندیده‎اند. می‎فرماید: اگر آن را ببینند چگونه خواهند بود؟! می‎گویند: اگر آن را دیده بودند بیشتر بدان حریص می‌شدند و در بدست آوردن آن سعی و تلاش بیشتری می‎کردند. خداوند می‎فرماید: از چه چیزی پناه می‎جستند؟ می‎گویند: از دوزخ پناه می‎جویند. می‎فرماید: آن را دیده‎اند؟ می‎گویند: نه، به خدا قسم آن را ندیده‎اند؛ می‎فرماید: اگر آن را ببینند چگونه خواهند بود؟! می‎گویند: اگر آن را ببینند بیشتر از آن می‌ترسند و از آن فرار می‎کنند. می‎فرماید: من شما را گواه و شاهد می‎گیرم که آنها را مورد بخشش قرار دادم. یکی از فرشتگان می‎گوید: در میان‌شان فردی است که از آنان نیست و برای کاری آمده بود. می‎فرماید: آنان گروهی هستند که همنشین آنها شقی و بدبخت نمی‎گردد».

**رواه البخاري - واللفظ له- ومسلم. ولفظه**: قَالَ: «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَائِكَةً سَيَّارَةً، فُضُلًا([[394]](#footnote-394)) يَبتَغُونَ مَجَالِسَ الذِّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا مَجْلِسًا فِيهِ ذِكْرٌ قَعَدُوا مَعَهُمْ، وَحَفَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِأَجْنِحَتِهِمْ، حَتَّى يَمْلَئُوا مَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ السَّمَاءِ، فَإِذَا تَفَرَّقُوا عَرَجُوا وَصَعِدُوا إِلَى السَّمَاءِ. قَالَ: فَيَسْأَلُهُمُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَهُوَ أَعْلَمُ: مِنْ أَيْنَ جِئْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: جِئْنَا مِنْ عِنْدِ عِبَادِكَ فِي الْأَرْضِ يُسَبِّحُونَكَ، وَيُكَبِّرُونَكَ، وَيُهَلِّلُونَكَ، وَيَحْمَدُونَكَ، وَيَسْأَلُونَكَ. قَالَ: وَمَاذَا يَسْأَلُونِي؟ قَالُوا: يَسْأَلُونَكَ جَنَّتَكَ. قَالَ: وَهَلْ رَأَوْا جَنَّتِي؟ قَالُوا: لَا أَيْ رَبِّ! قَالَ: وَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا جَنَّتِي؟ قَالُوا: وَيَسْتَجِيرُونَكَ؟ قَالَ: وَمِمَّ يَسْتَجِيرُونَنِي؟ قَالُوا: مِنْ نَارِكَ يَا رَبِّ! قَالَ: وَهَلْ رَأَوْا نَارِي؟ قَالُوا: لَا یَا رَبِّ! قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا نَارِي؟ قَالُوا: وَيَسْتَغْفِرُونَكَ. قَالَ: فَيَقُولُون: قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ وَأَعْطَيْتُهُمْ مَا سَأَلُوا، وَأَجَرْتُهُمْ مِمَّا اسْتَجَارُوا. قَالَ: يَقُولُونَ: رَبِّ فِيهِمْ فُلَانٌ عَبْدٌ خَطَّاءٌ إِنَّمَا مَرَّ فَجَلَسَ مَعَهُمْ. قَالَ: فَيَقُولُ: وَلَهُ غَفَرْتُ، هُمُ الْقَوْمُ لَا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ».

و در روایت مسلم آمده است: «خداوند تبارک وتعالی فرشتگان خاصی دارد که در جستجوی مجالس ذکر هستند. چون مجلسی را بیابند که در آن ذکر خداوند است همراه آنها می‌نشینند؛ پس یکدیگر را با بال‌های‌شان می‌پوشانند؛ تا میان آنها و آسمان را پر می‌کنند و هنگامی‌که اهل آن مجلس پراکنده می‌گردند، فرشتگان به ‌سوی آسمان بالا می‌روند. پروردگارشان از آنان می‌پرسد درحالی‌که او داناتر است: از کجا می‌آیید؟ ملائکه می‌گویند: از نزد بندگانت در زمین می‌آییم که تسبیح، تکبیر و تحمید تو را می‌گفتند و تو را به بزرگی یاد می‎کردند و از تو می‌خواستند. خداوند متعال می‎فرماید: از من چه می‎خواهند؟ می‎گویند: از تو بهشتت را می‎خواهند. می‎فرماید: آیا آن را دیده‎اند؟ می‎گویند: نه، به خدا قسم ای پروردگار! آن را ندیده‎اند. می‎فرماید: اگر آن را ببینند چگونه خواهند بود؟! ملائکه می‌گویند: به تو پناه می‌جویند. خداوند متعال می‎فرماید: از چه چیزی به من پناه می‎جستند؟ می‎گویند: از دوزخت ای پروردگار؛ می‎فرماید: دوزخم را دیده‎اند؟ می‎گویند: نه، به خدا قسم ای پروردگار؛ می‎فرماید: اگر دوزخم را ببینند چگونه خواهند بود؟! می‎گویند: از تو طلب مغفرت می‌کنند؛ پس می‌فرماید: آنها را بخشیده و آنچه خواستند به آنها دادم و از آنچه از آن پناه می‌جستند پناه‌شان دادم. می‎گویند: پروردگارا! در میان‌شان فردی است بسیار گنه‌کار که از آنجا عبور می‌کرد پس کنارشان نشست. می‌فرماید: آنان گروهی هستند که همنشین آنها شقی و بدبخت نمی‎گردد».

2185-1503- (2) (صحيح**) وَعَن معاوية س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج خَرَجَ عَلَى حَلْقَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: «مَا أَجْلَسَكُمْ؟». قَالُوا: جَلَسْنَا نَذْكُرُ اللهَ وَنَحْمَدُهُ عَلَى مَا هَدَانَا لِلْإِسْلَامِ، وَمَنَّ بِهِ عَلَيْنَا. قَالَ: «آللَّهِ([[395]](#footnote-395)) مَا أَجْلَسَكُمْ إِلَّا ذَلكَ». قَالُوا: آللَّهِ([[396]](#footnote-396)) مَا أَجْلَسَنَا إِلَّا ذَلكَ. قَالَ: «أَمَا إِنِّي لَمْ أَسْتَحْلِفْكُمْ تُهْمَةً لَكُمْ، وَلَكِنَّهُ أَتَانِي جِبْرائيلُ فَأَخْبَرَنِي أَنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُبَاهِي بِكُمُ الْمَلَائِكَةَ».

**رواه مسلم والترمذي والنسائي.**

معاویه س می‌گوید: رسول الله ج به سوی جمعی از اصحابش که حلقه زده بودند رفته و فرمود: سبب نشستن شما چیست؟ گفتند: نشسته‎ایم ذکر خداوند گفته و او را به خاطر هدایت کردن‌مان به سوی اسلام و منّتی که به خاطر اسلام بر ما نهاده، ستایش کنیم. فرمود: «شما را به خدا سوگند جز این هدف، چیز دیگری سبب نشستن شما نشده است؟». گفتند: به خدا سوگند جز این هدف سبب دیگری موجب نشستن ما گردهم نشده است. فرمود: «از سوگند دادن شما هیچ غرضی نداشتم ولی جبرائیل نزدم آمد و مرا خبر داد که خداوند متعال نزد فرشتگان به شما فخر می‎ورزد».

2186-914- (1) (ضعيف) وَعَنْ أَبِي سَعِيدٍ **الخدري س**؛ أَنَّ **رَسُولَ الله** ج قَالَ: «يَقُولُ الله ﻷ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: سَيَعْلَمُ أَهْلُ الْجَمْعِ مَنْ أَهْلُ الْكَرَمِ». فَقِيلَ: مَنْ أَهْلُ الْكَرمِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَهلُ مَجَالِسِ الذِّكْرِ».

**رواه أحمد وأبو يعلى، وابن حبان في** "**صحيحه**" **والبيهقي، وغيرهم**([[397]](#footnote-397))**.**

از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال روز قیامت می‌فرماید: حاضران در این روز بزودی خواهند فهمید که اهل کرامت چه کسانی هستند». پس گفته می‌شود: اهل کرامت چه کسانی هستند؟ فرمود: «اهل مجالس ذکر».

2187-915- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: كَانَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ إِذَا لَقِيَ الرَّجُلَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ الله ج قَالَ: تَعَالَ نُؤْمِنْ بِرَبِّنَا سَاعَةً. فَقَالَ ذَاتَ يَوْمٍ لِرَجُلٍ، فَغَضِبَ الرَّجُلُ، فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَا تَرَى إِلَى ابْنِ رَوَاحَةَ يُرَغِّبُ عَنْ إِيمَانِكَ إِلَى إِيمَانِ سَاعَةٍ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «يَرْحَمُ اللَّهُ ابْنَ رَوَاحَةَ! إِنَّهُ يُحِبُّ الْمَجَالِسَ الَّتِي تَتَبَاهَى بِهَا الْمَلَائِكَةُ».

**رواه أحمد بإسناد حسن**([[398]](#footnote-398))**.**

از انس بن مالک**س** روایت است: چون عبدالله بن رواحه یکی از اصحاب رسول الله ج را ملاقات می‌کرد می‌گفت: بیا تا ساعتی به پروردگارمان ایمان آوریم. (با مذاکره ایمانی بر ایمان‌مان بیفزاییم). روزی به کسی چنین گفت و آن شخص ناراحت شد و نزد رسول الله آمده و گفت: ای رسول خدا، آیا ابن رواحه را نمی‌بینید که از ایمان شما به ایمان ساعتی روی گردانده است؟ رسول الله ج فرمودند: «خداوند به ابن رواحه رحم کند، او مجالسی را که فرشتگان به آن افتخار می‌کند دوست دارد».

2188-1504- (3) (صحيح لغيره) **وَعَنهُ أَيضاً** عَن **رَسُول الله** جقَالَ: «مَا مِنْ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا يَذْكُرُونَ اللَّهَ ﻷ لَا يُرِيدُونَ بِذَلِكَ إِلَّا وَجْهَهُ؛ إِلَّا نَادَاهُمْ مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ: أَنْ قُومُوا مَغْفُورًا لَكُمْ، قَدْ بُدِّلَت سَيِّئَاتِكُمْ حَسَنَاتٍ».

**رواه أحمد، ورواته محتج بهم في** "**الصحيح**"؛ **إلا ميمون المرائي – بفتح الميم والراء بعدها ألف- نسبة إلى امرىء القيس**([[399]](#footnote-399))**، وأبو يعلى والبزار والطبراني.**

همچنین از او (یعنی انس بن مالک س) روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ قومی نیست که برای ذکر خداوند گردهم جمع شوند و هدفی جز رضای خداوند نداشته باشند مگر اینکه منادی از آسمان ندا می‌زند: برخیزید درحالی‌که گناهان‌تان بخشیده شده است و گناهان‌تان به نیکی تبدیل شده است».

0-1505- (4) (صحيح لغيره) **ورواه البيهقي من حديث عبدالله بن مغفل**([[400]](#footnote-400))**.**

0-1506- (5) (صحيح لغيره) **ورواه الطبراني** عَنْ سَهلِ بْنِ الحَنْظَلیةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا يَذْكُرُونَ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ فَيَقُومُونَ، حَتَّى يُقَالَ لَهُمْ: قُومُوا قَدْ غَفَرَ اللهُ لَكُمْ، وبُدِّلَتْ سَيِّئَاتُكُمْ حَسَنَاتٍ».

طبرانی از سهل بن حنظلیه س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «هیچ قومی نیست که گردهم جمع شده و به ذکر خداوند مشغول شوند و آن مجلس را ترک کنند، مگر اینکه به آنها گفته می‌شود: برخیزید درحالی‌که خداوند شما را بخشیده و گناهان‌تان به نیکی تبدیل شده است».

2189-916- (3) (منكر) **وَرُوِيَ عَن أَنَسٍ س أَيضاً عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ: «**إِنَّ لِلَّهِ سَيَّارَةً مِنَ الْمَلائِكَةِ يَطْلُبُونَ حِلَقَ الذِّكْرِ، فَإِذَا أَتَوْا عَلَيْهِمْ حَفُّوا بِهِمْ، ثُمَّ بَعَثُوا رَائِدَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ إِلَى رَبِّ الْعِزَّةِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا أَتَيْنَا عَلَى عِبَادٍ مِنْ عِبَادِكَ، يُعَظِّمُونَ آلاءَكَ، وَيَتْلُونَ كِتَابَكَ، وَيُصَلُّونَ عَلَى نَبِيِّكَ محمد ج، ويسئلونك لآخرتهم وديناهُم. فَيَقُولُ الله تَبَارَكَ وَتَعَالَى: غَشُّوهُمْ رَحْمَتِي، [فَيَقُولُونَ: يَا رب! إن فيهم فلانا الخطاء؛ إنما إعتنقهم إعتناقا، فَيَقُولُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: غَشُّوهُمْ رَحْمَتِي]، فَهُمُ الْجُلَسَاءُ لا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ».

**رواه البزار**([[401]](#footnote-401))**.**

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال فرشتگانی در حرکت به دنبال حلقه‌های ذکر دارد و چون نزد آنان حاضر شوند آنها را احاطه می‌کنند سپس نماینده خود را به آسمان و به ‌سوی خداوند متعال می‌فرستند و می‌گویند: پروردگارا از سوی بندگانی از بندگانت آمدیم که نعمت‌های تو را گرامی داشته و کتابت را تلاوت می‌کردند و بر پیامبرت محمد ج درود می‌فرستند و از تو اموری را برای آخرت و دنیای خود طلب می‌کنند. خداوند متعال می‌فرماید: رحمتم را بر آنان بگسترانید. فرشتگان می‌گویند: پروردگارا، در میان آنها فلان گنه‌کار وجود دارد اما با علاقه به آنها پیوسته است. خداوند متعال می‌فرماید: رحمتم را بر آنان بگسترانید. آنان همنشینانی هستند که همنشین آنها هم بدبخت نمی‌شود».

2190-917- (4) (ضعيف**) وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ج بِعَبْدِاللَّهِ بْنِ رَوَاحَةَ وَهُوَ يُذَكِّرُ أَصْحَابَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَمَا إِنَّكُمُ الْمَلَأُ الَّذِينَ أَمَرَنِي اللَّهُ أَنْ أَصْبِرَ نَفْسِي مَعَكُمْ». ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ﴾ إلى قوله: ﴿وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾. أَمَا إِنَّهُ مَا جَلَسَ عِدَّتُكُمْ؛ إِلَّا جَلَسَ مَعَهُمْ عِدَّتُهُمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، إِنْ سَبَّحُوا اللَّهَ تَعَالَی سَبَّحُوهُ، وَإِنْ حَمِدُوا اللَّهَ حَمِدُوهُ، وَإِنْ كَبَّرُوا اللَّهَ كَبَّرُوهُ، ثُمَّ يَصْعَدُونَ إِلَى الرَّبِّ جَلَّ ثَنَاؤُهُ، وَهُوَ أَعْلَمُ مِنْهُمْ، فَيَقُولُونَ: يَا رَبَّنَا! عِبَادُكَ سَبَّحُوكَ فَسَبَّحْنَا، وَكَبَّرُوكَ فَكَبَّرْنَا، وَحَمَدُوكَ فَحَمَدْنَا، فَيَقُولُ رَبُّنَا أ: يَا مَلَائِكَتِي أُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ. فَيَقُولُونَ: فِيهِمْ فُلَانٌ وَفُلَانٌ الْخَطَّاءُ، فَيَقُولُ: هُمُ الْقَوْمُ لَا يَشْقَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ».

**رواه الطبراني في** "**الصغير**".

از ابن عباس**ب** روایت است: رسول الله ج از کنار عبدالله بن رواحه گذشت درحالی‌که وی در مورد اصحاب رسول الله ج سخن می‌گفت. پس رسول الله ج فرمود: «اما شما گروهی هستید که خداوند متعال مرا امر نموده تا همراه شما باشم». سپس این آیه را تلاوت کرد: ﴿وَٱصۡبِرۡ نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ وَلَا تَعۡدُ عَيۡنَاكَ عَنۡهُمۡ تُرِيدُ زِينَةَ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَلَا تُطِعۡ مَنۡ أَغۡفَلۡنَا قَلۡبَهُۥ عَن ذِكۡرِنَا وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ وَكَانَ أَمۡرُهُۥ فُرُطٗا٢٨﴾ [الكهف: 28] «و با کسانی باش که پروردگار خود را صبحگاهان و شامگاهان می‌خوانند (و تنها) وجه او را می‌طلبند و هرگز بخاطر زیورهای دنیا، چشمانت را از آنها بر مگیر و پیروی نکن از کسانی‌که دل‌های‌شان را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و هوای نفس خویش را پیروی کردند و کارهای‌شان از حد گذشته (و برباد) است». اما عده‌ای از شما همنشین نمی‌شوید مگر اینکه عده‌ای از فرشتگان با شما همنشین می‌شوند که چون تسبیح خدا گویید تسبیح می‌گویند و چون حمد و ستایش خداوند گویید، حمد و ستایش او را می‌گویند و چون بزرگی خداوند را یاد کنید از خداوند به بزرگی یاد می‌کنند؛ سپس به ‌سوی خداوند متعال صعود می‌کنند و خداوند به آنها داناتر است. می‌گویند: پروردگارا، بندگانت تسبیح تو را گفتند، پس ما تسبیح گفتیم و بزرگی تو را یاد کردند و ما نیز تکبیر گفتیم و حمد و ستایش تو را گفتند پس ما حمد و ستایش گفتیم. خداوند متعال می‌فرماید: فرشتگانم، شما گواه باشید که من آنها را بخشیدم.فرشته‌ها می‌گویند: در میان آنها فلان و فلان گنه‌کار وجود دارد. خداوند متعال می‌فرماید: آنها گروهی هستند که همنشین ایشان هم بدبخت نمی‌شود».

2191-1507- (6) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ: مَا غَنِيمَةُ مَجَالِسِ الذِّكْرِ؟ قَالَ: «غَنِيمَةُ مَجَالِسِ الذِّكْرِ الْجَنَّةُ».

**رواه أحمد بإسناد حسن.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که گفتم: ای رسول الله ج! غنیمت مجالس ذکر چیست؟ فرمود: «غنیمت مجالس ذکر بهشت است».

2192-918- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س**: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ج فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لِلَّهِ سَرَايَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ تَحِلُّ وَتَقِفُ عَلَى مَجَالِسِ الذِّكْرِ فِي الْأَرْضِ، فَارْتَعُوا فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ». قَالُوا: وَأَيْنَ رِيَاضُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: «مَجَالِسُ الذِّكْرِ، فَاغْدُوا، وَرُوحُوا فِي ذِكْرِ اللَّهِ، وَذَكِّرُوهُ أَنْفُسَكُمْ، مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَعْلَمَ مَنْزِلَتَهُ عِنْدَ اللَّهِ، فَلْيَنْظُرْ كَيْفَ مَنْزِلَةُ اللَّهِ عِنْدَهُ؟ فَإِنَّ اللَّهَ يُنْزِلُ الْعَبْدَ مِنْهُ حَيْثُ أَنْزَلَهُ مِنْ نَفْسِهِ».

**رواه ابن أبي الدنيا وأبو يعلى والبزار والطبراني والحاكم والبيهقي، وقال الحاكم:** "صحيح الإسناد"([[402]](#footnote-402))**. (قال المملي) س**:"**في أسانيدهم كلها عمر مولى عفرة ويأتي الكلام عليه، وبقية أسانيدهم ثقات مشهورون محتج بهم. والحديث حسن. والله أعلم**".

از جابر**س** روایت است: رسول الله ج نزد ما آمده و فرمودند: «ای مردم، خداوند متعال گروه‌هایی از فرشتگان دارد که در مجالس ذکر در زمین توقف می‌کنند؛ پس در باغ‌های بهشت مشغول باشید». صحابه گفتند: باغ‌های بهشت کجا هستند؟ فرمود: «مجالس ذکر، پس ذکر خدا کنید و او را به یاد آورید. هرکس می‌خواهد جایگاه خود را نزد خدا بداند، باید ببیند جایگاه خداوند نزد او چگونه است؟ چراکه خداوند بنا بر جایگاهی که خداوند نزد بنده دارد، جایگاه او را مشخص می‌کند».

2193-1508- (7) (حسن لغيره) **وَعن عمرو بن عبسة س قال: سمعت رسول الله** ج **يقول**: «عن يمينِ الرحمنِ - وكلتا يديه يمين- رجالٌ ليسوا بأنبياءَ ولا شهداءَ، يغشى بياضُ وجوههم نظرَ الناظرين، يغبِطُهم النبيون والشهداءُ بمقعدِهم وقربهم من الله ﻷ». قيل: يا رسول الله! من هم؟ قال: «هم جُمّاعٌ من نوازع القبائل، يجتمعون على ذكر الله...».

**رواه الطبراني وإسناده مقارب لا بأس به**([[403]](#footnote-403))**.**

از عمرو بن عبسه س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «در سمت راست خداوند (و هردو دست خداوند راست می‌باشد) مردانی هستند که انبیا و شهدا نیستند و سفیدی چهره‌های‌شان، نگاه مشاهده‌کنندگان را به خود جذب می‌کند؛ انبیا و شهدا به خاطر جایگاه و نزدیکی آنها به خداوند، غبطه می‌خورند». گفته شد: ای رسول الله ج آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: «گروهی از قبایل مختلف و غریب که برای ذکر خدا جمع می‌شوند».

(جُمّاع) به ضم جيم و تشديد ميم؛ یعنی: افرادی از قبایل پراکنده و جاهای مختلف. و (نوازع): جمع (نازع): عبارت است از غریب؛ معنای روایت این است که این افراد به خاطر قرابت و خویشاوندی و ارتباط نسبی و شناختی که با هم دارند، گردهم جمع نمی‌شوند بلکه تنها برای ذکر الله جمع می‌شوند.

2194-1509- (8) (صحيح) **وَعن أبي الدرداء س قال: قال رسول الله** ج: «ليبعثن الله أقواماً يومَ القيامة في وجوههم النورُ، على منابر اللؤلؤ، يغبطهم الناس، ليسوا بأنبياء ولا شهداء». قال: فجثا أعرابيٌّ على ركبتيه؛ فقال: يا رسول الله! حَلِّهم لنا نعرفهم. قال: «هم المتحابون في الله، من قبائل شتى، وبلاد شتى، يجتمعون على ذكر الله يذكرونه».

**رواه الطبراني بإسناد حسن**([[404]](#footnote-404))**.**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند در روز قیامت اقوامی را مبعوث خواهد کرد که در چهره‌های‌شان نور است و بر منابری از لؤلؤ قرار می‌گیرند که مردم به آنها غبطه می‌خورند و آنها انبیا و شهدا نیستند». بادیه‌نشینی بر دو زانو نشسته و گفت: ای رسول الله ج ویژگی آنها را برای ما بیان کن تا آنها را بشناسیم. فرمود: «آنها از قبیله‌ها و سرزمین‌های مختلفی هستند که به خاطر خدا با هم دوست هستند و برای ذکر خداوند جمع شده تا او را یاد کنند».

2195-1510- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِي سَعِيدٍ**ب؛** أَنَّهُمَا شَهِدَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ج؛ أَنَّهُ قَالَ: «لَا يَقْعُدُ قَوْمٌ يَذْكُرُونَ اللهَ؛ إِلَّا حَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ، وَغَشِيَتْهُمُ الرَّحْمَةُ، وَنَزَلَتْ عَلَيْهِمِ السَّكِينَةُ، وَذَكَرَهُمُ اللهُ فِيمَنْ عِنْدَهُ».

**رواه مسلم والترمذي وابن ماجه.**

از ابوهریره و ابوسعید ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ گروهی برای ذکر خدا گردهم نمی‌نشینند مگر اینکه فرشتگان اطراف آنها حلقه می‌زنند و رحمت خداوند آنها را در برگرفته و سکینه و آرامش بر آنها فرود می‌آید و خداوند آنها را نزد کسانی‌که در پیشگاه اویند یاد می‌کند».

2196-1511- (10) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِذَا مَرَرْتُمْ بِرِيَاضِ الجَنَّةِ فَارْتَعُوا». قَالُوا: وَمَا رِيَاضُ الجَنَّةِ؟ قَالَ: «حِلَقُ الذِّكْرِ».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن غريب**"([[405]](#footnote-405))**.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه از باغ‌های بهشت عبور کردید خوب استفاده کنید». گفتند: باغ‌های بهشت چیست؟ فرمود: «حلقه‌های ذکر».

(الرتْع) عبارت است از خوردن و نوشیدن در مکانی فراخ پرگیاه و برکت([[406]](#footnote-406))**.**

3 -(الترهيب من أن يجلس الإنسان مجلساً لا يذكر الله فيه، ولا يصلى على نبيه محمد ج)

ترهيب در مورد نشستن در مجلسی كه در آن ذكر خدا نشده و بر رسول الله ج صلوات فرستاده نشود

2197-1512- (1) (صحيح لغيره) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَا جَلَسَ قَوْمٌ مَجْلِسًا لَمْ يَذْكُرُوا اللَّهَ فِيهِ، وَلَمْ يُصَلُّوا عَلَى نَبِيِّهِمْ؛ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِمْ تِرَةً، فَإِنْ شَاءَ عَذَّبَهُمْ، وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُمْ».

**رواه أبو داود والترمذي - واللفظ له- وقال:** "**حديث حسن**".

(حسن) **ورواه بهذا اللفظ ابن أبي الدنيا والبيهقي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ گروهی نیست که در مجلسی گردهم بنشینند و در آن ذکر و یاد خداوند نکنند و بر پیامبرشان درود نفرستند مگر اینکه آن مجلس در روز قیامت برای آنان سبب حسرت و تأسف می‌شود. پس اگر خداوند بخواهد آنها را عذاب می‌دهد و اگر بخواهد آنها را می‌بخشد».

(صحيح) **ولفظ أبي داود قال**: «مَنْ قَعَدَ مَقْعَدًا لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ فِيهِ؛ كَانَ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تِرَةٌ، وَمَنْ اضْطَجَعَ مَضْجَعًا لَا يَذْكُرُ اللَّهَ فِيهِ؛ كَانَتْ عَلَيْهِ مِنَ اللَّهِ تِرَةٌ، وَمَا مَشَى أَحَدٌ مَمْشًى لَمْ يَذْكُرِ اللَّهَ فِيهِ؛ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِ تِرَةً»([[407]](#footnote-407)).

**ورواه أحمد وابن أبي الدنيا والنسائي، وابن حبان في** "**صحيحه**"؛ **كلهم بنحو أبي داود.**

و در روایت ابوداود آمده است: «هرکس در جایی بنشیند و در آنجا ذکر و یاد خداوند نکند، نقصی از جانب خداوند متوجه وی خواهد بود. و کسی‌که در جایی دراز بکشد و در آنجا خدا را یاد نکند، نقصی از جانب خداوند برای او خواهد بود. و کسی‌که در جایی راه برود و در آنجا خدا را یاد نکند، نقصی از جانب خداوند برای او خواهد بود».

(التِّرة) به كسر تاء و تخفيف راء: عبارت است از نقص؛ و گفته شده به معنای پایان و عاقبت می‌باشد.

2198-1513- (2) (صحيح) **وَعَنهُ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَا قَعَدَ قَوْمٌ مَقْعَدًا لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ ﻷ وَيُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ ج؛ إِلَّا كَانَ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِنْ دَخلُوا الْجَنَّةَ لِلثَّوَابِ».

**رواه أحمد بإسناد صحيح، وابن حبان في** "**صحيحه**"، **والحاكم وقال:** "**صحيح على شرط البخاري**".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «گروهی نیستند که در جایی بنشینند و در آنجا خداوند را یاد نکنند و بر رسول الله ج درود نفرستند مگر اینکه آن مجلس در روز قیامت برای آنان حسرت و تأسف خواهد بود، اگرچه به خاطر ثواب‌ها وارد بهشت شوند».

2199-1514- (3) (صحيح) **وَعَنهُ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله**: «مَا مِنْ قَوْمٍ يَقُومُونَ مِنْ مَجْلِسٍ لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ فِيهِ، إِلَّا قَامُوا عَنْ مِثْلِ جِيفَةِ حِمَارٍ وَكَانَ عَليهم حَسْرَةً يَوم القيامة».

**رواه أبو داود، والحاكم وقال:** "**صحيح على شرط مسلم**".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ گروهی نیست که از مجلسی برخیزند که در آن یاد خداوند نکرده‌اند، مگر اینکه مانند کسانی هستند که از کنار لاشه الاغ بلند شده‌اند و آن مجلس در روز قیامت برای آنان حسرت و تأسف خواهد بود».

2200-1515- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مُغَفَّلٍ**س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَا مِنْ قَوْمٍ اجْتَمَعُوا فِي مَجْلِسٍ فَتَفَرَّقُوا وَلَمْ يَذْكُرُوا اللهَ؛ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ المجلس حَسْرَةً عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه الطبراني في** "**الكبير**" **و**"**الأوسط**"، **والبيهقي، ورواة الطبراني محتج بهم في** "**الصحيح**".

از عبدالله بن مُغَفَّل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ گروهی نیست که در مجلسی گردهم جمع شده و سپس پراکنده شوند و خدا را یاد نکنند، مگر اینکه آن مجلس در روز قیامت برای آنان حسرت و تأسف خواهد بود».

4-(الترغيب في كلمات يكفّرن لغط المجلس)

ترغیب به گفتن كلماتی كه کفاره سخنان بیهوده و گناه آلود مجلس می‌باشد

2201-1516- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ ج **قَالَ**: «مَنْ جَلَسَ مَجْلِساً كَثُرَ فِيهِ لَغَطُهُ؛ فَقَالَ قَبْلَ أَنْ يَقُومَ مِنْ مَجْلِسِهِ ذَلِكَ: (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ)؛ إِلَّا غُفِرَ الله لَهُ مَا كَانَ فِي مَجْلِسِهِ ذَلِكَ».

**رواه أبو داود والترمذي - واللفظ له**([[408]](#footnote-408)) **– والنسائي، وابن حبان في** "**صحيحه**"، **والحاكم، وقال الترمذي:** "**حديث حسن صحيح غريب**".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در مجلسی بنشیند که در آن سخنان گناه‌آلودش زیاد باشد و قبل از بلند شدن از آن جلسه بگوید: (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ) یعنی: (پروردگارا! پاک و منزهی و ستایش لایق توست، شهادت می‌دهم که هیچ معبود به حقی جز تو نیست، از تو طلب مغفرت می‌کنم و به‌ سوی تو توبه می‌کنم) مگر اینکه خداوند متعال آنچه از او در آن مجلس سرزده، می‌بخشد».

2202-1517- (2) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي بَرْزَةَ الْأَسْلَمِيِّ**س** قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَقُولُ: بِأَخَرَةٍ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَقُومَ مِنَ الْمَجْلِسِ: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ لَتَقُولُ قَوْلًا مَا كُنْتَ تَقُولُهُ فِيمَا مَضَى؟ فَقَالَ: «كَفَّارَةٌ لِمَا يَكُونُ فِي الْمَجْلِسِ».

**رواه أبو داود.**

از ابو برزه أسلمی س روایت است هرگاه رسول الله ج در مجلسی می‌نشست، در پایان مجلس که می‌خواست از جایش بلند شود می‌فرمود: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ». مردی گفت: ای رسول الله ج! چیزی گفتی که پیش از این آن را نمی‌گفتی؟ فرمود: «کفاره‌ی آن چیزی است که در مجلس رخ داده است».

2203-1518- (3) (صحيح**) وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** **قَالَت:** إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج كَانَ إِذَا جَلَسَ مَجْلِسًا أَوْ صَلَّى تَكَلَّمَ بِكَلِمَاتٍ، فَسَأَلَتْهُ عَائِشَةُ عَنِ الْكَلِمَاتِ؟ فَقَالَ: «إِنْ تَكَلَّمَ بِخَيْرٍ كَانَ طَابِعًا عَلَيْهِنَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنْ تَكَلَّمَ بِشَرٍّ كَانَ كَفَّارَةً لَهُ: (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ)».

**رواه ابن أبي الدنيا والنسائي**([[409]](#footnote-409)) **- واللفظ لهما -، والحاكم والبيهقي.**

از عایشه ل روایت است: هرگاه رسول الله ج در مجلسی می‌نشست یا نماز می‌خواند، کلماتی را بیان می‌کرد. پس عایشه ل در مورد آن کلمات از رسول الله ج سؤال کرد. فرمود: «اگر سخن خیری گفتی، مهری بر آن کلمات تا روز قیامت زده می‌شود و اگر سخن بدی گفتی، کفاره‌ی آن گفتن این کلمات است: «سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ».

2204-1519- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ جُبَيْرٍ بْنِ مُطعَمٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَكَ اللهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ). فَقَالَهَا فِي مَجْلِسِ ذِكْرٍ كَانَ كالطَّابَعُ يُطْبَعُ عَلَيْهِ، وَمَنْ قَالَهَا فِي مَجْلِسِ لَغْوٍ كَانَ كَفَّارَةً لَهُ».

**رواه النسائي**([[410]](#footnote-410)) **والطبراني ورجالهما رجال** "**الصحيح**"، **والحاكم وقال:** "**صحيح على شرط مسلم**".

از جبیر بن مطعم س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بگوید: (سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَكَ اللهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ). اگر آن را در مجلس ذکری بگوید، همانند مهری خواهد بود که بر آن مجلس زده می‌شود. و کسی‌که در مجلسی لغو و بیهوده آن را بگوید، کفاره‌ی محتوای مجلس خواهد بود».

0-919- (1) (ضعيف جداً**) ورواه ابن أبي الدنيا، ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «إذا جَلس أحدُكم في مجلسٍ فلا يَبرحنَّ منه حتى يقولَ ثلاثَ مرَّاتٍ: (سبحانك اللهم وبحمدك، لا إله إلا أنت، اغفر لي، وتُب عليَّ)، فإن كان أتى خيراً كان كالطابِع عليه، وإن كان مجلِسَ لغوٍ؛ كان كفَّارةً لما كان في ذلك المجلس»([[411]](#footnote-411)).

و در روایت ابن ابی الدنیا آمده است: رسول الله ج فرمودند: «چون یکی از شما در مجلسی نشست، پس از آن خارج نشود تا اینکه سه بار بگوید: «سبحانك اللهم وبحمدك، لا إله إلا أنت، اغفر لي، وتُب عليَّ»: «پروردگارا تو پاک و منزهی و حمد و ستایش از آن توست، معبود بر حقی جز تو نیست، مرا ببخش و توبه‌ام را بپذیر». در این‌صورت اگر مجلسی خوب باشد این دعا چون مهری بر آن می‌باشد و اگر مجلسی لغو باشد این دعا کفاره محتوای آن خواهد بود».

2205-920- (2) (منكر**) وَ**عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ**س** قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ج بِأَخَرَةٍ إِذَا اجْتَمَعَ إِلَيْهِ أَصْحَابُهُ فَأَرَادَ أَنْ يَنْهَضَ قَالَ: «سُبْحَانَكَ اللهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ، عَمِلْتُ سُوءًا وَظَلَمْتُ نَفْسِي، فَاغْفِرْ لِي، إِنَّهُ لَا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا أَنْتَ». قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ هَذِهِ كَلِمَاتٌ أَحْدَثْتَهُنَّ؟ قَالَ: «أَجَلْ، جَاءَنِي جَبْرائيلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هُنَّ كَفَّارَاتُ الْمَجْلِسِ».

**رواه النسائي واللفظ له، والحاكم وصححه**([[412]](#footnote-412))**. ورواه الطبراني في** "الثلاثة" **باختصار بإسناد جيد.**

**(**بأخرة**)** به فتح همزة؛ یعنی: در پایان کارش.

از رافع بن خدیج**س** روایت است: چون صحابه اطراف پیامبر جمع می‌شدند و رسول الله ج در پایان کارش قصد برخاستن داشت، می‌فرمود: «پروردگارا تو پاک و منزهی و حمد و ستایش از آن توست، گواهی می‌دهم که معبود بر حقی جز تو نیست، از تو طلب مغفرت و آمرزش می‌کنم و به‌ سوی تو توبه می‌کنم. اعمال بدی انجام دادم و به خود ظلم کردم، پس مرا ببخش که جز تو کسی گناهان را نمی‌بخشد». راوی می‌گوید: گفتیم: ای رسول خدا، این کلمات را به تازگی فرمودید؟ فرمود: «بله، جبرائیل نزد من آمده و گفت: ای محمد، این کلمات کفاره‌ی مجلس می‌باشد».

2206-921- (3) (منكر موقوف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِي**ب**؛ أَنَّهُ قَالَ: «كَلِمَاتٌ لَا يَتَكَلَّمُ بِهِنَّ أَحَدٌ فِي مَجْلِسِ **حقٍّ** أَوْ مَجْلِسِ بَاطِلٍ عِنْدَ قِيَامِهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ؛ إِلَّا كُفِّرَ بهنَّ عَنْهُ، وَلَا يَقُولُهُنَّ فِي مَجْلِسِ خَيْرٍ وَمَجْلِسِ ذِكْرٍ؛ إِلَّا خَتَمَ الله لَهُ بِهِنَّ كَمَا يُخْتَمُ بِالْخَاتَمِ عَلَى الصَّحِيفَةِ: (سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ)».

**رواه أبو داود، وابن حبان في** "صحيحه"([[413]](#footnote-413))**.**

از عبدالله بن عمرو بن العاصی**ب** روایت است: کلماتی هستند که هیچ‌کس آنها را سه مرتبه در پایان جلسه حق یا باطل نمی‌گوید مگر اینکه کفاره مجلس خواهند بود و آنها را در مجلس خیر و مجلس ذکر نمی‌گوید مگر اینکه خداوند متعال با این کلمات مهری بر آن مجلس می‌زند چنانکه مهر بر کاغذ زده می‌شود. این کلمات عبارتند از: «پروردگارا تو پاک و منزهی و حمد و ستایش از آن توست، معبود بر حقی جز تو نیست، از تو طلب مغفرت و آمرزش می‌کنم و به‌ سوی تو توبه می‌کنم».

5- (الترغيب في قول لا إله إلا الله وما جاء في فضلها)

ترغیب به گفتن لا اله الا الله و آنچه در فضل آن آمده است

2207-1520- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قُلتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِكَ يَوْمَ القِيَامَةِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَقَدْ ظَنَنْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! أَنْ لاَ يَسْأَلُنِي عَنْ هَذَا الحَدِيثِ أَحَدٌ أَوَّلُ مِنْكَ؛ لِمَا رَأَيْتُ مِنْ حِرْصِكَ عَلَى الحَدِيثِ، أَسْعَدُ النَّاسِ بِشَفَاعَتِي يَوْمَ القِيَامَةِ مَنْ قَالَ: لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ أَوْ نَفْسِهِ».

**رواه البخاري.**

از ابوهریره س روایت است که می‌گوید: گفتم: ای رسول الله ج! چه کسانی روز قیامت سعادت بیشتری در شفاعت شما دارند؟ رسول الله ج فرمود: «ای ابوهریره! چون علاقه‌ی تو را نسبت به حدیث دیدم، می‌دانستم که کسی قبل از تو این سؤال را از من نخواهد پرسید. کسانی روز قیامت بر شفاعت من سعادت بیشتری دارند که با اخلاص و از صمیم قلب، لا اله الا الله بگویند».

2208-1521- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ عُبَادَةَ **بنِ الصَّامِتِ** س عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ شَهِدَ (أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ؛ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَالجَنَّةُ حَقٌّ، وَالنَّارُ حَقٌّ)؛ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ العَمَلِ – زَادَ جُنَادَةَ -: مِنْ أَبْوَابِ الجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ أَيَّهَا شَاءَ».

**رواه البخاري - واللفظ له-، ومسلم.**

از عبادة بن صامت س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس گواهی دهد معبو به حقی جز الله نیست و شریکی ندارد و محمد بنده و فرستاده‌ی اوست و عیسی بنده و رسول اوست و کلمه‌ و روحی است که او را به‌ سوی مریم القاء فرموده و بهشت و دوزخ حق است». بر مبنای عملی که انجام داده، خداوند او را وارد بهشت می‌کند. - جناده اضافه می‌کند-: از درهای هشتگانه بهشت هرکدام که بخواهد».

**وفي رواية لمسلم والترمذي** سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ؛ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ النَّارَ».

و در روایت مسلم و ترمذی آمده است: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هرکس گواهی دهد معبود برحقی جز الله نیست و محمد فرستاده‌ی خداست، خداوند وجودش آتش را بر او حرام می‌سازد».

2209-1522- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج - وَمُعاذٌ رَدِيفُهُ عَلَى الرَّحْلِ - قَالَ: «يَا مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ!». قَالَ: لَبَّيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَسَعْدَيْكَ (ثلاثاً). قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ، إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَفَلاَ أُخْبِرُ بِهِ النَّاسَ فَيَسْتَبْشِرُوا؟ قَالَ: «إِذًا يَتَّكِلُوا». وَأَخْبَرَ بِهَا مُعَاذٌ عِنْدَ مَوْتِهِ تَأَثُّمًا.

**رواه البخاري ومسلم**([[414]](#footnote-414))**.**

از انس بن مالک س روایت است که درحالی‌که معاذ س پشت سر رسول الله ج بر شتری سوار بود. رسول الله ج به او فرمود: «ای معاذ!». جواب داد: گوش به فرمانم یا رسول الله ج!. رسول الله ج سه بار آن را تکرار کرد. آنگاه فرمود: «هرکس از صمیم قلب گواهی دهد که معبود بر حقی جز الله نیست و محمد رسول و فرستاده‌ی اوست، خداوند آتش جهنم را بر او حرام می‌کند». معاذ س گفت: ای رسول الله ج! آیا مردم را از این سخن باخبر سازم تا خوشحال شوند؟ رسول الله ج فرمود: «بیم آن می‌رود که بر این سخن توکل کنند و عمل را ترک نمایند». معاذ در نزدیکی وفاتش به این دلیل که مبادا به خاطر کتمان حدیث گناهکار شود، آن را برای مردم روایت کرد.

(تأثماً): یعنی جهت دوری از گناه؛ و ترس از اینکه با کتمان آن مرتکب گناه شود.

**(مملی عبدالعظيم می‌گوید):** «گروهی از بزرگ‌ترین استوانه‌های علمی بر این باورند که ورود چنین اطلاقاتی در حق کسی که لا اله الا الله بگوید، اینکه وارد بهشت می‌شود یا خداوند متعال آتش را بر او حرام می‌کند و موراد مشابه؛ همگی در ابتدای اسلام بوده است؛ زمانی که دعوت مجرد اقرار به توحید بوده است. پس زمانی که فرائض فرض شد و حدود معین گشت، این مساله نسخ شد. و دلایل در این زمینه بسیارند. پیش‌تر احادیث متعددی در "كتاب الصلاة" و"الزكاة" و"الصيام" و"الحج" دال بر این مهم گذشت. و احادیث دیگری نیز به صورت پراکنده ذکر خواهد شد ان‌شاءالله([[415]](#footnote-415))**.** از جمله کسانی که چنین دیدگاهی دارند می‌توان به ضحاک و زهری و سفیان ثوری و ... اشاره کرد.

گروه دیگری از علما بر این باورند که: نیازی به ادعای نسخ در این موضوع نیست؛ چراکه هریک از ارکان دین و فرائض اسلام از لوازم اقرار به شهادتین و کامل کننده‌های آن هستند. بنابراین چون کسی به توحید اقرار کند، سپس از باب انکار یا سستی و تنبلی –با تفصیل خلافی که در این زمینه است- از انجام بخشی از فرائض خودداری کند، به کفر وی و عدم ورود وی به بهشت حکم می‌کنیم. این دیدگاه نیز به صواب نزدیک است.

گروه دیگری از علما بر این باورند: تلفظ به کلمه توحید سببی است که اقتضای آن ورود به بهشت و نجات از دوزخ می‌باشد به شرطی که فرائض انجام شوند و از گناهان کبیره دوری شود؛ اما اگر فرایض را انجام نداد و از گناهان کبیره دوری نکرد، تلفظ کلمه توحید مانع ورود وی به آتش نمی‌شود؛ و این از دو دیدگاه گذشته به صواب نزدیک‌تر است. یا دیدگاه صواب همین است. به بحث تفصیلی این مساله و بیان خلاف موجود در این زمینه در مواضع مختلفی از کتاب‌های‌مان پرداختیم. والله سبحانه وتعالى أعلم».

2210-922- (1) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ». قِيلَ: وَمَا إِخْلَاصُهَا؟ قَالَ: «أَنْ تَحْجِزَهُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" وفي "الكبير"**([[416]](#footnote-416))؛ **إلا أنه قال**: «أَنْ تَحْجِزَهُ عَما حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيه».

از زید بن ارقم**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس خالصانه لااله الاالله بگوید وارد بهشت می‌شود». گفته شد: خالصانه گفتن آن به چه معناست؟ فرمود: «اینکه گفتن این کلمه او را از امور حرام باز دارد».

2211-1523- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ رِفَاعَةَ الْجُهَنِيَّ**س** قَالَ: أَقْبَلْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج حَتَّى إِذَا كُنَّا بِـ (الْكَدِيدِ) أَوْ بِـ (قُدَيْدٍ)، فَحَمِدَ اللَّهَ وَقَالَ خَيْرًا، وَقَالَ: «أَشْهَدُ عِنْدَ اللَّهِ: لَا يَمُوتُ عَبْدٌ یَشهدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ صِدقًا مِنْ قَلْبِهِ ثُمَّ يُسَدِّدُ؛ إِلَّا سُلِكَ فِي الْجَنَّةِ».

**رواه أحمد بإسناد لا بأس به، وهو قطعة من حديث.**

از رفاعة الجهنی س روایت است که همراه رسول الله ج بودیم تا اینکه به کَدید یا قُدَید رسیدیم، پس شکر خدا را گفته از خیر و خوبی سخن گفت و فرمود: «نزد خداوند شهادت می‌دهم بنده‌ای نیست که وفات کند و صادقانه و از ته قلب گواهی داده باشد که معبود برحقی جز الله نیست و من رسول الله هستم و سپس بر آن استقامت کرده باشد، مگر اینکه وارد بهشت می‌شود».

2212-1524- (5) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا قَالَ عَبْدٌ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) قَطُّ مُخْلِصًا؛ إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ حَتَّى یُفْضِيَ إِلَى العَرْشِ؛ مَا اجْتُنِبَتِ الكَبَائِرَ».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن غريب**".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست که خالصانه (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) بگوید، مگر اینکه درهای آسمان برای او باز شده تا اینکه به عرش می‌رسد، به شرط اینکه از گناهان کبیره دوری کند».

2213-1525- (6) (صحيح) **وَعَنهُ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ نَفَعَتْهُ يَوْمًا مِنْ دَهْرِهِ، يُصِيبُهُ قَبْلَ ذَلِكَ مَا أَصَابَهُ».

**رواه البزار والطبراني، ورواته رواة** "**الصحيح**"([[417]](#footnote-417)).

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) بگوید، روزی به او سود خواهد رساند، هرچند قبل از این [به سبب گناهانش] گرفتار عذاب گردد».

2214-923- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** **عَنِ النَّبِيَّ** ج **أَنَّهُ** قَالَ: «قَالَ مُوسَى ج: يَا رَبِّ! عَلِّمْنِي شَيْئًا أَذْكُرُكَ بِهِ وَأَدْعُوكَ بِهِ؟ قَالَ: قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ: يَا رَبِّ! كُلُّ عِبَادِكَ يَقُولُ هَذَا. قَالَ: قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. قَالَ: إِنَّمَا أُرِيدُ شَيْئًا تُخُصُّنِي بِهِ. قَالَ: يَا مُوسَى! لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ([[418]](#footnote-418)) وَالْأَرَضِينَ السَّبْعَ فِي كِفَّةٍ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فِي كِفَّةٍ؛ مَالَتْ بِهِم لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

**رواه النسائي، وابن حبان في** "**صحيحه**"، **والحاكم؛ كلهم من طريق درّاج عن أبي الهيثم عنه، وقال الحاكم:** "**صحيح الإسناد**"([[419]](#footnote-419)).

از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «موسی ج گفت: پروردگارا، مرا چیزی بیاموز تا با آن تو را یاد کنم و تو را با آن بخوانم؟ خداوند متعال فرمود: بگو **لا اله الا الله**؛ موسی گفت: پروردگارا، تمام بندگانت این ذکر را می‌گویند. خداوند متعال فرمود: بگو **لا اله الا الله**؛ موسی گفت: من چیزی را می‌خواهم که مخصوص من باشد. فرمود: ای موسی، اگر هفت آسمان و هفت زمین در یک کفه و **لااله الا الله** در کفه دیگر قرار گیرد، **لا اله الا الله** بر آنها سنگینی می‌کند».‌

2215-1526- (7) (حسن) **وَ**عَنْ **جَابِرٍ س عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ**: «أَفْضَلُ الذِّكْرِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَفْضَلُ الدُّعَاءِ الْحَمْدُ لِلَّهِ».

**رواه ابن ماجه والنسائي، وابن حبان في** "صحيحه"، **والحاكم؛ كلهم من طريق طلحة بن خراش عنه. وقال الحاكم:** "**صحيح الإسناد**".

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برترین ذکر لا اله الا الله و برترین دعا الحمد لله است».

2216-924- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ يَعْلَى بْنِ شَدَّادٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي شَدَّادُ بْنُ أَوْسٍ، وَعُبَادَةُ بْنُ الصَّامِتِ حَاضِرٌ يُصَدِّقُهُ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ النَّبِيِّ ج فَقَالَ: «هَلْ فِيكُمْ غَرِيبٌ؟» - يَعْنِي أَهْلَ الْكِتَابِ -. فَقُلْنَا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَمَرَ بِغَلْقِ الْبَابِ، وَقَالَ: «ارْفَعُوا أَيْدِيَكُمْ، وَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ». فَرَفَعْنَا أَيْدِيَنَا سَاعَةً ثُمَّ قَالَ: «الْحَمْدُ لِلَّهِ، اللَّهُمَّ إِنَّكَ بَعَثْتَنِي بِهَذِهِ الْكَلِمَةِ، وَأَمَرْتَنِي بِهَا، وَوَعَدْتَنِي عَلَيْهَا الْجَنَّةَ، وَإِنَّكَ([[420]](#footnote-420)) لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ»، ثُمَّ قَالَ: «أَبْشِرُوا! فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكُمْ».

**رواه أحمد بإسناد حسن، والطبراني، وغيرهما**([[421]](#footnote-421))**.**

از یعلی بن شداد روایت است: پدرم شداد بن اوس برای من روایت کرد درحالی‌که عباده بن صامت حاضر بود و او را تصدیق می‌کرد که: ما نزد رسول الله ج بودیم که فرمود: «آیا در میان شما اهل کتابی هست؟». گفتیم: نه ای رسول الله؛ پس دستور داد تا در را ببندند. و فرمود: «دست‌های‌تان را بالا ببرید و بگویید: لااله الاالله». پس مدتی دست‌های‌مان را بالا بردیم و سپس فرمود: «الحمدلله، پروردگارا تو مرا با این کلمه مبعوث نمودی و مرا بدان امر کردی و در برابر آن به من وعده بهشت دادی و تو خلاف وعده نمی‌کنی». سپس فرمود: «شادمان باشید که الله شما را بخشید».

2217-925- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ **أَبِي هُرَيرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «جَدِّدُوا إِيمَانَكُمْ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ نُجَدِّدُ إِيمَانَنَا؟ قَالَ: «أَكْثِرُوا مِنْ قَوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

**رواه أحمد والطبراني، وإسناد أحمد حسن**([[422]](#footnote-422))**.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ایمان‌تان را تجدید کنید». گفته شد: ای رسول خدا، چگونه ایمان خود را تجدید کنیم؟ فرمود: «ذکر لااله الاالله را زیاد بگویید».

2218-1527- (8) (صحيح موقوف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ([[423]](#footnote-423))**س**: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ﴾ قَالَ: مَنْ جَاءَ بِلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ﴾؛ قَالَ: مَنْ جَاءَ بِالشِّرْكِ.

**رواه الحاكم موقوفاً وقال:** "**صحيح على شرطهما**".

از عبدالله س روایت است که منظور از ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ﴾ کسی است که با لا إله إلا الله می‌آید و منظور از ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ﴾ کسی است که با شرک حاضر می‌شود.

2219-1528- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ عُمَرَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنِّي لَأَعْلَمُ كَلِمَةً لَا يَقُولُهَا عَبْدٌ حَقًّا مِنْ قَلْبِهِ فَيَمُوتُ عَلَى ذَلِكَ؛ إِلَّا حُرِّمَ عَلَى النَّارِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

**رواه الحاكم وقال:** "**صحيح على شرطهما، وروياه بنحوه**"([[424]](#footnote-424)).

از عمر س روایت است که از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «من کلمه‌ای می‌دانم که هیچ بنده‌ای نیست آن را خالصانه بگوید و بر آن وفات کند، مگر اینکه بر آتش حرام می‌شود؛ آن کلمه لا إله إلا الله است».

2220-1529- (10) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَكْثِرُوا مِنْ شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، قَبْلَ أَنْ يُحَالَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهَا».

**رواه أبو يعلى بإسناد جيد قوي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بسیار گواهی دهید به لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ؛ قبل از اینکه بین شما و آن فاصله بیفتد».

2221-926- (5) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَفَاتِيحُ الْجَنَّةِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

**رواه أحمد والبزار.**

از معاذ بن جبل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کلید‌های بهشت گواهی دادن به لااله الا الله است».

2222-927- (6) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِن عَبْدٍ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) فِي سَاعَةٍ مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ؛ إِلَّا طُمِسَتْ مَا فِي الصَّحِيفَةِ مِنَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى تَسْكُنَ إِلَى مِثْلِهَا مِنَ الْحَسَنَاتِ».

**رواه أبو يعلى.**

و از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست که در ساعتی از شبانه روز لااله الاالله بگوید مگر اینکه گناهان وی در پرونده اعمالش پاک شده و به همان اندازه نیکی‌ جایگزین می‌شود».

2223-928- (7) (موضوع) **وَرُوِيَ عن أبي هريرة س عن النبي** ج **قال**: «إن لله تبارك وتعالى عَمُوداً من نورٍ بين يدي العرشِ، فإذا قال العبدُ: (لا إله إلا الله) اهتَزَّ ذلكَ العمودُ، فيقولُ الله تبارَكَ وتعالى: اسكُنْ. فيقولُ: كيف أسكُن ولم تَغْفِرْ لقائلها؟ فيقول: إني قد غَفَرتُ له، فَيَسكُنُ عندَ ذلكَ».

**رواه البزار، وهو غريب.**

و از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در برابر عرش خداوند متعال ستونی از نور می‌باشد که چون بنده لا اله الا الله بگوید، می‌لرزد. خداوند متعال می‌فرماید: آرام بگیر؛ پس آن ستون می‌گوید: چگونه آرام بگیرم درحالی‌که گوینده این کلمه را نبخشیده‌اید؟ خداوند متعال می‌فرماید: من او را بخشیدم. در این هنگام ستون آرام می‌گیرد».

2224-929- (8) (ضعيف جداً) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَيْسَ عَلَى أَهْلِ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) وَحْشَةٌ فِي قُبُورِهِمْ وَلَا مَنْشَرِهِمْ، وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) وَهُمْ يَنْفُضُونَ التُّرَابَ عَنْ رُءُوسِهِمْ، وَيَقُولُونَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزَنَ)».

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بر اهل لا اله الا الله وحشت قبر و روز قیامت نخواهد بود. گویا به اهل لا اله الا الله می‌نگرم که خاک را از سرهای‌شان تکان می‌دهند و می‌گویند: حمد و ستایش برای الله است که غم و اندوه را از ما زدود».

**وفي رواية**: «لَيْسَ عَلَى أَهْلِ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) وَحْشَةٌ عِنْدَ الْمَوْتِ، وَلَا عِنْدَ الْقَبْرِ».

و در روایتی آمده است: «بر اهل لا اله الا الله وحشتی هنگام مرگ و در قبر نخواهد بود».

**رواه الطبراني والبيهقي؛ كلاهما من رواية يحيى بن عبدالحميد الحماني**([[425]](#footnote-425))**، وفي متنه نكارة.**

2225-1530- (11) (صحيح لغيره) **وَعن عبدالله بن عمر ب أيضا قال: قال رسول الله** ج: «ألا أخبركم بوصية نوح ابنه؟». قالوا: بلى. قال: «أوصى نوحٌ ابنَه، فقال لابنه: يا بني! إني أوصيك باثنتين، وأنهاك عن اثنتين، أوصيك بقول: (لا إله إلا الله)؛ فإنها لو وضعت في كفَّة، ووضعت السموات والأرض في كفَّة، لرجحت بهن، ولو كانت حلقةً لَقَصَمَتْهُنَّ حتى تَخلص إلى الله" **فذكر الحديث.**

**رواه البزار، ورواته محتج بهم في** "الصحيح" **إلا**([[426]](#footnote-426)) **ابن إسحاق.**

از عبدالله بن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را از وصیت نوح به فرزندش باخبر نسازم». گفتند: بله! فرمود: «نوح به فرزندش وصیت نمود و گفت: پسرم! تو را به دو چیز وصیت می‌کنم و از دو چیز نهی می‌کنم. تو را به گفتن لا إله إلا الله وصیت می‌کنم؛ چراکه اگر در یک کفه قرار داده شود و آسمان‌ها و زمین در کفه‌ی دیگر، بر آنها برتری پیدا می‌کند و اگر حلقه‌ا‌ی بشوند، آنها را می‌‌شکند تا اینکه به خداوند می‌رسد».

0-1531- (12) (صحيح) **وهو في النسائي عن صالح بن سعيد رفعه إلى سليمان بن يسار إلى رجل من الأنصار لم يسمِّه**([[427]](#footnote-427))**.**

0-1532- (13) (صحيح) **ورواه الحاكم عن عبدالله**([[428]](#footnote-428)) **وقال**: "صحيح الإسناد"، **ولفظه قال**: «وَآمُرُكُمَا بِـ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)؛ فَإِنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا فِيهِما لَوْ وُضِعَتْ فِي كِفَّةٍ، وَوُضِعَتْ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) فِي الْكِفَّةِ الْأُخْرَى؛ كَانَتْ أَرْجَحَ مِنْهُمَا، وَلَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا فِيهِمَا كَانَتْ حَلْقَةً؛ فَوُضِعَتْ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) عَلَيْهِمَا لَقَصَمَتْهُمَا، وَآمُرُكُمَا بِـ (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ)؛ فَإِنَّها صَلَاةُ كُلِّ شَيْءٍ، وَبِهَا يُرْزَقُ كُلُّ شَيْءٍ».

و در روایت حاکم از عبدالله آمده است: «و شما را به (لا إله إلا الله) امر می‌کنم؛ زیرا اگر آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن است در یک کفه و لا إله إلا الله در کفه‌ی دیگر قرار داده شود، بر آنها برتری پیدا می‌کند؛ و اگر آسمان‌ها و زمین و آنچه در آن است حلقه‌ای بشوند و لا إله إلا الله را بر آنها بگذارند، آنها را می‌شکند. و شما را به گفتن (سبحان الله و بحمده) امر می‌کنم، زیرا آن دعای هر چیزی است و رزق و روزی هر چیز با آن داده می‌شود».

2226-930- (9) (ضعيف) **وَرَوَى الترمذي** عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب عَنِ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «التَّسْبِيحُ نِصْفُ المِيزَانِ، وَ (الحَمْدُ لِلَّهِ) تَمْلَؤُهُ، وَ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) لَيْسَ لَهَا دُونَ اللَّهِ حِجَابٌ حَتَّى تَخْلُصَ إِلَيْهِ».

**وقال الترمذي:** "**حديث غريب**".

از عبدالله بن عمرو**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «تسبیح (سبحان الله گفتن) نصف میزان است و (الحمدلله) میزان را پر می‌کند و (لا اله الا الله) جز الله برای آن حجابی نیست تا به او برسد».

2227-1533- (14) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْداللَّهِ بْن عَمْرِو بْنِ العَاصِي**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَسْتَخْلِصُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَنْشُرُ عَلَيْهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ سِجِلًّا، كُلُّ سِجِلٍّ مِثْلُ مَدِّ البَصَرِ، ثُمَّ يَقُولُ: أَتُنْكِرُ مِنْ هَذَا شَيْئًا؟ أَظَلَمَكَ كَتَبَتِي الْحَافِظُونَ؟ فَيَقُولُ: لَا يَا رَبِّ! فَيَقُولُ: أَفَلَكَ عُذْرٌ؟ فَيَقُولُ: لَا يَا رَبِّ! فَيَقُولُ اللهُ تَعَالَی: بَلَى إِنَّ لَكَ عِنْدَنَا حَسَنَةً، وَإِنَّهُ لَا ظُلْمَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ، فَتُخْرِجُ بِطَاقَةً فِيهَا (أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ)، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! مَا هَذِهِ الْبِطَاقَةُ مَعَ هَذِهِ السِّجِلَّاتِ؟ فَقَالَ: إِنَّكَ لَا تُظْلَمُ، قَالَ: فَتُوضَعُ السِّجِلَّاتُ فِي كِفَّةٍ، وَالْبِطَاقَةُ فِي كِفَّةٍ، فَطَاشَتِ السِّجِلَّاتُ، وَثَقُلَتِ الْبِطَاقَةُ، فَلَا يَثْقُلُ مَعَ اسْمِ اللَّهِ شَيْءٌ».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن غريب**". **وابن ماجه وابن حبان في** "**صحيحه**"، **والحاكم والبيهقي، وقال الحاكم:** "**صحيح على شرط مسلم**".

از عبدالله بن عمرو بن العاصی ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال مردی از امتم را در روز قیامت در حضور مردم نجات می‌دهد؛ نود و نه پرونده‌ را برای او باز می‌کند که هر پرونده به اندازه‌ی وسعت دید چشم است؛ سپس می‌فرماید: آیا چیزی از این موارد را انکار می‌کنی؟ آیا دو فرشته‌ی نویسنده‌ی اعمال، به تو ظلم کرده‌اند؟ جواب می‌دهد: نه ای پروردگار! خداوند متعال می‌فرماید: آیا عذری داری؟ می‌گوید: نه ای پروردگار! پس خداوند متعال می‌فرماید: بله، تو نزد ما یک نیکی داری، پس امروز بر تو ظلم نمی‌شود، پس کارتی خارج می‌شود که در آن نوشته شده: (أشهد أن لا إله إلا الله وأشهد أن محمدا عبده ورسوله)؛ خداوند متعال می‌فرماید: برای وزن شدن آن آماده باش. می‌گوید: این کارت در برابر این پرونده‌ها چه وزنی خواهد داشت؟ می‌فرماید: به تو ظلم نمی‌شود، پس پرونده‌ها در یک کفه و کارت در کفه‌ی دیگر گذاشته می‌شود؛ پس [کفه] پرونده‌ها بالا رفته و [کفه] کارت بر آن سنگینی می‌کند. و هیچ چیزی در برابر اسم الله سنگینی نمی‌کند».

6-(الترغيب في قول: لا إله إلا الله وحده لا شريك له)

ترغیب به گفتن لا إله إلا الله وحده لا شریک له

2228-1534- (1) (صحيح) عَنْ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ**س أَنَّ رَسُولَ الله** ج قَالَ: «مَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) عَشْرَ مَرَّاتٍ؛ كَانَ كَمَنْ أَعْتَقَ أَرْبَعَةَ أَنْفُسٍ([[429]](#footnote-429)) مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ».

**رواه البخاري ومسلم، والترمذي والنسائي.**

از ابو ایوب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس ده مرتبه بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) همچون کسی است که چهار نفر از اولاد اسماعیل را از قید بردگی آزاد کرده باشد».

0-931- (1) (شاذ) **ورواه أحمد والطبراني فقالا**: «كُنَّ له عِدْلَ عَشْرِ رَقَباتٍ أو رَقَبةٍ». **على الشك فيه**.

و آن را احمد و طبرانی چنین روایت کرده‌اند: «برای او معادل آزاد کردن ده برده می‌باشد».

(منكر) **وقال الطبراني في بعض ألفاظه**: «كُنَّ لَهُ كَعِدْلِ عَشْرِ رِقَابٍ مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ». **من غير شكٍّ**([[430]](#footnote-430))**.**

و در روایتی از طبرانی با این الفاظ آمده است: «برای او معادل آزاد کردن ده برده از فرزندان اسماعیل ÷ است».

2229-932- (2) (منكر) **وَ**عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ عَاصِمٍ**س** عَنْ رَجُلَيْنِ **مِن أَصحَابِ النَّبِيَّ** ج؛ أَنَّهُما سَمِعَا النَّبِيِّ ج يَقُولُ: «مَا قَالَ عَبْدٌ قَطُّ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ مُخْلِصًا بِهَا رُوحُهُ، مُصَدِّقًا بِهَا قَلْبُهُ، نَاطِقاً بِهَا لِسَانُهُ؛ إِلَّا فَتَقَ الله ﻷ لَهُ السَّمَاء فَتقاً حَتَّى يَنْظُرَ إِلَى قَائِلِهَا مِنَ الأَرض، وَحُقٌّ لِعَبْدٍ نَظَرَ اللهُ إِلَيْهِ أَنْ يُعْطِيَهُ سُؤْلَهُ».

**رواه النسائي**([[431]](#footnote-431))**.**

از یعقوب بن عاصم**س** از دو نفر از اصحاب رسول الله ج روایت است که از رسول الله ج شنیدند که می‌فرماید: «هیچ بنده‌ای این کلمات را خالصانه و با تصدیق قلبی نمی‌گوید و بر زبان نمی‌آورد: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) مگر اینکه خداوند متعال آسمان را برای او می‌شکافد تا به گوینده آن در زمین نگاه کند و این حق برای بنده است که چون خداوند به ‌سوی او نگاه کند، خواسته‌اش را برآورده سازد».

2230-933- (3) (شاذ) **وَ**عَنْ أَبِي أَيُّوبَ**س** **عَنِ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «مَنْ قَالَ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) كَانَ کَعدْلِ مُحَرَّرٍ أَوْ مُحَرَّرَينَ».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات محتج بهم**([[432]](#footnote-432))**.**

از ابوایوب**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) (گفتن آن) معادل آزاد کردن یک یا دو برده است».

2231-1535- (2) (صحيح) **وَ**عَنِ الْبَرَاء بْن عَازِبٍ**س** **أَنَّ رَسُولَ الله** ج قَالَ: «مَنْ مَنَحَ مَنِيحَةَ وَرِقٍ، أَوْ مَنِيحَةَ لَبَنٍ، أَوْ هَدَى زُقَاقًا؛ فَهُوَ كَعِتَاقِ نَسَمَةٍ. وَمَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ فَهُوَ كَعِتقِ نَسَمَةٍ».

**رواه أحمد، ورواته محتج بهم في** "الصحيح"، **وهو في الترمذي باختصار التهليل، وقال: "حديث حسن صحيح". وفرقه ابن حبان في** "**صحيحه**" **في موضعين، فذكر المنيحة في موضع، والتهليل في آخر.**

از براء بن عازب س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس نقره یا حیوان شیرداری را ببخشد یا فرد گمشده‌ای را راهنمایی کند، گویا برده‌ای را آزاد نموده است. و هرکس بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) همچون آزاد کردن برده‌ای است».

2232-934- (4) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدْيرٌ) لَمْ يَسْبِقْهَا عَمَلٌ، وَلَمْ یَبْقَ مَعَهَا سَيِّئَةٌ».

**رواه الطبراني، ورواته محتج بهم في** "الصحيح"، **وسُليم بن عثمان الطائي ثم الفَوْزي يكشف حاله**([[433]](#footnote-433))**.**

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدْيرٌ) هیچ عملی از آن پیشی نمی‌گیرد و هیچ گناهی با آن باقی نمی‌ماند».

2233-1536- (3) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ**س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «خَيْرُ الدُّعَاءِ الدُّعَاءُ يَوْمِ عَرَفَةَ، وَخَيْرُ مَا قُلْتُ أَنَا وَالنَّبِيُّونَ مِنْ قَبْلِي: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ، وَلَهُ الحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن**([[434]](#footnote-434)) **غريب**".

عمرو بن شعیب از پدرش از جدش س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «بهترین دعا، دعای روز عرفه است؛ و بهترین ذکری که من و پیامبران قبل از من گفته‌اند: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ، وَلَهُ الحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) می‌باشد».

**(قال المملي): "وفي "أذكار المساء والصباح" و"ما يقوله بعد الصبح والعصر والمغرب"** **[5- الصلاة/14] و**"**ما يقوله إذا دخل السوق**" **[16- البيوع/3] وغير ذلك؛ أحاديث كثيرة من هذا الباب**".

(نوع منه)

2234-935- (5) (ضعيف جداً) عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: سمعْتُ النَّبِيَّ ج يَقُولُ: «مَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحيِي ويُمِيتُ، وَهُوَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ([[435]](#footnote-435))، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) لَا يُرِيدُ بِهَا إِلَّا وَجْهَ الله؛ أَدْخَلَهُ اللهُ بِهَا جَنَّاتِ النَّعِيمِ».

**رواه الطبراني من رواية يحيى بن عبدالله البابَلُتِّي.**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس (این ذکر را) بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، يُحيِي ويُمِيتُ، وَهُوَ الْحَيُّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) و نیت وی فقط کسب رضایت خداوند باشد، خداوند متعال به این وسیله او را به باغ‌های پرنعمت بهشت وارد می‌کند».

(نوع آخر منه)

2235-936- (6) (موضوع) **رُوِيَ** عَنْعَبْدِاللَّهِ بْنِ أَبِي أَوْفَى**س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: مَنْ قال: (لا إله إلا الله وحدَهُ لا شريكَ لَهُ، أَحَداً صَمَداً، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يولَدْ، ولَمْ يَكُنْ لهُ كفُواً أحدٌ)؛ كَتَبَ الله لَهُ ألْفَيْ ألْفِ حَسَنَةً».

**رواه الطبراني.**

از عبدالله بن ابی اوفی**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بگوید: (لا إله إلا الله وحدَهُ لا شريكَ لَهُ، أَحَداً صَمَداً، لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يولَدْ، ولَمْ يَكُنْ لهُ كفُواً أحدٌ) خداوند متعال دومیلیون نیکی برای او می‌نویسد».

7 -(الترغيب في التسبيح والتكبير والتهليل والتحميد على اختلاف أنواعه)

ترغیب به گفتن سبحان الله و الله أكبر و لاإله إلا الله و الحمدلله با اختلاف انواعی که در آنهاست

2236-1537- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «كَلِمَتَانِ خَفِيفَتَانِ عَلَى اللِّسَانِ، ثَقِيلَتَانِ فِي المِيزَانِ، حَبِيبَتَانِ إِلَى الرَّحْمَنِ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ العَظِيمِ».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دو کلمه بر سر زبان سبک، در ترازوی اعمال سنگین و نزد خداوند محبوب هستند [که عبارتند از]: «سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللهِ العَظِيمِ».

2237-1538- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «أَلَا أُخْبِرُكَ بِأَحَبِّ الْكَلَامِ إِلَى اللهِ؟». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَخْبِرْنِي بِأَحَبِّ الْكَلَامِ إِلَى اللهِ؟ فَقَالَ: «إِنَّ أَحَبَّ الْكَلَامِ إِلَى اللهِ؛ سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ».

**رواه مسلم والنسائي والترمذي؛ إلا أنه قال**: «سُبْحَانَ رَبِّي وَبِحَمْدِهِ». **وقال:** "**حديث حسن صحيح**".

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا تو را از محبوب‌ترین سخنان نزد خداوند باخبر نسازم؟». گفتم: ای رسول الله ج! از محبوب‌ترین سخن نزد خداوند به من خبر بده؟ فرمود: «محبوب‌ترین سخنان نزد خداوند (سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ) می‌باشد».

و در روایت ترمذی فرمود: «سُبْحَانَ رَبِّي وَبِحَمْدِهِ».

**وفي رواية مسلم** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج سُئِلَ: أَيُّ الْكَلَامِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «مَا اصْطَفَى اللهُ لِمَلَائِكَتِهِ أَوْ لِعِبَادِهِ؛ سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ».

و در روایت مسلم آمده: از رسول الله ج سؤال شد: برترین کلام کدام است؟ فرمود: «آنچه خداوند برای فرشتگان و بندگانش برگزیده: سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ».

2238-937- (1) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ)؛ كُتِبَ لَهُ مِائَةُ أَلْفِ حَسَنَةٍ، وَأَرْبَعٌ([[436]](#footnote-436)) وَعِشْرُونَ أَلْفَ حَسَنَةٍ. وَمَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ)؛ كَانَ لَهُ بِهَا عَهْدٌ عِنْدَ اللهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه الطبراني بإسناد فيه نظر.**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بگوید: (سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ) صدهزار نیکی و بیست و چهار هزار نیکی برای وی نوشته می‌شود. و هرکس بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ) در برابر آن، روز قیامت عهدی برای او نزد خداوند خواهد بود».

**زاد في رواية له عن أيوب بن عتبة عن عطاء عنه بنحوه**: فقال رَجلٌ: كيفَ نَهْلَكُ بَعْدَ هذا يا رسولَ الله؟ قال: «إنَّ الرجلَ ليأتي يومَ القيامةِ بالعَمَلِ لوْ وُضِعَ على جَبلٍ لأَثْقَلَهُ، فتقومُ النِّعْمَةُ مِنْ نِعَمِ الله فتكادُ أن تستنفد ذلك كلَّه؛ إلا أنْ يتطاولَ الله بِرَحْمَتِهِ».

و افزون بر این در روایتی آمده است: «مردی گفت: ای رسول خدا، چگونه پس از این هلاک خواهیم شد؟ فرمود: «فردی روز قیامت با چنان عملی می‌آید که اگر بر کوهی گذاشته شود بر آن سنگینی می‌کند؛ پس نعمتی از نعمت‌های خداوند حاضر شده و نزدیک است تمام اعمال وی را نابود کند، اما خداوند متعال رحمت خود را شامل حال او می‌کند».

0-938- (2) (ضعيف) **ورواه الحاكم من حديث إسحاق بن عبدالله بن أبي طلحة عن أبيه عن جده، ولفظه:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ، أَو وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ. وَمَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ) مِائَةُ مَرَّةً، كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَة أَلْفِ حَسَنَةٍ، وَأَرْبَعًا وَعِشْرِينَ أَلْفِ حَسَنَةً. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِذًا لَا يَهْلِكُ مِنَّا أَحَدٌ؟ قَالَ: «بَلَى، إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَجِيءُ بِالْحَسَنَاتِ لَوْ وُضِعَتْ عَلَى جَبَلٍ أَثْقَلَتْهُ، ثُمَّ تَجِيءُ النِّعَمُ، فَتَذْهَبُ بِتِلْكَ، ثُمَّ يَتَطَاوَلُ الرَّبُّ بَعْدَ ذَلِكَ بِرَحْمَتِهِ».

**قال الحاكم:** "**صحيح الإسناد**"([[437]](#footnote-437))**.**

و در روایت حاکم آمده است: رسول الله ج فرمودند: «هرکس (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ)بگوید، وارد بهشت می‌شود یا بهشت بر او واجب می‌شود. و هرکس صد مرتبه (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ) بگوید، خداوند متعال صد هزار نیکی و بیست و چهار هزار نیکی برای او می‌نویسد». صحابه گفتند: ای رسول خدا، در این‌صورت هیچیک از ما هلاک نخواهد شد؟ رسول الله ج فرمود: «بله، یکی از شما با نیکی‌هایی خواهد آمد که چون بر کوه نهاده شود، بر آن سنگینی می‌کند. سپس نعمت‌ها می‌آیند و همه آنها را از بین می‌برند و پس از این خداوند متعال با رحمت خود او را در بر می‌گیرد».

2239-1539- (3) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ قَالَ (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ)؛ غُرِسَتْ لَهُ نَخْلَةٌ فِي الْجَنَّةِ».

**رواه البزار بإسناد جيد.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بگوید: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ) برای او درخت خرمایی در بهشت کاشته می‌شود».

2240-1540- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ العَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ)؛ غُرِسَتْ لَهُ نَخْلَةٌ فِي الجَنَّةِ».

جابر س از رسول الله ج روایت می‌کند که فرمودند: «هرکس بگوید: (سُبْحَانَ اللَّهِ العَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ) برای او درخت خرمایی در بهشت کاشته می‌شود».

**رواه الترمذي وحسنه - واللفظ له- والنسائي؛ إلا أنه قال:** «غُرِسَتْ لَهُ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ».

و در روایت نسائی آمده است: «برای او درختی در بهشت کاشته می‌شود».

**وابن حبان في** "**صحيحه**"، **والحاكم في موضعين بإسنادين قال في أحدهما:** "**على شرط مسلم**"، **وقال في الآخر:** "**على شرط البخاري**".

2241-1541- (5) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ هَالَهُ اللَّيْلُ أَنْ يُكَابِدَهُ، أَو بَخِلَ بِالْمَالِ أَنْ يُنْفِقَهُ، أَو جَبُنَ عَنِ الْعَدُوِّ أَنْ يُقَاتِلَهُ، فَلْيُكْثِرْ مِنْ (سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ)؛ فَإِنَّهَا أَحَبُّ إِلَى اللهِ مِنْ جَبَلِ ذَهَبٍ يُنْفِقُهُ فِي سَبِيلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ».

**رواه الفريابي والطبراني - واللفظ له-، وهو حديث غريب، ولا بأس بإسناده إن شاء الله.**

از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فردی از شما که از تحمل رنج و مشقت شب ناتوان است و در انفاق مالش بخل می‌ورزد و از جنگیدن با دشمن می‌ترسد، پس بسیار (سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ) بگوید؛ زیرا آن نزد خداوند محبوب‌تر است از کوه طلایی که در راه خدا انفاق می‌کند».

2242-1542- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «وَمَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ)؛ فِي يَومٍ مِائَةَ مَرَّةٍ؛ غُفِرَتْ لَهُ ذُنُوبُهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ البَحْرِ».

**رواه مسلم والترمذي والنسائي في آخر حديث يأتي إن شاء الله تعالى [10- باب/الحديث 5].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در روزی صد مرتبه (سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ) بگوید، گناهانش بخشوده می‌شود، اگرچه به اندازه‌ی کف دریا باشند».

**وفي رواية للنسائي**: «مَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ)؛ حَطَّ اللهُ عَنْهُ ذُنُوبَهُ، وَإِنْ كَانَتْ أَكْثَرَ مِنْ زَبَدِ الْبَحْرِ».

و در روایت نسایی آمده است: «هرکس (سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ) بگوید، خداوند متعال گناهانش را از بین می‌برد اگرچه بیش از کف دریا باشند».

**لم يقل في هذه: "في يوم"، ولم يقل: "مائة مرة"؛ وإسنادهما متصل، ورواتهما ثقات.**

2243-1543- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ؛ أَنَّ **النَّبِيَّ** ج قَالَ: «قَالَ نُوحٌ لِابْنِهِ: إِنِّي مُوصِيكَ بِوَصِيَّةٍ وَقَاصِرُهَا كَيْ لَا تَنْسَاهَا؛ أُوصِيكَ بِاثْنَتَيْنِ، وَأَنْهَاكَ عَنِ اثْنَتَيْنِ: أَمَّا اللَّتَانِ أُوصِيكَ بِهِمَا؛ فَيَسْتَبْشِرُ اللهُ بِهِمَا وَصَالِحُ خَلْقِهِ، وَهُمَا يُكْثِرَانِ الْوُلُوجَ عَلَى اللهِ: أُوصِيكَ بِـ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ)؛ فَإِنَّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَوْ كَانَتَا حَلْقَةً قَصَمَتْهُمَا، وَلَوْ كَانَتا فِي كِفَّةٍ وَزَنَتْهُمَا. وَأُوصِيكَ بِـ (سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ)؛ فَإِنَّهما صَلَاةُ الْخَلْقِ، وَبِهَا يُرْزَقُ الْخَلْقُ، ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا﴾. وَأَمَّا اللَّتَانِ أَنْهَاكَ عَنْهُمَا؛ فَيَحْتَجِبُ اللهُ مِنْهُمَا وَصَالِحُ خَلْقِهِ: أَنْهَاكَ عَنِ الشِّرْكِ وَالْكِبْرِ».

**رواه النسائي - واللفظ له- والبزار**([[438]](#footnote-438)) **والحاكم من حديث عبدالله بن عمرو، وقال الحاكم:** "**صحيح الإسناد**".

سلیمان بن یسار از مردی از انصار روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «نوح ج به فرزندش فرمود: به تو وصیتی کوتاه می‌کنم تا آن را فراموش نکنی؛ تو را به دو چیز وصیت و از دو چیز نهی می‌کنم: اما دو چیزی که تو را به آنها وصیت می‌کنم و خداوند و بهترین خلق او از انجام آنها خوشحال می‌شوند و بسیار بر الله متعال وارد می‌شوند: یکی گفتن (لا إله إلا الله) است؛ زیرا اگر آسمان‌ها و زمین حلقه‌ای شوند، آنها را می‌شکند و اگر در کفه‌ای قرار بگیرند از آنها سنگین‌تر می‌شود. و دیگری گفتن (سبحان الله وبحمده) می‌باشد. زیرا آن دعای مخلوقات است و به سبب آن به مخلوقات روزی داده می‌شود: ﴿وَإِن مِّن شَيۡءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمۡدِهِۦ وَلَٰكِن لَّا تَفۡقَهُونَ تَسۡبِيحَهُمۡۚ إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورٗا﴾ [الإسراء: 44] «و هیچ چیز نیست مگر آنکه به ستایش او تسبیح می‌گوید و لیکن شما تسبیح آنها را در نمی‌یابید، بی‌گمان او بردبار آمرزنده است». و اما دو چیزی که تو را به پرهیز از آنها وصیت می‌کنم و خداوند و بهترین خلق او از آنها دوری می‌کنند، شرک و کبر است».

(الولوج): **الدخول.**

2244-939- (3) (منكر) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُول اللهِ ج: «(سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ، أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ)، مَنْ قَالَهَا كُتِبَتْ كَمَا قَالَهَا، ثُمَّ عُلِّقَتْ بِالْعَرْشِ، لا يَمْحُوهَا ذَنْبٌ عَمِلَهُ صَاحِبُهَا حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ يَوْمَ القِیَامَةِ وَهِيَ مَخْتُومَةٌ كَمَا قَالَهَا».

**رواه البزار، ورواته ثقات؛ إلا يحيى بن عمر بن مالك النُّكْري**([[439]](#footnote-439))**.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس این کلمات را بگوید: (سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيمِ، أَسْتَغْفِرُ اللهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ) چنانکه گفته شده‌اند، نوشته شده و به عرش آویزان می‌شوند و هر گناهی که مرتکب شود آن را از بین نمی‌برد تا اینکه خداوند متعال را در روز قیامت ملاقات کند و آن کلمات چنانکه گفته مهر شده است».

2245-1544- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ، حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ج فَقَالَ: «أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكْسِبَ، كُلَّ يَوْمٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ؟». فَسَأَلَهُ سَائِلٌ مِنْ جُلَسَائِهِ: كَيْفَ يَكْسِبُ أَحَدُنَا أَلْفَ حَسَنَةٍ؟ قَالَ: «يُسَبِّحُ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ؛ فَتُكْتَبُ لَهُ أَلْفُ حَسَنَةٍ، أَوْ تُحَطُّ عَنْهُ أَلْفُ خَطِيئَةٍ».

**رواه مسلم والترمذي – وصححه- والنسائي. قال الحميدي /:** "**كذا هو في** "**كتاب مسلم**" **في جميع الروايات: (أو تحط)**". **قال البُرقاني:** "**ورواه شعبة وأبو عوانة ويحيى القطان عن موسى الذي رواه مسلم من جهته فقالوا:** "**وتحط**" **بغير ألف**" **انتهى. (قال الحافظ):** "**هكذا رواية مسلم، وأما الترمذي والنسائي فإنهما قالا:** "**وتحط**" **بغير ألف. والله أعلم**"([[440]](#footnote-440))**.**

از مصعب بن سعد س روایت است که می‌گوید: پدرم برای من روایت نمود که: ما نزد رسول الله ج بودیم که فرمود: «آیا هریک از شما از کسب هزار حسنه در هر روز ناتوان است؟». پس یکی از حاضران در جلسه از رسول الله ج سؤال کرد: چگونه یکی از ما هزار حسنه کسب کند؟ فرمود: «چون صد مرتبه سبحان الله بگوید، هزار حسنه برای او نوشته می‌شود یا هزار گناه از او پاک می‌شود».

2246-1545- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَأَنْ أَقُولَ (سُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ)؛ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ».

**رواه مسلم والترمذي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اینکه (سُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ) بگویم برایم محبوب‌تر است از هر آنچه خورشید بر آن طلوع کرده است».

2247-1546- (10) (صحيح) **وَ**نْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «أَحَبُّ الْكَلَامِ إِلَى اللهِ أَرْبَعٌ: (سُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ)، لَا يَضُرُّكَ بِأَيِّهِنَّ بَدَأْتَ».

از سَمُرَة بن جُندَب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «محبوب‌ترین کلام نزد خداوند چهار کلمه است: (سُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ)؛ با هریک از آن کلمات شروع کنی ضرری متوجه تو نخواهد بود».

**رواه مسلم وابن ماجه والنسائي، وزاد**: «وهُنُّ مِنَ القرآن».

و در روایت نسائی آمده است: «و این کلمات از قرآن است».

0-1547- (11) (صحيح) **ورواه النسائي أيضاً وابن حبان في** "**صحيحه**" **من حديث أبي هريرة.**

2248-1548- (12) (صحيح) **وَ**عَنْ **رَجُلٍ مِن**([[441]](#footnote-441)) أَصْحَابِ النَّبِيِّ ج [عَنِ النَّبِيِّ ج] قَالَ: «أَفْضَلُ الْكَلَامِ (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)».

**رواه أحمد، ورواته محتج بهم في** "**الصحيح**".

مردی از اصحاب رسول الله ج روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «برترین کلام (سُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ) می‌باشد».

2249-1549- (13) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج مَرَّ بِهِ وَهُوَ يَغْرِسُ غَرْسًا، فَقَالَ: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! مَا الَّذِي تَغْرِسُ؟». قُلْتُ: غِرَاسًا. قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى غِرَاسٍ خَيْرٍ لَكَ مِنْ هَذَا؟ (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)؛ تُغْرَسْ لَكَ بِكُلِّ وَاحِدَةٍ شَجَرَةٌ فِي الْجَنَّةِ».

**رواه ابن ماجه بإسناد حسن - واللفظ له- والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**".

از ابوهریره س روایت است درحالی‌که درخت می‌کاشت، رسول الله ج از کنار او عبور کرده و فرمود: «ای ابوهریره! چه می‌کاری؟». جواب داد: نهالی می‌کارم.

فرمود: «آیا می‌خواهی تو را بر نهالی بهتر از این راهنمایی کنم: (سُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ)؛ برای تو در مقابل هر بار گفتن آن، یک درخت در بهشت کاشته می‌شود».

2250-1550 (14) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَقِيتُ إِبْرَاهِيمَ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَقْرِئْ أُمَّتَكَ مِنِّي السَّلَامَ، وَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ الجَنَّةَ طَيِّبَةُ التُّرْبَةِ، عَذْبَةُ المَاءِ، وَأَنَّهَا قِيعَانٌ، وَأَنَّ غِرَاسَهَا: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)».

**رواه الترمذي والطبراني في** "**الصغير**" **و**"**الأوسط**"، **وزاد**: «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

**روياه عن عبدالواحد بن زياد عن عبدالرحمن بن إسحاق عن القاسم عن أبيه عن ابن مسعود، وقال الترمذي:** "**حديث حسن غريب من هذا الوجه من حديث ابن مسعود س**". **(قال الحافظ):** "**أبو القاسم هو عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود؛ وعبدالرحمن هذا لم يسمع من أبيه**([[442]](#footnote-442))**. وعبدالرحمن بن إسحاق، هو أبو شيبة الكوفي؛ واهٍ**".

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در شبی که به آسمان برده شدم، ابراهیم ÷ را ملاقات نمودم که گفت: ای محمد! سلامم را به امتت برسان و به آنان خبر بده که خاک بهشت معطر و پاک است، آبش شیرین و گوارا است، دشتی است پهناور و صاف؛ و نهال درختانش بر پایه‌ی ذکر (سُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ) گذارده شده است».

و در روایتی علاوه بر این آمده است: «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ».

0-1551- (15) (حسن لغيره) **ورواه الطبراني أيضاً بإسنادٍ واهٍ من حديث سلمان الفارسي، ولفظه:** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ قِيعَانًا؛ فَأَكْثِرُوا من غَرْسِهَا». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! وَمَا غَرْسُهَا؟ قَالَ: «سُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ».

سلمان فارسی س روایت می‌کند از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «در بهشت زمین همواری وجود دارد، پس در آن نهال زیادی بکارید». گفتند: ای رسول الله ج! نهال آن چیست؟ فرمود: «سُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ».

2251-1552- (16) (حسن لغيره) **وَ**عَن ابنِ عَبَّاسٍ**ب** قال: قال رسولُ الله ج: مَنْ قَالَ: (سبحانَ الله، والحمدُ لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر)؛ غُرِسَ لَهُ بِكُلِّ واحدةٍ مِنهُنَّ شجرةٌ في الجنَّةِ».

**رواه الطبراني، وإسناده حسن، لا بأس به في المتابعات.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بگوید: (سُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ) در برابر هر بار گفتن آن، یک درخت برای او در بهشت کاشته می‌شود».

2252-940- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س**؛ يَقُولُ: **أَنَّ** رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ هَلَّلَ مِائَةَ مَرَّةٍ، وَكَبَّرَ مِائَةً مَرَّةٍ، کَانَ خَيْرًا لَهُ مِنْ عَشْرِ رِقَابٍ يَعْتِقُهنَّ، وَسِتَّ بَدَنَاتٍ يَنْحَرُهنَّ - وفي رواية: وسبع بدنات-».

**رواه ابن أبي الدنيا عن سلمة بن وردان عنه، وهو إسناد متصل حسن**([[443]](#footnote-443))**.**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس صد بار لااله الاالله و صد بار سبحان الله و صد بار الله اکبر بگوید، برای او از آزاد کردن ده برده و نحر کردن شش شتر – و در روایتی هفت شتر - بهتر است».

2253-1553- (17) (حسن) **وَ**عَنْ أُمِّ هَانِئٍ**ل** قَالَتْ: مَرَّ بِي رَسُولُ اللَّهِ ج ذَاتَ يَوْمٍ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي قَدْ كَبِرْتُ([[444]](#footnote-444)) وَضَعُفْتُ - أَوْ كَمَا قَالَتْ - فَمُرْنِي بِعَمَلٍ أَعْمَلُهُ وَأَنَا جَالِسَةٌ. قَالَ: «سَبِّحِي اللَّهَ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ؛ فَإِنَّهَا تَعْدِلُ لَكِ مِائَةَ رَقَبَةٍ تُعْتِقِينَهَا مِنْ وَلَدِ إِسْمَاعِيلَ، وَاحْمَدِي اللَّهَ مِائَةَ تَحْمِيدَةٍ فَإِنَّهَا تَعْدِلُ لَكِ مِائَةَ فَرَسٍ مُسْرَجَةٍ مُلْجَمَةٍ تَحْمِلِينَ عَلَيْهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَكَبِّرِي اللَّهَ مِائَةَ تَكْبِيرَةٍ؛ فَإِنَّهَا تَعْدِلُ لَكِ مِائَةَ بَدَنَةٍ مُقَلَّدَةٍ مُتَقَبَّلَةٍ، وَهَلِّلِي اللَّهَ مِائَةَ تَهْلِيلَةٍ - قَالَ ابْنُ خَلَفٍ: أَحْسِبُهُ قَالَ -: تَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَلَا يُرْفَعُ يَوْمَئِذٍ لِأَحَدٍ عَمَلٌ([[445]](#footnote-445))؛ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَ بِمِثْلِ مَا أَتَيْتِ».

**رواه أحمد بإسناد حسن، واللفظ له، والنسائي، ولم يقل:** "**ولا يرفع...**"إلى **آخره، والبيهقي بتمامه.**

از ام هانیء ل روایت است که می‌گوید: روزی رسول الله ج از کنارم عبور کرد، گفتم: ای رسول الله ج! سن من زیاد شده است و ضعیف گشته‌ام‌، مرا به کاری امر کن که آن را در حالت نشسته انجام دهم. رسول الله ج فرمود: «صد مرتبه سبحان الله بگو؛ آن برای تو معادل آزاد کردن صد برده از فرزندان اسماعیل می‌باشد. و صد مرتبه الحمد لله بگو؛ آن برای تو معادل صد اسب زین کرده و یراق شده است که در راه خدا می‌فرستی. و صد مرتبه الله اکبر بگو؛ آن برای تو معادل صد شتر است که قلاده شده و مقبول درگاه خداوند گردیده است. و صد مرتبه لا اله الا الله بگو - ابن خلف می‌گوید: گمان می‌کنم فرمود-: ما بین آسمان و زمین را پر می‌کند و در آن روز عمل هیچ فردی از آن بالاتر برده نمی‌شود، مگر اینکه عملی مانند تو آورده باشد».

**ورواه ابن أبي الدنيا، فجعل ثواب الرِّقاب في التحميد، ومائة فَرَسٍ في التسبيح، وقال فيه**: «وَهَلِّلي الله مئةَ تَهليلَةٍ؛ لَا تَذَرُ ذَنْبًا، وَلَا يَسْبِقُهَا عَمَلٌ».

**ورواه ابن ماجه بمعناه باختصار. ورواه الطبراني في** "**الكبير**" **بنحو أحمد، ولم يقل:** "**أحسبه**".

و در روایت ابن ابی الدنیا ثواب آزاد کردن برده در گفتن الحمد لله و صد اسب در گفتن سبحان الله وارد شده است و در آن آمده: «و صد مرتبه لا اله الا الله بگو؛ زیرا هیچ گناهی باقی نمی‌ماند و هیچ عملی بر آن سبقت نمی‌گیرد».

0-941- (5) (ضعيف) **ورواه في** "**الأوسط**" **بإسناد حسن**([[446]](#footnote-446))**؛ إلا أنه قال فيه**: قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَد كَبُرَتْ سِنِيَّ، وَرَقَّ عَظْمِي، فَدُلَّنِي عَلَى عَمَلٍ يُدْخِلُنِي الْجَنَّةَ. فَقَالَ: «بَخٍ، بَخٍ، لَقَدْ سَأَلْتِ». وقال فیه: «وَقُولِي: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) مِائَةَ مَرَّةٍ، فَهُوَ خَيْرٌ لَكِ مِمَّا أَطْبَقَتْ عَلَيْهِ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ، وَلَا يُرْفَعُ يَوْمَئِذٍ عَمَلٌ أَفْضَلُ مِمَّا يُرْفَعُ لَكِ؛ إِلَّا مَنْ قَالَ مِثْلَ مَا قُلْتِ أَوْ زَادَ».

و این حدیث در الاوسط با اسناد حسن روایت شده است جز اینکه در آن آمده است: ام هانی می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا، سن من بالا رفته و استخوانم نرم شده، مرا به عملی راهنما باش که وارد بهشتم کند. رسول الله ج فرمود: «به به، چه خواسته خوبی». و در ادامه روایت آمده است: «صد مرتبه بگو: (لا اله الا الله)؛ این برای تو از آنچه آسمان و زمین در بردارند بهتر است؛ و در روزی که آن را بگویی، عملی برتر از آن (از جهت پاداش) به آسمان بالا نخواهد رفت مگر عمل کسی‌که چیزی چون آنچه تو گفتی یا بیش از آن گفته باشد».

**ورواه الحاكم بنحو أحمد وقال:** "**صحيح الإسناد**"، **وزاد**: «وَقُولِي: (وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)([[447]](#footnote-447))، لَا تَتْرُكُ ذَنْبًا، وَلَا يُشْبِهُهَا عَمَلٌ».

و در روایت حاکم آمده است: «و بگو: **«ولا حول ولا قوة إلا بالله»** که هیچ گناهی را باقی نمی‌گذارد و هیچ عملی شبیه آن نیست».

2254-942- (6) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ)؛ كَانَ مِثْلَ مِائَةِ بَدَنَةٍ إِذَا قَالَهَا مِائَةَ مَرَّةٍ، وَمَنْ قَالَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ) مِائَةَ مَرَّةٍ؛ كَانَ عِدْلَ مِائَةِ فَرَسٍ مُسَرَّجٍ مُلَجَّمٍ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَمَنْ قَالَ: (اللهُ أَكْبَرُ) مِائَةَ مَرَّةٍ؛ كَانَ عِدْلَ مِائَةِ بَدَنَةٍ تُنْحَرُ بِمَكَّةَ».

**رواه الطبراني، ورواة إسناده رواة** "**الصحيح**"؛ **خلا سليم بن عثمان الفوزي يكشف حاله، فإنه لا يحضرني الآن فيه جرح ولا عدالة**([[448]](#footnote-448))**.**

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس صد بار (سبحان الله وبحمده) بگوید پاداش آن همچون صد شتر است و هرکس صد بار (الحمدلله) بگوید، پاداش آن برابر است با صد اسبی که در راه خدا انفاق شود و هرکس صد بار (الله اکبر) بگوید، پاداش آن برابر است با صد شتر که در مکه نحر شوند».

2255-1554- (18) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِي سَعِيدٍ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ اللهَ اصْطَفَى مِنَ الْكَلَامِ أَرْبَعًا: (سُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ). فَمَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللهِ)؛ كُتِبَت لَهُ عِشْرُونَ حَسَنَةً، وَحُطَّتْ عَنْهُ عِشْرُونَ سَيِّئَةً، وَمَنْ قَالَ: (اللهُ أَكْبَرُ)؛ فَمِثْلُ ذَلِكَ، وَمَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ)؛ فَمِثْلُ ذَلِكَ، وَمَنْ قَالَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ) مِنْ قِبَلِ نَفْسِهِ؛ كُتِبَت لَهُ ثَلَاثُونَ حَسَنَةً، وَحُطَّتْ عَنْهُ ثَلَاثُونَ سَيِّئَةً».

**رواه أحمد وابن أبي الدنيا والنسائي - واللفظ له-، والحاكم بنحوه وقال:** "**صحيح على شرط مسلم**"([[449]](#footnote-449)).

از ابوهریره و ابوسعید ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند چهار کلمه را برگزید: (سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أکبر)؛ پس کسی‌که (سبحان الله) بگوید، برای او بیست حسنه نوشته شده و بیست گناه از او پاک می‌شود. و کسی‌که (الله أکبر) بگوید، پس به مانند آن به او داده می‌شود و کسی‌که (لا إله إلاالله) بگوید، پس به مانند آن به او داده می‌شود و کسی‌که خودخواسته بگوید: (الحمد لله رب العالمین)، سی حسنه برای او نوشته شده و سی گناه از او پاک می‌شود».

0-943- (7) (ضعيف) **والبيهقي**([[450]](#footnote-450))**، وفي آخره**: «وَمَنْ أَكْثَرَ ذِكْرَ اللهِ فَقَدْ بَرِئَ مِنَ النِّفَاقِ».

و بیهقی آن را روایت نموده که در پایان روایت آمده است: «و هرکس زیاد ذکر خدا گوید، از نفاق بری خواهد شد».

2256-1555- (19) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «الطُّهُورُ شَطْرُ الْإِيمَانِ، وَ (الْحَمْدُ لِلَّهِ) تَمْلَأُ الْمِيزَانَ، وَ (سُبْحَانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ) تَمْلَآَنِ - أَوْ تَمْلَأُ - مَا بَيْنَ السَّمَاء وَالْأَرْضِ، وَالصَّلَاةُ نُورٌ، وَالصَّدَقَةُ بُرْهَانٌ وَالصَّبْرُ ضِيَاءٌ، وَالْقُرْآنُ حُجَّةٌ لَكَ أَوْ عَلَيْكَ، كُلُّ النَّاسِ يَغْدُو؛ فَبَائِعٌ نَفْسَهُ، فَمُعْتِقُهَا أَوْ مُوبِقُهَا».

**رواه مسلم والترمذي والنسائي. [مضى 4- الطهارة/7].**

از ابو مالک اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «طهارت نصف ایمان است و (الحمدلله) میزان را پر می‌کند و (سبحان الله و الحمد لله) بین آسمان و زمین را پر می‌کنند و نماز نور است و صدقه دلیل است و صبر روشنایی؛ و قرآن حجتی است به نفع تو یا به ضرر تو. انسان هر روز صبح نفسش را می‌فروشد پس یا آن را آزاد نموده یا آن را هلاک می‌کند».

2257-944- (8) (ضعيف) **وَ**عَنْ رَجُلٍ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ قَالَ: عَدَّهُنَّ رَسُولُ اللَّهِ ج فِي يَدِيَّ أَوْ فِي يَدِهِ، قَالَ: «التَّسْبِيحُ نِصْفُ المِيزَانِ، وَالْحَمْدُ لله تَمْلَؤُهُ، وَالتَّكْبِيرُ يَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ، وَالصَّوْمُ نِصْفُ الصَّبْرِ، وَالطُّهُورُ نِصْفُ الإِيمَانِ».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن**"([[451]](#footnote-451))**.**

از مردی از بنی سلیم روایت است که می‌گوید: رسول الله ج این موارد را در دست من یا دست خودش می‌شمرد، می‌فرمود: «تسبیح نصف میزان است و الحمدلله آن را پر می‌کند و تکبیر مابین آسمان و زمین را پر می‌کند. و روزه نصف صبر است و پاکیزگی و طهارت نصف ایمان است».

0-945- (9) (ضعيف) **ورواه الترمذي أيضاً من حديث عبدالله بن عمرو بنحوه، وزاد فيه**: «وَ(لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ) لَيْسَ لَهَا دُونَ اللَّهِ حِجَابٌ حَتَّى تَخْلُصَ إِلَيْهِ».

از عبدالله بن عمر**ب** روایت است که: لا اله الا الله جز الله برای آن حجابی نیست تا به او برسد.

2258-1556- (20) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س**: أَنَّ نَاسًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ج قَالُوا لِلنَّبِيِّ ج: يَا رَسُولَ اللهِ! ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالْأُجُورِ، يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ. قَالَ: «أَوَلَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللهُ لَكُمْ مَا تَصَّدَّقُونَ بِهِ؛ إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةً، وَكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةً، وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةً، وَأَمْرٌ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةٌ، وَنَهْيٌ عَنْ مُنْكَرٍ صَدَقَةٌ، وَفِي بُضْعِ أَحَدِكُمْ صَدَقَةٌ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ، أَيَأتِي أَحَدُنَا شَهْوَتَهُ وَيَكُونُ لَهُ فِيهَا أَجْرٌ؟ قَالَ: «أَرَأَيْتُمْ لَوْ وَضَعَهَا فِي حَرَامٍ، أَكَانَ عَلَيْهِ فِيهَا وِزْرٌ؟ فَكَذَلِكَ إِذَا وَضَعَهَا فِي الْحَلَالِ كَانَ لَهُ أَجْرٌ».

**رواه مسلم وابن ماجه.**

از ابوذر س روایت است گروهی از اصحاب به رسول الله ج گفتند: ای رسول الله ج! ثروتمندان اجر و پاداش فروانی دریافت می‌کنند؛ زیرا آنان مانند ما نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند و از اموال اضافی‌شان صدقه می‌دهند. رسول الله ج فرمود: «آیا خداوند چیزی را برای شما قرار نداده که با آن صدقه بدهید؟ هر سبحان الله، هر الله اکبر و هر الحمدلله که می‌گویید برای شما صدقه محسوب می‌شود، امر به معروف صدقه و نهی از منکر صدقه است و نزدیکی با همسران‌تان صدقه است». گفتند: ای رسول الله ج! یکی از ما شهوتش را برآورده می‌کند، در این کار برای او اجر و پاداش وجود دارد؟ فرمود: «به نظر شما اگر آن را از راه حرام برآورده کند گناهکار نمی‌شود؟ پس به همین ترتیب اگر در حلال آن را برآورده کند، اجر و پاداش دریافت می‌کند».

(الدثور) به ضم دال: جمع دَثْر به فتح آن به معنای مال زیاد می‌باشد. و (البضع) به ضم باء: عبارت است از جماع؛ و گفته شده مراد از آن خود فرج [آلت تناسلی زن] می‌باشد.

2259-1557- (21) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَلْمَى**س** رَاعِي رَسُولِ اللهِ ج قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «بَخٍ بَخٍ لِخَمسٍ مَا أَثْقَلَهُنَّ فِي الْمِيزَانِ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَسُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَاللهُ أَكْبَرُ)، وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ يُتَوَفَّى لِلمَرءِ الْمُسْلِمِ؛ فَيَحْتَسِبُهُ».

**رواه النسائي - واللفظ له-، وابن حبان في** "**صحيحه**"، **والحاكم وصححه.**

از ابو سلمی**س** چوپان رسول الله ج روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «خوشا و خوشا بر این پنج چیزی که چه بسیار در میزان [حسنات] سنگین هستند؛ (لا إله إلا الله و سبحان الله و الحمدلله و الله أکبر) و فرزند صالح مؤمنی که از مسلمانی وفات کرده و او با صبر و تحمل [بر این مصیبت] امید اجر و پاداش داشته باشد».

0-1558- (22) (صحيح لغيره) **ورواه البزار بلفظه من حديث ثوبان. وحسن إسناده.**

0-1559- (23) (صحيح لغيره) **ورواه الطبراني في** "الأوسط" **من حديث سفينة؛ ورجاله رجال** "الصحيح"([[452]](#footnote-452))**.**

2260-1560- (24) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «خُلِقَ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْ بَنِي آدَمَ عَلَى سِتِّينَ وَثَلَاثِ مِائَةِ مَفْصِلٍ، فَمَنْ كَبَّرَ اللهَ، وَحَمِدَ اللهَ، وَهَلَّلَ اللهَ، وَسَبَّحَ اللهَ، وَاسْتَغْفَرَ اللهَ، وَعَزَلَ حَجَرًا عَنْ طَرِيقِ المسلمينَ([[453]](#footnote-453))، أَوْ شَوْكَةً أَوْ عَظْمًا عَنْ طَرِيقِ المسلمينَ، وَأَمَرَ بِمَعْرُوفٍ أَوْ نَهَى عَنْ مُنْكَرٍ؛ عَدَدَ تِلْكَ السِّتِّينَ وَالثَّلَاثِ مِائَةِ [السُّلَامَى]، فَإِنَّهُ يُمْسِي يَوْمَئِذٍ وَقَدْ زَحْزَحَ نَفْسَهُ عَنِ النَّارِ». قَالَ أَبُو تَوْبَةَ: وَرُبَّمَا قَالَ: «يمشي» يعني بالشين المعجمة.

**رواه مسلم والنسائي.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر انسانی از فرزندان آدم بر سیصد و شصت مفصل آفریده شده است. پس هرکس (الله أکبر) و (الحمدلله) و (لاإله إلا الله) و (سبحان الله) و (أستغفر الله) بگوید و سنگی یا خاری یا استخوانی را از مسیر مسلمانان دور کند و امر به معروف و نهی از منکر کند، برابر با سیصد و شصت مفصل می‌باشد. و آن روز را در حالی به شب می‌رساند ‌که نفسش را از آتش نجات داده است». ابو توبه می‌گوید: و شاید گفته باشد [آن روز را در حالی] راه می‌رود.

2261-1561- (25) (حسن) **وَعنِ ابن أبي أوفى قال:** قال أعرابيٌّ: يا رسول الله! إنِّي قد عالَجتُ القرآن فَلَم أستَطِعْهُ، فعلِّمْني شَيئاً يُجزىءُ مِنَ القرآنِ؟ قال: «قُل: (سبحانَ الله، والحمدُ لله، ولا إله إلا الله، والله أكبرُ)». فقالها، وأمسَكَهَا بأصبَعِهِ، فقالَ: يا رسولَ الله! هذا لِربِّي، فما لي؟ قال: «تقول: اللهم اغفِر لي، وارحَمني، وعافِني، وارزقني، - وأحسبُهُ قال: –واهدني». ومضى الأعرابيُّ، فقالَ رسولُ الله ج: «ذهبَ الأعرابيُّ وقد مَلَأَ يَدَيهِ خَيراً».

**رواه ابن أبي الدنيا عن الحجاج بن أرطاة عن إبراهيم السكسكي عنه.**

**ورواه البيهقي مختصراً، وزاد فيه:** «وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

**وإسناده جيد**([[454]](#footnote-454))**.**

از ابن ابی اوفی س روایت است که بادیه نشینی گفت: ای رسول الله ج! من از خواندن قرآن ناتوان هستم پس به من چیزی بیاموز که به اندازه‌ی قرآن پاداش داده می‌شود. فرمود: «بگو: (سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أکبر)». آنها را گفته و با انگشتانش شمرد و گفت: ای رسول الله ج! این برای پروردگار من است. پس برای خودم چیست؟ فرمود: «بگو: (اللهم اغفِر لي، وارحَمني، وعافِني، وارزقني، - و گمان می‌کنم فرمود: واهدني). چون بادیه‌نشین رفت، رسول الله ج فرمود: «بادیه‌نشین با دو دست پر از خیر و نیکی رفت».

2262-1562- (26) (صحيح) **وَ**عَنْ سَعْدِ بْنِ **أَبِي وَقَّاصٍ س** قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: عَلِّمْنِي كَلَامًا أَقُولُهُ؟ قَالَ: «قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، اللهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا، سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ». قَالَ: فَهَؤُلَاءِ لِرَبِّي، فَمَا لِي؟ قَالَ: «قُلْ: (اللهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي)».

از سعد بن ابی وقاص س روایت است که می‌گوید: بادیه‌نشینی نزد رسول الله ج آمد و گفت: سخنی به من یاد بده که آن را بگویم؛ رسول الله ج فرمود: «بگو: لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، اللهُ أَكْبَرُ كَبِيرًا، وَالْحَمْدُ لِلهِ كَثِيرًا، سُبْحَانَ اللهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ». آن مرد گفت: اینها برای پروردگارم است، برای خودم چه؟ رسول الله ج فرمود: «بگو: (اللهُمَّ اغْفِرْ لِي، وَارْحَمْنِي، وَاهْدِنِي، وَارْزُقْنِي) پروردگارا، مرا ببخش و به من رحم کن و مرا هدایت نما و روزی بده».

0-1563- (27) (صحيح) **وزاد من حديث أبي مالك الأشجعي** [عن أبيه]([[455]](#footnote-455)): «وَعَافِنِي»([[456]](#footnote-456)).

و در حدیث ابومالک اشجعی از پدرش علاوه بر این آمده است: «و به من عافیت عطا کن».

**وفي رواية قال**: «فَإِنَّ هَؤُلَاءِ تَجْمَعُ لَكَ دُنْيَاكَ وَآخِرَتَكَ».

و در روایتی آمده است: «اینها دنیا و آخرت را برای تو جمع می‌کنند».

رواه مسلم.

2263-1564- (28) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ عَن أَنَسِ بنِ مَالِكٍ س قَالَ**: جَاءَ رَجُلٌ بَدَوِيٌّ إلى رَسُولِ الله ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ الله! علِّمْني خيراً؟ قال: «قل: (سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر)». قال: وعَقَدَ بيده أربعاً؛ ثم رتَّبَ([[457]](#footnote-457)) فقال: (سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أكبر)، ثم رجَع، فلما رآه رسولُ الله ج تَبَسَّمَ، وقال: «تَفَكَّرَ البائسُ». فقال: يا رسول الله! (سبحانَ الله، والحمدُ لله، ولا إله إلا اللهُ، واللهُ أكبرُ)، هذا كلُّهُ لله، فَما لي؟ فقالَ رسولُ الله ج: «إذا قُلتَ: (سبحانَ الله)؛ قال اللهُ: صَدَقتَ. وإذا قُلتَ: (الحمدُ للهِ)؛ قال الله: صَدَقتَ. وإذا قُلتَ: (لا إله إلا اللهُ)؛ قال اللهُ: صَدَقتَ. وإذا قُلتَ: (الله أكبرُ)؛ قال اللهُ: صَدَقتَ. فتقولُ: (اللهم اغفر لي)، فيقولُ اللهُ: قد فَعَلتُ. فتقولُ: (اللهم ارحمني)؛ فيقولُ الله: قد فَعَلتُ. وتقولُ: (اللهم ارزُقني)؛ فيقولُ الله: قد فَعَلتُ». قال: فَعَقَدَ الأعرابيُّ سَبعاً في يدیهِ([[458]](#footnote-458)).

**رواه ابن أبي الدنيا والبيهقيّ**([[459]](#footnote-459))**.**

از انس بن مالک س روایت است که بادیه‌نشینی نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج! عمل خیری به من یاد بده؟ فرمود: «بگو: (سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أکبر)». اعرابی چهار دعا را با انگشتانش شمرد و درحالی رفت ‌که می‌گفت: سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أکبر. سپس برگشت. هنگامی‌که رسول الله ج او را دید، خندید و فرمود: «بینوای مستمند برگشت». گفت: ای رسول الله ج! سبحان الله والحمد لله ولا إله إلا الله والله أکبر همه برای خداوند است، پس برای من چیست؟ رسول الله ج فرمود: «هرگاه بگویی: سبحان الله، خداوند می‌فرماید: راست گفتی. و هرگاه بگویی: الحمدلله، خداوند می‌فرماید: راست گفتی. و هرگاه بگویی: لا إله إلا الله خداوند می‌فرماید: راست گفتی؛ و هرگاه بگویی: الله أکبر، خداوند می‌فرماید: راست گفتی؛ و چون بگویی (اللهم اغفر لي)، خداوند می‌فرماید: چنین نمودم. و چون بگویی: (اللهم ارحمني)، خداوند می‌فرماید: چنین نمودم؛ چون بگویی: (اللهم ارزقني)، خداوند می‌فرماید: چنین نمودم». اعرابی این هفت دعا را با انگشتانش شمرد.

0-1565- (29) **وهو في** "المسند" **و**"**سنن النسائي**" **من حديث أبي هريرة بمعناه**([[460]](#footnote-460))**.**

2264-1566- (30) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ سَلْمَى أُمِّ بَنِي أَبِي رَافِعٍ مَوْلَى رَسُولِ اللهِ ج؛ أَنَّهَا قَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَخْبِرْنِي بِكَلِمَاتٍ، وَلَا تُكْثِرْ عَلَيَّ؟ فَقَالَ: «قُولِي: (اللهُ أَكْبَرُ) عَشَرَ مَرَّاتٍ، يَقُولُ اللهُ: هَذَا لِي. وَقُولِي (سُبْحَانَ اللهِ) عَشْرَ مَرَّاتٍ، يَقُولُ اللهُ: هَذَا لِي. وَقُولِي (اللهُمَّ اغْفِرْ لِي)، يَقُولُ: قَدْ فَعَلْتُ. فَتَقُولِينَ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَيَقُولُ: قَدْ فَعَلْتُ».

**رواه الطبراني ورواته محتج بهم في** "**الصحيح**"([[461]](#footnote-461))**.**

از سَلمی ام بنی ابی رافع مولای رسول الله ج روایت است که گفت: ای رسول الله ج! مرا از کلماتی خبر ده [تا جهت کسب اجر و پاداش آنها را بگویم] و برای من زیاد و دشوار نباشند؟ رسول الله ج فرمود: «ده مرتبه (الله أکبر) بگو، خداوند می‌فرماید: این برای من است. و ده مرتبه سبحان الله بگو، خداوند می‌فرماید: این برای من است. و بگو: «اللهم اغفر لي»، خداوند می‌فرماید: چنین نمودم. پس ده بار [چنان] می‌گویید و خداوند می‌فرماید: چنین نمودم».

2265-946- (10) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س**؛ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «اسْتَكْثِرُوا مِنَ الْبَاقِيَاتِ الصَّالِحَاتِ». قِيلَ: وَمَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «التَّكْبِيرُ، وَالتَّهْلِيلُ، وَالتَّسْبِيحُ، وَالحمدُ لله، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

**رواه أحمد وأبو يعلى، والنسائي - واللفظ له-، وابن حبان في** "صحيحه"، **والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**"([[462]](#footnote-462))**.**

از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «باقیات الصالحات را زیاد انجام دهید». گفته شد: آنها کدامند ای رسول خدا؟ فرمود: «تکبیر و تهلیل (لااله الاالله گفتن) و تسبیح و الحمدلله و لاحول ولا قوه الا بالله».

2266-1567- (31) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛**  **أَنَّ** رَسُولَ اللهِ ج: «خُذُوا جُنَّتَكُمْ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! [أَمِنْ] عَدُوٍّ [قَدْ]([[463]](#footnote-463)) حَضَرَ؟ قَالَ: «لَا، وَلَكِنْ جُنَّتُكُمْ مِنَ النَّارِ؛ قُولُوا: (سُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ)؛ فَإِنَّهُنَّ يَأْتِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُجَنِّبَاتٍ وَمُعَقِّبَاتٍ، وَهُنَّ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ».

**رواه النسائي - واللفظ له-، والحاكم والبيهقي، وقال الحاكم:** "**صحيح على شرط مسلم**".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برگیرید آنچه [سپری که] شما را بپوشاند و حفاظت کند». گفتند: ای رسول الله ج! آیا دشمن برای حمله حاضر شده است؟ فرمود: «نه، ولی این سپر شما را از آتش دوزخ نجات می‌دهد؛ بگویید: (سبحان الله والحمدلله ولا إله إلا الله والله أکبر)، زیرا آنها در روز قیامت درحالی آورده می‌شوند ‌که در مقابل و پشت سر شما حرکت می‌کنند، آنها باقیات صالحات هستند».

**وكذا رواه الطبراني في** "**الأوسط**" **وزاد**: "ولا حول ولا قوة إلا بالله"([[464]](#footnote-464)).

(جُنَّتكم) به ضم جيم و تشديد نون؛ یعنی: آنچه شما را بپوشاند و حفاظت کند. و (مجنَّبات) به فتح نون؛ یعنی: در جلوی شما. و در روایت حاكم "منجيات" به تقديم نون بر جيم آمده است.

**ورواه**([[465]](#footnote-465)) **في** "**الصغير**" **من حديث أبي هريرة، فجمع بين اللفظين فقال:** "ومنجيات ومجنبات". **وإسناده جيد قوي.**

و(معقِّبات) به كسر قاف مشدد؛ یعنی: به دنبال شما و در پشت سرتان.

2267-947- (11) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «قُلْ: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، فَإِنَّهُنَّ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ، وَهُنَّ يَحْطِطْنَ الْخَطَايَا كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا، وَهُنَّ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ».

**رواه الطبراني بإسنادين، أصلحهما فيه عمر بن راشد، وبقية رواته محتج بهم في** "**الصحيح**"، **ولا بأسَ بهذا الإسناد في المتابعات. ورواه ابن ماجه من طريق عمر أيضاً باختصار.**

از ابودرداء**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بگو: (سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أکبر، ولا حول ولا قوة إلا بالله» این کلمات باقیات الصالحات هستند و چنان گناهان را محو و نابود می‌کنند که درخت برگ‌های خود را می‌ریزد؛ و آن از گنج‌های بهشت است».

2268-1568- (32) (صحيح) **وَ**عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ مِمَّا تَذْكُرُونَ مِنْ جَلَالِ اللَّهِ؛ التَّسْبِيحَ وَالتَّهْلِيلَ وَالتَّحْمِيدُ، يَنْعَطِفْنَ حَوْلَ الْعَرْشِ، لَهُنَّ دَوِيٌّ كَدَوِيِّ النَّحْلِ، تُذَكِّرُ بِصَاحِبِهَا. أَمَا يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَكُونَ لَهُ - أَوْ لَا يَزَالَ لَهُ - مَنْ يُذَكِّرُ بِهِ».

**رواه ابن أبي الدنيا وابن ماجه - واللفظ له-، والحاكم وقال:** "**صحيح على شرط مسلم**"([[466]](#footnote-466))**.**

از نعمان بن بشیر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از جمله مواردی که بیانگر جلال و عظمت خداوند است: سبحان الله و لا إله إلا الله و الحمد لله می‌باشد که به دور عرش می‌چرخند و صدایی همانند صدای زنبور عسل دارند که گوینده‌ی خود را یاد می‌کنند. آیا یکی از شما دوست ندارد که همیشه کسی او را یاد کند».

2269-948- (12) (ضعيف موقوف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: إِذَا حَدَّثْتُكُمْ بِحَدِيثٍ أَتَيْنَاكُمْ بِتَصْدِيقِ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ: إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا قَالَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَتَبَارَكَ اللَّهُ)؛ قَبَضَ عَلَيْهِنَّ مَلَكٌ فَضَمَّهُنَّ تَحْتَ جَنَاحِهِ، وَصَعِدَ بِهِنَّ، لَا يَمُرُّ بِهِنَّ عَلَى جَمْعٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَّا اسْتَغْفَرُوا لِقَائِلِهِنَّ، حَتَّى يُحَیَّا بِهِنَّ وَجْهُ الرَّحْمَنِ، ثُمَّ تَلَا عَبْدُاللَّهِ: ﴿إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ﴾.

**رواه الحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**". **(قال الحافظ):** "**كذا في نسختي (يُحيّا) بالحاء المهملة وتشديد المثناة تحت**". **ورواه الطبراني فقال:** "**حتى يجيء**" **بالجيم، ولعله الصواب**([[467]](#footnote-467))**.**

از عبدالله بن مسعود**س** روایت است که می‌گوید: چون حدیثی برای شما روایت کردم با تصدیق کتاب الله آن را برای شما ذکر می‌کنم. چون بنده بگوید: «سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أکبر، وتبارک الله» فرشته‌ای این کلمات را در زیر بالش گرفته و با آنها به آسمان صعود می‌کند و در این مسیر از کنار هیچ جمعی از فرشتگان نمی‌گذرد مگر اینکه برای گوینده آن طلب مغفرت می‌کنند تا اینکه با این کلمات خداوند متعال را ملاقات می‌کنند. سپس عبدالله این آیه را تلاوت کرد: ﴿إِلَيۡهِ يَصۡعَدُ ٱلۡكَلِمُ ٱلطَّيِّبُ وَٱلۡعَمَلُ ٱلصَّٰلِحُ يَرۡفَعُهُۥ﴾ [فاطر: 10] «سخن پاکیزه به سوی او بالا می‌رود، و (الله) عمل صالح را بالا می‌برد».

2270-1569- (33) (حسن) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا عَلَى الأَرْضِ أَحَدٌ يَقُولُ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)؛ إِلَّا كُفِّرَتْ عَنْهُ خَطَايَاهُ، وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ البَحْرِ».

**رواه النسائي والترمذي - واللفظ له-، وقال:** "**حديث حسن، وروى شعبة هذا الحديث من أبي بلج بهذا الإسناد نحوه، ولم يرفعه**" **انتهى.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فردی بر روی زمین نیست که «لا إله إلا الله والله أکبر ولا حول ولا قوة إلا بالله» بگوید مگر اینکه گناهان او بخشوده می‌شود هرچند به اندازه‌ی کف دریا باشند».

**ورواه ابن أبي الدنيا والحاكم، وزادا**: "وسبحان الله والحمد لله".

و در روایت ابن ابی الدنیا و حاکم علاوه بر این آمده است: «و سبحان الله والحمدلله».

**وقال الحاكم:** "**حاتم ثقة، وزيادته مقبولة**"**. يعني حاتم بن أبي صغيرة.**

2271-1570- (34) (حسن) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج أَخَذَ غُصْنًا فَنَفَضَهُ فَلَمْ يَنْتَفِضْ، ثُمَّ نَفَضَهُ فَلَمْ يَنْتَفِضْ، ثُمَّ نَفَضَهُ فَانْتَفَضَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)؛ يَنْفَضْنَ الْخَطَايَا كَمَا تَنْفُضُ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا».

از انس س روایت است که رسول الله ج شاخه‌ای را گرفت و آن را تکان داد، اما برگی نریخت؛ دوباره تکان داد اما برگی نریخت؛ بار دیگر تکان داد و برگ ریخت، سپس فرمود: «گفتن (سبحان الله، الحمدلله، لا اله الا الله و الله اکبر) گناهان را می‌ریزد همانگونه که درخت برگ‌هایش را می‌ریزاند».

**رواه أحمد، ورجاله رجال "الصحيح"، والترمذي، ولفظه**: أَنَّ النَّبّيَّ ج مَرَّ بِشَجَرَةٍ يَابِسَةِ الوَرَقِ فَضَرَبَهَا بِعَصاً فَتَنَاثَرَ وَرَقُهَا، فَقَالَ: «إِنَّ (الحَمْدُلِلَّهِ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)؛ لَتُسَاقِطُ مِنْ ذُنُوبِ العَبْدِ كَمَا تَسَاقَطَ وَرَقُ هَذِهِ الشَّجَرَةِ».

**وقال:** "**حديث غريب، ولا نعرف للأعمش سماعاً من أنس، إلا أنه قد رآه ونظر إليه**" **انتهى. (قال الحافظ):** "**لم يروه أحمد من طريق الأعمش**".

و در روایت ترمذی آمده است: «رسول الله ج از کنار درختی که برگ‌هایش خشک بود عبور کرد، پس با عصا به آن ضربه‌ای زد و برگ‌های آن فرو ریخت، سپس فرمود: «الحمدلله و سبحان الله و لا إله إلا الله و الله أکبر، گناهان بنده را می‌ریزاند همانگونه که برگ‌های این درخت فرو می‌ریزد».

2272-949- (13) (ضعيف) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْن عَبْداللهِ بْنِ رَافِعٍ قَالَ: كُنْتُ فِي مَجْلِسٍ فِيهِ عَبْدُالله بْنُ عُمَرَ وَعَبْدُاللهِ بْنُ جَعْفَرٍ، وَعَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ أَبِي عَمْرَةَ فَقَالَ ابْنُ أَبِي عَمْرَةَ([[468]](#footnote-468)): سَمِعْتُ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «كَلِمَتَانِ إِحْدَاهُمَا لَيْسَ لَهَا نَاهِيَةٌ(!) دُونَ الْعَرْشِ، وَالْأُخْرَى تَمْلَأُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ؛ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ). فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ لِابْنِ أَبِي عَمْرَةَ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ يَقُولُ ذَلِكَ؟ قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: فَبَكَى عَبْدُاللهِ بْنُ عُمَرَ حَتَّى اخْتَضَبَتْ لِحْيَتُهُ بِدُمُوعِهِ، وَقَالَ: هُمَا كَلِمَتَانِ نَعْلَقُهُما وَنَأْلَفُهُمَا.

**رواه الطبراني، ورواته إلى معاذ بن عبدالله ثقات سوى ابن لهيعة، ولحديثه هذا شواهد.**

(نَعْلَقهما) یعنی: آننها را دوست دارم و به ذکر آنها پایبند هستم.

از معاذ بن عبدالله بن رافع روایت است: در مجلسی بودم که عبدالله بن عمر و عبدالله بن جعفر و عبدالرحمن بن ابی عمره نیز حضور داشتند. ابن ابی عمره گفت: از معاذ بن جبل شنیدم که می‌گوید: از رسول الله شنیدم که فرمودند: «دو کلمه هستند که میان یکی از آنها و خداوند مانعی جز عرش نیست و دیگری ما بین آسمان و زمین را پر می‌کند: (لااله الاالله و الله اکبر)». پس ابن عمر به ابن ابی عمره گفت: تو خود از معاذ شنیدی چنین می‌گوید: گفت: بله؛ پس عبدالله بن عمر گریست چنان‌که ریشش خیس شد. و گفت: آن دو کلمه‌ای هستند که آنها را دوست داریم و پیوسته ورد زبان داریم.

2273-950- (14) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَن قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ)؛ أَعْتَقَ اللَّهُ رُبُعَهُ مِنَ النَّارِ، وَلَا يَقُولُهَا اثْنَتَينِ إلا أَعْتَقَ اللَّهُ شَطْرَهُ مِنَ النَّارِ، وَإِنْ قَالَهَا أَرْبَعةً أَعْتَقَهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ».

**رواه الطبراني في** "الكبير" و"الأوسط".

از ابودرداء**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس «لااله الاالله و الله اکبر» بگوید خداوند متعال یک چهارم او را از آتش آزاد می‌کند و آن را دوبار نمی‌گوید مگر اینکه خداوند نصف او را از آتش آزاد می‌کند و اگر آن را چهار بار بگوید خداوند متعال به طور کامل او را از آتش آزاد می‌کند».

2274- 951- (15) (ضعيف) **وَ**عَنْ عِمْرَانَ - یعني ابْن الحُصَيْنٍ-**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَعْمَلَ كُلَّ يَوْمٍ مِثْلَ أُحُدٍ عَمَلاً؟». قَالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَنْ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَعْمَلَ كُلَّ يَوْمٍ عَمَلًا مِثْلَ أُحُدٍ؟ فَقَالَ: «كُلُّكُمْ يَسْتَطِيعُهُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! مَاذَا؟ قَالَ: «سُبْحَانَ اللهِ أَعْظَمُ مِنْ أُحُدٍ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ أَعْظَمُ مِنْ أُحُدٍ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ أَعْظَمُ مِنْ أُحُدٍ، وَاللهُ أَكْبَرُ أَعْظَمُ مِنْ أُحُدٍ».

**رواه ابن أبي الدنيا والنسائي والطبراني والبزار؛ كلهم عن الحسن عن عمران، ولم يسمع منه، وقيل: سمع. ورجالهم رجال "الصحيح"؛ إلا شيخ النسائي عمرو بن منصور، وهو ثقة.**

از عمران بن حصین**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچیک از شما می‌تواند روزانه عملی چون کوه احد داشته باشد؟». گفتند: ای رسول خدا، چه کسی می‌تواند روزانه عملی چون کوه احد داشته باشد؟ فرمود: «همه شما می‌توانید». گفتند: ای رسول خدا، چگونه؟ فرمود: «سبحان الله بزرگ‌تر از احد است و لااله الاالله بزرگ‌تر از احد است و الحمدلله بزرگ‌تر از احد است و الله اکبر بزرگ‌تر از احد می‌باشد».

2275-1571- (35) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ **- يعني ابن مسعود- س** قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَسَمَ بَيْنَكُمْ أَخْلَاقَكُمْ، كَمَا قَسَمَ بَيْنَكُمْ أَرْزَاقَكُمْ، وَإِنَّ اللهَ يُعْطِي الْمَالَ مَنْ يُحِبُّ وَمَنْ لَا يُحِبُّ، وَلَا يُوتِي الْإِيمَانَ إِلَّا مَنْ أَحَبَّ، فَإِذَا أَحَبَّ اللهُ عَبْدًا أَعْطَاهُ الْإِيمَانَ، فَمَنْ ضَنَّ بِالْمَالِ أَنْ يُنْفِقَهُ، وَهَابَ الْعَدُوَّ أَنْ يُجَاهِدَهُ، وَاللَّيْلَ أَنْ يُكَابِدَهُ، فَلْيُكْثِرْ مِنْ قَوْلِ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَسُبْحَانَ اللهِ)».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات، وليس في أصلي رفعه**([[469]](#footnote-469))**.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که می‌گوید: خداوند اخلاق‌تان را در بین شما تقسیم کرده همانطوری که روزی‌تان را در بین شما تقسیم کرده است و خداوند مال را به کسی‌که دوست دارد و آنکه دوست ندارد، می‌دهد. و ایمان را فقط به کسی می‌دهد که دوست دارد؛ و اگر خداوند بنده‌ای را دوست داشته باشد به او ایمان عطا می‌کند. پس کسی‌که در انفاق مالش بخل می‌ورزد و از جهاد با دشمن می‌ترسد و از تحمل رنج [عبادت] شب عاجز است، پس باید (لا إله إلا الله و الله أکبر و الحمد لله و سبحان الله) را زیاد بگوید».

(ضنَّ) یعنی: بخل بورزد.

2276-952- (16) (ضعيف جداً) **وَ**عن أبي المنذِرِ الجُهَنيِّ**س** قال: قُلتُ: يا نبيَّ الله! علِّمني أفْضَلَ الكلامِ. قال: «يا أبا المنذر! قُلْ: (لا إله إلا الله وحْدَه لا شريكَ لهُ، لهُ المُلْكُ، ولَهُ الحَمْدُ، يُحْيي ويُميتُ، بيدِهِ الخَيرُ، وهو على كلِّ شَيْءٍ قديرٌ) مئة مَرَّةٍ في كلِّ يومٍ، فإنَّكَ يومَئذٍ أفضَلُ النَّاسِ عَمَلاً إلاَّ مَنْ قالَ مِثْلَ ما قلْت، وأَكْثِرْ مِنْ قَوْلِ: (سبحانَ الله، والحمدُ لله، ولا إلَه إلا الله، ولا حولَ ولا قوَّةَ إلا بالله)؛ فإنَّها سَيِّد الاسْتِغْفارِ، وإنَّها ممحاةٌ للخطايا -أحْسَبُهُ قال:- موجبَةٌ لِلجَنَّةِ».

**رواه البزار من رواية جابر الجعفي.**

از ابومنذر جهنی**س** روایت است: گفتم: ای پیامبر خدا، بهترین سخنان را به من بیاموز. فرمود: «ای ابومنذر، هر روز صد بار بگو: «لا إله إلا الله وحده لا شریک له، له الملک، وله الحمد، یحیی ویمیت، بیده الخیر، وهو على کل شیء قدیر» در این روز تو بهترین عمل را انجام دادی مگر اینکه کسی چون کلمات تو و بیش‌تر از آن گفته باشد. و این ذکر را زیاد بگو: «سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، ولا حول ولا قوة إلا بالله» این ذکر سید الاستغفار است و نابود کننده گناهان؛ – گمان می‌کنم گفت:- بهشت را واجب می‌کند».

2277-953- (17) (ضعيف) **وَعن عبدالله بن عمر ب قال: قال رسول الله** ج**: «**مَنْ قالَ: (سبْحانَ الله، والحمدُ لله، ولا إله إلا اللهُ، والله أكبر)؛ كُتِبَ له بكلِّ حَرْفٍ عشرُ حَسَناتٍ».

**رواه ابن أبي الدنيا بإسناد لا بأس به**([[470]](#footnote-470))**.**

و از عبدالله بن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بگوید: «سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أکبر» در برابر هر حرف ده نیکی برای او ثبت می‌شود».

2278-954- (18) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ج يَقُولُ: «مَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيّ الْعَظِيم)؛ قَالَ اللَّهُ: أَسْلَمَ عَبْدِي وَاسْتَسْلَمَ».

**رواه الحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**"([[471]](#footnote-471))**.**

از ابوهریره**س** روایت است که از رسول الله ج شنیده است: «هرکس بگوید: «سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أکبر، ولا حول ولا قوة إلا بالله العلی العظیم» خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ام امر کائنات را به خداوند سپرده و خالصانه تسلیم و فرمانبردار شده است [یا اسلام کامل آورده و ظاهرا و باطنا بدان پایبند شده است]».

2279-955- (19) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا مَرَرْتُمْ بِرِيَاضِ الجَنَّةِ فَارْتَعُوا». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا رِيَاضُ الجَنَّةِ؟ قَالَ: «المَسَاجِدُ». قُلْتُ: وَمَا الرَّتْعُ؟ قَالَ: «سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث غريب**". **(قال الحافظ):** "**وهو مع غرابته حسن الإسناد**"([[472]](#footnote-472))**.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون از باغ‌های بهشت گذر نمودید از آنها استفاده کنید». گفتم: ای رسول خدا، باغ‌های بهشت کدامند؟ فرمود: «مساجد». گفتم: بهره بردن از آن چگونه است؟ فرمود: «سبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله، والله أکبر».

2280-956- (20) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَوَّلُ مَنْ يُدْعَى إِلَى الْجَنَّةِ الَّذِينَ يَحْمَدُونَ اللَّهَ ﻷ عَلَى السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ».

**رواه ابن أبي الدنيا والبزار، والطبراني في** "الثلاثة" **بأسانيد أحدها حسن، والحاكم وقال:** "**صحيح على شرط مسلم**"([[473]](#footnote-473))**.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اولین کسانی‌که به ‌سوی بهشت فراخوانده می‌شود، کسانی هستند که خداوند متعال را در راحتی و آسایش و سختی و مشقت، حمد و ستایش کردند».

2281-1572- (36) (حسن) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «التَّأَنِّي مِنَ اللَّهِ، وَالْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَمَا شَيْءٌ أَكْثَرَ مَعَاذِيرَ مِنَ اللَّهِ، وَمَا [مِنْ]([[474]](#footnote-474)) شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ مِنَ الْحَمْدِ».

**رواه أبو يعلى، ورجاله رجال** "**الصحيح**".

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «صبر و درنگ از سوی خداوند است و عجله از سوی شیطان؛ و کسی نیست که چون خداوند متعال عذرخواهی را بپذیرد و چیزی از حمد و ستایش نزد خداوند متعال محبوب‌تر نیست».

2282-957- (21) (موضوع) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَى عَبْدٍ مِنْ نِعْمَةٍ فَقَالَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ) إِلَّا وَقَدْ أَدَّى شُكْرَهَا، فَإِنْ قَالَهَا ثَانِياً جَدَّدَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابَهَا، فَإِنْ قَالَهَا الثَّالِثَةَ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ».

**رواه الحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**". **(قال الحافظ):** "**في إسناده عبدالرحمن بن قيس أبو معاوية الزعفراني واهي الحديث، وهذا الحديث مما أنكر عليه**".

از جابر**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ نعمتی نیست که خداوند به بنده داده باشد و او بگوید: (الحمدلله)، مگر اینکه شکر آن را به ‌جای آورده است و اگر برای بار دوم آن را بگوید، خداوند متعال پاداش وی را دوباره به او می‌دهد و اگر برای بار سوم بگوید، خداوند متعال گناهانش را می‌بخشد».

2283-1573- (37) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَا أَنْعَمَ اللهُ عَلَى عَبْدٍ نِعمَةً، فَحَمِدَ اللهَ ﻷ عَلَيْهَا؛ إِلَّا كَانَ ذَلِكَ أَفْضَلُ مِنْ تِلْكَ النِّعْمَةِ...».

**رواه الطبراني، وفيه نكارة**([[475]](#footnote-475))**.**

از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند به هر بنده‌ای که نعمتی عطا کند و آن بنده خداوند را به خاطر آن نعمت شکرنماید، آن حمد و ستایش برتر از آن نعمت خواهد بود».

2284-958- (22) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «كُلُّ كَلَامٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِـ (الْحَمْدُ لِلَّهِ)؛ فَهُوَ أَجْذَمُ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر سخنی که با (الحمدلله) آغاز نشود، ناقص و بی‌برکت است».

**رواه أبو داود واللفظ له، وابن ماجه، والنسائي وابن حبان في "صحيحه"؛ إلا أنهما قالا**: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَا يُبْدَأُ فِيهِ بِحَمْدِ الله فَهُوَ أَقْطَعُ»([[476]](#footnote-476)).

**(**قال الحافظ**):** "وفی الباب بعده أحادیث فی الحمد".

و در روایت نسائی و ابن حبان آمده است: «هر کار مهمی که با الحمدلله آغاز نشود، بی‌فایده و بی‌برکت است».

8 -(الترغيب في جوامع من التسبيح والتحميد والتهليل والتكبير)

ترغیب به جمع بین تسبیح و تحمید و تهلیل و تكبیر

2285-1574- (1) (صحيح) عَنْ جُوَيْرِيَةَ**ل**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج خَرَجَ مِنْ عِنْدِهَا، ثُمَّ رَجَعَ بَعْدَ أَنْ أَضْحَى وَهِيَ جَالِسَةٌ، فَقَالَ: «مَا زِلْتِ عَلَى الْحَالِ الَّتِي فَارَقْتُكِ عَلَيْهَا؟». قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ النَّبِيُّ ج: «لَقَدْ قُلْتُ بَعْدَكِ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، لَوْ وُزِنَتْ بِمَا قُلْتِ مُنْذُ الْيَوْمِ لَوَزَنَتْهُنَّ: (سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ، عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَا نَفْسِهِ، وَزِنَةَ عَرْشِهِ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ)».

**رواه مسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه والترمذي.**

از ام المؤمنین جویریه دختر حارث ل روایت است که رسول الله ج [جهت ادای نماز صبح] ایشان را ترک نموده و پس از ادای نماز چاشت [= ضحی] درحالی برگشتند که جویریه [همچنان] نشسته بود. رسول الله ج به او فرمود: «همچنان در حالتی هستی که تو را ترک نمودم؟». گفت: بله. رسول الله ج فرمود: «من بعد از تو چهار کلمه را سه بار گفتم که اگر با آنچه امروز از صبح گفته‌ای، وزن شود سنگین‌تر خواهد بود: (سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ، عَدَدَ خَلْقِهِ، وَرِضَا نَفْسِهِ، وَزِنَةَ عَرْشِهِ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ): خداوند را به تعداد مخلوقاتش و به قدر رضایت او و وزن عرش او و مرکب نوشتن کلمات او به پاکی و تنزیه یاد می‌کنم».

**وفي رواية لمسلم**: «سُبْحَانَ اللهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللهِ رِضَا نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللهِ مِدَادَ([[477]](#footnote-477)) كَلِمَاتِهِ».

**زاد النسائي**([[478]](#footnote-478)) **في آخره:** «والحمدُ لله كَذلِكَ».

و در روایتی از مسلم با این الفاظ آمده است: «سُبْحَانَ اللهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللهِ رِضَا نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

و در پایان روایت نسائی آمده است: «و به همین ترتیب حمد و ستایش او را می‌گویم».

**وفي رواية له**: «سبحانَ اللهِ وبحمده، ولا إله إلا اللهُ، واللهُ أكبر، عَددَ خَلْقِهِ، ورِضا نَفْسِه، وزنَةَ عَرْشِهِ، ومِداد([[479]](#footnote-479)) كلماتِه».

**ولفظ الترمذي**: أَنَّ النَّبِيَّ ج مَرَّ عَلَيْهَا وَهِيَ فِي مَسْجِدِهَا([[480]](#footnote-480))، ثُمَّ مَرَّ بِهَا وَهِيَ فِي المَسجِدِ([[481]](#footnote-481))، قَرِيبٌ نِصْفَ النَّهَارِ، فَقَالَ لَهَا: «مَا زِلْتِ عَلَى حَالِكِ؟». فَقَالَتْ: نَعَمْ. فَقَالَ: «[أَلَا] أُعَلِّمُكِ كَلِمَاتٍ تَقُولِينَهَا: سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ (ثَلَاثَ مَرَّاتٍ)([[482]](#footnote-482)). سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَا نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَا نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللَّهِ رِضَا نَفْسِهِ (ثَلَاثَ مَرَّاتٍ)([[483]](#footnote-483)). وَذَكَرَ زِنَةَ عَرْشِهِ، وَمِدَادَ كَلِمَاتِهِ؛ ثلاثاً ثلاثاً». **وقال:** "**حديث حسن صحيح**".

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله ج درحالی او را ترک نمودند که در محل نمازش نشسته بود. چون نزدیک به نیمه‌روز بازگشتند نیز او را در همان حال نشسته در همان مکان دیدند. پس فرمودند: «[در این مدت رفت و بازگشت من] پیوسته بر همین حالت بوده‌ای؟». جواب داد: بله؛ رسول الله ج فرمود: «آیا به تو کلماتی نیاموزم تا آنها را بگویی: (سه بار فرمودند:) سُبْحَانَ اللهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللهِ عَدَدَ خَلْقِهِ، سُبْحَانَ اللهِ عَدَدَ خَلْقِهِ؛ (و سه بار فرمودند:) سُبْحَانَ اللهِ رِضَا نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللهِ رِضَا نَفْسِهِ، سُبْحَانَ اللهِ رِضَا نَفْسِهِ؛ سُبْحَانَ اللهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللهِ زِنَةَ عَرْشِهِ، سُبْحَانَ اللهِ زِنَةَ عَرْشِهِ؛ سُبْحَانَ اللهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ، سُبْحَانَ اللهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ، سُبْحَانَ اللهِ مِدَادَ كَلِمَاتِهِ».

**وفي رواية للنسائي تكرار كل واحدةٍ ثلاثاً أيضاً.**

و در روایت نسائی هریک از این اذکار سه بار تکرار می‌شود.

(نوع آخر)

2286-959- (1) (ضعيف) عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ، عَنْ أَبِيهَا**س**: أَنَّهُ دَخَلَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج عَلَى امْرَأَةٍ، وَبَيْنَ يَدَيْهَا نَوًى أَوْ حَصًى تُسَبِّحُ بِهِ، فَقَالَ: «أُخْبِرُكِ بِمَا هُوَ أَيْسَرُ عَلَيْكِ مِنْ هَذَا أَوْ أَفْضَلُ؟ - فَقَالَ: - (سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي السَّمَاءِ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ فِي الْأَرْضِ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا بَيْنَ ذَلِكَ، سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا هُوَ خَالِقٌ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِثْلَ ذَلِكَ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ مِثْلَ ذَلِكَ)».

**رواه أبو داود، والترمذي وقال:** "**حديث حسن غريب، من حديث سعد**". **والنسائي وابن حبان في** "**صحيحه**"، **والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**"([[484]](#footnote-484))**.**

از عایشه دختر سعد بن ابی وقاص از پدرش**س** روایت است که وی همراه رسول الله ج نزد زنی رفتند که دانه‌ها یا سنگریزه‌هایی داشت و با آنها مشغول تسبیح بود؛ پس رسول الله ج فرمود: «آیا تو را از عملی که از این برایت آسان‌تر یا برتر است خبر ندهم؟ - فرمود: - سبحان الله به تعداد آنچه در آسمان خلق شده؛ سبحان الله به تعداد آنچه در زمین خلق شده؛ سبحان الله به تعداد آنچه بین این دوست؛ سبحان الله به تعداد آنچه خالقی از ازل دارد؛ و الله اکبر به همین صورت؛ و الحمدلله به همین صورت و نیز لا اله الا الله و لاحول و لا قوه الا بالله».

2287-960- (2) (ضعيف) **وروى الترمذي والحاكم أيضاً** عَنْ صَفِيَّةَ ل: دَخَلَ عَلَيهَا رَسُولَ اللَّهِ ج وَبَيْنَ يَدَيْهَا أَرْبَعَةُ آلَافِ نَوَاةٍ تُسَبِّحُ بِهِنَّ، فَقَالَ: «أَلَا أُعَلِّمُكِ بِأَكْثَرَ مِمَّا سَبَّحْتِ بِهِ؟». فَقَالَت: بَلَى، عَلِّمْنِي. فَقَالَ: «قُولِي: سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ خَلْقِهِ». وَقَالَ الحَاکِمُ: «قُولِي: سُبْحَانَ اللَّهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ مِنْ شَيْءٍ».

**قال الترمذي:** "**حديث غريب لا نعرفه من حديث صفية إلا من هذا الوجه من حديث هاشم بن سعيد الكوفي، وليس إسناده بمعروف**".

و از صفیه ل روایت است که رسول الله ج درحالی نزد وی رفته ‌که چهار هزار دانه نزد او بوده که با آنها تسبیح می‌گفته است. پس رسول الله ج فرمودند: «آیا بیش از آنچه با آن تسبیح می‌گویی به تو نیاموزم؟». پس صفیه گفت: بله به من بیاموزید. رسول الله ج فرمود: «سُبْحَانَ اللهِ عَدَدَ خَلْقِهِ»؛ و حاکم چنین روایت نموده: «بگو: (سُبْحَانَ اللهِ عَدَدَ مَا خَلَقَ مِنْ شَيْءٍ)».

(نوع آخر)

2288-1575- (2) (صحيح) عن أبي أمامة**س** قال: رآني النبيُّ ج وأنا أُحرِّكُ شَفَتيِّ، فقال لي: «بأيِّ شيءٍ تحرِّكُ شَفَتَيكَ يا أبا أُمامَةَ؟». فقلتُ: أذْكُرُ الله يا رسولَ اللهِ! فقال: «ألا أُخبِرُكَ بأكثَرَ وأفضَلَ مِنْ ذِكرِكَ بالليلِ والنهارِ؟». قُلتُ: بَلى يا رسولَ الله! قال: «تقولُ: (سبحانَ اللهِ عَدَدَ ما خَلَقَ، سبحانَ اللهِ مِلءَ ما خَلَقَ، سبحانَ الله عَددَ ما في الأرضِ، سبحانَ الله مِلءَ ما في الأرضِ والسماءِ، سبحانَ اللهِ عدد ما أَحْصى كتابُهُ، سبحانَ الله مِلءَ ما أَحْصَى كتابُه، سبحانَ اللهِ عَددَ كُل شَيءٍ، سبحان الله مِلءَ كل شَيءٍ، الحمدُ لله عَدَدَ ما خَلَقَ، والحمدُ لله مِلءَ ما خَلَقَ، والحمدُ لله عَدَدَ ما في الأرض والسماءِ، والحمدُ لله مِلءَ ما في الأرضِ والسماءِ، والحمدُ لله عَددَ ما أَحْصى كِتابُه، والحمدُ لله مِلءَ ما أحصى كتابهُ، والحمد لله عَدَدَ كلِّ شيءٍ، والحمدُ لله مِلء كلِّ شَيءٍ)».

**رواه أحمد وابن أبي الدنيا - واللفظ له-، والنسائي، وابن خزيمة وابن حبان في** "**صحيحيهما**" **باختصار، والحاكم وقال:** "**صحيح على شرط الشيخين**".

از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج مرا در حالی دید ‌که لب‌هایم را تکان می‌دادم، به من فرمود: «ای ابا امامه! به چه کلماتی لب‌هایت را تکان می‌دهی؟». گفتم: ای رسول الله ج، خدا را یاد می‌کنم. رسول الله ج فرمود: «آیا به تو از ذکری بیش‌تر و برتر از آنچه در شب و روز می‌گویی خبر ندهم؟». گفتم: بله، ای رسول الله ج! فرمود: «بگو (سبحانَ اللهِ عَدَدَ ما خَلَقَ، سبحانَ اللهِ مِلءَ ما خَلَقَ، سبحانَ الله عَددَ ما في الأرضِ، سبحانَ الله مِلءَ ما في الأرضِ والسماءِ، سبحانَ اللهِ عدد ما أَحْصى كتابُهُ، سبحانَ الله مِلءَ ما أَحْصَى كتابُه، سبحانَ اللهِ عَددَ كُل شَيءٍ، سبحان الله مِلءَ كل شَيءٍ، الحمدُ لله عَدَدَ ما خَلَقَ، والحمدُ لله مِلءَ ما خَلَقَ، والحمدُ لله عَدَدَ ما في الأرض والسماءِ، والحمدُ لله مِلءَ ما في الأرضِ والسماءِ، والحمدُ لله عَددَ ما أَحْصى كِتابُه، والحمدُ لله مِلءَ ما أحصى كتابهُ، والحمد لله عَدَدَ كلِّ شيءٍ، والحمدُ لله مِلء كلِّ شَيءٍ)».

(صحيح لغيره) **ورواه الطبراني بإسنادين أحدهما حسن**([[485]](#footnote-485))**، ولفظه قال:** «أَلَا أُخْبِرُكَ بِشَيْءٍ إِذَا قُلْتَهُ ثُمَّ دَأَبْتَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ لَمْ تَبْلُغْهُ؟». قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: «تَقُولُ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ مَا أَحْصَى كِتَابُهُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ مَا فِي كِتَابِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ مَا أَحْصَى خَلْقُهُ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا فِي خَلْقِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ مِلْءَ سَمَاوَاتِهِ وَأَرْضِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَدَدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ)، وَتُسَبِّحُ مِثْلَ ذَلِكَ وَتُكَبِّرُ مِثْلَ ذَلِكَ».

و در روایت طبرانی آمده است: «آیا تو را از کلماتی آگاه نسازم که اگر آنها را بگویی و شب و روز بر تو بگذرد، چیزی با آنها برابری نمی‌کند؟». گفتم: بله؛ فرمود: «بگو: (الْحَمْدُ لِلهِ عَدَدَ مَا أَحْصَى كِتَابُهُ، وَالْحَمْدُ...) و به همین ترتیب تسبیح و تکبیر بگو».

(نوع آخر)

2289-961- (3) (ضعيف) عَنْ ابْنُ عُمَرَ**ب؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج حَدَّثَهُمْ: «أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ قَالَ: (يَا رَبِّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا يَنْبَغِي لِجَلَالِ وَجْهِكَ، وَلِعَظِيمِ سُلْطَانِكَ)، فَعَضَّلَتْ بِالْمَلَكَيْنِ، فَلَمْ يَدْرِيَا كَيْفَ يَكْتُبَانِهَا؟ فَصَعِدَا إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَا: يَا رَبَّنَا! إِنَّ عَبْدَكَ قَدْ قَالَ مَقَالَةً لَا نَدْرِي كَيْفَ نَكْتُبُهَا. قَالَ اللَّهُ - وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا قَالَ عَبْدُهُ-: مَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ قَالَا: يَا رَبِّ! إِنَّهُ قَد قَالَ: (يَا رَبِّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا يَنْبَغِي لِجَلَالِ وَجْهِكَ وَعَظِيمِ سُلْطَانِكَ)، فَقَالَ اللَّهُ لَهُمَا: «اكْتُبَاهَا كَمَا قَالَ عَبْدِي حَتَّى يَلْقَانِي فَأَجْزِيهِ بِهَا».

**رواه أحمد، وابن ماجه وإسناده متصل، ورواته ثقات؛ إلا أنه لا يحضرني الآن في صدقة بن بشير - مولى العُمَريِّين- جرح ولا عدالة**([[486]](#footnote-486))**.**

(عضَّلتْ بالملكين) به تشديد ضاد؛ یعنی: معنای آن کلام بر آنها گران و بزرگ و پیچیده و دشوار آمده است.

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده‌ای از بندگان خدا گفت: (يَا رَبِّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا يَنْبَغِي لِجَلَالِ وَجْهِكَ، وَلِعَظِيمِ سُلْطَانِكَ): (پروردگارا، حمد و ستایش از آن توست چنانکه شایسته و زیبنده‌ی جلال و بزرگی وجهت و بزرگی پادشاهی توست)؛ پس این کلمات بر فرشتگان گران آمده و معنایش بر ایشان گنگ و پیچیده ماند و ندانستند چگونه پاداش آن را ثبت کنند. پس به آسمان رفته و گفتند: پروردگارا، بنده‌ات کلماتی را بر زبان آورد که نمی‌دانیم چگونه آنها را ثبت کنیم. درحالی‌که خداوند متعال به گفته بنده‌اش داناتر است فرمود: «بنده‌ام چه گفت؟». آن دو فرشته می‌گویند: پروردگارا، او گفت: (يَا رَبِّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا يَنْبَغِي لِجَلَالِ وَجْهِكَ، وَلِعَظِيمِ سُلْطَانِكَ)؛ خداوند متعال به آنها می‌فرماید: آنچه را بنده‌ام گفته به همان صورت بنویسید تا اینکه مرا ملاقات کند و خود پاداش آن را بدهم».

(نوع آخر)

2290-962- (4) (؟)([[487]](#footnote-487)) و**روي عن ابن عمر ب أيضاً عن رسولِ الله** ج **قال**: «مَنْ قال: (الحمدُ لله ربِّ العالمينَ حَمْداً كثيراً طيِّباً مُبارَكاً فيه، على كلِّ حالٍ حَمْداً يُوافي نِعَمَهُ، ويُكافِيء مزيدَهُ)؛ ثلاثَ مرات، فتقولُ الحفَظَةُ: ربَّنا! لا نُحْسِنُ كُنْهَ ما قدَّسَك عبدُك هذا وحَمَدَكَ، وما ندري كيف نكتُبُه؟ فيوحي الله إليهم أَنُ اكْتُبوه كما قال».

**رواه البخاري في** "الضعفاء".

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس سه بار بگوید: (الحمدُ لله ربِّ العالمينَ حَمْداً كثيراً طيِّباً مُبارَكاً فيه، على كلِّ حالٍ حَمْداً يُوافي نِعَمَهُ، ويُكافِيء مزيدَهُ)؛ فرشتگان مراقب می‌گویند: پروردگارا، کُنه آنچه بنده‌ات با آن تو را به پاکی و قداست و حمد و ستایش خواند، نمی‌دانیم و نمی‌دانیم آن را چگونه ثبت کنیم؟ پس خداوند متعال به آنها وحی می‌کند که آن را چنان‌که گفته ثبت کنند».

(نوع آخر)

2291-963- (5) (ضعيف) **عن أنس بن مالك س قال**: قال أبيُّ بنُ كعبٍ: لأَدْخُلَنَّ المسجِدَ فلأصَلِّيَنَّ، ولأَحْمَدَنَّ الله بمَحامِدَ لَمْ يَحْمَدْهُ بها أَحَدٌ. فلمّا صَلَّى وجلَسَ لِيَحْمِدَ الله ويُثني عليه، فإذا هو بصوتٍ عالٍ مِنْ خَلْفِهِ يقول: (اللهم لكَ الحمدُ كلُّه، ولكَ المُلْكُ كلُّه، وبيدِكَ الخَيْرُ كلُّه، وإليكَ يَرْجعُ الأَمرُ كلُّه، علانيتُه وسِرُّه، لك الحمدُ، إنَّكَ على كلِّ شَيْءٍ قديرٌ. اغْفِرْ لي ما مَضى مِنْ ذنوبي، واعْصِمْني فيما بَقي مِنْ عُمُري، وارْزُقْني أعمالاً زاكيةً تَرْضى بها عنِّي، وَتُبْ عليَّ)، فأتى رسولَ الله ج فقصَّ عليه. فقال: «ذاكَ جبرائيلُ ÷».

**رواه ابن أبي الدنيا في** "كتاب الذكر"، **ولم يسمِّ تابعيَّه**([[488]](#footnote-488))**.**

از انس بن مالک**س** روایت است که: ابی بن کعب گفت: حتما وارد مسجد می‌شوم و نماز می‌خوانم و خداوند متعال را با کلماتی حمد و ستایش می‌کنم که هیچکس چنین او را ستایش نکرده است. پس زمانی که نماز ‌خواند و ‌نشست تا حمد و ستایش خداوند بگوید، در همین حال از پشت سر صدایی بلند شنید که گفت: «اللهم لك الحمد کلُّه، ولك الملك کلُّه، وبیدك الخیر کله، وإلیك یرجعُ الأمر کلُّه، علانیتُه وسرُّه، لك الحمد، إنك على کل شيء قدیر. اغفرلي ما مضى من ذنوبی، واعصِمني فیما بقی من عُمُري، وارزقني أعمالاً زاکیةً ترضى بها عنِّي، وَتُبْ علي». چون رسول الله ج آمد، ایشان را در جریان گذاشت. رسول الله ج فرمود: «او جبرائیل ÷ بوده است».

2292-1576- (3) (حسن) وَعَنْ مُصْعَبِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ أَعْرَابِيًّا قَالَ لِلنَّبِيِّ ج: عَلِّمْنِي دُعَاءً لَعَلَّ اللهَ أَنْ يَنْفَعَنِي بِهِ؟ قَالَ: «قُلِ: اللهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ، وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ».

**رواه البيهقي من رواية أبي بلج، واسمه يحيى بن سليم، أو ابن أبي سليم**([[489]](#footnote-489))**.**

مصعب بن سعد از پدرش روایت می‌کند که بادیه‌نشینی به رسول الله ج گفت: دعایی به من بیاموز که خداوند به سبب آن مرا بهره‌مند گرداند. فرمود: «بگو: (اللهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ، وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ) پروردگارا حمد و ستایش سراسر از آن توست و همه امور به تو بازمی‌گردد».

2293-964- (6) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س**: أَنَّ رَجُلًا قَالَ لِلنَّبِيِّ ج: أَيُّ الدُّعَاءِ خَيْرًا أَدْعُو بِهِ فِي صَلَاتِي؟ قَالَ: «نَزَلَ جِبْرائيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنَّ خَيْرَ الدُّعَاءِ أَنْ تَقُولَ فِي الصَّلَاةِ: (اللهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ، وَلَكَ الْمُلْكُ كُلُّهُ، وَلَكَ الْخَلْقُ كُلُّهُ، وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ، أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ)».

**رواه البيهقي أيضاً.**

از ابوسعید خدری**س** روایت است که: مردی به رسول الله ج گفت: کدام دعا بهتر است تا در نمازم بخوانم؟ فرمود: «جبرائیل نازل شد و گفت: بهترین دعایی که در نماز خوانده می‌شود این است: «(اللهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كُلُّهُ، وَلَكَ الْمُلْكُ كُلُّهُ، وَلَكَ الْخَلْقُ كُلُّهُ، وَإِلَيْكَ يَرْجِعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ، أَسْأَلُكَ مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ كُلِّهِ» پروردگارا، تمام حمد و ستایش‌ها از آن توست و تمام فرمانروایی از آن توست و خلقت تماما برای توست و تمام امور به تو بازمی‌گردد. از تو تمام خیر را می‌خواهم و از تمام شر به تو پناه می‌آورم».

(نوع آخر)

2294-965- (7) (ضعيف) **رُوِيَ** عَنْ ابْن عُمَرَ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَنْ قَالَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لَعَظَمَتِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِمُلْكِهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اسْتَسْلَمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ)، فَقَالَهَا يَطْلُبُ بِهَا مَا عِنْدَ الله، كَتَبَ اللهُ لَهُ بِهَا أَلْفَ حَسَنَةٍ، وَرَفَعَ لَهُ بِهَا أَلْفَ دَرَجَةٍ، وَوَكَّلَ بِهِ سَبْعونَ أَلْفِ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

**رواه الطبراني.**

از ابن عمر**ب** روایت است: از رسول الله ج شنیدم: «هرکس بگوید: (الْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي تَوَاضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لَعَظَمَتِهِ، وَالْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي ذَلَّ كُلُّ شَيْءٍ لِعِزَّتِهِ، وَالْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي خَضَعَ كُلُّ شَيْءٍ لِمُلْكِهِ، وَالْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي اسْتَسْلَمَ كُلُّ شَيْءٍ لِقُدْرَتِهِ) حمد و ستایش از آن خداوندی است که همه چیز برای عظمت و بزرگی او تواضع و فروتنی کرده است. حمد و ستایش از آن خداوندی است که همه چیز برای عزت او ذلیل شده‌اند و حمد و ستایش از آن خداوندی است که همه چیز در برابر پادشاهی او خاضع شده‌اند و حمد و ستایش از آن خداوندی است که همه چیز تسلیم و منقاد قدرت او شده‌اند). و با آن پاداشی را بخواهد که نزد خداوند است، خداوند متعال در برابر آن هزار نیکی برای او می‌نویسد و هزار درجه بر درجات او می‌افزاید و هفتاد هزار فرشته مامور وی می‌کند که تا روز قیامت برای او طلب مغفرت کنند».

(نوع آخر)

2295-966- (8) (ضعيف) عَنْ أَبِي أَيُّوبَ**س** قَالَ: قَالَ رَجُلٌ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ج: (الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ)، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ صَاحِبُ الْكَلِمَةِ؟». فَسَكَتَ الرَّجُلُ، وَرَأَى أَنَّهُ قَدْ هَجِمَ مِنْ رَسُولِ اللهِ ج عَلَى شَيْءٍ یكرَهُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ هُوَ؟ فَإِنَّهُ لَمْ يَقُلْ إِلَّا صَوَابًا». فَقَالَ الرَّجُلُ: أَنَا قُلْتُهَا يَا رَسُولَ اللهِ! أَرْجُو بِهَا الْخَيْرَ. فَقَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَقَدْ رَأَيْتُ ثَلَاثَةَ عَشَرَ مَلَكًا يَبْتَدِرُونَ كَلِمَتَكَ أَيُّهُمْ يَرْفَعُهَا إِلَى اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى».

**رواه ابن أبي الدنيا، والطبراني بإسناد حسن**([[490]](#footnote-490)) **- واللفظ له- والبيهقي.**

از ابو ایوب**س** روایت است: مردی که نزد رسول الله ج بود گفت: (الْحَمْدُ لِلهِ كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ)؛ رسول الله ج فرمودند: «چه کسی این کلمات را بر زبان آورد؟». آن مرد ساکت شد و گمان کرد این سخنان در نظر رسول الله ناپسند است. رسول الله ج فرمود: «چه کسی بود؟ سخنان درستی گفته است». آن مرد گفت: ای رسول خدا، من گفتم و به وسیله آنها امید خیر داشتم. رسول الله ج فرمود: «سوگند به کسی‌که جان محمد در دست اوست، سیزده فرشته را دیدم با هم مسابقه می‌دادند که کدامیک این کلمات را به‌ سوی خداوند تبارک وتعالی بالا ببرند».

2296-967- (9) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: كُنْتُ مَعَ النَّبِيَّ ج جَالِسًا فِي الْحَلْقَةِ إِذْ جَاءَ رَجُلٌ فَسَلَّمَ عَلَى النَّبِيِّ ج وَالْقَوْمِ؛ فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، فَرَدَّ النَّبِيُّ ج عَلَیه: «وَعَلَيْكُمُ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ». فَلَمَّا جَلَسَ الرَّجُلُ قَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ حَمْدًا كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا فِيهِ، كَمَا يُحِبُّ رَبُّنَا أَنْ يُحْمَدَ، وَيَنْبَغِي لَهُ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ الله ج: «كَيْفَ قُلْتَ؟». فَرَدَّ عَلَيْهِ كَمَا قَالَ، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَقَدِ ابْتَدَرَهَا عَشَرَةُ أَمْلَاكٍ كُلُّهُمْ حَرِيصٌ عَلَى أَنْ يَكْتُبَهَا، فَمَا دَرَوْا كَيْفَ يَكْتُبُونَهَا حَتَّى رَفَعُوهَا إِلَى ذِي الْعِزَّةِ. فَقَالَ: اكْتُبُوهَا كَمَا قَالَ عَبْدِي».

**رواه أحمد ورواته ثقات، والنسائي، وابن حبان في** "صحيحه"؛ **إلا أنهما قالا: «**كَمَا يُحِبُّ رَبُّنَا وَيَرْضَى».

از انس**س** روایت است: در مجلسی همراه رسول الله ج نشسته بودم که مردی آمده و به رسول الله و حاضران سلام کرد و گفت: السلام علیکم ورحمة الله؛ رسول اله ج چنین پاسخ داد: «وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته». چون آن مرد نشست، گفت: حمد و ستایش از آن الله است، حمدی بسیار و پاک و مبارک؛ چنان‌که پروردگارمان دوست دارد ستایش شود و شایسته اوست. پس رسول الله ج فرمود: «چه گفتی؟». پس آن کلمات را تکرار کرد. رسول الله ج فرمودند: «سوگند به کسی‌که جانم در دست اوست ده فرشته از یکدیگر سبقت می‌گرفتند و حریص بر آن بودند که این کلمات را بنویسند و نمی‌دانستند چگونه آنها را بنویسند تا اینکه آنها را به ‌سوی خداوند متعال بالا بردند. و خداوند متعال فرمود: آنها را چنانکه بنده‌ام گفت، بنویسید».

(نوع آخر)

2297- 1577- (4) (حسن لغيره) عَنْ سَلْمَانَ**س** **عَنِ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «قَالَ رَجُلٌ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا)، فَأَعْظَمَهَا الْمَلَكُ أَنْ يَكْتُبَهَا، وَرَاجَعَ فِيهَا رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: اكْتُبْهَا كَمَا قَالَ عَبْدِي [كَثِيرًا]([[491]](#footnote-491))».

**رواه الطبراني بإسناد فيه نظر.**

از سلمان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی گفت: (الحمد لله کثیرا)، فرشته آن را بزرگ‌تر از نوشتنش برشمرد، پس در مورد آن به پروردگارش مراجعه نمود و خداوند به او دستور داد که همان چیزی را که بنده گفته بنویسد».

2298-1578- (5) (حسن لغيره) **وروى أبو الشيخ ابن** **حیان من طريق عطية عن أبي سعيد مرفوعاً أيضا**ً: «إِذَا قَالَ العَبدُ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ كَثِيرًا)؛ قَالَ اللَّهُ تَعَالَی: «اكْتُبُوا لِعَبْدِي رَحْمَتِي كَثِيرًا».

از ابو سعید روایت به صورت مرفوع روایت است: «هرگاه بنده بگوید: (الحمد لله کثیرا)، خداوند می‌فرماید: برای بنده‌ام رحمت زیاد مرا بنویسید».

(نوع آخر)

2299-968- (10) (ضعيف) عَنْ عَلِيٍّ**س**: أَنَّ النَّبِيَّ ج نَزَلَ عَلَيْهِ جِبْرائيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «يَا مُحَمَّدُ! إِذْ سَرَّكَ أَنْ تَعْبُدَ اللهَ لَيْلَةً حَقَّ عِبَادَتِهِ أَوْ يَوْمًا فَقُلِ: (اللهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا خَالِدًا مَعَ خُلُودِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا مُنْتَهَى لَهُ دُونَ عِلْمِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا مُنْتَهَى لَهُ دُونَ مَشِيئَتِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا أَجْرَ لِقَائِلِهِ إِلَّا رِضَاكَ)».

**رواه البيهقي وقال:** "**لم أكتبه إلا هكذا، وفيه انقطاع بين علي ومن دونَه**". **[ويأتي في آخر 10- باب].**

از علی**س** روایت است: جبرائیل بر رسول الله ج نازل شد و فرمود: «ای محمد، اگر خوشحال می‌شوی شب یا روزی، خداوند را چنان‌که شایسته عبادت اوست، عبادت کنی، پس بگو: (اللهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا كَثِيرًا خَالِدًا مَعَ خُلُودِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا مُنْتَهَى لَهُ دُونَ عِلْمِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا مُنْتَهَى لَهُ دُونَ مَشِيئَتِكَ، وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا أَجْرَ لِقَائِلِهِ إِلَّا رِضَاكَ): (پروردگارا، حمد و ستایش از آن توست، ستایشی بسیار و جاویدان به جاودانگی خودت؛ و حمد و ستایشی بی‌نهایت همچون علم و اراده‌ات؛ حمد و ستایشی که عاقبت و فرجام آن رضایت تو از گویند‌ه‌اش می‌باشد)».

9 -(الترغيب في قول: لا حول ولا قوة إلا بالله)

ترغیب به گفتن: لا حول ولا قوة إلا بالله

**(قال المملي س)**:"**قد تقدم قريباً في أحاديث كثيرةٍ ذكرُ** "**لا حول ولا قوة إلا بالله**"، **منها [حديث أبي هريرة]**([[492]](#footnote-492)) **وحديث أمِّ هانىءٍ [وحديث أبي سعيد**([[493]](#footnote-493))**] وحديثُ عبدالله بنِ عَمرو، [وحديث أبي المنذر**([[494]](#footnote-494))**] وغيرها، فأغنى قربُها مِن إعادتها**".

2300-1579- (1) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى**س**؛ **أَنَّ النَّبِيَّ** ج قَالَ لَهُ: «قُلْ لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ فَإِنَّهَا كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الجَنَّةِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابوموسی س روایت است که رسول الله ج به او فرمود: «بگو: (لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ) زیرا آن گنجی از گنج‌های بهشت است».

2301-1580- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَكْثِرْ مِنْ قَوْلِ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ؛ فَإِنَّهَا [كَنْزٌ] مِنْ كُنُوزِ الجَنَّةِ».

**رواه الترمذي وقال**([[495]](#footnote-495))**:** "**هذا حديث إسناده ليس بمتصل، مكحول لم يسمع من أبي هريرة**".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج به من فرمود: زیاد (لاَ حَوْلَ وَلاَ قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ) بگو؛ زیرا آن گنجی از گنج‌های بهشت است».

0-969- (1) (ضعيف) قَالَ مَكْحُولٌ: «فَمَنْ قَالَ: (وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَلَا مَنْجَا مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ)؛ كَشَفَ الله عَنْهُ سَبْعِينَ بَابًا مِنَ الضُّرِّ، أَدْنَاهُنَّ الفَقْرُ».

مکحول می‌گوید: هرکس بگوید: (وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ، وَلَا مَنْجَا مِنَ اللهِ إِلَّا إِلَيْهِ): خداوند متعال هفتاد در از درهای مصیبت را بروی او می‌بندد که کمترین آنها فقر است».

**ورواه النسائي والبزار مطولاً ورفعاً:** «وَلا مَلْجَأَ مِنَ الله إلا إلَيْهِ».

**ورواتهما ثقات محتج بهم.**

(صحيح) **ورواه الحاكم وقال:** "**صحيح ولا علة له**"، **ولفظه:** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «أَلَا أُعَلِّمُكَ - أَوْ أَلَا أَدُلُّكَ - عَلَى كَلِمَةٍ مِنْ تَحْتِ الْعَرْشِ مِنْ كَنْزِ الْجَنَّةِ؟ تَقُولُ: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، فَيَقُولُ اللَّهُ: أَسْلَمَ عَبْدِي وَاسْتَسْلَمَ».

و در روایت حاکم آمده است: رسول الله ج فرمودند: «آیا به تو کلمه‌ای نیاموزم - یا تو را بدان راهنما نباشم – که در زیر عرش و از گنجینه‌های بهشت می‌باشد؛ بگو: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ)، که در این‌صورت الله متعال می‌فرماید: بنده‌ام کاملا اسلام آورد و ظاهرا و باطنا بدان پایبند شد».

(ضعيف) **وفي رواية له** **وصححها أيضا قال**: «يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ؟». قُلْتُ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «تَقُولُ: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، وَلَا مَلْجَأَ وَلَا مَنْجَا مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ» **ذكره في حديث.**

و در روایتی از حاکم آمده است: «ای ابوهریره، آیا تو را به گنجی از گنج‌های بهشت راهنمایی نکنم؟». گفتم: بله ای رسول خدا؛ فرمود: «بگو: (لا حول ولا قوة إلا بالله، ولا ملجأ ولا منجأ من الله إلا إلیه)».

2302-970- (2) (ضعيف) **وَعَنهُ س عَن رَسُولُ الله** ج **قَالَ**: «مَنْ قَالَ: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)؛ كَانَ دَوَاءً مِنْ تِسْعَةٍ وَتِسْعِينَ دَاءً، أَيْسَرُهَا الْهَمُّ».

**رواه الطبراني في** "**الأوسط**"، **والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**"([[496]](#footnote-496))**. (قال الحافظ):** "**بل في إسناده بشر ابن رافع أبو الأسباط، ويأتي الكلام عليه**" **[في آخر كتابه].**

و از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بگوید: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ)، آن دوای نود و نه درد و بیماری است که آسان‌ترین آنها نگرانی . پریشانی است».

2303-1581- (3) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س**؛ أَنَّ **رَسُولَ الله** ج قَالَ: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ؟». قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

از معاذ بن جبل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا تو را به دری از درهای بهشت راهنمایی نکنم؟». گفتم: آن چیست؟ فرمود: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ)».

**رواه أحمد والطبراني؛ إلا أنه قال: «**أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ؟».

**وإسناده صحيح إن شاء الله، فإن عطاء بن السائب ثقة، وقد حدث عنه حماد بن سلمة قبل اختلاطه**([[497]](#footnote-497))**.**

2304-1582- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ: أَنَّ أَبَاهُ دَفَعَهُ([[498]](#footnote-498)) إِلَى النَّبِيِّ ج يَخْدُمُهُ، قَالَ: فَأَتَى عَلَيَّ نَبِيُّ الله ج وَقَدْ صَلَّيْتُ رَكْعَتَيْنِ([[499]](#footnote-499))، فَضَرَبَنِي بِرِجْلِهِ وَقَالَ: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ؟». قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

**رواه الحاكم وقال:** "صحيح على شرطهما"([[500]](#footnote-500))**.**

از قیس بن سعد بن عباده س روایت است که پدرش او را برای خدمت به رسول الله ج فرستاد. قیس می‌گوید: درحالی‌که دو رکعت نماز خوانده بودم، رسول الله ج نزد من آمده و [برای متوجه نمودنم] با پایش ضربه‌ای به من زد و گفت: «آیا تو را به دری از درهای بهشت راهنمایی نکنم؟». گفتم: بله؛ فرمود: «(لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ)».

2305-1583- (5) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبُو أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيُّ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِهِ مَرَّ عَلَى إِبْرَاهِيمَ علیه ‌السلامُ، فَقَالَ: «مَنْ مَعَكَ يَا جِبْرائيلُ؟ قَالَ: هَذَا مُحَمَّدٌ. فَقَالَ لَهُ إِبْرَاهِيمُ علیه ‌السلام: یَا مُحَمَّدُ! مُرْ أُمَّتَكَ فَلْيُكْثِرُوا مِنْ غِرَاسِ الْجَنَّةِ، فَإِنَّ تُرْبَتَهَا طَيِّبَةٌ، وَأَرْضَهَا وَاسِعَةٌ. قَالَ: مَا غِرَاسُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

**رواه أحمد بإسناد حسن، وابن أبي الدنيا، وابن حبان في** "صحيحه".

از ابو ایوب انصاری س روایت است که رسول الله ج در شب اسراء بر ابراهیم ÷ وارد شد. ابراهیم ÷ گفت: ای جبرائیل! چه کسی همراه توست؟ گفت: محمد. ابراهیم ÷ به او فرمود: ای محمد! امتت را امر کن که نهال زیادی در بهشت بکارند زیرا خاک آن پاک و زمین آن وسیع است. رسول الله ج فرمود: نهال بهشت چیست؟ ابراهیم ÷ گفت: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ)»

0-1584- (6) (حسن لغيره) **ورواه ابن أبي الدنيا في** "الذكر"، **والطبراني من حديث** ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «أَكْثِرُوا مِنْ غَرْسِ الْجَنَّةِ؛ فَإِنَّهُ عَذْبٌ مَاؤُهَا، طَيِّبٌ تُرَابُهَا، فَأَكْثِرُوا مِنْ غِرَاسِهَا». قَالُوا: قالوا: يَا رَسُولَ الله! وَمَا غِرَاسُهَا. قَالَ: «مَا شَاءَ الله، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ».

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در بهشت نهال زیادی بکارید؛ زیرا آب آن شیرین و خاکش پاک است، پس نهال زیادی بکارید». گفتند: ای رسول الله ج نهال آن چیست؟ فرمود: «مَا شَاءَ الله، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ».

2306-1585- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: كُنْتُ أَمْشِي خَلْفَ النَّبِيِّ ج، فَقَالَ لِي: «يَا أَبَا ذَرٍّ! أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى كَنْزٍ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ؟». قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: «لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

**رواه ابن ماجه وابن أبي الدنيا، وابن حبان في** "صحيحه".

از ابوذر س روایت است پشت سر رسول الله ج راه می‌رفتم که به من فرمود: «ای ابوذر! آیا تو را به گنجی از گنج‌های بهشت راهنمایی نکنم؟». گفتم: بله! فرمود: «(لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)».

2307-971- (3) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَأَرَادَ بَقَاءَهَا؛ فَلْيُكْثِرْ مِنْ قَوْلِ: لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ».

**رواه الطبراني.**

از عقبه بن عامر روایت است که رسول الله فرمودند: «هرکس که خداوند متعال به او نعمتی داده و بقا و تداوم آن را می‌خواهد، پس باید بسیار بگوید: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ)».

2308-972- (4) (ضعيف) **وَعن محمد بن إسحاق قال**: جاء مالك الأشجعي إلى النبي ج فقال: أُسِرَ ابني عوفٌ. فقال: «سأُرْسِلُ إليه أنَّ رسولَ الله ج يأْمُرُكَ أَنْ تُكْثِرَ من قولِ (لا حولَ ولا قوَّةَ إلا بالله)». فأتاه الرسولُ فأخْبَرَهُ. فَأَكَبَّ عوفٌ يقول: (لا حولَ ولا قوَّةَ إلا بالله)، وكانوا قد شدُّوهُ بالقِدِّ([[501]](#footnote-501)) فسَقَطَ القِدُّ عنه فَخَرَجَ، فإذا هو بِناقَةٍ لهم فركبَها فأَقْبَلَ، فإذا هو بِسَرْحِ القومِ([[502]](#footnote-502))، فصاحَ بِهِمْ فأَتبع آخِرُها أوَّلَها، فلم يَفْجَأ أبويه إلا وهو ينادي بالبابِ. فقال أبوه: عوفٌ وربِّ الكعبةِ، فقالَتْ أُمه: واسوأتاه! وعوفٌ كيف يقدم؛ لما هو([[503]](#footnote-503)) فيه من القِدّ؛ فاسْتَبقَ اَلأبُ البابَ والخادِمُ إليه، فإذا عوفٌ قد ملأَ الفِناءَ إبلاً، فَقَصَّ على أبيه أمْرَه وأمْرَ الإبِلِ. فأتى أبوه رسولَ الله ج فأخبرَه بخبر عوفٍ وخَبرِ الإبِلِ. فقال لهُ رسولُ الله ج: «اصْنَعْ بها ما أحْبَبْتَ، وما كُنْتَ صانعاً بإبِلِكَ». ونَزَلَ ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾».

**رواه آدم بن أبي إياس في "تفسيره"، ومحمد بن إسحاق**([[504]](#footnote-504)) **لم يدرك مالكاً.**

از محمد بن اسحاق روایت است: مالک اشجعی نزد رسول الله ج آمد و گفت: فرزندم عوف اسیر شده. فرمود: «به او پیغام می‌فرستم که رسول الله تو را امر نموده ذکر (لا حول ولا قوة إلا بالله) را زیاد بگویی». پس فرستاده‌ی پیامبر نزد وی آمده و او را از این مساله آگاه نمود. عوف به سجده افتاده و می‌گفت: (لا حول ولا قوة إلا بالله). عوف را با تازیانه بسته بودند، پس تازیانه پاره شد و فرار کرد. پس بر شتر آنها سوار شد و چون در میان ستوران و شتران آنها بود، در میان آنها فریاد فرار کردن وی برآمد و به تعقیب او روی آوردند. پس ناگهان پدر و مادرش او را فریاد زنان بر در خانه یافتند. پدرش گفت: به پروردگار کعبه که عوف است. و مادرش گفت: چگونه عوف آمده با اینکه او را با تازیانه بسته بودند. پس پدر و خدمتکار برای باز کردن در شتافتند. پس با این صحنه مواجه شدند که عوف حیاط خانه را پر از شتر کرده است. پس داستان شتران و فرار کردنش را برای پدرش بیان کرد. پس پدرش نزد رسول الله ج رفته و ایشان را در جریان ماجرای فرار کردن عوف و شتران قرار داد. پس رسول الله ج به او فرمود: «آنچه دوست داری انجام بده و هر کاری می‌خواهی با شترانت انجام بده». و این آیه نازل شد: ﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا ٢ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُۚ وَمَن يَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ فَهُوَ حَسۡبُهُۥٓ﴾ [الطلاق: 2-3] «و هرکس که از الله بترسد، (الله) راه نجاتی برای او قرار می‌دهد و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد؛ و هرکس بر الله توکل کند، پس همان او را کافی است».

10 - (الترغيب في أذكار تقال بالليل والنهار غير مختصة بالصباح والمساء)

ترغیب به اذكاری كه در شب و روز گفته می‌شود و به صبحگاه و شامگاه اختصاص ندارد

2309-1586- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ج: «مَنْ قَرَأَ بِالْآيَتَيْنِ مِنْ آخِرِ سُورَةِ (البَقَرَةِ) فِي لَيْلَةٍ كَفَتَاهُ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه وابن خزيمة.**

از ابومسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس دو آیه‌ی آخر سوره‌ی بقره را در شب بخواند، همین دو آیه برای او کافی است».

(كفتاه) یعنی: جای قیام آن شب را خواهد گرفت. و گفته شده: او را از آفات آن شب کفایت می‌کند. و گفته شده: او را از شر هر شیطانی کفایت می‌کند که در آن شب به او نزدیک نشود. و گفته شده: برای او از فضل و پاداش همین بس؛ و ابن خزیمه در صحیحش می‌گوید: «باب ذکر کمترین مقداری که قرائت آن در نماز شب کفایت می‌کند». سپس این حدیث را ذکر می‌کند. و این معنا آشکار است. والله اعلم

2310-973- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ جُنْدُبِ **بن عبدالله س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ قَرَأَ (يس) فِي لَيْلَةٍ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ؛ غُفِرَ لَهُ».

**رواه ابن السني، وابن حبان في** "**صحيحه**"([[505]](#footnote-505))**.**

از جندب بن عبدالله**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در شب سوره «یس» را با نیت کسب رضایت خداوند بخواند، مورد مغفرت و بخشش قرار می‌گیرد».

2311-1587- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ؛ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ».

**رواه ابن خزيمة في** "**صحيحه**"([[506]](#footnote-506))، **والحاكم وقال:** "**صحيح على شرط مسلم**". **[مضى 13- القرآن/1-21- حديث].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس ده آیه در شب بخواند، از غافلین نوشته نمی‌شود».

2312-974- (2) (ضعيف جداً) **وروى الطبراني** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آيَاتٍ فِي لَيْلَةٍ لَمْ يُكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ، وَمَنْ قَرَأَ مِائَةَ آيَةٍ كُتِبَ لَهُ قُنُوتُ لَيْلَةٍ، وَمَنْ قَرَأَ مِئَتَيْ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ، وَمَنْ قَرَأَ أَرْبَعَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْعَابِدِينَ، وَمَنْ قَرَأَ خَمْسَ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْحَافِظِينَ، وَمَنْ قَرَأَ سِتَّ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ، وَمَنْ قَرَأَ ثَمَانِ مِائَةِ آيَةٍ كُتِبَ مِنَ الْمُخْبِتِينَ، وَمَنْ قَرَأَ أَلْفَ آيَةٍ أَصْبَحَ لَهُ قِنْطَارٌ، وَالْقِنْطَارُ أَلْفٌ وَمِئَتَا أُوقِيَّةٍ، وَالْأُوقِيَّةُ خَيْرٌ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ - أَوْ قَالَ: مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ - وَمَنْ قَرَأَ أَلْفَيْ آيَةٍ؛ كَانَ مِنَ([[507]](#footnote-507)) الْمُوجِبِينَ». [مضى 6- النوافل/ 11].

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس شبانه ده آیه تلاوت کند جزو غافلان نوشته نمی‌شود. و هرکس صد آیه بخواند، عبادت شب برای وی نوشته می‌شود. و هرکس دویست آیه بخواند جزو قانتین نوشته می‌شود و هرکس چهارصد آیه بخواند جزو عابدان نوشته می‌شود. و هرکس پانصد آیه بخواند جزو حافظان نوشته می‌شود. و هرکس ششصد آیه بخواند جزو خاشعین نوشته می‌شود. و هرکس هشتصد آیه بخواند جزو مخبتین نوشته می‌شود. و هرکس هزار آیه بخواند یک قنطار پاداش وی خواهد بود و قنطار برابر است با هزار و دویست اوقیه و اوقیه بهتر است از آنچه در بین آسمان و زمین است – یا اینکه گفت: بهتر از چیزهایی است که خورشید بر آنها طلوع می‌کند- و هرکس دو هزار آیه بخواند جزو اجابت شدگان قرار می‌گیرد».

2313-1588- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س** قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ج لِأَصْحَابِهِ: «أَيَعْجِزُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَقْرَأَ ثُلُثَ القُرْآنِ فِي لَيْلَةٍ؟». فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ، وَقَالُوا: أَيُّنَا يُطِيقُ ذَلِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «(اللَّهُ الوَاحِدُ الصَّمَدُ) ثُلُثُ القُرْآنِ».

**رواه البخاري ومسلم والنسائي.**

از ابو سعید س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا کسی از شما می‌تواند یک سوم قرآن را در یک شب تلاوت کند؟». این کار برای آنها دشوار به نظر رسید، لذا پرسیدند: ای رسول الله ج! چه کسی از ما توانایی چنین کاری را دارد؟ فرمود: «(اللهُ الوَاحِدُ الصَّمَدُ) [سوره اخلاص] برابر با یک سوم قرآن است».

2314-975- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ قَرَأَ كُلَّ يَوْمٍ مِائَة مَرَّةٍ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾؛ مَحا عَنْهُ ذُنُوبَ خَمْسِينَ سَنَةً؛ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عَلَيْهِ دَيْنٌ».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث غريب من حديث ثابت عن أنس**".

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس هر روز صد مرتبه «قل هو الله أحد» بخواند، گناهان پنجاه سال وی بخشیده می‌شود مگر اینکه دَین و قرضی داشته باشد».

2315-1589- (4) (حسن) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: مَنْ قَرَأَ ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ كُلَّ لَيْلَةٍ؛ مَنَعَهُ اللهُ ﻷ بِهَا مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ. وَكُنَّا فِي عَهْدِ رَسُولِ اللهِ ج نُسَمِّيهَا الْمَانِعَةَ، وَإِنَّهَا فِي كِتَابِ اللهِ ﻷ سُورَةٌ مَنْ قَرَأَ بِهَا فِي كُلِّ لَيْلَةٍ فَقَدْ أَكْثَرَ وَأَطَابَ.

**رواه النسائي واللفظ له، والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**". **[مضى 13- القرآن/10].**

عبدالله بن مسعود س می‌گوید: هرکس ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ﴾ را هر شب بخواند الله ﻷ عذاب قبر را از او بازمی‌دارد؛ و ما در عهد رسول الله ج آن را مانعه می‌نامیدیم و آن سوره‌ای از کتاب خداست که هرکس آن را هر شب بخواند، عمل فراوان و نیکی انجام داده است».

2316-976- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ قَرَأَ فِي لَيْلَةٍ ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾؛ كَانَ لَهُ نُوراً مِنْ (عَدَنِ أَبْيَنَ) إِلَى مَكَّةَ حَشْوُهُ الْمَلَائِكَةُ».

**رواه البزار ورواته ثقات؛ إلا أن أبا قُرة**([[508]](#footnote-508)) **الأسدي لم يرو عنه فيما أعلم غير النضر بن شميل**([[509]](#footnote-509))**.**

از عمر بن خطاب**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در شب این آیه را بخواند: ﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ برای او نوری از عدن ابین تا مکه خواهد بود که فرشته‌ها آن را احاطه کرده‌اند».

2317-977- (5) (ضعيف) **وَعن ابن مسعود س؛ أن رسول الله** ج **قال**: «مَنْ قَرَأَ كُلَّ ليلةٍ (الواقعة) لَمْ تُصِبْهُ فاقَةٌ، وفي (المسبَّحات) آية كَأَلْفِ آيةٍ».

**ذكره رزين في** "**جامعه**"، **ولم أره في شيء من الأصول، وذكره أبو القاسم الأصبهاني في كتابه بغير إسناد**([[510]](#footnote-510))**.**

از ابن مسعود**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس هر شب سوره واقعه را بخواند دچار فقر نمی‌شود و در سوره‌های «المسبحات» آیه‌ای برابر هزار آیه است».

[المسبحات: عبارت است از سوره‌هایی که با «سبحان» یا «سبَّحَ» یا «يُسبِّح» آغاز می‌شوند].

2318-978- (6) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ قَرَأَ سورةَ (الدُّخَانَ) فِي لَيْلَةٍ؛ أَصْبَحَ يَسْتَغْفِرُ لَهُ سَبْعُونَ أَلْفِ مَلَكٍ».

**رواه الترمذي والدارقطني.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس سوره دخان را در شب بخواند، در حالی صبح می‌کند که هفتاد هزار فرشته برای وی طلب مغفرت و آمرزش می‌کنند».

(ضعيف) **وفي رواية للدارقطني**: «مَنْ قرأَ سورةَ (يس) في ليلةٍ أصْبحَ مَغْفوراً لهُ».

و در روایت دار قطنی آمده است: «هرکس سوره «یس» را در شب بخواند درحالی صبح می‌کند که بخشیده شده است».

(موضوع) ومن قرأ (الدخان) ليلةَ الجُمُعة أصبَح مغفوراً له"([[511]](#footnote-511)).

و هرکس سوره دخان را در شب جمعه بخواند، در حالی صبح می‌کند که بخشیده شده است.

2319-979- (7) (ضعيف جداً) **وَ**عن أبي المنذِرِ الجُهَنيِّ**س** قال: قُلتُ: يا نبيَّ الله! علِّمني أفْضَلَ الكلامِ؟ قال: «يا أبا المنذِرِ! قُلْ: (لا إله إلا الله وحْدَه لا شريكَ لهُ، لهُ المُلْكُ، ولَهُ الحَمْدُ، يُحْيي ويُميتُ، بيدِهِ الخَيرُ، وهو على كلِّ شَيْءٍ قديرٌ) مئة مَرَّةٍ في كلِّ يومٍ؛ فإنَّكَ يومَئذٍ أفضَلُ النَّاسِ عَمَلاً؛ إلاَّ مَنْ قالَ مِثْلَ ما قلْتَ» الحدیث.

**رواه البزار من رواية جابر الجعفي [مضى هنا 7- باب].**

از ابومنذر جهنی**س** روایت است که: گفتم: ای پیامبر خدا، بهترین سخنان را به من بیاموز؟ فرمود: «ای ابومنذر، صد بار در روز بگو: «لا إله إلا الله وحده لا شریك له، له الملك، وله الحمد، یحیی ویمیت، بیده الخیر، وهو على کل شيء قدیر» در این روز بهترین عمل را در میان مردم خواهی داشت مگر کسی‌که کلماتی چون تو بگوید».

2320-980- (8) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ: «**مَنْ قَالَ: (لا حَوْلَ ولا قُوَّةَ إلا باللهِ) مئَةَ مَرَّةٍ في كلِّ يَومٍ؛ لمْ يُصِبْهُ فقْرٌ أَبداً».

**رواه ابن أبي الدنيا عن أسد بن وداعة عن النبي** ج. **ورواته ثقات إلا أسداً**([[512]](#footnote-512))**.**

و از رسول الله ج روایت است که فرمودند: «هرکس صد مرتبه در روز بگوید: «لا حول ولا قوة إلا بالله» هرگز دچار فقر نمی‌شود».

2321-1590- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ قَالَ: (لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ، وَلَهُ الحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ؛ كَانَتْ لَهُ عَدْلَ عَشْرِ رِقَابٍ، وَكُتِبَتْ لَهُ مِائَةُ حَسَنَةٍ، وَمُحِيَتْ عَنْهُ مِائَةُ سَيِّئَةٍ، وَكَانَتْ لَهُ حِرْزًا مِنَ الشَّيْطَانِ يَوْمَهُ ذَلِكَ حَتَّى يُمْسِيَ، وَلَمْ يَأْتِ أَحَدٌ بِأَفْضَلَ مِمَّا جَاءَ بِهِ، إِلَّا أَحَدٌ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در روز صد بار بگوید: (لاَ إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ، وَلَهُ الحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) برای او برابر است با آزاد کردن ده برده؛ و برای او صد نیکی نوشته می‌شود و از او صد گناه کم می‌گردد و برای او در آن روز تا شام محافظت و پناهی از شیطان می‌باشد و هیچ‌کس بهتر از آنچه وی آورده نمی‌آورد؛ مگر کسی‌که عملی بیش از این انجام داده باشد».

**وزاد مسلم والترمذي والنسائي: «**وَمَنْ قَالَ: (سُبْحَانَ اللهِ وَبِحَمْدِهِ)، فِي يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ؛ حُطَّتْ خَطَايَاهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».

و در روایت مسلم و ترمذی و نسائی علاوه بر این آمده است: «و هرکس در روز صد مرتبه (سبحان الله و بحمده) بگوید، گناهانش پاک می‌شود اگرچه به اندازه‌ی کف دریا باشد».

2322-1591- (6) (حسن) **وَ**عَنْ **عبدالله بن عمرو ب قَالَ: قَالَ** رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ مِائَتَيْ مَرَّةٍ فِي يَوْمٍ؛ لَمْ يَسْبِقْهُ أَحَدٌ كَانَ قَبْلَهُ، وَلَمْ يُدْرِكْهُ أَحَدٌ بَعْدَهُ، إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِأَفْضَلَ مِنْ عَمَلِهِ».

**رواه أحمد بإسناد جيد والطبراني**([[513]](#footnote-513))**.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در روز دویست بار بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ کسی‌که قبل از او بوده بر او سبقت نگرفته و فردی که بعد از او می‌آید به مقام او نمی‌رسد، مگر کسی‌که عملی برتر از عمل او انجام داده باشد».

2323-981- (9) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عن أبي الدرداء س عن النبي** ج **قال**: «ليسَ مِنْ عبدٍ يقول: (لا إله إلا الله) مئَةَ مرَّةٍ؛ إلا بَعَثَهُ الله يومَ القيامةِ وَوَجْهُه كالقَمرِ لَيلةَ البدْرِ، ولَمْ يُرْفَعْ يَومَئذٍ لأحَدٍ عَمَلٌ أفضلُ مِنْ عملهِ، إلا مَنْ قال مِثْلَ قولِه، أو زاد».

**رواه الطبراني.**

از ابودرداء**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست که صد مرتبه «لا اله الا الله» بگوید مگر اینکه خداوند متعال او را در روز قیامت چنان مبعوث می‌کند که چهره‌اش چون ماه شب چهارده می‌درخشد و در آن روز عمل هیچ‌کس برتر از عمل او نخواهد بود مگر کسی‌که مانند او یا افزون بر او این ذکر را گفته باشد».

2324-982- (10) (ضعيف) **وَعن عليٍّ س عن رسول الله** ج: «أَنَّه نَزَلَ عليه جبرائيلُ عليه السلامُ فقال: يا محمَّدُ! إنْ سَرَّكَ أنْ تعبدَ الله لَيلةً حقَّ عبادتهِ، فقلْ: (اللهمَّ لَكَ الحمدُ حَمْداً خالِداً مع خُلودِكَ، ولكَ الحمدُ حمْداً دائماً لا مُنْتَهى له دونَ مشيئتِك، وعندَ كلِّ طَرْفَةِ عينٍ، أو تَنَفُّسِ نَفْسٍ)».

از علی**س** از رسول الله ج روایت است که: «جبرائیل ÷ بر رسول الله ج نازل شد و فرمود: ای محمد، اگر شادمان می‌شوی که شبی را چنانکه باید حق عبادت پروردگارت را به‌ جای آورده باشی، پس بگو: «اللهم لك الحمد حمداً خالداً مع خلودك، ولك الحمد حمداً دائماً لا مُنتَهى له دون مشيئتِك، وعند كلِّ طَرْفةِ عينٍ، أو تَنَفُّسِ نَفْسٍ» (پروردگارا، حمد و ستایش از آن توست، ستایشی بسیار و جاویدان به جاودانگی خودت؛ و حمد و ستایشی بی‌نهایت همچون اراده‌‌ی پایان‌ناپذیرت و به اندازه هر چشم بر هم زدن یا نفسی).

**رواه الطبراني في** "**الأوسط**"، **وأبو الشيخ ابن حیان، ولفظه: قال**: «يا محمَّدُ! إنْ سَرَّكَ أنَ تعبدَ الله ليلاً حقَّ عبادَتِهِ أو يوْماً فقُلْ: (اللهُمَّ لَكَ الحمدُ حَمْداً خالِداً مع خُلودِكَ، ولَكَ الحمدُ حَمْداً لا جزاءَ لقائِلِه إلا رِضاكَ، ولكَ الحمدُ عندَ كلِّ طَرْفَةِ عينٍ، أو تَنَفُّسِ نَفْسٍ)».

**وفي إسنادهما علي بن الصلت العامري؛ لا يحضرني حاله. وتقدم بنحوه عند البيهقي [هنا آخر 8- باب]. والله أعلم.**

و در روایتی چنین آمده است: «ای محمد، اگر شادمان می‌شوی که شبی یا روزی را چنانکه باید حق عبادت پروردگارت را به‌ جای آورده باشی، پس بگو: «اللهم لك الحمد حمداً خالداً مع خلودك، ولك الحمد حمداً لا جزاء لقائله إلا رضاك، ولك الحمد عند کل طَرْفَةِ عین، أو تَنَفُّسِ نَفْسٍ» (پروردگارا، حمد و ستایش از آن توست، ستایشی بسیار و جاویدان به جاودانگی خودت؛ و حمد و ستایشی که پاداش گوینده آن جز رضایت تو نیست؛ و به اندازه هر چشم بر هم زدن یا نفس کشیدنی)».

11- (الترغيب في آيات وأذكار بعد الصلوات المكتوبات)

ترغیب به آیات و اذكار بعد از نمازهای فرض

2325-1592- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: أَنَّ فُقَرَاءَ الْمُهَاجِرِينَ أَتَوْا رَسُولَ اللهِ ج فَقَالُوا: ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ([[514]](#footnote-514)) بِالدَّرَجَاتِ الْعُلَا، وَالنَّعِيمِ الْمُقِيمِ. قَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟». قَالُ: يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ وَلَا نَتَصَدَّقُ، وَيُعْتِقُونَ وَلَا نَعْتِقُ. فَقَالَ رَسُولَ اللهِ ج: «أَفَلَا أُعَلِّمُكُمْ شَيْئًا تُدْرِكُونَ بِهِ مَنْ سَبَقَكُمْ وَتَسْبِقُونَ بِهِ مَنْ بَعْدَكُمْ، وَلَا يَكُونُ أَحَدٌ أَفْضَلَ مِنْكُمْ؛ إِلَّا مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعْتُمْ؟!». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولُ اللهِ! قَالَ: «تُسَبِّحُونَ، وَتُكَبِّرُونَ، وَتَحْمَدُونَ، دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ مَرَّةً». قَالَ أَبُو صَالِحٍ([[515]](#footnote-515)): فَرَجَعَ فُقَرَاءُ الْمُهَاجِرِينَ إِلَى رَسُولِ اللهِ ج، فَقَالُوا: سَمِعَ إِخْوَانُنَا أَهْلُ الْأَمْوَالِ بِمَا فَعَلْنَا، فَفَعَلُوا مِثْلَهُ. فَقَالَ رَسُول اللهِ ج: «ذَلِكَ فَضْلُ اللهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ». قَالَ سُمَيٌّ: فَحَدَّثْتُ بَعْضَ أَهْلِي بِهَذَا الْحَدِيثَ، فَقَالَ: وَهِمْتَ، إِنَّمَا قَالَ لك: تُسَبِّحُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتَحْمَدُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتُكَبِّرُ أَربَعاً وَثَلَاثِينَ. قَالَ: فَرَجَعْتُ إِلَى أَبِي صَالِحٍ فَقُلْتُ لَهُ ذَلِكَ. فَأَخَذَ بِيَدِي فَقَالَ: (اللهُ أَكْبَرُ، وَسُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ)، (اللهُ أَكْبَرُ، وَسُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ)، حَتَّى یَبْلُغَ مِنْ جَمِيعِهِنَّ ثَلَاثَةً وَثَلَاثِينَ.

**رواه البخاري ومسلم، واللفظ له.**

از ابوهریره س روایت است که فقرای مهاجرین نزد رسول الله ج آمده و گفتند: ثروتمندان به درجات بالا و بزرگ و نعمت جاویدان دست یافتند. فرمود: «چگونه؟» گفتند: نماز می‌خوانند همانطور که ما می‌خوانیم و روزه می‌گیرند همانطور که ما روزه می‌گیریم و صدقه می‌دهند و ما نمی‌دهیم و برده آزاد می‌کنند و ما نمی‌کنیم؛ رسول الله ج فرمودند: «آیا چیزی به شما نیاموزم که به وسیله‌ی آن، به اشخاصی برسید که از شما پیشی گرفته‌اند و بر آیندگان سبقت بگیرید و کسی برتر از شما نباشد؛ مگر کسی‌که عملی همچون شما داشته باشد؟!». گفتند: بله، ای رسول الله ج! فرمود: «بعد از هر نماز سی و سه بار سبحان الله، سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار الله اکبر بگویید». ابوصالح می‌گوید: بعد از آن فقرای مهاجرین نزد رسول الله ج آمدند و گفتند: برادران ثروتمند ما شنیده‌اند که ما چه می‌کنیم و آنان نیز مانند ما عمل می‌کنند؛ رسول الله ج فرمودند: «آن از فضل خداست که به هرکس بخواهد عطا می‌فرماید». سُمَی می‌گوید: چون برای بعضی از خانواده‌ام این حدیث را بیان کردم کسی از آنها گفت: اشتباه کردی؛ او به تو گفته است: سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله و سی و چهار بار الله اکبر. سُمَی می‌گوید: پس به ابو صالح مراجعه نموده و جریان را به او گفتم، او دست مرا گرفته و گفت: (الله أکبر وسبحان الله والحمد لله)، (الله أکبر وسبحان الله والحمد لله) تا همه‌ی آنها به سی و سه بار برسد.

**(صحيح) وفي رواية لمسلم أيضاً قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَنْ سَبَّحَ [اللهَ]([[516]](#footnote-516)) فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَحَمِدَ اللهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبَّرَ اللهَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، فَتْلِكَ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ، ثُمَّ قَالَ تَمَامَ الْمِائَةِ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ غُفِرَتْ لَهُ خَطَايَاهُ وَإِنْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ».

و در روایتی از مسلم آمده است: رسول الله ج فرمودند: «هرکس بعد از هر نماز سی و سه بار سبحان الله، سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار الله اکبر بگوید، جمعا نود و نه ذکر گفته است و با گفتن: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) صدمین ذکر را نیز تکمیل کند، گناهانش بخشیده می‌شود اگرچه مانند کف دریا باشد».

**ورواه مالك، وابن خزيمة في** "**صحيحه**" **بلفظ هذه، إلا أن مالكاً قال: «**غُفِرت له ذنوبهُ ولو كانت مثل زَبَدِ البحر»([[517]](#footnote-517)).

و در روایت مالک آمده است: «گناهانش بخشیده می‌شود اگرچه به اندازه‌ی کف دریا باشد».

**ورواه أبو داود، ولفظه:** قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: قَالَ أَبُو ذَرٍّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ذَهَبَ أَصْحَابُ الدُّثُورِ بِالْأُجُورِ، يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَلَهُمْ فُضُولُ([[518]](#footnote-518)) أَمْوَالٍ يَتَصَدَّقُونَ بِهَا، وَلَيْسَ لَنَا مَالٌ نَتَصَدَّقُ بِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَا أَبَا ذَرٍّ! أَلَا أُعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ تُدْرِكُ بِهِنَّ مَنْ سَبَقَكَ، وَلَا يَلْحَقُكَ مَنْ خَلْفَكَ، إِلَّا مَنْ أَخَذَ بِمِثْلِ عَمَلِكَ؟». قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «تُكَبِّرُ اللَّهَ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتَحْمَدُهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتُسَبِّحُهُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَتَخْتِمُهَا بِـ (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ غُفِرَتْ ذُنُوبُهُ وَلَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ([[519]](#footnote-519))».

ابوهریره می‌گوید: ابوذر س گفت: ای رسول الله ج! ثروتمندان اجرها را بردند؛ نماز می‌خوانند همانطور که ما می‌خوانیم و روزه می‌گیرند همانطور که ما روزه می‌گیریم و مال زیادی دارند که با آن صدقه می‌دهند و ما مالی نداریم که با آن صدقه بدهیم. پس رسول الله ج فرمود: «ای ابوذر! آیا چیزی به تو بیاموزم که به وسیله‌ی آن به کسانی برسی که از تو پیشی گرفته‌اند و بر آیندگان سبقت بگیری، جز کسی‌که عملی چون تو داشته باشد». گفت: بله! ای رسول الله ج! فرمود: «بعد از هر نماز سی و سه بار الله اکبر، سی و سه بار الحمد لله و سی و سه بار سبحان الله بگو و آنها را با «لا إله إلا الله وحده لا شریك له له الملك وله الحمد وهو على کل شيء قدیر» به پایان برسان؛ [در این‌صورت] گناهان [گوینده‌ا]ش بخشیده می‌شود، اگرچه مانند کف دریا باشد».

0-983- (1) (ضعيف) و**رواه الترمذي**([[520]](#footnote-520)) **وحسنه، والنسائي من حديث ابن عباس نحوه، وقالا فيه**: «فإذا صلَّيْتُم فَقُولوا: (سبحانَ الله) ثلاثاً وثلاثين مرَّة، و (الحمدُ لله) ثلاثاً وثلاثين مرَّةً، و (الله أكبرُ) أربعاً وثلاثين مرَّةً، و (لا إله إلا اللهُ) عَشْر مراتٍ؛ فإنَّكُم تُدْرِكونَ مَنْ سَبَقكم، ولا يَسْبقُكم مَنْ بَعْدَكُمْ».

(الدثور): **بضم الدال المهملة، جمع (دثر)، وهو المال الكثير**([[521]](#footnote-521))**.**

و ترمذی و نسائی از طریق ابن عباس**ب** روایت نموده که در آن آمده است: «چون نماز خواندید سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمدلله و سی و چهار بار الله اکبر و ده مرتبه لااله الاالله بگویید؛ در این‌صورت به مرتبه‌ی کسانی می‌رسید که پیش از شما بودند و از کسان پس از خود سبقت می‌گیرید».

2326-1593- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ**س** عَنْ رَسُولِ اللهِ ج قَالَ: «مُعَقِّبَاتٌ لَا يَخِيبُ قَائِلُهُنَّ أَوْ فَاعِلُهُنَّ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ؛ ثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ تَسْبِيحَةً، وَثَلَاثٌ وَثَلَاثُونَ تَحْمِيدَةً، وَأَرْبَعٌ وَثَلَاثُونَ تَكْبِيرَةً».

**رواه مسلم والترمذي والنسائي.**

از کعب بن عجرة س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پس از هر نمازی اذکاری وجود دارند که گوینده یا انجام دهنده‌ی آنها هیچ وقت ناکام نمی‌ماند: سی و سه بار سبحان الله، سی و سه بار الحمدلله و سی و چهار بار الله اکبر».

2327-984- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَلِيٍّ س: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج لَمَّا زَوَّجَهُ فَاطِمَةَ بَعَثَ مَعَهَا بِخَمِيلَةٍ وَوِسَادَةٍ مِنْ أَدَمٍ، حَشْوُهَا لِيفٌ، وَرَحَيَيْنِ وَسِقَاءٍ وَجَرَّتَيْنِ، فَقَالَ عَلِيٌّ س لِفَاطِمَةَ ل ذَاتَ يَوْمٍ: وَاللَّهِ لَقَدْ سَنَوْتُ حَتَّى اشْتَكَيْتُ صَدْرِي، وَقَدْ جَاءَ اللَّهُ أَبَاكِ بِسَبْيٍ، فَاذْهَبِي فَاسْتَخْدِمِيهِ، فَقَالَتْ: وَأَنَا وَاللَّهِ قَدْ طَحَنْتُ حَتَّى مَجَلَتْ يَدَايَ. فَأَتَتِ رَسُولَ اللَّهِ ج، فَقَالَ: «مَا جَاءَ بِكِ أَيْ بُنَيَّةُ؟». قَالَتْ: جِئْتُ لِأُسَلِّمَ عَلَيْكَ، وَاسْتَحْيَتْ أَنْ تَسْأَلَهُ، وَرَجَعَتْ. فَقَالَ عَلِیٌّ: مَا فَعَلْتِ؟ قَالَتْ: اسْتَحْيَيْتُ أَنْ أَسْأَلَهُ. فَأَتَيا جَمِيعًا النَّبِیَّ ج، فَقَالَ عَلِيٌّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ سَنَوْتُ حَتَّى اشْتَكَيْتُ صَدْرِي، وَقَالَتْ فَاطِمَةُ: قَدْ طَحَنْتُ حَتَّى مَجَلَتْ يَدَايَ، وَقَدْ جَاءَكَ اللَّهُ بِسَبْيٍ وَسَعَةٍ فَأَخْدِمْنَا. فَقَالَ: «وَاللَّهِ لَا أُعْطِيكُم وَأَدَعُ أَهْلَ الصُّفَّةِ تَطْوَى([[522]](#footnote-522)) بُطُونُهُمْ مِنَ الجُوعِ، لَا أَجِدُ مَا أُنْفِقُ عَلَيْهِمْ، وَلَكِنِّي أَبِيعُهُمْ وَأُنْفِقُ عَلَيْهِمْ أَثْمَانَهُمْ». فَرَجَعَا، فَأَتَاهُمَا النَّبِيُّ ج وَقَدْ دَخَلَا فِي قَطِيفَتِهِمَا؛ إِذَا غَطَّتْ رُءُوسَهُمَا تَكَشَّفَتْ أَقْدَامُهُمَا، وَإِذَا غَطَّت أَقْدَامَهُمَا تَكَشَّفَتْ رُءُوسُهُمَا، فَثَارَا، فَقَالَ: «مَكَانَكُمَا». ثُمَّ قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمَا بِخَيْرٍ مِمَّا سَأَلْتُمَانِي؟». قَالَا: بَلَى. فَقَالَ: «كَلِمَاتٌ عَلَّمَنِيهِنَّ جِبْرائيلُ»، فَقَالَ: «تُسَبِّحَانِ الله فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ عَشْرًا، وَتَحْمَدَانِ عَشْرًا، وَتُكَبِّرَانِ عَشْرًا، وَإِذَا أَوَيْتُمَا إِلَى فِرَاشِكُمَا سَبِّحَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَاحْمَدَا ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَكَبِّرَا أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ». قَالَ عَلِیٌّ: فَوَاللَّهِ مَا تَرَكْتُهُنَّ مُنْذُ سَمِعتُهُنَّ مِن رَسُولِ اللَّهِ ج، قَالَ: فَقَالَ لَهُ ابْنُ الْكَوَّا: وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ؟ فَقَالَ: «قَاتَلَكُمِ اللَّهُ يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ! وَلَا لَيْلَةَ صِفِّينَ».

**رواه أحمد واللفظ له. ورواه البخاري**([[523]](#footnote-523)) **ومسلم وأبو داود والترمذي، وتقدم في** "**ما يقول إذا أوى إلى فراشه**" **[6- النوافل/9] بغير هذا السياق. وفي هذا السياق ما يستغرب، وإسناده جيد، ورواته ثقات، وعطاء بن السائب ثقة، وقد سمع منه حماد بن سلمة قبل اختلاطه**([[524]](#footnote-524))**. والله أعلم.**

(الخميلة) به فتح خاء و كسر ميم؛ كساء له خمل يجعل غالباً [دثاراً]([[525]](#footnote-525))، وهو القطيفة أيضاً. عبارت است از لباسی پرزدار که غالبا به عنوان روانداز استفاده می‌شود. همچنین قطیفه می‌باشد. (من أدَم) به فتح الف و دال؛ یعنی از پوست. و گفته شده: از پوست قرمز. (رحيين) به فتح راء و حاء و تخفيف ياء: مثناى (رحى). و (سنوت) به فتح سين و نون؛ یعنی از آب چاه می‌کشم. و کار شتری را می‌کنم که به وسیله‌ی آن زمین‌ها را آب می‌دهند. و (فاستخدميه) یعنی: خادمی را طلب کن. و همچنین (فأخْدِمنا) به كسر دال، یعنی: خدمتکاری به ما ببخش. و (مجَلَت يداي) به فتح جيم و كسر آن؛ یعنی: «نَفِطَتْ([[526]](#footnote-526)) من كثرة الطحن» از کثرت سر و کار داشتن با آرد دست‌هایم جوش و دانه (تاول) درآورده است.

از علی س روایت است: هنگامى‌که رسول الله ج فاطمه را به نكاح وى درآورد، براى او چيزهاى ذيل را فرستاد: يک قطيفه، يک بالشت پوستى كه از پوست خرما پر شده بود، دو سنگ آسياب، يک مشک و دو كوزه؛ روزى على به فاطمه گفت: به خدا سوگند، از فرط آب كشى سينه‌ام درد مى‌كند و خداوند براى پدرت اسيرانى بخشیده است، بنابراين نزدش برو و از او خادمى درخواست کن؛ فاطمه گفت: به خدا سوگند من هم از فرط آرد نمودن دست‌هايم تاول زده است. سپس فاطمه نزد رسول الله ج آمد، رسول الله ج فرمود: «چه تو را به اینجا آورده است؟». گفت: آمده‌ام تا به تو سلام بدهم؛ و حيا نمود كه خوسته‌اش را مطرح کند، پس بازگشت؛ على پرسيد چه كردى؟ پاسخ داد حيا نمودم از وى طلب نمايم. آنگاه هردو نزد رسول الله ج آمدند، على گفت: اى رسول خدا، آنقدر آب كشيدم كه سينه‌ام درد مى‌كند و فاطمه گفت: آنقدر آرد نمودم كه دست‌هايم آبله نموده‌اند و خداوند براى تو اسيران و گشايش آورده، بنابراين به ما خادمی بده؛ رسول الله ج فرمود: به خدا سوگند، به شما نمى دهم و اهل صفه را نمى‌گذارم كه شكم‌‌شان از گرسنگى به هم بپيچد و من چيزى نيابم تا به آنان انفاق کنم. بلكه اينان را مى‌فروشم و قيمت‌شان را براى آنان مصرف مى‌کنم. پس هر دوى آنها بازگشتند. بعد از آن رسول الله ج در حالى نزدشان آمد كه زير قطيفه خود در آمده بودند و چون سر‌شان را مى‌پوشاندند پاهاى‌شان برهنه مى‌شد و وقتى پای‌شان را مى‌پوشاندند، سرهاى‌شان برهنه مى‌شد. پس هردو به شتاب برخاستند و رسول الله فرمود: «راحت باشید». بعد از آن فرمود: «آيا شما را به بهتر از آنچه از من خواستيد خبر ندهم؟». گفتند: آرى، فرمود: «كلماتى كه جبرائيل آنها را به من آموزش داده است». فرمود: «و بعد از هر نماز ده بار تسبيح و ده بار الحمدلله و ده بار هم تكبير بگویید. و وقتى در بستر قرار گرفتيد، سى و سه بار سبحان الله و سى و سه بار الحمدلله و سى و چهار بار الله اکبر بگویید». على می‌گوید: به خدا سوگند، از وقتى آنها را از پيامبر ج شنيدم تاکنون ترک‌شان نکرده‌ام. راوی مى‌گويد: ابن الكوا به او گفت: در شب صفين هم ترک نکردى؟ گفت: اى اهل عراق خداوند شما را بكشد، در شب صفين هم ترک ننمودم.

2328-1594- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «خَصْلَتَانِ لَا يُحْصِيهِمَا عَبدٌ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ، وَهُمَا يَسِيرٌ، وَمَنْ يَعْمَلُ بِهِمَا قَلِيلٌ، يُسَبِّحُ الله أَحَدُكُمْ دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ عَشْرًا، وَيَحْمَدُه عَشْرًا، وَيُكَبِّرُه عَشْرًا، فَتلِكَ مِائَةٌ وَخَمْسُونَ بِاللِّسَانِ، وَأَلْفٌ وَخَمْسُ مِائَةٍ فِي الْمِيزَانِ، وَإِذَا أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ یُسَبّحَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَیُحمدُ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ، وَیُكَبَّرُ أَرْبَعًا وَثَلَاثِينَ. فَتلك مِائَةٌ باللِّسَانِلإ وَأَلْفٌ فِي الْمِيزَانِ -قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: - وَأَيُّكُمْ يَعْمَلُ فِي يَوْمه وَلَيْله أَلْفَيْنِ وَخَمْسُ مِائَةِ سَيِّئَةٍ؟». قَالَ عَبدُالله: رَأيتُ رَسُولَ الله ج يَعقِدُهُنَّ بِيَدِهِ. قال: قیل: يَا رَسُولَ اللهِ! كَيْفَ لَا یُحْصِيهُمَا؟ قَالَ: «يَأْتِي أَحَدَكُم الشَّيْطَانُ وَهُوَ فِي صَلَاتِهِ فَيَقُولُ له، اذْكُرْ كَذَا، اذْكُرْ كَذَا، وَيَأْتِيهِ عِنْدَ مَنَامِهِ فَيُنَوِّمُهُ».

**رواه أبو داود والترمذي وقال:** "**حديث حسن صحيح**". **والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في** "**صحيحه**" **واللفظ له. [مضى 6- النافل/9]. (قال المملي):** "**رووه كلهم عن حماد بن زيد عن عطاء بن السائب عن أبيه عن عبدالله**".

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده بر دو خصلت محافظت نمی‌کند، مگر اینکه وارد بهشت می‌شود. و این دو عمل آسان و عاملان به آن کم هستند: اینکه یکی از شما بعد از هر نماز ده بار سبحان الله، ده بار الحمدلله و ده بار الله‌اکبر بگوید که جمعا یکصد و پنجاه بار به زبان و هزار و پانصد بار در میزان می‌شود. و زمانی که در بسترش قرار گرفت سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله و سی و چهار بار الله اکبر بگوید. و آن صد بار به زبان و هزار بار در میزان محاسبه می‌شود». رسول الله ج فرمود: «کدامیک از شما در روز و شب هزار و پانصد گناه انجام می‌دهد». عبدالله بن عمرو ب می‌گوید: رسول الله ج را دیدم که آنها را با دستش می‌شمرد. گفته شد: ای رسول الله ج! چگونه از این دو عمل مراقبت نمی‌کنند؟ فرمود: «شیطان در نمازش می‌آید و به او می‌گوید که فلان چیز و فلان چیز را به یاد بیاور؛ در هنگام خوابیدن شیطان به نزد یکی از شما می‌آید و او را به خواب می‌برد».

2329-1595- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ؛ لَمْ يَمْنَعْهُ مِنْ دُخُولِ الْجَنَّةِ إِلَّا أَنْ يَمُوتَ».

**رواه النسائي والطبراني بأسانيد أحدها صحيح. وقال شيخنا أبو الحسن**([[527]](#footnote-527))**:** "**هو على شرط البخاري**"، **وابن حبان في** "**كتاب الصلاة**"([[528]](#footnote-528)) **وصححه**([[529]](#footnote-529))**.**

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بعد از هر نماز فرض آیة الکرسی را بخواند، تنها زنده بودنش مانع رفتن او به بهشت می‌شود».

2330-985- (3) (ضعيف) **وَ**عَن **الحسن بن علي ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ قَرَأَ آيَةَ الْكُرْسِيِّ فِي دُبُرِ الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ، كَانَ فِي ذِمَّةِ اللهِ إِلَى الصَّلَاةِ الْأُخْرَى».

**رواه الطبراني بإسناد حسن**([[530]](#footnote-530))**.**

از حسن بن علی**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس آیة الکرسی را پس از هر نماز فرض بخواند، تا نماز دیگر در امان خداوند خواهد بود».

2331-986- (4) (منكر موقوف) **وَ**عَنْ **أَبِي كَثِير** مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ؛ أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا ذَرٍّ الْغِفَارِيَّ صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ ج يَقُولُ: «كَلِمَاتٌ مَنْ ذَكَرَهُنَّ مِائَةَ مَرَّةٍ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ: (اللَّهُ أَكْبَرُ، وَسُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، ثُمَّ لَوْ كَانَتْ خَطَايَاهُ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ لَمَحَتْهُنَّ».

**رواه أحمد، وهو موقوف**([[531]](#footnote-531))**.**

از ابی کثیر مولی ابی هاشم روایت است که از ابوذر غفاری**س** شنیده که رسول الله ج فرمودند: «کلماتی هستند که هرکس آنها را صد مرتبه پس از هر نماز بگوید، اگر گناهانش به اندازه کف روی دریا باشد، آنها را نابود می‌کند. این کلمات عبارتند از: «الله أکبر، وسبحان الله، والحمد لله، ولا إله إلا الله وحده لا شریك له، ولا حول ولا قوة إلا بالله».

2332-987- (5) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ عَبْدِاللهِ [بْنِ زَيْدِ] ([[532]](#footnote-532)) بْنِ أَرْقَمَ عَنْ أَبِيهِ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ: ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ. وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ. وَٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ [ثَلَاثَ مَرَّاتٍ]([[533]](#footnote-533))؛ فَقَدِ اكْتَالَ بِالْجَرِيبِ الْأَوْفَى مِنَ الْأَجْرِ».

**رواه الطبراني.**

از عبدالله بن زید بن ارقم از پدرش**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس پس از هر نماز سه بار بگوید: ﴿سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ**.** وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ. وَٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلۡعَٰلَمِينَ﴾ اجر و پاداشی کامل دریافت می‌کند».

2333-988- (6) (ضعيف) **وَ**عَن أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ قَالَ فِي دُبُرَ الصَّلاةِ: (سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ، لا حَوْلَ ولاَ قُوَّةَ إلاَّ بِاللَّهِ)؛ قَامَ مغفورًا له».

**رواه البزار عن أبي الزهراء عن أنس، وسندُه إلى أبي الزهراء جيد، وأبو الزهراء لا أعرفه.**

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس پس از نماز بگوید: (سُبْحَانَ اللهِ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ، لا حَوْلَ ولاَ قُوَّةَ إلاَّ بِاللهِ) درحالی برمی‌خیزد که بخشیده شده است».

2334-989- (7) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ دَعَا بِهَؤُلَاءِ([[534]](#footnote-534)) الدَّعَوَاتِ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ؛ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ مِنِّي يَوْمَ الْقِيَامَةِ: (اللهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَاجْعَلْهُ فِي الْمُصْطَفَيْنِ مَحَبَّتَهُ، وَفِي الْعَالينَ دَرَجَتَهُ، وَفِي الْمُقَرَّبِينَ دَارَه)».

**رواه الطبراني، وهو غريب.**

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس پس از هر نماز فرض با آن دعاها دست به دعا بردارد، شفاعت من در روز قیامت برای او حلال می‌شود: «اللهمَّ أعطِ محمداً الوسيلةَ واجعلْه في المصطَفَيْن محبَّتَه، وفي العالين درجته، وفي المقرَّبين داره»: (پروردگارا، به محمد وسیله را عطا کن و محبت او را در میان برگزیدگان و درجه‌اش را در میان بلند مرتبگان و جایگاهش را در میان مقربین قرار ده)».

2335-990- (8) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ قَالَ دُبُرَ كُلِّ صَلَاةٍ: (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ [الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ]([[535]](#footnote-535)) وَأَتُوبُ إِلَيْهِ)؛ غُفِرَ لَهُ، وَإِنْ كَانَ فَرَّ مِنَ الزَّحْفِ».

**رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط".**

از براء بن عازب**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس پس از هر نماز بگوید: (أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ) مورد مغفرت و بخشش قرار می‌گیرد هرچند از میدان جنگ فرار کرده باشد».

2336-1596- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج أَخَذَ بِيَدِهِ يَوْمًا ثُمَّ قَالَ: «يَا مُعَاذُ! وَاللهِ إِنِّي لَأُحِبُّكَ». فَقَالَ لَهُ مُعَاذٌ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللهِ! وَأَنَا وَاللهِ أُحِبُّكَ. قَالَ: «أُوصِيكَ يَا مُعَاذُ أَلا تَدَعَنَّ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ أَنْ تَقُولَ: اللهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ». وَأَوْصَى بِذَلِكَ مُعَاذٌ الصُّنَابِحِيَّ، وَأَوْصَى بِهِ الصُّنَابِحِيُّ أَبَا عَبْدِالرَّحْمَنِ، وَأَوْصَى بِهِ [أَبُو]([[536]](#footnote-536)) عَبْدِالرَّحْمَنِ عُقْبَةَ بْنِ مُسْلِمٍ».

**رواه أبو داود والنسائي - واللفظ له-، وابن خزيمة وابن حبان في** "صحيحيهما"، **والحاكم وقال:** "صحيح على شرط الشيخين".

از معاذ بن جبل س روایت است: روزی رسول الله ج دستش را گرفته و فرمود: «ای معاذ! به خدا قسم! من تو را دوست دارم». گفتم: پدر و مادرم فدایت! به خدا قسم! من هم تو را دوست دارم. فرمود: «ای معاذ! تو را وصیت می‌کنم که بعد از هر نمازی این دعا را ترک نکن: «اللهُمَّ أَعِنِّي عَلَى ذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ، وَحُسْنِ عِبَادَتِكَ» خداوندا! مرا بر ذکر و شکر نعمت‌ها و انجام عبادتت به نحو احسن یاری فرما». معاذ صنابحی را به آن توصیه و صنابحی، ابو عبدالرحمن را به آن و عبدالرحمن، عقبة بن مسلم را به آن توصیه کرد.

12- (الترغيب فيما يقوله ويفعله من رأى في منامه ما يكره)

ترغیب به آنچه کسی می‌گوید و انجام می‌دهد كه خواب ناخوشایندی می‌بیند

2337-1597- (1) (صحيح) عَنْ جَابِرٍ**س** عَنْ رَسُولِ اللهِ ج؛ أَنَّهُ قَالَ: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمُ الرُّؤْيَا يَكْرَهُهَا؛ فَلْيَبْصُقْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلَاثًا، وَلْيَسْتَعِذْ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطَانِ ثَلَاثًا، وَلْيَتَحَوَّلْ عَنْ مَکَانِهِ الَّذِي كَانَ عَلَيْهِ».

**رواه مسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.**

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه یکی از شما خواب ناخوشایندی دید، پس باید سه مرتبه به طرف چپ تف کند و سه مرتبه از شر شیطان به خدا پناه ببرد و به پهلوی دیگر بخوابد».

2338-1598- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ**س؛** أَنَّهُ سَمِعَ **النَّبِيَّ** ج يَقُولُ: «إِذَا رَأَى أَحَدُكُمُ الرُّؤْيَا يُحِبُّهَا، فَإِنَّمَا هِيَ مِنَ اللَّهِ؛ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَيْهَا، وَلْيُحَدِّثْ بِمَا رَأَى، وَإِذَا رَأَى غَيْرَ ذَلِكَ مِمَّا يَكْرَهُ، فَإِنَّمَا هِيَ مِنَ الشَّيْطَانِ؛ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا، وَلَا يَذْكُرْهَا لِأَحَدٍ، فَإِنَّهَا لَا تَضُرُّهُ».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن صحيح**"([[537]](#footnote-537))**.**

از ابوسعید خدری س روایت است که وی از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «هرگاه یکی از شما خواب خوشی دید، آن خواب از سوی خداوند متعال است؛ پس باید خداوند را بر آن ستایش کرده و آنچه دیده بیان کند. و اگر خواب ناخوشایندی دید، آن از سوی شیطان است؛ پس باید از شر آن به الله پناه ببرد و نزد کسی آن را بازگو نکند؛ آن خواب به او زیانی نمی‌رساند».

2339-1599- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي قَتَادَةَ**س** قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ج: «الرُّؤْيَا الصَّالِحَةُ مِنَ اللَّهِ، وَالحُلُمُ مِنَ الشَّيْطَانِ، فَمَنْ رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ فَلْيَنْفِثْ عَنْ شِمَالِهِ ثَلاَثًا، وَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ الشَّيْطَانِ؛ فَإِنَّهَا لاَ تَضُرُّهُ».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابوقتاده س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «رؤیای صالحه از طرف خداوند و دیدن آمیزش در خواب از سوی شیطان است؛ پس هرکس خواب ناخوشایندی دید، باید به سمت چپ خود سه بار فوت [همراه با اندکی آب دهان] کند و از شر شیطان به خدا پناه ببرد؛ آن خواب به او ضرری نمی‌رساند».

**وفي رواية للبخاري ومسلم**([[538]](#footnote-538))**: «**وَإِذَا رَأَى مَا يَكْرَهُ فَلْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّهَا وَمِنْ شَرِّ الشَّيْطَانِ، وَلْيَتْفِلْ عَن یَسَارِهِ ثَلاَثًا، وَلاَ يُحَدِّثْ بِهَا أَحَدًا؛ فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ».

و در روایت بخاری و مسلم آمده است: «پس هرکس خواب ناخوشایندی دید از شر آن و شیطان به خداوند پناه ببرد و باید سه بار به سمت چپش فوت [همراه با کمی آب دهان] کند و در مورد آن خواب با کسی صحبت نکند؛ آن خواب به او ضرری نمی‌رساند».

0-1600- (4) (صحيح) **وروياه أيضاً عن أبي هريرة وفيه: «**فَمَنْ رَأَى شَيْئًا يَكْرَهُهُ؛ فَلاَ يَقُصَّهُ عَلَى أَحَدٍ، وَلْيَقُمْ فَلْيُصَلِّ».

و از ابوهریره روایت کرده‌اند: «پس اگر کسی خواب ناخوشایندی دید، آن را برای کسی تعریف نکرده و بلند شده و نماز بخواند».

(الحلم) به ضم حاء و سكون لام و ضم آن: عبارت است از رویا؛ و به ضم و سكون: عبارت است از دیدن آمیزش در خواب. و همین معنا در اینجا مراد است. (فليتفل) به ضم فاء و كسر آن؛ یعنی: فليبزق «آب دهان بیندازد». و گفته شده: «التفل» کمتر از «البزق» و «النفث» کمتر از «التفل» می‌باشد.

13- (الترغيب في كلمات يقولهن من يأرق أو يفزع بالليل)

ترغیب به گفتن كلماتی كه به هنگام بدخوابی یا بی‌خوابی یا ترس و پریشانی شبانه گفته می‌شود

2340-1601- (1) (حسن لغيره) عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ**س** عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «إِذَا فَزِعَ أَحَدُكُمْ فِي النَّوْمِ فَلْيَقُلْ: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ، وَشَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونِ)؛ فَإِنَّهَا لَنْ تَضُرَّهُ».

از عمرو بن شعیب**س** از پدرش از جدش روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر کسی از شما در خواب ترسید، پس باید بگوید: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّاتِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ، وَشَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ وَأَنْ يَحْضُرُونِ) از غضب، قهر، مجازات خداوند و شر بندگانش و وسوسه‌ی شیاطین و حضور آنها، به کلمات کامل خداوند پناه می‌برم) هرگز آن خواب به او ضرری نمی‌رساند».

0-991- (1) (ضعيف موقوف) **قال:** وَكَانَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ عَمْرٍو ب يُلَقِّنُهَا مَنْ عَقَلَ مِنْ وَلَدِهِ، وَمَنْ لَمْ يَعْقِلْ، كَتَبَهَا فِي صَكٍّ ثُمَّ عَلَّقَهَا فِي عُنُقِهِ.

**رواه أبو داود، والترمذي - واللفظ له-، وقال:** "**حديث حسن غريب**"**. والنسائي**([[539]](#footnote-539))**، والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**"، **وليس عنده تخصيصها بالنوم.**

می‌گوید: عبدالله بن عمرو ب این کلمات را به هریک از فرزندانش که به سن تمییز رسیده بود، می‌آموخت و در مورد فرزندان کوچک‌تر، این کلمات را می‌نوشت و بر گردن‌شان آویزان می‌کرد.

**وفي رواية للنسائي**([[540]](#footnote-540)) **قال**: كَانَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ رَجُلًا يَفْزَعُ فِي مَنَامِهِ، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللهِ ج فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «إِذَا اضْطَجَعْتَ فَقُلْ: بِسْمِ اللهِ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّةِ»، فذكر مثله.

و در روایت نسائی آمده است: خالد بن ولید مردی بود که در خوابش می‌ترسید و وحشت می‌کرد. پس این مساله را با رسول الله ج در میان گذاشت؛ رسول الله ج فرمود: «هرگاه به بستر خواب رفتی بگو: (بِسْمِ اللهِ أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّةِ) و به مانند آن را ذکر نمود.

**وقال مالك في** "**الموطأ**":بَلَغَنِي أَنَّ خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ قَالَ لِرَسُولِ اللهِ ج: إِنِّي أُرَوَّعُ فِي مَنَامِي. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ج: «قُلْ: ..» فذكر مثله.

و مالک در موطأ روایت نموده: به من خبر رسیده که خالد بن ولید به رسول الله ج گفت: من در خوابم می‌ترسم. رسول الله ج به او فرمود: «بگو..» و به مانند آن ذکر نمود.

**ورواه أحمد** عَنْ مُحَمَّدِ **بن يحيى** بْنِ حَبَّانَ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ الْوَلِيدِ أَنَّهُ قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنِّي أَجِدُ وَحْشَةً، قَالَ: »إِذَا أَخَذْتَ مَضْجَعَكَ فَقُلْ: ..»فذكر مثله.

**ومحمدٌ لم يسمعْ من الوليد**([[541]](#footnote-541))**.**

محمد بن یحیی بن حبان از ولید بن ولید روایت می‌کند که گفت: ای رسول الله ج! من احساس وحشت می‌کنم. فرمود: «هرگاه به بستر رفتی بگو: ..» و مانند آن را ذکر نمود.

2341-992- (2) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: حَدَّثَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ رَسُولَ اللَّهِ ج عَنْ أَهَاوِيلَ يَرَاهَا بِاللَّيْلِ حَالَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ صَلَاةِ اللَّيْلِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَا خَالِدَ بْنَ الْوَلِيدِ! أَلَا أُعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ تَقُولُهُنَّ، لَا تَقُولُهُنَّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى يُذْهِبَ اللَّهُ ذَلِكَ عَنْكَ؟». قَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، فَإِنَّمَا شَكَوْتُ هذَا إِلَيْكَ رَجَاءَ هَذَا مِنْكَ. قَالَ: «قُلْ: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ، وَشَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ، وَأَنْ يَحْضُرُونَ)». قَالَتْ عَائِشَةُ: فَلَمْ أَلْبَثْ إِلَّا لَيَالِي حَتَّى جَاءَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا أَتْمَمْتُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي عَلَّمْتَنِي ثَلَاثَ مَرَّاتٍ حَتَّى أَذْهَبَ اللَّهُ عَنِّي مَا كُنْتُ أَجِدُ، مَا أُبَالِي لَوْ دَخَلْتُ عَلَى أَسَدٍ فِي خِیسَتِهِ بِلَيْلٍ.

**رواه الطبراني في** "**الأوسط**".

(خِيسة الأسد) به كسر خاء: عبارت است از جایی که بدان پناه می‌برد.

از ابوامامه**س** روایت است: خالد بن ولید**س** در مورد امور وحشتناکی که در شب می‌دید و مانع نماز شب وی می‌شد، با رسول الله ج سخن گفت. رسول الله ج فرمود: «ای خالد بن ولید، آیا کلماتی را به تو نیاموزم که چون آنها را سه بار بگویی، خداوند متعال این حالات را از تو دور کند؟». خالد گفت: بله ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت باد؛ من با این امید، نزد شما از این مساله شکایت کردم. رسول الله ج فرمود: «بگو: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّةِ مِنْ غَضَبِهِ وَعِقَابِهِ، وَشَرِّ عِبَادِهِ، وَمِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ، وَأَنْ يَحْضُرُونَ) عایشه می‌گوید: پس از آن چند شبی نگذشت که خالد بن ولید آمد و گفت: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت باد، سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث کرده است هنوز این کلمات را به تعداد سه مرتبه تمام نکردم که خداوند متعال آن حالت را از من دور کرد و اکنون باکی ندارم از اینکه شبانه به پناهگاه شیر وارد شوم.

2342-1602- (2) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي التَّيَّاحِ قَالَ: قُلْتُ: لِعَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ خَنْبَشٍ التَّمِيمِيِّ، وَكَانَ كَبِيرًا: أَدْرَكْتَ رَسُولَ اللَّهِ ج؟ قَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: كَيْفَ صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ ج لَيْلَةَ كَادَتْهُ الشَّيَاطِينُ([[542]](#footnote-542))؟ قَالَ: إِنَّ الشَّيَاطِينَ تَحَدَّرَتْ تِلْكَ اللَّيْلَةَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ج مِنَ الْأَوْدِيَةِ وَالشِّعَابِ، وَفِيهِمْ شَيْطَانٌ بِيَدِهِ شُعْلَةٌ مِن نارٍ يُرِيدُ أَنْ يُحْرِقَ بِهَا وَجْهَ رَسُولِ اللَّهِ ج([[543]](#footnote-543))، فَهَبَطَ إِلَيْهِ جِبْرِيلُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! قُلْ. قَالَ: مَا أَقُولُ؟ قَالَ: قُلْ: «أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ([[544]](#footnote-544)) مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَذَرَأَ وَبَرَأَ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَعْرُجُ فِيهَا، وَمِنْ شَرِّ فِتَنَتيِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ طَارِقٍ، إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ؛ يَا رَحْمَنُ!)، قَالَ: فَطُفِئَتْ نَارُهُمْ، وَهَزَمَهُمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى.

**رواه أحمد وأبو يعلى، ولكل منهما إسناد جيد محتج به**([[545]](#footnote-545))**.**

از ابوالتیاح روایت است که به عبدالرحمن بن خَنبَشٍ التمیمی س که فرد پیری بود گفتم: آیا رسول الله ج را ملاقات کرده‌ای؟ گفت: بله. گفتم: شبی که نزدیک بود شیاطین او را بکشند، چه کار کرد. گفت: شیاطین آن شب از وادی‌ها و دره‌ها به‌ سوی رسول الله ج آمدند. در بین آنها شیطانی بود که شعله‌‌ای از آتش در دست داشته و قصد سوزاندن صورت رسول الله ج را داشت که جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! بگو. رسول الله ج فرمود: چه بگویم؟ گفت: بگو: (أَعُوذُ بِكَلِمَاتِ اللهِ التَّامَّةِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَذَرَأَ وَبَرَأَ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ، وَمِنْ شَرِّ مَا يَعْرُجُ فِيهَا، وَمِنْ شَرِّ فِتَنَتيِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَمِنْ شَرِّ كُلِّ طَارِقٍ، إِلَّا طَارِقًا يَطْرُقُ بِخَيْرٍ؛ يَا رَحْمَنُ!) به کلمات کامل خدا پناه می‌برم از شر آنچه خلق نموده و پخش نموده و متناسب و بدون نقص آفریده و از شر آنچه از آسمان فرود می‌آید و از شر آنچه به ‌سوی آن بالا می‌رود و از شر فتنه‌ی شب و روز و از شر هر حادثه مگر حادثه‌ای که خوبی به دنبال دارد ای رحمن!) پس آتش آنها خاموش شده و خداوند آنها را شکست داد.

0-1603- (3) (حسن لغيره) **وقد رواه مالك في** "**الموطأ**" **عن يحيى بن سعيد مرسلاً.**

0-1604- (4) (حسن لغيره) **ورواه النسائي**([[546]](#footnote-546)) **من حديث ابن مسعود بنحوه.**

(خَنْبَش) **هو بفتح الخاء المعجمة بعدها نون ساكنة وباء موحدة مفتوحة وشين معجمة.**

2343-993- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ خَالِدِ بْنِ الْوَلِيدِ**س**: أَنَّهُ أَصَابَهُ أَرَقٌ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَلَا أُعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ إِذَا قُلْتَهُنَّ نِمْتَ؟ قُل: (اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظَلَّتْ، وَرَبَّ الْأَرَضِينَ وَمَا أَقَلَّتْ، وَرَبَّ الشَّيَاطِينِ وَمَا أَضَلَّتْ، كُنْ لِي جَارًا مِنْ شَرِّ خَلْقِكَ أَجمَعينَ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَوْ يَطغَى، عَزَّ جَارُكَ، وتبارَك اسمُك)».

**رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط"**([[547]](#footnote-547)) **واللفظ له، وإسناده جيد؛ إلا أن عبدالرحمن بن سابط لم يسمع من خالد. وقال في** "**الكبير**": «عزَّ جارُك، وجلَّ ثناؤك، ولا إله غيرُك».

از خالد بن ولید روایت است: چون دچار بدخوابی شد رسول الله ج فرمودند: «آیا کلماتی را به تو نیاموزم که چون آنها را بگویی بخوابی؟ بگو: (اللَّهُمَّ رَبَّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَمَا أَظَلَّتْ، وَرَبَّ الْأَرَضِينَ وَمَا أَقَلَّتْ، وَرَبَّ الشَّيَاطِينِ وَمَا أَضَلَّتْ، كُنْ لِي جَارًا مِنْ شَرِّ خَلْقِكَ أَجمَعينَ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَوْ يَطغَى، عَزَّ جَارُكَ، وتبارَك اسمُك) خدایا، ای پروردگار هفت آسمان و آنچه در سایه خود جای داده و ای پروردگار زمین و آنچه در خود جای داده و ای پروردگار شیاطین و کسانی که شیاطین گمراه‌شان می‌کنند، پناه من باش در برابر شر تمام مخلوقاتت که یکی از آنها بر من طغیان و زیاده‌روی کند؛ پناه تو عزت است و اسم تو مبارک)».

0-994- (4) (ضعيف جداً) **ورواه الترمذي من حديث بريدة بإسناد فيه ضعف**([[548]](#footnote-548))**. وقال في آخره**: «عَزَّ جَارُكَ، وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

و در روایت ترمذی آمده است: «پناه تو عزت است و ستایش تو بزرگ و معبود برحقی جز تو نیست».

14- (الترغيب فيما يقول إذا خرج من بيته إلى المسجد وغيره وإذا دخلهما)

ترغيب به کلماتی که به هنگام خروج از خانه به سوی مسجد و جای دیگر و هنگام ورود به خانه گفته می‌شود

**قال الحافظ:** "**كان الأليق بهذا الباب أن يكون عقيب (المشي إلى المساجد)، لكن حصل ذهول عن إملائه هناك، وفي كلِّ خير**".

2344-1605- (1) (صحيح) عَنْ أَنَسٍ**س**؛ **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِذَا خَرَجَ الرجلُ مِنْ بَيْتِهِ فَقَالَ: (بِسْمِ اللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)؛ يُقَالُ لَهُ: حَسبُك، هُدیت وَكُفِيتَ وَوُقِيتَ، وَتَنَحَّى عَنْهُ الشَّيْطَانُ».

**رواه الترمذي وحسنه، والنسائي، وابن حبان في** "**صحيحه**".

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس هنگام بیرون آمدن از خانه‌اش بگوید: (بِسمِ اللهِ، تَوَکلْتُ عَلَى اللهِ، وَ لَا حَولَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِالله) به نام خدا، بر خدا توکل کردم و هیچ قدرت و توانایی جز از طرف خدا نیست). به او گفته می‌شود: برای تو کافی است، هدایت و کفایت و محافظت شده‌ا‌ی و شیطان از او فاصله می‌گیرد».

**ورواه أبو داود، ولفظه: قَالَ: «**إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ بَيْتِهِ فَقَالَ: (بِسْمِ اللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)؛ يُقَالُ لَهُ حِينَئِذٍ: هُدِيتَ، وَكُفِيتَ، وَوُقِيتَ، فَتَتَنَحَّى لَهُ الشَّيطانُ. فَيَقُولُ لَهُ شَيْطَانٌ آخَرُ: كَيْفَ لَكَ بِرَجُلٍ هُدِيَ وَكُفِيَ وَوُقِيَ؟».

و در روایت ابوداود آمده است: «هرکس هنگام بیرون آمدن از خانه‌اش بگوید: (بِسمِ اللهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ، وَ لَا حَولَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِالله) به او گفته می‌شود: هدایت و کفایت و محافظت شده‌ا‌ی و شیطان از او فاصله می‌گیرد. و شیطان به شیطان دیگر می‌گوید: تو با کسی‌که کفایت، هدایت و محافظت شده چه کاری می‌توانی انجام بدهی؟!».

2345-995- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَخْرُجُ مِنْ بَيْتِهِ يُرِيدُ سَفَرًا أَوْ غَيْرُهُ فَقَالَ حِينَ يَخْرُجُ: (آمَنْتُ بِاللَّهِ، اعْتَصَمْتُ بِاللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)؛ إِلَّا رُزِقَ خَيْرَ ذَلِكَ الْمَخْرَجِ، [وَصُرِفَ عَنْهُ شَرُّ ذَلِكَ الْمَخْرَجِ]([[549]](#footnote-549))».

**رواه أحمد عن رجل لم يُسَمِّه عن عثمان، وبقية رواته ثقات**([[550]](#footnote-550))**.**

از عثمان بن عفان**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که با هدف سفر یا هر امر دیگری از خانه خارج شود و این جملات را بگوید: (آمَنْتُ بِاللهِ، اعْتَصَمْتُ بِاللهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ، لَا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ) مگر اینکه از بهترین‌هایِ راهِ پیشِ رو روزی داده می‌شود و امور شری که در این مسیر وجود دارد از وی دور می‌شوند».

2346-996- (2) (منكر) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: **سَمِعتُ** رَسُولَ اللَّهِ ج یَقُولُ: «مَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِهِ إِلَى الصَّلَاةِ فَقَالَ: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِحَقِّ السَّائِلِينَ عَلَيْكَ، وبحقِّ خروجي إليك، إنَّكَ تَعلم أنَّه لَمْ يُخْرِجني أَشَرٌ ولا بَطَرٌ، ولا سُمعةٌ ولا رياءٌ، خرجتُ هَرَباً وفراراً مِنْ ذنوبي إليك، خرجتُ رجاءَ رحْمتِك، وشفقاً مِنْ عذابِك، خرجتُ اتَّقاءَ سخَطِكَ، وابْتِغاءَ مَرْضاتِك، أسأَلكَ أن تُنْقِذَني مِنَ النار بِرَحمتِك)؛ وَكَّلَ الله به سبعين ألْفَ مَلَكٍ يَسْتَغْفِرونَ لَه، وأَقْبَلَ الله عليه بوجهِه حتى يَفْرُغُ مِنْ صلاتِه».

از ابوسعید خدری**س** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس از خانه‌اش به ‌سوی مسجد خارج شود و بگوید: «اللهم إني أسألك بحق السائلين عليك، وبحق خروجي إليك، إنَّك تَعلم أنَّه لم يُخرجني أشَرٌ ولا بطَرٌ، ولا سُمعةٌ ولا رياءٌ، خرجتُ هرباً وفراراً من ذنوبي إليك، خرجتُ رجاء رحمتك، وشفقاً من عذابك، خرجت اتِّقاء سَخَطِك وابتِغاءَ مرضاتِك، أسألك أن تُنقِذَني من النار برحمتك» خداوند متعال هفتاد هزار فرشته را مامور می‌کند تا برای او طلب مغفرت کنند. و خداوند متعال به او روی می‌آورد تا از نمازش فارغ شود».

**ذكره رَزين، ولم أره في شيء من الأصول التي جمعها، إنما رواه ابن ماجه بإسناد فيه مقال**([[551]](#footnote-551))**، وحسنه شيخنا الحافظ أبو الحسن**([[552]](#footnote-552))**/، ولفظه قال: سمعت رسول الله** ج **يقول**: "من خرَج من بيته إلى الصلاة فقال: (اللهمَ إني أسألك بحقِّ السائلين عليك، وبحقِّ مَمشاي هذا، فإني لم أخرُج أشَراً ولا بطَراً، ولا رياءً ولا سُمعةً، وخرجتُ اتِّقاءَ سخطِك، وابتِغاءَ مرضاتِك، أسألك أن تعيذَني مِن النار، وأن تغفِرَ لي ذنوبي، إنَّه لا يغفر الذنوب إلا أنتَ)؛ أقبَل الله إليه بوجهِه، واستَغفَر له سبعون ألفِ مَلَك". [مضی 5- الصلاة/9].

2347-1606- (2) (صحيح**) وَ**عَنْ حَيْوَةَ بْنِ شُرَيْحٍ قَالَ: لَقِيتُ عُقْبَةَ بْنَ مُسْلِمٍ، فَقُلْتُ لَهُ: بَلَغَنِي أَنَّكَ حَدَّثْتَ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ: أَنَّ رَسُولَ الله ج كَانَ یَقُولُ إِذَا دَخَلَ الْمَسْجِدَ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ». قَالَ: أَقَطِّ([[553]](#footnote-553))؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: فَإِذَا قَالَ ذَلِكَ؛ قَالَ الشَّيْطَانُ: حُفِظَ مِنِّي سَائِرَ الْيَوْمِ([[554]](#footnote-554))».

**رواه أبو داود**.

از حَیوَة بن شریح روایت شده که می‌گوید: عقبة بن مسلم را ملاقات کردم و به او گفتم: به من خبر رسیده که تو از عبدالله بن عمرو بن العاص ب روایت کرده‌ای که رسول الله ج هرگاه به مسجد وارد می‌شد این دعا را می‌خواند: (أَعُوذُ بِاللهِ الْعَظِيمِ، وَبِوَجْهِهِ الْكَرِيمِ، وَسُلْطَانِهِ الْقَدِيمِ، مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ) پناه می‌برم به خداوند بزرگ و به چهره‌ی کریمش و پادشاهی قدیمش از شیطان رانده شده). عقبه به حیوه گفت: فقط همین از من به تو رسیده است؟ و حیوه جواب داد: بله. عقبة بن مسلم گفت: اگر آن را بگویی، شیطان می‌گوید: در سایر روز خود را از من در امان نگه داشت.

2348-997- (3) (منكر) **وَعن أبي هريرة س قال: سمعت رسول الله** ج **يقول: «**مَنْ خَرَج مِنْ بيتِه إلى المسجِدِ فقالَ: (أعوذُ باللهِ العظيمِ، وسُلْطانِهِ القديمِ، مِنَ الشيطانِ الرَّجيمِ، رَبِّيَ الله، توكَّلْتُ على الله، فَوَّضْتُ أَمرِي إلى الله، لا حوْلَ ولا قوّة إلا بالله)؛ قال له الملك: كُفيتَ وهُديتَ ووُقيتَ».

**ذكره رزين**([[555]](#footnote-555))**.**

از ابوهریره**س** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس از خانه به ‌سوی مسجد خارج شود و بگوید: «أعوذ بالله العظیم، وسلطانه القدیم، من الشیطان الرجیم، ربِّی الله، توکلتُ على الله، فوَّضتُ أمری إلى الله، لا حول ولا قوّة إلا بالله» فرشته به وی می‌گوید: کفایت و هدایت شدی و در امانی».

2349-1607- (3) (صحيح**) وَ**عَنْ جَابِرٍ**س**؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ج يَقُولُ: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَذَكَرَ اللهَ عِنْدَ دُخُولِهِ، وَعِنْدَ طَعَامِهِ؛ قَالَ الشَّيْطَانُ: لَا مَبِيتَ لَكُمْ وَلَا عَشَاءَ، وَإِذَا دَخَلَ فَلَمْ يَذْكُرِ اللهَ عِنْدَ دُخُولِهِ؛ قَالَ الشَّيْطَانُ: أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ، وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللهَ عِنْدَ طَعَامِهِ؛ قَالَ الشَّيْطَانُ: أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ وَالْعَشَاءَ».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از جابر س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هرگاه مردی به خانه‌اش وارد شود و هنگام ورود به خانه و خوردن غذا، خداوند را یاد کند، شیطان می‌گوید: جای خواب و غذایی برای شما نیست. و اگر وارد شد و هنگام ورود خدا را یاد نکرد، شیطان می‌گوید: جای خواب پیدا کردید؛ و اگر به هنگام غذا خوردن خداوند را یاد نکند، شیطان می‌گوید: جای خواب و غذای شب را یافتید».

2350-1608- (4) (حسن لغيره**) وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَا بُنَيَّ إِذَا دَخَلْتَ عَلَى أَهْلِكَ فَسَلِّمْ، فَتَكُونُ بَرَكَةً عَلَيْكَ وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِكَ».

**رواه الترمذي عن علي بن زيد عن ابن المسيب عنه وقال:** "**حديث حسن صحيح غريب**".

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای پسرم! هرگاه نزد خانواده‌ات رفتی سلام کن، چون سلام کردن موجب خیر و برکت برای تو و خانواده‌ات می‌باشد».

2351-998- (4) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ سَلْمَان **الفارسي س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ لَا يَجِدَ الشَّيْطَانُ عِنْدَهُ طَعَامًا وَلَا مَقِيلًا ولا مَبيتاً؛ فَلْيُسَلِّمْ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ، وليُسَمِّ عَلَى طَعَامِهِ».

**رواه الطبراني.**

از سلمان فارسی**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس دوست دارد شیطان را به هنگام غذا و در محل خواب و سکونتش نیابد، پس چون وارد خانه‌اش می‌شود باید سلام کند و بر غذایش بسم الله بگوید».

2352-1609- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: رَجُلٌ خَرَجَ غَازِيًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُ فَيُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ، وَرَجُلٌ رَاحَ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُ فَيُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ أَوْ يَرُدَّهُ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ وَغَنِيمَةٍ، وَرَجُلٌ دَخَلَ بَيْتَهُ بِسَلَامٍ، فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ».

**رواه أبو داود وابن حبان في** "**صحيحه**"، **ولفظه:** قَالَ: «ثَلَاثَةٌ كُلُّهُمْ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ، إِنْ عَاشَ رُزِقَ وَكُفِيَ، وَإِنْ مَاتَ أَدْخَلَهُ([[556]](#footnote-556)) اللَّهُ الْجَنَّةَ: مَنْ دَخَلَ بَيْتَهُ فَسَلَّمَ فَهُوَ ضَامِنٌ عَلَى اللَّهِ» **فذكر الحديث. [مضی 5- الصلاة/9].**

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس این سه کار را انجام دهد خداوند ضمانت او را به عهده می‌گیرد: کسی‌که در راه خدا خارج شود، خداوند ضمانت او را به عهده گرفته که چون بمیرد، او را با اجر و پاداش یا غنیمتی که بدان دست یافته وارد بهشت می‌کند. و کسی‌که به‌سوی مسجد خارج شود خداوند ضمانت او را بر عهده گرفته که چون بمیرد او را وارد بهشت کند یا با اجر و پاداش یا غنیمت او را بازگرداند. و کسی‌که با سلام وارد خانه شود، در ضمانت خداوند می‌باشد».

و در روایت ابن حبان آمده است: «سه نفر هستند که خداوند ضمانت آنها را به عهده می‌گیرد که اگر زنده بمانند روزی داده شده و کفایت می‌شوند و اگر بمیرند خداوند متعال آنها را وارد بهشت می‌کند: کسی‌که وارد خانه شود و سلام کند، در ضمانت خداوند خواهد بود».

15 -(الترغيب فيما يقوله من حصلت له وسوسة في الصلاة وغيرها)

ترغيب به كلماتی كه در اثر وسوسه در نماز و جز آن گفته می‌شود

2353-1610- (1) (صحيح) عَنْ عَائِشَةَ**ل**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ أَحَدَكُمْ يَأْتِيهِ الشَّيْطَانُ فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَكَ؟ فَيَقُولُ: اللَّهُ. فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَ اللَّهَ؟ فَإِذَا وَجَدَ ذَلِكَ أَحَدُكُمْ، فَلْيَقُل: آمَنْتُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ يُذْهِبُ عَنْهُ».

**رواه أحمد بإسناد جيد، وأبو يعلى والبزار.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شیطان نزد یکی از شما می‌آید و می‌گوید: چه کسی تو را آفریده؟ جواب می‌دهد: الله؛ سپس می‌گوید: چه کسی الله را آفریده است؟ پس هرگاه یکی از شما دچار چنین امری شد، بگوید: (آمَنْتُ بِاللهِ وَرَسُولِهِ) ایمان آوردم به الله و پیامبرش) پس این حالت و وسوسه را از او دور می‌شود».

0-1611- (2**) ورواه الطبراني في** "**الكبير**" **و**"**الأوسط**" **من حديث عبدالله بن عمرو.**

0-1612- (3) (صحيح لغيره**) ورواه أحمد أيضاً من حديث خزيمة بن ثابت س.**

(صحيح**) وتقدم في "الذكر" [1- باب/12- حديث] وغيره حديث الحارث الأشعري وفيه: «**وَآمُرُكُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ كَثِيرًا، وَمَثَلُ ذَلِكَ كَمَثَلِ رَجُلٍ طَلَبَهُ الْعَدُوُّ سِرَاعًا فِي أَثَرِهِ، حَتَّى أَتَى حِصْنًا حَصِينًا، فَأَحْرَزَ نَفْسَهُ فِيهِ، وَكَذَلِكَ الْعَبْدُ لَا يَنْجُو مِنَ الشَّيْطَانِ إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ».

و در حدیث حارش اشعری آمده است: «و شما را به ذکر زیاد خداوند امر نمودم و مثال آن همانند مردی است که دشمن به سرعت او را تعقیب می‌کند تا اینکه خودش را به قلعه‌ی محکمی رسانده و از دست آنان حفظ می‌کند؛ همچنین بنده نمی‌تواند خودش را از شیطان نجات دهد، مگر با ذکر و یاد خداوند».

**رواه الترمذي وصححه، وابن خزيمة وابن حبان وغيرهما.**

2354-999- (1) (ضعيف**) وَ**عَنْ عُثْمَانَ **بنِ عَفَّانٍ س** قَالَ: تَمَنَّيْتُ أَنْ أَكُونَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج: مَاذَا يُنْجِينَا مِمَّا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي أَنْفُسِنَا؟ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: قَدْ سَأَلْتُهُ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ: «يُنْجِيكُمْ مِنْه [أَنْ تَقُولُوا]([[557]](#footnote-557)) مَا أَمَرْتُ بِهِ عَمِّي أَنْ يَقُولَهُ فلمْ يَقُلْهُ».

**رواه أحمد وإسناده جيد حسن، عبدالرحمن بن معاوية أبو الحويرث وثقه ابن حبان**([[558]](#footnote-558)) **وله شواهد.**

از عثمان بن عفان**س** روایت است: آرزو داشتم از رسول الله ج بپرسم: چه چیزی ما را از اموری نجات می‌دهد که شیطان در نفس‌مان القا می‌کند؟ پس ابوبکر گفت: در این مورد از رسول الله ج پرسیدم و فرمودند: «شما را گفتن کلماتی نجات می‌دهد که به عمویم امر کردم بگوید، اما آنها را نگفت».

2355-1613- (4) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَأْتِي الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمْ فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَ كَذَا، مَنْ خَلَقَ كَذَا؟ حَتَّى يَقُولَ: مَنْ خَلَقَ رَبَّكَ؟ فَإِذَا بَلَغَهُ، فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ، وَلْيَنْتَهِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شیطان نزد یکی از شما می‌آید و می‌گوید: چه کسی این چیز را آفریده، چه کسی این چیز را آفریده؟ تا اینکه می‌گوید: چه کسی پروردگارت را آفریده؟ هرگاه به اینجا رسید باید به خدا پناه ببرد و آن [وسوسه] را رها کند».

**وفي رواية لمسلم:** «فَلْيَقُلْ: آمَنْتُ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ».

و در روایت مسلم آمده است: «پس باید بگوید: ایمان آوردم به الله و پیامبرش».

(حسن) **وفي رواية لأبي داود والنسائي: «**فَقُولُوا: ﴿اللَّهُ أَحَدٌ١ اللَّهُ الصَّمَدُ٢ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ٣ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ٤﴾، ثُمَّ لِيَتْفُلْ عَنْ يَسَارِهِ ثَلَاثًا، وَيَستَعِذ بِالله مِنَ الشَّيْطَانِ».

و در روایت ابوداود و نسائی آمده است: «پس بگویید: ﴿اللَّهُ أَحَدٌ١ اللَّهُ الصَّمَدُ٢ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ٣ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ٤﴾، سپس باید به سمت چپش سه بار فوت کرده و از شر شیطان به الله پناه ببرد».

**وفي رواية للنسائي**([[559]](#footnote-559))**: «**فليستعذ باللهِ منه، ومن فِتنَتِه».

و در روایت نسائی آمده است: «پس باید از شیطان و فتنه‌اش به الله پناه ببرد».

2356-1614- (5) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي زُمَيْلٍ سِمَاك بْن الْوَلِيدِ قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عَبَّاسٍ فَقُلْتُ: مَا شَيْءٌ أَجِدُهُ فِي صَدْرِي؟ قَالَ: مَا هُوَ؟ قُلْتُ: وَاللَّهِ لَا أَتَكَلَّمُ بِهِ. قَالَ: فَقَالَ لِي: أَشَيْءٌ مِنْ شَكٍّ؟ قَالَ: وَضَحِكَ، قَالَ: مَا نَجَا مِنْ ذَلِكَ أَحَدٌ. قَالَ: حَتَّى أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿فَإِنْ كُنْتَ فِي شَكٍّ مِمَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ﴾. فَقَالَ لِي: إِذَا وَجَدْتَ فِي نَفْسِكَ شَيْئًا فَقُلْ: ﴿هُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾».

**رواه أبو داود.**

از ابو زمیل سماک بن الولید روایت است از ابن عباس ب سؤال کردم و گفتم: در سینه‌ام چیزی را احساس می‌کنم. سؤال کرد آن چیست؟ گفتم: قسم به خدا که نمی‌توانم در مورد آن صحبت کنم. به من گفت: آیا چیزی از شک و شبهه است؟ و ابن عباس خندید. گفت: هیچکس از آن نجات پیدا نکرده؛ تا اینکه خداوند این آیه را نازل کرد: ﴿فَإِن كُنتَ فِي شَكّٖ مِّمَّآ أَنزَلۡنَآ إِلَيۡكَ فَسۡ‍َٔلِ ٱلَّذِينَ يَقۡرَءُونَ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكَۚ لَقَدۡ جَآءَكَ ٱلۡحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ ٱلۡمُمۡتَرِينَ﴾ [يونس: 94] «پس اگر در آنچه بر تو نازل کرده‌ایم در تردید هستی، از کسانی‌که کتاب (آسمانی) را پیش از تو می‌خوانند بپرس، یقیناً حق از طرف پروردگارت به تو رسیده است، پس هرگز از تردید کنندگان مباش!». پس به من گفت: اگر در نفست چیزی احساس کرد بگو: ﴿هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ٣﴾ [الحديد: 3] «او اوّل و آخر و ظاهر و باطن است و او به هر چیز داناست».

2357-1615- (6) (صحيح**) وَ**عَنْ عُثْمَانَ بْنَ الْعَاصِ**س؛** أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ حَالَ بَيْنِي وَبَيْنَ صَلَاتِي وَقِرَاءَتِي، يَلَبِّسُهَا عَلَيَّ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «ذَاكَ شَيْطَانٌ يُقَالُ لَهُ: (خِنْزَبٌ)، فَإِذَا أَحْسَسْتَهُ فَتَعَوَّذْ بِاللهِ مِنْهُ، وَاتْفِلْ عَلَى يَسَارِكَ ثَلَاثًا». قَالَ: فَفَعَلْتُ ذَلِكَ، فَأَذْهَبَهُ اللهُ عَنِّي.

**رواه مسلم.**

از عثمان بن العاص س روایت شده که وی نزد رسول الله ج آمده و گفت: ای رسول الله ج! شیطان در بین من و نماز و قرائتم قرار گرفته و مرا دچار اشتباه و تردید می‌کند. رسول الله ج فرمود: «آن شیطانی است که به آن خِنْزَبْ گفته می‌شود، هرگاه آن را احساس کردی پس از او به خدا پناه ببر و به سمت چپ سه بار آب دهان بینداز». عثمان بن العاص ج می‌گوید: چنین کردم و خداوند متعال آن را از من دور کرد.

**(**خِنزَب**) بكسر الخاء المعجمة وسكون النون وفتح الزاي بعدها باء موحدة.**

16-(الترغيب في الاستغفار)

ترغيب به استغفار

2358-1000- (1) (منكر**)** عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** عَنْ رَسُولِ اللهِ ج؛ أَنَّهُ قَالَ: «يَقُولُ اللهُ ﻷ: يَا بَنِي آدَمَ! كُلُّكُمْ مُذْنِبٌ إِلَّا مَنْ عَافَيْتُ؛ فَاسْتَغْفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ، وَكُلُّكُمْ فَقِيرٌ إِلَّا مَنْ أَغْنَيْتُ؛ فَاسأَلُونِي أُعْطِكُمْ، وَكُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُ، فَاسأَلُونِي الْهُدَى أَهْدِكُمْ، وَمَنِ اسْتَغْفَرَنِي وَهُوَ یَعلَمُ أَنِّي ذُو قُدْرَةٍ عَلَى أَنْ أَغْفِرَ لَهُ غَفَرْتُ لَهُ وَلَا أُبَالِي، وَلَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ، وَحَيَّكُمْ وَمَيِّتَكُمْ، وَرَطْبَكُمْ وَيَابِسَكُمُ؛ اجْتَمَعُوا عَلَى قَلْبِ أَشْقَى رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ سُلْطَانِي مِثْلَ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ، وَلَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ، وَحَيَّكُمْ وَمَيِّتَكُمْ، وَرَطْبَكُمْ وَيَابِسَكُمُ؛ اجْتَمَعُوا عَلَى أَتْقَى رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ، مَا زَادُوا فِي سُلْطَانِي مِثْلَ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ، وَلَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ، وَحَيَّكُمْ وَمَيِّتَكُمْ، وَرَطْبَكُمْ وَيَابِسَكُمْ، سَأَلُونِي حَتَّى تَنْتَهِيَ مَسْأَلَةُ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ، فَأَعْطَيْتُهُمْ مَا سَأَلُونِي؛ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي كَمَغرَزِ إِبْرَةٍ لَوْ غَمَسَهَا أَحَدُكُمْ فِي الْبَحْرِ، وَذَلِكَ أَنِّي جَوَادٌ مَاجِدٌ وَاحِدٌ، عَطَائِي كَلَامٌ، وَعَذَابِي كَلَامٌ، إِنَّمَا أَمْرِي لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْتُهُ أَنْ أَقُولَ لَهُ: كُنْ فَيَكُونُ».

**رواه مسلم، والترمذي وحسنه، وابن ماجه والبيهقي واللفظ له، وفي إسناده شهر بن حوشب وإبراهيم ابن طَهمان**([[560]](#footnote-560))**، ولفظ الترمذي نحوه؛ إلا أنه قال:** "يا عبادي**...**"**. ويأتي لفظ مسلم في الباب بعده إن شاء الله.**

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «الله ﻷ می‌فرماید: ای فرزند آدم، همه شما گنه‌کارید جز کسی‌که من او را ببخشم؛ پس از من طلب مغفرت کنید، شما را می‌بخشم. و همه شما فقیرید جز کسی‌که من او را بی‌نیاز کنم. پس از من بخواهید به شما می‌دهم. و همه شما گمراه هستید جز آنکه من هدایت کنم. پس هدایت را از من بخواهید، شما را هدایت می‌کنم. و هرکس از من طلب مغفرت کند درحالی‌که می‌داند من توانایی بخشیدن او را دارم، او را می‌بخشم و باکی ندارم؛ و اگر اولین شما و آخرین‌تان و زنده و مرده شما، جوان و پیرتان (یا عالم و جاهل‌تان یا مطیع و نافرمان شما) بسان گنه‌کارترین‌ و بدبخت‌ترین‌تان باشید، از پادشاهی من به اندازه پر پشه‌ای کاسته نمی‌شود و اگر اولین و آخرین‌تان و زنده و مرده‌تان و جوان و پیرتان بسان متقی‌ترین‌تان باشید، به اندازه پر پشه‌ای بر پادشاهی من اضافه نمی‌شود. و اگر اولین و آخرین‌تان و زنده و مرده‌تان و جوان و پیرتان خواسته‌اش را از من بخواهد و خواسته هریک از آنها تمام شود و آنچه را بخواهند به آنها بدهم، این عطا و بخشش از آنچه نزد من است حتی به اندازه سوزنی که به دریا فرو برده می‌شود و چیزی از آب دریا کاسته نمی‌شود، از آن نمی‌کاهد. و این بدان خاطر است که من بخشنده و بزرگوار و یکتا هستم. بخشش من سخنم می‌باشد و عذابم نیز سخنم؛ امر من در مورد چیزی که اراده آن کنم این است که به آن بگویم: کن فیکون (باش پس می‌شود)».

2359-1616- (1) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ: يَا ابْنَ آدَمَ! إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ فِيكَ([[561]](#footnote-561)) وَلَا أُبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ! لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي غَفَرْتُ لَكَ وَلَا أُبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ! إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الأَرْضِ خَطَايَا ثُمَّ لَقِيتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا؛ لَأَتَيْتُكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن غريب**".

از انس س روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم! تا زمانی که مرا بخوانی و به من امیدوار باشی هر آنچه از تو صادر شده را می‌بخشم و بخشیدنت را بزرگ نمی‌شمارم. ای فرزند آدم! اگر گناه تو از کثرت و بزرگی به ابرهای آسمان برسد و سپس از من آمرزش بخواهی، تو را می‌آمرزم. ای فرزند آدم! اگر به اندازه‌ی گنجایش زمین، گناه به‌ سوی من بیاوری اما در حالی به ملاقات من بیایی که چیزی را شریک من قرار نداده‌ای، به اندازه‌ی پُری زمین مغفرت و آمرزش به‌ سوی تو می‌آیم».

**(**العنان**)** به فتح عين: عبارت است از ابر. و **(**قراب**)** الأرض به ضم قاف: نزدیک به پری زمین.

2360-1617- (2) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «قَالَ إِبْلِيسُ: وَعِزَّتِكَ لَا أَبْرَحُ أُغْوِي عِبَادَكَ مَا دَامَتْ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ. فَقَالَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا أَزَالُ أَغْفِرُ لَهُمْ مَا اسْتَغْفَرُونِي».

**رواه أحمد والحاكم من طريق دراج، وقال الحاكم:** "**صحيح الإسناد**".

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شیطان گفت: پروردگارا! به عزت تو سوگند، بندگانت را تا زمانی که روح در بدن دارند گمراه خواهم کرد. پس خداوند متعال فرمود: به عزت و جلالم تا زمانی که بندگانم از من طلب آمرزش کنند آنان را خواهم بخشید».

2361-1001- (2) (ضعيف**) وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى دَائِكُمْ وَدَوَائِكُمْ؟ أَلَا إِنَّ دَاءَكُمُ الذُّنُوبُ، وَدَوَاؤَكُمُ الِاسْتِغْفَارُ».

**رواه البيهقي. وقد روي عن قتادة من قوله، وهو أشبه بالصواب.**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را از درد و درمان‌تان آگاه نکنم؟ بدانید که درد شما گناهان است و درمان آن استغفار می‌باشد».

2362-1002- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْداللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ لَزِمَ الِاسْتِغْفَارَ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجًا، وَمِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ».

**رواه أبو داود والنسائي وابن ماجه والحاكم والبيهقي؛ كلهم من رواية الحكم بن مُصعب، وقال الحاكم:** "**صحيح الإسناد**"([[562]](#footnote-562))**.**

و از عبدالله بن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس استغفار کردن را بر خود لازم بگیرد، خداوند متعال در برابر هر نگرانی گشایشی و در برابر هر تنگنایی، راه خروجی برای او قرار می‌دهد و از جایی که گمان نمی‌کند به او روزی می‌دهد».

2363-1618- (3) (صحيح**) وَعَن عَبد بنِ بُسرٍ س قَالَ: سَمِعتُ النَّبِيَّ** ج **يَقُولُ:** «طُوبَى لِمَنْ وُجِدَ فِي صَحِيفَتِهِ اسْتِغْفَارٌ كَثِير».

**رواه ابن ماجه بإسناد صحيح، والبيهقي.**

از عبدالله بن بسر س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «خوشا به حال کسی‌که در صحیفه‌ی اعمالش استغفار زیاد یافته شود».

2364-1619- (4) (حسن**) وَ**عَنِ الزُّبَيْرِ**س؛**  أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ تَسُرُّهُ صَحِيفَتُهُ؛ فَلْيُكْثِرْ فِيهَا مِنَ الِاسْتِغْفَارِ».

**رواه البيهقي بإسناد لا بأس به.**

از زبیر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس دوست دارد صحیفه اعمالش او را خوشحال سازد، باید استغفار زیاد کند».

2365-1003- (4) (ضعيف جداً**) وَ**عَنْ أُمِّ عِصْمَةَ الْعَوْصِيَّةِ قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَعْمَلُ ذَنْبًا؛ إِلَّا وَقَفَ الْمَلَكُ ثَلَاثَ سَاعَاتٍ، فَإِنِ اسْتَغْفَرَ مِنْ ذَنْبِهِ؛لَمْ يُوقِفْهُ عَلَيْهِ، وَلَمْ يُعَذَّبه الله يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه الحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**"([[563]](#footnote-563))**.**

از ام عصمه عوصیه روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که گناهی را مرتکب شود مگر اینکه فرشته سه ساعت توقف می‌کند، پس اگر برای گناهش طلب مغفرت کرد، در مورد آن محاسبه نمی‌شود و خداوند متعال روز قیامت او را عذاب نمی‌کند».

2366-1620- (5) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنْ رَسُولِ اللهِ ج قَالَ: «إِنَّ العَبْدَ إِذَا أَخْطَأَ خَطِيئَةً نُكِتَتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ، فَإِذَا هُوَ نَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ صَقُلتْ، فَإِنْ عَادَ زِيدَ فِيهَا حَتَّى تَعْلُوَ قَلْبَهُ، فَذَلِكَ الرَّانُ الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَی: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن صحيح**". **والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في** "**صحيحه**"، **والحاكم وقال:** "**صحيح على شرط مسلم**".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هنگامی‌که بنده‌ مرتکب گناهی می‌شود یک نقطه سیاه بر قلب او نقش می‌بندد، اگر از گناه دست کشیده و طلب مغفرت کند، قلبش صیقل یافته و از آن پاک خواهد شد؛ اما اگر به آن گناهان برگردد، نقطه‌های سیاه قلب او را در بر می‌گیرد و این همان زنگاری است که خداوند در قرآن آن را ذکر می‌فرماید: ﴿كَلَّاۖ بَلۡۜ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ﴾ [المطففين: 14] «هرگز چنین نیست (که آنها گمان می‌کنند) بلکه (بسب) آنچه کرده‌اند بر دل‌های‌شان زنگار بسته است».

2367-1004- (5) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «إِنَّ لِلْقُلُوبِ صَدَأً كصدأِ النُّحَاسِ، وَجِلَأُوهَا الِاسْتِغْفَارُ».

**رواه البيهقي.**

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قلب‌ها زنگ می‌زنند چنانکه مس زنگ می‌زند و جلای قلب استغفار است».

2368-1621- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ عَلِيٍّ**س** قَالَ: كُنْتُ رَجُلًا إِذَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج حَدِيثًا نَفَعَنِي اللَّهُ مِنهُ بِمَا شَاءَ أَنْ يَنْفَعَنِي، وَإِذَا حَدَّثَنِي أَحَدٌ مِنْ أَصْحَابِهِ اسْتَحْلَفْتُهُ، فَإِذَا حَلَفَ لِي صَدَّقْتُهُ، قَالَ: وَحَدَّثَنِي أَبُو بَكْرٍ - وَصَدَقَ - أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يُذْنِبُ ذَنْبًا فَيُحْسِنُ الطُّهُورَ، ثُمَّ يَقُومُ فَيُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ؛ إِلَّا غَفَرَ لَهُ، ثُمَّ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ.

**رواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في** "**صحيحه**"، **وليس عند بعضهم ذكر الركعتين. وقال الترمذي:** "**حديث حسن غريب**"، **وذكر أن بعضهم وقَّفَه.**

از علی س روایت است: هنگامی‌که حدیثی را از رسول الله ج می‌شنیدم آنقدر که خدا می‌خواست از آن نفع می‌بردم و هنگامی‌که یکی از صحابه حدیثی به من می‌گفت او را قسم می‌دادم و اگر قسم می‌خورد او را تأیید می‌کردم و ابوبکر حدیثی به من گفت و راست گفت که از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «بنده‌ای نیست که مرتکب گناهی شود سپس به خوبی وضو بگیرد و دو رکعت نماز بخواند و بدنبال آن از خداوند طلب مغفرت کند، مگر اینکه گناه او بخشوده می‌شود. سپس این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَٱلَّذِينَ إِذَا فَعَلُواْ فَٰحِشَةً أَوۡ ظَلَمُوٓاْ أَنفُسَهُمۡ ذَكَرُواْ ٱللَّهَ فَٱسۡتَغۡفَرُواْ لِذُنُوبِهِمۡ وَمَن يَغۡفِرُ ٱلذُّنُوبَ إِلَّا ٱللَّهُ وَلَمۡ يُصِرُّواْ عَلَىٰ مَا فَعَلُواْ وَهُمۡ يَعۡلَمُونَ١٣٥﴾ [آل عمران: 135] «و کسانی‌که چون مرتکب کار زشتی شوند یا بر خود ستم کنند، الله را به یاد می‌آورند، پس برای گناهان‌شان آمرزش می‌خواهند و چه کسی جز الله گناهان را می‌آمرزد؟ و به آنچه کرده‌اند، درحالی‌که می‌دانند (که گناه است) پافشاری و اصرار نمی‌کنند».

2369-1622- (7) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ بِلَالَ بْنَ يَسَارِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي؛ **أَنَّهُ** سَمِعَ النَّبِيَّ ج يَقُولُ: «مَنْ قَالَ: (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الحَيَّ القَيُّومَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ)؛ غُفِرَ لَهُ وَإِنْ كَانَ فَرَّ مِنْ الزَّحْفِ».

بلال بن یسار بن زید از پدرش از جدش روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بگوید: (أَسْتَغْفِرُ اللهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الحَيَّ القَيُّومَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ) گناهان او بخشوده می‌شود اگرچه از میدان جنگ با کفار فرار کرده باشد».

**رواه أبو داود والترمذي وقال:** "**حديث غريب، لا نعرفه إلا من هذا الوجه**". **(قال الحافظ):** "**وإسناده جيد متصل، فقد ذكر البخاري في** "**تاريخه الكبير**"([[564]](#footnote-564)) **أن بلالاً سمع من أبيه يسار، وأن يساراً سمع من أبيه زيد مولى رسول الله** ج**، وقد اختلف في (يسار) والد بلال هل هو بالباء الموحدة أو بالياء المثناة تحت، وذكر البخاري في** "**تاريخه**" **أنه بالموحدة**([[565]](#footnote-565))**. والله أعلم**".

0-1623- (8) (صحيح) **ورواه الحاكم من حديث ابن مسعود وقال: "صحيح على شرطهما"؛ إلا أنه قال**: «يَقُولُهَا ثَلَاثًا».

و در روایت حاکم آمده است: «آن را سه بار بگوید».

2370-1005- (6) (ضعيف) **وَرُوِيَ عن أنس بن مالك س قال**: كان رسول الله ج في مسيره فقال: «اسْتَغْفِروا». فاسْتَغْفَرْنا، فقال: «أتِمُّوها سبعين مرَّةً». يعني فأتْمَمْناها. فقال رسولُ الله ج: «ما مِنْ عَبْدٍ ولا أمَة يَسْتَغْفِرُ الله في يومٍ سبعينَ مَرَّةً؛ إلا غَفَرَ اللهُ له سبع مئة ذَنْبٍ، وقدْ خاب عبدٌ أو أَمَةٌ عَمِلَ في يومٍ ولَيْلَةٍ أكثرَ من سبع مئةِ ذَنْبٍ».

**رواه ابن أبي الدنيا والبيهقي والأصبهاني.**

از انس بن مالک**س** روایت است: رسول الله ج در مسیری فرمود: «استغفار کنید». و ما طلب مغفرت می‌کردیم. فرمود: «هفتاد مرتبه این کار را انجام دهید». و ما این کار را انجام دادیم. پس رسول الله ج فرمود: «هیچ بنده و کنیزی نیست که هفتاد مرتبه در روز استغفار کند، مگر اینکه خداوند متعال هفتصد گناه وی را می‌بخشد و زیانکار است بنده و کنیزی که در شبانه روز بیش‌تر از هفتصد گناه مرتکب شود».

2371-1006- (7) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسٍ **أيضا س**: فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ﴾ قَالَ: قَالَ: «سُبْحَانَكَ اللهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، عَمِلْتُ سُوءًا، وَظَلَمْتُ نَفْسِي، فَاغْفِرْ لِي، إِنَّكَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، عَمِلْتُ سُوءًا، وَظَلَمْتُ نَفْسِي، فَارْحَمْنِي، إِنَّكَ أَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ. لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، سُبْحَانَكَ وَبِحَمْدِكَ، عَمِلْتُ سُوءًا، وَظَلَمْتُ نَفْسِي، فَتُبْ عَلَيَّ، إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ». وَذَكَرَ أَنَّهُ عَنِ النَّبِيِّ ج، وَلَكِنْ شَكَّ فِيهِ

**رواه البيهقي، وفي إسناده من لا يحضرني حاله.**

از انس**س** روایت است که در مورد این کلام الهی: ﴿فَتَلَقَّىٰٓ ءَادَمُ مِن رَّبِّهِۦ كَلِمَٰتٖ فَتَابَ عَلَيۡهِۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلتَّوَّابُ ٱلرَّحِيمُ٣٧﴾ [البقرة: 37] «آنگاه آدم از پروردگارش کلماتی فرا گرفت و الله توبه او را پذیرفت، چرا که الله توبه‌پذیر مهربان است». می‌گوید: پروردگارا، تو پاک و منزهی و حمد و ستایش از آن توست؛ عمل بد مرتکب شدم و بر خود ظلم نمودم، مرا ببخش که تو بهترین بخشندگانی؛ معبود بر حقی جز تو نیست. پاک و منزهی و حمد و ستایش از آن توست؛ عمل بد مرتکب شدم و بر خود ظلم نمودم، بر من رحم بفرما که تو مهربان‌ترین مهربانانی. معبود بر حقی جز تو نیست پاک و منزهی و حمد و ستایش از آن توست؛ عمل بد مرتکب شدم و بر خود ظلم نمودم، توبه‌ام را بپذیر که تو بسیار توبه‌پذیرِ مهربانی».

2372-1007- (8) (ضعيف) **وَ**عَنْ [عُبَيْدُاللَّهِ بْن] مُحَمَّدِ بْنِ [حُنَيْنٍ: حَدَّثَنِي] عَبدُاللَّهِ([[566]](#footnote-566)) بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالَ: وَاذُنُوبَاهُ! وَاذُنُوبَاهُ! فَقَالَ هَذَا الْقَوْلَ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ج: «قُلِ: (اللَّهُمَّ مَغْفِرَتُكَ أَوْسَعُ مِنْ ذُنُوبِي، وَرَحْمَتُكَ أَرْجَى عِنْدِي مِنْ عَمَلِي)». فَقَالَهَا. ثُمَّ قَالَ: «عُدْ». فَعَادَ. ثُمَّ قَالَ: «عُدْ». فَعَادَ. ثُمَّ قَالَ: «قُمْ، فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ».

**رواه الحاكم وقال:** "**رواته مدنيون لا يعرف واحد منهم بجرح**".

مردی نزد رسول الله ج آمده و گفت: وای گناهانم، وای گناهانم؛ و این را دو یا سه بار گفت. رسول الله ج به او فرمود: «بگو: (پروردگارا، بخشش تو وسیع‌تر از گناهان من است و به رحمت تو بیش از عملم امیدوارم)». آن مرد این کلمات را گفت. سپس رسول الله ج فرمود: «تکرار کن». و او نیز تکرار کرد. بار دیگر رسول الله ج فرمود: «تکرار کن». و او نیز تکرار کرد. پس از این فرمود: «برخیز، خداوند تو را بخشید».

2373-1624- (9) (صحيح لغيره موقوف) **وَ**عَنِ الْبَرَاءِ**س**:قَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَبَا عُمَارَةَ! ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾، أَهُوَ الرَّجُلُ يَلْقَى الْعَدُوَّ فَيُقَاتِلُ حَتَّى يُقْتَلَ؟ قَالَ: لَا، وَلَكِنْ هُوَ الرَّجُلُ يُذْنِبُ الذَّنْبَ فَيَقُولُ: لَا يَغْفِرُه اللَّهُ [لِي]([[567]](#footnote-567)).

**رواه الحاكم موقوفاً وقال:** "**صحيح على شرطهما**"([[568]](#footnote-568))**.**

از براء س روایت است که مردی به او گفت: ای اباعُماره، آیا مراد از ﴿وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ﴾ مردی است که با دشمن روبرو شده و جنگیده تا اینکه کشته می‌شود؟ براء س گفت: نه؛ و لیکن او مردی است که مرتکب گناه می‌شود و می‌گوید: خداوند گناهم را نمی‌بخشد.

15- كتاب الدعاء([[569]](#footnote-569))

کتاب دعا

1-(الترغيب في كثرة الدعاء، وما جاء في فضله)

ترغیب به دعای زياد و آنچه در فضل آن وارد شده است

2374-1625- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج فِيمَا یُروي عَن **ربّه ﻷ؛** أَنَّهُ قَالَ: «يَا عِبَادِي! إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي([[570]](#footnote-570)) وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا، فَلَا تَظَالَمُوا. يَا عِبَادِي! كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ، فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ، يَا عِبَادِي! كُلُّكُمْ جَائِعٌ إِلَّا مَنْ أَطْعَمْتُهُ، فَاسْتَطْعِمُونِي أُطْعِمْكُمْ. يَا عِبَادِي! كُلُّكُمْ عَارٍ إِلَّا مَنْ كَسَوْتُهُ، فَاسْتَكْسُونِي أَكْسُكُمْ. يَا عِبَادِي! إِنَّكُمْ تُخْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا، فَاسْتَغْفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ. يَا عِبَادِي! إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا ضَرِّي فَتَضُرُّونِي، وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُونِي، يَا عِبَادِي! لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ، وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ، كَانُوا عَلَى أَتْقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي! لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ، وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنکُم؛ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا. يَا عِبَادِي! لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ، وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلُونِي، فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ؛ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمِخْيَطُ إِذَا أُدْخِلَ([[571]](#footnote-571)) الْبَحْرَ. يَا عِبَادِي! إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أُحْصِيهَا لَكُمْ، ثُمَّ أُوَفِّيكُمْ إِيَّاهَا، فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمَدِ اللهَ ﻷ وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ». قال سعيد: كان أبو إدريس الخَولاني إذا حدَّث بهذا الحديث جثا على ركبتيه.

**رواه مسلم، واللفظ له.**

ابوذر س روایت می‌کند که رسول الله ج در روایت از پروردگارش فرمودند که خداوند متعال می‌فرماید: «ای بندگانم! من ظلم را بر خود حرام کرده‌ام و در بین شما نیز آن را حرام نموده‌ام، پس به یکدیگر ظلم نکنید. ای بندگانم! همه‌ی شما گمراه هستید مگر کسی‌که من او را هدایت کنم، پس طلب هدایت کنید تا شما را هدایت کنم. ای بندگانم! همه‌ی شما گرسنه هستید مگر کسی‌که من به او غذا دهم، پس طلب غذا نمایید تا شما را غذا دهم. ای بندگانم! همه شما لخت و عریان هستید مگر کسی‌که من به او لباس بپوشانم، پس طلب لباس نمایید که شما را لباس می‌پوشانم. ای بندگانم! شما شب و روز خطا می‌کنید و من همه‌ی گناهان را می‌بخشم، پس طلب مغفرت نمایید تا شما را ببخشم. ای بندگانم! شما به مقامی نمی‌رسید که به من ضرر برسانید و به مقامی نمی‌رسید که به من نفعی برسانید. اگر اولین و آخرین شما و انس و جن‌تان همچون پاک‌ترین قلب مردی از شما باشد، در ملک من چیزی زیاد نمی‌شود. ای بندگانم! اگر اولین و آخرین‌تان و انس و جن‌تان همچون فاسق‌ترین قلب مردی از شما باشد، در ملک من نقصی بوجود نمی‌آید. ای بندگانم! اگر اولین و آخرین شما و انس و جن‌تان در سرزمین پهناوری بایستند و هریک از من چیزی بخواهند، به هریک از آنها آنچه بخواهد می‌دهم و این از آنچه در خزانه‌ی من موجود است، چیزی کم نمی‌کند؛ مگر به اندازه مقداری که سر سوزنی با فروبردن در دریا از آب آن می‌کاهد. ای بندگانم! اعمال‌تان را می‌شمارم و در برابر آن به شما پاداش می‌دهم. پس هرکس خیری یافت، پس باید ثنای خدا را به‌ جا آورد و هرکس جز آن را یافت، کسی جز نفسش را سرزنش نکند». سعید گفت: زمانی که ابو ادریس خولانی این حدیث را نقل می‌کرد بر دو زانو می‌افتاد.

0-1008- (1) (ضعيف) **ورواه**([[572]](#footnote-572)) **الترمذي وابن ماجه عن شهر بن حوشب عن عبدالرحمن بن غنم عنه، ولفظ ابن ماجه:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: يَا عِبَادِي! كُلُّكُمْ مُذْنِبٌ إِلَّا مَنْ عَافَيْتُه، فَاسأَلُونِي الْمَغْفِرَةَ أَغْفِر لَكُمْ، وَمَنْ عَلِمَ مِنْكُمْ أَنِّي ذُو قُدْرَةٍ عَلَى الْمَغْفِرَةِ وَاسْتَغْفَرَنِي بِقُدْرَتِي غَفَرْتُ لَهُ. وَكُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُ، فَاسأَلُونِي الْهُدَى أَهْدِكُمْ، وَكُلُّكُمْ فَقِيرٌ إِلَّا مَنْ أَغْنَيْتُ، فَاسأَلُونِي أَرْزُقْكُمْ. وَلَوْ أَنَّ حَيَّكُمْ وَمَيِّتَكُمْ، وَأَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ، وَرَطْبَكُمْ وَيَابِسَكُمُ، اجْتَمَعُوا فَكَانُوا عَلَى قَلْبِ أَتْقَى عَبْدٍ مِنْ عِبَادِي لَمْ يَزِدْ فِي مُلْكِي جَنَاحُ بَعُوضَةٍ، وَلَوِ اجْتَمَعُوا فَكَانُوا عَلَى قَلْبِ أَشْقَى عَبْدٍ مِنْ عِبَادِي لَمْ يَنْقُصْ مِنْ مُلْكِي جَنَاحُ بَعُوضَةٍ. وَلَوْ أَنَّ حَيَّكُمْ وَمَيِّتَكُمْ، وَأَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ، وَرَطْبَكُمْ وَيَابِسَكُمُ، اجْتَمَعُوا فَسَأَلَ كُلُّ سَائِلٍ مِنْهُمْ مَا بَلَغَتْ أُمْنِيَّتُهُ؛ مَا نَقَصَ مِنْ مُلْكِي إِلَّا كَمَا لَوْ أَنَّ أَحَدَكُمْ مَرَّ بِشَفَةِ الْبَحْرِ فَغَمَسَ فِيهَا إِبْرَةً ثُمَّ نَزَعَهَا، ذَلِكَ بِأَنِّي جَوَادٌ مَاجِدٌ، عَطَائِي كَلَامٌ، إِذَا أَرَدْتُ شَيْئًا فَإِنَّمَا أَقُولُ لَهُ: كُنْ. فَيَكُونُ».

و در روایت ابن ماجه آمده است: رسول الله ج فرمودند: «خداوند تبارک وتعالی می‌فرماید: ای بندگانم، همه شما گنه‌کارید مگر آنکه من او را ببخشم و مصون بدارم. مغفرت را از من بخواهید شما را می‌بخشم. و هریک از شما که می‌داند قدرت بخشیدن دارم و با استحضار این قدرت از من طلب مغفرت می‌کند، او را می‌بخشم. و همه شما گمراهید مگر آنکه من هدایت می‌کنم پس هدایت را از من بخواهید شما را هدایت می‌کنم. و همه شما نیازمند و فقیر هستید مگر آنکه من او را بی‌نیاز گردانم. پس از من بخواهید شما را روزی می‌دهم. و اگر زنده و مرده و اولین و آخرین‌تان و جوان و پیرتان جمع شوید و قلب همگی بسان قلب متقی‌ترین بندگانم باشد، در پادشاهی‌ام به اندازه پر پشه‌ای افزون نمی‌گردد و اگر قلب همه آنها بسان قلب بدبخت‌ترین بندگانم باشد، به اندازه پر پشه‌ای از پادشاهی‌ام کاسته نمی‌شود. و اگر زنده و مرده و اولین و آخرین‌تان و جوان و پیرتان جمع شوید و هریک خواسته خود را مطرح کند و آنچه را بخواهد به او داده شود، چیزی از پادشاهی من کاسته نمی‌شود مگر چنانکه یکی از شما از کنار دریا بگذرد و سوزنی در آب فروبرد سپس از آب بیرون آورد. (آیا چیزی از دریا کاسته می‌شود؟) و این از آن جهت است که من بخشنده و سخاوتمند هستم و عطا و بخشش من سخنم می‌باشد، چون اراده چیزی داشته باشم فقط به آن می‌گویم: بشو، پس می‌شود».

**ورواه البيهقي بنحو ابن ماجه، وتقدم لفظه في الباب قبله.**

(المخيط) به كسر ميم و سكون خاء و فتح ياء: عبارت است از آنچه به وسیله‌ی آن لباس دوخته می‌شود مانند سوزن و مانند آن.

2375-1626- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ اللهَ يَقُولُ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا دَعَانِي».

**رواه البخاري ومسلم - واللفظ له-، والترمذي والنسائي ابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: من نزد گمان بنده‌ام نسبت به من هستم و هرگاه مرا بخواند با او هستم».

2376-1627- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ ج قَالَ: «الدُّعَاءُ هُوَ العِبَادَةُ». ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾([[573]](#footnote-573))».

**رواه أبو داود والترمذي - واللفظ له-، وقال:** "**حديث حسن صحيح**"، **والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في** "**صحيحه**"، **والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**".

از نعمان بن بشیر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دعا همان عبادت است». سپس این آیه را خواند: ﴿وَقَالَ رَبُّكُمُ ٱدۡعُونِيٓ أَسۡتَجِبۡ لَكُمۡۚ إِنَّ ٱلَّذِينَ يَسۡتَكۡبِرُونَ عَنۡ عِبَادَتِي سَيَدۡخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾ [غافر: 60] «و پروردگار شما فرمود: مرا بخوانید، تا (دعای) شما را اجابت کنم همانا کسانی‌که از عبادت من سرکشی می‌کنند، به زودی با خواری به جهنم وارد می‌شوند».

2377-1628- (4) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْتَجِيبَ اللَّهُ لَهُ عِنْدَ الشَّدَائِدِ [وَالكُرَبِ]([[574]](#footnote-574))؛ فَلْيُكْثِرِ مِنَ الدُّعَاءَ فِي الرَّخَاءِ».

**رواه الترمذي والحاكم من حديثه ومن حديث سلمان، وقال في كل منهما:** "صحيح الإسناد".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس دوست دارد دعایش در وقت سختی‌ها و مصیبت‌ها‌ اجابت شود، باید در رفاه دعای بسیار کند».

2378-1629- (5) (حسن) **وَعَنهُ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «لَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَمُ عَلَى اللَّهِ مِنَ الدُّعَاءَ».

**رواه الترمذي وقال:** "**غريب**"([[575]](#footnote-575))، **وابن ماجه، وابن حبان في** "**صحيحه**"، **والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ چیزی نزد خداوند گرامی‌تر از دعا نیست».

2379-1630- (6) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ: يَا ابْنَ آدَمَ! إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي؛ غَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ فِيكَ وَلَا أُبَالِي» الحديث.

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن غريب**"**. وتقدم بتمامه في** "**الاستغفار**" **[في الباب السابق].**

از انس بن مالک س روایت است که از رسول الله ج شنیدم فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم! تا زمانی که مرا بخوانی و به من امیدوار باشی هر آنچه از تو صادر شده، می‌بخشم و بخشیدنت را بزرگ نمی‌شمارم».

2380-1631- (7) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عُبَادَةَ بْنَ الصَّامِتِ س؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَا عَلَى الأَرْضِ مُسْلِمٌ يَدْعُو اللَّهَ بِدَعْوَةٍ إِلَّا آتَاهُ اللَّهُ تَعَالَی إِيَّاهَا، أَوْ صَرَفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا، مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ أَوْ قَطِيعَةِ رَحِمٍ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ القَوْمِ: إِذًا نُكْثِرُ. قَالَ: «اللَّهُ أَكْثَرُ».

**رواه الترمذي - واللفظ له- والحاكم؛ كلاهما من رواية عبدالرحمن بن ثابت بن ثوبان، وقال الترمذي:** "**حديث حسن صحيح غريب**". **وقال الحاكم:** "**صحيح الإسناد**". **قال الجرَّاحي**([[576]](#footnote-576))**: يعني الله أكثر إجابة.**

از عبادة بن صامت س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسلمانی بر روی زمین نیست که از خداوند چیزی بخواهد و دعا کند مگر اینکه خداوندمتعال آنچه می‌خواهد به او می‌دهد و یا به همان اندازه بلاها را از او دور می‌سازد، مادامی که خواسته‌ی او گناه یا قطع رحم نباشد». مردی گفت: در این‌صورت زیاد دعا می‌کنیم؟ رسول الله ج فرمود: «خداوند هم بیش‌تر اجابت می‌کند».

2381-1632- (8) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَنْصِبُ وَجْهَهُ لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي مَسْأَلَةٍ؛ إِلَّا أَعْطَاهَا إِيَّاهُ، إِمَّا أَنْ يُعَجِّلَهَا لَهُ، وَإِمَّا أَنْ يَدَّخِرَهَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ».

**رواه أحمد بإسناد لا بأس به.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسلمانی نیست که برای طلب نیازی رو به درگاه خدا نماید، مگر اینکه خواسته‌اش را بر‌آورده می‌کند، یا زود آن را اجابت کرده یا آن را برای آخرتش ذخیره می‌نماید».

2382-1633- (9) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** **أَنَّ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَدْعُو بِدَعْوَةٍ لَيْسَ فِيهَا إِثْمٌ، وَلَا قَطِيعَةُ رَحِمٍ؛ إِلَّا أَعْطَاهُ اللَّهُ بِهَا إِحْدَى ثَلَاثٍ: إِمَّا أَنْ یُعَجِّلَ لَهُ دَعْوَتُهُ، وَإِمَّا أَنْ يَدَّخِرَهَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ، وَإِمَّا أَنْ يَصْرِفَ عَنْهُ مِنَ السُّوءِ مِثْلَهَا». قَالُوا: إِذًا نُكْثِرُ. قَالَ: «اللَّهُ أَكْثَرُ».

**رواه أحمد والبزار وأبو يعلى بأسانيد جيدة، والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**".

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسلمانی نیست که دعایی بکند که در آن گناه و قطع رحمی نباشد؛ مگر اینکه خداوند خواسته‌ی او را به یکی از این سه صورت قبول می‌کند: یا دعای او را فوراً اجابت کرده یا برای آخرتش ذخیره می‌سازد و یا به مانند آن بلایی را از او دور می‌کند». گفتند: بنابراین ما بیش‌تر دعا می‌کنیم. رسول الله ج فرمود: «و خداوند نیز بیش‌تر اجابت می‌کند».

2383-1009- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ ب عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «يَدْعُو اللَّهُ بِالْمُؤْمِنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُوقِفَهُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَيَقُولُ: عَبْدِي إِنِّي أَمَرْتُكَ أَنْ تَدْعُونَي وَوَعَدْتُكَ أَنْ أَسْتَجِيبَ لَكَ، فَهَلْ كُنْتَ تَدْعُونِي؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ يَا رَبِّ! فَيَقُولُ: أَمَا إِنَّكَ لَمْ تَدْعُنِي بِدَعْوَةٍ إِلَّا اسْتَجَبْتُ لَكَ، أَلَيْسَ دَعَوْتَنِي يَوْمَ كَذَا وَكَذَا لِغَمٍّ نَزَلَ بِكَ أَنْ أُفَرِّجَ عَنْكَ؛ فَفَرَّجْتُ عَنْكَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ يَا رَبِّ! فَيَقُولُ: إِنِّي عَجَّلْتُهَا لَكَ فِي الدُّنْيَا، وَدَعَوْتَنِي يَوْمَ كَذَا وَكَذَا لِغَمٍّ نَزَلَ بِكَ أَنْ أُفَرِّجَ عَنْكَ؛ فَلَمْ تَرَ فَرَجًا؟ قَالَ: نَعَمْ يَا رَبِّ! فَيَقُولُ: إِنِّي ادَّخَرْتُ لَكَ بِهَا فِي الْجَنَّةِ كَذَا وَكَذَا، ودَعَوْتني في حاجةٍ أقْضيها لكَ في يومِ كذا وكذا فَقَضَيْتُها؟ فيقولُ: نَعم يا ربُّ؟ فيقولُ: فإني عَجَّلتها لَكَ في الدنيا، ودَعَوْتَني يوم كذا وكذا في حاجة أقْضيها لك فَلَمْ تَرَ قَضَاءَها؟ فيقولُ: نَعَم يا ربُّ! فيقولُ: إنِّي ادِّخرتُ لكَ بها في الجنة كذا وكذا. - قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج:- «فَلَا يَدَعُ اللَّهُ دَعْوَةً دَعَا بِهَا عَبْدُهُ الْمُؤْمِنُ إِلَّا بَيَّنَ لَهُ، إِمَّا أَنْ يَكُونَ عُجِّلَ لَهُ فِي الدُّنْيَا، وَإِمَّا أَنْ يَكُونَ ادُّخِرَ لَهُ فِي الْآخِرَةِ. - قَالَ: - فَيَقُولُ الْمُؤْمِنُ فِي ذَلِكَ الْمَقَامِ: يَا لَيْتَهُ لَمْ يَكُنْ عُجِّلَ لَهُ فِي شَيْءٌ مِنْ دُعَائِهِ».

**رواه الحاكم**([[577]](#footnote-577))**.**

از جابر بن عبدالله ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال در روز قیامت بنده مومن را فرامی‌خواند تا در برابر او می‌ایستد. و می‌فرماید: بنده‌ام، تو را امر کردم تا مرا بخوانی و به تو وعده دادم که دعایت را اجابت کنم، آیا مرا خواندی؟ می‌گوید: بله پروردگارا؛ خداوند متعال می‌فرماید: اما هیچ دعایی نکردی مگر اینکه آن را استجابت نمودم. آیا در روز فلان و فلان برای غم و اندوهی که دچار شده بودی مرا به فریاد نخواندی تا آن را از تو دور کنم و چنین کردم؟ می‌گوید: بله یا رب؛ خداوند متعال می‌فرماید: من آن را در دنیا برای تو اجابت کردم؛ و فلان و فلان روز برای اندوهی که دچار شده بودی مرا نخواندی تا آن را از تو دور کنم که فرجی نیافتی؟ می‌گوید: بله یا رب؛ خداوند متعال می‌فرماید: من در برابر آن، برای تو در بهشت چنین و چنان ذخیره کردم. و در مورد حاجتی در فلان و فلان روز مرا خواندی که آن را برآورده کردم؟ می‌گوید: بله یا رب؛ خداوند متعال می‌فرماید: من در دنیا آن را برای تو برآورده کردم. و فلان و فلان روز در مورد نیازی مرا خواندی که آن را برآورده کنم، که برآورده شدن آن را ندیدی؟ می‌گوید: بله یارب؛ خداوند متعال می‌فرماید: من در برابر آن، برای تو در بهشت چنین و چنان ذخیره کردم. رسول الله ج فرمودند: هیچ دعایی نیست که بنده به وسیله آن خداوند را خوانده باشد مگر اینکه خداوند متعال آن را برای وی بیان می‌کند که یا در دنیا آن را اجابت نموده و یا اینکه برای او در آخرت ذخیره کرده است. و مومن در این مقام می‌گوید: ای کاش چیزی از دعاهایش در دنیا برآورده نمی‌شد».

2384-1010- (3) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا تَعْجَزُوا فِي الدُّعَاءِ، فَإِنَّهُ لَنْ يَهْلَكَ مَعَ الدُّعَاءِ أَحَدٌ».

**رواه ابن حبان في** "**صحيحه**"، **والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**"([[578]](#footnote-578))**.**

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در دعا تنبلی نکنید، چراکه هیچ‌کس با دعا هلاک نشده است».

2385-1011- (4) (موضوع) **وَ**عنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ، وَعِمَادُ الدِّينِ، وَنُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ».

**رواه الحاكم**([[579]](#footnote-579)) **وقال:** "**صحيح الإسناد**".

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دعا سلاح مومن است و ستون دین و نور آسمان‌ها و زمین».

0-1012- (5) (موضوع**) ورواه أبو يعلى من حديث علي.**

2386-1013- (6) ((ضعيف) إلا ما بين المعقوفتين فهو 1634- (10) (حسن لغيره**)) وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ فُتِحَ لَهُ مِنْكُمْ بَابُ الدُّعَاءِ فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الرَّحْمَةِ، وَمَا سُئِلَ اللَّهُ شَيْئًا يَعْنِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ العَافِيَةَ [وَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ الدُّعَاءَ يَنْفَعُ مِمَّا نَزَلَ وَمِمَّا لَمْ يَنْزِلْ، فَعَلَيْكُمْ عِبَادَ اللَّهِ بِالدُّعَاءِ»]».

**رواه الترمذي والحاكم؛ كلاهما من رواية عبدالرحمن بن أبي بكر المليكي؛ وهو ذاهب الحديث، عن موسى بن عقبة عن نافع عنه. وقال الترمذي:** "**حديث غريب**"، **وقال الحاكم:** "**صحيح الإسناد**".

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس دروازه دعا به روی وی باز شود، در حقیقت درهای رحمت به روی او باز شده است؛ چیزی برای خواستن نزد خداوند متعال محبوب‌تر از عافیت و تندرستی نیست. [و رسول الله ج فرمودند: دعا در بلایی که نازل شده و بلایی که نازل نشده سودمند است، ای بندگان خدا! بر شما واجب است که دعا نمایید]».

2387-1635- (11) (حسن لغيره**) وَ**عَنْ سَلْمَانَ**س** قَالَ: **قَالَ رَسُولُ الله** ج: «إِنَّ اللَّهَ حَيِيٌّ كَرِيمٌ، يَسْتَحْيِي إِذَا رَفَعَ الرَّجُلُ إِلَيْهِ يَدَيْهِ أَنْ يَرُدَّهُمَا صِفْرًا خَائِبَتَيْنِ».

**رواه أبو داود والترمذي، وحسنه - واللفظ له -، وابن ماجه، وابن حبان في** "**صحيحه**"، **والحاكم وقال:** "**صحيح على شرط الشيخين**".

از سلمان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند بسیار با حیا و کریم است و شرم می‌کند هنگامی‌که بنده دو دست خود را به‌ سوی او بالا برده، آنها را خالی و ناامید برگرداند».

**(**الصِّفر**)** به كسر صاد و سكون فاء: خالی و تهی.

2388-1636- (12) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ اللَّهَ رَحِيمٌ كَرِيمٌ، يَسْتَحیي مِنْ عَبْدِهِ أَنْ يَرْفَعَ إِلَيْهِ يَدَيْهِ، ثُمَّ لَا يَضَعُ فِيهِمَا خَيْرًا».

**رواه الحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**". **وفي ذلك نظر.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند بسیار مهربان بخشنده است و شرم می‌کند از بنده‌ای که دو دستش را به‌ سوی او بلند کند و در آنها خیری قرار ندهد».

2389-1637- (13) (صحيح**) وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ نَزَلَتْ بِهِ فَاقَةٌ فَأَنْزَلَهَا بِالنَّاسِ؛ لَمْ تُسَدَّ فَاقَتُهُ، وَمَنْ نَزَلَتْ بِهِ فَاقَةٌ فَأَنْزَلَهَا بِاللَّهِ؛ فَيُوشِكُ اللَّهُ لَهُ بِرِزْقٍ عَاجِلٍ أَوْ آجِلٍ».

**رواه أبو داود والترمذي والحاكم وصححه، وقال الترمذي:** "**حديث حسن صحيح غريب**"([[580]](#footnote-580)). **[مضی 8- الصدقات/5].**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس دچار نیاز شدیدی شد و حاجتش را نزد مردم برد، نیازش رفع نمی‌شود؛ و هرکس دچار نیاز شدیدی گردد و حاجتش را از خداوند بخواهد، پس نزدیک است که خداوند دیر یا زود به او رزق و روزی عنایت کند».

**(**يوشك**)** به كسر شين؛ یعنی: به سرعت.

2390-1638- (14) (حسن) **وَ**عَنْ ثَوْبَانَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَرُدُّ الْقَدَرَ إِلَّا الدُّعَاءُ، وَلَا يَزِيدُ فِي الْعُمُرِ إِلَّا الْبِرُّ..».

**رواه ابن حبان في** "**صحيحه**"، **والحاكم - واللفظ له- وقال:** "**صحيح الإسناد**"([[581]](#footnote-581))**.**

از ثوبان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جز دعا چیزی قضا و قدر را تغییر نمی‌دهد و جز کار نیک چیزی باعث ازدیاد عمر نمی‌شود».

2391-1014- (7) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يُغْنِي حَذَرٌ مِنْ قَدَرٍ، وَالدُّعَاءُ يَنْفَعُ مِمَّا نَزَلَ وَمَا لَمْ يَنْزِلْ، وَإِنَّ الْبَلَاءَ لَيَنزِلُ فَيَلْقَاهُ الدُّعَاء فَيَعْتَلِجَانِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

**رواه البزار والطبراني، والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**"([[582]](#footnote-582))**.**

(يعتلجان) یعنی: با یکدیگر درگیر شده و یکدیگر را رانده و از هم دور می‌کنند.

از عایشه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در برابر تقدیر، پرهیز کردن انسان را بی‌نیاز نمی‌کند. و دعا در مصیبتی که نازل شده و آنچه نازل نشده سودمند است و بلا و مصیبت نازل می‌شود و دعا با آن مواجه شده و تا روز قیامت با یکدیگر می‌جنگند و یکدیگر را دفع می‌کنند».

2392-1639- (15) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ سَلْمَان **الفارسي س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «لَا يَرُدُّ القَضَاءَ إِلَّا الدُّعَاءُ، وَلَا يَزِيدُ فِي العُمْرِ إِلَّا البِرُّ».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن غريب**".

از سلمان فارسی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جز دعا چیزی قضا و قدر را تغییر نمی‌دهد و جز کار نیک چیزی باعث افزایش عمر نمی‌شود».

2393-1015- (8) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ **ابنِ مَسعُودٍ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «سَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ أَنْ يُسْأَلَ، وَأَفْضَلُ العِبَادَةِ انْتِظَارُ الفَرَجِ».

**رواه الترمذي وابن أبي الدنيا، وقال الترمذي:** "**هكذا روى حماد بن واقد هذا الحديث، وحماد بن واقد ليس بالحافظ، وروى أبو نعيم هذا الحديث عن إسرائيل عن حكيم بن جبير عن رجل عن النبي** ج**، وحديث أبي نعيم أشبه أن يكون أصح**"([[583]](#footnote-583))**.**

از ابن مسعود**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «با در نظر داشتن فضل خداوند از او بخواهید، چراکه خداوند متعال دوست دارد از او خواسته شود و برترین عبادت انتظار فرج و گشایش است».

2394-1016- (9) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س**؛ **أَنَّ رَسُولَ الله** ج قَالَ: «الدُّعَاءُ مُخُّ العِبَادَةِ»([[584]](#footnote-584)).

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث غريب**"

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دعا مغز و اساس عبادت است».

2395-1017- (10) (موضوع) **رُوِيَ** عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى مَا يُنْجِيكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ، وَيَدِرُّ لَكُمْ أَرْزَاقَكُمْ؟ تَدْعُونَ اللَّهَ فِي لَيْلِكُمْ وَنَهَارِكُمْ؛ فَإِنَّ الدُّعَاءَ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ».

**رواه أبو يعلى.**

از جابر بن عبدالله**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را بر امری راهنمایی نکنم که نجات شما از دشمن و افزایش روز‌ی‌تان را به دنبال دارد؟ در شب و روز خداوند را بخوانید چراکه دعا سلاح مومن است».

2- (الترغيب في كلمات يستفتح بها الدعاء، وبعض ما جاء في اسم الله الأعظم)

ترغیب به كلماتی كه دعا با آنها آغاز می‌شود و بخشی از آنچه چیزها در مورد اسم اعظم خداوند آمده است

2396-1640- (1) (صحيح) عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ رَسُولَ الله ج سَمِعَ رَجُلًا يَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَحَدُ، الصَّمَدُ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ، وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ؛ فَقَالَ: «لَقَدْ سَأَلْتَ اللَّهَ بِالِاسْمِ الْأَعْظَمِ، الَّذِي إِذَا سُئِلَ بِهِ أَعْطَى، وَإِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ».

**رواه أبو داود والترمذي، وحسنه، وابن ماجه، وابن حبان في** "**صحيحه**"، **والحاكم؛ إلا أنه قال فيه:** "لقد سألت الله باسمه الأعظم"، **وقال:** "**صحيح على شرطهما**".

عبدالله بن بریده از پدرش روایت می‌کند که رسول الله ج صدای مردی را شنید که می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنِّي أَشْهَدُ أَنَّكَ أَنْتَ اللهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، الْأَحَدُ، الصَّمَدُ، الَّذِي لَمْ يَلِدْ، وَلَمْ يُولَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ»؛ رسول الله ج فرمود: «تو از خداوند به وسیله‌ی اسم اعظمی درخواست کردی که هرگاه به وسیله‌ی آن چیزی خواسته شود، داده می‌شود و چون به وسیله‌ی آن دعا شود، اجابت می‌گردد».

**(قال المملي): قال شيخنا الحافظ أبو الحسن المقدسي:** "**وإسناده لا مطعن فيه، ولم يَرِد في هذا الباب حديثٌ أجود إسناداً منه**".

2397-1018- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س قَالَ:** سَمِعَ النَّبِيَّ ج رَجُلًا وَهُوَ يَقُولُ: يَا ذَا الجَلَالِ وَالإِكْرَامِ! فَقَالَ: «اسْتُجِيبَ لَكَ، فَسَلْ».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن**"([[585]](#footnote-585))**.**

از معاذ بن جبل**س** روایت است: رسول الله ج از مردی شنید که می‌گوید: یا ذا الجلال والإکرام. پس فرمود: «دعایت اجاب می‌شود، پس بخواه (آنچه می‌خواهی)».

2398-1019- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَكًا مُوَكَّلًا بِمَنْ يَقُولُ: (يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ!)، فَمَنْ قَالَهَا ثَلَاثًا؛ قَالَ الْمَلَكُ: إِنَّ أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ قَدْ أَقْبَلَ عَلَيْكَ فَسَلْ».

**رواه الحاكم**([[586]](#footnote-586))**.**

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال فرشته‌ای دارد مسئول کسی‌که می‌گوید: یا أرحم الراحمین؛ پس هرکس این ذکر را سه بار بگوید، فرشته می‌گوید: براستی که ارحم الراحمین به تو روی آورده پس (خواسته‌ات را) بخواه».

2399-1641- (2) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** **قَالَ**: مَرَّ النَّبِيَّ ج بِأَبي عَيَّاش زيد بن الصامت الزُّرَقِي وَهُوَ يُصَلِّي وَهُوَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، [وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَه]، الْمَنَّانَ([[587]](#footnote-587))، بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ! ذو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ!». فَقَالَ رَسُولُ الله ج: «لَقَدْ سَأَلْتَ اللَّهَ بِاسْمِه الْأَعْظَمِ، الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ، وَإِذَا سُئِلَ بِهِ أعطي».

**رواه أحمد - واللفظ له-، وابن ماجه. ورواه أبو داود، والنسائي، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم، وزاد هؤلاء الأربعة**([[588]](#footnote-588))**.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج بر ابو عیاش زید بن صامت زُرَقی عبور کرد و او نماز می‌خواند و می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَه، الْمَنَّانَ، بَدِيعَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ! ذو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ!». رسول الله ج فرمود: «تو از خداوند به وسیله‌ی اسم اعظمی درخواست کردی که هرگاه به وسیله‌ی آن چیزی خواسته شود، داده می‌شود و چون به وسیله‌ی آن دعا شود اجابت می‌گردد».

2400-1020- (3) (ضعيف مقطوع) **وَ**عَنِ السَّرِيِّ بْنِ يَحْيَى عَنْ رَجُلٍ مِنْ طَيِّئٍ - وَأَثْنَى عَلَيْهِ خَيْرًا - قَالَ: كُنْتُ أَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُرِيَنِي الِاسْمَ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ، فَرَأَيْتُ مَكْتُوبًا فِي الْكَوَاكِبِ فِي السَّمَاءِ: يَا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ، يَا ذَا الْجِلَالِ وَالْإِكْرَامِ!

**رواه أبو يعلى، ورواته ثقات**([[589]](#footnote-589))**.**

از سری بن یحیی از مردی از طیء روایت است که می‌گوید: از خداوند متعال می‌خواستم که اسمی را به من نشان دهد که چون با آن خوانده شود اجابت می‌کند. پس در خواب دیدم در میان ستارگان آسمان نوشته: یا بدیع السموات والأرض، یا ذا الجلال والإکرام.

2401-1021- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَنْ دَعَا بِهَؤُلَاءِ الْكَلِمَاتِ الْخَمْسِ؛ لَمْ يَسْأَلِ اللهَ شَيْئًا إِلَّا أَعْطَاهُ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ)».

**رواه الطبراني في** "**الكبير**" **و**"**الأوسط**" **بإسناد حسن**([[590]](#footnote-590))**.**

از معاویه بن ابی سفیان**ب** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس خداوند متعال را با این کلمات پنجگانه بخواند، چیزی از خداوند نمی‌خواهد مگر اینکه به او می‌دهد: «لا إله إلا الله، والله أکبر، لا إله إلا الله وحده لا شریك له، له الملك، وله الحمد، وهو على کل شيء قدیر، لا إله إلا الله، ولا حول ولا قوة إلا بالله».

2402-1642- (3) (حسن لغيره) وَعَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ ل؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ: ﴿وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾، وَفَاتِحَةِ سُورَةِ ﴿آلِ عِمْرَانَ﴾: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾».

**رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه، وقال الترمذي:** "**حديث حسن صحيح**". **(قال المملي عبدالعظيم):** "**رووه كلهم عن عبيدالله بن أبي زياد القداح عن شهر بن حوشب عن أسماء. ويأتي الكلام عليهما**".

از اسماء بنت یزید ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اسم اعظم خداوند در این دو آیه هست: ﴿وَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ و ابتدای سوره‌ی آل عمران ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾».

2403-1022- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الطَّاهِرِ الطَّيِّبِ الْمُبَارَكِ الْأَحَبِّ إِلَيْكَ، الَّذِي إِذَا دُعِيتَ بِهِ أَجَبْتَ، وَإِذَا سُئِلْتَ بِهِ أَعْطَيْتَ، وَإِذَا اسْتُرْحِمْتَ بِهِ رَحِمْتَ، وَإِذَا اسْتُفْرِجَتَ بِهِ فَرَّجْتَ». قَالَتْ: فَقَالَ يَوْماً: «يَا عَائِشَةُ! هَلْ عَلِمْتِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ دَلَّنِي عَلَى الِاسْمِ الَّذِي إِذَا دُعِيَ بِهِ أَجَابَ؟». قَالَتْ: فَقُلْتُ: بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَعَلِّمْنِيهِ. قَالَ: «إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لَكِ يَا عَائِشَةُ!». قَالَتْ: فَتَنَحَّيْتُ وَجَلَسْتُ سَاعَةً، ثُمَّ قُمْتُ فَقَبَّلْتُ رَأْسَهُ ثُمَّ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَلِّمْنِيهِ. قَالَ: «إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لَكِ يَا عَائِشَةُ أَنْ أُعَلِّمَكِ؛ فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ تَسْأَلِي بِهِ شَيْئًا للدُّنْيَا». قَالَتْ: فَقُمْتُ فَتَوَضَّأْتُ، ثُمَّ صَلَّيْتُ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ قُلْتُ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَدْعُوكَ اللَّهَ، وَأَدْعُوكَ الرَّحْمَنَ، وَأَدْعُوكَ الْبَرَّ الرَّحِيمَ، وَأَدْعُوكَ بِأَسْمَائِكَ الْحُسْنَى كُلِّهَا مَا عَلِمْتُ مِنْهَا وَمَا لَمْ أَعْلَمْ، أَنْ تَغْفِرَ لِي وَتَرْحَمَنِي. قَالَتْ: فَاسْتَضْحَكَ رَسُولُ اللَّهِ ج ثُمَّ قَالَ: «إِنَّهُ لَفِي الْأَسْمَاءِ الَّتِي دَعَوْتِ بِهَا».

**رواه ابن ماجه**([[591]](#footnote-591))**.**

از عایشه**ل** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «پروردگارا با توسل به اسم پاک و پاکیزه و مبارکت که نزد تو محبوب‌تر است از تو می‌خواهم؛ همان اسمی که چون با آن خوانده شوی اجابت می‌کنی و چون از تو خواسته شود، می‌بخشی و چون طلب رحم شود رحم می‌کنی و چون از تو حل مشکلی خواسته شود آن را برطرف می‌کنی». عایشه می‌گوید: روزی رسول الله ج فرمود: «ای عایشه، آیا می‌دانی خداوند متعال اسمی را که چون با آن خوانده شود اجابت می‌کند، به من آموخته است». عایشه می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت باد؛ آن را به من نیز بیاموز. رسول الله ج فرمود: «ای عایشه آن برای تو مناسب نیست». عایشه می‌گوید: جای خود را تغییر دادم و لحظاتی نشستم سپس برخاسته و سر رسول الله را بوسیدم و گفتم: ای رسول خدا، آن را به من بیاموز. رسول الله ج فرمود: «ای عایشه برای تو مناسب نیست که من آن را به تو بیاموزم. شایسته نیست به وسیله آن اسم چیزی برای دنیا بخواهی». عایشه می‌گوید: پس برخاستم و وضو گرفتم و دو رکعت نماز خواندم سپس گفتم: پروردگارا، من تو را با اسامی الله، الرحمن، البر، الرحیم می‌خوانم و تو را با تمام اسمای نیکویت می‌خوانم چه اسمایی که می‌دانم و چه اسمایی که نمی‌دانم که مرا ببخشی و بر من رحم کنی. عایشه می‌گوید: پس رسول الله ج خندید و سپس فرمود: «آن اسم در بین اسمایی است که با آنها خداوند را خواندی».

2404-1643- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ**س** قَالَ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ج قَاعِدٌ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ فَصَلَّى فَقَالَ: (اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي)، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «عَجِلْتَ أَيُّهَا المُصَلِّي! إِذَا صَلَّيْتَ فَقَعَدْتَ فَاحْمَدِ اللَّهَ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، وَصَلِّ عَلَيَّ، ثُمَّ ادْعُهُ». قَالَ: ثُمَّ صَلَّى رَجُلٌ آخَرُ بَعْدَ ذَلِكَ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَصَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ج. فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ج: «أَيُّهَا المُصَلِّي! ادْعُ تُجَبْ».

**رواه أحمد، وأبو داود، والترمذي - واللفظ له- وقال:** "**حديث حسن**"، **والنسائي، وابن خزيمة، وابن حبان في** "**صحيحيهما**".

از فضالة بن عبید س روایت است که رسول الله ج نشسته بود، مردی وارد شده و نماز خواند و گفت: «اللهم اغفرلي وارحمني»، رسول الله ج فرمود: «ای نمازگزار، عجله کردی! هرگاه نماز خواندی پس بنشین و حمد و ستایش خدا را چنانکه لازم است، بگو و بر من صلوات بفرست، سپس از او بخواه». سپس مرد دیگری نماز خواند و بعد از آن خداوند را ستایش کرده و بر رسول الله ج صلوات فرستاد، رسول الله ج به او فرمود: «ای نمازگزار دعا کن که اجابت می‌شود».

2405-1644- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ سَعْدِ **بن أبي وقاص س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «دَعْوَةُ ذِي النُّونِ إِذْ دَعَاهُ وَهُوَ فِي بَطْنِ الحُوتِ: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾؛ فَإِنَّهُ لَمْ يَدْعُ بِهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ فِي شَيْءٍ قَطُّ؛ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ».

**رواه الترمذي - واللفظ له-، والنسائي، والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**". **وزاد**([[592]](#footnote-592))**:**

از سعد بن ابی وقاص س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دعای یونس هنگامی‌که در شکم ماهی بود و دعا نمود این بود: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ﴾؛ هیچ فرد مسلمانی نیست که به وسیله‌ی آن دعا کند مگر اینکه خداوند دعای او را اجابت می‌کند».

0-1023- (6) (ضعيف جداً) **في طريق عنده**: فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ كَانَتْ لِيُونُسَ خَاصَّةً أَمْ لِلْمُؤْمِنِينَ عَامَّةً؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَلَا تَسْمَعُ إِلَى قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ﴾».

و در روایتی آمده است: مردی گفت: ای رسول خدا، آیا این دعا مخصوص یونس است یا برای همه مومنان است؟ رسول الله ج فرمود: «آیا کلام خداوند را گوش ندادی که فرمود: ﴿وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡغَمِّۚ وَكَذَٰلِكَ نُ‍ۨجِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [الأنبياء: 88] «و از اندوه نجاتش دادیم و این گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم».

2406-1024- (7) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عن عائشة ل قالت: قال رسولُ الله** ج: «إذا قالَ العَبْدُ: يا ربِّ! يا ربِّ! قال اللهُ: لبَّيْكَ عَبْدي، سَلْ تُعْطَ».

**رواه ابن أبي الدنيا مرفوعاً هكذا، وموقوفاً على أنس.**

از عایشه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون بنده بگوید: یا رب، یا رب، خداوند متعال می‌فرماید: بله ای بنده من؛ بخواه به تو داده می‌شود».

2407-1025- (8) (ضعيف موقوف**) وروى الحاكم وغيره عن أبي الدرداء وابن عباس؛ أنهما قالا: «**اسمُ الله الأكْبرُ؛ ربِّ! ربِّ!».

از ابودرداء و ابن عباس**ب** روایت است که: «اسم اعظم الله «رب» است».

3 -(الترغيب في الدعاء في السجود، ودبر الصلوات، وجوف الليل الأخير)

ترغيب به دعا در سجود و پس از نمازها و نیمه‌ی آخر شب

2408-1645- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ مِنْ رَبِّهِ ﻷ وَهُوَ سَاجِدٌ، فَأَكْثِرُوا الدُّعَاءَ».

**رواه مسلم وأبو داود والنسائي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نزدیک‌ترین حالت بنده به خداوند، در سجده است، پس [در این حالت] بسیار دعا کنید».

2409-1646- (2) (صحيح) **وُ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «يَنْزِلُ رَبُّنَا كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الآخرِ، فَيَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ؟ مَنْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ؟ مَنْ يَسْتَغْفِرُ فَأَغْفِرَ لَهُ».

**رواه مالك والبخاري ومسلم والترمذي وغيرهم**([[593]](#footnote-593))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پروردگارمان در ثلث آخر هر شب به آسمان دنیا نزول کرده و می‌فرماید: کسی هست که مرا بخواند تا دعوت او را اجابت کنم؟ کسی هست که از من بطلبد پس به او بدهم؟ کسی هست از من طلب آمرزش کند که او را ببخشم؟».

(صحيح**) وفي رواية لمسلم: «**إِذَا مَضَى شَطْرُ اللَّيْلِ أَوْ ثُلُثَاهُ، يَنْزِلُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ: هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَيُعْطَى؟ هَلْ مِنْ دَاعٍ يُسْتَجَابُ لَهُ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَغْفِرٍ فَيُغْفَرَ لَهُ؟ حَتَّى يَنْفَجِرَ الصُّبْحُ».

و در روایتی از مسلم آمده است: «هنگامی‌که نیمی یا دو سوم شب بگذرد، خداوند تبارک وتعالی به آسمان دنیا نزول کرده و می‌فرماید: آیا سوال کننده‌ای هست که درخواستش برآورده شود؟ آیا دعا کننده‌ای هست که دعایش اجابت گردد؟ آیا آمرزش خواهی هست که او را بیامرزم؟ و این مهم تا طلوع فجر ادامه دارد».

2410-1647- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ عَمْرو بْن عَبَسَةَ**س**؛ أَنَّهُ سَمِعَ **رَسُولَ الله** ج يَقُولُ: «أَقْرَبُ مَا يَكُونُ العَبْدُ مِنَ الرَّبِّ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ، فَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ مِمَّنْ يَذْكُرُ اللَّهَ فِي تِلْكَ السَّاعَةِ فَكُنْ».

**رواه أبو داود، والترمذي - واللفظ له**([[594]](#footnote-594)) **-، وقال: "حديث حسن صحيح". والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".**

از عمرو بن عبسه س روایت است، او از رسول الله ج شنید که فرمود: نزدیک‌ترین زمانی که بنده به خدا نزدیک می‌شود در نیمه‌ی شب است، پس اگر می‌توانی جزو کسانی باشی که خدا را در آن ساعت یاد می‌کنند، پس باش.

2411-1648- (4) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ س قَالَ: قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ج! أَيُّ الدُّعَاءِ أَسْمَعُ؟ قَالَ: «جَوْفَ اللَّيْلِ الأَخیرِ، وَدُبُرِ الصَّلَوَاتِ المَكْتُوبَاتِ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن"**([[595]](#footnote-595)).

از ابوامامه س روایت است که می‌گوید: گفته شد: ای رسول الله ج! چه دعایی بهتر مورد قبول واقع می‌شود؟ فرمود: «نیمه‌ی آخر شب و پس از نمازهای فرض».

4 -(الترهيب من استبطاء الإجابة وقوله: دعوت فلم يستجب لي)

ترهیب كسی‌كه اجابت دعا را دير شمرده و می‌گوید: دعا كردم ولی اجابت نشد

2412-1649- (1) (صحيح**)** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «يُسْتَجَابُ لِأَحَدِكُمْ مَا لَمْ يَعْجَلْ؛ يَقُولُ: دَعَوْتُ فَلَمْ يُسْتَجَبْ لِي».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه**.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دعای هریک از شما قبول می‌شود، مادامی که عجله نکند و بگوید: به درگاه خدا دعا کردم و از من قبول نشد».

**وفي رواية لمسلم والترمذي:** «لَا يَزَالُ يُسْتَجَابُ لِلْعَبْدِ مَا لَمْ يَدْعُ بِإِثْمٍ أَوْ قَطِيعَةِ رَحِمٍ؛ مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا الِاسْتِعْجَالُ؟ قَالَ: «يَقُولُ: قَدْ دَعَوْتُ، وَقَدْ دَعَوْتُ؛ فَلَمْ أَرَ يَسْتَجَبْ لِي، فَيَسْتَحْسِرُ عِنْدَ ذَلِكَ، وَيَدَعُ الدُّعَاءَ».

و در روایتی از مسلم و ترمذی آمده است: «همواره دعای بنده قبول می‌شود مادامی که مضمون دعای او گناه یا قطع رحم نباشد و عجله نکند». گفته شد: ای رسول الله ج! عجله چیست؟ فرمود: «عجله آن است که بگوید: دعا کردم و دعا کردم اما ندیدم که دعایم اجابت شود؛ پس خسته شده و از دعا دست کشیده و آن را رها می‌کند».

**(**فيستحسر**) یعنی: يَملُّ ويعيى**([[596]](#footnote-596)) **فيترك الدعاء** «خسته شده و دعا را ترک می‌کند».

2413-1650- (2) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَزَالُ الْعَبْدُ بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَسْتَعْجِلْ». قَالُوا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! وَكَيْفَ يَسْتَعْجِلُ؟ قَالَ: «يَقُولُ: قَد دَعَوْتُ رَبِّي فَلَمْ يَسْتَجِبْ لِي».

**رواه أحمد - واللفظ له -، ورواتهما محتج بهم في "الصحيح"؛ إلا أبا هلال الراسبي.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همواره بنده در خیر است تا زمانی که عجله نکند». گفتند: ای رسول الله ج! عجله چیست؟ فرمود: «عجله آن است که بگوید: پروردگارم را خواندم اما اجابتی برای دعایم ندیدم».

5 -(الترهيب من رفع المصلي رأسه إلى السماء وقت الدعاء، وأن يدعو الإنسان وهو غافل)

ترهيب از اينكه نمازگزار در وقت دعا، سرش را به سوی آسمان بلند كند و اینكه انسان در حال غفلت دعا كند

2414-1651- (1) (صحيح**)** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «لَيَنْتَهِيَنَّ أَقْوَامٌ عَنْ رَفْعِهِمْ أَبْصَارَهُمْ عِنْدَ الدُّعَاءِ فِي الصَّلَاةِ إِلَى السَّمَاءِ، أَوْ لَتُخْطَفَنَّ([[597]](#footnote-597)) أَبْصَارُهُمْ».

**رواه مسلم والنسائي وغيرهما. [مضی 5- الصلاة/35].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسانی که هنگام دعا در نماز، چشمان‌شان را به آسمان می‌دوزند، باید از این عمل‌شان دست بکشند وگرنه بینایی‌شان سلب شده و ربوده می‌شود».

2415-1026- (1) (ضعيف) إلا ما بين المعقوفتين فهو1652- (2) (حسن لغيره)) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب؛**  أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «الْقُلُوبُ أَوْعِيَةٌ، وَبَعْضُهَا أَوْعَى مِنْ بَعْضٍ، فَـ [إِذَا سَأَلْتُمُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ یَا أَيُّهَا النَّاسُ! فَاسْأَلُوهُ وَأَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالْإِجَابَةِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ لِعَبْدٍ دَعَاهُ عَنْ ظَهْرِ قَلْبٍ غَافِلٍ»].

**رواه أحمد بإسناد حسن**([[598]](#footnote-598))**.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قلوب ظرف‌هایی هستند که برخی گنجایش بیش‌تری دارند. [ای مردم! هرگاه از خداوند چیزی درخواست کردید، پس چنان از او بخواهید که به اجابتش یقین دارید؛ زیرا خداوند دعای فردی را که از قلبی غافل او را فرا می‌خواند، اجابت نمی‌کند].

2416-1653- (3) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «ادْعُوا اللَّهَ وَأَنْتُمْ مُوقِنُونَ بِالإِجَابَةِ، وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَجِيبُ دُعَاءً مِنْ قَلْبٍ غَافِلٍ لَاهٍ».

**رواه الترمذي، والحاكم وقال:** "**مستقيم الإسناد، تفرد به صالح المُرِّي، وهو أحد زهّاد البصرة**". **(قال الحافظ):** "**صالح المُرِّي لا شك في زهده، لكن تركه أبو داود والنسائي**".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خواسته خود را درحالی از خداوند بخواهید ‌که به اجابت آن اطمینان دارید. و بدانید که خداوند دعای برخاسته از دل غافلِ ناآگاه را قبول نمی‌کند».

6-(الترهيب من دعاء الإنسان على نفسه وولده وخادمه وماله)

ترهيب از دعا نمودن انسان به ضرر خود، فرزند، خدمتكار و مالش

2417-1654- (1) (صحيح) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَلَا تَدْعُوا عَلَى أَوْلَادِكُمْ، [وَلَا تَدْعُوا عَلَى خَدَمِكُمْ]، وَلَا تَدْعُوا عَلَى أَمْوَالِكُمْ؛ لَا تُوَافِقُوا مِنَ اللَّهِ سَاعَةً يُسأَلُ فِيهَا عَطَاءٌ؛ فَيَسْتَجِيبَ لَكُمْ».

**رواه مسلم**([[599]](#footnote-599)) **وأبو داود، وابن خزيمة في** "**صحيحه**" **وغيرهم.**

از جابر بن عبدالله س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بر علیه خود و فرزندان و خدمتکاران و اموال‌تان دعا نکنید؛ مبادا! آن دعا با ساعتی همراه شود که ساعت اجابت دعا از سوی خداست و دعای شما اجابت گردد».

2418-1655- (2) (حسن لغيره**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ لَا شَكَّ فِي إجابَتهِنَّ: دَعْوَةُ المَظْلُومِ، وَدَعْوَةُ المُسَافِرِ، وَدَعْوَةُ الوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ».

**رواه الترمذي وحسنه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه دعا هستند که در اجابت آنها شکی نیست: دعای مظلوم، دعای مسافر و دعای پدر علیه فرزندش».

2419-1027- (1) (ضعيف**) وروى ابن ماجة عن أم حكيم عن النبي** ج؛ **أَنَّهُ قَالَ:** «دُعَاءُ الْوَالِدِ يُفْضِي إِلَى الْحِجَابِ».

**ويأتي في [23- الأدب/49] باب** "**دعاء المرء لأخيه بظهر الغيب**" **أحاديث فيها ذكر دعاء الوالد.**

از ام حکیم روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دعای پدر به محل اجابت نفوذ می‌کند».

7-(الترغيب في إكثار الصلاة على النبي ج، والترهيب من تركها عند ذكره ج كثيراً دائماً)

ترغیب به زیاد صلوات فرستادن بر رسول الله ج و ترهیب از صلوات نفرستادن به هنگام‌ ذکر نامش ج

2420-1656- (1) (صحيح) **عَن أَبِي هُرَيرَةَ س؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ: «**مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً واحدةً؛ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا».

**رواه مسلم وأبو داود والنسائي والترمذي، وابن حبان في** "**صحيحه**".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس یک درود بر من بفرستد، خداوند ده رحمت شامل او می‌کند».

(حسن صحيح) **وفي بعض ألفاظ الترمذي**([[600]](#footnote-600))**: «**مَن صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً وَاحِدَةً؛ كتبَ اللهُ لَهُ بِهَا عَشْرَ حَسَناتٍ».

و در برخی روایت‌های ترمذی آمده است: «هرکس یک صلوات بر من بفرستد، خداوند برای او ده نیکی می‌نویسد».

2421-1657- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ، فَلْيُصَلِّ عَلَيَّ، وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ مَرَّة؛ صَلَّى الله عَلَيْهِ عَشْرًا».

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر نام من نزد کسی برده شد، باید بر من درود بفرستد و کسی‌که یک بار بر من درود بفرستد خداوند ده رحمت شامل او می‌گرداند».

(صحيح) **وفي رواية**: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً وَاحِدَةً؛ صَلَّى الله عَلَيْهِ عَشْرَ صَلَوَاتٍ، وَحَطَّ عَنْهُ بِهَا عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَرَفَعَهُ بِهَا عَشْرَ دَرَجَاتٍ».

و در روایتی آمده است: «هرکس بر من یک بار صلوات بفرستد خدای متعال بر او ده صلوات (رحمت) می‌فرستد و ده گناه از او محو می‌سازد و مقامش را ده درجه ارتقا می‌بخشد».

(صحيح) **رواه أحمد والنسائي - واللفظ له**([[601]](#footnote-601))**- وابن حبان في** "**صحيحه**". **والحاكم، ولفظه**: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً وَاحِدَةً؛ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرَ صَلَوَاتٍ، وَحَطَّ عَنْهُ عَشْرَ خَطِيئَاتٍ».

و در روایت حاکم آمده است: رسول الله ج فرمودند: «هرکس یک بار بر من صلوات بفرستد، خداوند متعال بر او ده صلوات (رحمت) می‌فرستد و ده گناه را از او محو می‌سازد».

0-1028- (1) (ضعيف) **والطبراني في** "**الصغير**" **و**"**الأوسط**"، **ولفظه:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً وَاحِدَةً؛ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا، وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ عَشْرًا؛ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ مِائَةً، وَمَنْ صَلَّى عَلَيَّ مِائَةً؛ كَتَبَ اللَّهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ بَرَاءَةً مِنَ النِّفَاقِ، وَبَرَاءَةً مِنَ النَّارِ، وأَسْكَنَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الشُّهَدَاءِ».

**وفي إسناده إبراهيم بن سالم بن شبل الهجيمي، لا أعرفه بجرح ولا عدالة**([[602]](#footnote-602))**.**

و در روایت طبرانی در «الصغیر» و «الأوسط» آمده است: رسول الله ج فرمودند: «هرکس یک درود بر من بفرستد خداوند متعال ده درود (رحمت) بر او می‌فرستد و هرکس ده درود بر من بفرستد خداوند متعال صد درود بر وی می‌فرستد و هرکس صد مرتبه بر من درود بفرستد، خداوند متعال در بین چشمانش برائت از نفاق و آتش را می‌نویسد و روز قیامت او را همراه شهدا سکونت می‌دهد».

2422-1658- (3) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ**س** قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ج فَاتَّبَعْتُهُ حَتَّى دَخَلَ نَخْلًا فَسَجَدَ، فَأَطَالَ السُّجُودَ، حَتَّى خِفْتُ أَوْ خَشِيتُ أَنْ يَكُونَ اللَّهُ قَدْ تَوَفَّاهُ أَوْ قَبَضَهُ، قَالَ: فَجِئْتُ أَنْظُرُ، فَرَفَعَ رَأْسَهُ، فَقَالَ: «مَا لَكَ يَا عَبْدَالرَّحْمَنِ؟». قَالَ: فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهُ، قال: فَقَالَ: «إِنَّ جِبْرِيلَ قَالَ لِي: أَلا أُبَشِّرُكَ([[603]](#footnote-603)) أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ صَلَّيْتُ عَلَيْهِ، وَمَنْ سَلَّمَ عَلَيْكَ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ، - زاد في رواية- فَسَجَدْتُ لِلَّهِ شُكْرًا».

**رواه أحمد، والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**".

از عبدالرحمن بن عوف س روایت است که رسول الله ج خارج شد و من او را تعقیب کردم تا اینکه وارد نخلستانی شده و سجده کرد؛ و سجده را چنان طولانی کرد که ترسیدم چه بسا الله متعال روحش را قبض کرده است؛ رفتم تا نگاهی بیندازم، رسول الله ج سرش را بلند کرده و گفت: «چه شده ای عبدالرحمن؟». پس ایشان را در جریان گذاشتم. رسول الله ج فرمود: «جبرئیل به من گفت: آیا به تو بشارت ندهم که خداوند ﻷ می‌فرماید: هرکس بر تو صلوات بفرستد من بر او صلوات (رحمت) می‌فرستم و کسی‌که بر تو سلام بفرستد من بر او سلام می‌فرستم». و در روایتی آمده: «پس به خاطر شکر خداوند سجده کردم».

(حسن لغيره) **ورواه ابن أبي الدنيا وأبو يعلى، ولفظه:** قَالَ: كَانَ لَا يُفَارِقُ رَسُولَ اللَّهِ ج مِنَّا خَمْسَةٌ أَوْ أَرْبَعَةٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ج لِمَا يَنُوبُهُ مِنْ حَوَائِجِهِ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، - قَالَ: - فَجِئْتُهُ وَقَدْ خَرَجَ، فَاتَّبَعَتْهُ، فَدَخَلَ حَائِطًا مِنْ حِيطَانِ الْأَسْوَافِ([[604]](#footnote-604)) فَصَلَّى، فَسَجَدَ فَأَطَالَ السُّجُودَ، فبكيت، وَقُلْتُ: قَبَضَ اللَّهُ رُوحَهُ! قَالَ: فَرَفَعَ رَأْسَهُ فَدَعَانِي فَقَالَ: «مَا لكَ؟». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَطَلْتَ السُّجُودَ؛ قُلْتُ: قَبَضَ اللَّهُ رَوْحَ رَسُولِهِ، لَا أَرَاهُ أَبَدًا! قَالَ: «سَجَدْتُ شُكْرًا لِرَبِّي فِيمَا أَبْلَانِي فِي أُمَّتِي، مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً مِنْ أُمَّتِي ؛كُتِبَ الله لَهُ عَشْرُ حَسَنَاتٍ، وَمحا عَنْهُ عَشْرُ سَيِّئَاتٍ». لفظ أبي يعلى.

و در روایت ابویعلی آمده است: «پنج یا چهار نفر از اصحاب رسول الله ج از او جدا نمی‌شدند تا احتیاجات و نیازهای رسول الله ج را در شب و روز برآورده سازند؛ من نزد رسول الله ج رفتم درحالی‌که خارج می‌شد؛ پس من به دنبالش رفتم تا اینکه به باغی از باغ‌های اسواف وارد شد و شروع به نماز خواندن نموده و سجده را طولانی کرد. به گریه افتادم و با خود گفتم: خداوند او را قبض روح کرده! رسول الله ج سرش را بلند کرد و مرا فراخوانده و فرمود: «تو را چه شده است؟». گفتم: ای رسول الله ج! سجده را طولانی کردی، گفتم: خدا رسولش را قبض روح کرده و دیگر هیچ وقت او را نمی‌بینم. رسول الله ج فرمود: «جهت شکر پروردگارم سجده کردم به خاطر نعمت‌هایی که در مورد امتم به من ارزانی داشته است! اگر کسی از امتم بر من صلواتی بفرستد، خداوند برای او ده نیکی نوشته و ده گناه از او پاک می‌کند».

**وقال ابن أبي الدنيا**: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً؛ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا».

**وفي إسنادهما موسى بن عبيدة الرَّبَذي**([[605]](#footnote-605))**.**

و در روایت ابن ابی الدنیا آمده است: «هرکس بر من یک صلوات بفرستد، خداوند ده صلوات بر او می‌فرستد».

**قوله:** "فيما أبلاني"؛ یعنی: در آنچه به من نعمت داده. و**(**الإبلاء): انعام و مژدگانی.

2423-1029- (2) (ضعيف) **وَ** عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ**س؛** أَنَّ النَّبِيَّ ج **قَالَ**: «مَن صَلَّى عَلَيَّ مَرَّةً؛ كَتَبَ اللهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَمَحَا بِهَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَرَفَعَهُ بِهَا عَشْرَ درجاتٍ، وَكُنَّ لَهُ عِدْلَ عَشْرِ رِقَابٍ

**رواه ابن أبي عاصم في** "**كتاب الصلاة**" **عن مولى للبراء، لم يُسمّه عنه**([[606]](#footnote-606))**.**

از براء بن عازب**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس یک بار بر من درود بفرستد خداوند متعال ده نیکی برای وی می‌نویسد و ده گناه از وی پاک می‌کند و ده درجه بر درجات او می‌افزاید و پاداش این عمل برای وی، چون آزاد کردن ده برده است».

2424-1659- (4) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ **أبي بردة بن نيارٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ مِنْ أُمَّتِي صَلَاةً مُخْلِصًا مِنْ قَلْبِهِ؛ صَلَّى الله عَلَيْهِ بِهَا عَشْرَ صَلَوَاتٍ، وَرَفَعَهُ بِهَا عَشْرَ دَرَجَاتٍ، وَكَتَبَ لَهُ بِهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ».

**رواه النسائي والطبراني والبزار.**

از ابو بردة بن نیار س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه فردی از امت من خالصانه از ته قلبش بر من درود بفرستد، خداوند بر او ده درود فرستاده و مقامش را ده درجه افزوده و برای او ده نیکی نوشته و ده گناه از او پاک می‌گرداند».

2425-1660- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْداللَّهِ بْن عَمْرو بنِ العَاص س؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ج يَقُولُ: «إِذَا سَمِعْتُمُ المُؤَذِّنَ؛ فَقُولُوا مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ؛ فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً؛ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ عَشْرًا، ثُمَّ سَلُوا لِيَ الوَسِيلَةَ، فَإِنَّهَا مَنْزِلَةٌ فِي الجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِيَ الوَسِيلَةَ حَلَّتْ عَلَيْهِ الشَّفَاعَةُ».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي. [مضى 5- الصلاة/2].**

از عبدالله بن عمرو بن العاص ب روایت است که از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «چون اذان را شنیدید همچون آنچه مؤذن می‌گوید، بگویید سپس بر من درود بفرستید، زیرا هرکس بر من یکبار درود بفرستد خداوند در برابر آن بر وی ده بار درود می‌فرستد؛ سپس از خداوند برایم وسیله را بخواهید که آن مقام و مرتبتی است در بهشت که شایسته نیست مگر برای بنده‌ای از بندگان خدا؛ و امیدوارم که من آن بنده باشم. پس هرکس وسیله را برایم درخواست کند شفاعتم بر وی حلال می‌شود».

2426-1030- (3) (منكر موقوف) **وَعَنهُ قَالَ:** «مَنْ صَلَّى عَلَى النَّبِيِّ ج وَاحِدَةً؛ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَمَلَائِكَتُهُ سَبْعِينَ صَلَاةً».

**رواه أحمد بإسناد حسن**([[607]](#footnote-607))**.**

و از عبدالله بن عمرو ب روایت است که: هرکس یک بار بر رسول الله ج درود بفرستد خداوند متعال و فرشتگان هفتاد درود بر وی می‌فرستند».

2427-1661- (6) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي طَلْحَةَ الْأَنْصَارِيِّ**س** قَالَ: أَصْبَحَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَوْمًا طَيِّبَ النَّفْسِ، يُرَى فِي وَجْهِهِ الْبِشْرُ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَصْبَحْتَ الْيَوْمَ طَيِّبَ النَّفْسِ، يُرَى فِي وَجْهِكَ الْبِشْرُ؟ قَالَ: «أَجَلْ، أَتَانِي آتٍ مِنْ رَبِّي فَقَالَ: مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ مِنْ أُمَّتِكَ صَلَاةً؛ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ، وَمَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، وَرَفَعَ لَهُ عَشْرَ دَرَجَاتٍ، وَرَدَّ عَلَيْهِ مِثْلَهَا».

**رواه أحمد والنسائي.**

از ابوطلحه انصاری س روایت است روزی رسول الله ج درحالی‌که سرور و خوشحالی در صورتش دیده می‌شد، مشاهده شد. گفتند: ای رسول الله ج امروز در صورتت آثار شادی و خوشحالی دیده می‌شود. رسول الله ج فرمود: «بله! فرستاده‌ای از سوی پروردگارم آمده و گفت: اگر فردی از امتت بر تو صلواتی بفرستد، خداوند برای او ده نیکی نوشته و ده گناه از او پاک کرده و ده درجه بر درجات او افزوده و پاسخی همانند صلواتی که فرستاده به او می‌دهد».

(حسن صحيح) **وفي رواية لأحمد:** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج جَاءَ ذَاتَ يَوْمٍ وَالسُّرُورُ يُرَى فِي وَجْهِهِ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا لَنَرَى السُّرُورَ فِي وَجْهِكَ؟ فَقَالَ: «إِنَّهُ أَتَانِي المَلَك فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَمَا يُرْضِيكَ أَنَّ رَبَّكَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: إِنَّهُ لَا يُصَلِّي عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِكَ؛ إِلَّا صَلَّيْتُ عَلَيْهِ عَشْرًا، وَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِكَ؛ إِلَّا سَلَّمْتُ عَلَيْهِ عَشْرًا؟ قَالَ: بَلَى».

**ورواه ابن حبان في** "**صحيحه**" **بنحو هذه**([[608]](#footnote-608))**.**

و در روایت احمد آمده است: روزی رسول الله ج درحالی‌که سرور و خوشحالی در صورتش دیده می‌شد، آمد. گفتند: ای رسول الله ج! ما آثار شادی را در صورتت می‌بینیم؟ رسول الله ج فرمود: «فرشته‌ای نزدم آمد و گفت: ای محمد آیا این مساله رضایت تو را به دنبال ندارد که الله ﻷ می‌فرماید: کسی از امتت نیست که بر تو صلوات بفرستد، مگر اینکه من بر او ده بار درود (رحمت) می‌فرستم و فردی از امتت بر تو سلام نمی‌کند مگر اینکه بر او ده بار سلام می‌کنم؟ رسول الله ج فرمود: بله».

0-1031- (4) (موضوع) **ورواه الطبراني، ولفظه: قال:** دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللهِ ج وَأَسَارِيرُ وَجْهِهِ تَبْرُقُ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا رَأَيْتُكَ أَطْيَبَ نَفْسًا، وَلَا أَظْهَرَ بِشْرًا مِنْ يَوْمِكَ هَذَا؟ قَالَ: «وَمَا لِي لَا تَطِيبُ نَفْسِي، وَيَظْهَرُ بِشْرِي، وَإِنَّمَا فَارَقَنِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ السَّاعَةَ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ صَلَّى عَلَيْكَ مِنْ أُمَّتِكَ صَلَاةً؛ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِهَا عَشَرَ حَسَنَاتٍ، وَمَحَا عَنْهُ عَشَرَ سَيِّئَاتٍ، وَرَفَعَهُ بِهَا عَشَرَ دَرَجَاتٍ، وَقَالَ لَهُ الْمَلَكُ مِثْلَ مَا قَالَ: لَكَ. قُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ! وَمَا ذَاكَ الْمَلَكُ؟ قَالَ: إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ وَكَّلَ مَلَكًا مِنْ لَدُنِ خَلْقِكَ إِلَى أَنْ يَبْعَثَكَ لَا يُصَلِّي عَلَيْكَ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِكَ إِلَّا قَالَ: وَأَنْتَ صَلَّى الله عَلَيْكَ».

از ابوطلحه**س** روایت است که می‌گوید: نزد رسول الله ج رفتم درحالی‌که خطوط پیشانی ایشان می‌درخشید. گفتم: ای رسول خدا، هیچ روزی چون امروز شما را پر نشاط و گشاده‌روی ندیدم؟ رسول الله ج فرمود: «پرنشاط و گشاده‌روی هستم چون لحظه‌ای قبل جبریل مرا ترک کرد و گفت: ای محمد، هریک از امتت که بر تو درود بفرستد، خداوند متعال ده نیکی برای وی ثبت می‌کند و ده گناه از وی پاک می‌کند و ده درجه بر درجات او می‌افزاید؛ و فرشته‌ای کلماتی چون آنچه به تو گفت، به وی می‌گوید. گفتم: ای جبریل، آن فرشته کیست؟ فرمود: خداوند متعال از روزی که تو را خلق کرده، فرشته‌ای را مامور کرده تا زمانی که تو را (در قیامت) مبعوث می‌کند، هریک از امتت که بر تو درود بفرستد به او بگوید: و خداوند بر تو درود بفرستد».

2428-1662- (7) (حسن لغيره) **وَعن أنس س قال: قال رسول الله** ج: «أكثِروا الصَّلاةَ عليَّ يوم الجمعة؛ فإنه أتاني جبريل آنفاً عن ربه ﻷ فقال: ما على الأرض من مسلم يُصلِّي عليك مرة واحدة؛ إلا صلَّيْت أنا وملائكتي عليه عشراً».

**رواه الطبراني**([[609]](#footnote-609)) **عن أبي ظلال عنه. وأبو ظلال وثِّق، ولا يضر في المتابعات.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روز جمعه بر من زیاد صلوات بفرستید؛ زیرا چندی پیش جبرئیل از طرف پروردگارش آمده و گفت: مسلمانی بر روی زمین نیست که بر تو یک بار درود می‌فرستد مگر اینکه من و فرشتگانم بر او ده بار درود می‌فرستیم».

2429-1663- (8) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ؛ صَلَّى الله عَلَيْهِ عَشْرًا، وَوكِّل([[610]](#footnote-610)) بِهَا مَلَكٌ حَتَّى يُبْلِغْنِيهَا».

**رواه الطبراني في** "**الكبير**"([[611]](#footnote-611))**.**

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس یک بار بر من صلوات بفرستد خداوند ده بار بر او صلوات می‌فرستد و فرشته‌ای مأمور هست که آن را به من برساند».

2430-1664- (9) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ، يُبَلِّغُونِي عَنْ أُمَّتِيَ السَّلَامَ».

**رواه النسائي، وابن حبان في** "**صحيحه**".

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای خداوند فرشتگانی در حال گردش هستند که سلام امتم را به من می‌رسانند».

2431-1665- (10) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ**ب؛** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «حَيْثُمَا كُنْتُمْ فَصَلُّوا عَلَيَّ؛ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ تَبْلُغُنِي».

**رواه الطبراني في** "**الكبير**" **بإسناد حسن.**

از حسن بن علی ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر کجا بودید بر من صلوات بفرستید که صلوات و درود شما به من می‌رسد».

2432-1032- (5) (ضعيف) **وَعن أنس بن مالك س قال: قال رسول الله** ج: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ؛ بَلَغَتْنِي صَلَاتُهُ، وَصَلَّيْتُ عَلَيْهِ، وَكُتِبَ لَهُ سِوَى ذَلِكَ عَشْرُ حَسَنَاتٍ».

**رواه الطبراني في** "**الأوسط**" **بإسناد لا بأس به**([[612]](#footnote-612))**.**

و از انس بن مالک**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بر من درود بفرستد، درود وی به من ابلاغ می‌شود و بر او درود می‌فرستم و علاوه بر این ده نیکی برای وی نوشته می‌شود».

2433-1666- (11) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يُسَلِّمُ عَلَيَّ؛ إِلَّا رَدَّ اللَّهُ إِلَيَّ رُوحِي حَتَّى أَرُدَّ عَلَيْهِ السَّلَامَ».

**رواه أحمد وأبو داود**([[613]](#footnote-613))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی نیست که بر من سلام دهد مگر اینکه خداوند روحم را به من بر می‌گرداند تا جواب سلامش را بدهم».

2434-1667- (12) (حسن لغيره)([[614]](#footnote-614)) **وَ**عَنْ عَمَّارَ بْنَ يَاسِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ اللَّهَ وَكَّلَ بِقَبْرِي مَلَكًا أَعْطَاهُ الله أَسْمَاء الْخَلَائِقِ، فَلَا يُصَلِّي عَلَيَّ أَحَدٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِلَّا أَبْلَغَنِي بِاسْمِهِ وَاسْمِ أَبِيهِ: هَذَا فُلَانُ ابْنُ فُلَانٍ قَدْ صَلَّى عَلَيْكَ».

از عمار بن یاسر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند بر قبر من فرشته‌ای موکل نموده و اسامی همه‌ی خلایق را به او داده است. پس تا روز قیامت کسی بر من درود نمی‌فرستد مگر اینکه اسم او و اسم پدرش را به من می‌رساند: این فلانی پسر فلانی بر تو صلوات می‌فرستد».

**رواه البزار وأبو الشيخ ابن حیان ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَكًا أَعْطَاهُ أَسْمَاءَ الْخَلَائِقِ، فَهُوَ قَائِمٌ عَلَى قَبْرِي إِذَا مُتُّ، فَلَيْسَ أَحَدٌ یُصَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً إِلَّا قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! صَلَّى عَلَيْكَ فُلَانُ بنُ فلانٍ. قال: فَيُصَلِّي الرَّبُّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى ذَلِكَ الرَّجُلِ بِكُلِّ وَاحِدةٍ عَشْرًا».

**ورواه الطبراني في "الكبير" بنحوه. (قال الحافظ):** "رووه كلهم عن نعيم بن ضمضم؛ وفيه خلاف، عن عمران بن الحميري؛ ولا يُعرف"([[615]](#footnote-615)).

رسول الله ج فرمودند: «برای خداوند فرشته‌ای است که به او اسماء خلایق را داده است. زمانی که وفات کنم آن فرشته بر قبرم می‌ایستد، چنانکه کسی نیست که بر من درود بفرستد مگر اینکه آن فرشته می‌گوید: ای محمد! فلانی پسر فلانی بر تو صلوات فرستاد. رسول الله ج فرمود: پس خداوند تبارک وتعالی در ازای هر بار صلوات، ده بار به او درود می‌فرستد».

2435-1668- (13) (حسن لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَكْثَرُهُمْ عَلَيَّ صَلَاةً».

**رواه الترمذي وابن حبان في** "**صحيحه**"؛ **كلاهما من رواية موسى بن يعقوب الزمعي.**

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سزاوارترین مردم به [شفاعت] من در روز قیامت کسانی هستند که بیش‌تر بر من درود می‌فرستند».

2436-1669- (14) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَامِرِ بْنِ رَبِيعَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَخْطُبُ وَيَقُولُ: «مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً؛لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تُصَلِّي عَلَيْهِ مَا صَلَّى عَلَيَّ، فَلْيُقِلَّ عَبْدٌ مِنْ ذَلِكَ، أَوْ لِيُكْثِرْ».

**رواه أحمد وأبو بكر بن أبي شيبة وابن ماجه؛ كلهم عن عاصم بن عبيدالله عن عبدالله بن عامر عن أبيه. وعاصم وإن كان واهي الحديث؛ فقد مشاه بعضهم، وصحح له الترمذي، وهذا الحديث حسن في المتابعات. والله أعلم.**

از عامر بن ربیعه س روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم درحالی‌که خطبه می‌خواند فرمود: «اگر کسی بر من صلواتی بفرستد، تا زمانی که بر من صلوات می‌فرستد، پیوسته ملائکه بر او صلوات می‌فرستند؛ پس بنده باید (هرچه می‌خواهد) کم یا زیاد درود بفرستد».

2437-1670- (15) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ س قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج إِذَا ذَهَبَ رُبْعُ اللَّيْلِ قَامَ فَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! اذْكُرُوا اللَّهَ، جَاءَتِ الرَّاجِفَةُ، تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ، جَاءَ الْمَوْتُ بِمَا فِيهِ، جَاءَ الْمَوْتُ بِمَا فِيهِ». قَالَ أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ: فَقُلتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي أُكْثِرُ الصَّلَاةَ([[616]](#footnote-616)) [عَلَيْكَ]([[617]](#footnote-617))، فَكَمْ أَجْعَلُ لَكَ مِنْ صَلَاتِي؟ قَالَ: «مَا شِئْتَ». قَالَ: قُلتُ: الرُّبُعُ؟ قَالَ: «مَا شِئْتَ، وَإِنْ زِدْتَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ». قُلتُ: النِّصْفَ؟ قَالَ: «مَا شِئْتَ، فَإِنْ زِدْتَ خَيْرٌ لَكَ». قُلتُ: ثُلُثَيْنِ؟ قَالَ: «مَا شِئْتَ، وَإِنْ زِدْتَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكَ». قَالَ: أَجْعَل لَكَ صَلَاتِي كُلَّهَا. قَالَ: «إِذًا تُكْفَى هَمَّكَ، وَيُغْفَرُ لَكَ ذَنْبُكَ».

**رواه أحمد والترمذي والحاكم وصححه، وقال الترمذي:** "**حديث حسن صحيح**".

از ابی بن کعب س روایت است که وقتی یک چهارم از شب می‌گذشت، رسول الله ج برمی‌خاست و می‌فرمود: «ای مردم، خداوند را یاد کنید، صور اول فرا رسید و پشت سر آن صور دوم نیز فرا می‌رسد، مرگ با تمام آنچه در خود دارد، آمد، مرگ با حالات خود آمد». گفتم: ای رسول الله ج! من زیاد دعا می‌کنم. چه مقدار از دعایم را به درود فرستادن بر شما اختصاص دهم؟ فرمود: «هرچه خواستی». گفتم: یک چهارم آنها؟ فرمود: «هر اندازه خواستی؛ و اگر بر آن بیفزایی برای تو بهتر است». گفتم: نصف آن؟ فرمود: «هر مقدار که خواستی و اگر بر آن بیفزایی برای تو بهتر است». گفتم: دو سوم؟ فرمود: «هر مقدار که خواستی و اگر بر آن بیفزایی برای تو بهتر است». گفتم: تمام دعایم را به [درود فرستادن به] تو اختصاص دهم. فرمود: «در این‌صورت، برای نگرانی‌هایت کفایت می‌کند و سبب بخشش گناهانت می‌شود».

**وفي رواية**([[618]](#footnote-618)) **عنه قال**: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ جَعَلْتُ صَلَاتِي كُلَّهَا عَلَيْكَ؟ قَالَ: «إِذَنْ يَكْفِيَكَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَا أَهَمَّكَ مِنْ دُنْيَاكَ وَآخِرَتِكَ».

**وإسناد هذه جيد**([[619]](#footnote-619))**.**

و در روایتی از ابی بن کعب س آمده است: «مردی گفت: ای رسول الله ج! نظرت چیست تمام دعایم را خاص [درود فرستادن به] تو قرار دهم؟ فرمود: «در این‌صورت خداوند متعال برای نگرانی‌های دنیا و آخرت تو کافی است».

«أُكْثِرُ الصَّلَاةَ فَكَمْ أَجْعَلُ لَكَ مِنْ صَلَاتِي؟». یعنی زیاد دعا می‌کنم؛ چه مقدار از دعایم را به صلوات فرستادن به شما اختصاص دهم؟

2438-1671- (16) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَبَّانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَجْعَلُ ثُلُثَ صَلَاتِي عَلَيْكَ؟ قَالَ: «نَعَمْ إِنْ شِئْتَ». قَالَ: الثُّلُثَيْنِ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: فَصَلَاتِي كُلَّهَا؟ قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِذاً يَكْفِيكَ اللهُ مَا هَمَّكَ مِنْ أَمْرِ دُنْيَاكَ وَآخِرَتِكَ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن.**

محمد بن یحیی بن حبان از پدرش از جدش روایت می‌کند که مردی گفت: ای رسول الله ج! آیا یک سوم دعایم را بر [صلوات فرستان به] تو قرار ندهم؟ رسول الله ج فرمود: «بله! اگر خواستی». آن مرد گفت: دو سوم؟ رسول الله ج فرمود: «بله! اگر خواستی». آن مرد گفت: تمام دعایم را به این امر اختصاص دهم؟ رسول الله ج فرمود: «در این‌صورت خداوند متعال تو را در برابر نگرانی‌های دنیا و آخرت کفایت می‌کند».

2439-1033- (6) (منكر) **وَرُوِيَ عَن أَنَسٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَنْ صلَّى عليَّ في يومٍ ألفَ مَرّةٍ؛ لَم يَمُتْ حتى يرى مَقْعَدَهُ مِنَ الجَنَّةِ».

**رواه أبو حفص ابن شاهين**([[620]](#footnote-620))**.**

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در روز هزار بار بر من درود بفرستد، نمی‌میرد تا زمانی که جایگاه خود را در بهشت ببیند».

2440-1034- (7) (منكر) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي كَاهِلٍ**س** قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَا أَبَا كاهلٍ! مَنْ صَلَّى عَلَيَّ كُلَّ يومٍ ثَلاثَ مراتٍ، وَكُلَّ ليلةٍ ثَلاثَ مراتٍ؛ حُبًّا أَو شَوْقًا إِلَيَّ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ ذُنُوبَهُ تِلْكَ اللَّيْلَةِ وَذَلِكَ الْيَوْمِ».

از ابی کاهل**س** روایت است که: رسول الله ج به من گفت: «ای ابا کاهل، هرکس هر روز سه بار و هر شب سه بار بر من درود بفرستد، این حق را نزد خداوند دارد که گناهان آن شب و روزش را ببخشد».

**رواه ابن أبي عاصم، والطبراني في حديث طويل؛ إلا أنه قال**: «كَانَ حَقًّا عَلَى اللهِ أَنْ يَغْفِرَ لَهُ بِكُلِّ مَرَّةٍ ذُنُوبَ حَوْلٍ»([[621]](#footnote-621)).

و در روایت طبرانی آمده است: «این حق را نزد خداوند دارد که در برابر هر درود، گناهان یکسال وی را ببخشد».

**وهو بهذا اللفظ منكر. وأبو كاهل أحمسي، وقيل: بجلي، يقال: اسمه عبدالله بن مالك، وقيل: قيس بن عائذ، وقيل غير ذلك. والله أعلم.**

2441-1035- (8) (ضعيف**) وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «أَيُّمَا رَجُلٍ مُسْلِمٍ لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ صَدَقَةٌ فَلْيَقُلْ فِي دُعَائِهِ: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَصَلِّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ)؛ فَإِنَّهَا زَكَاةٌ»، وَقَالَ: «لَا يَشْبَعُ الْمُؤْمِنُ مِن خَيْرٍ حَتَّى يَكُونَ مُنْتَهَاهُ الْجَنَّةُ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه" من طريق دراج عن أبي الهيثم.**

از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه نزد مسلمانی صدقه‌ای نباشد پس باید در دعایش بگوید:(اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ وَصَلِّ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ، وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ) که این زکات او می‌باشد. و فرمود: مومن از عمل خیر سیر نمی‌شود تا اینکه سرانجام وی بهشت باشد».

2442-1672- (17) (حسن لغيره**) وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَكْثِرُوا مِنَ الصَّلَاةِ عَلَيَّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ؛ فَإِنَّهُ مَشْهُودٌ تَشْهَدُهُ الْمَلَائِكَةُ، وَإِنَّ أَحَدًا لَنْ يُصَلِّيَ عَلَيَّ؛ إِلَّا عُرِضَتْ عَلَيَّ صَلَاتُهُ حَتَّى يَفْرُغَ مِنْهَا». قَالَ: قُلْتُ: وَبَعْدَ الْمَوْتِ؟ قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ عليهم السلام، [فَنَبِيُّ اللَّهِ حَيٌّ يُرْزَقُ]([[622]](#footnote-622))».

**رواه ابن ماجه بإسناد جيد**.

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روز جمعه بر من زیاد صلوات بفرستید. زیرا آن مشهود است که ملائکه در آن حاضر می‌شوند. و فردی بر من صلوات نمی‌فرستد مگر اینکه صلواتش بر من عرضه می‌شود تا زمانی که از آن فارغ شود». گفتم: حتی بعد از وفات؟ رسول الله ج فرمود: «خداوند خوردن اجساد پیامبران را بر زمین حرام نموده است». پس رسول الله زنده است و روزی داده می‌شود».

2443-1673- (18) (حسن لغيره**) وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «أَكْثِرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِي يَوْمِ الجُمُعَةٍ، فَإِنَّ صَلَاةَ أُمَّتِي تُعْرَضُ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمِ جُمُعَةٍ، فَمَنْ كَانَ أَكْثَرَهُمْ عَلَيَّ صَلَاةً؛ كَانَ أَقْرَبَهُمْ مِنِّي مَنْزِلَةً».

**رواه البيهقي بإسناد حسن؛ إلا أن مكحولاً قيل: لم يسمع من أبي أمامة.**

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در روز جمعه زیاد بر من صلوات بفرستید؛ زیرا صلوات امتم در هر روز جمعه بر من عرضه می‌شود و کسی‌که بیش‌تر بر من صلوات بفرستد، منزلت و جایگاهی نزدیک‌تر به من نزدیک‌تر دارد».

2444-1674- (19) (صحيح**) وَ**عَنْ أَوْسِ بْنِ أَوْسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مِنْ أَفْضَلِ أَيَّامِكُمْ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فِيهِ خُلِقَ آدَمُ، وَفِيهِ قُبِضَ، وَفِيهِ النَّفْخَةُ، وَفِيهِ الصَّعْقَةُ، فَأَكْثِرُوا عَلَيَّ مِنَ الصَّلَاةِ فِيهِ؛ فَإِنَّ صَلَاتَكُمْ مَعْرُوضَةٌ عَلَيَّ». قَالوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ تُعْرَضُ صَلَاتُنَا عَلَيْكَ وَقَدْ أَرَمْتَ؟ - يَعْنِي بَلِيتَ - فَقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ ﻷ قَدْ حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ».

**رواه أحمد وأبو داود وابن ماجه، وابن حبان في** "صحيحه"، **والحاكم وصححه.**

از اوس بن اوس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از بهترین روزهای شما روز جمعه است که در آن آدم خلق شده و در آن فوت کرده و در آن روز در صور اول و دوم دمیده می‌شود؛ پس در روز جمعه زیاد بر من صلوات بفرستید که صلوات شما بر من عرضه می‌شود». گفتند: ای رسول الله ج! چگونه صلوات ما بر تو عرضه می‌شود درحالی‌که جسد تو پوسیده است؟ فرمود: «خداوند خوردن جسد پیامبران را بر زمین حرام کرده است».

(أرَمتَ) **بفتح الهمزة والراء وسكون الميم، وروي بضم الهمزة وكسر الراء**([[623]](#footnote-623))**.**

2445-1036- (9) (ضعيف جداً**) وَرُوِيَ عن ابن عباس ب قال: قال رسول الله** ج: «مَنْ قال: (جَزَى الله عنَّا محمَّداً ما هو أهلُه)؛ أَتْعَبَ سبعين كاتِباً أَلْفَ صَباحٍ».

**رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط".**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بگوید: «جَزى الله عنَّا محمداً ما هو أهله» (خداوند از سوی ما پاداشی که شایسته محمد است به او عطا نماید) (برای ثبت پاداش این کلمات) هفتاد کاتب را به مدت هزار روز خسته می‌کند».

2446-1037- (10) (ضعيف**) وَرُوِيَ عن أنس بن مالك س عن رسول الله** ج **قال: «**ما مِنْ عَبْدَيْنِ مُتَحابَّيْنِ يَسْتَقْبِلُ أحدُهما صاحِبَه، ويُصَلِّيانِ على النبيِّ ج؛ إلا لَمْ يتَفَرَّقا حتَّى يُغفَر لهما ذنوبُهما؛ ما تقدَّم منهما وما تَأَخَّر».

**رواه أبو يعلى.**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ دو بنده‌ای نیست که یکدیگر را دوست داشته باشند و باهم ملاقات کنند و بر رسول الله ج درود بفرستند مگر اینکه قبل از جدا شدن از هم گناهان‌شان بخشیده می‌شود؛ گناهان گذشته و آینده‌شان».

2447-1038- (11) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَنْ رُوَيْفِعِ بْنِ ثَابِتٍ الْأَنْصَارِيُّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ قَالَ: (اللهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وأَنْزِلْهُ الْمَقْعَدَ الْمُقَرَّبَ عِنْدَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ)؛ وَجَبَتْ لَهُ شَفَاعَتِي».

**رواه البزار والطبراني في "الكبير" و"الأوسط"، وبعض**([[624]](#footnote-624)) **أسانيدهم حسن.**

از رویفع بن ثابت انصاری**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بگوید: «اللهمَّ صلِّ على محمدٍ، وأنزِله المَقعَد المُقَرَّب عِندك يوم القيامة»: (پروردگارا بر محمد درود بفرست و در روز قیامت او را در جایگاهی نزدیک به خود جای بده) شفاعت من بر او واجب می‌شود».

2448-1039- (12) (ضعيف موقوف**) وَ**عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: إِذَا صَلَّيْتُمْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَأَحْسِنُوا الصَّلَاةَ؛ فَإِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ لَعَلَّ ذَلِكَ يُعْرَضُ عَلَيْهِ. قَالَ: فَقَالُوا لَهُ: فَعَلِّمْنَا، قَالَ: قُولُوا: (اللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ، وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ؛ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، إِمَامِ الْخَيْرِ، وَقَائِدِ الْخَيْرِ، وَرَسُولِ الرَّحْمَةِ، اللَّهُمَّ ابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا، يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ).

**رواه ابن ماجه موقوفاً بإسناد حسن**([[625]](#footnote-625))**.**

و از ابن مسعود**س** روایت است که می‌گوید: چون بر رسول الله ج درود فرستادید، بهترین درودها را بفرستید؛ چراکه شما نمی‌دانید شاید آنها بر ایشان عرضه شود. راوی می‌گوید: به او گفتند: بهترین درودها را به ما بیاموز. گفت: بگویید: (اللَّهُمَّ اجْعَلْ صَلوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، وَإِمَامِ الْمُتَّقِينَ، وَخَاتَمِ النَّبِيِّينَ؛ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، إِمَامِ الْخَيْرِ، وَقَائِدِ الْخَيْرِ، وَرَسُولِ الرَّحْمَةِ، اللَّهُمَّ ابْعَثْهُ مَقَامًا مَحْمُودًا، يَغْبِطُهُ بِهِ الْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ، وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ. اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ): (پروردگارا، صلوات و رحمت و برکات خود را بر سرور پیامبران و امام متقیان و خاتم پیامبران، محمد بنده و رسولت، بهترین امام و بهترین رهبر و پیامبر رحمت قرار بده؛ پروردگارا او را به مقام محمود برسان که اولین و آخرین انسان‌ها بدان غبطه می‌خورند. پروردگارا بر محمد و آل محمد درود بفرست چنان‌که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی؛ براستی که تو ستوده بخشنده‌ای؛ پروردگارا بر محمد و آل محمد برکت عنایت کن چنان‌که بر ابراهیم و آل ابراهیم درود فرستادی؛ براستی که تو ستوده‌ی بخشنده‌ای).

2449-1675- (20) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَلِيٍّ**س** قَالَ: كُلُّ دُعَاءٍ مَحْجُوبٌ حَتَّى يُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ**ج** [وَآلِ مُحَمَّدٍ]([[626]](#footnote-626))**.**

**رواه الطبراني في "الأوسط" موقوفاً، ورواته ثقات، ورفعه بعضهم، و الموقوف أصح.**

از علی س روایت است که گفت: هر دعا در پرده‌ای قرار گرفته است تا اینکه بر محمد و آل محمد درود فرستاده شود.

0-1676- (21) (صحيح لغيره) **ورواه الترمذي عن أبي قُرَّة الأسدي عن سعيد بن المسيَّب عن عمر بن الخطاب موقوفاً قال:** إِنَّ الدُّعَاءَ مَوْقُوفٌ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ، لَا يَصْعَدُ مِنْهُ شَيْءٌ حَتَّى تُصَلِّيَ عَلَى نَبِيِّكَ**ج.**

ابی قرة الاسدی از سعید بن المسیب از عمر بن خطاب**س** به صورت موقوف روایت است که گفت: دعا در بین آسمان و زمین توقف می‌کند و چیزی از آن بالا نمی‌رود تا اینکه بر پیامبرت ج درود بفرستی.

2450-1677- (22) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «احْضَرُوا الْمِنْبَرَ». فَحَضَرْنَا. فَلَمَّا ارْتَقَى دَرَجَةً؛ قَالَ: «آمِينَ». فَلَمَّا ارْتَقَى الدَّرَجَةَ الثَّانِيَةَ؛ قَالَ: «آمِينَ». فَلَمَّا ارْتَقَى الدَّرَجَةَ الثَّالِثَةَ؛ قَالَ: «آمِينَ». فَلَمَّا نَزَلَ قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ سَمِعْنَا مِنْكَ الْيَوْمَ شَيْئًا مَا كُنَّا نَسْمَعُهُ؟ قَالَ: «إِنَّ جِبْرِيلَ عَرَضَ لِي فَقَالَ: بَعُدَ مَنْ أَدْرَكَ رَمَضَانَ، فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ، قُلْتُ: (آمِينَ)، فَلَمَّا رَقِيتُ الثَّانِيَةَ قَالَ: بَعُدَ مَنْ ذُكِرْتَ عِنْدَهُ، فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ. فَقُلْتُ: (آمِينَ)، فَلَمَّا رَقِيتُ الثَّالِثَةَ قَالَ: بَعُدَ مَنْ أَدْرَكَ أَبَوَیه الْكِبرُ عِنْدَهُ أَوْ أَحَدَهُمَا، فَلَمْ يُدْخِلَاهُ الْجَنَّةَ، قُلْتُ: (آمِينَ)».

**رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

از کعب بن عجره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نزد منبر حاضر شوید». پس حاضر شدیم. هنگامی‌که از پله‌ی اول آن بالا رفت فرمود: «آمین». و هنگامی‌که از پله‌ی دوم بالا رفت فرمود: «آمین». و هنگامی‌که از پله‌ی سوم بالا رفت فرمود: «آمین». هنگامی‌که پایین آمد گفتیم: ای رسول الله ج! امروز از تو کلامی شنیدیم که قبل از این نشنیده بودیم. فرمود: «جبرئیل نزد من آمده و گفت: از رحمت خدا دور باد کسی‌که رمضان را دریابد و گناهانش آمرزیده نشود! گفتم: آمین. گفت: از رحمت خدا دور باد کسی‌که نام تو نزد او برده شود و بر تو درود نفرستد! گفتم: آمین. و هنگامی‌که از پله‌ی سوم بالا رفتم، گفت: از رحمت خدا دور باد کسی‌که پدر و مادرش یا یکی از آنها را در سن پیری دریابد و [خدمت به آنها] او را وارد بهشت نکند! گفتم: آمین».

2451-1678- (23) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ مَالِكِ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ مَالِكِ بْنِ الْحُوَيْرِثِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ**س** قَالَ: صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ ج الْمِنْبَرَ، فَلَمَّا رَقِيَ عَتَبَةً؛ قَالَ: «آمِينَ». ثُمَّ رَقِيَ أُخْرَى، فقَالَ: «آمِينَ». ثُمَّ رَقِيَ عَتَبَةً ثَالِثَةً، فقَالَ: «آمِينَ». ثُمَّ قَالَ: «أَتَانِي جِبْرِيلُ فقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ أَدْرَكَ رَمَضَانَ، فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ؛ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، فَقُلْتُ: (آمِينَ). قَالَ: وَمَنْ أَدْرَكَ وَالِدَيْهِ أَوْ أَحَدَهُمَا، فَدَخَلَ النَّارَ؛ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، فَقُلْتُ: (آمِينَ). قَالَ: وَمَنْ ذُكِرْتَ عِنْدَهُ، فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ؛ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، قُلْ: «آمِينَ»، فَقُلْتُ: (آمِينَ)».

**رواه ابن حبان في "صحيحه". [مضی 9- الصوم/2].**

مالک بن حسن بن مالک بن الحویرث از پدرش از جدش س روایت می‌کند که گفت: رسول الله ج از منبر بالا رفت. در پله‌ی اول فرمود: «آمین». و هنگامی‌که از پله‌ی دوم بالا رفت، فرمود: «آمین». و هنگامی‌که از پله‌ی سوم بالا رفت، فرمود: «آمین». سپس فرمود: «جبرئیل نزد من آمده و گفت: ای محمد! از رحمت خدا دور باد کسی‌که رمضان را دریابد و گناهانش آمرزیده نشود! گفتم: آمین. گفت: از رحمت خدا دور باد کسی‌که پدر و مادرش یا یکی از آنها را در سن پیری دریابد و او را وارد بهشت نکنند. گفتم: آمین. گفت: از رحمت خدا دور باد کسی‌که نام تو نزد او برده شود و بر تو درود نفرستد. گفتم: آمین».

2452-1040- (13) (ضعيف جداً) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب**: أَنَّ النَّبِيَّ ج ارْتَقَى عَلَى الْمِنْبَرِ، فَأَمَّنَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ ثُمَّ قَالَ: «تَدْرُونَ لِمَ أَمَّنْتُ؟». قُلنا([[627]](#footnote-627)): اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «جَاءَنِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنَّهُ مَنْ ذُكِرْتَ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ؛ [دَخَلَ النَّارَ]؛ فَأَبْعَدَهُ اللهُ وَأَسْحَقَهُ. قُلْتُ: (آمِينَ). قَالَ: وَمَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيهِ أَوْ أَحَدَهُمَا فَلَمْ يَبَرَّهُمَا دَخَلَ النَّارَ؛ فَأَبْعَدَهُ اللهُ وَأَسْحَقَهُ. قُلْتُ: (آمِينَ). وَمَنْ أَدْرَكَ رَمَضَانَ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ دَخَلَ النَّارَ؛ فَأَبْعَدَهُ اللهُ وَأَسْحَقَهُ. فَقُلْتُ: (آمِينَ)».

**رواه الطبراني بإسناد ليِّن.**

از ابن عباس**ب** روایت است: رسول الله ج به منبر بالا رفتند و سه بار آمین گفتند، سپس فرمودند: «آیا می‌دانید چرا آمین گفتم؟». گفتیم: الله و رسولش داناترند. رسول الله ج فرمود: «جبریل ÷ نزد من آمده و گفت: هرکس نزد وی ذکر و یادی از تو شود و بر تو درود نفرستد، وارد آتش شود و خداوند او را از رحمتش دور کند. گفتم: آمین؛ گفت: و هرکس پدر و مادرش یا یکی از آنها را درک کند و به آنان نیکی نکند، وارد آتش شود. و خداوند او را از رحمت خود دور کند. گفتم: آمین. و هرکس رمضان را درک کند و آمرزیده نشود، وارد دوزخ شود و خداوند او را از رحمت خود دور کند. گفتم: آمین».

2453-1041- (14) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ جَزْءٍ الزُّبَيْدِيِّ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج دَخَلَ الْمَسْجِدَ وَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَقَالَ: «آمِينَ، آمِينَ، آمِينَ»، فَلَمَّا انْصَرَفَ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! رَأَيْنَاكَ صَنَعْتَ شَيْئًا مَا كُنْتَ تَصْنَعُهُ؟ فَقَالَ: «إِنَّ جِبْرِيلَ تَبَدَّى لِي فِي أَوَّلِ دَرَجَةٍ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ أَدْرَكَ وَالِدَيْهِ فَلَمْ يُدْخِلَاهُ الْجَنَّةَ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ ثُمَّ أَبْعَدَهُ، فَقُلْتُ: (آمِينَ). ثُمَّ قَالَ لِي فِي الدَّرَجَةِ الثَّانِيَةِ: وَمَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ؛ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ ثُمَّ أَبْعَدَهُ، فَقُلْتُ: (آمِينَ). ثُمَّ تَبَدَّى لِي فِي الدَّرَجَةِ الثَّالِثَةِ فَقَالَ: وَمَنْ ذُكِرْتَ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ؛ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ ثُمَّ أَبْعَدَهُ. فَقُلْتُ: (آمِينَ)».

**رواه البزار والطبراني.**

از عبدالله بن حارث بن جزء الزبیدی**س** روایت است که رسول الله ج وارد مسجد شده و از منبر بالا رفت و فرمود: (آمین، آمین، آمین)؛ چون از ایراد سخن فارغ شد گفته شد: ای رسول خدا، عملی را از شما دیدیم که پیش‌تر انجام نمی‌دادید؟ پس رسول الله ج فرمود: «در اولین پله جبریل ظاهر شد و گفت: ای محمد، هرکس پدر و مادرش را درک نمود و (خدمت به آنها) او را وارد بهشت نکرد، از رحمت خدا به دور باد؛ پس من گفتم: آمین؛ و در پله دوم گفت: هرکس ماه رمضان را درک کند و آمرزیده نشود، از رحمت خداوند به دور باد؛ گفتم: آمین؛ سپس در پله سوم گفت: و کسی‌که نزد وی اسم تو برده شود و بر تو درود نفرستد، از رحمت خدا دور باد. گفتم: آمین».

2454-1679- (24) (حسن صحيح**) وَعن** أَبِي هُرَيْرَةَ**س**:أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج صَعِدَ الْمِنْبَرَ فَقَالَ: «آمِينَ، آمِينَ، آمِينَ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّكَ حِينَ صَعِدْتَ الْمِنْبَرَ فَقُلْتَ: (آمِينَ، آمِينَ، آمِينَ)؟ فَقَالَ: «إِنَّ جِبْرِيلَ عَلَیهِ السَّلَامَ أَتَانِي فَقَالَ: مَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ، فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ، فَدَخَلَ النَّارَ؛ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، قُلْ: (آمِينَ)، فَقُلْتُ: آمِينَ، وَمَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ أَوْ أَحَدَهُمَا فَلَمْ يَبَرَّهُمَا، فَمَاتَ، فَدَخَلَ النَّارَ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، قُلْ: (آمِينَ)، فَقُلْتُ: (آمِينَ)، وَمَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ، فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ، فَمَاتَ، فَدَخَلَ النَّارَ؛ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، قُلْ: (آمِينَ)، فَقُلْتُ: (آمِينَ)».

**رواه ابن خزيمة، وابن حبان في "صحيحه" واللفظ له.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج بالای منبر رفت و فرمود: (آمین، آمین، آمین). گفته شد: ای رسول الله ج! بالای منبر رفتی و گفتی: آمین، آمین، آمین. رسول الله ج فرمود: «جبرئیل نزد من آمد و گفت: کسی‌که ماه رمضان را دریابد و گناهانش آمرزیده نشود، پس وارد جهنم شده، خدا او را از رحمتش دور سازد! بگو: آمین، من هم گفتم: آمین. جبرئیل گفت: از رحمت خدا دور شود کسی‌که پدر و مادرش یا یکی از آنها را در سن پیری دریابد اما به آن دو نیکی نکند، پس بمیرد و وارد جهنم شده، پس خدا او را از رحمتش دور سازد! بگو: آمین، من هم گفتم: آمین. جبرئیل گفت: از رحمت خدا دور شود کسی‌که نام تو نزد او برده شود اما بر تو درود نفرستد پس بمیرد و وارد جهنم شده و خدا او را از رحمتش دور کند! بگو: آمین، من هم گفتم: آمین».

2455-1680- (25) (حسن صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س **أَيضاً**: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «رَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ، فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ، وَرَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ دَخَلَ عَلَيْهِ رَمَضَانُ، ثُمَّ انْسَلَخَ قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لَهُ، وَرَغِمَ أَنْفُ رَجُلٍ أَدْرَكَ عِنْدَهُ أَبَوَاهُ الكِبَرَ، فَلَمْ يُدْخِلَاهُ الجَنَّةَ».

**رواه الترمذي**([[628]](#footnote-628)) **وقال:** "**حديث حسن غريب**".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بینی مردی که نام من در نزد او برده شود و او بر من درود نفرستد و بینی مردی که رمضان بر او وارد شود و سپس به پایان برسد اما بخشیده نشود و بینی مردی که پدر و مادرش نزد وی به سن پیری برسند اما [خدمت به آنها] او را وارد بهشت نکند، بر خاک مالیده شود».

(رَغِم) به كسر غين؛ یعنی: بینی‌اش از باب ذلت و خواری به خاک بچسبد. و ابن الاعرابی می‌گوید: «به فتح غين([[629]](#footnote-629))، به معنای: ذلت و خواری می‌باشد».

2456-1681- (26) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَخَطِئَ([[630]](#footnote-630)) الصَّلَاةَ عَلَيَّ؛ خُطِّئَ طَرِيقَ الْجَنَّةِ».

**رواه الطبراني، وروي مرسلاً عن محمد ابن الحنفية وغيره. وهو أشبه.**

از حسین بن علی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس نام من نزد او برده شود و بر من درود نفرستد، راه بهشت را به خطا رفته است».

وفي رواية لابن أبي عاصم عن محمدا ابن الحنفية قال: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ ذُكِرتُ عِندَهُ فَنَسِيَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ؛ خَطِئَ طَرِيقَ الْجَنَّةِ».

و ابن عاصم از محمد بن حنیفه روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «هرکس نام من نزد وی برده شود و صلوات فرستادن بر من را فراموش کند، راه بهشت را به خطا رفته است».

2457-1682- (27) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ نَسِيَ الصَّلَاةَ عَلَيَّ؛ خَطِئَ طَرِيقَ الْجَنَّةِ».

**رواه ابن ماجه والطبراني وغيرهما عن جبارة بن المغلس، وهو مختلف في الاحتجاج به، وقد عدَّ هذا الحديث من مناكيره.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس نام من نزد وی برده شود و او صلوات فرستادن بر من را فراموش کند، راه بهشت را به خطا رفته است».

2458-1683- (28) (صحيح) **وَ**عَنْ حُسَيْنٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «الْبَخِيلُ مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ».

**رواه النسائي، وابن حبان في** "**صحيحه**"، **والحاكم، وصححه الترمذي، وزاد في سنده: علي بن أبي طالب**([[631]](#footnote-631))**، وقال:** "**حديث حسن صحيح غريب**".

از حسین س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بخیل کسی است که نام من نزد او برده شود و بر من صلوات نفرستد».

2459-1684- (29) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: خَرَجْتُ ذَاتَ يَوْمٍ فَأَتَيْتُ رَسُولَ الله ج قَالَ: «أَلا أُخْبِرُكُمْ بِأَبْخَلِ النَّاسِ؟!». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «مَنْ ذُكِرْتُ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيَّ، فَذَلِكَ أَبْخَلُ النَّاسِ».

**رواه ابن أبي عاصم في** "**كتاب الصلاة**" **من طريق علي بن يزيد عن القاسم.**

از ابوذر س روایت است که می‌گوید: روزی نزد رسول الله ج رفتم، فرمود: «آیا شما را از بخیل‌ترین مردم خبردار نکنم؟». گفتند: بله، ای رسول الله ج! فرمود: «کسی‌که نام من نزد او برده شود و بر من درود نفرستد، وی بخیل‌ترین مردم است».

**(قال الحافظ المملي) /: "و قد تقدم من هذا الكتاب أبواب متفرقة، وتأتي أبواب أخر إن شاء الله فتقدم «ما يقوله من خاف شيئاً من الرياء»؛ في «باب الرِّياء»؛ [1- الإخلاص/2]**([[632]](#footnote-632))**. "وما يقوله بعد الوضوء"؛ في "كتاب الطهارة" [4/12]. و"ما يقوله بعد الأذان" و"ما يقوله بعد صلاة الصبح والعصر والمغرب والعشاء"؛ في "كتاب الصلاة" [5/2و25]. و"ما يقول حين يأوي إلى فراشه"؛ في "كتاب النوافل" [6/9]. وكذلك "ما يقول إذا استيقظ من الليل" [6/10]. و"ما يقول إذا أصبح وأمسى"، و "دعاء الحاجة" فيه أيضاً [14/19]. ويأتي إن شاء الله في "كتاب البيوع"؛ "ذكر الله في الأسواق، ومواطن الغفلة"؛ و"ما يقوله المديون، والمكروب، والمأسور" [16/3و17]. وفي "كتاب اللباس"؛ "ما يقوله من لَبِسَ ثوباً جديداً" [18/3]. وفي "كتاب الطعام"؛ "التسمية" و"حمد الله بعد الأكل" [19/1و10]. وفي "كتاب القضاء"؛ "ما يقوله من خاف ظالماً" [20/6]. وفي "كتاب الأدب"؛ "ما يقول من ركب دابَّته"، و"من عثرت به دابّته" و"من نزل منزلاً"، و"دعاءُ المرء لأخيه بظهر الغيب" [23/44و47و48و49]، وفي "كتاب الجنائز"؛ "الدعاء بالعافية"، (و"ما يقوله من رأى مُبتلىّ")، و"ما يقوله من آلمه شيءٌ من جسده"، و"ما يدعى به للمريض"، و"ما يدعو به المريض"، و"ما يقول من مات له ميِّتٌ" [25/1(و2) و4و8و11]. (وفي "كتاب صفة الجنَّة والنار"**([[633]](#footnote-633))**؛ "سؤال الجنة والاستعاذة من النار"). مِنَ الله نسأل التيسير والإعانة"**([[634]](#footnote-634))**.**

16- [كتاب البيوع وغيرها]

كتاب بيوع و غير آن

1 -(الترغيب في الاكتساب بالبيع وغيره)

ترغيب به كسب [روزی] از راه خريد و فروش و ...

2460-1685- (1) (صحيح) عَنِ المِقْدَامِ **بنِ معدِ يكربٍ س** عَنِ **النَّبِيِّ** ج قَالَ: «مَا أَكَلَ أَحَدٌ طَعَامًا قَطُّ خَيْرًا مِنْ أَنْ يَأْكُلَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ، وَإِنَّ نَبِيَّ اللَّهِ دَاوُدَ كَانَ يَأْكُلُ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ».

**رواه البخاري وغيره.**

از مقدام بن معد یکرب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ‌کس بهتر از غذایی نخورده است که با کار و دسترنج خود به دست آورده؛ و رسول خدا داود از دسترنج خود غذا می‌خورد».

(صحيح) **وابن ماجه، ولفظه:** قَالَ: «مَا كَسَبَ الرَّجُلُ كَسْبًا أَطْيَبَ مِنْ عَمَلِ يَدِهِ، وَمَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى نَفْسِهِ وَأَهْلِهِ وَوَلَدِهِ وَخَادِمِهِ فَهُوَ صَدَقَةٌ»([[635]](#footnote-635)).

و در روایت ابن ماجه آمده است: «هیچ مردی حلال‌تر از دسترنج خودش به دست نمی‌آورد و مردی نیست که بر خودش و خانواده‌اش و فرزندانش و خدمتکارانش انفاق می‌کند مگر اینکه برای او صدقه به شمار می‌رود».

2461-1686- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَأَنْ يَحْتَطِبَ أَحَدُكُمْ حُزْمَةً عَلَى ظَهْرِهِ؛ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ أَحَدًا فَيُعْطِيَهُ أَوْ يَمْنَعَهُ».

**رواه مالك والبخاري ومسلم والترمذي والنسائي. [مضی 8- الصدقات/2].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اینکه یکی از شما بار هیزمی را بر پشت خود حمل کند [و این طریق کسب درآمد کند] برای او بهتر است از اینکه از کسی چیزی بخواهد، چه به او بدهد یا نه».

2462-1687- (3) (صحيح) **وَ**عَنِ الزُّبَيْرِ بْنِ العَوَّامِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَأَنْ يَأْخُذَ أَحَدُكُمْ أَحْبُلَهُ فَيَأْتِيَ بِحُزْمَةٍ مِن حَطَبٍ عَلَى ظَهْرِهِ فَيَبِيعَهَا، فَيَكُفَّ بِهَا وَجْهَهُ؛ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَسْأَلَ النَّاسَ أَعْطَوْهُ أَوْ مَنَعُوهُ».

**رواه البخاري. [مضی 8- الصدقات/4].**

از زبیر بن عوام س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر یکی از شما طنابی بَر دارد و یک پشته چوب را بر پشتش گذاشته و بیاورد و آن را بفروشد و به واسطه‌ی آن آبرو و حیثیت خود را نگه دارد، برای او بهتر از آن است که به ‌سوی مردم دست دراز کند، چیزی به او بدهند یا ندهند».

2463-1042- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسِ**س**: أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ أَتَى النَّبِيَّ ج فَسَأَلهُ، فَقَالَ: «أَمَا فِي بَيْتِكَ شَيْءٌ؟». قَالَ: بَلَى، حِلْسٌ([[636]](#footnote-636)) نَلْبَسُ بَعْضَهُ، وَنَبْسُطُ بَعْضَهُ، وَقَعْبٌ نَشْرَبُ فِيهِ مِنَ الْمَاءِ. قَالَ: «ائْتِنِي بِهِمَا». فَأَتَاهُ بِهِمَا، فَأَخَذَهُمَا رَسُولُ اللَّهِ ج بِيَدِهِ وَقَالَ: «مَنْ يَشْتَرِي هَذَيْنِ؟». قَالَ رَجُلٌ: أَنَا آخُذُهُمَا بِدِرْهَمٍ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ يَزِيدُ عَلَى دِرْهَمٍ (مَرَّتَيْنِ، أَوْ ثَلَاثًا)؟». قَالَ رَجُلٌ: أَنَا آخُذُهُمَا بِدِرْهَمَيْنِ. فَأَعْطَاهُمَا إِيَّاهُ، فَأَخَذَ الدِّرْهَمَيْنِ فَأَعْطَاهُمَا الْأَنْصَارِيَّ وَقَالَ: «اشْتَرِ بِأَحَدِهِمَا طَعَامًا فَانْبِذْهُ إِلَى أَهْلِكَ، وَاشْتَرِ بِالْآخَرِ قَدُومًا فَأئْتِنِي بِهِ». فَأَتَاهُ بِهِ، فَشَدَّ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ ج عُودًا بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ: «اذْهَبْ فَاحْتَطِبْ وَبِعْ، وَلَا أَرَيَنَّكَ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْمًا». فَفَعَلَ، فَجَاءَ وَقَدْ أَصَابَ عَشْرَةَ دَرَاهِمَ، فَاشْتَرَى بِبَعْضِهَا ثَوْبًا وَبِبَعْضِهَا طَعَامًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «هَذَا خَيْرٌ لَكَ مِنْ أَنْ تَجِيءَ الْمَسْأَلَةُ نُكْتَةً([[637]](#footnote-637)) فِي وَجْهِكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» الحدیث.

از انس س روایت است که مردی از انصار نزد رسول الله ج آمده و از او درخواست کمک نمود؛ رسول الله ج فرمود: «آیا در خانه‌ات چیزی نیست؟». گفت: بله، لباسی است که بخشی از آن را می‌پوشم و بخشی از آن را به عنوان فرش استفاده می‌کنم. و کاسه‌ای است که با آن آب می‌نوشم. رسول الله ج فرمود: «با آنها نزد من بیا». پس با آنها آمده و رسول الله ج آنها را گرفت و فرمود: »چه کسی این دو را می‌خرد؟». مردی گفت: من آنها را به یک درهم می‌خواهم. رسول الله ج فرمود: »چه کسی بیش از یک درهم می‌خرد؟». (دو یا سه بار این را گفتند) مردی گفت: من آنها را به دو درهم می‌خرم. پس به وی فروخته شد. رسول الله ج دو درهم را گرفته و آنها را به مرد انصاری داد و فرمود: «با یک درهم غذا بخر و به خانواده‌ات بده و با درهم دیگر تیشه‌ای بخر و نزد من بیا». پس با تیشه‌ای که خرید نزد رسول الله ج آمد و رسول خدا با چوب، دسته‌ای برای آن درست کرد. سپس فرمود: «برو و چوب جمع کن و بفروش. و تو را پانزده روز نبینم». پس وی چنین کرد. و درحالی بازگشت که ده درهم داشت. پس با بخشی از آن لباس و با بخشی از آن غذا خرید. سپس رسول الله ج فرمود: «این برای تو بهتر است از اینکه درخواست (مال) کنی و این روز قیامت نقطه‌ای در چهره‌ات باشد».

**رواه أبو داود واللفظ له، والنسائي، والترمذي وقال:** "**حديث حسن**". **وتقدم بتمامه في "المسألة" [8- الصدقات/4]**([[638]](#footnote-638))**.**

2464-1688- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ سَعِيدِ بْنِ عُمَيْرٍ **عَن عَمِّهِ س** قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللهِ ج: أَيُّ الْكَسْبِ أَطْيَبُ؟ قَالَ: «عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ، وَكُلُّ كَسْبٍ مَبْرُور([[639]](#footnote-639))».

**رواه الحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**". **قال ابن معين:** "**عم سعيد هو البراء**". **ورواه البيهقي عن سعيد بن عمر مرسلاً، وقال:** "**هذا هو المحفوظ، وأخطأ من قال: عن عمه**".

سعید بن عمیر از عمویش س روایت می‌کند که گفت: از رسول الله ج سؤال شد کدام کسب درآمد پاک‌تر است؟ رسول الله ج فرمود: «کار کردن مرد با دست خودش و هر کسب نیک [که در آن شبهه و خیانتی نباشد]».

2465-1689- (5) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ جُمَيْعِ بْنِ عُمَيْرٍ عَنْ خَالِد قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ الله ج عَنْ أَفْضَلِ الْكَسْبِ؟ فَقَالَ: «بَيْعٌ مَبْرُورٌ، وَعَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ».

**رواه أحمد والبزار، والطبراني في** "**الكبير**" **باختصار وقال:** "**عن خالد أبي بردة بن نِيار**". **وروى البيهقي عن محمد بن عبدالله بن نمير، وذكر له هذا الحديث، فقال:** "**إنما هو عن سعيد بن عمير**".

جُمیع بن عمیر از خالد روایت می‌کند که می‌گوید: از رسول الله ج در مورد برترین نوع کسب درآمد سؤال شد؟ رسول الله ج فرمود: «خرید و فروش نیک و کار کردن مرد با دست خودش».

2466-1690- (6) (صحيح**) وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ الله ج عَنْ أَفْضَلِ الْكَسْبِ؟ فَقَالَ: «بَيْعٌ مَبْرُورٌ، وَعَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ».

**رواه الطبراني** في **"الكبير" و"الأوسط"، ورواته ثقات**([[640]](#footnote-640))**.**

از ابن عمر ب روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج در مورد برترین نوع کسب درآمد سؤال شد؟ رسول الله ج فرمود: «خرید و فروش نیک [مطابق با شریعت] و کار کردن مرد با دست خودش».

2467-1691- (7) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ رَافِعِ بْنِ خَدِيجٍ**س** قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْكَسْبِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «عَمَلُ الرَّجُلِ بِيَدِهِ، وَكُلُّ بَيْعٍ مَبْرُورٌ».

**رواه أحمد والبزار، ورجال إسناده رجال** "**الصحيح**" **خلا المسعودي؛ فإنه اختلط، واختُلف في الاحتجاج به، ولا بأس به في المتابعات**([[641]](#footnote-641))**.**

از رافع بن خَدیج س روایت است که گفته شد: ای رسول الله ج! کدام کسب درآمد برتر است؟ رسول الله ج فرمود: «کار کردن مرد با دست خودش و هر خرید و فروش نیک».

2468-1692- (8) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَة س قَالَ: مَرَّ عَلَى النَّبِيِّ ج رَجُلٌ، فَرَأَى أَصْحَابُ رَسُولِ اللهِ ج مِنْ جَلَدِهِ وَنَشَاطِهِ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! لَوْ كَانَ هَذَا فِي سَبِيلِ اللهِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنْ كَانَ خَرَجَ يَسْعَى عَلَى وَلَدِهِ صِغَارًا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَإِنْ كَانَ خَرَجَ يَسْعَى عَلَى أَبَوَيْنِ شَيْخَيْنِ كَبِيرَيْنِ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَإِنْ كَانَ خَرَجَ يَسْعَى عَلَى نَفْسِهِ يُعِفُّهَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَإِنْ كَانَ خَرَجَ رِيَاءً وَمُفَاخَرَةً فَهُوَ فِي سَبِيلِ الشَّيْطَانِ».

**رواه الطبراني ورجاله رجال** "الصحيح"([[642]](#footnote-642))**.**

از کعب بن عُجره س روایت است که مردی از کنار رسول الله ج عبور کرد و اصحاب رسول الله ج قوت و چابکی او را دیدند. گفتند: ای کاش این فرد در راه خدا بود! رسول الله ج فرمود: «اگر کسی جهت کسب درآمد برای فرزند کوچکش کار کند، پس او در راه خداست. و اگر کسی جهت کسب درآمد برای پدر و مادر پیرش کار کند، پس او در راه خداست و اگر کسی جهت کسب درآمد برای خودش کار کند، پس او در راه خداست. و اگر کسی به خاطر ریا و تفاخر کار کند، پس او در راه شیطان است».

2469-1043- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ عن ابن عُمَرَ ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَرِفَ».

**رواه الطبراني في** "**الكبير**" **والبيهقي.**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال مومنی را که کسب معاش می‌کند، دوست دارد».

2470-1044- (3) (ضعيف**) وَرُوِيَ**

عَنْ **عَائِشَةَ ل** قَالَت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أَمْسَى كالًّا مِنْ عَمَلِ يَدهِ؛ أَمْسَى مَغْفُورًا لَهُ».

**رواه الطبراني في "الأوسط"، والأصبهاني من حديث ابن عباس**([[643]](#footnote-643))**. وتقدم من هذا الباب غير ما حديث في "المسألة" [8- الصدقات/4] أغنى عن إعادتها هنا.**

از عایشه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس روز را با خستگی کار برای کسب حلال شب کند، مورد مغفرت و بخشش قرار می‌گیرد».

2- (الترغيب في البكور في طلب الرزق وغيره وما جاء في نوم الصبحة)

ترغيب به طلب رزق و روزی در صبح زود و جز آن؛ و آنچه درباره‌ی خواب صبح آمده است

2471-1693- (1) (صحيح لغيره)

عَنْ صَخْرِ **بن وَدَاعَةَ** الْغَامِدِيِّ **الصحابيِّ س؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج قَالَ: «اللَّهُمَّ بَارِكْ لِأُمَّتِي فِي بُكُورِهَا». وَكَانَ إِذَا بَعَثَ سَرِيَّةً أَوْ جَيْشًا بَعَثَهُمْ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ. وَكَانَ صَخْرٌ تَاجِرًا، فَكَانَ يَبْعَثُ تِجَارَتَهُ مِنْ أَوَّلِ النَّهَارِ؛ فَأَثْرَى وَكَثُرَ مَالُهُ.

**رواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه. وابن حبان في** "**صحيحه**". **وقال الترمذي:** "**حديث حسن، ولا يعرف لصخر الغامدي عن النبي** ج **غير هذا الحديث**".

از صخر بن وَداعة الغامدیِ صحابی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوندا! برای امتم در صبح و اول روز‌شان برکت قرار بده». و رسول الله ج هر وقت سریه یا لشکری را به مأموریتی می‌فرستاد، آنها را در ابتدای روز می‌فرستاد. صخر فرد تاجری بود و کاروان تجارت خود را اول روز می‌فرستاد، پس ثروتمند شده و مالش زیاد گردید.

**(قال المملي) عبد العظيم:** "**رووه كلهم عن عمارة بن حديد عن صخر، وعمارة بن حديد بجَليّ؛ سئل عنه أبو حاتم الرازي؟ فقال: مجهول. وسئل عنه أبو زرعة؟ فقال: لا يُعرف. وقال أبو عمر النَّمَري: صخر بن وداعة الغامدي، وغامد في الأزد، سكن الطائف، وهو معدود في أهل الحجاز، روى عنه عمارة بن حديد وهو مجهول، ولم يروِ عنه غير يعلى الطائفي، ولا أعرف لصخر غير حديث** "**بورك لأمَّتي في بكورها**"، **وهو لفظ رواه جماعة عن النبي** ج**" انتهى كلامه. (قال المملي) /:** "**وهو كما قال أبو عمر، قد رواه جماعة من الصحابة عن النبي** ج، **منهم علي، وابن عباس، وابن مسعود، وابن عمر، وأبو هريرة، وأنس بن مالك، وعبد الله بن سلام، والنواس بن سمعان، وعمران بن حصينن وجابر بن عبد الله، وبعض أسانيده جيد، ونُبَيط بن شريط؛ وزاد في حديثه "يوم خميسها**"([[644]](#footnote-644))**، وبريدة، وأوس بن عبد الله، وعائشة، وغيرهم من الصحابة** رضي الله عنهم أجمعين**، وفي كثير من أسانيدها مقال، وبعضها حسن، وقد جمعتها في جزء، وبسطت الكلام عليها**".

2472-1045- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ عن عائشة ل قالت: قال رسول الله** ج: «باكِروا([[645]](#footnote-645)) طلَبَ الرِّزْقِ؛ فإنَّ الغُدُوَّ بَرَكَةٌ ونَجاحٌ».

**رواه البزار والطبراني في الأوسط**

از عایشه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «صبح زود برای کسب رزق اقدام کنید، چراکه در صبح زود برکت و پیشرفت و ترقی نهفته است».

2473-1046- (2) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ عُثْمَانَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «الصُّبْحَةُ تَمْنَعُ الرِّزْقَ».

از عثمان**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خواب در سپیده‌دم مانع رزق می‌شود».

**رواه أحمد**([[646]](#footnote-646)) **والبيهقي وغيرهما، وأورده ابن عدي في "الكامل"، وهو ظاهر النكارة.**

2474-1047- (3) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدٍ ج قَالَتْ: مَرَّ بِيَ رَسُولُ اللهِ ج وَأَنَا مُضْطَجِعَةٌ مُتَصبِّحَةٌ، فَحَرَّكَنِي بِرِجْلِهِ ثُمَّ قَالَ: «يَا بُنَيَّةُ! قَوْمِي اشْهَدِي رِزْقَ رَبِّكِ، وَلَا تَكُونِي مِنَ الْغَافِلِينَ؛ فَإِنَّ اللهَ يَقْسِمُ أَرْزَاقَ النَّاسِ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ».

**رواه البيهقي.**

از فاطمه لدختر رسول الله ج روایت است که می‌گوید: درحالی‌که بر پهلو دراز کشیده و هنگام سپیده دم در خواب بودم رسول الله ج از کنار من گذشت و مرا با پای خود تکان داد و فرمود: دخترم، برخیز و شاهد رزق پروردگارت باش و از غافلان مباش. چراکه خداوند متعال رزق و روزی مردم را مابین طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می‌کند».

2475- **ورواه أيضاً** عَنْ عَلِيٍّ**س** قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللهِ ج عَلَى فَاطِمَةَ بَعْدَ أَنْ صَلَّى الصبْحَ وَهِيَ نَائِمَةٌ ... فَذَكَرَه بِمَعْنَاهُ([[647]](#footnote-647)).

2476-1048- (4) (ضعيف) **وروى ابن ماجه من حديث** عَلِيٍّ**س** قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ج عَنِ النَّوْمِ([[648]](#footnote-648)) قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ».

و ابن ماجه از طریق علی**س** روایت می‌کند که رسول الله ج از خوابیدن قبل از طلوع خورشید نهی کرده است.

3 -(الترغيب في ذكر الله تعالى في الأسواق ومواطن الغفلة)

ترغيب به ذكر الله در بازارها و مواضع غفلت و بی‌توجهی

2477-1694- (1) (حسن لغيره) عَنْ عُمَرَ بْنِ الخَطَّابِ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ دَخَلَ السُّوقَ، فَقَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ، وَلَهُ الحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)؛ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ حَسَنَةٍ، وَمَحَا عَنْهُ أَلْفَ أَلْفِ سَيِّئَةٍ، وَرَفَعَ لَهُ أَلْفَ أَلْفِ دَرَجَةٍ».

از عمر بن خطاب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس هنگام ورود به بازار بگوید: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، لَهُ المُلْكُ، وَلَهُ الحَمْدُ، يُحْيِي وَيُمِيتُ، وَهُوَ حَيٌّ لَا يَمُوتُ، بِيَدِهِ الخَيْرُ، وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ) «هیچ معبود بر حقی که شایسته‌ی عبادت باشد جز الله وجود ندارد، یکتا و بی‌شریک است و مالکیت و ستایش تنها برای او است، زنده می‌کند و می‌میراند درحالی‌که خودش زنده است و نمی‌میرد. هرچه خیر و نیکی است تنها به دست او است و او بر هر چیزی توانا است». خداوند یک میلیون نیکی برای او نوشته و یک میلیون گناه را از او پاک کرده و یک میلیون درجه بر درجات او می‌افزاید».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث غريب**". **(قال المملي):** "**وإسناده متصل حسن، ورواته ثقات أثبات، وفي أزهر بن سنان خلاف، وقال ابن عدي: أرجو أنَّه لا بأس به. وقال الترمذي في رواية له مكان (ورفع له ألف ألف درجةً):** "وبنى له بيتاً في الجنة". **ورواه بهذا اللفظ ابن ماجه وابن أبي الدنيا والحاكم وصححه؛ كلهم من رواية عمرو بن دينار- قهرمان آل الزبير- عن سالم بن عبدالله عن أبيه عن جده.**

0-1695- (2) (حسن) **ورواه الحاكم أيضاً من حديث عبد الله بن عمر مرفوعاً أيضاً وقال: "صحيح الإسناد". كذا قال، وفي إسناده مسروق بن المرزبان؛ يأتي الكلام عليه**([[649]](#footnote-649))".

2478-1049- (1) (ضعيف موقوف) **وَ**عن أبي قِلابَةَ قال: الْتَقَى رَجُلانِ في السُّوقِ، فقالَ أحَدُهما لِلآخَر: تَعالَ نَسْتَغْفِرِ الله في غَفْلَةِ الناسِ، فَفَعلا، فماتَ أحدُهما، فَلَقِيَه الآخرُ في النومِ فقال: عَلِمْتَ أنَّ الله غَفَر لنا عَشِيَّة الْتَقَيْنا في السوق؟

**رواه ابن أبي الدنيا وغيره.**

از ابوقلابه روایت است: دو نفر در بازار یکدیگر را ملاقات کردند که یکی از آنها به دیگری گفت: بیا در حال غفلت مردم، از خداوند متعال طلب مغفرت کنیم. پس چنین کردند. یکی از آنها مُرد و دیگری او را در خواب دید که گفت: می‌دانی خداوند متعال روزی که یکدیگر را در بازار ملاقات کردیم، ما را بخشید؟.

2479-1050- (2) (ضعيف معضل) **وَ**عَنْ يَحْيَى بْن أَبِي كَثِيرٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج لِرَجُلٍ: «لَا تَزَالُ مُصَلِّيًا قَانِتًا مَا ذَكَرْتَ اللهَ قَائِمًا، أَوْ قَاعِدًا، أَوْ فِي سُوقِكَ أَوْ فِي نادِيكَ».

**رواه البيهقي مرسلاً، وفيه كلام**([[650]](#footnote-650))**.**

از یحیی بن ابی کثیر روایت است که رسول الله ج به مردی فرمود: «پیوسته در نماز و دعا هستی مادامی که ایستاده یا نشسته یا در بازار یا در مجلس، ذکر خداوند کنی».

2480-1051- (3) (ضعيف معضل) **وَعن مالكٍ**([[651]](#footnote-651)) **قال:** بلغني أن رسول الله ج كان يقول: «ذاكرُ الله في الغافلين؛ كالمقاتِل خَلْفَ الفارِّينَ، وذاكرُ الله في الغافلين؛ كغُصْنٍ أخْضرَ في شجرٍ يابسٍ».

از مالک روایت است: به من خبر رسیده که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که خداوند را در میان غافلان یاد می‌کند همچون جنگجویی است که ورای فرار کنندگان می‌جنگد و کسی‌که خداوند را در میان غافلان یاد می‌کند، همچون شاخه‌ی سبزی است در درختی خشک».

**وفي رواية: «**مِثْلُ الشجرة الخَضْراءِ في وسَطِ الشَّجرِ اليابِسِ، وذاكرُ الله في الغافلينَ مثلُ مصباحٍ في بيتٍ مُظلم، وذاكرُ الله في الغافلين يُريهِ الله مَقْعَدهُ في الجنَّة ([[652]](#footnote-652)) وهو حيٌّ، وذاكرُ الله في الغافلين يُغفرَ له بعَدَدِ كلِّ فَصيحٍ وأَعجم».

و در روایتی آمده است: «همچون درخت سبزی است در میان درختان خشک؛ و کسی‌که خداوند را در میان غافلان یاد کند، همچون چراغی است در خانه‌ای تاریک؛ و کسی‌که خداوند را در میان غافلان یاد کند، درحالی‌که زنده است خداوند متعال جایگاه وی را در بهشت به او نشان می‌دهد؛ و کسی‌که خداوند را در میان غافلان یاد کند، به تعداد تمام انسان‌ها و حیوانات مورد مغفرت قرار می‌گیرد».

**و(**الفصيح**): انسان‌ها، فرزندان آدم؛ و (**الأعجم**): چهارپایان.**

**ذكره رزين، ولم أره في شيء من نسخ** "الموطأ".

0-1052- (4) (ضعيف) **إنما رواه البيهقي في** "الشعب" **عن [عمران بن مسلم و]**([[653]](#footnote-653)) **عباد بن كثير- وفيه خلاف - عن عبدالله بن دينار عن عبدالله بن عمر قال: قال رسول الله** ج**. فذكره بنحوه.**

(ضعيف جداً**) ورواه أيضاً عن عباد بن كثير عن محمد بن جحادة عن سلمة بن كهيل عن ابن عمر، وزاد فيه: «**وَذَاكِرُ اللهِ فِي الْغَافِلِينَ يَنْظُرُ اللهُ إِلَيْهِ نَظْرَةً لَا يُعَذِّبُهُ بَعْدَهَا أَبَدًا، وَذَاكِرُ اللهِ فِي السُّوقِ لَهُ بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُورٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**قال البيهقي:** "**هكذا وجدته ليس بين سلمة وبين ابن عمر أحد، وهو منقطع الإسناد غير قوي**".

و از ابن عمر ب افزون بر این، روایت است که: «و کسی‌که خداوند متعال را در میان غافلان یاد کند، خداوند متعال به او نظری می‌افکند که پس از آن هرگز او را عذاب نمی‌کند و کسی‌که خداوند را در بازار یاد کند در روز قیامت به تعداد هر مویی، نوری برای وی خواهد بود».

2481-1053- (5) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** عَنِ **النَّبِيَّ** جقَالَ: «ذَاكِرُ اللَّهِ فِي الْغَافِلِينَ؛ بِمَنْزِلَةِ الصَّابِرِ فِي الْفَارِّينَ».

**رواه البزار، والطبراني في "الكبير" و"الأوسط" بإسناد لا بأس به**([[654]](#footnote-654))**.**

از ابن مسعود**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که خداوند متعال را در میان غافلان یاد می‌کند، همچون مجاهد صبوری در میان فرار کنندگان از میدان جهاد است».

2482-1052- (6) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ عِصْمَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «أَحَبُّ الْعَمَلِ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، سُبْحَةُ الْحَدِيثِ، وَأَبْغَضُ الْأَعْمَالِ إِلَى اللهِ؛ التَّحْرِيفُ». فَقُلْنَا يَا رَسُولَ اللهِ! وَمَا سُبْحَةُ الْحَدِيثِ؟ قَالَ: «یَکُونُ الْقَوْمُ يَتَحَدَّثُونَ وَالرَّجُلُ يُسَبِّحُ». قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللهِ! وَمَا التَّحْرِيفُ؟ قَالَ: «الْقَوْمُ يَكُونُونَ بِخَيْرٍ فَيَسْأَلُهُمُ الْجَارُ وَالصَّاحِبُ؟ فَيَقُولُونَ: نَحْنُ بِشَرٍّ؛ [يَشْكُونَ]([[655]](#footnote-655))».

**رواه الطبراني.**

از عصمه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند سبحه الحدیث است و منفورترین اعمال نزد خداوند تحریف است. گفتیم: ای رسول خدا، سبحه الحدیث چیست؟ فرمود: «اینکه گروهی مشغول سخن گفتن هستند و مردی تسبیح می‌گوید». گفتیم: تحریف چیست؟ فرمود: «گروهی که در خیر و خوبی هستند و چون همسایه و دوست در این مورد از آنها می‌پرسد، می‌گویند: در شر به سر می‌بریم و از این حالت شکایت داریم».

4 -(الترغيب في الاقتصاد في طلب الرزق والإجمال فيه، وما جاء في ذم الحرص وحب المال)

ترغيب به میانه‌روی و انتخاب روش نیکو در طلب رزق و بیان آنچه در مذمت حرص و محبت مال آمده است

2483-1696- (1) (حسن صحيح**)** عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ سَرْجِسَ**س؛**  أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «السَّمْتُ الحَسَنُ، وَالتُّؤَدَةُ، وَالِاقْتِصَادُ؛ جُزْءٌ مِنْ أَرْبَعَةٍ وَعِشْرِينَ جُزْءًا مِنَ النُّبُوَّةِ».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن غريب**"([[656]](#footnote-656))**.**

از عبدالله بن سرجس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سیرتی نیکو و درنگ [در تمام امور] و میانه‌روی، جزیی از بیست و چهار جزء نبوت است».

2484-1697- (2) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ جَابِرِ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «لَا تَسْتَبْطِئُوا الرِّزْقَ؛ فَإِنَّهُ لَمْ يَكُنْ عَبْدٌ لَيَمُوتَ حَتَّى يَبْلُغَ آخِرَ رِزْقٍ هُوَ لَهُ، فَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ، أَخْذُ الْحَلَالِ وَتَرْكُ الْحَرَامِ».

**رواه ابن حبان في** "**صحيحه**" **والحاكم وقال:** "**صحيح على شرطهما**".

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در طلب رزق و روزی شتاب نکنید؛ زیرا بنده نمی‌میرد تا اینکه آخرین رزق و روزیش به او داده شود. پس در طلب رزق راه نیکو را در پیش بگیرید، حلال را بگیرید و حرام را ترک کنید».

2485-1698- (3) (صحيح لغيره**) وَعَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «یَا أَيُّهَا النَّاسُ! اتَّقُوا اللَّهَ، وَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ، فَإِنَّ نَفْسًا لَنْ تَمُوتَ حَتَّى تَسْتَوْفِيَ رِزْقَهَا؛ وَإِنْ أَبْطَأَ عَنْهَا، فَاتَّقُوا اللَّهَ، وَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ، خُذُوا مَا حَلَّ، وَدَعُوا مَا حُرِّمَ».

**رواه ابن ماجه - واللفظ له - والحاكم وقال:** "**صحيح على شرط مسلم**".

و از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای مردم! تقوای خدا را پیشه کنید و در طلب (رزق) راه و روش نیکو و معتدلانه‌ای در پیش گیرید، چون هیچ نفسی تا روزیش کامل نشود نمی‌میرد اگرچه دیر به دستش برسد؛ پس از خدا بترسید و در طلب (رزق) راه و روش نیکو و معتدلانه‌ای در پیش گیرید، آنچه را خداوند حلال کرده بگیرید و از آنچه حرام کرده رها کنید».

2486-1699- (4) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ**س**؛ **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: «أَجْمِلُوا فِي طَلَبِ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّ كُلًّا مُيَسَّرٌ لِمَا خُلِقَ لَهُ [مِنهَا]([[657]](#footnote-657))».

**رواه ابن ماجه، واللفظ له.**

**وأبو الشيخ ابن حیان في** "**كتاب الثواب**"، **والحاكم؛ إلا أنّهما قالا:** «فَإِنَّ كُلًّا مُيَسَّرٌ لِمَا كُتِبَ لَهُ مِنْهَا». **وقال الحاكم:** "صحيح **على شرطهما**".

از ابو حمید ساعدی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در طلب دنیا راه و روش نیکو و معتدلانه‌ای در پیش گیرید، زیرا هرکس همان کاری را انجام می‌دهد که برای آن خلق شده است».

و در روایت ابو الشیخ و حاکم آمده است: «زیرا هرکس همان کاری را انجام می‌دهد که برایش نوشته شده است».

2487-1700- (5) (صحيح لغيره**) وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «لَيْسَ مِنْ عَمَلٍ يُقَرِّبُ إِلَى الْجَنَّةِ إِلَّا قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ، وَلَا عَمَلٍ يُقَرِّبُ إِلَى النَّارِ إِلَّا قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْهُ، لَا يَسْتَبْطِئَنَّ أَحَدٌ مِنْكُمْ رِزْقَهُ؛ فَإِنَّ جِبْرِيلَ أَلْقَى فِي رُوعِيَ([[658]](#footnote-658)): أَنَّ أَحَدًا مِنْكُمْ لَنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ رِزْقَهُ، فَاتَّقُوا اللَّهَ أَيُّهَا النَّاسُ! وَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ، فَإِنِ اسْتَبْطَأَ أَحَدٌ مِنْكُمْ رِزْقَهُ فَلَا يَطْلُبْهُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُنَالُ فَضْلُهُ بِمَعْصِيَةٍ».

**رواه الحاكم.**

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «عملی نیست که سبب نزدیکی به بهشت می‌شود مگر اینکه شما را به آن دستور داده‌ام و عملی نیست که سبب نزدیکی به جهنم می‌شود مگر اینکه شما را از آن باز داشته‌ام. پس هیچیک از شما در طلب روزیش عجله نکند، زیرا جبرئیل بر قلب من القا نمود که هیچیک از شما از دنیا خارج نمی‌شود تا اینکه روزیش کامل گردد. پس ای مردم! از خدا بترسید و در طلب رزق و روزی راه و روش نیکو و معتدلانه‌ای در پیش بگیرید؛ پس هریک از شما در طلب رزق شتاب کند، نباید آن را با معصیت و نافرمانی خداوند به دست آورد چراکه فضل خداوند با معصیت و نافرمانی او حاصل نمی‌شود».

2488-1701- (6) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛**  أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ الْغِنَى لَيْسَ عَنْ كَثْرَةِ الْعَرَضِ، وَلَكِنَّ الْغِنَى غِنَى النَّفْسِ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُوَتِي عَبْدَهُ مَا كَتَبَ لَهُ مِنَ الرِّزْقِ، فَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ، خُذُوا مَا حَلَّ، وَدَعَوْا مَا حُرِّمَ».

**رواه أبو يعلى، وإسناده حسن إن شاء الله تعالى.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای مردم! ثروتمندی عبارت از زیادی متاع و اموال دنیا نیست بلکه عبارت از بی‌نیازی نفس است و خداوند مقداری از رزق که برای بنده‌اش نوشته شده به او می‌دهد؛ پس در طلب رزق راه و روش نیکو و معتدلانه‌ای در پیش بگیرید. آنچه حلال است بگیرید و آنچه حرام شده رها کنید».

2489-1702- (7) (حسن صحيح**) وَ**عَنْ حُذَيْفَةَ**س** قَالَ: قَامَ النَّبِيُّ ج، فَدَعَا النَّاسَ فَقَالَ: «هَلُمُّوا إِلَيَّ». فَأَقْبَلُوا إِلَيْهِ فَجَلَسُوا، فَقَالَ: «هَذَا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛ جِبْرِيلُ ج نَفَثَ فِي رُوعِي: أَنَّهُ لَا تَمُوتُ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا وَإِنْ أَبْطَأَ عَلَيْهَا، فَاتَّقُوا اللَّهَ، وَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ، وَلَا يَحْمِلَنَّكُمُ اسْتِبْطَاءُ الرِّزْقِ أَنْ تَأْخُذُوهُ بِمَعْصِيَةِ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِطَاعَتِهِ».

**رواه البزار، ورواته ثقات، إلا قدامة بن زائدة بن قدامة، فإنه لا يحضرني فيه جرح ولا تعديل**([[659]](#footnote-659))**.**

از حذیفه س روایت است که رسول الله ج بلند شده و مردم را فراخواند و فرمود: «به‌ سوی من بشتایید». پس مردم نزد او آمده و نشستند؛ رسول الله ج فرمود: «این فرستاده‌ی پروردگار جهانیان، جبرئیل می‌باشد که بر قلب من القا نمود: هیچیک از شما از دنیا خارج نمی‌شود تا اینکه روزی‌اش را کامل بخورد اگرچه روزی‌اش به او دیر برسد، پس از خدا بترسید و در طلب رزق و روزی راه نیکو و معتدلانه‌ای در پیش بگیرید و دیر رسیدن روزی، شما را وادار نکند ‌که آن را از راه معصیت و نافرمانی خداوند به دست آورید، زیرا آنچه نزد خداوند است حاصل نمی‌شود مگر از راه اطاعت او».

2490-1703- (8) (صحيح لغيره**) وَ**عَن أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُول اللهِ ج: «إِنَّ الرِّزْقَ لَيَطْلُبُ الْعَبْدَ كَمَا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه"، **والبزار.**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «رزق و روزی در پی بنده است همانطور که مرگ در پی او می‌باشد».

**ورواه الطبراني بإسناد جيد؛ إلا أنه قال: «**إنَّ الرزقَ لَيطْلُبُ العبدَ أكثرَ مِمَّا يطلُبُه أجَلُه».

و در روایت طبرانی آمده است: «رزق و روزی، بیش‌ از مرگ در پی بنده است».

2491-1055- (1) (ضعيف**) وَرُوِيَ** عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ**ب** قَالَ: صَعِدَ رَسُولُ اللهِ ج الْمِنْبَرَ يَوْمَ غَزْوَةِ تَبُوكٍ، فَحَمِدَ اللهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «یَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنِّي مَا آمُرُكُمْ إِلَّا بِمَا أَمَرَكُمُ اللهُ، وَلَا أَنْهَاكُمْ إِلَّا عَمَّا نَهَاكُمُ اللهُ عَنْهُ، فَأَجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ، فَوَالَّذِي نَفْسُ أَبِي الْقَاسِمِ بِيَدِهِ! إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَطْلُبُهُ رِزْقُهُ كَمَا يَطْلُبُهُ أَجَلُهُ، فَإِنْ تَعَسَّرَ عَلَيْكُمْ شَيْءٌ مِنْهُ فَاطْلُبُوهُ بِطَاعَةِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ».

**رواه الطبراني في** "الكبير".

از حسن بن علی**ب** روایت است که: روز غزوه تبوک رسول الله ج بر منبر رفت و حمد و ستایش خداوند گفت و فرمود: «ای مردم، شما را به چیزی امر نمی‌کنم جز آنچه خداوند متعال شما را بدان امر کرده است و شما را از چیزی نهی نمی‌کنم مگر آنچه خداوند شما را از آن نهی کرده است. پس در کسب روزی راه و روش نیکو و معتدلانه‌ای در پیش گیرید؛ سوگند به کسی‌که جان ابوالقاسم در دست اوست، رزق و روزی هریک از شما چنان به دنبال اوست که اجلش به دنبال او می‌باشد پس اگر چیزی از آن بر شما دشوار آمد، با اطاعت از الله ﻷ آن را جستجو کنید».

2492-1056- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: جَعَلَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَتْلُو هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا٢ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾، فَجَعَلَ يُرَدِّدُهَا حَتَّى نَعَسْتُ، فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! لَوْ أَنَّ النَّاسَ أَخَذُوا بِهَا لَكَفَتْهُمْ».

**رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد"**([[660]](#footnote-660))**.**

از ابوذر**س** روایت است: رسول الله ج این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَمَن يَتَّقِ ٱللَّهَ يَجۡعَل لَّهُۥ مَخۡرَجٗا٢ وَيَرۡزُقۡهُ مِنۡ حَيۡثُ لَا يَحۡتَسِبُ﴾ [الطلاق: 2-3] «و هرکس که از الله بترسد، (الله) راه نجاتی برای او قرار می‌دهد. و او را از جایی که گمان ندارد روزی می‌دهد». و چنان آن را تکرار کرد که مرا خمیازه گرفت. پس فرمود: «ای ابوذر، اگر مردم به این آیه عمل کنند آنان را کفایت می‌کند».

2493-1704- (9) (حسن لغيره**) وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَوْ فَرَّ أَحَدُكُمْ مِنْ رِزْقِهِ؛ أَدْرَكَهُ كَمَا يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" و"الصغير" بإسناد حسن.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر یکی از شما از روزی‌اش فرار کند، روزی‌اش او را در می‌یابد همانطوری که مرگ او را در می‌یابد».

2494-1057- (3) (ضعيف جداً**) وَرُوِيَ** عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا تَعْجَلَنَّ إِلَى شَيْءٍ تَظُنُّ أَنَّكَ إِنِ اسْتَعْجَلْتَ إِلَيْهِ أَنَّكَ مُدْرِكُهُ، [وَ] إِن كَانَ [الله] لَم يُقدِّر لكَ ذلك، لَا تَسْتَأْخِرَنَّ عَنِ شَيْءٍ تَظُنُّ أَنَّكَ إِنِ اسْتَأْخَرْتَ عَنْهُ أَنَّهُ مَدْفُوعٌ عَنْكَ، وَإِنْ كَانَ اللَّهُ [قَدْ]([[661]](#footnote-661)) قَدَّرَهُ عَلَيْكَ».

**رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط".**

از معاویه بن ابی سفیان**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در مورد چیزی که گمان می‌کنید اگر در مورد آن عجله کنید آن را در می‌یابید، گرچه خداوند برای تو مقدر نکرده باشد، شتاب نکنید و در مورد چیزی تاخیر نکنید که گمان می‌کنید اگر آن را به تاخیر بندازید آن را بدست نخواهید آورد گرچه خداوند متعال آن را برای تو مقدر کرده باشد».

2495-1705- (10) (صحيح**) وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب:** أَنَّ النَّبِيَّ ج رَأَى تَمْرَةً عَائِرَةً([[662]](#footnote-662))، فأخذَها فناولَها سائلاً، فَقَالَ: «أَمَا أَنَّكَ لَوْ لَمْ تَأْتِهَا لَأَتَتْكَ».

**رواه الطبراني بإسناد جيد، وابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج دانه‌ی خرمای افتاده‌ای را دید، آن را گرفته و به فردی که طلب نیاز می‌کرد داده و فرمود: «اگر تو به ‌سوی آن نمی‌آمدی، آن به نزد تو می‌آمد».

2496-1058- (4) (ضعيف**) وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ صَبَاحٍ يَعْلَمُ مَلَكٌ فِي السَّمَاءِ وَلَا فِي الْأَرْضِ بِمَا يَصْنَعُ اللَّهُ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ، وَإِنَّ الْعَبْدَ لَهُ رِزْقُهُ، فَلَوِ اجْتَمَعَ عَلَيْهِ الثَّقَلَانِ الْجِنُّ وَالْإنْسُ عَلَی أَنْ يُصَدُّوا عَنْهُ شَيْئًا مِنْ ذَلِكَ مَا اسْتَطَاعُوا».

**رواه الطبراني**([[663]](#footnote-663)) **بإسناد ليِّن، ويشبه أن يكون موقوفاً.**

از عبدالله بن مسعود**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ روزی نیست که خداوند خلق کرده باشد و فرشته‌ای در آسمان و زمین بداند که خداوند در این روز چه می‌کند. و برای بنده رزق او مشخص است و اگر جن‌ها و انسان‌ها جمع شوند تا مانع چیزی از رزق او شوند، آنان را توان این امر نیست».

2497-1059- (5) (منكر**) وَ**عَنْ حَبَّةَ، وَسَوَاءَ ابْنِي خَالِدٍ**ب**: أَنَّهُمَا أَتَيَا رَسُولَ اللَّهِ ج وَهُوَ يَعْمَلُ عَمَلًا؛ يَبْنِي بِنَاءً، فَلَمَّا فَرَغَ دَعَانَا فَقَالَ: «لَا تَنَافَسَا فِي([[664]](#footnote-664)) الرِّزْقِ مَا تَهَزهَزَتْ رُءُوسُكُمَا؛ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ تَلِدُهُ أُمُّهُ وَهُوَ أَحْمَرَ وَهُوَ لَيْسَ عَلَيْهِ قِشْرٌ، ثُمَّ يُعْطِيهِ اللَّهُ وَيَرْزُقُهُ».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه".

و از حبه و سواء فرزندان خالد**ب** روایت است که نزد رسول الله ج آمدند که ایشان مشغول ساخت بنایی بود؛ چون رسول الله ج فارغ شدند، ما را فراخوانده و فرمودند: «مادامی که در قید حیات هستید در رزق و روزی با یکدیگر مسابقه ندهید چون زمانی که انسان را مادرش به دنیا می‌آورد سرخ رنگ است و لباسی بر تن ندارد اما خداوند به وی می‌بخشد و به او روزی می‌دهد».

2498-1706- (11) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ قَطُّ إِلَّا بُعِثَ بِجَنْبَتَيْهَا مَلَكَانِ يُنَادِيَانِ، يُسْمِعَانِ أَهْلَ الْأَرْضِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! هَلُمُّوا إِلَى رَبِّكُمْ؛ فَإِنَّ مَا قَلَّ وَكَفَى، خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ وَأَلْهَى، وَلَا آبَتْ شَمْسٌ قَطُّ إِلَّا بُعِثَ بِجَنْبَتَيْهَا مَلَكَانِ يُنَادِيَانِ، يُسْمِعَانِ أَهْلَ الْأَرْضِ إِلَّا الثَّقَلَيْنِ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلَفًا، وَأَعْطِ مُمْسِكًا تَلَفًا».

**رواه أحمد بإسناد صحيح - واللفظ له-، وابن حبان في** "صحيحه"، والحاكم **وصححه. [مضی 8- الصدقات/15].**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روزی نیست که در آن خورشید طلوع کند مگر اینکه در دو طرف آن دو فرشته ندا می‌دهند و آن ندا را جز انسان و جن می‌شنوند‌: ای مردم! به‌سوی پروردگارتان بشتابید؛ زیرا مال اندک که کفایت کند بهتر از ثروت زیادی است که انسان را مشغول سازد. و هرگز خورشید غروب نمی‌کند مگر اینکه در دو طرف آن دو فرشته ندا می‌دهند و آن ندا را جز انسان و جن می‌شنوند‌: پروردگارا! هرچه زودتر برای شخص انفاق کننده مال دیگری جایگزین نما و مال شخصی را که از انفاق خودداری می‌کند تلف کن».

2499-1060- (6) (ضعيف**) وَ**عَنْ سَعْدِ بْنَ أَبِي وَقَّاصٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ **رَسُولَ الله** جيَقُولُ: «خَيْرُ الذِّكْرِ الْخَفِيُّ، وَخَيْرُ الرِّزْقِ مَا يَكْفِي».

**رواه أبو عوانة وابن حبان في** "صحيحيهما"([[665]](#footnote-665))**.**

از سعد بن ابی وقاص**س** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «بهترین ذکر آن است که پنهانی گفته شود و بهترین رزق آن است که کفایت کند».

2500-1061- (7) (ضعيف**) وَ**عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنِ انْقَطَعَ إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ؛ كَفَاهُ اللهُ كُلَّ مُؤْنَةٍ، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ، وَمَنِ انْقَطَعَ إِلَى الدُّنْيَا؛ وَكَّلَهُ اللهُ إِلَيْهَا».

**رواه أبو الشيخ في** "كتاب الثواب"([[666]](#footnote-666))**، والبيهقي؛ كلاهما من رواية الحسن عن عمران، وفي إسناده إبراهيم بن الأشعث خادم الفضل، وفيه كلام قريب.**

از عمران بن حصین**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس همنشینی و خلوت با خداوند را برگزیند خداوند متعال تمام امور وی را کفایت می‌کند و او را از جایی روزی می‌دهد که تصور نمی‌کند؛ و هرکس همنشین دنیا گردد و خود را وقف آن کند، خداوند متعال او را به دنیا می‌سپارد».

2501-1707- (12) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ كَانَتِ الدُّنْيَا هِمَّته وَسَدَمَهُ، وَلَهَا شَخَصٌ، وَإِيَّاهَا يَنْوِي؛ جَعَلَ اللَّهُ الْفَقْرَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَشَتَّتَ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ، وَلَمْ يَأْتِهِ مِنْهَا إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ مِنهَا، وَمَنْ كَانَتِ الْآخِرَةُ هِمَّته وَسَدَمَهُ، وَلَهَا شَخَصٌ، وَإِيَّاهَا يَنْوِي؛ جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْغِنَى فِي قَلْبِهِ، وَجَمْعَ عَلَيْهِ ضَيْعَتَهُ وَأَتَتْهُ الدُّنْيَا وَهِيَ صَاغِرَةٌ».

**رواه البزار والطبراني - واللفظ له -، وابن حبان في** "صحيحه"([[667]](#footnote-667)). **ورواه الترمذي أخصر من هذا، ويأتي لفظه في** "الفراغ للعبادة" **إن شاء الله [24- الزهد/2].**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس همت و پشتکار وی و آنچه بدان حریص است، دنیا باشد و به آن چشم دوخته و تنها هدف و نیتش دنیا باشد، خداوند فقر را در جلو چشمانش قرار می‌دهد و امر وی و آنچه بدان پرداخته را پراکنده می‌گرداند حال آنکه از آن چیزی به دست نمی‌آورد مگر آنچه برای او نوشته شده است. و هرکس همت و پشتکارش و آنچه بدان حریص است، آخرت باشد و به آن چشم دوخته و تنها هدف و نیتش آخرت باشد، خداوند بی‌نیازی را در قلبش قرار می‌دهد و امری را که بدان پرداخته، برایش جمع و میسر می‌کند و دنیا با خواری به نزد او می‌آید».

(سَدَمه) به فتح سين و دال؛ یعنی: نگرانی وی و آنچه بدان حریص و وابسته است. و «شتت عليه ضيعته» به فتح ضاد؛ یعنی: حال و وضعیت و کار و امری را که بدان همت گماشته پراکنده نموده و برای او به بخش‌های مختلفی تقسیم می‌نماید.

2502-1708- (13) (صحيح لغيره**) وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللهِ ج فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ فَحَمِدَ اللهَ، وَذَكَرَهُ بِمَا هُوَ أَهْلُهُ، ثُمَّ قَالَ: «مَنْ كَانَتِ الْآخِرَةُ هَمَّهُ؛ فَرَّقَ اللهُ لَهُ شَمْلَهُ، وَجَعَلَ فَقْرَهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، وَلَمْ يُؤْتِهِ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا مَا كُتِبَ لَهُ».

**رواه الطبراني.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج در مسجد خیف برای ما خطبه خواند، پس ستایش خداوند گفته و چنانکه شایسته‌ی حق تعالی است از او یاد نمود. سپس فرمود: «کسی‌که تمام دغدغه و نگرانی‌اش دنیا باشد، خداوند یکپارچگی او را پراکنده می‌سازد و فقرش را در جلو چشمانش قرار می‌دهد و از دنیا بیش‌تر از آنچه برای او نوشته شده به دست نمی‌آورد».

2503-1062- (8) (ضعيف جداً**) وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله** ج: «مَنْ أَصْبَحَ وَهَمُّهُ الدُّنْيَا؛ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ، وَمَنْ لَمْ يَهْتَمَّ بِالْمُسْلِمِينَ؛ فَلَيْسَ مِنْهُمْ، وَمَنْ أَعْطَى الذلَّةَ مِنْ نَفْسِهِ طَائِعًا غَيْرَ مُكْرَةٍ؛ فَلَيْسَ مِنَّا».

**رواه الطبراني.**

و از ابوذر**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس درحالی صبح کند که تمام نگرانی و دغدغه وی دنیا باشد، حمایتی از سوی خداوند نخواهد داشت. و هرکس به امور مسلمانان توجه نداشته باشد، از آنها نیست؛ و هرکس بدون اجبار و اکراه ذلت را بر خویشتن بپذیرد، از ما نیست».

2504-1709- (14) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ **الخدري س** عَنِ النَّبِيِّ ج: ﴿إِذۡ([[668]](#footnote-668)) قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ وَهُمۡ فِي غَفۡلَةٖ﴾، قَالَ: فِي الدُّنْيَا».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه"، وهو في "الصحيحين" **بمعناه في آخر حديث يأتي في آخر** "صفة الجنة" **إن شاء الله [28/18].**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: ﴿إِذۡ قُضِيَ ٱلۡأَمۡرُ وَهُمۡ فِي غَفۡلَةٖ﴾ درباره‌ی دنیا نازل شده است».

2505-1063- (9) (ضعيف**) وَرُوِيَ** عَن أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَرْبَعَةٌ مِنَ الشَّقَاءِ: جُمُودُ الْعَيْنِ، وَقَسَوَةُ الْقَلْبِ، وَطُولُ الأَمَلِ، وَالْحِرْصُ عَلَى الدنيا».

**رواه البزار وغيره**.

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چهار چیز نشانه شقاوت است: اندک بودن اشک چشم، قسوت قلب، آرزوهای طولانی، حریص بودن به دنیا».

2506-1064- (10) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَن **عَبدالله** بْنِ مَسْعُودٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَا تُرْضِيَنَّ أَحَدًا بِسَخَطِ اللهِ، وَلَا تَحْمَدَنَّ أَحَدًا عَلَى فَضْلِ اللهِ، وَلَا تَذُمَّنَّ أَحَدًا عَلَى مَا لَمْ يُؤْتِكَ اللهُ، فَإِنَّ رِزْقَ اللهِ لَا يَسُوقُهُ إِلَيْكَ حِرْصُ حَرِيصٍ، وَلَا يَرُدُّهُ عَنْكَ كَرَاهِيَةُ كَارِهٍ، وَإِنَّ اللهَ بِقِسْطِهِ وَعَدْلِهِ جَعَلَ الرَّوْحَ وَالْفَرَحَ فِي الرِّضَا وَالْيَقِينِ، وَجَعَلَ الْهَمَّ وَالْحُزنَ فِي السَّخَطِ».

**رواه الطبراني في** "الكبير".

از عبدالله بن مسعود**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی را با خشم خدا راضی مکن و کسی را بر فضل خدا حمد و ستایش مکن و کسی را به خاطر آنچه خداوند به تو نداده نکوهش مکن؛ چرا که حرص حریص، رزق خداوند را به ‌سوی تو سوق نمی‌دهد و نیز کراهیت و عدم رضایت ناراضی، آن را از تو بازنمی‌دارد. و براستی خداوند متعال با عدالت خود راحتی و شادی را در رضایت و یقین نهفته است و نگرانی و اندوه را در خشم قرار داده است».

2507-1710- (15) (صحيح) **وَ**عَنِ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا ذِئْبَانِ جَائِعَانِ أُرْسِلَا فِي غَنَمٍ بِأَفْسَدَ لَهَا مِنْ حِرْصِ المَرْءِ عَلَى الْمَالِ وَالشَّرَفِ لِدِينِهِ».

**رواه الترمذي، وابن حبان في** "صحيحه"، وقال الترمذي: "حديث حسن"**. (قال المملي) س**:"**وسيأتي غير ما حديث من هذا النوع في [24-]** "الزهد" إن شاء الله".

از کعب بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر دو گرگ گرسنه در گله‌ای رها شوند، چنان فساد و ویرانی به بار نمی‌آورند که حرص انسان برای مال‌اندوزی و طلب جاه و مقام، در دینش به بار می‌آورد».

2508-1711- (16) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «قَلْبُ الشَّيْخِ شَابٌّ عَلَى حُبِّ اثْنَتَيْنِ: حُبِّ الْعَيْشِ – أو قال: طُولُ الْحَيَاةِ -، وَحُبُّ الْمَالِ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قلب انسان پیر بر دوست داشتن دو چیز جوان است: محبت زندگی - یا که فرمود: طول حیات - و محبت مال».

**رواه البخاري ومسلم، والترمذي؛ إلا أنّه قال:** «طُولُ الْحَيَاةِ، وَكَثْرَةِ الْمَالِ».

و در روایت ترمذی آمده است: «طول حیات و کثرت مال».

2509-1712- (17) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ، وَمِنْ قَلْبٍ لَا يَخْشَعُ، وَمِنْ نَفْسٍ لَا تَشْبَعُ، وَمِنْ دُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ».

**رواه ابن ماجه والنسائي. ورواه مسلم والترمذي وغيرهما من حديث زيد بن أرقم وتقدم في "العلم" [3/9- باب/الحديث الأول].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خدایا! از علمی که نفع نمی‌رساند، از دلی که ترس و خشوع در آن نیست، از نفسی که سیر نمی‌شود و از دعایی که شنیده نمی‌شود به تو پناه می‌برم».

2510-1713- (18) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيَانِ مِنْ مَالٍ لَابْتَغَى إِلَيهِما ثَالِثًا، وَلَا يَمْلَأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ، وَيَتُوبُ اللهُ عَلَى مَنْ تَابَ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر فرزند آدم دو دره‌ مال داشته باشد، خواستار دره سوم می‌باشد؛ و به جز خاک چیزی شکم بنی آدم را پر نمی‌کند. و کسی‌که [از حرص مذموم] توبه کند خدا توبه‌اش را قبول خواهد کرد».

2511-1714- (19) (صحيح) **وَ**عَنْ ابْنَ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «لَوْ أَنَّ لِابْنِ آدَمَ مِلْءَ وَادٍ مَالًا([[669]](#footnote-669))، لَأَحَبَّ أَنْ يَكُونَ إِلَيْهِ مِثْلُهُ، وَلَا يَمْلَأُ عَینَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ، وَيَتُوبُ الله عَلَى مَنْ تَابَ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابن عباس ب روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «اگر انسان دره‎ای پر از مال داشته باشد، دوست دارد دره‎ای همانند آن داشته باشد و هیچ چیز جز خاک چشم او را پر نمی‎کند و کسی‌که توبه کند خداوند توبه او را می‌پذیرد».

2512-1715- (20) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبَّاسِ بْنِ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ الزُّبَيْرِ عَلَى مِنْبَرِ مَكَّةَ فِي خُطْبَتِهِ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ النَّبِيَّ ج كَانَ يَقُولُ: «لَوْ أَنَّ ابْنَ آدَمَ أُعْطِيَ وَادِيًا [مَلآن]([[670]](#footnote-670)) مِنْ ذَهَبٍ أَحَبَّ إِلَيْهِ ثَانِيًا، وَلَوْ أُعْطِيَ ثَانِيًا أَحَبَّ إِلَيْهِ ثَالِثًا، وَلاَ يَسُدُّ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إِلَّا التُّرَابُ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ».

**رواه البخاري.**

عباس بن سهل بن سعد روایت می‌کند: از ابن زبیر که بر منبر مکه خطبه می‌خواند شنیدم که می‌گفت: ای مردم! رسول الله ج فرمود: «اگر به فرزند آدم دره‌ای پر از طلا داده شود، دره‌ی دومی از طلا نیز می‌خواهد و اگر دومی را به او بدهند، سومی را می‌خواهد و شکم فرزند آدم را هیچ چیز جز خاک پر نمی‌کند و خداوند توبه‌ی کسی را که توبه کند می‌پذیرد».

2513-1716- (21) (حسن صحيح) **وَ**عَن بُرَيدة**س** قَال: سَمعتُ النَّبِيّ ج يَقْرَأُ فِي الصَّلاةِ: «لَوْ أَنَّ لابْنِ آدَمَ وَادِيًا مِنْ ذَهَبٍ لابْتَغَى إِلَيْهِ ثَانِيًا، وَلَوْ أُعْطَى ثَانِيًا لابْتَغَى إِلَيْهِ ثَالِثًا، ولاَ يَمْلأُ جَوْفَ ابْنِ آدَمَ إلاَّ التُّرَابُ، وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ تَابَ».

**رواه البزار بإسناد جيد**([[671]](#footnote-671))**.**

از بریده س روایت است از رسول الله ج شنیدم که در نماز می‌خواند: «اگر فرزند آدم یک دره از طلا داشته باشد دومین دره را نیز می‌طلبد و اگر دومین را به او بدهند سومین دره را نیز می‌طلبد و شکم فرزند آدم را هیچ چیز جز خاک پر نمی‌کند و خداوند توبه‌ی کسی را که توبه کند می‌پذیرد».

2514-1065- (11) (ضعيف**) وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «يُجَاءُ بِابْنِ آدَمَ كَأَنَّهُ بَذَجٌ، فَيُوقَفُ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: أَعْطَيْتُكَ وَخَوَّلْتُكَ وَأَنْعَمْتُ عَلَيْكَ فَمَا صَنَعْتَ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! جَمَعْتُهُ وَثَمَّرْتُهُ فَتَرَكْتُهُ أَكْثَرَ مَا كَانَ، فَارْجِعْنِي آتِكَ بِهِ! فَيَقُولُ الله لَهُ: أَرِنِي مَا قَدَّمْتَ. فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! جَمَعْتُهُ وَثَمَّرْتُهُ فَتَرَكْتُهُ أَكْثَرَ مَا كَانَ، فَارْجِعْنِي آتِكَ بِهِ! فَإِذَا عَبْدٌ لَمْ يُقَدِّمْ خَيْرًا، فَيُمْضَى بِهِ إِلَى النَّارِ».

**رواه الترمذي عن إسماعيل بن مسلم المكي - وهو واهٍ - عن الحسن وقتادة عنه. وقال:** "رواه غير واحد عن الحسن ولم يسندوه".

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «انسان چون بره(ای ‌ناتوان) آورده می‌شود و در برابر خداوند متعال می‌ایستد و خداوند متعال به او می‌گوید: به تو (حیات و سلامتی و تندرستی و...) عطا کردم و برای تو مال و مقام و خدم و حشم قرار دادم و به تو انواع نعمت‌ها ارزانی داشتم، در برابر اینها چه کردی؟ می‌گوید: پروردگارا، آنها را جمع کرده و بر آنها افزودم و آنها را درحالی ترک کردم که بیش از پیش بودند؛ پس مرا برگردان تا با (انفاق) آنها (در راه تو) نزدت حاضر شوم. خداوند متعال به او می‌گوید: آنچه را از پیش فرستادی به من نشان ده؛ می‌گوید: پروردگارا، آنها را جمع کردم و بر آنها افزودم و آنها را درحالی ترک کردم که بیش از پیش بود؛ پس مرا برگردان تا با (انفاق) آنها (در راه تو) نزدت حاضر شوم. و اینگونه عمل خیری را نشان نمی‌دهد و درنتیجه به آتش انداخته می‌شود».

قوله: (البذج) بباء موحدة مفتوحة ثم ذال معجمة ساكنة([[672]](#footnote-672)) ثم جيم: عبارت است از فرزند گوسفند. از جهت کوچکی و خواری و حقارت و زبونی انسان بدان تشبیه شده است.

**(**قال الحافظ**): "وتأتي أحاديث كثيرة في "ذم الحرص وحب المال" في "الزهد" [24] وغيره إن شاء الله تعالى».**

5- (الترغيب في طلب الحلال والأكل منه، والترهيب من اكتساب الحرام وأكله ولبسه ونحو ذلك)

ترغيب به كسب حلال و خوردن از آن و ترهيب از كسب حرام و خوردن از آن و پوشيدن از آن و استفاده از آن در موارد مشابه

2515-1717- (1) (حسن**)** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ اللهَ طَيِّبٌ لَا يَقْبَلُ إِلَّا طَيِّبًا، وَإِنَّ اللهَ أَمَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا أَمَرَ بِهِ الْمُرْسَلِينَ؛ فَقَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾، وَقَالَ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ﴾. ثُمَّ ذَكَرَ الرَّجُلَ يُطِيلُ السَّفَرَ أَشْعَثَ أَغْبَرَ يَمُدُّ يَدَيْهِ إِلَى السَّمَاءِ: يَا رَبِّ! يَا رَبِّ! وَمَطْعَمُهُ حَرَامٌ، وَمَشْرَبُهُ حَرَامٌ، وَمَلْبَسُهُ حَرَامٌ، وَغُذِيَ بِالْحَرَامِ، فَأَنَّى يُسْتَجَابُ لِذَلِكَ؟!».

**رواه مسلم والترمذي**([[673]](#footnote-673))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «الله پاک است و جز پاک و پاکیزه را قبول نمی‌کند. و خداوند همان چیزی را به مؤمنین دستور داده که به پیامبران دستور داده است. می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلرُّسُلُ كُلُواْ مِنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ وَٱعۡمَلُواْ صَٰلِحًاۖ إِنِّي بِمَا تَعۡمَلُونَ عَلِيمٞ٥١﴾ [المؤمنون: 51] «ای پیامبران! از (غذاهای) پاکیزه بخورید و کار شایسته انجام دهید، بی‌شک من به آنچه انجام می‌دهید آگاهم». و می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ﴾ [البقرة: 172] «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکیزه‌ای که روزی شما کرده‌ایم بخورید». سپس از کسی سخن گفت: که سفر را به درازا می‌کشاند درحالی‌که ژولیده مو و غبار آلود است و دست‌های خود را به‌ سوی آسمان بلند می‌کند و می‌گوید: پرودگارا! پروردگارا! درحالی‌که خوردنی و نوشیدنی و پوشش او حرام و به وسیله‌ی حرام تغذیه شده؛ در این‌صورت چگونه دعایش پذیرفته می‌شود».

2516-1066- (1) (ضعيف**) وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «طَلَبُ الْحَلَالِ وَاجِبٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط"، **وإسناده حسن إن شاء الله**([[674]](#footnote-674))**.**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جستجوی رزق حلال بر هر مسلمانی واجب است».

2517-1067- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عَبْدِاللهِ **بن مَسعُودٍ س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «طَلَبُ الْحَلَالِ فَرِيضَةٌ بَعْدَ الْفَرِيضَةِ».

**رواه الطبراني و البیهقي.**

از عبدالله بن مسعود**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جستجوی رزق حلال یک فریضه است».

2518-1068- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أَكَلَ طَيِّبًا، وَعَمِلَ فِي سُنَّةٍ، وَأَمِنَ النَّاسُ بَوَائِقَهُ؛ دَخَلَ الجَنَّةَ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ هَذَا فِي أُمَّتِكَ اليَوْمَ كَثِيرٌ. قَالَ: «وَسَيَكُونُ فِي قُرُونٍ بَعْدِي».

**رواه الترمذي وقال:** "حديث حسن صحيح غريب"([[675]](#footnote-675))**، والحاكم وقال:** صحيح الإسناد [مضی1- الإخلاص/2].

و از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس رزق پاک و حلال بخورد و موافق با سنت عمل کند و مردم از شر او در امان باشند، وارد بهشت می‌شود». گفتند: ای رسول خدا، امروز این در میان امتت زیاد است. فرمود: «و در قرن‌های پس از من خواهد بود».

2519-1718- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «أَرْبَعٌ إِذَا كُنَّ فِيكَ فَلَا عَلَيْكَ مَا فَاتَكَ مِنَ الدُّنْيَا: حِفْظُ أَمَانَةٍ، وَصِدْقُ حَدِيثٍ، وَحُسْنُ خَلِيقَةٍ([[676]](#footnote-676))، وَعِفَّةٌ فِي طُعْمَةٍ».

**رواه أحمد والطبراني، وإسنادهما حسن**([[677]](#footnote-677))**.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر چهار خصلت در تو باشد و دنیا را از دست بدهی، مشکلی متوجه تو نخواهد بود: امانتداری و راستگویی و خوش اخلاقی و پاک و حلال بودن غذا».

2520-1069- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج؛ أَنَّهُ قَالَ: «أَيُّمَا رَجُلٍ كَسبَ مَالًا مِنْ حَلَالٍ فَأَطْعَمَ نَفْسَهُ أَوْ كَسَاهَا فَمَنْ دُونَهُ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ، فَإِنَّ لَهُ بِهِ زَكَاةً».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه" **من طريق درّاج عن أبي الهيثم.**

از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه کسی مالی را از راه حلال کسب کند و از آن بخورد یا بپوشد و دیگران را از آن بخوراند یا بپوشاند، این عمل برایش زکات محسوب می‌شود».

2521-1070- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ نَصِيحٍ الْعَنْسِيِّ عَنْ رَكْبٍ الْمِصْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «طُوبَى لِمَنْ طَابَ كَسْبُهُ، وصَلَحَتْ سَرِيرَتُهُ، وكَرُمَتْ عَلَانِيَتُهُ، وَعَزَلَ عَنِ النَّاسِ شَرَّهُ، طُوبَى لِمَنْ عَمِلَ بِعِلْمِهِ، وَأَنْفَقَ الْفَضْلَ مِنْ مَالِهِ، وَأَمْسَكَ الْفَضْلَ مِنْ قَوْلِهِ([[678]](#footnote-678))».

**رواه الطبراني في حديث يأتي بتمامه في** "التواضع" **إن شاء الله [23- الأدب/22].**

از نصیح العنسی از رکب مصری روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خوشا به حال کسی‌که کسب وی حلال است و پنهان وی نیک است و آشکار وی گرامی است و شر وی از مردم دور است؛ مژده باد کسی را که به علمش عمل کند و اضافه‌ی مالش را انفاق کند و از زیاده‌گویی خودداری کند».

2522-1071- (6) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: تُلِيَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ج: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا﴾، فَقَامَ سَعْدُ بْنُ أَبِي وَقَّاصٍ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ادْعُ اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَنِي مُسْتَجَابَ الدَّعْوَةِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ ج: «يَا سَعْدُ! أَطِبْ مَطْعَمَكَ؛ تَكُنْ مُسْتَجَابَ الدَّعْوَةِ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ! إِنَّ الْعَبْدَ لَيَقْذِفُ اللُّقْمَةَ الْحَرَامَ فِي جَوْفِهِ مَا يُتَقَبَّلُ مِنْهُ عَمَلَ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَأَيُّمَا عَبْدٍ نَبَتَ لَحْمُهُ مِنَ السُّحْتِ [وَالرِّبَا]؛ فَالنَّارُ أَوْلَى بِهِ».

**رواه الطبراني في** "الصغير"([[679]](#footnote-679))**.**

از ابن عباس**ب** روایت است: این آیه نزد رسول الله ج تلاوت شد: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ حَلَٰلٗا طَيِّبٗا﴾ [البقرة: 168] «ای مردم از آنچه در زمین است حلال و پاکیزه را بخورید». پس سعد بن ابی وقاص برخاسته و گفت: ای رسول خدا، نزد خداوند دعا کن که مرا مستجاب الدعوه کند. پس رسول الله ج به وی فرمود: «ای سعد، غذایت را پاک و حلال کن، مستجاب الدعوه خواهی شد. سوگند به کسی‌که جان محمد در دست اوست، بنده لقمه حرام را در شکمش قرار می‌دهد که در اثر آن عمل چهل روز وی قبول نمی‌شود و هرگاه بنده‌ای گوشتش از مال حرام و ربا رشد کند، آتش سزاوارتر اوست».

2523-1072- (7) (ضعيف جداً**) وَرُوِيَ** عَنْ عَلِيٍّ**س** قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج فَطَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْعَالِيَةِ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي بِأَشَدِّ شَيْءٍ فِي هَذَا الدِّينِ وَأَلْيَنِهِ؟ فَقَالَ: «أَلْيَنُهُ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَشَدُّهُ يَا أَخَا الْعَالِيَةِ الْأَمَانَةُ، إِنَّهُ لَا دِينَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، وَلَا صَلَاةَ لَهُ، وَلَا زَكَاةَ لَهُ. يَا أَخَا الْعَالِيَةِ! إِنَّهُ مَنْ أَصَابَ مَالًا مِنْ حَرَامٍ فَلَبِسَ مِنهُ جِلْبَابًا - يَعْنِي قَمِيصًا -؛لَمْ تُقْبَلْ صَلَاتُهُ حَتَّى يُنَحِّيَ ذَلِكَ الْجِلْبَابَ عَنْهُ، إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَكْرَمُ وَأَجَلُّ يَا أَخَا الْعَالِيَةِ مِنْ أَنْ يَقبَلَ عَمَلَ رَجُلٍ أَوْ صَلَاتَهُ وَعَلَيْهِ جِلْبَابٌ مِنْ حَرَامٍ».

**رواه البزار، وفيه نكارة.**

از علی**س** روایت است: همراه رسول الله ج نشسته بودیم که مردی از اهل عالیه آمده و گفت: ای رسول خدا، مرا از آسان‌ترین و دشوارترین امر این دین خبر ده؟ رسول الله ج فرمود: «آسان‌ترین آن گواهی دادن به این است که هیچ معبود بر حقی جز الله نیست و محمد بنده و فرستاده اوست. و ای برادر اهل عالیه، دشوارترین آن امانت است چون کسی‌که امانت‌دار نیست دین ندارد و نماز و زکاتی برای او نیست. هرکس از مال حرام لباسی بر تن کند، نمازش قبول نمی‌شود تا آن را از تن بیرون کند. براستی خداوند متعال بزرگ‌تر و گرامی‌‌تر از آن است که عمل یا نماز کسی را قبول کند که لباسی از حرام بر تن دارد».

2524-1073- (8) (ضعيف**) وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: «مَنِ اشْتَرَى ثَوْبًا بِعَشَرَةِ دَرَاهِمَ؛ وَفِيهِ دِرْهَمٌ مِن حَرَامٍ؛ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ ﻷ لَهُ صَلَاةً مَا دَامَ عَلَيْهِ». قَالَ: ثُمَّ أَدْخَلَ إِصْبَعَيْهِ فِي أُذُنَيْهِ ثُمَّ قَالَ: صُمَّتَا إِنْ لَمْ يَكُنِ النَّبِيُّ ج سَمِعْتُهُ يَقُولُهُ.

**رواه أحمد.**

از ابن عمر**ب** روایت است: هرکس لباسی را به ده درهم بخرد و یکی از آن درهم‌ها از کسب حرام باشد، مادامی که آن لباس را بر تن دارد خداوند متعال نماز او را قبول نمی‌کند. راوی می‌گوید: سپس ابن عمر انگشتانش را در گوش‌هایش فرو برد و سپس گفت: کر شوم اگر آن را از رسول الله ج نشنیده باشم.

2525-1074- (9) (ضعيف**) وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنِ اشْتَرَى سَرَقَةً وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهَا سَرَقَةٌ؛ فَقَدِ اشْتَرَكَ فِي عَارِهَا وَإِثْمِهَا».

**رواه البيهقي، وفي إسناده احتمال للتحسين، ويشبه أن يكون موقوفاً.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس مال دزدی را بخرد درحالی‌که از دزدی بودن آن آگاه است، در عار و ننگ و گناه آن مشارکت کرده است».

2526-1075- (10) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **أيضاً** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «... لَأَنْ يَأْخُذَ [أَحَدُكُمْ] تُرَابًا فَيَجْعَلَهُ فِي فِيهِ؛ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَجْعَلَ فِي فِيهِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ».

**رواه أحمد بإسناد جيد**([[680]](#footnote-680))**.**

از ابوهریره**س** رویت است که رسول الله ج فرمودند: «اینکه یکی از شما مقداری خاک بردارد و در دهانش بگذارد برای او بهتر است از اینکه چیزی را در دهانش بگذارد که خداوند حرام کرده است».

2527-1719- (3) (حسن**) وَعَنهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ** ج **قَالَ:** «إِذَا أَدَّيْتَ زَكَاةَ مَالِكَ، فَقَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ، وَمَنْ جَمَعَ مَالًا حَرَامًا ثُمَّ تَصَدَّقَ بِهِ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِيهِ أَجْرٌ، وَكَانَ إِصْرُهُ عَلَيْهِ».

**رواه ابن خزيمة وابن حبان في** "صحيحيهما"، **والحاكم؛ كلهم من رواية دراج عن ابن حجيرة عنه.**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه زکات مالت را بدهی، آنچه بر گردن تو بوده ادا کرده‌ای. و کسی‌که مال حرام جمع کند و بوسیله‌ی آن صدقه دهد، برای او در آن اجری وجود ندارد و گناه آن بر گردن او می‌باشد».

0-1720- (4) (حسن لغيره**) ورواه الطبراني من حديث أبي الطفيل، ولفظه: قال: «**من كسب مالاً من حرامٍ فأعتق منه، ووصل رحمه؛ كان ذلك إصراً عليه».

و در روایت طبرانی آمده است: «هرکس مال حرامی کسب کرده و با آن برده‌ای آزاد کند و صله‌ی رحم را به‌ جا بیاورد، چنین رفتاری گناهی بر گردنش می‌باشد».

2528-1721- (5) (حسن لغيره) **وروى أبو داود في** "المراسيل" **عن القاسم بن مخيمرة قال: قال رسول الله** ج**: «**من اكتسب مالاً من مأثم، فوصل به رحمه، أو تصدق به، أو أنفقه في سبيل الله؛ جُمع ذلك كله جميعاً، فقُذِف به في جهنم».

و در روایت ابوداود آمده است: رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که از راه حرام مالی به دست آورد و به وسیله‌ی آن پیوند خویشاوندی برقرار نماید، یا صدقه دهد یا در راه خدا انفاق کند، همه‌ی آنها جمع شده و همراه خود او در آتش جهنم افکنده می‌شود».

2529-1076- (11) (ضعيف**) وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ اللَّهَ قَسَمَ بَيْنَكُمْ أَخْلَاقَكُمْ، كَمَا قَسَمَ بَيْنَكُمْ أَرْزَاقَكُمْ، وَإِنَّ اللَّهَ يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَمَنْ لَا يُحِبُّ، وَلَا يُعْطِي الدِّينَ إِلَّا لِمَنْ یُحِبّ، فَمَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ الدِّينَ فَقَدْ أَحَبَّهُ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! لَا يَسْلَمُ أو لَا يُسْلِمُ عَبْدٌ حَتَّى يَسْلَمَ أو يُسْلِمَ قَلْبُهُ وَلِسَانُهُ، وَلَا يُؤْمِنُ حَتَّى يَأْمَنَ جَارُهُ بَوَائِقَهُ». قَالُوا: وَمَا بَوَائِقُهُ؟ قَالَ: «غُشْمُهُ وَظُلْمُهُ، وَلَا يَكْسِبُ عَبْدٌ مَالًا حَرَاماً فَيَتَصَدَّقُ بِهِ فَيُقْبَلُ مِنْهُ، وَلَا يُنْفِقُ مِنْهُ فَيُبَارَكَ لَهُ فِيهِ، وَلَا يَتْرُكُه خَلْفَ ظَهْرِهِ إِلَّا كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ، إِنَّ اللَّهَ تَعَالَی لَا يَمْحُو السَّيِّئَ بِالسَّيِّئِ وَلَكِنْ يَمْحُو السَّيِّئَ بِالْحَسَنِ، إِنَّ الْخَبِيثَ لَا يَمْحُو الْخَبِيثَ».

**رواه أحمد وغيره من طريق أبان بن إسحاق عن الصباح بن محمد، وقد حسنها بعضهم. والله أعلم**([[681]](#footnote-681))**.**

از عبدالله بن مسعود**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال در میان شما اخلاق را تقسیم کرده است چنان‌که رزق و روزی‌تان را تقسیم کرده است. و خداوند دنیا را به کسی ‌که او را دوست دارد و کسی که دوست ندارد، می‌دهد و دین را جز به کسی‌که او را دوست دارد نمی‌دهد و کسی را که به او دین داده است، درحقیقت دوست داشته است. و سوگند به کسی‌که جانم در دست اوست، بنده تسلیم نمی‌شود یا اسلام نمی‌آورد تا زمانی‌که قلب و زبانش تسلیم شوند یا اسلام آورند و ایمان نمی‌آورد تا زمانی که همسایه‌اش از شر وی در امان باشد». گفتند: شر او چیست؟ فرمود: «ظلم و ستم وی؛ و هیچ بنده‌ای مالی حرام کسب نکرده و از آن صدقه نمی‌دهد مگر اینکه از وی پذیرفته نمی‌شود و از آن انفاق نمی‌کند مگر اینکه برای وی برکتی در آن نخواهد بود. و آن را پس از خود باقی نمی‌گذارد مگر اینکه بر آتش و عذاب وی می‌افزاید. خداوند متعال بدی را با بدی پاک نمی‌کند بلکه بدی را با نیکی پاک می‌کند چراکه خبیث، خبیث را پاک نمی‌کند».

2530-1722- (6) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **أَنَّ رَسُولَ الله** ج قَالَ: «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لاَ يُبَالِي المَرْءُ مَا أَخَذَ؛ أَمِنَ الحَلاَلِ أَمْ مِنَ الحَرَامِ».

**رواه البخاري والنسائي**([[682]](#footnote-682))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روزگاری فراخواهد رسید که مردم اهمیت نمی‌دهند آنچه بدست‌ می‌آورند از راه حلال است یا حرام».

2531-1723- (7) (حسن) **وَعَنهُ قَالَ:** سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ج عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ النَّارَ؟ قَالَ: «الفَمُ وَالفَرْجُ». وَسُئِلَ عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ الجَنَّةَ؟ قَالَ: «تَقْوَى اللَّهِ، وَحُسْنُ الخُلُقِ».

**رواه الترمذي وقال:** "حديث صحيح غريب".

از ابوهریره**س** روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج در مورد بیش‌ترین چیزی که سبب ورود مردم به جهنم می‌شود سؤال شد؟ رسول الله ج فرمود: «دهان و شرمگاه». و از بیش‌ترین چیزی که سبب ورود مردم به بهشت می‌شود از ایشان سوال شد؟ رسول الله ج فرمود: «تقوای الهی و اخلاق نیکو».

2532-1724- (8) (حسن لغيره**) وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الحَيَاءِ». قَالَ: قُلْنَا: يَا نَبِيَّ الله! إِنَّا لنَسْتَحْي وَالحَمْدُ لِلَّهِ. قَالَ: «لَيْسَ ذَلكَ، وَلَكِنَّ الِاسْتِحْيَاءَ مِنَ اللَّهِ حَقَّ الحَيَاءِ؛ أَنْ تَحْفَظَ الرَّأْسَ وَمَا وَعَى، وَتَحْفَظَ البَطْنَ وَمَا حَوَى، وَتَذْكُرَ المَوْتَ وَالبِلَى، وَمَنْ أَرَادَ الآخِرَةَ تَرَكَ زِينَةَ الدُّنْيَا، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ اسْتَحْيَا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الحَيَاءِ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث غريب، إنما نعرفه من حديث أبان بن إسحاق عن الصباح بن محمد". (قال الحافظ): "أبان والصباح مختلف فيهما، وقد ضُعّف الصباح برفعه هذا الحديث، وصوابه عن ابن مسعود موقوفاً عليه".**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از خداوند چنانکه شایسته‌ی اوست حیا کنید». گفتیم: ای رسول الله ج! شکر خدا که ما از او حیا می‌کنیم. رسول الله ج فرمود: «آن حیا نیست، ولی حیایی که شایسته‌ی خداوند است، این است که سرت و اعضای آن را حفظ کنی و شکم و آنچه در آن می‌ریزی را حفظ کنی و مرگ و پوسیدگی در قبر را به یاد آوری. و کسی‌که آخرت را می‌خواهد زینت دنیا را رها می‌کند، پس کسی‌که چنین کاری را انجام دهد حق حیایی را که شایسته‌ی خداوند است به ‌جا آورده است».

0-1725- (9) (حسن لغيره**) ورواه الطبراني من حديث عائشة مرفوعاً.**

«تَحْفَظَ البَطْنَ وَمَا حَوَى»؛ يعنی آنچه از خوراک و نوشیدنی وارد شکمش می‌کند تا از حلال باشد.

2533-1077- (12) (ضعيف جداً) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا تَغْبِطَنَّ جَامِعَ الْمَالِ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ، - أَوْ قَالَ: مِنْ غَيْرِ حَقِّهِ -؛ فَإِنَّهُ إِنْ تَصَدَّقَ بِهِ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ، وَمَا بَقِيَ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ».

**رواه الحاكم من طريق حنش، واسمه حسين بن قيس، وقال: "صحيح الإسناد"! (قال المملي): "كيف وحنش متروك؟!".**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «به کسی‌که مال حرام و ناحق جمع می‌کند غبطه مخور؛ چراکه اگر از آن صدقه دهد پذیرفته نمی‌شود و آنچه پس از وی باقی بماند بر آتش و عذاب وی می‌افزاید».

**ورواه البيهقي من طريقه، ولفظه:** قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَا يُعْجِبَنَّكَ رَحِبُ الذِّرَاعَيْنِ بِالدَّمِ، وَلَا جَامِعُ الْمَالِ مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ؛ فَإِنَّهُ إِنْ تَصَدَّقَ بِهِ لَمْ يُقْبَلْ مِنْهُ، وَمَا بَقِيَ كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ».

و در روایت بیهقی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «کسانی‌که با خون‌ریزی بخشندگی و دست و دل بازی می‌کنند و همچنین کسانی‌که مال حرام جمع می‌کنند، تو را شگفت‌زده نکنند و فریب ندهند؛ چون اگر از چنین مالی صدقه دهند پذیرفته نمی‌شود و آنچه از آن پس از وی بماند، بر آتش و عذاب وی می‌افزاید».

0-1078- (13) (ضعيف جداً**) ورواه البيهقي أيضاً من حديث ابن مسعودٍ بنحوه.**

2534-1726- (10) (حسن لغيره**) وَ**عَنْ مُعَاذٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَا تُزالُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ أَرْبَعٍ: عَنْ عُمُرِهِ فِيمَا أَفْنَاهُ؟ وَعَنْ شَبَابِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ؟ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ، وَفِيمَ أَنْفَقَهُ؟ وَعَنْ عِلْمِهِ مَاذَا عَمِلَ فِيهِ؟».

**رواه البيهقي وغیره.**

از معاذ س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده در روز قیامت قدمی بر نمی‌دارد تا اینکه از چهار چیز سوال ‌شود: از عمرش که چگونه آن را گذرانده است؟ و از جوانیش که آن را در کدام راه فرسوده کرده است؟ و از مالش که چگونه آن را به دست آورده و در چه راهی صرفش نموده؟ و از علمش که چگونه به آن عمل نموده است؟».

0-1727- (11) (حسن صحيح) **ورواه الترمذي من حديث أبي برزة وصححه، وتقدم هو وغيره في** "العلم" **[3/9- باب].**

2535-1079- (14) (ضعيف**) وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «الدُّنْيَا خَضِرَةٌ حُلْوَةٌ، مَنِ اكْتَسَبَ فِيهَا مَالًا مِنْ حِلِّهِ، وَأَنْفَقَهُ فِي حَقِّهِ؛ أَثَابَهُ اللهُ عَلَيْهِ، وَأَوْرَدَهُ جَنَّتَهُ، وَمَنِ اكْتَسَبَ فِيهَا مَالًا مِنْ غَيْرِ حِلِّهِ، وَأَنْفَقَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ، أَحَلَّهُ اللهُ دَارَ الْهَوَانِ، وَرُبَّ مُتَخَوِّضٍ فِي مَالِ اللهِ وَرَسُولِهِ لَهُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، يَقُولُ اللهُ: ﴿كُلَّمَا خَبَتۡ زِدۡنَٰهُمۡ سَعِيرٗا﴾».

**رواه البيهقي**([[683]](#footnote-683))**.**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دنیا سبز و شیرین است، هرکس از مال حلال آن کسب کند و آن را در حقش انفاق کند، خداوند در برابر آن به وی پاداش می‌دهد و او را وارد بهشت می‌کند؛ و کسی‌که در دنیا مال حرام کسب کند و در راه درست انفاق نکند، خداوند متعال خواری و زبونی را بر وی حلال می‌کند و چه بسا کسی‌که (به ناحق) در مال الله و رسولش فرو رفته، آتش و عذاب در روز قیامت برای وی باشد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿كُلَّمَا خَبَتۡ زِدۡنَٰهُمۡ سَعِيرٗا﴾ [الإسراء: 97] «هرگاه (آتش آن) فرو نشیند، بر آنان شعله‌ای (سوزان) می‌افزاییم».

2536-1728- (12) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب؛** أَنَّ النَّبِيَّ جقَالَ: «يَا كَعْبُ بْنَ عُجْرَةَ! إِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ لَحْمٌ نَبَتَ مِنْ سُحْتٍ».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه" **في حديث.**

از جابر بن عبدالله س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای کعب بن عجره! گوشتی که با مال حرام رشد کرده است، وارد بهشت نمی‌شود».

2537-1729- (13) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ **لِي رَسُولُ** الله ج: «يَا كَعْبُ بْنَ عُجْرَةَ! إِنَّهُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ لَحْمٌ وَدَمٌ نَبَتَا عَلَى سُحْتٍ؛ النَّارُ أَوْلَى بِهِ، يَا كَعْبُ بْنَ عُجْرَةَ! النَّاسُ غَادِيَانِ، فَغَادٍ فِي فَكَاكِ نَفْسِهِ فَمُعْتِقُهَا، وَغَادٍ مُوبِقُهَا».

از کعب بن عجره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای کعب بن عجره! گوشت و خونی که با مال حرام رشد نموده‌اند، وارد بهشت نمی‌شود و به آتش سزاوارترند. ای کعب بن عجره! مردم صبح‌شان دوگونه است: صبح کننده‌ای که در پی آزادی نفسش بوده تا آن را رها نماید و صبح کننده‌ای که آن را به هلاکت می‌رساند».

**رواه الترمذي، وابن حبان في** "صحيحه" **في حديث. ولفظ الترمذي: «**يَا كَعْبَ بْنَ عُجْرَةَ! إِنَّهُ لَا يَرْبُو لَحْمٌ نَبَتَ مِنْ سُحْتٍ؛ إِلَّا كَانَتِ النَّارُ أَوْلَى بِهِ».

و در روایت ترمذی آمده است: «ای کعب بن عجره! گوشتی که از مال حرام رشد کرده است، رشد نمی‌کند؛ مگر اینکه به آتش دوزخ سزاوارتر است».

(السُّحت) به ضم سين و سكون حاء و همچنین ضم هر دو: عبارت است از حرام؛ وگفته شده: عبارت است از درآمدهای پلید و ناپاک.

2538-1730- (14) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ**س** عَنِ النَّبِيَّ ج قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ جَسَدٌ غُذِّيَ بِحَرَامٍ».

**رواه أبو يعلى والبزار والطبراني في "الأوسط"، والبيهقي، وبعض أسانيدهم حسن.**

از ابوبکر صدیق س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جسدی که با مال حرام تغذیه شده است، وارد بهشت نمی‌شود».

6- (الترغيب في الورع وترك الشبهات وما يحوك([[684]](#footnote-684)) في الصدور)

ترغيب به ورع و پرهیزکاری و ترک شبهات و آنچه در سينه‌ی انسان اثر گذاشته و رسوخ می‌یابد

2539-1731- (1) (صحيح) عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «الْحَلَالُ بَيِّنٌ، وَالْحَرَامُ بَيِّنٌ، وَبَيْنَهُمَا مُشْتَبِهَاتٌ، لَا يَعْلَمُهُنَّ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ، فَمَنِ اتَّقَى الشُّبُهَاتِ اسْتَبْرَأَ لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ، وَمَنْ وَقَعَ فِي الشُّبُهَاتِ، وَقَعَ فِي الْحَرَامِ، كَالرَّاعِي يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى؛ يُوشِكُ أَنْ يَرْتَعَ فِيهِ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللهِ مَحَارِمُهُ، أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْغَةً، إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ، أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ».

از نعمان بن بشیر ب روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «حلال و حرام آشکار و روشن است و بین آن دو امور مشتبهی وجود دارد که بسیاری از مردم آن را نمی‌دانند؛ و هرکس از شبهات دوری گزیند دین و آبروی خود را حفظ کرده و هرکس دچار شبهات گردد، در حرام واقع می‌گردد. مانند چوپانی که در اطراف منطقه‌ی ممنوعه بچراند، بیم آن می‌رود که در آن منطقه‌ی ممنوعه وارد گردد. آگاه باشید که برای هر حاکمی منطقه‌ی ممنوعه‌ای می‌باشد و آگاه باشید که منطقه‌ی ممنوعه‌ی خداوند حرام‌های اوست و آگاه باشید که در جسم، پاره گوشتی است که اگر اصلاح شود تمام بدن اصلاح خواهد شد و اگر فاسد شود، تمام بدن فاسد می‌شود و بدانید که آن قلب است».

**رواه البخاري ومسلم، والترمذي**([[685]](#footnote-685))**، ولفظه:** «الحَلَالُ بَيِّنٌ، وَالحَرَامُ بَيِّنٌ، وَبَيْنَ ذَلِكَ أُمُورٌ مُشْتَبَهَاتٌ، لَا يَدْرِي كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ أَمِنَ الحَلَالِ هِيَ أَمْ مِنَ الحَرَامِ؟ فَمَنْ تَرَكَهَا اسْتِبْرَاءً لِدِينِهِ وَعِرْضِهِ، وَقَدْ([[686]](#footnote-686)) سَلِمَ، وَمَنْ وَاقَعَ شَيْئًا مِنْهَا يُوشِكُ أَنْ يُوَاقِعَ الحَرَامَ، كَمَا أَنَّهُ مَنْ يَرْعَى حَوْلَ الحِمَى يُوشِكُ أَنْ يُوَاقِعَهُ، أَلَا وَإِنَّ لِكُلِّ مَلِكٍ حِمًى، أَلَا وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَحَارِمُهُ».

**وأبو داود باختصار، وابن ماجه.**

و در روایت ترمذی آمده است: «حلال و حرام آشکار و روشن است و بین آن دو امور مشتبهی وجود دارد که بسیاری از مردم آنها را نمی‌دانند که جزو امور حلال هستند یا حرام؟ پس هرکس از این امور جهت حفظ دین و آبروی خود دوری گزیند، سالم مانده و هرکس دچار آنها شود در حرام خواهد افتاد؛ مانند چوپانی که در اطراف منطقه‌ی ممنوعه بچراند، بیم آن می‌رود که در آن منطقه‌ی ممنوعه وارد گردد. آگاه باشید که برای هر حاکمی منطقه‌ی ممنوعه‌ای می‌باشد و آگاه باشید که منطقه‌ی ممنوعه‌ی خداوند حرام‌های او هستند».

(صحيح**) وفي رواية لأبي داود والنسائي؛ أنَّ رسول الله** ج **قال:** «إِنَّ الْحَلَالَ بَيِّنٌ، وَإِنَّ الْحَرَامَ بَيِّنٌ، وَبَيْنَهُمَا أُمُورٌ مُشْتَبِهَاتٌ، وَسَأَضْرِبُ لَكُمْ فِي ذَلِكَ مَثَلًا؛ إِنَّ اللَّهَ حَمَى حِمًى، وَإِنَّ حِمَى اللَّهِ مَا حَرَّمَ، وَإِنَّهُ مَنْ يَرْعَى حَوْلَ الْحِمَى يُوشِكُ أَنْ يُخَالِطَهُ، وَإِنَّ مَنْ يُخَالِطُ الرِّيبَةَ يُوشِكُ أَنْ يَجْسُرَ».

و در روایت ابوداود و نسائی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «حلال و حرام آشکار و روشن است و بین آن دو امور مشتبهی وجود دارد؛ در این زمینه برای شما مثالی می‌زنم: خداوند منطقه‌ی ممنوعه‌ای را انتخاب نموده است و منطقه‌ی ممنوعه‌ی خداوند حرام‌های اوست و کسی‌که در اطراف منطقه‌ی ممنوعه به چرا مشغول شود، نزدیک است که منطقه‌ی غیر ممنوعه را با منطقه‌ی ممنوعه‌ی در آمیزد و کسی‌که دچار امر مشتبه و مشکوک گردد، نزدیک است که جسارت ارتکاب امر حرام را پیدا کند».

**وفي رواية للبخاري**([[687]](#footnote-687)) **والنسائي:** «الحَلاَلُ بَيِّنٌ، وَالحَرَامُ بَيِّنٌ، وَبَيْنَهُمَا أُمُورٌ مُشَبِّهَةٌ، فَمَنْ تَرَكَ مَا شُبِّهَ عَلَيْهِ مِنَ الإِثْمِ؛ كَانَ لِمَا اسْتَبَانَ أَتْرَكَ، وَمَنِ اجْتَرَأَ عَلَى مَا يَشُكُّ فِيهِ مِنَ الإِثْمِ؛ أَوْشَكَ أَنْ يُوَاقِعَ مَا اسْتَبَانَ، وَالمَعَاصِي حِمَى اللَّهِ، وَمَنْ يَرْتَعْ حَوْلَ الحِمَى، يُوشِكُ أَنْ يُوَاقِعَهُ».

و در روایت بخاری و نسائی آمده است: «حلال و حرام روشن است و در میان آنها امور مشتبهی وجود دارد؛ پس هرکس از آنچه بر وی مشتبه گردیده دوری جوید، به طریق اولی از گناهان آشکار، دوری خواهد جست. اما کسی‌که به انجام امری که گناه بودن آن مشکوک است، دچار گردد، دیری نمی‌گذرد که مرتکب گناهان آشکار می‌شود. و گناهان حریم ممنوعه‌ی خداوند هستند و هرکس در محدوده‌ی این حریم مشغول گردد، نزدیک است که وارد آن گردد».

0-1732- (2) (صحيح**) ورواه الطبراني**([[688]](#footnote-688)) **من حديث ابن عباس، ولفظه:** «الْحَلَالُ بَيِّنٌ، وَالْحَرَامُ بَيِّنٌ، وَبَيْنَ ذَلِكَ شُبُهَاتٌ، فَمَنْ؛ أَوْقَعَ بِهِنَّ؛ فَهُوَ قَمِنٌ أَنْ يَأْثَمَ، وَمَنِ اجْتَنَبَهُنَّ؛ فَهُوَ أَوْفَرُ لِدِينِهِ، كَمُرْتِعٍ إِلَى جَنْبِ حِمًى، وَحِمَى اللهِ الْحَرَامُ».

و در روایت طبرانی از ابن عباس آمده است: «حلال و حرام آشکار و روشن می‌باشد و در میان آنها اموری مشتبه وجود دارد؛ پس کسی‌که در آن مشتبهات واقع گردد سزاوار ارتکاب گناه می‌باشد؛ و کسی‌که از آنها دوری جوید برای دینش بهتر خواهد بود؛ همانند چراگاهی که در کنار منطقه‌ی ممنوعه‌ای واقع شده باشد و منطقه‌ی ممنوعه‌ی خداوند اموری است که آنها را حرام‌ نموده است».

(رَتَعَ الحِمى): «إذا رعى من حوله وطاف([[689]](#footnote-689)) به»: زمانی که پیرامون و نزدیک به آن مشغول چرا گردد. (أوشَك) به فتح ألف و شين یعنی: نزدیک است. و (اجتَرأ) مهموز یعنی: اقدام نمود. و (قَمِنٌ) در حديث ابن عباس؛ به فتح قاف و كسر ميم یعنی: شایسته و سزاوار و زیبنده.

2540-1733- (3) (صحيح) **وَ**عَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سِمْعَانَ**س** قَالَ: **عَنِ النَّبِيَّ** جقَالَ: «الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ، وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ، وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ».

**رواه مسلم.**

از نواس بن سمعان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نیکی عبارت است از خوش اخلاقی و گناه همان است که در سینه نسبت به آن گمان گناه بودن داری و دوست نداری مردم از آن آگاه شوند».

**(**حاكَ**) بالحاء المهملة والكاف**؛ یعنی: جولان داده و تردید ایجاد می‌کند([[690]](#footnote-690)).

2541-1734- (4) (حسن لغيره**) وَ**عَنْ وَابِصَةَ بْنِ مَعْبَدٍ س قَالَ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ لَا أَدَعَ شَيْئًا مِنَ الْبِرِّ وَالْإِثْمِ إِلَّا سَأَلْتُهُ عَنْهُ، فَقَالَ لِي: «ادْنُ يَا وَابِصَةُ!»، فَدَنَوْتُ مِنْهُ حَتَّى مَسَّتْ رُكْبَتِي رُكْبَتَهُ، فَقَالَ لِي: «يَا وَابِصَةُ! أُخْبِرُكَ مَا جِئْتَ تَسْأَلُ عَنْهُ؟». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي. قَالَ: «جِئْتَ تَسْأَلُ عَنِ الْبِرِّ وَالْإِثْمِ». قُلْتُ: نَعَمْ. فَجَمَعَ أَصَابِعَهُ الثَّلَاثَ، فَجَعَلَ يَنْكُتُ بِهَا فِي صَدْرِي وَيَقُولُ: «يَا وَابِصَةُ! اسْتَفْتِ قَلبَكَ، الْبِرُّ مَا اطْمَأَنَّتْ إِلَيْهِ النَّفْسُ، وَاطْمَأَنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ، وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي الْقَلْبِ، وَتَرَدَّدَ فِي الصَّدْرِ وَإِنْ أَفْتَاكَ النَّاسُ وَأَفْتَوْكَ».

**رواه أحمد بإسناد حسن.**

از وابصة بن معبد س روایت است که نزد رسول الله ج رفتم و قصد داشتم از هر خوبی و گناهی از ایشان سؤال کنم. رسول الله ج فرمود: «ای وابصه! نزدیک بیا». پس به او نزدیک شدم تا جایی که زانویم به زانوی او مماس شد. به من گفت: «ای وابصه! آیا به تو بگویم که برای سؤال کردن از چه چیزی آمده‌ای؟». گفتم: ای رسول الله ج به من بگو، فرمود: «آمده‌ای که از نیکی و گناه سؤال کنی؟». گفتم: بله؛ پس سه انگشتش را جمع نموده و درحالی‌که آن را به سینه‌ام می‌زد فرمود: «ای وابصه! از قلبت فتوا بخواه، نیکی آن است که نفس انسان بدان مطمئن باشد و دل بدان آرام گیرد و گناه آن است که در قلب نسبت به آن گمان گناه بودن داری و در سینه تردید ایجاد کند، اگرچه مردم بر خلاف آن به تو فتوا دهند».

2542-1735- (5) (صحيح**) وَعن أبي ثعلبة** الْخُشَنِيَّ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي مَا يَحِلُّ لِي وَيُحَرَّمُ عَلَيَّ؟ قَالَ: «الْبِرُّ مَا سَكَنَتْ إِلَيْهِ النَّفْسُ، وَاطْمَأَنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ، وَالْإِثْمُ مَا لَمْ تَسْكُنْ إِلَيْهِ النَّفْسُ، وَلَمْ يَطْمَئِنَّ إِلَيْهِ الْقَلْبُ، وَإِنْ أَفْتَاكَ الْمُفْتُونَ».

**رواه أحمد بإسناد جيد.**

از ابوثعلبه خُشَنی س روایت است که گفتم: ای رسول الله ج! مرا از آنچه برایم حلال و آنچه بر من حرام است خبر ده؟ رسول الله ج فرمود: «بِرّ و نیکی آن است که نفس به آن آرام می‌گیرد و قلب با آن اطمینان و آرامش می‌یابد و گناه آن است که نفس به آن آرام نمی‌گیرد و قلب با آن آرام نمی‌گردد، اگرچه کسی بر خلاف آن به تو فتوا دهد».

2543-1736- (6) (صحيح) وَعَنْ أَنَسٍ س؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج وَجَدَ تَمْرَةً فِي الطَّرِيقِ، فَقَالَ: «لَوْلَا أَنِّي أَخَافُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الصَّدَقَةً لَأَكَلْتُهَا».

**رواه البخاري ومسلم.**

از انس س روایت است که رسول الله ج دانه‌ی خرمایی را در راه دید، فرمود: «اگر نمی‌ترسیدم که از [اموال] صدقه باشد، آن را می‌خوردم».

2544-1737- (7) (صحيح) **وَعن الحسن بن علي ب قال:** حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج: «دَعْ مَا يَرِيبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيبُكَ».

**رواه الترمذي والنسائي، وابن حبان في "صحيحه"، وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح".**

از حسن بن علی ب روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج حفظ کردم که فرمود: «آنچه تو را دچار تردید می‌کند رها کن و به آنچه تو را دچار تردید نمی‌کند روی بیاور».

0-1080- (1) (ضعيف جداً**) ورواه الطبراني بنحوه من حديث واثلة بن الأسقع، وزاد فيه:** قيل: فَمَنِ الْوَرِعُ؟ قَالَ: «الَّذِي يَقِفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ»([[691]](#footnote-691)).

از واثله بن اسقع روایت است: گفته شد: ورع چیست؟ فرمود: «اینکه هنگام شبهه توقف شود».

2545-1738- (8) (صحيح موقوف**) وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: كَانَ لِأَبِي بَكْرٍ الصدیقِ س غُلاَمٌ يُخْرِجُ لَهُ الخَرَاجَ، وَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يَأْكُلُ مِنْ خَرَاجِهِ، فَجَاءَ يَوْمًا بِشَيْءٍ، فَأَكَلَ مِنْهُ أَبُو بَكْرٍ، فَقَالَ لَهُ الغُلاَمُ: أَتَدْرِي مَا هَذَا؟ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: كُنْتُ تَكَهَّنْتُ لِإِنْسَانٍ فِي الجَاهِلِيَّةِ؛ وَمَا أُحْسِنُ الكِهَانَةَ، إِلَّا أَنِّي خَدَعْتُهُ، فَلَقِيَنِي فَأَعْطَانِي لِذَلِكَ هَذَا الَّذِي أَكَلْتَ مِنْهُ! فَأَدْخَلَ أَبُو بَكْرٍ يَدَهُ، فَقَاءَ كُلَّ شَيْءٍ فِي بَطْنِهِ.

**رواه البخاري.**

از عایشه ل روایت است که می‌گوید: ابوبکر س غلامی داشت که به او خراجمی‌پرداخت و ابوبکر س از خراج او می‌خورد، روزی چیزی آورد و ابوبکر س از آن خورد. غلام به او گفت: آیا فهمیدی این چه بود؟ ابوبکر س گفت: چه بود؟ گفت: در دوره‌ی جاهلیت برای انسانی پیشگویی کردم و پیشگویی بَلَد نبودم، فقط او را فریب دادم. پس آن فرد مرا ملاقات نموده و به خاطر آن، چیزی به من داد که الآن از آن خوردی. پس ابوبکر س دست در دهانش کرد و آنچه در شکم داشت استفراغ نمود.

(الخَـرَاج): عبارت است از مقدار مالی که مالک بر برده‌اش فرض می‌کند تا همه روزه از درآمدش به او بدهد و الباقی درآمدش را برای خود نگه دارد.

2546-1081- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَطِيَّة **بن عروة** السَّعْدِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَا يَبْلُغُ الْعَبْدُ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ، حَتَّى يَدَعَ مَا لَا بَأْسَ بِهِ، حَذَرًا لِمَا بِهِ بَأْسٌ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن"، وابن ماجه، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"**([[692]](#footnote-692))**.**

از عطیه بن عروه سعدی**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده به مقام متقیان نخواهد رسید تا اینکه به خاطر آنچه مشکل‌ساز است آنچه در آن اشکالی نیست، رها کند».

2547-1739- (9) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ النَّبِيَّ ج: مَا الْإِثْمُ؟ قَالَ: «إِذَا حَاكَ فِي نَفْسِكَ شَيْءٌ فَدَعْهُ». قَالَ: فَمَا الْإِيمَانُ؟ قَالَ: «إِذَا سَاءَتْكَ سَيِّئَتُكَ، وَسَرَّتْكَ حَسَنَتُكَ؛ فَأَنْتَ مُؤْمِنٌ».

**رواه أحمد بإسناد صحيح.**

از ابوامامه س روایت است مردی از رسول الله ج پرسید گناه چیست؟ رسول الله ج فرمود: «اگر چیزی در نفس و درونت تردید ایجاد کند، آن را رها کن». گفت: پس ایمان چیست؟ فرمود: «هرگاه گناهت سبب اندوهت شد و از نیکی‌ات خوشحال شدی؛ پس تو مؤمن هستی».

2548-1082- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَن أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: ثَلاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ اسْتَوْجَبَ الثَّوَابَ وَاسْتَكْمَلَ الإِيمَانَ؛ خُلُقٌ يَعِيشُ بِهِ فِي النَّاسِ، وَوَرَعٌ يَحْجِزُهُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَحُلْمٌ يَرُدُّ بِهِ جَهْلَ الْجَاهِلِ».

**رواه البزار.**

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس سه خصلت در وی باشد مستوجب ثواب است و ایمان را کامل کرده است: اخلاق نیکو که با آن در میان مردم زندگی کند، تقوایی که او را از محارم الهی بازدارد و صبر و بردباری که با آن جهل جاهل را برطرف کند».

2549-1083- (4) (ضعيف**) وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ الْفِقْهُ، وَأَفْضَلُ الدِّينِ الْوَرَعُ».

**رواه الطبراني في "معاجيمه الثلاثة" وفي إسناده محمد بن أبي ليلى. [مضی3- العلم/1].**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برترین عبادت فقه است و برترین دینداری پرهیزگاری است».

2550-1740- (10) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «فَضْلُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ فَضْلِ الْعِبَادَةِ، وَخَيْرُ دِينِكُمُ الْوَرَعُ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" والبزار بإسناد حسن. [مضی3- العلم/1].**

از حذیفة بن یمان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فضل علم بالاتر از فضل عبادت است و بهترین [امر] دین‌تان پرهیزگاری است».

2551-1741- (11) (صحيح لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ وَاثِلَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**ب**: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «كُنْ وَرِعًا تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ، وَكُنْ قَنِعًا تَكُنْ أَشْكَرَ النَّاسِ، وَأَحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا، وَأَحْسِنْ مُجاوَرَةَ مَنْ جَاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِمًا، وَأَقِلَّ الضَّحِكَ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحِكِ تُمِيتُ الْقَلْبَ».

**رواه ابن ماجه والبيهقي في "الزهد الكبير"، وهو عند الترمذي بنحوه من حديث الحسن عن أبي هريرة، ولم يسمع منه.**

واثله از ابوهریره ب روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «پرهیزگار باش تا عابد‌ترین مردم گردی و قانع باش تا شکرگزارترین مردم باشی و برای مردم چیزی را دوست داشته باش که برای خود دوست داری تا مؤمن باشی و به همسایه ات خوبی کن تا مسلمان باشی و کم بخند زیرا خنده‌ی زیاد قلب را می‌میراند».

2552-1084- (5) (ضعيف جداً**) وَرُوِيَ** عَنْ نُعَيْمِ بْنِ هَمَّازٍ الْغَطَفَانِيِّ**س**؛ قَالَ: **أَنَّ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «بِئْسَ الْعَبْدُ عَبْدٌ تَجَبَّرَ وَاخْتَالَ، وَنَسِيَ الكَبِيرَ المُتَعَالِ، بِئْسَ العَبْدُ عَبْدٌ يَخْتِلُ الدُّنْيَا بِالدِّينِ، بِئْسَ العَبْدُ عَبْدٌ يَسْتَحِلُّ المحارِمَ بالشُّبُهاتِ، بِئْسَ العَبْدُ عَبْدُ هَوًى يُضِلُّهُ، بِئْسَ العَبْدُ عَبْدٌ رَغَبٍ يُذِلُّهُ».

**رواه الطبراني. ورواه الترمذي من حديث أسماء بنت عميس أطول منه، ويأتي لفظه في "التواضع" إن شاء الله تعالى [23- الأدب/22].**

از نعیم بن همار غطفانی**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بدترین بنده، بنده‌ای است که مردم را بر هوی و هوس خود اجبار کرده و متکبر و خودبزرگ‌بین است و خداوند کبیر متعال را فراموش کرده است. بدترین بنده بنده‌ای است که با عمل آخرت در جستجوی دنیا باشد؛ و بدترین بنده بنده‌ای است که محارم را با شبهات حلال بشمارد؛ و بدترین بنده بنده‌ای است که هوی و هوس او را گمراه کرده است. و بدترین بنده بنده‌ای است که میل و رغبت وی متوجه دنیا و افزون طلبی آن باشد».

7 -(الترغيب في السماحة في البيع والشراء وحسن التقاضي والقضاء)

ترغيب به آسانگيری در خريد و فروش و رفتار نیک در مطالبه‌ی طلب و پرداخت بدهی

2553-1742- (1) (صحيح) عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب**؛ قَالَ: **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا سَمْحًا إِذَا بَاعَ، سَمْحًا إِذَا اشْتَرَى، سَمْحًا إِذَا اقْتَضَى».

**رواه البخاري، وابن ماجه، واللفظ له.**

از جابر بن عبدالله ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند به بنده‌ای رحم کند که در هنگام خرید و فروش و مطالبه‌ی حقش [از بدهکار] سختگیر نباشد».

(حسن**) والترمذي، ولفظُه:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «غَفَرَ اللَّهُ لِرَجُلٍ كَانَ قَبْلَكُمْ؛ كَانَ سَهْلًا إِذَا بَاعَ، سَهْلًا إِذَا اشْتَرَى، سَهْلًا إِذَا اقْتَضَى».

و از جابر بن عبدالله ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند به بنده‌ای رحم کند که در هنگام خرید و فروش و مطالبه‌ی حقش [از بدهکار] سختگیر نباشد [و با لطف و نرمی رفتار نماید]».

2554-1743- (2) (حسن لغيره**) وَ**عَنْ عُثْمَانَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَدْخَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلًا كَانَ سَهْلًا مُشْتَرِيًا وَبَائِعًا، وَقَاضِيًا وَمُقْتَضِيًا؛ الْجَنَّةَ».

**رواه النسائي، وابن ماجه لم يذكر:** "قاضياً ومقتضياً".

از عثمان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند مردی را وارد بهشت نمود ‌که چه خریدار بود یا فروشنده آسانگیر بود. و در پرداخت بدهی‌اش به طلبکار و نیز مطالبه‌ی طلبش از بدهکار آسانگیر بود».

2555-1744- (3) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِمَنْ يَحْرُمُ عَلَى النَّارِ، أَوْ بِمَنْ تَحْرُمُ عَلَيْهِ النَّارُ؟ عَلَى كُلِّ قَرِيبٍ هَيِّنٍ سَهْلٍ».

**رواه الترمذي وقال:** "حديث حسن غريب".

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را از کسی‌ خبر ندهم که بر آتش حرام است یا آتش بر او حرام است؟ بر هر فرد آسانگیرِ نزدیک به مردم».

**والطبراني في** "الكبير" **بإسناد جيد، وزاد:** "لين"([[693]](#footnote-693))**، وابن حبان** في "صحيحه".

(صحيح لغيره**) وفي رواية لابن حبان: «**إنما تَحرُمُ النارُ على كلِّ هيِّنٍ لَيِّنٍ قريبٍ سَهلٍ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «آتش بر هر انسان آسانگیرِ بردبارِ نزدیک به مردم حرام گردیده است».

2556-1745- (4) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ كَانَ هَيِّنًا لَيِّنًا قَرِيبًا؛ حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ».

**رواه الحاكم وقال:** "صحيح على شرط مسلم".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند آتش را بر هر انسان آسانگیرِ بردبارِ نزدیک به مردم حرام نموده است».

0-1746- (5) (صحيح لغيره**) ورواه الطبراني في** "الأوسط" **من حديث أنس ولفظه:** قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ يَحْرُمُ عَلَى النَّارِ؟ قَالَ: «الَهَيِّنُ اللِّيِّنُ، السَّهْلُ الْقَرِيبُ».

و در روایت طبرانی آمده است: گفته شد: ای رسول الله ج! چه کسی بر آتش حرام است؟ رسول الله ج فرمود: «بر هر بردبارِ آسانگیرِ نزدیک به مردم».

0-1747- (6) (صحيح لغيره) **ورواه في** "الأوسط" أيضاً و"الكبير" عَنْ مُعَيْقِيبٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «حُرِّمَتِ النَّارُ عَلَى الْهَيِّنِ اللَّيِّنِ، السَّهْلِ الْقَرِيبِ».

از معیقیب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آتش بر هر آسانگیرِ بردبارِ نزدیک به مردم حرام شده است».

2557-1748- (7) (صحيح لغيره**) وَعَنهُ؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ:** «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ سَمْحَ البَيْعِ، سَمْحَ الشِّرَاءِ، سَمْحَ القَضَاءِ».

**رواه الترمذي وقال: "غريب". والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند آسانگیری در خرید و فروش و مطالبه‌ی قرض را دوست دارد».

2558-1749- (8) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اسْمَحْ، يُسْمَحْ لَكَ».

**رواه أحمد، ورجاله رجال** "الصحيح"؛ **إلا مهدي بن جعفر.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آسانگیر باش تا بر تو آسان گرفته شود».

2559-1085- (1) (موضوع**) وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ**س** عَنِ النَّبِيِّ جقَالَ: «أَفْضَلُ الْمُؤْمِنِينَ رَجُلٌ سَمْحُ الْبَيْعِ، سَمْحُ الشِّرَاءِ، سَمْحُ الْقَضَاءِ، سَمْحُ الِاقْتَضَاءِ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط"، **ورواته ثقات**([[694]](#footnote-694))**.**

از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برترین مومنان کسی است که در خرید و فروش و پرداخت قرض و مطالبه‌ی قرض با تساهل برخورد می‌کند»**.**

2560-1750- (9) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «دَخَلَ رَجُلٌ الْجَنَّةَ بِسَمَاحَتِهِ قَاضِيًا وَمُقتضِيًا».

**رواه أحمد، ورواته ثقات مشهورون.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی وارد بهشت شد به خاطر آسانگیری در پرداخت قرض و مطالبه‌ی قرض».

2561-1751- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ حُذَيْفَةَ**س** قَالَ: «أُتِيَ اللهُ بِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ آتَاهُ اللهُ مَالًا، فَقَالَ لَهُ: مَاذَا عَمِلْتَ فِي الدُّنْيَا؟ - قَالَ: ﴿وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ - قَالَ: يَا رَبِّ آتَيْتَنِي مَالاً فَكُنْتُ أُبَايِعُ النَّاسَ، وَكَانَ مِنْ خُلُقِي الْجَوَازُ، فَكُنْتُ أَيَسَّرُ عَلَى الْمُوسِرِ، وَأُنْظِرُ الْمُعْسِرَ، فَقَالَ اللهُ تَعَالَی: أَنَا أَحَقُّ بِذَلك مِنْكَ، تَجَاوَزُوا عَنْ عَبْدِي». فَقَالَ عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ وَأَبُو مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيُّ: هَكَذَا سَمِعْنَاهُ مِنْ فِي رَسُولِ اللهِ ج**.**

**رواه مسلم هكذا موقوفاً على حذيفة، ومرفوعاً عن عقبة وأبي مسعود**([[695]](#footnote-695))**. وتقدمت بقية ألفاظ هذا الحديث في «إنظار المعسر» [8- الصدقات/14].**

از حذیفه س روایت است که می‌گوید: خداوند متعال [در روز قیامت] بنده‌ای از بندگانش را می‌آورد که به او مالی داده و به او می‌فرماید: «در دنیا چه کاری انجام داده‌ای؟ - ﴿وَلَا يَكۡتُمُونَ ٱللَّهَ حَدِيثٗا﴾ [النساء: 42] «و هیچ سخنی را نمی‌توانند از الله پنهان کنند - می‌گوید: پروردگارا! به من مال دادی و من با مردم معامله می‌کردم و آسان‌گیری از اخلاق من بود، بر توانگران آسان می‌گرفتم و به بدهکاران تهی‌دست مهلت می‌دادم. پس خداوند متعال می‌فرماید: من بر انجام این عمل از تو سزاوارتر هستم، از بنده‌ام درگذرید». عقبه بن عامر و ابومسعود انصاری می‌گویند: اینچنین از دهان رسول الله ج شنیدیم.

2562-1752- (11) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ج يَتَقَاضَاهُ، فَأَغْلَظَ لَهُ، فَهَمَّ بِهِ أَصْحَابُهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «دَعُوهُ؛ فَإِنَّ لِصَاحِبِ الحَقِّ مَقَالًا». ثُمَّ قَالَ: «أَعْطُوهُ سِنًّا مِثْلَ سِنِّهِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لا نَجِدُ إِلَّا أَمْثَلَ مِنْ سِنِّهِ، فَقَالَ: «أَعْطُوهُ، فَإِنَّ خَيْركُمْ أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً».

**رواه البخاري ومسلم، والترمذي مختصراً ومطولاً، وابن ماجه مختصراً.**

از ابوهریره س روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و طلب خود را از ایشان خواست و به تندی سخن گفت. چون اصحاب قصد تنبیه [زبانی یا عملی] او را کردند، رسول الله ج فرمود: «او را رها کنید، زیرا صاحب حق، حق سخن گفتن دارد». و سپس فرمود: «شتری مثل شتر خودش به او بدهید». گفتند: ای رسول الله ج! جز گران‌تر از شتر او، شتر دیگری نداریم. فرمود: «آن را به او بدهید، زيرا بهترين شما كسی است كه بدهی‌اش را به نحو احسن بپردازد».

2563-1753- (12) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي رَافِعٍ مَوْلَى رَسُولِ اللهِ ج قَالَ: اسْتَسْلَفَ رَسُولُ اللهِ ج بَكْرًا، فَجَاءَتْهُ إِبِلٌ مِنَ الصَّدَقَةِ. قَالَ أَبُو رَافِعٍ: فَأَمَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ ج أَنْ أَقْضِيَ الرَّجُلَ بَكْرَهُ. فَقُلْتُ: لَمْ أَجِدْ فِي الْإِبِلِ إِلَّا جَمَلًا خِيَارًا رَبَاعِيًا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَعْطِهِ إِيَّاهُ؛ فَإِنَّ خِيَارَ النَّاسِ أَحْسَنُهُمْ قَضَاءً».

**رواه مالك ومسلم وأبو داود والترمذي وصححه، والنسائي وابن ماجه.**

از ابو رافع مولای رسول الله ج روایت است که رسول الله ج شتر جوانی را قرض گرفت، پس شتر صدقه‌ای را به نزد او آوردند. ابو رافع س می‌گوید: رسول الله ج به من دستور داد شتر جوانی را که از آن مرد قرض گرفته بود به او برگردانم. گفتم: در بین شتران جز شتر هفت ساله‌ای نمی‌یابم؛ رسول الله ج فرمودند: «آن را به او بده! زیرا بهترین مردم کسی است که به نحو احسن قرض و بدهی‌اش را می‌پردازد».

2564-1086- (2) (ضعيف**) وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ**س** قَالَ: صَلَّى بِنَا رَسُولُ اللَّهِ ج صَلَاةَ العَصْرِ، ثُمَّ قَامَ خَطِيبًا - فذكر الحديث إلى أن قال: - «أَلَا وَإِنَّ مِنْهُمْ حَسَنَ القَضَاءِ حَسَنَ الطَّلَبِ، وَمِنْهُمْ سَيِّئُ القَضَاءِ حَسَنَ الطَّلَبِ، فَتِلْكَ بِتِلْكَ، أَلَا وَإِنَّ مِنْهُمُ السَّيِّئَ القَضَاءِ السَّيِّئَ الطَّلَبِ، أَلَا وَخَيْرُهُمُ الحَسَنُ القَضَاءِ الحَسَنُ الطَّلَبِ، أَلَا وَشَرُّهُمْ سَيِّئُ القَضَاءِ سَيِّئُ الطَّلَبِ».

**رواه الترمذي في حديث يأتي في "الغضب" إن شاء الله تعالى [23- الأدب/10] وقال: "حديث حسن"**([[696]](#footnote-696))**.**

از ابوسعید خدری**س** روایت است که می‌گوید: رسول الله ج نماز عصر را بر ما امامت داد، سپس به ایراد خطبه پرداخت. - و حدیث را ذکر می‌کند تا آنجا که می‌گوید: - از آنها کسانی هستند که بدهی‌شان را به خوبی ادا می‌کنند و بدهی را به خوبی وصول می‌کنند. و از آنها کسانی هستند که بدهی را به خوبی نمی‌پردازند و اما آن را به خوبی وصول می‌کنند. و این در برابر آن است. و بدانید که از میان آنها کسانی هستند که بدهی را به خوبی نمی‌پردازند و آن را به خوبی از دیگران وصول نمی‌کنند. بدانید بهترین آنها کسانی هستند که به خوبی بدهی را پرداخت کرده و آن را به خوبی وصول می‌کنند. و بدانید بدترین آنها کسانی هستند که در پرداخت بدهی و وصول آن بدرفتاری می‌کنند».

2565-1754- (13) (حسن**) وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: اسْتَسْلَفَ النَّبِيّ ج مِنْ رَجُلٍ مِنَ الأَنْصَارِ أَرْبَعِينَ صَاعًا، فَاحْتَاجَ الأَنْصَارِيُّ، فَأَتَاهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا جَاءَنا شَيءٌ». فَقَالَ الرَّجُلُ: وَأَرَادَ أَن يَتَكَلَّمَ؛ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لا تَقُلْ إلاَّ خَيْرًا، فَأَنَا خَيْرُ مَنْ يُسَلَّفُ»، فَأَعْطَاهُ أَرْبَعِينَ فَضْلا، وَأَرْبَعِينَ لِسَلَفِهِ، فَأَعْطَاهُ ثَمَانِينَ.

**رواه البزار بإسناد جيد.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج از مرد انصاری چهل صاع قرض گرفت؛ چون انصاری به آن نیاز پیدا کرد، نزد رسول الله ج آمد؛ رسول الله ج فرمود: «چیزی نداریم». چون آن مرد انصاری خواست صحبت کند، رسول الله ج فرمود: «جز خیر چیزی نگو؛ زیرا من بهترین کسی هستم که قرض را بر می‌گردانم». پس به او چهل صاع اضافه بخشیده و چهل صاع به خاطر قرضش داد، یعنی هشتاد صاع به او داد.

2566-1087- (3) (ضعيف جداً) **وروى ابن ماجه عنه قال:** جَاءَ رَجُلٌ يَطْلُبُ النَّبِيَّ ج فَتَكَلَّمَ بِبَعْضِ الْكَلَامِ، فَهَمَّ بِهِ بَعض أَصحَابه، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَهْ! إِنَّ صَاحِبَ الدَّيْنِ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى صَاحِبِهِ حَتَّى يَقْضِيَهُ»([[697]](#footnote-697)).

از ابن ماجه روایت است: مردی نزد رسول الله ج آمده و قرض خود را طلب نمود و سخنانی ناروا بیان داشت که صحابه تصمیم داشتند پاسخ وی را داده و او را ادب کنند اما رسول الله ج فرمود: «دست نگه دارید، قرض دهنده حق دارد قرض خود را مطالبه کند تا اینکه قرض خود را دریافت کند».

2567-1755- (14) (حسن**) وَعن أبي هريرة س قال**: أتى النبيِّ ج رجلٌ يتقاضاه قد استَسلفَ منه شطرَ وَسقٍ، فأعطاه وَسقاً، فقال: «نِصفُ وَسقٍ لك، ونصفُ وسقٍ من عِندي». ثمَّ جاء صاحب الوسقِ يتقاضاهُ، فأعطاهُ وَسقَين، فقال رسول الله ج: «وسقٌ لك، ووسقٌ مِن عندي».

**رواه البزار، وإسناده حسن إن شاء الله.**

از ابوهریره س روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و نصف وسقی را که رسول الله ج از او قرض گرفته بود، طلب کرد؛ به او یک وسق داد و فرمود: «نصف وسق برای توست و نصف دیگر از جانب من است». سپس صاحب آن وسق آمد و قرضش را طلب نمود، پس به او دو وسق داد؛ رسول الله ج فرمودند: «یک وسق برای توست و وسق دیگر از جانب من است».

(شطر وسق) یعنی: نصف وسق. (والوسق) به فتح واو و سكون سين: شصت صاع می‌باشد و گفته شده: بار شتر می‌باشد.

2568-1756- (15) (صحيح**) وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ، وَعَائِشَةَ**ش؛**  أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ جقَالَ: «مَنْ طَلَبَ حَقًّا فَلْيَطْلُبْهُ فِي عَفَافٍ، وَافٍ أَوْ غَيْرَ وَافٍ».

**رواه الترمذي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط البخاري".**

از ابن عمر و عایشه ش روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس حقش را طلب کرد باید آن را به نیکی طلب کند، اگرچه حق خود را کامل یا ناقص بیابد».

2569-1757- (16) (صحيح**) وروى ابن ماجه عن عبد الله بن [أبي] ربيعة س**:أَنَّ النَّبِيَّ ج اسْتَسْلَفَ مِنْهُ حِينَ غَزَا حُنَيْنًا ثَلَاثِينَ أَوْ أَرْبَعِينَ أَلْفًا، فَلَمَّا قَدِمَ قَضَاهَا إِيَّاهُ؛ ثُمَّ قَالَ لَهُ النَّبِيُّ ج: «بَارَكَ اللَّهُ لَكَ فِي أَهْلِكَ وَمَالِكَ، إِنَّمَا جَزَاءُ السَّلَفِ الْوَفَاءُ وَالْحَمْدُ».

از عبدالله بن ابی ربیعه س روایت است که رسول الله ج هنگام غزوه حنین سی یا چهل هزار از من قرض گرفت؛ چون رسول الله ج بدهی‌اش را به او پس داد، به وی فرمود: «خداوند در مال و خانواده‌ات برکت قرار دهد. پاداش قرض این است که آن را به صاحبش برگردانی و از او تشکر کنی».

8 -(الترغيب في إقالة النادم)

ترغيب به فسخ معامله با فردی كه پشيمان شده است([[698]](#footnote-698))

2570-1758- (1) (صحيح**)** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أَقَالَ مُسْلِمًا بيعَته، أَقَالَهُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه أبو داود وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، واللفظ له، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس معامله‌اش را با مسلمانی که پشیمان شده فسخ کند، خداوند لغزش‌های او را در روز قیامت می‌بخشد».

(صحيح**) وفي رواية لابن حبان:** «مَنْ أَقَالَ مُسْلِمًا عَثْرَتَهُ؛ أَقَالَهُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «هرکس معامله‌اش را با مسلمانی که پشیمان شده فسخ کند، خداوند لغزش او را در روز قیامت می‌بخشد».

2570-1088- (1) (منكر**) وفي رواية لأبي داود في** "المراسيل"([[699]](#footnote-699))**:** «مَن أقالَ نادِماً؛ أقالَهُ اللهُ نَفسَهُ يومَ القيامةِ».

و در روایت ابوداود در مراسیل آمده است: «هرکس معامله‌اش را با آنکه پشیمان شده فسخ کند، خداوند متعال در روز قیامت او را می‌بخشد».

2571-1759- (2) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ أَبِي شُرَيْحٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أَقَالَ أَخَاهُ بَيْعًا؛ أَقَالَهُ اللَّهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط". **ورواته ثقات.**

از ابوشریح س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس معامله‌اش را با برادرش که پشیمان شده فسخ کند، خداوند لغزش او را در روز قیامت می‌بخشد».

9-(الترهيب من بخس الكيل والوزن)

ترهيب از کاستن در پيمانه و ترازو

2572-1760- (1) (حسن) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: لَمَّا قَدِمَ النَّبِيُّ ج الْمَدِينَةَ كَانُوا مِنْ أَخْبَثِ النَّاسِ كَيْلًا، فَأَنْزَلَ اللَّهُ ﻷ: ﴿وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ﴾، فَأَحْسَنُوا الْكَيْلَ بَعْدَ ذَلِكَ.

**رواه ابن ماجه وابن حبان في** "صحيحه"، **والبيهقي.**

از ابن عباس ب روایت است، هنگامی‌که رسول الله ج به مدینه پا نهاد، مردم مدینه از بدترین مردم در پیمانه بودند، پس خداوند ﴿وَيۡلٞ لِّلۡمُطَفِّفِينَ﴾ [المطففين: 1] «وای بر کم فروشان» را نازل کرد و بعد از آن پیمانه را کامل نمودند.

2573-1089- (1) (ضعيف جداً) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج لِأَصْحَابِ الْكَيْلِ وَالْوَزْنِ: «إِنَّكُمْ قَدْ وُلِّيتُمْ أَمْرًا فِيهِ هَلَكَتِ الْأُمَمُ السَّالِفَةُ قَبلَكُم».

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج به کسانی که با کیل (پیمانه) و وزن به معامله مشغول بودند فرمود: «شما امری را عهده‌دار شدید که امت‌های پیش از شما در آن هلاک شدند».

**رواه الترمذي والحاكم؛ كلاهما من طريق حسين بن قيس عن عكرمة عنه. وقال الحاكم: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "كيف وحسين بن قيس متروك؟! والصحيح عن ابن عباس موقوف. كذا قاله الترمذي وغيره".**

2574-1761- (2) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: أَقْبَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ج فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ! خَمْسُ خِصَالٍ إِذَا ابْتُلِيتُمْ بِهِنَّ، وَأَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تُدْرِكُوهُنَّ: لَمْ تَظْهَرِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوا بِهَا؛ إِلَّا فَشَا فِيهِمُ الطَّاعُونُ وَالْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنْ مَضَتْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا، وَلَمْ يَنْقُصُوا الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ؛ إِلَّا أُخِذُوا بِالسِّنِينَ وَشِدَّةِ الْمَئُونَةِ وَجَوْرِ السُّلْطَانِ عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يَمْنَعُوا زَكَاةَ أَمْوَالِهِمْ؛ إِلَّا مُنِعُوا الْقَطْرَ مِنَ السَّمَاءِ، وَلَوْلَا الْبَهَائِمُ لَمْ يُمْطَرُوا، وَلَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَ اللَّهِ وَعَهْدَ رَسُولِهِ؛ إِلَّا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ غَيْرِهِمْ، فَأَخَذُوا بَعْضَ مَا فِي أَيْدِيهِمْ، وَمَا لَمْ تَحْكُمْ أَئِمَّتُهُمْ بِكِتَابِ اللَّهِ، وَيَتَخَيَّرُوا([[700]](#footnote-700)) فِیمَا أَنْزَلَ اللَّهُ؛ إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ».

**رواه ابن ماجه - واللفظ له - والبزار والبيهقي. [مضی لفظه8- الصدقات /2].**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج نزد ما آمده و فرمودند: «ای گروه مهاجرین! پنج صفت است که چون به آنان مبتلا شدید [گرفتار انواع عذاب می‌شوید] و من به خداوند پناه می‌برم که آن زمان را دریابید: در میان هیچ قومی زنا آشکارا رواج نمی‌یابد، مگر اینکه طاعون و بیماری‌هایی که در میان گذشتگان آنان سابقه نداشته، در میان آنان شیوع می‌یابد. و از میزان و ترازو نمی‌کاهند، مگر اینکه خشکسالی و مشکلات در کسب رزق و روزی دامنگیر آنها شده و حاکم ظالم بر ایشان مسلط می‌شود. و از پرداخت زکات اموال‌شان خودداری نمی‌کنند مگر اینکه از باران محروم می‌شوند و اگرچهارپایان نبودند باران نمی‌بارید. و عهد و پیمان الله و رسولش را نمی‌شکنند، مگر اینکه خداوند دشمنی از غیر خودشان را بر ایشان مسلط خواهد نمود که بخشی از آنچه در دست دارند تصاحب می‌کند. و قومی که مبنای حکمرانی حاکمان‌شان کتاب الله نباشد و خیر و سعادت را در آنچه خداوند نازل فرموده جستجو نکند، خداوند آن قوم را به درگیری‌های داخلی دچار می‌گرداند».

0-1762- (3) (صحيح**) ورواه الحاكم بنحوه من حديث بريدة، وقال:** "**صحيح على شرط مسلم**". **[مضی لفظه 8- الصدقات/2].**

0-1090- (2) (ضعيف موقوف**) ورواه مالك بنحوه موقوفاً على ابن عباس**([[701]](#footnote-701))**، ولفظه:** قَالَ: «مَا ظَهَرَ الْغُلُولُ فِي قَوْمٍ [قَطُّ]؛ إِلَّا أَلْقی اللهُ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ، وَلَا فَشَا الزِّنَا فِي قَوْمٍ؛ إِلَّا كَثُرَ فِيهِمُ الْمَوْتُ، وَلَا نَقَصَ قَوْمٌ الْمِكْيَالَ وَالْمِيزَانَ؛ إِلَّا قَطَعَ اللهُ عَنْهُمُ الرِّزْقُ، وَلَا حَكَمَ قَوْمٌ بِغَيْرِ حَقٍّ؛ إِلَّا فَشَا فِيهِمُ الدَّمُ، وَلَا خَتَرَ قَوْمٌ بِالْعَهْدِ، إِلَّا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْعَدُوَّ».

از ابن عباس**ب** روایت است که می‌گوید: در میان قومی، دزدی در مال غنیمت ظهور نمی‌کند مگر اینکه خداوند متعال در قلوب آنها رعب و وحشت قرار می‌دهد و زنا در میان قومی رایج نمی‌شود مگر اینکه مرگ در میان آنها افزایش می‌یابد. و قومی از کیل و پیمانه نمی‌کاهند مگر اینکه خداوند رزق و روزی را از ایشان قطع می‌کند. [ایشان را در کسب رزق و روزی با مشکل مواجه می‌کند]. و قومی به امری جز حق حکم نمی‌کند مگر خونریزی در بین آنها رواج می‌یابد و هیچ قومی عهد شکنی نمی‌کند مگر اینکه خداوند دشمن را بر آنها مسلط می‌کند».

(حسن لغيره**) ورفعه الطبراني وغيره إلى النبي** ج، **[ومضی لفظه 8/2].**

**و(**السِّنين**) جمع سنة**، عبارت است از سالی که خشکسالی شده و از زمین چیزی نروید، چه باران ببارد یا نبارد.

**(**الختر**)**: عبارت است از خیانت و نقض عهد و پیمان.

2575-1763- (4) (حسن**) وَ**عَن ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللهِ يُكَفِّرُ الذُّنُوبَ كُلَّهَا إِلَّا الْأَمَانَةَ، قَالَ: يُؤْتَى بِالْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - وَإِنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللهِ -، فَيُقَالُ: أَدِّ أَمَانَتَكَ، فَيَقُولُ: أَيْ رَبِّ! كَيْفَ وَقَدْ ذَهَبَتِ الدُّنْيَا؟ قَالَ: فَيُقَالُ: انْطَلِقُوا بِهِ إِلَى الْهَاوِيَةِ، فَيُنْطَلَقُ بِهِ إِلَى الْهَاوِيَةِ، وَيُمَثَّلُ لَهُ أَمَانَتُهُ كَهَيْئَتِهَا يَوْمَ دُفِعَتْ إِلَيْهِ، فَيَرَاهَا فَيَعْرِفَهَا، فَيَهْوِي فِي أَثَرِهَا حَتَّى يُدْرِكَهَا فَيَحْمِلَهَا عَلَى مَنْكِبَيْهِ، حَتَّى إِذَا نَظَرَ ظَنَّ أَنَّهُ خَارِجٌ زَلَّتْ عَنْ مَنْكِبَيْهِ، فَهُوَ يَهْوِي فِي أَثَرِهَا أَبَدَ الْآبِدِينَ، ثُمَّ قَالَ: الصَّلَاةُ أَمَانَةٌ، وَالْوُضُوءُ أَمَانَةٌ، وَالْوَزْنُ أَمَانَةٌ، وَالْكَيْلُ أَمَانَةٌ - وَأَشْيَاءٌ عَدَّدَهَا، وَأَشدُّ ذَلِكَ الْوَدِائِعُ. قال – یعنی: زاذان -: فَأَتَيْتُ الْبَرَاءَ بْنَ عَازِبٍ فَقُلْتُ: أَلَا تَرَى إِلَى مَا قَالَ ابْنُ مَسْعُودٍ؟ قَالَ: كَذَا. قَالَ: كَذَا. قَالَ: صَدَقَ، أَمَا سَمِعْتَ الله يَقُولُ: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا﴾.

**رواه البيهقي موقوفاً. ورواه بمعناه هو وغيره مرفوعاً، والموقوف أشبه**([[702]](#footnote-702))**.**

از ابن مسعود س روایت است که می‌گوید: کشته شدن در راه خدا تمام گناهان را پاک می‌کند جز امانت؛ در روز قیامت بنده را می‌آورند – اگرچه در راه خدا کشته شده – پس گفته می‌شود: امانتت را ادا کن؛ می‌گوید: پروردگارا! چگونه ادا کنم درحالی‌که دنیا تمام شده است؟ گفته می‌شود: او را به جهنم ببرید، پس به جهنم برده می‌شود و امانتش به او نشان داده می‌شود همانند روزی که به او تحویل داده شد، آن را می‌بیند و می‌شناسد، پس به دنبال آن رفته تا اینکه به آن می‌رسد و آن را بر دو شانه‌اش حمل می‌کند تا جایی که گمان می‌کند از آنجا خارج می‌شود که از دوشش می‌افتد، پس او همیشه به دنبال آن می‌رود. سپس گفت: نماز، وضو، ترازو، پیمانه و امور دیگری که آنها را ‌شمرد هریک امانت هستند و شدیدترین آنها، امانت دیگران است. زاذان می‌گوید: نزد براء بن عازب رفته و گفتم: آیا نمی‌بینی عبدالله بن مسعود چه می‌گوید؟ چنین و چنان می‌گوید. براء گفت: راست گفته، آیا نشنیده‌ای که خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تُؤَدُّواْ ٱلۡأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهۡلِهَا﴾ [النساء: 58] «بی‌گمان الله به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبان آنها باز گردانید».

10- (الترهيب من الغش، والترغيب في النصيحة في البيع وغيره)

ترهيب از غش و خيانت و ترغيب به نصيحت در خريد و فروش و مانند آن

2576-1764- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «مَنْ حَمَلَ عَلَيْنَا السِّلَاحَ فَلَيْسَ مِنَّا، وَمَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا».

**رواه مسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از ما نیست کسی‌که علیه ما اسلحه بردارد و در پی فریب و خیانت به ما باشد».

2577-1765- (2) (صحيح) **وَعَنهُ:** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج مَرَّ عَلَى صُبْرَةِ طَعَامٍ، فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهَا، فَنَالَتْ أَصَابِعُهُ بَلَلًا، فَقَالَ: «مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟!». قَالَ: أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللهِ! قَالَ: «أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ حَتَّی يَرَاهُ النَّاسُ، مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنِّا».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج از کنار غذایی که روی هم انباشته بود عبور کرد. دستش را در آن فرو برد و کمی رطوبت در انگشتانش احساس نمود، فرمود: «ای صاحب غذا! این چیست؟» گفت: ای رسول الله ج باران بر آن باریده است. فرمود: «چرا آن قسمت خیس را بالا قرار نداده‌ای تا مردم ببینند؟ کسی‌که به ما خیانت کند و در پی فریب ما باشد، از ما نیست».

**رواه مسلم**([[703]](#footnote-703)) **وابن ماجه والترمذي، وعنده: «**مَنْ غَشَّ فَلَيْسَ مِنِّا**».**

(صحيح**) وأبو داود، ولفظه**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج مَرَّ بِرَجُلٍ يَبِيعُ طَعَامًا فَسَأَلَهُ، كَيْفَ تَبِيعُ؟ فَأَخْبَرَهُ، فَأُوحِيَ إِلَيْهِ: أَنْ أَدْخِلْ يَدَكَ فِيهِ، فَإِذَا هُوَ مَبْلُولٌ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ غَشَّ».

و در روایت ابوداود آمده است: رسول الله ج از کنار مردی عبور کرد که غذایی می‌فروخت، از او سؤال کرد چگونه آن را می‌فروشد؟ چون آن مرد از چند و چون مساله خبر داد، خداوند بر رسول الله ج وحی نمود: دستت را در آن فرو ببر، پس آن را مرطوب یافت! رسول الله ج فرمود: «از ما نیست کسی‌که خیانت نموده و فریبکاری می‌کند».

2578-1766- (3) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ج بِطَعَامٍ وَقَدْ حَسَّنَهُ، فَأَدْخَلَ يَدَهُ فِيهِ، فَإِذَا طَعَامٌ رَدِيءٌ، فَقَالَ: «بِعْ هَذَا عَلَى حِدَةٍ، وَهَذَا عَلَى حِدَةٍ، فَمَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا».

**رواه أحمد والبزار والطبراني**([[704]](#footnote-704))**. ورواه أبو داود بنحوه عن مكحول مرسلاً.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج از کنار غذایی عبور کرد که صاحبش آن را مرغوب جلوه داده بود؛ پس دستش را در آن فرو برد و متوجه شد که غذایی نامرغوب است. پس فرمود: «این را جداگانه و این را هم جداگانه بفروش؛ کسی‌که در پی فریب ما باشد از ما نیست».

2579-1767- (4) (حسن لغيره**) وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ج إِلَى السُّوقِ، فَرَأَى طَعَامًا مُصْبَرًا([[705]](#footnote-705))، فَأَدْخَلَ يَدَهُ، فَأَخْرَجَ طَعَامًا رَطْبًا قَدْ أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ، فَقَالَ لِصَاحِبِهِ: «مَا حَمَلَكَ عَلَى هَذَا؟». قَالَ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ، إِنَّهُ لَطَعَامٌ وَاحِدٌ. قَالَ: «أَفَلَا عَزَلْتَ الرَّطْبَ عَلَى حِدَتِه، وَالْيَابِسَ عَلَى حِدَتِه، فَيَبْتَاعُونَ مَا يَعْرِفُونَ([[706]](#footnote-706))، مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا».

**رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد جيد.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج به بازار آمده و غذایی را مشاهده کرد که روی هم انباشته شده بود؛ پس دستش را در آن فرو برد و غذای خیسی را خارج کرد که باران به آن رسیده بود؛ پس به صاحب آن گفت: «چه چیزی تو را بر این کار وادار نمود؟». گفت: قسم به کسی‌که تو را به حق مبعوث کرده، آن یک نوع غذا است. رسول الله ج فرمود: «چرا قسمت خیس و قسمت خشک را از هم جدا نکردی تا بدانند چه می‌خرند. کسی‌که در پی فریب ما باشد از ما نیست».

2580-1768- (5) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ **ابن مسعود س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا، وَالْمَكْرُ وَالْخِدَاعُ فِي النَّارِ».

**رواه الطبراني في "الكبير" و"الصغير" بإسناد جيد، وابن حبان في "صحيحه".**

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس ما را فریب دهد از ما نیست و مکر و فریب در آتش است».

0-1769- (6) (حسن لغيره**) ورواه أبو داود في "مراسيله" عن الحسن مرسلاً مختصراً قال: «**المكرُ والخديعَةُ والخِيانَةُ في النارِ».

و در روایت ابوداود آمده است: «مکر و فریب و خیانت در آتش است».

2581-1091- (1) (منكر**) وَ**عَنْ قَيْسِ بْنِ أَبِي غَرَزَةَ**س** قَالَ: مَرَّ النَّبِيُّ ج بِرَجُلٍ يَبِيعُ طَعَامًا، فَقَالَ: «يَا صَاحِبَ الطَّعَام! أَسْفَلُ هَذَا مِثْلُ أَعْلَاهُ؟». فَقَالَ: نَعَمْ يَا رَسُولَ الله! فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ غَشَّ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ مِنْهُمْ».

**رواه الطبراني في "الكبير" ورواته ثقات**([[707]](#footnote-707))**.**

از قیس بن ابی غرزه**س** روایت است: رسول الله ج از مردی گذشت که غذایی می‌فروخت، پس فرمود: «ای صاحب غذا، پایین این غذا چون بالای آن است؟». وی گفت: بله ای رسول خدا؛ رسول الله ج فرمود: «هرکس در پی فریب دادن مسلمانان و خیانت به آنها باشد از آنان نیست».

2582-1092- (2) (ضعيف موقوف**) وَ**عَنْ صَفْوَان بْن سُلَيْمٍ: أَنَّ أَبَا هُرَيْرَةَ س مَرَّ بِنَاحِيَةِ الحُرَّةِ، فَإِذَا إِنْسَانٌ يَحْمِلُ لَبَنًا يَبِيعُهُ، فَنَظَرَ إِلَيهِ أَبُو هُرَيرَةَ، فَإِذَا هُوَ قَدْ خَلَطَهُ بِالْمَاءِ! فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: «كَيْفَ بِكَ إِذَا قِيلَ لَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: خَلِّصِ الْمَاءَ مِنَ اللَّبَنِ؟!

**رواه البيهقي والأصبهاني موقوفاً بإسناد لا بأس به**([[708]](#footnote-708))**.**

از صفوان بن سلیم روایت است: ابوهریره**س** از منطقه حره می‌گذشت که به مردی برخورد که شیر حمل می‌کرد تا آن را بفروشد. ابوهریره به شیرهای وی نگاه کرد و متوجه شد با آب مخلوط شده‌اند. ابوهریره گفت: چه وضعی خواهی داشت چون روز قیامت به تو گفته شود: آب را از شیر جدا کن؟!

2583-1770- (7) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج: «أَنَّ رَجُلًا كَانَ يَبِيعُ الْخَمْرَ فِي سَفِينَةٍ لَهُ، وَمَعَهُ قِرْدٌ فِي السَّفِينَةِ، وَكَانَ يَشْوبُ الْخَمْرَ بِالْمَاءِ، فَأَخَذَ الْقِرْدُ الْكَيْسَ فَصَعَدَ الذُّرْوَةَ، وَفَتَحَ الْكَيْسَ، فَجَعَلَ يَأْخُذُ دِينَارًا فَيُلْقِيهِ فِي السَّفِينَةِ، وَدِينَارًا فِي الْبَحْرِ حَتَّى جَعَلَهُ نِصْفَيْنِ».

**رواه الطبراني في** "معجمه الكبير"([[709]](#footnote-709))، **ورواه البيهقي أيضاً، ولا أعلم في رواته مجروحاً**.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: »مردی در کشتی‌اش شراب می‌فروخت و در کشتی میمونی به همراه داشت. آن مرد شراب را با آب مخلوط می‌کرد، پس میمون کیسه پول را برمی‌داشت و به بلندی رفته و کیسه را باز می‌کرد، دیناری را گرفته و در کشتی می‌انداخت و دیناری را در دریا؛ تا اینکه آن را نصف نمود([[710]](#footnote-710)).

0-1771- (8) (صحيح لغيره) **وروي**([[711]](#footnote-711)) **عن الحسن مرسلاً.**

0-1772- (9) ((صحيح لغيره) عدا ما بين المعقوفتين فهو 0-1093- (3) (منكر**)) وفي رواية للبيهقي** قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: [«لَا تَشُوبُوا اللَّبَنَ لِلْبَيْعِ»]. ثُمَّ ذَكَرَ حَدِيثَ الْمُحَفَّلَةِ([[712]](#footnote-712)) ثُمَّ قَالَ مَوْصُولًا بِالْحَدِيثِ: «أَلَا وَإِنَّ رَجُلًا مِمَّنْ کَانَ قَبْلِكُمْ جَلَبَ خَمْرًا إِلَى قَرْيَةٍ فَشَابَهَا بِالْمَاءِ فَأَضْعَفَ أَضْعَافًا، فَاشْتَرَى قِرْدًا، فَرَكِبَ الْبَحْرَ، حَتَّى إِذَا لَجَجَ فِيهِ أَلْهَمَ اللهُ الْقِرْدَ صُرَّةَ الدَّنَانِيرِ فَأَخَذَهَا، فَصَعِدَ الدَّقَلَ([[713]](#footnote-713))، فَفَتَحَ الصَّرَّةَ وَصَاحِبُهَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ، فَأَخَذَ دِينَارًا فَرَمَى بِهِ الْبَحْرِ، وَدِينَارًا فِي السَّفِينَةِ حَتَّى قَسَمَهَا نِصْفَيْنِ».

و در روایت بیهقی آمده است: رسول الله ج فرمودند: [در فروختن شیر چیزی را با آن مخلوط نکنید]. آگاه باشید که مردی از پیشینیان شما شرابی را به روستایی برده و آن را با آب مخلوط کرد تا اینکه چند برابر شد، پس میمونی خرید و سوار کشتی شد، هنگامی‌که به وسط دریا رسید، خداوند به میمون الهام نمود که کیسه‌ی دینارها را بردارد، پس آن را برداشت و از دکل بالا رفت و کیسه را باز کرد درحالی‌که صاحبش به او نگاه می‌کرد، پس دیناری بر می‌داشت و در دریا می‌انداخت و دیناری بر می‌داشت و در کشتی می‌انداخت تا اینکه آن را به دو نصف تقسیم نمود».

**وفي أخرى له أيضاً قال:** قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ رَجُلًا كَانَ فِيمَنْ قَبْلَكُمْ حَمَلَ خَمْرًا، ثُمَّ جَعَلَ فِي كُلِّ زِقٍّ نِصْفًا مَاءً ثُمَّ بَاعَهُ، فَلَمَّا جَمَعَ الثَّمَنَ جَاءَ ثَعْلَبٌ فَأَخَذَ الْكَيْسَ، وَصَعِدَ الدَّقَلَ، فَجَعَلَ يَأْخُذُ دِينَارًا فَيَرْمِي بِهِ فِي السَّفِينَةِ، وَيَأْخُذُ دِينَارًا فَيَرْمِي بِهِ فِي الْمَاءِ، حَتَّى فَرَغَ مَا فِي الْكَيْسِ»([[714]](#footnote-714)).

و در روایت دیگری آمده است: رسول الله ج فرمودند: «مردی از پیشینیان شما شراب حمل می‌کرد و در هر ظرف شراب به اندازه‌ی نصف آن آب می‌ریخت و سپس می‌فروخت. زمانی که درآمد حاصل از اینکار را جمع نمود، روباهی آمد و کیسه‌ی پولهایش را برداشت و از دکل بالا رفت. پس دیناری از آن برمی‌داشت و در کشتی می‌انداخت و دیناری را در آب؛ تا اینکه کیسه خالی شد».

2584-1773- (10) (صحيح لغيره) وَعَن عائشة ل؛ أَن النَّبِيّ ج قَالَ: «مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا».

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در پی فریب و خیانت به ما باشد، از ما نیست».

**رواه البزار بإسناد جيد. (قال المملي)** عبدالعظيم**: "قد روي هذا المتن عن جماعة من الصحابة منهم: عبدالله بن عباس، وأنس بن مالك، والبراء بن عازب، وحذيفة بن اليمان، وأبو موسى الأشعري، وأبو بردة بن نيار وغيرهم". وتقدم من حديث ابن مسعود وابن عمر وأبي هريرة، وقيس بن أبي غرزة.**

2585-1774- (11) (حسن لغيره**) وَ**عَنْ أَبِي سِبَاعٍ قَالَ: اشْتَرَيْتُ نَاقَةً مِنْ دَارٍ وَاثِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ، فَلَمَّا خَرَجْتُ بِهَا أَدْرَكَنِي [وَهُوَ]([[715]](#footnote-715)) يَجُرُّ إِزَارَهُ، فَقَالَ: [يَا عَبْدَاللَّهِ!]([[716]](#footnote-716)) اشْتَرَيْتَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: بَيَّنَ لَكَ مَا فِيهَا؟ قُلْتُ: وَمَا فِيهَا؟ إِنَّهَا لَسَمِينَةٌ ظَاهِرَةُ الصِّحَّةِ. قَالَ: أَرَدْتَ بِهَا سَفَرًا، أَوْ أَرَدْتَ بِهَا لَحْمًا؟ قُلْتُ: أَرَدْتُ بِهَا الْحَجَّ. قَالَ: فَإِنَّ بِخُفِّهَا نَقْبًا([[717]](#footnote-717)). فَقَالَ صَاحِبُهَا: مَا أَرَدْتَ أَي هَذَا - أَصْلَحَكَ اللهُ - تَفْسُدُ عَلَيَّ؟! قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «لَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ يَبِيعُ شَيْئًا إِلَّا بَيَّنَ مَا فِيهِ، وَلَا يَحِلُّ لِمَنْ عَلِمَ ذَلِكَ إِلَّا بَيَّنَهُ».

**رواه الحاكم والبيهقي، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد"**([[718]](#footnote-718)).

از ابوسباع روایت است که شتری از خانه‌ی واثلة بن اسقع خریدم؛ هنگامی‌که همراه شتر خارج شدم، واثله درحالی‌ مرا دریافت که ازارش را روی زمین می‌کشید و گفت: ای ابوعبدالله آن را خریدی؟ گفتم: بله. گفت: عیبی که در آن است برایت ذکر نمود؟ گفتم: چه عیبی در آن وجود دارد؟ زیرا ظاهر آن چاق و سالم است. گفت: آیا می‌خواهی با آن مسافرت کنی یا از گوشت آن استفاده کنی؟ گفتم: می‌خواهم با آن به حج بروم. گفت: سُم پای او نازک است. صاحب شتر گفت: منظورت چیست - خداوند تو را اصلاح کند- می‌خواهی خرید و فروشم را به هم بزنی؟ گفت: من از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «برای کسی‌ حلال نیست چیزی بفروشد مگر اینکه عیوب آن را ذکر نماید. و حلال نیست برای کسی‌که آن را می‌داند، مگر اینکه آن را بیان کند».

0-1094- (4) (ضعيف جداً) **ورواه ابن ماجه باختصار القصة؛ إلا أنه قال:** عَنْ وَاثِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ جيَقُولُ: «مَنْ بَاعَ عَيْبًا([[719]](#footnote-719)) لَمْ يُبَيِّنْهُ، لَمْ يَزَلْ فِي مَقْتِ اللَّهِ، وَلَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَلْعَنُهُ».

0-1095- (5) (؟) **وروي هذا المتن أيضاً من حديث أبي موسى**([[720]](#footnote-720))**.**

از واثله بن اسقع روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس کالای معیوبی را بفروشد که عیب آن را بیان نکند، پیوسته در خشم خداوند خواهد بود و نیز در معرض لعنت فرشته‌ها».

2586-1775- (12) (صحيح**) وَ**عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ**س** **عَنِ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، وَلَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ إِذَا بَاعَ مِنْ أَخِيهِ بَيْعًا فِيهِ عَيْبٌ أَن لَا يُبَيِّنَهُ».

**رواه أحمد وابن ماجه والطبراني في "الكبير"، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما". وهو عند البخاري**([[721]](#footnote-721)) **موقوف على عقبة لم يرفعه.**

از عقبة بن عامر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است، برای هیچ مسلمانی حلال نیست کالایی معیوب به برادرش بفروشد و عیبش را برای او بیان نکند».

2587-1096- (6) (موضوع**) وَرُوِيَ عن أنسِ بن مالكٍ س قال: قال رسولُ الله** ج**:** «المؤمنون بعضُهم لبعضٍ نَصَحةٌ وادُّون؛ وإن بَعُدَت منازِلُهم وأبدانُهم، و الفَجَرة بعضُهم لبعضٍ غَشَشَةٌ مُتَخاوِنونَ؛ وإنِ اقتَرَبَت منازِلهُم وأبدانُهم».

**رواه أبو الشيخ ابن حبان في** "كتاب التوبيخ"([[722]](#footnote-722))**.**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مومنان نسبت به یکدیگر خیرخواه بوده و یکدیگر را دوست دارند هرچند جایگاه و جسم‌های‌شان از یکدیگر دور باشد. و انسان‌های فاجر نسبت به یکدیگر خائن و خیانتکار هستند هرچند جایگاه و جسم‌های‌شان به یکدیگر نزدیک باشد».

2588-1776- (13) (صحيح) وَعَنْ تَمِيمٍ الدَّارِيِّ س؛ أَنَّ رَسُولَ الله ج قَالَ: «إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ». قُلنَا: لِمَنْ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «لِلَّهِ، وَلِكِتَابِهِ، وَلِرَسُولِهِ، وَلِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ، وَعَامَّتِهِمْ».

از تمیم داری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دین سراسر خیرخواهی است». گفتیم: ای رسول الله ج برای چه کسانی؟ فرمود: «برای الله و کتابش و رسولش ج و ائمه مسلمین و عامه مسلمانان».([[723]](#footnote-723))

**رواه مسلم والنسائي، وعنده:** "إنَّما الدِّينُ النصيحَةُ".

**وأبو داود، وعنده: قال: "** إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ**،** إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ،إِنَّ الدِّينَ النَّصِيحَةُ**". الحديث.**

0-1777- (14) (حسن صحيح**) ورواه الترمذي من حديث أبي هريرة بالتكرار أيضاً؛ وحسنه.**

0-1097- (7) (منكر**) ورواه الطبراني** في **"الأوسط"** من **حديث ثوبان؛ إلا أنه قال**: «رَأْسُ الدِّينِ النَّصِيحَةُ». فَقَالُوا: لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَلِدِينِهِ، وَلِأَئِمَّةِ الْمُسْلِمِينَ وَعَامَّتهم».

از ثوبان روایت است: «راس امور دین نصیحت و خیرخواهی است». گفتند: برای چه کسی ای رسول خدا؟ فرمود: «برای الله و دینش و حاکمان مسلمانان و توده مردم».

2589-1778- (15) (صحيح**) وَ**عَنْ زِيَادِ بْنِ عِلاَقَةَ قَالَ: سَمِعْتُ جَرِيرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ يَقُولُ يَوْمَ مَاتَ المُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ: أَمَّا بَعْدُ، فَإِنِّي أَتَيْتُ رَسُولَ الله ج فَقُلْتُ: أُبَايِعُكَ عَلَى الإِسْلاَمِ. فَشَرَطَ عَلَيَّ: «وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ»، فَبَايَعْتُهُ عَلَى هَذَا، وَرَبِّ هَذَا المَسْجِدِ؛ إِنِّي لَكُمْ لَنَاصِحٌ.

**رواه البخاري ومسلم.**

از زیاد بن علاقه روایت است که می‌گوید: روزی که مغیرة بن شعبه وفات نمود از جریر بن عبدالله س شنیدم که می‌گفت: امّا بعد؛ نزد رسول الله ج رفتم و گفتم: ای رسول الله ج! می‌خواهم با شما بر اسلام بیعت کنم. پس برای من شرطی قرار داد که برای هر مسلمانی خیرخواه باشم. پس من هم طبق این شرط بیعت کردم. و قسم به پروردگار این مسجد! من خیرخواه شما هستم.

2590-1779- (16) (صحيح) **وَ**عَنْ جَرِيرِ **- أيضاً - س** قَالَ: بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج عَلَى إِقَامِ الصَّلاَةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ.

**رواه البخاري ومسلم والترمذي.**

و از جریر س روایت است که می‌گوید: با رسول الله ج بر اقامه‌ی نماز، پرداخت زکات و خیرخواهی برای هر مسلمان بیعت کردم.

(صحيح) **ورواه أبو داود والنسائي، ولفظهما:** بَايَعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ، وَأَنْ أَنْصَحَ لِكُلِّ مُسْلِمٍ([[724]](#footnote-724)). وَكَانَ إِذَا بَاعَ الشَّيْءَ أَوِ اشْتَرَی قَالَ: أَمَا إِنَّ الَّذِي أَخَذْنَا مِنْكَ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّا أَعْطَيْنَاكَ، فَاخْتَرْ.

و در روایت ابوداود و نسائی آمده است: با رسول الله ج بر شنیدن و اطاعت کردن و نصیحت و خیرخواهی برای هر مسلمان بیعت کردم. و هرگاه چیزی را می‌خرید یا می‌فروخت می‌گفت: آنچه از تو گرفتیم برای ما محبوب‌تر است از آنچه به تو دادیم، پس انتخاب کن.

2591-1098- (8) (ضعيف**) وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «قَالَ اللَّهُ ﻷ: أَحَبُّ مَا تَعَبَّدَ لِي بِهِ عَبْدِي؛ النُّصْحُ لِي».

**رواه أحمد.**

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «الله متعال می‌فرماید: محبوب‌ترین چیزی که بنده مرا با آن عبادت می‌کند، نصیحت برای من است».

2592-1099- (9) (ضعيف) **وَ**عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ الْيَمَانِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ لَا يَهْتَمُّ بِأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ؛ فَلَيْسَ مِنْهُمْ، وَمَنْ لَا يُصْبِحُ وَيُمْسِي نَاصِحًا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ وَلِكِتَابِهِ وَلِإِمَامِهِ وَلِعَامَّةِ الْمُسْلِمِينَ؛ فَلَيْسَ مِنْهُمْ».

**رواه الطبراني من رواية عبدالله بن أبي جعفر**([[725]](#footnote-725))**.**

از حذیفه بن یمان**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به امور مسلمانان توجه نداشته باشد، از آنان نیست. و هرکس شبانه روز ناصح الله و رسول و کتاب و امام مسلمانان و عموم مسلمانان نباشد، از آنان نیست».

2593-1780- (17) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لاَ يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچیک از شما ایمان ندارد، تا اینکه آنچه را برای خود دوست می‌دارد، برای برادرش نیز دوست داشته باشد».

(صحيح**) ورواه ابن حبان في** "صحيحه"، **ولفظه:** «لَا يَبْلُغُ العَبْدُ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى يُحِبَّ لِلنَّاسِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «بنده به حقیقت ایمان نمی‌رسد تا برای مردم چیزی را دوست داشته باشد که برای خود دوست دارد».

11-(الترهيب من الاحتكار)

ترهيب از احتكار

2594-1781- (1) (صحيح**)** عَنْ مَعْمَر **بن أبي معمر - وقيل ابن عبدالله بن نضلة- س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنِ احْتَكَرَ([[726]](#footnote-726)) فَهُوَ خَاطِئٌ».

**رواه مسلم وأبو داود.**

از معمر بن ابی معمر - و گفته شده ابن عبدالله بن نضلة - س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس دست به احتکار بزند، گنه‌کار است».

(صحيح**) والترمذي وصححه، وابن ماجه، ولفظهما: قال:** «لَا يَحْتَكِرُ إِلَّا خَاطِئٌ»([[727]](#footnote-727)).

و در روایت ترمذی و ابن ماجه آمده است: «احتکار نمی‌کند مگر گنه‌کار».

2595-1100- (1) (منكر**) وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنِ احْتَكَرَ طَعَامًا أَرْبَعِينَ لَيْلَةً؛ فَقَدْ بَرِئَ مِنَ اللَّهِ، وَبَرِئَ اللَّهُ مِنْهُ، وَأَيُّمَا أَهْلِ عَرْصَةٍ أَصْبَحَ فِيهِمُ امْرُؤٌ جَائِعًا؛ فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُمْ ذِمَّةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَی».

**رواه أحمد وأبو يعلى والبزار والحاكم. وفي هذا المتن غرابة، وبعض أسانيده جيد**([[728]](#footnote-728))**. وقد ذكر رزين شطره الأول؛ ولم أره في شيء من الأصول التي جمعها.**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس چهل روز غذایی را احتکار کند، از خداوند برائت جسته و خداوند متعال از وی برائت می‌جوید. و هرگاه در میان اهل منطقه‌ای، کسی شب را گرسنه صبح کند، عهد و امان خداوند از آنها برداشته می‌شود».

2596-1101- (2) (ضعيف**) وَ**عَنْ عُمَرَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الْجَالِبُ مَرْزُوقٌ، وَالْمُحْتَكِرُ مَلْعُونٌ».

از عمر**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «تاجر سود بدون گناه کسب می‌کند و کسی‌که احتکار می‌کند مورد لعنت است».

**رواه ابن ماجه والحاكم؛ كلاهما عن علي بن سالم بن ثوبان، عن علي بن يزيد بن جدعان. وقال البخاري والأزدي:** "**لا يتابع علي بن سالم على حديثه هذا**". **(قال الحافظ) زكي الدين:** "**لا أعلم لعلي بن سالم غير هذا الحديث، وهو في عداد المجهولين. والله أعلم**".

2597-1102- (3) (منكر) **وَعن الهيثم بن رافع عن أبي يحيى المكي عن فروخ مولى عثمان بن عفان:** أنَّ طعاماً أُلقِيَ على باب المسجِدِ، فخَرَج عُمَرُ بنُ الخَطّابِ س – و هو أميرُ المؤمنينَ يومَئذٍ -، فقال: ما هذا الطعام؟ فقالوا: طعامٌ جُلِب إلينا أو عَلَينا، فقال: بارَكَ الله فيه وفيمَن جَلبَهُ إلينا أو عَلَينا، فقال له بعضُ الّذين مَعَهُ: يا أميرَ المؤمنين! قدِ احتُكِرَ، قال: ومَن احتَكَرَهُ؟ قالوا: احتَكَرَهُ فَرّوخٌ وفلانٌ مولى عَمَرَ بنِ الخطّابِ، فأرسَل إليهما فأتياهُ، فقال: ما حمَلَكُما على احتِكَارِ طَعامِ المُسلِمينَ؟ قالوا: يا أميرَ المؤمنين! نشتَري بأموالِنا ونَبِيع! فقال عمرُ س: سمعتُ رسولَ الله ج يقول: «من احتَكَر على المسلمين طعامَهُم؛ ضرَبَه الله بالجُذام والإفلاسِ». فقال: عند ذلك فرّوخٌ: يا أميرَ المؤمنين! فإنِّي أُعاهِدُ الله وأعاهُدُك أن لا أعودَ في احتِكار طعامٍ أبداً، فتَحَوَّل إلى مِصرَ. وأمَّا مولى عُمَر فقال: نَشتري بأموالِنا ونَبيعُ. فَزَعم أبو يحيى أنَّه رأى مولى عمر مَجذوماً مَشدوخاً.

از فروخ مولی عثمان بن عفان روایت است: غذایی بر در ورودی مسجد انداخته شده بود. چون عمر بن خطاب که در آن زمان امیر مومنان بود از مسجد خارج شد، گفت: این غذا چیست؟ گفتند: غذایی است که برای ما کسب شده. پس گفت: خداوند در آن و در کسی‌که آن را برای ما کسب نموده برکت نهد؛ عده‌ای از همراهان به ایشان گفتند: ای امیر مومنان، این غذا احتکار شده بود. فرمود: چه کسی آن را احتکار کرده است؟ گفتند: فروخ و فلانی مولی عمر بن خطاب؛ پس به دنبال آنها فرستاد و آنان را آوردند. سپس فرمود: چه چیزی باعث شد تا غذای مسلمانان را احتکار کنید؟ گفتند: ای امیر مومنان، با اموال خود آنها را خرید و فروش می‌کنیم. عمر گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس غذای مسلمانان را احتکار کند، خداوند متعال او را به جذام و فقر مبتلا می‌کند». در این هنگام فروخ گفت: ای امیر مومنان، من با خدا عهد کردم و با شما عهد نمودم که هرگز غذای مسلمانان را احتکار نکنم و به این عمل بازنگردم. پس به مصر تبعید شد. اما مولی عمر گفت: با اموال خود خرید و فروش کردیم. ابویحی گمان کرده مولی عمر را درحالی دیده که مبتلا به جذام بوده است.

**رواه الأصبهاني هكذا. وروى ابن ماجه المرفوع منه فقط عن يحيى بن حكيم: حدثنا أبو بكر الحنفي: حدثنا الهيثم بن رافع: حدثني أبو يحيى المكي. وهذا إسناد جيد متصل، و رواته ثقات**([[729]](#footnote-729))**، وقد أُنكِر على الهيثم روايته لهذا الحديث مع كونه ثقة. والله أعلم.**

2598-1103- (4) (منكر**) وَ**عَنْ مُعَاذٍ**س** قَالَ: **سَمِعتُ** رَسُولَ اللهِ ج یَقُولُ: «بِئْسَ الْعَبْدُ الْمُحْتَكِرُ، إِنْ أَرْخَصَ اللهُ الْأَسْعَارَ حَزِنَ، وَإِنْ أَغْلَاهَا اللهُ فَرِحَ».

**وفي رواية: «**إِن سَمِعَ بِرُخْصٍ سَاءَهُ، وَإِن سَمِعَ بِغَلَاءٍ فَرِحَ».

**ذكره رزين في** "جامعه"، **ولم أره في شيء من الأصول التي جمعها، إنما رواه الطبراني وغيره بإسناد واهٍ.**

از معاذ**س** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «بدترین بنده آن است که احتکار کند؛ چون خداوند متعال قیمت کالاها را پایین آورد ناراحت می‌شود و چون قیمت آنها را بالا برد، خوشحال می‌شود».

2599-1104- (5) (منكر**) وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س**؛ **أَنَّ رَسُولَ الله** ج قَالَ: «أَهْلُ الْمَدَائِنِ هُمُ الْحُبُسُ([[730]](#footnote-730)) فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَلَا تَحْتَكِرُوا عَلَيْهِمْ الأقواتَ، وَلَا تُغَلُّوا عَلَيْهِمُ الْأَسْعَارَ، فإنَّ مَنِ احْتَكَرَ علَيْهمْ طعاماً أرْبَعينَ يوماً ثُمَّ تَصدَّقَ به؛ لَمْ تَكُنْ لَه كَفَّارَةٌ».

**ذكره رزين أيضاً، ولم أجده**([[731]](#footnote-731))**.**

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اهل مدائن وقف در راه خدا هستند. غذاها را بر آنها احتکار نکنید و قیمت‌ها را بر ایشان افزایش ندهید چرا که هرکس به مدت چهل روز غذایی را بر ایشان احتکار کند سپس از آن صدقه دهد، کفاره این عمل وی نمی‌شود».

2600-1105- (6) (منكر) **وَعن أبي هريرة و مَعقَل بن يَسار ب؛ أنَّ رسول الله** ج **قال: «**يُحْشَرُ الحاكِرونَ وقَتَلَةُ الأنْفُسِ في دَرَجةٍ، ومَنْ دَخَل في شيء مِنْ سِعْرِ المسلمين يُغليه عَلَيْهِم؛ كان حّقاً على الله أَنْ يُعَذِّبَهُ في مُعْظَمِ النارِ يومَ القِيامةِ».

**ذكره رزين أيضاً، وهو مما أنفرد به مهنأ بن يحيى، عن بقية بن الوليد، عن سعيد بن عبدالعزيز، عن مكحول، عن أبي هريرة**([[732]](#footnote-732))**. وفي هذا الحديث والحديثين قبله نكارة ظاهرة. والله أعلم.**

از ابوهریره و معقل بن یسار**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «احتکار کنندگان و کسی‌که مرتکب قتل نفس شده در یک درجه و مرتبه حشر خواهند شد. و هرکس نرخ مسلمانان را در مورد کالایی افزایش دهد، این حق بر خداوند است که روز قیامت او را در آتش عذاب کند».

2601-1106- (7) (ضعيف**) وَ**عَنِ الْحَسَنِ قَالَ: ثَقُلَ مَعْقِلُ بْنُ يَسَارٍ، فَأَتَاهُ عُبَيْدُاللَّهِ بْنُ زِيَادٍ يَعُودُهُ، فَقَالَ: هَلْ تَعْلَمُ يَا مَعْقِلُ! أَنِّي سَفَكْتُ دَمًا حَرَاماً؟ قَالَ: لَا أعلَمُ. قَالَ: هَلْ عَلِمْتَ، أَنِّي دَخَلْتُ فِي شَيْءٍ مِنْ أَسْعَارِ الْمُسْلِمِينَ؟ قَالَ: مَا عَلِمْتُ، قَالَ: أَجْلِسُونِي. ثُمَّ قَالَ: اسْمَعْ يَا عُبَيْدَاللَّهِ حَتَّى أُحَدِّثَكَ شَيْئًا مَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج مَرَّةً وَلَا مَرَّتَيْنِ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ دَخَلَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَسْعَارِ الْمُسْلِمِينَ لِيُغْلِيَهُ عَلَيْهِمْ؛ کَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَی أَنْ يُقْعِدَهُ بِعُظْمٍ مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قَالَ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج؟ قَالَ: نَعَمْ، غَيْرَ مَرَّةٍ وَلَا مَرَّتَيْنِ.

از حسن روایت است: معقل بن یسار بیمار شد و عبیدالله بن زیاد به عیادت وی آمد و گفت: ای معقل آیا می‌دانی خون حرامی را ریختم؟ معقل گفت: نه نمی‌دانم؛ عبیدالله گفت: آیا می‌دانی دخالتی در قیمت‌ کالاهای مسلمانان داشتم؟ گفت: نمی‌دانم؛ معقل گفت: مرا بنشانید. سپس گفت: بشنو ای عبیدالله حدیثی را که چندین بار از رسول الله ج شنیدم. از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس دخالتی در قیمت کالاهای مسلمانان داشته باشد تا قیمت را بر ایشان بالا ببرد، این حق برای خداوند متعال هست که در روز قیامت او را در جایگاه بزرگی از آتش قرار دهد». عبیدالله گفت: تو این را از رسول الله ج شنیدی؟ گفت: بله؛ نه یک بار و نه دوبار (بلکه چندین بار)».

**رواه أحمد، والطبراني في "الكبير" و"الأوسط"؛ إلا أنه قال:** كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَی أَنْ يَقْذِفَهُ فِي مُعْظَمٍ مِنَ النَّارِ».

و در روایت طبرانی آمده است: «این حق برای خداوند است که او را در آتش بزرگی بیندازد».

**والحاكم مختصراً ولفظه: قال:** «مَنْ دَخَلَ فِي شَيْءٍ مِنْ أَسْعَارِ الْمُسْلِمِينَ يُغْلِيَ عَلَيْهِمْ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَقْذِفَهُ فِي جَهَنَّمَ رَأْسُهُ أَسْفَلَهُ».

و در روایت حاکم آمده است: «هرکس در بخشی از قیمت کالاهای مسلمانان دخالت کند که آنها را بالا ببرد، این حق بر خداوند است که او را به سر به آتش دوزخ بیندازد».

**رووه كلهم عن زيد بن مرة عن الحسن. وقال الحاكم:** "**سمعه معتمر بن سليمان وغيره من زيد**". **(قال المملي) الحافظ:** "**ومَن [دون]**([[733]](#footnote-733)) **زيد بن مرة؛ فرواته كلهم ثقات معروفون غيره، فإني لا أعرفه، ولم أقف له على ترجمة. والله أعلم بحاله**".

2602-1107- (8) (منكر**) وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب؛**  أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «احْتِكَارُ الطَّعَامِ بِمَكَّةَ إِلْحَادٌ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط" **من رواية عبدالله بن المؤمَّل**([[734]](#footnote-734))**.**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «احتکار غذا در مکه الحاد است».

2603-1108- (9) (ضعيف**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنِ احْتَكَرَ حَكرةً يُرِيدُ أَنْ يُغَالي بِهَا عَلَى الْمُسْلِمِينَ؛ فَهُوَ خَاطِئٌ، وَقَدْ بَرِئَت مِنْهُ ذِمَّةُ اللَّهِ».

**رواه الحاكم من رواية إبراهيم بن إسحاق الغَسيلي**([[735]](#footnote-735))**، وفيه مقال. والله أعلم.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس کالایی را احتکار کند که قیمتش را بر مسلمانان بالا ببرد، دچار گناه شده و عهد و امان خداوند از او برداشته می‌شود».

12 -(ترغيب التجار في الصدق، وترهيبهم من الكذب والحلف وإن كانوا صادقين)

ترغيب تاجران به راستگویی و ترهيب آنها از دروغ و قسم خوردن اگرچه در قسم خوردن راستگو باشند

2604-1782- (1) (صحيح لغيره**)** عَنْ أَبِي سَعِيدٍ **الخدري س** عَنْ النَّبِيِّ ج قَالَ: «التَّاجِرُ الصَّدُوقُ الأَمِينُ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ».

**رواه الترمذي وقال:** "حديث حسن".

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «تاجر راستگویِ امانتدار، همراه پیامبران و صدیقین و شهدا می‌باشد».

0-1783- (2) (حسن صحيح**) ورواه ابن ماجه** عَن ابنِ عُمَرَ**ب**، **ولفظه:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «التَّاجِرُ الْأَمِينُ الصَّدُوقُ الْمُسْلِمُ مَعَ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «تاجرِ امانتدارِ راستگو‌یِ مسلمان، در روز قیامت همراه شهدا خواهد بود».

2605-1109- (1) (موضوع**) وَرُوِيَ عن أنس س قال: قال رسول الله** ج**: «**التاجرُ الصَّدوقُ تَحْتَ ظِلِّ العرشِ يَوْمَ القيامَةِ».

**رواه الأصبهاني وغيره**([[736]](#footnote-736))**.**

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «تاجر صادق و راستگو در روز قیامت زیر سایه عرش خداوند خواهد بود».

2606-1110- (2) (ضعيف**) وَرُوِيَ عن أبي أُمامة س؛ أنّ رسول الله** ج **قال: «**إنَّ التاجِرَ إذا كان فيه أربَعُ خصالٍ طابَ كَسْبُه: إذا اشْتَرى لَمْ يَذُمَّ، وإذا باعَ لَم يَمْدَحْ، ولم يُدَلِّس في البَيْعِ، ولَمْ يَحْلِفْ فيما بَيْنَ ذلك».

**رواه الأصبهاني أيضاً، وهو غريب جداً.**

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون در تاجری چهار خصلت وجود داشته باشد کسب و کار وی پاک و حلال است: چون کالایی بخرد، بدی آن را نمی‌گوید و چون چیزی بفروشد از آن تعریف نمی‌کند و در معامله تدلیس نمی‌کند و سوگند نمی‌خورد».

0-1111- (3) (ضعيف**) ورواه أيضاً هو والبيهقي من حديث معاذ بن جبل، ولفظه:** قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ أَطْيَبَ الْكَسْبِ كَسْبُ التُّجَّارِ؛ الَّذِينَ إِذَا حَدَّثُوا لَمْ يَكْذِبُوا، وَإِذَا ائْتُمِنُوا لَمْ يَخُونُوا، وَإِذَا وَعَدُوا لَمْ يُخْلِفُوا، وَإِذَا اشْتَرَوْا لَمْ يَذُمُّوا، وَإِذَا بَاعُوا لَمْ يَمدَحوا ، وَإِذَا كَانَ عَلَيْهِمْ لَمْ يَمْطُلُوا، وَإِذَا كَانَ لَهُمْ لَمْ يُعَسِّرُوا».

از معاذ بن جبل**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پاکیزه‌ترین درآمد، درآمد تجار است. تجاری که در سخن گفتن دروغ نمی‌گویند و چون امانت به آنها سپرده شود، خیانت نمی‌کنند و چون وعده دهند خلاف وعده نمی‌کنند و چون چیزی بخرند از کالا به بدی یاد نمی‌کنند (تا قیمت آن را از این طریق کاهش دهند و آن را کم ارزش جلوه دهند) و چون چیزی را می‌فروشند از آن تعریف نمی‌کنند و چون قرضی داشته باشند آن را به تاخیر نمی‌اندازند و چون طلبکار باشند سخت نمی‌گیرند».

2607-1784- (3) (صحيح**) وَعن حكيم بن حزامٍ س؛ أنَّ رسول الله** ج **قال:** البَيِّعانِ بالخَيارِ ما لمْ يَتَفَرَّقا، فإنْ صدَق البيِّعانِ وبَيَّنا؛ بورِكَ لهما في بيْعِهِما، وإنْ كتما وكذَّبا؛ فعَسى أن يرْبحا رِبْحاً، ويُمْحَقا بركةَ بَيْعِهما، اليمينُ الفاجرةُ مُنْفِقَةٌ لِلسِلْعَةِ مُمْحِقَةٌ لِلكَسْبِ»([[737]](#footnote-737)).

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.**

از حکیم بن حزام س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خریدار و فروشنده تا وقتی که از هم جدا نشده‌اند، اختیار فسخ معامله را دارند، اگر راست بگویند و (عیب کالا) را ذکر کنند، در معامله آن دو برکت انداخته می‌شود و اگر عیب را پنهان کنند و دروغ بگویند، شاید سود زیادی ببرند اما برکت معامله‌شان را از بین می‌برند؛ و قسم دروغ باعث (بازار گرمی و) فروش کالا می‌شود اما درآمد حاصله از آن را از بین می‌برد».

2608-1785- (4) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عُبَيْدِ بْنِ رِفَاعَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ: أَنَّهُ خَرَجَ مَعَ رَسُولِ الله ج إِلَى المُصَلَّى، فَرَأَى النَّاسَ يَتَبَايَعُونَ، فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ!». فَاسْتَجَابُوا لِرَسُولِ اللَّهِ ج، وَرَفَعُوا أَعْنَاقَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ إِلَيْهِ، فَقَالَ: «إِنَّ التُّجَّارَ([[738]](#footnote-738)) يُبْعَثُونَ يَوْمَ القِيَامَةِ فُجَّارًا؛ إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ، وَبَرَّ وَصَدَقَ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح". وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

اسماعیل بن عبید بن رفاعة از پدرش از جدش روایت می‌کند که او همراه رسول الله ج به‌سوی مصلی رفت، رسول الله ج مردم را در حال خرید و فروش دیده و فرمود: «ای گروه تجار!». همه‌ ندای رسول الله ج را اجابت کرده و سر بلند کرده و به‌ سوی رسول الله ج چشم دوختند. رسول الله ج فرمود: «تجار در روز قیامت در زمره‌ی فاسقان و فاجران مبعوث می‌شوند، جز کسی‌که از خدا ترسیده و نیکوکار و راستگو باشد».

2609-1786- (5) (صحيح**) وَ**عَنْ عَبْدالرَّحْمَنِ بْن شِبْلٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ التُّجَّارَ هُمُ الْفُجَّارُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَيْسَ قَدْ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ؟ قَالَ: «بَلَى، وَلَكِنَّهُمْ يَحْلِفُونَ فَيَأْثَمُونَ، وَيُحَدِّثُونَ فَيَكْذِبُونَ».

**رواه أحمد بإسناد جيد، والحاكم واللفظ له، وقال: "صحيح الإسناد".**

از عبدالرحمن بن شبل س روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «تجار همان فجار هستند». گفتند: ای رسول الله ج! مگر خداوند خرید و فروش را حلال نکرده است؟ فرمود: «بله، اما آنها قسم می‌خورند و به این ترتیب مرتکب گناه می‌شوند و سخن می‌گویند و دروغ می‌گویند».

2610-1112- (4) (منكر) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّمَا الْحَلِفُ حِنْثٌ أَوْ نَدَمٌ».

**رواه ابن ماجه، وابن حبان في** "صحيحه"([[739]](#footnote-739)).

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سوگند خوردن یا گناه است یا پشیمانی».

2611-1787- (6) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ الله إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». قَالَ: فَقَرَأَهَا رَسُولُ اللهِ ج ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَقُلتُ: خَابُوا وَخَسِرُوا، وَمَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «الْمُسْبِلُ، وَالْمَنَّانُ، وَالْمُنفِقُ سِلْعَتَهُ بِالْحَلِفِ الْكَاذِبِ».

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه دسته هستند که خداوند روز قیامت به آنان [با نظر رحمت] نمی‌نگرد و آنان را [از گناهان] پاک نمی‌نماید و برای‌شان عذابی دردناک است». رسول الله آن را سه بار تکرار نمود. گفتم: آنان محروم و زیانکارند! ای رسول الله ج، آنان چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسی‌که لباسش از قوزک پایین‌تر بوده و کسی‌که منت می‌گذارد و کسی‌که با سوگند‌ دروغ کالایش را به فروش برساند».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه؛ إلا أنَّه قال:** «الْمُسْبِلُ إِزَارَهُ، وَالْمَنَّانُ عَطَاءَهُ، وَالْمُنفِقُ سِلْعَتَهُ بِالْحَلْفِ الْكَاذِبِ».

و در روایت ابن ماجه آمده است: «کسی‌که لباسش از قوزک پایین‌تر بوده و کسی‌که در عطایش بر دیگران منت گذاشته و کسی‌که با سوگند‌ دروغ کالایش را به فروش برساند».

2612 -1788- (7) (صحيح**) وَ**عَنْ سَلْمَانٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللهُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أُشَيْمِطٌ زَانٍ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ، وَرَجُلٌ جَعَلَ اللهَ بِضَاعَتهُ؛ لَا يَشْتَرِي إِلَّا بِيَمِينِهِ، وَلَا يَبِيعُ إِلَّا بِيَمِينِهِ».

از سلمان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت به آنها نگاه نمی‌کند: پیر زناکار، تهی‌دست متکبر و مردی که چیزی نمی‌فروشد یا چیزی نمی‌خرد، مگر اینکه قسم می‌خورد [خرید و فروش وی همراه سوگند است]».

**رواه الطبراني في** "الكبير"، وفي "الصغير" و"الأوسط"؛ **إلا أنَّه قال فيهما: «**«ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» فذكره.

و در روایت طبرانی در «الأوسط» آمده است: «سه گروه هستند که خداوند د با آنها صحبت نکرده و آنان را پاک نمی‌گرداند و عذاب دردناکی در انتظار آنها است».

**ورواته محتج بهم في "الصحيح".**

**(أشَيمَطٌ) مصغَّر (أشمَط)**: عبارت است از کسی که در اثر پیری بخشی از موهای سرش سفید و آمیخته با سیاه می‌باشد.

و **(**العائل**)**: فقير.

2613-1113- (5) (ضعيف جداً**) وَرُوِيَ** عَنْ عِصْمَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «ثَلَاثَةٌ لَا يَنْظُرُ اللهُ إِلَيْهِمْ غَدًا: شَيْخٌ زَانٍ، وَرَجُلٌ اتَّخَذَ الْأَيْمَانَ بِضَاعَتَه؛ يَحْلِفُ فِي كُلِّ حَقٍّ وَبَاطِلٍ، وَفَقِيرٌ مُخْتَالٌ مَزْهُوٌّ»([[740]](#footnote-740)).

**رواه الطبراني.**

**(مزهو)** یعنی: متكبر خودبین فخرفروش.

از عصمه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه دسته‌اند که خداوند متعال در قیامت به آنها نگاه نمی‌کند: پیرمرد زناکار، مردی که ایمان را سرمایه خود قرار داده و در هر امر حق و باطلی سوگند یاد می‌کند و فقیر متکبرِ خودبینِ فخرفروش».

2614-1789- (8) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: رَجُلٌ عَلَى فَضْلِ مَاءٍ بِفَلَاةٍ يَمْنَعُهُ مِنَ ابْنِ السَّبِيلِ، وَرَجُلٌ بَايَعَ رَجُلًا بِسِلْعَته بَعْدَ الْعَصْرِ فَحَلَفَ بِاللهِ لَأَخَذَهَا بِكَذَا وَكَذَا، فَصَدَّقَهُ فأخَذها؛ وَهُوَ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ، وَرَجُلٌ بَايَعَ إِمَامًا لَا يُبَايِعُهُ إِلَّا للدُنْيَا؛ فَإِنْ أَعْطَاهُ مِنْهَا ما يريدُ وَفَى لهُ، وَإِنْ لَمْ يُعْطِهِ مِنْهَا لَمْ يَفِ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت با آنها صحبت نکرده و به آنها [با نظر رحمت] نمی‌نگرد و آنها را [از گناهان] پاک نمی‌کند و برای آنها عذاب دردناکی خواهد بود: مردی که آب اضافه بر نیاز خود در بیابان دارد و آن را از در راه مانده منع می‌کند. و مردی که بعد از عصر کالایش را از مردی دیگر می‌خرد و به خدا قسم می‌خورد که آن را با فلان و فلان قیمت بر می‌دارد. پس او را تأیید کرده و آن را از او می‌خرد درحالی‌که چنین نبوده؛ و مردی که با حاکمی بیعت کرده لیکن آن بیعت فقط برای کالای دنیا بوده پس اگر حاکم خواسته‌ی او را برآورده کند، به بیعتش وفا می‌کند و اگر خواسته‌اش را برآورده نکند به بیعتش وفا نمی‌کند».

**وفي رواية نحوه، وقال: «وَ**رَجُلٌ حَلَفَ عَلَى سِلْعَته لَقَدْ أُعْطِيَ بِهَا أَكْثَرَ مِمَّا أُعْطِيَ؛ وَهُوَ كَاذِبٌ، وَرَجُلٌ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ كَاذِبَةٍ بَعْدَ العَصْرِ لِيَقْتَطِعَ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ، وَرَجُلٌ مَنَعَ فَضْلَ مَاءٍ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: اليَوْمَ أَمْنَعُكَ فَضْلِي؛ كَمَا مَنَعْتَ فَضْلَ مَا لَمْ تَعْمَلْ يَدَاكَ».

**رواه البخاري ومسلم والنسائي وابن ماجه وأبو داود بنحوه.**

و در روایتی آمده است: «مردی که در مورد کالایش قسم می‌خورد آن را به قیمتی خریده است که درواقع بیش از قیمت واقعی آن می‌باشد. و در بیان قیمت واقعی که آن را خریده است دروغ می‌گوید؛ و مردی که بعد از عصر سوگند دروغ می‌خورد تا مال مسلمانی را بدست آورد؛ و مردی که آب اضافه بر نیاز خود را [از دیگران] منع می‌کند. پس خداوند به او می‌فرماید: امروز تو را از فضلم محروم می‌کنم همانطور که تو دیگران را از آب اضافی که کسب تو نبود محروم ساختی».

2615-1790- (9) (صحيح**) وَعَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «أَرْبَعَةٌ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ: الْبَيَّاعُ الْحَلَّافُ، وَالْفَقِيرُ الْمُخْتَالُ، وَالشَّيْخُ الزَّانِي، وَالْإِمَامُ الْجَائِرُ».

**رواه النسائي، وابن حبان في** "صحيحه"، **وهو في مسلم بنحوه دون ذكر** "البياع"([[741]](#footnote-741))، **ويأتي لفظه في** "الترهيب من الزنا" إن **شاء الله [21- الحدود/7].**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چهار گروه مورد خشم و غضب خداوند قرار می‌گیرند: فروشنده‌ای که بسیار سوگند می‌خورد، فقیر متکبر، پیرمرد زناکار و حاکم ظالم».

2616-1791- (10) (صحيح**)** وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ س رفعه إِلَى النَّبِيَّ ج قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ ثَلَاثَةً، وَيُبْغِضُ ثَلَاثَةً» - فذكر الحديث إلى أن قال: - قُلْتُ: فَمَنِ الثَّلَاثَةُ الَّذِينَ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ؟ قَالَ: «الْمُخْتَالُ الْفَخُورُ وَأَنْتُمْ تَجِدُونَهُ فِي كِتَابِ اللَّهِ الْمُنَزَّلِ: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾ - وَالْبَخِيلُ الْمَنَّانُ، وَالتَّاجِرُ - أَوِ الْبَائِعُ – الْحَلَّافُ».

**رواه الحاكم وقال**: **"صحيح على شرط مسلم". ورواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن خزيمة، وابن حبان في "صحيحه" بنحوه. وتقدم لفظهم في "صدقة السر" [8- الصدقات/20].**

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند سه نفر را دوست دارد و بر سه نفر خشم می‌گیرد. - سپس حدیث را ذکر می‌کند تا اینکه می‌گوید - گفتم: سه فردی که خداوند بر آنها خشم می‌گیرد چه کسانی هستند؟ فرمود: «خودخواهِ متکبر و شما آن را در کتاب نازل شده‌ی خداوند می‌یابید: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخۡتَالٖ فَخُورٖ١٨﴾ [لقمان: 18] «بی‌گمان الله هیچ متکبر خود‌ستای را دوست ندارد». و بخیلی که منت می‌گذارد و تاجر یا فروشنده‌ای که بسیار قسم می‌خورد».

2617-1792- (11) (حسن**) وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س** قَالَ: مَرَّ أَعْرَابِيٌّ بِشَاةٍ، فَقُلْتُ: تَبِيعُهَا بِثَلَاثَةِ دَرَاهِمَ؟ فَقَالَ: لَا وَاللَّهِ. ثُمَّ بَاعَهَا. فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لِرَسُولِ اللَّهِ ج، فَقَالَ: «بَاعَ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاهُ».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه".

از ابوسعید خدری س روایت است که بادیه‌نشینی با گوسفندی عبور کرد، گفتم: آیا آن را به سه درهم می‌فروشی؟ جواب داد: به خدا قسم که نمی‌فروشم. سپس آن را به سه درهم فروخت. این قضیه را برای رسول الله ج بیان کردم. رسول الله ج فرمود: «آخرتش را به خاطر دنیا فروخت».

2618-1793- (12) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ وَاثِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ**س** قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللهِ ج يَخْرُجُ إِلَيْنَا، وَكُنَّا تُجَّارًا، وَكَانَ يَقُولُ: «يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ! إِيَّاكُمْ وَالْكَذِبَ».

**رواه الطبراني في** "الكبير" **بإسناد لا بأس به إن شاء الله.**

از واثلة بن اسقع س روایت است که رسول الله ج نزد ما می‌آمد و ما تاجر بودیم و می‌فرمود: «ای گروه تجار! از دروغ برحذر باشید».

2619-1794- (13) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «الحَلْفُ مَنْفَقةٌ للسِلْعَةِ، مَمْحَقةٌ للكسب».

از ابوهریره س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «سوگند در معامله، کالا را به فروش می‌رساند اما درآمد حاصله از آن را از بین می‌برد».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود؛ إلا أنه قال:** «مَمْحَقَةٌ لِلْبَرَكَةِ»([[742]](#footnote-742))**.**

و در روایت ابوداود آمده است: «اما برکت آن را از بین می‌برد».

2620-1795- (14) (صحيح**) وَعَن [أَبِي]**([[743]](#footnote-743)) **قتادة س؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ:** «إِيَّاكُمْ وَكَثْرَةَ الْحَلِفِ فِي الْبَيْعِ؛ فَإِنَّهُ يُنَفِّقُ ثُمَّ يَمْحَقُ([[744]](#footnote-744))».

**رواه مسلم والنسائي وابن ماجه.**

از ابوقتاده س روایت است که از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «از سوگند زیاد در خرید و فروش برحذر باشید، زیرا کالا را به فروش می‌رساند، سپس برکت را از آن می‌برد».

13 -(الترهيب من خيانة أحد الشريكين الآخر)

ترهيب از خيانت يكی از شركاء به ديگری

2621-1114- (1) (ضعيف**)** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**: «**يَقُولُ اللَّهَ: أَنَا ثَالِثُ الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَخُنْ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ؛ فَإِذَا خَانَ خَرَجْتُ مِنْ بَيْنِهِمَا».

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «الله متعال می‌فرماید: من سومین دو شریک هستم مادامی که یکی از آنها به دیگری خیانت نکرده است و چون خیانت کند، از میان آنها خارج می‌شوم».

**زاد رزين فيه:** «وَجَاءَ الشَّيطَانُ».

و در روایت رزین می‌افزاید: «و شیطان می‌آید».

**رواه أبو داود، والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**"([[745]](#footnote-745))**.**

**والدارقطني ولفظه:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَدُ اللَّهِ عَلَى الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَخُنْ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ، فَإِذَا خَانَ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ؛ رَفَعَهَا عَنْهُمَا».

و در روایت دار قطنی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «دست خدا همراه دو شریک است مادامی که یکی از آنها به دوستش خیانت نکند؛ پس چون یکی از آنها خیانت کند، دستش را از آنها برمی‌دارد».

0-1115- (2) وَ**عَن أَبِي هُرَيرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**: «**مَنْ خَانَ منِ ائْتَمَنَه فَأَنا خَصْمُهُ»([[746]](#footnote-746)).

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به کسی‌که به او اطمینان کرده خیانت کند، من طرف دعوای او هستم».

0-1116- (3) **وَعن قَتَادَةَ، قال: سمِعتُ رسولَ الله** ج **يقول: «**علامةُ المُنافِقِ ثَلاثَةٌ: إذا حَدَّثَ كَذَبَ، وإذا عاهَدَ غَدَرَ، وإذا ائتُمِنَ خانَ»([[747]](#footnote-747)).

از قتاده روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «نشانه منافق سه چیز است: چون سخن گوید دروغ می‌گوید، چون عهد و پیمان بندد آن را می‌شکند و چون مورد اعتماد و اطمینان قرار گیرد، خیانت می‌کند».

0-1117- (4) وَ**عن النعمانِ بن بَشيرٍ، قال: قال رسول الله** ج**: «**مَنْ خانَ شريكاً له فيما اثْتَمَنَهُ عليه واسْتَرْعاهُ له؛ فأنا بريءٌ منه».

رواه أبويعلي والبيهقي.

از نعمان بن بشیر روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به شریکش در آنچه او را امین شمرده، خیانت کند، من از او بیزارم».

0-1118- (5) **وَعن أبي أيوب الأنصاريِّ، قال: قال رسول الله** ج**: «**المُؤْمِنُ إذا حَدَّثَ صدَقَ، وإذا عاهَدَ لَمْ يَغْدُرْ، وإذا ائْتُمِنَ لَمْ يَخُنْ».

**رواه البزار والدارقطني بإسناد لا بأس به. والله أعلم**([[748]](#footnote-748))**.**

از ابوایوب انصاری روایت است که رسول خدا فرمودند: مومن چون سخن گوید، راست می‌گوید و چون عهد و پیمان بندد، خلاف وعده نمی‌کند و چون مورد اعتماد قرار گیرد، خیانت نمی‌کند.

14-(الترهيب من التفريق بين الوالدة وولدها بالبيع ونحوه)

ترهيب از جدایی انداختن بین مادر و فرزندش به خاطر خريد و فروش و مانند آن

2622-1796- (1) (حسن**)** عَنْ أَبِي أَيُّوبَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ وَالِدَةٍ وَوَلَدِهَا فَرَّقَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَحِبَّتِهِ يَوْمَ القِيَامَةِ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب". والحاكم والدارقطني، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد".**

از ابو ایوب س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس بین مادر و فرزندش جدایی بیندازد، خداوند در روز قیامت بین او و کسی‌که او را دوست دارد جدایی می‌افکند».

2623-1119- (1) (ضعيف**) وَ**عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَلْعُونٌ مَنْ فَرَّقَ». قَالَ أَبُو بَكْرٍ **- يعني ابن عيَّاش -**: هَذَا مُبْهَمٌ، وَهُوَ عِنْدَنَا فِي السَّبْيِ وَالْوَلَدِ.

از عمران بن حصین**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس جدایی بیندازد ملعون است». ابوبکر – یعنی ابن عیاش – می‌گوید: این مبهم است و نزد ما مراد جدایی انداختن میان اسیر و فرزندش می‌باشد.

**رواه الدارقطني من طريق طليق بن محمد عنه. وطليق - مع ما قيل فيه - لم يسمع من عمران**([[749]](#footnote-749))**.**

0-1120- (2) (ضعيف**) ورواه ابن ماجه والدارقطني أيضاً من طريق إبراهيم بن إسماعيل بن مجمع - وقد ضعف -** عَنْ طَلِيقِ بْنِ عِمْرَانَ عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِي مُوسَى قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ج مَنْ فَرَّقَ بَيْنَ الْوَالِدَةِ وَوَلَدِهَا، وَبَيْنَ الْأَخِ وَأَخِيهِ».

از ابوموسی روایت است: رسول الله ج لعنت کرد کسی را که بین مادر و فرزندش و بین دو برادر جدایی می‌اندازد.

15 -(الترهيب من الدين وترغيب المستدين والمتزوج أن ينويا الوفاء، والمبادرة إلى قضاء دين الميت)

ترهيب از بدهکاری و ترغيب بدهکار و کسی که ازدواج نموده به اينكه نيت وفای به عهد و پيمان داشته باشند و تشویق به پرداختن بدهی ميت

2624-1121- (1) (ضعيف**)** عَنْ أَبِي سَعِيدٍ **الخدريِّ س** قَالَ: **سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج یَقُولُ: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْكُفْرِ وَالدَّيْنِ». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ الله! أَتَعْدِلُ الْكُفْرَ بِالدَّيْن؟ قَالَ: «نَعَمْ».

**رواه النسائي والحاكم من طريق درّاج عن أبي الهيثم. وقال:** "صحيح الإسناد"!

از ابوسعید خدری**س** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «به الله پناه می‌برم از کفر و بدهی». مردی گفت: ای رسول خدا، آیا کفر با بدهی یکسان است؟ فرمود: «بله».

2625-1122- (2) (موضوع**) وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** **عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ**: «الدَّيْنُ رَايَةُ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يُذِلَّ عَبْدًا؛ وَضَعَهُ فِي عُنُقِهِ».

**رواه الحاكم وقال:** "**صحيح على شرط مسلم**"! **(قال الحافظ):** "**بل فيه بشر بن عبيد الدارسي؛ واهٍ**".

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بدهی پرچم خداوند در زمین است، پس چون الله متعال بخواهد بنده‌ای را ذلیل کند، آن را بر گردنش می‌اندازد».

2626-1123- (3) (ضعيف جداً**) وَرُوِيَ عَنهُ قَالَ:** سَمِعتُ رَسُولَ الله ج وَهُوَ يُوصي رَجُلاً وَهُوَ يَقُولُ: «أَقِلَّ مِنَ الذُّنُوبِ يَهُنْ عَلَيْكَ الْمَوْتُ، وَأَقِلَّ مِنَ الدَّيْنِ تَعِشْ حُرًّا».

**رواه البيهقي.**

و از ابن عمر**ب** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که مردی را توصیه کرده و می‌فرمود: «گناهانت را به حداقل برسان، مرگ بر تو آسان خواهد بود و قرض‌هایت را به حداقل برسان، آزاد زندگی کن».

2627-1797- (1) (صحيح**) وَعن** عُقْبَة بْن عَامِرٍ**س؛**  **أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ** ج **يَقُولُ**: «لَا تُخِيفُوا أَنْفُسَكُمْ بَعْدَ أَمْنِهَا». قَالُوا: وَمَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الدَّيْنُ».

**رواه أحمد - واللفظ له، وأحد إسناديه ثقات -، وأبو يعلى والحاكم والبيهقي، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد".**

از عقبة بن عامر س روایت است که می‌گوید: از رسول الله ج شنیده که فرمود: «بعد از اینکه به آرامش و امنیت رسیدید خود را خوار و حقیر نکنید». گفتند: ای رسول الله ج! چگونه این امر رخ می‌دهد؟ فرمودند: «با قرض و بدهی».

2628-1798- (2) (صحيح**) وَ**عَنْ ثَوْبَانَ**س** **قَالَ: قَالَ رَسُولَ الله** ج: «مَنْ فَارَقَ الرُّوحُ الْجَسَدَ وَهُوَ بَرِيءٌ مِنْ ثَلَاثٍ، دَخَلَ الْجَنَّةَ: الْغُلُولُ، وَالدَّيْنُ، والكِبْرُ».

**رواه الترمذي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، وتقدم لفظه [12- الجهاد/13]. والحاكم وهذا لفظه؛ وقال: "صحيح على شرطهما". قال الترمذي: "قال سعيد بن أبي عَروبة: "الكنزُ" يعني بالزاي، وقال أبو عوانة في حديثه: "الكبر" يعني بالراء". قال: "ورواية سعيد: أصح". وقال البيهقي**([[750]](#footnote-750))**: "في كتابي: عن أبي عبدالله - يعني الحاكم -: "الكنز" مقيد بالزاي، والصحيح في حديث أبي عوانة بالراء".**

از ثوبان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس روحش از جسدش جدا گردد و عاری از سه عمل باشد، وارد بهشت می‌گردد: از خیانت در مال غنیمت، بدهکاری و تکبر».

2629-1124- (4) (ضعيف جداً**) وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ س **مرفوعاً**: «مَنْ تَدَايَنَ بِدَيْنٍ، وَفِي نَفْسِهِ وَفَاؤُهُ ثُمَّ مَاتَ؛ تَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْهُ وَأَرْضَى غَرِيمَهُ بِمَا شَاءَ، وَمَنْ تَدَايَنَ بِدَيْنٍ وَلَيْسَ فِي نَفْسِهِ وَفَاؤُهُ ثُمَّ مَاتَ؛ اقْتَصَّ اللَّهُ تعالی لِغَرِيمِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه الحاكم عن بشر بن نمير - وهو متروك - عن القاسم عنه.**

از ابوامامه س به صورت مرفوع روایت است که: «هرکس قرض گرفته و بدهکار شود و نیت پرداخت بدهی را داشته باشد اما بمیرد، خداوند متعال از او درگذشته و کسی را که از او طلبکار است چنان که بخواهد راضی می‌کند. و هرکس قرض کرده و بدهکار شود و نیت پرداخت بدهی را نداشته باشد و بمیرد، خداوند متعال بدهی طلبکار را در روز قیامت از وی وصول می‌کند».

**ورواه الطبراني في "الكبير" أطول منه، ولفظه: قال: «**مَنِ ادَّانَ دَيْنًا وَهُوَ يَنْوِي أَنْ يُؤَدِّيَهُ وَماتَ؛ أَدَّاه الله عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنِ اسْتَدَانَ دَيْنًا وَهُوَ لَا يَنْوِي أَنْ يُؤَدِّيَهُ فَمَاتَ، قَالَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: ظَنَنْتُ أَنِّي لَا آخُذُ لِعَبْدِي بِحَقِّهِ، فَيُؤْخَذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ فَيُجْعَلُ فِي حَسَنَاتِ الْآخَرِ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتِ الْآخَرِ فَیُجعَلُ عَلَيْهِ»([[751]](#footnote-751)).

و طبرانی در «الکبیر» چنین روایت کرده است: «هرکس قرض کند و نیت پرداخت بدهی را داشته باشد و بمیرد، خداوند متعال در روز قیامت از طرف او بدهی‌اش را پرداخت می‌کند و هرکس قرض گرفته و نیت پرداخت بدهی را نداشته باشد و بمیرد، خداوند متعال در روز قیامت به او می‌گوید: گمان ‌کردی که حق بنده‌ام را نمی‌گیرم؟ پس از نیکی‌های وی گرفته شده و به نیکی‌های طلبکار افزوده می‌شود و اگر نیکی نداشته باشد از گناهان طلبکار برداشته شده و به گناهان بدهکار افزوده می‌شود».

2630-1799- (3) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَنْ أَخَذَ أَمْوَالَ النَّاسِ يُرِيدُ أَدَاءَهَا؛ أَدَّى اللَّهُ عَنْهُ، وَمَنْ أَخَذَ أَمْوَالَ النَّاسِ يُرِيدُ إِتْلاَفَهَا؛ أَتْلَفَهُ اللَّهُ».

**رواه البخاري وابن ماجه وغيرهما.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس اموال مردم را به قصد برگرداندن آن [قرض] بگیرد، خداوند آن را از جانب وی ادا می‌کند. و هرکس اموال مردم را به قصد نپرداختن آنها بگیرد، خداوند مالش را در دنیا نابود کرده و وی را در آخرت مجازات می‌کند».

2631-1800- (4) (صحيح**) وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ حَمَلَ مِنْ أُمَّتِي دَيْنًا، ثُمَّ جَهَدَ فِي قَضَائِهِ، ثُمَّ مَاتَ قَبْلَ أَنْ يَقْضِيَهُ؛ فَأَنَا وَلِيُّهُ».

**رواه أحمد بإسناد جيد، وأبو يعلى والطبراني في "الأوسط".**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر فردی از امت من قرض و بدهی بر عهده داشت و تمام تلاش خود را برای ادای آن قرض نمود، اما [قبل از ادای قرض] وفات کرد، پس من ولی و سرپرست او می‌باشم».

2632-1801- (5) (صحيح لغيره) **وعنها**: «أنَّها كانتْ تَدّايَنُ، فقيلَ لها: ما لَكِ وللِدَّيْنِ، ولكِ عنهُ مندوحَةٌ؟ قالت: سمعتُ رسولَ الله ج يقولُ: «ما مِنْ عبدٍ كانتْ له نِيَّةٌ في أداءِ دَيْنِه؛ إلا كانَ له مِنَ الله عونٌ». فأنا أَلْتَمِسُ ذلك العَوْنَ.

و از از عایشه ل روایت است که او قرض می‌گرفت، به او گفته شد: چرا قرض می‌گیری درحالی‌که نیازی به آن نداری؟ گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «بنده‌ای نیست که قصد پرداخت و اداء دین خود را داشته باشد، مگر اینکه از جانب خدا برای او یاوری خواهد بود». و من در پی آن یاور می‌باشم.

0-1125- (5) (ضعيف**) وفي رواية:** «مَنْ كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ هَمَّهُ قَضَاؤُهُ، أَوْ هَمَّ بِقَضَائِهِ؛ لَمْ يَزَلْ مَعَهُ مِنَ اللَّهِ حَارِسٌ».

رواه أحمد...([[752]](#footnote-752)).

و در روایتی آمده است: «هرکس بدهی داشته باشد و نگرانی وی پرداخت آن باشد پیوسته نگهبانی از سوی خدا همراه او خواهد بود».

(حسن**) ورواه الطبراني بإسناد متصل فيه نظر، وقال فيه: «**كانَ لهُ من الله عونٌ، وسَبَّبَ لهُ رِزقاً».

و در روایت طبرانی آمده است: «از جانب خداوند یاری شده و رزق و روزی به او داده می‌شود».

2633-1126- (6) (ضعيف**) وَ**عَنْ عِمْرَانَ بْنِ **حصين**([[753]](#footnote-753))**ب** قَالَ: كَانَتْ مَيْمُونَةُ تَدَّانُ فَتُكْثِرُ، فَقَالَ لَهَا أَهْلُهَا فِي ذَلِكَ، وَلَامُوهَا، وَوَجَدُوا عَلَيْهَا، فَقَالَتْ: لَا أَتْرُكُ الدَّيْنَ وَقَدْ سَمِعْتُ خَلِيلِي وَصَفِيِّي ج يَقُولُ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَدَّانُ دَيْنًا یَعلَمُ اللَّهُ أَنَّهُ يُرِيدُ قَضَاءَهُ؛ إِلَّا أَدَّاهُ اللَّهُ عَنْهُ فِي الدُّنْيَا».

**رواه النسائي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه".**

از عمران بن حصین**ب** روایت است: میمونه بسیار قرض می‌گرفت. خانواده‌اش در این مورد با او صحبت کرده و او را سرزنش می‌کردند. وی گفت: قرض گرفتن را رها نمی‌کنم درحالی‌که از محبوبم رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هیچ‌کس نیست که قرض بگیرد درحالی‌که خداوند می‌داند وی نیت پرداخت بدهی را دارد، مگر اینکه خداوند متعال بدهی‌اش را از سوی او در دنیا می‌پردازد».

2634-1802- (6) (حسن لغيره**) وَ**عَنْ صُهَيْبُ الْخَيْرِ**س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «أَيُّمَا رَجُلٍ تَدَايَنَ دَيْنًا وَهُوَ مُجْمِعٌ أَنْ لَا يُوَفِّيَهُ إِيَّاهُ؛ لَقِيَ اللَّهَ سَارِقًا».

**رواه ابن ماجه والبيهقي، وإسناده متصل لا بأس به؛ إلا أنَّ يوسف بن محمد بن صيفي بن صهيب؛ قال البخاري: فيه نظر**([[754]](#footnote-754))**.**

از صهیب الخیر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس قرضی بگیرد و قصد پس دادن آن را نداشته باشد، روز قیامت به عنوان سارق به درگاه خدا آورده می‌شود».

0-1127- (7) (ضعيف جداً**) ورواه الطبراني في** "الكبير"، **ولفظه: قال:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «أَيُّمَا رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً یَنوي أَنْ لَا يُعْطِيَهَا مِنْ صَدَاقِهَا شَيْئًا؛ مَاتَ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ زَانٍ، وَأَيُّمَا رَجُلٍ اشْتَرَى مِنْ رَجُلٍ بَيْعًا یَنوي أَنْ لَا يُعْطِيَهُ مِنْ ثَمَنِهِ شَيْئًا؛ مَاتَ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ خَائِنٌ فِي النَّارِ».

**وفي إسناده عمرو بن دينار؛ متروك**([[755]](#footnote-755))**.**

و در روایت طبرانی چنین آمده که رسول الله ج فرمودند: «چون مردی با زنی با این نیت ازدواج کند که چیزی از مهریه وی را نپردازد، در حالی می‌میرد که زناکار است. و چون مردی از دیگری کالایی بخرد و نیت نپرداختن چیزی از بهای آن را داشته باشد، درحالی خواهد مرد که خائن است و در آتش».

2635-1128- (8) (ضعيف**) وَعن القاسم مولى معاويةَ؛ أنَّه بَلَغَهُ أنَّ رسولَ** **الله** ج **قال: «**مَنْ تَدَيَّن بِدَيْنٍ وهو يريدُ أنْ يَقْضِيَهُ، حَريصٌ على أَن يُؤَدِّيَهُ، فَماتَ وَلَمْ يَقْضِ دَيْنَهُ؛ فإنَّ الله قادِرٌ على أنْ يُرْضِيَ غَرِيمَهُ بِما شاءَ مِنْ عِنْدِه، ويَغْفِرَ للمُتَوفَّى، وَمَنْ تَدَيَّنَ بِدَيْنٍ وهو يريدُ أنْ لا يَقْضِيَهُ، فماتَ على ذلكَ لَمْ يَقْضِ دَيْنَهُ؛ فإنَّه يقال له: أَظَنَنْتَ أنَّا لَنْ نُوَفِّي فلاناً حقَّهُ مِنْكَ؟! فيؤْخَذُ مِنْ حسناتهِ فَتُجْعل زيادةً في حَسَناتِ رَبِّ الدَّيْنِ، فإنْ لمْ يَكُنْ له حَسَناتٌ أُخِذَ مِنْ سيِّئاتِ رَبِّ الدَّيْنِ فَجُعِلَتْ في سيِّئَاتِ المَطْلوبِ».

**رواه البيهقي وقال: "هكذا جاء مرسلاً".**

از قاسم مولی معاویه روایت است که به وی خبر رسیده رسول الله ج فرمودند: «هرکس قرض کند و نیت پرداخت آن را داشته باشد و بر پرداخت بدهی خود حریص باشد، اما درحالی بمیرد که بدهی خود را پرداخت نکرده باشد، خداوند متعال قادر است طلبکار وی را با آنچه نزد اوست راضی کند و متوفی را ببخشد. و هرکس قرض کند و نیت نپرداختن آن را داشته باشد و با این حالت بمیرد و دینش را پرداخت نکند، به او گفته می‌شود: آیا گمان کردی من حق فلانی را از تو وصول نخواهم کرد؟ پس از نیکی‌های وی برداشته شده و بر نیکی‌های طلبکار افزوده می‌شود؛ و اگر نیکی نداشته باشد، از گناهان طلبکار برداشته شده و بر گناهان بدهکار افزوده می‌شود.»

2636-1803- (7) (حسن صحيح**) وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ دِينَارٌ أَوْ دِرْهَمٌ قُضِيَ مِنْ حَسَنَاتِهِ، لَيْسَ ثَمَّ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ».

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس درحالی بمیرد که دینار یا درهمی بر گردن او باشد، بوسیله‌ی حسنات او ادا می‌شود، زیرا آنجا [در آخرت] درهم و دیناری وجود ندارد».

(صحيح لغيره**) رواه ابن ماجه بإسناد حسن، والطبراني** في "الكبير" **ولفظه: قال رسول الله** ج: «الدَّيْنُ دَيْنانِ، فَمنْ ماتَ وهو ينْوي قضاءَهُ؛ فأنا وَلِيَّهُ، ومَنْ ماتَ وهو لا ينْوي قضاءَه؛ فذاكَ الَّذي يُؤخذ مِنْ حَسناتِه، ليسَ يومئذٍ دينارٌ ولا دِرْهَمٌ».

و در روایت طبرانی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «قرض دو نوع است: پس هرکس درحالی بمیرد ‌که قصد پرداخت قرضش را داشته است، پس من سرپرست او هستم و هرکس درحالی بمیرد ‌که قصد پرداخت آن را نداشته باشد، پس از حسنات بدهکار برداشته می‌شود [به این ترتیب بدهی‌اش وصول می‌گردد] و این در روزی است که درهم و دیناری وجود ندارد».

2637-1804- (8) (حسن**) وَعن محمد بن عبدالله بن جحش س قال:** كان رسولُ الله ج قاعداً حيثُ توضَعُ الجنائزُ، فرفَع رأسَه قِبَلَ السماءِ، ثُمَّ خفضَ بصرَهُ، فوضعَ يدهُ على جَبهَتِهِ فقال: «سبحان الله! سبحان الله ما أنزل من التشديد». قال: فَفَرَقنا([[756]](#footnote-756)) وسكتنا، حتّى إذا كان الغَدُ؛ سألتُ رسولَ الله ج فقلنا: ما التشديدُ الذي نزل؟ قال: «في الدَّين، والذي نفسي بيَدِه لو قُتِلَ رجلٌ في سبيلِ الله ثُمَّ عاش، ثمَّ قُتِلَ ثُمَّ عاشَ، ثم قُتِلَ وعليه دَينٌ ما دَخَلَ الجنَّةَ حتَّى يُقضَى دَينُهُ».

**رواه النسائي**([[757]](#footnote-757))**. والطبراني في "الأوسط"، والحاكم واللفظ له، وقال: "صحيح الإسناد".**

از محمد بن عبدالله بن جحش س روایت است که می‌گوید: رسول الله ج در جایی که اموات را می‌گذاشتند نشسته بود. پس سرش را به طرف آسمان بلند کرد و نگاهش را پایین انداخت و دستش را بر پیشانیش گذاشت و فرمود: «سبحان الله! سبحان الله! چه مصیبت عظیمی نازل می‌شود». پس ترسیدیم و ساکت ماندیم تا اینکه روز بعد از رسول الله ج سؤال کردم این مصیبتی که نازل شده چیست؟ فرمود: «در قرض است. و قسم به کسی‌که جانم در دست اوست اگر مردی در راه خدا کشته شود سپس زنده شود سپس کشته شود و زنده شود و باز کشته شود درحالی‌که بر گردن او قرضی هست، وارد بهشت نمی‌شود تا اینکه قرضش ادا شود».

2638-1805- (9) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج: «ذَكَرَ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ سَأَلَ بَعْضَ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنْ يُسْلِفَهُ أَلْفَ دِينَارٍ، فَقَالَ: ائْتِنِي بِالشُّهَدَاءِ أُشْهِدُهُمْ. فَقَالَ: كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا. قَالَ: فَأْتِنِي بِالكَفِيلِ. قَالَ: كَفَى بِاللَّهِ كَفِيلًا. قَالَ: صَدَقْتَ. فَدَفَعَهَا إِلَيْهِ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى، فَخَرَجَ فِي البَحْرِ فَقَضَى حَاجَتَهُ، ثُمَّ التَمَسَ مَرْكَبًا يَرْكَبُه وَيَقْدِمَ عَلَيْهِ لِلْأَجَلِ الَّذِي أَجَّلَهُ، فَلَمْ يَجِدْ مَرْكَبًا، فَأَخَذَ خَشَبَةً فَنَقَرَهَا، فَأَدْخَلَ فِيهَا أَلْفَ دِينَارٍ وَصَحِيفَةً مِنْهُ إِلَى صَاحِبِها، ثُمَّ زَجَّجَ مَوْضِعَهَا، ثُمَّ أَتَى بِهَا البَحْرِ فَقَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي تَسَلَّفْتُ فُلاَنًا أَلْفَ دِينَارٍ فَسَأَلَنِي كَفِيلاَ، فَقُلْتُ: كَفَى بِاللَّهِ كَفِيلًا؛ فَرَضِيَ بِكَ، وَسَأَلَنِي شَهِيدًا، فَقُلْتُ: كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا؛ فَرَضِيَ بِكَ، وَأَنِّي جَهَدْتُ أَنْ أَجِدَ مَرْكَبًا أَبْعَثُ إِلَيْهِ الَّذِي لَهُ فَلَمْ أَقْدِرْ، وَإِنِّي أَسْتَوْدَعتُكَهَا، فَرَمَى بِهَا فِي البَحْرِ حَتَّى وَلَجَتْ فِيهِ، ثُمَّ انْصَرَفَ، وَهُوَ فِي ذَلِكَ يَلْتَمِسُ مَرْكَبًا يَخْرُجُ إِلَى بَلَدِهِ. فَخَرَجَ الرَّجُلُ الَّذِي كَانَ أَسْلَفَهُ يَنْظُرُ لَعَلَّ مَرْكَبًا قَدْ جَاءَ بِمَالِهِ، فَإِذَا الخَشَبَةُ الَّتِي فِيهَا المَالُ! فَأَخَذَهَا لِأَهْلِهِ حَطَبًا! فَلَمَّا نَشَرَهَا وَجَدَ المَالَ وَالصَّحِيفَةَ! ثُمَّ قَدِمَ الَّذِي كَانَ أَسْلَفَهُ، وَأَتَى بِالأَلْفِ دِينَارٍ، فَقَالَ: وَاللَّهِ مَا زِلْتُ جَاهِدًا فِي طَلَبِ مَرْكَبٍ لِآتِيَكَ بِمَالِكَ، فَمَا وَجَدْتُ مَرْكَبًا قَبْلَ الَّذِي أَتَيْتُ فِيهِ. قَالَ: هَلْ كُنْتَ بَعَثْتَ إِلَيَّ بِشَيْءٍ؟ قَالَ: أُخْبِرُكَ أَنِّي لَمْ أَجِدْ مَرْكَبًا قَبْلَ الَّذِي جِئْتُ فِيهِ. قَالَ: فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ أَدَّى عَنْكَ الَّذِي بَعَثْتَه فِي الخَشَبَةِ، فَانْصَرِفْ بِالأَلْفِ الدِّينَارِ رَاشِدًا».

**رواه البخاري معلقاً مجزوماً**([[758]](#footnote-758))**، والنسائي وغيره مسنداً.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج از مردی از بنی‌اسرائیل یاد نمود که از فرد دیگری از بنی‌اسرائیل درخواست نمود که به او هزار دینار قرض بدهد، آن مرد گفت: شاهدانی نزد من بیاور که از آنها شهادت بگیرم. جواب داد: خداوند به عنوان گواه و شاهد کافی است. گفت: ضامنی نزد من بیاور. جواب داد؟ خداوند به عنوان ضامن کافی است. آن مرد گفت: راست گفتی. پس تا زمان مشخصی به او قرض داد. پس به دریا رفت و حاجت و نیازش را بر آورده نمود، سپس به جستجوی کشتی رفت تا بر آن سوار شده و با آن در موعد مقرر نزد آن مرد برگردد، اما کشتی‌ای نیافت، پس چوبی برداشته و درون آن را خالی نمود و هزار دینار و نامه‌ای برای دوستش در آن گذاشته و آن سوراخ را محکم نموده و با آن به کنار دریا آمد و گفت: خدایا! تو می‌دانی که من از فلانی هزار دینار قرض گرفتم و او از من ضامنی خواست، پس من گفتم: خداوند بهترین ضامن است، پس به تو راضی شد. و از من گواه طلبید گفتم: خدا برای گواهی کافی است، پس به تو راضی شد. من تلاش کردم که کشتی‌ای بیابم تا قرضش را به او برگردانم، اما نتوانستم. و من می‌خواهم که تو قرضم را ادا کنی. پس چوب را در دریا انداخت تا اینکه به میان دریا رفت. سپس برگشت تا کشتی‌ای پیدا کند ‌و به وسیله‌ی آن به محل اقامتش برگردد. مردی که به او قرض داده بود در جستجوی کشتی خارج شد ‌که شاید با مال او آمده باشد، پس چوبی را که در آن پول بود مشاهده کرد و آن را به عنوان هیزمی برای خانواده‌اش برداشت. اما هنگامی‌که آن را شکافت پول و نامه را در آن دید! سپس فردی که به او قرض داده بود آمد و هزار دینار آورده و گفت: قسم به خدا که بسیار تلاش کردم کشتی‌ای بیابم که مال تو را بیاورد، اما تا قبل از اینکه نزد تو بیایم کشتی‌ای نیافتم. آن مرد گفت: آیا تو چیزی را به ‌سوی من فرستادی؟ جواب داد: به تو گفتم تا قبل از اینکه نزد تو بیایم کشتی‌ای نیافتم. آن مرد گفت: پس خداوند آنچه را که تو با چوب فرستاده بودی رسانید، پس هزار دینارت را بردار و به سلامت برو.

**(**زَجَّجَ**)** به زای و دو جيم: یعنی: سوراخ و شکاف چوب رابا چیزی که مانع افتادن چیزی از آن باشد پوشاند.

2639-1806- (10) (صحيح لغيره**) وَرُوِيَ عن أبي هريرة س قال: قال رسول الله** ج**: «**منْ تَزوَّجَ امْرأَةً على صَداقٍ، وهو ينوي أنْ لا يُؤَدِّيَهُ إليها؛ فهو زانٍ، ومن ادَّانَ ديْناً وهو ينوي أنْ لا يُؤدِّيَهُ إلى صاحِبِه - أَحسِبُه قال:-؛ فهو سارِقٌ».

**رواه البزار وغيره.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس با زنی بر مهریه‌ای ازدواج کند درحالی‌که نیت نپرداختن مهریه به او را دارد، زناکار است. و هرکس قرضی بگیرد و نیت بازپرداخت آن را نداشته باشد – گمان می‌کنم فرمود: - دزد است».

2640-1807- (11) (صحيح**) وَ**عَنْ مَيْمُونٍ الْكُرْدِيِّ عَنْ أَبِيه**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «أَيُّمَا رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى مَا قَلَّ مِنَ الْمَهْرِ أَوْ كَثُرَ، لَيْسَ فِي نَفْسِهِ أَنْ يُؤَدِّيَ إِلَيْهَا حَقَّهَا؛ خَدَعَهَا، فَمَاتَ وَلَمْ يُؤَدِّ إِلَيْهَا حَقَّهَا؛ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ زَانٍ، وَأَيُّمَا رَجُلٍ اسْتَدَانَ دَيْنًا لَا يُرِيدُ أَنْ يُؤَدِّيَ إِلَى صَاحِبِهِ حَقَّهُ؛ خَدْعَةً حَتَّى أَخَذَ مَالَهُ، فَمَاتَ وَلَمْ يُؤَدِّ إِلَيْهِ دِينَهُ؛ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ سَارِقٌ».

**رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط"، ورواته ثقات. وتقدم حديث صهيب بنحوه [في الباب برقم (6)].**

میمون کردی از پدرش س روایت می‌کند: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هر مردی که با زنی با مهریه‌ی کم یا زیاد ازدواج کند و قصد پرداختن حق او را نداشته باشد، زن را فریب داده است. پس اگر بمیرد و حق او را ادا نکند، خداوند را در حالی‌ ملاقات می‌کند که زناکار است. و هر مردی که قرضی بگیرد و قصد نپرداختن آن به صاحبش را نداشته باشد، او را فریب داده است تا زمانی که مالش را بگیرد، پس اگر بمیرد و حق او را ادا نکند، خداوند را در حالی‌ ملاقات می‌کند که دزد به حساب می‌آید».

2641-1129- (9) (ضعيف**) وَ**عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «يَدْعُو اللَّهُ بِصَاحِبِ الدَّيْنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُوقَفَ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَيُقَالُ: يَا ابْنَ آدَمَ! فِيما أَخَذْتَ هَذَا الدَّيْنَ، وَفِيمَ ضَيَّعْتَ حُقُوقَ النَّاسِ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! إِنَّكَ تَعْلَمُ أَنِّي أَخَذْتُهُ فَلَمْ آكُلْ، وَلَمْ أشْرَبْ، وَلَمْ أَلْبَسْ، وَلَمْ أُضَيِّعْ، وَلَكِنْ أتَى عَلَى [يَدَيَّ]؛ إِمَّا حَرَقٌ، وَإِمَّا سَرَقٌ، وَإِمَّا وَضِيعَةٌ. فَيَقُولُ اللَّهُ: صَدَقَ عَبْدِي، أَنَا أَحَقُّ مَنْ قَضَى عَنْكَ [الْيَوْمَ]. فَيَدْعُو اللَّهُ بِشَيْءٍ فَيَضَعُهُ فِي كَفَّةِ مِيزَانِهِ، فَتَرْجَحُ حَسَنَاتُهُ عَلَى سَيِّئَاتِهِ؛ فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ».

**رواه أحمد والبزار والطبراني وأبو نعيم، أحد أسانيدهم حسن**([[759]](#footnote-759))**.**

**(**الوضيعة**): هي البيع بأقل عما اشترى به.**

از عبدالرحمن بن ابی بکر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال روز قیامت بدهکار را فرامی‌خواند تا اینکه در برابر او تعالی حاضر می‌شود. گفته می‌شود: ای فرزند آدم، چرا قرض گرفتی و چرا حقوق مردم را ضایع نمودی؟ می‌گوید: پروردگارا، تو می‌دانی که من آن را گرفتم اما نخوردم و نپوشیدم و آن را ضایع نکردم؛ لیکن یا دچار آتش‌سوزی می‌شدم یا دزدی یا ضرر در معامله. خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت. امروز من سزاوارترین افراد به ادای دین تو هستم. پس خداوند را با کلماتی می‌خواند و آنها را در میزان اعمال وی قرار می‌دهند و این‌گونه نیکی‌های وی بر گناهانش برتری می‌یابد و با فضل و رحمت خداوند وارد بهشت می‌شود».

2642-1130- (10) (ضعيف**) وَرُوِيَ** عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ الدَّيْنَ يُقْضَى مِنْ صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا مَاتَ، إِلَّا مَنْ تَدَيَّنَ فِي ثَلَاثِ خِلَالٍ: الرَّجُلُ تَضْعُفُ قُوَّتُهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَسْتَدِينُ يَتَقَوَّى بِهِ عَدُوِّ اللَّهِ وَعَدُوِّهِ. وَرَجُلٌ يَمُوتُ عِنْدَهُ مُسْلِمٌ لَا يَجِدُ مَا يُكَفِّنُهُ وَيُوَارِيهِ إِلَّا بِدَيْنٍ، وَرَجُلٌ خَافَ عَلَى نَفْسِهِ الْعُزْبَةَ فَيَنْكِحُ خَشْيَةً عَلَى دِينِهِ، فَإِنَّ اللَّهَ يَقْضِي عَنْ هَؤُلَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

از عبدالله بن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون انسان با قرض و دین بمیرد، در روز قیامت این بدهی از وی وصول می‌گردد مگر در مورد کسی‌که در سه حالت قرض گرفته و بدهکار شده باشد: مردی که قدرت و توان خود را در راه خدا افزایش می‌دهد و با قرض گرفتن، خود را در برابر دشمن الله و دشمن خودش تقویت می‌کند؛ کسی‌که مسلمانی نزد وی فوت شده و چیزی برای کفن کردن او نمی‌یابد مگر با قرض کردن؛ و کسی‌که از مجرد بودن خود می‌ترسد و به خاطر حفظ دینش (با قرض کردن) ازدواج می‌کند؛ خداوند متعال بدهی این سه دسته را در روز قیامت پرداخت می‌کند».

**رواه ابن ماجه**([[760]](#footnote-760)) **هكذا، والبزار ولفظه: «**ثلاثٌ مَنْ تَدَيَّنَ فيهنَّ ثُمَّ ماتَ وَلَمْ يَقَضِ فإنَّ الله يَقَضْي عنه: رَجلٌ يكونُ في سبيلِ الله فَيَخْلَقُ ثَوْبُه فيخافُ أن تَبْدُوَ عورَتُه -أو كلمةٌ نَحْوَها- فيموتُ وَلَمْ يَقضِ دينَه. ورَجُل ماتَ عِندَهُ رجلٌ مسْلِمٌ فَلَمْ يَجِدْ ما يُكَفِّنُهُ بِه ولا ما يُوارِيه فماتَ ولم يَقْضِ دَيْنَهُ. ورَجُلٌ خَافَ على نَفْسِهِ الْعَنَتَ فَتَعَفَّفَ بِنِكاحِ امْرَأَةٍ فماتَ وَلَمْ يَقْضِ؛ فإنَّ الله يَقْضي عنه يومَ القِيامَةِ».

(العنت) به فتح عين و نون: عبارت است از گناه و فساد([[761]](#footnote-761)).

و متن بزار چنین است: «سه دسته‌اند که چون قرض گرفته و بمیرند و بدهی خود را پرداخت نکرده باشند، خداوند متعال از سوی آنها بدهی‌شان را پرداخت می‌کند: مردی که در راه خدا بوده و لباسش کهنه می‌شود و می‌ترسد که عورتش نمایان گردد و با این حالت می‌میرد و بدهی‌اش را پرداخت نمی‌کند. و مردی که مسلمانی نزد وی می‌میرد و چیزی برای کفن کردن و پوشاندن او نمی‌یابد، پس می‌میرد و دینش را پرداخت نمی‌کند. و مردی که بر خویش از ارتکاب زنا می‌ترسد و با ازدواج عفت پیشه می‌کند و می‌میرد درحالی‌که قرضش را پرداخت نکرده است، خداوند متعال از سوی این سه، بدهکاری‌شان را پرداخت می‌کند».

2643-1808- (12) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ الدَّائِنِ حَتَّى يَقْضِيَ دَيْنَهُ مَا لَمْ يَكُنْ فِيمَا يَكْرَهُه اللَّهُ». قَالَ: فَكَانَ عَبْدُاللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ يَقُولُ لِخَازِنِهِ: اذْهَبْ فَخُذْ لِي بِدَيْنٍ؛ فَإِنِّي أَكْرَهُ أَنْ أَبِيتَ لَيْلَةً إِلَّا وَاللَّهُ مَعِي؛ بَعْدَ إِذ سَمِعْتُه مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج.

**رواه ابن ماجه بإسناد حسن، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد". وله شواهد.**

از عبدالله بن جعفر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند همراه قرض‌گیرنده است تا زمانی که قرضش را ادا کند به شرطی که در چیزی که خداوند آن را دوست ندارد نباشد». و عبدالله بن جعفر به خزانه‌دارش می‌گفت: برو و برای من قرضی بگیر زیرا دوست ندارم شب بخوابم مگر اینکه خداوند همراه من باشد، بعد از اینکه این جمله را از رسول الله ج شنیدم.

2644-1809- (13) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عمر([[762]](#footnote-762))**ب** **عَنِ النَّبِيَّ** جقَالَ: «مَنْ حَالَتْ شَفَاعَتُهُ دُونَ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؛ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ فِي أَمْرِهِ، وَمَنْ مَاتَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ، فَلَيْسَ ثَمَّ دِينَارٌ وَلَا دِرْهَمٌ، وَلَكِنَّهَا الْحَسَنَاتُ وَالسَّيِّئَاتُ، وَمَنْ خَاصَمَ فِي بَاطِلٍ وَهُوَ يَعْلَمُ؛ لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَنْزِعَ، وَمَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا لَيْسَ فِيهِ حُبِسَ فِي رَدْغَةِ([[763]](#footnote-763)) الْخَبَالِ، حَتَّى يَأْتِيَ بِالْمَخْرَجِ مِمَّا قَالَ».

**رواه الحاكم وصححه. ورواه أبو داود والطبراني بنحوه، ويأتي لفظهما إن شاء الله تعالى.**

از عبدالله بن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در حدی از حدود خدا شفاعت کند درحقیقت با الله متعال در امرش مخالفت نموده است و هرکس درحالی بمیرد ‌که قرضی داشته باشد (در آخرت) هیچ درهم و دیناری نیست و لیکن نیکی‌ها و بدی‌ها است؛ و کسی‌که در امری باطل مجادله و دشمنی بورزد درحالی‌که متوجه این مساله می‌باشد، همچنان مورد خشم خداوند است تا زمانی که از دشمنی دست بردارد و کسی به مؤمنی چیزی را نسبت دهد که در او نیست، در میان عصاره‌ی بدن جهنمیان زندانی می‌شود تا از آنچه گفته پاک شود».

2645-1810- (14) (صحيح**) وَ**عَنْ سَمُرَة **بن جندب س** قَالَ: خَطَبَنَا رَسُولُ اللَّهِ ج فَقَالَ: «هَاهُنَا أَحَدٌ مِنْ بَنِي فُلَانٍ؟». فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ. ثُمَّ قَالَ: «هَاهُنَا أَحَدٌ مِنْ بَنِي فُلَانٍ؟». فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ. ثُمَّ قَالَ: «هَاهُنَا أَحَدٌ مِنْ بَنِي فُلَانٍ؟»، فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «مَا مَنَعَكَ أَنْ تُجِيبَنِي فِي الْمَرَّتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ؟ - قال: - إِنِّي لَمْ أُنَوِّهْ بِكُمْ إِلَّا خَيْرًا، إِنَّ صَاحِبَكُمْ مَأْسُورٌ بِدَيْنِهِ». فَلَقَدْ رَأَيْتُهُ([[764]](#footnote-764)) أَدَّى عَنْهُ، حَتَّى مَا أَحَدٌ يَطْلُبُهُ بِشَيْءٍ.

از سمرة بن جندب س روایت است که رسول الله ج برای ما خطبه خوانده و فرمود: «آیا در اینجا فردی از بنی فلان هست؟». کسی جواب نداد. سپس فرمود: «آیا در اینجا فردی از بنی فلان هست؟». کسی جواب نداد. باز فرمود: «آیا در اینجا فردی از بنی فلان هست؟». مردی بلند شد و گفت: من هستم ای رسول الله ج! رسول الله ج فرمود: «چه چیزی تو را از پاسخ دادن در دو مرتبه‌ی اول بازداشت؟ رسول الله ج فرمود: «قصد من از نام بردن شما جز خیر چیزی نبود، دوست و یار شما به خاطر قرضش از ورود به بهشت منع شده است». پس او را دیدم که قرض آن فرد را ادا نمود تا جایی که دیگر فردی نبود تا از او چیزی طلب کند.

**رواه أبو داود والنسائي والحاكم؛ إلا أنه قال: «**إنَّ صاحبَكم حُبِسَ على بابِ الجَّنة بديْنٍ كان عليه».

و در روایت حاکم آمده است: «دوست شما به خاطر قرضی که بر اوست، بر در بهشت نگه داشته شده است».

**زاد في رواية: «**فَإِنْ شِئْتُمْ فَافْدُوهُ، وَإِنْ شِئْتُمْ فَأَسْلِمُوهُ إِلَى عَذَابِ اللَّهِ». فَقَالَ رَجُلٌ: عَلَيَّ دَيْنُهُ. فَقَضَاهُ ([[765]](#footnote-765)).

و در روایتی می‌افزاید: «پس اگر می‌خواهید قرض او را بدهید و اگر می‌خواهید او را تسلیم عذاب خداوندی گردانید». پس مردی گفت: من قرض او را به عهده می‌گیرم و قرض او را ادا نمود.

**قال الحاكم: "صحيح على شرط الشيخين". (قال الحافظ عبدالعظيم): رووه كلهم عن الشعبي عن سمعان - وهو ابن مُشَنَّج - عن سمرة. وقال البخاري في "تاريخه الكبير": "لا نعلم لسمعان سماعاً من سمرة، ولا للشعبي سماعاً من سمعان"**([[766]](#footnote-766))**.**

2646-1131- (11) (ضعيف**) وَ**عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «صَاحِبُ الدِّينِ مَأْسُورٌ بِدَينِهِ، يَشْكُو إِلَى اللَّهِ الْوَحْدَةَ».

**رواه الطبراني في "الأوسط"، وفيه المبارك بن فضالة.**

از براء بن عازب**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بدهکار به خاطر بدهی‌اش در بند است و از این مساله فقط به خداوند شکایت دارد».

2647-1132- (12) (ضعيف**) وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى**س؛ أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ أَعْظَمَ الذُّنُوبِ عِنْدَ اللَّهِ أَنْ يَلْقَاهُ بِهَا عَبْدٌ - بَعْدَ الْكَبَائِرِ الَّتِي نَهَى اللَّهُ عَنْهَا-؛ أَنْ يَمُوتَ رَجُلٌ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ لَا يَدَعُ لَهُ قَضَاءً».

**رواه أبو داود والبيهقي.**

از ابوموسی**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «- پس از گناهان کبیره‌ای که خداوند متعال از آنها نهی کرده است- بزرگ‌ترین گناهی که بنده با آن خداوند را ملاقات کند این است که کسی بمیرد و بر وی قرض و بدهی باشد و مالی پس از خود برای ادای آن نگذاشته باشد».

2648-1133- (13) (ضعيف) **وَ**عَنْ شُفَيِّ بْنِ مَاتِعٍ الْأَصْبَحِيِّ؛ أَنَّ **النَّبِيَّ ج** قَالَ: «أَرْبَعَةٌ يُؤْذُونَ أَهْلَ النَّارِ عَلَى مَا بِهِمْ مِنَ الْأَذَى، يَسْعَوْنَ بَيْنَ الْحَمِيمِ وَالْجَحِيمِ، يَدْعُونَ بِالْوَيْلِ وَالثُّبُورِ، يَقُولُ بعضُ أَهْلِ النَّارِ لِبَعْضٍ: مَا بَالُ هَؤُلَاءِ قَدْ آذُوْنَا عَلَى مَا بِنَا مِنَ الْأَذَى؟ قَالَ: فَرَجُلٌ مُغْلَقٌ عَلَيْهِ تَابُوتٌ مِنْ جَمْرٍ، وَرَجُلٌ يَجُرُّ أَمْعَاءَهُ، وَرَجُلٌ يَسِيلُ فُوهُ قَيْحًا وَدَمًا، وَرَجُلٌ يَأْكُلُ لَحْمَهُ، فَيُقَالُ لِصَاحِبِ التَّابُوتِ: مَا بَالُ الْأَبْعَدِ قَدْ آذَانَا عَلَى مَا بِنَا مِنَ الْأَذَى؟ فَيَقُولُ: إِنَّ الْأَبْعَدَ مَاتَ وَفِي عُنُقَهِ أَمْوَالُ النَّاسِ لَا یَجِدُ لَهَا قَضَاءً أَوْ وَفَاءً» **الحديث.**

**رواه ابن أبي الدنيا والطبراني بإسناد ليِّن. ويأتي بتمامه في "الغيبة" إن شاء الله تعالى [23- الأدب/19، ومضی في 4- الطهارة/4 بأتم مما هنا].**

و از شُفَی بن ماتع اصبحی روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چهار نفرند که دوزخیان را با وجود عذابی که خود در آن به سر می‌برند، اذیت می‌کنند. میان حمیم و جحیم در تلاش‌اند. دعای نابودی می‌کنند. برخی از دوزخیان به یکدیگر می‌گویند: چه شده که آنان چنین ما را اذیت می‌کنند؟ راوی می‌گوید: کسی در میان آنان در تابوتی از آتش محبوس است. و مردی روده‌های خود را می‌کشد. و مردی از دهان وی خون و چرک جاری است. و دیگری گوشت خود را می‌خورد. پس به صاحب تابوت گفته می‌شود: چه شده که با وجود عذابی که در آنیم ما را اذیت می‌کنی؟ می‌گوید: در حالی مُردم که اموال مَردم بر گردنم بود. چیزی را نیافتم که آن را جبران کنم».

2649-1811- (15) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ بِدَيْنِهِ حَتَّى يُقْضَى عَنْهُ».

**رواه أحمد والترمذي وقال: "حديث حسن".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روح مؤمن به سبب قرضش معلق است، تا وقتی که به‌ جای او پرداخت شود».

**وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه"، ولفظه: قال:** «نَفْسُ الْمُؤْمِنِ مُعَلَّقَةٌ مَا كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ».

**والحاكم وقال: "صحيح على شرط الشيخين".**

و در روایت ابن حبان آمده است: «روح مؤمن به سبب قرضش معلق است تا زمانی که قرض بر گردن اوست».

2650-1812- (16) (صحيح**) وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: «تُوُفِّيَ رَجُلٌ فَغَسَّلْنَاهُ وَكَفَّنَّاهُ، وَحَنَّطْنَاهُ، ثُمَّ أَتَيْنَا بِهِ رَسُولَ اللَّهِ ج لِيُصَلِّيَ عَلَيْهِ، فَقُلْنَا: تُصَلِّي عَلَيْهِ. فَخَطَا خُطوَةً ثُمَّ قَالَ: «أَعَلَيْهِ دَيْنٌ؟». قُلْنَا: دِينَارَانِ. فَانْصَرَفَ، فَتَحَمَّلَهَا أَبُو قَتَادَةَ، فَأَتَيْنَاهُ، فَقَالَ أَبُو قَتَادَةَ: الدِّينَارَانِ عَلَيَّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «قد أوفِىَ حَقُّ الْغَرِيمِ، وَبَرِئَ مِنْهُمَا الْمَيِّتُ؟». قَالَ: نَعَمْ. فَصَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ بَعْدَ ذَلِكَ بِيَوْمٍ: «مَا فَعَلَ الدِّينَارَانِ؟». قُلتُ: إِنَّمَا مَاتَ أَمْسِ! قَالَ: فَعَادَ إِلَيْهِ مِنَ الْغَدِ؛ فَقَالَ: لَقَدْ قَضَيْتُهُمَا. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الْآنَ قَد بَرَدَتْ جِلْدَتُهُ».

**رواه أحمد بإسناد حسن، والحاكم والدارقطني، وقال الحاكم:** "صحيح الإسناد". **و رواه أبو داود وابن حبان في** "صحيحه" **باختصار.**

از جابر س روایت است که مردی وفات نمود، او را غسل داده، کفن کرده و خوشبو نمودیم سپس به نزد رسول الله ج بردیم تا بر آن نماز بخواند. گفتیم: بر آن نماز بخوان. قدمی برداشت، سپس پرسید آیا قرضی دارد؟ گفتیم: دو دینار قرض دارد. پس رسول الله ج برگشت. ابو قتاده آن را به عهده گرفت. پس نزد رسول الله ج رفتیم و ابوقتاده گفت: دو دینار را من می‌دهم. رسول الله ج فرمود: «حق بدهکار به‌ جا آمد و میت از آن دو دینار مبرا شد؟». ابو قتاد س گفت: بله! سپس رسول الله ج بر جنازه نماز خواند، روز بعد فرمود: «با آن دو دینار چه کار کردی؟». گفتم: او دیروز وفات نموده است. روز بعد به رسول الله ج مراجعه کرد و گفت: آنها را ادا کردم. رسول الله ج فرمود: «الآن بدنش سرد و آرام شد».

2651-1134- (14) (ضعيف جداً**) وَرُوِيَ** عَنْ عَلِيٍّ س قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج إِذَا أُتِيَ بِالْجِنَازَةِ لَمْ يَسْأَلْ عَنْ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِ الرَّجُلِ؛ وَيَسْأَلُ عَنْ دَيْنِهِ؟ فَإِنْ قِيلَ: عَلَيْهِ دَيْنٌ؛ كَفَّ عَنِ الصَّلَاةِ عَلَيْهِ، وَإِنْ قِيلَ: لَيْسَ عَلَيْهِ دَيْنٌ صَلَّى عَلَيْهِ. فَأُتِيَ بِجِنَازَةٍ فَلَمَّا قَامَ لِيُكَبِّرَ، سَأَلَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «هَلْ عَلَى صَاحِبِكُمْ دَيْنٌ؟». قَالُوا: دِينَارَانِ. فَعَدَلَ عنه رَسُولُ اللَّهِ ج وَقَالَ: «صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ». فَقَالَ عَلِيُّ: هُمَا عَلَيَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَرِئَ مِنْهُمَا. فَتَقَدَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ج فَصَلَّى عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: «جَزَاكَ اللَّهُ خَيْرًا، فَكَّ اللَّهُ رِهَانَكَ كَمَا فَكَكْتُ رِهَانَ أَخِيكَ، إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ مَيِّتٍ يَمُوتُ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ؛ إِلَّا وَهُوَ مُرْتَهَنٌ بِدَيْنِهِ، وَمَنْ فَكَّ رِهَانَ مَيِّتٍ؛ فَكَّ اللَّهُ رِهَانَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَقَالَ بَعْضُهُمْ: هَذَا لِعَلِيٍّ خَاصَّةً، أَمْ لِلْمُسْلِمِينَ عَامَّةً؟ قَالَ: «بَلْ لِلْمُسْلِمِينَ عَامَّةً».

**رواه الدارقطني**([[767]](#footnote-767))**.**

از علی س روایت است که: چون رسول الله ج در تشییع جنازه‌ای حاضر می‌شد از عمل مرده نمی‌پرسید، بلکه از قرض و بدهی وی سوال می‌کرد؛ پس اگر گفته می‌شد بدهکار است، از نماز خواندن بر او خوداری می‌کرد و اگر گفته می‌شد بدهکاری ندارد بر او نماز می‌خواند. یک بار که جنازه‌ای آورده شد و رسول الله ج برای تکبیر نماز برخاست، سوال کرد: آیا دوست‌تان بدهی دارد؟ گفتند: دو دینار؛ پس رسول الله ج از وی روی گرداند و فرمود: «بر دوست‌تان نماز بخوانید». علی گفت: ای رسول خدا، آن دو دینار را من می‌پردازم. پس رسول الله ج آمد و بر وی نماز خواند. سپس به علی فرمود: «خداوند به تو پاداش نیکو دهد، خداوند بدهی تو به دیگران را ادا کند چنان‌که بدهی برادرت را پرداختی؛ هیچ‌کس نیست که بمیرد و بر وی قرضی باشد مگر اینکه در گرو قرضش می‌باشد و هرکس قرض مرده را بپردازد و او را از این شرایط رهایی دهد، خداوند متعال در روز قیامت بدهی او به مردم را جبران می‌کند». برخی از حاضران گفتند: آیا این مخصوص علی است یا برای عموم مسلمانان است؟ فرمود: «بلکه برای تمام مسلمانان است».

0-1135-(15) (ضعيف**) ورواه أيضاً بنحوه عن طريق عبيدالله الوصافي عن عطية عن أبي سعيد.**

2652-1136- (16) (ضعيف جداً**) وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س**: أَنَّ النَّبِيَّ ج أُتِيَ بِجَنَازَةٍ لَيُصَلِّيَ عَلَيْهَا، قَالَ: «هَلْ عَلَيْهِ دَيْنٌ؟». قَالُوا: نَعَمْ. فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «إِنَّ جِبْرِيلَ نَهَانِي أَنْ أُصَلِّيَ عَلَى مَن عَلَيْهِ دَيْنٌ، وَقَالَ: إِنَّ صَاحِبَ الدَّيْنِ مُرْتَهَنٌ فِي قَبْرِهِ حَتَّى يُقْضَى عَنْهُ دَيْنُهُ». [فَأَبَى أَنْ يُصَلِّيَ عَلَيْهِ]([[768]](#footnote-768)).

**رواه أبو يعلى.**

از انس**س** روایت است که جنازه‌ای آورده شد تا رسول الله ج بر آن نماز بخواند؛ رسول الله ج فرمود: «آیا بدهی دارد؟». گفتند: بله؛ پس رسول الله ج فرمود: «جبریل مرا نهی کرده از اینکه بر بدهکار نماز بخوانم». و فرمود: «بدهکار در قبرش، در گرو بدهی‌اش می‌باشد تا اینکه بدهی او پرداخت شود». پس رسول الله ج از نماز خواندن بر وی خودداری نمود.

(ضعيف جداً**) والطبراني ولفظه: قال:** كُنَّا عِنْدَ النبي ج، فَأُتِيَ بِرَجُلٍ يُصَلِّي عَلَيْهِ، فَقَالَ: «هَلْ عَلَى صَاحِبِكُمْ دَيْنٌ؟». قَالُوا: نَعَمْ. قَالَ: «فَمَا يَنْفَعُكُمْ أَنْ أُصَلِّيَ عَلَى رَجُلٍ رُوحُهُ مُرْتَهَنٌ فِي قَبْرِهِ، لَا يَصْعَدُ رُوحُهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَلَوْ ضَمِنَ رَجُلٌ دَيْنَهُ؛ قُمْتُ فَصَلَّيْتُ عَلَيْهِ؛ فَإِنَّ صَلَاتِي تَنْفَعُهُ».

و لفظ طبرانی چنین است: نزد رسول الله ج بودیم که مردی آورده شد تا بر او نماز خوانده شود. رسول الله ج فرمود: «آیا دوست‌تان بدهی دارد؟». گفتند: بله؛ فرمود: «چه سودی به شما می‌رسد که من بر جنازه‌ای نماز بخوانم که روح وی در قبر، در گرو بدهی‌اش می‌باشد و روحش به آسمان نمی‌رود. پس اگر کسی بدهی او را متقبل ‌شود، برخاسته و بر وی نماز بخوانم. در این صورت نماز من برای او سودمند خواهد بود».

**(قال الحافظ): (**صحيح**):** "**قد صح عن النبي** ج **أنه كان لا يصلي على المدين، ثم نسخ ذلك**".

حافظ می‌گوید: رسول الله ج بر فرد مدیون و مقروض نماز نمی‌خواند تا اینکه این حکم منسوخ شد.

0-1813- (17) (صحيح**) فروى مسلم وغيره**([[769]](#footnote-769)) **من حديث أبي هريرة وغيره: «**أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج كَانَ يُؤْتَى بِالرَّجُلِ الْمَيِّتِ عَلَيْهِ الدَّيْنُ، فَيَسْأَلُ: «هَلْ تَرَكَ لِدَيْنِهِ مِنْ قَضَاءً؟»، فَإِنْ حُدِّثَ أَنَّهُ تَرَكَ وَفَاءً صَلَّى عَلَيْهِ، وَإِلَّا قَالَ: «صَلُّوا عَلَى صَاحِبِكُمْ»، فَلَمَّا فَتَحَ اللهُ عَلَيْهِ الْفُتُوحَ قَالَ: «أَنَا أَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، فَمَنْ تُوُفِّيَ وَعَلَيْهِ دَيْنٌ؛ فَعَلَيَّ قَضَاؤُهُ، وَمَنْ تَرَكَ مَالًا؛ فَهُوَ لِوَرَثَتِهِ».

از ابوهریره س و دیگران روایت است که چون میت بدهکاری نزد رسول الله ج آورده می‌شد، سؤال می‌کرد آیا برای ادای دینش چیزی بجا گذاشته است؟ اگر گفته می‌شد: چیزی برای دادن قرضش بجا گذاشته، بر او نماز می‌خواند، وگرنه! می‌فرمود: «بر دوست‌تان نماز بخوانید». هنگامی‌که خداوند متعال فتح و پیروزی را برای او میسر نمود، رسول الله ج فرمود: «من نسبت به مؤمنان از خودشان اولاتر هستم، پس اگر کسی وفات نمود و قرضی داشت، من قرض او را ادا می‌کنم؛ و هرکس مالی بجا گذاشت، برای ورثه‌اش می‌باشد».

16 -(الترهيب من مطل الغني، والترغيب في إرضاء صاحب الدين)

ترهيب از به تاخیر انداختن پرداخت قرض از سوی توانگر و ترغيب به راضی نمودن قرض‌دهنده

2653-1814- (1) (صحيح**)** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَطْلُ الغَنِيِّ ظُلْمٌ، وَإِذَا أُتْبِعَ أَحَدُكُمْ عَلَى مَلِيءٍ فَلْيُتْبَعْ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «تأخیر نمودن ثروتمند از ادای قرضش، ظلم است و هرگاه یکی از شما برای گرفتن قرضش به کسی حواله گردید که قدرت پرداخت قرض را دارد، قبول کند».

(أُتبع) به ضم همزة و سكون تاء یعنی: «أحيل» حواله گردید. خطابی می‌گوید: «و اهل حديث می‌گویند: «اتّبع به تشديد تاء، که اشتباه است».

2654-1815- (2) (صحيح**) وَ**عَنْ عَمْرِو بْنِ الشَّرِيدِ عَنْ أَبِيهِ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «لَيُّ الْوَاجِدِ يُحِلُّ عِرْضَهُ وَعُقُوبَتَهُ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

عمرو بن شرید از پدرش س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «خودداری توانگر از پرداخت قرض، سبب حلال شدن آبرو و مجازاتش می‌گردد».

(لَيُّ الواجِد) به فتح لام و تشديد ياء یعنی: به تاخیر انداختن پرداخت بدهی از سوی توانگری که قادر به پرداخت آن می‌باشد. (يحل عرضه) یعنی: این رفتار وی باعث اباحت ذکر وی به عنوان فردی بدمعامله می‌شود. و (عقوبته): حبس وی.

2655-1137- (1) (ضعيف**) وَعن عليّ س قال: سمعتُ رسولَ الله** ج **يقول:**

«لا يُحِبُّ الله الغَنِيَّ الظَّلومَ، ولا الشَّيْخَ الجَهولَ، ولا الفقيرَ المُخْتالَ».

از علی**س** روایت است که از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال ثروتمند ظالم را دوست ندارد و همچنین پیرمرد جاهل و فقیر متکبر را».

**وفي رواية: «**إن الله يُبغِضُ الغنيَّ الظَّلومَ، والشيخَ الجهولَ، والعائِلَ المُختالَ».

و در روایتی آمده است: «ثروتمند ظالم و پیرمرد جاهل و فقیر متکبر مورد خشم خداوند می‌باشند».

**رواه البزار، والطبراني في** "الأوسط" **من رواية الحارث الأعور عن علي، والحارث وُثِّق، ولا بأس به في المتابعات**([[770]](#footnote-770))**.**

2656-1138- (2) (ضعيف**) وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س**؛ أَنَّ النَّبِيِّ ج قَالَ: «ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهُمُ اللَّهُ، وَثَلَاثَةٌ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ - **فذكر الحديث إلى أن قال:** - وَالثَّلَاثَةُ الَّذِينَ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ: الشَّيْخُ الزَّانِي وَالْفَقِيرُ الْمُحْتَالُ، وَالْغَنِيُّ الظَّلُومُ».

و از ابوذر**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه دسته را خداوند متعال دوست دارد و بر سه دسته خشمگین است- و حدیث را ذکر می‌کند تا آنجه که می‌فرماید:- اما سه دسته‌ای که الله متعال بر آنها خشمگین است: پیرمرد زناکار، فقیر متکبر و ثروتمند ظالم».

**رواه أبو داود، وابن خزيمة في** "صحيحه"، **واللفظ لهما. ورواه بنحوه النسائي، وابن حبان** في "صحيحه"، **والترمذي والحاكم وصححاه. [مضی بتمامه 8- الصدقات/10]**([[771]](#footnote-771))**.**

2657-1816- (3) (صحيح لغيره) **وَرُوِيَ عن خَولَةَ بنتِ قيس امرأةِ حمزةَ بنِ عبدالمطَّلب ب قالت: قال رسولُ الله** ج**:** «ما قدَّسَ اللهُ أمةً لا يأخذ ضعيفُها الحقَّ من قويِّها غير مُتَعتَعٍ». **ثمَّ قال:**

از خوله بنت قیس همسر حمزة بن عبد المطلب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند پاک و مبارک نمی‌گرداند امتی را که در آن ضعیفش بدون پی‌گیری و اصرار حقش را از قوی آن نمی‌گیرد».

0-1139- (3) (ضعيف جداً) «مَن انصَرفَ غَريمُه وهو عنه راضٍ؛ صلَّت عليه دوابُّ الأرضِ، ونون الماءِ، ومَنِ انصرَفَ غريمُه وهو ساخطٌ؛ كُتِب عليه في كلِّ يومٍ وليلةٍ وجمُعةٍ وشهرٍ ظُلمٌ».

**رواه الطبراني في "الكبير".**

«هرکس طلبکارش را راضی بازگرداند، جانداران زمین و ماهی‌های دریا بر او درود می‌فرستند و هرکس طلبکار را خشمگین بازگرداند در هر شب و روز و جمعه و ماه برای وی ظلم نوشته می‌شود».

2658-1140- (4) ((ضعيف) عدا ما بين المعقوفتين فهو (صحيح لغيره**)) وعنها** **قالت:** كَانَ عَلَى رَسُولِ اللهِ ج وَسْقٌ مِنْ تَمْرٍ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي سَاعِدَةَ، فَأَتَاهُ يَقْضِيَهُ، فَأَمَرَ رَسُولُ اللهِ ج رَجُلًا مِنَ الْأَنْصَارِ أَنْ يَقْضِيَهُ، فَقَضَاهُ تَمْرًا دُونَ تَمْرِهِ، فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَهُ، فَقَالَ: أَتَرُدُّ عَلَى رَسُولِ اللهِ ج؟ قَالَ: نَعَمْ، وَمَنْ أَحَقُّ بِالْعَدْلِ مِنْ رَسُولِ اللهِ ج؟ فَاكْتَحَلَتْ عَيْنا رَسُولِ اللهِ ج بِدُمُوعِهِ، ثُمَّ قَالَ: «صَدَقَ، وَمَنْ أَحَقُّ بِالْعَدْلِ مِنِّي؟ [لَا قَدَّسَ اللهُ أُمَّةً لَا يَأْخُذُ ضَعِيفُها حَقَّهُ مِنْ شَدِيدِهَا وَلَا بتَعْتِعُهُ]». ثُمَّ قَالَ: «يَا خَوْلَةُ! عِدِيهِ وَاقْضِيهِ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ غَرِيمٍ يَخْرُجُ مِنْ عِنْدِ غَرِيمِهِ رَاضِيًا؛ إِلَّا صَلَّتَ عَلَيْهِ دَوَابُّ الأَرضِ، وَنُونُ الْبِحَارِ، وَلَيْسَ مِنْ عَبدٍ يَلْوِي غَرِيمَهُ وَهُوَ يَجِدُ؛ إِلَّا كَتَبَ اللهُ عَلَيْهِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ إِثْمًا».

**رواه الطبراني في "الأوسط" و"الكبير" من رواية حبان بن علي؛ واختلف في توثيقه.**

و از او روایت شده که رسول الله ج به اندازه یک وسق خرما به مردی از بنی‌ساعده بدهکار بود؛ پس برای پرداخت آن نزد وی رفت و به مردی از انصار دستور داد تا آن را پرداخت کند. او نیز با خرمایی جز خرمایی که آن شخص داده بود، بدهی را پرداخت کرد. و طلبکار نپذیرفت و گفت: آیا برای این مساله به رسول الله ج مراجعه کنیم؟ گفت: بله؛ و چه کسی از رسول الله ج به عدالت سزاوارتر است؟ پس نزد رسول الله ج رفتند؟ رسول الله ج فرمود: «راست گفته است. چه کسی از من به عدالت سزاوارتر است؟ [خداوند پاک و مبارک نمی‌گرداند امتی را که در آن ضعیفش حق خود را از قوی آن بدون پی‌گیری نمی‌گیرد]». سپس فرمود: «ای خوله، بدهی او را پرداخت کن چراکه هیچ طلبکاری بدهکار را با رضایت ترک نمی‌کند مگر اینکه جانداران در زمین و ماهی‌های دریا بر او درود می‌فرستند؛ و کسی‌که با وجود توان پرداخت بدهی، طلب طلبکار را به تاخیر بیندازد، خداوند متعال در برابر هر روز و شب یک گناه برای او ثبت می‌کند».

0-1817- (4) (حسن**) ورواه بنحوه الإمام أحمد من حديث عائشة بإسناد جيد قوي**([[772]](#footnote-772))**.**

**(**تَعتَعه**) بتاءين مثناتين فوق وعينين مهملتين**؛ یعنی: تکرار مطالبه‌ی حقش او را پریشان و بی‌تاب کرده و خسته می‌کند و پرداخت بدهی‌اش به تاخیر می‌افتد. و **(**نون البحار**)**: ماهی‌های دریا. و **(**يلوي غريمه**)** یعنی: بازپرداخت طلب طلبکار را به تاخیر می‌اندازد.

2659-1818- (5) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا قُدِّسَتْ أُمَّةٌ لَا يُعْطَى الضَّعِيفُ فِيهَا حَقَّهُ غَيرَ مُتَعْتَعٍ».

**رواه أبو يعلى، ورواته رواة "الصحيح".**

از ابوسعید س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پاک و مبارک نمی‌گردد امتی که در آن حق ضعیف بدون پی‌گیری به او پرداخت نمی‌شود».

(صحيح**) ورواه ابن ماجه بقصة، ولفظه قال:** جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى النَّبِيِّ ج يَتَقَاضَاهُ دَيْنًا كَانَ عَلَيْهِ، فَاشْتَدَّ عَلَيْهِ حَتَّى قَالَ: أُحَرِّجُ عَلَيْكَ إِلَّا قَضَيْتَنِي. فَانْتَهَرَهُ أَصْحَابُهُ، فَقَالُوا: وَيْحَكَ! تَدْرِي مَنْ تُكَلِّمُ؟ فَقَالَ: إِنِّي أَطْلُبُ حَقِّي. فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «هَلَّا مَعَ صَاحِبِ الْحَقِّ كُنْتُمْ؟». ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى خَوْلَةَ بِنْتِ قَيْسٍ فَقَالَ لَهَا: «إِنْ كَانَ عِنْدَكِ تَمْرٌ فَأَقْرِضِينَا حَتَّى يَأْتِيَنَا تَمْرٌ فَنَقْضِيَكِ». فَقَالَتْ: نَعَمْ، بِأَبِي أَنْتَ وأمي يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَقْرَضَتْهُ، فَقَضَى الْأَعْرَابِيَّ وَأَطْعَمَهُ. فَقَالَ: أَوْفَيْتَ أَوْفَى اللَّهُ لَكَ. فَقَالَ: «أُولَئِكَ خِيَارُ النَّاسِ؛ إِنَّهُ لَا قُدِّسَتْ أُمَّةٌ لَا يَأْخُذُ الضَّعِيفُ فِيهَا حَقَّهُ غَيْرَ مُتَعْتَعٍ».

**رواه البزار من حديث عائشة مختصراً**([[773]](#footnote-773))**.**

بادیه‌نشینی نزد رسول الله ج آمد و قرض خود را از رسول الله ج طلب نمود. پس با تندی به رسول الله ج گفت: به تو فشار آورده و در تنگنایت قرار می‌دهم مگر اینکه قرض مرا بدهی. اصحاب رسول الله ج او را سرزنش کردند و گفتند: وای بر تو! آیا می‌دانی با چه کسی صحبت می‌کنی؟ بادیه‌نشین گفت: من حقم را می‌خواهم. رسول الله ج فرمود: «شایسته است همراه صاحب حق باشید». سپس فردی را به نزد خوله بنت قیس فرستاد و به او فرمود: «اگر نزد تو خرمایی هست به ما قرض بده، هرگاه برای ما خرمایی آوردند قرض تو را ادا می‌کنیم».پس خوله گفت: بله! پدر و مادرم فدایت ای رسول الله ج! پس به رسول الله ج قرض داد و رسول الله ج طلب بادیه‌نشین را پرداخت کرده و به او غذا داد. بادیه‌نشین گفت: به عهدت وفا کردی، خدا پاداشت را بدهد. رسول الله ج فرمود: «آنها بهترین مردمند، پاک و مبارک نمی‌گردد امتی که در آن ضعیفش حقش را بدون پیگیری و تحمل اذیت و آزار دریافت نمی‌کند».

0-1819- (6) (صحيح لغيره) **والطبراني من حديث ابن مسعودٍ بإسناد جيد**([[774]](#footnote-774))**.**

17-(الترغيب في كلمات يقولهن المديون والمهموم والمكروب والمأسور)

ترغيب به كلماتی كه مقروض و نگران و اندوهگین و اسير آنها را می‌گويند

2660-1820- (1) (حسن**)** عَنْ عَلِيٍّ**س**: أَنَّ مُكَاتَبًا جَاءَهُ فَقَالَ: إِنِّي قَدْ عَجَزْتُ عَنْ مُكَاتَبَتِي فَأَعِنِّي. قَالَ: أَلَا أُعَلِّمُكَ كَلِمَاتٍ عَلَّمَنِيهِنَّ رَسُولُ اللَّهِ ج لَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِثْلُ جَبَلِ (صبير)([[775]](#footnote-775)) دَيْنًا أَدَّاهُ اللَّهُ عَنْكَ؟ قُلْ: (اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ).

**رواه الترمذي واللفظ له وقال: "حديث حسن غريب". والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

از علی س روایت است که برده‌ای مکاتب نزد او آمده و گفت: من از پرداخت حق مکاتبه عاجز و ناتوان شدم، به من کمک کن. علی س گفت: آیا کلماتی را که رسول الله ج به من یاد داده به تو نیاموزم که اگر به اندازه‌ی کوه صبیر قرض بر ذمه‌ی تو باشد، خداوند آن را از جانب تو ادا می‌کند؟ بگو: (اللَّهُمَّ اكْفِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ، وَأَغْنِنِي بِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ): خداوندا! با حلالت مرا از حرامت کفایت فرما و به فضلت مرا از غیر خودت بی‌نیاز کن».

2661-1141- (1) (ضعيف**) وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ ج ذَاتَ يَوْمٍ الْمَسْجِدَ فَإِذَا هُوَ بِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ يُقَالُ لَهُ: أَبُو أُمَامَةَ جَالِساً فِیهِ، فَقَالَ: «يَا أُمَامَةَ! مَا لِي أَرَاكَ جَالِسًا فِي الْمَسْجِدِ فِي غَيْرِ وَقْتِ صَلَاةٍ؟». قَالَ: هُمُومٌ لَزِمَتْنِي، وَدُيُونٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «أَفَلَا([[776]](#footnote-776)) أُعَلِّمُكَ كَلَامًا إِذَا أَنْتَ قُلْتَهُ أَذْهَبَ عَزَّ وَجَلَّ هَمَّكَ وَقَضَى عَنْكَ دَيْنَكَ؟». فَقَالَ: بَلَى يَا رَسُولَ الله! قَالَ: «قُلْ إِذَا أَصْبَحْتَ وَإِذَا أَمْسَيْتَ: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ وَالْجُبْنِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ وَقَهْرِ الرِّجَالِ)». قَالَ: فَقُلْتُ ذَلِكَ، فَأَذْهَبَ اللَّهُ هَمِّي، وَقَضَى عَنِّي دَيْنِي.

**رواه أبو داود.**

از ابوسعید خدری**س** روایت است: روزی رسول الله ج وارد مسجد شد که مردی از انصار که به او ابوامامه گفته می‌شد در مسجد نشسته بود. رسول الله ج فرمود: «ای ابوامامه، چرا در غیر از وقت نماز تو را در مسجد می‌بینم؟». گفت: نگرانی و قرض‌هایم ای رسول خدا؛ رسول الله ج فرمود: «آیا کلماتی به تو نیاموزم که چون آنها را بگویی خداوند متعال نگرانی تو را برطرف کرده و بدهی‌ات را می‌پردازد؟». گفت: بله ای رسول خدا؛ فرمود: «به هنگام و صبح و شام بگو: (اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْعَجْزِ وَالْكَسَلِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ وَالْجُبْنِ، وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ غَلَبَةِ الدَّيْنِ وَقَهْرِ الرِّجَالِ): (پروردگارا، از نگرانی و غم و اندوه و از ناتوانی و تنبلی و از بخل و بزدلی و از غلبه بدهی‌ها و مردان به تو پناه می‌آورم) ابوامامه می‌گوید: این کلمات را گفتم، پس خداوند متعال نگرانی مرا برطرف نمود و بدهی مرا پرداخت کرد.

2662-1821- (2) (حسن**) وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج لِمُعَاذٍ: «أَلَا أُعَلِّمُكَ دُعَاءً تَدْعُو بِهِ لَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ دَيْنًا لَأَدَّاهُ اللَّهُ عَنْكَ؟ قُلْ يَا مُعَاذُ: (اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ، وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ، وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ، وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ، بِيَدِكَ الْخَيْرِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، تُعْطِيهُمَا مَنْ تَشَاءُ، وَتَمْنَعُ مِنْهُمَا مَنْ تَشَاءُ، ارْحَمْنِي رَحْمَةً تُغْنِينِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ)».

**رواه الطبراني في "الصغير" بإسناد جيد.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج به معاذ س فرمود: «آیا دعایی به تو نیاموزم که هرگاه آن را بخوانی، اگر به اندازه‌ی کوه احد هم قرض داشته باشی خداوند آن را از گردن تو ادا می‌کند. ای معاذ! بگو: (اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ، وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ، وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ، وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ، بِيَدِكَ الْخَيْرِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، تُعْطِيهُمَا مَنْ تَشَاءُ، وَتَمْنَعُ مِنْهُمَا مَنْ تَشَاءُ، ارْحَمْنِي رَحْمَةً تُغْنِينِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ): پروردگارا! ای مالک پادشاهی، هر که را بخواهی حکومت می‌بخشی و از هرکس بخواهی حکومت باز پس می‌گیری و هرکس را بخواهی عزت داده و هرکس را بخواهی خوار و ذلیل می‌کنی، خیر و خوبی در دست توست و تو بر هر چیز توانایی، بخشنده و مهربان دنیا و آخرت بوده و به هرکس بخواهی آن دو را داده و به هرکس نخواهی آن دو را نمی‌دهی، مرا آنچنان غرق در رحمت خویش کن که از رحمت دیگران بی‌نیاز گردم».

2663-1142- (2) (ضعيف**) وَرُوِيَ** عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج افْتَقَدَهُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَلَمَّا صَلَّى رَسُولُ اللهِ ج أَتَى مُعَاذًا فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ! مَا لِي لَمْ أَرَكَ؟». قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! لِيَهُودِيٍّ عَلَيَّ أُوقِيَّةٌ مِنْ تِبْرٍ، فَخَرَجْتُ إِلَيْكَ، فَحَبَسَنِي عَنْكَ. فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ج: «يَا مُعَاذُ! أَلَا أُعَلِّمُكَ دُعَاءً تَدْعُو بِهِ؛ فَلَوْ كَانَ عَلَيْكَ مِنَ الدِّينِ مِثْلَ (صِیرٍ) أَدَّاهُ اللهُ عَنْكَ – وَ (صَبِرٌ) جَبَلٌ بِالْيَمَنِ -، فَادْعُ بِهِ يَا مُعَاذُ! قُلِ: اللهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ، تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ، وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ، وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ، وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ، بِيَدِكِ الْخَيْرُ، إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ، وتُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ، وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ، وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ، وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ، رَحْمَنَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَرَحِيمَهُمَا، تُعْطِي مَنْ تَشَاءُ مِنْهُمَا، وتَمْنَعُ مَنْ تَشَاءُ، ارْحَمْنِي رَحْمَةً تُغْنِيني بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ».

**وفي رواية**: قال معاذ: كَانَ لِرَجُلٍ عَلَيَّ بَعْضُ الْحَقِّ فَخَشِيتُهُ، فَلَبِثْتُ يَوْمَيْنِ لَا أَخْرُجُ، ثُمَّ خَرَجْتُ، فَجِئْتُ رَسُولَ اللهِ ج فَقَالَ: «يَا مُعَاذُ! مَا خَلَفَكَ؟». قُلْتُ: كَانَ لِرَجُلٍ عَلَيَّ بَعضُ الحَقِّ، فَخَشِيتُهُ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ، وَكَرِهْتُ أَنْ يَلْقَانِي. قَالَ: «أَلَا آمُرُكَ بِكَلِمَاتٍ تَقُولُهُنَّ لَو كَانَ عَلَيْكَ أَمْثَالُ الْجِبَالِ قَضَاهُ اللهُ؟». قُلْتُ: بَلَى يا رسول الله! قَالَ: قُلِ: اللهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ».

**فذكر نحوه باختصار؛ وزاد في آخره:** «اللهُمَّ أَغْنِنِي عَنِ الْفَقْرِ، وَاقْضِ عَنِّي الدَّيْنَ، وَتَوَفَّنِي فِي عِبَادَتكَ، وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِكَ».

**رواه الطبراني.**

از معاذ بن جبل**س** روایت است که رسول الله ج در رزو جمعه او را نیافت؛ چون رسول الله نماز را خواند، معاذ آمد و رسول الله ج فرمود: «ای معاذ، چه شده که تو را نمی‌بینم؟». وی گفت: ای رسول خدا، یهودی از من یک اوقیه طلب داشت، چون می‌خواستم نزد شما حاضر شوم مانع من شد. پس رسول الله ج به او گفت: «ای معاذ، آیا به تو دعایی نیاموزم که با آن دعا کنی و اگر به اندازه کوه صیر در یمن بدهی داشته باشی، خداوند متعال آن را پرداخت کند. ای معاذ خداوند را اینگونه بخوان: پروردگارا، ای مالک پادشاهی که به هرکس بخواهی پادشاهی می‌دهی و از هرکس بخواهی پادشاهی را می‌گیری و هرکس را بخواهی عزت داده و هرکس را بخواهی ذلیل می‌کنی، خیر و خوبی به دست توست تو بر هر امری توانایی؛ شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کنی و زنده را از مرده و مرده را از زنده بیرون می‌کنی و هرکس را که بخواهی بدون حساب روزی می‌دهی؛ ای مهربان و بخشنده دنیا و آخرت، به هرکس که بخواهی می‌بخشی و از هرکس که بخواهی منع می‌کنی، بر من رحمتی فرما، چنان رحمتی که از رحمت جز تو مرا بی‌نیاز گرداند».

و در روایتی آمده است: معاذ گفت: کسی از من طلبکار بود و از این بابت می‌ترسیدم و دو روز خارج نشدم و پس از آن خارج شدم و نزد رسول الله ج رفتم که فرمودند: «ای معاذ، دلیل غیبتت چیست؟». گفتم: مردی از من طلبی دارد، ترس و شرم آن داشتم و دوست نداشتم مرا ببیند. رسول الله ج فرمود: «آیا تو را به گفتن کلماتی امر نکنم که چون بگویی، اگر به اندازه کوه‌ها بدهی داشته باشی خداوند متعال آنها را پرداخت می‌کند؟». گفتم: بله ای رسول خدا، فرمود: «بگو: پروردگارا ای مالک پادشاهی».

و در روایتی افزون بر این آمده است: «پروردگارا، مرا از فقر بی‌نیاز گردان و بدهی مرا پرداخت کن و مرا در مسیر عبادتت و جهاد در راهت بمیران».

2664-1143- (3) (موضوع) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ أَبُو بَكْرٍ فَقَالَ: سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج دُعَاءً عَلَّمَنِيهِ. قُلْتُ: مَا هُوَ؟ قَالَ: «كَانَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يُعَلِّمُهُ أَصْحَابَهُ، قَالَ: لَوْ كَانَ عَلَى أَحَدِكُمْ جَبَلُ ذَهَبٍ دَيْنًا فَدَعَا اللَّهَ بِذَلِكَ لَقَضَاهُ اللَّهُ عَنْهُ: (اللَّهُمَّ فَارِجَ الْهَمِّ، كَاشِفَ الْغَمِّ، مُجِيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرِّينَ، رَحْمَانَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَرَحِيمَهُمَا، أَنْتَ تَرْحَمُنِي، فَارْحَمْنِي بِرَحْمَةٍ تُغْنِينِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِوَاكَ)». قَالَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ س: وَكَانَتْ عَلَيَّ بَقِيَّةٌ مِنَ الدَّيْنِ، وَكُنْتُ لِلدَّيْنِ كَارِهًا، فَكُنْتُ أَدْعُو الله بِذَلِكَ، فَأَتَانِي اللَّهُ بِفَائِدَةٍ، فَقَضَی عَنِّي دَیني. قَالَتْ عَائِشَةُ: كَانَ لِأَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ عَلَيَّ دِينَارٌ وَثَلَاثَةُ دَرَاهِمَ، وَكَانَتْ تَدْخُلُ عَلَيَّ فَأَسْتَحْيِي أَنْ أَنْظُرَ فِي وَجْهِهَا؛ لِأَنِّي لَا أَجِدُ مَا أَقْضِيهَا، فَكُنْتُ أَدْعُو بِذَلِكَ الدُّعاءِ فَمَا لَبِثْتُ إِلَّا يَسِيرًا حَتَّى رَزَقَنِي اللَّهُ رِزْقًا؛ مَا هُوَ بِصَدَقَةٍ تُصُدِّقَ عَلَيَّ، وَلَا مِيرَاثٍ وَرِثْتُهُ، فَقَضَاهُ اللَّهُ عَنِّي، وَقَسَمْتُ فِي أَهْلِي قَسْمًا حَسَنًا، وَحَلَّيْتُ ابْنَةَ عَبْدِالرَّحْمَنِ بِثَلَاثِ أَوَاقٍ مِن وَرِقٍ، وَفَضَلَ لَنَا فَضْلٍ حَسَنٌ».

و از عایشه**ل** روایت است: ابوبکر بر من وارد شد و گفت: از رسول الله ج دعایی شنیدم که آن را به من آموخت. گفتم: آن چیست؟ فرمود: عیسی بن مریم اصحابش را آموزش می‌داد و می‌گفت: اگر یکی از شما به اندازه کوهی طلا بدهی داشته باشد و خداوند را با این دعا بخواند، خداوند متعال بدهی وی را می‌پردازد: «پروردگارا، ای برطرف کننده نگرانی‌ها و زایل کننده غم و اندوه و اجابت کننده دعای درماندگان، بخشنده و مهربان دنیا و آخرت، تو بر من رحم می‌کنی پس بر من رحمی کن که از رحم جز تو بی‌نیاز باشم». ابوبکر صدیق**س** گفت: بدهی داشتم و از بدهکار بودن متنفر بودم، پس خداوند را با این دعا خواندم که خداوند متعال سودی را نصیب من کرد و بدهی مرا پرداخت نمود. عایشه**ل** می‌گوید: اسما دختر عمیس یک دینار و سه درهم از من طلب داشت و نزد من می‌آمد و من از نگاه کرده به چهره‌اش خجالت می‌کشیدم، چون مالی نمی‌یافتم تا بدهی‌ام را پرداخت کنم؛ پس خداوند متعال را با این دعا خواندم که اندکی نگذشت که خداوند رزقی را شامل حال من کرد. و آن از اموال زکات نبود و نیز میراثی نبود که به من رسیده باشد، اما خداوند متعال بدهی مرا پراخت کرد و آن را به خوبی بین خانواده‌ام تقسیم کردم.

**رواه البزار والحاكم والأصبهاني؛ كلهم عن الحكم بن عبدالله الأيلي عن القاسم عنها. وقال الحاكم: "صحيح الإسناد"! (قال الحافظ) عبدالعظيم: "كيف والحكم متروك متهم، والقاسم**([[777]](#footnote-777)) **مع ما قيل فيه لم يسمع من عائشة؟!".**

2665-1822- (3) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج: «مَا أَصَابَ أَحَداً قَطُّ هَمٌّ وَلَا حَزَنٌ فَقَالَ: (اللَّهُمَّ إِنِّي عَبْدُكَ، وَابْنُ عَبْدِكَ، ابْنُ أَمَتِكَ، نَاصِيَتِي بِيَدِكَ، مَاضٍ فِيَّ حُكْمُكَ، عَدْلٌ فِيَّ قَضَاؤُكَ، أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ سَمَّيْتَ بِهِ نَفْسَكَ، أَوْ أَنْزَلْتَهُ فِي كِتَابِكَ، أَوْ عَلَّمْتَهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ، أَوِ اسْتَأْثَرْتَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَكَ، أَنْ تَجْعَلَ الْقُرْآنَ رَبِيعَ قَلْبِي، وَنُورَ صَدرِي، وَجِلَاءَ حُزْنِي، وَذَهَابَ هَمِّي). إِلَّا أَذْهَبَ اللَّهُ ﻷ هَمَّهُ، وَأَبْدَلَهُ مَكَانَ حُزْنِهِ فَرَحاً». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَعَلَّمَ هَؤلاء الْكَلِمَاتِ؟ قَالَ: «أَجَلْ! يَنْبَغِي لِمَنْ سَمِعَهُنَّ أَنْ يَتَعَلَّمَهُنَّ».

**رواه أحمد والبزار وأبو يعلى، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم؛ كلهم عن أبي سلمة الجهني عن القاسم بن عبدالرحمن عن أبيه عن ابن مسعود. وقال الحاكم: "صحيح على شرط مسلم إن سلم من إرسال عبدالرحمن عن أبيه". (قال الحافظ): "لم يسلَم**([[778]](#footnote-778))**، وأبو سلمة الجهني يأتي ذكره".**

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس دچار نگرانی و ناراحتی شود و بگوید: «خداوندا! من بنده و فرزند بنده و فرزند کنیز تواَم؛ و اختیار من به دست توست، حکم تو در حق من جاری است، داوری تو در حق من عادلانه است. با توسل به هر اسمی که خود را بدان نامیدی یا آن را در کتابت نازل نموده‌ای یا به کسی از بندگانت آموخته‌ای و یا در علم غیب نزد خود پنهان نگه داشته‌ای، از تو می‌خواهم که قرآن را بهار دل و نور سینه و زداینده اندوه و از بین برنده نگرانی‌ام قرار دهی». خداوند اندوه و نگرانی وی را از بین برده و شادمانی را جایگزین اندوهش می‌کند». گفتند: ای رسول الله ج! برای ما لازم است آن را یاد بگیریم؟ فرمود: «بله آموختن آن برای کسی‌که آن را می‌شنود لازم است».

0-1144- (4) (ضعیف**) وروى هذا الحدیث الطبراني من حدیث أبي موسی الأشعري بنحوه، وقال في آخره: قال قائل:** یا رسول الله! إن المغبون لَمَن غُبِن هؤلاء الکلمات. قال: «أجل، فقولوهن، وعلّموهن، فإنه من قالهن، وعلَّمَهن؛ التماس ما فیهن؛ أذهبَ الله کربه، وأطال فَرحه»([[779]](#footnote-779)).

از ابوموسی اشعری**س** روایت است که مردی گفت: ای رسول خدا، انسان زیان دیده آن است که در این کلمات زیان ببیند. فرمود: «درست است. پس آنها را بگویید و بیاموزید چراکه هرکس این کلمات را برای آنچه به دنبال دارند، بگوید و بیاموزد، خداوند متعال غم و اندوه وی را از بین برده و شادمانی وی را مستدام می‌کند».

2666-1823- (4) (حسن) **وعن أبي بكرة س؛ أنَّ رسولَ الله** ج **قال: «**كلماتُ المكْروبِ: (اللهم رحمتَكَ أرجو، فلا تَكِلْني إلى نفسي طرْفَةَ عيْنٍ، وأصلِحْ لي شأني كلَّهُ)».

**رواه الطبراني**([[780]](#footnote-780))**، وابن حبان في "صحيحه"، وزاد في آخره:** «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ».

از ابی بکره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دعای ناراحتی و مصیبت این است که بگوید: (بار خدایا! خواهان رحمت تواَم، یک لحظه مرا به خودم وامگذار و تمام امورم را اصلاح بفرما».

و در پایان روایت ابن حبان آمده است: «لا إله إلا أنت».

2667-1145- (5) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ لَزِمَ الِاسْتِغْفَارَ؛ جَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْ كُلِّ ضِيقٍ مَخْرَجًا، وَمِنْ كُلِّ هَمٍّ فَرَجًا، وَرَزَقَهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ».

**رواه أبو داود واللفظ له، والنسائي وابن ماجه والحاكم والبيهقي؛ كلهم من رواية الحكم بن مصعب، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد". [مضی 14- الذکر/16]**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس استغفار را بر خود لازم بگیرد، خداوند متعال در برابر تمام سختی‌ها راهی پیش روی وی قرار می‌دهد و از تمام نگرانی‌ها او را می‌رهاند و از جایی که تصور نمی‌کند به او روزی می‌دهد».

2668-1146- (6) (موضوع**) وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ **أيضاً ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ قَالَ: (لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ يَبقى ربُّنا ويَفنى كُلُّ شَيءٍ)؛ عُوفِيَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ».

رواه الطبراني.

همچنین از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بگوید: «لا إله إلا الله قبلَ كُلِّ شيءٍ، لا إله إلا الله بَعدَ كُلِّ شيءٍ، ولا إله إلا الله يَبقى ربُّنا ويَفنى كُلُّ شيءٍ» از نگرانی و غم و انده رهایی می‌یابد».

2669-1147- (7) (ضعيف**)** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛ أنَّ رَسُولَ الله** جقَالَ: «مَن قَالَ: (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)؛ کَانَ دَوَاءٌ مِنْ تِسْعَةٍ وَتِسْعِينَ دَاءً أَيْسَرُهَا الْهَمُّ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط" **والحاكم؛ كلاهما من رواية بشر بن رافع أبي الأسباط وقال الحاكم "صحيح الإسناد". [مضی14- الذكر/9].**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بگوید: «لا حولَ ولا قوَّة إلا بالله» دوای نود و نه بیماری می‌باشد که ساده‌ترین آنها نگرانی است».

2670-1824- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ**ل** قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَلَا أُعَلِّمُكِ كَلِمَاتٍ تَقُولِينَهُنَّ عِنْدَ الْكَرْبِ أَوْ فِي كَرْبِ؟ (أَللَّهُ أَللَّهُ رَبِّي، لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا)».

**رواه أبو داود - واللفظ له - والنسائي وابن ماجه**([[781]](#footnote-781))**.**

از اسماء بنت عُمَیس ل روایت است که رسول الله ج به من فرمود: «آیا کلماتی به تو نیاموزم که آنها را هنگام مصیبت و گرفتاری یا در مصیبت و گرفتاری بگویی: (الله الله ربي لا أشرك به شیئا): الله الله پروردگار من است و برای او شریکی قرار نمی‌دهم».

0-1148- (8) (موضوع) **ورواه الطبراني في** "الدعاء"، **وعنده:** «فليقُل: (الله ربِّي لا أشرِكُ به شَيئاً)؛ ثلاث مرَّاتٍ». وزاد: وكان ذلك آخر كلام عمر بن عبدالعزيز عند الموت([[782]](#footnote-782)).

و در روایت طبرانی آمده است: «پس باید سه بار بگوید: «الله ربِّي لا أشرك به شيئاً» و می‌افزاید: و این آخرین سخنان عمر بن عبدالعزیز به هنگام مرگ بود.

2671-1825- (6) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب:** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج كَانَ يَقُولُ عِنْدَ الكَرْبِ: «لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ العَظِيمُ الحَلِيمُ([[783]](#footnote-783))، لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ العَرْشِ العَظِيمِ، لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَرَبُّ العَرْشِ الكَرِيمُ».

**رواه البخاري ومسلم**([[784]](#footnote-784))**.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج هنگام اندوه و پریشانی می‌فرمود: (لاَ إِلَهَ إِلَّا اللهُ العَظِيمُ الحَلِيمُ، لاَ إِلَهَ إِلَّا اللهُ رَبُّ العَرْشِ العَظِيمِ، لاَ إِلَهَ إِلَّا اللهُ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَرَبُّ العَرْشِ الكَرِيمُ): هیچ معبودی به حق جز خدای بزرگِ بردبار وجود ندارد. هیچ معبودی به حق جز الله که صاحب عرش بزرگ است وجود ندارد، هیچ معبودی به حق جز الله که پروردگار آسمان‌ها و زمین و عرش کریم است وجود ندارد».

2672-1826- (7) (صحيح**) وَ**عَنْ سَعْدِ **بن أبي وقاص س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «دَعْوَةُ ذِي النُّونِ إِذْ دَعَا وَهُوَ فِي بَطْنِ الحُوتِ: (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ)؛ فَإِنَّهُ لَمْ يَدْعُ بِهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ فِي شَيْءٍ قَطُّ؛ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ».

**رواه الترمذي - واللفظ له – والنسائي، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

از سعد بن ابی وقاص س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دعای ذی النون هنگامی‌که در شکم ماهی دعا می‌نمود این بود: (لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ) بود. هیچ مسلمانی با آن در مورد امری دست به دعا برنمی‌دارد مگر اینکه خداوند اجابت می‌فرماید».

0-1149- (9) (ضعيف جداً) **وزاد الحاكم في رواية له:** فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ كَانَتْ لِيُونُسَ خَاصَّةً، أَمْ لِلْمُؤْمِنِينَ عَامَّةً؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَلَا تَسْمَعُ إلی قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «فَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْغَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ»؟» **[مضی15- الدعاء/2].**

و در روایت حاکم چنین وارد شده: مردی گفت: ای رسول خدا، آیا این دعا مخصوص یونس است یا برای تمام مومنان است؟ رسول الله ج فرمود: «آیا به کلام الهی گوش ندادی که می‌فرماید: ﴿وَنَجَّيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡغَمِّۚ وَكَذَٰلِكَ نُ‍ۨجِي ٱلۡمُؤۡمِنِينَ﴾ [الأنبياء: 88] «و از اندوه نجاتش دادیم و این گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم».

2673-1150- (10) (ضعيف**) وَ**عَن ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَلَا أُعَلِّمُكَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَكَلَّمَ بِهَا مُوسَى ÷ حِينَ جَاوَزَ الْبَحْرَ بِبَنِي إِسْرَائِيلَ؟». فَقُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «قُولُوا: اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، وَإِلَيْكَ الْمُشْتَكَى، وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ». قَالَ عَبْدُاللَّهِ: فَمَا تَرَكْتُهُنَّ مُنْذُ سَمِعْتُهُنَّ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج**.**

**رواه الطبراني في** "الصغير" **بإسناد جيد**([[785]](#footnote-785))**.**

از ابن مسعود**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا کلماتی را به تو نیاموزم که موسی به هنگام عبور از دریا همراه بنی اسرائیل، بر زبان آورد؟». گفتیم: بله ای رسول خدا؛ فرمود: «بگویید: «اللَّهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ، وَإِلَيْكَ الْمُشْتَكَى، وَأَنْتَ الْمُسْتَعَانُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ»؛ عبدالله می‌گوید: از زمانی که این کلمات را از رسول الله ج شنیدم، آنها را ترک نکردم.

2674-1151- (11) (ضعيف**) وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِذَا نَادَى الْمُنَادِي فُتِحَتْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ، وَاسْتُجِيبَ الدُّعَاءُ، فَمَنْ نَزَلَ بِهِ كَرْبٌ أَوْ شِدَّةٌ فَلْيَتَحَيَّنِ الْمُنَادِي، فَإِذَا كَبَّرَ كَبِّرَ، وَإِذَا تَشَهَّدَ تَشَهَّدَ، وَإِذَا قَالَ: (حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ)، قَالَ: (حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ)، وَإِذَا قَالَ: (حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ)، قَالَ: (حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ)، ثُمَّ يَقُولُ: اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ الصَّادِقَةِ الْمُسْتَجَابَةِ الْمُسْتَجَابُ لَهَا دَعْوَةِ الْحَقُّ، وَكَلِمَةِ التَّقْوَى، أَحْيِنَا عَلَيْهَا، وَأَمِتْنَا عَلَيْهَا، وَابْعَثْنَا عَلَيْهَا، وَاجْعَلْنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِهَا أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا). ثُمَّ يَسْأَلُ اللَّهَ حَاجَتَهُ».

**رواه الحاكم من رواية عفير بن معدان وهو واهٍ، وقال:** "صحيح الإسناد". [مضی 5- الصلاة/5]

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «چون موذن اذان دهد درهای آسمان باز می‌شود و دعا اجابت می‌شود. پس کسی‌که دچار غم و اندوه و مصیبتی می‌شود در انتظار اذان موذن باشد و فرصت را غنیمت شمرده و چون تکبیر گفت تکبیر بگوید و چون شهادتین گفت شهادتین بگوید و چون «حی على الصلاة» و «حی على الفلاح» گفت، این کلمات را تکرار کند، سپس بگوید: (اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ الصَّادِقَةِ الْمُسْتَجَابَةِ الْمُسْتَجَابُ لَهَا دَعْوَةِ الْحَقُّ، وَكَلِمَةِ التَّقْوَى، أَحْيِنَا عَلَيْهَا، وَأَمِتْنَا عَلَيْهَا، وَابْعَثْنَا عَلَيْهَا، وَاجْعَلْنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِهَا أَحْيَاءً وَأَمْوَاتًا) سپس نیازش را مطرح کند».

**2675-1152- (12)** (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَا كَرَبَنِي أَمْرٌ إِلَّا تَمَثَّلَ لِي جِبْرِيلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! قُلْ: (تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ، وَ ﴿ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلِيّٞ مِّنَ ٱلذُّلِّۖ وَكَبِّرۡهُ تَكۡبِيرَۢا﴾».

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «هیچ امری اسباب ناراحتی مرا فراهم نکرد مگر اینکه جبریل آمده و گفت: ای محمد بگو: توکل می‌کنم بر زنده‌ای که نمی‌میرد و «ستایش برای الله است که فرزندی (برای خود) بر نگزیده و او را در فرمانروای هیچ شریکی نیست و بخاطر ناتوانی (و ذلت حامی و) سرپرستی برای او نیست و او را به شایستگی بزرگ بشمار».

**رواه الطبراني، والحاكم وقال:** "صحيح الإسناد"([[786]](#footnote-786))**.**

2676-1153- (13) (ضعيف معضل**) وروى الأصبهاني عن إبراهيم - يعني ابن الأشعَثِ – قال: سمعتُ الفُضَيل يقول:** إنَّ رَجُلاً على عَهْدِ رَسولِ الله ج أَسَرهُ العَدُوُّ فأَرادَ أبوهُ أنْ يَفْدِيَه، فأَبَوْا عليه إلا بشَيْءٍ كثير لَمْ يُطِقْهُ، فَشكا ذلكَ إلى النبيِّ ج فقالَ: «اكْتُبْ إليه فَلْيُكْثِرْ مِنْ قولِهِ: (تَوَكَّلْتُ على الحي الذي لا يموتُ، و ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا﴾ إلى آخرها)». قال: فكَتَبَ بها الرجلُ إلى ابْنِه، فجَعَلَ يقولُها، فَغَفِلَ العَدُوُّ عنهُ، فاسْتاقَ أربعين بَعيراً فَقَدِمَ، وقَدِم بها إلى أبيهِ.

**(قال الحافظ):** "وهذا معضل".

از ابراهیم بن اشعث روایت است: از فضیل شنیدم که می‌گوید: مردی در زمان رسول خدا ج توسط دشمن اسیر شد. پدرش ‌خواست در برابر آزادی فرزندش فدیه بپردازد. اما آنها اموال زیادی مطالبه کردند که از توان وی خارج بود. پس در این زمینه به رسول الله ج شکایت کرد. رسول الله ج فرمود: «برای او نامه‌ای بنویس که این ذکر را زیاد بگوید: «توکلتُ على الحي الذي لا یموتُ، و﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا﴾» راوی می‌گوید: پس نامه‌ای با این مضمون نوشت و آن را همراه مردی به ‌سوی فرزندش فرستاد. و او نیز این کلمات را بنا بر سفارش رسول الله ج می‌گفت. پس دشمن از وی غافل شد و باعث شد چهل شتر رم کنند و با شتری نزد پدرش آمد.

2677- **وتقدم في** "باب لا حول ولا قوة إلا بالله العلي العظيم" **[14- الذكر/9] عن محمد بن إسحاق قال:** جاء مالكٌ الأشجَعِيٌّ إلى النبي ج فقال: أُسِرَ ابني عوفٌ، فقال لَهُ: «أرْسِل إليه أنَّ رسولَ الله ج يأْمُرُكَ أَنْ تُكْثِرَ من قولِ: (لا حولَ ولا قوَّةَ إلا بالله)» **فذكر الحديث.**

از محمد بن اسحاق روایت است: مالک اشجعی نزد رسول الله ج آمده و گفت: فرزندم عوف اسیر شده است. رسول الله ج به او گفت: «به او این پیام را برسان که رسول الله ج تو را امر نموده این ذکر را زیاد بگویی: (لا حول ولا قوَّةَ إلا بالله)».

18 -(الترهيب من اليمين الكاذبة الغموس)

ترهيب از سوگند دروغی كه صاحبش را در آتش غوطه‌ور می‌كند

2678-1827- (1) (صحيح)عَنْ ابْنَ مَسْعُودٍ**س؛**  **أَنَّ النَّبِيَّ** ج **قَالَ:** «مَنْ حَلَفَ عَلَى مَالِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقِّهِ؛ لَقِيَ اللهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ». قَالَ عَبْدُاللهِ: ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللهِ ج مِصْدَاقَهُ مِنْ كِتَابِ اللهِ ﻷ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ».

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس با سوگند دروغ مال مسلمانی را تصاحب کند، در حالی خداوند را ملاقات می‌کند که بر او خشمگین است». عبدالله گفت: سپس رسول الله ج مصداق آن از قرآن را برای ما خواند. ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَشۡتَرُونَ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ وَأَيۡمَٰنِهِمۡ ثَمَنٗا قَلِيلًا أُوْلَٰٓئِكَ لَا خَلَٰقَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ وَلَا يَنظُرُ إِلَيۡهِمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ [آل عمران: 77] «همانا کسانی‌که پیمان الله و سوگند‌های خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند، آنها بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت و الله در روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و به آنان نمی‌نگرد و آنها را (از گناه) پاک نمی‌سازد و عذاب دردناکی برای آنهاست».

**زاد في رواية بمعناه قال:** فَدَخَلَ الْأَشْعَثُ بْنُ قَيْسِ الكِنديِّ فَقَالَ: مَا يُحَدِّثُكُمْ أَبُو عَبْدِالرَّحْمَنِ؟ فَقُلنَا: كَذَا وَكَذَا. قَالَ: صَدَقَ أَبُو عَبْدِالرَّحْمَنِ؛ كَانَ بَيْنِي وَبَيْنَ رَجُلٍ خُصُومَةٌ فِي بِئْرٍ؛ فَاختَصَمْنا إِلَى رَسُولِ اللهِ ج، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «شَاهِدَاكَ أَوْ يَمِينُهُ». قُلْتُ: إِذًا يَحْلِفُ وَلاَ يُبَالِي. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ صَبرٍ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ؛ لَقِيَ اللهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ. وَنَزَلَتْ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه مختصراً.**

و در روایتی به همین معنا آمده است: اشعث بن قیس الکندی وارد شد و گفت: ابوعبدالرحمن به شما چه گفته است؟ گفتیم: چنین و چنین گفته است. اشعث گفت: ابوعبدالرحمن راست گفته است، بین من و مردی در مورد چاهی اختلاف بود؛ پس اختلاف خود را نزد رسول الله ج بردیم، رسول الله ج فرمود: «دو شاهدت را بیاور یا اینکه او سوگند بخورد». گفتم: او سوگند می‌خورد و اهمیتی نمی‌دهد. رسول الله ج فرمود: «هرکس با سوگند دروغ مال مسلمانی را تصاحب کند در حالی خداوند را ملاقات می‌کند که بر او خشمگین است. و این آیه نازل شد: ﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَشۡتَرُونَ بِعَهۡدِ ٱللَّهِ وَأَيۡمَٰنِهِمۡ ثَمَنٗا قَلِيلًا أُوْلَٰٓئِكَ لَا خَلَٰقَ لَهُمۡ فِي ٱلۡأٓخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ ٱللَّهُ وَلَا يَنظُرُ إِلَيۡهِمۡ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمۡ وَلَهُمۡ عَذَابٌ أَلِيمٞ﴾ [آل عمران: 77] «همانا کسانی‌که پیمان الله و سوگند‌های خود را به بهای ناچیزی می‌فروشند، آنها بهره‌ای در آخرت نخواهند داشت و الله در روز قیامت با آنها سخن نمی‌گوید و به آنان نمی‌نگرد و آنها را (از گناه) پاک نمی‌سازد و عذاب دردناکی برای آنهاست».

2679-1828-(2) (صحيح**)** وَعَنْ وَائِلِ بْنِ حُجْرٍ**س** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ مِنْ (حَضْرَمَوْتَ) وَرَجُلٌ مِنْ كِنْدَةَ إِلَى النَّبِيِّ ج، فَقَالَ الْحَضْرَمِيُّ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ هَذَا قَدْ غَلَبَنِي عَلَى أَرْضٍ كَانَتْ لِأَبِي. فَقَالَ الْكِنْدِيُّ: هِيَ أَرْضِي فِي يَدِي، أَزْرَعُهَا، لَيْسَ لَهُ فِيهَا حَقٌّ. فَقَالَ النَّبِيُّ ج لِلْحَضْرَمِيِّ: «أَلَكَ بَيِّنَةٌ؟». قَالَ: لَا. قَالَ: «فَلَكَ يَمِينُهُ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ الرَّجُلَ فَاجِرٌ لَا يُبَالِي عَلَى مَا حَلَفَ عَلَيْهِ، وَلَيْسَ يَتَوَرَّعُ عَنْ شَيْءٍ، فَقَالَ: «لَيْسَ لَكَ مِنْهُ إِلَّا یَمینُه». فَانْطَلَقَ لِيَحْلِفَ([[787]](#footnote-787)) فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج لَمَّا أَدْبَرَ: «لَئِنْ حَلَفَ عَلَى مَالٍ لِيَأْكُلَهُ ظُلْمًا؛ لَيَلْقَيَنَّ اللهَ وَهُوَ عَنْهُ مُعْرِضٌ».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي.**

از وائل بن حُجر س روایت است که مردی از حَضرَ مَوت و مردی از کندَه نزد رسول الله ج آمدند. حَضرمی گفت: ای رسول الله ج! این مرد زمینی را که از پدرم بود تصاحب کرده. کندی گفت: این زمین متعلق به من است و در آن کشاورزی می‌کنم. و او در آن هیچ حقی ندارد. رسول الله ج به حَضرمی فرمود: «آیا شاهدی داری؟». جواب داد: نه؛ رسول الله ج فرمود: «پس سوگند او برای تو کافی است». حَضرمی گفت: ای رسول الله ج! فردی دروغگو است و بر آنچه قسم می‌خورد اهمیت نمی‌دهد و از چیزی پرهیز نمی‌کند. رسول الله ج فرمود: «او در مقابل تو چیزی جز قسم ندارد». پس رفت تا قسم بخورد، رسول الله ج هنگامی‌که او پشت نمود فرمود: «اگر برای تصاحب مالی قسم بخورد تا ظالمانه آن را بخورد، در حالی با خداوند ملاقات می‌کند که از او رویگردان است».

2680-1154- (1) (ضعيف**) وَ**عَنِ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ س: أَنَّ رَجُلًا مِنْ كِنْدَةَ وَآخر مِنْ حَضْرَمَوْتَ اخْتَصَمَا إِلَى رَسُولِ الله ج فِي أَرْضٍ مِنَ الْيَمَنِ، فَقَالَ الْحَضْرَمِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أَرْضِي اغْتَصَبَنِيهَا أَبُو هَذَا، وَهِيَ فِي يَدِهِ. قَالَ: «هَلْ لَكَ بَيِّنَةٌ؟». قَالَ: لَا، وَلَكِنْ أحلَفه: وَاللَّه ما يَعْلَمُ أَنَّهَا أَرْضِي اغْتَصَبَنِيهَا أَبُوهُ([[788]](#footnote-788))، فَتَهَيَّأَ الْكِنْدِيُّ لِلْيَمِينِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَقْتَطِعُ أَحَدٌ مَالًا بِيَمِينٍ؛ إِلَّا لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ أَجْذَمُ». فَقَالَ الْكِنْدِيُّ: هِيَ أَرْضُهُ.

**رواه أبو داود - واللفظ له -، وابن ماجه**([[789]](#footnote-789)) **مختصراً قال: «**مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ لِيَقْتَطِعَ بِهَا مَال امرِىءٍ مسلم هُوَ فِيهَا فَاجِرٌ؛ لَقِيَ اللَّهَ أَجْذَمُ».

از اشعث بن قیس روایت است: دو نفر یکی از کنده و دیگری از حضرموت در مورد زمینی در یمن دچار اختلاف شده و به رسول الله ج مراجعه کردند. مرد حضرمی گفت: ای رسول خدا، فلانی زمین من را غصب کرده است و الان در دست اوست. رسول الله ج فرمود: «دلیل و بینه‌ای بر این ادعا داری؟». گفت: نه؛ اما او را سوگند می‌دهم: به خدا سوگند نمی‌داند آن زمین من است که پدرش آن را غصب کرد. مرد کندی آماده سوگند خوردن شد که رسول الله ج فرمود: «هیچ‌کس مالی را از طریق سوگند به دست نمی‌آورد مگر اینکه درحالی خداوند را ملاقات می‌کند که هیچ دلیل و حجتی ندارد». پس کندی گفت: آن زمین اوست.

و ابن ماجه آن را با این الفاظ روایت کرده است: «هرکس سوگند دروغی یاد کند تا از این طریق مال مسلمانی را بدست آورد، خداوند را بدون دلیل و برهان ملاقات می‌کند».

2681-1829- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى**س** قَالَ: اخْتَصَمَ رَجُلَانِ إِلَى النَّبِيِّ ج فِي أَرْضٍ أَحَدُهُمَا مِنْ حَضْرَمَوْتَ، قَالَ: فَجَعَلَ يَمِينَ أَحَدِهِمَا، فَضَجَّ الْآخَرُ وَقَالَ([[790]](#footnote-790)): إِذًا يَذْهَبُ بِأَرْضِي. فَقَالَ: «إِنْ هُوَ اقْتَطَعَهَا بِيَمِينِهِ ظُلْمًا؛ كَانَ مِمَّنْ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهِ، وَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ». قَالَ: وَوَرِعَ الْآخَرُ فَرَدَّهَا.

**رواه أحمد بإسناد حسن**([[791]](#footnote-791))**، وأبو يعلى والبزار، والطبراني في** "الكبير".

از ابوموسی س روایت است که دو مرد برای شکایت در مورد زمینی نزد رسول الله ج آمدند که یکی از آنها از حضرموت بود. پس برای یکی از آنها قسم خوردن مقرر نمود. پس دیگری فریاد زده و گفت: زمینم را از دستم می‌گیرد. رسول الله ج فرمود: «اگر از روی ظلم، با سوگندش آن را بگیرد جزو کسانی است که خداوند در روز قیامت به او نگاه نمی‌کند و او را پاک نکرده و برای او عذاب دردناکی است». پس دیگری از گناه آن دوری نمود و زمین را به وی برگرداند.

0-1830- (4) (صحيح**) ورواه أحمد أيضاً بنحوه من حديث عدي بن عميرة؛ إلا أنه قال**: خَاصَمَ رَجُلٌ مِنْ كِنْدَةَ - يُقَالُ لَهُ: امْرُؤُ الْقَيْسِ بْنُ عَابِسٍ - رَجُلًا مِنْ حَضَرَمَوْتَ، فذكره.

و در روایت احمد آمده است: بین مردی از کنده که به او امرء القیس بن عابس گفته می‌شد و مردی از حضرموت اختلاف افتاد.. و در ادامه حدیث را ذکر می‌کند.

**ورواته ثقات. (قال الحافظ) عبدالعظيم: "وقد وردت هذه القصة من غير ما وجه، وفيما ذكرناه كفاية".**

(وَرَع) به كسر راء یعنی: از گناه دوری نمود و از قصدی که داشت منصرف شد. و احتمال دارد به فتح راء به معنای ترسیدن باشد؛ چنانکه به ضم آن به همین معنا می‌باشد. اما دیدگاه اول روشن‌تر است.

2682-1831- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو **بن العاصي ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «الكَبَائِرُ: الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الوَالِدَيْنِ، وَاليَمِينُ الغَمُوسُ».

**وفي رواية: أَنَّ** أَعْرَابِياً جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الكَبَائِرُ؟ قَالَ: «الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ». قَالَ: ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: «اليَمِينُ الغَمُوسُ». قُلْتُ: وَمَا اليَمِينُ الغَمُوسُ؟ قَالَ: «الَّذِي يَقْتَطِعُ مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ – يعني - بِيَمينٍ هُوَ فِيهَا كَاذِبٌ».

**رواه البخاري والترمذي والنسائي.**

**(قال الحافظ):** "**سُمِّيَت اليمين الكاذبة التي يحلِفها الإنسان متعمِّداً يقتطع بها مال امرىءٍ مسلم عالماً أنَّ الأمر بخلاف ما يحلف: (غموساً) - بفتح الغين المعجمة -؛ لأنَّها تغمِس الحالف في الإثم في الدنيا، وفي النار في الآخرة**".

از عبدالله بن عمرو بن العاصی ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «گناهان کبیره عبارتند از: شرک به خداوند، نافرمانی پدر و مادر و سوگند غموس».

و در روایتی آمده است: بادیه‌نشینی نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج! گناهان کبیره کدامند؟ فرمود: «شرک به خداوند». گفت: سپس چه چیزی؟ فرمود: «سوگند غموس». گفتم: سوگند غموس چیست؟ فرمود: «سوگند دروغی که شخصی به وسیله‌ی آن مال مسلمانی را تصاحب می‌کند».

حافظ می‌گوید: «سوگند دروغینی که انسان آن را از روی عمد یاد کرده تا مال مسلمانی را تصاحب کند، درحالی‌که می‌داند واقعیت عکس آن چیزی است که بر آن قسم خورده است. به این سوگند غموس می‌گویند زیرا چنین فردی را در دنیا در گناهانش و در آخرت در آتش غوطه‌ور می‌کند».

[«غمس» در لغت به معنای فروبردن، غوطه‌ور کردن در چیزی می‌باشد.]

2683-1832- (6) (حسن صحيح**) وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ أُنَيْسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مِنْ أَكْبَرُ الْكَبَائِرِ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَالْيَمِينُ الْغَمُوسُ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَحْلِفُ رَجُلٌ عَلَى مِثْلِ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ؛ إِلَّا كَانَتْ نُكتَةً([[792]](#footnote-792)) فِي قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

از عبدالله بن انیس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از بزرگ‌ترین گناهان کبیره، شرک به خداوند، نافرمانی پدر و مادر و سوگند دروغ می‌باشند. و قسم به کسی‌که جانم در دست اوست، مردی به اندازه‌ی بال پشه‌ای قسم نمی‌خورد مگر در روز قیامت نکته‌ای در قلب او می‌باشد».

**رواه الترمذي وحسنه، والطبراني في "الأوسط"، وابن حبان في "صحيحه"-** **واللفظ له -، والبيهقي؛ إلا أنه قال فيه: «**وَمَا حَلَفَ حَالِفٌ بِاللهِ يَمِينَ صبْرٍ، فَأَدْخَلَ فِيهَا مِثْلَ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ؛ إِلَّا كَانَتْ نُكْتَةً فِي قَلْبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

و در روایت بیهقی آمده است: «کسی‌که به نام خداوند سوگند صبر بخورد و در سوگندش به اندازه‌ی بال پشه‌ای دروغ وارد کند، در روز قیامت نکته‌ای در قلب او می‌باشد».

**وقال الترمذي في حديثه: «**وَمَا حَلَفَ حَالِفٌ بِاللَّهِ يَمِينَ صَبْرٍ، فَأَدْخَلَ فِيهَا مِثْلَ جَنَاحِ بَعُوضَةٍ؛ إِلَّا جُعِلَتْ نُكْتَةً فِي قَلْبِهِ [إِلَى]([[793]](#footnote-793)) يَوْمِ القِيَامَةِ».

و در روایت ترمذی آمده است: «کسی که به نام خداوند سوگند صبر بخورد و در سوگندش به اندازه‌ی بال پشه‌ای دروغ وارد کند، تا روز قیامت نکته‌ای در قلب او می‌باشد».

2684-1833- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: «كُنَّا نَعُدُّ مِنَ الذَّنْبِ الَّذِي لَيْسَ لَهُ كَفَّارَةٌ؛ الْيَمِينَ الْغَمُوسَ. قِيلَ: وَمَا الْيَمِينُ الْغَمُوسُ؟ قَالَ: الرَّجُلُ يَقْتَطِعُ بِيَمِينِهِ مَالَ الرَّجُلِ.

**رواه الحاكم وقال:** "صحيح على شرطهما".

از ابن مسعود س روایت است که ما سوگند غموس را جزو گناهانی به شمار می‌آوردیم که کفاره ندارند. گفته شد: سوگند غموس چیست؟ گفت: اینکه کسی با سوگندش مال دیگری را تصاحب کند.

2685-1834- (8) (صحيح) **وَ**نِ الْحَارِثِ بْنِ الْبَرْصَاءِ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج فِي الْحَجِّ بَيْنَ الْجَمْرَتَيْنِ وَهُوَ يَقُولُ: «مَنِ اقْتَطَعَ مَالَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ بِيَمِينٍ فَاجِرَةٍ؛ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ. لِيُبَلِّغْ شَاهِدُكُمْ غَائِبَكُمْ - مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا-».

از حارث بن برصاء س روایت است که در حج، بین دو جمره از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «کسی‌که مال برادرش را با سوگند دروغ تصاحب کند، پس باید جایگاهش را در جهنم آماده ببیند. باید حاضران به غایبان [این پیام را] برسانند». و این را دو یا سه بار تکرار کرد.

**رواه أحمد، والحاكم وصححه، واللفظ له، وهو أتم. ورواه الطبراني في "الكبير"، و ابن حبان في "صحيحه"؛ إلا أنَّهما قالا: «**فَلْيتبوَّأْ بيتاً في النارِ**».**

و در روایت طبرانی و ابن حبان آمده است: «پس باید خانه‌ای در آتش برای خود آماده ببیند».

2686-1835- (9) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ **عَوفٍ س؛** أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «الْيَمِينُ الْفَاجِرَةُ تُذْهِبُ الْمَالَ - أَوْ تَذْهَبُ بِالْمَالِ-».

**رواه البزار، وإسناده صحيح لو صح سماع أبي سلمة من أبيه عبدالرحمن بن عوف.**

از عبدالرحمن بن عوف س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سوگند دروغ مال را از بین می‌برد».

2687-1836- (10) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَيْسَ مِمَّا عُصيَ اللهُ بِهِ هُوَ أَعْجَلُ عِقَابًا مِنَ الْبَغْيِ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ أُطِيعَ اللهُ فِيهِ أَسْرَعُ ثَوَابًا مِنَ الصلَةِ، وَالْيَمِينُ الْفَاجِرَةُ تَدَعُ الدِّيَارَ بَلَاقِعَ».

**رواه البيهقي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از جمله مواردی که عصیان و نافرمانی خداوند را به دنبال دارد، هیچ امری مجازات و عقوبتی سریع‌تر از زنا ندارد؛ و از جمله مواردی که اطاعت از خداوند می‌باشند، هیچ امری چون پیوند خویشاوندی ثوابش زودتر به انسان نمی‌رسد؛ و سوگند دروغ سرزمین‌ها را خشک می‌گرداند».([[794]](#footnote-794))

2688-1836/2- (11) (حسن لغيره**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س **أيضاً** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ لَقِيَ اللَّهَ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَأَدَّى زَكَاةَ مَالِهِ طَيِّبةً بِهَا نَفْسُهُ مُحْتَسِبًا، وَسَمِعَ وَأَطَاعَ؛ فَلَهُ الْجَنَّةُ - أَوْ دَخَلَ الْجَنَّةَ -. وَخَمْسٌ لَيْسَ لَهُنَّ كَفَّارَةٌ: الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَبَهْتُ مُؤْمِنٍ، وَالْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ، وَيَمِينٌ صَابِرَةٌ يَقْتَطِعُ بِهَا مَالًا بِغَيْرِ حَقٍّ»([[795]](#footnote-795)).

**رواه أحمد، وفيه بقية، ولم يصرح بالسماع. [مضی 12- الجهاد/11].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس خداوند را درحالی ملاقات کند ‌که به او شرک نیاورده و زکات مالش را با رضایت نفس جهت رضای خدا پرداخت نموده و شنیده و اطاعت کرده است، پس برای او بهشت است - یا وارد بهشت خواهد شد-. و پنج گناه است که هیچ کفاره‌ای ندارد: شریک قرار دادن برای خداوند، کشتن کسی به ناحق، غارت کردن مؤمن، فرار از میدان جنگ و سوگند دروغینی که با آن مالی به ناحق گرفته شود»([[796]](#footnote-796)).

2689-1837- (12) (صحيح**) وَ**عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ**س** **عَنِ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَى يَمِينٍ مَصْبُورَةٍ كَاذِبةٍ؛ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

از عمران بن حصین س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس سوگند دروغ بخورد، پس جایگاهش را در جهنم آماده کرده است».

**رواه أبو داود والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما".**

**(قال الخطابي): "اليمينُ المصبورة: هي اللازمة لصاحبها من جهة الحكم، فيصبر من أجلها إلى أن يحبس، وهي يمين الصبر، وأصل الصبر الحبس، ومنه قولهم: قُتل فلان صبراً، أي حبساً على القتل، وقهراً عليه"**([[797]](#footnote-797))**.**

2690-1838- (13) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَبْداللَّهِ بْنُ ثَعْلَبَةَ: أَنَّهُ أَتَى عَبْدَالرَّحْمَنِ بْنَ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ، وَهُوَ فِي إِزَارٍ جَرَدٍ([[798]](#footnote-798))، فَطَافَ خَلْفَ الْبَيْتِ([[799]](#footnote-799))، قَدِ الْتَبَبَ بِهِ، وَهُوَ أَعْمَى يُقَادُ. قَالَ: فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ: هَلْ سَمِعْتَ أَبَاكَ([[800]](#footnote-800)) يُحَدِّثُ بِحَدِيثٍ؟ قُلتُ: لَا أَدْرِي. قَالَ: سَمِعْتُ أَبَاكَ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنِ اقْتَطَعَ مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينٍ كَاذِبَةٍ؛ كَانَتْ نُكْتَةً سَوْدَاءَ فِي قَلْبِهِ لَا يُغَيِّرُهَا شَيْءٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

**رواه الحاكم وقال:** "صحيح الإسناد".

از عبدالله بن ثعلبه روایت است که نزد عبدالرحمن بن کعب بن مالک رفت که ازاری ساده پوشیده بود و دور کعبه طواف می‌کرد و نابینا بود که فردی راهنمای وی بود. پس بر او سلام کردم. گفت: آیا شنیده‌ای که پدرت حدیثی را روایت می‌کند؟ گفتم: نه، گفت: از پدرت شنیدم که می‌گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هرکس مال مسلمانی را با سوگند دروغ تصاحب کند، نکته‌ی سیاهی بر قلبش خواهد بود که تا روز قیامت چیزی نمی‌تواند آن را تغییر دهد».

2691-1839- (14) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ أَذِنَ لِي أَنْ أُحَدِّثَ عَنْ دِيكٍ قَدْ مَرَقَتْ رِجْلَاهُ الْأَرْضَ، وعُنُقُهُ مَثنِيٌّ تَحْتَ الْعَرْشِ وَهُوَ يَقُولُ: سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَكَ رَبَّنَا. فَیرَدُّ عَلَيْهِ: مَا عَلِمَ ذَلِكَ مَنْ حَلَفَ بِي كَاذِبًا».

**رواه الطبراني**([[801]](#footnote-801)) **بإسناد صحيح، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوندی که ذکر و یاد او برتر است به من اجازه داد در مورد خروسی صحبت کنم که دو پایش روی زمین است و گردنش تا زیر عرش رسیده است و می‌گوید: (سُبْحَانَكَ مَا أَعْظَمَكَ رَبَّنَا) پاک و منزهی؛ چه بزرگ است پروردگارمان؛ پس پاسخش داده می‌شود: کسی‌که قسم دروغی به نام من می‌خورد این را نمی‌داند».

2692-1840- (15) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَتِيكٍ**س؛**  أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَنِ اقْتَطَعَ مَالَ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ؛ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ، وَأَوْجَبَ لَهُ النَّارَ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَإِنْ کان شَيْئاً يَسِيراً؟ قَالَ: «وَإِنْ كَانَ سِوَاكًا».

**رواه الطبراني في "الكبير" واللفظ له، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

از جابر بن عتیک س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس مال مسلمانی را با سوگندش تصاحب کند، خداوند بهشت را بر او حرام کرده و جهنم را بر او واجب می‌کند». گفته شد: ای رسول الله ج! اگرچه مال بی‌ارزشی باشد؟ فرمود: «و اگرچه مسواکی باشد».

2693-1841- (16) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ **إياس بن ثعلبة الحارثي س؛**  أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنِ اقْتَطَعَ حَقَّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِيَمِينِهِ؛ فَقَدْ أَوْجَبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ، وَحَرَّمَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ». قَالُوا: وَإِنْ كَانَ شَيْئًا يَسِيرًا يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ فَقَالَ: «وَإِنْ كَانَ قَضِيبًا مِنْ أَرَاكٍ».

**رواه مسلم والنسائي وابن ماجه.**

از ابوامامه ایاس بن ثعلبة الحارثی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس حق مسلمانی را با سوگندش تصاحب کند، خداوند جهنم را بر او واجب نموده و بهشت را بر او حرام می‌کند». گفتند: ای رسول الله ج! هرچند چیز بی‌ارزشی باشد؟ رسول الله ج فرمود: «اگرچه شاخه‌ای از درخت اراک باشد».

(صحيح) **ورواه مالك؛ إلا أنَّه كرر: «**وَإِنْ كَانَ قَضِيبًا مِنْ أَرَاكٍ – ثلاثاً –».

2694-1842- (17) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَحْلِفُ عِنْدَ هَذَا الْمِنْبَرِ عَبْدٌ وَلَا أَمَةٌ عَلَى يَمِينٍ آثِمَةٍ وَلَوْ عَلَى سِوَاكٍ رَطْبٍ؛ إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ النَّارُ».

**رواه ابن ماجه بإسناد صحيح.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ مرد و زنی کنار این منبر سوگند دروغی نمی‌خورد، اگرچه برای مسواک تری باشد، مگر اینکه جهنم بر او واجب می‌شود».

2695-1843- (18) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ حَلَفَ بِيَمِينٍ آثِمَةٍ عِنْدَ مِنْبَرِي هَذَا؛ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، وَلَوْ عَلَى سِوَاكٍ أَخْضَرَ».

از جابر بن عبدالله ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس کنار منبرم سوگند دروغی بخورد، پس جایگاهش را در جهنم آماده کرده است، اگرچه به خاطر مسواک سبزی باشد».

**رواه ابن ماجه واللفظ له، وابن حبان في** "صحيحه"، **لم يذكر السواك.**

ابن حبان در صحیح خود کلمه‌ی سواک را نیاورده است.

**(قال الحافظ):** "**كانت اليمينُ على عهد رسول الله** ج **عند المنبر. ذكَر ذلك أبو عبيدٍ والخطَّابيُّ، واستشهَد بحديث أبي هريرة المتقدم. والله أعلم**".

حافظ می‌گوید: در زمان رسول الله ج کنار منبر ایشان سوگند خورده می‌شد. و آن را ابوعبید و خطابی بیان کرده‌اند و شاهد آنها حدیث قبلی است که ابوهریره س آن را روایت کرده است.

2696-1155- (2) (ضعيف**) وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّمَا الْحَلِفُ حِنْثٌ أَوْ نَدَمٌ».

**رواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه" أيضاً. [مضی هنا/12].**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سوگند خوردن یا گناه است یا پشیمانی».

2697-1156- (3) (ضعيف موقوف) **وَ**عَنْ جُبَيْر **بن مُطعِم س**:أَنَّهُ افْتَدَى يَمِينَهُ بِعَشْرَةِ آلَافٍ، ثُمَّ قَالَ: وَرَبِّ الكَعبَةِ لَوْ حَلَفْتُ حَلَفْتُ صَادِقًا، وَإِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ افْتَدَيْتُ بِهِ يَمِينِي.

**رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد جيد**([[802]](#footnote-802))**.**

از جبیر بن مطعم**س** روایت است: در برابر سوگندی که یاد می‌کرد ده هزار فدیه می‌داد. سپس می‌گفت: به پروردگار کعبه سوگند، اگر سوگند یاد کنم سوگند راست می‌خورم و آن مقداری است که با آن فدیه سوگندم را می‌دهم.

0-1157- (4) (ضعيف موقوف) وروى([[803]](#footnote-803)) فيه أيضاً عن الأشعث بن قيس س قال**: «**اشْتَرَيْتُ يَمِينِي مَرَّةً بِسَبْعِينَ أَلْفًا».

و از اشعث بن قیس روایت است که می‌گوید: یک بار سوگندی را که یاد کرده بودم به هفتاد هزار خریدم.

19 -(الترهيب من الربا)

ترهيب از ربا

2698-1844- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ المُوبِقَاتِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشِّرْكُ بِاللَّهِ، وَالسِّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالحَقِّ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ اليَتِيمِ، وَالتَّوَلِّي يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ المُحْصَنَاتِ الغَافِلاَتِ المُؤْمِنَاتِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي. [مضی12- الجهاد/11].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از هفت گناه نابود کننده اجتناب کنید». گفتند: ای رسول الله ج! آنها کدامند؟ فرمود: «شرک به خداوند، سحر، کشتن نفسی که خداوند حرام نموده مگر به حق، خوردن ربا، خوردن مال یتیم، فرار از میدان جنگ و تهمت زنا زدن به زنان پاکدامن مؤمن بی‌خبر از فساد».

(الموبقات**): مهلک و نابودکننده.**

2699-1845- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ**س** قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ج: «رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتَيَانِي، فَأَخْرَجَانِي إِلَى أَرْضٍ مُقَدَّسَةٍ، فَانْطَلَقْنَا حَتَّى أَتَيْنَا عَلَى نَهَرٍ مِنْ دَمٍ فِيهِ رَجُلٌ قَائِمٌ([[804]](#footnote-804))، وَعَلَى شطِّ النَّهَرِ رَجُلٌ بَيْنَ يَدَيْهِ حِجَارَةٌ، فَأَقْبَلَ الرَّجُلُ الَّذِي فِي النَّهَرِ، فَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَخْرُجَ رَمَى الرَّجُلُ بِحَجَرٍ فِي فِيهِ فَرَدَّهُ حَيْثُ كَانَ، فَجَعَلَ كُلَّمَا جَاءَ لِيَخْرُجَ رَمَى فِي فِيهِ بِحَجَرٍ، فَيَرْجِعُ كَمَا كَانَ. فَقُلْتُ: مَا هَذَا الَّذِي رَأَيْتُهُ فِي النَّهَرِ؟ قَالَ: آكِلُ الرِّبَا».

**رواه البخاري هكذا في "البيوع" مختصراً، وتقدم في "ترك الصلاة" مطولاً [5- الصلاة/40].**

از سمرة بن جندب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دیشب دو مرد را دیدم که نزد من آمدند و مرا به سرزمین مقدسی بردند. پس رفتیم تا اینکه به نهری از خون رسیدیم که مردی در آن ایستاده بود. و کنار نهر آب، مردی بود که در مقابلش سنگ‌هایی بود. مردی که در نهر بود جلو آمد و هرگاه می‌خواست از نهر خارج شود آن مرد سنگی در دهانش می‌انداخت و او را به جایی که بود بر می‌گرداند و هرگاه می‌خواست از رود خارج شود سنگی در دهانش می‌انداخت و او را به جایی که بود بر می‌گرداند؛ گفتم: این چه کسی بود که در نهر دیدم؟ گفت: ربا خوار».

2700-1846- (3) (صحيح) وَعَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ س قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ج آكِلَ الرِّبَا، وَمُوكِلَهُ».

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج رباخوار و ربا دهنده را لعنت کردند.

**رواه مسلم والنسائي. ورواه أبو داود والترمذي وصححه، وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"؛ كلهم من رواية عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود عن أبيه، ولم يسمع منه**([[805]](#footnote-805))**، وزادوا فيه: «**شَاهِدِيهِ، وَكَاتِبَهُ**».**

و در روایتی علاوه بر این آمده است: «دو شاهد و کاتب آن را».

2701-1847- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرِ **بن عبدالله ب** قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللهِ ج آكِلَ الرِّبَا، وَمُؤْكِلَهُ، وَكَاتِبَهُ، وَشَاهِدَيْهِ، وَقَالَ: «هُمْ سَوَاءٌ».

**رواه مسلم وغيره.**

از جابر بن عبدالله ب روایت است که رسول الله ج رباخوار و ربا دهنده و نویسنده و دو شاهد آن را لعنت نمود. و فرمود: «همگی [در گناه ربا] یکسان‌اند».

2702-1848- (5) (حسن لغيره**) وَعن أبي هريرة س قال: قال رسول الله** ج: «الكبائرُ سبعٌ: أوَّلُهُنَّ الإشراكُ بالله، وقتلُ النفس بغير حقِّها، وأكلُ الرِّبا، وأكلُ مالِ اليتيمِ، وفرارُ يومِ الزحفِ، وقَذفُ المحصَناتِ، والانتِقالُ إلى الأعرابِ بعدَ هِجرتهِ».

**رواه البزار من رواية عمرو بن أبي سَلَمة، ولا بأس به في المتابعات. [مضی12/11].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «گناهان کبیره هفت دسته‌اند: اولین آنها شرک به خداوند است و کشتن نفسی به ناحق و خوردن ربا و خوردن مال یتیم و فرار در روز جنگ و تهمت زدن به زنان پاکدامن و بازگشت به‌ سوی بادیه‌نشینان بعد از هجرت به مدینه».

2703-1849- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ عَوْنُ بْنُ أَبِي جُحَيْفَةَ عَنْ أَبِيهِ**س** قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ الله ج الوَاشِمَةَ وَالمُسْتَوْشِمَةَ، وَآكِلَ الرِّبَا، وَمُوكِلَهُ، وَنَهَى عَنْ ثَمَنِ الكَلْبِ، وَكَسْبِ البَغِيِّ، وَلَعَنَ المُصَوِّرِينَ».

**رواه البخاري وأبو داود. (قال الحافظ): "واسم أبي جحيفة وهب بن عبدالله السُّوائي".**

عون بن ابی جحیفه از پدرش س روایت می‌کند که رسول الله ج زن خالکوب و کسی‌که خال بر او می‌کوبند و رباخوار و ربا دهنده را لعنت نمود و از پول [حاصل از خرید و فروش] سگ و کسب و کار از راه فاحشه نهی کرده و تصویرگران را لعنت نمود».

2704-1850- (7) (صحيح لغيره) **وَ**عَن **عبدالله** بْنَ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: «آكُلُ الرِّبَا، وَمُوكِلُهُ، وَشَاهِدَاهُ، وَكَاتِباهُ إِذَا عَلِمُوا بِهِ، وَالْوَاشِمَةُ، وَالْمُسْتَوْشِمَةُ لِلْحُسْنِ، وَلَاوِي الصَّدَقَةِ، وَالْمُرْتَدُّ أَعْرَابِيًّا بَعْدَ الهِجْرَةِ؛ مَلْعُونُونَ عَلَى لِسَانِ مُحَمَّدٍ ج».

**رواه أحمد وأبو يعلى، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"، وزاد في آخره: «**يَوْمَ الْقِيَامَةِ**».**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که می‌گوید: «رباخوار و ربا دهنده و دو شاهد و دو نویسنده‌ی آن اگر از ماهیت معامله ربوی آگاه باشند و زن خالکوب و کسی‌که برای زیبایی بر او خال می‌کوبند و کسی‌که زکات مالش را نمی‌پردازد و بادیه‌نشینی که بعد از هجرت مرتد گردد، بر زبان محمد ج لعنت شده‌اند.

**(قال الحافظ): رووه كلهم عن الحارث - وهو الأعور - عن ابن مسعود؛ إلا ابن خزيمة، فإنَّه رواه عن مسروق عن عبدالله بن مسعود.**

2705-1158- (1) (ضعيف جداً**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س عَنِ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «أَرْبَعٌ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ، وَلَا يُذِيقَهُمْ نَعِيمَهَا: مُدْمِنُ الْخَمْرِ، وَآكِلُ الرِّبَا، وَآكِلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَالْعَاقُّ لِوَالِدَيْهِ».

**رواه الحاكم عن إبراهيم بن خثيم بن عراك - وهو واهٍ - عن أبيه عن أبيه عن جده عن أبي هریرة وقال: "صحيح الإسناد"**([[806]](#footnote-806))**.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چهار نفر هستند که این حق برای خداوند متعال است که آنان را وارد بهشت نکند و نعمت آن را به ایشان نچشاند: معتاد به شرابخواری، ربا خوار، کسی‌که مال یتیم را با ناحق می‌خورد و کسی‌که نافرمانی پدر و مادرش می‌کند».

2706-1851- (8) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ**- يعني ابن مسعود - س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «الرِّبَا ثَلَاثَةٌ وَسَبْعُونَ بَابًا، أَيْسَرُهَا مِثْلُ أَنْ يَنْكِحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ».

**رواه الحاكم وقال:** "**صحيح على شرط البخاري ومسلم**". **ورواه البيهقي من طريق الحاكم ثم قال:** "**هذا إسناد صحيح، والمتن منكر بهذا الإسناد**([[807]](#footnote-807))**، ولا أعلمه إلا وهماً، وكأنَّه دخل لبعض رواته إسناد في إسناد**"([[808]](#footnote-808))**.**

از عبدالله - یعنی ابن مسعود- س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ربا هفتاد و سه دروازه دارد؛ [گناه] میسرترین [نوع] آن مانند این است که مرد با مادرش همخوابی کند».

2707-1852- (9) (صحيح**) وَعَنهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ** ج **قَالَ**: «الرِّبَا([[809]](#footnote-809)) بِضعٌ وسبعونَ باباً، والشركُ مثلُ ذلِكَ».

و از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ربا هفتاد و چند بخش است و شرک همانند آن است».

2708-1853- (10) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «الرِّبَا سَبْعُونَ بَابًا؛ أَدْنَاهَا كَالَّذِي يَقَعُ عَلَى أُمِّهِ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ربا هفتاد بخش دارد و [گناه] کمترین [بخش] آن مانند کسی است که با مادرش همخوابی کند».

**رواه البيهقي بإسناد لا بأس به، ثم قال:** "**غريب بهذا الإسناد، وإنما يعرف بعبدالله بن زياد عن عكرمة يعني ابن عمار. قال: وعبدالله بن زياد هذا منكر الحديث**"([[810]](#footnote-810))**.**

2709-1159- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سَلَامٍ**س** عَنْ رَسُولِ اللهِ ج قَالَ: «الدِّرْهَمُ يُصِيبُهُ الرَّجُلُ مِنَ الرِّبَا؛ أَعْظَمُ عِنْدَ اللهِ مِنْ ثَلَاثَةٍ وَثَلَاثِينَ زَنْيَةٍ يَزْنِيهَا فِي الْإِسْلَامِ».

**رواه الطبراني في "الكبير" من طريق عطاء الخراساني عن عبدالله، ولم يسمع منه**([[811]](#footnote-811))**.**

از عبدالله بن سلام روایت است که رسول الله ج فرمودند: «درهمی که کسی از طریق ربا بدست آورد نزد خداوند متعال بزرگ‌تر است از سی و سه بار زنایی که در اسلام مرتکب شود».

0-1160- (3) (ضعيف موقوف) **ورواه ابن أبي الدنيا والبغوي وغيرهما موقوفاً على عبدالله، وهو الصحيح، ولفظ الموقوف في أحد طرقه: قال عبدالله:** الرِّبَا اثْنَانِ وَسَبْعُونَ حُوبًا، أَصْغَرُهَا حُوبًا كَمَنْ أَتَى أُمَّهُ فِي الإسْلامِ، وَدِرْهَمٌ مِنَ الرِّبَا أَشَدُّ مِنْ بِضْعٍ وَثَلاثِينَ زَنْيَةً. قَالَ: وَيَأْذَنُ اللَّهُ بِالْقِيَامِ لِلْبَرِّ وَالْفَاجِرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، إِلا آكِلَ الرِّبَا، فَإِنَّهُ لَا يَقُومُ ﴿إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾([[812]](#footnote-812))..

عبدالله می‌گوید: ربا هفتاد و دو گناه دارد که کمترین آنها چنان است که کسی با مادرش در اسلام زنا کند. و درهمی از ربا بدتر از سی و چند زنا می‌باشد. راوی می‌گوید: خداوند متعال در روز قیامت به هر نیکوکار و بدکاری اجازه بلند شدن می‌دهد جز رباخوار که برنمی‌خیزد «مگر مانند برخاستن کسی‌که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده و (نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند)».

2710-1854- (11) (صحيح موقوف) **وروى أحمد بإسناد جيد عن كعب الأحبار قال:** لَأَنْ أَزْنِيَ ثَلَاثًا وَثَلَاثِينَ زَنْيَةً؛ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ آكُلَ دِرْهَمَ رِبًا يَعْلَمُ اللَّهُ أَنِّي أَكَلْتُهُ حِينَ أَكَلْتُهُ رِبًا.

کعب الاحبار می‌گوید: اگر سی و سه بار عمل فاحشه انجام دهم نزد من محبوب‌تر است از اینکه یک درهم ربا بخورم که خداوند بداند آن را به عنوان ربا خورده‌ام.

2711-1855- (12) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ حَنْظَلَةَ - غَسِيلِ الْمَلَائِكَةِ -**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «دِرْهَمٌ رِبًا يَأْكُلُهُ الرَّجُلُ وَهُوَ يَعْلَمُ؛ أَشَدُّ مِنْ سِتَّةٍ وَثَلَاثِينَ زَنْيَةً».

از عبدالله بن حنظله – کسی که توسط ملائکه غسل داده شد-  ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که یک درهم ربا با اطلاع از [ربا بودن] آن می‌خورد [عذاب آن] شدیدتر از عذاب سی و شش بار عمل فاحشه است».

**رواه أحمد والطبراني في "الكبير"، ورجال أحمد رجال "الصحيح".**

حافظ می‌گوید: حنظله پدر عبدالله ملقب به «**غسيل الملائكة**» می‌باشد. چون وی در روز احد جنب بود و نصف سرش را شسته بود که صدای دشمن را شنید؛ پس برای جهاد در راه خدا خارج شده و شهید شد. پس رسول الله فرمودند: «لَقَد رأيتُ الملائِكةَ تَغْسِلُه»([[813]](#footnote-813)): «فرشتگان را دیدم که او را غسل می‌کنند».

2712-1856- (13) (صحيح لغيره) **وَرُوِيَ عن أنس بن مالكٍ س قال:** خَطبنَا رسولُ الله ج فَذَكر أمْرَ الربا وعظَّم شأنَهُ وقال: «إنَّ الدرْهَم يصيبُه الرجلُ مِنَ الرِّبا؛ أعْظَمُ عند الله في الخطيئةِ مِنْ ستٍّ وثلاثينَ زَنْيَةً يَزْنيها الرجلُ، وَإنَّ أرْبى الربا عِرْضُ الرجلِ المسْلِمِ».

**رواه ابن أبي الدنيا في كتاب** "ذم الغيبة" **والبيهقي**([[814]](#footnote-814))**.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج برای ما خطبه خواند و ذکر ربا نموده و گناه آن را بزرگ شمرد و فرمود: «درهمی که کسی از راه ربا به دست می‌آورد نزد خدا از گناه سی و شش عمل فاحشه‌ای که مرتکب آن می‌گردد بیشتر است؛ و بزرگ‌ترین ربا بی‌آبرو کردن فرد مسلمان است».

2713- 1161- (4) (ضعيف) وَرُوِيَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا بِبَاطِلٍ لِيَدْحَضَ بِه حَقًّا؛ فَقَدْ بَرِئَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَذِمَّةِ رَسُولِهِ ج، وَمَنْ أَكَلَ دِرْهَمًا مِنْ رِبًا؛ فَهُوَ مِثْلُ ثَلَاثةٍ وَثَلَاثِينَ زَنْيَةً، وَمَنْ نَبَتَ لَحْمُهُ مِن سُّحْتِ؛ فَالنَّارُ أَوْلَى بِهِ».

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس ظالمی را در امری باطل برای نابودی حقی یاری کند، درحقیقت عهد خود را با خداوند و رسولش شکسته است. و هرکس درهمی ربا بخورد این عمل وی چون سی و سه زنا می‌باشد و هرکس گوشت وی از طریق حرام رشد کند، آتش بدان سزاوارتر است».

**رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط"، والبيهقي لم يذكر "من أعان ظالماً" وقال: «**إنَّ الرَّبا نَيِّفٌ وسبعون باباً، أهْوَنُهُنَّ باباً مثلُ مَنْ أَتى أمَّهُ في الإسْلامِ، ودِرهَمٌ مِنْ رِباً أشدُّ مِنْ خمسٍ وثلاثين زَنْيَةً» **الحديث.**

و در روایت بیهقی چنین آمده: «ربا هفتاد و اندی بخش دارد که کمترین بخش آن چون زنا کردن با مادر در اسلام است و درهمی از ربا بد‌تر است از سی و پنج زنا».

2714-1857- (14) (صحيح لغيره**) وَ**عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الرِّبَا اثْنَانِ وَسَبْعُونَ بَابًا، أَدْنَاهَا مِثْلُ إِتْيَانِ الرَّجُلِ أُمَّهُ، وَإِنَّ أَرْبَى الرِّبَا اسْتِطَالَةُ الرَّجُلِ فِي عِرْضِ أَخِيهِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" من رواية عمر بن راشد، وقد وُثِّق.**

از براء بن عازب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ربا هفتاد و هشت بخش دارد و [گناه] کمترین [بخش] آن همچون زنای مرد با مادرش می‌باشد. و بزرگ‌ترین ربا تعدی و تجاوز شخص به آبروی برادرش می‌باشد».

2715-1858- (15) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الرِّبَا سَبْعُونَ حُوبًا؛ أَيْسَرُهَا أَنْ يَنْكِحَ الرَّجُلُ أُمَّهُ».

**رواه ابن ماجه والبيهقي؛ كلاهما عن أبي معشر- وقد وثق - عن سعيد المقبري عنه. ورواه ابن أبي الدنيا عن عبدالله بن سعيد - وهو واه - عن أبيه عن أبي هريرة. وتقدم بنحوه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ربا هفتاد گناه دارد که کمترین آن [همچون] همبستری فرد با مادرش می‌باشد».

(الحوب) به ضم حاء: عبارت است از گناه.

2716-1859- (16) (حسن لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ج أَنْ تُشْتَرَى الثَّمَرَةُ حَتَّى تُطْعَمَ. وَقَالَ: إِذَا ظَهَرَ الزِّنَا وَالرِّبَا فِي قَرْيَةٍ؛ فَقَدْ أَحَلُّوا بِأَنْفُسِهِمْ عَذَابَ اللَّهِ».

**رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج از اینکه ثمره قبل از اینکه برسد فروخته شود نهی فرمود؛ و فرمود: «هرگاه زنا و ربا در روستایی ظاهر شد، پس عذاب خدا را برای خود حلال کرده‌اند».

2717-1860- (17) (حسن لغيره) **وَ عن ابن مسعودٍ س ذكرَ حديثاً عن النبي** ج **وقال فيه:** «مَا ظَهَرَ فِي قَوْمٍ الزِّنَا وَالرِّبَا؛ إِلَّا أَحَلُّوا بِأَنْفُسِهِمْ عذابَ اللَّهِ».

**رواه أبو يعلى بإسناد جيد**([[815]](#footnote-815))**.**

ابن مسعود س حدیثی را از رسول الله ج نقل کرده که در آن می‌فرماید: «زنا و ربا در روستایی ظاهر نمی‌شود مگر اینکه عذاب خدا را برای خود حلال نموده‌اند».

2718-1162- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِي**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَا مِنْ قَوْمٍ يَظْهَرُ فِيهِمُ الرِّبَاإ إِلَّا أُخِذُوا بِالسَّنَةِ، وَمَا مِنْ قَوْمٍ يَظْهَرُ فِيهِمُ الرُّشَا؛ إِلَّا أُخِذُوا بِالرُّعْبِ».

**رواه أحمد بإسناد فيه نظر**([[816]](#footnote-816))**.**

**(**السنة**): سالی که قحطی است. چه در ان باران ببارد یا نبارد.**

از عمرو بن العاص**ب** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هیچ قومی نیست که ربا در میان آنها انتشار یابد مگر اینکه دچار قحط‌سالی می‌شوند و هیچ قومی نیست که رشوه در میان آنها انتشار یابد مگر اینکه خوف و هراس آنان را فرامی‌گیرد».

2719-1163- (6) (ضعيف) **وَعن أبي هريرة س قال: قال رسولُ الله** ج: «رأيتُ ليلة أُسرِيَ بي لما انتَهَينا [إلى]([[817]](#footnote-817)) السماء السابعة؛ فَنظرتُ فوقي فإذا أنا بِرَعدٍ وبُروقٍ وصواعِقَ، قال: فأتيتُ على قومٍ بطونُهم كالبُيوتِ فيها الحيَّات تُرى مِن خارِجِ بطونهم، قلتُ: يا جبريلُ! مَن هؤلاء؟ قال: هؤلاء أكَلَة الربا».

**رواه أحمد في حديث طويل، وابن ماجه مختصراً، والأصبهاني؛ كلهم من رواية علي بن زيد عن أبي الصلت عن أبي هريرة.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در شب اسرا چون به آسمان هفتم رسیدم در بالای سرم رعد و برق و صاعقه دیدم. بر قومی گذشتم که شکم‌های‌شان چون خانه‌هایی بود که در آن مارهایی بودند که از خارج شکم‌شان دیده می‌شد. گفتم: ای جبریل، آنان کیستند؟ فرمود: آنها رباخواران هستند».

2720-1164- (7) (ضعيف جداً) **وروى الأصبهاني أيضاً من طريق أبي هارون العبدي - واسمه عُمارة بن جُوَين، وهو واهٍ - عن أبي سعيد الخدريّ:** «أنَّ رسول الله ج لما عُرِجَ به إلى السماء نظَر في سماء الدّنيا، فإذا رجالٌ بطونهم كأمثال البيوت العظام، قد مالَت بُطونُهم، وهم مُنَضَّدُون على سابِلَةِ آل فرعون، يُوقَفون على النار كلَّ غداةٍ وعشِيٍّ، يقولون: ربَّنا لا تُقِم الساعة أبداً. قلتُ: يا جبريل! مَن هؤلاء؟ قال: هؤلاء أكلَةُ الرِّبا من أمَّتِك ﴿لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾».

اصبهانی می‌گوید: «(منضدون) یعنی: روی هم انداخته می‌شوند. و (السابلة): یعنی: آل فرعون که صبح و شام در معرض آتش قرار می‌گیرند آنها را لگدمال می‌کنند».

از ابوسعید خدری**س** روایت است زمانی که رسول الله ج به آسمان عروج داده شد، به آسمان دنیا نگاه کرد و مردانی را دید که شکم‌هایی به اندازه خانه‌های بزرگ دارند. شکم‌های‌شان منحرف شده و بر روی یکدیگر و در زیر لگدهای آل فرعون می‌باشند. و در هر شب و روز در برابر آتش قرار می‌گیرند و می‌گویند: خدایا هرگز قیامت را بر پا مکن. گفتم: ای جبریل اینها چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان رباخواران امتت هستند. «برنمی‌خیزد مگر مانند برخاستن کسی‌که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده و (نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند)».

2721-1861- (18) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ يَظْهَرُ الرِّبَا وَالزِّنَا، وَالْخَمْرُ».

**رواه الطبراني، ورواته رواة** "الصحيح".

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قبل از قیامت ربا و زنا و شرابخواری آشکار می‌گردد».

2722-1165- (8) (ضعيف) **وَعن القاسم بن عبدالواحد الوزان قال:** رأيتُ عبدَالله بن أبي أوفى ب([[818]](#footnote-818)) في السوق في الصيارَفةِ فقال: يا معشَرَ الصيارِفَةِ! أبشِروا. قالوا: بَشَّركَ الله بالجنَّة؛ بِمَ تُبَشِّرُنا يا أبا محمَّد؟ قال: قال رسول الله ج: «أبشِروا بالنَّار».

**رواه الطبراني بإسناد لا بأس به**([[819]](#footnote-819))**.**

از قاسم بن عبدالواحد وزان روایت است: عبدالله بن ابی اوفی را در بازار صرافان دیدم که می‌گفت: ای صرافان، مژده باد شما را و خوشحال باشید؛ گفتند: خداوند تو را به بهشت بشارت دهد؛ به چه دلیلی خوشحال باشیم؟ گفت: رسول الله ج فرمودند: «برای آتش خوشحال باشید».

2723-1862- (19) (حسن لغيره**) وَرُوِيَ** عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِيَّاكَ وَالذُّنُوبَ الَّتِي لَا تُغْفَرُ؛ الْغُلُولُ، فَمَنْ غَلَّ شَيْئًا؛ أَتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأكلُ الرِّبَا، فَمَنْ أَكَلَ الرِّبَا؛ بُعِثَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَجْنُونًا يَتَخَبَّطُ؛ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾».

**رواه الطبراني.**

از عوف بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از گناهانی که بخشیده نمی‌شود دوری کن؛ دزدی از مال غنیمت؛ هرکس در چیزی از مال غنیمت خیانت کند، در روز قیامت همراه با آن آورده می‌شود. و ربا خواری؛ کسی‌که ربا می‌خورد در روز قیامت همانند دیوانه‌ای که مس شیطانی شده، مبعوث می‌شود. سپس این آیه را خواند: ﴿ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ ٱلرِّبَوٰاْ لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ ٱلَّذِي يَتَخَبَّطُهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ مِنَ ٱلۡمَسِّ﴾ [البقرة: 275] «کسانی‌که ربا می‌خورند (روز قیامت از گور) بر نمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی‌که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده و (نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند)».

0-1166- (9) (موضوع) **والأصبهاني من حديث أنس، ولفظه: قال رسول الله** ج: «يَأْتي آكِلُ الرِّبا يومَ القيامَةِ مُخَبَّلاً يَجُرّ شِقَّة([[820]](#footnote-820))، ثُمَّ قرَأ: ﴿لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾».

اصبهانی می‌گوید: «(المخبل): مجنون؛ [والمخبل: فلج. و ﴿الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ﴾؛ یعنی: شیطان بر وی مستولی شده و با او درگیر شده و او را دچار دیوانگی می‌کند]».

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روز قیامت رباخوار چون مجنونی می‌آید که نیمی از بدنش فلج است. سپس این آیه را تلاوت کرد: «بر نمی‌خیزند مگر مانند برخاستن کسی‌که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده و (نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند)».

2724-1863- (20) (صحيح) **وَ**عَنِ **عبدالله** بْنِ مَسْعُودٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَا أَحَدٌ أَكْثَرَ مِنَ الرِّبَا؛ إِلَّا كَانَ عَاقِبَةُ أَمْرِهِ إِلَى قِلَّةٍ».

**رواه ابن ماجه، والحاكم، وقال:** "صحيح الإسناد". **وفي لفظ له قال**: «الرِّبَا وَإِنْ كَثُرَ، فَإِنَّ عَاقِبَتَهُ إِلَى قِلٍّ». **وقال فيه أيضاً:** "صحيح الإسناد".

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده‌ای نیست که از راه ربا ثروتمند شود مگر اینکه عاقبتش فقر و نیازمندی است».

2725-1167- (10) (ضعيف**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا أَكَلَ الرِّبَا، فَمَنْ لَمْ يَأْكُلْهُ أَصَابَهُ مِنْ غُبَارِهِ».

**رواه أبو داود وابن ماجه؛ كلاهما من رواية الحسن عن أبي هريرة، واختلف في سماعه، والجمهور على أنه لم يسمع منه.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «زمانی بر مردم خواهد آمد که همه آنها ربا می‌خورند و آنکه (به طور مستقیم) از ربا نمی‌خورد، غبار آن او را فرا می‌گیرد».

2726-1864- (21) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ عن عبادة بن الصامت س عن رسول الله** ج **قال: «**والَّذي نفسي بيَدِه لَيبيتَنَّ أُناسٌ من أُمَّتي على أشَرٍ وبَطَر، ولَعِبٍ ولَهوٍ، فيُصبحوا قِردةً وخنازيرَ باستِحلالِهِمُ المحارِمَ، واتِّخاذِهِمُ القَينَاتِ، وشُربِهمُ الخمرَ، وأكلِهِمُ الرِّبا، ولُبسِهمُ الحريرَ».

**رواه عبدالله ابن الإمام أحمد في** "زوائده".

از عبادة بن صامت س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قسم به کسی‌که جانم در دست اوست، مردانی از امت من شب را با طغیان‌گری و تکبر و هوسرانی و کارهای بیهوده می‌گذرانند و شب را به صبح می‌کنند درحالی‌که به شکل میمون و خوک مسخ شده‌اند؛ چون آنها حرام‌ها را حلال و از زنان آوازخوان استفاده کرده و شراب نوشیده و ربا خورده و حریر پوشیدند».

2727-1168- (11) (ضعيف**) وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «يَبِيتُ قَوْمٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى طُعْمٍ وَشُرْبٍ، وَلَهْوٍ وَلَعِبٍ، فَيُصْبِحُونَ وَقَدْ مُسِخُوا قِرَدَةً وَخَنَازِيرَ، وَلَيُصِيبَنَّهُمْ خَسْفٌ وَقَذْفٌ، حَتَّى يُصْبِحَ النَّاسُ فَيَقُولُونَ: خُسِفَ اللَّيْلَةَ بِبَنِي فُلَانٍ، وَخُسِفَ اللَّيْلَةَ بِدَارِ فُلَانٍ [خَوَاصَّ]، وَلَتُرْسَلَنَّ عَلَيْهِمْ حَاصِبٌ([[821]](#footnote-821)) مِنَ السَّمَاءِ كَمَا أُرْسِلَتْ عَلَى قَوْمِ لُوطٍ؛ عَلَى قَبَائِلَ فِيهَا، وَعَلَى دُورٍ، وَلَتُرْسَلَنَّ عَلَيْهِمُ الرِّيحُ الْعَقِيمُ الَّتِي أَهْلَكَتْ عَادًا؛ عَلَى قَبَائِلَ فِيهَا، وَعَلَى دُورٍ؛ بِشُرْبِهِمُ الْخَمْرَ، وَلُبْسِهِمُ الْحَرِيرَ، وَاتِّخَاذِهِمُ الْقَيْنَاتِ، وَأَكْلِهِمُ الرِّبَا، وَقَطِيعَةِ الرَّحِمِ».وخَصلَةٌ نَسِيَها جَعفَرٌ.

**رواه أحمد مختصراً، والبيهقي واللفظ له.**

(القينات): جمع (قينة) عبارت است از زن آوازخوان.

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «گروهی از این امت بر سفره غذا و نوشیدنی و لهو و لعب شب را صبح می‌کنند درحالی‌که صبح به بوزینه و خوک مسخ شده‌اند و به خسف و قذف مبتلا می‌شوند چنان‌که مردم صبح کرده و می‌گویند: دیشب بنی فلان دچار خسف شد و دیشب در فلان سرزمین خسف رخ داد. و از آسمان بر آنها سنگ می‌بارد چنان‌که بر قوم لوط بارید. بر قبایلی که در آنها هستند و بر سرزمین‌های ایشان. و بر آنها تندبادی از جنس بادی که قوم عاد را نابود کرد می‌وزد. بر قبایلی که در آنها هستند و بر سرزمین‌های ایشان؛ و دلیل این همه عذاب شراب‌خواری و پوشیدن لباس ابریشمی و زنان آواز خوان و ربا خواری و قطع پیوند خویشاوندی می‌باشد». و خصلتی دیگر بود که جعفر فراموش کرده است.

20 -(الترهيب من غصب الأرض وغيرها)

ترهيب از غصب زمين و جز آن

2728-1865- (1) (صحيح) **عَن عَائِشَةَ ل؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ**: «مَنْ ظَلَمَ قِيدَ شِبْرٍ مِنَ الأَرْضِ، طُوِّقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرَضِينَ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس یک وجب از زمین را غصب کند، از هفت طبقه زمین به گردن او پیچیده می‌شود».

2729-1866- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** [عَنِ النَّبِيِّ ج]([[822]](#footnote-822)) قَالَ: «مَنْ أَخَذَ مِنَ الْأَرْضِ شِبْرًا بِغَيْرِ حَقِّهِ طُوِّقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرَضِينَ».

**رواه أحمد بإسنادين**([[823]](#footnote-823)) **أحدهما صحيح، ومسلم؛ إلا أنَّه قال:** «لَا يَأْخُذُ أَحَدٌ شِبْرًا مِنَ الْأَرْضِ بِغَيْرِ حَقِّهِ؛ إِلَّا طَوَّقَهُ اللهُ إِلَى سَبْعِ أَرَضِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس یک وجب از زمین را که حقش نیست غصب کند، خداوند در روز قیامت آن را از هفت طبقه‌ی زمین به گردنش می‌پیچاند».

و در روایت مسلم آمده است: «فردی نیست که وجبی از زمین را که حقش نسیت تصاحب کند مگر اینکه خداوند در روز قیامت آن را از هفت طبقه‌ی زمین به گردنش می‌پیچاند».

«طوقه من سبع أرضين» گفته شده: طوق تکلیف مراد است نه طوق تقلید؛ یعنی روز قیامت می‌تواند آن را حمل کند. و گفته شده: مراد از آن این است که در زمین فروبرده می‌شود و بخشی از زمین که آن را غصب نموده همچون طوقی بر گردن وی قرار می‌گیرد. بغوی می‌گوید: و ای صحیح‌ترین دیدگاه است.

0-1867- (3) (صحيح) **ثم روى [يعني البغوي] بإسناده عن سالم عن أبيه قال:** قَالَ النَّبِيُّ ج: «مَنْ أَخَذَ مِنَ الْأَرْضِ شِبراً بِغَيْرِ حَقِّهِ؛ خُسِفَ بِهِ يَوْمَ القِيَامَةِ إِلَى سَبْعِ أَرَضِينَ».

**وهذا الحديث رواه البخاري وغيره.**

سالم از پدرش روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «هرکس یک وجب از زمین را به ناحق تصاحب کند، روز قیامت تا هفت طبقه در زمین فرو می‌رود».

2730-1868- (4) (صحيح**) وَعن يعلى بن مرة س قال: سمعت النبي** ج **يقول:**

«أيُّما رجلٍ ظَلَم شِبْراً مِنَ الأرضِ؛ كَلَّفهُ الله عزَّ وجلَّ أنْ يحفِرَهُ حتى يبلُغَ به سبْعَ أرَضينَ، ثم يُطَوِّقه يومَ القيامَةِ حتى يُقْضى بينَ الناسِ».

از یعلی بن مره س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هر مردی که در یک وجب از زمینی ظلم کند در روز قیامت خداوند او را مکلف می‌کند که آن را حفر کند تا به طبقه‌ی هفتم زمین برسد، سپس آن را به گردن او می‌پیچانند تا اینکه بین مردم قضاوت و داوری شود».

**رواه أحمد والطبراني، وابن حبان في** "صحيحه"، **وفي رواية لأحمد والطبراني عنه قال:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ أَخَذَ أَرْضًا بِغَيْرِ حَقِّها؛ كُلِّفَ أَنْ يَحْمِلَ تُرَابَهَا إِلَى الْمَحْشَرِ».

از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس زمینی را به ناحق تصاحب کند، مکلف می‌شود که خاک آن را به سرزمین محشر ببرد».

0-1169- (1) (ضعيف جداً) **وفي رواية للطبراني في** "الكبير"([[824]](#footnote-824))**:** «مَنْ ظَلَم مِنَ الأرْضِ شبراً؛ كُلِّفَ أَنْ يَحْفُرَه حتَّى يَبْلُغَ الماءَ؛ ثُمَّ يَحْمِلَهُ إلى المَحْشَرِ».

و در روایت طبرانی آمده است: «هرکس در وجبی از زمین ظلم کند، مکلف می‌شود آن را حفر کند تا به آب برسد سپس آن را به محشر حمل نماید».

2731-1170- (2) (ضعيف جداً) **وَعن سعد بن أبي وقاص س قال: قال رسول الله** ج: «من أخذَ شيئاً منَ الأرض بغير حِلِّه؛ طُوِّقَه من سبع أرضين، لا يُقبلُ منه صرفٌ ولا عَدْلٌ».

**رواه أحمد**([[825]](#footnote-825)) **والطبراني من رواية حمزة بن أبي محمد.**

از سعد بن ابی وقاص**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بخشی از زمین را به ناحق تصرف کند، از هفت زمین طوق خواهد شد بر گردن وی و هیچ عملی از او پذیرفته نمی‌شود».

2732-1171- (3) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ([[826]](#footnote-826))**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الظُّلْمِ أَظْلَمُ؟ قَالَ: «ذِرَاعٌ مِنَ الْأَرْضِ يَنْتَقِصُهَا الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ مِنْ حَقِّ أَخِيهِ المسلمِ، فَلَيْسَ حَصَاةٌ مِنَ الْأَرْضِ يَأْخُذُهَا؛ إِلَّا طُوِّقَهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى قَعْرِ الْأَرْضِ، وَلَا يَعْلَمُ قَعْرَهَا إِلَّا اللَّهُ الَّذِي خَلَقَهَا».

**رواه أحمد والطبراني في** "الكبير"، **وإسناد أحمد حسن**([[827]](#footnote-827))**.**

از ابن مسعود**س** روایت است: گفتم: ای رسول خدا، کدام ظلم ظالمانه‌تر است؟ فرمود: «ذراعی از زمین که کسی از برادر مسلمانش تصاحب کند. در این‌صورت هیچ سنگی را از آن زمین تصاحب نمی‌کند مگر اینکه روز قیامت تا قعر زمین طوقی بر گردن وی خواهد بود و قعر زمین را جز خداوندی که آن را آفریده نمی‌داند».

2733-1869- (5) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيِّ([[828]](#footnote-828))**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «أَعْظَمُ الْغُلُولِ عِنْدَ اللَّهِ ﻷ ذِرَاعٌ مِنْ الأَرْضِ تَجِدُونَ الرَّجُلَيْنِ جَارَيْنِ فِي الْأَرْضِ أَوْ فِي الدَّارِ، فَيَقْتَطِعُ أَحَدُهُمَا مِنْ حَظِّ صَاحِبِهِ ذِرَاعًا، إِذَا اقْتَطَعَهُ؛ طُوِّقَهُ مِنْ سَبْعِ أَرَضِينَ».

**رواه أحمد بإسناد حسن، والطبراني في** "الكبير".

از ابو مالک اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بزرگ‌ترین دزدی نزد خداوند، ذراعی از زمین است؛ به این‌صورت که دو مرد را می‌یابی که در زمین یا خانه همسایه هستند و یکی از آنها از زمین دیگری به اندازه‌ی یک ذراع برای خود بر می‌دارد. زمانی که آن را تصاحب نمود، از هفت طبقه‌ی زمین بر گردنش طوق می‌شود».

2734-1870- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ وَائِلٍ بْنِ **حجر**([[829]](#footnote-829))**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ غَصَبَ رَجُلًا أَرْضًا ظُلْمًا؛ لَقِيَ اللهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ».

**رواه الطبراني من رواية يحيى بن عبدالحميد الحمَّاني.**

از وائل بن حجر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس زمین مردی را ظالمانه غصب کند، در حالی با خداوند ملاقات می‌کند که بر او خشمگین است».

2735-1172- (4) (ضعيف**) وَ**عَنِ الْحَكَمِ بْنِ الْحَارِثِ السُّلَمِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولَ اللَّهِ ج: «مَنْ أَخَذَ مِنْ طَرِيقِ الْمُسْلِمِينَ شِبْرًا؛ جَاءَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَحْمِلُهُ مِنْ سَبْعِ أَرَضِينَ».

**رواه الطبراني في** "الكبير" و"الصغير" **من رواية محمد بن عقبة السدوسي**([[830]](#footnote-830))**.**

از حکم بن حارث سلمی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس از راه مسلمانان به اندازه یک وجب تصاحب کند، روز قیامت در حالی خواهد آمد که آن را تا هفت زمین حمل می‌کند».

2736-1871- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي حُمَيْدٍ السَّاعِدِيِّ**س؛** أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِمُسلمٍ أَنْ يَأْخُذَ عَصَا [أَخِيهِ] بِغَيْرِ طِيبِ نَفْسٍ مِنْهُ». قَالَ ذَلِكَ لِشِدَّةِ مَا حَرَّمَ اللَّهُ([[831]](#footnote-831)) مِنْ مَالِ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ.

از ابوحمید ساعدی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای هیچ مسلملانی حلال نیست که عصای برادر مسلمانش را بدون رضایت او بر دارد».

ابوحمید ساعدی س می‌گوید: این به خاطر شدت تحریمی است که خداوند در مال مسلمان بر مسلمان قرار داده است.

**رواه ابن حبان في** "صحيحه". **(قال الحافظ):** "وسيأتي في "باب الظلم" إن شاء الله تعالى"([[832]](#footnote-832))**.**

21 -(الترهيب من البناء فوق الحاجة تفاخرا وتكاثراً)

ترهيب از ساختمان سازی بيش از نياز به جهت فخرفروشی و زياده‌طلبی

2737-1872- (1) (صحيح)عَنْ عُمَر بْنُ الْخَطَّابِ**س** قَالَ: بَيْنَمَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ج ذَاتَ يَوْمٍ إِذْ طَلَعَ عَلَيْنَا رَجُلٌ شَدِيدُ بَيَاضِ الثِّيَابِ، شَدِيدُ سَوَادِ الشَّعَرِ، لَا يُرَى عَلَيْهِ أَثَرُ السَّفَرِ، وَلَا يَعْرِفُهُ مِنَّا أَحَدٌ، حَتَّى جَلَسَ إِلَى النَّبِيِّ**ج**، فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخِذَيْهِ، وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! أَخْبِرْنِي عَنِ الْإِسْلَامِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَشْهَدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ**ج**، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ إِنِ اسْتَطَعْتَ إِلَيْهِ سَبِيلًا». قَالَ: صَدَقْتَ، فَعَجِبْنَا لَهُ يَسْأَلُهُ وَيُصَدِّقُهُ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِيمَانِ؟ قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ». قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ الْإِحْسَانِ؟ قَالَ: «أَنْ تَعْبُدَ اللهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ، فَإِنَّهُ يَرَاكَ». قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنِ السَّاعَةِ؟ قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ». قَالَ: فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَمَارَاتِهَا؟ قَالَ: «أَنْ تَلِدَ الْأَمَةُ([[833]](#footnote-833)) رَبَّتَهَا، وَأَنْ تَرَى الْحُفَاةَ الْعُرَاةَ الْعَالَةَ رِعَاءَ الشَّاءِ يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ». قَالَ: ثُمَّ انْطَلَقَ، فَلَبِثْتُ مَلِيًّا. ثُمَّ قَالَ: «يَا عُمَرُ! أَتَدْرِي مَنِ السَّائِلُ؟». قُلْتُ: اللهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: «فَإِنَّهُ جِبْرِيلُ أَتَاكُمْ يُعَلِّمُكُمْ دِينَكُمْ».

**رواه البخاري**([[834]](#footnote-834)) **ومسلم وغيرهما.**

از عمر بن خطاب س روایت است که روزی نزد رسول الله ج نشسته بودیم که ناگهان مردی با لباس‌های بسیار سفید وارد مجلس شد. موی سرش بسیار سیاه بود و بر او هیچ اثری از سفر دیده نمی‌شد و هیچیک از ما او را نمی‌شناخت. وی نزد رسول الله ج نشست و دو زانویش را به زانوی رسول الله ج چسباند و دو دست خود را بر ران خود گذاشت (در لفظ حدیث این احتمال وجود دارد که مرد دو دست خود را بر دو ران رسول الله ج قرار داده باشد) سپس گفت: ای محمد، اسلام یعنی چه؟ فرمود: اسلام یعنی اینکه به لا اله الا الله و محمد رسول الله شهادت بدهی و نماز به پا داری و زکات بدهی و ماه رمضان را روزه بگیری و اگر توانستی به حج بروی. پس گفت: درست گفتی. ما از سخن این مرد تعجب کردیم. چون او نخست از رسول الله ج سؤال کرد و بعد از شنیدن جواب آن را تایید نمود. سپس گفت: ایمان چیست؟ رسول الله ج فرمود: ایمان یعنی باور داشتن به خدای تعالی، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبرانش، روز قیامت و خیر و شر تقدیر. پس گفت: درست گفتی. سپس گفت: احسان چیست؟ رسول الله ج فرمود: احسان یعنی خداوند متعال را چنان عبادت کنی که گویا او را در برابر خود می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند. آن مرد گفت: قیامت کی بر پا می‌شود؟ رسول الله ج فرمود: در این مورد پاسخ دهنده چیزی بیشتر از سوال کننده نمی‌داند. وی گفت: نشانه‌ها و علامت‌های نزدیک بودن قیامت چیست؟ رسول الله ج فرمود: یکی از علامت‌های آن این است که کنیز، آقا و سید خود را به دنیا آورد و همچنین پا برهنگان بی‌جامه که فقیر و چوپان بودند در ساختن ساختمان‌های بزرگ با یکدیگر رقابت خواهند کرد و به یکدیگر فخر می‌فروشند. سپس آن مرد برخاست و از مجلس خارج شد و مدتی در همین حال باقی ماندم. تا اینکه بالاخره رسول الله ج فرمود: «ای عمر! می‌دانی مرد سؤال کننده چه کسی بود؟». گفتم: الله و رسولش داناترند. رسول الله ج فرمود: «او جبرئیل بود، آمده بود تا دین‌تان را به شما بیاموزد».

2738-1873- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «سَلُونِي». فَهَابُوا أَنْ يَسْأَلُوهُ، فَجَاءَ رَجُلٌ فَجَلَسَ عِنْدَ رُكْبَتَيْهِ؛ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا الْإِسْلَامُ؟ قَالَ: «لَا تُشْرِكُ بِاللهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصُومُ رَمَضَانَ». قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا الْإِيمَانُ؟ قَالَ: «أَنْ تُؤْمِنَ بِاللهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكِتَابِهِ [وَلِقَائِهِ] وَرُسُلِهِ، وَتُؤْمِنَ بِالْبَعْثِ الآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدَرِ كُلِّهِ». قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَا الْإِحْسَانُ؟ قَالَ: «أَنْ تَخْشَى اللهَ، كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنَّكَ إِنْ لَا تَكُنْ تَرَاهُ، فَإِنَّهُ يَرَاكَ». قَالَ: صَدَقْتَ. قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَتَى تَقُومُ السَّاعَةُ؟ قَالَ: «مَا الْمَسْئُولُ عَنْهَا بِأَعْلَمَ مِنَ السَّائِلِ، وَسَأُحَدِّثُكَ عَنْ أَشْرَاطِهَا؛ إِذَا رَأَيْتَ الْمَرْأَةَ تَلِدُ رَبَّهَا فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَإِذَا رَأَيْتَ الْحُفَاةَ الْعُرَاةَ الصُّمَّ الْبُكْمَ مُلُوكَ الْأَرْضِ، فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا، وَإِذَا رَأَيْتَ رِعَاءَ الْبَهْمِ([[835]](#footnote-835)) يَتَطَاوَلُونَ فِي الْبُنْيَانِ فَذَاكَ مِنْ أَشْرَاطِهَا» **الحديث.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از من سؤال کنید». پس ترسیدند از اینکه از او بپرسند، مردی آمد و کنار دو زانویش نشست و گفت: ای رسول الله ج اسلام چیست؟ رسول الله ج فرمود: اسلام یعنی برای خداوند شریک نیاوری و نماز به پا داری و زکات بدهی و ماه رمضان را روزه بگیری. پس گفت: درست گفتی. سپس گفت: ای رسول الله ج! ایمان چیست؟ رسول الله ج فرمود: ایمان یعنی باور داشتن به خداوند، فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، [وملاقات با او] و پیامبرانش، روز قیامت و سراسر تقدیر. آن مرد گفت: درست گفتی. سپس گفت: احسان یعنی چه؟ رسول الله ج فرمود: احسان یعنی از خدا بترسی گویا او را در برابر خود می‌بینی و اگر تو او را نمی‌بینی او تو را می‌بیند. پس گفت: قیامت کی بر پا می‌شود؟ رسول الله ج فرمود: در این مورد سوال شده چیزی بیشتر از سوال کننده نمی‌داند. [من در این مورد چیزی بیش‌تر از تو نمی‌دانم.] ولی نشانه‌های آن را به تو می‌گویم: هرگاه دیدی که زن، آقا و سید خود را به دنیا آورد، این از نشانه‌های قیامت است. و همچنین هرگاه دیدی پا برهنگان بی‌جامه که در فهم کر و لال بودند، حاکمان زمین شدند، این از نشانه‌های قیامت است. و اگر دیدی چوپانان در ساختن ساختمان با هم رقابت می‌کنند پس آن از نشانه‌های قیامت است».

**رواه البخاري ومسلم، واللفظ له**([[836]](#footnote-836))**. وهذا الحديث له دلالات كثيرة، ولم نذكره إلا في هذا المكان حسبما اتفق في الإملاء.**

2739-1874- (3) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج خَرَجَ یَوماً وَنَحنُ مَعَهُ، فَرَأَى قُبَّةً مُشْرِفَةً، فَقَالَ: «مَا هَذِهِ؟». قَالَ أَصْحَابُهُ: هَذِهِ لِفُلَانٍ - رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ-، فَسَكَتَ وَحَمَلَهَا فِي نَفْسِهِ، حَتَّى إِذَا جَاءَ صَاحِبُهَا رَسُولَ اللَّهِ ج وَسَلَّمَ عَلَيْهِ فِي النَّاسِ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، صَنَعَ ذَلِكَ مِرَارًا، حَتَّى عَرَفَ الرَّجُلُ الْغَضَبَ فِيهِ، وَالْإِعْرَاضَ عَنْهُ، فَشَكَا ذَلِكَ إِلَى أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: وَاللَّهِ إِنِّي لَأُنْكِرُ رَسُولَ اللَّهِ ج. قَالُوا: خَرَجَ فَرَأَى قُبَّتَكَ، فَرَجَعَ الرَّجُلُ إِلَى قُبَّتِهِ فَهَدَمَهَا حَتَّى سَوَّاهَا بِالْأَرْضِ، فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ج ذَاتَ يَوْمٍ، فَلَمْ يَرَهَا، قَالَ: «مَا فَعَلَتِ الْقُبَّةُ؟». قَالُوا: شَكَا إِلَيْنَا صَاحِبُهَا إِعْرَاضَكَ عَنْهُ فَأَخْبَرْنَاهُ، فَهَدَمَهَا، فَقَالَ: «أَمَا إِنَّ كُلَّ بِنَاءٍ وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَا لَا، إِلَّا مَا لَا».

از انس س روایت است که روزی همراه رسول الله ج خارج شدیم، رسول الله ج ساختمان بلندی را مشاهده کرد. فرمود: «این چیست؟». اصحاب جواب دادند که این از فلان مرد انصاری است. رسول الله ج ساکت شده و چیزی نگفت تا اینکه صاحب آن نزد رسول الله ج آمد و در بین مردم بر رسول الله ج سلام کرد؛ اما رسول الله ج از او روی برگرداند و این عمل را چند بار تکرار کرد تا اینکه آن مرد فهمید رسول الله ج از او ناراحت است و از وی روی گردانده است. پس نزد اصحاب رسول الله ج شکایت کرده و گفت: من از این برخورد رسول الله ج تعجب می‌کنم! گفتند: رسول الله ج ساختمانت را دید. پس مرد انصاری برگشت و گنبدش را خراب کرد تا اینکه با زمین یکسان شد. روزی رسول الله ج از آنجا عبور کرد و گنبد را ندید، فرمود: «با گنبد چه کرد؟». گفتند: صاحبش نزد ما در مورد رویگردانی شما شکایت کرد، پس به او خبر دادیم و او آن را خراب نمود. رسول الله ج فرمود: «هر ساختمان و بنایی وبالی برای صاحب خود می‌باشد مگر آنچه ناچار به ساختن آن باشید».

**رواه أبو داود - واللفظ له -، وابن ماجه أخصر منه، ولفظه: قال:** مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ج بِقُبَّةٍ عَلَى بَابِ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: «مَا هَذِهِ؟». قَالُوا: قُبَّةٌ بَنَاهَا فُلَانٌ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «كُلُّ مَالٍ کَانَ هَكَذَا، فَهُوَ وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَبَلَغَ الْأَنْصَارِيَّ ذَلِكَ، فَوَضَعَهَا، فَمَرَّ النَّبِيُّ ج بَعْدُ، فَلَمْ يَرَهَا، فَسَأَلَ عَنْهَا، فَأُخْبِرَ أَنَّهُ وَضَعَهَا لِمَا بَلَغَهُ، فَقَالَ: «يَرْحَمُهُ اللَّهُ، يَرْحَمُهُ اللَّهُ».

و در روایت ابن ماجه آمده است: رسول الله ج از ساختمانی بر در خانه‌ی مردی از انصار عبور کرد و فرمود: این چیست؟ گفتند: ساختمانی است که فلانی آن را بنا کرده است. رسول الله ج فرمود: «تمام چیزهایی که چنین باشند در روز قیامت برای صاحبش وبال می‌شوند». چون این خبر به انصاری رسید آن را خراب نمود؛ بعد از مدتی رسول الله ج دوباره از آنجا عبور کرد و آن را ندید، پس در مورد آن سؤال کرد؟ به او گفته شد: وقتی فرموده‌ی شما به او رسید، آن را خراب کرد. رسول الله ج فرمود: «خداوند او را مورد رحمت قرار دهد، خداوند او را مورد رحمت قرار دهد».

(صحيح لغيره**) ورواه الطبراني بإسناد جيد**([[837]](#footnote-837)) **مختصراً أيضاً:** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج مَرَّ بِبِنْيَةِ قُبَّةٍ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ: «مَا هَذِهِ؟». قَالَ: قُبَّةٌ. فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «كُلُّ بِنَاءٍ - وَأَشَارَ بِيَدِهِ عَلَى رَأْسِهِ - أَكْثَرُ مِنْ هَذَا؛ فَهُوَ وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

و در روایت طبرانی آمده است: رسول الله ج بر قبه‌ای که توسط یکی از انصار بنا شده بود عبور کرد و فرمود: این چیست؟ گفتند: ساختمانی است. رسول الله ج فرمود: هر بنایی \_ با دستش به بالای سرش اشاره نمود- از این بالاتر باشد پس آن برای صاحبش در روز قیامت وبال می‌شود».

«إلا ما لا» یعنی: مگر آنچه مورد نیاز است تا انسان را از گرما و سرما و درندگان و موارد مشابه محفوظ دارد.

2740-1173- (1) (ضعيف جداً**) وَ**عَنْ وَاثِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «كُلُّ بُنْيَانٍ وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَا كَانَ هَكَذَا - وَأَشَارَ بِكَفِّهِ - وَكُلُّ عَلْمٍ وَبَالٌ عَلَى صَاحِبِهِ إِلَّا مَنْ عَمِلَ بِهِ».

**رواه الطبراني، وله شواهد. [مضی3- العلم/9].**

از واثله بن اسقع**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر ساختمانی برای صاحبش وبال است مگر آنچه چنین باشد – و با دستش اشاره کرد- و هر علمی برای صاحبش وبال خواهد بود مگر برای کسی‌که بدان عمل کند».

2741-1174- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ شَرًّا؛ خَضَّرَ([[838]](#footnote-838)) لَهُ فِي اللَّبِنِ وَالطِّينِ حَتَّى يَبْنِيَ».

**رواه الطبراني في "الثلاثة" بإسناد جيد**([[839]](#footnote-839))**.**

از جابر**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون خداوند متعال برای بنده‌ای شر بخواهد، گل و آجر را برای او زینت داده و محبوب ی‌کند تا ساختمانی بنا کند».

2742-1175- (3) (ضعيف جداً) **وروى في** "الأوسط" **من حديث أبي بشير الأنصاري؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ هَوَانًا؛ أَنْفَقَ مَالَهُ فِي الْبُنْيَانِ».

از ابو بشیر انصاری روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون خداوند در مورد بنده‌ای اراده خواری و زبونی کند، مالش را در راه ساختمان سازی خرج می‌کند».

2743-1176- (4) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ **بن مسعودٍ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ بَنَى فَوْقَ مَا يَكْفِيهِ، كُلِّفَ أَنْ يَحْمِلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه الطبراني في "الكبير" من رواية المسيّب بن واضح، وهذا الحديث مما أنكر عليه**([[840]](#footnote-840))**، وفي سنده انقطاع.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بیش از نیاز خود ساختمانی بسازد روز قیامت مکلف می‌شود آن را حمل کند».

2744-1177- (5) (ضعيف مرسل**) وَعن أبي العالية:** أَنَّ العباسَ بنَ عبدِالمطلب س بَنى غُرفَةً. فقال له النبيُّ ج: «اهدِمها». فقال: أَهدِمُها، أو أتصَدَّقُ بثَمَنها؟ فقال: «اهدِمها».

**رواه أبو داود في "المراسيل"، والطبراني في "الكبير" واللفظ له، وهو مرسلٌ جيد الإسناد.**

از ابوالعالیه روایت است که عباس بن عبدالمطلب ساختمانی ساخت. رسول الله ج به وی فرمود: «آن را خراب کن». وی گفت: آن را خراب کنم یا با قیمت آن صدقه دهم؟ فرمود: «خراب کن».

2745-1178- (6) (ضعيف) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، وَمَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى أَهْلِهِ؛ كُتِبَ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا وَقَى بِهِ الْمَرْءُ عِرْضَهُ؛ كُتِبَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ؛ وَمَا أَنْفَقَ الْمُؤْمِنُ مِنْ نَفَقَةٍ فَإِنَّ خَلَفَهَا عَلَى اللَّهِ، والله ضَامِنٌ، إِلَّا مَا كَانَ فِي بُنْيَانٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ».

**رواه الدارقطني والحاكم؛ كلاهما عن عبدالحميد بن الحسن الهلالي عن محمد بن المنكدر عنه، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "ويأتي الكلام على عبدالحميد**([[841]](#footnote-841))**" [يعني في آخر كتابه].**

از جابر**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر امر معروفی صدقه است و انفاق بنده به خانواده‌اش به عنوان صدقه برای او نوشته می‌شود. و آنچه انسان به وسیله آن از آبرویش حفاظت می‌کند، به عنوان صدقه برای او نوشته می‌شود. و آنچه مومن انفاق می‌کند خداوند متعال جایگزین می‌کند و ضامن آن است، مگر مالی که در راه ساختمان سازی یا معصیت و نافرمانی خرج شود».

2746-1875- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ حَارِثَةَ بْنِ مُضَرِّبٍ قَالَ: أَتَيْنَا خَبَّابًا، نَعُودُهُ، وَقَدْ اكْتَوَى سَبْعَ كَيَّاتٍ. فَقَالَ: لَقَدْ تَطَاوَلَ مَرَضِي، وَلَوْلَا أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «لَا تَتَمَنَّوْا المَوْتَ» لَتَمَنَّيْتُ. وَقَالَ: «يُؤْجَرُ الرَّجُلُ فِي نَفَقَتِهِ كُلِّهَا؛ إِلَّا التُّرَابَ - أَوْ قَالَ: فِي البِنَاءِ-».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح"**([[842]](#footnote-842))**.**

از حارثة بن مُضَرَّب روایت است برای عیادت خباب که هفت داغ نهاده بود رفتیم، خباب گفت: مریضی من طولانی شده است و اگر از رسول الله ج نشنیده بودم که فرمود: «تمنای مرگ نکنید»، آن را تمنا می‌کردم. و فرمود: «به مرد در هر آنچه هزینه می‌کند اجر و پاداش داده می‌شود مگر در خاک \_ یا اینکه فرمود: در ساختن خانه \_».

2747-1179- (7) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «النَّفَقَةُ كُلُّهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ إِلَّا البِنَاءَ فَلَا خَيْرَ فِيهِ».

**رواه الترمذي.**

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «انفاق به هر صورتی باشد در راه خداوند است مگر آنکه در مسیر ساختمان سازی باشد که در آن خیری نیست».

2748-1180- (8) (ضعيف) **وَعن عطية بن قيس قال:** كان حُجَر أزواجِ النبي ج بِجَريد النَّخل، فخرَج النبيُّ ج في مَغزىً له، وكانت أمُّ سَلَمة موسِرَةٌ، فجَعَلت مكان الجريدِ لِبناً، فقال النبي ج: «ما هذا؟». قالت: أردتُ أن أكُفَّ عنِّي أبصار الناسِ. فقال: «يا أمَّ سلمة! إنَّ شرَّ ما ذهب فيه مالُ المرءِ المسلمِ؛ البنيانُ».

**رواه أبو داود في "المراسيل".**

از عطیه بن قیس روایت است: خانه‌های همسران رسول الله ج از شاخه‌های نخل بود. چون رسول الله ج برای غزوه‌ای خارج شد و ام سلمه ثروتمند بود، به‌ جای شاخه‌ی نخل آجر گذاشت. رسول الله فرمود: «این چیست؟». ام سلمه گفت: خواستم تا چشم مردم به من نیفتد. رسول الله ج فرمود: «ای ام سلمه، بدترین راهی که مال مسلمان در آن خرج می‌شود ساختمان سازی است».

2749-1876- (5) (حسن لغيره) **وَعن الحسن قال:** لمَّا بنى رسولُ الله ج المسجدَ قال: «ابنوهُ عَريشاً كعريشِ مُوسى». قيل للحسن: وما عريش موسى؟ قال: «إذا رفع يده بلغ العريش يعني السقف».

**رواه ابن أبي الدنيا مرسلاً وفيه نظر**([[843]](#footnote-843))**.**

از حسن روایت است هنگامی‌که رسول الله ج مسجد را بنا می‌نمود، فرمود: «آن را به مانند عریش (سقف) موسی بنا کنید». به حسن گفته شد: عریش موسی چیست؟ گفت: «هرگاه دستش را بلند می‌کرد به سقف آن می‌رسید».

2750-1181- (9) (موضوع موقوف) **وَ**عَنْ عَمَّارِ بْنِ أَبِي عَمَّارٍ([[844]](#footnote-844)) قَالَ: إِذَا رَفَعَ الرَّجُلُ بِنَاءً فَوْقَ سَبْعَةِ أَذْرُعٍ؛ نُودِيَ: يَا أفسقَ الْفَاسِقِينَ إِلَى أَيْنَ؟!

**رواه ابن أبي الدنيا موقوفاً عليه، ورفعه بعضهم، ولا يصح.**

از عمار بن ابی عمار روایت است: چون کسی بنایی بالاتر از هفت ذراع بسازد، ندا داده می‌شود ای فاسق‌ترین فاسقان تا کجا؟

22 - (الترهيب من منع الأجير أجره، والأمر بتعجيل إعطائه)

ترهيب از ندادن مزد كارگر و دستور به عجله كردن در دادن آن

2751-1182- (1) (ضعيف) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ثَلاَثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ القِيَامَةِ، وَمَنْ كُنْتُ خَصْمَهُ خَصَمْتُهُ: رَجُلٌ أَعْطَى بِي ثُمَّ غَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا فَأَكَلَ ثَمَنَهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا، فَاسْتَوْفَى مِنْهُ وَلَمْ يُعْطِهِ أَجْرَهُ».

**رواه البخاري وابن ماجه وغيرهما**([[845]](#footnote-845))**.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: سه نفر هستند که من در روز قیامت دشمن آنان هستم و هرکس من دشمن او باشم با او دشمنی می‌کنم: کسی‌که به اسم من پیمان ببندد، سپس آن را نقض کند. کسی‌که شخصِ آزادی را بفروشد و قیمتش را بخورد و کسی‌که کارگری را استخدام نموده و از وی کار بگیرد و مزدش را ندهد».

2752-1877- (1) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَعْطُوا الْأَجِيرَ أَجْرَهُ قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرَقُهُ».

**رواه ابن ماجه من رواية عبدالرحمن بن زيد بن أسلم، وقد وثق؛ قال ابن عدي:** "**أحاديثه حِسان، وهو ممن احتمله الناس وصدقه بعضهم، وهو ممن يكتب حديثه**". **انتهى. وبقية رواته ثقات، ووهب بن سعيد بن عطية السلمي اسمه عبدالوهاب؛ وثقه ابن حبان وغيره**([[846]](#footnote-846))**.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مزد کارگر را قبل از اینکه عرقش خشک شود پرداخت کنید».

2753-1878- (2) (صحيح لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَعْطُوا الْأَجِيرَ أَجْرَهُ قَبْلَ أَنْ يَجِفَّ عَرَقُهُ».

**رواه أبو يعلى وغيره.**

از ابوهریره س روایت شده که رسول الله ج فرمودند: «مزد کارگر را قبل از خشک شدن عرقش پرداخت کنید».

0-1879- (3) (صحيح لغيره) **ورواه الطبراني في** "الأوسط" **من حديث جابر. وبالجملة فهذا المتن مع غرابته يكتسب بكثرة طرقه قوة. والله أعلم.**

23 -(ترغيب المملوك في أداء حق الله تعالى وحق مواليه)

ترغيب برده بر ادای حق الله و حق مالكش

2754-1880- (1) (صحيح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب؛** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا نَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَأَحْسَنَ عِبَادَةَ اللهِ؛ فَلَهُ أَجْرُهُ مَرَّتَيْنِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر برده از مالکش اطاعت کرده و عبادت خداوند را خوب انجام دهد، اجرش دو برابر می‌شود».

2755-1881- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «المَمْلُوكُ الَّذِي يُحْسِنُ عِبَادَةَ رَبِّهِ، وَيُؤَدِّي إِلَى سَيِّدِهِ الَّذِي عَلَيْهِ مِنَ الحَقِّ وَالنَّصِيحَةِ وَالطَّاعَةِ، لَهُ أَجْرَانِ».

**رواه البخاري.**

از ابو موسی اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برده‌ا‌ی که به خوبی عبادت پروردگارش را انجام دهد و حق صاحبش را ادا نموده و از وی اطاعت کند، دارای دو اجر است».

2756-1882- (3) (صحيح) **وَعَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «ثَلاَثَةٌ لَهُمْ أَجْرَانِ: رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الكِتَابِ آمَنَ بِنَبِيِّهِ وَآمَنَ بِمُحَمَّدٍ ج، وَالعَبْدُ المَمْلُوكُ إِذَا أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوَالِيهِ، وَرَجُلٌ كَانَتْ لَهُ أَمَةٌ، فَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ تَأْدِيبَهَا، وَعَلَّمَهَا فَأَحْسَنَ تَعْلِيمَهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا فَتَزَوَّجَهَا؛ فَلَهُ أَجْرَانِ».

**رواه البخاري ومسلم.**

و از او روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه گروه هستند که دو اجر دارند: اهل کتابی که به پیامبرش ایمان آورده، سپس به رسول الله ج ایمان آورد؛ برده‌ای که حق خداوند و آقایش را ادا کند و مردی که کنیزی داشته باشد و او را به خوبی تربیت کرده و در تربیت او نهایت دقت را به کار برده و وی را آموزش دهد، سپس او را آزاد کرده و به ازدواج خود در آورد، پس برای او دو اجر است».

(صحيح) **والترمذي وحسنه، ولفظه: قال: «**ثَلَاثَةٌ يُؤْتَوْنَ أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ: عَبْدٌ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوَالِيهِ؛ فَذَاكَ يُؤْتَى أَجْرَهُ مَرَّتَيْنِ، وَرَجُلٌ كَانَتْ عِنْدَهُ جَارِيَةٌ وَضِيئَةٌ، فَأَدَّبَهَا فَأَحْسَنَ تَأدِیبَهَا، ثُمَّ أَعْتَقَهَا، ثُمَّ تَزَوَّجَهَا، يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ؛ فَذَلِكَ يُؤْتَى أَجْرَهُ مَرَّتَيْنِ، وَرَجُلٌ آمَنَ بِالكِتَابِ الأَوَّلِ ثُمَّ جَاءَ الكِتَابُ الآخَرُ فَآمَنَ بِهِ؛ فَذَلِكَ يُؤْتَى أَجْرَهُ مَرَّتَيْنِ».

«سه گروه هستند که به آنها دو بار اجر داده می‌شود: برده‌ای که حق خداوند و آقایش را ادا کند، دو بار پاداش داده می‌شود؛ و مردی که کنیزی زیبا داشته باشد و جهت رضای خداوند او را به خوبی تربیت کرده و در تربیت او نهایت دقت را به کار برده سپس او را آزاد کرده و به ازدواج خود در آورد، دو بار پاداش داده می‌شود. و مردی که به کتاب آسمانی زمانش ایمان می‌آورد سپس کتاب دیگری نازل می‌شود و به آن ایمان می‌آورد، او هم دو بار پاداش داده می‌شود».

(الوضيئة) **به فتح واو و كسر ضاد: عبارت است از زن زیبای پاکیزه.**

2757-1883- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لِلْعَبْدِ الْمَمْلُوكِ الْمُصْلِحِ أَجْرَانِ». وَالَّذِي نَفْسُ أَبِي هُرَيْرَةَ بِيَدِهِ([[847]](#footnote-847)) لَوْلَا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللهِ وَالْحَجُّ وَبِرُّ أُمِّي لَأَحْبَبْتُ أَنْ أَمُوتَ وَأَنَا مَمْلُوكٌ.

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت که رسول الله ج فرمودند: «برای برده‌ی مصلح دو اجر و پاداش می‌باشد». و سوگند به کسی‌که جان ابوهریره در دست اوست، اگر جهاد در راه خدا و حج و نیکی به مادرم نبود، دوست داشتم در حال بردگی بمیرم.

2758-1183- (1) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «عَبْدٌ أَطَاعَ اللهَ، وَأَطَاعَ مَوَالِيَهُ؛ أَدْخَلَهُ اللهُ الْجَنَّةَ قَبْلَ مَوَالِيهِ بِسَبْعِينَ خَرِيفًا، فَيَقُولُ السَّيِّدُ: رَبِّ هَذَا كَانَ عَبْدِي فِي الدُّنْيَا! قَالَ: جَازَيْتُهُ بِعَمَلِهِ، وَجَازَيْتُكَ بِعَمَلِكَ».

**رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط"**([[848]](#footnote-848))**، وقال: "تفرد به يحيى بن عبدالله بن عبد ربه الصفار عن أبيه". (قال الحافظ): "لا يحضرني فيهما جرح ولا عدالة".**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده‌ای که از الله اطاعت می‌کند و از آقایش اطاعت می‌کند، خداوند متعال او را هفتاد سال قبل از آقایش وارد بهشت می‌کند. آقایش می‌گوید: پروردگارا، او برده من در دنیا بود. خداوند متعال می‌فرماید: او را در برابر عملش و تو را در برابر عملت پاداش دادم».

2759-1184- (2) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ رَجُلًا([[849]](#footnote-849)) أُدْخِلَ الْجَنَّةَ، فَرَأَى عَبْدَهُ فَوْقَ دَرَجَتِهِ! فَقَالَ: يَا رَبِّ! هَذَا عَبْدِي فَوْقَ دَرَجَتِي [فِي الْجَنَّةِ]! قَالَ: نَعَمْ، جَزَيْتُهُ بِعَمَلِهِ، وجَزَيْتُكَ بِعَمَلِكَ».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی وارد بهشت می‌شود و برده‌اش را در مرتبه‌ای بالاتر از خود می‌بیند، پس می‌گوید: پروردگارا، این برده من است که در بهشت، در مرتبه‌ای بالاتر از من قرار دارد. می‌فرماید: بله؛ او را در برابر عملش و تو را در برابر عملت پاداش دادم».

2760-1185- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **أيضاً؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «عُرِضَ عَلَيَّ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ الجَنَّةَ: شَهِيدٌ، وَعَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ، وَعَبْدٌ أَحْسَنَ عِبَادَةَ اللَّهِ وَنَصَحَ لِمَوَالِيهِ».

**رواه الترمذي وحسنه واللفظ له، وابن حبان في "صحيحه [مضی8- الصدقات/2].**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه نفر که وارد بهشت می‌شوند بر من عرضه شدند: شهید، پاکدامنِ خویشتن‌دار و برده‌ای که به خوبی الله را عبادت کرده و از آقایش اطاعت کرده است».

2761-1884- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س **أيضاً**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «نِعِمَّا لِأَحَدِهِمْ أَنْ يُطِيعَ الله، وَيُؤَدِّيَ حَقَّ سَيِّدِهِ. يَعْنِي المَمْلُوكَ».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن صحيح**"([[850]](#footnote-850))**.**

از ابوهریره س همچنین روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خوشا به حال یکی از آنها [یعنی بردگان] که اطاعت خداوند می‌کند و حق آقایش را ادا می‌کند».

2762-1186- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثَةٌ عَلَى كُثْبَانِ المِسْكِ - أُرَاهُ قَالَ: يَوْمَ القِيَامَةِ-: عَبْدٌ أَدَّى حَقَّ اللَّهِ وَحَقَّ مَوَالِيهِ، وَرَجُلٌ أَمَّ قَوْمًا وَهُمْ بِهِ رَاضُونَ، وَرَجُلٌ يُنَادِي بِالصَّلَوَاتِ الخَمْسِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب".**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه نفر در روز قیامت بر تپه‌ای از مشک هستند: برده‌ای که حق الله و حق آقایش را ادا کرده باشد و مردی که گروهی را امام باشد و از او راضی باشند و کسی‌که در هر شبانه روز برای نماهای پنجگانه اذان می‌دهد».

**ورواه الطبراني في "الأوسط" و"الصغير" ولفظه:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «ثَلَاثَةٌ لَا يَهُولُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ، وَلَا يَنَالُهُمُ الْحِسَابُ، هُمْ عَلَى كَثِيبٍ مِنْ مِسْكٍ، حَتَّى يُفْرَغَ مِنْ حِسَابِ الْخَلَائِقِ: رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ؛ وَأَمَّ بِهِ قَوْمًا وَهُمْ بِهِ راضونَ، وَدَاعٍ يَدْعُوا إِلَى الصَّلَوَاتِ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ، وَعَبْدٌ أَحْسَنَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ رَبِّهِ وَفِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ مَوَالِيهِ».

**ورواه في "الكبير" بنحوه؛ إلا أنه قال في آخره: «**وَمَمْلُوكٌ لَمْ يَمْنَعْهُ رِقُّ الدُّنْيَا مِنْ طَاعَةِ رَبِّهِ». **[مضى 5- الصلاة/1].**

و در روایت طبرانی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «سه نفر هستند که ترس بزرگ آنان را هراسان نمی‌کند و حسابرسی نخواهند داشت و بر تپه‌ای از مشک هستند تا اینکه حسابرسی مردم به پایان می‌رسد: کسی‌که برای کسب رضای خداوند قرآن می‌خواند و امامت قومی را برعهده دارد و آنها از وی راضی هستند.و کسی‌که برای کسب رضایت خداوند به‌ سوی نماز فرامی‌خواند (موذن) و کسی‌که رابطه میان او و پروردگارش و نیز رابطه میان او و آقایش نیکو باشد».

و در روایت «الکبیر» آمده است: «و برده‌ای که بردگی او را از عبادت خداوند متعال بازنداشته است».

2763-1187- (5) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج**:** «أوَّلُ سابِقٍ إلى الجنَّةِ؛ مَمْلوكٌ أطاعَ اللهَ وأطاع مَوالِيَهُ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط".

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اولین کسی‌که به‌ سوی بهشت سبقت می‌جوید، برده‌ای است که از خداوند و پس از آن از آقایش اطاعت کرده باشد».

2764-1188- (6) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بَخِيلٌ، وَلا خِبٌّ، وَلا سَيِّئُ الْمَلَكَةِ([[851]](#footnote-851))، وَأَوَّلُ مَنْ يَقْرَعُ بَابَ الْجَنَّةِ؛ الْمَمْلُوكینَ إِذَا أَحْسَنُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَفِيمَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَوَالِيهِمْ».

**رواه أحمد وأبو يعلى بإسناد حسن، وبعضه عند الترمذي وغيره**([[852]](#footnote-852))**.**

(الخَبّ) **بفتح الخاء المعجمة وتكسر وبتشديد الباء الموحدة:** عبارت است از فریبکار مکار خبیث.

از ابوبکر صدیق**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بخیل و فریبکار و کسی‌که با برده‌اش رفتار بدی دارد، وارد بهشت نمی‌شود. اولین کسی‌که درِ بهشت را می‌کوبد، بردگانی هستند که روابط نیکویی بین آنها و خداوند متعال و آقایشان حاکم بوده است».

24-(ترهيب العبد من الإباق من سيده)

ترهيب برده از فرار كردن از آقايش

2765-1885- (1) (صحيح) عَنْ جَرِيرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «أَيُّمَا عَبْدٍ أَبَقَ فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ الذِّمَّةُ».

**رواه مسلم.**

از جریر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر برده‌ای که فرار کند، هیچ عهد و ضمانی برای او [از جانب الله و رسولش] نیست».

2766-1886- (2) (صحيح) **وَعَنهُ س عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ**: «إِذَا أَبَقَ الْعَبْدُ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ». **وفي رواية: «**فَقَدْ كَفَرَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْهِمْ»([[853]](#footnote-853)).

**رواه مسلم.**

و از جریر**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر برده‌ای فرار کند هیچ نمازش قبول نمی‌شود».

و در روایتی آمده است: «کافر شده تا زمانی که به نزدشان بازگردد».

2767-1189- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثَةٌ لَا یَقْبَلُ لَهُمْ صَلَاةً، وَلَا تَصْعَدُ لَهُمْ إِلَى السَّمَاء حَسَنَةٌ: السَّكْرَانُ حَتَّى يَصْحُوَ، وَالْمَرْأَةُ السَّاخِطُ عَلَيْهَا زَوْجُهَا، وَالْعَبْدُ الْآبِقُ حَتَّى يَرْجِعَ فَيَضَعَ يَدَهُ فِي يَدِ مَوَالِيهِ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط" **من رواية عبدالله بن محمد بن عقيل واللفظ له، وابن خزيمة وابن حبان في** "صحيحيهما" من **رواية زهير بن محمد**([[854]](#footnote-854))**.**

از جابر بن عبدالله**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه نفرند که خداوند متعال نماز آنها را قبول نمی‌کند و هیچیک از نیکی‌های آنها به آسمان صعود نمی‌کند: کسی‌که مست است تا زمانی که به حالت عادی بازگردد؛ زنی که شوهرش از او ناراضی است؛ و برده‌ای که فرار کرده تا زمانی که بازگردد و دست خود را در دست آقایش بگذارد».

2768-1887- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا تَسْأَلُ عَنْهُمْ: رَجُلٌ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ، وَعَصَى إِمَامَهُ [وَمَاتَ عَاصِيًا]([[855]](#footnote-855))، وَعَبْدٌ أَبِقَ مِنْ سَيِّدِهِ فَمَاتَ، وَامْرَأَةٌ غَابَ عَنهَا زَوْجُهَا وَقَدْ كَفَاهَا مُؤونَةَ الدُّنْيَا فَخَانَتْهُ بَعْدَهُ. وَثَلَاثَةٌ لَا تَسْأَل عَنْهُمْ: رَجُلٌ نَازَعَ اللَّه رِدَاءَهُ؛ فَإِنَّ رِدَاءَهُ الْكِبْرُ، وَإِزَارَهُ الْعِزُّ، وَرَجُلٌ فِي شَكٍّ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ، وَالْقَانِطُ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه".

**وروى الطبراني والحاكم شطره الأول، وعند الحاكم:** "فتبرَّجَت بعده" بدل "فخانته"، وقال في حديثه: "وأمة أو عبد أبق من سيده"، وقال: "صحيح على شرطهما، ولا أعلم له علة".

از فضالة بن عبید س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه نفر هستند که از آنها سؤال نکن: مردی که جماعت را رها کرده و با حاکم و امام مخالفت نموده و در همین حال در نافرمانی وفات کرده است و برده‌ای که از صاحبش فرار کرده و وفات نموده است و زنی که همسرش به مسافرت رفته و او را از مال دنیا بی‌نیاز کرده اما بعد از رفتنش به او خیانت کرده است. و سه گروه هستند که از آنها سؤال نکن: مردی که با خداوند در ردایش به نزاع برخاسته است و ردای خداوند تکبر و ازارش عزت می‌باشد و مردی که در امر خداوند شک دارد و کسی‌که از رحمت خدا نا امید گردیده است».

2769-1888- (4) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اثْنَانِ لَا تُجَاوِزُ صَلَاتُهُمَا رُءُوسَهُمَا: عَبْدٌ أَبَقَ مِنْ مَوَالِيهِ حَتَّى يَرْجِعَ، وَامْرَأَةٌ عَصَتْ زَوْجَهَا حَتَّى تَرْجِعَ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط" و"الصغير" بإسناد **جيد، والحاكم.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دو نفر هستند که نماز آنان از سرشان بالاتر نمی‌رود: برده‌ای که از آقایش فرار کرده تا زمانی که برگردد و زنی که نافرمانی شوهرش نموده تا زمانی که به فرمان او درآید».

2770-1889- (5) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثَةٌ لَا تُجَاوِزُ صَلَاتُهُمْ آذَانَهُمْ: العَبْدُ الآبِقُ؛ حَتَّى يَرْجِعَ، وَامْرَأَةٌ بَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ، وَإِمَامُ قَوْمٍ وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ».

**رواه الترمذي وقال:** "حديث حسن غريب". **[مضى 5- الصلاة/28].**

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه نفر هستند که نماز آنها از گوش‌های‌شان بالاتر نمی‌رود: برده‌ای که فرار کرده تا زمانی که برگردد و زنی که شب را درحالی سر کند ‌که شوهرش بر او خشمگین است و امامی که مردم از پیشنمازی او راضی نباشند»..

2771-1190- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ جَابِرِ**س** [أیضاً] قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَيُّمَا عَبْدٍ مَاتَ فِي إِبَاقِهِ؛ دَخَلَ النَّارَ وَإِنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

از جابر**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون برده‌ای در طی مدت فرار خود بمیرد، وارد آتش می‌شود هرچند در راه خدا کشته شود».

**رواه الطبراني** في "الأوسط"، **من رواية عبدالله بن محمد بن عقيل، وبقية رواته ثقات**([[856]](#footnote-856))**.**

25- (الترغيب في العتق، والترهيب من اعتباد الحر أو بيعه)

ترغيب به آزاد كردن برده و ترهيب از برده كردن انسان آزاده يا فروش او

2772-1890- (10) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَعْتَقَ امْرَأً مُسْلِمًا؛ اسْتَنْقَذَ اللَّهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ». قَالَ سَعِيدُ بْنُ مَرْجَانَةَ: فَانْطَلَقْتُ بِهِ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الحُسَيْن، فَعَمَدَ عَلِيُّ بْنُ الحُسَيْن إِلَى عَبْدٍ لَهُ قَدْ أَعْطَاهُ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فیه عَشَرَةَ ألفِ دِرْهَمٍ - أَوْ أَلْفَ دِينَارٍ- فَأَعْتَقَهُ.

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس برده‌ی مسلمانی را آزاد کند به ازای هر عضوی که آزاد می‌کند، خداوند عضوی از او را از آتش جهنم نجات می‌دهد».

سعید بن مرجانه می‌گوید: با این حدیث نزد علی بن حسین رفتم؛ پس قصد برده‌ای را کرد که عبدالله بن جعفر به قیمت ده هزار درهم یا هزار دینار به او داده بود و او را آزاد نمود.

(صحيح) **وفي رواية لهما وللترمذي: قال النبي** ج**: «**من أعْتَقَ رقَبةً مسلمةً؛ أعتَق الله بكلِّ عضوٍ منهُ عضواً مِنَ النارِ حتى فرجَهُ بِفَرْجِهِ».

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «هرکس برده‌ی مسلمانی را آزاد کند، خداوند متعال در برابر هر عضوی از آن برده عضوی از او را از جهنم آزاد می‌کند، حتی شرمگاهش را در مقابل شرمگاه او آزاد می‌کند».

2773-1891- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ س وَغَيْرِهِ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ج عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «أَيُّمَا امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَعْتَقَ امْرَأً مُسْلِمًا؛ كَانَ فَكَاكَهُ مِنَ النَّارِ، يُجْزِيءُ كُلُّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْوًا مِنْهُ. وَأَيُّمَا امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَعْتَقَ امْرَأَتَيْنِ مُسْلِمَتَيْنِ كَانَتَا فَكَاكَهُ مِنَ النَّارِ، يُجْزِي كُلُّ عُضْوٍ مِنْهُمَا عُضْوًا مِنْهُ. [وَأَيُّمَا امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ أَعْتَقَتْ امْرَأَةً مُسْلِمَةٌ؛ كَانَتْ فَكَاكَهَا مِنَ النَّارِ، يُجْزِيءُ كُلُّ عُضْوٍ مِنْهَا عُضْوًا مِنْهَا]»([[857]](#footnote-857)).

**رواه الترمذي وقال:** "حديث حسن صحيح".

از ابو امامه س و دیگر اصحاب رسول الله ج روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر مسلمانی که برده‌ی مسلمانی را آزاد کند، سبب آزادی او از جهنم می‌شود و هر عضو برده در برابر عضوی از وی می‌باشد؛ و هر مسلمانی که دو زن مسلمان را آزاد کند، سبب آزادی او از جهنم می‌شود و هر عضو آن دو کنیز در برابر عضوی از وی می‌باشد. [و هر زن مسلمانی که زن مسلمان دیگری را آزاد کند، سبب آزادی او از جهنم می‌شود و هر عضو برده در برابر عضوی از وی می‌باشد».

0-1892- (3) (صحيح) **ورواه ابن ماجه من حديث كعب بن مرة أو مرة بن كعب.**

**ورواه أحمد وأبو داود بمعناه من حديث كعب بن مرة السلمي وزادا فيه**: «وَأَيُّمَا امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ أَعْتَقَتْ امْرَأَةً مُسْلِمَةً كَانَتْ فِكَاكَهَا مِنَ النَّارِ، یُجْزىءُ كُلُّ عُضْوٍ مِنْ أَعْضَائِهَا عُضْوًا مِنْ أَعْضَائِهَا».

و در روایت احمد و ابوداود می‌افزاید: «هر زن مسلمانی که زن مسلمان دیگری را آزاد کند موجب رهایی او از آتش می‌شود؛ و به ازای هر عضوی که آزاد می‌کند، خداوند عضوی از او را از آتش جهنم نجات می‌دهد».

2774-1893- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولَ اللَّهِ ج: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً فَهِيَ فِكَاكُهُ مِنَ النَّارِ».

از عقبة بن عامر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس برده‌ی مسلمانی را آزاد کند، سبب نجات او از آتش جهنم می‌شود».

**رواه أحمد بإسناد صحيح - واللفظ له**([[858]](#footnote-858)) **-، وأبو داود والنسائي في حديث مرَّ في الرمي، وأبو يعلى والحاكم وقال:** "صحيح الإسناد"، **ولفظه: قال**: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً؛ فَكَّ اللَّهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْ أَعْضَائِهِ عُضْوًا مِنْ أَعْضَائِهِ مِنَ النَّارِ».

و در روایت حاکم آمده است: «هرکس برده‌ای را آزاد کند به ازای هر عضوی که آزاد می‌کند، خداوند عضوی از او را از آتش جهنم نجات می‌دهد».

2775-1191- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ وَاثِلَةَ بْنِ الْأَسْقَعِ**س** قَالَ: كُنْتُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج فِي غَزْوَةِ (تَبُوك)، فَإِذَا نَفَرٌ مِنْ بَنِي سُلَيْمٍ؛ فَقَالُوا: إِنَّ صَاحِبًا قَد أَوْجَبَ([[859]](#footnote-859))، قَالَ: «أَعْتِقُوا عَنْهُ رَقَبَةً؛ يُعْتِقُ اللَّهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهَا عُضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ».

**رواه أبو داود وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما"**([[860]](#footnote-860))**.**

(أوجب) یعنی: عملی مرتکب شده که اتش را بر وی واجب می‌کند.

از واثله بن اسقع**س** روایت است: همراه رسول الله ج در غزوه تبوک بودم که عده‌ای از بنی سُلیم آمده و گفتند: دوست ما عملی را مرتکب شده که آتش بر او واجب می‌شود. رسول الله ج فرمود: «برده‌ای از طرف او آزاد کنید. خداوند متعال در برابر هر عضو آن برده، عضوی از او را از آتش آزاد می‌کند».

2776-1894- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ شُعْبَة الْكُوفِيُّ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي بُرْدَةَ بْنِ أَبِي مُوسَى فَقَالَ: أَيْ بَنِيَّ! أَلَا أُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج؟ قَالَ: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً؛ أَعْتَقَ اللَّهُ بِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهَا عُضْوًا مِنْهُ مِنَ النَّارِ».

**رواه أحمد، ورواته ثقات.**

از شعبة الکوفی روایت است که نزد ابی بردة بن ابی موسی بودیم که گفت: ای فرزندم! آیا به شما حدیثی نگویم که پدرم از رسول الله ج روایت کرده است؟ رسول الله ج فرمودند: «هرکس برده‌ای [مسلمان] را آزاد کند، به ازای هر عضوی که آزاد می‌کند، خداوند عضوی از او را از آتش جهنم نجات می‌دهد».

2777-1895- (6) (صحيح لغيره([[861]](#footnote-861))) **وَ**عَنْ مَالِكِ بْنِ الْحَارِثِ**س؛** أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ج يَقُولُ: «مَنْ ضَمَّ يَتِيمًا بَيْنَ أَبَوَيْنِ مُسْلِمَيْنِ إِلَى طَعَامِهِ وَشَرَابِهِ حَتَّى يَسْتَغْنِيَ عَنْهُ؛ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ..، وَمَنْ أَعْتَقَ امْرَأً مُسْلِمًا؛ كَانَ فَكَاكَهُ مِنَ النَّارِ، يُجْزِي لِكُلِّ عُضْوٍ مِنْهُ عُضْوًا مِنْهُ».

**رواه أحمد من طريق علي بن زيد عن زرارة بن أبي أوفى عنه.**

از مالک بن الحارث س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس یتیمی از پدر و مادری مسلمان را در آب و غذایش شریک کند تا یتیم از او بی‌نیاز گردد، خداوند بهشت را بر او واجب می‌کند...، و هرکس مسلمانی را آزاد کند، موجب نجاتش از آتش می‌شود و در مقابل هر عضوش، عضوی از او از آتش نجات پیدا می‌کند».

2778-1896- (7) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ س قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللهِ ج: أَيُّ اللَّيْلِ أَسْمَعٌ؟ قَالَ: «جَوْفُ اللَّيْلِ الْآخِرِ، ثُمَّ الصَّلَاةُ مَقْبُولَةٌ حَتَّى تُصَلِّيَ الْفَجْرُ([[862]](#footnote-862))، ثُمَّ لَا صَلَاةَ حَتَّى تَكُونَ الشَّمْسُ قَيْدَ رُمْحٍ أَوْ رُمْحَيْنِ، ثُمَّ الصَّلَاةُ مَقْبُولَةٌ حَتَّى يَقُومَ الظِّلُّ قِيَامَ الرُّمْحِ، ثُمَّ لَا صَلَاةَ حَتَّى تَزُولَ الشَّمْسُ، [ثُمَّ الصَّلَاةُ مَقْبُولَةٌ حَتَّى تَكُونَ الشَّمْسُ] قِيْدَ رُمْحٍ أَوْ رُمْحَيْنِ([[863]](#footnote-863))، ثُمَّ لَا صَلَاةَ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ». قَالَ: [ثُمَّ قَالَ]: وَأَيُّمَا امْرِئٍ أَعْتَقَ امْرءَأً مُسْلِمًا؛ فَهُوَ فِكَاكُهُ مِنَ النَّارِ، يُجْزَىءُ بِكُلِّ عَظْمٍ مِنْهُ عَظْمًا مِنْهُ، وَأَيُّمَا امْرَأَةٍ مُسْلِمَةٍ أَعْتَقَتِ امْرَأَةً مُسْلِمَةً فَهِيَ فِكَاكُهَا مِنَ النَّارِ، يُجْزَى بِكُلِّ عَظْمِ مِنْهَا عَظْمًا مِنْهَا، وَأَيُّمَا امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَعْتَقَ امْرَأَتَيْنِ مُسْلِمَتَيْنِ فَهُمَا فِكَاكُهُ مِنَ النَّارِ، يُجْزَى عَظْمَيْنِ مِنْ عِظَامهما عَظْمًا مِنْهُ».

**رواه الطبراني، ولا بأس برواته، إلا أن أبا سلمة بن عبدالرحمن لم يسمع من أبيه.**

از عبدالرحمن بن عوف س روایت است، از رسول الله ج سؤال شد کدام قسمت شب اجابت دعا بیشتر است؟ رسول الله ج فرمود: «آخر شب، سپس تا خواندن نماز صبح نماز قبول می‌شود، سپس تا اینکه خورشید به اندازه‌ی یک یا دو نیزه بالا بیاید نمازی وجود ندارد، سپس نماز قبول می‌شود تا اینکه سایه روی نیزه بایستد (خورشید در وسط آسمان بایستد) سپس نماز قبول نمی‌شود تا اینکه خورشید مایل گردد، {سپس نماز قبول می‌گردد تا اینکه خورشید} به اندازه‌ی یک یا دو نیزه مایل گردد، (نماز ظهر و عصر) و پس از این نمازی نیست تا زمانی که خورشید غروب کند». سپس فرمود: «و مرد مسلمانی نیست که برده مسلمانی را آزاد کند مگر اینکه موجب نجات وی از آتش می‌شود و در مقابل هر استخوان، استخوانی از او از آتش نجات می‌یابد؛ و زن مسلمانی نیست که کنیز مسلمانی را آزاد کند مگر اینکه موجب نجات او از آتش می‌شود و در مقابل هر استخوانش، استخوانی از او از آتش نجات می‌یابد. و مرد مسلمانی نیست که دو کنیز مسلمان را آزاد کند مگر اینکه موجب نجات او از آتش می‌شوند و در مقابل هر دو عضو آنها، یک عضو او از آتش نجات می‌یابد».

2779-1897- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي نَجِيحٍ السُّلَمِيِّ**س** قَالَ: حَاصَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج الطَّائِفِ، وَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «أَيُّمَا رَجُلٍ مُسْلِمٍ أَعْتَقَ رَجُلًا مُسْلِمًا؛ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَاعِلٌ وِقَاءَ كُلِّ عَظْمٍ مِنْ عِظَامِهِ عَظْمًا مِنْ عِظَامِ مُحَرَّرِهِ. وَأَيُّمَا امْرَأَةٍ مُسْلِمَةً أَعْتَقَتِ امْرَأَةً مُسْلِمَةً؛ فَإِنَّ اللَّهَ ﻷ جَاعِلٌ وِقَاءَ كُلِّ عَظْمٍ مِنْ عِظَامِهَا عَظْمًا مِنْ عِظَامِ مُحَرَّرتِهَا مِنَ النَّارِ».

**رواه أبو داود وابن حبان في** "صحيحه".

از ابو نجیح سُلمی س روایت است که همراه رسول الله ج طائف را محاصره کردیم و از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هر مرد مسلمانی که برده مسلمانی را آزاد کند، خداوند متعال در برابر هر استخوان از استخوان‌های فردی که آزاد نموده، استخوانی از استخوان‌های او را [در برابر آتش] حفظ می‌کند. و هر زن مسلمانی که کنیز مسلمانی را آزاد کند، خداوند متعال در برابر هر استخوان از استخوان‌های فردی که آزاد نموده، استخوانی از استخوان‌های او را [در برابر آتش] حفظ می‌کند».

(صحيح) **وفي رواية لأبي داود والنسائي:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُؤْمِنَةً؛ كَانَتْ فِدَاءَهُ مِنَ النَّارِ».

و در روایت ابوداود و نسائی آمده است: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هرکس برده‌ی مؤمنی را آزاد کند، موجب نجات او از آتش می‌شود».

(قال الحافظ): **"أبو نجيح هو عمرو بن عبسة".**

2780-1898- (9) (صحيح) **وَ**عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ**س** قَالَ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى رَسُولِ الله ج فقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عَلِّمْنِي عَمَلًا يُدْخِلَنِي الْجَنَّةَ. قَالَ: «إِنْ كُنْتَ أَقْصَرْتَ الْخُطْبَةَ لَقَدْ أَعْرَضْتَ الْمَسْأَلَةَ، أَعْتِقِ النَّسَمَةَ، وَفُكَّ الرَّقَبَةَ». قَالَ: أَلَيْسَتَا وَاحِدَةً؟ قَالَ: «لَا، عِتْقُ النَّسَمَةِ أَنْ تَفَرَّدَ بِعِتْقِهَا، وَفَكُّ الرَّقَبَةِ أَنْ تُعْطِي فِي ثَمَنِهَا، وَالْمِنْحَةُ الْوَكُوفُ([[864]](#footnote-864))، وَالْفَيْءُ عَلَى ذِي الرَّحِمِ الْقَاطِعِ([[865]](#footnote-865))، فَإِنْ لَمْ تُطِقْ ذَاكَ فَأَطْعَمِ الْجَائِعَ وَاسْقِ الظَّمْآنَ، وَأمُرْ بِالْمَعْرُوفِ، وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ، فَإِنْ لَمْ تُطِقْ ذَلِكَ؛ فَكُفَّ لِسَانَكَ إِلَّا مِنْ خَيْرٍ».

**رواه أحمد وابن حبان في "صحيحه" - واللفظ له-، والبيهقي وغيره. [مضى 8- الصدقات/17].**

از براء بن عازب س روایت است که بادیه‌نشینی نزد رسول الله ج آمده و گفت: ای رسول الله ج! عملی به من بیاموز که مرا وارد بهشت کند. فرمود: «اگر سخن را کوتاه کنی، حق موضوع را به‌جا آورده‌ای؛ أَعْتِقِ النَّسَمَةَ، وَفُكَّ الرَّقَبَةَ (برده‌ای را آزاد کن)». وی گفت: مگر هر دو یک چیز نیستند. رسول الله ج فرمود: «نه، عتق النسمة یعنی آزاد کردن برده و فک الرقبة یعنی پرداخت هزینه آزادیش و دادن شیر شتر به فقرا و نیکی کردن به خویشاوندی که با تو قطع رابطه کرده؛ و اگر توانایی نداشتی گرسنه‌ای را سیر نما و به تشنه‌ای آب بده و امر به معروف و نهی از منکر کن. و اگر توانایی این را هم نداشتی پس زبانت را جز از خیر نگهدار».

2781-1899- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبو سَعِيدٍ الْخُدْرِيَّ**س**؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «خَمْسٌ مَنْ عَمِلَهُنَّ فِي يَوْمٍ كَتَبَهُ اللَّهُ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ: مَنْ عَادَ مَرِيضًا، وَشَهِدَ جَنَازَةً، وَصَامَ يَوْمًا، وَرَاحَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، وَأَعْتَقَ رَقَبَةً».

**رواه ابن حبان في "صحيحه". [مضى 7- الجمعة/1].**

از ابوسعید خدری س روایت است که از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «هرکس در یک روز این پنج عمل را انجام دهد، خداوند او را از اهل بهشت می‌نویسد: عیادت بیمار، شرکت در تشییع جنازه، روزه گرفتن، رفتن به نماز جمعه و آزاد کردن برده».

(فصل)

2782-1192- (2) (ضعيف) عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَر**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا تُقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُمْ صَلَاةٌ: مَنْ تَقَدَّمَ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، وَرَجُلٌ أَتَى الصَّلَاةَ دِبَارًا - وَالدِّبَارُ أَنْ يَأْتِيَهَا بَعْدَ أَنْ تَفُوتُهُ - وَرَجُلٌ اعْتَبَدَ مُحَرَّرَهُ»([[866]](#footnote-866)).

از عبدالله بن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه نفر هستند که خداوند هیچ نمازی از آنها قبول نمی‌کند: کسی‌که بر گروهی امامت دهد و آنها از وی راضی نباشند و کسی‌که پس از فوت نماز (جماعت) در مسجد حاضر شود و کسی‌که انسان آزادی را به بردگی بگیرد».

**رواه أبو داود وابن ماجه من طريق عبدالرحمن بن زياد بن أنعم عن عمران المعافري عنه. [مضى 5- الصلاة/28].**

(خطابی می‌گوید): «(اعتباد المحرر) به دو صورت ممکن است: حالت اول: اینکه برده‌ای را آزاد کند اما آزادی وی را کتمان نموده یا انکار کند. و این بدترین دو حالت است. و حالت دوم: بعد از آزاد کردن برده او را زندانی کند و از وی به اجبار کار بکشد»([[867]](#footnote-867)).

2783-1193- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ**:** قَالَ **رَسُولُ الله** ج: «قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ثَلاَثَةٌ أَنَا خَصْمُهُمْ يَوْمَ القِيَامَةِ، وَمَنْ كُنْتُ خَصْمَهُ خَصَمْتُهُ: رَجُلٌ أَعْطَى بِي ثُمَّ غَدَرَ، وَرَجُلٌ بَاعَ حُرًّا وَأَكَلَ ثَمَنُهُ، وَرَجُلٌ اسْتَأْجَرَ أَجِيرًا، فَاسْتَوْفَى مِنْهُ وَلَمْ يُوَفِّهِ أَجْرَهُ».

**رواه البخاري وابن ماجه وغيرهما. [مضى هنا/44].**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: من در روز قیامت دشمن سه نفر هستم و هرکس من دشمن او باشم با او دشمنی می‌کنم: کسی‌که به اسم من پیمان ببندد، سپس آن را نقض کند. کسی‌که شخصِ آزادی را بفروشد و قیمتش را بخورد و کسی‌که از شخصی کار بگیرد و مزدش را ندهد».

17- كتاب النكاح وما يتعلق به

كتاب نكاح و مباحث مربوط به آن

1- (الترغيب في غض البصر، والترهيب من إطلاقه، ومن الخلوة بالأحنبية ولمسها)

ترغيب به محافظت از چشم و ترهيب از آزاد گذاشتن آن و خلوت نمودن با زن نامحرم و لمس وی

2784-1194- (1) (ضعيف جداً) **عن عبد الله بن مسعود س قال: قال رسولُ الله** ج - يعني عن ربه ﻷ-: «النظرةُ سهمٌ مسمومٌ مِنْ سِهام إبليسَ، مَنْ تركها مِنْ مَخافتي؛ أبْدَلْتُه إيماناً يَجِدُ حلاوَتَهُ في قَلْبِهِ».

**رواه الطبراني والحاكم من حديث حذيفة. وقال: "صحيح الإسناد"**([[868]](#footnote-868))**.**

**(قال الحافظ): "خرجاه من رواية عبدالرحمن بن إسحاق الواسطي وهو واه".**

از عبدالله بن مسعود**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نگاه تیری مسموم از تیرهای شیطان است؛ هرکس آن را از ترس من ترک کند، ایمانی را جایگزین آن می‌کنم که حلاوت آن را در قلبش می‌چشد».

2785-1195- (2) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَنْظُرُ إِلَى مَحَاسِنِ امْرَأَةٍ [أَوَّلَ مَرَّةٍ]([[869]](#footnote-869)) ثُمَّ يَغُضُّ بَصَرَهُ؛ إِلَّا أَحْدَثَ اللَّهُ لَهُ عِبَادَةً؛ يَجِدُ حَلَاوَتَهَا فِي قَلبِهِ».

**رواه أحمد والطبراني؛ إلا أنه قال**: «يَنْظُرُ إِلَى امْرَأَةٍ أَوَّلَ رَمَقَةٍ».

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که تنها یک بار چشمش به زیبایی‌های زنی بیفتد و چشمانش را فرو بندد مگر اینکه خداوند متعال توفیق عبادتی را برای وی میسر می‌کند که حلاوت آن را در قلبش می‌چشد».

و بيهقي آن را روایت نموده و می‌گوید: «اگر حدیث صحیح باشد، مراد این است که چشمش به صورت اتفاقی و نه عمدا به زنی بیفتد و از روی پرهیزگاری نگاهش را از وی برگرداند؛ والله اعلم».

2786-1196- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ إِلَّا عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ سَهِرَتْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَعَيْنٌ خَرَجَ مِنْها مِثْلَ رَأْسِ الذُّبَابِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ».

**رواه الأصبهاني. [مضى 12- الجهاد/2].**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «هر چشمی روز قیامت گریان است مگر چشمی که در برابر محارم الهی بسته مانده و چشمی که در راه خدا بیدار مانده و چشمی که به خاطر ترس از خدا چون سر مگس از آن اشک روان شده است».

2787-1900- (1) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ حَيْدَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «ثَلَاثَةٌ لَا تَرَى أَعْيُنُهُمُ النَّارَ: عَيْنٌ حَرَسَتْ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَعَيْنٌ بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ، وَعَيْنٌ کَفَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللهِ».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات معروفون؛ إلا أن أبا حبيب العنقري**([[870]](#footnote-870)) **- ويقال له: القنوي- لم أقف على حاله. [مضى 12- الجهاد/2].**

از معاویة بن حیده س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه نفر هستند که چشم‌های آنان آتش را نمی‌بیند: چشمی که در راه خدا نگهبانی دهد و چشمی که از ترس خدا می‌گرید و چشمی که از [دیدن] محارم الهی دوری می‌کند».

2788-1901- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ**س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «اضْمَنُوا لِي سِتًّا مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَضْمَن لَكُمُ الْجَنَّةَ: اصْدُقُوا إِذَا حَدَّثْتُمْ، وَأَوْفُوا إِذَا وَعَدْتُمْ، وَأَدُّوا الأَمَانَةَ إِذَا ائْتُمِنْتُمْ، وَاحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ، وَغُضُّوا أَبْصَارَكُمْ، وَكُفُّوا أَيْدِيَكُمْ».

**رواه أحمد وابن حبان في** "صحيحه"، **والحاكم؛ كلهم من رواية المطلب بن عبدالله بن حنطب عنه، وقال الحاكم:** "صحيح الإسناد". **(قال الحافظ):** "**بل المطلب لم يسمع من عبادة. والله أعلم**".

از عبادة بن صامت س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شش چیز را برای من در مورد خودتان ضمانت کنید، من برای شما بهشت را ضمانت می‌کنم: هرگاه سخن گفتید راست بگویید، چون وعده دادید به آن وفا کنید، هرگاه به شما امانت سپردند، امانت را برگردانید، شرمگاه‌تان را حفظ کنید، چشم‌تان را از [نگاه به نامحرم] ببندید و دست خود را [از خیانت] دور نگه دارید».

2789-1902- (3) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ**س؛**  أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ لَهُ: «يَا عَلِيُّ! إِنَّ لَكَ كَنْزًا فِي الجَنَّةِ، وَإِنَّكَ ذُو قَرْنَيْهَا، فَلا تُتْبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ، فَإِنَّمَا لَكَ الْأُولَى، وَلَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ».

**رواه أحمد.**

از علی بن ابی طالب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای علی! برای تو گنجی در بهشت است و تو ذوالقرنین این امت هستی؛ پس در پی هر نگاه، نگاه دیگری نینداز. زیرا نگاه اول [که به صورت اتفاقی رخ می‌دهد] برای توست و نگاه دیگر برای تو نیست».

0-1903- (4) (حسن لغيره) **ورواه الترمذي وأبو داود من حديث بريدة** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج لِعَلِيٍّ: «يَا عَلِيُّ! لَا تُتْبِعِ النَّظْرَةَ النَّظْرَةَ؛ فَإِنَّمَا لَكَ الْأُولَى، وَلَيْسَتْ لَكَ الْآخِرَةُ».

**وقال الترمذي:** "**حديث حسن غريب، لا نعرفه إلا من حديث شريك**".

و در روایت ترمذی و ابوداود آمده است: رسول الله ج به علی س فرمود: «ای علی! بعد از هر نگاه، نگاه دیگری نینداز؛ زیرا نگاه اول برای توست و نگاه دیگر برای تو نیست».

**اینکه رسول الله** ج **به علی فرمود**: «وَإِنَّكَ ذُو قَرْنَيْهَا» یعنی ذوالقرنین این امت هستی. چراکه دو زخم در دو گوشه پیشانی [=قرن] وی بود که یکی با ضربه‌ی ابن ملجم – که لعنت خداوند بر او باد – و دیگری در اثر ضربه‌ی عمرو بن وُدٍّ ایجاد شد. و گفته شده: به این معناست که تو صاحب دو طرف بهشت و پادشاه آن هستی که تمام نواحی آن را می‌پیماید چنانکه اسکندر تمام نواحی زمین از شرق و غرب را پیمود. و طبق یکی از اقوال، از این جهت ذوالقرنین نامیده شد. و این معنا نیز نزدیک به صواب است. هرچند معانی دیگری برای آن گفته شده است.

2790-1904- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «كُتِبَ عَلَى ابْنِ آدَمَ نَصِيبُهُ مِنَ الزِّنَا؛ فَهُوَ مُدْرِكٌ ذَلِكَ لَا مَحَالَةَ، فَالْعَيْنَانِ زِنَاهُمَا النَّظَرُ، وَالْأُذُنَانِ زِنَاهُمَا الِاسْتِمَاعُ، وَاللِّسَانُ زِنَاهُ الْكَلَامُ، وَالْيَدُ زِنَاهَا الْبَطْشُ([[871]](#footnote-871))، وَالرِّجْلُ زِنَاهَا الْخُطَا، وَالْقَلْبُ يَهْوَى وَيَتَمَنَّى، وَيُصَدِّقُ ذَلِكَ الْفَرْجُ وَيُكَذِّبُهُ».

**رواه مسلم والبخاري باختصار، وأبو داود والنسائي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهره‌ی انسان از زنا نوشته شده که مرتکب آن خواهد شد؛ زنای چشمان نگاه کردن، زنای دو گوش گوش دادن، زنای زبان سخن گفتن، زنای دست لمس کردن و زنای پا گام نهادن است. و قلب بدان علاقه داشته و آن را آرزو می‌کند و شرمگاه آن را تأیید کرده یا رد می‌نماید».

**وفي رواية لمسلم وأبي داود**: «وَالْيَدَانِ تَزْنِيَانِ؛ فَزِنَاهُمَا الْبَطْشُ، وَالرِّجْلَانِ تَزْنِيَانِ؛ فَزِنَاهُمَا الْمَشْيُ، وَالْفَمُ يَزْنِي؛ فَزِنَاهُ الْقُبَلُ([[872]](#footnote-872))».

و در روایت مسلم و ابوداود آمده است: «و دو دست زنا می‌کنند و زنای آنها لمس کردن است و دو پا زنا می‌کنند و زنای آنها رفتن است و دهان زنا می‌کند و زنای آن بوسیدن است».

2791-1905- (6) (حسن صحيح) **وَ**عَنِ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مَسْعُودٍ س عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «الْعَيْنَانِ تَزْنِيَانِ، وَالرِّجْلَانِ تَزْنِيَانِ، وَالْفَرْجُ يَزْنِي».

**رواه أحمد بإسناد صحيح، والبزار، وأبو يعلى.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دو چشم و دو پا و شرمگاه زنا می‌کنند».

2792-1906- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ جَرِيرٍ**س** قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج عَنْ نَظَرِ الْفَجْأَةِ؟ فَقَالَ: «اصْرِفْ بَصَرَكَ».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي.**

از جریر س روایت است که از رسول الله ج در مورد نگاه ناگهانی سؤال کردم. رسول الله ج فرمود: «نگاهت را برگردان»..

2793-1907- (8) (صحيح موقوف) **وَ**عَنْ عَبْد اللهِ - **يعني ابن مسعود – س** قَالَ... ([[873]](#footnote-873)): «الْإِثْمُ حَوَّازُ الْقُلُوبِ، وَمَا مِنْ نَظْرَةٍ إِلَّا وَلِلشَّيْطَانِ فِيهَا مَطْمَعٌ».

**رواه البيهقي وغيره، ورواته لا أعلم فيهم مجروحاً، لكن قيل: أنّ صوابه موقوف.**

از عبدالله یعنی ابن مسعود س روایت است که ... می‌گوید: «گناه دل‌ها را می‌پوشاند و هیچ نگاهی نیست مگر اینکه شیطان در آن طمعی دارد».

(حوّاز القلوب) به فتح حاء و تشديد واو؛ عبارت است از آنچه قلب را دربرگرفته و بر آن غلبه می‌کند تا امور ناپسندی را مرتکب گردد. و گفته شده: به تخفيف واو و تشديد زای، جمع (حازَّة) عبارت است از اموری که در قلوب نفوذ کرده و در آن اثر گذاشته و قلوب را دربرمی‌گیرد که گناه هستند. و این معنا مشهورتر است.

2794-1197- (4) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ **النَّبِيَّ** ج قَالَ: «لَتَغُضَّنَّ أَبْصَارَكُمْ، وَلَتَحْفَظُنَّ فُرُوجَكُمْ؛ [وَلَتُقِيمُنَّ]([[874]](#footnote-874)) وُجُوهَكُمْ».

**رواه الطبراني.**

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «باید چشمان‌تان را فروبندید و فرج‌های‌تان را حفظ کنید و با هم متحد و یکدل باشید».

2795-1198- (5) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ صَبَاحٍ إِلَّا وَمَلَكَانِ يُنَادِيَانِ: وَيْلٌ لِلرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ، وَوَيْلٌ لِلنِّسَاءِ مِنَ الرِّجَالِ».

**رواه ابن ماجه، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"**([[875]](#footnote-875))**.**

از ابوسعید**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ صبحی نیست مگر اینکه دو فرشته ندا می‌دهند: وای بر مردان از زنان و وای بر زنان از مردان».

2796-1199- (6) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ج جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَتِ امْرَأَةٌ مِنْ مُزَيْنَةَ؛ تَرْفُلُ فِي زِينَةٍ لَهَا فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! انْهَوْا نِسَاءَكُمْ عَنْ لُبْسِ الزِّينَةِ، وَالتَّبَخْتُرِ فِي الْمَسْجِدِ؛ فَإِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يُلْعَنُوا حَتَّى لَبِسَ نِسَاؤُهُمُ الزِّينَةَ، وَتَبَخْتَروا فِي الْمَسَاجِدِ».

**رواه ابن ماجه.**

از عایشه**ل** روایت است: رسول الله ج در مسجد نشسته بود که زنی از مزینه وارد شد و به خاطر لباس فاخری که بر تن داشت با ناز و تکبر در مسجد راه می‌رفت. پس رسول الله ج فرمودند: «ای مردم، زنان‌تان را از پوشیدن لباس زینت و فخرفروشی در مسجد، نهی کنید؛ چراکه بنی اسرائیل لعنت نشدند تا اینکه زنان‌شان لباس زینت پوشیده و در مساجد فخرفروشی کردند».

2797-1908- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِيَّاكُمْ([[876]](#footnote-876)) وَالدُّخُولَ عَلَى النِّسَاءِ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصَارِ: أَفَرَأَيْتَ الحَمْوَ([[877]](#footnote-877))؟ قَالَ: «الحَمْوُ المَوْتُ».

**رواه البخاري ومسلم، والترمذي، ثم قال:** «**وَ**مَعْنَى كَرَاهِيَةِ الدُّخُولِ عَلَى النِّسَاءِ عَلَى نَحْوِ مَا رُوِيَ عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَا يَخْلُوَنَّ رَجُلٌ بِامْرَأَةٍ إِلَّا كَانَ ثَالِثَهُمَا الشَّيْطَانُ»([[878]](#footnote-878)).

از عقبة بن عامر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از رفتن نزد زنان [بیگانه] پرهیز کنید». مردی از انصار پرسید: نظر شما در مورد خویشاوندان شوهر [برادر شوهر] چیست؟ فرمود: «هلاکت در همین است».

و ترمذی آن را روایت کرده و می‌گوید: معنای کراهیت دخول بر زنان همان است که از رسول الله ج روایت شده که فرمودند: «مردی با زنی خلوت نمی‌کند مگر اینکه سومین آنها شیطان است».

[در معناى: (الحمو) گفته شده: برادر شوهر؛ گویا خلوت نمودن با او را مکروه می‌دانست]». (الحَمُ) به فتح حاء و تخفيف ميم؛ و همچنین به اثبات واو و نیز همزة، عبارت است از پدر شوهر و هرکس به وی نزدیک است. مانند برادر، عمو، پسر عمو و مانند آنها؛ و مراد از آن در اینجا همین است. لیث بن سعد و .. نیز آن را چنین تفسیر نموده‌اند. و همچنین شامل پدر زن و نزدیکان وی می‌شود. و گفته شده: مراد از آن فقط نزدیکان شوهر می‌باشد. و گفته شده: فقط نزدیکان زن می‌باشد. ابوعبید در معنای آن می‌گوید: یعنی باید بمیرد و چنین کاری نکند. چون دیدگاه وی در مورد پدر شوهر چنین است درحالی‌که محرم است، پس وضعیت در مورد بیگانه به چه صورت خواهد بود؟.

2798-1909- (10) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «لاَ يَخْلُوَنَّ أَحَدُكُم بِامْرَأَةٍ إِلَّا مَعَ ذِي مَحْرَمٍ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچیک از شما با زنی خلوت نکند مگر با یکی از محارمش باشد».

(صحيح لغيره) **وتقدم في "أحاديث الحمام" [4- الطهارة/5] حديث ابن عباس** ب **عن النبي** ج **وفيه: «وَ**مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَخْلُوَنَّ بِامْرَأَةٍ لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا مَحْرَمٌ».

**رواه الطبراني.**

و از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «و هرکس به خداوند و روز قیامت ایمان دارد با زنی که بین آنها محرمی نیست خلوت نکند».

2799-1910- (11) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ مَعْقِلَ بْنَ يَسَارٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَأَنْ يُطْعَنَ فِي رَأْسِ أَحَدِكُمْ بِمخيطٍ مِنْ حَدِيدٍ؛ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَمَسَّ امْرَأَةً لَا تَحِلُّ لَهُ».

**رواه الطبراني والبيهقي، ورجال الطبراني ثقات رجال الصحيح.**

از معقل بن یسار س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر در سر یکی از شما سوزن یا جوالدوزی فرو برده شود برای او بهتر است از اینکه زنی را لمس کند که برای او حلال نیست».

(المِخْيَط) به كسر ميم و فتح ياء: عبارت است از آنچه با آن می‌دوزند مانند سوزن و جوالدوز و مانند آن.

2800-1200- (7) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنْ رَسُولِ اللهِ ج قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْخَلْوَةَ بِالنِّسَاءِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا خَلَا رَجُلٌ بامْرَأَةٍ؛ إِلَّا دَخَلَ الشَّيْطَانُ بَيْنَهُمَا، وَلَأَن يَزْحَمَ رَجُلٌ خِنْزِيرًا مُتَلَطِّخًا بِطِينٍ أَوْ حَمْأَةٍ؛ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَزْحَمَ مَنْكِبُهِ مَنْكِبَ امْرَأَةٍ لَا تَحِلُّ لَهُ».

**حديث غريب، رواه الطبراني.**

(الحَمأة) به فتح حاء و سكون ميم: عبارت است از گل سیاه متعفن.

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از خلوت با زنان بر حذر باش. سوگند به کسی‌که جانم در دست اوست هیچ مردی با زنی خلوت نمی‌کند مگر اینکه شیطان بین آنها نفوذ می‌کند؛ و اینکه مردی با خوکی آلوده به گل سیاه متعفن تماس داشته باشد برای او بهتر است از اینکه شانه‌اش به شانه زنی تماس پیدا کند که برای او حلال نیست».

2- (الترغيب في النكاح سيما بذات الدّين الولود)

ترغيب به نكاح خصوصاً با زنان ديندار و بچه‌زا

2801-1911- (1) (صحيح) عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «يَا مَعْشَرَ الشَّبَابِ! مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ؛ فَإِنَّهُ أَغَضُّ لِلْبَصَرِ وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ؛ فَإِنَّهُ لَهُ وِجَاءٌ»([[879]](#footnote-879)).

**رواه البخاري ومسلم - واللفظ لهما- وأبو داود والترمذي والنسائي.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای گروه جوانان! هریک از شما توانایی ازدواج دارد، پس باید ازدواج کند، زیرا ازدواج باعث حفاظت بهتر چشم و شرمگاه می‌شود و هرکس نمی‌تواند ازدواج کند، باید روزه بگیرد که روزه شهوت جنسی او را کاهش می‌دهد».

2802-1201- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ**س؛**  أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ طَاهِرًا مُطَهَّرًا؛ فَلْيَتَزَوَّجِ الْحَرَائِرَ»([[880]](#footnote-880)).

**رواه ابن ماجه.**

از انس بن مالک**س** روایت است از رسول الله ج شنیده که می‌فرماید: «هرکس می‌خواهد خداوند را پاک و پاکیزه ملاقات کند، پس باید با زنان آزاده ازدواج کند».

2803-1202- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي أَيُّوبَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَرْبَعٌ مِنْ سُنَنِ المُرْسَلِينَ: الحِنَّاءُ وَالتَّعَطُّرُ وَالسِّوَاكُ وَالنِّكَاحُ».

از ابوایوب**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چهار چیز از سنت‌های پیامبران است: حنا و عطر و مسواک و ازدواج».

**وقال بعض الرواة: (**الحياء**) بالياء. رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن غريب**". **[مضى 4- الطهارة/10].**

2804-1912- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرِو **بن العاص ب؛**  أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِهَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ».

**رواه مسلم والنسائي.**

از عبدالله بن عمرو بن العاص ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دنیا بهره‌ای ناچیز است و بهترین بهره‌ی آن زن صالحه است».

0-1203- (3) (ضعيف) **وابن ماجه ولفظه قال:** «إِنَّمَا الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَلَيْسَ مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا شَيْءٌ أَفْضَلَ مِنَ الْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ».

و ابن ماجه چنین روایت کرده است: «دنیا بهره‌ای ناچیز است و از بهره‌های دنیا چیزی برتر از زن صالح نیست».

2805-1204- (4) (ضعيف) **وَعَنهُ؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ**: «الدنيا مَتاعٌ، ومِنْ خيرِ مَتاعها امْرأَةٌ تُعينُ زَوْجَها على الآخِرَةِ، مِسْكينٌ مسْكينٌ رجلٌ لا امْرَأَة لَه، مِسْكينَةٌ مِسْكينَةٌ امْرَأَة لا زَوْجَ لها».

**ذكره رزين، ولم أره في شيء من أصوله**([[881]](#footnote-881))**، وشطره الأخير منكر.**

و از عبدالله بن عمرو بن العاص ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دنیا بهره‌ای ناچیز است و بهترین بهره‌ی آن زنی است که شوهرش را در امر آخرت کمک می‌کند. کسی‌که زن ندارد مسکین است مسکین است؛ و زنی که شوهر ندارد مسکین است مسکین است».

2806-1205- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج؛ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «مَا اسْتَفَادَ الْمُؤْمِنُ بَعْدَ تَقْوَى اللَّهِ خَيْرًا لَهُ مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ، إِنْ أَمَرَهَا أَطَاعَتْهُ، وَإِنْ نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتْهُ، وَإِنْ أَقْسَمَ عَلَيْهَا أَبَرَّتْهُ، وَإِنْ غَابَ عَنْهَا نَصَحَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَمَالِهِ».

**رواه ابن ماجه عن علي بن يزيد عن القاسم عنه.**

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پس از تقوای الهی، چیزی برای مومن بهتر از زن صالح نیست؛ چون او را امر کند اطاعت می‌کند و اگر به او نگاه کند خوشحال می‌شود و اگر بر او قسم بخورد بری می‌گردد و اگر از او دور باشد، آبرو و مال وی را حفاظت می‌کند».

2807-1206- (6) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب**؛ أَنَّ **النَّبِيَّ** ج قَالَ: «أَرْبَعٌ مَنْ أُعْطِيَهُنَّ فَقَدْ أُعْطِيَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ: قَلْبٌ شَاكِرٌ، وَلِسَانٌ ذَاكِرٌ، وبَدَنٌ عَلَى الْبَلَاءِ صَابِرٌ، وَزَوْجَةٌ لَا تَبْغِيهِ خَوْنًا([[882]](#footnote-882)) فِي نَفْسِهَا وَلَا مَالِهِ».

**رواه الطبراني في** "الكبير" و"الأوسط"، **وإسناد أحدهما جيد. [مضى 14- الذكر/1].**

(الحَوْب): عبارت است از گناه([[883]](#footnote-883)).

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چهار چیز هستند که اگر به کسی داده شود درحقیقت خیر دنیا و آخرت به او عطا شده است: قلب شکرگزار، زبان ذاکر، جسمی صبور در برابر بلا و مصیبت و زنی که در جان و مالش بر او خیانت نمی‌کند».

2808-1913- (3) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ ثَوْبَانَ**س** قَالَ: لَمَّا نَزَلَتْ ﴿وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ﴾ قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولَ الله ج فِي بَعْضِ أَسْفَارِهِ، فَقَالَ بَعْضُ أَصْحَابِهِ: أُنْزِلَتْ فِي الذَّهَبِ وَالفِضَّةِ، لَوْ عَلِمْنَا أَيُّ المَالِ خَيْرٌ فَنَتَّخِذَهُ. فَقَالَ: «أَفْضَلُهُ لِسَانٌ ذَاكِرٌ، وَقَلْبٌ شَاكِرٌ، وَزَوْجَةٌ مُؤْمِنَةٌ تُعِينُهُ عَلَى إِيمَانِهِ».

**رواه ابن ماجه والترمذي وقال: "حديث حسن، سألت محمد بن إسماعيل - يعني البخاري-: فقلت له: سالم بن أبي الجعد سمع من ثوبان؟ فقال: لا"**([[884]](#footnote-884))**.**

از ثوبان س روایت است زمانی که این آیه نازل شد ﴿وَٱلَّذِينَ يَكۡنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلۡفِضَّةَ ﴾ [التوبة: 34] «و کسانی‌که طلا و نقره را می‌اندوزند (و گنجینه می‌کنند)». ما در سفری همراه رسول الله ج بودیم و بعضی از اصحاب به برخی دیگر می‌گفتند: آیا این آیه در مورد طلا و نقره نازل شده؟ اگر می‌دانستیم کدام مال بهتر است آن را به دست می‌آوردیم. رسول الله ج فرمود: «بر‌ترین مال‌ها زبان ذاکر و قلب شاکر و همسر مؤمنی است که انسان را بر ایمانش یاری دهد».

2809-1914- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ إِسْمَاعِيل بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ ثَلاثَةٌ، وَمِنْ شِقْوَةِ ابْنِ آدَمَ ثَلاثَةٌ: مِنْ سَعَادَةِ ابْنِ آدَمَ الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ، وَالْمَسْكَنُ الصَّالِحُ، وَالْمَرْكَبُ الصَّالِحُ، وَمِنْ شِقْوَةِ ابْنِ آدَمَ الْمَرْأَةُ السُّوءُ، وَالْمَسْكَنُ السُّوءُ، وَالْمَرْكَبُ السُّوءُ».

از اسماعیل بن محمد بن سعد بن ابی وقاص از پدرش از جدش روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سعادت فرزند آدم در سه چیز و شقاوت او در سه چیز است: سعادت او در زن صالح، مسکن خوب و سواری خوب است. و شقاوتش در زن بد و مسکن و سوار‌ی بد می‌باشد».

(صحيح) **رواه أحمد بإسناد صحيح والطبراني والبزار والحاكم وصححه؛ إلا أنه** **قال**: **«**وَالْمَسْكَنُ الضيِّقُ**».**

در روایت حاکم آمده است: «و مسکن تنگ و کوچک».

**وابن حبان في صحيحه إلا أنه قال**: «أَرْبَعٌ مِنَ السَّعَادَةِ: الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ، وَالْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ، وَالْجَارُ الصَّالِحُ، وَالْمَرْكَبُ الْهَنِيءُ. وَأَرْبَعٌ مِنَ الشَّقَاءِ: الْجَارُ السُّوءُ، وَالْمَرْأَةُ السُّوءُ، وَالْمَرْكَبُ السُّوءُ، وَالْمَسْكَنُ الضِّيقُ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «چهار چیز از سعادت است: زن صالح، مسکن وسیع، همسایه‌ی نیک و سوار‌ی خوب؛ و چهار چیز از شقاوت است: همسایه بد، زن بد، سواری بد و مسکن تنگ و کوچک».

2810-1915- (5) (حسن) **وَ**عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَعْدٍ **- يعني ابن أبي وقاص-**  عَنْ أَبِيهِ **أيضاً س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «ثَلَاثٌ مِنَ السَّعَادَةِ: الْمَرْأَةُ تَرَاهَا تُعْجِبُكَ، وَتَغِيبُ فَتَأْمَنُهَا عَلَى نَفْسِهَا وَمَالِكَ، وَالدَّابَّةُ تَكُونُ وَطِيَّةً، فَتُلْحِقُكَ بِأَصْحَابِكَ، وَالدَّارُ تَكُونُ وَاسِعَةً كَثِيرَةَ الْمَرَافِقِ. وَثَلَاثٌ مِنَ الشَّقَاءِ: الْمَرْأَةُ تَرَاهَا فَتَسُوءُكَ، وَتَحْمِلُ لِسَانَهَا عَلَيْكَ، وَإِنْ غِبْتَ لَمْ تَأْمَنْهَا عَلَى نَفْسِهَا وَمَالِكَ، وَالدَّابَّةُ تَكُونُ قَطُوفًا، فَإِنْ رَبَتهَا أَتْعَبَتْكَ، وَإِنْ تَرَكتَهَا لَمْ تُلْحِقْكَ بِأَصْحَابِكَ، وَالدَّارُ تَكُونُ ضَيِّقَةً قَلِيلَةَ الْمَرَافِقِ».

**رواه الحاكم وقال: "تفرد به محمد بن بكير (يعني) الحضرمي**([[885]](#footnote-885))**، فإن كان حفظه بإسناده على شرطهما". (قال الحافظ): "محمد هذا صدوق، وثقه غير واحد".**

از محمد بن سعد بن ابی وقاص از پدرش س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه چیز از سعادت است: زن صالحی که وقتی او را می‌بینی تو را خوشحال و شگفت زده می‌کند و هنگام نبودنت خودش و مالت را حفظ می‌کند. و مرکب و سواری که نرم و سریع بوده و تو را به یارانت می‌رساند و خانه‌ای که بسیار وسیع و متعلقات کافی داشته باشد. و سه چیز از شقاوت است: زنی که وقتی او را می‌بینی آزرده و ناراحت می‌شوی و زبانش در برارت دراز است و در نبودنت خود و مالت را حفظ نمی‌کند؛ و سواری که آهسته حرکت می‌کند، پس اگر به آن ضربه‌ای بزنی تو را خسته و درمانده می‌کند و اگر آن را رها کنی تو را به یارانت نمی‌رساند و خانه‌ای که تنگ بوده و متعلقات آن ناقص باشد».

2811-1916- (6) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «مَنْ رَزَقَهُ اللهُ امْرَأَةً صَالِحَةً؛ فَقَدْ أَعَانَهُ عَلَى شَطْرِ دِينِهِ، فَلْيَتَّقِ اللهَ فِي الشَّطْرِ الْبَاقِي».

**رواه الطبراني في "الأوسط"، والحاكم، ومن طريقه للبيهقي، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد".**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس خداوند به او زن صالحی دهد، پس او را در نصف دینش یاری داده است، پس باید در نیمه‌ی باقی دین تقوای الهی پیشه کند».

(حسن لغيره) **وفي رواية البيهقي: قال رسول الله** ج**: «**إذا تَزوَّجَ العبدُ؛ فقدِ اسْتَكْمَل نِصْفَ الدِّينِ، فلْيتَّقِ الله في النصفِ الباقي».

و در روایت بیهقی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «هرگاه بنده ازدواج کند نصف دین را کامل کرده، پس باید در نیمه‌ی باقی تقوای الهی را در پیش گیرد». ‍

2812-1917- (7) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثَةٌ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ عَوْنُهُمْ: المُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالمُكَاتَبُ الَّذِي يُرِيدُ الأَدَاءَ، وَالنَّاكِحُ الَّذِي يُرِيدُ العَفَافَ».

**رواه الترمذي، واللفظ له، وقال:** "**حديث حسن صحيح**". **وابن حبان في** "**صحيحه**"، **والحاكم وقال:** "**صحيح على شرط مسلم**". **[مضى 12/9].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه نفر یاری آنها از سوی الله متعال ثابت و مسلم است: مجاهد در راه خدا، برده‌ی مکاتبی که قصد پرداخت مبلغ قرار دادی را دارد که با آقای خود برای آزادی امضا نموده است و کسی‌که می‌خواهد از راه ازدواج عفت خود را حفظ کند».

2813-1207- (7) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي نَجِيحٍ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ كَانَ مُوسِرًا لَأَنْ يَنْكِحَ ثُمَّ لَمْ يَنْكِحْ؛ فَلَيْسَ مِنِّي».

**رواه الطبراني بإسناد حسن والبيهقي، وهو مرسل**([[886]](#footnote-886))**. واسم أبي نجيح (يسار) بالياء المثناة تحت، وهو والد عبدالله بن أبي نُجَيح المكي.**

از ابی نجیح روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که با وجود توانایی ازدواج، ازدواج نکند، از من نیست».

2814-1918- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ**س** قَالَ: جَاءَ رَهْط([[887]](#footnote-887)) إِلَى بُيُوتِ أَزْوَاجِ النَّبِيِّ ج يَسْأَلُونَ عَنْ عِبَادَةِ النَّبِيِّ ج، فَلَمَّا أُخْبِرُوا؛ كَأَنَّهُمْ تَقَالُّوهَا([[888]](#footnote-888))، فَقَالُوا: وَأَيْنَ نَحْنُ مِنَ النَّبِيِّ ج، وَقَدْ غَفَرَ الله لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ؟ قَالَ أَحَدُهُمْ: أَمَّا أَنَا فَإِنِّي أُصَلِّي اللَّيْلَ أَبَدًا. وَقَالَ الآخَرُ: أَنَا أَصُومُ الدَّهْرَ وَلاَ أُفْطِرُ. وَقَالَ آخَرُ: أَنَا أَعْتَزِلُ النِّسَاءَ فَلاَ أَتَزَوَّجُ أَبَدًا. فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ ج إِلَيْهِمْ؛ فَقَالَ: «أَنْتُمُ الَّذِينَ قُلْتُمْ كَذَا وَكَذَا؟! أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَأَخْشَاكُمْ لِلَّهِ([[889]](#footnote-889)) وَأَتْقَاكُمْ لَهُ، وَلَكِنِّي([[890]](#footnote-890)) أَصُومُ وَأُفْطِرُ، وَأُصَلِّي وَأَرْقُدُ، وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي»([[891]](#footnote-891))**.**

**رواه البخاري - واللفظ له- ومسلم وغيرهما.**

از انس بن مالک س روایت است که: جمعی (سه تا ده نفر) به خانه همسران رسول الله ج آمدند و از شیوه‌ی عبادت رسول الله ج پرسیدند. هنگامی‌که از چگونگی آن اطلاع یافتند، گویا آن را کم شمردند و با خود گفتند: ما کجا و رسول الله ج کجا؟ خداوند گناهان اول و آخرش را بخشیده است. آنگاه یکی از آنان گفت: من تمام شب را برای همیشه نماز می‌خوانم. دیگری گفت: من تمام عمر روزه می‌گیرم و یک روز آن را افطار نمی‌کنم. سومی گفت: من از زنان کناره‌گیری نموده و هرگز ازدواج نمی‌کنم. رسول الله ج نزد آنان رفت و فرمود: «شما کسانی هستید که چنین و چنان گفته‌اید؟ سوگند به خدا که من بیش‌تر از همه شما از خدا می‌ترسم و با تقواترین شما در برابر او هستم، در عین حال، هم روزه می‌گیرم و هم می‌خورم. و هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم و با زنان نیز ازدواج می‌کنم. پس هرکس از سنت من روی گرداند، از من نیست».

2815-1919- (9) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «تُنْكَحُ الْمَرْأَةُ عَلَى إِحْدَى خِصَالٍ: لِجَمَالِهَا، وَمَالِهَا، وخُلُقِها، ودينِها، فَعَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ وَالْخُلُقِ تَرِبَتْ يَمِينُكَ».

**رواه أحمد بإسناد صحيح، والبزار، وأبو يعلى، وابن حبان في "صحيحه".**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «زن به خاطر یکی از این خصلت‌ها با او ازدواج می‌شود: به خاطر زیبایی‌اش، مالش، اخلاقش و دینش. پس زن دیندار و خوش اخلاق را انتخاب کن، دستهایت خاک آلود گردد (جمله دعایی)».

2816-1920- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج قَالَ: «تُنْكَحُ المَرْأَةُ لِأَرْبَعٍ: لِمَالِهَا، وَلِحَسَبِهَا، وَلِجَمَالِهَا، وَلِدِينِهَا([[892]](#footnote-892))، فَاظْفَرْ([[893]](#footnote-893)) بِذَاتِ الدِّينِ تَرِبَتْ يَدَاكَ»([[894]](#footnote-894)).

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند «زن به خاطر چهار چیز با او ازدواج می‌شود: به خاطر مالش، نسبش، زیبایی‌اش و دینش. پس دستهایت خاک آلود گردد، زن دیندار انتخاب کن».

(تربت يداك) کلمه‌ای تشویقی می‌باشد. و گفته شده: در اینجا دعای فقر برای او می‌باشد. و گفته شده به معنای کثرت مال است. لذا این لفظ برای این معانی مشترک می‌باشد و هریک از این معانی می‌تواند مصداق آن باشد. اما معنای آخر روشن‌تر است. و به این معناست که: زن دیندار انتخاب کن و به مال توجه نداشته باش، خداوند متعال مالت را زیاد می‌گرداند. و معنای اول از زهری روایت شده و رسول الله این سخن را به او گفته است. چراکه معتقد بود فقر برای او از ثروت بهتر است. و خداوند به مراد پیامبرش ج داناتر است.

2817-1208- (8) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س** عَنِ النَّبِيَّ ج: «مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لِعِزِّهَا؛ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا ذُلًّا، وَمَنْ تَزَوَّجَهَا لِمَالِهَا؛لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا فَقْرًا، وَمَنْ تَزَوَّجَهَا لِحَسَبِهَا؛ لَمْ يَزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا دَنَاءَةً، وَمَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لَمْ یُرِد بِهَا إِلَّا أَن يَغُضَّ بَصَرَهُ؛ وَيُحْصِنُ فَرْجَهُ أَوْ يَصِلُ رَحِمَهُ؛ بَارَكَ اللَّهُ لَهُ فِيهَا، وَبَارَكَ لَهَا فِيهِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس با زنی به خاطر عزت و جایگاه وی ازدواج کند، خداوند متعال جز بر ذلت و خواری وی نمی‌افزاید. و هرکس با زنی به خاطر مالش ازدواج کند، خداوند متعال جز بر فقر وی نمی‌افزاید؛ و هرکس با زنی به خاطر نسبش ازدواج کند، خداوند متعال جز بر بیچارگی وی نمی‌افزاید. و هرکس با زنی به این دلیل ازدواج کند که چشمش را از نامحرم حفاظت کند و فرجش را از حرام مصون دارد یا پیوند خویشاوندی ایجاد شود، خداوند متعال برای هریک از دو طرف در دیگری برکت عنایت می‌کند».

2818-1209- (9) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا تَزَوَّجُوا النِّسَاءَ لِحُسْنِهِنَّ، فَعَسَى حُسْنُهُنَّ أَنْ يُرْدِيَهُنَّ([[895]](#footnote-895))، وَلَا تَزَوَّجُوهُنَّ لِأَمْوَالِهِنَّ فَعَسَى أَمْوَالُهُنَّ أَنْ تُطْغِيَهُنَّ، وَلَكِنْ تَزَوَّجُوهُنَّ عَلَى الدِّينِ، وَلَأَمَةٌ خَرْمَاءُ([[896]](#footnote-896)) سَوْدَاءُ ذَاتُ دِينٍ أَفْضَلُ».

**رواه ابن ماجه من طريق عبدالرحمن بن زياد بن أنعم.**

از عبدالله بن عمرو**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «با زنان به خاطر زیبایی‌شان ازدواج نکنید چه بسا زیبایی‌شان با آمیخته شدن به تکبر و فخرفروشی سبب هلاکت آنها باشد. و برای اموال‌شان با آنها ازدواج نکنید چه بسا که اموال‌شان باعث طغیان و سرکشی ایشان گردد. بلکه با آنها بر مبنای دین‌شان ازدواج کنید. و کنیز دینداری که بخشی از گوش یا بینی وی بریده باشد بهتر است (از آنکه دیندار نیست و زیبا و خوش‌روی است)».

2819-1921- (11) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ**س** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي أَصَبْتُ امْرَأَةً ذَاتَ حَسَبٍ وَمَنْصِبٍ وَمَالٍ؛ إِلَّا أَنَّهَا لَا تَلِدُ، أَفَأَتَزَوَّجُهَا؟ فَنَهَاهُ. ثُمَّ أَتَاهُ الثَّانِيَةَ، فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ. ثُمَّ أَتَاهُ الثَّالِثَةَ، فَقَالَ لَهُ: «تَزَوَّجُوا الْوَدُودَ الْوَلُودَ، فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمُ الْأُمَمَ»([[897]](#footnote-897)).

**رواه أبو داود والنسائي والحاكم واللفظ له وقال:** "صحيح الإسناد".

از معقل بن یسار س روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج! من به زنی صاحب نسب، دارنده‌ی جایگاه و ثروتمند علاقه‌مند شده‌ام اما او بچه دار نمی‌شود، آیا با او ازدواج کنم. رسول الله ج او را از این کار نهی کرد، دوباره نزد رسول الله ج آمد و رسول الله ج همان جواب را به او داد و برای بار سوم نزد رسول الله ج آمد. رسول الله ج فرمود: «با زنانی که شوهران‌شان را دوست دارند و بچه‌زا هستند ازدواج کنید؛ زیرا من در میان امت‌ها به کثرت شما افتخار می‌کنم».

3- (ترغيب الزوج في الوفاء بحق زوجته وحسن عشرتها، والمرأة بحق زوجها وطاعته، وترهيبها من إسخاطه ومخالفته)

ترغيب شوهر بر ادا نمودن حق همسرش و حسن معاشرت با او و تشویق زن بر ادا كردن حق شوهرش و اطاعت از او و ترهيب وی از به خشم آوردن شوهرش و مخالفت با او

2820- (صحيح) (قال الحافظ): **قد تقدم في باب** "الترهيب من الدَّين" **[16- البيوع/15] حديث ميمون عن أبيه عن النبي** ج: «أَيُّمَا رَجُلٍ تَزَوَّجَ امْرَأَةً عَلَى مَا قَلَّ مِنَ الْمَهْرِ أَوْ كَثُرَ، لَيْسَ فِي نَفْسِهِ أَنْ يُؤَدِّيَ إِلَيْهَا حَقَّهَا؛ خَدَعَهَا، فَمَاتَ وَلَمْ يُؤَدِّ إِلَيْهَا حَقَّهَا؛ لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَهُوَ زَانٍ» **الحديث**.

**وتقدم في معناه أيضاً حديث أبي هريرة، وحديث صهيب الخير.**

در باب ترهیب از بدهی حدیث میمون از پدرش س از رسول الله ج گذشت که رسول الله ج فرمودند: «هر مردی که با زنی با مهریه‌ی کم یا زیاد ازدواج کند و قصد پرداختن حق او را نداشته باشد، زن را فریب داده است. پس اگر بمیرد و حق او را ادا نکند، خداوند را در حالی‌ ملاقات می‌کند که زناکار است».

و حدیث ابوهریره و حدیث صهیب الخیر با همین مضمون گذشت.

2821-1922- (1) (صحيح) **وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، الإِمَامُ رَاعٍ، وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ، وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا، وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ، وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَكُلُّكُمْ رَاعٍ، وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ»([[898]](#footnote-898)).

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابن عمر ب روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «همه شما مسئولید و نسبت به افراد زیردست و تحت تکفل خود مسئولیت دارید و مورد سوال قرار می‌گیرید؛ امام و حاکم [مسلمانان] مسئول امت و افراد زیر فرمان خود می‌باشد. و مرد در برابر خانواده‌اش و زیردستانش مسئول است؛ زن در خانه شوهرش مسئول و نسبت به زیردستانش مسئولیت دارد. خدمتکار، مسئول اَموالِ آقا و کارفرمای خود می‌باشد و در برابر دیگر مسئولیت‌هایش مسئولیت دارد. درواقع همه‌ی شما مسئول و در برابر زیردستان‌تان مسئولیت دارید».

2822-1923- (2) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَكْمَلُ المُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخيارُكُمْ خيارُكُمْ لِنِسَائِهِمْ».

**رواه الترمذي وابن حبان في** "صحيحه"، **وقال الترمذي:** "حديث حسن صحيح".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کاملترین مؤمنان از نظر ایمان، خوش اخلاق‌ترین آنهاست و بهترین شما بهترین‌تان در برابر زنان‌شان است».

2823-1210- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ مِنْ أَكْمَلِ المُؤْمِنِينَ إِيمَانًا؛ أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا، وَأَلْطَفَهُمْ بِأَهْلِهِ».

**رواه الترمذي، والحاكم وقال:** "**صحيح على شرطهما**"، **كذا قال. وقال الترمذي:** "**حديث حسن، ولا نعرف لأبي قلابة سماعاً من عائشة**".

از عایشه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کامل‌ترین ایمان در بین مومنان را کسی دارد که نیکوترین اخلاق و لطیف‌ترین رفتار را با خانواده‌اش داشته باشد».

2824-1924- (3) (صحيح) **وَوَ**عَنْ عَائِشَةَ **أَيضاً ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ، وَأَنَا مِنْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه".

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین شما، بهترین‌تان نسبت به اهل بیتش می‌باشد و من بهترین شما نسبت به خانواده‌ام هستم».

2825-1925- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ، وَأَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي».

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین شما، بهترین‌تان نسبت به اهل بیتش می‌باشد و من بهترین شما نسبت به خانواده‌ام هستم».

**رواه ابن ماجه والحاكم؛ إلا أنه قال**: «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِلنِّسَاءِ»**. وقال: "صحيح الإسناد".**

و در روایت حاکم آمده است: «بهترین شما بهترین‌تان با زنان است».

2826-1926- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ، فَإِنْ أَقَمْتَهَا كَسَرْتَهَا، فَدَارِهَا تَعِشْ بِهَا».

**رواه ابن حبان في "صحيحه".**

از سمرة بن جندب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «زن از دنده‌ی کج سینه خلقت شده؛ اگر بخواهی آن را راست کنی او را خواهی شکست؛ پس با او مدارا کرده و زندگی کن».

2827-1927- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ([[899]](#footnote-899))، فَإِنَّ المَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ([[900]](#footnote-900))، وَإِنَّ أَعْوَجَ شَيْءٍ فِي الضِّلَعِ أَعْلاَهُ، فَإِنْ ذَهَبْتَ تُقِيمُهُ كَسَرْتَهُ([[901]](#footnote-901))، وَإِنْ تَرَكْتَهُ لَمْ يَزَلْ أَعْوَجَ، فَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ».

**رواه البخاري ومسلم وغيره.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای مردان، یکدیگر را به نیکی در حق زنان توصیه کنید و سفارش مرا در مورد آنان بپذيريد. زن از دنده‌ی کج سینه آفریده شده و کج‌ترین دنده‌ها، دنده بالا است. اگر بخواهی آن را راست گردانی باعث شکستنش می‌شوی و اگر آن را به حال خود رها کنی، همواره کج می‌باشد؛ پس یکدیگر را به نیکی در مورد زنان توصیه کنید».

**وفي رواية لمسلم: «**«إِنَّ الْمَرْأَةَ خُلِقَتْ مِنْ ضِلَعٍ لَنْ تَسْتَقِيمَ لَكَ عَلَى طَرِيقَةٍ، فَإِنِ اسْتَمْتَعْتَ بِهَا اسْتَمْتَعْتَ بِهَا وَفِیهَا عِوَجٌ، وَإِنْ ذَهَبْتَ تُقِيمُهَا كَسَرْتَهَا، وَكَسْرُهَا طَلَاقُهَا»([[902]](#footnote-902)).

و در روایت مسلم آمده است: «زن از دنده کج سینه آفریده شده که برای تو در یک راه مستقیم قرار نمی‌گیرد، اگر خواستی از او بهره‌مند شوی، بهره مند شو با اینکه در او کجی هست که اگر بخواهی آن را راست کنی، او را می‌شکنی و شکستن آن طلاق است».

(الضِّلع) **بكسر الضاد وفتح اللام، وبسكونها أيضاً، والفتح أفصح. و**(العِوَج) **بكسر العين وفتح الواو، قيل: إذا كان فيما هو منتصب كالحائط والعصا قيل فيه:** (عَوج) **بفتح العين والواو، وفي غير المنتصب كالدين والخلق والأرض ونحو ذلك يقال فيه**: (عِوَج) **بكسر العين وفتح الواو. قاله ابن السكيت**.

2828-1928- (7) (صحيح) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَا يَفْرَكُ مُؤْمِنٌ مُؤْمِنَةً، إِنْ كَرِهَ مِنْهَا خُلُقًا رَضِيَ مِنْهَا آخَرَ أَوْ قَالَ: غَيْرَهُ».

**رواه مسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ مؤمنی نباید کینه زن مؤمنی را به دل بگیرد؛ چون اگر رفتاری را از او نپسندد، رفتار دیگری از او را می‌پسندد».

(يَفْرَك) به سكون فاء و فتح ياء و راء؛ و ضمّ آن شاذ است؛ یعنی: **«يبغض»** بغض و کینه.

2829-1929- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ مُعَاوِيَة بْنِ حَيْدَةَ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا حَقُّ زَوْجَةِ أَحَدِنَا عَلَيْهِ؟ قَالَ: «أَنْ تُطْعِمَهَا إِذَا طَعِمْتَ، وَتَكْسُوَهَا إِذَا اكْتَسَيْتَ، وَلَا تَضْرِبِ الْوَجْهَ، وَلَا تُقَبِّحْ، وَلَا تَهْجُرْ إِلَّا فِي الْبَيْتِ».

از معاویة بن حیده س روایت است که گفتم: ای رسول الله ج! حق همسران ما بر ما چیست؟ فرمود: «هرگاه غذا خوردی به او هم غذا بدهی و او را لباس بپوشانی هرگاه برای خود لباسی فراهم کردی. و به صورت او نزنی و به او ناسزا نگویی و تنها در خانه بسترش را ترک کنی».

**رواه أبو داود، وابن حبان في** "صحيحه"؛ **إلا أنه قال: «**إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ ج: مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى الزَّوْجِ؟» **فذكره.**

و در روایت ابن حبان آمده است: «مردی از رسول الله ج پرسید: حق زن بر شوهرش چیست؟». سپس حدیث را ذکر می‌کند.

(لا تقبِّحْ) به تشديد باء یعنی: چیزی ناپسندی را به گوش وی نرسان و او را دشنام مده و نگو: خداوند رویت را زشت گرداند و با کلماتی مشابه او را مخاطب قرار نده.

2830-1930- (9) (حسن لغيره) **وَعن عمرو بن الأحوص الجُشَمِي س**:أنه سمعَ رسولَ الله ج في حِجةِ الوَداعِ يقولُ بعدَ أن حَمِدَ الله وأثنَى عليه وذكَّرَ ووعظ ثمَّ قال: «أَلَا وَاسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا، فَإِنَّمَا هُنَّ عَوَانٌ عِنْدَكُمْ، لَيْسَ تَمْلِكُونَ مِنْهُنَّ شَيْئًا غَيْرَ ذَلِكَ، إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ، فَإِنْ فَعَلْنَ فَاهْجُرُوهُنَّ فِي المَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ ضَرْبًا غَيْرَ مُبَرِّحٍ، فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا، أَلَا إِنَّ لَكُمْ عَلَى نِسَائِكُمْ حَقًّا، وَلِنِسَائِكُمْ عَلَيْكُمْ حَقًّا، فَحَقُّكُمْ عَلَیهِنَّ نِسَائِكُمْ أَن لَا يُوطِئْنَ فُرُشَكُمْ مَنْ تَكْرَهُونَ، وَلَا يَأْذَنَّ فِي بُيُوتِكُمْ لِمَنْ تَكْرَهُونَ، أَلَا وَحَقُّهُنَّ عَلَيْكُمْ أَنْ تُحْسِنُوا إِلَيْهِنَّ فِي كِسْوَتِهِنَّ وَطَعَامِهِنَّ».

**رواه ابن ماجه والترمذي وقال:** "**حديث حسن صحيح**".

عمرو بن أحوص جُشَمی س می‌گوید: در حجة الوداع از رسول الله ج شنیده که بعد از حمد و ثنای خداوند و پند و موعظه فرمود: «آگاه باشید و یکدیگر را به رفتار خوب با زنان سفارش کنید؛ چون آنان تحت اختیار شما هستند و شما غیر از در اختیار داشتن آنها، مالک چیز دیگری از آنان نیستید. مگر اینکه مرتکب منکری آشکار شوند پس در این‌صورت بسترهای‌شان را ترک کنید و آنان را طوری بزنید که به آنها آسیب نرسد، اگر از شما اطاعت کردند راهی را برای (تنبیه) ایشان نجویید. بدانید که همسران‌تان بر شما حقی دارند و شما نیز بر آنان حقی دارید، اما حق شما بر همسران‌تان این است که ناموستان را حفظ کنند و کسی را که دوست ندارید به حریم و خانه شما راه ندهند. آگاه باشید که حق آنان بر شما این است که به خوبی پوشاک و غذا را برای آنان تهیه کنید».

(عَوانٍ) به فتح عين و تخفيف واو، یعنی: اسیر.

2831-1211- (2) (منكر) **وَ**عَنْ أُمَّ سَلَمَةَ**ل** قَالَت: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ مَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَنْهَا رَاضٍ؛ دَخَلَتِ الْجَنَّةَ».

**رواه ابن ماجه، والترمذي وحسنه، والحاكم؛ كلهم عن مساور الحميري عن أمِّه عنها، وقال الحاكم:** "صحيح الإسناد"([[903]](#footnote-903))**.**

از ام سلمه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون زنی بمیرد و شوهرش از او راضی باشد، وارد بهشت می‌شود».

2832-1931- (10) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ خمسَهَا، [وَصَامَتْ شَهْرَهَا]([[904]](#footnote-904))، وَحَصَّنَتْ فَرْجَهَا، وَأَطَاعَتْ بَعْلَهَا؛ دَخَلَتْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَتْ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر زن نماز پنجگانه را خوانده و [روزه‌ی ماه رمضان را گرفته] شرمگاهش را حفظ نموده و از شوهرش اطاعت کند، از هر در بهشت که بخواهد وارد آن می‌گردد».

2833-1932- (11) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ خَمْسَهَا، وَصَامَتْ شَهْرَهَا، وَحَفِظَتْ فَرْجَهَا، وَأَطَاعَتْ زَوْجَهَا، قِيلَ لَهَا: ادْخُلِي الْجَنَّةَ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شِئْتِ».

**رواه أحمد والطبراني، ورواة أحمد رواة "الصحيح"؛ خلا ابن لهيعة، وحديثه حسن في المتابعات.**

از عبدالرحمن بن عوف س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه زن نمازهای پنجگانه را به‌ جا آورده و روزه‌ی رمضان بگیرد، ناموسش را حفظ و از شوهرش اطاعت نماید، به او گفته می‌شود از هر دری از درهای بهشت که می‌خواهی داخل شو».

2834-1933- (12) (صحيح) **وَ**عَنِ حُصَيْنِ بْنِ مُحْصِنٍ: أَنَّ عَمَّةً لَهُ أَتَتِ النَّبِيَّ ج [فِي حَاجَةٍ، فَفَرَغَتْ مِنْ حَاجَتِهَا]، فَقَالَ لَهَا: «أَذَاتُ زَوْجٍ [أَنْتِ]؟». قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ: «كَيْفَ أَنْتِ لَهُ؟». قَالَتْ: مَا آلُوهُ إِلَّا مَا عَجَزْتُ عَنْهُ. قَالَ: «فَانْظُرِي أَيْنَ أَنْتِ مِنْهُ([[905]](#footnote-905))؛ فَإِنَّمَا هُوَ جَنَّتُكِ وَنَارُكِ».

**رواه أحمد والنسائي بإسنادين جيدين، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

از حصین بن مُحِصن س روایت است که یکی از عمه‌‌هایش به خاطر حاجتی نزد رسول الله ج رفت. بعد از اینکه حاجتش را به‌جا آورد، رسول الله ج به او فرمود: «آیا همسر داری؟». جواب داد: بله! فرمود: «با او چگونه رفتار می‌کنی؟». گفت: در حد توانم خدمتش را می‌کنم مگر از امری ناتوان باشم. و فرمود: «بنگر چه جایگاهی نزد او داری که او بهشت و جهنم توست».

2835-1212- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: سَأَلتُ رَسُولَ الله ج: أَيُّ النَّاسِ أَعْظَمُ حَقًّا عَلَى الْمَرْأَةِ؟ قَالَ: «زَوْجُهَا». قُلْتُ: فَأَيُّ النَّاسِ أَعْظَمُ حَقًّا عَلَى الرَّجُلِ؟ قَالَ: «أُمُّهُ».

**رواه البزار والحاكم، وإسناد البزار حسن**([[906]](#footnote-906))**.**

از عایشه**ل** روایت است که از رسول الله ج پرسیدم: «کدامیک از مردم بزرگ‌ترین حق را بر زن دارد؟». فرمود: «شوهرش»؛ گفتم: کدامیک از مردم بزرگ‌ترین حق را بر مرد دارد؟ فرمود: «مادرش».

2836-1213- (4) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى النَّبِيّ ج فَقَالَتْ: يَا رَسولَ اللهِ! أَنَا وَافِدَةُ النِّسَاءِ إِلَيْكَ، هَذَا الْجِهَادُ كَتَبَهُ اللَّهُ عَلَى الرِّجَالِ، فَإِنْ یُصِیبُوا أُجِرُوا، وَإن قُتِلُوا كَانُوا أَحْيَاءً عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ، وَنَحْنُ مَعشَرَ النِّسَاءِ نَقُومُ عَلَيْهِمْ، فَمَا لَنَا مِنْ ذَلِكَ؟ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ الله ج: «أَبْلِغِي مَنْ لَقِيتِ مِنَ النِّسَاءِ؛ أَنَّ طَاعَةَ الزَّوْجِ وَاعْتِرَافًا بِحَقِّهِ يَعْدِلُ ذَلِكَ، وَقَلِيلٌ مِنْكُنَّ مَنْ يَفْعَلُهُ».

از ابن عباس**ب** روایت است: زنی نزد رسول الله ج آمده و گفت: ای رسول خدا، من نماینده زنان به‌ سوی شما هستم. جهاد بر مردان فرض شده است که چون زخمی شوند، پاداش داده می‌شوند و چون کشته شوند، زنده خواهند بود و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند. و ما زنان به امور آنان می‌پردازیم و سهمی در این زمینه نداریم؟ رسول الله ج فرمودند: «به زنانی که ملاقات می‌کنی از طرف من این خبر را برسان که اطاعت از شوهر و اعتراف به حق او برابر است با آنچه بیان کردی و اندکی از شما هستند که آن را انجام می‌دهند».

**رواه البزار هكذا مختصراً، والطبراني في حديث قال في آخره**: ثُمَّ جَاءَتْهُ - يعني النبي ج- امْرَأَةٌ، فَقَالَتْ: إِنِّي رَسُولُ النِّسَاءِ إِلَيْكَ، وَمَا مِنْهُنَّ امْرَأَةٌ عَلِمَتْ أَوْ لَمْ تَعْلَمْ إِلَّا وَهِيَ تَهْوَى مَخْرَجِي إِلَيْكَ، اللهُ رَبُّ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالَهُهُنَّ، وَأَنْتَ رَسُولُ اللهِ إِلَى الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ، كُتِبَ الْجِهَادُ عَلَى الرِّجَالِ، فَإِنْ أَصَابُوا أَثْرُوا، وَإِنِ اسْتَشْهَدُوا كَانُوا أَحْيَاءً عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرزَقُون، فَمَا يَعْدِلُ ذَلِكَ مِنْ أَعْمَالِهِمْ مِنَ الطََّاعَةِ؟ قَالَ: «طَاعَةُ أَزْوَاجِهِنَّ، وَالْمَعْرِفَةُ بِحُقُوقِهِنَّ([[907]](#footnote-907))، وَقَلِيلٌ مِنْكُنَّ من یَفْعَلُهُ».

و در پایان روایت طبرانی چنین آمده است: سپس زنی نزد رسول الله ج آمد و گفت: من فرستاده زنان به‌ سوی شما هستم. و هیچیک از آن زنان نبود مگر اینکه دوست داشت نزد شما حاضر شود. الله پروردگار زنان و مردان و معبود آنان است و تو فرستاده خدا به‌ سوی زنان و مردان هستی؛ خداوند جهاد را بر مردان فرض کرده است که چون زخمی شوند پاداش خواهند داشت و اگر کشته شوند زنده بوده و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند. چه عملی برای زنان با این عمل آنها برابری می‌کند؟ فرمود: «اطاعت از شوهران‌شان و شناخت حقوق‌شان. و اندکی از شما این عمل را انجام می‌دهد».

2837-1934- (13) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: أَتَى رَجُلٌ بِابْنَتِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج، فَقَالَ: إِنَّ ابْنَتِي هَذِه أَبَتْ أَنْ تَتَزَوَّجَ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ الله ج: «أَطِيعِي أَبَاكِ». فَقَالَتْ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَا أَتَزَوَّجُ حَتَّى تُخْبِرَنِي مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى زَوْجَتِهِ؟ قَالَ: «حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى زَوْجَتِهِ؛ لَوْ كَانَتْ قُرْحَةٌ فَلَحَسَتْهَا، أَوِ انْتَثَر مِنْخَراهُ صَديداً أوْ دَماً ثمَّ ابْتَلَعَتْهُ ما أدَّتْ حَقَّه». قالَتْ: والَّذي بعَثَك بالْحَق لا أتَزَّوجُ أبَداً. فقال النبيُّ ج: «لا تُنْكِحوهُنَّ إلاَّ بإذْنِهِنَّ».

**رواه البزار بإسناد جيد رواته ثقات مشهورون، وابن حبان في "صحيحه".**

از ابو سعید خدری س روایت است که مردی همراه با دخترش نزد رسول الله ج آمد و گفت: این دخترم از ازدواج کردن خوداری می‌کند. رسول الله ج به او فرمود: «از پدرت اطاعت کن». دختر گفت: قسم به کسی‌که تو را به حق مبعوث کرده ازدواج نمی‌کنم تا به من خبر دهی حق شوهر بر همسرش چیست؟ رسول الله ج فرمود: «حق شوهر بر همسرش چنان است که اگر زخمی بر شوهرش باشد، آن را بلیسد یا اگر از دو سوراخ بینی‌اش خونابه یا خون بریزد و او آن را بخورد، باز هم حق او را ادا نکرده است». آن دختر گفت: قسم به کسی‌که تو را به حق مبعوث کرده هیچگاه ازدواج نمی‌کنم. رسول الله ج فرمود: «آنها را به ازدواج در نیاورید مگر با اجازه‌ی‌شان».

2838-1935- (14) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَتْ: أَنَا فُلَانَةُ بِنْتُ فُلَانٍ. قَالَ: «قَدْ عَرَفْتُكِ فَمَا حَاجَتُكِ؟». قَالَتْ: حَاجَتِي أَن ابْنَ عَمِّي فُلَاناً الْعَابِدِ. قَالَ: «قَدْ عَرَفْتُهُ». قَالَتْ: يَخْطُبُنِي، فَأَخْبِرْنِي مَا حَقُّ الزَّوْجِ عَلَى الزَّوْجَةِ؟ فَإِنْ كَانَ شَيْئًا أُطِيقُهُ تَزَوَّجْتُهُ. قَالَ: «مِنْ حَقِّه: أَنْ لَوْ سَالَ مَنْخِرَاهُ دَمًا وَقَيْحًا فَلَحَسَتْهُ بِلِسَانِهَا؛ مَا أَدَّتْ حَقَّهُ، وَلَوْ كَانَ يَنْبَغِي لِبَشَرٍ أَنْ يَسْجُدَ لِبَشَرٍ؛ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا إِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا؛ لِمَا فَضَّلَهُ اللَّهُ عَلَيْهَا». قَالَتْ: وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَا أَتَزَوَّجُ مَا بَقِيَتُ فِي الدُّنْيَا.

از ابوهریره س روایت است که زنی نزد رسول الله ج آمد و گفت: من فلانی دختر فلانی هستم. رسول الله ج فرمود: «تو را شناختم، حاجتت چیست؟». گفت: حاجت من این است که پسر عمویم فلانی، مرد عبادت‌کاری است. رسول الله ج فرمود: «او را می‌شناسم». گفت: به خواستگاریم آمده، پس به من بگو حق شوهر بر همسرش چیست؟ اگر توان آن را داشتم با او ازدواج می‌کنم. رسول الله ج فرمود: «از حقوق شوهر بر همسر این است که اگر از بینی‌اش خون یا خونابه جاری شود و آن را با زبانش بلیسد، نمی‌تواند حق شوهر را ادا کند. و اگر شایسته بود بنده‌ای به بنده‌ای سجده کند، دستور می‌دادم زن، هنگام ورود شوهرش بر او سجده کند؛ و این به خاطر فضل و برتری است که خداوند به شوهر نسبت به همسر داده است». آن زن گفت: به خدا قسم تا زنده‌ام هرگز ازدواج نمی‌کنم.

**رواه البزار والحاكم؛ كلاهما عن سليمان بن داود اليمامي عن القاسم بن الحكم، وقال الحاكم:** "**صحيح الإسناد**". **(قال الحافظ):** "**سليمان واهٍ، والقاسم تأتي ترجمته**" **[يعني في آخر الكتاب].**

2839-1936- (15) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: كَانَ أَهْلُ بَيْتٍ مِنَ الْأَنْصَارِ لَهُمْ جَمَلٌ يَسْنُونَ عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ اسْتَصْعَبَ عَلَيْهِمْ فَمَنَعَهُمْ ظَهْرَهُ، وَإِنَّ الْأَنْصَارَ جَاءُوا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالُوا: إِنَّهُ كَانَ لَنَا جَمَلٌ نَسْنَى عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ اسْتُصْعَبَ عَلَيْنَا، وَمَنَعَنَا ظَهْرَهُ، وَقَدْ عَطِشَ الزَّرْعُ وَالنَّخْلُ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج لِأَصْحَابِهِ: «قُومُوا»، فَقَامُوا، فَدَخَلَ الْحَائِطَ، وَالْجَمَلُ فِي نَاحِيَةٍ، فَمَشَى النَّبِيُّ ج نَحْوَهُ، فَقَالَ الْأَنْصَارُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ صَارَ مِثْلَ الْكَلْبِ الْكَلِبِ، نَخَافُ عَلَيْكَ صَوْلَتَهُ، قَالَ: «لَيْسَ عَلَيَّ مِنْهُ بَأْسٌ». فَلَمَّا نَظَرَ الْجَمَلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج أَقْبَلَ نَحْوَهُ حَتَّى خَرَّ سَاجِدًا بَيْنَ يَدَيْهِ. فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ج بِنَاصِيَتِهِ أَذَلَّ مَا كَانَتْ قَطُّ حَتَّى أَدْخَلَهُ فِي الْعَمَلِ، فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، هَذِهِ بَهِيمَةٌ لَا یَعْقِلُ یَسْجُدُ لَكَ، وَنَحْنُ نَعْقِلُ، فَنَحْنُ أَحَقُّ أَنْ نَسْجُدَ لَكَ؛ قَالَ: «لَا يَصْلُحُ لِبَشَرٍ أَنْ يَسْجُدَ لِبَشَرٍ، وَلَوْ صَلُحَ لِبَشَرٍ أَنْ يَسْجُدَ لِبَشَرٍ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا، لِعِظَمِ حَقِّهِ عَلَيْهَا، لَوْ كَانَ مِنْ قَدَمِهِ إِلَى مَفْرِقِ رَأْسِهِ قُرْحَةٌ تَنْبَجِسُ بِالْقَيْحِ وَالصَّدِيدِ، ثُمَّ اسْتَقْبَلَتْهُ فَلَحَسَتهُ، مَا أَدَّتْ حَقَّهُ».

**رواه أحمد بإسناد جيد، رواته ثقات مشهورون، والبزار بنحوه.**

از انس بن مالک س روایت است، خانواده‌ای از انصار شتری داشتند که با آن آب حمل می‌کردند، اما سرکشی کرده و خود را در اختیار آنها نمی‌گذاشت. انصار نزد رسول الله ج آمدند و گفتند: ما شتری داریم که بر آن آب حمل می‌کنیم اما او سرکشی کرده و مانع استفاده ما از او می‌شود و نهال‌ها و نخل‌ها تشنه هستند؟ رسول الله ج به اصحابش فرمود: «بلند شوید». پس بلنده شده و وارد باغی شدند که شتر در گوشه‌ای از آن بود. رسول الله ج به طرف آن رفت، انصار گفتند: ای رسول الله ج! مانند سگی هار شده است و از حمله کردن و قدرت آن بر تو می‌ترسیم. رسول الله ج فرمود: «از او به من هیچ آسیبی نمی‌رسد». هنگامی‌که شتر رسول الله ج را مشاهده کرد به طرف ایشان آمد تا در مقابل رسول الله ج سجده کرد. رسول الله ج موی پیشانی او را گرفت و از آنچه قبلا بود آرام‌تر شد تا اینکه او را به کار کردن وادار نمود. اصحابش به او گفتند: ای رسول الله ج! این حیوان که عقل و هوش ندارد برای تو سجده می‌کند پس ما که عقل و هوش داریم شایسته‌تریم که بر تو سجده کنیم. رسول الله ج فرمود: «درست نیست بنده‌ای بر بنده‌ی دیگر سجده کند و اگر درست بود بنده‌ای بر بنده‌ی دیگر سجده کند، دستور می‌دادم زن بر شوهرش سجده کند به خاطر حق زیادی که شوهر بر زن دارد. و اگر از قدم تا فرق سر مرد را زخم‌هایی در بر بگیرد که از آن خونابه و چرک جاری شده و زن نزد او آمده و آن را بلیسد، نمی‌تواند حق شوهر را ادا کند».

0-1937-(16) (صحيح لغيره) **ورواه النسائي مختصراً**([[908]](#footnote-908))**، وابن حبان في "صحيحه" من حديث أبي هريرة بنحوه باختصار، ولم يذكر قوله: "ولو كان..." إلى آخره. وروي معنى ذلك في حديث أبي سعيد المتقدم [في الباب].**

**قوله:** (يسْنون عليه) به فتح ياء و سكون سين؛ یعنی: به وسیله‌ی آن آب از چاه می‌کشند و آب مورد نیاز خود را تامین می‌کنند. (والحائط): عبارت است از باغ و بستان. (تَنْبَجِسُ) یعنی: روان شده و اندک اندک خارج شود.

2840-1214- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ قَيْسِ بْنِ سَعْدٍ**س** قَالَ: أَتَيْتُ (الْحِيرَةَ)([[909]](#footnote-909)) فَرَأَيْتُهُمْ يَسْجُدُونَ لِمَرْزُبَانٍ لَهُمْ، فَقُلْتُ: رَسُولُ اللَّهِ أَحَقُّ أَنْ يُسْجَدَ لَهُ، فَأَتَيْتُ رَسُولَ الله ج فَقُلْتُ: إِنِّي أَتَيْتُ (الْحِيرَةَ) فَرَأَيْتُهُمْ يَسْجُدُونَ لِمَرْزُبَانٍ لَهُمْ، فَأَنْتَ أَحَقُّ أَنْ یُسْجَدَ لَكَ، فَقَالَ لِي: «أَرَأَيْتَ لَوْ مَرَرْتَ بِقَبْرِي، أَكُنْتَ تَسْجُدُ لَهُ؟». فَقُلْتُ: لَا. فَقَالَ: «لَا تَفْعَلُوا؛ لَوْ كُنْتُ آمِرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ؛ لَأَمَرْتُ النِّسَاءَ أَنْ يَسْجُدْنَ لِأَزْوَاجِهِنَّ؛ لِمَا جَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ عَلَيْهِنَّ مِنَ الْحَقِّ».

**رواه أبو داود، وفي إسناده شريك، وقد أخرج له مسلم في المتابعات ووثق**([[910]](#footnote-910))**.**

از قیس بن سعد**س** روایت است: به حیره رفتم و دیدم که به مرزبان‌شان (پیشوا و رئیس نزد ایرانیان) سجده می‌کنند. گفتم: رسول الله ج سزاوارتر است که برای او سجده شود. پس نزد رسول الله ج آمده و گفتم: به حیره رفتم و آنان را درحالی دیدم که برای مرزبان‌شان سجده می‌کنند حال آکه شما سزاوارتری تا برای‌تان سجده شود. رسول الله ج به من فرمود: «نظرت چیست، آیا اگر بر قبر من بگذری برای آن سجده می‌کنی؟». گفتم: نه؛ فرمود: «چنین نکنید؛ اگر قرار بود کسی را دستور دهم به دیگری سجده کند، حتما زنان را دستور می‌دادم به شوهران‌شان سجده کنند و این به دلیل حقی است که خداوند در برابر مردان بر زنان مقرر کرده است».

2841-1938- (17) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ أَبِي أَوْفَى**س** قَالَ: لَمَّا قَدِمَ مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ مِنَ الشَّامِ سَجَدَ لِلنَّبِيِّ ج، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا هَذَا؟». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدِمْتُ الشَّامَ، فَوَجَدتُهُم يَسْجُدُونَ لِبَطَارِقَتِهِمْ وَأَسَاقِفَتِهِمْ، فَأَرَدْتُ أَنْ أَفْعَلَ ذَلِكَ بِكَ. قَالَ: «فَلَا تَفْعَلْ؛ فَإِنِّي لَوْ أَمَرْتُ شَيْئًا أَنْ يَسْجُدَ لِشَيْءٍ؛ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا تُؤَدِّي حَقَّ رَبِّهَا حَتَّى تُؤَدِّيَ حَقَّ زَوْجِهَا».

**رواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، واللفظ له.**

از ابن ابی اوفی س روایت است: هنگامی‌که معاذ بن جبل س از شام برگشت به رسول الله ج سجده کرد. رسول الله ج فرمود: «این چه کاری است؟». معاذ س گفت: ای رسول الله ج! به شام رفتم و مشاهده کردم آنها برای فرماند‌هان و علمای‌شان سجده می‌کنند، پس من خواستم نسبت به شما چنین عمل کنم. رسول الله ج فرمود: «این کار را نکن؛ زیرا اگر می‌خواستم دستور دهم تا چیزی برای چیز دیگری سجده کند، دستور می‌دادم زن برای شوهرش سجده کند و قسم به کسی‌که جانم در دست اوست، زن حق پروردگارش را ادا نمی‌کند تا زمانی که حق همسرش را ادا کند».

(حسن صحيح) **ولفظ ابن ماجه:** فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «فَلَا تَفْعَلُوا؛ فَإِنِّي لَوْ كُنْتُ آمِرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِغَيْرِ اللَّهِ؛ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا. وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَا تُؤَدِّي الْمَرْأَةُ حَقَّ رَبِّهَا حَتَّى تُؤَدِّيَ حَقَّ زَوْجِهَا؛ وَلَوْ سَأَلَهَا نَفْسَهَا وَهِيَ عَلَى قَتَبٍ؛ لَمْ تَمْنَعْهُ».

و در روایت ابن ماجه آمده است: رسول الله ج فرمودند: «این کار را نکنید؛ زیرا اگر می‌خواستم به فردی دستور دهم تا برای غیر خدا سجده کند به زن دستور می‌دادم که برای شوهرش سجده کند؛ و قسم به کسی‌که جانم در دست اوست، زن حق پروردگارش را ادا نمی‌کند تا زمانی که حق همسرش را ادا کند. و اگر از وی کام بخواهد درحالی‌که بر پشت شتری باشد، دریغ نکند».

0-1939- (18) (حسن صحيح) **وروى الحاكم المرفوع منه من حديث معاذ، ولفظه؛ قال**: «لَوْ أَمَرْتُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ؛ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا؛ مِنْ عِظَمِ حَقِّهِ عَلَيْهَا، وَلَا تَجِدُ امْرَأَةٌ حَلَاوَةَ الْإِيمَانِ؛ حَتَّى تُؤَدِّيَ حَقَّ زَوْجِهَا، وَلَوْ سَأَلَهَا نَفْسَهَا وَهِيَ عَلَى ظَهْرِ قَتَبٍ».

و در روایت حاکم از معاذ به صورت مرفوع آمده است: رسول الله ج فرمودند: «اگر به فردی دستور می‌دادم تا برای غیر خدا سجده کند، به زن دستور می‌دادم برای شوهرش سجده کند؛ و این به خاطر بزرگی حقش بر او می‌باشد. و زنی شیرینی ایمان را نمی‌چشد تا زمانی که حق شوهرش را ادا کند و چون از او کام بخواهد درحالی‌که بر پشت شتری باشد (دریغ نکند)».

2842-1940- (19) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنْ النَّبِيِّ جقَالَ: «لَوْ كُنْتُ آمِرًا أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ؛ لَأَمَرْتُ المَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن صحيح**".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر دستور می‌دادم کسی برای کسی سجده کند، دستور می‌دادم زن برای شوهرش سجده کند».

2843-1215- (6) (ضعيف**) وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «لَوْ أَمَرْتُ أَحَدًا أَنْ يَسْجُدَ لِأَحَدٍ؛ لَأَمَرْتُ الْمَرْأَةَ أَنْ تَسْجُدَ لِزَوْجِهَا، وَلَوْ أَنَّ رَجُلًا أَمَرَ امْرَأَتَهُ أَنْ تَنْقُلَ مِنْ جَبَلٍ أَحْمَرَ إِلَى جَبَلٍ أَسْوَدَ، أَو مِنْ جَبَلٍ أَسْوَدَ إِلَى جَبَلٍ أَحْمَرَ؛ لَكَانَ نَوْلُهَا([[911]](#footnote-911)) أَنْ تَفْعَلَ».

**رواه ابن ماجه من رواية علي بن زيد بن جدعان، وبقية رواته محتج بهم في** "الصحيح".

از عایشه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر قرار بود دستور می‌دادم کسی بر دیگری سجده کند، حتما به زنان دستور می‌دادم به شوهرشان سجده کنند. و اگر مردی به زنش دستور دهد که (سنگ‌هایی را) از کوه قرمز به کوه سیاه یا از کوه سیاه به کوه قرمز منتقل کند، شایسته است چنین کند».

2844-1941- (20) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِرِجَالِكُمْ فِي الْجَنَّةِ؟». قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «النَّبِيُّ فِي الْجَنَّةِ، وَالصِّدِّيقُ فِي الْجَنَّةِ، وَالرَّجُلُ يَزُورُ أَخَاهُ فِي نَاحِيَةِ الْمِصْرِ، لَا يَزُورُهُ إِلَّا لِلَّهِ فِي الْجَنَّةِ، أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِنِسَائِكُمْ فِي الْجَنَّةِ؟». قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «كُلُّ وَدُودٍ وَلُودٍ، إِذَا غَضِبَتْ، أَوْ أُسِيءَ إِلَيْهَا، أَو غَضِبَ زَوجُهَا قَالَتْ: هَذِهِ يَدِي فِي يَدِكَ، لَا أَكْتَحِلُ بِغَمْضٍ حَتَّى تَرْضَى».

**رواه الطبراني، ورواته محتج بهم في** "الصحيح"؛ **إلا إبراهيم بن زياد القرشي، فإنني لم أقف فيه على جرح ولا تعديل. وقد روي هذا المتن من حديث ابن عباس وكعب بن عجرة وغيرهما**([[912]](#footnote-912))**.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را از مردان‌تان که در بهشت هستند باخبر نسازم؟». گفتیم: بله ای رسول الله ج! فرمود: «رسول الله در بهشت، کسی که بسیار راستگوست در بهشت است و مردی که برادرش را در گوشه‌ای از شهر به خاطر خدا ملاقات کند، در بهشت است. آیا شما را از زنان‌تان که در بهشت هستند باخبر نسازم؟». گفتیم: بله ای رسول الله ج! فرمود: «هر زنی که شوهرش را دوست داشته و فرزندانی را به دنیا آورده و چون خشمگین شده یا به او بدی شده یا همسرش خشمگین شده گفته است: این دست من در دست توست [در اختیار تو ام]، خواب به چشمانم نمی‌رود تا زمانی که از من راضی شوی».

2845-1942- (21) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «لاَ يَحِلُّ لامرَأَةٍ أَنْ تَصُومَ وَزَوْجُهَا شَاهِدٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ، وَلاَ تَأْذَنَ فِي بَيْتِهِ إِلَّا بِإِذْنِهِ».

**رواه البخاري - واللفظ له- ومسلم وغيرهما.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای زن جایز نیست درحالی‌که شوهرش حضور دارد روزه [نافله] بگیرد، مگر به اجازه‌ی شوهرش و به کسی اجازه‌ی ورود به خانه شوهرش ندهد مگر به اجازه او».

2846-1216- (7) (منكر) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س** عَنِ **النَّبِيَّ** ج قَالَ: «لَا يَحِلُّ لِامْرَأَةٍ تُؤْمِنُ بِاللَّهِ؛ أَنْ تَأْذَنَ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَهُوَ كَارِهٌ، وَلَا تَخْرُجَ وَهُوَ كَارِهٌ، وَلَا تُطِيعَ فِيهِ أَحَدًا، [وَلَا تَخشِّنَ بِصَدْرِهِ]، وَلَا تَعْتَزِلَ فِرَاشَهُ، وَلَا تَضْرِبَهُ، فَإِنْ كَانَ هُوَ أَظْلَمَ؛ فَلْتَأْتِهِ حَتَّى تُرْضِيَهُ، فَإِنْ [هُوَ] قَبِلَ مِنهَا فَبِهَا وَنِعْمَتْ؛ وَقَبِلَ اللَّهُ عُذْرَهَا، وَأَفْلَحَ حُجَّتَهَا، وَلَا إِثْمَ عَلَيْها، وَإِنْ هُوَ لَم يَرضَ؛ فَقَدْ أَبَلَغَتْ عِنْدَ اللَّهِ عُذْرَهَا».

**رواه الحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**". **كذا قال**([[913]](#footnote-913))**!**

(أفلج) **– به جيم- حجتها؛** یعنی: حجت و برهانش را نمایان نموده و آن را تقویت می‌کند.

از معاذ بن جبل**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای زنی که به الله ایمان دارد حلال نیست با وجود عدم رضایت شوهر، به کسی اجازه ورود به خانه‌اش را بدهد و بدون جلب رضایت او از خانه خارج شود و از او اطاعت نکند و [سینه‌ی او را پر از کینه کند] و از بستر وی جدا شود و او را بزند هرچند ظالم باشد. و باید به او روی آوَرَد تا او را راضی کند، پس اگر پذیرفت که خوب و خداوند عذر وی را می‌پذیرد و دلیل و برهان او را نمایان می‌کند و گناهی بر زن نیست و اگر در این حالت هم راضی نشد، زن عذر خود را به درگاه خدا تقدیم کرده است».

2847-1217- (8) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عن ابن عباس ب:** أنَّ امرأةً مِن خَثعَمَ أَتَت رسول الله ج فقالت: يا رسولَ الله! أخبِرني ما حقُّ الزوجِ على الزوجَةِ؟ فإني امرأةٌ أيِّمٌ، فإِنِ استَطَعتُ، وإلَّا جَلَستُ أَيِّماً. قال: "فإنَّ حقَّ الزوجِ على زوجَتِهِ: إن سألها نفسَها وهي على ظَهرِ قَتَبٍ أن لا تَمنَعَهُ نَفسَها، ومِن حقّ الزوجِ على الزوجةِ أن لا تصومَ تطوُّعاً إلّا بإذنِهِ، فإن فَعَلَت جاعَت وعَطِشَت ولا يُقبَلُ منها، ولا تَخرُجُ مِن بَيتِها إلا بإذنِهِ، فإن فَعَلَت لَعَنَتها ملائكةُ السماءِ وملائكة الرحمةِ وملائكةُ العذابِ حتى تَرجِعَ». قالت: لا جَرَمَ لا أَتزَوَّجُ أبداً.

**رواه الطبراني**([[914]](#footnote-914))**.**

از ابن عباس**ب** روایت است: زنی از خثعم نزد رسول الله ج آمده و گفت: ای رسول خدا، حق شوهر بر زن چیست؟ من زنی مجرد هستم، اگر از عهده آنها بر می‌آیم ازدواج کنم وگرنه مجرد بمانم. رسول الله ج فرمود: «حق شوهر بر زن این است که: اگر از وی کام خواست و بر پشت سواری بود، خود را در اختیار او بگذارد. و از دیگر حقوق شوهر بر زن این است که جز با اجازه او روزه نفلی نگیرد. و اگر بدون اجازه او روزه بگیرد، تنها گشنگی و تشنگی تحمل کرده و از او پذیرفته نمی‌شود. و نباید بدون اجازه شوهرش از خانه خارج شود. و اگر چنین کند فرشتگان آسمان و فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب تا برگشتن وی به خانه او را لعنت می‌کنند». آن زن گفت: بی‌تردید هرگز ازدواج نمی‌کنم.

2848-1943- (22) (صحيح) **وَ**عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «الْمَرْأَةُ لَا تُؤَدِّي حَقَّ اللهِ حَتَّى تُؤَدِّيَ حَقَّ زَوْجِهَا، حَتَّى لَوْ سَأَلَهَا وَهِي عَلَى ظَهْرِ قَتَبٍ لَمْ تَمْنَعْهُ نَفْسَهَا».

**رواه الطبراني بإسناد جيد.**

از زید بن ارقم س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «زن حق خداوند را ادا نمی‌کند تا زمانی که حق شوهرش را ادا کند؛ چنانکه اگر از او درحالی کام خواست که بر پشت شتری بود، دریغ نکند».

2849-1944- (23) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** **عَن رَسُولِ الله** ج قَالَ: «لَا يَنْظُرُ اللهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى إِلَى امْرَأَةٍ لَا تَشْكَرُ لِزَوْجِهَا؛ وَهِيَ لَا تَسْتَغْنِي عَنْهُ».

**رواه النسائي والبزار بإسنادين**([[915]](#footnote-915)) **رواة أحدهما رواة الصحيح، والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**".

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند تبارک وتعالی نگاه نمی‌کند به زنی که از شوهرش تشکر نمی‌کند، حال آنکه از او بی‌نیاز نیست».

2850-1945- (24) (صحيح) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَا تُؤْذِي امْرَأَةٌ زَوْجَهَا فِي الدُّنْيَا؛ إِلَّا قَالَتْ زَوْجَتُهُ مِنَ الحُورِ العِينِ: لَا تُؤْذِيهِ قَاتَلَكِ اللَّهُ، فَإِنَّمَا هُوَ عِنْدَكَ دَخِيلٌ، يُوشِكُ أَنْ يُفَارِقَكِ إِلَيْنَا».

**رواه ابن ماجه والترمذي وقال:** "**حديث حسن**".

از معاذ بن جبل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «زنی شوهرش را در دنیا اذیت نمی‌کند مگر اینکه همسرش از حوریان بهشتی می‌گوید: خدا تو را بکشد، او را اذیت نکن. او موقتاً نزد توست و پس از اندکی تو را ترک نموده و به نزد ما می‌آید».

(يوشِك) یعنی: نزدیک است و به زودی.

2851-1946- (25) (صحيح) **وَ**عَنْ طَلْقِ بْنِ عَلِيٍّ**س؛ أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ لِحَاجَتِهِ؛ فَلْتَأْتِهِ وَإِنْ كَانَتْ عَلَى التَّنُّورِ».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن**"، **والنسائي، وابن حبان في** "صحيحه".

از طلق بن علی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر مردی همسرش را برای حاجتش صدا زد، اگرچه کنار تنور باشد باید نزد او بیاید».

2852-1947- (26) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ، فَلَمْ تَأْتِهِ، فَبَاتَ غَضْبَانَ عَلَيْهَا؛ لَعَنَتْهَا المَلاَئِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه مردی همسرش را به بسترش فراخوانَد و وی خودداری کند و مرد درحالی بخوابد که از وی ناراضی و خشمگین است، فرشتگان تا صبح بر آن زن لعنت می‌فرستند».

**وفي رواية للبخاري ومسلم:** قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْ رَجُلٍ يَدْعُو امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهَا، فَتَأْبَى عَلَيْهِ؛ إِلَّا كَانَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ سَاخِطًا عَلَيْهَا حَتَّى يَرْضَى عَنْهَا».

و در روایتی از بخاری و مسلم آمده است: رسول الله ج فرمودند: «قسم به کسی‌که جانم در دست اوست، مردی نیست که همسرش را به بسترش فرابخواند و آن زن خودداری کند مگر اینکه ذاتی که در آسمان است بر او خشم می‌گیرد تا زمانی که شوهرش از او راضی شود».

(صحيح) **وفي رواية لهما والنسائي: «**إِذَا بَاتَتِ المَرْأَةُ هَاجِرَةً فِرَاشَ زَوْجِهَا؛ لَعَنَتْهَا المَلاَئِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ».

و در روایت بخاری و مسلم و نسائی آمده است: «اگر زنی درحالی بخوابد ‌که بستر همسرش را ترک نموده، فرشتگان تا صبح بر آن زن لعنت می‌فرستند».

(ضعيف) **وتقدم في "الصلاة" [5/28- باب] حديث** ابْنِ عَبَّاسٍ ب **عَنِ النَّبِيَّ** ج: «ثَلَاثَةٌ لَا تَرْتَفعُ صَلَاتُهُمْ فَوْقَ رُءُوسِهِمْ شِبْرًا: رَجُلٌ أَمَّ قَوْمًا وَهُمْ لَهُ كَارِهُونَ، وَامْرَأَةٌ بَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ، وَأَخَوَانِ مُتَصَارِمَانِ([[916]](#footnote-916))».

**رواه ابن ماجه، وابن حبان في** "صحيحه"، **واللفظ لابن ماجه.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه نفر هستند که نمازشان به اندازه یک وجب هم از سرشان بالاتر نمی‌رود: کسی‌که امامت قومی را برعهده دارد و آنها از او راضی نیستند و زنی که بخوابد و شوهرش از او خشمگین باشد و دو برادری که با یکدیگر قطع رابطه کنند».

(حسن صحيح) **وروى الترمذي نحوه من حديث أبي أمامة وحسنه، وتقدم في إباق العبد [16- البيوع/24].**

2853-1218- (9) (ضعيف) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثَةٌ لَا تُقْبَلُ لَهُمْ صَلَاةٌ، وَلَا تَصعَدُ لَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ حَسَنَةٌ: الْعَبْدُ الْآبِقُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَوَالِيهِ فَيَضَعَ يَدَهُ فِي أَيْدِيهِمْ، وَالْمَرْأَةُ السَّاخِطُ عَلَيْهَا زَوْجُهَا حَتَّى يَرْضَى، وَالسَّكْرَانُ حَتَّى يَصْحُوَ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط" من رواية عبدالله بن محمد بن عقيل، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" **من رواية زهير بن محمد**([[917]](#footnote-917))**، واللفظ لابن حبان. [مضی16- البيوع /24].**

از جابر بن عبدالله**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه نفر هیچ نمازی از آنها قبول نمی‌شود و هیچ نیکی از ایشان به آسمان صعود نمی‌کند: برده‌ای که از آقایش فرار کرده تا به ‌سوی او بازگردد و دستش را در دست او بگذارد و زنی که شوهرش از او خشمگین باشد تا اینکه او را راضی کند و مست تا اینکه به هوش آید».

2854-1948- (27) (حسن) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اثْنَانِ لَا تُجَاوِزُ صَلَاتُهُمَا رُءُوسَهُمَا: عَبْدٌ آبِقَ مِنْ مَوَالِيهِ حَتَّى يَرْجِعَ، وَامْرَأَةٌ عَصَتْ زَوْجَهَا حَتَّى تَرْجِعَ».

**رواه الطبراني بإسناد جيد والحاكم.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دو نفر نمازشان از سرشان بالاتر نمی‌رود: برده‌ای که از آقایش فرار کرده تا زمانی که برگردد و زنی که نافرمانی شوهر نموده تا زمانی که به فرمان او درآید».

2855-1219- (10) (ضعيف جداً) وَعَنهُ قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله ج يَقُولُ: «إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا خَرَجَتْ مِنْ بَيْتِهَا وَزَوْجُهَا كَارِهٌ [لذَلِكَ]([[918]](#footnote-918))؛ لَعَنَهَا كُلُّ مَلَكٍ فِي السَّمَاءِ، وَكُلُّ شَيْءٍ تَمُرُّ عَلَيْهِ؛ غَيْرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ حَتَّى تَرْجِعَ».

**رواه الطبراني** في "الأوسط"، **ورواته ثقات؛ إلا سويد بن عبدالعزيز.**

و از ابن عمر ب روایت است که از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «چون زن از خانه خارج شود درحالی‌که شوهرش از این عمل او راضی نیست، تمام فرشتگان آسمان و هرچیزی که از کنار آن می‌گذرد غیر از جن و انسان، او را لعنت می‌کنند تا زمانی که برگردد».

4 -(الترهيب من ترجيح إحدى الزوجات، وترك العدل بينهن)

ترهيب از ترجیح يکی از همسران و ترک عدالت بين آنها

2856-1949- (1) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **أَنَّ رَسُولَ الله** ج قَالَ: «مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَتَانِ فَلَمْ يَعْدِلْ بَيْنَهُمَا؛ جَاءَ يَوْمَ القِيَامَةِ وَشِقُّهُ سَاقِطٌ».

**رواه الترمذي وتكلم فيه، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس دو زن داشته باشد و بین آنها عدالت برقرار نکند، روز قیامت در حالی به پیشگاه خداوند حاضر می‌شود که یکی سمت بدنش افتاده است».

**ورواه أبو داود، ولفظه:** «مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ فَمَالَ إِلَى إِحْدَاهُمَا؛ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَشِقُّهُ مَائِلٌ».

و در روایت ابوداود آمده است: «کسی‌که دو زن داشته باشد و به یکی از آنها بیش از دیگری توجه کند، روز قیامت در حالی می‌آید که یک طرفش فلج است».

**والنسائي، ولفظه:** «مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَتَانِ يَمِيلُ لِإِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى؛ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحَدُ شِقَّيْهِ مَائِلٌ».

**ورواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه" بنحو رواية النسائي هذه؛ إلا أنهما قالا:** «جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَأَحَدُ شِقَّيْهِ سَاقِطٌ» .

و در روایت ابن ماجه و ابن حبان آمده است: «روز قیامت در حالی می‌آید که یک طرفش افتاده است».

2857-1220- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَقْسِمُ وَيَعْدِلُ؛ وَيَقُولُ: «اللَّهُمَّ هَذَا قَسَمِي فِيمَا أَمْلِكُ، فَلَا تَلُمْنِي فِيمَا تَمْلِكُ وَلَا أَمْلِكُ» يَعْنِي الْقَلْبَ.

**رواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في** "**صحيحه**"، **وقال الترمذي:** "**روي مرسلاً، وهو أصح**".

از عایشه**ل** روایت است که پیامبر ج در نفقه و نوبت، عدالت می‌کرد و می‌گفت: «پروردگارا! این تقسیم من در چیزی است که در اختیار و توانم می‌باشد؛ پس مرا در آنچه در اختیار توست و در اختیار من نیست، ملامت مکن». یعنی قلب.

2858-1950- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرو **بن العاصي ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللهِ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ عَنْ يَمِينِ الرَّحْمَنِ، وَكِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ، الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وَلَوا».

**رواه مسلم وغيره.**

از عبدالله بن عمرو بن العاصی ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «عدالت‌پیشگان نزد خداوند بر منبرهایی از نور در طرف راست خداوند هستند و هردو دست خداوند راست است. کسانی که در قضاوت و در مورد خانواده و کسانی‌که سرپرستی آنها را برعهده دارند، عدالت می‌کنند».

5- (الترغيب في النفقة على الزوجة والعيال، والترهيب من إضاعتهم، وما جاء في النفقة على البنات وتأديبهن)

ترغيب به هزينه كردن برای همسر و خانواده و ترهيب از ضايع نمودن آنها و آنچه در مورد هزينه كردن برای دختران و تربيت آنها آمده است

(قال الحافظ): **"وقد تقدم في "كتاب الصدقة" (باب في الترغيب في الصدقة على الزوج والأقارب وتقديمهم على غيرهم)".**

حافظ می‌گوید: و قبلاً در کتاب صدقه باب ترغیب در صدقه دادن به همسر و نزدیکان و مقدم نمودن آنها بر دیگران آمد.

2859-1951- (1) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «دِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ فِي رَقَبَةٍ، وَدِينَارٌ تَصَدَّقْتَ بِهِ عَلَى مِسْكِينٍ، وَدِينَارٌ أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ؛ أَعْظَمُهَا أَجْرًا الَّذِي أَنْفَقْتَهُ عَلَى أَهْلِكَ».

**رواه مسلم**([[919]](#footnote-919))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دیناری را که در راه خدا انفاق‌ کنی، دیناری را که در راه آزاد کردن بنده‌ای ببخشی، دیناری را که به فقیری صدقه دهی و دیناری را که نفقه‌ی زن و فرزندت کنی؛ بیشترین پاداش در میان این موارد از آن دیناری است که برای خانواده‌ات خرج کرده‌ای».

2860-1952- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ ثَوْبَانَ**س مَولى رَسُول الله** ج قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «أَفْضَلُ دِينَارٍ يُنْفِقُهُ الرَّجُلُ، دِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى عِيَالِهِ، وَدِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى فَرَسه فِي سَبِيلِ اللهِ، وَدِينَارٌ يُنْفِقُهُ عَلَى أَصْحَابِهِ فِي سَبِيلِ اللهِ». قَالَ أَبُو قَلَابَةَ: بَدَأَ بِالْعِيَالِ. ثُمَّ قَالَ أَبُو قَلَابَةَ: أَيُّ رَجُلٍ أَعْظَمُ أَجْرًا مِنْ رَجُلٍ يُنْفِقُ عَلَى عِيَالٍ صِغَارٍ، يُعِفُّهُمْ الله، أَوْ يَنْفَعُهُمُ اللهُ بِهِ وَيُغْنِيهِمْ».

**رواه مسلم والترمذي**([[920]](#footnote-920))**.**

از ثوبان**س** مولای رسول الله ج روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین مالی که مرد انفاق می‌کند، مالی است که خرج خانواده‌اش می‌کند و مالی است که در راه خدا برای اسبش در راه خدا خرج می‌کند و مالی است که برای یارانش در راه خدا صرف می‌کند». ابو قَلابه می‌گوید: از خانواده شروع نمود. سپس ابو قلابه گفت: اجر و پاداش چه کسی بیش‌تر از مردی است که بر فرزندان کوچکش هزینه و انفاق می‌کند تا خداوند عفت آنها را نگه دارد یا خداوند به وسیله‌ی او به آنها سودی برساند و آنها را غنی سازد».

2861-1221- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «عُرِضَ عَلَيَّ أَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، وَأَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ النَّارَ. فَأَمَّا أَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: فَالشَّهِيدُ، وَعَبْدٌ مَمْلُوكٌ أَحْسَنَ عِبَادَةَ رَبِّهِ وَنَصَحَ لِسَيِّدِهِ، وَعَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيَالٍ. وَأَمَّا أَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ النَّارَ: فَأَمِيرٌ مُتَسَلَّطٌ، وَذُو أَثَرَةٍ مِنْ مَالٍ، لَا يُؤَدِّي حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ، وَفَقِيرٌ فَخُورٌ».

**عن رواه ابن خزيمة في "صحيحه". ورواه الترمذي وابن حبان بنحوه. [مضى 8- الصدقات/2].**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اولین سه نفری که وارد بهشت می‌شوند و نیز اولین سه نفری که وارد دوزخ می‌شوند بر من عرضه شد؛ اما اولین سه نفری که وارد بهشت می‌شوند (عبارتند از): شهید، برده‌ای که به خوبی عبادت پروردگارش را کرده و آقایش را خدمت کرده است؛ و پاکدامنی که از حرام و ابراز نیاز در برابر مردم دوری کرده و خانواده دارد. اما اولین سه نفری که وارد دوزخ می‌شوند (عبارتند از): پادشاهی [که با ظلم و ستم بر رعیتش] چیره است. ثروتمندی که حق خداوند در مالش را نمی‌پردازد و فقیر فخر فروش».

2862-1953- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج **قَالَ لَهُ:** «وَإِنَّكَ لَنْ تُنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ عَلَیهَا؛ حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي فِي امْرَأَتِكَ».

**رواه البخاري ومسلم في حديث طويل.**

از سعد بن ابی وقاص س روایت است که رسول الله ج به او فرمود: «هیچ مالی را جهت رضایت خداوند هزینه نمی‌کنی مگر اینکه در برابر آن پاداش خواهی گرفت حتی در برابر آنچه در دهان همسرت قرار می‌دهی».

2863-1954- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيِّ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِذَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى أَهْلِهِ نَفَقَةً وَهُوَ يَحْتَسِبُهَا؛ كَانَتْ لَهُ صَدَقَةً».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي.**

از ابو مسعود بدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه کسی جهت رضای خداوند و به امید پاداش برای زن و فرزندش هزینه کند، این عمل برای او صدقه خواهد بود».

2864-1955- (5) (صحيح) **وَ**عَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ مَعْدِ يكرِبٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا أَطْعَمْتَ نَفْسَكَ فَهُوَ لَكَ صَدَقَةٌ، وَمَا أَطْعَمْتَ وَلَدَكَ، فَهُوَ لَكَ صَدَقَةٌ، وَمَا أَطْعَمْتَ زَوْجَتَكَ، فَهُوَ لَكَ صَدَقَةٌ، وَمَا أَطْعَمْتَ خَادِمَكَ، فَهُوَ لَكَ صَدَقَةٌ».

**رواه أحمد بإسناد جيد**([[921]](#footnote-921))**.**

از مقدام بن معدیکرب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آنچه به خود می‌خورانی برایت صدقه محسوب می‌شود و غذایی که به فرزندت می‌دهی برایت صدقه محسوب می‌شود و غذایی که به همسرت می‌دهی برایت صدقه محسوب می‌شود و غذایی که به خدمتکارت می‌دهی برایت صدقه محسوب می‌شود».

2865-1956- (6) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «الْيَدُ الْعُلْيَا أَفْضَلُ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى، وَابْدَأْ بِمَنْ تَعُولُ، أُمَّكَ وَأَبَاكَ، وَأُخْتَكَ وَأَخَاكَ، وَأَدْنَاكَ فَأَدْنَاكَ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن**([[922]](#footnote-922))**، وهو في** "الصحيحين" **وغيرهما بنحوه من حديث حكيم بن حزام وتقدم [8- الصدقات/4].**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دست بالا از دست پایین بهتر است و از کسی شروع کن که مخارج او بر عهده‌ی تو است؛ مادرت و پدرت، خواهرت و برادرت و نزدیک‌تر و نزدیک‌‌تر».

2866-1957- (7) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أَنْفَقَ عَلَى نَفْسِهِ نَفَقَةٌ يَسْتَعِفُّ بِهَا فَهِيَ صَدَقَةٌ، وَمَنْ أَنْفَقَ عَلَى امْرَأَتِهِ وَوَلَدِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ فَهِيَ صَدَقَةٌ».

**رواه الطبراني بإسنادين أحدهما حسن.**

از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بر خودش انفاق کند تا آن را پاک نگه دارد، برای او صدقه محسوب می‌شود و کسی‌که بر زن و فرزند و اهلش انفاق کند، برای او صدقه است».

2867-1958- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ يَوْمًا لِأَصْحَابِهِ: «تَصَدَّقُوا». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! عِنْدِي دِينَارٌ. قَالَ: «أَنْفِقْهُ عَلَى نَفْسِكَ». قَالَ: إِنَّ عِنْدِي آخَرُ. قَالَ «أَنْفِقْهُ عَلَى زَوْجَتِكَ». قَالَ: إِنَّ عِنْدِي آخَرُ. قَالَ: «أَنْفِقْهُ عَلَى وَلَدِكَ». قَالَ: إِنَّ عِنْدِي آخَرُ. قَالَ: «أَنْفِقْهُ عَلَى خَادِمِكَ». قَالَ: عِنْدِي آخَرُ. قَالَ: « أَنْتَ أَبْصَرُ بِهِ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه"**([[923]](#footnote-923))**، وفي رواية له: "تصدقَ" بدل "أنفقَ" في الكل.**

از ابوهریره س روایت است که روزی رسول الله ج به اصحابش فرمود: «صدقه بدهید». پس مردی گفت: ای رسول الله ج! من یک دینار دارم. فرمود: «آن را بر خودت انفاق کن». گفت: دینار دیگری هم دارم. فرمود: «بر همسرت انفاق کن». گفت: دینار دیگری هم دارم. فرمود: «بر فرزندت انفاق کن». گفت: دینار دیگری هم دارم. فرمود: «بر خدمتگزارت انفاق کن». گفت: دینار دیگری دارم. فرمود: «تو نسبت به آن آگاه‌تری [که چگونه از آن استفاده کنی]».

2868-1959- (9) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ**س** قَالَ: مَرَّ عَلَى النَّبِيِّ ج رَجُلٌ، فَرَأَى أَصْحَابُ رَسُولِ اللهِ ج مِنْ جِلْدِهِ وَنَشَاطِهِ، فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! لَوْ كَانَ هَذَا فِي سَبِيلِ اللهِ! فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنْ كَانَ خَرَجَ يَسْعَى عَلَى وَلَدِهِ صِغَارًا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَإِنْ كَانَ خَرَجَ يَسْعَى عَلَى أَبَوَيْنِ شَيْخَيْنِ كَبِيرَيْنِ فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَإِنْ كَانَ خَرَجَ يَسْعَى عَلَى نَفْسِهِ يُعِفُّهَا فَهُوَ فِي سَبِيلِ اللهِ، وَإِنْ كَانَ خَرَجَ رِيَاءً وَمُفَاخَرَةً فَهُوَ فِي سَبِيلِ الشَّيْطَانِ».

**رواه الطبراني ورجاله رجال "الصحيح". [مضى 16- البيوع/1].**

از کعب بن عجره س روایت است که مردی از کنار رسول الله ج عبور کرد که اصحاب رسول الله ج قوت و چابکی او را دیدند. گفتند: ای رسول خدا، ای کاش این فرد در راه خدا بود! رسول الله ج فرمود: «اگر کسی جهت کسب درآمد برای فرزند کوچکش کار کند پس او در راه خداست. و اگر کسی جهت کسب درآمد برای پدر و مادر پیرش کار کند پس او در راه خداست و اگر کسی جهت کسب درآمد و پاکی خودش کار کند پس او در راه خداست. و اگر کسی به خاطر ریا و تفاخر کار کند، پس او در راه شیطان است».

2869-1960- (10) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا أَنْفَقَ الْمَرْءُ عَلَى نَفْسِهِ وَوَلَدِهِ وَأَهْلِهِ وَذِي رَحِمِهِ وَقَرَابَتِهِ؛ فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ».

**رواه الطبراني في "الأوسط"، وشواهده كثيرة.**

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آنچه انسان برای خودش و فرزندش و خانواده‌اش و خویشاوندان و نزدیکانش هزینه کند، برای او صدقه است».

2870-1222- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ جَابِرٍ **أيضاً** س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ، وَمَا أَنْفَقَ الرَّجُلُ عَلَى أَهْلِهِ كُتِبَ لَهُ صَدَقَةً، وَمَا وَقَى بِهِ الْمَرْءُ عِرْضَهُ كُتِبَ لَهُ بِهِ صَدَقَةً، وَمَا أَنْفَقَ الْمُؤْمِنُ مِنْ نَفَقَةٍ فَإِنَّ خَلَفَهَا عَلَى اللَّهِ، والله ضَامِنٌ إِلَّا مَا كَانَ فِي بُنْيَانٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ». قال عبد الحميد - يعني ابن الحسن الهلالي-: فَقُلْتُ لِابْنِ الْمُنْكَدِرِ: وَمَا «وَقَى بِهِ المَرءُ عِرْضَهُ»؟ قَالَ: مَا يُعْطِيَ الشَّاعِرَ، وَذَا اللِّسَانِ الْمُتَّقَى.

**رواه الدارقطني، والحاكم وصحح إسناده. [مضى 16- البيوع/21]. (**قال الحافظ**):** "**وعبدالحميد المذكور يأتي الكلام عليه**"([[924]](#footnote-924))**.**

از جابر**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر امر معروفی صدقه است و انفاق بنده به خانواده‌اش به عنوان صدقه برای او نوشته می‌شود. و آنچه انسان به وسیله آن از آبرویش حفاظت می‌کند، به عنوان صدقه برای او نوشته می‌شود. و آنچه مومن انفاق می‌کند خداوند متعال جایگزین می‌کند و خداوند ضامن آن است مگر مالی که در راه ساختمان‌سازی یا معصیت و نافرمانی خرج شود». عبدالحمید بن حسن هلالی می‌گوید: به ابن منکدر گفتم: آنچه انسان به وسیله آن آبرویش را حفاظت می‌کند چیست؟ گفت: آنچه به شاعر و کسی داده می‌شود که زبانی متقی دارد.

2871-1961- (11) (حسن لغيره) **وَعن أبي هريرة س قال: قال رسول الله** ج: «إن المعونَةَ تأتِي مِنَ الله على قدرِ المؤونَةِ، وإنَّ الصبرَ يأتي مِنَ الله على قَدرِ البَلاءِ».

**رواه البزار، ورواته محتج بهم في "الصحيح"؛ إلا طارق بن عمار، ففيه كلام قريب، ولم يترك، والحديث غريب**([[925]](#footnote-925))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «یاری خداوند در رزق و روزی به اندازه‌ی هزینه‌های زندگی می‌آید و صبر از جانب خداوند به مقدار بلا می‌آید».

2872-1223- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرٍ **[أَيضاً] س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «أَوَّلُ مَا يُوضَعُ فِي مِيزَانِ الْعَبْدِ نَفَقَتُهُ عَلَى أَهْلِهِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

از جابر**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اولین چیزی که در میزان اعمال گذاشته می‌شود، انفاق انسان به خانواده‌اش می‌باشد».

2873-1962- (12) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَمْرِو بْنِ أُمَيَّةَ**س** قَالَ: مَرَّ عُثْمَانُ بْنُ عَفَّانَ أَوْ عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنُ عَوْفٍ بِمِرْطٍ، وَاسْتَغْلَاهُ، قَالَ: فَمُرَّ بِهِ عَلَى عَمْرِو بْنِ أُمَيَّةَ فَاشْتَرَاهُ، فَكَسَاهُ امْرَأَتَهُ سُخَيْلَةَ بِنْتَ عُبَيْدَةَ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُطَّلِبِ، فَمَرَّ بِهِ عُثْمَانُ أَوْ عَبْدُالرَّحْمَنِ فَقَالَ: مَا فَعَلَ الْمِرْطُ الَّذِي ابْتَعْتَ؟ قَالَ عَمْرٌو: تَصَدَّقْتُ بِهِ عَلَى سُخَيْلَةَ بِنْتِ عُبَيْدَةَ، فَقَالَ: إِنَّ كُلَّ مَا صَنَعْتَ إِلَى أَهْلِكَ صَدَقَةٌ؟ فَقَالَ عَمْروٌ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ ذَلكَ. فَذُكِرَ مَا قَالَ عَمْرٌو لِرَسُولِ اللَّهِ ج؛ فَقَالَ: «صَدَقَ عَمْرٌو، كُلُّ مَا صَنَعْتَ إِلَى أَهْلِكَ؛ فَهُوَ صَدَقَةٌ عَلَيْهِمْ».

**رواه أبو يعلى والطبراني، ورواته ثقات**.

از عمرو بن امیه س روایت است که عثمان بن عفان یا عبدالرحمن بن عوف ب به لباس دوخته شده‌ای از پشم عبور کردند و آن را گرانبها شمردند؛ آن لباس بر عمرو بن امیه عرضه شد، پس آن را خریده و بر همسرش سخیله بنت عبیده بن الحارث بن عبدالمطلب پوشانید. عثمان یا عبدالرحمن از کنار او عبور کرده و گفت: با آن لباسی که خریدی چه کردی؟ عمرو گفت: آن را به سخیله بنت عبیده بخشیدم. عثمان یا عبدالرحمن گفت: هر چیزی که برای اهل و خانواده‌ات انجام دهی صدقه است. عمرو گفت: من آن را از رسول الله ج شنیده‌ام؛ پس گفته‌ی عمرو به رسول الله ج گفته شد، رسول الله ج فرمود: «عمرو راست گفته است. آنچه برای اهل و خانواده‌ات انجام دهی، صدقه‌ای بر آنها است».

(صحيح لغيره) **وروى أحمد المرفوع منه، قال: «**ما أعطى الرجلُ أهلَه؛ فهوَ لهَ صَدقَةٌ»([[926]](#footnote-926)).

و در روایت احمد آمده است: «آنچه انسان به اهل و خانواده‌اش عطا می‌کند، برای او صدقه است».

(المِرط) به كسر ميم: لباسی از پشم یا خز که به عنوان شلوار می‌پوشند.

2874-1963- (13) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ الْعِرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا سَقَى امْرَأَتَهُ مِنَ الْمَاءِ أُجِرَ». قَالَ: فَأَتَيْتُهَا فَسَقَيْتُهَا، وَحَدَّثْتُهَا بِمَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج.

**رواه أحمد والطبراني في "الكبير" و"الأوسط"**([[927]](#footnote-927))**.**

از عرباض بن ساریه س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرگاه مرد به همسرش آب بنوشاند، به او پاداش داده می‌شود». عرباض س می‌گوید: نزد همسرم رفتم و به او آب نوشاندم و آنچه از رسول الله ج شنیده بودم برای او بیان کردم.

2875-1964- (14) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَالَ: «مَا مِنْ يَوْمٍ يُصْبِحُ العِبَادُ فِيهِ إِلَّا مَلَكَانِ يَنْزِلاَنِ؛ فَيَقُولُ أَحَدُهُمَا: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُنْفِقًا خَلَفًا، وَيَقُولُ الآخَرُ: اللَّهُمَّ أَعْطِ مُمْسِكًا تَلَفًا».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ روزی نیست که بندگان خدا در آن روز صبح کنند جز اینکه دو فرشته از آسمان فرود می‌آیند؛ یکی از آنان می‌گوید: خدایا به آنکه انفاق می‌کند عوض و پاداش نیک عطا فرما! و دیگری می‌گوید: خدایا مال کسی را که انفاق نمی‌کند از بین ببر».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما.** (قال الحافظ) عبدالعظيم: **وقد تقدم هذا الحديث وغيره في باب الإنفاق والإمساك [15- الصدقات/15].**

1- فصل

2876-1965-(15) (حسن لغيره)عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مَنْ يَقُوتُ».

**رواه أبو داود والنسائي والحاكم؛ إلا أنه قال:** "من يعول". **وقال:** "صحيح الإسناد".

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای گنه‌کار بودن شخص همین بس که حق کسانی را ضایع کند که قوت آنها بر او واجب است».

2877-1966- (16) (حسن صحيح) **وَ**عَنِ الْحَسَنِ**س**([[928]](#footnote-928)) عَنْ نَبِيَّ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ سَائِلٌ كُلَّ رَاعٍ عَمَّا اسْتَرْعَاهُ، حَفِظَ أَمْ ضَيَّعَ، حَتَّى يَسْأَلَ الرَّجُلَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه".

از حسن س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند از هرکسی که مسئولیتی دارد در مورد مسئولیتش بازخواست می‌کند. که حق آن را رعایت یا ضایع کرده است. حتی از مرد در مورد مسئولیتی که در برابر خانواده‌اش دارد بازخواست می‌شود».

2878-1967- (17) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسِ **بنِ مالكٍ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ اللَّهُ سَائِلٌ كُلَّ رَاعٍ عَمَّا اسْتَرْعَاهُ حَفِظَ أَمْ ضَيَّعَ، - **زاد في رواية:** حَتَّى يَسْأَلَ الرَّجُلَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ([[929]](#footnote-929))-».

(صحيح) **رواه ابن حبان في "صحيحه" أيضاً. (قال الحافظ):** "**وتقدم حديث ابن عمر[17- النكاح/3] سمعتُ رسول الله** ج **يقول:** «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، الإِمَامُ رَاعٍ، وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ».

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما.**

از ابن عمر ب روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «همه شما مسئولید و نسبت به افراد زیردست و تحت تکفل خود مسئولیت دارید و مورد سوال قرار می‌گیرید؛ امام و حاکم [مسلمانان] مسئول امت و افراد زیر فرمان خود می‌باشد. و مرد در برابر خانواده‌اش و زیردستانش مسئول است؛ زن در خانه شوهرش مسئول و نسبت به زیردستانش مسئولیت دارد. خدمتکار، مسئول اَموالِ آقا و کارفرمای خود می‌باشد و در برابر دیگر مسئولیت‌هایش مسئولیت دارد. درواقع همه‌ی شما مسئول و در برابر زیردستان‌تان مسئولیت دارید».

2 - فصل

2879-1968- (18) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: دَخَلَت علَيَّ امْرَأَةٌ وَمَعَهَا ابْنَتَانِ لَهَا تَسْأَلُ، فَلَمْ تَجِدْ عِنْدِي شَيْئًا غَيْرَ تَمْرَةٍ وَاحِدَةٍ، فَأَعْطَيْتُهَا إِيَّاهَا، فَقَسَمَتْهَا بَيْنَ ابْنَتَيْهَا، وَلَمْ تَأْكُلْ مِنْهَا شيئاً. ثُمَّ قَامَتْ، فَخَرَجَتْ، فَدَخَلَ النَّبِيُّ ج عَلَيْنَا، فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: «مَنِ ابْتُلِيَ مِنْ هَذِهِ البَنَاتِ بِشَيْءٍ فَأَحسَنَ إِلَيهِنَّ؛ كُنَّ لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ».

از عایشه ل روایت است که می‌گوید: زنی که دو دخترش را به همراه داشت نزد من آمد و طلب کمک نمود و جز یک دانه خرما چیزی نزد من نیافت. آن را به او دادم، بین دو دخترش تقسیم کرد و خود چیزی نخورد، سپس برخاست و بیرون رفت. زمانی که رسول الله ج آمد، او را از این ماجرا آگاه کردم، فرمود: «هرکس با چنین دخترانی آزمایش شود و با ایشان به نیکویی رفتار کند، برای او حجاب و مانعی از آتش می‌شوند».

(صحيح لغيره) **رواه البخاري ومسلم، والترمذي، وفي لفظ له:** «مَنْ ابْتُلِيَ بِشَيْءٍ مِنَ البَنَاتِ فَصَبَرَ عَلَيْهِنَّ؛ كُنَّ لَهُ حِجَابًا مِنَ النَّارِ».

و در روایت ترمذی آمده است: «هرکس با دخترانی آزمایش شود و بر آنها صبر کند، برای او حجاب و مانعی از آتش می‌شوند».

2880-1969- (19) (صحيح) **وَعَنهَا قَالَت:** جَاءَتْنِي مِسْكِينَةٌ تَحْمِلُ ابْنَتَيْنِ لَهَا، فَأَطْعَمْتُهَا ثَلَاثَ تَمَرَاتٍ، فَأَعْطَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا تَمْرَةً، وَرَفَعَتْ إِلَى فِيهَا تَمْرَةً لِتَأْكُلَهَا، فَاسْتَطْعَمَتْهَا ابْنَتَاهَا، فَشَقَّتِ التَّمْرَةَ الَّتِي كَانَتْ تُرِيدُ أَنْ تَأْكُلَهَا بَيْنَهُمَا، فَأَعْجَبَنِي شَأْنُهما، فَذَكَرْتُ الَّذِي صَنَعَتْ لِرَسُولِ اللهِ ج فَقَالَ: «إِنَّ اللهَ قَدْ أَوْجَبَ لَهَا بِهَا الْجَنَّةَ، أَوْ أَعْتَقَهَا بِهَا مِنَ النَّارِ».

**رواه مسلم.**

از عایشه ل روایت است که می‌گوید: زن فقیری نزد من آمد که دو دخترش را همراه خود داشت، سه خرما به او دادم، او نیز به هریک از دو دخترش یک خرما داد و یک خرما را به‌سوی دهان خود بلند کرد تا بخورد،اما دختران باز از او غذا خواستند، زن خرمایی را که خود می‌خواست بخورد دو نیمه کرده و بین‌شان تقسیم نمود. از عمل آن دو دختر متعجب شدم، پس این مساله را برای رسول الله ج بازگو کردم، رسول الله ج فرمود: «خداوند به وسیله‌ی آن دو دختر بهشت را بر آن زن واجب کرد، یا به خاطر آن دو، او را از آتش جهنم آزاد نمود».

2881-1970- (20) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْنِ حَتَّى تَبْلُغَا؛ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَا وَهُوَ. وَضَمَّ أَصَابِعَهُ».

**رواه مسلم، واللفظ له.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس سرپرستی دو دختر را متعهد شود تا به سن بلوغ برسند، روز قیامت در حالی‌ حاضر می‌شود که من و او باهم به مثل این دو تا هستیم». و انگشتانش را به هم چسباند.

(صحيح) **والترمذي، ولفظه:** «مَنْ عَالَ جَارِيَتَيْنِ؛ دَخَلْتُ أَنَا وَهُوَ الجَنَّةَ كَهَاتَيْنِ. وَأَشَارَ بِأَصْبَعَيْهِ السبَّابَةِ والتي تَليها».

و در روایت ترمذی آمده است: «هرکس سرپرستی دو دختر را متعهد شود من و او به مانند این دو وارد بهشت می‌شویم». و به دو انگشت سبابه و کناری آن اشاره کرد.

(صحيح**) وابن حبان في** "صحيحه"، **ولفظه:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ عَالَ ابْنَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا، أَوْ أُخْتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا حَتَّى يَبِنَّ، أَوْ يَمُوتَ عَنْهُنَّ؛ كُنْتُ أَنَا وَهُوَ فِي الْجَنَّةِ كَهَاتَيْنِ. وَأَشَارَ بِأُصْبَعَیهِ السبَّابَةِ وَالَّتِي تَلِيهَا».

و در روایت ابن حبان آمده است: رسول الله ج فرمودند: «هرکس سرپرستی دو یا سه دختر و یا دو یا سه خواهر را بر عهده بگیرد تا ازدواج کنند، یا خودش وفات کند من و او به مانند این دو در بهشت هستیم». و به دو انگشت سبابه و کناری آن اشاره کرد.

2882-1971- (21) (حسن لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ لَهُ ابْنَتَانِ فَيُحْسِنُ إِلَيْهِمَا مَا صَحِبَتَاهُ أَوْ صَحِبَتُهُمَا؛ إِلَّا أَدْخَلَتَاهُ الْجَنَّةَ».

**رواه ابن ماجه بإسناد صحيح، وابن حبان في "صحيحه" من رواية شرحبيل عنه، و الحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسلمانی نیست که دو دختر دارد و مادامی که تحت تکفل او هستند به آنها نیکی می‌کند مگر اینکه پرداختن به امور آنها سبب ورود او به بهشت می‌شود».

2883-1224- (4) (ضعيف**) وَعن أبي هريرة س قال: قال رسول الله** ج: «مَن كَفَلَ يتيماً له ذو قَرابةٍ([[930]](#footnote-930)) أو لا قَرابَةَ لَهُ؛ فأنا وهوَ في الجنَّةِ كهاتَينِ - وضمّ إصبَعَيه-، ومَن سعى على ثلاثِ بناتٍ؛ فهوَ في الجنَّةِ، وكان له كأجرِ مُجاهِدٍ في سبيلِ الله صائماً قائماً».

**رواه البزار من رواية ليث بن أبي سُليم.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس یتیمی از خویشاوندان خود یا یتیم بیگانه‌ای را سرپرستی کند، من و او در بهشت چون این دو هستیم – و دو انگشتش را به هم چسباند – و هرکس تلاش خود را متوجه تربیت سه دخترش کند، پاداش او بهشت است و اجر وی چون مجاهدی است که در راه خدا روزه می‌گیرد و نماز می‌خواند».

2884-1972- (22) (حسن لغيره) **وروى الطبراني** عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ**س؛**  أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَكُونُ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ فَيُنْفِقُ عَلَيْهِنَّ حَتَّى يَبِنَّ أَوْ يَمُتْنَ؛ إِلَّا كُنَّ لَهُ حِجَابًا مِنَ النَّارِ». فَقَالَتِ لَهُ امْرَأَةٌ: أَو بِنتان؟ قَالَ: «أَو بِنتان».

**وشواهده كثيرة.**

از عوف بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسلمانی نیست که سه دختر دارد و بر آنها انفاق می‌کند تا اینکه ازدواج کنند یا اینکه وفات کنند مگر اینکه برای او مانع و حجابی از آتش می‌شوند». زنی به او گفت: یا دو دختر؟ فرمود: «یا دو دختر».

2885-1973- (23) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ كَانَ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ أَوْ ثَلَاثُ أَخَوَاتٍ، أَوْ بِنتَانِ أَوْ أُخْتَانِ، فَأَحْسَنَ صُحْبَتَهُنَّ وَاتَّقَى اللَّهَ فِيهِنَّ؛ فَلَهُ الجَنَّةُ».

**رواه الترمذي، واللفظ له.**

از ابو سعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس سه دختر یا سه خواهر یا دو دختر یا دو خواهر دارد و مادامی‌که تحت تکفل او هستند با آنها به نیکی رفتار کند و تقوای الهی در مورد آنها پیشه سازد، پس برای او بهشت است».

(صحيح لغيره) **وأبو داود؛ إلا أنه قال: «**فأدَّبهنَّ وأحسَن إليْهِنَّ وزوَّجَهُنَّ؛ فله الجنَّةُ».

و در روایت ابوداود آمده است: «آنها را تربیت نموده و به آنها نیکی کند و آنها را به ازدواج درآورد، برای او بهشت است».

**وابن حبان في "صحيحه". وفي رواية للترمذي:** قَالَ رَسُولَ اللَّهِ ج: «لَا يَكُونُ لِأَحَدِكُمْ ثَلَاثُ بَنَاتٍ، أَوْ ثَلَاثُ أَخَوَاتٍ، فَيُحْسِنُ إِلَيْهِنَّ؛ إِلَّا دَخَلَ الجَنَّةَ».

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «برای یکی از شما سه دختر یا سه خواهر نیست که به آنها نیکی می‌کند مگر اینکه وارد بهشت می‌شود».

**(قال الحافظ):** "**وفي أسانيدهم اختلاف ذكرته في غير هذا الكتاب**".

2886-1225- (5) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ كَانَتْ لَهُ أُنْثَى؛ فَلَمْ يَئِدْهَا، وَلَمْ يُهِنْهَا، وَلَمْ يُؤْثِرْ وَلَدَهُ - يَعْنِي - الذُّكُورَ عَلَيْهَا، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ».

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس دختر یا خواهری داشته باشد و او را زنده به گور نکند و او را مورد اهانت قرار ندهد و او را بر فرزندان پسر ترجیح ندهد، خداوند متعال او را وارد بهشت می‌کند».

**رواه أبو داود والحاكم، كلاهما عن ابن حدير - وهو غير مشهور- عن ابن عباس. وقال الحاكم:** "**صحيح الإسناد**".

قوله: (لم يئدها): یعنی: او را زنده به گور نکند. چنانکه عرب جاهلی دختران را زنده به گور می‌کردند. و به این مساله در قرآن اشاره شده است: ﴿وَإِذَا ٱلۡمَوۡءُۥدَةُ سُئِلَتۡ﴾ [التكوير: 8] «و هنگامی‌که از دختر زنده به گورشده پرسیده شود».

2887-1974- (24) (حسن لغيره) **وَ**عَنِ الْمُطَّلِبِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ الْمَخْزُومِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ج فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ! أَلَا أُحَدِّثُكَ بِمَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج! قُلْتُ: بَلَى يَا أُمَّهْ! قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُول اللَّهِ ج یَقُولُ:

(حسن لغيره) «مَنْ أَنْفَقَ عَلَى ابْنَتَيْنِ، أَوْ أُخْتَيْنِ أَوْ ذَوَاتَيْ قَرَابَةٍ يَحْتَسِبُ النَّفَقَةَ عَلَيْهِمَا حَتَّى يُغْنِيَهُمَا اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ([[931]](#footnote-931))، أَوْ يَكْفِيَهُمَا؛ كَانَتَا لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ».

از مطلب بن عبدالله مخزومی روایت است که نزد ام سلمه ل همسر رسول الله ج رفتم، ام سلمه ل گفت: ای فرزندم! آیا آنچه از رسول الله ج شنیده‌ام به تو نگویم؟ گفتم بله ای مادرم!. گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «کسی‌که بر دو دختر یا دو خواهر یا دو دختر از خویشاوند خود جهت رضایت خداوند انفاق کند تا خداوند متعال به فضل خود آنها را از وی بی‌نیاز گرداند یا آنان را کفایت نماید، آن دو برای او حجاب و مانعی از آتش می‌شوند».

**رواه أحمد والطبراني من رواية محمد بن أبي حميد المدني، ولم يُترك، ومشّاه بعضهم، ولا يضر في المتابعات.**

2888-1975- (25) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ كُنَّ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ يُؤْوِيهِنَّ، وَيَرْحَمُهُنَّ، وَيَكْفَلُهُنَّ؛ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ الْبَتَّةَ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَإِنْ كَانَتا اثْنَتَيْنِ؟ قَالَ: «وَإِنْ كَانَتا اثْنَتَيْنِ». قَالَ: فَرَأَى بَعْضُ الْقَوْمِ، أَنْ لَوْ قَالَ: وَاحِدَةً، لَقَالَ: وَاحِدَةً ([[932]](#footnote-932)).

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که سه دختر دارد و آنها را در پناه خود قرار داده و با آنها مهربان است و از آنها نگهداری می‌کند، بهشت بر او واجب می‌گردد». گفته شد: ای رسول الله ج! اگر دو نفر باشند؟ فرمود: «و اگر دو نفر باشند». جابر س می‌گوید: بعضی می‌گفتند: اگر یک نفر می‌گفت، رسول الله ج هم می‌گفت: یک نفر.

**رواه أحمد بإسناد جيد، والبزار، والطبراني في "الأوسط"، وزاد: «ويزوّجُهنَّ».**

و و در روایت طبرانی می‌افزاید: «و آنها را به ازدواج در آورد».

2889-1226- (6) (منكر جداً) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س عَنِ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «مَنْ كُنَّ لَهُ ثَلَاثُ بَنَاتٍ؛ فَصَبَرَ عَلَى لَأْوَائِهِنَّ، وَضَرَّائِهِنَّ، وَسرَّائهنَّ؛ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ إِيَّاهُنَّ». فَقَالَ رَجُلٌ: وَاثنَتَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «وَاثْنَتَانِ». قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَوَاحِدَةٌ؟ قَالَ: «وَوَاحِدَةٌ».

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس سه دختر داشته باشد و بر صدقه دادن به آنها و خوشی‌ها و تلخی‌های ایشان صبر کند، خداوند متعال به خاطر رحم او بر ایشان وی را وارد بهشت می‌کند». مردی گفت: و اگر دو دختر داشته باشد؟ فرمود: «و اگر دو دختر داشته باشد». مردی گفت: ای رسول خدا! و اگر یک دختر داشته باشد؟ فرمود: «و اگر یک دختر داشته باشد».

**رواه الحاكم وقال:** "صحيح الإسناد"([[933]](#footnote-933))**. ويأتي [22- البر/4]. "باب في كفالة اليتيم والنفقة على المسكين والأرملة" إن شاء الله.**

6 -(الترغيب في الأسماء الحسنة، وما جاء في النهي عن الأسماء القبيحة وتغييرها)

ترغيب به اسم‌های نيک و آنچه در مورد نهی از اسم‌های بد و تغيير آن وارد شده است

2890-1227- (1) (ضعيف**)** عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّكُمْ تُدْعَوْنَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَسْمَائِكُمْ وَأَسْمَاءِ آبَائِكُمْ؛ فَحَسِّنُوا أَسْمَاءَكُمْ».

از ابودرداء**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شما در روز قیامت با اسامی خود و اسامی پدران‌تان خوانده می‌شوید، پس اسامی نیکویی انتخاب کنید».

**رواه أبو داود، وابن حبان في** "صحيحه"؛ **كلاهما عن عبدالله بن أبي زكريا عنه، وعبدالله بن أبي زكريا ثقة عابد. قال الواقدي:** "**كان يعدل بعمر بن عبدالعزيز**". **لكنه لم يسمع من أبي الدرداء، واسم أبي زكريا إياس بن يزيد.**

2891-1976- (1) (صحيح) **وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «...([[934]](#footnote-934)) أَحَبُّ الأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ عَبْدُاللَّهِ وَعَبْدُالرَّحْمَنِ».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي وابن ماجه.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «محبوب‌ترین اسم‌ها نزد خداوند، عبدالله و عبدالرحمن است».

2892-1977- (2) ((حسن لغيره) عدا ما بين المعقوفتين فهو 1228- (2) (ضعيف)) **وَ**عَنْ أَبِي وَهْبٍ الْجُشَمِيِّ - وَكَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ -**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «[تَسَمَّوْا بِأَسْمَاءِ الْأَنْبِيَاءِ] وَأَحَبُّ الْأَسْمَاءِ إِلَى اللَّهِ عَبْدُاللَّهِ، وَعَبْدُالرَّحْمَنِ، وَأَصْدَقُهَا حَارِثٌ وَهَمَّامٌ، وَأَقْبَحُهَا حَرْبٌ وَمُرَّةُ».

از ابو وهب جُشَمی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «[فرزندان‌تان را اسامی پیامبران بنامید] محبوب‌ترین اسم‌ها نزد خداوند، عبدالله و عبدالرحمن و راست‌ترین و درست‌ترین اسم‌ها حارث و هَمّام و زشت‌ترین اسم‌ها حَرب و مُرَّه است».

**رواه أبو داود - واللفظ له – والنسائي. وإنما كان حارث وهمام أصدق الأسماء؛ لأنَّ** (الحارث): **هو الكاسب، و(**الهمام**): هو الذي يهم مرة بعد أخرى، وكل إنسان لا ينفك عن هذين.**

حارث و همام درست‌ترین اسم‌ها هستند، چون حارث به معنای کاسب و همّام یعنی کسی‌که همیشه سعی و تلاش می‌کند و هیچ انسانی از این دو صفت جدا نمی‌شود.

2893-1978- (3) (صحيح**) وَ**عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدَبٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «أَحَبُّ الْكَلَامِ إِلَى اللهِ أَرْبَعٌ: سُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ. لَا يَضُرُّكَ بِأَيِّهِنَّ بَدَأْتَ. لَا تُسَمِّيَنَّ غُلَامَكَ يَسَارًا، وَلَا رَبَاحًا، وَلَا نَجِيحًا، وَلَا أَفْلَحَ؛ فَإِنَّكَ تَقُولُ: أَثَمَّ هُوَ؟ فَلَا يَكُونُ فَيَقُولُ: لَا إِنَّمَا هُنَّ أَرْبَعٌ، فَلَا تَزِيدُنَّ عَلَيَّ»([[935]](#footnote-935)).

از سمرة بن جندب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «محبوب‌ترین کلام‌ها نزد خداوند چهار کلمه است: سبحان الله والحمدلله ولا اله الا الله والله اکبر. از هرکدام شروع کنی اشکالی ندارد. نام فرزندت را یسار [از یسر و آسانی]، رَباح [از ربح و سود]، نَجیح [از نجح و ظفر به معنای پیروزی] و اَفلح [از فلاح و رستگاری] نگذار؛ زیرا می‌گویی: فلانی [که یکی از این اسامی را دارد] آنجاست؟ پس پاسخ می‌شنوی: نه [یعنی مثلا می‌پرسی یسار و رباح آنجاست؟ می‌گوید: نزد ما آسانی و سودی نیست؛ که چنین تفائلی نسبت به اسم وی زیبا نیست]. آنها چهار اسم هستند پس به من افترا نبندید و به آنها نیفزایید».

**رواه مسلم - واللفظ له - وأبو داود والترمذي وابن ماجه مختصراً، ولفظه:** قَالَ: نَهَانا رَسُولُ اللَّهِ ج أَنْ نُسَمِّيَ رَقِيقَنَا([[936]](#footnote-936)) أَرْبَعَةَ أَسْمَاءٍ: أَفْلَحُ، وَنَافِعٌ، وَرَبَاحٌ، وَيَسَارٍ.

و در روایت ابن ماجه آمده است: رسول الله ج ما را نهی نمود از اینکه برده‌های‌مان را با اسم‌های اَفلح و نافِع و رَباح و یسار نامگذاری کنیم.

2894-1979- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛ أنَّ رَسُولَ الله** ج قَالَ: «إِنَّ أَخْنَعَ اسْمٍ عِنْدَ اللهِ رَجُلٌ تَسَمَّى مَلِكَ الْأَمْلَاكِ، - زَادَ فِي رِوَايَة:- - لَا مَالِكَ إِلَّا اللهُ». قَالَ سُفْيَانُ: مِثْلُ «شَاهَانْشَاهْ»([[937]](#footnote-937)).

وقَالَ أَحْمَدُ بْنُ حَنْبَلٍ، سَأَلْتُ أَبَا عَمْرٍو **(يعني الشيباني)** عَنْ «أَخْنَعَ»؟ فَقَالَ: «أَوْضَعَ([[938]](#footnote-938))».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پست‌ترین نام‌ها نزد خداوند، مردی است که خود را پادشاه پادشاهان بنامد». و در روایتی می‌افزاید: «پادشاهی نیست مگر الله». سفیان می‌گوید: همانند شاهنشاه.

و احمد بن حنبل می‌گوید: از ابا عمرو (یعنی شیبانی) در مورد «اَخنع» پرسیدم، جواب داد: یعنی: پست.

رواه البخاري ومسلم.

(صحيح**) ولمسلم:** «أَغْيَظُ رَجُلٍ عَلَى اللهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَأَخْبَثُهُ رَجُلٌ [كَانَ] يُسَمَّى([[939]](#footnote-939)) مَلِكَ الْأَمْلَاكِ. لَا مَلِكَ إِلَّا اللهُ».

و در روایت مسلم آمده است: «بدترین و پلیدترین فرد در روز قیامت نزد خداوند کسی است که شاهنشاه نامیده شده است و پادشاهی نیست مگر برای الله».

فصل

2895-1980- (5) (صحيح لغيره**)** عَنْ عَائِشَةَ ل: أَنَّ رَسُولَ الله ج كَانَ يُغَيِّرُ الِاسْمَ القَبِيحَ.

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج نام‌های زشت را تغییر می‌داد.

**رواه الترمذي وقال: «**قَالَ أَبُو بَكْرٍ **بن نافع**: وَرُبَّمَا قَالَ عُمَرُ بْنُ عَلِيٍّ فِي هَذَا الحَدِيثِ «هِشَامُ بْنُ عُرْوَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ج مُرْسَل»، وَلَمْ يَذْكُرْ فِيهِ عَائِشَةَ».

2896-1981- (6) (صحيح**) وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب**: أَنَّ ابْنَةً لِعُمَرَ كَانَ يُقَالُ لَهَا: (عَاصِيَة)، فَسَمَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ ج (جَمِيلَةَ).

**رواه الترمذي وابن ماجه، وقال الترمذي:** "حديث حسن".

از ابن عمر ب روایت است، عمر س دختری داشت که به او (عاصیه) گفته می‌شد پس رسول الله ج او را (جمیله) نامید.

**ورواه مسلم باختصار قال: إِ**نَّ رَسُولَ اللهِ ج غَيَّرَ اسْمَ (عَاصِيَةَ)؛ قَالَ: «أَنْتِ جَمِيلَةُ».

و در روایت مسلم به اختصار آمده است: رسول الله ج اسم عاصیه (گنه‌کار) را تغییر داد و فرمود: تو جمیله (زیبا) هستی.

2897-1982- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: أَنَّ زَيْنَبَ بِنتَ أبي سَلَمة كَانَ اسْمُهَا (بَرَّةَ): تُزَكِّي نَفْسَهَا، فَسَمَّاهَا رَسُولُ اللَّهِ ج زَيْنَبَ.

**رواه البخاري ومسلم وابن ماجه وغيرهم.**

از ابوهریره س روایت است که زینب بنت ابی سلمه، اسمش (بَرَّه) [اسم مبالغه از «البر» به معنای نیکی] بود که به این دلیل خود را مدح نموده و می‌ستود. پس رسول الله ج او را زینب نامید.

2898-1983- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرِو بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: سَمَّيْتُ ابْنَتِي بَرَّةَ، فَقَالَتْ لِي زَيْنَبُ بِنْتُ أَبِي سَلَمَةَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ج نَهَى عَنْ هَذَا الِاسْمِ، وَسُمِّيتُ (بَرَّةَ)، فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَا تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ، اللهُ أَعْلَمُ بِأَهْلِ الْبِرِّ مِنْكُمْ». فَقَالُوا: بِمَ نُسَمِّيهَا؟ قَالَ: «سَمُّوهَا زَيْنَبَ».

از محمد بن عمرو بن عطاء روایت است که نام دخترم را (بَرَّه) گذاشتم، زینب بنت ابی سلمه گفت: رسول الله ج از این اسم نهی فرموده است. چون مرا بَرَّه نامیدند، رسول الله ج فرمود: «خودستایی نکنید و خود را تایید نکنید، زیرا خداوند بر نیکوکاران شما آگاه‌تر است». پس گفتند: او را چه بنامیم؟ فرمود: «او را زینب بنامید».

**رواه مسلم وأبو داود.** قَالَ أَبُو دَاوُدَ: «وَغَيَّرَ النَّبِيُّ ج اسْمَ الْعَاصِي، وَعَزِيزٍ، وَعَتلَةَ، وَشَيْطَانٍ، وَالْحَكَمِ، وَغُرَابٍ، وَحُبَابَ، وَشِهَابَ، فَسَمَّاهُ: هِشَامًا، وَسَمَّى حَرْبًا: سِلْمًا، وَسَمَّى الْمُضْطَجِعَ: الْمُنْبَعِثَ، وَأَرْضًا تُسَمَّى عَفِرَةَ، سَمَّاهَا: خَضِرَةَ، وَشِعْبَ الضَّلَالَةِ سَمَّاهُ: شِعْبَ الْهُدَى، وَبَني الزِّنْيَةِ سَمَّاهُمْ بَنِي الرِّشْدَةِ، وَسَمَّى بَنِي مُغْوِيَةَ: بَنِي رِشْدَةَ». قَالَ أَبُو دَاوُدَ: «تَرَكْتُ أَسَانِيدَهَا اخْتِصَاراً([[940]](#footnote-940))».

ابوداود می‌گوید: رسول الله ج اسم‌های عاصی (گناه‌کار، طغیانگر)، عزیز (از نام‌های خداوند)، عُتله (شدت و غلظت)، شیطان (از ریشه‎ شطن به معنی دور)، حَکَم (که داور حقیقی خداوند است)، غُراب (کلاغ ـ از ریشه‎ی غَرُب به معنای بُعد و دوری)، حُباب (نوعی مار) را تغییر داد و شهاب (اخگر) را هشام نامید و حرب را سِلم و مضطجع را منبعث نامید. و زمینی که عفرة (خشم) نامیده می‌شد خضرة (سرسبز) نامید و شِعب الضلالة را شِعب الهدى و بنی الزنیة را بنی الرشدة نامید و بنی مغویة را بنی رشدة نامید. ابوداود می‌گوید: جهت اختصار اسانید را ترک کردم.

**(قال الخطابي):** "**أما** (العاصي) **فإنما غيَّره كراهية لمعنى العصيان، وإنما سِمة المؤمن الطاعة والاستسلام. و**(العزيز) **إنما غيره لأنَّ العزة لله، وشعار العبد: الذلة والاستكانة.** **و** (عَتلة**) معناها الشدة والغلظة، ومنه قولهم: رجلٌ عُتلٌّ، أي: شديد غليظٌ، ومن صفة المؤمن اللين والسهولة.و**(شيطان) **اشتقاقه من الشطن، وهو البعد من الخير، وهو اسم المارد الخبيث من الجن والإنس. و**(الحَكَم): **هو الحاكم الذي لا يرد حكمه، وهذه الصفة لا تليق إلا بالله تعالى، ومن أسمائه الحكَم. و(**غراب) **مأخوذ من الغَرب، وهو البعد، ثم هو حيوان خبيث المطعم، أباح رسول الله** ج **قتله في الحل والحرم.** **و**(حُباب) **يعني بضم الحاء المهملة وتخفيف الباء الموحدة: نوع من الحيَّات، وروي**([[941]](#footnote-941)) **أنه اسم شيطان.** **و**(الشِّهابُ) **الشعلة من النار، والنار عقوبة الله. وأما (**عَفِرةُ) - **يعني بفتح العين وكسر الفاء - فهي نعت الأرض التي لا تنبت فيها شيئاً، فسماها: خضرة على معنى التفاؤل حتى تُخضِر**" **انتهى**([[942]](#footnote-942))**.**

خطابی می‌گوید: «عاصی را تغییر داد به خاطر بدی معنای (گناه‌کار، طغیانگر) حال آنکه صفت مومن اطاعت و تسلیم بودن است. و اسم‌های «العزیز» را تغییر داد چون عزت فقط از آن الله است. و شعار بنده ذلت و خواری و فروتنی در برابر الله می‌باشد. «عُتله» به معنای (شدت و غلظت) را تغییر داد چون صفت مومن نرمی و آسانگیری است. «شیطان» را تغییر داد چون از ریشه‎ «شطن» به معنای دور از خیر می‌باشد و نیز اسم هر فرد متجاوز و سرکشی از جن و انسان است. «الحَکَم» را تغییر داد چون الله متعال حاکم و داوری است که حکمش رد نمی‌شود. و این صفت تنها شایسته خداوند متعال است. و از اسماء الهی می‌باشد. «غُراب» را تغییر داد چون ماخوذ از «الغَرب» به معنای بُعد و دوری می‌باشد و همچنین حیوانی بد مزه است که رسول الله کشتن آن را در منطقه حل و حرم مباح نموده است. «حُباب» را تغییر داد چون نوعی مار است و روایت شده اسم شیطانی است. و «الشِّهاب» عبارت است از شعله‌ای از آتش (اخگر) و آتش عقوبت الهی می‌باشد. اما «عَفِرَةُ» به فتح عین و کسر فاء، عبارت است از زمینی که چیزی در آن نمی‌روید، پس آن را «خضرة» نامید و اینچنین اسم آن را به فال نیک گرفت تا سرسبز گردد.

7 - (الترغيب في تأديب الأولاد)

تشویق به ادب نمودن فرزندان

2899-1229- (1) (ضعيف) عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَأَنْ يُؤَدِّبَ الرَّجُلُ وَلَدَهُ؛ خَيْرٌ لَهُ مِنْ أَنْ يَتَصَدَّقَ بِصَاعٍ».

از جابر بن سمره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اینکه کسی فرزندش را تربیت کند برای او بهتر است از اینکه به اندازه یک صاع صدقه دهد».

**رواه الترمذي من رواية ناصح عن سماك عنه. وقال:** "**حديث حسن غريب**". **(قال الحافظ):** "**ناصح هذا؛ هو ابن عبدالله المُحلَّمي؛ واهٍ، وهذا مما أنكره عليه الحفاظ**".

2900-1230- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَيُّوب بْن مُوسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَلَدًا مِنْ نُحْلٍ([[943]](#footnote-943)) أَفْضَلَ مِنْ أَدَبٍ حَسَنٍ».

و از ایوب بن موسی از پدرش از جدش روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ پدری به فرزندش چیزی بهتر از تربیت نیکو نمی‌بخشد».

**رواه الترمذي أيضاً وقال:** "**حديث غريب، وهذا عندي مرسل**".

(نحَل) به فتح نون و حاء؛ یعنی: می‌بخشد و عطا می‌کند.

2901-1231- (3) (ضعيف جداً) **وَرَوَى ابن ماجه** عَن **ابن عباس ب** عَن **النَّبِيَّ** ج: «أَكْرِمُوا أَوْلَادَكُمْ وَأَحْسِنُوا أَدَبَهُمْ»([[944]](#footnote-944)).

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فرزندان‌تان را گرامی داشته و آنان را به خوبی تربیت کنید».

8 -(الترهيب من أن ينتسب الإنسان إلى غير أبيه أو يتولى غير مواليه)

ترهيب از اینکه انسان خود را به کسی جز پدرش نسبت دهد يا برده‌ای جز آقایش را سرپرست خود بداند

2902-1984- (1) (صحيح**)** عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنِ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ غَيْرُ أَبِيهِ؛ فَالْجَنَّةُ عَلَيْهِ حَرَامٌ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود وابن ماجه عن سعد وأبي بكرة جميعاً.**

از سعد بن ابی وقاص روایت است که رسول الله فرمودند: «هرکس خود را به غیر از پدرش نسبت دهد درحالی‌که می‌داند او پدرش نیست، بهشت بر او حرام است».

2903-1985- (2) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س؛**  أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «لَيْسَ مِنْ رَجُلٍ ادَّعَى لِغَيْرِ أَبِيهِ وَهُوَ يَعْلَمْ؛ إِلَّا كَفَرَ، وَمَنِ ادَّعَى مَا ليْسَ لَهُ؛ فَلَيْسَ مِنَّا، وَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ دَعَا رَجُلًا بِالْكُفْرِ، أَوْ قَالَ: عَدُوُّ اللهِ! وَلَيْسَ كَذَلِكَ؛ إِلَّا حَارَ عَلَيْهِ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوذر س روایت است از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «کسی نیست که خود را به غیر از پدرش نسبت دهد درحالی‌که می‌داند [کسی که خود را به او نسبت می‌دهد پدرش نیست] مگر اینکه مرتکب کفر شده است. و کسی‌که ادعای چیزی کند که مال او نیست، از ما نیست و باید جایگاهش را در آتش آماده نماید؛ و کسی‌که مردی را کافر بنامد یا بگوید: دشمن خدا؛ درحالی‌که او چنین نباشد، آن نسبت‌ها به خود او بر می‌گردد».

(حار) بالحاء المهملة والراء، یعنی: آنچه گفته به خود او بازمی‌گردد.

2904-1986- (3) (صحيح) **وَعن يزيد بن شريك بن طارق التميمي قال:** رَأَيتُ عَلِيّاً س على المنبَرِ يخطُبُ، فسمعتُه يقولُ: لا والله مَا عِنْدَنَا كِتَابٌ نَقْرَؤُهُ إِلَّا كِتَابَ اللَّهِ، وَمَا فِي هَذِهِ الصَّحِيفَةِ، فَنَشَرَهَا، فَإِذَا فِيهَا أَسْنَانِ الإِبِلِ، وَأَشْيَاءٌ مِنَ الجِرَاحَاتِ، وَفِيهَا: قَالَ رَسُولُ الله ج: «المَدِينَةُ حَرَمٌ مَا بَيْنَ عَيْرٍ إِلَى ثَوْرٍ، فَمَنْ أَحْدَثَ فِيهَا حَدَثًا، أَوْ آوَى مُحْدِثًا، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالمَلاَئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لاَ يُقْبَلُ الله مِنْهُ يَوْمَ القِيَامَةِ عَدْلاً وَلاَ صَرْفاً، وَذِمَّةُ المُسْلِمِينَ وَاحِدَةٌ، يَسْعَى بِهَا أَدْنَاهُمْ، فَمَنْ أَخْفَرَ مُسْلِمًا فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالمَلاَئِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لاَ يُقْبَلُ الله مِنْهُ يَوْمَ القِيَامَةِ عَدْلاً وَلاَ صَرْفاً. وَمَنِ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ، أَوِ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يَقْبَلُ اللهُ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَدْلاً وَلاَ صَرْفاً».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي**([[945]](#footnote-945))**.**

از یزید بن شریک بن طارق تمیمی روایت شده که می‌گوید: علی س را دیدم که روی منبر خطبه می‌خواند، از او شنیدم که می‌گفت: قسم به خدا، جز کتاب خدا و آنچه در این صحیفه است، کتابی نزد ما نیست که آن را بخوانیم و صحیفه را باز کرد که در آن مسائلی درباره‌ی شناخت دندان شتران و چیزهایی از احکام جراحات ذکر شده بود و در آن آمده بود که رسول الله ج فرموده است: «مدینه حرم است در فاصل بین دو کوه عیر و ثور؛ پس کسی‌که در آن بدعتی ایجاد کند یا بدعت‌گذاری را پناه دهد، لعنت الله و فرشتگان و همه‎ی مردم بر اوست. و خداوند در روز قیامت، هیچ عملی از او قبول نمی‌کند؛ و عهد و امان مسلمانان یکسان است و پایین‌ترین و کم‌ترین مسلمان نیز در آن شریک و از آن برخوردار است و هرکس امان و عهد مسلمانی را نقض کند، لعنت الله و فرشتگان و همه‌ی مردم بر اوست و خداوند در روز قیامت هیچ عملی از او قبول نمی‌کند و هرکس خود را به غیر پدرش نسبت دهد و یا خود را به غیر صاحبش نسبت دهد، لعنت الله و فرشتگان و همه‌ی مردم بر اوست و خداوند در روز قیامت، هیچ عملی از او نمی‌پذیرد».

2905-1987- (4) (حسن صحيح**) وَ**عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «كُفْرٌ([[946]](#footnote-946)) تَبَرُّؤٌ مِنْ نَسَبٍ وَإِنْ دَقَّ، أَوِ ادِّعَاءُ نَسَبٍ لَا يُعْرَفُ».

**رواه أحمد والطبراني في** "الصغير". **وعمرو يأتي الكلام عليه.**

از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کفر است برائت جستن از نسب، هرچند حقیر باشد؛ و ادعا نمودن نسبی که ارتباطی به انسان ندارد».

2906-1988- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْداللَّهِ بْن عَمْرٍو**ب**: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنِ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ؛ لَمْ يَرُحْ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا لَيُوجَدُ مِنْ قَدْرِ سَبْعِينَ عَامًا، أَوْ مَسِيرَةِ سَبْعِينَ عَامًا»([[947]](#footnote-947)).

**رواه أحمد**([[948]](#footnote-948))**.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس‌ خودش را به غیر از پدرش نسبت دهد، بوی بهشت به مشام وی نمی‌رسد با اینکه بوی آن از مسافتی به اندازه‌ی هفتاد سال یا مسیر هفتاد سال به مشام می‌رسد».

2907-1989- (6) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنِ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

**رواه أحمد وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه".**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس خودش را به غیر پدرش نسبت دهد و یا خود را به غیر صاحبش نسبت دهد، لعنت الله و فرشتگان و تمام مردم بر او باد.

2908-1232- (1) (ضعيف**) وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ تَوَلَّى غَيْر مَوَالِيهِ؛ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

**رواه ابن حبان في** "**صحيحه**"([[949]](#footnote-949))**.**

از عایشه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر برده‌ای که خود را به کسی جز مولایش نسبت دهد، باید جایگاه خود را در آتش آماده ببیند».

2909-1990- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنِ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ أَبِيهِ أَوِ انْتَمَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ الْمُتَتَابِعَةُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

**رواه أبو داود.**

از انس س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس خودش را به غیر پدرش نسبت دهد و یا خود را به غیر صاحبش نسبت دهد، لعنت پی در پی خداوند تا روز قیامت بر او باد».

2910-1991- (8) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنِ ادَّعَى نَسَبًا لَا يُعْرَفُ كَفَرَ بِاللَّهِ، أَو انْتَفَی مِنْ نَسَبٍ وَإِنْ دَقَّ كَفَرَ بِاللَّهِ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط" **من رواية الحجاج بن أرطأة، وحديث عمرو بن شعيب يعضده.**

از ابوبکر صدیق س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کفر ورزیده به خداوند کسی‌که خود را به نسبی نسبت دهد که ارتباطی با وی ندارد یا نسبی را نفی کند اگرچه حقیر باشد به خدا کفر ورزیده است».

9 -(ترغيب من مات له ثلاثة من الأولاد أو اثنان أو واحد فيما يذكر من جزيل الثواب)

ترغيب فردی كه سه يا دو يا يكی از فرزندانش وفات كرده است، بر پاداش زيادی كه به او داده می‌شود

2911-1992- (1) (صحيح) عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ لَهُ ثَلاَثةٌ لَمْ يَبْلُغُوا الحِنْثَ؛ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ».

**رواه البخاري ومسلم والنسائي وابن ماجه.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسلمانی نیست که سه فرزندش را قبل از اینکه به سن تکلیف برسند از دست بدهد، مگر اینکه خداوند با فضل و رحمتی که نسبت به آن فرزندان دارد، او را وارد بهشت می‌کند».

(صحيح لغيره) **وفي رواية للنسائي:** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ احْتَسَبَ ثَلَاثَةً مِنْ صُلْبِهِ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ». فَقَامَتِ امْرَأَةٌ فَقَالَتْ: أَوِ اثْنَانِ؟ قَالَ: «أَوِ اثْنَانِ»([[950]](#footnote-950)).

و در روایت نسائی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که سه نفر از فرزندانش وفات کرده و به امید پاداش صبر کند، وارد بهشت می‌شود». زنی بلند شد و گفت: اگر دو نفر باشند؟ رسول الله ج فرمود: «یا دو نفر».

(حسن صحيح) **ورواه ابن حبان في** "**صحيحه**" **مختصراً:** «مَنْ احْتَسَبَ ثَلَاثَةً مِنْ صُلْبِهِ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

و در روایت ابن حبان به اختصار آمده است: «کسی‌که سه نفر از فرزندانش وفات کرده و به امید پاداش صبر کند، وارد بهشت می‌شود».

(الحِنث) به كسر حاء و سكون نون: عبارت است از گناه. و به این معناست که: این فرزندان به سنی نرسیده باشند که در آن سن گناه برای آنها نوشته می‌شود.

2912-1993- (2) (حسن) **وَ**عُتْبَةُ بْنُ عَبْدٍ السُّلَمِيُّ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ لَهُ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ؛ إِلَّا تَلَقَّوْهُ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ دَخَلَ».

**رواه ابن ماجه بإسناد حسن.**

از عتبة بن عبد السلمی س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هیچ مسلمانی نیست که سه فرزندش را قبل از اینکه به سن تکلیف برسند، از دست بدهد مگر اینکه از هشت در بهشت به ملاقات او می‌آیند که از هرکدام بخواهد وارد شود».

2913-1994- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «لاَ يَمُوتُ لِأَحَدٍ مِنَ المُسْلِمِينَ ثَلاَثَةٌ مِنَ الوَلَدِ فَتَمَسُّهُ النَّارُ إِلَّا تَحِلَّةَ القَسَمِ».

**رواه مالك والبخاري ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از هیچ مسلمانی سه فرزند نمی‌میرد مگر اینکه آتش او را لمس نمی‌کند مگر به اندازه‌ی تحقق سوگند خداوند متعال»([[951]](#footnote-951)).

(صحيح**) ولمسلم:** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ لِنِسْوَةٍ مِنَ الْأَنْصَارِ: «لَا يَمُوتُ لِإِحْدَاكُنَّ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ فَتَحْتَسِبَهُ؛ إِلَّا دَخَلَتِ الْجَنَّةَ». فَقَالَتِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ: أَوِ اثْنَانِ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «أَوِ اثْنَانِ».

و در روایت مسلم آمده است: رسول الله ج به زنانی از انصار فرمود: «چون سه فرزند یکی از شما وفات ‌کند و او به امید پاداش صبر نماید، وارد بهشت می‌شود». زنی از آنها گفت: ای رسول الله ج اگر دو نفر فوت شوند [چنین است]؟ رسول الله ج فرمود: «و اگر دو نفر فوت شوند».

**وفي أخرى له أيضاً قال:** أَتَتِ امْرَأَةٌ بِصَبِيٍّ لَهَا فَقَالَتْ: يَا نَبِيَّ اللهِ! ادْعُ اللهَ لِي، فَلَقَدْ دَفَنْتُ ثَلَاثَةً. فَقَالَ: «أَدَفَنْتِ ثَلَاثَةً؟». قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ: «لَقَدِ احْتَظَرْتِ بِحِظَارٍ شَدِيدٍ مِنَ النَّارِ».

و در لفظ دیگری همچنین آمده که زنی همراه پسر بچه‌اش آمد و گفت: ای پیامبر خدا ج! برای من دعا کنید؛ زیرا من سه فرزندم را [که مردند] دفن کرده‌ام. رسول الله ج فرمود: «آیا سه نفر را دفن کرده‌ای؟». جواب داد: بله. رسول الله ج فرمود: «تو در قلعه‌ای محکم از آتش جهنم پناه جسته‌ای».

(الحِظار) بكسر الحاء المهملة وبالظاء المعجمة: عبارت است از دیواری که اطراف چیزی همچون مانعی کشیده می‌شود. و به این معناست که: از آتش به پناهگاهی بزرگ و دژی استوار پناه جسته‌ای.

2914-1995- (4) (صحيح) **وَ**

عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ:سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَمُوتُ بَينَهُمَا ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ؛ إِلَّا أَدْخَلَهُمَا اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه".**

از ابوذر س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هیچ زن و مرد مسلمانی نیست که سه فرزندشان را که به سن تکلیف نرسیده‌اند از دست بدهند مگر اینکه خداوند متعال به خاطر فضل و رحمتش نسبت به آن فرزندان، آن دو زوج را وارد بهشت می‌کند».

0-1996- (5) (صحيح) **وهو في** "**المسند**" **من حديث أم أنس بن مالك.**

0-1997- (6) (صحيح) **وفي "النسائي" بنحوه من حديث أبي هريرة، وزاد فيه قال: «**يُقَالُ لَهُمْ: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ، فَيَقُولُونَ: حَتَّى تَدْخُلَ آبَاؤُنَا. فَيُقَالُ لَهُمْ: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ».

و در روایت نسائی آمده است: «به آن فرزندان گفته می‌شود: وارد بهشت شوید؛ پس می‌گویند: (وارد نمی‌شویم) تا پدران‌مان وارد شوند. به آنها گفته می‌شود: «شما و پدران‌تان وارد بهشت شوید».

2915-1998- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي حَسَّانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي هُرَيْرَةَ: إِنَّهُ قَدْ مَاتَ لِيَ ابْنَانِ فَمَا أَنْتَ مُحَدِّثِي عَنْ رَسُولِ اللهِ ج بِحَدِيثٍ تُطَيِّبُ [بِهِ] أَنْفُسَنَا عَنْ مَوْتَانَا؟ قَالَ: نَعَمْ، «صِغَارُهُمْ دَعَامِيصُ الْجَنَّةِ، يَتَلَقَّى أَحَدُهُمْ أَبَاهُ، أَوْ قَالَ: أَبَوَيْهِ، فَيَأْخُذُ بِثَوْبِهِ، أَوْ قَالَ: بِيَدِهِ، كَمَا آخُذُ أَنَا بِصَنِفَةِ ثَوْبِكَ هَذَا، فَلَا يَتَنَاهَى - أَوْ قَالَ: فَلَا يَنْتَهِي - حَتَّى يُدْخِلَهُ اللهُ وَأَبَاهُ الْجَنَّةَ».

**رواه مسلم**([[952]](#footnote-952))**.**

از ابوحسان روایت است که به ابوهریره س گفتم: دو نفر از فرزندانم وفات کرده‌اند. آیا حدیثی از رسول الله ج برای ما روایت نمی‌کنی تا وجود ما را نسبت به مردگان‌مان آرام گرداند. گفت: بله، «فرزندان کوچک‌شان گردشگران و سیاحت‌کنندگان بهشت‌اند که یکی از آنها با پدرش – یا گفت:- والدینش رو به رو می‌گردد و گوشه‌ای از لباس او یا دستش را می‌گیرد، چنانکه من گوشه‌ای از لباس شما را می‌گیرم و او را رها نمی‌کند تا اینکه خداوند او و پدرش را وارد بهشت می‌کند».

(الدَّعاميصُ) **به فتح دال جمع** (دُعموص) **به ضم آن:** عبارت است از حشره‌ای کوچک با رنگی رو به سیاهی که وقتی آبگیر خشک شود، پیدا می‌گردد. طفل به علت کوچکی و سرعت جابجایی‌اش در بهشت به آن تشبیه شده است. و گفته شده: آن اسمی برای مردی است که پادشاهان را بسیار دیدار می‌کند و زیاد نزد آنها رفت و آمد کرده و احتیاج به اجازه ندارد و در هرجای مملکت‌شان برود نمی‌ترسد؛ بچه هم در بهشت از جهت رفت و آمد زیادش در هرجا که بخواهد و اینکه هیچکس مانع او نمی‌گردد بدان تشبیه کرده است و این دیدگاهی وجیه است. والله أعلم.

و(صَنَفَة الثوب) بفتح الصاد المهملة والنون بعدهما فاء وتاء تأنيث: عبارت است از گوشه و کنار لباس که ریشه ندارد. و گفته شده: بلکه به معنای بخشی از لباس است که ریشه دارد.

2916-1999- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ إِلَى رَسُولِ اللهِ ج فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! ذَهَبَ الرِّجَالُ بِحَدِيثِكَ، فَاجْعَلْ لَنَا مِنْ نَفْسِكَ يَوْمًا نَأْتِيكَ فِيهِ، تُعَلِّمُنَا مِمَّا عَلَّمَكَ اللهُ. قَالَ: «اجْتَمِعْنَ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا فِي مَوضع كَذَا وَكَذَا([[953]](#footnote-953))». فَاجْتَمَعْنَ، فَأَتَاهُنَّ النَّبِيُّ ج فَعَلَّمَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَهُ اللهُ؛ ثُمَّ قَالَ: «مَا مِنْكُنَّ مِنِ امْرَأَةٍ تُقَدِّمُ ثَلَاثَةً مِنْ الوَلَدِ؛ إِلَّا كَانُوا لَهَا حِجَابًا مِنَ النَّارِ». فَقَالَتِ امْرَأَةٌ: وَاثْنَيْنِ، [وَاثْنَيْنِ، وَاثْنَيْنِ]؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «وَاثْنَيْنِ، [وَاثْنَيْنِ، وَاثْنَيْنِ]».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابو سعید خدری س روایت شده که زنی نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج! مردان به بهره‌گیری از سخنان تو توفیق یافته‌اند، پس برای ما هم روزی قرار ده که در آن روز نزد تو بیاییم تا از علمی که خداوند به تو آموخته است به ما بیاموزی؛ رسول الله ج فرمود: «فلان روز و فلان روز در فلان مکان و فلان مکان جمع شوید». زنان جمع شدند و پیامبر ج نزد آنان رفت و از آنچه خداوند به او آموخته بود به آنها آموخت. سپس فرمود: «زنی از شما نیست که سه فرزند از دست داده باشد مگر اینکه آنها مانعی از آتش برای او خواهند بود». زنی گفت: از دست دادن دو فرزند هم چنین است؟ پیامبر ج فرمود: «از دست دادن دو فرزند هم چنین است».

2917-2000- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ عُقْبَة بْن عَامِرٍ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج؛ أَنَّهُ قَالَ: «مَنْ أَثْكَلَ ثَلَاثَةً مِنْ صُلْبِهِ فَاحْتَسَبَهُمْ عَلَى اللَّهِ، [قَالَ أَبُو عُشَّانَةَ مَرَّةً:] فِي سَبِيلِ اللَّهِ ﻷ؛ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».

**رواه أحمد والطبراني، ورواته ثقات**([[954]](#footnote-954))**.**

از عقبة بن عامر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس سه نفر از فرزندانش را در راه خدا از دست بدهد و به امید پاداش خداوند صبر کند بهشت بر او واجب می‌شود».

2918-2001- (10) (حسن) **وَعن عبدالرحمن بن بشير الأنصاري س قال: قال رسول الله** ج**: «**مَنْ مات له ثلاثَةٌ مِنَ الوَلدِ لمْ يَبْلُغوا الحِنْثَ؛ لَمْ يَردِ النارَ إلا عابِرَ سبيلٍ. يعني الجوازَ على الصِّراط».

**رواه الطبراني بإسناد لا بأس به، وله شواهد كثيرة**([[955]](#footnote-955))**.**

از عبدالرحمان بن بشیر انصاری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس از وی سه فرزند که به سن تکلیف نرسیده‌اند فوت کند، وارد آتش نمی‌شود مگر همچون یک رهگذر. یعنی عبور از پل صراط».

2919-2002- (11) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ عَنْ عَمْرِو بْنِ عَبَسَةَ قَالَ: قُلْتُ لَهُ: حَدِّثْنَا حَدِيثًا سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج لَيْسَ فِيهِ انْتِقَاصٌ وَلَا وَهْمٌ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «مَنْ وُلِدَ لَهُ ثَلَاثَةُ أَوْلَادٍ فِي الْإِسْلَامِ، فَمَاتُوا قَبْلَ أَنْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ، وَمَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ([[956]](#footnote-956)) فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ يُدْخِلُهُ اللَّهُ مِنْ أَيِّ بَابٍ شَاءَ مِنْهَا الْجَنَّةَ».

**رواه أحمد بإسناد حسن.**

ابوامامه از عمرو بن عبسه روایت می‌کند که به او گفتم: حدیثی به ما بگو که از رسول الله ج شنیده‌ای و در آن نقص و وهمی نیست. گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هرکس در اسلام صاحب سه فرزند شود و قبل از رسیدن به سن بلوغ وفات کنند؛ خداوند به خاطر رحمتش بر آنها، او را وارد بهشت می‌کند. و هرکس دو چیز از یک نوع را در راه خدا انفاق کند، بهشت هشت در دارد که خداوند او را از هر دری که بخواهد وارد می‌گرداند».

2920-2003- (12) (صحيح) **وَ**عَنْ حَبِيبَةَ: أَنَّهَا كَانَتْ عِنْدَ عَائِشَةَ ل فَجَاءَ النَّبِيُّ ج حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهَا فَقَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَمُوتُ لَهُمَا ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ؛ إِلَّا جِيءَ بِهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُوقَفُوا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَيُقَالُ لَهُمُ: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ. فَيَقُولُونَ: حَتَّى تَدْخُلَ آبَاؤُنَا. فَيُقَالُ لَهُمِ: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمُ».

**رواه الطبراني في** "الكبير" **بإسناد حسن جيد.**

از حبیبه روایت است که وی نزد عایشه ل بود که رسول الله ج نزد او آمد و فرمود: «زن و مرد مسلمانی نیستند که سه فرزندشان که به سن تکلیف نرسیده‌اند فوت شوند مگر اینکه روز قیامت آنها را می‌آورند تا اینکه کنار دَرِ بهشت می‌ایستند؛ پس به آنها گفته می‌شود: وارد بهشت گردید. می‌گویند: [وارد نمی‌شویم] تا پدران‌مان وارد گردند. پس به آنها گفته می‌شود: شما با پدران‌تان وارد گردید».

2921-2004- (13) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ زُهَيْرِ بْنِ عَلْقَمَةَ**س** قَالَ: جَاءَتِ امْرَأَةٌ مِنَ الْأَنْصَارِ إِلَى رَسُولِ اللهِ ج فِي ابْنٍ لَهَا مَاتَ، فَكَأَنَّ الْقَوْمَ عَنَّفُوهَا، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللهِ! قَدْ مَاتَ لِي ابْنَانِ مُنذْ دَخَلْتُ فِي الْإِسْلَامَ سِوَى هَذَا، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «وَاللهِ لَقَدِ احْتَظَرْتِ مِنَ النَّارِ بِحِظَارًا شَدِيدًا».

**رواه الطبراني في "الكبير" بإسناد صحيح**([[957]](#footnote-957))**. وتقدم معنى (الحظار) [تحت الحديث 3 في الباب].**

از زهیر بن علقمه س روایت است که می‌گوید: زنی از انصار در مورد فرزندش که وفات کرده بود نزد رسول الله ج آمد. گویا که قوم او را نکوهش کرده بودند، پس گفت: ای رسول الله ج! از زمان ورودم به اسلام جز این، دو فرزند من وفات کرده‌اند. رسول الله ج فرمود: «به خدا سوگند به پناهگاه و قلعه‌ی محکمی از آتش جهنم پناه برده‌ای».

2922-1233- (1) (ضعيف) **وَعن الحارث بن أُقَيْشٍ**([[958]](#footnote-958))**س قال: قال رسولُ الله** ج: «ما مِن مُسْلِميْنِ يموتُ لهما أَربَعَةُ أولادٍ؛ إلا أَدخَلَهُما الله الجنَّة بفضلِ رَحمَتِهِ». قال رجلٌ: يا رسولَ الله! وثلاثةٌ؟ قال: «وثلاثةٌ». قالوا: واثنان؟ قال: «واثنانِ».

**رواه عبدالله ابن الإمام أحمد في "زوائده" وأبو يعلى بإسناد صحيح**([[959]](#footnote-959))**.**

از حارث بن اقیش**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از هیچ زن و مرد مسلمانی چهار فرزند فوت نمی‌شود مگر اینکه خداوند متعال به رحمت خود این پدر و مادر را وارد بهشت می‌کند». مردی گفت: ای رسول خدا، اگر سه فرزند از آنان بمیرد چه؟ فرمود: «و اگر سه فرزند بمیرد». گفتند: اگر دو فرزند بمیرد چه؟ فرمود: «و اگر دو فرزند بمیرد».

0-2005- (14) ((صحيح لغيره) عدا ما بين المعقوفتين ﻓ(ضعيف)) و**الحاكم، وقال:** "**صحيح على شرط مسلم**"، **ولفظه: قال رسول الله** ج**:** «مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَعْدِمَانِ ثَلَاثَةً لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ إِلَّا أَدْخَلَهُمَا اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُم». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَذُو الِاثْنَيْنِ؟ قَالَ: «وَذُو الِاثْنَيْنِ. إِنَّ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِهِ أَكْثَرُ مِنْ مُضَرَ، [وَإِنَّ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يُعَظّمُ([[960]](#footnote-960)) لِلنَّارِ حَتَّى يَكُونَ إِحْدَى زَوَايَاهَا»]([[961]](#footnote-961)).».

حارث بن أقیش س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «هیچ زن و مرد مسلمانی نیستند که سه فرزند آنها که به سن تکلیف نرسیده‌اند وفات کنند مگر اینکه خداوند با فضل و رحمت خود نسبت به آن فرزندان، آن دو را وارد بهشت می‌کند». گفتند: ای رسول الله ج! و اگر دو فرزند بمیرد چنین است؛ فرمود: «و اگر دو فرزند بمیرد چنین است. همانا به شفاعت فردی از امت من افرادی بیشتر از طایفه مضر وارد بهشت می‌شوند. [برخی از امت من در آتش چنان بزرگ می‌شوند که یکی از گوشه‌های‌ آن را پر می‌کنند]».

2923-1234- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي **بُردَةَ س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَمُوتُ لَهُمَا أَرْبَعَةُ أَفْرَاطٍ؛ إِلَّا أَدْخَلَهُمَا اللهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! وَثَلَاثَةٌ؟ قَالَ: «وَثَلَاثَةٌ». قَالُوا: وَاثْنَانِ؟ قَالَ: «وَاثْنَانِ». قَالَ:«وَإِنَّ مِنْ أُمَّتِي لَمَنْ يُعَظَّمُ لِلنَّارِ حَتَّى يَكُونَ أَحَدَ زَوَايَاهَا... ([[962]](#footnote-962)) يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِشَفَاعَتِهِ مِثْلُ مُضَرَ».

**رواه عبدالله ابن الإمام أحمد، ورواته ثقات، وأراه حديثَ الحارث بن أُقَيْش الذي قبله. ويأتي بيان ذلك إن شاء الله**([[963]](#footnote-963))**.**

از ابوبرده**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ زن و مردی نیست که از آنها چهار فرزند فوت شود مگر اینکه خداوند متعال آنها را به رحمت خود وارد بهشت می‌کند». گفتند: ای رسول خدا، و اگر سه فرزند از آنها فوت شود؟ فرمود: «و اگر سه فرزند فوت شود». گفتند: و اگر دو فرزند فوت شود؟ فرمود: «و اگر دو فرزند فوت شود». رسول الله ج فرمودند: «برخی از امتم هستند که چنان در آتش بزرگ می‌شوند که یکی از گوشه‌های آن را پر می‌کنند... و برخی چنان‌اند که خداوند متعال به شفاعت آنها افرادی به اندازه قبیله مُضَر را وارد بهشت می‌کند».

2924-1235- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْأَشْجَعِيِّ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَاتَ لِي وَلَدَانِ فِي الْإِسْلَامِ؟ فَقَالَ: «مَنْ مَاتَ لَهُ وَلَدَانِ فِي الْإِسْلَامِ؛ أَدْخَلَهُ اللهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمَا». قال: فَلَمَّا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ لَقِيَ أَبَا هُرَيْرَةَ؛ فَقَالَ لِي: أَنْتَ الَّذِي قَالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ج فِي الْوَلَدَيْنِ مَا قَالَ؟ قُلتُ: نَعَمْ. قَالَ: لأن يَكُونَ قَالَهُ لِي؛ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا غَلَّقَتْ عَلَيْهِ حِمْصُ وَفِلَسْطِينُ.

**رواه أحمد والطبراني، ورواة أحمد ثقات**([[964]](#footnote-964))**.**

(فِلَسطين) به كسر فاء و فتح لام و سكون سين: منطقه‌ای در شام. و گاهی فاء مفتوح است.

از ابوثعلبه اشجعی**س** روایت است که می‌گوید: گفتم: ای رسول خدا، دو فرزند از من در اسلام فوت شدند؟ رسول الله ج فرمود: «هرکس از وی دو فرزند در اسلام بمیرد، خداوند متعال به فضل رحمت خود بر آن‌دو، او را وارد بهشت می‌کند». آن شخص گفت: پس از این چون ابوهریره مرا دید به من گفت: تو کسی هستی که رسول الله ج در مورد دو فرزند به او چنان گفت. وی گفت: بله؛ ابوهریره**س** گفت: اگه آن را به من می‌گفت برایم محبوب‌تر از مالکیت حمص و فلسطین بود.

2925-2006- (15) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ مَاتَ لَهُ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْوَلَدِ، فَاحْتَسَبَهُمْ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ». قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَاثْنَانِ؟ قَالَ: «وَاثْنَانِ». قَالَ مَحْمُودٌ - يعني ابن لبيد-؛ فَقُلْتُ لِجَابِرٍ: أَرَاكُمْ لَوْ قُلْتُمْ: وَوَاحِد؟ لَقَالَ: وَوَاحِدٌ. قَالَ: «وَأَنَا [وَاللَّهِ]([[965]](#footnote-965)) أَظُنُّ ذَاكَ».

**رواه أحمد وابن حبان في** "صحيحه".

از جابر س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «کسی‌که سه فرزندش وفات کند و به امید اجر و پاداش، صبر نماید وارد بهشت می‌شود». گفتیم: ای رسول الله ج! و دو نفر چطور؟ فرمود: «و دو نفر». محمود یعنی ابن لبید می‌گوید: به جابر گفتم اگر می‌گفتید: یک نفر، رسول الله ج می‌فرمود: یک نفر. جابر گفت: قسم به الله گمان من نیز چینن است.

2926-2007- (16) (صحيح) **وَ**عَنْ قُرَّةَ **بنِ إياسٍ س**:أَنَّ رَجُلًا كَانَ يَأْتِي النَّبِيَّ**ج** وَمَعَهُ ابْنٌ لَهُ، فَقَالَ النَّبِيّ**ج**: «أَتُحِبُّهُ؟». فَقَالَ: نعم يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَحَبَّكَ اللَّهُ كَمَا أُحِبُّهُ. فَفَقَدَهُ النَّبِيُّ ج فَقَالَ «مَا فَعَلَ ابْنُ فُلَانٍ؟»([[966]](#footnote-966)). قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَاتَ. فَقَالَ النَّبِيُّ ج لِأَبِيهِ: «أَلَا تُحِبُّ أَنْ لَا تَأْتِيَ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، إِلَّا وَجَدْتَهُ يَنْتَظِرُكَ؟». فَقَالَ رَجُلٌ([[967]](#footnote-967)): يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَهُ خَاصَّةً، أَمْ لِكُلِّنَا؟ قَالَ: «بَلْ لِكُلِّكُمْ».

**رواه أحمد، ورجاله رجال** "**الصحيح**"، **والنسائي، وابن حبان في "صحيحه" باختصار قول الرجل: "أله خاصَّة..." إلى آخره.**

از قرة بن ایاس س روایت است که مردی با فرزندش نزد رسول الله ج می‌آمد. رسول الله ج فرمود: «او را دوست داری؟». گفت: بله ای رسول الله ج! خدا تو را دوست بدارد همانطور که من او را دوست دارم. رسول الله ج مدتی او را مشاهده نکرد و فرمود: «فلانی پسر فلانی چه کار کرد؟». گفتند: ای رسول الله ج! وفات نمود. رسول الله ج به پدرش فرمود: «آیا دوست نداری به هر دری از درهای بهشت که بروی او را بیابی که منتظرت هست؟». پس مردی گفت: ای رسول الله ج آیا این مساله خاص اوست یا برای همه‌ی ما می‌باشد؟ رسول الله ج فرمود: «بلکه برای همه‌ی شماست».

(صحيح) **وفي رواية للنسائي قال:** كَانَ نَبِيُّ اللَّهِ ج إِذَا جَلَسَ جَلسَ إِلَيْهِ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ، فِيهِمْ رَجُلٌ لَهُ ابْنٌ صَغِيرٌ يَأْتِيهِ مِنْ خَلْفِ ظَهْرِهِ فَيُقْعِدُهُ بَيْنَ يَدَيْهِ، فَهَلَكَ، فَامْتَنَعَ الرَّجُلُ أَنْ يَحْضُرَ الْحَلْقَةَ لِذِكْرِ ابْنِهِ، [فَحَزِنَ عَلَيْهِ]، فَفَقَدَهُ النَّبِيُّ ج فَقَالَ: «مَالِي لَا أَرَى فُلَانًا؟». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بُنَيُّهُ الَّذِي رَأَيْتَهُ هَلَكَ، فَلَقِيَهُ النَّبِيُّ ج فَسَأَلَهُ عَنْ بُنَيِّهِ؟ فَأَخْبَرَهُ أَنَّهُ هَلَكَ. فَعَزَّاهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَالَ: «يَا فُلَانُ! أَيُّمَا كَانَ أَحَبُّ إِلَيْكَ أَنْ تَتَمَتَّعَ بِهِ([[968]](#footnote-968)) عُمُرَكَ، أَوْ لَا تَأْتِي [غَدًا] إِلَى بَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ إِلَّا وَجَدْتَهُ قَدْ سَبَقَكَ إِلَيْهِ يَفْتَحُهُ لَكَ؟». قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! بَلْ يَسْبِقُنِي إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَيَفْتَحُهَا [لِي] لَهُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ. قَالَ: «فَذَاكَ لَكَ».

و در روایت نسائی آمده است: هرگاه رسول الله ج در مجلسی می‌نشست چند نفر از اصحابش نزد او می‌نشستند و در بین آنها مردی بود که فرزند کوچکی داشت که از پشت سرش می‌آمد و او را در جلوش قرار می‌داد. پس کودک وفات نمود و مرد از حاضر شدن در جلسه امتناع ورزید چون آن مجلس او را به یاد فرزندش می‌انداخت و بر او اندوهگین بود. رسول الله ج او را مشاهده نکرد، پس فرمود: «چرا من فلانی را مشاهده نمی‌کنم؟». گفتند: ای رسول الله ج! فرزندش که او را دیده بودی وفات نمود». رسول الله ج او را ملاقات نمود و از فرزندش سؤال کرد. به پیامبر ج خبر داد که فرزندش وفات کرده است. پس رسول الله ج به او تسلیت گفته و سپس فرمود: «ای فلانی کدام یک نزد تو دوست داشتنی‌تر است! اینکه تمام عمرت از او بهره ببری یا اینکه به هر دری از درهای بهشت که مراجعه کنی او را بیابی که از تو سبقت گرفته و آن را برای تو باز می‌کند». آن مرد گفت: ای رسول الله ج! اینکه از من به ‌سوی در بهشت سبقت گرفته و آن را باز کند برای من دوست داشتنی‌تر است. رسول الله ج فرمود: «پس آن به تو داده شد».

2927-1236- (4) (ضعيف) عدا ما بين المعقوفتين ﻓ 2008- (17) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ مُعَاذٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ مُسْلِمَيْنِ يَتَوَفَّى لَهُمَا ثَلَاثَةٌ مِنَ الوَلَدِ؛ إِلَّا أَدْخَلَهُمَا اللَّهُ الْجَنَّةَ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمَا». فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْ اثْنَانِ؟ قَالَ: «أَوْ اثْنَانِ»([[969]](#footnote-969)). قَالُوا: أَوْ وَاحِدٌ؟ قَالَ: «أَوْ وَاحِدٌ». ثُمَّ قَالَ: [«وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ السِّقْطَ لَيَجُرُّ أُمَّهُ بِسَرَرِهِ إِلَى الْجَنَّةِ إِذَا احْتَسَبَتْهُ»].

**رواه أحمد والطبراني، وإسناد أحمد حسن، أو قريب من الحسن**([[970]](#footnote-970))**.**

از معاذ س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ زن و مرد مسلمانی نیست که سه فرزندشان فوت کند، مگر اینکه الله متعال به فضل رحمتش به آنها، آنان را وارد بهشت می‌کند». گفتند: ای رسول الله، اگر دو فرزند از آنان فوت کند نیز چنین است؟ فرمود: «و اگر دو فرزند از آنان فوت کند [چنین است]». گفتند: اگر یک فرزند از آنها فوت کند چه؟ فرمود: «و اگر یک فرزند فوت کند». سپس فرمود: [«سوگند به کسی‌که جانم در دست اوست، جنینی که (ناخواسته) سقط می‌شود با بند ناف خود مادرش را به‌سوی بهشت می‌کشاند اگر مادرش در مرگ وی صبر پیشه کرده و امید پاداش داشته باشد»].

(السَّرَرِ) **بسين مهملة وراء مكررة محركاً:** عبارت است از انچه قابله (ماما) قطع می‌کند (بند ناف). و آنچه بعد از قطع می‌ماند ناف می‌باشد.

2928-2009- (18) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَلْمَى رَاعِي رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «بَخٍ بَخٍ، - وَأَشَارَ بِيَدِهِ لِخَمْسٍ - مَا أَثْقَلَهُنَّ فِي الْمِيزَانِ: سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ. وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ يُتَوَفَّى لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ، فَيَحْتَسِبُهُ».

**رواه النسائي، وابن حبان في "صحيحه" - واللفظ له-، والحاكم. [مضى 14- الذكر/7].**

از ابو سلمی چوپان رسول الله ج روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «خوشا و خوشا بر این پنج چیزی که در میزان حسنات بسیار سنگین هستند؛ سُبْحَانَ اللهِ، وَالْحَمْدُ لِلهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَاللهُ أَكْبَرُ و فرزند صالحی که از فردی مسلمان وفات کرده و او با صبر و تحمل، امید اجر و پاداش داشته باشد».

0-2010- (19) (صحيح لغيره) **ورواه البزار من حديث ثوبان؛ وحسن إسناده**.

0-2011- (20) (صحيح لغيره) **والطبراني من حديث سفينة؛ ورجاله رجال "الصحيح"، وتقدم [هناك].**

2929-1237- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ ابْنَ عَبَّاسٍ**ب**؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ كَانَ لَهُ فَرَطَانِ مِنْ أُمَّتِي أَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهِمَا الجَنَّةَ». فَقَالَتْ عَائِشَةُ: فَمَنْ كَانَ لَهُ فَرَطٌ؟ قَالَ: «وَمَنْ كَانَ لَهُ فَرَطٌ يَا مُوَفَّقَةُ!». قَالَتْ: فَمَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ فَرَطٌ مِنْ أُمَّتِكَ؟ قَالَ: «فَأَنَا فَرَطُ أُمَّتِي، لَنْ يُصَابُوا بِمِثْلِي».

از ابن عباس**ب** روایت است که از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «هرکس در امت من دو فرزند داشته باشد و قبل از رسیدن به بلوغ آنها را از دست بدهد، خداوند متعال او را وارد بهشت می‌کند». عایشه به رسول الله ج گفت: و اگر کسی یک فرزند داشته باشد و او را از دست بدهد چه؟ فرمود: «و اگر کسی یک فرزند چنین از دست دهد چنان پاداشی دارد و به نیکی توفیق یافته است». عایشه گفت: و هریک از امتت که چنین فرزندی نداشته باشد چه؟ فرمود: «من (در این مصیبت) از امتم پیشی گرفتم و به مصیبتی بزرگ‌تر از فوت من دچار نخواهند شد».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن غريب**"([[971]](#footnote-971))**.**

(الفَرَط) بفتح الفاء والراء: هو الذي لم يدرك من الأولاد الذكور والإناث([[972]](#footnote-972))، وجمعه (أفراط).

2930- (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عَبْدِاللَّهِ **بنِ مَسعُودٍ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ قَدَّمَ ثَلَاثَةً مِنَ الْوَلَدِ لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْثَ كَانُوا لَهُ حِصْنًا حَصِينًا مِنَ النَّارِ». فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: قَدَّمْتُ اثْنَيْنِ. قَالَ: «وَاثْنَيْنِ». فَقَالَ أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ سَيِّدُ الْقُرَّاءِ: قَدَّمْتُ وَاحِدًا؟ قَالَ: «وَوَاحِدًا».

**رواه ابن ماجه**([[973]](#footnote-973))**.**

از عبدالله بن مسعود**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس سه فرزندش را قبل از رسیدن آنها به سن تکلیف از دست بدهد، آنها برای وی دژی مستحکم و استوار در برابر آتش خواهند بود». ابوذر گفت: من دو فرزند را چنین از دست دادم. رسول الله ج فرمود: «و اگر دو فرزند را از دست بدهد. (برای او چنین خواهند بود)». ابی بن کعب سرآمد قاریان می‌گوید: من یک فرزند چنین از دست دادم (آیا چنین محسوب می‌گردد)؟ فرمود: «و اگر یک فرزند را از دست بدهد چنین است».

2931-2012- (21) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى الأَشْعَرِيِّ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِذَا مَاتَ وَلَدُ العَبْدِ قَالَ اللَّهُ لِمَلَائِكَتِهِ: قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ. فَيَقُولُ: قَبَضْتُمْ ثَمَرَةَ فُؤَادِهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ. فَيَقُولُ: مَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: حَمِدَكَ وَاسْتَرْجَعَ. فَيَقُولُ [اللَّهُ تعالی]: ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الجَنَّةِ، وَسَمُّوهُ بَيْتَ الحَمْدِ».

**رواه الترمذي، وابن حبان في "صحيحه"،** **وقال: "حديث حسن غريب".**

از ابوموسی اشعری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هنگامی‌که فرزند انسان (مؤمنی) وفات کند، خداوند به ملائکه می‌گوید: روح فرزند بنده‌ام را گرفتید؟ ملائکه می‌گویند: بله، خداوند می‌فرماید: جگر گوشه‌اش را گرفتید؟ می‌گویند: بله، می‌فرماید: بنده‌ام چه گفت؟ می‌گویند: تو را ستایش گفته و «إنّا لِله وَإنّا إلَیهِ راجِعون» بر زبان آورد. پس خداوند متعال می‌فرماید: برای بنده‌ام در بهشت قصری بسازید و آن را قصر حمد بنامید».

10 -(الترهيب من إفساد المرأة على زوجها والعبد على سيده)

ترهيب از فريب دادن زن در مورد همسرش و برده در مورد صاحبش

2932-2013- (1) (صحيح) عَنْ بُرَيْدَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ حَلَفَ بِالْأَمَانَةِ، وَمَنْ خَبَّبَ عَلَى امْرِئٍ زَوْجَتَهُ أَوْ مَمْلُوكَهُ فَلَيْسَ مِنَّا».

**رواه أحمد بإسناد صحيح - واللفظ له – والبزار، وابن حبان في "صحيحه".**

از بریده س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از ما نیست کسی‌که به امانت قسم بخورد و کسی که همسر مردی یا برده‌اش را در مورد او فریب دهد».

(خبَّب) **به فتح خاء و تشديد باء؛ به معنای: فریب دادن و فاسد نمودن می‌باشد.**

2933-2014- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ خَبَّبَ امْرَأَةً عَلَى زَوْجِهَا، أَوْ عَبْدًا عَلَى سَيِّدِهِ».

از ابو هریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از ما نیست کسی‌که زنی را در مورد همسرش یا برده‌ای را در مورد آقایش فریب دهد».

رواه أبو داود - وهذا أحد ألفاظه - والنسائي وابن حبان في "صحيحه"، ولفظه: «مَنْ خَبَّبَ عَبْدًا عَلَى أَهْلِهِ فَلَيْسَ مِنَّا، وَمَنْ أَفْسَدَ امْرَأَةً عَلَى زَوْجِهَا فَلَيْسَ مِنَّا».

«هرکس برده‌ای را در مورد صاحبش فریب دهد از ما نیست و کسی‌که زنی را در مورد همسرش بفریبد، از ما نیست».

0-2015- (3) (صحيح لغيره) **رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط" بنحوه من حديث ابن عمر.**

0-2016- (4) (صحيح لغيره) **ورواه أبو يعلى والطبراني بنحوه في "الأوسط" من حديث ابن عباس. ورواة أبي يعلى كلهم ثقات.**

2934-2017- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ إِبْلِيسَ يَضَعُ عَرْشَهُ عَلَى الْمَاءِ، ثُمَّ يَبْعَثُ سَرَايَاهُ، فَأَدْنَاهُمْ مِنْهُ مَنْزِلَةً أَعْظَمُهُمْ فِتْنَةً؛ يَجِيءُ أَحَدُهُمْ فَيَقُولُ: فَعَلْتُ كَذَا وَكَذَا. فَيَقُولُ: مَا صَنَعْتَ شَيْئًا. ثُمَّ يَجِيءُ أَحَدُهُمْ فَيَقُولُ: مَا تَرَكْتُهُ حَتَّى فَرَّقْتُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ امْرَأَتِهِ! قَالَ: فَيُدْنِيهِ مِنْهُ وَيَقُولُ: نِعْمَ أَنْتَ. فَيَلْتَزِمُهُ»([[974]](#footnote-974)).

**رواه مسلم وغيره.**

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ابلیس عرش خود را بر آب قرار می‌دهد سپس لشکریانش را می‌فرستد؛ از میان لشکریانش کسانی منزلت و جایگاه‌شان به او نزدیک‌تر است که فتنه‌ی آنها بیش‌تر است. یکی از آنها می‌آید و می‌گوید: این کار و این کار انجام دادم. می‌گوید: کار مهمی نکرده‌ای. سپس یکی از آنها می‌آید و می‌گوید: او را ترک نکردم تا بین او و همسرش جدایی افکندم. پس او را به خود نزدیک می‌سازد و می‌گوید: تو خیلی خوب هستی. پس او را در آغوش گرفته و در کنار خود نگه می‌دارد».

11 -(ترهيب المرأة أن تسأل زوجها الطلاق من غير بأس)

ترهيب از طلاق خواستن زن از شوهرش بدون سبب

2935-2018- (1) (صحيح) عَنْ ثَوْبَانَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ سَأَلَتْ زَوْجَهَا طَلَاقَهَا مِنْ غَيْرِ مَا بَأْسٍ؛ فَحَرَامٌ عَلَيْهَا رَائِحَةُ الْجَنَّةِ».

از ثوبان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر زنی که بدون سبب از شوهرش تقاضای طلاق کند، بوی بهشت بر او حرام می‌شود».

**رواه أبو داود، والترمذي وحسنه، وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي في حديث**([[975]](#footnote-975)) **قال: «**وَإِنَّ الْمُخْتَلِعَاتِ [والمنتزعات] هُنَّ الْمُنَافِقَاتُ، وَمَا مِنِ امْرَأَةٍ تَسْأَلُ زَوْجَهَا الطَّلَاقَ مِنْ غَيْرِ بَأْسٍ؛ فَتَجِدُ رِيحَ الْجَنَّةِ، - أَوْ قَالَ: رَائِحَةَ الْجَنَّةِ».

و در روایت بیهقی آمده است: «زنانی که خلع می‌کنند (تقاضای طلاق می‌کنند) منافق هستند. و زنی نیست که بدون دلیل از همسرش تقاضای طلاق کند مگر اینکه بوی بهشت به مشامش نخواهد رسید».

2936-1238- (1) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «أَبْغَضُ الْحَلَالِ إِلَى اللَّهِ الطَّلَاقُ».

**رواه أبو داود وغيره. قال الخطابي:** "**والمشهور فيه عن محارب بن دثار عن النبي** ج **مرسل، لم يذكر فيه ابن عمر، والله أعلم**".

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «منفور‌ترین و ناپسند‌ترین حلال نزد الله طلاق است».

12-(ترهيب المرأة أن تخرج من بيتها متعطرة متزينة)

ترهيب زن از اینکه با عطر و آرایش از خانه خارج شود

2937-2019- (1) (حسن) عَنْ أَبِي مُوسَى**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «كُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ، وَالمَرْأَةُ إِذَا اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ بِالمَجْلِسِ فَهِيَ كَذَا وَكَذَا. يَعْنِي زَانِيَةً».

**رواه أبو داود والترمذي وقال: "حديث حسن صحيح".**

از ابو موسی س روایت شده که رسول الله ج فرمودند: «چشم زنا می‌کند و هرگاه زنی عطر زند و بر مجلسی عبور کند چنین و چنان است یعنی زناکار است».

(حسن) **ورواه النسائي، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"، ولفظهم:** قَالَ **النَّبِيُّ ج**: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ اسْتَعْطَرَتْ فَمَرَّتْ عَلَى قَوْمٍ لِيَجِدُوا رِيحَهَا فَهِيَ زَانِيَةٌ، وَكُلُّ عَيْنٍ زَانِيَةٌ».

**رواه الحاكم أيضاً وقال: "صحيح الإسناد".**

رسول الله ج فرمودند: «هر زنی که عطر بزند و بر قومی عبور کند که آنها بوی عطرش را احساس کنند، پس او زناکار است و هر چشمی زنا می‌کند».

2938-2020- (2) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ مُوسَى بْن يَسَارٍ قَالَ: مَرَّتْ بِأَبِي هُرَيْرَةَ امْرَأَةٌ وَرِيحُهَا تَعْصِفُ. فَقَالَ لَهَا: أَيْنَ تُرِيدِينَ يَا أَمَةَ الْجَبَّارِ؟ قَالَتْ: إِلَى الْمَسْجِدِ. قَالَ: وَتَطَيَّبْتِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ: فَارْجِعِي فَاغْتَسِلِي، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «لَا يُقْبَلُ اللَّهُ مِنَ امْرَأَةٍ صَلَاةً خَرَجَتْ إِلَى الْمَسْجِدِ وَرِيحُهَا تَعْصِفُ حَتَّى تَرْجِعَ فَتَغْتَسِلَ».

از موسی بن یسار روایت است که زنی درحالی‌که بوی عطرش در هوا پیچیده بود از کنار ابوهریره س گذشت. ابوهریره س به او گفت: ای زن جبار! به کجا می‌روی؟ جواب داد: به ‌سوی مسجد؛ ابوهریره س گفت: و خودت را خوشبو نموده‌ای؟ گفت: بله. ابوهریره س گفت: برگرد و غسل کن، زیرا من از رسول الله ج شنیده‌ام که فرمود: «خداوند نماز زنی را قبول نمی‌کند که در حالی از خانه خارج شده که بوی عطرش در هوا پیچیده است تا زمانی که برگردد و غسل کند».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه" قال: «**بَابُ إِيجَابِ الْغُسْلِ عَلَى الْمُطَيِّبَةِ لِلْخُرُوجِ إِلَى الْمَسْجِدِ، وَنَفْيِ قَبُولِ صَلَاتِهَا إِنْ صَلَّتْ قَبْلَ أَنْ تَغْتَسِلَ **، إن صح الخبر"**([[976]](#footnote-976))**.**

و ابن خزیمه این حدیث را در باب «واجب بودن غسل بر زنی که عطر زده تا به مسجد برود و قبول نشدن نمازش اگر قبل از آن غسل نکند، البته در صورتی که خبر درست باشد.

**(قال الحافظ):** "**إسناده متصل ورواته ثقات، وعمرو بن هاشم البيروتي ثقة، وفيه كلام لا يضر**"([[977]](#footnote-977)).

(حسن لغيره) **ورواه أبو داود وابن ماجه من طريق عاصم بن عبيدالله العمري، وقد مشاه بعضهم، ولا يحتج به، وإنما أُمِرَتْ بالغُسل لذَهاب رائحتها. والله أعلم.**

2939-2021- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَصَابَتْ بَخُورًا فَلَا تَشْهَدَنَّ مَعَنَا الْعِشَاءَ - قَالَ ابْنُ نُفَيْلٍ:- الْآخِرَةِ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر زنی که عطر زده است همراه ما در نماز عشاء حاضر نشود».

**رواه أبو داود، والنسائي وقال:** "**لا أعلم أحداً تابع يزيدَ بن خُصيفة عن بُسر بن سعيد على قوله:** "**عن أبي هريرة**". **وقد خالفه يعقوب بن عبدالله بن الأشج؛ رواه عن زينب الثقفية**". **ثم ساق حديث بُسر عن زينب من طرق به**([[978]](#footnote-978))**.**

2940-1239- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ ج جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ دَخَلَتِ امْرَأَةٌ مِنْ مُزَيْنَةَ؛ تَرْفُلُ فِي زِينَةٍ لَهَا فِي الْمَسْجِدِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! انْهَوْا نِسَاءَكُمْ عَنْ لُبْسِ الزِّينَةِ وَالتَّبَخْتُرِ فِي الْمَسْجِدِ، فَإِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ لَمْ يُلْعَنُوا حَتَّى لَبِسَ نِسَاؤُهُمُ الزِّينَةَ، وَتَبَخْتَروا فِي الْمَسَاجِدِ».

**رواه ابن ماجه [مضى هنا 1- باب].**

**(**قال الحافظ**):** "**وتقدم في "كتاب الصلاة" [5/12] جملة أحاديث في صلاتهن في بيوتهن**".

از عایشه**ل** روایت است: رسول الله ج در مسجد نشسته بود که زنی از مزینه وارد شد و به خاطر لباس فاخری که بر تن داشت با ناز و تکبر در مسجد راه می‌رفت. پس رسول الله ج فرمودند: «ای مردم، زنان‌تان را از پوشیدن لباس زینت و فخرفروشی در مسجد نهی کنید؛ چراکه بنی اسرائیل لعنت نشدند تا اینکه زنان‌شان لباس زینت پوشیده و در مسجد فخرفروشی کردند».

13- (الترهيب من إفشاء السر سيما ما كان بين الزوجين)

ترهيب از فاش نمودن راز و سِر خصوصاً اگر بين زن و شوهر باشد

2941-1240- (1) (منكر) **عَن أَبِي سَعيدٍ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ مِنْ [أَ]شَرِّ النَّاسِ عِنْدَ اللهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ الرَّجُلَ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ، ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا».

از ابوسعید**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در روز قیامت بدترین مردم نزد خداوند مردی است که با همسرش همبستر شود سپس اسرار زناشویی او را فاش کند».

**وفي رواية**: «إِنَّ مِنْ أَعْظَمِ الْأَمَانَةِ عِنْدَ اللهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ الرَّجُلَ يُفْضِي إِلَى امْرَأَتِهِ وَتُفْضِي إِلَيْهِ، ثُمَّ يَنْشُرُ سِرَّهَا».

و در روایتی آمده است: «در روز قیامت بزرگ‌ترین امانت نزد خداوند آن است که مردی پس از همبستری با همسرش اسرار زناشویی او را فاش کند».

**رواه مسلم وأبو داود وغيرهما**([[979]](#footnote-979))**.**

2942-2022- (1) (صحيح لغيره) **وَعَن** أَسْمَاء بِنْت يَزِيد**ل**: أَنَّهَا كَانَتْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ج وَالرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ قُعُودٌ عِنْدَهُ، فَقَالَ: «لَعَلَّ رَجُلًا يَقُولُ مَا فَعَلَ بِأَهْلِهِ، وَلَعَلَّ امْرَأَةً تُخْبِرُ بِمَا فَعَلَتْ مَعَ زَوْجِهَا». فَأَرَمَّ الْقَوْمُ، فَقُلْتُ: أيْ وَاللَّهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّهُمْ لَيَفْعَلُونَ وَإِنَّهُنَّ لَيَفْعَلْنَ. قَالَ: «فَلَا تَفْعَلُوا، فَإِنَّمَا مِثْلُ ذَلِكَ شَّيْطَانٌ([[980]](#footnote-980)) لَقِيَ شَيْطَانَةً، فَغَشِيَهَا وَالنَّاسُ يَنْظُرُونَ».

**رواه أحمد من رواية شهر بن حوشب**([[981]](#footnote-981))**.**

اسماء بنت یزید می‌گوید: نزد رسول الله ج بودم و گروهی از مردان و زنان نزد او نشسته بودند که رسول الله ج فرمود: «شاید بعضی از مردان و زنان اسرار زناشویی خود را بازگو کنند؟ مردم ساکت شدند. گفتم: بله، به خدا قسم ای رسول الله ج! زنان این کار را می‌کنند و مردان هم این کار را می‌کنند. رسول الله ج فرمود: «این کار را نکنید چون این کار همانند کار شیطانی نر است که شیطانی ماده را می‌بیند و درحالی‌که مردم به آنها نگاه می‌کنند با او آمیزش می‌کند».

(أرَمَّ القوم) به فتح راء و تشديد ميم، یعنی سکوت نمودند. و گفته شده: از ترس و مانند آن سکوت کردند.

2943-2023- (2) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ عن أبي سعيد الخدري س عن النبي** ج **قال**: «ألا عسى أحدَكم أن يخلُوَ بأهلهِ؛ يُغْلِقُ باباً؛ ثُمَّ يرخي سِتْراً، ثم يقضي حاجَتَه، ثم إذا خَرج حَدَّثَ أصحابَه بذلك. ألا عَسى إحداكُنَّ أن تُغلِقَ بابَها، وتُرخي سِترها، فإذا قَضَتْ حاجَتها حَدَّثَتْ صواحِبَها». فقالتِ امرأةٌ سَفعاءُ الخدَّينِ: والله يا رسولَ الله! إِنَّهُنَّ ليَفعَلنَ، وَإنَّهُم ليَفعلونَ، قال: «فلا تَفعَلوا، فإنَّما مثل ذلك مثلُ شيطانٍ، لَقِيَ شيطانَةً على قارِعَةِ الطريقِ، فقضى حاجَتَهُ منها، ثُمَّ انصَرفَ وتَرَكها».

**رواه البزار، وله شواهد تقويه.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شاید یکی از شما مردان با اهلش خلوت کرده، در را بسته، سپس پرده را انداخته و حاجتش را برآورده می‌سازد و هنگامی‌که به نزد دوستانش برمی گردد از آن موضوع با آنها سخن می‌گوید، شاید یکی از شما زنان در را بسته و سپس پرده را انداخته و هنگامی‌که حاجتش را برآورده ساخت با دوستانش در مورد آن سخن می‌گوید». زنی با رخساری گندم گون گفت: قسم به خدا، ای رسول خدا ج! زنان این کار را می‌کنند و مردان هم این کار را می‌کنند. رسول الله ج فرمود: «این کار را نکنید، زیرا مثال این کار همانند شیطان نری است که شیطان ماده‌ای را در وسط راه می‌بیند و حاجتش را [در انظار مردم] از او برآورده می‌سازد و سپس پشت کرده و او را رها می‌کند».

0-2024- (3) (حسن لغيره) **وهو عند أبي داود مطولاً بنحوه من حديث شيخ من طفاوة - ولم يسمِّه- عن أبي هريرة.**

2944-1241- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ **الخدري أيضاً** س عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «السِّبَاعُ حَرَامٌ».

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «افتخار کردن به جماع حرام است».

**قال ابن لهيعة: "يعني به الذي يفتخر بالجماع"**. **رواه أحمد وأبو يعلى والبيهقي؛ كلهم من طرق دراج عن أبي الهيثم، وقد صححها غير واحد.**

(السِّباع) **بكسر السين المهملة بعدها باء موحدة هو المشهور. وقيل: بالشين المعجمة.**

2945-1242- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «الْمَجَالِسُ بِالْأَمَانَةِ؛ إِلَّا ثَلَاثَةَ مَجَالِسَ: سَفْكُ دَمٍ حَرَامٍ، أَوْ فَرْجٌ حَرَامٌ، أَوْ اقْتِطَاعُ مَالٍ بِغَيْرِ حَقٍّ».

از جابر بن عبدالله**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مجالس امانت هستند جز سه مجلس: مجلسی که ریختن خون حرام یا تجاوز به فرجی حرام (زنا) یا غارت مالی را به ناحق در پی دارد».

**رواه أبو داود من رواية ابن أخي جابر بن عبدالله وهو مجهول. وفيه أيضاً عبدالله بن نافع الصائغ، روى له مسلم وغيره، وفيه كلام.**

2946-2025- (4) (حسن) **وَعَنهُ؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ**: «إِذَا حَدَّثَ رَّجُلٌ رَجُلاً بِحَدِيثٍ ثُمَّ الْتَفَتَ([[982]](#footnote-982))؛ فَهِيَ أَمَانَةٌ».

و از جابر بن عبدالله**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هنگامی‌که فردی به فردی دیگر سخنی گفت سپس [از باب احتیاط] به راست و چپ نگاه کرد، آن سخن امانت می‌باشد».

**رواه أبو داود والترمذي وقال:** "**حديث حسن، وإنما نعرفه من حديث ابن أبي ذئب**". **(قال الحافظ): «وفي إسناده عبدالرحمن ابن عطاء المدني، ولا يمنع من تحسين الإسناد. والله أعلم»**.

18- كتاب اللباس والزينة

کتاب لباس و زينت

1-(الترغيب في لبس الأبيض من الثياب)

ترغيب به پوشيدن لباس سفيد

2947-2026- (1) (صحيح) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «الْبَسُوا مِنْ ثِيَابِكُمُ الْبَيَاضَ؛ فَإِنَّهَا مِنْ خَيْرِ ثِيَابِكُمْ، وَكَفِّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ».

**رواه أبو داود، والترمذي وقال:** "**حديث حسن صحيح**". **وابن حبان في** "**صحيحه**".

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «لباس‌های سفیدتان را بپوشید زیرا آن از بهترین لباس‌های شما می‌باشد و مرده‌های‌تان را در آن کفن کنید».

2948-2027- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ سَمُرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «البَسُوا البَيَاضَ؛ فَإِنَّهَا أَطْهَرُ وَأَطْيَبُ، وَكَفِّنُوا فِيهَا مَوْتَاكُمْ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح". والنسائي وابن ماجه، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما".**

از سمره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «لباس سفید بپوشید، زیرا آن پاک‌تر و بهتر است و مرده‌های‌تان را در آن کفن کنید».

2949-1243- (1) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «[إِنَّ] أَحْسَنَ مَا زُرْتُمُ اللَّهَ بِهِ فِي قُبُورِكُمْ وَمَسَاجِدِكُمْ؛ الْبَيَاضُ».

**رواه ابن ماجه.**

از ابودرداء**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین لباسی که با آن در قبرستان و مساجدتان خداوند را ملاقات می‌کنید، لباس سفید است».

2- (الترغيب في القميص والترهيب من طوله وطول غيره مما يلبس، وجره خيلاء، وإسباله في الصلاة وغيرها)

ترغيب به پوشيدن قميص و ترهيب از بلندی آن و لباس‌های ديگر و كشيدن آن از روی تكبر و بلند بودن آن در نماز و غير آن

2950-2028- (1) (صحيح) عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ**ل** قَالَتْ: «كَانَ أَحَبُّ الثِّيَابِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج الْقَمِيصَ».

از ام سلمه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دوست‌داشتنی‌ترین لباس نزد رسول الله ج قمیص بود».

**رواه أبو داود والنسائي والترمذي وحسنه، والحاكم وصححه، وابن ماجه، ولفظه - وهو رواية لأبي داود**-: «لَمْ يَكُنْ ثَوْبٌ أَحَبَّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ مِنَ القَمِيصِ».

و در روایت ابوداود آمده است: «هیچ لباسی نزد رسول الله ج دوست‌داشتنی‌تر از قمیص نبود».

[قمیص پیراهنی بلند با دو آستین و جیب بود که قسمت بالا و پایین بدن را پوشش می‌داد و از هر لباس دیگری از جمله ازار و ردا پوشش بیشتری داشت و نیازی به بستن نداشت. عون المعبود وحاشية ابن القيم (11/ 47). مصحح].

2951-2029- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَا أَسْفَلَ مِنَ الكَعْبَيْنِ مِنَ الإِزَارِ فَفِي النَّارِ».

**رواه البخاري والنسائي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بخشی از ازار [شلوار] که پایین‌تر از کعبین باشد در آتش است».

**وفي رواية للنسائي قال**: «إِزْرَةُ([[983]](#footnote-983)) الْمُؤْمِنِ إِلَى عَضَلَةِ سَاقِهِ، ثُمَّ إِلَى نِصْفِ سَاقِهِ، ثُمَّ إِلَى كَعْبِهِ، وَمَا تَحْتَ الْكَعْبَيْنِ مِنَ الْإِزَارِ فَفِي النَّارِ»([[984]](#footnote-984)).

و در روایت نسائی آمده است: «ازار مؤمن تا عضلات ساق پایش سپس تا نصف ساقش سپس تا کعبش می‌باشد و آن بخش ازار که از کعب پایین‌تر است در آتش است.

2952-2030- (3) (حسن) **وَ**عَنْ ابْنَ عُمَرَ**ب** قَالَ: مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج فِي الْإِزَارِ، فَهُوَ فِي الْقَمِيصِ».

**رواه أبو داود.**

از ابن عمر ب روایت است آنچه رسول الله ج در مورد ازار گفته است در مورد قمیص هم صدق می‌کند.

2953-2031- (4) (صحيح) **وَ**عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ عَن أَبِیهِ سَأَلتُ أَبَا سَعيدٍ عَنِ الإِزَار؟ عَلَى الخبيرِ([[985]](#footnote-985)) سَقطْتَ، قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِزْرَةُ الْمُؤْمِنِ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ، وَلَا حَرَجَ - أَو قَالَ: لا جُنَاحَ- عَلَيْهِ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَعْبَيْنِ، وَمَا کَانَ أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَمَنْ جَرَّ إِزَارَهُ بَطَراً لم يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَیه يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه مالك وأبو داود والنسائي وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه".**

علاء بن عبدالرحمن از پدرش روایت می‌کند که گفت: از ابا سعید در مورد ازار سؤال کردم گفت: نزد فرد آگاهی آمده‌ای؛ رسول الله ج فرمود: «شلوار مسلمان تا نصف ساق است و بین ساق و دو قوزک [اگر پوشیده گردد] گناهی نیست و هرچه پایین‌تر از دو قوزک باشد، در آتش است و هرکس از روی تکبر شلوارش را بر زمین بکشد، خداوند در روز قیامت به او نگاه نمی‌کند».

2954-2032- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: - قَالَ حمید: كَأَنَّهُ يَعْنِي النَّبِيَّ ج – قَالَ: «الْإِزَارُ إِلَى نِصْفِ السَّاقِ». فَشَقَّ عَلَيْهِمْ فَقَالَ: «أَوْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ، لَا خَيْرَ فِي أَسْفَلَ مِنْ ذَلِكَ».

**رواه أحمد**([[986]](#footnote-986))**، ورواته رواة الصحيح.**

از انس س روایت است که حمید گفت: گویا که رسول الله ج فرمودند: «ازار تا نصف ساق است». پس این مقدار بر آنها گران آمد، پس فرمود: «یا تا دو کعب پا؛ و در پایین‌تر از آن هیچ خیری نیست».

2955-2033- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ زَيْدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى النَّبِيِّ ج وَعَلَيَّ إِزَارٌ يَتَقَعْقَعُ([[987]](#footnote-987))، فَقَالَ: «مَنْ هَذَا؟». فَقُلْتُ: عَبْدُاللَّهِ بْنُ عُمَرَ. قَالَ: «إِنْ كُنْتَ عَبْدَاللَّهِ فَارْفَعْ إِزَارَكَ». فَرَفَعْتُ إِزَارِي إِلَى نِصْفِ السَّاقَيْنِ. فَلَمْ تَزَلْ إِزْرَتُهُ حَتَّى مَاتَ.

**رواه أحمد، ورواته ثقات.**

زید بن اسلم از ابن عمر ب روایت می‌کند که بر رسول الله ج وارد شدم درحالی‌که لباسم تکان می‌خورد و صدا می‌داد. رسول الله ج فرمود: این کیست؟ گفتم: عبدالله بن عمر، رسول الله ج فرمود: «اگر عبدالله هستی پس ازارت را بالا بگیر». پس ازارم را تا نصف دو ساق پا بالا بردم. و ازارش همیشه به این حالت بود تا اینکه وفات نمود.

2956-2034- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ **الغفاري س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ». قَالَ: فَقَرَأَهَا رَسُولُ اللهِ ج ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. قَالَ أَبُو ذَرٍّ: خَابُوا وَخَسِرُوا؛ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «الْمُسْبِلُ، وَالْمَنَّانُ، وَالْمُنَفِّقُ سِلْعَتَهُ بِالْحَلِفِ الْكَاذِبِ».وفي رواية: «الْمُسْبِلُ إِزَارَهُ».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

(المسبل): عبارت است از کسی که لباس بلند می‌پوشد چنانکه به زمین می‌رسد. گویا این کار را از روی تکبر و خودبزرگ‌بینی انجام می‌دهد.

از ابوذر غفاری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه دسته هستند که خداوند روز قیامت با آنان صحبت نمی‌کند و به آنان نمی‌نگرد و آنان را تزکیه نمی‌کند و بر ایشان عذابی دردناک است». و این را سه بار فرمودند. ابوذر س گفت: آنان چقدر محروم و زیانمندند! ای رسول الله ج! آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: «کسی‌که از روی تکبر لباس بلند می‌پوشد و کسی‌که احسان خود را به رُخ افراد می‌کشد و کسی‌که با سوگند‌های دروغین کالای خویش را به فروش برساند». و در روایتی: «الْمُسْبِلُ إِزَارَهُ» به معنای «شلوار بلند می‌پوشد» آمده است.

2957-2035- (8) (حسن) **وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب عَنِ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «الْإِسْبَالُ فِي الْإِزَارِ وَالْقَمِيصِ وَالْعِمَامَةِ، مَنْ جَرَّ شَيْئًا خُيَلَاءَ، لَا يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه أبو داود والنسائي وابن ماجه من رواية عبدالعزيز بن أبي رواد، والجمهور على توثيقه.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اسبال [یا بلند کردن نامشروع لباس] در هریک از شلوار و پیراهن و عمامه مصداق می‌یابد؛ کسی‌که بخشی از لباسش را از روی تکبر بر زمین بکشد، خداوند در روز قیامت به او نگاه نمی‌کند».

2958-2036- (9) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ **أيضاً** ب**؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «لاَ يَنْظُرُ اللَّهُ يَوْمَ القِيَامَةِ إِلَى مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُيَلاَءَ».

**رواه مالك والبخاري ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس از روی تکبر لباسش را بر روی زمین بکشاند، خداوند در روز قیامت به او نگاه نمی‌کند».

2959-2037- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «لاَ يَنْظُرُ اللَّهُ يَوْمَ القِيَامَةِ إِلَى مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ بَطَرًا».

**رواه مالك والبخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند در روز قیامت به کسی‌که نمی‌نگرد شلوارش را از روی تکبر بر زمین بکشد».

(حسن صحيح) **وابن ماجه، إلا أنه قال: «**مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ مِنَ الخُيَلاَءِ».

و در روایت ابن ماجه آمده است: «کسی‌که لباسش را بر روی زمین بکشد، از متکبرین است».

2960-2038- (11) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب**؛** **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُيَلَاءَ؛ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ الصديق س: يَا رَسُولَ الله! إِنَّ إِزَارِي يَسْتَرْخِي([[988]](#footnote-988)) إلا أن أَتَعَاهَدَهُ؟ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ الله ج: « إِنَّكَ لَسْتَ مِمَّنْ يَفْعَلُهُ خُيَلَاءَ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس از روی تکبر لباسش را بر زمین بکشاند، خداوند در روز قیامت به او نگاه نمی‌کند». ابوبکر س گفت: ای رسول الله ج! ازار من پایین می‌آید، مگر آن که همیشه مواظب آن باشم؟ رسول الله ج به او فرمود: «تو از آنها نیستی که از روی تکبر چنین عمل می‌کنند».

**ولفظ مسلم:** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج بِأُذُنَيَّ هَاتَيْنِ يَقُولُ: «مَنْ جَرَّ إِزَارَهُ لَا يُرِيدُ بِذَلِكَ إِلَّا الْمَخِيلَةَ، فَإِنَّ اللهَ لَا يَنْظُرُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

و در روایت مسلم آمده است: با این دو گوشم از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «کسی‌که از روی تکبر لباسش را بکشد، خداوند در روز قیامت به او نگاه نمی‌کند».

(الخُيلاء) به ضم خاء و همچنین كسر آن؛ و به فتح ياء: عبارت است از کبر و خودپسندی. و **(**المخيلة) به فتح ميم و كسر خاء ماخوذ از «اختيال»: به معنای کبر و کوچک شمردن مردم می‌باشد.

2961-2039- (12) (حسن لغيره) **وَ**عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ**س** قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج أَخَذَ بِحُجْزَةِ سُفْيَانَ بْنِ أَبِي سُهَيْلٍ فَقَالَ: «يَا سُفْيَانُ! لَا تُسْبِلْ إِزَارَكَ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ إِلَى الْمُسْبِلِينَ».

**رواه ابن ماجه، وابن حبان في** "صحيحه"، **واللفظ له.**

از مغیرة بن شعبه س روایت است رسول الله ج را دیدم که کمربند سفیان بن ابی سهل را گرفت و فرمود: «ای سفیان لباست را بلند نکن، زیرا خداوند کسانی را که لباس‌شان را [از حد مشروع] بلندتر کنند، دوست ندارد».

**(قال الحافظ): "ويأتي إن شاء الله تعالى في "طلاقة الوجه" [23- الأدب/4]: حديث أبي جُرَيّ الهُجيمي، وفيه:** وإياك وإسبالَ الإزار؛ فإنه من المخيلة، ولا يحبُّها الله**"**.

و در حدیث ابی جری هجیمی آمده است: «از بلند کردن پیراهن یا شلوارت [بیش از حد مشروع] بپرهیز؛ زیرا از مصادیق تکبر بوده و خداوند آن را دوست ندارد».

2962-2040- (13) (صحيح) **وَ**عَنْ هُبَيْبِ بْنِ مُغْفِلٍ**- بضم الميم وسكون المعجمة وكسر الفاء- س**: أَنَّهُ رَأَى مُحَمَّدًا الْقُرَشِيَّ قَامَ فَجَرَّ إِزَارَهُ؛ فَقَالَ هُبَيْبٌ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ وَطِئَهُ خُيَلَاءَ؛ وَطِئَهُ فِي النَّارِ».

**رواه أحمد بإسناد جيد، وأبو يعلى والطبراني.**

از هبیب بن مغفل س روایت است که وی محمد قرشی را مشاهده کرد که بلند شده و ازارش را کشید، هبیب س گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «کسی‌که آن را از روی تکبر بکشد، آن را در آتش می‌کشد».

2963-1244- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ بُرَيدة**س** قَالَ: كُنَّا عِنْدَ **النَّبِيَّ** ج، فَأَقْبَلَ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ يَخْطُرُ فِي حُلَّةٍ لَهُ، فَلَمَّا قَامَ عَنِ النَّبِيّ ج قال: «يَا بُرَيدَةُ! هَذَا لا يُقِيمُ اللَّهُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا».

**رواه البزار.**

از بریده**س** روایت است: نزد رسول الله ج بودیم که مردی از قریش با لباسی [فاخر و] با فخر فروشی وارد شد. زمانی که مجلس را ترک کرد رسول الله ج فرمود: «ای بریده، این کسی است که خداوند متعال در روز قیامت هیچ ارزش و منزلتی برای او قائل نیست».

2964-1245- (2) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ج وَنَحْنُ مُجْتَمِعُونَ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! اتَّقُوا اللَّهَ، وَصِلُوا أَرْحَامَكُمْ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ ثَوَابٍ أَسْرَعُ مِنْ صِلَةِ الرَّحِمٍ، وَإِيَّاكُمْ وَالْبَغْيَ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عُقُوبَةٍ أَسْرَعُ مِنْ عُقُوبَةِ بَغْيٍ، وَإِيَّاكُمْ وَعُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ؛ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ، وَاللَّهِ لَا يَجِدُهَا عَاقٌّ، وَلَا قَاطِعُ رَحِمٍ، وَلَا شَيْخٌ زَانٍ، وَلَا جَارٌّ إِزَارَهُ خُيَلَاءَ، إِنَّمَا الْكِبْرِيَاءُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» **الحديث.**

**رواه الطبراني في "الأوسط" [سيأتي بتمامه 22- البر/2].**

از جابر بن عبدالله**ب** روایت است: ما جمع بودیم که رسول الله ج به ما پیوسته و فرمود: «ای گروه مسلمانان، تقوای الهی پیشه کنید و پیوند خویشاوندی را رعایت کنید. براستی ثواب و پاداشی زودتر از صله رحم در پرونده اعمال انسان ثبت نمی‌شود؛ و از بغی و تجاوز دوری کنید زیرا کیفر و عقوبتی سریع‌تر از کیفر بغی و تجاوز انسان را در بر نمی‌گیرد. و بر حذر باشید از نافرمانی والدین؛ بوی بهشت از مسیر هزار سال استشمام می‌شود اما کسی‌که نافرمانی والدین کرده و نیز کسی‌که پیوند خویشاوندی را قطع کرده و پیرمرد زناکار و کسی‌که شلوارش را از روی تکبر بر زمین بکشد، آن را درک نمی‌کند. کبریا تنها از آن خداوند متعال است».

2965-1246- (3) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَنْ جَرَّ ثَوْبَهُ خُيَلَاءَ؛ لَمْ يَنْظُرِ اللهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِنْ كَانَ عَلَى اللهِ كَرِيمًا».

**رواه الطبراني من رواية علي بن يزيد الألهاني.**

از ابن مسعود**س** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس لباسش را از روی تکبر بر زمین بکشاند، خداوند متعال در روز قیامت به او نگاه نمی‌کند هرچند خداوند متعال بخشنده است».

2966-1247- (4) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن عَائِشَةَ ل عَن رَسُولِ الله** ج؛ **أَنَّهُ قَالَ**: أَتَانِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: هَذِهِ لَيْلَةُ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، وَلِلَّهِ فِيهَا عُتَقَاءُ مِنَ النَّارِ بِعَدَدِ شَعرِ غَنَمِ كَلْبٍ، لَا يَنْظُرُ اللهُ فِيهَا إِلَى مُشْرِكٍ، وَلَا إِلَى مُشَاحِنٍ، وَلَا إِلَى قَاطِعِ رَحِمٍ، وَلَا إِلَى مُسْبِلٍ، وَلَا إِلَى عَاقٍّ لِوَالِدَيْهِ، وَلَا إِلَى مُدْمِنِ خَمْرٍ».

**رواه البيهقي.**

از عایشه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جبریل ÷ نزد من آمده و گفت: این شب نیمه شعبان است. در این شب خداوند متعال به تعداد موهای گوسفندان بنی‌کلب افرادی را از دوزخ آزاد می‌کند. در این شب خداوند متعال به مشرک و کینه توز و کسی‌که پیوند خویشاوندی را قطع کرده و نیز کسی‌که شلوارش از قوزک پایش پایین‌تر بوده و کسی‌که نافرمانی پدر و مادر کرده و آن‌که معتاد به شراب است، نگاه نمی‌کند».

2967-2041- (14) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ أَسْبَلَ إِزَارَهُ فِي صَلَاتِهِ خُيَلَاءَ؛ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي حِلٍّ وَلَا حَرَامٍ».

**رواه أبو داود وقال: "ورواه جماعة موقوفاً على ابن مسعود".**

از ابن مسعود س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس از روی تکبر، لباسش را در نماز بلند کند، نه خداوند متعال گناهانش را می‌بخشد و نه او را در برابر اعمال بد حفظ نموده و مصون می‌دارد».

2968-1248- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: بَيْنَمَا رَجُلٌ يُصَلِّي مُسْبِلًا إِزَارَهُ؛ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اذْهَبْ فَتَوَضَّأْ». فَذَهَبَ فَتَوَضَّأَ. ثُمَّ جَاءَ، ثُمَّ قَالَ لَهُ: «اذْهَبْ فَتَوَضَّأْ». فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ آخَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا لَكَ أَمَرْتَهُ أَنْ يَتَوَضَّأَ ثُمَّ سَكَتَّ عَنْهُ؟ قَالَ: «إِنَّهُ كَانَ يُصَلِّي وَهُوَ مُسْبِلٌ إِزَارَهُ، وَإِنَّ اللَّهَ لَا يَقْبَلُ صَلَاةَ رَجُلٍ مُسْبِلٍ».

**رواه أبو داود، وأبو جعفر المدني إن كان محمد بن علي بن الحسين فروايته عن أبي هريرة مرسلة، وإن كان غيره فلا أعرفه**([[989]](#footnote-989))**.**

از ابوهریره**س** روایت است: باری مردی نماز می‌خواند درحالی‌که شلوارش پایین‌تر از قوزک پایش بود. رسول الله ج به وی فرمود: «برو و وضو بگیر». پس رفته و وضو گرفت سپس آمد. باز هم رسول الله ج به او گفت: «برو و وضو بگیر». مرد دیگری به رسول الله گفت: ای رسول خدا، چرا او را به وضوی دوباره امر کردید سپس سکوت اختیار نمودید؟ فرمود: «او در حالی نماز خواند که شلوارش از قوزک پایین‌تر بود. و خداوند متعال نماز کسی را که چنین نماز بخواند، قبول نمی‌کند».

3- (الترغيب في كلماتٍ يقولهن من لبس ثوباً جديداً)

تشویق به كلماتی كه هنگام پوشيدن لباس جديد گفته می‌شود

2969-2042- (1) (حسن لغيره) عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أَكَلَ طَعَامًا فَقَالَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ)؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ. وَمَنْ لَبِسَ ثَوْبًا([[990]](#footnote-990)) فَقَالَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي هَذَا وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ)؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ...» ([[991]](#footnote-991)).

**رواه أبو داود، والحاكم ولم يقل: "وما تأخر"، وقال: "صحيح الإسناد". وروى الترمذي وابن ماجه شطره الأول، وقال الترمذي: "حديث حسن غريب".**

از معاذ بن انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس غذا خورده و بگوید: «الْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ»: حمد و ستایش برای خداوندی است که بدون کوشش و نیروی خودم این غذا را به من عطا کرد و آن را روزی من قرار داد» گناهان گذشته‌ی او بخشیده می‌شود. و کسی‌که لباس جدید پوشیده و بگوید: «الْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي كَسَانِي هَذَا وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ» حمد و ستایش برای خداوندی است که بدون کوشش و نیروی خودم این لباس را به من پوشانید و آن را روزی من قرار داد» گناهان گذشته‌ی او بخشیده می‌شود».

**(قال الحافظ) عبدالعظيم: "رواه هؤلاء الأربعة من طريق عبد الرحيم أبي مرحوم عن سهل بن معاذ عن أبيه. وعن الرحيم وسهل يأتي الكلام عليهما".**

2970-1249- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: لَبِسَ عُمَرُ بْنُ الخَطَّابِ س ثَوْبًا جَدِيدًا، فَقَالَ: (الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي، وَأَتَجَمَّلُ بِهِ فِي حَيَاتِي). ثُمَّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ لَبِسَ ثَوْبًا جَدِيدًا فَقَالَ: (الحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي كَسَانِي مَا أُوَارِي بِهِ عَوْرَتِي، وَأَتَجَمَّلُ بِهِ فِي حَيَاتِي)، ثُمَّ عَمَدَ إِلَى الثَّوْبِ الَّذِي أَخْلَقَ فَتَصَدَّقَ بِهِ؛ كَانَ فِي كَنَفِ اللَّهِ، وَفِي حِفْظِ اللَّهِ، وَفِي سَتْرِ اللَّهِ؛ حَيًّا وَمَيِّتًا».

از ابوامامه**س** روایت است: عمر بن خطاب**س** لباس جدیدی پوشید و گفت: (حمد و ستایش برای خداوندی است که مرا با چیزی پوشاند که عورتم را می‌پوشاند. و مرا در حیاتم با آن زینت بخشید). سپس فرمود: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس لباس جدیدی بپوشد و بگوید: حمد و ستایش برای خداوندی است که مرا با چیزی پوشاند که عورتم را می‌پوشاند و مرا در حیاتم با آن زینت بخشید. سپس لباس کهنه‌اش را صدقه کند، در حیات و مرگ، در سایه لطف و رحمت خدا و حفاظت و ستر الهی می‌باشد».

**رواه الترمذي - واللفظ له- وقال: "حديث غريب"، وابن ماجه والحاكم؛ كلهم من رواية أصبغ بن زيد عن أبي العلاء عنه. وأبو العلاء مجهول، وأصبغ يأتي ذكره. ورواه البيهقي وغيره من طريق عبيدالله بن زَحر عن علي بن يزيد عن القاسم عنه فذكره، وقال فيه:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَنْ لَبِسَ ثَوْبًا - أَحْسِبُهُ قَالَ: - جَدِيدًا-، فَقَالَ حِينَ يَبْلُغُ تَرْقُوَتَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ عَمَدَ إِلَى ثَوْبِهِ الْخَلَقِ فَكَسَاهُ مِسْكِينًا؛ لَمْ يَزَلْ فِي جِوَارِ اللهِ، وَفِي ذِمَّةِ اللهِ، وَفِي كَنَفِ اللهِ، حَيًّا وَمَيِّتًا، حَيًّا وَمَيِّتًا، حَيًّا وَمَيِّتًا، مَا بَقِيَ مِنَ الثَّوْبِ سِلكٌ»([[992]](#footnote-992)). زاد في بعض رواياته: قال ياسين: فقلتُ لعُبيدالله: من أيّ الثَوبَيْن؟ قال: لا أدري.

و روایت بیهقی چنین است: «هرکس لباس جدیدی بپوشد و چون لباسش به هنگام پوشیدن به ترقوه وی برسد هم‌چون این دعا را بخواند، سپس قصد لباس کهنه‌اش را کرده و آن را بر فقیری بپوشاند، تاز مانی که نخ و رشته‌ای از آن لباس باقی باشد، در جوار خداوند و در امان او و در سایه رحمت الهی می‌باشد چه در حیات و چه پس از مرگ».

2971-1250- (2) (ضعيف جداً) **وَعن عائشة ل قالت: قال رسول الله** ج: «ما أنعَمَ الله على عبدٍ نعمةً فَعَلِمَ أنَّها مِنَ الله؛ إلا كَتَبش الله له شُكرها قبلَ أن يحمِدَهُ عليها. وما أذنَبَ عبدٌ ذنباً فنَدِمَ عليه؛ إلا كتَبَ الله له مَغفرةٌ قبلَ أن يَستغفرَهُ. وما اشترى عبدٌ ثوباً بدينارٍ أو نصفِ دينارٍ فلَبِسَهُ، فحمِدَ الله؛ إلا لم يبلُغْ رُكبَتَيهِ حتى يغفرَ الله لَهُ».

**رواه ابن أبي الدنيا والحاكم والبيهقي، وقال الحاكم: "رواته لا أعلم فيهم مجروحاً". كذا قال**([[993]](#footnote-993))**.**

از عایشه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ نعمتی نیست که خداوند به بنده ارزانی دارد و او بداند که این نعمت از جانب خداوند است مگر اینکه خداوند متعال شکر آن را برای او می‌نویسد قبل از اینکه به خاطر آن حمد و ستایش خداوند را بگوید. و هیچ گناهی نیست که بنده مرتکب گردد و بر آن پشیمان شود مگر اینکه قبل از طلب مغفرت، خداوند متعال آن را می‌بخشد. و هیچ بنده‌ای لباسی را به یک دینار یا نصف دینار نمی‌خرد و به تن نمی‌کند و حمد و ثنای خداوند متعال را نمی‌گوید مگر خداوند متعال قبل از پوشیدن آن به طور کامل، او را مورد مغفرت قرار می‌دهد».

4- (الترهيب من لبس النساء الرقيق من الثياب التي تصف البشرة)

ترهيب زنان از پوشيدن لباس نازکی كه پوست بدن را نمايان می‌كند

2972-2043- (1) (حسن) عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْن عَمْرٍو([[994]](#footnote-994)) قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «يَكُونُ فِي آخِرِ أُمَّتِي رِجَالٌ يَرْكَبُونَ عَلَى سُرُوجٍ([[995]](#footnote-995)) كَأَشْبَاهِ الرِّحَالِ([[996]](#footnote-996))، يَنْزِلُونَ عَلَى أَبْوَابِ الْمَسَاجِدِ، نِسَاؤُهُمْ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ، عَلَى رُءُوسِهِنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْعِجَافِ الْعَنُوهُنَّ فَإِنَّهُنَّ مَلْعُونَاتٌ، لَوْ كَانَ وَرَاءَكُمْ أُمَّةٌ مِنَ الْأُمَمِ خَدَمَتهُنَّ([[997]](#footnote-997)) نِسَاؤُكُمْ كَمَا خَدَمَكُمْ نِسَاءُ الْأُمَمِ قَبْلَكُمْ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه" - واللفظ له- والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «در آخر امت من مردانی می‌آیند که بر تخت‌هایی شبیه کجاوه سوارند و در کنار در مسجد از آن پیاده می‌شوند. زنان‌شان لخت و عریانند و موی سرشان مانند کوهان شتر بلند([[998]](#footnote-998)) می‌باشد. آنها را لعنت کنید که آنها لعنت شدگانند. اگر بعد از شما امتی از امت‌ها بود، زنان شما خدمتکاران آنها می‌شدند همانطوری که زنان امت‌های قبل از شما خدمت‌کاران‌تان بودند».

2973-2044- (2) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «صِنْفَانِ مِنْ أَهْلِ النَّارِ لَمْ أَرَهُمَا: قَوْمٌ مَعَهُمْ سِيَاطٌ كَأَذْنَابِ الْبَقَرِ يَضْرِبُونَ بِهَا النَّاسَ، وَنِسَاءٌ كَاسِيَاتٌ عَارِيَاتٌ، مُمِيلَاتٌ مَائِلَاتٌ، رُءُوسُهُنَّ كَأَسْنِمَةِ الْبُخْتِ الْمَائِلَةِ؛ لَا يَدْخُلْنَ الْجَنَّةَ وَلَا يَجِدْنَ رِيحَهَا، وَإِنَّ رِيحَهَا لَتُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ كَذَا وَكَذَا».

**رواه مسلم وغيره.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دو گروه از اهل دوزخند که آنها را ندیده‌ام: گروهی که تازیانه همچون دم گاو در دست دارند و با آن مردم را می‌زنند. و زنانی که پوشیده و لخت و عریانند [لباس نازک می‌پوشند] و ديگران را در فتنه می‌اندازند و به سوی خود جذب می‌کنند و به ديگران ميل و رغبت نشان می‌دهند، [موی] سرهای‌شان مانند کوهان شتر [بلند] می‌باشد. آنها وارد بهشت نمی‌شوند و بوی بهشت را نمی‌یابند درحالی‌که بوی بهشت از مسیر چنین و چنین شنیده می‌شود».

2974-2045- (3) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل**: أَنَّ أَسْمَاءَ بِنْتَ أَبِي بَكْرٍ دَخَلَتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ج وَعَلَيْهَا ثِيَابٌ رِقَاقٌ، فَأَعْرَضَ عَنْهَا رَسُولُ اللَّهِ ج وَقَالَ: «يَا أَسْمَاءُ! إِنَّ الْمَرْأَةَ إِذَا بَلَغَتِ الْمَحِيضَ لَمْ تَصْلُحْ أَنْ يُرَى مِنْهَا إِلَّا هَذَا وَهَذَا». وَأَشَارَ إِلَى وَجْهِهِ وَكَفَّيْهِ.

**رواه أبو داود وقال: هذا مرسل، وخالد بن دريك لم يدرك عائشة**([[999]](#footnote-999))**.**

از عایشه ل روایت است که اسماء بنت ابی بکر بر رسول الله ج وارد شد درحالی‌که لباسی نازک پوشیده بود. رسول الله ج از او روی گرداند و فرمود: «ای اسماء! هرگاه زنی دچار عادت ماهیانه شود، شایسته نیست از او چیزی نمایان باشد، مگر این و این». و به صورت و دو کف دستش اشاره نمود.

5- (ترهيب الرجال من لبسهم الحرير وجلوسهم عليه، والتحلي بالذهب، وترغيب النساء في تركهما)

ترهيب مردان از پوشيدن ابريشم و نشستن بر آن و آراسته شدن به طلا و ترغيب زنان به ترک آنها

2975-2046- (1) (صحيح) عَنْ عُمَرَ بْن الْخَطَّابِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ؛ فَإِنَّهُ مَنْ لَبِسَهُ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي،**

از عمر بن خطاب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ابریشم نپوشید، زیرا کسی‌که آن را در دنیا بپوشد در آخرت آن را نمی‌پوشد».

(صحيح موقوف) **والنسائي وزاد:** قَالَ ابْنُ الزُّبَيْرِ: مَنْ لَبِسَهُ فِي الدُّنْيَا؛ لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ، قَالَ اللهُ تَعَالَى: ﴿وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾([[1000]](#footnote-1000)).

و در روایت نسائی آمده است: «هرکس در دنیا آن را بپوشد وارد بهشت نمی‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «و لباس‌شان در آنجا حریر است».

2976-2047- (2) (صحيح) **وَعَنهُ س قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يقول**: «إِنَّمَا يَلْبَسُ الحَرِيرَ مَنْ لاَ خَلاَقَ لَهُ».

و از از عمر بن خطاب س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «فقط کسی ابریشم می‌پوشد که هیچ نصیبی ندارد».

(صحيح) **رواه البخاري ومسلم. وزاد البخاري وابن ماجه والنسائي في رواية:** «مَنْ لاَ خَلاَقَ لَهُ فِي الآخِرَةِ».

«کسی که هیچ نصیبی در آخرت ندارد».

2977-1251- (1) (منكر) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** أَنَّ نَبِيَّ اللَّهُ ج قَالَ: «مَنْ لَبِسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا؛ لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ، وَإِنْ دَخَلَ الْجَنَّةَ لَبِسَهُ أَهْلُ الْجَنَّةِ وَلَمْ يَلْبَسْهُ».

از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در دنیا لباس ابریشمی بپوشد، در آخرت آن را نخواهد پوشید و اگر وارد بهشت شود، اهل بهشت آن را می‌پوشند اما او آن را نمی‌پوشد».

**رواه النسائي، وابن حبان في** "صحيحه"، **والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**"([[1001]](#footnote-1001)).

2978-2048- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ لَبِسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا؛ لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ».

**رواه البخاري ومسلم وابن ماجه.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در دنیا لباس ابریشمی بپوشد در آخرت نخواهد پوشید».

2979-2049- (4) (صحيح لغيره) **وَعَن عَليّ س قَالَ:** رَأَيتُ رَسُولَ الله ج أَخَذَ حَرِيرًا فَجَعَلَهُ فِي يَمِينِهِ، وَذَهَبًا فَجَعَلَهُ فِي شِمَالِهِ، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذَيْنِ حَرَامٌ عَلَى ذُكُورِ أُمَّتِي».

**رواه أبو داود والنسائي**([[1002]](#footnote-1002))**.**

از علی س روایت است، رسول الله ج را دیدم که پارچه‌ای ابریشمی را برداشته و در دست راست خود قرار داد و مقداری طلا را برداشته و در دست چپش نهاد و فرمود: «این دو بر مردان امت من حرام است».

2980-2050- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ لَبِسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا؛ لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ، وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا؛ لَمْ يَشْرَبْهُ فِي الْآخِرَةِ، وَمَنْ شَرِبَ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ؛ لَمْ يَشْرَبْ بِهَا فِي الْآخِرَةِ - ثُمَّ قَالَ: - لِبَاسُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَشَرَابُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَآنِيَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

**رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که در دنیا لباس ابریشم بپوشد در آخرت آن را نخواهد پوشید. و کسی‌که در دنیا شراب بنوشد در آخرت آن را نخواهد نوشید و کسی‌که در ظرف طلا و نقره بنوشد با این دو ظرف در آخرت نخواهد نوشید. - سپس فرمود: - اینها لباس و نوشیدنی و ظرف اهل بهشت است».

2981-2051- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ**س** قَالَ: أُهْدِيَ لِرَسُولِ اللَّهِ ج فَرُّوجُ حَرِيرٍ، فَلَبِسَهُ، ثُمَّ صَلَّى فِيهِ، ثُمَّ انْصَرَفَ فَنَزَعَهُ نَزْعًا شَدِيدًا كَالكَارِهِ لَهُ، ثُمَّ قَالَ: «لاَ يَنْبَغِي هَذَا لِلْمُتَّقِينَ».

**رواه البخاري ومسلم.**

عقبة بن عامر س می‌گوید: عبایی ابریشمی به رسول الله ج اهدا شد. رسول الله ج آن را پوشید و با آن نماز خواند. پس از اتمام نماز، به سرعت مانند کسی‌که آن را نپسندیده باشد، از تن بیرون آورد و فرمود: «این لباس شایسته‌ی اهل تقوی نیست».

(والفرّوج) به فتح فاء و تشديد راء و ضم آن: عبارت است از قبایی که پشت شکاف داشته باشد.

2982-2052- (7) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ [هِشَام بْن]([[1003]](#footnote-1003)) أَبِي رُقَيَّةَ قَالَ: سَمِعْتُ مَسْلَمَةَ بْنَ مَخْلَدٍ وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ يَخْطُبُ النَّاسَ يَقُولُ: أَيُّهَا النَّاسُ! أَمَا لَكُمْ فِي الْعَصْبِ وَالْكَتَّانِ مَا يُغْنِيكُمْ عَنِ الْحَرِيرِ؟ وَهَذَا رَجُلٌ يُخْبِرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج. قُمْ يَا عُقْبَةُ! فَقَامَ عُقْبَةُ بْنُ عَامِرٍ - وَأَنَا أَسْمَعُ - فَقَالَ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا؛ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ». وَأَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ لَبِسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا؛ حُرِمَهُ أَنْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه".**

از هشام بن ابو رقیه روایت است از مسلمة بن مخلد شنیدم که روی منبر برای مردم خطبه می‌خواند و می‌گفت: ای مردم! آیا چادر و کتان برای شما کافی نیست که از حریر استفاده نکنید؟ این مرد از پیامبر ج نقل می‌کند؛ ای عقبه بلند شو، عقبه بلند شد و من درحالی‌که می‌شنیدم، گفت: از رسول الله ج شنیدم که می‌فرمود: «هرکس عمداً به من دروغ ببندد، پس جایگاه خویش را در جهنم آماده کند». و سوگند می‌خورم از رسول الله ج شنیدم که می‌فرمود: «کسی‌که در دنیا ابریشم بپوشد از پوشیدن آن در آخرت محروم می‌ماند».

(العَصْب) به فتح عين و سكون صاد: نوعی پارچه.

2983-2053- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ حُذَيْفَةَ س قَالَ: «نَهَانَا رَسُولُ الله ج أَنْ نَشْرَبَ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالفِضَّةِ، وَأَنْ نَأْكُلَ فِيهَا، وَعَنْ لُبْسِ الحَرِيرِ وَالدِّيبَاجِ([[1004]](#footnote-1004))، وَأَنْ نَجْلِسَ عَلَيْهِ».

**رواه البخاري.**

از حذیفه س روایت است که رسول الله ج از نوشیدن و خوردن در ظرف طلا و نقره و از پوشیدن لباس‌های ابریشمی و نشستن بر آن نهی کردند.

2984-1252- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَسْتَمْتِعُ بِالْحَرِيرِ مَنْ يَرْجُو أَيَّامَ اللَّهِ».

**رواه أحمد، وفيه قصة.**

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که به رحمت و مغفرت خداوند امیدوار است از لباس ابریشمی استفاده نمی‌کند».

2985-1253- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ **رَسُولَ الله** ج يَقُولُ: «إِنَّمَا يَلْبَسُ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا؛ مَنْ لَا يَرْجُو أَنْ يَلْبَسَهُ فِي الْآخِرَةِ». قَالَ الْحَسَنُ: فَمَا بَالُ أَقْوَامٍ يَبْلُغُهُمْ هَذَا عَنْ نَبِيِّهِمْ فَيَجْعَلُونَ حَرِيرًا فِي ثِيَابِهِمْ وَفِي بُيُوتِهِمْ؟!

**رواه أحمد من طريق مبارك بن فضالة عن الحسن عنه.**

از ابوهریره**س** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «تنها کسی در دنیا لباس ابریشمی می‌پوشد که امید پوشیدن آن را در آخرت ندارد». حسن می‌گوید: چه وضعیتی خواهند داشت کسانی که این رهنمود نبوی به آنها ابلاغ می‌شود اما در لباس و خانه‌ی‌شان از ابریشم استفاده می‌کنند؟!

2986-2054- (9) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِذَا اسْتَحَلَّتْ أُمَّتِي خَمْسًا فَعَلَيْهِمُ الدَّمَارُ: إِذَا ظَهَرَ التَّلَاعُنُ، وَشَرِبُوا الْخُمُورَ، وَلَبِسُوا الْحَرِيرَ، وَاتَّخِذُوا الْقِيَانَ([[1005]](#footnote-1005))، وَاكْتَفَى الرِّجَالُ بِالرِّجَالِ، وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ».

**رواه البيهقي عقيب حديث، ثم قال:** "**إسناده وإسناد ما قبله غير قوي، غير أنه إذا ضم بعضه إلى بعض أخذ قوة**".

از انس س روایت شده که رسول الله ج فرمودند: «چون امتم پنج چیز را حلال بشمارند، هلاکت و نابودی آنان را دربرمی‌گیرد: هرگاه لعنت یکدیگر زیاد و آشکار گردد و شراب بخورند و ابریشم بپوشند و از دختران آواز خوان استفاده کنند و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند».

2987-2055- (10) (صحيح موقوف) **وَ**عَنْ صَفْوَان بْن عَبْدِاللَّهِ بْنِ صَفْوَانَ قَالَ: اسْتَأْذَنَ سَعْدٌ س عَلَى ابْنِ عَامِرٍ، وَتَحْتَهُ مَرَافِقُ مِنْ حَرِيرٍ، فَأَمَرَ بِهَا فَرُفِعَت، فَدَخَلَ عَلَيْهِ وَهُوَ عَلَی مَطْرَفٍ مِن خَزٍّ، فَقَالَ: اسْتَأْذَنْتَ وَتَحْتِي مَرَافِقُ مِنْ حَرِيرٍ، فَأَمَرْتُ بِهَا فَرُفِعَتْ، فَقَالَ لَهُ: نِعْمَ الرَّجُلُ أَنْتَ يَا ابْنَ عَامِرٍ! إِنْ لَمْ تَكُنْ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ: ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا﴾، وَاللَّهِ لَأَنْ أَضْطَجِعَ عَلَى جَمْرِ الْغَضَا([[1006]](#footnote-1006))؛ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَضْطَجِعَ عَلَيْهَا.

**رواه الحاكم وقال: "صحيح على شرطهما".**

صفوان بن عبدالله بن صفوان می‌گوید که سعد س اجازه‌ی ورود به نزد ابن عامر گرفت، درحالی‌که او بر بالشی از ابریشم تکیه زده بود، دستور داد آن را بردارند؛ پس درحالی سعد وارد شد که ابن عامر بر پارچه‌ای از خز نشسته بود و گفت: زمانی که اجازه‌ی ورود خواستی بر بالشی از ابریشم تکیه زده بودم، دستور دادم آن را ببرند. سعد س گفت: ای ابن عامر تو چه مرد خوبی هستی! به شرطی که از کسانی‌ نباشی که خداوند در مورد آنها می‌فرماید: ﴿أَذۡهَبۡتُمۡ طَيِّبَٰتِكُمۡ فِي حَيَاتِكُمُ ٱلدُّنۡيَا﴾ [الأحقاف: 20] «در زندگی دنیا (نعمت‌های) پاکیزه (و لذت‌های) خود را از بین بردید». به خدا قسم اگر بر زغال و اخگری آتشین بخوابم، نزدم محبوب‌تر از این است که بر ابریشم بخوابم.

(المرافق) به فتح ميم؛ جمع (مرفقة) به كسر آن و فتح فاء: و آن عبارت است از چیزی که به آن تکیه می‌شود شبیه مخده و بالش.

2988-2056- (11) (صحيح) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س** قَالَ: رَأَى رَسُولَ الله ج جُبَّةً مُجَبَّبَةُ بِحَرِيرٍ، فَقَالَ: «طَوْقٌ مِنْ نَارٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه البزار والطبراني في** "الأوسط"، **ورواته ثقات.**

از معاذ بن جبل س روایت است، رسول الله ج جبه‌ای را که جیبش از ابریشم بود مشاهده نمود، پس فرمود: «روز قیامت غل و زنجیری از آتش است».

(مُجَيّبة) **بضم الميم وفتح الجيم بعدهما ياء مثناة تحت مفتوحة ثم باء موحدة؛ أي: لها (جيب) بفتح الجيم من حرير: وهو الطوق**([[1007]](#footnote-1007))**.**

2989-1254- (4) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ جُوَيْرِيَةَ**ل** **قَالَت: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَنْ لَبِسَ ثَوْبَ حَرِيرٍ فِي الدُّنْيَا([[1008]](#footnote-1008))؛ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ﻷ ثَوْباً مِنَ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

از جویریه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در دنیا لباس ابریشمی بپوشد، خداوند متعال در روز قیمت لباسی از آتش بر او می‌پوشاند».

**وفي رواية**: «مَنْ لَبِسَ ثَوْبَ حَرِيرٍ فِي الدُّنْيَا؛ أَلْبَسَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَوْبَ مَذَلَّةٍ، أَوْ ثَوْبًا مِنْ نَارٍ».

و در روایتی آمده است: «هرکس در دنیا لباس ابریشمی بپوشد، خداوند متعال در روز قیامت لباس خواری یا لباسی از آتش بر او می‌پوشاند».

**رواه أحمد والطبراني، وفي إسناده جابر الجعفي.**

0-2057- (12) (صحيح موقوف) **ورواه البزار** **عن حذيفة موقوفا**ً: مَنْ لَبِسَ ثَوْبَ حَرِيرٍ؛ أَلْبَسَهُ اللَّهُ یَوْمًا مِنْ نَارٍ، لَيْسَ مِنْ أَيَّامِكُمْ، وَلَكِنْ مِنْ أَيَّامِ اللَّهِ الطِّوَالِ.

از حذیفه روایت است که می‌گوید: «کسی‌که لباس ابریشمی بپوشد، خداوند یک روز آتش بر او می‌پوشاند. و این مثل روز‌های شما نیست، بلکه از روزهای طولانی خداوند است.

2990-2058- (13) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س**؛ أَنَّهُ سَمِعَ **النَّبِيَّ** ج يَقُولُ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلَا يَلْبَسْ حَرِيرًا وَلَا ذَهَبًا».

**رواه أحمد، ورواته ثقات**([[1009]](#footnote-1009))**.**

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که به خدا و روز آخرت ایمان دارد، پس ابریشم و طلا بر تن نکند».

2991-2059- (14) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي وَهُوَ يَشْرَبُ الْخَمْرَ؛ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ شُرْبَهَا فِي الْجَنَّةِ، وَمَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي وَهُوَ يَتَحَلَّى بالذَّهَبِ؛ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ لِبَاسَهُ فِي الْجَنَّةِ».

**رواه أحمد، ورواته ثقات، والطبراني.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هریک از امتیانم درحالی بمیرد‌ که شراب می‌نوشد، خداوند در بهشت نوشیدن آن را بر او حرام می‌کند. و هرکس از امتیانم درحالی بمیرد ‌که با طلا خود را مزین می‌کند، خداوند پوشیدن آن را در بهشت بر او حرام می‌کند».

2992-2060- (15) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَبَّاسٍ**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج رَأَى خَاتَمًا مِنْ ذَهَبٍ فِي يَدِ رَجُلٍ فَنَزَعَهُ وَطَرَحَهُ، وَقَالَ: «يَعْمِدُ أَحَدُكُمْ إِلَى جَمْرَةٍ مِنْ نَارٍ فَيَطرَحُهَا فِي يَدِهِ؟!». فَقِيلَ لِلرَّجُلِ بَعْدَ مَا ذَهَبَ رَسُولُ اللهِ ج: خُذْ خَاتَمَكَ انْتَفِعْ بِهِ. قَالَ: لَا وَاللهِ، لَا آخُذُهُ وَقَدْ طَرَحَهُ رَسُولُ اللهِ ج.

**رواه مسلم.**

از ابن عباس ب روایت شده که رسول الله ج در دست مردی انگشتری از طلا دید، آن را از انگشتش بیرون آورد و دور انداخت و فرمود: «یکی از شما قصد قطعه‌ای از آتش می‌کند و آن را در دست خود قرار می‌دهد». وقتی رسول الله ج رفت. به آن مرد گفته شد: انگشترت را بردار و از آن استفاده کن. گفت: نه!، به خدا سوگند هرگز چیزی را که رسول الله ج پرت کرده است بر نمی‌دارم.

2993-2061- (16) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س؛** أَنَّ رَجُلًا قَدِمَ مِنْ (نَجْرَانَ) إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج وَعَلَيْهِ خَاتَمٌ مِنْ ذَهَبٍ، فَأَعْرَضَ عَنْهُ رَسُولُ اللَّهِ ج وَقَالَ: «إِنَّكَ جِئْتَنِي وَفِي يَدِكَ جَمْرَةٌ مِنْ نَارٍ».

**رواه النسائي.**

از ابوسعید س روایت است مردی از نجران که انگشتری از طلا به دست داشت نزد رسول الله ج آمد. رسول الله ج از او روی گرداند و فرمود: «درحالی‌ به نزد من آمده‌ای که در دستت اخگری از آتش است».

2994-2062- (17) (صحيح) **وَ**عَنْ خَلِيفَةَ بْنِ كَعْبٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ الزُّبَيْرِ يَخْطُبُ وَيَقُولُ: لَا تُلْبِسُوا نِسَاءَكُمُ الْحَرِيرَ، فَإِنِّي سَمِعْتُ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَا تَلْبَسُوا الْحَرِيرَ؛ فَإِنَّهُ مَنْ لَبِسَهُ فِي الدُّنْيَا؛ لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ».

خلیفة بن کعب می‌گوید: از ابن زبیر در خطبه شنیدم که می‌گفت: به زنان‌تان ابریشم نپوشانید زیرا من از عمر بن خطاب س شنیدم که گفت: رسول الله ج فرمودند: «ابریشم نپوشید، پس کسی‌که آن را در دنیا بپوشد، در آخرت نمی‌پوشد».

**رواه البخاري ومسلم، والنسائي وزاد في رواية**([[1010]](#footnote-1010)): «وَمَنْ لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ؛ لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ، قَالَ اللهُ تَعَالَی: ﴿وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ﴾».

و در روایت نسائی آمده است: «و کسی‌که آن را در آخرت نپوشد، وارد بهشت نمی‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: «و لباس‌شان در آنجا (بهشت) ابریشم است».

2995-2063- (18) (صحيح) **وَ**عَنْ عُقْبَة بْن عَامِرٍ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج كَانَ يَمْنَعُ أَهْلَهُ([[1011]](#footnote-1011)) الْحِلْيَةَ وَالْحَرِيرَ، وَيَقُولُ: «إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ حِلْيَةَ الْجَنَّةِ وَحَرِيرَهَا؛ فَلَا تَلْبَسُوهَا([[1012]](#footnote-1012)) فِي الدُّنْيَا».

**رواه النسائي، والحاكم وقال:** "صحيح على شرطهما".

از عقبة بن عامر س روایت است که رسول الله ج همسرانش را از زر و زیور و ابریشم منع می‌نمود و می‌فرمود: «اگر زر و زینت بهشتی و ابریشم آن را می‌خواهید پس در دنیا آن را نپوشید».

2996-2064- (19) (حسن لغيره**) وَعَن أَنَسٍ س؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ: «**قَالَ اللهُ ﻷ: مَنْ تَرَكَ الْخَمْرَ وهُو يَقْدِرُ عَلَيْهِ؛ لأُسْقِيَنَّهُ مِنْهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ([[1013]](#footnote-1013))، وَمَنْ تَرَكَ الْحَرِيرَ وهُو يَقْدِرُ عَلَيْهِ؛ لأَكْسُوَنَّهُ إِيَّاهُ فِي حَظيرَةِ القُدُسِ».

**رواه البزار بإسناد حسن، ويأتي في [21- الحدود/6]** "باب شرب الخمر" **أحاديث نحو هذا إن شاء الله تعالى.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند ﻷ می‌فرماید: کسی‌که شراب را درحالی رها کند ‌که بر خوردن آن قادر است، در بهشت از آن می‌نوشانم. و هرکس درحالی ابریشم را رها کند ‌که بر پوشیدن آن قادر است، در بهشت او را از آن می‌پوشانم».

2997-2065- (20) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْقِيَهُ اللَّهُ الْخَمْرَ فِي الْآخِرَةِ؛ فَلْيَتْرُكْهَا فِي الدُّنْيَا، وَمَنْ سَرَّ أَنْ يَكْسِیَهُ اللَّهُ الْحَرِيرَ فِي الْآخِرَةِ؛ فَلْيَتْرُكْهُ فِي الدُّنْيَا».

**رواه الطبراني في** "الأوسط"، ورواته **ثقات؛ إلا شيخه المقدام بن داود، وقد وُثق، وله شواهد.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس خوشحال می‌شود که خداوند در آخرت به او شراب بنوشاند پس باید در دنیا آن را رها کند و اگر کسی خوشحال می‌شود خداوند در آخرت به او ابریشم بپوشاند پس باید در دنیا آن را ترک کند».

2998-2066- (21) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «وَيْلٌ لِلنِّسَاءِ مِنَ الْأَحْمَرَيْنِ: الذَّهَبِ وَالْمُعَصْفَرِ».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «وای بر زنانی که از دو سرخ‌رنگ یعنی طلا و لباس آغشته به گیاه معصفر استفاده می‌کنند».

2999-1255- (5) (ضعيف جداً) **وَعن أبي أمامة س قال: قال رسول الله** ج: «أُريتُ أنِّي دخلتُ الجنَّةَ، فإذا أعالي أهلِ الجنَّة فقراءُ المهاجرين وذراري المؤمنينَ، وإذا ليس فيها أحدٌ أقلُّ مِنَ الأغنِياءِ والنساءِ. فقيلَ لي: أمّا الأغنياءُ فإنَّهم على البابِ يُحاسَبُون ويُمَحَّصُونَ، وأما النساءُ فألهاهُنَّ الأحمران: الذهبُ والحريرُ» **الحديث.**

**رواه أبو الشيخ ابن حیان وغيره**([[1014]](#footnote-1014)) **من طريق عبيدالله بن زَحْر عن علي بن يزيد**([[1015]](#footnote-1015)) **عن القاسم عنه.**

از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در خواب دیدم که وارد بهشت شدم که والاترین مقام در میان بهشتیان از آنِ فقرای مهاجرین و فرزندان مومنان بود و هیچ گروهی در بهشت کمتر از ثروتمندان و زنان نبود. پس به من گفته شد: ثروتمندان بر درب بهشت مورد حسابرسی و آزمایش هستند اما زنان را دو چیز سرگرم نموده: طلا و لباس ابریشمی».

3000- (ضعيف) **وتقدم حديث أبي أمامة [16- البيوع/19] عَنِ النَّبِيِّ** ج **قَالَ**: «يَبِيتُ قَوْمٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى طُعْمٍ وَشُرْبٍ وَلَهْوٍ وَلَعِبٍ، فَيُصْبِحُوا وَقَدْ مُسِخُوا قِرَدَةً وَخَنَازِيرَ، وَلَيُصِيبَنَّهُمْ خَسْفٌ وَقَذْفٌ، حَتَّى يُصْبِحَ النَّاسُ فَيَقُولُونَ: قَدْ خُسِفَ اللَّيْلَةَ بِبَنِي فُلَانٍ، وَخُسِفَ اللَّيْلَةَ بِدَارِ فُلَانٍ، وَلَتُرْسَلَنَّ عَلَيْهِمْ حِجَارَةٌ مِنَ السَّمَاءِ؛ كَمَا أُرْسِلَتْ عَلَى قَوْمِ لُوطٍ عَلَى قَبَائِلَ فِيهَا وَعَلَى دُورٍ، وَلَتُرْسَلَنَّ عَلَيْهِمُ الرِّيحُ الْعَقِيمُ؛ الَّتِي أَهْلَكَتْ عَادًا عَلَى قَبَائِلَ فِيهَا وَعَلَى دُورٍ، بِشُرْبِهِمُ الْخَمْرَ، وَلُبْسِهِمُ الْحَرِيرَ، وَاتِّخَاذِهِمُ الْقَيْنَاتِ، وَأَكْلِهِمُ الرِّبَا، وَقَطِيعَةِ الرَّحِمَ، وَخَصْلَةٍ نَسِيَهَا جَعْفَرٌ».

**رواه أحمد والبيهقي.**

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «گروهی از این امت بر سفره غذا و نوشیدنی و لهو و لعب شب را صبح می‌کنند درحالی‌که صبح به بوزینه و خوک مسخ شده‌اند و به خسف و قذف مبتلا می‌شوند چنان‌که مردم صبح کرده و می‌گویند: دیشب بنی فلان دچار خسف شد و دیشب در فلان سرزمین خسف رخ داد. و از آسمان بر آنها سنگ می‌بارد چنان‌که بر قوم لوط بارید. بر قبایلی که در آنها هستند و بر سرزمین‌های ایشان. و بر آنها تندبادی از جنس بادی که قوم عاد را نابود کرد می‌وزد. بر قبایلی که در آنها هستند و بر سرزمین‌های ایشان؛ و دلیل این همه عذاب شراب‌خواری و پوشیدن لباس ابریشمی و زنان آواز خوان و ربا خواری و قطع پیوند خویشاوندی می‌باشد». و خصلت دیگری بود که جعفر فراموش کرده است.

3001-2067- (22) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدالرَّحْمَنِ بْنَ غَنْمٍ الْأَشْعَرِيَّ قَالَ: حَدَّثَنِي أَبُو عَامِرٍ أَوْ أَبُو([[1016]](#footnote-1016)) مَالِكٍ الْأَشْعَرِي، - وَاللَّهِ يَمِينٌ أُخْرَى مَا كَذَّبَنِي - أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «لَيَكُونَنَّ مِنْ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَسْتَحِلُّونَ الْخَمرَ وَالْحَرِيرَ» - وَذَكَرَ كَلَامًا قَالَ([[1017]](#footnote-1017)): - «يَمْسَخُ مِنْهُمْ قِرَدَةً وَخَنَازِيرَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

**رواه البخاري تعليقاً، وأبو داود -واللفظ له-.**

از عبدالرحمن بن غنم اشعری روایت است که ابو عامر یا ابومالک اشعری به من گفت: - و قسم به خدا که به من دروغ نگفت - که از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «افرادی از امتم خواهند بود که شراب و ابریشم را حلال می‌کنند». و ادامه داد تا اینکه فرمود: «و از جمع آنها افرادی تا روز قیامت به میمون و خوک تبدیل می‌شوند».

6- (الترهيب من تشبه الرجل بالمرأة، أوالمرأة بالرجل في لباس أو كلام أو حركة أو نحو ذلك)

ترهيب از مشابهت مرد به زن و زن به مرد در لباس يا كلام يا حركت يا مواردی از این قبیل

3002-2068- (1) (صحيح) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ج المُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَالمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ».

**رواه البخاري وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج مردانی که خود را شبیه زنان و زنانی که خود را به شبیه مردان می‌کنند لعنت کردند.

0-1256- (1) (منكر) **والطبراني، وعنده**([[1018]](#footnote-1018))**:** أَنَّ امْرَأَةً، مَرَّتْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ج مُتَقَلِّدَةً قَوْسًا، فَقَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الْمُتَشَبِّهَاتِ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ، وَالْمُتَشَبِّهِينَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ».

و در روایتی طبرانی آمده است: زنی از کنار رسول الله ج گذشت که کمانی بر گردن آویزان داشت. رسول الله ج فرمودند: «خداوند لعنت کرده زنانی که خود را شبیه مردان می‌کنند و مردانی که خود را شبیه زنان می‌کنند».

**وفي رواية للبخاري**([[1019]](#footnote-1019))**: «**لَعَنَ رَسُولُ الله ج المُخَنَّثِينَ مِنَ الرِّجَالِ، وَالمُتَرَجِّلاَتِ مِنَ النِّسَاءِ».

و در روایت بخاری آمده است: رسول الله ج لعنت کرده مردانی را که خود را به شکل زنان در می‌آورند و زنانی را که خود را به شکل مردان در می‌آورند».

(المخنث) به فتح نون و كسر آن: عبارت است از کسی که باتمایل یا اندام متمایل راه می‌رود [صفات زنانه] همچون زنان؛ و مراد از آن کسی نیست که مرتکب زنا می‌شود.

3003-2069- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ج الرَّجُلَ يَلْبَسُ لُبْسَةَ الْمَرْأَةِ، وَالْمَرْأَةَ تَلْبَسُ لُبْسَةَ الرَّجُلِ».

**رواه أبو داود والنسائي، وابن ماجه وابن حبان في** "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج مردی را که لباس زنانه و زنی را که لباس مردانه می‌پوشد، لعنت کردند.

3004-1257- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ رَجُلٍ مِنْ هُذَيْلٍ قَالَ: رَأَيْتُ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ ب وَمَنْزِلُهُ فِي الْحِلِّ، وَمَسْجِدُهُ فِي الْحَرَمِ، قَالَ: فَبَيْنَا أَنَا عِنْدَهُ رَأَى أُمَّ سَعِيدٍ ابْنَةَ أَبِي جَهْلٍ مُتَقَلِّدَةً قَوْسًا، وَهِيَ تَمْشِي مِشْيَةَ الرَّجُلِ، فَقَالَ عَبْدُاللَّهِ: مَنْ هَذِهِ؟ فَقُلْتُ: هَذِهِ أُمُّ سَعِيدٍ بِنْتُ أَبِي جَهْلٍ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ تَشَبَّهَ بِالرِّجَالِ مِنَ النِّسَاءِ، وَلَا مَنْ تَشَبَّهَ بِالنِّسَاءِ مِنَ الرِّجَالِ».

**رواه أحمد - واللفظ له-، ورواته ثقات؛ إلا الرجل المبهم، ولم يسم. والطبراني مختصراً، وأسقط المبهم فلم يذكره.**

از مردی از هذیل روایت است: عبدالله بن عمرو بن العاص و منزلش در حل و مسجدش را در حرم دیدم. یک بار که نزد او بودم، ام سعید دختر ابوجهل را دید که کمانی در گردن دارد و چون مردان راه می‌رود. عبدالله گفت: این کیست؟ گفتم: ام سعید دختر ابوجهل؛ گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «مردانی که خود را شبیه زنان کرده و زنانی که خود را شبیه مردان می‌کنند، از ما نیستند».

3005-1258- (3) (منكر) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ج مُخَنَّثِي الرِّجَالِ؛ الَّذِينَ يَتَشَبَّهُونَ بِالنِّسَاءِ، وَالْمُتَرَجِّلَاتِ مِنَ النِّسَاءِ؛ الْمُتَشَبِّهاتِ بِالرِّجَالِ، وَرَاكِبَ الْفَلَاةِ وَحْدَهُ»([[1020]](#footnote-1020)).

**رواه أحمد ورجاله رجال** "الصحيح"؛ **إلا طيب بن محمد، وفيه مقال، والحديث حسن**([[1021]](#footnote-1021))**.**

از ابوهریره**س** روایت است: رسول الله ج مردانی که خود را شبیه زنان می‌کنند لعنت کرده است و زنانی که خود را به مردان شبیه می‌کنند لعنت کرده است. و جایز نیست کسی تنها سفر کند».

3006-1259- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «أَرْبَعَةٌ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛ وَأَمَّنَتِ الْمَلَائِكَةُ: رَجُلٌ جَعَلَهُ اللهُ ذَكَرًا فَأَنَّثَ نَفْسَهُ وَتَشَبَّهَ بِالنِّسَاءِ، وَامْرَأَةٌ جَعَلَهَا اللهُ أُنْثَى فَتَذَكَّرَتْ وَتَشَبَّهَتْ بِالرِّجَالِ، وَالَّذِي يُضِلُّ الْأَعْمَى، وَرَجُلٌ حَصُورٌ، وَلَمْ يَجْعَلِ اللهُ حَصُورًا إِلَّا يَحْيَى بْنَ زَكَرِيَّا».

رواه **الطبراني من طريق علي بن يزيد الألهاني، وفي الحديث غرابة.**

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چهار نفر در دنیا و آخرت لعنت شده‌ و فرشتگان آمین گفته‌اند: مردی که خداوند او را مذکر آفریده اما خود را شبیه زنان می‌کند و زنی که خداوند متعال او را مونث قرار داده اما خود را شبیه مردان می‌کند و کسی‌که کوری را گمراه می‌کند و مردی که با وجود توانایی، با هدف زهد و پارسایی ازدواج نمی‌کند و خداوند به کسی جز یحیی بن زکریا چنین ویژگی نداده است».

3007-1260- (5) (منكر) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: أُتِيَ رَسُولُ الله ج بِمُخَنَّثٍ قَدْ خَضَبَ يَدَيْهِ وَرِجْلَيْهِ بِالْحِنَّاءِ، فَقَالَ رَسُولُ الله ج: «مَا بَالُ هَذَا؟». قَالُوا: يَتَشَبَّهُ بِالنِّسَاءِ، فَأَمَرَ بِهِ فَنُفِيَ إِلَى (النَّقِيعِ)، فَقیلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَا نَقْتُلُهُ؟ فَقَالَ: «إِنِّي نُهِيتُ عَنْ قَتْلِ الْمُصَلِّينَ».

از ابوهریره**س** روایت است: مردی که خود را با خضاب کردن دست‌ها و حنا کردن پاها شبیه زنان کرده بود، نزد رسول الله ج آورده شد. رسول الله ج فرمودند: «مشکل او چیست؟». گفتند: خود را شبیه زنان کرده است. پس امر نمود تا او را به نقیع (بخشی از مدینه) تبعید کنند». گفته شد: ای رسول خدا، آیا او را نمی‌کشی؟ فرمود: «من از کشتن نمازگزاران نهی شدم».

**رواه أبو داود قال: "وقال أبو أسامة: و(النقيع): ناحية من المدينة، وليس ب(البقيع)؛ يعني أنه بالنون لا بالباء". (قال الحافظ): "رواه أبو داود عن أبي يسار القرشي عن أبي هاشم عن أبي هريرة. وفي متنه نكارة، وأبو يسار هذا لا أعرف اسمه، وقد قال أبو حاتم الرازي لما سئل عنه: "مجهول". وليس كذلك؛ فإنه قد روى عنه الأوزاعي والليث؛ فكيف يكون مجهولاً؟! والله أعلم**([[1022]](#footnote-1022))**".**

3008-2070- (3) (حسن صحيح) **وَعن ابن عمر ب قال: قال رسول الله** ج: «ثلاثَةٌ لا يدخلونَ الجنَّةَ: العاقُّ لوالِدَيهِ، والدَيُّوثُ، ورَجُلَةٌ([[1023]](#footnote-1023)) النساءِ».

**رواه النسائي والبزار في حديث يأتي في [22- البر/2] "العقوق" إن شاء الله، والحاكم - واللفظ له- وقال: "صحيح الإسناد".**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه گروه هستند که وارد بهشت نمی‌شوند؛ کسی‌که نافرمانی پدر و مادر می‌کند و مردی که در مورد زن خود غیرت نداشته باشد و زنی که خود را به شکل مردان در می‌آورد».

(الدَيُّوث) به فتح دال و تشديد ياء: عبارت است از کسی که از فاحشه در میان خانواده‌اش آگاه است و آن را تایید می‌کند.

3009-2071- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ**س** عَنْ رَسُولِ اللهِ ج قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ أَبَدًا: الدَّيُّوثُ، وَالرَّجُلَةُ مِنَ النِّسَاءِ، وَمُدْمِنُ الْخَمْرِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! أَمَّا مُدْمِنُ الْخَمْرِ فَقَدْ عَرَفْنَاهُ، فَمَا الدَّيُّوثُ؟ قَالَ: «الَّذِي لَا يُبَالِي مَنْ دَخَلَ عَلَى أَهْلِهِ». قُلْنَا: فَمَا الرَّجُلَةُ مِنَ النِّسَاءِ؟ قَالَ: «الَّتِي تَشَبَّهُ بِالرِّجَالِ».

**رواه الطبراني، ورواته لا أعلم فيهم مجروحاً**([[1024]](#footnote-1024))**.**

از عمار بن یاسر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه گروه هیچ‌گاه وارد بهشت نمی‌شوند: دیوث و الرَّجُلَةُ مِنَ النِّسَاءِ و شراب خوار». گفتند: ای رسول الله ج! ما شراب خوار را می‌شناسیم، اما «دیوث» کیست؟ فرمود: «کسی‌که هیچ اهمیتی نمی‌دهد که چه کسی نزد اهلش می‌آید». گفتیم: «الرجلة من النساء» چه کسانی هستند؟ فرمود: «زنانی که خود را شبیه مردان می‌کنند».

7-(الترغيب في ترك الترفع في اللباس تواضعاً واقتداء بأشرف الخلق محمد ج وأصحابه، والترهيب من لباس الشهرة والفخر والمباهاة)

ترغيب به دوری از بلند كردن لباس به خاطر تواضع و اقتدا به اَشرف مخلوقات محمد ج و اصحابش و ترهيب از پوشيدن لباس شهرت و تكبر و خودستایی

3010-2072- (1) (حسن لغيره) عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ تَرَكَ اللِّبَاسَ تَوَاضُعًا لِلَّهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ؛ دَعَاهُ اللَّهُ يَوْمَ القِيَامَةِ عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ حَتَّى يُخَيِّرَهُ مِنْ أَيِّ حُلَلِ الإِيمَانِ شَاءَ يَلْبَسُهَا».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن"، والحاكم في موضعين من "المستدرك"، وقال في أحدهما: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "روياه من طريق أبي مرحوم - وهو عبدالرحيم بن ميمون- عن سهل بن معاذ، ويأتي الكلام عليهما".**

از معاذ بن انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس از روی فروتنی برای خدا، لباس گران‌قیمت را درحالی‌ نپوشد که بر پوشیدن آن قادر است، خداوند در روز قیامت در انظار مردم، او را فرا می‌خواند تا او را مخیر کند که از هر لباس اهل ایمان که می‌خواهد، انتخاب کند و بپوشد».

3011-2073- (2) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَبْنَاءِ أَصْحَابِ **رَسُولِ الله** ج عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «وَمَنْ تَرَكَ لُبْسَ ثَوْبِ جَمَالٍ، وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ - قَالَ بِشْرٌ: أَحْسَبُهُ قَالَ:- تَوَاضُعًا، كَسَاهُ اللَّهُ حُلَّةَ الْكَرَامَةِ».

**رواه أبو داود في حديث، ولم يسم ابنَ الصحابيِّ. ورواه البيهقي من طريق زبان بن فائد عن سهل بن معاذ عن أبيه بزيادة.**

مردی از فرزندان اصحاب رسول الله ج از پدرش روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که پوشیدن لباس زینت را درحالی‌ ترک کند که توانایی پوشیدن آن را دارد - بشر می‌گوید: گمان می‌کنم فرمود: - به خاطر تواضع؛ خداوند لباس کرامت را بر او می‌پوشاند».

3012-2074- (3) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ **بن ثعلبة الأنصاريّ - واسمه إياس س-** قَالَ: ذَكَرَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ**ج** يَوْمًا عِنْدَهُ الدُّنْيَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «أَلَا تَسْمَعُونَ، أَلَا تَسْمَعُونَ؟ إِنَّ الْبَذَاذَةَ مِنَ الْإِيمَانِ، إِنَّ الْبَذَاذَةَ مِنَ الْإِيمَانِ. يَعْنِي التَّقَحُّلَ».

**رواه أبو داود وابن ماجه؛ كلاهما من رواية محمد بن إسحاق**([[1025]](#footnote-1025))**، وقد تكلم أبو عمر النمري في هذا الحديث**([[1026]](#footnote-1026))**.**

از ابوامامة بن ثعلبة الأنصاری - و اسم او ایاس س است- روایت است که روزی اصحاب رسول الله ج نزد وی از دنیا صحبت می‌کردند، پس رسول الله ج فرمود: «آیا گوش نمی‌دهید! آیا گوش نمی‌دهید! ساده‌پوشی و دوری از زینت و رضایت به لباس ساده از ایمان است، ساده پوشی و دوری و دوری از زینت و رضایت به لباس ساده از ایمان است».

(البذاذة) به فتح باء: عبارت است از رعایت تواضع در لباس با ساده‌پوشی و ترک زینت و رضایت به لباس ساده.

3013-1261- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «إِنَّ اللهَ ﻷ يُحِبُّ الْمُتَبَذِّلُ؛ الَّذِي لَا يُبَالِي مَا لَبِسَ».

**رواه البيهقي**([[1027]](#footnote-1027))**.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال کسی که به آنچه می‌پوشد اهمیت نمی‌دهد، دوست دارد».

3014-2075- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي بُرْدَةَ**س** قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى عَائِشَةَ ل، فَأَخْرَجَتْ إِلَيْنَا كِسَاءً مُلَبَّداً مِنَ الَّتِي تُسَمُّونَهَا الْمُلَبَّدَةَ؛ إِزَارًا غَلِيظًا مِمَّا يُصْنَعُ بِالْيَمَنِ، وَأَقْسَمَتْ بِاللهِ لَقَد قُبِضَ رَسُولُ اللهِ ج فِي هَذَيْنِ الثَّوْبَيْنِ.

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي أخصر منه.**

از ابو برده س روایت است که نزد عایشه ل رفتم، لباس وصله زده‌ای را که به آن «مُلَبَّده» می‌گفتند، بیرون آورد؛ و آن شلوار ضخیمی است که در یمن آماده می‌شود. و به خدا سوگند خورد که رسول الله ج در این دو لباس قبض روح شد.

(الملبَّد): به معنای وصله‌زده؛ و معانی دیگری برای آن ذکر شده است.

3015-2076- (5) (صحيح) **وَرُوِيَ** عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: تُوُفِّيَ رَسُولُ اللهِ ج وَإِنَّ نَمِرَةً مِنْ صُوفٍ([[1028]](#footnote-1028)) تُنْسَجُ لَهُ.

**رواه البيهقي**([[1029]](#footnote-1029))**.**

از عبدالله بن عمر ب روایت است که رسول الله ج در حالی وفات نمودند که پارچه‌ای از پشم برایش بافته می‌شد.

3016-1262- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س**: «أَنَّ رَسُولَ الله ج أَكَلَ خَشِنًا، لَبِسَ الصُّوفَ وَاحْتَذَى الْمَخْصُوفَ». قِيلَ لِلْحَسَنِ: مَا الْخَشِنُ؟ قَالَ: غَلِيظُ الشَّعِيرِ، مَا كَانَ رَسُول الله ج يَسِيغُهُ إِلَّا بِجُرْعَةٍ مِنْ مَاءٍ.

از انس**س** روایت است: رسول الله ج غذای سخت و خشن می‌خورد و لباس پشمین و نعل می‌پوشید. به حسن گفته شد: غذای خشن چیست؟ گفت: جو غلیظ. رسول الله ج نمی‌توانست جز با جرعه‌ای آب آن را بخورد.

**رواه ابن ماجه والحاكم واللفظ** له؛ **كلاهما من رواية يوسف بن أبي كثير، عن نوح بن ذكوان. وقال الحاكم: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "يوسف لا يعرف، ونوح بن ذكوان قال أبو حاتم: ليس بشيء".**

3017-1263- (3) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «كَانَ عَلَى مُوسَى يَوْمَ كَلَّمَهُ رَبُّهُ: كِسَاءُ صُوفٍ، وَجُبَّةُ صُوفٍ، وَكُمَّةُ صُوفٍ، وَسَرَاوِيلُ صُوفٍ، وَكَانَ نَعْلَاهُ مِنْ جِلْدِ حِمَارٍ مَيِّتٍ».

از ابن مسعود**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روزی که موسی با خداوند سخن گفت، لباسش از پشم و جبه‌ی او از پشم و کلاهی کوچک از پشم و شلواری از پشم بر تن داشت. و نعلین او از پوست الاغ مرده بود».

**رواه الترمذي وقال: "حديث غريب [لانعرفه إلا من حديث حميد الأعرج، وهو ابن علي الكوفي، قال محمد [يعني البخاري]: منكر الحديث]"**([[1030]](#footnote-1030))**، والحاكم؛ كلاهما عن حميد الأعرج، عن عبدالله بن الحارث، عن ابن مسعود. وقال الحاكم: "صحيح على شرط البخاري". (قال الحافظ): "توهم الحاكم أن حميداً الأعرج هذا هو حميد بن قيس المكي، وإنما هو حميد بن علي**([[1031]](#footnote-1031))**، وقيل: ابن عمار؛ أحد المتروكين. والله أعلم".**

**(**الكُمَّة**)** به ضم كاف و تشديد ميم: عبارت است از **«القلنسوة الصغيرة»**([[1032]](#footnote-1032)) نوعی کلاه کوچک.

3018-1264- (4) (ضعيف موقوف) **وَ**عَنْ أَبِي الْأَحْوَصِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ **بنِ مَسعُودٍ س** قَالَ: «كَانَتْ الْأَنْبِيَاءُ يَسْتَحِبُّونَ أَنْ يَلْبَسُوا الصُّوفَ، وَيَحْتَلِبُوا الْغَنَمَ، وَيَرْكَبُوا الْحُمُرَ».

**رواه الحاكم موقوفاً وقال: "صحيح على شرطهما"**([[1033]](#footnote-1033))**.**

از ابوالاحوص از عبدالله بن مسعود**س** روایت است: پیامبران دوست داشتند که لباس پشمین بپوشند و گوسفندان را بدوشند و بر الاغ سوار شوند.

3019-1265- (5) (ضعيف) **وَرَوَى ابن ماجه عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ قَالَ**: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ج ذَاتَ يَوْمٍ وَعَلَيْهِ جُبَّةٌ مِنْ صُوفٍ، ضَيِّقَةُ الْكُمَّيْنِ، فَصَلَّى بِنَا فِيهَا، لَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ غَيْرُهَا([[1034]](#footnote-1034)).

از عبادت بن صامت**س** روایت است: روزی رسول الله ج نزد ما آمد درحالی‌که جبه‌ای از پشم بر تن داشت و کلاهی کوچک بر سر؛ و در این لباس بر ما امامت داد و چیزی جز این لباس بر تن نداشت.

3020-1266- (6) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «بَرَاءَةٌ مِنَ الْكِبْرِ؛ لَبُوسُ الصُّوفِ، وَمُجَالَسَةُ فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ([[1035]](#footnote-1035))، وَرُكُوبُ الْحِمَارِ، وَاعْتِقَالُ الْعَنْزِ أَوْ الْبَعِيرِ».

**رواه البيهقي وغيره.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دوری و برائت جستن از کبر و غرور، پوشیدن لباس پشمی و همنشینی با مومنان فقیر و سوار شدن بر الاغ و گوسفند یا شتر چرانی می‌باشد».

3021-1267- (7) (ضعيف مرسل) **وَ**عَنِ الْحَسَنِ: أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج كَانَ يُصَلِّي فِي مُرُوطِ نِسَائِهِ، وَكَانَتْ أَكْسِيَةٌ مِنْ صُوفٍ مِمَّا يُشْتَرَى بِالسِّتَّةِ وَالسَّبْعَةِ، وَكُنَّ نِسَاؤُهُ يَتَّزِرْنَ بِهَا.

**رواه البيهقي وهو مرسل، وفي سنده لين.**

از حسن روایت است: رسول الله ج در عبای پشمی زنانش نماز می‌خواند که آن را به شش یا هفت خریده بود و همسرانش با آن خود را می‌پوشاندند.

3022-2077- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ج وَعَلَيْهِ مِرْطٌ مُرَحَّلٌ مِنْ شَعَرٍ أَسْوَدَ.

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج از خانه خارج شد درحالی‌که پیراهنی از موی سیاه که نقش زین شتر بر آن بود بر تن داشت.

(المِرط) به كسر ميم و سكون راء لباسی است که به عنوان شلوار پوشیده می‌شود. ابوعبيد می‌گوید: و گاهی از پشم و خز می‌باشد. و(مرحَّل) به فتح حاء و تشديد آن؛ یعنی: در آن نقش پالان شتر بود.

3023-2078- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ **أيضاً ل** قَالَتْ: كَانَ وِسادُ رَسُولِ اللهِ ج الَّذِي يَنَامُ عَلَيْهِ أَدَمًا حَشْوُهُ لِيفٌ.

از عایشه ل روایت است، بالش رسول الله ج که بر آن تکیه می‌داد، از پوست دباغی شده‌ای بود که درون آن از لیف خرما پُر شده بود.

3024-2079- (8) (صحيح) **وَعَنهَا قَالَت**: إِنَّمَا كَانَ فِرَاشُ رَسُولِ اللهِ ج الَّذِي يَنَامُ عَلَيْهِ أَدَمًا حَشْوُهُ لِيفٌ.

**رواهما**([[1036]](#footnote-1036)) **مسلم وغيره.**

واز عایشه ل روایت است، بستر رسول الله ج که بر آن می‌خوابید از پوست دباغی شده‌ای بود که وسط آن از لیف خرما پُر شده بود.

3025-2080- (9) (حسن) **وَ**عَنْ عُتْبَةَ بْنِ عَبْدٍ السُّلَمِيِّ**س** قَالَ: اسْتَكْسَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج، فَكَسَانِي خَيْشَتَيْنِ، فَلَقَدْ رَأَيْتُنِي وَأَنَا أَكْسَى أَصْحَابِي.

**رواه أبو داود والبيهقي؛ كلاهما من رواية إسماعيل بن عياش.**

از عتبة بن عبدالسلمی س روایت است، از رسول الله ج درخواست لباس کردم پس دو لباس کتانی خشن به من پوشاند و اگر مرا می‌دیدی من بهترین لباس را در بین یارانم داشتم.

(الخَيشة) به فتح خاء و سكون ياء: لباسی که از مشاقة الكتّان([[1037]](#footnote-1037)) که به صورت ضخیم و نازک ریسته و بافته می‌شود*.* و اینکه می‌گوید: «وَأَنَا أَكْسَى أَصْحَابِي» یعنی بیشترین و برترین لباس را در میان آنها داشتم.

3026-2081- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي بُرْدَةَ([[1038]](#footnote-1038)) قَالَ: قَالَ لِي أَبِي: لَوْ رَأَيْتَنَا وَنَحْنُ مَعَ نَبِيِّنَا ج وَقَدْ أَصَابَتْنَا السَّمَاءُ، حَسِبْتَ أَنَّ رِيحَنَا رِيحُ الضَّأْنِ.

**رواه أبو داود وابن ماجه والترمذي وقال: "حديث صحيح".**

از ابو برده روایت است که پدرم به من گفت: اگر ما را درحالی‌ مشاهده می‌کردی که همراه رسول الله ج بودیم و باران می‌آمد، گمان می‌کردی بوی ما بوی میش است.

معنای حدیث از این قرار است که: لباس آنها از پشم بود و چون بر آنها باران می‌بارید از لباس‌شان بوی پشم می‌آمد.

0-1268- (8) (منكر) **ورواه الطبراني بإسناد صحيح أيضاً**([[1039]](#footnote-1039)) **بنحوه، وزاد في آخره: «**إِنَّمَا لِبَاسُنَا الصُّوفُ، وَطَعَامُنَا الْأَسْوَدَانِ: التَّمْرُ وَالْمَاءُ».

و در روایت طبرانی آمده است: ما لباس پشمی می‌پوشیدیم و غذای ما دو چیز بود: خرما و آب.

3027-1269- (9) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ س قَالَ: خَرَجْتُ فِي غَدَاةٍ شَاتِيَةٍ جَائِعًا وَقَدْ أَوْبَقَنِيَ الْبَرْدُ، فَأَخَذْتُ ثَوْبًا مِنْ صُوفٍ قَدْ كَانَ عِنْدَنَا، ثُمَّ أَدْخَلْتُهُ فِي عُنُقِي. وَحَزَمْتُهُ عَلَى صَدْرِي أَسْتَدْفِئُ بِهِ، وَاللَّهِ مَا کَانَ فِي بَيْتِي شَيْءٌ آكُلُ مِنْهُ، وَلَوْ كَانَ فِي بَيْتِ النَّبِيِّ ج شَيْءٌ لَبَلَغَنِي... فذكر الحديث([[1040]](#footnote-1040)). إلى أن قال: ثُمَّ جِئْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَجَلَسْتُ إِلَيْهِ فِي الْمَسْجِدِ، وَهُوَ مَعَ عِصَابَةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَطَلَعَ عَلَيْنَا مُصْعَبُ بْنُ عُمَيْرٍ فِي بُرْدَةٍ لَهُ مَرْقُوعَةٍ بِفَرْوَةٍ، وَكَانَ أَنْعَمَ غُلَامٍ بِمَكَّةَ وَأَرْفَهَهُ عَيْشًا، فَلَمَّا رَآهُ النَّبِيُّ ج ذَكَرَ مَا كَانَ فِيهِ مِنَ النَّعِيمِ، وَرَأَى حَالَهُ الَّتِي هُوَ عَلَيْهَا، فَذَرَفَتْ عَيْنَاهُ فَبَكَى، ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَنْتُمُ الْيَوْمَ خَيْرٌ أَمْ إِذَا غُدِيَ عَلَى أَحَدِكُمْ بِحَفْنَةٍ مِنْ خُبْزٍ وَلَحْمٍ، وَرِيحَ عَلَيْهِ بِأُخْرَى، وَغَدَا فِي حُلَّةٍ وَرَاحَ فِي أُخْرَى، وَسَتَرْتُمْ بُيُوتَكُمْ كَمَا تُسْتَرُ الْكَعْبَةُ؟». قُلْنَا: بَلْ نَحْنُ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ؛ نَتَفَرَّغُ لِلْعِبَادَةِ. قَالَ: «بَلْ أَنْتُمُ الْيَوْمَ خَيْرٌ»([[1041]](#footnote-1041)).

از علی بن ابی طالب س روایت است: در صبحگاه روزی زمستانی گرسنه از خانه خارج شدم درحالی‌که سرما مرا فراگرفته بود. پس لباسی پشمی که نزد ما بود بر تن کردم. به خدا سوگند چیزی در خانه‌ام نبود تا از آن بخورم. و اگر در خانه رسول الله ج چیزی برای خوردن بود آن را برای من نیز می‌فرستاد... تا آنجا که می‌گوید: سپس نزد رسول الله ج به مسجد رفته و همراه ایشان نشستم درحالی‌که همراه گروهی از اصحابش بود. پس از این مصعب بن عمیر در بُرده‌ای که با کرک شتر وصله شده بود نزد ما آمد حال آنکه او از مرفه‌ترین و در ناز و نعمت‌ترین جوانان مکه بود. زمانی که رسول الله ج او را دید نعمت‌هایی را که مصعب در آنها غرق بود، یادآور شد و به حالت وی پس از اسلام اشاره کرد که اشک از چشمانش جاری شده و گریست. سپس رسول الله ج فرمود: «شما امروز در خیر و خوبی هستید یا زمانی که صبحگاه کاسه‌ای نان و گوشت برای‌تان آورده می‌شد و روزی‌تان مهیا بود و در لباس فاخر و رفاه به سر می‌بردید و خانه‌های‌تان را چون خانه کعبه می‌پوشاندید؟». گفتیم: بلکه امروز ما در خیر و خوبی هستیم. برای عبادت فارغ هستیم. رسول الله ج فرمود: «بلکه شما امروز در خیر هستید».

**رواه أبو يعلى واللفظ له. ورواه الترمذي؛ إلا أنه قال**: خَرَجْتُ فِي يَوْمٍ شَاتٍ مِنْ بَيْتِ رَسُولِ اللَّهِ ج وَقَدْ أَخَذْتُ إِهَابًا مَعْطُونًا([[1042]](#footnote-1042)) فَجَوَّبْتُ وَسَطَهُ، فَأَدْخَلْتُهُ فِي عُنُقِي، وَشَدَدْتُ وَسَطِي فَحَزَمْتُهُ بِخُوصِ النَّخْلِ، وَإِنِّي لَشَدِيدُ الجُوعِ، **فذكر الحديث، ولم يذكر فيه مصعب بن عمير، وذكر قصته في موضع آخر مفردة، وقال في كل منهما: "حديث حسن غريب". (قال الحافظ): "وفي إسناديه وإسناد أبي يعلى رجل لم يسم".**

(جوّبت) وسط آن، به تشديد واو؛ یعنی: در وسط آن پارگی همچون جیب ایجاد نمودم؛ و آن یقه‌ای است که انسان سرش را از آن خارج می‌کند. و (الإهاب) به كسر همزة: عبارت است از پوست. و گفته شده: پوستی است که دباغی نشده.

3028-1270- (10) (ضعيف) **وَ**عَنْ عُمَرَ**س** قَالَ: نَظَرَ رَسُولُ اللهِ ج إِلَى مُصْعَبِ بْنِ عُمَيْرٍ مُقْبِلًا عَلَيْهِ إِهَابُ([[1043]](#footnote-1043)) كَبْشٍ قَدْ تَنَطَّقَ بِهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «انْظُرُوا إِلَى هَذَا الَّذِي نَوَّرَ اللهُ قَلْبَهُ، لَقَدْ رَأَيْتُهُ بَيْنَ أَبَوَيْنِ يَغْذُوَانِهِ بِأَطْيَبَ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ، وَلَقَدْ رَأَيْتُ عَلَيْهِ حُلَّةً شَرَاهَا أَوْ شُرِيَتْ بِمِئَةِ دِرْهَمٍ، فَدَعَاهُ حُبُّ اللهِ وَحُبُّ رَسُولِهِ إِلَى مَا تَرَوْنَ».

**رواه الطبراني**([[1044]](#footnote-1044)) **والبيهقي.**

از عمر س روایت است: درحالی‌که مصعب بن عمر پوست گوسفندی را بر تن داشت و به‌ سوی رسول الله ج می‌آمد، رسول الله ج به او نگاه می‌کرد. پس فرمود: «به این (مصعب) که خداوند قلبش را نورانی کرده نگاه کنید. او را در میان پدر و مادری دیدم که بهترین غذاها و نوشیدنی‌ها را به او می‌خوراندند و او را در حالی دیدم که لباسی بر تن داشت که آن را به صد درهم خریده بود یا برای او خریده بودند، اما محبت الله و رسولش او را به این مرحله رساند که می‌بینید».

3029-2082- (11) (صحيح موقوف) **وَ**عَنْ أَنَسٍ: رَأَيْتُ عُمَرَ س - وَهُوَ يَوْمَئِذٍ أَمِيرُ المُؤمِنينَ - وَقَدْ رَقَعَ بَيْنَ كَتِفَيْهِ بِرِقَاعٍ ثَلَاثٍ، لَبَّدَ بَعْضَهَا فَوْقَ بَعْضٍ.

**رواه مالك.**

از انس س روایت است، عمر س را - زمانی که امیر المؤمنین بود- در حالی‌دیدم که بین دو کتفش سه وصله در کنار هم جمع شده بود.

3030-2083- (12) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «كَمْ مِنْ أَشْعَثَ أَغْبَرَ ذِي طِمْرَيْنِ لَا يُؤْبَهُ لَهُ، لَوْ أَقْسَمَ عَلَى اللَّهِ لَأَبَرَّهُ، مِنْهُمُ البَرَاءُ بْنُ مَالِكٍ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن". (قال الحافظ): "ويأتي في [24- الزهد/5] "باب الفقر" أحاديث من هذا النوع وغيره إن شاء الله تعالى".**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چه بسا شخص ژولیده مو و غبار آلود که دارای لباس‌های کهنه بوده و کسی به او اهمیت نمی‌دهد اما اگر به خداوند سوگند بخورد، سوگندش را راست می‌گرداند و از جمله‌ی آنها براء بن مالک می‌باشد».

3031-1271- (11) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنِ الشِّفَاءِ بِنْتِ عَبْدِاللهِ**ل** قَالَتْ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللهِ ج أَسْأَلُهُ فَجَعَلَ يَعْتَذِرُ إِلَيَّ، وَأَنَا أَلُومُهُ، فَحَضَرَتِ الصَّلَاةُ، فَخَرَجْتُ فَدَخَلْتُ عَلَى ابْنَتِي وَهِيَ تَحْتَ شُرَحْبِيلِ بْنِ حَسَنَةَ، فَوَجَدْتُ شُرَحْبِيلَ فِي الْبَيْتِ؛ فَقُلْتُ: قَدْ حَضَرَتِ الصَّلَاةُ وَأَنْتَ فِي الْبَيْتِ؛ وَجَعَلْتُ أَلُومُهُ. فَقَالَ: يَا خَالَةُ! لَا تَلُومِينِي، فَإِنَّهُ كَانَ لِي ثَوْبٌ فاسْتَعارَهُ النَّبِيُّ ج! فَقُلْتُ: بِأَبِي وَأُمِّي؛ كُنْتُ أَلُومُهُ مُنْذُ الْيَوْمَ وَهَذِهِ حَالُهُ وَلَا أَشْعُرُ! فَقَالَ شُرَحْبِيلٌ: مَا كَانَ إِلَّا دِرْعاً رَقَّعْنَاهُ.

**رواه الطبراني والبيهقي.**

و از شفا دختر عبدالله**ل** روایت است: براى طلب نمودن (صدقه) نزد رسول الله ج آمدم، او شروع به معذرت خواهى نمود و من ملامتش مى‌کردم. وقت نماز فرا رسید، بیرون رفتم و نزد دخترم که همسر شرحبیل بن حسنه بود، رفتم و شرحبیل را در خانه یافته، گفتم: نماز فرا رسیده و تو در خانه‌اى؟! و شروع به ملامت نمودنش کردم. گفت: اى خاله، مرا ملامت مکن، چون یک لباس داشتم، آن را رسول الله ج به عاریت گرفته است. پس گفتم: پدر و مادرم فدایش، من او را از ابتداى روز ملامت مى‌کردم، درحالى‌که این حالش است و من نمى‌دانم!! شرحبیل گفت: آن هم لباسى است که ما وصله‌اش زده‌ایم.

3032-2084- (13) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بنِ شَدَّادِ بْنِ الْهَادِ قَالَ: «رَأَيْتُ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ عَلَى الْمِنْبَرِ عَلَيْهِ إِزَارٌ عَدَنِيٌّ غَلِيظٌ، ثَمَنُهُ أَرْبَعَةُ دَرَاهِمَ أَوْ خَمْسَةُ، وَرِيطَةٌ كُوفِيَّةٌ مُمَشَّقَةٌ، ضَرَبَ اللَّحْمِ([[1045]](#footnote-1045))، طَوِيلُ اللِّحْيَةِ، حَسَنُ الْوَجْهِ.

**رواه الطبراني بإسناد حسن، والبيهقي**([[1046]](#footnote-1046))**.**

از عبد الله بن شداد بن الهاد روایت است عثمان بن عفان س را روز جمعه بر روی منبر دیدم که ازار عدنی کلفتی که قیمت آن چهار یا پنج درهم می‌شد و جامه‌ی نرم کوفی که با گِل سرخ رنگ شده بود پوشیده بود، او لاغر اندام و دارای ریش بلند و صورتی زیبا بود.

(عَدَني) به فتح عين و دال: منسوب به (عدن). و (الرِّيْطَة) به فتح راء و سكون ياء: عبارت است از هر پارچه‌ی یک تکه‌ای که از دو پارچه دوخته شده بهم نباشد. «ليس لها لفقان([[1047]](#footnote-1047))». و (ضَرْبَ اللحم) به فتح ضاد و سكون راء: خفيفه. و (مُمشَّقة) یعنی: رنگ شده با (المشق) به كسر ميم که عبارت است از گِل سرخ (المُغرة)([[1048]](#footnote-1048)).

2033-1272- (12) (ضعيف جداً موقوف) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: حَضَرْنَا عُرْسَ عَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ**ب**، فَمَا رَأَيْنَا عُرْسًا كَانَ أَحْسَنَ مِنْهُ، حَشَوْنا الفِراشَ - يعني الليفَ- وأَتَينا بتَمرٍ وزَبيبٍ فَأَكَلنَا، وَكَانَ فِرَاشُهُمَا لَيْلَةَ عُرْسِها إِهَابُ كَبْشٍ.

**رواه البزار**([[1049]](#footnote-1049))**.**

از جابر**س** روایت است: در عروسی علی و فاطمه حاضر بودیم. عروسی بهتر از آن ندیده بودیم. فرش‌هایی از لیف نخل خرما پهن شده بود و با خرما و کشمش پذیرایی می‌شدیم و فرش زیر پای فاطمه در شب عروسی پوست گوسفند بود.

3034-2085- (14) (صحيح موقوف) **وَ**عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِيرِينَ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** وَعَلَيْهِ ثَوْبَانِ مُمَشَّقَانِ مِنْ كَتَّانٍ، فَمَخَّطَ فِي أَحَدِهِمَا ثُمَّ قَالَ: بَخٍ بَخٍ، يَمتَخِطُ أَبُو هُرَيْرَةَ فِي الكَتَّانِ! لَقَدْ رَأَيْتُنِي وَإِنِّي لَأَخِرُّ فِيمَا بَيْنَ مِنْبَرِ رَسُولِ اللَّهِ ج وَحُجْرَةِ عَائِشَةَ مِنَ الجُوعِ مَغْشِيًّا عَلَيَّ، فَيَجِيءُ الجَائِي، فَيَضَعُ رِجْلَهُ عَلَى عُنُقِي يَرَى أَنَّ بِيَ الجُنُونَ؟ وَمَا هُوَ إِلَّا الجُوعُ.

**رواه البخاري، والترمذي وصححه.**

از محمد بن سیرین روایت است که نزد ابوهریره س بودیم و او دو لباس کتانی که با گِل سرخ‌، رنگ شده بود، پوشیده بود. در یکی از آنها آب دهان انداخت سپس گفت: به به، ابوهریره آب دهان را در پارچه‌ی کتانی می‌اندازد! اگر مرا می‌دیدی که ما بین منبر رسول الله ج و حجره‌ی عایشه ل از گرسنگی افتاده و بیهوش بودم و رهگذر می‌آمد و پا بر گردن من می‌نهاد و گمان می‌کرد که دیوانه هستم، در صورتی که هیچ مشکلی جز گرسنگی نداشتم.

3035-2086- (15) (صحيح موقوف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: «لَقَدْ رَأَيْتُ سَبْعِينَ مِنْ أَهلِ الصُّفَّةِ، مَا مِنْهُمْ رَجُلٌ عَلَيْهِ رِدَاءٌ، إِمَّا إِزَارٌ وَإِمَّا كِسَاءٌ قَدْ رَبَطُوا فِي أَعْنَاقِهِمْ، فَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ نِصْفَ السَّاقَيْنِ، وَمِنْهَا مَا يَبْلُغُ الكَعْبَيْنِ، فَيَجْمَعُهُ بِيَدِهِ كَرَاهِيَةَ أَنْ تُرَى عَوْرَتُهُ.

**رواه البخاري.**

از ابوهریره س روایت است که هفتاد نفر از اهل صفه را دیدم که در میان آنها مردی نبود که ردایی داشته باشد؛ یا شلواری بود یا پیراهنی که آن را بر گردن خود می‌بستند و بعضی از آنها تا نصف ساق پا و بعضی تا دو قوزک می‌رسید و شخص آن را با دست جمع می‌کرد که مبادا عورتش ظاهر شود.

3036-1273- (13) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ ثَوْبَانَ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا يَكْفِينِي مِنَ الدُّنْيَا؟ فَقَالَ: «مَا سَدَّ جَوْعَتَكَ، وَوَارَى عَوْرَتَكَ، وَإِنْ كَانَ لَكَ بَيْتٌ يُظِلُّكَ فَذَاكَ، وَإِنْ كَانَتْ لَكَ دَابَّةٌ فَبَخٍ بَخٍ».

**رواه الطبراني**([[1050]](#footnote-1050))**.**

از ثوبان**س** روایت است که گفتم: ای رسول خدا، از دنیا چه مرا کفایت می‌کند؟ فرمود: «آنچه مانع گرسنگی تو شود و عورتت را بپوشاند و اگر خانه‌ای به عنوان سایبان و چهارپایی باشد، خوب است».

3037-1274- (14) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي يَعْفُورَ([[1051]](#footnote-1051)) قَالَ: سَمِعْتُ ابْنَ عُمَرَ وَسَأَلَهُ رَجُلٌ: مَا أَلْبَسُ مِنَ الثِّيَابِ؟ قَالَ: مَا لَا يَزْدَرِيكَ فِيهِ السُّفَهَاءُ، وَلَا يَعِيبُكَ بِهِ الْحُكَمَاءُ. قَالَ: مَا هُوَ؟ قَالَ: مَا بَيْنَ الْخَمْسَةِ دَرَاهِمَ إِلَى الْعِشْرِينَ دِرْهَمًا.

**رواه الطبراني ورجاله رجال "الصحيح"**([[1052]](#footnote-1052))**.**

از ابی یعفور روایت است: از ابن عمر**ب** شنیدم که مردی از او پرسید: چه لباسی بپوشم؟ گفت: لباسی که سفیهان تو را خوار نشمرده و حکما از تو ایراد نگیرند. لباسی که قیمت آن بین پنج تا بیست درهم باشد.

3038-1275- (15) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ**ل** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَلْبَسُ ثَوْبًا لِيُبَاهِيَ بِهِ وَيَنْظُرَ النَّاسُ إِلَيْهِ؛ لَمْ يَنْظُرِ اللهُ إِلَيْهِ؛ حَتَّى يَنْزَعَهُ مَتَى نَزَعَهُ».

**رواه الطبراني**([[1053]](#footnote-1053))**.**

از ام سلمه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچکس نیست که لباسی جهت فخر فروشی و جلب توجه مردم بپوشد، مگر اینکه خداوند به او نگاه نمی‌کند تا اینکه آنچه پوشیده از تن درآورد».

3039-1276- (16) (ضعيف) **وَ**عَنْ ضَمْرَةَ بْنِ ثَعْلَبَةَ**س**: أَنَّهُ أَتَى النَّبِيَّ ج وَعَلَيْهِ حُلَّتَانِ مِنْ حُلَلِ الْيَمَنِ؛ فَقَالَ: «يَا ضَمْرَةُ! أَتَرَى ثَوْبَيْكَ هَذَيْنِ مُدْخِلَيْكَ الْجَنَّةَ؟». فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَئِنْ اسْتَغْفَرْتَ لِي لَا أَقْعُدُ حَتَّى أَنْزَعَهُمَا عَنِّي. فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «اللَّهُمَّ! اغْفِرْ لِضَمْرَةَ». فَانْطَلَقَ سَرِيعًا حَتَّى نَزَعَهُمَا عَنْهُ.

**رواه أحمد، ورواته ثقات؛ إلا بقية**([[1054]](#footnote-1054))**.**

از ضمره بن ثعلبه**س** روایت است که می‌گوید: درحالی نزد رسول الله ج حاضر شد که دو لباس از لباس‌های فاخر یمنی بر تن داشت. رسول الله ج فرمود: «آیا گمان می‌کنی این دو لباس تو را وارد بهشت می‌کنند؟» ضمره گفت: ای رسول خدا، اگر برای من طلب مغفرت کنید آن لباس‌ها را در می‌آورم. پس رسول الله ج فرمود: «پروردگارا، ضمره را ببخش». پس ضمره به سرعت رفته و لباس‌ها را درآورد.

3040-2087- (16) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «شِرَارُ أُمَّتِي الَّذِينَ غُذُّوا بِالنِّعیمِ؛ يَأْكُلُونَ أَلْوَانَ الطَّعَامِ، وَيَلْبَسُونَ أَلْوَانَ الثِّيَابِ، وَيَتَشَدَّقُونَ فِي الْكَلَامِ».

**رواه ابن أبي الدنيا في "كتاب ذم الغيبة" وغيره.**

از فاطمه دختر رسول الله ج روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بدترین امت من کسانی هستند که در رفاه و خوشی به سر می‌برند، غذاهای رنگارنگ می‌خورند و لباس‌‌های رنگارنگ می‌پوشند و با تکلف سخن می‌گویند».

3041-2088- (17) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «سَيَكُونُ رِجَالٌ مِنْ أُمَّتِي يَأْكُلُونَ أَلْوَانَ الطَّعَامِ، وَيَشْرَبُونَ أَلْوَانَ الشَّرَابِ، وَيَلْبَسُونَ أَلْوَانَ الثِّيَابِ، يَتَشَدَّقُونَ فِي الْكَلَامِ، فَأُولَئِكَ شِرَارُ أُمَّتِي».

**رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط".**

از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردانی از امت من خواهند آمد که غذاهای گوناگون خورده و شراب‌های رنگارنگ نوشیده و لباس‌های گوناگون می‌پوشند و متکلفانه سخن می‌گویند، آنان بدترین امت من هستند».

3042-2089- (18) (حسن لغيره) **وَعن ابن عمر ب يرفعه قال**: «مَن لَبِسَ ثوبَ شُهرَةٍ، ألبَسهُ الله إيَّاهُ يومَ القِيامَةِ، ثُمَّ ألهَبَ فيهِ النَّارَ، وَمَن تَشَبَّهَ بِقَومٍ فهو منهم».

**ذكره رزين في "جامعه"، ولم أره في شيء من الأصول التي جمعها**([[1055]](#footnote-1055))**.**

از ابن عمر ب روایت است که می‌گوید: کسی‌که لباس شهرت بپوشد، خداوند آن را در روز قیامت به او پوشانده و در آن آتش می‌افروزد و کسی خود را به قومی شبیه کند پس از آنها می‌باشد».

(حسن) **إنما رواه ابن ماجه بإسناد حسن ولفظه:** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ لَبِسَ ثَوْبَ شُهْرَةٍ؛ أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ مَذَلَّةٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ أَلْهَبَ فِيهِ نَارًا».

**ورواه أيضا أخصر منه.**

و در روایت ابن ماجه آمده است: رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که در دنیا لباس شهرت بپوشد، خداوند در روز قیامت لباس خواری و ذلت به او پوشانده، سپس در آن آتش می‌افروزد».

3043-1277- (17) (ضعيف) **وَرُوِيَ أَيضاً** عَنْ عُثْمَانُ بْنُ جَهْمٍ عَنْ **أَبِي** زِرِّ بْنِ حُبَيْشٍ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ لَبِسَ ثَوْبَ شُهْرَةٍ؛ أَعْرَضَ اللَّهُ عَنْهُ حَتَّى يَضَعَهُ مَتَى وَضَعَهُ».

و از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس لباس شهرت بر تن کند، خداوند متعال از او روی می‌گرداند تا زمانی که آن را از تن بیرون کند».

8- (الترغيب في الصدقة على الفقير بما يلبسه كالثوب ونحوه)

ترغيب به صدقه دادن چیزی به فقير که او را می‌پوشاند

3044-1278- (1) (ضعيف) **عَن ابنِ عَبَّاسٍ ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ كَسَا مُسْلِمًا ثَوْبًا؛ إِلَّا كَانَ فِي حِفْظِ اللَّهِ تَعَالَی مَا دَامَ مِنْهُ عَلَيْهِ خِرْقَةٌ».

**رواه الترمذي والحاكم؛ كلاهما من رواية خالد بن طهمان.**

از ابن عباس**ب** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که لباسی را بر مسلمانی بپوشاند مگر اینکه در حفاظت خداوند خواهد بود مادامی‌که قطعه‌ای از آن لباس بر تن آن مسلمان باشد».

**ولفظ الحاكم:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ «مَنْ كَسَا مُسْلِمًا ثَوْبًا؛ لَمْ يَزَلْ فِي سِتْرِ اللَّهِ مَا دَامَ عَلَيْهِ مِنْهُ خَيْطٌ أَوْ سِلْكٌ».

و لفظ حاکم چنین است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس لباسی را بر مسلمانی بپوشد، مادامی‌که آن مسلمان نخی [بخشی] از آن لباس را بر تن داشته باشد، بخشنده در حفاظت خداوند خواهد بود».

**قال الترمذي: "حديث حسن غريب"، وقال الحاكم: "صحيح الإسناد"**([[1056]](#footnote-1056))**.**

3045-1279- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «أَيُّمَا مُسْلِمٍ كَسَا مُسْلِمًا ثَوْبًا عَلَى عُرْيٍ؛ كَسَاهُ اللَّهُ مِنْ خَضِرِ الْجَنَّةِ، وَأَيُّمَا مُسْلِمٍ أَطْعَمَ مُسْلِمًا مِن جُوعٍ؛ أَطْعَمَهُ اللَّهُ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ، وَأَيُّمَا مُسْلِمٍ سَقَى مُسْلِمًا عَلَى ظَمَإٍ؛ سَقَاهُ اللَّهُ ﻷ مِنَ الرَّحِيقِ الْمَخْتُومِ».

از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه مسلمانی لباسی را بر مسلمانی عریان بپوشاند، خداوند متعال او را از لباس سبز بهشتی می‌پوشاند. و چون مسلمانی در گرسنگی برادر مسلمانش، به او غذا دهد، خداوند متعال او را از میوه‌های بهشتی می‌خوراند و هرگاه مسلمانی در تشنگی برادر مسلمانش او را آب دهد، خداوند متعال او را از شراب خالص و دست نخورده می‌نوشاند».

**رواه أبو داود من رواية أبي خالد يزيد بن عبدالرحمن الدالاني، وحديثه حسن**([[1057]](#footnote-1057))**، والترمذي بتقديم وتأخير، وتقدم لفظه في "إطعام الطعام" [8- الصدقات/17]، وقال: "حديث غريب، وقد روي موقوفاً على أبي سعيد، وهو أصح وأشبه".**

0-1280- (3) (ضعيف موقوف) (**قال الحافظ): ورواه ابن أبي الدنيا في كتاب "اصطناع المعروف" عن ابن مسعود موقوفاً عليه قال**: يُحْشَرُ النَّاسُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْرَى مَا كانوا قَطُّ، وأجوَعَ مَا كَانُوا قَطُّ، وَأَظْمَأَ مَا كَانُوا قَطُّ، وَأَنْصَبَ مَا كَانُوا قَطُّ، فَمَنْ كَسَا لِلَّهِ ﻷ؛ كَسَاهُ اللَّهُ ﻷ، وَمَنْ أَطْعَمَ لِلَّهِ ﻷ؛ أَطْعَمَهُ اللَّهُ ﻷ، وَمَنْ سَقَى لِلَّهِ ﻷ؛ سَقَاهُ اللَّهُ ﻷ، وَمَنْ عَمِلَ لِلَّهِ؛ أَغْنَاهُ اللَّهُ، وَمَنْ عَفَا لِلَّهِ ﻷ؛ أعفاه الله ﻷ. [مضى هناك].

و ابن ابی الدنیا این حدیث را در کتاب «اصطناع المعروف» به صورت موقوف از ابن‌مسعود**س** روایت می‌کند که متن آن چنین است: «انسان‌ها در روز قیامت لخت و گرسنه و تشنه و خسته حشر می‌شوند چنان‌که هرگز چنین نبوده‌اند. پس کسی‌که برای الله متعال کسی را پوشانده، خداوند او را می‌پوشاند و هرکس برای الله متعال غذا داده، خداوند متعال او را می‌خوراند؛ و هرکس به خاطر الله متعال به کسی آب داده، خداوند به وی آب می‌دهد؛ و هرکس به خاطر خداوند متعال کاری انجام داده، خداوند او را بی‌نیاز می‌کند. و هرکس برای الله بخشیده است، خداوند متعال او را می‌بخشد».

(أنصب) یعنی: خسته شد.

**(قال الحافظ):**

(ضعيف) **وتقدم حديث أبي أمامة في** "**باب ما يقول إذا لبس ثوباً جديداً**" **[هنا/3- باب]، و فيه: قال عمر سمعت رسول الله** ج **يقول:** «منَ لَبِسَ ثوباً - أحسِبُه قال: جديداً- فقالَ حِينَ يَبلُغُ تَرْقُوَتَهُ مثل ذلك([[1058]](#footnote-1058))، ثُمَّ عَمَدَ إلى ثوبِه الخَلَق فكَساهُ مِسكيناً؛ لَم يزل في جِوارِ الله، وفي ذِمَّةِ الله، وفي كَنَفِ الله، حيّاً ومَيتاً، حيّاً ومَيتاً، ما بَقِيَ مِنَ الثوبِ سِلْكٌ».

عمر**س** می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس لباس جدیدی بپوشد و چون لباسش به هنگام پوشیدن به ترقوه وی برسد همچون این دعا را بخواند، سپس قصد لباس کهنه‌اش را کرده و آن را بر فقیری بپوشاند، پیوسته در جوار خداوند و در امان او و در سایه رحمت الهی می‌باشد چه در حیات و چه پس از مرگ».

3046-2090- (1) (حسن) **وَرُوِيَ عن عمر س مرفوعا**ً: «أفْضَلُ الأعمالِ إِدخالُ السرورِ على المؤمِن؛ كسوتَ عورَتَه، وأَشبعتَ جوعتَهُ، أو قَضَيْتَ له حاجةً».

**رواه الطبراني**([[1059]](#footnote-1059))**.**

از عمر س روایت است که بر‌ترین اعمال، شاد کردن مؤمن است؛ بدین‌صورت که عورتش را بپوشانی و گرسنگی‌اش را برطرف کنی یا حاجتش را برآورده سازی».

9- (الترغيب في إبقاء الشيب وكراهة نتفه)

ترغيب به باقی گذاشتن موی سفيد و كراهت كندن آن

3047-2091- (1) (صحيح لغيره) عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا تَنْتِفُوا الشَّيْبَ، فَإِنَّهُ مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَشِيبُ شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ، - إِلَّا كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ»- وفي رواية: «كُتِبَ لَهُ بِهَا حَسَنَةٌ، وَحُطَّ عَنْهُ بِهَا خَطِيئَةً-».

عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «موی سفید را نَکنید چون هر مویی که مسلمان در اسلام سفید می‌کند، روز قیامت برای او نوری خواهد شد. و در روایتی آمده است: خداوند برای او یک حسنه نوشته و یک گناه از او پاک می‌کند.

(حسن) **رواه أبو داود، والترمذي وقال:** "حديث حسن"، **ولفظه:** أَنَّ النَّبِيَّ ج نَهَى عَنْ نَتْفِ الشَّيْبِ، وَقَالَ: إِنَّهُ نُورُ المُسْلِمِ».

**ورواه النسائي وابن ماجه.**

رسول الله ج از کندن موی سفید نهی نموده و فرمود: «آن نور مسلمان است».

3048-2092- (2) (حسن) **وَ**عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ**س؛**  **أَنَّ** رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ؛ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَقَالَ رَجُلٌ عِندَ ذَلِكَ: فَإِنَّ رِجَالًا يَنْتِفُونَ الشَّيْبَ. فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ شَاءَ فَلْيَنْتِفْ نُورَهُ».

**رواه البزار، والطبراني في "الكبير" و"الأوسط" من رواية ابن لهيعة**([[1060]](#footnote-1060))**، وبقية إسناده ثقات.**

از فضالة بن عُبید س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر مویی که مسلمان در اسلام سفید می‌کند، روز قیامت برای او نوری خواهد بود». در همان وقت مردی به او گفت: مردانی هستند که موی سفید را می‌کنَند. رسول الله ج فرمود: «هرکس می‌خواهد نورش را از بین ببرد».

3049-2093- (3) (صحيح) **وَعَن عَمرِو بنِ عَبسَةَ س؛ أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي الإِسْلَامِ؛ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ القِيَامَةِ».

**رواه النسائي في حديث، والترمذي وقال: "حديث حسن صحيح"**([[1061]](#footnote-1061))**.**

از عمرو بن عبسه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر مویی که مسلمان در اسلام سفید می‌کند روز قیامت برای او نوری خواهد بود».

3050-2094- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ **عُمرَ بنِ الخطَّابِ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ شَابَ شَيْبَةً فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ كَانَتْ لَهُ نُورًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه"**([[1062]](#footnote-1062))**.**

از عمر بن خطاب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر مویی که مسلمان در راه خدا سفید می‌کند، روز قیامت برای او نوری خواهد بود».

3051-2095- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س قَالَ: كَانَ يُكْرَهُ أَنْ يَنْتِفَ الرَّجُلُ الشَّعْرَةَ الْبَيْضَاءَ مِنْ رَأْسِهِ وَلِحْيَتِهِ.

**رواه مسلم.**

از انس بن مالک س روایت است که می‌گوید: امر ناپسندی بود که مردی موی سفید سر و ریشش را بکند.

3052-2096- (6) (حسن صحيح) **وَعَن أَبِي هُرَيرَةَ س أَنَّ النَّبِيَّ** ج **قَالَ**: «لَا تَنْتُفوا الشيْبَ؛ فإنَّه نورٌ يومَ القِيامَةِ، مَنْ شابَ شيْبَةً؛ كتبَ الله له بها حَسنَةً، وحَطَّ عنه بها خَطيئةً، ورفَعَ لهُ بِها درجَةً».

**رواه ابن حبان في "صحيحه".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «موی سفید را نَکنید؛ زیرا آن نوری در روز قیامت می‌باشد. هر مویی که مسلمان در اسلام سفید می‌کند، خداوند به خاطر آن برای او یک نیکی نوشته، یک گناه از او پاک کرده و یک درجه او را بالا می‌برد».

10- (الترهيب من خضب اللحية بالسواد)

ترهيب از رنگ كردن ريش با رنگ سياه

3053-2097- (1) (صحيح) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله** ج: «يَكونُ قَوْمٌ يَخْضِبُونَ فِي آخِرَ الزَّمَانِ بِالسَّوَادِ؛ كَحَوَاصِلِ الْحَمَامِ، لَا يَرِيحُونَ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ».

**رواه أبو داود والنسائي، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قومی در آخر الزمان پیدا می‌شوند که مانند چینه‌دان کبوتران مو‌های‌شان را سیاه می‌کنند، بوی بهشت به مشام‌شان نمی‌رسد».

**(قال الحافظ):** "**رووه كلهم من رواية عبيدالله بن عمرو الرقي عن عبدالكريم، فذهب بعضهم إلى أن عبدالكريم هذا هو ابن المخارق، وضعف الحديث بسببه، والصواب أنه عبدالكريم بن مالك الجزري، وهو ثقة احتج به الشيخان وغيرهما. والله أعلم**([[1063]](#footnote-1063))".

11- (ترهيب الواصلة والمستوصلة والواشمة والمستوشمة والنامصة والمتنمصة والمتفلجة)

ترهيب زنی كه موی سر را پيوند می‌زند و زنی كه تقاضای پيوند زدن مو می‌كند و زن خالكوب و زنی كه خواستار خالكوبی می‌باشد و زنی كه ابرو را باريک می‌كند و زنی كه تقاضای باريک كردن ابرو می‌كند و زنی كه بين دندان‌ها فاصله می‌اندازد

3054-2098- (1) (صحيح) عَنْ أَسْمَاءَ**ل**: أَنَّ امْرَأَةً سَأَلَتِ النَّبِيَّ ج فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ ابْنَتِي أَصَابَتْهَا الحَصَبَةُ، فَتَمَّرَقَ شَعَرُهَا، وَإِنِّي زَوَّجْتُهَا؛ أَفَأَصِلُ فِيهِ؟ فَقَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الوَاصِلَةَ وَالمَوْصُولَةَ».

**وفي رواية قالت أسماء**: «لَعَنَ النَّبِيُّ ج الوَاصِلَةَ وَالمُسْتَوْصِلَةَ».

**رواه البخاري ومسلم وابن ماجه.**

از اسماء ل روایت شده که زنی از رسول الله ج سؤال کرد: ای رسول الله ج! دخترم به بیماری سُرخَک مبتلا شده و موی سرش ریخته است و او را شوهر داده‌ام؛ آیا به سرش مویی پیوند بزنم؟ رسول الله ج فرمود: «خداوند زنی که موی سر را پیوند می‌زند و زنی که تقاضای پیوند زدن مو را می‌کند، لعنت کرده است».

و در روایتی اسماء ل گفت: رسول الله ج زنی که موی سر را پیوند می‌زند و زنی که تقاضای پیوند زدن مو را می‌کند لعنت کرد.

3055-2099- (2) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب**: أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج لَعَنَ الْوَاصِلَةَ وَالْمُسْتَوْصِلَةَ، وَالْوَاشِمَةَ وَالْمُسْتَوْشِمَةَ.

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج زنی که موی سر را پیوند می‌زند و زنی که تقاضای پیوند زدن مو می‌کند و زن خالکوب و زنی که خواستار خالکوبی است، لعنت کرده است.

3056-2100- (3) (صحيح) **وَ**عَن **ابن مَسعُودٍ س؛ أَنَّهُ** قَالَ: لَعَنَ اللَّهُ الوَاشِمَاتِ وَالمُوتَشِمَاتِ، وَالمُتَنَمِّصَاتِ وَالمُتَفَلِّجَاتِ، وَالمُغَيِّرَاتِ خَلْقَ اللَّهِ. فَقَالَت لَهُ امْرَأَةٌ فِي ذَلِكَ. فَقَالَ: وَمَا لِي أَلْعَنُ مَنْ لَعَنَهُ رَسُولُ اللَّهِ ج وَهُوَ فِي كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَ اللهُ تَعَالَی: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾.

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابن مسعود س روایت است که خداوند لعنت نموده زنان خالکوب و زنانی که خواستار خالکوبی می‌باشند و زنانی که ابرو را باریک می‌کنند و زنانی که به خاطر زیبایی بین دندان‌های خود فاصله انداخته و آفرینش خدا را تغییر می‌دهند. زنی در این مورد با او صحبت نمود. ابن مسعود س گفت: چرا کسی را لعنت نکنم که رسول الله ج او را لعنت کرده است. و آن در کتاب خدا آمده است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمۡ عَنۡهُ فَٱنتَهُواْ﴾ [الحشر: 7] «و آنچه رسول الله به شما بدهد آن را بگیرید و از آنچه شما را از آن نهی کرده است پس خودداری کنید».

(المتفلجة) عبارت است از کسی که برای زیبایی بین دندان‌هایش با سوهان و مانند آن شکاف ایجاد می‌کند [فاصله می‌اندازد].

3057-2101- (4) (حسن صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: لُعِنَتِ الْوَاصِلَةُ وَالْمُسْتَوْصِلَةُ، وَالنَّامِصَةُ وَالْمُتَنَمِّصَةُ، وَالْوَاشِمَةُ وَالْمُسْتَوْشِمَةُ مِنْ غَيْرِ دَاءٍ.

**رواه أبو داود وغيره.**

از ابن عباس ب روایت است: زنی که موی سر را پیوند می‌زند و زنی که تقاضای پیوند مو می‌کند، زنی که ابرو را باریک می‌کند و زنی که تقاضای باریک کردن ابرو می‌کند و زن خالکوب و زنی که خواستار خالکوبی می‌باشد، درحالی‌که هیچ بیماری ندارد، لعنت شده است.

(الواصلة): کسی که مو را به موی زن پیوند می‌زند. **و** (المستَوْصِلة): «المعمول بها ذلك»([[1064]](#footnote-1064)). کسی که برای او پیوند مو زده می‌شود. **و** (النامصة): کسی که ابرو([[1065]](#footnote-1065)) را می‌کند تا آن را باریک و نازک گرداند. چنانکه ابوداود می‌گوید. و خطابی می‌گوید: **«ماخوذ از** (النمص) **به معنای کندن مو از صورت می‌باشد»**([[1066]](#footnote-1066))**.** **و**(المتنمصة): **کسی که برای او عمل نمص انجام می‌شود.** **و** (الواشمة): کسی که با سوزن دست یا صورت را سوراخ نموده و سپس محل سوراخ شده را با سرمه یا جوهر پر می‌کند. **و** (المستوشمة) کسی که برای او چنین کاری انجام می‌شود.

3058-2102- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل**: أَنَّ جَارِيَةً مِنَ الأَنْصَارِ تَزَوَّجَتْ، وَأَنَّهَا مَرِضَتْ فَتَمَعَّطَ شَعرُهَا، فَأَرَادُوا أَنْ يَصِلُوهَا، فَسَأَلُوا رَسُولَ اللهِ ج؟ فَقَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ الوَاصِلَةَ وَالمُسْتَوْصِلَةَ».

از عایشه ل روایت است زنی از انصار ازدواج نمود، پس مریض شد و موهایش ریخت. تصمیم گرفتند به موهایش پیوند بزنند. از رسول الله ج سؤال کردند، رسول الله ج فرمود: «خداوند زنی که موی سر را پیوند می‌زند و زنی که تقاضای پیوند زدن مو را می‌کند، لعنت کرده است».

**وفي رواية**: أَنَّ امْرَأَةً مِنَ الأَنْصَارِ زَوَّجَتِ ابْنَتَهَا، فَتَمَعَّطَ شَعَرُ رَأْسِهَا، فَجَاءَتْ إِلَى النَّبِيِّ ج، فَذَكَرَتْ ذَلِكَ لَهُ وَقَالَتْ: إِنَّ زَوْجَهَا أَمَرَنِي أَنْ أَصِلَ فِي شَعَرِهَا. فَقَالَ: «لاَ؛ إِنَّهُ قَدْ لُعِنَ المُوصِلاَتُ».

**رواه البخاري ومسلم.**

و در روایتی آمده است: زنی از انصار دخترش را به ازدواج در آورد. پس موهای سرش ریخت. نزد رسول الله ج آمد و ایشان را در جریان گذاشته و گفت: همسرش به من دستور داده به او پیوند مو بزنم، رسول الله ج فرمود: «نه! زنانی که پیوند مو می‌زنند لعنت شده‌اند».

3059-2103- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ حُمَيْدِ بْنِ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ: أَنَّهُ سَمِعَ مُعَاوِيَةَ عَامَ حَجَّ، وَهُوَ عَلَى الْمِنْبَرِ وَتَنَاوَلَ قُصَّةً مِنْ شَعَرٍ كَانَتْ فِي يَدِ حَرَسِيٍّ فَقَالَ: يَا أَهْلَ الْمَدِينَةِ! أَيْنَ عُلَمَاؤُكُمْ؟ سَمِعْتُ النَّبِيِّ ج يَنْهَى عَنْ مِثْلِ هَذِهِ([[1067]](#footnote-1067)) وَيَقُولُ: «إِنَّمَا هَلَكَ بَنُو إِسْرَائِيلَ حِينَ اتَّخَذَ هَذِهِ([[1068]](#footnote-1068)) نِسَاؤُهُمْ».

**رواه مالك، والبخاري ومسلم، وأبو داود والترمذي والنسائي.**

از حُمید بن عبدالرحمن بن عوف روایت است که وی در موسم حج از معاویه س ‌که بر منبر بود و دسته‌ مویی را از نگهبان گرفته بود، شنید که گفت: ای اهل مدینه! علمای شما کجایند؟ از رسول الله ج شنیدم که از مانند این نهی کرده و فرمود: «بنی‌اسرائیل زمانی هلاک شدند که زنان‌شان این را اتخاذ نمودند.

(صحيح) **وفي رواية للبخاري ومسلم** عَنْ ابْنِ الْمُسَيِّبِ قَالَ: قَدِمَ مُعَاوِيَةُ الْمَدِينَةَ، فَخَطَبَنَا، وَأَخْرَجَ كُبَّةً مِنْ شَعَرٍ، فَقَالَ: مَا كُنْتُ أُرَى أَنَّ أَحَدًا يَفْعَلُهُ إِلَّا الْيَهُودَ: إِنَّ رَسُولَ اللهِ ج بَلَغَهُ، فَسَمَّاهُ (الزُّورَ)».

و در روایت بخاری و مسلم از ابن مسیب آمده است: معاویه س به مدینه آمد و برای ما خطبه خواند، بسته مویی را دَر آورد و گفت: فکر نمی‌کردم جز یهود کسی این کار را انجام دهد؛ چون خیر این مساله به رسول الله ج رسید، پس آن را زور، دروغ و فریب نامید.

(صحيح) **وفي أخرى للبخاري ومسلم**: أَنَّ مُعَاوِيَةَ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ: إِنَّكُمْ أَحْدَثْتُمْ زِيَّ سَوْءٍ، وَإِنَّ نَبِيَّ اللهِ ج نَهَى عَنِ الزُّورِ. قَالَ: وَجَاءَ رَجُلٌ بِعَصًا عَلَى رَأْسِهَا خِرْقَةٌ فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: أَلَا هَذَا الزُّورُ. قَالَ قَتَادَةُ: يَعْنِي مَا يُكَثِّرُ بِهِ النِّسَاءُ أَشْعَارَهُنَّ مِنَ الْخِرَقِ([[1069]](#footnote-1069)).

و در روایت دیگری در بخاری و مسلم آمده است: روزی معاویه س گفت: شما پوشش بدی به وجود آورده‌اید و رسول الله ج از تقلب و فریب نهی فرمود. مردی با عصایی که بر سر آن پارچه‌ای بود آمد، معاویه س گفت: این زور و فریب است.

قتاده می‌گوید: یعنی آنچه زنان بوسیله‌ی آن موهای‌شان را بلند می‌کنند.

3060- (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب:** أَنَّ النَّبِيَّ ج خَرَجَ بِقُصَّةٍ، فَقَالَ: «إِنَّ نِسَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ كُنَّ يَجْعَلْنَ هَذَا فِي رُءُوسِهِنَّ، فَلُعِنَّ وَحُرِّمَ عَلَيْهِنَّ الْمَسَاجِدُ».

از ابن عباس**ب** روایت است: رسول الله ج با دسته‌ای مو (گيسو) بیرون شده و فرمود: «زنان بنی اسرائیل این را در سرهای خود قرار می‌دادند و به این دلیل لعنت شدند و مساجد بر آنها حرام شد».

**رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" من رواية ابن لهيعة، وبقية إسناده ثقات**([[1070]](#footnote-1070))**.**

12- (الترغيب في الكحل بالإثمد للرجال والنساء)

ترغيب مردان و زنان به سرمه کشیدن چشم با سنگ سرمه

3061-2104- (1) (صحيح لغيره) عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «اكْتَحِلُوا بِالإِثْمِدِ؛ فَإِنَّهُ يَجْلُو البَصَرَ، وَيُنْبِتُ الشَّعْرَ».

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «با سنگ سرمه چشمتان را سرمه بکشید. زیرا چشم را روشن کرده و موجب رویش مو می‌شود».

0-1281- (1) (ضعيف) وَزَعَمَ أَنَّ النَّبِيَّ ج كَانَتْ لَهُ مِكْحَلَةٌ؛ يَكْتَحِلُ مِنهَا كُلَّ لَيْلَةٍ؛ ثَلَاثَةً فِي هَذِهِ، وَثَلَاثَةً فِي هَذِهِ».

**الترمذي، وقال: "حديث حسن".**

و گمان برده که رسول الله ج سرمه دانی داشته و هرشب سه بار یک چشم و سه بار چشم دیگر را سرمه می‌کشیدند.

(صحيح) **والنسائي، وابن حبان في "صحيحه" في حديث، ولفظهما:** قَالَ: «إِنَّ مِنْ خَيْرِ أَكْحَالِكُمُ الْإِثْمِدَ، إِنَّهُ يَجْلُو الْبَصَرَ، وَيُنْبِتُ الشَّعَرَ».

و در روایت نسائی و ابن حبان آمده است: سنگ سرمه از بهترین سرمه‌های شما می‌باشد که چشم را روشن کرده و موجب رویش مو می‌شود.

3062-2105- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَن أبي هُرَيرة**س** قَالَ: قَالَ رَسُول اللهِ ج: «خَيرُ أكحالِكُم الإثمِدُ يُنبِتُ الشعَر ويَجلوا البصرَ».

**رواه البزار**([[1071]](#footnote-1071))**، ورواته رواة الصحيح.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین سرمه‌های شما سنگ سرمه است که موجب رویش مو شده و چشم را روشن می‌کند».

3063-2106- (3) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «عَلَيْكُمْ بِالْإِثْمِدِ؛ فَإِنَّهُ مَنْبَتَةٌ لِلشَّعْرِ، مَذْهَبَةٌ لِلْقَذَى، مَصْفَاةٌ لِلْبَصَرِ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن.**

از علی بن ابی طالب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از سنگ سرمه استفاده کنید، زیرا موجب رویش مو شده و خاک و کاه [و امثال آن] را از چشم خارج کرده و چشم‌ها را پاک می‌کند».

19- كتاب الطعام وغيره

كتاب طعام و غيره

1-(الترغيب في التسمية على الطعام، والترهيب من تركها)

ترغيب به گفتن بسم الله هنگام خوردن غذا و ترهيب از ترک آن

3064-2107- (1) (صحيح لغيره) عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: كَانَ النَّبِيُّ ج يَأْكُلُ طَعَامًا فِي سِتَّةٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ فَأَكَلَهُ بِلُقْمَتَيْنِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَمَا إِنَّهُ لَوْ سَمَّى لَكَفَاكُمْ».

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج همراه با شش نفر از اصحابش غذا می‌خورد که بادیه‌نشینی آمد و آن را با دو لقمه تمام کرد. رسول الله ج فرمود: «اگر او نام خدا را می‌برد، برای همه‌ی شما کافی بود».

**رواه أبو داود**([[1072]](#footnote-1072)) **والترمذي وقال: "حديث حسن صحيح". وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه"، وزاد:** «فَإِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا؛ فَلْيَذْكُرِ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَإِنْ نَسِيَ فَي أَوَّلِهِ، فَلْيَقُلْ: بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ».

**وهذه الزيادة عند أبي داود وابن ماجه مفردة.**

و در روایت ابن حبان آمده است: «هرگاه یکی از شما قصد غذا خوردن داشت، باید اسم خداوند را بر آن یاد کند. اگر در ابتدا فراموش نمود، پس [هر زمان که بیاد آورد] باید بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ».

3065-1282- (1) (موضوع) **وَرُوِيَ عَن سَلمَان الفارسي س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ لَا يَجِدَ الشَّيْطَانُ عِنْدَهُ طَعَامًا وَلَا مَقِيلًا ولا مَبيتاً؛ فَلْيُسَلِّمْ إِذَا دَخَلَ بَيْتَهُ، وليُسَمِّ عَلَى طَعَامِهِ».

**رواه الطبراني. [مضى 14- الذكر/15].**

از سلمان فارسی**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس دوست دارد و خوشحال می‌شود شیطان در غذا و خواب وی دخالتی نداشته باشد، پس باید به هنگام ورد به خانه سلام کند و بر غذایش بسم الله بگوید».

3066-2108- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س؛** أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ ج يَقُولُ: «إِذَا دَخَلَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَذَكَرَ اللهَ تَعَالَی عِنْدَ دُخُولِهِ وَعِنْدَ طَعَامِهِ؛ قَالَ الشَّيْطَانُ: لَا مَبِيتَ لَكُمْ، وَلَا عَشَاءَ. وَإِذَا دَخَلَ فَلَمْ يَذْكُرِ اللهَ عِنْدَ دُخُولِهِ؛ قَالَ الشَّيْطَانُ: أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ، وَإِذَا لَمْ يَذْكُرِ اللهَ عِنْدَ طَعَامِهِ؛ قَالَ الشَّيْطَانُ: أَدْرَكْتُمُ الْمَبِيتَ وَالْعَشَاءَ».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه**([[1073]](#footnote-1073))**.**

از جابر س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرگاه مردی به خانه‌اش وارد شود و هنگام ورود به خانه و خوردن غذا خداوند را یاد کند، شیطان می‌گوید: جای خواب و غذایی برای شما نیست. و اگر وارد شد و خدا را یاد نکرد، شیطان می‌گوید: جای خواب را پیدا کردید؛ و اگر خدا را هنگام غذا خوردن یاد نکند، شیطان می‌گوید: جای خواب و غذای شب را یافتید».

3067-1283- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أُمَيَّةَ بْنَ مَخْشِيٍّ - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ الله ج -**س**: أَنَّ رَجُلًا كَانَ يَأْكُلُ وَالنَّبِيُّ ج يَنْظُرُ، فَلَمْ يُسَمِّ اللَّهَ حَتَّى كَانَ فِي آخِرِ طَعَامِهِ، فَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ أَوَّلَهُ وَآخِرَهُ. فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «مَا زَالَ الشَّيْطَانُ يَأْكُلُ مَعَهُ حَتَّى سَمَّى، فَمَا بَقِيَ فِي بَطْنِهِ شَيْءٌ إِلَّا قَاءَهُ».

از امیه بن مخشی**س** –که از اصحاب رسول الله ج بود - روایت است: مردی غذا می‌خورد و رسول الله ج به وی نگاه می‌کرد. وی تا پایان غذا خوردن بسم الله نگفت و در پایان گفت: بسم الله اوله و آخره؛ پس رسول الله ج فرمود: «مادامی‌که بسم الله نگفته بود شیطان با وی غذا می‌خورد تا اینکه بسم الله گفت؛ پس چیزی در شکمش (شیطان) نماند مگر اینکه آن را استفراغ کرد».

**رواه أبو داود والنسائي والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"**([[1074]](#footnote-1074))**.**

(مَخشي) **بفتح الميم وسكون الخاء المعجمة بعدهما شين معجمة مكسورة وياء: قال الدارقطني:** "**لم يسند أمية عن النبي** ج **غير هذا الحديث. وكذا قال أبو عمر النمري وغيره**".

3068-2109- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ حُذَيْفَةَ **- هو ابن اليمان- س** قَالَ: كُنَّا إِذَا حَضَرْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج طَعَامًا لَمْ يَضَعْ أَحَدُنَا يَدَهُ حَتَّى يَبْدَأَ رَسُولُ اللَّهِ ج، وَإِنَّا حَضَرْنَا مَعَهُ طَعَامًا، فَجَاءَ أَعْرَابِيٌّ كَأَنَّمَا يُدْفَعُ، فَذَهَبَ لِيَضَعَ يَدَهُ فِي الطَّعَامِ؛ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ج بِيَدِهِ. ثُمَّ جَاءَتْ جَارِيَةٌ كَأَنَّمَا تُدْفَعُ، فَذَهَبَتْ لِتَضَعَ يَدَهَا فِي الطَّعَامِ؛ فَأَخَذَ رَسُولُ اللَّهِ ج بِيَدِهَا وَقَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتَحِلُّ الطَّعَامَ الَّذِي لَمْ يُذْكَرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، وَإِنَّهُ جَاءَ بِهَذَا الْأَعْرَابِيِّ يَسْتَحِلُّ بِهِ؛ فَأَخَذْتُ بِيَدِهِ، وَجَاءَ بِهَذِهِ الْجَارِيَةِ يَسْتَحِلُّ بِهَا؛ فَأَخَذْتُ بِيَدِهَا، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ يَدَهُ لَفِي يَدِي مَعَ أَيْدِيهِمَا».

**رواه مسلم والنسائي وأبو داود**([[1075]](#footnote-1075))**.**

از حذیفة بن یمان س روایت است که می‌گوید: وقتی همراه رسول الله ج بر سر غذایی حاضر می‌شدیم، دست به‌ سوی غذا نمی‌بردیم تا اینکه رسول الله ج شروع می‌کرد. یک بار در خدمت او بر سر غذایی حاضر شدیم که بادیه‌نشینی با سرعت آمد. چون رفت که دست به غذا ببرد، رسول الله ج دست او را گرفت، سپس دختر بچه‌ای با شتاب آمد و رفت تا دست به غذا ببرد که رسول الله ج دست او را گرفت و فرمود: «شیطان غذایی که نام خدا بر آن برده نشود برای خود حلال می‌داند و او این بادیه‌نشین را آورد تا غذا را به وسیله‌ی او برای خود حلال کند که من دست او را گرفتم؛ و او این دختر بچه را آورد تا غذا را به وسیله‌ی او برای خود حلال کند که من دست او را گرفتم، سوگند به کسی‌که جانم در دست اوست، دست شیطان با دست این دو نفر در دست من بود».

**قال الحافظ: ويأتي ذكر التسمية في حديث ابن عباس في [10- باب] (الحمد بعد الأكل)".**

2-(الترهيب من استعمال أواني الذهب أو الفضة، وتحريمه على الرجال والنساء)

ترهيب از استعمال ظروف طلا و نقره و تحريم آن بر مردان و زنان

3069-2110- (1) (صحيح) عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ**ل**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «الَّذِي يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الْفِضَّةِ؛ إِنَّمَا يُجَرْجِرُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ام سلمه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که در ظرف نقره می‌نوشد، درواقع آتش جهنم را در شکم می‌ریزد. (که در شکمش سر و صدا ایجاد می‌کند)».

(صحيح) **وفي رواية لمسلم: أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ:** «إِنَّ الَّذِي یَأکُلُ أو يَشْرَبُ فِي آنِيَةِ الذهَبِ وَالْفِضَّةِ؛ إِنَّمَا يُجَرْجِرُ فِي بَطْنِهِ نَارَ جَهَنَّمَ».

و در روایت مسلم آمده است: رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که در ظرف نقره و طلا غذا می‌خورد یا می‌نوشد، درواقع آتش جهنم را در شکم می‌ریزد. (که در شکمش سر و صدا ایجاد می‌کند)».

**وفي رواية أخرى له**: «مَنْ شَرِبَ فِي إِنَاءٍ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ؛ فَإِنَّمَا يُجَرْجِرُ([[1076]](#footnote-1076)) فِي بَطْنِهِ نَارًا مِنْ جَهَنَّمَ».

و در روایت دیگری از مسلم آمده است: «کسی‌که در ظرفی از طلا یا نقره می‌نوشد، در واقع آتش جهنم را در شکم می‌ریزد. (که در شکمش سر و صدا ایجاد می‌کند)».

3070-2111- (2) (صحيح) **وَعَن حُذَيفَةَ س قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ:** «لاَ تَلْبَسُوا الحَرِيرَ وَلاَ الدِّيبَاجَ، وَلاَ تَشْرَبُوا فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالفِضَّةِ، وَلاَ تَأْكُلُوا فِي صِحَافِهَا، فَإِنَّهَا لَهُمْ فِي الدُّنْيَا، وَلَکُم فِي الآخِرَةِ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از حذیفه س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «ابریشم و دیباج [لباسی دوخته شده از ابریشم] نپوشید و در ظروف طلا و نقره ننوشید و در کاسه‌هایی از جنس طلا و نقره نخورید زیرا این برای آنها در این دنیا و برای شما در آخرت است».

3071-2112- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ لَبِسَ الْحَرِيرَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَلْبَسْهُ فِي الْآخِرَةِ، وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا لَمْ يَشْرَبْهُ فِي الْآخِرَةِ، وَمَنْ شَرِبَ فِي آنِيَةِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ لَمْ يَشْرَبْ بِهَا فِي الْآخِرَةِ، - ثُمَّ قَالَ: - لِبَاسُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَشَرَابُ أَهْلِ الْجَنَّةِ، وَآنِيَةُ أَهْلِ الْجَنَّةِ».

**رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد". [مضى 18- اللباس/5].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که در دنیا لباس ابریشم بپوشد، در آخرت نخواهد پوشید. و کسی‌که در دنیا شراب بنوشد، در آخرت آن را نخواهد نوشید و کسی‌که در ظرف طلا و نقره بنوشد، با این دو ظرف در آخرت نخواهد نوشید. - سپس فرمود: - اینها لباس و نوشیدنی و ظروف اهل بهشت است».

3072-1284- (1) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ لَبِسَ الْحَرِيرَ وَشَرِبَ فِي آنِيَةِ([[1077]](#footnote-1077)) الْفِضَّةِ؛ فَلَيْسَ مِنَّا [وَمَنْ خَبَّبَ امْرَأَةً عَلَى زَوْجِهَا أَوْ عَبْدًا عَلَى مَوَالِيهِ فَلَيْسَ مِنَّا]([[1078]](#footnote-1078))».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات إلا عبدالله بن مسلم أبا طيبة.**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس لباس ابریشمی بپوشد و در ظرفی از جنس نقره بنوشد، از ما نیست. و هرکس میان زن و شوهری یا برده و مولایش اختلاف و جدایی بیندازد، از ما نیست».

3-(الترهيب من الأكل والشرب بالشمال، وما جاء في النهي عن النفخ في الإناء والشرب من في السقاء ومن ثلمة القدح)

ترهيب از خوردن و نوشيدن با دست چپ و آنچه در نهی از دميدن در ظرف و نوشيدن از دهانه‌ی مشک و لبه‌ی شكسته‌ی ظرف آمده است

3073-2113- (1) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «لَا يَأْكُلَنَّ أَحَدُكُمْ بِشِمَالِهِ، وَلَا يَشْرَبَنَّ بِهَا، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِهَا». قَالَ: وَكَانَ نَافِعٌ يَزِيدُ فِيهَا: «وَلَا يَأْخُذُ بِهَا، وَلَا يُعْطِ بِهَا».

**رواه مسلم**([[1079]](#footnote-1079)) **والترمذي بدون الزيادة. رواه مالك وأبو داود بنحوه.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچیک از شما با دست چپ غذا نخورد و با آن ننوشد؛ زیرا شیطان با دست چپ می‌خورد و می‌نوشد». و نافع بر آن می‌افزاید: «و با آن نگیرد و ندهد».

3074-2114- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛**  أَنَّ النَّبِيَّ**ج** قَالَ: «لِيَأْكُلْ أَحَدُكُمْ بِيَمِينِهِ، وَلْيَشْرَبْ بِيَمِينِهِ، وَلْيَأْخُذْ بِيَمِينِهِ، وَلْيُعْطِ بِيَمِينِهِ؛ فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ، وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ، وَيُعْطِي بِشِمَالِهِ، وَيَأْخُذُ بِشِمَالِهِ».

**رواه ابن ماجه بإسناد صحيح**([[1080]](#footnote-1080))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هریک از شما باید با دست راست بخورد و بنوشد و بگیرد و بدهد؛ زیرا شیطان با دست چپ می‌خورد و می‌نوشد و می‌دهد و می‌گیرد».

3075-2115- (3) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ**س**: «أَنَّ النَّبِيَّ ج نَهَى عَنِ النَّفْخِ فِي الشَّرابِ. فَقَالَ رَجُلٌ: القَذَاةَ أَرَاهَا فِي الإِنَاءِ؟ قَالَ: «أَهْرِقْهَا». قَالَ: فَإِنِّي لَا أَرْوَى مِنْ نَفَسٍ وَاحِدٍ؟ قَالَ: «فَأَبِنِ القَدَحَ إِذَاً عَنْ فِيكَ [ثُمَّ تَنَفَّسَ]([[1081]](#footnote-1081))».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح".**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج از دمیدن در نوشیدنی نهی فرمود؛ مردی گفت: خاشاکی را در ظرف می‌بینم؟ رسول الله ج فرمود: «آن را بریز». گفت: من با یک نفس سیراب نمی‌شوم؟ رسول الله ج فرمود: «کاسه را از دهانت جدا کن سپس نفس بکش».

3076-2116- (4) (صحيح لغيره) **وَعَنهُ س قَالَ**: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ج عَنِ الشُّرْبِ مِنْ ثُلْمَةِ الْقَدَحِ([[1082]](#footnote-1082))، وَأَنْ يُنْفَخَ فِي الشَّرَابِ.

**رواه أبو داود، وابن حبان في "صحيحه"؛ كلاهما من رواية قرة بن عبدالرحمن بن حَيْوئيل المصري المعَافري.**

و از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج نوشیدن از لبه‌ی شکسته‌ی ظرف و دمیدن در نوشیدنی را نهی فرمود.

3077-2117- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب**: أَنَّ النَّبِيَّ ج نَهَى أَنْ يُتَنَفَّسَ فِي الإِنَاءِ، وَيُنْفَخَ فِيهِ.

**رواه أبو داود والترمذي وقال: "حديث حسن صحيح".**

از ابن عباس ب روایت است: رسول الله ج از اینکه در ظرف تنفس شود یا در آن دمیده شود، نهی فرموده‌اند.

**وابن حبان في "صحيحه" ولفظه:** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج نَهَى أَنْ يَشْرَبَ الرَّجُلُ مِنْ فِي السِّقَاءِ، وَأَنْ يَتَنَفَّسَ فِي الْإِنَاءِ.

و در روایت ابن حبان آمده است: رسول الله ج از اینکه کسی از دهانه‌ی مشک بنوشد یا در ظرف تنفس کند، نهی فرمود.

0-2118- (6) (صحيح) **(قال الحافظ): "وروى البخاري ومسلم والترمذي والنسائي النهي عن التنفس في الإناء من حديث أبي قتادة".**

3078-2119- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س**: أَنَّ النَّبِيَّ ج كَانَ يَتَنَفَّسُ فِي الإِنَاءِ ثَلَاثًا. وَيَقُولُ: «هُوَ أَمْرَأُ وَأَرْوَى».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب".**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج سه بار بیرون از ظرف تنفس می‌‌نمود و می‌فرمود: «این [تعدد نفس‌ها در سه بار] گواراتر و سیراب‌کننده‌تر است».

3079- **وَرُوِيَ أَيضاً** عَنْ ثُمَامَةَ عَنْ أَنَسٍ: أَنَّ النَّبِيَّ ج كَانَ يَتَنَفَّسُ [فِي الإِنَاءِ] ثَلَاثًا.

وقال: "هذا [حديث حسن] صحيح"([[1083]](#footnote-1083)).

ثمامه از انس س روایت می‌کند که رسول الله ج سه بار بیرون از ظرف تنفس می‌کرد.

(قال الحافظ) عبدالعظيم: **"وهذا محمول على أنه** **كان يبين القدح عن فيه كل مرة، ثم يتنفس كما جاء في حديث أبي سعيد المتقدم، لا أنه كان يتنفس في الإناء".**

حافظ عبدالعظیم می‌گوید: «منظور این است که او هر بار ظرف را از دهانش جدا کرده سپس تنفس می‌نمود چنانکه در حدیث ابوسعید آمده است نه اینکه در ظرف تنفس می‌نمود».

3080-2120- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ**س** قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ج عَنِ اخْتِنَاثِ الأَسْقِيَةِ. يَعْنِي أَنْ تُكْسَرَ أَفْوَاهُهَا فَيُشْرَبَ مِنْهَا.

**رواه البخاري ومسلم وغيرهما.**

از ابوسعید خدری س روایت شده که رسول الله ج از اختناث مشک‌ها نهی فرموده‌اند، به این معنا که دهانه‌ی آنها را پیچیده و تا کرده، سپس از آن نوشیده شود.

3081-2121- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: أَنَّ رَسُولَ الله ج نَهَی أَنْ يُشْرَبَ مِنْ فِي السِّقَاءِ...([[1084]](#footnote-1084)).

**رواه البخاري مختصراً دون قوله: "فأنبئت..." إلى آخره. ورواه الحاكم بتمامه وقال: "صحيح على شرط البخاري".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج نوشیدن از دهانه‌ی مشک را نهی فرمود.

3082-1285- (1) (ضعيف) **وعَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: «**نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ج عَنْ اخْتِنَاثِ الْأَسْقِيَةِ». وَأنَّ رَجُلًا بَعْدَ مَا نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ج عَنْ ذَلِكَ، قَامَ مِنْ اللَّيْلِ إِلَى سِقَاءٍ فَاخْتَنَثَهُ؛ فَخَرَجَتْ عَلَيْهِ مِنْهُ حَيَّةٌ».

**رواه ابن ماجه من طريق زمعة بن صالح عن سلمة بن وهرام، وبقية إسناده ثقات.**

(خَنَثَ) **السقاء واختنثته:** زمانی است که دهانه‌ی مشک را به سمت بیرون تا کرده و از آن بخورد.

از ابن عباس**ب** روایت است: رسول الله ج از نوشیدن آب از دهانه مشک نهی کرد. مردی پس از نهی رسول الله از این عمل، شبانه از خواب بیدار شد تا از دهانه مشک آب بنوشد که از آن ماری خارج شد.

3083-1286- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ **بن أُنَيْسٍ** عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ النَّبِيَّ ج دَعَا بِإِدَاوَةٍ يَوْمَ أُحُدٍ فَقَالَ: «اخْتَنِثْ فَمَ الْإِدَاوَةِ ثُمَّ اشْرَبْ مِنْ فِيهَا».

از عیسی بن عبدالله بن انیس از پدرش روایت است: رسول الله ج در روز احد ظرف پوستی کوچکی از آب خواست و فرمود: «دهانه ظرف را تا بده، سپس از آن نوشید».

**رواه أبوداود عن عبيد**([[1085]](#footnote-1085)) **الله بن عمر عنه، ومن طريقه البيهقي، وقال: "الظاهر أن خبر النهي كان بعد هذا". (قال الحافط): "ورواه الترمذي أيضاً وقال: "ليس إسناده بصحيح، عبدالله بن عمر يضعف في الحديث، ولا أدري سمع من عيسى أم لا؟". والله أعلم".**

4-(الترغيب في الأكل من جوانب القصعة دون وسطها)

ترغيب به خوردن از اطراف كاسه (ظرف غذا)، نه وسط آن

3084-2122- (1) (صحيح) عَنْ عَبْدُاللَّهِ بْنُ بُسْرٍ**س** قَالَ: كَانَ لِلنَّبِيِّ ج قَصْعَةٌ يُقَالُ لَهَا: الْغَرَّاءُ، يَحْمِلُهَا أَرْبَعَةُ رِجَالٍ، فَلَمَّا أَضْحَوْا وَسَجَدُوا الضُّحَى. أُتِيَ بِتِلْكَ الْقَصْعَةِ؛ يَعْنِي وَقَدْ أَثرَدَ فِيهَا، فَالْتَفُّوا عَلَيْهَا، فَلَمَّا كَثَرُوا جَثَا([[1086]](#footnote-1086)) رَسُولُ اللَّهِ ج. فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ: مَا هَذِهِ الْجِلْسَةُ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَنِي عَبْدًا كَرِيمًا، وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا عَنِيدًا». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «كُلُوا مِنْ جَوَانِبهَا، وَدَعُوا ذِرْوَتَهَا؛ يُبَارَكْ لَکُم فِيهَا».

**رواه أبو داود وابن ماجه.**

از عبدالله بن بسر س روایت است که می‌گوید: رسول الله ج کاسه‌ی بزرگی داشت که به آن غَرَّاء گفته می‌شد و چهار نفر آن را حمل می‌کردند؛ چون وقت چاشت رسید و نماز سنت چاشت را خواندند، آن کاسه آورده شد که در آن ترید شده بود و به دور آن جمع شدند، وقتی تعداد افراد زیاد شد رسول الله ج بر دو زانو نشست. پس بادیه‌نشینی گفت: این چه نوع نشستنی است؟ رسول الله ج فرمود: «خداوند مرا بخشنده و خوش اخلاق قرار داد نه ظالم و خشن و مخالف حق». سپس فرمود: «از اطراف آن بخورید و وسط و بالای آن را رها کنید که برکت در آن برای شما وارد شود».

(ذِرْوَتها) به كسر ذال: بالای آن.

3085-2123- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** **عَنِ** النَّبِيَّ ج قَالَ: «البَرَكَةُ تَنْزِلُ([[1087]](#footnote-1087)) وَسَطَ الطَّعَامِ، فَكُلُوا مِنْ حَافَتَيْهِ، وَلَا تَأْكُلُوا مِنْ وَسَطِهِ».

**رواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"؛ كلهم عن عطاء بن السائب**([[1088]](#footnote-1088)) **عن سعيد بن جبير عنه. وقال الترمذي -واللفظ له-: حديث حسن صحيح**.

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برکت در وسط غذا نازل می‌شود، پس از دو طرفش بخورید و از وسط آن نخورید».

(صحيح) **ولفظ أبي داود وغيره: قال رسول الله** ج: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَامًا، فَلَا يَأْكُلْ مِنْ أَعْلَى الصَّحْفَةِ، وَلَكِنْ لِيَأْكُلْ مِنْ أَسْفَلِهَا؛ فَإِنَّ الْبَرَكَةَ تَنْزِلُ مِنْ أَعْلَاهَا».

و در روایت ابوداود آمده است: رسول الله ج فرمود: «هرگاه یکی از شما غذایی خورد، پس از بالای کاسه (یا ظرف غذا) نخورد بلکه از پایین آن بخورد، زیرا برکت در بالای آن نازل می‌شود».

5-(الترغيب في أكل الخل والزيت، ونهس اللحم دون تقطيعه بالسكين إن صح الخبر([[1089]](#footnote-1089)))

ترغيب به خوردن سركه و زيتون و كَندن گوشت با دندان بدون تكه كردن با چاقو، اگر حديث صحيح باشد

3086-2124- (1) (صحيح) عَنْ جَابِرٍ س: أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج سَأَلَ أَهْلَهُ الْأُدُمَ، فَقَالُوا: مَا عِنْدَنَا إِلَّا الخَلٌّ، فَدَعَا بِهِ فَجَعَلَ يَأْكُلُ بِهِ وَيَقُولُ: «نِعْمَ الْأُدُمُ الْخَلُّ، نِعْمَ الْأُدُمُ الْخَلُّ». قَالَ جَابِرٌ: فَمَا زِلْتُ أُحِبُّ الْخَلَّ مُنْذُ سَمِعْتُهَا مِنْ نَبِيِّ اللهِ ج. قَالَ طَلْحَةُ بن نافع: وَمَا زِلْتُ أُحِبُّ الْخَلَّ مُنْذُ سَمِعْتُهَا مِنْ جَابِرٍ.

**رواه مسلم**([[1090]](#footnote-1090))**.**

از جابر س روایت است که رسول الله ج از خانواده‌اش خورش طلب نمود، گفتند: چیزی جز سرکه نداریم؛ پس رسول الله ج آن را طلب کرده و خورده و می‌فرمود: «سرکه خورش خوبی است، سرکه خورش خوبی است». جابر می‌گوید: از زمانی که این را از رسول الله ج شنیدم پیوسته سرکه را دوست دارم. و طلحة بن نافع می‌گوید: از زمانی که آن را از جابر شنیدم، سرکه را دوست دارم.

**وروى أبو داود والترمذي وابن ماجه منه**: «نِعْم الإدام الخلُّ».

3087-2125- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أُمِّ هَانِئٍ بِنْتِ أَبِي طَالِبٍ**ل** قَالَتْ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ج فَقَالَ: «هَلْ عِنْدَكُمْ شَيْءٌ؟». فَقُلْتُ: لَا، إِلَّا كِسَرٌ يَابِسَةٌ وَخَلٌّ. فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «قَرِّبِيهِ، فَمَا أَقْفَرَ بَيْتٌ مِنْ أُدْمٍ فِيهِ خَلٌّ»([[1091]](#footnote-1091)).

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب".**

از ام هانی دختر ابوطالب ل روایت است که رسول الله ج نزد من آمد و فرمود: «آیا نزد شما چیزی [برای خوردن] هست؟». گفتم: نه، مگر تکه نان خشکی و سرکه. رسول الله ج فرمود: «آن را بیاور، خانه‌ای که در آن سرکه باشد از خوردنی خالی نیست».

3088-1287- (1) (موضوع) **وروى ابن ماجه** عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَاذَانَ([[1092]](#footnote-1092)) قَالَ: حَدَّثَتْنِي أُمُّ سَعْدٍ قَالَتْ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ج عَلَى عَائِشَةَ وَأَنَا عِنْدَهَا، فَقَالَ: «هَلْ مِنْ غَدَاءٍ؟». قَالَتْ: عِنْدَنَا خُبْزٌ وَتَمْرٌ وَخَلٌّ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «نِعْمَ الْإِدَامُ الْخَلُّ، اللَّهُمَّ بَارِكْ فِي الْخَلِّ؛ فَإِنَّهُ كَانَ إِدَامَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلِي، وَلَمْ يَفْتَقِرْ بَيْتٌ فِيهِ خَلٌّ».

از محمد بن زاذان روایت است: ام سعد برای من روایت کرده و می‌گوید: رسول الله ج نزد عایشه آمده و من با عایشه بودم. فرمود: «آیا غذایی هست؟». عایشه گفت: نزد ما نان و خرما و سرکه است. رسول الله ج فرمودند: «بهترین چیزی که با نان خورده می‌شود سرکه است. پروردگارا در سرکه برکت قرار ده. براستی که سرکه غذای پیامبران قبل از من بوده است و خانه‌ای که در آن سرکه باشد خالی از غذا نیست».

3089-2126- (3) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي أَسِيدٍ**س** **عَن رَسُولِ الله** جقَالَ: «كُلُوا الزَّيْتَ وَادَّهِنُوا بِهِ؛ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث غريب". والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

از ابو اُسَید س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روغن زیتون را بخورید و به بدن خود مالیده و خود را با آن چرب کنید؛ زیرا زیتون از شجره مبارکه است».

3090-1288- (2) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن أَبِي هُرَيرَةَ س مرفوعاً قَالَ**: «كُلُوا الزَّيْتَ وَادَّهِنُوا بِهِ؛ فَإِنَّهُ طَيِّبٌ مُبَارَكٌ».

**رواه الحاكم شاهداً.**

از ابوهریره**س** روایت است که می‌گوید: «روغن زیتون بخورید و خود را با آن چرب کنید چراکه آن پاک و پربرکت است».

3091-2127- (4) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عُمَرَ بْنِ الخَطَّابِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «كُلُوا الزَّيْتَ وَادَّهِنُوا بِهِ؛ فَإِنَّهُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ».

**رواه ابن ماجه والترمذي وقال: "لا نعرفه إلا من حديث عبد الرزاق، وكان عبدالرزاق يضطرب في رواية هذا الحديث". ورواه الحاكم وقال: "صحيح على شرط الشيخين". وهو كما قال**([[1093]](#footnote-1093))**.**

از عمر بن خطاب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روغن زیتون را بخورید و به بدن خود بمالید، زیرا زیتون از شجره مبارکه است».

3092-1289- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ صَفْوَان بْن أُمَيَّةَ قَالَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «انْهَسُوا اللَّحْمَ نَهْسًا([[1094]](#footnote-1094))؛ فَإِنَّهُ أَهْنَأُ وَأَمْرَأُ».

از صفوان بن امیه روایت است که رسول الله ج فرمودند: «گوشت را با دندان پیشین گرفته و بکنید، چنین لذیذتر و هضمی آسان‌تر دارد».

**رواه أبو داود، والترمذي واللفظ له، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"، ولفظه:** قَالَ: رَآنِي رَسُولُ اللَّهِ ج وَأَنَا آخُذُ اللَّحْمَ مِنَ الْعَظْمِ بِيَدِي، فَقَالَ: «يَا صَفْوَانُ!». قُلْتُ: لَبَّيْكَ. قَالَ: «قَرِّبَ اللَّحْمَ مِنْ فِيكَ؛ فَإِنَّهُ أَهْنَأُ وَأَمْرَأُ».

و روایت حاکم چنین است: رسول الله ج مرا دید که با دستم گوشت را از استخوان جدا کرده و می‌خورم. فرمود: «ای صفوان»؛ گفتم: گوش به فرمانم. فرمود: «گوشت را به دهانت نزدیک کن (و با دندان آن را از استخوان جدا کن) چنین لذیذتر و هضم آن (برای معده) آسان‌تر است».

**(قال الحافظ عبدالعظيم): "رواه الترمذي عن عبدالكريم بن أبي أمية المعلم عن عبدالله بن الحارث عنه. وقال: "حديث غريب لا نعرفه إلا من حديث عبدالكريم". (قال الحافظ): "عبدالكريم هذا واهٍ، روى له البخاري تعليقاً، ومسلم متابعة، وقد روي من غير حديثه، فرواه أبو داود والحاكم من حديث عبدالرحمن بن معاوية عن عثمان بن أبي سليمان عنه. وعثمان لم يسمع من صفوان. والله أعلم**([[1095]](#footnote-1095))**".**

3093-1290- (4) (منكر) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «لَا تَقْطَعُوا اللَّحْمَ بِالسِّكِّينِ؛ فَإِنَّهُ مِنْ صَنِيعِ الْأَعَاجِمِ، وَانْهَشُوهُ نَهشاً؛ فَإِنَّهُ أَهْنَأُ وَأَمْرَأُ».

از عایشه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «گوشت را با چاقو قطع نکنید، چرا که این شیوه اعاجم است بلکه آن را با دندان بکنید که لذیذتر و هضم آن آسان‌تر است».

**رواه أبو داود وغيره عن أبي معشر، عن هشام بن عروة، عن أبيه، عنها. وأبو معشر هذا اسمه نجيح؛ لم يترك، ولكن هذا الحديث مما أنكر عليه، وقد صح أن النبي** ج"**احتزَّ من كتف شاةٍ، فأكل ثم صلّى**". **والله أعلم**([[1096]](#footnote-1096))**.**

6-(الترغيب في الاجتماع على الطعام)

ترغيب به جمع شدن برای خوردن غذا [دور هم غذا خوردن]

3094-2128- (1) (حسن لغيره) عَنْ وَحْشِيّ بْن حَرْبِ بْنِ وَحْشِيِّ بْنِ حَرْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ**س** قَالَ: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّا نَأْكُلُ، وَلَا نَشْبَعُ؟ قَالَ: «تَجْتَمِعُونَ عَلَى طَعَامِكُمْ أَوْ تَتَفَرَّقُونَ؟». قَالُوا: نَتَفَرَّقُ. قَالَ: «اجْتَمِعُوا عَلَى طَعَامِكُمْ، وَاذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ؛ يُبَارَكْ لَكُمْ فِیهِ».

**رواه أبو داود وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه".**

از وحشی بن حرب بن وحشی بن حرب از پدرش از جدش س روایت است که اصحاب گفتند: ای رسول الله ج! ما می‌خوریم ولی سیر نمی‌شویم؟ رسول الله ج فرمود: «دسته جمعی غذا می‌خورید یا متفرق؟!». گفتند: بصورت متفرق. فرمود: «جمع شده و با هم غذا بخورید و نام خدا را ببرید، غذا‌ی‌تان پربرکت می‌شود».

3095-1291- (1) (ضعيف جداً) **وروى ابن ماجه أيضا عَن عُمَرَ بن الخطاب س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «كُلوا جميعاً ولا تَتَفَرَّقوا؛ فإنَّ البَركَةَ مَع الجَماعَةِ».

**وفيه عمرو بن دينار قهرمان آل الزبير؛ واهي الحديث.**

از عمر بن خطاب**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همه باهم غذا بخورید و پراکنده نشوید که برکت در گروهی خوردن است».

3096-2129- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «طَعَامُ الِاثْنَيْنِ كَافِي الثَّلاَثَةِ، وَطَعَامُ الثَّلاَثَةِ كَافِي الأَرْبَعَةِ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «غذای دو نفر برای سه نفر و غذای سه نفر برای چهار نفر کافی است».

3097-2130- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «طَعَامُ الْوَاحِدِ يَكْفِي الِاثْنَيْنِ، وَطَعَامُ الِاثْنَيْنِ يَكْفِي الْأَرْبَعَةَ، وَطَعَامُ الْأَرْبَعَةِ يَكْفِي الثَّمَانِيَةَ».

**رواه مسلم والترمذي وابن ماجه.**

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «غذای یک نفر برای دو نفر و غذای دو نفر برای چهار نفر و غذای چهار نفر برای هشت نفر کافی است».

0-2131- (4) (صحيح لغيره) **ورواه البزار من حديث سمرة دون قوله**: «وَطَعَامُ الْأَرْبَعَةِ يَكْفِي الثَّمَانِيَةَ». **وزاد في آخره:** «وَيَدُ اللَّهِ عَلَى الْجَمَاعَةِ».

و این حدیث را بزار از طریق سمره بدون این بخش: و غذای چهار نفر برای هشت نفر کافی است» روایت کرده است و در آخر آن اضافه می‌کند: «و دست خدا همراه جماعت است».

3098-2132- (5) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «كُلُوا جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا؛ فَإِنَّ طَعَامَ الْوَاحِدِ يَكْفِي الِاثْنَيْنِ، وَطَعَامَ الِاثْنَيْنِ يَكْفِي الْأَرْبَعَةَ»([[1097]](#footnote-1097)).

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «با هم غذا بخورید و متفرق نشوید، غذای یک نفر برای دو نفر و غذای دو نفر برای چهار نفر کافی است».

3099-2133- (6) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ أَحَبُّ الطَّعَامِ إِلَى اللَّهِ مَا كَثُرَتْ عَلَيْهِ الْأَيْدِي».

**رواه أبو يعلى والطبراني وأبو الشيخ في "كتاب الثواب"؛ كلهم من رواية عبدالمجيد بن أبي رواد؛ وقد وثق، ولكن في هذا الحديث نكارة**([[1098]](#footnote-1098))**.**

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دوست داشتنی‌ترین غذا نزد خداوند، غذایی است که در آن دست‌های زیادی باشد».

7-(الترهيب من الإمعان في التشبع والتوسع في المآكل والمشارب شرها وبطراً)

ترهيب از پرخوری و تنوع طلبی در خوردنی‌ها و نوشيدنی‌ها از روی تكبر و غرور

3100-2134- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «المُسْلِمُ يَأْكُلُ فِي مِعًى([[1099]](#footnote-1099)) وَاحِدٍ، وَالكَافِرُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ».

**رواه مالك والبخاري ومسلم وابن ماجه وغيرهم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسلمان در یک معده غذا می‌خورد و کافر در هفت معده»([[1100]](#footnote-1100)).

**وفي رواية للبخاري**: أَنَّ رَجُلًا كَانَ يَأْكُلُ أَكْلًا كَثِيرًا فَأَسْلَمَ، فَكَانَ يَأْكُلُ أَكْلًا قَلِيلًا، فَذَكَرَ ذَلِكَ لِرَسُولِ الله ج، فَقَالَ: «إِنَّ المُؤْمِنَ يَأْكُلُ فِي مِعًى وَاحِدٍ، وَإِنَّ الكَافِرَ يَأْكُلُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ».

و در روایت بخاری آمده که: مردی بسیار غذا می‌خورد، چون مسلمان شد، غذا کم می‌خورد، رسول الله ج را از این موضوع خبر دادند؛ رسول الله ج فرمود: «مؤمن در یک معده غذا می‌خورد و کافر در هفت معده».

**وفي رواية لمسلم قال**: أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج ضَافَهُ ضَيْفٌ كَافِرٌ([[1101]](#footnote-1101))، فَأَمَرَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ج بِشَاةٍ فَحُلِبَتْ فَشَرِبَ حِلَابَهَا، ثُمَّ أُخْرَى، فَشَرِبَ حِلَابَهَا، ثُمَّ أُخْرَى فَشَرِبَ حِلَابَهَا، حَتَّى شَرِبَ حِلَابَ سَبْعِ شِيَاهٍ! ثُمَّ إِنَّهُ أَصْبَحَ فَأَسْلَمَ، فَأَمَرَ لَهُ رَسُولُ اللهِ ج بِشَاةٍ فَشَرِبَ حِلَابَهَا، ثُمَّ أَخْرى فَلَمْ يَسْتَتِمَّهَا فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «الْمُؤْمِنُ يَشْرَبُ فِي مِعًى وَاحِدٍ، وَالْكَافِرُ يَشْرَبُ فِي سَبْعَةِ أَمْعَاءٍ».

**رواه مالك والترمذي بنحو هذه.**

و در روایت مسلم آمده است: کافری به مهمانی رسول الله ج آمد، رسول الله ج دستور داد تا برای او گوسفندی بیاورند. پس شیر آن را دوشیدند و او شیر آن را نوشید و دوباره دوشیدند و او شیر آن را نوشید و بار دیگر این کار را انجام دادند و او شیر آن را نوشید تا اینکه شیر هفت گوسفند را نوشید! صبح که شد همان فرد مسلمان شد، دستور دادند برای او گوسفندی بیاورند و از شیر آن نوشید؛ و دوباره آوردند، اما نتوانست آن را بنوشد. رسول الله ج فرمود: «مؤمن در یک معده و کافر در هفت معده غذا می‌خورد([[1102]](#footnote-1102))».

3101-2135- (2) (صحيح) وَعَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ مَعْدِي كَرِبَ س قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَا مَلَأَ آدَمِيٌّ وِعَاءً شَرًّا مِنْ بَطْنٍ، بِحَسْبِ ابْنِ آدَمَ أُكَیلَاتٍ يُقِمْنَ صُلْبَهُ، فَإِنْ كَانَ لَا مَحَالَةَ؛ فَثُلُثٌ لِطَعَامِهِ، وَثُلُثٌ لِشَرَابِهِ، وَثُلُثٌ لِنَفَسِهِ».

**رواه الترمذي وحسنه، وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"**([[1103]](#footnote-1103))**.**

از مقدام بن معدیکرب س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «آدمی ظرفی را بدتر از شکم نمی‌یابد تا آن را پر کند. برای فرزند آدم چند لقمه‌ای که او را سَرِ پا نگه دارد کافی است و اگر ناچار باشد که بیش‌تر از آن بخورد، یک سوم شکمش برای طعام و یک سوم برای آشامیدن و یک سوم آن را برای نفس کشیدن قرار دهد».

3102-2136- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ**س** قَالَ: أَكَلْتُ ثَرِيدَةً مِنْ خُبْزٍ بُرٍّ وَلَحْمٍ ثُمَّ أَتَيْتُ النَّبِيَّ ج فَجَعَلْتُ أَتَجَشَّأُ. فَقَالَ: «یَا هَذَا! كُفَّ مِنْ جُشَائِكَ، فَإِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ شِبَعًا فِي الدُّنْيَا؛ أَكْثَرُهُمْ جُوعًا يَومَ القِيامَةِ».

**رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

از ابوجحیفه س روایت است که: ترید نان و گوشت خوردم سپس نزد رسول الله ج آمدم و آروغ زدم. رسول الله ج فرمود: «ای فلانی! جلو آروغت را بگیر، زیرا سیرترین مردم در دنیا گرسنه‌ترین آنها در روز قیامت هستند».

**(قال الحافظ): "بل واه جداً؛ فيه فهد بن عوف وعمر بن موسى، لكنْ رواه البزار بإسنادين رواة أحدهما ثقات"**([[1104]](#footnote-1104))**.**

0-1292- (1) (ضعيف موقوف) **ورواه ابن أبي الدنيا، والطبراني في "الكبير" و**"الأوسط"، **والبيهقي، وزادوا**: فَمَا أَكَلَ أَبُو جُحَيْفَةَ (بتقديم الجيم على الحاء) مِلْءَ بَطْنِهِ حَتَّى فَارَقَ الدُّنْيَا، كَانَ إِذَا تَغَدَّى لَا يَتَعَشَّى، وَإِذَا تَعَشَّى لَا يَتَغَدَّى.

ابوجحیفه تا زمانی که از دنیا رفت یک بار هم‌چنان غذا نخورد که شکمش سیر شود. وی چون صبحانه می‌خورد شام نمی‌خورد و چون شام می‌خورد صبحانه نمی‌خورد.

(ضعيف موقوف) **وفي رواية لابن أبي الدنيا قال أبو جحيفة**: فما ملأتُ بطني منذ ثلاثين سنة.

ابوجحیفه می‌گوید: به مدت سی سال شکمم را از غذا پر نکردم.

3103-2137- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: تَجَشَّأَ رَجُلٌ عِنْدَ رَسُولِ الله ج، فَقَالَ: «كُفَّ عَنَّا جُشَاءَكَ، فَإِنَّ أَكْثَرَهُمْ شِبَعًا فِي الدُّنْيَا، أَطْوَلُهُمْ جُوعًا يَوْمَ القِيَامَةِ».

**رواه الترمذي وابن ماجه والبيهقي؛ كلهم من رواية يحيى البكّاء عنه؛ وقال الترمذي:** "حديث حسن".

از ابن عمر ب روایت است که مردی نزد رسول الله ج آروغ زد، رسول الله ج فرمود: «آروغت را از ما دور نگه‌دار؛ سیرترین آنها در دنیا گرسنه‌ترین آنها در روز قیامت هستند».

3104-2138- (5) (حسن لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ أَهْلَ الشِّبَعِ فِي الدُّنْيَا هُمْ أَهْلُ الْجُوعِ غَدًا فِي الْآخِرَةِ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سیرترین مردم در دنیا همان گرسنه‌ترین آنها فردای قیامت هستند».

3105-2139- (6) (صحيح لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ عَطِيَّةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ سَلْمَانَ س وَأُكْرِهَ عَلَى طَعَامٍ يَأْكُلُهُ؛ فَقَالَ: حَسْبِي؛ إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ شِبَعًا فِي الدُّنْيَا؛ أَطْوَلُهُمْ جُوعًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

از عطیة بن عامر جهنی روایت است از سلمان ج درحالی‌که بر خوردن غذایی اجبار شده بود، شنیدم که می‌گفت: رسول الله ج فرمود: «سیرترین مردم در دنیا گرسنه‌ترین آنها در روز قیامت هستند».

**رواه ابن ماجه والبيهقي؛ وزاد في آخره**:

(صحيح لغيره) قَالَ: «يَا سَلْمَانُ! الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ، وَجَنَّةُ الْكَافِرِ».

و فرمود: «ای سلمان، دنیا زندان مومن و بهشت کافر است».

3106- 1293- (2) (منكر موقوف) **وَرُوِيَ** عَنْ عَائِشَةُ**ل** قَالَتْ: أَوَّلُ بَلَاءٍ حَدَّثَ فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ بَعْدَ نَبِيِّهَا؛ الشِّبَعُ، فَإِنَّ الْقَوْمَ لَمَّا شَبِعَتْ بُطُونُهُمْ سَمِنَتْ أَبْدَانُهُمْ، فَضَعُفَتْ قُلُوبُهُمْ، وَجَمَحَتْ شَهَوَاتُهُمْ.

**رواه البخاري في "كتاب الضعفاء"، وابن أبي الدنيا في "كتاب الجوع"**([[1105]](#footnote-1105))**.**

از عایشه**ل** روایت است که می‌گوید: اولین بلا و مصیبتی که در این امت پس از پیامبرش رخ داد، سیری است. چون شکم قوم سیر شود، جسم‌های‌شان چاق می‌شود و به دنبال آن قلب‌های‌شان ضعیف شده و شهوت‌های‌شان بروز می‌کند».

3107-1294- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ جَعْدَةُ**س**: أَنَّ النَّبِيَّ ج رَأَى رَجُلًا عَظِيمَ الْبَطْنِ، فَقَالَ بِإِصْبَعِهِ: «لَوْ كَانَ هَذَا فِي غَيْرِ هَذَا لَكَانَ خَيْرًا لَكَ».

از جعده روایت است: رسول الله ج مردی را که شکمی بزرگ داشت دیدند، پس با انگشت‌شان فرمودند: «اگر این جز این می‌بود برای تو بهتر بود».

**رواه ابن أبي الدنيا والطبراني بإسناد جيد، والحاكم والبيهقي**([[1106]](#footnote-1106))**.**

3108-1295- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «لَيُؤْتَيَنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِالْعَظِيمِ الطَّوِيلِ الْأَكُولِ الشَّرُوبِ، فَلَا يَزِنُ عِنْدَ اللهِ جُنَاحَ بَعُوضَةٍ، اقْرَأُوا إِنْ شِئْتُمْ ﴿فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا﴾».

**رواه البيهقي**([[1107]](#footnote-1107)) **-واللفظ له-.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در روز قیامت کسی را که بسیار خورده و نوشیده و جسمش در اثر این خورد و خوراک بزرگ و دراز شده، می‌آورند که نزد خداوند به اندازه پر پشه‌ای ارزش ندارد و اگر خواستید این آیه را بخوانید: «و در روز رستاخیز ارزشی برای ایشان قائل نمی‌شویم».

0-2140- (7) (صحيح) **ورواه البخاري ومسلم باختصار، قال**: «إِنَّهُ لَيَأْتِي الرَّجُلُ العَظِيمُ السَّمِينُ يَوْمَ القِيَامَةِ، لاَ يَزِنُ عِنْدَ اللَّهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ».

و در روایت بخاری و مسلم به اختصار آمده است: «در روز قیامت فردی درشت‌اندام و چاق [اما بی ایمان] می‌آید درحالی‌که نزد خداوند ﻷ به اندازه‌ی بال پشه‌ای ارزش ندارند».

3109-2141- (8) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ **بن مَسعودٍ** قَالَ: نَظَرَ رَسُولُ اللَّهِ ج إِلَى الْجُوعِ فِي وجُوهِ أَصْحَابِهِ، فَقَالَ: «أَبْشِرُوا، فَإِنَّهُ سَيَأْتِي عَلَيْكُمْ زَمَانٌ يُغْدَى عَلَى أَحَدِكُمْ بِالْقَصْعَةِ مِنَ الثَّرِيدِ وَيُرَاحُ عَلَيْهِ بِمِثْلِهَا». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، نَحْنُ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ؟ قَالَ: «بَلْ أَنْتُمُ الْيَوْمَ خَيْرٌ مِنْكُمْ يَوْمَئِذٍ».

**رواه البزار بإسناد جيد.**

از عبدالله بن مسعود س روایت شده که رسول الله ج آثار گرسنگی را در چهره‌ی اصحابش مشاهده نمود، پس فرمود: «شما را مژده و بشارتی باد، زمانی بر شما خواهد آمد که صبح‌هنگام برای یکی از شما کاسه‌ای از ترید و در آخر روز به مانند آن آورده می‌شود». گفتند: ای رسول الله ج! آیا ما در آن روز بر خیر هستیم؟ فرمود: «بلکه شما امروز بهتر از آن روز هستید».

3110-2142- (9) (صحيح لغيره) **وَعن علي س قال: قال رسول الله** ج**: «**أنتُم اليومَ خيرٌ أمْ إذا غُدِيَ على أحدِكُم بِجَفْنةٍ مِنْ خُبزٍ ولَحْم، وريحَ عليهِ بأُخْرى، وغَدا في حُلةٍ وراحَ في أُخْرى، وستَرتُمْ بيوتَكُمْ كما تُسْتَرُ الكَعْبَةُ؟». قلنا: بَلْ نحنُ يومَئِذٍ خيرٌ، نتفرغ للعبادة. فقالَ: «بَلْ أنتُم اليومَ خيرٌ».

**رواه الترمذي في حديث تقدم في "اللباس" [18/7- "الضعيف"]، وحسنه.**

از علی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شما امروز بهتر هستید یا زمانی که صبح بر یکی از شما کاسه‌ی بزرگی از نان و گوشت بیاورند و به هنگام شام کاسه‌ی دیگری بیاورند؛ اول روز در لباسی باشید و آخر روز لباس دیگری بپوشید و خانه‌های‌تان را همچون کعبه بپوشانید؟». گفتیم: ما در آن روز بهتر هستیم، زیرا برای عبادت فارغ و آسوده خواهیم بود. رسول الله ج فرمود: «بلکه شما امروز بهتر هستید».

3111-1296- (5) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عنِ ابن بُجَيْر**([[1108]](#footnote-1108)) **- وكان مِن أصحاب النبيَّ** ج- **قال**: أصابَ النبيَّ ج جوعٌ يوماً، فعَمَد إلى حَجَرٍ فوضَعَهُ على بطنِهِ، ثم قال: «ألا رُبَّ نَفسٍ طاعِمَةٍ ناعِمَةٍ في الدنيا؛ جائعَةٍ عارِيَةٍ يومَ القيامَةِ، ألا رُبَّ مُكْرِمٍ لنَفسِهِ وهو لها مُهينٌ، ألا رُبَّ مُهينٍ لِنَفسِهِ وهو لها مُكْرِمٌ».

**رواه ابن أبي الدنيا.**

از ابن بجیر – یکی از اصحاب رسول الله ج - روایت است: روزی رسول الله ج گرسنه شدند، پس سنگی را به شکم بستند و سپس فرمودند: «چه بسا در دنیا نفسی خوش خوراک و در نعمت باشد اما در روز قیامت گرسنه و عریان باشد و چه بسا کسی نفسش را گرامی دارد (با تبعیت از هوی و هوس آن) اما نفسش او را خوار کند (با دوری از خداوند) و چه بسا کسی نفسش را خوار کند (با مخالفت با آن و الزامش به عبودیت)، اما نفسش او را (با رسانیدن وی به سعادت ابدی) گرامی دارد».

3112-1297- (6) (ضعيف موقوف) **وَ**عَنْ اللَّجْلَاجِ**س** قَالَ: مَا مَلَأْتُ بَطْنِي طَعَامًا مُنْذُ أَسْلَمْتُ مَعَ رَسُولِ الله ج، آكُلُ حَسْبِي، وَأَشْرَبُ حَسْبِي، يَعْنِي قُوَّتِي.

**رواه الطبراني بإسناد لا بأس به**([[1109]](#footnote-1109))**، والبيهقي وزاد: «وَ**كَانَ عَاشَ مِائَةً وَعِشْرِينَ سَنَةً؛ خَمْسِينَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَسَبْعِينَ فِي الْإِسْلَامِ».

از لجاج روایت است: از زمانی که اسلام آوردم شکمم را از غذا پر نکردم، چنان خوردم و نوشیدم که توان و قوتم را حفظ کنم.

و بیهقی علاوه بر این روایت می‌کند: وی صد و بیست سال زندگی کرد که پنجاه سال آن در جاهلیت بود و هفتاد سال در اسلام.

3113-1298- (7) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: رَآنِي رَسُولُ الله ج وَقَدْ أَكَلْتُ فِي الْيَوْمِ مَرَّتَيْن،ِ فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ! أَمَا تُحِبِّينَ أَنْ يَكُونَ لَكِ شُغُلٌ إِلَّا فِي جَوْفُكِ؟! الْأَكْلُ فِي الْيَوْمِ مَرَّتَيْنِ مِنَ الْإِسْرَافِ، والله لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ».

**رواه البيهقي، وفيه ابن لهيعة.**

از عایشه**ل** روایت است: رسول الله ج مرا در حالی دید که در روز دو بار غذا می‌خورم. پس فرمود: «ای عایشه، آیا دوست نداری مشغولیتی جز شکمت داشته باشی؟ دو بار در روز خوردن اسراف است و خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد».

(موضوع) **وفي رواية: «**يَا عَائِشَةُ! اتَّخَذتِ الدُّنْيَا بَطْنَكِ؟! أَكْثَرُ مِنْ أَكْلَةِ كُلَّ يَوْمٍ سَرَفٌ، وَاللهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»([[1110]](#footnote-1110)).

و در روایتی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «ای عایشه، شکمت را دنیا قرار دادی؟ در روز بیش از یک بار غذا خوردن اسراف است و خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد».

3114-1299- (8) (موضوع) **وَرُوِيَ عَن أَنَسِ بنِ مَالكٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مِنَ الْإِسْرَافِ أَنْ تَأْكُلَ كُلَّ مَا اشْتَهَيْتَ».

و از انس بن مالک**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «این اسراف است که هرچه اشتها کردی بخوری».

**رواه ابن ماجه، وابن أبي الدنيا في** "كتاب الجوع"، **والبيهقي، وقد صحح الحاكم إسناده لمتن غير هذا، وحسنه غيره**([[1111]](#footnote-1111))**.**

3115-2143- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي بَرْزَةَ**س** **عَنِ النَّبِيَّ** جقَالَ: «إِنَّمَا أَخْشَى عَلَيْكُمْ شَهَوَاتِ الْغَيِّ فِي بُطُونِكُمْ وَفُرُوجِكُمْ، وَمُضِلَّاتِ الْهَوَى».

**رواه أحمد والطبراني والبزار، وبعض أسانيدهم رجاله ثقات. [مضى 2- السنة/2].**

از ابو برزه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «می‌ترسم بر شما از شهوات طغیانگر در شکم‌ها و شرمگاه‌های‌تان و هوا و هوس گمراه کننده».

3116-2144- (11) (حسن لغيره موقوف) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللهِ**ب** قَالَ: لَقِيَنِي عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ وَقَدِ ابْتَعْتُ لَحْمًا بِدِرْهَمٍ، فَقَالَ: مَا هَذَا يَا جَابِرُ؟ قُلْتُ: قَرِمَ أَهْلِي، فَابْتَعْتُ لَهُمْ لَحْمًا بِدِرْهَمٍ، فَجَعَلَ عُمَرُ يُرَدِّدُ: قَرِمَ أَهْلي! حَتَّى تَمَنَّيْتُ أَنَّ الدِّرْهَمَ سَقَطَ مِنِّي وَلَمْ أَلْقَ عُمَرَ.

**رواه البيهقي.**

از جابر بن عبدالله ب روایت است که عمر بن الخطاب س مرا ملاقات نمود درحالی‌که گوشتی به یک درهم خریده بودم. گفت: ای جابر! این چیست؟ گفتم: خانواده‌ام هوس خوردن گوشت کرده‌اند؛ پس برای آنها گوشتی به یک درهم خریدم. عمر س همواره تکرار می‌کرد: خانواده‌ام هوس خوردن گوشت کرده‌اند! تا اینکه آرزو کردم آن یک درهم از دستم می‌افتاد و عمر س را ملاقات نمی‌کردم.

«قرم أهلي» یعنی: به شدت هوس گوشت کردند.

3117-1300- (9) (أثر ضعيف) **وروى مالكٌ** عَنْ يَحْيَى بْنِ سَعِيدٍ؛ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ س أَدْرَكَ جَابِرَ بْنَ عَبْدِاللَّهِ وَمَعَهُ حِمَالُ([[1112]](#footnote-1112)) لَحْمٍ؛ فَقَالَ عُمَرَ: أَمَا يُرِيدُ أَحَدُكُمْ أَنْ يَطْوِيَ بَطْنَهُ لجَارِهِ وَابْنِ عَمِّهِ؟! فَأَيْنَ تَذْهَبُ عَنْكُمْ هَذِهِ الْآيَةُ: ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا﴾؟.

مالک از یحیی بن سعید روایت می‌کند که: عمر بن خطاب س درحالی جابر بن عبدالله را دریافت که مقداری گوشت حمل می‌کرد. عمر س گفت: آیا کسی از شما دوست ندارد شکمش به خاطر همسایه و پسر عمویش در هم پیچد؟! این آیه نزد شما کجا رفته است: «شما لذائذ و خوشی‌های خود را در زندگی دنیای خویش برده‌اید و کام برگرفته‌اید».

**قال البيهقي:** "**وروي عن عبدالله بن دينار مرسلاً وموصولاً قوله**".

**قال الحليمي /:** "**وهذا الوعيد من الله تعالى وإن كان للكفار الذين يُقدِمون على الطيبات المحظورة - ولذلك قال**: ﴿فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ﴾-؛ **فقد يخشى مثله على المنهمكين في الطيبات المباحة؛ لأن من تعودها مالت نفسه إلى الدنيا فلم يؤمن أن يرتبك في**([[1113]](#footnote-1113)) **الشهوات والملاذّ، كلما أجاب نفسه إلى واحدةٍ منها دعته إلى غيرها، فيصير إلى أن لا يمكنه عصيان نفسه في هوى قط، وينسد باب العبادة دونه، فإذا آل به الأمر إلى هذا لم يبعد أن يقال:** ﴿أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ﴾، **فلا ينبغي أن تعود النفس بما تميل بها إلى**([[1114]](#footnote-1114)) **الشره ثم يصعب تداركها، ولْتُرَوَّض من أول الأمر على السداد؛ فإن ذلك أهون من أن تدرب على الفساد، ثم يجتهد في إعادتها إلى الصلاح**". **والله أعلم.**

0-1301- (10) (؟) **قال البيهقي: ورُوِّينا**([[1115]](#footnote-1115))عَنِ ابْنِ عُمَرَ: أَنَّهُ اشْتَرَى مِنَ اللَّحْمِ الْمَهْزُولَ وَجَعَلَ عَلَيْهِ سَمَنًا، فَرَفَعَ عُمَرُ يَدَهُ وَقَالَ: وَاللهِ! مَا اجْتَمَعَا عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ج قَطُّ إِلَّا أُكِلَ أَحَدُهُمَا وَتُصُدِّقَ بِالْآخَرِ. فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: اطْعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! فَوَاللهِ! لَا يَجْتَمِعَانِ عِنْدِي أَبَدًا إِلَّا فَعَلْتُ ذَلِكَ.

از ابن عمر ب روایت است که وی گوشت لاغری را خریداری کرد و به همان مقدار، گوشت فربه‌ای را خرید. پس عمر س دستش را بلند کرد و گفت: به خدا سوگند، هرگز نزد رسول الله ج جمع نشدیم مگر اینکه یکی از آنها را می‌خورد و دیگری را صدقه می‌کرد. پس ابن عمر ب گفت: بخور ای امیر مومنان؛ به خدا سوگند آن دو نزد من جمع نشدند مگر اینکه چنین رفتاری داشتم.

3118-2145- (12) (حسن) **وَ**عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «كُلُوا وَاشرَبُوا، وَتَصَدَّقُوا، [وَالْبَسُوا]([[1116]](#footnote-1116)) مَا لَم يُخالِطْهُ إِسْرَافٌ أو لَا مَخِيَل».

**رواه النسائي وابن ماجه، ورواته إلى عمر ثقات يحتج بهم في** "الصحيح".

عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «بخورید و بنوشید و صدقه بدهید و بپوشید تا زمانی که اسراف و تکبر با آن در نیامیزد».

3119-2146- (13) (حسن) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س**:أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج لَمَّا بَعَثَ بِهِ إِلَى أَهلِ الْيَمَنِ قَالَ لَهُ: «إِيَّاكَ([[1117]](#footnote-1117)) وَالتَّنَعُّمَ؛ فَإِنَّ عِبَادَ اللَّهِ لَيْسُوا بِالْمُتَنَعِّمِينَ».

**رواه أحمد والبيهقي ورواة أحمد ثقات.**

از معاذ بن جبل س روایت است: هنگامی‌که رسول الله ج او را به‌ سوی اهل یمن فرستاد به او فرمود: «از رفاه‌طلبی بر حذر باش، زیرا بندگان خدا رفاه طلب نیستند».

3120-2147- (14) (حسن لغيره) **وَعن أبي هريرة س قال: قال رسول الله** ج: «إن شرار أمتي الذين غذُّوا بالنعيم، ونبتت عليه أجسامُهم».

**رواه البزار، ورواته ثقات؛ إلا عبدالرحمن بن زياد بن أنعم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بدترین امت من کسانی هستند که از بهترین غذاها می‌خورند و بدن‌های‌شان با آن رشد می‌کند».

3121-2148- (15) (حسن لغيره) وَرُوِيَ عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «سَيَكُونُ رِجَالٌ مِنْ أُمَّتِي يَأْكُلُونَ أَلْوَانَ الطَّعَامِ، وَيَشْرَبُونَ أَلْوَانَ الشَّرَابِ، وَيَلْبَسُونَ أَلْوَانَ الثِّيَابِ، وَيَتَشَدَّقُونَ فِي الْكَلَامِ؛ فَأُولَئِكَ شِرَارُ أُمَّتِي».

**رواه ابن أبي الدنيا والطبراني في** "الكبير" و"الأوسط".

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردانی از امت من خواهند آمد که غذاهای گوناگون می‌خورند و نوشیدنی‌های رنگارنگ می‌نوشند و لباس‌های متنوع می‌پوشند و با تکلف سخن می‌گویند؛ آنان بدترین امت من هستند».

3122-2149- (16) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ عَن عَبدالله بنِ جَعفَرٍ س قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ**: «شِرارُ أُمَّتي الَّذين وُلِدُوا في النَّعيمِ، وغُذُوا بِهِ، يأْكُلونَ مِنَ الطعام ألْواناً، ويتشَدَّقونَ في الكَلامِ».

**رواه ابن أبي الدنيا والطبراني في حديث. [يأتي 24- التوبة/6].**

از عبدالله بن جعفر س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «بدترین امت من کسانی هستند که در ناز و نعمت متولد شده‌اند و با آن تغذیه می‌شوند و غذاهای رنگارنگ می‌خورند و با تکلف حرف می‌زنند».

3123-2150- (17) (صحيح لغيره) **وَعَن أُبَي بنِ كَعبٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «إنَّ مَطْعَم ابْنِ آدَم جُعِلَ مثلاً للدُّنيا، وإنْ قَزَّحَهُ ومَلَحهُ، فانظُرْ إلى ما يصيرُ».

**رواه عبدالله بن أحمد في** "زوائده"([[1118]](#footnote-1118)) **بإسناد جيد قوي، وابن حبان في** "صحيحه" **والبيهقي، وزاد في بعض طرقه: ثم يقول الحسن: أو ما رأيتهم يطبخونه بالأفواه والطيب**([[1119]](#footnote-1119)) **ثم يرمون كما رأيتم.**

از ابی بن کعب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «غذای فرزند آدم مثالی برای دنیا قرار داده شده؛ اگرچه به آن ادویه و نمک بزنی، اما باز ببین به کجا بر می‌گردد».

(قزَّحه) به تشديد زای یعنی: در آن قرار دهی. (القِزْح) به معنای ادویه خوشبو و اشتها آور است. و (ملحه) به تخفيف لام به معنای نمک زدن به آن می‌باشد.

3124-2151- (18) (صحيح لغيره) وَعَنِ الضَّحَّاكِ بْنِ سُفْيَانَ س؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ لَهُ: «يَا ضَحَّاكُ! مَا طَعَامُكَ؟». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اللَّحْمُ وَاللَّبَنُ. قَالَ: «ثُمَّ يَصِيرُ إِلَى مَاذَا؟». قَالَ: إِلَى مَا قَدْ عَلِمْتَ. قَالَ: «فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ضَرَبَ مَا يَخْرُجُ مِنِ ابْنِ آدَمَ مَثَلًا لِلدُّنْيَا».

رواه أحمد، ورواته رواة الصحيح؛ إلا علي بن زيد بن جدعان. (قال الحافظ): **"ويأتي في "الزهد" [24- التوبة/6] ذكر "عيش النبي ج وأصحابه" إن شاء الله تعالى".**

از ضحاک بن سفیان س روایت است که رسول الله ج به او فرمودند: «ای ضحاک! غذایت چیست؟». گفت: ای رسول الله ج! گوشت و شیر. رسول الله ج فرمود: «سپس به چه چیزی مبدل می‌شود؟». گفت: به آنچه خودت می‌دانی. رسول الله ج فرمود: «خداوند آنچه از فرزند آدم خارج می‌شود، ضرب المثلی برای دنیا قرار داده است».

8- (الترهيب من أن يدعى الإنسان إلى الطعام فيمتنع من غير عذر، والأمر بإجابة الداعي، وما جاء في طعام المتبارين([[1120]](#footnote-1120)))

ترهيب از عدم اجابت دعوت برای غذایی بدون عذر؛ و امر به اجابت دعوت‌گر و آنچه در باب غذایی وارد شده كه برای مسابقه و فخرفروشی درست می‌شود

3125- 2152- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: «شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الوَلِيمَةِ، يُدْعَى لَهَا الأَغْنِيَاءُ، وَيُتْرَكُ المَسَاکِینُ، وَمَنْ لَمْ يَأْتِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه موقوفاً على أبي هريرة**.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بدترین غذا، غذای ولیمه است؛ ثروتمندان دعوت می‌شوند و فقرا و مساکین ترک می‌شوند. و کسی‌که دعوت [ولیمه] را اجابت نکند، به راستی نافرمانی خدا و رسولش کرده است».

**ورواه مسلم أيضاً مرفوعاً إلى النبي** ج: «شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ؛ يُمْنَعُهَا مَنْ يَأْتِيهَا، وَيُدْعَى إِلَيْهَا مَنْ يَأْبَاهَا، وَمَنْ لَمْ يُجِبِ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللهَ وَرَسُولَهُ».

و در روایتی از مسلم آمده است: رسول الله ج فرمودند: «بدترین غذا، غذای ولیمه است؛ کسانی‌ را که می‌آیند (فقرا) منع می‌کند و کسانی‌ که نمی‌آیند (ثروتمندان) دعوت می‌شوند؛ و کسی‌که دعوت [ولیمه] را اجابت نکند، به راستی نافرمانی خدا و رسولش کرده است».

3126-1302- (1) (ضعيف) **وَ**عَبْدُاللَّهِ بْنُ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ دُعِيَ فَلَمْ يُجِبْ؛ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ، وَمَنْ دَخَلَ عَلَى غَيْرِ دَعْوَةٍ؟ دَخَلَ سَارِقًا وَخَرَجَ مُغِيرًا».

از عبدالله بن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس دعوت شود و اجابت نکند، درحقیقت الله و رسولش را نافرمانی کرده است و هرکس بدون دعوت در مجلسی حضور یابد، چون دزد وارد شده و مانند چپاولگر خارج شده است».

**رواه أبو داود ولم يضعفه، عن دُرُسْت بن زياد - والجمهور على تضعيفه، ووهاه أبو زرعة- عن أبان بن طارق، وهو مجهول. قاله أبو زرعة وغيره.**

3127-2153- (2) (صحيح) **وَ**عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ**ب؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى الوَلِيمَةِ فَلْيَأْتِهَا».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود.**

از عبدالله بن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه یکی از شما به غذای عروسی [ولیمه] دعوت شد پس باید بیاید و شرکت کند».

3128-2154- (3) (صحيح) **وَعَنهُ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «إِذَا دَعَا أَحَدُكُمْ أَخَاهُ فَلْيُجِبْ، عُرْسًا كَانَ أَوْ نَحْوَهُ».

**رواه مسلم وأبو داود.**

از عبدالله بن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه یکی از شما برادرش را دعوت نمود، پس باید اجابت کند؛ غذای عروسی باشد یا مانند آن».

**وفي رواية لمسلم:** «إِذَا دُعِيتُمْ إِلَى كُرَاعٍ([[1121]](#footnote-1121)) فَأَجِيبُوهُ».

و در روایت مسلم آمده است: «هرگاه یکی از شما را برای خوردن پایچه‌ی گوسفند یا گاوی دعوت کردند، پس اجابت کند».

3129-2155- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**- هو ابن عبدالله ب-** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى طَعَامٍ فَلْيُجِبْ، فَإِنْ شَاءَ طَعِمَ، وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ».

**رواه مسلم وأبو داود والنسائي وابن ماجه.**

از جابر بن عبدالله ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه یکی از شما برای غذایی دعوت شد، باید اجابت کند؛ اگر خواست بخورد و اگر خواست نخورد».

3130-2156- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «حَقُّ المُسْلِمِ عَلَى المُسْلِمِ خَمْسٌ: رَدُّ السَّلاَمِ، وَعِيَادَةُ المَرِيضِ، وَاتِّبَاعُ الجَنَائِزِ، وَإِجَابَةُ الدَّعْوَةِ، وَتَشْمِيتُ العَاطِسِ».

**رواه البخاري ومسلم. ويأتي أحاديث من هذا النوع إن شاء الله تعالى.**

از ابی هریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حق مسلمان بر مسلمان پنج چیز است: جواب سلام، عیادت مریض، تشییع جنازه، پذیرفتن دعوت، جواب عطسه دادن».

3131-2157- (6) (صحيح) **وروى أبو الشيخ ابن حَیان في** "**كتاب التوبيخ**" **وغيره عن أبي أيوب الأنصاري قال: قال رسول الله** ج: «ستُّ خِصالٍ واجِبَةٌ لِلْمُسْلِم على المسلمِ، مَنْ تَرَكَ شَيْئاً منْهُنَّ؛ فَقَد تَركَ حقّاً واجباً: يُجيبُه إذا دَعاهُ، وإذا لَقِيَهُ أنْ يُسَلِّمَ عليه، وإذا عَطَسَ أنْ يُشْمِّتَهُ، وإذا مرِضَ أنْ يَعودهُ، [وإذا ماتَ أنْ يَتْبَع جنَازَتَهُ]([[1122]](#footnote-1122))، إذا اسْتُنْصِحَ أنْ يَنْصَحَ لَهُ».

از ابو ایوب انصاری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شش خصلت از حقوق واجب مسلمان بر مسلمان دیگر است؛ کسی‌که چیزی از آنها را رها کند واجبی را ترک نموده است: هرگاه او را دعوت نمود اجابت کند، هرگاه او را ملاقات نمود بر او سلام کند و هرگاه عطسه زد جواب عطسه را بگوید و اگر مریض شد به عیادتش برود و اگر وفات نمود به تشییع جنازه‌اش برود و اگر از او طلب نصیحت نمود، او را نصیحت کند».

3132-2185- (7) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عِكْرِمَةَ قَالَ: كَانَ ابْنُ عَبَّاسٍ**ب** يَقُولُ: إِنَّ النَّبِيَّ ج نَهَى عَنْ طَعَامِ الْمُتَبَارِيَيْنِ أَنْ يُؤْكَلَ.

**رواه أبو داود وقال:** "**أكثر من رواه عن جرير لا يذكر فيه ابن عباس**". **يريد أن أكثر الرواة أرسلوه. (قال الحافظ):** "**الصحيح أنه عن عكرمة عن النبي** ج **مرسل**([[1123]](#footnote-1123))".

از عکرمه روایت است، ابن عباس ب گفت: رسول الله ج از خوردن غذایی که برای تفاخر آماده شده نهی فرمود.

(المتَبَارِيان): **هما المتَماريان**([[1124]](#footnote-1124)) **المتَباهِيان.**

9- (الترغيب في لعق الأصابع قبل مسحها لإحراز البركة)

ترغيب به ليسيدن انگشتان قبل از پاک كردن آنها برای به دست آوردن بركت

3133-2159- (1) (صحيح) عَنْ جَابِرٍ**س**: أَنَّ **رَسُولَ الله** ج أَمَرَ بِلَعْقِ الْأَصَابِعِ وَالصَّحْفَةِ، وَقَالَ: «إِنَّكُمْ لَا تَدْرُونَ فِي أَيِّ طَعَامِكُمُ الْبَرَكَةُ».

**رواه مسلم.**

از جابر س روایت شده که رسول الله ج فرمودند: «انگشتان خود را با دهان و ظروف غذا را بعد از صرف آن با انگشتان پاک کنید، زیرا شما نمی‌دانید در کدام بخش غذا برکت وجود دارد».

3134-2160- (2) (صحيح) **وَعَنهُ؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ**: «إِذَا وَقَعَتْ لُقْمَةُ أَحَدِكُمْ، فَلْيَأْخُذْهَا، فَلْيُمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَذًى وَلْيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدَعْهَا لِلشَّيْطَانِ، وَلَا يَمْسَحْ يَدَهُ بِالْمِنْدِيلِ حَتَّى يَلْعَقَ أَصَابِعَهُ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ الْبَرَكَةُ».

**رواه مسلم.**

از جابر س روایت شده که رسول الله ج فرمودند: «اگر لقمه‌ی یکی از شما افتاد آن را برداشته و از خاک و خاشاک پاک کند و بخورد و برای شیطان نگذارد؛ و دستش را با پارچه پاک نکند تا اینکه انگشتانش را بلیسد؛ زیرا او نمی‌داند در کدام قسمت از غذایش برکت وجود دارد».

3135-2161- (3) (صحيح) **وَعَنهُ؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ**: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَحْضُرُ أَحَدَكُمْ عِنْدَ كُلِّ شَيْءٍ مِنْ شَأْنِهِ، حَتَّى يَحْضُرَهُ عِنْدَ طَعَامِهِ، فَإِذَا سَقَطَتْ لُقْمَةُ أَحَدِكُمُ، فلْيَأْخُذْها، فَلْيُمِطْ مَا كَانَ بِهَا مِنْ أَذًى، ثُمَّ لِيَأْكُلْهَا، وَلَا يَدَعْهَا لِلشَّيْطَانِ، فَإِذَا فَرَغَ، فَلْيَلْعَقْ أَصَابِعَهُ، فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيِّ طَعَامِهِ تَكُونُ الْبَرَكَةُ».

از جابر س روایت شده که رسول الله ج فرمودند: «شیطان در هریک از امورتان حاضر می‌شود؛ حتی در هنگام غذا خوردن نیز حضور می‌یابد، پس هرگاه لقمه یکی از شما افتاد، باید آن را برداشته و از خاک و خاشاک پاک کند و بخورد و برای شیطان نگذارد؛ و وقتی از غذا خوردن فارغ شد، باید انگشتانش را بلیسد؛ زیرا او نمی‌داند در کدام بخش از غذایش برکت وجود دارد».

**رواه مسلم وابن حبان في** "**صحيحه**". **وقال: «**فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَرْصُدُ النَّاسَ أَوِ الْإِنْسَانَ([[1125]](#footnote-1125)) عَلَى كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى عِنْدَ مَطْعَمِهِ أَوْ طَعَامِهِ، وَلَا يَرْفَعِ الصَّحْفَةَ حَتَّى يَلْعَقَهَا أَوْ يُلْعِقَهَا؛ فَإِنَّ [فِي] آخِرِ الطَّعَامِ الْبَرَكَةَ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «شیطان در کمین مردم یا انسان نشسته، در هر کاری که انجام می‌دهد؛ حتی کنار سفره یا غذایش؛ و ظرف غذا را جمع نکند تا اینکه آن را لیسیده یا بلیساند زیرا برکت در آخر غذا می‌باشد».

3136-2162- (4) (صحيح) **وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س؛ أَنَّ النَّبِيِّ** ج **قَالَ: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ؛ فَلْيَلْعَقْ أَصَابِعَهُ؛ فَإِنَّهُ لَا يَدْرِي فِي أَيَّتِهِنَّ الْبَرَكَةُ».**

**رواه مسلم والترمذي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه یکی از شما غذا خورد انگشتانش را بلیسد، زیرا نمی‌داند برکت در کدام قسمت غذا می‌باشد».

3137-2163- (5) (صحيح) **وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** **«إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ طَعَاماً، فَلاَ يَمْسَحْ أَصَابِعَهُ حَتَّى يَلْعَقَهَا أَوْ يُلْعِقَهَا».**

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود وابن ماجه.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه یکی از شما غذایی خورد، تا زمانی‌که دستش را نلیسیده یا نلیسانده است، آن را پاک نکند».

10- (الترغيب في حمد الله تعالى بعد الأكل)

ترغيب به گفتن الحمدلله بعد از خوردن غذا

3138-2164- (1) (حسن لغيره) **عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ س؛** **أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج** **قَالَ: «مَنْ أَكَلَ طَعَامًا ثُمَّ قَالَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا الطَّعَامَ، وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ)؛ غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ».**

**رواه أبو داود وابن ماجه والترمذي وقال: "حديث حسن غريب".** (قال الحافظ)**: "رووه كلهم من طريق عبدالرحيم أبي مرحوم عن سهل بن معاذ، ويأتي الكلام عليهما". [مضى 18- اللباس/3].**

از معاذ بن انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که غذا خورده و بگوید: (الْحَمْدُ لِلهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي هَذَا الطَّعَامَ، وَرَزَقَنِيهِ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ مِنِّي وَلَا قُوَّةٍ): حمد و ستایش برای خداوندی است که بدون کوشش و نیروی خودم این غذا را به من عطا کرد و آن را روزی من قرار داد) گناهان گذشته‌ی او بخشیده می‌شود».

3139-2165- (2) (صحيح) **وَعَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ س**؛ **أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ: «إِنَّ اللهَ لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا، وَيَشْرَبَ الشَّرْبَةَ فَيَحْمَدَهُ عَلَيْهَا».**

**رواه مسلم والنسائي والترمذي وحسنه.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال راضی می‌شود از بنده‌ای که لقمه‌ای خورده و او را بر آن ستایش می‌کند و جرعه‌ای نوشیده و خداوند را بر آن ستایش می‌کند».

(الأكلة) به فتح همزة: یک‌بار خوردن. و گفته شده: به ضم همزة عبارت است از لقمه.

**(قال الحافظ):** "**وفي الباب أحاديث كثيرة مشهورة من قول النبي** ج **ليست من شرط كتابنا لم نذكرها**".

3140-1303- (1) (ضعيف) **وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: خَرَجَ أَبُو بَكْرٍ بِالْهَاجِرَةِ إِلَى الْمَسْجِدِ، فَسَمِعَ بِذَلِكَ عُمَرُ، فَقَالَ: يَا أَبَا بَكْرٍ! مَا أَخْرَجَكَ هَذِهِ السَّاعَةَ؟ قَالَ: مَا أَخْرَجَنِي إِلَّا مَا أَجِدُ مِنْ حَاقِّ الْجُوعِ. قَالَ: وَأَنَا وَاللَّهِ مَا أَخْرَجَنِي غَيْرُهُ. فَبَيْنَمَا هُمَا كَذَلِكَ إِذْ خَرَجَ عَلَيْهِمَا** رَسُولُ الله ج **فَقَالَ: «مَا أَخْرَجَكُمَا هَذِهِ السَّاعَةَ؟». قَالَا: وَاللَّهِ مَا أَخْرَجَنَا إِلَّا مَا نَجِدُ فِي بُطُونِنَا مِنْ حَاقِّ الْجُوعِ. قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا أَخْرَجَنِي غَيْرُهُ، فَقُومَا». فَانْطَلَقُوا، حَتَّى أَتَوْا بَابَ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ، وَكَانَ أَبُو أَيُّوبَ يَدَّخِرُ لِرَسُولِ اللَّهِ** ج **طَعَامًا أَوْ لَبَنًا، فَأَبْطَأَ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ، فَلَمْ يَأْتِ لِحِينِهِ، فَأَطْعَمَهُ لِأَهْلِهِ، وَانْطَلَقَ إِلَى نَخْلِهِ يَعْمَلُ فِيهِ. فَلَمَّا انْتَهَوْا إِلَى الْبَابِ خَرَجَتِ امْرَأَتُهُ فَقَالَتْ: مَرْحَبًا بِنَبِيِّ اللَّهِ** ج **وَبِمَنْ مَعَهُ. قَالَ لَهَا نَبِيُّ اللَّهِ** ج**: «أَيْنَ أَبُو أَيُّوبَ؟». فَسَمِعَهُ وَهُوَ يَعْمَلُ فِي نَخْلٍ لَهُ فَجَاءَ يَشْتَدُّ، فَقَالَ: مَرْحَبًا بِنَبِيِّ اللَّهِ** ج **وَبِمَنْ مَعَهُ، يَا نَبِيَّ اللَّهِ! لَيْسَ بِالْحِينِ الَّذِي كُنْتَ تَجِيءُ فِيهِ. فَقَالَ** ج**: «صَدَقْتَ». قَالَ: فَانْطَلَقَ فَقَطَعَ عِذْقًا مِنَ النَّخْلِ، فِيهِ مِنْ كُلِّ؛ مِنَ التَّمْرِ وَالرُّطَبِ وَالْبُسْرِ. فَقَالَ** ج**: «مَا أَرَدْتُ إِلَى هَذَا، أَلَا جَنَيْتَ مِنْ تَمْرِهِ؟». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَحْبَبْتُ أَنْ تَأْكُلَ مِنْ تَمْرِهِ وَرُطَبِهِ وَبُسَرِهِ، وَلَأَذْبَحَنَّ لَكَ مَعَ هَذَا. قَالَ: «إِنْ ذَبَحْتَ فَلَا تَذْبَحَنَّ ذَاتَ دَرٍّ». فَأَخَذَ عَنَاقًا أَوْ جَدْيًا فَذَبَحَهُ، وَقَالَ لِامْرَأَتِهِ: اخْبِزِي وَاعْجِنِي لَنَا، وَأَنْتِ أَعْلَمُ بِالْخَبْزِ. فَأَخَذَ نِصفَ الْجَدْيَ فَطَبَخَهُ، وَشَوَى نِصْفَهُ، فَلَمَّا أَدْرَكَ الطَّعَامُ، وَوُضِعَ بَيْنَ يَدَيِ النَّبِيِّ** ج **وَأَصْحَابِهِ، أَخَذَ مِنَ الْجَدْيِ فَجَعَلَهُ فِي رَغِيفٍ، وَقَالَ: «يَا أَبَا أَيُّوبَ! أَبْلِغْ بِهَذَا فَاطِمَةَ؛ فَإِنَّهَا لَمْ تُصِبْ مِثْلَ هَذَا مُنْذُ أَيَّامٍ». فَذَهَبَ بِهِ أَبُو أَيُّوبَ إِلَى فَاطِمَةَ. فَلَمَّا أَكَلُوا وَشَبِعُوا قَالَ النَّبِيُّ** ج**: «خُبْزٌ وَلَحْمٌ، وَتَمْرٌ وَبُسْرٌ وَرُطَبٌ! - وَدَمِعَتْ عَيْنَاهُ - وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ! إِنَّ هَذَا لَهُوَ النَّعِيمُ الَّذِي تُسْأَلُونَ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». فَكَبُرَ ذَلِكَ عَلَى أَصْحَابِهِ. فَقَالَ: «بَلْ إِذَا أَصَبْتُمْ مِثْلَ هَذَا، فَضَرَبْتُمْ بِأَيْدِيكُمْ فَقُولُوا: (بِسْمِ اللَّهِ)، فَإِذَا شَبِعْتُمْ فَقُولُوا: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَشْبَعَنَا وَأَنْعَمَ عَلَيْنَا فَأَفْضَلَ)، فَإِنَّ هَذَا كَفَافٌ بِهذا». فَلَمَّا نَهَضَ قَالَ لِأَبِي أَيُّوبَ: «ائْتِنَا غَدًا». وَكَانَ لَا يَأْتِي أَحَدٌ إِلَيْهِ مَعْرُوفًا إِلَّا أَحَبَّ أَنْ يُجَازِيَهُ؛ قَالَ: وَإِنَّ أَبَا أَيُّوبَ لَمْ يَسْمَعْ ذَلِكَ، فَقَالَ عُمَرُ: إِنَّ النَّبِيَّ** ج **یَأمُرُكَ أَنْ تَأْتِيَهَ غَدًا، فَأَتَاهُ مِنَ الْغَدِ فَأَعْطَاهُ وَلِيدَةً**([[1126]](#footnote-1126))**، فَقَالَ: «يَا أَبَا أَيُّوبَ! اسْتَوْصِ بِهَا خَيْرًا؛ فَإِنَّا لَمْ نَرَ إِلَّا خَيْرًا مَا دَامَتْ عِنْدَنَا». فَلَمَّا جَاءَ بِهَا أَبُو أَيُّوبَ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ** ج **قَالَ: لَا أَجِدُ لَوَصِيَّةِ رَسُولِ اللَّهِ** ج **خَيْرًا لَهُ مِنْ أَنْ أَعْتِقَهَا، فَأَعْتَقَهَا.**

**رواه الطبراني وابن حبان في** "صحيحه"؛ **كلاهما من رواية عبدالله بن كَيسان عن عكرمة عن ابن عباس.**

(حاقّ) الجوع به حاء و قاف مشدد: عبارت است از گرسنگی و عطش شدید.

از ابن عباس ب روایت است که: روزی هنگام ظهر ابوبکر به طرف مسجد می‌رفت که در راه به عمر برخورد کرد، عمر از او پرسید: چه شده در این موقع ظهر خارج شده‌ای؟ ابوبکر گفت: از شدت گرسنگی. عمر گفت: به خدا قسم من هم به همین دلیل بیرون آمده‌ام. در این اثنا رسول الله**ج** نیز بیرون آمد و آن دو را دید و فرمود: «چه باعث در این ساعت بیرون بیایید؟». گفتند: شدت گرسنگی. رسول الله**ج** فرمود: «من هم به همین علت بیرون آمده‌ام، همراه من بیایید». همگی با هم به راه افتادند و به خانه ابو ایوب آمدند. ابو ایوب هر روز مقداری غذا برای رسول الله**ج** نگه می‌داشت و اگر رسول الله**ج** تاخیر می‌کرد یا موقع غذا به آنجا تشریف نمی‌برد، در آن صورت آنها را به بچه‌های خود می‌داد. در این روز چون رسول الله تاخیر کرده بود غذاها را به فرزندانش داده بود و برای کار به نخلستان رفته بود. وقتی به در خانه او رسیدند، ام ایوب چنین گفت: خوش آمد می‌گویم به پیامبر خدا و همراهان او. رسول الله**ج** فرمود: «ابو ایوب کجاست؟». ابو ایوب که در همان نزدیکی در نخلستان کار می‌کرد صدای رسول الله را شنید و با عجله به خانه آمد و خوش آمدگویی کرد و گفت: ای رسول خدا، قبلاً این موقع نمی‌آمدی! رسول الله**ج** فرمود: «بله راست می‌گویی». ابو ایوب به طرف نخلستان رفت و یک خوشه خرما قطع کرد و آورد. در آن خوشه هم خرمای پخته و هم خرمای نیم رس وجود داشت. رسول الله**ج** فرمود: «خوشه را قطع نمی‌کردی، فقط مقداری خرما از آن می‌چیدی کافی بود». ابو ایوب گفت: دوست داشتم شما هم از خرمای پخته و هم از خرمای نیم رس بخورید. اکنون گوسفندی برای شما ذبح می‌کنم. رسول الله**ج** فرمود: مراقب باش گوسفند شیرده نباشد. ابوایوب گوسفندی را گرفت و ذبح کرد و بعد به همسرش گفت: آرد خمیر کن و نان بپز، تو بهتر می‌توانی نان بپزی، سپس خودش نصف گوشت را پخت و نصف دیگرش را کباب کرد.

غذای آماده شده را جلوی رسول الله و یارانش گذاشت. پیامبر پاره‌ای گوشت داخل نانی گذاشت و به ابو ایوب گفت: «هرچه زودتر این را به فاطمه برسان زیرا چند روز است که چیزی برای خوردن نداشته است». وقتی همه غذا خوردند و سیر شدند رسول الله**ج** فرمود: «نان، گوشت، خرما، خرمای تازه، خرمای نیم‌رس!». و درحالی‌که اشک‌هایش سرازیر بود ادامه داد: «قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، اینها همان نعمت‌هایی هستند که روز قیامت از آنها سوال خواهد شد. بنابراین وقتی این نعمت‌ها بدست شما رسید برای خوردن آنها دست دراز کنید، بسم الله بگویید و وقتی سیر شدید بگویید: «الحمد لله الذي هو أشبعنا وأنعم علینا فأفضل». سپس رسول الله**ج** برخاست و به ابو ایوب گفت: «فردا نزد ما بیا». رسول الله همیشه دوست داشت نیکی دیگران را جبران کند؛ ابو ایوب متوجه نشد. عمر به ابو ایوب گفت: پیامبر فرموده که فردا نزد او بروی. ابو ایوب جواب داد: چشم اطاعت می‌شود. فردای آن روز که ابوایوب به خدمت رسول الله رسید، آن حضرت کنیزی به او بخشید و گفت: با او به خوبی رفتار کن چون تا زمانی که نزد ما بوده جز نیکویی و خوبی ندیده است. چون ابوایوب با آن کنیز از نزد رسول الله بازگشت، گفت: با توجه به توصیه رسول الله خیری بهتر از آزاد کردن کنیز برای او نمی‌بینم، پس او را آزاد کرد.

3141-1304- (2) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ حَمَّادِ بْنِ أَبِي سُلَيْمَانَ قَالَ: تَعَشَّيْتُ مَعَ أَبِي بُرْدَةَ، فَقَالَ: أَلَا أُحَدِّثُكَ مَا حَدَّثَنِي بِهِ أَبو عَبْدُاللَّهِ بْن قَيْسٍ؟ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أَكَلَ فَشَبِعَ، وَشَرِبَ فَرَوِيَ، فَقَالَ: (الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَطْعَمَنِي وَأَشْبَعَنِي، وَسَقَانِي وَأَرْوَانِي)؛ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

**رواه أبو يعلى**([[1127]](#footnote-1127))**. (قال الحافظ)** "**وفي الباب أحاديث كثيرة مشهورة من قول النبي** ج **ليست من شرط كتابنا لم نذكرها**".

از حماد بن ابی سلیمان روایت است: همراه ابوبرده شام خوردم. وی گفت: آیا حدیثی را به تو نگویم که ابوعبدالله بن قیس برای من روایت کرد؟ وی گفت: رسول الله ج فرمود: «هرکس چنان بخورد که سیر شود و بنوشد که سیراب شود، سپس بگوید: (حمد و ستایش از آنِ خداوندی است که مرا غذا خوراند و سیر کرد و آب نوشاند و سیراب کرد) چون روزی که از مادر متولد شده گناهان وی بخشیده می‌شود».

11-(الترغيب في غسل اليد قبل الطعام - إن صح الخبر([[1128]](#footnote-1128))- وبعده، والترهيب أن ينام وفي يده ريح الطعام لا يغسلها)

ترغيب به شستن دست قبل از غذا - اگر حديث صحيح باشد - و شستن آن بعد از غذا؛ و ترهيب از خوابيدن درحالی‌كه بوی غذا بر دست او وجود دارد و آن را نشسته است

3142-1305- (1) (ضعيف) عَنْ سَلْمَانَ**س** قَالَ: قَرَأْتُ فِي التَّوْرَاةِ: أَنَّ بَرَكَةَ الطَّعَامِ الوُضُوءُ بَعْدَهُ. فَذَكَرْتُ ذَلِكَ للنَّبِيِّ ج وَأَخْبَرْتُهُ بِمَا قَرَأْتُ فِي التَّوْرَاةِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «بَرَكَةُ الطَّعَامِ؛ الوُضُوءُ قَبْلَهُ، وَالوُضُوءُ بَعْدَهُ».

از سلمان س روایت است: در تورات خواندم که برکت غذا در شستن دست‌ها پس از آن است. رسول الله را از این مساله در تورات مطلع نمودم. رسول الله**ج** فرمود: «برکت غذا در شستن دست‌ها قبل از آن و بعد از آن می‌باشد».

**رواه أبو داود، والترمذي وقال: "لا يعرف هذا الحديث إلا من حديث قيس بن الربيع، وقيس يضعف في الحديث". انتهى. (قال الحافظ): "قيس بن الربيع صدوق، وفيه كلام لسوء حفظه لا يخرج الإسناد عن حدِّ الحسن**([[1129]](#footnote-1129))**. وقد كان سفيان يكره الوضوء قبل الطعام. قال البيهقي: وكذلك مالك بن أنس كرهه، وكذلك صاحبنا الشافعي استحب تركه، واحتج بالحديث، يعني حديث ابن عباس قال: "كنا عند النبي ج فأتى الخلاء. ثم إنه رجع فأتي بالطعام فقيل: ألا تتوضأ؟ قال: لم أصلّ**([[1130]](#footnote-1130)) **فأتوضأ". رواه رواه مسلم، وأبو داود والترمذي بنحوه؛ إلا أنهما قالا: فقال: "إنما أمرت بالوضوء إذا قمت إلى الصلاة".**

3143-1306- (2) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** **قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ**: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُكْثِرَ اللهُ خَيْرَ بَيْتِهِ، فَلْيَتَوَضَّأْ إِذَا حَضَرَ غَدَاؤُهُ وَإِذَا رَفَعَ».

**رواه ابن ماجه والبيهقي. والمراد بالوضوء غسل اليدين.**

از انس بن مالک**س** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس دوست دارد خداوند متعال خیر را در خانه‌‌اش افزون کند، باید زمانی که غذایش حاضر می‌شود و جمع می‌شود، وضو بگیرد».

3144-2166- (1) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ نَامَ وَفِي يَدِهِ غَمَرٌ وَلَمْ يَغْسِلْهُ، فَأَصَابَهُ شَيْءٌ؛ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ».

**رواه أبو داود، والترمذي وحسنه، وابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس درحالی بخوابد که بوی گوشت و گندیدگی آن بر دستش باشد و آن را نشوید، اگر دچا امر ناخوشایندی گردید، جز خودش کسی را ملامت نکند».

0-2167- (2) (صحيح) **ورواه ابن ماجه أيضاً عن فاطمة ل بنحوه.**

(الغَمَرُ) به فتح غين: عبارت است از بوی گوشت و گندیدگی آن.

3145-1307- (3) ((موضوع) إلا ما بين المعقوفتين فهو([[1131]](#footnote-1131)) (حسن)) **وعنه قال:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ الشَّيْطَانَ حَسَّاسٌ([[1132]](#footnote-1132)) لَحَّاسٌ، فَاحْذَرُوهُ عَلَى أَنْفُسِكُمْ [مَنْ بَاتَ وَفِي يَدِهِ رِيحُ غَمَرٍ، فَأَصَابَهُ شَيْءٌ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ]».

رسول الله ج فرمودند: «شیطان از احساس و درک بالایی برخوردار است و با زبانش دستی را که آغشته به غذا هست می‌لیسد؛ پس از او بر حذر باشید (و پس از غذا خوردن دست‌تان را بشویید) [و چون کسی بخوابد و در دست وی باقی مانده‌ای از غذا باشد و دچار مصیبتی شود، نباید جز خودش را ملامت نکند]».

**رواه الترمذي والحاكم؛ كلاهما عن يعقوب بن الوليد المدني عن ابن أبي ذئب عن المقبري عنه، وقال الترمذي: "حديث غريب من هذا الوجه، وقد روي من حديث سهيل بن أبي صالح عن أبيه عن أبي هريرة". انتهى. وقال الحاكم: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "يعقوب بن الوليد الأزدي هذا كُذِّبَ واتُّهم، لا يحتج به. لكن رواه البيهقي والبغوي وغيرهما من حديث زهير بن معاوية عن سهيل بن أبي صالح عن أبي هريرة كما أشار إليه الترمذي، وقال البغوي في "شرح السنة": "حديث حسن". وهو كما قال /؛ فإن سهيل بن أبي صالح - وإن كان تكلم فيه-، فقد روى له مسلم في "الصحيح" احتجاجاً واستشهاداً، وروى له البخاري مقروناً، وقال السلمي: "سألت الدارقطني: لمَ ترك البخاري سهيلاً في "الصحيح"؟ فقال: لا أعرف له فيه عذراً". وبالجملة؛ فالكلام فيه طويل، وقد روى عنه شعبة ومالك، ووثقه الجمهور، وهو حديث حسن. والله أعلم**([[1133]](#footnote-1133))**".**

3146-2168- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ **ابنِ عبَّاسٍ ب؛** **أَنَّ النَّبِيَّ** جقَالَ: «مَنْ بَاتَ وَفِي يَدِهِ رِيحُ غَمَرٍ فَأَصَابَهُ شَيْءٌ؛ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ».

**رواه البزار والطبراني بأسانيد، رجال أحدها رجال "الصحيح"؛ إلا الزبير بن بكار، وقد تفرد به كما قال الطبراني، ولا يضر تفرده، فإنه ثقة إمام**([[1134]](#footnote-1134))**.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که بخوابد و بوی گوشت و گندیدگی آن بر دستش باشد [و آن را نشوید] و در این‌صورت دچار مشکل شود، جز خودش کسی را ملامت نکند».

3147-1308- (4) (منكر) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ بَاتَ وَفِي يَدِهِ رِيحُ غَمَرٍ فَأَصَابَهُ وَضَحٌ؛ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن**([[1135]](#footnote-1135))**.**

(الوَضَح) **بفتح الواو والضاد المعجمة جميعاً بعدهما حاء مهملة. مراد از آن در اینجا برص می‌باشد.**

از ابوسعید**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس درحالی بخوابد که بوی گوشت بر دستش باشد و در نتیجه دچار برص شود، جز خودش را ملامت نکند».

20- كتاب القضاء وغيره

كتاب قضاوت و غير آن

1- (الترهيب من تولي السلطنة([[1136]](#footnote-1136)) والقضاء والإمارة سيما لمن لا يثق بنفسه، وترهيب من وثق بنفسه أن يسأل شيئاً من ذلك)

ترساندن كسی‌كه سلطنت و قضاوت و امارت به او داده شده، خصوصا كسی‌كه اعتماد به نفس ندارد؛ و ترساندن كسی‌كه اعتماد به نفس دارد از اينكه چيزی از آن را طلب كند

3148-2169- (1) (صحيح) **وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ**ج** يَقُولُ: «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، الإِمَامُ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالرَّجُلُ رَاعٍ فِي أَهْلِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَالمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ فِي بَيْتِ زَوْجِهَا، وَمَسْئُولَةٌ عَنْ رَعِيَّتِهَا، وَالخَادِمُ رَاعٍ فِي مَالِ سَيِّدِهِ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ، وَكُلُّكُمْ رَاعٍ وَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ».

**رواه البخاري ومسلم. [مضى 17- النكاح/3].**

از ابن عمر ب روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «همه شما مسئولید و نسبت به افراد زیردست و تحت تکفل خود مسئولیت دارید و مورد سوال قرار می‌گیرید؛ امام و حاکم [مسلمانان] مسئول امت و افراد زیر فرمان خود می‌باشد. و مرد در برابر خانواده‌اش و زیردستانش مسئول است؛ زن در خانه شوهرش مسئول و نسبت به زیردستانش مسئولیت دارد. خدمتکار، مسئول اَموالِ آقا و کارفرمای خود می‌باشد و در برابر دیگر مسئولیت‌هایش مسئولیت دارد. درواقع همه‌ی شما مسئول و در برابر زیردستان‌تان مسئولیت دارید».

3149-2170- (2) (حسن صحيح) وَعَنْ أَنَسِ بنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله ج: «إِنَّ اللَّهُ سَائِلٌ كُلَّ رَاعٍ عَمَّا اسْتَرْعَاهُ؛ حَفِظَ أَمْ ضَيَّعَ، [حَتَّى يَسْأَلَ الرَّجُلَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ]([[1137]](#footnote-1137))».

رواه ابن حبان في "صحيحه".

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند مسئول هر قوم و قبیله را مورد بازخواست قرار می‌دهد که چگونه آنان را سرپرستی کرده است؟ امانت سرپرستی آنها را حفظ نموده یا ضایع کرده است؟ [حتی از مرد در مورد خانواده‌اش سؤال می‌شود]».

3150-2171- (3) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ وَلِيَ القَضَاءَ أَوْ جُعِلَ قَاضِيًا بَيْنَ النَّاسِ؛ فَقَدْ ذُبِحَ بِغَيْرِ سِكِّينٍ».

**رواه أبو داود والترمذي - واللفظ له- وقال: "حديث حسن غريب". وابن ماجه، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که قضاوت را به عهده گیرد یا اینکه در بین مردم قاضی قرار داده شود، درحقیقت بدون چاقو ذبح شده است».

(حافظ می‌گوید): «این بخش از روایت: «ذُبِحَ بِغَيْرِ سِكِّينٍ» به این معناست که ذبح با چاقو موجب راحتی ذبیحه با قبض روح سریع آن می‌باشد. اما زمانی که بدون چاقو ذبح گردد، اذیت و آزار آن بیشتر است. و گفته شده: چون معمولا ذبح در عرف و عادت غالب با چاقو می‌باشد، رسول الله از ظاهر این عرف و عادت به غیر آن عدول کرده است، تا بیاموزد مراد وی از این سخن، ترسش بر از بین رفتن دین انسان نه نابودی جسمش می‌باشد. و این توضیح را خطابی ذکر نموده است. و احتمال معانی دیگری نیز می‌باشد».

3151-2172- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ بُرَيْدَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «الْقُضَاةُ ثَلَاثَةٌ، وَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ وَاثْنَانِ فِي النَّارِ، فَأَمَّا الَّذِي فِي الْجَنَّةِ، فَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَقَضَى بِهِ، وَرَجُلٌ عَرَفَ الْحَقَّ فَجَارَ فِي الْحُكْمِ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ قَضَى لِلنَّاسِ عَلَى جَهْلٍ فَهُوَ فِي النَّارِ».

**رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه.**

از بریده س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قضات سه دسته هستند؛ یک دسته در بهشت و دو دسته آنان در آتش جهنم می‌باشند؛ قاضی که حق را می‌داند و به آن قضاوت می‌کند در بهشت است، قاضی که حق را شناخته و در قضاوت ظلم کند در آتش است و قاضی که از روی جهل، بین مردم قضاوت می‌کند در آتش است».

3152-1309- (1) (ضعيف) **وَعَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ موهب: أَنَّ عُثْمَانَ بْنَ عَفَّانَ** س **قَالَ لِابْنِ عُمَرَ: اذْهَبْ فَكُنْ قَاضِيًا، قَالَ أَوَتَعْفِينِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! قَالَ: اذْهَبْ، فَاقْضِ بَيْنَ النَّاسِ، قَالَ تُعْفِيَنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! قَالَ: عَزَمْتُ عَلَيْكَ إِلَّا ذَهَبْتَ فَقَضَيْتَ بَینَ الناسِ، قَالَ: لَا تَعْجَلْ، سَمِعْتَ رَسُولَ اللَّهِ** ج **يَقُولُ: «مَنْ عَاذَ بِاللَّهِ؛ فَقَدْ عَاذَ بمَعَاذٍ»؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَإِنِّي أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ قَاضِيًا. قَالَ: وَمَا يَمْنَعُكَ وَقَدْ كَانَ أَبُوكَ يَقْضِي؟ قَالَ: لِأَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ** ج **يَقُولُ: «مَنْ كَانَ قَاضِيًا، فَقَضَى بِالْجَهْلِ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، وَمَنْ كَانَ قَاضِيًا فَقَضَى بِالْجَوْرِ كَانَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، وَمَنْ كَانَ قَاضِيًا فَقَضی بِحَقٍّ أَوْ بِعَدْلٍ سَأَلَ التَّقَلُّبَ كَفَافًا»، فَمَا أَرْجُو مِنْهُ بَعْدَ ذَلك.**

از عبدالله بن موهب روایت است: عثمان بن عفان س به ابن عمر گفت: برو و قاضی باش؛ وی گفت: ای امیر مومنان، مرا از امر قضاوت معاف کنید. عثمان گفت: برو و بین مردم قضاوت کن. وی گفت: ای امیر مومنان، مرا از این امر معاف کنید. عثمان گفت: تصمیم گرفتم که بین مردم قضاوت کنی. وی گفت: عجله نکن. آیا از رسول الله ج نشنیدی که فرمودند: «هرکس به الله پناه ببرد به پناهگاه بزرگی پناه برده است؟». عثمان گفت: بله شنیدم. وی گفت: من به خدا پناه می‌برم از اینکه قاضی باشم. عثمان گفت: چه چیزی تو را از قضاوت بازمی‌دارد حال آنکه پدرت قاضی بود؟ وی گفت: چون من از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس قاضی باشد و از روی جهل قضاوت کند، از دوزخیان است؛ و کسی‌که قاضی باشد و ظالمانه قضاوت کند، از دوزخیان است؛ و کسی‌که قاضی باشد و بر مبنای حق قضاوت کند یا عادلانه قضاوت کند، همین که از شر قضاوت در امان باشد برای او کفایت می‌کند». بعد از این هیچگاه تمنای آن نداشتم.

**رواه أبو يعلى وابن حبان في "صحيحه"، والترمذي باختصار عنهما، وقال فيه:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ كَانَ قَاضِيًا فَقَضَى بِالعَدْلِ فَبِالحَرِيِّ أَنْ يَنْقَلِبَ مِنْهُ كَفَافًا([[1138]](#footnote-1138))». فَمَا أَرْجُو بَعْدَ ذَلِكَ.

و در روایت ترمذی آمده است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس قاضی باشد و و عادلانه قضاوت کند، شایسته است پاداش و عقابی برای او نباشد و همین که از شر قضاوت در امان بماند برای او کافی است». بعد از این هیچگاه تمنای آن نداشتم.

**ولم يذكر الآخرين، وقال: "حديث غريب، وليس إسناده عندي بمتصل". وهو كما قال: فإن عبدالله ابن موهب لم يسمع من عثمان س**([[1139]](#footnote-1139))**.**

3153-1310- (2) (ضعيف) **وَعَنْ** عَائِشَةُ**ل قَالَت**: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى الْقَاضِي الْعَدْلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَاعَةٌ يَتَمَنَّى أَنَّهُ لَمْ يَقْضِ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي تَمْرَةٍ قَطُّ».

از عایشه**ل** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «در روز قیامت برای قاضی که عادلانه قضاوت کرده، لحظه‌ای فرا می‌رسد که آرزو می‌کند ای کاش هرگز در میان دو نفر در مورد خرمایی قضاوت نمی‌کردم».

**رواه أحمد وابن حبان في "صحيحه"، ولفظه: قَالَت:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «يُدْعَى الْقَاضِي الْعَدلُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَلْقَى مِنْ شِدَّةِ الْحِسَابِ مَا يَتَمَنَّى أَنَّهُ لَمْ يَقْضِ بَيْنَ اثْنَيْنِ فِي عُمْرِهِ قَطُّ».

و متن ابن حبان چنین است: «در روز قیامت قاضی که عادلانه قضاوت کرده خوانده می‌شود و شدت حسابرسی را مشاهده می‌کند چنان‌که آرزو می‌کند ای کاش هرگز در تمام عمرش میان دو نفر قضاوت نمی‌کرد».

**(قال الحافظ): "كذا في أصلي من "المسند" و"الصحيح"**([[1140]](#footnote-1140))**: "تمرة" و"عمره" وهما متقاربان في الخط، ولعل أحدهما تصحيف**([[1141]](#footnote-1141))**. والله أعلم".**

3154-2173- (5) (حسن) **وَ**عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنْ شِئْتُمْ أَنْبَأْتُكُمْ عَنِ الْإِمَارَةِ وَمَا هِيَ؟». فَنَادَيْتُ بِأَعْلَى صَوْتِي: وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «أَوَّلُهَا مَلَامَةٌ، وَثَانِيهَا نَدَامَةٌ، وَثَالِثُهَا عَذَابٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ إِلَّا مَنْ عَدَلَ...([[1142]](#footnote-1142))».

**رواه البزار والطبراني في "الكبير"، ورواته رواة الصحيح.**

از عوف بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا می‌خواهید شما را از امارت و چگونگی آن آگاه نمایم؟». با صدای بلند گفتم: ای رسول الله ج! آن چیست؟ فرمود: «اول آن ملامت و دوم آن ندامت و سوم آن عذاب روز قیامت است مگر برای کسی‌که عدالت کند...».

3155-2174- (6) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** - قَالَ شَرِيكٌ: لَا أَدْرِي رَفَعَهُ أُمْ لَا - قَالَ: «الْإِمَارَةُ أَوَّلُهَا نَدَامَةٌ، وَأَوْسَطُهَا غَرَامَةٌ، وَآخِرُهَا عَذَابٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن.**

از ابوهریره س روایت است – شریک می‌گوید: نمی‌دانم آن را به رسول الله نسبت داده یا نه- امارت اول آن ندامت، وسط آن زیان دیدن و آخر آن عذاب روز قیامت است».

3156-2175- (7) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ س عَنِ النَّبِيِّ ج؛ أَنَّهُ قَالَ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَلِي أَمْرَ عَشَرَةٍ فَمَا فَوْقَ ذَلِكَ إِلَّا أَتَى اللَّهَ مَغْلُولًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَدُهُ إِلَى عُنُقِهِ، فَكَّهُ بِرُّهُ، أَوْ أَوْثَقَهُ إِثْمُهُ، أَوَّلُهَا مَلَامَةٌ، وَأَوْسَطُهَا نَدَامَةٌ، وَآخِرُهَا خِزْيٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه أحمد، ورواته ثقات؛ إلا يزيد بن أبي مالك**([[1143]](#footnote-1143))**.**

از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی نیست که امور ده نفر یا بیش‌تر را به عهده بگیرد، مگر اینکه روز قیامت درحالی آورده می‌شود که دستش بر گردنش با غل و زنجیر بسته شده است، نیکی‌هایش او را آزاد کرده یا گناهانش او را در بند قرار می‌دهد؛ اول آن ملامت، وسط آن ندامت و آخر آن خواری روز قیامت است».

3157-1311- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَنْ أَبِي وَائِلٍ شَقِيقِ بْنِ سَلَمَةَ: أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ** س **اسْتَعْمَلَ بِشْرَ بْنَ عَاصِمٍ** س **عَلَى صَدَقَاتِ هَوَازِنَ، فَتَخَلَّفَ بِشْرٌ، فَلَقِيَهُ عُمَرُ فَقَالَ: مَا خَلَّفَكَ؟ أَمَا لَنَا سَمْعٌ وَطَاعَةٌ؟ قَالَ: بَلَى، وَلَكِنْ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ** ج **يَقُولُ: «مَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ؛ أُتِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُوقَفَ عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ، فَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا نَجَا، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا انْخَرَقَ بِهِ الْجِسْرُ فَهَوَى فِيهِ سَبْعِينَ خَرِيفًا». قَالَ: فَخَرَجَ عُمَرُ** س **كَئِيبًا مَحزونًا، فَلَقِيَهُ أَبُو ذَرٍّ، فَقَالَ: مَالِي أَرَاكَ كَئِيبًا حَزِينًا؟ فَقَالَ: مَا لِي لَا أَنْ أَكُونُ كَئِيبًا حَزِينًا وَقَدْ سَمِعْتُ بِشْرَ بْنَ عَاصِمٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ** ج **يَقُولُ: «مَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ؛ أُتِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَتَّى يُوقَفَ عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ، فَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا نَجَا، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا انْخَرَقَ بِهِ الْجِسْرُ فَهَوَى فِيهِ سَبْعِينَ خَرِيفًا»؟! فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: وَمَا سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللهِ** ج**؟ قَالَ: لَا. قَالَ: أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ** ج **يَقُولُ: «مَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ؛ أُتِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يُوقَفَ عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ، فَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا نَجَا، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا انْخَرَقَ بِهِ الْجِسْرُ فَهَوَى فِيهِ سَبْعِينَ خَرِيفًا، وَهِي سَوْدَاءُ مُظْلِمَةٌ». فَأَيُّ الْحَدِيثَيْنِ أَوَجَعُ لِقَلْبِكَ؟ قَالَ: كِلَاهُمَا قَدْ أَوَجَعَ قَلْبِي، فَمَنْ يَأْخُذُهَا بِمَا فِيهَا؟ فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: مَنْ سَلَتَ اللهُ أَنْفَهُ، وَأَلْصَقَ خَدَّهُ بِالْأَرْضِ، أَمَا إِنَّا لَا نَعْلَمُ إِلَّا خَيْرًا، وَعَسَى إِنْ وَلَّيتَهَا مَنْ لَا يَعْدِلُ فِيهَا أَنْ لَا تَنْجُوَ مِنْ إِثْمِها.**

از ابووائل شقیق بن سلمه روایت است: عمر بن خطاب س بشر بن عاصم س را برای جمع آوری زکات هوازن استخدام کرد. اما بشر از این امر سرباز زد. چون عمر س او را ملاقات کرد گفت: چه باعث شد نپذیری؟ آیا نباید از ما بشنوی و اطاعت کنی؟ گفت: بله، اما از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس عهده‌دار امری از مسلمانان شود، روز قیامت با آن آورده می‌شود و بر پل دوزخ متوقف می‌شود، پس اگر به درستی مسئولیتش را انجام داده باشد نجات می‌یابد و اگر آن را درست انجام نداده باشد، پل دهان باز کرده و به اندازه هفتاد سال در دوزخ سقوط می‌کند». راوی می‌گوید: عمر درحالی او را ترک کرد که غمگین و محزون بود. پس ابوذر او را دید و گفت: چه شده که تو را غمگین و محزون می‌بینم؟ عمر گفت: چگونه غمگین و محزون نباشم درحالی‌که شنیدم بشر بن عاصم می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس عهده‌دار امری از مسلمانان شود، روز قیامت با آن آورده می‌شود و بر پل دوزخ متوقف می‌شود، پس اگر مسئولیتش را به درستی انجام داده باشد نجات می‌یابد و اگر آن را درست انجام نداده باشد، پل دهان باز کرده و به اندازه هفتاد سال در دوزخ سقوط می‌کند». ابوذر گفت: تو این را از رسول الله ج شنیدی؟ عمر گفت: نه؛ ابوذر گفت: گواهی می‌دهم که از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس عهده‌دار امری از مسلمانان شود، روز قیامت با آن آورده می‌شود و بر پل دوزخ متوقف می‌شود، پس اگر مسئولیتش را به درستی انجام داده باشد نجات می‌یابد و اگر آن را درست انجام نداده باشد، پل دهان باز کرده و به اندازه هفتاد سال در دوزخ سقوط می‌کند و دوزخ سیاه و تاریک است». کدامیک از این دو حدیث، قلبت را بیش‌تر به درد می‌آورد؟ عمر گفت: هردو قلبم را به درد آورد، چه کسی به چنین اموری گرفتار می‌آید؟ پس ابوذر گفت: هرکس خداوند بینی‌اش را بریده و صورتش را بر زمین بچسباند. اما ما جز خیر [از تو] سراغ نداریم؛ و چه بسا اگر کسی را مسئول امری کنی که در آن به عدالت رفتار نکند، از گناه آن نجات نیابد.

**رواه الطبراني. وتأتي أحاديث نحو هذه في الباب بعده إن شاء الله تعالى.**

(سلت أنفه) **بفتح السين المهملة واللام بعدهما تاء مثناة فوق؛** یعنی: بینی‌اش را برید.

3158-1312- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ **- يعني ابن مسعود- س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ حَاكِمٍ يَحْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ؛ إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَلَكٌ آخِذٌ بِقَفَاهُ ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَإِنْ قَالَ: أَلْقِهِ، أَلْقَاهُ فِي مَهْوَاةٍ أَرْبَعِينَ خَرِيفًا».

**رواه ابن ماجه - واللفظ له-، والبزار، ويأتي لفظه في الباب بعده إن شاء الله، وفي إسنادهما مجالد بن سعيد**([[1144]](#footnote-1144))**.**

از عبدالله بن مسعود**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ حاکمی نیست که بین مردم حکم نموده و قضاوت کند مگر اینکه در روز قیامت فرشته‌ای او را از پشت سر گرفته و سپس سرش را به‌ سوی آسمان بلند می‌کند که اگر گفته شود: او را بینداز، وی را به مدت چهل سال به دوزخ می‌اندازد».

3159-1313- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: جَاءَ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِالْمُطَّلِبِ**س** إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اجْعَلْنِي عَلَى شَيْءٍ أَعِيشُ بِهِ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَا حَمْزَةُ! نَفْسٌ تُحْيِيهَا أَحَبُّ إِلَيْكَ، أَمْ نَفْسٌ تُمِيتُهَا؟». قَالَ: بَلْ نَفْسٌ أُحْيِيهَا. قَالَ: «عَلَيْكَ نَفْسَكَ».

**رواه أحمد، ورواته ثقات؛ إلا ابن لهيعة.**

از عبدالله بن عمرو**ب** روایت است: حمزه بن عبدالمطلب**س** نزد رسول الله ج آمده و گفت: ای رسول خدا، مرا مسئول امری قرار ده که با درآمد آن زندگی‌ام را بگذرانم. پس رسول الله ج فرمود: «ای حمزه، آیا خوشحال می‌شوی که نفس خویش را زنده کنی یا اینکه آن را بمیرانی؟». وی گفت: اینکه آن را زنده گردانم. فرمود: «با نپذیرفتن چنین مسئولیتی نفس خویش را زنده نگه‌دار».

3160-1314- (6) (ضعيف) **وَ**عَنِ الْمِقْدَامِ بْنِ مَعْدِ يكرِبٍ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج ضَرَبَ عَلَى مَنْكِبِهِ ثُمَّ قَالَ: «أَفْلَحْتَ يَا قُدَيْمُ! إِنْ مُتَّ وَلَمْ تَكُنْ أَمِيرًا وَلَا كَاتِبًا وَلَا عَرِيفًا».

**رواه أبو داود، [مضى 8- الصدقات/3]، وفي صالح بن يحيى بن المقدام كلام قريب لا يقدح**([[1145]](#footnote-1145))**.**

از مقدام بن یکرب**س** روایت است: رسول الله ج ضربه‌ای به شانه‌هایش زده و فرمود: «ای مقدام رستگار شدی؛ اگر بمیری درحالی مُردی که امیر و کاتب و عهده‌دار مسئولیتی نبودی».

3161-2176- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَلَا تَسْتَعْمِلُنِي؟ قَالَ: فَضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى مَنْكِبَيَّ ثُمَّ قَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! إِنَّكَ ضَعِيفٌ، وَإِنَّهَا أَمَانَةُ، وَإِنَّهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ خِزْيٌ وَنَدَامَةٌ، إِلَّا مَنْ أَخَذَهَا بِحَقِّهَا، وَأَدَّى الَّذِي عَلَيْهِ فِيهَا».

**رواه مسلم.**

از ابوذر س روایت است که گفتم: ای رسول الله! آیا مرا بر کاری نمی‌گماری؟ رسول الله ج با دست خویش بر شانه‌ام زده و فرمود: «ای ابوذر! تو ضعیف هستی و امارت، امانت است و در قیامت مایه‌ی عذاب و رسوایی و پشیمانی؛ مگر کسی‌که به حق، آن پست را تحویل گرفته و مسؤولیتش را در آن ادا کند».

3162-2177- (9) (صحيح) **وَعَنهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ** ج **قَالَ لَهُ**: «يَا أَبَا ذَرٍّ! إِنِّي أَرَاكَ ضَعِيفًا، وَإِنِّي أُحِبُّ لَكَ مَا أُحِبُّ لِنَفْسِي، لَا تَأَمَّرَنَّ عَلَى اثْنَيْنِ، وَلَا تَلِيَنَّ مَالَ اليَتِيمِ».

**رواه مسلم وأبو داود، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما".**

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج به او فرمودند: «ای ابوذر! من تو را ضعیف می‌بینم و برای تو آنچه دوست دارم که برای خود دوست دارم، بر دو نفر هم امیر مباش و مسؤولیت مال یتیم را به عهده نگیر».

3163-2178- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **أَنَّ رَسُولَ الله** جقَالَ: «إِنَّكُمْ سَتَحْرِصُونَ عَلَى الإِمَارَةِ، وَسَتَكُونُ نَدَامَةً يَوْمَ القِيَامَةِ، فَنِعْمَتِ المُرْضِعَةُ، وَبِئْسَتِ الفَاطِمَةُ».

**رواه البخاري والنسائی.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شما بر کسب ریاست و امارت حریص هستید حال آنکه در روز قیامت موجب پشیمانی خواهد شد؛ رياست و امارت شير دهنده‌ی خوبی است (لذات زيادی دارد) اما قطع شدن (مردن) بسيار بدی دارد».([[1146]](#footnote-1146))

3164-2179- (11) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ **أَيضاً؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج قَالَ: «وَيْلٌ لِلْأُمَرَاءِ، وَوَيْلٌ لِلْعُرَفَاءِ([[1147]](#footnote-1147))، وَيْلٌ لِلْأُمَنَاءِ، لَيَتَمَنَّيَنَّ أَقْوَامٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَنَّ ذَوَائِبَهُمْ مُعَلَّقَةً بِالثُّرَيَّا يُدَلْدَلُونَ([[1148]](#footnote-1148)) بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَأَنَّهُمْ لَمْ يَلُوا عَمَلًا».

**رواه ابن حبان في "صحيحه"، والحاكم - واللفظ له- وقال: "صحيح الإسناد". [مضى 8- الصدقات/3].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «وای بر امیران و رؤسای قوم و امانت‌داران؛ در روز قیامت اقوامی آرزو می‌کنند که با موی سر به ستاره‌ی پروین معلق شده و بین آسمان و زمین حرکت نموده و تکان بخورند و هیچ پستی را به عهده نگیرند».

0-2180- (12) (حسن صحيح) **وفي رواية له وصحح إسنادها أيضاً؛ قال: سمعتُ رسولَ الله** جيقول: «ليوشِكَنَّ رجلٌ أنْ يتَمنَّى أنَّهُ خَرَّ مِنَ الثُّريَّا ولَمْ يَلِ مِنْ أمْرِ الناسِ شَيْئاً».

از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «نزدیک است که مردی آرزو کند تا او را از ستاره‌ی پروین آویزان کنند، اما امری از امور مردم را به عهده نگیرد».

**(**قال الحافظ**): "وقد وقع في الإملاء المتقدم "باب فيما يتعلق بالعمّال والعرفاء والمكّاسين والعشّارين" في "كتاب الزكاة" أغنى عن إعادته هنا" [8- الصدقات/3].**

3165-2181- (13) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ سَمُرَةَ**س** قَالَ: قَالَ **لِي** رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَا عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ سَمُرَةَ! لاَ تَسْأَلِ الإِمَارَةَ، فَإِنَّكَ إِنْ أُعْطِيتَهَا مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ؛ أُعِنْتَ عَلَيْهَا، وَإِنْ أُعْطِيتَهَا عَنْ مَسْأَلَةٍ؛ وُكِلْتَ إِلَيْهَا» **الحديث.**

**رواه البخاري ومسلم.**

از عبدالرحمن بن سمره س روایت است که رسول الله ج به من فرمود: «ای عبدالرحمن بن سنره، درخواست امارت نکن، زیرا اگر بدون تقاضا کردنش به تو واگذار شود، خداوند تو را در آن یاری می‌کند و اگر به درخواست خودت به تو واگذار شود، خداوند تو را به آن واگذار می‌کند».

3166-1315- (7) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ جقَالَ: «مَنْ ابْتَغَى القَضَاءَ وَسَأَلَ فِيهِ شُفَعَاءَ؛ وُكِلَ إِلَى نَفْسِهِ، وَمَنْ أُكْرِهَ عَلَيْهِ؛ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ مَلَكًا يُسَدِّدُهُ».

**رواه أبو داود، والترمذي - واللفظ له- وقال: "حديث حسن غريب"**([[1149]](#footnote-1149)).

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس خواهان مقام قضاوت باشد و برای کسب آن از میانجیگری دیگران استفاده کند، به خودش واگذار می‌شود و هرکس بر آن اجبار شود، خداوند متعال فرشته‌ای را می‌فرستد تا او را در این مسیر استوار گرداند».

**وابن ماجه ولفظه - وهو رواية للترمذي**([[1150]](#footnote-1150))**-: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَنْ سَأَلَ القَضَاءَ؛ وُكِلَ إِلَى نَفْسِهِ، وَمَنْ أُجْبِرَ عَلَيْهِ؛ يَنْزِلُ عَلَيْهِ مَلَكٌ فَيُسَدِّدُهُ».

2- (ترغيب من ولي شيئاً من أمور المسلمين في العدل إماماً كان أو غيره، وترهيبه أن يشق على رعيته أو يجور أو يغشهم أو يحتجب عنهم أو يغلق بابه دون حوائجهم)

ترغيب و تشویق كسی‌كه سرپرستی امری از امور مسلمانان را بر عهده دارد به رفتار عادلانه؛ چه امام [حاکم] باشد يا مسئولیت دیگری داشته باشد؛ و ترساندن وی از اينكه بر رعيتش سخت گرفته يا بر آنها ظلم نموده يا آنها را فریب دهد يا خود را از آنها پنهان كرده و يا به نيازهای آنها رسیدگی نکند

3167-2182- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الإِمَامُ عَادِلٌ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ الله، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالمَسَاجِدِ، وَرَجُلاَنِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ؛ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا؛ حَتَّى لاَ تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ».

**رواه البخاري ومسلم. [مضى 5- الصلاة/10].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هفت گروه هستند که خداوند در روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی [عرش] او نیست، آنها را در سایه‌ی [عرش] خود جای می‌دهد: امام عادل، جوانی که در عبادت خداوند رشد و نشأت یافته باشد، مردی که دلبسته به مسجد است، دو نفری که برای رضای خدا همدیگر را دوست دارند بر این اساس گردهم آمده و از یکدیگر جدا می‌شوند، مردی که زنی صاحب مقام و زیبا او را [برای کام گرفتن] نزد خود بخواند و او در جواب بگوید: من از خدا می‌ترسم و مردی که صدقه دهد و آن را چنان پنهان کند که دست چپش از انفاق دست راستش بی‌خبر باشد و مردی که در تنهایی و خلوت خداوند را یاد کند و اشک از چشمانش جاری گردد».

3168-1316- (1) (ضعيف) **وَعَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «ثَلَاثَةٌ لَا تُرَدُّ دَعْوَتُهُمْ: الصَّائِمُ حَتَّى يَفْطُرَ، وَالْإِمَامُ الْعَادِلُ، وَدَعْوَةُ الْمَظْلُومِ؛ يَرْفَعُهَا اللَّهُ فَوقَ الْغَمَامِ، وَیُفْتَحُ لَهَا أَبْوَابُ السَّمَاءِ؛ وَيَقُولُ الربُّ: وَعِزَّتِي لَأَنْصُرَنَّكِ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ».

**رواه أحمد في حديث، والترمذي وحسنه، وابن ماجه، وابن خزيمة، وابن حبان في "صحيحيهما". [مضی 5- الصلاة/ 10]**

رسول الله ج فرمودند: «سه نفر دعای‌شان رد نمی‌شود: روزه‌دار تا زمانی که افطار کند؛ امام عادل؛ و دعای مظلوم. خداوند متعال دعای ایشان را بالای ابرها می‌برد و درهای آسمان به روی آنها باز می‌شود و خداوند متعال می‌فرماید: به عزتم سوگند تو را یاری می‌کنم و لو اینکه بعد از مدتی باشد».

3169-2183- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرو بنِ العَاصي**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ الْمُقْسِطِينَ عِنْدَ اللهِ عَلَى مَنَابِرَ مِنْ نُورٍ، عَنْ يَمِينِ الرَّحْمَنِ، وَكِلْتَا يَدَيْهِ يَمِينٌ؛ الَّذِينَ يَعْدِلُونَ فِي حُكْمِهِمْ وَأَهْلِيهِمْ وَمَا وُلُّوا».

**رواه مسلم والنسائي. [مضى 17- النكاح/4].**

از عبدالله بن عمرو بن العاصی ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «عدالت‌کنندگان نزد خداوند بر منبرهایی از نور در طرف راست خداوند هستند و هر دو دست خداوند راست است. کسانی که در قضاوت و در مورد خانواده و کسانی‌که سرپرستی آنها را برعهده دارند، عدالت می‌کنند».

3170-2184- (3) (صحيح) **وَ**

عَنْ عِيَاضِ بْنِ حِمَارٍ**س** **قَالَ**: سَمِعتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «أَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ: ذُو سُلْطَانٍ مُقْسِطٌ مُوَفَّقٌ، وَرَجُلٌ رَحِيمٌ رَقِيقُ الْقَلْبِ لِكُلِّ ذِي قُرْبَى وَمُسْلِمٍ([[1151]](#footnote-1151))، وَعَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيَالٍ».

**رواه مسلم.**

از عیاض بن حمار س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «اهل بهشت سه گروه هستند: حاکم دادگری که در امتثال اوامر الهی و اجتناب از نواهی او موفق باشد، کسی که نسبت به هر خویشاوند نزدیک و هر مسلمان مهربان و دلسوز باشد و عیال‌وارِ پاکدامن و خویشتندار و با عزت».

(المقسط): عادل.

3171-1317- (2) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «يَوْمٌ مِنْ إِمَامٍ عَادِلٍ؛ أَفْضَلُ مِنْ عبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً...».

**رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط"، وإسناد "الكبير" حسن**([[1152]](#footnote-1152))**.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «یک روز از روزهایی که امام عادل پشت سر می‌گذراد، بهتر است از عبادت شصت سال...».

3172-1318- (3) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن أَبِي هُرَيرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «يا أبا هريرة! عَدْلُ ساعَةٍ؛ أفضَلُ مِنْ عِبادةِ ستِّين سنَةً قيامِ ليلِها، وصيامِ نهارِها. ويا أبا هُرَيْرَةَ! جَورُ ساعَةٍ في حُكْمٍ؛ أشدُّ وأعْظَمُ عندَ الله عزَّ وجلَّ مِنْ معاصِي ستِّينَ سنة».

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای ابوهریره، عدالت لحظه‌ای بهتر از عبادت شصت سالی است که شبش به قیام و روزش به روزه سپری شود. و ای ابوهریره، لحظه‌ای ظلم در حکم، نزد خداوند بدتر و بزرگ‌تر از گناهان شصت سال است».

(ضعيف) **وفي رواية:** «عَدْلُ يومٍ واحدٍ؛ أفضلُ مِنْ عبادَةِ ستِّين سنةً».

**رواه الأصبهاني.**

و در روایتی آمده است: «رعایت عدالت در یک روز بهتر است از عبادت شصت سال».

3173-1319- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخدريِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ القِيَامَةِ وَأَدْنَاهُمْ مِنْهُ مَجْلِسًا؛ إِمَامٌ عَادِلٌ، وَأَبْغَضُ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَی وَأَبْعَدُهُمْ مِنْهُ مَجْلِسًا؛ إِمَامٌ جَائِرٌ».

از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در روز قیامت محبوب‌ترین انسان‌ها نزد خداوند و نزدیک‌ترین آنها به او، حاکم عادل است و منفورترین آنها نزد خداوند متعال و دورترین آنها از او تعالی، حاکم ظالم است».

**رواه الترمذي، والطبراني في "الأوسط" مختصراً؛ إلا أنه**([[1153]](#footnote-1153)) **قال:** «أَشَدُّ النَّاسِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِمَامٌ جَائِرٌ».

**وقال الترمذي: "حديث حسن غريب"**([[1154]](#footnote-1154))**.**

و در روایت طبرانی آمده است: «روز قیامت از میان مردم شدیدترین عذاب از آن حاکم ظالم است».

3174-1320- (5) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ**س؛**  أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «أَفْضَلُ النَّاسَ عِندَ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ إِمَامٌ عَادلٌ رَفِيقٌ، وَشَرُّ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ إِمَامٌ جَائِرٌ خَرِقٌ([[1155]](#footnote-1155))».

**رواه الطبراني في "الأوسط" من رواية ابن لهيعة، وحديثه حسن في المتابعات**([[1156]](#footnote-1156))**.**

از عمر بن خطاب**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روز قیامت از میان مردم برترین جایگاه از آن حاکم عادل مهربان است. و در آن روز از میان مردم بدترین جایگاه نزد خداوند از آن حاکم ظالم جاهل و احمق است».

3175-1321- (6) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن أَنَسٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: **«**يُجاءُ بالإمامِ الجائرِ يومَ القيامَةِ، فتُخاصِمُهُ الرَّعِيَّةُ، فيَفلُجوا عليه، فيقالُ له: سُدَّ رُكْناً مِنْ أركانِ جَهَنَّمَ».

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روز قیامت حاکم ظالم را درحالی می‌آورند که رعیتش به دشمنی با وی برمی‌خیزند و با حجت و برهان بر وی غلبه می‌کنند. پس به او گفته می‌شود: رکنی از ارکان دوزخ باش».

**رواه البزار. وهذا الحديث مما أنكر على أغلب بن تميم.**

(فيفلجوا عليه) یعنی: با حجت و برهان بر وی غلبه می‌یابند و در حال مخاصمه و مجادله بر او چیره می‌گردند.

3176-2185- (4) (حسن) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ أَشَدَّ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ مَنْ قَتَلَ نَبِيًّا، أَوْ قَتَلَهُ نَبِيٌّ...»([[1157]](#footnote-1157)).

**رواه الطبراني، ورواته ثقات؛ إلا ليث بن أبي سُلَيم. وفي "الصحيح" بعضه.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در روز قیامت شدید‌ترین عذاب دوزخیان از آن فردی است که پیامبری را کشته یا به دست پیامبری کشته شده است».

**ورواه البزار بإسناد جيد؛ إلا أنه قال**: **«وَإِمَامُ ضَلَالَةٍ»**([[1158]](#footnote-1158))**.**

و در روایت بزار آمده است: «و کسی که در گمراهی پیشوا است».

3177-2186- (5) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **قَالَ: قَالَ** رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَرْبَعَةٌ يَبْغُضُهُمُ اللَّهُ: الْبَيَّاعُ الْحَلَّافُ، وَالْفَقِيرُ الْمُخْتَالُ، وَالشَّيْخُ الزَّانِي، وَالْإِمَامُ الْجَائِرُ».

**رواه النسائي، وابن حبان في "صحيحه".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چهار گروه مورد خشم و غضب خداوند می‌باشند: فروشنده‌ای که بسیار سوگند می‌خورد، فقیر متکبر، پیر زناکار و حاکم ظالم».

(صحيح) **وهو في مسلم بنحوه؛ إلا أنه قال: «**وَمَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ». **[يأتي بتمامه 21- الحدود/7].**

و در روایت مسلم آمده است: «حاکم دروغگو و فقیر و تهی‌دست متکبر».

3178-1322- (7) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ طَلْحَةَ بْنِ عُبَيْدِاللَّهِ**س؛** **أَنَّهُ** سَمِعَ **النَّبِيَّ** ج يَقُولُ: «أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ! لَا يَقْبَلُ اللَّهُ صَلَاةَ إِمَامٍ جَائِرٍ».

**رواه الحاكم من رواية عبدالله بن محمد العدوي وقال: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "وعبدالله هذا واه متهم، وهذا الحديث مما أنكر عليه".**

از طلحه بن عبیدالله**س** روایت است: از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «بدانید ای مردم، خداوند متعال نماز حاکم ظالم را نمی‌پذیرد».

3179-1323- (8) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثَةٌ لَا تُقْبَلُ لَهُمْ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: - فذكر منهم- الْإِمَامُ الْجِائِرُ».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه دسته‌اند که خداوند متعال گواهی دادن‌شان به لااله الاالله را قبول نمی‌کند – و یکی از آنها را- حاکم ظالم می‌شمارد».

3180-1324- (9) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَن ابْنِ عُمَر**ب** عَن النَّبِيّ جقَالَ: «السُّلْطَانُ ظِلُّ اللَّهِ فِي الأَرْضِ، يَأْوِي إِلَيْهِ كُلُّ مَظْلُومٍ مِنْ عِبَادِهِ، فَإِنْ عَدَلَ كَانَ لَهُ الأَجْرُ، وَكان - يَعْنِي عَلَى الرَّعِيَّةِ - الشُّكْرُ، وَإن جَارَ أَوْ حَافَ أَوْ ظَلَمَ كَانَ عَلَيْهِ الْوِزْرُ، وَعَلَى الرَّعِيَّةِ الصَّبْرُ، وَإِذَا جَارَتِ الْوُلاةُ قَحَطَتِ السَّمَاءُ، وَإِذَا مُنِعَتِ الزَّكَاةُ هَلَكَتِ الْمَوَاشِي، وَإِذَا ظَهَرَ الزِّنَا ظَهَرَ الْفَقْرُ وَالْمَسْكَنَةُ، وَإِذَا أُخفِرَتِ الذِّمَّةُ أُدِيلَ الْكُفَّارِ. أَوْ كلمة نحوها».

**رواه ابن ماجه، وتقدم لفظه [في "الصحيح" 16- البيوع/9]، والبزار واللفظ له.**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حاکم سایه خداوند در زمین است. هر بنده مظلومش به او پناه می‌برد. پس اگر با عدالت رفتار کند، برای او پاداش خواهد بود و بر رعیت وی شکرگزاری لازم است. و اگر ظلم کند گنه‌کار خواهد بود و بر رعیت صبر لازم است. و چون عهده‌داران امر ظلم کنند، قحط‌سالی می‌آید و چون زکات پرداخت نشود، چهارپایان هلاک می‌شوند و چون زنا ظهور پیدا کند، فقر و ذلت ظهور می‌کند و چون عهد و امان شکسته شود، کفار پیروز می‌شوند. یا اینکه سخنانی چون این فرمود».

0-2187- (6) (صحيح لغيره) **والبيهقي**([[1159]](#footnote-1159)) **ولفظه: عَن ابنِ عُمَرَ** ب **قَالَ**: كنّا عند رسول الله ج فقال: «كيف أنتُم إذا وقَعت فيكُم خَمسٌ؟ وأعوذُ بالله أن تكونَ فيكُم أو تُدركوهُنَّ: ما ظَهَرت الفاحشةُ في قوم قَطٌّ يُعمَلُ بها فيهم علانِيَةَ؛ إلا ظهرَ فيهمُ الطاعونُ والأوجاعُ التي لَم تَكُن في أسلافِهِم، وما مَنعَ قومٌ الزكاة؛ إلا مُنِعوا القَطْرَ مِنَ السماءِ ولولا البهائم لم يمطروا، وما بَخَسَ قومٌ المِكيالَ والميزانَ؛ إلا أُخِذوا بالسنينَ وشِدَّةِ المؤنَةِ وجَورِ السلطانِ، ولا حكَم أُمَراؤهم بغيرِ ما أنزلَ الله؛ إلا سلَّطَ الله عليهم عدُوُّهُم فاستنقَذوا بعضَ ما في أيديهم، وما عَطَّلوا كتابَ الله وسنَّةَ نبيِّهِ؛ إلا جَعلَ الله بأسَهُم بَينَهُم».

**ورواه الحاكم بنحوه من حديث بريدة وقال: "صحيح على شرط مسلم". [مضيا 8- الصدقات/2].**

از ابن عمر ب روایت است ما نزد رسول الله ج بودیم که فرمود: «چگونه خواهید بود زمانی که پنج فتنه در میان شما رخ دهد؟ و من به خداوند پناه می‌برم که در میان شما باشد یا آن زمان را دریابید: هرگز عمل فحشا در میان قومی رواج نمی‌یابد و آشکارا در میان خود مرتکب آن نمی‌شوند مگر اینکه بیماری طاعون و بیماری‌های دیگری که در میان پیشینیان سابقه نداشته است، در میان آن قوم منتشر خواهد شد. و زکات نمی‌پردازند مگر اینکه باران از آنها قطع می‌شود و اگرچهارپایان نبودند باران نمی‌بارید. و در میزان و ترازو کم نمی‌کنند مگر اینکه خشکسالی و سختی در کسب رزق و روزی دامنگیر آنها شده و حاکم ظالم بر آنها مسلط می‌شود. و حاکمان‌شان به آنچه خداوند نازل کرده حکم نمی‌کنند مگر اینکه خداوند دشمن‌شان را بر آنها مسلط می‌سازد که بعضی از آنچه در اختیار دارند تصاحب می‌کنند. و کتاب الله و سنت رسولش را ترک نمی‌کنند مگر اینکه به درگیری‌های داخلی دچار می‌گردند».

3181-2188- (7) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ بُكَيْر بْن وَهْب قَالَ: قَالَ لِي أَنَس: أُحَدِّثُكَ حَدِيثًا مَا أُحَدِّثُهُ كُلَّ أَحَدٍ؟ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَامَ عَلَى بَابِ الْبَيْتِ وَنَحْنُ فِيهِ فَقَالَ: «الْأَئِمَّةُ مِنْ قُرَيْشٍ، إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا، وَلَهُمْ عَلَيْکُمْ حَقًّا مِثْلَ ذَلِكَ، مَا إِنْ اسْتُرْحِمُوا رَحِمُوا، وَإِنْ عَاهَدُوا وَفَوْا، وَإِنْ حَكَمُوا عَدَلُوا، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

**رواه أحمد بإسناد جيد - واللفظ له- وأبو يعلى والطبراني.**

از بکیر بن وهب روایت است که انس س به من گفت: حدیثی به تو می‌گویم که آن را به هر کسی نمی‌گویم؟ رسول الله ج بر دَر خانه ایستاد و ما درون آن خانه بودیم، پس فرمود: «امامان از قریش هستند([[1160]](#footnote-1160))، من بر شما حقی دارم و آنها چنین حقی بر شما دارند، مادامی که هرگاه از آنان طلب رحم شد، رحم کنند و اگر عهد بستند وفا کنند؛ و در اجرای حکم عدالت ورزند. پس اگر کسی از آنها چنین نکند، لعنت خداوند و فرشتگان و تمام مردم بر او باد».

3182-2189- (8) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ سَيَّارُ بْنُ سَلَامَةَ أَبِي الْمِنْهَالِ قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِي بَرْزَةَ وَإِنَّ فِي أُذُنَيَّ يَوْمَئِذٍ لَقُرْطَيْنِ وَأَنَا غُلَامٌ؛ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الْأُمَرَاءُ مِنْ قُرَيْشٍ - ثَلَاثًا -، مَا فَعَلُوا ثَلَاثًا: مَا حَكَمُوا فَعَدَلُوا، وَاسْتُرْحِمُوا فَرَحِمُوا، وَعَاهَدُوا فَوَفَوْا، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْهُمْ؛ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

**رواه أحمد، ورواته ثقات، والبزار وأبو يعلى بقصه.**

از سیار بن سلامة ابی المنهال روایت است: درحالی‌که کودک بودم و در دو گوشم گوشواره بود، همراه پدرم به نزد ابو برزه رفتیم. ابوبرزه گفت: رسول الله ج سه بار فرمود: «امراء از قریش هستند تا زمانی که سه چیز را انجام دهند: اگر حکم کردند عدالت کنند، اگر از آنها طلب رحم شد رحم کنند و اگر عهد و پیمان بستند به عهد خود وفا کنند؛ پس اگر کسی از آنها چنین نکرد، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر او باد».

3183-2190- (9) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى**س** قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ج عَلَى بَابِ بَيْتٍ فِيهِ نَفَرٌ مِنْ قُرَيْشٍ وَأَخَذَ بِعِضَادَتَيِ الْبَابِ فَقَالَ: «هَلْ فِي الْبَيْتِ إِلَّا قُرَشِيٌّ؟». قَالَ: فَقِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! غَيْرُ فُلَانٍ ابْنِ أُخْتِنَا. فَقَالَ: «ابْنُ أُخْتِ الْقَوْمِ مِنْهُمْ»، ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ فِي قُرَيْشٍ مَا دَامُوا إِذَا اسْتُرْحِمُوا رَحِمُوا، وَإِذَا حَكَمُوا عَدَلُوا، وَإِذَا قَسَمُوا أَقْسَطُوا، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْهُمْ؛ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، لَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَلَا عَدْلٌ».

**رواه أحمد، ورواته ثقات، والبزار والطبراني.**

از ابو موسی س روایت است که رسول الله ج کنار دَرِ خانه‌ای ایستاد که در آن چند نفر از قریش بودند؛ چارچوب در را گرفته و فرمود: «آیا در خانه غیر از قریشی کسی هست؟». گفته شد: ای رسول الله ج! غیر از فلانی پسر خواهرمان کسی نیست. رسول الله ج فرمود: «پسر خواهر قوم از خودشان است». سپس فرمود: «این امر در قریش است تا زمانی که هرگاه از آنها تقاضای رحم شد رحم کنند و اگر حکم کردند عدالت کنند و اگر مالی را تقسیم کردند عدالت ورزند؛ پس اگر کسی از آنها چنین نکند، لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر او می‌باشد و هیچ عملش قبول نمی‌شود».

3184-2191- (10) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ مُعَاوِيَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَا تُقَدَّسُ أُمَّةٌ لَا يُقْضَى فِيهَا بِالْحَقِّ، وَلَا يَأْخُذُ الضَّعِيفُ حَقَّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَعْتَعٍ».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات.**

از معاویه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پاک و مبارک نمی‌گردد امتی که در آن به حق قضاوت نمی‌شود و ضعیفش جز با پیگیری حقش را از قوی آن نمی‌گیرد».

0-2192- (11) (صحيح لغيره) **ورواه البزار بنحوه من حديث عائشة مختصرا**ً.

0-2193- (12) (صحيح لغيره) **والطبراني من حديث ابن مسعود بإسناد جيد.**

0-2194- (13) (صحيح) **ورواه ابن ماجه مطولاً من حديث أبي سعيد. [مضى بلفظه 16- البيوع/16].**

3185-1325- (10) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** **أَنَّ رَسُولَ الله** جقَالَ: «مَنْ طَلَبَ قَضَاءَ الْمُسْلِمِينَ حَتَّى يَنَالَهُ؛ ثُمَّ غَلَبَ عَدْلُهُ جَوْرَهُ؛ فَلَهُ الْجَنَّةُ، وَمَنْ غَلَبَ جَوْرُهُ عَدْلَهُ؛ فَلَهُ النَّارُ».

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس خواهان قضاوت امور مسلمانان باشد تا اینکه به این مقام دست یابد، سپس عدالتش بر ظلمش غلبه یابد، بهشت پاداش اوست و اگر ظلمش بر عدالتش غلبه کند، برای او آتش خواهد بود».

**رواه أبو داود**([[1161]](#footnote-1161))**.**

3186-2195- (14) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ ابْنِ بُرَيْدَةَ عَنْ أَبِيهِ؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «القُضَاةُ ثَلَاثَةٌ، قَاضِيَانِ فِي النَّارِ وَقَاضٍ فِي الجَنَّةِ: رَجُلٌ قَضَى بِغَيْرِ حَقٍّ یَعلَمُ بذَلكَ، فَذَلكَ فِي النَّارِ، وَقَاضٍ لَا يَعْلَمُ فَأَهْلَكَ حُقُوقَ النَّاسِ فَهُوَ فِي النَّارِ، وَقَاضٍ قَضَى بِالحَقِّ فَذَلِكَ فِي الجَنَّةِ».

**رواه أبو داود، وتقدم لفظه [هنا/1- باب]، وابن ماجه والترمذي - واللفظ له- وقال: "حديث حسن غريب".**

ابن بریده از پدرش روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «قضات سه دسته هستند، دو دسته‌ی آنان در آتش جهنم و یک دسته در بهشت می‌باشند؛ قاضی که حق را می‌داند اما به ناحق قضاوت می‌کند، در آتش است؛ قاضی که نمی‌داند و قضاوت کرده و حقوق مردم را پایمال می‌کند، در آتش است؛ و قاضی که حق را می‌داند و به آن قضاوت می‌کند، در بهشت است».

3187-2196- (15) (حسن) **وَ**عَنِ ابْنِ أَبِي أَوْفَى**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ اللَّهَ مَعَ القَاضِي مَا لَمْ يَجُرْ، فَإِذَا جَارَ تَخَلَّى عَنْهُ وَلَزِمَهُ الشَّيْطَانُ».

از ابن ابی اوفی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند همراه قاضی است تا زمانی که ظلم نکند، پس هرگاه ظلم نمود، او را رها کرده و شیطان با او همراهی و مصاحبت می‌ورزد».

**رواه الترمذي وابن ماجه وابن حبان في "صحيحه" والحاكم؛ إلا أنه قال: «**فَإِذَا جَارَ تَبَرَّأَ اللَّهُ مِنْهُ».

و در روایت حاکم آمده است: «پس چون ظلم کند، الله متعال از وی برائت می‌جوید».

**رووه كلهم من حديث عمران القطان، وقال الترمذي: "حديث حسن غريب لا نعرفه إلا من حديث عمران القطان". وقال الحاكم: صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "وعمران يأتي الكلام عليه إن شاء الله تعالى" [في آخر كتابه].**

3188-2197- (16) (صحيح موقوف) **وَ**عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيِّبِ: أَنَّ مُسْلِماً وَيَهُودِيّاً اخْتَصَمَا إِلَی عُمَرَ س، فَرَأَى [أَنَّ] الْحَقَّ لِلْيَهُودِيِّ، فَقَضَى لَهُ عُمَرَ بِهِ. فَقَالَ لَهُ الْيَهُودِيُّ: وَاللَّهِ لَقَدْ قَضَيْتَ بِالْحَقِّ، فَضَرَبَهُ عُمَرُ بِالدِّرَّةِ وَقَالَ: وَمَا يُدْرِيكَ؟ فَقَالَ الْيَهُودِيُّ: وَالله إِنَّا نَجِدُ فِي التَّورَاةِ: لَيْسَ قَاضٍ يَقْضِي بِالْحَقِّ، إِلَّا كَانَ عَنْ يَمِينِهِ مَلَكٌ، وَعَنْ شِمَالِهِ مَلَكٌ، يُسَدِّدَانِهِ وَيُوَفِّقَانِهِ لِلْحَقِّ مَا دَامَ مَعَ الْحَقِّ، فَإِذَا تَرَكَ الْحَقَّ عَرَجَا وَتَرَكَاهُ.

**رواه مالك.**

از سعید بن مسیب روایت است که مسلمان و یهودی اختلاف خود را برای رسیدگی نزد عمر س بردند؛ عمر چنان دید که حق با یهودی است، پس به نفع او قضاوت نمود. یهودی به او گفت: قسم به خدا که به حق قضاوت نمودی؛ عمر با شلاقش ضربه‌ای به او زده و گفت: و تو چه می‌دانی؟ یهودی گفت: قسم به خدا که ما در تورات چنین یافتیم: قاضی‌ای نیست که به حق قضاوت کند مگر اینکه از سمت راست و چپ او فرشته‌ای می‌ایستد که او را یاری داده و بر اجرای حق موفق می‌گردانند تا زمانی که همراه حق باشد، پس هرگاه حق را ترک کند بالا رفته و او را رها می‌کنند.

3189-1326- (11) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ **- يعني ابن مسعود- س** يَرْفَعُهُ قَالَ: «يُؤْتَى بِالْقَاضِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُوقَفُ عَلَى شَفِيرِ جَهَنَّمَ، فَإِنْ أُمِرَ بِهِ دُفِعَ؛ فَهَوَى فِيهَا سَبْعِينَ خَرِيفًا».

**رواه ابن ماجه، والبزار - واللفظ له-؛ كلاهما من رواية مجالد عن عامر عن مسروق عنه، وتقدم لفظ ابن ماجه في الباب قبله [الحديث 4].**

از عبدالله بن مسعود**س** به صورت مرفوع روایت است: «روز قیامت قاضی را آورده و او را بر دهانه دوزخ متوقف می‌کنند، پس اگر در مورد او دستور صادر شود، به اندازه هفتاد سال به دوزخ انداخته می‌شود».

3190-1327- (12) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن أَبِي هُرَيرَةَ س؛ أَنَّ** بِشْرَ بْنَ عَاصِمٍ **الجُشَميَّ س؛** حَدَّثَ عمرَ**س**؛ **أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ**: «لَا يَلِي أَحَدٌ مِنْ أَمْرِ النَّاسِ شَيْئًا؛ إِلَّا وَقَّفَهُ اللَّهُ عَلَى جِسْرِ جَهَنَّمَ، فَزُلْزِلَ بِهِ الْجِسْرُ زَلْزَلَةً، فَنَاجٍ أَوْ غَيْرُ نَاجٍ، لَا يَبْقَى مِنْهُ عَظْمٌ إِلَّا فَارَقَ صَاحِبَهُ، فَإِنْ هُوَ لَمْ يَنْجُ؛ ذُهِبَ بِهِ فِي جُبٍّ مُظْلِمٍ كَالْقَبْرِ فِي جَهَنَّمَ، لَا يَبْلُغُ قَعْرَهُ سَبْعِينَ خَرِيفًا». وَأَنَّ عُمَرَ سَأَلَ سَلْمَانَ وَأَبَا ذَرٍّ: َهَلْ سَمِعْتُمَا ذَلِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج؟ قَالَا: نَعَمْ.

**رواه ابن أبي الدنيا وغيره**([[1162]](#footnote-1162))**.**

از ابوهریره**س** روایت است که بشر بن عاصم الجشمی**س** از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «هیچکس عهده‌دار امری از امور مردم نمی‌شود مگر اینکه خداوند متعال او را بر پل دوزخ متوقف می‌کند و پل در زیر پای او می‌لرزد که یا نجات می‌یابد یا نجات نمی‌یابد؛ پس اگر نجات نیابد هیچ استخوانی برای او نمی‌ماند مگر اینکه صاحبش را ترک می‌کند و این‌گونه در گودالی تاریک چون قبر، در دوزخ قرار می‌گیرد که تا هفتاد سال به قعر آن نمی‌رسد». عمر**س** از سلمان و ابوذر سوال کرد: آیا هر دوی شما این روایت را از رسول الله ج شنیدید؟ گفتند: بله.

3191-1328- (13) (ضعيف) **وَ**عَنْ مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ وَلِيَ أُمَّةً مِنْ أُمَّتِي؛ قَلَّتْ أَوْ كَثُرَتْ؛ فَلَمْ يَعْدِلْ فِيهِمْ؛ كَبَّهُ اللَّهُ عَلَى وَجْهِهِ فِي النَّارِ».

از معقل بن یسار**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس عهده‌دار عده‌ای از امتم شود، چه اندک باشند یا زیاد؛ و در میان آنها به عدالت رفتار نکند، خداوند متعال او را با صورت به دوزخ می‌اندازد».

**رواه الطبراني في "الأوسط" من رواية عبدالعزيز بن الحصين وهو واهٍ، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"**([[1163]](#footnote-1163))، **ولفظه: قال:** «مَا مِنْ أَحَدٍ يَكُونُ عَلَى شَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الْأُمَّةِ؛ فَلَم يَعْدِلُ فِيهِمْ؛ إِلَّا كَبَّهُ اللَّهُ فِي النَّارِ».

و در روایت حاکم آمده است: «کسی نیست که مسئولیت امری از امور این امت را بر عهده داشته باشد و در آن به عدالت رفتار نکند مگر اینکه خداوند متعال او را به دوزخ می‌اندازد».

**وهو في "الصحيحين" بغير هذا اللفظ، وسيأتي لفظه إن شاء الله [في هذا الباب].**

3192-1329- (14) (ضعيف) **وَعَن أَبِي مُوسَى س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ فِي جَهَنَّمَ وَادِيًا، وَفِي الْوَادِي بِئْرٌ يُقَالُ لَهُ: هَبْهَبٌ([[1164]](#footnote-1164))، حَقّاً عَلَى اللَّهِ أَنْ يُسْكِنَهُ كُلَّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن، وأبو يعلى، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"**([[1165]](#footnote-1165))**.**

از ابوموسی**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در دوزخ وادی است که در آن چاهی است که به آن هبهب گفته می‌شود؛ این حق برای خداوند است که هر سرکش عناد پیشه‌ای را در آن سکونت دهد».

3193-2198- (17) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَا مِنْ أَمِيرِ عَشَرَةٍ إِلَّا يُؤْتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولًا، لَا يَفُكُّهُ إِلَّا الْعَدْلُ، [أَوْ يُوبِقُهُ الْجَوْرُ]([[1166]](#footnote-1166))».

**رواه أحمد بإسناد جيد، رجاله رجال "الصحيح".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فردی نیست که امیر ده نفر باشد مگر اینکه روز قیامت درحالی‌ آورده می‌شود که غل و زنجیر شده است؛ جز عدل او را آزاد نمی‌کند یا ظلم و ستم او را در غل و زنجیر نگه می‌دارد».

3194-2199- (18) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ رَجُلٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ قَالَ: سَمِعْتُ غَيْرَ مَرَّةٍ وَلَا مَرَّتَيْنِ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ أَمِيرِ عَشَرَةٍ إِلَّا يُؤْتَى بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولًا؛ لَا يَفُكُّهُ مِنْ ذَلِكَ الْغُلِّ إِلَّا الْعَدْلُ».

**رواه أحمد والبزار، ورجال أحمد رجال** "الصحيح"؛ **إلا الرجل المبهم.**

مردی از سعد بن عُبادَه س روایت می‌کند که گفت: بیش از یک یا دو بار شنیدم که رسول الله ج فرمودند: «فردی نیست که امیر ده نفر باشد مگر اینکه روز قیامت درحالی آورده می‌شود ‌که غل و زنجیر شده است و جز عدل او را از آن غل و زنجیر آزاد نمی‌کند».

3195-2200- (19) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ عَنِ النَّبِيّ ج قَالَ: «مَا مِنْ أَمِيرِ عَشْرَةٍ إِلَّا يُؤْتَى بِهِ مَغْلُولًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَتَّى يَفُكَّهُ الْعَدْلُ، أَوْ يُوبِقَهُ الْجَوْرُ».

**رواه البزار والطبراني في** "الأوسط"، **ورجال البزار رجال الصحيح**.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فردی نیست که امیر ده نفر باشد مگر اینکه روز قیامت درحالی آورده می‌شود ‌که غل و زنجیر شده است و عدل او را آزاد می‌کند یا ظلم و ستم او را در غل و زنجیر نگه می‌دارد».

0-1330- (15) (ضعيف) **وزاد في رواية**: «وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا زِيدَ غِلًّا إِلَى غِلِّهِ».

و در روایتی آمده است: «و اگر بدکار باشد، بر غل و زنجیرهای وی افزوده می‌شود».

0-1331- (16) (ضعيف) **ورواه الطبراني في** "الأوسط" **بهذه الزيادة أيضاً من حديث بريدة [قلت ولفظه:** «مَا مِنْ أَمِيرِ عَشْرَةٍ إِلَّا أَتَى اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولَةً يَدُهُ إِلَى عُنُقِهِ، فَإِنْ كَانَ مُحْسِنًا فُكَّ غِلُّهُ، وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا زِيدَ إِلَى غِلِّهِ»]([[1167]](#footnote-1167)).

و در روایت طبرانی در «الاوسط» آمده است: «هیچکس نیست که امیر ده نفر باشد مگر اینکه روز قیامت درحالی نزد خداوند حاضر می‌شود که دستش بر گردنش بسته شده است؛ پس اگر نیکوکار بوده، غل و زنجیر وی باز می‌شود و اگر بدکار بوده به غل و زنجیرهای وی افزوده می‌شود».

3196-2201- (20) (حسن صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** يَرْفَعْهُ قَالَ: «مَا مِنْ رَجُلٍ وَلِيَ عَشَرَةً؛ إِلَّا أُتِيَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَغْلُولَةً يَدُهُ إِلَى عُنُقِهِ، حَتَّى يُقْضَى بَيْنَهُ وَبَيْنَهُمْ».

**رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط"، ورجاله ثقات**([[1168]](#footnote-1168))**.**

از ابن عباس ب به صورت مرفوع روایت است: «مردی نیست که امیر ده نفر باشد مگر اینکه روز قیامت درحالی آورده می‌شود ‌که دستش به گردنش غل و زنجیر شده است تا بین او و بین آنها قضاوت شود».

3197-1332- (17) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَا مِنْ وَالِي ثَلَاثَةٍ؛ إِلَّا لَقِيَ اللَّهَ مَغْلُولَةً يَمِينُهُ، فَكَّهُ عَدْلُهُ، أَوْ غَلَّهُ جَورُهُ».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه" **من رواية إبراهيم بن هشام الغساني**([[1169]](#footnote-1169))**.**

از ابودرداء**س** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «کسی نیست که امیر سه نفر باشد مگر در حالی خداوند را ملاقات می‌کند که دست راستش بسته است و عدالت وی آن را باز می‌کند یا ظلمش آن را بسته نگه می‌دارد».

3198-1333- (18) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «عُرِضَ عَلَيَّ أَوَّلُ ثَلَاثَةٍ يَدْخُلُونَ النَّارَ: أَمِيرٌ مُسَلَّطٌ، وَذُو أَثَرَةٍ مِنْ مَالٍ لَا يُؤَدِّي حَقَّ اللَّهِ فِیهِ، وَفَقِيرٌ فَخُورٌ».

**رواه ابن خزيمة وابن حبان في** "صحيحيهما". **[مضى 8- الصدقات/2].**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اولین سه نفری که وارد دوزخ می‌شوند بر من عرضه شد: پادشاهی [که با ظلم و ستم بر رعیتش] چیره است. ثروتمندی که حق خداوند در مالش را نمی‌پردازد و فقیر فخر فروش».

3199-1334- (19) (ضعيف جداً) **وَعَن عَوف بنِ مَالك ٍ س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «إِنِّي أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مِنْ أَعْمَالٍ ثَلَاثَةٍ». قَالُوا: مَا هِيَ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «زَلَّةُ عَالِمِ، وَحُكْمٌ جَائِرٍ، وَهَوًى مُتَّبَعٌ».

**رواه البزار والطبراني من طريق كثير بن عبدالله المزني وهو واه، وقد احتج به الترمذي وأخرج له ابن خزيمة في** "صحيحه"، **وبقية إسناده ثقات.**

از عوف بن مالک**س** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «در سه مورد بر امتم می‌ترسم». گفتند: آنها چیست ای رسول خدا؟ فرمود: «لغزش عالم، حکم ظالم و هوی و هوسی که از آن پیروی شود».

3200-2202- (21) (صحيح) **وَعَن عَائِشَةَ ل قَالَت: سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ** **فِي بَيتِي هَذَا**: «اللهُمَّ مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا، فَشَقَّ عَلَيْهِمْ؛ فَاشْقُقْ عَلَيْهِ، وَمَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ أُمَّتِي شَيْئًا، فَرَفَقَ بِهِمْ؛ فَارْفِقْ بِهِ».

**رواه مسلم والنسائي.**

از عایشه ل روایت است: از رسول الله ج در همین خانه‌ام شنیدم که فرمود: «خدایا! هرکس قسمتی از امور امتم را بر عهده گرفت و بر آنها سختگیری نمود، بر او سخت بگیر و هرکس قسمتی از امور امتم را بر عهده گرفت و با آنها مدارا کرد و آسان گرفت، تو هم بر او آسان بگیر».

0-1335- (20) (منكر معضل) **ورواه أبو عوانة في** "صحيحه"، **وقال فيه**: «وَمَنْ وَلِيَ مِنْهُمْ شَيْئًا فَشَقَّ عَلَيْهِمْ؛ فَعَلَيْهِ بَهْلَةُ اللَّهِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا بَهْلَةُ اللَّهِ؟ قَالَ: «لَعْنَةُ اللَّهِ»([[1170]](#footnote-1170)).

**(قال الحافظ):** "**ويأتي [أحاديث] في** "10**- باب الشفقة**" **إن شاء الله**".

و در روایت ابوعوانه آمده است: «هریک از آنها که عهده‌دار امری از امور امت شد و بر آنها سخت گرفت، پس بر او باد بهلة الله؛ گفتند: ای رسول خدا، بهلة الله چیست؟ فرمود: «لعنت خداوند».

3201-2203- (22) (صحيح موقوف) **وَ**عَنْ أَبِي عُثْمَانَ قَالَ: كَتَبَ إِلَيْنَا عُمَرُ س وَنَحْنُ بِـ (أَذْرَبِيجَانَ)([[1171]](#footnote-1171)): يَا عُتْبَةَ بْنَ فَرْقَدٍ! إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ كَدِّكَ، وَلَا كَدِّ أَبِيكَ، وَلَا كَدِّ أُمِّكَ، فَأَشْبِعِ الْمُسْلِمِينَ فِي رِحَالِهِمْ مِمَّا تَشْبَعُ مِنْهُ فِي رَحْلِكَ، وَإِيَّاكُمْ وَالتَّنَعُّمَ، وَزِيَّ أَهْلِ الشِّرْكِ، وَلَبُوسَ الْحَرِيرَ.

**رواه مسلم.**

از ابو عثمان روایت است: زمانی که ما در آذربایجان بودیم، عمر س نامه‌ای [با این مضمون] به ما نوشت: ای عتبةَ بنَ فَرقَد! از سعی و تلاش تو و پدر و مادرت نیست، پس مسلمانان را از آن چیزی سیر کن که خودت را از آن سیر می‌کنی؛ و از رفاه و لباس اهل شرک و پوشیدن ابریشم برحذر باشید».

3202-1336- (21) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** **عَنِ النَّبِيِّ** ج قَالَ: «مَا مِنْ أُمَّتِي أَحَدٌ وَلِي مِنْ أَمْرِ النَّاسِ شَيْئًا، لَمْ يَحْفَظْهُمْ بِمَا يَحْفَظُ بِهِ نَفْسَهُ؛ إِلَّا لَمْ يَجِد رَائِحَةَ الْجَنَّةِ».

**رواه الطبراني في** "الصغير" و"الأوسط".

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچیک از امت من نیست که عهده‌دار امری از امور مردم شود و چنانکه از خود حفاظت می‌کند از آنها حفاظت نکند، مگر اینکه بوی بهشت را استشمام نمی‌کند».

3203-1337- (22) (ضعيف جداً) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ **أَيضاً ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ وَلِيَ شَيْئًا مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ؛ لَمْ يَنْظُرِ اللهُ فِي حَاجَتِهِ حَتَّى يَنْظُرَ فِي حَوَائِجِهِمْ».

**رواه الطبراني، ورجاله رجال** "الصحيح"؛ **إلا حسين بن قيس المعروف بـ(حنش) وقد وثقه ابن نمير، وحسن له الترمذي غيرَ ما حديث، وصحح له الحاكم، ولا يضر في المتابعات**([[1172]](#footnote-1172))**.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس عهده‌دار امری از امور مسلمانان شود، خداوند متعال به هیچیک از نیازهای وی توجه نمی‌کند تا اینکه وی به نیازهای رعیت خود توجه داشته باشد».

3204-2204- (23) (صحيح) **وَعَن** مَعْقِلِ بْنِ يَسَارٍ**س قَالَ:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَسْتَرْعِيهِ اللهُ ﻷ رَعِيَّةً، يَمُوتُ يَوْمَ يَمُوتُ وَهُوَ غَاشٌّ رَعِيَّتهُ؛ إِلَّا حَرَّمَ اللهُ تَعَالَی عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».

از معقل بن یسار س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «هیچ بنده‌ای نیست که خداوند رعیتی را به او سپرده باشد و او در روزی که می‌میرد، درحالی بمیرد که نسبت به زیردستانش خائن بوده، مگر اینکه خداوند بهشت را بر او حرام می‌کند».

**وفي رواية**: «فَلَم يُحِطْها بِنُصْحِهِ، لَمْ يَرَحْ رائحَةَ الجَنَّةِ».

**رواه البخاري ومسلم.**

و در روایتی آمده است: «با خیرخواهی خود آنها را محافظت نکند، هرگز بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد».

3205-2205- (24) (صحيح) **وَعَنهُ أَيضاً عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ: «**مَا مِنْ أميرٍ يَلي أمورَ المسلمينَ ثُمَّ لا يَجْهَدُ لَهُمْ، ويَنْصَحُ لَهُم؛ إلا لَمْ يَدْخُلْ معَهُمُ الجَنَّةَ».

و از معقل بن یسار س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ امیری نیست که امور مسلمانان را به دست بگیرد و برای آنها تلاش و کوشش نکند و نسبت به آنان دلسوزی و خیرخواهی نکند، مگر اینکه با ایشان وارد بهشت نخواهد شد».

(**حسن**) **رواه مسلم، والطبراني**([[1173]](#footnote-1173)) **وزاد:** «كنُصْحِه وجَهدِهِ لنَفسِهِ».

و در روایت طبرانی آمده است: «همانند دلسوزی و کوششی که برای خود دارد».

3206-2206- (25) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ وَلِيَ مِنْ أمورِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا، فَغَشَّهُمْ؛ فَهُوَ فِي النَّارِ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط" و"الصغير"، **ورواته ثقات؛ إلا عبدالله بن ميسرة أبا ليلى.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس عهده‌دار بخشی از امور مسلمانان گردد و آنها را فریب داده و خیانت کند، در آتش است».

3207-2207- (26) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ **عبدالله بن مغفلِ المزني س قَالَ: أَشهَدُ لَسَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ:** «مَا مِنْ إِمَامٍ وَلا والٍ باتَ ليلَةً سوْداءَ غَاشًّا لِرَعِيَّتِهِ؛ إِلَّا حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن.**

از عبدالله بن مغفل مزنی س روایت است: شهادت می‌دهم از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «امام و والی نیست که در شب تاریک بخوابد درحالی‌که حق رعیتش را ضایع نموده، مگر اینکه خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند».

(صحيح لغيره) **وفي رواية له: «**مَا مِنْ إِمَامٍ يَبيتُ غَاشّاً لِرَعيَّتِهِ؛ إلا حَرَّمَ الله عليه الجنَّةَ، وعَرفُها يوجَدُ يومَ القِيامَةِ مِنْ مسيرَةِ سَبْعينَ عاماً».

و در روایتی آمده است: «حاکم و امامی نیست که درحالی بخوابد ‌که حق رعیتش را ضایع نموده، مگر اینکه خداوند بهشت را بر او حرام می‌گرداند، حال آنکه بوی آن در روز قیامت از مسیر هفتاد سال به مشام می‌رسد».

3208-2208- (27) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي مَرْيَمَ **عَمرو بنِ مَرَّةَ الجهني س**؛ **أَنَّهُ قَالَ لمعاويَةَ:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ وَلَّاهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا مِنْ أُمُورِ الْمُسْلِمِينَ، فَاحْتَجَبَ دُونَ حَاجَتِهِمْ وَخَلَّتِهِمْ وَفَقْرِهِمْ؛ احْتَجَبَ اللَّهُ دُونَ حَاجَتِهِ وَخَلَّتِهِ وَفَقْرِهِ يَومَ القِيَامَةِ». [قَالَ:] فَجَعَلَ **معاوية** رَجُلًا عَلَى حَوَائِجِ **المسلمين.**

از ابو مریم عمرو بن مرة الجهنی س روایت شده که وی به معاویه س گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «کسی‌که خداوند او را متصدی جزئی از امور مسلمانان کند و او در زمان احتیاج و نیاز شدید و فقر آنها به وی، خود را از آنها پنهان و از دسترس‌شان دور نماید، خداوند متعال در روز قیامت و در زمان احتیاج شدید و فقر او، خود را از او پنهان می‌سازد». معاویه س وقتی این را شنید، یک نفر را مأمور رسیدگی به نیازمندی‌های مردم نمود.

**(**صحيح لغيره**) رواه أبو داود - واللفظ له-، والترمذي ولفظه: قال:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَا مِنْ إِمَامٍ يُغْلِقُ بَابَهُ دُونَ ذَوِي الحَاجَةِ وَالخَلَّةِ وَالمَسْكَنَةِ؛ إِلَّا أَغْلَقَ اللَّهُ أَبْوَابَ السَّمَاءِ دُونَ خَلَّتِهِ وَحَاجَتِهِ وَمَسْكَنَتِهِ».

**ورواه الحاكم بنحو لفظ أبي داود وقال:** "**صحيح الإسناد**".

و در روایت ترمذی آمده است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هیچ حاکم و امامی نیست که دروازه رسیدگی به حاجت نیازمندان را به روی آنها ببندد، مگر اینکه خداوند در زمان احتیاج و نیاز شدید و فقرش به وی، درهای آسمان را به روی او می‌بندد».

3209-2209- (28) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ مُعَاذِ **بنِ جَبَلٍ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ النَّاسِ شَيْئًا، فَاحْتَجَبَ عَنْ أُولِي الضَّعفِ وَالْحَاجَةِ؛ احْتَجَبَ اللَّهُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه أحمد بإسناد جيد والطبراني وغيره.**

از معاذ بن جبل س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که امری از امور مردم را بر عهده بگیرد و خودش را از ضعیفان و نیازمندان پنهان کند، خداوند در روز قیامت خودش را از او پنهان می‌کند».

3210-2210- (29) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي الشَّمَّاخِ([[1174]](#footnote-1174)) الْأَزْدِيِّ عَنِ ابْنِ عَمٍّ لَهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ج: أَنَّهُ أَتَى مُعَاوِيَةَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ وَلِيَ أَمْرَ النَّاسِ، ثُمَّ أَغْلَقَ بَابَهُ دُونَ الْمِسْكِينِ وَالْمَظْلُومِ وَذِي الْحَاجَةِ؛ أَغْلَقَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَبْوَابَ رَحْمَتِهِ دُونَهُ حَاجَتِهِ وَفَقْرِهِ؛ أَفْقَرَ مَا يَكُونُ إِلَيْهَا».

**رواه أحمد وأبو يعلى، وإسناد أحمد حسن.**

ابو شَمَّاخ ازدی از پسرعمویش که از اصحاب رسول الله ج است روایت می‌کند: وی به نزد معاویه س رفت و گفت: کسی‌که امور مردم را به عهده بگیرد، سپس دروازه رسیدگی خود را بر مسکین و مظلوم و نیازمند ببندد، خداوند تبارک و تعالی درهای رحمتش را در زمان نیاز شدید وی بروی او می‌بندد».

3211-1338- (23) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ: أَنَّ مُعَاوِيَةَ بْنَ أَبِي سُفْيَانَ ضَرَبَ عَلَى النَّاسِ بَعْثًا، فَخَرَجُوا، فَرَجَعَ أَبُو الدَّحْدَاحِ، فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ: أَلَمْ تَكُنْ خَرَجْتَ؟ قَالَ: بَلَى، وَلَكِنِّي سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللهِ ج حَدِيثًا فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَضَعَهُ عِنْدَكَ مَخَافَةَ أَنْ لَا تَلْقَانِي؛ سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! مَنْ وَلِيَ عَلَیكُمْ عَمَلًا فَحَجَبَ بَابَهُ عَنْ ذِي حَاجَةِ الْمُسْلِمِينَ؛ حَجَبَهُ اللهُ أَنْ يَلِجَ بَابَ الْجَنَّةِ، وَمَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ الدُّنْيَا؛ حَرَّمَ اللهُ عَلَيْهِ جَوَارِيَ، فَإِنِّي بُعِثْتُ بِخَرابِ الدُّنْيَا، وَلَمْ أُبْعَثْ بِعَمَارَتِهَا».

**رواه الطبراني ورواته ثقات؛ إلا شيخه جبرون بن عيسى، فإني لم أقف فيه على جرح ولا تعديل**([[1175]](#footnote-1175))**. والله أعلم به.**

از ابوجحیفه روایت است: معاویه بن ابوسفیان گروهی از مردم را برای جهاد در منطقه‌ای فرستاد. از میان آنها ابوالدحداح بازگشت که معاویه به او گفت: آیا تو خارج نشدی؟ گفت: بله، اما از رسول الله ج حدیثی را شنیدم که دوست دارم آن را نزد تو بیان کنم چون ترس آن دارم پس از این مرا نبینی. از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «ای مردم، هریک از شما که عهده‌دار عملی شد و به نیازهای مسلمانان در آن مورد توجهی نداشت، خداوند متعال مانع وارد شدن او به بهشت می‌شود و هرکس نگرانی وی دنیا باشد، خداوند متعال همنشینی با من را بر او حرام می‌کند. من برای خوار شمردن دنیا مبعوث شدم نه برای آباد کردن آن».

3- (ترهيب من ولي شيئاً من أمور المسلمين أن يولي عليهم رجلاً وفي رعيته خير فيه)

ترساندن كسی‌كه مسؤليت امور مسلمين را بر عهده می‌گيرد و بر آنها فردی بگمارد كه در ميان رعيتش فردی بهتر و شایسته‌تر از او وجود دارد

3212-1339- (1) (ضعيف) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنِ اسْتَعْمَلَ رَجُلًا مِنْ عِصَابَةٍ وَفِيهِم تِلْكَ مَنْ هُوَ أَرْضَى لِلَّهِ مِنْهُ؛ فَقَدْ خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ والْمُؤْمِنِينَ».

**رواه الحاكم من طريق حسين بن قيس عن عكرمة عنه، وقال:** "**صحيح الإسناد**" **(قال الحافظ):** "**حسين هذا هو حنش؛ واهٍ، وتقدم في الباب قبله**".

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس مردی را بر گروهی مسئول قرار دهد که در میان آنها بهتر از او نیز می‌باشد، درحقیقت بر الله و رسولش و مومنان خیانت کرده است».

3213-1340- (2) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ يَزِيدِ بْنِ أَبِي سُفْيَانَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ حِينَ بَعَثَنِي إِلَى الشَّامِ: يَا يَزِيدُ! إِنَّ لَكَ قَرَابَةً عَسَيْتَ أَنْ تُؤْثِرَهُمْ بِالْإِمَارَةِ، وَذَلِكَ أَكْثَرُ مَا أَخَافُ عَلَيْكَ بَعدَ مَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ وَلِيَ مِنْ أَمْرِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا؛ فَأَمَّرَ عَلَيْهِمْ أَحَدًا مُحَابَاةً، فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ، لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا حَتَّى يُدْخِلَهُ جَهَنَّمَ».

**رواه الحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**"([[1176]](#footnote-1176))**! (قال الحافظ):** "**فيه بكر بن خنيس؛ يأتي الكلام عليه**". **ورواه أحمد باختصار، وفي إسناده رجل لم يسم.**

از یزید بن ابوسفیان روایت است: زمانی که ابوبکر صدیق مرا به‌ سوی شام فرستاد به من گفت: ای یزید، تو خویشاوندانی داری، شاید آنان را برای امارت ترجیح دهی؛ و این امری است که پس از فرمایش رسول خدا، بیش از همه بر تو می‌ترسم؛ آنجا که فرمود: «هرکس عهده‌دار امری از امور مسلمانان شود و بر آنها امیری را که بدان گرایش دارد تعیین کند، لعنت خداوند بر او باد و خداوند متعال هیچ عملی را از او قبول نمی‌کند تا اینکه او را وارد دوزخ کند».

4- (ترهيب الراشي والمرتشي والساعي بينهما)([[1177]](#footnote-1177))

ترهيب رشوه دهنده و رشوه گيرنده و واسطه‌ی میان آن دو

3214-2211- (1) (صحيح) عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ج الرَّاشِي وَالْمُرْتَشِي.

**رواه أبو داود، والترمذي وقال: "حديث حسن صحيح".**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج رشوه دهنده و رشوه گیرنده را لعنت کردند.

(صحيح) **وابن ماجه، ولفظه:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الرَّاشِي وَالْمُرْتَشِي».

**وابن حبان** في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

و در روایت ابن ماجه آمده است: رسول الله ج فرمودند: «لعنت خدا بر رشوه دهنده و رشوه گیرنده باد».

3215-1341- (1) (منكر) **وَعَنهُ عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ**: «الرَّاشِي وَالْمُرْتَشِي فِي النَّارِ».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات معروفون**([[1178]](#footnote-1178))**.**

و از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «رشوه دهنده و رشوه گیرنده در آتش‌اند».

0-1342- (2) (منكر) **ورواه البزار بلفظه من حديث عبدالرحمن بن عوف.**

3216-1343- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِي**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَا مِنْ قَوْمٍ يَظْهَرُ فِيهِمُ الرِّبَا؛ إِلَّا أُخِذُوا بِالسَّنَةِ، وَمَا مِنْ قَوْمٍ يَظْهَرُ فِيهِمُ الرِّشَا، إِلَّا أُخِذُوا بِالرُّعْبِ».

**رواه أحمد بإسناد فيه نظر. [مضى 16- البيوع/19].**

از عمرو بن العاصی**س** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هیچ قومی نیست که ربا در میان آنها انتشار یابد مگر اینکه دچار قحط‌سالی می‌شوند و هیچ قومی نیست که رشوه در میان آنها انتشار یابد مگر اینکه خوف و هراس آنان را فرا می‌گیرد».

3217-2212- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ج الرَّاشِيَ وَالمُرْتَشِيَ فِي الحُكْمِ».

**رواه الترمذي وحسنه، وابن حبان في** "صحيحه"([[1179]](#footnote-1179)).

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج رشوه دهنده و رشوه گیرنده در قضاوت را لعنت فرمود.

3218-1314- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ ثَوْبَانَ**س** قَالَ: لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ج الرَّاشِيَ، وَالْمُرْتَشِيَ، وَالرَّائِشَ. يَعْنِي الَّذِي يَمْشِي بَيْنَهُمَا.

**رواه الإمام أحمد والبزار والطبراني، وفيه أبو الخطاب لا يعرف.**

(الرائش) بالشين المعجمة: عبارت است از واسطه‌ی میان رشوه دهنده و رشوه گیرنده.

از ثوبان**س** روایت است: رسول الله ج رشوه دهنده و رشوه گیرنده و رابط و واسطه میان این دو را لعنت کرده است.

3219-1345- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ أُمُّ سَلَمَةَ**ل**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «لَعَنَ اللهُ الرَّاشِيَ وَالْمُرْتَشِيَ فِي الْحُكْمِ».

**رواه الطبراني بإسناد جيد**([[1180]](#footnote-1180))**.**

از ام سلمه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال رشوه دهنده و رشوه گیرنده در قضاوت را لعنت کرده است».

3220-1346- (6) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب مرفوعاً إِلَی النَّبِيَّ** ج: «مَنْ وَلِيَ عَشَرَةً فَحَكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَحَبُّوا أَوْ بِمَا كَرِهُوا؛ جِيءَ بِهِ مَغلولةً يدهُ، فإنْ عَدلَ ولمْ يَرْتَشِ، ولَمْ يَحِفْ؛ فَكَّ الله عنه، وإنْ حكَم بغير ما أنزلَ الله، وارْتَشى وحابى فيه؛ شُدَّتْ يَسارُه إلى يمينِهِ، ثمّ رُمِيَ به في جهَنَّمَ، فلَمْ يَبْلُغْ قَعْرَها خمسَ مِئَةِ عامٍ».

**رواه الحاكم عن سعدان بن الوليد عن عطاء عنه. وقال: "سمعه الحسن بن بشر البجلي منه. وسعدان بن الوليد البجلي الكوفي؛ قليل الحديث لم يخرجا عنه"**([[1181]](#footnote-1181))**.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس امیر و عهده‌دار مسئولیت ده نفر شود و در بین آنها بر مبنای آنچه دوست دارند یا ناپسند می‌دانند قضاوت کند، در حالی آورده می‌شود که دستش بسته است؛ پس اگر با عدالت رفتار کرده باشد و رشوه نگرفته باشد، خداوند متعال او را آزاد می‌کند و اگر بغیر ما انزل الله حکم کرده باشد و در این امر رشوه گرفته باشد و به ناحق قضاوت کرده باشد، دست چپ وی هم با دست راستش بسته می‌شود و پس از آن به دوزخ انداخته می‌شود که تا پانصد سال به قعر آن نمی‌رسد».

3221-2213- (3) (صحيح لغيره موقوف) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: الرِّشْوَةُ فِي الْحُكْمِ كُفْرٌ، وَهِيَ بَيْنَ النَّاسِ سُحْتٌ.

**رواه الطبراني موقوفاً بإسناد صحيح.**

از ابن مسعود س روایت است که رشوه در قضاوت کفر است و آن در بین مردم حرام است.

5- (الترهيب من الظلم ودعاء المظلوم وخذله، والترغيب في نصرته)

ترهيب از ظلم و دعای مظلوم و ترک یاری‌اش و ترغيب به ياری او

3222-2214- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج فِيمَا یروي عَن **رَبِّهِ ﻷ** أَنَّهُ قَالَ: «يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ([[1182]](#footnote-1182)) عَلَى نَفْسِي، وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا، فَلَا تَظَالَمُوا» **الحديث.**

**رواه مسلم والترمذي وابن ماجه. وتقدم بتمامه في الدعاء وغيره [15/1].**

ابوذر س از رسول الله ج روایت می‌کند که رسول الله ج به روایت از پروردگارش فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: ای بندگانم! همانا من ظلم را بر خود حرام کرده‌ام و در بین شما نیز آن را حرام قرار داده‌ام، پس به یکدیگر ظلم نکنید».

3223-2215- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «اتَّقُوا الظُّلْمَ؛ فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاتَّقُوا الشُّحَّ؛ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ، وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ».

**رواه مسلم وغيره.**

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از ظلم بپرهیزید‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ که ظلم باعث تاریکی روز قیامت می‌شود؛ از حرص و بخل بپرهیزید که بخل ملت‌های قبل از شما را به هلاکت رساند و آنها را وادار کرد خون همدیگر را بریزند و محارم‌شان را حلال شمارند».

3224-2216- (3) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ظلم، سبب تاریکی‌های متعددی در روز قیامت برای ظالم می‌باشد».

3225-2217- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيَّ ج قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ، فَإِنَّ الظُّلْمَ هُوَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْفُحْشَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَاحِشَ وَالْمُتَفَحِّشَ، وَإِيَّاكُمْ وَالشُّحَّ فَإِنَّ الشُّحَّ دَعَا مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ؛ فَسَفَكُوا دِمَاءَهُمْ، وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه" والحاكم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از ظلم بپرهیزید‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ که ظلم باعث تاریکی‌های متعددی در روز قیامت می‌شود؛ از دشنام دادن دوری کنید، زیرا خداوند دشنام دهنده و بد دهن را دوست ندارد. از بخل و حرص بپرهیزید که بخل و حرص ملت‌های قبل از شما را به هلاکت رساند و آنان را وادار کرد تا خون همدیگر را بریزند و امور حرام‌ را حلال بشمارند».

3226-1347- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ الْهِرْمَاسِ بْنِ زِيَادٍ**س** قَالَ: رَأَيْتُ رَسُولَ الله ج يَخْطُبُ عَلَى نَاقَتِهِ فَقَالَ: «إِيَّاكُمْ وَالْخِيَانَةَ؛ فَإِنَّهَا بِئْسَتِ الْبِطَانَةُ، وَإِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ؛ فَإِنَّهُ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِيَّاكُمْ وَالشُّحُّ؛ فَإِنَّمَا أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمُ الشُّحُّ، حَتَّى سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَقَطَعُوا أَرْحَامَهُمْ».

**رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط"،** **وله شواهد كثيرة**([[1183]](#footnote-1183))**.**

از هرماس بن زیاد**س** روایت است: رسول الله ج را دیدم که بر شترش سخن گفته و می‌فرمود: «از خیانت بر حذر باشید. خیانت از بدترین خصلت‌های باطنی است. و از ظلم برحذر باشید که تاریکی‌های روز قیامت است. و از بخل برحذر باشید چراکه کسان پیش از شما را هلاک نمود چنان‌که خون یکدیگر را ریختند و پیوند خویشاوندی را قطع کردند».

3227-1348- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَنِ ابنِ مَسعُودٍ س**؛ **أَنَّ النَّبِيَّ** ج **قَالَ: «**لا تَظْلِموا؛ فتَدْعوا فلا يُسْتَجابَ لكُم، وتَسْتَسْقُوا فلا تُسقَوْا، وتَسْتَنْصِروا فلا تُنْصَروا».

**رواه الطبراني.**

از ابن مسعود**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «به یکدیگر ظلم نکنید؛ که چون دعا کنید اجابت نمی‌شود و چون باران بخواهید، بارانی بر شما نمی‌بارد و چون نصرت و یاری بخواهید، یاری نمی‌شوید».

3228-2218- (5) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَنْ تَنَالَهُمَا شَفَاعَتِي: إِمَامٌ ظَلُومٌ غَشُومٌ، وَكُلُّ غَالٍ مَارِقٍ».

**رواه الطبراني في "الكبير"، ورجاله ثقات.**

از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگز شفاعتم به دو گروه از امتم نمی‌رسد: حاکم ظالم و مستبد و هر متجاوزِ غالی»([[1184]](#footnote-1184)).

3229-2219- (6) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب؛** أَنَّ النَّبِيَّ ج كَانَ يَقُولُ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يَخْذُلُهُ. - وَيَقُولُ: - وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا تَوَادَّ اثْنَانِ فَفُرِّقَ بَيْنَهُمَا، إِلَّا بِذَنْبٍ يُحْدِثُهُ أَحَدُهُمَا».

**رواه أحمد بإسناد حسن.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است به او ظلم نمی‌کند و از یاری‌اش دست نمی‌کشد؛ و چیزی سبب جدایی دو نفری که با هم دوست هستند نمی‌شود مگر گناهی که یکی از آنها انجام می‌دهد».

3230-2220- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ اللَّهَ لَيُمْلِي لِلظَّالِمِ، فَإِذَا أَخَذَهُ لَمْ يُفْلِتْهُ»، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَكَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَى وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ﴾».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي.**

از ابو موسی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال ظالم را مهلت می‌دهد؛ اما چون او را [به مجازات] بگیرد، رهایش نمی‌سازد». سپس این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَكَذَٰلِكَ أَخۡذُ رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ ٱلۡقُرَىٰ وَهِيَ ظَٰلِمَةٌۚ إِنَّ أَخۡذَهُۥٓ أَلِيمٞ شَدِيدٌ﴾ [هود: 102] «و این چنین است (مجازات و) گرفت پروردگارت، هنگامی‌که فرو گیرد و مجازات کند آبادی‌ها و شهرها را که (مردمش) ستمکار باشند، بی‌گمان (مجازات و) گرفت او دردناک سخت است».

3231-2221- (8) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ **بنِ مَسعُودٍ س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يَئِسَ أَنْ تُعْبَدَ الْأَصْنَامُ فِي أَرْضِ الْعَرَبِ، وَلَكِنَّهُ سَيَرْضَى مِنْكُمْ بِدُونِ ذَلِكَ بِالْمُحَقِّرَاتِ، وَهِيَ الْمُوبِقَاتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، اتَّقُوا الظُلمَ مَا اسْتَطَعْتُمْ؛ فَإِنَّ الْعَبْدَ يَجِيءُ بِالْحَسَنَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَرَى أَنَّهُ سَتُنْجِيهِ، فَمَا زَالَ عَبْدٌ يَقُومُ يَقُولُ: يَا رَبِّ ظَلَمَنِي عَبْدُكَ مَظْلَمَةً. فَيَقُولُ: امْحُوا مِنْ حَسَنَاتِهِ. مَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى مَا يَبْقَى لَهُ حَسَنَةٌ، مِنَ الذُّنُوبِ، وَإِنَّ مِثْلَ ذَلِكَ كَسَفَرٍ نَزَلُوا بِفَلَاةٍ مِنَ الْأَرْضِ، لَيْسَ مَعَهُمْ حَطَبٌ، فَتَفَرَّقَ الْقَوْمُ لِيَحْتَطِبُوا فَلَمْ يَلْبَثُوا أَنْ حَطَبُوا، فَأَعْظَمُوا النَّارَ وَطَبَخُوا مَا أَرَادُوا، وَكَذَلِكَ الذُّنُوبُ».

**رواه أبو يعلى من طريق إبراهيم بن مسلم الهجري عن أبي الأحوص عن ابن مسعود. ورواه أحمد والطبراني بإسناد حسن نحوه باختصار.**

عبدالله بن مسعود س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «شیطان از اینکه بت‌ها در سرزمین عرب عبادت شوند، نا امید شده است، ولی به اموری کمتر از بت‌پرستی بر شما راضی می‌شود و آنها هلاک کنندگان روز قیامت هستند؛ از ظلم برحذر باشید زیرا کسی در روز قیامت با نیکی‌هایی آورده می‌شود که گمان می‌کند با آنها نجات پیدا خواهد کرد، بنده‌ای بلند شده و می‌گوید: پروردگارا! بنده‌ات به من ظلم کرده است. خداوند می‌فرماید: از نیکی‌هایش پاک کنید. و همین‌طور ادامه می‌یابد تا اینکه حسنه‌ای برای او در مقابل گناهان باقی نمی‌ماند. و مثال آن مسافرانی هستند که به سرزمین خشک و بی‌آب و علفی برسند درحالی‌که همراه آنان چوبی نیست، پس همه برای جمع کردن هیزم متفرق می‌شوند و مدتی نمی‌گذرد که چوب جمع می‌شود. پس آتش بزرگی برپا می‌کنند و آنچه می‌خواهند طبخ می‌کنند؛ و گناهان چنین هستند».

3232-2222- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **عَنِ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «مَنْ كَانَتْ عِندَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَخِيهِ مِنْ عِرْضٍ أَوْ مِنْ شَيْءٍ، فَلْيَتَحَلَّلْهُ مِنْهُ اليَوْمَ، مِنْ قَبْلِ أَنْ لاَ يَكُونَ دِينَارٌ وَلاَ دِرْهَمٌ، إِنْ كَانَ لَهُ عَمَلٌ صَالِحٌ؛ أُخِذَ مِنْهُ بِقَدْرِ مَظْلَمَتِهِ، وَإِنْ لَمْ تَكُنْ لَهُ حَسَنَاتٌ؛ أُخِذَ مِنْ سَيِّئَاتِ صَاحِبِهِ فَحُمِلَ عَلَيْهِ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر کسی به برادرش در باب آبرو یا هر چیز دیگری ظلمی کرده باشد، باید امروز از او حلالیت بطلبد، قبل از اینکه روزی فرا رسد که در آن دینار و درهمی نیست. روزی که اگر عمل صالحی داشته باشد، به مقدار ظلمش از او گرفته می‌شود و اگر نیکی و حسنه‌ای نداشته باشد از گناهان صاحب حق [مظلوم] گرفته شده و به حساب او گذاشته می‌شود».

(صحيح لغيره) **رواه البخاري والترمذي، وقال في أوله:** «رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا كَانَتْ لَهُ عِنْدَ أَخِيهِ مَظْلِمَةٌ فِي عِرْضٍ أَوْ مَالٍ» **الحديث.**

و در ابتدای روایت ترمذی آمده است: «خداوند رحمت کند بنده‌ای را که در باب آبرو یا مال به برادرش ظلمی روا داشته، پس نزد وی رفته و حلالیت بخواهد».

3233-2223- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ **أَيضاً؛**  أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «أَتَدْرُونَ مَنِ الْمُفْلِسُ؟». قَالُوا: المُفْلِسُ فِينَا مَنْ لَا دِرْهَمَ لَهُ وَلَا مَتَاعَ. فَقَالَ: «إِنَّ المُفْلِسَ مِنْ أُمَّتِي مَنْ يَأْتِي يَوْمَ القِيَامَةِ بِصَلَاةٍ وَصِيَامٍ وَزَكَاةٍ، وَيَأْتِي وَقَدْ شَتَمَ هَذَا، وَقَذَفَ هَذَا، وَأَكَلَ مَالَ هَذَا، وَسَفَكَ دَمَ هَذَا، وَضَرَبَ هَذَا، فَيُعْطَى هَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، وَهَذَا مِنْ حَسَنَاتِهِ، فَإِنْ فَنِيَتْ حَسَنَاتُهُ قَبْلَ أَنْ يُقْضِيَ مَا عَلَيْهِ؛ أُخِذَ مِنْ خَطَايَاهُمْ، فَطُرِحَتْ عَلَيْهِ، ثُمَّ طُرِحَ فِي النَّارِ».

**رواه مسلم والترمذي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا می‌دانید مفلس چه کسی است؟». گفتند: مفلس در میان ما کسی است که پول و کالایی نداشته باشد. فرمودند: «مفلس در میان امت من کسی است که در روز قیامت با نماز و روزه و زکات می‌آید درحالی‌که این را دشنام داده و آن را به زنا متهم کرده و مال این را خورده و خون آن را ریخته و این را زده است؛ به یکی از آنها [در برابر ظلمی که به او روا داشته] از نیکی‌ها و حسناتش داده می‌شود و به دیگری نیز از نیکی‌ها و حسناتش داده می‌شود. [تا آنجا که] اگر نیکی‌هایش قبل از ادای بدهی‌اش تمام شود، از گناهان طلبکاران بر دوش او گذاشته می‌شود و پس از آن در آتش جهنم انداخته می‌شود».

3234-2224- (11) (صحيح) **وَعن أبي عثمان عن سلمان الفارسي و سعد بن مالك و حذيفة بن اليمان و عبدالله بن مسعود؛ حتى عدَّ ستَّةَ أو سبعةً مِن أصحابِ النبيِّ** ج **قالوا**: «إنَّ الرجلَ لا تُرفع له يومَ القِيامَةِ صحيفَتُهُ حتَّى يَرى أنَّه ناجٍ، فما تَزالُ مَظالِمُ بني آدم تَتْبعهُ حتّى ما يَبْقَى له حَسنَةٌ، وُيُحْمَلُ عليهِ مِنْ سيِّئاتِهمْ».

**رواه البيهقي في** "البعث" **بإسناد جيد**([[1185]](#footnote-1185))**.**

ابو عثمان از سلمان فارسی و سعد بن مالک و حذیفة بن یمان و عبدالله بن‌مسعود ش روایت می‌کند؛ تا جایی که شش یا هفت نفر از اصحاب رسول الله ج را می‌شمارد که گفتند: پرونده‌ی انسان در روز قیامت بالا برده نمی‌شود تا اینکه تصور می‌کند نجات یافته است، درحالی‌که ظلم و ستم‌هایی به فرزندان آدم نموده که پیوسته او را دنبال می‌کنند تا اینکه حسنه‌ای برای او باقی نمی‌گذارند و گناهان آنها بر دوش او انداخته می‌شود».

3235-2225- (12) (صحيح) **وَعَن ابنِ عبَّاسٍ ب:** أَنَّ رَسُولَ الله ج: بَعَثَ مُعَاذاً إِلَى اليَمَنِ فَقَالش: «اتَّقِ دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ اللهِ حِجَابٌ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي في حديث، والترمذي مختصراً هكذا - واللفظ له-، ومطولاً كالجماعة.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج معاذ را به‌ سوی یمن فرستاد و به او فرمود: «از دعای مظلوم بترس، زیرا بین آن و خداوند هیچ حجابی نیست».

3236-1349- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثَةٌ لَا تُرَدُّ دَعْوَتُهُمْ: الصَّائِمُ حَتَّى يُفْطِرَ، وَالإِمَامُ العَادِلُ، وَدَعْوَةُ المَظْلُومِ، يَرْفَعُهَا اللَّهُ فَوْقَ الغَمَامِ، وَيَفْتَحُ لَهَا أَبْوَابَ السَّمَاءِ، وَيَقُولُ الرَّبُّ: وَعِزَّتِي لَأَنْصُرَنَّكِ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ».

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه نفر دعای‌شان رد نمی‌شود: روزه‌دار تا زمانی که افطار کند؛ امام عادل؛ و دعای مظلوم. خداوند متعال دعای آنها را بالای ابرها می‌برد و درهای آسمان به روی آنها باز می‌شود و خداوند متعال می‌فرماید: به عزتم سوگند تو را یاری می‌کنم و لو اینکه بعد از مدتی باشد».

رواه أحمد في حديث، والترمذي وحسنه، وابن ماجه، وابن خزيمة، وابن حبان في "صحيحيهما"، والبزار مختصراً: «ثلاثٌ حقٌّ على الله أن لا يردَّ لهم دعوةٌ: الصائمُ حتى يفطِرَ، والمظلومُ حتى ينتصِرَ، والمسافرُ حتى يَرجِعَ». **[مضى 9- الصيام/1].**

و در روایت بزار چنین آمده است: «سه دسته‌اند که این حق بر خداوند است که دعای‌شان را رد نکند: روزه‌دار تا زمانی که افطار کند، مظلوم تا زمانی که یاری شود و مسافر تا زمانی که بازگردد».

0-2226- (13) (حسن لغيره) **وفي رواية للترمذي حسنةٍ**([[1186]](#footnote-1186)): «ثَلَاثُ دَعَوَاتٍ لَا شَكَّ فِي إِجَابَتِهِنَّ: دَعْوَةُ المَظْلُومِ، وَدَعْوَةُ المُسَافِرِ، وَدَعْوَةُ الوَالِدِ عَلَى وَلَدِهِ».

**وروى أبو داود هذه بتقديم وتأخير.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه دعا تردیدی در اجابت آنها نیست: دعای مظلوم، دعای مسافر و دعای [نفرین] پدر علیه فرزند».

3237-2227- (14) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ الْجُهَنِيِّ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «ثَلَاثَةٌ تُسْتَجَابُ دَعْوَتُهُمْ: الْوَالِدُ، وَالْمُسَافِرُ، وَالْمَظْلُومُ».

**رواه الطبراني في حديث بإسناد صحيح.**

از عقبة بن عامر جهنی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه گروه دعای‌شان حتما قبول می‌شود: دعای پدر، دعای مسافر و دعای مظلوم».

3238-2228- (15) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اتَّقُوا دَعَوَة الْمَظْلُومِ؛ فَإِنَّهَا تَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ كَأَنَّهَا شَرَارَةٌ».

**رواه الحاكم وقال: "رواته متفق على الاحتجاج بهم؛ إلا عاصم بن كليب، فاحتج به مسلم وحده".**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از دعای مظلوم بترسید که همچون جرقه‌ی آتش، به آسمان می‌رود».

3239-2229- (16) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَةٌ، وَإِنْ كَانَ فَاجِرًا فَفُجُورُهُ عَلَى نَفْسِهِ».

**رواه أحمد بإسناد حسن.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دعای مظلوم اجابت می‌گردد هرچند فاسق باشد، گناه فسق و فجورش به خودش بر می‌گردد».

3240-1350- (4) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «دعوتانِ لَيْسَ بَيْنَهُمَا وَبَيْنَ اللهِ حِجَابٌ: دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ، وَدَعْوَةُ الْمَرْءِ لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ».

**رواه الطبراني، وله شواهد كثيرة**([[1187]](#footnote-1187))**.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دو دعا هستند که حجابی میان آنها و خداوند وجود ندارد: دعای مظلوم و دعای انسان برای برادرش در پنهانی».

3241-2230- (17) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ خُزَيْمَةَ بْنِ ثَابِتٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «اتَّقُوا دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ؛ فَإِنَّهَا تُحْمَلُ عَلَى الْغَمَامِ، يَقُولُ اللهُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَأَنْصُرَنَّكَ وَلَوْ بَعْدَ حِينٍ».

**رواه الطبراني، ولا بأس بإسناده في المتابعات.**

از خزیمة بن ثابت س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از دعای مظلوم بپرهیزید. دعای او بر ابرها حمل می‌شود. خداوند می‌فرماید: به عزت و جلالم قسم؛ تو را یاری می‌دهم اگرچه بعد از مدتی باشد».

3242-2231- (18) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي عَبْدِاللَّهِ الْأَسَدِيُّ قَالَ: سَمِعْتُ أَنَسَ بْنَ مَالِكٍ س يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ وَإِنْ كَانَ كَافِرًا؛ لَيْسَ دُونَهَا حِجَابٌ».

ابوعبدالله اسدی می‌گوید: از انس س شنیدم که می‌گفت: رسول الله ج فرمودند: «بین دعای مظلوم [و اجابت آن] پرده‌ای نیست، اگرچه کافر باشد».

(صحيح لغيره) **وَقَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «دَعْ مَا يَرِيبُكَ إِلَى مَا لَا يَرِيبُكَ».

**رواه أحمد، ورواته إلى [أبي]**([[1188]](#footnote-1188)) **عبدالله محتج بهم في "الصحيح"، وأبو عبدالله لم أقف فيه على جرح ولا تعديل.**

و رسول الله ج فرمودند: «آنچه تو را به شک می‌اندازد رها کن و به چیزی روی بیاور که تو را به شک نمی‌اندازد».

3243-1351- (5) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عَلِيٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَقُولُ اللَّهُ: اشْتَدَّ غَضَبِي عَلَى مَنْ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ نَاصِرًا غَيْرِي».

**رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط".**

از علی**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال می‌فرماید: خشم و غضب من بر ظالمی که ظلم می‌کند بر کسی‌که یار و ناصری جز من ندارد شدید است».

3244-2232- (19) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ؛ لَا يَظْلِمُهُ، وَلَا يَخْذُلُهُ، وَلَا يَحْقِرُهُ، التَّقْوَى هَاهُنَا، - وَيُشِيرُ إِلَى صَدْرِهِ [ثَلَاثَ مَرَّاتٍ]([[1189]](#footnote-1189)) - بِحَسْبِ امْرِئٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يَحْتَقِرَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ، دَمُهُ، وَعِرْضُهُ، وَمَالُهُ».

**رواه مسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است؛ به او ظلم نمی‌کند، یاری‌اش را ترک نکرده([[1190]](#footnote-1190)) و او را تحقیر نمی‌کند. تقوا اینجاست؛ - و سه بار به سینه‌اش اشاره کرد و فرمود: - برای بد بودن انسان همین کافی است که برادر مسلمانش را تحقیر کند. همه چیز مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است، خون و آبرو و مالش».

3245-1352- (6) ((ضعيف جداً) عدا ما بين المعقوفات فهو 2233- (20) (صحيح لغيره)) **وَعَنْ أَبِي ذَرٍّ س** **قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا كَانَتْ صَحِيفَةُ إِبْرَاهِيمَ؟ قَالَ: «كَانَتْ أَمْثَالًا كُلُّهَا: أَيُّهَا الْمَلِكُ الْمُسَلَّطُ الْمُبْتَلَى الْمَغْرُورُ! إِنِّي لَمْ أَبْعَثْكَ لِتَجْمَعَ الدُّنْيَا بَعْضَهَا عَلَى بَعْضٍ، وَلَكِنِّي بَعَثْتُكَ لِتَرُدَّ عَنِّي دَعْوَةَ الْمَظْلُومِ؛ فَإِنِّي لَا أَرُدُّهَا وَلَوْ كَانَتْ مِنْ كَافِرٍ. وَعَلَى الْعَاقِلِ مَا لَمْ يَكُنْ مَغْلُوبًا عَلَى عَقْلِهِ أَنْ یَكُونَ لَهُ سَاعَاتٌ؛ سَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَسَاعَةٌ يُحَاسِبُ فِيهَا نَفْسَهُ، وَسَاعَةٌ يَتَفَكَّرُ فِيهَا فِي صُنْعِ اللَّهِ، وَسَاعَةٌ يَخْلُو فِيهَا لِحَاجَتِهِ مِنَ الْمَطْعَمِ وَالْمَشْرَبِ. وَعَلَى الْعَاقِلِ أَنْ لَا يَكُونَ ظَاعِنًا**([[1191]](#footnote-1191)) **إِلَّا لِثَلَاثٍ: تَزَوُّدٌ لِمَعَادٍ، أَوْ مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ. وَعَلَى الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ بَصِيرًا بِزَمَانِهِ، مُقْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ، حَافِظًا لِلِسَانِهِ. وَمَنْ حَسَبَ كَلَامَهُ مِنْ عَمَلِهِ؛ قَلَّ كَلَامُهُ إِلَّا فِيمَا يَعْنِيهِ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَمَا كَانَتْ صُحُفُ مُوسَى علیه السلامُ؟ قَالَ: «كَانَتْ عِبَرًا كُلُّهَا: عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْمَوْتِ ثُمَّ هُوَ يَفْرَحُ. عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالنَّارِ ثُمَّ هُوَ يَضْحَكُ. عَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْقَدَرِ ثُمَّ هُوَ يَنْصَبُ. عَجِبْتُ لِمَنْ رَأَى الدُّنْيَا وَتَقَلُّبَهَا بِأَهْلِهَا، ثُمَّ اطْمَأَنَّ إِلَيْهَا. وَعَجِبْتُ لِمَنْ أَيْقَنَ بِالْحِسَابِ غَدًا ثُمَّ لَا يَعْمَلُ». [قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَوْصِنِي. قَالَ: «أُوصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ؛ فَإِنَّهُ رَأْسُ الْأَمْرِ كُلِّهِ»، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زِدْنِي. قَالَ: «عَلَيْكَ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ، وَذِكْرِ اللَّهِ، فَإِنَّهُ نُورٌ لَكَ فِي الْأَرْضِ، وَذُخْرٌ لَكَ فِي السَّمَاءِ»، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زِدْنِي. قَالَ: «إِيَّاكَ وَكَثْرَةَ الضَّحِكِ، فَإِنَّهُ يُمِيتُ الْقَلْبَ، وَيَذْهَبُ بِنُورِ الْوَجْهِ»، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زِدْنِي، قَالَ: «عَلَيْكَ بِالْجِهَادِ، فَإِنَّهُ رَهْبَانِيَّةُ أُمَّتِي»]، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زِدْنِي. قَالَ: «عَلَيْكَ بِطُولِ الصَّمْتِ؛ فَإِنَّهُ مَطْرَدَةٌ لِلشَّيْطَانِ، وَعَوْنٌ لَكَ عَلَى أَمْرِ دِينِكَ»، [قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ: زِدْنِي، قَالَ: «أَحِبَّ الْمَسَاكِينَ وَجَالِسْهُمْ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زِدْنِي. قَالَ: «انْظُرْ إِلَى مَنْ تَحْتَكَ، وَلَا تَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَكَ، فَإِنَّهُ أَجْدَرُ أَنْ لَا تُزْدَرَى نِعْمَةُ اللَّهِ عِنْدَكَ»، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زِدْنِي. قَالَ: «قُلِ الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا»]، قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! زِدْنِي. قَالَ: «لِيَرُدَّكَ عَنِ النَّاسِ مَا تَعْلَمُهُ مِنْ نَفْسِكَ، وَلَا تَجِدْ عَلَيْهِمْ فِيمَا تَأْتِي، وَكَفَى بِكَ عَيْبًا أَنْ تَعْرِفَ مِنَ النَّاسِ مَا تَجْهَلُه مِنْ نَفْسِكَ، وَتَجِدَ عَلَيْهِمْ فِيمَا تَأْتِي». ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى صَدْرِي فقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! لَا عَقْلَ كَالتَّدْبِيرِ، وَلَا وَرَعَ كَالْكَفِّ، وَلَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ».**

**رواه ابن حبان في "صحيحه" واللفظ له والحاكم وقال: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ):** "**انفرد به إبراهيم بن هشام بن يحيى الغساني عن أبيه، وهو حديث طويل في أوله ذكر الأنبياء عليهم السلام، ذكرت منه هذه القطعة لما فيها من الحكم العظيمة والمواعظ الجسيمة. ورواه الحاكم أيضاً، ومن طريقه البيهقي؛ كلاهما عن يحيى بن سعيد السعدي البصري: حدثنا عبدالملك بن جريج عن عطاء عن عبيد بن عمیر عن أبي ذر بنحوه. ويحيى بن سعيد فيه كلام، والحديث منكر من هذه الطريق، وحديث إبراهيم بن هشام هو المشهور. والله أعلم»**([[1192]](#footnote-1192))**.**

از ابوذر**س** روایت است: گفتم ای رسول خدا، صحف ابراهیم چگونه بود؟ فرمود: «سراسر آن مثال بود: ای پادشاه چیره مغرور! من تو را نفرستادم که به جمع آوری دنیا مشغول باشی، بلکه تو را فرستادم تا از طرف من خواسته مظلوم را اجابت کنی؛ چراکه من خواسته مظلوم را رد نمی‌کنم ولو اینکه کافر باشد. و بر عاقل مادامی که عقل دارد لازم است ساعاتی را در نظر داشته باشد: ساعتی که در آن به مناجات با خداوند مشغول باشد و ساعتی که به حسابرسی اعمال خود بپردازد و ساعتی که در مورد آفرینش خداوند تفکر نماید و ساعتی که به نیازهایش چون آب و غذا بپردازد. و بر عاقل لازم است فعال نباشد جز در سه مورد: جمع کردن توشه برای آخرت، اصلاح معاش و لذت حلال؛ و بر عاقل لازم است که نسبت به زمانش آگاه باشد و بر مبنای قدر و منزلت آن بدان روی آورد و زبانش را حفظ کند. و هرکس سخنانش را در برابر اعمالش بسنجد کم سخن می‌گوید مگر در مواردی که مفید است». گفتم: ای رسول خدا، مضمون صحف موسی چه بوده؟ فرمود: «تمام آن پند و عبرت بوده است: در شگفتم از کسی‌که به مرگ یقین دارد اما خوشحال است. در شگفتم از کسی‌که به دوزخ یقین دارد اما می‌خندد. در شگفتم از کسی‌که به تقدیر یقین دارد، اما خسته می‌شود؛ در شگفتم از کسی‌که دنیا و دگرگونی اهل آن را می‌بیند اما بدان اطمینان و اعتماد می‌کند. در شگفتم از کسی‌که به حسابرسی قیامت یقین دارد اما عمل نمی‌کند».

[گفتم: ای رسول الله ج! مرا توصیه کن. فرمود: «تقوای الهی در پیش بگیر زیرا آن رأس تمام کارها است». گفتم: ای رسول الله ج! مرا بیشتر نصیحت کن. فرمود: «قرآن بخوان، زیرا آن نوری برای تو در زمین و ذخیره‌ای برای تو در آسمان است». گفتم: ای رسول الله ج! مرا بیشتر نصیحت کن. فرمود: «از زیاد خندیدن برحذر باش، زیرا قلب را می‌میراند و نور چهره را می‌برد». گفتم: ای رسول الله ج! مرا بیشتر نصیحت کن. فرمود: «جهاد کن، زیرا رهبانیت و عزلت نشینی امت من است]. گفتم: بیشتر مرا نصیحت کن. فرمود: «سکوت را بر خود لازم بگیر چراکه شیطان را از تو دور کرده و تو را بر امر دینت یاری می‌کند». [گفتم: ای رسول الله ج! مرا بیشتر نصیحت کن. فرمود: «مساکین را دوست بدار و با آنها بنشین». گفتم: ای رسول الله ج! مرا بیشتر نصیحت کن. فرمود: «به زیر دستت نگاه کن؛ و به کسی‌که مقامش از تو بالاتر است نگاه نکن، زیرا شایسته است نعمت‌های خداوندی که نزد توست ضایع نشود». گفتم: ای رسول الله ج! مرا بیشتر نصیحت کن. فرمود: حق را بگو اگرچه تلخ باشد»]. گفتم: ای رسول خدا، مرا بیشتر نصیحت کن. فرمود: «آنچه از خود می‌دانی تو را از فرورفتن در عیوب دیگران باز می‌دارد و عیب‌های خود را در آنها نمی‌یابی و همین عیب و ایراد برای تو بس که از مردم چیزی را بدانی که در آن مورد از خود غافلی»؛ سپس با دستش ضربه‌ای به سینه‌اش زد و فرمود: «ای ابوذر، عقلی چون تدبیر (در معیشت) و پرهیزگاری چون خودداری (از گرفتن چیزی که پریشانی قلب را به دنبال دارد) و امر و شرفی نیکوتر از اخلاق نیکو نیست».

3246-1353- (7) (ضعيف) **وَعَنْ** جَابِرٍ وَأَبِي طَلْحَةَ**ب** **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَا مِنَ مُسلِمٍ يَخْذُلُ امْرَأً مُسْلِمًا فِي مَوْضِعٍ تُنْتَهَكُ فِيهِ حُرْمَتُهُ وَيُنْتَقَصُ فِيهِ مِنْ عِرْضِهِ؛ إِلَّا خَذَلَهُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ يُحِبُّ فِيهِ نُصْرَتَهُ، وَمَا مِنِ امْرِئٍ يَنْصُرُ مُسْلِمًا فِي مَوْضِعٍ يُنْتَقَصُ فِيهِ مِنْ عِرْضِهِ، وَيُنْتَهَكُ فِيهِ مِنْ حُرْمَتِهِ؛ إِلَّا نَصَرَهُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ يُحِبُّ نُصْرَتَهُ».

**رواه أبو داود**([[1193]](#footnote-1193))**.**

از جابر و ابوطلحه**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ مسلمانی نیست که یاری مسلمانی را در وقت هتک حرمتش و آنجا که آبروی وی در خطر است، ترک کند مگر اینکه خداوند متعال در جایی او را یاری نمی‌کند که دوست دارد یاری شود. و هیچ مسلمانی نیست که مسلمانی را به هنگام عیبجویی از آبروی وی و هتک حرمت نسبت به او یاری کند مگر اینکه خداوند متعال او را در جایی یاری می‌کند که دوست دارد یاری شود».

3247-2234- (21) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ عَبْدِاللَّهِ **- يعني ابن مسعود- س** عَنِ النَّبِيِّ ج **قَالَ:** «أُمِرَ بِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ الله يُضْرَبُ فِي قَبْرِهِ مِائَةَ جَلْدَةٍ، فَلَمْ يَزَلْ يَسْأَلُ وَيَدعُو حَتَّى صَارَتْ جَلْدَةً وَاحِدَةً، فَامْتَلأَ قَبْرُهُ عَلَيْهِ نَارًا، فَلَمَّا ارتفع([[1194]](#footnote-1194)) وَأَفَاقَ قَالَ: عَلَی مَا جَلَدْتُمُونِي؟ قَالَ: إِنَّكَ صَلَّيْتَ صَلاةٍ بِغَيْرِ طُهُورٍ، وَمَرَرتَ علی مَظْلُومٍ فَلَمْ تَنْصُرْهُ».

**رواه أبو الشيخ ابن حیان في "كتاب التوبيخ".**

عبدالله بن مسعود س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «دستور داده شد به بنده‌ای از بندگان خدا در قبرش صد ضربه شلاق بزنند. پس پی در پی طلب کرده و دعا می‌نمود تا اینکه به یک ضربه شلاق تخفیف یافت که در اثر آن قبرش پر از آتش گردید؛ هنگامی‌که این حالت برطرف شد و به هوش آمد، گفت: به خاطر چه عملی به من شلاق زدید؟ جواب می‌دهد: تو بدون وضو نماز خواندی و بر مظلومی گذشتی و او را یاری نکردی».

3248-1354- (8) (ضعيف) **وَعَن** مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى بْنِ حَمزة قَالَ: كَتَبَ إِلَيَّ الْمَهْدِيُّ أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ وَأَمَرَنِي أَنْ أَصْلُبَ [فِي] الْحُكْمِ؛ وَقَالَ فِي كِتَابِهِ؛ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «قَالَ الله تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَأَنْتَقِمَنَّ مِنَ الظَّالِمِ فِي عَاجِلِهِ وَآجِلِهِ، ولَأَنْتَقِمَنَّ مِمَّنْ رَأَى مَظْلُومًا فَقَدَرَ أَنْ يَنْصُرَهُ فَلَمْ يَفْعَلْ».

**رواه أبو الشيخ أيضاً فيه من رواية أحمد بن محمد بن يحيى، وفيه نظر عن أبيه. وجدّ المهدي هو محمد ابن علي بن عبدالله بن عباس، وروايته عن ابن عباس مرسلة. والله أعلم**([[1195]](#footnote-1195))**.**

از محمد بن یحیی بن حمزه روایت است: امیر مومنان مهدی به‌ سوی من نامه نوشت و مرا امر کرد در قضاوت عادلانه و استوار رفتار کنم. و در نامه‌اش نوشته بود: پدرم از پدرش از ابن عباس برایم روایت کرده که رسول الله ج فرمودند: خداوند متعال فرمودند: «به عزت و جلالم سوگند، حتما از ظالم در دنیا و آخرت انتقام می‌گیرم و حتما از کسی‌که مظلوم را می‌بیند و به اندازه توان خود او را یاری نمی‌کند، انتقام می‌گیرم».

3249-2235- (22) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «انْصُرْ أَخَاكَ ظَالِمًا أَوْ مَظْلُومًا». فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنْصُرُهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا، أَفَرَأَيْتَ إِذَا كَانَ ظَالِمًا، كَيْفَ أَنْصُرُهُ؟ قَالَ: «تَحْجُزُهُ أَوْ تَمْنَعُهُ، عَنِ الظُّلْمِ، فَإِنَّ ذَلِكَ نَصْرُهُ».

**رواه البخاري.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «به یاری برادرت بشتاب، خواه ظالم باشد یا مظلوم». اصحاب گفتند: ای رسول الله ج! به برادر مظلوم خود کمک می‌کنیم ولی اگر ظالم باشد چطور به او کمک کنیم؟ فرمود: «او را از ظلم کردن بازدار یا مانع ظلم کردنش شوید، این کار یاری اوست».

0-2236- (23) (صحيح) **ورواه مسلم في حديث** عَن جَابِرٍ عَنِ النَّبِيِّ ج قال: «ولْيَنْصُرِ الرجلُ أخاه ظالِماً أو مَظْلوماً؛ إنْ كانَ ظالِماً؛ فلينْهَهُ، فإنَّه له نُصْرَةٌ، وإن كانَ مَظْلوماً فَلْينْصُرْهُ».

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس باید به برادرش یاری برساند خواه ظالم باشد یا مظلوم؛ اگر ظالم باشد باید او را از ظلم باز دارد و اگر مظلوم باشد باید او را یاری دهد».

3250-1355- (9) (ضعيف) **وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ حَمَى مُؤْمِنًا مِنْ مُنَافِقٍ - أُرَاهُ قَالَ: - بَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا يَحْمِي لَحْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ نَارِ جَهَنَّمَ» **الحديث.**

**رواه أبو داود. ويأتي بتمامه في "الغيبة" إن شاء الله تعالى. [23- الأدب/19].**

از سهل بن معاذ بن انس جهنی از پدرش روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در برابر منافقی از مومنی حمایت کند – گمان می‌کنم گفت: - خداوند متعال فرشته‌ای را به‌ سوی او می‌فرستد که روز قیامت او را از آتش دوزخ حفاظت می‌کند».

6- (الترغيب في كلمات يقولهن من خاف ظالماً)

ترغيب به گفتن كلماتی كه هنگام ترس از ظالم گفته می‌شود

3251-1356- (1) (ضعيف) عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِذَا تَخَوَّفَ أَحَدُكُمُ السُّلْطَانَ فَلْيَقُلِ: اللهُمَّ رَبَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ؛ كُنْ لِي جَارًا مِنْ شَرِّ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ - يَعْنِي الَّذِي يُرِيدُه -، وَشَرِّ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ وَأَتْبَاعِهِمْ أَنْ يَفْرُطَ عَلَيَّ أَحَدٌ مِنْهُمْ، عَزَّ جَارُكَ، وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ».

**رواه الطبراني، ورجاله رجال "الصحيح"؛ إلا جنادة بن سلم**([[1196]](#footnote-1196))**، وقد وثق.**

از عبدالله بن مسعود**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون یکی از شما از پادشاه می‌ترسید پس باید بگوید: پروردگارا، رب آسمان‌های هفتگانه و رب عرش بزرگ؛ در برابر شر فلان بن فلان پناه من باش و در برابر شر جن و انسان و پیروان آنها که یکی از آنها به من تجاوز کند؛ با عظمت است پناه تو و بزرگوار است ثنای تو و نیست معبود بر حقی جز تو».

0-2237- (1) (صحيح موقوف) **ورواه الأصبهاني وغيره موقوفاً على عبدالله؛ لم يرفعوه. [قلت: ولفظه:** «إذا خاف أحدكم السلطانَ الجائرَ فليقل: (اللهم ربَّ السموات السبع، وربَّ العرش العظيم، كن لي جاراً من فلان ابن فلان وأتباعه من خلقك؛ من الجن والإنس؛ أن يفرط عليَّ أحد منهم، أو أن يطغى، عزَّ جارُك، وجلَّ ثناؤك، ولا إله إلا أنت)"]([[1197]](#footnote-1197)).

و از عبدالله بن مسعود**س** روایت است که می‌گوید: هرگاه یکی از شما از حاکم و پادشاه ظالمی ترسید پس باید بگوید: (اللهم رب السموات...) خدایا! پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و عرش عظیم، مرا از فلان بن فلان و پیروان او از جن و انس در امان نگه دار، از اینکه بر من ظلمی روا داشته یا تعدی کنند؛ کسی که به تو پناه برد غالب است و بزرگ است ثنا و ستایش تو و معبود به حقی نیست جز تو.

3252-2238- (2) (صحيح موقوف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: إِذَا أَتَيْتَ سُلْطَانًا مَهِيبًا تَخَافُ أَنْ يَسْطُوَ بِكَ فَقُلْ: (اللهُ أَكْبَرُ، اللهُ أَعَزُّ مِنْ خَلْقِهِ جَمِيعًا، اللهُ أَعَزُّ مِن مَا أَخَافُ وَأَحْذَرُ، أَعُوذُ بِاللهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ، الْمُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ أَنْ یَقَعْنَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ؛ مِنْ شَرِّ عَبْدِكَ فُلَانٍ وَجُنُودِهِ وَأَتْبَاعِهِ وَأَشْیَاعِهِ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ، اللّهُمَّ كُنْ لِي جَارًا مِنْ شَرِّهِمْ، جَلَّ ثَنَاؤُكَ، وَعَزَّ جَارُكَ وَتَبَارَكَ اسْمُكَ، وَلَا إِلَهَ غَيْرُكَ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ -).

**رواه ابن أبي شيبة موقوفاً. وهذا لفظه، وهو أتم. ورواه الطبراني وليس عنده "ثلاث مرات"**([[1198]](#footnote-1198))**، ورجاله محتج بهم في "الصحيح".**

از ابن عباس ب روایت است که می‌گوید: هرگاه نزد حاکم و پادشاهی با هیبت رفتی و ترسیدی به تو آسیبی برساند، پس - سه بار بگوید- بگو: (الله اکبر، خداوند از تمام مخلوقاتش قوی‌تر است، خداوند قوی‌تر است از آنچه من از او ترسیده و از او دوری می‌کنم، پناه می‌برم به خداوندی که معبود به حقی جز او نیست و نگه‌دارنده‌ی آسمان‌هاست از اینکه بر زمین بیفتند مگر به اجازه‌ی او؛ از شر بنده‌ات فلانی و لشکریان و پیروان و طرفدارانش از جن و انس، خداوندا! مرا از شر آنها در امان نگه دار، ستایش تو بزرگ است و کسی که به تو پناه برد غالب است و نام تو با برکت است و معبود به حقی جز تو نیست)».

3253-2239- (3) (صحيح موقوف) **وَ**عَنْ أَبِي مَجْلَزٍ **- واسمه لاحق بن حميد-** قَالَ: مَنْ خَافَ مِنْ أَمِيرٍ ظُلْمًا فَقَالَ: (رَضِيتُ بِاللَّهِ رَبًّا، وَبِالْإِسْلَامِ دِينًا، وَبِمُحَمَّدٍ ج نَبِيًّا، وَبِالْقُرْآنِ حَكَمًا وَإِمَامًا)، نَجَّاهُ اللَّهُ مِنْهُ.

**رواه ابن أبي شيبة موقوفاً عليه، وهو تابعي ثقة.**

از ابی مَجلَز - که اسمش لاحق بن حمید است - روایت است که می‌گوید: کسی‌که از امیر ظالمی می‌ترسد پس بگوید: (رَضِيتُ بِاللهِ رَبًّا...) به الله به عنوان پروردگار و به اسلام به عنوان دین و به محمد به عنوان پیامبر و به قرآن به عنوان قاضی و امام راضی شدم) خداوند او را از آن امیر ظالم نجات می‌دهد.

7- (الترغيب في الامتناع عن الدخول على الظلمة، والترهيب من الدخول عليهم وتصديقهم وإعانتهم)

ترغيب به خودداری از رفتن نزد ظالم و ترهيب از رفتن نزد آنها و تصديق نمودن و ياری دادن‌ آنان

3254-2240- (1) (حسن صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ بَدَا جَفَا، وَمَنْ تَبِعَ الصَّيْدَ غَفَلَ، وَمَنْ أَتَى أَبْوَابَ السُّلْطَانِ افْتُتِنَ، وَمَا ازْدَادَ عَبْدٌ مِنَ السُّلْطَانِ قُرْبًا؛ إِلَّا ازْدَادَ مِنَ اللَّهِ بُعْدًا».

**رواه أحمد بإسنادين، رواة أحدهما رواة** "الصحيح"([[1199]](#footnote-1199)).

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که در بادیه زندگی کند خُلق و خوی او خَشِن می‌شود و کسی‌که در پی صید و شکار باشد قلبش غافل می‌گردد و کسی‌که نزد سلطان رود به فتنه می‌افتد و هرچه بنده به سلطان نزدیک‌تر شود، از خداوند دورتر می‌شود».

3255-2241- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ **ابنِ عَبَّاسٍ ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ بَدَا جَفَا، وَمَنِ اتَّبَعَ الصَّيْدَ غَفَلَ، وَمَنْ أَتَى السُّلْطَانِ افْتُتِنَ».

**رواه أبو داود والترمذي والنسائي، وقال الترمذي:** "حديث حسن".

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در بادیه زندگی کند، [همچون بادیه‌نشینان] خُلق و خوی او خَشِن می‌شود و کسی‌که در پی صید و شکار باشد، قلبش غافل می‌گردد و کسی‌که نزد سلطان برود، به فتنه می‌افتد».

3256-2242- (3) (صحيح لغيره) **وَعَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ ب: أَنَّ النَّبِيَّ** ج **قَالَ لِكَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ: «أَعَاذَكَ اللَّهُ مِنْ إِمَارَةِ السُّفَهَاءِ». قَالَ: وَمَا إِمَارَةُ السُّفَهَاءِ؟ قَالَ: «أُمَرَاءُ يَكُونُونَ بَعْدِي، لَا يَهْتَدُونَ بِهَدْيِي، وَلَا يَسْتَنُّونَ بِسُنَّتِي، فَمَنْ صَدَّقَهُمْ بِكَذِبِهِمْ، وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ، فَأُولَئِكَ لَيْسُوا مِنِّي، وَلَسْتُ مِنْهُمْ، وَلَا يَرِدُون عَلَيَّ حَوْضِي. وَمَنْ لَمْ يُصَدِّقْهُمْ بِكَذِبِهِمْ، وَلَمْ يُعِنْهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ؛ فَأُولَئِكَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُمْ، وَسَيَرِدُون عَلَی حَوْضِي. يَا كَعْبُ بْنَ عُجْرَةَ! الصِّیَامُ جُنَّةٌ، وَالصَّدَقَةُ تُطْفِئُ الْخَطِيئَةَ، وَالصَّلَاةُ قُرْبَانٌ - أَوْ قَالَ: بُرْهَانٌ -. يَا كَعْبُ بْنَ عُجْرَةَ! النَّاسُ غَادِيَانِ؛ فَمُبْتَاعٌ نَفْسَهُ فَمُعْتِقُهَا، وَبَائِعٌ نَفْسَهُ فَمُوبِقُهَا».**

**رواه أحمد - واللفظ له- والبزار، ورواتهما محتج بهم في "الصحيح".**

از جابر بن عبدالله ب روایت است که رسول الله ج به کعب بن عُجره فرمود: «خداوند تو را از امارت سفهاء حفظ کند». گفت: امارت سفهاء چیست؟ فرمود: «امرایی بعد از من می‌آیند که به راه و روش من عمل نمی‌کنند و سنت مرا در نظر نمی‌گیرند، پس کسی‌که دروغ‌های‌شان را تصدیق کند و آنها را بر ظلم‌شان یاری دهند، آنها از من نیستند و من از آنها نیستم و بر حوض من وارد نمی‌شوند. و کسانی‌که دروغ‌های‌شان را تصدیق نکنند و آنها را بر ظلم‌شان یاری ندهند، پس آنها از من هستند و من از آنها هستم و بر حوض من وارد خواهند شد. ای کعب بن عجره! روزه سپر است و صدقه گناهان را پاک می‌کند و نماز قربانی یا برهان و دلیل است. ای کعب بن عجره! مردم صبح‌شان دوگونه است: یا نفسشان را خریده و خود را آزاد می‌کنند یا نفس‌شان را فروخته و خود را به هلاکت می‌اندازند».

(صحيح لغيره) **ورواه ابن حبان في "صحيحه"؛ إلا أنه قال: «**سَتَكُونُ أُمَرَاءُ مَنْ دَخَلَ عَلَيْهِمْ فَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ، وَصَدَّقَهُمْ بِكَذِبِهِمْ؛ فَلَيْسَ مِنِّي، وَلَسْتُ مِنْهُ، وَلَنْ يَرِدَ عَلَيَّ الْحَوْضَ. وَمَنْ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يُعِنْهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ، وَلَمْ يُصَدِّقْهُمْ بِكَذِبِهِمْ؛ فَهُوَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ، وَسَيَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ» **الحديث.**

و در روایت ابن حبان آمده است: «امرایی خواهند آمد که هرکس بر آنها وارد شود و دروغ‌های‌شان را تصدیق کند از من نیست و من از او نیستم و هرگز بر حوض وارد نمی‌‌شود؛ و کسی‌که بر آنها وارد نمی‌شود و آنها را بر ظلم‌شان یاری نمی‌دهد و دروغ‌های‌شان را تصدیق نمی‌کند، پس او از من است و من از او هستم و کنار حوض بر من وارد خواهد شد».

0-2243- (4) (حسن صحيح) **ورواه الترمذي والنسائي من حديث** كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أُعِيذُكَ بِاللَّهِ يَا كَعْبَ بْنَ عُجْرَةَ! مِنْ أُمَرَاءَ يَكُونُونَ مِنْ بَعْدِي، فَمَنْ غَشِيَ أَبْوَابَهُمْ، فَصَدَّقَهُمْ فِي كَذِبِهِمْ، وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ؛ فَلَيْسَ مِنِّي، وَلَسْتُ مِنْهُ، وَلَا يَرِدُ عَلَيَّ الحَوْضَ. وَمَنْ غَشِيَ أَبْوَابَهُمْ، أَوْ لَمْ يَغْشَ، وَلَمْ يُصَدِّقْهُمْ فِي كَذِبِهِمْ، وَلَمْ يُعِنْهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ؛ فَهُوَ مِنِّي، وَأَنَا مِنْهُ، وَسَيَرِدُ عَلَيَّ الحَوْضَ» **الحديث**.

**واللفظ للترمذي.**

کعب بن عجره س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «ای کعب بن عجره! تو را به خدا می‌سپارم از امرایی که بعد از من می‌آیند؛ کسی‌که نزد آنها رفت و آمد داشته و دروغ‌های‌شان را تصدیق کند و آنها را بر ظلم‌شان یاری دهد، از من نیست و من از او نیستم و کنار حوض بر من وارد نمی‌شود. و کسی‌که نزد آنها رفت و آمد داشته یا نداشته باشد، پس دروغ‌های‌شان را تصدیق نکند و آنها را بر ظلم‌شان یاری ندهد، پس او از من است و من از او هستم و کنار حوض بر من وارد می‌شود».

(صحيح لغيره) **وفي رواية له أيضاً** عَنْ كَعْبِ بْنِ عُجْرَةَ قَالَ: خَرَجَ إِلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ج وَنَحْنُ تِسْعَةٌ: خَمْسَةٌ وَأَرْبَعَةٌ، أَحَدُ العَدَدَيْنِ مِنَ العَرَبِ، وَالآخَرُ مِنَ العَجَمِ([[1200]](#footnote-1200))، فَقَالَ: «اسْمَعُوا، هَلْ سَمِعْتُمْ؟ أَنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي أُمَرَاءُ، فَمَنْ دَخَلَ عَلَيْهِمْ فَصَدَّقَهُمْ بِكَذِبِهِمْ، وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ؛ فَلَيْسَ مِنِّي، وَلَسْتُ مِنْهُ، وَلَيْسَ بِوَارِدٍ عَلَيَّ الحَوْضَ. وَمَنْ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يُعِنْهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ، وَلَمْ يُصَدِّقْهُمْ بِكَذِبِهِمْ؛ فَهُوَ مِنِّي، وَأَنَا مِنْهُ، وَهُوَ وَارِدٌ عَلَيَّ الحَوْضَ».

**قال الترمذي: "حديث غريب صحيح".**

و در روایتی از کعب بن عجره س آمده که رسول الله ج درحالی نزد ما آمد ‌که ما نُه نفر بودیم؛ پنج نفر و چهار نفر و یکی از دو عدد عرب بود و دیگری عجم.([[1201]](#footnote-1201)) پس فرمود: «گوش دهید، آیا شنیدید؟ امرایی بعد از من می‌آیند، پس کسی‌که بر آنها وارد شود و دروغ‌های‌شان را تصدیق کند و آنان را بر ظلم‌شان یاری دهد، از من نیست و من از او نیستم و کنار حوض بر من وارد نمی‌شود؛ و کسی‌که بر آنها وارد نشود و آنها را بر ظلم‌شان یاری ندهد و دروغ‌های‌شان را تصدیق نکند، پس او از من است و من از او هستم و کنار حوض بر من وارد می‌شود».

3257-2244- (5) (حسن لغيره) **وَ**عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ**ب** قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ج وَنَحْنُ فِي الْمَسْجِدِ بَعْدَ صَلَاةِ الْعِشَاءِ، فَرَفَعَ بَصَرَهُ إِلَى السَّمَاءِ، ثُمَّ خَفَضَ حَتَّى ظَنَنَّا أَنَّهُ قَدْ حَدَثَ فِي السَّمَاءِ شَيْءٌ([[1202]](#footnote-1202)) فَقَالَ: «أَلَا إِنَّهُ سَتَكُونُ بَعْدِي أُمَرَاءُ يَظْلِمُونَ وَيَكْذِبُونَ، فَمَنْ صَدَّقَهُمْ بِكَذِبِهِمْ، وَمَالَأَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ، فَلَيْسَ مِنِّي، وَلَا أَنَا مِنْهُ، وَمَنْ لَمْ يُصَدِّقْهُمْ بِكَذِبِهِمْ، وَلَمْ يُمَالِئْهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ؛ فَهُوَ مِنِّي وَأَنَا مِنْهُ». **الحديث.**

**رواه أحمد، وفي إسناده راو لم يسمّ. وبقيته ثقات محتج بهم في "الصحيح".**

از نعمان بن بشیر ب روایت است که رسول الله ج درحالی نزد ما آمد ‌که بعد از نماز عشاء در مسجد بودیم؛ پس چشمانش را به آسمان دوخت و سپس آن را پایین آورد تا جایی که گمان کردیم در آسمان حادثه‌ای رخ داده است. سپس فرمود: «آگاه باشید، بعد از من امرایی خواهند آمد که ظلم می‌کنند و دروغ می‌گویند؛ پس کسی‌که دروغ آنها را تصدیق کند و آنها را بر ظلم‌شان یاری دهد، از من نیست و من از او نیستم و کسی‌که دروغ آنها را تصدیق نکند و آنها را بر ظلم‌شان یاری ندهد، از من می‌باشد و من از او هستم».

3258-2245- (6) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ خَبَّابٍ عَنْ أَبِيهِ**ب** قَالَ: كُنَّا قُعُودًا عَلَى بَابِ النَّبِيِّ ج، فَخَرَجَ عَلَيْنَا فَقَالَ: «اسْمَعُوا». قُلْنَا: قَدْ سَمِعْنَا. قَالَ: «اسْمَعُوا». قُلْنَا: قَدْ سَمِعْنَا. [قَالَ: «اسْمَعُوا». قُلْنَا: قَدْ سَمِعْنَا]([[1203]](#footnote-1203)) قَالَ: «إِنَّهُ سَيَكُونُ بَعْدِي أُمَرَاءُ فَلَا تُصَدِّقُوهُمْ بِكَذِبِهِمْ، وَلَا تُعِينُوهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ، فَإِنَّ مَنْ صَدَّقَهُمْ بِكَذِبِهِمْ، وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ؛ لَمْ يَرِدْ عَلَيَّ الْحَوْضَ».

**رواه الطبراني، وابن حبان في "صحيحه"، واللفظ له.**

عبدالله بن خباب از پدرش س روایت می‌کند که گفت: ما کنار باب النبی ج نشسته بودیم که رسول الله ج بر ما وارد شد و فرمود: «بشنوید». گفتیم: «می‌شنویم». فرمود: «گوش دهید». گفتیم: «گوش می‌کنیم». [فرمود: «بشنوید». گفتیم: «می‌شنویم»]. فرمود: بعد از من امرایی خواهند آمد، دروغ‌های‌شان را تصدیق نکنید و آنها را بر ظلم‌شان یاری ندهید. کسی‌که دروغ‌های‌ آنان را تصدیق کند و آنها را بر ظلم‌شان یاری دهد، کنار حوض بر من وارد نمی‌شود».

3259-2246- (7) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «يَكُونُ أُمَرَاءُ تَغْشَاهُمْ غَوَاشٍ أَوْ حَوَاشٍ مِنَ النَّاسِ، يَكْذِبُونَ وَيَظْلِمُونَ، فَمَنْ دَخَلَ عَلَيْهِمْ فَصَدَّقَهُمْ بِكَذِبِهِمْ، وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ؛ فَلَيْسَ مِنِّي، وَلَسْتُ مِنْهُ، وَمَنْ لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهِمْ، وَيُصَدِّقْهُمْ بِكَذِبِهِمْ، وَيُعِنْهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ؛ فَهُوَ مِنِّي، وَأَنَا مِنْهُ».

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «امرایی خواهند آمد که اطرافیان‌شان را کسانی تشکیل می‌دهند که دروغ می‌گویند و ظلم می‌کنند؛ پس کسی‌که بر آنها وارد شود و دروغ‌های‌شان را تصدیق کند و آنان را بر ظلم‌شان یاری دهد، از من نیست و من از او نیستم؛ و کسی‌که بر آنها وارد نشود و دروغ‌های‌شان را تصدیق نکند و آنها را بر ظلم‌شان یاری ندهد، او از من است و من از او هستم».

**رواه أحمد - واللفظ له-، وأبو يعلى، ومن طريقه ابن حبان في "صحيحه"؛ إلا أنهما قالا**: «فَمَنْ صَدَّقَهُمْ بِكَذِبِهِمْ، وَأَعَانَهُمْ عَلَى ظُلْمِهِمْ، فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ، وَهُوَ مِنِّي بَرِيءٌ».

«پس کسی‌که دروغ‌های‌شان را تصدیق کند و آنام را بر ظلم‌شان یاری دهد، من از او بری هستم و او از من بری».

3260-1357- (1) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ أُنَاسًا مِنْ أُمَّتِي سَيَتَفَقَّهُونَ فِي الدِّينِ، وَيَقْرَءُونَ الْقُرْآنَ، يَقُولُونَ: نَأْتِي الْأُمَرَاءَ فَنُصِيبُ مِنْ دُنْيَاهُمْ، وَنَعْتَزِلُهُمْ بِدِينِنَا، وَلَا يَكُونُ ذَلِكَ، كَمَا لَا يُجْتَنَى مِنَ الْقَتَادِ إِلَّا الشَّوْكُ؛ كَذَلِكَ لَا يُجْتَنَى مِنْ قُرْبِهِمْ إِلَّا - قَالَ: ابْنُ الصَّبَّاحِ: كَأَنَّهُ يَعْنِي – الْخَطَايَا».

**رواه ابن ماجه ورواته ثقات**([[1204]](#footnote-1204))**.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «عده‌ای از امتم به تفقه در دین می‌پردازند و قرآن را می‌خوانند و می‌گویند: نزد پادشاهان رفته و از دنیای آنها بهره‌مند می‌شویم و با دین‌مان از آنها دوری می‌کنیم؛ اما این امر محقق شدنی نیست. چنانکه ثمره درخت خار جز خار نیست؛ و اینچنین ثمره نزدیکی به آنان جز گناهان نخواهد بود».

3261-1358- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ ثَوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ج: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج دَعَا لِأَهْلِهِ، فَذَكَرَ عَلِيًّا وَفَاطِمَةَ وَغَيْرَهُمَا، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنَا مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؟ قَالَ: «نَعَمْ؛ مَا لَمْ تَقُمْ عَلَى بَابِ سُدَّةٍ، أَوْ تَأْتِي أَمِيرًا تَسْأَلُهُ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط"، **ورواته ثقات**([[1205]](#footnote-1205)).

و مراد از(السدة) در اینجا: دروازه‌ی سلطان و مانند آن است. و روایاتی دال بر این معنا در **"باب الفقر" [24- التوبة/5]** خواهد آمد.

از ثوبان مولی رسول الله ج روایت است که رسول الله ج برای خانواده‌اش دعا می‌کرد و در دعای خود از علی و فاطمه و دیگران یاد می‌کرد. گفتم: ای رسول خدا، من از اهل بیت تو هستم؟ فرمود: «بله؛ مادامی که بر دروازه پادشاه حاضر نشوی و برای خواستن چیزی نزد او نروی».

3262-2247- (8) (حسن صحيح) **وَعَنْ عَلْقَمَةَ بْنِ وَقَّاصٍ الليثي**: **أَنَّهُ مَرَّ بِرَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ لَهُ شَرَفٌ، وَهُوَ جَالِسٌ بِسُوقِ الْمَدِينَةِ، فَقَالَ عَلْقَمَةُ: يَا فُلَانُ! إِنَّ لَكَ حُرْمَةً وَإِنَّ لَكَ حَقًّا، وَإِنِّي قَدْ رَأَيْتُكَ تَدْخُلُ عَلَى هَؤُلَاءِ الْأُمَرَاءِ فَتَكَلَّمُ عِنْدَهُمْ، وَإِنِّي سَمِعْتُ بِلَالَ بْنَ الْحَارِثِ صَاحِبَ رَسُولِ اللَّهِ** ج **یَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ** ج**: «إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ رِضْوَانِ اللَّهِ مَا يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ؛ فَيَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا رِضْوَانَهُ إِلَى يَوْمِ يَلْقَاهُ، وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَتَكَلَّمُ بِالْكَلِمَةِ مِنْ سَخَطِ اللَّهِ مَا يَظُنُّ أَنْ تَبْلُغَ مَا بَلَغَتْ؛ فَيَكْتُبُ اللَّهُ لَهُ بِهَا سَخَطَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ». قَالَ عَلْقَمَةُ: فَانْظُرْ وَيْحَكَ! مَاذَا تَقُولُ، وَمَاذَا تَكَلَّمُ بِهِ، فَرُبَّ كَلَامٌ قَدْ مَنَعَنِيه مَا سَمِعْتُ مِنْ بِلَالِ بْنِ الْحَارِثِ.**

**رواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، وروى الترمذي والحاكم المرفوع منه وصححاه.**

از علقمة بن ابی وقاص لیثی روایت است که وی از کنار مرد نجیبی از اهل مدینه عبور کرد که در بازار مدینه نشسته بود. علقمه گفت: ای فلانی! تو احترام و حقی داری و من تو را می‌بینم که بر این امراء وارد می‌‌شوی و نزد آنها صحبت می‌کنی؛ من از بلال بن حارث صحابه‌ی رسول الله ج شنیدم که رسول الله ج فرمودند: «یکی از شما سخنی از سخنانی که مورد رضایت خداوند متعال است، می‌گوید حال آنکه قدر و منزلت آن را نمی‌داند، اما خداوند به سبب آن، رضایتش را تا روز ملاقاتش برای او می‌نویسد؛ و یکی از شما سخنی را که موجب خشم خداوند متعال است، بر زبان می‌آورد حال آنکه خود متوجه اثر آن نیست و به سبب آن، خداوند غضبش را تا روز قیامت برای او می‌نویسد». علقمه گفت: وای بر تو! پس بنگر چه می‌گویی و در مورد چه چیزی صحبت می‌کنی، چه بسا سخنانی که حدیث بلال بن حارث مرا از گفتن آن منع کرد.

(حسن لغيره) **ورواه الأصفهاني؛ إلا أنه قال: عن بلال بن الحارث أنه قال لبنيه:** إذا حضرتم عند ذي سلطان فأحسنوا المحضر، فإني سمعت رسول الله ج يقول: فذكره.

از بلال بن حارث روایت است که به فرزندش گفت: هرگاه نزد حاکمی حاضر شدید، مجلس را (با سخنان نیک) مزین سازید. زیرا از رسول الله ج شنیدم که فرمود: ... و حدیث را ذکر می‌کند.

8- (الترهيب من إعانة المبطل ومساعدته، والشفاعة المانعة من حد من حدود الله، وغير ذلك)

ترهيب از ياری و مساعدت کسی كه بر حق نيست و ميانجی‌گری جهت عدم اجرای حدی از حدود الهی و جز آن

3263-2248- (1) (صحيح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ حَالَتْ شَفَاعَتُهُ دُونَ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؛ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ ﻷ، وَمَنْ خَاصَمَ فِي بَاطِلٍ وَهُوَ يَعْلَمُ؛ لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَنْزِعَ، وَمَنْ قَالَ فِي مُؤْمِنٍ مَا لَيْسَ فِيهِ؛ أَسْكَنَهُ اللَّهُ رَدْغَةَ الْخَبَالِ، حَتَّى يَخْرُجَ مِمَّا قَالَ».

**رواه أبو داود - واللفظ له-، والطبراني بإسناد جيد نحوه**([[1206]](#footnote-1206))**. ورواه الحاكم مطولاً ومختصراً، وقال في كل منهما: "صحيح الإسناد".**

از ابن عمر ب روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «کسی‌که در حدی از حدود الهی میانجیگری کند، پس با خداوند مخالفت نموده است و هرکس به خاطر امری باطل که [باطل بودن آن را]([[1207]](#footnote-1207)) می‌داند، مجادله و دشمنی بورزد، همچنان مورد خشم خدا می‌باشد تا از آن دست بردارد؛ و هرکس به مؤمنی چیزی نسبت دهد که در او نیست، خداوند متعال او را در میان عصاره‌ی بدن جهنمیان سکونت می‌دهد تا زمانی که از گناه آنچه گفته پاک گردد».

(صحيح لغيره) **ولفظ المختصر قال:** «مَنْ أَعَانَ عَلَى خُصُومَةٍ بِغَيْرِ حَقٍّ؛ كَانَ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَنْزِعَ».

و متن مختصر آن که حاکم روایت نموده چنین است: «کسی‌که به مجادله‌ای ناحق یاری رساند، در خشم خدا به سر می‌برد تا زمانی که از آن دست بردارد».

(صحيح لغيره) **وفي رواية لأبي داود:** «مَنْ أَعَانَ عَلَى خُصُومَةٍ بِظُلْمٍ؛ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ».

و در روایت ابوداود آمده است: «و کسی‌که در مجادله‌ای برای اجرای ظلم یاری رساند، پس خشم خدا او را در بر می‌گیرد».

(الرَّدْغَةُ) به فتح راء و سكون دال و همچنین تحريک آن: عبارت است از گل و لای. و (ردغةُ الخبال) به فتح خاء عبارت است از عصاره و چکیده‌ی دوزخیان یا عرق آنها؛ چنانکه تفسیر آن در «صحيح مسلم» و غير آن([[1208]](#footnote-1208)) آمده است.

3264-2249- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِالرَّحْمَنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ عَنْ أَبِيهِ**ب** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «مَثَلُ الَّذِي يُعِينُ قَوْمَهُ عَلَى غَيْرِ الْحَقِّ؛ كَمَثَلِ بَعِيرٍ تَرَدَّى فِي بِئْرٍ، فَهُوَ يُنْزَعُ مِنْهَا بِذَنَبِهِ».

**رواه أبو داود، وابن حبان في "صحيحه". وعبدالرحمن لم يسمع من أبيه**([[1209]](#footnote-1209))**.**

**(قال الحافظ): "ومعنى الحديث: أنه قد وقع في الإثم وهلك؛ كالبعير إذا تردى في بئر، فصار ينزع بذنبه، ولا يقدر على الخلاص".**

از عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود از پدرش س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مثال کسی‌که قومش را در غیر حق یاری می‌رساند، همانند شتری است که در چاهی پرت می‌شود و از آن با دمش بیرون آورده می‌شود».

حافظ می‌گوید: «معنای حدیث این است: وی چنان غرق در گناه و هلاکت شده همانند شتری که در چاهی افتاده او را با دمش بیرون می‌کشند، اما راه نجاتی برای او وجود ندارد».

3265-1359- (1) (ضعيف) **وَعن أبي الدرداء س عن النبي** ج **قال**: «أيُّما رجُلٍ حالَت شفاعَتُه دونَ حدٍّ مِن حدودِ الله؛ لم يَزَل في غَضَبِ([[1210]](#footnote-1210)) الله حتى يَنزِعَ، وأيُّما رجُلٍ شَدَّ غضباً على مسلمٍ في خصومَةٍ لا عِلمَ لَهُ بِها؛ فقد عانَدَ الله حقَّهُ، وحَرِصَ على سُخطِهِ، وعليه لَعنَةُ الله تَتَابَعُ إلى يومِ القيامة. وأيُّما رجلٍ أشاعَ على رَجُلٍ مسلمٍ بِكَلِمَةٍ([[1211]](#footnote-1211)) وهو منها بَريءٌ سَبَّه بها في الدنيا؛ كان حقّاً على الله أن يُذيبَه يومَ القِيامةِ في النارِ، حتَّى يأتيَ بِنَفَاذٍ ما قالَ».

از ابودرداء**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه کسی در مورد حدی از حدود الهی میانجی‌گری کند، تا زمانی که از این عمل دست بردارد، در خشم و غضب خداوند می‌باشد؛ و هرگاه کسی در خصومتی که بدان علم و آگاهی ندارد با مسلمانی به خشونت و تندی رفتار کند، درحقیقت مخالفت در حق خداوند برخاسته است و بر خشم خدا حریص شده و پیوسته تا روز قیامت لعنت خداوند بر او می‌باشد. و هرگاه کسی چیزی را در مورد مسلمانی که از آن بری هست، شایع کند و این‌گونه به دشنام وی در دنیا روی آورد، این حق بر خداوند خواهد بود که او را در روز قیامت به آتش دوزخ بیندازد تا راه رهایی از عذاب آنچه گفته بیابد».

**رواه الطبراني، ولا يحضرني الآن حال إسناده، وروى بعضه بإسناد جيد**([[1212]](#footnote-1212)) **قال:** «مَنْ ذَكَرَ امْرَأً بِشَيءٍ لَيْسَ فِيهِ لِيَعِيبَهُ؛ حَبَسَهُ اللَّهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، حَتَّى يَأْتِيَ بِنَفَاذِ مَا قَالَ فِيهِ».

و در روایت طبرانی آمده است: «هرکس دیگری را به امری توصیف کند که در او نباشد و چنین در پی عیبجویی او باشد، خداوند متعال او را در آتش حبس می‌کند تا راه رهایی از عذاب آنچه گفته بیابد».

3266-1360- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ حَالَتْ شَفَاعَتُهُ دُونَ حَدٍّ مِن حُدُودِ اللَّهِ؛ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ فِي مُلْكِهِ، وَمَنْ أَعَانَ عَلَى خُصُومَةٍ لَا يَعْلَمُ أَحَقٌّ أَوْ بَاطِلٌ؛ فَهُوَ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَنْزِعَ، وَمَنْ مَشَى مَعَ قَوْمٍ يُرَى أَنَّهُ شَاهِدٌ، وَلَيْسَ بِشَاهِدٍ؛ فَهُوَ كَشَاهِدِ زُورٍ، وَمَنْ تَحَلَّمَ كَاذِبًا؛ كُلِّفَ أَنْ يَعْقِدَ بَيْنَ طَرَفَيْ شَعِيرَةٍ. وِسِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَقِتَالُهُ كُفْرٌ».

**رواه الطبراني من رواية رجاء**([[1213]](#footnote-1213)) **بن صبيح السّقَطي.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس میانجی‌گری وی مانع اجرای حدی از حدود الهی شود، درحقیقت به مخالفت با خداوند در پادشاهی‌اش برخاسته است؛ و هرکس در خصومتی به یاری برخیزد که نمی‌داند بر حق است یا باطل، یاری کند تا زمانی که از یاری او دست بردارد در خشم و غضب خداوند می‌باشد. و هرکس همراه قومی حرکت کند که گمان می‌کنند او شاهد است درحالی‌که چنین نیست، وی شاهدی دروغین است. و هرکس خوابی که ندیده به دروغ بیان کند مکلف می‌شود تا دو طرف جو را بهم گره بزند. و دشنام دادن مسلمان فسق و کشتن او کفر است».

3267-1361- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا بِبَاطِلٍ لِيُدْحَضَ([[1214]](#footnote-1214)) بِهِ حَقًّا؛ فَقَدْ بَرِئَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ وَذِمَّةِ رَسُولِهِ».

**رواه الطبراني والأصبهاني.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس ظالمی را در باطلی یاری کند تا به این وسیله حقی را نابود کند، از عهد و امان الله و رسولش برائت جسته است».

3268-1362- (4) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَوْسِ بْن شُرَحْبِيلَ أَحَدَ بَنِي **أَشجَعِ؛** أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ لِيُعِينَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ؛ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِسْلَامِ».

**رواه الطبراني في "الكبير"، وهو حديث غريب.**

از اوس بن شرحبیل روایت است از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «هرکس با ظالمی همراه شود تا او را یاری کند درحالی‌که می‌داند وی ظالم است، درحقیقت از اسلام خارج شده است».

9- (ترهيب الحاكم وغيره من إرضاء الناس بما يسخط الله ﻷ)

ترهيب حاكم و جز او از اينكه مردم را با چيزی راضی كنند كه خشم خداوند را به دنبال دارد

3269-2250- (1) (صحيح لغيره) عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ المَدِينَةِ قَالَ: كَتَبَ مُعَاوِيَةُ إِلَى عَائِشَةَ: أَنِ اكْتُبِي إِلَيَّ([[1215]](#footnote-1215)) كِتَابًا تُوصِينِي فِيهِ، وَلَا تُكْثِرِي عَلَيَّ، فَكَتَبَتْ عَائِشَةُ إِلَى مُعَاوِيَةَ: سَلَامٌ عَلَيْكَ. أَمَّا بَعْدُ؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنِ التَمَسَ رِضَاءَ اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ؛ كَفَاهُ اللَّهُ مُؤْنَةَ النَّاسِ، وَمَنِ التَمَسَ رِضَاءَ النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ؛ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ»، وَالسَّلَامُ عَلَيْكَ.

**رواه الترمذي ولم يسمّ الرجل. ثم روى بإسناده عن هشام بن عروة عن أبيه عن عائشة أنها كَتَبت إلى معاوِيَةَ قال:** "**فذكر الحديث بمعناه، ولم يرفعه**"([[1216]](#footnote-1216))**.**

مردی از اهل مدینه روایت می‌کند: معاویه س نامه‌ای به عایشه ل نوشت که به من نامه‌ای بنویس و مرا به اختصار نصیحت کن. پس عایشه ل نامه‌ای با این مضمون به معاویه س نوشت: (سلامٌ علیک. اما بعد، من از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «کسی‌که جهت رضای خداوند به خشم مردم اهمیت نمی‌دهد، خداوند در مقابل مردم او را یاری و کفایت می‌کند؛ و کسی‌که جهت رضایت مردم، خشم خداوند را به جان می‌خرد، خداوند او را به مردم می‌سپارد»، والسلام علیک).

**وروى ابن حبان في** "**صحيحه**" **المرفوع منه فقط؛ ولفظه:** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنِ الْتَمَسَ رِضَا اللَّهِ بِسَخَطِ النَّاسِ؛ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، وَأَرْضَى عَنْهُ النَّاسَ، وَمَنِ الْتَمَسَ رِضَا النَّاسِ بِسَخَطِ اللَّهِ، سَخَطَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَسْخَطَ عَلَيْهِ النَّاسَ».

و در روایت ابن حبان آمده است: رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که جهت رضای خداوند به خشم مردم اهمیت نمی‌دهد، خداوند از او راضی می‌شود و مردم را از او راضی می‌گرداند؛ و کسی‌که جهت رضایت مردم، خشم خداوند را به جان می‌خرد، خداوند بر او خشمگین شده و مردم را بر او خشمگین می‌گرداند».

**وفي رواية له بلفظه: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «مَنْ أَرْضَى اللَّهَ بِسَخَطِ النَّاسِ؛ كَفَاهُ اللَّهُ، وَمَنْ أَسْخَطَ اللَّهَ بِرِضَا النَّاسِ؛ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى النَّاسِ».

**ورواه البيهقي بنحوه في** "كتاب الزهد الكبير"([[1217]](#footnote-1217)).

و در روایتی از ابن حبان آمده است که: رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که جهت کسب رضایت خداوند به خشم مردم اهمیت نمی‌دهد، خداوند او را کفایت می‌کند؛ و کسی‌که جهت رضایت مردم، خشم خدا را به جان می‌خرد، خداوند او را به مردم وا گذار می‌کند».

3270-1363- (1) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ أَسْخَطَ اللهَ فِي رِضَا النَّاسِ؛ سَخِطَ اللهُ عَلَيْهِ، وأَسْخَطَ عَلَيْهِ مَنْ أرضاهُ فِي سَخَطِهِ، وَمَنْ أَرْضَى اللهَ فِي سَخَطِ النَّاسِ، رَضِي اللهُ عَنْهُ، وَأَرْضَى عَنْهُ مَنْ أَسْخَطَهُ فِي رِضَاهُ؛ حَتَّى يُزَيِّنَهُ وَيُزَيِّنَ قَوْلَهُ وَعَمَلَهُ فِي عَيْنِهِ».

**رواه الطبراني بإسناد جيد قوي**([[1218]](#footnote-1218))**.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس با کسب رضایت مردم خشم خداوند را به جان بخرد، خداوند متعال بر او خشمگین می‌شود و کسانی‌که آنها را با خشم خدا راضی نموده بر او خشمگین می‌گرداند. و هرکس با خشم مردم، رضایت خداوند را بدست آورد، خداوند از او راضی می‌شود. و کسانی‌ را که با خشم آنها رضایت خداوند را بدست آورده، از او راضی می‌گرداند چنان‌که او را زینت بخشیده و قولش و عملش را در چشمانش زینت می‌بخشد».

3271-1364- (2) (موضوع) **وَعَن جَابِرِ بنِ عَبدالله ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَنْ أَرْضى سُلْطاناً بِما يُسْخِطُ به ربَّه؛ خَرجَ مِنْ دِينِ الله».

**رواه الحاكم وقال:** "**تفرد به علاق بن أبي مسلم عن جابر، والرواة إليه كلهم ثقات**"([[1219]](#footnote-1219)).

از جابر بن عبدالله**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس پادشاهی را با آنچه خشم خدا را به دنبال دارد، راضی کند، از دین الله خارج شده است».

3272-1365- (3) (منكر) **وَعَن عَائِشَةَ ل قَالَت: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «مَن طَلَبَ محامِدَ الناس بمعاصي الله؛ عادَ حامِدُه له ذامّاً».

**رواه البزار**([[1220]](#footnote-1220)).

از عایشه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس با معصیت و نافرمانی از خداوند در پی تعریف و ستایش مردم باشد، مورد مذمت و نکوهش مردم قرار می‌گیرد».

**وفي رواية للبيهقي: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «من أراد سخطَ اللهِ ورضا الناسِ؛ عادَ حامدُه من الناسِ ذامّاً"([[1221]](#footnote-1221)).

و در روایت بیهقی آمده که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در پی خشم خدا و رضایت مردم باشد، مردمی که او را ستایش می‌کردند به مذمت و نکوهش وی روی می‌آورند».

3273-1366- (4) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ عِصْمَةَ بْنِ مَالِكٍ([[1222]](#footnote-1222)) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ تَحَبَّبَ إِلَى النَّاسِ بِمَا يُحِبُّونَهُ([[1223]](#footnote-1223)) وبَارَزَ اللهَ تَعَالَی؛ لَقِيَ اللهَ تَعَالَى يَومَ القِيَامَةِ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ».

**رواه الطبراني**([[1224]](#footnote-1224))**.**

از عصمه بن مالک روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس با مردم بر مبنای آنچه دوست دارند محبت ورزد و آنچه نارضایتی خداوند را به دنبال دارد، آشکار نماید، روز قیامت خداوند متعال را درحالی ملاقات می‌کند که بر او خشمگین است».

10- (الترغيب في الشفقة على خلق الله تعالى من الرعية والأولاد والعبيد وغيرهم، ورحمتهم والرفق بهم، والترهيب من ضد ذلك، ومن تعذيب العبد والدابة وغيرهما بغير سبب شرعي، وما جاء في النهي عن وسم الدواب في وجوهها)

ترغيب به رفتار مشفقانه با خلق خدا از رعیت و زير دستان گرفته تا فرزندان و بردگان و غيره؛ و رفتاری آکنده از مهربانی و نرمی با آنها؛ و ترهيب از رفتار متضاد این و آزار و اذيت برده و حيوان و غيره بدون هيچ سبب شرعی؛ و بیان آنچه در مورد نهی از داغ نهادن بر صورت حيوان آمده است

3274-2251- (1) (صحيح) عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِاللهِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ لَا يَرْحَمِ النَّاسَ؛ لَا يَرْحَمْهُ اللهُ».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي.**

از جریر بن عبدالله**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند:**«**کسی‌که به مردم رحم نکند، خداوند به او رحم نمی‌کند».

(صحيح لغيره) ورواه أحمد وزاد: «وَمَنْ لَا يَغْفِرْ؛ لَا يُغْفَرْ لَهُ».

و در روایت امام احمد آمده است: «و کسی‌که نبخشد، بخشوده نمی‌شود».

0-2252- (2) (صحيح لغيره) **وهو في** "المسند" **أيضاً من حديث أبي سعيد بإسناد صحيح**([[1225]](#footnote-1225))**.**

3275-2253- (3) (حسن لغيره) **وَعَن أَبِي مُوسَى س؛ أَنَّهُ سَمِعَ النَّبِيَّ** ج **يَقُولُ**: «لن تُؤمِنوا حتَّى تَراحَموا». قالوا: يا رسولَ الله! كلُّنا رحيمٌ. قال: «إنَّه ليسَ برحمَةِ أحدِكُم صاحِبَهُ، ولكنَّها رحمَةُ العامَّةِ».

**رواه الطبراني، ورواته رواة "الصحيح".**

از ابوموسی س روایت است که از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «ایمان‌تان کامل نمی‌گردد تا زمانی که به همدیگر رحم کنید». گفتند: ای رسول الله ج! همه‌ی ما رحیم هستیم. فرمود: «منظور رحمت و شفقت یکی از شما به دوستش نیست، بلکه رحمت عام است».

3276-2254- (4) (حسن لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ لَمْ يَرْحَمِ النَّاسَ لَمْ يَرْحَمْهُ اللَّهُ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن.**

از ابن مسعود س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «کسی‌که بر مردم رحم نکند خداوند بر او رحم نمی‌کند».

3277-2255- (5) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ جَرِيرٍ**س** قَالَ: **سَمِعتُ** رَسُولَ اللهِ ج **يَقُولُ**: «مَنْ لَا يَرْحَمْ مَنْ فِي الْأَرْضِ؛ لَا يَرْحَمْهُ مَنْ فِي السَّمَاءِ».

**رواه الطبراني بإسناد جيد قوي.**

از جریر س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «کسی‌که به اهل زمین رحم نکند، کسی‌که در آسمان است بر او رحم نمی‌کند».

3278-2256- (6) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرو **بنِ العَاصِي ب**؛ **أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ:** «الرَّاحِمُونَ يَرْحَمُهُمُ الرَّحْمَنُ، ارْحَمُوا مَنْ فِي الْأَرْضِ؛ يَرْحَمُكُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ».

**رواه أبو داود والترمذي بزيادة، وقال:** "**حديث حسن صحيح**".

از عبدالله بن عمرو بن العاصی ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آنان که رحم می‌کنند، خداوند رحمان به آنان رحم می‌کند؛ به اهل زمین رحم نمایید تا کسی‌که در آسمان است به شما رحم کند».

3279-2257- (7) (صحيح) **وَعَنهُ؛ أَنَّ النَّبِيَّ** ج **قَالَ**: «ارْحَمُوا تُرْحَمُوا، وَاغْفِرُوا يُغْفَرْ لَكُمْ، وَيْلٌ لِأَقْمَاعِ([[1226]](#footnote-1226)) الْقَوْلِ، وَيْلٌ لِلْمُصِرِّينَ، الَّذِينَ يُصِرُّونَ عَلَى مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ».

**رواه أحمد بإسناد جيد.**

و از عبدالله بن عمرو بن العاصی ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «رحم کنید تا به شما رحم شود و ببخشید تا بخشوده شوید؛ وای بر کسانی که می‌شنوند و توجهی نمی‌کنند، وای بر اصرار کنندگان، کسانی‌که بر آنچه انجام می‌دهند اصرار می‌ورزند درحالی‌که می‌دانند».

3280-1367- (1) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** **عَنِ** النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يُوَقِّرِ الْكَبِيرَ، وَيَرْحَمِ الصَّغِيرَ، وَيَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ، وَيَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ».

**رواه أحمد والترمذي وابن حبان في** "صحيحه" **[مضى 3- العلم/5]. وقد روي هذا اللفظ من حديث جماعة من الصحابة**([[1227]](#footnote-1227))**، وتقدم بعض ذلك في** "إكرام العلماء".

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که به بزرگسالان احترام نگذارد و به کودکان رحم و شفقت نداشته باشد، و امر به معروف و نهی از منکر نکند، از ما نیست».

3281-2258- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ج عَلَى بَيْتٍ فِيهِ نَفَرٌ مِنْ قُرَيْشٍ، فَأَخَذَ بِعِضَادَتَيِ الْبَابِ فَقَالَ: «هَلْ فِي الْبَيْتِ إِلَّا قُرَشِيٌّ؟». فَقَالُوا: لَا، إِلَّا ابْنَ أُخْتٍ لَنَا. قَالَ: «ابْنُ أُخْتِ الْقَوْمِ مِنْهُمْ». ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ فِي قُرَيْشٍ، مَا إِذَا اسْتُرْحِمُوا رَحِمُوا، وَإِذَا حَكَمُوا عَدَلُوا، وَإِذَا قَسَمُوا أَقْسَطُوا، وَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْهُمْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

**رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط"، ورواته ثقات.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج کنار در خانه‌ای ایستاد که در آن چند نفر از قریش بودند. پس چارچوب در را گرفته و فرمود: «آیا در خانه غیر از قریشی کسی هست؟». گفته شد: ای رسول الله ج غیر از پسر خواهرمان کسی نیست. رسول الله ج فرمود: «پسر خواهر قوم از خودشان است». سپس فرمود: «این امر در قریش است تا زمانی که چون از آنها طلب رحم شد، رحم کنند و اگر حکم کردند عدالت کنند و اگر مالی را تقسیم کردند عدالت ورزند؛ و کسی که چنین نکند لعنت خدا و فرشتگان و تمام مردم بر او باد».

3282-2259- (9) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: كُنَّا فِي بَيْتٍ فِيهِ نَفَرٌ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ، فَأَقْبَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ج، فَجَعَلَ كُلُّ رَجُلٍ يُوَسِّعُ رَجَاءَ أَنْ يَجْلِسَ إِلَى جَنْبِهِ، ثُمَّ قَالَ إِلَى الْبَابِ، فَأَخَذَ بِعِضَادَتَيْهِ، فَقَالَ: «الْأَئِمَّةُ مِنْ قُرَيْشٍ، وَلِي عَلَيْكُمْ حَقٌّ عَظِيمٌ، وَلَهُمْ ذَلِكَ؛ مَا فَعَلُوا ثَلَاثًا: إِذَا اسْتُرْحِمُوا رَحِمُوا، وَإِذَا حَكَمُوا عَدَلُوا، وَإِذَا عَاهَدُوا وَفَوا، فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ ذَلِكَ مِنْهُمْ؛ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

**رواه الطبراني في** "الكبير" **بإسناد حسن - واللفظ له-، وأحمد بإسناد جيد - وتقدم لفظه [2- باب]-، وأبو يعلى.**

انس بن مالک س می‌گوید: در خانه‌ای بودیم که در آن تعدادی از مهاجرین و انصار بودند؛ رسول الله ج نزد ما آمد و هر مردی جا باز می‌کرد به امید اینکه رسول الله ج نزد او بنشیند؛ رسول الله ج کنار در ایستاد و چارچوب در را گرفت و فرمود: «امامان از قریش هستند، من بر شما حق بزرگی دارم و آنها همچنین بر شما حقی دارند، تا زمانی که به سه چیز عمل کنند: چون از آنان طلب رحم شد رحم کنند و در اجرای حکم عدالت ورزند و اگر عهد بستند وفا کنند. پس اگر کسی از آنان چنین نکرد، لعنت خداوند و فرشتگان و تمام مردم بر او باد».

0-2260- (10) (صحيح) **ورواه ابن حبان** في "صحيحه" **مختصراً من حديث أبي هريرة.**

**وتقدم حديث بنحوه لأبي برزة، وحديث لأبي موسى** في **"العدل والجور" [2- باب].**

**3283-1368- (2) (ضعيف) وَ**عَنْ نَصِيحٍ الْعَنْسِيِّ عَنْ رَكْبٍ الْمِصْرِيِّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ**ج**: «طُوبَى لِمَنْ تَوَاضَعَ مِنْ غَيْرِ مَنْقَصَةٍ، وذَلَّ فِي نَفْسِهِ مِنْ غَيْرِ مَسْأَلَةٍ، وَأَنْفَقَ مَالًا جَمَعَهُ فِي غَيْرِ مَعْصِيَةٍ، وَرَحِمَ أَهْلَ الذُّلِّ وَالْمَسْكَنَةِ، وَخَالَطَ أَهْلَ الْفِقْهِ وَالْحِكْمَةِ» **الحديث.**

**رواه الطبراني، ورواته إلى نصيح ثقات**([[1228]](#footnote-1228))**.**

از نصیح عنسی از رکب مصری روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مژده باد کسی را که بدون کمبود و کاستی تواضع به خرج داده و نفسش را نزد خود خوار و ذلیل نموده بدون اینکه از دیگری چیزی بخواهد؛ و مالی را که بدون معصیت جمع نموده انفاق می‌کند و همنشین اهل فقه و حکمت می‌باشد».

3284-2261- (11) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ الصَّادِقَ الْمَصْدُوقَ صَاحِبَ هَذِهِ الْحُجْرَةِ أَبَا الْقَاسِمِ ج يَقُولُ: «لَا تُنْزَعُ الرَّحْمَةُ إِلَّا مِنْ شَقِيٍّ».

**رواه أبو داود - واللفظ له-، وابن حبان في "صحيحه"، وقال الترمذي: "حديث حسن"، وفي بعض النسخ: "حسن صحيح".**

از ابوهریره س روایت است از صادق المصدوق صاحب این حجره ابا القاسم ج شنیدم که فرمود: «جز بدبخت کسی دیگران را از رحمت محروم نمی‌کند».

3285-2262- (12) (صحيح) **وَعَنهُ قَالَ**: قَبَّلَ رَسُولُ اللَّهِ ج الحَسَنَ أَوِ الحُسَينَ بْنَ عَلِيٍّ وَعِنْدَهُ الأَقْرَعُ بْنُ حَابِسٍ التَّمِيمِيُّ، فَقَالَ الأَقْرَعُ: إِنَّ لِي عَشَرَةً مِنَ الوَلَدِ مَا قَبَّلْتُ مِنْهُمْ قَطُّ! فَنَظَرَ إِلَيْهِ رَسُولُ اللَّهِ ج ثُمَّ قَالَ: «مَنْ لاَ يَرْحَمُ لاَ يُرْحَمْ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج حسن یا حسین بن علی را بوسید درحالی‌که اقرع بن حابس تمیمی نزد او بود؛ اقرع گفت: من ده فرزند دارم و هرگز هیچیک از آنها را نبوسیده‌ام؛ رسول الله ج به او نگاه کرده و فرمود: «کسی‌که رحم نکند به او رحم نمی‌شود».

3286-2263- (13) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: جَاءَ أَعْرَابِيٌّ إِلَى **رَسُولِ الله** ج فَقَالَ: إِنَّكُم تُقَبِّلُونَ الصِّبْيَانَ؟ وَمَا نُقَبِّلُهُمْ. فَقَالَ **رَسُولُ الله** ج: «أَوَأَمْلِكُ لَكَ أَنْ نَزَعَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِنْ قَلْبِكَ؟!».

**رواه البخاري ومسلم.**

از عایشه ل روایت است که بادیه‌نشینی نزد رسول الله ج آمد و گفت: شما کودکان را می‌بوسید و ما آنها را نمی‌بوسیم؛ رسول الله ج فرمود: «اگر خداوند رحمت را از قلبت گرفته باشد من نمی‌توانم آن را در قلبت قرار دهم».

3287-2264- (14) (صحيح) **وَ**عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ قُرَّةَ عَنْ أَبِيهِ**س** :أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي لَأَرْحَمُ الشَّاةَ أَنْ أَذْبَحَهَا. فَقَالَ: «إِنْ رَحِمْتَهَا رَحِمَكَ اللَّهُ».

**رواه الحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**"([[1229]](#footnote-1229)).

معاویة بن قره از پدرش س روایت می‌کند، مردی گفت: ای رسول الله ج! من هنگامی‌که حیوانی را ذبح می‌کنم بر آن رحمت و شفقت می‌ورزم. رسول الله ج فرمود: «اگر نسبت به او رحیم باشی، خداوند بر تو رحم می‌کند».

(صحيح لغيره) **والأصبهاني، ولفظه قال**: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنِّي آخذُ شَّاةً وَأُرِيدُ لِأَذْبَحَهَا فَأَرْحَمُهَا؟ قَالَ: «وَالشَّاةُ إِنْ رَحِمْتَهَا رَحِمَكَ اللَّهُ».

و در روایت اصبهانی آمده است: ای رسول الله ج من گوسفندی را گرفته و می‌خواهم آن را ذبح کنم، آن را مورد رحمت قرار دهد؟ رسول الله ج فرمود: «اگر بر گوسفند رحمت کنی، خداوند تو را مورد رحمت قرار می‌دهد».

3288-2265- (15) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب**: أَنَّ رَجُلًا أَضْجَعَ شَاةً وَهُوَ يَحُدُّ شَفْرَتَهُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «أَتُرِيدُ أَنْ تُمِيتَهَا مَوْتَاتٍ؟! هَلْ أَحْدَدْتَ شَفْرَتَكَ قَبْلَ أَنْ تُضْجِعَهَا؟!».

**رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط"، والحاكم - واللفظ له-، وقال: "صحيح على شرط البخاري"**([[1230]](#footnote-1230))**.**

از ابن عباس ب روایت است که مردی پایش را بر گردن گوسفندی گذاشته بود و کاردش را تیز می‌کرد. رسول الله ج فرمود: «آیا می‌خواهی دو بار آن را بکشی؟ مگر نمی‌شد کاردت را قبل از انداختن حیوان روی زمین تیز کنی؟!».

3289-2266- (16) (حسن) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرٍو([[1231]](#footnote-1231))**ب** **عَنِ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «مَا مِنْ إِنْسَانٍ يَقْتُلُ عُصْفُورًا، فَمَا فَوْقَهَا بِغَيْرِ حَقِّهَا، إِلَّا سَأَلَهُ اللهُ عَنْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَمَا حَقُّهَا؟ قَالَ: «حَقُّهَا أَنْ يَذْبَحَهَا فَيَأْكُلُهَا، وَلَا يَقْطَعَ رَأْسَهَا فَيَرْمِيَ بِه».

**رواه النسائي، والحاكم وقال:** "صحيح الإسناد". **[مضى 10- العيدين/4].**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ انسانی نیست که گنجشکی یا بزرگ‌تر از آن را به ناحق بکشد مگر اینکه خداوند در روز قیامت از آن سؤال می‌کند». گفته شد: ای رسول الله ج! به حق کشتن آن چیست؟ فرمود: «به حق کشتن آن این است که آن را ذبح کرده و بخوری، نه اینکه سرش را جدا کرده و دور بیندازی».

3290-1369- (3) (ضعيف) **وَ**عَنِ الشَّرِيدَ**س** **قَالَ**: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ قَتَلَ عُصْفُورًا عَبَثًا؛ عَجَّ إِلَى اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَقُولُ: يَا رَبِّ! إِنَّ فُلَانًا قَتَلَنِي عَبَثًا، وَلَمْ يَقْتُلْنِي مَنْفَعَةً».

**رواه النسائي، وابن حبان في "صحيحه". [مضى 10- العيدين/4].**

از شرید**س** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس بیهوده گنجشکی را بکشد، آن گنجشک در روز قیامت فریاد زنان نزد خداوند حاضر شده و می‌گوید: پروردگارا، فلانی مرا بیهوده کشت نه برای بهره بردن از من».

3291-1370-(4) (ضعيف موقوف) **وَعَنِ** الْوَضِين بْنِ عَطَاءٍ قَالَ: إِنَّ جَزَّارًا فَتَحَ بَابًا عَلَى شَاةٍ لِيَذْبَحَهَا؛ فَانْفَلَتَتْ مِنْهُ حَتَّى جَاءَت إِلَى النَّبِيِّ ج، فَاتَّبعها، فَأَخَذَ يَسْحَبُهَا بِرِجْلِهَا. فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ ج: «اصْبِرِي لِأَمْرِ اللَّهِ. وَأَنْتَ يَا جَزَّارُ! فَسُقْهَا سَوْقًا رَفِيقًا».

**رواه عبدالرزاق في** "كتابه" **عن محمد بن راشد عنه. وهو معضل [مضى هناك].**

از وضین بن عطاء روایت است: قصابی دری را به روی گوسفندی باز کرد تا آن را ذبح کند؛ پس گوسفند فرار کرد و نزد رسول الله ج آمد و قصاب به دنبال آن بود. پس پاهایش را گرفته و گوسفند را می‌کشید؛ رسول الله ج به گوسفند گفت: «در برابر امر الهی صبر کن؛ و تو ای قصاب، با آن رفتاری نیک داشته باش».

3292-1371- (5) (ضعيف موقوف) **وَ**عَنِ ابْنِ سِيرِينَ قَالَ: أَنَّ عُمَرَ س رَأَى رَجُلًا يَسْحَبُ شَاةً بِرِجْلِهَا لِيَذْبَحَهَا. فَقَالَ لَهُ: وَيْلَكَ قُدْهَا إِلَى الْمَوْتِ قَوْدًا جَمِيلًا.

**رواه عبدالرزاق أيضاً موقوفاً. [مضى هناك].**

از ابن سیرین روایت است: عمر بن خطاب س مردی را دید که پاهای گوسفندی را گرفته و او را می‌کشید تا ذبح کند. پس به او گفت: وای بر تو، آن را به نیکی به‌ سوی مرگ ببر.

3293-2267- (17) (صحيح) **وَ**عَنْ ابْنُ عُمَرَ**ب**: أَنَّهُ مَرَّ بِفِتْيَانٍ مِنْ قُرَيْشٍ قَدْ نَصَبُوا طَيْرًا أَو دَجَاجَةً يَتَرامَونَهَا، وَقَدْ جَعَلُوا لِصَاحِبِ الطَّيْرِ كُلَّ خَاطِئَةٍ مِنْ نَبْلِهِمْ، فَلَمَّا رَأَوْا ابْنَ عُمَرَ تَفَرَّقُوا. فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: مَنْ فَعَلَ هَذَا؟! لَعَنَ اللهُ مَنْ فَعَلَ هَذَا، إِنَّ رَسُولَ اللهِ ج لَعَنَ مَنِ اتَّخَذَ شَيْئًا فِيهِ الرُّوحُ غَرَضًا».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابن عمر ب روایت است که وی از کنار دو جوان از جوانان قریش عبور کرد که پرنده یا مرغی را هدف قرار داده بودند و به ‌سوی آن تیر می‌انداختند و هر تیری که به خطا می‌رفت، برای صاحب پرنده بهره‌ای قرار داده بودند؛ همین که ابن عمر ب را دیدند، پراکنده شدند. ابن عمر ب گفت: چه کسی چنین کرده است؟ لعنت خدا بر کسی باد که این عمل را انجام داده است! رسول الله ج لعنت نموده کسی را ‌که جانداری را هدف قرار دهد».

(الغَرَضُ): به فتح غين و راء: عبارت است از آنچه تیراندازان به عنوان هدف تیراندازی قرار می‌دهند که می‌تواند از جنس کاغذ و جز آن باشد.

3294-2268- (18) (صحيح) **وَ**عَنْ **أَبِي مَسعُودٍ س** قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ج فِي سَفَرٍ، فَانْطَلَقَ لِحَاجَتِهِ، فَرَأَيْنَا حُمَرَةٌ([[1232]](#footnote-1232)) مَعَهَا فَرْخَانِ، فَأَخَذْنَا فَرْخَيْهَا، فَجَاءَتِ الْحُمَرَةُ فَجَعَلَتْ تَفَرَّشُ([[1233]](#footnote-1233))؛ فَجَاءَ النَّبِيُّ ج فَقَالَ: «مَنْ فَجَعَ هَذِهِ فِي وَلَدِهَا؟! رُدُّوا وَلَدَيْهَا إِلَيْهَا». وَرَأَى قَرْيَةَ نَمْلٍ قَدْ حَرَّقْنَاهَا. فَقَالَ: «مَنْ حَرَّقَ هَذِهِ؟». قُلْنَا: نَحْنُ. قَالَ: «إِنَّهُ لَا يَنْبَغِي أَنْ يُعَذِّبَ بِالنَّارِ إِلَّا رَبُّ النَّارِ».

**رواه أبو داود**.

از ابومسعود س روایت است که ما در سفری همراه رسول الله ج بودیم که رسول الله ج برای قضای حاجت رفت. ما پرنده‌ی کوچک قرمز رنگی که همراه آن دو جوجه بود مشاهده کردیم، پس دو جوجه‌اش را گرفتیم؛ آن پرنده به زمین نزدیک می‌شد و بال بال می‌زد؛ پس رسول الله ج آمد و فرمود: «چه کسی این پرنده را با گرفتن فرزندانش آزرده است؟ فرزندانش را به او بازگردانید. و لانه‌ی مورچه‌ای را دید که ما آن را سوزانده بودیم. رسول الله ج فرمود: «چه کسی این را سوزانده است؟». گفتیم: ما. فرمود: «شایسته نیست جز پروردگار آتش کسی با آتش عذاب کند».

(قريةُ النمل) لانه مورچگان.

3295-2269- (19) (صحيح) **وَعَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ جَعْفَرٍ ب قَالَ: أَرْدَفَنِي رَسُولُ اللَّهِ** ج **خَلْفَهُ ذَاتَ يَوْمٍ، فَأَسَرَّ إِلَيَّ حَدِيثًا لَا أُحَدِّثُ بِهِ أَحَدًا مِنَ النَّاسِ، وَكَانَ أَحَبُّ مَا اسْتَتَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ** ج **لِحَاجَتِهِ هَدَفًا أَوْ حَایِشَ نَخْلٍ**([[1234]](#footnote-1234))**، فَدَخَلَ حَائِطًا لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ فَإِذَا فِیهِ جَمَلٌ، فَلَمَّا رَأَى النَّبِيَّ** ج **حَنَّ وَذَرَفَتْ عَيْنَاهُ، فَأَتَاهُ** رَسُولُ الله ج **فَمَسَحَ ذِفْرَاهُ**([[1235]](#footnote-1235)) **فَسَكَتَ. فَقَالَ: «مَنْ رَبُّ هَذَا الْجَمَلِ؟ لِمَنْ هَذَا الْجَمَلُ؟». فَجَاءَ فَتًى مِنَ الْأَنْصَارِ، فَقَالَ: لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «أَفَلَا تَتَّقِي اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهِيمَةِ الَّتِي مَلَّكَكَ اللَّهُ إِيَّاهَا؟! فَإِنَّهُ شَكَا إِلَيَّ أَنَّكَ تُجِيعُهُ وَتُدْئِبُهُ».**

**رواه أحمد وأبو داود**([[1236]](#footnote-1236))**.**

از عبدالله بن جعفر ب روایت است که روزی رسول الله ج مرا پشت سر خود سوار نمود و سخنی در گوش من گفت که آن را به هیچکس نمی‌گویم؛ بهترین چیزی که رسول الله ج برای پوشاندن خود [از دید دیگران] هنگام قضای حاجت دوست می‌داشت، دیوار بلند یا شاخه‌های درخت خرما بود. پس رسول الله ج وارد باغ مردی از انصار شد که شتری در آن بود؛ هنگامی‌که شتر، رسول الله ج را مشاهده نمود ناله کرده و از چشمانش اشک جاری شد، رسول الله ج نزدش رفته و بر پشت گوش آن دست کشید تا اینکه ساکت شد. سپس فرمود: «صاحب شتر کیست؟. شتر از آنِ کیست؟». جوانی از انصار آمد و گفت: ای رسول الله ج از آنِ من است. رسول الله ج فرمود: «آیا نمی‌ترسی از خداوندی که تو را صاحب این شتر نموده است؟! آن نزد من شکایت نمود که او را گرسنه رها کرده و [با کار زیاد] خسته می‌کنی».

(الهدف): به فتح هاء و دال: عبارت است از آنچه از سطح زمین بالاتر باشد؛ بنایی باشد یا جز آن. (الحائش): عبارت است از تعدادی نخل؛ این کلمه مفرد ندارد. (الحائط): باغ و بستان. (ذفرى البعير): به كسر ذال: عبارت است از جایی در پشت شتر در نزدیکی گوش‌هایش که عرق می‌کند. (تُدئبه): به ضم تاء و دال ساكن و همزه مكسور؛ یعنی: آن را با کار زیاد خسته می‌کنی.

3296-2270- (20) (صحيح لغيره) **وروى أحمد أيضاً في حديث طويل عن يعلى بن مُرَّةَ قال فيه**: كُنْتُ مَعَهُ - يعني مع النبي ج- **جَالِسًا ذَاتَ يَوْمٍ، إِذْ جَاءَ جَمَلٌ يُخَبِّبُ، حَتَّى ضَرَبَ بِجِرَانِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ، ثُمَّ ذَرَفَتْ عَيْنَاهُ؛ فَقَالَ: «وَيْحَكَ! انْظُرْ لِمَنْ هَذَا الْجَمَلُ، إِنَّ لَهُ لَشَأْنًا». قَالَ: فَخَرَجْتُ أَلْتَمِسُ صَاحِبَهُ، فَوَجَدْتُهُ لِرَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ، فَدَعَوْتُهُ إِلَيْهِ فَقَالَ: «مَا شَأْنُ جَمَلِكَ هَذَا؟». فَقَالَ: وَمَا شَأْنُهُ؟ [قَالَ]: لَا أَدْرِي وَاللَّهِ مَا شَأْنُهُ، عَمِلْنَا عَلَيْهِ وَنَضَحْنَا عَلَيْهِ حَتَّى عَجِزَ عَنِ السِّقَايَةِ، فَأْتَمَرْنَا الْبَارِحَةَ أَنْ نَنْحَرَهُ وَنُقَسِّمَ لَحْمَهُ. قَالَ: «فَلَا تَفْعَلْ، هَبْهُ لِي أَوْ بِعْنِيهِ». قَالَ: بَلْ هُوَ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: فَوَسَمَهُ بِمَیسَم الصَّدَقَةِ ثُمَّ بَعَثَ بِهِ.**

**وإسناده جيد.**

از یعلی بن مُرَّه روایت است که روزی همراه رسول الله ج نشسته بودم که شتری دوان دوان آمد تا اینکه در مقابل رسول الله ج گلویش را به خاک مالید سپس از چشمانش اشک جاری شد؛ رسول الله ج فرمود: «وای بر تو! ببین این شتر از کیست؟. این شتر مسئله‌ای دارد». پس برای یافتن صاحب آن خارج شدم، پس صاحبش که مردی انصاری بود یافتم؛ او را نزد رسول الله ج فرا خواندم، رسول الله ج فرمود: «برای این شترت چه اتفاقی افتاده است؟». گفت: مگرچه وضع و حالی دارد؟ قسم به خدا نمی‌دانم چه حالی دارد! از آن کار می‌کشیدیم و با آن آب می‌آوردیم تا اینکه از آب آوردن ناتوان شد؛ پس دیشب تصمیم گرفتیم آن را ذبح کرده و گوشتش را تقسیم کنیم. رسول الله ج فرمود: «این کار را نکن؛ آن را به من ببخش یا بفروش». گفت: بلکه آن برای شما باشد. پس نشان صدقه را بر آن زده و آن را فرستاد.

**وفي رواية له نحوه؛ إلا أنه قال فيه: إنه قال لصاحب البعير**: «مَا لِبَعِيرِكَ يَشْكُوكَ، زَعَمَ أَنَّكَ سَانیهِ حَتَّى كَبِرَ؛ تُرِيدُ أَنْ تَنْحَرَهُ». قَالَ: صَدَقْتَ، وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ لَا أَفْعَلُ.

و در روایتی آمده است: به صاحب شتر فرمود: «چرا شترت شکایت می‌کند، می‌گوید تو با آن آبکشی نموده‌ای و اکنون که پیر شده قصد ذبحش را داری». گفت: راست گفتی، قسم به کسی‌که تو را به حق مبعوث نموده چنین نمی‌کنم.

(صحيح) **وفي أخرى له أيضاً: قال يعلى بن مُرة**: بَيْنَا نَحْنُ نَسِيرُ مَعَهُ - يعني مع النبي ج- إِذْ مَرَرْنَا بِبَعِيرٍ يُسْنَى عَلَيْهِ، فَلَمَّا رَآهُ الْبَعِيرُ جَرْجَرَ، وَوَضَعَ جِرَانَهُ، فَوَقَفَ عَلَيْهِ النَّبِيُّ ج فَقَالَ: «أَيْنَ صَاحِبُ هَذَا الْبَعِيرِ؟». فَجَاءَ فَقَالَ: «بِعْنِيهِ». قَالَ: لَا؛ بَلْ أَهَبُهُ لَكَ، وَإِنَّهُ لِأَهْلِ بَيْتٍ مَا لَهُمْ مَعِيشَةٌ غَيْرُهُ، فَقَالَ: «أَمَا إِذْ ذَكَرْتَ هَذَا مِنْ أَمْرِهِ، فَإِنَّهُ شَكَا كَثْرَةَ الْعَمَلِ، وَقِلَّةَ الْعَلَفِ، فَأَحْسِنُوا إِلَيْهِ» **الحديث.**

یعلی بن مُره می‌گوید: درحالی‌که همراه رسول الله ج می‌رفتیم از کنار شتری عبور کردیم که بر آن آب حمل می‌شد؛ پس هنگامی‌که شتر او را دید با سر و صدا آمد و گردنش را بر زمین نهاد. رسول الله ج کنار آن ایستاد و فرمود: «صاحب شتر کجاست؟». پس صاحب شتر آمد و رسول الله ج فرمود: «آن را به من بفروش؟». آن مرد گفت: نه! بلکه آن را به تو می‌بخشم؛ این شتر متعلق به خانواده‌ای است که محل درآمد دیگری ندارند. رسول‌الله ج فرمود: «حال که چنین است بدان که آن شتر از کار زیاد و علف کم شکایت نمود، پس با او به نیکی رفتار کنید».

و(جِرانُ البعير) به كسر جيم: عبارت است از قسمت جلوی گردن شتر از محل ذبح تا نحر آن؛ چنانکه ابن فارس می‌گوید؛ (يَسْنا) عليه: به معنای «يسقى عليه» یعنی بر آن آب حمل می‌شد.

3297-1372- (6) (منكر جداً) **وروى ابن ماجه**([[1237]](#footnote-1237)) **عن تميم الداري س قال**: كنَّا جلوساً معَ رسولِ الله ج إذ أقبَلَ بعيرٌ يَعدو، حتَّى وقف على هامَةِ رسولِ الله ج فقال ج: «أيُّها البعيرُ! اسكُنْ، فإن تَكُ صادِقاً فَلكَ صِدقُكَ، وإن تَكُ كاذِباً فعليك كَذِبُك، مَعَ أَنَّ الله تعالى قد أمَّنَ عائِذَنا، وليسَ بخائبٍ لائذُنا». فقلنا: يا رسولَ الله! ما يقول هذا البعيرُ؟ فقال: «هذا بعيرٌ قد همَّ أهلُه بنَحرِه وأكلِ لَحمِهِ، فهرَبَ منهُم، واستغاثَ بنبيكم ج». فبينا نحنُ كذلك إذ أقبَلَ أصحابُه يتَعادُونَ، فلمّا نَظَرَ إليهم البعيرُ عادَ إلى هامَةِ رسولِ الله ج فلاذَ بها! فقالوا: يا رسولَ الله! هذا بعيرُنا هَربَ منذُ ثلاثَةِ أيامٍ، فلم نَلقَهُ إلا بين يديكَ، فقال ج: «أما إنَّه يشكو إليَّ، فبئستِ الشكايةُ». فقالوا: يا رسولَ الله! ما يقولُ؟ قال: «يقول: إنَّه ربَي في أمْنِكُم أحوالاً، وكُنتُم تحمِلونَ عليه في الصَّيفِ إلى مَوضع الكَلإ، فإذا كان الشتاءُ رَحلتُم إلى موضع الدِّفءِ، فلمَّا كَبُرَ استَفْحَلْتُموه، فَرَزَقَكُمُ الله منه إبِلاً سائِمَةً، فلمَّا أدرَكَتْهُ هذه السَّنةُ الخصيبَةُ([[1238]](#footnote-1238)) هَمَمتُم بنحره، وأكلِ لَحمِهِ». فقالوا: قد والله كانَ ذلك يا رسولَ الله! فقال ÷: «ما هذا جزاءُ المَملوكِ الصالح مِن مواليهِ». فقالوا: يا رسولَ الله! فإنَّا لا نبيعُه ولا نَنحَرُهُ. فقال ÷: «كَذَبتُم، قد استَغاثَ بِكُم فَلم تُغيثُوهُ، وأنا أولى بالرحمَةِ منكُم، فإنَّ الله نَزَعَ الرحمَةَ مِن قلوبِ المنافِقينَ، وأسكَنها في قلوبِ المؤمنينَ». فاشتَراه ÷ منهم بمئةِ درهَمٍ وقال: «يا أيُّها البعيرُ انطلِقْ، فأنتَ حرٌّ لوَجهِ الله تعالى». فرغَى على هامَةِ رسولِ الله ج، فقال ÷: (آمين). ثُمَّ رَغَى، فقال: (آمين). ثُمَّ رغَى، فقال: (آمين). ثم رَغَى الرابِعَةَ، فبكى ÷. فقلنا: يا رسولَ الله! ما يقول هذا البعير؟ قال: «قال: جزاكَ الله أيُّها النبيُّ عن الإسلامِ والقرآنِ خَيراً، فقلتُ: (آمين). ثمَّ قال: سَكَّنَ الله رُعبَ أمَّتِكَ يومَ القيامَةِ كما سكَّنْتَ رُعبي، فقلتُ: (آمين). ثُمَّ قال: حَقَن الله دِماءَ أُمَّتِكَ مِن أعدائِها كما حَقَنتَ دمي، فقلتُ: (آمين). ثم قال: لا جَعَل َالله بأسَها بينَها، «فَبَكَيتُ. فإنَّ هذه الخصال سألتُ ربِّي فأعطانيها ومَنَعَني هذه، وأخبَرني جبريلُ عنِ الله تعالى أن فناءَ أمَّتي بالسيفِ. جرى القَلَمُ بما هو كائِنٌ».

3298-2271- (21) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «دَخَلَتِ امْرَأَةٌ النَّارَ فِي هِرَّةٍ رَبَطَتْهَا، فَلَمْ تُطْعِمْهَا، وَلَمْ تَدَعْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الأَرْضِ».

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «زنی به خاطر گربه‌ای که آن را بسته بود، نه به آن غذا می‌داد و نه رهایش می‌کرد تا از حشرات و دیگر چیزهای زمین بخورد، وارد دوزخ شد».

**وفي رواية**: «عُذِّبَتِ امْرَأَةٌ فِي هِرَّةٍ سَجَنَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ، لاَ هِيَ أَطْعَمَتْهَا وَسَقَتْهَا إِذْ حَبَسَتْهَا، وَلاَ هِيَ تَرَكَتْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الأَرْضِ».

**رواه البخاري وغيره.**

و در روایتی آمده است: «زنی به خاطر گربه‌ای عذاب شد که آن را زندانی کرده بود تا اینکه مُرد. چراکه از وقتی آن را زندانی کرده بود، نه به آن غذا و آب می‌داد و نه آن را رها می‌کرد تا از حشرات و دیگر چیزهای روی زمین خود را سیر کند».

0-2272- (22) (صحيح لغيره) **ورواه أحمد من حديث جابرٍ، فزاد في آخره**: «فَوَجَبَتْ لَهَا النَّارُ بِذَلِكَ».

و در روایت احمد آمده است: «پس به همین دلیل آتش بر او واجب گردید».

(خَشاشُ الأرض): عبارت است از حشرات زمین و گنجشک‌ها و مانند آنها.

3299-2273- (23) (صحيح) **وَ**عَنْ سَهْلِ ابْنِ الْحَنْظَلِيَّةِ**س** قَالَ: مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ ج بِبَعِيرٍ قَدْ لَصِقَ([[1239]](#footnote-1239)) ظَهْرُهُ بِبَطْنِهِ، فَقَالَ: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي هَذِهِ الْبَهَائِمِ الْمُعْجَمَةِ، فَارْكَبُوهَا صَالِحَةً، وَكُلُوهَا([[1240]](#footnote-1240)) صَالِحَةً».

از سهل بن حنظلیه س روایت است که رسول الله ج از کنار شتری عبور نمود که پشتش به شکمش چسبیده بود، فرمود: «از خدا در مورد این حیوانات زبان بسته بترسید، پس به خوبی سوار آن شده و خوب به آن غذا دهید».

**رواه أبو داود، وابن خزيمة في** "**صحيحه**"، **إلا أنه قال:** «قَدْ لَحِقَ ظَهْرُهُ».

3300-2274- (24) (صحيح) **وَعَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو ب عَنِ النَّبِيِّ** ج **قَالَ: «دَخَلْتُ الْجَنَّةَ** فَرَأيتُ **أَكْثَرَ أَهْلِهَا الْفُقَرَاءَ، وَاطَّلَعْتُ فِي النَّارِ** فَرَأيتُ **أَكْثَرَ أَهْلِهَا النِّسَاءُ، وَرَأَيْتُ فِيهَا ثَلَاثَةً يُعَذَّبُونَ: امْرَأَةً مِنْ حِمْيَرَ طُوَالَةً، رَبَطَتْ هِرَّةً لَهَا لَمْ تُطْعِمْهَا، وَلَمْ تَسْقِهَا، وَلَمْ تَدَعْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ، فَهِيَ تَنْهَشُ قُبُلَهَا وَدُبُرَهَا. وَرَأَيْتُ فِيهَا أَخَا بَنِي دَعْدَعٍ الَّذِي كَانَ يَسْرِقُ الْحَاجَّ بِمِحْجَنِهِ، فَإِذَا فُطِنَ لَهُ قَالَ: إِنَّمَا تَعَلَّقَ بِمِحْجَنِي، وَالَّذِي سَرَقَ بَدَنَتَيْ رَسُولِ اللَّهِ** ج**».**

**رواه ابن حبان في** "صحيحه".

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «وارد بهشت شدم و دیدم که بیشتر اهل آن فقرا هستند و بر جهنم اشراف یافتم و دیدم که بیشتر اهل آن زنان هستند؛ و سه نفر را دیدم که در آن عذاب می‌شدند: زن قد بلندی از قبیله‌ی حِمیر که گربه‌ای را محکم بست و به او آب و غذا نمی‌داد و رهایش نمی‌کرد تا از حشرات زمین خود را سیر کند؛ وی شرمگاهش و ماتحت خود را گرفته و قطعه گوشتی از آن جدا می‌کرد. و در آن برادر بنی دعدع را مشاهده کردم که با عصای منحنی شکلش از حاجی‌ای دزدی کرد و چون حاجی متوجهش شد گفت: به عصایم چسبیده؛ و فردی که دو شتر رسول الله ج را دزدید».

(صحيح لغيره) **وفي رواية له ذكر فيها الكسوف قال: «**وَعُرِضَتْ عَلَيَّ النَّارُ، فَلَوْلَا أَنِّي دَفَعْتُهَا عَنْكُمْ لَغَشِيَتْكُمْ، وَرَأَيْتُ فِيهَا ثَلَاثَةً يُعَذَّبُونَ: امْرَأَةً حِمْيَرِيَّةً سَوْدَاءَ طَوِيلَةً تُعَذَّبُ فِي هِرَّةٍ لَهَا أَوْثَقَتْهَا، فَلَمْ تَدَعْهَا تَأْكُلُ مِنْ خَشَاشِ الْأَرْضِ، وَلَمْ تُطْعِمْهَا حَتَّى مَاتَتْ، فَهِيَ إِذَا أَقْبَلَتْ تَنْهَشُهَا، وَإِذَا أَدْبَرَتْ تَنْهَشُهَا» **الحديث.**

و در روایتی از امام احمد که در آن ذکر کسوف نیز می‌باشد آمده است: «و آتش به من نشان داده شد که اگر آن را از شما دور نمی‌کردم شما را در بر می‌گرفت؛ و سه نفر را دیدم که در آن عذاب می‌شدند: زن حِمیری سیاه و قد بلند که به خاطر گربه‌ای عذاب داده می‌شد که آن را محکم بسته بود و رهایش نمی‌کرد تا از حشرات زمین بخورد و به آن غذا نداد تا اینکه مرد؛ هنگامی‌که به طرف گربه می‌آمد او را گاز گرفته و هنگامی‌که پشت می‌نمود او را گاز می‌گرفت».

(المحجن) به كسر ميم و سكون حاء عبارت است از عصایی که سر آن منحنی شکل است.

3301-2275- (25) (صحيح) **وَ**عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ**ب**: أَنَّ النَّبِيَّ ج صَلَّى صَلاَةَ الكُسُوفِ فَقَالَ: «دَنَتْ مِنِّي النَّارُ، حَتَّى قُلْتُ: أَيْ رَبِّ! وَأَنَا مَعَهُمْ! فَإِذَا امْرَأَةٌ - حَسِبْتُ أَنَّهُ قَالَ: - تَخْدَشُهَا هِرَّةٌ، قَالَ: مَا شَأْنُ هَذِهِ؟ قَالُوا: حَبَسَتْهَا حَتَّى مَاتَتْ جُوعًا».

**رواه البخاري.**

از اسماء بنت ابوبکر ب روایت است که رسول الله ج نماز کسوف را خواند، سپس فرمود: «جهنم آنقدر به من نزدیک شد تا اینکه گفتم: پروردگارا! آیا من هم از دوزخیان هستم؟ ناگهان زنی را دیدم (اسماء می‌گوید: به گمانم رسول الله ج فرمود:) که گربه‌ای صورتش را می‌خراشید؛ گفتم: آن زن چه کرده بود؟ گفتند: آن زن گربه‌ای را زندانی کرده بود تا اینکه از گرسنگی مرد».

3302-2276- (26) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «دَنَا رَجُلٌ إِلَى بِئْرٍ، فَنَزَلَ فَشَرِبَ مِنْهَا، وَعَلَى الْبِئْرِ كَلْبٌ يَلْهَثُ، فَرَحِمَهُ، فَنَزَعَ أحْدَ خُفَّيْهِ فَسَقَاهُ؛ فَشَكَرَ اللَّهُ لَهُ، فَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ»([[1241]](#footnote-1241)).

**رواه ابن حبان في** "**صحيحه**". **ورواه مالك والبخاري ومسلم وأبو داود أطول من هذا. وتقدم في** "**إطعام الطعام**" **[8- الصدقات/17- باب/14- حديث].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی به چاهی رسید، وارد آن شده و از آن نوشید؛ در بالای چاه سگ تشنه‌ای بود که زبانش در آمده بود؛ پس بر او رحم نموده و یکی از کفش‌هایش را بیرون کرد [و در آن آب نمود] و به آن آب نوشانید؛ پس خداوند از او خشنود گشت و او را وارد بهشت نمود».

3303-1373- (7) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ج عَنِ التَّحْرِيشِ بَيْنَ الْبَهَائِمِ».

**رواه أبو داود والترمذي متصلاً ومرسلاً عن مجاهد، وقال في المرسل:** "هو أصح".

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج از تحریک حیوانات علیه هم نهی کردند.

3304-2277- (27) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْبَدْرِيُّ س **قَالَ**: كُنْتُ أَضْرِبُ غُلَامًا لِي بِالسَّوْطِ، فَسَمِعْتُ صَوْتًا مِنْ خَلْفِي: «اعْلَمْ، أَبَا مَسْعُودٍ!»، فَلَمْ أَفْهَمِ الصَّوْتَ مِنَ الْغَضَبِ، فَلَمَّا دَنَا مِنِّي إِذَا هُوَ رَسُولُ اللهِ ج، فَإِذَا هُوَ يَقُولُ: «اعْلَمْ أَبَا مَسْعُودٍ! إِنَّ اللهَ تَعَالَی أَقْدَرُ عَلَيْكَ مِنْكَ عَلَى هَذَا الْغُلَامِ». فَقُلْتُ: لَا أَضْرِبُ مَمْلُوكًا بَعْدَهُ أَبَدًا.

از ابومسعود بدری س روایت است که به برده‌ام شلاق می‌زدم، پس صدایی از پشت سرم شنیدم که گفت: «بدان ای ابا مسعود!» از شدت خشم صدا را تشخیص ندادم، هنگامی‌که به من نزدیک شد، متوجه شدم رسول الله ج است که می‌فرمود: «بدان ای ابا مسعود! خداوند بر تو از قدرتت بر این غلام، قادرتر است». پس گفتم: بعد از این هیچ برده‌ای را تنبیه نمی‌کنم.

**وفي رواية**: فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هُوَ حُرٌّ لِوَجْهِ اللَّهِ تَعَالَى، فَقَالَ: «أَمَا لَوْ لَمْ تَفْعَلْ لَلَفَحَتْكَ النَّارُ – أَوْ لَمَسَّتْكَ النَّارُ-».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي**([[1242]](#footnote-1242))**.**

و در روایتی آمده است: پس گفتم: ای رسول الله ج، او را جهت رضای خداوند آزاد می‌کنم. فرمود: «اگر چنین نمی‌کردی گرمای آتش یا خود آتش به تو می‌رسید».

3305-2278- (28) (صحيح) **وَ**عَنْ زَاذَانَ **- وهو الكندي مولاهم الكوفي-**  قَالَ: أَتَيْتُ ابْنَ عُمَرَ وَقَدْ أَعْتَقَ مَمْلُوكًا لَهُ، فَأَخَذَ مِنَ الْأَرْضِ عُودًا أَوْ شَيْئًا فَقَالَ: مَا لِي فِيهِ مِنَ الْأَجْرِ مَا يساوي هَذَا، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ لَطَمَ مَمْلُوكاً لهُ، أَوْ ضَرَبَهُ؛ فَكَفَّارَتُهُ أَنْ يَعْتِقَهُ».

**رواه أبو داود واللفظ له.**

از زاذان روایت است که می‌گوید: درحالی نزد ابن عمر رفتم که برده‌اش را آزاد کرده بود؛ پس چوبی یا چیزی از زمین برداشت و گفت: در مورد این برده به اندازه‌ی این هم به من اجر داده نمی‌شود؛ از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «کسی‌که برده‌ای را سیلی بزند یا او را بزند، کفاره‌اش آزاد کردن آن است».

(صحيح) **ورواه مسلم**([[1243]](#footnote-1243))**، ولفظه: قال:** «مَنْ ضَرَبَ غُلَامًا لَهُ حَدًّا لَمْ يَأْتِهِ، أَوْ لَطَمَهُ؛ فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ أَنْ يَعْتِقَهُ».

و در روایت مسلم آمده است: «هرکس غلامی را به خاطر کاری که نکرده بزند یا به او سیلی بزند، کفاره آن آزاد کردنش می‌باشد».

3306-2279- (29) (صحيح) **و**عَنْ مُعَاوِيَة بْنِ سُوَيْدِ بْنِ مُقَرِّنٍ قَالَ: لَطَمْتُ مَوْلًى لَنَا، فَدَعَاهُ أَبِي وَدَعَانِي، فَقَالَ: اقْتَصَّ مِنْهُ، فَإِنَّا مَعْشَرَ بَنِي مُقَرِّنٍ كُنَّا سَبْعَةً عَلَى عَهْدِ النَّبِيِّ ج، وَلَيْسَ لَنَا إِلَّا خَادِمٌ، فَلَطَمَهَا رَجُلٌ مِنَّا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَعْتِقُوهَا». قَالُوا: إِنَّهُ لَيْسَ لَنَا خَادِمٌ غَيْرَهَا. قَالَ: «فَلْتَخْدِمْهُمْ حَتَّى يَسْتَغْنُوا، فَإِذَا اسْتَغْنَوْا فَلْيُعْتِقُوهَا».

**رواه مسلم، وأبو داود و- اللفظ له-، والترمذي والنسائي**([[1244]](#footnote-1244))**.**

از معاویة بن سُوَید بن مُقَرِّن روایت است که یکی از خدمتکاران‌مان را کتک زدم، پس پدرم هردوی ما را فراخواند و [به خادم] گفت: از او قصاص بگیر؛ ما در زمان رسول الله ج هفت نفر از بنی مقرن بودیم و فقط یک خدمتکار داشتیم؛ مردی از ما او را کتک زد، پس رسول الله ج فرمود: «او را آزاد کنید». گفتند: غیر از او خدمتکاری نداریم. رسول الله ج فرمود: «پس باید شما را خدمت کند تا زمانی که بی‌نیاز شوید، پس هرگاه بی‌نیاز شدید باید او را آزاد کنید».

3307-2280- (30) (صحيح لغيره) **وَعَن عَمار بنِ يَاسِرٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَنْ ضَرَب مَمْلوكَهُ ظُلْماً؛ أُقِيدَ([[1245]](#footnote-1245)) منه يومَ القِيامَةِ».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات**([[1246]](#footnote-1246))**.**

از عمار بن یاسر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به ظلم و ستم برده‌اش را تنبیه کند، روز قیامت از او قصاص می‌گیرد».

3308-2281- (31) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ أَبُو القَاسِمِ ج نَبِيُّ التَّوْبَةِ: «مَنْ قَذَفَ مَمْلُوكَهُ بَرِيئًا مِمَّا قَالَ؛ أُقِیمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الحَدُّ يَوْمَ القِيَامَةِ؛ إِلَّا أَنْ يَكُونَ كَمَا قَالَ».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي - واللفظ له- وقال:** "**حسن صحيح**".

از ابوهریره س روایت است که ابو القاسم ج پیامبر توبه فرمودند: «هرکس به برده‌اش تهمتی بزند ‌که از آن مبرا باشد، الله متعال در روز قیامت بر او حد جاری می‌کند مگر اینکه اتهام وی مطابق واقعیت باشد».

3309-1374- (8) (ضعيف) **وَ**عَنْ رَافِعِ بْنِ مُكَيثٍ - وَكَانَ مِمَّنْ شَهِدَ الْحُدَيْبِيَةَ**س** -؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «حُسْنُ الْمَلَكَةِ نَمَاءٌ، وَسُوءُ الْخُلُقِ شُؤْمٌ».

**رواه أحمد وأبو داود عن بعض بني رافع بن مكيث، ولم يسمِّه عنه. ورواه أبو داود أيضاً عن الحارث بن رافع بن مكيث عن رسول الله** ج **مرسلاً.**

از رافع بن مکیث**س** – که در حدیبیه حضور داشت – روایت است که رسول الله ج فرمودند: «رفتار نیک با برده، افزایش رزق و برکت و پاداش را به دنبال دارد و رفتار بد ناگواری و شومی در پی دارد».

3310-1375- (9) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ سَيِّئُ الْمَلَكَةِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَلَيْسَ أَخْبَرْتَنَا أَنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ أَكْثَرُ الْأُمَمِ مَمْلُوكِينَ وَيَتَامَى؟ قَالَ: «نَعَمْ، فَأَكْرِمُوهُمْ كَكَرَامَةِ أَوْلَادِكُمْ، وَأَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ». قَالُوا: فَمَا يَنْفَعُنَا مِنَ الدُّنْيَا؟ قَالَ: «فَرَسٌ تَرْبِطُهُ تُقَاتِلُ عَلَيْهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، مَمْلُوكُكَ يَكْفِيكَ، فَإِذَا صَلَّى فَهُوَ أَخُوكَ، [فَإِذَا صَلَّى فَهُوَ أَخُوكَ]».

از ابوبکر صدیق**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که با برده‌اش بد رفتار باشد وارد بهشت نمی‌شود». گفتند: ای رسول خدا، آیا به ما خبر ندادی که این امت بیش‌ترین برده‌ها و یتیمان را از میان امت‌ها دارد؟ فرمود: «بله؛ پس آنها را چون فرزندان‌تان گرامی داشته و از آنچه می‌خورید به آنها بدهید». گفتند: چه چیزی از دنیا برای ما سودمند است؟ فرمود: «اسبی که افسار آن را گرفته و با آن در راه خدا بجنگی؛ (رفتار نیکو با) برده‌ات تو را کفایت می‌کند و چون نماز بخواند برادر توست. [و چون نماز بخواند برادر توست]».

**رواه أحمد وابن ماجه والترمذي مقتصراً على قوله**: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ سَيِّئُ الْمَلَكَةِ»، **وقال:** "**حديث حسن غريب، وقد تكلم أيوب السختياني في فرقد السبخي من قبل حفظه**". **ورواه أبو يعلى والأصبهاني أيضاً مختصراً، وقال:** "**قال أهل اللغة: سيىء الملكة: إذا كان سيىء الصنيعة إلى مماليكه**".

3311-2282- (32) (صحيح) **وَ**عَنِ الْمَعْرُورِ بْنِ سُوَيْدٍ قَالَ: رَأَيْتُ أَبَا ذَرٍّ بِـ (الرَّبَذَةِ)، وَعَلَيْهِ بُرْدٌ غَلِيظٌ، وَعَلَى غُلَامِهِ مِثْلُهُ، قَالَ: فَقَالَ الْقَوْمُ: يَا أَبَا ذَرٍّ! لَوْ كُنْتَ أَخَذْتَ الَّذِي عَلَى غُلَامِكَ فَجَعَلْتَهُ مَعَ هَذَا فَكَانَتْ حُلَّةً، وَكَسَوْتَ غُلَامَكَ ثَوْبًا غَيْرَهُ؟ قَالَ: فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ: إِنِّي كُنْتُ سَابَبْتُ رَجُلًا، وَكَانَتْ أُمُّهُ أَعْجَمِيَّةً، فَعَيَّرْتُهُ بِأُمِّهِ، فَشَكَانِي إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالَ: «يَا أَبَا ذَرٍّ! إِنَّكَ امْرُؤٌ فِيكَ جَاهِلِيَّةٌ». فَقَالَ: «إِنَّهُمْ إِخْوَانُكُمْ، فَضَّلَكُمُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، فَمَنْ لَمْ يُلَائِمْكُمْ فَبِيعُوهُ، وَلَا تُعَذِّبُوا خَلْقَ اللَّهِ».

**رواه أبو داود، واللفظ له.**

از معرور بن سوید س روایت است که ابوذر را در ربذه مشاهده کردم که بُرد (پارچه‌ی خط‌دار) ضخیمی پوشیده بود و غلامش نیز مثل آن را پوشیده بود. مردم گفتند: ای اباذر! چه خوب بود اگر آن لباسی را می‌گرفتی که بر تن غلامت هست و همراه این می‌پوشیدی تا حله‌ای برای تو باشد؛ و بر غلامت لباس دیگری می‌پوشاندی؟ ابوذر گفت: من به مردی دشنام دادم که مادرش عرب نبود، پس در مورد مادرش به او نسبت بدی دادم، نزد رسول الله ج از من شکایت کرد. رسول الله ج فرمود: «ای ابوذر! تو کسی هستی که آثار جاهلیت در تو وجود دارد». سپس فرمود: «آنها برادران شما هستند و خداوند شما را بر آنها فضیلت و برتری داده است؛ پس بردگانی را که با شما مخالفت می‌کنند بفروشید و خلق خدا را عذاب ندهید».

(صحيح) **وهو في البخاري ومسلم، والترمذي بمعناه؛ إلا أنهم قالوا فيه**: «هُمْ إِخْوَانُكُمْ، جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ جَعَلَ اللَّهُ أَخَاهُ تَحْتَ يَدِهِ؛ فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ، وَلْيُلْبِسْهُ مِمَّا يَلْبَسُ، وَلاَ يُكَلِّفُهُ مِنَ العَمَلِ مَا يَغْلِبُهُ، فَإِنْ كَلَّفَهُ مَا يَغْلِبُهُ؛ فَلْيُعِنْهُ عَلَيْهِ».

**واللفظ للبخاري.**

و در روایت بخاری آمده است: «آنها برادران شما هستند که خداوند آنان را زیر دستان شما قرار داده است، پس هرکس خداوند متعال برادرش را زیر دست او قرار داد، باید از غذایش به او بدهد و از لباسش به او بپوشاند و او را به کاری وا ندارد که بیش از توان او باشد و اگر انجام کاری دشوار را از او خواست، باید او را یاری دهد».

(صحيح) **وفي رواية للترمذي قال:** «إِخْوَانُكُمْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ فِتْيَةً تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدِهِ؛ فَلْيُطْعِمْهُ مِنْ طَعَامِهِ، وَلْيُلْبِسْهُ مِنْ لِبَاسِهِ، وَلَا يُكَلِّفْهُ مَا يَغْلِبُهُ، فَإِنْ كَلَّفَهُ مَا يَغْلِبُهُ؛ فَلْيُعِنْهُ».

و در روایت ترمذی آمده است: «برادران شما هستند که خداوند آنها را زیر دست شما قرار داده است؛ پس کسی‌که برادرش زیر دست اوست، باید از غذایش به او بدهد و از لباسش به او بپوشاند و او را به کاری وا ندارد که بیش از توان اوست و اگر انجام کاری دشوار را از او خواست، باید او را یاری دهد».

(صحيح) **وفي رواية لأبي داود عنه قال:** دَخَلْنَا عَلَى أَبِي ذَرٍّ بِـ (الرَّبَذَةِ) فَإِذَا عَلَيْهِ بُرْدٌ، وَعَلَى غُلَامِهِ مِثْلُهُ. فَقُلْنَا: يَا أَبَا ذَرٍّ! لَوْ أَخَذْتَ بُرْدَ غُلَامِكَ إِلَى بُرْدِكَ فَكَانَتْ حُلَّةً، وَكَسَوْتَهُ ثَوْبًا غَيْرَهُ. قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِخْوَانُكُمْ جَعَلَهُمُ اللَّهُ تَحْتَ أَيْدِيكُمْ، فَمَنْ كَانَ أَخُوهُ تَحْتَ يَدهِ؛ فَلْيُطْعِمْهُ مِمَّا يَأْكُلُ، وَلْيَكْسُهُ مِمَّا يَكتَسي، وَلَا يُكَلِّفْهُ مَا يَغْلِبُهُ، فَإِنْ كَلَّفَهُ مَا يَغْلِبُهُ؛ فَلْيُعِنْهُ».

و در روایت ابوداود آمده است: در ربذه نزد ابوذر رفتیم و او بُرد (پارچه‌ی خط‌دار) پوشیده بود و غلامش نیز مثل آن را پوشیده بود. گفتیم: ای اباذر! اگر علاوه بر برد خودت، برد غلامت را بگیری، حله‌ای برای تو خواهد بود و می‌توانی به او لباس دیگری بپوشانی. ابوذر گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «برادران شما هستند که خداوند آنها را زیر دست شما قرار داده است. پس کسی‌که برادرش زیر دست او باشد، باید از غذایی که می‌خورد به او بدهد و از آنچه می‌پوشد به او بپوشاند و او را به کاری وا ندارد که بیش از توان اوست و اگر انجام کاری دشوار را از او خواست باید او را یاری دهد».

(صحيح) **وفي أخرى له:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ لَاءَمَكُمْ مِنْ مَمْلُوكِيكُمْ؛ فَأَطْعِمُوهُ مِمَّا تَأْكُلُونَ، وَاَكْسُوهُم مِمَّا تَلْبَسُونَ، وَمَنْ لَمْ يُلَائِمْكُمْ مِنْهُمْ؛ فَبِيعُوهُ، وَلَا تُعَذِّبُوا خَلْقَ اللَّهِ».

و در روایت دیگری در سنن ابوداود آمده است: رسول الله ج فرمودند: «اگر بردگان و زیردستان‌تان با شما سازگاری کردند، از آنچه می‌خورید به آنها بدهید و از آنچه می‌پوشید به آنها بپوشانید و اگر فردی از آنها با شما سر ناسازگاری داشت، او را بفروشید و خلق خدا را عذاب ندهید».

(حافظ می‌گوید): «فردی که ابوذر از وی عیب و ایراد گرفت، بلال بن رباح موذن رسول الله ج بود».

3312-1376- (10) (ضعيف) **وَعَن زيدِ بن حارِثَةَ س؛** أَنَّ **النَّبِيَّ** ج قَالَ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ: «أَرِقَّاءَكُمْ أَرِقَّاءَكُمْ، أَطْعِمُوهُمْ مِمَّا تَأْكُلُونَ، وَاكْسُوهُمْ مِمَّا تَلْبَسُونَ، فَإِنْ جَاءُوا بِذَنْبٍ لَا تُرِيدُونَ أَنْ تَغْفِرُوا، فَبِيعُوا عِبَادَ اللَّهِ وَلَا تُعَذِّبُوهُمْ».

**رواه أحمد والطبراني من رواية عاصم بن عبيدالله، وقد مشاه بعضهم، وصحح له الترمذي والحاكم، ولا يضر في المتابعات.**

از زید بن حارثه**س** روایت است که رسول الله ج در حجة الوداع فرمودند: «برده‌های‌تان، برده‌های‌تان؛ به آنها از غذایی بدهید که خود می‌خورید و آنها را از لباسی بپوشانید که خود می‌پوشید. پس اگر مرتکب گناهی شدند که نمی‌خواستید آنها را ببخشید، بندگان خدا را بفروشید و شکنجه‌شان نکنید».

3313-2283- (33) (صحيح لغيره) **وَ**عَن ابْنِ عُمَر**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج في العبيد: «إن أحسنوا فاقبَلوا، وَإن أساؤُوا فاعفوا، وَإن غلبوكم فبيعوا».

**رواه البزار**([[1247]](#footnote-1247))**، وفيه عاصم أيضاً**([[1248]](#footnote-1248))**.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج در مورد بردگان فرمودند: «اگر نیکی کردند، آنها را قبول کنید و اگر بدی کردند عفو کنید و اگر با شما سر ناسازگاری داشتند، آنها را بفروشید».

3314-1377- (11) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن حُذَيفَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «الغَنَمُ بَركةٌ على أهْلِها، والإبلُ عِزٌّ لأهلِها، والخيلُ مَعْقودٌ في نواصيها الخيرُ، والعبدُ أخوكَ فأحْسِنْ إليه، وإنْ رأيته مَغْلوباً؛ فأَعِنْهُ».

**رواه الأصبهاني.**

از حذیفه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «گوسفند برای صاحبش برکت است و شتر برای صاحبش عزت؛ و در پیشانی اسب خیر و خوبی گره خورده است. برده برادر توست به او نیکی کن و اگر او را مغلوب یافتی یاریش کن».

3315-2284- (34) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «لِلْمَمْلُوكِ طَعَامُهُ وَشَرَابُهُ وَكِسْوَتُهُ، وَلَا يُكَلَّفُ إِلَّا مَا يَطِيقُ، فَإِنْ كَلَّفْتُمُوهُمْ فَأَعِينُوهُمْ، وَلَا تُعَذِّبُوا عِبَادَ اللَّهِ؛ خَلْقًا أَمْثَالَكُمْ».

**رواه ابن حبان** في "صحيحه"، **وهو في مسلم باختصار.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حق برده دادن غذا و نوشیدنی و لباسش می‌باشد و اینکه اجبار به انجام کار دشواری نشود؛ پس اگر انجام کار دشواری را از آنها خواستید به آنها کمک کنید و بندگان خدا را اذیت نکنید، زیرا آنها انسان‌هایی همانند شما هستند».

3316-1378- (12) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَمْرو بْن حُرَيْثٍ([[1249]](#footnote-1249))**ب؛**  أَنَّ **النَّبِيَّ** ج قَالَ: «مَا خَفَّفْتَ عَنْ خَادِمِكَ مِنْ عَمَلِهِ؛ كَانَ لَكَ أَجْرًا فِي مَوَازِينِكَ».

از عمرو بن حریث**ب** روایت است که رسول الله**ج** فرمودند: «آنچه در کار و وظیفه خدمتکارت تخفیف قائل شوی، اجر و پاداشی در میزان اعمالت محاسبه خواهد شد».

**رواه أبو يعلى، وابن حبان في "صحيحه". (قال الحافظ): "وعمرو بن حريث؛ قال ابن معين: لم يرَ النبي ج. والذي عليه الجمهور أن له صحبة. وقيل: قُبِضَ النبيُّ ج وهو ابن اثنتي عشرة سنة، وروى عن أبي بكر، وابن مسعود، وغيرهم من الصحابة".**

3317-2285- (35) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَلِيٍّ**س** قَالَ: كَانَ آخِرُ كَلَامِ النَّبِيَّ ج: «الصَّلَاةَ الصَّلَاةَ؛ اتَّقُوا اللَّهَ فِيمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ».

**رواه أبو داود وابن ماجه؛ إلا أنه قال**: «الصَّلَاةَ، وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ».

از علی س روایت است که آخرین کلام رسول الله ج این بود: «نماز را به پا دارید، نماز را به پا دارید. و از خدا در مورد زیردستان‌تان بترسید».

3318-2286- (36) (صحيح) **وروى ابن ماجه وغيره** عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ**ل** قَالَت: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج كَانَ يَقُولُ فِي مَرَضِهِ الَّذِي تُوُفِّيَ فِيهِ: «الصَّلَاةَ، وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ». فَمَا زَالَ يَقُولُهَا حَتَّى مَا يَفِيضُ لِسَانُهُ([[1250]](#footnote-1250)).

از ام سلمه ل روایت است که رسول الله ج در بیماریی که در آن وفات نمود فرمود: «نماز و زیردستان‌تان». و آنقدر آن را تکرار نمود تا اینکه زبانش از گفتن آن باز ماند.

3319-2287- (37) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عُمَر**ب؛** وَجَاءَهُ قَهْرَمَانٌ لَهُ فَقَالَ لَهُ: أَعْطَيْتَ الرَّقِيقَ قُوتَهُمْ؟ قَالَ: لَا. قَالَ: فَانْطَلِقْ فَأَعْطِهِمْ، قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «كَفَى إِثْمًا أَنْ تَحْبِسَ عَمَّنْ تَمْلِكُ؛ قُوتَهُم».

**رواه مسلم.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که وکیلش نزد او آمد؛ عبدالله بن عمرو ب به او گفت: آیا به بردگان غذا داده‌ای؟ گفت: نه. عبدالله بن عمرو ب گفت: برو و غذای‌شان را بده زیرا رسول الله ج فرمودند: «برای گنه‌کار شدن همین بس که به زیر دستانت [بردگانت که مالک آنها هستی] غذا ندهی».

3320-2288- (38) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: عَهْدِي بِنَبِيِّكُمْ ج قَبْلَ وَفَاتِهِ بِخَمْسِ لَيَالٍ، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «لَمْ يَكُنْ نَبِيٍّ إِلَّا وَلَهُ خَلِيلٌ فِي أُمَّتِهِ، وَإِنَّ خَلِيلِي أَبُو بَكْرِ بْنُ أَبِي قُحَافَةَ، وَإِنَّ اللهَ اتَّخَذَ صَاحِبَكُمْ خَلِيلًا، أَلَا وَإِنَّ الْأُمَمَ قَبْلَكُمْ كَانُوا يَتَّخِذُونَ قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ، وَإِنِّي أَنْهَاكُمْ عَنْ ذَلِكَ([[1251]](#footnote-1251))، اللهُمَّ هَلْ بَلَغَتُ؟ (ثَلَاثَ مَرَّاتٍ)». ثُمَّ قَالَ: «اللهُمَّ اشْهَدْ، (ثَلَاثَ مَرَّاتٍ)». وَأُغْمِيَ عَلَيْهِ هنيهة، ثُمَّ قَالَ: «اللهَ اللهَ فِيمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ».

**رواه الطبراني من طريق عبیدالله بن زحر عن علي بن يزيد، وقد وثِّقا، ولا بأس بهما في المتابعات.**

از کعب بن مالک س روایت است که پنج شب قبل از وفات پیامبرتان او را ملاقات کردم، از او شنیدم که فرمود: «پیامبری نبوده مگر اینکه خلیل و دوست صمیمی از امتش داشته است و خلیل من ابوبکر بن ابی قحافه است؛ و خداوند دوست شما [پیامبر] را خلیل و دوست خاصش قرار داده است. آگاه باشید که امت‌های قبل از شما قبر‌های پیامبرا‌ن‌شان را مساجد قرار می‌دادند و من شما را از آن نهی می‌کنم، خدایا آیا ابلاغ کردم؟! (و این را سه بار تکرار نمود). سپس فرمود: «خدایا تو شاهد باش (سه بار تکرار فرمود)». و مدت کوتاهی بیهوش گردید سپس فرمود: «خدا را خدا را در مورد زیر دستان‌تان در نظر بگیرید».

3321-2289- (39) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَمْ أَعْفُو عَنِ الْخَادِمِ؟ قَالَ: «كُلَّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً».

**رواه أبو داود والترمذي وقال:** "**حديث حسن غريب**". **وفي بعض النسخ:** "**حسن صحيح**".

از عبدالله بن عمر ب روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج! چند بار خدمتکار را ببخشم؟ فرمود: «در هر روز هفتاد بار».

(صحيح) **وروى أبو يعلى بإسناد جيد عنه - وهو رواية للترمذي-:** أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ ج فَقَالَ: إِنَّ خَادِمِي يُسِيءُ وَيَظْلِمُ، أَفَأَضْرِبُهُ؟ قَالَ: «تَعْفُو عَنْهُ كُلَّ يَوْمٍ وَلَیلَةٍ سَبْعِينَ مَرَّةً».

و در روایت ابویعلی آمده است: مردی به نزد رسول الله ج آمد و گفت: خدمتکارم بدی و ستم می‌کند، آیا او را تنبیه کنم؟ رسول الله ج فرمودند: «هر روز و شب هفتاد بار او را ببخش».

**(قال الحافظ): "كذا وقع في سماعنا (عبدالله بن عمر)، وفي بعض نسخ أبي داود (عبد الله بن عمرو). وقد أخرجه البخاري في "تاريخه" من حديث عباس بن جُلَيد عن عبدالله بن عمرو بن العاصي، ومن حديثه أيضاً عن عبدالله بن عمر، وقال الترمذي: "روى بعضهم هذا الحديث بهذا الإسناد وقال: عن عبدالله بن عمرو". وذكر الأمير أبو نصر أنَّ عباس بن جُليد يروي عنهما كما ذكره البخاري، ولم يذكر ابن يونس في "تاريخ مصر"، ولا ابن لأبي حاتم روايته عن عبدالله بن عمرو بن العاصي. والله أعلم».**

3322-2290- (40) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَت: جَاءَ رَجُلٌ، قَعَدَ بَيْنَ يَدَيِ رَسُولِ الله ج فَقَالَ: إِنَّ لِي مَمْلُوكَينِ يُكَذِّبُونَنِي، وَيُخَوِّنُونَنِي، وَيَعْصُونَنِي، وَأَشْتُمُهُمْ وَأَضْرِبُهُمْ، فَكَيْفَ أَنَا مِنْهُمْ؟ فَقَالَ رَسُولُ الله ج: «إِذَا كَانَ يَومُ القِيَامَةِ يُحْسَبُ مَا خَانُوكَ وَعَصَوْكَ وَكَذَّبُوكَ وَعِقَابُكَ إِيَّاهُمْ، فَإِنْ كَانَ عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ فَوقَ ذُنُوبِهِمْ؛ كَانَ كَفَافًا، لَا لَكَ وَلَا عَلَيْكَ، [وَإِنْ كَانَ عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ دُونَ ذُنُوبِهِمْ؛ كَانَ فَضْلًا لَكَ]([[1252]](#footnote-1252))، وَإِنْ كَانَ عِقَابُكَ إِيَّاهُمْ فَوْقَ ذُنُوبِهِمْ؛ اقْتُصَّ لَهُمْ مِنْكَ الفَضْلُ». [قَالَ]: فَتَنَحَّى الرَّجُلُ وَجَعَلَ يَبْكِي وَيَهْتِفُ([[1253]](#footnote-1253)). فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَمَا تَقْرَأُ قَولَ ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَاسِبِينَ٤٧﴾». فَقَالَ الرَّجُلُ: [وَاللَّهِ] يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا أَجِدُ لِي وَلهولاء [شَيْئًا] خَيْرًا مِنْ مُفَارَقَتِهِمْ، أُشْهِدُكَ أَنَّهُمْ أَحْرَارٌ كُلُّهُمْ.

**رواه أحمد، والترمذي وقال:** "**حديث غريب، لا نعرفه إلا من حديث عبدالرحمن بن غزوان، وقد روى أحمد بن حنبل عن عبدالرحمن بن غزوان هذا الحديث**". **(قال الحافظ): عبدالرحمن هذا ثقة احتج به البخاري وبقية رجال أحمد احتج بهم البخاري ومسلم. والله أعلم»**.

عایشه ل روایت می‌کند که مردی آمد و در برابر رسول الله ج نشست و عرض کرد: ای رسول الله ج! من غلامان و بردگانی دارم که به من دروغ گفته و خیانت کرده و از من نافرمانی می‌کنند و من در عوض به آنان ناسزا گفته و تنبیه‌شان می‌کنم. وضعیت من نسبت به آنها چگونه خواهد بود؟ رسول الله ج فرمود: «در روز قیامت خیانت و نافرمانی و دروغ آنان با تنبیهی که برای آنها در نظر گرفتی محاسبه می‌شود. اگر تنبیه تو به قدر گناهان آنان باشد پس مساوی است نه به نفع تو و نه به ضرر توست؛ [و اگر تنبیه تو کمتر از گناهان آنها باشد، این فضیلت و برتری برای توست] و اگر تنبیه تو بیش‌ از گناهان آنها باشد، عوض آن از تو گرفته می‌شود». آن شخص به گوشه‌ای رفت و شروع به گریه کرده و فریاد می‌کشید، رسول الله ج فرمود: «آیا کلام الهی را نخوانده‌ای که می‌فرماید: ﴿وَنَضَعُ ٱلۡمَوَٰزِينَ ٱلۡقِسۡطَ لِيَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ فَلَا تُظۡلَمُ نَفۡسٞ شَيۡ‍ٔٗاۖ وَإِن كَانَ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٍ أَتَيۡنَا بِهَاۗ وَكَفَىٰ بِنَا حَٰسِبِينَ٤٧﴾ [الأنبياء: 47] «و (ما) در روز قیامت ترازوهای عدل را می‌نهیم، پس به هیچکس، هیچ ستمی نمی‌شود و اگر (عملی) به مقدار سنگینی یک دانۀ خردل باشد، آن را (به حساب) می‌آوریم و حساب‌رسی ما کافی است». آن مرد گفت: [به خدا قسم]، ای رسول الله ج! هیچ راهی بهتر از جدا شدن خودم از آنان نمی‌بینم، شما را گواه می‌گیرم که همه آنها آزاد هستند.

3323-2291- (41) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ ضَرَبَ سَوْطًا ظُلْمًا؛ اقْتَصَّ مِنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه البزار والطبراني**([[1254]](#footnote-1254)) **بإسناد حسن.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که از روی ظلم، با شلاق ضربه‌ای [به کسی] بزند، روز قیامت از او قصاص گرفته می‌شود».

3324-1379- (13) (ضعيف) **وَعن أم سلَمَة ل قالت:** كانَ رسولُ الله ج في بيتي، وكان بيده سِواكٌ، فدعا وَصيفَةً له - أوْ لها- [فأبطأت] حتى استبانَ الغَضَبُ في وَجهِهِ، وخَرَجت أمُّ سَلَمَة إلى الحُجُراتِ، فوجَدتِ الوَصيفةَ وهي تَلعَبُ بِبَهْمَةٍ، فقالت: ألا أراكِ تلعبينَ بهذه البَهمَةِ ورسولُ الله ج يدعوكِ، فقالت: لا والذي بَعَثَكَ بالحقِّ ما سمِعتُكَ، فقال رسول الله ج: «لولا خَشيةُ القَوَدِ؛ لأوجَعتُكِ بهذا السواكِ».

**رواه أبويعلى**([[1255]](#footnote-1255)) **بأسانيد أحدها جيد**([[1256]](#footnote-1256))**، واللفظ له. ورواه الطبراني بنحوه.**

از ام سلمه**ل** روایت است: رسول الله ج در خانه من بود و در دستش سواک؛ خدمتکارش را صدا زد. وی چنان دیر کرد که ناراحتی در چهره رسول الله ج نمایان شد و ام سلمه به اتاق‌های اطراف سرزد که خدمتکار را درحالی یافت که با گوسفندی بازی می‌کرد. پس گفت: با این گوسفند بازی می‌کنی درحالی‌که رسول الله ج تو را صدا می‌زند؟ خدمتکار گفت: نه، سوگند به کسی‌که تو را به حق مبعوث کرده صدایت را نشنیدم. پس رسول الله ج فرمود: «اگر ترس قصاص نبود تو را با این سواک تنبیه می‌کردم».

3325-2292- (42) (صحيح) **وَعن هشام بن حكيم بن حزام س**:أنَّه مرَّ بالشام على أُناسٍ مِنَ الأنباطِ وقد أقيموا في الشمسِ، وصُبَّ على رؤوسِهِمُ الزيتُ، فقال: ما هذا؟ قيلَ: يُعذَّبونَ في الخَراجِ - وفي رواية- حُبِسوا في الجِزيَةِ. فقال هشامٌ: أشهدُ لَسَمِعتُ رسولَ الله ج يقول: «إنَّ الله يُعَذِّبُ الذين يُعَذِّبونَ الناسَ في الدنيا». **فدخلَ على الأميرِ فَحدَّثَهُ، فأمر بهم فَخُلُّوا.**

**رواه مسلم وأبو داود والنسائي.**

از هشام بن حکیم بن حزام س روایت است: وی در شام بر کشاورزانی غیر عربی عبور نمود که در زیر آفتاب نگه داشته شده بودند و بر سر آنها روغن ریخته شده بود. هشام گفت: این چیست؟ گفته شد: به خاطر ندادن خراج - و در روایتی به خاطر ندادن جزیه - شکنجه می‌شوند. هشام گفت: شهادت می‌دهم از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «خداوند عذاب می‌دهد کسانی را که مردم را در دنیا عذاب می‌دهند». چون بر امیر وارد شد و حدیث را بر او خواند، پس امیر دستور داد آنها را آزاد کنند.

(الأنْبَاط): کشاورزان غیر عرب که در دشت‌ها در بین عراقی‌ها سکونت می‌کردند.

3326-1380- (14) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ نَشَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ كَنَفَهُ، وَأَدْخَلَهُ جَنَّتَهُ: رِفْقٌ بِالضَّعِيفِ، وَشَفَقَةٌ عَلَى الوَالِدَيْنِ، وَإِحْسَانٌ إِلَى المَمْلُوكِ».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث غريب**".

از جابر**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس این سه خصلت در وی باشد، خداوند متعال او را در سایه رحمت خویش جای داده و وارد بهشت می‌گرداند: مهربانی با ضعیف، مهربانی و دلسوزی با پدر و مادر و نیکی کردن به برده و خدمتکار».

فصل

3327-2293- (43) (صحيح) عَنْ جَابِرٍ([[1257]](#footnote-1257))**ب**: أَنَّ النَّبِيَّ ج مَرَّ عَلَيْهِ حِمَارٌ قَدْ وُسِمَ فِي وَجْهِهِ، فَقَالَ: «لَعَنَ اللهُ الَّذِي وَسَمَهُ..»([[1258]](#footnote-1258)).

**رواه مسلم.**

از جابر ب روایت است که رسول الله ج از کنار الاغی عبور کرد که بر صورتش داغ نهاده بودند، پس فرمود: «لعنت خدا بر کسی‌که آن را داغ کرده است».

**وفي رواية له**: نَهَى رَسُولُ اللهِ ج عَنِ الضَّرْبِ فِي الْوَجْهِ، وَعَنِ الْوَسْمِ فِي الْوَجْهِ.

و در روایتی از مسلم آمده است: رسول الله ج از زدن به صورت و داغ نهادن در صورت نهی فرمود.

0-2294- (44) (صحيح) **ورواه الطبراني بإسناد جيد مختصرا**ً: أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج: لَعَنَ مَنْ يَسِمُ الْوَجْهَ([[1259]](#footnote-1259)).

و در روایت طبرانی آمده است: رسول الله ج لعنت فرمود کسی را که بر صورت داغ می‌گذارد.

3328-1381- (15) (ضعيف) **وَ**عَنْ جُنَادَةَ بْنِ جَرَادَةَ أَحَدِ بَنِي غَيْلَانَ بْنِ جَنادَةَ**س** قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ج بِإِبِلٍ قَدْ وَسَمْتُها فِي أَنْفِها، فَقَالَ رَسُولُ الله ج: «يَا جُنَادَةُ! مَا وَجَدْتَ عُضْوًا تَسِمُهُ إِلَّا فِي الْوَجْهِ؟! أَمَا إِنَّ أَمَامَكَ الْقِصَاصُ». فَقَالَ: أُمِرُّهَا إِلَيْكَ يَا رَسُولَ اللهِ!» **الحديث**.

**رواه الطبراني**([[1260]](#footnote-1260))**.**

از جُناده بن جَراده یکی از بنی غیلان بن جناده**س** روایت است: با شتری نزد رسول خدا آمدم که بینی‌اش را داغ کرده بودم. پس رسول الله ج فرمودند: «ای جناده، جایی جز صورتش را برای داغ کردن نیافتی؟! بدان که قصاص در پیش روی داری». پس جناده گفت: ای رسول الله، این شتر در اختیار شماست.

3329-2295- (45) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: مَرَّ حِمَارٌ بِرَسُولِ اللَّهِ ج قَدْ كُوِيَ فِي وَجْهِهِ، یَفُورُ مِنْخَرَاهُ مِنْ دَمٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ فَعَلَ هَذَا». ثُمَّ نَهَى عَنِ الْكَيِّ فِي الْوَجْهِ، وَالضَّرْبِ فِي الْوَجْهِ.

**رواه ابن حبان في "صحيحه". ورواه الترمذي مختصراً وصححه. والأحاديث في النهي عن الكيِّ في الوجه كثيرة.**

از جابر بن عبدالله ب روایت است الاغی که صورتش داغ شده بود و از بینیش خون جاری بود، از کنار رسول الله ج عبور کرد، رسول الله ج فرمود: «خداوند کسی‌که این عمل را انجام داده لعنت کند». سپس از گذاشتن داغ در صورت و ضربه زدن به صورت نهی فرمود».

11- (ترغيب الإمام وغيره من ولاة الأمور في اتخاذ وزير صالح وبطانة حسنة)

ترغيب امام و واليان امور بر انتخاب وزير صالح و اطرافيان نيكو

3330-2296- (1) (صحيح لغيره) عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِالْأَمِيرِ خَيْرًا؛ جَعَلَ لَهُ وَزِيرَ صِدْقٍ؛ إِنْ نَسِيَ ذَكَّرَهُ، وَإِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ، وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِهِ غَيْرَ ذَلِكَ؛ جَعَلَ لَهُ وَزِيرَ سُوءٍ؛ إِنْ نَسِيَ لَمْ يُذَكِّرْهُ، وَإِنْ ذَكَرَ لَمْ يُعِنْهُ».

**رواه أبو داود، وابن حبان في "صحيحه".**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه خداوند نسبت به حاکم و امیری اراده‌ی خیر کند، وزیر راستگویی برایش قرار می‌دهد که اگر چیزی را فراموش کند به او تذکر می‌دهد و اگر به یادداشت او را یاری می‌دهد؛ و اگر خداوند اراده‌ای جز این در مورد او داشته باشد، وزیر بدی برایش قرار می‌‌دهد که اگر چیزی را فراموش کند به او تذکر نمی‌دهد و اگر به یاد داشته باشد، او را یاری و کمک نمی‌‌نماید».

(صحيح) **والنسائي، ولفظه: قَالَت:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ وَلِيَ مِنْكُمْ عَمَلًا فَأَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا؛ جَعَلَ لَهُ وَزِيرًا صَالِحًا؛ إِنْ نَسِيَ ذَكَّرَهُ وَإِنْ ذَكَرَ أَعَانَهُ».

و در روایت نسائی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «هریک از شما مسؤولیتی را به عهده بگیرد و خداوند نسبت به او اراده‌ی خیر داشته باشد، وزیر نیکویی برای او قرار می‌دهد؛ اگر چیزی را فراموش کند به او تذکر می‌دهد و اگر به یادداشته باشد او را یاری می‌دهد».

3331-2297- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ **وَأَبِي هُرَيرَةَ ب؛** **أَنَّ رَسُولُ الله** ج قَالَ: «مَا بَعَثَ اللَّهُ مِنْ نَبِيٍّ وَلاَ اسْتَخْلَفَ مِنْ خَلِيفَةٍ إِلَّا كَانَتْ لَهُ بِطَانَتَانِ: بِطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَحُضُّهُ عَلَيْهِ، وَبِطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالشَّرِّ وَتَحُضُّهُ عَلَيْهِ، وَالْمَعْصُومُ مَنْ عَصَمَ اللَّهُ».

**رواه البخاري واللفظ له**([[1261]](#footnote-1261))**.**

از ابوسعید خدری و ابوهریره ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال هیچ پیامبری و هیچ خلیفه و جانشینی را نفرستاده مگر اینکه برای او دو دسته مشاور است: دسته‌ای که او را به معروف دستور می‌دهد و بر آن تشویق می‌کنند و دسته‌ی دیگر او را به بدی امر نموده و بر آن تشویق می‌کند؛ و معصوم کسی است که خدا او را حفظ کند».

(صحيح) **ورواه النسائي عن أبي هريرة وحده. ولفظه:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ وَالٍ إِلَّا وَلَهُ بِطَانَتَانِ: بِطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَاهُ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَبِطَانَةٌ لَا تَأْلُوهُ خَبَالًا، فَمَنْ وُقِيَ شَرَّهَا؛ فَقَدْ وُقِيَ، وَهُوَ مِنَ الَّتِي تَغْلِبُ([[1262]](#footnote-1262)) عَلَيْهِ مِنْهُمَا».

و در روایت نسائی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «والی و حاکمی نیست مگر اینکه دو دسته مشاور دارد: دسته‌ای که او را به معروف امر نموده و از منکر نهی می‌کند و دسته‌ای که در گمراه کردن و به فساد کشاندن او کوتاهی نمی‌کند؛ پس کسی‌که از شر آن در امان بماند، حفظ گردیده است و او همراه دسته و گروهی است که بر او غلبه نموده‌اند».

3332-2298- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي أَيُّوبَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَا بَعَثَ اللهُ مِنْ نَبِيٍّ، وَلَا كَانَ بَعْدَهُ خَلِيفَةٍ إِلَّا لَهُ بِطَانَتَانِ: بِطَانَةٌ تَأْمُرُهُ بِالْمَعْرُوفِ، وَتَنْهَاهُ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَبِطَانَةٌ لَا تَأْلُوهُ خَبَالًا، فَمَنْ وُقِيَ بِطَانَةَ السَّوْءِ؛ فَقَدْ وُقِيَ».

**رواه البخاري**([[1263]](#footnote-1263))**.**

از ابو ایوب س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «خداوند متعال هیچ پیامبری و هیچ خلیفه و جانشینی را بعد از او نفرستاده مگر اینکه دو دسته مشاور دارد؛ دسته‌ای که او را امر به معروف نموده و از منکر نهی می‌کند و دسته‌ای که در گمراه کردن و به فساد کشاندن او کوتاهی نمی‌کند؛ پس کسی‌که از مشاور بد در امان بماند حفظ گردیده است».

12- (الترهيب من شهادة الزور)

ترهيب از شهادت زور [شهادت باطل و گواهی دروغ و ناحق، سخن باطل و بی‌اساس]

3333-2299- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي بَكْرَةَ**س** قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللهِ ج فَقَالَ: «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ؟ -ثَلَاثاً-: الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الوَالِدَيْنِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ، وَقَوْلُ الزُّورِ». وَكَانَ مُتَّكِئًا فَجَلَسَ، فَمَا زَالَ يُكَرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ.

**رواه البخاري ومسلم والترمذي.**

ابوبکره س می‌گوید: ما نزد رسول الله ج بودیم، سه بار فرمود: «آیا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره باخبر نکنم؟». گفتیم: بله ای رسول الله ج! فرمود: «شریک قرار دادن برای الله و نافرمانی والدین و شهادت و گواهی باطل و بی‌اساس و سخنی که افترا باشد و ناحق». رسول الله ج تکیه داده بود، سپس نشست و پیوسته این جمله را تکرار می‌کرد، چنانکه گفتیم ای کاش ساکت می‌شد.

3334-2300- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** ذَكَرَ رسولُ الله ج الْكَبَائِرِ فَقَالَ: «الشِّرْكُ بِاللهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ». – وقال-: «أَلَا أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكَبَائِرِ؟ قَوْلُ الزُّورِ. - أَوْ قَالَ: شَهَادَةُ الزُّورِ -».

**رواه البخاري ومسلم.**

از انس س روایت است که رسول الله ج گناهان کبیره را برای ما بیان کرده و فرمود: «شرک به خداوند و نافرمانی پدر و مادر و کشتن انسان»؛ - و فرمود: - آیا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره آگاه نسازم؟ فرمود: «گفته‌ی ناحق یا شهادت باطل و ناحق».

3335-1382- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ خُرَيْمِ بْنِ فَاتِكٍ**س** قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ج صَلَاةَ الصُّبْحِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ قَامَ قَائِمًا فَقَالَ: «عَدَلَتْ شَهَادَةُ الزُّورِ بِالْإِشْرَاكَ بِاللَّهِ» - ثَلَاثَ مِرَارٍ -. ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ٣٠ حُنَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ﴾».

**رواه أبو داود - واللفظ له-، والترمذي وابن ماجه.**

از خُرَیم بن فاتک**س** روایت است: رسول الله ج نماز صبح را خواند و چون از نماز فارغ شد، ایستاده و سه بار فرمود: «گواهی دروغ برابر است با شرک ورزیدن به خداوند». سپس این آیه را خواند: ﴿فَٱجۡتَنِبُواْ ٱلرِّجۡسَ مِنَ ٱلۡأَوۡثَٰنِ وَٱجۡتَنِبُواْ قَوۡلَ ٱلزُّورِ٣٠ حُنَفَآءَ لِلَّهِ غَيۡرَ مُشۡرِكِينَ بِهِۦ﴾ [الحج: 30-31] «پس از پلیدی بت‌ها اجتناب کنید و از گفتار باطل (و دروغ) دوری کنید درحالی‌که حق‌گرا و مخلص الله و شریک نیاورندگان به او باشید».

0-2301- (3) (حسن موقوف) **رواه الطبراني في "الكبير" موقوفاً على ابن مسعود بإسناد حسن. [قلت: قال**: عَدَلَتْ شهادةُ الزور الشركَ بالله، وقرأ: ﴿وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾].

و در روایت طبرانی آمده است: «شهادت زور برابر با شرک به خداست و این آیه را خواند: ﴿وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ﴾: «و از گفتار باطل (و دروغ) دوری کنید».

3336-1383- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ شَهِدَ عَلَى مُسْلِمٍ شَهَادَةً لَيْسَ لَهَا بِأَهْلٍ؛ فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ».

**رواه أحمد، ورواته ثقات؛ إلا أن تابعيه لم يسم**([[1264]](#footnote-1264))**.**

از ابوهریره**س** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس در مورد مسلمانی به چیزی گواهی دهد که شایسته او نیست، باید جایگاه خود را در آتش آماده ببیند».

3337-1384- (3) (موضوع) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَنْ تَزُولَ قَدَمُ شَاهِدِ الزُّورِ حَتَّى يُوجِبَ اللَّهُ لَهُ النَّارَ».

**رواه ابن ماجه، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"**([[1265]](#footnote-1265))**.**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که شهادت دروغ داده است از جایش تکان نمی‌خورد تا اینکه خداوند آتش دوزخ را بر او واجب می‌کند».

(منكر) **ورواه الطبراني في "الأوسط"، ولفظه:** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ الطَّيْرَ لَتَضْرِبُ بِمَنَاقِيرِها، وَتُحَرِّكُ أَذْنَابَهَا مِنْ هَوْلِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ وَمَا يَتَكَلَّمُ شَاهِدُ الزُّورِ، وَلَا يُفَارِقُ قَدَمَاهُ عَلَى الْأَرْضِ؛ حَتَّى يُقْذَفَ بِهِ فِي النَّارِ».

از رسول الله ج روایت است که فرمودند: «پرنده از هول و هراس روز قیامت منقارش را به هم زده و دمش را تکان می‌دهد و در این روز کسی‌که گواهی دروغ داده سخن نمی‌گوید و قدمی بر نمی‌دارد تا اینکه در آتش دوزخ انداخته می‌شود».

3338-1385- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي **مُوسَى س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ كَتَمَ شَهَادَةً إِذَا دُعِيَ إِلَيْهَا؛كَانَ كَمَنْ شَهِدَ بِالزُّورِ».

**حديث غريب، رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" من رواية عبدالله بن صالح كاتب الليث، وقد احتج به البخاري**([[1266]](#footnote-1266))**.**

از ابوموسی**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس برای گواهی دادن خوانده شود و آن را پنهان کند، چون کسی است که گواهی دروغ داده است».

21- كتاب الحدود وغيرها

كتاب حدود و غير آن

1- (الترغيب في الأمر بالمعروف والنهي عن المنكر، والترهيب من تركهما والمداهنة فيهما)

ترغيب به امر به معروف و نهی از منكر و ترهيب از ترک آنها و مداهنه (گرایش با ناحق) در مورد آنها

3339-2302- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَلْيُغَيِّرْهُ بِيَدِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِلِسَانِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَبِقَلْبِهِ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ».

از ابوسعید خدری س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هریک از شما با منکری مواجه شد، آن را با دستش تغییر دهد. اگر توانایی آن را نداشت با زبان مانع آن شود و اگر توانایی آن را هم نداشت قلبا آن را انکار کند و این ضعیف‌ترین [درجه و مرتبه‌ی] ایمان است».

(صحيح) **رواه مسلم والترمذي وابن ماجه والنسائي، ولفظه: أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ**: «مَنْ رَأَى مِنْكُمْ مُنْكَرًا فَغَيَّرَهُ بِيَدِهِ؛ فَقَدْ بَرِئَ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُغَيِّرَهُ بِيَدِهِ فَغَيَّرَهُ بِلِسَانِهِ؛ فَقَدْ بَرِئَ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ أَنْ يُغَيِّرَهُ بِلِسَانِهِ فَغَيَّرَهُ بِقَلْبِهِ؛ فَقَدْ بَرِئَ، وَذَلِكَ أَضْعَفُ الْإِيمَانِ».

و در روایت نسائی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «هریک از شما منکری را دید، آن را با دستش تغییر داد، در این‌صورت از مشارکت در گناه بری خواهد بود. و هرکس توانایی تغییر منکر با دست را نداشت با زبان از آن جلوگیری کند، در این‌صورت از مشارکت در گناه بری خواهد بود. و هرکس را یارای تغییر زبانی منکر نبود، قلبا آن را انکار نماید، در این‌صورت از مشارکت در گناه بری خواهد بود؛ و این ضعیف‌ترین [درجه و مرتبه‌ی] ایمان است».

3340-2303- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ عُبَادَةَ بْنِالصَّامِتِ**س** قَالَ: «بَايَعْنَا رَسُولَ اللهِ ج عَلَى السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ، وَالْمَنْشَطِ وَالْمَكْرَهِ، وَعَلَى أَثَرَةٍ عَلَيْنَا، وَأَنْ لَا نُنَازِعَ الْأَمْرَ أَهْلَهُ، إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا([[1267]](#footnote-1267)) عِنْدَكُمْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ([[1268]](#footnote-1268))، وَعَلَى أَنْ نَقُولَ بِالْحَقِّ أَيْنَمَا كُنَّا، لَا نَخَافُ فِي اللهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از عبادة بن صامت س روایت است که ما با رسول الله ج بیعت کردیم که در سختی و آسانی و خوشی و ناخوشی و ترجیح دیگران بر ما، از رسول الله ج شنیده و اطاعت کنیم و با امیران و حکام به خاطر حکومت و امارت درگیر نشویم مگر زمانی که کفری آشکار از آنان مشاهده کنیم که دلیل روشنی از جانب خدا بر آن داشته باشیم و هرجا که باشیم حق بگوییم و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نترسیم.

3341-1386- (1) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «عَلَى كُلٍّ مَيْسَمٍ مِنَ الْإِنْسَانِ صَلَاةٌ كُلَّ يَوْمٍ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: هَذَا مِنْ أَشَدِّ مَا أَنبَأْتَنا بِهِ. قَالَ: «أَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ صَلَاةٌ، وَحَمْلُكَ عَنِ الضَّعِيفِ صَلَاةٌ، وَإِنْحَاؤُكَ الْقَذَرَ عَنِ الطَّرِيقِ صَلَاةٌ، وَكُلُّ خُطْوَةٍ تَخْطُوهَا إِلَى الصَّلَاةِ صَلَاةٌ».

**رواه ابن خزيمة في "صحيحه". [مضى 5- الصلاة/9].**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر روز در برابر هر عضو انسان نمازی (جهت شکرگزاری) می‌باشد». پس مردی گفت: این از سخت‌ترین اموری بود که به ما خبر دادید. رسول الله ج فرمودند: «امر به معروف و نهی از منکر نماز است، کمک به نیازمند و ضعیف نماز است و دور کردن سبب آزار و اذیت از راه، نماز است و هر قدمی که به‌ سوی نماز برداشته می‌شود، خود نماز است».

3342-2304- (3) (صحيح) عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س**: أَنَّ أُنَاسًا قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! ذَهَبَ أَهْلُ الدُّثُورِ بِالْأُجُورِ، يُصَلُّونَ كَمَا نُصَلِّي، وَيَصُومُونَ كَمَا نَصُومُ، وَيَتَصَدَّقُونَ بِفُضُولِ أَمْوَالِهِمْ؟ قَالَ: «أَوَلَيْسَ قَدْ جَعَلَ اللهُ لَكُمْ مَا تَصَّدَّقُونَ بِهِ؟ إِنَّ بِكُلِّ تَسْبِيحَةٍ صَدَقَةً، وَكُلِّ تَكْبِيرَةٍ صَدَقَةً، وَكُلِّ تَحْمِيدَةٍ صَدَقَةً، وَكُلِّ تَهْلِيلَةٍ صَدَقَةً، وَأَمْرٍ بِالْمَعْرُوفِ صَدَقَةً، وَنَهْيٍ عَنْ مُنْكَرٍ صَدَقَةً».

**رواه مسلم وغيره. [مضى 14- الذكر/7].**

از ابوذر س روایت است که گروهی از اصحاب گفتند: ای رسول الله ج ثروتمندان تمام اجرها را بردند، زیرا آنان مانند ما نماز می‌خوانند، روزه می‌گیرند و از اموال اضافی‌شان صدقه می‌دهند. رسول الله ج فرمود: «آیا خداوند چیزی برای شما جهت صدقه دادن قرار نداده است؟ هر سبحان الله، هر الله اکبر، هر الحمدلله و هر لااله‌الاالله و هر امر به معروف و هر نهی از منکر برای شما صدقه محسوب می‌شود».

3343-2305- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ سُلْطَانٍ أَوْ أَمِيرٍ جَائِرٍ».

**رواه أبو داود - واللفظ له- والترمذي وابن ماجه؛ كلهم عن عطية العوفي عنه؛ وقال الترمذي: "حديث حسن غريب".**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برترین جهاد گفتن کلمه‌ی حق نزد حاکم یا امیر ظالم است».

3344-2306- (5) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ **أَبِي عبدالله** طَارِقِ بْنِ شِهَابٍ **البَجَلي الأحمَسي**: أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ النَّبِيَّ ج وَقَدْ وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْغَرْزِ: أَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «كَلِمَةُ حَقٍّ عِنْدَ سُلْطَانٍ جَائِرٍ».

**رواه النسائي بإسناد صحيح.**

از ابوعبدالله طارق بن شهاب بجلی احمسی روایت است: مردی درحالی‌که پایش در رکاب (چوبی یا چرمی) بود، از رسول الله ج سؤال کرد: کدام جهاد برتر است؟ فرمود: «گفتن سخن حق نزد حاکم ظالم و ستمگر».

(الغَرْز) به فتح غين و سكون راء: عبارت است از رکاب پالان شتر زمانی که از پوست یا چوب باشد. و گفته شده: به رکابی که از این دو [پوست و چوب] باشد اختصاص ندارد.

3345-2307- (6) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: عَرَضَ لِرَسُولِ اللَّهِ ج رَجُلٌ عِنْدَ الْجَمْرَةِ الْأُولَى، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْجِهَادِ أَفْضَلُ؟ فَسَكَتَ عَنْهُ، فَلَمَّا رَمَى الْجَمْرَةَ الثَّانِيَةَ، سَأَلَهُ؟ فَسَكَتَ عَنْهُ، فَلَمَّا رَمَى جَمْرَةَ الْعَقَبَةِ وَضَعَ رِجْلَهُ فِي الْغَرْزِ لِيَرْكَبَ قَالَ: «أَيْنَ السَّائِلُ؟». قَالَ: ها أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ!‍‍ قَالَ: «كَلِمَةُ حَقٍّ تقال عِنْدَ ذِي سُلْطَانٍ جَائِرٍ».

**رواه ابن ماجه بإسناد صحيح**([[1269]](#footnote-1269))**.**

از ابوامامه س روایت است: هنگام جمره‌ی اول مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج کدام جهاد برتر است؟ رسول الله ج ساکت ماند. هنگامی‌که رمی جمره‌ی دوم نمود، از او پرسید، باز ساکت ماند. هنگامی‌که رمی جمره‌ی عقبه نمود، پایش را در رکاب گذاشت تا سوار شود که فرمود: «سؤال کننده کجاست؟». گفت: بله ای رسول الله ج! فرمود: «کلمه‌ی حقی که نزد حاکم ستمگری گفته می‌شود».

3346-2308- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «سَيِّدُ الشُّهَدَاءِ حَمْزَةُ بْنُ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، وَرَجُلٌ قَامَ إِلَى إِمَامٍ جَائِرٍ فَأَمَرَهُ وَنَهَاهُ، فَقَتَلَهُ».

**رواه الترمذي**([[1270]](#footnote-1270))**، والحاكم وقال:** "صحيح الإسناد".

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سید و سرور شهیدان، حمزة بن عبدالمطلب و کسی است که برای امر به معروف و نهی از منکر به‌ سوی حاکم ستمگری رفته و آن حاکم ستمگر او را به قتل می‌رساند».

3347-2309- (8) (صحيح**) وَ**عَنْ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ**ب** **عَنِ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «مَثَلُ القَائِمِ عَلَى حُدُودِ اللَّهِ([[1271]](#footnote-1271))، وَالواقع فِيهَا([[1272]](#footnote-1272))؛ كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهَمُوا عَلَى سَفِينَةٍ، فَصَارَ بَعْضُهُمْ أَعْلاَهَا، وَبَعْضُهُمْ أَسْفَلَهَا، فَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا، إِذَا اسْتَقَوْا مِنَ المَاءِ مَرُّوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ، فَقَالُوا: لَوْ أَنَّا خَرَقْنَا فِي نَصِيبِنَا خَرْقًا، وَلَمْ نُؤْذِ مَنْ فَوْقَنَا! فَإِنْ تَرَكُوهُمْ وَمَا أَرَادُوا هَلَكُوا جَمِيعًا، وَإِنْ أَخَذُوا عَلَى أَيْدِيهِمْ نَجَوْا، وَنَجَوْا جَمِيعًا».

**رواه البخاري والترمذي.**

از نعمان بن بشیر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مثال کسانی‌که حدود خدا را رعایت می‌کنند و آنان که رعایت نمی‌کنند، همانند مسافران یک کشتی است که برای سوار شدن در آن قرعه کشی می‌کنند، در نتیجه بعضی در طبقه‌ی بالا و بعضی در طبقه‌ی پایین جا می‌گیرند؛ ساکنین طبقه‌ی پایین برای تهیه‌ی آب به طبقه‌ی بالا رفت و آمد می‌کنند، پس [با یکدیگر مشورت نموده و] می‌گویند: در طبقه‌ی خود کشتی را سوراخ کنیم تا باعث اذیت و آزار افراد طبقه‌ی بالا نشویم. اگر ساکنان طبقه‌ی بالا آنها را برای اجرای تصمیم‌شان آزاد بگذارند، همه هلاک خواهند شد؛ ولی اگر مانع آنها بشوند همه نجات خواهند یافت».

3348-2310- (9) (صحيح**) وَ**عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «مَا مِنْ نَبِيٍّ بَعَثَهُ اللهُ فِي أُمَّةٍ قَبْلِي؛ إِلَّا كَانَ لَهُ مِنْ أُمَّتِهِ حَوَارِيُّونَ وَأَصْحَابٌ يَأْخُذُونَ بِسُنَّتِهِ، وَيَقْتَدُونَ بِأَمْرِهِ، ثُمَّ إِنَّهَا تَخْلُفُ مِنْ بَعْدِهِمْ خُلُوفٌ([[1273]](#footnote-1273))، يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَفْعَلُونَ مَا لَا يُؤْمَرُونَ، فَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ جَاهَدَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الْإِيمَانِ حَبَّةُ خَرْدَلٍ».

**رواه مسلم.**

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند در امت‌های قبل از من پیامبری مبعوث ننموده مگر اینکه در بین امتش، دوستان و یاران فداکار و مخلصی بودند که سنت و رفتار او را در پیش گرفته و به اوامر و سنت‌های او اقتدا می‌کردند و بعد از آنان کسانی جانشین‌شان شدند که به گفته‌ی خود عمل نمی‌کردند و مرتکب اعمالی می‌شدند که به آن امر نشده بودند، هرکس با دست با آنها جهاد کند، مؤمن است و هرکس با زبانش با آنها جهاد کند، مؤمن است و هرکس قلبا با آنها جهاد کند [مخالفت کند]، مؤمن است و بعد از این حتی به اندازه‌ی دانه خردلی ایمان وجود ندارد».

**(**الحواريّ**)**: یاور انسان؛ وابسته به او، یار و مددکار و هم‌صف.

3349-2311- (10) (صحيح**) وَ**عَنْ زَيْنَبَ بِنْتِ جَحْشٍ**ل**: أَنَّ النَّبِيَّ ج دَخَلَ عَلَيْهَا فَزِعًا يَقُولُ: «لاَ إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِ اقْتَرَبَ، فُتِحَ اليَوْمَ مِنْ رَدْمِ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ مِثْلُ هَذِهِ»، وَحَلَّقَ بِإِصْبَعَیهِ الإِبْهَامِ وَالَّتِي تَلِيهَا. فَقُلتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَنَهْلَكُ وَفِينَا الصَّالِحُونَ؟ قَالَ: «نَعَمْ؛ إِذَا كَثُرَ الخَبَثُ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از زینب بنت جحش ل روایت است که رسول الله ج درحالی‌که نگران بود نزد من آمد و فرمود: «لا إله إلا الله، وای بر عرب از بلایی که نزدیک است! امروز سدّ یأجوج و مأجوج به این اندازه گشوده شد». و دو انگشت ابهام و سبابه‌اش را حلقه کرد. گفتم: ای رسول الله ج! آیا ما هلاک می‌شویم درحالی‌که افراد صالح در بین ما وجود دارند؟ فرمود: «بله! وقتی که گناهان و بدی‌ها زیاد شوند».

3350-2312- (11) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَنْزَلَ سَطْوَتَهُ بِأَهْلِ الْأَرْضِ وَفِيهِمُ الصَّالِحُونَ فَيَهْلِكُونَ بِهَلَاكِهِمْ؟ فَقَالَ: «يَا عَائِشَةُ! إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَنْزَلَ سَطْوَتَهُ بِأَهْلِ نِقْمَتِهِ وَفِيهِمُ الصَّالِحُونَ، فَيَصِیرونَ مَعَهُمْ، ثُمَّ يُبْعَثُونَ عَلَى نِيَّاتِهِمْ».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه"([[1274]](#footnote-1274)).

از عایشه ل روایت است که می‌گوید: گفتم: ای رسول الله ج! هرگاه خداوند خشمش را بر اهل زمین که در بین آنها صالحان نیز وجود دارند نازل کند، صالحان نیز همراه آنان هلاک می‌شوند؟ رسول الله ج فرمود: «ای عایشه! هرگاه خداوند خشمش را بر مجرمین که صالحان نیز در بین آنها هستند فرود آورد، همراه آنان هلاک می‌شوند، اما روز قیامت بر اساس نیت‌های‌شان مبعوث می‌شوند».

3351-2313- (12) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ حُذَيْفَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ؛ لَتَأْمُرُنَّ بِالمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوُنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ؛ أَوْ لَيُوشِكَنَّ اللَّهُ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عِقَابًا مِنْهُ، ثُمَّ تَدْعُونَهُ فَلاَ يَسْتَجِیبُ لَكُمْ».

**رواه الترمذي وقال:** "حديث حسن غريب".

از حذیفه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سوگند به کسی‌که جانم در دست اوست، باید امر به معروف و نهی از منکر کنید، یا به زودی خداوند عذابی بر شما فرود می‌آورد و شما به درگاه او دعا می‌کنید و دعای شما را اجابت نمی‌کند».

3352-1387- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍالْخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَحْقِرَنَّ أَحَدُكُمْ نَفْسَهُ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ يَحْقِرُ أَحَدُنَا نَفْسَهُ؟ قَالَ: «يَرَى أَنَّ لِلَّهِ فِيهِ مَقَالاً، ثُمَّ لَا يَقُولُ فِيهِ. فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَقُولَ فِيّ كَذَا وَكَذَا؟ فَيَقُولُ: خَشْيَةُ النَّاسِ! فَيَقُولُ: فَإِيَّايَ كُنْتَ أَحَقَّ أَنْ تَخْشَى».

**رواه ابن ماجه، ورواته ثقات**([[1275]](#footnote-1275))**.**

از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچیک از شما خویش را تحقیر نکند». گفتند: ای رسول خدا، چگونه یکی از ما خود را تحقیر می‌کند؟ فرمود: «دستور خداوند را در امری می‌بیند اما بدان توجه نمی‌کند. پس خداوند متعال روز قیامت می‌فرماید: چه چیزی تو را باز داشت که در فلان و فلان امر چیزی نگویی؟». می‌گوید: ترس از مردم. می‌فرماید: «سزاوارتر این بود که از من می‌ترسیدی».

3353-2314- (13) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَا يُؤْمِنُ عَبدٌ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَلَدِهِ وَوَالِدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ».

**رواه مسلم وغيره**([[1276]](#footnote-1276))**.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ بنده‌ای ایمان ندارد تا زمانی که من نزد وی از فرزندش و پدرش و همه‌ی مردم محبوب‌تر نباشم».

3354-2315- (14) (صحيح) **وَ**عَنْ جَرِيرٍ**س** قَالَ: «بَايَعْتُ النَّبِيَّ ج عَلَى([[1277]](#footnote-1277)) السَّمْعِ وَالطَّاعَةِ - فَلَقَّنَنِي: فِيمَا اسْتَطَعْتُ -، وَالنُّصْحِ لِكُلِّ مُسْلِمٍ.

**رواه البخاري ومسلم.**

از جریر س روایت است که با رسول الله ج بر شنیدن و اطاعت کردن پیمان بستم؛ - و فرمود: «به قدر توانایی که داری». - و نصیحت برای هر فرد مسلمان.

**وتقدم حديث تميم الداري عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ:** «الدينُ النصيحةُ. قاله ثلاثاً». قَالَ: قُلنَا: لِمَن يا رسولَ الله؟ قَالَ: «لِلهِ ولِرَسولِه ولأَئمَّةِ المسْلمينَ وعامَّتِهِمْ».

**رواه البخاري**([[1278]](#footnote-1278)) **ومسلم، واللفظ له.**

و تمیم داری**س** روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «دین نصیحت است»؛ و آن را سه بار تکرار نمود. گفتیم: ای رسول الله ج! برای چه کسانی؟ فرمود: «برای الله و رسولش و کتابش و ائمه [حکام] مسلمانان و عموم آنان».([[1279]](#footnote-1279))

3355-1388- (3) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ أَوَّلَ مَا دَخَلَ النَّقْصُ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ كَانَ الرَّجُلُ يَلْقَى الرَّجُلَ فَيَقُولُ: يَا هَذَا، اتَّقِ اللَّهَ وَدَعْ مَا تَصْنَعُ؛ فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ لَكَ، ثُمَّ يَلْقَاهُ مِنَ الْغَدِ وَهُوَ عَلَی حالِهِ؛ فَلَا يَمْنَعُهُ [ذَلِكَ] أَنْ يَكُونَ أَكِيلَهُ وَشَرِيبَهُ وَقَعِيدَهُ، فَلَمَّا فَعَلُوا ذَلِكَ ضَرَبَ اللَّهُ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ، ثُمَّ قَالَ: ﴿لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ٧٨ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ٧٩﴾ إِلَى قَوله: ﴿الْفَاسِقُونَ﴾. ثُمَّ قَالَ: كَلَّا؛ وَاللَّهِ لَتَأْمُرُنَّ بِالْمَعْرُوفِ، وَلَتَنْهَوُنَّ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَلَتَأْخُذُنَّ عَلَى يَدَيِ الظَّالِمِ، وَلَتَأْطِرُنَّهُ عَلَى الْحَقِّ أَطْرًا».

از ابن مسعود**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نخستين بار که عيب و نقص به ميان بنی‌اسرائيل رخنه کرد، از اينجا شروع شد که کسی به کسی می‌رسید و بدو می‌گفت: فلانی! از خدا بترس و کاری را که می‌کنی ترک کن! اين کار برای تو حلال نیست. فردا چون با او برخورد می‌کرد و او را در همان حال می‌دید، وی را از آن کـار بازنمی‌داشت. کم کم کار بدانجا می‌کشيد کـه خودش با او همنشين مـی‌شد و همدم می‌گرديد و می‌خورد و می‌نوشيد. هنگامی‌که (همگان کارشان بدينجا انجاميد و) چنين عمل نمودند، خداوند برخی را نسبت به برخی بددل و بدبين کرد. سپس فرمود: «كافران بنی اسرائيل بر زبان داود و عيسی پسر مريم لعن و نفرين شده‌اند. اين بدان خاطر بود كه آنان پيوسته (از فرمان خدا) سركشی می‌كردند و (در ظلم و فساد) از حدّ می‌گذشتند. آنان از اعمال زشتی كه انجام می‌دادند دست نمی‌كشيدند و همديگر را از زشتكاری‌ها نهی نمی‌‌كردند و پند نمی‌دادند. و چه كار بدی می‌كردند! (چرا كه دسته‌ای مرتكب منكرات می‌شدند و گروهی هم سكوت می‌نمودند و بدين وسيله همه مجرم می‌گشتند). بسياری از آنان را می‌بينی كه كافران را به دوستی می‌پذيرند (و با مشركان برای نبرد با اسلام همدست می‌شوند. با اين كار زشت) چه توشه بدی برای خود پيشاپيش (به آخرت) می‌فرستند! توشه‌ای كه موجب خشم خدا و جاودانه در عذاب (دوزخ) ماندن است. اگر آنان به خدا و پيامبر (اسلام) و آنچه بر او (از قرآن) نازل شده است، ايمان می‌آوردند، (به سبب ايمان راستين هرگز) كافران را به دوستی نمی‌گرفتند. ولی بسياری از آنان فاسق و از دين خارجند». سپس فرمود: هرگزا هرگز (معذور نخواهيد بود) تا به کار نيک دستور ندهيد و از کار بد باز نداريـد و دست ستمگر را نگيريد و او را وادار به پذيرش حق نسازيد و بر حقيقت گرد نياوريد».

**رواه أبو داود واللفظ له، والترمذي وقال: "حديث حسن غريب"**([[1280]](#footnote-1280))**، ولفظه:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «لَمَّا وَقَعَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ فِي المَعَاصِي؛ نَهَاهُمْ عُلَمَاؤُهُمْ؛ فَلَمْ يَنْتَهُوا، فَجَالَسُوهُمْ فِي مَجَالِسِهِمْ وَوَاكَلُوهُمْ وَشَارَبُوهُمْ، فَضَرَبَ اللَّهُ قُلُوبَ بَعْضِهِمْ بِبَعْضٍ وَلَعَنَهُمْ ﴿عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ﴾. فَجَلَسَ رَسُولُ اللَّهِ**ج** وَكَانَ مُتَّكِئًا؛ فَقَالَ: «لَا وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ حَتَّى تَأْطِرُوهُمْ عَلَى الحَقِّ أَطْرًا».

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله**ج** فرمودند: «زمانی که بنی اسرائیل مرتکب گناهان و نافرمانی شدند، علمای‌شان آنها را از این امور نهی کردند؛ اما آنها دست بردار نبودند؛ پس علما هم با آنها همنشین شدند و با آنها خوردند و نوشیدند؛ پس خداوند دل‌های آنها را نسبت به هم بدبین کرد و ایشان را لعنت نمود «بر زبان داود و عيسی پسر مريم. اين بدان خاطر بود كه آنان پيوسته (از فرمان خدا) سركشی می‌كردند و (در ظلم و فساد) از حدّ می‌گذشتند». رسول الله**ج** نشسته و تکیه داده بود و فرمود: «نه سوگند به کسی که جانم در دست اوست، باید او را وادار به پذيرش حق سازيد و بر حقيقت گرد آوريد».

(قال الحافظ): **"روياه من طريق أبي عبيدة بن عبدالله بن مسعود، ولم يسمع من أبيه. وقيل: سمع".**

**ورواه ابن ماجه عن أبي عبیدة مرسلاً.**

**(**تأطروهم**)** یعنی: آنها را مورد عطوفت و دلسوزی قرار داده و بر آنان چیره شده و ایشان را ملزم به پیروی از حق کنید.

3356-2316- (15) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ جَرِيرِ **بنِ عَبدِالله س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَكُونُ فِي قَوْمٍ يُعْمَلُ فِيهِمْ بِالْمَعَاصِي، يَقْدِرُونَ عَلَى أَنْ يُغَيِّرُوا عَلَيْهِ، فَلَا يُغَيِّرُونَ؛ إِلَّا أَصَابَهُمُ اللَّهُ منه بِعِقَابٍ قَبْلَ أَنْ يَمُوتُوا».

**رواه أبو داود عن أبي إسحاق قال: أظنه عن ابن جرير، عن جرير ولم يسمِّ ابنه. ورواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"، والأصبهاني وغيرهم عن أبي إسحاق عن عبيدالله بن جرير عن أبيه.**

از جریر بن عبدالله س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «مردی نیست که در میان قومی مرتکب گناه و معصیت شود و آن قوم با وجود توانایی بازداشتن وی از گناه، چنین نمی‌کنند، مگر اینکه قبل از مردن، خداوند متعال آنان را گرفتار عقاب و عذابی از جانب خود می‌کند».

3357-2317- (16) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ**س** قَالَ: یَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّكُمْ تَقْرَءُونَ هَذِهِ الآيَةَ: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ﴾، وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ، أَوْشَكَ أَنْ يَعُمَّهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ مِنْ عِندِهِ».

**رواه أبو داود والترمذي وقال: "حديث حسن صحيح"، وابن ماجه والنسائي وابن حبان في "صحيحه".**

از ابوبکر صدیق س روایت است که می‌گوید: ای مردم، شما این آیه را می‌خوانید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ عَلَيۡكُمۡ أَنفُسَكُمۡۖ لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا ٱهۡتَدَيۡتُمۡ﴾ [المائدة: 105] «ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! مراقب خود باشید اگر شما هدایت یافته باشید، گمراهی کسانی‌که گمراه شده‌اند به شما زیانی نمی‌رساند». درحالی‌که من از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «اگر مردم ظالمی را دیدند و دست او را نگرفتند و مانع ظلم او نشدند، نزدیک است خداوند همه‌ی آنها را به عذاب و عقوبتی از جانب خود گرفتار کند».

**ولفظ النسائي:** إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ الْقَوْمَ إِذَا رَأَوَا الْمُنْكَرَ فَلَمْ يُغَيِّرُوهُ؛ عَمَّهُمُ اللهُ بِعِقَابٍ».

و در روایت نسائی آمده است: من از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «اگر مردم منکری را دیدند و آن را تغییر ندادند، خداوند عذاب را شامل همه آنها می‌کند».

**وفي رواية لأبي داود:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَا مِنْ قَوْمٍ يُعْمَلُ فِيهِمْ بِالْمَعَاصِي، ثُمَّ يَقْدِرُونَ عَلَى أَنْ يُغَيِّرُوا ثُمَّ لَا يُغَيِّرُوا؛ إِلَّا يُوشِكُ أَنْ يَعُمَّهُمُ اللَّهُ مِنْهُ بِعِقَابٍ».

و در روایت ابوداود آمده است: من از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «قومی نیست که در بین آنها معصیت رواج پیدا کند درحالی‌که می‌توانند آن را تغییر دهند اما چنین نمی‌کنند، مگر اینکه نزدیک است خداوند همه‌ی آنها را به عقوبت خود گرفتار کند».

3358-2318- (17) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي **كَثِير السُّحَيْمي** عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلتُ أَبَا ذَرٍّ؛ قُلْتُ: دُلَّني على عملٍ إذا عمِلَ العبدُ بهِ دخلَ الجنَّةَ. قال: سألتُ عن ذلك رسولَ الله ج قال: «يُؤمِنُ بالله واليوم الآخرِ». قلتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ مَعَ الْإِيمَانِ عَملاً؟ قَالَ: «يَرْضَخُ مِمَّا رَزَقَهُ اللهُ». قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ فَقِيرًا لَا يَجِدُ مَا يَرْضَخُ بِهِ؟ قَالَ: «يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ عَيِيًّا لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَأْمُرَ بِالْمَعْرُوفِ، وَيَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ قَالَ: «يَصْنَعُ لِأَخْرَقَ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ أَخْرَقَ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يَصْنَعَ شَيْئًا؟ قَالَ: «يُعِينُ مَغْلُوبًا». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ ضَعِيفًا لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُعِينَ مَغْلُوبًا؟ قَالَ: «مَا تُرِيدُ أَنْ یکون فِي صَاحِبِكَ مِنْ خَيْرٍ؟ یُمْسِكُ عن أَذَى النَّاسِ». فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِذَا فَعَلَ ذَلِكَ دَخَلَ الْجَنَّةَ؟ قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَفْعَلُ خَصْلَةً مِنْ هَؤُلَاءِ؛ إِلَّا أَخَذَتْ بِيَدِهِ حَتَّى تُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ».

**رواه الطبراني في "الكبير" - واللفظ له**([[1281]](#footnote-1281))**-. ورواته ثقات، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".**

ابو کثیر سُحَیمی از پدرش روایت می‌کند که از ابوذر س سؤال کردم، گفتم: مرا به عملی راهنمایی کن که چون بنده آن را انجام دهد وارد بهشت گردد؟ ابوذر س گفت: از رسول الله ج در این مورد سؤال کردم، رسول الله ج فرمود: «به خداوند و روز آخرت ایمان بیاورد». گفتم: ای رسول الله ج، همراه هر ایمانی عملی می‌باشد؟ فرمود: «از آنچه خداوند به او روزی داده انفاق کند». گفتم: ای رسول الله ج، اگر فقیری باشد که چیزی برای بخشیدن نیابد؟ فرمود: «امر به معروف و نهی از منکر کند». گفتم: ای رسول الله ج، اگر توانایی امر به معروف و نهی از منکر را نداشت؟ فرمود: «به جاهلی که پیشه‌ای برای کسب روزی ندارد، کمک کند». گفتم: اگر خود پیشه‌ای نداشت چه؟ فرمود: «به فرد مظلومی یاری رساند». گفتم: اگر ضعیف بود و نتوانست به مظلوم کمک کند؟ فرمود: «آیا نمی‌خواهی خیری برای دوستت باقی بگذاری؟ پس دست از آزار و اذیت مردم بردارد». گفتم: ای رسول الله ج! اگر این کار را انجام دهد وارد بهشت می‌شود؟ فرمود: «مؤمنی نیست که یکی از این کارها را انجام دهد، مگر اینکه آن عمل دست او را گرفته تا اینکه او را وارد بهشت می‌گرداند».

3359-1389- (4) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن دُرَّة**([[1282]](#footnote-1282))بِنْتِ أَبِي لَهَبٍ**س** قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! مَنْ خَيْرُ النَّاسِ؟ قَالَ: «أَتْقَاهُمْ لِلرَّبِّ ﻷ، وَأَوْصَلُهُمْ لِلرَّحِمِ، وَآمَرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ، وَأَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ».

**رواه أبو الشيخ في "كتاب الثواب"، والبيهقي في "الزهد الكبير" وغيره.**

از دره دختر ابولهب**س** روایت است: گفتم: ای رسول خدا، بهترین مردم چه کسانی است؟ فرمود: «کسی‌که تقوای او در برابر خداوند بیش از دیگران باشد و بیش از دیگران پیوند خویشاوندی را به‌ جای آورد و بیش از دیگران امر به معروف و نهی از منکر کند».

3360-1390- (5) (ضعيف) **وَرُوِيَ عن ابن عمر ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «يا أيُّها الناسُ! مُروا بالمعروفِ، وانْهَوا عنِ المنكرِ، قَبلَ أنْ تدعوا الله فلا يَسْتجيبُ لكُم، وقبلَ أنْ تَسْتَغْفِروهُ فلا يَغْفِرُ لكم، إنَّ الأمرَ بالمعروفِ والنهي عنِ المنكرِ لا يدفَعُ رِزْقاً، ولا يُقَرِّبُ أجَلاً، وإنَّ الأحْبارَ مِنَ اليَهودِ والرهْبانَ مِنَ النصارى؛ لمّا تركوا الأمرَ بالمعروفِ والنهيَ عنِ المنكرِ؛ لَعَنهُم الله على لسانِ أنْبِيائِهِمِ، ثُمَّ عُمُّوا بالبَلاءِ».

**رواه الأصبهاني.**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای مردم، امر به معروف و نهی از منکر کنید قبل از اینکه خداوند را بخوانید و شما را اجابت نکند و قبل از اینکه طلب مغفرت کنید و بخشیده نشوید. امر به معروف و نهی از منکر خللی در رزق و روزی انسان ایجاد نمی‌کند و اجل انسان را نزدیک نمی‌کند. و زمانی که علما و پرهیزگاران یهود و نصاری امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند، خداوند متعال ایشان را بر زبان پیامبران‌شان لعنت نمود و سپس عذاب و مصیبت آنان را دربرگرفت».

3361- 1391- (6) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عن أنس بنِ مالكٍ س؛ أنَّ رسولَ الله** ج **قال**: «لا تزالُ (لا إله إلا الله) تنفعُ مَن قالها، وتردُّ عنهمُ العذابَ والنِّقمَةَ، ما لَم يستَخِفُّوا بحقِّها». قالوا: يا رسولَ الله! وما الاستِخفافُ بحقِّها؟ قال: «يظهَرُ العملُ بمعاصي الله، فلا يُنكَرُ ولا يُغيَّرُ».

**رواه الأصبهاني أيضاً.**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پیوسته لااله الاالله به گوینده‌اش سود می‌رساند و از وی عذاب و کیفر را دور می‌کند مادامی که حق و حقوق آن را خوار و سبک نشمارند». گفتند: ای رسول خدا، استخفاف و سبک شمردن آن چگونه است؟ فرمود: «اینکه آشکارا معصیت و نافرمانی خداوند انجام شود اما نه انکار شود و نه از آن بازداشته شود».

3362-2319- (18) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ حُذَيْفَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «تُعْرَضُ الْفِتَنُ([[1283]](#footnote-1283)) عَلَى الْقُلُوبِ كَالْحَصِيرِ عُودًا عُودًا، فَأَيُّ قَلْبٍ أُشْرِبَهَا([[1284]](#footnote-1284)) نُكِتَت فِيهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ، وَأَيُّ قَلْبٍ أَنْكَرَهَا نُكِتَت فِيهِ نُكْتَةٌ بَيْضَاءُ، حَتَّى یَصِيرَ عَلَى قَلْبَيْنِ: عَلَى أَبْيَضَ مِثْلِ الصَّفَا فَلَا تَضُرَّهُ فِتْنَةٌ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ، وَالْآخَرُ أَسْوَدُ مُرْبَادًّا كَالْكُوزِ مُجَخِّيًا([[1285]](#footnote-1285)) لَا يَعْرِفُ مَعْرُوفًا، وَلَا يُنْكِرُ مُنْكَرًا إِلَّا مَا أُشْرِبَ مِنْ هَوَاهُ».

**رواه مسلم وغيره.**

از حذیفه س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «فتنه‌ها بر قلب‌ها عرضه می‌گردد و اثر آن بر قلب نمایان می‌گردد؛ همانطور که اثر شیارهای حصیر بر پهلوی فرد خوابیده بر آن نمایان می‌گردد. هر قلبی که آن را بپذیرد نکته‌ای سیاه در آن نقش می‌بندد و هر قلبی که آن را انکار کند، نکته‌ی سفیدی در آن نقش می‌بندد؛ به این ترتیب دو نوع قلب وجود خواهد داشت: قلبی سفید مثل صفا که تا برپایی آسمان‌ها و زمین فتنه‌ای به آن زیان نمی‌رساند و دیگری قلبی سیاه و متغیر همانند کوزه‌ای واژگون که هیچ نیکی و خوبی را نمی‌شناسد و هیچ منکری را انکار نمی‌کند و معیارش هوا و هوسش باشد».

(مُجَخِّياً) به ميم مضموم و جيم مفتوح و خاء مكسور: یعنی مایل. برخی از راویان آن را به وارونه تفسیر کرده‌اند.

معناى حديث این است که: چون قلب دچار فتنه شود و حرمت گناه و منکرات از آن خارج گردد، نور ایمان نیز از آن خارج می‌گردد همچون آبی که از کوزه‌ی مایل یا وارونه خارج می‌گردد.

3363-1392- (7) (ضعيف) **وَعَن عَبدالله بِن عمرٍو ب عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ**: «إذا رأيْتَ أُمَّتي تهَابُ أنْ تقولَ لِلظالِم: يا ظالمُ! فقد تُوُدِّعَ مِنْهُمْ».

**رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد"**([[1286]](#footnote-1286))**.**

از عبدالله بن عمرو**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون دیدی که امتم می‌ترسند به ظالم بگویند: یا ظالم، آنان را رها کنید».

3364-2320- (19) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ س قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي ج بِخِصَالٍ مِنَ الْخَيْرِ: أَوْصَانِي أَنْ لَا أَخَافَ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ، وَأَوْصَانِي أَنْ أَقُولَ الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا. مختصر.

**رواه ابن حبان في "صحيحه"، ويأتي بتمامه [22- البر والصلة/3].**

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دوستم مرا به خصلت‌هایی از خیر وصیت فرمود؛ مرا وصیت نمود به خاطر خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نهراسم. و مرا وصیت فرمود که کلمه‌ی حق را بیان کنم اگرچه تلخ باشد.

0-2321- (20) (حسن) **وَعَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج**:** «تَبَسُّمَكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ صَدَقَةٌ، وَأَمْرُكَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْيُكَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَكَ صَدَقَةٌ..» **الحديث**.

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: تبسم تو در چهره‌ی برادرت صدقه است؛ و امر تو به معروف و نهی کردنت از منکر صدقه است..».

[٫ - لغيره) **رواه البزار و الطبراني من حديث ابن عمر بنحوه. [يأتي لفظه لغيره 23- الأدب/4].**

3365-2323- (22) (حسن) **وَ**عَنْ عُرْسِ ابْنِ عَمِيرَةَ الْكِنْدِيِّ**س؛** **أَنَّ** النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِذَا عُمِلَتِ الْخَطِيئَةُ فِي الْأَرْضِ؛ كَانَ مَنْ شَهِدَهَا وَكَرِهَهَا - وفي رواية: «فَأَنْكَرَهَا» - كَمَنْ غَابَ عَنْهَا، وَمَنْ غَابَ عَنْهَا فَرَضِيَهَا؛ كَانَ كَمَنْ شَهِدَهَا».

**رواه أبو داود من رواية المغيرة بن زياد الموصلي.**

از عُرس بن عَمیرة الکندی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه گناهی در زمین رخ دهد، کسی‌که شاهد آن باشد و آن را بد بشمارد - و در روایتی آن را انکار کند - همانند کسی است که در آنجا نبوده است؛ و کسی‌که شاهد آن نبوده اما از انجام آن راضی باشد، همانند کسی است که شاهد آن بوده است».

3366-2324- (23) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «الْإِسْلَامُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمَ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِيَ الزَّكَاةَ، وَتَصُومَ رَمَضَانَ، وَتَحُجَّ الْبَيْتَ([[1287]](#footnote-1287))، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ، وَتَسْلِيمُكَ عَلَى أَهْلِكَ، فَمَنِ انْتَقَصَ شَيْئًا مِنْهُنَّ فَهُوَ سَهْمٌ مِنَ الْإِسْلَامِ يَدَعُهُ، وَمَنْ تَرَكَهُنَّ كُلَّهُنَّ فَقَدْ وَلَّى الْإِسْلَامَ ظَهْرَهُ».

**رواه الحاكم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اسلام این است که خداوند را عبادت کنی و برای او چیزی شریک قرار ندهی و نماز به پا داری و زکات بدهی و رمضان را روزه بگیری و حج به‌ جا آوری و امر به معروف و نهی از منکر کنی و بر اهلت سلام کنی؛ هرکسی در انجام یکی از آنها کوتاهی کند، سهمی از اسلام را رها نموده است و کسی‌ که همه‌ی آنها را رها کند، درحقیقت دین اسلام را پشت سر انداخته است».

(حسن لغيره) **وتقدم حديث حذيفة عن النبي** ج**:** «الْإِسْلَامُ ثَمَانِيَةُ أَسْهُمٍ: الْإِسْلَامُ سَهْمٌ، وَالصَّلَاةُ سَهْمٌ، وَالزَّكَاةُ سَهْمٌ، وَالصَّومُ سَهْمٌ، وَحَجُّ الْبَيْتِ سَهْمٌ، وَالْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ سَهْمٌ، وَالنَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ سَهْمٌ، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ سَهْمٌ، وَقَدْ خَابَ مَنْ لَا سَهْمَ لَهُ».

**رواه البزار.**

از حذیفه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اسلام هشت سهم است: اسلام یک سهم و نماز یک سهم و زکات یک سهم و روزه یک سهم و حج خانه‌ی خدا یک سهم و امر به معروف یک سهم و نهی از منکر یک سهم و جهاد در راه خدا یک سهم است؛ و در ضرر و خسران است کسی‌که سهمی ندارد».

3367-2325- (24) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: دَخَلَ النَّبِيُّ ج فَعَرَفْتُ فِي وَجْهِهِ أَنْ قَدْ حَضَرَهُ شَيْءٌ، فَتَوَضَّأَ وَمَا كَلَّمَ أَحَدًا، فَلَصِقْتُ بِالْحُجْرَةِ أَسْتَمعُ مَا يَقُولُ، فَقَعَدَ عَلَى الْمِنْبَرِ، فَحَمِدَ اللَّهَ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَقَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لَكُمْ: مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ، وَانْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ قَبْلَ أَنْ تَدْعُوا فَلَا أُجِيبُ لَكُمْ...»([[1288]](#footnote-1288)).

**رواه ابن ماجه، وابن حبان في "صحيحه"؛ كلاهما من رواية عاصم بن عمر بن عثمان عن عروة عنها.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج وارد شد و من فهمیدم که چیزی رخ داده است، پس وضو گرفت و با کسی صحبت نکرد؛ به دیوار حجره چسبیدم تا به آنچه می‌فرماید گوش دهم، بر منبر بالا رفته و حمد و ستایش خدا را گفته و فرمود: «ای مردم! خداوند به شما می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر کنید قبل از اینکه دعا کنید و اجابت نکنم».

3368-1393- (8) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** **عَنِ النَّبِيَّ** جقَالَ: «لَيْسَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيُوَقِّرْ كَبِيرَنَا، وَيَأْمُرْ بِالمَعْرُوفِ، وَيَنْهَ عَنِ المُنْكَرِ».

**رواه أحمد والترمذي - واللفظ له-، وابن حبان في "صحيحه" [مضى 3- العلم/5].**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی ‌که با کودکان ما رحم و شفقت نداشته باشد و احترام بزرگسالان ما را رعایت نکند و امر به معروف و نهی از منکر نکند، از ما نیست».

3369-1394- (9) (؟)([[1289]](#footnote-1289)) **وَعن أبي هريرة س قال**: كنَّا نسمعُ أنَّ الرجل يتَعَلَّقُ بالرجلِ يومَ القيامة وهو لا يعْرِفُه، فيقولُ له: ما لَك إليَّ، وما بيني وبينَكَ معْرِفَةٌ؟ فيقول: كُنْتَ تراني على الخَطَأ وعلى المنكَرِ ولا تَنْهاني.

**ذكره رزين، ولم أره.**

از ابوهریره**س** روایت است: ما می‌شنیدیم که روز قیامت کسی با دیگری همراه است درحالی‌که او را نمی‌شناسد. به او می‌گوید: چرا همراه منی درحالی‌که میان من و تو هیچ شناختی نیست؟ می‌گوید: تو مرا در امر گناه و منکری دیدی اما مرا از آن نهی نکردی.

2- (الترهيب من أن يأمر بمعروفٍ وينهى عن منكر ويخالف قوله فعله)

ترهيب كسی‌كه امر به معروف و نهی از منكر می‌كند اما عملش مخالف قولش می‌باشد

3370-2326- (1) (صحيح) عَنْ أُسَامَةَ بْنِ زَيْدٍ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «يُؤْتَى بِالرَّجُلِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيُلْقَى فِي النَّارِ، فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُ بَطْنِهِ، فَيَدُورُ بِهَا كَمَا يَدُورُ الْحِمَارُ فِي الرَّحَى، فَيَجْتَمِعُ إِلَيْهِ أَهْلُ النَّارِ فَيَقُولُونَ: يَا فُلَانُ! مَا لَكَ؟ أَلَمْ تَكُنْ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ، وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ؟ فَيَقُولُ: بَلَى، كُنْتُ آمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَلَا آتِيهِ، وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَآتِيهِ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از اسامة بن زید س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «روز قیامت مردی را آورده و در آتش می‌اندازند. پس روده‌هایش به سرعت بیرون می‌ریزد. و او همانند الاغی که آسیاب را می‌چرخاند، به دور آنها می‌چرخد. جهنمیان اطراف او جمع می‌شوند و می‌گویند: فلانی! تو را چه شده است مگر تو ما را امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کردی؟ می‌گوید: بله، شما را امر به معروف می‌کردم اما خودم آن را انجام نمی‌دادم و شما را از منکر باز می‌داشتم ولی خودم مرتکب آن می‌شدم».

**وفي رواية لمسلم**([[1290]](#footnote-1290)) **قال**: قِيلَ لِأُسَامَةَ بنِ زَيدٍ: لَوْ أَتَيْتَ عُثمَانَ فَكَلَّمْتَهُ. فَقَالَ: إِنَّكُمْ لَتَرَوْنَ أَنِّي لاَ أُكَلِّمُهُ إِلَّا أُسْمِعُكُمْ؟! إِنِّي أُكَلِّمُهُ فِي السِّرِّ دُونَ أَنْ أَفْتَحَ بَابًا([[1291]](#footnote-1291)) لاَ أَكُونُ أَوَّلَ مَنْ فَتَحَهُ، وَلاَ أَقُولُ لِرَجُلٍ أَنْ كَانَ عَلَيَّ أَمِيرًا: إِنَّهُ خَيْرُ النَّاسِ، بَعْدَ شَيْءٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج، قَالَ: وَمَا هُوَ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «يُجَاءُ بِالرَّجُلِ يَوْمَ القِيَامَةِ فِي النَّارِ، فَتَنْدَلِقُ أَقْتَابُهُ، فَيَدُورُ كَمَا يَدُورُ الحِمَارُ بِرَحَاهُ، فَيَجْتَمِعُ أَهْلُ النَّارِ عَلَيْهِ، فَيَقُولُ: یَا فُلاَنُ! مَا شَأْنُكَ؟ أَلَيْسَ كُنْتَ تَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَی عَنِ المُنْكَرِ؟ فَیَقُولُ: كُنْتُ آمُرُكُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَلاَ آتِيهِ، وَأَنْهَاكُمْ عَنِ المُنْكَرِ وَآتِيهِ»([[1292]](#footnote-1292)).

و در روایت مسلم آمده که به اسامه گفته شد: چه می‌شد اگر نزد عثمان می‌رفتی و با او [جهت خاموش نمودن فتنه‌ی میان مردم] صحبت می‌کردی. اسامه گفت: گمان می‌کنید جز در حضور شما [و با صدای بلند] با او سخن نمی‌گویم؟ من در پنهانی با او صحبت می‌کنم تا اولین کسی نباشم که دروازه‌ای را باز می‌کند [که فتنه‌ بی حرمتی به امیر را به دنبال دارد]. و بعد از آنچه از رسول الله ج شنیدم، به مردی که بر من امیر است، نمی‌گویم او بهترین مردم است؛ کسی گفت: چه شنیدی؟ اسامه گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «روز قیامت مردی را می‌آورند و در آتش انداخته و روده‌هایش به سرعت بیرون می‌ریزد. او همانند الاغی که آسیاب را می‌چرخاند، به دور آنها می‌چرخد. جهنمیان اطراف او جمع می‌شوند و می‌گویند: فلانی! تو را چه شده است مگر تو ما را امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کردی؟ می‌گوید: بله، شما را امر به معروف می‌کردم ولی خودم آن را انجام نمی‌دادم و شما را از منکر باز می‌داشتم اما خود مرتکب آن می‌شدم».

(الأقْتَابُ): روده‌ها؛ مفرد آن **(قِتْب)** است به كسر قاف و سكون تاء. **(**تندلق**)**: خارج می‌شود.

3371-2327- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «رَأَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي رِجَالًا تُقْرَضُ شِفَاهُهُمْ بِمَقَارِیضَ مِنْ النَّارٍ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جِبْرِيلُ؟ فَقَالَ: الْخُطَبَاءُ مِنْ أُمَّتِكَ الذین يَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَيَنْسَوْنَ أَنْفُسَهُمْ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا يَعْقِلُونَ؟!».

**رواه ابن أبي الدنيا في "كتاب الصمت"، وابن حبان في "صحيحه" واللفظ له، والبيهقي.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در شب اسراء مردانی را دیدم که گوشه‌ی دهان‌شان را با قیچی‌هایی از آتش برش می‌دادند. گفتم: ای جبرئیل! ینها چه کسانی هستند؟ گفت: خطبا و سخنرانان امت تو هستند که مردم را به خوبی امر کرده و خود را فراموش کردند درحالی‌که قرآن تلاوت می‌نمودند، آیا نمی‌اندیشند؟!».

(صحيح لغيره) **وفي رواية لابن أبي الدنيا:** مَرَرْتُ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي عَلَى قَوْمٍ تُقْرَضُ شِفَاهُهُمْ بِمَقَارِیضَ مِنْ نَارٍ، كُلَّمَا قُرِضَتْ عَادَتْ، فَقُلْتُ: يَا جِبْرِيلُ! مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: خُطَبَاءُ مِنْ أُمَّتِكَ، يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ».

و در روایت ابن ابی الدنیا آمده است: «در شب اسراء بر گروهی عبور کردم که گوشه‌ی دهان‌شان را با قیچی‌هایی از آتش برش می‌دادند. هر بار که قیچی می‌شد دوباره به شکل اولش در می‌آمد. گفتم: ای جبرئیل! اینها چه کسانی هستند؟ گفت: خطبا و سخنرانان امت تو هستند که می‌گویند آنچه خود انجام نمی‌دهند».

(صحيح) **وفي رواية للبيهقي قال: «**أَتَيْتُ لَيْلَةَ أُسْرِيَ بِي عَلَى قَوْمٍ تُقْرَضُ شِفَاهُهُمْ بِمَقَارِيضَ مِنْ نَارٍ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: خُطَبَاءٌ أُمَّتِكَ الَّذِينَ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ، وَيَقْرَءُونَ كِتَابَ اللهِ وَلَا يَعْمَلُونَ بِهِ».

و در روایت بیهقی آمده است: «در شب اسراء نزد مردانی رفتم که گوشه‌ی دهان‌شان را با قیچی‌هایی از آتش برش می‌دادند. گفتم: ای جبرئیل اینها چه کسانی هستند؟! گفت: خطبا و سخنرانان امت تو هستند که چیزی را می‌گویند که خود بدان عامل نیستند و کتاب خدا را تلاوت می‌کنند اما به آن عمل نمی‌کنند».

3372-1395- (1) (ضعيف) وَعَنِ الْحَسَنِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَا مِنْ عَبْدٍ يَخْطُبُ خُطْبَةً؛ إِلَّا اللهُ سَائِلُهُ عَنْهَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ: مَا أَرَدتَ بِهَا؟». قَالَ: فكَانَ مَالِكُ - یعني ابْنَ دِينَارٍ - إِذَا حَدَّثَ بِهَذَا بَكَى؛ ثُمَّ يَقُولُ: أَتحْسَبُونَ أَنَّ عَيْنِي تَقَرُّ بِكَلَامِي عَلَيْكُمْ، وَأَنَا أَعْلَمُ أَنَّ اللهَ سَائِلِي عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: مَا أَرَدْتَ بِهِ؟ أنْتَ الشهيدُ على قلبي، لو لم أعلمْ أنَّه أحبُّ إليكَ لَمْ أَقْرَأْ([[1293]](#footnote-1293)) على اثْنَيْنِ أَبَداً.

**رواه ابن أبي الدنيا والبيهقي مرسلاً بإسناد جيد. [مضى 3- العلم/9].**

از حسن**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست که خطبه بخواند مگر اینکه خداوند متعال در روز قیامت در مورد آن از او می‌پرسد: از آن چه قصد و نیتی داشتی؟». راوی می‌گوید: هرگاه مالک بن دینار این مطلب را ذکر می‌کرد می‌گریست. سپس می‌گفت: آیا گمان می‌کنید چشمانم به سخنانی که برای شما می‌گویم روشن می‌گردد درحالی‌که می‌دانم خداوند متعال در روز قیامت در مورد آنها از من سوال خواهد کرد که چه نیتی از آن سخنان داشتی؟ تو گواه بر قلب من هستی؛ اگر نمی‌دانستم این سخنان نزد تو محبوب است، هرگز به دو نفر آنها را نمی‌گفتم.

3373-1396- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ عُقْبَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ نَاسًا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ يَنْطَلِقُونَ إِلَى نَاسٍ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَيَقُولُونَ: بِمَ دَخَلْتُمُ النَّارَ؟ فَوَاللهِ مَا دَخَلْنَا الْجَنَّةَ إِلَّا بِمَا تَعَلَّمْنَا مِنْكُمْ. فَيَقُولُونَ: إِنَّا كُنَّا نَقُولُ وَلَا نَفْعَلُ».

**رواه الطبراني في** "الكبير". **[مضى هناك].**

از ولید بن عقبه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «عده‌ای از بهشتیان نزد عده‌ای از دوزخیان رفته و می‌گویند: چرا به آتش افتادید؟ به خدا سوگند ما وارد بهشت نشدیم مگر با آنچه از شما یاد گرفتیم و آموختیم. می‌گویند: ما می‌گفتیم و عمل نمی‌کردیم».

3374-2328- (3) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي تَمِيمَةَ([[1294]](#footnote-1294)) عَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِاللهِ الْأَزْدِيِّ صَاحِبِ **رَسُولِ الله** ج **عَن رَسُولِ الله** ج قَالَ: «مَثَلُ الَّذِي يُعَلِّمُ النَّاسَ الْخَيْرَ ويَنْسَى نَفْسَهُ، كَمَثَلِ السِّرَاجِ؛ يُضِيءُ لِلنَّاسِ ويَحْرِقُ نَفْسَهُ» الحدیث.

**رواه الطبراني. وإسناده حسن إن شاء الله. [مضى 3- العلم/9].**

ابی تمیمه از جندب بن عبدالله أزدی صحابه‌ی رسول الله ج از رسول الله ج روایت می‌کند که فرمود: «مثال کسی‌که به مردم خوبی‌ها را بیاموزد و خود را فراموش می‌کند مثال چراغی است که به مردم روشنایی داده و خود را از درون می‌سوزاند».

0-2329- (4) (صحيح) **ورواه البزار من حديث أبي برزة؛ إلا أنه قال:** «مثلَ الفتيلَةِ». **[مضى بتمامه 3- العلم/9].**

و در روایت بزار آمده است: «همانند فتیله است».

3375-2330- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ بَعْدِي كُلُّ مُنَافِقٍ عَلِيمِ اللِّسَانِ».

**رواه الطبراني في "الكبير" والبزار، ورواته محتج بهم في "الصحيح"**([[1295]](#footnote-1295)) **[مضى هناك].**

از عمران بن حصین س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بیش‌ترین چیزی که بعد از خودم در مورد آن بر شما می‌ترسم، منافق چرب زبان است».

3376-1397- (3) (ضعيف) **وَعن أنسِ بنِ مالكٍ س عن رسولِ الله** ج **قال:** «إنَّ الرجلَ لا يكونُ مؤمِناً حتَّى يكونَ قلبُه معَ لسانِهِ سواءً، ويكونَ لسانُه مَعَ قَلبِهِ سواءً، ولا يخالِفَ قولَه عملُه، ويأمَن جارُه بوائقَهُ».

**رواه الأصبهاني بإسناد فيه نظر. [مضى هناك أيضاً].**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «انسان مومن نخواهد بود تا زمانی که قلب و زبانش یکی باشند و گفتارش مخالف کردارش نباشد و همسایه‌ از شرش در امان باشد».

3377-1398- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَلِيٍّبْنِ أَبِي طَالِبٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنِّي لَا أَتَخَوَّفُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا، أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَحْجُزُهُ إِيمَانُهُ، وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَقْمَعُهُ كُفْرُهُ، وَلَكِن أَتَخَوَّفُ عَلَيْکُمْ مُنَافِقًا عَالِمَ اللِّسَانِ؛ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَيَعْمَلُ مَا تُنْكِرُونَ».

**رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط" من رواية الحارث - وهو الأعور- عن علي، والحارث هذا واهٍ، وقد رضيه غير واحد. [مضى هناك].**

از علی بن ابی طالب**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «من بر امتم در مورد مومن و مشرک آن نمی‌ترسم. مومن ایمانش او را باز می‌دارد و مشرک کفرش او را نابود می‌کند. اما بر شما از منافق چرب زبان می‌ترسم، چون چیزی می‌گوید که نزد شما معروف است و عمل می‌کند به آنچه نزد شما منکر است».

3378-1399- (5) (ضعيف موقوف) **وَ**عنِ الأَغَرِّ أبي مالكٍ قال([[1296]](#footnote-1296)): لمّا أراد أبو بكرٍ أنْ يَسْتَخْلِفَ عُمَرَ بَعَثَ إليه فدعَاهُ، فأتاه فقال: إنِّي أدعوكَ لأمرٍ مُتْعِبٍ لِمَنْ وَلِيَهُ، فاتَّقِ الله يا عمرُ بطاعَتِهِ، وأطِعْهُ بتَقْواهُ؛ فإنَّ التقيَّ آمَنُ مَحْفوظٍ، ثمَّ إنَّ الأَمْرَ معروضٌ، لا يَسْتَوْجِبُه إلا مَنْ عَمِلَ بِهِ، فَمَنْ أَمَرَ بالحَقِّ، وعَمِل بالباطِلِ، وأَمرَ بالمعروفِ، وعَمِل المنْكَرَ؛ يوشِكُ أَن تَنْقَطعَ أُمْنِيَتُهُ، وأَنْ يَحْبَطَ عَمَلُهُ، فإنْ أنت وُلِّيتَ عليْهِم أَمْرَهُم، فإنِ اسْتَطَعْتَ أنْ تُجِفَّ يدَكَ مِنْ دِمائهم، وأنْ تُضْمِّرَ بطْنَك مِنْ أموالِهِمْ، وأنْ تُجِفَّ لسانَكَ عَنْ أعْراضِهم؛ فافْعَلْ، ولا قوَّةَ إلا بالله.

**رواه الطبراني ورواته ثقات؛ إلا أن فيه انقطاعاً**([[1297]](#footnote-1297))**.**

از اغر ابومالک روایت است: زمانی که ابوبکر تصمیم گرفت عمر را جایگزین خود کند، عده‌ای را به دنبال او فرستاد و او را فراخواند و گفت: تو را برای امری خواستم که بر هرکس عهده‌دار آن شود دشوار است. ای عمر با اطاعت از خداوند تقوای الهی را رعایت کن؛ چرا که متقی در امان بوده و محفوظ است. این امر رخ داده و کسی جز آن‌که بدان عمل کند سزاوارش نیست. پس هرکس به حق امر کند و به باطل عمل کند و به معروف امر کند و خود به منکر عمل کند، نزدیک است که آرزویش به پایان برسد و عملش باطل گردد. پس اگر عهده‌دار امور آنها شدی تا آنجا که می‌توانی دستت را به خون آنها آلوده مکن و شکمت را از اموال آنان سیر نکن و زبانت را در مورد آبروی آنها حفظ کن؛ پس چنین کن و هیچ قوت و قدرتی نیست مگر به یاری خدا.

3379-2331- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يُبْصِرُ أَحَدُكُمُ الْقَذَاةَ فِي عَيْنِ أَخِيهِ، وَيَنْسَى الْجِذْعَ فِي عَيْنِهِ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه"**([[1298]](#footnote-1298))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «یکی از شما خاشاکی را در چشم برادرش می‌بیند، اما تنه‌ی درخت خرما را در چشم خود فراموش می‌کند».

3- (الترغيب في ستر المسلم، والترهيب من هتكه وتتبع عورته)

ترغيب به حفظ آبروی مسلمان و ترهيب كسی‌كه آبروی مسلمانی را برده و در پس اسرار وی می‌باشد

3380-2332- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيَا؛ نَفَّسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ عَلَى مُسْلِمٍ؛ سَتَرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ الْعَبْدِ مَا كَانَ الْعَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ».

**رواه مسلم وأبو داود - واللفظ له-، والترمذي وحسنه والنسائي وابن ماجه. [مضى بأتم منه 3- العلم/1].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که مشکلی از مشکلات دنیوی مؤمنی را برطرف کند، خداوند مشکلی از مشکلات روز قیامت را از او می‌زداید و از دوشش برمی‌دارد؛ و کسی‌که [عیب] مسلمانی را بپوشاند [حفظ آبرو کند]، خداوند [عیب] او را در دنیا و آخرت می‌پوشاند [و آبرویش را حفظ می‌کند]؛ و خداوند در صدد یاری‌ بنده‌اش می‌باشد مادامی که بنده، در صدد یاری برادرش باشد».

3381-2333- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَر**ب**؛ أَنَّ النَّبِيِّ ج قَالَ: «الْمُسْلِمُ أَخُو الْمُسْلِمِ، لَا يَظْلِمُهُ وَلَا يُسْلِمُهُ([[1299]](#footnote-1299))، مَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ؛ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً؛ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا؛ سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه أبو داود - واللفظ له-، والترمذي وقال:** «**حديث حسن صحيح غريب من حديث ابن عمر**([[1300]](#footnote-1300))».

از عبدالله بن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است، نه به او ظلم می‌کند و نه او یاری او را ترک می‌کند [بلکه او را یاری می‌کند]؛ هرکس در جهت برآورده ساختن نیاز برادر مسلمانش باشد، خداوند در صدد رفع نیازهای او بر می‌آید. و کسی‌که غم و اندوه مسلمانی را برطرف نماید، خداوند غم و اندوهی از مشکلات روز قیامت را از او دور می‌کند؛ و هرکس [عیب] مسلمانی را بپوشاند، خداوند [عیب] او را در آخرت می‌پوشاند».

3382-2334- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** **أَنَّ** النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَا يَسْتُرُ عَبْدٌ عَبْدًا فِي الدُّنْيَا؛ إِلَّا سَتَرَهُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه مسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده‌ای نیست که [عیب] بنده‌ای را در دنیا بپوشاند، مگر اینکه خداوند [عیب] او را در روز قیامت می‌پوشاند».

3383-1400- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَرَى مُؤْمِنٌ مِنْ أَخِيهِ عَوْرَةً فَيَسْتُرُهَا عَلَيْهِ؛ إِلَّا أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" و"الصغير".**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون مومنی امر پوشیده‌ای [عیب و نقصی نهان] را از برادرش ببیند و آن را مخفی کند، خداوند متعال او را وارد بهشت می‌کند». ‌

3384-1401- (2) (ضعيف) **وَ**عَن دُخَين([[1301]](#footnote-1301)) أبي الهَيْثَم كاتبِ عُقْبَةَ بْنِ عامرٍ قال: قلتُ لعقْبَةَ بنِ عامِرٍ: إنَّ لنا جيراناً يشرَبون الخمرَ، وأنا داعٍ لهم الشُّرَطَ ليأخُذوهم؟ قال: لا تَفْعَلْ، وعِظْهُم وهدِّدهُم. قال: إنِّي نهيتُهم فلم يَنْتَهُوا، وأنا داعٍ لهم الشُّرَطَ ليأخُذوهُم. فقال عقبة: وَيْحَكَ لا تَفْعَلْ؛ فإنِّي سمعتُ رسولَ الله ج يقول: «مَنْ سَتَر عورةً؛ فكأنَّما اسْتَحْيا مَوْؤودَةً في قَبْرِها».

از دخین ابی هیثم کاتب عقبه بن عامر روایت است: به عقبه بن عامر گفتم: همسایه‌هایی داریم که شراب می‌خورند و من می‌خواهم سربازان را درجریان بگذارم تا آنها را بگیرند؟ عقبه گفت: نه، چنین مکن. و آنان را پند داده و تهدید کن. دخین گفت: من آنان را نهی کردم اما دست نکشیدند. سربازان را مطلع می‌کنم تا آنها را بگیرند. عقبه گفت: وای بر تو چنین مکن. من از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس عورتی (عیب و نقصی نهان) را حفظ کند، گویا که زنده به گوری را نجات داده است».

**رواه أبو داود والنسائي بذكر القصة وبدونها، وابن حبان في "صحيحه" واللفظ له، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "رجال أسانيدهم ثقات؛ ولكن اختلف فيه على إبراهيم بن نشيط اختلافاً كثيراً، ذكرت بعضه في "مختصر السنن"**([[1302]](#footnote-1302))**.**

(الشُّرَط) به ضم شين و فتح راء: عبارتند از یاوران حکمرانان و ظالمان([[1303]](#footnote-1303)). مفرد آن **(**شُرْطي**)** به ضم شين و سكون راء می‌باشد.

3385-2335- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ يَزِيدَ بْنِ نُعَيْمٍ [عَنْ أَبِيهِ]([[1304]](#footnote-1304))**:** أَنَّ مَاعِزًا أَتَى النَّبِيَّ ج فَأَقَرَّ عِنْدَهُ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ، فَأَمَرَ بِرَجْمِهِ، وَقَالَ لِهَزَّالٍ: «لَوْ سَتَرْتَهُ بِثَوْبِكَ كَانَ خَيْرًا لَكَ».

**رواه أبو داود والنسائي**([[1305]](#footnote-1305))**.**

یزید بن نُعیم از پدرش روایت می‌کند که: ماعز نزد رسول الله ج آمده و چهار بار نزد او اقرار نمود، پس رسول الله ج دستور به سنگسارش داد و به هزّال فرمود: «اگر او را با لباست می‌پوشاندی [گناهش را می‌پوشاندی و نادیده می‌گرفتی] برایت بهتر بود».

**(قال الحافظ): "ونُعيم هو ابن هزّال. وقيل: لا صحبة له، وإنما الصحبة لأبيه هزال: وسبب قول النبي ج لهزال: "لو سترته بثوبك" ما:**

(صحيح لغيره) **رواه أبو داود وغيره عن محمد بن المنكدر:** أَنْ هَزَّالًا أَمَرَ مَاعِزًا أَنْ يَأْتِيَ النَّبِيَّ ج.

حافظ می‌گوید: نُعیم پسر هزال است. و گفته شده: از صحابه نیست؛ و پدرش هزال صحابه است؛ و دلیل اینکه رسول الله ج به هزال فرمود: «اگر او را با لباست می‌پوشاندی برایت بهتر بود» روایتی است که ابوداود و غیر او از محمد بن منکدر روایت کرده‌اند که: «هزال به ماعز دستور داد تا نزد رسول الله ج برود».

**وروى في موضع آخر عن يزيد بن نعيم بن هزال عن أبيه قال:** كَانَ مَاعِزُ بْنُ مَالِكٍ يَتِيمًا فِي حِجْرِ أَبِي، فَأَصَابَ جَارِيَةً مِنَ الْحَيِّ، فَقَالَ لَهُ أَبِي: ائْتِ رَسُولَ اللَّهِ ج فَأَخْبِرْهُ بِمَا صَنَعْتَ لَعَلَّهُ يَسْتَغْفِرُ لَكَ.

**وذكر الحديث في قصة رجمه. واسمُ المرأةِ التي وقع عليها ماعزُ (فاطمةُ)، وقيل غير ذلك، وكانت أمَةً لهزال**».

و در جایی دیگر یزید بن نعیم بن هزال از پدرش روایت می‌کند: ماعز بن مالک یتیمی بود که نزد پدرم زندگی می‌کرد، پس با کنیزی از کنیزهای قبیله مرتکب زنا شد، پس پدرم به او گفت: نزد رسول الله ج برو و او را در جریان آنچه مرتکب شدی قرار بده، شاید برای تو طلب آمرزش کند.

و اسم زنی که ماعز با او مرتکب فاحشه شد، «فاطمه» بود و اسمی جز این هم گفته شده؛ و او کنیز هزال بود.

3386-2336- (5) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ مَكْحُولٍ: أَنَّ عُقْبَةَ بْنَ عَامِرٍ أَتَى مَسْلَمَةَ بْنَ مُخَلَّدٍ، وَكَانَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْبَوَّابِ شَيْءٌ، فَسَمِعَ صَوْتَهُ فَأَذِنَ لَهُ فَقَالَ لَهُ: إِنِّي لَمْ آتِكَ زَائِرًا؛ وَلَكِنْ جِئْتُكَ لِحَاجَةٍ، أَتَذْكُرُ يَوْمَ قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ عَلِمَ مِنْ أَخِيهِ سَيِّئَةً فَسَتَرَهَا؛ سَتَرَ اللهُ عَلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: لِهَذَا جِئْتُ.

**رواه الطبراني، ورجاله رجال "الصحيح".**

مکحول روایت می‌کند که عقبة بن عامر نزد مَسْلَمَة بن مُخَلَّد س رفت، بین عقبه و دربان کدورتی بود. مسلمه صدای عقبه را شنید و به او اجازه ورود داد. عقبه به او گفت: من جهت ملاقاتت نیامده‌ام؛ بلکه به خاطر حاجتی نزد تو آمده‌ام، آیا روزی را به یاد داری که رسول الله ج فرمود: «کسی‌که از برادرش بدیی مشاهده کند و آن را بپوشاند، خداوند در روز قیامت گناهان او را می‌پوشاند؟». جواب داد: بله؛ گفت: بدین خاطر آمدم.

3387-2337- (6) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ رَجَاءِ بْنِ حَيْوَةَ قَالَ: سَمِعْتُ مَسْلَمَةَ بْنَ مُخَلَّدٍ**س** يَقُولُ: بَيْنَا أَنَا عَلَى مِصْرَ فَأَتَى الْبَوَّابُ فَقَالَ: إِنَّ أَعْرَابِيًّا عَلَى الْبَابِ يَسْتَأْذِنُ، فَقُلْتُ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: أَنَا جَابِرُ بْنُ عَبْدِاللَّهِ. قَالَ: فَأَشْرَفْتُ عَلَيْهِ فَقُلْتُ: أَنْزِلُ إِلَيْكَ أَوْ تَصْعَدُ؟ قَالَ: لَا تَنْزِلُ وَلَا أَصْعَدُ، حَدِيثٌ بَلَغَنِي أَنَّكَ تَرْوِيهِ عَن رَسُولِ الله ج فِي سِتْرِ الْمُؤْمِنِ؛ جِئْتُ أَسْمَعُهُ. قُلْتُ: سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج يَقُولُ: «مَنْ سَتَرَ عَلَى مُؤْمِنٍ عَورَةً؛ فَكَأَنَّمَا أَحْيَا مَوْءُودَةً». فَضَرَبَ بَعِيرَهُ رَاجِعًا

**رواه الطبراني في "الأوسط" من رواية أبي سنان القسملي.**

رجاء بن حَیوَه روایت می‌کند: از مَسْلَمَة بن مُخَلَّد س شنیدم که گفت: در مصر بودم که دربان آمد و گفت: بادیه‌نشینی جلو در اجازه ورود می‌خواهد، گفتم: تو کیستی؟ گفت: من جابر بن عبدالله هستم. به طرفش نگاه کرده و گفتم: پایین بیایم یا خودت بالا می‌آیی؟ گفت: نه پایین بیا و نه من بالا می‌آیم، به من خبر رسیده که تو حدیثی از رسول الله ج در مورد ستر مؤمن روایت می‌کنی، آمده‌ام تا آن را بشنوم. گفتم: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «کسی‌که عیب و نقص مؤمنی را بپوشاند، گویا که دختر زنده به گور شده‌ای را زنده کرده است». پس عبدالله سر شترش را چرخانده و برگشت.

3388-2338- (7) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ سَتَرَ عَوْرَةَ أَخِيهِ؛ سَتَرَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَنْ كَشَفَ عَوْرَةَ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ؛ كَشَفَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، حَتَّى يَفْضَحَهُ بِهَا فِي بَيْتِهِ».

**رواه ابن ماجه بإسناد حسن.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که عیب و نقص برادرش را بپوشاند، خداوند در روز قیامت عیب و نقص او را می‌پوشاند؛ و کسی‌که عیب و نقص برادر مسلمانش را آشکار کند، خداوند عیب و نقص او را آشکار می‌کند تا آنجا که او را در خانه‌اش رسوا می‌کند».

3389-2339- (8) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ ج المِنْبَرَ فَنَادَى بِصَوْتٍ رَفِيعٍ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ، وَلَمْ يُفْضِ الإِيمَانُ إِلَى قَلْبِهِ! لَا تُؤْذُوا المُسْلِمِينَ، وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ؛ فَإِنَّهُ مَنْ تَتَبَّعَ عَوْرَةَ أَخِيهِ المُسْلِمِ؛ تَتَبَّعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَمَنْ تَتَبَّعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ؛ يَفْضَحْهُ، وَلَوْ فِي جَوْفِ رَحْلِهِ». وَنَظَرَ ابْنُ عُمَرَ يَوْمًا إِلَى الكَعْبَةِ فَقَالَ: مَا أَعْظَمَكِ! وَمَا أَعْظَمَ حُرْمَتَكِ! وَالمُؤْمِنُ أَعْظَمُ حُرْمَةً عِنْدَ اللَّهِ مِنْكِ.

**رواه الترمذي.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج از منبر بالا رفته و با صدای بلند ندا داده و فرمود: «ای گروهی که به زبان ایمان آورده‌ و ایمان به قلب‌شان نرسیده است! مسلمانان را اذیت نکنید و در پی عیوب آنها نباشید؛ هرکس در پی عیوب برادر مسلمانش باشد خداوند عیوبش را تعقیب می‌کند. و هرکس خداوند در پی تعقیب عیوب او باشد، او را رسوا می‌کند اگرچه در خانه‌اش باشد». و ابن عمر ب روزی به کعبه نگاه کرده و گفت: تو چقدر با عظمت هستی و حرمت و ارزش تو چقدر عظیم است! و ارزش مؤمن نزد خدا از تو بیشتر است.

(حسن صحيح) **وابن حبان في "صحيحه"؛ إلا أنه قال فيه:** «يَا مَعْشَرَ مَنْ أَسْلَمَ بِلِسَانِهِ، وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ [فِي] قَلْبه! لَا تُؤْذُوا الْمُسْلِمِينَ وَلَا تُعَيِّرُوهُمْ، وَلَا تَطْلُبُوا عَثَرَاتِهِمْ» **الحديث.**

و در روایت ابن حبان آمده است: «ای گروهی که به زبان ایمان آورده‌ و ایمان به قلب‌شان وارد نشده است! مسلمانان را اذیت نکنید و در پی عیب و ایراد گرفتن از آنان نبوده و در جستجوی لغزش‌های آنان نباشید».

3390-2340- (9) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي بَرْزَةَ الْأَسْلَمِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَا مَعْشَرَ مَنْ آمَنَ بِلِسَانِهِ، وَلَمْ يَدْخُلِ الْإِيمَانُ قَلْبَهُ! لَا تَغْتَابُوا الْمُسْلِمِينَ، وَلَا تَتَّبِعُوا عَوْرَاتِهِمْ؛ فَإِنَّهُ مَنِ اتَّبَعَ عَوْرَاتِهِمْ؛ تَتَبَّعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ، وَمَنْ تَتَبَّعَ اللَّهُ عَوْرَتَهُ يَفْضَحْهُ؛ فِي بَيْتِهِ».

**رواه أبو داود عن سعيد بن عبدالله بن جريج عنه.**

از ابی برزه اسلمی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای گروهی که به زبان ایمان آورده‌ و ایمان به قلب‌شان وارد نشده است! غیبت مسلمانان را نکنید و در پی عیوب آنها نباشید؛ هرکس به دنبال عیوب آنها باشد خداوند در تعقیب عیوب او خواهد بود و کسی‌که خداوند در تعقیب عیوب او باشد، او را در خانه‌اش رسوا می‌کند».

0-2341- (10) (صحيح لغيره) **ورواه أبو يعلى بإسناد حسن من حديث البراء.**

3391-2342- (11) (صحيح) **وَ**عَنْ مُعَاوِيَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّكَ إِنِ اتَّبَعْتَ عَوْرَاتِ الْمُسْلِمِينَ أَفْسَدْتَهُمْ، أَوْ كِدْتَ تُفْسِدُهُمْ».

**رواه أبو داود، وابن حبان في "صحيحه".**

از معاویه س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «اگر در پی عیوب مسلمانان باشی، آنها را به فساد می‌کشانی یا نزدیک است آنها را فاسد کنی».

3392-2343- (12) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ شُرَيْحِ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ جُبَيْرِ بْنِ نُفَيْرٍ وَكَثِيرِ بْنِ مُرَّةَ، وَ([[1306]](#footnote-1306)) عَمْرِو بْنِ الْأَسْوَدِ وَالْمِقْدَامِ بْنِ مَعْدِ يكَرِبٍ وَأَبِي أُمَامَةَ**ش** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ الْأَمِيرَ إِذَا ابْتَغَى الرِّيبَةَ فِي النَّاسِ أَفْسَدَهُمْ».

**رواه أبو داود من رواية إسماعيل بن عياش**([[1307]](#footnote-1307))**.**

شُرَیح بن عُبید از جُبیر بن نُفیر و کثیر بن مرة و عمرو ابنِ الأسود و مقدام بن معدیکرب و أبو أمامه ش روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «اگر حاکم رفتاری توام با تهمت و سوءظن با مردم داشته باشد، آنها را به فساد می‌کشاند».

(حافظ عبدالعظيم می‌گوید): «جبير بن نفير پیامبر ج را درک کرده است و از تابعین شمرده شده است. و ائمه در مورد تابعی بودن كثير بن مرة تصریح کرده‌اند. و عبدان او را از صحابه ذکر نموده است. و عمرو بن اسود عنسی حمصی جاهلیت را درک نموده و از عمر بن خطاب و معاذ و ابن مسعود و دیگران روایت کرده است».

4- (الترهيب من مواقعة الحدود وانتهاك المحارم)

ترهیب از وقوع در حدود و هتک حرمت محارم الهی

3393-2344- (1) (حسن لغيره) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «أَنَا آخِذٌ بِحُجَزِكُمْ أَقُولُ: إِيَّاكُمْ وجهنَّمَ، إِيَّاكُمْ والحدودَ! إِيَّاكُمْ وجهنمَ، إِيَّاكُمْ والحدودَ! إِيَّاكُمْ وجهنمَ، إِيَّاكُمْ والحدودَ! - ثَلاثَ مَرَّاتٍ -، فَإِذَا أَنَا مِتُّ تَرَكْتُكُمْ، وَأنا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، فَمَنْ وَرَدَ أَفْلَحَ» **الحديث**.

**رواه البزار من رواية ليث بن أبي سُليم.**

از ابن عباس ب روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «من کمربندهای شما را گرفته‌ام و می‌گویم: از جهنم و حدود برحذر باشید. از جهنم و حدود برحذر باشید. از جهنم و حدود برحذر باشید. (سه بار تکرار کرد) پس چون بمیرم شما را ترک می‌کنم و من بر حوض از شما پیشی می‌گیرم، پس هرکس بر حوض وارد شد، رستگار می‌گردد».

3394-2345- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛ أَنَّ** النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ يَغَارُ، وَغَيْرَةُ اللَّهِ أَنْ يَأْتِيَ المُؤْمِنُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ علیهِ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همانا خداوند با غیرت است و خداوند به غیرت می‌آید زمانی که مؤمن مرتکب امری شود که بر او حرام کرده است».

3395-2346- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ ثَوْبَانَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج؛ أَنَّهُ قَالَ: «لَأَعْلَمَنَّ أَقْوَامًا مِنْ أُمَّتِي يَأْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ بِأَعمَالٍ أَمْثَالِ جِبَالِ تِهَامَةَ بِيضاءَ، فَيَجْعَلُهَا اللَّهُ هَبَاءً مَنْثُورًا». قَالَ ثَوْبَانُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! صِفْهُمْ لَنَا، جَلِّهِمْ([[1308]](#footnote-1308)) لَنَا؛ لَا نَكُونُ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَا نَعْلَمُ. قَالَ: «أَمَا إِنَّهُمْ إِخْوَانُكُمْ، وَمِنْ جِلْدَتِكُمْ([[1309]](#footnote-1309))، وَيَأْخُذُونَ مِنَ اللَّيْلِ كَمَا تَأْخُذُونَ، وَلَكِنَّهُمْ قَومٌ إِذَا خَلَوْا بِمَحَارِمِ اللَّهِ انْتَهَكُوهَا».

**رواه ابن ماجه ورواته ثقات.**

از ثوبان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اقوامی از امت من در روز قیامت با اعمالی همانند کوه‌های سفید تهامه می‌آیند و خداوند آنها را به گرد و غباری تبدیل می‌کند». ثوبان گفت: ای رسول الله ج! آنها را برای ما وصف کن و حال و وضع‌شان را برای ما بگو تا ندانسته از آنها نباشیم. رسول الله ج فرمود: «آنها برادران شما و از جنس شما هستند و بخشی از شب را همچون شما به عبادت سپری می‌کنند، ولی آنها قومی هستند که در خلوت محارم الهی را زیر پا می‌گذارند».

3396-1402- (1) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج؛ أَنَّهُ قَالَ: «الطَّابَعُ مُعَلَّقَةٌ بِقَائِمَةِ عَرْشِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِذَا انْتُهِكَتِ الْحُرْمَةُ وَعُمِلَ بِالْمَعَاصِي وَاجْتُرِئَ عَلَى الله؛ بَعَثَ اللهُ الطَّابَعَ فَيطْبَعُ عَلَى قَلْبِهِ، فَلَا يَعْقِلُ بَعْدَ ذَلِكَ شَيْئًا».

**رواه البزار، والبيهقي واللفظ له**([[1310]](#footnote-1310))**.**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مُهر از عرش خداوند متعال آویزان است. چون هتک حرمت صورت گیرد و به گناهان عمل شود و بر خداوند جرئت یابد، خداوند متعال مهر را می‌فرستد و بر قلب وی مهر می‌زند و پس از این رفتار وی چنین خواهد بود».

3397-2347- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ اللَّهَ ضَرَبَ مَثَلًا صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا، عَلَى كَنَفَيِ الصِّرَاطِ زُورَانِ([[1311]](#footnote-1311)) لَهُمَا أَبْوَابٌ مُفَتَّحَةٌ، عَلَى الأَبْوَابِ سُتُورٌ، وَدَاعٍ يَدْعُو فَوْقَهُ: ﴿وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى دَارِ السَّلَامِ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ٢٥﴾، وَالأَبْوَابُ الَّتِي عَلَى كَنَفَيِ الصِّرَاطِ حُدُودُ اللَّهِ، فَلَا يَقَعُ أَحَدٌ فِي حُدُودِ اللَّهِ حَتَّى يُكْشَفَ السِّتْرُ، وَالَّذِي يَدْعُو مِنْ فَوْقِهِ وَاعِظُ رَبِّهِ ﻷ**.**

**رواه الترمذي من رواية بقية عن بحِير**([[1312]](#footnote-1312)) **بن سعد، وقال: "حديث حسن غريب".**

از نواس بن سمعان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند راه مستقیمی را مثال می‌زند که در دو طرف آن راه دیواری است که درهای بازی در آن وجود دارد، بر روی درها پرده‌هایی وجود دارد و منادیی از بالا ندا می‌دهد: ﴿وَٱللَّهُ يَدۡعُوٓاْ إِلَىٰ دَارِ ٱلسَّلَٰمِ وَيَهۡدِي مَن يَشَآءُ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ٢٥﴾ [يونس: 25] «و الله به سرای سلامتی (= بهشت) دعوت می‌کند و هرکس را بخواهد به راه راست هدایت می‌کند». و درهای که بر دو طرف راه قرار دارند، حدود الهی هستند، پس بنده پرده‌ای را کنار نمی‌زند مگر اینکه در حدود خداوند واقع می‌شود و کسی‌که از بالا ندا می‌دهد واعظ و ندا دهنده پروردگارش می‌باشد».

(كنفا الصراط): دو طرف آن.

3398-2348- (5) (صحيح) **وَعن ابن مسعود س**؛ **أنَّ رسولَ الله** ج **قال**: «ضربَ الله مثلاً صِراطاً مستقيماً، وعن جَنَبَتَيِ الصراطِ سُورانِ فيهما أبوابٌ مُفَتَّحةٌ، وعلى الأبوابِ سُتورٌ مُرخاةٌ، وعندَ رأسِ الصِراطِ داعٍ يقولُ: استقيموا على الصراطِ ولا تَعوَجُّوا؛ وفَوقَ ذلك داعٍ يَدعُو كلَّما هَمَّ عبدٌ أن يَفتَح شيئاً مِن تلك الأبوابِ؛ قال: ويلَكَ! لا تَفتَحهُ، فإنَّكَ إِن تَفتَحهُ تَلِجهُ، ثُمَّ فَسَّرَهُ، فأَخبر أنَّ الصراطَ هو الإسلامُ، وأنَّ الأبوابَ المفَتَّحةَ محارِمُ الله، وأنَّ الستورَ المُرخاةَ حدودُ الله، والداعي على رأسِ الصراطِ هو القرآنُ، والداعي مِن فوقِه هو واعِظُ الله في قلبِ كلِّ مؤمنٍ».

**ذكره رزين**([[1313]](#footnote-1313))**، ولم أره في أصوله، إنما رواه أحمد والبزار مختصراً بغير هذا اللفظ، بإسناد حسن**([[1314]](#footnote-1314))**.**

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند راه مستقیمی را مثال می‌زند که در دو طرف آن دیواری است که درهای بازی در آن وجود دارد، بر روی درها پرده‌هایی انداخته شده است و در ابتدای راه منادیی می‌گوید: جاده را مستقیم طی کرده و کج نروید، هرگاه بنده می‌خواهد چیزی از آن درها را باز کند در بالای آن منادیی ندا می‌دهد و می‌گوید: وای بر تو! آن را باز نکن، زیرا اگر آن را باز کنی وارد آن می‌شوی؛ سپس آن را تفسیر نمود، پس خبر داد که راه همان اسلام است و درهای باز شده محارم الهی هستند؛ و پرده‌های انداخته شده حدود خداوندی است و ندا دهنده بر ابتدای راه، همان قرآن است و ندا دهنده‌ از بالای آن، واعظ خداوندی در قلب هر مؤمنی است».

3399-2349- (6) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س **أَنَّ رَسُولَ الله** جقَالَ: «مَنْ يَأْخُذُ مِنِّي هَذه الكَلِمَاتِ فَيَعْمَلَ بِهِنَّ، أَوْ يُعَلِّمُ مَنْ يَعْمَلُ بِهِنَّ؟». فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: قُلْتُ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَأَخَذَ بِيَدِي وَعَدَّ خَمْسًا، قَالَ: «اتَّقِ المَحَارِمَ تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ، وَارْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ تَكُنْ أَغْنَى النَّاسِ، وَأَحْسِنْ إِلَى جَارِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا، وَأَحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُسْلِمًا، وَلَا تُكْثِرِ الضَّحِكَ! فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحِكِ تُمِيتُ القَلْبَ».

**رواه الترمذي. وقال:** "**حديث حسن غريب لا نعرفه إلا من حديث جعفر بن سليمان، والحسن لم يسمع من أبي هريرة**". **ورواه ابن ماجه والبيهقي وغيرهما من حديث واثلة عن أبي هريرة. وتقدم في هذا الكتاب أحاديث كثيرة جداً في فضل التقوى، ويأتي أحاديث أخر. والله أعلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چه کسی این کلمات را از من دریافت کرده و به آنها عمل می‌کند، یا به کسی‌که به آنها عمل می‌کند، آموزش می‌دهد؟». گفتم: من ای رسول الله ج! پس دستم را گرفته و پنج چیز را بر شمرد، فرمود: «از حرام دوری کن تا عابد‌ترین مردم باشی. به آنچه خداوند به تو داده راضی باش، از همه کس بی‌نیازتر می‌شوی. به همسایه‌ات نیکی کن تا مؤمن باشی، آنچه برای خود می‌خواهی برای مردم بخواه تا مسلمان باشی، زیاد نخند! زیرا خنده‌ی زیاد دل را می‌میراند».

5 -(الترغيب في إقامة الحدود، والترهيب من المداهنة فيها)

ترغيب به اجرای حدود و ترهیب از سهل انگاری و سازش در مورد آن

3400-2350- (1) (حسن لغيره**)** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَحَدٌّ يُقَامُ فِي الْأَرْضِ؛ خَيْرٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ أَنْ يُمْطَرُوا ثَلَاثِينَ صَبَاحًا».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حدی که در زمین اجرا می‌شود، بهتر از باریدن سی صبح باران برای اهل زمین است».

(صحيح**) وفي رواية:** قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: «إِقَامَةُ حَدٍّ فِي الأَرْضِ؛ خَيْرٌ لِأَهْلِهَا مِنْ مَطَرِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً».

**رواه النسائي هكذا مرفوعاً وموقوفاً.**

و در روایتی ابوهریره س می‌گوید: حدی که در زمین اجرا شود، بهتر از باریدن چهل شب باران برای اهل آن است.

(حسن لغيره**) وابن ماجه، ولفظه:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «حَدٌّ يُعْمَلُ بِهِ فِي الْأَرْضِ، خَيْرٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ مِنْ أَنْ يُمْطَرُوا أَرْبَعِينَ صَبَاحًا».

و در روایت ابن ماجه آمده است: رسول الله ج فرمودند: «حدی که بدان در زمین عمل شود، برای اهل آن از چهل روز باریدن باران بهتر است».

(حسن لغيره**) وابن حبان في** "صحيحه"، **ولفظه:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِقَامَةُ حَدٍّ بِأَرْضٍ؛ خَيْرٌ لِأَهْلِهَا مِنْ مَطَرِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا».

و در روایت ابن حبان آمده است: رسول الله ج فرمودند: «اقامه حدی در زمین از باران چهل صبح برای اهل آن بهتر است».

3401-2351- (2) (حسن لغيره**) وروى ابن ماجه أيضاً** عَنِ ابْنِ عُمَرَ ب؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِقَامَةُ حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؛ خَيْرٌ مِنْ مَطَرِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً فِي بِلَادِ اللَّهِ».

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اقامه حدی از حدود الهی از باران چهل شب در سرزمین‌های خداوند بهتر است».

3402-1403- (1) (منكر**) وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «يَوْمٌ مِنْ إِمَامٍ عَادِلٍ؛ أَفْضَلُ مِنْ عُبَادَةِ سِتِّينَ سَنَةً، وَحَدٌّ يُقَامُ فِي الْأَرْضِ بِحَقِّهِ؛ أَزْكَى فِيهَا مِنْ مَطَرِ أَرْبَعِينَ عَامًا([[1315]](#footnote-1315))».

**رواه الطبراني بإسناد حسن، وهو غريب بهذا اللفظ. [مضي20-القضاء/2].**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روزی از امام عادل برتر از عبادت شصت سال است و حدی که به حق در زمین اقامه شود، اثر آن از باران چهل سال بیشتر است».

3403-2352- (3) (حسن لغيره**) وَ**عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَقِيمُوا حُدُودَ اللَّهِ فِي الْقَرِيبِ وَالْبَعِيدِ، وَلَا تَأْخُذْكُمْ فِي اللَّهِ لَوْمَةُ لَائِمٍ».

**رواه ابن ماجه، ورواته ثقات؛ إلا أن ربيعة بن ناجد**([[1316]](#footnote-1316)) **لم يرو عنه إلا أبا صادق فيما أعلم**([[1317]](#footnote-1317))**.**

از عبادة بن صامت س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حدود الهی را در مورد خویشاوند و غیر خویشاوند [یا قوی و ضعیف] اجرا کنید و از سرزنش هیچ سرزنش‌کننده‌ای نهراسید».

3404-2353- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل**؛ أَنَّ قُرَيْشًا أَهَمَّهُمْ شَأْنُ المَرْأَةِ المَخْزُومِيَّةِ الَّتِي سَرَقَتْ، فَقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ فِيهَا رَسُولَ اللَّهِ ج؟ ثُمَّ قَالُوا: مَنْ يَجْتَرِئُ عَلَيْهِ إِلَّا أُسَامَة بْنَ زَيْدٍ حِبَّ رَسُولِ اللَّهِ ج؟ فَكَلَّمَهُ أُسَامَةُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَا أُسَامَةُ! أَتَشْفَعُ فِي حَدٍّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ؟!» ثُمَّ قَامَ فَاخْتَطَبَ؛ فَقَالَ: «إِنَّمَا هَلَكَ الَّذِينَ مِن قَبْلكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الحَدَّ، وَايْمُ اللَّهِ! لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از عایشه ل روایت است: قضیه‌ی دزدی زن مخزومی، قریش را اندوهگین نمود، پس گفتند: چه کسی در این‌باره با رسول الله ج صحبت می‌کند؟ گفتند: به جز اسامة بن زید، محبوب رسول الله ج کسی جرأت این کار را ندارد. بنابراین اسامه با رسول الله ج در این‌باره صحبت کرد؛ رسول الله ج فرمود: «ای اسامه! آیا در مورد حدی از حدود الهی سفارش می‌کنی؟!». سپس ایستاده و سخنرانی فرمود: «ای مردم! پیشینیان شما به این دلیل هلاک شدند که وقتی انسانی شریف سرقت می‌کرد، حد را بر او جاری نمی‌کردند ولی هرگاه ضعیفی از آنها سرقت می‌کرد، حد را بر او جاری می‌کردند. قسم به خدا اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند، دست او را قطع می‌کنم».

3405-2354- (5) (صحيح**) وَ**عَنِ النُّعْمَانِ بْنِ بَشِيرٍ**ب؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج قَالَ: «مَثَلُ القَائِمِ عَلَى([[1318]](#footnote-1318)) حُدُودِ اللَّهِ وَالوَاقِعِ فِيهَا، كَمَثَلِ قَوْمٍ اسْتَهَمُوا عَلَى سَفِينَةٍ، فَأَصَابَ بَعْضُهُمْ أَعْلاَهَا وَبَعْضُهُمْ أَسْفَلَهَا، فَكَانَ الَّذِينَ فِي أَسْفَلِهَا إِذَا اسْتَقَوْا مِنَ المَاءِ مَرُّوا عَلَى مَنْ فَوْقَهُمْ، فَقَالُوا: لَوْ أَنَّا خَرَقْنَا فِي نَصِيبِنَا خَرْقًا، وَلَمْ نُؤْذِ مَنْ فَوْقَنَا، فَإِنْ تَرَكُوهُمْ وَمَا أَرَادُوا هَلَكُوا جَمِيعًا، وَإِنْ أَخَذُوا عَلَى أَيْدِيهِمْ نَجَوْا، وَنَجَوْا جَمِيعًا».

**رواه البخاري - واللفظ له -، والترمذي وغيره. وتقدم أحاديث في الشفاعة المانعة من حدّ من حدود الله تعالى.**

از نعمان بن بشیر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مثال کسانی‌که حدود خدا را رعایت می‌کنند و آنان که رعایت نمی‌کنند، همانند مسافران یک کشتی است که برای سوار شدن در آن قرعه کشی می‌کنند، در نتیجه بعضی در طبقه‌ی بالا و بعضی در طبقه‌ی پایین جا می‌گیرند؛ ساکنین طبقه‌ی پایین برای تهیه‌ی آب به طبقه‌ی بالا رفت و آمد می‌کنند، پس [با یکدیگر مشورت نموده و] می‌گویند: در طبقه‌ی خود کشتی را سوراخ کنیم تا باعث اذیت و آزار افراد طبقه‌ی بالا نشویم. اگر ساکنان طبقه‌ی بالا آنها را برای اجرای تصمیم‌شان آزاد بگذارند، همه هلاک خواهند شد؛ ولی اگر مانع آنها بشوند همه نجات خواهند یافت».

6 -(الترهيب من شرب الخمر وبيعها وشرائها وعصرها وحملها وأكل ثمنها، والتشديد في ذلك، والترغيب في تركه والتوبة منه)

ترهيب از نوشيدن شراب و خريد و فروش آن و ساختن آن و حمل آن و خوردن پول و درآمد حاصل از آن و شدت و سختگیری در این مورد و ترغيب به ترک آن و توبه‌ی از آن

3406-2355- (1) (صحيح**)** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** أَنَّ **رَسُولَ الله** ج قَالَ: «لاَ يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلاَ يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلاَ يَشْرَبُ الخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ زناکاری هنگام عمل زنا مؤمن نیست و هیچ دزدی هنگام عمل دزدی مؤمن نیست و هیچ شرابخواری هنگام نوشیدن شراب مؤمن نیست».

**رواه البخاري والترمذي والنسائي، وزاد مسلم وفي رواية وأبو داود بعد قوله: «**وَلاَ يَشْرَبُ الخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ»: «ولكنَّ التوبَة معروضَةٌ بَعْدُ».

و در روایت مسلم و ابوداود بعد از این بخش از روایت: «و هیچ شرابخواری هنگام نوشیدن شراب مؤمن نیست» آمده است: «ولی توبه بعد از آن بر او عرضه می‌شود».

0-1404- (1) (منكر**) وفي رواية للنسائي قال:** «لَا يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، - وَذَكَرَ رَابِعَةً فَنَسِيتُهَا -، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ؛ خَلَعَ رِبْقَةَ الْإِسْلَامِ مِنْ عُنُقِهِ، فَإِنْ تَابَ؛ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ»([[1319]](#footnote-1319)).

و در روایت نسائی آمده است: «زناکار به هنگام زنا ایمان ندارد و دزد یه هنگام دزدی ایمان ندارد و شراب‌خوار به هنگام شراب خوردن ایمان ندارد – و چهارمین مورد را هم ذکر کرد که فراموش کردم – چون کسی چنین عملی داشته باشد درحقیقت افسار اسلام را از گردنش خارج کرده است، پس اگر توبه کند خداوند متعال توبه او را می‌پذیرد».

3407-2356- (2) (صحيح**) وَعَنِ** ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَعَنَ اللَّهُ الْخَمْرَ وَشَارِبَهَا، وَسَاقِيَهَا، وَمُبْتَاعَهَا، وَبَائِعَهَا، وَعَاصِرَهَا، وَمُعْتَصِرَهَا، وَحَامِلَهَا، وَالْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ».

**رواه أبو داود واللفظ له.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند شراب و نوشنده‌ی آن و ساقی آن و خریدار آن و فروشنده آن و کسی‌که شراب را برای خود یا دیگران درست می‌کند و کسی‌که برای خود و یا برای دیگری درخواست ساختن آن را بکند، حمل کننده‌ی آن و کسی‌که شراب به ‌سوی او حمل می‌شود را لعنت نمودند».

(صحيح) **وابن ماجه وزاد:** «وَآكِلِ ثَمَنِهَا».

و در روایت ابن ماجه آمده است: «و کسی که پول و درآمد حاصل از آن را می‌خورد».

3408-2357- (3) (حسن صحيح**) وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: «لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ج فِي الخَمْرِ عَشَرَةً: عَاصِرَهَا، وَمُعْتَصِرَهَا، وَشَارِبَهَا، وَحَامِلَهَا، وَالمَحْمُولَةُ إِلَيْهِ، وَسَاقِيَهَا، وَبَائِعَهَا، وَآكِلَ ثَمَنِهَا، وَالمُشْتَرِي لَهَا، وَالمُشْتَرَی لَهُ».

**رواه ابن ماجه. والترمذي - واللفظ له -، وقال: "حديث غريب". (قال الحافظ): "ورواته ثقات".**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج در مورد شراب ده نفر را لعنت فرموده است: کسی‌که آن را برای خود یا دیگری بسازد، کسی که ساختن آن را برای خود یا دیگری بخواهد؛ نوشنده‌ی آن؛ حمل کننده‌ی آن؛ کسی‌که شراب به‌ سوی او حمل می‌شود؛ ساقی آن؛ فروشنده آن؛ کسی که پول و درآمد حاصل از آن را می‌خورد؛ خریدار آن و کسی‌که برایش خریداری می‌شود».

3409-2358- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ جقَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْخَمْرَ وَثَمَنَهَا، وَحَرَّمَ الْمَيْتَةَ وَثَمَنَهَا، وَحَرَّمَ الْخِنْزِيرَ وَثَمَنَهُ».

**رواه أبو داود وغيره.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند شراب و مردار و خوک و پولی که بوسیله‌ی فروش آنها بدست می‌آید، حرام فرموده است».

3410-2359- (5) (صحيح) **وَعَنِ ابنِ عَبَّاسٍ ب عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ**: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ ثَلَاثًا، إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْهِمُ الشُّحُومَ؛ فَبَاعُوهَا، وَأَكَلُوا أَثْمَانَهَا، إِنَّ اللَّهَ إِذَا حَرَّمَ عَلَى قَوْمٍ أَكْلَ شَيْءٍ حَرَّمَ عَلَيْهِمْ ثَمَنَهُ».

**رواه أبو داود.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال سه بار یهود را لعنت فرمود؛ خداوند متعال چربی حیوانات را بر آنان حرام کرد، پس آن را فروخته و از پولش استفاده کردند. هرگاه خداوند خوردن چیزی را بر قومی حرام کرد، استفاده‌ی از پول آن هم بر آنها حرام می‌باشد».

3411-1405- (2) (ضعيف) **وَ**عَنِ الْمُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ بَاعَ الْخَمْرَ؛ فَلْيُشَقِّصِ([[1320]](#footnote-1320)) الْخَنَازِيرَ».

**رواه أبو داود أيضاً**([[1321]](#footnote-1321))**.**

از مغیره بن شعبه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس شراب بفروشد، پس باید گوشت خوک را حلال بشمارد».

(خطابی می‌گوید): «معنای این حدیث تاکید در تحریم و شدت در آن است. درواقع می‌گوید: هرکس فروختن شراب را حلال بداند باید خوردن خوک را نیز حلال بشمارد؛ چراکه هر دوی اینها در حرمت و گناه‌ یکسان هستند؛ بنابراین اگر خوردن گوشت خوک را حلال ندانی، نمی‌توانی پول و درآمد حاصله از شراب را حلال بدانی».

3412-2360- (6) (صحيح) **وَعَنِ** ابْنَ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: **سَمِعتُ** رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «أَتَانِي جِبْرِيلُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ اللَّهَ لَعَنَ الْخَمْرَ، وَعَاصِرَهَا، وَمُعْتَصِرَهَا، وَشَارِبَهَا، وَحَامِلَهَا، وَالْمَحْمُولَةَ إِلَيْهِ، وَبَائِعَهَا، وَمُبْتَاعَهَا، وَسَاقِيَهَا، وَمُسْتَقاهَا».

**رواه أحمد بإسناد صحيح، وابن حبان في** "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جبرئیل نزد من آمده و گفت: ای محمد ج! همانا خداوند ﻷ، شراب (مسکرات) و کسی‌که آن را برای خود و یا برای دیگری بسازد و کسی‌که برای خود و یا برای دیگری درخواست ساختن آن را کند و نوشنده‌ی آن و حمل کننده‎ی آن و آن که شراب به سویش حمل شود و فروشنده و خریدار آن و آن‌که به دیگری برای نوشیدن بدهد (ساقی) و آن که ساقی برای او می‌ریزد، همه را لعنت کرده است».

3413-1406- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «يَبِيتُ قَوْمٌ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى طُعْمٍ وَشُرْبٍ وَلَهْوٍ وَلَعِبٍ، فَيُصْبِحُوا وَقَدْ مُسِخُوا قِرَدَةً وَخَنَازِيرَ، وَلَيُصِيبَنَّهُمْ خَسْفٌ وَقَذْفٌ، حَتَّى يُصْبِحَ النَّاسُ فَيَقُولُونَ: خُسِفَ اللَّيْلَةَ بِبَنِي فُلَانٍ، وَخُسِفَ اللَّيْلَةَ بِدَارِ فُلَانٍ [خَوَاصَّ]، وَلَتُرْسَلَنَّ عَلَيْهِمْ حَاصِبٌ([[1322]](#footnote-1322)) مِنَ السَّمَاءِ كَمَا أُرْسِلَتْ عَلَى قَوْمِ لُوطٍ؛ عَلَى قَبَائِلَ فِيهَا، وَعَلَى دُورٍ، وَلَتُرْسَلَنَّ عَلَيْهِمُ الرِّيحُ الْعَقِيمُ، الَّتِي أَهْلَكَتْ عَادًا؛ عَلَى قَبَائِلَ فِيهَا، وَعَلَى دُورٍ؛ بِشُرْبِهِمُ الْخَمْرَ، وَلُبْسِهِمُ الْحَرِيرَ، وَاتِّخَاذِهِمُ الْقَيْنَاتِ، وَأَكْلِهِمُ الرِّبَا، وَقَطِيعَتِهم الرَّحِمَ،وخَصلَةٍ نَسِيَها جَعفَرُ»([[1323]](#footnote-1323)).

**رواه أحمد مختصراً، وابن أبي الدنيا والبيهقي. [مضى 16- البيوع/19].**

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «گروهی از این امت بر سفره غذا و نوشیدنی و لهو و لعب شب را صبح می‌کنند درحالی‌که صبح به بوزینه و خوک مسخ شده‌اند و به خسف و قذف مبتلا می‌شوند چنان‌که مردم صبح کرده و می‌گویند: دیشب بنی فلان دچار خسف شد و دیشب در فلان سرزمین خسف رخ داد. و از آسمان بر آنها سنگ می‌بارد چنان‌که بر قوم لوط بارید. بر قبایلی که در آنها هستند و بر سرزمین‌های ایشان. و بر آنها تندبادی از جنس بادی که قوم عاد را نابود کرد می‌وزد. بر قبایلی که در آنها هستند و بر سرزمین‌های ایشان؛ و دلیل این همه عذاب شراب‌خواری و پوشیدن لباس ابریشمی و زنان آواز خوان و ربا خواری و قطع پیوند خویشاوندی می‌باشد». و خصلتی دیگر بود که جعفر فراموش کرده است.

3414-1407- (4) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا فَعَلَتْ أُمَّتِي خَمْسَ عَشْرَةَ خَصْلَةً؛ حَلَّ بِهَا البَلَاءُ». قِيلَ: وَمَا هُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «إِذَا كَانَ المَغْنَمُ دُوَلًا، وَالأَمَانَةُ مَغْنَمًا، وَالزَّكَاةُ مَغْرَمًا، وَأَطَاعَ الرَّجُلُ زَوْجَتَهُ، وَعَقَّ أُمَّهُ، وَبَرَّ صَدِيقَهُ، وَجَفَا أَبَاهُ، وَارْتَفَعَتِ الأَصْوَاتُ فِي المَسَاجِدِ، وَكَانَ زَعِيمُ القَوْمِ أَرْذَلَهُمْ، وَأُكْرِمَ الرَّجُلُ مَخَافَةَ شَرِّهِ، وَشُرِبَتِ الخُمُورُ، وَلُبِسَ الحَرِيرُ، وَاتُّخِذَتِ القَيْنَاتُ وَالمَعَازِفُ، وَلَعَنَ آخِرُ هَذِهِ الأُمَّةِ أَوَّلَهَا؛ فَلْيَرْتَقِبُوا عِنْدَ ذَلِكَ رِيحًا حَمْرَاءَ، أَوْ خَسْفًا وَمَسْخًا».

**رواه الترمذي وقال: "حديث غريب".**

از علی بن ابی طالب**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون امت من پانزده عمل را انجام دهند، عذاب بر آنها حلال می‌شود». گفته شد: ای رسول خدا، آن اعمال کدامند؟ فرمود: «زمانی که مال غنیمت تنها به عده‌ای داده شود و امانت غنیمت محسوب شود و زکات غرامت تلقی شود و مرد از همسرش اطاعت کند و مادرش را نافرمانی کند و به دوستش نیکی کرده و در حق پدر جفا کند. و صداها در مساجد بلند شود و رهبر قوم بدترین آنان قرار گیرد و کسی به خاطر ترس از شرش مورد احترام قرار بگیرد و شراب نوشیده شود و لباس ابریشمی پوشیده شود و و زنان آواز خوان و موسیقی ظهور کنند و آخر این امت ابتدای آن را لعنت کند؛ در این زمان باید چشم به راه باد سرخ یا خسف و مسخ باشید».

3415-1408- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ زَنَى أَو شَرِبَ الْخَمْرَ؛ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ الْإِيمَانَ كَمَا يَخْلَعُ الْإِنْسَانُ الْقَمِيصَ مِنْ رَأْسِهِ».

**رواه الحاكم**([[1324]](#footnote-1324))**.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس زنا کند یا شراب بنوشد، خداوند متعال ایمان را از او بر می‌دارد چنان‌که انسان لباس را از سرش بیرون می‌آورد».

(صحيح لغيره) **وتقدم في "باب الحمام" [4- الطهارة/5] حديث** ابْنِ عَبَّاسٍ عَنِ النَّبِيِّ ج: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَشْرَبِ الْخَمْرَ، مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسْ عَلَى مَائِدَةٍ يُشْرَبُ عَلَيْهَا الْخَمْرُ» **الحديث.**

**رواه الطبراني.**

ابن عباس ب روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که به الله و روز قیامت ایمان دارد پس شراب ننوشد. و کسی‌که به الله و روز قیامت ایمان دارد، بر سفره‌ای که بر آن شراب نوشیده می‌شود، ننشیند».

3416-1409- (6) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ خَبَّاب بْن الْأَرَتِّ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج أَنَّهُ قَالَ: «إِيَّاكَ وَالْخَمْرَ؛ فَإِنَّهَا تَفْرَعُ الْخَطَايَا كَمَا أَنَّ شَجَرَهَا یَفْرَعُ الشَّجَرَ».

**رواه ابن ماجه، وليس في إسناده من ترك**([[1325]](#footnote-1325))**.**

از خباب بن ارت**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از شراب برحذر باشید چراکه افزایش گناهان را به دنبال دارد مانند درختش [درخت انگور] که گسترش می‌یابد».

3417-2361- (7) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «كُلُّ مُسْكِرٍ خَمْرٌ، وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ، وَمَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا، فَمَاتَ وَهُوَ يُدْمِنُهَا؛ لَمْ يَشْرَبْهَا فِي الْآخِرَةِ».

**رواه البخاري ومسلم، وأبو داود والترمذي والنسائي.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر مست‌کننده‌ای، خمر است و هر مست‌کننده‌ای حرام است و هرکس در دنیا خمر بنوشد و درحالی‌که به آن معتاد است وفات کند، در آخرت از آن نمی‌نوشد».

(صحيح) **والبيهقي، ولفظه في إحدى رواياته:** قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فِي الدُّنْيَا وَلَمْ يَتُبْ؛ لَمْ يَشْرَبْهَا فِي الْآخِرَةِ وَإِنْ دَخِلَ الْجَنَّةَ».

و در یکی از روایت‌های بیهقی رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که در دنیا شراب بنوشد و توبه نکند، در آخرت از آن نمی‌نوشد اگرچه وارد بهشت شود».

(صحيح) **وفي رواية لمسلم قال**: «مَنْ شَرِبَ الخمرَ في الدنيا، ثُمَّ لَمْ يَتُبْ منها؛ حُرِمَها في الآخرةِ».

و در روایت مسلم آمده است: «کسی‌که در دنیا شراب بنوشد و از آن توبه نکند، در آخرت از آن محروم می‌شود».

**(قال الخطابي) ثم البغوي في "شرح السنة": "وفي قوله: "حُرِمها في الآخرة" وعيدٌ بأنه لا يدخل الجنة؛ لأن شراب أهل الجنة خمر إلا أنهم** ﴿لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ١٩﴾**، ومن دخل الجنة لا يُحْرَمُ شرابها"**([[1326]](#footnote-1326))**. انتهى.**

خطابی و همچنین بغوی در «شرح السنة» می‌گویند: «اینکه فرمود: (حُرِمَها في الآخرةِ) وعیدی بیانگر این مساله است که وارد بهشت نمی‌شود. چراکه نوشیدنی و شراب بهشتیان خمر است: ﴿لَّا يُصَدَّعُونَ عَنۡهَا وَلَا يُنزِفُونَ١٩﴾ [الواقعة: 19] «(شرابی) که از آن نه سر درد گیرند و نه بیهوش شوند». و هرکس وارد بهشت شود، از شراب ان محروم نمی‌گردد».

3418-1410- (7) (ضعيف) (عدا ما بين المعقوفتين([[1327]](#footnote-1327))) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى**س؛**  أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «[ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: مُدْمِنُ الْخَمْرِ، وَقَاطِعُ الرَّحِمِ، وَمُصَدِّقٌ بِالسِّحْرِ]، وَمَنْ مَاتَ مُدْمِنًا الْخَمْرِ؛ سَقَاهُ اللَّهُ جَلَّ وَعَلَا مِنْ نَهْرِ الْغُوطَةِ». قِيلَ: وَمَا نَهْرُ الْغُوطَةِ؟ قَالَ: «نَهْرٌ يَجْرِي مِنْ فُرُوجِ الْمُومِسَاتِ يُؤْذِي أَهْلَ النَّارِ رِيحُ فُرُوجِهِم».

**رواه أحمد وأبو يعلى وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وصححه**([[1328]](#footnote-1328))**.**

از ابوموسی**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «[سه نفر وارد بهشت نمی‌شوند: شراب‌خوار، کسی‌که پیوند خویشاوندی را قطع نموده و تصدیق کننده سحر و جادو] و هرکس درحالی بمیرد که معتاد به شراب باشد، خداوند متعال او را از نهر غوطه می‌نوشاند». گفته شد: نهر غوطه چیست؟ فرمود: «رودی که از فرج زنان زناکار جاری است و بوی فرج‌شان دوزخیان را می‌آزارد».

0-2362- (8) (حسن لغيره) **في رواية لابن حبان:** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مُدْمِنُ خَمْرٍ، وَلَا مُؤْمِنٌ بِسِحْرٍ، وَلَا قَاطِعٌ رَحِمٍ».

و در روایت ابن حبان رسول الله ج فرمودند: «معتاد به شراب و مومن به سحر و قطع‌کننده‌ی پیوند خویشاوندی وارد بهشت نمی‌شوند».

(المومسات): عبارت است از زنان زناکار.

3419-1411- (8) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **عَنِ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «أَرْبَعٌ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ، وَلَا يُذِيقَهُمْ نَعِيمَهَا: مُدْمِنُ الْخَمْرِ، وَآكِلُ الرِّبَا، وَآكِلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَالْعَاقُّ لِوَالِدَيْهِ».

**رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "فيه إبراهيم بن خُثَيم بن عراك، وهو متروك".**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چهار نفر هستند که این حق برای خداوند متعال است که آنان را وارد بهشت نکند و نعمت آن را به ایشان نچشاند: معتاد به شرابخواری، ربا خوار، کسی‌که مال یتیم را با ناحق می‌خورد و کسی‌که نافرمانی پدر و مادرش می‌کند».

3420-2363- (9) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَلِجُ حَائِطَ الْقُدُسِ مُدْمِنُ خَمْرٍ، وَلَا الْعَاقُّ، وَلَا الْمَنَّانُ عَطَاءَهُ».

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «معتاد به شراب و نافرمان پدر و مادر و عطا کننده‌ای که منت می‌گذارد، وارد بهشت نمی‌شوند».

**رواه أحمد من رواية علي بن زيد**([[1329]](#footnote-1329))**، والبزار؛ إلا أنه قال**: «لا يَلِجُ جِنانَ الفِردَوسِ».

و در روایت بزار آمده است: «وارد باغ‌های فردوس نمی‌شوند».

3421-2364- (10) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ الْمُنْكَدِرِ قَالَ: حُدِّثْتُ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مُدْمِنُ الْخَمْرِ إِنْ مَاتَ لَقِيَ اللَّهَ كَعَابِدِ وَثَنٍ».

**رواه أحمد هكذا، ورجاله رجال "الصحيح".**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر معتاد به شراب [در حال اعتیاد به آن] بمیرد همانند بت‌پرست با خدا روبرو می‌شود».

(صحيح لغيره) ورواه ابن حبان في "صحيحه" عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ وَعَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ لَقِيَ اللَّهَ مُدْمِنَ خَمْرٍ؛ لَقِيَهُ كَعَابِدِ وَثَنٍ».

از سعید بن جبیر س و ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که در حال اعتیاد به خمر خداوند را ملاقات کند، همانند بت‌پرست با او تعالی ملاقات می‌کند».

3422-2365- (11) (صحيح موقوف) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى**س؛** أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: مَا أُبَالِي شَرِبْتُ الْخَمْرَ أَوْ عَبَدْتُ هَذِهِ السَّارِيَةَ [مِنْ] دُونِ اللَّهِ [عَزَّ وَجَلَّ].

**رواه النسائي.**

از ابو موسی س روایت است که می‌گوید: تفاوتی نمی‌گذارم شراب بنوشم یا این ستون را به‌جای الله عبادت کنم. [یعنی این دو تفاوتی باهم ندارند.]

3423-1412- (9) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مُدْمِنُ خَمْرٍ، وَلَا عَاقٌّ، وَلَا مَنَّانٌ». قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: فَشَقَّ ذَلِكَ عَلِيَّ؛ لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ يُصِيبُونَ ذُنُوبًا، حَتَّى وَجَدْتُ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللهِ ﻷ فِي الْعَاقِّ: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ٢٢﴾ الآية، وفي المنّان: ﴿لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي﴾ الآية، وفي الخمرِ: ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ﴾ الآية.

**رواه الطبراني ورواته ثقات؛ إلا أن عتاب بن بشير لا أراه سمع من مجاهد.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی که معتاد به شراب خواری است و آنکه نافرمانی والدین کرده و آنکه منت می‌گذارد، وارد بهشت نمی‌شوند». ابن عباس**ب** می‌گوید: این موارد بر من گران آمد چراکه مومنان مرتکب گناهانی می‌شوند. و این موارد را در کتاب خدا یافتم چنان‌که در مورد نافرمانی والدین می‌فرماید: «آيا اگر روی گردان شويد، جز اين انتظار داريد كه در زمين فساد كنيد و پيوند خويشاوندی ميان خويش را بگسليد؟». و در مورد کسی که منت می‌گذارد می‌فرماید: «بذل و بخشش‌های خود را با منّت و آزار، پوچ و تباه نسازيد». و در مورد شراب می‌فرماید: «شرابخواری و قماربازی و بتان و تيرها پليدند و عمل شيطان می‌باشند».

3424-2366- (12) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْن عُمَرَ**ب**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «ثَلَاثَةٌ قَدْ حَرَّمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيْهِمُ الْجَنَّةَ: مُدْمِنُ الْخَمْرِ، وَالْعَاقُّ، وَالدَّيُّوثُ الَّذِي يُقِرُّ فِي أَهْلِهِ الْخَبَثَ».

**رواه أحمد - واللفظ له-، والنسائي والبزار، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"**([[1330]](#footnote-1330))**.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه گروه هستند که خداوند بهشت را بر آنها حرام نموده است: معتاد به شراب، کسی‌که نافرمانی پدر و مادر می‌کند و مردی که در مورد زن خود غیرت نداشته باشد».

3425-1413- (10) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ **[** ج]: «يُرَاحُ رِيحُ الْجَنَّةِ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِ مِائَةَ عَامٍ، وَلَا يَجِدُ رِيحَهَا مَنَّانٌ بِعَمَلِهِ، وَلَا عَاقٌّ، وَلَا مُدْمِنُ خَمْرٍ».

**رواه الطبراني في "الصغير".**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بوی بهشت از مسیر پانصد سال استشمام می‌شود، اما کسی‌که منت می‌گذارد و کسی‌که از پدر و مادر نافرمانی می‌کند و معتاد به شراب، بوی آن را درک نمی‌کند».

3426-2367- (13) (صحيح لغيره) **وَعَن عمار بن ياسر س عن رسول الله** ج **قال**: «ثَلاثَةٌ لا يَدْخُلونَ الجنَّةَ...([[1331]](#footnote-1331)): الديُّوث، والرجُلَةُ مِنَ النساءِ، ومُدْمِنُ الخَمْرِ». قالوا: يا رسولَ الله! أما مُدمنُ الخمرِ فقدْ عرَفْناه، فما الديُّوثُ؟ قال: «الذي لا يُبالي مَنْ دَخلَ على أهْلهِ». قلنا: فما الرجُلَةُ مِنَ النساء؟ قال: «التي تَشَبَّهُ بالرجالِ».

**رواه الطبراني، ورواته لا أعلم فيهم مجروحاً، وشواهده كثيرة. [مضى 18- اللباس/6آخره].**

از عمار بن یاسر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه گروه هستند که هرگز وارد بهشت نمی‌شوند، دیوث و رجلة من النساء و معتاد به شراب». گفتند: ای رسول الله ج! ما مدمن خمر را شناختیم، اما دیوث کیست؟ فرمود: «مردی که اهمیت ندهد چه کسی نزد اهلش می‌آید». گفتیم: رجلة من النساء کیست؟ فرمود: «زنی که خود را به مردان شبیه می‌کند».

3427-2368- (14) (حسن لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اجْتَنِبُوا الْخَمْرَ؛ فَإِنَّهَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ».

**رواه الحاكم وقال:** "صحيح الإسناد"([[1332]](#footnote-1332)).

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از شراب دوری کنید زیرا کلید تمام بدی‌هاست».

3428-1414- (11) (ضعيف) **وَعن حُذَيفَةَ س قال: سمعتُ رسول الله** ج **يقول**: «الْخَمْرُ جِمَاعُ الْإِثْمِ، وَالنِّسَاءُ حَبَائِلُ الشَّيْطَانِ، وحبُّ الدنيا رأسُ كلِّ خَطيئَةٍ».

**ذكره رزين، ولم أره في شيء من أصوله**([[1333]](#footnote-1333))**.**

از حذیفه**س** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «شراب جامع تمام گناهان است و زنان دام‌های شیطان هستند و حب دنیا راس و اساس هر گناهی است».

3429-2369- (15) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي ج أَنْ لَا تُشْرِكَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ قُطِّعْتَ، وَإِنْ حُرِّقْتَ، وَلَا تَتْرُكَ صَلَاةً مَكْتُوبَةً مُتَعَمِّدًا، فَمَنْ تَرَكَهَا مُتَعَمِّدًا فَقَدْ بَرِئَتْ مِنْهُ الذِّمَّةُ، وَلَا تَشْرَبِ الْخَمْرَ؛ فَإِنَّهَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ».

**رواه ابن ماجه والبيهقي؛ كلاهما عن شهر بن حوشب عن أم الدرداء عنه.**

از ابودرداء س روایت است که دوستم ج به من توصیه فرمود: «چیزی را شریک الله قرار نده اگرچه قطعه قطعه شده یا سوزانده شوی؛ و نماز فرض را عمدا ترک نکن، کسی‌که عمدا آن را ترک کند، عهد و امان از او برداشته می‌شود. و شراب ننوش زیرا کلید هر شر و بدی است».

3430-2370- (16) (صحيح) **وَعَنْ سَالِمِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ أَبَا بَكْرٍ، وَعُمَرَِ، وَنَاسًا جَلَسُوا بَعْدَ وَفَاةِ** النَّبِيَّ ج**، فَذَكَرُوا أَعْظَمَ الْكَبَائِرِ، فَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ فِيهَا عِلْمٌ [**يَنتَهونَ إِلَيه**]، فَأَرْسَلُونِي إِلَى عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَسْأَلُهُ [عَنْ ذَلِكَ]، فَأَخْبَرَنِي أَنَّ أَعْظَمَ الْكَبَائِرِ شُرْبَ الْخَمْرِ. فَأَتَيْتُهُمْ فَأَخْبَرْتُهُمْ، فَأَنْكَرُوا ذَلِكَ، وَوَثَبُوا إِلَيْهِ جَمِيعًا**([[1334]](#footnote-1334)) حَتَّى أَتَوهُ في دارِه، **فَأَخْبَرَهُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ** ج **قَالَ: «إِنَّ مَلِكًا مِنْ مُلُوكِ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَخَذَ رَجُلًا فَخَيَّرَهُ بَيْنَ أَنْ يَشْرَبَ الْخَمْرَ، أَوْ يَقْتُلَ نَفساً، أَوْ يَزْنِيَ، أَوْ يَأْكُلَ لَحْمَ خِنْزِيرٍ، أَوْ يَقْتُلُوهُ [إِنْ أَبَى]. فَاخْتَارَ الْخَمْرَ، وَإِنَّهُ لَمَّا شَرِبَ الْخَمْرَ، لَمْ يَمْتَنِعْ مِنْ شَيْءٍ أرادوهُ مِنْهُ». وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ** ج **قَالَ لَنَا [حِينَئِذٍ]: «مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْرَبُهَا فَتُقْبَلُ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، وَلَا يَمُوتُ وَفِي مَثَانَتِهِ مِنْهَا شَيْءٌ إِلَّا حُرِّمَتْ بِهَا عَلَيْهِ الْجَنَّةُ، فَإِنْ مَاتَ فِي أَرْبَعِينَ لَیلَةً؛ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً».**

**رواه الطبراني بإسناد صحيح، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".**

سالم بن عبدالله از پدرش روایت می‌کند: بعد از وفات رسول الله ج ابوبکر و عمر و عده‌ای از صحابه نشستند و از بزرگ‌ترین گناهان کبیره یاد کردند، اما آنها در مورد آن آگاهی نداشتند، پس مرا نزد عبدالله بن عمرو ب فرستادند تا از او در این مورد سؤال کنم؛ پس به من خبر داد که بزرگ‌ترین گناهان کبیره، نوشیدن شراب است. پس نزد آنها رفتم و به آنها خبر دادم؛ اما آن را انکار کردند و همگی رفتند تا اینکه وارد خانه‌اش شدند، پس به آنها خبر داد که رسول الله ج فرمودند: «پادشاهی از پادشاهان بنی اسرائیل مردی را دستگیر کرد و او را مخیر نمود بین اینکه شراب بنوشد یا فردی را به قتل برساند یا عمل فاحشه‌ای انجام دهد، یا گوشت خوک بخورد و یا اگر از انجام آنها ابا نمود او را بکشد. پس شراب را انتخاب نمود و چون شراب نوشید، از انجام هیچیک از آن کارهایی که از او خواسته بود ابا نکرد». در این هنگام رسول الله ج به ما فرمود: «فردی نیست که از آن بنوشد مگر اینکه نماز چهل شب او قبول نمی‌شود و اگر درحالی‌ بمیرد که در مثانه‌اش چیزی از آن باشد، بهشت بر او حرام می‌شود؛ و اگر در آن چهل شب بمیرد، بر جاهلیت مرده است».

3431-1415- (12) (منكر) وَعَنْ عُثْمَانَ بْنِ عَفَّانَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج يَقُولُ: «اجْتَنِبُوا أُمَّ الْخَبَائِثِ؛ فَإِنَّهُ كَانَ رَجُلٌ مِمَّنْ قَبْلَكُمْ يَتَعَبَّدُ وَيَعْتَزِلُ النَّاسَ، فَعَلِقَتْهُ امْرَأَةٌ، فَأَرْسَلَتْ إِلَيْهِ خَادِمًا: إِنَّا نَدْعُوكَ لِشَهَادَةٍ، فَدَخَلَ فَطَفِقَتْ كُلَّمَا يَدْخُلُ بَابًا أَغْلَقَتْهُ دُونَهُ، حَتَّى أَفْضَى([[1335]](#footnote-1335)) إِلَى امْرَأَةٍ وَضِيئَةٍ جَالِسَةٍ، وَعِنْدَهَا غُلَامٌ، وَبَاطِيَةٌ فِيهَا خَمْرٌ، فَقَالَتْ: إِنَّا لَمْ نَدْعُكَ لِشَهَادَةٍ، وَلَكِنْ دَعَوْتُكَ لِتَقْتُلَ هَذَا الْغُلَامَ، أَوْ تَقَعَ عَلَيَّ، أَوْ تَشْرَبَ كَأْسًا مِنَ الْخَمْرِ. فَإِنْ أَبَيْتَ صِحْتُ بِكَ وَفَضَحْتُكَ. قَالَ: فَلَمَّا رَأَى أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُ مِنْ ذَلِكَ قَالَ: اسْقِنِي كَأْسًا مِنَ الْخَمْرِ، فَسَقَتْهُ كَأْسًا مِنَ الْخَمْرِ، فَقَالَ: زِيدِينِي، فَلَمْ نَزَلْ حَتَّى وَقَعَ عَلَيْهَا، وَقَتَلَ النَّفْسَ! فَاجْتَنِبُوا الْخَمْرَ، فَإِنَّهُ وَاللَّهِ لَا يَجْتَمِعُ إيمَانٌ وَإِدْمَانُ الْخَمْرِ فِي صَدْرِ رَجُلٍ أَبَدًا، وَلَيُوشِكَنَّ أَحَدُهُمَا يُخْرِجُ صَاحِبَهُ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه" واللفظ له، والبيهقي مرفوعاً مثله، وموقوفاً، وذكر أنه المحفوظ"**([[1336]](#footnote-1336))**.**

از عثمان بن عفان**س** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «از ام الخبائث دوری کنید. مردی پیش از شما بود که بسیار عبادت می‌کرد و برای عبادت گوشه‌نشینی و دوری از مردم را اختیار کرده بود. زنی به او علاقه‌مند شد پس خدمتکارش را به‌سوی او فرستاد که ما تو را برای گواهی دادن فرا می‌خوانیم. چون آن مرد وارد خانه آن زن شد، از هر دری که می‌گذشت خدمتکار در را پشت سر وی می‌بست. تا اینکه به زنی زیبا و نشسته رسید که غلامی نزد وی بود و همچنین ظرفی که در آن شراب بود؛ آن زن گفت: ما تو را برای گواهی دادن نخواستیم. بلکه هدف ما این بود که این غلام را بکشی یا با من زنا کنی یا جامی از این شراب بنوشی. و اگر از این امر سرباز زنی تو را رسوا می‌کنم. راوی می‌گوید: وقتی دید چاره‌ای جز انجام یکی از این سه عمل را ندارد، گفت: جامی از شراب بده تا بنوشم. پس جامی از شراب نوشید. و پس از آن گفت: شراب بیشتری به من بدهید. و پیوسته شراب خورد تا اینکه با آن زن زنا کرد و مرتکب قتل شد؛ پس از شراب دوری کنید. به خدا سوگند هرگز ایمان و شراب‌خواری در سینه انسان جمع نمی‌شود و نزدیک است که یکی از آن دو دیگری را بیرون کند».

3432-1416- (13) (منكر) وَعَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب**؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ آدَمَ لَمَّا أُهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: أَيْ رَبِّ!﴿أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾، قَالُوا: رَبَّنَا نَحْنُ أَطْوَعُ لَكَ مِنْ بَنِي آدَمَ، قَالَ اللَّهُ لِمَلَائِكَتِهِ: هَلُمُّوا مَلَكَيْنِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ فَنَنْظُرَ كَيْفَ يَعْمَلَانِ؟ قَالُوا: رَبَّنَا هَارُوتُ وَمَارُوتُ، قَالَ: فَاهْبِطَا إِلَى الْأَرْضِ. فَتَمَثِّلَتْ لَهُمَا الزُّهَرَةُ([[1337]](#footnote-1337)) امْرَأَةً مِنْ أَحْسَنِ الْبَشَرِ، فَجَاءَاهَا فَسَأَلَاهَا نَفْسَهَا، فَقَالَتْ: لَا وَاللَّهِ حَتَّى تَتَكَلَّمَا بِهَذِهِ الْكَلِمَةِ مِنَ الْإِشْرَاكِ. قَالَا: وَاللَّهِ لَا نُشْرِكُ بِاللَّهِ أَبَدًا، فَذَهَبَتْ عَنْهُمَا، ثُمَّ رَجَعَتْ إِلَيهِمَا وَمَعَهَا صَبِيٍّ تَحْمِلُهُ، فَسَأَلَاهَا نَفْسَهَا، فَقَالَتْ: لَا وَاللَّهِ حَتَّى تَقْتُلَا هَذَا الصَّبِيَّ، فَقَالَا: لَا وَاللَّهِ لَا نَقْتُلُهُ أَبَدًا، فَذَهَبَتْ، ثُمَّ رَجَعَتْ بِقَدَحٍ مِنْ خَمْرٍ تَحْمِلُهُ، فَسَأَلَاهَا نَفْسَهَا، فَقَالَتْ: لَا وَاللَّهِ حَتَّى تَشْرَبَا هَذه الْخَمْرَ، فَشَرِبَا فَسَكِرَا، فَوَقَعَا عَلَيْهَا، وَقَتَلَا الصَّبِيَّ، فَلَمَّا أَفَاقَا؛ قَالَتِ الْمَرْأَةُ: وَاللَّهِ مَا تَرَكْتُمَا مِنْ شَيْءٍ أَبَيتُمَاهُ عَلَیَّ إِلَّا فَعَلْتُمَاهُ حِينَ سَكِرْتُمَا، فَخُيِّرَا عِنْدَ ذَلِكَ بَيْنَ عَذَابِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، فَاخْتَارَا عَذَابَ الدُّنْيَا».

از ابن عمر**ب** راویت است که وی از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «زمانی که آدم به زمین فرود آمد فرشتگان گفتند: پروردگارا، «آیا در زمین کسی را به وجود می‌آوری که فساد می‌کند و تباهی راه می‌اندازد و خون‌ها خواهد ریخت و حال آن که ما (پیوسته) به حمد و ستایش و طاعت و عبادت تو مشغولیم؟ گفت: من حقائقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید». گفتند: پروردگارا، ما بیش از فرزند آدم تو را اطاعت می‌کنیم. خداوند متعال به فرشته‌ها گفت: دو فرشته از فرشته‌ها آماده شوند تا ببینیم چگونه عمل می‌کنند؟ گفتند: پروردگارا، هاروت و ماروت؛ پس به زمین فرستاده شدند. پس زهره، زنی از زیباترین زنان برای آنان نمایان شد. پس نزد او رفته و از وی کام خواستند. آن زن گفت: نه به خدا سوگند خواسته شما را اجابت نمی‌کنم تا اینکه به خداوند شرک بورزید. گفتند: به خدا سوگند هرگز به الله شرک نمی‌ورزیم. پس آن زن رفت. چون به‌ سوی آنها بازگشت نوزادی به همراه داشت. گفت: نه به خدا سوگند خواسته شما را اجابت نمی‌کنم تا اینکه این کودک را بکشید. گفتند: به خدا سوگند هرگز او را نمی‌کشیم. پس آن زن رفت و چون بازگشت جامی از شراب به همراه داشت. و آن دو از وی کام خواستند. آن زن گفت: نه به خدا سوگند خواسته شما را اجابت نمی‌کنم تا اینکه از این شراب بنوشید. پس از شراب خوردند و مست شدند و از وی کام گرفتند و آن کودک را کشتند. چون بهوش آمدند آن زن گفت: به خدا سوگند کارهایی را که از آنها ابا می‌کردید در زمان مستی انجام دادید. و اینگونه در بین عذاب دنیا و عذاب آخرت مختار شدند و عذاب دنیا را برگزیدند».

**رواه أحمد وابن حبان في "صحيحه" من طريق زهير بن محمد**([[1338]](#footnote-1338))**، وقد قيل: إن الصحيح وقفه على كعب. والله أعلم.**

3433-2371- (17) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: «لَمَّا حُرِّمَتِ الْخَمْرُ مَشَى أَصْحَابُ رَسُولِ اللهِ ج بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ، وَقَالُوا: حُرِّمَتِ الْخَمْرُ، وَجُعِلَتْ عَدْلًا لِلشِّرْكِ.

**رواه الطبراني ورجاله رجال "الصحيح".**

از ابن عباس ب روایت است: زمانی که شراب حرام شد، اصحاب رسول الله ج نزد هم رفته و به یکدیگر می‌گفتند: شراب حرام شده و برابر با شرک به خداوند قرار داده شده است.

3434-2372- (18) ((صحيح لغيره) إلا ما بين المعقوفتين فهو 0-1417- (14) (ضعيف)) وَعَنْ أَبِي تَمِيمٍ الْجَيْشَانِيَّ؛ أَنَّهُ سَمِعَ قَيْسَ بْنَ سَعْدِ بْنِ عُبَادَةَ الْأَنْصَارِيَّ - وَهُوَ عَلَى مِصْرٍ - يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ كِذْبَةً مُتَعَمِّدًا؛ فَلْيَتَبَوَّأْ مَضْجَعًا مِنَ النَّارِ، أَوْ بَيْتًا فِي جَهَنَّمَ» [وَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ؛ أَتَى عَطْشَان([[1339]](#footnote-1339)) يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَلَا فَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ، وَإِيَّاكُمْ وَالْغُبَيْرَاءَ»]([[1340]](#footnote-1340))، وَسَمِعْتُ عَبْداللَّهِ بْن عَمْرٍو بَعْدَ ذَلِكَ يَقُولُ مِثْلَهُ، فَلَمْ يَخْتَلِفَ إِلَّا فِي «بَيْتٍ أَوْ مَضْجَعٍ».

**رواه أحمد وأبو يعلى؛ كلاهما عن شيخ من حمير لم يسمياه عن أبي تميم.**

از ابوتمیم جیشانی روایت است که وی از قیس بن سعد بن عباده انصاری شنید که گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «کسی‌که عمدا دروغی به من نسبت دهد، پس باید جایگاهش یا خانه‌ای از آتش برای خود آماده ببیند. [و از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس شراب بنوشد، روز قیامت تشنه می‌آید. بدانید که هر مست کننده‌ای حرام است و از شراب ذرت بر حذر باشید]. و بعد از آن همانند آن از عبدالله بن عمرو شنیدم که در الفاظ آن فرقی نبود مگر در «بیت یا مضجع».

(الغبيراء) نوعی شراب که از ذرت گرفته می‌شود.

3435-1418- (15) (منكر) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛**  أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ شَرِبَ الخَمْرَ؛ خَرَجَ نُورُ الْإِيمَانِ مِنْ جَوْفِهِ».

**رواه الطبراني**([[1341]](#footnote-1341))**.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس شراب بنوشد، نور ایمان از سینه‌اش خارج می‌شود».

3436-1419- (16) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَنِ ابنِ عُمَرَ ب أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ:** «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ؛ سَقَاهُ اللهُ مِنْ حَمِيمِ جَهَنَّمَ».

**رواه البزار.**

و از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس شراب بنوشد، خداوند متعال او را از حمیم (آب داغ و سوزان) دوزخ می‌نوشاند».

3437-2373- (19) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س**: أَنَّ رَجُلًا قَدِمَ مِنْ جَيْشَانَ - وَجَيْشَانُ مِنَ الْيَمَنِ - فَسَأَلَ رَسُولَ اللهِ ج عَنْ شَرَابٍ يَشْرَبُونَهُ بِأَرْضِهِمْ مِنَ الذُّرَةِ يُقَالُ لَهُ: (الْمِزْرُ)؟ فَقَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «أَوَ مُسْكِرٌ هُوَ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «كُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ، إِنَّ عِندَ اللهِ عَهْدًا لِمَنْ يَشْرَبُ الْمُسْكِرَ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! وَمَا طِينَةُ الْخَبَالِ؟ قَالَ: «عَرَقُ أَهْلِ النَّارِ أَوْ عُصَارَةُ أَهْلِ النَّارِ».

**رواه مسلم والنسائي.**

از جابر س روایت است مردی از دو لشکر – و دو لشکر از یمن بودند – آمد و از رسول الله ج در مورد شراب ذرتی که در سرزمین‌شان می‌نوشیدند و به آن مِزر گفته می‌شد سؤال کرد. رسول الله ج فرمود: «آیا مست کننده هست؟». جواب داد: بله؛ رسول الله ج فرمود: «هر مست‌کننده‌ای حرام است و خداوند عهد نموده به کسی‌که شراب می‌نوشد طینة الخبال را بنوشاند». گفتند: ای رسول الله ج! طینة الخبال چیست؟ فرمود: «عرق اهل جهنم یا چکیده‌ی بدن جهنمیان می‌باشد».

3438-2374- (20) (صحيح) **وَ**عَن **ابنِ عَبَّاسٍ ب** قَالَ: ثَلاثَةٌ لا تَقْرَبُهُمُ الْمَلائِكَةُ: الْجُنُبُ وَالسَّكْرَانُ، والمتضَمِّخُ بِالخَلُوقِ».

**رواه البزار بإسناد صحيح. [مضى 4- الطهارة/6].**

از ابن عباس ب روایت است که می‌گوید: فرشتگان به سه نفر نزدیک نمی‎شوند: فرد جنب، مست و کسی‌که از بوی خوش زعفران (عطر مخصوص زنان) استفاده می‌کند».([[1342]](#footnote-1342))

3439-1420- (17) (منكر) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ لَهُمْ صَلَاةً، وَلَا تَصْعَدُ لَهُمْ إِلَى السَّمَاءِ حَسَنَةٌ: الْعَبْدُ الْآبِقُ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى مَوَالِيهِ فَيَضَعَ يَدَهُ فِي أَيْدِيهِمْ، وَالْمَرْأَةُ السَّاخِطُ عَلَيْهَا زَوْجُهَا حَتَّى يَرْضَى، وَالسَّكْرَانُ حَتَّى يَصْحُوَ».

**رواه الطبراني في "الأوسط"، وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما"، والبيهقي. [مضى 17- النكاح/3].**

از جابر بن عبدالله**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه نفر خداوند متعال نمازهای‌شان را قبول نمی‌کند و هیچ نیکی ایشان به آسمان دنیا صعود نمی‌کند: برده‌ای که از آقایش فرار کرده تا به‌ سوی او برگردد و دستش را در دست او بگذارد و زنی که شوهرش از او خشمگین باشد تا اینکه او را راضی کند و مست تا اینکه به هوش آید».

3440-1421- (18) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ بَعَثَنِي رَحْمَةً وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ، وَأَمَرَنِي أَنْ أَمْحَقَ الْمَزَامِيرَ وَالْكِبَارَاتِ([[1343]](#footnote-1343)) - يَعْنِي الْبَرَابِطَ -، وَالْمَعَازِفَ، وَالْأَوْثَانَ الَّتِي كَانَتْ تُعْبَدُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ، وَأَقْسَمَ رَبِّي بِعِزَّتِهِ: لَا يَشْرَبُ عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِي جُرْعَةً مِنْ خَمْرٍ؛ إِلَّا سَقَيْتُهُ مَكَانَهَا مِنْ حَمِيمِ جَهَنَّمَ، مُعَذَّبًا أَوْ مَغْفُورًا لَهُ، وَلَا يَسْقِيهَا صَبِيًّا صَغِيرًا؛ إِلَّا سَقَيْتُهُ مَكَانَهَا مِنْ حَمِيمِ جَهَنَّمَ، مُعَذَّبًا أَوْ مَغْفُورًا لَهُ، وَلَا يَدَعُهَا عَبْدٌ مِنْ عَبِيدِي مِنْ مَخَافَتِي؛ إِلَّا سَقَيْتُهَا إِيَّاهُ مِنْ حَظِيرَةِ الْقُدُسِ([[1344]](#footnote-1344))».

**رواه أحمد من طريق علي بن يزيد**([[1345]](#footnote-1345))**.**

(البرابط): **جمع** (بربط) به فتح هر دو باء: عبارت است از عود (ابزار موسیقی).

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال مرا به عنوان رحمت و هدایت برای جهانیان فرستاد و مرا امر کرد تا ابزار موسیقی (نی و عود) را نابود کنم و همچنین بت‌هایی را نابود کنم که در جاهلیت عبادت می‌شدند. و پروردگارم به عزتش سوگند یاد می‌کند که هیچ بنده‌ای از بندگانم جرعه‌ای از شراب نمی‌خورد مگر اینکه به‌جای آن از آب داغ و سوزان دوزخ او را می‌نوشانم چه عذاب شود یا بخشیده شود. و هیچ کودک خردسالی از آن نمی‌خورد مگر اینکه به‌جای آن او را از آب داغ و سوزان دوزخ می‌نوشانم. عذاب شود یا بخشیده شود. و هیچیک از بندگانم نیست که از ترس من شراب نخورد مگر اینکه او را از بهشت می‌نوشانم».

3441-2375- (21) (صحيح لغيره**) وَعَن أَنَسٍ س؛** أَنَّ **رَسُولَ الله** ج قَالَ: «مَنْ تَرَكَ الْخَمْرَ وهُو يَقْدِرُ عَلَيْهِ؛ لأَسْقِيَنَّهُ مِنْهُ فِي حَظِيرَةِ الْقُدْسِ، وَمَنْ تَرَكَ الْحَرِيرَ وهُو يَقْدِرُ عَلَيْهِ؛ لأَكْسُوَنَّهُ إِيَّاهُ فِي حظيرة القدس».

**رواه البزار بإسناد حسن. [مضی18- اللباس/5].**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس شراب را درحالی ترک کند‌ که توانایی نوشیدن آن را دارد، در بهشت از آن به او می‌نوشانم. و کسی‌که پوشیدن ابریشم را ترک کند درحالی‌که قادر به پوشیدن آن است، در بهشت آن را بر او می‌پوشانم».

3442-2376- (22) (حسن لغيره**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَسْقِيَهُ اللَّهُ الْخَمْرَ فِي الْآخِرَةِ؛ فَلْيَتْرُكْهَا فِي الدُّنْيَا، وَمَنْ سَرَّهُ أَنْ يَكْسُوَهُ اللَّهُ الْحَرِيرَ فِي الْآخِرَةِ؛ فَلْيَتْرُكْهُ فِي الدُّنْيَا».

**رواه الطبراني في "الأوسط"، ورواته ثقات؛ إلا شيخه المقدام بن داود، وقد وثق، وله شواهد.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که دوست دارد خداوند در آخرت به او شراب بنوشاند، پس باید آن را در دنیا رها کند و کسی‌که دوست دارد خداوند در آخرت به او ابریشم بپوشاند پس باید آن را در دنیا رها کند».

3443-1422- (19) (ضعيف**) وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «مَنْ شَرِبَ حَسْوَةَ خَمْرٍ؛ لَمْ يَقْبَلِ اللهُ مِنْهُ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا، وَمَنْ شَرِبَ كَأْسًا؛ لَمْ يَقْبَلِ اللهُ صَلَاتَه أَرْبَعِينَ صَبَاحًا...([[1346]](#footnote-1346))».

**رواه الطبراني من رواية حكیم بن نافع.**

از ابن عباس**ب** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس جرعه‌ای از شراب بنوشد، خداوند متعال روزه‌ی سه روز او را قبول نمی‌کند، نفل باشد یا فرض؛ و هرکس جامی از شراب بنوشد، خداوند متعال نماز چهل روز او را قبول نمی‌کند».

3444-2377- (23) (حسن لغيره**) وَرُوِيَ عن عبادة بن الصامت س عن رسول الله** ج **قال: «**والَّذي نفْسي بيَدِه لَيَبيتَنَّ أُناسٌ مِنْ أمَّتي على أَشَرٍ وبَطَرٍ، ولَعِبٍ ولَهْوٍ، فيُصبِحوا قِردةً وخنازيرَ باسْتِحْلالِهمُ المحارِمَ، واتِّخاذِهِمُ القَيْنَاتِ، وشُربهمُ الخمرَ، وبأكْلِهمُ الرِبا، ولُبْسِهمُ الحريرَ».

**رواه عبدالله ابن الإمام أحمد في "زوائده". وتقدم حديث أبي أمامة في معناه [في "الضعيف" /6- باب/الحديث الثالث].**

از عبادة بن صامت س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قسم به کسی‌که جانم در دست اوست، مردانی از امتم شب را با طغیانگری و تکبر و هوسرانی و کارهای بیهوده می‌گذرانند و درحالی‌ صبح می‌کنند که به شکل میمون و خوک مسخ شده‌اند؛ چون امور حرام‌ را حلال و از دختران خواننده استفاده کرده و شراب نوشیده و ربا خورده و ابریشم پوشیدند».

3445-2378- (24) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ أَبِي مَالِكٍ الْأَشْعَرِيُّ**س؛** أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «يَشْرَبُ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي الْخَمْرَ، يُسَمُّونَهَا بِغَيْرِ اسْمِهَا، يُضْرَبُ عَلَى رُءُوسِهِمْ بِالْمَعَازِفِ وَالْقَيْنَاتِ، يَخْسِفُ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ، وَيَجْعَلُ الله مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ».

**رواه ابن ماجه، وابن حبان في** "صحيحه".

از ابو مالک اشعری س روایت است از رسول الله ج شنید که فرمودند: «مردانی از امت من شراب می‌نوشند و اسم دیگری بر آن می‌گذارند، بر روی سرشان آلات لهو و موسیقی نواخته می‌شود. خداوند آنها را در زمین فرو می‌برد و جمعی از آنها را به شکل میمون و خوک در می‌آورد».

3446-2379- (25) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ**س؛**  أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «فِي هَذِهِ الأُمَّةِ خَسْفٌ وَمَسْخٌ وَقَذْفٌ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ المُسْلِمِينَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَتَى ذَلكَ؟ قَالَ: «إِذَا ظَهَرَتِ القيان وَالمَعَازِفُ، وَشُرِبَتِ الخُمُورُ».

**رواه الترمذي من رواية عبدالله بن عبدالقدوس؛ وقد وثّق، وقال:** "حديث غريب". **وقد رُوي عن الأعمش عن عبدالرحمن بن سابط مرسلاً.**

از عمران بن حصین س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در این امت خسف و مسخ و قذف (سنگباران یا عذاب‌های متعدد) روی می‌دهد». مردی از مسلمانان گفت: ای رسول الله ج! چه وقت رخ می‌دهد؟ فرمود: «هرگاه زنان آواز خوان و آلات موسیقی و نوشیدن شراب‌ها آشکار شود».

3447-2380- (26) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي وَهُوَ يَشْرَبُ الْخَمْرَ؛ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ شُرْبَهَا فِي الْجَنَّةِ، وَمَنْ مَاتَ مِنْ أُمَّتِي وَهُوَ يَتَحَلَّى الذَّهَبَ؛ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ لِبَاسَهُ فِي الْجَنَّةِ».

**رواه أحمد والطبراني، ورواة أحمد ثقات. [مضى 18- اللباس/5].**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمود: «هریک از امتیانم درحالی بمیرد ‌که شراب می‌نوشد، خداوند بر او نوشیدن آن را در بهشت حرام کرده است. و هریک از امتیانم درحالی ‌بمیرد که خود را با طلا زینت داده است، خداوند بر او پوشیدن آن را در بهشت حرام کرده است».

3448-2381- (27) (صحيح**) وَ**عَنْ مُعَاوِيَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ شَرِبَ الخَمْرَ فَاجْلِدُوهُ، فَإِنْ عَادَ فِي الرَّابِعَةِ فَاقْتُلُوهُ».

**رواه الترمذي.**

از معاویه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس شراب نوشید، او را شلاق بزنید؛ و در بار چهارم او را بکشید».

(حسن صحيح**) وأبو داود، ولفظه:** أنَّ رسولَ الله ج **قَالَ: «**إذا شرِبوا الخمرَ الخَمرَ فاجْلِدُوهُمْ، ثمَّ إنْ شَرِبوا فاجْلِدوهُمْ، ثُمَّ إنْ شَرِبوا فاجْلِدُوهُم، ثُمَّ إنْ شَرِبوا فاقْتُلوهُمْ».

**ورواه ابن حبان في** "صحيحه" **بنحوه.**

و در روایت ابوداود آمده است: رسول الله ج فرمودند: «هرگاه شراب نوشیدند، آنها را شلاق بزنید، سپس اگر دوباره نوشیدند آنها را شلاق بزنید؛ پس اگر برای بار سوم نوشیدند آنها را شلاق بزنید؛ و چون برای بار چهارم نوشیدند، آنها را بکشید».

3449-2382- (28) (صحيح**)**([[1347]](#footnote-1347)) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا سَكِرَ فَاجْلِدُوهُ، ثُمَّ إِذَا سَكِرَ فَاجْلِدُوهُ، ثُمَّ إِذَا سَكِرَ فَاجْلِدُوهُ، فَإِنْ عَادَ فِي الرَّابِعَةَ فَاقْتُلُوهُ».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه فردی مست شد، او را شلاق بزنید. سپس اگر دوباره مست شد او را شلاق بزنید. و اگر باز هم مست شد او را شلاق بزنید. و اگر برای بار چهارم [به مستی] بازگشت، پس او را بکشید».

**رواه أبو داود، والنسائي وابن ماجه وعندهما: «**فَإِنْ عَادَ فِي الرَّابِعَةِ فَاضْرِبُوا عُنُقَهُ».

و در رویات نسائی و ابن ماجه آمده است: «و اگر برای بار چهارم [به شراب‌خواری و مستی] بازگشت، گردن او را بزنید».

(حافظ می‌گوید): «مساله کشتن شرابخوار در بار چهارم، از طرق صحیح زیادی وارد شده است؛ اما این مساله منسوخ است. والله اعلم([[1348]](#footnote-1348))».

3450-2383- (29) (صحيح لغيره**) وَ**عَنِ ابْنُ عُمَرَ**ب** قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ شَرِبَ الخَمْرَ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَإِنْ عَادَ لَمْ تُقْبَل لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَإِنْ عَادَ لَمْ تُقْبَل لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَإِنْ عَادَ الرَّابِعَةَ لَمْ تُقْبَل لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، فَإِنْ تَابَ لَمْ يَتُبِ اللَّهُ عَلَيْهِ([[1349]](#footnote-1349))،وَغَضِبَ الله عَلَيه وَسَقَاهُ مِنْ نَهْرِ الخَبَالِ»([[1350]](#footnote-1350)) . قِيلَ: يَا أَبَا عَبْدِالرَّحْمَنِ: وَمَا نَهْرُ الخَبَالِ؟ قَالَ: نَهْرٌ يَجرِي مِنْ صَدِيدِ أَهْلِ النَّارِ».

**رواه الترمذي وحسنه. والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**".

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس شراب بنوشد هیچ نمازش تا چهل روز قبول نمی‌شود، پس چون توبه کند خداوند توبه‌ی او را قبول می‌کند. اگر [برای بار دوم به شراب‌خواری] برگردد، هیچ نمازش تا چهل روز قبول نمی‌شود؛ اگر [این بار هم] توبه کند، خداوند توبه‌ی او را قبول می‌کند. اگر [برای بار سوم به شرابخواری] برگردد، هیچ نمازش تا چهل روز قبول نمی‌شود؛ اگر [این بار هم] توبه کند خداوند توبه‌ی او را قبول می‌کند. اما اگر برای بار چهارم [به شرابخواری] برگشت، هیچ نمازش تا چهل روز قبول نمی‌شود و اگر توبه کند خداوند توبه‌ی او را قبول نمی‌کند و بر او خشم می‌گیرد و او را از نهر خبال می‌نوشاند». گفته شد: ای ابا عبدالرحمن نهر خبال چیست؟ فرمود: نهری که از خونابه‌ی بدن جهنمیان جاری است.

(صحيح) **ورواه النسائي موقوفاً عليه مختصراً، ولفظه**: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَلَمْ يَنْتَشِ؛ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ مَا دَامَ فِي جَوْفِهِ أَوْ عُرُوقِهِ مِنْهَا شَيْءٌ، وَإِنْ مَاتَ مَاتَ كَافِرًا، وَإِنْ انْتَشَى([[1351]](#footnote-1351))؛ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ یَوماً، وَإِنْ مَاتَ فِيهَا؛ مَاتَ كَافِرًا».

و در روایت نسائی آمده است: «کسی‌که شراب بنوشد اما مست نشود، نماز او قبول نمی‌شود تا زمانی که مقداری از آن در شکم یا رگ‌های او وجود داشته باشد. و اگر وفات کند، [در عدم پذیرفته شدن نمازش همچون] کافر مرده است. و اگر مست کند، نماز چهل روز او قبول نمی‌شود و اگر در آن حال بمیرد، [در عدم پذیرفته شدن نمازش همچون] کافر مرده است»([[1352]](#footnote-1352)).

0-1423- (20) (منكر) **وفي رواية للنسائي** عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرو **بن العاصي؛**  **أَنَّ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَجَعَلَهَا فِي بَطْنِهِ؛ لَمْ یُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاةٌ سَبْعًا، وَإِنْ مَاتَ فِيهِنَّ مَاتَ كَافِرًا، فَإِنْ أَذَهَبَتْ عَقْلَهُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ الْفَرَائِضِ - وفي رواية: عن القرآن -؛ لَمْ تُقْبَلْ مِنْهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، وَإِنْ مَاتَ فِيهَا مَاتَ كَافِرًا»([[1353]](#footnote-1353)).

از عبدالله بن عمرو بن العاصی روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس شراب نوشیده و آن را وارد شکمش کند، نماز هفت روز وی قبول نمی‌شود و اگر در این مدت بمیرد، کافر مرده است. و اگر عقل خود را در مورد چیزی از فرایض از دست دهد – و در روایتی در مورد قرآن از دست بدهد - نماز چهل روز وی قبول نمی‌شود. و اگر در این مدت بمیرد کافر مرده است».

3451-2384- (30) (صحيح**) وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ فَسَكِرَ؛ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، فَإِنْ مَاتَ دَخَلَ النَّارَ، فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَإِنْ عَادَ فَشَرِبَ فَسَكِرَ؛ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، فَإِنْ مَاتَ دَخَلَ النَّارَ، فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَإِنْ عَادَ فَشَرِبَ فَسَكِرَ؛ لَمْ تُقْبَلْ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، فَإِنْ مَاتَ دَخَلَ النَّارَ، فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَإِنْ عَادَ الرَّابِعَةَ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا طِينَةُ الْخَبَالِ؟ قَالَ: «عُصَارَةُ أَهْلِ النَّارِ».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه".

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس شراب نوشیده و مست شود، نماز چهل صبح او [یا چهل روزش] قبول نمی‌شود و اگر در این حالت بمیرد، وارد جهنم می‌شود؛ و اگر توبه کند خداوند توبه‌ی او را قبول می‌کند؛ و اگر دوباره [به این عمل] برگشت و شراب نوشید و مست نمود، نماز چهل صبح او قبول نمی‌شود و اگر بمیرد وارد جهنم می‌شود؛ و اگر توبه کند خداوند توبه‌ی او را قبول می‌کند؛ و اگر باز هم [برای بار سوم به این عمل] برگشت و شراب نوشید و مست نمود، نماز چهل صبح او قبول نمی‌شود و اگر در این حالت بمیرد وارد جهنم می‌شود؛ و اگر توبه کند خداوند توبه‌ی او را قبول می‌کند؛ و اگر برای بار چهارم به این عمل برگشت این حق برای خداوند است که روز قیامت او را از طینة الخبال بنوشاند». گفته شد: ای رسول الله ج! طینةالخبال چیست؟ فرمود: «خونابه جهنمیان است».

(صحيح**) ورواه الحاكم مختصراً ببعضه قال:** «لَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِي فَتُقْبَلُ لَهُ صَلَاةٌ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا».

**وقال:** "صحيح على شرطهما"([[1354]](#footnote-1354)).

و در روایت حاکم آمده است: «هیچ مردی از امت من شراب نمی‌نوشد مگر اینکه نماز چهل صبح او قبول نمی‌شود».

3452-1424- (21) (منكر**) وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «كُلُّ مُخَمِّرٍ خَمْرٌ، وَكُلُّ مُسْكِرٍ حَرَامٌ، وَمَنْ شَرِبَ مُسْكِرًا؛ بُخِسَتْ صَلَاتُهُ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، فَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَإِنْ عَادَ الرَّابِعَةَ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ». قِيلَ: وَمَا طِينَةُ الْخَبَالِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «صَدِيدُ أَهْلِ النَّارِ. وَمَنْ سَقَاهُ صَغِيرًا لَا يَعْرِفُ حَلَالَهُ مِنْ حَرَامِهِ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ».

**رواه أبو داود**([[1355]](#footnote-1355))**.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر آنچه عقل را زایل کند شراب است و هر مست کننده‌ای حرام است و هرکس مست‌کننده‌ای را بنوشد، نماز چهل روز وی ناقص خواهد بود. اگر توبه کند خداوند توبه وی را می‌پذیرد؛ و اگر برای چهارمین بار شراب بنوشد این حق برای خداوند است که او را از طینه الخبال بنوشاند». گفته شد: طینه الخبال چیست ای رسول خدا؟ فرمود: «چرک آغشته به خون دوزخیان؛ و هرکس در کودکی و در سنی شراب خورده باشد که حلال را از حرام نمی‌شناسد، این حق بر خداوند است که او را از طینه الخبال بنوشاند».

3453-1425- (22) (منكر**) وَ**عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ يَزِيدَ**ل؛**  أَنَّهَا سَمِعَتِ **رَسُولَ الله** ج يَقُولُ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ؛ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ عَنْهُ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، فَإِنْ مَاتَ مَاتَ كَافِرًا، وَإِنْ تَابَ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِ، فَإِنْ عَادَ؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ». قِیلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا طِينَةُ الْخَبَالِ؟ قَالَ: «صَدِيدُ أَهْلِ النَّارِ».

**رواه أحمد بإسناد حسن**([[1356]](#footnote-1356))**.**

از اسما دختر یزید**ل** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس شراب بنوشد خداوند متعال چهل شب از او ناراضی خواهد بود و اگر در این مدت بمیرد کافر مرده است. و اگر توبه کند خداوند توبه او را می‌پذیرد. و اگر پس از این به شراب‌خواری بازگردد، این حق بر خداوند است که او را از طینه الخبال بنوشاند». گفته شد: ای رسول خدا، طینه الخبال چیست؟ فرمود: «چرک آغشته به خون دوزخیان».

0-1426- (23) (ضعيف**) ورواه أحمد أيضاً والبزار والطبراني من حديث أبي ذر بإسنادحسن**([[1357]](#footnote-1357))**.**

3454-1427- (24) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل؛** **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا؛ فَإِنْ عَادَ ج فَمِثلُ ذلك، وَمَا يَدْرِيهِ لَعَلَّ مَنِيَّتَهُ فِي تلك اللَّيالي، فَإِنْ عَادَ؛ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، وَمَا يَدْرِيهِ لَعَلَّ مَنِيَّتَهُ فِي تلك اللَّيالي، فَإِنْ عَادَ؛ سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا. فَهَذِهِ عِشْرُونَ وَمِائَةُ لَيْلَةٍ، فَإِنْ عَادَ فَهُوَ فِي رَدْعَةُ الْخَبَالِ [يوم القِيامة]([[1358]](#footnote-1358))». قیل: وَمَا رَدغَةُ الخَبالِ؟ قَالَ: «عَرَقُ أَهْلِ النَّارِ وَصَدِيدُهُمْ».

**رواه الأصبهاني، وفيه إسماعيل بن عياش، ومن لا يحضرني حاله.**

از عایشه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس شراب بنوشد خداوند متعال چهل روز بر او خشمگین است و اگر پس از آن دوباره شراب بنوشد چنان خواهد بود. و شاید که مرگ وی در این شب‌ها باشد. پس از این اگر به شرابخواری بازگردد، خداوند متعال چهل روز بر وی خشمگین خواهد بود. و شاید مرگ وی در این شب‌ها باشد. و اگر دوباره به شرابخواری بازگردد، خداوند متعال چهل روز بر وی خشمگین خواهد بود. این صد و بیست روز شد. پس از این اگر به شرابخواری بازگردد، روز قیامت در ردغه الخبال خواهد بود». گفته شد: ردغه الخبال چیست؟ فرمود: «عرق دوزخیان و چرک آغشته به خون آنها».

3455-1428- (25) (موضوع) **وَرُوِيَ عن أنسِ بنِ مالكٍ س؛ أَنَّ رسولَ الله** ج **قال:** «مَن فارَقَ الدنيا وهو سكرانُ؛ دخَل القبرَ وهو سكرانُ، وبُعِثَ مِن قبرِهِ سكرانَ، وأُمِرَ به إلى النار سكرانَ، [إلى جَبلٍ]([[1359]](#footnote-1359)) فيه عينٌ يَجري مِنها القَيحُ والدمُ، وهو طعامُهُم وشرابُهم ما دامتِ السماواتُ والأرضُ».

**رواه الأصبهاني، وأظنه في** "مسند أبي يعلى" **أيضاً مختصراً، وفيه نكارة**([[1360]](#footnote-1360))**.**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در حالت مستی بمیرد، با مستی وارد قبر می‌شود و با مستی از قبر برانگیخته می‌شود و در حالت مستی به دوزخ انداخته می‌شود؛ به کوهی در دوزخ که در آن چشمه‌ای است که چرک و خون از آن جاری است و این غذا و نوشیدنی آنها می‌باشد تا زمانی که آسمان‌ها و زمین پابرجا هستند».

3456-2385- (31) (حسن**) وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو**ب** **عَنِ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ سُكرًا مَرَّةً وَاحِدَةً؛ فَكَأَنَّمَا كَانَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا فَسُلِبَهَا، وَمَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ أَرْبَعَ مَرَّاتٍ سُكَرًا؛ كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يَسْقِيَهُ مِنْ طِينَةِ الْخَبَالِ». قِيلَ: وَمَا طِينَةُ الْخَبَالِ؟ قَالَ: «عُصَارَةُ أَهْلِ جَهَنَّمَ».

**رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که به خاطر مستی برای بار اول نماز را ترک کند، گویا که صاحب تمام دنیا و آنچه بر روی آن است بوده، اما همه چیز از او گرفته می‌شود؛ و کسی‌که به خاطر مستی چهار بار نماز را ترک کند، خداوند حق دارد در روز قیامت به او طینةالخبال بنوشاند». گفته شد: ای رسول الله ج طینةالخبال چیست؟! فرمود: «خونابه جهنمیان».

**وروى أحمد منه:** «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ سُكرًا مَرَّةً وَاحِدَةً؛ فَكَأَنَّمَا كَانَتْ لَهُ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا فَسُلِبَهَا([[1361]](#footnote-1361))».

**ورواته ثقات.**

3457-2386- (32) (حسن لغيره**) وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِذَا اسْتَحَلَّتْ أُمَّتِي خَمْسًا فَعَلَيْهِمُ الدَّمَارُ: إِذَا ظَهَرَ التَّلَاعُنُ، وَشَرِبُوا الْخُمُورَ، وَلَبِسُوا الْحَرِيرَ، وَاتَّخِذُوا الْقِيَانَ، وَاكْتَفَى الرِّجَالُ بِالرِّجَالِ، وَالنِّسَاءُ بِالنِّسَاءِ».

**رواه البيهقي، وتقدم في لبس الحرير [18- اللباس/5].**

از انس س روایت شده که رسول الله ج فرمودند: «اگر پنج چیز در امت من حلال شود حتما نابود می‌گردند: هرگاه ملاعنه زیاد و آشکار گردد و شراب خوردند و حریر پوشیدند و از دختران آواز خوان استفاده کردند و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا نمودند».

7 -(الترهيب من الزنا سيما بحليلة الجار والمغيبة، والترغيب في حفظ الفرج)

ترهيب از ارتکاب زنا خصوصاً با زن همسايه و زنی كه شوهرش غايب است و ترغیب به حفظ شرمگاه

3458-2387- (1) (صحيح**)** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** أَنَّ **رَسُولَ الله** ج قَالَ: «لاَ يَزْنِي الزَّانِي حِينَ يَزْنِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلاَ يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلاَ يَشْرَبُ الخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي**([[1362]](#footnote-1362))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ زناکاری هنگام ارتکاب زنا مؤمن نیست و هیچ دزدی هنگام دزدی مؤمن نیست و هیچ شرابخواری هنگام نوشیدن شراب مؤمن نیست».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمود: هیچ زناکاری هنگام عمل زنا مؤمن نیست و هیچ دزدی هنگام عمل دزدی مؤمن نیست و هیچ شرابخواری هنگام نوشیدن شراب مؤمن نیست.

0-1429- (1) (ضعيف**) ورواه البزار مختصراً: «**لا يَسرِقُ السارِقُ وهو مؤمنٌ؛ ولا يزني الزاني وهو مؤمِنٌ، الإيمانُ أكرَمُ على الله مِن ذلك».

و بزار به اختصار روایت کرده: «دزد به هنگام دزدی ایمان ندارد و زناکار به هنگام زنا ایمان ندارد، ایمان نزد خداوند از این گرامی‌تر است».

3459-2388- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ **بنِ مسعودٍ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَأَنِّي رَسُولُ اللهِ؛ إِلَّا بِإِحْدَى ثَلَاثٍ: الثَّيِّبُ الزَّانِي، وَالنَّفْسُ بِالنَّفْسِ، وَالتَّارِكُ لِدِينِهِ؛ الْمُفَارِقُ لِلْجَمَاعَةِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ریختن خون هیچ مسلمانی که گواهی می‌دهد معبود بر حقی جز الله نیست و من فرستاده او هستم، حلال نیست مگر در سه مورد: فرد متاهلی که مرتکب زنا شده است، کسی که دیگری را به قتل رسانده است و مسلمانی که دینش را رها کرده و به این‌صورت جماعت مسلمانان را ترک کرده است».

3460-2389- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، إِلَّا فِي إِحْدَى ثَلَاثٍ: زِناً بَعْدَ إِحْصَانٍ؛ فَإِنَّهُ يُرْجَمُ، وَرَجُلٌ خَرَجَ مُحَارِبًا لِلَّهِ وَلِرَسُولِهِ؛ فَإِنَّهُ يُقْتَلُ أَوْ يُصْلَبُ أَوْ يُنْفَى مِنَ الْأَرْضِ، أَوْ يَقْتُلُ نَفْسًا فَيُقْتَلُ بِهَا».

**رواه أبو داود والنسائي.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ریختن خون هیچ انسان مسلمانی که به لا إله إلا الله و محمد رسول الله گواهی می‌دهد حلال نیست، مگر در سه مورد: ارتکاب زنا پس از ازدواج؛ چنین کسی سنگسار می‌شود؛ و مردی که برای جنگ با خدا و رسولش خارج شده است که کشته شده یا به دار آویخته می‌شود و یا تبعید می‌گردد. و یا این‌که کسی را کشته پس به قصاص آن کشته می‌شود».

3461-2390- (4) (حسن) **وَعن عبدالله بن زيدٍ س قال: سمعتُ رسول الله** ج يقول: «يا نَعايا العربِ! يا نَعايا([[1363]](#footnote-1363)) العرب! إنَّ أخْوَفُ ما أخافُ عليكُم الزِّنا، والشهوةَ الخَفِيّةَ».

**رواه الطبراني بإسنادين أحدهما صحيح، وقد قيّده بعض الحفاظ (الرياء) بالراء والياء**([[1364]](#footnote-1364))**.**

از عبدالله بن زید س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «ای برگزیدگان عرب، از بیش‌ترین چیزی که بر شما می‌ترسم عمل فاحشه و شهوت پنهانی است».

3462-2391- (5) (صحيح**) وَ**عَنْ عُثْمَانَ بْنِ أَبِي الْعَاصِيِّ**ب** عَن **رَسُولِ الله** ج قَالَ: «تُفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ نِصْفَ اللَّيْلِ، فَيُنَادِي مُنَادٍ: هَلْ مِنْ دَاعٍ فَيُسْتَجَابَ لَهُ؟ هَلْ مِنْ سَائِلٍ فَيُعْطَى؟ هَلْ مِنْ مَكْرُوبٍ فَيُفَرَّجَ عَنْهُ؟ فَلَا يَبْقَى مُسْلِمٌ يَدْعُو بِدَعْوَةٍ؛ إِلَّا اسْتَجَابَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ، إِلَّا زَانِيَةً تَسْعَى بِفَرْجِهَا، أَوْ عَشَّارًا».

عثمان بن ابی العاص روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «درهای آسمان در نیمه‌ی شب باز می‌شود و منادیی ندا می‌دهد: آیا درخواست کننده‌ای هست تا دعای او قبول شود؟ آیا سؤال کننده‌‌ای هست تا به او عطا شود؟ آیا گرفتاری هست تا گرفتاری او برطرف شود؟ و مسلمانی نیست که دعا کند مگر اینکه خداوند آن را قبول می‌کند جز زن فاحشه‌ای که با عمل فاحشه کسب درآمد می‌کند و مالیات بگیر».

0-1430- (2) (ضعيف) **وفي رواية**: «إِنَّ اللهَ يَدْنُو مِنْ خَلْقِهِ، فَيَغْفِرُ لِمَنِ يَستَغفِرُه إِلَّا لِبَغِيٍّ بِفَرْجِهَا، أَوْ عَشَّاراً».

**رواه أحمد، والطبراني - واللفظ له**([[1365]](#footnote-1365))**-. وتقدم في "باب العمل على الصدقة". [8- الصدقات/3].**

و در روایتی آمده است: «خداوند متعال به آفریدگانش نزدیک می‌شود و کسانی را که طلب مغفرت می‌کنند می‌بخشد مگر زن فاحشه‌ای که بدنبال انجام عمل فاحشه است و مالیات بگیر».

3463-1431- (3) (ضعيف) **وَعن عبدالله بن بُسرٍ س عن النبيِّ** ج **قَالَ: «**إن الزُّناةَ تشْتَعِلُ وجوهُهُم ناراً».

**رواه الطبراني بإسناد فيه نظر.**

از عبدالله بن بسر**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «زناکاران چهره‌های‌شان شعله‌ور از آتش است».

3464-1432- (4) (منكر) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب؛** **أَنَّ** رَسُولُ اللهِ ج قَالَ: «الزِّنَا يُورِثُ الْفَقْرَ».

**رواه البيهقي، وفي إسناده الماضي بن محمد.**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «میراث زنا فقر و تنگدستی است».

3465-2392- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ سَمُرَةَ بْنِ جُنْدُبٍ**س عَنِ** النَّبِيُّ جقَالَ: «رَأَيْتُ اللَّيْلَةَ رَجُلَيْنِ أَتَيَانِي فَأَخْرَجَانِي إِلَى أَرْضٍ مُقَدَّسَةٍ» - فذكر الحديث إلى أن قال: - «فَانْطَلَقْنَا إِلَى ثُقْبٍ مِثْلِ التَّنُّورِ أَعْلاَهُ ضَيِّقٌ؛ وَأَسْفَلُهُ وَاسِعٌ، يَتَوَقَّدُ تَحْتَهُ نَارًا، فَإِذَا ارْتَفَعَتِ ارْتَفَعُوا حَتَّى كَادوا أَنْ يَخْرَجُوا، فَإِذَا خَمَدَتْ رَجَعُوا فِيهَا، وَفِيهَا رِجَالٌ وَنِسَاءٌ عُرَاةٌ» الحديث.

از سمرة بن جندب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دیشب دو مرد را دیدم که به نزد من آمدند و مرا به سرزمین مقدس بردند». - و حدیث را بیان کرده تا آنجا که فرمود: - با آنها رفتیم تا به سوراخی همانند تنور رسیدیم که بالای آن تنگ و پایین آن وسیع بود و در زیر آن آتشی روشن بود، وقتی آتش شعله می‎کشید، آنهایی که در آن بودند بالا می‌آمدند تا اینکه نزدیک بود از آن خارج شوند؛ و هرگاه خاموش می‌شد به آن بر می‌گشتند و در آن مردان و زنان لخت بودند».

**وفي رواية:** فَانْطَلَقْنَا عَلَى مِثْلِ التَّنُّورِ - قَالَ: فَأَحْسِبُ أَنَّهُ كَانَ يَقُولُ: - فَإِذَا فِيهِ لَغَطٌ وَأَصْوَاتٌ، قَالَ: فَاطَّلَعْنَا فِيهِ، فَإِذَا فِيهِ رِجَالٌ وَنِسَاءٌ عُرَاةٌ، وَإِذَا هُمْ يَأْتِيهِمْ لَهَبٌ مِنْ أَسْفَلَ مِنْهُمْ، فَإِذَا أَتَاهُمْ ذَلِكَ اللَّهَبُ ضَوْضَوْا» **الحديث، وفي آخره**: «وَأَمَّا الرِّجَالُ وَالنِّسَاءُ العُرَاةُ الَّذِينَ فِي مِثْلِ بِنَاءِ التَّنُّورِ، فَإِنَّهُمُ الزُّنَاةُ وَالزَّوَانِي».

**رواه البخاري، وتقدم بطوله في** "ترك الصلاة" **[5- الصلاة/40 آخره]**([[1366]](#footnote-1366))**.**

و در روایتی آمده است: «با ایشان رفتیم، به‌جای تنور مانندی رسیدیم- گمان می‌کنم که فرمود: \_ سر و صدای نامفهومی از آن به گوش می‎رسید؛ وقتی به درون آن نگاه کردیم، مردان و زنان لختی در آن بودند که وقتی آتش شعله می‎کشید و حرارت شدید آتش از ته تنور به ایشان می‎رسید، به ناله و فریاد می‎افتادند». و در پایان این حدیث آمده است: «و اما مردان و زنان عریانی که در آن جای تنور مانند بودند، زنان و مردان زناکار بودند».

3466-2393- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «بَيْنَا أَنَا نائمٌ أَتَانِي رَجُلَانِ فَأَخَذَا بِضَبْعَيَّ، فَأَتَيَا بِي جَبَلًا وَعْرًا، فَقَالَا: اصْعَدْ. فَقُلْتُ: إِنِّي لَا أُطِيقُهُ. فَقَالَا: إِنَّا سَنُسَهِّلُهُ لَكَ. فَصَعَدْتُ حَتَّى إِذَا كُنْتُ فِي سَوَاءِ الْجَبَلِ، إِذَا بِأَصْوَاتٍ شَدِيدَةٍ، فَقُلْتُ: مَا هَذِهِ الْأَصْوَاتُ؟ قَالُوا: هَذَا عُوَاءُ أَهْلِ النَّارِ. ثُمَّ انْطَلَقَ بِي، فَإِذَا أَنَا بِقَوْمٍ مُعَلَّقِينَ بِعَرَاقِيبِهِمْ، مُشَقَّقَةٍ أَشْدَاقُهُمْ تَسِيلُ أَشْدَاقُهُمْ دَمًا. قَالَ: قُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قِیلَ: هَؤُلَاءِ الَّذِينَ يُفْطِرُونَ قَبْلَ تَحِلَّةِ صَوْمِهِمْ. فَقَالَ: خَابَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى - فَقَالَ سُلَيْم: مَا أَدْرِي أَسَمِعَهُ أَبُو أُمَامَةَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج أَمْ شَيْءٌ مِنْ رَأْيِهِ -. ثُمَّ انْطَلَقَ بِي، فَإِذَا أَنَا بِقَوْمٍ أَشَدَّ شَيْءٍ انْتِفَاخًا، وَأَنْتَنهُ رِيحًا، وَأَسْوَأَهُ مَنْظَرًا. فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ: هَؤُلَاءِ قَتْلَى الْكُفَّارِ. ثُمَّ انْطَلَقَ بِي، فَإِذَا أَنَا بِقَوْمٍ أَشَدَّ شَيْءٍ انْتِفَاخًا، وَأَنْتَنَهُ رِيحًا، كَأَنَ رِيحَهُمُ الْمَرَاحِيضُ. قُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ الزَّانُونَ وَالزَّوَانِي. ثُمَّ انْطُلقَ بِي، فَإِذَا أَنَا بِنِسَاءٍ تَنْهَشُ ثُدِيَّهُنَّ الْحَيَّاتُ. قُلْتُ: مَا بَالُ هَؤُلَاءِ؟ قیلَ: هَؤُلَاءِ يَمْنَعْنَ أَوْلَادَهُنَّ أَلْبَانَهُنَّ. ثُمَّ انْطُلقَ بِي، فَإِذَا أَنَا بِالْغِلْمَانِ يَلْعَبُونَ بَيْنَ نَهْرَيْنِ. قُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قیلَ: هَؤُلَاءِ ذَرَارِي الْمُؤْمِنِينَ. ثُمَّ شَرُفَ بِي شَرَفًا، فَإِذَا أَنَا بِثَلَاثَةٍ يَشْرَبُونَ مِنْ خَمْرٍ لَهُمْ. قُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ جَعْفَرٌ، وَزِيدٌ، وَابْنُ رَوَاحَةَ. ثُمَّ شَرُفَ بِي شَرَفًا آخَرَ، فَإِذَا أَنَا بِنَفَرٍ ثَلَاثَةٍ. قُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَذَا إِبْرَاهِيمُ، وَمُوسَى، وَعِيسَى، وَهُمْ يَنْتَظِرُونكَ».

**رواه ابن خزيمة، وابن حبان في "صحيحهما"، واللفظ لابن خزيمة**([[1367]](#footnote-1367))**. (قال الحافظ): "ولا علة له".**

ابوامامه س روایت می‌کند از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «درحالی‌که خواب بودم دو مرد نزد من آمده و بازوی مرا گرفته و به کنار کوهی ناهموار بردند. گفتند: بالا برو، گفتم: من توانایی آن را ندارم. گفتند: ما آن را برای تو آسان می‌کنیم. پس بالا رفتم تا اینکه در بلند‌ترین قسمت کوه صداهای بلندی شنیدم. گفتم: این صداها چیست؟ گفتند: این سر و صدای جهنمیان است. سپس برده شدم به کنار قومی که از پاشنه‌ی پای‌شان آویزان و فک‌های‌شان شکاف برداشته (فراخ گردیده) و از فک‌های‌شان خون جاری بود. گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ گفته شد: کسانی‌که قبل از رسیدن وقتش، افطار کردند. رسول الله ج فرمود: نفرین بر یهود و نصاری». \_ سلیم می‌گوید: نمی‌دانم ابو امامه آن را از رسول الله ج شنیده یا گفته‌ی خودش است.- سپس برده شدم تا به قومی رسیدیم که بسیار باد کرده بودند، و بوی بسیار بد و ظاهر زشتی داشتند. گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ گفت: کشته‌های کفار هستند. سپس برده شدم تا به قومی رسیدیم که بسیار باد کرده بودند و بوی بسیار بدی داشتند؛ گویا بوی دستشویی می‌دادند. گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ گفت: اینها زنان و مردان زناکار هستند. سپس برده شدم تا اینکه زنانی را مشاهده کردم که مارها پستان‌های آنها را گاز می‌گرفتند. گفتم: برای اینها چه رخ داده است؟ گفته شد: اینها فرزندان‌شان را از شیر خود منع می‌کردند. سپس برده شدم تا اینکه کودکانی را مشاهده کردم که بین دو رود بازی می‌کردند. گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ گفته شد: اینها فرزندان مؤمنین هستند. سپس مرا به‌جای بلندی بردند، تا اینکه سه نفر را مشاهده کردم که از شراب‌های‌شان می‌نوشیدند. گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ گفت: اینها جعفر و زید و ابن رواحه هستند. سپس مرا به‌جای بلند دیگری بردند، تا اینکه سه نفر را مشاهده کردم، گفتم: اینها چه کسانی هستند؟ گفت: ابراهیم و موسی و عیسی که منتظر تو هستند».

3467-2394- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا زَنَى الرَّجُلُ خَرَجَ مِنْهُ الْإِيمَانُ، فَكَانَ عَلَيْهِ كَالظُّلَّةِ، فَإِذَا أَقْلَعَ رَجَعَ إِلَيْهِ الْإِيمَانُ».

**رواه أبو داود - واللفظ له-، والترمذي**([[1368]](#footnote-1368))**، والبيهقي.**

از ابو هریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر مردی مرتکب زنا شود، ایمان از وجودش خارج می‌شود و روی سرش همچون سایه‌ای قرار می‌گیرد و وقتی از آن کار دست بکشد، ایمانش باز خواهد گشت».

0-1433- (5) (ضعيف) **والحاكم، ولفظه: قال:** «مَنْ زَنَى **أَو** شَرِبَ الْخَمْرَ؛ نَزَعَ اللَّهُ مِنْهُ الْإِيمَانَ كَمَا يَخْلَعُ الْإِنْسَانُ الْقَمِيصَ مِنْ رَأْسِهِ». **[مضى في الباب الذي قبله].**

و لفظ حاکم چنین است: «هرکس زنا کند یا شراب بنوشد، خداوند متعال ایمان را از او بر می‌دارد چنان‌که انسان لباس را از سرش بیرون می‌آورد».

(ضعيف جداً) **وفي رواية للبيهقي: قال رسول الله** ج**: «**إِنَّ الْإِيمَانَ سِرْبَالٌ يُسَرْبِلُهُ اللهُ مَنْ يَشَاءُ، فَإِذَا زَنَى الْعَبْدُ نُزِعَ مِنْهُ سِرْبَالُ الْإِيمَانُ، فَإِنْ تَابَ رُدَّ عَلَيْهِ»([[1369]](#footnote-1369))**.**

و در روایت بیهقی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «ایمان پوششی است که خداوند هر که را بخواهد با آن می‌پوشاند. پس چون کسی زنا کند، پوشش ایمان از وی برداشته می‌شود و چون توبه کند به او بازمی‌گردد».

3468-1434- (6) (منكر) **وَرَوَى الطبراني** عَنْ شَرِيكٍ - رَجُلٍ([[1370]](#footnote-1370)) مِنَ الصَّحَابَةِ - عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ زَنَى خَرَجَ مِنْهُ الْإِيمَانُ، فَإِنْ تَابَ تَابَ اللهُ عَلَيْهِ».

و در روایت طبرانی از شریک - یکی از صحابه- روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس زنا کند ایمان از او خارج می‌شود و چون توبه کند، خداوند توبه‌اش را می‌پذیرد».

3469-2395- (9) (صحيح لغيره) **وَعن عبدالله**: أنَّ رسولَ الله ج أُتيَ برجل قد شربَ فقال: «يا أيها الناس! قد آن لكم أن تنتهوا عن حدود الله، فمن أصابَ من هذه القاذورةِ شيئاً فليستتر بسترِ اللهِ، فإنَّه من يبدِ لنا صفحتهُ نقمْ عليه كتابَ اللهِ». وقرأ رسول الله ج: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ﴾...([[1371]](#footnote-1371)). ولا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن».

**ذكره رزين، ولم أره بهذا السياق في الأصول.**

از عبدالله روایت است مردی که شراب نوشیده بود نزد رسول الله ج آورده شد، رسول الله ج فرمود: «ای مردم! اکنون زمان آن رسیده که دست از حدود الهی بکشید، پس کسی‌که مرتکب یکی از این پلیدی‌ها شد، باید با ستر خداوند گناهش را بپوشاند، اما کسی‌که گناهش برای ما آشکار شد، حکم کتاب الله را بر او اقامه می‌کنیم. و رسول الله ج این آیه را تلاوت نمود: ﴿وَٱلَّذِينَ لَا يَدۡعُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ وَلَا يَقۡتُلُونَ ٱلنَّفۡسَ ٱلَّتِي حَرَّمَ ٱللَّهُ إِلَّا بِٱلۡحَقِّ وَلَا يَزۡنُونَ﴾ [الفرقان: 68] «و کسانی‌که با الله معبود دیگر را نمی‌خوانند و نفسی را که الله (کشتنش را) حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند». هیچ زناکاری هنگام عمل زنا مؤمن نیست»

3470-1435- (7) (منكر جداً) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «تَعَبَّدَ عَابِدٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَعَبَدَ اللَّهَ فِي صَوْمَعَتِهِ سِتِّينَ عَامًا، فَأَمْطَرَتِ الْأَرْضُ فَاخْضَرَّتْ، فَأَشْرَفَ الرَّاهِبُ مِنْ صَوْمَعَتِهِ، فقَالَ: لَوْ نَزَلْتُ فَذَكَرْتُ اللَّهَ فَازْدَدْتُ خَيْرًا، فَنَزَلَ وَمَعَهُ رَغِيفٌ أَوْ رَغِيفَانِ، فَبَيْنَمَا هُوَ فِي الْأَرْضِ لَقِيَتْهُ امْرَأَةٌ، فَلَمْ يَزَلْ يُكَلِّمُهَا وَتُكَلِّمُهُ حَتَّى غَشِيَهَا، ثُمَّ أُغْمِيَ عَلَيْهِ، فَنَزَلَ الْغَدِيرَ يَسْتَحِمُّ، فَجَاءَ سَائِلٌ، فَأَوْمَأَ إِلَيْهِ أَنْ يَأْخُذَ الرَّغِيفَيْنِ ثُمَّ مَاتَ. فَوُزِنَتْ عِبَادَةُ سِتِّينَ سَنَةً بِتِلْكَ الزَّنْيَةِ، فَرَجَحَتِ تِلْكَ الزَّنْيَةُ بِحَسَنَاتِهِ، ثُمَّ وُضِعَ الرَّغِيفُ أَوِ الرَّغِيفَانِ مَعَ حَسَنَاتِهِ فَرَجَحَتْ حَسَنَاتُهُ؛ فَغُفِرَ لَهُ».

**رواه ابن حبان في** "**صحيحه**". **[مضى 8- الصدقات/9].**

از ابوذر**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «عابدی از بنی اسرائیل شصت سال خداوند را در صومعه عبادت می‌کرد. باران بارید و زمین سرسبز شد. پس از صومعه‌اش بیرون آمده و گفت: اگر از صومعه بیرون آمده و ذکر خداوند می‌کردم بر خیر می‌افزودم. پس از صومعه بیرون آمد درحالی‌که یک یا دو قرص نان به همراه داشت. در همین حال زنی را دید و مشغول صحبت کردن با هم شدند تا اینکه با وی مرتکب زنا شد و پس از آن بیهوش گشت. [چون به هوش آمد] برای غسل کردن به برکه در آمد. در این هنگام گدایی نزد وی آمد. پس به وی اشاره کرد تا دو قرص نانش را بگیرد. پس از این مرد. چون عبادت شصت ساله وی را با زنایی که مرتکب شده بود وزن کردند، کفه زنا بر نیکی‌های وی غالب شد. سپس یک یا دو قرص نان را بر نیکی‌های وی قرار دادند که نیکی‌های وی برتری یافت و مورد بخشش قرار گرفت».

3471-2396- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «ثَلَاثَةٌ لَا يُكَلِّمُهُمُ اللهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: شَيْخٌ زَانٍ، وَمَلِكٌ كَذَّابٌ، وَعَائِلٌ مُسْتَكْبِرٌ».

**رواه مسلم والنسائي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه گروه هستند که خداوند در روز قیامت با آنها صحبت نکرده و به آنها نمی‌نگرد و آنها را پاک نکرده و عذاب دردناکی در انتظار آنها است: پیر زناکار، حاکم دروغگو و تهی‌دست متکبر».

**(**حسن**) ورواه الطبراني في "الأوسط"، ولفظه:** «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَى الشَّيْخِ الزَّانِي، وَلَا إِلَى الْعَجُوزِ الزَّانِيَةِ».

و در روایت طبرانی آمده است: «خداوند در روز قیامت به پیرمرد و پیرزن زناکار نگاه نمی‌کند».

**(العائل)**: فقير.

3472-2397- (11) (صحيح) **وَعَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «أَرْبَعَةٌ يَبْغُضُهُمُ اللَّهُ: الْبَيَّاعُ الْحَلَّافُ، وَالْفَقِيرُ الْمُخْتَالُ، وَالشَّيْخُ الزَّانِي، وَالْإِمَامُ الْجَائِرُ».

**رواه النسائي، وابن حبان في "صحيحه". [مضى 16- البيوع/12].**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چهار گروه هستند که خداوند بر آنها خشم می‌گیرد: فروشنده‌ای که بسیار سوگند می‌خورد، فقیر متکبر، پیر زناکار و حاکم ظالم».

3473-2398- (12) (صحيح) **وَ**عَنْ سَلْمَانَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: الشَّيْخُ الزَّانِي، وَالْإِمَامُ الْكَذَّابُ، وَالْعَائِلُ الْمَزْهُوُّ».

**رواه البزار بإسناد جيد.**

از سلمان س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه گروه هستند که وارد بهشت نمی‌شوند: پیر زناکار، حاکم دروغگو و تهی‌دست متکبر».

(ضعيف) **وتقدم في "باب صدقة السر" [هناك/10] حديث أبي ذرٍّ وفيه: «**وَالثَّلَاثَةُ الَّذِينَ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ: الشَّيْخُ الزَّانِي، وَالفَقِيرُ المُخْتَالُ، وَالغَنِيُّ الظَّلُومُ».

**رواه أبو داود والترمذي، ابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

از ابوذر**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه نفر مورد خشم خداوند هستند: پیرمرد زناکار، فقیر متکبر و ثروتمند ظالم».

3474-2399- (13) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَا يَنْظُرُ اللهُ إِلَى الْأُشَيْمِطِ الزَّانِي، وَلَا الْعَايِلِ الْمَزْهُوِّ».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات؛ إلا ابن لهيعة، وحديثه حسن في المتابعات.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند به پیر زناکار و تهی‌دست متکبر نگاه نمی‌کند».

(الأشيمط) **تصغير** (أشمط): عبارت است از کسی که موی سیاه سرش آمیخته به موهای سفیده شده است.

3475-1436- (8) (منكر) **وَعن نافع مولى رسول الله** ج؛ **أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ**:«لا يدخلُ الجنَّةَ مسكينٌ مُسْتكبرٌ، ولا شيخٌ زانٍ، ولا منّانٌ على الله بِعَمَلِهِ».

**رواه الطبراني من رواية الصباح عن**([[1372]](#footnote-1372)) **خالد بن أبي أمية عن رافع، ورواته إلى الصباح ثقات.**

از نافع مولی رسول الله ج روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فقیر متکبر و پیرمرد زناکار و کسی‌که در برابر کاری منت می‌گذارد، وارد بهشت نمی‌شود»**.**

3476-1437- (9) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ج وَنَحْنُ مُجْتَمِعُونَ فَقَالَ: - فذكر الحديث؛ إلى أن قال: - «وَإِيَّاكُمْ وَعُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ؛ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ يُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ، وَاللَّهِ لَا يَجِدُهَا عَاقٌّ، وَلَا قَاطِعُ رَحِمٍ، وَلَا شَيْخٌ زَانٍ، وَلَا جَارٌّ إِزَارَهُ خُيَلَاءَ، إِنَّمَا الْكِبْرِيَاءُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

**رواه الطبراني**([[1373]](#footnote-1373))**، ويأتي بتمامه في "العقوق" إن شاء الله [22- البر/2].**

از جابر بن عبدالله**ب** روایت است: ما جمع بودیم که رسول الله ج به ما پیوسته و فرمود: - و حدیث را ذکر می‌کند تا آنجا که می‌فرماید: - «و بر حذر باشید از نافرمانی والدین؛ بوی بهشت از مسیر هزار سال استشمام می‌شود اما کسی‌که نافرمانی والدین کرده و نیز کسی‌که پیوند خویشاوندی را قطع کرده و پیرمرد زناکار و کسی‌که شلوارش را از روی تکبر بر زمین بکشد، آن را درک نمی‌کند. کبریا تنها از آن الله پروردگار جهانیان است».

3477-1438- (10) (ضعيف) **وَرُوِيَ عن بُرَيدَة س عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ**: «إنَّ السماوات السبعَ وَالأَرَضِينَ السَّبْعَ؛ لَيَلْعَنَّ الشَّيْخَ الزَّانِيَ، وَإن فُرُوجَ الزُّنَاةِ؛ لَتُؤْذِي أَهْلَ النَّارِ نَتَنُ رِيحِهَا».

**رواه البزار.**

از بریده**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آسمان‌های هفتگانه و زمین‌‌های هفتگانه پیرمرد زناکار را لعنت می‌کنند و بوی متعفن فرج زناکاران، دوزخیان را می‌آزارد».

3478-1439- (11) (ضعيف موقوف) **وروى ابن أبي الدنيا والخرائطي وغيرهما من حديث عبدالسلام بن شداد أبي طالوت عن غَزوان**([[1374]](#footnote-1374)) **بن جرير عن أبيه عن عليّ بن أبي طالب قال: «إنَّ الناسَ تُرْسَلُ عليهم يومَ القيامَةِ ريحٌ مُنْتِنَةٌ؛ حتى يَتَأَذَّى منها كلُّ برٍّ وفاجرٍ، حتى إذا بَلَغتْ منهُم كُلَّ مَبْلَغٍ؛ ناداهم منادٍ يُسمِعُهم الصوتَ ويقولُ لهم: هَلْ تَدْرونَ [ما] هذه الريحَ التي قد آذَتْكُم؟ فيقولون: لا ندري والله؛ إلاَّ أنَّها قد بلَغَتْ منّا كلَّ مَبْلَغ. فيقال: ألا إنَّها ريحُ فروجِ الزناةِ؛ الذين لَقوا الله بِزِناهم ولم يتوبوا منه. ثُمَّ يُنصرفُ بِهِمْ؛ ولمْ يذكرْ عند الصرف بهم جنَّةً ولا ناراً.**

از علی بن ابی طالب**س** روایت است: روز قیامت بر تمام مردم بوی بدی می‌وزد چنان‌که نیکوکار و بدکار از آن اذیت می‌شوند. منادی ایشان را ندا می‌دهد و به آنها می‌گوید: آیا می‌دانید بویی که شما را اذیت می‌کند چیست؟ می‌گویند: به خدا سوگند نمی‌دانیم. مگر اینکه بوی آن به همه ما می‌رسد. گفته می‌شود: بدانید که این بوی فرج زناکاران است. کسانی‌که خداوند را با زنا ملاقات کردند و از آن توبه نکردند. سپس این بو از آنها برداشته می‌شود. و به هنگام رفع این بو ذکری از بهشت و دوزخ نشده است.

(ضعيف) **وتقدم في "شرح الخمر" [الباب السابق/حديث 7] حديث أبي موسى، وفيه: «**وَمَنْ مَاتَ مُدْمِنَ الْخَمْرِ؛ سَقَاهُ اللَّهُ مِنْ نَهْرِ الْغُوطَةِ». قِيلَ: وَمَا نَهْرُ الْغُوطَةِ؟ قَالَ: «نَهْرٌ يَجْرِي مِنْ فُرُوجِ الْمُومِسَاتِ؛ **- يعني الزانياتِ-** يُؤْذِي أَهْلَ النَّارِ رِيحُ فُرُوجِهِم».

و پیش‌تر حدیث ابو موسی گذشت: «و هرکس درحالی بمیرد که معتاد به شراب باشد خداوند متعال او را از نهر غوطه می‌نوشاند». گفته شد: نهر غوطه چیست؟ فرمود: «رودی که از فرج زنان زناکار جاری است و بوی فرج‌شان دوزخیان را می‌آزارد».

3479-1440- (12) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ رَاشِدِ بْنِ سَعْدٍ الْمقرانيُّ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَمَّا عُرِضَ بِي مَرَرْتُ بِرِجَالٍ تُقرَضُ جُلُودُهُمْ بِمَقَارِيضَ مِنْ نَارٍ، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جبريلُ؟ قَالَ: الَّذِينَ يَتَزَيَّنُونَ لِلزِّينَةِ. قَالَ: ثُمَّ مَرَرْتُ بِجُبٍّ مُنْتِنِ الرِّيحِ، فَسَمِعْتُ فِيهِ أَصْوَاتًا شَدِيدَةً، فَقُلْتُ: مَنْ هَؤُلَاءِ يَا جِبْرِيلُ؟ قَالَ: نِسَاءٌ كُنَّ يَتَزَيَّنَّ لِلزِّينَةِ، وَيَفْعَلْنَ مَا لَا يَحِلُّ لَهُنَّ».

**رواه البيهقي في حديث يأتي في "الغيبة" إن شاء الله تعالى [23/19].**

از راشد بن سعد مقرائی روایت است که رسول الله ج فرمودند: «زمانی که به معراج برده شدم از مردانی گذشتم که پوست بدن‌شان را با قیچی‌هایی از آتش می‌بریدند. گفتم: ای جبریل اینها چه کسانی هستند؟ گفت: کسانی‌که خود را برای زنا آراسته و مزین می‌کردند. رسول الله ج فرمودند: سپس از گودالی با بوی متعفن گذشتم و از آن صداهای بلندی شنیدم. گفتم: ای جبریل اینان چه کسانی هستند؟ گفت: زنانی که برای زنا مزین می‌شدند و عملی انجام می‌دادند که برای آنها حلال نبود».

3480-1441- (13) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «الْمُقِيمُ عَلَى الزِّنَا كَعَابِدِ وَثَنٍ».

**رواه الخرائطي وغيره.**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که همیشه مشغول زنا هست، همچون بت‌پرستان است».

و به طور صحیح روایت است که چون شرابخوار بمیرد خداوند را همچون بت‌پرست([[1375]](#footnote-1375)) ملاقات می‌کند و تردیدی نیست که گناه زنا نزد خداوند شدیدتر و بزرگ‌تر از شرابخواری است. والله اعلم

3481-2400- (14) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ مَيْمُونَةَ**ل** قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ مَا لَمْ يَفْشُ فِيهِمْ وَلَدُ الزِّنَا، فَإِذَا فَشَا فِيهِمْ وَلَدُ الزِّنَا؛ فَأَوشَكَ أَنْ يَعُمَّهُمُ اللَّهُ بِعَذابٍ».

**رواه أحمد، وإسناده حسن، وفيه ابن إسحاق، وقد صرح بالسماع.**

از میمونة ل روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «همواره امتم بر خیر است تا زمانی که فرزند زنا در بین آنها زیاد نشود، پس هرگاه فرزند زنا در بین آنها زیاد شد، نزدیک است عذاب خداوند آنها را در بر گیرد».

0-1442- (14) (ضعيف) **ورواه أبو يعلى؛ إلا أنه قال:** «لَا تَزَالُ أُمَّتِي بِخَيْرٍ، مُتَمَاسِكٌ أَمْرُهَا؛ مَا لَمْ يَظْهَرْ فِيهِمْ وَلَدُ الزِّنَا».

و در روایت ابویعلی آمده است: «پیوسته امتم در خیر و خوبی و به دین‌شان متمسک هستند تا زمانی که ولدالزنا در بین آنها ظهور نکند».

(موضوع) **وتقدم في "كتاب القضاء" [20/2] حديث ابن عمر وفي آخره: «**وَإِذَا ظَهَرَ الزِّنَا؛ ظَهَرَ الْفَقْرُ وَالْمَسْكَنَةُ».

**رواه البزار.**

و در روایت بزار آمده است: «و چون زنا آشکار گردد، فقر و تنگدستی آشکار می‌شود».

3482-2401- (15) (حسن لغيره) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** **عَن رَسُولِ الله** ج قَالَ: «إِذَا ظَهَرَ الزِّنَا وَالرِّبَا فِي قَرْيَةٍ؛ فَقَدْ أَحَلُّوا بِأَنْفُسِهِمْ عَذَابَ اللَّهِ».

**رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد". [مضى 16- البيوع/19].**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر زنا و ربا در شهر و روستایی آشکار گردد، پس عذاب خدا را بر خودشان روا شمردند».

3483-2402- (16) (حسن) **وَعن ابن مسعود س ذكر حديثاً عن النبيِّ** ج **قال فيه**: «ما ظَهرَ في قومٍ الزِّنا أوِ الرِّبا؛ إلا أحَلُّوا بأنفُسِهِمْ عذابَ الله».

**رواه أبو يعلى بإسناد جيد. [مضى هناك أيضاً].**

ابن مسعود س حدیثی را از رسول الله ج نقل کرده و در آن حدیث گفت: «زنا و ربا در هیچ قومی ظاهر نمی‌شود مگر اینکه عذاب خدا را بر خودشان روا شمردند».

3484-1443- (15) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ حِينَ نَزَلَتْ آيَةُ الْمُتَلَاعَنَةِ: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَدْخَلَتْ عَلَى قَوْمٍ مَنْ لَيْسَ مِنْهُمْ؛ فَلَيْسَتْ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ، وَلَنْ يُدْخِلَهَا اللَّهُ جَنَّتَهُ، وَأَيُّمَا رَجُلٍ جَحَدَ وَلَدَهُ وَهُوَ يَنْظُرُ إِلَيْهِ؛ احْتَجَبَ اللَّهُ مِنْهُ يَومَ القِيامَةِ ، وَفَضَحَهُ عَلَى رُءُوسِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ».

**رواه أبو داود والنسائي، وابن حبان في "صحيحه"**([[1376]](#footnote-1376))**.**

از ابوهریره**س** روایت است از رسول الله ج شنیده که چون آیه ملاعنه نازل شد فرمود: «هرگاه زنی وارد قومی شده و فرزندش را به آنها نسبت دهد (که از آنها نیست) چیزی از رحمت و مغفرت خداوند شامل وی نمی‌شود و خداوند او را وارد بهشتش نمی‌کند. و هرگاه مردی فرزندش را منکر شود درحالی‌که به او نگاه می‌کند، خداوند متعال در روز قیامت رحمت خود را از او دریغ می‌کند و او را در برابر اولین و آخرین انسان‌ها رسوا می‌کند».

3485-2403- (17) (صحيح) **وَ**عَنِ **ابنِ مَسعُودٍ س قَالَ: سَألتُ رسولَ الله** ج: «أَيُّ الذَّنْبِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْ تَجْعَلَ لِلَّهِ نِدًّا وَهُوَ خَلَقَكَ». قُلْتُ: إِنَّ ذَلِكَ لَعَظِيمٌ. ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «أَنْ تَقْتُلَ وَلَدَكَ مَخَافَةَ أَنْ يَطْعَمَ مَعَكَ». قُلْتُ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «أَنْ تُزَانِيَ حَلِيلَةَ جَارِكَ».

**رواه البخاري ومسلم**.

عبدالله بن مسعود س می‌گوید؛ از رسول الله ج سؤال نمودم که کدام گناه نزد خداوند بزرگ‌تر است؟ فرمود: «اینکه برای الله شریک قرار دهی درحالی‌که او تو را آفریده است». گفتم: این بسیار بزرگ است. سپس کدام گناه؟ فرمود: «اینکه فرزندت را بکشی از ترس اینکه مبادا با تو غذا بخورد». گفتم: سپس کدام گناه؟ فرمود: «اینکه با زن همسایه زنا شود».

**ورواه الترمذي، والنسائي، وزاد في رواية لهما**([[1377]](#footnote-1377))**: «وَتَلَا هَذِه الآية:** ﴿وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا٦٨ يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا٦٩﴾**».**

و این آیه را خواند: «و کسانی‌که با الله معبود دیگر را نمی‌خوانند و نفسی را که الله (کشتنش را) حرام کرده است، جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند و هرکس چنین کند، مجازات گناه (خود) را خواهد دید. عذاب او در روز قیامت مضاعف می‌گردد و با خواری (و ذلت) در آن جاودان خواهد ماند».

(الحليلة) به فتح حاء عبارت است از همسر.

3486-2404- (18) (صحيح) **وَعَنِ** الْمِقْدَادِ بْنِ الْأَسْوَدِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج **لِأَصحَابِهِ:** «مَا تَقُولُونَ فِي الزِّنَا؟». قَالُوا: حَرَّمَهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، فَهُوَ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج لِأَصْحَابِهِ: «لَأَنْ يَزْنِيَ الرَّجُلُ بِعَشْرَةِ نِسْوَةٍ، أَيْسَرُ عَلَيْهِ مِنْ أَنْ يَزْنِيَ بِامْرَأَةِ جَارِهِ».

**رواه أحمد، ورواته ثقات، والطبراني في "الكبير" و"الأوسط"**([[1378]](#footnote-1378))**.**

از مقداد بن اسود س روایت است که رسول الله ج به اصحابش فرمود: «نظر شما در مورد زنا چیست؟». گفتند: حرامی است که الله و رسولش آن را حرام کرده‌اند و تا روز قیامت حرام است. رسول الله ج به اصحابش فرمود: «اگر مردی با ده زن عمل فاحشه انجام دهد، بر او آسان‌تر است از اینکه با زن همسایه‌اش عمل فاحشه را مرتکب شود».

3487-1444- (16) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَنِ ابنِ عُمَرَ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «الزاني بِحَليلَةِ جارِهِ؛ لا ينظُر الله إليه يومَ القيامَةِ، ولا يُزَكِّيهِ، ويقولُ: ادْخُلِ النارَ مَعَ الداخلينَ».

**رواه ابن أبي الدنيا والخرائطي وغيرهما.**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمود: «در روز قیامت خداوند متعال به کسی‌که با زن همسایه زنا کرده نگاه نکرده و او را پاک نمی‌کند. و می‌گوید: همراه دوزخیان وارد دوزخ شو».

3488-1445- (17) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي قَتَادَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ قَعَدَ عَلَى فِرَاشِ مُغِيبَةٍ؛ قَيَّضَ الله لَهُ ثُعْبَاناً يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" و"الكبير" من رواية ابن لهيعة**([[1379]](#footnote-1379))**.**

از ابوقتاده**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بر بستر زنی حاظر شود که شوهرش غایب است، خداوند متعال در روز قیامت ماری را بر او مسلط می‌کند».

(المُغِيبة) به ضم ميم و كسر غين و همچنین به سكون آن با كسر ياء: عبارت است از زنی که شوهرش غایب بوده و نزد وی حضور نداشته باشد.

3489-2405- (19) (حسن) **وَعن عبدالله بن عمرٍو ب رفع الحديث قال**: «[مَثلُ] الذي يجلسُ على فِراشِ المُغِيبَةِ؛ مثلُ الذي يَنْهَشُه أسَوَدُ مِنْ أساوِدِ يومِ القيامَةِ».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که می‌گوید: مثال کسی‌که به زنی تجاوز کند که همسرش غایب است همانند کسی است که روز قیامت ماری از مار‌ها به او نیش بزند».

(الأساوِد): مارها، مفرد آن (أسْوَد).

3490-2406- (20) (صحيح) **وَ**عَنْ بُرَيْدَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «حُرْمَةُ نِسَاءِ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ كَحُرْمَةِ أُمَّهَاتِهِمْ، مَا مِنْ رَجُلٍ مِنَ الْقَاعِدِينَ يَخْلُفُ رَجُلًا مِنَ الْمُجَاهِدِينَ فِي أَهْلِهِ فَيَخُونَهُ فِيهِمْ؛ إِلَّا وَقَفَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَيَأْخُذُ مِنْ حَسَنَاتِهِ مَا شَاءَ، حَتَّى يَرضَى». ثُمَّ التَفَتَ إلينا رَسُولُ الله ج فَقَالَ: «فَمَا ظَنُّكُمْ؟!».

از بریده س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حرمت زنان مجاهدین بر قاعدین (معذورینی که با مجاهدان نرفته‌اند) مانند حرمت مادران‌شان است. مردی از قاعدین نیست که سرپرستی خانواده‌ی مردی از مجاهدین را بر عهده بگیرد و سپس به ناموس آن مرد مجاهد خیانت ورزد مگر اینکه در روز قیامت او را در برابر آن مجاهد نگه می‌دارند و مجاهد از نیکی‌ها و حسنات آن مرد خائن هرچه بخواهد برمی‌گیرد تا آنگاه که راضی گردد». سپس رسول الله ج به ‌سوی ما نگاهی انداخت و فرمود: «چه گمان می‌برید؟! [در مورد تمایل وی به گرفتن نیکی‌های وی در چنان شرایطی و در چنان مقامی؛ چنانکه اگر برای او ممکن باشد نیکی برایش باقی نمی‌گذارد]».

(صحيح) **رواه مسلم**([[1380]](#footnote-1380))**، وأبو داود؛ إلا أنه قال فيه**: «إِلَّا نُصِبَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَقِيلَ: هَذَا قَدْ خَلَفَكَ فِي أَهْلِكَ، فَخُذْ مِنْ حَسَنَاتِهِ مَا شِئْتَ».

و در روایت ابوداود آمده است: «مگر اینکه او را در روز قیامت جلوی رویش نگه می‌دارند و گفته می‌شود: این جانشین تو در خانواده‌ات بود، پس هرچه می‌خواهی از نیکی‌های او بردار».

**ورواه النسائي كأبي داود، وزاد**: «أتَروْنَ يَدَعُ لَهُ مِنْ حَسناتِه شيئاً؟!».

و در روایت نسائی آمده است: «آیا می‌پندارید حسنه‌ای برای او باقی می‌گذارد؟!».

(فصل)

3491-2407- (21) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ**: «سَبْعَةٌ يُظِلُّهُمُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ يَوْمَ لاَ ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: الإِمَامُ العَادِلُ، وَشَابٌّ نَشَأَ فِي عِبَادَةِ الله ﻷ، وَرَجُلٌ قَلْبُهُ مُعَلَّقٌ بِالمَسَاجِدِ، وَرَجُلاَنِ تَحَابَّا فِي اللَّهِ؛ اجْتَمَعَا عَلَيْهِ([[1381]](#footnote-1381)) وَتَفَرَّقَا عَلَيْهِ، وَرَجُلٌ دَعَتْهُ امْرَأَةٌ ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ؛ فَقَالَ: إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ، وَرَجُلٌ تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ فَأَخْفَاهَا حَتَّى لاَ تَعْلَمَ شِمَالُهُ مَا تُنْفِقُ يَمِينُهُ، وَرَجُلٌ ذَكَرَ اللَّهَ خَالِيًا فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ».

**رواه البخاري ومسلم. [مضى 5- الصلاة/10].**

از ابوهریره س روایت است که شنیدم رسول الله ج فرمودند: «هفت گروه هستند که خداوند در روزی که سایه‌ای جز سایه‌ی [عرش] او نیست، آنها را در سایه‌ی [عرش] خود جای می‌دهد: امام عادل، جوانی که در عبادت خداوند رشد و نشأت یافته باشد، مردی که دلبسته به مسجد است، دو نفری که برای رضای خدا همدیگر را دوست دارند بر این اساس گردهم آمده و از یکدیگر جدا می‌شوند، مردی که زنی صاحب مقام و زیبا او را [برای کام گرفتن] نزد خود بخواند و او در جواب بگوید: من از خدا می‌ترسم؛ و مردی که صدقه دهد و آن را چنان پنهان کند که دست چپش از انفاق دست راستش بی‌خبر باشد و مردی که در تنهایی و خلوت، خداوند را یاد کند و اشک از چشمانش جاری گردد».

3492-1446- (19) (ضعيف) **وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ الله ج يُحَدِّثُ حَدِيثًا لَوْ لَمْ أَسْمَعْهُ إِلَّا مَرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ حَتَّى عَدَّ سَبْعَ مَرَّاتٍ؛ وَلَكِنِّي سَمِعْتُهُ أَكَثَرَ مِنْ ذَلِكَ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «كَانَ الكِفْلُ([[1382]](#footnote-1382)) مِنْ بني إسرائيل، وَکَانَ لَا يَتَوَرَّعُ مِنْ ذَنْبٍ عَمِلَهُ، فَأَتَتْهُ امْرَأَةٌ، فَأَعْطَاهَا سِتِّينَ دِينَارًا عَلَى أَنْ يَطَأَهَا، فَلَمَّا أَرَادَهَا عَلَى نَفسِهَا ارْتَعَدتْ وَبَكَتْ، فَقَالَ: وَمَا يُبْكِيكِ؟ قَالَت: لأنَّ هَذَا عَمَلٌ مَا عَمِلْتُةُ [قط]، وَمَا حَمَلَنِي عَلَيهِ إلا الحَاجَةُ، فَقَالَ: تَفْعَلين أنْتِ هَذَا مِنْ مَخَافَةِ الله فأنا أَحْرَى؛ اذْهَبي فلَكِ ما أعطَيْتُكِ، وَوَالله لا أعْصيهِ بَعْدَها أبداً، فماتَ مِنْ ليلَتِهِ، فأصبَحَ مكتوباً على بابه؛ إنَّ الله غَفَر لِلْكِفْلِ، فَعَجِبَ الناسُ مِنْ ذلِكَ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن". وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"**([[1383]](#footnote-1383))**.**

از ابن عمر**ب** روایت است: از رسول الله ج این حدیث را یک یا دوبار و تا هفت بار شمرد، ‌بلکه بیش از این شنیدم که فرمودند: «کفل مردی از بنی اسرائیل بود و از گناهی که مرتکب می‌شد دوری نمی‌کرد و دست نمی‌کشید. زنی نزد وی آمد، به او شصت دینار داد تا با وی زنا کند؛ چون زن خواست این پیشنهاد را بپذیرد از ترس خدا به خود لرزید و گریست؛ کفل گفت: چه چیزی سبب گریه تو شد؟ آن زن گفت: اینکه هرگز چنین عملی را انجام نداده‌ام و جز نیاز مرا به آن وادار نکرد. کفل گفت: آیا از ترس خدا گریه کردی؛ من سزاوارتر به این ترسیدن هستم. برو، آنچه به تو دادم مال توست. به خدا سوگند از این پس هرگز نافرمانی او را نمی‌کنم. کفل در آن شب مرد، چون صبح شد بر درب خانه‌اش نوشته شده بود: خداوند کفل را بخشید و مردم از این مساله شگفت زده شدند».

3493-2408- (22) (صحيح) **وَعَنِ ابنِ عُمَرَ أيضاً ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «انْطَلَقَ ثَلاَثَةُ نَفَرٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ حَتَّى أَوَاهم المَبِيتُ إِلَى غَارٍ، فَدَخَلُوهُ، فَانْحَدَرَتْ صَخْرَةٌ مِنَ الجَبَلِ فَسَدَّتْ عَلَيْهِمُ الغَارَ. فَقَالُوا: إِنَّهُ لاَ يُنْجِيكُمْ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ إِلَّا أَنْ تَدْعُوا اللَّهَ بِصَالِحِ أَعْمَالِكُمْ. - فذكر الحديث إلى أن قال: - قَالَ الآخَرُ: اللَّهُمَّ كَانَتْ لِي ابنَةُ عَمٍّ كَانَتْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ، فَأَرَدْتُهَا عَلی نَفْسِهَا، فَامْتَنَعَتْ مِنِّي. حَتَّى أَلَمَّتْ بِهَا سَنَةٌ مِنَ السِّنِينَ، فَجَاءَتْنِي، فَأَعْطَيْتُهَا عِشْرِينَ وَمِائَةَ دِينَارٍ عَلَى أَنْ تُخَلِّيَ بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِهَا، فَفَعَلَتْ حَتَّى إِذَا قَدَرْتُ عَلَيْهَا قَالَتْ: لاَ أُحِلُّ لَكَ أَنْ تَفُضَّ الخَاتَمَ إِلَّا بِحَقِّهِ. فَتَحَرَّجْتُ مِنَ الوُقُوعِ عَلَيْهَا، فَانْصَرَفْتُ عَنْهَا، وَهِيَ أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ، وَتَرَكْتُ الذَّهَبَ الَّذِي أَعْطَيْتُهَا. اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ فَافْرُجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ، فَانْفَرَجَتِ الصَّخْرَةُ» الحديث.

**رواه البخاري ومسلم، وتقدم بتمامه في "الإخلاص". [1/1- أوله].**

از ابن عمر ب روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «سه نفر از امت‌های گذشته به راه افتادند تا اینکه برای خوابیدن به غاری پناه بردند و وارد آن شدند، ناگهان سنگ بزرگی از کوه رها شد و در غار بروی آنها بسته شد. به همدیگر گفتند: راه نجاتی از این سنگ وجود ندارد مگر اینکه به اعمال نیک خود متوسل شده و از خدا بخواهیم تا ما را نجات دهد. - حدیث را بیان می‌کند تا آنجا که فرمود: - سپس دیگری گفت: پروردگارا! من دختر عمویی داشتم که او را از میان همه‌ی مردم بیش‌تر دوست داشتم و خواستم از او کام بگیرم ولی امتناع ورزید تا اینکه در یک قحط‌سا‌لی، نیاز او را وادار کرد نزد من بیاید، یکصد و بیست دینار به او دادم تا خود را در اختیار من قرار دهد. او ناچاراً پذیرفت. وقتی کاملاً برای انجام آن عمل، آماده شدم، گفت: از بین بردن بکارت برای تو حلال نیست مگر به حق آن [که ازدواج کردن است]؛ من از انجام آن عمل منصرف شدم درحالی‌که نزد من از همه مردم محبوب‌تر بود و مبلغ مذکور را به او بخشیدم. پروردگارا! اگر این عمل را به خاطر خشنودی تو انجام دادم ما را از این مصیبتی که گرفتار آن شده‌ایم نجات ده. آن‌گاه، سنگ تکان خورد».

0-2409- (23) (حسن صحيح) **ورواه ابن حبان في "صحيحه" من حديث أبي هريرة بنحوه، ويأتي في [22- البر/1] «**بِرُّ الوَالِدَيْنِ**» إن شاء الله تعالى.**

(ألمَّت) **به تشديد ميم؛ مراد** از (بالسنة): سالی است که قحطی آمده و در زمین چیزی نروید چه باران ببارد یا نبارد. منظور وی آن است که به این سبب دچار نیاز و فقر شده بود. **و اینکه گفت:** (تفضَّ الخاتم): ك**نايه از جماع است.**

3494-2410- (24) (حسن**) وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «يَا شَبَابَ قُرَيْشٍ! احْفَظُوا فُرُوجَكُمْ، لَا تَزْنُوا، أَلَا مَنْ حَفِظَ فَرْجَهُ؛ فَلَهُ الْجَنَّةَ».

**رواه الحاكم، والبيهقي، وقال الحاكم: "صحيح على شرطهما"**([[1384]](#footnote-1384))**.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای جوانان قریش، شرمگاه‌تان را حفظ کرده و زنا نکنید، آگاه باشید کسی‌که شرمگاهش را حفظ کند، به بهشت می‌رود».

(حسن**) وفي رواية للبيهقي: «**يَا فِتيَانَ قُرَيْشٍ! لَا تَزْنُوا، فَإِنَّهُ مَنْ سَلِمَ لَهُ شَبَابُهُ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

و در روایت بیهقی آمده است: «ای جوانان قریش، زنا نکنید. کسی‌که جوانی‌اش را حفظ کند، وارد بهشت می‌شود».

3495-2411- (25) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا صَلَّتِ الْمَرْأَةُ خَمسَهَا، [وَصَامَتْ شَهْرَهَا]، وَحَصَّنَتْ فَرْجَهَا، وَأَطَاعَتْ بَعْلَهَا، دَخَلَتْ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَتْ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه". [مضی17- النكاح/3].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر زن نماز پنجگانه را خوانده و روزه‌ی رمضانش را گرفته و شرمگاهش را حفظ نموده و از شوهرش اطاعت کند، از هر در بهشت که بخواهد وارد آن می‌گردد».

3496-2412- (26) (صحيح**) وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ يَضْمَنْ لِي مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ وَمَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ؛ أَضْمَنُ لَهُ الجَنَّةَ»([[1385]](#footnote-1385)).

**رواه البخاري - واللفظ له -، والترمذي وغيرهما.**

از سهل بن سعد س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به من ضمانت دهد زبان و شرمگاهش را حفظ کند، من هم بهشت را برایش ضمانت می‌کنم».

(حافظ می‌گوید): «مراد از (ما بين لحييه): زبان و مراد از (ما بين رجليه): شرمگاه است. و احتمال دارد مراد از (ما بين لحييه) حفظ زبان و حلال خوردن باشد. و (اللحيان): دو استخوان فک».

3497-2413- (27) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ وَقَاهُ اللَّهُ شَرَّ مَا بَيْنَ لَحْيَيْهِ، وَشَرَّ مَا بَيْنَ رِجْلَيْهِ؛ دَخَلَ الجَنَّةَ».

**رواه الترمذي، وقال: "حديث حسن".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که خداوند او را از شر زبان و شرمگاهش حفظ کند، وارد بهشت خواهد شد».

3498-2414- (28) (حسن صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي رَافِعٍ**س؛**  أَنَّ **رَسُولَ الله** ج قَالَ: «مَنْ حَفِظَ مَا بَيْنَ فَقْمَيْهِ وَفَخْذَيْهِ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

**رواه الطبراني بإسناد جيد.**

از ابو رافع س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که ما بین دو فکش و دو رانش را حفظ کند، وارد بهشت می‌شود».

(الفَقمان) به سكون قاف: عبارت است از دو استخوان فک.

3499-2415- (29) (حسن صحيح) **وَ**

**عَن أَبِي مُوسَى س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَنْ حَفِظَ مَا بَيْنَ فَقْمَيْهِ وَفَرجِهِ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

**رواه أبو يعلى - واللفظ له -، والطبراني، ورواتهما ثقات.**

از ابوموسی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس ما بین دو فک و شرمگاهش را حفظ کند، وارد بهشت می‌شود».

**وفي رواية الطبراني: قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ الله** ج: «ألا أحدِّثُكَ ثِنتَين مَن فَعَلهُما دخَلَ الجنَّةَ؟». قُلنَا: بَلَى يَا رَسُولَ الله! قَالَ: «يَحفظُ الرَّجُلُ مَا بَينَ فَقْمَيْهِ وَمَا بَينَ رِجْلَيْهِ».

و در روایت طبرانی آمده است: رسول الله ج به من فرمود: «آیا از دو عمل به تو نگویم که هرکس آنها را انجام دهد وارد بهشت می‌گردد؟». گفتیم: بله، ای رسول الله ج! فرمود: «اینکه کسی ما بین دو فک و دو رانش را حفظ کند».

3500-2416- (30) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ**س؛** أَنَّ **رَسُولَ الله** ج قَالَ: «اضْمَنُوا لِي سِتًّا مِنْ أَنْفُسِكُمْ، أَضْمَن لَكُمُ الْجَنَّةَ: اصْدُقُوا إِذَا حَدَّثْتُمْ، وَأَوْفُوا إِذَا وَعَدْتُمْ، وَأَدُّوا إِذَا اؤْتُمِنْتُمْ، وَاحْفَظُوا فُرُوجَكُمْ، وَغُضُّوا أَبْصَارَكُمْ، وَكُفُّوا أَيْدِيَكُمْ».

**رواه أحمد وابن أبي الدنيا، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "رووه كلهم عن عبدالمطلب بن عبدالله بن حنطب عن عبادة؛ ولم يسمع منه. والله أعلم".**

از عبادة بن صامت س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شما شش چیز را برای من ضمانت کنید، من نیز بهشت را برای شما ضمانت می‌کنم: هرگاه سخن گفتید راست بگویید، چون وعده دادید به آن وفا کنید، هرگاه به شما امانت سپردند، امانت را سالم برگردانید، شرمگاه‌تان را حفظ کنید، چشمان‌تان را [از نگاه به نامحرم] حفظ کنید و دست خود را از ارتکاب حرام دور نگه دارید».

8- (الترهيب من اللواط وإتيان البهيمة والمرأة في دبرها سواء كانت زوجته أو أجنبية)

ترهيب از لواط و آمیزش با حيوان و آمیزش با زن از پشت سر، خواه همسرش باشد يا بيگانه

3501-2417- (1) (حسن) عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ أَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي عَمَلُ قَوْمِ لُوطٍ».

**رواه ابن ماجه، والترمذي وقال:** "**حديث حسن غريب**". **والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**".

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از بیش‌ترین چیزی که بر امتم می‌ترسم عمل قوم لوط است».

3502-2418- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ بُرَيْدَةَ**س عَنِ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «مَا نَقَضَ قَوْمٌ الْعَهْدَ؛ إِلَّا كَانَ الْقَتْلُ بَيْنَهُمْ، وَلَا ظَهَرَتِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ؛ إِلَّا سَلَّطَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْمَوْتَ، وَلَا مَنَعَ قَوْمٌ الزَّكَاةَ؛ إِلَّا حُبِسَ عَنْهُمُ الْقَطْرُ».

**رواه الحاكم وقال:** "**صحيح على شرط مسلم**"، **[مضى شطره الثاني 8- الصدقات/3].**

از بریده س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ قومی عهد و پیمان را نمی‌شکنند مگر اینکه قتل و کشتار بین آنها رخ می‌دهد. و در بین هیچ قومی فحشا آشکار نمی‌شود مگر اینکه خداوند مرگ را بر آنها مسلط می‌گرداند. و هیچ قومی از پرداخت زکات ابا نمی‌ورزد مگر اینکه باران از آنها قطع می‌شود».

0-2419- (3) (صحيح لغيره) **ورواه ابن ماجه والبزار والبيهقي من حديث ابن عمر بنحوه. ولفظ ابن ماجه:** قَالَ: أَقْبَلَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ج فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ! خَمْسُ خِصَالٍ إِذَا ابْتُلِيتُمْ بِهِنَّ وَأَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ تُدْرِكُوهُنَّ: لَمْ تَظْهَرِ الْفَاحِشَةُ فِي قَوْمٍ قَطُّ حَتَّى يُعْلِنُوا بِهَا؛ إِلَّا فَشَا فِيهِمُ الطَّاعُونُ وَالْأَوْجَاعُ الَّتِي لَمْ تَكُنُّ مَضَتْ فِي أَسْلَافِهِمُ الَّذِينَ مَضَوْا» **الحديث. [مضى هناك].**

ابن عمر ب می‌گوید: رسول الله ج نزد ما آمد و فرمود: «ای گروه مهاجرین، پنج صفت است که هرگاه به آنها مبتلا شدید [گرفتار اموری می‌شوید]؛ و من به خداوند پناه می‌برم که آن زمان را دریابید: زنا در میان قومی آشکار نگشته و رواج نمی‌یابد مگر اینکه گرفتار طاعون و بیماری‌هایی می‌شود که در میان گذشتگان‌شان نبوده است».

3503- 1447- (1) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللهِ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِذَا ظُلِمَ أَهْلُ الذِّمَّةِ كَانَتِ الدَّوْلَةُ دَوْلَةَ الْعَدُوِّ، وَإِذَا كَثُرَ الزِّنَا كَثُرَ السِّبَاءُ، وَإِذَا كَثُرَ اللُّوطِيَّةُ؛ رَفَعَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يَدَهُ عَنِ الْخَلْقِ، فَلَا يُبَالِي فِي أَيِّ وَادٍ هَلَكُوا».

**رواه الطبراني، وفيه عبدالخالق بن زيد بن واقد؛ ضعيف ولم يترك**([[1386]](#footnote-1386))**.**

از جابر بن عبدالله**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون در حق اهل ذمه ظلم شود، عمر آن دولت بسیار کوتاه خواهد بود و چون زنا افزایش یابد، اسیران مسلمان زیاد می‌شود (خداوند دشمن را بر اهل اسلام مسلط می‌کند) و چون لواط افزایش یابد، خداوند متعال از آنان روی گردانده و آنان را از رحمت خود محروم می‌کند و اهمیتی ندارد که در چه سرزمینی هلاک شوند».

3504-2420- (4) ((صحيح لغيره) عدا ما بين المعقوفتين فهو 0-1448- (2) (ضعيف جداً)) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «[لَعَنَ اللَّهُ سَبْعَةً مِنْ خَلْقِهِ مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَاوَاتِهِ، وَرَدَّدَ اللَّعْنَةَ عَلَى وَاحِدٍ مِنْهُمْ ثَلَاثًا، وَلَعَنَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ لَعْنَةً تَكْفِيهِ، قَالَ:] مَلْعُونٌ مَنْ عَمِلَ عَمَلَ قَوْمِ لُوطٍ، مَلْعُونٌ مَنْ عَمِلَ عَمَلَ قَوْمِ لُوطٍ، مَلْعُونٌ مَنْ عَمِلَ عَمَلَ قَوْمِ لُوطٍ، مَلْعُونٌ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ، مَلْعُونٌ مَنْ أَتَى شَيْئًا مِنَ الْبَهَائِمِ، مَلْعُونٌ مَنْ عَقَّ وَالِدَيْهِ، [مَلْعُونٌ مَنْ جَمَعَ بَيْنَ امَرْأَةِ وَابْنَتِهَا]، مَلْعُونٌ مَنْ غَيَّرَ حُدُودَ الْأَرْضِ، مَلْعُونٌ مَنِ ادَّعَى إِلَى غَيْرِ مَوَالِيهِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط"، ورجاله رجال "الصحيح"؛ إلا مُحرز بن هارون، ويقال فيه: مُحرَّر؛ بالإهمال. ورواه الحاكم من رواية هارون أخي محرز، وقال: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "كلاهما واه، لكن محرز قد حسن له الترمذي، ومشاه بعضهم، وهو أصلح حالا من أخيه هارون**([[1387]](#footnote-1387))**، والله أعلم".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «[خداوند متعال هفت گروه از آفریدگانش را از بالای آسمان هفتم لعنت کرده است و بر یکی از آنها سه بار لعنت را تکرار کرده است و هریک از آنها را لعنتی نموده که آنان را کفایت می‌کند و فرموده است:] کسی‌که عمل قوم لوط را انجام دهد لعنت شده است. کسی‌که عمل قوم لوط را انجام دهد لعنت شده است. کسی‌که عمل قوم لوط را انجام دهد لعنت شده است. کسی‌که برای غیر خدا ذبح کند لعنت شده است. کسی‌که عمل جنسی را با حیوانات انجام دهد لعنت شده است. کسی‌که نافرمانی پدر و مادر کند لعنت شده است. کسی‌که حدود زمین را تغییر دهد لعنت شده است. کسی‌که خود را به غیر صاحبش نسبت دهد، لعنت شده است».

3505-2421- (5) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** **عَنِ النَّبِيَّ** ج قَالَ: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ تُخُومَ الْأَرْضِ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ كَمَّهَ أَعْمَى عَنِ السَّبِيلِ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ سَبَّ وَالِدَيْهِ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَوَلَّى غَيْرَ مَوَالِيهِ [وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ وَقَعَ عَلَى بَهِيمَة]([[1388]](#footnote-1388)). وَلَعَنَ اللَّهُ مَن عَمِلَ عَمَلَ قَوْمِ لُوطٍ، - قَالَهَا ثَلَاثًا فِي عَمَلِ قَوْمِ لُوطٍ-».

**رواه ابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي، وعند النسائي آخره مكرراً.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند کسی را که برای غیر خدا ذبح می‌کند، لعنت فرموده است و کسی‌که حد و مرز و نشانه‌های زمین را تغییر می‌دهد لعنت کرده است و کسی‌که کوری را گمراه می‌کند لعنت نموده است و کسی را که به پدر و مادرش دشنام می‌دهد لعنت فرموده است؛ و خداوند کسی‌که خود را به غیر صاحبش نسبت دهد و کسی‌که عمل جنسی را با حیوانی انجام دهد و کسی‌که عمل قوم لوط را انجام دهد لعنت فرموده است». و در مورد عمل قوم لوط سه بار تکرار فرمود.

3506-1449- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «أَرْبَعَةٌ يُصْبِحُونَ فِي غَضِبِ اللهِ، وَيُمْسُونَ فِي سَخَطِ اللهِ». قُلتُ: مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «الْمُتَشَبِّهُونَ مِنَ الرِّجَالِ بِالنِّسَاءِ، وَالْمُتَشَبِّهَاتُ مِنَ النِّسَاءِ بِالرِّجَالِ، وَالَّذِي يَأْتِي الْبَهِيمَةَ، وَالَّذِي يَأْتِي الرجالَ».

**رواه الطبراني**([[1389]](#footnote-1389)) **والبيهقي من طريق محمد بن سلام الخزاعي - ولا يعرف- عن أبيه عن أبي هريرة. وقال البخاري: "لا يتابع على حديثه".**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چهار گروه صبحگاه در غضب خدا و شامگاه در خشم خدا هستند». گفتم: چه کسانی ای رسول خدا؟ فرمود: «مردانی که خود را شبیه زنان می‌کنند و زنانی که خود را شبیه مردان می‌کنند. و کسی‌که با حیوان آمیزش کند و کسی‌که با مردان لواط کند».

3507-2422- (6) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ وَجَدْتُمُوهُ يَعْمَلُ عَمَلَ قَوْمِ لُوطٍ، فَاقْتُلُوا الْفَاعِلَ وَالْمَفْعُولَ بِهِ».

**رواه أبو داود والترمذي وابن ماجه والبيهقي؛ كلهم من رواية عمرو بن أبي عمرو عن عكرمة عن ابن عباس. وعمرو هذا قد احتج به الشيخان وغيرهما، وقال ابن معين:** "**ثقة، ينكر عليه حديث عكرمة عن ابن عباس. يعني هذا**". **انتهى.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس را یافتید که عمل قوم لوط را انجام می‌دهد، پس فاعل و مفعول را بکشید».

0-2423- (7) (صحيح) **وروى أبو داود وغيره بالإسناد المذكور** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أَتَى بَهِيمَةً فَاقْتُلُوهُ، وَاقْتُلُوهَا مَعَهُ».

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که با حیوانی عمل جنسی انجام داد، آن فرد و حیوان را بکشید».

**(قال الخطابي): "قد عارض هذا الحديث نهي النبي** ج **عن قتل الحيوان إلا لمأكلة"**([[1390]](#footnote-1390))**.**

3508- **وروى البيهقي أيضاً عن** مُفَضَّلُ بْنُ فَضَالَةَ عَنِ ابْنِ جُرَيْجٍ عَنْ عِكْرِمَةَ [عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ]([[1391]](#footnote-1391)) عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «اقْتُلُوا الْفَاعِلَ وَالْمَفْعُولَ بِهِ، وَالَّذِي يَأْتِي الْبَهِيمَةَ».

ابن عباس**ب** روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «فاعل و مفعول و کسی‌ را که با حیوانی عمل جنسی انجام دهد بکشید».

بغوی می‌گوید: «اهل علم در حد لوطی اختلاف نظر دارند، جمعی بر این نظرند که حد فاعل، مانند حد زنا می‌باشد؛ اگر متاهل باشد رجم شده و اگر مجرد باشد، صد ضربه‌ شلاق زده شود. این دیدگاه سعید بن مسیب، عطاء بن ابی رباح، حسن، قتاده و نخعی و همچنین ثوری و اوزاعی می‌باشد؛ و همین است راجح‌ترین قول شافعی؛ و همچنین این دیدگاه از ابویوسف و محمد بن حسن حکایت شده است. و بر مفعول طبق این قول شافعی، صد ضربه شلاق و تبعید یک ساله می‌باشد چه زن باشد یا مرد، متاهل باشد یا مجرد؛ و بعضی از اهل علم بر این باورند که لوطی رجم می‌گردد چه متاهل باشد یا مجرد؛ این دیدگاه را سعید بن جبیر و مجاهد از ابن عباس نقل کرده‌اند. و همچنین این دیدگاه از شعبی روایت شده و زهری نیز چنین نظری دارد. و رأی مالک و احمد و اسحاق می‌باشد. و حماد بن ابی سلیمان([[1392]](#footnote-1392)) از ابراهیم نخعی نقل می‌کند که گفت: «اگر می‌شد فردی را دو بار رجم کنند، آن لوطی بود. و قول دیگر شافعی این است که فاعل و مفعول همانطور که در حدیث آمده کشته شوند».

(حافظ می‌گوید): چهار نفر از خلفا لوطی را سوزانده‌اند: ابوبکر صدیق و علی بن ابی طالب و عبدالله بن زبیر و هشام بن عبدالملک».

3509- (ضعيف)([[1393]](#footnote-1393)) **وروى ابن أبي الدنيا ومن طريقه البيهقي**([[1394]](#footnote-1394)) **بإسناد جيد عن محمد بن المنكدر:** أن خالد بن الوليد كتب إلى أبي بكر الصديق أنه وجد رجلاً في بعض ضواحي العرب يُنكح كما تنكح المرأة، فجمع لذلك أبو بكر أصحاب رسولِ الله ج وفيهم عليُّ بنُ أبي طالبٍ فقال علي: إنَّ هذا ذنبٌ لم تعمل به أمة إلا أمة واحدة، ففعل الله بهم ما قد علمتم، أرى أن تَحرِقَهُ بالنار. فاجتمع رأيُ أصحابِ رسولِ الله ج أن يحرق بالنار. فأمر أبو بكر أن يحرق بالنار. **[قال: وقد حرقه أبن الزبير وهشام بن عبدالملك].**

از محمد بن منکدر روایت است که: خالد بن ولید به‌ سوی ابوبکر صدیق نامه نوشت که با مردی در حومه شهر برخورد کرده که چون زنان با او ازدواج می‌شود. ابوبکر اصحاب رسول الله ج را که علی بن ابی طالب در میان آنها بود، برای مشورت در این مورد جمع کرد. علی گفت: این گناهی است که تنها یک امت مرتکب آن شده است. و می‌دانید خداوند با آنها چه کرد. نظر من این است که او را با آتش بسوزاندید. پس اصحاب رسول الله ج اتفاق کردند که او را بسوزانند. و ابوبکر دستور داد تا او را بسوزانند. [راوی می‌گوید: ابن زبیر و هشام بن عبدالملک او را سوزاندند].

3510-1450- (4) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثَةٌ لَا تُقْبَلُ لَهُمْ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ: الرَّاكِبُ وَالْمَرْكُوبُ، وَالرَّاكِبَةُ وَالْمَرْكُوبَةُ، وَالْإِمَامُ الْجِائِرُ».

**حديث غريب جداً. رواه الطبراني في** "الأوسط". **[مضى 20- القضاء/2].**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه دسته گواهی آنها به لا اله الا الله پذیرفته نمی‌شود: دو مردی که با هم مرتکب لواط می‌شوند و دو زنی که با هم مرتکب سحاق [هم جنس بازی زنان با هم] می‌شود و امام ظالم».

3511-2424- (8) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب**؛ **أَنَّ رَسُولَ الله** ج قَالَ: «لَا يَنْظُرُ اللهُ ﻷ إِلَى رَجُلٍ أَتَى رَجُلًا أَوِ امْرَأَةً فِي دُبُرِها».

**رواه الترمذي والنسائي وابن حبان في** "صحيحه".

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند به مردی که با مردی یا زنی از پشت آمیزش کند، نگاه نمی‌کند».

3512-2425- (9) (حسن) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب؛** أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «هِيَ اللُّوطِيَّةُ الصُّغْرَى. يَعْنِي الرَّجُلَ يَأْتِي امْرَأَتَهُ فِي دُبُرِهَا».

**رواه أحمد والبزار، ورجالهما رجال** "الصحيح"([[1395]](#footnote-1395)).

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که با همسرش از پشت همبستری می‌کند، لوطی کوچک است».

3513-2426- (10) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عُمَرَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «استَحيُوا، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِ مِنَ الْحَقِّ، وَلَا تَأْتُوا النِّسَاءَ فِي أَدْبَارِهِنَّ».

**رواه أبو يعلى بإسناد جيد.**

از عمر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حیا کنید، زیرا خداوند از گفتن حق حیا نمی‌کند و با زنان از پشت نزدیکی نکنید».

3514-2427- (11) (صحيح) **وَ**عَنْ خُزَيْمَةَ بْنِ ثَابِتٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْي مِنَ الْحَقِّ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ -: لَا تَأْتُوا النِّسَاءَ فِي أَدْبَارِهِنَّ».

**رواه ابن ماجه - واللفظ له- والنسائي بأسانيد أحدها جيد.**

از خزیمة بن ثابت روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند از گفتن حق حیا نمی‌کند - و آن را سه بار تکرار نمود -: با زنان از پشت همبستری نکنید».

3515-2428- (12) (حسن) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س**: أَنَّ النَّبِيَّ ج نَهَى عَنْ مَحَاشِّ([[1396]](#footnote-1396)) النِّسَاءِ».

**رواه الطبراني** في "الأوسط"، **ورواته ثقات.**

از جابر س روایت است که رسول الله ج از آمیزش با زنان از پشت نهی فرمود.

**(**حسن لغيره**) والدارقطني، ولفظه: أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ**: «اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهَ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحِي مِنَ الْحَقِّ، لَا يَحِلُّ مَأْتَاكَ النِّسَاءَ فِي حُشُوشِهِنَّ».

دار قطنی روایت می‌کند که: رسول الله ج فرمودند: «از خداوند حیا کنید، زیرا خداوند از گفتن حق حیا نمی‌کند؛ آمیزش با زنان از راه پشت حلال نیست».

3516-2429- (13) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَعَنَ اللَّهُ الَّذِينَ يَأْتُونَ النِّسَاءَ فِي مَحَاشِّهِنَّ».

**رواه الطبراني من رواية عبدالصمد بن الفضل.**

از عقبة بن عامر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند لعنت کرده کسانی‌ را که با زنان از پشت آنها نزدیکی می‌کنند».

(المحاشّ) **بفتح الميم وبالحاء المهملة وبعد الألف شين معجمة مشددة، جمع (**مَحِشة**) بفتح الميم وكسرها: عبارت است از پشت و مقعد.**

3517-2430- (14) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أَتَى النِّسَاءَ فِي أَعْجَازِهِنَّ؛ فَقَدْ كَفَرَ».

**رواه الطبراني** في "الأوسط"، **ورواته ثقات.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که با زنان از پشت نزدیکی کند، درحقیقت کفر ورزیده است».

3518-2431- (15) (صحيح لغيره) **وروى ابن ماجه والبيهقي؛ كلاهما** عَنِ الْحَارِثِ بْنِ مُخَلَّدٍ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى رَجُلٍ جَامَعَ امْرَأَتَهُ فِي دُبُرِهَا».

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند به مردی که با همسرش از پشت او نزدیکی ‌کند، نگاه نمی‌کند».

3519-2432- (16) (صحيح لغيره) **وَعَنهُ؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ**: «مَلعُونٌ مَنْ أَتَى امْرأَةً فِي دُبُرِهَا».

**رواه أحمد وأبو داود.**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ملعون است کسی‌که از راه پشت با زنی نزدیکی می‌کند».

3520-2433- (17) (صحيح) **وَعَنهُ؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ**: «مَنْ أَتَى حَائِضًا، أَوِ امْرَأَةً فِي دُبُرِهَا، أَوْ كَاهِنًا فَصَدَّقَهُ؛ فَقَدْ كَفَرَ بِمَا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ج».

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس با زن حائض [زنی که در ایام عادت ماهیانه است] یا با زنی از پشتش آمیزش کند، یا نزد کاهنی برود و او را تصدیق کند، درواقع به آنچه بر محمد ج نازل شده کفر ورزیده است».

**رواه أحمد والترمذي والنسائي وابن ماجه وأبو داود؛ إلا أنه قال**: «فَقَدْ بَرِئَ مِمَّا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ج».

و در روایت ابوداود آمده است: «پس از آنچه بر محمد ج نازل شده بیزاری جسته است».

**(قال الحافظ):** "**رووه من طريق حكيم الأثرم عن أبي تميمة - وهو طريف بن مجالد**([[1397]](#footnote-1397))**- عن أبي هريرة وسئل علي بن المديني عن حكيم: من هو؟ فقال: أعيانا هذا. وقال البخاري** "**في تاريخه الكبير**": **لا يعرف لأبي تميمة سماع من أبي هريرة**([[1398]](#footnote-1398))".

3521-2434- (18) (حسن) **وَ**عَنْ عَلِيِّ بْنِ طَلْقٍ**س** قَالَ: **سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ:** «لَا تَأتُوا النِّسَاءَ فِي أُستَاهُنَّ([[1399]](#footnote-1399)) فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحِي مِنَ الْحَقِّ».

**رواه أحمد، والترمذي وقال:** "حديث حسن". **ورواه النسائي وابن حبان في** "**صحيحه**" **بمعناه.**

علی بن طلق س روایت می‌کند از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «از راه پشت با زنان نزدیکی نکنید؛ خداوند از گفتن حق حیا نمی‌کند».

9- (الترهيب من قتل النفس التي حرم الله إلا بالحق)

ترهيب از قتل نفسی كه خداوند حرام نموده مگر به حق

3522-2435- (1) (صحيح) عَنْ ابْنُ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «أَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي الدِّمَاءِ».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اولین چیزی که روز قیامت در بین مردم مورد قضاوت قرار می‌گیرد، در مورد خون‌‌ها می‌باشد».

(صحيح لغيره) **وللنسائي أيضا**ً: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةُ، وَأَوَّلُ مَا يُقْضَى بَيْنَ النَّاسِ فِي الدِّمَاءِ».

و در روایت نسائی آمده است: «اولین چیزی که بنده [در قیامت] در مورد آن محاسبه می‌شود، نماز است و اولین چیزی که در مورد آن در میان مردم قضاوت می‌شود، در ارتباط با خون‌ها است».

3523- 2436- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ الْمُوبِقَاتِ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللهِ! وَمَا هُنَّ؟ قَالَ: «الشِّرْكُ بِاللهِ، وَالسِّحْرُ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الَّتِي حَرَّمَ اللهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ، وَأَكْلُ الرِّبَا، وَالتَّوَلِّي يَوْمَ الزَّحْفِ، وَقَذْفُ الْمُحْصِنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از هفت گناه مهلک دوری کنید». گفتند: ای رسول الله ج آنها کدامند؟! فرمود: «شرک به خداوند، سحر و جادوگری، کشتن نفسی که خداوند حرام نموده مگر به حق، خوردن مال یتیم، خوردن ربا، فرار از میدان جنگ و متهم نمودن زنان مومن پاکدامنِ غافل از فاحشه به [عمل منافی عفت] زنا».

(الموبقات): **المهلكات. [مضى 16- البيوع/19].**

3524-2437- (3) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَنْ يَزَالَ المُؤْمِنُ فِي فُسْحَةٍ مِنْ دِينِهِ، مَا لَمْ يُصِبْ دَمًا حَرَامًا». وَقَالَ ابْن عُمَرَ**ب**: مِنْ وَرَطَاتِ الأُمُورِ الَّتِي لاَ مَخْرَجَ لِمَنْ أَوْقَعَ نَفْسَهُ فِيهَا؛ سَفْكُ الدَّمِ الحَرَامِ بِغَيْرِ حِلِّهِ.

**رواه البخاري، والحاكم وقال**: **"صحيح على شرطهما".**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «همواره مؤمن درامر دینش در گشایش و آسودگی است تا زمانی که خون حرامی را نریخته است». و ابن‌عمر ب گفت: از امور مهلک ‌که چون کسی دچار آن شود، راه خلاصی ندارد، ریختن خون حرام است.

(الورْطات): جمع **«ورطة»** به سكون راء: عبارت است از مهلک و هر امری که نجات از آن سخت باشد.

3525-2438- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ الْبَرَاءِ بْنِ عَازِبٍ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «لَزَوَالُ الدُّنْيَا؛ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ قَتْلِ مُؤْمِنٍ بِغَيْرِ حَقٍّ».

از براء بن عازب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نابودی دنیا نزد خداوند آسان‌تر است از قتل مؤمن به ناحق».

**رواه ابن ماجه بإسناد حسن، ورواه البيهقي والأصبهاني، وزاد فيه**: «وَلَوْ أَنَّ أَهلَ سَمَاوَاتِهِ وَأَهلَ أَرضِهِ اشْتَركوا في دَمِ مؤْمِنٍ؛ لأدْخَلَهُم الله النارَ».

و در روایت بیهقی و اصبهانی آمده است: «اگر اهل آسمان‌ها و زمین در کشتن یک مؤمن مشارکت داشته باشند، خداوند آنها را وارد جهنم می‌کند».

(صحيح لغيره) **وفي رواية للبيهقي: قَالَ رَسُولُ الله** ج**: «**لَزَوَالُ الدُّنْيَا جَمِيعًا؛ أَهْوَنُ عَلَى اللهِ مِنْ دَمٍ يُسْفَكُ بِغَيْرِ حَقٍّ».

و در روایت بیهقی رسول الله ج فرمودند: «نابودی تمام دنیا نزد خداوند از ریخته شدن خونی به ناحق، آسان‌تر است».

3526-2439- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب؛** أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «لَزَوَالُ الدُّنْيَا؛ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنْ قَتْلِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ».

**رواه مسلم**([[1400]](#footnote-1400)) **والنسائي، والترمذي مرفوعاً وموقوفاً، ورجح الموقوف.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نزد خداوند نابودی دنیا از قتل مؤمنی آسان‌تر است».

3527-2440- (6) (حسن صحيح) **وروى النسائي، والبيهقي أيضاً من حديث بريدة قال: قال رسول الله** ج**:** «قَتْلُ الْمُؤْمِنِ أَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ زَوَالِ الدُّنْيَا».

و در روایت نسائی و بیهقی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «نزد خداوند کشتن مؤمن از نابودی دنیا بزرگ‌تر است».

3528-2441- (7) (صحيح لغيره) **وروى [و]**([[1401]](#footnote-1401)) **ابن ماجه عن عبدالله بن عمرو قال**: رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ وَيَقُولُ: «مَا أَطْيَبَكِ، وَأَطْيَبَ رِيحَكِ؟ مَا أَعْظَمَكِ وَمَا أَعْظَمَ حُرْمَتَكِ. وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَحُرْمَةُ الْمُؤْمِنِ عِنْدَ اللَّهِ أَعْظَمُ حُرْمَةً مِنْكِ([[1402]](#footnote-1402))؛ مَالُهُ، وَدَمُهُ [وَأَنْ تَظُنَّ بِهِ إِلَّا خَيْرًا]».

**اللفظ لابن ماجه.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است: رسول الله ج را مشاهده کردم که کعبه را طواف نموده و می‌فرمود: «تو چقدر پاکی و بوی تو چه خوش است؛ و تو چه بزرگی و حرمت و ارزش تو چه بزرگ است. قسم به کسی‌که جان محمد در دست اوست، حرمت مؤمن نزد خداوند بزرگ‌تر از حرمت توست؛ حرمت مال و حرمت خونش [حرمت اینکه جز گمان خیر در مورد او داشته باشی]».

3529-2442- (8) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ**ب** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَأَهْلَ الْأَرْضِ اشْتَرَكُوا فِي دَمِ مُؤْمِنٍ؛ لَأَكَبَّهُمُ اللَّهُ فِي النَّارِ».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن غريب**".

از ابوسعید و ابوهریره ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر اهل آسمان‌ها و زمین در کشتن یک مؤمن شرکت داشته باشند، خداوند آنها را واژگون وارد جهنم می‌کند».

3530-1451- (1) (ضعيف) **وروى البيهقي** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قُتِلَ بِالْمَدِينَةِ قَتِيلٌ عَلَى عَهْدِ رَسُولِ الله ج لَمْ يُعْلَمْ مَنْ قَتَلَهُ؟ فَصَعِدَ النَّبِيُّ ج الْمِنْبَرَ فَقَالَ: «یَا أَيُّهَا النَّاسُ! یُقتلُ قَتِيلٌ وَأَنَا فِيكُمْ وَلَا يُعْلَمُ مَنْ قَتَلَهُ؟! لَوِ اجْتَمَعَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ عَلَى قَتْلِ امْرِئٍ؛ لَعَذَّبَهُمُ اللهُ، إِلَّا أَنْ يَفْعَلَ مَا يَشَاءُ».

از ابن عباس**ب** روایت است: در زمان رسول الله ج کسی در مدینه کشته شد و دانسته نشد قاتل کیست؟ پس رسول الله ج به منبر رفته و فرمود: «ای مردم، کسی کشته شده و من در میان شما هستم و دانسته نشده چه کسی او را کشته؟! اگر اهل آسمان و زمین بر کشتن کسی جمع شوند، خداوند آنها را عذاب می‌دهد مگر اینکه آنچه بخواهد انجام می‌دهد».

3531-2443- (9) (صحيح لغيره) **ورواه الطبراني في** "الصغير" **من حديث** أَبِي بَكَرَةَ س عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ اجْتَمَعُوا عَلَى قَتْلِ مُسْلِمٍ؛ لَكَبَّهَمُ اللَّهُ جَمِيعًا عَلَى وُجُوهِهِمْ فِي النَّارِ».

از ابی بکره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر اهل آسمان‌ها و زمین در کشتن یک مؤمن مشارکت داشته باشند، خداوند همه‌ی آنها را به صورت‌ وارد جهنم می‌کند».

3532-1452- (2) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أَعَانَ عَلَى قَتْلِ مُؤْمِنٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ؛ لَقِيَ اللَّهَ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ».

**رواه ابن ماجه والأصبهاني**([[1403]](#footnote-1403)) **وزاد: قال سفيان بن عيينة: هو أن يقول: (**أق**) يعني لا يتم كلمة** (اقتل).

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در کشتن مسلمانی به اندازه نصف کلمه‌ای شرکت داشته باشد، خداوند را درحالی ملاقات خواهد کرد که در بین چشمانش نوشته: مایوس از رحمت الله».

0-1453- (3) (ضعيف جداً) **ورواه البيهقي من حديث** ابْنِ عُمَرَ ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ أَعَانَ عَلَى دَمِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ بِشَطْرِ كَلِمَةٍ؛ كُتِبَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: آيِسٌ مِنْ رَحْمَةِ اللهِ».

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس با نصف کلمه‌ای هم در کشتن مسلمانی شرکت داشته باشد، روز قیامت بین دو چشمش نوشته: مایوس از رحمت الله».

3533-2444- (10) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِاللهِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنِ اسْتَطَاعَ مِنْكُمْ أَنْ لَا يَحُولَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْجَنَّةِ مِلْءُ كَفٍّ مِنْ دَمِ امْرِئٍ مُسْلِمٍ أَنْ يُهْرِيقَهُ كَأَنَّمَا يَذْبَحُ بِهِ دَجَاجَةً، كُلَّمَا تَعَرَّضَ لِبَابٍ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ حَالَ اللهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ، وَمَنِ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا يَجْعَلَ فِي بَطْنِهِ إِلَّا طَيِّبًا؛ فَليَفعَل؛ فَإِنَّ أَوَّلَ مَا يُنْتِنُ مِنَ الْإِنْسَانِ بَطْنُهُ».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات، والبيهقي مرفوعاً هكذا، وموقوفاً وقال:** "**الصحيح أنه موقوف**"([[1404]](#footnote-1404)).

از جندب بن عبدالله س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هریک از شما می‌تواند که ریختن خون مسلمانی به اندازه‌ی پری کف دست چنانکه مرغی را ذبح می‌کند، مانع بین او و بهشت نشود، باید چنین کند؛ در غیر این‌صورت چون به هریک از درهای بهشت عرضه گردد، خداوند متعال میان او و آن مانع می‌گردد. و هریک از شما که می‌تواند جز مال پاک و حلال در شکمش نریزد، باید چنین کند چراکه اولین چیزی که از انسان به بو می‌آید، شکمش می‌باشد».

3534-2445- (11) (صحيح لغيره) **وَعَن** مُعَاوِيَةَ**س** **قَالَ: قَالَ** رَسُولُ اللَّهِ ج: «كُلُّ ذَنْبٍ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفِرَهُ؛ إِلَّا الرَجُلَ يَمُوتُ كَافِرًا([[1405]](#footnote-1405))، أَوِ الرَّجُلَ يَقْتُلُ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا».

**رواه النسائي، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

از معاویه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر گناهی امید است که خداوند آن را ببخشد مگر مردی که بر کفر بمیرد و یا [گناه] مردی که مؤمنی را عمداً به قتل برساند».

3535-2446- (12) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** **قَالَ**: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «كُلُّ ذَنْبٍ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَغْفِرَهُ؛ إِلَّا الرجلَ یَمُوتُ مُشْرِكًا، أَوْ یَقتُلُ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا».

**رواه أبو داود، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در مورد هر گناهی امید است خداوند آن را ببخشد مگر مردی که بر شرک بمیرد و یا [گناه] مردی که مؤمنی را عمداً به قتل برساند».

3536-2447- (13) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب؛** أَنَّهُ سَأَلَهُ سَائِلٌ فَقَالَ: يَا أَبَا الْعَبَّاسِ! هَلْ لِلْقَاتِلِ مِنْ تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ كَالْمُعْجَبِ مِنْ شَأْنِهِ: مَاذَا تَقُولُ؟! فَأَعَادَ عَلَيْهِ مَسْأَلَتَهُ. فَقَالَ: مَاذَا تَقُولُ؟! مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا. [ثُمَّ] قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: [أَنَّى لَهُ التَّوْبَةُ!] ‍سَمِعْتُ نَبِيَّكُمْ ج يَقُولُ: «يَأْتِي الْمَقْتُولُ مُتَعَلِّقًا رَأْسَهُ بِإِحْدَى يَدَيْهِ، مُتَلَبِّبًا قَاتِلَهُ بِاليَدِ الْأُخْرَى، تَشْخَبُ أَوْدَاجُهُ دَمًا، حَتَّى يَأْتِيَ بِهِ الْعَرْشَ، فَيَقُولُ الْمَقْتُولُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ: هَذَا قَتَلَنِي. فَيَقُولُ اللَّهُ لِلْقَاتِلِ: تَعِسْتَ([[1406]](#footnote-1406)) وَيُذْهَبُ بِهِ إِلَى النَّارِ».

**رواه الترمذي وحسنه، والطبراني في "الأوسط"، ورواته رواة "الصحيح"، واللفظ له**([[1407]](#footnote-1407))**.**

از ابن عباس ب روایت است، کسی از او پرسید: ای ابا العباس! آیا قاتل توبه دارد؟ ابن عباس درحالی‌که از سوال او تعجب کرده بود گفت: چه می‌گویی؟! پس سؤالش را تکرار نمود. ابن عباس گفت: چه می‌گویی؟! \_ دو بار یا سه بار تکرار کرد \_ سپس ابن عباس گفت: [چگونه توبه دارد!]. از پیامبرتان شنیدم که فرمود: «مقتول درحالی آورده می‌شود ‌که سرش به یکی از دستانش آویزان است و قاتلش را با دست دیگر می‌کشد و از رگ‌هایش خون جاری است، تا اینکه به کنار عرش می‌رسد؛ پس مقتول به پروردگار جهانیان می‌گوید: این مرا کشته است. پس خداوند متعال به قاتل می‌گوید: هلاکت بر تو باد و به‌ سوی آتش برده می‌شود».

0-2448- (14) (صحيح لغيره) **ورواه فيه أيضاً**([[1408]](#footnote-1408)) **من حديث** ابْنِ مَسْعُودٍ س عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «يَجِيءُ الْمَقْتُولُ آخِذًا قَاتِلَهُ وَأَوْدَاجُهُ تَشْخَبُ دَمًا عِنْدَ ذِي الْعِزَّةِ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! سَلْ هَذَا فِيمَ قَتَلَنِي؟ فَيَقُولُ: فِيمَ قَتَلْتَهُ؟ قَالَ: قَتَلْتُهُ لِتَكُونَ الْعِزَّةُ لِفُلَانٍ. قِيلَ: هِيَ لِلَّهِ».

ابن مسعود س روایت می‌کند که از رسول الله ج فرمودند: «مقتول آورده می‌شود درحالی‌که قاتلش را گرفته است و نزد صاحب عزت از رگ‌هایش خون جاری است، می‌گوید: پروردگارا! از این سؤال کن چرا مرا کشته است؟ خداوند می‌فرماید: چرا او را کشته‌ای؟ می‌گوید: او را کشته‌ام تا عزت و بزرگی برای فلانی باشد. گفته می‌شود: عزت فقط برای خداست».

3537-2449- (15) (صحيح) **وَعَنْ أَبِي مُوسَى س عَنِ النَّبِيِّ** ج **قَالَ: «إِذَا أَصْبَحَ إِبْلِيسُ بَثَّ جُنُودَهُ فَيَقُولُ: مَنْ** أَخذَلَ **الْيَوْمَ مُسْلِمًا أَلْبِسهُ التَّاجَ، قَالَ: فَيَجِيءُ هَذَا، فَيَقُولُ: لَمْ أَزَلْ بِهِ حَتَّى طَلَّقَ امْرَأَتَهُ، فَيَقُولُ: أَوْشَكَ أَنْ يَتَزَوَّجَ. وَيَجِيءُ هَذَا فَيَقُولُ: لَمْ أَزَلْ بِهِ حَتَّى عَقَّ وَالِدَيْهِ، فَيَقُولُ: أَوْشَكَ أَنْ يَبَرَّهُما.. وَيَجِيءُ هَذَا فَيَقُولُ: لَمْ أَزَلْ بِهِ حَتَّى أَشْرَكَ، فَيَقُولُ: أَنْتَ أَنْتَ. وَيَجِيءُ هَذَا فَيَقُولُ: لَمْ أَزَلْ بِهِ حَتَّى قَتَلَ. فَيَقُولُ: أَنْتَ أَنْتَ، وَيُلْبِسُهُ التَّاجَ».**

**رواه ابن حبان في** "صحيحه"([[1409]](#footnote-1409))**.**

از ابو موسی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگاه صبح می‌شود شیطان لشکریانش را می‌فرستد و می‌گوید: هرکس امروز مسلمانی را خوار و ذلیل کند تاجی بر سر او می‌گذارم، پس شیطانی آمده و می‌گوید: او را رها نکردم تا اینکه همسرش را طلاق داد. شیطان می‌گوید: نزدیک است که ازدواج کند. و دیگری می‌آید و می‌گوید: او را رها نکردم تا اینکه به پدر و مادرش بی‌احترامی کرد، شیطان می‌گوید: نزدیک است که به او نیکی کند. و دیگری می‌آید و می‌گوید: او را رها نکردم تا اینکه شرک ورزید، شیطان می‌گوید: تو، تو؛ و دیگری می‌آید و می‌گوید: او را رها نکردم تا اینکه مرتکب قتل شد، شیطان می‌گوید تو، تو؛ و تاج را بر سر او می‌گذارد».

3538-2450- (16) (صحيح) **وَ**عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا فَاعْتَبَطَ([[1410]](#footnote-1410)) بِقَتْلِهِ؛ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهُ صَرْفًا وَلَا عَدْلًا».

**رواه أبو داود. ثم روى عن خالد بن دهقان: سألت يحيى بن يحيى الغساني عن قوله:** "فاغتَبَط **بقتله**"، قال: "**الذين يقاتلون في الفتنة، فيقتل أحدهم فيرى أحدهم أنه على هدى، لا يستغفر الله [يعني من ذلك]**".

از عبادة بن صامت س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که مؤمنی را بکشد و از قتل او خوشحال شود، خداوند هیچ عمل او را [از نفل و فرض] قبول نمی‌کند».

ابوداود از خالد بن دهقان روایت می‌کند که از یحیی بن یحیی غسانی در مورد «فاغتَبَط بقتله» پرسیدم، گفت: «عبارت است از کسانی که در فتنه می‌جنگند و یکی از آنها مرتکب قتل می‌شود و گمان می‌کند کار وی درست بوده و در این مورد به درگاه خداوند طلب مغفرت و آمرزش نمی‌کند».

(الصرف): **النافلة.** **و**(العدل): **الفريضة. وقيل: غير ذلك، وتقدم فيمن أخاف أهل المدينة. [11- الحج/16].**

3539-2451- (17) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س** عَنْ النَّبِيِّ ج قَالَ: «يَخْرُجُ عُنُقٌ([[1411]](#footnote-1411)) مِنَ النَّارِ يَتَكَلَّمُ يَقُولُ: وُكِّلْتُ الْيَوْمَ بِثَلَاثَةٍ: بِكُلِّ جَبَّارٍ عَنِيد، وَمَنْ جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ حَقٍّ، فَيَنْطَوِي عَلَيْهِمْ، فَيَقْذِفُهُمْ فِي غَمَرَاتِ([[1412]](#footnote-1412)) جَهَنَّمَ».

**رواه أحمد.**

از ابو سعید س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «گردنی از آتش خارج می‌شود و می‌گوید: من امروز بر سه نفر گماشته شده‌ام: هر سرکش عنادپیشه؛ و کسی‌که همراه الله، معبود دیگری قرار دهد؛ و کسی‌که نفسی را به ناحق بکشد. پس به دور آنها می‌پیچد و آنها را در تاریکی‌ها و سختی‌های جهنم می‌اندازد».

0-1454- (4) (ضعيف) **والبزار، ولفظه:** «تَخرُج عُنُقٌ مِنَ النَّارِ تتكَلَّمُ بلسانٍ طَلْقٍ ذَلْقٍ، لها عينانِ تَبصُرُ بِهما، ولها لِسانٌ تتكلَّمُ به؛ فتقولُ: إنِّي أُمِرتُ بِمَن جَعَل مَعَ الله إلهاً آخَرَ، وبكُلٍّ جَبّارٍ عنيدٍ، وبِمَن قتَلَ نَفساً بغيرِ نَفسٍ، فتَنْطَلِقُ بِهم قبلَ سائرِ الناسِ بِخَمسِ مِئَةِ عامٍ».

**وفي إسناديهما عطية العوفي**([[1413]](#footnote-1413)).

**ورواه الطبراني بإسنادين رواة أحدهما رواة الصحيح. وقد روي عن أبي سعيد قوله موقوفاً عليه**([[1414]](#footnote-1414))**.**

روايت بزار چنین است: «گردنی از آتش بیرون می‌شود که فصیح و بلیغ سخن می‌گوید. دو چشم دارد که با آنها می‌بیند و زبانی دارد که با آن سخن گفته و می‌گوید: من مامور کسانی شدم که معبودی جز الله اختیار کرده‌اند و در مورد هر سرکش عناد پیشه‌ای ماموریت یافتم و کسی‌که مرتکب قتل نفس شده است. پس پانصد سال قبل از سایر مردم آنها را دربرمی‌گیرد».

3540-2452- (18) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرو **بنِ العَاصِي ب** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَنْ قَتَلَ مُعَاهَدًا لَمْ يَرَحْ رَائِحَةَ الجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا یُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَرْبَعِينَ عَامًا».

**رواه البخاري، واللفظ له.**

از عبدالله بن عمرو بن عاصی ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس معاهدی [هم‌پیمان با مسلمانان] را به قتل برساند، بوی بهشت به مشام وی نمی‌رسد حال آنکه بوی آن از مسافتی چهل ساله به مشام می‌رسد».

(صحيح) **والنسائي، إلا أنه قال**: «مَنْ قَتَلَ قَتِيلًا مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ».

و در روایت نسائی آمده است: «هرکس شخصی از اهل ذمه را به قتل برساند».

(لمْ يَرَحْ) به فتح راء، یعنی: بوی آن را احساس نمی‌کند و به مشام او نمی‌رسد.

3541-2453- (19) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي بَكْرَةَ**س سَمِعتُ** رَسُولَ اللَّهِ**ج** **يَقُولُ**: «مَنْ قَتَلَ مُعَاهِدًا فِي غَيْرِ كُنْهِهِ؛ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».

**رواه أبو داود.**

از ابی بکره س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «خداوند بهشت را بر کسی حرام کرده است که معاهدی [همپیمان با مسلمانان] را در غیر وقتش بکشد».

[یعنی او را زمانی بکشد که در عهد و پیمان خود با مسلمانان پایدار بوده و خیانت و نقض عهد نکرده است و مدت عهد و پیمان وی به سر نرسیده است. در این‌صورت خداوند بهشت را بر او حرام کرده است. مصحح]

(صحيح) **والنسائي وزاد: «**أَنْ يَشُمَّ رِيحَهَا».

و در روایت نسائی آمده است: «از اینکه بوی آن [بهشت] به مشامش برسد».

(صحيح) **وفي رواية للنسائي قال:** «مَنْ قَتَلَ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ؛ لَمْ يَجِدْ رِيحَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَهَا لَتُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ سَبْعِينَ عَامًا».

و در روایت نسائی آمده است: «هرکس شخصی از اهل ذمه را به قتل برساند، بوی بهشت به مشام وی نمی‌رسد حال آنکه بوی آن از مسافتی هفتاد ساله به مشام می‌رسد».

**(**صحيح**) ورواه ابن حبان في** "**صحيحه**"، **ولفظه: قال**: «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا مُعَاهَدَةً بِغَيْرِ حَقِّهَا؛ لَمْ يَرَح رَائِحَةَ الْجَنَّةِ، وَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ لَتُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ مِئَةِ عَامٍ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «هرکس شخصی از هم پیمانان مسلمانان را به ناحق به قتل برساند، بوی بهشت به مشام وی نمی‌رسد حال آنکه بوی آن از مسافتی صد سال به مشام می‌رسد».

(في غير كنهه): یعنی در وقتی جز زمانی او را بکشد که قتلش جایز است و زمانی قتلش جایز است که عهد و پیمانی ندارد.

10- (الترهيب من قتل الإنسان نفسه)

ترهيب از خودكشی

3542-2454- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ تَرَدَّى مِنْ جَبَلٍ، فَقَتَلَ نَفْسَهُ؛ فَهُوَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، يَتَرَدَّى فِيهَا خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا، وَمَنْ تَحَسَّى سُمًّا، فَقَتَلَ نَفْسَهُ؛ فَسُمُّهُ فِي يَدِهِ يَتَحَسَّاهُ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِحَدِيدَةٍ؛ فَحَدِيدَتُهُ فِي يَدِهِ يَتَوَجَّأُ بِهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدًا مُخَلَّدًا فِيهَا أَبَدًا».

**رواه البخاري ومسلم، والترمذي بتقديم وتأخير، والنسائي.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که خود را از کوه بلندی انداخته و خودکشی کند، خود را برای همیشه در آتش جهنم پرت نموده است. و کسی‌که با سَم خودکشی کند، برای همیشه در آتش دوزخ آن سَم را در دست داشته و از آن می‌خورد. و کسی‌که با آهنی خودکشی کند، برای همیشه در آتش دوزخ آن آهن را به دست دارد و آن را در بدن خود فرو می‌برد».

(صحيح) **ولأبي داود: «**ومَنْ حَسا سُمَّاً؛ فسُمُّه في يدهِ يتَحسَّاه في نارِ جَهنَّمَ».

و در روایت ابوداود آمده است: «کسی‌که سم بخورد، در آتش جهنم آن سم را در دست داشته و از آن می‌خورد».

(ترَدَّى) **یعنی: خود یا دیگری را از کوه پرت کند و بمیرد.** (يتوجَّأُ بها) یعنی: با آن به جان خود بزند.

3543-2455- (2) (صحيح) **وَعَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «الَّذِي يَخْنُقُ([[1415]](#footnote-1415)) نَفْسَهُ؛ يَخْنُقُهَا فِي النَّارِ، وَالَّذِي يَطْعُنُ نَفسَه؛ يَطْعُنُ نَفسَه فِي النَّارِ، وَالَّذِي يَقتَحِمُ؛ يَقتَحِمُ فِي النَّار».

**رواه البخاري**([[1416]](#footnote-1416))**.**

و از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که خود را خفه می‌کند، خود را در آتش خفه می‌کند و کسی‌که با تیر و خنجر خودکشی می‌کند، در میان آتش با تیر و خنجر با خود چنین می‌کند و کسی‌که (برای مرگ) عجله می‌کند، در جهنم با خود چنین می‌کند».

3544-2456- (3) (صحيح**) وَ**عَنِ الحَسَنِ **البصري قَالَ:** حَدَّثَنَا جُنْدَبٌ **بن عبدالله** فِي هَذَا المَسْجِدِ، فَمَا نَسِينَا **مِنهُ حَدِيثاً،** وَمَا نَخَافُ أَنْ **يَكُونَ جُندَب كذب** **عَلَى رسول الله** ج قَالَ: «كَانَ بِرَجُلٍ جِرَاحٌ([[1417]](#footnote-1417)) فَقَتَلَ نَفْسَهُ، فَقَالَ اللَّهُ: بَدَرَنِي عَبْدِي بِنَفْسِهِ، فَحَرَّمْتُ عَلَيْهِ الجَنَّةَ».

از حسن بصری روایت است که جندب بن عبدالله در این مسجد به ما حدیث گفت و ما آن حدیث را فراموش نکردیم؛ و ما ترس این نداریم که جندب بر رسول الله ج دروغی بسته باشد؛ جندب گفت: رسول الله ج فرمودند: «مردی به خاطر زخمی که داشت خودکشی کرد. پس خداوند فرمود: بنده‌ام عجله نمود و خودکشی کرد پس بهشت را بر او حرام کردم».

(صحيح) **وفي رواية: قال: «**كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ بِهِ جُرْحٌ، فَجَزِعَ، فَأَخَذَ سِكِّينًا فَحَزَّ بِهَا يَدَهُ فَمَا رَقَأَ الدَّمُ حَتَّى مَاتَ، فَقَالَ اللَّهُ: بَادَرَنِي عَبْدِي([[1418]](#footnote-1418)) بِنَفْسِهِ» **الحديث.**

و در روایتی آمده است: «در میان گذشتگان‌تان مردی زخمی بر بدن داشت، بی‌تابی کرد و کاردی برداشت و با آن دستش را برید. پس خون بند نیامد تا اینکه فوت کرد، پس خداوند متعال فرمود: «قبل از آنکه بنده‌ام را بمیرانم مبادرت به خود‌کشی کرد».

(صحيح**) رواه البخاري، ومسلم ولفظه: قال: «**إِنَّ رَجُلًا مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ خَرَجَتْ بِوَجهِهِ قُرْحَةٌ، فَلَمَّا آذَتْهُ انْتَزَعَ سَهْمًا مِنْ كِنَانَتِهِ فَنَكَأَهَا، فَلَمْ يَرْقَأِ الدَّمُ حَتَّى مَاتَ، قَالَ رَبُّكُمْ: قَدْ حَرَّمْتُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».

و در روایت مسلم آمده است: «مردی قبل از شما در صورتش زخمی بوجود آمد، پس چون او را اذیت نمود، از تیردانش تیری برداشت و آن را پاره کرد؛ پس خون بند نیامد تا اینکه وفات نمود. پروردگارتان فرمود: «بهشت را بر او حرام کردم».

**(**رقأ**)** یعنی: خشک شد و از جریان ایستاد. **(**الكنانة**)** به كسر كاف: جعبه تیرها. **(**نكأها**)** یعنی: زخم را سوزن زده و دهانش را باز کرد.

3545-2457- (4) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ**س**: أَنَّ رَجُلًا كَانَتْ بِهِ جِرَاحَةٌ، فَأَتَى قَرْنًا لَهُ، فَأَخَذَ مِشْقَصًا فَذَبَحَ بِهِ نَفْسَهُ، فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِ النَّبِيُّ ج.

**رواه ابن حبان في** "صحيحه".

از جابر بن سمره س روایت است: مردی زخمی شده بود، تیردانش را آوردند، پیکان پهنی را برداشت و با آن خودش را کشت؛ پس رسول الله ج بر او نماز نخواند.

(القَرَن) به فتح قاف و راء: تیردارن؛ جعبه تیرها. و (المِشقَص) به كسر ميم و سكون شين و فتح قاف: تیری با پیکان پهن. و گفته شده: عبارت است از خود پیکان. و گفته شده: تیری است با پیکان بلند. و گفته شده: خود پیکان است. و گفته شده: عبارت است پیکان‌هایی که بلند و پهن هستند.

3546-2458- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ **أبي قلابة؛ أنَّ ثابتَ بنَ الضحَّاكِ أخبره:** أنه بايَعَ رسولَ الله ج تحتَ الشجرة، وأنَّ رسولَ الله ج قال: «مَن حلفَ على يمينٍ بملَّةٍ غيرِ الإسلامِ كاذِباً مُتعمِّداً؛ فهو كما قالَ. ومَن قَتَلَ نَفسَه بشيءٍ عُذِّبَ به يومَ القِيامَةِ، وليسَ على رجلٍ نَذرٌ فيما لا يَملكُ، ولَعنُ المؤمِنِ كقَتلِهِ، ومَن رَمَى مؤمناً بكُفرٍ فهو كَقَتلِهِ، ومَن ذَبَح نَفسَهُ بشيءٍ؛ عُذِّبَ به يومَ القيامةِ».

ابو قلابه از ثابت بن ضحاک س روایت می‌کند که به او خبر داد: وی با رسول الله ج زیر درخت بیعت نمود؛ و رسول الله ج فرمود: «کسی‌که به دروغ و عمدا به دینی غیر از اسلام سوگند بخورد، او همان‌طوری می‌باشد که گفته است. و هرکس با چیزی خودش را بکشد در روز قیامت با همان چیز عذاب داده می‌شود. و ادای نذر شخص در چیزی که ملک او نیست، واجب نیست. و لعن مؤمن مانند قتل اوست. و کسی‌که به مؤمنی نسبت کفر بدهد، گویا او را کشته است. و کسی‌که جانش را با چیزی بگیرد، روز قیامت با همان چیز عذاب داده می‌شود».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي باختصار، والترمذي وصححه، ولفظه: أَنَّ** النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَيْسَ عَلَى المَرءِ نَذْرٌ فِيمَا لَا يَمْلِكُ، وَلَاعِنُ المُؤْمِنِ كَقَاتِلِهِ، وَمَنْ قَذَفَ مُؤْمِنًا بِكُفْرٍ فَهُوَ كَقَاتِلِهِ، وَمَنْ قَتَلَ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ؛ عَذَّبَهُ اللَّهُ بِمَا قَتَلَ بِهِ نَفْسَهُ يَوْمَ القِيَامَةِ».

و در روایت ترمذی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «و هركس چيزی را نذر كند كه مالك آن نيست، نذرش صحيح نمی‌باشد. و لعنت کننده‌ی مؤمن همانند قاتل اوست. و کسی‌که به مؤمنی نسبت کفر بدهد، گویا او را کشته است. و کسی‌که با چیزی خود را بکشد، خداوند در روز قیامت او را به وسیله‌ی همان چیز عذاب می‌دهد».

3547-2459- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ**س**: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج التَقَى هُوَ وَالمُشْرِكُونَ فَاقْتَتَلُوا، فَلَمَّا مَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج إِلَى عَسْكَرِهِ، وَمَالَ الآخَرُونَ إِلَى عَسْكَرِهِمْ، وَفِي أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ج رَجُلٌ لاَ يَدَعُ لَهُمْ شَاذَّةً وَلاَ فَاذَّةً إِلَّا أَتبَعَهَا يَضْرِبُهَا بِسَيْفِهِ. فَقَالوا: مَا أَجْزَأَ مِنَّا اليَوْمَ أَحَدٌ كَمَا أَجْزَأَ فُلاَنٌ! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَمَا إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ».

**وفي رواية: «**فَقَالُوا: أَيُّنَا مِنْ أَهْلِ الجَنَّةِ إِنْ كَانَ هَذَا مِنْ أَهْلِ النَّارِ؟ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ القَوْمِ: فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ القَوْمِ: أَنَا أُصَاحِبُهُ أَبَداً. قَالَ: فَخَرَجَ مَعَهُ، كُلَّمَا وَقَفَ وَقَفَ مَعَهُ، وَإِذَا أَسْرَعَ أَسْرَعَ مَعَهُ، قَالَ: فَجُرِحَ الرَّجُلُ جُرْحًا شَدِيدًا فَاسْتَعْجَلَ المَوْتَ، فَوَضَعَ سَيْفِهِ بِالأَرْضِ وَذُبَابَهُ بَيْنَ ثَدْيَيْهِ، ثُمَّ تَحَامَلَ عَلَى سَيْفِهِ فَقَتَلَ نَفْسَهُ! فَخَرَجَ الرَّجُلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالَ: أَشْهَدُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ. قَالَ: «وَمَا ذَاكَ؟». قَالَ: «الرَّجُلُ الَّذِي ذَكَرْتَ آنِفًا أَنَّهُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، فَأَعْظَمَ النَّاسُ ذَلِكَ، فَقُلْتُ: أَنَا لَكُمْ بِهِ. فَخَرَجْتُ فِي طَلَبِهِ، حَتَّی جُرِحَ جُرْحًا شَدِيدًا، فَاسْتَعْجَلَ المَوْتَ، فَوَضَعَ نَصْلَ سَيْفِهِ فِي الأَرْضِ، وَذُبَابَهُ بَيْنَ ثَدْيَيْهِ ثُمَّ تَحَامَلَ عَلَيْهِ فَقَتَلَ نَفْسَهُ. فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ الجَنَّةِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ، وَهُوَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، وَإِنَّ الرَّجُلَ لَيَعْمَلُ عَمَلَ أَهْلِ النَّارِ فِيمَا يَبْدُو لِلنَّاسِ، وَهُوَ مِنْ أَهْلِ الجَنَّةِ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از سهل بن سعد س روایت است که رسول الله ج و مشرکین در یکی از غزوات در مقابل هم قرار گرفتند و با هم جنگیدند. سپس هریک از آنها به پایگاه‌های‌شان برگشتند. در میان مسلمانان مردی وجود داشت که مشرکی را تنها نمی‌یافت، مگر اینکه او را دنبال کرده و با شمشیر می‌زد. مردم گفتند: ای رسول الله ج! هیچکس به اندازه‌ی فلانی نجنگیده است؟ رسول الله ج فرمود: «او از جهنمیان است».

و در روایتی گفتند: اگر این شخص جهنمی است پس چه کسی از ما اهل بهشت است؟ مردی از آن میان گفت: من به تعقیب او می‌پردازم. پس او را دنبال کرده، هرجا که می‌ایستاد او نیز می‌ایستاد و هرجا که شتابان حرکت می‌کرد، او هم شتابان او را دنبال می‌کرد. تا اینکه آن شخص به شدت زخمی شد پس برای مردن عجله کرد و دسته‌ی شمشیرش را بر زمین نهاد و لبه‌ی تیزش را وسط سینه‌اش قرار داد و بر آن فشار آورد و خودکشی نمود. آن مرد نزد رسول الله ج آمد و گفت: گواهی می‌دهم که تو رسول الله هستی. رسول الله ج فرمود: «چه اتفاقی افتاده است؟». گفت: مردی که چند ساعت پیش گفتی از اهل جهنم است و مردم این امر را بزرگ شمردند، با خود گفتم او را دنبال می‌کنم [تا بدانم چرا چنین است]؛ پس او را دنبال کردم تا اینکه شدیداً زخمی شد و برای مردن عجله نمود. دسته‌ی شمشیرش را بر زمین نهاد و لبه‌ی تیزش را وسط سینه‌اش قرار داد و بر آن فشار آورد و خودکشی کرد. رسول الله ج فرمود: «فردی ظاهراً در دید مردم اعمال بهشتی را انجام می‌دهد، ولی در واقع جهنمی است و فردی ظاهراً در دید مردم اعمال جهنمی را انجام می‌دهد ولی در واقع بهشتی است».

(الشاذَّة): بالشين المعجمة. (والفاذَّة): بالفاء وتشديد الذال المعجمة فيهما: عبارت است از کسی که از گروهی جدا افتاده باشد. و اصل این کلمه برای گوسفندی است که از گله دور افتاده است. پس معنای آن برای کسی به کار رفته که از جماعت دوری نموده، جدا افتاده و تنها گردد.

11-(الترهيب من أن يحضر الإنسان قتل إنسان ظلما أو ضربه، وما جاء فيمن جرد ظهر مسلم بغير حق)

ترهیب از حضور در مكانی كه انسانی ظالمانه به قتل می‌رسد يا شلاق می‌خورد و بیان آنچه در مورد عريان نمودن كمر مسلمان به ناحق آمده است

3548-1455- (1) (ضعيف**)** عَنْ خَرَشَةَ بْنِ الْحُر - وَكَانَ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ج - عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَا يَشْهَد أَحَدُكُمْ قَتِيلًا؛ لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ مَظلومًا فَيُصِيبَهُ السَّخَطَةُ».

از خَرَشَه بن حُر – از اصحاب رسول الله ج – روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچیک از شما شاهد کشته شدن کسی نباشد چه بسا مقتول مظلوم باشد و خشم و غضب او را نیز در برگیرد».

**رواه أحمد - واللفظ له -، والطبراني؛ إلا أنه قال:** «فَعَسَى أَنْ يُقْتَلَ مَظْلُومًا؛ فَتَنْزِلَ السَّخْطَةُ عَلَيْهِمْ فَتُصِيبَهُ مَعَهُمْ».

**ورجالهما رجال** "الصحيح"؛ **خلا ابن لهيعة.**

و در روایت طبرانی آمده است: «چه بسا مقتول مظلوم کشته شده باشد و خشم و غضب بر آنان فرود آمده و او را همراه آنان دربرگیرد».

3549-1456- (2) (ضعيف**) وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَا يَقِفَنَّ أَحَدُكُمْ مَوْقِفًا يُقْتَلُ فِيهِ رَجُلٌ ظُلْمًا، فَإِنَّ اللَّعْنَةَ تَنْزِلُ عَلَى مَنْ حَضَرَهُ، حِينَ لَمْ يَدْفَعُوا عَنْهُ».

**رواه الطبراني والبيهقي بإسناد حسن**([[1419]](#footnote-1419))**.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچیک از شما در محلی که کسی ظالمانه کشته می‌شود توقف نکند، چون بر کسانی‌که حضور دارند لعنت نازل می‌شود، زمانی که از مقتول دفاع نکنند».

3550-1457- (3) (ضعيف جداً**) وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ([[1420]](#footnote-1420))**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ جَرَّدَ ظَهْرَ مُسْلِمٍ بِغَيْرِ حَقٍّ؛ لَقِيَ اللَّهَ وَهُوَ عَلَيْهِ غَضْبَانُ».

**رواه الطبراني في** "الكبير" و"الأوسط" **بإسناد جيد**([[1421]](#footnote-1421))**.**

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس لباس مسلمانی را به ناحق از تنش درآورد، خداوند را در حالی ملاقات خواهد کرد که بر او خشمگین است».

3551-1458- (4) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ عِصْمَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «ظَهْرُ الْمُؤْمِنِ حِمًى إِلَّا بِحَقِّهِ».

**رواه الطبراني. وعصمة هذا هو ابن مالك الخطمي الأنصاري.**

از عصمه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پشت مومن معصوم است مگر به حق آن».

12 -(الترغيب في العفو عن القاتل والجاني والظالم، والترهيب من إظهار الشماتة بالمسلم)

ترغيب به بخشيدن قاتل و جنايتكار و ظالم؛ و ترهيب از بدگویی مسلمان

3552-1459- (1) (ضعيف) عَنْ عَدِيِّ بْنِ ثَابِتٍ قَالَ: هَشَمَ رَجُلٌ فَمَ رَجُلٍ عَلَى عَهْدِ مُعَاوِيَةَ، فَأعْطَی دِيَتَهُ، فَأَبَى أَنْ يَقْبَلَ، حَتَّى أَعْطَی ثَلَاثًا، فَقَالَ رَجُلٌ: إِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ تَصَدَّقَ بِدَمٍ أَوْ دُونَهُ؛ كَانَ كَفَّارَةً لَهُ مِنْ يَوْمِ وُلِدَ إِلَى يَوْمِ تَصَدَّقَ».

**رواه أبو يعلى، ورواته رواة** "الصحيح"؛ **غير عمران بن ظبيان**([[1422]](#footnote-1422))**.**

از عدی بن ثابت روایت است: مردی در زمان معاویه دهان مردی را پاره کرد و دیه آن را پرداخت اما مجروح از دریافت آن خوداری کرد. تا اینکه سه بار به او داده شد. مردی گفت: من از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: هرکس خون‌بها یا دیه کمتر از آن را ببخشد، این بخشش، کفاره گناهان وی خواهد بود از روزی که متولد شده تا روزی که چنین بخششی کرده است».

3553-2460- (1) (صحيح لغيره**) وَ**عَنْ عُبَادَة بْن الصَّامِتِ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يُجْرَحُ فِي جَسَدِهِ جِرَاحَةً فَيَتَصَدَّقُ بِهَا؛ إِلَّا كَفَّرَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَنْهُ مِثْلَ مَا تَصَدَّقَ بِهِ».

**رواه أحمد، ورجاله رجال** "الصحيح".

از عبادة بن صامت س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «مردی نیست که بدنش زخمی شود و فردی که او را زخمی کرده ببخشد، مگر اینکه خداوند به مانند بخشش او، گناهانش را می‌بخشد».

3554-1460- (2) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثٌ مَنْ جَاءَ بِهِنَّ مَعَ إِيمَانٍ دَخَلَ مِنْ أَيِّ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ شَاءَ، وَزُوِّجَ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ كَمْ شَاءَ، مَنْ أَدَّى دَيْنًا خَفِيًّا، وَعَفَا عَنْ قَاتِلِهِ، وَقَرَأَ فِي دُبُرِ كُلِّ صَلَاةٍ مَكْتُوبَةٍ عَشْرَ مَرَّاتٍ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾». فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ: أَوْ إِحْدَاهُنَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «أَوْ إِحْدَاهُنَّ».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

از جابر بن عبدالله**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه عمل است که هرکس آنها را همراه ایمان با خود بیاورد، از هر دری از درهای بهشت که بخواهد وارد می‌شود و به هر تعداد که بخواهد با حور عین ازدواج می‌کند: کسی‌که قرض و بدهی پنهان را (که صاحبش از آن بی‌اطلاع باشد) بپردازد و قاتلش را ببخشد و پس از هر نماز فرض ده مرتبه «قل هو الله احد» بخواند». ابوبکر گفت: ای رسول خدا، هرچند یکی از این سه را انجام دهد؟ فرمود: «هرچند یکی از این سه را انجام دهد».

0-1461- (3) (ضعيف) **ورواه أيضاً**([[1423]](#footnote-1423)) **من حديث أم سلمة بنحوه.**

3555-1462- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي السَّفَرِ، قَالَ: دَقَّ رَجُلٌ مِنْ قُرَيْشٍ سِنَّ رَجُلٍ مِنَ الأَنْصَارِ، فَاسْتَعْدَى عَلَيْهِ مُعَاوِيَةَ، فَقَالَ لِمُعَاوِيَةَ: يَا أَمِيرَ المُؤْمِنِينَ! إِنَّ هَذَا دَقَّ سِنِّي، فَقَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ: إِنَّا سَنُرْضِيكَ مِنهُ. وَأَلَحَّ الآخَرُ عَلَى مُعَاوِيَةَ فَأَبْرَمَهُ([[1424]](#footnote-1424)). فَقَالَ مُعَاوِيَةُ: شَأْنُكَ بِصَاحِبِكَ، وَأَبُو الدَّرْدَاءِ جَالِسٌ عِنْدَهُ، فَقَالَ أَبُو الدَّرْدَاءِ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يُصَابُ بِشَيْءٍ فِي جَسَدِهِ فَيَتَصَدَّقُ بِهِ؛ إِلَّا رَفَعَهُ اللَّهُ بِهِ دَرَجَةً، وَحَطَّ عَنْهُ بِهِ خَطِيئَةً». قَالَ الأَنْصَارِيُّ: أَنْتَ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج؟ قَالَ: سَمِعَتْهُ أُذُنَايَ، وَوَعَاهُ قَلْبِي. قَالَ: فَإِنِّي أَذَرُهَا لَهُ. قَالَ لَهُ مُعَاوِيَةُ: لَا جَرَمَ لَا أُخَيِّبُكَ. فَأَمَرَ لَهُ بِمَالٍ.

از ابی السفر روایت است: مردی از قریش دندان مردی از انصار را شکست. پس در برابر او از معاویه کمک گرفته و از او یاری خواست. به معاویه گفت: ای امیر مومنان، این دندان مرا شکسته است. معاویه به او گفت: ما تو را از او راضی می‌کنیم. و دیگری معاویه را ستوه آورد. پس معاویه گفت: دوستت در اختیار توست و ابودرداء نیز حاضر بود و گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هیچکس نیست که جراحتی بردارد یا عضوی از او قطع شود و با این همه از قصاص بگذرد و ببخشد، مگر اینکه خداوند درجه وی را بالا برده و گناهی از او پاک می‌کند». مرد انصاری گفت: این را از رسول الله ج شنیدی؟ گفت: گوش‌هایم شنیدند و قلبم حفظ کردند. مرد انصاری گفت: او را بخشیدم. معاویه به او گفت: قطعا تو را نا امید نمی‌کنم. پس دستور داد تا مالی را پرداخت کند.

**رواه الترمذي وقال: "حديث غريب، ولا أعرف لأبي السَّفر سماعاً من أبي الدرداء". وروى ابن ماجه المرفوع منه عن أبي السفر أيضاً عن أبي الدرداء، وإسناده حسن لولا الانقطاع.**

3556-2461- (2) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ **رَسُولِ الله** ج **[**عَنِ النَّبِيِّ ج]([[1425]](#footnote-1425))قَالَ: «مَنْ أُصِيبَ بِشَيْءٍ فِي جَسَدِهِ، فَتَرَكَهُ لِلَّهِ ﻷ؛ كَانَ كَفَّارَةً لَهُ».

**رواه أحمد موقوفاً من رواية مجالد.**

از مردی از اصحاب رسول الله ج روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که به بدنش آزار و اذیتی برسد پس دیه یا قصاص آن را به خاطر خدا ترک کند، آن بخشش، کفاره‌ی گناهان او می‌شود».

3557-2462- (3) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدالرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «ثَلاثٌ - وَالَّذِي نَفْسي بِيَدِهِ - إِنْ كُنْتُ لَحَالِفًا عَلَيْهِنَّ: لَا يَنْقُصُ مَالٌ مِنْ صَدَقَةٍ، فَتَصَدَّقُوا، وَلا يَعْفُو عَبْدٌ عَنْ مَظْلَمَةٍ؛ إِلا زَادَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلا يَفْتَحُ عَبْدٌ بَابَ مَسْأَلَةٍ؛ إِلا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ».

**رواه أحمد، وفي إسناده رجل لم يسمّ، وأبو يعلى والبزار، وله عند البزار طريق لا بأس بها.**

از عبدالرحمن بن عوف س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قسم به کسی‌که جانم در دست اوست سه موضوع هستند که من بر آنها قسم می‌خورم: مال با صدقه دادن کم نمی‌شود، پس صدقه بدهید و بنده‌ای که به او ظلم شده از حقش نمی‌گذرد مگر اینکه خداوند به خاطر آن در روز قیامت به عزتش می‌افزاید و بنده‌ای نیست که دَرِ درخواست کردن را باز کند، مگر اینکه خداوند دَرِ فقر و تنگدستی را بر او باز می‌کند».

0-1463- (5) (ضعيف) **ورواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط" من حديث أم سلمة، وقال فيه:** «وَلَا عَفَا رَجُلٌ عَنْ مَظْلِمَةٍ؛ إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا، فَاعْفُوا يُعِزَّكُمُ اللَّهُ».

از ام سلمه روایت است: «و هیچکس از ظلمی نمی‌گذرد مگر اینکه خداوند در برابر آن بر عزت وی می‌افزاید؛ پس ببخشید تا خداوند شما را عزیز کند».

3558-2463- (4) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي كَبْشَةَ الأَنَّمَارِيُّ س؛ أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «ثَلَاثٌ أُقْسِمُ عَلَيْهِنَّ، وَأُحَدِّثُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ». قَالَ: «مَا نَقَصَ مَالُ عَبْدٍ مِنْ صَدَقَةٍ، وَلَا ظُلِمَ عَبْدٌ مَظْلِمَةً صَبَرَ عَلَيْهَا؛ إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ عِزًّا، فَاعْفُوا يُعِزِّكُمُ اللَّهُ، وَلَا فَتَحَ عَبْدٌ بَابَ مَسْأَلَةٍ؛ إِلَّا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَابَ فَقْرٍ أَوْ كَلِمَةً نَحْوَهَا..» **الحديث.**

**رواه أحمد والترمذي - واللفظ له- وقال:** "**حديث حسن صحيح**". **[مضى 1- الإخلاص/1].**

ابوکبشه‌ی انماری س می‌گوید: از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «سه چیز است که به آنها قسم می‌خورم و به شما سخنی می‌گویم پس آن را به خاطر بسپارید. مال هیچ بنده‌ای با صدقه کم نمی‌شود و بر بنده‌ای ظلم نشده که بر آن صبر کند مگر آنکه خداوند عزت او را می‌افزاید و بنده‌ای نیست که باب درخواست و تقاضا [از مردم را بروی خود] بگشاید مگر اینکه خداوند بر وی باب فقر و تنگدستی را می‌گشاید. (یا همانند این جمله گفت)».

3559-2464- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** **أَنَّ** رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «مَا نَقَصَتْ صَدَقَةٌ مِنْ مَالٍ، وَمَا زَادَ اللهُ عَبْدًا بِعَفْوٍ إِلَّا عِزًّا، وَمَا تَوَاضَعَ أَحَدٌ لِلَّهِ؛ إِلَّا رَفَعَهُ اللهُ ﻷ».

**رواه مسلم والترمذي. [مضى 8- الصدقات/9].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرگز صدقه از مال کم نمی‌کند و یقیناً خداوند در برابر گذشت بنده‌اش، به عزت او می‌افزاید و هیچ بنده‌ای برای خدا تواضع نمی‌کند، مگر اینکه خداوند مقام او را بلند می‌گرداند».

3560-1464- (6) (ضعيف) **وَ**عَنْ أُبَيِّ بْنِ كَعْبٍ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ جقَالَ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُشْرَفَ لَهُ الْبُنْيَانُ، وَتُرْفَعَ لَهُ الدَّرَجَاتُ؛ فَلْيَعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَهُ، وَيُعْطِ مَنْ حَرَمَهُ، وَيَصِلْ مَنْ قَطَعَهُ».

**رواه الحاكم وصحح إسناده، وفيه انقطاع**([[1426]](#footnote-1426))**.**

از ابی بن کعب**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس خوشحال می‌شود بر درجات وی افزوده گردد، باید از کسی‌که به او ظلم می‌کند درگذرد و به کسی‌که او را محروم می‌کند ببخشد و با کسی‌که پیوند خویشاوندی را قطع می‌کند ارتباط برقرار کند».

3561-1465- (7) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عن عبادة بن الصامت س قال: قال رسولُ الله** ج: «ألا أدُلُّكم على ما يَرفَعُ الله به الدَرجاتِ؟». قالوا: نعم يا رسولَ الله! قال: «تَحلُم عن مَن جَهِلَ عليك، وتَعفو عمَّن ظَلَمَك، وتُعطي من حَرَمَكَ، وتَصِلُ من قَطَعكَ».

**رواه البزار والطبراني**([[1427]](#footnote-1427))**.**

از عباده بن صامت**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را به امری که درجات را افزایش می‌دهد راهنمایی نکنم؟». گفتند: بله ای رسول خدا؛ فرمود: «در برابر جاهل صبر و بردباری پیشه کنید و از کسی‌که به شما ظلم می‌کند درگذرید و به کسی‌که شما را محروم می‌کند، ببخشید و با کسی‌که پیوند خویشاوندی را قطع می‌کند ارتباط برقرار کنید».

3562-1466- (8) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ حَاسَبَهُ اللَّهُ حِسَابًا يَسِيرًا، وَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ». قَالُوا: وَمَا هِيَ يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَبِي أَنتَ وَأُمِّي؟ قَالَ: «تُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ، وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ تَدخُلُ الجنَّةَ».

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس سه خصلت در وی باشد، خداوند متعال حسابی آسان از او خواهد گرفت و با رحمت خود او را وارد بهشت می‌کند». گفتند: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت، آنها کدامند؟ فرمود: «به کسی‌که تو را محروم می‌کند عطا کنی، با کسی‌که پیوند خویشاوندی را قطع می‌کند ارتباط برقرار کنی و کسی را که به تو ظلم می‌کند ببخشی؛ پس اگر چنین کردی، وارد بهشت می‌شوی».

**رواه البزار والطبراني في "الأوسط"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"؛ إلا أنه قال فيه:** قَالَ: فَإِذَا فَعَلْتُ ذَلِكَ فَمَا لِي يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «أَنْ تُحَاسَبَ حِسَابًا يَسِيرًا، وَيُدْخِلَكَ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ».

و در روایت حاکم آمده است: چون چنین عمل کردم چه پاداشی دارم ای رسول خدا؟ فرمود: «حسابرسی آسانی خواهی داشت و خداوند با رحمت خود تو را وارد بهشت می‌کند».

(قال الحافظ): "**رواه الثلاثة من رواية سليمان بن داود اليماني عن يحيى عن**([[1428]](#footnote-1428)) **أبي سلمة عنه، وسليمان هذا واه**".

3563-1467- (9) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَلِيٍّ**س** قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ج: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَكْرَمِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ، وَتُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ، وَأَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط" **من رواية الحارث الأعور عنه.**

از علی**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا تو را به بهترین و گرامی‌ترین اخلاق در دنیا و آخرت راهنمایی نکنم؟ اینکه با کسی‌که پیوند خویشاوندی را قطع می‌کند ارتباط برقرار کنی و به کسی‌که تو را محروم می‌کند ببخشی و از کسی‌که به تو ظلم می‌کند درگذری».

3564-2465- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ**ب؛** **أَنَّ** النَّبِيِّ ج قَالَ: «ارْحَمُوا تُرْحَمُوا، وَاغْفِرُوا يُغْفَر لَكُمْ». **[مضى 20- القضاء/10].**

**رواه أحمد بإسناد جيد.**

از عبدالله بن عمرو بن العاصی ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «رحم کنید تا به شما رحم شود و ببخشید تا بخشیده شوید».

0-2466- (7) (صحيح لغيره) **وفي رواية له من حديث جرير بن عبدالله: قال رسولُ الله** ج**:** «مَنْ لَا يَرْحَمِ النَّاسَ لَا يَرْحَمْهُ اللَّهُ، وَمَنْ لَا يَغْفِرْ لَا يُغْفَرْ لَهُ».

جریر بن عبدالله روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که به مردم رحم نکند خدا به او رحم نمی‌کند. و کسی‌که نبخشد بخشیده نمی‌شود».

3565-2467- (8) (صحيح لغيره) **وَعن علي س قال: وجدنا في قائمِ سيف رسول الله** ج**:** «اعف عمن ظَلَمَك، وصِلْ من قطعَك، وأحسِنْ إلى من أساءَ إليك، وقُلِ الحقَّ ولو على نفسك».

**ذكره رزين بن العبدري، ولم أره**([[1429]](#footnote-1429))**، ويأتي أحاديث من هذا النوع في [22- البر/3] "صلة الرحم".**

از علی س روایت است که در بالای شمشیر رسول الله ج [این جملات را] یافتیم: از کسی‌که به تو ظلم می‌کند در گذر و با کسی‌که از تو دوری نموده صله‌ی رحم بجا آور و به کسی‌که به تو بدی کرده خوبی کن و حق را بگو اگرچه به ضرر خودت باشد».

3566-2468- (9) (صحيح) عَنْ عَائِشَةَ**ل**: أَنَّهَا سُرِقَ مِنهَا شَيْءٌ، فَجَعَلَتْ تَدْعُو عَلَيْهِ، فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا تُسَبِّخِي عَنْهُ».

**رواه أبو داود.**

از عایشه ل روایت است: چیزی از او دزدیده شد، پس شروع به نفرین نمودن دزد کرد؛ رسول الله ج به او فرمود: «بار گناهانش را کم نکن».

«لا تسبخی عنه یعنی: عقوبتش را کاهش نده و اجر خودت را در آخرت با نفرین کردنش کم نکن»([[1430]](#footnote-1430)).

**و(**التسبيخ)**: التخفيف، وهو بسين مهملة، ثم باء موحدة وخاء معجمة.**

3567-1468- (10) (ضعيف**) وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س؛**  أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «إِذَا وَقَفَ الْعِبَادُ لِلْحِسَابِ؛ جَاءَ قَوْمٌ وَاضِعِي سُيُوفِهِمْ عَلَى رِقَابِهِمْ تَقْطُرُ دَمًا، فَازْدَحَمُوا عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَقِيلَ: مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قِيلَ: الشُّهَدَاءُ، كَانُوا أَحْيَاءَ مَرْزُوقِينَ، ثُمَّ نَادَى مُنَادٍ: لِيَقُمْ مَنْ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ. ثُمَّ نَادَى الثَّانِيَةَ: لِيَقُمْ مَنْ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ. قَالَ: وَمَنْ ذَا الَّذِي أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ؟ قَالَ: الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ. ثُمَّ نَادَى الثَّالِثَةَ: لِيَقُمْ مَنْ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ فَلْيَدْخُلِ الْجَنَّةَ. فَقَامَ كَذَا وَكَذَا أَلْفًا، فَدَخَلُوهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن**([[1431]](#footnote-1431))**.**

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون بندگان برای حسابرسی آماده شوند گروهی می‌آیند که شمشیرهای‌شان بر گردن آویزان بوده و از آنها خون می‌چکد و بر دروازه بهشت ازدحام می‌کنند. گفته می‌شود: آنها چه کسانی هستند؟ گفته می‌شود: شهدا؛ زنده بودند و روزی می‌خوردند. سپس منادی ندا می‌دهد: کسانی‌که اجر و پاداش‌شان با الله است برخیزند و وارد بهشت شوند. سپس ندا می‌دهد: کسانی‌که اجر و پاداش‌شان با الله است برخیزند و وارد بهشت شوند». راوی می‌گوید: چه کسی اجر و پاداش وی با خداوند است؟ فرمود: «کسانی‌که از مردم در می‌گذرند. سپس برای بار سوم ندا می‌دهد: کسانی‌که اجر و پاداش‌شان با الله است برخیزند و وارد بهشت شوند. پس هزار نفر برخاسته و بدون حساب وارد بهشت می‌شوند».

3568-1469- (11) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ أَنَسٍ أَيضاًقَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ج جَالِسٌ إِذْ رَأَيْنَاهُ ضَحِكَ حَتَّى بَدَتْ ثَنَايَاهُ، فَقَالَ لَهُ عُمَرُ: مَا أَضْحَكَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ بِأَبِي أَنْتَ وَأُمِّي! قَالَ: «رَجُلَانِ مِنْ أُمَّتِي جَثَيَا بَيْنَ يَدَيْ رَبِّ الْعِزَّةِ، فَقَالَ أَحَدُهُمَا: يَا رَبِّ! خُذْ لِي مَظْلَمَتِي مِنْ أَخِي. فَقَالَ اللَّهُ: كَيْفَ تَصْنَعُ بِأَخِيكِ وَلَمْ يَبْقَ مِنْ حَسَنَاتِهِ شَيْءٌ؟ قَالَ: يَا رَبِّ فَلْيَحْمِلْ مِنْ أَوْزَارِي»، وَفَاضَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ ج بِالْبُكَاءِ ثُمَّ قَالَ: «إِنَّ ذَلكَ لِيَوْمٌ عَظِيمٌ يَحْتَاجُ النَّاسُ أَنْ يُحْمَلَ عَنْهُمْ مِنْ أَوْزَارِهِمْ، فَقَالَ اللَّهُ لِلطَّالِبِ: «ارْفَعْ بَصَرَكَ فَانْظُرْ، فَرَفَعَ، فَقَالَ: يَا رَبِّ! أَرَى مَدَائِنَ مِنْ ذَهَبٍ وَقُصُورًا مِنْ ذَهَبٍ، مُكَلَّلَةً بِالُّلؤْلُؤِ، لِأَيِّ نَبِيٍّ هَذَا؟ أَوْ لِأَيِّ صِدِّيقٍ هَذَا؟ أَوْ لِأَيِّ شَهِيدٍ هَذَا؟ قَالَ: لِمَنْ أَعْطَى الثَّمَنَ، قَالَ: يَا رَبِّ! فَإِنِّي قَدْ عَفَوْتُ عَنْهُ. قَالَ اللَّهُ: فَخُذْ بِيَدِ أَخِيكَ، وَأَدْخِلْهُ الْجَنَّةَ». فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج عِنْدَ ذَلِكَ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ؛ فَإِنَّ اللَّهَ يُصْلِحُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ».

**رواه الحاكم، والبيهقي في "البعث"؛ كلاهما عن عباد بن شيبة الحبطي عن سعيد بن أنس عنه. وقال الحاكم: "صحيح الإسناد"، كذا قال.**

از انس**س** روایت است: باری رسول الله ج نشسته بود که ایشان را در حال خندیدن دیدیم چنان‌که دندان‌هایش آشکار بود. عمر به ایشان گفت: سبب خنده‌ات چیست ای رسول خدا؟ پدر و مادرم به فدایت. فرمود: «دو نفر از امتم در برابر خداوند قرار گرفتند و یکی از آنها گفت: پروردگارا، حق مرا از برادرم بگیر. خداوند متعال فرمود: چگونه چنین با برادرت رفتار می‌کنی درحالی‌که چیزی از نیکی‌هایش نمانده است؟ می‌گوید: پروردگارا، پس از گناهانم بر دوش او قرار بده». پس اشک از چشمان رسول الله ج جاری شد و سپس فرمود: «آن روز بزرگی است، مردم نیاز دارند که از گناهان‌شان برداشته شود. پس خداوند متعال می‌فرماید: به بالا نگاه کن و ببین. پس به بالا نگاه کرده و گفت: پروردگارا، شهرها و قصرهایی از طلا می‌بینم که با لولو مزین شده‌اند؛ این برای کدام پیامبر یا کدام دوست یا کدام شهید است؟ فرمود: برای کسی‌که بهای آن را پرداخته باشد. آن شخص می‌گوید: پروردگارا؛ و چه کسی چنین بهایی را داراست؟ می‌فرماید: تو مالک آن هستی. وی می‌گوید: چگونه؟ می‌فرماید: با بخشیدن برادرت. می‌گوید: پروردگارا، او را بخشیدم. خداوند متعال می‌فرماید: پس دست برادرت را بگیر و او را وارد بهشت کن. رسول الله ج در این لحظه فرمود: تقوای الهی پیشه کنید و صلح و صفا میان خود برقرار سازید چون خداوند میان مسلمانان صلح و آشتی برقرار می‌کند».

3569-1470- (12) (ضعيف) **وَ**عَنْ وَاثِلَةَ بْنِ الأَسْقَعِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا تُظْهِرِ الشَّمَاتَةَ لِأَخِيكَ، فَيَرْحَمَهُ اللَّهُ وَيَبْتَلِيكَ».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن غريب، ومكحول قد سمع من واثلة**"([[1432]](#footnote-1432)).

از واثله بن اسقع**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «با برادرت اظهار دشمنی مکن که خداوند او را مورد رحمت خود قرار داده و تو را مورد امتحان و آزمایش قرار می‌دهد».

3570-1471- (13) (موضوع) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ عَيَّرَ أَخَاهُ بِذَنْبٍ؛ لَمْ يَمُتْ حَتَّى يَعْمَلَهُ». قَالَ أَحْمَدُ([[1433]](#footnote-1433)): قَالُوا: مِنْ ذَنْبٍ قَدْ تَابَ مِنْهُ.

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن غريب، وليس إسناده بمتصل، خالد بن معدان لم يدرك معاذ بن جبل**".

از معاذ بن جبل**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس از برادرش به خاطر گناهی عیبجویی کند، نمی‌میرد تا اینکه آن گناه را انجام دهد». احمد می‌گوید: از گناهی که از آن توبه کرده است.

13- (الترهيب من ارتكاب الصغائر والمحقرات من الذنوب، والإصرار على شيء منها)

ترهيب از ارتكاب گناهان كوچک و اصرار بر تعدادی از آنها

3571-2469- (1) (حسن) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ العَبْدَ إِذَا أَخْطَأَ خَطِيئَةً نُكِتَتْ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةٌ سَوْدَاءُ، فَإِن هُوَ نَزَعَ وَاسْتَغْفَرَ صُقِلَتْ، فَإِنْ عَادَ زِيدَ فِيهَا حَتَّى تَعْلُوَ قَلْبَهُ، فَهُوَ (الرَّانُ) الَّذِي ذَكَرَ اللَّهُ تَعَالَی: ﴿كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾».

**رواه الترمذي وقال:** "**حديث حسن صحيح**". **والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في** "صحيحه". **والحاكم من طريقين قال في أحدهما: "صحيح على شرط مسلم". [مضى 15- الدعاء/16].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هنگامی‌که بنده‌ای مرتکب گناهی می‌شود، نقطه‌ای سیاه بر قلبش نقش می‌بندد؛ اگر توبه کرد و از گناه خود دست کشید، آن نقطه پاک خواهد شد و اگر به آن گناهان برگشت نقطه‌های سیاه قلب او را در بر می‌گیرد و این همان زنگاری است که خداوند در قرآن ذکر می‌فرماید: ﴿كَلَّاۖ بَلۡۜ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُواْ يَكۡسِبُونَ١٤﴾ [المطففين: 14] «هرگز چنین نیست (که آنها گمان می‌کنند) بلکه (بسب) آنچه کرده‌اند بر دل‌های‌شان زنگار بسته است».

(النُّكْتَةُ) به ضم نون: عبارت است از نقطه‌ای شبیه پلیدی در آینه.

3572-2470- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س؛**  أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِيَّاكُمْ وَمُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ، فَإِنَّهُنَّ يَجْتَمِعْنَ عَلَى الرَّجُلِ حَتَّى يُهْلِكْنَهُ». وَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج ضَرَبَ لَهُنَّ مَثَلًا: كَمَثَلِ قَوْمٍ نَزَلُوا أَرْضَ فَلَاةٍ، فَحَضَرَ صَنِيعُ الْقَوْمِ([[1434]](#footnote-1434))، فَجَعَلَ الرَّجُلُ يَنْطَلِقُ فَيَجِيءُ بِالْعُودِ، وَالرَّجُلُ يَجِيءُ بِالْعُودِ، حَتَّى جَمَعُوا سَوَادًا، وَأَجَّجُوا نَارًا، وَأَنْضَجُوا مَا قَذَفُوا فِيهَا».

**رواه أحمد والطبراني والبيهقي؛ كلهم من رواية عمران القطان، وبقية رجال أحمد والطبراني رجال** "الصحيح"([[1435]](#footnote-1435))**.**

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از گناهان کوچک برحذر باشید، زیر آنها [اندک اندک] جمع می‌شوند تا اینکه انسان را هلاک می‌کنند». و رسول الله ج برای آنها مثالی زد: «همانند قومی که در سرزمینی خشکی جمع می‌شوند و غذای‌شان را می‌آورند، مردی رفته و چوب می‌آورد و مرد دیگری هم با چوب می‌آید تا اینکه چوب زیادی جمع کرده و آتش روشن می‌کنند و آنچه در آن انداخته‌اند می‌پزند».

(صحيح لغيره) **ورواه أبو يعلى بنحوه من طريق** إِبْرَاهِيمُ الْهَجَرِيُّ عَنْ أَبِي الْأَحْوَصِ، عَنهُ، وَقَالَ **فِي أوله:** «إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ يَئِسَ أَنْ تُعْبَدَ الْأَصْنَامُ فِي أَرْضِ الْعَرَبِ، وَلَكِنْ سَيَرْضَى مِنْكُمْ بِدُونِ ذَلِكَ بَالْمَحَقَّرَاتِ، وَهِيَ الْمُوبِقَاتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» **الحديث.**

**ورواه الطبراني والبيهقي أيضاً موقوفاً عليه. [مضى 20- القضاء/5].**

و در روایت ابو یعلی آمده است: «شیطان نا امید شده از اینکه بت‌ها در سرزمین عرب عبادت شوند، ولی به کمتر از بت‌پرستی، به گناهان کوچک در مورد شما راضی می‌شود و همین گناهان کوچک اسباب هلاکت در روز قیامت هستند».

3573-2471- (3) (صحيح) **وَعَن سَهلِ بنِ سَعدٍ س؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ**: «إيَّاكمْ ومحقَّراتِ الذنُوبِ، فإنَّما مثَلُ محقراتِ الذنُوبِ؛ كمَثَلِ قومٍ نزَلوا بطْنَ وادٍ، فجاءَ ذا بعودٍ، وجاءَ ذا بعودٍ، حتى جَملُوا([[1436]](#footnote-1436)) ما أنْضَجوا بهَ خُبْزَهُم، وإنَّ محقِّراتِ الذنوبِ متى يُؤْخَذْ بها صاحِبُها تُهْلِكْهُ».

**رواه أحمد ورواته محتج بهم في** "الصحيح"([[1437]](#footnote-1437))**.**

و از سهل بن سعد س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از گناهان کوچک بپرهیزید. مثال گناهان کوچک همانند گروهی است که در دره‌ای فرود آیند، این یکی چوبی آوَرَد و آن یکی نیز چوبی آوَرَد و چنان هیزم جمع کنند که با مجموع آن نان خود را بپزند. چون کسی در مورد گناهان کوچک مواخذه شود مایه هلاکت او می‌شود».

3574-1472- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ سَعْدِ بْنِ جُنَادَةَ**س** قَالَ: لَمَّا فَرَغَ رَسُولُ اللهِ ج مِنْ (حُنَيْنٍ)، نَزَلْنَا قَفْرًا مِنَ الْأَرْضِ لَيْسَ فِيها شَيْءٌ، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «اجْمَعُوا، مَنْ وَجَدَ عُودًا([[1438]](#footnote-1438)) فَلْيَأْتِ بِهِ، وَمَنْ وَجَدَ عَظْمًا أَوْ شَيْئًا([[1439]](#footnote-1439)) فَلْيَأْتِ بِهِ». قَالَ: فَمَا كَانَ إِلَّا سَاعَةً حَتَّى جَعَلْنَاهُ رُكَامًا([[1440]](#footnote-1440))، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «أَتَرَوْنَ هَذَا؟ فَكَذَلِكَ تَجْتَمِعُ الذُّنُوبُ عَلَى الرَّجُلِ مِنْكُمْ كَمَا جَمَعْتُمْ هَذَا، فَلْيَتَّقِ اللهَ رَجُلٌ، فَلَا يُذْنِبْ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً؛ فَإِنَّهَا مُحْصَاةٌ عَلَيْهِ».

**[رواه الطبراني]**([[1441]](#footnote-1441))**.**

از سعد بن جناده**س** روایت است: زمانی که رسول الله ج از حنین فارغ شد، در منطقه‌ای اتراق کردیم که در آن چیزی نبود. پس رسول الله ج فرمود: «هیزم جمع کنید و نزد من بیاورید و هرکس استخوان یا هرچیزی پیدا کرد باید با آن نزد من بیاید؛ ساعتی نگذشت که آنچه یافته‌ بودیم روی هم انباشته شد. پس رسول الله ج فرمود: «آیا این را می‌بینید؟ چنین گناهان یکی از شما جمع می‌شود چنان‌که اینها را جمع کردید. پس تقوای الهی را پیشه کنید و گناه صغیره و کبیره نکنید که همگی شمره می‌شود».

3575-2472- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «يَا عَائِشَةُ! إِيَّاكِ وَمُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ؛ فَإِنَّ لَهَا مِنَ اللَّهِ طَالِبًا».

**رواه النسائي - واللفظ له- وابن ماجه، وابن حبان في** **"صحيحه"، وقال: "الأعمال" بدل: "الذنوب".**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای عایشه! از گناهان کوچک پرهیز کن؛ همانا از جانب خدا بازخواست خواهد شد».

3576-1473- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ ثَوْبَانَ**س** **أَنَّ** النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُحْرَمَ الرِّزْقَ بِالذَّنْبِ يُصِيبُهُ».

**رواه النسائي بإسناد صحيح، وابن حبان في** "صحيحه" **بزيادة، والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**"([[1442]](#footnote-1442)).

از ثوبان**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «انسان با گناهی که مرتکب می‌شود از رزق و روزی محروم می‌شود».

3577-1474- (3) (ضعيف موقوف) **وَعَنِ ابنِ مَسعُودٍ س قَالَ**: إني لأحسِبُ الرجلَ ينسى العلمَ كلما تَعلَّمَهُ؛ للخَطيئَةِ يعمَلُها».

**رواه الطبراني في** "الكبير" **موقوفاً، ورواته ثقات، إلا أن القاسم لم يسمع من جده عبدالله.**

از ابن مسعود**س** روایت است: گمان می‌کنم دلیل فراموشی علمی که انسان آموخته، گناهی است که مرتکب شده است.

3578-2473- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: إِنَّكُمْ لَتَعْمَلُونَ أَعْمَالًا هِيَ أَدَقُّ فِي أَعْيُنِكُمْ مِنَ الشَّعَرِ، [إِنْ]([[1443]](#footnote-1443)) كُنَّا لَنَعُدُّهَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ الله ج مِنَ المُوبِقَاتِ. يَعْنِي المُهْلِكَاتِ.

**رواه البخاري وغيره.**

از انس س روایت است که می‌گوید: شما مرتکب اعمالی می‌شوید که در نظرتان باریک‌تر از مو می‌باشد، حال آنکه ما آنها را در عهد رسول الله ج از جمله‌ی مهلکات می‌شمردیم.

0-2474- (6) (صحيح لغيره) **ورواه أحمد من حديث أبي سعيد الخدريِّ بإسناد صحيح.**

3579-2475- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَوْ أَنَّ اللَّهَ يُؤَاخِذُنِي وَعِيسَى بِذُنُوبِنَا لَعَذَّبَنَا، وَلَا يَظْلِمُنَا شَيْئًا». قَالَ: وَأَشَارَ بِالسَّبَّابَةِ وَالَّتِي تَلِيهَا.

**وفي رواية**: «لَوْ يُؤَاخِذُنِي اللَّهُ وَابْنَ مَرْيَمَ بِمَا جَنَتْ هَاتَانِ - يَعْنِي الْإِبْهَامَ وَالَّتِي تَلِيهَا – لَعَذَّبَنَا، ثُمَّ لَمْ يَظْلِمْنَا شَيْئًا».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر خداوند من و عیسی بن مریم را به خاطر گناهان‌مان مؤاخذه کند، حتما ما را گرفتار عذاب می‌کند و هیچ ظلمی به ما نکرده است». و به انگشت سبابه و انگشت بعدی اشاره نمود.

و در روایتی فرمود:« اگر خداوند من و ابن مریم را به خاطر گناهی که این دو - یعنی انگشت ابهام و انگشت بعدی انجام داده‌اند - مؤاخذه کند، ما را عذاب می‌دهد و هیچ ظلمی به ما نکرده است».

3580-2486- (8) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَوْ غُفِرَ لَكُمْ مَا تَأْتُونَ إِلَى الْبَهَائِمِ؛ لَغُفِرَ لَكُمْ كَثِيرًا».

**رواه أحمد والبيهقي مرفوعاً هكذا. ورواه عبدالله في** "زياداته" **موقوفاً على أبي الدرداء. وإسناده أصح، وهو أشبه**([[1444]](#footnote-1444))**.**

از ابو درداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اگر گناه آزار و اذیتی که به حیوانات رسانیده‌اید بخشیده شود، گناهان زیادی از شما بخشیده شده است».

3581-2477- (9) (صحيح لغيره موقوف) **وَ**عَنْ أَبِي الْأَحْوَصِ قَالَ: قَرَأَ ابْنُ مَسْعُودٍ س ﴿وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِمَا كَسَبُوا مَا تَرَكَ عَلَى ظَهْرِهَا مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ﴾ الْآيَةُ. فَقَالَ: كَادَ الْجُعَلُ يُعَذَّبُ فِي جُحْرِهِ بِذَنْبِ ابْنِ آدَمَ.

**رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

(الجُعَل) به ضم جيم و فتح عين: حیوانی شبیه سوسک که سرگین را می‌غلطاند. [سوسک سرگین خور-سرگین غلطان]

از ابی الاحوص روایت است که ابن مسعود س این آیه را تلاون نمود: ﴿وَلَوۡ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِمَا كَسَبُواْ مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهۡرِهَا مِن دَآبَّةٖ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمۡ﴾ [فاطر: 45] «و اگر الله مردم را به (سبب) آنچه که انجام داده‌اند، مجازات کند، هیچ جنبندۀ را بر روی آن (= زمین) باقی نخواهد گذاشت و لیکن آنها را تا زمانی معین به تأخیر می‌اندازد». سپس ابن مسعود س گفت: نزدیک است که جُعَل به خاطر گناهان فرزندان آدم در سوراخش عذاب داده شود.

22- كتاب البر والصلة وغيرهما

كتاب نیکی و صِله‌ی رحم و غير آن

1-(الترغيب في بر الوالدين وصلتهما، وتأكيد طاعتهما والإحسان إليهما، وبر أصدقائهما من بعدهما)

ترغيب به نيكی كردن به پدر و مادر و بجا آوردن صله‌ی رحم نسبت به آنها و تأكيد بر اطاعت از آنها و نیکی به آنها و نيكی نمودن به دوستان‌شان بعد از وفات آنها

3582-2478- (1) (صحيح) عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ الله ج: أَيُّ العَمَلِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «الصَّلاَةُ عَلَى وَقْتِهَا». قَالَ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «بِرُّ الوَالِدَيْنِ». قَالَ: ثُمَّ أَيٌّ؟ قَالَ: «الجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ».

**رواه البخاري ومسلم.**

عبدالله ابن مسعود س می‌گوید: از رسول الله ج پرسیدم محبوب‌ترین اعمال نزد خدواند چیست؟ فرمود: «نماز در وقتش». گفتم: پس از آن چه عملی؟ فرمود: «نیکی با پدر و مادر». گفتم: پس از آن چه عملی؟ فرمود: «جهاد در راه خدا».

3583-2479- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يُجْزِيءُ وَلَدٌ وَالِدَهُ إِلَّا أَنْ يَجِدَهُ مَمْلُوكًا فَيَشْتَرِيَهُ فَيُعْتِقَهُ».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ فرزندی پاداش پدرش را نمی‌دهد مگر اینکه پدرش را برده بیابد پس او را خریده و آزاد کند».

3584-2480- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو **بن العاصي ب** **قَالَ**: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى نَبِيِّ الله ج فَاسْتَأْذَنَهُ فِي الجِهَادِ. فَقَالَ: «أَحَيٌّ وَالِدَاكَ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي.**

از عبدالله بن عمرو بن العاصی س روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و از او اجازه خواست تا به جهاد برود. رسول الله ج فرمود: «آیا پدر و مادرت زنده هستند؟». گفت: بله! فرمود: «در خدمت آنها جهاد کن [جهاد تو خدمت به آنهاست]».

(صحيح) **وفي رواية لمسلم قال:** أَقْبَلَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ الله ج فَقَالَ: «أُبَايِعُكَ عَلَى الْهِجْرَةِ وَالْجِهَادِ، أَبْتَغِي الْأَجْرَ مِنَ اللهِ، قَالَ: «فَهَلْ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدٌ حَيٌّ؟» قَالَ: نَعَمْ، بَلْ كِلَاهُمَا حَيٌّ. قَالَ: «فَتَبْتَغِي الْأَجْرَ مِنَ اللهِ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَارْجِعْ إِلَى وَالِدَيْكَ فَأَحْسِنْ صُحْبَتَهُمَا».

در روایتی از مسلم چنین آمده است: مردی به رسول الله ج رو کرد و گفت: می‌خواهم بر هجرت و جهاد جهت دریافت اجر و پاداش با تو بیعت کنم. رسول الله ج فرمود: «آیا از پدر و مادرت کسی زنده است؟». گفت: بله! هر دوی آنها زنده هستند. رسول الله ج فرمود: «آیا از خواهان اجر و پاداش خداوندی؟ مرد گفت: بله؛ رسول الله ج فرمود: «نزد پدر و مادرت برگرد و به شیوه پسندیده با آنان رفتار کن».

3585-2481- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالَ: جِئْتُ أُبَايِعُكَ عَلَى الْهِجْرَةِ وَتَرَكْتُ أَبَوَيَّ يَبْكِيَانِ. فَقَالَ: «ارْجِعْ إِلَيْهِمَا فَأَضْحِكْهُمَا كَمَا أَبْكَيْتَهُمَا».

**رواه أبو داود.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: آمده‌ام تا بر هجرت با تو بیعت کنم و از پدر و مادرم در حالی جدا شدم که گریه می‌کردند. رسول الله ج فرمود: «نزد آنان برگرد و ایشان را بخندان چنانکه آنان را به گریه انداختی».

3586-2482- (5) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي سَعِيدٍ**س**: أَنَّ رَجُلًا مِن أَهلِ الْيَمَنِ هَاجَرَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالَ: «هَلْ لَكَ أَحَدٌ بِالْيَمَنِ؟». قَالَ: أَبَوَايَ. قَالَ: «قَد أَذِنَا لَكَ؟». قَالَ: «لَا». قَالَ: «فَارْجِعْ إِلَيْهِمَا فَاسْتَأْذِنْهُمَا، فَإِنْ أَذِنَا لَكَ فَجَاهِدْ، وَإِلَّا فَبِرَّهُمَا».

**رواه أبو داود.**

از ابوسعید س روایت است که مردی از اهل یمن به‌ سوی رسول الله ج هجرت نمود، رسول الله ج فرمود: «آیا در یمن کسی داری؟». گفت: پدر و مادرم. فرمود: «آیا به تو اجازه دادند؟». گفت: نه، فرمود: «به ‌سوی آنها برگرد و از آنها اجازه بگیر، پس اگر به تو اجازه دادند به جهاد برو وگرنه پس به آنها نیکی کن».

3587-2483- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ **أَبِي هُرَيرَةَ س قَالَ:** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ج يَسْتَأْذِنُهُ فِي الْجِهَادِ. فَقَالَ: «أَحَيٌّ وَالِدَاكَ؟» قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَفِيهِمَا فَجَاهِدْ».

**رواه مسلم، وأبو داود وغيره**([[1445]](#footnote-1445))**.**

از ابوهریره س روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و از او اجازه خواست تا به جهاد برود. رسول الله ج فرمود: «آیا پدر و مادرت زنده هستند؟». گفت: بله! فرمود: «جهاد تو خدمت به آنهاست».

3588-1475- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: أَتَى رَجُلٌ رَسُولَ الله ج فَقَالَ: إِنِّي أَشْتَهِي الْجِهَادَ وَلَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ. قَالَ: «هَلْ بَقِيَ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدٌ؟». قَالَ: أُمِّي. قَالَ: «فَأَبْلِ([[1446]](#footnote-1446)) اللَّهَ فِي بِرِّهَا، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ؛ فَأَنْتَ حَاجٌّ، وَمُعْتَمِرٌ، وَمُجَاهِدٌ، [فَإِذَا رَضِيَتْ عَنْكَ أُمُّكَ فَاتَّقِ اللَّهَ وَبِرَّهَا]»**.**

**رواه أبو يعلى، والطبراني في "الصغير" و"الأوسط"، وإسنادهما جيد، ميمون بن نجيح وثقه ابن حبان**([[1447]](#footnote-1447))**، وبقية رواته ثقات مشهورون.**

از انس**س** روایت است: مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: من مشتاق جهاد هستم و توان آن را ندارم. رسول الله ج فرمود: «آیا یکی از پدر و مادرت زنده است؟». گفت: مادرم؛ فرمود: «با نیکی به مادرت رابطه میان خود و الله را نیکو گردان. چون چنین کردی هم حج بجا آوردی و هم عمره و مجاهد نیز خواهی بود. پس اگر مادرت از تو راضی شد تقوای الهی پیشه کن و به او نیکی کن».

3589-2484- (7) (صحيح لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ طَلْحَةَ بْنِ مُعَاوِيَةَ السُّلَمِيِّ**س** قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ج فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنِّي أُرِيدُ الْجِهَادَ فِي سَبِيلِ اللهِ. قَالَ: «أُمُّكَ حَيَّةٌ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «الْزَمْ رِجْلَهَا، فَثَمَّ الْجَنَّةُ».

**رواه الطبراني.**

طلحة بن معاویة السلمی س می‌گوید: نزد رسول الله ج آمده و گفتم: ای رسول الله ج! من می‌خواهم در راه خدا جهاد کنم، رسول الله ج فرمود: «مادرت زنده است؟». گفتم: بله! فرمود: «کنار او بمان که آنجا بهشت است».

3590-1476- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س**: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا حَقُّ الْوَالِدَيْنِ عَلَى وَلَدِهِمَا؟ قَالَ: «هُمَا جَنَّتُكَ وَنَارُكَ».

**رواه ابن ماجه من طريق علي بن يزيد عن القاسم.**

از ابوامامه**س** روایت است: مردی گفت: ای رسول خدا، حق پدر و مادر بر فرزند چیست؟ فرمود: «آنها بهشت و دوزخ تو هستند».

3591-2485- (8) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ جَاهِمَةَ: أَنَّ جَاهِمَةَ جَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَرَدْتُ أَنْ أَغْزُوَ، وَقَدْ جِئْتُ أَسْتَشِيرُكَ. فَقَالَ: «هَلْ لَكَ مِنْ أُمٍّ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَالْزَمْهَا، فَإِنَّ الْجَنَّةَ عِندَ رِجْلِهَا».

**رواه ابن ماجه، والنسائي - واللفظ له-، والحاكم، وقال: "صحيح الإسناد".**

از معاویة بن جاهمه روایت است که: جاهمه نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج! می‌خواهم به جهاد بروم، آمده‌ام با تو مشورت کنم. رسول الله ج فرمود: «آیا مادر داری؟». جاهمه گفت: بله مادر دارم. فرمود: «کنار مادر بمان که بهشت زیر پای اوست».

(حسن صحيح) **ورواه الطبراني بإسناد جيد، ولفظ: قال:** أَتَيْتُ النَّبِيَّ ج أَسْتَشِيرُهُ فِي الْجِهَادِ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ النَّبِيُّ ج: «أَلَكَ وَالِدَانِ؟». قُلْتُ: نَعَمْ. قَالَ: «الْزَمْهُمَا، فَإِنَّ الْجَنَّةَ تَحْتَ أَرْجُلِهِمَا».

در روایت طبرانی چنین است: جاهمه گفت: نزد رسول الله ج رفتم و درباره جهاد با او مشورت کردم، فرمود: «آیا پدر و مادر داری؟». گفتم: بله! فرمود: «کنار آنان بمان که بهشت زیر پای والدین است».

3592-2486- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س**: أَنَّ رَجُلًا أَتَاهُ فَقَالَ: إِنَّ لِيَ امْرَأَةً، وَإِنَّ أُمِّي تَأْمُرُنِي بِطَلَاقِهَا. فَقَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «الوَالِدُ أَوْسَطُ أَبْوَابِ الجَنَّةِ». فَإِنْ شِئْتَ فَأَضِعْ ذَلِكَ البَابَ، أَوْ احْفَظْهُ.

**رواه ابن ماجه، والترمذي - واللفظ له- وقال: "ربما قال سفيان: (أمي)، وربما قال: (أبي)". قال الترمذي: "حديث صحيح".**

از ابودرداء س روایت است که مردی نزد من آمد و گفت: زنی دارم و مادرم به من امر می‌کند که طلاقش بدهم، ابودرداء گفت: من از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «والد درِ وسط بهشت است». اگر می‌خواهی آن در را ضایع و اگر می‌خواهی آن را حفظ کن.

[مراد از «الوالد» جنس آن است یا مراد این است که چون حکم پدر چنین باشد حکم مادر قوی‌تر و در اولویت پیش‌تر قرار دارد. تحفة الأحوذي (6/ 21) - مصحح]

(صحيح) **ورواه ابن حبان في** "صحيحه"، **ولفظه**: أَنَّ رَجُلًا أَتَى أَبَا الدَّرْدَاءِ فقَالَ: إِنَّ أَبِي لَمْ يَزَلْ بِي حَتَّى زَوِّجْنِي، وَإِنَّهُ الْآنَ يَأْمُرُنِي بِطَلَاقِهَا. قَالَ: مَا أَنَا بِالَّذِي آمُرُكَ أَنْ تَعُقَّ وَالِدَیكَ، وَلَا بِالَّذِي آمُرُكَ أَنْ تُطَلِّقَ امْرَأَتَكَ، غَيْرَ أَنَّكَ إِنْ شِئْتَ حَدَّثْتُكَ بِمَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج، سَمِعْتُهُ يَقُولُ: «الْوَالِدُ أَوْسَطُ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ». فَحَافِظْ عَلَى ذَلِكَ الباب إِنْ شِئْتَ، أَوْ دَعْ. قَالَ: فَأَحْسِبُ عَطَاءً قَالَ: فَطَلَّقَهَا.

و در روایت ابن حبان آمده است: مردی نزد ابودرداء آمد و گفت: پدرم همواره اصرار به ازدواج من داشت تا اینکه مرا به ازدواج زنی در آورد و اکنون به من امر می‌کند تا او را طلاق دهم. ابودرداء گفت: من نه به تو امر می‌کنم که نافرمانی پدر و مادرت بکنی و نه تو را امر می‌کنم که زنت را طلاق دهی! جز اینکه اگر بخواهی حدیثی را که از رسول الله ج شنیده‌ام برای تو بیان کنم؛ از او شنیدم که فرمود: «والد درِ وسط بهشت است». اگر می‌خواهی این در را حفظ کن و یا آن را رها کن. راوی می‌گوید: گمان می‌کنم عطا گفت: پس او را طلاق داد.

(فأضع) ماخوذ از **«الإ ضاعة»** به معنای ضایع کردن می‌باشد.

3593-2487- (10) (حسن) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: كَانَ تَحْتِي امْرَأَةٌ أُحِبُّهَا، وَكَانَ عُمَرُ يَكْرَهُهَا. فَقَالَ لِي: طَلِّقْهَا. فَأَبَيْتُ. فَأَتَى عُمَرُ رَسُولَ الله ج، فَذَكَرَ ذَلِكَ لَهُ، فَقَالَ لِي رَسُولُ الله ج: «طَلِّقْهَا».

**رواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه، وابن حبان في** "صحيحه"، **وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح".**

از ابن عمر ب روایت است: زنی داشتم که او را دوست می‌داشتم و عمر س از او خوشش نمی‌آمد، پس به من گفت: او را طلاق بده. اما من اِبا کردم. پس عمر نزد رسول الله ج رفت و ایشان را در جریان گذاشت. پس رسول الله ج به من فرمود: «او را طلاق بده».([[1448]](#footnote-1448))

3594-2488- (11) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ**ج**: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُمَدَّ لَهُ فِي عُمْرِهِ، وَيُزَادَ فِي رِزْقِهِ؛ فَلْيَبَرَّ وَالِدَيْهِ، وَلْيَصِلْ رَحِمَهُ».

**رواه أحمد، ورواته محتج بهم في** "الصحيح"، **وهو في** "الصحيح" **باختصار ذكر البر.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس دوست دارد عُمر او طولانی و رزق و روزی او زیاد شود، پس به پدر و مادرش نیکی و صله‌ی رحمش را بجا آورد».

3595-1477- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ مُعَاذِ **بنِ أَنَسٍ س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ بَرَّ وَالِدَيْهِ طُوبَى لَهُ، زَادَ اللَّهُ فِي عُمُرِهِ».

**رواه أبو يعلى والطبراني والحاكم والأصبهاني؛ كلهم من طريق زبان بن فائد عن سهل بن معاذ عن أبيه. وقال الحاكم: "صحيح الإسناد"**([[1449]](#footnote-1449))**.**

از معاذ بن انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مژده باد کسی را که به پدر و مادرش نیکی کند؛ خداوند به عمر او می‌افزاید».

3596-1478- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ ثَوْبَانَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُحْرَمُ الرِّزْقَ بِالذَّنْبِ يُصِيبُهُ...([[1450]](#footnote-1450))».

از ثوبان**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «انسان به خاطر گناهی که مرتکب می‌شود از روزی محروم می‌گردد».

**رواه ابن ماجه، وابن حبان في** "صحيحه" **- واللفظ له-، والحاكم بتقديم وتأخير وقال:** "صحيح الإسناد"([[1451]](#footnote-1451)).

3597-2489- (12) (حسن) **وَ**عَنْ سَلْمَانَ**س؛** **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «لَا يَرُدُّ القَضَاءَ إِلَّا الدُّعَاءُ، وَلَا يَزِيدُ فِي العُمُرِ إِلَّا البِرُّ».

**رواه الترمذي وقال**: "حديث حسن غريب".

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «تقدیر را چیزی جز دعا تغییر نمی‌دهد و جز نیکی به عمر انسان نمی‌افزاید».

3598-1479- (5) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **عَنِ النَّبِيَّ** جقَالَ: «عِفُّوا عَنْ نِسَاءِ النَّاسِ تَعِفَّ نِسَاؤُكُمْ، وَبِرُّوا آبَاءَكُمْ تَبَرَّكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ، وَمَنْ أَتَاهُ أَخُوهُ مُتَنَصِّلًا؛ فَلْيَقْبَلْ ذَلِكَ مِنْهُ مُحِقًّا كَانَ أَوْ مُبْطِلًا، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ لَمْ يَرِدْ عَلَيَّ الْحَوْضَ».

**رواه الحاكم من رواية سويد عن أبي رافع عنه. وقال: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "سويد عن قتادة هو ابن عبدالعزيز؛ واهٍ".**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در مورد زنان مردم عفت به خرج دهید با زنان‌تان با عفت رفتار می‌شود. و به پدران‌تان نیکی کنید پسران‌تان به شما نیکی می‌کنند. و هرکس برادرش برای پاکی از گناه و عذر آوردن نزد او آمد، باید از او بپذیرد چه در عذر آوردنش درست باشد یا نه؛ و اگر عذر خواهی او را نپذیرد بر حوض من وارد نمی‌شود».

3599-1480- (6) (ضعيف جداً) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «بِرُّوا آباءَكُمْ؛ یَبَرَّكُمْ أَبْنَاؤُكُمْ، وَعِفُّوا؛ تَعِفَّ نِسَاؤُكُمْ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن**([[1452]](#footnote-1452))**.**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «به پدران‌تان نیکی کنید، فرزندان‌تان به شما نیکی می‌کنند و [نسبت به زنان مردم] رفتاری توام با عفت داشته باشید، با زنان‌تان به عفت رفتار می‌شود».

0-1481- (7) (موضوع) **ورواه أيضاً هو وغيره من حديث عائشة**([[1453]](#footnote-1453))**.**

3600-2490- (13) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «رَغِمَ أَنْفُهُ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُهُ، ثُمَّ رَغِمَ أَنْفُهُ». قِيلَ: مَنْ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «مَنْ أَدْرَكَ وَالِدَيْهِ عِنْدَ الْكِبَرِ أَو أَحَدَهُمَا ثُمَّ لَمْ يَدْخُلِ الْجَنَّةَ».

**رواه مسلم**([[1454]](#footnote-1454))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بینی‌اش به زمین مالیده شود (سه بار تکرار نمود). گفته شد: چه کسی ای رسول الله ج؟! فرمود: «کسی‌که پدر و مادرش یا یکی از آن دو به سن پیری برسند و او به واسطه‌ی آنها وارد بهشت نشود».

(رغم أنفه) یعنی: بینی‌اش به خاک مالیده شود.

3601-2491- (14) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ جَابِرٍ **- يعني ابن سمرة- س** قَالَ: صَعِدَ النَّبِيُّ ج الْمِنْبَرَ فَقَالَ: «آمِينَ، آمِينَ، آمِينَ»، - قَالَ: - «أَتَانِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ أَدْرَكَ أَحَدَ أَبَوَيهِ فَمَاتَ؛ فَدَخَلَ النَّارَ، فَأَبْعَدَهُ اللهُ، قُلْ: (آمِينَ)، فَقُلْتُ: (آمِينَ)، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! مَنْ أَدْرَكَ شَهْرَ رَمَضَانَ فَمَاتَ، فَلَمْ يُغْفَرْ لَهُ؛ فَأُدْخِلَ([[1455]](#footnote-1455)) النَّارَ، فَأَبْعَدَهُ اللهُ، قُلْ: (آمِينَ). فَقُلْتُ: (آمِينَ)، قَالَ: وَمَنْ ذُكِرْتَ عِنْدَهُ فَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْكَ فَمَاتَ؛ فَدَخَلَ النَّارَ، فَأَبْعَدَهُ اللهُ. قُلْ: (آمِينَ)، فَقُلْتُ: (آمِينَ)».

**رواه الطبراني بأسانيد أحدها حسن.**

از جابر بن سمره س روایت است که رسول الله ج بالای منبر رفت و فرمود: آمین، آمین، آمین. رسول الله ج فرمود: «جبرئیل نزد من آمد و گفت: ای محمد! کسی‌که پدر یا مادرش را در سن پیری دریابد و وفات کرده و وارد جهنم شود، پس خدا او را از رحمتش دور سازد، بگو: آمین، من هم گفتم: آمین. جبرئیل گفت: ای محمد! کسی‌که ماه رمضان را دریابد و وفات کرده و گناهانش آمرزیده نشده و وارد جهنم شود، پس خدا او را از رحمتش دور سازد، بگو: آمین، من هم گفتم: آمین. جبرئیل گفت: کسی‌که نام تو نزد او برده شود اما بر تو درود نفرستد و وفات کرده و وارد جهنم شود، پس خداوند او را از رحمتش دور کند؛ بگو: آمین، من هم گفتم: آمین».

0-2492- (15) (حسن) **ورواه ابن حبان في** "صحيحه" **من حديث أبي هريرة؛ إلا أنه قال فيه**: «وَمَنْ أَدْرَكَ أَبَوَيْهِ أَوْ أَحَدَهُمَا فَلَمْ يَبَرَّهُمَا، فَمَاتَ؛ فَدَخَلَ النَّارَ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ. قُلْ: (آمِينَ)، فَقُلْتُ: (آمِينَ)».

و در روایت ابن حبان آمده است: «کسی‌که پدر و مادرش یا یکی از آنها را دریابد اما به آن دو نیکی نکند و بمیرد و وارد جهنم شود، پس خداوند او را از رحمتش دور سازد. بگو: آمین، من هم گفتم: آمین».

0-2493- (16) (صحيح**) رواه أيضاً من حديث [مالك بن] الحسن بن مالك الحويرث عن أبيه عن جده. وتقدم [15- الدعاء/7].**

0-2494- (17) (صحيح لغيره) **ورواه الحاكم وغيره من حديث كعب بن عجرة، وقال في آخره**: «فَلَمَّا رَقِيتُ الثَّالِثَةَ قَالَ: بَعُدَ مَنْ أَدْرَكَ أَبَوَیهِ الْكِبَرُ عِنْدَهُ أَوْ أَحَدَهُمَا فَلَمْ يُدْخِلَاهُ الْجَنَّةَ. قُلْتُ: (آمِينَ)». وتقدم أيضاً.

و در روایت حاکم آمده است: «هنگامی‌که از پله‌ی سوم بالا رفتم گفت: از رحمت خدا دور باد کسی‌که پدر و مادرش یا یکی از آنها را در سن پیری در یابد اما [خدمت به] آن دو او را وارد بهشت نگرداند، گفتم: آمین».

0-2495- (18) (حسن لغيره) و**رواه الطبراني من حديث ابن عباس بنحوه، وفيه**: «وَمَنْ أَدْرَكَ وَالِدَيْهِ أَوْ أَحَدَهُمَا فَلَمْ يَبَرَّهُمَا؛ دَخَلَ النَّارَ، فَأَبْعَدَهُ اللهُ وَأَسْحَقَهُ. قُلْتُ: (آمِينَ)».

و در روایت طبرانی آمده است: «کسی‌که پدر و مادرش یا یکی از آنها را در سن پیری دریابد و به آنها نیکی نکند و وارد جهنم شود، پس خداوند او را از رحمتش دور گرداند. گفتم: آمین».

3602-2496- (19) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ مَالِكِ بْنِ عَمْرٍو الْقُشَيْرِيِّ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُسْلِمَةً؛ فَهِيَ فِدَاؤُهُ مِنَ النَّارِ، وَمَنْ أَدْرَكَ أَحَدَ وَالِدَيْهِ ثُمَّ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ؛ فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ».

(صحيح) (**زاد في رواية**)([[1456]](#footnote-1456)): «وَأَسحَقَهُ».

**رواه أحمد من طرق أحدها حسن.**

از مالک بن عمرو القشیری س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «کسی‌که برده‌ی مسلمانی را آزاد گرداند، همین سبب خروج او از جهنم می‌شود؛ و کسی‌که پدر یا مادرش را در سن پیری دریابد اما بخشیده نشود، پس خداوند او را از رحمتش دور گرداند».

و در روایتی: «او را از رحمتش دور گرداند».

3603-2496- (20) (صحيح) **وَعَنِ ابنِ عُمَرَ ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «انْطَلَقَ ثَلاَثَةُ نَفَرٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، حَتَّى آوَاهم المَبِيتُ إِلَى غَارٍ، فَدَخَلُوهُ، فَانْحَدَرَتْ صَخْرَةٌ مِنَ الجَبَلِ فَسَدَّتْ عَلَيْهِمُ الغَارَ، فَقَالُوا: إِنَّهُ لاَ يُنْجِيكُمْ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ إِلَّا أَنْ تَدْعُوا اللَّهَ بِصَالِحِ أَعْمَالِكُمْ. قَالَ رَجُلٌ مِنْهُمْ: اللَّهُمَّ كَانَ لِي أَبَوَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ، وَكُنْتُ لاَ أَغْبُقُ قَبْلَهُمَا أَهْلًا وَلاَ مَالًا، فَنَأَى بِي فِي طَلَبُ شَجَرٍ يَوْمًا فَلَمْ أَرُحْ عَلَيْهِمَا حَتَّى نَامَا، فَحَلَبْتُ لَهُمَا غَبُوقَهُمَا، فَوَجَدْتُهُمَا نَائِمَيْنِ، فَكَرِهْتُ أَنْ أَغْبُقَ قَبْلَهُمَا أَهْلًا أَوْ مَالًا، فَلَبِثْتُ وَالقَدَحُ عَلَى يَدَيَّ أَنْتَظِرُ اسْتِيقَاظَهُمَا حَتَّى بَرِقَ الفَجْرُ، فَاسْتَيْقَظَا فَشَرِبَا غَبُوقَهُمَا، اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتُ فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ، فَفَرِّجْ عَنَّا مَا نَحْنُ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الصَّخْرَةِ. فَانْفَرَجَتْ شَيْئًا لاَ يَسْتَطِيعُونَ الخُرُوجَ. وَقَالَ الآخَرُ: اللَّهُمَّ كَانَتْ لِي ابنَةُ عَمٍّ؛ وَكَانَتْ أَحَبَّ النَّاسِ إِلَيَّ» الحديث.

**رواه البخاري ومسلم، وتقدم بتمامه وشرح غريبه في** "الإخلاص" **[1/1].**

از عبدالله بن عمر ب روایت است از رسول الله ج شنیدم‌که فرمود: «سه نفر از امت‌های گذشته به راه افتادند تا اینکه شب را در غاری سپری کردند. ناگهان سنگ بزرگی از کوه غلتیده و دهانه‌ی غار را مسدود کرد. به همدیگر گفتند: هیچ چیز نمی‌تواند شما را از شر این صخره نجات دهد جز اینکه با اعمال صالح و نیک تان از خدا بخواهید. یکی از آنها گفت: پروردگارا! من پدر و مادری داشتم که پیر شده بودند و قبل از ایشان به هیچیک از افراد خانواده و خدمتکارانم نوشیدنی نمی‌دادم. روزی برای یافتن درختی به مکان دور دَستی رفتم و زمانی برگشتم که آنها خوابیده بودند. پس برای آنها شیر دوشیدم ولی چون آنان را خوابیده یافتم دوست نداشتم که شیر را قبل از آنها به سایر افرد خانواده و خدمتکارانم بدهم، پس صبر نموده و ظرف را در دست گرفتم و منتظر بیداری آنها شدم تا اینکه صبح دمید و ایشان بیدار شدند و شیر را نوشیدند، پروردگارا! اگر این کار را برای رضایت و خشنودی تو انجام دادم، ما را از بلا و مصیبت به سبب این سنگ نجات بده؛ پس سنگ کمی حرکت نمود به صورتی که خروج از غار ممکن نبود. دیگری گفت: پروردگارا! دختر عمویی داشتم که او را خیلی دوست می‌داشتم...».

**وفي رواية للبخاري قال**: «بَيْنَمَا ثَلاَثَةُ نَفَرٍ يَتَمَاشَوْنَ أَخَذَهُمُ المَطَرُ، فَمَالُوا إِلَى غَارٍ فِي الجَبَلِ، فَانْحَطَّتْ عَلَى فَمِ غَارِهِمْ صَخْرَةٌ مِنَ الجَبَلِ، فَأَطْبَقَتْ عَلَيْهِمْ، فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: انْظُرُوا أَعْمَالًا عَمِلْتُمُوهَا لِلَّهِ ﻷ صَالِحَةً، فَادْعُوا اللَّهَ بِهَا، لَعَلَّهُ يَفْرُجُهَا [عنکم]([[1457]](#footnote-1457)). فَقَالَ أَحَدُهُمْ: اللَّهُمَّ إِنَّهُ كَانَ لِي وَالِدَانِ شَيْخَانِ كَبِيرَانِ، وَلِي صِبْيَةٌ صِغَارٌ كُنْتُ أَرْعَى [عَلَيْهِمْ]، فَإِذَا رُحْتُ عَلَيْهِمْ فَحَلَبْتُ بَدَأْتُ بِوَالِدَيَّ أَسْقِيهِمَا قَبْلَ وَلَدِي، وَإِنَّهُ نَأی بِيَ الشَّجَرُ، فَمَا أَتَيْتُ حَتَّى أَمْسَيْتُ، فَوَجَدْتُهُمَا قَدْ نَامَا، فَحَلَبْتُ كَمَا كُنْتُ أَحْلِبُ، فَجِئْتُ بِالحِلاَبِ فَقُمْتُ عِنْدَ رُءُوسِهِمَا، أَكْرَهُ أَنْ أُوقِظَهُمَا مِنْ نَوْمِهِمَا، وَأَكْرَهُ أَنْ أَبْدَأَ بِالصِّبْيَةِ قَبْلَهُمَا، وَالصِّبْيَةُ يَتَضَاغَوْنَ([[1458]](#footnote-1458)) عِنْدَ قَدَمَيَّ، فَلَمْ يَزَلْ ذَلِكَ دَأْبِي وَدَأْبَهُمْ حَتَّى طَلَعَ الفَجْرُ. فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ ابْتِغَاءَ وَجْهِكَ، فَافْرُجْ لَنَا فُرْجَةً نَرَى مِنْهَا السَّمَاءَ. فَفَرَجَ اللَّهُ ﻷ لَهُمْ حَتَّى يَرَوْنَ([[1459]](#footnote-1459)) مِنْهَا السَّمَاءَ» **وذكر الحديث.**

و در روایتی از بخاری آمده است: «سه نفر پیاده می‌رفتند که ناگهان باران آنها را گرفت. پس به غاری درون کوه رفتند، ناگهان سنگ بزرگی از کوه غلتیده و دهانه غار به روی آنها بسته شد. به همدیگر گفتند: متوجه اعمالی شوید که جهت رضایت خداوند انجام داده‌اید و بوسیله‌ی آن از خداوند بطلبید شاید آن سنگ را از شما دور کند. یکی از آنها گفت: پروردگارا! من پدر و مادری داشتم که پیر شده بودند و فرزندان کوچکی داشتم و به خاطر آنها گوسفندان را به چَرا می‌بردم. هنگامی‌که بر می‌گشتم حیوانات را می‌دوشیدم و قبل از فرزندانم به پدر و مادرم شیر می‌دادم. روزی برای یافتن درختی به مکان دوردستی رفتم و زمانی برگشتم که شب شده بود آن دو را خوابیده یافتم؛ مثل همیشه حیوانات را دوشیدم و ظرف شیر را آورده و کنار سرشان ایستادم و نپسندیدم آنها را از خواب بیدار کنم و نیز ناپسند می‌دانستم قبل از آنها به بچه‌ها شیر بدهم درحالی‌که بچه‌ها کنار پایم گریه می‌کردند، پس من همچنان ایستاده و آنها خواب بودند تا اینکه صبح دمید. پروردگارا! اگر این کار را برای رضایت و خشنودی تو انجام دادم، دریچه‌ای را برای ما باز کن تا آسمان را ببینیم؛ پس سنگ کمی حرکت نمود تا جایی که آسمان را مشاهده کردند».

3604-2498- (21) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «خَرَجَ ثَلَاثَةٌ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ يَرْتَادُونَ لِأَهْلِیهِمْ، فَأَصَابَتْهُمُ السَّمَاءُ، فَلَجَأوا إِلَى جَبَلٍ، فَوَقَعَتْ عَلَيْهِمْ صَخْرَةٌ. فَقَالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: عَفَا الْأَثَرُ، وَوَقَعَ الْحَجَرُ، وَلَا يَعْلَمُ بِمَكَانِكُمْ إِلَّا اللَّهُ؛ فادْعُوا اللَّهَ بِأَوْثَقِ أَعْمَالِكُمْ. فَقَالَ أَحَدُهُمُ: اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ كَانَتِ امْرَأَةٌ([[1460]](#footnote-1460)) تُعْجِبُنِي، فَطَلَبْتُهَا فَأَبَتْ عَلَيَّ، فَجَعَلْتُ لَهَا جُعْلًا، فَلَمَّا قَرَّبَتْ نَفْسَهَا؛ تَرَكْتُهَا. فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي إِنَّمَا فَعَلْتُ ذَلِكَ رَجَاءَ رَحْمَتِكَ، وَخَشْيَةَ عَذَابِكَ، فَافْرُجْ عَنَّا، فَزَالَ ثُلُثُ الْحَجَرِ. وَقَالَ الْآخَرُ: اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنَّهُ كَانَ لِي وَالِدَانِ، وَكُنْتُ أَحْلُبُ لَهُمَا فِي إِنَائِهِمَا، فَإِذَا أَتَيْتُهُمَا وَهُمَا نَائِمَانِ قُمْتُ حَتَّى يَسْتَيْقِظَا، فَإِذَا اسْتَيْقَظَا شَرِبَا، فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ رَجَاءَ رَحْمَتِكَ، وَخَشْيَةَ عَذَابِكَ فَافْرُجْ عَنَّا، فَزَالَ ثُلُثُ الْحَجَرِ. وَقَالَ الثَّالِثُ: اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي اسْتَأْجَرْتُ أَجِيرًا يَوْمًا فَعَمِلَ لِي نِصْفَ النَّهَارِ، فَأَعْطَيْتُهُ أَجْرَاً، فَتَسَخَّطَهُ وَلَمْ يَأْخُذْهُ، فَوَفَّرْتُهَا عَلَيْهِ، حَتَّى صَارَ مِنْ كُلِّ الْمَالِ، ثُمَّ جَاءَ يَطْلُبُ أَجْرَهُ، فَقُلْتُ: خُذْ هَذَا كُلَّهُ، وَلَوْ شِئْتُ لَمْ أُعْطِهِ إِلَّا أَجْرَ الأوَّلَ، فَإِنْ كُنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي فَعَلْتُ ذَلِكَ رَجَاءَ رَحْمَتِكَ، وَخَشْيَةَ عَذَابِكَ، فَافْرُجْ عَنَّا. قَالَ: فَزَالَ الْحَجَرُ، وَخَرَجُوا يَتَمَاشُونَ».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه"([[1461]](#footnote-1461)).

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در امت‌های قبل از شما سه نفر بودند که در برگشت نزد خانواده‌های‌شان، باران آنها را فرا گرفت؛ پس به شکاف کوهی پناه بردند. ناگهان سنگ بزرگی در غار را بر روی آنها بست. پس به یکدیگر گفتند: آثار پا رفت و تخته‌سنگی بر در غار واقع شده و فقط خداوند جایگاه‌تان را می‌داند؛ پس با خالصانه‌ترین اعمال‌تان به درگاه خدا دعا کنید. پس یکی از آنها گفت: خدایا! تو می‌دانی، زنی بود که سخت شیفته او بودم، خواهان کام گرفتن از او شدم، اما وی ابا ورزید؛ پس برای او پولی تعیین کردم هنگامی‌که خود را در اختیار من قرار داد، او را رها کردم. (پروردگارا) اگر این عمل را خالص برای کسب رحمتت و ترس از خشم تو انجام دادم، آن را وسیله رهایی ما از این تنگنا قرار بده، یک سوم سنگ از دهانه غار دور شد. دیگری گفت: پروردگارا! تو می‌دانی زمانی که پدر و مادر داشتم، برای آنها در کاسه‌های‌شان شیر می‌دوشیدم و اگر می‌آمدم و آن دو خواب رفته بودند بر بالین‌شان می‌ایستادم تا بیدار شوند و زمانی که بیدار می‌شدند شیرشان را می‌نوشیدند (پروردگارا) اگر این عمل را خالص برای کسب رحمتت و ترس از خشمت انجام دادم آن را وسیله رهایی ما از این تنگنا قرار بده؛ پس یک سوم سنگ از در غار دور شد. و نفر سوم گفت: پروردگارا! تو می‌دانی که فردی را اجیر کردم و او تا نصف روز برایم کار کرد. پس مزدی به او دادم؛ ناراحت شد و مزدش را نگرفت و رفت؛ من مزد او را به کار انداختم تا اینکه از این راه ثروت زیادی فراهم شد؛ بالاخره پس از مدتی آن مرد برگشت و تقاضای مزدش را کرد؛ من هم تمام اموال را به او نشان دادم و گفتم: همه این اموال برای توست. و اگر می‌خواستم به او جز مزد اولش را نمی‌دادم، (پروردگارا) اگر این عمل را خالص برای کسب رحمتت و ترس از خشمت انجام دادم آن را وسیله رهایی ما از این تنگنا قرار بده؛ پس سنگ از دهانه غار دور شد و بیرون آمده و به راه خود ادامه دادند».([[1462]](#footnote-1462))

3605-2499- (22) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** أَیضاً قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ أَحَقُّ النَّاسِ بِحُسْنِ صَحَابَتِي؟ قَالَ: «أُمُّكَ». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أُمُّكَ». قَالَ: ثُمَّ مَنْ؟ قَالَ: «أَبُوكَ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج، از میان مردم چه كسی به خوش رفتاری من مستحق تر است؟ رسول الله ج فرمود: «مادرت». آن مرد گفت: سپس چه کسی؟ رسول الله ج فرمود: «مادرت». آن مرد گفت: سپس چه کسی؟ رسول الله ج فرمود: «مادرت». آن مرد گفت: سپس چه کسی؟ رسول الله ج فرمود: «پدرت».([[1463]](#footnote-1463))

3606-2500- (23) (صحيح) **وَ**عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ**ب** قَالَتْ: قَدِمَتْ عَلَيَّ أُمِّي، وَهِيَ مُشْرِكَةٌ فِي عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ ج، فَاسْتَفْتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج؛ قُلْتُ: قَدِمَت عَلَيَّ أُمِّي، وَهِيَ رَاغِبَةٌ، أَفَأَصِلُ أُمِّي؟ قَالَ: «نَعَمْ؛ صِلِي أُمَّكِ».

از اسماء بنت ابی بکر**ب** روایت است: در عهد رسول الله ج مادرم که مشرک بود نزد من آمد؛ از رسول الله ج سؤال کرده و گفتم: مادرم نزد من آمده و از من انتظار (نیکی و هدیه) دارد، آیا با او صله‌ی رحم را بجا آورم؟ رسول الله ج فرمود: «بله، با مادرت صله‌ی رحم را بجا آور».

(صحيح) **رواه البخاري ومسلم**([[1464]](#footnote-1464))**، وأبو داود، ولفظه: قالت:** قَدِمَتْ عَلَيَّ أُمِّي رَاغِبَةً فِي عَهْدِ قُرَيْشٍ([[1465]](#footnote-1465))، وَهِيَ رَاغِمَةٌ مُشْرِكَةٌ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ أُمِّي قَدِمَتْ عَلَيَّ وَهِيَ رَاغِمَةٌ مُشْرِكَةٌ، أَفَأَصِلُهَا؟ قَالَ: «نَعَمْ، صِلِي أُمَّكِ».

و در روایت ابوداود آمده است: در عهد قریش مادرم که مشرک بود و از من انتظار (نیکی) داشت نزد من آمد؛ به رسول الله ج گفتم: مادر مشرکم نزد من آمده درحالی‌که از اسلام بیزار و از من ناراحت است، آیا با او صله‌ی رحم را بجا آورم؟ رسول الله ج فرمود: «بله، صله‌ی رحم با مادرت را بجا آور».

(راغبة) یعنی: به آنچه نزد من است امیدوار بوده و از من انتظار نیکی دارد. (راغمة) یعنی: از اسلام بیزار است.

3607-2501- (24) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «رِضَا الله فِي رِضَا الوَالِدِ، وَسَخَطُ الله فِي سَخَطِ الْوَالِدِ».

**رواه الترمذي، ورجح وقفه، وابن حبان في** "صحيحه"، **والحاكم وقال:** "صحيح على شرط مسلم".

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «رضای الله در رضای پدر [و مادر] است و خشم الله در خشم پدر (و مادر] می‌باشد».

0-2502- (25) (حسن لغيره) **ورواه الطبراني من حديث أبي هريرة؛ إلا أنَّه قال**: «طَاعَةُ اللَّهِ طَاعَةُ الْوَالِدِ، وَمَعْصِيَةُ اللَّهِ مَعْصِيَةُ الْوَالِدِ».

و در روایت طبرانی آمده است: «اطاعت خداوند، اطاعت پدر است و معصیت خداوند، نافرمانی از پدر است».

0-2503- (26) (حسن لغيره) **ورواه البزار من حديث عبدالله بن عمر - أو ابن عمرو، ولا يحضرني أيهما**([[1466]](#footnote-1466))**-، ولفظه: قال: «**رِضَا الرَّبِّ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي رِضَا الْوَالِدَيْنِ، وَسَخَطُ اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِي سَخَطِ الْوَالِدَيْنِ».

و در روایت بزار آمده است: «رضای خداوند در رضایت پدر و مادر است و خشم خداوند در خشم پدر و مادر می‌باشد».

3608-2504- (27) (صحيح) **وَ**عَنْ ابْنِ عُمَرَ**ب قَالَ**؛ أَتَى النَّبِيَّ ج رَجُلٌ، فَقَالَ: إِنِّي أَصَبْتُ ذَنْبًا عَظِيمًا، فَهَلْ لِي تَوْبَةٍ؟ فَقَالَ: «هَلْ لَكَ مِنْ أُمٍّ؟». قَالَ: لَا. قَالَ: «هَلْ لَكَ مِنْ خَالَةٍ؟». قَالَ: نَعَمْ. قَالَ: «فَبِرَّهَا».

از ابن عمر ب روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: من گناه بزرگی مرتکب شده‌ام، آیا توبه‌ی من قبول می‌شود؟ رسول الله ج فرمود: «آیا مادر داری؟». گفت: نه؛ رسول الله ج فرمود: «آیا خاله داری؟». گفت: بله؛ رسول الله ج فرمود: «پس به او نیکی کن».

**رواه الترمذي - واللفظ له**([[1467]](#footnote-1467))**-، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم؛ إلا أنهما قالا: "هَل لَكَ وَالِدَان" بالتثنية، وقال الحاكم: "صحيح على شرطهما".**

در روایت ابن حبان و حاکم آمده است: «آیا پدر و مادر داری؟».

3609-1482- (8) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي أُسَيْدٍ مَالِكِ بْنِ رَبِيعَةَ السَّاعِدِيِّ**س** قَالَ: بَيْنَا نَحْنُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ ج: إِذْ جَاءَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي سَلِمَةَ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ بَقِيَ مِنْ بِرِّ أَبَوَيَّ شَيْءٌ أَبَرُّهُمَا بِهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا؟ قَالَ: «نَعَمْ، الصَّلَاةُ عَلَيْهِمَا، وَالِاسْتِغْفَارُ لَهُمَا، وَإِنْفَاذُ عَهْدِهِمَا مِنْ بَعْدِهِمَا، وَصِلَةُ الرَّحِمِ الَّتِي لَا تُوصَلُ إِلَّا بِهِمَا، وَإِكْرَامُ صَدِيقِهِمَا».

از ابواسید مالک بن ربیعه ساعدی**س** روایت است: نزد رسول الله ج نشسته بودیم که مردی از بنی سلمه آمد و گفت: ای رسول خدا، آیا پس از مرگ پدر و مادرم می‌توانم به آنها نیکی کنم؟ فرمود: «بله؛ با دعا کردن برای آنها، طلب مغفرت برای ایشان و وفا کردن به عهد و پیمان آنها پس از ایشان؛ و ارتباط برقرار کردن با کسانی‌که عامل پیوند با آنها پدر و مادرت بودند. و گرامی داشتن دوستان‌شان».

**رواه أبو داود وابن ماجه، وابن حبان في** "صحيحه"([[1468]](#footnote-1468)) وزاد في آخره: قَالَ الرَّجُلُ: مَا أَكْثَرَ هَذَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَأَطْيَبَهُ! قَالَ: «فَاعْمَلْ بِهِ».

و در پایان روایت ابن حبان آمده است: آن مرد گفت: چه عمل فراوان و نیکویی است. رسول الله ج فرمودند: «پس بدان عمل کن».

3610-2505- (28) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ دِينَارٍ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عُمَرَ**ب**: أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْأَعْرَابِ لَقِيَهُ بِطَرِيقِ مَكَّةَ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِ عَبْدُاللهِ بْنُ عُمَرَ، وَحَمَلَهُ عَلَى حِمَارٍ كَانَ يَرْكَبُهُ، وَأَعْطَاهُ عِمَامَةً كَانَتْ عَلَى رَأْسِهِ. فَقَالَ ابْنُ دِينَارٍ: فَقُلْنَا لَهُ: أَصْلَحَكَ اللهُ! إِنَّهُمُ الْأَعْرَابُ، وَهُمْ يَرْضُونَ بِالْيَسِيرِ! فَقَالَ عَبْدُاللهِ بنُ عُمرَ: إِنَّ أَبَا هَذَا كَانَ وُدًّا لِعُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ، وَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ أَبَرَّ الْبِرِّ صِلَةُ الْوَلَدِ أَهْلَ وُدِّ أَبِيهِ».

**رواه مسلم**([[1469]](#footnote-1469))**.**

عبدالله بن دینار از عبدالله بن عمر**ب** روایت می‌کند که: بادیه‌نشینی در مسیر مکه با او ملاقات نمود، عبدالله بن عمر به وی سلام کرده و او را بر الاغی که سوارش بود سوار نمود و عمامه‌ای که بر سرش بود به او داد. ابن دینار می‌گوید: به او گفتیم: خداوند تو را اصلاح کند، اینها بادیه‌نشین هستند و به اندک راضی می‌شوند؛ عبدالله بن عمر**ب** گفت: پدر این مرد دوست عمر بن الخطاب بود و من از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «از نیکوترین نیکی‌ها آن است که فرزند با دوست پدرش رابطه برقرار کند».

3611-2506- (29) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي بُرْدَةَ، قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ، فَأَتَانِي عَبْدُاللَّهِ بْنُ عُمَرَ فقَالَ: أَتَدْرِي لِمَ أَتَيْتُكَ؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَصِلَ أَبَاهُ فِي قَبْرِهِ؛ فَلْيَصِلْ إِخْوَانَ أَبِيهِ بَعْدَهُ». وَإِنَّهُ كَانَ بَيْنَ أَبِي عُمَرَ وَبَيْنَ أَبِيكَ إِخَاءٌ وَوُدٌّ، فَأَحْبَبْتُ أَنْ أَصِلَ ذَاكَ.

**رواه ابن حبان في** "صحيحه".

از ابی برده روایت است که وارد مدینه شدم و عبدالله بن عمر ب نزد من آمد و گفت: می‌دانی چرا به ملاقاتت آمده‌ام؟ گفتم: نه. عبدالله بن عمر ب گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «کسی‌که دوست دارد صله‌ی رحم پدرش را در قبر بجا آورد پس باید صله‌ی رحم برادران پدرش را بعد از او بجا آورد». و بین پدرم، عمر س و پدر تو دوستی و محبت بوده و من دوست دارم این صله‌ی رحم را بجا آورم.

2- (الترهيب من عقوق الوالدين)

ترهيب از نافرمانی و بی‌احترامی به پدر و مادر

3612-2507- (1) (صحيح) عَنِ المُغِيرَةِ بْنِ شُعْبَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَيْكُمْ عُقُوقَ الأُمَّهَاتِ، وَوَأْدَ البَنَاتِ، وَمَنْعَ وَهَاتِ، وَكَرِهَ لَكُمْ قِيلَ وَقَالَ، وَكَثْرَةَ السُّؤَالَ، وَإِضَاعَةَ المَالِ»([[1470]](#footnote-1470)).

**رواه البخاري وغيره.**

از مغیرة بن شعبه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند اذیت نمودن و نافرمانی از مادران و زنده به گور کردن دختران و منع آنچه خداوند به عدم منع آن امر نموده و نهی از درخواست آنچه طلب آن شايسته نيست، بر شما حرام نموده است. و برای شما سخنان بیهوده و قیل و قال و زیاد سؤال کردن و اتلاف و ضایع نمودن مال را نمی‌پسندد».

3613-2508- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي بَكْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله** ج: «أَلاَ أُنَبِّئُكُمْ بِأَكْبَرِ الكَبَائِرِ؟ (ثَلاَثًا)». قُلنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الوَالِدَيْنِ - وَكَانَ مُتَّكِئًا فَجَلَسَ فَقَالَ: - أَلاَ وَقَوْلُ الزُّورِ، وَشَهَادَةُ الزُّورِ». فَمَا زَالَ يُكَرِّرُهَا حَتَّى قُلْنَا: لَيْتَهُ سَكَتَ.

**رواه البخاري ومسلم والترمذي.**

از ابوبکره س روایت است که رسول الله ج سه بار فرمودند: «آیا شما را از بزرگ‌ترین گناهان کبیره باخبر نکنم؟». گفتیم: بله ای رسول الله ج! فرمود: «شریک قرار دادن برای الله و نافرمانی والدین. - درحالی‌که تکیه داده بود نشست و فرمود: - آگاه باشید که سخن دروغ و شهادت به ناحق». و پیامبر ج پیوسته این جمله را تکرار می‌کرد، تا اینکه گفتیم: ای کاش دیگر این جمله را تکرار نمی‌کرد.

2614-2509- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو **بنِ العَاصِي ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «الكَبَائِرُ: الإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَاليَمِينُ الغَمُوسُ».

**رواه البخاري.**

از عبدالله بن عمرو بن العاصی ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «گناهان کبیره شامل شرک ورزیدن به الله و نافرمانی پدر و مادر و کشتن انسان و سوگند دروغ است».

3615-2510- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: ذُكِرَ عِندَ رَسُولِ الله ج الكَبَائِرُ فَقَالَ: «الشركُ بِاللَّهِ، وَعُقُوقُ الوَالِدَيْنِ» الحديث.

**رواه البخاري ومسلم والترمذي.**

از انس س روایت است، نزد رسول الله ج از گناهان کبیره یاد شد، رسول الله ج فرمود: «شرک به خداوند و نافرمانی پدر و مادر».

(صحيح لغيره) **وفي كتاب النبي** ج **الذي كتبه إلى أهل اليمن وبعث به مع عمرو بن حزم: «**وَإِنَّ أَكْبَرَ الْكَبَائِرِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ الْمُؤْمِنَةِ بِغَيْرِ الْحَقِّ، وَالْفِرَارُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَوْمَ الزَّحْفِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَرَمْيُ الْمُحْصَنَةِ، وَتَعَلُّمُ السَّحَرِ، وَأَكَلُ الرِّبَا، وَأَكْلُ مَالِ الْيَتِيمِ» **الحديث. [مضى 12- الجهاد/11].**

**رواه ابن حبان في "صحيحه".**

و در نامه رسول الله ج که به سوی اهل یمن نوشت و به دست عمرو بن حزم فرستاد آمده است: «همانا بزرگ‌ترین گناهان کبیره در روز قیامت نزد خداوند: شرک به خداوند و کشتن مؤمنی به ناحق و فرار از میدان جنگ و نافرمانی پدر و مادر و تهمت زدن به زنان پاکدامن و آموختن سحر و جادو و رباخواری و خوردن مال یتیم است».

3616-2511- (5) (حسن صحيح) **وَعَنِ ابنِ عُمَرَ ب عَن رَسُول الله** ج **قَالَ**: **«**ثلاثَةٌ لا ينظرُ الله إليهم يومَ القِيَامَةِ: العاقٌّ لوالديْهِ، ومدمِنُ الخمْر، والمنَّان عطاءَه. وثلاثَةٌ لا يَدخلونَ الجنَّة: العاقُّ لوالِديْه، والديُّوثُ، والرَّجُلَةُ».

**رواه النسائي والبزار - واللفظ له- بإسنادين جيدين، والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**". **وروى ابن حبان في "صحيحه" شطره الأول.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه نفر هستند که خداوند در روز قیامت به آنها نگاه نمی‌کند: نافرمان پدر و مادر و معتاد به شراب و کسی‌که در عطایش بر دیگران منت می‌گذارد. و سه گروه وارد بهشت نمی‌شوند: نافرمان پدر و مادر و مردی که در مورد زن خود غیرت نداشته باشد و زنی که خود را به شکل مردان در می‌آورد».

(الديّوث) به تشديد ياء: عبارت است از کسی که دانسته به زنا کردن خانواده‌اش اهمیت نداده و آن را تایید می‌کند. (والرجلة) به فتح راء و كسر جيم([[1471]](#footnote-1471)): عبارت است از زنی که خود را شبیه مردان می‌کند. **[مضى 16- اللباس/6].**

3617-2512- (6) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُمَرَ([[1472]](#footnote-1472))**ب؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «ثَلَاثَةٌ حَرَّمَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيْهِمُ الْجَنَّةَ: مُدْمِنُ الْخَمْرِ، وَالْعَاقُّ، وَالدَّيُّوثُ؛ الَّذِي يُقِرُّ الْخُبثَ فِي أَهْلِهِ».

**رواه أحمد - واللفظ له- والنسائي والبزار، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"**([[1473]](#footnote-1473))**.**

از عبدالله بن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند بهشت را بر سه نفر حرام کرده است: معتاد به خمر و نافرمان پدر و مادر و مردی که عمل زشت و ناپسند [زنا] را در بین اهلش تأیید می‌کند [دیوث]».

3618-1483- (1) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يُرَاحُ رِیحُ الْجَنَّةِ مِنْ مَسِيرَةِ خَمْسِ مِائَةَ عَامٍ، وَلَا يَجِدُ رِيحَهَا مَنَّانٌ بِعَمَلِهِ، وَلَا عَاقٌّ، وَلَا مُدْمِنُ خَمْرٍ».

**رواه الطبراني في "الصغير".**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بوی بهشت از مسیر پانصد سال استشمام می‌شود اما کسی‌که منت می‌گذارد و کسی‌که از پدر و مادر نافرمانی می‌کند و معتاد به شراب، بوی آن را احساس نمی‌کند».

3619-2513- (7) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «ثَلَاثَةٌ لَا يَقْبَلُ الله ﻷ مِنْهُمْ صَرْفاً وَلَا عَدْلاً: عَاقٌّ، وَمَنَّانٌ، وَمُكَذِّبٌ بِقَدْرٍ».

**رواه ابن أبي عاصم في "كتاب السنة"**([[1474]](#footnote-1474)) **بإسناد حسن.**

از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه نفر هستند که خداوند هیچ عمل فرض و نفلی را از آنها قبول نمی‌کند؛ نافرمان پدر و مادر و کسی‌که در عطایش بر دیگران منت گذاشته و کسی‌که قضا و قدر را تکذیب می‌کند».

1. (ضعيف جداً) **وتقدم في** "**شرب الخمر**" **[21- الحدود/6] حديث أبي هريرة عن النبي** ج **قال**: «أَرْبَعٌ حَقٌّ عَلَى اللَّهِ أَنْ لَا يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ، وَلَا يُذِيقَهُمْ نَعِيمَهَا: مُدْمِنُ الْخَمْرِ، وَآكِلُ الرِّبَا، وَآكِلُ مَالِ الْيَتِيمِ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَالْعَاقُّ لِوَالِدَيْهِ».

**رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چهار نفر هستند که این حق برای خداوند متعال است که آنان را وارد بهشت نکند و نعمت آن را به ایشان نچشاند: معتاد به شرابخواری، ربا خوار، کسی‌که مال یتیم را با ناحق می‌خورد و کسی‌که نافرمانی پدر و مادرش می‌کند».

3620-1484- (2) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ ثَوْبَانَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَنْفَعُ مَعَهُنَّ عَمَلٌ: الشِّرْكُ بِاللهِ، وَعُقُوقُ الْوَالِدَيْنِ، وَالْفِرَارُ مِنَ الزَّحْفِ».

**رواه الطبراني في** "الكبير".

از ثوبان**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه عمل چنان‌اند که هیچ عملی همراه آنها سودی ندارد: شرک به خداوند، نافرمانی والدین و فرار از میدان جهاد [به هنگام رویاروی با لشکر دشمن]».

3621-2514- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِي**ب؛** أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «مِنَ الْكَبَائِرِ شَتْمُ الرَّجُلِ وَالِدَيْهِ». قَالُوا: يَا رَسُولَ اللهِ! وَهَلْ يَشْتِمُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ، يَسُبُّ أَبَا الرَّجُلِ؛ فَيَسُبُّ أَبَاهُ، فَيَسُبُّ أُمَّهُ، فَيَسُبُّ أُمَّهُ».

**رواه البخاري ومسلم، وأبو داود والترمذي.**

از عبدالله بن عمرو بن العاصی ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از بزرگ‌ترین گناهان کبیره این است که کسی به پدر و مادرش ناسزا بگوید». اصحاب گفتند: ای رسول الله ج! آیا شخصی هم به پدر و مادرش ناسزا می‌گوید؟ فرمود: «بله، به پدر شخص دیگری ناسزا گفته، او هم به پدرش ناسزا می‌گوید. به مادر شخص دیگر ناسزا گفته، او هم به مادرش ناسزا می‌گوید».

**وفي رواية للبخاري ومسلم**: «إِنَّ مِنْ أَكْبَرِ الكَبَائِرِ أَنْ يَلْعَنَ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَكَيْفَ يَلْعَنُ الرَّجُلُ وَالِدَيْهِ؟ قَالَ: «يَسُبُّ [الرَّجُلُ] أَبَا الرَّجُلِ؛ فَيَسُبُّ أَبَاهُ، وَيَسُبُّ أُمَّهُ؛ فَيَسُبُّ أُمَّهُ»([[1475]](#footnote-1475)).

و در روایت بخاری و مسلم آمده است: «از بزرگ‌ترین گناهان کبیره این است که شخصی پدر و مادرش را لعنت کند». گفته شد: ای رسول الله ج! چگونه شخصی پدر و مادرش را لعنت می‌کند؟ فرمود: «به پدر شخص دیگر ناسزا گفته، او هم به پدرش ناسزا می‌گوید. به مادر شخص دیگر ناسزا گفته، او هم به مادرش ناسزا می‌گوید».

3622-2515- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ عَمْرِو بْنِ مُرَّةَ الْجُهَنِيِّ**س** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! شَهِدْتُ([[1476]](#footnote-1476)) أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ، وَصَلَّيْتُ الْخَمْسَ، وَأَدَّيْتُ زَكَاةَ مَالِي، وَصُمْتُ رَمَضَانَ؟ فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «مَنْ مَاتَ عَلَى هَذَا كَانَ مَعَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هَكَذَا - وَنَصَبَ أصْبَعَيْهِ - مَا لَمْ يُعَقَّ وَالِدَيْهِ».

**رواه أحمد والطبراني بإسنادين أحدهما صحيح، ورواه ابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما" باختصار.**

از عمرو بن مره جهنی س روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج! من گواهی داده‌ام که معبود بر حقی جز الله نیست و اینکه تو رسول و فرستاده الله هستی و نمازهای پنجگانه را می‌خوانم و زکات مالم را می‌دهم و رمضان روزه می‌گیرم؟ رسول الله ج فرمود: «کسی‌که بر اینها بمیرد در روز قیامت همراه با پیامبران و صدیقین و شهداء می‌باشد؛ به این صورت \_ دو انگشتش را راست نمود \_ تا زمانی که نافرمانی پدر و مادر نکند».

3623-2516- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ مُعَاذ **بنِ جَبَلٍ س** قَالَ: أَوْصَانِي رَسُولُ اللَّهِ ج بِعَشْرِ كَلِمَاتٍ قَالَ: «لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ شَيْئًا وَإِنْ قُتِّلْتَ أو حُرِّقْتَ، وَلَا تَعُقَّنَّ وَالِدَيْكَ؛ وَإِنْ أَمَرَاكَ أَنْ تَخْرُجَ مِنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ» **الحديث.**

**رواه أحمد وغيره. وتقدم في** "ترك الصلاة" **بتمامه. [5/40].**

از معاذ بن جبل**س** روایت است که رسول الله ج مرا به ده چیز وصیت نمود: «برای خدا شریکی قرار نده اگرچه کشته شده یا سوزانده شوی؛ نافرمانی پدر و مادرت نکن اگرچه به تو دستور دادند اهل و مالت را رها کنی».

3624-1485- (3) (ضعيف جداً) وَرُوِيَ عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ج وَنَحْنُ مُجْتَمِعُونَ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرُ الْمُسْلِمِينَ! اتَّقُوا اللَّهَ، وَصِلُوا أَرْحَامَكُمْ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ ثَوَابٍ أَسْرَعُ مِنْ صِلَةِ رَحِمٍ، وَإِيَّاكُمْ وَالْبَغْيَ، فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عُقُوبَةٍ أَسْرَعُ مِنْ عُقُوبَةِ البَغْيٍ، وَإِيَّاكُمْ وَعُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ، فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ، وَاللَّهِ لَا يَجِدُهَا عَاقٌّ، وَلَا قَاطِعُ رَحِمٍ، وَلَا شَيْخٌ زَانٍ، وَلَا جَارٌّ إِزَارَهُ خُيَلَاءَ، إِنَّمَا الْكِبْرِيَاءُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالْكَذِبَ كُلُّهُ إِثْمٌ؛ إِلَّا مَا نَفَعْتَ بِهِ مُؤْمِنًا؛ وَدَفَعْتَ بِهِ عَنْ دِينٍ، وَإِنَّ فِي الْجَنَّةِ لَسُوقًا مَا يُبَاعُ فِيهَا وَلَا يُشْتَرَى، لَيْسَ فِيهَا إِلَّا الصُّوَرُ، فَمَنْ أَحَبَّ صُورَةً مِنْ رَجُلٍ أَوِ امْرَأَةٍ دَخَلَ فِيهَا»([[1477]](#footnote-1477)).

**رواه الطبراني في** "الأوسط".

از جابر بن عبدالله**ب** روایت است: ما جمع بودیم که رسول الله ج به ما پیوسته و فرمود: «ای گروه مسلمانان، تقوای الهی پیشه کنید و پیوند خویشاوندی را رعایت کنید. براستی ثواب و پاداشی زودتر از صله رحم در پرونده اعمال انسان ثبت نمی‌شود؛ و از بغی و تجاوز دوری کنید چراکه کیفر و عقوبتی سریعتر از کیفر بغی و تجاوز، انسان را در بر نمی‌گیرد. و بر حذر باشید از نافرمانی والدین؛ بوی بهشت از مسیر هزار سال استشمام می‌شود اما به خدا سوگند کسی‌که نافرمانی والدین کرده و نیز کسی‌که پیوند خویشاوندی را قطع کرده و پیرمرد زناکار و کسی‌که شلوارش را از روی تکبر بر زمین بکشد آن را درک نمی‌کند. کبریا تنها از آن خداوند است. و دروغ سراسر گناه است مگر دروغی که به وسیله آن به مومنی سود رسانی و به وسیله آن از دین دفاع کنی. و در بهشت بازاری است که در آن خرید و فروشی نیست؛ در آن جز تصاویر نیست. هرکس تصاویر مردان یا زنان را دوست دارد، وارد آن شود».

(صحيح لغيره) [عدا ما بين المعقوفتين فهو (ضعيف جداً)]([[1478]](#footnote-1478)) **وتقدم في [21- الحدود/8] "اللواط" حديث أبي هريرة س؛ أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ**: «[لَعَنَ اللَّهُ سَبْعَةً مِنْ فَوْقِ سَبْعِ سَمَاوَاتِهِ، وَرَدَّدَ اللَّعْنَةَ عَلَى وَاحِدٍ مِنْهُمْ ثَلَاثًا، وَلَعَنَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمْ لَعْنَةً تَكْفِيهِ] قَالَ: مَلْعُونٌ مَنْ عَمِلَ عَمَلَ قَوْمِ لُوطٍ، مَلْعُونٌ مَنْ عَمِلَ عَمَلَ قَوْمِ لُوطٍ، مَلْعُونٌ مَنْ عَمِلَ عَمَلَ قَوْمِ لُوطٍ، مَلْعُونٌ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ، مَلْعُونٌ مَنْ عَقَّ وَالِدَيْهِ» **الحديث**.

**رواه الطبراني، والحاكم وقال:** "صحيح الإسناد".

ابوهریره س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: [خداوند متعال هفت گروه از آفریدگانش را از بالای آسمان هفتم لعنت کرده است و بر یکی از آنها سه بار لعنت را تکرار کرده است و هریک از آنها را لعنتی نموده که آنان را کفایت می‌کند و فرموده است]: کسی‌که عمل قوم لوط را انجام دهد لعنت شده است است. کسی‌که عمل قوم لوط را انجام دهد لعنت شده است است. کسی‌که عمل قوم لوط را انجام دهد لعنت شده است است. کسی‌که برای غیر خدا ذبح کند لعنت شده است. کسی‌که نافرمانی پدر و مادر کند لعنت شده است».

**وتقدم فيه أيضاً حديث ابن عباس عن النبي** ج **قال**: «لَعَنَ اللَّهُ مَنْ ذَبَحَ لِغَيْرِ اللَّهِ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ غَيَّرَ تُخُومَ الْأَرْضِ، وَلَعَنَ اللَّهُ مَنْ سَبَّ وَالِدَيْهِ» الحديث.

**رواه ابن حبان في** "صحيحه".

ابن عباس ب روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «خداوند کسی را که برای غیرالله ذبح می‌کند، لعنت فرموده است و کسی را که حد و مرز و نشانه‌های زمین را تغییر می‌دهد لعنت کرده است و کسی‌ را که به پدر و مادرش دشنام می‌دهد لعنت نموده است».

3625-1486- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي بَكْرَةَ**س** **عَنِ النَّبِيَّ** جقَالَ: «كُلُّ الذُّنُوبِ يُؤَخِّرُ اللَّهُ مِنْهَا مَا شَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛ إِلَّا عُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُعَجِّلُهُ لِصَاحِبِهِ فِي الْحَيَاةِ قَبْلَ الْمَمَاتِ».

**رواه الحاكم والأصبهاني؛ كلاهما من طريق بكار بن عبدالعزيز، وقال الحاكم:** "**صحيح الإسناد**"([[1479]](#footnote-1479)).

از ابوبکره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال تمام گناهان را تا روز قیامت به تاخیر می‌اندازد جز نافرمانی پدر و مادر که کیفر آن را در این دنیا و قبل از مردن دامنگیر انسان می‌کند».

3626-1487- (5) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عن عبدالله بن أبي أوفى س قال**: كنا عندَ النبي ج فأتاه آتٍ، فقال: شاب يجودُ بنفسه، فقيل له: قُلْ: لا إله إلا الله، فلم يستَطِع. فقال: «كان يصلي؟». فقال: نعم، فنهض رسول الله ج ونهضنا معه، فدخل على الشاب، فقال له: «قل: لا إله إلا الله». فقال: لا أستطيع. قال: «لمَ؟». قال: كان يعق والدتَهُ. فقال النبيُّ ج: «أحيّةٌ والدتهُ؟». قالوا: نعم. قال: «ادعوها». فَدَعَوْها. فجاءت، فقال: «هذا ابنك؟». فقالت: نعم. فقال لها: «أرأيت لو أُجِّجَتْ نارٌ ضَخمَةٌ، فقيل لك: إن شَفَعتِ له خلَّينا عنه، وإلا حَرَقناه بهذه النار؛ أكنتِ تَشفعين له؟». قالت: يا رسولَ الله! إذاً أشفَعُ. قال: «فأشهِدي الله واشهِديني أنّكِ قد رضيتِ عنه». قالت: اللهم إني أُشهِدُكَ وأُشهِدُ رسولَك أني قد رضيتُ عنِ ابني. فقال له رسولُ الله ج: «يا غلامُ! قل: لا إله إلا الله وحدهُ لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبدُه ورسوله». فقالها. فقال رسولُ الله ج: «الحمدُ لله الذي أنقذَه بي من النارِ».

**رواه الطبراني، وأحمد مختصراً**([[1480]](#footnote-1480))**.**

از عبدالله بن ابی اوفی**س** روایت است: نزد رسول الله ج نشسته بودیم که فردی آمد و گفت: جوانی در آخرین لحظات جان کندن است، به او گفته می‌شود: بگو لااله الاالله، اما نمی‌تواند. رسول الله ج فرمود: «نماز می‌خواند؟». آن مرد گفت: بله؛ پس رسول الله ج برخاست و ما نیز همراه او برخاستیم. و نزد آن جوان رفت و به او گفت: «بگو: لااله الاالله». جوان گفت: نمی‌توانم. فرمود: «چرا؟» آن مرد گفت: از مادرش نافرمانی می‌کرد. رسول الله ج فرمود: مادرش زنده است؟ گفتند: بله؛ فرمود: «او را بخوانید». پس او را صدا زدند و آمد. رسول الله ج فرمود: «این پسر توست؟». گفت: بله؛ رسول الله ج به مادرش گفت: نظرت چیست اگر به تو گفته شود آتشی بزرگ برای او برافروخته شده و اگر تو میانجی‌گری کنی، او را از آن نجات می‌دهیم وگرنه او را با این آتش می‌سوزانیم. آیا برای او شفاعت می‌کنی؟ آن زن گفت: ای رسول خدا، بله برای او شفاعت می‌کنم. رسول الله ج فرمود: «پس خدا را گواه بگیر و گواهی ده که از او راضی شدی. آن زن گفت: پروردگارا، تو را گواه می‌گیرم و فرستاده‌ات را گواه می‌گیرم که از پسرم راضی شدم. پس رسول الله ج به آن جوان گفت: ای غلام، بگو لا إله إلا الله وحدهُ لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبدُه ورسوله؛ پس این کلمات را بر زبان آورد. رسول الله ج فرمود: «حمد و ستایش از آن خداوندی است که به وسیله من، او را ار آتش نجات داد».

3627-2517- (11) (حسن موقوف) **وَعن العوَّام بن حَوشَبٍ س قال**: نزلتُ مرةً حياً، وإلى جانبِ ذلك الحي مقبرةٌ، فلمَّا كان بعدَ العَصرِ انشقَّ فيها قبرٌ، فخرَج رجلٌ رأسهُ رأسُ الحِمارِ، وجَسدُه جَسدُ إنسانٍ، فنهَقَ ثلاثَ نَهقاتٍ ثم انطبقَ عليه القبرُ، فإذا عجوزٌ تَغزِل شَعراً أو صوفاً، فقالتِ امرأةٌ: ترى تلكَ العجوزَ؟ قلتُ: ما لَها؟ قالت: تلكَ أمُّ هذا. قلتُ: وما كانَ قِصَّتُه؟ قالت: كان يشرَبُ الخمرَ، فإذا راحَ تقولُ له أُمُّهُ: يا بنيَّ اتقِ الله إلى متى تَشرَبُ هذا الخمرَ؟! فيقولُ لها: إنَّما أنتِ تَنهَقينَ كما يَنهَقُ الحِمارُ! قالت: فماتَ بعدَ العَصرِ. قالت: فهو يَنشَقُّ عنه القبرُ بعدَ العَصرِ، كلَّ يومٍ فَيَنهَقُ ثلاثَ نَهَقَاتٍ، ثم ينطَبِق عليه القبرُ.

**رواه الأصبهاني وغيره. وقال الأصبهاني:** "**حدَّث أبو العباس الأصم إملاءً بنيسابور بمشهد من الحفاظ فلم ينكروه**".

از عَوّام بن حَوشَب روایت است، به محله‌ای رفتم و در گوشه‌ا‌ی از آن محله قبرستانی بود، بعد از عصر، قبری که در آنجا بود باز شد و مردی که سرش مانند سر الاغ و بدنش همانند بدن انسان بود از آنجا خارج شد و سه بار بانگ زد و سپس قبر بر رویش بسته شد. و پیرزنی را دیدم که مو یا پشم را می‌بافت؛ زنی گفت: آن پیرزن را می‌بینی؟ گفتم: چه اتفاقی برای او افتاده؟ گفت: مادر آن صاحب قبر است. گفتم: قصه‌اش چگونه است؟ گفت: مشروب خوار بود، پس هرگاه از آن فراغت می‌یافت مادرش به او می‌گفت: از خدا بترس تا چه وقت شراب می‌نوشی؟! به او می‌گفت: تو همانند الاغ سر و صدا می‌کنی. زن گفت: بعد از عصر وفات نمود. و هر روز بعد از عصر قبرش شق می‌شود و سه بار بانگ می‌زند و قبر بر او بسته می‌شود.

3- (الترغيب في صلة الرحم وإن قطعت، والترهيب من قطعها)

ترغيب به‌ برقراری صله‌ی رحم اگرچه قطع شده باشد و ترهيب از قطع آن

3628-2518- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛**  **أَنَّ رَسُولَ الله** جقَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ».

**رواه البخاري ومسلم**([[1481]](#footnote-1481))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد باید مهمانش را گرامی دارد و هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد باید صله رحم را بجا آورد و هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد باید سخن خیر بگوید یا سکوت اختیار کند».

3629-2519- (2) (صحيح) **وَ**عَن أَنَسٍ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَيُنْسَّأ لَهُ فِي أَثَرِهِ؛ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که دوست دارد روزیش فراوان شود و عمر طولانی داشته باشد، پس باید صله‌ی رحم بجا آورد».

(يُنَسّأ) به ضم ياء و تشديد سين؛ یعنی: اجلش به تاخیر افتد.

3630-2520- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يُبْسَطَ لَهُ فِي رِزْقِهِ، وَأَنْ يُنْسَّأَ لَهُ فِي أَثَرِهِ؛ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ».

**رواه البخاري.**

ابوهریره س می‌گوید: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس دوست دارد روزی‌اش فراوان شود و عمرش طولانی گردد، صله‌ی رحم بجا آورد».

(صحيح) **والترمذي، ولفظه: قال**: «تَعَلَّمُوا مِنْ أَنْسَابِكُمْ مَا تَصِلُونَ بِهِ أَرْحَامَكُمْ؛ فَإِنَّ صِلَةَ الرَّحِمِ مَحَبَّةٌ فِي الأَهْلِ، مَثْرَاةٌ فِي المَالِ، مَنْسَأَةٌ فِي الأَثَرِ». وَقَالَ: «حَدِيثٌ غَرِيبٌ، وَمَعْنَى: «مَنْسَأَةٌ فِي الأَثَرِ»: يَعْنِي الزِيَادَة فِي الْعُمُرِ» **انتهى**.

و در روایت ترمذی آمده است: «از نسب‌تان [اسامی پدران و اجداد و عموها و خاله‌ها و سایر نزدیکان] به اندازه‌ای که می‌توانید صله‌ی رحم‌تان را بجا آورید، بیاموزید؛ زیرا صله‌ی رحم سبب ایجاد محبت در بین خانواده شده و مال را افزایش داده و عمر را طولانی می‌کند».

0-2521- (4) (صحيح) و**رواه الطبراني من حديث العلاء بن خارجة كلفظ الترمذي بإسنادٍ لا بأس به**([[1482]](#footnote-1482))**.**

3631-1488- (1) (ضعيف) **وَعن علي بن أبي طالب س عن النبي** ج **قال**: «مَن سرَّهُ أن يُمَدَّ له في عُمُرِهِ، ويوسَعَ له في رِزقِهِ، ويُدفعَ عنه مِيتَةٌ السوءِ؛ فليَتَّقِ الله، وليَصِل رَحِمَهُ».

از علی بن ابی طالب**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس خوشحال می‌شود که بر عمر او افزوده شود و مرگ بد از او دور شود، تقوا پیشه کند و پیوند خویشاوندی را رعایت نماید».

**رواه عبدالله ابن الإمام أحمد في** "زوائده"، **والبزار بإسناد جيد، والحاكم**([[1483]](#footnote-1483))**.**

3632-1489- (2) (ضعيف) **وَعَنِ ابنِ عَبَّاسٍ ب عَنِ النَّبِيَّ** ج **أَنَّهُ قَالَ**: «مكتوبٌ في التوراةِ: مَن أحَبَّ أن يُزادَ في عُمُرِهِ، ويُزادَ في رزقه؛ فَليَصِل رَحِمَهُ».

**رواه البزار بإسناد لا بأس به، والحاكم وصححه**([[1484]](#footnote-1484))**.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در تورات نوشته است: هرکس دوست دارد بر عمرش و رزقش افزوده شود، باید پیوند خویشاوندی را رعایت کند».

3633-1490- (3) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج سَمِعَهُ يَقُولُ: «إِنَّ الصَّدَقَةَ وَصِلَةَ الرَّحِمِ؛ يَزِيدُ اللَّهُ بِهَا فِي الْعُمُرِ، وَيَدْفَعُ بِهَا مِيتَةَ السُّوءِ، وَيَدْفَعُ بِهِمَا الْمَكْرُوهَ وَالْمَحْذُورَ».

**رواه أبو يعلى.**

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال در برابر صدقه و صله رحم بر عمر انسان می‌افزاید و مرگ بد را از او دور می‌کند و نیز امور مکروه و ناخوشاید را از او دور می‌سازد».

3634-2522- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ رَجُلٍ مِنْ خَثْعَمَ قَالَ: أَتَيْتُ النَّبِيَّ ج وَهُوَ فِي نَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَقُلْتُ: أَنْتَ الَّذِي تَزْعُمُ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ: «نَعَمْ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْأَعْمَالِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «إِيمَانٌ بِاللَّهِ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: «ثُمَّ صِلَةُ الرَّحِمِ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْأَعْمَالِ أَبْغَضُ إِلَى اللَّهِ؟ قَالَ: «الْإِشْرَاكُ بِاللَّهِ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: «ثُمَّ قَطِيعَةُ الرَّحِمِ». قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: «ثُمَّ الْأَمْرُ بِالْمُنْكَرِ، وَالنَّهْيِ عَنِ الْمَعْرُوفِ».

**رواه أبو يعلى بإسناد جيد.**

مردی از خثعم روایت می‌کند: درحالی‌که رسول الله ج بین جمعی از اصحابش بود، نزد او رفتم و گفتم: تو کسی هستی که می‌گویی فرستاده‌ی خدایی؟! رسول الله ج فرمود: «بله». مرد خثعمی می‌گوید، گفتم: ای رسول الله ج! کدام یک از اعمال نزد خداوند محبوب‌تر است؟ فرمود: «ایمان به خداوند». گفتم: ای رسول الله ج! سپس کدام عمل؟ فرمود: «سپس صله‌ی رحم». گفتم: ای رسول الله ج! سپس کدام عمل؟ فرمود: «سپس امر به معروف و نهی از منکر». گفتم: ای رسول الله ج! کدام یک از اعمال نزد خداوند منفورتر است؟ فرمود: «شرک به خداند». گفتم: ای رسول الله ج! سپس کدام عمل؟ فرمود: «سپس قطع صله‌ی رحم». گفتم: ای رسول الله ج! سپس کدام عمل؟ فرمود: «سپس امر به منکر و نهی از معروف».

3635-2523- (6) (صحيح) **وَعَن أَبِي أَيُّوبٍ س**: أَنَّ أَعْرَابِيًّا عَرَضَ لِرَسُولِ اللهِ ج وَهُوَ فِي سَفَرٍ، فَأَخَذَ بِخِطَامِ نَاقَتِهِ، أَوْ بِزِمَامِهَا، ثُمَّ قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ - أَوْ يَا مُحَمَّدُ! - أَخْبِرْنِي بِمَا يُقَرِّبُنِي مِنَ الْجَنَّةِ وَمَا يُبَاعِدُنِي مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: فَكَفَّ النَّبِيُّ ج، ثُمَّ نَظَرَ فِي أَصْحَابِهِ، ثُمَّ قَالَ: «لَقَدْ وُفِّقَ - أَوْ لَقَدْ هُدِيَ-». قَالَ: «كَيْفَ قُلْتَ؟». قَالَ: فَأَعَادَها، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «تَعْبُدُ اللهَ لَا تُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، وَتُقِيمُ الصَّلَاةَ، وَتُؤْتِي الزَّكَاةَ، وَتَصِلُ الرَّحِمَ، دَعِ النَّاقَةَ».

از ابو ایوب س روایت است رسول الله ج در مسافرتی بود که بادیه نشینی نزد او آمد، پس افسار یا بند قسمت دهان شتر را گرفته و گفت: ای رسول الله ج \_ یا، ای محمد! \_ از عملی به من خبر بده که مرا به بهشت نزدیک کرده و از جهنم دور کند؟ رسول الله ج از او رو گردانده و به اصحابش نگاه کرد، سپس فرمود: «او موفق گشته یا او هدایت شده است». رسول الله ج فرمود: «سؤالت چه بود؟». پس سؤالش را تکرار کرد و رسول الله ج فرمود: «اینکه خداوند را عبادت کنی و چیزی را شریکش قرار ندهی و نماز بخوانی و زکات بپردازی و صله‌ی رحم را به‌جای آوری، شتر را رها کن».

**وفي رواية**: «وَتَصِلُ ذَا رَحِمِكَ». فَلَمَّا أَدْبَرَ قَالَ رَسُولُ اللهَ ج: «إِنْ تَمَسَّكَ بِمَا أُمِرَ بِهِ([[1485]](#footnote-1485)) دَخَلَ الْجَنَّةَ».

**رواه البخاري ومسلم، واللفظ له.**

و در روایتی آمده است: «صله‌ی رَحِمَت را به‌جای آور». هنگامی‌که پشت نمود رسول الله ج فرمود: «اگر به آنچه به او دستور داده شد عمل کند، وارد بهشت می‌شود».

3636-1491- (4) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ اللهَ لَيُعَمِّرُ بِالْقَوْمِ الدِّيَارَ، وَيُثْمِرُ لهم الْأَمْوَالَ، وَمَا نَظَرَ إِلَيْهِمْ مُنْذُ خَلَقَهُمْ بُغْضًا لَهُمْ». قِيلَ: وَكَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللهِ؟ قَالَ: «بِصِلَتِهِمْ أَرْحَامَهُمْ».

**رواه الطبراني بإسناد حسن، والحاكم وقال:** "**تفرد به عمران بن موسى الرملي الزاهد عن أبي خالد، فإن كان حفظه فهو صحيح**"([[1486]](#footnote-1486)).

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال سرزمین‌ها را برای ساکنان آن آباد می‌کند و اموال را بر ایشان افزون می‌کند و از بدو خلقت‌شان با خشم به آنها نگاه نکرده است». گفته شد: چگونه این ممکن است ای رسول خدا؟ فرمود: «با رعایت پیوند خویشاوندی».

3637-2524- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ لَهَا: «إِنَّهُ مَنْ أُعْطِيَ [حَظَّهُ مِنَ] الرِّفْقِ؛ فَقَدْ أُعْطِيَ حَظَّهُ مِنْ خَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ وَحُسْنُ الْجِوَارِ – أو حُسْنُ الْخُلُقِ - يُعَمِّرَانِ الدِّيَارَ، وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ».

**رواه أحمد ورواته ثقات؛ إلا أن عبدالرحمن بن القاسم لم يسمع من عائشة**([[1487]](#footnote-1487))**.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج به او فرمود: «کسی‌که بهره‌ای از مهربانی به او داده شود، پس بهره و نصیبی از خیر دنیا و آخرت به او داده شده است. و صله‌ی رحم و حسن همجواری یا حسن خلق، سرزمین‌ها را آباد کرده و به عمرها می‌افزاید».

3638-1492- (5) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ دُرَّةَ بِنْتِ أَبِي لَهَبٍ**ل** قَالَتْ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنْ خَيْرُ النَّاسِ؟ قَالَ: «أَتْقَاهُمْ لِلرَّبِّ، وَأَوْصَلَهُمْ لِلرَّحِمِ، وَآمَرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ، وَأَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ».

**رواه أبو الشيخ ابن حیان في** "كتاب الثواب"، والبيهقي في "كتاب الزهد" **وغيره. [مضى 21- الحدود/1].**

از دُرَّة دختر ابولهب**ل** روایت است: گفتم: ای رسول خدا، بهترین مردم چه کسی است؟ فرمود: «با تقواترین آنها، کسی‌که بیش از دیگران صله رحم را بجا می‌آورد و آنکه بیش از همه امر به معروف و نهی از منکر می‌کند».

3639-2525- (8) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** قَالَ: أَوْصَانِي خَلِيلِي ج بِخِصَالٍ مِنَ الْخَيْرِ: أَوْصَانِي أَنْ لَا أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقِي، وَأَنْ أَنْظُرَ إِلَى مَنْ هُوَ دُونِي، وَأَوْصَانِي بِحُبِّ الْمَسَاكِينِ وَالدُّنُوِّ مِنْهُمْ، وَأَوْصَانِي أَنْ أَصِلَ رَحِمِي وَإِنْ أَدْبَرَتْ، وَأَوْصَانِي أَنْ لَا أَخَافَ فِي اللَّهِ لَوْمَةَ لَائِمٍ، وَأَوْصَانِي أَنْ أَقُولَ الْحَقَّ وَإِنْ كَانَ مُرًّا، وَأَوْصَانِي أَنْ أُكْثِرَ مِنْ (لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ)، فَإِنَّهَا كَنْزٌ مِنْ كُنُوزِ الْجَنَّةِ».

**رواه الطبراني، وابن حبان في** "صحيحه"، **واللفظ له.**

از ابوذر س روایت است که دوستم ج مرا به خصلت‌هایی از خیر توصیه نمود؛ مرا سفارش نمود: به بالا دستانم چشم ندوزم و به زیر دستانم بنگرم؛ و مرا به دوست داشتن فقرا و نزدیکی به آنها توصیه نمود و اینکه پیوند خویشاوندی‌ام را بجا آورم اگرچه [خویشاوندانم] پشت کرده‌اند و مرا توصیه نمود که به خاطر خدا از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای نهراسم. مرا توصیه نمود کلمه‌ی حق را بیان کنم اگرچه تلخ باشد. و سفارش کرد «لا حول ولا قوة الا بالله» را زیاد بگویم زیرا آن گنجی از گنج‌های بهشت است».

3640-2526- (9) (صحيح) **وَ**عَنْ مَيْمُونَةَ**ل:** أَنَّهَا أَعْتَقَتْ وَلِيدَةً لَهَا، وَلَمْ تَسْتَأْذِنِ النَّبِيَّ ج، فَلَمَّا كَانَ يَوْمُهَا الَّذِي يَدُورُ عَلَيْهَا فِيهِ قَالَتْ: أَشَعَرْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنِّي أَعْتَقْتُ وَلِيدَتِي؟ قَالَ: «أَوَفَعَلْتِ؟». قَالَتْ: نَعَمْ. قَالَ: «أَمَا إِنَّكِ لَوْ أَعْطَيْتِهَا أَخْوَالَكِ؛ كَانَ أَعْظَمَ لِأَجْرِكِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والنسائي.**

از میمونة ل روایت است که کنیزش را بدون اجازه‌ی پیامبر ج آزاد کرد، وقتی نوبتش فرا رسید، گفت: ای رسول الله ج! آیا دانستی من کنیزم را آزاد کرده‌ام؟ پیامبر ج فرمود: «چنین کردی؟». گفت: بله؛ پیامبر ج فرمود: «اگر او را به دایی‌هایت می‌دادی اجر بیشتری داشتی».

**وتقدم في "البر" [1- باب/27- حديث] حديث ابن عمر قال: أتى النبيَّ** ج **رجلٌ فقال**: إني أذنبتُ ذنباً عظيماً، فهل لي مِن توبَةٍ؟ فقال: «هل لك مِن أمٍّ؟». قال: لا. قال: «فهل لك مِن خالةٍ؟». قال: نعم. قال: «فبرَّها».

**رواه ابن حبان والحاكم**([[1488]](#footnote-1488))**.**

ابن عمر ب می‌گوید: مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: من گناه بزرگی انجام داده‌ام، آیا توبه‌ی من قبول می‌شود. رسول الله ج فرمود: «آیا مادر داری؟». گفت: نه، رسول الله ج فرمود: «آیا خاله داری؟». گفت: بله، رسول الله ج فرمود: «پس به او نیکی کن».

3641-1493- (6) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَن ثَوْبَانَ**س** قَالَ قَالَ رَسُول اللهِ ج: ثَلاثٌ مُتَعَلِّقَاتٌ بالعرش: الرحمُ تقولُ: اللهمَّ إِنِّي بِكَ فَلا أُقْطَعُ، وَالأَمَانَةُ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي بِكَ فَلا أُخَانُ، وَالنِّعْمَةُ تَقُولُ: اللَّهُمَّ إِنِّي بِكَ فَلا أُكْفَرُ».

**رواه البزار.**

از ثوبان**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه چیز از عرش آویزان هستند. پیوند خویشاوندی که می‌گوید: پروردگارا به تو پناه می‌برم از اینکه مرا قطع کنند. امانت که می‌گوید: پروردگارا، به تو پناه می‌برم از اینکه کسی در مورد من خیانت کند. و نعمت که می‌گوید: پروردگارا، به تو پناه می‌برم از اینکه کسی در مورد من کفران و ناسپاسی کند».

3642-2527- (10) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: **عَنِ النَّبِيَّ** جقَالَ: «الرَّحِمُ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ تَقُولُ: مَنْ وَصَلَنِي وَصَلَهُ اللهُ، وَمَنْ قَطَعَنِي قَطَعَهُ اللهُ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «رحم به عرش آویزان است و می‌گوید: هرکس پیوند خویشاوندی را برقرار کند، الله او را از رحمت خویش بهره‌مند سازد و هرکس مرا (یعنی پیوند خویشاوندی را) قطع کند، الله او را از رحمتش محروم بگرداند».

3643-2528- (11) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدُالرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «قَالَ اللَّهُ ﻷ: أَنَا اللَّهُ، وَأَنَا الرَّحْمَنُ، خَلَقْتُ الرَّحِمَ، وَشَقَقْتُ لَهَا مِنْ اسْمِي، فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلْتُهُ، وَمَنْ قَطَعتُه - أَو قَالَ: بَتَتُّهُ-».

**رواه أبو داود والترمذي من رواية أبي سلمة عنه. وقال الترمذي:** "**حديث حسن صحيح**".

عبدالرحمن بن عوف س روایت می‌کند از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «خداوند می‌فرماید: من الله هستم؛ و من رحمان هستم؛ رحم را آفریده‌ام و اشتقاقِ نامی از نام‌های خود را به آن اختصاص دادم؛ پس هرکس صله رحم را بجا آورد او را او را از رحمت خویش بهره‌مند می‌کنم و کسی‌که آن را قطع کند، او را از رحمتم محروم می‌گردانم».

**(قال الحافظ عبدالعظيم): "وفي تصحيح الترمذي له نظر، فإن أبا سلمة بن عبدالرحمن لم يسمع من أبيه شيئاً. قاله يحيى بن معين وغيره. ورواه أبو داود وابن حبان في "صحيحه" من حديث معمر عن الزهري عن أبي سلمة عن رداد**([[1489]](#footnote-1489)) **الليثي عن عبدالرحمن بن عوف. وقد أشار الترمذي إلى هذا، ثم حكى عن البخاري أنه قال: "وحديث معمر خطأ"**([[1490]](#footnote-1490))**. والله أعلم".**

3644-2529- (12) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ اللهَ خَلَقَ الْخَلْقَ، حَتَّى إِذَا فَرَغَ مِنْهُمْ قَامَتِ الرَّحِمُ فَقَالَتْ: هَذَا مَقَامُ الْعَائِذِ مِنَ الْقَطِيعَةِ، قَالَ: نَعَمْ، أَمَا تَرْضَيْنَ أَنْ أَصِلَ مَنْ وَصَلَكِ، وَأَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكِ؟ قَالَتْ: بَلَى. قَالَ: فَذَاكِ لَكِ». ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: اقْرَءُوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ٢٢ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَى أَبْصَارَهُمْ٢٣﴾.

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند موجودات را آفرید و هنگامی‌که از آفرینش آنها فراغت یافت، صله‌ی رحم برخاست و گفت: این جایگاه پناه‌جویان به تو از قطع پیوند خویشاوندی است. خداوند فرمود: بله! آیا راضی نمی‌شوی که هرکس تو را وصل کند من او را به رحمت خود وصل می‌کنم و هرکس تو را قطع کند من او را از رحمت خود محروم می‌گردانم؟ گفت: بله. خداوند فرمود: پس برایت چنین می‌کنم». سپس پیامبر ج فرمود: «اگر خواستید این آیه را بخوانید: ﴿فَهَلۡ عَسَيۡتُمۡ إِن تَوَلَّيۡتُمۡ أَن تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَتُقَطِّعُوٓاْ أَرۡحَامَكُمۡ٢٢ أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُمۡ وَأَعۡمَىٰٓ أَبۡصَٰرَهُمۡ٢٣﴾ [محمد: 22-23] «پس آیا اگر به حکومت رسیدید، جز این (امید) است که در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندان‌تان را ببرید؟! اینان کسانی هستند که الله لعنت‌شان کرده است، پس (گوش‌های) آنان را کر نموده و چشم‌های‌شان را نابینا کرده است»

3645-2530- (13) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ الرَّحِمَ شُجْنَةٌ([[1491]](#footnote-1491)) مِنَ الرَّحْمَنِ تَقُولُ: يَا رَبِّ! إِنِّي قُطِعْتُ، يَا رَبِّ! إِنِّي أُسِيءَ إِلَيَّ، يَا رَبِّ! إِنِّي ظُلِمْتُ، يَا رَبِّ! يَا رَبِّ! فَيُجِيبُهَا: أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ أَصِلَ مَنْ وَصَلَكِ، وَأَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكِ؟!».

**رواه أحمد بإسناد جيد قوي، وابن حبان** في "صحيحه"([[1492]](#footnote-1492)).

از ابوهریره س روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «رحم از رحمن گرفته شده است. و می‌گوید: پروردگارا! قطع شده‌ام، پروردگار! به من بدی شده است، پروردگار! به من ظلم شده است، پروردگار! پروردگار! پس به او جواب می‌دهد: آیا راضی نمی‌شوی به اینکه رحمتم را شامل کسی کنم که تو را رعایت کند و کسی‌ را از رحمتم محروم گردانم که تو را قطع کند».

3646-2531- (14) (حسن لغيره) **وَعَن أَنَسٍ س** عَنِ النَّبِيّ ج؛أَنَّهُ قَالَ: «الرحِمُ حَجَنةٌ متمسِّكَةٌ بِالْعَرْشِ، تَكَّلَّمُ بِلِسَانٍ ذَلِقٍ: اللَّهُمَّ صِلْ مَنْ وَصَلَنِي، وَاقْطَعْ مَنْ قَطَعَنِي، فَيَقُولُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ، وَإِنِّي شَقَقْتُ للرَّحِمِ مِنَ اسْمِي، فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلْتُهُ، وَمَنْ بَتكَها بَتكتُه».

**رواه البزار بإسناد حسن.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «رحم همانند سوزن ریسندگی به عرش چسبیده است، با زبانی فصیح و گویا صحبت می‌کند: خداوندا! وصل کن [به رحمتت] کسی‌که مرا رعایت نمود و [رحمتت را] قطع کن از کسی‌که مرا قطع نمود؛ پس خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: من رحمان و رحیم هستم و رحم را از اسمم مشتق نموده‌ام، پس کسی‌که آن را رعایت کند، من رحمتم را شامل او می‌گردانم و کسی‌که آن را قطع کند، من او را از رحمتم محروم می‌گردانم».

(الحجنة) به فتح حاء و جيم و تخفيف نون: سوزن و دوک ریسندگی؛ ميله آهن كه يك سَرِ آن كج و خميده شده باشد و نخ به آن آویزان شده و سپس رشته بافته می‌شود.

(من بتكها بتكته) یعنی: هرکس پیوند خویشاوندی را قطع کند رحمتم را از او قطع می‌کنم.

3647-2532- (15) (صحيح) **وَ**عَنْ سَعِيدِ بْنِ زَيْدٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج؛ أَنَّهُ قَالَ: «إِنَّ مِنْ أَرْبَى الرِّبَا الاسْتِطَالَةُ فِي عِرْضِ الْمُسْلِمِ بِغَيْرِ حَقٍّ، وَإِنَّ هَذِهِ الرَّحِمَ شُجْنَةٌ مِنَ الرَّحْمَنِ ﻷ، فَمَنْ قَطَعَهَا حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».

**رواه أحمد والبزار، ورواة أحمد ثقات.**

از سعید بن زید س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «و بزرگ‌ترین ربا تعدی و تجاوز به آبروی مسلمان به ناحق است. و این رحم از رحمن است پس کسی‌که آن را قطع کند خداوند بهشت را بر او حرام می‌کند».

(شُجنة من الرحمن) **أبوعبيد می‌گوید:** «يعنی نزدیکی فشرده‌ای همچون فشردگی رگ‌ها؛ [وفيها لغتان: شجنة بكسر الشين وبضمها وإسكان الجيم]».

3648-2533- (16) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو **بنِ العَاصِي ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَيْسَ الوَاصِلُ بِالْمُكَافِئِ، وَلَكِنَّ الوَاصِلَ: الَّذِي إِذَا قُطِعَتْ رَحِمُهُ وَصَلَهَا».

**رواه البخاري - واللفظ له- وأبو داود والترمذي.**

از عبدالله بن عمرو بن العاصی ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «درواقع پیوند خویشاوندی را کسی رعایت نمی‌کند که در مقابل صله‌ی رحم دیگران، پیوند خویشاوندی را رعایت می‌کند، بلکه کسی واقعا پیوند خویشاوندی را رعایت می‌کند که چون کسی این پیوند را قطع نمود، پیوندش را با او وصل می‌کند [و به عبارت دیگر در برابر قطع ارتباط وی، ارتباطش را با او برقرار می‌کند]».

3649-1494- (7) (ضعيف) **وَ**عَنْ حُذَيْفَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا تَكُونُوا إِمَّعَةً؛ تَقُولُونَ: إِنْ أَحْسَنَ النَّاسُ أَحْسَنَّا، وَإِنْ ظَلَمُوا ظَلَمْنَا، وَلَكِنْ وَطِّنُوا أَنْفُسَكُمْ؛ إِنْ أَحْسَنَ النَّاسُ أَنْ تُحْسِنُوا، وَإِنْ أَسَاءُوا أَنْ لَا تَظْلِمُوا».

**رواه الترمذي وقال:** "حديث حسن"([[1493]](#footnote-1493)).

(إمَّعة) **به كسر همزة و تشديد ميم و فتح آن؛ ابوعبيد می‌گوید**: «(الإمعة): عبارت است از کسی که رای و نظری از خود ندارد و از هرکسی در رای و نظرش تبعیت می‌کند».

از حذیفه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر زمان، بر رایی نباشید: چنان‌که بگویید: چون مردم نیکی کردند نیکی می‌کنیم و چون ظلم کردند ظلم می‌کنیم. بلکه چنین تصمیم بگیرید که: اگر مردم نیکی کردند نیکی کنید و اگر بدی کردند شما ظلم نکنید».

3650-2534- (17) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنَّ لِي قَرَابَةً أَصِلُهُمْ وَيَقْطَعُونِي، وَأُحْسِنُ إِلَيْهِمْ وَيُسِيئُونَ إِلَيَّ، وَأَحْلُمُ عَلَیهمْ وَيَجْهَلُونَ عَلَيَّ؟ فَقَالَ: «وَلَئِنْ([[1494]](#footnote-1494)) كُنْتَ كَمَا قُلْتَ، فَكَأَنَّمَا تُسِفُّهُمُ([[1495]](#footnote-1495)) الْمَلَّ وَلَا يَزَالُ [مَعَكَ] مِنَ اللهِ ظَهِيرٌ عَلَيْهِمْ مَا دُمْتَ عَلَى ذَلِكَ».

**رواه مسلم**([[1496]](#footnote-1496))**.**

از ابوهریره س روایت است که مردی گفت: ای رسول الله ج، من خویشاوندانی دارم که نسبت به آنها پیوند خویشاوندی را بجا می‌آورم، اما آنان ارتباط‌شان را با من قطع می‌کنند؛ من به آنان نیکی می‌کنم، اما آنها به من بدی می‌کنند، من در مقابل آنان بردباری و صبر به خرج می‌دهم، اما آنان نسبت به من بدخویی و بدگویی می‌کنند. رسول الله ج فرمود: «اگر تو چنان باشی که می‌گویی، گویا خاکستر داغ به آنان می‌خورانی و تا زمانی که بر این روش باشی، پشتیبانی از جانب خداوند و علیه آنان همراه تو خواهد بود».

(الملَّ) به فتح ميم و تشديد لام: عبارت است از خاکستر داغ.

3651-2535- (18) (صحيح) **وَ**عَنْ أُمِّ كُلْثُومٍ بِنْتِ عُقْبَةَ**ل؛** **أَنَّ النَّبِيَّ** ج **قَالَ**: «أَفْضَلُ الصَّدَقَةِ الصَّدَقَةُ عَلَى ذِي الرَّحِمِ الْكَاشِحِ».

**رواه الطبراني وابن خزيمة في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم". [مضى 8- الصدقات/11].**

از ام کلثوم بنت عقبه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین صدقه، صدقه بر خویشاوند کینه‌توز است».

**معناى** (الكاشِحِ): عبارت است از کسی که دشمنی‌اش را در سینه پنهان می‌کند. یعنی برترین صدقه، صدقه‌ دادن به خویشاوندی است که عداوت و دشمنی در باطن پنهان کرده است. و این در معنای همان رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «وتصل من قطعك»: «و با کسی ارتباط برقرار کند که قطع ارتباط کرده است».

3652-1495- (8) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ حَاسَبَهُ اللَّهُ حِسَابًا يَسِيرًا، وَأَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِهِ». قَالُوا: لِمَنْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! بِأَبِي أَنتَ وَأُمِّي؟ قَالَ: «تُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ، وَتَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَتَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ، فَإِن فَعَلْتَ ذَلِكَ؛ يُدْخِلُكَ اللَّهُ الْجَنَّةَ».

**رواه البزار والطبراني، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد". (قال الحافظ): "وفي أسانيدهم سليمان بن داود اليماني واهٍ".** **[مضى 21- الحدود/12].**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس سه خصلت در وی باشد خداوند متعال حسابی آسان از او خواهد گرفت و با رحمت خود او را وارد بهشت می‌کند». گفتند: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فدایت، آنها کدامند؟ فرمود: «به کسی‌که تو را محروم می‌کند عطا کنی، با کسی‌که پیوند خویشاوندی را قطع می‌کند ارتباط برقرار کنی و کسی را که به تو ظلم می‌کند ببخشی؛ پس چون چنین کردی، خداوند متعال تو را وارد بهشت می‌کند».

3653-2536- (19) (صحيح لغيره) **وَعَن** عُقْبَة **بنِ عَامِرٍ س** قَالَ: ثُمَّ لَقِيتُ رَسُولَ اللَّهِ ج فَأَخَذْتُ بِيَدِهِ فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَخْبِرْنِي بِفَوَاضِلِ الْأَعْمَالِ. قَالَ: «يَا عُقْبَةُ! صِلْ مَنْ قَطَعَكَ، وَأَعْطِ مَنْ حَرَمَكَ، وَأَعْرِضْ عَمَّنْ ظَلَمَكَ».

(صحيح) **وفي رواية**: «اعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ».

از عقبة بن عامر س روایت است که رسول الله ج را ملاقات کردم و دستش را گرفتم و گفتم: ای رسول الله ج! از بر‌ترین اعمال به من خبر بده. فرمود: «ای عقبه! با کسی‌که رابطه‌اش را با تو قطع نموده ارتباط برقرار کن و پیوند خویشاوندی را بجا بیاور؛ و به کسی‌که تو را محروم نموده، بخشش کن و از کسی‌که به تو ظلم نموده روی گردان».

و در روایتی: «و از کسی‌ که به تو ظلم کرده درگذر [و او را ببخش]».

(صحيح لغيره) **رواه أحمد، والحاكم، وزاد**: «ألا وَمَن أرادَ أن يُمَدَّ في عُمُرِه، ويُبْسَطَ في رِزقِه؛ فَليَصِل رَحِمَهُ».

**ورواة أحد إسنادي أحمد ثقات**([[1497]](#footnote-1497))**.**

و در روایت حاکم آمده است: «آگاه باش! کسی‌که می‌خواهد عمرش طولانی شده و رزق و روزیش زیاد گردد، پس باید صله‌ی رحمش را بجا آورد».

3654-1496- (9) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَلِيٍّ**س** قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ ج: «أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَكْرَمِ أَخْلَاقِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؟ أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ، وَأَنْ تُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ، وَأَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط" **من رواية الحارث الأعور عنه. [مضى هناك].**

از علی**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا تو را به بهترین و گرامی‌ترین اخلاق در دنیا و آخرت راهنمایی نکنم؟ اینکه با کسی‌که پیوند خویشاوندی را قطع می‌کند ارتباط برقرار کنی و به کسی‌که تو را محروم می‌کند ببخشی و از کسی‌که به تو ظلم می‌کند درگذری».

3655-1497- (10) (ضعيف**) وَ**عَنْ مُعَاذِ بْنِ أَنَسٍ**س** عَنْ رَسُولِ اللهِ ج قَالَ: «إِنَّ أَفْضَلَ الْفَضَائِلِ؛ أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ، وَتُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ، وَتَصْفَحَ عَمَّنْ شَتَمَكَ».

**رواه الطبراني من طريق زبان بن فائد**([[1498]](#footnote-1498))**.**

از معاذ بن انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برترین فضائل این است که با کسی‌که پیوند خویشاوندی را قطع می‌کند ارتباط برقرار کنی و به کسی‌که تو را محروم می‌کند ببخشی و از کسی‌که به تو دشنام می‌دهد درگذری».

3656-1498- (11) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن عبادة بن الصامت س قال: قال رسولُ الله** ج: «ألا أدُلُّكُم على ما يَرفَعُ الله به الدرجاتِ؟». قالوا: نعم يا رسولَ الله! قال: «تحلُمُ على مَن جَهِلَ عليك، وتَعفو عَمَّن ظَلَمك، وتُعطي مَن حَرَمَكَ، وتَصِلُ مَن قطَعَكَ». **[مضی هناك].**

از عباده بن صامت**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را در مورد اموری که خداوند به وسیله آنها درجات را بالا می‌برد راهنما نباشم؟ گفتند: بله ای رسول خدا؛ فرمود: «در برابر کسی که جاهلانه و با بدگویی با تو رفتار می‌کند صبر و شکیبایی به خرج بده و از کسی‌که به تو ظلم می‌کند درگذر و به کسی‌که تو را محروم می‌کند ببخش و با کسی‌که پیوند خویشاوندی را با تو قطع می‌کند، ارتباط برقرار کن».

**رواه البزار، والطبراني؛ إلا أنه قال في أوله: «**أَلَا أُنَبِّئُكُم بِما يُشَرِّفُ الله به البنيانَ، ويرفَعُ به الدرَجَاتِ؟» **فذكره**([[1499]](#footnote-1499))**.**

و در روایت طبرانی آمده است: «آیا شما را از آنچه جایگاه انسان را ارتقا می‌بخشد و درجاتش را بالا می‌برد خبر ندهم؟».

3657-1499- (12) (ضعيف جداً**) وَرُوِيَ** عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَسْرَعُ الْخَيْرِ ثَوَابًا؛ الْبِرُّ وَصِلَةُ الرَّحِمِ، وَأَسْرَعُ الشَّرِّ عُقُوبَةً؛ الْبَغْيُ وَقَطِيعَةُ الرَّحِمِ».

**رواه ابن ماجه.**

از عایشه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از میان امور خیر پاداش نیکی کردن و صله رحم زودتر به انسان می‌رسد و از میان امور شر کیفر ظلم و قطع پیوند خویشاوندی زودتر به انسان می‌رسد».

3658-2537- (20) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي بَكْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ ذَنْبٍ أَجْدَرُ أَنْ يُعَجِّلَ اللَّهُ لِصَاحِبِهِ الْعُقُوبَةَ فِي الدُّنْيَا - مَعَ مَا يَدَّخِرُ لَهُ فِي الْآخِرَةِ - مِنَ الْبَغْيِ وَقَطِيعَةِ الرَّحِمِ».

**رواه ابن ماجه، والترمذي، وقال:** "**حديث حسن صحيح**". **والحاكم، وقال:** "صحيح الإسناد".

از ابی بکره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ گناهی بدتر از ظلم و تعدی و قطع رحم نیست زیرا خداوند در دنیا از صاحبش به سرعت انتقام گرفته \_ علاوه بر اینکه عذابی در آخرت برایش در نظر گرفته است-».

(حسن لغيره) **ورواه الطبراني، فقال فيه: «**مِن قَطيعَةِ الرحِمِ، والخِيانَةِ، والكَذِبِ، وإنَّ أعجَلَ البِرِّ ثواباً لصلة([[1500]](#footnote-1500)) الرحِمُ، حتَّى إنَّ أهلَ البَيتِ ليكونونَ فَجَرَة([[1501]](#footnote-1501))، فتنموا أموالَهُم، ويكثُر عَدَدُهم إذا تَواصَلُوا».

و در روایت طبرانی آمده است: «از قطع صله‌ی رحم و خیانت و دروغ. مطمئن باشید هیچ طاعتی از حیث سرعت رسیدن ثواب آن، همچون صله رحم نیست؛ حتی اگر خانواده‌ای از جمله‌ی عاصیان باشند هرگاه صله‌ی رحم را بجا آورند، اموال‌شان بسیار و تعدادشان زیاد خواهد شد».

(حسن لغيره) **ورواه ابن حبان في** "صحيحه" **ففرَّقه في موضعين، ولم يذكر الخيانة والكذب، وزاد في آخره**: «وَمَا مِنْ أَهْلِ بَيْتٍ يَتَوَاصَلَونَ فَيَحْتَاجُونَ».

و در روایت ابن حبان آمده است: «خانواده‌ای نیست که صله‌ی رحم را بجا آورند و و با فقر مواجه شوند».

3659-1500- (13) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَن ابْنِ عُمَر**ب** رَفَعَهُ قَالَ: «الطَّابَعُ مُعَلَّقٌ بِقَائِمَةِ الْعَرْشِ، فَإِذَا اشْتَكَتِ الرَّحِمُ وَعُمِلَ بالمعاصي، واجتَرىءَ على اللَّه؛ بعثَ الله الطَّابِعَ فَيَطْبَعُ عَلَى قَلْبِهِ، فَلا يَعْقِلُ بَعْدَ ذَلِكَ شَيْئًا».

**رواه البزار - واللفظ له- والبيهقي، وتقدم لفظه في** "الحدود" **[21/4]، وقال البزار: "لا نعلم رواه عن التيمي - يعني سليمان - لا سليمان بن مسلم، وهو بصري مشهور"**([[1502]](#footnote-1502)).

از ابن عمر**ب** به صورت مرفوع روایت است: «مُهر از عرش آویزان است چون صله رحم شکایت کند و ارتکاب گناه صورت گیرد و بر خداوند جرات پیدا شود، خداوند متعال مهر را می‌فرستد و بر قلب وی مهر می‌زند و پس از این رفتار وی چنین خواهد بود».

3660-2538- (21) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ أَعْمَالَ بَنِي آدَمَ تُعْرَضُ كُلَّ خَمِيسٍ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، فَلَا يُقْبَلُ عَمَلُ قَاطِعِ رَحِمٍ».

**رواه أحمد، ورواته ثقات.**

از ابوهریره س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «اعمال فرزندان آدم هر پنجشنبه که شب جمعه باشد، عرضه می‌شود و عمل کسی که پیوند خویشاوندی را قطع نموده پذیرفته نمی‌شود».

3661-1501- (14) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن عائشةَ ل عن رسولِ الله** ج **أَنَّهُ قال:** «أَتَانِي جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: هَذِهِ لَيْلَةُ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، وَلِلَّهِ فِيهَا عُتَقَاءُ مِنَ النَّارِ بِعَدَدِ شُعُورِ غَنَمِ بني كَلْبٍ، لَا يَنْظُرُ اللهُ فِيهَا إِلَى مُشْرِكٍ، وَلَا إِلَى مُشَاحِنٍ، وَلَا إِلَى قَاطِعِ رَحِمٍ، وَلَا إِلَى مُسْبِلٍ، وَلَا إِلَى عَاقٍّ لِوَالِدَيْهِ، وَلَا إِلَى مُدْمِنِ خَمْرٍ».

**رواه البيهقي في حديث يأتي بتمامه في "التهاجر"** **[23-الأدب/11] إن شاء الله.**

از عایشه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جبریل ÷ نزد من آمده و گفت: این شب نیمه شعبان است. در این شب خداوند متعال به تعداد موهای گوسفندان بنی کلب افرادی را از دوزخ آزاد می‌کند. در این شب خداوند متعال به مشرک و کینه توز و کسی‌که پیوند خویشاوندی را قطع کرده و نیز کسی‌که شلوارش از قوزک پایش پایین‌تر بوده و کسی‌که نافرمانی پدر و مادر کرده و آنکه معتاد به شراب است، نگاه نمی‌کند».

3662-2539- (22) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى**س**؛ أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «ثَلَاثَةٌ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ: مُدْمِنُ الْخَمْرِ، وَقَاطِعُ الرَّحِمِ، وَمُصَدِّقٌ بِالسِّحْرِ».

**رواه ابن حبان وغيره، وتقدم بتمامه في "شرب الخمر" [21- الحدود/6].**

از ابوموسی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه گروه وارد بهشت نمی‌شوند: شرابخوار و قطع کننده‌ی رابطه‌ی خویشاوندی و تصدیق‌کننده‌ی سحر».

0/(ضعيف) **وتقدم فيه [يعني في "شرب الخمر" [21- الحدود/6] [أيضاً]**([[1503]](#footnote-1503)) **حديث أبي أمامة**: «يَبيتُ قَومٌ مِن هذه الأمَّةِ على طُعم وشُربٍ، ولَهوٍ ولَعِبٍ، فيُصبِحوا قد مُسِخوا قِردةً وخنازيرَ، بِشُربِهِمُ الخمرَ، ولُبسِهِمُ الحريرَ، واتِّخاذِهُمُ القَينَاتِ، وقَطِيعَتِهِمُ الرحِمَ».

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «گروهی از این امت بر سفره غذا و نوشیدنی و لهو و لعب شب را صبح می‌کنند درحالی‌که صبح به بوزینه و خوک مسخ شده‌اند و دلیل آن شراب‌خواری و پوشیدن لباس ابریشمی و ظهور زنان آواز خوان و قطع صله رحم می‌باشد».

3663-2540- (23) (صحيح) **وَ**عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ**س؛ أَنَّهُ سَمِعَ** النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ». قَالَ سُفْيَانُ: يَعْنِي قَاطِعَ رَحِمٍ.

**رواه البخاري ومسلم والترمذي.**

از جبیر بن مطعم س روایت است، وی از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «قطع‌کننده وارد بهشت نمی‌شود». سفیان می‌گوید: یعنی قطع کننده‌ی صله رحم.

0/(ضعيف جداً) **وتقدم في** "اللباس" **[18/2] حديث جابر**: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ ج وَنَحْنُ مُجْتَمِعُونَ، فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ! اتَّقُوا اللَّهَ، وَصِلُوا أَرْحَامَكُمْ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ ثَوَابٍ أَسْرَعُ مِنْ صِلَةِ الرَّحِمٍ، وَإِيَّاكُمْ وَالْبَغْيَ؛ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ عُقُوبَةٍ أَسْرَعُ مِنْ عُقُوبَةِ بَغْيٍ، وَإِيَّاكُمْ وَعُقُوقَ الْوَالِدَيْنِ؛ فَإِنَّ رِيحَ الْجَنَّةِ تُوجَدُ مِنْ مَسِيرَةِ أَلْفِ عَامٍ، وَاللَّهِ لَا يَجِدُهَا عَاقٌّ، وَلَا قَاطِعُ رَحِمٍ، وَلَا جَارٌّ إِزَارَهُ خُيَلَاءَ، إِنَّمَا الْكِبْرِيَاءُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

از جابر بن عبدالله روایت است: ما جمع بودیم که رسول الله ج به ما پیوسته و فرمود: «ای گروه مسلمانان، تقوای الهی پیشه کنید و پیوند خویشاوندی را رعایت کنید. براستی ثواب و پاداشی زودتر از صله رحم در پرونده اعمال انسان ثبت نمی‌شود؛ و از بغی و تجاوز دوری کنید زیرا کیفر و عقوبتی سریع‌تر از کیفر بغی و تجاوز انسان را در بر نمی‌گیرد. و بر حذر باشید از نافرمانی والدین؛ بوی بهشت از مسیر هزار سال استشمام می‌شود اما کسی‌که نافرمانی والدین کرده و نیز کسی‌که پیوند خویشاوندی را قطع کرده و کسی‌که شلوارش را از روی تکبر بر زمین بکشد، آن را درک نمی‌کند. کبریا تنها از آن خداوند متعال است».

3664-1502- (15) (ضعيف موقوف) **وَ**عَنِ الْأَعْمَشِ قَالَ: كَانَ ابْنُ مَسْعُودٍ جَالِسًا بَعْدَ الصُّبْحِ فِي حَلْقَةٍ، فَقَالَ: أَنْشُدُ اللهَ قَاطَعَ رَحِمٍ لَمَا قَامَ عَنَّا، فَإِنَّا نُرِيدُ أَنْ نَدْعُوَ رَبَّنَا، وَإِنَّ أَبْوَابَ السَّمَاءِ مُرْتَجَةٌ دُونَ قَاطَعِ رَحِمٍ.

**رواه الطبراني، ورواته محتج بهم في "الصحيح"، إلا أن الأعمش لم يدرك ابن مسعود.**

(مرتجة) به ضم ميم و فتح تاء و تخفيف جيم؛ یعنی: بسته.

از اعمش روایت است: ابن مسعود پس از نماز صبح در حلقه‌ای نشست و گفت: سوگند می‌دهم کسی را که پیوند خویشاوندی را قطع کرده است، ما را ترک کند، چراکه می‌خواهیم به درگاه پروردگارمان دعا کنیم. و درهای آسمان به خاطر چنین کسی بسته است.

3665-1503- (16) (ضعيف) **وَرُوِيَ عن عبدالله بن أبي أوفى ب قال: كنَّا جلوساً عندَ النبيَّ** ج **فقال:** «لا يُجالِسُنا اليومَ قاطعُ رَحِمٍ». فقامَ فتىً مِنَ الحَلقَةِ فأتى خالةً له قَد كان بينَهُما بعضُ الشيءِ، فاستَغفَر لها، واستَغفَرَت له، ثمَّ عادَ إلى المجلِسِ، فقال النبي ج: «إنَّ الرحمةَ لا تنزِلُ على قومٍ فيهم قاطعُ رَحِمٍ».

**رواه الأصبهاني**([[1504]](#footnote-1504)).

از عبدالله بن ابی اوفی**ب** روایت است: نزد رسول الله ج نشسته بودیم که فرمودند: «امروز کسی‌که پیوند خویشاوندی را قطع کرده با ما ننشیند». پس جوانی از مجلس برخاست و نزد خاله‌اش که میان آنها کدورتی بود رفت و برای او طلب مغفرت کرد و خاله‌اش نیز برای او طلب مغفرت کرد؛ سپس به مجلس رسول الله جبازگشت. رسول الله ج فرمود: «در میان قومی که پیوند خویشاوندی قطع شده باشد، رحمت نازل نمی‌شود».

(موضوع) **ورواه الطبراني مختصراً؛ أن النبي** ج **قال**: «إِنَّ الملائكةَ لا تنزلُ على قومٍ فيهم قاطعُ رَحِمٍ».

و در روایت طبرانی به طور مختصر آمده که رسول الله ج فرمودند: «فرشتگان بر قومی نازل نمی‌شوند که در میان آنها قاطع رحم وجود داشته باشد».

4-(الترغيب في كفالة اليتيم ورحمته والنفقة عليه، والسعي على الأرملة والمسكين)

ترغيب به سرپرستی يتيم و مهربانی با او و انفاق بر او و مساعدت و کمک به زن بيوه و مسكين

3666-2541- (1) (صحيح) عَنْ سَهْلِ **بنِ سَعدٍ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَنَا وَكَافِلُ اليَتِيمِ فِي الجَنَّةِ هَكَذَا»، وَأَشَارَ بِالسَّبَّابَةِ وَالوُسْطَى، وَفَرَّجَ بَيْنَهُمَا.

**رواه البخاري وأبو داود والترمذي، [وقال:** "**حديث حسن صحيح**"**]**([[1505]](#footnote-1505))**.**

از سهل بن سعد س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «من و سرپرست یتیم در بهشت اینچنین هستیم». و به انگشت سبابه و وسطی اشاره و آن دو را از هم دور نمود.

3667-2542- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «كَافِلُ الْيَتِيمِ لَهُ أَوْ لِغَيْرِهِ؛ أَنَا وَهُوَ كَهَاتَيْنِ فِي الْجَنَّةِ»([[1506]](#footnote-1506)). وَأَشَارَ مَالِكٌ بِالسَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى.

**رواه مسلم. ورواه مالك عن صفوان بن سليم مرسلاً.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «من و سرپرست یتیم اعم از اینکه یتیم از نزدیکانش باشد یا غریبه، مانند این دو در بهشت هستیم». و مالک به انگشت سبابه و وسطی اشاره نمود.

0-1504- (1) (ضعيف) **ورواه البزار متصلاً [وأرسله مالك]، ولفظه: قال**: «مَن كَفَلَ يتيماً له ذا قِرابَةٍ أو لا قرابَة له؛ فأنا وهو في الجنَّةِ كهاتينِ - وضَمَّ أصبَعَيه-، وَمَن سعى على ثلاثِ بناتٍ فهو في الجنَّةِ؛ وكانَ له كأجرِ المجاهِدِ في سبيلِ الله صائماً قائماً». **[مضى 17- النكاح/5].**

روایت بزار چنین است: «هرکس یتیمی از خویشاوندان خود یا یتیمی بیگانه را سرپرستی کند، من و او در بهشت چون این دو هستیم – و دو انگشتش را به هم چسباند – و هرکس تلاش خود را متوجه تربیت سه دخترش کند، پاداش او بهشت است و اجر وی چون مجاهدی است که در راه خدا روزه می‌گیرد و نماز می‌خواند».

3668-1505- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ عَالَ ثَلَاثَةً مِنَ الْأَيْتَامِ؛ كَانَ كَمَنْ قَامَ لَيْلَهُ، وَصَامَ نَهَارَهُ، وَغَدَا وَرَاحَ شَاهِرًا سَيْفَهُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَكُنْتُ أَنَا وَهُوَ فِي الْجَنَّةِ أَخَوَيْنِ([[1507]](#footnote-1507))؛ كَمَا أَنَّ هَاتَيْنِ أُخْتَانِ. وَأَلْصَقَ أُصْبَعَيْهِ السَّبَّابَةَ وَالْوُسْطَى».

**رواه ابن ماجه.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس سرپرستی سه یتیم را بر عهده گیرد، همچون کسی است که شب را به عبادت گذرانده و روز را روزه گرفته و در راه خدا شمشیر کشیده است. و من و چنین کسی در بهشت برادر هستیم. چنانکه این دو باهم خواهرند». و دو انگشت سبابه و وسطی را به هم چسباند.

3669-1506- (3) (ضعيف جداً) **وَعَنهُ ب أَيضاً أَنَّ نَبِي الله** ج **قال:** «مَنْ قَبَضَ يَتِيمًا مِنْ بَيْنِ مُسْلِمِينَ إِلَى طَعَامِهِ وَشَرَابِهِ؛ أَدْخَلَهُ اللَّهُ الجَنَّةَ الْبَتَّةَ، إِلَّا أَنْ يَعْمَلَ ذَنْبًا لَا يُغْفَرُ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن صحيح"**([[1508]](#footnote-1508))**.**

و از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس عهده‌دار سرپرستی یتیمی از میان مسلمانان شود و آب و غذایش را تهیه کند، خداوند متعال او را وارد بهشت می‌کند مگر اینکه گناهی را مرتکب شود که بخشیده نمی‌شود».

3670-1507- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَمْرِو بْنِ مَالِكِ الْقُشَيْرِيِّ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «وَمَنْ ضَمَّ يَتِيمًا مِنْ بَيْنِ أَبَوَيْنِ مُسْلِمَيْنِ إِلَى طَعَامِهِ وَشَرَابِهِ [حَتَّى يُغْنِيَهُ اللَّهُ]؛ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».

**رواه أحمد والطبراني، ورواة أحمد محتج بهم؛ إلا علي بن زيد.**

از عمرو بن مالک قشیری**س** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس سرپرستی یتیمی را از بین پدر و مادری مسلمان به عهده گیرد و آب و غذایش را مهیا کند تا اینکه خداوند متعال او را بی‌نیاز گرداند، بهشت بر او واجب می‌شود».

3671-2543- (3) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ زُرَارَةَ بْنِ **أَبِي** أَوْفَى عَنْ رَجُلٍ مِنْ قَوْمِهِ يُقَالُ لَهُ: مَالِكٌ - أَو ابْنُ مَالِكٍ -، سَمِعَ النَّبِيَّ ج يَقُولُ: «مَنْ ضَمَّ يَتِيمًا بَيْنَ مُسْلِمِينَ فِي طَعَامِهِ وَشَرَابِهِ حَتَّى يَسْتَغْنِيَ عَنْهُ؛ وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ...، وَمَنْ أَدْرَكَ وَالِدَيْهِ أَوْ أَحَدَهُمَا ثُمَّ لَمْ يَبَرَّهُمَا؛ دَخَلَ النَّارَ، فَأَبْعَدَهُ اللَّهُ، وَأَيُّمَا مُسْلِمٍ أَعْتَقَ رَقَبَةً مُسْلِمَةً كَانَتْ فَكَاكَهُ مِنَ النَّارِ».

**رواه أبو يعلى والطبراني وأحمد مختصراً بإسناد حسن**([[1509]](#footnote-1509))**. [مضى 16- البيوع/5].**

زرارة بن ابی اوفی از مردی از قومش که به او مالک یا ابن مالک گفته می‌شد روایت می‌کند از رسول الله ج شنیده که فرمودند: «کسی‌که یتیمی از پدر و مادری مسلمان را در غذا و آب خود شریک نماید تا یتیم از او بی‌نیاز گردد، خداوند بهشت را بر او واجب می‌کند... و کسی‌که پدر و مادرش یا یکی از آنها را دریابد و به آنها نیکی نکند و وارد جهنم شود، پس خداوند او را از رحمتش دور گرداند؛ و مسلمانی که برده‌ی مسلمانی را آزاد کند، موجب نجاتش از آتش می‌شود».

3672-1508- (5) (موضوع) **وَ**عَنْ أَبِي مُوسَى**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَا قَعَدَ يَتِيمٌ مَعَ قَوْمٍ عَلَى قَصْعَتِهِمْ، فَيَقْرَبَ قَصْعَتَهُمْ شَيْطَانٌ».

**حديث غريب، رواه الطبراني في "الأوسط"، والأصبهاني؛ كلاهما من رواية الحسن بن واصل. وكان شيخنا الحافظ أبو الحسن / يقول: "هو حديث حسن".**

**ورواه الأصبهاني أيضاً من حديث أبي موسى**([[1510]](#footnote-1510))**.**

از ابوموسی**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ یتیمی بر کاسه غذای گروهی نمی‌نشیند مگر اینکه شیطان به غذای آنها نزدیک نمی‌شود».

3673-1509- (6) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ أَحَبَّ الْبُيُوتِ إِلَى اللهِ؛ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ مُكْرَّمٌ».

**رواه الطبراني والأصبهاني.**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «محبوب‌ترین خانه‌ها نزد الله، خانه‌ای است که در آن یتیمی مورد احترام است».

3674-1510- (7) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «خَيْرُ بَيْتٍ فِي الْمُسْلِمِينَ؛ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ يُحْسَنُ إِلَيْهِ، وَشَرُّ بَيْتٍ فِي الْمُسْلِمِينَ، بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ يُسَاءُ إِلَيْهِ».

**رواه ابن ماجه.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین خانه در میان مسلمانان خانه‌ای است که در آن یتیمی باشد که به او نیکی می‌شود و بدترین خانه در میان مسلمانان خانه‌ای است که در آن یتیمی باشد که به او بدی می‌شود».

3675-1511- (8) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكٍ الْأَشْجَعِيِّ**س؛**  **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «أَنَا وَامْرَأَةٌ سَفْعَاءُ الْخَدَّيْنِ كَهَاتَيْنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ - وَأَوْمَأَ بِيَدِهِ يَزِيدُ بنِ زُرَيعٍ الْوُسْطَى وَالسَّبَّابَةِ-؛ امْرَأَةٌ آمَتْ مِنْ زَوْجَهَا ذَاتُ مَنْصِبٍ وَجَمَالٍ، حَبَسَتْ نَفْسَهَا عَلَى يَتَامَاهَا حَتَّى بَانُوا أَوْ مَاتُوا».

**رواه أبو داود.**

از عوف بن مالک اشجعی**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «من و زنی که (پس از مرگ شوهرش) ازدواج نمی‌کند تا عهده‌دار مسئولیت فرزندانش باشد، در روز قیامت چنین هستیم. - یزید بن زریع با دستش به انگشت سبابه و وسطی اشاره کرد - زنی که شوهرش بمیرد و از زیبایی و نسب و مقامی برخوردار باشد و عمر خود را صرف خدمت به یتیمانش کند تا اینکه بزرگ شوند یا بمیرند».

(السفعاء) **بفتح السين المهملة وسكون الفاء بعدهما عين مهملة ممدوداً.**

(حافظ می‌گوید): عبارت است از زنی که به دلیل مدت طولانی بیوگی رنگش رو به تیرگی و سیاهی نهاده است. به عبارت دیگر خود را وقف فرزندانش کرده و پس از مرگ شوهرش مجددا ازدواج نکرده تا نیاز به زینت و خودآرایی برای شوهر داشته باشد».

و (آمت) المرأة؛ بمد الهمزة وتخفيف الميم: زمانی است که زن به اصطلاح «أيْم» شود؛ و آن زنی است که شوهر نداشته باشد چه باکره باشد یا بیوه، ازدواج کرده باشد یا ازدواج نکرده باشد. و در اینجا مراد زنی است که شوهرش مرده و او را بدون شوهر ترک کرده است.

3676-1512- (9) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَنَا أَوَّلُ مَنْ يُفْتَحُ لَهُ بَابَ الْجَنَّةِ؛ إِلَّا أَنِّي أَرَى امْرَأَةً تُبَادِرُنِي؛ فَأَقُولُ لَهَا: مَا لَكِ؟ وَمَا أَنْتِ؟ فَتَقُولُ: أَنَا امْرَأَةٌ قَعَدْتُ عَلَى أَيْتَامٍ لِي».

**رواه أبو يعلى، وإسناده حسن**([[1511]](#footnote-1511)) **إن شاء الله.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «من اولین نفری هستم که در بهشت را باز می‌کند مگر اینکه زنی پیش از من چنین می‌کند. به وی می‌گویم: چه می‌کنی و تو کیستی؟ می‌گوید: من زنی هستم که عهده‌دار مسئولیت یتیمانم شدم».

3677-1513- (10) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ مَسَحَ رَأْسَ يَتِيمٍ لَمْ يَمْسَحْهُ إِلَّا لِلَّهِ؛ كَانَ لَهُ فِي كُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ عَلَيْهَا يَدُهُ حَسَنَاتٌ، وَمَنْ أَحْسَنَ إِلَى يَتِيمَةٍ أَوْ يَتِيمٍ عِنْدَهُ؛ كُنْتُ أَنَا وَهُوَ فِي الْجَنَّةِ كَهَاتَيْنِ. وَقَرَنَ بَيْنَ أُصْبَعَيْهِ السَّبَّابَةِ وَالْوُسْطَى».

**رواه أحمد وغيره من طريق عبيدالله بن زَحْرٍ عن علي بنِ يزيد عن القاسم عنه.**

از ابوامامه**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس برای رضای خدا بر سر یتیمی دست کشد، به اندازه موهایی که بر آنها دست می‌کشد برای او نیکی نوشته می‌شود و هرکس به یتیمی یا یتیمی که نزد اوست نیکی کند، من و او در بهشت چنین هستیم». و بین دو انگشت سبابه و وسطی فاصله انداخت.

3678-2544- (4) (حسن لغيره) **وَ**وَعَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س** قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ج رَجُلٌ يَشْكو قَسوَةَ قَلْبِهِ. قَالَ: «أَتُحِبُّ أَنْ يَلِينَ قَلْبُكَ، وَتُدرِكَ حاجتَك؟ ارْحَمِ الْيَتِيمَ، وَامْسَحْ رَأسَهُ، وَأَطْعِمْهُ مِنْ طَعَامِكَ؛ يَلِن قَلْبُك، وَتُدرِكْ حَاجَتَكَ».

**رواه الطبراني من رواية بقية، وفيه راو لم يُسَمَّ.**

از ابودرداء س روایت است که مردی از قساوت قلبش نزد رسول الله ج شکایت نمود، رسول الله ج فرمود: «آیا دوست داری قلبت نرم شده و نیازت بر آورده شود؟ پس به یتیم رحم کن و بر سرش دست [نوازش] بکش و از آنچه خود می‌خوری به او بده. دلت نرم شده و نیازت بر آورده می‌شود».

3679-2545- (5) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: أَنَّ رَجُلًا شَكَا إِلَى رَسُولِ الله ج قَسْوَةَ قَلْبِهِ. فَقَالَ: «امْسَحْ رَأْسَ الْيَتِيمِ، وَأَطْعِمِ الْمِسْكِينَ».

**رواه أحمد، ورجاله رجال الصحيح.**

از ابوهریره س روایت است مردی نزد رسول الله ج از قساوت قلب و سنگ‌دلی‌اش شکایت نمود؛ رسول الله ج فرمود: «بر سر یتیم دست کشیده و به مسکین غذا بده».

3680-1514- (11) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س [أيضاً]** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ نَبِياً؛ لَا يُعَذِّبُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ رَحِمَ الْيَتِيمَ، وَألانَ لَهُ فِي الْكَلَامِ، وَرَحِمَ يُتْمَهُ وَضَعْفَهُ، وَلَمْ يَتَطَاوَلْ عَلَى جَارِهِ بِفَضْلِ مَا آتَاهُ اللَّهُ».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات إلا عبدالله بن عامر، وقال أبو حاتم: ليس بالمتروك.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سوگند به کسی‌که مرا به حق پیامبر فرستاد، خداوند متعال در روز قیامت کسی را که بر یتیمی رحم کرده باشد و با او به نرمی سخن گفته باشد و بر یتیمی و ضعف وی رحم کرده باشد و به خاطر آنچه خداوند به فضل خود به همسایه‌اش داده با او رقابت نمی‌کند، عذاب نمی‌کند».

3681-1515- (12) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن أبي سعيدِ الخدريِّ س قال: قال رسولُ الله** ج: «إيَّاكُم وبُكاءَ اليتيمِ؛ فإنَّهُ يَسرِي في اللَّيلِ والناسُ نيامٌ».

**رواه الأصبهاني.**

از ابوسعید خدری**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از گریه یتیم برحذر باشید که در شب و به هنگام خواب مردم روان می‌شود».

3682-1516- (13) (ضعيف جداً) **وَعن أنسٍ س رفعه إلى النبي** ج: «أنَّ رجُلاً قال لِيَعقوبَ ÷: ما الذي أذهَبَ بَصَرَكَ، وحَنَى ظَهرَك؟ قال: أمَّا الذي أذهَبَ بَصري فالبُكاءُ على (يوسُفَ)، وأما الَّذي حَنَى ظَهري فالحُزنُ على أخيه (بِنيامينَ)، فأتاهُ جبريلُ ÷ فقال: أتشكو الله؟ قال: ﴿إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ﴾، قال جبريل: الله أعلَمُ بما قُلتَ مِنكَ، قال: ثمَّ انطَلقَ جبريلُ ÷ ودَخَل يعقوبُ ÷ بيتَه فقال: أي ربِّ! أمَا تَرحَمُ الشيخَ الكبيرَ؟ أذهَبتَ بَصَري، وحَنَيتَ ظَهري، فاردُدْ عليَّ ريحانَتَيَّ فأشُمَّه شمَّةً واحِدَةً؛ ثمَّ اصنَعْ بي بَعدُ ما شِئتَ! فأتاهُ جبريلُ فقال: يا يعقوبُ! إنَّ الله ﻷ يقرئُك السلامَ ويقولُ: أبشِرُ فإنَّهُما لو كانا ميِّتَيْنِ لَنَشرتُهما لك لأُقِرَّ بِهما عَينَكَ، ويقولُ لَكَ: يا يعقوب! أتَدري لِمَ أذهَبتُ بَصَرَكَ وحَنَيتُ ظهركَ؟ ولِمَ فَعَلَ إخوةُ يوسُفَ بيوسُفَ ما فعَلُوهُ؟ قال: لا، قال: إنَّه أتاكَ يتيمٌ مسكينُ، وهو صائمٌ جائعٌ، وذَبَحتَ أنتَ وأهلُكَ شاةً؛ فأكَلتُموها ولَم تُطعِموهُ! ويقولُ: إني لَم أحِبَّ مِن خَلقي شَيئاً حبِّي اليَتامى والمساكِين، فَاصنَع طعاماً، وادعُ المساكينَ. - قال أنسٌ: قال رسولُ الله ج: - فكان يعقوبُ كلَّما أمسى نادى مناديه: مَن كان صائماً فَليَحضَر طعامَ يعقوب، وإذا أصبحَ نادى مناديه: مَن كان مُفطِراً فليُفطِر على طعامِ يعقوب».

**رواه الحاكم والبيهقي، والأصبهاني - واللفظ له- وقال الحاكم:** "**كذا في سماعي (حفص بن عمر بن الزبير)، وأظن الزبير وهم؛ وأنه حفص بن عمر بن عبدالله بن أبي طلحة، فإن كان كذلك فالحديث صحيح، وقد أخرجه إسحاق بن راهويه في تفسيره [مرسلاً]**([[1512]](#footnote-1512)) **قال أنبأنا عمرو بن محمد: حدثنا زافر بن سليمان عن يحيى بن عبدالملك عن أنس عن النبي** ج **نحوه**".

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی به یعقوب ÷ گفت: چه چیز باعث شد نور چشمانت را از دست داده و کمرت خم شود؟ فرمود: گریه برای یوسف نور چشمانم را گرفت و اندوه برادرش بنیامین کمرم را خم کرد. جبریل نزد یعقوب آمده و گفت: از خدا شکایت می‌کنی؟ فرمود: «شکایت پریشان حالی و اندوه خود را تنها و تنها به (درگاه) خدا می‌برم». جبریل گفت: خداوند از تو به آنچه می‌گویی داناتر است. سپس جبریل رفت و یعقوب وارد خانه‌اش شد و گفت: پروردگارا، آیا به پیرمردی کهنسال رحم نمی‌کنی؟ نور چشمانم را بردی و کمرم را خم کردی، پس دو گل خوشبویم را بازگردان تا یک بار آنها را بو کنم. و پس از آن هرچه خواستی با من بکن. پس جبریل نزد او آمده و گفت: ای یعقوب، خداوند متعال به تو سلام رسانده و فرمود: خوشحال باش، اگر آن دو مرده باشند آنها را زنده می‌کنیم تا چشمانت را با ایشان روشن کنیم. و به تو می‌گوید: ای یعقوب، آیا می‌دانی چرا نور چشمانت را بردم و کمرت را خم کردم؟ و چرا برادران یوسف با او چنین رفتاری داشتند؟ یعقوب گفت: نه؛ فرمود: یتیمی فقیر نزد تو آمد و روزه دار و گرسنه بود درحالی‌که تو و خانواده‌ات گوسفندی را ذبح کرده بودید پس از آن خوردید و چیزی به او ندادید. و می‌گوید: من از مخلوقاتم چیزی را چون محبت به یتیمان و فقیران دوست ندارم. پس غذایی درست کن و فقیران را فراخون». انس می‌گوید: رسول الله ج فرمودند: «(از آن پس) هرگاه شب فرامی‌رسید منادی یعقوب ندا می‌داد: هرکس روزه دارد غذای یعقوب آماده است و چون صبح فرا می‌رسید منادی وی ندا می‌داد: هرکس روزه ندارد از غذای یعقوب استفاده کند».

3683-2546- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **عَنِ** النَّبِيَّ ج قَالَ: «السَّاعِي عَلَى الأَرْمَلَةِ وَالمِسْكِينِ؛ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، - وأحسبه قال: - وَکَالقَائِمِ لا يَفْتُرُ، وَکَالصَّائِمِ لا يُفطِرُ».

**رواه البخاري ومسلم**.

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که به بیوه زنان و مستمندان یاری رساند، همانند مجاهد در راه خداست. - و گمان می‌کنم که فرمود:- همانند کسی است که نماز می‌خواند و خسته نمی‌شود و روزه می‌گیرد و افطار نمی‌کند».

(حسن) **وابن ماجه**([[1513]](#footnote-1513))**؛ إلا أنه قال**: «السَّاعِي عَلَى الْأَرْمَلَةِ وَالْمِسْكِينِ؛ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَكَالَّذِي يَقُومُ اللَّيْلَ وَيَصُومُ النَّهَارَ».

و در روایت ابن ماجه آمده است: «کسی‌که به بیوه‌زنان و مستمندان یاری رساند همانند مجاهد در راه خداست. و همانند کسی است که شب را به نماز و روز را به روزه سپری می‌کند».

3684-2547- (7) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنِ الْمُطَّلِبِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ الْمَخْزُومِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ زَوْجِ النَّبِيِّ ج فَقَالَتْ: يَا بُنَيَّ! أَلَا أُحَدِّثُكَ بِمَا سَمِعْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج؟ قُلْتُ: بَلَى يَا أُمَّهْ. قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولِ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ أَنْفَقَ عَلَى بِنَتَيْنِ أَوْ أُخْتَيْنِ أَوْ ذَوَاتَيْ قَرَابَةٍ، يَحْتَسِبُ النَّفَقَةَ عَلَيْهِمَا حَتَّى يُغْنِيَهُمَا مِنْ فَضْلِ الله، أَوْ يَكْفِيَهُمَا؛ كَانَتَا لَهُ سِتْرًا مِنَ النَّارِ».

**رواه أحمد والطبراني. وتقدم لهذا الحديث نظائر في** "**النفقة على البنات**" **[17- النكاح/5، ومضى هذا هناك].**

از مطلب بن عبدالله مخزومی روایت است که نزد ام سلمه ل همسر رسول الله ج رفتم، ام سلمه ل گفت: ای فرزندم! آیا آنچه را که از رسول الله ج شنیده‌ام به تو نگویم؟ گفتم: بله ای مادرم. گفت: از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «کسی‌که بر دو دختر یا دو خواهر یا دو دختر از خویشاوند خود جهت رضایت خداوند انفاق کند تا اینکه به فضل خدا، آن دو را از خود بی‌نیاز یا کفایت نماید؛ برای او حجاب و مانعی از آتش می‌شوند».

5 -(الترهيب من أذى الجار، وما جاء في تأكيد حقه)

ترهيب از آزار و اذيت رساندن به همسايه و آنچه در تأكيد حقش آمده است

3685-2548- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** **أَنَّ** رَسُولَ اللهِ قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلَا يُؤْذِ جَارَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيسْكُتْ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد، نباید همسایه‌اش را اذیت کند و هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد باید مهمانش را گرامی دارد و هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد، باید سخن خیر بگوید یا سکوت اختیار کند».

**وفي رواية لمسلم**: «وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيُحْسِنْ إِلَى جَارِهِ».

و در روایتی از مسلم آمده است: «و هرکس به الله و روز آخرت ایمان دارد، پس باید به همسایه‌اش نیکی کند».

3686-2549- (2) (صحيح) **وَ**عَنِ الْمِقْدَاد بْن الْأَسْوَدِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج لِأَصْحَابِهِ: «مَا تَقُولُونَ فِي الزِّنَا؟». قَالُوا: حَرَامٌ، حَرَّمَهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ، فَهُوَ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ. قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَأَنْ يَزْنِيَ الرَّجُلُ بِعَشْرَةِ نِسْوَةٍ؛ أَيْسَرُ عَلَيْهِ مِنْ أَنْ يَزْنِيَ بِامْرَأَةِ جَارِهِ». قَالَ: «مَا تَقُولُونَ فِي السَّرِقَةِ؟». قَالُوا: حَرَّمَهَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ، فَهِيَ حَرَامٌ. قَالَ: «لَأَنْ يَسْرِقَ الرَّجُلُ مِنْ عَشْرَةِ أَبْيَاتٍ؛ أَيْسَرُ عَلَيْهِ مِنْ أَنْ يَسْرِقَ مِنْ جَارِهِ».

**رواه أحمد - واللفظ له، ورواته ثقات-، والطبراني** في "الكبير" و"الأوسط". **[مضى الشطر الأول منه 21- الحدود/7].**

از مقداد بن اسود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نظر شما راجع به زنا چیست؟». گفتند: حرام است و خدا و پیامبرش آن را تحریم کرده‌اند و تا روز قیامت حرام می‌باشد. رسول الله ج فرمودند: «اگر مردی با ده زن زنا کند، جرمش کمتر از این است که با زن همسایه‌اش زنا کند». سپس رسول الله ج فرمود: «نظر شما راجع به دزدی چیست؟». اصحاب گفتند: خدا و پیامبرش آن را تحریم نموده‌اند، پس حرام می‌باشد. رسول الله ج فرمودند: «اگر مردی از ده خانه دزدی کند آسان‌تر از آن است که از خانه همسایه‌اش دزدی کند».

3687-2550- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ، وَاللَّهِ لَا يُؤْمِنُ». قِيلَ: مَن يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «الَّذِي لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ».

از ابو هریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قسم به خدا ایمان ندارد، قسم به خدا ایمان ندارد، قسم به خدا ایمان ندارد». گفته شد: چه کسی ای رسول الله ج! فرمود: «کسی‌که همسایه‌اش از شر او در امان نباشد».

(صحيح) **رواه أحمد والبخاري ومسلم، وزاد أحمد**: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا بَوَائِقُهُ؟ قَالَ: «شَرُّهُ»([[1514]](#footnote-1514)).

و در روایت احمد آمده است: گفتند: ای رسول الله ج (بَوائِقه) چیست؟ فرمود: «شر و بدی‌اش».

(صحيح) **وفي رواية لمسلم:** «لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ».

و در روایت مسلم آمده است: «کسی‌که همسایه‌اش از شر او در امان نباشد وارد بهشت نمی‌شود».

3688-2551- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي شُرَيْحٍ **الكَعبي س** قَالَ: **قَالَ رَسُولُ الله** ج: «وَاللَّهِ لاَ يُؤْمِنُ، وَاللَّهِ لاَ يُؤْمِنُ، وَاللَّهِ لاَ يُؤْمِنُ». قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَد خَابَ وَخَسِرَ، مَن هَذَا؟ قَالَ: «الَّذِي لاَ يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ». قَالُوا: وَمَا بَوائِقَهُ؟ قَالَ: «شَرُّهُ».

**رواه البخاري**([[1515]](#footnote-1515))**.**

از ابو شریح کعبی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قسم به خدا ایمان ندارد، قسم به خدا ایمان ندارد، قسم به خدا ایمان ندارد». گفته شد: ای رسول الله ج زیانکار و خسارتمند گشت، این چه کسی است؟ فرمود: «کسی‌که همسایه‌اش از «بَوائق» او در امان نباشد». گفتند: (بَوائق) او چیست؟ فرمود: «شر و بدی‌اش».

3689-2552- (5) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَا هُوَ بِمُؤْمِنٍ مَنْ لَمْ يَأْمَنْ جَارُهُ بَوَائِقَهُ».

**رواه أبو يعلى من رواية ابن إسحاق.**

از انس س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «مؤمن نیست کسی‌که همسایه‌اش از شر او در امان نباشد».

0-1517- (1) (ضعيف) و**الأصبهاني أطول منه، ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «إنَّ الرجلَ لا يكونُ مؤمِناً حتى يأمَنَ جارُه بوائقَه، يبيتُ حينَ يبيتُ وهو آمِنٌ مِن شَرِّهِ، وإن المؤمن؛ الذي نَفسُه مِنه في عَناءٍ، والناسُ منه في راحَةٍ».

و در روایت اصبهانی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «انسان مومن نیست تا اینکه همسایه‌اش از شر او در امان باشد و زمانی که می‌خوابد از شر وی در امان باشد و مومن کسی است که نفسش از او در رنج و مشقت است و مردم از آن آسوده هستند».

3690-2553- (6) (صحيح) **وَعَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى يُحِبَّ لِجَارِهِ - أَوْ قَالَ: لِأَخِيهِ - مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ».

**رواه مسلم.**

و از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «قسم به کسی‌که جانم در دست اوست بنده ایمان ندارد تا زمانی که برای همسایه‌اش - یا فرمود: برای برادرش – چیزی را دوست داشته باشد که برای خودش دوست دارد».

3691-1518- (2) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ كَعْبِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: أَتَى النَّبِيَّ ج رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! إِنِّي نَزَلَتُ فِي مَحِلَّةِ بَنِي فُلَانٍ، وَإِنَّ أَشَدَّهُمْ لِي أَذًى أَقرَبُهم لِي جِوَارًا، فَبَعَثَ رَسُولُ اللهِ ج أَبَا بَكْرٍ وَعُمَرَ وَعَلِيًّا يَأْتُونَ الْمَسْجِدَ فَيَقُومُونَ عَلَى بَابِهِ فَيَصِيحُونَ: «أَلَا إِنَّ أَرْبَعِينَ دَارًا جَارٌ، وَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ خَافَ جَارُهُ بَوَائِقَهُ».

**رواه الطبراني.**

(البوائق) جمع (بائقة)، عبارت است از: شر و فساد آن؛ چنانکه در حدیث ابوهریره گذشت [في «الصحيح» في هذا الباب/الحديث 3].

از کعب بن مالک**س** روایت است: مردی نزد رسول الله ج آمده و گفت: ای رسول خدا، من در محله بنی فلان سکونت کردم که مردم آزار‌ترین آنها در همسایگی من بود. پس رسول الله ج ابوبکر و عمر و علی را به مسجد فرستاد تا بر دروازه مسجد فریاد زنند: «بدانید که تا چهل خانه همسایه محسوب می‌شود و کسی‌که همسایه‌اش از شر و شرارت او بترسد و در امان نباشد، وارد بهشت نمی‌شود».

3692-2554- (7) (حسن) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س**؛ قَالَ: **أَنَّ** رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «لَا يَسْتَقِيمُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَسْتَقِيمَ قَلْبُهُ، وَلَا يَسْتَقِيمُ قَلْبُهُ حَتَّى يَسْتَقِيمَ لِسَانُهُ، وَلَا يَدْخُلُ([[1516]](#footnote-1516)) الْجَنَّةَ لَا يَأْمَنَ جَارُهُ بَوَائِقَهُ».

**رواه أحمد، وابن أبي الدنيا في** "الصمت"؛ **كلاهما من رواية علي بن مسعدة.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ایمان بنده اصلاح و درست نمی‌شود تا زمانی که قلب او اصلاح شود و قلبش اصلاح نمی‌شود تا زمانی که زبانش اصلاح شود. و وارد بهشت نمی‌شود تا زمانی که همسایه‌اش از شر او در امان نباشد».

3693-2555- (8) (صحيح) **وَعَنهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «الْمُؤْمِنُ مَنْ أَمِنَهُ النَّاسُ، وَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ، وَالْمُهَاجِرُ مَنْ هَجَرَ السُّوءَ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدٌ لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ».

**رواه أحمد وأبو يعلى والبزار، وإسناد أحمد جيد، تابع عليِّ بن زَيد حميدٌ ويونسُ بن عبيد**([[1517]](#footnote-1517))**.**

و از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مؤمن کسی است که مردم از او در امان باشند و مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند و مهاجر کسی است که از بدی هجرت می‌کند. و قسم به کسی‌که جانم در دست اوست، بنده وارد بهشت نمی‌شود تا زمانی که همسایه‌اش از شر او در امان نباشد».

3694-1519- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ اللَّهَ قَسَّمَ بَيْنَكُمْ أَخْلَاقَكُمْ، كَمَا قَسَّمَ بَيْنَكُمْ أَرْزَاقَكُمْ، وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُعْطِي الدُّنْيَا مَنْ يُحِبُّ وَمَنْ لَا يُحِبُّ، وَلَا يُعْطِي الدِّينَ إِلَّا مَنْ أَحَبَّ، فَمَنْ أَعْطَاهُ الدِّينَ فَقَدْ أَحَبَّهُ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا يُسْلِمُ عَبْدٌ حَتَّى يَسْلِمَ قَلْبُهُ وَلِسَانُهُ، وَلَا يُؤْمِنُ حَتَّى يَأْمَنَ جَارُهُ بَوَائِقَهُ». قُلتُ: یَا رَسُولَ الله! وَمَا بَوَائِقُهُ؟ قَالَ: «غُشْمُهُ وَظُلْمُهُ، وَلَا يَكْتَسِبُ مَالًا مِنْ حَرَامٍ فَيُنْفِقَ مِنْهُ، فَيُبَارَكَ فِيهِ، وَلَا يَتَصَدَّقُ بِهِ، فَيُقْبَلَ مِنْهُ، وَلَا يَتْرُكُهُ خَلْفَ ظَهْرِهِ إِلَّا كَانَ زَادَهُ إِلَى النَّارِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَمْحُو السَّيِّئَ بِالسَّيِّئِ، وَلَكِنْ يَمْحُو السَّيِّئَ بِالْحَسَنِ، إِنَّ الْخَبِيثَ لَا يَمْحُو الْخَبِيثَ».

**رواه أحمد وغيره من طريق أبان بن إسحاق عن الصباح بن محمد عنه. [مضى 16- البيوع/5]**([[1518]](#footnote-1518))**.**‌

از عبدالله بن مسعود**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال در میان شما اخلاق را تقسیم کرده است چنانکه رزق و روزی را تقسیم کرده است. و خداوند دنیا را به کسی‌که او را دوست دارد یا دوست ندارد، می‌دهد و دین را جز به کسی‌که او را دوست دارد نمی‌دهد و کسی را که دین به او داده است، درحقیقت او را دوست داشته است. و سوگند به کسی‌که جانم در دست اوست، بنده تسلیم نمی‌شود و اسلام نمی‌آورد تا زمانی‌که قلب و زبانش تسلیم شوند و اسلام آورند و ایمان نمی‌آورد تا زمانی که همسایه‌اش از شر وی در امان باشد». گفتند: شر او چیست؟ فرمود: «ظلم و ستم وی؛ و هیچ بنده‌ای مالی حرام کسب نکرده و از آن صدقه نمی‌دهد مگر اینکه از وی پذیرفته نمی‌شود و از آن انفاق نمی‌کند مگر اینکه برای وی برکتی در آن نخواهد بود. و آن را پس از خود باقی نمی‌گذارد مگر اینکه بر آتش و عذاب وی می‌افزاید. خداوند متعال بدی را با بدی پاک نمی‌کند بلکه بدی را با نیکی پاک می‌کند چراکه خبیث، خبیث را پاک نمی‌کند».

3695-1520- (4) (ضعيف) **وَرُوِيَ عن أنس بن مالك س قال: قال رسولُ الله** ج: «مَن آذى جارَهُ فقد آذاني، ومَن آذاني فقد آذى الله، ومَن حاربَ جارَه فقد حارَبَني، ومن حاربني فقد حارَبَ الله ﻷ».

**رواه أبو الشيخ ابن حیان في** "كتاب التوبيخ"([[1519]](#footnote-1519)).

از انس بن مالک**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس همسایه‌اش را اذیت کند، مرا اذیت کرده است و هرکس مرا اذیت کند خداوند را اذیت کرده است و هرکس با همسایه‌اش بجنگد با من جنگیده است و هرکس با من بجنگد درحقیقت با الله به جنگ برخاسته است».

3696-1521- (5) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ **عَمرٍو ب** قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ ج فِي غَزَاةٍ قَالَ: «لَا يَصْحَبْنَا الْيَوْمَ مَنْ آذَى جَارَهُ». فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: أَنَا بُلْتُ فِي أَصْلِ حَائِطِ جَارِي، فَقَالَ: «لَا تَصْحَبْنَا الْيَوْمَ».

**رواه الطبراني، وفيه نكارة.**

از عبدالله بن عمرو**ب** روایت است: رسول الله ج برای غزوه‌ای خارج شده و فرمود: «امروز کسی‌که همسایه‌اش را اذیت کرده ما را همراهی نکند». مردی از میان گروه گفت: من بر دیوار همسایه‌ام ادرار کردم. رسول الله ج فرمود: «امروز ما را همراهی نکن».

3697-2556- (9) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛**  أَنَّ النَّبِيَّ ج كَانَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ جَارِ السُّوءِ فِي دَارِ الْمُقَامَةِ، فَإِنَّ جَارَ الْبَادِيَةِ يَتَحَوَّلُ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه"**([[1520]](#footnote-1520))**.**

از ابوهريره**س** روايت است كه رسول الله**ج** فرمودند: «خدايا! من پناه می‌برم به تو از همسايه‌ی بد در شهر، زيرا همسايه‌ی بيابان جا به ‌جا می‌شود».

3698-2557-(10) (حسن) **وَ**عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَوَّلُ خَصْمَيْنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ جَارَانِ».

**رواه أحمد - واللفظ له- والطبراني بإسنادين أحدهما جيد.**

از عقبة بن عامر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اولین دادخواهی روز قیامت بین دو همسایه است».

3699-2558- (11) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي جُحَيْفَةَ**س** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللهِ ج يَشْكُو جَارَهُ. قَالَ: «اطْرَحْ مَتَاعَكَ عَلَى الطَّرِيقِ». فَطَرَحَهُ، فَجَعَلَ النَّاسُ يَمُرُّونَ عَلَيْهِ وَيَلْعَنُونَهُ، فَجَاءَ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللهِ! [مَا]([[1521]](#footnote-1521)) لَقِيتُ مِنَ النَّاسِ! قَالَ: «وَمَا لَقِيتَ مِنْهُمْ؟». قَالَ: يَلْعَنُونِي. قَالَ: «قَدْ لَعَنَكَ اللهُ قَبْلَ النَّاسِ»، فَقَالَ: إِنِّي لَا أَعُودُ، فَجَاءَ الَّذِي شَكَاهُ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: «ارْفَعْ مَتَاعَكَ فَقَدْ كُفِيتَ».

**رواه الطبراني**.

از ابوجحیفه س روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و از همسایه‌اش شکایت نمود. رسول الله ج فرمود: «اثاث و وسایل خانه‌ات را در راه بریز». پس آن را در راه ریخت. مردم بر او عبور کرده و همسایه‌اش را لعنت می‌کردند؛ پس نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول الله ج! از مردم آزار و اذیت دیدم؟ رسول الله ج فرمود: «از آنها چه آزار و اذیتی دیدی؟». گفت: مرا لعنت کردند. رسول الله ج فرمود: «خداوند قبل از مردم تو را لعنت کرد». آن مرد گفت: دیگر این کار را انجام نمی‌دهم؛ مردی که از او شکایت کرده بود نزد رسول الله ج آمد، رسول الله ج به او فرمود: «اثاث و وسایل خانه‌ات را بردار که تو را کفایت نمود».

(صحيح لغيره) **والبزار بإسناد حسن**([[1522]](#footnote-1522)) **بنحوه؛ إلا أنه قال: «**ضَعْ مَتَاعَكَ عَلَى الطَّرِيقِ - أَوْ عَلَى ظَهْرِ الطَّرِيقِ-». فَوَضَعَهُ، فَكَانَ كُلُّ مَنْ مَرَّ بِهِ قَالَ: مَا شَأْنُكَ؟ قَالَ: جَارِي يُؤْذِينِي. قَالَ: فَيَدْعُو عَلَيْهِ. فَجَاءَ جَارُهُ فَقَالَ: رُدَّ متاعَك؛ فَإِنِّي لا أؤذيك أَبَدًا.

و در روایت بزار آمده است: «اثاث و وسایل خانه‌ات را در راه یا وسط راه بریز». پس این کار را انجام داد و هر فردی که از کنار او عبور می‌کرد می‌گفت: برای تو چه اتفاقی افتاده است؟ و آن مرد می‌گفت: همسایه‌ام به من آزار واذیت رسانده است. پس علیه همسایه‌اش دعا می‌کردند. همسایه‌اش آمد و گفت: اثاث و وسایل خانه‌ات را بردار که من دیگر تو را اذیت نمی‌کنم.

3700-2559- (12) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ الله ج يَشْكُو جَارَهُ، فَقَالَ لَهُ: «اذْهَبْ فَاصْبِرْ». فَأَتَاهُ مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا؛ فَقَالَ: «اذْهَبْ فَاطْرَحْ مَتَاعَكَ فِي الطَّرِيقِ». فَفَعَلَ، فَجَعَلَ النَّاسُ یَمُرّونَ وَيَسْأَلُونَهُ، فَيُخْبِرُهُمْ خَبَرَ جارِهُ، فَجَعَلوا يَلْعَنُونَهُ: فَعَلَ اللَّهُ بِهِ وَفَعَلَ، وبعضُهم یدعُو علیهِ. فَجَاءَ إِلَيْهِ جَارُهُ فَقَالَ: ارْجِعْ فَإنَّكَ لَن تَرَى مِنِّي شَيْئًا تَكْرَهُهُ.

**رواه أبو داود - واللفظ له-، وابن حبان** في "صحيحه"، **والحاكم وقال:** "صحيح على شرط مسلم"([[1523]](#footnote-1523)).

از ابوهریره س روایت است که مردی نزد رسول الله ج آمد و از همسایه‌اش شکایت نمود، به او فرمود: «برو و صبر کن». پس آن مرد دو یا سه بار دیگر نزد رسول الله ج آمد؛ رسول الله ج فرمود: «برو و اثاث و وسایل خانه‌ات را در راه بریز». پس چنین کرد؛ چون مردم از کنارش عبور می‌نمودند، این حال و وضعیتش را جویا می‌شدند؛ پس جریان همسایه‌اش را به آنها می‌گفت. و به این ترتیب مردم شروع به لعنت فرستادن بر همسایه‌اش می‌کردند: خدا با او این کار و این کار را بکند؛ و بعضی علیه او دعا می‌کردند. پس همسایه‌اش نزد او آمد و گفت: برگرد که تو دیگر از من چیز بدی نمی‌بینی.

3701-2560- (13) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! إِنَّ فُلَانَةَ يُذْكَرُ مِنْ كَثْرَةِ صَلَاتِهَا وَصَدَقَتِهَا وَصِيَامِهَا، غَيْرَ أَنَّهَا تُؤْذِي جِيرَانَهَا بِلِسَانِهَا. قَالَ: «هِيَ فِي النَّارِ». قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَإِنَّ فُلَانَةَ يُذْكَرُ مِنْ قِلَّةِ صِيَامِهَا [وَصَدَقَتِهَا]([[1524]](#footnote-1524)) وَصَلَاتِهَا، وَأَنَّهَا تَتَصَدَّقُ بِالْأَثْوَارِ مِنَ الْأَقِطِ، وَلَا تُؤْذِي جِيرَانَهَا [بِلِسَانِهَا]. قَالَ: «هِيَ فِي الْجَنَّةِ».

**رواه أحمد والبزار، وابن حبان في** "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد"([[1525]](#footnote-1525)).

از ابوهریره س روایت است که مردی گفت: ای رسول الله ج! از نماز و صدقه و روزه‌ی زیاد فلان زن یاد می‌شود حال آنکه زبانش سبب آزار همسایه‌اش می‌باشد. رسول الله ج فرمود: «او در آتش است». آن مرد گفت: ای رسول الله ج! از روزه و صدقه و نماز اندک فلان زن یاد می‌شود و او تکه‌هایی از پنیر [محلی] صدقه می‌دهد و با زبانش به همسایه‌اش آزار و اذیت نمی‌رساند، رسول الله ج فرمود: «او در بهشت است».

(صحيح) **ورواه أبو بكر بن أبي شيبة بإسناد صحيح أيضاً. ولفظه -وهو لفظ بعضهم-:** قالوا: يا رسولَ الله! فلانَةُ تصومُ النهارَ، وتقومُ اللَّيلَ، وتُؤذِي جيرانها؟ قال: «هيَ في النارِ». قالوا: يا رسولَ الله! فلانَةٌ تُصلِّي المكتوباتِ، وتصَّدَّقُ بالأثوارِ من الأقِطِ، ولا تؤذي جيرانَها. قال: «هي في الجنَّةِ».

و در روایت ابوبکر بن ابی شیبه آمده است: گفتند: ای رسول الله ج! فلان زن روز را روزه می‌گیرد و شب را به نماز می‌گذراند و به همسایه‌اش آزار و اذیت می‌رساند؛ رسول الله ج فرمود: «او در آتش است». گفتند: ای رسول الله ج! فلان زن نماز‌های فرض را می‌خواند و تکه‌هایی از پنیر صدقه می‌دهد و به همسایه‌اش آزار نمی‌رساند. رسول الله ج فرمود: «او در بهشت است».

(الأثوار) جمع (ثور): عبارت است از تکه‌ای از پنیر محلی. و (الأَقِط) بفتح الهمزة وكسر القاف وبضمها أيضاً وبكسر الهمزة والقاف معا وبفتحهما: عبارت است از خوراکی که از سرشیر گوسفندی گرفته می‌شود.

3702-1522- (6) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عن عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده عن النبي** ج **قال:** «مَن أَغلَقَ بابَهُ دون جارِهِ مخافةً على أهلِه ومالِه؛ فليسَ ذلك بمؤمنٍ، وليسَ بمؤمنٍ مَن لم يأمَن جارُه بوائقَه([[1526]](#footnote-1526)). أتدري ما حقُّ الجارِ؟ إذا استعانكَ أعَنْتَهُ، وإذا استَقرَضَكَ أقرَضتَهُ، وإذا افتَقَر عُدتَ عَلَيهِ، وإذا مَرِضَ عُدتَه، وإذا أصابَه خيرٌ هنَّأتَهُ، وإذا أصابَتهُ مصيبَةٌ عزَّيْتَهُ، وإذا ماتَ اتَّبَعْتَ جَنازَتَهُ، ولا تَستطيلُ عليه بالبناءِ([[1527]](#footnote-1527)) فتَحجُبَ عنه الريحَ إلا بإذنِه، ولا تُؤذِهِ بقَتارِ ريحٍ قِدْرِكَ إلا أن تغرِفَ له منها، وإنِ اشتَرَيتَ فاكهةً فأَهدِ له، فإن لَم تَفعَل فأدخِلها سرّاً، ولا يَخرُج بها ولَدُكَ لِيَغيظ بها ولَدَهُ».

**رواه الخرائطي في "مكارم الأخلاق". (قال الحافظ): "ولعل قوله: "أتدري ما حق الجار" إلى آخره في كلام الراوي غير مرفوع".**

از عمرو بن شعیب از پدرش از جدش روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس از ترس همسایه‌اش در مورد خانواده و مالش، درِ خانه‌اش را ببندد، آن همسایه مومن نیست. و کسی‌که همسایه‌اش از شرش در امان نباشد مومن نیست. آیا می‌دانی حق همسایه چیست؟ چون از تو یاری خواست او را یاری کنی و چون از تو قرض خواست به او قرض دهی و چون فقیر و بی‌چیز شد کمکش کنی و چون بیمار شد به عبادتش بروی؛ و چون خیری به او رسید تبریک بگویی؛ اگر دچار مصیبتی شد با او همدردی کنی، اگر وفات نمود در تشییع جنازه‌اش شرکت کنی و خانه‌ای بلندتر از خانه‌اش نسازی که مانع وزش باد بر او باشد مگر آنکه اجازه دهد و بوی غذای مطبوعی که درست می‌‌کنی نباید به مشام‌شان برسد، مگر اینکه مقداری از آن را برای او بفرستی و اگر میوه‌ای خریدی مقداری از آن را به عنوان هدیه برای همسایه‌ات بفرستی، اگر هم نفرستادی میوه را نهانی به داخل منزل ببر و نباید فرزندت آن را بدست گرفته و بیرون رفته، موجب ناراحتی فرزند همسایه شود».

0-1523- (7) (ضعيف جداً) **لكن قد روى الطبراني**([[1528]](#footnote-1528)) **عن معاوية بن حيدة قال:** قلت: يَا رَسُولَ الله! ما حقُّ الجارِ عَلَيَّ؟ قال: «إن مَرِضَ عُدتَهُ، وإن ماتَ شيَّعْتَهُ، وإنِ استَقرَضك أقرَضتَهُ، وإن أعوزَ ستَرتَهُ» **فذكر الحديث بنحوه.**

از معاویه بن حیده روایت است: گفتم: ای رسول خدا، حق همسایه چیست؟ فرمود: «چون بیمار شد به عیادتش بروی و چون مرد در تشییع جنازه‌اش حضور یابی و چون از تو قرض خواست به او قرض دهی و چون نیازمند شد او را حمایت کنی».

3703-1524- (8) (ضعيف جداً) **وروى أبو الشيخ ابن حبان في** "**كتاب التوبيخ**"عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ قَالَ: قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا حَقُّ الْجِوَارِ؟ قَالَ: «إِنِ اسْتَقْرَضَكَ أَقْرَضْتَهُ، وَإِنِ اسْتَعَانَكَ أَعَنْتَهُ، وَإِنِ احْتَاجَ أَعْطَيْتَهُ، وَإِنْ مَرِضَ عُدْتَهُ، - **فذكر الحديث بنحوه، وزاد في آخره**: - هَل تَفقَهُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ؟ لَنْ يُؤَدِّيَ حَقَّ الْجَارِ إِلَّا قَلِيلٌ مِمَّنْ رَحِمَ اللَّهُ. أَوْ كَلِمَةٌ نَحْوَهَا».

از معاذ بن جبل**س** روایت است: گفتیم: ای رسول خدا، حق همسایه چیست؟ فرمود: «اگر از تو قرض خواست به او قرض بدهی؛ اگر از تو یاری خواست او را یاری کنی؛ چون نیازمند شد به او ببخشی؛ و چون بیمار شد به عیادتش بروی. - و حدیث را روایت می‌کند که در پایان آمده است: - آیا می‌دانید آنچه به شما می‌گویم؟ حق همسایه را جز اندک افرادی که خداوند به آنان رحم کرده رعایت نمی‌کند». یا سخنی شبیه این گفت.

3704-1525- (9) (ضعيف جداً) **وروى أبو القاسم الأصبهاني عن أبي هريرة س قال: قال رسول الله** ج: «مَن كانَ يُؤمِنُ بالله واليومِ الآخرِ؛ فليُكرِم جارَه». قالوا: يا رسولَ الله! وما حقُّ الجارِ على الجارِ؟ قال: «إن سألَكَ فأعطِهِ» **فذكر الحديث بنحوه، ولم يذكر فيه الفاكهة. ولا يخفى أن كثرة هذه الطرق تكسبه قوة. والله أعلم**([[1529]](#footnote-1529))**.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد باید همسایه‌اش را گرامی دارد». گفتند: ای رسول خدا، حق همسایه بر همسایه چیست؟ فرمود: «اگر چیزی از تو خواست به او بدهی».

3705-1526- (10) (ضعيف) **وَ**عَنْ فَضَالَةَ بْنِ عُبَيْدٍ**س** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله** ج: «ثَلَاثةٌ مِنَ الْعَوَاقِرُ([[1530]](#footnote-1530)): إِمَامٌ إِنْ أَحْسَنْتَ لَمْ يَشْكُرْ، وَإِنْ أَسَأْتَ لَمْ يَغْفِرْ، وَجَارُ سُوءٍ إِنْ رَأَى خَيْرًا دَفَنَهُ، وَإِنْ رَأَى شَرًّا أَذَاعَهُ، وَامْرَأَةٌ إِنْ حَضَرَتْكَ آذَتْكَ، وَإِنْ غِبْتَ عَنْهَا خَانَتْكَ».

**رواه الطبراني بإسناد لا بأس به**([[1531]](#footnote-1531))**.**

از فضاله بن عبید**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه نفر بینوا و بدبخت هستند: حاکمی که چون نیکی کنی، تشکر نمی‌کند و اگر بدی کنی نمی‌بخشد و همسایه‌ بدی که چون خیری ببیند آن را نادیده می‌گیرد و اگر شری ببیند آن را پخش می‌کند. و زنی که چون نزد او باشی تو را اذیت می‌کند و اگر از او دور باشی به تو خیانت می‌کند».

3706-2561- (14) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَا آمَنَ بِي مَنْ بَاتَ شَبْعَانَ وَجَارُهُ جَائِعٌ إِلَى جَنْبِهِ وَهُوَ يَعْلَمُ».

**رواه الطبراني والبزار، وإسناده حسن.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «به من ایمان نیاورده کسی‌که درحالی سیر بخوابد که همسایه‌اش در کنار او گرسنه است و او می‌داند».

3707-2562- (15) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ ابْنُ عَبَّاسٍ**ب؛** **أَنَّهُ قَالَ:** قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «لَيْسَ الْمُؤْمِنُ بِالَّذِي يَشْبَعُ وَجَارُهُ جَائِعٌ».

**رواه الطبراني وأبو يعلى، ورواته ثقات**([[1532]](#footnote-1532))**.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مؤمن نیست کسی‌که خود سیر باشد و همسایه‌اش گرسنه بماند».

0-2563- (16) (صحيح لغيره) **ورواه الحاكم من حديث عائشة؛ ولفظه**: «لَيْسَ الْمُؤْمِنُ الَّذِي يَبِيتُ شَبْعَانَ وَجَارُهُ جَائِعٌ إِلَى جَنْبِهِ».

و در روایت حاکم از طریق عایشه لآمده است که: «مؤمن نیست کسی‌که سیر بخوابد و همسایه‌اش در کنارش گرسنه باشد».

3708-1527- (11) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ**س** قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ ج فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اكْسُنِي، فَأَعْرَضَ عَنْهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اكْسُنِي، فَقَالَ: «أَمَا لَكَ جَارٌ لَهُ فَضْلُ ثَوْبَيْنِ؟». قَالَ: بَلَى، غَيْرُ وَاحِدٍ، قَالَ: «فَلَا يَجْمَعُ اللَّهُ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ فِي الْجَنَّةِ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط".

از انس بن مالک**س** روایت است: مردی نزد رسول الله ج آمده و گفت: ای رسول خدا مرا لباسی بپوشان. رسول الله ج از وی روی گرداند. آن مرد گفت: ای رسول خدا مرا لباسی بپوشان. رسول الله ج فرمود: «آیا همسایه‌ای نداری که بیش از دو لباس داشته باشد؟». گفت: بله، رسول الله ج فرمودند: «خداوند بین تو و او در بهشت جمع نمی‌کند».

3709-2564- (17) (حسن) **وَرُوِيَ عَن ابن عمر ب قال: قال رسولُ الله** ج: «كم مِن جارٍ مُتعلِّق بجارِه يقولُ: يا ربِّ! سَلْ هذا: لمَ أغلقَ عني بابَهُ، ومَنَعني فَضلَهُ؟!».

**رواه الأصبهاني**([[1533]](#footnote-1533))**.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چه بسا همسایه‌ای است که به همسایه‌ی خود چسبیده است و می‌گوید: پروردگارا! از او سؤال کن برای چه درِ خانه‌اش را بر من بسته و مرا از ثروت فراوانش بی‌بهره کرد».

3710-2565- (18) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي شُرَيْحٍ الْخُزَاعِيِّ**س؛** أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيُحْسِنْ إِلَى جَارِهِ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَسْكُتْ».

**رواه مسلم**([[1534]](#footnote-1534))**.**

از ابوشُرَیح خُزاعی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد باید به همسایه‌اش خوبی کند و هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد، باید مهمانش را گرامی دارد و هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد باید سخن خیر بگوید یا سکوت اختیار کند».

3711-2566- (19) (صحيح) **وَ**عَنْ **عبدالله بن عمرٍو ب؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيُكْرِمْ جَارَهُ».

**رواه أحمد بإسناد حسن.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد باید مهمانش را گرامی دارد و هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد باید سخن خیر بگوید یا سکوت اختیار کند و هرکس به الله و روز قیامات ایمان دارد باید مهمانش را گرامی دارد».

3712-2567- (20) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ يَأْخُذُ عَنِّي هَذه الكَلِمَاتِ فَيَعْمَلَ بِهِنَّ، أَوْ يُعَلِّمُ مَنْ يَعْمَلُ بِهِنَّ؟». فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: قُلْتُ: أَنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ. فَأَخَذَ بِيَدِي فَعَدَّ خَمْسًا؛ فَقَالَ: «اتَّقِ المَحَارِمَ تَكُنْ أَعْبَدَ النَّاسِ، وَارْضَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَكَ تَكُنْ أَغْنَى النَّاسِ، وَأَحْسِنْ إِلَى جَارِكَ تَكُنْ مُؤْمِنًا، وَأَحِبَّ لِلنَّاسِ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُسْلِمًا، وَلَا تُكْثِرِ الضَّحِكَ؛ فَإِنَّ كَثْرَةَ الضَّحِكِ تُمِيتُ القَلْبَ».

**رواه الترمذي وغيره من رواية الحسن عن أبي هريرة. وقال الترمذي:** "**الحسن لم يسمع من أبي هريرة**".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چه کسی این کلمات را از من دریافت کرده و به آنها عمل می‌کند، یا به کسی‌که به آنها عمل می‌کند بیاموزد؟». ابوهریره می‌گوید: گفتم: من، ای رسول الله ج! پس دستم را گرفته و پنج چیز را بر شمرد: «از حرام دوری کن، عابد‌ترین مردم خواهی بود. به آنچه خداوند به تو داده راضی باش، بی‌نیازترین مردم هستی. به همسایه‌ات نیکی کن مؤمن هستی؛ آنچه برای خود می‌خواهی برای مردم بخواه، مسلمان هستی. از خنده‌ی زیاد بپرهیز زیرا خنده‌ی زیاد دل را می‌میراند».

(حسن لغيره) **ورواه البزار**([[1535]](#footnote-1535)) **والبيهقي بنحوه في** "كتاب الزهد" **عن مكحول عن واثلة عنه، وقد سمع مكحول من واثلة. قاله الترمذي وغيره. لكن بقية إسناده فيهم**([[1536]](#footnote-1536)) **ضعف.**

3713-2568- (21) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «خَيْرُ الأَصْحَابِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِصَاحِبِهِ، وَخَيْرُ الجِيرَانِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِجَارِهِ».

**رواه الترمذي وقال: "حديث حسن غريب". وابن خزيمة وابن حبان في "صحيحيهما". والحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم".**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بهترین دوستان نزد خداوند، بهترین‌شان برای دوست خود است؛ و بهترین همسایه نزد خداوند، بهترین‌شان برای همسایه‌ی خود می‌باشد».

3714-2569- (22) (صحيح) **وَ**عَنْ مُطَرِّفٍ **- يعني ابن عبدالله-**  قَالَ: كَانَ يَبْلُغُنِي عَنْ أَبِي ذَرٍّ حَدِيثٌ، وَكُنْتُ أَشْتَهِي لِقَاءَهُ، فَلَقِيتُهُ، فَقُلْتُ: يَا أَبَا ذَرًّ! كَانَ يَبْلُغُنِي عَنْكَ حَدِيثٌ، وَكُنْتُ أَشْتَهِي لِقَاءَكَ. قَالَ: لِلَّهِ أَبُوكَ، لَقَدْ لَقِيتَنِي فهاتِ. قُلْتُ: حَدِيثٌ بَلَغَنِي أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج حَدَّثَكَ، قَالَ: «إِنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ يُحِبُّ ثَلَاثَةً وَيُبْغِضُ ثَلَاثَةً». قَالَ: فَلَا إِخَالُنِي أَكْذِبُ عَلَى رَسُولِ اللهِ ج. قَالَ: فَقُلْتُ: فَمَنْ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةُ الَّذِينَ يُحِبُّهُمُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ؟ قَالَ: «رَجُلٌ غَزَا فِي سَبِيلِ اللهِ صَابِرًا مُحْتَسِبًا فَقَاتَلَ حَتَّى قُتِلَ، وَأَنْتُمْ تَجِدُونَهُ عِنْدَكُمْ فِي كِتَابِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ، ثُمَّ تَلَا: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ٤﴾». قُلْتُ: وَمَنْ؟ قَالَ: «رَجُلٌ كَانَ لَهُ جَارُ سُوءٍ يُؤْذِيهِ فَیَصبِرُ عَلَى أَذَاهُ، حَتَّى يَكْفِيَهُ اللهُ إِيَّاهُ بِحَيَاةٍ أَوْ مَوْتٍ» **فذكر الحديث.**

**رواه أحمد والطبراني - واللفظ له-، و إسناده وأحد إسنادي أحمد رجالهما محتج بهم في "الصحيح". ورواه الحاكم وغيره بنحوه، وقال: "صحيح على شرط مسلم".**

از مُطَرِّف - یعنی ابن عبدالله - روایت است که حدیثی از ابوذر به من می‌رسید و مشتاق دیدارش بودم، پس او را ملاقات کردم و به او گفتم([[1537]](#footnote-1537)): ای اباذر! حدیثی از تو برای من نقل شده است و مشتاق دیدارت بودم. خداوند پدرت را بیامرزد، اکنون که مرا ملاقات کردی حدیثت را بگو. گفتم: حدیثی به من رسیده که رسول الله ج به تو گفته و فرموده: «خداوند سه نفر را دوست دارد و بر سه نفر خشم می‌گیرد». گفت: گمان مبر که من بر رسول الله ج دروغ ببندم؛ گفتم: سه نفری که خداوند آنها را دوست دارد چه کسانی هستند؟ گفت: مردی که در راه خدا صبر نموده و جهت رضایت خداوند جهاد می‌کند، پس می‌جنگد تا اینکه کشته می‌شود و شما آن را به صورت نوشته‌ای در کتاب خدا می‌یابید. سپس این آیه را خواند: ﴿إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِهِۦ صَفّٗا كَأَنَّهُم بُنۡيَٰنٞ مَّرۡصُوصٞ٤﴾ [الصف: 4] «بی‌گمان الله کسانی را که چون بنیانی آهنین صف بسته در راه او پیکار می‌کنند دوست دارد». گفتم: دیگر چه کسی؟ گفت: «مردی که همسایه‌ی بدی دارد که به او آزار و اذیت می‌رساند اما او در مقابل صبر می‌کند تا اینکه خداوند او را به زندگی یا مرگ کفایت کند».

3715-2570- (23) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ **وَعَائِشَة ب** قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا زَالَ جِبْرِيلُ ÷ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُ».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي، ورواه أبو داود وابن ماجه من حديث عائشة وحدها.**

از ابن عمر و عایشه ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جبرئیل پیوسته درباره همسایه مرا سفارش می‌کرد، تا آنجا که گمان بردم همسایه از همسایه ارث می‌برد».

0-2571- (24) (صحيح) **وابن ماجه أيضاً وابن حبان في** "صحيحه" من **حديث أبي هريرة.**

3716-2572- (25) (صحيح) **وَ**عَنْ رَجُلٍ مِنَ الْأَنْصَارِ([[1538]](#footnote-1538)) قَالَ: خَرَجْتُ مَعَ([[1539]](#footnote-1539)) أَهْلِي أُرِيدُ النَّبِيَّ ج، وَإِذَا [أَنَا] بِهِ قَائِمٌ، وَإِذَا رَجُلٌ مُقْبِلٌ عَلَيْهِ، فَظَنَنْتُ أَنَّ لَهُمَا حَاجَةً، فَجَلَسْتُ، فَوَاللَّهِ لَقَدْ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ ج حَتَّى جَعَلْتُ أَرْثِي لَهُ مِنْ طُولِ الْقِيَامِ، ثُمَّ انْصَرَفَ، فَقُمْتُ إِلَيْهِ، فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَقَدْ قَامَ بِكَ هَذَا الرَّجُلُ حَتَّى جَعَلْتُ أَرْثِي لَكَ مِنْ طُولِ الْقِيَامِ. قَالَ: «أَتَدْرِي مَنْ هَذَا؟». قُلْتُ: لَا. قَالَ: «[ذَاكَ] جِبْرِيلُ ج، مَا زَالَ يُوصِينِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُ، أَمَا إِنَّكَ لَوْ سَلَّمْتَ عَلَيْهِ لَرَدَّ عَلَيْكَ السَّلَامَ».

**رواه أحمد بإسناد جيد، ورواته** رواة "الصحيح".

مردی از انصار می‌گوید: همراه با اهلم به ملاقات رسول الله ج رفتیم؛ درحالی‌که من کنار رسول الله ج ایستاده بودم، مردی به طرف پیامبر ج آمد؛ گمان کردم با هم کار دارند، پس نشستم و رسول الله ج همچنان ایستاد تا جایی که از طولانی شدن ایستادن او ناراحت شدم تا اینکه آن مرد رفت؛ پس بلند شدم و گفتم: ای رسول الله ج! آنقدر این مرد تو را ایستاده نگه داشت که من بر تو ناراحت شدم. رسول الله ج فرمود: «آیا فهمیدی این فرد چه کسی بود؟». گفتم: نه، رسول الله ج فرمود: «او جبرئیل بود، آنقدر به من در مورد همسایه سفارش کرد که گمان کردم همسایه از همسایه ارث می‌برد، اما اگر تو بر او سلام می‌کردی جواب سلامت را می‌داد».

3717-2573- (26) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج وَهُوَ عَلَى نَاقَتِهِ الْجَدْعَاءِ فِي حَجَّةِ الْوَدَاعِ يَقُولُ: «أُوصِيكُمْ بِالْجَارِ»، حَتَّى أَكْثَرَ، فَقُلْتُ: إِنَّهُ يُوَرِّثُهُ.

**رواه الطبراني**([[1540]](#footnote-1540)) **بإسناد جيد.**

از ابوامامه س روایت است از رسول الله ج در حجة الوداع، زمانی که سوار شترش جدعاء بود، شنیدم که فرمود: «شما را نسبت به همسایه سفارش می‌کنم». و آنقدر تکرار فرمود که گفتم: همسایه از همسایه ارث می‌برد.

3718-2574- (27) (صحيح) **وَ**عَنْ مُجَاهِدٍ: أَنَّ عَبْدَاللَّهِ بْنَ عَمْرٍو ب ذُبِحَتْ لَهُ شَاةٌ فِي أَهْلِهِ، فَلَمَّا جَاءَ قَالَ: أَهْدَيْتُمْ لِجَارِنَا اليَهُودِيِّ، أَهْدَيْتُمْ لِجَارِنَا اليَهُودِيِّ؟ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَا زَالَ جِبْرِيلُ يُوصِينِي بِالجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُ».

**رواه أبو داود، والترمذي - واللفظ له-، وقال:** "حديث حسن غريب"([[1541]](#footnote-1541)).

مجاهد از عبدالله بن عمرو ب روایت می‌کند که اهلش گوسفندی برای او ذبح کردند، هنگامی‌که آمد گفت: آیا به همسایه‌ی یهودی‌مان هدیه دادید؟ آیا به همسایه‌ی یهودی‌مان هدیه دادید؟ از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «جبرئیل پیوسته درباره همسایه مرا سفارش می‌کرد تا آنجا که گمان بردم همسایه از همسایه ارث می‌برد».

**(**قال الحافظ**):** "**وقد روي هذا المتن من طرق كثيرة وعن جماعة من الصحابة ش**".

3719-2575- (28) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ نَافِعِ بْنِ عَبْدِالْحَارِثِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ؛ الْجَارُ الصَّالِحُ، وَالْمَرْكَبُ الْهَنِيءُ، وَالْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ».

**رواه أحمد، ورواته رواة "الصحيح"**([[1542]](#footnote-1542))**.**

از نافع بن عبدالحارث س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از سعادت و خوشبختی انسان، همسایه‌ی نیک و سواری خوب و مسکن وسیع است».

3720-2576- (29) (صحيح) **وَ**عَنْ سَعْدِ بْنِ أَبِي وَقَّاصٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَرْبَعٌ مِنَ السَّعَادَةِ: الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ، وَالْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ، وَالْجَارُ الصَّالِحُ، وَالْمَرْكَبُ الْهَنِيءُ. وَأَرْبَعٌ مِنَ الشَّقَاوَةِ: الْجَارُ السُّوءُ، وَالْمَرْأَةُ السُّوءُ، وَالْمَرْكَبُ السُّوءُ، وَالْمَسْكَنُ الضِّيقُ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه". [مضى 17- النكاح/2].**

از سعد بن ابی وقاص س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چهار چیز از سعادت است: زن صالح و مسکن وسیع و همسایه‌ی نیک و سوار‌ی خوب؛ و چهار چیز از شقاوت است: همسایه‌‌ی بد، زن بد، مرکب بد و مسکن تنگ».

3721-1528- (12) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ اللَّهَ ﻷ لَيَدْفَعُ بِالْمُسْلِمِ الصَّالِحِ عَنْ مِئَةِ أَهْلِ بَيْتٍ مِنْ جِيرَانِهِ الْبَلَاءَ. ثُمَّ قَرَأَ: ﴿وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ﴾».

**رواه الطبراني في** "الكبير" و"الأوسط".

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال در برابر مسلمانی صالح و نیکوکار، بلا و مصیبت را از صد خانواده از همسایگانش دور می‌کند. سپس این آیه را تلاوت کرد: «و اگر خداوند برخی از مردم را به وسیله برخی دیگر دفع نکند، فساد زمین را فرا می‌گیرد».

6-(الترغيب في زيارة الإخوان والصالحين، وما جاء في إكرام الزائرين([[1543]](#footnote-1543)))

ترغيب به ملاقات برادران و انسان‌های نیک و صالح؛ و بیان آنچه در مورد احترام و گرامی‌داشت ملاقات‌كنندگان آمده است

3722-2577- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج: «إِنَّ رَجُلًا زَارَ أَخًا لَهُ فِي قَرْيَةٍ [أُخْرَى]، فَأَرْصَدَ اللهُ تعالی [لَهُ] عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا، فَلَمَّا أَتَى عَلَيْهِ قَالَ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَخًا لِي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ، قَالَ: هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرُبُّهَا؟ قَالَ: لَا، غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُهُ فِي اللهِ، قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللهِ إِلَيْكَ؛ بِأَنَّ اللهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحْبَبْتُهُ فِيهِ».

**رواه مسلم.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مردی برای دیدن برادرش به روستای دیگری رفت؛ خداوند فرشته‎ای را در مسیرش مقرر نمود؛ هنگامی‌که به او نزدیک شد، گفت: کجا می‎روی؟ گفت: می‎خواهم برادرم را در آن روستا ملاقات کنم. گفت: آيا نعمتی از تو نزد اوست که برای رسیدگی به آن نزد وی می‌روی؟ گفت: خیر، بلکه به خاطر خدا دوستش دارم. فرشته گفت: همانا من پیک خداوند بسوی تو هستم که به تو خبر دهم، خداوند تو را دوست دارد همان‌طور که این بنده را به خاطر او دوست داری».

(المَدْرَجَة) به فتح ميم و راء: عبارت است از راه. (تَرُبُّها) یعنی: بدان پرداخته و سعی در اصلاح آن داشته باشی.

3723-2578- (2) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ **أيضاً س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا، أَوْ زَارَ أَخًا لَهُ فِي اللَّهِ؛ نَادَاهُ مُنَادٍ: أَنْ طِبْتَ وَطَابَ مَمْشَاكَ، وَتَبَوَّأْتَ مِنَ الجَنَّةِ مَنْزِلًا».

**رواه ابن ماجه والترمذي - واللفظ له- وقال:** "حديث حسن"، **وابن حبان في** "صحيحه"؛ **كلهم من طريق أبي سنان عن عثمان بن أبي سودة عنه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بیماری را عیادت کند یا برادرش را جهت رضایت خداوند ملاقات کند، منادیی [فرشته‌ای] از آسمان او را ندا می‌دهد: خير ببينی و رفتنت مبارک باد [زندگی نیکویی در دنیا و آخرت داشته باشی و سیر و سلوکت در مسیر آخرت نیک باد] و قصری برای خود در بهشت فراهم کردی».

3724-2579- (3) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س**؛ **عَنِ** النَّبِيَّ ج قَالَ: «مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ أَتَى أَخاه يَزُورُهُ فِي اللَّهِ، إِلَّا نَادَاهُ [مُنَادٍ]([[1544]](#footnote-1544)) مِنَ السَّمَاءِ: أَنْ طِبْتَ وَطَابَتْ لَكَ الْجَنَّةُ، وَإِلَّا قَالَ اللَّهُ فِي مَلَكُوتِ عَرْشِهِ: عَبدي زَارَ فِيّ،َ وَعَلَيَّ قِرَاهُ، فَلَمْ یَرْضَ [الله] لَهُ بِثَوابٍ دُونَ الْجَنَّةِ».

**رواه البزار وأبو يعلى بإسناد جيد.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده‌ای نیست که به خاطر خدا برادرش را ملاقات کند، مگر اینکه منادیی از آسمان او را ندا می‌دهد: تو را خوش باد و بهشت گوارایت باد؛ و خداوند در ملکوت عرشش می‌فرماید: بنده‌ام به خاطر من به ملاقات رفت، پس مهمانی او بر من لازم است؛ پس خداوند متعال به هیچ پاداشی برای او جز بهشت راضی نمی‌شود».

3725-2580- (4) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَنَسٍ **أَيضاً س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِرِجَالِكُمْ فِي الْجَنَّةِ؟». قُلْنَا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «النَّبِيُّ فِي الْجَنَّةِ، وَالصِّدِّيقُ فِي الْجَنَّةِ، وَالرَّجُلُ يَزُورُ أَخَاهُ فِي نَاحِيَةِ الْمِصْرِ، لَا يَزُورُهُ إِلَّا لِلَّهِ فِي الْجَنَّةِ» **الحديث.**

**رواه الطبراني في "الأوسط" و"الصغير"، وتقدم بتمامه في "حق الزوجين" [17- النكاح/3].**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را به مردان‌تان در بهشت خبر ندهم؟». گفتیم: بله، ای رسول الله ج! فرمود: «پیامبر در بهشت است. صدیق در بهشت است. و مردی که به خاطر خدا برادرش را در گوشه‌ای از شهر ملاقات می‌کند، در بهشت است».

3726-1529- (1) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي رُزَينٍ الْعُقَيْلِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «يَا أَبَا رُزَينٍ! إِنَّ الْمُسْلِمَ إِذَا زَارَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ؛ شَيَّعَهُ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ؛ يَقُولُونَ: اللَّهُمَّ كَمَا وَصَلَهُ فِيكَ فَصِلْهُ».

**رواه الطبراني في "الأوسط".**

از ابی رُزَین عقیلی**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای ابازرین، چون مسلمانی برادر مسلمانش را ملاقات کند، هفتاد هزار فرشته اطراف او را گرفته و بر او درود فرستاده، می‌گویند: پروردگارا، چنانکه به خاطر تو با برادرش ملاقات کرد [و صله‌ی رحم را با او بجا آورد]، رحمتت را شامل او گردان».

3727-2581- (5) (صحيح) **وَعن معاذ بن جبلٍ س قال: سمعتُ رسول الله** ج **يقول**: «قال الله تباركَ وتعالى: وجَبَت محَبَّتي لِلمُتحابِّينَ فيَِّ، وللمُتَجالسينَ فيَِّ، ولِلمُتزاوِرِينَ فيَِّ، ولِلمُتباذِلينَ فيَِّ».

**رواه مالك بإسناد صحيح، وفيه قصة أبي إدريس، وسيأتي بتمامه في** "الحب في الله" **مع حديث عمرو ابن عبسة [23- الأدب/31].**

از معاذ بن جبل س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: محبت من واجب است بر کسانی که به خاطر من با یکدیگر محبت می‌کنند و کسانی‌که به خاطر من باهم می‌نشینند و به خاطر من باهم ملاقات می‌کنند و به خاطر من بذل و بخشش می‌کنند».

3728-1530- (2) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن بُرَيدَةَ س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «إِنَّ فِي الْجَنَّةِ غُرَفًا تُرَى ظَوَاهِرُهَا مِنْ بَوَاطِنِهَا، وبَوَاطِنُهَا مِنْ ظَوَاهِرِهَا، أَعَدَّهَا اللَّهُ لِلْمُتَحَابِّينَ فِيهِ، وَالْمُتَزَاوِرِينَ فِيهِ، وَالْمُتَبَاذِلِينَ فِيهِ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط".

از بریده**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در بهشت خانه‌هایی است که ظاهرشان از درون‌شان و درون‌شان از بیرون‌شان دیده می‌شود. خداوند متعال آنها را برای کسانی آماده کرده که به خاطر او یکدیگر را دوست دارند و به خاطر او به ملاقات هم می‌روند و به یکدیگر بخشش می‌کنند».

3729-1531- (3) (ضعيف موقوف) **وَ**عَنْ عَوْنٍ قَالَ: قَالَ عَبْدُاللهِ - يعني ابن مسعود- لِأَصْحَابِهِ حِينَ قَدِمُوا عَلَيْهِ: هَلْ تَجَالَسُونَ؟ قَالُوا: لَيْسَ نَتْرُكُ ذَلِكَ، قَالَ: فَهَلْ تَزَاوَرُونَ؟ قَالُوا: نَعَمْ يَا أَبَا عَبْدِالرَّحْمَنِ! إِنَّ الرَّجُلَ مِنَّا لَيَفْقِدُ أَخَاهُ فَيَمْشِي عَلَى رِجلَيه إِلَى آخِرِ الْكُوفَةِ حَتَّى يَلْقَاهُ، قَالَ: إِنَّكُمْ لَنْ تَزَالُوا بِخَيْرٍ مَا فَعَلْتُمْ ذَلِكَ.

**رواه الطبراني، وهو منقطع.**

از عون روایت است: عبدالله بن مسعود**س** به اصحابش هنگامی که نزد وی آمدند گفت: آیا با یکدیگر نشست دارید؟ گفتند: همنشینی یکدیگر را رها نمی‌کنیم. فرمود: آیا به دیدار یکدیگر می‌روید؟ گفتند: بله ای ابا عبدالرحمن؛ چون یکی از ما برادرش را نیابد پای پیاده تا آخر کوفه برای دیدار با او می‌رود. عبدالله گفت: تا زمانی که چنین رفتاری داشته باشد پیوسته در خیر و خوبی خواهید بود.

3730-1532- (4) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ زِرِّ بْنِ حُبَيْشٍ قَالَ: أَتَيْنَا صَفْوَانَ بْنَ عَسَّالٍ المراديَّ فَقَالَ: أَزَائِرِينَ؟ قُلْنَا: نَعَمْ. فَقَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَنْ زَارَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ؛ خَاضَ فِي الرَّحمَةِ حَتَّى يَرْجِعَ، وَمَنْ عَادَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ؛ خَاضَ فِي رِيَاضِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَرْجِعَ».

**رواه الطبراني في "الكبير".**

از زِر بن حُبیش روایت است: نزد صفوان بن عسال مرادی رفتیم. وی گفت: برای دیدار آمدید؟ گفتیم: بله؛ وی گفت: رسول الله ج فرمودند: «هرکس به دیدار برادر مومنش برود تا زمانی که بازگردد در رحمت خدا فرو رفته است و هرکس به عیادت برادر مومنش برود، در باغ‌های بهشت فرورفته است تا اینکه بازگردد».

3731-2582- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ جُبَيْرِ بْنِ مُطْعِمٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «انْطَلِقُوا بِنَا إِلَى بَنِي وَاقِفٍ نَزُورُ الْبَصِيرَ. رَجُلٌ كَانَ مَكْفُوفَ الْبَصَرِ».

**رواه البزار بإسناد جيد**([[1545]](#footnote-1545))**.**

از جُبَیر بن مُطعم س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ما را به طایفه‌ی بنی واقف جهت ملاقات بینا ببر؛ و او مرد نابینایی بود».

3732-2583- (7) (صحيح لغيره) **وَعن عبدالله بن عمرٍو ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «زُرْ غِبّاً تَزْدَدْ حُبّاً».

**رواه الطبراني.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «با فاصله به دیدار [یکدیگر] بروید که ثمره‌ی آن افزایش محبت فی ما بین می‌شود».

0-2584- (8) (صحيح) **ورواه البزار من حديث أبي هريرة، ثم قال:** "لا يُعلم فيه حديث صحيح". (قال الحافظ): "وهذا الحديث قد رُوي عن جماعة من الصحابة، وقد اعتنى غير واحد من الحفاظ بجميع طرقه والكلام عليها، ولم أقف له على طريق صحيح كما قال البزار، بل له أسانيد حسان عند الطبراني وغيره، وقد ذكرت كثيراً منها في غير هذا الكتاب([[1546]](#footnote-1546)). والله أعلم".

3733-2585- (9) (حسن) **وروى ابن حبان في** "صحيحه" **عن عطاءٍ قال**: دَخَلْتُ أَنَا وَعُبَيْدُ بْنُ عُمَيْرٍ عَلَى عَائِشَةَ ل، فَقَالَتْ لِعُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ: قَدْ آنَ لَكَ أَنْ تَزُورَنَا. فقَالَ: أَقُولُ يَا أُمَّهْ كَمَا قَالَ الْأَوَّلُ: «زُرْ غِبًّا تَزْدَدْ حُبًّا». قَالَ: فَقَالَتْ: دَعُونَا مِنْ بِطَانَتِكُمْ هَذِهِ. قَالَ ابْنُ عُمَيْرٍ: أَخْبِرِينَا بِأَعْجَبِ شَيْءٍ رَأَيْتِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ج؟ فذكر الحديث في نزول ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾. **[مضى تمامه 13- القراءة/6 دون ما هنا].**

از عطاء روایت است که من و عبید بن عمیر نزد عایشه ل رفتیم، عایشه ل به عبید بن عمیر گفت: زمان آن رسیده که بیشتر به دیدن ما بیایی. عبید گفت: ای مادر! همان چیزی را که قبلا گفته شده می‌گویم: با فاصله به دیدار [یکدیگر] بروید که ثمره‌ی آن افزایش محبت فی ما بین می‌شود؛ عایشه ل گفت: این سخنان را رها کنید. ابن عمیر گفت: به ما خبر بده از جالب‌ترین چیزی که از رسول الله ج دیده‌ای؟ پس حدیث را در مورد نزول آیه‌ی ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ بیان کرد.

3734-1533- (5) (ضعيف) **وَ**عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَصْلِحِي لَنَا الْمَجْلِسَ؛ فَإِنَّهُ يَنْزِلُ مَلَكٌ إِلَى الْأَرْضِ لَمْ يَنْزِلْ إِلَيْهَا قَطُّ».

**رواه أحمد ورواته ثقات؛ إلا أن التابعي لم يسمَّ.**

از ام سلمه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مجلس را برای ما نیکو کنید. برای چنین مجلسی فرشته‌ای به زمین نازل می‌شود که هرگز بدان نزول نکرده است».

3735-1534- (6) (ضعيف) **وَعن أم بُجَيْدٍ ل**؛ أنَّها قالت: «كان رسولُ الله ج يأتينا في بني عمرِو بن عَوفٍ فأتَّخِذُ له سويقاً في قَعْبَةٍ، فإذا جاء سقَيتُها إيَّاهُ».

**رواه أحمد، ورواته ثقات؛ سوى ابن إسحاق.**

(أم بُجيد) **بضم الباء الموحدة وفتح الجيم، واسمها (حواء بنت يزيد الأنصارية).**

(القعب): ظرفی از چوب.

از ام بجید**ل** روایت است که می‌گوید: رسول الله ج نزد ما در بنی عمرو بن عوف آمد. پس برای ایشان در کاسه‌ای آرد تهیه دیدم و چون آمد به ایشان دادم.

3736-1535- (7) (ضعيف موقوف) **وَعن إبراهيم بن نشيطٍ**: أنَّهُ دخل على عبدِالله بن الحارث بن جَزْء الزبيدي س، فرَمى إليه بِوِسادَةٍ كانت تحتَهُ وقال: مَن لَم يُكْرِمْ جليسَه؛ فليسَ مِن أحمدَ ولا مِنْ إبراهيمَ عليهما الصلاةُ والسلامُ.

**رواه الطبراني موقوفاً، ورواته ثقات**([[1547]](#footnote-1547))**.**

از ابراهیم بن نشیط روایت است که وی نزد عبدالله بن حارث بن جَزء زبیدی رفت. وی بالشتی را که بر آن نشسته بود به او داد و گفت: هرکس همنشین خود را گرامی ندارد، بر راه و روش احمد و ابراهیم علیهما الصلاة والسلام نیست.

7 -(الترغيب في الضيافة وإكرام الضيف، وتأكيد حقه، وترهيب الضيف أن يقيم حتى يؤثم أهل المنزل)

ترغيب به مهمانی دادن و گرامی‌داشتن مهمان و تأكيد بر رعایت حق آن و ترهيب مهمان از ماندگاری كه اهل منزل را گناه‌كار كند

3737-2586- (1) (صحيح) عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ؛ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ فَلْيَصِلْ رَحِمَهُ، وَمَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ؛ فَلْيَقُلْ خَيْرًا أَوْ لِيَصْمُتْ».

**رواه البخاري ومسلم**([[1548]](#footnote-1548))**. [مضى هنا/3].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد باید مهمانش را گرامی دارد و هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد باید صله رحم را بجا آورد و هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد باید سخن خیر بگوید یا سکوت اختیار کند».

3738-2587- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْداللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: دَخَلَ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ج فَقَالَ: «أَلَمْ أُخْبَرْ أَنَّكَ تَقُومُ اللَّيْلَ وَتَصُومُ النَّهَارَ؟». قُلْتُ: بَلَى. قَالَ: «فَلاَ تَفْعَلْ، قُمْ وَنَمْ، وَصُمْ وَأَفْطِرْ؛ فَإِنَّ لِجَسَدِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِعَيْنِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِزَوْرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِزَوْجِكَ عَلَيْكَ حَقًّا» **الحديث.**

**رواه البخاري - واللفظ له-، ومسلم وغيرهما. [مضى بلفظ مسلم 9- الصوم/12].**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج نزد من آمده و فرمود: «به من خبر نرسیده بود که تو نماز شب خوانده و روز روزه می‌گیری؟». گفتم: بله، فرمود: «چنین نکن، پس نماز بخوان و بخواب زیرا جسد تو بر تو حق دارد و چشمت بر تو حق دارد و مهمانت بر تو حق دارد و همسرت بر تو حقی دارد».

«وَإِنَّ لِزَوْرِكَ عَلَيْكَ حَقًّا» یعنی: کسانی که به ملاقاتت می‌آیند و مهمانانت بر تو حقی دارند.

**يقال للزائر: (زَوْر) بفتح الزاي سواء فيه الواحد والجمع.**

3739-2588- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ س قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِیَّ ج فَقَالَ: إِنِّي مَجْهُودٌ. فَأَرْسَلَ إِلَى بَعْضِ نِسَائِهِ فَقَالَتْ: لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا عِنْدِي إِلَّا مَاءٌ، ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى أُخْرَى، فَقَالَتْ مِثْلَ ذَلِكَ، حَتَّى قُلْنَ كُلُّهُنَّ مِثْلَ ذَلِكَ: لَا وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا عِنْدِي إِلَّا مَاءٌ. فَقَالَ: «مَنْ يُضِيفُ هَذَا اللَّيْلَةَ رَحِمَهُ اللهُ؟». فَقَامَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: أَنَا يَا رَسُولَ اللهِ، فَانْطَلَقَ بِهِ إِلَى رَحْلِهِ، فَقَالَ لِامْرَأَتِهِ: هَلْ عِنْدَكِ شَيْءٌ؟ قَالَتْ: لَا إِلَّا قُوتَ صِبْيَانِي، قَالَ: فَعَلِّلِيهِمْ بِشَيْءٍ، فَإِذَا أَرَادُوا العشاءَ فنَوِّميهمْ، فَإِذَا دَخَلَ ضَيْفُنَا فَأَطْفِئِ السِّرَاجَ، وَأَرِيهِ أَنَّا نَأْكُلُ. - وفي رواية: - فَإِذَا أَهْوَى لِيَأْكُلَ فَقُومِي إِلَى السِّرَاجِ حَتَّى تُطْفِئِيهِ-، قَالَ: فَقَعَدُوا وَأَكَلَ الضَّيْفُ وباتا طاوِيَيْنِ، فَلَمَّا أَصْبَحَ غَدَا عَلَى رسول الله ج فَقَالَ: «قَدْ عَجِبَ اللهُ مِنْ صَنِيعِكُمَا بِضَيْفِكُمَا»،- **زاد في رواية**: فَنَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ﴾-.

**رواه مسلم وغيره**([[1549]](#footnote-1549))**.**

از ابوهریره س روایت شده که مردی نزد رسول الله ج آمد و گفت: من در تنگنا قرار گرفته‌ام و به شدت گرسنه‌ام؛ پس رسول الله ج به دنبال یکی از زنان خود فرستاد [که اگر غذایی هست به او بدهند]؛ گفت: سوگند به کسی‌که تو را به حق مبعوث کرده جز آب چیزی ندارم؛ سپس به دنبال همسر دیگرش فرستاد، همان جواب را شنید، تا اینکه همین جمله را از تمام زنانش شنید: قسم به کسی‌که تو را بحق برانگیخته جز آب چیزی نیست. پس فرمود: چه کسی امشب این را مهمان می‌کند تا خدا او را مورد رحمت قرار دهد؟ یکی از انصار جواب داد: من، ای رسول الله ج! و او را به خانه برد و به زنش گفت: آیا نزد تو چیزی هست؟ گفت: جز غذای کودکانم چیزی نداریم. گفت: آنها را به چیزی راضی کن و هرگاه شام خواستند بخوابان و هر وقت مهمان‌مان وارد شد، چراغ را خاموش و به او چنان وانمود کن که ما داریم غذا می‌خوریم. – و در روایتی هنگامی‌که شروع به خوردن کرد بلند شو و چراغ را خاموش کن. پس نشستند و مهمان غذا را خورد و خود و زنش گرسنه و با شکم خالی شب را گذراندند. صبح روز بعد رسول الله ج نزد من آمده و فرمود: «خداوند از رفتار شما با مهمان‌تان به شگفت آمد. - و در روایتی آمده: پس این آیه نازل شد: ﴿وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞ﴾ [الحشر: 9] «و آنها را بر خود مقدم می‌دارند، هرچند خودشان نیازمند باشند».

3740-2589- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي شُرَيْحٍ **خُوَيلد بن عمرٍو س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ، جَائِزَتُهُ يَوْمٌ وَلَيْلَةٌ، وَالضِّيَافَةُ ثَلاَثَةُ أَيَّامٍ، فَمَا کَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ، وَلاَ يَحِلُّ لَهُ أَنْ يَثْوِيَ عِنْدَهُ حَتَّى يُحْرِجَهُ».

**رواه مالك، والبخاري ومسلم، وأبو داود والترمذي وابن ماجه.**

از ابوشریح خویلد بن عمرو س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس به الله و روز قیامت ایمان دارد، باید مهمانش را گرامی دارد؛ یک شب و روز به خوبی از مهمان پذیرایی کند؛ و مهمانی سه روز است و بعد از آن برای میزبان صدقه محسوب می‌شود و بر مهمان جایز نیست آنقدر نزد میزبان بماند تا اینکه او را با سختی و مشکل مواجه نماید».

ترمذی می‌گوید: «و (لا يثوي) به این معناست که نزد میزبان چنان نماند که او را با مشکل مواجه نموده و به سختی بیندازد. و (الحرج): سختی و تنگنا».

(و خطابی می‌گوید): «[معناه]([[1550]](#footnote-1550)) به این معناست که برای مهمان حلال نیست بیش از سه روز نزد میزبان بدون دعوت وی ماندگار شود و سبب نارضایتی وی گردد و به این ترتیب اجر و پادشش را باطل گرداند».

(حافظ می‌گوید): «علما در مورد این حدیث دو تاویل دارند: یکی اینکه: میزبان به اندازه‌ای که یک شب و روز مهمان را کفایت کند، به او می‌دهد و این زمانی است که به صورت گذرا این مساله رخ داده است و چون میزبان قصد دعوت نمودن مهمان را داشته باشد، سه روز او را مهمان می‌کند. و تاویل دیگر این است که: چیزی به اندازه‌ای که یک روز و شبش را کفایت کند، به مهمان می‌بخشد. و بعد از مهمانی‌اش به آن دو روی می‌آورد.

3741-2590- (5) (صحيح لغيره) **وَعن أبي هريرة س قال: سمعتُ رسولَ الله** ج **يقول**: «لِلضَّيْفِ عَلَى مَنْ نَزَلَ بِهِ مِنَ الْحَقِّ ثَلَاثٌ، فَمَا زَادَ فَهُوَ صَدَقَةٌ، وَعَلَى الضَّيْفِ أَنْ يَرْتَحِلَ؛ لَا يُؤْثِمُ أَهْلَ المَنْزِلِ».

**رواه أحمد**([[1551]](#footnote-1551)) **وأبو يعلى والبزار، ورواته ثقات سوى ليث بن أبي سليم.**

از ابوهریره س روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «مهمان نزد هر کسی‌که رفت، سه روز بر او حق دارد و افزون بر آن صدقه است و بر مهمان لازم است که خارج شود و اهل منزل را گناه‌کار نکند».

3742-2591- (6) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س أيضاً؛** أَنَّ النَّبِيِّ ج قَالَ: «أَيُّمَا ضَيْفٍ نَزَلَ بِقَوْمٍ فَأَصْبَحَ الضَّيْفُ مَحْرُومًا؛ فَلَهُ أَنْ يَأْخُذَ بِقَدْرِ قِرَاهُ، وَلَا حَرَجَ عَلَيْهِ».

**رواه أحمد ورواته ثقات، والحاكم وقال: "صحيح الإسناد".**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هر مهمانی که نزد قومی رفت اما کسی او را مهمانی نکرد، می‌تواند حق مهمانیش را بگیرد و گناهی بر او نیست».

3743-2592- (7) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي كَرِيمَةَ**- وهو المقدام بن معديكرب الكندي- س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَيْلَةُ الضَّيْفِ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، فَمَنْ أَصْبَحَ بِفِنَائِهِ فَهُوَ عَلَيْهِ دَيْنٌ، إِنْ شَاءَ اقْتَضَى([[1552]](#footnote-1552))، وَإِنْ شَاءَ تَرَكَ».

**رواه أبو داود وابن ماجه.**

از ابو کریمه - مقدام بن معدیکرب س - روایت شده که رسول الله ج فرمودند: «یک شب مهمانی دادن بر هر مسلمانی لازم است؛ پس اگر مهمانی به خانه‌ی فردی آمد مهمانی بر گردن میزبان می‌باشد. مهمان می‌تواند حقش را گرفته یا آن را ترک کند».

3744-1536- (1) (منكر) **وَعَنهُ عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ**: «أَيُّمَا رَجُلٍ أَضَافَ قَوْمًا فَأَصْبَحَ الضَّيْفُ مَحْرُومًا؛ فَإِنَّ نَصْرَهُ حَقٌّ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ، حَتَّى يَأْخُذَ بِقِرَى لَيْلَتِهِ مِنْ زَرْعِهِ وَمَالِهِ».

**رواه أبو داود، والحاكم وقال:** "**صحيح الإسناد**"([[1553]](#footnote-1553)).

از مقدام بن معدیکرب س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون کسی مهمان گروهی شد و مهمان محروم ماند، این حق بر هر مسلمانی است که او را یاری کند و در آن شب از مال و کشت خود، او را پذیرایی کند».

3745-2593- (8) (صحيح لغيره) **وَ**عَنِ التَّلِبِّ**س** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ج يَقُولُ: «الضِّيَافَةُ ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ حَقٌّ لَازِمٌ، فَمَا كَانَ بَعْدَ ذَلِكَ فَصَدَقَةٌ».

**رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" بإسناد فيه نظر**([[1554]](#footnote-1554))**.**

از تَلِب س روایت است که می‌گوید از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «سه روز پذیرایی از مهمان، حقی لازم است و بیش از آن صدقه می‌باشد».

3746-2594- (9) (صحيح لغيره) **وَعَن أَبِي سَعِيدٍ الخُدريِّ س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ؛ فَلْيُكْرِمْ ضَيْفَهُ - قَالَهَا ثَلَاثًا -». قَالَ رَجُلٌ: وَمَا كَرَامَةُ الضَّيْفِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: «ثَلَاثَةُ أَيَّامٍ، فَمَا زَادَ([[1555]](#footnote-1555)) بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ صَدَقَةٌ».

**رواه أحمد مطولاً مختصراً بأسانيد أحدها صحيح، والبزار وأبو يعلى.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که به الله و روز آخرت ایمان دارد پس باید مهمانش را گرامی دارد. - و آن را سه بار تکرار فرمود.- مردی گفت: گرامی داشتن مهمان چیست ای رسول خدا؟ رسول الله ج فرمود: «سه روز [پذیرایی از او] می‌باشد و بیش از سه روز صدقه است».

3747-2595- (10) (صحيح) **وَعَن عبدالله - يعني ابن مسعود- س عَنِ النَّبِيَّ** ج **قَالَ**: **«**الضِّيَافَةُ ثَلاثَةُ أَيَّامٍ، فَمَا زَادَ فَهُوَ صَدَقَةٌ، وَكُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ».

**رواه البزار، ورواته ثقات.**

از عبدالله - یعنی ابن مسعود س - روایت است که رسول الله ج فرمودند: «پذیرایی از مهمانی سه روز است و بیش از این صدقه است و هر کار خوبی صدقه است».

3748-1537- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ النَّبِیُّ ج: «مَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ، وَآتَى الزَّكَاةَ، وَصَامَ رَمَضَانَ، وَقَرَى الضَّيْفَ؛ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

**رواه الطبراني في "الكبير".**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمود: «هرکس نماز را بر پا دارد و زکات را بپردازد و روزه رمضان را بگیرد و مهمان را پذیرایی کند، وارد بهشت می‌شود».

3749-1538- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ عن عائشة ل قالت: قال رسولُ الله** ج: «[لا تزال]([[1556]](#footnote-1556)) الملائكةُ تُصَلِّي على أحَدِكُم ما دامت مائدتُه موضوعَة».

**رواه الأصبهاني.**

از عایشه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمود: «مادامی که سفره یکی از شما پهن باشد، فرشته‌ها پیوسته بر او درود می‌فرستند».

3750-1539- (4) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن ابنِ عباسٍ ب قال: قال رسولُ الله** ج: «الخيرُ أسرَعُ إلى البيتِ الذي يُؤكَلُ فيه مِنَ الشفرَةِ إلى سَنامِ البَعيرِ».

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در خانه‌ای که مهمان غذا می‌خورد، خیر و برکت زودتر از چاقویی که شتر را نهر می‌کند به آن می‌رسد».

0-1540- (5) (ضعيف) **ورواه ابن أبي الدنيا من حديث أنس وغيره**([[1557]](#footnote-1557))**.** (قال الحافظ): **وتقدم** "**باب في إطعام الطعام" [8- الصدقات/17]، وفيه غير ما حديث يليق بهذا الباب، لم نُعِد منها شيئاً.**

3751-1541- (6) (ضعيف) وَعَن شِهَابِ بْنِ عَبَّادٍ؛ أَنَّهُ سَمِعَ بَعْضَ وَفْدِ عَبْدِالْقَيْسِ وَهُمْ يَقُولُونَ: قَدِمْنَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ج فَاشْتَدَّ فَرَحُهُمْ بِنَا، فَلَمَّا انْتَهَيْنَا إِلَى الْقَوْمِ أَوْسَعُوا لَنَا، فَقَعَدْنَا، فَرَحَّبَ بِنَا النَّبِيُّ ج وَدَعَا لَنَا، ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْنَا فَقَالَ: «مَنْ سَيِّدُكُمْ وَزَعِيمُكُمْ؟». فَأَشَرْنَا جَمِیعاً إِلَى الْمُنْذِرِ بْنِ عَائِذٍ، فَقَالَ النَّبِيُّ ج: «أَهَذَا الْأَشَجُّ». - فَكَانَ أَوَّلَ يَوْمٍ وُضِعَ عَلَيْهِ هَذَا الِاسْمُ لِضَرْبَةٍ کَانَت بِوَجْهِهِ بِحَافِرِ حِمَارٍ-. قُلْنَا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَتَخَلَّفَ بَعْدَ الْقَوْمِ؛ فَعَقَلَ رَوَاحِلَهُمْ، وَضَمَّ مَتَاعَهُمْ، ثُمَّ أَخْرَجَ عَيْبَتَهُ فَأَلْقَى عَنْهُ ثِيَابَ السَّفَرِ، وَلَبِسَ مِنْ صَالِحِ ثِيَابِهِ، ثُمَّ أَقْبَلَ إِلَى النَّبِيِّ ج وَقَدْ بَسَطَ النَّبِيُّ ج رِجْلَهُ وَاتَّكَأَ، فَلَمَّا دَنَا مِنْهُ الْأَشَجُّ أَوْسَعَ الْقَوْمُ لَهُ وَقَالُوا: هَاهُنَا يَا أَشَجُّ! فَقَالَ النَّبِيُّ ج - وَاسْتَوَى قَاعِدًا وَقَبَضَ رِجْلَهُ-: «هَاهُنَا يَا أَشَجُّ!». فَقَعَدَ عَنْ يَمِينِ رسول الله ج، فَرَحَّبَ بِهِ وَأَلْطَفَهُ، وَسَأَلَهُ عَنْ بِلَادِهِم، وَسَمَّى لَهُ قَرْيَةً (الصَّفَا)، وَ (الْمُشَقَّرَ)([[1558]](#footnote-1558)) وَغَيْرَ ذَلِكَ مِنْ قُرَى (هَجَرٍ)، فَقَالَ: بِأَبِي وَأُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَأَنْتَ أَعْلَمُ بِأَسْمَاءِ قُرَانَا مِنَّا. فَقَالَ: «إِنِّي قَدْ وَطِئْتُ بِلَادَكُمْ، وَفُتِحَ لِي مِنهَا». قَالَ: ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى الْأَنْصَارِ فَقَالَ: «يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ! أَكْرِمُوا إِخْوَانَكُمْ؛ فَإِنَّهُمْ أَشْبَاهُكُمْ فِي الْإِسْلَامِ، أَشْبَهُ شَيْءٍ بِكُمْ أَشْعَارًا وَأَبْشَارًا، أَسْلَمُوا طَائِعِينَ غَيْرَ مُكْرَهِينَ، وَلَا مَوْتُورِينَ، إِذْ أَبَى قَوْمٌ أَنْ يُسْلِمُوا حَتَّى قُتِلُوا». قَالَ: فَلَمَّا أَنْ أَصْبَحُوا قَالَ: «كَيْفَ رَأَيْتُمْ كَرَامَةَ إِخْوَانِكُمْ لَكُمْ، وَضِيَافَتَهُمْ إِيَّاكُمْ؟». قَالُوا: خَيْرَ إِخْوَانٍ أَلَانُوا فُرُشَنَا، وَأَطَابُوا مَطْعَمَنَا، وَبَاتُوا وَأَصْبَحُوا يُعَلِّمُونَا كِتَابَ رَبِّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى، وَسُنَّةَ نَبِيِّنَا ج. فَأُعْجِبَ النَّبِيَّ ج وَفَرِحَ بِهَا» الحديث بطوله.

**رواه أحمد بإسناد صحيح**([[1559]](#footnote-1559))**.**

(العَيْبَةُ) **بفتح العين المهملة وسكون الياء المثناة تحت بعدها باء موحدة:** عبارت است از آنچه مسافر لباس را در آن قرار می‌دهد. [صندوق یا چمدان]

3752-1542- (7) (منكر) **وَعَن حميد الطويل عن أنس بن مالك س قال**: دَخَل عليهِ قومٌ يعودونَه في مَرَضٍ له فقال: يا جاريةُ! هلُمّي لأصحابِنا ولو كِسَراً؛ فإني سمعتُ رسولَ الله ج يقول: «مكارمُ الأخلاقِ؛ مِن أعمالِ الجنَّةِ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد جيد**([[1560]](#footnote-1560))**.**

از انس بن مالک**س** روایت است: عده‌ای برای عیادت وی نزد او آمدند. وی گفت: ای کنیز، برای دوستان ما چیزی تهیه ببین ولو اینکه تکه‌ای نان باشد. من از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «اخلاق نیکو از اعمال بهشتیان است».

3753-1543- (8) (ضعيف) **وَ**عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يُضِيِّفُ».

**رواه أحمد ورجاله رجال "الصحيح"؛ خلا ابن لهيعة.**

از عقبه بن عامر**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خیری نیست در کسی‌که مهمان ندارد».

8 -(الترهيب أن يحتقر المرء ما قدّم إليه، أو يحتقر ما عنده أن يقدّمه للضيف)

ترهيب از حقیر شمردن آنچه به عنوان پذیرایی آورده می‌شود یا حقیر شمردن آنچه در اختیار دارد برای پذیرایی مهمان

3754-1544- (1) (ضعيف) عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عُبَيْدِ بْنِ عُمَيْرٍ قَالَ: دَخَلَ عَلَى جَابِرٍ نَفَرٌ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ج فَقَدَّمَ إِلَيْهِمْ خُبْزًا وَخَلًّا، فَقَالَ: كُلُوا؛ فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «نِعْمَ الْإِدَامُ الْخَلُّ، إِنَّهُ هَلَاكٌ بِالرَّجُلِ أَنْ يَدْخُلَ إِلَيْهِ النَّفَرُ مِنْ إِخْوَانِهِ فَيَحْتَقِرَ مَا فِي بَيْتِهِ أَنْ يُقَدِّمَهُ إِلَيْهِمْ، وَهَلَاكٌ بِالْقَوْمِ أَنْ يَحْتَقِرُوا مَا قُدِّمَ إِلَيْهِمْ».

از عبدالله بن عبید بن عمیره روایت است که نزد جابر از اصحاب رسول الله ج رفت که با نان و سرکه از آنها پذیرایی کرد. و گفت: بخورید، من از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «بهترین غذا سرکه است. این نشانه هلاکت و نابودی انسان است که چون چند تن از دوستانش به خانه او بیایند، آنچه را در خانه دارد حقیر شمرده و برای پذیرایی از آنها استفاده نکند و این علامت نابودی قومی است که آنچه با آن از ایشان پذیرایی می‌شود حقیر بشمارند».

**رواه أحمد والطبراني، وأبو يعلى؛ إلا أنه قال**: «وَكفَى بالمَرْءِ شَرّاً أنْ يَحْتَقِرَ ما قُرّبَ إِلَيْهِ».

**وبعض أسانيدهم حسن**([[1561]](#footnote-1561)).

و در روایت ابویعلی آمده است: «برای شرارت یک انسان همین کفایت می‌کند که آنچه با آن پذیرایی می‌شود حقیر بشمارد».

**"ونِعْم الإدام الخلُّ"، في "الصحيح"**([[1562]](#footnote-1562))**. ولعلَّ قوله: "إنه هلاك بالرجل..." إلى آخره من كلام جابر، مُدْرَج غير مرفوع. والله أعلم.**

9- (الترغيب في زرع([[1563]](#footnote-1563)) وغرس الأشجار المثمرة)

ترغيب به كشت يا کاشتن درختان ميوه‌دار

3755-2596- (1) (صحيح) عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًاإ إِلَّا كَانَ مَا أُكِلَ مِنْهُ لَهُ صَدَقَةً، وَمَا سُرِقَ مِنْهُ؛ لَهُ صَدَقَةٌ، [وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ مِنْهُ؛ فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ، وَمَا أَكَلَ الطَّيْرُ مِنْهُ؛ فَهُوَ لَهُ صَدَقَةٌ]([[1564]](#footnote-1564))، وَلَا يَرْزَؤُهُ أَحَدٌ؛ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ إِلَی يَومِ القِيَامَةِ».

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسلمانی نیست که نهالی بکارد مگر آنچه از آن خورده می‌شود برای او صدقه است و آنچه از آن دزدیده می‌شود برای او صدقه است و درنده‌ای از آن نمی‌خورد مگر اینکه برای او صدقه است و پرنده‌ای از آن نمی‌خورد مگر اینکه برای او صدقه است و کسی از میوه‌ی آن برداشت نمی‌کند مگر اینکه تا روز قیامت برای او صدقه است».

(صحيح) **وفي رواية**: «فَلَا يَغْرِسُ الْمُسْلِمُ غَرْسًا فَيَأْكُلَ مِنْهُ إِنْسَانٌ وَلَا دَابَّةٌ وَلَا طَيْرٌ؛ إِلَّا كَانَ لَهُ صَدَقَةً إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ».

و در روایتی آمده است: «مسلمانی نیست که نهالی را بکارد و انسان یا حیوان یا پرنده‌ای از آن بخورد مگر اینکه تا روز قیامت برای او صدقه است».

(صحيح) **وفي رواية له**: «لَا يَغْرِسُ مُسْلِمٌ غَرْسًا وَلَا يَزْرَعُ زَرْعًا فَيَأْكُلَ مِنْهُ إِنْسَانٌ وَلَا دَابَّةٌ وَلَا شَيْءٌ؛ إِلَّا كَانَتْ لَهُ صَدَقَةً».

**رواه مسلم.**

و در روایتی آمده است: «مسلمانی نیست که نهالی کاشته یا کشت کند و انسان یا حیوان یا چیزی از آن بخورد مگر اینکه تا روز قیامت برای او صدقه است».

(يَرْزَؤه) به سكون راء و فتح زای به معنای: از ثمره‌ی آن بگیرد و کم کند.

3756-2597- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س**؛ **أَنَّ رَسُولَ الله** ج قَالَ: «مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَغْرِسُ غَرْسًا، أَوْ يَزْرَعُ زَرْعًا، فَيَأْكُلَ مِنْهُ طَيْرٌ أَوْ إِنْسَانٌ؛ إِلَّا كَانَ لَهُ بِهِ صَدَقَةٌ».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسلمانی که درختی بکارد یا زراعتی را به وجود آورد، هر انسان یا پرنده‌ای که از آن بخورد برای او صدقه است».

3757-1545- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ مُعَاذِ بنِ اَنَسٍ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «مَنْ بَنَى بُنْيَانًا فِي غَيْرِ ظُلْمٍ وَلَا اعْتِدَاءٍ، أَوْ غَرَسَ غَرْسًا فِي غَيْرِ ظُلْمٍ وَلَا اعْتِدَاءٍ، كَانَ لَهُ أَجْراً جَاریاً مَا انْتَفَعَ بِهِ مِنْ خَلْقِ الرحمن تَبَارَكَ وَتَعَالَى».

**رواه أحمد من طريق زبَّان.**

از معاذ بن انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس ساختمانی را بدون ظلم و تجاوز بسازد، یا چیزی را بدون ظلم و تجاوز کشت کند، برای وی پاداشی جاری خواهد بود تا زمانی که مخلوقات خداوند از آن استفاده کنند».

3758-2598- (3) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصي ب قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَغْرِسُ مُسْلِمٌ غَرْسًا، وَلَا يَزْرَعُ زَرْعًا، فَيَأْكُلَ مِنْهُ إِنْسَانٌ وَلَا طَائِرٌ وَلَا شَيْءٌ؛ إِلَّا كَانَ لَهُ أَجْرٌ».

**رواه الطبراني في "الأوسط" بإسناد حسن.**

از عبدالله بن عمرو بن العاصی ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسلمانی که درختی بکارد یا زراعتی را به وجود آورد هر انسان یا پرنده‌ای یا چیزی که از آن بخورد به او [در برابر آن] اجر داده می‌شود».

3759-2599- (4) (حسن) **وَ**عَنْ خَلَّادِ بْنِ السَّائِبِ عَنْ أَبِيهِ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ زَرَعَ زَرْعًا فَأَكَلَ مِنْهُ الطَّيْرُ أَوِ الْعَافِيَةُ([[1565]](#footnote-1565))؛ كَانَ لَهُ صَدَقَةٌ».

**رواه أحمد والطبراني، وإسناد أحمد حسن**([[1566]](#footnote-1566))**.**

خلاد بن سائب از پدرش س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که کشت کند و پرنده یا هر موجود زنده‌ای از آن بخورد برای او صدقه است».

3760-1546- (2) (ضعيف) **وَعَن رَجُلٍ مِن أَصحَابِ النَّبِيِّ** ج **قَالَ:** سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ بِأُذُنَيَّ هَاتَيْنِ: «مَنْ نَصَبَ شَجَرَةً فَصَبَرَ عَلَى حِفْظِهَا وَالْقِيَامِ عَلَيْهَا حَتَّى تُثْمِرَ؛ كَانَ لَهُ فِي كُلِّ شَيْءٍ يُصَابُ مِنْ ثَمَرِهَا صَدَقَةٌ عِنْدَ اللَّهِ ﻷ».

**رواه أحمد وفيه قصة، وإسناده لا بأس به**([[1567]](#footnote-1567))**.**

از یکی از اصحاب رسول الله ج روایت است: با این دو گوش از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «هرکس درختی را بکارد و بر مراقبت و نگه داری از آن صبر کند تا اینکه ثمر دهد، در برابر آنچه از ثمر آن [به سبب استفاده دیگران] از دست رود، نزد خداوند صدقه‌ای برای او خواهد بود».

3761-2600- (5) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س**؛ أَنَّ رَجُلًا مَرَّ بِهِ وَهُوَ يَغْرِسُ غَرْسًا بِدِمَشْقَ فَقَالَ لَهُ: أَتَفْعَلُ هَذَا وَأَنْتَ صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ ج؟ قَالَ: لَا تَعْجَلْ عَلَيَّ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «مَنْ غَرَسَ غَرْسًا لَمْ يَأْكُلْ مِنْهُ آدَمِيٌّ وَلَا خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ؛ إِلَّا كَانَ لَهُ بِهِ صَدَقَةً».

**رواه أحمد، وإسناده حسن بما تقدم.**

از ابودرداء س روایت است: درحالی‌که در شهر دمشق نهالی می‌کاشت مردی از کنارش عبور کرده و به او گفت: تو صحابه‌ی پیامبری و چنین کاری انجام می‌دهی؟ ابودرداء گفت: زود قضاوت نکن، از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «کسی نیست که نهالی را بکارد و آفریده‌ای از مخلوقات خدا از آن بخورد مگر اینکه برای او صدقه‌ای خواهد بود».

3762-1547- (3) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ**س** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج؛ أَنَّهُ قَالَ: «مَا مِنْ رَجُلٍ يَغْرِسُ غَرْسًا؛ إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ قَدْرَ مَا يَخْرُجُ مِنْ ثَمَرِ ذَلِكَ الْغَرسِ».

**رواه أحمد، ورواته محتج بهم في "الصحيح"؛ إلا عبدالله بن عبد العزيز الليثي**([[1568]](#footnote-1568))**.**

از ابوایوب انصاری**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچ بنده‌ای نیست که چیزی بکارد مگر اینکه خداوند متعال پاداشی برابر با ثمره آن به وی می‌دهد».

(حسن لغيره) **وتقدم في** "كتاب العلم" **[3/1] وغيره حديث أنس قال: قال رسول الله** ج: «سبعٌ يجري للعبدِ أجرُهن وهو في قبره بعد موته: من علَّم علماً؛ أو كرى نهراً، أو حفر بئراً، أو غرس نخلاً، أو بنى مسجداً، أو ورّث مصحفاً، أو ترك ولداً يستغفر له بعد موته».

**رواه البزار وأبو نعيم والبيهقي.**

از انس بن مالک س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هفت چیز است که ثواب آن برای بنده جاری است درحالی‌که مرده و در قبر است: کسی‌که علمی را به دیگران بیاموزد، یا رودی را جاری سازد یا چاهی حفر کند یا نخلی کاشته یا مسجدی بنا کند یا قرآنی را به ارث بگذارد یا فرزندی را از خود به‌ جای بگذارد که بعد از مرگش برای او طلب آمرزش کند».

3763-1548- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ جَابِرٍ س قَالَ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ج بَنِي عَمْرِو بْنِ عَوْفٍ يَوْمَ الْأَرْبِعَاءِ، - فذكر الحديث إلى أن قال:- «يَا مَعْشَرَ الْأَنْصَارِ!». قَالُوا: لَبَّيْكَ یا رَسُولَ اللَّهِ! فَقَالَ: «كُنْتُمْ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِذْ لَا تَعْبُدُونَ اللَّهَ، تَحْمِلُونَ الْكَلَّ، وَتَفْعَلُونَ فِي أَمْوَالِكُمُ الْمَعْرُوفَ، وَتَفْعَلُونَ إِلَى ابْنِ السَّبِيلِ، حَتَّى إِذَا مَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ بِالْإِسْلَامِ وَبِنَبِيِّهِ إِذَا أَنْتُمْ تُحَصِّنُونَ أَمْوَالَكُمْ، فِيمَا يَأْكُلُ ابْنُ آدَمَ أَجْرٌ، وَفِيمَا يَأْكُلُ السَّبُعُ أَجْرٌ، وَالطَّيْرُ أَجْرٌ». قَالَ: فَرَجَعَ الْقَوْمُ فَمَا مِنْهُمْ أَحَدٌ إِلَّا هَدَمَ مِنْ حَدِيقَتِهِ ثَلَاثِينَ بَابًا.

**رواه الحاكم وقال: "صحيح الإسناد"**([[1569]](#footnote-1569))**. قال: "وفيه النهي الواضح عن تحصين الحيطان والنخيل والكَرْم وغيرها من المحتاجين والجائعين أن يأكلوا منها شيئاً" انتهى.**

10- (الترهيب من البخل والشح، والترغيب في الجود والسخاء)

ترهيب از بخل و حرص و آز و ترغیب به بخشش و سخاوت

3764-2601- (1) (صحيح) عَنْ أَنَسٍ س **أَنَّ** النَّبِيَّ ج كَانَ يَقُولُ: «اللهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْبُخْلِ، وَالْكَسَلِ، وَأَرْذَلِ الْعُمُرِ، وَعَذَابِ الْقَبْرِ، وَفِتْنَةِ الْمَحْيَا وَالْمَمَاتِ».

**رواه مسلم وغيره.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خدایا پناه می‌برم به تو از بخل و تنبلی و پیری و فرتوتی و عذاب قبر و فتنه‌ی زندگی و مرگ».

3765-2602- (2) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س**؛ أَنَّ رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «اتَّقُوا الظُّلْمَ، فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَاتَّقُوا الشُّحَّ؛ فَإِنَّ الشُّحَّ أَهْلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ؛ حَمَلَهُمْ عَلَى أَنْ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ، وَاسْتَحَلُّوا مَحَارِمَهُمْ».

**رواه مسلم**([[1570]](#footnote-1570))**.**

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از ظلم بپرهیزید‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ که ظلم تاریکی‌های روز قیامت است؛ و از بخل و حرص بپرهیزید که بخل و حرص ملت‌های قبل از شما را به هلاکت رساند و آنها را وادار کرد تا خون همدیگر را بریزند و محارم‌شان را حلال بدانند».

(الشح)**: عبارت است از بخل و حرص. و گفته شده**: (الشح): حرص بر چیزی است که نزد تو و در اختیار تو نیست و بخل حرص بر چیزی است که نزد تو می‌باشد.

3766-2603- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِيَّاكُمْ وَالْفُحْشَ وَالتَّفَحُّشَ، فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَاحِشَ الْمُتَفَحِّشَ، وَإِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ، فَإِنَّهُ هُوَ الظُّلُمَاتُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِيَّاكُمْ وَالشُّحَّ، فَإِنَّهُ دَعَا مَنْ کَانَ قَبْلَكُمْ فَسَفَكُوا دِمَاءَهُمْ، وَدَعَا مَنْ کَانَ قَبْلَكُمْ فَقَطَّعُوا أَرْحَامَهُمْ، وَدَعَا مَنْ کَانَ قَبْلَكُمْ فَاسْتَحَلُّوا حُرُمَاتِهِمْ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه"، والحاكم - واللفظ له-، وقال: "صحيح الإسناد"**([[1571]](#footnote-1571))**.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از دشنام و زیاده‌روی در آن دوری کنید، زیرا خداوند دشنام دهنده و بَد دهن را دوست ندارد. از ظلم بپرهیزید‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ که ثمره‌ی ظلم، ظلمات و تاریکی‌های روز قیامت است. از بخل و حرص بپرهیزید که بخل و حرص ملت‌های قبل از شما را وادار کرد تا خون همدیگر را بریزند و باعث شد تا صله‌ی رحم را قطع کنند و امور حرام‌ را حلال نمایند».

3767-2604- (4) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍ[و]([[1572]](#footnote-1572))**ب** قَالَ: خَطَبَنا رَسُولُ اللَّهِ ج فَقَالَ: ««إِيَّاكُمْ وَالظُّلْمَ، فَإِنَّ الظُّلْمَ ظُلُمَاتٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَإِيَّاكُمْ وَالْفُحْشَ وَالتَّفَحُّشَ، وَإِيَّاكُمْ وَالشُّحَّ، فَإِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِالشُّحِّ، أَمَرَهُمْ بِالْقَطِيعَةِ فَقَطَّعُوا، وَأَمَرَهُمْ بِالْبُخْلِ فَبَخِلُوا، وَأَمَرَهُمْ بِالْفُجُورِ فَفَجَرُوا». فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْإِسْلَامِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «أَنْ يَسْلَمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِكَ وَيَدِكَ». فَقَالَ ذَلِكَ الرَّجُلُ أَوْ غَيْرُهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الْهِجْرَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «أَنْ تَهْجُرَ مَا كَرِهَ رَبُّكَ، وَالْهِجْرَةُ هِجْرَتَانِ: هِجْرَةُ الْحَاضِرِ، وَهِجْرَةُ الْبَادِي، فَهِجْرَةُ الْبَادِي أَنْ يُجِيبَ إِذَا دُعِيَ، وَيُطِيعَ إِذَا أُمِرَ، وَهِجْرَةُ الْحَاضِرِ أَعْظَمُهَا بَلِيَّةً، وَأَفْضَلُها أَجْرًا».

**رواه أبو داود مختصراً، والحاكم - واللفظ له-، وقال: "صحيح على شرط مسلم".**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج برای ما سخن گفته و فرمود: «از ظلم بپرهیزید‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌، ظلم تاریکی‌های در روز قیامت می‌باشد؛ از دشنام و بددهنی دوری کنید. از بخل و حرص بپرهیزید که حرص و بخل ملت‌های قبل از شما را به هلاکت رساند و آنها را وادار کرد تا صله‌ی رحم را قطع کنند پس قطع کردند و آنها را وادار به بخل نمود پس بخل ورزیدند و آنها را به فسق و فجور امر نمود پس فسق و فجور کردند». مردی بلند شد و گفت: ای رسول الله ج! کدام اسلام برتر است؟ فرمود: «مسلمانان از دست و زبانت در امان باشند». آن مرد یا کسی دیگر گفت: ای رسول الله ج! کدام هجرت برتر است؟ فرمود: «آنچه پروردگارت نمی‌پسندد ترک کنی؛ و هجرت دو نوع است: هجرت حاضر (شهرنشین) و هجرت بادی (صحرانشین)؛ هجرت بادی این است که هرگاه دعوت شد اجابت کند و اگر دستور داده شد اطاعت کند؛ و هجرت حاضر بلاها و مصیبت‌های آن بزرگ‌تر است و اجر آن بیشتر».

3768-2605- (5) (صحيح) **وَعَن**أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «شَرُّ مَا فِي الرَّجُلِ؛ شُحٌّ هَالِعٌ، وَجُبْنٌ خَالِعٌ».

**رواه أبو داود، وابن حبان في** "صحيحه".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بدترین خصلت در انسان، حرص غم‌انگیز و ترس کشنده است».

«شحٌّ هالع» یعنی: غم‌انگیز؛ و «الهلع» به معنای «أشد الفزع»([[1573]](#footnote-1573)) ترس شدید است.

«جبن خالع»: عبارت است از ترس شدید و عدم اقدام به این معنا که قلبش از شدت ترس برکنده شد.

3769-2606- (6) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ **أيضاً** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «لَا يَجْتَمِعُ غُبَارٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَدُخَانُ جَهَنَّمَ فِي جَوْفِ عَبْدٍ أَبَدًا، وَلَا يَجْتَمِعُ شُحٌّ وَإِيمَانٌ فِي قَلْبِ عَبْدٍ أَبَدًا».

**رواه النسائي، وابن حبان في** "صحيحه"، **والحاكم - واللفظ له-. ورواه أطول منه بإسناد على شرط مسلم. وتقدم في** "**الجهاد**" **[12/6- باب].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «گرد و غبار در راه خدا و دود جهنم با هم در مورد بنده‌ای جمع نمی‌شوند؛ و بخل و ایمان نیز با هم در قلب بنده‌ای جمع نمی‌شوند».

3770-1549- (1) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مَحَقَ الْإِسْلَامَ مَحْقَ الشُّحِّ شَيْءٌ».

**رواه أبو يعلى والطبراني.**

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اسلام را چیزی چون بخل نابود نمی‌کند».

3771-1550- (2) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ نَافِعٍ قَالَ: سَمِعَ ابْنُ عُمَرَ**ب** رَجُلًا يَقُولُ: الشَّحِيحُ أَعْذُر مِنَ الظَّالِمِ، فَقَالَ ابْنُ عُمَرَ: كَذَبْتَ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «الشَّحِيحُ لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ».

**رواه الطبراني** في "الأوسط".

از نافع روایت است: ابن عمر**ب** از مردی شنید که می‌گوید: بخیل خائن‌تر از ظالم است. پس ابن عمر گفت: دروغ گفتی. شنیدم که رسول الله ج فرمودند: «بخیل وارد بهشت نمی‌شود».

3772-1551- (3) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي بَكْرٍ الصِّدِّيقِ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «لَا يَدْخُلُ الجَنَّةَ خِبٌّ، وَلَا مَنَّانٌ، وَلَا بَخِيلٌ».

**رواه الترمذي وقال:** "حديث غريب".

(الخب) **بفتح الخاء المعجمة وتكسر:** عبارت است از فریبکار خبیث.

از ابوبکر صدیق**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فریبکار خبیث و کسی‌که منت می‌گذارد و بخیل وارد بهشت نمی‌شوند».

3773-1552- (4) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ**:** قَالَ **رَسُولُ الله** ج: «خَلَقَ اللَّهُ جَنَّةَ عَدْنٍ بِيَدِهِ، وَدَلَّى فِيهَا ثَمَارَهَا، وَشَقَّ فِيهَا أَنْهَارَهَا، ثُمَّ نَظَرَ إِلَيْهَا فَقَالَ لَهَا: تَكَلَّمِي، فَقَالَتْ: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ﴾. فَقَالَ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي لَا يُجَاوِرُنِي فِيكِ بِخَيْلٌ».

**رواه الطبراني في "الكبير" و"الأوسط" بإسنادين أحدهما جيد**([[1574]](#footnote-1574))**.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال بهشت عدن را با دستش آفرید و ثمراتش ‌را در آن قرار داد و رودهایی در آن جاری نمود سپس به آن نگاه کرده و فرمود: سخن بگو؛ پس گفت: «مومنان رستگار شدند». خداوند متعال فرمود: به عزت و جلالم سوگند، بخیلی را در مجاورت خود در تو جای نمی‌دهم».

0-1553- (5) (ضعيف جداً) **ورواه ابن أبي الدنيا في** "صفة الجنة" **من حديث أنس بن مالك؛ ويأتي إن شاء الله [28- صفة الجنّة/4]**([[1575]](#footnote-1575))**.**

3774-2607- (7) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «ثَلَاثٌ مُهْلِكَاتٌ، وَثَلَاثٌ مُنَجِّيَاتٍ، وَثَلَاثٌ كَفَّارَاتٌ، وَثَلَاثٌ دَرَجَاتٌ، فَأَمَّا الْمُهْلِكَاتُ: فَشُحٌّ مُطَاعٌ، وَهَوًى مُتَّبَعٌ، وَإِعْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ» **الحديث.**

**رواه الطبراني في** "الأوسط". وتقدم في "باب انتظار الصلاة" **حديث أنس بنحوه [5- الصلاة/22].**

ابن عمر ب روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «سه چیز هلاک کننده و سه چیز نجات دهنده و سه چیز کفاره و سه چیز باعث ارتقای درجات می‌باشند؛ اما اموری که هلاک کننده هستند عبارتند از: بخل و حرص آزی که از آن اطاعت شود، هوسی که از آن تبعیت گردد و خودبینی».

3775-1554- (6) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ**س** عَنْ **رَسُولِ الله** ج قَالَ: «ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهُمُ اللَّهُ، وَثَلَاثَةٌ يُبْغِضُهُمُ اللَّهُ،- **فذكر الحديث إلى أن قال**: - ويُبغِضُ الشيخَ الزاني، والبخيلَ، والمتكَبِّرَ».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه". وهو بتمامه في "صدقة السر" **[8- الصدقات/10].**

از ابوذر**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سه دسته را خداوند متعال دوست دارد و بر سه دسته خشمگین است. اما سه دسته‌ای که الله متعال بر آنها خشمگین است: پیرمرد زناکار، فقیر متکبر و ثروتمند ظالم».

3776-2608- (8) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الخُدْرِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «خَصْلَتَانِ لَا تَجْتَمِعَانِ فِي مُؤْمِنٍ: البُخْلُ، وَسُوءُ الخُلُقِ».

**رواه الترمذي وغيره، وقال الترمذي: "حديث غريب لا نعرفه إلا من حديث صدقة بن موسى"**([[1576]](#footnote-1576))**.**

از ابوسعید خدری س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «دو خصلت در انسان مؤمن جمع نمی‌شود، بخل و اخلاق زشت و ناپسند».

3777-1555- (7) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «السَّخِيُّ قَرِيبٌ مِنَ اللَّهِ، قَرِيبٌ مِنَ الجَنَّةِ، قَرِيبٌ مِنَ النَّاسِ، بَعِيدٌ مِنَ النَّارِ. وَالبَخِيلُ بَعِيدٌ مِنَ اللَّهِ، بَعِيدٌ مِنَ الجَنَّةِ، بَعِيدٌ مِنَ النَّاسِ، قَرِيبٌ مِنَ النَّارِ. وَلَجَاهِلٌ سَخِيُّ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ مِنْ عَابِدٍ بَخِيلٍ».

**رواه الترمذي من حديث سعيد بن محمد الوراق عن يحيى بن سعيد عن الأعرج عن أبي هريرة، وقال:** "**[غريب] إنما يروى عن يحيى بن سعيد عن عائشة مرسلاً**".

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «سخاوتمند به خداوند نزدیک است و به بهشت نزدیک است و از آتش دور است. بخیل از الله دور است و از بهشت دور است و به دوزخ نزدیک است. و جاهل سخاوتمند نزد خداوند محبوب‌تر است از عابد بخیل».

3778-1556- (8) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عن أبي هريرة س عن النبيَّ** ج **قال**: «ألا إنّ كلَّ جَوَادٍ في الجنةِ، حَتْمٌ على الله، وأنا به كفيلٌ، ألا وإنَّ كل بخيلٍ في النار، حتمٌ على الله، وأنا به كفيلٌ». قالوا: يا رسولَ الله! مَنِ الجَوادُ ومَنِ البخيلُ؟ قال: «الجَواد مَن جادَ بِحُقوقِ الله في مالِه، والبخيلُ مَن مَنَع حقوق الله وبَخِلَ على ربِّه، وليسَ الجوادُ مَن أخذَ حراماً، وأنفَقَ إسرافاً».

**رواه الأصبهاني، وهو غريب.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بدانید که هر بخشنده‌ای در بهشت است. این نزد خداوند امری حتمی است و من ضامن آن هستم. و بدانید که هر بخیلی در دوزخ است. و این نزد خداوند امری حتمی است و من ضامن آن هستم». گفتند: ای رسول خدا، چه کسی بخشنده و چه کسی بخیل است؟ فرمود: «بخشنده آن است که مال خود را در رعایت حقوق خداوند خرج کند و بخیل کسی است که مانع حقوق الله شود و بر پروردگارش بخل ورزد و کسی‌که مال حرام به دست آورده و در انفاق زیاده‌روی کند، بخشنده نیست».

3779-2609- (9) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الْمُؤْمِنُ غِرٌّ كَرِيمٌ، وَالْفَاجِرُ خَبٌّ لَئِيمٌ»([[1577]](#footnote-1577)).

**رواه أبو داود، والترمذي وقال:** "**حديث غريب**".(قال الحافظ): "**لم يضعفه أبو داود، ورواتهما ثقات سوى بشر بن رافع، وقد وثق**".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مؤمن خوش اخلاق و بخشنده است و فاجر بخیل و بد اخلاق».

"غِرٌّ كريم" یعنی: یعنی اهل مکر و نیرنگ و ذکاوت برای شرارت نیست؛ به سبب فرمانبرداری و نرمی که در اوست، فریب می‌خورد.

و(الخَبّ) به فتح خاء و گاهی كسر آن: عبارت است از فریبکاری که در پی شر و فساد در میان مردم است.

3780-1557- (9) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِذَا كَانَ أُمَرَاؤُكُمْ خِيَارَكُمْ، وَأَغْنِيَاؤُكُمْ سُمَحَاءَكُمْ، وَأُمُورُكُمْ شُورَى بَيْنَكُمْ؛ فَظَهْرُ الأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ بَطْنِهَا، وَإِذَا كَانَ أُمَرَاؤُكُمْ شِرَارَكُمْ، وَأَغْنِيَاؤُكُمْ بُخَلَاءَكُمْ، وَأُمُورُكُمْ إِلَى نِسَائِكُمْ؛ فَبَطْنُ الأَرْضِ خَيْرٌ لَكُمْ مِنْ ظَهْرِهَا».

**رواه الترمذي وقال:** "حديث غريب".

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون مسئولان شما بهترین شما باشند و ثروتمندان‌تان بخشنده‌ترین‌تان باشند و امورتان بر مبنای مشورت حل و فصل شود، در این‌صورت روی زمین از زیر آن برای شما بهتر است و چون مسئولان شما بدترین شما باشند و ثروتمندان‌تان بخیل‌ترین شما باشند و امورتان به زنان سپرده شود، در این‌صورت زیر زمین از روی آن برای شما بهتر است».

3781-1558- (10) (ضعيف) **وَعن الحسن س قال: قال رسول الله** ج: «إذا أرادَ الله بقومٍ خيراً؛ ولَّى أمرهم الحكماءَ، وجعلَ المال عندَ السُّمَحاءِ، وإذا أرادَ الله بقومٍ شراً؛ ولَّى أمرَهم السفهاءَ، وجعلَ المالَ عند البُخَلاءِ».

**رواه أبو داود في** "مراسيله"([[1578]](#footnote-1578)).

از حسن**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون خداوند در مورد قومی اراده خیر داشته باشد، امورشان را به داناترین آنها می‌سپارد و اموال را در اختیار بخشنده‌ترین ایشان قرار می‌دهد. و چون خداوند در مورد قومی اراده شر داشته باشد، امورشان را به سفیهان و نابخردان می‌سپارد و اموال را در اختیار بخیلان قرار می‌دهد».

3782-1559- (11) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَنِ ابنِ عَبَّاسٍ ب قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله ج** **يَقُولُ**: «السخاءُ خُلُقُ الله الأعظَم».

**رواه أبو الشيخ ابن حیان في** "كتاب الثواب".

از ابن عباس**ب** روایت است: از رسول ج شنیدم که فرمودند: «سخاوتمندی و بخشندگی اخلاق والای خداوندی است».

3783-1560-(12) (موضوع) وَرُوِيَ عَن عَائِشَةَ ل قالت: قال رسولُ الله ج: «ما جُبِلَ وَليٌّ لله ﻷ؛ إلا على السَّخَاءِ وحُسْنِ الخُلُقِ».

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچکس دوست خداوند نمی‌شود مگر با سخاوت و اخلاق نیکو».

**رواه ابو الشیخ أیضاً.**

3784-1561-(13) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنِ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ اللَّهَ اسْتَخْلَصَ هَذَا الدِّينَ لِنَفْسِهِ، فَلَا يَصْلُحُ لِدِينِكُمْ إِلَّا السَّخَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ، أَلَا فَزيِّنُوا دِينَكُمْ بِهِمَا».

از عمران بن حصین**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال این دین را برای خود برگزیده است بنابراین چیزی جز سخاوتمندی و اخلاق نیکو برای دین‌تان مناسب نیست. پس با این دو دین‌تان را مزین سازید».

**رواه الطبراني في** "الأوسط"، **والأصبهاني؛ إلا أنه قال: قال رسولُ الله** ج: «جاءَني جبريلُ ÷؛ فقال: يا محمَّدُ! إنَّ الله استَخلَصَ هذا الدينَ لِنَفسِهِ»، **فذكره بلفظه.**

و در روایت اصبهانی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «جبریل نزد من آمده و گفت: ای محمد، خداوند این دین را برای خودش برگزیده است».

3785-1562- (14) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَنِ السَّيِّدُ؟ قَالَ: «يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ». قَالُوا: فَمَا فِي أُمَّتِكَ سَيِّدٌ؟ قَالَ: «بَلَى، رَجُلٌ أُعْطِيَ مَالًا، وَرُزِقَ سَمَاحَةً، وَأَدْنَى الْفَقِيرَ، وَقَلَّتْ شِكَاتُهُ فِي النَّاسِ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط".

از ابن عباس**ب** روایت است: گفته شد: ای رسول خدا، سید کیست؟ فرمود: «یوسف بن یعقوب بن إسحاق بن إبراهیم». گفتند: در امتت سید نیست؟ فرمود: «بله، کسی‌که مال و روزی به او داده شده و فقیر را به خود نزدیک کرده و شکایت از او در میان مردم اندک است».

3786-1563- (15) (منكر) **وَعَن عَائِشَةَ ل قَالَت: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «إنَّ في الجنَّةِ بيتاً يُقال له بيتُ السخاءِ».

از عایشه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در بهشت خانه‌ای است که به آن خانه بخشندگان و سخاوتمندان گفته می‌شود».

**رواه الطبراني في «الأسط»، وأبو الشيخ في "كتاب الثواب"؛ إلا أنه قال: «الجنَّةُ دارُ الأسخِياءِ».**

**قال الطبراني: "تفرد به جَحدر بن عبدالله"**([[1579]](#footnote-1579))**.**

3787-1564- (16) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عن عمر بن الخطاب س قال: إنَّ رسولَ الله** ج **قال**: «إنَّ الله تباركَ وتعالى بَعَث حبيبي جبريلَ إلى إبراهيم عليهما السلامُ؛ فقال له: يا إبراهيمُ! إنِّي لم أتَّخِذكَ خليلاً على أنَّك أعبَدُ عِبادٍ لي، ولكن اطَّلَعْتُ على قلوبِ المؤمنين فَلَم أجِد قَلباً أسخى مِن قَلبِكَ».

**رواه أبو الشيخ في** "كتاب الثواب"، **والطبراني**([[1580]](#footnote-1580))**.**

از عمر بن خطاب**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال دوستم جبریل را به‌ سوی ابراهیم فرستاد و به او گفت: ای ابراهیم، من تو را خلیل خود انتخاب نکردم چون عابدترین بندگانم بودی؛ بلکه از میان قلوب مومنان قلبی را سخاوتمندتر از قلب تو نیافتم».

3788-1565- (17) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عَن جَابِرٍ س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «الرزقُ إلى أهلِ البَيتِ فيه السخَاءُ، أسرَعُ مِنَ الشَّفرَةِ إلى سَنامِ البَعيرِ».

رواه أبو الشيخ أيضاً.

و از جابر**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «روزی که با سخاوت همراه باشد، زودتر از چاقویی که شتر را نهر می‌کند به خانواده می‌رسد».

0-1566- (18) (ضعيف) **ولابن ماجه من حديث ابن عباسٍ نحوه. وتقدم لفظه في** "الضيافة" **[7- باب].**

3789-1567- (19) (ضعيف) **وَرُوِيَ عَن عبدالله بن مسعودٍ س؛ أَنَّ النَّبِيَّ** ج **قَالَ:** «تَجافُوا عَن ذَنبِ السَّخِي فإنَّ الله آخِذٌ بِيَدِه إِذَا مَا عَثَرَ».

**رواه ابن أبي الدنيا والأصبهاني.**

از عبدالله بن مسعود**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از گناه انسان سخاوتمند و بخشنده روی گردانید و او را به خاطر آن سرزنش نکنید چراکه هرگاه دچار لغزش شود خداوند دست او را می‌گیرد».

0-1568- (20) (ضعيف) **ورواه أبو الشيخ من حديث ابن عباس.**

11- (الترهيب من عود الإنسان في هبته)

ترهيب از باز پس گرفتن هدیه

3790-2610- (1) (صحيح) عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب**؛ **أَنَّ** النَّبِيَّ جقَالَ: «الَّذِي يَرجِعُ فِي هِبَتِهِ؛ كَالكَلْبِ يَرْجِعُ فِي قَيْئِهِ».

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کسی‌که هدیه خود را پس بگیرد همانند سگی است که استفراغش را می‌خورد».

**وفي رواية**: «مَثَلُ الَّذِي يَعُودُ فِي هِبَتِهِ؛ كَمَثَلِ الْكَلْبِ يَقِيءُ ثُمَّ يَعُودُ فِي قَيْئِهِ فَيَأْكُلَهُ».

**رواه البخاري ومسلم، وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

و در روایتی آمده است: «مثال کسی‌که هدیه خود را پس می‌گیرد، سگی است که استفراغ می‌کند سپس به ‌سوی استفراغش برگشته و آن را می‌خورد».

**ولفظ أبي داود:** «الْعَائِدُ فِي هِبَتِهِ؛ كَالْعَائِدِ فِي قَيْئِهِ». قَالَ قَتَادَةُ: وَلَا نَعْلَمُ الْقَيْءَ إِلَّا حَرَامًا.

و در روایت ابوداود آمده است: «کسی‌که هدیه‌ی خود را پس می‌گیرد، همچون کسی است که به استفراغش بازگردد». قتاده می‌گوید: و در مورد استفراغ جز حرام بودنش چیزی نمی‌دانم.

3791-2611- (2) (صحيح) **وَعَن** عُمَر بْن الخَطَّابِ**س** قَالَ: حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، [فَأَضَاعَهُ الَّذِي كَانَ عِنْدَهُ]، فَأَرَدْتُ أَنْ أَشْتَرِيَهُ، فَظَنَنْتُ أَنَّهُ يَبِيعُهُ بِرُخْصٍ، فَسَأَلْتُ النَّبِيَّ ج؟ فَقَالَ: «لاَ تَشْتَرِه، وَلاَ تَعُدْ فِي صَدَقَتِكَ، وَإِنْ أَعْطَاكَهُ بِدِرْهَمٍ، فَإِنَّ العَائِدَ فِي صَدَقَتهِ؛ كَالعَائِدِ فِي قَيْئِهِ».

**رواه البخاري ومسلم**([[1581]](#footnote-1581))**.**

از عمر بن خطاب س روایت است: اسبی در راه خدا [به یکی از مجاهدان] بخشیدم. کسی‌که اسب را به او داده بودم، از آن به خوبی مواظبت نمی‌کرد؛ خواستم اسب را از او بخرم، گمان کردم که او می‌خواهد اسب را به قیمتی ارزان بفروشد؛ درباره‌ی خرید این اسب از رسول الله ج سؤال کردم. رسول الله ج فرمود: «آن را نخر و صدقه‌ات را برنگردان، اگرچه به یک درهم به تو بفروشد، چون کسی‌که صدقه‌اش را پس بگیرد همانند سگی است که به استفراغش بازگردد».

**«حَمَلْتُ عَلَى فَرَسٍ فِي سَبِيلِ اللهِ»** یعنی: اسبی را به یکی از مجاهدان بخشیدم تا با آن [در راه خدا] جهاد کند.

3792-2612- (3) (صحيح) **وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ وَابْنِ عَبَّاسٍ**ش؛** **أَنَّ** النَّبِيِّ جقَالَ: «لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يُعْطِيَ لِرَجُلٍ عَطِيَّةً، أَوْ يَهَبَ هِبَةً، ثُمَّ يَرْجِعَ فِيهَا، إِلَّا الْوَالِدَ فِيمَا يُعْطِي وَلَدَهُ، وَمَثَلُ الَّذِي يَرجعُ فِي عَطِيَّتِه أَو هِبَتِهِ؛ كَالْكَلْبِ يَأْكُلُ، فَإِذَا شَبِعَ قَاءَ ثُمَّ عَادَ فِي قَيْئِهِ».

**رواه أبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه. وقال الترمذي:** "**حديث حسن صحيح**"([[1582]](#footnote-1582)).

از ابن عمر و ابن عباس**ش** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای کسی که به دیگری هدیه یا بخششی می‌کند حلال نیست که آن را پس بگیرد، مگر پدر در هبه‌ای که به فرزندش می‌دهد؛ و مثال کسی‌که هدیه و عطایش را پس می‌گیرد همانند سگی است که غذا می‌خورد و چون سیر می‌‌شود استفراغ می‌کند سپس استفراغش را می‌خورد».

3793-2613- (4) (حسن) **وَ**عَنْ عَمْرو بْن شُعَيْبٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج قَالَ: «مَثَلُ الَّذِي يَسْتَرِدُّ مَا وَهَبَ؛ كَمَثَلِ الْكَلْبِ؛ يَقِيءُ فَيَأْكُلُ قَيْئَهُ، فَإِذَا اسْتَرَدَّ الْوَاهِبُ فَلْيُوقِفْ فَلْيَعرِفْ بِمَا اسْتَرَدَّ، ثُمَّ ليَدْفَعْ إِلَيْهِ مَا وَهَبَ».

**رواه أبو داود والنسائي وابن ماجه.**

عمرو بن شعیب از پدرش از عبدالله بن عمرو ب روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «مثال کسی‌که درخواست برگرداندن هدیه‌اش را بکند همانند سگی است که استفراغ می‌کند سپس استفراغش را می‌خورد. پس هرگاه هدیه دهنده درخواست برگرداندن هدیه‌اش را نمود، (پس هدیه گیرنده) صبر کند تا بفهمد چرا درخواست برگرداندن هدیه‌اش را نموده است، سپس هدیه را برگرداند».

12- (الترغيب في قضاء حوائج المسلمين وإدخال السرور عليهم، وما جاء فيمن شفع فأهدي إليه)

ترغيب به برآورده نمودن نيازهای مسلمانان و خوشحال نمودن آنها و آنچه در مورد كسی وارد شده ‌كه پا در ميانی می‌کند و به او هديه داده می‌شود

3794-2614- (1) (صحيح) عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «المُسْلِمُ أَخُو المُسْلِمِ لاَ يَظْلِمُهُ، وَلاَ يُسْلِمُهُ([[1583]](#footnote-1583))، وَمَنْ كَانَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ؛ كَانَ اللَّهُ فِي حَاجَتِهِ، وَمَنْ فَرَّجَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً؛ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ بِهَا كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ القِيَامَةِ، وَمَنْ سَتَرَ مُسْلِمًا؛ سَتَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ القِيَامَةِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «مسلمان برادر مسلمان است به او ظلم نمی‌کند و او را تسلیم نمی‌کند؛ هرکس در پی برآورده ساختن نیاز برادر مسلمانش باشد، خداوند در صدد رفع نیاز او بر می‌آید. و هرکس مشکلی از مسلمانی را حل کند، الله در برابرِ آن، مشکلی از مشکلات قيامتِ او را رفع می‌کند. و هرکس، (عيبِ) مسلمانی را بپوشاند، الله در قيامت (عيوب و گناهان) او را می‌پوشاند».

(حسن لغيره) **وزاد فيه رزين العبدري:** «ومَن مَشى مَعَ مَظلومٍ حتى يُثبِتَ له حقَّه؛ ثَبَّتَ الله قدمَيهِ على الصِّراطِ يومَ تزِلُّ الأقدامُ».

**ولم أر هذه الزيادة في شيء من أصوله، إنما رواه ابن أبي الدنيا والأصبهاني كما سيأتي [أواخر الباب].**

و در روایت رزین عبدری آمده است: «و هرکس با مظلوم همراه شود تا به حقش رسیده و حقش ثابت گردد، خداوند در روزی که قدم‌ها می‌لغزد، قدم‌هایش را بر پل صراط ثابت و استوار می‌گرداند».

3795-2615- (2) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** عَنِ النَّبِيِّ**ج** قَالَ: «مَنْ نَفَّسَ عَنْ مُسْلِمٍ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيَا؛ نَفَّسَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ يَوْمِ القِيَامَةِ، وَمَنْ يَسَّرَ عَلَى مُعْسِرٍ فِي الدُّنْيَا؛ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ، وَمَنْ سَتَرَ عَلَى مُسْلِمٍ فِي الدُّنْيَا؛ سَتَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ، وَاللَّهُ فِي عَوْنِ العَبْدِ مَا كَانَ العَبْدُ فِي عَوْنِ أَخِيهِ».

**رواه مسلم وأبو داود والترمذي - واللفظ له- والنسائي وابن ماجه، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما". [مضى بتتمة له 3- العلم/1].**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس مشکلی از مشکلات دنیوی مؤمنی را برطرف کند [یا از آن بکاهد]، خداوند مشکلی از مشکلات روز قیامت او را برطرف می‌کند؛ و کسی‌که بر تنگدست و فقیری آسان بگیرد، خداوند در دنیا و آخرت بر او آسان می‌گیرد و کسی‌که [عیب] مسلمانی را بپوشاند خداوند [عیب و گناه] او را در دنیا و آخرت می‌پوشاند؛ و خداوند درصدد یاری بنده‌اش می‌باشد تا زمانی که بنده، در پی یاری برادرش باشد».

3796-1569- (1) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «إِنَّ لِلَّهِ خَلْقًا خَلَقَهُمْ لِحَوَائِجِ النَّاسِ؛ يَفْزَعُ النَّاسُ إِلَيْهِمْ فِي حَوَائِجِهِمْ، أُولَئِكَ الْآمِنُونَ مِنْ عَذَابِ اللهِ».

**رواه الطبراني.**

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال مخلوقاتی را برای رسیدگی به نیازهای مردم آفریده است که مردم در نیازهای‌شان به آنها پناه می‌جویند. آنها از عذاب خدا در امان هستند».

0-1570- (2) (ضعيف) **ورواه أبو الشيخ ابن حیان في** "كتاب الثواب" **من حديث الجهم بن عثمان - ولا يعرف- عن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده.**

0-1571- (3) (ضعيف) **ورواه ابن أبي الدنيا في** "**كتاب اصطناع المعروف**" **عن الحسن مرسلاً.**

3797-2616- (3) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ لِلَّهِ عِنْدَ أَقْوَامٍ نِعِمًا أقرها عِنْدَهُمْ؛ مَا كَانُوا فِي حَوَائِجِ المسلمين مَا لَمْ يَمَلُّوهُمْ، فَإِذَا مَلَّوُهُمْ نَقَلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ».

**رواه الطبراني.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای خداوند نزد اقوامی نعمت‌هایی وجود دارد که آن را برای‌شان نگه می‌دارد تا زمانی که به دنبال بر آورده نمودن نیازها‌ی مسلمین باشند و در این راه اظهار خستگی نکنند؛ پس هرگاه اظهار خستگی کردند خداوند آن نعمت را به قومی دیگر می‌دهد».

3798-2617- (4) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنِ **عبدالله** بْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ لِلَّهِ أَقوَاماً اخْتَصَّهُمْ بِالنِّعَمِ لِمَنَافِعِ الْعِبَادِ، يُقِرُّهُمْ فِيهَا مَا بَذَلُوهَا، فَإِذَا مَنَعُوهَا نَزَعَهَا مِنْهُمْ، فَحَوَّلَهَا إِلَى غَيْرِهِمْ».

**رواه ابن أبي الدنيا، والطبراني في** "الكبير" و"الأوسط". **ولو قيل بتحسين سنده لكان ممكناً.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال به گروهی نعمت فراوان داده تا نیاز مستمندان را برطرف سازند. تا زمانی که می‌بخشند پیوسته به آنها نعمت می‌دهد و چون از بخشش دریغ کنند، از دست آنان می‌گیرد و به کسانی دیگر می‌سپارد».

3799-1572- (4) (ضعيف) **وَرُوِيَ عن عائشة ل قالت: قال رسولُ الله** ج: «ما عَظُمَتْ نِعمةُ الله عزَّ وجلَّ على عَبْدٍ؛ إلا اشْتَدَّتْ إليه مَؤُنَةُ الناسِ، ومَنْ لَمْ يَحْمِلْ تلكَ المؤُنةَ لِلناسِ؛ فقد عَرَّضَ تلكَ النِعمَةَ لِلزوالِ».

**رواه ابن أبي الدنيا والطبراني وغيرهما.**

از عایشه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هراندازه نعمت خداوند بر بنده‌اش بزرگ‌تر باشد، سختی‌ها و رنج‌های مردم بیشتر متوجه او خواهد بود. و هرکس رسیدگی به مشکلات مردم را برنتابد، درحقیقت آن نعمت را در معرض نابودی قرار داده است».

3800-2618- (5) (حسن) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا مِنْ عَبْدٍ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَأَسْبَغَهَا عَلَيْهِ، ثُمَّ جَعَلَ شَيْئًا مِنْ حَوَائِجِ النَّاسِ إِلَيْهِ، فَتَبَرَّمَ؛ فَقَدْ عَرَّضَ تِلْكَ النِّعْمَةَ للزَّوَالِ».

**رواه الطبراني بإسناد جيد.**

از ابن عباس ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده‌ای نیست که خداوند نعمت فراوان و کاملی به او داده باشد، سپس نیاز‌ها و مشکلات مردم را به‌ سوی او بفرستد و او از این وضع اظهار ملالت و ناراحتی کند، مگر اینکه درحقیقت [با این اظهار نارضایتی] آن نعمت را در معرض نابودی قرار می‌دهد».

3801-1573- (5) (ضعيف) **وَ**عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ **أَيضاً ب** عَنِ النَّبِيِّ ج قَالَ: «مَنْ مَشَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ؛ كَانَ خَيْرًا لَهُ مِنَ اعْتِكَافِ عَشْرِ سِنِينَ، وَمَنِ اعْتَكَفَ يَوْمًا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ؛ جَعَلَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّارِ ثَلَاثَ خَنَادِقَ، كُلُّ خَنْدَقٍ أَبعَدُ مِمَّا بَيْنَ الْخافِقَيْنِ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط".

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در پی برطرف کردن نیاز برادرش باشد، این برای او بهتر از اعتکاف ده سال است و هرکس یک روز برای کسب رضای خداوند اعتکاف کند، خداوند متعال بین او و بین آتش سه خندق قرار می‌دهد که فاصله هر خندق با دیگری بیش‌ از فاصله مغرب تا مشرق است».

(ضعيف جداً) **والحاكم وقال:** "صحيح الإسناد"؛ **إلا أنه قال: «**لَأَنْ يَمْشِيَ أَحَدُكُمْ مَعَ أَخِيهِ فِي قَضَاءِ حَاجَتِهِ؛ أَفْضَلُ مِنْ أَنْ يَعْتَكِفَ فِي مَسْجِدِي هَذَا شَهْرَيْنِ وَأَشَارَ بِأصْبَعِيهِ»([[1584]](#footnote-1584)).

و در روایت حاکم آمده است: «اینکه یکی از شما برای رفع نیاز برادرش با او همراه شود، برتر است از اینکه در مسجد من برای دو ماه به اعتکاف بنشیند».

3802-1574- (6) (منكر) وَرُوِيَ عن ابنِ عمر و أبي هريرة ب قالا: قال رسولُ الله ج: «مَن مشى في حاجَةِ أخيهِ حتى يُثَبِّتَها له؛ أظله الله ﻷ بخَمسَةٍ وسبعينَ ألفَ ملكٍ يُصَلُّون عليه، ويدعونَ له، إن كان صباحاً حتى يُمسِيَ، وإن كان مساءً حتَّى يُصبِحَ، ولا يرفَعُ قدَماً إلا حطَّ الله عنه بها خَطيئةً، ورفعَ له بها دَرَجةً».

**رواه أبو الشيخ ابن حیان وغيره**([[1585]](#footnote-1585))**.**

از ابن عمر و ابوهریره ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در پی رفع نیاز برادرش گام بردارد تا اینکه مشکلش را حل کند، خداوند متعال او را با هفتاد و پنج هزار فرشته احاطه می‌کند که چون صبح باشد تا شب و چون نیاز وی را در شب برطرف کند تا روز بر او درود می‌فرستند و برای او دعا می‌کنند. و هیچ قدمی بر نمی‌دارد مگر اینکه در برابر آن گناهی از وی پاک می‌شود و درجه‌ای بر درجاتش افزون می‌گردد»..

3803-1575- (7) (ضعيف) **وروى**([[1586]](#footnote-1586)) **أيضاً عن ابن عمر وحده؛ أَنَّ نَبِيَ الله** ج **قَالَ**: «مَن أعانَ عبداً في حاجَتِه؛ ثَبَّتَ الله له مقامَه يومَ تَزلُّ الأقدامُ».

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس بنده‌ای را در نیازش یاری کند، خداوند متعال گام‌هایش را در روزی که گام‌ها می‌لغزد، ثابت و استوار می‌کند».

3804-2619- (6) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ **زيد بن ثابتٍ س** عَنِ **رَسُولِ الله** جقَالَ: «لَا يَزَالُ اللهُ فِي حَاجَةِ الْعَبْدِ مَا دَامَ فِي حَاجَةِ أَخِيهِ».

**رواه الطبراني، ورواته ثقات.**

زید بن ثابت س روایت می‌کند که رسول الله ج فرمودند: «همواره خداوند متعال نیاز و مشکل بنده را برطرف می‌کند تا زمانی که بنده در پی برطرف نمودن حاجت و نیاز برادرش باشد».

3805-1576- (8) (ضعيف) **وَرُوِيَ عن أنسٍ س قال: قال رسولُ الله** ج: «يَخرُجُ خَلقٌ مِن أهلِ النار، فيَمُرُّ الرجُلُ بالرجُلِ مِن أهلِ الجنَّةِ، فيقولُ: يا فلان! أما تعرِفُني؟ فيقولُ: [ومن أنتَ؟ فيقولُ]([[1587]](#footnote-1587)): أنا الذي استُوهَبْتَني وَضُوءاً فوهَبتُ لكَ، فَيشفعُ فيه. ويمُرُّ الرجُلُ فيقولُ: يا فلانُ! أما تعرِفُني؟ فيقولُ: ومَن أنتَ؟ فيقولُ: أنا الذي بَعَثتَني في حاجَةِ كذا وكذا، فَقَضَيتُها لكَ، فيشفعُ له، فيُشفَّع فيه».

**رواه ابن أبي الدنيا باختصار، وابن ماجه. وتقدم لفظه [8- الصدقات/17]. والأصبهاني واللفظ له.**

(الوَضوء) به فتح واو: عبارت است از آبی که با آن وضو گرفته می‌شود.

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «عده‌ای از آتش خارج می‌شوند. چون فردی دوزخی از کنار بهشتی می‌گذرد می‌گوید: فلانی، مرا می‌شناسی؟ می‌گوید: تو کیستی؟ فرد دوزخی می‌گوید: من همانم که برای وضو از من آب خواستی و به تو آب دادم. پس در حق او شفاعت می‌کند. و فرد دیگری می‌گذرد و می‌گوید: فلانی، آیا مرا نمی‌شناسی؟ می‌گوید: تو کیستی؟ فرد دوزخی می‌گوید: من همانم که مرا برای فلان و فلان نیاز فرستادی و بدان رسیدگی کردم. پس در حق او شفاعت می‌کند و شفاعت وی پذیرفته می‌شود».

3806-1577- (9) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ عنه س قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَن مَشى في حاجَةِ أخيهِ المسلم؛ كَتبَ الله له بكلِّ خُطوةٍ سبعين حَسنَةً، ومحا عنه سبعينَ سيِّئَةً؛ إلى أن يرجعَ مِن حيثُ فارَقَهُ، فإن قُضِيَتْ حاجتُه على يديهِ، خَرَج مِن ذنوبه كيومَ وَلَدَتْهُ أمُّه، وإن هَلَكَ فيما بينَ ذلك؛ دَخَلَ الجنَّةَ بغيرِ حِسابٍ».

**رواه ابن أبي الدنيا في** "كتاب اصطناع المعروف"، **والأصبهاني.**

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس در پی رفع نیاز برادر مسلمانش باشد، خداوند متعال در برابر هر قدمی که در این راه بر می‌دارد هفتاد نیکی برای او نوشته و هفتاد گناه از وی پاک می‌کند. تا اینکه بازگردد. پس اگر نیازش به وسیله او برطرف گردد تمام گناهانش بخشیده می‌شود چون روزی که از مادر متولد شده است؛ و اگر در این مسیر بمیرد، بدون حساب وارد بهشت می‌شود».

3807-2620- (7) (صحيح) **وَعَن أَبِي مُوسَى س**؛ **أَنَّ** النَّبِيِّ ج قَالَ: «عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ صَدَقَةٌ». قِيلَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَجِدْ؟ قَالَ «يَعْتَمِلُ بِيَدِهِ فَيَنْفَعُ نَفْسَهُ وَيَتَصَدَّقُ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ؟ قَالَ: «يُعِينُ ذَا الْحَاجَةِ الْمَلْهُوفَ». قَالَ: قِيلَ لَهُ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ؟ قَالَ: «يَأْمُرُ بِالْمَعْرُوفِ أَوِ الْخَيْرِ». قَالَ: أَرَأَيْتَ إِنْ لَمْ يَفْعَلْ؟ قَالَ: «يُمْسِكُ عَنِ الشَّرِّ، فَإِنَّهَا صَدَقَةٌ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از ابوموسی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «صدقه دادن بر هر انسانی لازم است». صحابه گفتند: اگر چیزی نداشت، چه کند؟ رسول الله ج فرمود: «کار کند تا هم به خودش نفع برساند و هم به دیگران صدقه دهد». دوباره پرسیدند: اگر این کار از او ساخته نبود چه کند؟ رسول الله ج فرمود: «به ستمدیده‌ی نیازمندی کمک کند». پرسیدند: اگر این کار را هم نتوانست؟ فرمود: «امر به معروف یا خیر کند». گفته شد: اگر این کار را هم نتوانست؟ فرمود: «از شر و بدی دوری نماید، این نیز صدقه محسوب می‌شود».

3808-1578- (10) (ضعيف مرسل) **وَعَن أَبِي قلابَةَ**: أنَّ ناساً مِن أصحابِ النبيِّ ج قَدِموا يُثْنونَ على صاحبٍ لهُم خيراً؛ قالوا: ما رأينا مثلَ فلانٍ قطٍّ؛ ما كانَ في مَسيرٍ إلا كان في قراءةٍ، ولا نَزَلْنا مَنزِلاً إلَّا كان في صلاةٍ. قال: «فَمَن كان يكفيه صنعته([[1588]](#footnote-1588)) - حتى ذَكَر-: «ومَن كان يَعلِفُ جَمَلَهُ أو دابَّتَهُ؟». قالوا: نَحنُ. قال: «فكُلُّكُم خيرٌ مِنهُ».

**رواه أبو داود في** "مراسيله".

از ابوقلابه روایت است: عده‌ای از اصحاب رسول الله ج از دوست‌شان به خوبی یاد می‌کردند و می‌گفتند: هرگز مثل فلانی ندیدیم. پیوسته در مسیر مشغول تلاوت قرآن بود و در جایی اتراق نکردیم مگر اینکه به نماز مشغول بود. رسول الله ج فرمود: «چه کسی امور او را برعهده داشت؟ و چه کسی به شترش علف می‌داد؟». گفتند: ما؛ فرمود: «همه شما از او بهترید».

3809-1579- (11) (ضعيف جداً) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ كَانَ وَصْلَةً لِأَخِيهِ الْمُسْلِمِ إِلَى ذِي سُلْطَانٍ فِي مَبلَغِ بِرٍّ، أَوْ تَيْسِيرِ عَسِيرٍ؛ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى إِجَازَةِ الصِّرَاطِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ عِنْدَ دَحْضِ الْأَقْدَامِ».

**رواه الطبراني في** "الصغير" و"الأوسط"، **وابن حبان في** "صحيحه"؛ **كلاهما من رواية إبراهيم بن هشام الغساني.**

از عایشه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس واسطه ارتباط برادر مسلمانش با پادشاه باشد و او را در امر خیری یا حل کردن مشکلی یاری کند، خداوند متعال روز قیامت او را در گذشتن از پل صراط یاری می‌کند، آنگاه که قدم‌ها می‌لغزد».

0-1580- (12) (ضعيف جداً) **ورواه الطبراني في** "الصغير" و"الأوسط" **من حديث أبي الدرداء؛ ولفظه: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «مَنْ كَانَ وُصْلَةً لِأَخِيهِ إِلَى ذِي سُلْطَانٍ فِي مَبْلَغِ بِرٍّ، أَوْ إِدْخَالِ سُرُورٍ؛ رَفَعَهُ اللَّهُ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجَنَّةِ».

و از ابودرداء**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس واسطه ارتباط برادر مسلمانش با پادشاه باشد و او را در امر خیری یاری کند یا سبب شادی او گردد، خداوند متعال او را به درجات والا در بهشت می‌رساند».

3810-1581- (13) (منکر) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ لَقِيَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ بِمَا يُحِبُّ لِيَسُرَّهُ بِذَلِكَ؛ سَرَّهُ اللَّهُ عزَّ وجلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

**رواه الطبراني** في "الصغير" **بإسناد حسن**([[1589]](#footnote-1589))**، وأبو الشيخ في** "كتاب الثواب".

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس برادر مسلمانش را با هدف شاد کردنش، با چیزی ملاقات کند که دوست دارد، خداوند متعال روز قیامت او را خوشحال می‌کند».

3811-1582- (14) (ضعيف) **وَرُوِيَ عن الحسن بن عليّ ب عن النبي** ج **قال**:«إِنَّ مِنْ مُوجِبَاتِ الْمَغْفِرَةِ إِدْخَالَكَ السُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ الْمُسْلِمِ».

**رواه الطبراني في** "الكبير" و"الأوسط".

از حسن بن علی**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «یکی از موجبات مغفرت و آمرزش، شاد کردن برادر مسلمانت می‌باشد».

3812-2621- (8) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ عن عمر س مرفوعا**ً: «أفضلُ الأعمالِ إدخالُ السرورِ على المؤمن؛ كَسَوتَ عورَتَهُ، أو أشبَعتَ جَوعَتَهُ، أو قَضَيتَ لَهُ حاجةً».

**رواه الطبراني في** "الأوسط". **[مضى 8- الصدقات/17/11].**

از عمر س به صورت مرفوع روایت است: «برترین اعمال خوشحال کردن مؤمن است؛ به این صورت که عورتش را بپوشی یا او را سیر کنی یا نیازش را برطرف نمایی».

0-2622- (9) (حسن لغيره) **ورواه أبو الشيخ من حديث ابن عمر، ولفظه**: «أحبُّ الأعمالِ إلى الله ﻷ: سرورٌ تُدخِلُه على مسلمٍ، أو تَكشِفُ عنه كُربَةً، أو تَطرُدُ عنه جوعاً([[1590]](#footnote-1590))، أو تَقضي عنه دَيناً».

**[مضى هناك].**

و در روایت ابن عمر**ب** آمده است: «محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند متعال شاد کردن یک مسلمان است یا برطرف کردن مشکلی از او یا دور کردن گرسنگی از وی یا پرداختن بدهی و قرض او».

3813-1583- (15) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَی بَعْدَ الْفَرَائِضِ إِدْخَالُ السُّرُورِ عَلَى الْمُسْلِمِ».

**رواه الطبراني** في "الأوسط" و"الكبير".

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «محبوب‌ترین اعمال نزد الله بعد از فرائض، شاد کردن مسلمان می‌باشد».

3814-1584- (16) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَنْ أَدْخَلَ عَلَى أَهْلِ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ سُرُورًا؛ لَمْ يَرْضَ اللَّهُ لَهُ ثَوَابًا دُونَ الْجَنَّةِ».

**رواه الطبراني.**

از عایشه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هرکس باعث شاد کردن خانواده مسلمانی شود، خداوند متعال برای او به پاداشی کمتر از بهشت راضی نمی‌شود».

3815-2623- (10) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ عن عبدِالله بنِ عمر ب**: أنَّ رجلاً جاءَ إلى رسولِ الله ج فقال: يا رسولَ الله! أيُّ الناسِ أحبَّ إلى الله؟ [وأيُّ الأعمالِ أحبُّ إلى الله؟]([[1591]](#footnote-1591))، فقال: «أحبُّ الناسِ إلى الله أنفَعُهم لِلنَّاسِ، وأحبُّ الأعمالِ إلى الله ﻷ سرورٌ تُدخِلُهُ على مسلمٍ، تَكشِفُ عنه كُربَةً، أو تَقضِي عنه دَيناً، أو تَطرُدُ عنه جُوعاً، ولأن أمشي مَعَ أخٍ في حاجَةٍ؛ أحبُّ إليَّ مِن أن أعتكِفَ في هذا المسجِدِ - يعني مسجدَ المدينَةِ- شهراً، ومَن كظمَ غَيظَهُ - ولو شاءَ أن يُمضِيَهُ أمضاهُ-؛ ملأ الله قلبَهُ يومَ القيامةِ رِضاً، ومَن مَشى مع أخيه في حاجةٍ حتى يَقضِيَهَا له؛ ثَبَّتَ الله قدَميهِ يومَ تزولُ الأقدامُ».

**رواه الأصبهاني - واللفظ له-. ورواه ابن أبي الدنيا عن بعض أصحاب النبي** ج([[1592]](#footnote-1592))**، ولم يُسَمِّهِ.**

از عبدالله بن عمر ب روایت شده که مردی نزد رسول الله ج آمده و گفت: ای رسول الله ج محبوب‌ترین انسان‌ها نزد خداوند کیست و محبوب‌ترین اعمال نزد خدا چیست؟ فرمود: «محبوب‌ترین انسان‌ها نزد خداوند، سودمند‌ترین آنها برای مردم است و محبوب‌ترین اعمال نزد خداوند شاد کردن یک مسلمان یا رفع مشکل او یا پرداختن بدهی و قرض یا برطرف کردن گرسنگی او می‌باشد؛ و اگر من با برادر مسلمانم برای رفع مشکلی که دارد بروم، نزدم بهتر از آن است که به مدت یک ماه در مسجد مدینه معتکف باشم. و کسی‌که خشمش را فرو نشاند - درحالی‌که می‌تواند چنین نکند - خداوند در روز قیامت قلب او را از رضایت پر می‌کند و کسی‌که به همراه برادرش برود تا حاجت و نیازش را برطرف کند، خداوند قدمش را در روزی که قدم‌ها می‌لغزد ثابت و استوار نگه می‌دارد».

3816-1585- (17) (ضعيف جداً) **وَعن جعفر بن محمد عن أبيه عن جده ش قال: قال رسول الله** ج: «ما أدخَل رجُلٌ على مؤمنٍ سُروراً؛ إلا خَلقَ الله ﻷ من ذلك السرورِ مَلَكاً يعبُدُ الله ﻷ ويُوَحِّدُه، فإذا صارَ العبد في قَبرِه؛ أتاهُ ذلك السرورُ، فيقول: أما تعرِفُني؟ فيقولُ له: مَن أنتَ؟ فيقول: أنا السرورُ الذي أدخَلتَني على فلانٍ، أنا اليومَ أونِسُ وحشَتَك، وألقِّنُكَ حُجَّتَك، وأُثبِّتكَ بالقولِ الثابِتِ، وأُشهِدُكَ مشاهدَ يومَ القِيامَةِ، وأشفَعُ لكَ إلى ربِّكَ، وأُريكَ مَنزِلَكَ مِنَ الجنَّةِ».

**رواه ابن أبي الدنيا، وأبو الشيخ** في "كتاب الثواب"، **وفي إسناده من لا يحضرني الآن حاله**([[1593]](#footnote-1593))**، وفي متنه نكارة. والله أعلم.**

از جعفر بن محمد از پدرش از جدش روایت است که رسول الله ج فرمودند: «هیچکس باعث شادی مسلمانی نمی‌شود مگر اینکه خداوند متعال از این شادی فرشته‌ای خلق می‌کند که الله متعال را به یگانگی عبادت می‌کند. پس چون بنده در قبر دفن شود، این شادی به سراغش می‌آید و می‌گوید: آیا مرا می‌شناسی؟ وی می‌گوید: تو کیستی؟ می‌گوید: من همان شادی هستم که برای فلانی ایجاد کردی. امروز من همدم وحشت تو هستم و دلیل و برهانت را به تو تلقین می‌کنم و تو را با قول ثابت و استوار، ثابت قدم می‌دارم. و جایگاهت در روز قیامت را به تو نشان می‌دهم و برای تو در پیشگاه خداوند شفاعت می‌کنم و جایگاهت در بهشت را به تو نشان می‌دهم».

3817-2624- (11) (صحيح) **وَعَن أبي أمامَة س أَنَّ رَسُولَ الله** ج **قَالَ**: «مَنْ شَفَع شَفَاعَةً لأَحدٍ فأُهْديَ له هَديَّةٌ عليها فَقَبِلَها؛ فقد أتى باباً عظيماً مِنْ أبوابِ الربا([[1594]](#footnote-1594))».

**رواه أبو داود عن القاسم بن عبدالرحمن عنه.**

از ابو امامه س روایت است که رسوالله ج فرمودند: «کسی‌که برای برادر دینی خود پا در میانی و شفاعت کند و هدیه‌ای به او اعطا شود و قبول کند، درِ بزرگی از درهای ربا را برای خود باز کرده است».

23- كتاب الأدب وغيره

كتاب ادب و غير آن

1-(الترغيب في الحياء وما جاء في فضله، والترهيب من الفحش والبذاء)

ترغيب به حيا و آنچه در فضل آن آمده و ترهيب از دشنام دادن و بد دهنی

3818-2625- (1) (صحيح) عَنِ **ابنِ عُمَرَ ب:** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج مَرَّ عَلَى رَجُلٍ مِنَ الأَنْصَارِ وَهُوَ يَعِظُ أَخَاهُ فِي الحَيَاءِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «دَعْهُ فَإِنَّ الحَيَاءَ مِنَ الإِيمَانِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج از کنار مردی از انصار عبور نمود که برادرش را به خاطر حیا [ی زیادش] نکوهش می‌کرد؛ رسول الله ج فرمود: «او را رها کن که حیاء از ایمان است».

3819-2626- (2) (صحيح) **وَعَن** عِمْرَان بْن حُصَيْنٍ**س** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله** ج: «الحَيَاءُ لاَ يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از عمران بن حصین س روایت است که رسوالله ج فرمودند: «حیا، ثمره‌ای جز خیر و خوبی ندارد».

**وفي رواية لمسلم**: «الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ».

و در روایتی از مسلم آمده است: «حیا سراسر خیر است».

3820-2627- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س**؛ **أَنَّ** رَسُولَ اللهِ ج قَالَ: «الْإِيمَانُ بِضْعٌ وَسَبْعُونَ أَوْ بِضْعٌ وَسِتُّونَ شُعْبَةً، فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ، وَالْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ».

**رواه البخاري ومسلم وأبو داود والترمذي والنسائي وابن ماجه.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ایمان هفتاد و چند شعبه یا شصت و چند شعبه است که بالاترین و برترین آنها کلمه لا اله الا الله و پایین‌ترین آنها دور ساختن سبب اذیت و آزار از مسیر راه می‌باشد و حیا شعبه‌ای از ایمان است».

3821-2628- (4) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س أَيضاً** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «الْحَيَاءُ مِنَ الْإِيمَانِ، وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ، وَالْبَذَاءُ([[1595]](#footnote-1595)) مِنَ الْجَفَاءِ، وَالْجَفَاءُ فِي النَّارِ».

**رواه أحمد، ورجاله رجال** "الصحيح"، والترمذي، وابن حبان في "صحيحه"؛ وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حیا از ایمان بوده و ایمان در بهشت است و فحاشی و بددهنی بدی بوده و بدی در جهنم است».

3822-2629- (5) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** **قَالَ: قَالَ رَسُولُ الله** ج: «الحَيَاءُ وَالعِيُّ شُعْبَتَانِ مِنَ الإِيمَانِ، وَالبَذَاءُ وَالبَيَانُ شُعْبَتَانِ مِنَ النِّفَاقِ».

**رواه الترمذي**([[1596]](#footnote-1596)) **وقال:** "حديث حسن غريب، إنما نعرفه من حديث أبي غسان محمد بن مطرف".

از ابوامامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حیا و کم حرف بودن دو شعبه از ایمان است و فحاشی و پر حرفی بخشی از نفاق».

**و**(العيّ): کم سخن گفتن. **و** (البذاء): بدگویی در گفتار. **و** (البيان): زیاد سخن گفتن. مانند سخنرانانی که به درازا سخنرانی می‌کنند و در مدح مردم چنانکه مورد رضایت خداوند متعال نیست، سخن می‌گویند.

0-1586- (1) (موضوع) **ورواه الطبراني بنحوه، ولفظه:** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «[إِنَّ] الْحَيَاءَ وَالْعِيَّ مِنَ الْإِيمَانِ، وَهُمْا يُقَرِّبَانِ مِنَ الْجَنَّةِ، وَيُبَاعِدَانِ مِنَ النَّارِ. وَالْفُحْشُ وَالْبِذَاءُ مِنَ الشَّيْطَانِ، وَهُمْا يُقَرِّبَانِ مِنَ النَّارِ، وَيُبَاعِدَانِ مِنَ الْجَنَّةِ». فَقَالَ أَعْرَابِيٌّ لِأَبِي أُمَامَةَ: إِنَّا لَنَقُولُ فِي الشِّعْرِ: الْعِيَّ مِنَ الْحُمْقِ! فَقَالَ: إِنِّي أَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج، وَتُجيئُني بِشِعْرِكَ المُنتِنِ([[1597]](#footnote-1597))؟!

و در روایت طبرانی آمده است: رسول الله ج فرمودند: «حیا و کم حرف بودن دو شعبه از شعبه‌های ایمان است که انسان را به بهشت نزدیک و از دوزخ دور می‌کند. و دشنام و ناسزا از شیطان است و انسان را به دوزخ نزدیک و از بهشت دور می‌کنند». بادیه‌نشینی به ابوامامه گفت: ما در شعر می‌گوییم: کم حرف بودن از حماقت است. ابوامامه گفت: من می‌گویم رسول الله ج چنین فرموده و تو به شعر متعفنت استدلال می‌کنی.

3823-2630- (6) (صحيح لغيره) **وَرُوِيَ عن قُرَّة بن إياس س قال**: كنا مع النبي ج فذُكرَ عنده الحياءُ، فقالوا: يا رسول الله! الحياءُ من الدين؟ فقال رسول الله ج: «بل هو الدِّين كلُّه». ثم قال رسول الله ج: «إن الحياءَ والعفافَ والعيَّ - عيَّ اللسان، لا عيَّ القلب-، والفقهَ([[1598]](#footnote-1598)) من الإيمانِ، وإنهن يَزِدْنَ في الآخرةِ؛ ويَنقُصنَ من الدنيا، وما يَزِدنَ في الآخِرَةِ أكثرُ مما يَنْقُصْنَ من الدنيا. وإن الشُّحَّ والعَجزَ والبذاء من النفاق، وإنهن يَزِدنَ في الدنيا، ويَنقُصنَ من الآخرة، وما يَنقُصْنَ من الآخِرةِ أكثر مما يَزِدنَ من الدنيا».

**رواه الطبراني باختصار، وأبو الشيخ في** "الثواب"، **واللفظ له.**

از قرة بن ایاس س روایت است ما نزد رسول الله ج بودیم که ذکر حیا شد؛ گفتند: ای رسول الله ج! آیا حیا جزیی از دین است؟ رسول الله ج فرمود: «بلکه تمام دین است». سپس رسول الله ج فرمود: «حیا و عفت و کم سخنی (منظور کم حرف بودن است نه ضعف در قلب) و فقه از ایمان است و آنها در آخرت افزایش می‌یابند و از دنیا کم می‌کنند و آنچه در آخرت زیاد می‌شود از آنچه در دنیا کم می‌شود بیشتر است. و بخل شدید و ناتوانی و فحاشی از نفاق است و آنها در دنیا زیاد می‌شوند و از آخرت کم می‌کنند؛ و آنچه از آخرت کم می‌شود از آنچه در دنیا اضافه می‌شود بیشتر است».

3824-1587- (2) ((ضعيف) عدا ما بين المعقوفتين فهو 2631- (7) (حسن لغيره)) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَت: قَالَ **رَسُولُ الله** ج: «يَا عَائِشَةُ! لَوْ كَانَ الْحَيَاءُ رَجُلًا؛ لَكَانَ رَجُلاً صَالِحاً، (وَ) [لَوْ كَانَ الْفُحْشُ رَجُلًا كَانَ رَجُلاً سَوْءاً]».

**رواه الطبراني في "الصغير" و"الأوسط"، وأبو الشيخ أيضاً، وفي إسنادهما ابن لهيعة، وبقية رواة الطبراني محتج بهم في "الصحيح".**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای عایشه، اگر حیا مرد بود، مردی صالح و نیکوکار بود و [اگر فحش و دشنام مرد بود، مرد بدی بود]».

3825-2632- (8) (صحيح لغيره) **وَعن زيد بن طلحة بن ركانة يرفعه؛ قال: قال رسولُ الله** ج:«إِنَّ لِكُلِّ دِينٍ خُلُقًا، وَخُلُقُ الْإِسْلَامِ الْحَيَاءُ».

**رواه مالك.**

از زید بن طلحه بن رکانه روایت است که رسول الله ج فرمودند: «برای هر دینی اخلاقی است و اخلاق اسلام حیا می‌باشد».

0-2633- (9) (صحيح لغيره) **ورواه ابن ماجه وغيره عن أنس مرفوعاً.**

0-2634- (10) (صحيح لغيره) **ورواه أيضاً من طريق صالح بن حسان عن محمد بن كعب القرظي عن ابن عباس قال: قال رسول الله** ج: **فذكره**.

3826-2635- (11) (صحيح) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «مَا كَانَ الفُحْشُ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ، وَمَا كَانَ الحَيَاءُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ».

**رواه ابن ماجه، والترمذي وقال:** "حديث حسن غريب". **ويأتي في الباب بعده أحاديث في ذم الفحش إن شاء الله تعالى.**

از انس س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «فحش و دشنام با چیزی همراه نمی‌شود مگر اینکه آن را زشت می‌کند و حیا با چیزی همراه نمی‌گردد مگر اینکه آن را زینت می‌دهد».

3827-2636- (12) (صحيح**) وَ**عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب** قَالَ: قَالَ **رَسُولُ الله** ج: «الْحَيَاءُ وَالْإِيمَانُ قُرَنَاءُ جَمِيعًا، فَإِذَا رُفِعَ أَحَدُهُمَا رُفِعَ الْآخَرُ».

**رواه الحاكم وقال:** "صحيح على شرط الشيخين".

از ابن عمر ب روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ایمان و حیاء مقرون یکدیگرند، هرگاه یکی از آنها از وجود انسان خارج شود، دیگری هم خارج می‌شود».

0-2637- (13) (صحيح لغيره**) ورواه الطبراني في** "الأوسط" **من حديث ابن عباس.**

3828-1588- (3) (ضعيف**) وَعن مُجَمَّع بن حارثة بن زيد بن حارثة عن عمِّه عن رسولِ الله** ج **قال**: «الحياءُ شعبةٌ مِنَ الإيمانِ([[1599]](#footnote-1599))، ولا إيمانَ لِمَن لا حياءَ له».

**رواه أبو الشيخ ابن حیان في** "الثواب"، **وفي إسناده بشر بن غالب الأسدي؛ مجهول.**

و از مُجَمَّع بن حارثة روایت است که رسول الله ج فرمودند: «حیا شعبه‌ای از ایمان است و کسی‌که حیا ندارد، ایمان ندارد».

3829-2638- (14) (حسن لغيره**) وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الحَيَاءِ». قَالَ: قُلْنَا: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! إِنَّا لَنَسْتَحْيِي وَالحَمْدُ لِلَّهِ. قَالَ: «لَيْسَ ذَلكَ، وَلَكِنَّ الِاسْتِحْيَاءَ مِنَ اللَّهِ حَقَّ الحَيَاءِ؛ أَنْ تَحْفَظَ الرَّأْسَ وَمَا وَعَى، وَتَحْفَظَ البَطْنَ وَمَا حَوَى، وَلْتَذْكُرِ المَوْتَ وَالبِلَى، وَمَنْ أَرَادَ الآخِرَةَ تَرَكَ زِينَةَ الدُّنْيَا، فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ اسْتَحْیی مِنَ اللَّهِ حَقَّ الحَيَاءِ».

**رواه الترمذي وقال:** "**هذا حديث إنما نعرفه من هذا الوجه من حديث أبان بن إسحاق عن الصباح بن محمد**".

از عبدالله بن مسعود س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «از خداوند چنانکه شایسته‌ی اوست حیا کنید». گفتیم: ای رسول الله ج! شکر خدا که ما از او حیا می‌کنیم. رسول الله ج فرمود: «آن حیا نیست. حیای شایسته‌ی خداوند، این است که سرت و آنچه در آن است حفظ کنی و شکم و آنچه در آن می‌ریزی حفظ کنی و مرگ و پوسیدگی در قبر را به یاد آوری؛ و کسی‌که آخرت را می‌خواهد زینت دنیا را رها می‌کند؛ بنابراین کسی‌که چنین عمل کند حق حیایی که شایسته‌ی خداوند است بجا آورده است».

**(قال الحافظ):** "**أبان بن إسحاق فيه مقال، والصباح مختلف فيه، وتُكُلِّم فيه لرفعه هذا الحديث، وقالوا: الصواب عن ابن مسعود موقوف. [مضي16- البيوع/5]. ورواه الطبراني مرفوعاً من حديث عائشة**([[1600]](#footnote-1600))**. والله أعلم**".

3830-1589- (4) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عُمَرَ**ب؛** أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِذَا أَرَادَ أَنْ يُهْلِكَ عَبْدًا؛ نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءَ، فَإِذَا نَزَعَ مِنْهُ الْحَيَاءَ، لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا مَقِيتًا مُمَقَّتًا، فَإِذَا لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا مَقِيتًا مُمَقَّتًا؛ نُزِعَتْ مِنْهُ الْأَمَانَةُ، فَإِذَا نُزِعَتْ مِنْهُ الْأَمَانَةُ، لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا خَائِنًا مُخَوَّنًا، فَإِذَا لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا خَائِنًا مُخَوَّنًا، نُزِعَتْ مِنْهُ الرَّحْمَةُ، فَإِذَا نُزِعَتْ مِنْهُ الرَّحْمَةُ؛ لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا رَجِيمًا مُلَعَّنًا، فَإِذَا لَمْ تَلْقَهُ إِلَّا رَجِيمًا مُلَعَّنًا؛ نُزِعَتْ مِنْهُ رِبْقَةُ الْإِسْلَامِ».

**رواه ابن ماجه.**

(الرِّبقة) به كسر راء و فتح آن؛ مفرد (الربق): عبارت است از دستگیره‌ای در ریسمانی که با آن حیوان را می‌بندند و به استعاره برای جز آن بکار می‌رود.

از ابن عمر**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «چون خداوند اراده نابودی بنده‌ای را داشته باشد، حیا را از او می‌گیرد. چون حیا را از او گرفت، وی را با خشم و غضب ملاقات می‌کند و چون او را چنین ملاقات کند، امانت را از او می‌گیرد، پس چون امانت را از او گرفت، او را چون یک خائن ملاقات می‌کند. و چون او را چنین ملاقات کرد رحمت خود را از او برمی‌دارد و چون رحمتش را از او بردارد، او را رانده شده و مورد لعنت ملاقات می‌کند و چون او را چنین ملاقات کند، ریسمان اسلام را از او برمی‌دارد».

2 - (الترغيب في الخلق الحسن وفضله، والترهيب من الخلق السيىء و ذمه)

ترغيب به خوش اخلاق بودن و فضل آن و ترهيب از بد اخلاقی و نکوهش آن

3831-2639- (1) (صحيح**)** عَنِ النَّوَّاسِ بْنِ سِمْعَانَ**س** قَالَ: سَأَلْتُ رَسُولَ اللهِ ج عَنِ الْبِرِّ وَالْإِثْمِ؟ فَقَالَ: «الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ، وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ، وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ النَّاسُ».

**رواه مسلم والترمذي.**

نواس بن سمعان س روایت می‌کند از رسول الله ج در مورد نیکی و گناه پرسیدم؛ رسول الله ج فرمودند: «نیکی عبارت است از خوش اخلاقی و گناه عبارت است از چیزی در دل تردید و شبهه ایجاد می‌کند و تو دوست نداری که مردم از آن اطلاع حاصل کنند».

3832-2640- (2) (صحيح**) وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو **بن العَاصِي ب** قَالَ:لَمْ يَكُن رَسُولُ الله ج فَاحِشًا، وَلاَ مُتَفَحِّشًا، وَكَانَ يَقُولُ: «إِنَّ مِنْ خِيَارِكُمْ أَحْسَنَكُمْ أَخْلاَقًا».

**رواه البخاري ومسلم والترمذي.**

از عبدالله بن عمرو بن العاصی ب روایت است: رسول الله ج دشنام دهنده و بددهن نبودند و می‌فرمود: «بهترین شما خوش اخلاق‌ترین شماست».

3833-2641- (3) (صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ**س؛** أَنَّ النَّبِيَّ ج قَالَ: «مَا شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي مِيزَانِ المُؤْمِنِ يَوْمَ القِيَامَةِ مِنْ خُلُقٍ حَسَنٍ، وَإِنَّ اللَّهَ لَيُبْغِضُ الفَاحِشَ البَذِيءَ».

**رواه الترمذي، وابن حبان في** "صحيحه"، **وقال الترمذي:** "حديث حسن صحيح".

از ابودرداء س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در ترازوی اعمال مؤمن چیزی سنگین‌تر از خوش اخلاقی نمی‌باشد. و خداوند از فرد فاحش و بددهن متنفر است».

(صحيح) **وزاد في رواية له: «**وَإِنَّ صَاحِبَ حُسْنِ الخُلُقِ لَيَبْلُغُ بِهِ دَرَجَةَ صَاحِبِ الصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ».

و در روایتی آمده است: «انسان خوش اخلاق به درجه‌ی روزه‌دار و نماز خوان می‌رسد».

**ورواه بهذه الزيادة البزار بإسناد جيد لم يذكر فيه:** "الفاحش البذيء".

(صحيح) **ورواه أبو داود مختصراً قال:** «مَا مِن شَيءٍ أثقَلَ في الميزانِ مِن حُسنِ الخُلُقِ».

و در روایت ابوداود آمده است: «در ترازوی اعمال چیزی سنگین‌تر از خوش اخلاقی نمی‌باشد».

(البذيء) **بالذال المعجمة ممدوداً:** کسی‌که حرف‌های زشت می‌زند و بد دهن است.

3834-2642- (4) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ج عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ الجَنَّةَ؟ فَقَالَ: «تَقْوَى اللَّهِ وَحُسْنُ الخُلُقِ». وَسُئِلَ عَنْ أَكْثَرِ مَا يُدْخِلُ النَّاسَ النَّارَ؟ فَقَالَ: «الفَمُ وَالفَرْجُ».

**رواه الترمذي، وابن حبان في "صحيحه"، والبيهقي في "الزهد" وغيره. وقال الترمذي: "حديث حسن صحيح غريب".**

ابوهریره س روایت می‌کند از رسول الله ج در مورد بیش‌ترین چیزی که سبب ورود انسان‌ها به بهشت می‌شود، سؤال شد؟ فرمود: «تقوای الهی و اخلاق نیکو». و از بیش‌ترین چیزی که سبب ورود انسان‌ها به جهنم می‌شود، سؤال شد؟ فرمود: «دهان و شرمگاه».

3835-1590- (1) (ضعيف) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ**ل** قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ مِنْ أَكْمَلِ المُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَأَلْطَفُهُمْ بِأَهْلِهِ».

**رواه الترمذي، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما". كذا قال! وقال الترمذي: "حديث حسن، ولا نعرف لأبي قلابة سماعاً من عائشة" [مضی17- النكاح/3].**

از عایشه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کامل‌ترین ایمان در میان مومنان از آنِ کسی است که نیکوترین اخلاق و بیش‌ترین مهر و محبت را با خانواده‌اش داشته باشد».

3836-2643- (5) (صحيح) **وَ**عَنْهَا قَالَتْ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ».

از عایشه ل روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «انسان مؤمن به خاطر اخلاق نیکش به درجه‌ی فرد روزه‌دار و نمازگزار می‌رسد».

(صحيح) **رواه أبو داود، وابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال: "صحيح على شرطهما"، ولفظه:** «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ الخُلُقِ دَرَجَاتِ قَائِمِ اللَّيْلِ وَصَائِمِ النَّهَارِ».

و در روایت حاکم آمده است: «مؤمن به خاطر اخلاق نیکش به درجه‌ی تهجدگذار و روزه‌دار می‌رسد».

0-2644- (6) (حسن لغيره) **رواه الطبراني من حديث أبي أمامة؛ إلا أنه قال:** «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُدْرِكُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الْقَائِمِ بِاللَّيْلِ، الظَّامِئِ بِالْهَوَاجِرِ».

و روایت طبرانی آمده است: «هر مسلمانی با اخلاق نیکش به درجه‌ی نمازگزار در شب و تشنه‌لب در گرما [روزه‌دار] می‌رسد».

3837-2645- (7) (صحيح**) وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ اللَّهَ لِيُبلَغُ الْعَبْدَ بِحُسْنِ خُلُقِهِ دَرَجَةَ الصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط"، [والحاكم] وقال: "صحيح على شرط مسلم".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده با خوش اخلاقی به درجه‌ی روزه‌دار و نمازگزار می‌رسد».

0-2646- (8) (حسن صحيح) **ورواه أبو يعلى من حديث أنسٍ، وزاد في أوله:** «أَكْمَلُ الْمُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا».

و در روایت ابویعلی آمده است: «کامل‌ترین مؤمنان از نظر ایمان خوش‌اخلاق‌ترین آنهاست».

3838-1591- (2) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَنَسٍ**س** عَنْ رَسُولِ اللهِ ج قَالَ: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَبْلُغُ بِحُسْنِ خُلُقِهِ عَظِيمَ دَرَجَاتِ الْآخِرَةِ، وَشَرَفَ الْمَنَازِلِ؛ وَإِنَّهُ لَضَعِيفُ الْعِبَادَةِ، وَإِنَّهُ لَيَبْلُغُ بِسُوءِ خُلُقِهِ أَسْفَلَ دَرَجَةٍ فِي جَهَنَّمَ».

از انس**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «بنده با اخلاق نیکو به درجات والایی در آخرت می‌رسد درحالی‌که در عبادت ضعیف است. و با اخلاق بد به پایین‌ترین درکات دوزخ سقوط می‌کند».

**رواه الطبراني ورواته ثقات، سوى شيخه المقدام بن داود، وقد وثِّق**([[1601]](#footnote-1601))**.**

3839-2647- (9) (صحيح) **وَعَن** عَبْداللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب** قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ج يَقُولُ: «إِنَّ الْمُسْلِمَ الْمُسَدِّدَ لَيُدْرِكُ دَرَجَةَ الصَّوَّامِ الْقَوَّامِ بِآيَاتِ اللَّهِ بِحُسْنِ خُلُقِهِ، وَكَرَمِ ضَرِيبَتِهِ».

**رواه أحمد، والطبراني في** "الكبير"، **ورواة أحمد ثقات؛ إلا ابن لهيعة**([[1602]](#footnote-1602))**.**

از عبدالله بن عمرو ب روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «مسلمان پایبند به راه راست، با اخلاق و سرشت نیکش به درجه‌ی روز‌دار و تهجدخوان می‌رسد».

(الضَّريبة): **الطبيعة وزناً ومعنى.**

3840-1592- (3) (مرسل وضعيف) **وَعن صفوان بن سُليم قال: قال رسول الله** ج: «ألا أخبِركم بأيسرِ العبادَةِ وأهونها على البَدَنِ؟ الصَّمتُ، وحُسْنُ الخُلقِ».

**رواه ابن أبي الدنيا في** "كتاب الصمت" **مرسلاً**([[1603]](#footnote-1603))**.**

از صفوان بن سلیم روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را از آسان‌ترین عبادت برای جسم آگاه نکنم؟ سکوت و اخلاق نیکو».

3841-1593- (4) (ضعيف) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛** أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ جقَالَ: «كَرَمُ الْمُؤْمِنِ دِينُهُ، وَمُرُوءَتُهُ عَقْلُهُ، وَحَسَبُهُ خَلْقُهُ».

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «جایگاه مومن دینش و مروت و جوانمردی‌اش عقلش و نسبش اخلاقش می‌باشد».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه"، **والحاكم، والبيهقي؛ كلهم من رواية مسلم بن خالد الزنجي، وقال الحاكم:** "صحيح على شرط مسلم"([[1604]](#footnote-1604)).

0-1594- (5) (ضعيف موقوف) **ورواه البيهقي أيضاً موقوفاً على عمر، وصحح إسناده، ولعله أشبه.**

3842-1595- (6) (ضعيف) **وَعَن أَبِي ذَرٍّ س؛ أَنَّ النَّبِيَّ** ج **قَالَ لَهُ**: «يَا أَبَا ذَرٍّ! لَا عَقْلَ كَالتَّدْبِيرِ، وَلَا وَرَعَ كَالْكَفِّ، وَلَا حَسَبَ كَحُسْنِ الْخُلُقِ».

**رواه ابن حبان في** "صحيحه" **وغيره في آخر حديث طويل تقدم منه قطعة في [20- القضاء/5]**([[1605]](#footnote-1605))**.**

از ابوذر**س** روایت است که رسول الله ج به او فرمود: «ای ابوذر، عقلی چون تدبیر و پرهیزگاری چون خودداری و نسبی چون اخلاق نیکو نیست».

(ضعيف) **وتقدم في "الإخلاص" [1/1/7] حديث أبي ذرٍّ عن النبي** ج: «قد أفلَحَ مَن أَخلَصَ قلبَه للإيمانِ، وجَعَل قلبَهُ سليماً، ولسانَهُ صادِقاً، ونَفسَهُ مُطمَئنَّةَ، وخليقَتَهُ مُستَقيمَةً» **الحديث**.

ابوذر**س** از رسول الله ج روایت نموده که فرمودند: «رستگار شد کسی‌که قلبش را برای ایمان خالص کرده و آن را از بیماری‌های قلبی سالم نگه داشته و زبانش را با صداقت مزین نموده و نفسش را نفس مطمئنه قرار داده و سرشت و فطرتش را مستقیم و بدور از افراط و تفریط قرار داده است».

3843-1596- (7) (مرسل ضعيف) **وَعن العلاء بن الشِّخِّير**: أنَّ رجلاً أتى النبيَّ ج مِن قِبَلِ وَجهِهِ؛ فقال: يا رسول الله! أيُّ العَملِ أفضَلُ؟ قال: «حُسنُ الخُلُقِ». ثُمَّ أتاهُ عَن يَمينِهِ؛ فقال: أيُّ العَمَلِ أفضل؟ قال: «حُسنُ الخُلقِ». ثُمَّ أَتاهُ عَن شِمالِهِ؛ فقال: يا رسولَ الله! أيُّ العَمَل أفضَلُ؟ قال: «حُسنُ الخُلُقِ». ثُمَّ أتاهُ مِن بَعدِه - يعني مِن خَلفِه-، فقال: يا رسولَ الله! أيُّ العملِ أفضلُ؟ فالتَفَتَ إليه رسولُ الله ج فقال: «ما لك لا تَفقَهُ؟! حسنُ الخُلقِ؛ هو أن لا تَغضَبَ إنِ استَطَعتَ».

**رواه محمد بن نصر المروزي في** "كتاب الصلاة" **مرسلاً هكذا.**

از علاء بن شخیر روایت است: مردی از روبرو نزد رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول خدا، کدام عمل افضل است؟ فرمود: «اخلاق نیکو»؛ سپس از سمت راست آمد و گفت: کدام عمل افضل است؟ فرمود: «اخلاق نیکو»؛ سپس از سمت چپ آمده و گفت: ای رسول خدا، کدام عمل افضل است؟ فرمود: «اخلاق نیکو»؛ سپس از پشت سر رسول الله ج آمد و گفت: ای رسول خدا، کدام عمل افضل است؟ پس رسول الله ج رو به وی نمود و فرمود: «چه شده که نمی‌فهمی؟ اخلاق نیکو؛ و آن عبارت است از اینکه به قدر توانایی خشمگین نشوی».

3844-2648- (10) (حسن) **وَ**عَنْ أَبِي أُمَامَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَنَا زَعِيمٌ بِبَيْتٍ فِي رَبَضِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْمِرَاءَ وَإِنْ كَانَ مُحِقًّا، وَبِبَيْتٍ فِي وَسَطِ الْجَنَّةِ لِمَنْ تَرَكَ الْكَذِبَ وَإِنْ كَانَ مَازِحًا، وَبِبَيْتٍ فِي أَعْلَى الْجَنَّةِ لِمَنْ حَسَّنَ خُلُقَهُ».

**رواه أبو داود - واللفظ له-، وابن ماجه والترمذي**([[1606]](#footnote-1606))**، وتقدم لفظه [3- العلم/11]، وقال:** "حديث حسن".

از ابو امامه س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «من ضامن خانه‌ای در اطراف بهشت برای کسی‌ هستم که مجادله را رها کند درحالی‌که حق به جانب اوست؛ و ضامن منزلی در وسط بهشت برای کسی‌ هستم که دروغ را ترک کند هرچند برای شوخی و مزاح باشد و ضامن منزلی در بلندترین جای بهشت برای کسی هستم ‌که اخلاقش نیکو باشد».

3845-2649- (11) (صحيح) **وَ**عَنْ جَابِرٍ**س؛**  أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ، وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ القِيَامَةِ؛ أَحَسَنَكُمْ أَخْلَاقًا» الحديث.

**رواه الترمذي وقال:** "حديث حسن".

از جابر س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «در روز قیامت محبوبترین و نزدیک‌ترین شما از نظر جایگاه به من، خوش اخلاق‌ترین شماست».

3846-1597- (8) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ عَمَّارِ بْنِ يَاسِرٍ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «حُسْنُ الْخُلُقِ؛ خُلُقُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ».

**رواه الطبراني في** "الكبير" و"الأوسط".

از عمار بن یاسر**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اخلاق نیکو، اخلاق والای خداوندی است».

3847-1598- (9) (ضعيف) **وَرُوِيَ عن** جَابِرِ بْنِ عَبْدِاللَّهِ**ب** عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج: «عَنْ جِبْرِيلَ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى قَالَ: «إِنَّ هَذَا الدِّينَ ارْتَضَيْتُهُ لِنَفْسِي، وَلَنْ يَصْلُحَ لَهُ إِلَّا السَّخَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ، فَأَكْرِمُوهُ بِهِمَا مَا صَحَبْتُمُوهُ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط". وتقدم في "البخل والسخاء" **[22- البر/10] حديث عمران بن حصين بمعناه.**

از جابر بن عبدالله**ب** روایت است که رسول الله ج به روایت از جبریل از خداوند متعال فرمودند: «این دینی است که آن را برای خود برگزیدم و بدان راضی شدم و چیزی جز سخاوت و اخلاق نیکو برای آن مناسب نیست پس با این دو آن را گرامی دارید».

3848-1599- (10) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س؛**  أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ج قَالَ: «أَوْحَى اللَّهُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ ÷: يَا خَلِيلِي حَسِّنْ خُلُقَكَ وَلَوْ مَعَ الْكَفَّارِ؛ تَدْخُلُ مَدْخَلَ الْأَبْرَارِ، وَإِنَّ كَلِمَتِي سَبَقَتْ لِمَنْ حَسَّنَ خُلُقَهُ: أَنْ أُظِلَّهُ تَحْتَ عَرْشِي، وَأَنْ أُسْقِيَهُ مِنْ حَظِيرَةِ قُدْسِي، وَأَنْ أُدْنِيَهُ مِنْ جِوَارِي».

**رواه الطبراني**([[1607]](#footnote-1607))**.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خداوند متعال به ابراهیم وحی کرد: ای خلیل من، اخلاقت را نیکو گردان و لو با کفار؛ از دروازه نیکوکاران وارد می‌شوی؛ و کلام من در مورد کسی‌که اخلاق نیکو دارد، پیش‌تر بیان شده است: اینکه او را در سایه عرشم جای می‌دهم و او را از بهشت سیراب می‌کنم و به خود نزدیک می‌گردانم».

3849-1600- (11) (ضعيف) **وَرُوِيَ**([[1608]](#footnote-1608)) **عَنهُ أَيضاً قَالَ: سَمِعتُ رَسُولَ الله** ج **يَقُولُ**: «[والله] مَا حَسَّنَ الله خُلُقَ رَجُلٍ وَخَلقَهُ فيُطعِمَهُ النَّارَ أَبَداً».

**رواه الطبراني في** "الأوسط".

و از ابوهریره**س** روایت است: از رسول الله ج شنیدم که فرمودند: «به خدا سوگند خداوند اخلاق و خلقت کسی را نیکو نمی‌گرداند که آتش او را ببلعد».

3850-2650- (12) (صحيح) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرٍو**ب؛** أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ ج یَقُولُ: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِأَحَبِّكُمْ وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟». فَأَعَادَهَا مَرَّتَين أَو ثَلَاثاً. قَالُوا: نَعَم يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا».

**رواه أحمد، وابن حبان في** "صحيحه".

از عبدالله بن عمرو ب روایت است از رسول الله ج شنیدم که فرمود: «آیا شما را به محبوبترین و نزدیک‌ترین‌تان از نظر جایگاه به من در روز قیامت باخبر نسازم؟». و سوالش را دو یا سه بار تکرار کرد. گفتند: بله ای رسول الله ج! فرمود: «خوش اخلاق‌ترین شما چنین است».

3851-1601- (12) (ضعيف جداً) **وَعَن أَنَسٍ س قَالَ**: لَقِيَ رَسُولُ الله ج أَبَا ذَرٍّ فَقَالَ: يَا أَبَا ذَرٍّ! أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى خَصلَتَين هُمَا أَخَفُّ عَلَى الظهرِ، وَأَثقَلَ عَلَى الميزانِ مِن غيرهما؟». قال: بلى يا رسول الله! قال: «عَلَيكَ بِحُسْنِ الخُلُقِ، وَطُولِ الصمتِ، فَوَالَّذِي نَفسِي بِيَدِه مَا عَمِلَ الخَلَائِقُ بِمِثلِهِما».

**رواه ابن أبي الدنيا والطبراني والبزار، وأبو يعلى بإسناد جيد، ورواته ثقات**([[1609]](#footnote-1609))**، واللفظ له.**

از انس**س** روایت است: رسول الله ج ابوذر را ملاقات کرده و فرمود: «ای ابوذر، آیا تو را به دو خصلت که باری سنگین بر دوش نیستند و در میزان اعمال سنگین هستند راهنمایی نکنم؟». وی گفت: بله ای رسول خدا؛ فرمود: «اخلاق نیکو و سکوت را بر خود لازم بگیر؛ سوگند به کسی‌که جانم در دست اوست، هیچیک از مردم عملی چون این اعمال انجام نمی‌دهند».

**(**ضعيف جداً**) ورواه أبو الشيخ ابن حیان في** "كتاب الثواب" **بإسناد واهٍ عَن أبي ذرّ، ولفظه: قال رسول الله** ج**:** «يَا أَبَا ذَرّ! أَلَا أَدُلُّكَ عَلَى أَفضَلِ العِبَادَةِ، وَأَخَفِّهَا عَلَى البَدَنِ، وَأَثقَلِهَا فِي الميزان، وَأَهَوَنِهَا عَلَى اللسانِ؟». قُلتُ: بَلَى، فِدَاكَ أَبِي وَأُمِّي. قَالَ: «عَلَيكَ بِطُولِ الصمتِ، وحُسْنِ الخُلُقِ، فَإِنَّكَ لَستَ بِعَامِلٍ بِمِثلِهِمَا».

رسول الله ج فرمودند: «ای ابوذر، آیا تو را به برترین عبادت و آسان‌ترین آنها بر بدن و سنگین‌ترین آنها در میزان و آسان‌ترین آنها بر زبان راهنمایی نکنم؟». گفتم: بله، پدر و مادرم به فدایت. رسول الله ج فرمود: «سکوت و اخلاق نیکو را بر خود لازم بگیر، تو عملی چون آنها انجام نمی‌دهی. (عملی با آنها برابری نمی‌کند)».

3852-1602- (13) (؟)([[1610]](#footnote-1610)) **ورواه أيضاً من حديث أبي الدرداء قال: قال النبي** ج: «يَا أَبَا الدرداء! أَلَا أَنبِئُكَ بِأَمرَينِ، خَفِيفٌ مؤنتهما، عظيمٌ أجرُهما، لم تلقَ الله ﻷ بمثلهما؟ طول الصمت، وحسن الخُلُق».

از ابودرداء**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «ای ابودردا، آیا تو را از دو امر خبر ندهم که انجام آنها آسان و اجرشان بزرگ است و خداوند را با عملی چون آنها ملاقات نخواهی کرد: سکوت و اخلاق نیکو».

3853-2651- (13) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ج: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخِيَارِكُمْ؟». قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: «أَطْوَلُكُمْ أَعْمَارًا، وَأَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا».

**رواه البزار، وابن حبان في** "صحيحه"؛ **كلاهما من رواية ابن إسحاق؛ ولم يصرح فيه بالتحديث**([[1611]](#footnote-1611))**.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «آیا شما را از بهترین‌تان خبر ندهم؟». گفتند: بله ای رسول الله ج! فرمود: «کسی از شما که عمر طولانی داشته و اخلاقش نیکوتر است».

3854-2652- (14) (صحيح) **وَ**عَنْ أُسَامَةَ بْنِ شَرِيكٍ**س** قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ النَّبِيِّ ج كَأَنَّ عَلَى رُءُوسِنَا الطَّيْرَ، مَا يَتَكَلَّمُ مِنَّا مُتَكَلِّمٌ، إِذْ جَاءَهُ أُنَاسٌ فَقَالُوا: مَنْ أَحَبُّ عِبَادِ اللهِ إِلَى اللهِ تَعَالَی؟ قَالَ: «أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا».

**رواه الطبراني، ورواته محتج بهم في** "الصحيح"، **وابن حبان في** "صحيحه".

از اسامة بن شریک س روایت است، ما چنان نزد رسول الله ج نشسته بودیم گویا پرنده‎ای بر بالای سَرِ ما نشسته بود. هیچکس صحبتی نمی‌کرد تا این‌که مردمی آمدند و گفتند: چه کسی محبوب‌ترین بندگان خدا نزد او می‌باشد؟ فرمود: «خوش اخلاق‌ترین آنها».

(صحيح) **وفي رواية لابن حبان بنحوه؛ إلا أنه قال:** قَالُوا: يَا رَسُولَ الله! فَمَا خَيرٌ مَا أُعطِيَ الإنسانُ؟ قَالَ: «خُلُقٌ حَسَنٌ».

**ورواه الحاكم والبيهقي بنحو هذه، وقال الحاكم:** "صحيح على شرطهما، ولم يخرجاه، لأن أسامة ليس له سوى راوٍ واحد". **كذا قال: وليس بصواب، فقد روى عنه زياد بن علاقة وابن الأقمر وغيرهما.**

و در روایت ابن حبان آمده است: گفتند: ای رسول الله ج! بهترین چیزی که به انسان داده می‌شود چیست؟ فرمود: «اخلاق نیکو».

3855-2653- (15) (حسن) **وَ**عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ**ب** قَالَ: كُنْتُ فِي مَجْلِسٍ فِيهِ النَّبِيُّ ج وَسَمُرَةُ وَأَبو أمَامة، فَقَالَ: «إِنَّ الْفُحْشَ وَالتَّفَحُّشَ لَيْسَا مِنَ الْإِسْلَامِ فِي شَيءٍ، وَإِنَّ أَحْسَنَ النَّاسِ إِسْلَامًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا».

**رواه أحمد والطبراني، وإسناد أحمد جيد، ورواته ثقات.**

از جابر بن سمره ب روایت است من در جمعی حاضر شدم که رسول الله ج و سمره و ابو امامه در آن بودند. رسول الله ج فرمودند: «فحاشی و بددهنی در اسلام وجود ندارد و بهترین مردم از نظر اسلام خوش اخلاق‌ترین آنها است».

3856-2654- (16) (حسن) **وَ**عَنْ عَبْدِاللَّهِ بْنِ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِي**ب**: أَنَّ مُعَاذَ بْنَ جَبَلٍ س أَرَادَ سَفَرًا فقَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! أَوْصِنِي، قَالَ: «اعْبُدِ اللَّهَ لَا تُشْرِكْ بِهِ شَيْئًا». قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! زِدْنِي، قَالَ: «إِذَا أَسَأْتَ فَأَحْسِنْ». قَالَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ! زِدْنِي، قَالَ: «اسْتَقِمْ، وَلْيَحْسُنْ خُلُقُكَ».

**رواه ابن حبان في "صحيحه"، والحاكم وقال:** "صحيح الإسناد".

عبدالله بن عمرو بن العاصی ب روایت می‌کند که معاذ بن جبل س می‌خواست قصد سفر داشت، پس به رسول الله ج گفت: مرا وصیتی کن؛ رسول الله ج فرمود: «خداوند را عبادت کن و برای او شریکی قرار نده». معاذ س گفت: ای نبی خدا ج! بیشتر نصیحتم کن. رسول الله ج فرمود: «اگر به تو بدی شد در مقابل نیکی کن». معاذ گفت: ای نبی خدا ج! باز هم بگو؛ رسول الله ج فرمود: «ثابت قدم و خوش اخلاق باش».

3857-1603- (14) (ضعيف) **ورواه مالك**([[1612]](#footnote-1612)) **عَن مُعَاذٍ قَالَ**: كَانَ آَخرَ مَا أَوصَانِي بِهِ رَسُولُ الله ج حِين وَضعتُ رِجلِي فِي الغَرزِ أَن قَالَ: «يَا مُعَاذُ! أَحسِنْ خُلُقَكُ لِلنَّاسِ».

از معاذ س روایت است: آخرین امری که رسول الله ج مرا بدان توصیه کرد، به هنگام گذاشتن پایم در رکاب، این بود که فرمود: «ای معاذ، با مردم خوش اخلاق باش».

3858-2655- (17) (حسن لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي ذَرٍّ س قَالَ: قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ج: «اتَّقِ اللَّهِ حَيْثُمَا كُنْتَ، وَأَتْبِعِ السَّيِّئَةَ الحَسَنَةَ تَمْحُهَا، وَخَالِقِ النَّاسَ بِخُلُقٍ حَسَنٍ».

**رواه الترمذي وقال**: "حديث حسن صحيح".

از ابوذر س روایت است که رسول الله ج به من فرمود: «هرجا بودی از تقوای الهی پیشه کن و به دنبال هر گناه، کار نیک انجام بده تا آن را محو کند و با مردم خوش اخلاق باش».

3859-2656- (18) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ عُمَيْرِ بْنِ قَتَادَةَ**س**: أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! أَيُّ الصَّلَاةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «طُولُ الْقُنُوتِ». قَالَ: فَأَيُّ الصَّدَقَةِ أَفْضَلُ؟ قَالَ: «جَهْدُ الْمُقِلِّ». قَالَ: أَيُّ الْمُؤْمِنِينَ أَكْمَلُ إِيمَانًا؟ قَالَ: «أَحْسَنَهُمْ خُلُقًا».

**رواه الطبراني في** "الأوسط" **من رواية سويد بن إبراهيم أبي حاتم، ولا بأس به في المتابعات.**

از عمیر بن قتاده س روایت است که مردی گفت: ای رسول الله ج! کدام نماز برتر است؟ فرمود: «نمازی که قیامش طولانی‌تر باشد». گفت: کدام صدقه برتر است؟ فرمود: «صدقه دادن در زمان تنگدستی». گفت: کدام مؤمن ایمانش کامل‌تر است؟ فرمود: «خوش اخلاق‌ترین آنها».

3860-2657- (19) (صحيح) **وَ**عَنْ عَائِشَةَ ل قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ج يَقُولُ: «اللَّهُمَّ کَمَا أَحْسَنْتَ خَلْقِي؛ فَأَحْسِنْ خُلُقِي».

**رواه أحمد، ورواته ثقات**.

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «خدایا! همانطور که مرا زیبا آفریدی، اخلاقم را زیبا بفرما».

3861-2657- (20) (حسن لغيره) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ؛ أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا، الْمُوَطَّئُونَ أَكْنَافًا، الَّذِينَ يَأْلَفُونَ وَيُؤْلَفُونَ، وَإِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ؛ الْمَشَّاءُونَ بِالنَّمِيمَةِ، الْمُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْأَحِبَّةِ، الْمُلْتَمِسُونَ لِلْبُرَآءِ الْعَيْبَ».

**رواه الطبراني في** "الصغير" و"الأوسط".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «محبوب‌ترین شما نزد من، خوش اخلاق‌ترین شماست و آنها انسان‌های نرم‌خویی هستند که دوست می‌دارند و دوست داشته می‌شوند و منفورترین شما نزد من، سخن‌چینانی هستند که بین دوستان جدایی می‌افکنند، به دنبال عیبجویی از انسان‌های پاک می‌باشند».

0-2659- (21) (حسن لغيره) **ورواه البزار من حديث عبدالله بن مسعود باختصار. ويأتي في "النميمة" [18- باب] إن شاء الله حديث عبدالرحمن بن غَنْم بمعناه**.

3862-1604- (15) (منكر) **وَرُوِيَ** عَنْ أَنَسٍ**س** قَالَ: قَالَتْ أُمُّ حَبِيبَةَ: يَا رَسُولَ اللهِ! الْمَرْأَةُ يَكُونُ لَهَا زَوْجَانِ، ثُمَّ تَمُوتُ فَتَدْخُلُ الْجَنَّةَ هِيَ وَزَوْجَاهَا؛ لِأَيِّهِمَا تَكُونُ؟ لِلْأَوَّلِ أَوْ لِلْآخَرِ؟ قَالَ: «تَخَيَّرُ أَحْسَنَهُمَا خُلُقًا كَانَ مَعَهَا فِي الدُّنْيَا، يَكُونُ زَوْجَهَا فِي الْجَنَّةِ، يَا أُمَّ حَبِيبَةَ! ذَهَبَ حُسْنُ الْخُلُقِ بِخَيْرِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ»([[1613]](#footnote-1613)).

از انس**س** روایت است: ام حبیبه گفت: ای رسول خدا، زنی که دو شوهر داشته و می‌میرد و همه با هم وارد بهشت می‌شوند، برای کدام یک از دو شوهرش خواهد بود؟ برای اولی یا دومی؟ فرمود: «مخیر است با هریک از آنها باشد که در دنیا با وی خوش اخلاق‌تر بوده و او همسرش در بهشت می‌باشد. ای ام حبیبه، اخلاق نیکو دربردارنده خیر دنیا و آخرت است».

**رواه الطبراني والبزار باختصار. ورواه الطبراني أيضاً في "الكبير" و"الأوسط" من حديث أم سلمة في آخر حديث طويل يأتي في "صفة الجنة" إن شاء الله تعالى. [28/13].**

3863-1605- (16) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ**ب** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ ج: «الْخُلُقُ الْحَسَنُ؛ يُذِيبُ الْخَطَايَا كَمَا يُذِيبُ الْمَاءُ الْجَلِيدَ، وَالْخُلُقُ السُّوءُ؛ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ».

**رواه الطبراني في** "الكبير" و"الأوسط"، **والبيهقي.**

از ابن عباس**ب** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اخلاق نیکو گناهان را چنان ذوب می‌کند که آب یخ را باز می‌کند. و اخلاق بد چنان عمل را فاسد می‌کند که سرکه عسل را».

3864-2660- (22) (حسن صحيح) **وَ**عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «أَكْمَلُ المُؤْمِنِينَ إِيمَانًا أَحْسَنُهُمْ خُلُقًا، وَخِيارُكُم خِيارُكُم لِأَهْلِهِ».

**رواه أبو داود والترمذي - واللفظ له-، وقال:** "حديث حسن صحيح".

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «کامل‌ترین مؤمنان از نظر ایمان، خوش اخلاق‌ترین آنهاست و بهترین‌تان، بهترین‌تان با خانواده‌اش می‌باشد».

(حسن صحيح) **والبيهقي إلا أنه قال**: «وَخِيارُكُم خِيارُكُم لِنسائِهمْ».

و در روایت بیهقی آمده است: «بهترین شما بهترین‌تان با همسرانش می‌باشد».

**والحاكم دون قوله**: "وخياركم خياركم لأهله". **[مضى 17- النكاح/3].ورواه بدونه أيضاً محمد بن نصر المروزي**([[1614]](#footnote-1614))**.**

3865-2661- (23) (حسن لغيره) وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّكُمْ لَنْ تَسَعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ، وَلَكِنْ يَسَعُهُمْ مِنْكُمْ بَسْطُ الْوَجْهِ، وَحُسْنُ الخُلُق».

**رواه أبو يعلى والبزار من طرق أحدها حسن جيد.**

از ابوهریره س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شما نمی‌توانید با اموال‌تان قلوب مردم را به دست آورید و لیکن با چهره‌ای گشاده و اخلاقی نیکو آنها را به‌ سوی خود جذب کنید».

3866-1606- (17) (ضعيف) **وَعن رَجُلٍ مِن مُزَيْنَةَ قال**: قيلَ: يا رسولَ الله! ما أفضَلُ ما أوتي الرجُلُ المسلمُ؟ قال: «الخُلُقُ الحَسَنُ». قال: فما شرُّ ما أوتيَ الرجلُ المسلمُ؟ قال: «إذا كرِهتَ أن يُرى عليك شَيءٌ في نادي القومِ؛ فلا تَفعَلْهُ إذا خَلَوْتَ».

**رواه عبدالرزاق في** "كتابه" **عن معمر عن أبي إسحاق عنه**([[1615]](#footnote-1615))**.**

از مردی از مزینه روایت است: گفته شد: ای رسول خدا، بهترین چیزی که به مسلمان داده می‌شود چیست؟ فرمود: «اخلاق نیکو». وی گفت: بدترین چیزی که به او داده می‌شود چیست؟ فرمود: «وقتی دوست نداشتی در مجلس قوم، عملی را از تو ببینند، چون به خلوت رفتی آن را انجام نده».

3867-1607- (18) (ضعيف جداً) **وَرُوِيَ** عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ هَذِهِ الْأَخْلَاقَ مِنَ اللَّهِ، فَمَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِهِ خَيْرًا؛ مَنَحَهُ خُلُقًا حَسَنًا؛ وَمَنْ أَرَادَ بِهِ سُوءًا؛ مَنَحَهُ خُلُقًا سَيِّئًا».

**رواه الطبراني في** "الأوسط".

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «این اخلاق از سوی خداوند است پس هرکس خداوند در حق وی اراده خیر داشته باشد، اخلاق نیکو به وی می‌بخشد و هرکس در حق وی اراده سوء داشته باشد به وی اخلاق بد می‌دهد».

3868-2662- (24) (صحيح لغيره) **وَ**عَنْ أَبِي ثَعْلَبَةَ الْخُشَنِيِّ**س** قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ج: «إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبَكُمْ مِنِّي فِي الْآخِرَةِ مَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا، وَإِنَّ أَبْغَضَكُمْ إِلَيَّ وَأَبْعَدَكُمْ مِنِّي فِي الْآخِرَةِ أسوؤكُم أَخْلَاقًا؛ الثَّرْثَارُونَ الْمُتَفَيْهِقُونَ الْمُتَشَدِّقُونَ».

**رواه أحمد، ورواته رواة** "الصحيح"، **والطبراني، وابن حبان في** "صحيحه".

از ابو ثعلبة خُشَنی س روایت است که رسول الله ج فرمودند: «محبوب‌ترین و نزدیک‌ترین شما به من در آخرت خوش اخلاق‌ترین شماست و منفورترین و دورترین شما از من در آخرت، بد اخلاق‌ترین شما هستند که بیهوده و متکبرانه و با تکلف حرف می‌زند».

0-2663- (25) (حسن صحيح) **ورواه الترمذي من حديث جابرٍ وحسَّنه؛ لم يذكر فيه**: «أسوؤكم أخلاقاً».

**وزاد في آخره**: قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَدْ عَلِمْنَا (الثَّرْثَارُونَ) وَ (المُتَشَدِّقُونَ)، فَمَا (المُتَفَيْهِقُونَ)؟ قَالَ: «المُتَكَبِّرُونَ».

و در روایت ترمذی آمده است: گفتند: ای رسول الله ج! ما (ثرثارون) و (متشدقون) را می‌شناسیم، اما (متفیهقون) چیست؟ فرمود: «انسان‌های متکبر».

(الثرثار) **بثاءين مثلثتين مفتوحتين: کسی که زیاد و با تکلف سخن می‌گوید.** **و** (المتشدق): کسی که با پری دهان جهت فصاحت و بزرگ نشان دادن کلامش، سخن می‌گوید. **و** (المُتَفيْهق) اصل آن الفَهَقَ است به معنای پر و آن به معنای متشدق می‌باشد و چون دهن را پر کرده تا اظهار فصاحت کند و سخنش را فصیح و برتر از دیگران بداند رسول الله ج این کلمه را به متکبر تفسیر نمود**.**

3869-1608- (19) (ضعيف) **وَ**عَنْ رَافِعِ بْنِ مُكَيثٍ - وَكَانَ مِمَّنْ شَهِدَ الْحُدَيْبِيَةَ**س** - أَنَّ **رَسُولَ الله** ج قَالَ: «حُسْنُ الْخُلُقِ نَمَاءٌ، وَسُوءُ الْخُلُقِ شُؤْمٌ، وَالْبِرُّ زِيَادَةٌ فِي الْعُمُرِ، وَالصَّدَقَةُ تَدفَعُ مِيتَةَ السَّوْءِ».

**رواه أحمد وأبو داود باختصار. وفي إسنادهما راو لم يسمَّ، وبقية إسناده ثقات**([[1616]](#footnote-1616))**.**

از رافع بن مُکَیث روایت است که رسول الله ج فرمودند: «اخلاق نیکو افزایش روزی و اجر و درجات به دنبال دارد و اخلاق بد خواری و ورود به آتش در پی دارد. و نیکی بر عمر انسان می‌افزاید و صدقه مرگ بد را دور می‌کند».

3870-1609- (20) (ضعيف) **وَرُوِيَ** عَنْ جَابِرٍ**س** قَالَ: قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! مَا الشُّؤْمُ؟ قَالَ: «سَوْءُ الْخُلُقِ».

**رواه الطبراني في** "الأوسط".

از جابر**س** روایت است: گفته شد ای رسول خدا، شومی چیست؟ فرمود: «اخلاق بد».

3871-1610- (21) (ضعيف) ورواه فيه أيضاً من حديث عائشة قالت: قال رسول الله ج: «الشُّؤْمُ سُوءُ الْخُلُقِ»([[1617]](#footnote-1617)).

از عایشه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «شومی اخلاق بد است».

3872-1611- (22) (موضوع) **وَرُوِيَ** عَنْ عَائِشَةَ**ل** عَنِ النَّبِيِّ ج: «مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا لَهُ تَوْبَةٌ؛ إِلَّا صَاحِبَ سُوءِ الْخُلُقِ، فَإِنَّهُ لَا يَتُوبُ مِنْ ذَنْبٍ؛ إِلَّا عَادَ فِي شَرٍّ مِنْهُ».

**رواه الطبراني في** "الصغير"، **والأصبهاني.**

از عایشه**ل** روایت است که رسول الله ج فرمودند: «گناهی نیست مگر اینکه توبه دارد مگر کسی‌که اخلاق بد دارد. چنین کسی از گناه توبه نمی‌کند مگر اینکه به بدتر از آن بازمی‌گردد».

0-1612- (23) (موضوع) **وفي رواية للأصبهاني، عن رجُلٍ مِن أهلِ الجزيرةِ لم يسمِّه، عن ميمون بن مَهْرانَ قال: قال رسولُ الله** ج: «ما مِن ذَنبٍ أعظمُ عندَ الله ﻷ مِن سُوءِ الخُلُقِ، وذلك أنَّ صاحبَهُ لا يَخرُج مِن ذَنبٍ إلا عادَ؛ -أو قال: إلاوقع- في ذنبٍ».

**وهذا مرسل**([[1618]](#footnote-1618))**.**

از میمون بن مهران روایت است که رسول الله ج فرمودند: «نزد خداوند گناهی بزرگ‌تر از بداخلاقی نیست و دلیل آن این است که بداخلاق از گناهی دست نمی‌کشد مگر اینکه گناهی دیگر مرتکب می‌شود».

3873-1613- (24) (ضعيف) **وَعَن** أَبِي هُرَيْرَةَ**س**: أَنَّ رَسُولَ الله ج كَانَ يَدْعُو؛ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الشِّقَاقِ، وَالنِّفَاقِ، وَسُوءِ الْخُلقِ».

**رواه أبو داود والنسائي**([[1619]](#footnote-1619))**.**

از ابوهریره**س** روایت است که رسول الله ج دعا می‌کرد و می‌فرمود: «پروردگارا، به تو پناه می‌برم از مخالفت با حق و نفاق و اخلاق بد».

3- (الترغيب في الرفق والأناة والحلم)

ترغيب بر نرم‌خویی و صبر و بردباری

3874-2664- (1) (صحيح) **عن عائشة ل قالت: قال رسولُ الله** ج: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ فِي الأَمْرِ كُلِّهِ».

**رواه البخاري ومسلم.**

از عایشه ل روایت است که رسول الله ج فرمودند: «الله مهربان و آسان‌گير است و نرمی و ملايمت در همه‌ی کارها را دوست دارد».

(صحيح) **وفي رواية لمسلم: «**إِنَّ اللهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرِّفْقَ، وَيُعْطِي عَلَى الرِّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعُنْفِ، وَمَا لَا يُعْطِي عَلَى مَا سِوَاهُ».

و در روایت مسلم امده است: «خداوند آسان‌گیر است و آسانگیری و نرم‌خویی را دوست دارد و در برابر آسان‌گیری چیزی عطا می‌کند که در برابر خشونت و چیزهای دیگر نمی‌بخشد».

1. () ابن اثیر می‌گوید: یعنی: چون انسان آن را بنوشد سیر می‌شود چنانکه از خوردن غذا سیر می‌شود. و مانند آن در کتاب خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-1)
2. () قلت: لم أره في "الموارد"، ولا في "الإحسان"، ولا عزاه إليه السيوطي في "جامعيه"، نعم عزاه إليه الهيثمي في "المجمع"، وأظنه تبع المؤلف، وكنت استظهرت في "الصحيحة" (1056) أنه مما فاته أن يورده في "الموارد"، فلما طبع "الإحسان"، ولم نجده فيه غلب على الظن أن العزو لـ "صحيح ابن حبان" وهم. والله أعلم. وتقلد هذا العزو جمع كالمناوي والمعلقين الثلاثة! [↑](#footnote-ref-2)
3. () ابن اثیر می‌گوید: چاه عمیقی است در حضرموت که امکان پایین رفتن و رسیدن به قعر آن نیست. [↑](#footnote-ref-3)
4. () قلت: وهو كما قال، وذكر الحافظ في "مختصر البزار" (1/ 470/ 801) أنه على شرط مسلم. وأما المعلقون الثلاثة فحسنوه فقط! [↑](#footnote-ref-4)
5. () على وزن (قُدامة) كما في القاموس، قال الشارح: "هكذا ضبطه الصاغاني، سميت بذلك لأن ماءها يروي العطشان، ويشبع الغرثان". ونحوه في "النهاية". أما الناجي فقال: "بفتح الشين، وتشديد الباء الموحدة"! [↑](#footnote-ref-5)
6. () الأصل: "رواه أحمد بإسناد صحيح". وعلى هامشه في النسخة المطبوعة: ترك هنا بياض وكتب عليه أنه بياض في جميع النسخ، إلا أن نسختنا الوحيدة لا نقص فيها، ومذكور أن الذي روى الحديث أحمد. والله أعلم. قلت: وهذا خطأ، فالحديث لم يروه أحمد مطلقاً بهذا التمام، وإنما روى المرفوع منه فقط كما سيصرح المؤلف، فالنسخة الوحيدة غير موثوق بها لا سيما مع مخالفتها لجميع النسخ، ومنها مخطوطة الظاهرية (ق 140/ 2) ففيها: "رواه بإسناد صحيح"، كذا لم يذكر الراوي. ولذلك قال الناجي في "العجالة" (ق 135/ 1): "كذا في النسخ كلها، وأراد: الخطيب في "تاريخه"، ولكن تخلل بين هذا وبين ما ذكره ما ترى، فحصل الايهام والشك". أقول: وسكت عن قوله: "بإسناد صحيح"، وذلك وهم منهما، كيف وهو من رواية سويد ابن سعيد كما ترى، وهو ضعيف. قال الحافظ: "صدوق في نفسه، إلا أنه عمي فصار يتلقن ما ليس من حديثه، وأفحش فيه ابن معين القول"، ومع هذا حسنه الثلاثة! لكن المرفوع منه ثابت؛ لأنه جاء من طريق أخرى كما ترى في الكتاب. وقد صرح فيه أبو الزبير بالسماع عند ابن ماجه والبيهقي فى رواية أخرى عنه، وهي مخرجة في "الأحاديث الصحيحة" (883)، ولذلك أوردته في "الصحيح" هنا. [↑](#footnote-ref-6)
7. () هذا القدر منه ثابت، وفیه قصة لبعضهم، و وقعت في الأصل معزوه لأحمد، وهو وهم نبّه علیه الحافظ الناجي، ولم یتنبه له المعلقون الثلاثة، کما بیناه في الهامش السابق. [↑](#footnote-ref-7)
8. () انظر أحادیث هذا الشطر في «الصحیح». [↑](#footnote-ref-8)
9. () قلت: في إسناده شريك بن عبدالله عن ليث بن أبي سليم، وكلاهما ضعيف. [↑](#footnote-ref-9)
10. () هذا الحکم من اضافتنا، أخذناه من الموطن المحال إلیه، واقتضی طبیعة الدمج ذلک، فما ورد سابقاً فی الباب حدیثان ضعیفان، ویبدأ هذا الباب في «الصحیح» بهذا الحدیث، وترکه – کما فی الأصل – دون حکم یشعر بضعف هذا الحدیث! ولذا أثبتنا الحکم من هناک، فتنبه لذاك، تولی الله هداك. [ش]. [↑](#footnote-ref-10)
11. () رجل فاضل من طبقة أحمد بن حنبل، وهو الطريفي الأودي، قال ابن أبي حاتم (3/ 1/ 206): "سمعت منه مع أبي، وهو ثقة صدوق، سئل أبي عنه؟ فقال: حج خمسين أو خمساً وخمسين حجة، ومحله الصدق". [↑](#footnote-ref-11)
12. () هو الحسن بن صالح بن صالح بن حي، وهو ابن حيان بن شفيّ الهمداني، من رجال مسلم. [↑](#footnote-ref-12)
13. () الحصر جمع الحصیر به معنای حصیر، فرش بوریا؛ یعنی نشستن بر روی فرش در خانه کنایه از ماندن در خانه می‌باشد. مصحح [↑](#footnote-ref-13)
14. () زيادة من "أبي يعلى" (12/ 312/ 6885)، والسياق له، والطبراني (23/ 313/ 706) من طريقين عن عبدالله بن جعفر المخرمي بسنده الصحيح عنها. انظر "الصحيحة" (2401). [↑](#footnote-ref-14)
15. () قلت: سماه الإمام أحمد وغيره: "واقداً"، فانظر "الصحيحة" (2401) و"صحيح أبي داود" (1515). [↑](#footnote-ref-15)
16. () می‌گویم: یعنی نماز در آن برابر است با صد هزار نماز؛ چنانکه در حدیث ابن زبیر و جابر آمده است. و این نصی قاطع بر صحت دیدگاه جمهور مبنی بر افضل بودن مکه بر مدینه می‌باشد. [↑](#footnote-ref-16)
17. () كذا قال. وإنما هو إسناد واحد صحيح. انظر "الإرواء" (4/ 341-342). [↑](#footnote-ref-17)
18. () قلت: كلا، بل فيه مجهول ونكارة في اللفظ والمعنى، وبيانه في "الضعيفة" (364)، وأما الجهلة الثلاثة فحسنوه! [↑](#footnote-ref-18)
19. () كذا وقع في "صحيح ابن حبان" وغيره، وهو من رواية ربيعة بن عثمان عن عمران بن أبي أنس عنه، وهو شاذ، والمحفوظ من طرق عن عمران هذا عن أبي سعيد كما في الحديث الذي قبله. وقد شرحت هذا فيما علقته على "الإحسان" (3/ 66). [↑](#footnote-ref-19)
20. () قلت: يشير إلى رد تحسينه، وهو كذلك؛ لأن فيه (ضعيفين) كما بينته في "الإرواء" (4/ 342-343)، ثم في "الضعيفة" (5355). ومتنه منكر؛ لمخالفته لحديث الصلاة في المسجد النبوي أفضل من أربع صلوات في بيت المقدس. وهو هنا في "الصحيح". ومع هذا الضعف والنكارة حسنه الجهلة! [↑](#footnote-ref-20)
21. () ليس عند ابن ماجه -واللفظ له كما سيذكر المؤلف- قوله: "أن يعطيه"، ولا هو في شيء من المصادر الآتية، ولا في غيرها كالحاكم مثلاً (1/ 30 و2/ 434)، ومع ذلك زعم المعلقون الثلاثة أنها في مصادر التخريج، وليست فيها! [↑](#footnote-ref-21)
22. () یعنی با حکم الله متعال موافق و مطابق باشد. مراد توفیق صواب در اجتهاد و حل و فصل اختلافات در میان مردم است. و اینکه فرمود: «وَمُلْكًا لَا يَنْبَغِي» یعنی «لا يكون» (نباشد). چه بسا مراد وی این باشد که چنین حکومت و پادشاهی با این وسعت، برای کسی جز او نباشد و بلکه معجزه‌ای مناسب با وضعیت سلیمان بوده تا سبب ایمان و هدایت باشد. والله اعلم [↑](#footnote-ref-22)
23. () قلت: هذا الاستثناء خطأ من بعض الرواة عند أحمد (رقم 7725)، والصواب: "إلا المسجد الحرام" كما تقدم في عدة أحاديث عن أبي هريرة وغيره في "الصحيح" وقد أخرجه أحمد أيضاً على الصواب بإسناده هذا نفسه (رقم 7720)، فما كان ينبغي للمؤلف أن يورده لظهور خطئه. [↑](#footnote-ref-23)
24. () يعنی روز قيامت؛ منظور این است که در نزدیکی قیامت حشر به سوی آن خواهد بود. چنانکه احادیث بر آن دلالت دارند. [↑](#footnote-ref-24)
25. () لقد أبعد النجعة، فالحديث في "مستدرك الحاكم" (4/ 509)، وهو شيخ البيهقي، وصححه، ووافقه الذهبي. وأما المعلقون الثلاثة فعاكسوهما، ضعفوا الحديث بغير بينة كما هي عادتهم، والظاهر أنهم قلدوا بعض المعلقين على "مشكل الآثار" طبع المؤسسة. انظر "الصحيحة" (2902). [↑](#footnote-ref-25)
26. () قلت: في "الشعب" (3/ 486/ 4147)، وفيه (أبو الحسن محمد بن نافع بن إسحاق الخزاعي) ولم أعرفه، ورواه غيره، وفي إسناده متروك. انظر "إرواء الغليل" (رقم- 1130). [↑](#footnote-ref-26)
27. () وقال البيهقي (4148): "إسناده ضعيف بمرة". [↑](#footnote-ref-27)
28. () في الأصل «حدیثین»، والمراد قبل حدیثین الضعیفین. وطبیعة الدمج جعلتنا نقول: «أحادیث»، وهکذذا صنعنا فیما یشابه هذا، وانظره برقم (1738). [ش]. [↑](#footnote-ref-28)
29. () بضم القاف، يقصر ويمد ويصرف ولا يصرف؛ مکانی در نزدیکی مدینه شهر پیامبر ج است که در فاصله‌ی دو میلی در جنوب مدینه قرار دارد که هم اکنون ساختمان‌ها فاصله‌ی میان آنها را پر کرده‌اند.

    و اینکه فرمود: «كَعُمْرَةٍ» یعنی در اجر و پاداش همچون بجا آوردن یک عمره است. و در این باب خواهد آمد که رسول الله ج هر شنبه سواره و پیاده به مسجد قبا می‌رفت که این خود بر فضل آن دلالت می‌کند اما باید متوجه بود که مسجد قبا از جمله مساجد سه‌گانه‌ای نیست که به قصد آنها بار سفر بسته می‌شود. [↑](#footnote-ref-29)
30. () قلت: هذا من كلام الترمذي في حديث أسيد المذكور، لكن نسبه المصنف إلى نفسه، وهو عجيب. قاله الناجي (135/ 2). [↑](#footnote-ref-30)
31. () يعني قوله: "أربع ركعات"، والحديث صحيح بدونها، فراجع "الصحيح". [↑](#footnote-ref-31)
32. () ياقوت در "المعجم" می‌گوید: مکانی است در بطن وادی ذی الحلیفه و به آن نزدیک است. و محل احرام اهل عراق از ذات عرق است. [↑](#footnote-ref-32)
33. () انظره برقم (1742-760-(6))، ومن هناك أخذنا هذا الحکم، وسقط من هذا الموطن. [ش]. [↑](#footnote-ref-33)
34. () الأصل: (أهل المدينة)، والتصويب من "المسند" و"جامع المسانيد" (25/ 197/ 1212). [↑](#footnote-ref-34)
35. () قلت: بل اللفظ لأحمد (3/ 342)، والبزار إنما رواه مختصراً (2/ 52/ 1186)، وإسناده صحيح، ويشهد للفظ أحمد حديث (أفلح) الآتي برقم (7) حدیث أبي أُسید الآتي برقم (6). [↑](#footnote-ref-35)
36. () كذا قال وهو غريب جداً، لأن البزار عقِّب عليه ببيان ضعفه فقال: "تفرد به عمرو بن دينار، وهو لين، وأحاديثه لا يشاركه فيها أحد". وأغرب منه قول الهيثمي: "رواه البزار، ورجاله رجال الصحيح"! وسبب هذا أنهما ظنا أن (عمرو بن دينار) هذا هو المكي الثقة اتفاقاً، وإنما هو (عمرو بن دينار قهرمان آل الزبير) الضعيف اتفاقاً، بل قال ابن حبان: "ينفرد بالموضوعات عن الأثبات"، وأغلب ما في هذا الحديث جاء مفرقاً في أحاديث صحيحة، فركب منها -عمداً أو سهواً- هذا، وزاد فيه ما ليس فيها، وقد شرحت ذلك كله في "الضعيفة" (5532). [↑](#footnote-ref-36)
37. () یعنی (یقول) می‌گوید. [↑](#footnote-ref-37)
38. () یعنی از آن خارج نشود تا اینکه بمیرد. [↑](#footnote-ref-38)
39. () الأصل: "تشفع له أو تشهد له"، أي تشفع له المدينة أو تشهد له، وهو منكر، ولذلك قال الناجي (ق 136/ 1): "وأخشى أن يكون ذلك من تصرف المؤلف. . . ". فأقول: كلا إنما هو من تصرف بعض الرواة؛ فإنه كذلك في "الإحسان" (9/ 58/ 3742)، ومر عليه المعلق! والمثبَت من "موارد الظمآن" (1032)، وكذا في رواية للبيهقي في "الشعب" (3/ 497/ 4183)، والطبراني في "المعجم الكبير" (24/ 331/ 824). فهو للبناء على المجهول، والفاعل هو الرسول ج. وبذلك يلتقي الحديث مع أحاديث الباب الأخرى، ولا سيما وقد رواه النسائي في "الكبرى" (2/ 488/ 4285) بلفظ: "فإني أشفع له، أو أشهد له". وانظر التعليق على "صحيح الموارد" (9 - الحج/ 36)، و"الصحيحة" (2928). [↑](#footnote-ref-39)
40. () رواه بهذا اللفظ النسائي أيضاً في "الكبرى" كما سبق. [↑](#footnote-ref-40)
41. () كذا الأصل، وتبعهُ عمارة، وكذلك وقع في "العجالة"، فإن كان كذلك، فالمراد أنه لم يخرجه أحد من أصحاب الكتب الستة. ويغلب على ظني أنه تصحيف، وأن الصواب: "ولم يجرّحْه أحد"، لأنه الذي يقتضيه سياق الكلام، ويؤيده قول الهيثمي: ". . وروى عنه جماعة، ولم يتكلم فيه أحد بسوء". ثم إن في الطريق إليه من هو متكلَّم فيه من قبل حفظه؛ ولذلك فالصواب أنه عن الصميتة كما نقله المؤلف عن البيهقي، وقد شرح الخلاف في إسناد الحديث الحافظ الناجي (135/ 2- 136/ 1)، ومنه يتبين أن المرأة اليتيمة في الحديث الآتي إنما هي الصميتة نفسها! فالحديث واحد جعله المؤلف ثلاثة أحاديث؛ لعدم انتباهه للخلاف المشار إليه! وأما المعلقون الباغون الجهلة، فصححوا حديث (الصميتة)، وحسنوا رواية البيهقي الثابتة عنها! وضعفوا حديث (سبيعة)!! وقد عرفوا من كلام (الناجي) أن الحديث واحد! [↑](#footnote-ref-41)
42. () لقد أبعد المؤلف النجعة، فالحديث في "مسند الطيالسي" (12/ 65)، ثم إن هذا والذي قبله حديث واحد اضطرب في إسناده أحد رواته المجاهيل كما هو مبين في "الإرواء" (4/ 333-335). وقد أشرت إلى هذا في "الضعيفة" تحت الحديث (6830). [↑](#footnote-ref-42)
43. () قلت: وما أشار إليه من الحديث متفق عليه، وهو مخرج عندي في كتابي الفريد: "قصة المسيح الدجال، ونزول عيسى عليه السلام، وقتله إياه"، جمعت فيه أطرافها من عشرات الأحاديث المنبثة في كتب السنة، مطبوعها ومخطوطها مما تيسر لي، ومن ذلك الحديثُ المشار إليه، وهو في "صحيح الجامع" رقم (3918) (ص 38/ ج 4- الطبعة الأولى الشرعية). [↑](#footnote-ref-43)
44. () مکانی که فاصله آن تا مکه حدود سه مرحله می‌باشد؛ مانند آن بزودی خواهد آمد. خطابی می‌گوید: در آن وقت یهودی‌ها ساکن جحفه بودند. این حدیث بر دعا علیه کفار با دچار شدن به انواع بیماری‌ها و نابودی آنها و نیز به دعا برای صحت و تندرستی مسلمانان و امنیت سرزمین‌شان و برکت در آن و رفع ظلم و سختی‌ها از آنها دلالت دارد. و این مذهب تمام علما می‌باشد. قاضی عیاض می‌گوید: و این برخلاف قول برخی از متصوفه است که معتقدند دعا با کمال توکل و رضایت قلبی منافات دارد. و نیز بر خلاف مذهب معتزله می‌باشد که بر این باورند با وجود سبقت تقدیر، دعا سودی ندارد. اما مذهب همه علما این است که دعا عبادتی مستقل است و از دعاها جز آنچه تقدیر بر آن رفته است مستجاب نمی‌شود. والله اعلم». [↑](#footnote-ref-44)
45. () قال الناجي (136/ 1): "وكذا البخاري أيضاً". وهو في "مختصر البخاري" برقم (880). [↑](#footnote-ref-45)
46. () لقد أبعد المصنف النجعة -وإن تبعه الهيثمي-، فالحديث أخرجه أحمد أيضاً والترمذي وصححه، وابن خزيمة (1/ 105-106/ 209) وعنه ابن حبان (6/ 23/ 3738- الإحسان)، وسنده صحيح. [↑](#footnote-ref-46)
47. () قلت: في الأصل زيادة: "شيء"، ولا أصل لها فحذفتها، وقال الناجي: "ليس في مسلم لفظة (شيء)، بل هي مقحمة فيه". قلت: والحديث في آخر "الحج" من "مسلم" (4/ 117). [↑](#footnote-ref-47)
48. () به كسر شين؛ اهل لغت می‌گویند: عبارت است از فضای خالی میان دو کوه؛ و ابن السکیت می‌گوید: راهی در کوه را گویند. و (النقب) به فتح نون که مشهور است و نیز مضموم بودن آن حکایت شده است، همچون (الشعب) می‌باشد. و گفته شده: عبارت است از راهی در کوه؛ اخفش می‌گوید: «أنقاب المدينة» یعنی راه‌ها و گذرگاه‌های بین کوه‌های آن. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-48)
49. () قلت: وكذا في حديث ابن عمر بإسناد صحيح مخرج في كتابي "تخريج فضائل الشام" (ص9- الحديث الثامن). وفي رواية البخاري: "وفي نجدنا" أي: عراقنا كما يدل عليه لفظ الكتاب، وبه فسره العلماء، فراجع "فتح الباري" (13/ 38)، وتخريجي المذكور آنفاً. [↑](#footnote-ref-49)
50. () قلت: وهذا ذهول عجيب تبعه عليه الهيثمي، فالحديث رواه البخاري وأحمد وغيرهما. [↑](#footnote-ref-50)
51. () كذا قال، وفيه مضعفان، كما بينته في "الضعيفة" (رقم- 761). [↑](#footnote-ref-51)
52. () قلت: اقتصر المؤلف على تحسينه لأنه عند أحمد (3/ 336) من طريق ابن لهيعة عن أبي الزبير عنه. وهذا تقصير فاحش من المؤلف، قلده فيه الهيثمي، ثم المعلقون الثلاثة! فقد تابع ابنَ لهيعة (الليثُ بن سعد) عند ابن حبان (1023-موارد)، والطبراني في "الأوسط" (744 و4427)، وهو رواية لأحمد (3/ 350)، فهو إسناد صحيح على شرط مسلم. ولا غرابة في تقصير المؤلف، فإنه يعتمد -في الغالب- على الحفظ، وإنما الغرابة - بحق - من المعلقين الثلاثة الذين يتظاهرون بالتحقيق، فيعزون الحديث لابن حبان بالرقم، ثم يقلدون الوهم! وانظر "الصحيحة" (1648). [↑](#footnote-ref-52)
53. () انظر تخريج أشهرها في "إرواء الغليل" (رقم 773) (ج 3/ 226-232)، و"أحكام الجنائز" (285-289/ المعارف). [↑](#footnote-ref-53)
54. () قلت: وأيده الشيخ الناجي (ق 136/ 2)؛ لكنه أتبعه بروايات ذكرها بنحوه، ولم يتكلم عليها بشيء، وهي ضعيفة جداً، وبعضها أوهى من بعض، فيها كذابون ومتروكون كما بينته مفصلاً في "الضعيفة" (3957 و6614)، ومع ذلك اعتمد الجهلة على رواياته المبهمة وصدروا النقل عنه بقولهم: "حسن بشواهده"!! وكأنهم لبالغ جهلهم لا يعلمون أن المجذومين كانوا في المدينة، وأن النبي ج أمر باتقاء عدواهم في أحاديث ثابتة في "الصحيحين" وغيرهما. [↑](#footnote-ref-54)
55. () یعنی از خیبر بازگشت. [↑](#footnote-ref-55)
56. () گفته شده: بنا بر حذف مضاف، یعنی اهل احد ما را دوست دارند و ما نیز اهل آن را دوست داریم. در این صورت مضاف حذف شده و مضاف الیه در مقام آن قرار گرفته است. و اهل احد، اهل مدینه می‌باشند. و گفته شده: این تعبیر حقیقی می‌باشد و نزد اهل علم دیدگاه صحیح همین است. چراکه امری بعید و دور از واقعیت نیست دوست داشتن کوه‌ها و ساقه‌ی خشک درخت خرما؛ حتی که از فراق رسول الله ج به صدا درآمد. والله اعلم. [↑](#footnote-ref-56)
57. () الأصل ومطبوعة عمارة: (عبادة)، والتصحيح من "الترمذي" وكتب الرجال.

    وللحديث طريق أخرى خرجته من أجلها في "الصحيحة" (2670). [↑](#footnote-ref-57)
58. () يعنی در "الصحيح/ حديث سوم"؛ به كسر عين جمع (عضاهة) عبارت است از درخت خمط. [↑](#footnote-ref-58)
59. () واد قرب (ذي الحليفة). [↑](#footnote-ref-59)
60. () قلت: كلا؛ فإن فيه موسى بن محمد التميمي، وهو كما قال البخارى: "مكر الحديث"، وقد خرجته في "الضعيفة" برقم (5869). [↑](#footnote-ref-60)
61. () قلت: وهو كما قال، وقال الهيثمي (4/ 14):". . ورجاله رجال الصحيح"، وأخطأ عليه وعلى البزار وعلى الحديث أيضاً المعلقون الثلاثة، فقالوا: " (1820) حسن بشاهده المتقدم، رواه البزار في "كشف الأستار" (1021)، وقال الهيثمي في "مجمع الزوائد" (4/ 14): رواه البزار، وفيه راو لم يسم"! وأقول: إنما قال الهيثمي هذا في حديث "بطحان على بركة من برك الجنة"، وهو عنده عقب هذا، وفي "الكشف" قبل هذا (1200)! وهو مخرج في "الضعيفة" (5730)، وسند هذا صحيح فضعفوه! ثم أخطأوا مرة رابعة في قولهم: "بشاهده المتقدم"؛ فإنه لم يتقدم، وإنما أرادوا حديث عمر الآتي بعده! وهكذا فليكن التحقيق!! [↑](#footnote-ref-61)
62. () قلت: وفاته أنه أخرجه البخاري أيضاً وغيره بزيادة: "وقل: عمرة في حجة"، وفي رواية: "عمرة وحجة". (مختصر البخاري- 731). وهو مخرج في "صحيح أبي داود" (1579)، وانظر لفظه إن شئت في رسالتي "مناسك الحج والعمرة" (ص 14 فقرة 12). [↑](#footnote-ref-62)
63. () یعنی هرکس قصد سوئی نسبت به آنها داشته باشد. و اینکه فرمود: «انْمَاعَ كَمَا يَنْمَاعُ المِلْحُ فِي المَاءِ» وجه تشبیه چنین است: اهل مدینه با وجود فراوانی علم‌شان و طبیعت پاک‌شان، به آب تشبیه شده‌اند و کسانی که قصد سوئی نسبت به آنها دارند به نمک تشبیه شده‌اند چراکه ضرر و زیان مکر و نیرنگ آنها به خودشان بازمی‌گرددو از این جهت به نمک تشبیه شده‌اند که قصد فاسد کردن آب را دارد اما خود در آن حل می‌شود. و معنای آن چنین است: هیچکس نیست که در پی نیرنگ و توطئه برای اهل مدینه باشد و قصد ضرر و زیان نسبت به آنها و اذیت و آزارشان را داشته باشد مگر اینکه الله متعال او را مانند مس در آتش ذوب می‌کند. و مستحق چنین عذابی نگردیده مگر به سبب گناه بزرگی که مرتکب شده است. والله اعلم. [↑](#footnote-ref-63)
64. () قلت: فيه إشعار بأن الرواية الأولى عند مسلم أيضاً، وليس كذلك، وإنما هو لفظ البخاري (رقم 872- مختصره). وإنما هي عند مسلم (4/ 122) بمعناها. ورواها أيضاً من حديث أبي هريرة، وعنه أخرجه النسائي أيضاً في "الكبرى" (ق 89/ 2)، وأحمد (2/ 279 و309 و330 و357)، وعنده الرواية الأخرى عن سعد (1/ 184)، وكذا النسائي (91/ 1). [↑](#footnote-ref-64)
65. () زاد في حديث آخر: "ظالماً لهم"، وهو مخرج في "الصحيحة" (2671)، وهو حديث السائب الآتي بعد حديث. [↑](#footnote-ref-65)
66. () زاد أبو نعيم في "الحلية": "ظالماً لهم". [↑](#footnote-ref-66)
67. () قوله: "وغضب عليه" لم ترد في طرق الحديث إلا من رواية (موسى بن عبيدة) عند الطبراني (7/ 170-171) عن السائب. و (موسى) هذا ضعيف، وإلا في رواية أخرى عن جابر، وفيها من لا يحتج به، وبخاصة عند المخالفة، وهي مخرجة في "الصحيحة" تحت الرقم (2671). [↑](#footnote-ref-67)
68. () وكذا قال في "المجمع"، وفي إسناده عند البزار (2/ 51/ 1183) ابن لهيعة، وحسنه المعلقون بشواهده -زعموا-، والشطر الأول منه غريب لا شاهد له! والشطر الثاني منه في "مسلم" (4/ 113 و122)، وأحمد (1/ 180) بلفظ: "من أراد أهل المدينة بَدهَم أو بسوء أذابه الله كما. ."، ففي ثبوت أوله نظر. والله أعلم. وهو أول حديث في "الصحيح" من هذا الباب. [↑](#footnote-ref-68)
69. () اصل (الجهاد) در لغت مترادف الجهد به معنای سختی و رنج و مشقت است. و در شرع به معنای به کار بردن تمام تلاش و کوشش در جنگیدن با کفار می‌باشد. می‌گویم: جهاد اعم از جنگ مسلحانه با کفار است چراکه رسول الله ج فرمودند: «جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَأَلْسِنَتِكُمْ»: «با مشرکان با مال و جان و زبان‌تان جهاد کنید». «المشکاة» (3821)، و«صحیح أبي داود» (1261). [↑](#footnote-ref-69)
70. () (الرِّباط) به كسر راء: ماندن در فاصله‌ی میان کفار و مسلمانان برای نگهبانی و حراست از مسلمانان در برابر کفار؛ می‌گویم: و این واژه ارتباطی به ربط صوفیه ندارد. اینکه صوفی در خانه‌ای برای عبادت ساکن و ماندگار شده و اسباب را رها می‌کند و بر این باورند که مسبب الاسباب امور آنها را کفایت می‌کند. چگونه چنین باوری درست است درحالی‌که خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِذَا قُضِيَتِ ٱلصَّلَوٰةُ فَٱنتَشِرُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَٱبۡتَغُواْ مِن فَضۡلِ ٱللَّهِ وَٱذۡكُرُواْ ٱللَّهَ كَثِيرٗا لَّعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ١٠﴾ [الجمعة: 10] «پس هنگامی‌که نماز پایان یافت، (برای کسب رزق و روزی) در زمین پراکنده شوید و از فضل الله طلب کنید». و بر این اساس است که عمر**س** می‌گوید: «لا يقعدنّ أحدكم في المسجد يقول: الله يرزقني، فقد علمتم أن السماء لا تمطر ذهباً ولا فضة»: «نباید هیچیک از شما در مسجد بنشیند و بگوید: الله مرا روزی می‌دهد. یقینا می‌دانید که آسمان طلا و نقره نمی‌باراند». و اینکه فرمود: «خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا عَلَيْهَا» ضمیر «ها» به دنیا بازمی‌گردد. و فایده اینکه به جای «ما فیها»، «ما علیها» ذکر شده، این است که معنای استعلا اعم از ظرفیت و قوی‌تر از آن است لذا قصد آن افزایش در مبالغه و بیان این مساله بوده که دنیا فانی و نابود شدنی و آخرت باقی و ماندگار است. و آنچه دائم و باقی است بهتر است از آنچه زیاد است اما پایان‌پذیر. والله اعلم. [↑](#footnote-ref-70)
71. () قلت: عزوه لمسلم لا يخلو من تسامح، فإنه لم يرو منه (6/ 36) إلا جملة الغدوة، وانظر "تحفة الأشراف" (4/ 113/ 4716)، وهي مروية عن جمع من الصحابة منهم سلمان الآتي بعده. وهي مخرجة في "الإرواء" (5/ 3-4). [↑](#footnote-ref-71)
72. () به ضم فاء جمع (فاتن). و آن دو نکیر و منکر هستند که فرد دفن شده را مورد آزمایش قرار می‌دهند. و این از باب اطلاق جمع بر دو نفر می‌‌باشد. و روایت طحاوی در "مشكل الحديث" (3/ 102) آن را تایید می‌کند.

    "وأمن فتان القبر"، وله شواهد عند الهيثمي (5/ 287)، ومنها الحديث الآتي بعده، وكان في الأصل بعض الأخطاء فصححتها من "مسلم" (6/ 51)، وقد خرجته في "الإرواء" (5/ 22-23) من طرق. [↑](#footnote-ref-72)
73. () بعد هذا في الأصل: "والطبراني وزاد. وبعث يوم القيامة شهيداً". قلت: هذه الزيادة ضعيفة، وقد خرجت حديثها في "الضعيفة" (5395). [↑](#footnote-ref-73)
74. () قلت: وهي نسخة "تحفة الأحوذي" أيضاً (3/ 2). والزيادة عند أحمد أيضاً (6/ 20 و 22). [↑](#footnote-ref-74)
75. () لم أره في "المعجم الكبير" إلا بإسناد واحد (18/ 256/ 641)، وفيه (معاوية بن يحيى) وهو الصَّدَفي، قال الحافظ: "ضعيف، وما حدَّث بالشام أحسن مما حدَّث بـ (الري) ". قلت: وهذا من رواية الشاميين عنه، فهو حسن إن شاء الله، وصحيح بما قبله. [↑](#footnote-ref-75)
76. () وفي نسخة: وإسناده ثقات. ولعلها شاذة، فالسند ضعيف، وبيانه في "الضعيفة" (5303). [↑](#footnote-ref-76)
77. () الأصل: (المرابطة)، وعلى هامشه: "وفي نسخة: "عن أجر الرباط"، والأولى أصح". قلت: وما أثبتنا هو الصواب؛ لمطابقته لما في "الأوسط" (رقم- 8226- مصورتي) و"مجمع البحرين" وغيرهما. [↑](#footnote-ref-77)
78. () قلت: كلا، فإن فيه متّهماً، وبيانه في "الضعيفة" (5325). [↑](#footnote-ref-78)
79. () قلت: فيه عند الطبراني رقم (4825) أبو طيبة عيسى بن سليمان، وهو ضعيف كما قال الهيثمي، وقال الحافظ في "التقريب": "صدوق يهم". [↑](#footnote-ref-79)
80. () الأصل ومطبوعة عمارة والمعلقين الثلاثة: (صُبيح) مصغراً، وكذلك وقع في "ابن ماجه" (2/ 175- التازية)، وهو خطأ، والتصحيح من "الخلاصة" وغيره من كتب الرجال. [↑](#footnote-ref-80)
81. () يعنی وی یکی از دروغگویان معروف به وضع و جعل حدیث است. [↑](#footnote-ref-81)
82. () قلت: إنما بدأ المصنف بمجاهد دون أبي هريرة، ليشير بذلك إلى ما قيل أن مجاهداً لم يسمع من أبي هريرة. لكن هذا لم يثبت، ولذلك حكاه الحافظ في "التهذيب" بصيغة التمريض: (قيل). ويؤيده أنه ثبت سماع مجاهد من أبي هريرة في "سنن البيهقي" (7/ 270)، رواه عنه بسند صحيح. ولذلك خرجت الحديث في "الصحيحة" (1068). [↑](#footnote-ref-82)
83. () لم أقف الآن على إسناده، ولكن من الظاهر أنه أشد نكارة من الذي قبله. [↑](#footnote-ref-83)
84. () بضم النون وفح الدال المهملة المشددة، آخره راء مهملة، كما في "الإِصابة" و"العجالة" (136/ 2)، وقال الدارقطني: "وصحّفه الطبراني فقال: (ابن البذر) بموحدة وذال معجمة". قلت: ووقع في الأصل ومطبوعة عمارة: (ابن المنذر)! وهو تصحيف أيضاً. وعلى الصواب وقع في "موارد الظمآن" (1625) و"المجمع" أيضاً (5/ 290) برواية الطبراني. وفي سندهما سويد ابن عبدالعزيز، وهو متروك. [↑](#footnote-ref-84)
85. () هو على وزن (احتاط)، أي: بَعُد غزوكم، وهو من نياط المفازة، وهو بُعْدها، فكأنها نيطت بمفازة أخرى لا تكاد تنقطع. [↑](#footnote-ref-85)
86. () به كسر عين و فتح آن؛ گفته می‌شود: (تعس يتعس) زمانی که در تنگنا قرار گرفته و به صورت به خاک افتد. و دعایی نابودی و هلاکت علیه کسی می‌باشد. [↑](#footnote-ref-86)
87. () جامه‌ی چهارگوش را گویند. [↑](#footnote-ref-87)
88. () به این معناست که: اگر خاری به بدنش فرورود، کسی را نمی‌یابد که آن را با موچین از بدنش خارج کند. گفته می‌شود: «نقشت الشوك» زمانی که خار را از بدنش خارج کند. "فتح الباري". [↑](#footnote-ref-88)
89. () في "الجهاد" (6/ 62-63- فتح) بالرواية الأولى بتمامها، وفي "الرقاق" (11/ 211-212) بالرواية الأخرى مختصراً دون قوله: "تعس وانتكس. . " إلخ، وهي عند ابن ماجه أيضاً (2/ 534-535). [↑](#footnote-ref-89)
90. () یعنی: بهترین نوع زندگی. در "القاموس": (العيش) به معنای «الحياة»: زندگی می‌باشد. «عاش يعيش عيشاً ومعاشاً». . . و به معنای غذا و آنچه با آن زندگی می‌شود و زندگی وابسته به آن است. [↑](#footnote-ref-90)
91. () الأصل: "على متنه"، والتصحيح من "مسلم" (6/ 39)، وهكذا ذكره المؤلف فيما سيأتي (23- الأدب/ 9- العزلة). [↑](#footnote-ref-91)
92. () قلت: في طبعة (الدعاس) (6/ 341 رقم 2178): "حسن غريب". وإن من تناقض المعلقين الثلاثة وجهلهم، تضعيفهم للحديث هنا، وتحسينهم إياه في مكان آخر، فقالوا هنا: " (1846) ضعيف، رواه الترمذي (2177) ". وقالوا في المكان الآخر (2/ 238): " (1926) حسن، رواه الترمذي (2771) وقال: حسن غريب، وتقدم برقم (1846) "! والحديث في المكان الذي أشرت إليه من الترمذي. وأما رقمهم فخطأ! ظلمات بعضها فوق بعض! [↑](#footnote-ref-92)
93. () فيه زبان بن فائد، وهو ضعيف كما قال الحافظ وغيره. [↑](#footnote-ref-93)
94. () كذا في "المجمع". ووقع في الأصل (العبقري) وكذا في المخطوطة ومطبوعة عمارة. ولعل الصواب ما أثبتنا، فسيأتي في (17- النكاح/1): (العنقزي) بالنون بدل الباء الموحدة، والظاهر من كلام الناجي على هذه النسبة هنا أنه وقعت في نسخته من "الترغيب" في الموضعين كما أثبتنا، فإنه قال: "قال هناك: أبا حبيب، وهنا عرّفه فقال: (الحبيب)، وتعريفه منكر، (العنقزي) يعني بفتح المهملة والقاف بينهما نون ساكنة وبالزاي المعجمة، زاد هناك: ويقال له: (الغَنَوي). يعني بتحريك المعجمة والنون معاً وكسر الواو، ورأيت بخطي على حاشية نسختي -ولا أعرف من أين نقلته؟ - أن اسمه: المبارك بن عبدالله، ولم أره في الكنى، ولا في الأسماء". قلت: ووقع في "فوائد الخلعي" و"تاريخ ابن عساكر" في نسختين منه، أحدُهما نسخة البرزالي: (الغَنَوي) بالغين المعجمة أيضاً، وفي مخطوطة الأصل (الفتوي)! ووقع في "تهذيب المزي" في الرواة عن بهز (أبو حبيب القنوي) نسبة إلى (القناة) وهي الرمح، وهذا اختلاف شديد لم نهتد إلى الصواب منه، وقد ذكروا فيمن ينسب النسب الأخيرة: (أبو علي قرة بن حبيب بن زيد بن مطر، وقيل: ابن شهرزاد القشيري القنوي) من شيوخ البخاري، فمن المحتمل أن يكون صاحب هذا الحديث هو جد أبي علي هذا يزيد بن مطر، فإنه أبو حبيب كما ترى، ولكني لم أجد له ذكراً. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-94)
95. () قلت: وليس كما قال، لأن فيه مصعباً، وهو ابن ثابت بن عبدالله بن الزبير، ومصعب ضعفه أحمد وغيره، ثم هو لم يسمع من جده ابن الزبير. [↑](#footnote-ref-95)
96. () يشير إلى ضعفه، وبه تعقبه الذهبي في "تلخيصه" (2/ 82) بقوله: "قلت: عمر ضعفوه". [↑](#footnote-ref-96)
97. () وی سهل بن ربيع و (الحنظلية) مادرش می‌باشد. و (حنين) تنصرف وتمنع من الصرف؛ دره‌ای در منطقه طائف است. و غزوه (حنين) در سال هشتم بعد از فتح مكه بوده است. [↑](#footnote-ref-97)
98. () خطابی می‌گوید: كلمه‌ای در زبان عرب می‌باشد که مراد از به کار بردن آن بیان کثرت و فراوانی در عدد می‌باشد. [↑](#footnote-ref-98)
99. () خطابی و ابن اثیر می‌گویند: «الظُّعن» به معنای زنان است. مفرد آن «ظعينة» و اصل ظعينة شتری است که زنان بر آن سوار و حرکت می‌کنند. و گفتته شده از این جهت به زن «ظعينة» گفته می‌شود که هرجا شوهرش کوچ کند همراه وی کوچ می‌کند. (ظعن: به معنای کوچ و مهاجرت می‌باشد).

    وكان في الأصل بعض الأخطاء، فصححتها منه ومن "أبي داود". [↑](#footnote-ref-99)
100. () به كسر اول آن: عبارت است از آنچه دو کوه را از هم جدا می‌کند.

     (ولا نغرَّن) به صيغه متكلم مع الغير على البناء للمفعول، و در آخر آن نون ثقيله: ماخوذ از الغرور به معنای: «لا يجيئنا العدو» دشمن نزد ما نمی‌آید، می‌باشد. (من قبلك) یعنی غافلگیرانه از جانب تو. چنین در "عون المعبود" آمده است. [↑](#footnote-ref-100)
101. () یعنی نماز صبح را اقامه نمود. [↑](#footnote-ref-101)
102. () كذا قال، والصواب: "وخلافتهم". قال الناجي: "وكأن المصنف تخيل أن هذا مصدر هذه اللفظة، وليس كذلك، إنما يقال: خلف فلان فلاناً في أهله ونحوهم خلافة، إذا صار خليفة له، ومنه قوله تعالى: «اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي»، هذا قول أهل اللغة، ومنهم صاحب "الغريبين"، و"الصحاح" و"القاموس" وغيرهم من أئمة هذا الفن. ثم رأيت النووي في "شرحه لمسلم" قد عبر بما قلته: فقال: "باب إعانة الغازي في سبيل الله بركوب وغيره وخلافته في أهله بخير"، فحمدت الله على التوفيق".

     قلت: ولم يتنبه لهذا الخطأ اللغوي المحققون الثلاثة!! [↑](#footnote-ref-102)
103. () زيادة من "ابن ماجه"، غفل عنها المعلقون الثلاثة كعادتهم على خلاف ما يدعون من التحقيق! بل هو إلى التخريب أقرب منهم إلى التحقيق، فقد وصل بهم الجهل إلى أنهم قلبوا الرواية فجعلوها: عن الحسن بن علي بن أبي طالب! فحرفوا "عن علي" إلى "ابن علي" ونتج من ذلك إسقاط (علي بن أبي طالب) من الإسناد، وإدخال ابنه الحسن فيه، ولا أصل لذلك البتة كما بينته في "الضعيفة" (6834). [↑](#footnote-ref-103)
104. () قلت: من سمع منه الحسن، فحديثه عنه "صحيح"، إذا صرح بالسماع عنه؛ لأنه كان مدلساً، فتنبه. [↑](#footnote-ref-104)
105. () وكذا قال الهيثمي. واغتربه المعلقون الثلاثة فصححوا الحديث متوهمين أن مثل هذا القول يعني الصحة، وليس كذلك؛ وإنما هو حسن فقط، كما هو مبين في غير ما موضع، آخرها في تخريج هذا الحديث في "الصحيحة" (3356). [↑](#footnote-ref-105)
106. () قلت: عبد الله هذا حسن الحديث، وإنما العلة من شيخه عبد الله بن سهل؛ فإنه لم يوثقه أحد؛ حتى ولا ابن حبان! [↑](#footnote-ref-106)
107. () فيه انقطاع بين عمر وراويه عنه عثمان بن عبد الله بن سراقة. [↑](#footnote-ref-107)
108. () في الأصل: «حدیث»، ولما وقع الدمج صار صوابها: «أحاديث»، وانظره برقم (1827-795-(5)). [ش]. [↑](#footnote-ref-108)
109. () گفته می‌شود: «حبسته واحتبسته واحتبس أيضاً بنفسه يتعدى ولا يتعدى». به این معناست که اسبی را زین شده نگهداری می‌کند شاید که در مرزی از مرزها مورد استفاده قرار گیرد. [↑](#footnote-ref-109)
110. () یعنی خاصانه برای الله متعال و از باب امتثال به امر الهی و تصدیق وعده‌اش مبنی بر ثواب و پاداشی که در نگهداری آن ذکر شده، آن را ببندد. [↑](#footnote-ref-110)
111. () (شِبَعه) به كسر شين: یعنی آنچه با ان سیر می‌شود. (ورِيَّه) به كسر راء و تشديد ياء. [↑](#footnote-ref-111)
112. () قلت: وتقدم في الحاشية هناك بيان ما في عزو المؤلف الحديث للبخاري من الإيهام، فراجعه. [↑](#footnote-ref-112)
113. () قلت: لقد أبعد المصنف النُّجْعة، فالحديث في "صحيح مسلم" (3/ 72)، وزاد بعد قوله: "وبَذَخاً": "ورياء الناس". [↑](#footnote-ref-113)
114. () قال الناجي (138/ 1): "هذا خطأ بلا ريب، وإنما هو بفتحها مثل الأشر والبطر وزناً، يقال: بذخ -بكسر الذال- وتبذخ، أي: تكبر وعلا، البذخ بالتحريك المصدر، وكذا التبذخ". [↑](#footnote-ref-114)
115. () قلت: كيف وفيه شهر بن حوشب، وهو ضعيف كما قال الهيثمي (5/ 266) وغيره؟! [↑](#footnote-ref-115)
116. () الأصل: (قتل)، وكذا في "المجمع"، والتصويب من "الطبراني الكبير" (4/ 707). [↑](#footnote-ref-116)
117. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "المسند" (5/ 381). [↑](#footnote-ref-117)
118. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "المسند" (5/ 381). [↑](#footnote-ref-118)
119. () كذا قال! وتقلده الثلاثة! وفيه ضعف وجهالة واضطراب بينته في الأصل، وفي "الصحيح" ما يغني عنه. [↑](#footnote-ref-119)
120. () ورواه أبو عوانة في "صحيحه" (5/ 15)، وسنده صحيح، وكذلك أخرج الآتي بعده. [↑](#footnote-ref-120)
121. () القائل: "فقلت" هو عبدالرزاق. ومعمر هو ابن راشد، ثقة مشهور. [↑](#footnote-ref-121)
122. () یعنی آنها را قلاده کنید و ببندید به قصد دشمنان دین و برای دفاع از مسلمانان. نه اینکه قلاده کردن آنها برای طلب خونهای زمان جاهلیت باشد که در بین شما بوده است. و (الأوتار) جمع (وتر) عبارت است از خون و خونخواهی. مراد این است که: اسب را به خونخواهی و قصاص خونهای زمان جاهلیت اختصاص ندهید چنانکه قلاده پیوسته بر گردن اسب می‌باشد. «النهایة».

     می‌گوید: و گفته شده مراد از (الأوتار) جمع (وتر) به معنای قوس و کمان می‌باشد. یعنی کمان را در گلویش قرار ندهید که به این سبب خفه شود. و گفته شده: از این جهت از آن نهی شده، چون اعراب بر این باور بودند که اگر اسب را با کمان قلاه کنند، چشم زخن و هرگونه اذیت و آزاری از او دور می‌شود. و برای اسب همچون ورد و دعا جهت دوری از این موارد می‌باشد. بنابراین رسول الله ج آنها را از این امر نهی نمود.

     می‌گویم: و این دیدگاهی است که ابوعبیده و به پیروی از او طحاوی در "مشكل الآثار" (1/ 132) ترجیح داده است و چه بسا دیدگاه درست همین باشد. [↑](#footnote-ref-122)
123. () الأصل: (غفرانك)، والتصحيح من "أطراف المسند" (5/ 356/ 7317). [↑](#footnote-ref-123)
124. () هو من رواية قتادة، واختلف عليه، فقال سعيد بن أبي عروبة عنه عن أنس، أخرجه النسائي (2/ 119)، والطبراني في "الأوسط" (2/ 425/ 1729). وخالفه أبو هلال فقال: ثنا قتادة عن رجل -هو الحسن إن شاء الله- عن معقل بن يسار. وأبو هلال اسمه (محمد بن سُليم الراسبي) وفيه لين، أخرجه أحمد (5/ 27). ومما لا شك فيه أن رواية ابن أبي عروبة أرجح من روايته، لكن قتادة فيه تدليس، وقد عنعنه، مع شبهة الواسطة في رواية أبي هلال، وهو الحسن البصري، وهو مدلس أيضاً! لا سيما والمحفوظ عن أنس مرفوعاً بلفظ: "حبب إلي من دنياكم. . ." الحديث، ولم يذكر فيه الخيل، فلم ينشرح الصدر لصحة الحديث. والله أعلم.

     (تنبيه): عزا الهيثمي (5/ 258) حديث معقل للطبراني، ولم أره في "الكبير" ولا في "الصغير" ولا في "مجمع البحرين". [↑](#footnote-ref-124)
125. () (المعارف): موی گردن اسب. [↑](#footnote-ref-125)
126. () و (مذابّها) جمع (مذبة): مگس‌پران، مگس کش [↑](#footnote-ref-126)
127. () كذا قال، ولا معنى للقوة هنا، قال الناجي (137/ 2): "فأما البركة فصحيحة مسلّمة، وأما القوة فمردودة، وإنما القوة في اللغة: اليمين لا اليمن.

     قال الشاعر:

     إذا ما رايةٌ رُفعت لمجدٍ ... تلقاها عرابة باليمين.

     أي: بالقوة.

     والحاصل أن لفظة (القوة) هنا دخيلة لا محل لها ولا تعلق، فيتعين إسقاطها لما قد علمت". [↑](#footnote-ref-127)
128. () ما بین المعقوفتین من «الضعیف» فقط، وحذفه الشیخ - رحمه الله – من «الصحیح»، وقال في الهامش: «حذفناه بسبب منافاة أحاديثه لشرطنا في هذا الکتاب، وانظر الأحادیث المناسبة للمحذوف في «الضعیف». [ش]. [↑](#footnote-ref-128)
129. () قلت: وإسناده حسن، وهو شاهد قوي لحديث عمرو بن عبسة الذي في "الصحيح". [↑](#footnote-ref-129)
130. () قلت: كذا أطلق فأوهم أنه (معاذ بن جبل)؛ لأنه المراد عند إلاطلاق، ولا سيما وقد جعله عقب حديث (معاذ)، وإنما هو (معاذ بن أنس) كما في "المسند" (3/ 438) والطبراني (20/ 186/ 407)، فكان الأولى بالمؤلف أن يقيده أو يجعله من رواية ابنه (سهل بن معاذ) كما فعل في الحديث التالي، ثم لا ضير عليه بعد ذلك أن يطلق في هذا العزو إليه، وكذلك أطلق العزو إليه في المكان المشار إليه!! وقد غفل عن هذا كله المعلقون الثلاثة كعادتهم فيما هو أهم منه. [↑](#footnote-ref-130)
131. () كذا قال! وهو من تساهله الذى تابعه عليه الذهبي في "تلخيصه"، مع أنه قال في "كاشفه": "زبان بن فائد المصري، فاضل، خير، ضعيف". [↑](#footnote-ref-131)
132. () يعنی: طول آن. [↑](#footnote-ref-132)
133. () و این معنای این بخش از فرموده‌ی رسول الله است که در روایت بعدی می‌آید: «خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا». اینکه رسول الله ج چنین فرمودند از باب استقرار تعظیم پادشاهی دنیا در نفوس است؛ و اما تحقیق بیانگر این است که بهشت به همراه دنیا تحت افعل تفضیل وارد نمی‌شود مگر از این باب که گفته می‌شود: عسل شیرین‌تر از سرکه است. [↑](#footnote-ref-133)
134. () في الأصل هنا قوله: (وقال ابن ماجه في آخره: "إن دعوه أجابهم، وإن استغفروه غفر لهم")، وهي زيادة ضعيفة. [↑](#footnote-ref-134)
135. () قلت: بل فيه -علاوة على عنعنة ابن إسحاق- من لم يوثقه غير ابن حبان، لكني وجدت له متابعاً قوياً، خرجته من أجله في "الصحيحة" (2553). [↑](#footnote-ref-135)
136. () الأصل: (إن رجعته أرجعه)، والتصويب من النسائي (2/ 57). وكذا هو في "مسند أحمد" (2/ 117)، والزيادة منهما، ولفظها عند أحمد: "وإن قبضته أن أغفر له وأرحمه، وأدخله الجنة". وفيه عنعنة الحسن البصري، فقول المعلقين الثلاثة: "حسن" غير حسن. [↑](#footnote-ref-136)
137. () قلت: ورواه ابن حبان أيضاً (رقم 1598 - موارد). [↑](#footnote-ref-137)
138. () قلت: وهو رواية لابن حبان (1597)، وانظر (1599 و1600). [↑](#footnote-ref-138)
139. () این اجتماع و جمع شدن، اجتماع مخصوصی است. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به شرح صحیح مسلم از امام نووی ذیل روایت (1891) از صحیح مسلم و «الكوكب الوهاج شرح صحيح مسلم» از محمد الأمين بن عبدالله الأُرَمي العَلَوي الهَرَري الشافعي. (20/ 210). مصحح [↑](#footnote-ref-139)
140. () في "الشعب" (4/ 43/ 4296)، واللفظ للطبراني (8/ 7482)، وفيه (جُميع بن ثوب)، وهو متروك. وعنه أخرجه ابن أبي عاصم في "الجهاد" (ق 84/ 1). [↑](#footnote-ref-140)
141. () سقطت من قلم المؤلف فيما يبدو، وتبعه على ذلك الهيثمي، فاستدركتها من "المسند"، وغفل عنها الثلاثة فلم يستدركوها! [↑](#footnote-ref-141)
142. () هذه الجملة لها شاهد قوي، فانظره إن شئت في "الصحيح" في الباب الآتي الحديث (3). [↑](#footnote-ref-142)
143. () الأصل: "إنا"، والتصويب من "الأوسط" (5663- مصورتي)، و"المجمع" (5/ 286). [↑](#footnote-ref-143)
144. () الأصل: (يطير)، والتصحيح من "المراسيل" لأبي داود (ص 33). [↑](#footnote-ref-144)
145. () (الذريرة): نوعی عطر مرکب است. چنانکه در "النهاية" آمده است. [↑](#footnote-ref-145)
146. () قلت: الحديث عند أبي يعلى (1/ 269) من طريق سليمان المذكور قال: "هو مالك بن عبدالله الخثعمي. . " الحديث نحوه، ليس فيه الجملة المذكورة، وكذلك ذكره الهيثمي (5/ 286)، وإنما هي في "مسند أحمد" (5/ 225-236)، لكنه جعل الحديث من مسند مالك، وهو المنادَى من رجل. وسنده صحيح، وروى أبو يعلى (2/ 558) المرفوع منه عن جابر أيضاً، ولعله الصواب. [↑](#footnote-ref-146)
147. () زيادة من "أبي يعلى" و"المجمع". [↑](#footnote-ref-147)
148. () این دیدگاه مولف رحمه الله می‌باشد که از اشتباهات ایشان است و حافط ناجی در این مورد تذکر داده است. اما دیدگاه صواب این است که مراد از «الهرج» غبار است چنانکه در "النهاية" و"اللسان" و دیگر کتب لغت آمده است. [↑](#footnote-ref-148)
149. () قلت: وبينت هناك تناقض المعلقين الثلاثة في هذا الحديث، فحسنوه هنا، وضعفوه هناك! والسبب الجهل والتقليد الأعمى، فقد انتبهوا هنا لتحسين الترمذي إياه في طبعة الدعاس فقلدوا تحسينه، ولم ينتبهوا له هناك، فقلدوا المؤلف في إعلاله بالرجل الذي لم يسم، وتضعيف الترمذي إياه بقوله: "غريب"!! [↑](#footnote-ref-149)
150. () هذه الجملة الأخيرة في "الصحيح" ما يغني عنها، فانظر حديث أبي هريرة منه. [↑](#footnote-ref-150)
151. () قلت: في إسناده جهالة واضطراب بينته في "ضعيف أبي داود" (433). [↑](#footnote-ref-151)
152. () قلت: وأخرجه الحاكم، وصححه. ووافقه الذهبي، وفيه راوٍ لم يوثقه غير ابن حبان. لكن له شاهد من حديث أبي هريرة نحوه. أخرجه ابن حبان (1646-موارد). [↑](#footnote-ref-152)
153. () قلت: فاته النسائي في "السنن الكبرى" والبزار، و"الطبراني في "الأوسط" (9/ 69/ 8143)، وهو مخرج في "الصحيحة" (315). [↑](#footnote-ref-153)
154. () یعنی به دشمن اصابت کند. چنانکه در احادیث بعد تفسیر آن آمده است. [↑](#footnote-ref-154)
155. () قلت: سيأتي لفظه في (16- البيوع/ 25 آخره)، ومنه يتبين أن عزوه لأبي داود وهم، لأنه ليس فيه جملة الرمي هذه. [↑](#footnote-ref-155)
156. () سقطت من الأصل. وكذا من مطبوعة عمارة، فصار بذلك معدان صحابياً، وهو تابعي معروف، والتصحيح من "الموارد" و"مسند أحمد" (4/ 113) وكتب الرجال، ومن الظاهر أن السقط من المؤلف رحمه الله، لأنه تقدم بهذا اللفظ قبل أربعة أحاديث، فلولا توهمه أنه من رواية معدان لما أعاده. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-156)
157. () قلت: تمامه في الأصل: "من ولد إسماعيل"، ولما كانت منكرة -لما يأتي بيانه مني بعد هذا إن شاء الله تعالى- فلذلك حذفته. [↑](#footnote-ref-157)
158. () قلت: كذا قال، وتبعه الهيثمي، واغتر بهما المعلقون الثلاثة، وزادوا عليهما بجهلهم فحسنوه! لأنهم لا علم عندهم بأصول الحديث، ولا يرجعون إلى الأصول!! ولو فعلوا لوجدوا في الطريق الأولى (شهر بن حوشب) وغيره، وفيها الزيادة المنكرة، وفي الأخرى (موسى بن عمير) وهو متروك، وليس فيه الزيادة، وتفصيل هذا الإجمال في "الضعيفة" (6615) [↑](#footnote-ref-158)
159. () الأصل: (عقبة)، والتصويب من "المسند" (4/ 183 و184) و"المجمع "، وفات هذا التصحيح المعلقين الثلاثة، وتشبعوا بما لم يعطوا، وتظاهروا بالتحقيق فعزوه لـ "المسند" و"المجمع" بالأرقام دون أن يصوبوا!! [↑](#footnote-ref-159)
160. () قال الهيثمي: "هو ثقة، وفيه ضعف". قلت: لذلك فإني أخشى أن يكون وهم في قوله: "أربعة"، فإنه جاء في غير ما حديث صحيح بلفظ: "رقبة"، وقد مضى بعضها في "الصحيح"، وكذلك جاء فى رواية من طريق أخرى عن أنس. أخرجه أبو نعيم في "الحلية" (6/ 306)، فلا يحتج بما خالف فيه شبيب، وهو مخرج في "الضعيفة" (6615). [↑](#footnote-ref-160)
161. () قد جاء هذا المتن في بعض الأحاديث الصحيحة، فانظر حديث أبي هريرة "الصحيح" في هذا الباب. [↑](#footnote-ref-161)
162. () هنا في الأصل زيادة: "أو فقد عصى"، وبعدها رواية ابن ماجه بلفظ: "فقد عصاني" دون شك، انظر الحدیث الآتي. [↑](#footnote-ref-162)
163. () قلت: والمحفوظ رواية مسلم: "فليس منا، أو فقد عصى". وانظر إن شئت الحدیث السابق. وحديث ابن ماجه فيه مجهولان، وقد بينت ذلك في "الضعيفة" (6837). [↑](#footnote-ref-163)
164. () ما بین المعقوفتین سقط من الطبعة السابقة، وأثبتناه من الأصول. [ش]. [↑](#footnote-ref-164)
165. () هذه رواية الحاكم، ورواه أحمد (3/ 56) بلفظ: "أفضل"، وهو أصح. [↑](#footnote-ref-165)
166. () زيرا اين فرد استحقاق اين مال را ندارد. و معنای ديگر آن، به صاحب مالی بر می‌گردد که توانایی پرداخت را دارد و به خاطر خدا از او طلب می‌شود اما چيزی نمی‌دهد. (م) [↑](#footnote-ref-166)
167. () هنا في الأصل زيادة: "فأسلم فغفر له"، وهي مقحمة لا أصل لها في الحديث كما بيَّنه الناجي (139/ 1). قلت: لكنها ثابتة في "صحيح ابن حبان"، فهي شاذة، وهذا مما لم يتنبه له المعلقون الثلاثة! [↑](#footnote-ref-167)
168. () قلت: ومن تقصير المعلقين الثلاثة وتدليسهم أيضاً قولهم: " (1954) حسن، رواه النسائي. . وابن حبان. . وانظره في صحيح النسائي (ص 657) "! أما تقصيرهم، فجمودهم على التحسين المخالف للتحقيق العلمي وقد صححه جمع، أما التدليس فبإحالتهم إلى "صحيح النسائي"، وقد صرحت هناك بأنه صحيح!! [↑](#footnote-ref-168)
169. () كذا في رواية الترمذي: (سبعين) عن شيخه عبيد بن أسباط بن محمد القرشي عن أبيه عن هشام بن سعد بسنده، ويبدو أنه وهم من الأب أو الابن الشيخ، فقد رواه عنه البزار أيضاً، لكنه قال: "ستين عاماً أو كذا عاماً"، فهذا يوضح أنه كان يشك ولا يحفظ، وقد تابعه جماعة من الثقات منهم (عبدالله بن وهب) على لفظ (ستين) فهو المحفوظ، ولا سيما ويشهد له ما بعده من حديث أبي أمامة وحديث عمران. [↑](#footnote-ref-169)
170. () وفي أول الباب في الأصل بلفظ "الصحيحين" -وهو في الصحيح"-، وبلفظ ابن خزيمة هذا، غير معزو لابن حبان، فاستغنينا بهذا عن ذكر المذكور هناك؛ لأنه تكرار متتابع لا فائدة فيه. [↑](#footnote-ref-170)
171. () الأصل: "فحنكها"، وكذا في "المجمع" (5/ 272)، وما أثبته من "مسند أحمد" (5/ 245)، ولعله الصواب، وبه جزم الناجي، وقال: "أي: جذبها إليه بعنف لما عثرت، وهو مبين في نفس الحديث". [↑](#footnote-ref-171)
172. () الشطر الثاني من المقطع الأخير من قوله: "أمرت أن أقاتل. ." صحيح، له شواهد كثيرة في "الصحيحين" وغيرهما، وقد خرجت الكثير الطيب منها في "الصحيحة"، فراجعها تحت رقم (407-411). [↑](#footnote-ref-172)
173. () زيادة من "المسند" (5/ 245). ومن جهل المعلقين الثلاثة أنهم حسنوه رغم إعلال المؤلف بالانقطاع، فصلاً عن ضعف شهر الذي عرف به، وهذا الحديث من الأدلة على ذلك، فإنه زاد فيه زيادات ليست في رواية أبي وائل الآتية في "الصمت"، على أنها منقطعة أيضاً كما سيبينه المؤلف هناك. [↑](#footnote-ref-173)
174. () قلت: قد صح في حديث آخر بلفظ: ". . . فقد وجبت له الجنة". انظره في "الصحيح"، هنا في حديث أبي هريرة رقم (7)، ومعاذ (22). وتقدم له قريباً شاهد في آخر حديث أبي الدرداء رقم (6) هنا (6- باب). [↑](#footnote-ref-174)
175. () كذا قال: وفيه من لم يعرفه الهيثمي. انظر "مجمع الزوائد" (5/ 276)، ويغني عنه ما تقدمت الإشارة إليه في التعليق الذي قبله، فتنبه. [↑](#footnote-ref-175)
176. () قلت: في "المسند" (5/ 318-319)، وضعفه المعلقون الثلاثة تحكماً واستبداداً! رغم وروده بإسنادين وتحسين المؤلف والهيثمي أيضاً أحدهما!! [↑](#footnote-ref-176)
177. () قلت: وفاته النسائي، أخرجه في "سننه" في موضعين منه (2/ 56 و70). [↑](#footnote-ref-177)
178. () قد قال فيه ابن أبي حاتم (3/ 1/ 403) عن أبيه: "مجهول". وتبعه الذهبي. وهو مخرج في "الضعيفة" (3481). [↑](#footnote-ref-178)
179. () به این معناست که جهاد و حضور در میدان جنگ، راه رسیدن به بهشت و سبب وارد شدن به آن است. والله اعلم [↑](#footnote-ref-179)
180. () هذه اللفظة مولدة، واسمها في اللغة (البيضة)، ولم أر من عبر بها قبل المصنف إلا ابن الأثير. . . أفاده الناجي. قلت: وهي معروفة في لغة الشاميين.

     (تنبيه): تفسير (المقنع) كان في الأصل عقب الحديث الآتي فنقلته إلى هنا. [↑](#footnote-ref-180)
181. () قلت: لقد بحثت كثيراً، فلم أجد لمعاذ بهذا المعنى حديثاً، وأخشى أن تكون هذه العبارة محلها عقب غير هذا الحديث، وقعت هنا سهواً من الناسخ، أو غيره. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-181)
182. () الأصل: (عمرو)، والتصويب من "الإحسان" و"الموارد" (1584). ثم إن المؤلف قد وهم في نسبة هذا المتن للشيخ المذكور، وتبعه على ذلك الهيثمي في "الموارد" (1584)، وإنما هو عند ابن حبان عن شيخ آخر له بإسناد حسن عن أبي هريرة، وإسناد الأول صحيح، ولفظه مختصر عن هذا، وسبب الوهم انتقال النظر من أحدهما إلى الآخر عند النقل، وهما في "الإحسان" بتقديم المختصر على هذا. وإن من تفاهة وجهالة المعلقين الثلاثة أنهم أحالوا في تخريجه على حديث الشيخين المتقدم في الباب / الحديث العاشر، ومع أنه يختلف متنه عن هذا فلم يعزوه لابن حبان! [↑](#footnote-ref-182)
183. () الأصل: (أطقته)، (العشور)، والتصويب من "المسند" (3/ 439)، والطبراني (20/ 196)، وهو مخرج في "الصحيحة" (3450). [↑](#footnote-ref-183)
184. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-184)
185. () انظر التعلیق علیع ثمة. [↑](#footnote-ref-185)
186. () یعنی دینش؛ مراد این است که هرکس برای عزت دینش بجنگد، جنگ و قتال وی در راه الله است نه کسانی که سوال کننده از آنها می‌پرسد. [↑](#footnote-ref-186)
187. () قلت: والسياق لمسلم (6/ 46). [↑](#footnote-ref-187)
188. () أي: من الأجر، وقوله: "وابتُغي به" على بناء المفعول، أي: طلب. [↑](#footnote-ref-188)
189. () وانظر هناك ما علقته على هذا التخريج. [↑](#footnote-ref-189)
190. () كذا قال! وهو مردود بأن الثقة رواه مرسلاً، وهو الصواب كما قال البيهقي، وسبق بيانه هناك. [↑](#footnote-ref-190)
191. () می‌گویم: این اعلان رضایت خداوند از شداد در جای خود به کار رفته است چراکه این شداد صحابی معروفی است. و کسی که می‌گوید: وی از تابعین است، دچار اشتباه شده است و چه بسا وی را با پسرش عبدالله اشتباه گرفته است که پسرش از تابعین است. نگا: "أحكام الجنائز" (ص 81- طبعة المعارف). [↑](#footnote-ref-191)
192. () كذا الأصل وغيره، والذي في مسلم (6/ 48): ". . تغزوا فتغنم وتسلم"، والزيادة منه، وكأنّ المصنف رواه بالمعنى، وكان في الأصل زيادة: "وتخوف"، فحذفتها؛ لأنها ليست في مسلم. [↑](#footnote-ref-192)
193. () قلت: فيه يزيد بن ربيعة بن يزيد، وهو ضعيف جداً كما قال الهيثمي، ونقله عنه الثلاثة المعلقون، ومع ذلك فإنهم لم يفهموا أن ذلك يعني أن حديثه ضعيف جداً فقالوا هم: "ضعيف" فقط!! [↑](#footnote-ref-193)
194. () قلت: لكن صرح بالتحديث عند ابن أبي عاصم في "الجهاد" (98/ 1)، وهو مخرج في "الإرواء" (1202)، وخفي هذا التحديث على المعلقين الثلاثة -ولا غرابة- فضعفوا الحديث لعنعنة بقية في رواية أحمد. وسرق بعض المعلقين هذا المصدر العزيز ولم يفهم أن الرقم الأول من المخطوط (98) هو رقم الورقة، والرقم الآخر (1) رقم الوجه، فقلبهما وجعله هكذا (1/ 98)! أذكر هذا وأمثاله للعبرة. والله المستعان. [↑](#footnote-ref-194)
195. () يعنی: برای اين پنج گناه كبيره كفاره‌ای از اعمال صالح وجود ندارد كه سبب پاک شدن آنها گردد. مانند: كفاره‌ی قسم که غذا دادن و روزه گرفتن است بر خلاف سوگند غموس كه طبق قول راجح از میان دو دیدگاه علما، برای آن كفاره‌ای وجود ندارد. ليكن اين مساله منافاتی با توبه‌ی نصوح كه همه‌ی گناهان را پاک می‌كند ندارد. ابن اثير می‌گويد: «كفاره عبارت است از عمل و خصلتی كه شأن آن پاک نمودن و محو کردن گناه است». والله اعلم [↑](#footnote-ref-195)
196. () الأصل: (العباس)، والتصويب من "الطبراني"، وغفل عنه الثلاثة كالعادة! [↑](#footnote-ref-196)
197. () قلت: فاته -كالهيثمي (1/ 104) - أنه وثقه ابن حبان (7/ 446)، ولذا خرجته في "الصحيحة" (3451). [↑](#footnote-ref-197)
198. () "الأم" للإِمام الشافعي (4/ 92) مع اختلاف يسير في بعض الألفاظ. [↑](#footnote-ref-198)
199. () چون وی محرم رسول الله بود چنانکه ابن عبدالبر می‌گوید. [↑](#footnote-ref-199)
200. () وكذا هو عند البخاري. قاله الناجي. [↑](#footnote-ref-200)
201. () به ضم قاف و سكون باء و ضم راء. ياقوت می‌گوید: «کلمه‌ای رومی است که مطابق آن در عربی «القُبرُس» به معنای بهترین نوع مس می‌باشد». قبرس جزیره‌ی معروفی است در شرق دریای مدیترانه بین ترکیه و سوریه. امروزه آن را «قبرص» با صاد تلفظ می‌کنند. [↑](#footnote-ref-201)
202. () قلت: لو قال: "روى له" كما قال في آخر الكتاب لكان أقرب للصواب، لأنني لم أر من صرح بأن البخاري احتج به، بل ذكروا أنه روى له تعليقاً، وفيه كلام كثير، فلا يطمئن القلب للاحتجاج بما تفرد به كهذا الحديث، وقد ذكره في "الميزان" في جملة ما أنكر عليه، وخرجته في "الضعيفة" (1230). [↑](#footnote-ref-202)
203. () قال الناجي: (140/ 1): "هذه لغة عامية مولدة، تجوَّز (المصنف) فيها وتساهل". [↑](#footnote-ref-203)
204. () قلت: فيه (عمر بن الصبح) قال ابن حبان: "يضع". وقال الهيثمي: "متروك"، ونقله عنه الجهلة، ومع ذلك قالوا في الحديث: "ضعيف"!! وهو مخرج في "الروض" (747). [↑](#footnote-ref-204)
205. () فيه متروك، لكن روي عن غيره كما هو محقق في "الضعيفة" (2003). [↑](#footnote-ref-205)
206. () هذا التفسير خطأ واضح، بل عده الناجي (140/ 1) من طامات الكتاب! قال: "إنما هو كما قاله صواباً في "الحج" من حاشية "مختصره لمسلم": "الثقل: متاع السفر، والثقل: ضد الخفة". وغفل عن هذا الخطأ المعلقون الثلاثة! فأقروهٍ! [↑](#footnote-ref-206)
207. () دره‌ای میان (تيماء) و (خيبر) می‌باشد. و سبب نامیده شدن آن به این نام خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-207)
208. () قلت: وهو كما قال، فإن جهالة الصحابي لا تضر، كما هو في (المصطلح) مقرر، وهو في "المسند" (5/ 32-33 و75) من طريق عبدالرزاق، وهذا رواه في "المصنف" (5/ 242-243)، وسائر رجاله ثقات رجال مسلم. [↑](#footnote-ref-208)
209. () قلت: فيه أبو عمرة مولى زيد بن خالد، وهو مجهول، وصححه الثلاثة؛ تقليداً لبعضهم، وهو وهم بينت سببه في "الإرواء" (3/ 174-175). [↑](#footnote-ref-209)
210. () قلت: لكن فوقه جهالة عبدالرحمن بن عرق اليحصبي كما بينته في "الضعيفة" (5169)، وحسنه الثلاثة تقليداً ولجهلهم بهذه الجهالة! [↑](#footnote-ref-210)
211. () ما بين الهلالين ثابت في المخطوطة، ولم يُذكر في رواية مسلم والسياق له، فهو من المؤلف على سبيل التفسير والبيان، وهو مطابق لرواية البخاري وغيره.

     عبارت است از دره‌ای در بین (تيماء) و (خيبر) که روستاهای زیادی را در بردارد و به همین دلیل است که «وادي القرى» نامیده شده است. [القریة به معنای روستا و دهکده می‌باشد]. حجاج شام از آن عبور می‌کنند و در گذشته منازل ثمود و عاد بوده است. و در همین مکان خداوند متعال آنها را هلاک نمود. چنانکه در "معجم البلدان" آمده است. [↑](#footnote-ref-211)
212. () در صحیح بخاری و جز آن اسم وی (مِدْعَم) ذکر شده است. [↑](#footnote-ref-212)
213. () الأصل وطبعة عمارة: "يزيد"، وهو خطأ تتابع عليه النساخ مخالف لما في "مسلم" (1/ 75)، والسياق له، ولذلك قال الحافظ الناجي (14/ 2): "كذا في النسخ، والصواب بلا خلاف زيد بن وهب الجذامي، وليس في الصحابة المسمين برفاعة من أبوه يزيد". كذا في "العجالة" (140/ 2). وغفل عن هذا الخطأ المعلقون الثلاثة! [↑](#footnote-ref-213)
214. () یعنی آن را قبل از تقسیم غنایم برداشته است و از این جهت مصداق غلول و خیانت در مال غنیمت می‌باشد. [↑](#footnote-ref-214)
215. () بكسر الشين المعجمة وتخفيف الراء: هو سير النعل الذي يكون على وجهه. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-215)
216. () الأصل: (الخنجمة) بالخاء المعجمة ثم نون وجيم وميم، وفي طبعة عمارة: (الخنجهة)! والتصويب من "العجالة" و"معجم البلدان"؛ إلا أنه قال: "والرواة على أنه بجيمين". فالله أعلم. [↑](#footnote-ref-216)
217. () لعله في "الكبرى" للنسائي، فإني لم أره في "الصغرى" له، ولا عزاه إليه النابلسي في "الذخائر"؛ وكذا لم يعزه إليه المصنف في "البيوع"، بل عزاه هناك إلى ابن ماجه بدل النسائي. ثم طبع كتاب "السنن الكبرى" للنسائي، فرأيته في "السير" منه (5/ 232/ 8763). [↑](#footnote-ref-217)
218. () هو الأنصاري، مختلف في صحبته، ولم تثبت عندي. انظر "الضعيفة" (5113). [↑](#footnote-ref-218)
219. () قلت: وسمى أحمدُ (4/ 216) ابنَ أبي عميرة (عبدالرحمن)، وصرح بقية عنده بالتحديث، وكذلك ابن أبي عاصم في "الجهاد" (ق90/ 1). [↑](#footnote-ref-219)
220. () قلت: قال الناجي (141/ 1): "أي في ترك الصلاة". وقد وهم هو والمؤلف رحمهما الله، وقلدهم المعلقون الثلاثة! فإن الحديث الذي ساقه المؤلف بطوله هناك (قبيل 6- النوافل) ليس فيه ما ذكره هنا، وإنما هذا عند البخاري في رواية أخرى له أخرجها في "الجهاد" (2791) هكذا مختصراً، وفي "الجنائز" (1386) في الحديث الطويل، وليس فيه: "لم أرقط أحسن منها". [↑](#footnote-ref-220)
221. () یعنی خداوند متعال با هیچیک از شهدا یا شهدای احد چنین سخن نگفته است. [↑](#footnote-ref-221)
222. () به كسر كاف؛ یعنی: مواجهه‌ای که بین آنها هیچ حجاب و رسولی نیست. والله اعلم [↑](#footnote-ref-222)
223. () قال الناجي (141/ 1): "قوادم الطائر: مقاديم ريشه، وهي عشر في كل جناح، الواحدة: قادمة". ووقع فيه: "مقصوصة" مكان "مضرجة"، وهذا هو المطابق لمخطوطة "الطبراني". [↑](#footnote-ref-223)
224. () وكذا قال الهيثمي، وهو من تساهلهما، وقلدهما الثلاثة، وإنما صححت الحديث لشواهده المخرجة في "الصحيحة" (1226) من حديث أبي هريرة وعلي وأبي عامر وغيرهم. [↑](#footnote-ref-224)
225. () قلت: هو ضعيف لإرساله، وقوله: "وزيد مقابله" منكر، لعدم وروده في روايات أخرى، على أنها كلها معلولة، وهي مخرجة في "الضعيفة" (6841)، ولا في الروايات الثابتة المخرجة في "الصحيحة" (1226). [↑](#footnote-ref-225)
226. () كذا قال، وتبعه الهيثمي ثم الثلاثة! وهو خطأ محض، فيه ثلاث علل، أحدها (عبدالله ابن هارون. . .) قال الدارقطني: "متروك الحديث"، وضعفه غيره. والتفصيل في "الضعيفة" (6639)، وإنما يصح من الحديث جملة الطيران، فانظر هذا الباب من "الصحيح". [↑](#footnote-ref-226)
227. () به این معناست که چنان در راه الله جهاد کند که جان و مالش را از دست بدهد.

     و (الجواد): الفرس الجيد، سمي بذلك لأنه يجود بجريه، والأنثى جواد أيضاً. وتقدم نحو هذا الحديث في حديث (عبدالله بن حبشي/ 9- باب/ 24 حديث). [↑](#footnote-ref-227)
228. () یعنی خداوند متعال چنان این امر را بر وی آسان می‌گرداند که دردی جز به اندازه‌ی گزیده شدن از کک یا کیکی احساس نمی‌کند. [↑](#footnote-ref-228)
229. () یعنی: پاک و پاکیزه؛ چنانکه از ناجی روایت شده است. و نیز در «النهایة» آمده است. و می‌گوید: «محنت الفضة: زمانی گفته می‌شود که نقره با آتش پاک و خالص از ناخالصی شده است». [↑](#footnote-ref-229)
230. () یعنی در نظر مردم چنین به نظر می‌رسد که با جان و مال در راه الله جهاد کرده است. اما حقیقت این است که وی از باب نفاق وارد جنگ شده است. چنانکه آخرین بخش حدیث: «إِنَّ السَّيْفَ لَا يَمْحُو النِّفَاقَ» بر آن دلالت دارد. و مراد از این نفاق، نفاق قلبی است که عبارت است از اظهار اسلام و پنهان کردن کفر در باطن؛ و بر این اساس است که جایگاه وی ﴿فِي ٱلدَّرۡكِ ٱلۡأَسۡفَلِ مِنَ ٱلنَّارِ﴾ در پایین‌ترین مكان آتش (جهنم) می‌باشد. از آن به خداوند متعال پناه می‌بریم. [↑](#footnote-ref-230)
231. () قلت: في "السنن الكبرى" له (9/ 164). [↑](#footnote-ref-231)
232. () قال الناجي (141/ 1): "هذا غريب، إنما فسره شمر اللغوي بـ (المصفى المهذب)، وبذلك فسر الآية أيضاً أبو عبيدة كما نقله عنهما صاحب "الغريبين". وعبارة غيره في الآية: اختبرها وأخلصها. وأما "شرحها ووسعها" فقالها القرطبي في جملة الأقوال. وقال: إن الامتحان افتعال من (محنت الأديم محناً) حتى أوسعته. ولم يعز ذلك إلى أحد، بل لم أره لغيره. فالله أعلم". [↑](#footnote-ref-232)
233. () زيادة من "المسند" (4/ 185)، وليس عنده الرواية الأولى، فلعل الصواب: "وفي رواية أحمد". [↑](#footnote-ref-233)
234. () كذا في المخطوطة ومطبوعة عمارة، و"زوائد البزار" (رقم- 1715)، والأصل: (إلا أن)، ولعل الصواب ما أثبتنا كما يدل عليه السياق. [↑](#footnote-ref-234)
235. () قلت: هذا التحسين لا وجه له، وقد اشغربه أبو نعيم وقال: "تفرد به الفضل بن يسار"، وقد ضعفه العقيلي، وهو مخرج في "الضعيفة" (1277)، وفيه أيضاً عنعنة الحسن البصري. [↑](#footnote-ref-235)
236. () الأصل: (يلقون)، والتصويب من "المعجم الأوسط" (5/ 80/ 4143) وغيره. [↑](#footnote-ref-236)
237. () الأصل: (ثلاثة)، والتصويب من "المسند" و"المستدرك". انظر "الصحيحة" (2559) وغفل عن هذا كله الغافلون الثلاثة كعادتهم. وكان في الأصل (يدخل)، وهو خطأ من الناسخ صححته من "ترغيب الأصبهاني" (رقم 810).

     و (الثُّلة): گروه زیادی از مردم را گویند. الله متعال می‌فرماید: ﴿ثُلَّةٞ مِّنَ ٱلۡأَوَّلِينَ١٣ وَقَلِيلٞ مِّنَ ٱلۡأٓخِرِينَ١٤﴾ [الواقعة: 13-14] «گروهی بسیاری از پیشینیان. و اندکی از آیندگان هستند». [↑](#footnote-ref-237)
238. () قلت: لا وجه لهذا الاستغراب كما بينته في "الصحيحة" (2559). ومع أن هذا الاستغراب لا يستلزم ضعف الحديث كما لا يخفى على العلماء، فقد ضعفه المعلقون الثلاثة خبط عشواء كما هي عادتهم في التضعيف والتصحيح، فلا هم نظروا في السند، ولو نظروا ما استطاعوا الحكم عليه! ولا هم اعتمدوا تحسين المؤلف إياه!! وقد ورد الحديث بنحوه عند أحمد وغيره كما سيأتي (29- التوبة/ 5- في الفقر)، وهناك حسنوا الحديث! [↑](#footnote-ref-238)
239. () هذه رواية الطبراني كما في "المجمع"، ولفظ أحمد "ست"، وكذا في الحديث التالي. [↑](#footnote-ref-239)
240. () هذا لفظ أحمد، ويعني به حديث المقدام المذكور هنا بعده، ولذلك فإني كنت أستحب للمنذري أن يؤخر حديث عبادة عنه، انظر "الصحيحة" (3213). [↑](#footnote-ref-240)
241. () قلت: كذا الأصل، والذي في الحديث "سبع". إلا أن يجعل الإجارة والأمن من الفزع واحدة، وقوله: "في أول دفعة" بضم الدال كما قال المؤلف رحمه الله تعالى، قال الدميري: ضبطناه من "جامع الترمذي" بضم الدال، وكذلك قال أهل اللغة: (الدُّفعة) بالضم: ما دفع من إناء أو سقاء فانصب بمرة وكذلك الدفعة من المطر وغيره، مثل الدفقة بالقاف. يقال: جاء القوم دُفعة واحدة -بالضم- إذا دخلوا بمرة واحدة. وأما (الدَّفعة) بفتح الدال، فهي المرة الواحدة من الدفع: الإزالة بقوة، فلا يصلح ههنا. وقوله: (يحلى) المضبوط بتشديد اللام، وإضافة الحلة إلى الإيمان بمعنى أنها علامة لإيمان صاحبها، أو بمعنى أنها مسببة عنه. والله أعلم". [↑](#footnote-ref-241)
242. () وقع في الأصل ومطبوعة عمارة والمخطوطة و"المجمع": (الرجال) بالجيم وكل ذلك خطأ، وإنما هو (الرحال) بالمهملة، وهي الدور والمساكن والمنازل. وقد جاء ذلك صريحاً في رواية عبد بن حميد وغيره بلفظ: "وفي البيوت"، وكذلك هو في رواية البيهقي الآتية التي ذكر المصنف طرفاً منها. [↑](#footnote-ref-242)
243. () الأصل والمخطوطة في الموضعين (أنا) بالألف الممدودة، والصواب بالألف المقصورة: أي آن. يقال: أنى يأني. وقد جاء بلفظ: "آن لك" و"وآن لكما" في رواية عند ابن الأثير في "أسد الغابة"، وهي رواية البزار. [↑](#footnote-ref-243)
244. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-244)
245. () قلت: كأنه يعني عن النبي**ج**، وقد جاء مرفوعاً من طرق أحدها صحيح، ولم أكن وقفت عليها من قبل، فأوردت الحديث في "ضعيف الجامع"، فيرجى ممن كان عنده "صحيح الجامع" أن ينقله إليه. وقد خرجتها في "الصحيحة" (2672). [↑](#footnote-ref-245)
246. () قلت: قوله: "وعن جدار" بكسر الجيم، صحابي، ووقع في الأصل (جدان)، وكذلك في الطبعة الجديدة ذات التحقيق الثُّلاثي!! وكان بإمكانهم أن يستروا جهلهم بالرجوع إلى "عجالة الناجي" -كما يفعلون أحياناً- فقد ضبطه (ق 142/ 2) وأعاده مراراً على الصواب. وقد أوردت المرفوع في "الضعيفة" (3740) لتصريح بعض الضعفاء بصحبة (يزيد بن شجرة)، ورفعه الحديث!! قلت: وفي قوله: "نبئت أن السيوف. . . " ما يشير إلى وقف الحديث، وعدم سماعه إياه. وهذه الجملة قد صحت مرفوعة من حديث أبي موسى الأشعري وهو مخرج في "الصحيحة" (2672). [↑](#footnote-ref-246)
247. () كذا قال، والصواب بفتحها، قال الناجي: "لم يتعرض لهمزته هل هي موصولة أو مقطوعة؟ وهي بلا خلاف همزة وصل تكسر في الابتداء، والهاء فيها مفتوحة في الأمر والنهي والإخبار، من (النهك) الذي فسره هنا، وفي "الطهارة"، وهو ثلاثي، لا من (الإنهاك) الرباعي الذي تكون همزته همزة قطع، وهاؤه مكسورة في الأمر والنهي". ثم استدل له بأقوال أهل اللغة وأطال في ذلك وأفاد، جزاه الله خيراً. وقد كان نبه على مثل هذا الخطأ وقع للمؤلف هناك (4- الطهارة/ 11)، وقد صححته. [↑](#footnote-ref-247)
248. () قال الناجي: "وهذا الاحتمال هو الصواب الذي لا يجوز غيره، وهو واضح معلوم". قلت: وكذلك وقع في "ابن ماجه" (2/ 184- التازية). [↑](#footnote-ref-248)
249. () كذا قال، وهو من تساهله المعروف، وفيه أبو يزيد الخولاني التابعي؛ مجهول كما قال الحافظ، ومع ذلك حسنه الثلاثة! وهو مخرج في "الضعيفة" (2004). [↑](#footnote-ref-249)
250. () كذا وقع في "البخاري"، وهو وهم نبه عليه غير واحد، وإنما هي (الربيع بنت النضر عمة أنس بن مالك بن النضر). انظر "فتح الباري" (6/ 20). [↑](#footnote-ref-250)
251. () الأصل ومطبوعة عمارة: (بنت سراقة)، وهو خطأ صححته من "البخاري" والزيادة منه. وقد فات هذا والذي قبله المعلقين الثلاثة فلم يصححوا ولم ينتبهوا، وهم ثلاثةٌ محققون!! [↑](#footnote-ref-251)
252. () زاد أحمد في رواية (3/ 283): "كثيرة". [↑](#footnote-ref-252)
253. () این مساله قبل از تحریم نوحه بوده است و دلالتی در آن مبنی بر جوازش نیست. تحریم نوحه‌خوانی قبل از غزوه‌ی احد بوده است اما این داستان مربوط به قبل از غزوه‌ی بدر می‌باشد. حافظ بن حجر در فتح الباری. [↑](#footnote-ref-253)
254. () أخرجه في "كتاب الإمارة" (6/ 45) و (رقم 1902/ 2- عبد الباقي) والزيادتان منه، وكان في الأصل بعض الأخطاء المطبعية فصححتها منه أيضاً. وأما المعلقون الثلاثة فعزوه إلى "مسلم" برقم (677) أي في "الصلاة/ القنوت" (2/ 135-136) وليس فيه من الحديث إلا ما عزاه المؤلف فيما يأتي للبخاري! فقنعوا بالعزو إلى أقرب موضع من "مسلم"! موهمين القراء أنهم صادقون في البحث والعزو!! [↑](#footnote-ref-254)
255. () در روایت دیگری از بخاری (به شماره 4091) آمده است: «پس رسول الله ج سی روز در نماز صبح علیه قبایل رعل و ذکوان و بنی لحیان و عصیه دعا نمود. کسانی که از فرمان الله و رسولش سرپیچی نمودند». می‌گویم: و مسلم نیز آن را روایت کرده است چنانکه پیش‌تر ذکر شد. [↑](#footnote-ref-255)
256. () قلت: كذا الأصل، وما بين المعكوفين ليس عند "مسلم" (6/ 38 - 39)، ولا في "الترمذي" (3014) وصححه، ولذلك قال الحافظ المزي في "التحفة" (7/ 145): "إنه موقوف"، قلت: ولكنه في حكم المرفوع، ولذلك خرجته في "الصحيحة" (2633). وغفل عن هذا التحقيق المعلقون الثلاثة كعادتهم! [↑](#footnote-ref-256)
257. () في مسلم: "إليهم". [↑](#footnote-ref-257)
258. () جمع (زمام) كـ (كتاب). قال الجوهري: " (الزمام): الخيط الذي يشد في (البُرة) أو في (الخشاش)، ثم يشد في طرفه المقود، وقد يسمى المقود زماماً". والمراد هنا الأول بدليل قوله بعدُ: "أعنّتها"، جمع (عنان)، وزن كتاب أيضاً، فإنه سير اللجام الذي تمسك به الدابة. [↑](#footnote-ref-258)
259. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-259)
260. () زيادة من "المطالب العالية" (3/ 266) برواية أبي يعلى. وهو مخرج في "الضعيفة" (5432). [↑](#footnote-ref-260)
261. () كذا قال، ووافقه الذهبي، وقد سقط من إسناده (1/ 207) (محمد بن مسلم بن عائذ) وهو علة الحديث، فإنه مجهول، وهو ثابت في إسناد الآخرين، وهو رواية للحاكم (2/ 74). وهو مخرج في الأصل. [↑](#footnote-ref-261)
262. () الأصل: "بيده" على الإفراد، والتصويب من الترمذي وغيره. انظر "الأحاديث الصحيحة" (رقم 13). وهو مما غفل عنه المعلقون الثلاثة! فما أكثر غفلاتهم! [↑](#footnote-ref-262)
263. () الأصل: "وللفقراء"، وهو خطأ فاحش. وكذلك وقع في طبعة عمارة! [↑](#footnote-ref-263)
264. () عبارت است از اینکه فردی کالایی را به ثمنی تا مدتی مشخص بفروشد سپس با قیمتی کمتر از آنچه فروخته از خریدار به صورت نقد بخرد؛ چنین معامله‌ای حرام است چراکه به نوعی استفاده از حیله برای رباخواری می‌باشد.

     ومن جهل المعلقين بالعلم والفقه قولهم في تفسيرها: " (بالعينة) " بالمال الحاضر من النقد، والمراد والانشغال بالبيع والشراء"!! فافهم عليهم إن كنت تفهم!! ومن تمام جهلهم أنهم ضعفوا الحديث، ولم يعبؤوا بطرقه المقوية له. [↑](#footnote-ref-264)
265. () قلت: لكن جاء من طرق أخرى يتقوى بها كما أشار إلى ذلك البيهقي، ولذلك خرجتها في "الصحيحة" (برقم 11). [↑](#footnote-ref-265)
266. () قلت: أطلق العزو إليه، وذلك يعني أنه في "المعجم الكبير"، وإنما هو في "الأوسط" (3851). [↑](#footnote-ref-266)
267. () مراد بیماری در ناحیه شکم می‌باشد مانند استسقاء و امثال آن. [↑](#footnote-ref-267)
268. () يعنی: درحالی‌که حامله است. چنانکه در روايت ابن ابي شيبة در "المصنف" (5/ 332) آمده است. [↑](#footnote-ref-268)
269. () در «النهایة» می‌گوید: «عبارت است از دمل بزرگی که در زیر بغل ظاهر شده و از داخل می‌ترکد و کمتر کسی از این درد جان سالم به در می‌برد». [↑](#footnote-ref-269)
270. () كذا وقعت في "المسند" (3/ 489) ليس فيه بيان عمن أسنده (أبو العوام)، ومن رواه عنه، وهو تابعي لا يدرى اسمه، وثقه ابن حبان (5/ 564)، لكن لهذه الزيادة شواهد، فانظرها في "أحكام الجنائز" (55- 56- المعارف). [↑](#footnote-ref-270)
271. () لا وجه للضم هنا كما أفاده الناجي (143/ 2). [↑](#footnote-ref-271)
272. () في "سننه" (2/ 62) ورجاله ثقات؛ غير عبدالله بن ثعلبة الحضرمي، ولم يوثقه غير ابن حبان. لكن للحديث شواهد يتقوى بها، فراجع "أحكام الجنائز" (ص 50-57 /المعارف)، لكن ليس فيها قوله في غير المقتول في سبيل الله تكرار "في سبيل الله" في الخصل الأخرى، فهو منكر بهذه الزيادة المكررة. [↑](#footnote-ref-272)
273. () به فتح جيم و كسر آن: آنچه در سفر نیاز است. مراد این است

     والمراد: تَمَّمْتَ جهاز آخرتك، وهو العمل الصالح بالموت، قاله أبو الحسن السندي. [↑](#footnote-ref-273)
274. () هذا السياق أقرب ما يكون إلى رواية أبي داود (3111) مع اختلاف يسير، وفيه وفي "الموطأ" (1/ 333): "شهيدة". [↑](#footnote-ref-274)
275. () الأصل: "فيكون فيه فيمكث"، والتصحيح من "البخاري- القدر" بتنبيه الناجي عليه، جزاه الله خيراً. [↑](#footnote-ref-275)
276. () می‌گویم: چه بسا این مساله در ابتدای هجرت رسول الله ج به مدینه بوده است. چراکه در روایات صحیحی از رسول الله ج آمده است که رسول الله ج جهت انتقال تب از مدینه به جحفه دعا نمودند چنانکه پیش‌تر برخی از این احادیث در (11- الحج /15) گذشت. و نگا: "فيض القدير". [↑](#footnote-ref-276)
277. () كذا الأصل، وفي "المسند" (5/ 241): "كالحرة" بالراء المهملة، وفي "المجمع" (2/ 311): "كالحزة" بالزاي، وعزاها الثلاثة لأحمد! وهو من كذبهم وجهلهم! ولعل الصواب (كالخزة) بالمعجمتين، فقد قال الناجي (143/ 2): "هي بالخاء والزاي المعجمتين، يقال: خزه سهم، واختزه: أي انتظمه وطعنه فاختزه". [↑](#footnote-ref-277)
278. () هو كما قال، لكن ليس بنافذ. كذا قيده أهل اللغة: الجوهري وغيره. أفاده الناجي. [↑](#footnote-ref-278)
279. () زاد في الأصل: "من حديث أبي موسى"، وهي زيادة مفسدة للتخريج، لأنها ليست عند الحاكم (2/ 93) إلا كرواية أحمد والطبراني، وكذلك رواه ابن حبان في ترجمة (كريب بن الحارث) الراوي عن أبي بردة في كتابه "الثقات" (7/ 357). وهذا مما غفل عنه المعلقون الثلاثة، فلم يصححوا ولم يبينوا، رغم أنهم عزوه إلى الحاكم بالرقم المشار إليه!! فأين التحقيق المزعوم؟! [↑](#footnote-ref-279)
280. () وكذا قال الهيثمي (2/ 314)، وفاتهما عزوه لأحمد (4/ 314)، وحسنه مع الذي قبله الحافظ في "الفتح" (10/ 194). [↑](#footnote-ref-280)
281. () (المراق) بتشديد القاف: ما رقَّ من أسفل البطن ولان، ولا واحد له، وميمه زائدة. كذا في "النهاية". [↑](#footnote-ref-281)
282. () قلت: ليس كذلك كما بينه الناجي (143/ 2)، لكن الحديث حسن بمجموع الطرق، ولذلك خرجته في "الصحيحة" (1928). [↑](#footnote-ref-282)
283. () الأصل: "ابن سليمان"، وكذا في نسخة عمارة وغيرها. وهو خطأ فاحش، وهو من تحريف النساخ كما بينه الناجي رحمه الله (143/ 2- 144/ 1). وهو مما غفل عنه المعلقون الثلاثة! [↑](#footnote-ref-283)
284. () قلت: أخرجه من طريق عبد الله بن يسار عن سليمان بن صرد وخالد بن عرفطة؛ أنهما بلغهما أن رجلاً مات ببطن، فقال أحدهما: ألم يبلغك أن رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قال: (فذكره). قال الآخر: صدقت، وفي رواية: "بلى" كما في "الموارد" (728)، ورواه أحمد (4/ 262) من الطريقين. انظر "أحكام الجنائز" (53/ 2 - المعارف). [↑](#footnote-ref-284)
285. () ذِكْرُ مسلم هنا سبقُ قلم من المؤلف رحمه الله تعالى. فإنه لم يخرجه أصلاً كما نبه عليه الحافظ الناجي. وعكسه ما فعله السيوطي في "الجامع"، فإنه عزاه لأصحاب السنن الأربعة المذكورين دون الشيخين من حديث عثمان، وإنما عزاه للبخاري من حديث علي! وإنما هو عند الدارمي دون البخاري، كما بينته في "الصحيحة" (1172 و1173). [↑](#footnote-ref-285)
286. () كذا في "مسلم" (2/ 197)، وفي "أبي داود" (1456) وأحمد أيضاً (4/ 154)، وابن الضريس في "فضائل القرآن" (ص 48)، والطبراني "الكبير" (17/ 290/ 799): "فيتعلم". [↑](#footnote-ref-286)
287. () كذا قال، وفي إسناده محمد بن الحسن بن أبي يزيد الهمداني، كذبه ابن معين وأبو داود، ولذا قال الذهبي: "حسنه الترمذي فلم يحسن". [↑](#footnote-ref-287)
288. () قلت: وتعقبه الذهبي بقوله (1/ 568): "قلت: زبان ليس بالقوي". وقال الحافظ: "ضعيف"، وهو مخرج في "ضعيف أبي داود" (259). [↑](#footnote-ref-288)
289. () كذا الأصل، ويغلب على الظن أن لفظة (حسن) مقحمة من بعض النساخ؛ لأنها تنافي تمام كلام الترمذي فإنه قال (2913): ". . وبكر بن خُنيس قد تكلم فيه ابن المبارك، وتركه في آخر عمله"، وأيضاً لم ترد في النسخ المطبوعة ولديّ منها ثلاث أصحها نسخة "تحفة المباركفوري" (3/ 54)، ولم يذكرها أيضاً الحافظ المزي في "تحفته". ثم هي مباينة لإشارة المؤلف إلى تضعيفه بتصديره إياه بقوله: "ورُوي. ." . . . إلى غير ذلك من الأمور التي يكفي بعضها لتنبيه الغافلين لو كانوا يعلمون! [↑](#footnote-ref-289)
290. () زاد ابن حبان: "كنت".

     مراد از «صَاحِبِ الْقُرْآنِ» حافظ قرآن و کسی است که آن را تلاوت نموده و بدان عمل می‌کند. چنانکه شیخ علی قاری در «المرقاة» (2/ 589) تحقیق نموده است. بنابراین مجرد خواندن مراد نیست چنانکه در کلام خطابی آشکار است. [↑](#footnote-ref-290)
291. () عزوه لابن ماجه من حديث ابن عمرو خطأ، فإنه عنده (3780) من حديث أبي سعيد الخدري. وهذا أيضاً مما غفل عنه المعلقون الثلاثة، فلم ينبهوا على الخطأ! وأسوأ منه عزو الأستاذ الدعاس الحديث للبخاري في تعليقه على "الترمذي" (8/ 117) معتمداً في ذلك على "تيسير الوصول"! [↑](#footnote-ref-291)
292. () "معالم السنن" (2/ 136)، وليس فيه: "في الآخرة". وانظر التعليق المتقدم. [↑](#footnote-ref-292)
293. () كذا قال، وقلده الثلاثة، وفيه (عطاء مولى أبي أحمد)، تابعي لا يعرف؛ كما قال الذهبي. [↑](#footnote-ref-293)
294. () یعنی خشمگین شود. [↑](#footnote-ref-294)
295. () قلت: فيه (ثعلبة أبو الكنود الحَمراوي)، وفيه جهالة، وهو مخرج في "الضعيفة" (5118). [↑](#footnote-ref-295)
296. () به كسر ميم و فتح باء: جایی که در آن خرما خشک می‌شود. مانند بیدر برای گندم (خرمنگاه) و موارد مشابه. [↑](#footnote-ref-296)
297. () وی پسرش می‌باشد. [↑](#footnote-ref-297)
298. () یعنی: به سوی پسرش یحیی رفت. چنانکه در روایت بخاری آمده است و نزد وی به صورت معلق وارد شده است. [↑](#footnote-ref-298)
299. () قلت: ولكنه عند الحاكم من حديث أسيد نفسه؛ خلافاً لما يوهمه صنيع المؤلف رحمه الله، وكذلك رواه ابن حبان، وسيأتي لفظه في الكتاب (6- الترغيب في قراءة سورة البقرة. .)، ولذلك أعطيته رقماً خاصاً. وغفل عن ذلك المعلقون كعادتهم، فقلدوا المؤلف في عزوه للحاكم، فقرنوا به الجزء والصفحة، كما عزوه هناك تقليداً له أيضاً لكن زادوا رقمه! ولو كانوا من أهل العلم والبحث -كما يتظاهرن- لبينوا خطأ عزوه للحاكم هنا، وعزوه إليه هناك!! [↑](#footnote-ref-299)
300. () قلت: فيه (عبدالله بن صالح)، وقد خالف ابن مهدي الذي أرسله، وبيانه في "الضعيفة" (1957). ثم هو طرف من حديث الترمذي المتقدم هنا برقم (4). [↑](#footnote-ref-300)
301. () قلت: الشطر الأخير منه صح من طريق أخرى تراه هنا في "الصحيح". [↑](#footnote-ref-301)
302. () قلت: تعقبه الذهبي بقوله (1/ 555): "لكن إبراهيم بن مسلم [الهَجَري] ضعيف". قلت: وروي عنه موقوفاً، وهو الصحيح، لكن الجملة الأخيرة قد توبع عليها كما حققته في "الصحيحة" (3327)، وهو في "الصحيح" في أول هذا الباب. [↑](#footnote-ref-302)
303. () له شاهد يقويه مخرج في "الصحيحة" (2829). [↑](#footnote-ref-303)
304. () قلت: وتمام كلامه: "وليس إسناده بصحيح. . ."، وذلك لأن فيه متروكاً، وكذبه بعضهم، وفوقه مجهول. [↑](#footnote-ref-304)
305. () سقطت من الأصل واستدركتها من الحاكم (2/ 528-529) و"الشعب" (2/ 556)، وصححه الذهبي أيضاً، وضعفه الجهلة وقالوا: "وفيه عكرمة مولى ابن عباس تكلم فيه"!! وقد احتج به الشيخان وسائر الستة، والكلام الذي أشاروا إليه لا يصح فيه كما قال الحافظ في "التقريب": "ثقة ثبت، عالم بالتفسير، لم يثبت تكذيبه عن ابن عمر، ولا يثبت عنه بدعة". [↑](#footnote-ref-305)
306. () ليس كما قال؛ كما تقدم بيانه هناك. [↑](#footnote-ref-306)
307. () وكذا قال الهيثمي، ولكنه منقطع، فإنه عند أحمد (3/ 78 و84) من طريق بكر المزني، ولم يذكروا له رواية عن أبي سعيد، ورواه البيهقي في "السنن" (2/ 320) عنه قال: أخبرني مخبر عن أبي سعيد. فرجع الإسناد إلى مخبر مجهول، لمثل هذا نقول: إن قول الحافظ: "رواته رواة الصحيح" لا يعني الصحة، ولجهل الثلاثة بهذا قالوا متحفظين -كعادتهم-: "حسن"! [↑](#footnote-ref-307)
308. () وقد صرح المعلقون الثلاثة بتضعيفه مع نقلهم تحسين الترمذي وتصحيح ابن حبان والحاكم والذهبي؛ دون أن يبينوا وجه التضعيف المزعوم، وقد خرجت الحديث وبينت حسنه في "الصحيحة" (2710). [↑](#footnote-ref-308)
309. () بل هو معروف روى عنه جمع، وثقه ابن حبان، والعلة ممن فوقه، فانظر "الصحيحة" (2710). [↑](#footnote-ref-309)
310. () قلت: كذا قالا! وتعقب الذهبيُّ الحاكمَ بقوله (1/ 554): "قلت: قابوس لين". وكذا قال الحافظ في "التقريب". أما الجهلة الثلاثة فقالوا: "حسن بشواهده"، فكذبوا؛ فإنه لا شاهد له!! [↑](#footnote-ref-310)
311. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-311)
312. () الأصل: "أصغر"، والتصويب من "المستدرك" (1/ 566) و"الشعب" (2/ 343) و"نهاية ابن الأثير"، أي: أفرغها وأجوعها. وهذا التصويب مما فات المحققين الثلاثة -زعموا-! ولم يصدروا تعليقهم ببيان مرتبته خلافاً لعادتهم. وإنما أعادوا قول المؤلف: "موقوف"! [↑](#footnote-ref-312)
313. () الأصل: "أصغر"، والتصويب من "المستدرك" (1/ 566) و"الشعب" (2/ 343) و"نهاية ابن الأثير"، أي: أفرغها وأجوعها. وهذا التصويب مما فات المحققين الثلاثة -زعموا-! ولم يصدروا تعليقهم ببيان مرتبته خلافاً لعادتهم. وإنما أعادوا قول المؤلف: "موقوف"! [↑](#footnote-ref-313)
314. () "معالم السنن" (2/ 139). [↑](#footnote-ref-314)
315. () حديث مشهوری از عبدالله بن عباس ب نقل شده كه علی نزد رسول الله ج آمده و از سوء حفظ خویش شكایت نمود و رسول الله ج به او دستور داد كه در چند شب جمعه چهار ركعت نماز خوانده و در ركعت اول سوره‌ی يس و در ركعت دوم سوره‌ی دخان و در ركعت سوم سوره‌ی سجده و در ركعت چهارم سوره‌ی تبارک را بخواند و بعد از آن دعايی به او ياد داد كه با آن دست به دعا بردارد؛ وی بعد از چند هفته برگشت و گفت: اكنون روزی چهل آيه می‌خوانم و آنها را حفظ می‌كنم چنانکه گويا قرآن جلو روی من است.

     با توجه به اینکه كه مؤلف آن را در قسمت ضعيف ذكر كرده و به موضوع بودن این روایت و اینکه نمی‌توان به آن عمل كرد، اشاره کرده است، باید كسانی كه مردم را تشويق به خواندن چنین نمازی می‌كنند، از خدا بترسند و از نسبت دادن گفته‌های دروغ به رسول الله ج جدا خودداری كنند. اما اينكه تجربه شده بايد گفت: دين تجربه نيست، هرچند ناقلين تجربه خوب می‌دانند كه اين نماز دروغين هيچ تأثيری در حافظه نخواهد داشت. [↑](#footnote-ref-315)
316. () في ثبوت لفظة (حسن) عن الترمذي نظر بينته في "الضعيفة" (3374). [↑](#footnote-ref-316)
317. () كذا قال، وقد تعقبه الناجي بقوله (144/ 2): "هذا غير مسلّم، وقد تكلم فيه شيخ الحاكم أبو أحمد والعقيلي وغيرهما، فاعرفه". قلت: وقد حققت القول في ضعفه بل وضعه، من جميع طرقه في المصدر المشار إليه آنفاً. [↑](#footnote-ref-317)
318. () اشاره به نکوهش کسی دارد که از قرآن، با حفظ و تلاوت آن مراقبت نمی‌کند. چراکه نسیان و فراموشی قرآن رخ نمی‌دهد مگر با ترک حفظ و مراقبت از آن با تلاوتش و غفلت زیاد؛ بنابراین اگر تلاوت قرآن و خواندن آن در نماز مداوم باشد، حفظ و به یاد داشتن آن تداوم خواهد داشت. و چون انسان بگوید: فلان آیه را فراموش کردم، گویا به تفریط و کوتاهی خود گواهی می‌دهد. چراکه ذم و نکوهش متوجه ترک مذاکره و مراقبت از قرآن با تلاوت آن می‌باشد؛ که نتیجه‌ی آن فراموشی قرآن است. برگرفته از فتح الباری. [↑](#footnote-ref-318)
319. () (التفصي): رها شدن. خلاصی یافتن. گریختن. گفته می‌شود: «تفصى فلان من البلية» زمانی که از بلا رهایی یافته و گریخته؛ و از این قبیل است: «تفصي النوى من التمرة» و این زمانی است که دانه از خرما جدا شود. یعنی گریختن و جدا شدن قرآن از سینه‌ها سریع‌تر از گریختن چهارپایی است که بدون عقال و افسار رها شود. ابن کثیر در "فضائل القرآن" (ص 70). [↑](#footnote-ref-319)
320. () هذا يوهم أن مسلماً لم يروه مرفوعاً، والواقع أنه رواه مرفوعاً وموقوفاً (2/ 191). [↑](#footnote-ref-320)
321. () قلت: والبخاري أيضاً، لكن بلفظ "تفصياً" بدل "تفلتاً"، والمعنى واحد. [↑](#footnote-ref-321)
322. () [یعنی زمانی که قرآن با تلاوتش مورد حفظ و مراقبت قرار نگیرد، از یاد رفتن و فراموشی آن سریع‌تر از گریختن شتری است که با طنابی بسته باشد و از آن رها گردد و فرار کند]. مصحح [↑](#footnote-ref-322)
323. () لفظ مسلم في هذا السياق: "ما"، ولكن في رواية أخرى عنده قبل هذه بلفظ: "كما يأذن". فقول الناجي (145/ 1) أن الكاف زادها المصنف من عنده؛ سهو منه. [↑](#footnote-ref-323)
324. () قلت: لكن لفظ (الترنم) فيه شاذ مخالف للفظ الشيخين (يتغنى) كما حققته في "الضعيفة" (6640)، وقبل هذا كنت أوردته في "صفة الصلاة" اعتماداً على الحافظ، فليحذف. [↑](#footnote-ref-324)
325. () الأصل: (الله)، والتصحيح من المخطوطة ومخزِّجي الحديث. [↑](#footnote-ref-325)
326. () كذا قال، وتعقبه الذهبي بقوله: "قلت: بل هو منقطع". وهو مخرج في "الضعيفة" (2951). [↑](#footnote-ref-326)
327. () قلت: منكر بهذا اللفظ. [↑](#footnote-ref-327)
328. () **مراد پایان كلام خطابی در كتابش "معالم السنن" (2/ 137-138) می‌باشد.**

     **می‌گویم: خطابی – که خداوند متعال از او درگذرد – در بیان معنای حدیث، اینکه معنای آن عکس الفاظ است و اینکه حدیث مقلوب است و الفاظ صحیح آن «زينوا أصواتكم بالقرآن» می‌باشد، دچار تکلف شده است. و در این مورد به روایت دبری استدلال نموده که در جرح وی سخنانی گفته شده و امام احمد و دیگران با وی مخالفت کرده‌اند. و آن را با متن ابوداود که محفوظ است روایت کرده‌اند. لذا در این مورد با همه کسانی که حدیث را تخریج کرده‌اند مخالفت کرده است. بلکه کسانی آن را صحیح دانسته‌اند مانند ابن حبان و حاکم و ذهبی و ابن کثیر. لذا به رد تفصیلی آن پرداختم و اشتباه وی در این مورد را از جهت علم حدیث بیان نمودم. و تاکید نمودم که معنای حدیث موافق با ظاهر آن است چنانکه احادیث این باب بر آن دلالت می‌کنند. و این مساله را با نقل از بسیاری از علما و نقل احادیث تقویت نمودم. چنانکه در برخی طرق آن آمده است: «فَإِنَّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ يَزِيدُ الْقُرْآنَ حُسْنًا»: «چراکه صدای نیکو به زیبایی قرآن می‌افزاید». دارمی و حاکم و تمام و دیگران آن را روایت کرده‌اند. و تخریج آن در «الصحيحة»(771) می‌باشد. و همه این موارد در «الأحاديث الضعيفة» ذیل حدیث شماره (5326) بیان شده است. حاشیه‌نویس رساله‌ی شیخ عبدالغنی نابلسی با عنوان "إيضاح الدلالات في سماع الآلات" با تحقیق احمد راتب حموش دچار اشتباه فاحشی شده است؛ می‌گوید: «این حدیث را بخاری و دارمی و ابن حنبل و ابوداود و ترمذی و نسائی روایت کرده‌اند». و این خلط عجیبی است چراکه هیچیک از این محدثین جز دارمی، این حدیث را با این زیادت روایت نکرده‌اند. فرد مذکور در تعلیقات و حاشیه‌هایی زیادی که بر این کتابچه نگاشته، دچار اشتباهات فاحشی شده است. مهمترین آنها اینکه برای امثال وی روا نیست جهت نشر امثال این کتاب شیخ عبدالغنی صوفی تلاش کنند. کسی که ابزار موسیقی در هر شکل و نوعی را مباح می‌داند به این حجت که حکم این مساله بنا بر اختلاف نیت‌ها متفاوت می‌باشد. با این توضیح که هرکس نیت وی از گوش دادن به موسیقی نیک باشد، برای وی گوش دادن به آن مباح است. این نوع استدلال و این مقوله مرا به یاد واقعه‌ای انداخت که میان من و یکی از طالبان علم رخ داد. زمانی که وی به دکانم آمد تا ساعتش را درست کنم. دیدم الواحی دایره‌شکل زیر بغل دارد که در گذشته برای شنیدن آهنگ و آواز توسط دستگاهی استفاده می‌شد که معروف به گرامافون بود. پس عمدا به وی گفتم: تو آواز خوانی؟ وی گفت: نه؛ من آواز نمی‌خوانم.** من می‌شنوم. گفتم: چه گوش می‌کنی؟ گفت: ام کلثوم گوش می‌کنم. در کنار این دستگاه می‌نشینم درحالی‌که تسبیح در دست دارم و آوازش را گوش داده و همزمان آوازخوانی حور عین در بهشت را به یاد آورده و با خود مرور می‌کنم! پس به او گفتم: وای بر شما؛ - یا چیزی در این معنا – می‌ترسم از اینکه روزی بر یکی از شما بیاید که نوشیدن شراب را حلال بدانید به این حجت که نوشیدن آن یادآور شراب بهشت است!!

     صوفیان به این مرتبه رسیده‌اند که با ترویج کتاب عبدالغنی نابلسی، درواقع گمراهی را بین مسلمانان منتشر می‌کنند. پس آیا عبرت گیرنده‌ای هست.

     در مورد تعلیق‌نویس مذکور اخباری به دستم رسیده که وی سلفی است. اگر صحیح باشد، تردیدی نیست قبل از اینکه الله متعال وی را به منهج سلفیت هدایت کند، این تعلیقات را نوشته و بر گمراهی‌های شیخ نابلسی سکوت کرده است. این گمان ما در مورد وی می‌باشد. و این الله متعال است که به آنچه در سینه‌ها نهفته است داناست.

     می‌گویم: اما سه نفر تعلیق‌نویس این کتاب، تعلیقی بر این سخنان خطابی حتی به اندازه‌ی حرفی ننوشته‌اند. و در مورد این حدیث منکر سکوت کرده‌اند. این سهم آنان از علم است. [↑](#footnote-ref-328)
329. () الجملة الأخيرة في "الصحيح"، فتنبه. [↑](#footnote-ref-329)
330. () كذا قال، وهو وهم نبَّه عليه الناجي، فإن مسلماً لم يروه أصلاً. على أن هذا اللفظ غير محفوظ عن أبي هريرة، وإنما المحفوظ عنه اللفظ المتقدم في أول الباب برقم (4)، وإن خفي ذلك على بعض المشتغلين بالتعليق والتصحيح لبعض كتب السنة، كما كنت حققته في الرد عليه في كتابي "صفة الصلاة" (ص 127-130 - الطبعة الخامسة). كما غفل عن ذلك المعلقون الثلاثة، وزادوا في الطين بلة أنهم عزوه لمسلم برقم (792)! وهذا حديث آخر، وهو المشار إليه آنفاً! [↑](#footnote-ref-330)
331. () قلت: هذا يوهم أن المختصَر عن أبي هريرة عن أُبَيٌ لم يخرجه الترمذي، وليس كذلك، فإنه أخرج الأول (2878) من طريق عبدالعزيز بن محمد -وهو الدراوردي- عن العلاء بن عبدالرحمن عن أبيه عن أبي هريرة. . ثم أخرج الآخر (3124) من طريق عبدالحميد بن جعفر عن العلاء به، إلا أنه قال: "عن أبي هريرة عن أبَيّ بن كعب". ثم ساق إسناده من الوجه الأول وقال: "حديث عبدالعزيز بن محمد أطول وأتم، وهذا أصح من حديث عبدالحميد بن جعفر، وهكذا روى غير واحد عن العلاء بن عبدالرحمن"، قلت: منهم عبدالرحمن بن إبراهيم عند أحمد (2/ 412-413)، وتابعه عنده (2/ 440) المقبري عن أبي هريرة به مختصراً. [↑](#footnote-ref-331)
332. () قلت: في رواية النسائي (1/ 145): "فرفع جبريل بصره إلى السماء". وكذا رواه ابن نصر في "قيام الليل" (ص 65)، وإسناده صحيح، وعليه فلفظ الحديث هو لجبريل عليه السلام، وليس للنبي ج كما هو ظاهر رواية مسلم، ويؤكده قوله: "أبشر بنورين أوتيتهما". [↑](#footnote-ref-332)
333. () یعنی هفت سوره‌ی طولانی‌كه عبارتند از: بقره، آل عمران، نساء، مائده، انعام، اعراف و توبه. [↑](#footnote-ref-333)
334. () سوره‌هایی كه صد آيه يا بيشتر باشند. [↑](#footnote-ref-334)
335. () یعنی: سبع المثانی که سوره‌ی فاتحه می‌باشد چنانکه پیش‌تر گذشت. و چون در نماز تكرار می‌گردد مثانی ناميده شده است. [↑](#footnote-ref-335)
336. () منظور سوره‌هایی است كه با بسمله‌های زیادی میان آنها فاصله افتاده است كه طبق قول صحيح از سوره‌ی حجرات تا آخر قرآن می‌باشد، چنان‌كه در فتح الباری (9/ 74) آمده است. [↑](#footnote-ref-336)
337. () مراد جبريل است چنانکه اندکی پیش‌ گذشت. [↑](#footnote-ref-337)
338. () في الأصل: «حدیثین»! وانظره برقم (2113- 1456- (5)). [ش]. [↑](#footnote-ref-338)
339. () قلت: بل هو ضعيف، في طريقه من يروي منكرات؛ كما هو مبين في "الضعيفة" (1348). [↑](#footnote-ref-339)
340. () قلت: فيه من لم يوثقه غير ابن حبان، وجهله ابن القطان؛ كما هو بيَّن في "الضعيفة" أيضاً (1349)، مع التنبيه بثبوت الشطر الأول من دون: "ثلاث ليالٍ. .". [↑](#footnote-ref-340)
341. () مراد عبدالله بن مسعود س است. [↑](#footnote-ref-341)
342. () قلت: وكذا رواه أبو عبيد في "فضائل القرآن" (ص 26-27) وغيره كالحاكم (1/ 554)، وصححه على شرط مسلم ووافقه الذهبي، وعزاه إليه المؤلف فيما تقدم من حديث أبي سعيد، وهو من أوهامه، قلده فيه المعلقون الثلاثة كما تقدم بيانه هناك. [↑](#footnote-ref-342)
343. () قال الناجي: "أي: وبفتحها أيضاً، لكن الإسكان أشهر، ومعناه: ضياء ونور، ولعل قول المصنف في تفسيره: "أي بينها فرق" أنه نور". [↑](#footnote-ref-343)
344. () قلت: وهو الصواب: مرسل. [↑](#footnote-ref-344)
345. () (الغول): از جنس جن و شیاطین است. در جاهلیت معتقد بودند که غول در بیابان‌ها به رنگ‌های مختلف درآمده تا مردم را گمراه نموده و هلاک نماید. پس رسول الله ج این اعتقاد را باطل نمود و فرمود: «لا غول»: «غولی نیست». چنانکه این مطلب از ابن اثیر خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-345)
346. () كذا الأصل، وقد ذكره في "اللسان" عن ابن شميل.

     اما آنچه در مورد رنگ عوض کردن ذکر نموده، از خرافات جاهلیت است که رسول الله ج چنین اعتقاد و باوری را باطل بیان نمود و فرمود: «لا غول ولا صفر». ابن اثیر می‌گوید: «الغول، مفرد «الغیلان» از جنس جن و شیاطین است. اعراب بر این باور بودند که غول در بیابان‌ها خود را به مردم نشان می‌دهد و به رنگ و شکل‌های مختلف درمی‌آید و آنها را از راه گمراه و هلاک می‌کند. پس رسول الله ج چنین باوری در مورد غول را نفی نموده و آن را باطل بیان داشت». [↑](#footnote-ref-346)
347. () قلت: عطفه على أحمد يفيد أن إسنادهما واحد، وليس كذلك، فإن مسلماً رواه (2/ 199) عن ابن أبي شيبة: حدثنا عبدالأعلى بن عبدالأعلى عن الجُرَيري بسنده عن أُبيّ. وإسناد أحمد (5/ 141) هكذا: ثنا عبدالرزاق: أنا سفيان عن سعيد الجريري به. [↑](#footnote-ref-347)
348. () الأصل ومطبوعة عمارة والمعلقين والمخطوطة: "وزاد" على الإفراد، وهو خطأ منافٍ للسياق والواقع، فإن الزيادة عند أحمد أيضاً (5/ 142)، ومع أن المعلقين الثلاثة عزوه إليه بالأرقام فلم يستفيدوا منه إلا التشبع بما لم يعطوا من التحقيق! وهو مخرج في "الصحيحة" (3410). [↑](#footnote-ref-348)
349. () في الأصل: «قبل ثلاثة أرقام» أي: من «الضعیف» وهو عندنا –بعد الدمج- قبل ذلك بأحادیث، انظر رقم (2119-279-(2)) منه، وما بین المعقوفتین في متن الحدیث سقط من «الصحیح» في هذا الموطن، وأشار إلیه بالنقط في «الضعیف» فقط، وحقه –کعادته- أن ینصص في الهامش علیه، أو یذکره في الکتاب الآخر. [ش]. [↑](#footnote-ref-349)
350. () انظر الهامشین الآتیین. [↑](#footnote-ref-350)
351. () قال الناجي في هذه النسخة: "لم أرها". قلت: قد أشير إليها في حاشية "مسلم" (2/ 199- طبع استانبول)، وهي طبعة جيدة محققة. وكذلك أكد وجودها أحد المعلقين على مخطوطة (الناجي)، وهي ثابتة في حديث الدجال الطويل بلفظ: ". . فإنها جواركم من فتنته". انظر "الصحيحة" (582). قلت: وفي الأصل هنا: (وفي رواية لمسلم وأبي داود: "من آخر سورة (الكهف)"، وفي رواية للنسائي: "من قرأ العشر الأواخر من سورة (الكهف)"). وكلتا الروايتين من رواية شعبة الشاذة، ورواية النسائي ذكرها في "عمل اليوم والليلة" (527/ 948)، وقد اضطرب فيها شعبة كما بينته في "الصحيحة" (582)، والمحفوظ بلفظ (أول). انظر التعليق التالي. (فائدة): ثم قال الناجي: "أخلَّ المصنف بالترغيب في قراءة سورة (الفتح)، وفيه حديث عمر في سبب نزولها، وفي آخره: "لقد أنزلت علي الليلة سورة لهي أحب إلي مما طلعت عليه الشمس". رواه البخاري والترمذي والنسائي وغيرهم مطولاً". [↑](#footnote-ref-351)
352. () كذا وقع في هذه الرواية: "من آخرها"، وهي شاذة، والصواب: "من أولها" كما في الحديث الذي قبله، والتحقيق في "الصحيحة" برقم (2651). [↑](#footnote-ref-352)
353. () قلت: ضعفه المعلقون الثلاثة هنا (2/ 353/ 2173)، وحسنوه هناك (1/ 577/ 1086)! والمرفوع صحيح لغيره، والموقوف صحيح لذاته، وهو شاهد قوي للمرفوع لأنه في حكمه، ولا يقال بالرأي. [↑](#footnote-ref-353)
354. () قلت: وليس عند الآخرين إلا الأمر بالقراءة، ثم هو عند النسائي في "العمل" ولفظه: "و {يس} قلب. ." إشارة إلى أنه مختصر، وهو بتمامه في "المسند"، وفي إسناده جهالة واضطراب، وهو مخرج في "الضعيفة" (6843). [↑](#footnote-ref-354)
355. () قلت: هذه الزيادة ليست عند الترمذي، ولم ترد في شيء من أحاديث {يس}، وقد ساق جملة كبيرة منها السيوطي في "الدر المنثور" (5/ 256 - 257)، ولا عرفت لها معنى هنا، فالظاهر أنها مقحمة. وأما المحققون الثلاثة! فعزوه للترمذي (2887) ومضوا! [↑](#footnote-ref-355)
356. () قلت: فيه عنعنة الحسن البصري، وعزوه لابن السني خطأ أو تسامح، فإنه عنده (668) عن الحسن عن أبي هريرة! وهو مخرج في "الضعيفة"، رقم (6643)، وسيذكر هذا الخطأ في (14 - الذكر /10). [↑](#footnote-ref-356)
357. () قلت: إنما حسن متنه لا سنده، فإنه قال: "حديث حسن"، يشير إلى أن سنده ضعيف غير واهٍ، وأنه تقوى بغيره، ولذلك حسنته هنا، وبينته في "صحيح أبي داود" (1265)، وأما المعلقون الثلاثة فقلدوا التصحيح بغير علم (خبط لزق)! [↑](#footnote-ref-357)
358. () قلت: قد ثبت مختصراً بلفظ: "هي المانعة من عذاب القبر". فانظر "الصحيحة" (1140) وحديث ابن مسعود هنا في "الصحيح". [↑](#footnote-ref-358)
359. () قلت: تعقبه الذهبي بأن فيه حفص بن عمر العدني، وهو واه. [↑](#footnote-ref-359)
360. () سقطت من الأصل واستدركتها من فضائل القرآن، لابن الضريس (105/ 232) و"عبد الرزاق" (3/ 379) وغيرهما. ومنهما صححت بعض الأخطاء الأخرى. [↑](#footnote-ref-360)
361. () قلت: لكن وقع في طبعة الدعاس وغيرها أنه قال: "حديث حسن غريب"، وهو صحيح كما قال الحاكم، ووافقه الذهبي، وقد خرجته في "الصحيحة" (1081)، وجود إسناده الحافظ. [↑](#footnote-ref-361)
362. () قلت: وتعقبه الذهبي بقوله (1/ 566): "قلت: بل يمان ضعفوه". لكن ما ورد في فضل (سورة الكافرون) و (الإخلاص) له شواهد أوردته من أجلها في "الصحيح". [↑](#footnote-ref-362)
363. () كذا الأصل ومطبوعة عمارة، والثلاثة، وسيعيده قريباً بلفظ: "وما"، وهو الصواب. [↑](#footnote-ref-363)
364. () قلت: الذي استقر عليه رأي الحفاظ أخيراً أنه ضعيف. [↑](#footnote-ref-364)
365. () الأصل ومطبوعة عمارة والمعلقين الثلاثة: "إنا نرى هذا خبراً"، فصححته من "مسلم"، وفي نسخة منه: "خبراً" على النصب. وأما ما في حاشية عمارة: "في رواية مسلم: فإني أرى هذا خير خبره؛. فمما لا أصل له! بل هو من التحريفات الكثيرة التي وقعت فيه. [↑](#footnote-ref-365)
366. () قال الناجي: "لكن بسياق آخر أوله: "كان رجل من الأنصار يؤمهم في مسجد قباء. . ."، فكان يتعين التنبيه على مغايرته لما قبله. قلت: وهو عند البخاري معلق، وعند الترمذي موصول، فكان ينبغي عليهما التنبيه على ذلك. انظر "صفة الصلاة" (ص 103-104 - طبعة المعارف)، و"مختصر البخاري" (رقم 130- معلق) -وقد طبع الأول والثاني منه، وسائره تحت الطبع-. ورواه ابن حبان أيضاً مختصراً (774 و1775). [↑](#footnote-ref-366)
367. () في الأصل هنا: "كتاب الذكر والدعاء"، وقد تم جعلهما كتابين منفصلين. [↑](#footnote-ref-367)
368. () می‌گویم: در میان علمای کلام از متاخرین - بر خلاف دیدگاه علمای سلف – تاویل صفات مذکور در این حدیث (النفس) و (التقرب) و ... شهرت یافته است. و این تنها به خاطر اطلاع اندک و تاثیرپذیری زیاد از شبهات معتزله و امثال آنها از اهل بدعت است؛ از اینرو تقریبا هیچیک از آنها نیست که این صفات را بر زبان بیاورد مگر با این تصور که همچون صفات مخلوقات هستند درنتیجه دچار تشبیه در صفات می‌شوند؛ از این جهت –به گمان‌ خود- با هدف تنزیه به سوی تاویل فرار می‌کنند؛ حال آنکه اگر به هنگام فراگیری این صفات و شنیدن آنها، این کلام الهی: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ را در نظر داشته باشند، به تاویل روی نمی‌آورند و به حقایق صفات چنانکه شایسته‌ی خداوند متعال است ایمان می‌آورند. ایمان به این صفات همچون ایمان به دو صفت سمع و بصر (شنیدن و دیدن) و دیگر صفات خداوند متعال می‌باشد. صفاتی که از هرگونه مشابهت با صفات مخلوقات که خود مخلوق هستند و در معرض حوادث، پاک و منزه می‌باشند. اگر با این نگاه و با چنین تصوری به صفات الهی مذکور در نصوص بنگرند، خود و دیگران را آسوده می‌کنند و از تناقضات‌شان در ایمان به پروردگارشان و صفاتش نجات می‌یابند. از پروردگار متعال می‌خواهیم که هدایت‌شان کند. جهت بحث تفصیلی این مساله به کتاب‌های شیخ الاسلام ابن تیمیه رحمه الله مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-368)
369. () باع، برابر با (162) سانتیمتر است. [↑](#footnote-ref-369)
370. () قلت: هو في "المسند" (3/ 138) من حديث أنس بن مالك، وليس من حديث أبي هريرة كما أوهمه المصنف رحمه الله، ولذلك أعطيته رقماً خاصاً. وغفل عن هذا التمييز والتحقيق المعلقون الثلاثة رغم كونهم عزوه لأحمد (3/ 138)! كما هي عادتهم في التشبع! والاكتفاء بالاستعانة بالفهارس، مع عدم الرجوع إلى أصولها! [↑](#footnote-ref-370)
371. () الأصل: (الرفيق الملأ)، والتصويب من "الطبراني" و"مجمع الزوائد" (10/ 98). ثم إن الحديث فيه (زبّان) الضعيف، ومتنه منكر؛ لمخالفته لبعض الأحاديث الصحيحة، فإن المحفوظ في الفقرة الأولى منه: ". . . إلا ذكرته في نفسي". فانظر "الصحيح". وفيه مخالفة أخرى، وهي ذكر (الرفيق الأعلى). وهو مخرج في "الضعيفة" (6641). [↑](#footnote-ref-371)
372. () کذا في الأصل، وفي مطبوع «صحیح الترغیب» (2/204): «رواه ابن حبان»!! [ش] [↑](#footnote-ref-372)
373. () حافظ ناجی رحمه الله می‌گوید: یعنی کاری انجام نمی‌داد که آنها را در معرض سب و دشنام قرار دهد. [↑](#footnote-ref-373)
374. () كذا قال! والصواب أنه معضل؛ لأن الراوي عن (أبي المخارق) توفي منتصف القرن الثالث، والإسناد فيه جهالة، وهو مخرج في "الضعيفة" (6845). [↑](#footnote-ref-374)
375. () كذا قال، وتقلده الثلاثة! وسالم بن أبي الجعد لم يدرك أبا الدرداء كما قال أبو حاتم. ومن هذا الوجه أخرجه البيهقي أيضاً في "الشعب" (1/ 435/ 627). [↑](#footnote-ref-375)
376. () قلت: هو أبو مهدي الحمصي، متروك رماه الدارقطني وغيره بالوضع كما قال الحافظ، فالعجب من المؤلف كيف يصدّر حديثه بـ (عن)! وهو مخرج في "الضعيفة" (4987). ومن جهل الثلاثة أنهم توهموا أنه أبو سنان الشيباني فضعفوه! وهو من رجال مسلم!! وتتمة الحديث «وما من شیء ..» قوية بحديث جابر الآتي برقم (2166-1497-(11)). [↑](#footnote-ref-376)
377. () كذا الأصل، وكذلك وقع في مطبوعة عمارة والمعلقين الثلاثة و"صحيح ابن خزيمة" (930 و1895)، وفيما تقدم (5- الصلاة/ أول 36- باب) بلفظ (الشَّرف) وهو الصواب، ولذلك تعقبه الناجي بقوله: "كذا قال هنا، وإنما هي (الشُّرف) بضم أوله وفتح ثانية؛ جمع شرفة بإسكان الراء؛ كما ذكره في (الالتفات في الصلاة) ". [↑](#footnote-ref-377)
378. () في "الصيام" (1895). [↑](#footnote-ref-378)
379. () الأصل: (حوباً)، وهو تصحيف تكرر فيما يأتي (17- النكاح /2)، وجرى عليه الناجي ففسره بقوله (146/ 1): "و (الحوب) بضم الحاء وفتحها، (الحوبة) الإثم". وهذا المعنى وإن كان قريباً من (خوناً)؛ ولكن هذا الذي أثبته هو المضبوط في نسخة جيدة من "كبير الطبراني" و"الأوسط" أيضاً رقم (7208) وغيرهما وتجويد المصنف لإسناده وهم تبعه عليه جمع، بيَّنتُ سببه في "الضعيفة" (1066). [↑](#footnote-ref-379)
380. () قلت: تقدم بتمامه في (5- الصلاة /21)، واللفظ الذي قبله عند البخاري في "الدعوات" (6407)، وكان الأصل: "يذكر الله" في الموضعين فصححته منه. وأفاد الحافظ أن البخاري رواه بالمعنى الذي وقع له. ثم بين ذلك، فراجع "الفتح" (11/ 210) إن شئت. [↑](#footnote-ref-380)
381. () قلت: فيه دراج أيضاً عن أبي الهيثم، فأنى له الصحة؟! وقد استنكره الذهبي. وهو والذي بعده مخرج في "الضعيفة" (515-517). [↑](#footnote-ref-381)
382. () سقطت من الأصل، ومطبوعة عمارة، والمعلقين الثلاثة! واستدركتها من "مسلم" (8/ 63). [↑](#footnote-ref-382)
383. () قلت: لأن في إسناده متروكاً، والفرق كبير بين اللفظين، وأما المعلقون الثلاثة فلم يفرقوا؛ بل صححوا كما هي عادتهم من الخلط في مثل هذا! [↑](#footnote-ref-383)
384. () قلت: وبتشديد الراء كما في "مسلم" و"القاموس". [↑](#footnote-ref-384)
385. () قلت: هو ابن أنس الجهني كما في "المسند" (3/ 438)، فكان ينبغي على المصنف أن يقيِّده؛ لأن المراد عند الإطلاق معاذ بن جبل، وقد سبق له مثله في (12- الجهاد /5). [↑](#footnote-ref-385)
386. () الأصل: (الصالحين)، وهو تصحيف جرى عليه عمارة والثلاثة المقلدة في طبعتهم!! والتصويب من "المسند" والسياق يؤيده، وقد نبه على هذا التحريف الشيخ الناجي. [↑](#footnote-ref-386)
387. () كذا قال المؤلف -رحمه الله-، وهو يوهم أنه من حديث أبي موسى نفسه، وليس كذلك، وإنما هي من رواية ابن عباس رضي الله عنه، كما نبَّه عليه الحافظ الناجي وهي؛ والرواية الأولى كلتاهما في "معجم الطبراني الأوسط"؛ خلافاً لما يوهمه إطلاق عزو المصنف إياهما للطبراني، وقوله: "رواتهما حديثهم حسن"، ليس كذلك كما حققته في "الضعيفة" رقم (4348). [↑](#footnote-ref-387)
388. () كذا الأصل وهو الموافق لمخطوطة الظاهرية، والرواية الأولى عزاها الهيثمي للطبراني في "الكبير" و"الأوسط"، وكذلك هذه عزاها إليهما، فلعله سقط من قلم المؤلف أو الناسخ قوله في الأولى: "في الكبير والأوسط". وبذلك يصح رجوع ضمير التثنية إليهما، ولكني في شك كبير من وجود الرواية الأخرى هذه في "الأوسط"، بعد البحث عنه فيه، ولم يعزها إليه الهيثمي في "مجمع البحرين" (7/ 319-320)، إلا الرواية الأولى، وهذه في موضعين منه (6731 و6818) ومن طريق واحدة ضعيفة. والله أعلم، وهو مخرج في "الضعيفة" (5119). [↑](#footnote-ref-388)
389. () الأصل: (تلقاه بها)، والتصويب في "المعجم الكبير" (25/ 150) و"المجمع" (1/ 75). [↑](#footnote-ref-389)
390. () كذا قال في "الكبير" تحت ترجمتها (25/ 149)! وخالفه الهيثمي في "مجمع البحرين" فذهب إلى أنها أم أنس. وهو الظاهر. ومن الغريب أن الطبراني قال ذلك في "الأوسط" أيضاً (6818)، ولفظه لفظ الرواية الأولى، في هذا الموضع وفي الذي قبله، وطريقهما واحدة كما سبقت الإشارة إلى ذلك في التعليق السابق. [↑](#footnote-ref-390)
391. () فيه إبهام، فإن مدارهما على (يزيد بن يحيى القرشي) وهو ضعيف، وهو في "الضعيفة" (4986). [↑](#footnote-ref-391)
392. () بل هو موضوع بهذا اللفظ كما قال الحافظ ابن حجر، وكتمه المعلقون الثلاثة! ودلسوا. انظر "الضعيفة" (5120). [↑](#footnote-ref-392)
393. () الأصل: (شواهد)، وكذا في "شعب البيهقي" (1/ 392/ 511)، والسياق يصحح ما أثبته، والواقع يؤكده؛ لأنه لا شاهد له إلا حديث معاذ المتقدم قبل ثلاثة أحاديث. ثم إن هذا فيه (عمرو بن الحصين)، وهو متروك كما تقدم مراراً، فلا ينفع في الشواهد ومن طريقه الطبراني في "الأوسط" (9/ 146/ 8312)، وأبو نعيم في الحلية (5/ 361-362). فقول البيهقي: "في الإسناد ضعف" فيه تساهل ظاهر اغتر به المعلقون الثلاثة، فصدروا تعليقهم على الحديث بقولهم: "ضعيف"! مع أنهم نقلوا عن الهيثمي أنه قال في (عمرو): متروك. وهو يعني أنه شديد الضعف كما هو معروف، ولكنهم لا يعلمون. [↑](#footnote-ref-393)
394. () بسكون الضاد على الأكثر والأصوب كما في "النهاية"، أي: إنهم ملائكة زائدون على الحفظة وغيرهم من المرتبين مع الخلائق، فهؤلاء السيارة لا وظيفة لهم، وإنما مقصودهم حلق الذكر. ذكره النووي، وكان الأصل "فضلاء"، وتبعه عمارة مع أنه فسره بنحو ما ذكرنا! وكذلك وقع في "المستدرك" و"تلخيصه" (1/ 495)، وكل ذلك تحريف من النساخ. [↑](#footnote-ref-394)
395. () بهمزة ممدودة على الاستفهام، والثاني بلا مد، والهاء فيهما مكسورة على المشهور وعند الجمهور. قاله الناجي. ووقع في الأصل ممدوداً في الموضعين! وتبعه عمارة والمعلقون الثلاثة!! [↑](#footnote-ref-395)
396. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-396)
397. () قلت: فيه عندهم جميعاً (دراج أبو السمح عن أبي الهيثم)، وهو عنه ذو مناكير كما تقدم منا مراراً. [↑](#footnote-ref-397)
398. () كذا قال وتبعه الهيثمي، وتقلده الثلاثة، وفيه (عمارة) -وهو ابن زياد-، كثير الخطأ، عن (زياد النميري)، وهو ضعيف كما في "التقريب". [↑](#footnote-ref-398)
399. () قال الناجي: "وهم بطن من مضر. وكان ينبغي أن يقول: (إلا ميموناً)؛ إذ هو مصروف". [↑](#footnote-ref-399)
400. () قلت: له عند البيهقي في "الشعب" لفظان هذا أحدهما، والآخر يأتي في آخر الباب التالي، هو مخرج في "الصحيحة" (2557). [↑](#footnote-ref-400)
401. () رقم (3062 - كشف) وفيه زياد النميري المتقدم، وعنه (زائدة بن أبي الرقاد) قال البخاري وتبعه العسقلاني: "منكر الحديث"، ومع هذا تساهل الهيثمي فقال (10/ 77): "إسناده حسن"! وقلده المعلقون الثلاثة! والزيادة من "الكشف" و"المجمع". [↑](#footnote-ref-401)
402. () قلت: تعقبه الذهبي بقوله (1/ 495): "قلت: عمر ضعيف"، وكذا قال الحافظ في "التقريب"، وهو مخرج في "الضعيفة" (6205). [↑](#footnote-ref-402)
403. () وفي "المجمع" (10/ 77): "ورجاله موثقون". قلت: فأشار إلى أن في بعضهم كلاماً، وإلا لقال: "ورجاله ثقات" كما لا يخفى على أهل المعرفة بهذا العلم، ولهذا لم تطمئن النفس لإيراده في "الصحيح"، وهذا إن سَلم من علة قادحة كالتدليس والانقطاع ونحوه، وإلا لصرح بأنه حسن على الأقل، لكن له بعض الشواهد دون آخره المشار إليه بالنقط، ولذلك أوردته هنا، وسيأتي بعضها في (23- الأدب/ 31- الحب في الله) مثل حديث ابن عباس، وأبي الدرداء، وغيرهما. وشاهد آخر من حديث أبي مالك الأشعري يأتي في الباب المشار إليه في هذا "الصحيح". ونص المحذوف: "فينتقون أطايب الكلام، كما ينتقي آكل التمر أطايبه". [↑](#footnote-ref-403)
404. () وكذا قال الهيثمي (10/ 77)، وذكره من حديث عمرو بن عبسة، وقال: "رواه الطبراني، ورجاله موثقون"، ولم يتيسر لي الوقوف على إسناد الحديثين لننظر فيهما، فإن مسند الصحابيين المذكورين من "المعجم الكبير" للطبراني لم يطبع بعد، فأخشى أن يكون في التحسين المذكور شيء من التساهل المعهود، فإن الحديث قد جاء عن جمع من الصحابة كما سيأتي في الكتاب (31- الترغيب في الحب في الله تعالى. .)، وليس فيها الاجتماع على الذكر، فأخشى أن يكون ذكره فيه منكراً، أو على الأقل شاذاً. وأما حديث عمرو بن عبسة، فقد أوردته في الكتاب الآخر لأن فيه زيادة أخرى، ولأن المؤلف قد أشار إلى أن في إسناده ضعفاً؛ بقوله: "وإسناده مقارب لا بأس به"! ونحوه قول الهيثمي المتقدم. [↑](#footnote-ref-404)
405. () قلت: في إسناده ضعف؛ ولذلك كنت أوردته في "ضعيف الجامع الصغير" برقم (799)، ثم بدا لي أنه حسن، لأن له متابعاً وشاهداً. فخرجته في "الصحيحة" (2562). وبناء عليه أوردته هنا. فمن كان عنده "صحيح الجامع الصغير" فلينقله إليه. والله في عون العبد، ما كان العبد في عون أخيه. [↑](#footnote-ref-405)
406. () هذا المعنى مكانه في الأصل متقدم عن هنا، وقد أخرته لضرورة الشرح. [↑](#footnote-ref-406)
407. () قلت: الجملة الأخيرة منه ليست عند أبي داود، ولم يتنبه لذلك -كعادتهم- المعلقون الثلاثة! وإنما رواه بهذا التمام نحوه ابن حبان وأحمد كما هو مبين في "الصحيحة" (78 و79). ثم هو عند النسائي في "اليوم والليلة" (رقم 404-407). [↑](#footnote-ref-407)
408. () قلت: الذي في "سنن الترمذي" (3429): "من جلس في مجلس. . الخ"، وصححه الحاكم، ووافقه الذهبي، وهو كما قالا. وأبو داود لم يسق لفظه (4858)، فخفي على المعلقين الثلاثة فلم يعزوه إليه خلاف عادتهم! وفي إسناده مجهول لم يوثق ولا من ابن حبان! [↑](#footnote-ref-408)
409. () يعني في "عمل اليوم والليلة" كما نبه عليه الحافظ الناجي في آخر كتابه (228/ 1)، وقد أخرج عنه الأول منها ابن السني في "عمل اليوم والليلة" (رقم - 448 - طبع مصر). ثم خرجتهما في "الصحيحة" (81 و3164)، وبينت فيه أنه لا وجه لمن جزم بتحسين حديث عائشة دون تصحيحه، وليس في حديثها عند الحاكم جملة الصلاة والسؤال، أما المعلقون الثلاثة فقالوا: "ولم نجده في المستدرك"! كما قصروا في اقتصارهم على تحسين حديث (جبير بن مطعم). [↑](#footnote-ref-409)
410. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-410)
411. () ورواه الطبراني أيضاً، وفيه متهم بالوضع. انظر "الصحيحة" (81). [↑](#footnote-ref-411)
412. () كذا قال، وليس في "المستدرك" (1/ 537) التصريح بالتصحيح، ولا هو في "تلخيصه", وما ينبغي له التصحيح ولا التجويد، فإن فيه (مصعب بن حيان)، لين الحديث عن الربيع بن أنس، وله أوهام. ثم إن فيه زيادة منكرة لم ترد في كل أحاديث الباب في الكفارة، وهي "عملت سوءاً. ." إلخ، فكأنه دخل عليه حديث في حديث. [↑](#footnote-ref-412)
413. () قلت: فيه سعيد بن أبي هلال، وكان اختلط كما قال يحيى وأحمد، وفيه زيادة (ثلاث مرات)، وهي منكرة. [↑](#footnote-ref-413)
414. () وفي رواية لأحمد (5/ 236) بسند صحيح عن جابر قال: أنا ممن شهد معاذاً حين حضرته الوفاة يقول: أخبركم بشيء سمعته من رسول الله ج لم يمنعني أن أحدثكموه إلا أن تتكلوا، سمعته يقول: "من شهد. . " الحديث، وهو في "الصحيحة" تحت رقم (1314). [↑](#footnote-ref-414)
415. () می‌گویم: احادیثی که مولف رحمه الله به آنها اشاره دارد، دلالتی بر ادعای نسخ مطرح شده ندارند؛ بلکه بیانگر وجوب اموری هستند که در احادیث این باب ذکر نشده‌اند. و چنانکه پیداست این مستلزم نسخ نیست. چگونه این ممکن است درحالی‌که از جمله راویان آنها ابوهریره است که صحبت [صحابی شدن وی] بعد از بسیاری از فرایض بوده است؟! چنانکه وی سه سال قبل از وفات رسول الله ج اسلام آورد. و ماجرای وی با عمر که او را از ابلاغ فضل گواهی دادن به کلمه طیبه بازداشت، در مدینه بوده است، زمانی که وارد باغی از انصار شد و در جستجوی پیامبر ج؛ و این داستان در صحیح مسلم (1/44) و دیگر منابع معروف است. و در مسند احمد مشابه آن میان ابوموسی اشعری و عمر ذکر شده است. و چنانکه در «الفتح» آمده است آمدن وی به مدینه همزمان با آمدن ابوهریره بوده است. این مساله را در «الصحیحة» (1314) تخریج نمودم. و در آن داستان دیگری بین جابر و عمر می‌باشد که جابر خود روایت می‌کند. و جابر از انصار می‌باشد که خود موید این مطلب است که این واقعه در مدینه رخ داده است. و حدیث منسوخ نیست. در این مورد مراجعه کن به مصدر مذکور. [↑](#footnote-ref-415)
416. () في إسناده (محمد بن عبدالرحمن بن غزوان)، قال الهيثمي: "وهو وضاع"، ونقله الجهلة الثلاثة وأقروه، بل ودعموه بقول ابن عدي: "له عن الثقات بواطيل". ومع ذلك قالوا في الحديث: "ضعيف"! [↑](#footnote-ref-416)
417. () وكذا في "المجمع" (1/ 17) للهيثمي، إلا أنه قيده الطبراني بـ "الأوسط" و"الصغير". قلت: وفي إسنادهما متروك، فكان ينبغي تقييد التصحيح المذكور بإسناد البزار، فإنه سالم منه، كما بينته في "الصحيحة" (1932). [↑](#footnote-ref-417)
418. () زاد الحاكم: "وعامرهن غيري". [↑](#footnote-ref-418)
419. () كذا قال، ودرّاج ضعيف عن أبي الهيثم كما تقدم مراراً أقربها هنا (2- باب)، الحديث الأول. [من «الضعیف» برقم (2186-914-(1))]. [↑](#footnote-ref-419)
420. () الأصل ومطبوعة عمارة و"المجمع" ولم يعزه للطبراني: (وأنت)، والتصحيح من "المسند" و"المستدرك" أيضاً. [↑](#footnote-ref-420)
421. () فاته الحاكم، ومال إلى تصحيحه. لكن تعقبه الذهبي بقوله (1/ 501): "قلت: راشد ابن داود ضعفه الدارقطني وغيره، ووثقه (دُحيم)". وتمام كلام الدارقطني: "لا يعتبر به". يشير إلى أنه شديد الضعف. وهذا معنى قول البخاري: "فيه نظر". [↑](#footnote-ref-421)
422. () فاته الحاكم أيضاً، وتعقبه بأن فيه من ضعفه الحفاظ. وفيه آخر نكرة، وبيانه في "الضعيفة" (896). ولم أجده عند الطبراني في معجم من معاجيمه الثلاثة، والهيثمي مرة قلد المؤلف، ومرة لم يعزه إلا لأحمد! وكذلك السيوطي لم يعزه للطبراني في "جامعيه"! [↑](#footnote-ref-422)
423. () مراد عبدالله بن مسعود است. [↑](#footnote-ref-423)
424. () قلت: أي من حديث عتبان بن مالك، وهذا معنى كلام الحاكم، وتمامه "من حديث عتبان بن مالك. . وليس فيه ذكر عمر". فكان ينبغي على المصنف ذكر هذا لكي لا يفهم كلامه على خلاف مرامه. ولم يتعرض المعلقون الثلاثة لبيانه! [↑](#footnote-ref-424)
425. () قلت: وفيه ضعف. لكن فوقه من هو متروك، فكان إعلاله به أولى كما بينته في "الضعيفة" (3853). [↑](#footnote-ref-425)
426. () كذا الأصل، وهو الصواب، ونحوه قول الهيثمي: ". . وفيه محمد بن إسحاق، وهو مدلس، وهو ثقة، وبقية رجاله رجال الصحيح". ووقع في طبعة المعلقين الثلاثة: "إلى ابن إسحاق"! وهو خطأ ظاهر، إذ لا فائدة من هذا التحديد، فقد يكون من فوق ابن إسحاق مثله أو دونه، بخلاف "إلا" فإنه يعم جميع الرجال غير ابن إسحاق، كما قال الهيثمي، وهو والمؤلف يشيران إلى أن ابن إسحاق لم يحتج به الشيخان، نعم استشهد به مسلم كما ذكر المؤلف في آخر الكتاب، وقال: إنه حسن الحديث، وهو كذلك بشرط أن يصرح بالتحديث، وهنا قد عنعن، لكنه صحيح بما بعده، ولقد أساء المعلقون هنا إلى الحديث إساءة بالغة، فضعفوا الحديث بكلام الهيثمي المذكور آنفاً، ولم يفرقوا بين رواية البزار المعنعنة، ورواية النسائي عن الأنصاري، ورواية الحاكم عن عبدالله بن عمرو، وهما صحيحتان، وأعطوا هذه الروايات الثلاث رقماً واحداً! ومن غرائبهم أنهم حسنوا رواية النسائي في الموضع الذي سبقت الإشارة إليه، ونقلوا عن الحافظ ابن كثير أنه قال: "هذا إسناد صحيح"، ومع ذلك خالفوه، وهكذا فهم يخبطون خبط عشواء في الليلة الظلماء. والله المستعان. [↑](#footnote-ref-426)
427. () قلت: ويأتي لفظه في (7- باب/ رقم 7). [↑](#footnote-ref-427)
428. () هو ابن عمرو بن العاص، ولقد كان على المصنف أن يبينه حتى لا يشتبه بالذي قبله، فهما حديثان، ولذلك فصلت بينهما برقمين مختلفين، وكما أوهم هنا أن الحاكم رواه عن ابن عمر، فقد أوهم فيما يأتي بعد باب أن البزار رواه عن ابن عمرو! وسيأتي لفظ النسائي هناك. [↑](#footnote-ref-428)
429. () قلت: وأما رواية "عشر رقاب. . " المذكورة عقب هذه في الأصل، فهي شاذة لا تصح، كما حققته في "الضعيفة" (5126)، وجهل ذلك المعلقون على الكتاب فصححوها مع رواية الشيخين!! [↑](#footnote-ref-429)
430. () قلت: فيه حجاج بن نصير، وهو ضعيف، وإسناد أحمد سالم منه، ولكنه شاذ، وبيانه في "الضعيفة" (5126). [↑](#footnote-ref-430)
431. () الظاهر أنه يعني "عمل اليوم والليلة" له. وقد بلغني أن بعضهم يقوم بتحقيقه استعداداً لطبعه، فإن هذا الحديث قد أعياني أمره، ولم أعرف إسناده، ولم تطمئن النفس لقوله في متنه: "إلا فتق الله له السماء. . . من الأرض". . . إلخ، فإنه يوهم ما لا يليق به تعالى. ثم طبع الكتاب والحمد لله، فوجدت في إسناده راوياً مجهولاً، فبادرت إلى بيان ذلك فخرجته في "الضعيفة" (6617)، وأما المعلقون الجهلة فقالوا: "حسن"! هكذا دون بيان أو نقل معتمد (خبط لزق) كما هي عادتهم! [↑](#footnote-ref-431)
432. () قلت: نعم، لكن فيه حماد بن سلمة عن غير ثابت، ثم هو شاذ، وبيانه في المصدر المذكور آنفاً. [↑](#footnote-ref-432)
433. () قلت: له ترجمة في "الميزان" للذهبي، وقال: "ليس بثقة"، ويأتي له حديث آخر في الباب التالي حديث رقم (4)، وهو مخرج في "الضعيفة" (5127). [↑](#footnote-ref-433)
434. () وكذا في طبعة الدعاس، ولم يذكر في طبعة (بولاق): "حسن"، ولذلك هو اللائق بإسناده، لكن الحديث حسن لشواهده كما بينته في "الصحيحة" (1503). [↑](#footnote-ref-434)
435. () كذا الأصل ومطبوعة عمارة، قال الناجي (149/ 1): "كذا وجد في نسخ "الترغيب"، والذي رأيته في "مجمع الهيثمي": (وهو حي لا يموت) ". قلت: وما في الكتاب هو الموافق للمخطوطة، وللطبراني في "الكبير" (3/ 197/ 1) -ونسخته جيدة- ولمطبوعة "المجمع" أيضاً (10/ 85)، وجهل هذا كله المعلقون الثلاثة، فنقلوا كلام الناجي وأقروه! ولا يسعهم إلا ذلك، فإنهم جهلة مقلدة، ولكن لماذا تولجوا أمراً لا يحسنونه؟! والله تعالى يقول: (وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ. . .) الآية. وقد خرجته في "الضعيفة" (5128). [↑](#footnote-ref-435)
436. () الأصل: (أربعة)، وكذا في "الطبراني الكبير" (12/ 437) ومطبوعة الثلاثة المحققين! والتصحيح من كتاب "الدعاء" للطبراني (3/ 1567/ 1694)، وهو مخرج في "الضعيفة" (6618). [↑](#footnote-ref-436)
437. () قلت: ووافقه الذهبي، ولم تطمئن النفس لذلك؛ لأن مَن بين إسحاق وشيخ الحاكم فيه جمع من الرواة لم أعرفهم، ومن المحتمل أن يكون وقع فيهم تحريف أو تصحيف، ضيع علينا هويَّتهم، ومنهم محمد بن يونس اليمامي، فإني أخشى أن يكون هو (محمد بن يونس الكديمي السامي) المتهم بالوضع، تحرفت (السامي) إلى (اليمامي). والله أعلم. [↑](#footnote-ref-437)
438. () تعقبه الناجي بقوله (148/ 2): "رواه في "الصحيحة" (134)، وأما البزار فهو عنده من حديث ابن عمر -يعني ابن الخطاب-، وقد صرح بذلك الناجي فيما بعد (149/ 2) خلاف ما أفاده هنا، وأوهم به المؤلف في عطفه الحاكم على البزار، وقوله أنهما أخرجاه من حديث ابن عمرو. وبخلاف إيهامه فيما تقدم (5- باب/ 11) أن الحاكم رواه من حديث ابن عمر! وانظرأحمد وغيره". قلت: لكنه عند أحمد من حديث ابن عمرو، وهو مخرج الرد المتقدم على المعلقين الثلاثة الذين ضعفوا الحديث هناك وحسنوه هنا، مخالفين الحفاظ الذين صححوه. [↑](#footnote-ref-438)
439. () قلت: هو ضعيف، واتهمه حماد بن زيد بالكذب، واستنكر له الذهبي أحاديث هذا أحدها. انظر "الضعيفة" (5130). [↑](#footnote-ref-439)
440. () قال الشيخ ملا علي القاري في "المرقاة" (3/ 49): "قد تأتي الواو بمعنى (أو) فلا منافاة بين الروايتين، وكأن المعنى أن من قالها يكتب له ألف حسنة إن لم يكن عليه خطيئة، وإن كانت عليه فيحط بعض، ويكتب بعض، ويمكن أن تكون (أو) بمعنى الواو، أو بمعنى (بل)، فحينئذ يجمع له بينهما، وفضل الله أوسع من ذلك". [↑](#footnote-ref-440)
441. () كذا الأصل، وتبعه "المجمع" (10/ 88) وغيره، والذي في "المسند" (4/ 36): "عن بعض"، وما بين المعكوفتين استدركتها منه. وأما المعلقون الثلاثة فتركوا الأصل كما هو، لم يصححوا منه شيئاً، رغم أنهم عزوه لأحمد بالجزء والصفحة كما هي عادتهم من الاستغناء عن التحقيق بالاكتفاء على العزو بالأرقام!! [↑](#footnote-ref-441)
442. () قلت: هذا قول لابن معين، ووافقه غيره، جزم مرة أنه سمع منه. ووافقه آخرون، وجمع الحافظ بين القولين في "التقريب"، فقال: "وقد سمع من أبيه لكن شيئاً يسيراً". [↑](#footnote-ref-442)
443. () كذا قال، وسلمة ضعيف كما في "التقريب"، وقد مضى له حديث آخر عن أنس أيضاً في (13- قراءة القرآن /13)، ومن طريقه أخرجه البخاري أيضاً في "الأدب المفرد" رقم (636)، فكان بالعزو أولى. [↑](#footnote-ref-443)
444. () هذا هو الثابت في المخطوطة وفي "المسند". ووقع في مطبوعة عمارة: "كبرت سِنِّي"! وإنما هي عند "أوسط الطبراني" كما يأتي. [↑](#footnote-ref-444)
445. () الأصل: (بمكة)! والتصحيح من المخطوطة وغيرها. وكان فيه زيادة: "أفضل مما يرفع لك"، فحذفتها لأنها ليست في "المسند" ولا في "المجمع"، وإنما هي عند الطبراني في "الأوسط" (7/ 168/ 6309)، فالظاهر أن المؤلف هو الذي لَفَّقَ بين الروايتين بدليل أنه وقع ذلك في "المختصر" أيضاً، في سند الطبراني متروك، أو من لا يعرف، ثم هي مباينة للسياق، وغفل عن هذا المعلقون على عادتهم! وعند البيهقي مكانها: "مثل عملك"، وهو مخرج في "الصحيحة" (1316). [↑](#footnote-ref-445)
446. () كذا قال! وفيه (أبان) عن أبي صالح، ولم أعرفه. ودونه (مهدي بن جعفر الرملي)؛ قال ابن عدي: "روى عن الثقات ما لا يتابع عليه". وهو في "الأوسط" (7/ 168/ 6309). [↑](#footnote-ref-446)
447. () كذا الأصل والمخطوطة، والذي في "المستدرك": وقولي: (لا اله إلا الله) لا يترك. . ."، ولعله الصواب، ورد تصحيحه الذهبي، فانظر "الصحيحة" (1316). [↑](#footnote-ref-447)
448. () قلت: تقدم له حديث آخر مع تضعيفه في آخر الباب السابق. وهذا مخرج في "الضعيفة" برقم (6619). [↑](#footnote-ref-448)
449. () قلت: ووافقه الذهبي، وهو كما قالا، ومن جهل المعلقين هنا أنهم تشبعوا بعزوه للبخاري تعليقاً بلفظ: "أفضل الكلام أربع"، كذا قالوا ولم يزيدوا، وهو عنده أخصر من حديث سمرة المتقدم في الباب، فكان عليهم تقييد العزو بقولهم: باختصار شديد. ثم زعموا أن البيهقي زاد فيه: "ولا إله إلا الله"، وهي عندهم جميعاً، بينما هناك خلاف كبير بينهم وبين البيهقي، من ذلك أنه زاد في آخره - كما ذكر المؤلف-: "من أكثر ذكر الله؛ فقد برئ من النفاق»، وهي ضعيفة، فهذا مما كان يجب عليهم بيانه، لو كانوا يعلمون، بل إنهم أوهموا صحتها بتخريجهم وسكوتهم عنها. [↑](#footnote-ref-449)
450. () قلت: وظاهر عطف المؤلف البيهقي على من قبله، أنه أخرج الحديث عن الصحابيين المذكورين كما أخرجوه، وبأسانيدهم، وليس كذلك؛ فإنه رواه بإسناد آخر عن سهيل بن أبي صالح: أخبرني أخي عن أبي هريرة به. وأخو سهيل إن كان عبدالله فهو لين الحديث، وإن كان صالحاً فهو ثقة، لكن في الطريق إليه المؤمل بن إسماعيل وهو ضعيف؛ وقد خالفه علي بن الجعد فرواه عن سهيل عن أبيه عن كعب قال: "من أكثر. . .". وقال: "وهو أصح من رواية مؤمل". وهذا القدر منه قد أخرجه الطبراني وغيره. وهو مخرج في "الضعيفة" (890 و5120). [↑](#footnote-ref-450)
451. () قلت: يعني أنه حسن لغيره كما نص عليه في "علله"، وهو محتمل، وشاهده حديث ابن عمرو الذي بعده، ولكن ليس فيه: "والصوم نصف الصبر"، وقال فيه: "حديث غريب، وليس إسناده بالقوي". [↑](#footnote-ref-451)
452. () قلت: هو عنده في "الأوسط" (6/ 71/ 5148) من رواية عكرمة بن عمار عن يحيى بن أبي كثير عن أبي سلام عن سفينة. وعكرمة مضعف في يحيى، والبزار رواه (4/ 9/ 3072) من طريق أخرى عن أبي سلام عن ثوبان. والمحفوظ عن أبي سلام عن أبي سلمى راعي رسول الله ج كما في رواية النسائي وغيره المتقدمة. انظر "الصحيحة" (1204). [↑](#footnote-ref-452)
453. () في مسلم (3/ 82): "الناس" في الموضعين، وهو أبلغ، والزيادة منه. وكذا في "شعب الإيمان" (7/ 511/11161). [↑](#footnote-ref-453)
454. () قال الناجي (ق 150/ 2): "هذا مما يتعجب منه، فقد رواه بمعناه بالزيادة فيه، وبدونها أحمد وأبو داود والنسائي وابن خزيمة وابن حبان والحاكم. . .". قلت: وهو مخرج في "إرواء الغليل" (2/ 12-13/ 303). [↑](#footnote-ref-454)
455. () سقطت من قلم المؤلف فيما يبدو من "العجالة"، فذكر أنه أوهم بذلك أموراً ثلاثة ذكرها. [↑](#footnote-ref-455)
456. () قلت: هذه الزيادة في حديث سعد أيضاً في رواية لمسلم (8/ 71)، وكذا أحمد (1561)، وفي أخرى له (1611)، ومسلم أيضاً: "قال موسى (أحد رواته): أما (عافني)؛ فأنا أتوهم وما أدري". [↑](#footnote-ref-456)
457. () كذا الأصل، ولعل الصواب: "ذهب"، أو "وثب". [↑](#footnote-ref-457)
458. () في "الشعب" (1/ 355): "يده" على الإفراد. وكذلك هو في "الأحاديث المختارة" للضياء المقدسي (2/ 24/ 1)، وكذلك هو في بعض طرق حديث ابن أبي أوفى المتقدم قبل حديث، انظر "الإرواء". فلا يجوز الاستدلال به على شرعية عقد التسبيح باليدين كما يفعل البعض، والسنة الصحيحة خلافها. [↑](#footnote-ref-458)
459. () قلت: رواه بنحوه، وإسناده صحيح كما بينته في "الصحيحة" (3336)؛ خلافاً لما يشعر به المؤلف بتصديره إياه بـ (روي)، ولعل المعلقین الجهلة اغتروا بذلك، فضعفوه بـ (جعفر بن سليمان الضبعي)، ناقلين لكلامٍ للذهبي في ترجمته لم يفهموه، وذلك من آفاتهم، فالرجل ثقة، ومن رجال مسلم محتجاً به. وقد بسطت القول في الرد عليهم، وبيان جهلهم بهذا العلم في المصدر المذكور. والله المستعان. [↑](#footnote-ref-459)
460. () يشير إلى الحديث الآتي في (25- الجنائز/ 8- باب) بلفظ آخر، ويأتي الكلام عليه هناك. ولم يعرفه المعلقون الثلاثة، ولا أعطوه رقماً خاصاً! [↑](#footnote-ref-460)
461. () قلت: وكذا قال الهيثمي، لكن شيخ الطبراني محمد بن صالح بن الوليد النرسي لا يعرف، كما بينت في "الضعيفة" (6620) بيد أنه ثبت بلفظ: "يا أم رافع! إذا قمت إلى الصلاة فسبحي الله عشراً. . " الحديث أتم منه، وهو في "الصحيحة" (3338). [↑](#footnote-ref-461)
462. () فيه دراج عن أبي الهيثم، وقد عرفت حاله مما تقدم مراراً. وانظر الرد على الحبشي (ص 47 و51). وقال الجهلة: "حسن لشواهده"! فأين هيه؟! [↑](#footnote-ref-462)
463. () زيادتان من "السنن الكبرى" للنسائي (3/ 212/ 10684). [↑](#footnote-ref-463)
464. () هذا السطر كان في الأصل بعد قوله: "بتقديم النون على الجيم"، فنقلته إلى هنا، لأنه اللائق به كما هو ظاهر. [↑](#footnote-ref-464)
465. () أي: الطبراني، وقوله السابق: «وکذا رواه الطبراني في «الأوسط» ..» قبل قوله هنا «ورواه..»، فأوهم نقل العبارة – انظر الهامش السابق – إلی أن «ورواه» عائد علی الحاکم، ولیس کذلك. [ش] [↑](#footnote-ref-465)
466. () قلت: وقع في سنده خطأ لم يتنبه له الذهبي فرد تصحيحه، ونقله المعلقون الثلاثة وأقروه! ولكنهم قالوا في الحديث: "حسن بشواهده"! ولا شاهد له! لكن إسناد ابن ماجه صحيح، وبيان هذا كله في "الصحيحة" (3358). [↑](#footnote-ref-466)
467. () قلت: هو الصواب جزماً، فإن ما عزاه للحاكم مخالف لما في "مستدركه"، فلعله تصحّف على المؤلف أو على بعض نسّاخه، ومما يؤكد ذلك أن البيهقي أخرجه في "الشعب" (1/ 357) عن الحاكم على الصواب، وكذلك رواه في "الأسماء" ص (308) من غير طريق الحاكم، طبقاً لرواية الطبراني في "الكبير" (3/ 26/ 1)، وكذلك نقله عنه الهيثمي (10/ 90)، وهذا خلاف ما عزاه الناجي لـ «مجمعه»! وله بحث طويل في هذه اللفظة، قطع فيه بأن الصواب فيها: (يُحَيي) من التحيَّة، لا (يجيء) من المجيء، وأيَّد ذلك برجوعه إلى بعض المصادر والروايات التي لا نطولها، وبعضها مما لم نقف عليه. ثم رأيتها على الصواب أيضاً في "تفسير ابن كثير"، و"الدر المنثور". والله أعلم، فقد رأيته أخيراً في "تفسير الطبري" (22/ 80) بلفظ (يحيا). وأيهما كان ففي إسنادهم (عبد الرحمن بن عبدالله المسعودي)، وكان اختلط، فما أحسن من صححه، أو حسنه كالثلاثة المعلقين. [↑](#footnote-ref-467)
468. () الأصل: (عبدالله بن أبي عُمَيْرَة)، والتصويب من "الطبراني" (20/ 160 / 334) و"المجمع"، ومعاذ بن عبدالله بن رافع غير معروف، وهو مخرج في "الضعيفة" (6621). وغفل الثلاثة كما هي العادة! [↑](#footnote-ref-468)
469. () قلت: وكذلك رواه ابن المبارك في "الزهد" (1134)، والبخاري في "الأدب المفرد" (275) موقوفاً لكنه في حكم المرفوع. ولجملة الضن بالمال شاهد عن أبي أمامة تقدم في أول الباب. [↑](#footnote-ref-469)
470. () فاته الطبراني في "الكبير" و"الأوسط"، وفيه عطاء الخراساني، وهو ضعيف، وقد خرجته في "الضعيفة" (5133). [↑](#footnote-ref-470)
471. () كذا قال! وفيه (إبراهيم بن عثمان العبسي) وهو متروك، لكن تحرف اسمه على الناسخ، أو أحد رواته -ولعله أقرب-، وبيانه في "الضعيفة" (6849)، لكن الشطر الثاني منه صحيح، جاء من طريق آخر عن أبي هريرة، وسيأتي في أول الباب التاسع الآتي في "الصحيح". [↑](#footnote-ref-471)
472. () قلت: فيه حميد المكي، وهو مجهول لم يوثقه أحد. وهو مخرج في "الصحيحة" تحت الحديث (2562). [↑](#footnote-ref-472)
473. () كذا قال! وفيه علل، وبيانها في "الضعيفة" (632). [↑](#footnote-ref-473)
474. () زيادة من "مسند أبي يعلى". [↑](#footnote-ref-474)
475. () قلت: لكن قد جاء عند ابن ماجه بإسناد حسن من حديث أنس مرفوعاً دون قوله: "وإن عظمت" المشار إليها بنقاط. . ولذلك أوردته هنا دونها، وأوردته هنا دونها، وقد خرجته في "الضعيفة" تحت الحديث (2011) من أجل هذه الزيادة المنكرة مع بيان موضع تخريج الحديث بطرقه وألفاظه. ولم يتنبه لهذا الفرق بين رواية الطبراني ورواية ابن ماجه الحافظ الناجي فقال (152/ 1): "رواه ابن ماجه بمعناه"! [↑](#footnote-ref-475)
476. () قلت: فيه عندهم جميعاً ضعف واضطراب في متنه، تراه مبيناً في أول "إرواء الغليل" رقم (1 و2). وقد صح بلفظ: "كل خُطبة ليس فيها تشهد؛ فهي كاليد الجذماء". وهو مخرج في "الصحيحة" (169) وغيره. [↑](#footnote-ref-476)
477. () الأصل: "عداد"، والتصحيح من "مسلم" (8/ 84)، و"النسائي" (212/ 161). [↑](#footnote-ref-477)
478. () يعني في "اليوم والليلة" (212-213). [↑](#footnote-ref-478)
479. () الأصل: "عداد"، والتصحيح من "مسلم" (8/ 84)، و"النسائي" (212/ 161). [↑](#footnote-ref-479)
480. () الأصل "المسجد"، والتصحيح من "الترمذي" والزيادة الآتية منه. [↑](#footnote-ref-480)
481. () ليس في "الترمذي" (وهي في المسجد)، ولا هي في "المسند" (6/ 430) أيضاً، وإنما هي عنده بهذا اللفظ في الموضع الأول. وكل هذه التصحيحات مما فات المعلقين الثلاثة! وهم يدعون التحقيق!! [↑](#footnote-ref-481)
482. () ما بين الهلالين تأكيد من المؤلف ليس في (الترمذي)، وكذلك قوله: وذكر. . . إلخ؛ هو من عنده تلخيصاً لرواية الترمذي، والمراد أنه قال كلاً من الجملتين: "سبحان الله زنة عرشه" و"سبحان الله مداد كلماته" ثلاثاً ثلاثاً. [↑](#footnote-ref-482)
483. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-483)
484. () كذا قال، وفيه جهالة واضطراب ونكارة، وبيان ذلك في "الرد على الحبشي" (ص 23-35)، و"الضعيفة "تحت الحديث (83) وغيرها. [↑](#footnote-ref-484)
485. () قلت: إسناد رواية الطبراني هذه فيها خلل بينته في "الصحيحة" (2578)، لكن رواها النسائي وغيره بسند حسن، وإسناد الرواية الأولى صحيح، وبذلك صارت هذه صحيحة، وجهل ذلك المعلقون الثلاثة، فقالوا: "حسن، رواه أحمد. . "، مع أن إسناد أحمد صحيح!! [↑](#footnote-ref-485)
486. () قلت: هو من رجال "التهذيب"، لكنه مجهول لم يوثقه أحد. وعزوه لأحمد أظنه وهماً، فإني لم أجده في "مسنده" ولا عزاه إليه السيوطي في "زوائد الجامع الصغير"، وقد رواه الطبراني في "الكبير" (13297) , و"الأوسط" (9245) , و"الدعاء" (3/ 1708) ,والبيهقي, في "الشعب" (4387)؛ كلهم عن صدقة. [↑](#footnote-ref-486)
487. () کذا في أصول الشیخ، والرقم من «الضعیف»، فتنبه. [ش]. [↑](#footnote-ref-487)
488. () قلت: يعني أن فيه جهالة، وأما قول المعلقين الثلاثة: "وفي إسناده انقطاع"! فمن جهلهم بعلم المصطلح؛ لأن المنقطع ما سقط منه راوٍ، وهنا لم يسقط وإنما لم يسم، فهو مجهول. والقصة رواها أحمد (5/ 395-396) عن رجل عن حذيفة. . نحوه وفيه أنه هو صاحب القصة. والراوي عن الرجل الحجاج بن فُرافِصة فيه ضعف من قبل حفظه، ويمكن أن يكون هو أو غيره في إسناد "الذكر", ولكني لم أقف عليه. [↑](#footnote-ref-488)
489. () قلت: هو مختلف فيه كما بينه المؤلف في آخر كتابه، وذلك يعني أنه حسن الحديث، إلا ما ظهر خطؤه. . والحديث في "شعب الإيمان" (4/ 97/ 4398)، ووقع في بعض رجاله خطأ مطبعي، وضعفه الثلاثة!! [↑](#footnote-ref-489)
490. () قلت: في إسناده رجلان مجهولان، فأني لإسناده الحسن؟! [↑](#footnote-ref-490)
491. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "المعجم الأوسط" و"المجمع"، وهو مخرج في "الصحيحة" (3452) لبعض شواهده، أحدها الآتي بعده. [↑](#footnote-ref-491)
492. () ما بین المعقوفتین من «الضعیف» وحذف من «الصحیح»، والمتبقی من «الصحیح» وحذف من «الضعیف» و فیه نقاط (...) بدل منه، وحذفت (وغیرها) من «الضعیف» فقط أیضاً. [ش]. [↑](#footnote-ref-492)
493. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-493)
494. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-494)
495. () تمام الرواية عند الترمذي: "قال مكحول: فمن قال: (لا حول ولا قوة إلا بالله، ولا منجا من الله إلا إليه)؛ كشف الله عنه سبعين باباً من الضر، أدناهن الفقر". قلت: هو عن مكحول صحيح الإسناد، ولكنه معضل، وقد ذكر المؤلف لهذا الحديث عدة روايات، [منها ما صح، ومنها ما لم یصح]، وأما المعلقون الجهلة، فخلطوا الصالح بالطالح، وصدروا الحديث بكل رواياته ودرجاته بقولهم: "حسن، رواه. . . "، (خبط لزق)! والله المستعان. [↑](#footnote-ref-495)
496. () وتعقبه الذهبي ببشر فقال: "واهٍ"، وبيانه في "الصحيحة" (1528). [↑](#footnote-ref-496)
497. () قلت: هذا لا يكفي في تصحيح إسناده، لأنه قد ثبت أنه سمع منه بعد اختلاطه أيضاً، وإنما هو صحيح بشواهده المذكورة في الباب، وقد خرجته مع بعض منها في "الصحيحة" (1528). [↑](#footnote-ref-497)
498. () الأصل: "رفعه"، والتصحيح من المخطوطة و"المستدرك" (4/ 290) وغيرهما. [↑](#footnote-ref-498)
499. () زاد البيهقي (1/ 445): "واضطجعت". وسنده صحيح. [↑](#footnote-ref-499)
500. () قلت: اقتصاره في العزو عليه يوهم أنه لم يخرجه أحد ممن هو أعلى منه وأشهر، وليس كذلك، فقد أخرجه الترمذي وصححه وأحمد والبزار وغيرهم كما هو مخرج في "الصحيحة" (1528). مع بيان صحة إسناده. وأما المعلقون الثلاثة فاقتصروا على تحسينه، وأما السبب فلا يدريه أحد حتى ولا هم أنفسهم! لأنهم يقولون ما لا يعلمون. [↑](#footnote-ref-500)
501. () به كسر: عبارت است از (تازیانه)، و در اصل عبارت است از پاره‌ای پوست یا چرم بریده شده از پوستی که دباغی نشده است. «النهایة». [↑](#footnote-ref-501)
502. () یعنی: ستوران (گاو و گوسفند و مانند آن) و شتران‌شان. [↑](#footnote-ref-502)
503. () الأصل والمخطوطة: (كئيب بألم ما فيه)، والتصويب من "تفسير ابن كثير"، وعزاه لابن أبي حاتم. [↑](#footnote-ref-503)
504. () مراد صاحب مغازی می‌باشد. [↑](#footnote-ref-504)
505. () فيه عنعنة الحسن البصري، وعزوه لابن السني خطأ علی ما تقدم بیانه في (13- القرآن/9). [↑](#footnote-ref-505)
506. () قلت: عزوه لابن خزيمة وهم، فإنه لم يروه بهذا اللفظ عن أبي هريرة، وإنما بلفظ: "مئة آية"، كما تقدم في آخر (6- النوافل/ 11- الترغيب في قيام الليل). وإنما رواه من حديث ابن عمرو كما سبق هناك، وهو به صحيح. [↑](#footnote-ref-506)
507. () الأصل: (في)، والتصحيح من الطبراني (8/ 212) و"المجمع" (2/ 268)، وعلى الصواب وقع فيما مضى. [↑](#footnote-ref-507)
508. () في الأصل والمخطوطة: (أبا فروة)، وهو خطأ، والتصحيح من "زوائد البزار" وكتب الرجال. [↑](#footnote-ref-508)
509. () قلت: وهذا معناه في اصطلاحهم أنه مجهول، وقد صرح بجهالته الذهبي والعسقلاني. كما ذكرته في "الضعيفة" (5134). [↑](#footnote-ref-509)
510. () قلت: هذا يوهم أنه ذكره بتمامه، وهذا خلاف الواقع، فإنما عنده في "الترغيب" (1/ 399/ 930) الشطر الأول منه، وغفل الجهلة عن هذا الخطأ بل أقروه، وزادوا عليه أنهم عزوه إلى ثلاثة من الحفاظ منهم البيهقي، وإنما أخرجوا الأول!! وهو في "الضعيفة" (289). وأما الشطر الآخر فروي إسناد آخر فيه مجهول عن العرباض بن سارية نحوه. وهو مخرج في "التعليق الرغيب" (1/ 210)، ومضى في (6- النوافل/9). فالحديث ملفق من حديثين، جعلهما رُزين حديثاً واحداً، وله أمثلة، أظن أنه تقدم بعضها. [↑](#footnote-ref-510)
511. () قلت: لقد أبعد النجعة في عزوه للدارقطني، ولعله في كتابه "الأفراد"، فقد أخرجه بفقرتيه أبو يعلى في "مسنده" (11/ 93-94) من طريق هشام بن زياد، عن الحسن قال: سمعت (كذا) أبا هريرة يقول: فذكره مرفوعاً. ومن هذا الوجه أخرجه ابن الضریس في "فضائل القرآن" (101/ 221) والبيهقي في "الشعب" (2/ 484-485) نحوه دون تصريح الحسن بالسماع. وهكذا روى الفقرة الثانية منه الترمذي (2891) وابن السني (673)، وقال الترمذي: "لا نعرفه إلا من هذا الوجه، وهشام أبو المقدام يضعف، ولم سمع الحسن من أبي هريرة". وهشام هذا متهم، ورواها الترمذي أيضاً وغيره بلفظ أتم، وهو الذي قبله، وفيه متهم آخر، وهو مخرج في "الضعيفة" (6734). والفقرة الأولى رويت من طرق أخرى عن الحسن عن أبي هريرة، وقد مضت في (13- القرآن/9) برواية ابن حبان عن جندب، والطرق المشار إليها قد ذكرت من رواها مع بعض شواهده في "الضعيفة" (6623)، ولذلك فرقت بينها وبين الفقرة الأخرى؛ فاقتصرت على تضعيفها دون الأخرى لعدم وجود شاهد معتبر لها. [↑](#footnote-ref-511)
512. () قلت: هو شامي من صغار التابعين، فحديثه مرسل أو معضل؛ على أنه كان ناصبياً يسبّ سيدنا علياً س، ولم يوثقه غير النسائي. [↑](#footnote-ref-512)
513. () قلت: ورواه الحاكم أيضاً (1/ 500)، لكن وقع عنده (مئة) مكان (مئتي)، وهو خطأ مخالف لمصادر التخريح، أو أنها مختصرة، ففي بعضها بلفظ: ". . مئة مرة إذا أصبح، ومئة مرة إذا أمسى. . "، وفيها رد على بعض المعاصرين ممن ألف في سنية (المسبحة)! وزعم مشروعية الذكر بعدد المئات محتجاً بهذا الحديث، فكأنه جهل أو تجاهل هذه الرواية المبينة أن المئتين ليستا في وقت واحد! وإنما مئة صباحاً، ومئة مساء، وهو مخرج في "الصحيحة" (2562). [↑](#footnote-ref-513)
514. () به ضم دال؛ جمع (دَثْر): عبارت است از مال زیاد. [↑](#footnote-ref-514)
515. () هو راوي الحديث عن أبي هريرة، واسمه ذكوان. [↑](#footnote-ref-515)
516. () سقطت من الأصل ومن المخطوطة ومن مطبوعة (الثلاثة)! مع أنهم ذكروها في التعليق! والتصويب من "صحيح مسلم". [↑](#footnote-ref-516)
517. () ومن طريق مالك رواه النسائي في "عمل اليوم" (202/ 142). وزاد في رواية له (143): "يحيي ويميت"، وهي شاذة أو منكرة، ولعلها من شيخ النسائي (محمد بن وهب) وهو الحراني، قال النسائي: "لا بأس به". وقد أخطأ أيضاً في اسم أحد رواته كما بينه النسائي. ومن أخطاء المعلقين الثلاثة أنهم عزوا الحديث للنسائي بالرقمين المذكورين من حديث ابن عباس! وإنما هو عنده -كغيره- من حديث أبي هريرة. [↑](#footnote-ref-517)
518. () في الأصل والمخطوطة: "فضل"، والتصويب من "أبي داود" و"المسند" أيضاً، وهو مخرج في "صحيح أبي داود" (1348). [↑](#footnote-ref-518)
519. () كذا الأصل تبعاً لأبي داود، ولم ترد هذه الزيادة: "غفرت ذنوبه. . " عند أحمد في هذه الرواية؛ وهو الصواب كما حققته في "صحيح أبي داود" (1348)، وهي غير منسجمة مع السياق كما هو ظاهر، وإنما هي في رواية مالك المتقدمة، وقبلها رواية مسلم، فكأنه دخل على الراوي حديث في حديث. [↑](#footnote-ref-519)
520. () يعني في "سننه" (2/ 265 - شاكر). [↑](#footnote-ref-520)
521. () سقط التعریف بـ (الدثور) من الطبعة السابقة، وأثبتها من المنیریة (2/ 260). [ش]. [↑](#footnote-ref-521)
522. () گفته می‌شود: (طَويَ) من الجوع يطوي طوى فهو طاو؛ یعنی شکمش خالی و گرسنه است و چیزی نخورده است. وطوى يطوي: زمانی است که این امر عمدا باشد. "النهاية" [↑](#footnote-ref-522)
523. () قلت: حشر البخاري ومن ذكر معه هنا مما لا وجه له، لبعد الاختلاف بين هذه الرواية ورواياتهم، وبخاصة منها رواية الشيخين، ويتبين للقارىء ذلك بمقابلة روايتهما التي كنت سردتها في "الصحيح" (6- النوافل/9) من جهة، ورواية أبي داود التي ساقها المؤلف، وذكرتها هناك في "الضعيف" من جهة أخرى بهذه الرواية هنا، فإنه سيظهر لك الفرق حتماً، ويتبين تساهل المؤلف في التخريج والعزو، عفا الله عنا وعنه. [↑](#footnote-ref-523)
524. () قلت: قد سمع منه بعد الاختلاط أيضاً، فلا تصح روايته هذه مع ما فيها من المخالفة لرواية الشيخين التي أشرت إليها وأحلت عليها آنفاً. نعم فيها جملة صحت في "المسند" من طريق أخرى أشرت إليها في التعليق على الحديث في الباب الذي أشار إليه المصنف. [↑](#footnote-ref-524)
525. () سقطت من الأصل ومطبوعة عمارة والثلاثة أيضاً! واستدركتها من المخطوطة، وفي مطبوعة الثلاثة: (عالياً)!! [↑](#footnote-ref-525)
526. () الأصل: (تقطعت)! والمراد أن يديها خرج بهما بثور. [↑](#footnote-ref-526)
527. () وی علی بن مفضل بن علی أبو الحسن بن قاضی أنجب أبي مكارم مقدسی مالكی یکی از ائمه مذهب [مالكی] و از حفاظ حديث، پرهیزگار، دیندار، خوش اخلاق می‌باشد. وی در سال (611) فوت شد. چنانکه در "تذكرة الحفاظ" (4/ 187-188) آمده است. [↑](#footnote-ref-527)
528. () قلت: "كتاب الصلاة" لابن حبان، هو كتاب له مفرد عن كتابه "الصحيح" الذي سماه بـ"التقاسيم والأنواع"، وقد نص هو على ذلك، فقد جاء في "معجم البلدان" لياقوت ما نصه -وقد ساق أسماء العشرات من كتبه- (1/ 418/ 2): "وكتاب "صفة الصلاة" أدرك عليه في "كتاب التقاسيم"، فقال: في أربع ركعات يصليها الإنسان ست مئة سنة عن النبي ج، أخرجناها بفصولها في "كتاب صفة الصلاة"، فأغنى ذلك عن نظمها في هذا النوع من هذا الكتاب". وقد خفيت هذه الحقيقة على الحافظ الناجي، فقال عقب قول المؤلف (في كتاب الصلاة): "أي من صحيحه"! وكذلك خفيت على الحافظ السيوطي، فإنه عزاه في "الجامع الصغير" و"الكبير" لـ (حب)، أي في "صحيحه" كما هو اصطلاحه الذي نص عليه في المقدمة، ولم يخرجه فيه، ولذلك لم يورده الهيثمي في "موارد الظمآن"، فتنبه. [↑](#footnote-ref-528)
529. () في الأصل هنا قوله: (وزاد الطبراني في بعض طرقه: "و (قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ)"، وإسناده بهذه الزيادة جيد أيضاً). قلت: هذا من تساهل المؤلف، وقلده الثلاثة، وفي إسناده من كذبه الدارقطني، مع مخالفته للحديث الصحيح، وهو بهذه الزيادة منكر، وبيانه في "الضعيفة" (6012). [↑](#footnote-ref-529)
530. () قلت: هذا من تساهل المؤلف، وقلده الثلاثة، وفي إسناده مضعف، ومن لا يعرف، وهو مخرج في "الضعيفة" (5135). [↑](#footnote-ref-530)
531. () قلت: ولا يصح إسناده، وأبو كثير لا يعرف، ودونه ابن لهيعة، ووهم السيوطي، فذكره في "جامعيه"، وهو لا يذكر فيهما إلا المرفوع، وقد كان فاتني التنبيه عليه في "ضعيف الجامع الصغير" (4268- الطبعة الأولى الشرعية)، فليعلق عليه. ولهذا وغيره خرجته في "الضعيفة" (6851). [↑](#footnote-ref-531)
532. () سقطت من الأصل ومن "المجمع"، واستدركتهما من "معجم الطبراني" (5/ 240/ 5124)، وهو مخرج في "الضعيفة" (6529) [↑](#footnote-ref-532)
533. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-533)
534. () هنا زيادة: (الكلمات و) فحذفتها لعدم ورودها في "معجم الطبراني" (8/ 283/ 7926) ولا في "المجمع" (10/ 112). [↑](#footnote-ref-534)
535. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "المعجمين"، والظاهر أن السقط من المؤلف، فقد تبعه الهيثمي في "المجمع" (10/ 104) عزواً وسقطاً! وهذا مما يؤكد متابعته للمنذري في كثير من أحاديثه، وتقدمت بعض الأمثلة، أقربها حديث زيد بن أرقم قبل حديثين، وحديث البراء مخرج في "الضعيفة" (4546). [↑](#footnote-ref-535)
536. () سقطت من الطبعة السابقة. [ش]. [↑](#footnote-ref-536)
537. () قلت: ورواه البخاري أيضاً، والنسائي في "اليوم والليلة" (505-506)، وانظر التعليق على "صحيح الجامع" (1/ 210). [↑](#footnote-ref-537)
538. () هنا في الأصل زيادة "عن أبي سلمة"، فحذفتها لأنه لا فائدة منها كما بينه الناجي، بل هي تُوهِم أن الرواية الأولى عندهما ليست من طريقه، والواقع خلافه. [↑](#footnote-ref-538)
539. () لیس عنده «وکان عبدالله بن عمرو یلقنها..»الخ، وهو عند الآخرين عقب الحديث المرفوع، ولفظه للترمذي، وفيه عنعنة ابن إسحاق، وإنما أوردته في «الصحیح»؛ لأن له شاهداً، فانظر التعليق على "الكلم الطيب" (ص 45) و"الصحيحة" (2738). [↑](#footnote-ref-539)
540. () هذه الروایة وما بعدها تحت هذا الحدیث في «صحیح الترغیب» ولم یحکم علیها الشیخ بحکم خاص، وأوهم ذکرها بعد الضعیف الموقوف أن حکمها مثله، ولذا علقنا هنا ما تری. [ش]. [↑](#footnote-ref-540)
541. () قلت: هذا منكر، والمعروف أن القصة لأخيه خالد بن الوليد. انظر "الصحيحة" (2738). [↑](#footnote-ref-541)
542. () وقع في الأصل ومطبوعة عمارة والمخطوطة: "الجن"، والتصويب من "المسند" (3/ 419)، وأبي يعلى (4/ 1621)، و"الأسماء" للبيهقي (ص 25). [↑](#footnote-ref-542)
543. () زاد أحمد في رواية: "فرعب، قال جعفر -يعني ابن سليمان:- أحسبه قال: جعل يتأخر". ولفظ أبي يعلى: "فلما رآهم رسول الله ج فزع". [↑](#footnote-ref-543)
544. () زاد أحمد في رواية: «التي لا يجاوزهن بر ولا فاجر». وهي رواية أبي يعلى. ومن الحداثة في هذا العلم قول المعلق عليه: "وهو موقوف على (عبدالرحمن بن خنبش)". وهذا معناه أن كل أحاديث (كان) الشمائل، وأحاديث (نهى) - هي كلها موقوفة!! [↑](#footnote-ref-544)
545. () هذا يوهم أن للحديث عندهما إسنادين لكل منهما إسناد! وليس كذلك، فإنهما أخرجاه من طريق جعفر بن سليمان الضبعي: ثنا أبو التياح به. [↑](#footnote-ref-545)
546. () قال الناجي (155/ 1): "أي رواه النسائي موصولاً من طريق يحيى بن سعيد أيضاً، لكن بغير إسناد الحديث الأول وسياقه". قلت: فكان الأولى أن يقول المؤلف: "ووصله النسائي. . .". قلت: يعني في "عمل اليوم والليلة" (530/ 956)، وكذا وصله البيهقي في "الأسماء" (ص 306)، وفي سندهما جهالة. [↑](#footnote-ref-546)
547. () وكذا قال الهيثمي (10/ 126)، وهو خطأ، والصواب: "و (الصغير"، (ص 205 - هندية). وهو في "الروض النضير" (1/ 299). [↑](#footnote-ref-547)
548. () بل هو ضعيف جداً، فيه عند الترمذي (2/ 267) الحكم بن ظهير، قال الترمذي نفسه: "قد ترك حديثه بعض أهل الحديث". [↑](#footnote-ref-548)
549. () سقطت من نسخ الكتاب، واستدركتها من "المسند"، و"مجمع الزوائد"! [↑](#footnote-ref-549)
550. () كذا قال! وتبعه الهيثمي (10/ 128)! وفيه أبو جعفر الرازي، وهو سيىء الحفظ، ومن طريقه الأصبهاني في "الترغيب" (1/ 280/ 277 و2/ 519/ 1249). [↑](#footnote-ref-550)
551. () وقد أوضحته في "الأحاديث الضعيفة"، رقم (24)، ثم زدته بياناً في الرد على الشيخ إسماعيل الأنصاري في مقدمة المجلد الأول من "الضعيفة"، (ص 8-25 - المعارف)؛ لأنه حاول تقوية الحديث مسايرة منه لأهل الأهواء، متستراً بالدفاع عن الشيخ محمد بن عبد الوهاب رحمه الله، والشيخ نفسه قد ضعفه تبعاً لأكثر من عشرين من الحفاظ المتقدمين والمتأخرين، فراجعها فإنها هامة جداً. [↑](#footnote-ref-551)
552. () هو علي بن المفضل بن علي أبو الحسن بن القاضي الأنجب أبي المكارم المقدسي المالكي، كان من أئمة المذهب، ومن حفاظ الحديث، ورعاً ديّناً رضيٌ الأخلاق. مات سنة (611) كما في "تذكرة الحفاظ" (4/ 187-188). [↑](#footnote-ref-552)
553. () الألف في هذه اللفظة ألف الاستفهام، و (قط) بفتح القاف وكسر الطاء المخففة في الوصل بمعنى حسب. والمعنى أن الراوي -وهو حَيْوةَ- قال له شيخه عقبة: هذا الذي بلغك عني أني حدثت عن عبدالله بن عمرو فقط؟ فقال له حيوة: نعم. كذا في "العجالة" (ق 155/ 2). [↑](#footnote-ref-553)
554. () الأصل: "سائر ذلك اليوم"، بزيادة "ذلك"، والتصحيح من "أبي داود". ويظهر أنه خطأ قديم، فقد قال الناجي: "إنّ هذه اللفظة مقحمة فيتعين حذفها". ولم يحذفها المعلقون الثلاثة! مع أنهم نقلوا قول الناجي هذا!! وذكروا رقمه في "أبي داود"!!! [↑](#footnote-ref-554)
555. () قلت: هذا والذي قبله، وغيرهما مما تقدم ويأتي من الزيادات الواهية التي أدخلها في كتابه الذي سماه "تجريد الصحاح" لو تنزه عنها لأجاد كما قال الذهبي في "السير" (20/ 205)، ومع ذلك قال الجهلة: "حسن بشاهده المتقدم"! يشيرون إلى حديث ابن عمرو الذي في "الصحيح"، ولم يعلموا أنه أخصر من هذا، وأنه من فعله ج وهذا من قوله. فتأمل. [↑](#footnote-ref-555)
556. () الأصل: "دخل"، والتصويب من "الموارد" ومما تقدم، فإنه هناك بلفظ ابن حبان. [↑](#footnote-ref-556)
557. () زيادة من "المسند". [↑](#footnote-ref-557)
558. () قلت: لكن الأكثر على تضعيفه كما قال الهيثمي ولم يذكر له شواهد، وهو الصواب؛ لأن الشواهد التي أشار إليها قاصرة. [↑](#footnote-ref-558)
559. () لم أجدها عنده، وما قبلها في كتابه "عمل اليوم والليلة" (419/ 661-663). [↑](#footnote-ref-559)
560. () قلت: إبراهيم هذا ثقة من رجال البخاري، والكلام الذي قيل فيه لا يضره، وإنما علته شهر، وهو سيىء الحفظ، وهو في إسناد الجميع سوى مسلم، ولفظه يختلف عن رواية مسلم، بحيث أنه لا يصح أن يقال أنها تشهد له، ولذلك أوردته هنا، وأما رواية مسلم فتأتي في "الصحيح"، في الباب التالي ان شاء الله تعالى، ولذلك نسب الشيخُ الناجي المنذريِّ إلى التساهل، وتعجب من قرنه إبراهيمَ بشهر! [↑](#footnote-ref-560)
561. () الأصل وفي كثير من المطبوعات، ومنها طبعة "الثلاثة المعلقين: "منك"، والتصحيح من "الترمذي" (1534). [↑](#footnote-ref-561)
562. () قلت: وتعقبه الذهبي بقوله (4/ 262): "قلت: فيه جهالة"، يشير إلى الحكم بن مصعب، قال الحافظ في "التقريب": "مجهول". [↑](#footnote-ref-562)
563. () كذا قال! وفيه (سعيد بن سنان) وهو أبو مهدي الحمصي؛ متروك كما تقدم مراراً. [↑](#footnote-ref-563)
564. () (1/ 2/ 108 و4/ 2/ 420). [↑](#footnote-ref-564)
565. () لم أره في "التاريخ"، والمراد به "الكبير" عند الإطلاق، لا سيما وقد سبق في كلامه مقيداً به، ولا رأيت أحداً ذكر هذا الخلاف، والله أعلم. ثم إن ما نقله عن البخاري لا يستفاد منه إلا الاتصال الذي ادعاه المؤلف، وأما الجودة فلا؛ لأنها تستلزم سلامة الإسناد من الجهالة وهي منفية هنا، فقد قال الذهبي في يسار هذا: "لا يعرف"، وبلال مثله. لكن الحديث صحيح بالشاهد الذي بعده وبغيره مما أشرت إليه في الأصل. وخرجته في "الصحيحة" (2727). وأما المعلقون الثلاثة، فخلطوا في التخريج بين حديث زيد وحديث ابن مسعود، ولم يتكلموا على إسناديهما -كعادتهم- بتقوية أو تضعيف، واقتصروا على قولهم في صدر التخريج: "حسن" رواه. . "! فضيعوا على القراء صحة إسناد حديث ابن مسعود!! [↑](#footnote-ref-565)
566. () كذا الأصل، وهو موافق لرواية البيهقي في "الشعب" (5/ 420/ 7126) من طريق الحاكم، ووقع في "مستدركه" (1/ 543): (عبيدالله) مصغراً، ولم يذكر في من روى عن أبيه (محمد)، فلم أدر أيهما الصواب، والزيادتان من البيهقي والحاكم، ولم يستدركهما الثلاثة مع أنهم رجعوا إليه، وذكروا الجزء والصفحة، ثم تعالموا فأعلوه بـ (محمد بن جابر)، وهو مختلف فيه، فضعفه ابن سعد، فتشبثوا به، ووثقه ابن حبان، وقال الحافظ: "صدوق"، فأعرضوا عنه! [↑](#footnote-ref-566)
567. () سقطت من الأصل والمخطوطة، واستدركتها من "المستدرك" (2/ 276)، و"الشعب" (5/ 407)، وغفل عنها المعلقون الثلاثة، كما هي العادة! [↑](#footnote-ref-567)
568. () أعله الثلاثة الجهلة بـ (عبيدالله بن موسى) فقالوا: "تركه أحمد"، وجهلوا أن مثل هذا الجرح المبهم سببه لا يؤثر في رجل كهذا احتج به الشيخان، وتتابع الحفاظ النقاد قديماً وحديثاً على توثيقه وتصحيح حديثه، ولذلك قال الذهبي الحافظ النقّاد، والذي يعرف فضل الإمام أحمد وقدره في العلم أكثر من هؤلاء الجهلة: "شيخ للبخاري، ثقة، شيعي محترق، لم يروِ عنه أحمد لذلك"، وزاد في "الميزان": "وكان ذا زهد وعبادة وإتقان". ومع ذلك فقد تابعه جمع من الثقات رووه عن شعبة عن أبي إسحاق قال: سمعت البراء. . أخرجه البيهقي في "الشعب" (5/ 408/ 7094). وهذا إسناد متصل صحيح غاية، وقد فاتهم هذا المصدر لأن المنذري لم يعزه إليه، ولو فعل لبادروا إلى العزو بالجزء والصفحة والرقم، مستعينين على ذلك بالفهارس، فإنهم لا يحسنون إلا النقل، وبها!! [↑](#footnote-ref-568)
569. () هذا العنوان من "مختصر الترغيب" لابن حجر، وهو في الأصل مقرون مع العنوان المتقدم. [↑](#footnote-ref-569)
570. () زاد مسلم من طريق أخرى عن أبي ذر: "وعلى عبادي". [↑](#footnote-ref-570)
571. () الأصل: "دخل"، والتصويب من "مسلم" والمخطوطة. [↑](#footnote-ref-571)
572. () قلت: لفظه مخالف للفظ مسلم زيادة ونقصاً، وهو ضعیف لضعف شهر ونكارة لفظه، وكان المؤلف قد ذكره في آخر الكتاب السابق بلفظ البيهقي عنه دون رواية مسلم، فمن تخاليط المعلقين أنهم هنا لم يعزوه لمسلم وأحالوا في تخريجه إلى المكان المتقدم، وهناك قالوا: "صحيح، رواه مسلم. . "! فأوهموا صحة رواية شهر، بهذا التصدير، وبسكوتهم عن ضعف شهر!! [↑](#footnote-ref-572)
573. () یعنی: ذلیل و خوار و رسوا. [↑](#footnote-ref-573)
574. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "الترمذي" (3379) والحاكم (1/ 544)، ولم أره عنده من حديث سلمان، وعزاه الناجي (156/ 2) لأحمد؛ وما أظنه إلا وهماً؛ فإنه لم يورده الهيثمي في "المجمع"، ولا البنا في "ترتيب المسند" (14/ 265) مع البحث الشديد عنه. [↑](#footnote-ref-574)
575. () كذا الأصل، وفي الترمذي (2/ 242- بولاق): "حسن غريب". وهذا هو الأليق بحال إسناده، فإنه حسن. [↑](#footnote-ref-575)
576. () هو راوي كتاب الترمذي عن المحبوبي عنه، وهو بفتح الجيم وتشديد الراء وبالحاء المهملة؛ منسوب إلى جده أبي الجراح، لكن لا أدري من أين نقل عنه تفسير هذه اللفظة. كذا في "العجالة" (156/ 2). [↑](#footnote-ref-576)
577. () قلت: ولم يصححه، وقال (1/ 494): "ومحل الفضل بن عيسى محل من لا يتهم بالوضع". فأقره الذهبي، لكنه قال في "المغني": "الفضل. . مجمع على ضعفه". ومن طريق الحاكم أخرجه البيهقي في "الشعب" (2/ 49/ 1133). [↑](#footnote-ref-577)
578. () كذا قال: وفيه (عمر بن محمد)، وتحرف عنده إلى (عمرو بن محمد)، فلم يعرفه الذهبي، وادعى ابن حبان أنه (عمر بن محمد بن زيد بن عبدالله بن عمر بن الخطاب) وهو وهم منه، والصواب أنه (عمر بن محمد بن صهبان) كما في مصادر أخرى، كنت ذکرتها في المجلد الثاني من "الضعيفة" (843)، وبينت ذلك أحسن بيان بفضل الله تعالى وحده، ثم استفاد ذلك المعلق على "الإِحسان" (3/ 152-153/ المؤسسة) دون أدنى إشارة إلى أنه ليس من كده ولا من كد أبيه! [↑](#footnote-ref-578)
579. () في "المستدرك" (1/ 432) من حديث عليّ أيضاً كأبي يعلى، وفيه كذاب توهمه الحاكم وغيره، وأما من حديث أبي هريرة فلم أجده عنده، ولا عند غيره. وقد خرجته في "الضعيفة" (179) ومع ذلك حسنه الجهلة الثلاثة. [↑](#footnote-ref-579)
580. () الأصل ومطبوعة عمارة: "ثابت"، والمعلقين الثلاثة! وكذلك كان فيما تقدم، وهو خطأ صححته من "الترمذي" (2327). وقد نبه على ذلك الناجي جزاه الله خيراً. [↑](#footnote-ref-580)
581. () قلت: فيه مجهول، لكن القدر المذكور هنا حسن؛ لأن له شاهداً من حديث سلمان**س**، وهو مخرج في "الصحيحة" (154)، وبينت فيه علة حديث ثوبان هذا، ونكارة الزيادة المشار إليها بالنقط، وهي بلفظ: "وإن الرجل ليحرم الرزق بالذنب يذنبه". ومن جهل الثلاثة أو غفلتهم أنهم حسنوه بالزيادة! وسيذكرها المصنف وحدها في (21- الحدود/ 13- الضعيف). [↑](#footnote-ref-581)
582. () كذا قال، ورده الذهبي بقوله: "قلت: زكريا بن منظور مجمع على ضعفه" وهو مخرج في "الضعيفة" (6764). [↑](#footnote-ref-582)
583. () قلت: وحكيم بن جبير أشد ضعفاً من (ابن واقد) فالحديث ضعيف جداً، وهو مخرج في "الضعيفة" (492). [↑](#footnote-ref-583)
584. () قلت: وقد صح بلفظ ". . . هو العبادة" وهو أبلغ، وهو في أول هذا الباب. [↑](#footnote-ref-584)
585. () هذا التحسين غير ثابت في بعض نسخ "الترمذي" مثل نسخة الدعاس (3524) و"تحفة الأحوذي" (4/ 278)، ولم يذكره صاحب "المشكاة" (2432)، وفي إسناده (أبو الورد) وهو ابن ثمامة القشيري، ولم يوثقه أحد ولا ابن حبان، وهو مخرج في "الضعيفة" (5420). [↑](#footnote-ref-585)
586. () قلت: ذكره شاهداً، وتعقبه الذهبي بقوله (1/ 544): "قلت: فضال بن جبير ليس بشيء". وهو مخرج في "الضعيفة" (3200). [↑](#footnote-ref-586)
587. () الأصل: "يا حنان يا منان! يا"، والتصحيح من أحمد وابن ماجه، والزيادة منهما، وكذا ابن أبي شيبة، وهو مخرج في "الصحيحة" (3411). وفيه بيان ما وقع للمعلقين الثلاثة من الخلط في تخريج الحديث، وغفلتهم عن التصحيح المذكور. [↑](#footnote-ref-587)
588. () قلت: ذكر زيادتين ليستا من شرط «الصحیح» إحداهما عند الأربعة: "يا حي يا قيوم"، والأخرى عند الحاكم: "أسألك الجنة، وأعوذ بك من النار". [↑](#footnote-ref-588)
589. () قلت: وكذا قال الهيثمي (10/ 158)، وهو كما قالا إلا الرجل القائل، فإني وقفت على إسناده بواسطة "المقصد العلي" للهيثمي (2/ 344/ 1682)، وقول المعلق عليه: "إسناده ضعيف" مردود، ولو سكت كما سكت عليه البوصيري كان به أولى، ولعله أراد أن يقول شيئاً آخر من نحو ما سأذكر -فَعَيَّ! فإن (السري بن يحيى) هذا من أتباع التابعين، فيكون الرجل الذي لم يسمَّه تابعياً مجهولاً، فما ينفعه أن السند إليه رواته ثقات، فلو أنه رفعه لكان مرسلاً ضعيفاً، فكيف وهو قد أوقفه عليه، فيكون مقطوعاً ضعيفاً لا حجة فيه. وكان المتن بلفظ (الكواكب) بصيغة الجمع، وزيادة (الأعظم) فعدلته إلى ما ترى مصححاً من "المقصد" و"المجمع" و"المطالب العالية" (3/ 222/ 1317). [↑](#footnote-ref-589)
590. () وكذا قال الهيثمي، وهو من أوهامهما أو تساهلهما؛ ليقلدهما المعلقون الثلاثة، وفي إسنادهما ضعيف وعنعنة مدلس؛ وبيان ذلك في "الضعيفة" (5311). [↑](#footnote-ref-590)
591. () قلت: فيه (أبو شيبة) عن عبدالله بن عكيم الجهني، وهو مجهول لم يوثقه أحد، ولا ابن حبان! [↑](#footnote-ref-591)
592. () الزیاده لیست صحیحة، وأما المعلقون الثلاثة فحسنوا الحديث دون أن يفرقوا بين المزيد والمزيد عليه، بل ونسبوا ذلك لتصحيح الحاكم والذهبي، وكذبوا. وفي إسناده (عمرو بن بکر السکسکي)، وهو متروک. وهو مخرج في «الضعیفة» (5019). [↑](#footnote-ref-592)
593. () قال الناجي (156/ 2): "قد رواه بقية الستة والإمام أحمد وجماعات لا يحصون من طرق كثيرة، وبألفاظ متنوعة". قلت: وهو حديث متواتر، وقد روى جملة طيبة منها ابن أبي عاصم في "السنة" (رقم 492-502) وخرجتها في "ظلال الجنة"، كما خرجت قسماً كبيراً منها في "إرواء الغليل" (449). [↑](#footnote-ref-593)
594. () كذا قال، ولفظه هنا يخالف اللفظ المتقدم (6- النوافل/ 11/ 16)، وقال هناك: "رواه الترمذي، واللفظ له"، وهذا هو الصواب المطابق للفظه في "الترمذي". والله أعلم. [↑](#footnote-ref-594)
595. () فيه إشارة إلى ضعف إسناده -وقد ذكر أنه منقطع- وإلى حسن متنه لشواهده. ومن جهل المعلقين وتناقضهم، أنهم صدروا تخريجه بقولهم: "ضعيف. . . "، وختموه بقولهم: "ولمتنه شواهد"!! فإذن هو ليس بضعيف. فالله المستعان! [↑](#footnote-ref-595)
596. () الأصل ومطبوعة عمارة: "يعى"! والتصويب من المخطوطة. [↑](#footnote-ref-596)
597. () الأصل: "ليخطفن الله"، وكذا في المخطوطة ومطبوعة عمارة ومطبوعة الثلاثة، والتصويب من مسلم (2/ 29)، والنسائي (1/ 187)، ومما تقدم! [↑](#footnote-ref-597)
598. () قلت: وکذا قال الهيثمي، وزاد عليهم الشيخ أحمد شاكر، فقال في تعليقه على "المسند" (10/ 184): "إسناده صحيح"! وهذا على ما اختاره من الاحتجاج بحديث (ابن لهيعة) مطلقاً دون تفريق بين ما رواه العبادله ونحوهم عنه، وما رواه غيرهم، وهذا خلاف ما عليه العلماء. نعم؛ جملة السؤال لها شاهد من حديث أبي هريرة، فهي به حسنة، ولذلك ذكرته في "الصحيح" أيضاً. [↑](#footnote-ref-598)
599. () في حديث جابر الطويل (8/ 233)، وليس عنده زيادة: "ولا تدعوا على خدمكم"، مع أن السياق له، وهي عند أبي داود (1532)، وهذا مما فات الحافظ الناجي التنبيه عليه، وقلده المعلقون الثلاثة! [↑](#footnote-ref-599)
600. () كذا قال! وهو من أوهامه، والصواب: "ابن حبان" فهو الذي رواه باللفظ الثاني من بين المذكورين، كما حققته في "الصحيحة" (3359)، وهو مما غفل عنه الحافظ الناجي أيضاً، وبالأولى أن يغفل عنه من ليس في العير ولا في النفير! [↑](#footnote-ref-600)
601. () يعني في الروايتين، الأولى في "اليوم والليلة" فقط (رقم 6)، والأخرى فيه (62 و63 و362) وفي "السنن" أيضاً (1/ 191)، كما نبه عليه الناجي رحمه الله، لكنه سكت عن إسناد الأولى -وهي من طريق أبي داود- وهو الطيالسي -وهذا في "مسنده" (283/ 2122) - وفيه انقطاع بين أبي إسحاق السبيعي وأنس، لكن الحديث صحيح بشواهد تأتي في الباب. وقد وهم المعلق على "اليوم والليلة"، فعزاها لأحمد والبخاري في "الأدب المفرد" (643)، وليست عندهما، انظر "صحيح الأدب المفرد" (499/ 643). [↑](#footnote-ref-601)
602. () قلت: ونحوه قال الهيثمي (10/ 163): ". . ولم أعرفه، وبقية رجاله ثقات". قلت: فيه من لم يوثقه أحد، وهو شيخ الهجيمي (عبدالعزيز بن قيس بن عبدالرحمن)، وأظن أنه التبس عليه بآخر، وقد بينت ذلك في "الضعيفة" (6853) والمنكر من الحديث هو ما دون الجملة الأولى، فقد صحت عنه ج من طرق كما ذكرت هناك. [↑](#footnote-ref-602)
603. () الأصل: (ألا يسرك)، وفي نسخة ما أثبته وهو الصواب الموافق لروايتي أحمد (1/ 191) والسياق له، ونحوه في "المستدرك" (1/ 550). غفل عن ذلك المعلقون الثلاثة، فأثبتوا الخطأ! [↑](#footnote-ref-603)
604. () اسواف اسم حرم مدینه است که رسول الله ج آن را حرام قرار داد. و گفته شده: جایی در گوشه‌ی بقیع می‌باشد.

     ووقع في الأصل "الأشراف"، وكذا في طبعة عمارة والمعلقين الثلاثة! [↑](#footnote-ref-604)
605. () قلت: ومن طريقه أخرجه القاضي إسماعيل في "فضل الصلاة على النبي ج (رقم 10- بتحقيقي)، لكنه قوي بما قبله وحديث أبي طلحة الآتي قريباً بعد حديثين. [↑](#footnote-ref-605)
606. () قلت: فيه مجهول، فهي علة ظاهرة فلا أدري كيف يلتقي هذا مع تصديره الحديث بصيغة (عن) المشعرة بقوته، لا سيما وجملة الرقاب منكرة، والقول في سائره كما قلنا في الذي قبله، ومن جهل المعلقين الثلاثة وتناقضهم أنهم صلى صدروا الحديث بالتضعيف، ثم قالوا: "ولمتنه شواهد، وانظره في (جلاء الأفهام) "! وفي قولهم الأخير تدليس يوهم أن فيه الشواهد، ولا شيء إلا الحديث بإسناده، دون أي كلمة فيه من مؤلفه رحمه الله! وهو مخرج في "الضعيفة" (6625). [↑](#footnote-ref-606)
607. () كذا قال، وتبعه الهيثمي والمقلدون الثلاثة، مغترين بتصحيح أحمد شاكر لسنده، وفيه ابن لهيعة. وقد تقدم الرد عليه في التعليق على حديث الباب (5)، وأزيد هنا فأقول: إنه مع وقفه فهو منكر لمخالفته للطرق الصحيحة المرفوعة كما تقدم في التعليق الذى قبله. وغفل عن هذا كله السخاوي فقال (ص 77): "وحكمه الرفع إذ لا مجال للاجتهاد فيه"! [↑](#footnote-ref-607)
608. () ورواه الحاكم أيضاً (2/ 420-421)، وقال: "صحيح الإسناد". ووافقه الذهبي. [↑](#footnote-ref-608)
609. () وكذا عزاه للطبراني الحافظ السخاوي في "القول البديع" (ص 145) وقال: "سنده لا بأس به في المتابعات". ولذلك أوردته في هذا "الصحيح"، ولكني لم أره في "المعجم الكبير" للطبراني، ولا في "معجميه" الآخرين: "الأوسط" و"الصغير" ولا في "كتاب الدعاء" له، ولا أورده الهيثمي في "مجمع الزوائد"، وإنما رواه بالحرف الواحد، ومن طريق أبي ظلال أبو القاسم الأصبهاني في "الترغيب" (2/ 686/ 1651). ورواه البيهقي في "السنن" من طريق أخرى عن أنس مختصراً. [↑](#footnote-ref-609)
610. () الأصل: "ملك موكل بها"، وعلى الهامش: "هكذا لفظ الحديث في الأصول كلها، وهو غير مستقيم. والله أعلم". ولعل الصواب ما أثبته طبقاً لمخطوطة الظاهرية. ووقع في "المجمع" (10/ 162) و"الجامع الكبير": "بها ملك موكل"، وكذا في "الطبراني الكبير" (8/ 158/7611). والله أعلم. [↑](#footnote-ref-610)
611. () قلت: يشهد لشطره الأول ما تقدم من الأحاديث، ولشطره الآخر ما بعده، وآخر عن أيوب بلاغاً. رواه إسماعيل القاضي (رقم 24). [↑](#footnote-ref-611)
612. () كذا قال، وأعله الهيثمي بقوله: "وفيه رواٍ لم أعرفه"، ولم يصب. والعلة أبو جعفر الرازي سيىء الحفظ، وقد خالف الأحاديث الصحيحة المطبقة على "صلى الله عليه عشراً"، فقال هو على لسان النبي ج: "صليتُ عليه عشراً" فهو منكر أيضاً. وهو مخرج في "الضعيفة" (5141)، ومن هنا يتبين خطأ السخاوي في متابعته (ص 78) المنذري على التحسين. [↑](#footnote-ref-612)
613. () قلت: وكذا الطبراني في "الأوسط" (4/ 84/ 3116)، والبيهقي في "الشعب" (2/ 217/ 1581). [↑](#footnote-ref-613)
614. () سقط هذا الحكم من المطبوع الأولی، استدركناه من أصول الشيخ رحمه الله تعالى. [↑](#footnote-ref-614)
615. () كذا قال! وتعقبه السخاوي بقوله (ص 85): "قلت: بل هو معروف، ولينه البخاري وقال: "لا يتابع عليه"، وذكره ابن حبان في "ثقات التابعين". قال صاحب "الميزان" أيضاً. "لا يعرف". قال: ونعيم بن ضمضم ضعفه بعضهم. انتهى. وقرأت بخط شيخنا: "لم أر فيه توثيقاً ولا تجريحاً إلا قول الذهبي". يعني هذا". [↑](#footnote-ref-615)
616. () یعنی: دعا؛ چنانکه بیان ان از سوی مولف و ابن تیمیه خواهد آمد. [↑](#footnote-ref-616)
617. () سقطت من الأصل والمخطوطة ومطبوعة عمارة، وكذا مطبوعة المعلقين الثلاثة! واستدركتها من "الترمذي" و"المستدرك" (2/ 421 و513) والسياق له، وعندهما بعض الزيادات في السياق من كلام أبيّ، لعل المصنف اختصرها عمداً. وكان في الأصل تقديم قوله: "قلت: ثلثين" على قوله: "قلت: النصف"! وسقط من نسخة الثلاثة جملة الثلثين وجوابه ج! وهكذا يكون تحقيقهم المزعوم. [↑](#footnote-ref-617)
618. () الأصل: (لأحمد)، والصواب ما أثبت، لأنه ليس عنده (5/ 136) إلا هذه الرواية المختصرة. [↑](#footnote-ref-618)
619. () تخصيص هذه دون التي قبلها بالجودة ليس بجيد، لأن مدار الروايتين على عبدالله بن محمد بن عقيل، وهو حسن الحديث. وله شاهد مرسل عند القاضي إسماعيل (رقم 13- بتحقيقي)، فيه صح الحديث والحمد لله [↑](#footnote-ref-619)
620. () قلت: يعني في كتابه "الترغيب" (ق 261/ 2)، وفيه ضعيف وآخر ليس بثقة، وبيانه في "الضعيفة" (5110)، وقد استنكره الحافظ العسقلاني والسخاوي. [↑](#footnote-ref-620)
621. () هذا خطأ من المؤلف رحمه الله نبَّه عليه الناجي رحمه الله، فإن رواية الطبراني في الصلاة على النبي ج هي مثل رواية ابن أبي عاصم (48-49)، أما التي عزاها للطبراني فهي في جملة أخرى قفز بصر المؤلف عنها إلى هذه التي ذكرها، وهي بعد جملة (الصلاة)، ونصها في "معجم الطبراني الكبير" (18/ 361-362/ 928): "اعلمن يا أبا كاهل! أنه من شهد أن لا إلا الله وحده مستيقناً به، كان حقاً على الله أن يغفر بكل مرة (الأصل واحدة) ذنوب حول". وكذا في "مجمع الزوائد" (4/ 218-219)، وذكر عن الذهبي أن إسناده مظلم. وقد ذكر المؤلف الحديث بتمامه في آخر كتابه (24- التوبة/9- الترغيب في الخوف)، وفيه سقط أيضاً استدركته هناك. ثم إن الحديث ضعفه العقيلي أيضاً، وهو مخرج في "الصحيحة"، تحت الحديث (2652)، وأشار ابن عبدالبر في ترجمة أبي كاهل من "الاستيعاب" إليه وقال: "إنه حديث منكر". وأقرّه الجزري في "أسد الغابة". [↑](#footnote-ref-621)
622. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "ابن ماجه" (1/ 502)، وليس فيه: "عليهم السلام". [↑](#footnote-ref-622)
623. () قلت: هذا يؤكد خطأ ما وقع في الأصل في ضبط هذه الكلمة فيما سبق (7- الجمعة/ 1- باب/ 696) وأن الراجح ما استصوبته ثمة. [↑](#footnote-ref-623)
624. () الأصل: (يعني)، والتصحيح من الحافظ الناجي، ولكنه غفل عن علته القادحة كالمؤلف والهيثمي، كما غفلوا عن عزوه لأحمد، وكلهم رووه من طريق مجهول لم يوثقه غير ابن حبان، ولذلك فعبارة الهيثمي: "وأسانيدهم حسنة" أقرب، وبينته في "الضعيفة" (5142). [↑](#footnote-ref-624)
625. () قلت: كلا؛ فإن فيه المسعودي المختلط، ولذا قال الحافظ ابن حجر: "إسناد ضعيف"، انظر "صفة الصلاة" (ص 172-175/ المعارف). [↑](#footnote-ref-625)
626. () زيادة من "المعجم الأوسط" (1/ 408/ 725)، و"مجمع الزوائد"، وعزاه إليه الحواشون الثلاثة، ولم يستدركوا الزيادة! [↑](#footnote-ref-626)
627. () الأصل: (قلت)، والتصويب من الطبراني (12/ 84/ 12551)، و"المجمع"، والزيادة منهما، وقد تبع المؤلف في تليين إسناده وزاد عليه في إعلاله، كما بينته في "الضعيفة" (6644). [↑](#footnote-ref-627)
628. () قلت: وكذا رواه القاضي (رقم 16 و17)، وله عنده (18) طريق ثانية. [↑](#footnote-ref-628)
629. () قلت: والظاهر من "اللسان" جواز الكسر والفتح، وهو الذي جزم به في "القاموس" بقوله: "رغمه كعلمه ومنعه" فما نقله في "العجالة" (158/ 1) عن ابن الجوزي أنه قال في كتابه: "تقويم اللسان": "العامة تقول: رغم أنفه بكسر الغين، والصواب فتحها" مما لا وجه له. [↑](#footnote-ref-629)
630. () هو بفتح أوله، وكسر ثانيه. و (خُطِّئ) بتشديد الطاء؛ مبني لما لم يسم فاعله. كذا في "العجالة" (158/ 1). [↑](#footnote-ref-630)
631. () أي: جعله من مسند علي بن أبي طالب من رواية ابنه الحسين عنه. وهذا في بعض نسخ "الترمذي"، وهو الذي عزاه الحافظ المزِّي في "تحفة الأشراف" (3/ 66) خلافاً لنسخة بولاق (2/ 271) فإنها عن حسين بن علي بن أبي طالب قال: قال رسول الله ج...، وهو الذي كنت رجحته في تعليقي على هذا الحديث في "المشكاة" (932)، ويبدو أن الخلاف في ذلك قديم بين الرواة كما تراه مبينا عند القاضي إسماعيل في "فضل الصلاة" (رقم 31-36) بأسانيده. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-631)
632. () الأرقام داخل المعكوفتين، الأول رقم الكتاب والثاني رقم الباب فيه. [↑](#footnote-ref-632)
633. () لقد فصلنا هذا الكتاب إلي قسمين [27- كتاب صفة النار] و [28- كتاب صفة الجنة]، وبقي (صفة الجنة والنار) وبابه فصلاً مفرداً قبلهما كما ستراه في أواخر الکتاب. [↑](#footnote-ref-633)
634. () ما بین الهلالین زیادة من «صحیح الترغیب» علی «ضعیفه». [ش]. [↑](#footnote-ref-634)
635. () قلت: ورواه أحمد أيضاً، وهو مخرَّج في "غاية المرام" (121/ 163). [↑](#footnote-ref-635)
636. () به كسر حاء و سكون لام: لباسی زخیم است که بر پشت شتر زیر پالان می‌اندازند. و (القعب): کاسه [↑](#footnote-ref-636)
637. () (نكتة) به ضم نون و سكون كاف: اثری چون نقطه را گویند. [↑](#footnote-ref-637)
638. () انظر التعليق عليه هناك. [↑](#footnote-ref-638)
639. () کسبی که در آن شبهه و خیانتی نباشد. [↑](#footnote-ref-639)
640. () قلت: بل إسناده صحيح كما بينته في "الصحيحة" (607). [↑](#footnote-ref-640)
641. () قلت: ومن طريقه أخرجه الطبراني أيضاً في "المعجم الأوسط". [↑](#footnote-ref-641)
642. () كذا قال، وتبعه الهيثمي، وفيه نظر بينته في الأصل، لكنْ له شواهد يتقوى بها، أشرت إليها هناك. [↑](#footnote-ref-642)
643. () قلت: ظاهر التخريج يفرق بين رواية الطبراني فهي عن عائشة، ورواية الأصبهاني فهي عن ابن عباس، والواقع أن كلتيهما عن ابن عباس، ولا أصل له عن عائشة. وهو مخرج في "الضعيفة" (2626). [↑](#footnote-ref-643)
644. () قلت: هذه الزيادة لا تصح؛ لأنَّ في سندها متهم، ومن لا يُعرف، أخرجه الطبراني في "الصغير" (رقم 880- الروض)، وهي في حديث ابن عباس أيضاً وفيه ضعف، وحديث عائشة وفيه مجهول، وهي مخرجة عندي مع أكثر الأحاديث التي أشار إليها المؤلف في "الروض النضير" تحت حديث ابن عمر (490). [↑](#footnote-ref-644)
645. () قال في "اللسان": "وبَكَرَ على الشيء وإليه يبكر بكوراً، وبكر تبكيراً، وابتكر وأبكر وباكره: أتاه بكرة، كله بمعنى". وكان الأصل: "باكروا الغدو في طلب" والتصحيح من مصدري الحديث. وهو مخرج في "الضعيفة" تحت الحديث (2837). [↑](#footnote-ref-645)
646. () عزوه إليه وهم، تبعه فيه الهيثمي (4/ 62)، وإنما رواه ابنه عبدالله في "زوائد المسند" (1/ 73). وهو مخرج في "الضعيفة" (3019). وفي الأصل: "نوم الصبحة. ."، وهو خطأ لعله من الناسخ. [↑](#footnote-ref-646)
647. () قلت: وإسناده إسناد الذي قبله، وإنما اضطرب فيه أحد رواته كما بينته في "الضعيفة" (5170)، وكذلك لم أخصه برقم، ورقم له الجهلة! واقتصروا على تضعيفهما، ومن عيهم أنهم لم يبينوا علة الأول، وقالوا في الآخر: "وفيه عبدالملك بن هارون، ضعيف". ولو كان عندهم شيء من العلم لعكسوا وقالوا في هذا من تقدم. على أن عبدالملك هذا أسوأ مما قالوا. فقد كذبه جمع منهم يحيى، وقال ابن حبان: "يضع الحديث". وهذا بخلاف حديث علي الآتي بعده؛ فإنه ضعيف، وهو مخرج في "الضعيفة" برقم (4719). [↑](#footnote-ref-647)
648. () كذا الأصل، وهو خطأ فاحش صوابه (السوم)، وقد نبه عليه الناجي (ق 158/ 2). [↑](#footnote-ref-648)
649. () يعني في خاتمة كتابه، وقد قال فيه الحافظ: "صدوق له أوهام". قلت: وقد توبع عند الحاكم. ووقع في الأصل: (مرزوق)، وهو خطأ لم يتنبه له المعلقون الثلاثة!! [↑](#footnote-ref-649)
650. () لعله يعني لأنه رواه في "الشعب " (1/ 412/ 569) من طريق أبي بكر قال: سمعت يحيى... فإن أبا بكر هذا لم أعرفه. ومن تعالم الثلاثة المعلقين أنهم أعلوه بأن (يحيى) مدلس! وهذا إنما يعل به إذا عنعن عن غيره، وهنا كما ترى قد أعضله؛ فإنه تابع تابعي، فقول المؤلف: "مرسلاً" ليس دقيقاً، وقد قلدوه!! [↑](#footnote-ref-650)
651. () هو مالك بن أنس إمام دار الهجرة صاحب "الموطأ"، وليس هو فيه كما يأتي من المؤلف. وقد غفل المعلقون الثلاثة عنه فلم ينتبهوا لخطئهم الفاحش الذي وقع في طبعتهم المحققة! ففيها "وعن مالك بن الحويرث رضي الله عنه قال: بلغني. . ."!!! [↑](#footnote-ref-651)
652. () وفي نسخة "من الجنة". [↑](#footnote-ref-652)
653. () زيادة من "الشعب" (1/ 411/ 565) و"جزء ابن عرفة" (66/ 45)، وعنه رواه البيهقي. والرواية التالية هى عنده (567) عباد بن كثير وحده، وهو متروك. [↑](#footnote-ref-653)
654. () كذا قال، وفيه من لم يوثقه غير ابن حبان، وهو مجهول كما قال ابن القطان، وهو مخرج في "الضعيفة" (672). [↑](#footnote-ref-654)
655. () سقطت من الأصل، وكذا "المجمع"، واستدركتها من "كبير الطبراني" (17/ 186) و"الجامع الكبير". وهو مخرج في "الضعيفة" (3986). [↑](#footnote-ref-655)
656. () هنا في الأصل زيادة: "ورواه مالك وأبو داود بنحوه من حديث ابن عباس؛ إلا أنهما قالا: من خمس وعشرين"، وهو بهذه الزيادة ضعيف. [↑](#footnote-ref-656)
657. () سقطت من رواية ابن ماجه، واستدركتها من رواية القضاعي من الوجه الذي أخرجه منه ابن ماجه، وهي في اللفظ الآتي، وهو من وجه آخر. [↑](#footnote-ref-657)
658. () به ضم راء: یعنی در دل و وجودم؛ اما (الرَّوع) به فتح راء؛ به معنای ترس می‌باشد. [↑](#footnote-ref-658)
659. () قلت: ونحوه في "المجمع" (4/ 71). وقد رواه البزار في "البحر الزخار" (7/ 314/ 2914) عن ثلاثة من شيوخه الثقات عنه، أحدهم محمد بن عمر بن هياج، وهو صدوق، فهو معروف، وذكره ابن حبان في "الثقات" (9/ 21)، لكنْ وقع فيه شيء من الخلط لا مجال هنا لبيانه. [↑](#footnote-ref-659)
660. () كذا قال، وهو منقطع بين (ضُريب بن نُقَير القيسي) و (أبي ذر)، فإنه لم يدركه كما في "التهذيب" وكذلك رواه أحمد (5/ 178). [↑](#footnote-ref-660)
661. () زيادة من "المعجم الأوسط" (1/ 193/ 1- مصورة الجامعة الإِسلامية)، وليس فيه: "إن كان لم يقدر لك ذلك" في الشطر الأول منه، ولكنها ثابتة عند الهيثمي (4/ 71)، وكذا "الجامع الكبير"، وفي إسناده عبدالوهاب بن مجاهد، وهو متروك. [↑](#footnote-ref-661)
662. () الأصل: (غابرة)، و (المجمع): (غائرة)، والتصحيح من "موارد الظمآن" و"النهاية"، وفيه: "العائرة: الساقطة لا يُعرف لها مالك". [↑](#footnote-ref-662)
663. () يعني في "الأوسط" (4/ 293/ 3521)، وأعله الهيثمي بـ (بقية)، ولا وجه له؛ "فإنه صرح بالتحديث، وإنما العلة شيخه وشيخ الطبراني فإنهما لا يعرفان. [↑](#footnote-ref-663)
664. () كذا وقع عند ابن حبان، والصواب -كما قال الناجي- "لا تيأسا من. ." كما في ابن ماجه وأحمد وشعب البيهقي، وهو الموافق للسياق. وفي إسناده جهالة كما في "الضعيفة" (4798). [↑](#footnote-ref-664)
665. () أعله الناجي (161/ 1) براويين، فقال في أحدهما: "ضعيف كثير الإرسال" فأصاب، ويعني (محمد بن عبد الرحمن بن أبي لبيبة). [↑](#footnote-ref-665)
666. () قلت: أبو الشيخ رواه من طريق الطبراني كما رواه الشجري في "الأمالي" (2/ 160) عنه عن الطبراني، وقد أخرجه في "الأوسط" و"الصغير"، فكان بالعزو أولى. وهو مخرج في "الضعيفة" (6854). [↑](#footnote-ref-666)
667. () لم أره عنده إلا من حديث زيد بن ثابت، وإنما رواه الطبراني من حديث أنس لكن في "معجمه الأوسط" (5990) و (8882) بسندين في كل منهما متروك، وفي إسناد البزار إسماعيل ابن مسلم المكي، وهو ضعيف كما في "المجمع" (10/ 247). وقد مضى في (3- العلم/ 3)، وسيأتي (24- التوبة/ 2). [↑](#footnote-ref-667)
668. () الأصل: "إذا"، وكذا وقع في "موارد الظمآن" (1750)، وهو خطأ، إذ إنَّها طرف من آية في سورة {مريم}: (وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ). [↑](#footnote-ref-668)
669. () الأصل: "مثل واد من ذهب"، والتصحيح من البخاري (6437) ومسلم (3/ 100)، ولم يتنبه له المعلقون الثلاثة كعادتهم في مثل هذا! [↑](#footnote-ref-669)
670. () زيادة من (البخاري - الرقاق). [↑](#footnote-ref-670)
671. () قلت: وهو كما قال، وبيانه في "الصحيحة" (2911)، وفيه الرد على بعض المتعالمين من المعاصرين الذين ينكرون كل الأحاديث الصحيحة في منسوخ التلاوة، وبعضها متواتر! [↑](#footnote-ref-671)
672. () كذا قال! وهو خطأ بلا ريب، والصواب أنه بتحريك الذال، لا خلاف في ذلك بين أهل اللغة والغريب كما قال الناجي (ق 161/ 1). [↑](#footnote-ref-672)
673. () وقال الترمذي (2989): "حسن غريب". انظر "غاية المرام" (27/ 17). [↑](#footnote-ref-673)
674. () كذا قال، وتبعه الهيثمي، وقلدهما الثلاثة، مع أنهم ضعفوا الذي بعده! والمعنى واحد عند من يفهم! وفي إسناده انقطاع، ومدلس، وضعيف، وبيانه في "الضعيفة" (3826). وفي إسناد الذي بعده (عباد بن كثير الرملي) ضعيف، وتوهمه الهيثمي أنه (. . . الثقفي) فقال: "وهو متروك"، وهو مخرج هناك برقم (6645). [↑](#footnote-ref-674)
675. () كذا الأصل، وهو خطأ على الترمذي، لا أدري أهو من المؤلف أو من بعض الناسخين، فإن الترمذي إنما قال: "حديث غريب" فقط كما في النسخ المطبوعة التي وقفت عليها، ومنها نسخة "تحفة الأحوذي" للمبارك فوري، وكذا عزاه إليه جمع كالمزي في "تحفة الأشراف" وغيره كثير، كما قد بينته في "الضعيفة" (6855). وقد سها المؤلف أن يعزوه للترمذي في الموضع الماضي الذي أشار به. [↑](#footnote-ref-675)
676. () في "اللسان": "و (الخليقة): الطبيعة التي يخلق بها الإنسان. . . والجمع: (الخلائق) ". [↑](#footnote-ref-676)
677. () بل هو صحيح كما بينته في "الصحيحة" (733)، وقد رواه الحاكم أيضاً والبيهقي بلفظ الكتاب، بخلاف ما أوهمه السيوطي أنَّه بلفظ: "وحسن الخلق": وإنْ تبعه المناوي. ثم إنَّ السيوطي وهم وهماً آخر، وهو أنِّه عزاه إليهم من حديث ابن عمر، والصواب ما في الكتاب: ابن عمرو، وكذلك رواه ابن وهب والخرائطي كما بينته هناك. نعم رواه البيهقي عن ابن عمر أيضاً بسند واحد، وقال: إنَّ الأول أصح. [↑](#footnote-ref-677)
678. () الأصل: (قوته)، والتصحيح من "الطبراني الكبير" (5/ 69) وغيره. وانظر التعليق الآتي على توثيق المؤلف لرواته إلى (نصيح)، وبيان أنه مجهول كشيخه (ركب) في (20- القضاء/ 10). [↑](#footnote-ref-678)
679. () كذا قال! وتبعه الهيثمي، وهو خطأ، والصواب: "الأوسط" (7/ 255/ 6491)، وعزاه ابن كثير لابن مردويه عنه، وتبعه السيوطي في "الدر المنثور" (1/ 167)، والزيادة من هذه المصادر، وهي منكرة؛ لأن شطرها جاء في أحاديث أخرى دونها تجدها في "الصحيح" آخر هذا الباب. وفي إسناد "الأوسط" ضعف شديد بينته في "الضعيفة" (1812). [↑](#footnote-ref-679)
680. () كذا قال! وفيه عنعنة ابن إسحاق وهو مدلس، وقد خرجته فى "الضعيفة" (5172)، والمحذوف المشار إليه بالنقط له طريق آخر عن أبي هريرة وهو في الباب الأول هنا من "الصحيح". [↑](#footnote-ref-680)
681. () قلت: وليس كذلك، فإن (الصباح) هذا ضعيف اتهمه بعضهم، وهو مخرج في "غاية المرام" (29-30)، وطرفه الأول إلى قوله "إلا من يحب" قد توبع عليه (الصباح) بسند صحيح، وقد مضى في ("الصحيح" 14- الذكر /7 / الحديث 35)، وهو مخرج في "الصحيحة" (2714)، كما أن جملة "الخبيث لا يمحو الخبيث" رويت من طريق أخرى عن ابن مسعود عند البزار (932)؛ فهي حسنة. [↑](#footnote-ref-681)
682. () في الأصل هنا: "وزاد رزين: (فإن ذلك لا تجاب لهم دعوة) ". ولم أوردها هنا لضعفها. [↑](#footnote-ref-682)
683. () إسناده ضعيف كما أشار إليه المؤلف، لكن الجملة الأولى، وجملة التخوّض ثابتتان في أحاديث أخرى، وقد بينت علة الإسناد في "الضعيفة" (2534). [↑](#footnote-ref-683)
684. () كذا قال: (يحوك) بالواو، وخطأه الناجي، ولم يظهر لي، لأن مصدره: حوكاً وحياكاً وحياكةً، واوية يائية كما في "القاموس" وغيره، والمعنى: أثر ورسخ كما في "النهاية". [↑](#footnote-ref-684)
685. () قلت: في إسناده مجالد بن سعيد، وفيه ضعف، وكأنَّه رواه بالمعنى، وقد تابعه عنده زكريا بن أبي زائدة، ولكنَّه لم يسقْ لفظه، وقد ساقه الشيخان من طريقه، وهو الذي قبله، والسياق لمسلم، فلو أنَّ المؤلف قال: "ولفظ مسلم في رواية" لكان أدق وأقرب إلى التعبير عن الواقع. [↑](#footnote-ref-685)
686. () الأصل: "فقد"، والتصويب من "الترمذي"، وقد صححت منه ألفاظاً أخرى. [↑](#footnote-ref-686)
687. () أخرجه في أول "البيوع" من طريق أخری غير طريق ابن أبي زائدة، وأما النسائي فلم يخرجها، كما جزم بذلك الحافظ الناجي (162/ 2). [↑](#footnote-ref-687)
688. () قلت: وإسناده صحيح؛ رجاله كلهم ثقات، ولم يعرف أحدهم الهيثمي، وقلده المعلقون الثلاثة، فخرجته في "الصحيحة" (3361). [↑](#footnote-ref-688)
689. () كذا قال، وإنما هو: (أطاف به)، قال الجوهري: "أي: ألمَّ به وقاربه". [↑](#footnote-ref-689)
690. () كذا قال، وتعقبه الناجي بقوله (164/ 2): "فيه تجوّز، إذ (الحيك): أخذ القول في القلب. يقال: ما يحيك فيه الكلام إذا لم يؤثر فيه، ولا يحيك الفاس والقدوم في هذه الشجرة. . ." إلخ. وفي "النهاية": أي: أثر فيها ورسخ. [↑](#footnote-ref-690)
691. () قلت: فيه العلاء بن ثعلبة، وهو مجهول، وعنه عبيد بن القاسم، وهو كذاب، ومن هذا الوجه رواه أبو يعلى أيضاً (7492)، فكان بالعزو أولى، وتحرف على الحافظ (عبيد) إلى (عبثر)، وهو ثقة من رجال الشيخين، فخفيت عليه العلة الحقيقية، وتبعه على ذلك أخونا الفاضل حمدي السلفي كما دل عليه تعليقه على الطبراني (22/ 78). ووقع له وهم فاحش مع الهيثمي، كما بينته في "الضعيفة" (5890). [↑](#footnote-ref-691)
692. () قلت: فيه مجهول لم يرو عنه غير واحد، ولم يوثقه غير ابن حبان، والبيان في "غاية المرام" (130/ 178). [↑](#footnote-ref-692)
693. () يشهد لهذه الزيادة ولأصل الحديث ما بعده، وهما مخرجان مع غيره من الشواهد في "الصحيحة" (938). [↑](#footnote-ref-693)
694. () كذا قال، وهو وهم فاحش، وإن تبعه الهيثمي، كيف لا وفيه الشاذكوني؟! وأفحش منه تحسين المعلقين الثلاثة للحديث، فكأنهم استلزموا ذلك من التوثيق، فإن كان كذلك فهو من جهلهم ولكنهم غير مستقرين على ذلك. انظر "الضعيفة" (2853). [↑](#footnote-ref-694)
695. () ذكر عقبة بن عامر في هذا الحديث وهمٌ، صوابه: عقبة بن عمرو أبو مسعود الأنصاري. قاله الدارقطني. وانظر (8- الصدقات/ 14). [↑](#footnote-ref-695)
696. () قلت: وكذا في نسخة "تحفة الأحوذي" (3/ 219)، و"تحفة المزي" (3/ 468/ 3466). ووقع في طبعة الدعاس (2192): "حسن صحيح"، بزيادة "صحيح"، وسواء كان هذا أو ذاك فإنه يعني ". . لغيره"؛ لأن في إسناده علي بن زيد بن جدعان، وهو ضعيف من قبل حفظه، ولذلك لما أخرجه الحاكم (4/ 505-506) سكت عنه ولم يصححه على تساهله المعروف. وأما المعلقون الثلاثة، فقالوا هنا: "حسن"! وفيما سيأتي: "حسن بشواهده"! وليس لبعض مقاطعه شاهد، ومنها هذا. [↑](#footnote-ref-696)
697. () قلت: فيه (حنش) وهو متروك، وهو مخرج في "الضعيفة" (3180). وخلط الثلاثة بين هذا، وبين رواية البزار التي في "الصحيح"، فضعفوها لظنهم أن فيها (حنشاً) هذا، مع أنهم نقلوا عن الهيثمي توثيقه لرجاله، كما رأوا تجويد المؤلف لإسناده!! والله المستعان. [↑](#footnote-ref-697)
698. () اقالة: فسخ معامله – زمانی كه فرد از خريد خود پشيمان شده و كالای فروخته شده را برگرداند. [↑](#footnote-ref-698)
699. () ليس في "مراسيله"، وإنما رواه عبدالرزاق عن يحيى بن أبي كثير معضلاً، وهو مخرج في "الضعيفة" (6858). [↑](#footnote-ref-699)
700. () أي: يطلبوا الخير، أي: وما لم يطلبوا الخير والسعادة فيما أنزل الله، قال الزمخشري في "الفائق" (1/ 278): "والاختيار أخذ ما هو خير، وهو يتعدى إلى أحد مفعوليه بواسطة (مِن) ثم يحذف. . ."، وقد وقعت هذه اللفظة في الأصل بإهمال الخاء، والتصويب من "ابن ماجه"، و"الحلية"، وأشكل المراد منها على الحافظ الناجي، وأطال الكلام في ذلك لفظاً ومعنى دون طائل، ولعل فيما ذكرته شفاء على إيجازه، والله أعلم. [↑](#footnote-ref-700)
701. () قلت: هو في "الموطأ" (2/ 16) هكذا، عن يحيى بن سعيد أنه بلغه عن عبدالله بن عباس. قلت: وهذا منقطع؛ إن لم يكن معضلاً، فإن يحيى بن سعيدٍ وهو الأنصاري النجّاري من صغار التابعين، ولم يذكروا له رواية عن غير أنس من الصحابة، ورواه الطبراني مرفوعاً وتقدم في (8- الصدقات/ 2). [↑](#footnote-ref-701)
702. () قلت: وإسناده حسن، بخلاف المرفوع، فهو ضعيف، وهو مخرج في "الضعيفة" (4071). ومن تخاليط الثلاثة وجهلهم أنهم لم يقفوا عند ما نقلوه عن الإمام أحمد أنه قال في الموقوف: "إسناده جيد"، بل تعالوا عليه، وقالوا: "ضعيف، رواه البيهقي (5266) وفيه الأعمش وأبو عمر الكندي، كلاهما يرسل"! وهذا منتهى الجهل، فإن مثل هذا الإعلال قد يفيد لو كان الحديث مرسلاً، فكيف وهو عن ابن مسعود مسنداً، وجوّده أحمد؟!! ولكنه التعالم. [↑](#footnote-ref-702)
703. () في "الإيمان"، والسباق له، لكن لفظه: "من غش فليس مني". ولفظ ابن ماجه: "ليس منا من غش". [↑](#footnote-ref-703)
704. () هذا الإطلاق يوهم أنَّه أخرجه في "المعجم الكبير"! وإنما هو في "المعجم الأوسط" (رقم 2511). [↑](#footnote-ref-704)
705. () یعنی: مكوَّماً؛ بر روی هم، انباشته. [↑](#footnote-ref-705)
706. () الأصل: "فتتبايعون ما تعرفون"، والتصحيح من "الأوسط" (3785) و"المجمع" (4/ 79) وقال: "ورجاله ثقات"! لكنَّه منقطع بين (إسماعيل بن إبراهيم بن عبدالرحمن بن أبي ربيعة القرشي)، وأنس. [↑](#footnote-ref-706)
707. () قلت: وكذا قال الهيثمي، ولكنه منقطع بين (قيس) هذا والراوي عنه (الحكم بن عتيبة)، عامة روايته عن التابعين، وكان يدلس، وقد عنعنه عند الطبراني (18/ 359/ 921)، وكذا عند أبي يعلى (2/ 233/ 933)، وفي المتن نكارة ليست في أحاديث الباب، وهي كذب صاحب الطعام! ومع هذا كله حسنه الجهلة! [↑](#footnote-ref-707)
708. () قلت: كيف، وصفوان لم يلق أبا هريرة، وعامة روايته عن التابعين أيضاً؟! [↑](#footnote-ref-708)
709. () لم أجده عنده، ولا رأيته في "مجمع الزوائد" للهيثمي، وهو في "مسند أحمد" في ثلاثة مواضع، فالعجب كيف فاتهما، وقلدهما المعلقون الثلاثة، فعزوه للبيهقي فقط في "الشعب"، وجهلوا فقالوا: "ضعيف"! وهو عنده، وكذا أحمد وغيرهما من طريق حماد بن سلمة عن إسحاق ابن أبي طلحة عن أبي صالح عن أبي هريرة. وهذا إسناد صحيح، وهو مخرج في "الصحيحة" (2844). [↑](#footnote-ref-709)
710. () منظور از خمر در اين حديث ممكن است به معنای عصاره ميوه و نوشيدنی باشد يا اينكه شرع قبل از ما بوده و شراب برای آن قوم حرام نبوده است. [↑](#footnote-ref-710)
711. () كذا الأصل، وله عند البيهقي عن الحسن روايتان: إحداهما عن حميد عن الحسن عن النبي ج مرسلاً، وهي صحيحة، وأخرى عن الحسن عن أبي هريرة مسنداً نحوه، وإسناده ضعيف، لذلك فتصدير المرسل بقوله: "رُوي" ليس كما ينبغي. [↑](#footnote-ref-711)
712. () يشير إلى مثل قوله ج: "من اشترى شاة محفلة فردها، فليرد معها صاعاً من تمر". رواه البخاري عن ابن مسعود. وله عن أبي هريرة بلفظ: "لا تُصروا الغنم. . ." الحديث. وهو مخرج في "الإرواء (1320). [↑](#footnote-ref-712)
713. () عبارت است از چوبی که بادبان کشتی بر آن کشیده می‌شود. "نهاية". [↑](#footnote-ref-713)
714. () أصل الحديث صحيح، لكن بلفظ: "قرد" مكان "ثعلب". [↑](#footnote-ref-714)
715. () زيادة من "مستدرك الحاكم" و"شعب البيهقي"، وكان في الأصل بعض الأخطاء فصححتها منهما. [↑](#footnote-ref-715)
716. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-716)
717. () الأصل: "فارتجعها"، وكذا في "المستدرك" (2/ 10)، وهو تحريف عجيب، والصواب ما أثبته وكما في "شعب البيهقي" (5/ 330)، وكذا رواه أحمد (3/ 491) والبيهقي أيضاً في "السنن" (5/ 320). و (النَّقَب) محركة: رقة الأخفاف. [↑](#footnote-ref-717)
718. () قلت: ووافقه الذهبي، وفيه نظر، لكن يشهد له ما بعده. [↑](#footnote-ref-718)
719. () یعنی: کالایی که معیوب باشد. و(في مقت الله): یعنی در خشم خداوند. [↑](#footnote-ref-719)
720. () قلت: لم أعرفه. [↑](#footnote-ref-720)
721. () قلت: هو عنده معلق دون إسناد، خلافاً لما يوهمه المؤلف بإطلاق العزو إليه. [↑](#footnote-ref-721)
722. () قلت في إسناده (علي بن الحسن الشامي) قال الدارقطني: "يكذب". ونحوه ابن حبان، وهو مخرج في "الضعيفة" (5175). [↑](#footnote-ref-722)
723. () علامه ابن اثير در «النهاية» می‌گويد: «نصيحت كلمه‌ و تعبیری است از یک جمله؛ و آن عبارت است از اراده‌ی خیر برای کسی که مورد نصحیحت قرار می‌گیرد. و این امکان وجود ندارد که با یک کلمه از این معنا تعبیر نمود چنانکه تمام معانی آن را در خود جای دهد. اصل «النصح» در لغت به معنای «الخلوص = وضوح، بی‌غشی، صفا، صداقت، بی‌ریایی» می‌باشد. گفته می‌شود: نصحته، ونصحت له؛ اما نصيحت الله به معنای: اعتقاد صحیح در مورد وحدانیت و یکتا بودنش و اخلاص نیت در عبادتش می‌باشد. و نصيحت برای كتاب خدا عبارت است از تصديق آن و عمل به آنچه در آن است. و نصيحت پيامبرش، تصديق به نبوت و رسالتش و اطاعت از آنچه امر نموده و دوری از آنچه نهی نموده می‌باشد؛ و نصيحت ائمه یا حکام مسلمانان، اطاعت‌ از آنها در حق و عدم قيام علیه آنها می‌باشد، اگر ظلم كردند؛ و نصيحت عموم مسلمانان، راهنمایی آنها به آنچه مصالح‌شان را دربردارد می‌باشد». والله اعلم [↑](#footnote-ref-723)
724. () قلت: إلى هنا العزو صحيح، لكن ما بعده ليس عند النسائي، وهو بتمامه عند ابن حبان أيضاً (7/ 39/ 4529- الإحسان)، فلو عزاه إليه المؤلف كان أولى، وهو مما فات على الهيثمي فلم يورده في "موارد الظمآن"، فاستدركته عليه في "صحيح الموارد" (11/ 10). [↑](#footnote-ref-724)
725. () قلت: هو الرازي، وهو وأبوه ضعيفان. وإطلاق العزو للطبراني يوهم أنه في "المعجم الكبير"، وإنما رواه في "الأوسط" و"الصغير"، وهو مخرج في "الضعيفة" (312). [↑](#footnote-ref-725)
726. () في الأصل زيادة: "طعاماً"؛ ولما كانت لا أصل لها عند أحدٍ من مخرِّجيه الذين ذكرهم المصنف، ولا عند غيرهم فقد حذفتها. وأما المعلقون الثلاثة فأثبتوها موهمين القراء بورودها عند مخرجيه الأربعة بذكر أرقامهم! مع أنهم نقلوا بُعد إنكار الناجي لها، ومن جهلهم أنَّهم علقوا كلامه على اللفظ الآتي الخالي من الزيادة!! [↑](#footnote-ref-726)
727. () قلت: هو رواية لمسلم أيضاً (5/ 56)، وهو رواية أبي داود (3447)، ولذلك كان الأولى أنْ يقال في التخريج: رواه مسلم. وفي لفظ له، وهو لأبي داود والترمذي وابن ماجه. .

     "خاطئ" به معنای «آثم» (گنه‌کار است) می‌باشد. و معناى روایت این است که: جز کسی که به گناه و نافرمانی عادت کرده و خو گرفته است، کسی جرات چنین عمل زشتی را ندارد.

     احتكار چنانكه نووی در شرح مسلم می‌گويد: عبارت است از اينكه غذایی [قوتی از اقوات مردم] در وقت گرانی برای تجارت خریده شود و فروخته نشود و ذخيره گردد تا قيمت آن بالا برود؛ اما اگر در وقت ارزانی بخرد تا آن را در زمانی كه گران گردد، بفروشد، احتكار به حساب نمی‌آيد. علما در مورد احتکار حرام اخلاف کرده‌اند که چه بسا نزدیک‌ترین اقوال به قول صواب دیدگاه امام احمد باشد که می‌گوید: احتکار در مورد چیزی حرام است که حیات مردم به آن بستگی دارد. انظر "معالم السنن" (5/ 90-91). [↑](#footnote-ref-727)
728. () قلت: كلا، فإن مدار أسانيده كلها على أبي بشر الأملوكي، وبه أعله الهيثمي، وقال: "ضعفه ابن معين"، وسبقه أبو حاتم فقال: "حديث منكر، وأبو بشر لا أعرفه". وقد غفل عن هذه العلة جماعة، فأخذوا يعلونه بغيرها، ويردها بعضهم، والكل غافل عنها كما بينته في "غاية المرام" (194/ 324). [↑](#footnote-ref-728)
729. () قلت: بل أبو يحيى المكي غير معروف، والخبر منكر كما قال الذهبي، وقال البخاري: "في إسناده نظر". [↑](#footnote-ref-729)
730. () جمع: (حبيس) فعيل بمعنى مفعول: كل ما حبس بوجه من الوجوه. كما في "اللسان"، وكان الأصل: (الحبساء) فصححته من رواية ابن عساكر. انظر "الضعيفة" (5335). [↑](#footnote-ref-730)
731. () قلت: لفّقه رزين من حديثين: أحدهما عن أبي أمامة بالشطر الأول منه عند الطبراني، وإسناده ضعيف مظلم، والآخر عن معاذ بن جبل وغيره، وهو موضوع، وقد خرجتهما في "الضعيفة" (858 و859 و5335). ومن جهل الثلاثة حتى بعلم التخريج أنهم عزوه للطبراني، فأوهموا أنه عنده بتمامه! [↑](#footnote-ref-731)
732. () قلت: الذي وجدته بهذا الإسناد عن أبي هريرة إنما هو الشطر الأول من الحديث دون قوله: "ومن دخل. ."، وأما هذا فإنما روي من حديث معقل بن يسار الآتي بعده، فكأن رزيناً لفَّقهُ بينهما فجعلهما حديثاً واحداً! انظر "الضعيفة" (5336). [↑](#footnote-ref-732)
733. () سقطت من الأصل، والسياق يقتضيها. [↑](#footnote-ref-733)
734. () قلت: وقال (2/ 289/ 1508): "تفرد به عبدالله بن المؤمل". قلت: وهو ضعيف الحديث كما في "التقريب" وغيره، رواه البخاري في "التاريخ" وأبو داود بسند ضعيف عن يعلى بن أمية. وهو مخرج في "ضعيف أبي داود" (346). [↑](#footnote-ref-734)
735. () الأصل: "العسيلي" بالعين المهملة، والصواب ما أثبتنا، فإنه من ولد حنظلة غسيل الملائكة، وكان يسرق الحديث. [↑](#footnote-ref-735)
736. () قلت: فيه (يحيى بن شبيب) روى موضوعات، وهو مخرج في "الضعيفة" (2405). [↑](#footnote-ref-736)
737. () ليس في الحديث: "اليمين الفاجرة. . ." إلخ، وإنما هذا حديث آخر من رواية أبي هريرة يأتي في الباب برقم (11)، فكأنَّه دخل على المؤلف حديث بحديث، أو على الناسخ. ثم رأيت الناجي ذكر أن المؤلف قلَّد في ذلك ابن الأثير في "جامعه"، وانطلى الأمر على المعلق على "الجامع" أيضاً (1/ 435) فخرجه معزواً للشيخين وغيرهما بالزيادة!! [↑](#footnote-ref-737)
738. () به ضم تاء و تشديد جيم یا كسر و تخفيف؛ و اینکه فرمود: (فجاراً) از این جهت است که از عادات تاجران تدلیس در معاملات و سوگند دروغ خوردن و موارد مشابه می‌باشد. البته تاجرانی که از امور حرام پرهیز می‌کنند و به سوگندشان وفا نموده و در سخن گفتن راستگو هستند، استثنا می‌باشند. [↑](#footnote-ref-738)
739. () قلت: فيه (بشار بن كدام) وهو ضعيف، والمحفوظ موقوف، وبيانه في "الضعيفة" (6859). وخلط الثلاثة هنا فأعلوه بالانقطاع أيضاً. [↑](#footnote-ref-739)
740. () في الباب من "الصحيح" ما يغني عنه مثل حديث سلمان [السابق]، فانظره. [↑](#footnote-ref-740)
741. () قلت: هذا يوهم أنَّ سائر الحديث عند مسلم مثله هنا، وليسَ كذلك؛ كما يتبين ذلك للقارئ بمقابلته بنص مسلم الآتي هناك (21/ 7). [↑](#footnote-ref-741)
742. () هذا يوهم أنَّ اللفظ الذي قبله لم يروه أبو داود، والواقع خلافه، فإنَّه أخرجه عقب هذا، وقد نبه على ذلك الحافظ الناجي، وبينته في "أحاديث بيوع الموسوعة". [↑](#footnote-ref-742)
743. () سقطت من الطبعة السابقة، والصواب إثباتها کما في مصادر التخریج. [ش]. [↑](#footnote-ref-743)
744. () گرفته شده از (المحق): به معنای (المحو) می‌باشد. یعنی برکت را از بین می‌برد. [↑](#footnote-ref-744)
745. () كذا قال، وتقلده الثلاثة، وفيه علتان: الجهالة والإرسال، وهو مبين في "الإرواء" (5/ 228-229/ 1468). [↑](#footnote-ref-745)
746. () كذا الأصل بدون تخريج، وكذا الذي بعده، وهما واللذان بعدهما لم يردوا في نسخة (عمارة) وغيرها، والأول لم أقف عليه، والثاني معروف من حديث ابن عمرو، وسيأتي في "الصحيح" (23- الأدب / 24/ 14). والأخيران لم أجدهما حتى ولا في "الجامع الكبير" للسيوطي، وعزوهما لأبي يعلى والبزار فيه نظر؛ فإني لم أرهما في "المجمع". والله أعلم. [↑](#footnote-ref-746)
747. () كذا الأصل بدون تخريج، وكذا الذي بعده، وهما واللذان بعدهما لم يردوا في نسخة (عمارة) وغيرها، والأول لم أقف عليه، والثاني معروف من حديث ابن عمرو، وسيأتي في "الصحيح" (23- الأدب / 24/ 14). والأخيران لم أجدهما حتى ولا في "الجامع الكبير" للسيوطي، وعزوهما لأبي يعلى والبزار فيه نظر؛ فإني لم أرهما في "المجمع". والله أعلم. [↑](#footnote-ref-747)
748. () جاء في هامش الأصل: "هذه الأحاديث الأربعة لم توجد إلا في نسختنا". [↑](#footnote-ref-748)
749. () قلت: لم يقنع الجهلة الثلاثة بهذا الإعلال، بل تعالموا فقالوا: "قلنا: فيه أبو بكر بن عياش لا يدرى من هو"! وهو ثقة من رجال البخاري! وهو كوفي. وسبب هذا الوهم الفاحش أنهم رجعوا إلى "الميزان" فوجدوا ثلاثة بهذه الكنية، أحدهم قال فيه الذهبي: "لا يدرى. . ."، وهو حمصي! فنقلوه خبط عشواء!! وهو مخرج في "الضعيفة" (3111). [↑](#footnote-ref-749)
750. () يعني في "شعب الإيمان" (2/ 143/ 1-2). والذي في "مستدرك الحاكم" (2/ 26) -وقد رواه بإسنادين عن سعيد- وأبي عوانة: "الكبر" بالراء، وهو الراجح كما هو محقق في "الصحيحة" (2785). والله أعلم. [↑](#footnote-ref-750)
751. () قلت: هذا في "المعجم الكبير" (8/ 290/ 7949) من رواية جعفر بن الزبير عن القاسم، وجعفر كذاب كما قال الهيثمي (4/ 132). [↑](#footnote-ref-751)
752. () محل النقط في الأصل: ". . . ورواته محتج بهم في الصحيح؛ إلا أن فيه انقطاعاً". وهذا يصدق على الرواية التي قبلها -وهي في "الصحيح" بشواهدها-، وأما هذه فلا انقطاع فيها، وإنما علتها الجهالة، والحديث مخرج في "الصحيحة" تحت الحديث (2822). [↑](#footnote-ref-752)
753. () كذا الأصل، وتبعه (عمارة)، والمعلقون الثلاثة! وهو خطأ، والصواب: (ابن حذيفة) كما في الكتب التي عُزي الحديث إليها وغيرها مثل "مسند عبد بن حميد" (ق 198/ 2)، و"مسند أبي يعلى" (4/ 1687)، وهو تابعي لا يعرف كما قال الذهبي، والظاهر أن الخطأ من المؤلف؛ بدليل جملة الترضي؛ إلا أن تكون من الناسخ. [↑](#footnote-ref-753)
754. () قلت: لكنْ قواه أبو حاتم، ووثقه ابن حبان، وقد توبع كما بينته في الأصل، ويشهد له حديث أبي هريرة وميمون الكردي الآتيين قريباً. [↑](#footnote-ref-754)
755. () هو قهرمان آل الزبير، وأما عمرو بن دينار المكي فهو ثقة حجة، فكان ينبغي على المؤلف أن يقيده ولا يطلقه! وقد جاء من طريق أخرى قوية مختصراً، ولذلك ذكرته في "الصحيح". وخلط الثلاثة -كعادتهم- بين هذا وبين لفظه هنا فقالوا: "حسن بشواهده"!! [↑](#footnote-ref-755)
756. () الأصل تبعاً لأصله "المستدرك" (2/ 25)؛ "فعرفنا"، ولا وجه له، والتصويب من "شعب الإيمان" (2/ 142/2)، وفي النسائي: "وفزعنا".

     (تنبيه): أوردت هذا الحديث في كتابي "أحكام الجنائز" (ص 136- المعارف)، وتكلمت على سنده بما يقويه، وأنَّه حسن. [↑](#footnote-ref-756)
757. () في بيوع "الصغرى" و"الكبرى" خلافاً لمن قيده بـ "الكبرى"، وقد رواه أحمد أيضاً، فعزوه إليه أولى من عزوه للطبراني كما لا يخفى. [↑](#footnote-ref-757)
758. () قلت: ووقع موصولاً في بعض نسخ البخاري منها طبعة أوربا (2/ 57)، راجع "الفتح" (4/ 385)، وخفي ذلك على الناجي فذكر أحمد بدل البخاري! وهو مخرج في "الصحيحة" (2845). [↑](#footnote-ref-758)
759. () قلت: بل هو ضعيف، في سنده مضعف ومجهول، وليس له إسناد آخر، بخلاف ما يوهمه كلام المؤلف، وبيان ذلك في "الضعيفة" (5338). ثم إن السياق لأحمد في إحدى روايتيه، والزيادتان منه. [↑](#footnote-ref-759)
760. () رقم (2435)، وفيه ابن أنعُم عبدالرحمن بن زياد الأفريقي عن عمران بن عبدٍ المعافري؛ وكلاهما ضعيف، ومن هذا الوجه أخرجه البزار (1340- كشف الأستار). [↑](#footnote-ref-760)
761. () قلت: هذا التفسير قاصر هنا، ومثله بل أسوأ منه قول الأعظمي في تعليقه على "الكشف": " (العنت): المشقة، والهلاك، والإثم، والغلط، والزنى"! وذلك لأنه ليس فيه تحديد المعنى المقصود هنا؛ ولذلك قال الناجي (ق 166/ 1): "هذا التفسير تعنت، ولو عبر بالوقوع في الزنا -وهو المراد هنا قطعاً كما في القرآن: ﴿ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ﴾ - لكان أصرح وأفصح وأخصر". [↑](#footnote-ref-761)
762. () الأصل: "ابن عمرو" بالواو، وكذا وقع عند الحاكم، وهو خطأ، ولعله من الناسخ، وسيأتي على الصواب في الموضع الذي أشار إليه المؤلف (20- القضاء/ 8). [↑](#footnote-ref-762)
763. () بسكون الدال وفتحها: طين ووحل كثير، وجاء تفسيرها في طريق أخرى عن ابن عمر عند أحمد بلفظ: "عصارة أهل النار"، وفي سنده ضعف بينته في "الصحيحة" (438)، لكنْ لهذه الزيادة شواهد تأتي في (21- الحدود/ 6) من حديث جابر وغيره. [↑](#footnote-ref-763)
764. () يعني الرجل كما توضحه الزيادة الآتية. [↑](#footnote-ref-764)
765. () وزاد أحمد (5/ 20): "قال: لقد رأيت أهله ومن تحزن له قضوا عنه حتى ما جاء أحد يطلبه بشيء". وكذا رواه البيهقي (6/ 49) إلا أنَّه قال: (يتحرون أمره). ولعله أرجح، وقد رجعت للتأكد إلى "مصنف عبدالرزاق" (8/ 291-292)، لأنَّ البيهقي وأحمد أخرجاه من طريقه فإذا بي أفاجأ بأنَّ المتن قد استدركه محققه الشيخ الأعظمي من "أبي داود" لأنه فقد من أصله، ولقد كان من الواجب عليه أنْ يستدركه من البيهقي أو أحمد لاختلاف سياق الحديث عندهما عن سياقه عند أبي داود، وعن غير عبدالرزاق، وسياقه كما في الكتاب. [↑](#footnote-ref-765)
766. () قلت: قد رواه الحاكم وغيره عن الشعبي عن سمرة. دون ذكر سمعان. وصرح الشعبي بالسماع من سمرة عند الطيالسي (رقم 891)، ومن حفظ حجة على من لم يحفظ، فصح الحديث والحمد لله، وانتفى إعلال البخاري إياه بالانقطاع، وقلده المعلقون الثلاثة، فضعفوا الحديث به! وله شاهد ذكرته في "أحكام الجنائز" (ص 26- المعارف). ثم خرَّجت الحديث في "الصحيحة" (3414). [↑](#footnote-ref-766)
767. () قلت: يعني في "السنن" (3/ 46-47)، وفيه (عطاء بن عجلان) متروك كذبه بعضهم. وعزاه الثلاثة إليه برقم (3/ 78)! وإنما هو لحديث أبي سعيدٍ الخدري الآتي عقبه، وهو أخصر من حديث علي. والطرف الأول منه هو في "الصحيح" آخر الباب إلى قوله: "صلوا على صاحبكم". [↑](#footnote-ref-767)
768. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "أبي يعلى", وهو مخرج في "الضعيفة" (6860). [↑](#footnote-ref-768)
769. () قلت: ورواه البخاري أيضاً، فإغفاله، ليس بجيد، فلا عجب أنْ غفل عنه الغافلون الثلاثة! انظر تخريجه من "أحكام الجنائز" (ص 111-112). [↑](#footnote-ref-769)
770. () قلت: كيف ولا وقد كذبه الشعبي وأبو إسحاق السبيعي وابن المديني؟! والحديث مخرج في "الضعيفة" (1805). [↑](#footnote-ref-770)
771. () قلت: وسبق هناك بيان أن عزوه لأبي داود وهم. فتنبه. [↑](#footnote-ref-771)
772. () قلت: نعم، لكنَّها قصة أخرى، وليس فيها الشطر الثاني من تلك، وفيها قوله ج: «أُولَئِكَ خِيَارُ عِبَادِ اللَّهِ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ الْمُوفُونَ الْمُطِيبُونَ». وهي مخرجة في "الصحيحة" (2677). [↑](#footnote-ref-772)
773. () قلت: هو عند البزار (2/ 105- كشف الأستار) مثل رواية أحمد التي أشرتُ إليها آنفاً، فلا فائدة من توزيع التخريج والحديث واحد. [↑](#footnote-ref-773)
774. () قلت: رواه مختصراً جداً في قصة أخرى فيها الجملة الأخيرة بلفظ "فَلِمَ بعثني الله إذن، إنَّ الله لا يقدس. ." الحديث، وفي إسناده انقطاع بينته في "الضعيفة" (6647). [↑](#footnote-ref-774)
775. () اسم کوهی در يمن. "النهاية".

     قلت: وفي "زوائد المسند" (1/ 153): (صير) بحذف الباء الموحدة، وكذا في "معجم البلدان". [↑](#footnote-ref-775)
776. () الأصل: (ألا)، والتصويب من "أبي داود" (1555). وفي إسناده ضعيف بينته في "ضعيف أبي داود" (272). [↑](#footnote-ref-776)
777. () قلت: كأنه يعني ابن عبدالرحمن الدمشقي صاحب أبي أمامة، وسواء أراد هذا أو غيره، فليس به، وإنما هو القاسم بن محمد، كذلك وقع عند البزار والحاكم، وقد سمع من عائشة وهي عمَّته، وهو ثقة فقيه، والآفة (الحكم) هذا، قال أحمد: "أحاديثه موضوعة". وبه تعقبه الذهبي. [↑](#footnote-ref-777)
778. () قلت: قد أثبت سماعه منه جماعة من الأئمة منهم البخاري، والمثبت مقدم على النافي، وقد حضر وفاة أبيه واستوصاه. وأما أبو سلمة الجهني فهو موسى بن عبدالله الجهني، وهو ثقة من رجال مسلم؛ وقد خفي اسمه وحاله على جمع كما حققته في تحقيق الكلام عليه في هذا الحديث في "الصحيحة" (199)؛ فراجعه فإنَّه هام. [↑](#footnote-ref-778)
779. () قلت: أعله الهيثمي (10/ 137) بأن فيه من لم يعرفه. ونقله الثلاثة الجهلة عنه، وعقبوا عليه بقولهم (2/ 600): "وقد صحح إسناده الشيخ أحمد شاكر رحمه الله (3712)"! فكذبوا عليه وما قصدوا! وإنما أُتُوا من عيهم وجهلهم، فالشيخ إنما صحح إسناد حديث أبي مسعود المشار إليه أعلاه، وأصاب. ولكنه وقع في وهم فاحش خلاصته: أن حديث أبي موسى رواه أبو داود والترمذي والنسائي. . وعزاه لابن حجر! فانظر بيان ذلك في "الصحيحة" (1/ 386-387 - المعارف). [↑](#footnote-ref-779)
780. () قلت: عزوه إليه يشعر أنّه لم يروه أحد من أصحاب السنن، وليس كذلك، فقد أخرجه أبو داود في "سننه - الأدب" في الحديث (5090)، ولذلك خفي على المقلدين الثلاثة! [↑](#footnote-ref-780)
781. () انظر تخريجه وتحقيق الكلام على راويه (أبو طعمة) وأنَّه ثقة في "الصحيحة" (2755). [↑](#footnote-ref-781)
782. () قلت: هذه الرواية فيها (الغلاّبي) يضع، كما هو مبين في "الصحيحة" تحت الحديث (2755)، وقد خبط الثلاثة -كما هي العادة- فخلطوا هذه الرواية بالرواية التي في "الصحيح" فصدروهما بقولهم: "حسن"! دون تمييز!! [↑](#footnote-ref-782)
783. () الأصل: "الحليم العظيم" على القلب، والتصويب من "الصحيحين"، والسياق لمسلم. [↑](#footnote-ref-783)
784. () في الأصل هنا قوله: "والترمذي؛ إلا أنَّه قال في الأولى: "لا إله إلا الله العليُّ الحَليمُ". والنسائي وابن ماجه؛ إلا أنْه قال: "لا إله إلا الله الحليمُ الكريمُ، سبحانَ الله ربِّ العرشِ العظيمِ، سبحانَ الله ربِّ السماوات السبعِ وربِّ العرشِ الكريمِ"). قلت: وروايتهما فيها شذوذ عندي. [↑](#footnote-ref-784)
785. () قلت: بل ضعيف، أعله الهيثمي بقوله: ". . وفيه من لم أعرفهم". وهم ثلاثة على نسق واحد، وهو في "الروض النضير" (609). [↑](#footnote-ref-785)
786. () كذا قال، وفي إسناده (1/ 509) سعد بن سعيد بن أبي سعيد المقبري، وهو لين الحديث. ثم خرجته في "الضعيفة" (6317). [↑](#footnote-ref-786)
787. () این دلیلی بر آن است که در زمان رسول الله ج سوگند خوردن در کنار منبر پیامبر بوده است. و اگر چنین نمی‌بود رفتن به مجلس پیامبر و بازگشتن از آن معنایی نداشت. این توضیح خطابی می‌باشد. و در آخر باب احادیثی موید این مساله می‌آید که در آن مولف به این کلام خطابی اشاره می‌کند. [↑](#footnote-ref-787)
788. () یعنی: او را در این مورد سوگند می‌دهم. [↑](#footnote-ref-788)
789. () لم يروه ابن ماجه، ولا عزاه إليه المزي في "التحفة" (1/ 77 - 78)، ومن تهافت المعلقين الثلاثة على العزو المضلِّل أنهم نسبوه لابن ماجه برقم (2323) وهذا إنما هو رقم حديث ابن مسعود المتقدم في "الصحيح"، وقد ذكروا الرقم نفسه هناك. ثم هو أخصر مما هنا، وبلفظ: "لقي الله وهو عليه غضبان"، وهو المحفوظ في هذه القصة، ولو عزاها المؤلف لأحمد مكان ابن ماجه لأصاب، فإنه في "مسنده" (5/ 212). وكذلك رواه ابن أبي شيبة (7/ 4/ 2189)، والبيهقي (10/ 45)، والطبراني في "الكبير" (1/ 203/ 637). [↑](#footnote-ref-789)
790. () قلت: كذا الأصل تبعاً لأصله "المسند"، وفي "المجمع" (4/ 178): "يحلف"، ولعله الصواب، ولفظ البزار (1359): فقال رسول الله ج للمدعى عليه: "أتحلف بالله الذي لا إله إلا هو؟"، فقال المدعي: يا رسول الله! ليس لي إلا يمينه؟ ولفظ أبي يعلى (4/ 1748) نحوه. [↑](#footnote-ref-790)
791. () وكذا قال الهيثمي (4/ 178)، وقلدهما المقلدون الثلاثة، وهو خلاف تسامحهما الذي عُرفا به، فإنَّ حق إسناده أنْ يصحح؛ لأنَّ رجاله كلهم ثقات رجال مسلم غير (ثابت بن الحجاج)، وقد وثقه ابن سعد وابن حبان، وغيرهم. [↑](#footnote-ref-791)
792. () الأصل: (كية)، وكذلك في "الإحسان" بطبعتيه، والتصحيح من "الموارد" (1191) وكل المصادر الأخرى، وهو مخرج في "الصحيحة" (3364). ولم يتنبه لها مدعو التحقيق الثلاثة، كعادتهم! [↑](#footnote-ref-792)
793. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "الترمذي" (2/ 169) و"المسند" أيضاً (3/ 495)، وبها ينجلي الفرق بينها وبين رواية البيهقي، وهذه عند الحاكم أيضاً بلفظ: "جعلها الله نكتة في قلبه يوم القيامة". وصححها، ووافقه الذهبي، ولعل لفظ الترمذي أرجح لأنَّه يشهد له حديث عبدالله بن ثعلبة الآتي بعد خمسة أحاديث. [↑](#footnote-ref-793)
794. () بَلاقع: به معنای خالی، بی‌چيزو سرزمين خشک (غريب الحديث، لسان العرب). [↑](#footnote-ref-794)
795. () لقد تم تدارك هذا الحديث هنا بعد تمام إعداد الكتاب؛ لذا اضطررنا لإعطائه رقماً مكرراً. [↑](#footnote-ref-795)
796. () يعنی: برای اين پنج گناه كبيره كفاره‌ای از عمل صالح كه آنها را پاک كند نيست؛ مثلا: در كفاره‌ی قسم می‌توان غذا داده و روزه گرفت به خلاف قسم غموس كه طبق قول راجح علما برای آن كفاره‌ای وجود ندارد ليكن اين منافاتی با توبه‌ی نصوح كه همه‌ی گناهان را پاک می‌كند ندارد. ابن اثير می‌گويد: كفاره عبارت است از عمل و خصلتی كه شأن آن پاک كردن و مستور نمودن گناه است. والله اعلم [↑](#footnote-ref-796)
797. () "معالم السنن" (4/ 355). [↑](#footnote-ref-797)
798. () الأصل: "خز"، والتصحيح من "المستدرك" (4/ 294)، وقد اختصر المؤلف منه شيئاً من أوله، قال الناجي: وهو بفتح الجيم وتسكين الراء: أي متجرد. [↑](#footnote-ref-798)
799. () الأصل: "ذي طاق خلق"، والظاهر أنه خطأ من بعض النساخ، والتصحيح من "المستدرك"، وهو مخرج في "الصحيحة" (3364)، ولم يتنبه له المعلقون الثلاثة أيضاً! [↑](#footnote-ref-799)
800. () يعني ثعلبة بن أبي صُعير. قال الدارقطني: "لثعلبة صحبة، ولابنه عبدالله رؤية"، وقد اختلفوا في اسمه اختلافاً كثيراً، وله حديث آخر في "السنن"، وهو في "صحيح أبي داود" برقم (1434). [↑](#footnote-ref-800)
801. () أي: في "الأوسط"، وكذلك قيده به في "المجمع" (4/ 180-181)، فإطلاق المؤلف غير جيد، واللفظ له. [↑](#footnote-ref-801)
802. () قلت: كيف وفيه معاوية بن يحيى الصدفي؛ ضعفوه، وبخاصة ما كان من رواية إسحاق ابن سليمان عنه! وهذا منها. [↑](#footnote-ref-802)
803. () قلت: يعني في "الأوسط" أيضاً. وفيه (2/ 335/ 1582) (عيسى بن المسيب البجلي)، وهو ضعيف كما قال أبو داود وغيره. [↑](#footnote-ref-803)
804. () وفي رواية "في النهر رجل سابح يسبح"، وهذه أوضح، وقد مضت في المكان الذي أشار إليه المؤلف. [↑](#footnote-ref-804)
805. () قلت: بل سمع منه على الراجح كما تقدم، فانظر التعليق على حديث ابن مسعود في (16- البيوع/ 17)، و"الإرواء" (5/ 184-185). [↑](#footnote-ref-805)
806. () قلت: وتعقبه الذهبي (2/ 37) بقوله: "قلت: إبراهيم قال النسائي: متروك". [↑](#footnote-ref-806)
807. () قلت: من جهل المعلقين الثلاثة وقلة فهمهم قولهم معلقين على قول البيهقي هذا: "وأنكر الإسناد"! والصواب أنْ يقال: "صحح الإسناد، وأنكر المتن" كما هو ظاهر. والحديث عندي صحيح على الأقل لغيره، لكثرة شواهده، وهي مخرجة في "الصحيحة" (1871)، وللحديث عندهما تتمة بلفظ: "وإنَّ أربى الربا عرض الرجل المسلم". [↑](#footnote-ref-807)
808. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-808)
809. () بالباء الموحدة من (الربى)، ووقع في "كشف الأستار" (64/ 91): (الرياء) بالمثناة التحتية، وهو خطأ مطبعي اغتر به الجهلة الثلاثة فنقلوه كما هو مخالفين الثابت في الكتاب وغيره مثل "مُسند البزار" أصل "الكشف"، فهو في "المسند" (15/ 318/ 1935). ولو كان عندهم شيء من العلم والفقه لعرفوا أن الشطر الثاني من الحديث يدل على الخطأ، لأنَّ (الرياء) شرك كما تقدم في "الترهيب من الرياء" في أول الكتاب، فلا يستقيم المعنى حينئذ، لأنه يصير كما لو قيل: "الشرك بضع. . والشرك مثل ذلك"، ثم زادوا في الطين بلة فقالوا عقبه: "ورواه ابن ماجه (2275) باختصار: والشرك مثل ذلك"، فأوهموا أن الحديث بالياء عند ابن ماجه أيضاً، وهذا مما يدل على أنهم لا يحسنون التعبير والكتابة أيضاً. والله المستعان. [↑](#footnote-ref-809)
810. () لم يفهم هذا الكلام المعلقون الجهلة فقالوا (2/ 618): "في إسناد البيهقي (5520) عبدالله بن زياد منكر الحديث. . "، وليس هذا في إسناد البيهقي، وإنما هو إعلال منه لإسناده الذي الذي ساق طرفه عقب الذي استغربه، كما هو ظاهر. [↑](#footnote-ref-810)
811. () من تخاليط الثلاثة الجهلة أنهم أعلوه نقلاً عن الهيثمي بـ (عمر بن راشد)! وإنما أعل به الهيثمي حديث البراء بن عازب المذكور في الأصل بعد أربعة أحاديث، وتحته نقلوا عنه أيضاً إعلاله المذكور! وهو الصواب. وهو في "الصحيح" لغيره. [↑](#footnote-ref-811)
812. () قلت: وهكذا رواه البيهقي في "الشعب" (5514) من طريق عطاء الخرساني؛ أن عبدالله ابن سلام قال: فذكره موقوفاً. وهذا إسناد منقطع، وهو مخرج في "الضعيفة" (6758). [↑](#footnote-ref-812)
813. () قلت: وهو حديث صحيح مخرَّج في "الإرواء" (3/ 167/ 713). [↑](#footnote-ref-813)
814. () لقد ضعف المعلقون الثلاثة هذا الحديث الصحيح اغتراراً منهم بتصدير المؤلف إياه بقوله: "رُوي"، وبإعلال البيهقي لإسناده بأحد رواته، وجهلوا قاعدة تقوية الحديث بكثرة الطرق، فالشطر الأول منه يشهد له أحاديث الباب، وقد حسنوا هم الحديث الذي قبله كما تقدم، والشطر الثاني منه له شواهد حسنوا هم أيضاً بعضها برقمهم (3713 و4165) كما سيأتي في (22/ 19)، فكيف يستقيم التضعيف مع ثبوت شطريه لو كانوا يعلمون ويعقلون ما يكتبون؟! [↑](#footnote-ref-814)
815. () كذا قال، وتبعه الهيثمي، وفي إسناده (8/ 396/ 4981) شريك القاضي، وبه أعلَّه المعلق عليه، لكنَّه وهم وهماً فاحشاً قلَّده عليه الثلاثة الجهلة، فقال: "لكنَّه لم ينفرد به، بل تابعه عليه أكثر من ثقة، كما يتبين من مصادر التخريج". ثم أفاض في ذكر التابعين وتخريجهم! ووجه الوهم أنَّ أبا يعلى ساق بإسناده المذكور عن ابن مسعود قوله: "لُعن أكلُ الربا ومُوكله، وشاهداه وكاتبه" المتقدم أول الباب، ثم قال أبو يعلى: "وقال: "ما ظهر. . " الحديث". قلت: فهما حديثان بإسناد واحد، وقد أشار إلى هذا المؤلف بقوله: ". . ذكر حديثاً عن النبي ج، وقال فيه: "ما ظهر. .". فالتخريج الذي أفاض فيه إنما هو للحديث الأول منهما فقط، وأما هذا الآخر، فلم يذكر له متابعاً ولو ضعيفاً! ويغلب على ظني أنَّ هؤلاء المقلدة لم يقرؤوا تخريج الرجل، وإنما أخذوا منه ما يسودون به السطور، وإلا فإنَّهم لو فعلوا لما قلدوه، بل ما سرقوه منه! لأنَّ ذلك واضح كالشمس لا يحتاج إلى العلم الذي نفتقده منهم! ومن جهلهم أنَّهم حسنوه مع تضعيفهم لشريك! وكان عليهم أنْ يصححوه على وهمهم! وأنا إنما حسنته للشاهد الذي قبله عن ابن عباس، فتنبه. [↑](#footnote-ref-815)
816. () قلت: فيه تساهل ظاهر، لأن إسناده مسلسل بالعلل من أظهرها (ابن لهيعة)، وهو مخرج في "الضعيفة" (1236). [↑](#footnote-ref-816)
817. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "المسند" (2/ 353) وليس فيه "رأيت"، وكذا هو في "ترغيب الأصبهاني" (1/ 289/ 647)، وعلي بن زيد -هو ابن جدعان- ضعيف. وأبو الصلت مجهول. [↑](#footnote-ref-817)
818. () اسم پدرش علقمه بن خالد أسلمی می‌باشد؛ او و پدرش از اصحاب هستند. و بعد از پیامبر مدت مدیدی زنده بود و آخرین نفری از صحابه بود که در کوفه فوت شد. [↑](#footnote-ref-818)
819. () قلت: كيف والقاسم الوزان هذا لم يوثقه أحد، حتى ولا ابن حبان، وأشار الذهبي في "الميزان" إلى أنه مجهول، وصرح بذلك العسقلاني، وبه أعله الهيثمي في "المجمع"، وكان الأصل (الوراق) فصححه منه ومن "التهذيب". [↑](#footnote-ref-819)
820. () الأصل: (شَفَتَه)، والتصحيح من "ترغيب الأصبهاني" (2/ 574/ 1374)، والزيادة منه. [↑](#footnote-ref-820)
821. () الأصل: (حجارة)، والتصويب من "البيهقي" و"مسند الطيالسي" أيضاً، والزيادة منهما.

     و (الحاصب): باد شدیدی که خاک و سنگریزه به همراه دارد. چنانکه در "اللسان" آمده است. [↑](#footnote-ref-821)
822. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "المسند" و"مسلم" (5/ 58-59). [↑](#footnote-ref-822)
823. () قلت: بل بثلاثة (2/ 387، 388 و432)، وأوسطها على شرط مسلم؛ وبه أخرجه في "صحيحه". [↑](#footnote-ref-823)
824. () قال الهيثمي (4/ 175): "وفيه جابر الجعفي، وهو ضعيف، وقد وثق". انظر "الضعيفة" (6760). [↑](#footnote-ref-824)
825. () لم أره في "مسنده"، وإنما عزاه في "المجمع" (4/ 175) لأبي يعلى والبزار والطبراني، وهو مخرج في "الضعيفة" (6761). [↑](#footnote-ref-825)
826. () الأصل: "أبي"، وهو خطأ، والتصحيح من "المسند" وغيره. [↑](#footnote-ref-826)
827. () لا وجه لتحسينه ولا لتخصيص أحمد به، فإن مداره عندهما على ابن لهيعة، وهو ضعيف، ثم إن فيه انقطاعاً بيّنه أحمد شاكر (5/ 289)، ومن غرائبه أنه مع كل ذلك صححه! وهو مخرج في "الضعيفة" (6762). [↑](#footnote-ref-827)
828. () هكذا وقع في ترجمة أبي مالك الأشعري من "المسند" (5/ 341 و344) من طريق زهير بن محمد وشريك، كلاهما عن عبدالله بن محمد بن عقيل عن عطاء عنه. ثم أورده في ترجمة أبي مالك الأشجعي (4/ 140) من طريق زهير وحده قال: "عن أبي مالك الأشجعي". وخفيت الرواية الأولى على الحافظ الناجي (167/ 1)، مع أن الهيثمي قد ذكرها مع الأخرى (4/ 175)، وصحح ابن الأثير في "أسد الغابة" (5/ 288) الأولى، وذكر لشريك متابعين عليها، وقال: "وزهير كثير الخطأ". وحديث شريك أخرجه ابن أبي شيبة أيضاً (6/ 567/ 2060)، وحسَّن إسناده الحافظ في "الفتح" (5/ 105). [↑](#footnote-ref-828)
829. () الأصل: "عبدالله"، وهو خطأ يبدو أنه من المؤلف رحمه الله، والصواب: "وائل"، وهو ابن حجر، لأنه في "المعجم الكبير" للطبراني (22/ 18/ 25) من طريق علقمة بن وائل عن أبيه. وكذلك ذكره على الصواب الحافظ ابن حجر في "التلخيص الحبير"، وكذلك الحافظ السيوطي في "الجامع الكبير". ثم إن غَمْزَ المؤلف بأنه من رواية الحماني فيه ذهول عن أنَّه متابَع من (محمد بن عيسى الطباع) في نفس رواية الطبراني. وتبعه فيه الهيثمي، وقلدهما في كل ذلك المعلقون الثلاثة كما هي العادة! وقد أودعت بيان ذلك كله وتحقيقه في "الصحيحة" (3365). [↑](#footnote-ref-829)
830. () قلت: هو ضعيف من قبل حفظه، وقد خرجته في "الضعيفة" (6648). [↑](#footnote-ref-830)
831. () وكذا رواه أحمد (5/ 425). وفي رواية له صحيحة: "رسول الله ج". [↑](#footnote-ref-831)
832. () ظاهر العبارة أنَّه يعني الحديث نفسه، ولم يُعدْه هناك، فلعل الصواب "باب في الظلم" كما في بعض النسخ، فانظر (20- القضاء/ 5). [↑](#footnote-ref-832)
833. () و در روایت ابوهریره (روایت بعدی) به جای آن لفط «المرأة» آمده است که زن آزاد و کنیز را در برمی‌گیرد. علما در معنای آن اختلاف کرده‌اند که حافظ دیدگاه‌های مختلف در این زمینه را ذکر می‌کند. و خود متمایل به این معناست که: نافرمانی پدر و مادر از سوی فرزندان زیاد می‌شود چنانکه فرزند با مادرش چنان رفتار می‌کند که با کنیزش رفتار می‌نماید. وی را مورد اهانت و دشنام و ضرب و شتم قرار داده و از وی همچون خدمتکاری کار می‌کشد. از این جهت چنین فرزندی مجازا (ربها) اطلاق شده است. یا اینکه مراد از (الرب) مربی می‌باشد. [↑](#footnote-ref-833)
834. () قال الناجي (168/ 1): "ذِكر البخاري هنا وهم بلا شك؛ فإنَّه من أفراد مسلم عنه". وانظر تعليقنا المتقدم على الحديث (4- الطهارة/ 7). [↑](#footnote-ref-834)
835. () جمع (بهمة) عبارت است از فرزند گوسفند. نر و ماده؛ و جمع (البهم): بهام است چنانکه در "النهاية" آمده است. [↑](#footnote-ref-835)
836. () قلت: وزاد في آخره: "هذا جبريل أراد أن تعلَّموا إذْ لم تسألوا". وما بين المعكوفتين زيادة منه، ولم يستدركها الثلاثة المعلقون المحققون زعموا! [↑](#footnote-ref-836)
837. () انظر الكلام على الحديث وطرقه في "الصحيحة" (ج 6/ 794-799). [↑](#footnote-ref-837)
838. () أي: حبب وزين كما قال المناوي، وقول المعلق على "الأوسط" (9/ 171): "أي بارك له"؛ فهي عجمة ظاهرة! وتفسير باطل هنا. [↑](#footnote-ref-838)
839. () كذا قال! وفيه عنعنة أبي الزبير، وشيخ الطبراني قد توبع؛ خلافاً لما يشعر به كلام الهيثمي (4/ 69)، كما هو مبين في "الروض النضير" (189)، وعزاه العراقي في "تخريج الإحياء" لأبي داود عن عائشة، وهو وهم قلده عليه المناوي فتعقب به السيوطي الذي لم يعزه إليه!! [↑](#footnote-ref-839)
840. () قلت: وبه أعله الهيثمي، وفيه نظر لأنه قد توبع، والعلة من شيخه يوسف بن أسباط، مع انقطاعه بين أبي عبيدة وأبيه ابن مسعود. وقال أبو حاتم: "حديث باطل". وهو مخرج في "الضعيفة" (175). [↑](#footnote-ref-840)
841. () الأصل: (عبدالواحد)، وهو خطأ، وعلى الصواب وقع قبل سطر، وفيما يأتي (17- النكاح /5)، وقد تعقب الذهبي الحاكم به فقال: "عبدالحميد ضعفه الجمهور". والحديث مخرج في "الضعيفة" (898)، وذكرت فيه أن الجملة الأولى والثانية منه صحيحة بشواهدها. [↑](#footnote-ref-841)
842. () لقد أبعد المصنف النجعة، فالحديث رواه البخاري أيضاً (كتاب المرضى وغيره)، وفي "الأدب المفرد" (447 و454 و455) إلا أنَّه صرح بأنَّ القائل: "يؤجر. . ." إنما هو خباب نفسه فهذا القدر منه موقوف، لكنه في حكم المرفوع، وقد جاء مرفوعاً من طرق ثلاث عند الطبراني في "الكبير" (4/ 64 و74 و82) وكلها ضعيفة، وأوهاها طريق عمر بن إسماعيل بن مجالد عن أبيه، ولم يذكر الحافظ في "الفتح" سواها! وسقط اسم (إسماعيل) من نقل الشيخ عبدالصمد في تعليقه على "التحفة"، فأوهم سلامتها مِن الوهن الشديد! [↑](#footnote-ref-842)
843. () قلت: وقد جاء موصولاً، فانظر "الصحيحة" (616) إنْ شئت. [↑](#footnote-ref-843)
844. () الأصل: (ابن عامر)، وصححه الناجي إلى (ابن أبي عامر)، وكل ذلك خطأ، والمثبت من "قصر الأمل" لابن أبي الدنيا (165/ 250)، والراوي عنه (محمد بن أبي زكريا) قال أبو حاتم: "مجهول، أرى أن (عماراً) هو (أبو عمار زياد بن ميمون) ". وزياد متروك، وقال يزيد بن هارون: "كان كذاباً". والمرفوع الذي أشار إليه المؤلف مخرج في "الضعيفة" (174). [↑](#footnote-ref-844)
845. () قلت: وقوله: "ومن كنت خصمه، خصمته" عند ابن ماجه دون البخاري، وكذلك رواه ابن الجارود في "المنتقى" (579)، وأحمد (2/ 358)، وأبي يعلى (ص 11/ 6571)؛ وفيه عندهم جميعاً يحيى بن سليم الطائفي. قال الحافظ في "التقريب": "صدوق سيىء الحفظ". وكلام الأئمة فيه كثير، حتى البخاري نفسه قال فيه: "ما حدث الحميدي عنه فهو صحيح". وليس هذا من حديثه عنه عند البخاري، ولا عند غيره ممن أخرج حديثه كما تراه في "الإرواء" (5/ 307-311)، فراجعه ففيه بحث علمي مفيد. [↑](#footnote-ref-845)
846. () قلت: من جهل المعلقين الثلاثة أنَّهم حسنوه مستشهدين له بحديث أبي هريرة المذكور في الأصل أول الباب بلفظ: "ثلاثة أنا خصمهم. . "، وفيه: "ورجل استأجر أجيراً ولم يعطه أجره"! وشتان ما بينهما كما هو بين، مع أنَّه ضعیف!! وإنَّ من تمام جهلهم أنَّهم ضعفوا الحديثين اللذين بعد هذا، ومتن الأحاديث الثلاثة واحد!!! وقد خرجت الحديث تخريجاً علمياً مبسطاً في "الإرواء" (5/ 320-324)، وبينت أنَّ له إسناداً تصحيحاً عن أبي هريرة من غير رواية أبي يعلى، وآخر بإسناد مرسل حسن، فمن شاء التوسع رجع إليه. [↑](#footnote-ref-846)
847. () هذا لفظ مسلم، وكذا البخاري في "الأدب المفرد" (208)، ووقع في "صحيحه" مدرجاً في الحديث بلفظ: "والذي نفسي بيده، لولا. . ." إلخ؛ وهو وهم ظاهر، كما بينه الحافظ في "الفتح" (5/ 127) وتراه في "الصحيحة" (877)، فليراجعه من شاء. [↑](#footnote-ref-847)
848. () قلت: أظن أن ذكره: "الأوسط" سبق قلم من المؤلف، تبعه عليه الهيثمي في "مجمع الزوائد" (4/ 239)، والصواب: "الصغير" (ص 244- هندية)، وقال: "تفرد بن يحيى بن عبدالله، عن أبيه". ولا يعرفان. وهو في "الروض النضير" برقم (429). [↑](#footnote-ref-848)
849. () الأصل (عبداً دخل) وكذا وقع في "المجمع"، وهو خطأ مخالف لما في أصله "المعجم الأوسط" (8/ 174) وغيره؛ كما بينته في "الضعيفة" (1767). [↑](#footnote-ref-849)
850. () قلت: وأخرجه البخاري أيضاً (2/ 124)، ومسلم (5/ 95) نحوه، وطريق البخاري طريق الترمذي. وجهل ذلك المعلقون الثلاثة فاقتصروا على قولهم: "حسن. رواه الترمذي (1985) ". [↑](#footnote-ref-850)
851. () أي: يسيء إلى مملوكه. قاله الإمام أحمد في "مسائل أبي داود" (ص 284). [↑](#footnote-ref-851)
852. () قلت: كابن ماجه، وعندهما جملة (الملكة) فقط، وعند ابن ماجه زيادة تأتي في (20- القضاء /10)، وهو عند أحمد (1/ 4) وأبي يعلى (95) والأخرين من رواية فرقد السبخي وهو ضعيف، وقال الترمذي (1947) عقبه: "حديث غريب، وقد تكلم أيوب السختياني وغير واحد في فرقد السبخي من قبل حفظه". ونسب إليه المعلقون الثلاثة أنه حسنه، وهو من أوهامهم التي لا تعد ولا تحصى. وقد يكون التحسين في بعض النسخ، فقد ذكره المؤلف في المكان المشار إليه، وهم إنما عزوه إلى الترمذي بالرقم الذي ذكرته، وليس فيه التحسين الذي عزوه إليه، فهو من خبطاتهم، ولا عزاه إليه المزي في "التحفة" (5/ 204/ 6618) في عبارته التي نقلتها عنه وقال نحوها البغوي في "شرح السنة" (9/ 349). وهو مخرج في "الضعيفة" (6200). [↑](#footnote-ref-852)
853. () می‌گویم: این متن را فقط مسلم روایت کرده است. اما راوی آن منصور بن عبدالرحمن می‌گوید: «به خدا سوگند از رسول الله ج روایت شده است. اما دوست نداشتم در بصره از من روایت شود». چراکه در آن روز اکثر مردم بصره را اهل بدعت –خوارج و ...- تشکیل می‌دادند. کسانی که قائل به تکفیر گنه‌کاران و جاودانه ماندن آنها در آتش بودند. چنانکه در شرح مسلم آمده است.

     می‌گویم: در این عصر و زمان نیز گروه‌هایی از آنها تقلید کرده و فتنه‌ی‌شان به سبب جهل نسبت به عقیده سلف در سایر سرزمین‌ها سرایت کرده است؛ و متاسفانه در میان آنها کسانی دیده می‌شود که در پی تطبیق عملی حدیث بنا بر فهم خود می‌باشند. بسیاری از آنها را ملاقات نموده و چندین بار به بحث و بررسی در این زمینه با ایشان پرداختم که خداوند متعال گروه‌هایی از آنها را هدایت نمود. حمد و ستایش از آن خداوندی است که با نعمت او نیکی‌ها کامل می‌شود. [↑](#footnote-ref-853)
854. () قلت: وهو ضعيف في رواية الشاميين عنه، وهذه منها؛ وهو مخرج في «الضعیفة» (1075). [↑](#footnote-ref-854)
855. () سقطت من الأصل، وهي في "موارد الظمآن إلى زوائد ابن حبان"، وكذا في "الأدب المفرد" للبخاري، وكانت هذه الزيادة في الأصل بعد جملة العبد التالية، ولم يتنبه لذالك كله المعلقون الثلاثة، فأين التحقيق المزعوم؟!! [↑](#footnote-ref-855)
856. () قلت: الأَولى إعلاله بالرواي عنه (زهير بن محمد)، فإنه عنده (10/ 108/ 9228) من رواية الشاميين عنه، وهي ضعيفة، وهذه منها؛ كالحديث الذي قبله، ولولا ذلك كان الإسناد حسناً. انظر "الضعيفة" (1075). [↑](#footnote-ref-856)
857. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "الترمذي" (1547)، وغفل عنها المعلقون الثلاثة كعادتهم! وهو مخرج في "الصحيحة" (2611). [↑](#footnote-ref-857)
858. () قلت: فيه نظر، وإنْ تبعه الحاكم (2/ 211)، ووافقه الذهبي، فإنَّه من رواية قتادة عن قيس الجذامي، عن عقبة. فقد قالوا: "لم يلق قتادة من أصحاب النبي إلا أنساً وعبدالله بن سرجس". وعزوه لأبي داود والنسائي مُحيلاً على "الرمي" وهم آخر، فإنَّه هناك (12- الجهاد/ 8) من حديث أبي نجيح عمرو بن عبسة! وهو الآتي هنا بعد ثلاثة أحاديث. [↑](#footnote-ref-858)
859. () یعنی: اشتباهی را انجامم داده که مستوجب آتش می‌باشد.چنانکه در "النهاية" آمده است. و آن اشتباه قتل بوده است.

     انظر "الضعيفة" (907)، ففيه بيان وهم الحاكم وعلة الحديث، والرواية الراجحة منه. [↑](#footnote-ref-859)
860. () قلت: فيه الغريف بن الديلمي وهو مجهول، التبس على الحاكم بآخر ثقة، وبيانه في "الضعيفة" (907). [↑](#footnote-ref-860)
861. () وقول المعلقين الثلاثة: "حسن بشواهده" غفلة منهم عن لفظة (البتة) المحذوفة هنا مكان النقاط، فإنه لا شاهد لها، وجنف منهم في سائره لأن له شواهد صحيحة في الباب هنا، وفي (22- البر/ 4). [↑](#footnote-ref-861)
862. () الأصل: "تطلع الشمس"، وهو خطأ فاحش غفل عنه المعلقون الثلاثة، مما يدل على جهلهم وقلة فقههم، فإنَّ الصلاة بعد الفجر غير مقبولة، على تفصيل معروف في كتب الفقه، ووقع في "المجمع" (4/ 243): "يطلع الفجر"، وهو خطأ أيضاً، والتصحيح من "المعجم الكبير" (1/ 94-95/ 279)، والزيادة التالية منه. وغفل عنها أيضاً المعلقون!! [↑](#footnote-ref-862)
863. () هنا في الأصل: "ثم الصلاة مقبولة"، وهي زيادة لا معنى لها مع مخالفتها لـ "الطبراني" و"المجمع"، وأثبتها المعلقون الثلاثة في طبعتهم المحققة زعموا! [↑](#footnote-ref-863)
864. () عبارت است از شتری بسیار شیرده که شیرش به فقیر داده می‌شود. [↑](#footnote-ref-864)
865. () یعنی عطوفت با وی و به نیکی با وی ارتباط را از سر گرفتن. [↑](#footnote-ref-865)
866. () كذا وقع هنا، وهو كذلك عند أبي داود والسياق له. وبه تقدم لكن بلفظ: "محرراً"، وهذا عند ابن ماجه بسياق آخر. [↑](#footnote-ref-866)
867. () "معالم السنن" (1/ 308) لكنه قال: "والوجه الآخر: أن يستخدمه كرهاً بعد العتق". [↑](#footnote-ref-867)
868. () قلت: ورده الذهبي كالمصنف، وفيه علتان أخريان، إحداهما: الاضطراب في إسناده، فمرة قال: عن ابن مسعود، ومرة: عن حذيفة. وأخرى: عن ابن عمر! انظر "الضعيفة" (1065). [↑](#footnote-ref-868)
869. () زيادة من "المسند" (5/ 264)، وهو مخرج هناك (1064). [↑](#footnote-ref-869)
870. () راجع له التحقيق حول نسبته تحت حديثه المتقدم (12- الجهاد/ 2). [↑](#footnote-ref-870)
871. () أي: اللمس، وهو رواية لابن حبان وغيره، وهي مخرجة في "الصحيحة" (2804) من المجلد السادس، وقد طبع حديثاً، فالحديث يشمل مصافحة النساء من غير المحارم، وهو مما ابتلي به كثير من المسلمين، وفيهم بعض الخاصة، وربما أباحه بعضهم! انظر "الصحيحة" (1/ 1/ 448-449). [↑](#footnote-ref-871)
872. () جمع (قبلة) بالضم، وهي اللثمة، ووقع في الأصل: "القيل" بالمثناة من تحت! وهو خطأ، ثم إنني لم أرَ هذه الرواية عند مسلم، وقد أخرج الأولى في "القدر". [↑](#footnote-ref-872)
873. () في الأصل مكان النقط: "قال رسول الله ج"، فحذفته لأنَّ الصواب فيه أنَّه موقوف؛ كما حققته في "الصحيحة" (2613). [↑](#footnote-ref-873)
874. () زيادة من الطبراني في "الكبير" (8/ 246/ 7840) و"المجمع" و"الجامع الكبير" (2/ 639)، ووقع في الأصل: (ليكسفن الله) فصححت من المصادر المذكورة، ووقع في مطبوعة الثلاثة: (ليكشفن الله) بالشين المعجمة!! [↑](#footnote-ref-874)
875. () قلت: وتعقبه الذهبي بقوله (2/ 159): "قلت: خارجة بن مصعب واه". وهو مخرج في "الضعيفة" (2018). [↑](#footnote-ref-875)
876. () خطاب متوجه زنان بیگانه‌ای است که از محارم نیستند ولو اینکه از نزدیکان باشند. که بیان محارم ذکر خواهد شد. [↑](#footnote-ref-876)
877. () هذا لفظه عند مخرجيه، وكان الأصل في الموضعين (الحم) بحذف الواو وتخفيف الميم، بوزن (أخ)، وهو لغة من خمس لغات ذكرها الحافظ في "الفتح" والمؤلف بعضها. [↑](#footnote-ref-877)
878. () هذا قطعة من حديث لعمر**س** مخرج في "الصحيحة" (1116)، ويشير الترمذي به أنَّ قوله فيه: "رجل" مطلق؛

     لازم است مساله خلوت با زنان مقید به خلوت با بیگانگان و کسانی که محرم نیستند بیان گردد تا میان این حدیث و دیگر احادیث وارده در این زمینه جمع گردد. احادیثی که به جواز خلوت زن با محرمش دلالت دارند مانند حدیث ابن عباس که ذکر خواهد شد؛ همچنین باید «الحمو» بر غیر محرم حمل گردد تا میان آن و حدیث ابن عباس و مانند آن، جمع صورت بگیرد. مثل احادیثی که زن را از سفر بدون محرم نهی کرده‌اند؛ و چنانکه پیداست مستلزم سفر، خلوت است. به ویژه که در برخی روایات آمده است: «مگر اینکه پدرش یا برادرش همراه وی باشند». چنانکه در (23- الأدب/ 43) خواهد آمد. و زیاده‌ای که در بین کروشه آمده، از ترمذی می‌باشد. بنابراین دیدگاه درست آن است که مراد از آن برادرشوهر و مانند آن از غیر محارم می‌باشد. چراکه معمولا فتنه از سوی امثال وی می‌باشد. علاوه بر این حمل حدیث بر محارم، ایجاد حرجی خارج از توان می‌باشد که به نص قرآن نفی شده است. [↑](#footnote-ref-878)
879. () اینکه فرمود: «يَا مَعْشَرَ» (المعشر): گروهی که وصفی شامل آنها می‌شود. و (الشباب) به فتح شين: جمع (شاب) می‌باشد که به عنوان مصدر می‌آید اما در اینجا جمع (شاب) به معنای «جوانان» است. و (الباءة): بر جماع و عقد اطلاق می‌شود. و هریک از این دو معنی با تقدیر مضاف صحیح می‌باشند. یعنی: «مؤنه وأسبابه»: هزینه و اسباب ازدواج؛ یا مراد از آن در اینجا با لفظ (الباءة) هزینه و اسباب می‌باشد. از باب اطلاق اسم بر آنچه لازمه‌ی مسمایش می‌باشد. و اینکه فرمود: (فليتزوج) نزد جمهور امر استحبابی می‌باشد مگر اینکه با ازدواج نکردن بر نفس خویش بترسد. [که در این صورت ازدواج بر وی واجب می‌باشد و این امر در حق او امر ایجابی است.]

     و اینکه فرمود: (فإنَّه) یعنی روزه؛ و (له) یعنی فرج؛ (وِجاء) به كسر واو و مد، در اصل به معنای کوبیدن و وارد کردن صدمه شدید به بیضه‌های شتر می‌باشد که شهوت جماع را در آن از بین می‌برد. و در قطع شهوت همچون اخته بودن آن عمل می‌کند. مراد این است که روزه چنان شهوت را کاهش می‌دهد که ایجاد حالت اختگی (الوجاء) باعث کاهش شهوت می‌گردد. والله اعلم [↑](#footnote-ref-879)
880. () گفته شده: دیدکاه صحیح‌تر این است که حریت و ازادی به آزادی معنوی حمل گردد که نجابت در صفات است. [↑](#footnote-ref-880)
881. () قلت: هو مركب من حديثين: أولهما: رواه مسلم وغيره، وتراه في "الصحيح" في هذا الباب، والآخر -وهو قوله: "مسكين. ."-؛ رواه الطبراني وغيره بسند ضعيف، كما هو مبين في "الضعيفة" (5177). [↑](#footnote-ref-881)
882. () في الأصل وغيره: (حوباً)، وهو تصحيف كما تقدم التنبيه عليه هناك فراجعه. وتناقض الثلاثة، فصححوه ثَمَّ، وغفلوا هنا! على حد قول من قال: وما أنا إلا من... [↑](#footnote-ref-882)
883. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-883)
884. () قلت: ورجاله ثقات، فالإسناد صحيح لولا الانقطاع، لكنْ رواه أحمد (5/ 366) موصولاً من طريق أخرى مختصراً عن صحابي لم يُسمَّ، وسنده حسن، وله شاهد صحيح في "تفسير ابن كثير" (2/ 351)، وآخر في "المستدرك" (2/ 333). [↑](#footnote-ref-884)
885. () الأصل: "يعني ابن بكير الحضرمي"، وهو خطأ، لأنَّ (ابن بكير) ثابت في "المستدرك" دون (الحضرمي). [↑](#footnote-ref-885)
886. () قلت: هو على إرساله ليس بحسن؛ فيه من لا يعرف، وبيانه في "الضعيفة" (1934). [↑](#footnote-ref-886)
887. () عبارت است از سه تا ده نفر. [↑](#footnote-ref-887)
888. () به تشديد لام مضموم: یعنی آن را اندک شمردند. و اصل آن (تقاللوا) می‌باشد که به دلیل اجتماع دو حرف همانند لام در لام ادغام شده است. [↑](#footnote-ref-888)
889. () این بخش ردی بر کسانی است که مبنای‌ عملکردشان این است: کسی که مورد بخشش قرار گرفته نیازی به عبادت زیاد ندارد بر خلاف کسی که چنین نیست. پس رسول الله ج به آنان آموخت با اینکه در عبادت شدت عمل به خرج نمی‌دهد اما بیش از همه از خداوند متعال می‌ترسد و از کسانی که در امر عبادت شدت به خرج می‌دهند با تقواتر است. [↑](#footnote-ref-889)
890. () استدراك من شيء محذوف تقديره: أنا وأنتم بالنسبة إلى العبودية سواء، لكنْ أنا أصوم إلخ. [↑](#footnote-ref-890)
891. () یعنی: هرکس از سنت و روش من روی گرداند؛ و این روش اعم از فرض و نفل می‌باشد. والله اعلم [↑](#footnote-ref-891)
892. () یعنی مردم این خصلت‌ها را در مورد زن مد نظر قرار می‌دهند و به سبب آنها به زنی میل پیدا می‌کنند. و به مراعات این خصلت‌ها تشویق نشده است. و (الحسب) مقام و جایگاه خانوادگی (نسبش)، یا افعال نیکو. [↑](#footnote-ref-892)
893. () یعنی: ای کسی که به دنبال راهنمایی هستی، زنی را برگزین که دیندار باشد تا به کمک او رستگار شده و به هدف مطلوب دست‌ یابی. [↑](#footnote-ref-893)
894. () به كسر راء ماخوذ از (ترب): زمانی که فقیر و بی‌چیز شود و به خاک افتد. و کجاست زن دیندار، همچون سیمرغ است! از خداوند متعال سلامتی را خواهانیم. [↑](#footnote-ref-894)
895. () یعنی: باعث هلاکت وی به سبب خودپسندی و تکبر و خودشیفتگی شود. (تطغيهن) یعنی: سبب ارتکاب گناهان و گرفتار شدن به انواع شر گردد. [↑](#footnote-ref-895)
896. () یعنی: کنیزی که بخشی از بینی‌اش قطع بوده و گوش‌هایش سوراخ باشد. و اینکه فرمود: (أفضل) یعنی: برتر از زنی است که از جمال و زیبایی برخوردار است. و این همچون کلام الهی است که می‌فرماید: من ذات الحسن والجمال، وهذا مثل قوله تعالى: ﴿وَلَأَمَةٞ مُّؤۡمِنَةٌ خَيۡرٞ مِّن مُّشۡرِكَةٖ﴾ [البقرة: 221] «و بی‌گمان کنیز با ایمان از زن (آزاد) مشرک بهتر است». والله أعلم [↑](#footnote-ref-896)
897. () (الودود): زنی است که شوهرش را دوست می‌دارد. و (الولود): زنی است که زیاد بچه می‌آورد. و انتخاب همسر به این دو وصف باهم مقید شده، چون اگر زنی بچه‌زا باشد اما شوهرش را دوست نداشته باشد، شوهر تمایلی به وی پیدا نمی‌کند. و زنی که شوهرش را دوست داشته باشد اما بچه‌زا نباشد، آنچه مطلوب است یعنی افزایش امت با کثرت ولادت، حاصل نمی‌گردد. اما شناختن این دو وصف در زنی، با بررسی رفتار دختران باکره از نزدیکان وی میسر می‌باشد. چراکه غالبا خلق و خوی نزدیکان به انسان سرایت می‌کند.

     و اینکه فرمود: «فَإِنِّي مُكَاثِرٌ بِكُمُ الْأُمَمَ» یعنی: به سبب شما و زیادی پیروانم بر سایر امت‌ها افتخار می‌کنم. والله أعلم.

     می‌گویم: در این حدیث نکته‌ی ظریفی در باب کراهیت عزل (جلوگیری طبیعی از حاملگی) یا محدود نمودن نسل و تنظیم آن می‌باشد که برخی از دولت‌ها گرفتار آن شده‌اند. و این به سبب مزین شدن این امور از سوی کسانی است که خداوند متعال آنان را چنین توصیف می‌کند: ﴿وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ ٱلۡحَقِّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ﴾ [التوبة: 29] «کسانی که به آنها کتاب داده شده و نه آنچه را الله و رسولش حرام کرده، حرام می‌دانند و نه دین حق را می‌پذیرند». نسأل الله العافِية. [↑](#footnote-ref-897)
898. () ماخوذ از (رعى) رعاية، به معنای حفظ چیزی و احساس مسئولیت در برابر آن می‌باشد. و (الراعي): عبرات است از حافظِ امانت‌دارِ پایبند به صلاح آنچه بدان پرداخته است و تحت نظر وی می‌باشد. بنابراین هرکس چیزی تحت نظر وی باشد، آنچه از وی مطلوب است، رعایت عدالت در مورد آن و پرداختن به مصالح دین و دنیایش می‌باشد. پس اگر به مسئولیتی که در قبال آن دارد عمل کند، بهره‌ای فراوان و پاداشی بزرگ شامل وی می‌گردد و در غیر این‌صورت هریک از رعیتش حق خود را از او مطالبه می‌کنند؛ و به این ترتیب امام و حاکم و مرد و زن و خدمتکار همگی در این تسمیه مشترک هستند. اما این معنا در حق هریک از آنها متفاوت می‌باشد با این توضیح که مسئولیت امام متوجه اقامه حدود و احکام در میان رعیت بر طبق شریعت می‌باشد؛ مسئولیت مرد در قبال خانواده‌اش، سر و سامان دادن به امورشان و مدیریت آنها و پرداختن نفقه و پوشاک و رعایت حق زناشویی می‌باشد. چنانکه مسئولیت زن حُسن تدبیر در خانه شوهر و اطاعت از وی و امانتداری در مال شوهر و ناموس وی می‌باشد. همچنانکه مسئولیت خدمتکار در برابر آقایش عبارت است از حفظ مالی که از وی در اختیار دارد و پرداختن به وظایفی که در قبال او برعهده دارد. [↑](#footnote-ref-898)
899. () یعنی: ای مردان یکدیگر را به نیکی در حق زنان توصیه کنید. و به طور مشخص زنان ذکر شدند چون ضعیف‌اند و نیاز به کسی دارند که به امور ایشان بپردازد. یعنی: وصیتم در مورد زنان را بپذیرید و بدان عمل نموده و بر آن صبر کنید؛ با آنان به نرمی و مهربانی و نیکی رفتار کنید. [↑](#footnote-ref-899)
900. () تعليل لما قبله، وفائدته بيان أنَّها خلقت من الضلع الأعوج. [↑](#footnote-ref-900)
901. () گفته شده این ضرب المثلی کنایه از طلاق است. یعنی اگر از وی بخواهی کجی‌اش را ترک کند، این مساله به طلاق می‌انجامد. والله اعلم [↑](#footnote-ref-901)
902. () قلت: له شاهد من حديث أبي ذر نحوه مختصراً، وزاد: "وإنْ تدعها (وفي رواية: تداريها) فإن فيها أوداً وبلغة". رواه البخاري في "الأدب المفرد" (747)، والدارمي (2/ 148)، وأحمد (5/ 150-151 و169)، والبزار (1478- كشف الأستار). [↑](#footnote-ref-902)
903. () قلت: بل هو منكر ضعيف الإسناد، (مساور) وأمه مجهولان كما قال ابن الجوزي وغيره، وهو مخرج في "الضعيفة" (1426). [↑](#footnote-ref-903)
904. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "الصحيح" (1236- الموارد)، ولم يستدركها المعلقون مدعو التحقيق! وتكرر السقط، وتكررت غفلتهم ولا مبالاتهم في (21- الحدود/ 7)، وهي ثابتة في "أوسط الطبراني" أيضاً (5/ 302) عن أبي هريرة، وفيه أيضاً (9/ 372) وأحمد (1/ 191) عن عبدالرحمن بن عوف، وهو في الكتاب بعد هذا، وعند البزار (4/ 177) عن أنس. [↑](#footnote-ref-904)
905. () الأصل: "فكيف أنت له"، والتصويب من "المسند" (4/ 341) و"كبرى النسائي" (5/ 311)، وكذلك صححت منهما قوله ج: "كيف أنت له"، فقد كان الأصل: "فأين أنت منه"، أخطاء فاحشة لم يصححها مدعو التحقيق، ولا استدركوا الزيادة التي بين المعكوفتين!! نعم لقد استدركوا الزيادة الثانية [أنت]، وعلقوا عليها بقولهم: "ليست في (أ) والمثبت من مصادر التخريج" ما شاء الله! ثم رأيت ما حملني أنْ أقول أنَّ هذه الأخطاء في متن الحديث هي من المؤلف نفسه -عفا الله عنا وعنه-، فقد رأيت الهيثمي في "مجمع الزوائد" قد ساق الحديث فيه (4/ 306) بالحرف الواحد كما هو في "الترغيب"! وهذا مما يؤكد لي أنَّه ينقل منه كثيراً من الأحاديث التي فيها بعض الأخطاء، ثم يعزوها إلى المصادر التي في "الترغيب" أو بعضها، وهذا ما وقع له هنا، فإنه قال عقب المتن المذكور: "رواه أحمد، والطبراني في "الكبير" و"الأوسط"، إلا أنه قال: (فانظري كيف أنت له) ".قلت: والمتن المذكور يخالف أيضاً سياق الحديث في "الكبير" أيضاً (25/ 183-184/ 448-450) و"الأوسط" (1/ 321/ 532)، فكان على الهيثمي أنْ يسوق نص الحديث كما هو في مصدر من المصادر التي ذكرها، ويقول: "واللفظ لفلان" كما يفعل أحياناً، لا أنْ يقلد المنذري في نصه، ثم يصححُ منه بعضاً دون بعض ليقلده المعلقون الثلاثة، والله حسيبهم على تعديهم على هذا العلم وهم لمَّا يتحصرموا بعد!! [↑](#footnote-ref-905)
906. () قلت: لا وجه لهذا التحسين، ولا لتخصيصه بالبزار، فإن إسناده (1462) كإسناد الحاكم (4/ 150 و175) ليس خيراً منه؛ فإن مداره عندهما على أبي عتبة وهو مجهول، كما قال الحافظ، ومن طريقه أخرجه النسائي أيضاً في "عشرة النساء" من "الكبرى" (1/ 85/ 2)، فإغفال المؤلف إياه قصور. [↑](#footnote-ref-906)
907. () كذا الأصل تبعاً لأصله الطبراني (3/ 150/ 1) وعليه ضبة (صـ) من بعض الحفاظ، وهي تشير إلى أن اللفظ ثابت نقلاً، فاسد اللفظ أو المعنى أو ضعيف، ولو صح الحديث أمكن فهمه بحذف المضاف تقديره: بحقوق أزواجهن. ويؤيده لفظ البزار المتقدم، ورواه ابن حبان في "الضعفاء" بلفظ: "إن طاعة الزوج واعتراف حقه. . ."، وقد خرجت الحديث في "الضعيفة" (5340). [↑](#footnote-ref-907)
908. () قلت: إطلاق العزو للنسائي، وعطف ابن حبان عليه يوهم أنَّه في "السنن الصغرى" ومن حديث أبي هريرة، ولم أجده إلا في "الكبرى" (5/ 363/ 9147) ومن حديث أنس بلفط: "لا يصلح لبشر أنْ يسجد لبشر، ولو صلح. . " إلخ. فلعل أصل العبارة: "والبزار بنحوه، والنسائي مختصراً. ورواه ابن حبان. . إلخ"، فتحرفت على النساخ. والحديث مخرج في "الإرواء" (7/ 54-58). [↑](#footnote-ref-908)
909. () شهری نزدیک کوفه؛ شهر نعمان بن منذر. [↑](#footnote-ref-909)
910. () این حديث بدون ذكر «الحيرة» و «المرزبان» و «القبر» صحیح است. و این زمانی بود که معاذ وارد شام شد و مشاهده کرد مردم برای برای فرماندهان و اسقف‌ها سجده می‌کنند. [↑](#footnote-ref-910)
911. () به فتح نون و سكون واو؛ یعنی: برای او شایسته بود چنین کند. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-911)
912. () هذه الأحاديث مخرِّجة في "الصحيحة" (287 و3380)، وحديث ابن عباس قد أخرجه النسائي في "الكبرى" باختصار الشطر الأول منه. [↑](#footnote-ref-912)
913. () قلت: يشير المؤلف إلى رده، وذلك لأن فيه عطاء الخراساني، وهو ضعيف لكثرة خطئه وتدليسه، وقد عنعنه، ولذا تعقبه الذهبي بقوله (2/ 190): "قلت: بل منكر، وإسناده منقطع". ومن هذا الوجه رواه البيهقي في "السنن" (7/ 293). [↑](#footnote-ref-913)
914. () قلت: لعل عزوه للطبراني سهو؛ فقد راجعت "مسند ابن عباس" من "المعجم الكبير" له، وهو المراد عند الإطلاق، راجعته أكثر من مرة، فلم أعثر عليه، ولم يعزه الهيثمي (4/ 307) إلا للبزار، وهو في "كشف الأستار" برقم (1464)، ورواه بنحوه أبو يعلى (2455)، وفي إسنادهما حسين بن قيس المعروف بـ (حنش) وهو ضعيف جداً. وهو مخرج في "الضعيفة" (3515). [↑](#footnote-ref-914)
915. () قلت: فيه نظر وإنْ تبعه الهيثمي (4/ 309) كما هي عادته، فإنَّه ليس له عند البزار إلا طريق واحد رقم (1460)، نعم له طريقان عن قتادة عن سعيد بن المسيب عن ابن عمرو، وإرادة هذا غير متبادر إلى ذهن القراء، كما أنَّه لا يتبادر إلى الذهن من عزوه للنسائي إلا "سننه الصغرى"، مع أنَّه لم يخرجه إلا في "الكبرى"، وهو مخرج في "الصحيحة" (289). [↑](#footnote-ref-915)
916. () اینکه فرمود: «وَامْرَأَةٌ بَاتَتْ وَزَوْجُهَا عَلَيْهَا سَاخِطٌ»؛ از جهت عدم اطاعت زن از شوهر در آنچه خواسته می‌باشد. و بر این اساس است که فرمود: «باتت»: (بخوابد). چراکه این عمل معمولا در شب انجام می‌شود وگرنه این حکم به درخواست شبانه شوهر اختصاص ندارد [و در روز نیز همین حکم جاری است]. و اینکه فرمود: «وَأَخَوَانِ» مراد مسلمانانی است که از نگاه نسبی و دینی با هم برادرند. و اینکه فرمود: «مُتَصَارِمَانِ» یعنی از یکدیگر بریده و با هم قطع رابطه کنند؛ بیش از سه روز یا به سبب امری بیهوده و بی‌اهمیت. والله اعلم. چنین در پاورقی اصل آمده است. [↑](#footnote-ref-916)
917. () قلت: زهير هذا في طريق الطبراني أيضاً، خلافاً لما يوهمه صنيع المولف. ثم هو ضعيف في رواية الشاميين عنه، وهذه منها؛ كما تقدم هناك في التعليق. [↑](#footnote-ref-917)
918. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "المجمعين"، والحديث في "الضعيفة" برقم (5341). [↑](#footnote-ref-918)
919. () قلت: والبخاري في "الأدب المفرد" (751). [↑](#footnote-ref-919)
920. () والبخاري في "الأدب المفرد" أيضاً (748). [↑](#footnote-ref-920)
921. () قلت: ورواه البخاري أيضاً في "الأدب المفرد" وغيره، وهو مخرَّج في "الصحيحة" (453). وكذلك رواه النسائي في "عشرة النساء" (ق 101/ 1). [↑](#footnote-ref-921)
922. () قلت: فيه (10/ 229/ 10405) زياد بن عبدالرحمن القرشي، وثقه ابن حبان (4/ 256) ولم يذكروا له راوياً في كتب الرجال غير (عقيل بن طلحة)، ولذلك قال الذهبي في "الميزان": "لا يعرف". لكنَّ الراوي عنه لهذا الحديث (حرمي بن حفص القسملي)، وهو ثقة أيضاً، فلعله لذلك حسنه المؤلف، وتبعه الهيثمي (3/ 120) ولا سيما وله شواهد معروفة. أما جملة اليد، فيشهد لها حديث حكيم الذي أشار إليه المؤلف آتياً، وسائر شواهده في "الإرواء" (3/ 316-319). [↑](#footnote-ref-922)
923. () قال الحافظ الناجي (169/ 2): "هذا عجيب، إذ الحديث عند أحمد وأبي داود والنسائي"، وهو مخرَّج عندي في "صحيح أبي داود" (رقم 1484). [↑](#footnote-ref-923)
924. () انظر التعليق هناك. [↑](#footnote-ref-924)
925. () قلت: لكنْ قد توبع طارق من غير واحد، ولذلك خرَّجته في "الصحيحة" (1664). [↑](#footnote-ref-925)
926. () قلت: وكذلك رواه النسائي في "عشرة النساء" من "الكبرى" (ق 101/ 1)، ورواه البزار (1507) مطولاً مع اختلاف يسير في بعض الجمل. [↑](#footnote-ref-926)
927. () قلت: وكذا في "المجمع" (4/ 325) وقال: "وفيه سفيان بن حسين، وفي حديثه عن الزهري ضعف، وهذا منه"! وقلده الثلاثة (2/ 690)! وليس للزهري فيه ذكر! انظر "الصحيحة" (2736). [↑](#footnote-ref-927)
928. () الترضي عن (الحسن) يشعر بأنهَّ ابن علي بن أبي طالب، وليس به، وإنما هو الحسن البصري التابعي رحمه الله، فهو مرسل، وقد أخرجه النسائي في "عشرة النساء" من "الكبرى" هو والذي بعده عن قتادة عن أنس، وعنه عن الحسن مثله، وصحح الدارقطني المرسل. انظر "الصحيحة" (1636). [↑](#footnote-ref-928)
929. () قلت: هذه الزيادة ليست عند ابن حبان إلا في حديث الحسن البصري المتقدم. نعم هي في حديث أنس عند النسائي في "الكبرى" (5/ 374/ 19173)، ثم ساقه عن الحسن قال: "مثله". فلو عزاه للنسائي كان أولى. [↑](#footnote-ref-929)
930. () وكذا في "كشف الأستار" و"مجمع الزوائد" في مواضع منهما، أي: هو ذو قرابة، وظن بعض المعلقين أنه خطأ، وليس كذلك كما بينته في "الضعيفة" (5342). [↑](#footnote-ref-930)
931. () الأصل: "من فضل الله"، والتصحيح من "المسند" (6/ 293). [↑](#footnote-ref-931)
932. () في النفس شيء من ثبوت قوله: "ألبتة"، وقوله: "قال: فرأى بعض. . ."، وقوله: "ويزوجهن" فإنَّ في سند الحديث ابن جدعان، وهو ضعيف، ولم أجد لهذه الزيادات شاهداً معتبراً، بخلاف الحديث، فله شواهد منها حديث عوف المتقدم، وآخر صححه الحاكم، وهو الآتي. [↑](#footnote-ref-932)
933. () قلت: هو مسلسل عنده (4/ 176) بالعلل، ثم هو مخالف لأحاديث الباب بمعناه، لكن ليس فيها رفع "وواحدة". وهو مخرج في "الضعيفة" (6861). [↑](#footnote-ref-933)
934. () هنا في الأصل زيادة نصها: ("أحب الأسماء إلى الله ما عبد وما حمد". وفي رواية). وهي زيادة باطلة لم ترد في المخطوطة وغيرها، والظاهر أنَّها مدرجة من بعض جهلة النساخ، فإنَّه لا أصل له بهذا اللفظ كما كنت بينته في "الضعيفة" (411)، وانظر الحديث (408) منه، وكنت نسبت الخطأ هنا إلى المؤلف رحمه الله، إحساناً مني الظن بمحقق الكتاب، فأستغفر الله من ذلك، وعفا عنا وعن محققه. [↑](#footnote-ref-934)
935. () ظاهر السياق يدل على أنَّ قوله: "إنما هن أربع. . ." مرفوع من كلامه ج، ويؤكد ذلك أنَّ في رواية صحيحة لأحمد التصريح بذلك، ولذلك كنت خرجتها في "الصحيحة" (346)، وفي ذلك إبطال لقول من زعم أنَّه من قول الراوي ليس من الحديث. انظر "شرح مسلم" للنووي، والحاشية على "مسلم" طبع استنبول. [↑](#footnote-ref-935)
936. () ليس هذا خاصاً بالأرقاء، بل هو بعض معنى (غلامك) في الرواية الأولى، ويؤيده تعليل النهي فيها بقوله: "فإنَّك تقول. . ."، وعليه يدل كلام النووي وغيره، ثم إنَّ هذا اللفظ قد رواه مسلم أيضاً، فكان على المؤلف أنْ يذكره ولا يهمله، كما أنَّ ابن ماجه روى الأربع كلمات أيضاً. [↑](#footnote-ref-936)
937. () ومثله (قاضي القضاة) عند الحافظ العراقي وغيره. راجع "فتح الباري". [↑](#footnote-ref-937)
938. () عياض می‌گوید: «به این معناست که بدترین و حقیرترین اسامی می‌باشد. خانع به معنای ذلیل می‌باشد. و چون اسمی خوارترین اسامی باشد، کسی که این اسم بر او نهاده می‌شود ذلتش بیشتر است». "فتح". [↑](#footnote-ref-938)
939. () الأصل: "رجل تسمى"، والتصويب من المخطوطة و"مسلم" (6/ 174). [↑](#footnote-ref-939)
940. () قلت: وكلها ثابتة الأسانيد، إلا تغيير اسم الغراب، ففيه ريطة بنت مسلم، وهي مجهولة. وإلا اسم حباب، وسيشير المؤلف قريباً إلى تضعيفه، وهي مخرجة في "صحيح أبي داود". [↑](#footnote-ref-940)
941. () قلت: فيه إشارة إلى ضعف الحديث المروي في ذلك، وبيانه في "الضعيفة" (3511). [↑](#footnote-ref-941)
942. () يعني كلام الخطابي باختصار، وهو في "المعالم" (7/ 255-256). [↑](#footnote-ref-942)
943. () قال ابن الأثير: " (النُّحل): العطية والهبة ابتداء من غير عوض ولا استحقاق، يقال: نحله ينحَلُه نُحلاً بالضم. والنِّحلة -بالكسر-: العطية". ووقع في طبعة الثلاثة هنا (نَحَل) أيضاً كما في أول الحديث، أي على صيغة (فعل) الذي قيده المؤلف وفسره، وكان الأولى به أن يقيد ويفسر مصدره!! [↑](#footnote-ref-943)
944. () قلت: فيه ضعيفان، وهو مخرج في "الضعيفة" (1649). [↑](#footnote-ref-944)
945. () قلت: يعني في "الكبرى" (2/ 486/ 4277 و4278)، وليس عنده، ولا عند المذكورين معه "رأيت علياً رضي الله عنه على المنبر"، وقد ساقه البخاري في خمسة مواضع (1870 و3172 و3179 و6755 و7300)، وكذلك ليست عند آخرين ممن خرجوا الحديث كابن حبان بروايتين (3708 و3709)، وأحمد بثلاث روايات، وغيرهم، وهو مخرج في "الإرواء" (1058)، فالظاهر أنَّ المؤلف رواه بالمعنى ففي رواية البخاري الأخيرة بلفظ: "خطبنا علي رضي الله عنه على منبر من آجر، وعليه سيف فيه صحيفة معلقة، فقال. . .". [↑](#footnote-ref-945)
946. () الأصل: (كفى)، والتصويب من مصادر التخريج، وقد أخرجوه من طرق عن عمرو بن شعيب. . وجهل ذلك كله المعلقون الثلاثة، فضعفوا الحديث بطريق أحمد قائلين (2/ 704): "وذكره الهيثمي في "المجمع" (1/ 97)، وعزاه لأحمد والطبراني في "الصغير" و"الأوسط"، قلنا(!): في إسناده المثنى بن الصباح ضعيف اختلط بأخرة"! فأقول: المثنى متابع عند الطبراني من يحيى بن سعيد الثقة، ولذلك لم يعله به المنذري ولا الهيثمي، بل أشار هذا -كالمنذري- إلى تقويته بقوله بعد عزوه للثلاثة: "وهو في رواية عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده". مشيراً إلى احتجاج البخاري والأئمة بروايته، فحذف الجهلة قوله هذا ليستعلوا عليه باستدراكهم الذي يطفح استكباراً وجهلاً: "قلنا. ."! والله المستعان. والحديث مخرج في المجلد السابع من "الصحيحة" (3370). [↑](#footnote-ref-946)
947. () قلت: شك أحد الرواة -وهو وهب بن جرير عندي- أنْ يكون الحديث بلفظ "قدر" أو "مسيرة"، ويرجح الثاني أنَّه رواه محمد بن جعفر بإسناد وهب باللفظ الثاني ولم يشك. [↑](#footnote-ref-947)
948. () في الأصل هنا: "وابن ماجه؛ إلا أنه قال: "وإن ريحها ليوجد من مسيرة خمس مئة عام". ورجالها رجال الصحيح. وعبدالكريم هو الجَزَري، ثقة احتج به الشيخان وغيرهما، ولا يُلتفت إلى ما قيل فيه". قلت: هذا مسلّم، لكن الجزم بأنه الجزري فيه نظر، لأنه عند ابن ماجه (2611) عن محمد ابن الصباح: أنبأنا سفيان عن عبدالكريم عن مجاهد عن ابن عمرو. ومجاهد قد روى عنه الجزري هذا، وروى عنه عبدالكريم بن أبي أمية البصري، وهو ضعيف، وكل منهما روى عنه سفيان بن عيينة، وهو المراد هنا، وقد رواه الحكم بن عتيبة عن مجاهد بلفظ: "سبعين عاماً" كما تراه في رواية أحمد الصحيحة، وهذه مخالفة ظاهرة من عبدالكريم، وإذا كان من المحتمل أن يكون ابن أبي أمية الضعيف، فتعصيب المخالفة به أولى من تعصيبها بابن الجزري الثقة كما هو ظاهر لا يخفى بإذن الله تعالى. [↑](#footnote-ref-948)
949. () قلت: هو عنده (1218- الموارد) من طريق صفوان بن صالح: حدثنا الوليد بن مسلم بسنده عن (حِصن)، وهذا مجهول، ومن قبله يدلسان تدليس التسوية. [↑](#footnote-ref-949)
950. () تمام الحديث في الأصل: "قالت المرأة: يا ليتني قلت: واحد". حذفتها لأنها ليست صحیحة، ففي إسناد النسائي وغيره أيضاً (عمران بن نافع)، وهو وإن وثقه النسائي فليس له إلا راوٍ واحد، ولذلك أشار الحافظ الذهبي إلى تليين توثيقه في "المغني"، وكذا الحافظ العسقلاني في قوله في "التقريب": "مقبول". [↑](#footnote-ref-950)
951. () [نووی می‌گوید: منظور از تحقق سوگند پروردگار، اشاره‌ای است به این آیه که الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِن مِّنكُمۡ إِلَّا وَارِدُهَا﴾ [مريم: 71] «و هیچیک از شما نیست مگر آن که وارد آن (= جهنم) شود». و مراد از آن، عبور از پل صراط می‌باشد که بر روی دوزخ نصب شده است. الله ما را از آن در پناه خویش محفوظ بدارد.] (مترجم) [↑](#footnote-ref-951)
952. () قلت: وأحمد أيضاً (2/ 510)، وفيه أنَّه سمعه من رسول الله ج. وهو رواية لمسلم (8/ 40)، والزيادة منه، وفيه ما أثبته أعلاه: "وأباه الجنة". وقال الناجي: "الصواب: "وأبويه" بالتثنية"، ولم أرتح له، لمخالفته لرواية مسلم وأحمد أيضاً. [↑](#footnote-ref-952)
953. () ليس عند مسلم (8/ 39) والسياق له: "في موضع كذا وكذا"، وإنما هو للبخاري، إلا أنَّه قال: "مكان" بدل "موضع". انظر "مختصر صحيح البخاري" (96- كتاب /9 - باب). والمكان المشار إليه كان بيتاً لأحدهم كما في حديث أبي هريرة في هذه القصة، وهو مخرج في "الصحيحة" (2680)، وقد نبهت هناك على بدعية تدريس المرأة في المسجد على النساء كما يفعل بعضهن في دمشق وغيرها. وصدق نبينا القائل: (وبيوتهنَّ خير لهن). والزيادتان من "الصحيحين". [↑](#footnote-ref-953)
954. () قلت: وإسناد الطبراني صحيح، وخفي ذلك على الشيخ الناجي، فتعقبه بقوله (ق 171/ 1): "كيف وفيه ابن لهيعة؟! ". وإنما هو في إسناد أحمد فقط! ونقله عنه المعلقون الثلاثة (2/ 710)، ولم يتعقبوه لعجزهم عن الرجوع إلى الأصول! وهو مخرج في "الصحيحة" (2296). [↑](#footnote-ref-954)
955. () قلت: منها الحديث الثالث في الباب. [↑](#footnote-ref-955)
956. () یعنی: دو چیز از هر نوعی که انفاق کند. و (الزوج) به یک و دو چیز اطلاق می‌شود. و در اینجا قطعا به معنای یک چیز می‌باشد. تفسیر آن در برخی از احادیث آمده است: اگر جهاز و بار و بنه شتر باشد دو تا و اگر اسب باشد دو اسب؛ و اگر شتر باشد دو شتر؛ چنانکه تمام اصناف مال را شمرد. [↑](#footnote-ref-956)
957. () قلت: نعم إنْ ثبتت صحبة زهير، ففيها خلاف. انظر "الإصابة"، ثم إن الحديث رواه البزار أيضاً مختصراً (858)، لكنْ بلفظ: "بابن لها" دون قوله: "مات". ولذلك أورده الهيثمي (3/ 8) في "باب من مات له ابنان"، وغاير بينه وبين حديث الطبراني، فأورد هذا في باب قبله "في موت الأولاد"، وسقط منه "في ابن لها مات"!. [↑](#footnote-ref-957)
958. () بالقاف والمعجمة مصغراً، وقد تبدل الهمزة واواً. [↑](#footnote-ref-958)
959. () قلت: فيه عبدالله بن قيس مجهول كما قال الحافظ ابن حجر وغيره، وهو مخرج في "الضعيفة" (4823) [↑](#footnote-ref-959)
960. () الأصل: (يستعظم). والتصحيح من "المستدرك" (4/ 593)، و"المعجم الكبير" (1/ 164/ 2)، و"المنتخب من المسند" لعبد بن حميد (ق 66/ 1). [↑](#footnote-ref-960)
961. () ما بین المعقوفتین فی الطبعة السابقة قبل قوله فی الحدیث السابق: «رواه عبدالله بن الإمام أحمد»، وذلك خطأ، صوابه ما أثبتناه هنا، کما في أصول الشیخ. [ش]. [↑](#footnote-ref-961)
962. () في الأصل هنا جملة: "وإن من أمتي من يدخل الجنة. . ."، فحذفتها لأنها ليست من شرط الضعيف. [↑](#footnote-ref-962)
963. () في آخر الكتاب، وخلاصة ذلك: أن الحديث من مسند الحارث بن أقيش الذي قبله، وأنه حدَّث أبا برزة به، وليس من مسند أبي برزة. وقد حققت ذلك في "الضعيفة" (4823). [↑](#footnote-ref-963)
964. () كذا قال: وتبعه الهيثمي! وفيه عمر بن نبهان الحجازي؛ لم يوثقه غير ابن حبان، وفيه جهالة؛ كما قال الذهبي وغيره، وفيه أيضاً عنعنة أبي الزبير وابن جريج. وهو مخرج في "الضعيفة" (6861). [↑](#footnote-ref-964)
965. () زيادة من المصدرين المذكورين، والسياق لأحمد، وسنده حسن، ومنه صححت بعض الأخطاء كانت في الأصل، غفل عنها المعلقون كعادتهم! [↑](#footnote-ref-965)
966. () الأصل: "فلان بن فلان"، وكذا في "المجمع"، والذي أثبته في "المسند"، ولعله أصح. [↑](#footnote-ref-966)
967. () وقع في "المسند" (5/ 35): (الرجل)، والصواب ما هنا، وكذلك في "المجمع" (3/ 10) فإنَّ في رواية البيهقي: "رجل من الأنصار"، والحديث مخرج في "أحكام الجنائز" (205- المعارف). [↑](#footnote-ref-967)
968. () كذا الأصل والمخطوطة. وفي النسائي (تُمتَّع). [↑](#footnote-ref-968)
969. () قلت: الحديث إلى هنا صحيح، له شواهد تراها في "الصحيح" بعضها عند الشيخين، وله تتمة لها شواهد تجدها هناك. وانظر "المشكاة" (1/ 551). [↑](#footnote-ref-969)
970. () قلت: الثاني هو الأقرب، ولجملة السقط هذه لها شاهد من حدیث عبادة، وآخر من حدیث علي، وهذا في "المشكاة" (1757). [↑](#footnote-ref-970)
971. () قلت: ليس في نقل صاحب "المشكاة" عنه قوله: "حسن"، وهو أقرب؛ فإن فيه (عبد ربه بن بارق الحنفي) ضعفه الأكثر، وذكره العقيلي في "الضعفاء"، وكذا ابن عدي (4/ 174) وساق له هو والذهبي هذا الحديث مشيرين إلى نكارته. وقال الساجي: "حدث عنه الحرشي بمناكير". انظر "المشكاة" (1735) و"مختصر الشمائل" (335). [↑](#footnote-ref-971)
972. () قال الناجي (ق 171/ 2): "هذا تفسير عجيب، وعبارة ركيكة جداً، لا أعلم أحداً من أهل الغريب واللغة عبر بها. وأصل (الفرط): الذي يتقدم الواردة فيهيىء الأرشية والدلاء، ويمدر الحياض، ويسقي لهم. وقد فسر المصنف (الفرط) بنحو هذا في "العمل على الصدقة" من هذا الكتاب [8 - الصدقات /3/ 12 - حديث /الصحيح] وكذا في غيره فأحسن وأجاد، وشذ هنا وأغرب كما ترى. . .". [↑](#footnote-ref-972)
973. () سقط هذا الحدیث من الطبعة السابقة، وهو في (3/ 93 رقم 20) من الطبعة المنیریة من «الترغیب»، وحکم علیه الشیخ –رحمه الله – بالضعف في «التعلیق الرغیب» و «المشکاة» (1755) و «ضعیف سنن ابن ماجه» (314-1629). [ش]. [↑](#footnote-ref-973)
974. () قلت: لفظ مسلم (8/ 138): "نعم أنت. قال الأعمش: أراه قال: فيلتزمه". وهذا السياق يحتمل أن الأعمش شك في هذه الزيادة "فيلتزمه"؛ هل قالها الراوي أم لا؟ وعليه جرى المؤلف، حيث ضمها إلى أصل الحديث، ويحتمل: أنَّ شكه إنما كان هل قال الراوي: "فيدنيه منه"، أم قال: "فيلتزمه"، ولم يجمع بينهما، وهذا أقرب عندي لرواية أحمد (3/ 314-315) بلفظ: "قال: فيدنيه منه، أو قال: فيلزمه ويقول: نعم أنت. قال أبو معاوية (وهو الراوي عن الأعمش) مرة: فيدنيه منه".

     قلت: فجزم بهذا مرة ولم يشك. والله أعلم. وقد صح الحديث بأتم منه من رواية أبي موسى الأشعري مرفوعاً، وسيأتي (21- الحدود/ 9)، فانظره هناك. وراجع له "الصحيحة" (3261) و"الضعيفة" (6102)، فإن في رواية حديث جابر اختصاراً مخلاً، يطول الكلام ببيانه، والتفصيل في "الضعيفة". [↑](#footnote-ref-974)
975. () لم أعرف هذا الحديث، ولا أظن أنَّه روي هكذا، وإنما هو من أوهام المؤلف رحمه الله، ركبه من حديثين عند البيهقي (7/ 316)، أحدهما عن أبي هريرة بالجملة الأولى، والزيادة منه، والآخر: عن ثوبان، وهو الذي قبله. وهذا مخرج في "الإرواء" (7/ 100)، والذي قبله في "الصحيحة" (632)، وأما المعلقون الثلاثة فخرَّجوا وخلطوا ولم يميزوا كعادتهم. [↑](#footnote-ref-975)
976. () "صحيح ابن خزيمة" (3/ 91)، وموسى بن يسار هو الأردني ولم يسمع من أبي هريرة، ولذلك ذكرت في تعليقي على "الصحيح" أنَّه منقطع، وقول المصنف أنَّه متصل يبدو لي أنَّه ظن بأنَّ موسى هذا هو ابن يسار المدني وهو وهم؛ فإنَّ هذا لم يرو عنه الأوزاعي، وهذا من روايته عنه. نعم الحديث حسن كما بينت هناك، رقم الحديث (1682). [↑](#footnote-ref-976)
977. () قلت: هو صدوق يخطئ، لكنَّه منقطع بين موسى بن يسار وأبي هريرة كما في "التهذيب"، لكنَّه يتقوى، بطريق عاصم العمري، رواه عن عبيد مولى أبي رُهْم عن أبي هريرة، وهو مخرج في "الصحيحة" (1031) و"جلباب المرأة" (138). [↑](#footnote-ref-977)
978. () قلت: يزيد -وهو ابن عبدالله- بن خصيفة، ثقة من رجال الشيخين، فلا وجه لتوهيمه بإسناده عن أبي هريرة، ولذلك أخرجه مسلم عنه (2/ 34)، كما أخرجه من طريق غيره من حديث زينب، بل إنَّ إسناده عن الأول أصح، لأنَّ في إسناد الآخر محمد بن عجلان، وفيه كلام معروف، ولذلك إنما أخرج له مسلم في الشواهد. [↑](#footnote-ref-978)
979. () انظر الكلام عليه في "آداب الزفاف" (ص 63-70 و142-143- الإسلامية)، والروايتان لمسلم (4/ 157) والزيادة منه، وكان الأصل: "ينشر أحدهما سر صاحبه"! والمثبت والزيادة منه. والرواية الأخرى لأبي داود. [↑](#footnote-ref-979)
980. () في مطبوع «المسند» (6/ 456): «إنهنَّ لَیَقُلنَ، وإنهم لیفعلون ... ذلك مثل الشیطان لقي ...». [ش] [↑](#footnote-ref-980)
981. () قلت: لكن له شواهد يتقوى بها، خرجتها في المصدر السابق (62-63)، منها ما يأتي بعده. [↑](#footnote-ref-981)
982. () أي: انصرف عن المجلس. [↑](#footnote-ref-982)
983. () بالكسر: الحالة وهيئة الائتزار، مئل (الرَّكبةَ) و (الجلسةَ). "نهاية". [↑](#footnote-ref-983)
984. () خطابی می‌گوید: «این روایت دو تاویل دارد: 1- آنچه پایین‌تر از قوزک‌ها [توسط ازار یا قمیص] پوشیده باشد، در آتش است. و این مجازات چنین عملی است. 2- چنین عملکردی و عملی که انجام داده در آتش است. به این معنا که چنین اعمالی از افعال دوزخین است». (6/ 55) [↑](#footnote-ref-984)
985. () في الأصل زيادة: (بها)، وكذا في المخطوطة، وأظنها مقحمة، فإنها لم ترد في "سنن أبي داود" -والسياق له إلا في حروف قليلة-، وكذلك لم ترد في "مسند أحمد" (3/ 44)، وهما المصدران الوحيدان اللذان وردت فيهما هذه الجملة "على الخبير سقطت"؛ اللهم إلا النسائي، فلستُ أدري أهي عنده أم لا، لأنني لم أر الحديث في "الصغرى" له، ثم إن هذه الجملة قد جاءت في أحاديث أخرى من قول بعض الصحابة منهم عائشة عند مسلم (كتاب الحيض) وليس فيها (بها).

     ثم طبعت "السنن الكبرى" للنسائي، فرأيت الحديث فيه (5/ 490-491/ 9714-9717) دون الجملة، فالزيادة مقحمة يقيناً، وغفل عن ذلك المعلقون الثلاثة، وهو اللائق بالمتعالمين! [↑](#footnote-ref-985)
986. () في "المسند" (3/ 256). وفي رواية له (3/ 249) عن حميد عن أنس قال: قال رسول الله ج فذكره دون شك في رفعه، وسنده حسن، وكذلك رواه من طريق ثالثة (3/ 140) عن حميد، وسنده صحيح، ويشهد له حديث حذيفة: أخذ رسول الله ج بعضلة ساقي فقال: "هذا موضع الإزار، فإنْ أبيت فأسفل، فإنْ أبيت فلا حق للإزار في الكعبين". أخرجه النسائي والترمذي وقال: "حسن صحيح، ورواه الثوري وشعبة عن ابن إسحاق".

     سندی می‌گوید: «ظاهرا این تحدید به معنای مشخص نمودن حدود است هرچند تکبری در کار نباشد. بله، اگر تکبر نیز بدان افزوده گردد، گناه آن شدت می‌یابد و بدون تکبر گناه آن کمتر است». [↑](#footnote-ref-986)
987. () یعنی: تکان می‌خورد و صدا می‌داد. در "النهاية" آمده است: «و (القعقعة) بیان حرکت چیزی است که صدایی از آن شنیده می‌شود». و این با روایت احمد منافاتی ندارد که در تفسیر معنای آن آمده است: "يعني جديداً". زیرا چنانکه بدیهی است صدای لباس جدید واضح‌تر است. [↑](#footnote-ref-987)
988. () احمد در روایتی می‌افزاید: «أَحيَاناً» یعنی (گاهی این اتفاق می‌افتد). می‌گویم: روشن است که ازار و شلوار ابوبکر چنان بلند نبوده که از حد مشروع بگذرد. چراکه مطابق همین روایت شکایت وی از آن بوده که با وجود رعایت کردن این امر، گاهی شلوارش پایین می‌افتاده؛ با توجه به این مساله سوال اینجاست که این عمل وی کجا مطابق عملکرد برخی از حاکمان و علما و جوانانی است که مبتلا به بلندی لباس یا عبا هستند. یا شلواری می‌پوشند که بخشی از آن با زمین در تماس است. علاوه بر این جهت تایید این کارشان می‌گویند: این عمل را از روی تکبر انجام نمی‌دهند. حال آنکه اگر واقعا در ادعای خود راستگو و صادق هستند باید همچون ابوبکر عمل کنند. نگا: "الأحاديث الصحيحة" (2682). [↑](#footnote-ref-988)
989. () قلت: هو غيره يقيناً، وهو الأنصاري المؤذن، وهو مجهول. انظر "المشكاة" (761) و"ضعيف أبي داود" (97). وكلام المؤلف يوهم أنه رواه عن أبي هريرة مباشرة، وليس كذلك؛ فإن بينهما عطاء بن يسار. [↑](#footnote-ref-989)
990. () هنا زيادة: "جديداً"، ولا أصل لها عند مخرجيه فحذفتها، وإنْ كان مراداً من حيث المعنى، كما أفاده الناجي. [↑](#footnote-ref-990)
991. () هنا زيادة: "وما تأخر، فحذفتها لنكارتها، وفقدان الشاهد لها. [↑](#footnote-ref-991)
992. () به كسر سين؛ جمع (السِّلكة): نخ، رشته. [↑](#footnote-ref-992)
993. () قلت: فيه من لا يتابع على حديثه كما قال الذهبي في "تلخيصه". لكني وجدت له طريقاً آخر؛ إلا آن فيه متروكاً، وبيانه في "الضعيفة" (5347). [↑](#footnote-ref-993)
994. () سقطت الواو من (عمرو) من الأصل والمخطوطة وغيرهما، واستدركتها من المصادر المذكورة. وأما المعلقون الثلاثة فهم ماضون على غفلتهم المعهودة! [↑](#footnote-ref-994)
995. () سقطت الواو أيضاً من الأصل والمخطوطة، ويبدو أنَّه خطأ قديم، فإنَّه وقع كذلك في "صحيح ابن حبان"، لأنَّه كذلك ذكره الهيثمي في "موارد الظمآن" رقم (1454)، وهو خطأ يقيناً لأن (سُرُج) جمع (سراج) ولا معنى له هنا، والصواب ما أثبتنا، وهو جمع (سَرج) مثل (فلس) و (فلوس)، وليس خطأً مطبعياً كما ظن الشيخ أحمد شاكر في تعليقه على "المسند"، وغفل أيضاً المعلقون الثلاثة عن هذا الخطأ فأثبتوه! ثم زادوا خطأ آخر، فقالوا: "سُرُج: جمع سَرْج: وهو وطاء ممهد يوضع على ظهر الحصان للركوب"! فهم جهلة باللغة أيضاً!! [↑](#footnote-ref-995)
996. () بالحاء المهملة جمع (رحل): وهو كل شيء يعد للرحيل، من وعاء للمتاع، ومركب للبعير كما في "المصباح المنير". ووقع في الأصل (الرجال) جمع (رجل) وكذا في "المسند" وغيره، واستشكله أحمد شاكر، وحق له ذلك، لأنه فاته أنَّه بالحاء وليس بالجيم كما حققته في "الصحيحة" (2682)، وبينت أنَّ الحديث يشير إلى السيارات التي تتجمع اليوم على أبواب المساجد يوم الجمعة، أو يوم إدخال الجنازة إلى المسجد للصلاة عليها، والمشيعون ينتظرون، ولا يصلون ونساؤهم كاسيات عاريات. . . وقد غفل المعلقون أيضاً عن هذا!! [↑](#footnote-ref-996)
997. () في "الموارد": (خدمهن)، ولعله أصح. [↑](#footnote-ref-997)
998. () بخت: شتر خراسانی كه دو كوهان دارد يا شتری كه از دو شتر عرب و خراسانی متولد می‌شود. [↑](#footnote-ref-998)
999. () قلت: لكن له شاهد من حديث أسماء بنت عميس، وقواه البيهقي والذهبي بأقوال الصحابة، كابن عباس وابن عمر، وجرى عليه العمل في عهد النبي ج، كما كنت بينته في "جلباب المرأة" (ص 57-60)، وقد تجاهل هذا بعض من كتب في تضعيف الحديث ممن كان تلميذاً لي في الجامعة الإسلامية، سامحه الله. أما رواية قتادة مرسلاً بلفظ: ". . . إلا إلى ههنا". وقبض نصف الذراع، فهو منكر لمخالفته لحديث عائشة وأسماء ومعهما نص القرآن، مع إرساله وتجرده عن شاهد يقويه، كما كنت بينته في المصدر السابق (41-48)، فليراجعه بإمعان من لم يتبَّين له الفرق بين اللفظين، ويزعم أننا قوينا الحديث في موضع، وضعفناه في موضع! [↑](#footnote-ref-999)
1000. () قلت: هذه الزيادة أخرجها النسائي في "الكبرى" (5/ 465/ 9584) دون "الصغرى". وسندها صحيح، وأخرجها أحمد أيضاً، وليس عند البخاري: "لا تلبسوا الحرير". انظر "الإرواء" (1/ 309)، وهي كما ترى موقوفة، ورواها أحمد (1/ 37) بلفظ: وقال عبدالله بن الزبير من عنده. . "، ومع ذلك فهو مخالف لحديث أبي سعيد مرفوعاً بزيادة: "وإنْ دخل الجنة لبسه أهل الجنة، ولم يلبسه". أخرجه النسائي في "الكبرى" (5/ 471/ 9611)، والحاكم (4/ 191) وصححه، ووافقه الذهبي. وفيه داود السراج، لم يروِ عنه غير قتادة، ولم يوثقه غير ابن حبان. ونحوه زيادة البيهقي في حديث ابن عمر الآتي في (21- الحدود/ 6) الحديث السابع منه. [↑](#footnote-ref-1000)
1001. () قلت: كذا قال، وفيه داود السراج، وهو مجهول كما قال ابن المديني وغيره. وهو بشطره الثاني منكر، لأنه لم يرد في أحاديث الباب الصحيحة، وترى بعضها في "الصحيح". [↑](#footnote-ref-1001)
1002. () قلت: وأخرجه البيهقي في "شعب الإيمان" (2/ 215/ 2) وقال: "ورويناه من حديث أبي موسى وعقبة بن عامر وغيرهما عن النبي ج وفيه زيادة: (حل لإناثهم)". ثم ساقه من حديث ابن عمرو مرفوعاً. [↑](#footnote-ref-1002)
1003. () سقطت من الأصل، والظاهر أن الرواية كذلك في "صحيح ابن حبان"، فقد سقطت أيضاً من "موارد الظمآن" (1461)، وهو فيه من رواية عمرو بن الحارث عن أبي رقية. و (أبو رقية) ليس له ذكر في الرواة مطلقاً، وإنما ابنه هشام، وفي الرواة عنه ذكروا عَمْراً هذا، وقد جاء على الصواب في "مسند أحمد" (4/ 156). ثم طبع "الإحسان في تقريب صحيح ابن حبان" فرأيته فيه على الصواب؛ وغفل عن هذا التصحيح المبتلون بالغفلة والتشبع بما لم يعطوا! [↑](#footnote-ref-1003)
1004. () بكسر الدال، وقد تفتح: هو الثياب المتخذة من الإبريسم، فارسي معرب. [↑](#footnote-ref-1004)
1005. () جمع (قينة): عبارت است از کنیز آوازخوان. و نیز جمع آن (قينات) می‌باشد. [↑](#footnote-ref-1005)
1006. () شوره گز، مفرد آن (غضاة) می‌باشد. در «المصباح» می‌گوید: و چوب آن از سخت‌ترین چوب‌ها می‌باشد و به همین دلیل زغال آن سخت است. [↑](#footnote-ref-1006)
1007. () می‌گویم: ظاهرا این مقدار بیش از چهار انگشت بوده است چراکه به اندازه‌ی چهار انگشت از آن به نص حدیث عمر در مسلم (2069) و دیگر کتب روایی جایز است. نگا: "الصحيحة" (2684). [↑](#footnote-ref-1007)
1008. () ليس في هذه الرواية قوله: "في الدنيا" عند أحمد (6/ 324) والسياق له، وإنما هو في الرواية الأخرى لأحمد أيضاً (6/ 430)، وكانت هذه في الأصل بلفظ: "مذلة من النار" فصححته منه ومن "جامع المسانيد" (15/ 349) وأطراف "المسند" (8/ 398)، وكأن المؤلف لفق بين الروايتين، وكذلك روايتا الطبراني في "المعجم الكبير" (24/ 65/ 170 و171)، ومدار الروايات على شريك عن جابر!! [↑](#footnote-ref-1008)
1009. () قلت: وكذا قال الهيثمي. وقد أخرجه أحمد (5/ 261)، وكذا ابنه عبدالله بسند حسن. ثم رواه أحمد من وجه آخر، وفيه ابن لهيعة، لكنه متابَع في الوجه الأول. [↑](#footnote-ref-1009)
1010. () قال الحافظ في "الفتح" (10/ 243): "وهذه الزيادة مدرجة في الخبر، وهي موقوفة على ابن الزبير، بيَّن ذلك النسائي أيضاً من طريق شعبة. . . فذكر الحديث، وفي آخره: قال ابن الزبير. . فذكر الزيادة. وكذا أخرجه الإسماعيلي من طريق علي بن الجعد عن شعبة، ولفظه: فقال ابن الزبير من رأيه: فذكره نحوه". قلت: رواية شعبة هذه عند أحمد أيضاً (1/ 37): ثنا يحيى عن شعبة به. ورواية النسائي المدرجة والموقوفة ليست في "الصغرى" له، وإنما في "الكبرى" له كما بينت في تعليقي على الحديث في أول الباب، فإعادة المؤلف إياه تكرار بدون فائدة تذكر، بل إنه أوهم رفعها!! وغفل عن ذلك المعلقون الثلاثة! [↑](#footnote-ref-1010)
1011. () الأصل "أهل"، وهو خطأ جرى عليه المعلقون الثلاثة، والتصحيح من النسائي وغيره. [↑](#footnote-ref-1011)
1012. () في الأصل والمخطوطة، "تلبسونها"، والمثبت من النسائي. وكذا عند أحمد (4/ 145) وابن حبان (1463). وأما الحاكم فقال: "فلا تلبسنها".

      ترجیح سندی این است که مقصود از (الأهل): همسران رسول الله ج و مراد از (الحلية) مطلق آن از طلا و نقره می‌باشد. و می‌گوید: چه بسا این مساله مخصوص همسران پیامبر بوده است تا آخرت را بر دنیا ترجیح دهند و همچنین در مورد ابریشم. [↑](#footnote-ref-1012)
1013. () (الحظيرة) در اصل به معنای جایی است که اطراف آن دیوار کشیده شده تا مکانی امن در برابر گرما و سرما برای گوسفندان و شتران باشد. مراد از آن در اینجا بهشت است. [↑](#footnote-ref-1013)
1014. () قلت: كأحمد، فكان العزو إليه أولى، وإن كانت الطريق واحدة، انظر "الضعيفة" (5346). [↑](#footnote-ref-1014)
1015. () الأصل: (زيد)، والتصويب من "المخطوطة" و"المسند" وكتب الرجال. [↑](#footnote-ref-1015)
1016. () الأصل: (و)، والتصويب من "البخاري" و"أبي داود" و"مختصره" (3881) للمؤلف، وانظر "عون المعبود" (4/ 81). [↑](#footnote-ref-1016)
1017. () قلت: هو ما في رواية البخاري والطبراني وغيرهما: "والمعازف، ولينزلن أقوام إلى جنب علم، تروح عليهم سارحة لهم، فيأتيهم رجل لحاجته، فيقولون له: ارجع إلينا غداً، فيبيتهم الله عز وجل، فيضع العَلم عليهم، ويمسخ آخرين. . .". انظر "الصحيحة" (91)، وكتابي الجديد الفريد "تحريم آلات الطرب" (ص 38-43). [↑](#footnote-ref-1017)
1018. () يعني في "المعجم الكبير"؛ هذا هو المراد عزواً عند الإطلاق، لكن المؤلف كثيراً ما يخالف، وهذا منه؛ فإنه إنما رواه في "المعجم الأوسط" في ترجمة علي بن سعيد الرازي (رقم 4160- بترقيمي) بسنده عن عبدالرحمن بن زياد الرصاصي: نا محمد بن مسلم الطائفي، عن عمرو بن دينار، عن ابن عباس. والطائفي فيه ضعف، والرصاصي لم يوثقه غير ابن حبان؛ ومع ذلك قال: "ربما أخطأ"، فالحديث بذكر المرأة والقوس منكر مخالف لا في "صحيح البخاري" وغيره، وهو هنا في "الصحيح" كما أشرت أعلاه. [↑](#footnote-ref-1018)
1019. () هذه الروایة في «صحیح الترغیب». [ش]. [↑](#footnote-ref-1019)
1020. () زاد أحمد في رواية (2/ 289): "فاشتد ذلك على أصحاب رسول الله ج حتى استبان ذلك في وجوههم، وقال: الباثت وحده". [↑](#footnote-ref-1020)
1021. () قلت: كلا؛ فإن لعن راكب الفلاة منكر لا نعرفه إلا في هذا الحديث، والطيب بن محمد لم يوثقه غير ابن حبان؛ وقال الذهبي: "لا يكاد يعرف". ثم إن الراوي عنه أيوب بن النجار مدلس، وقد عنعنه. [↑](#footnote-ref-1021)
1022. () قلت: لا منافاة؛ فإن الجهالة نوعان: حالية وعينية، فإذا حمل قول أبي حاتم على الجهالة الحالية؛ زال الإشكال، وبها ترجمه الحافظ في "التقريب"، وبها ترجم لأبي هاشم أيضاً. وهو وهم منه؛ فإن هذا مجهول العين، لم يرو عنه غير أبي يسار هذا، ولذا قال الذهبي: "لا يعرف" فالأولى إعلال الحديث به. وهو منكر كما قال الذهبي في ترجمة الأول. وبعد كتابة ما تقدم رأيت في حاشية مخطوطة الظاهرية ما نصه: "يزيد؛ مجهول الحال، يعني أنه لم يوثق، ولم يرد أنه مجهول العين. ابن حجر". [↑](#footnote-ref-1022)
1023. () قال الناجي (ق 173/ 2): "هي بفتح الراء وكسر الجيم"، وهو في ذلك تابع للمؤلف في (22- البر/ 2)، وهو وهم مخالف لكتب اللغة ومنها "المعجم الوسيط" و"الهادي إلى لسان العرب". [↑](#footnote-ref-1023)
1024. () كان الأصل: "ورواته ليس فيهم مجروح"، وعلى هامشه ما أثبته أعلاه، وإنما آثرته لمطابقته لمخطوطة الظاهرية. [↑](#footnote-ref-1024)
1025. () قلت: محمد بن إسحاق ليس في طريق ابن ماجه، فتنبه. [↑](#footnote-ref-1025)
1026. () قلت: كأنَّه يشير إلى الخلاف الذي وقع في إسناده الذي شرحته في "الصحيحة" (341)، لكن بينت أنَّه لا يضر في صحة الحديث، لرجاحة وجه من وجوه الاختلاف. [↑](#footnote-ref-1026)
1027. () يعني في "الشعب" (5/ 156/ 6176)، وفيه انقطاع جهله المعلقون الثلاثة، وأعلوه بـ (ابن لهيعة)، وهو من رواية ابن وهب عنه! وهذا ديدنهم، لا يعرفون أن روايته عنه صحيحة، فقد ضعفوا بعض الأحاديث الصحيحة بجهلهم هذا. فانظر على سبيل المثال الهامش بعد الآتي. ولم يقف الحافظ العراقي على مخرج هذا الحديث فقال: "لم أجد له أصلاً"! انظر "الضعيفة" (2324). [↑](#footnote-ref-1027)
1028. () الأصل: "صور"، والتصويب من "شعب البيهقي" و"المخطوطة"، والحديث مخرج في "الصحيحة" (2687).

      (النَّمِرة) به فتح نون و كسر ميم: لباسی که دربردارنده خطوط سیاه و سفید است و اعراب می‌پوشند. چنانکه در "المصباح" آمده است. [↑](#footnote-ref-1028)
1029. () أخرجه البيهقي في "الشعب" (5/ 154/ 6165) بسند صحيح، وأعله الجهلة بابن لهيعة، وقد رواه عنه عبدالله بن وهب، وحديثه عنه صحيح عند العلماء، ثم تناقضوا فحسنوا له حديث عبدالله بن شداد الآتي [برقم 3032-2084-(13)] وهو من رواية ابن وهب أيضاً عنه! [↑](#footnote-ref-1029)
1030. () الأصل: "حسن غريب"، فصححته من "الترمذي" (1734) و"تحفة الأشراف" (7/ 64/ 9328)، والزيادة منه، وهي تؤكد أن لفظ: "حسن" مدرج من بعض النساخ لأنه مباين لها. [↑](#footnote-ref-1030)
1031. () وكذا قال الذهبي، لكن نسبة الوهم فيه إلى الحاكم فيه نظر عندي؛ لأنه قد رواه مثل رواية الحاكم ابن مردويه كما ذكر ابن كثير. فالخطأ من غيره كما كنت بينته في "الضعيفة" (4082). [↑](#footnote-ref-1031)
1032. () وهي في عرفنا (الطاقية). قاله الحافظ الناجي الحلبي. [↑](#footnote-ref-1032)
1033. () قلت: فيه اختلاط السَّبيعي؛ كما هو مبين في "التعليق الرغيب". [↑](#footnote-ref-1033)
1034. () فيه ضعف وانقطاع، كما هو مبين هناك. [↑](#footnote-ref-1034)
1035. () الأصل: (المسلمين). والتصويب من "البيهقي"، و"ضعيف الجامع" (2323) وغيرهما. [↑](#footnote-ref-1035)
1036. () وقع في طبعة الثلاثة: (رواه)! مع أنَّهم عزوا في التعليق الحديث الأول كالثاني لمسلم! ثم جهلوا أنَّ الثاني منهما رواه البخاري أيضاً مع تنبيه الناجي عليه! وانظر "مختصر الشمائل" (173/ 282). [↑](#footnote-ref-1036)
1037. () آنچه از کتان به هنگام جدا شدن رشته‌های آن قطع می‌شود. "النهاية". [↑](#footnote-ref-1037)
1038. () الأصل والمخطوطة: (ابن بريدة)، وهو خطأ لعله من بعض النساخ، فالحديث عند جميع من عزاه المصنف إليه على ما أثبتنا، وعند أحمد وغيره: "قال: قال أبو موسى: يا بني. . .". [↑](#footnote-ref-1038)
1039. () قلت: إطلاق العزو إليه يوهم أنه رواه في "المعجم الكبير"، وإنما رواه في "الأوسط" (2/ 564/ 1967). واقتصاره في العزو عليه يشعر أنه لم يروه أحد ممن التزم في كتابه إخراج الصحيح، وليس كذلك، فقد أخرجه الحاكم (4/ 188)، لكن فيه من تكلم في حفظه وخالف الثقات في زيادته، فهي منكرة، كما بينته في الأصل. [↑](#footnote-ref-1039)
1040. () سیأتي بتمامه في (24- التوبة والزهد/6). [↑](#footnote-ref-1040)
1041. () هذا المقطع من: "أنتم اليوم. . ." إلى هنا صحيح لغيره، وسيأتي في (19- الطعام /7) من "الصحيح"، وهو مخرج في "الصحيحة" (3384). [↑](#footnote-ref-1041)
1042. () (المعطون): پوست بدبویی که موهایش کنده شده. گفته می‌شود: «عطن الجلد، فهو عطن ومعطون»: زمانی که مویش کنده شود و در دباغی بوی بدی به خود بگیرد. "النهاية". و در روایت ترمذی (2475) آمده است: (معطوباً)، و همچنین در چاپ سوم! و آن را چنین شرح داده‌اند: «پوستی که دباغی شده و گفته شده عبارت است از پوستی که دباغی نشده»!! [↑](#footnote-ref-1042)
1043. () به معنای پوست می‌باشد. و گفته شده: قبل از دباغی پوست بدان (إهاب) گفته می‌شود. اما پس از دباغی نه؛ «نهاية». (قد تنطَّق به) یعنی آن را با ریسمانی در وسط بدنش بسته است. [↑](#footnote-ref-1043)
1044. () المراد به عند الإطلاق "المعجم الكبير" له، ولم أره في "مسند عمر" منه، ولا رأيته في "مجمع الزوائد" لا في "اللباس" ولا في "الزهد". ثم رجعت إلى المخطوطة، فوجدت مكان (الطبراني) بياضاً، فشعرت أن (الطبراني) ملحق من بعض النساخ، والأولى أن يوضع فيه أبو نعيم؛ فإنه رواه في "الحلية". ثم إن في سنده ضعفاً وجهالة؛ وبيانه في "الضعيفة" (5195). وأما الجهلة الثلاثة فقالوا: "حسن"! هكذا خبط عشواء!. [↑](#footnote-ref-1044)
1045. () هو الخفيف اللحم الممشوق المستدق. "نهاية". [↑](#footnote-ref-1045)
1046. () كذا قال! ولو عكس كان أولى؛ لأن في إسنادهما ابن لهيعة، وهو سيئ الحفظ، لكنه عند البيهقي في "الشعب" (2/ 230/ 2) من رواية عبدالله بن وهب عنه، وهي صحيحة عند العلماء، كما تقدم مني [في التعلیق علی رقم (3015-2076-(5))] رداً على الجهلة الذين ضعفوا حديثه هناك وحسنوه هنا، تقليداً منهم للهيثمي مع أنَّه عنده من غير طريق ابن وهب!! [↑](#footnote-ref-1046)
1047. () در "المصباح" آمده است: "لبست لفقين، یعنی: دو تکه؛ و جمع آن (رياط) می‌باشد مانند «كلبة» و «كلاب». [↑](#footnote-ref-1047)
1048. () گِل سرخ که با آن لباس را رنگ می‌کردند. [↑](#footnote-ref-1048)
1049. () وقال: "لا نعلم رواه هكذا إلا عبدالله، ولم يكن بالحافظ، ولم يتابع عليه، وعنده أحاديث يتفرد بها". وعبدالله هو ابن ميمون القداح ضعيف جداً؛ كما في "التقريب"، ووقع في "كشف الأستار" (1408) في كلام البزار: "عمر"، فلم يتنبه الشيخ الأعظمي أنه تحرف من "عبدالله"! [↑](#footnote-ref-1049)
1050. () أوهم بإطلاق العزو بأنه في "الكبير"؛ وليس كذلك؛ فإنما رواه في "المعجم الأوسط"؛ فانظر "الضعيفة" (5351). [↑](#footnote-ref-1050)
1051. () الأصل: (أبي يعقوب)، وهو تصحيف، والتصويب من "المعجم الكبير" (32/ 188/ 2) والمخطوطة.

      [وفي الطبعة السابقة: «ابن عمرو سأله»!! والصواب ما أثبتناه، وکذا في «المعجم الکبیر» (12/ 262/ 13051) و«المجمع» (5/ 135). وفي الطبعة المنیریة (2/ 111/ 28): «ابن عمر یسأله»]. [ش]. [↑](#footnote-ref-1051)
1052. () قلت: نعم، ولكن ذلك لا يستلزم ثبوت الخبر؛ لأن ابن أبي يعفور هذا واسمه (يونس) مختلف فيه؛ وقد ضعفه أحمد وغيره، وقال الحافظ في "التقريب": "صدوق يخطىء كثيراً". فمثله بالكاد أن يكون حديثه حسناً. [↑](#footnote-ref-1052)
1053. () انظر "الضعيفة" (5352). [↑](#footnote-ref-1053)
1054. () يعني أنه مدلس، وقد عنعنه، ثم إن فيه انقطاعاً بين ضمرة والراوي عنه يحيى بن جابر؛ فإنه لم يرو عن أحد من الصحابة، وإنما روايته عن التابعين، مات سنة (126). [↑](#footnote-ref-1054)
1055. () قلت: قد أخرجه أبو داود في "اللباس" مفرقاً بإسنادين حسنين عن ابن عمر مرفوعاً، لفظ الأول مثل لفظ ابن ماجه الآتي. والآخر: "من تشبه بقوم فهو منهم". وهما مخرجان في "جلباب المرأة" (ص 148 و204)، وعند ابن ماجه في رواية: "ثم ألهب فيه ناراً"، ولم يتنبه الحافظ الناجي إلا للرواية الأخرى، فنفى أن يكون عنده! [↑](#footnote-ref-1055)
1056. () قلت: تعقبه الذهبي بقوله (4/ 196): "قلت: خالد ضعيف". وقال الحافظ: "اختلط". [↑](#footnote-ref-1056)
1057. () كذا قال! وفيه كلام كثير، لخصه الحافظ بقوله في "التقريب": "صدوق يخطىء كثيراً، وكان يدلس". [↑](#footnote-ref-1057)
1058. () يعني مثل صيغة الحمد المذكورة في رواية هناك قبل هذه. [↑](#footnote-ref-1058)
1059. () له شواهد يتقوى بها خرَّجته من أجلها في "الصحيحة" (1494). [↑](#footnote-ref-1059)
1060. () قلت: لا وجه لإعلاله به، وإن تبعه الهيثمي وقال هنا: "وحديثه حسن، وفيه ضعف"، لأنه قد توبع عند الطبراني وغيره، وفي العزو المذكور أوهام أخرى لا مجال لبيانها، ومحله "سلسلة الأحاديث الصحيحة" (1244 و3371). [↑](#footnote-ref-1060)
1061. () قلت: فاته ابن حبان في "صحيحه" (رقم 1478- موارد الظمآن). [↑](#footnote-ref-1061)
1062. () قلت: والطبراني في "الكبير"، وهو مخرج في "الصحيحة" (1244). [↑](#footnote-ref-1062)
1063. () وهذا هو الصواب، وإليه ذهب جمع من الحفاظ، كما ذكره الحافظ ابن حجر في رسالته التي كنت حققتها ونشرتها في آخر "المشكاة" (ص 309)، ومما يؤيد ذلك أنه وقع التصريح بأنه الجزري في بعض الروايات، منها رواية أبي داود في بعض النسخ، منها نسخة "عون المعبود": وإن شئت المزيد فعليك بكتابي "غاية المرام في تخريج الحلال والحرام"، وهو مطبوع. [↑](#footnote-ref-1063)
1064. () كذا قال وليس بدقيق. قال الناجي: "إنما المفعول بها (مفعولة) فإنْ طلبت فعل ذلك فهي (مستفعلة)، وكذا (منفعلة) كـ (المتنمصة)، وهذا واضح لا يخفى". قلت: وهذه الأوهام كلها وقعت في "الانتقاء" المنسوب لابن حجر، ولم يتنبه لذلك محققه الأعظمي، مع تفسيره لها في "الفتح" بما لا غبار عليه. [↑](#footnote-ref-1064)
1065. () می‌گویم: ذکر ابرو و صورت از باب مقید و محصور بودن این امر به آنها نیست؛ چراکه (النمص) از نگاه لغوی اعم از این موارد است. و همین مساله در مورد دست و صورت در «الوشم» نیز صادق است و عمومیت این بخش از روایت: «المغيرات لخلق الله للحسن» موید آن می‌باشد. پس دقت کن و از هوی و هوس پیروی نکن که تو را از راه راست گمراه می‌کند. [↑](#footnote-ref-1065)
1066. () نگا: پاورقی قبل. [↑](#footnote-ref-1066)
1067. () الأصل في الموضع الأول: (هذا)، وفي الآخر: (ها)، والتصحيح من "الصحيحين". [↑](#footnote-ref-1067)
1068. () همان. [↑](#footnote-ref-1068)
1069. () قلت: قول قتادة هذا في الأصل مقدم على قوله: "وجاء رجل. . ."، فصححته من "مسلم" (6/ 168)، وكذلك رواه أحمد (4/ 93). أما عزوه لهذه الرواية إلى البخاري، فخطأ بلا شك كما قال الناجي (174/ 2). [↑](#footnote-ref-1069)
1070. () سقط هذا الحدیث من الطبعة السابقة. وفي «التعلیق الرغیب»: ضعیف، وفیه إحالة علی «السلسلة الضعیفة» (رقم 6765). [ش]. [↑](#footnote-ref-1070)
1071. () قلت: وكذا قال الهيثمي؛ وفاتهما قول البزار عقبه (3031): "محمد بن المنكدر لم يسمع من أبي هريرة"، وكذا قال غيره، فهو منقطع، وغفل عنه الثلاثة كعادتهم وحسنوه! شغلهم عنه شهوة النقد والتظاهر بالتحقيق ولو بجهد غيرهم، والتشبع بما لم يعطوا، وقالوا: "حسن. . . قال البزار: هذا رواه زياد. قلنا (!): لكن ليس في الإسناد من يسمى زياداً. قلت: وهذا الاستدراك سرقوه من الشيخ الأعظمي، فهو قوله في تعليقه على "كشف الأستار" (3/ 392)، والحديث إنما هو صحيح لغيره كما رمزنا. [↑](#footnote-ref-1071)
1072. () ذكر أبي داود وهمٌ نبَّه عليه الناجي. ومع ذلك عزاه المعلقون إليه برقم (3767)، فخلطوا وأوهموا، لأنَّ الرقم المذكور إنما هو عنده للزيادة الآتية، فقد رواها مفردة كما سيذكر المؤلف، وأما عطف المؤلف عليه ابن ماجه فمن أوهامه الكثيرة، فإنما هي عنده تمام الحديث بلفظ ابن حبان! [↑](#footnote-ref-1072)
1073. () قلت: وأحمد أيضاً (3/ 346 و383)، والبخاري في "الأدب المفرد" (1096)، وهو عند النسائي في "الكبرى" (ق 59/ 2). [↑](#footnote-ref-1073)
1074. () قلت: كلا؛ فإن فيه (المثنى بن عبدالرحمن)، قال ابن المديني: "مجهول، لم يرو عنه غير جابر بن صبح". وتبعه الذهبي. وهو عند النسائي في "الكبرى" (الوليمة ق 59/ 2). [↑](#footnote-ref-1074)
1075. () قلت: والسياق لأبي داود (3766)، وكذا النسائي (273- العمل) بنحوه، وهو عند مسلم (6/ 107-108) بتقديم قصة الجارية على قصة الأعرابي. [↑](#footnote-ref-1075)
1076. () یعنی نوشنده،‌ آن را با جرعه‌های پی در پی در شکمش می‌ریزد که از آن صدایی [جرجرة] می‌آید. و جرجره صدایی است که در اثر حرکت آن در حلقش ایجاد می‌شود. ناجی از نووی. [↑](#footnote-ref-1076)
1077. () ليس في "الطبراني" ولا في "المجمع" لفظة (الآنية). [↑](#footnote-ref-1077)
1078. () ومحل النقط جملة ثابتة في أحاديث أخرى؛ تقدم بعضها في "الصحيح" (17- النكاح /10) مع الإشارة من المؤلف إلى هذا الحديث.

      [قلنا: جعلنا محل النقط ما بین المعقوفتین، نقلناه من الأصل]ز [ش]. [↑](#footnote-ref-1078)
1079. () قلت: وكذا البخاري في "الأدب المفرد" (1089). [↑](#footnote-ref-1079)
1080. () فيه نظر بينته في الأصل، لكن له طرق أخرى وشواهد خرجت بعضها في "الصحيحة" (1236). [↑](#footnote-ref-1080)
1081. () زيادة من "الموطأ" سقطت من رواية الترمذي، وهي عنده من طريق مالك بتقدم وتأخير، وقد رواه عنه أيضاً ابن حبان والحاكم بالزيادة، وهو مخرج في "الصحيحة" (386). [↑](#footnote-ref-1081)
1082. () أي: موضع الكسر منه كما جاء مصرحاً بذلك في حديث آخر، والظاهر أنَّ ذلك لما قد يخشى أنْ يتجمع في الثلمة من الأوساخ والجراثيم، فيتسرب شيء منها إلى الجوف إذا شرب منها، فالنهي طبي دقيق، والله أعلم. انظر الحديث (2689- الصحيحة). [↑](#footnote-ref-1082)
1083. () قلت: والزيادة منه (1885)، ورواه مسلم وغيره، وعنده أيضاً الأولى، انظر "الصحيحة" (387). [↑](#footnote-ref-1083)
1084. () هنا عقب الحديث ما نصه: " [قال أيوب:] فأنبئت أن رجلاً شرب من في السقاء، فخرجت حية"، وما بين المعكوفتين زيادة من "الحاكم"، وحذف المصنف لها من سوء التصرف، لأنه يجعل تمام الحديث موصولاً من حديث أبي هريرة، وهو من قول أيوب -وهو السختياني-، فهو منقطع. وقد صح تعليل النهي عن عائشة بلفظ: "لأنَّ ذلك ينتنه". انظر "الصحيحة" (399-400)، وغفل المعلقون الثلاثة عن هذه الزيادة الهامة، فلم يستدركوها كعادتهم!! [↑](#footnote-ref-1084)
1085. () بضم المهملة مصغراً، كذا وقع في "أبي داود" (3721)، والبيهقي أيضاً في "الشعب" (2/ 207/ 2)، ووقع عند الترمذي (1/ 345) "عبدالله" مكبراً وهو المضعف كما يأتي، والظاهر أنه اختلاف قديم، فقد روى الآجري عن أبي داود أنه قال: "لا يعرف عن عبيدالله، والصحيح عن عبدالله بن عمر"، ورواه القطان عن عبيدالله بن عمر عن عيسى مرسلاً، لم يقل: عن أبيه، ذكره في "التهذيب". وأقول: سواء كان هو المكبر أو المصغر، فمداره على عيسى، ولم تثبت عدالته. فلا داعي للاستظهار الذي قاله البيهقي. [↑](#footnote-ref-1085)
1086. () یعنی: بر زانوهایش نشست. و این یکی از هیئت‌های نشستن رسول الله ج برای غذا خوردن بود. [↑](#footnote-ref-1086)
1087. () في الأصل زيادة "في"، فحذفتها لعدم ورودها في "الترمذي". [↑](#footnote-ref-1087)
1088. () يشير المؤلف إلى إعلال الحديث به، لأنه كان اختلط، لكن قد رواه عنه شعبة وسفيان، وهما سمعا منه قبل الاختلاط، وقد خرجته في "الإرواء" (7/ 38/ 1980). وانظر "الصحيحة" (2040). [↑](#footnote-ref-1088)
1089. () حديثه في "الضعيف". [↑](#footnote-ref-1089)
1090. () قلت: لكنْ سياق المصنف ليس عند "مسلم"، وإنما هو مركب من روايتين عنده من طريقين مختلفين عن جابر (6/ 125)، وكان في الأصل: "نعم الإدام" في المرة الثالثة، فحذفتها لأنَّها ليست عنده. [↑](#footnote-ref-1090)
1091. () قوله: "فما أقفر" أي: ما خلا. و (القفار): الطعام بلا أُدْم، وكان الأصل (إدام) فصححته من الترمذي. والحديث مخرج في "الصحيحة" (2220) لشاهد له. [↑](#footnote-ref-1091)
1092. () قلت: مدني متروك، ولعل المؤلف إنما بدأ به دون البدء بالصحابي كما هي القاعدة، ليشير إلى أنه علة الحديث، لكن فاته أن راويه عنه -وهو عنبسة بن عبدالرحمن- شر منه؛ فقد رماه أبو حاتم بالوضع! ثم أليس كان الأولى تصديره بصيغة التمريض: (روي) ثم يقول إن شاء: رواه ابن ماجه وفيه خلاف. .؟! [↑](#footnote-ref-1092)
1093. () كذا قال، وهو مردود بالاضطراب الذي أشار إليه الترمذي، والراجح منه أنَّه مرسل، كما بينته في "الصحيحة" (379)، وفيه تخريج شواهد له تقويه. [↑](#footnote-ref-1093)
1094. () گرفتن گوشت با گوشه‌ دندان‌ها. و (النهش) با شين: گرفتن آن با تمام دندان می‌باشد. [↑](#footnote-ref-1094)
1095. () قلت: فيه علة أخرى وهي سوء حفظ ابن معاوية. وقد خرجته في "الضعيفة" (2193). [↑](#footnote-ref-1095)
1096. () يشير المؤلف بهذا الحديث الصحيح إلى نكارة حديث نجيح. [↑](#footnote-ref-1096)
1097. () الأصل: "الثمانية"، وكذا في مطبوعة عمارة؛ ويظهر أنه خطأ قديم، فإنه كذلك في المخطوطة، والتصويب من "المعجم الأوسط" (رقم 7567/ 1) من مصورتي. ورواه في "الكبير" أيضاً كذلك لكن بتقديم وتأخير. وقد خرجته في "الصحيحة" (2691). [↑](#footnote-ref-1097)
1098. () قلت: لم يظهر لي وجه النكارة، لا سيما وفي الباب ما يشهد له. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-1098)
1099. () في "المصباح: " (المعى): المصران، وقصره أشهر من مده، وجمعه (أمعاء)، مثل (عنب) و (أعناب)، وجمع الممدود (أمعية)، مثل (حمارة) و (أحمرة). . ". [↑](#footnote-ref-1099)
1100. () مراد از این مبالغه پرخوری و میانه‌روی در خوردن است وگرنه از نگاه آفرینش، خلقت مومن و کافر به یک صورت می‌باشد. لذا معنای حدیث این است که کافر اشتهای وی زیاد است و نگرانی جز پر کردن شکمش ندارد امام مومن چنین نیست بلکه برای او مقداری از غذا که زندگی‌اش بگذرد کافی است. اما با پیشرفت علم تجربی و طب، امروزه کفار بیش از مسلمانان خوردن‌شان را تنظیم نمودند؛ چنانکه بسیار اندک غذا می‌خورند و مقید به سه بار یا چهار یا پنج بار خوردن در وعده‌های مختلف نیستند؛ بلکه اندک می‌خورند و پس از آن هرگاه گشنه شدند می‌خورند. و این روش صحیح‌تر و سودمندتر است و بلکه مصداق رهنمود نبوی است که می‌فرماید: «حَسْبِ ابْنِ آدَمَ أُكُلَاتٌ يُقِمْنَ صُلْبَهُ، فَإِنْ كَانَ لَا مَحَالَةَ فَثُلُثٌ لِطَعَامِهِ وَثُلُثٌ لِشَرَابِهِ وَثُلُثٌ لِنَفَسِهِ»: «برای فرزند آدم لقمه‌هایی که او را سرپا نگه دارد کافی است. واگر به بیش از این نیاز دارد، پس شکمش را به سه قسمت تقسیم کند؛ یک سوم برای برای غذا، یک سوم برای آشامیدن و یک سوم برای نفس کشیدن». (التعلیق علی صحیح مسلم (10/ 285)، علامه ابن عثیمین) [مصحح] [↑](#footnote-ref-1100)
1101. () الأصل: "أضاف رسولُ الله ج ضيفاً كافراً"، فصححته من "مسلم" (6/ 133) و"الموطأ" (3/ 110)، وقد رواه من طريقه، وكان فيه أخطاء أخرى فصححتها منهما. [↑](#footnote-ref-1101)
1102. () و این یکی از آیات الله متعال است که چنین فردی در زمان کافر بودن شیر هفت گوسفند را می‌خورد اما چون اسلام آورد نتوانست بیش از یک بار دوشیدن، شیر بخورد. و این دلالت دارد بر اینکه خوردن مومن در یک معده و کافر در هفت معده، خارج از اراده انسان است بلکه امری است که به سبب اسلام آوردن در انسان بوجود می‌آید. (التعلیق علی صحیح مسلم (10/ 288)، علامه ابن عثیمین) [مصحح] [↑](#footnote-ref-1102)
1103. () هنا في الأصل ما نصه: إلا أن ابن ماجه قال: "فإنْ غَلَبَتِ الأدميَّ نفسُه فثلث للطعام. ." الحديث، فحذفته لضعف إسناده، ومخالفته لما قبله، وهو مخرج في "الإرواء" (7/ 41-43). [↑](#footnote-ref-1103)
1104. () قلت: إسناده جيد، وللحديث طرق أخرى وشواهد يأتي بعضها في الكتاب، وقد خرجتها في "الصحيحة" (343). [↑](#footnote-ref-1104)
1105. () قلت: أخرجه (ق 2/ 2) من طريق غسان بن عبيد الموصلي: حدثنا حمزة البصري بسنده عنها موقوفاً. أورده الذهبي في ترجمة (الموصلي) من مناكيره، وشيخه حمزة لم أعرفه. [↑](#footnote-ref-1105)
1106. () قلت: فيه من لم يوثقه غير ابن حبان، وتفرد بالرواية عنه واحد، و (جَعْدة) لم تثبت له صحبة، ولذلك خرجته في "الضعيفة" (1131). [↑](#footnote-ref-1106)
1107. () قلت: في إسناد البيهقي (5670) صالح المري؛ ضعيف. [↑](#footnote-ref-1107)
1108. () وقع في بعض النسخ والمصادر (أبى بجير)، والمثبت من "الإكمال" و"أسد الغابة" وهو مخرج في "الضعيفة" (2368). [↑](#footnote-ref-1108)
1109. () كذا قال. وفيه (19/ 218-219) المعلى بن الوليد القعقاعي، ذكره ابن حبان في "الثقات" (9/ 182) وقال: "ربما أغرب". وقال في "المجمع": "ولم أعرفه"! وأقول: الظاهر أن العلة فوقه؛ فقد رواه السراج من غير طريقه عن عبدالرحمن بن العلاء بن اللجلاج عن أبيه عن جده؛ وعبدالرحمن هذا ما روى عنه غير مبشر بن إسماعيل الحلبي كما في "الميزان"؛ فهو مجهول. فهو العلة. ومن هذا الوجه أخرجه البيهقي في "الشعب" (2/ 165/ 1). [↑](#footnote-ref-1109)
1110. () وقال البيهقي عقب هذه: "في إسناده ضعف". وفيه تساهل كبير؛ فإن فيها دون ابن لهيعة كذابين؛ خلاف الرواية الأولى، وبيانه في "الضعيفة" (5362). [↑](#footnote-ref-1110)
1111. () قلت: فيه علل، ذكره ابن الجوزي في "الموضوعات" باثنتين منها، فانظرها إن شئت في "الضعيفة" (241). [↑](#footnote-ref-1111)
1112. () بكسر الحاء المهملة: ما حمله الحامل. وكان الأصل: (حامل)، وهو خطأ مفسد للمعنى والتصويب من "الموطأ" و"العجالة". [↑](#footnote-ref-1112)
1113. () كذا الأصل، ولعل له وجهاً. [↑](#footnote-ref-1113)
1114. () الأصل: (به من)، والتصويب من "شعب البيهقي" و"المخطوطة". [↑](#footnote-ref-1114)
1115. () كذا قال، لم يسق إسناده. ومع ذلك قال المعلقون الثلاثة الجهلة: "صحيح الإسناد". [↑](#footnote-ref-1115)
1116. () سقطت من الأصل، وكذا المخطوطة، وهي ثابتة عند مخرجيه، وكذلك رواه أحمد (2/ 181 و182)، وزاد في رواية: "إن الله يحب أن ترى نعمته على عبده". وكذا رواه الحاكم (4/ 135) وصححه، ووافقه الذهبي، والبيهقي في "الشعب" (2/ 230/ 2). وقد غفل الغافلون عنها كعادتهم ولم يستدركوها! ولا صححوا ما كان في الأصل: "ولا مخيلة"! [↑](#footnote-ref-1116)
1117. () قلت: هذا لفظ البيهقي، ولفظ أحمد (إيايَ)، وهو أبلغ في التحذير كما ذكروا في أمثاله من الأحاديث، فانظر "فيض القدير" للمناوي. [↑](#footnote-ref-1117)
1118. () انظر التعليق المتقدم تحت الحدیث (533). [↑](#footnote-ref-1118)
1119. () عطف بيان تفسير لـ (الأفواه)، فإنَّه جمع (الفوه): الطيب، مثل (قفل) و (أقفال). و (أفاويه) جمع الجمع. كما في "المصباح". [↑](#footnote-ref-1119)
1120. () في الأصل والمخطوطة أيضاً: (المتماريَيْن)، وهو خطأ من المؤلف ناشئ عن خطأ، وهو تفسيره لحديث ابن عباس الآتي آخر الباب ". . . طعام المتباريين" بقوله: " (المتباريان) هما المتماریان المتباهيان"! وقد تعقبه الحافظ الناجي بقوله (ق 177/ 2): "هذا عجيب، وقد قال في حواشي "مختصر السنن" له: (المتباريان): التعارضان بفعليهما، ليُعجزَ أحدهما الآخر بصنيعه، يقال: تباري الرجلان إذا فعل كل واحد منهما مثلما فعل صاحبه ليرى أيهما يغلب صاحبه -قال-: وكُرِهَ لما فيه من المباهاة والرياء، ودخوله فيما نهي عنه من أكل المال بالباطل". انتهت عبارته. والحاصل أنَّ هذه اللفظة إنما هي بالباء لا بالميم؛ لأنَّ المتماريين في اللغة هما المتجادلان، وذلك لحن فاحش محيل للمعنى". قلت: وما عزاه لحواشي "مختصر السنن" للمنذري لم أره في النسخة المطبوعة من "المختصر" وإنما في "معالم السنن" للخطابي المطبوع معه في مطبعة أنصار السنة (5/ 294) مع اختلاف يسير في بعض الألفاظ، فلعل المنذري أخذ ذلك من الخطابي فعلقه حاشية على مختصره في بعض نسخه، فوقعت هذه النسخة للحافظ الناجي. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-1120)
1121. () بضم الكاف: وزان (غُراب)، وهو من الغنم والبقر بمنزلة (الوظيف) من الفرس، وهو مستدق الساق. [↑](#footnote-ref-1121)
1122. () سقطت من الأصل والمخطوطة أيضاً، واستدركتها من "الأدب المفرد" للبخاري (922) و"المعجم الكبير" للطبراني (4/ 215-216/ 4076)، ومنه تتبين تقصير المؤلف في تخريجه، فبالأولى المعلقون عليه، فإنهم جهلة، ولذلك لم يزيدوا عليه في تخريجه سوى أنْ أعادوا عزوه لأبي الشيخ! وبدون رقم! أو استدراك للزيادة! وللحديث شاهد من حديث أبي هريرة مرفوعاً نحوه، رواه مسلم (7/ 3) وغيره، وسيأتي في (23- الأدب/ 5). وآخر في "المسند" (2/ 68) من حديث ابن عمر. [↑](#footnote-ref-1122)
1123. () قلت: لكن له شاهد قوي؛ خرجته في "الصحيحة" (626) من حديث أبي هريرة. [↑](#footnote-ref-1123)
1124. () كذا قال وهو خطأ محض؛ فإنه لا علاقة للتماري والتجادل هنا كما تقدم بيانه في التعليق على الباب. وقد وقع في رواية في حديث أبي هريرة المشار إليه آنفاً بلفظ: "المترائيان"، فانقلب على المؤلف إلى "المتماريان". والله أعلم. [↑](#footnote-ref-1124)
1125. () یعنی: يرقبه (او را پاییده و مراقبش می‌باشد). گفته می‌شود: «رصده» زمانی که در مسیر وی نشسته و او را بپاید و مراقب و منتظرش باشد. [↑](#footnote-ref-1125)
1126. () الأصل: (وليدته)، والتصويب من "أوسط الطبراني" و"صغيره" وابن حبان (2536). وهو مخرج في "الروض" (453). [↑](#footnote-ref-1126)
1127. () قلت: وفيه محمد بن إبراهيم الشامي، قال ابن حبان والدارقطني: "كذاب". ولم يعرفه الهيثمي، وفيه علة أخرى دون هذه، فانظر "الضعيفة" (1141). [↑](#footnote-ref-1127)
1128. () يشير المؤلف بهذه الجملة إلى بعض الأحاديث التي أوردها تحت الباب، وهي لم تثبت. [↑](#footnote-ref-1128)
1129. () قال الشیخ فی «الضعیفة» (1/ 309-310) متعقباَ المنذري في قوله هذا: «هذا کلام مردود، بشهادة اولئك الفحول من الأئمة الذین خرَّجوه وضعَّفوه، فهم أدري بالحديث، وأعلم من المنذري، والمنذري یمیل إلی التساهل في التصحیح والتحسین، وهو یشبه في هذا ابن حبان والحاکم من القدامی، والسیوطي ونحوه من المتاخرین». [ش]. [↑](#footnote-ref-1129)
1130. () كذا الأصل و"الانتقاء" و"المخطوطة"، وكذلك وجدها الناجي فقال (177/ 2):

      "ومقتضاه جَزْمُ (لم)، وإنما هي (لِمَ؟ أصلي فأتوضا؟!) بكسر اللام وفتح الميم من (لمَ) وإثبات الياء في آخر (أصلي) كما ضبطهَ النووي في "شرح مسلم" وقال: "هو استفهام إنكار، معناه: الوضوء يكون لمن أراد الصلاة، وأنا لا أريد أن أصلي الآن". قلت: واستدلال الشافعي مبني على أن (الوضوء) في الحديثين بمعناه الشرعي، أي وضوء الصلاة، وليس بمعنى غسل اليدين فقط، وعليه فالدعوى أخص من الدليل. وهذا لو صح حديث سلمان وحديث أنس الآتي. [↑](#footnote-ref-1130)
1131. () لم نذکر رقماً، لأنه سقط من الطبعة السابقة، بله من أصول الشیخ، وأشار الشیخ إلی وجوده في الهامش بعد الآتي، وهو الموضوع بین معقوفتین في هذا المتن، فتأمل. [ش]. [↑](#footnote-ref-1131)
1132. () یعنی: از درک و احساس بالایی برخوردار است. (لحّاس) یعنی: آنچه به وی برسد بسیار می‌لیسد. و برای مبالغه مشدد شده است. چنانکه در "العجالة" آمده است. [↑](#footnote-ref-1132)
1133. () قلت: إنما يعني المؤلف بهذا الاستدراك الشطر الثاني من الحديث المشار إليه بالنقط [وهو عندنا بین المعقوفتین]، دون الشطر الأول منه؛ فإنه موضوع كما قال الذهبي، فقد تفرد به يعقوب المدني، ولم يخرجه البيهقي في حديث زهير بن معاوية الذي أشار إليه المؤلف، وقد أخرجه في "الشعب" (2/ 182/ 1)، وفي "السنن" (7/ 276)، وكذلك رواه أحمد (2/ 263)، وهو في "الصحيح"، فتنبه. [↑](#footnote-ref-1133)
1134. () قلت: ومع ذلك فلم يتفرد به، بل تابعه ثقتان كما هو مبين في "الصحيحة" (2956). [↑](#footnote-ref-1134)
1135. () قلت: كلا، فإنه -مع أن فيه ضعيفاً- تفرد بقوله: "وضَح" عبدالله بن صالح، وفيه ضعف، والمحفوظ: "شيء". انظر "الصحيحة" (2956). [↑](#footnote-ref-1135)
1136. () كذا الأصل، وكذا في نقل الناجي له، وهي كلمة مولدة في "المعجم الوسيط" والمقصود (السلطة) كما هو واضح. [↑](#footnote-ref-1136)
1137. () سقطت من الأصل وكذا المخطوطة، واستدركتها من "زوائد ابن حبان" (1562) و"كبرى النسائي"، وغيرهما. انظر "الصحيحة" (1626). [↑](#footnote-ref-1137)
1138. () أي: يرجع مكفوفاً عنه. [↑](#footnote-ref-1138)
1139. () قلت: وأيضاً فالراوي عنه (عبدالملك بن أبي جميلة) مجهول من أتباع التابعين، وتوهم المعلق على "مسند أبي يعلى" أنه تابعي ثقة سمع من ابن عمر في خلط له وتجويد لإسناده كما بينته في "الضعيفة" (6864). [↑](#footnote-ref-1139)
1140. () على هامش المخطوطة: "الألف واللام للعهد، والمراد "صحيح ابن حبان"، فانتفى الإشكال". [↑](#footnote-ref-1140)
1141. () قلت: لا شك عندي أن لفظة (عمره) خطأ، لتفرد رواية ابن حبان بها دون رواية كل من أخرجه من الأئمة الحفاظ منهم الطيالسي والبيهقي وغيرهما، وفي إسناده جهالة، وقد خرجته في "الضعيفة" (1142). [↑](#footnote-ref-1141)
1142. () هنا في الأصل زيادة: "فكيف يعدل مع أقربيه؟! "، فحذفتها لنكارتها وتفرد هشام بن عمار بها دون أبي مسهر، أو لتفرد البزار عن (هشام) دون الطبراني في "الأوسط". [↑](#footnote-ref-1142)
1143. () قلت: وهو صدوق ربما وهم كما قال الحافظ، فهو حسن الحديث، ومن أئمة التابعين، وقد رُمي بشيء من الضعف، وكذا التدليس، ولكنه تدليس عمن لم يدركه. وقد جهل هذا المعلقون الثلاثة، فتعقبوا المؤلف وكذا الهيثمي، فتعالموا: "قلنا(!): يزيد صاحب تدليس، وفيه لين"! فضعفوا بجهلهم الحديث، وتعاموا عن الشواهد التي تشهد للشطر الثاني منه، وهي في طبعتهم قبيل هذا، وقد حسنوها، كحديث (عوف) المتقدم! كما أنهم لم يتذكروا {وَأَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى} وذهنهم فارغ من أحاديث رسول الله ج، لم يتذكروا شواهد الشطر الأول منه، الآتية في الباب الثاني، بترقيمهم (3249-3254)، فهي خمسة شواهد، حسنوا أربعة منها، وضعفوا جداً الخامس منها!! وذلك من تمام جهلهم، لأنهم وقفوا ببصرهم عند ظاهر إسناده، ولم ينظروا ببصيرتهم إلى متنه الموافق لما قبله إلا في قوله: "وإلى ثلاثة"، ذلك لأنهم لم يتفقهوا بقوله ج في حق الشيطان: "صدقك وهو كذوب"! فهل يعرفون أنفسهم ويمسكون عن الخوض فيما لا يعلمون؟! انظر "الصحيحة" (349 و2621). [↑](#footnote-ref-1143)
1144. () قلت: وعنه أحمد أيضاً (1/ 430)، ومن طريقه الطبراني (10/ 19/ 10313)، وابن أبي الدنيا في "الأهوال" (249/ 242)، ومع تضعيف المعلق عليه لإسناده أتبعه بقوله: "والحديث صحيح"! دون أن يبين وجه التصحيح! على أنه موقوف عنده. وكذلك رواه ابن أبي شيبة (12/ 216/ 12591). [↑](#footnote-ref-1144)
1145. () قلت: هذا تساهل عجيب، فإن الذي تَكلم فيه إنما هو الإمام البخاري، ولم يوثقه أحد غير ابن حبان، وتوثيقه مما لا يعتد به عند التفرد، فكيف مع المخالفة لمثل هذا الإمام! والآخرين جهلوه ولم يوثقوه، ثم إن فيه شائبة الانقطاع عند ابن حبان نفسه، وقد أوضحت ذلك كله في تخريج هذا الحديث وحديث آخر له في "الضعيفة" (1133 و1149). [↑](#footnote-ref-1145)
1146. () فنعمت المرضعة: مربوط به دنيا است؛ و بر منافع و لذات زودگذر دنيا دلالت می‌كند. و بئست الفاطمة: مربوط به زمان جدا شدن از دنيا به وسيله مرگ يا غير آن است؛ زمانی كه لذت‌ها و منافع دنيا تمام شده و از وی جدا می‌شود و جز حسرت و پشيمانی چیزی برای او باقی نمی‌ماند.

      آنچه مورد مدح و ذم قرار گرفته و محذوف است، همان امارت و ریاست می‌باشد. [↑](#footnote-ref-1146)
1147. () الْعَرِيفُ: عبارت است از عهده‌دار و سرپرست قبیله یا گروهی از مردم که به امورشان می‌پردازد. عون المعبود وحاشية ابن القيم (8/ 108) [↑](#footnote-ref-1147)
1148. () الأصل: «يُدلّون»، وهو خطأ، ويظهر أنه من المؤلف، فإنه كذلك في المخطوطة، وكذلك كان فيما تقدم هناك (8- الصدقات/3/ 17). والمعنى: يضطربون ويتذبذبون. [↑](#footnote-ref-1148)
1149. () قلت: بل هو ضعيف، فيه اضطراب في إسناده من أحد رواته المضعف. والبيان في "الضعيفة" (1154). [↑](#footnote-ref-1149)
1150. () الأصل: (الترمذي)، وهو خطأ ظاهر غفل عنه الثلاثة! ولفظه كلفظ ابن ماجه يختلف عما هنا، فلفظ هذا: "نزل إليه ملك فيسدده". ولفظ الترمذي: "ينزل الله عليه ملكاً فيسدده". [↑](#footnote-ref-1150)
1151. () الأصل: "قربى مسلم"، قال الناجي: "سقط من الأصل هنا (الواو) في (مسلم)، ولا بد منها، وهو واضح". قلت: وهو بإثباتها في "مسلم" (8/ 158)، و"المسند" أيضاً (4/ 162 و266). [↑](#footnote-ref-1151)
1152. () قلت: فيه نظر من وجوه ذكرتها في "الضعيفة" (1595)، خلاصتها أن الحديث معلول بالجهالة والاضطراب سنداً ومتناً، وللحديث في الأصل تتمة حذفتها لأن لها شواهد خرجت بعضها في "الصحيحة" (231) وسيأتي بعضها في "الصحيح" (21- الحدود /5). [↑](#footnote-ref-1152)
1153. () لعل الأَولى أن يقال: "بلفظ"، لأنه يفيد حصر رواية الطبراني به دون سائره. فتأمل. [↑](#footnote-ref-1153)
1154. () كذا قال! وعطية ضعيف مدلس. ورواه الطبراني بسند ضعيف جداً عن ابن مسعود. وهو مخرج في "الضعيفة" (8159). [↑](#footnote-ref-1154)
1155. () بالتحريك: مصدر (الأخرق)، وقد خَرِق بالفتح خرقاً، والاسم (الخُرق) بالضم والسكون. قاله الناجي.

      عبارت است از جهل و حماقت. [↑](#footnote-ref-1155)
1156. () كذا قال! وتبعه الهيثمي، وقلدهما الثلاثة المعلقون، وفيه أيضاً أحمد بن رشدين، قال بن عدي: "كذبوه". وهو مخرج في "الضعيفة" (1157). [↑](#footnote-ref-1156)
1157. () هنا في الأصل: وإمام جائر" فحذفتها لأني لم أجد لها شاهداً، وهو مخرج في "الضعيفة" (1159)، بخلاف رواية البزار فهي حسنة الإسناد، وأما المعلقون الثلاثة فلم يفرقوا!! [↑](#footnote-ref-1157)
1158. () قلت: وكذا عزاه للبزار عبدالحق الإشبيلي في "أحكامه"، وقد قصَّر هو والمؤلف فالحديث في "مسند أحمد" بلفظ البزار، وزاد: "وممثل من الممثلين". انظر "الصحيحة" (281). [↑](#footnote-ref-1158)
1159. () في "الشعب" (3/ 197/ 3315)، ورواه من طريق أخرى بسياق آخر بنحوه مضى هناك. [↑](#footnote-ref-1159)
1160. () حاکم یا امیر یا خلیفه مسلمانان در حالت انتخاب از سوی اهل حل و عقد باید از قریش باشد. مصحح [↑](#footnote-ref-1160)
1161. () قلت: فيه (موسى بن نجدة) مجهول، وهو مخرج في "الضعيفة" (1186)، وأما قول المعلقين الثلاثة (3/ 108): "وفيه موسى بن نجدة عن جده أبي كثير، مجهولان"! فهو من شططهم وجهلهم، فإن أبا كثير هذا ثقة اتفاقاً ومن رجال مسلم. [↑](#footnote-ref-1161)
1162. () قلت: كالطبراني، بإسنادين ضعيفين جداً، وبيانه في "الضعيفة" (6865). [↑](#footnote-ref-1162)
1163. () قلت: في إسناده جهالة واضطراب، ومخالفة في لفظه للثقات، من ذلك ما أشار إليه المؤلف وهو في "الصحيح" من هذا الباب، وبيان ما أجملته في "الضعيفة" (5364). [↑](#footnote-ref-1163)
1164. () (الهبهب): سريع؛ و «هبهب السراب»: زمانی است که سراب تکان بخورد. [↑](#footnote-ref-1164)
1165. () كذا قال! ووافقه الذهبي (4/ 332)، وهو عجيب فإنه من رواية أزهر بن سنان عن محمد ابن واسع بسنده عن أبي موسى. وأزهر هذا قال الذهبي نفسه في "الكاشف": "ضُعِّف". ولم يوثقه أحد، وابن عدي الذي ألان القول فيه ذكر هذا الحديث فيما أنكر عليه. وأيضاً فقد خالفه الثقة هشام بن حسان فقال: عن محمد بن واسع قال: بلغني أن في النار جباً. . إلخ، وهذا أولى كما قال العقيلي. وهو مخرج في "الضعيفة" (1181). [↑](#footnote-ref-1165)
1166. () زيادة من "المسند"، غفل عنها الغافلون الثلاثة! [↑](#footnote-ref-1166)
1167. () قلت: وكذا رواه البزار أيضاً عن بريدة، وعزو المؤلف الرواية المذكورة للبزار عن أبي هريرة من أوهامه التي تبعه عليها الهيثمي كما حققته في "الضعيفة" (6866)، وأشرت هناك إلى صحة الحديث دون قوله: "فإن كان محسناً. ." إلخ. [↑](#footnote-ref-1167)
1168. () هذه الأحاديث الأربعة، حسنها الثلاثة المشار إليهم، وقد ضعفوا حديث أبي أمامة المتقدم في الباب الأول، فراجع ردي عليهم هناك لترى جهلهم وتعديهم على السنة، ثم اعتبرْ، وادعُ لهم بالهداية. [↑](#footnote-ref-1168)
1169. () قلت: وهو متروك، وقوله: "ثلاثة" منكر، والمحفوظ "عشرة" كما في حديث أبي هريرة المشار إليه آنفاً. [↑](#footnote-ref-1169)
1170. () قلت: ليس هو عند أبي عوانة (4/ 412) من حديث عائشة مرفوعاً كما يقتضيه صنيع المؤلف، وإنما هو من رواية له عن حرملة - بعدما رواه عنه بسنده عن عائشة مرفوعاً باللفظ الذي في "الصحيح"-: قال حرملة: وسمعت عياش بن عباس يقول: قال النبي ج: فذكره. وعياش هذا من أتباع التابعين، فالحديث بهذا اللفظ منكر معضل. [↑](#footnote-ref-1170)
1171. () اقليمی معروف در آن سوی عراق. [↑](#footnote-ref-1171)
1172. () قلت: إن كان يعني بمفهومه أنه ينفع في المتابعات، فلا؛ لأنه شديد الضعف كما ينبئك بذلك قول المصنف مراراً: "متروك". وكذلك قال الحافظ في "التقريب". [↑](#footnote-ref-1172)
1173. () لم أره في "المعجم الكبير" إلا بلفظ: "لا يحوطه كما يحوط نفسه وأهله" (20/ 218/ 506)، وفيه ضعيف. ثم أخرجه (513) من طريق آخر نحوه، وفيه ضعيف وآخر لم يسم. وإنما رواه في "المعجم الصغير" من طريق أخرى حسنة، وهو مخرج في "الضعيفة" تحت الحديث (5364). [↑](#footnote-ref-1173)
1174. () بالمعجمتين، ووقع في "الأصل" و"المجمع" وغيرهما بالمهملتين، والتصحيح من "المخطوطة" و"المسند"، وغفل عنه النقلة الثلاثة فلم يصححوه، مع أنهم نقلوه عن الهيثمي على الصواب!! [↑](#footnote-ref-1174)
1175. () قلت: فهو مجهول، وشيخه يحيى بن سليمان الجُفري -بضم الجيم وقيل الحاء المهملة-؛ قال أبو نعيم: "فيه مقال"، ووثقه الذهبي. وهو مخرج في "الضعيفة" (6651)، وأما قول المعلقين الثلاثة: (3/ 117): "حسن بشواهده"! فمن خبطاتهم، فإن جملة الخراب منكرة لا شاهد لها. [↑](#footnote-ref-1175)
1176. () قلت: ورده الذهبي بقوله: "بكر، قال الدارقطني: متروك". وقول المؤلف: "ورواه أحمد باختصار" خطأ ظاهر، فإن في متنه زيادة، وهو مخرج في "الضعيفة" (6652). وغفل عن هذا الخطأ المعلقون الثلاثة كعادتهم! [↑](#footnote-ref-1176)
1177. () (الراشي): اصل آن ماخوذ از «الرشا» به معنای ریسمان چاه است که به وسیله‌ی آن به آب دست یافته می‌شود. بنابراین (الراشي): عبارت است از کسی که چیزی می‌دهد تا در باطل یاری شود.

      و (المرتشي): گیرنده رشوه است. و کسی که بین رشوه دهنده و رشوه گیرنده میانجی‌گری نموده و واسطه است، (رائش) نامیده می‌شود. چنانکه مبلغ رشوه را کم و زیاد می‌کند.

      و (الرشوة): عبارت است رسیدن به هدف با زد و بند؛ و آنچه برای گرفتن حق یا دفع ظلم داده می‌شود، از مصادیق رشوه نیست. والله اعلم [↑](#footnote-ref-1177)
1178. () قلت: ووافقه الهيثمي، وهو من تساهلهما، فإن شيخ الطبراني (أحمد بن سهل الأهوازي) لم يوثقه أحد، وله غرائب، ذكر بعضها الحافظ، هذا أحدها، وهو مخرج في "الضعيفة". [↑](#footnote-ref-1178)
1179. () هنا في الأصل: "والحاكم وزاد: "والرائش": يعني الذي يسعى بينهما"، فحذفت هذه الزيادة لأنِّي لم أجد لها شاهداً مع ضعف إسنادها، وهو من حديث ثوبان، خلافاً لما يوهمه صنيع المؤلف أنَّه من حديث أبي هريرة! ولم ينتبه لهذا المعلقون الغافلون! وهو مخرج في "الإرواء" (8/ 245). [↑](#footnote-ref-1179)
1180. () يغني عنه حديث أبي هريرة في "الصحيح" بلفظ: "لعن رسول الله. . ." الحديث. [↑](#footnote-ref-1180)
1181. () قلت: ولا غيرهما من سائر أصحاب الكتب الستة، ثم هو غير معروف، والراوي [عنه]، فيه كلام من جهة حفظه، ولذلك خرجته في "الضعيفة" (6870). [↑](#footnote-ref-1181)
1182. () راغب اصفهانی می‌گوید: «ظلم در لغت به معنای قرار دادن چيزى در غير از جايى كه مخصوص به آن است يا به نقصان و كمى و يا به زيادتى و فزونى و يا به عدول و انحراف از زمان و مكان آن می‌باشد».

      می‌گویم: و این ردی است بر کسانی که ظلم را به «تصرف در مال غیر» تفسیر می‌کنند. و بر این اساس می‌گویند: خداوند متعال فرد مطیع و فرمانبردار را عذاب می‌کند و گنه‌کار را ثواب و پاداش می‌دهد! تعالى لله عما يقولون علواً كبيراً. جهت رد مقوله ایشان به کتاب ابن قیم «شفاء العليل في القضاء والقدر والحكمة والتعليل» مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-1182)
1183. () قلت: لم أجد لجملة الخيانة شاهداً، بخلاف سائره، ففي الباب من "الصحيح" ما يشهد له، ولذلك خرجتها في "الضعيفة" (6653). وتناقض الجهلة فصدروا تعليقهم بقولهم: "ضعيف"، وختموه بقولهم: "ولمتنه شواهد"! وضغثاً على إبالة أوهموا القراء أن قولهم الأخير من قول الهيثمي!! [↑](#footnote-ref-1183)
1184. () [(غالٍ) ماخوذ از «الغلول» به معنای تجاوز از حد در امور؛ (مارقٍ) ماخوذ از «مرق السهم من الرمية»: (رها شدن تیر از کمان) یعنی با غلو، از دین خارج می‌شود با اینکه اسلام وی کما کان است؛ به عبارت دیگر با غلو، همچون کسی می‌باشد که از آن خارج است. التنوير شرح الجامع الصغير (6/ 609)]. مصحح [↑](#footnote-ref-1184)
1185. () قلت: هذا موقوف في حكم المرفوع؛ كما هو ظاهر، وقد فات المؤلف أنَّ الحاكم رواه مرفوعاً، وصححه، ووافقه الذهبي، وهو مخرج في "الصحيحة" (3373). [↑](#footnote-ref-1185)
1186. () قال الناجي: "رواه في "كتاب البر" وفي "الدعوات"، ولم يحسنه". قلت: لكنْ يقويه ما بعده. [↑](#footnote-ref-1186)
1187. () قلت: هو كما قال في (دعوة المظلوم)، وفي الباب من "الصحيح" بعضها، وكذلك في (دعوة المرء) لكن دون ذكر (الحجاب)، وسيأتي بعضها في "الصحيح" (23- الأدب /49). والحديث مخرج في "الضعيفة" (3602). [↑](#footnote-ref-1187)
1188. () سقطت من الطبعة الأولی ومن الطبعة المنیریة ومن طبعة الثلاثة، والصواب إثباتها. [ش]. [↑](#footnote-ref-1188)
1189. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "مسلم"، وانظر "الضعيفة" (6906). وسيأتي الحديث بزيادة في أوله في (23- الأدب/ 21). [↑](#footnote-ref-1189)
1190. () علما می‌گویند: «الخذل؛ به معنای ترک یاری می‌باشد. و به این معناست که چون مسلمانی از برادر مسلمانش جهت دفع ظلم و موارد مشابه یاری خواست، بر او لازم است که در صورت توان و عدم عذر شرعی او را یاری کند». صحيح مسلم، شرح محمد فؤاد عبدالباقي (4/ 1986). مصحح [↑](#footnote-ref-1190)
1191. () یعنی: در سیر و حرکت باشد. و (مَرَمّة) یعنی: برای اصلاح. [↑](#footnote-ref-1191)
1192. () قلت، لكن إبراهيم هذا متهم، قال الناجي (ق 178/ 2): "قال الذهبي: هو أحد المتروكين الذينِ مشّاهم ابن حبان فلم يُصِب. ونقل ابن الجوزي في "الضعفاء" عن أبي زرعة أنه قال في الغساني [هذا]: كذاب". ويحيى بن سعيد السعدي قريب منه. والحديث مخرج في "الضعيفة" (5638). وبعض فقراته قد صحت متفرقة في بعض الأحاديث وقد أودعتها في "الصحيح"، وبيانها هنا مما لا يتسع له المجال، وقد ميزتها عن الضعيفة منها في كتابي "صحيح موارد الظمآن" (2- العلم /13)، وهو تحت الطبع. [↑](#footnote-ref-1192)
1193. () قلت: فيه مجهولان، توبع أحدهما، وبيانه في "الضعيفة" (6871). [↑](#footnote-ref-1193)
1194. () الأصل: "افرنقع"، والتصحيح من "شرح الصدور" للسيوطي ص (68- البابي الحلبي) و"مشكل الآثار"، ومنه استفدت إسناده وحسنه، لأن كتاب "التوبيخ" لم يطبع منه الجزء الذي فيه هذا الحديث، وقد خرجته في المجلد السادس من "الصحيحة" برقم (2774). ووقع في "شرح الصدور" معزواً للبخاري، وهو خطأ لعله مطبعي. [↑](#footnote-ref-1194)
1195. () قلت: الراجح عندي أنه جده الأعلى (علي بن عبدالله بن عباس)، فهو متصل، وأحمد بن محمد بن يحيى قد توبع عند ابن عساكر، فالعلة ممن فوقه، وهو مخرج في "الضعيفة" (5422). [↑](#footnote-ref-1195)
1196. () قلت: وهو ضعيف، وفوقه الراوي عن ابن مسعود، وهو ليس من رجال "الصحيح" خلافاً لقول المصنف، وإن تبعه الهيثمي، وهو إلى ذلك لم يوثقه أحد كما بينته في "الضعيفة" (2400). ولكنه صح موقوفاً، تراه في "الصحيح". ولم يفرق بينهما المعلقون الثلاثة فخبطوا وقالوا: "حسن"!! [↑](#footnote-ref-1196)
1197. () قلت: وهو موقوف يحتمل أن يكون في حكم المرفوع، وإسناده صحيح، بخلاف المرفوع فضعيف، ولذلك فرقت بينهما، وأما المعلقون الثلاثة فصدَّروا تخريجهم بقولهم: "حسن" دونما أي تفريق وتبيين بين المرفوع والموقوف كما هي عادتهم. [↑](#footnote-ref-1197)
1198. () قلت: بلى! هو عنده في "معجمه الكبير" (10/ 314/ 10599)، وإسناده إسناد ابن أبي شيبة؛ سوى شيخه علي بن عبدالعزيز، وهو ثقة حافظ. والأولى عزوه للبخاري في "الأدب المفرد" (708)، فإنه تابع ابن أبي شيبة. [↑](#footnote-ref-1198)
1199. () فيه نظر بينه الهيثمي (5/ 246)، فليراجعه من شاء. [↑](#footnote-ref-1199)
1200. () قلت: بينَتْه رواية البزار (1608) عن حذيفة بلفظ: ". . . تسعة نفر، أربعة من الموالي وخمسة من العرب". وسنده حسن بهذا. [↑](#footnote-ref-1200)
1201. () قلت: بينَتْه رواية البزاز (1608) عن حذيفة بلفظ: «... تسعة نفر، أربعة من الموالي و خمسة من العرب». و سنده حسن بهذا. [↑](#footnote-ref-1201)
1202. () والأصل والمخطوطة: "أمر"، والتصويب من "المسند" (4/ 266-267) و"المجمع" (5/ 247)، وغفل عنه الغافلون الثلاثة! [↑](#footnote-ref-1202)
1203. () سقطت من قلم المؤلف، فإنها لم ترد في المخطوطة أيضاً، واستدركتها من "الموارد" (1574)، ولفظ الطبراني (4/ 67/ 3627) مختصر: "فقال: "أتسمعون؟". قلنا: قد سمعنا مرتين أو ثلاثاً". وكذا في "المجمع"، وكذا رواه ابن أبي عاصم في "السنة" (2/ 352/ 757). [↑](#footnote-ref-1203)
1204. () كذا قال، وفيه مجهول لم يوثقه غير ابن حبان، وبيانه في "الضعيفة" (1250). [↑](#footnote-ref-1204)
1205. () قلت: وتبعه الهيثمي، وهو من تساهلهما، فإن فيه مجهولَين أحدهما أجهل من الآخر، لم يوثقهما غير ابن حبان، وهو مخرج في "الضعيفة" (5366). وخبط الثلاثة أيضاً فقالوا: "حسن"! [↑](#footnote-ref-1205)
1206. () كذا قال! وهو عند الطبراني في "الكبير" (12/ 388/ 13435) و"الأوسط" (7/ 253/ 6487) من طريق عطاء الخراساني، عن حمران قال: سمعت ابن عمر. . .، فعطاء الخراساني صدوق يهم كثيراً كما في "التقريب". وشيخه (حمران) مجهول، وقال الحافظ: "مقبول". وكان في الأصل: "وزاد -يعني الطبراني- في آخره: وليس بخارج"، فحذفته لنكارته ومخالفته للروايات الأخرى مع ضعف إسناده. [↑](#footnote-ref-1206)
1207. () یعنی: باطل بودن آن را می‌داند یا می‌داند خود بر باطل است یا می‌داند طرف دعوای وی بر حق است یا باطلی را که ضد آن حق است می‌داند اما بر آن اصرار می‌کند. عون المعبود وحاشية ابن القيم (10/ 5). مصحح [↑](#footnote-ref-1207)
1208. () مسلم (6/ 100) من حديث جابر، وسيأتي في الكتاب (21- الحدود/ 6)، وفيه عن ابن عمر، وابن عمرو أيضاً. فراجعهما بعده بأحاديث. [↑](#footnote-ref-1208)
1209. () قلت: قد أثبت سماعه منه غير واحد من الأئمة، وهو الصواب كما حققته في "الصحيحة" (198)، ثم رأيت الناجي قد نقل عن المصنف في "مختصر السنن" أنَّه سمع من أبيه. قال: "فتناقض كلامه". [↑](#footnote-ref-1209)
1210. () قال الناجي: "إنما لفظ: "في سخط الله". رواه في (الكبير) ". [↑](#footnote-ref-1210)
1211. () یعنی: چیزی در مورد وی بگوید که در حق وی عیب و ایراد می‌باشد. گفته می‌شود: «شاع الحديث وأشاعه»: زمانی که آشکار شود و آن را آشکار کند. و (النَّفَذ): به معنای جای رهایی و نجات می‌باشد. و معناى آن در حدیث این است که: وی تا زمانی که راه نجات و رهایی یابد عذاب می‌شود. [کنایه از دوام عذابش می‌باشد.] [↑](#footnote-ref-1211)
1212. () قلت: كيف وفيه ثلاث علل كشفت عنها في "غاية المرام في تخريج الحلال والحرام" (250/ 437)؟! وخبط فيه أيضاً الثلاثة فقالوا (3/ 142): "حسن بشواهده"! وإنما لبعضه بعض الشواهد، وهي في "الصحيح"، وإن ما يؤكد تخبطهم وأنهم يلقون الكلام على عواهنه دون أي تفكير أو علم إنما هو الارتجال كيفما اتفق؛ أنهم ضعفوه في مكان آخر (3/ 499)، وقد أعاده المؤلف في (23- الأدب /19)، وتخريجهم في الموضعين واحد، وسوف يُسألون. [↑](#footnote-ref-1212)
1213. () كنيته أبو يحيى، ووقع في "شعب الإيمان" (2/ 452/ 1-2): "رجاء بن يحيى"، وهو خطأ من الناسخ، وهو ضعيف، والحديث مخرج في "الإرواء" (7/ 350-351)، وبعض جمله صحيح. [↑](#footnote-ref-1213)
1214. () یعنی به وسیله‌ی آن حقی را باطل کند. [↑](#footnote-ref-1214)
1215. () الأصل والمخطوطة: (لي)، والتصحيح من "الترمذي". [↑](#footnote-ref-1215)
1216. () الأصل والمخطوطة: (ولم يرفعوه)، والتصحيح من "الترمذي". [↑](#footnote-ref-1216)
1217. () من قوله: «وفي روایة له بلفظ ... إلی هنا» في الأصل بعد قول المصنف الآتي: «رواه البزار» الآتي برقم (3272-1365-(3)). وهناك: «رواه البزار وابن حبان في «صحیحه» ولفظه» ... وساقه. [ش]. [↑](#footnote-ref-1217)
1218. () كذا قال. وفيه جبرون بن عيسى شيخ الطبراني لم يوثقه أحد، وشيخه (يحيى بن سليمان الجُفري) فيه مقال، راجع له "الصحيحة" برقم (2311)، وراجع لترجمتهما "الضعيفة" (6650). [↑](#footnote-ref-1218)
1219. () قلت: هذا وهم فاحش تتابع عليه الحاكم والمصنف ثم الذهبي، فإن الراوي عن علاق إنما هو عنبسة بن عبدالرحمن، وهو متهم بالوضع، ولذلك خرجت الحديث في "الضعيفة" (5197). وغفل عن هذه العلة المعلقون الثلاثة. [↑](#footnote-ref-1219)
1220. () قلت: في الروايتين (قطبة بن العلاء الغنوي) فيه ضعف، وقال العقيلي: "لا يتابع عليه". فهو منكر لمخالفته للفظ المحفوظ، وهو في "الصحيح"، ومخرج في "الصحيحة" (2311) من رواية ابن حبان وغيره، وإن من تخبيطات وتخليطات الجهلة الثلاثة أنهم صدّروا تخريجهم للحديث برواياته الثلاث بقولهم: "حسن. .". ثم خرجه من رواية البزار والبيهقي الضعيفة، ورواية ابن حبان الصحيحة! ومن جهلهم أنهم نقلوا عن الهيثمي تضعيفه لقطبة وأبيه، فكيف مع هذا قالوا: "حسن"؟! (خبط لزق)!! [↑](#footnote-ref-1220)
1221. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-1221)
1222. () كان في الأصل: "عبدالله بن عصمة بن مالك"، وكذا في المخطوطة؛ إلا أن فيها: "فاتك" مكان "مالك"، وكذا في "مجمع الزوائد". ولما بحثت عن هذا الاسم في كتب الرجال التي عندي، فلم أجد له ذكراً، لا في الصحابة ولا في غيرهم. ثم ترجح عندي ما أثبته أعلاه أنه عصمة بن مالك، وهو الخطمي، فإنه مذكور في الصحابة، وذلك في بحث أودعته في "سلسلة الأحاديث الضعيفة" رقم (2645 و6654). [↑](#footnote-ref-1222)
1223. () الأصل: (يحبُّوه) بحذف النون. وكذا في "المخطوطة" و"الجامع الكبير"، ووقع في "المجمع" (يحبونه) بإثبات النون على القاعدة. [↑](#footnote-ref-1223)
1224. () أي في "الكبير"، وصرح بذلك في "الجامع الكبير"، وأما الهيثمي فقيَّده بـ "الأوسط"، ولعل الأول أرجح كما بينته في المصدر السابق، وقد مضى الحديث بنحوه عن أبي هريرة في (1- الإخلاص /2) معزواً لـ "الأوسط" أيضاً. [↑](#footnote-ref-1224)
1225. () هذا من الأوهام فإن فيه (3/ 40) عطية! [↑](#footnote-ref-1225)
1226. () جمع (قمع) همچون (ضلع): عبارت است از ظرفی که بر دهانه‌ی ظروف گذاشته می‌شود تا به وسیله‌ی آن ظرف از مایعات پر شود. [قیف].

      [کسانی که می‌شنوند اما به آنچه شنیده‌اند توجه نکرده و بدان عمل نمی‌کنند به قیف‌هایی تشبیه شدند که به آنچه به درون آنها ریخته می‌شود، توجه ندارند و اهمیت نمی‌دهند؛ گویا سخن از گوش چنین افرادی همچون آب در قیف گذر می‌کند. الفتح الرباني لترتيب مسند الإمام أحمد بن حنبل الشيباني (19/ 89)] مصحح [↑](#footnote-ref-1226)
1227. () فيه إيهام خلاف الواقع، ذلك لأن الجماعة ليس في حديثهم جملة: "ويأمر بالمعروف، وَيَنْهَ عن المنكر". ولولا ذلك لأدرجت الحديث مع أحاديثهم في "الصحيح"، فراجعها هناك. [↑](#footnote-ref-1227)
1228. () قلت: وماذا يغني ذلك، و (نصيح) ليس صحابياً، ولا هو معروف، والبخاري لما ذكره في "التاريخ" (4/ 2/ 136/ 2472) لم يزد على قوله: "روى عنه مطعم بن المقدام" يعني الراوي عنه هنا. بل إن (ركب المصري) لم تثبت صحبته، ولذلك قال ابن حبان في "الثقات" (3/ 130): "يقال: إن له صحبة، إلا أن إسناده ليس مما يعتمد عليه"، يشير إلى هذا. وهو مخرج بطوله في "الضعيفة" (3835)، وسيأتي بتمامه في (23- الأدب /22)، ومضى طرف منه في (16- البيوع /5). [↑](#footnote-ref-1228)
1229. () قلت: ووافقه الذهبي في "التلخيص" (4/ 231)، وهو كما قالا، وقد رواه جمع آخر منهم الإمام البخاري في "الأدب المفرد" (373)، فكان بالعزو أولى. وهو مخرج في "الصحيحة" (رقم 26)، وقد جهل هذا العزو كله الجهلة المتعالمون، فجزموا بضعف الحديث! لأنَّهم لم يعثروا عليه إلا عند الحاكم (3/ 586-587)، وعقبوا عليه بقولهم: "وصححه (!) وتعقبه الذهبي بقوله: عدي هالك، ورواه الأصبهاني في "الترغيب" (1553)"! وإن من غفلاتهم بل وجهالاتهم أن الحاكم بيَّض له ولم يصححه، فظنوا أنَّ مجرد إخراج الحاكم إياه تصحيح له! ولم ينتبهوا أن اللفظ الذي تعقبه الذهبي وهو غير لفظ المؤلف الذي عزاه إليه، ولقد كان هذا وحده كافياً ليندفعوا للبحث عنه في موضع آخر منه، ولو أنهم فعلوا لوجدوه في المكان الذي أشرت إليه، ولما وقعوا في إثم تضعيف صحيح حديث رسول الله ج بجهلهم البالغ! والله المستعان. ومن الغرائب أنَّ حديث ابن عباس الآتي هو في الموضع الذي فاتهم عزو الحديث إليه، وتحته حديث ابن عباس، وقد عزوه إليه بالجزء والصفحة (4/ 233)، وهذه بعد تلك بصفحة واحدة! ثم تعالوا وتعالموا فلم يقبلوا تصحيح الحاكم والذهبي واقتصروا على تحسينه فقط. أما لماذا؟ فهم أنفسهم لا يدرون لأنه خبط عشواء! [↑](#footnote-ref-1229)
1230. () قلت: ووافقه الذهبي، وهو كما قالا، وأما المتعالمون فقالوا: "حسن"! ولا وجه له. انظر التعليق المتقدم. [↑](#footnote-ref-1230)
1231. () الأصل (ابن عمر)، والصواب ما أثبتنا، انظر التعليق عليه حيث تقدم (10- العيدين/ 4). [↑](#footnote-ref-1231)
1232. () به ضم حاء و تشديد ميم و تخفیف آن: پرنده قرمز رنگ کوچکی همچون گنجشک است. [↑](#footnote-ref-1232)
1233. () بحذف إحدى الفاءين مثل (تذكر) أي: ترفرف بجناحيها وتقترب من الأرض، وكان الأصل (تعرش)، وكذلك في مطبوعة عمارة! والتصويب من "أبي داود".

      لكن أفاد الناجي اْن نسخه مختلفة، وأن في بعضها (تعرش) كما في الأصل، وأن المعنى: ترتفع فوقها وتظلل عليها. ومنه أخذ (العريش)، فراجعه (ق 179/ 1). [↑](#footnote-ref-1233)
1234. () كذا في "أبي داود" -والسياق له-: "هدفاً أَو حائش نخل" على الخبرية. وفي "المسند" عكسه: "هدف أو حائش نخل" بتقديم خبر كان على اسمها. وكذا في "مسلم"، وصوبه الناجي واعتبر الأول تصرفاً من أبي داود. [↑](#footnote-ref-1234)
1235. () قال ابن الأثير: " (ذفرى البعير) أصل أذنه وهما (ذفريان) و (الذفرى) مؤنثة، وألفها للتأنيث أو للإلحاق". [↑](#footnote-ref-1235)
1236. () قلت: والسياق له، وقد رواه مسلم إلى قوله: "حائش نخل"، انظر "الصحيحة" (20). [↑](#footnote-ref-1236)
1237. () عزوه إليه خطأ محض تعجب منه الحافظ الناجي. ثم ذكر أنه أخرجه السِّلفي وغيره بإسناد فيه متروك ومجهول، وعن ابن كثير أنه قال: "فيه غرابة ونكارة في إسناده ومتنه". وأطال الكلام في ذلك (180/ 1-2). [↑](#footnote-ref-1237)
1238. () قال الناجي: "كذا وقع، وإنما هي: الجدبة". [↑](#footnote-ref-1238)
1239. () كذا، والذي في أبي داود "لحق" مثل رواية ابن خزيمة الآتية، وكذا قال الناجي (181/ 1). [↑](#footnote-ref-1239)
1240. () بالضم، ويجوز عندي الكسر؛ أي: اتركوها وانزلوا عنها. انظر "الصحيحة" (23). [↑](#footnote-ref-1240)
1241. () لفظ الشيخين: "فغفر له"، وهو أصح، ولازمه دخول الجنة. ومضى هناك. [↑](#footnote-ref-1241)
1242. () قلت: وكذلك رواه البخاري في "الأدب المفرد" (171). [↑](#footnote-ref-1242)
1243. () قلت: والبخاري في «المصدر السابق» (رقم 177 و180). [↑](#footnote-ref-1243)
1244. () قلت: والبخاري في "المصدر السابق" (178). [↑](#footnote-ref-1244)
1245. () یعنی: از او قصاص می‌گیرد.

      وكان الأصل: (قيد) فصححته من المخطوطة و"الأدب المفرد" وغيره. [↑](#footnote-ref-1245)
1246. () قلت: والبخاري أيضاً في "الأدب" (181)، وعزاه الهيثمي (4/ 238) أيضاً للطبراني، لكنَّه في مكان آخر ذكره بنحوه، وقال (10/ 353): "رواه البزار". وهو في "كشف الأستار" (4/ 163/ 3452) مرفوعاً وموقوفاً. و"مسند عمار" من "المعجم الكبير" لم يطبع بعد لننظر في إسناده، لكنْ قد رواه أبو نعيم عن الطبراني، وفيه ضعيف، فانظر "الصحيحة" (2352). [↑](#footnote-ref-1246)
1247. () في المخطوطة: (الترمذي) مكان (البزار)، وهو خطأ من الناسخ. [↑](#footnote-ref-1247)
1248. () كذا قال، وقلده الهيثمي (4/ 236)، وهو عجيب، فإنه أورده في "كشف الأستار عن زوائد البزار" (1391) من طريق محمد بن عبدالرحمن عن أبيه عن ابن عمر. . . وقال البزار: "محمد بن البيلماني ضعيف عند أهل العلم". فليس فيه عاصم. ثم إن الحديث يشهد لبعضه ما تقدم قريباً في حديث المعرور، وما سيأتي عن عبدالله بن عمر الآتي برقم (39). [↑](#footnote-ref-1248)
1249. () الراجح أن (عمرو بن حريث) هنا ليس هو الصحابي، وإنما هو مصري تابعي، انظر "الضعيفة" (4437). [↑](#footnote-ref-1249)
1250. () یعنی: تا زمانی که این کلمات بر زبانش جاری نمی‌شد. ماخوذ از «فاض الماء» به معنای جاری و روان شدن آب می‌باشد. تا جایی که قادر به بیان فصیح این کلمات نبود. چنانکه سندی در توضیح آن می‌گوید.

      قلت: زاد البيهقي في "دلائل النبوة" (7/ 205): "الله الله، الصلاة. . ."، ويشهد له حديث كعب الآتي هنا بعد حديث ابن عمرو. [↑](#footnote-ref-1250)
1251. () إلى هنا الحديث صحيح له شواهد كثيرة مخرجة في كتابي "تحذير الساجد"، وكذلك جملة ". . . ما ملكت أيمانكم" يشهد لها حديث أم سلمة المتقدم قبل حديث. [↑](#footnote-ref-1251)
1252. () هذه الزيادة وما بعدها من "الترمذي" (3163)، والسياق له مع الاختلاف في بعض الجمل والألفاظ، وقد صححت بعضها، وليس عنده ولا عند أحمد (6/ 280) ولا عند البيهقي في "الشعب" (6/ 377) أيضاً قوله: "إذا كان يوم القيامة"، ولكنه في "المشكاة" (5561) برواية الترمذي، فلعله في بعض نسخه، وغفل عن ذلك كله الغافلون النقلة! [↑](#footnote-ref-1252)
1253. () یعنی: فریاد می‌زد. [↑](#footnote-ref-1253)
1254. () قيده الهيثمي بـ "الأوسط"، وهو الصواب كما خرجته في "الصحيحة" (2352). [↑](#footnote-ref-1254)
1255. () الأصل: "أحمد" بدل "أبو يعلى"، وهو خطأ صححته من "المخطوطة" ومما سيأتي في (26- البعث /3). فقد أعاده هناك على الصواب وكذلك هو في "المجمع" (10/ 353). [↑](#footnote-ref-1255)
1256. () كذا قال. وقلده الهيثمي وهو غير جيد، كيف لا ومدار أسانيده على مجاهيل، ولذلك خرجته في "الضعيفة" (4363)، وفي "غاية المرام" (248) , و"الضعيفة" (4363) ومن المجاهيل (جدة ابن جدعان) وقول المعلقين الثلاثة: "زوجة أبيه" من تخاليطهم، مقلدين فيه المعلق على "أبي يعلى" (12/ 329) ومع ذلك تشبعوا بما لم يعطوا فقالوا: "قلنا. ."!! والزيادة في رواية لأبي يعلى. [↑](#footnote-ref-1256)
1257. () الأصل كالمخطوطة و"الانتقاء": (ابن عباس). والتصويب من مسلم، وكذلك أخرجه غيره، كما تراه مخرجاً في "غاية المرام" (475)، والظاهر أن الخطأ من المؤلف، انتقل بصره أو فكره من حديث جابر عند الإملاء إلى حديث ابن عباس الذي بعده في مسلم بنحوه. ولم يتنبه لهذا الخطأ مدعو التحقيق الثلاثة! رغم أنهم عزوه لمسلم برقمي الروايتين! [↑](#footnote-ref-1257)
1258. () زاد في الأصل: "في وجهه"، فحذفتها لعدم ورودها في "مسلم" والمخطوطة. [↑](#footnote-ref-1258)
1259. () هذا يوهم أنه من حديث جابر عند الطبراني، والواقع أنه رواه (11/ 335/ 11936) عن ابن عباس رضي الله عنهما، وسنده صحيح، وذكره الهيثمي من حديث ابن عباس أيضاً وقال: "رواه الطبراني ورجاله ثقات"، ولذلك أعطيته رقماً خاصاً، وغفل المذكورون عن هذا أيضاً! [↑](#footnote-ref-1259)
1260. () قلت: في "المعجم الكبير" (2/ 317-318)، وفيه جماعة لا يعرفون، ونحوه في "المجمع"، ومع ذلك قال الجهلة: "حسن بشواهده"! [↑](#footnote-ref-1260)
1261. () في هذا التخريج أمور:

      أولاً: أنه أوهم أن البخاري أخرجه عن أبي سعيد وأبي هريرة معاً وموصولاً عنهما، وليس كذلك، فقد أسنده عن أبي سعيد، ثم علقه عن أبي هريرة، وقد وصله النسائي وغيره.

      ثانياً: قوله: "واللفظ له" لا داعي لهذا ما دام أنه لم يقرن مع البخاري غيره ليضيف اللفظ إليه دونه. وهذا ظاهر.

      ثالثاً: قوله بعدُ: "ورواه النسائي عن أبي هريرة وحده خطأ"، فقد أخرجه عن أبي سعيد أيضاً، ولفظه مثل لفظ البخاري؛ إلا أنه قال: "بالخير" مكان "بالمعروف"، وهو رواية للبخاري في "كتاب القدر". وعليه كان الصواب في تخريجه أن يقال: "رواه البخاري والنسائي عن أبي سعيد مسنداً"، والبخاري عن أبي هريرة معلقاً، وأسنده النسائي ولفظه. . .".

      ثم إنه وقع اختلاف على التابعي في صحابي الحديث، والأرجح أن الكل صحيح إذا صح السند إليه، وبيانه في "الصحيحة" (1641). ثم رأيت الناجي رحمه الله قد أفاض في نقد المؤلف على النحو مما ذكرت مع التوسع في ذكر الأسانيد وتعليقات البخاري، مما يمكن اعتبار ما ذكرته تلخيصاً له، قبل أن أقف على كلامه، فالحمد لله على توفيقه، وأسأله المزيد من فضله. [↑](#footnote-ref-1261)
1262. () الأصل والمخطوطة: "إلى من يغلب"، والتصويب من النسائي. [↑](#footnote-ref-1262)
1263. () كذا قال! وفيه نظر من وجهين:

      الأول: أنه كان ينبغي أن يضم إلى البخاري "والنسائي" لأن اللفظ له، ولأن البخاري لم يَسُق متنه البتة.

      والآخر: أن البخاري لم يسنده، وإنما علقه في "كتاب الأحكام" (7198) عقب حديث أبي سعيد المتقدم، ولم يَسُق متنه كما ذكرت آنفاً، وغفل عن هذا وما قبله أيضاً المعلقون مع ذكرهم الرقم! أو أنهم -لبالغ جهلهم- لا يعرفون الفرق بين المسند والمعلق عند البخاري!! [↑](#footnote-ref-1263)
1264. () وكذا قال الهيثمي. وأما الجهلة الثلاثة فقالوا: "حسن بشواهده"! وكذبوا! [↑](#footnote-ref-1264)
1265. () قلت: في إسناده من كذبه أحمد وغيره، وهو مخرج في "الضعيفة" (1259). وفي رواية الطبراني من لا يعرف كما هو مبين هناك. [↑](#footnote-ref-1265)
1266. () كذا قال، وفيه نظر بينته فيما تقدم، ثم إن فوق ابن صالح من كان اختلط، وبيان ذلك في "الضعيفة" (1267). وأما الجهلة فقالوا: "حسن بشواهده"! [↑](#footnote-ref-1266)
1267. () یعنی: کفری آشکار و روشن. ماخوذ از: «باح بالشيء يبوح به بوحاً: وبواحاً» می‌باشد و این زمانی است که آن چیز را اعلان نموده و آشکار نماید. خطابي. [↑](#footnote-ref-1267)
1268. () یعنی: نصی از قرآن یا خبر صحیح که احتمال تاویل نداشته باشد.عسقلاني.

      وهذه الجملة ليست في هذا السياق -وهو لمسلم- من حديث عبادة بن الوليد بن عبادة، عن عبادة على خلاف فيه- وهي عندهما في سياق آخر من حديث جنادة بن أبي أمية عنه، وقد بينت ذلك وخرجته من مصادر كثيرة في "الصحيحة" (3418). ومن جهل وعجز المعلقين الثلاثة أنهم عزوا الحديث للبخاري برقم (7056)، وهو يشير إلى حديث جنادة الذي ليس فيه الزيادة، ولمسلم برقم (1709) وهو يشير إلى حديث آخر!! [↑](#footnote-ref-1268)
1269. () قلت: وعلى هامش المخطوطة: "وفي نسخة بإسناد حسن" بدل "صحيح"، وهو اللائق بإسناده، فإن فيه أبا غالب، وهو حسن الحديث. ومن طريقه أخرجه أحمد أيضاً (5/ 251 و256)، ثم رأيت الناجي ذكر (182/ 2) أن الأشبه التحسين. [↑](#footnote-ref-1269)
1270. () قلت: عزوه للترمذي خطأ، ولعله من الناسخ أو الطابع، فإن الشيخ الناجي لم يتعرض له، وفي الإسناد مجهول، لكني وجدت له متابعاً صالحاً فخرجته في "الصحيحة" (374). [↑](#footnote-ref-1270)
1271. () أي: الثابت فيها على نحو قول حكيم بن حزام: بايعت رسول الله ج أنْ لا أخرَّ إلا قائماً. أي: لا أموت إلا ثابتاً على الإسلام والتمسك به، يقال: قام فلان على الشيء، إذا ثبت عليه وتمسك به. كذا في "النهاية". وكان الأصل كمطبوعة عمارة: "في حدود الله" وأعاده فيما يأتي قريباً [5- باب]، فصححته من "البخاري" و"الترمذي" وأحمد أيضاً (4/ 269 و270). وغفل عن ذلك في الموضعين مدعو التحقيق! [↑](#footnote-ref-1271)
1272. () أي: مرتكب الحدود. ولفظ الترمذي: "والمدهِنِ فيها" أي: المحابي. قال الحافظ في "الفتح": "والمدهن والمداهن واحد، والمراد به من يرائي، ويضيع الحقوق ولا يغير المنكر"، ولفظ أحمد: "والواقع فيها أو المداهن"، وجمع بينهما في رواية بلفظ: "والراتع فيها والمدهن فيها"، وفي رواية للبخاري: "مثل المدهن في حدود الله والواقع فيها. . ."، فأسقط: "القائم على حدود الله" خلافاً لسائر الروايات، فهي رواية شاذة، وقد أشار إلى ذلك الحافظ (5/ 325)، وذكر أنها غير مستقيمة، وأن رواية الجماعة أصوب، وقال: "لأن المداهن والواقع -أي مرتكبها- في الحكم واحد، و (الواقع) مقابله". وانظر لتخريج الحديث "الصحيحة" (67). [↑](#footnote-ref-1272)
1273. () جمع (خَلْف)؛ قال ابن الأثير: " (الخلف) بالتحريك والسكون: كل من يجيء بعد من مضى، إلا أنه بالتحريك في الخير، وبالتسكين في الشر". [↑](#footnote-ref-1273)
1274. () وأخرجه مسلم بنحوه، والبخاري مختصراً، وتقدم لفظه (1- الإخلاص/ 1). وقد خرجته في "الصحيحة" (2693). [↑](#footnote-ref-1274)
1275. () قلت: هذا لا يكفي في التصحيح كما لا يخفى على العلماء بهذا الفن، لاحتمال أن يكون له علة، وهذا هو الواقع، فإن فيه انقطاعاً بين أبي البختري، وأبي سعيد، وبيانه في "الضعيفة" (6872). [↑](#footnote-ref-1275)
1276. () هذا تقصير فاحش، فالحديث في "صحيح البخاري" من حديث أبي هريرة، ومن حديث أنس، وهما في "مختصر البخاري" (رقم 11 و12). [↑](#footnote-ref-1276)
1277. () زاد البخاري في بعض الروايات: "على شهادة أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله، وإقام الصلاة وإيتاء الزكاة والسمع. . .". انظر "مختصر البخاري" (رقم 40). [↑](#footnote-ref-1277)
1278. () عزوه للبخاري وهم، لعله من النساخ، فإنه تقدم في (16- البيوع/ 10) على الصواب، أو لعله أتي من أن البخاري علقه في آخر "كتاب الإيمان". انظر "مختصر البخاري" (12- معلق). ومن الغريب أنني رأيت على هامش المخطوطة نقلاً عن ابن حجر نفي رواية البخاري للحديث مطلقاً! مع أنه قد وصله في شرحه! وقد تكلم على هذا الوهم الناجي في "العجالة" (183/ 1) وعن طرق الحديث، ولفظ "ثلاث" ليس لمسلم، وإنما هو لأبي داود كما ذكر المؤلف نفسه هناك، ولم يتنبه لهذا كله الغافلون الثلاثة! [↑](#footnote-ref-1278)
1279. () علامه ابن اثير در «النهاية» می‌گويد: «نصيحت كلمه‌ و تعبیری است از یک جمله؛ و آن عبارت است از اراده‌ی خیر برای کسی که مورد نصحیحت قرار می‌گیرد. و این امکان وجود ندارد که با یک کلمه از این معنا تعبیر نمود چنانکه تمام معانی آن را در خود جای دهد. اصل «النصح» در لغت به معنای «الخلوص = وضوح، بی‌غشی، صفا، صداقت، بی‌ریایی» می‌باشد. گفته می‌شود: نصحته، ونصحت له؛ اما نصيحت الله به معنای: اعتقاد صحیح در مورد وحدانیت و یکتا بودنش و اخلاص نیت در عبادتش می‌باشد. و نصيحت برای كتاب خدا عبارت است از تصديق آن و عمل به آنچه در آن است. و نصيحت پيامبرش، تصديق به نبوت و رسالتش و اطاعت از آنچه امر نموده و دوری از آنچه نهی نموده می‌باشد؛ و نصيحت ائمه یا حکام مسلمانان، اطاعت‌ از آنها در حق و عدم قيام علیه آنها می‌باشد، اگر ظلم كردند؛ و نصيحت عموم مسلمانان، راهنمایی آنها به آنچه مصالح‌شان را دربردارد می‌باشد». والله اعلم [↑](#footnote-ref-1279)
1280. () قلت: الحديث منقطع مضطرب الإسناد، وليس له شاهد بتمامه، فلا وجه لتحسينه، وقد فصلت القول في ذلك في "الضعيفة" (1105). [↑](#footnote-ref-1280)
1281. () كذا الأصل، والأولى وضع قوله: "واللفظ له" بعد قوله الآتي: "صحيحه"، لأن الرواية له (863) مع اختلاف في بعض الألفاظ، ونحوه للحاكم (1/ 63)، وأما الطبراني فهو عنده (1650) من رواية أبي زميل مالك بن مرثد عن أبيه قال: قال أبو ذر: قلت: يا رسول الله! ماذا ينجي العبد من النار؟ قال: "الإيمان بالله. . ." الحديث نحو رواية البيهقي المتقدمة (8- الصدقات/ 9). وكذلك ذكره الهيثمي (3/ 135) وقال: "رواه الطبراني، ورجاله ثقات". [↑](#footnote-ref-1281)
1282. () بضم الدال المهملة وتشديد الراء، وبالدال المهملة. وقع في المخطوطة، وفي الأصل (ذرة) بالذال المعجمة! وكذلك وقع في مطبوعة (عمارة) وزاد ضغثاً على إبّالة فقيَّدها بالفتح. ووقع فيما يأتي (22- البر /3) على الصواب، خلافاً لمطبوعة (عمارة)، ولكنه هنا قيدها بالضم!! ولا يوجد في الأسماء (ذُرَّة) وإنما: إذا ضَمَمْتَ أوله أهملته، كما هنا، وإن فتحته أعجمته، انظر "تبصير المنتبه" (1/ 560). وأما الثلاثة ففتحوا الدال المهملة! [↑](#footnote-ref-1282)
1283. () یعنی: «تلصق بعرض (القلوب)» به این معنا که: فتنه‌ها چنان به قلب عرضه می‌گردند که حصیر به پهلوی کسی می‌چسبد که بر آن خوابیده و اثرش در بدن وی نمایان می‌گردد. [↑](#footnote-ref-1283)
1284. () یعنی: هر قلبی که به این فتنه‌ها جا و مکان دهد. (مربادّاً): «متغيراً». ابن اثير می‌گوید: «مراد تغییر و تیرگی معنوی قلب می‌باشد». [↑](#footnote-ref-1284)
1285. () زاد أحمد (5/ 386 و405): "وأمال كفه". وسنده أصح من سند مسلم. [↑](#footnote-ref-1285)
1286. () قلت: كيف وقد أعله جماعة من الأئمة بالانقطاع؟! وبيانه في "الضعيفة" (1264). وحسنه الثلاثة! [↑](#footnote-ref-1286)
1287. () الأصل والمخطوطة: "والحج"، ومع أن المعلقين الثلاثة قد صححوا هذه اللفظة، فقد أسقطوا لفظ "البيت"! والتصويب من "المستدرك" وغيره. انظر "الصحيحة" (333). والحديث من أدلة الجمهور القائلين بأن تارك الصلاة، وهو مؤمن بفرضيتها ليس بكافر، لأنه ألحق تاركها بمن ترك سهماً من سهام الإسلام الأخرى، وإنما حكم بالردة والخروج من الإسلام على من ترك الأسهم كلها، وعلى رأسها التوحيد، فتأمل منصفاً، وانظر التفصيل في "الصحيحة" (1/ 651-353 و935). [↑](#footnote-ref-1287)
1288. () في الأصل هنا زيادة: (". . . وتسألوني فلا أعطيكم وتستنصروني فلا أنصركم". فما زاد عليهن حتى نزل)، ولما لم نجد لها شاهداً؛ فقد أوردته هنا ونبهت عليه. [↑](#footnote-ref-1288)
1289. () وضعه الشیخ – رحمه الله – في «الضعیف» ولم یقف علی سنده، فکتب (؟). [ش]. [↑](#footnote-ref-1289)
1290. () كذا قال، ولو عكس لأصاب أو كاد، فإن الرواية الأولى هي التي لمسلم في "الزهد"، والأخرى للبخاري في "الفتن"؛ إلا أنه قال: (فلاناً) مكان (عثمان)، وكذلك عنده في رواية في "بدء الخلق"، وإنما سماه مسلم في روايته وفيها القصة كما في رواية البخاري، ثم لو اقتصر على ذكر هذه الرواية دون الأولى لأصاب، إذ لا فرق يذكر بينهما، وذلك ما فعله فيما تقدم (3- العلم/ 9). [↑](#footnote-ref-1290)
1291. () یعنی در مورد آنچه اشاره کردید با او سخن گفتم؛ اما با در نظر گرفتن مصلحت و رعایت ادب در نهان و بدور از به کار بردن سخنانی که باعث ایجاد فتنه یا مانند آن می‌شود. "فتح الباري". [↑](#footnote-ref-1291)
1292. () في الأصل هنا كالمخطوطة: وإني سمعته يعني النبي ج يقول: "مررت. . ." الحديث مثل الآتي بعده، فحذفته لأنه ليس في الحديث الذي قبله كما كنت بينته تحت الحديث في الموضع المشار إليه آنفاً. [↑](#footnote-ref-1292)
1293. () الأصل: (أقر)، وما أثبتناه من المخطوطة، وهو الصواب؛ لموافقته لابن أبي الدنيا في "الصمت" (253/ 510). [↑](#footnote-ref-1293)
1294. () اسمه طريف بن مجالد الهُجيمي، وهو ثقة من رجال البخاري، فلا أدري لم علق المؤلف الحديث عليه؟ وليس على الصحابي مباشرة كما هي عادته، وكما فعل في هذا الحديث نفسه فيما تقدم (ج 1/ 3 - العلم/ 9/ الحديث 9)؟! [↑](#footnote-ref-1294)
1295. () قلت: وكذا ابن حبان في "صحيحه" (رقم 91- الموارد) بنحوه، واللفظ للطبراني (18/ 237/ 593). [↑](#footnote-ref-1295)
1296. () قلت: لم أعرفه، ولم يورده البخاري في "التاريخ"، ولا ابن أبي حاتم في "الجرح والتعديل". [↑](#footnote-ref-1296)
1297. () وكذا قال الهيثمي (4/ 220 و5/ 198). وهو في "المعجم الكبير" (1/ 13/ 37). [↑](#footnote-ref-1297)
1298. () وكذا رواه جمع، لكن رواه أحمد في "الزهد" موقوفاً على أبي هريرة، فانظر "الصحيحة" (رقم 33- طبعة عمان). [↑](#footnote-ref-1298)
1299. () الأصل: "يثلمه" بالثاء المثلثة، وكذلك وقع فيما سيأتي (22- البر والصلة/ 12) والتصويب من "المخطوطة" و"الصحيحين". [↑](#footnote-ref-1299)
1300. () قلت: هذا تقصير فاحش تعجب منه الحافظ الناجي (184/ 2) وقال: "رواه البخاري ومسلم والنسائي". قلت: وكأنَّ المؤلف رحمه الله تنبه لذلك فيما بعد، فعزاه للشيخين في المكان المشار إليه آنفاً. والنسائي إنما أخرجه في "الكبرى" (4/ 309/ 7291). [↑](#footnote-ref-1300)
1301. () بضم المهملة وفتح المعجمة، مصغر، كما في "العجالة" وغيره. وكان في الأصل ومطبوعة (عمارة): (دخير)! والتصحيح من المخطوطة وكتب الرجال وغيرها. [↑](#footnote-ref-1301)
1302. () يعني: "مختصر سنن أبي داود" (7/ 219 / 4723 و4724)، وقد أوضحت الاختلاف المذكور في "الأحاديث الضعيفة" (1265). وبينت أنه يدور على (أبي الهيثم) وهو مجهول لا يعرف إلا في هذه الرواية، ولم يوثقه غير العجلي. ثم رأيت النسائي قد بين الاختلاف أيضاً في "السنن الكبرى" (4/ 307-308). [↑](#footnote-ref-1302)
1303. () می‌گویم: این کلمه بر توصیف آنان به این ترتیب دلالت نمی‌کند. بلکه به این اعتبار است که از حیث واقعیت غالب آنان چنین‌اند. و آنچه در «النهایة» در این زمینه آمده موید این دیدگاه می‌باشد: «وشُرَطُ السلطان: یاران برگزیده‌ی پادشاه هستند که آنها را بر دیگر سربازان ترجیح می‌دهد». [↑](#footnote-ref-1303)
1304. () سقطت من الأصل ومطبوعة (عمارة) والمعلقين الثلاثة، واستدركتها من المخطوطة وسنن أبي داود (4377)، و"كبرى النسائي" (7279)، وتعقيب المؤلف عليه يؤيده. [↑](#footnote-ref-1304)
1305. () قلت: إسناده حسن؛ على خلاف في صحبة نُعيم بن هزال، لكنه يتقوى بطرقه الأخرى، والبيان في "الصحيحة" (3460). [↑](#footnote-ref-1305)
1306. () كذا الأصل، وكذا في "أبي داود - الأدب"، وكذلك وقع في "المسند" (6/ 4) والمخطوطة، ووقع في "مختصر السنن" للمؤلف (4721): "عن" مكان الواو، والصواب الأول. [↑](#footnote-ref-1306)
1307. () وهو ثقة في روايته عن الشاميين، وهذه منها، فالسند صحيح عن المقدام وأبي أمامة لولا انقطاع بين شريح وبينهما، وعن سائرهم مرسل. وقد أخرجه الحاكم (4/ 378) من طريق أخرى عن إسماعيل به؛ إلا أنه لم يذكر فيه عمرو بن الأسود. [↑](#footnote-ref-1307)
1308. () الأصل والمخطوطة بالحاء؛ خلافاً لما في (ابن ماجه).

      سندی می‌گوید: با جيم ماخوذ از (التجلية) می‌باشد؛ یعنی: حال و وضع آنها را برای ما آشکار کن. [↑](#footnote-ref-1308)
1309. () با جيم: یعنی از جنس شما هستند. [↑](#footnote-ref-1309)
1310. () قلت: ولفظ البزار نحوه، وسيأتي في (22- البر /3) مع التعليق عليه. [↑](#footnote-ref-1310)
1311. () الأصل: (داران) وكذا في المخطوطة، وبعض نسخ الترمذي، والتصويب من "الترمذي" بشرح التحفة (3514)، وقال: "بضم الزاي تثنية (زور) أي: جداران، وفي حديث ابن مسعود عند رزين (يعني الآتي بعده): (سوران) بضم السين المهملة تثنية (سور)، والظاهر أن السين قد أبدلت بالزاي كما يقال في (الأسدي): (الأزدي)". قلت: والأصح في هذا الحديث (سوران)، لأنه كذلك ذكره المزِّي في "تحفة الأشراف" من رواية الترمذي، وكذلك وقع في "مسند أحمد" و"السنة" لابن نصر المروزي من طريق بقيَّة، وصرَّح هذا عندهما بالتحديث، وله عندهما طريق أخرى قريباً من الحديث بلفظ (سوران)، وكذلك أخرجه الحاكم وقال: "صحيح على شرط مسلم"، ووافقه الذهبي، وهو كما قالا. وقد خفي هذا التحقيق كله على المعلقين الثلاثة، فأثبتوا اللفظ الأول (داران)! وضعفوا الحديث!! لجهلهم بتحديث بقية فيما يبدو، لأنهم لم يبينوا السبب!! [↑](#footnote-ref-1311)
1312. () بكسر الحاء المهملة كما في المخطوطة و"التقريب" وغيره، وكان الأصل ومطبوعة عمارة (بجير) بالجيم! وكذا هو في مطبوعة الثلاثة! [↑](#footnote-ref-1312)
1313. () قلت: جزم الناجي بأن المؤلف وهم على رزين؛ تقليداً منه لابن الأثير في "جامع الأصول"، وأن رزيناً إنما ذكر حديثاً آخر لابن مسعود في ضرب الملائكة مثلاً للنبي ج. . . (184/ 2). وأنا أعتقد أن هذا الحديث إنما هو رواية لحديث النواس قبله، فإنه مشابه جداً للفظه من طريق أخرى عند الحاكم (1/ 73) وأحمد (4/ 182) والطحاوي في "مشكل الآثار". وصححه الحاكم، ووافقه الذهبي. وقد خبط هنا الثلاثة المعلقون خبطات عشواء، ففي الوقت الذي عزوه لأحمد والحاكم، أوهموا أنَّه عندهما عن ابن مسعود! ثم نقلوا عن الحاكم أنه حكى عن الشيخين أنهما تركاه! وإنما قال هذا في حديث آخر عقب هذا! ثم قالوا: "وقال الذهبي: على شرط مسلم ولا علة له". وهذا هو قول الحاكم نفسه في حديثنا هذا، فقد زاغ بصرهم - عندما نقلوا عن الحاكم - إلى الحديث الآخر، وحينما نقلوا عن الذهبي إلى الحديث الأول! وسببه العجلة وتسويد السطور فقط، وإن مما يلفت النظر، أن الحديث الأول عند الحاكم في ثمانية أسطر، والآخر في أربعة!!! [↑](#footnote-ref-1313)
1314. () قلت: كأنه يشير إلى حديث ابن مسعود: خط لنا رسول الله ج خطاً ثم قال: «هذا سبيل الله، ثم خط خطوطاً. . .» الحديث، فإنَّه رواه أحمد (1/ 434)، والبزار (3/ 49/ 2210- كشف الأستار)، وسنده حسن، وهو في "المشكاة" (رقم- 166). [↑](#footnote-ref-1314)
1315. () قلت: هذا لفظه في "المعجم الكبير"، ولفظه في "الأوسط": (صباحاً). وهو المحفوظ في حديث أبي هريرة وغيره في هذا الباب من "الصحيح" في هذا الشطر من الحديث؛ كما تقدم التنبيه عليه في حاشية الحديث فيما مضى. [↑](#footnote-ref-1315)
1316. () بالنون والجيم المكسورة والذال المعجمة، كذا قال الناجي، وبالمعجمة وقع في "التبصير"؛ خلافاً لـ "التهذيب" و"التقريب"، وغيرهما، فإنه وقع فيهما بالمهملة. وقال في "الخلاصة": "بجيم ثم مهملة". وكذا وقع في الأصل والمخطوطة. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-1316)
1317. () قلت: وهذا معناه أنه مجهول العين، ولذا قال الذهبي: "لا يعرف". وأما الحافظ فقال: "ثقة"! ولا سلف له فيه إلا ابن حبان والعجلي. [↑](#footnote-ref-1317)
1318. () الأصل: (في)، وكذا في مطبوعة عمارة والمعلقين الثلاثة، وهو خطأ، انظر التعليق على هذا الحديث وقد تقدم هنا (في الباب الأول). [↑](#footnote-ref-1318)
1319. () في سند هذا اللفظ (يزيد بن أبي زياد) وهو الهاشمي، وهو ضعيف من قبل حفظه، وقد خالف الثقات في زيادته جملة (ربقة الإِسلام. . .)، وهم نحو عشرة خرجت أحاديثهم من رواية الشيخين وغيرهما عن أبي هريرة في "الصحيحة" (3000)، وأما الجهلة الثلاثة فخبطوا كعادتهم؛ فصدروا تخريجهم لهذا وللرواية الصحيحة بقولهم: "صحيح" دون تمييز! [↑](#footnote-ref-1319)
1320. () (شَقّص) قصاب ذبیحه: که اعضای ذبیحه را به صورت متعادل در بین شرکاء جدا می‌کند. [↑](#footnote-ref-1320)
1321. () قلت: فيه مجهول الحال، وهو مخرج في "الضعيفة" (4566). [↑](#footnote-ref-1321)
1322. () الأصل: (حجارة) كمطبوعة (عمارة) والمخطوطة، وهذا خطأ كما سبق. [↑](#footnote-ref-1322)
1323. () قلت: لبعضه شواهد من حديث عبادة تقدم هنا في "الصحيح". [↑](#footnote-ref-1323)
1324. () قلت: في إسناده من لين حديثه الحافظ ابن حجر، وانقطاع؛ كنت بينت ذلك في "الضعيفة" (1274)، وصح الحديث بلفظ آخر، وهو مخرج في "الصحيحة" (509). [↑](#footnote-ref-1324)
1325. () قلت: فيه عنده (منير بن الزبير) ضعيف. ورواه الديلمي (ص 136) عن أنس، وفيه متروكان. [↑](#footnote-ref-1325)
1326. () قلت: يرد هذا زيادة البيهقي أعلاه، وهي زيادة ثابتة كما بينته في "الصحيحة" (2634)، ويشهد لها حديث أبي سعيد الذي ذكرته في التعليق على الحديث الأول من (18- اللباس/ 5). وقد ذهب إلى القول بها بعض الصحابة والعلماء. انظر "فتح الباري" (10/ 26-27). [↑](#footnote-ref-1326)
1327. () ما بین المعقوفتین سقط من «الصحیح» و «الضعیف»، وأشار إلیه الشیخ بالنقاط قبل قوله: «ومن مات» ومن منهجه في مثله التنصیص علی حکم مخالف له في الهامش، أو نقله للکتاب الآخر، والظاهر أن حکم هذه القطعة (حسن لغیره) کروایة ابن حبان الآتیة. [ش]. [↑](#footnote-ref-1327)
1328. () قلت: فيه أبو حريز عبدالله بن حسين؛ مختلف فيه، وقال ابن عدي: "عامة ما يرويه لا يتابع عليه". وليس لهذا القدر المذكور هنا شاهد؛ خلافاً لدعوى الثلاثة الكاذبة. [↑](#footnote-ref-1328)
1329. () قلت: هو ابن جدعان، ضعيف، وقال البزار: "لا نعلم رواه عنه إلا محمد بن عبدالله العمّي". قلت: وهو لين الحديث كما في "التقريب". لكن له شاهد جيد تراه في "الصحيحة" (674). [↑](#footnote-ref-1329)
1330. () قد صح بلفظ آخر، فانظر "الصحيحة" (674). [↑](#footnote-ref-1330)
1331. () بدل النقط (أبدا)، وحذفها الشيخ، ولم یعلق کعادته، ولم یشیر إلیها في «الضعیف». [ش]. [↑](#footnote-ref-1331)
1332. () قلت: ووافقه الذهبي، وفيه نظر لما يأتي، وتعقبه الثلاثة بقولهم: "قلنا (!): فيه عبدالعزيز بن محمد الدراوردي؛ ضعيف"! وهذا جهل فاضح، فالرجل ثقة من رجال مسلم، وفيه كلام يسير لا يضر، والعلة من الراوي عنه (نعيم بن حماد)، لكنْ يشهد له الحديث الذي بعده، وقد حسنه الثلاثة! والبالغ غفلتهم لم يعتبروه شاهداً لحديث الدراوردي الذي ضعفوه!! [↑](#footnote-ref-1332)
1333. () قلت: قد روي مفرقاً بإسنادين ضعيفين؛ وبيانه في "الضعيفة" (1226 و2464). [↑](#footnote-ref-1333)
1334. () الأصل: "شيعاً"، والتصحيح من المخطوطة والطبراني والحاكم، والسياق له، والزيادات للطبراني، وقد خرجته في "الصحيحة" (2695). [↑](#footnote-ref-1334)
1335. () الأصل: (إذا أفضى)، وكذا في "الموارد" (1375)، وما أثبته من "الإحسان"، ولعله أولى. [↑](#footnote-ref-1335)
1336. () قلت: أخرج المرفوع في "شعب الإيمان" (5/ 10/ 5586) من طريق ابن أبي الدنيا، وهذا في "ذم المسكر" (15-16/ 1)، وفيه راويان متكلم فيهما، وقد أعله الدارقطني أيضاً بالوقف وقال: هو المحفوظ. وهو مخرج عندي في "الأحاديث المختارة" (349 و350). ومن تخليطات الثلاثة أنهم عزوه للبيهقي في "السنن" والنسائي، وأعلوه بأحد الراويين، وهما إنما أخرجاه موقوفاً وبإسناد صحيح!! [↑](#footnote-ref-1336)
1337. () بفتح الهاء. وإسكانها خطأ شائع اغتر به عمارة فأسكنها، وكذلك فعل المعلقون الثلاثة. قال الحافظ الناجي: "واعلم أن الزهرة المعروفة بفتح الهاء، وأن (زهرة) المنكرة في الأسماء بإسكانها، وقد نص أهل اللغة على ذلك، وكثير من الناس لا يقرؤونها إلا بسكون الهاء في التصحيف، وقد ذكروا أن ذلك من لحن العوام فتنبه".

      قلت: وهو بضم الزاي كما في "المعجم الوسيط". [↑](#footnote-ref-1337)
1338. () قلت: في حفظه ضعف، وفيه علة أخرى وهي جهالة شيخه موسى بن جبير، ولذلك استنكر هذا الحديث الإِمام أحمد وأبو حاتم، وكيف لا وفيه وصف الملكين بخلاف نص القرآن الكريم: (لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ). انظر "الأحاديث الضعيفة" (170). [↑](#footnote-ref-1338)
1339. () الأصل: "عطشاناً"، وتبعه "مجمع الزوائد"، وكذا في "المسند" (3/ 422) والمخطوطة؛ إلا أن بعض المصححين لها كشط ألف (نا) فصارت (عطشان)، وكذلك وقع في "الجامع الصغير" و"مرقاة المفاتيح" وغيرها، وهو الصواب، على أنه يمكن تخريج ما في الأصل على لغة ضعيفة؛ كما يؤخذ من "شرح المفصل" (1/ 67- الطبعة المنيرية). [↑](#footnote-ref-1339)
1340. () [ما بین المعقوفتین ضعیف] لعدم وجود شاهد له. [↑](#footnote-ref-1340)
1341. () في "المعجم الأوسط" (1/ 227/ 343)، وفيه علل بينتها في "الضعيفة" (6657). [↑](#footnote-ref-1341)
1342. () مراجعه شود به حديث 173 [↑](#footnote-ref-1342)
1343. () جمع (كِبار) جمع (كبَرَ)؛ و آن عبارت است از طبل؛ همچون (جمل وجمال وجمالات)؛ چنانکه در "النهاية" آمده است. و در "المعجَم الوسيط" آمده است: عبارت است از طبلی که دو طرف آن یکسان است. [↑](#footnote-ref-1343)
1344. () یعنی بهشت. ابن اثیر می‌گوید: «در اصل به معنای جایی است که اطراف آن دیوار کشیده شده تا مکانی امن در برابر گرما و سرما برای گوسفندان و شتران باشد».

      وهذه الجملة الأخيرة لها شاهد من حديث أنس، وهو في هذا الباب من "الصحيح". [↑](#footnote-ref-1344)
1345. () قلت: هو الألهاني، وهو ضعيف أو متروك. وتمام الحديث في "المسند" (5/ 257): "ولا يحل بيعهن، ولا شراؤهن، ولا تعليمهن، ولا تجارة فيهن، وأثمانهنَّ حرام، للمغنيات". [↑](#footnote-ref-1345)
1346. () في الأصل هنا ما نصه: "ومدمن الخمر؛ حقاً على الله أن يسقيه من نهر الخبال [قیل: یا رسول الله! وما نهر الخبال؟ قال: «صدید أهل النار»] وقد حذفته من هنا وأودعته في "الصحيح"، لأنه على شرطه. [↑](#footnote-ref-1346)
1347. () سقط هذا الحكم من الطبعة السابقة، واستدركناه من أصول الشيخ. [ش]. [↑](#footnote-ref-1347)
1348. () ترمذی در «کتاب العلل» می‌گوید: «علما بر ترک آن اجماع کرده‌اند. یعنی این حکم منسوخ است. و گفته شده: به زدن و تنبیه شدید تاویل می‌شود». سیوطی در حاشیه ترمذی به بسط این مساله پرداخته که این حکم را اثبات نموده و بیان کند که شایسته است بدان عمل شود. والله اعلم.

      می‌گویم: این مساله چنان است که سیوطی می‌گوید. و دلیلی مبنی بر نسخ آن وجود ندارد. و هرآنچه در ادعای نسخ بدان استناد کرده‌اند، روایاتی از عمل رسول الله ج می‌باشد که چنین فردی را نکشتند. علاوه بر اینکه آنچه در این زمینه روایت کرده‌اند، صحیح نیست. چنانکه در تعلیق بر «الروضة الندية» بیان نموده‌ام. و اگر چیزی از آنها صحیح باشد، موجب نسخ اصل مشروعیت قتل نمی‌باشد. بلکه ناسخ وجوب آن است. و این دیدگاهی است که شیخ الاسلام ابن تیمیه در مجموع الفتاوی (7/ 483) بدان مایل است. هرکس خواهان توضیح بیشتر است بدان مراجعه کند. [↑](#footnote-ref-1348)
1349. () می‌گویم: این بدان سبب است که توبه‌ی وی توبه‌ای صادقانه نبوده است چراکه در هر بار آن را شکسته است. و نظیر آن است کلام الهی که می‌فرماید: «﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بَعۡدَ إِيمَٰنِهِمۡ ثُمَّ ٱزۡدَادُواْ كُفۡرٗا لَّن تُقۡبَلَ تَوۡبَتُهُمۡ﴾ [آل عمران: 90] «همانا کسانی‌که پس از ایمان خود کافر شدند، پس بر کفر (خود) افزودند، هرگز توبه آنان پذیرفته نخواهند شد». و در این مورد مراجعه کن به "مرقاة المفاتيح" (كتاب الحدود). [↑](#footnote-ref-1349)
1350. () (الخبال) به فتح خاء: به معنای فساد می‌باشد. و در افعال و جسم و عقل می‌باشد. و در اینجا به خونابه دوزخیان تفسیر شده است. [↑](#footnote-ref-1350)
1351. () (الانتشاء) ابتدای مستی و مقدمات آن. و گفته شدن خود مستی می‌باشد. و ظاهرا مراد از آن در اینجا مستی می‌باشد. [↑](#footnote-ref-1351)
1352. () [به عبارت دیگر چنانکه کافر به سبب کفرش اگر نماز بخواند به حال او سودی ندارد و نمازش قبول نمی‌شود، مسلمانی که شراب بخورد در دو حالت مذکور در روایت، نمازش قبول نمی‌شود چنانکه نماز کافر در حالت کفرش قبول نمی‌شود. حاشية السندي على سنن النسائي (8/ 316)] مصحح

      [مساله: «لم تقبل له صلاة أربعين ليلة» آیا از نفی قبولیت نماز در اینجا، نفی صحت نماز لازم می‌آید؟

      می‌گوييم (علامه ابن عثیمین): عدم پذیرش و نفی قبول شدن نماز يا بخاطر فوت شرطی يا وجود مانعی می‌باشد. در اين دو حالت نفی قبولیت به معنای نفی صحت است و از این قبیل است که گفته شود: كسی که نماز را بدون وضو بخواند، خداوند نمازش را نمی‌پذیرد؛ و يا اگر كسی در مكانی غصبی نماز بخواند خداوند نمازش را قبول نمی‌کند و این نزد آن عده از علمایی است که چنین دیدگاهی دارند. و اگر نفی قبول بخاطر نبود شرطی يا وجود مانعی نباشد، از نفی قبول نفی صحت لازم نمی‌آید، بلكه يا مراد از آن نفی قبولیت و پذيرش كامل و تامّ است، یعنی چهل روز نمازش چنین شخصی به طور کامل پذیرفته نمی‌شود که از آن رضایت کامل و ثواب وافر بدست آید. و يا اينكه به این معناست که آن گناه در ترازوی اعمال در برابر اين حسنه قرار می‌گیرد و یکدیگر را خنثی می‌کنند. و گناه این عمل برابر است با پاداش آن حسنه (چهل روز نماز)؛ و چون نماز چنین شخصی پاداش نداشته باشد –هرچند با خواندن آن بری‌الذمه می‌شود- اما چنان است كه گویا نمازش مقبول نیست و پاداش آن در مقابل گناه آن عمل قرار می‌گيرد و آن‌را ساقط می‌كند.] علامه ابن عثیمین در القول المفيد على كتاب التوحيد الجزء الأول (ص: 399). مصحح [↑](#footnote-ref-1352)
1353. () قلت: فيه (يزيد بن أبي زياد) وهو الهاشمي، ضعيف، وخالفه الثقة فأوقفه، ومع هذا كله، فقد حسنه المعلقون الثلاثة، وبيان هذا كله في "الضعيفة" (6874)، وفي الباب من "الصحيح" ما يغني عنه. [↑](#footnote-ref-1353)
1354. () كذا قال، ووافقه الذهبي! وهو خطأ لأنه من رواية ابن الديلمي عن ابن عمرو واسمه عبدالله بن فيروز، وهو ثقة لكن لم يخرج له الشيخان. ومن طريقه رواه ابن حبان (1378)، وكذلك رواه الحاكم أيضاً (1/ 30 و257) بتمامه، وكذا أحمد (2/ 189) من طريق أخرى عن ابن عمرو به؛ وزاد: "فإن تاب لم يتب الله عليه وكان حقاً. . ." إلخ. وسنده صحيح، وكذلك رواه البزار (ق 277/ 1) وقال الحاكم (4/ 146): "صحيح الإسناد"، ووافقه الذهبي. [↑](#footnote-ref-1354)
1355. () قلت: فيه (إبراهيم بن عمر أبو إسحاق الصنعاني) لم يوثقه أحد، واستنكر حديثه هذا أبو زرعة، وأشار البيهقي إلى تضعيفه في "الشعب" (5/ 8)، وأما تقوية الشيخ شعيب إياه في حاشية "التهذيب" (2/ 160) ببعض الشواهد، فهي غفلة منه عما ذكرته، وعن كون الشواهد، هي شواهد قاصرة يطول الكلام ببيانها، ويكفي الآن منها أن جملة "ومن سقاه صغيراً. . ." لم تذكر فيها بل هي منكرة كما قال بعض الحفاظ، وقلده الثلاثة فقالوا: "حسن بشواهده"!! وهو مخرج في "الضعيفة" (6328). [↑](#footnote-ref-1355)
1356. () قلت: كيف وفيه (شهر بن حوشب)، وهو ضعيف، وقد اضطرب في إسناده، فمرة رواه هكذا عن أسماء (6/ 460)، ومرة قال: عن ابن عم لأبي ذر، عن أبي ذر نحوه، وليس فيه جملة "مات كافراً". رواه أحمد (5/ 171) والبزار (3/ 353)؟! والحديث بدونها صحيح، له شواهد في الباب تراها في "الصحيح". [↑](#footnote-ref-1356)
1357. () قلت: هذا أبعد ما يكون عن الصواب، فقد بينت آنفاً أنه من رواية شهر عن ابن عم لأبي ذر، ففيه ضعف وجهالة، وبذلك أعله الهيثمي، ثم ليس فيه: "مات كافراً" كما في الأول، ولم يفرق الجهلة بين الروايتين -كعادتهم- فقالوا: "حسن، رواه أحمد. ."!! [↑](#footnote-ref-1357)
1358. () سقطت من الأصل والمخطوطة واستدركتها من "الأصبهاني". [↑](#footnote-ref-1358)
1359. () سقطت من الأصل والمخطوطة واستدركتها من "الأصبهاني". [↑](#footnote-ref-1359)
1360. () قلت: بل هو موضوع، وبيانه في "الضعيفة" (5243). [↑](#footnote-ref-1360)
1361. () قلت: بل هو عند أحمد (2/ 178) بتمامه مثل رواية الحاكم. وهو مخرج في "الصحيحة" (3419)، وقد رددت هناك على الجهلة الثلاثة الذين أبوا أن يحسنوا إسناده، وحسنوه لشواهده -زعموا- ولا شاهد له، ثم لم يذكروه في كتابهم التجاري الجديد الذي أسموه "تهذيب الترغيب والترهيب من الأحاديث الصحاح"! يعنون الضعاف!! فافهم، وانتبه لجهلهم حتى بلغتهم! [↑](#footnote-ref-1361)
1362. () هنا في الأصل: "وزاد النسائي في رواية: فإذا فعل ذلك خلع ربقة الإسلام من عنقه، فإنْ تاب؛ تاب الله عليه"، فحذفتها لنكارتها وتفرد يزيد بن أبي زياد القرشي بها، وهو سيئ الحفظ. وكان الأولى أنْ يقال: وزاد الشيخان في رواية: "والتوبة معروضة بعد". انظر "الصحيحة" (3000). [↑](#footnote-ref-1362)
1363. () قال الزمخشري في (نعايا) ثلاثة أوجه:

      أحدها: أن يكون جمع (نَعيّ)، وهو المصدر، كصَفيّ وصفايا.

      والثاني: أن يكون اسم جمع كما جاء في (أخية) أخايا.

      والثالث: أن يكون جمع (نعاء) التي هي اسم الفعل، والمعنى: يا نعايا العرب جئن فهذا وقتكن وزمانكن، يريد أن العرب قد هلكت. كذا في "لسان العرب". وكان في الأصل "بغايا" في الموضعين! فصححته من المخطوطة وغيرها. [↑](#footnote-ref-1363)
1364. () قلت: وهو الصواب كما بينته في "الصحيحة" برقم (508). ووقع في طبعة الثلاثة (الزنا) بالزاي والنون! [↑](#footnote-ref-1364)
1365. () قلت: وفيه ضعيف، وآخر لا يعرف. وبيانه في "الضعيفة" (1963). [↑](#footnote-ref-1365)
1366. () قلت: وإنما تقدم بالرواية الأخرى دون الأولى. وهذه عند البخاري في آخر "الجنائز" (رقم 1386- فتح الباري). أما الجهلة الثلاثة فاكتفوا بالإحالة إلى ما تقدم! [↑](#footnote-ref-1366)
1367. () تقدم بطرفه الأول مع التعليق والتعقيب على تخريجه فراجعه (9- الصوم/ 3). [↑](#footnote-ref-1367)
1368. () قلت: هو عند الترمذي معلق، فراجع "الصحيحة" (509) إن شئت. [↑](#footnote-ref-1368)
1369. () قلت: فيه متهم بوضع الحديث، وهو مخرج في "الضعيفة" (1274). وخلط الجهلة الثلاثة بين هذا وبين لفظ قبله في "الصحيح" فصدروا تخريجهما بقولهم: "صحيح، رواه. . ."، دون تفريق بينهما، وهي شنشنة نعرفها من أخزم. [↑](#footnote-ref-1369)
1370. () الأصل: (عن رجل) خطأ تبعه علیه الهيثمي وقلدهما الثلاثة، والتصويب من "الطبراني" وسائر مصادر التخريج، وهي خمسة، وهو مخرج في "الضعيفة" (6873) بينت فيه علته، وبعض الأوهام وقعت للحافظ وشيخه الهيثمي فيه. [↑](#footnote-ref-1370)
1371. () هنا في الأصل زيادة نصها: "وقال: قَرَنَ الزِّنا مع الشرك، وقال:". ولما لم أجد لها شاهداً فقد حذفتها منه مع التنبيه -خلافاً لسائر الحديث- فقد وجدت له أصلاً في بعض المصادر من حديث عبد الله بن عمر، وله شاهد في السنن من حديث ابن مسعود الآتي في الباب برقم (17). [↑](#footnote-ref-1371)
1372. () الأصل: (بن) تحرف على المؤلف، وتبعه الهيثمي فضلاً عن المعلقين الثلاثة، والصواب ما أثبته. و (الصباح) هو ابن يحيى، وهو متروك. وشيخه (خالد بن أبي أمية) مجهول، وبيان هذا الإجمال في "الضعيفة" (6877). وإنما استنكرت الحديث لجملة المنّ على الله، وإلا فسائره له شواهد في الباب من "الصحيح"، فمن رامها رجع إليه. وكذلك لفظ "المنان" دون قوله: "على الله بعمله" له شواهد منها حديث ابن عمر الآتي في (22- البر والصلة /2) في "الصحيح"، وله شاهد من حديث ابن عمر في "الصحيحة" (673). [↑](#footnote-ref-1372)
1373. () أي في "الأوسط" كما صرح به هناك، وفيما تقدم في (18- اللباس/2). [↑](#footnote-ref-1373)
1374. () قلت: وهو مجهول الحال لم يوثقه غير ابن حبان، وأبو جرير قال الذهبي: "لا يعرف". [↑](#footnote-ref-1374)
1375. () انظر حديث ابن عباس رقم (10 و17) من "الصحيح" في الباب الذي قبل هذا. [↑](#footnote-ref-1375)
1376. () قلت: فيه (عبيدالله بن يونس)، قال عبدالحق: "لا يعرف"، وأشار إلى ذلك الذهبي، وقول الحافظ: "مجهول الحال، مقيول"، فهو ذهول منه غير مقبول؛ لمخالفته للأصول، لأنه لم يرو عنه غير ابن الهاد كما قال الحافظ نفسه في "الفتح" (12/ 54)، وهو مخرج عندي في "ضعيف أبي داود" (389). [↑](#footnote-ref-1376)
1377. () قلت: هي للشيخين أيضاً في رواية لهما. [↑](#footnote-ref-1377)
1378. () قلت: وكذا البخاري في "الأدب المفرد"، وهو مخرج في "الصحيحة" (65). [↑](#footnote-ref-1378)
1379. () قلت: وكذا قال الهيثمي. وفاتهما عزوه لأحمد (5/ 300) من طريقه أيضاً، وقلدهما الثلاثة، وزادوا -ضغثاً على إبالة- فقالوا كعادتهم-: "حسن بشواهده"! وهو مخرج في "الضعيفة" (4637). [↑](#footnote-ref-1379)
1380. () قلت: وكذا أحمد (5/ 352)، وعنده (355) الرواية الآتية، وهذه والتي بعدها مما لم يورده الثلاثة في كتابهم الجديد الذي أسموه بـ "التهذيب"، لخصوه من طبعتهم المظلمة لـ "الترغيب"، وذلك لجهلهم بصحتهما، ولذلك اكتفوا بمجرد العزو للثلاثة المذكورين. [↑](#footnote-ref-1380)
1381. () وفي نسخة: "على ذلك"، وكذا في المخطوطة. [↑](#footnote-ref-1381)
1382. () في رواية ابن حبان: "ذو الكفل"، وهي منكرة جداً. [↑](#footnote-ref-1382)
1383. () كذا قالوا! وفي إسناد الترمذي والحاكم مجهول، وشذت رواية ابن حبان فجعل مكانه ثقة! وهو غير محفوظ كما قال الترمذي، ورواه بعضهم موقوفاً، فما أشبهه بالإسرائيليات، وبخاصة بلفظ ابن حبان؛ فإنه مخالف للقرآن، وقال ابن كثير: "حديث غريب جداً". وصححه المعلق على "مسند أبي يعلى"!! وحسنه المعلقون الثلاثة!! وهو مخرج في "الضعيفة" (4083). [↑](#footnote-ref-1383)
1384. () كذا الأصل، وكذلك في "المخطوطة"، والظاهر أنه من أوهام المؤلف رحمه الله، فإن الذي في "المستدرك": "صحيح على شرط مسلم"، وهو الأقرب إلى حال إسناده كما بينته في "الصحيحة" (2696)، وبيض له الذهبي، وقول المعلقين الثلاثة في التعليق على الكتابين: "ووافقه الذهبي"؛ فمن جهالاتهم! [↑](#footnote-ref-1384)
1385. () الأصل والمخطوطة: "تضمنت له بالجنة". والتصويب من (البخاري - الرقاق)، ولم يتنبه لهذا الخطأ المعلقون الثلاثة هنا وفي كتابهم الآخر سموه "تهذيب الترغيب. ." انظر التعليق على الصفحة (608). [↑](#footnote-ref-1385)
1386. () قلت: بلى، فقد قال البخاري: "منكر الحديث"، والنسائي: "ليس بثقة". فانظر "الضعيفة" (1272). [↑](#footnote-ref-1386)
1387. () كذا قال! وفيه نظر بينته في "الضعيفة" (5368). [↑](#footnote-ref-1387)
1388. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "سنن البيهقي" وغيره. وهو مخرج في "الصحيحة" (3462). [↑](#footnote-ref-1388)
1389. () كذا أطلق، وقيده الهيثمي بـ"الأوسط"، وهو الصواب، وقد خرجته في "الضعيفة" (رقم- 5370). [↑](#footnote-ref-1389)
1390. () "معالم السنن" (6/ 275). والحديث المذكور لعله رواه بالمعنى، ويعني حديث ابن عمرو المتقدم (10- العيدين/ 4) في الترهيب من قتل العصفور، ولا تعارض كما هو ظاهر، والله أعلم. [↑](#footnote-ref-1390)
1391. () زيادة من "الشعب" لم يستدركها مدعو التحقيق! [↑](#footnote-ref-1391)
1392. () الأصل والمخطوطة (حماد بن إبراهيم)، وكذا في "العجالة" (187/ 1)، وطبعة الثلاثة! والتصويب من "حديث علي [بن] الجعد" (ق 148/ 2- مخطوطة الظاهرية). و"شعب الإيمان" (2/ 122/ 1) وكتب الرجال، واسم (أبي سليمان) مسلم الأشعري. [↑](#footnote-ref-1392)
1393. () قوله: «وروى ابن أبي الدنيا. . .» إلى آخره، موجود في «صحيح الترغيب» دون حكم، وبمراجعة أصول الشيخ، تبيّن أنه كتب عليه (ضعيف)، وقال في هامشٍ معلقا على قول الحافظ السابق: «الجزم بهذا فيه نظر، لأن الأثر منقطع». [ش]. [↑](#footnote-ref-1393)
1394. () يعني في "شعب الإيمان" (2/ 121/2)، والزيادة الآتية منه. قلت: ورواه في "السنن" من غير طريق ابن أبي الدنيا، وأعله بالإرسال (8/ 232). [↑](#footnote-ref-1394)
1395. () قلت: كيف وكلاهما أخرجاه من طريق عمرو بن شعيب عن أبيه عن جده؟! وكذلك رواه جمع آخر خُرجوا في "التعليق الرغيب". [↑](#footnote-ref-1395)
1396. () جمع (مَحِشَّة)، وهي الدبر، قال الأزهري: ويقال أيضاً بالسين المهملة. كنى بـ (المحاشّ) عن الأدبار كما يكنَى بالحشوش عن مواضع الغائط. "نهاية". [↑](#footnote-ref-1396)
1397. () الأصل: (خالد)، والتصحيح من كتب الرجال، وهو مما غفل عنه المعلقون! وإن من تمام غفلتهم، أنهم لما حذفوا في مجلدهم الذي أسموه "التهذيب" كل الأحاديث التي بين حديث ابن عباس المتقدم قبل صفحتين وبين حديث أبي هريرة هذا طبعوه كما هو: "وعنه. . ."، فرجع ضمير (عنه) إلى ابن عباس المذكور قبله في مجلدهم!! [↑](#footnote-ref-1397)
1398. () قلت: أبو تميمة تابعي ثقة عاصر أبا هريرة، وحكيم الأثرم، ثقة أيضاً، فالإعلال المذكور غير جار على مذهب الجمهور الذي يكتفي في الاتصال على المعاصرة بشرطه المعروف، ولذلك صحح الحديث غير ما واحد، لا سيما وله طرق أخرى خرجتها في "الإرواء" (2006). [↑](#footnote-ref-1398)
1399. () أي: أعجازهن، ويراد حلقة الدبر، وهمزته وصل، ولامه محذوفة والأصل (سَتَه) كما في "المصباح". [↑](#footnote-ref-1399)
1400. () عزوه لمسلم خطأ من المؤلف، قلّده فيه المناوي ثم الشيخ القرضاوي كما كنت نبهت عليه في "غاية المرام في تخريج أحاديث الحلال والحرام" (رقم 437). ثم رأيت الناجي قد سبقني إلى التنبيه إلى ذلك، فقال في "العجالة" (187/ 1-2): "هذه اللفظة مقحمة بلا تردد، ويتعين حذفها فليس الحديث في مسلم بلا خلاف...". [↑](#footnote-ref-1400)
1401. () سقطت الواو من الأصل ومطبوعة عمارة، واستدركتها من المخطوطة "والعجالة" (2/ 187) والمراد بالمعطوف عليه؛ البيهقي، كما استظهره الناجي، وبه يستقيم قوله الآتي: "اللفظ لابن ماجه" كما لا يخفى، وإلا كان لغواً لا فائدة منه. ولكني لم أجده عند البيهقي إلا في "الشعب"، ومن حديث ابن عباس، وإسناده حسن كما حققته في "الصحيحة" (3420). [↑](#footnote-ref-1401)
1402. () الأصل والمخطوطة ومطبوعة الثلاثة: "من حرمتك"، والتصحيح من "ابن ماجه" (3932)، والزيادة منه، ومع أنَّ الحافظ الناجي قد نبه عليها وقال (ق 187/ 2): "لابد منها، وقد أسقطها المصنف"، مع ذلك لم يستدركها الثلاثة!! [↑](#footnote-ref-1402)
1403. () قلت: هذا الحديث عند الأصبهاني (2/ 943/ 2302) دون إسناد ولا ذكر لأبي هريرة ساقه عقب حديث ابن عمر الآتي بعده هنا قائلاً: "وفي رواية. . ." فذكره. وكلاهما مخرج في "الضعيفة" (503). [↑](#footnote-ref-1403)
1404. () قال الناجي: "كذا رواه البخاري موقوفاً بمعناه، بتقديم وتأخير، وعنده: "أن لا يحال بينه وبين الجنة بملءِ دم أهراقه فليفعل"، ولفظ البيهقي أتم". [↑](#footnote-ref-1404)
1405. () یعنی: کسی که کافر بمیرد هرگز مورد مغفرت قرار نمی‌گیرد. (أو الرجل...) یعنی گناه آن مرد؛ چون عقوبت آن را در دنیا ندیده باشد، بخشیده نمی‌شود. [↑](#footnote-ref-1405)
1406. () بفتح العين، وعليه اقتصر الجوهري وغيره. ورجحه بعضهم. وفيها لغة أخرى: كسر العين، وعليها جمع. واختصار الفراء: أنْ يقال للمخاطب: (تَعَستْ) بفتحها، وللغائب (تعِس) بكسرها، أفاده الناجي. [↑](#footnote-ref-1406)
1407. () قلت: وفي "الكبير" أيضاً، ومنهما الزيادتان، وهو مخرج في "الصحيحة" (2697). [↑](#footnote-ref-1407)
1408. () أي: "الأوسط"، وفاته أنه عند النسائي وغيره بأتم منه وأصح إسناداً، وقلده الهيثمي فأورده في "المجمع" خلافاً لشرطه. انظر "الصحيحة" (2698). [↑](#footnote-ref-1408)
1409. () قلت: فاته الحاكم وقال (4/ 350): "صحيح الإسناد". ووافقه الذهبي، وهو مخرج في "الصحيحة" (1280). [↑](#footnote-ref-1409)
1410. () الأصل: (فاعتبط) بالعين المهملة، والتصويب من المخطوطة و"سنن البيهقي" وما يأتي، ووقع في بعض نسخ (أبي داود) بالعين المهملة.

      ناجی می‌گوید: «تفسیر راوی بر این دلالت دارد که این واژه ماخوذ از (الغبطة) به معنای شادی و سرور است. چراکه قاتل با کشتن طرف دعوایش خوشحال می‌شود. و چون مقتول مومن باشد و از کشتن وی خوشحال گردد، [قاتل] در این وعید داخل است». مصنف در حواشی "مختصر السنن" چنین نقل کرده است؛ سپس از خطابی نقل می‌کند که آن (اعتبط) با عین می‌باشد و می‌گوید: مراد این است که مقتول را ظالمانه کشته نه بر مبنای قصاص». [↑](#footnote-ref-1410)
1411. () (العنق): الرقبة، وهو مذكر، والحجاز تؤنث؛ فيقال: هي العنق، والنون مضمومة للاتباع في لغة الحجاز. وساكنة في لغة تميم. [↑](#footnote-ref-1411)
1412. () الأصل: (حمراء)، والتصويب من "المسند" (3/ 40) وغيره، وهو مما غفل عنه الجاهلون المتعالمون المتشبعون بما لم يعطوا، فقد تعقبوا قول المؤلف -وتبعه الهيثمي (10/ 392) - ". . رواة أحدهما رواة الصحيح" بقولهم: "قلنا: (!) في إسناد الجميع عطية العوفي وهو ضعيف"! وكذبوا، فليس هو في أحد إسنادي الطبراني، ولا هو من مراجعهم، وهم أضعف من ذلك! وإنما علته من شيخ الطبراني كما تراه مشروحاً في المجلد السادس من "الصحيحة" (2699)، وقد صدر حديثاً، ولكنَّهم لما رأوا عطية في "المسند" ظنوا لبالغ جهلهم أنه في إسناد الطبراني أيضاً!! وقريب من هذه الغفلة قول المعلق على "مسند أبي يعلى" (2/ 375) بعد أن أعله بضعف عطية: "ولكن يشهد له حديث أبي هريرة. . عند الترمذي. . "، ولم يسق متنه. وهذا الإطلاق خطأ، لأنه ليس في حديث أبي هريرة جملة القتل كما سترى فيما يأتي (23- الأدب/ 33 آخره)، وهو مخرج أيضاً في "الصحيحة" (رقم 512) مصححاً. [↑](#footnote-ref-1412)
1413. () قلت: إنما أوردته هنا لجملة الخمس مئة، وهو بدونها في "الصحيح" من هذا الباب. وانظر "الصحيحة" (2699). وقوله: "إسناديهما"، يعني إسناد حديث البزار -هنا- وإسناد حديث أحمد -وهو في "الصحيح" لشواهده-. [↑](#footnote-ref-1413)
1414. () قوله: «ورواه الطبراني ...» الخ في «الصحیح» بعد قوله «رواه أحمد»، وفي الأصل في هذا الموضع. [ش]. [↑](#footnote-ref-1414)
1415. () به ضم نون. و (يطعن) به فتح عين و ضم آن. و از این جهت خفه کردن و ضربه زدن با نیزه و خنجر و مانند آن به خود، در آتش خواهد بود چون جزاء از جنس عمل است. والله اعلم [↑](#footnote-ref-1415)
1416. () قلت: جملة التقحم ليست عند البخاري، وقد نبه على ذلك الحافظ الناجي، ومع ذلك لم يتنبه لها المعلقون الثلاثة، ولا غرابة، فهي شنشِنة. . ولكن الغرابة أن الحافظ مر عليها، ولم يعزها لأحد، وقد رواها أحمد وغيره بهذا التمام بسند صحيح، كما بينته في "الصحيحة" (3421)، ويشهد لها عموم قوله ج: "ومن قتل نفسه بشيء عُذب به يوم القيامة"، ويأتي في حديث ثابت بن الضحاك الآتي بعد حديثين. [↑](#footnote-ref-1416)
1417. () الجراح بكسر الجيم. ويروى (خراج) بضم الخاء المعجمة وتخفيف الراء؛ وهو في اصطلاح الأطباء الورم إذا اجتمع مادته المتفرقة في ليف العضو الورم إلى تجويف واحد وقبل ذلك يسمى ورماً.. [↑](#footnote-ref-1417)
1418. () معناى (المبادرة) عدم صبر وی تا اینکه خداوند روحش را قبض کند، می‌باشد. گفته می‌شود: «بدرني» یعنی «سبقني»: (از من پیشی گرفت)؛ ماخوذ از «بدرت الشيء أبدر بدوراً» زمانی که شتاب نموده و سرعت بگیرد. و چنین است «بادرت إليه». [↑](#footnote-ref-1418)
1419. () قلت: كيف؟ وفيه (مندل بن علي) وهو ضعيف. وآخر مجهول، وهو مخرج في "غاية المرام" (258/ 448). [↑](#footnote-ref-1419)
1420. () الأصل: (أبي هريرة)، والتصويب من المخطوطة و"الطبراني" وغيره. [↑](#footnote-ref-1420)
1421. () كذا قال، وتبعه الهيثمي، واغتر بهما المناوي والغماري ثم الثلاثة المعلقون، وذلك من شؤم التقليد، والعجز عن التحقيق، وفيه شيخ للطبراني غير معتمد كما قال الذهبي والعسقلاني، وآخر فيه مقال كما في "الفتح"، وقال البخاري: "فيه نظر". وهو مخرج في "الضعيفة" (1275). [↑](#footnote-ref-1421)
1422. () قال الذهبي في "المغني": "فيه لين، وقال البخاري: فيه نظر". وهو مخرج في "الضعيفة" (4482). [↑](#footnote-ref-1422)
1423. () هذا يوهم أنه رواه في "الأوسط"، وإنما رواه في "الكبير" (23/ 335/ 945)، وفيه علل؛ بينتها في "الضعيفة" (1276). ثم إنه ليس فيه: "عشر مرات". [↑](#footnote-ref-1423)
1424. () یعنی: «أضجره»: او را آزرده كرد و به ستوه آورد. [↑](#footnote-ref-1424)
1425. () سقطت من الأصل والمخطوطة، و"المجمع" وتفسير ابن كثير، والظاهر أنها غير ثابتة في نسخة المؤلف وغيره من "المسند"، وهي ثابتة في المطبوعة منه، وهو الأقرب، والله أعلم. [↑](#footnote-ref-1425)
1426. () قلت: فيه علل أخرى بينتها في "التعليق الرغيب". [↑](#footnote-ref-1426)
1427. () قلت: ويأتي لفظ الطبراني في (22- البر /3)، وفي إسناد البزار (2/ 398/ 1947) يوسف بن خالد السمتي، وهو كذاب. [↑](#footnote-ref-1427)
1428. () بدلها في الطبعة المنیریة (3/ 209/ 11) والطبعة السابقة: (ابن)، وصوابه المثبت، ویحیی هو ابن أبی کثیر، صرح به الطبراني في «أوسطه» (1/ 279/ 909و5/ 196 رقم 5064)، وکذا في «مجمع البحرین» (2931)، وکذا في «المستدرك» (2/ 518) و «کشف الأستار» (2/ 383/ 1906) . «إتحاف المهرة» (16/ 1 /214/ 20676). [ش]. [↑](#footnote-ref-1428)
1429. () لقد وجدته -والحمد لله- من حديث علي في بعض المصادر العزيزة المخطوطة، بإسناد صحيح عنه، وهو في "الصحيحة" (1911)، لكن ليس فيه جملة العفو، لكن لها شواهد أحدها عن عقبة، وأحد طرقه صحيح، ولذلك خرجته في "الصحيحة" (2861). وسيأتي في (22- البر/ 3). [↑](#footnote-ref-1429)
1430. () و در "النهاية" آمده است: یعنی: «گناهی را ککه به سبب سرقت مستحق ان است کاهش نده». [↑](#footnote-ref-1430)
1431. () انظر التعليق المتقدم على هذا التحسين (12- الجهاد /14). [↑](#footnote-ref-1431)
1432. () قلت: نعم، لكنه صاحب تدليس كما قال الذهبي في "الميزان"، فالنفس لا تطمئن لرواية مثله إلا إذا صرح بالتحديث. [↑](#footnote-ref-1432)
1433. () قلت: هو أحمد بن منيع شيخ الترمذي في هذا الحديث، وفي إسناده مع انقطاعه (محمد بن الحسن بن أبي يزيد الحمداني)، وهو كذاب، وهو مخرج في "الضعيفة" (178). وإن من جهل المعلقين الثلاثة بهذا العلم، والفقه؛ أنهم قالوا في هذا، والذي قبله: "حسن بشواهده"! فلم يعلموا أن ما كان شديد الضعف لا يعتبر به في الشواهد، هذا لو كان المعنى واحداً، فكيف إذا كان مخالفاً في اللفظ والمعنى كما ترى؟! [↑](#footnote-ref-1433)
1434. () أي: طعامهم. وقوله: (سواداً) أي: شخصاً يبين من بُعد. [↑](#footnote-ref-1434)
1435. () كذا قال، وفيه أيضاً عبد ربه بن أبي يزيد، وليس من رجال "الصحيح"، وفيه جهالة كما كنت بينته في رسالتي "خطبة الحاجة"، لكن الحديث صحيح بمجموع طرقه وشواهده. [↑](#footnote-ref-1435)
1436. () با جيم یعنی: «جمعوا» جمع کردند. "عجالة". [↑](#footnote-ref-1436)
1437. () قلت: وهو كما قال، لكن اللفظ ليس لأحمد وإن تبعه الهيثمي كعادته، وإنما هو للبيهقي في "الشعب" (2/ 384/ 1)؛ إلا أنه قال: (جمعوا) مكان (جملوا)، وكذا في "المعجم الصغير" (رقم-351-الروض)، و"الأوسط" (7459). ورواه في "الكبير" (5872) بلفظ الكتاب حرفياً؛ فكان ينبغي عزوه إليه. [↑](#footnote-ref-1437)
1438. () الأصل: (شيئاً) و (سناً)، والتصحيح من "الطبراني" و"الدر المنثور" (4/ 226). [↑](#footnote-ref-1438)
1439. () انظر الحاشیة السابقة. [↑](#footnote-ref-1439)
1440. () (الركام): آنچه از اشیا که جمع می‌شوندو روی هم متراکم می‌گردند. "المعجم الوسيط". [↑](#footnote-ref-1440)
1441. () سقطت من الأصل، واستدركتها من المخطوطة. [↑](#footnote-ref-1441)
1442. () كذا قالوا! وفيه (عبدالله بن أبي الجعد) وهو مجهول، كما بينته تحت الحديث (154) من "الصحيحة". وللحديث تتمة سيأتي بها قريباً (22- البر /1)، ولكنها على شرط الصحيح. [↑](#footnote-ref-1442)
1443. () سقطت من الأصل، واستدركتها من البخاري (6492) وأحمد أيضاً (3/ 157). وأما الثلاثة المحققون فهم مستمرون في إهمالهم التحقيق، هنا وفي "تهذيبهم" أيضاً، بل هو نسخة طبق الأصل، مع الاختصار الشديد المخل!! [↑](#footnote-ref-1443)
1444. () كذا قال! وتبعه المناوي، والعكس هو الصواب، وبيانه في "الصحيحة" (514). وأما الهيثمي فلم يفصح عن رأيه، فقال (10/ 291): "رواه أحمد مرفوعاً، وابنه عبدالله موقوفاً، وإسناده جيد". [↑](#footnote-ref-1444)
1445. () هذا خطأ وتكرار لا فائدة فيه. قال الناجي (189/ 2): "وهم فيه وكرره، وهو حديث عبدالله بن عمرو الأول بعينه، سواء بسواء، لم يروه مسلم ولا غيره من حديث أبي هريرة". وغفل عن هذا لابسو ثوبي زور فعزوه لمسلم (2549) وأبي داود (2530)! والرقم الأول يشير إلى حديث ابن عمرو الأول! والرقم الآخر يشير إلى حديث أبي سعيد، وهو في الأصل قبيل هذا، وفيه زيادة منكرة، ولذلك أودعته "ضعيف الترغيب"، وهو مخرج في "الإرواء" (5/ 21)، ومن تمام غفلتهم أنَّهم رقموه بنفس الرقم!! وحسنوه أيضاً! [↑](#footnote-ref-1445)
1446. () الأصل: (قابل)! وكذا في طبعة الثلاثة! وقد علقوا حيارى: "في (ب) قائل لله، وفي مجمع الزوائد: قال الله"!! ونحوهم الدكتور الطحان، فإنه لم يعرفها، ففي مكان من "الأوسط" (3/ 435) طبعها هكذا: "فأقيل"! وفي موضع آخر منه (5/ 234) ترك بياضاً وقال: "هنا كلمة غير واضحة في المخطوطة"! فأين التحقيق الذي يدعونه؟! والمثبت من "أبي يعلى" (5/ 150) و"المعجم الصغير" (132- الروض) ولفظه: "فأبلِ الله عذراً في برها". قال ابن الأثير في مادة (بلا): "أي أعطه وأبلغ العذر فيها إليه. المعنى: أحسن فيما بينك وبين الله تعالى ببرك إياها". والزيادة من مصادر التخريج. [↑](#footnote-ref-1446)
1447. () قلت: وكذا قال المعلق على "مسند أبي يعلى"! وهو يوهم أنه أطلق توثيقه، وليس كذلك فقد قيده بقوله (7/ 472): "يخطئ". ثم إن فيه علة أخرى، وهي عنعنة الحسن البصري. وهو مخرج في "الضعيفة" (3195). [↑](#footnote-ref-1447)
1448. () اطاعت از پدر و مادر از واجب‌ترین واجباتی است که خداوند متعال بدان امر کرده است. چنانکه می‌فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًا﴾ [الإسراء: 23] «و پروردگارت (چنین) مقرر داشته است که: جز او را عبادت نکنید و به پدر و مادر نیکی کنید». اما این اطاعت مقید به معروف بودن امر آنان می‌باشد. چراکه رسول الله**ج** فرمودند: «إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي المَعْرُوفِ»: «اطاعت در امر معروف است». (صحیح بخاری: 7145). بنابراین اگر زن دیندار باشد و اخلاق و رفتاری مطابق شریعت داشته باشد و شوهر از وی فرزند یا فرزندانی داشته باشد، در این‌صورت پدر و مادر یا یکی از آنها بر مبنای هوای نفس یا غرض شخصی به طلاق دادن وی امر کنند، طلاق دادن بر مرد لازم نیست و اطاعت از آنها در این مورد واجب نیست؛ و این دیدگاه امام احمد و دیگران می‌باشد. شیخ الاسلام ابن تیمیه در مورد مردی سوال شد که ازدواج کرده و همسرش مورد رضایت مادرش نیست و مادرش او را به طلاق دادن همسرش امر می‌کند، آیا در این صورت طلاق دادن زن جایز است؟ شیخ الاسلام ابن تیمیه در پاسخ می‌گوید: «برای این مرد حلال نیست همسرش را به خاطر سخن مادرش طلاق دهد بلکه بر او واجب است به مادرش نیکی کند و طلاق دادن همسرش از مصادیق نیکی به مادرش نیست». مجموع الفتاوى (33/ 112). بنابراین بر او واجب است که به پدر و مادرش نیکی کند و با عطوفت و مهربانی با آنها رفتار نماید و تا جایی که می‌تواند بدون طلاق دادن همسرش آنان را راضی کند.

      و در «فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء» در پاسخ به سوالی با این مضمون: «مردی مادرش از او می‌خواهد همسرش را طلاق دهد» آمده است: لازم است مادرت را به عدم طلاق همسرت قانع کنی؛ اما اگر در این مساله اصرار داشت، در صورتی که تقاضای وی به سبب امری شرعی باشد، طلاق دادن همسرت بر تو واجب است اما اگر امر وی مبنی بر طلاق دادن همسرت بدون مجوزی شرعی باشد، اطاعت از وی در این زمینه واجب نیست؛ چراکه رسول الله**ج** فرمودند: «إِنَّمَا الطَّاعَةُ فِي المَعْرُوفِ». [مصحح] [↑](#footnote-ref-1448)
1449. () كذا قال! وزبان بن فائد ضعيف الحديث كما قال الحافظ العسقلاني. [↑](#footnote-ref-1449)
1450. () هنا في الأصل جملة: "ولا يرد القدر إلا الدعاء، ولا يزيد في العمر إلا البر"، لها شاهد من حديث سلمان، وهو الآتي، ولذا حذفتها. [↑](#footnote-ref-1450)
1451. () انظر التعليق على هذا التخريج فيما تقدم قريباً قبل أربعة أحاديث. [↑](#footnote-ref-1451)
1452. () كذا قال! وفيه: "علي: قال: ثنا مالك. ."، وهو علي بن قتيبة الرفاعي، وهو متهم، ولم يعرفه الهيثمي أيضاً، فجعله من (رجال الصحيح) ولم ينسبه! وروي عنه عن مالك بسند آخر من حديث جابر! وأبطله العقيلي وابن عدي وغيرهما، وقد بينت هذا في "الضعيفة" (2039). لكن خرجت له فيه (2043) شاهداً من حديث أبي هريرة بسند ضعيف، وهو الذي قبله، وسيأتي في أول (23- الأدب /17). [↑](#footnote-ref-1452)
1453. () سيأتي حديثها هناك، وفي سنده كذاب. [↑](#footnote-ref-1453)
1454. () قلت: في البر والصلة (8/ 5) بالحرف الواحد، وقول الناجي (189/ 1): "ليس عند مسلم لفظة (ثم) أصلاً" وهم منه، وإنما يصدق ذلك على رواية البخاري في "الأدب المفرد" (رقم- 21). ورواه الترمذي نحوه أتم منه، وتقدم لفظه في (15- الدعاء/ 7). [↑](#footnote-ref-1454)
1455. () كذا الأصل خلافاً لما تقدم ويأتي، وكذلك هو في "كبير الطبراني" (رقم- 2022). [↑](#footnote-ref-1455)
1456. () قلت: هذا يوهم أن الزيادة عند أحمد من حديث (مالك بن عمرو القشيري)، وإنما هو (أُبي بن مالك)، وهو الصواب في اسمه كما رجحه الحافظ. انظر "الصحيحة" (515). [↑](#footnote-ref-1456)
1457. () زيادة من رواية أخرى للبخاري (2/ 70). وأما الزيادة التي بعدها فهي عند البخاري في رواية الكتاب (4/ 109). [↑](#footnote-ref-1457)
1458. () یعنی: فریاد می‌زنند؛ ماخوذ از «ضغى إذا صاح»، و هر صدای فرد ذلیل و خوار و مقهوری «ضغو» نامیده می‌شود. و داودی می‌گوید: «(يتضاغون) یعنی: «يبكون ويتوجعون»: گریه می‌کردند و درد می‌کشیدند». [↑](#footnote-ref-1458)
1459. () هكذا في هذه الرواية، وفي الرواية الأخرى التي أشرت إليها آنفاً (رأوا)، وعليها المخطوطة. [↑](#footnote-ref-1459)
1460. () في الطبعة المنیریة (3/ 217/ 23) والطبعة السابقة: «لي امرأة»، والصواف حذف «لي»، کما في «الإحسان» (3/ 251/ 971) و «الموارد» (497/ 2027). [ش]. [↑](#footnote-ref-1460)
1461. () قلت: ورواه البزار (1866- كشف الأستار)، وإسناده صحيح على شرط مسلم، وهو أصح من إِسناد ابن حبان. [↑](#footnote-ref-1461)
1462. () جهت كسب فوائد بيشتر به پاورقی حديث شماره 1 مراجعه كنيد. [↑](#footnote-ref-1462)
1463. () در اجرای اوامر و دستورات حق تقدم با پدر است اما در لطف و احسان حق تقدم با مادر است. [↑](#footnote-ref-1463)
1464. () زاد البخاري في "الأدب المفرد" (25): "قال ابن عيينة: فأنزل الله عز وجل فيها: {لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ}". [↑](#footnote-ref-1464)
1465. () قلت: على هامش الأصل: (وفي نسخة: "وفي عهد قريب"). والصحيح ما أثبته من "أبي داود" رقم (1668)، وغفل المعلقون فأثبتوا الخطأ! ولم يلتفتوا إلى ما ذكروه في التعليق أن في نسخة (ب): "قريش"!! زاد البخاري في رواية (4/ 111) وأحمد (6/ 344): "ومدتهم إذ عاهدوا النبي ج"، ولمسلم (3/ 81) نحوه. والمراد صلح الحديبية مع قريش. [↑](#footnote-ref-1465)
1466. () قلت: هو عند البزار (1865) عن سالم بن عبدالله بن عمر عن أبيه به؛ إلا أنه قال: (الوالد) بالإفراد في الموضعين. [↑](#footnote-ref-1466)
1467. () أخرجه في "البر" (6/ 162 تحت رقم 1905- الدعاس). [↑](#footnote-ref-1467)
1468. () قلت: فيه عندهم جميعاً من لم يعرف ووثقه ابن حبان، وبيانه في "الضعيفة" (597) وخبط فيه الثلاثة فقالوا كعادتهم: "حسن بشواهده"؟!! [↑](#footnote-ref-1468)
1469. () قلت: ورواه البخاري في "الأدب المفرد" (41) نحوه. [↑](#footnote-ref-1469)
1470. () (العقوق) اصل آن «العق» به معنای شكاف و قطع كردن است. گفته می‌شود: «عق والده يعقه عقوقاً، فهو عاق»: و این زمانی است كه مادرش را اذيت نموده و نافرمانی‌اش کرده و علیه او طغیان کرده باشد. و آن متضاد بِرّ و نيكی می‌باشد. گويا عاق مادر، حقوقی كه بين او و مادرش می‌باشد، قطع می‌كند؛ و از این جهت مادر در اينجا ذكر شده - اگرچه عقوق پدران نيز حرام است- چون عقوق مادران به خاطر ضعف زنان، بيشتر از پدران می‌باشد. و جهت يادآوری این مساله است كه نيكی به مادر از لطف و محبت و شفقت و .. بر پدر مقدم می‌باشد.

      (ووأد البنات)؛ (الوأد) مصدر «وأدت الوائدة ابنتها تثدتها»: به معنای زنده به گور كردن دختر می‌باشد. زيرا در زمان جاهليت اگر شخصی صاحب دختری می‌شد، بعد از تولد او را زنده به گور می‌كرد و می‌گفتند: قبر داماد است و چه خوب دامادی! و از روی غيرت و خودخواهی و برخی برای سبک شدن هزينه‌های زندگی، مرتكب چنين عملی می‌شدند. و گفته شده: اولين عربی که مرتكب این عمل شد قيس بن عاصم التيمی بود.

      «المنع»: مصدر «منع یمنع بوده و مراد منع آنچه خداوند به عدم منع آن امر نموده می‌باشد. [قال ابن التین: ضبط (منع) بغير ألف، وصوابه (منعاً) بالألف، لأنه مفعول (حرَّم)].

      و «هات»: فعل امر مجزوم بوده و مراد نهی از درخواست آنچه طلب آن شايسته نيست، می‌باشد.

      «کره لکم قيل و قال»: [يروى بغير تنوين حكاية للفظ الفعل، وروي منوناً، وهي رواية البخاري: "قيلاً وقالاً" على النقل من الفعلية إلى الاسمية. والأول أكثر]. و مراد از آن نقل کلامی که می‌شنود به دیگری، می‌باشد. می‌گوید: گفته شده: چنین و چنان بدون ذکر گوینده آن. و فلانی چنین و چنان گفت. از این جهت از آن نهی شده چون مشغول شدن به آنچه به گوينده ربطی ندارد می‌باشد و به این دلیل كه متضمن غيبت و سخن‌چينی و دروغ است؛ خصوصاً با تکرار زیاد این مساله که كمتر انسانی از اين صفت سالم است.

      «وكثرة السؤال»: زیاد سوال کردن در مسائل علمی یا اموال كه هردو مضر می‌باشد يا از مسائل و مشكلات، يا از مجموع هردو مورد؛ و اولی‌تر این است كه بر مجموع دو امر حمل شود تا حمل آن بر موردی خاص.

      «وإضاعة المال»: آنچه به ذهن می‌رسد این است که مراد از ضایع کردن مال، ضایع نمودن آن در زمانی است که برای غرض دینی و دنيایی نباشد؛ و گفته شده: مراد اسراف در انفاق است. و بعضی آن را مقيد به انفاق در راه حرام كرده‌اند. والله اعلم [من هامش الأصل] [↑](#footnote-ref-1470)
1471. () كذا قال، وهو خطأ، والصواب ما أثبتنا في المتن. [↑](#footnote-ref-1471)
1472. () قلت: الأصل: "بن عمرو بن العاصي"، وهو خطأ من الناسخ، فقد تقدم هذا بعينه (21- الحدود/ 6) من مسند ابن عمر بن الخطاب، وهو الصواب؛ كما قال الناجي (190/ 1)، فلا دخل لابن عمرو في الحديث. وغفل عن ذلك مدعو التحقيق، في الموضعين!! [↑](#footnote-ref-1472)
1473. () لا وجه لذكر النسائي ومن بعده هنا، لأنهم رواة اللفظ الذي قبله، وقد تقدم مني التنبيه على هذا هناك. [↑](#footnote-ref-1473)
1474. () رقم (323- بتحقيقي). [↑](#footnote-ref-1474)
1475. () قلت: هذا اللفظ للبخاري وحده (5973/ فتح)، وإنما لمسلم (/ 64-65) الذي قبله، وهو للترمذي، ولأبي داود الثاني. [↑](#footnote-ref-1475)
1476. () كذا الأصل والمخطوطة و"المجمع" (8/ 147) من رواية أحمد والطبراني، ولم أره في "مسند أحمد"، وفي ابن حبان (19) زيادة: "أرأيت إن"، فلعلها سقطت من أحد الرواة، أو المؤلف. [↑](#footnote-ref-1476)
1477. () تقدم أوله في (18- اللباس /2)، وطرف آخر في (21- الحدود /7)، وهو مخرج في "الضعيفة" (5369). [↑](#footnote-ref-1477)
1478. () ما بین المعقوفتین هنا وما سیأتي بین معقوفتین أیضا لیس في الطبعة السابقة، وهو في سائر الطبعات، وقد حذف الشیخ من هنا «لعن الله سبعة ...» إلخ، لضعفه الشدید، کما سبق برقم (3504)، ولم ینبه علیه في الهامش، ولا وضعه – کالعادة- في الکتاب الآخر. [ش]. [↑](#footnote-ref-1478)
1479. () قلت: ورده الذهبي بقوله: "قلت: بكار ضعيف". وهو مخرج في "غاية المرام" (170/ 279). [↑](#footnote-ref-1479)
1480. () قلت: عزوه لأحمد فيه نظر، وإن تبعه الهيثمي كعادته، وقلدهما المعلقون الثلاثة، لأن عبدالله بن أحمد لما ساق الطرف الأول منه في "مسند أبيه" قال: "فذكر الحديث بطوله، وكان في "كتاب أبي" فلم يحدثنا به، وضرب عليه من "كتابه"؛ لأنه لم يرض حديث فائد بن عبدالرحمن، وكان عنده متروك الحديث". وهو مخرج في "الضعيفة" (3183). لكن قوله: (الحمد لله الذي أنقذه بي من النار" قد صح عن النبي ج في قصة أخرى عند البخاري وغيره من حديث أنس**س**. وهي مخرجة في "أحكام الجنائز" (ص 21- المعارف). [↑](#footnote-ref-1480)
1481. () في "الإيمان" (1/ 949) دون قوله: "فليصل رحمه"، وهي عند البخاري (6138)، وقال مسلم بديله: "فلا يؤذي جاره"، وهو رواية للبخاري، وستأتي قريباً في أول الباب (5). [↑](#footnote-ref-1481)
1482. () كذا قال! ونحوه قول الهيثمي: "ورجاله وثقوا"! والصواب أن إسناده صحيح، فقد أخرجه الطبراني في "المعجم الكبير" (18/ 98/ 176)، وعنه أبو نعيم في "المعرفة" (2/ 127/ 2) من طريق عبدالملك بن يعلى عن العلاء بن خارجة به، وابن يعلى هذا ثقة كما قال الحافظ، روى عن عمران وغيره، وسائر الرجال ثقات رجال مسلم؛ غير علي بن عبدالعزى شيخ الطبراني، وهو البغوي، ثقة حافظ. [↑](#footnote-ref-1482)
1483. () قلت: لا أدري لم أخّر الحاكم عن البزار، وإسناده إسناد (عبدالله)، وفيه أبو إسحاق السبيعي وكان اختلط مع تدليسٍ، وطريق البزار مع أنها بعلل أخرى فليس فيها "ويدفع عنه ميتة السوء"، والحديث بدونها صحيح لشواهده المذكورة في "الصحيح" قبله، وقد خرجته من أجلها في "الضعيفة" (5372). وجهل الثلاثة فقالوا: "حسن، رواه عبدالله. . ."! [↑](#footnote-ref-1483)
1484. () قلت: فيه سعيد بن بشير، وهو ضعيف من قبل حفظه، وهو مخرج في "الضعيفة" (4526)، وزعم الثلاثة أنه "حسن بشواهده"! ولا شاهد لجملة التوراة! ولجهلهم بالتخريج لم يذكروا رقم البزار، لأن لفظه: "في التوراة مكتوب. . . "! [↑](#footnote-ref-1484)
1485. () الأصل: (أمرته به)، والتصحيح من "مسلم" (1/ 33). [↑](#footnote-ref-1485)
1486. () قلت: وكذا قال الذهبي في "تلخيصه"، وهما يشيران إلى سوء حفظه الذي أشار إليه غير واحد ومنهم ابن حبان بقوله: "يخطىء ويخالف"، ولذلك خرجته في "الضعيفة" (2425). [↑](#footnote-ref-1486)
1487. () قلت: كذا قال! وتبعه الهيثمي، وكذا الغارقون في التقليد، وهو في "مسند أحمد"، وكذا "مسند أبي يعلى" من رواية عبدالرحمن عن أبيه القاسم. انظر "الصحيحة" (519). [↑](#footnote-ref-1487)
1488. () قلت: لفظهما: "هل لك والدان؟ "، واللفظ الأول للترمذي كما تقدم في "البر" من المؤلف نفسه، فكان ينبغي أن يعزوه إليه أيضاً، وأن ينبه على الفرق المذكور هنا أيضاً. [↑](#footnote-ref-1488)
1489. () بتشديد الهملة، وقال بعضهم: (أبو الرداد)، وهو أصوب، حجازي مقبول. كذا في "التقريب". [↑](#footnote-ref-1489)
1490. () قلت: يعني لأنه وصله بذكر (رداد) بين أبي سلمة وعبدالرحمن، وفيما قاله نظر، لأن معمراً قد توبع على وصله من ثقتين، وأشار إلى ذلك البيهقي في "الأسماء والصفات" (ص 370)، ولذلك جزم الحافظ بأن حديثه هو الصواب كما بينته في "الصحيحة" (520)، وغفل عن ذلك كله الثلاثة! [↑](#footnote-ref-1490)
1491. () یعنی: نزدیکی فشرده همچون فشردگی رگ‌ها؛ چنانکه بعد از یک می‌آید. [↑](#footnote-ref-1491)
1492. () قلت: وكذا البخاري في "الأدب المفرد" (65). [↑](#footnote-ref-1492)
1493. () كذا الأصل، والذي في "السنن" (2008): "حسن غريب، لا نعرفه إلا من هذا الوجه"، وأشار البغوي في "شرح السنة" (13/ 32) إلى تضعيفه، وبينت وجهه في "نقد نصوص الكتاني" (26/ 15). [↑](#footnote-ref-1493)
1494. () في الطبعة السابقة: (وإنْ)، والمثبت من (صحيح مسلم)، (2558)، وکذا ما بین المعقوفتین. [ش]. [↑](#footnote-ref-1494)
1495. () یعنی: با حیا چهره‌های‌شان را چون خاکستر نمودی. [↑](#footnote-ref-1495)
1496. () قلت: وكذا البخاري في "الأدب المفرد" (52). [↑](#footnote-ref-1496)
1497. () قلت: وبالإسنادين أخرجه ابن أبي الدنيا في "مكارم الأخلاق" (ص 5 رقم- 19 و20). [↑](#footnote-ref-1497)
1498. () قلت: وهو ضعيف كما تقدم مراراً، أقربها في التعليق على الحديث الثالث من الباب الأول. [↑](#footnote-ref-1498)
1499. () قلت: غاير الهيثمي بين إسناد البزار وإسناد الطبراني، فقال في الأول (8/ 189): ". . وفيه يوسف بن خالد السمتي، وهو كذاب". وقال في الآخر: ". . وفيه أبو أمية بن يعلى، وهو ضعيف". قلت: اسمه (إسماعيل) وهو متروك. انظر "اللسان". [↑](#footnote-ref-1499)
1500. () في الطبعة السابقة: «بالصلة...»، والتصویب من «المجمع» (8/ 152). [ش]. [↑](#footnote-ref-1500)
1501. () وقع في "المجمع" (8/ 152): "فقراء"، وهو خطأ مطبعي، والصواب ما هنا، فإنه كذلك في رواية ابن حبان و"أوسط الطبراني"، انظر "الصحيحة" (917 و978). [↑](#footnote-ref-1501)
1502. () كذا قال البزار، وخالفه ابن عدي فقال: "هو الخشاب قليل الحديث، شعبة المجهول". وفي هامش مخطوطة "الترغيب" ما نصه: "هو الخشاب، ضعفه ابن عدي وابن حبان، وقال ابن عدي في هذا الحديث بعينه: أنه منكر جداً. ابن حجر". وقال الذهبي: "هو موضوع في نقدي". وهو مخرج في "الضعيفة" (1270). [↑](#footnote-ref-1502)
1503. () زدناها من الأصل. [ش]. [↑](#footnote-ref-1503)
1504. () في "الترغيب" (2/ 937/ 2290)، وكذا رواه البيهقي في "الشعب" (6/ 223/ 7962)، وابن عساكر (20/ 166-167)، ورواه البخاري في "الأدب المفرد" وغيره دون القصة، وهو مخرج في "الضعيفة" (1456). [↑](#footnote-ref-1504)
1505. () وقعت هذه الزيادة في الأصل عقب حديث رواه الترمذي عن ابن عباس، وضعفه بـ (حنش)، ولم يُذكر هذا التضعيف من الأصل. [↑](#footnote-ref-1505)
1506. () قلت: زاد أحمد: "إذا اتقى الله". انظر "الأحاديث الصحيحة" (962). [↑](#footnote-ref-1506)
1507. () الأصل: (إخواناً)، والتصحيح من "ابن ماجه" (2/ 393)، ونبَّه عليه الناجي رحمه الله. [↑](#footnote-ref-1507)
1508. () قلت: هذا وهم فاحش على الترمذي، فإنما قال هذا في حديث سهل المتقدم في "الصحيح" أول الباب، وأما هذا فضعفه بقوله: "حنش -يعني الذي في إسناده- ضعيف عند أهل الحديث". وقال الحافظ: "متروك"، وهو في "الضعيفة" برقم (5343)، والظاهر أن السبب انتقال نظر المؤلف بعد نقله لحديث ابن عباس من (الترمذي) إلى حديث سهل الذي يليه عنده، فنقل تعقيبه عليه بالتصحيح إلى حديث ابن عباس! [↑](#footnote-ref-1508)
1509. () قلت: كيف وفيه علي بن زيد الذي في الحديث قبله في الأصل، -وهو في "الضعيف" هنا-، وقد صرح المؤلف بذلك فيما تقدم، وقوله: "مختصراً" إنما هو رواية له، وهي التي تقدمت هناك، لكن قد أخرجه أحمد في رواية أخرى (5/ 29) بتمامه، وهي عنده قبيل روايته المتقدمة، فكأن المؤلف ذهل عنها. ثم إن الحديث صحيح بشواهده دون لفظة (البتة)، وقد حذفتها مشيراً إليها بالنقط، وتناقض فيه الثلاثة المعلقون فحسنوه فيما تقدم، وضعفوه هنا، ودسوا في نقلهم لكلام الهيثمي ما ليس فيه، ولعله لعيّهم، ودون قصد منهم! [↑](#footnote-ref-1509)
1510. () وكذا في المخطوطة، وهو تكرار لم يظهر لي فائدته بعد أن تقدم عطف الأصبهاني على الطبراني، وقد رواه (2/ 1018) من طريقين أحدهما عن (الحسن بن واصل)، والآخر عن (الحسن ابن دينار) بسند واحد عن أبي موسى. وقد قال الذهبي في "المغني": "الحسن بن دينار أبو سعيد التميمي، وقيل: ابن واصل -تركوه". فتحسين أبى الحسن له غير حسن. بل هو موضوع، وقال ابن حبان: "باطل لا أصل له". وهو مخرج في "الضغيفة" (5373). [↑](#footnote-ref-1510)
1511. () قلت: فيه من لم يوثقه غير ابن حبان، مع قوله: "يخطىء ويخالف"، وقول أبي حاتم فيه: "شيخ"؛ أي ليس بحجة كما قال الذهبي. وهو مخرج في "الضعيفة" (5374). [↑](#footnote-ref-1511)
1512. () أي منقطعاً بين يحيى وأنس، وقد سقطت من الأصل، واستدركتها من "مستدرك الحاكم" (2/ 248). و (زافر بن سليمان) مع صدقه كثير الأوهام، والحديث في إسناده اضطراب وجهالة، وقد استنكره الحافظ ابن كثير، والأشبه أنه من الإسرائيليات. وهو مخرج في "الضعيفة" (6880). [↑](#footnote-ref-1512)
1513. () قلت: فاته الترمذي، أخرجه في "البر والصلة" وصححه. [↑](#footnote-ref-1513)
1514. () قلت: وكذلك أخرجه الحاكم (1/ 10 و4/ 165)، وصححه على شرط الشيخين، ووافقه الذهبي، وصنيع المؤلف يوهم أنهما أخرجاه بهذا السياق دون الزيادة، وليس كذلك، أما البخاري فلم يسق لفظه مطلقاً، ثم إنه لم يوصله، وإنما علقه عقب حديث أبي شريح الآتي بعده، وأما مسلم فليس عنده إلا الرواية المختصرة الآتية (1/ 49)، وهي عند البخاري أيضاً في "الأدب المفرد" (121). وراجع "الفتح" (10/ 364) إن شئت، و"العجالة" (191/ 1-2). [↑](#footnote-ref-1514)
1515. () قلت: لكن ليس عنده "خاب وخسر"، وأنا أظن أن المؤلف دخل عليه حديث في حديث، فقد جاءت هذه الزيادة في حديث أبي ذر المتقدم في (18- اللباس/ 2). وكذلك أخرجه أحمد (4/ 31 و6/ 385)، وعنده: "قالوا: وما بوائقه؟. ."؛ دون البخاري. انظر "الفتح". [↑](#footnote-ref-1515)
1516. () في الطبعة السابقة: «ولا یستقیم لسانُه ولا یدخل»، والصواب حذفه: «ولا یستقیم لسانه» کما في «المسند» (3/ 198) أو (20/ 343 – موسسة الرسالة) و «الصمت» (9) و «المجمع» (1/ 53) [ش]. [↑](#footnote-ref-1516)
1517. () ومن طريقهما صححه ابن حبان والحاكم والذهبي. انظر "الصحيحة" (549). [↑](#footnote-ref-1517)
1518. () وفيه اختلاف في بعض الألفاظ عما هنا. [↑](#footnote-ref-1518)
1519. () هذا الحديث ليس في النسخة المطبوعة من "التوبيخ"، وفيها خرم في نقدي، وعزاه إليه أيضاً العجلوني وإلى أبي نعيم أيضاً في "كشف الخفاء" (2/ 219/ 2342). وأورده الذهبي في "حقوق الجار" (ق 5/ 2) مختصراً من طريق داود بن أيوب القسملي: حدثنا عباد بن بشير العبدي، قال: سمعت أنس بن مالك. فذكره مرفوعاً. وقال: "حديث منكر". وذكر في ترجمة (داود) هذا من "الميزان" عن عباد. . . بحديثين موضوعين، وأنا أظن أن هذا أحدهما عنده. والله أعلم. [↑](#footnote-ref-1519)
1520. () قلت: فاته البخاري في "الأدب المفرد"، والنسائي، وقد خرجته في "الصحيحة" (1443). [↑](#footnote-ref-1520)
1521. () ما بين المعقوفين سقط من الطبعة السابقة، وهو مثبت في «المجمع» (8/ 170) و «المعجم الكبير» للطبراني (22/ 134/ 356). [ش]. [↑](#footnote-ref-1521)
1522. () فاته أيضاً البخاري في "الأدب المفرد" (رقم 125)، والحاكم (4/ 166) وقال: "صحيح على شرط مسلم"! ووافقه الذهبي! [↑](#footnote-ref-1522)
1523. () قلت: ورواه البخاري أيضاً في "الأدب المفرد" (رقم 124)، وأبو يعلى (ق 309/ 2). [↑](#footnote-ref-1523)
1524. () هذه الزيادة والتي بعدها استدركتهما من "المسند" (2/ 440). [↑](#footnote-ref-1524)
1525. () قلت: ورواه البخاري أيضاً في "الأدب المفرد" (119) وغيره، وهو مخرج في "الصحيحة" (190). [↑](#footnote-ref-1525)
1526. () من هنا يبدأ الحديث في نسخة "المكارم" المطبوعة (ص 40) مع تقديم وتأخير في بعض الجمل. [↑](#footnote-ref-1526)
1527. () الأصل: (بالبنيان)، وعلى حاشيته وفي نسخة: (بالبناء). قلت: وهو الصواب المطابق للمخطوطة و"المكارم". [↑](#footnote-ref-1527)
1528. () قال الهيثمي (8/ 165): "وفيه أبو بكر الهذلي، وهو ضعيف". قلت: بل هو متروك، وهو والذي قبله مخرجان في "الضعيفة" (2587). [↑](#footnote-ref-1528)
1529. () قلت: هو كما قال لولا شدة ضعفها، واضطراب ألفاظها، وبخاصة هذا، فإنه منكر جداً، فإنَّ راويه (إسماعيل بن رافع) -وهو متروك- خالف الثقات من أصحاب أبي هريرة الذين رووا عنه الحديث دون قوله: "قالوا: يا رسول الله. . .". انظر "صحيح مسلم" (1/ 49-50)، وكذا رواه البخاري، وتقدم في أول هذا الباب من "الصحيح"، والحديث مخرج في "الضعيفة" (2587) مع ما قبله. [↑](#footnote-ref-1529)
1530. () الأصل: (الفواقر)، وهو رواية أبي نعيم، والمثبت من "المعجم الكبير" و"المجمع". [↑](#footnote-ref-1530)
1531. () قلت: كيف وفيه (محمد بن عصام بن يزيد بن عجلان الهمداني)، ولم يوثقه أحد؛ حتى ولا ابن حبان؟! واستغرب حديثه هذا أبو نعيم، وهو مخرج في "الضعيفة" (3087). [↑](#footnote-ref-1531)
1532. () كذا قال، وفيه تساهل معروف من المؤلف كالهيثمي، واغتر بهما الجهلة المقلدة، ففيه مجهول! وفاته البخاري في "الأدب المفرد"، فراجع "الصحيحة" (149). [↑](#footnote-ref-1532)
1533. () فاته البخاري في "الأدب المفرد"، لكن إسناد الأصبهاني خير منه، وبيانه في "الصحيحة" (2646). [↑](#footnote-ref-1533)
1534. () قلت: وكذا البخاري في "الأدب المفرد" (رقم 102)، وتقدم من حديث أبي هريرة في أول الباب بلفظ البخاري، والطرف الأول منه من رواية مسلم عن أبي هريرة. [↑](#footnote-ref-1534)
1535. () كذا وقع هنا، ولم أره في "كشف الأستار" بعد مزيد البحث عنه، فأظنه خطأ من بعض النساخ، فقد تقدم (21- الحدود/ 4) معزواً لابن ماجه والبيهقي، وهو الصواب إن شاء الله تعالى. [↑](#footnote-ref-1535)
1536. () کذا في الطبعة السابقة (2/ 237)، ولعل الصواب: «فیه»، فتأمل! [ش]. [↑](#footnote-ref-1536)
1537. () كلمه‌ی مدحی كه عرب آن را برای ثنا و تمجيد به كار می‌برد مثل بيت الله و ناقة الله، وقتی فرزند كار خوب و شايسته‌ای انجام دهد گفته می‌شود: (لله ابوک) یعنی خوشا كه خداوند به پدرت فرزندی مثل تو داده است. [↑](#footnote-ref-1537)
1538. () الأصل: (الأنصاري)، والتصويب من "المسند" والمخطوطة و"مكارم الأخلاق" (ص 35 و36). [↑](#footnote-ref-1538)
1539. () كذا الأصل، وهو كذلك في الرواية في "المسند" (5/ 365)، وفي رواية أخرى عنده (5/ 32): "من" ولعلها أصح، والزيادة أصح، والزيادة الأولى منهما والأخرى من الثانية، والسياق مركب منهما. [↑](#footnote-ref-1539)
1540. () قلت: في "المعجم الكبير" (8/ 130/ 7523)، ورواه أحمد (5/ 267) مختصراً، وسندهما حسن أو صحيح. [↑](#footnote-ref-1540)
1541. () قلت: فاته البخاري في "الأدب المفرد" (128). [↑](#footnote-ref-1541)
1542. () والبخاري أيضاً في "الأدب المفرد" (116)، وانظر "الصحيحة" (282/ 1047). [↑](#footnote-ref-1542)
1543. () انظر أحاديث هذه الفقرة في "الضعيف". [↑](#footnote-ref-1543)
1544. () سقطت من الأصل، واستدركتها من "زوائد البزار" (2/ 389/ 1918)، والسياق له، ومنه الزيادة الثانية، ولفظ أبي يعلى (4140): "فلم أرض له بقرى دون الجنة". [↑](#footnote-ref-1544)
1545. () قلت: أسنده من حديث جابر بن عبدالله أيضاً (1919-1920)، وهو الأرجح كما كنت فصلته في "الصحيحة" (515). [↑](#footnote-ref-1545)
1546. () قلت: وقد خرجت بعضها في "الروض النضير" (برقم 278). [↑](#footnote-ref-1546)
1547. () قلت: أعله أبو حاتم بالانقطاع بين إبراهيم وعبدالله، بينهما رجل لم يسم، انظر "العلل" (2/ 277). [↑](#footnote-ref-1547)
1548. () سبق تخريجه وبيان أنه ليس فيه عند مسلم جملة "فليصل رحمه". [↑](#footnote-ref-1548)
1549. () قال الناجي: "كذا رواه البخاري أيضاً بنحوه في موضعين". قلت: وليس عند مسلم (6/ 128) جملة التنويم، وإنما هي عند البخاري في رواية (4889)، ولمسلم مختصرها، وهو رواية للبخاري (3798)، وفيها قوله: "وباتا طاويين". والحديث في "الصحيحة" برقم (3272). [↑](#footnote-ref-1549)
1550. () سقطت من الطبعة السابقة (2/ 694)، وهي في الأصل: الطبعة المنیریة (3/ 242) وسائر الطبعات. [ش]. [↑](#footnote-ref-1550)
1551. () لم أره عنده من حديث أبي هريرة، ولا عزاه إليه الهيثمي في "المجمع" (8/ 176)، وإنما رواه (4/ 31) من حديث أبي شريح المتقدم آنفاً نحوه. وهو رواية لمسلم. [↑](#footnote-ref-1551)
1552. () الأصل: (قضى)، وهو تصحيف ظاهر؛ كما قال الناجي، ولم يتنبه لذلك المعلقون الثلاثة لعجمتهم! [↑](#footnote-ref-1552)
1553. () كذا قال، وفيه (سعيد بن المهاجر) ولا يعرف كما قال الذهبي وغيره، وهو مخرج في "الضعيفة" (6881). وأما المعلقون الثلاثة فتمجهدوا وقالوا: "حسن"! خبط عشواء! وقد صح الحديث عن المقدام بلفظ باللفظ السابق فاعتمده. [↑](#footnote-ref-1553)
1554. () قلت: لكن يشهد له الحديث (4 و5)، وزيادة: "حق لازم" يشهد لمعناها كل أحاديث الباب، على أنها لم ترد في رواية "الأوسط" (3/ 288) وهو رواية لأبي نعيم في "المعرفة" (3/ 215/ 1292). [↑](#footnote-ref-1554)
1555. () في "المسند" (3/ 76): "فما جلس"، وهو في بعض نسخ الكتاب، وهو لفظ "مجمع الزوائد" كما قال الناجي (191/ 2). [↑](#footnote-ref-1555)
1556. () زيادة من "الأصبهاني" (2/ 719-820) وغيره. وهو مخرج في "الضعيفة" (5272). [↑](#footnote-ref-1556)
1557. () قلت: لقد أبعد النجعة، فقد رواه ابن ماجه (3356) أيضاً، وإسناده ثلاثي يرويه عن ضعيف عن ضعيف عن أنس! ورواه أبو الشيخ عن جابر كما في "تخريج الإحياء" (3/ 244) وقال: "وكلها ضعيفة". [↑](#footnote-ref-1557)
1558. () بضم الميم وفتح الشين المعجمة والقاف المشددة آخره راء مهملة: حصن بـ (البحرين) قديم. ذكره في "العجالة". ووقع في الأصل: (المنتقر)، وفي "المجمع" (المنقيرة)، فصححته من "المسند" وغيره. و (الصفا) حصن هناك أيضاً كما في "معجم البلدان". [↑](#footnote-ref-1558)
1559. () كذا قال، وفيه يحيى بن عبدالرحمن العصَري، قال الذهبي في "الميزان": "لا يعرف، تفرد عنه أبو سلمة التبوذكي"! قلت: بل روى عنه أيضاً (يونس بن محمد) وهو أبو محمد المؤدب الثقة الثبت، وهو شيخ أحمد في هذا الحديث (3/ 432 و4/ 206). وقد خفيت هذه المتابعة على كتب التراجم التي وقفت عليها مثل "تاريخ البخاري" و"الجرح" و"ثقات ابن حبان" (9/ 252). و"تهذيب الكمال" وفروعه. كما غفل عنها المعلقون عليها. [↑](#footnote-ref-1559)
1560. () كذا قال وتبعه الهيثمي وغيره، وفيه من لم يوثقه أحد، وأبطل حديثه هذا أبو حاتم. وهو مخرج في "الضعيفة" (1280). [↑](#footnote-ref-1560)
1561. () قلت: أظن أنه يعني إسناد الطبراني في "الأوسط"؛ فإن رجاله ثقات، لكن فيه عنعنة (عبدالرحمن بن محمد المحاربي)، وبقية الأسانيد ظاهرة الضعف، وبيان ذلك في "الضعيفة" (5389). [↑](#footnote-ref-1561)
1562. () وقد مضى في "كتاب الطعام" (19/ 5). [↑](#footnote-ref-1562)
1563. () کذا في الأصول والمنیریة (3/ 244)، وفي بعض الطبعات: «الزرع»، ولعله أصواب. [ش]. [↑](#footnote-ref-1563)
1564. () سقطت من الأصل واستدركتها من "مسلم" (5/ 27)، لكن ليس فيه قوله: "إلى يوم القيامة"، فالظاهر أنها خطأ من الناسخ؛ انتقل بصره إلى الرواية التي تليها. ولم يتنبه لهذا كله المقلدون الثلاثة الذين همهم تسويد السطور!! [↑](#footnote-ref-1564)
1565. () (العافية) و (العوافي): هر موجود زنده‌ای از انسان و حيوان و پرنده که در طلب رزق است. [↑](#footnote-ref-1565)
1566. () يشهد له أحاديث الباب وحديث جابر: "من أحيا أرضاً ميتة له بها أجر، وما أكلت منه العافية فله به أجر". وهو مخرج في "الصحيحة" (568)، ورواه البزار في (2/ 267) يلفظ: "فله منها صدقة". [↑](#footnote-ref-1566)
1567. () كذا قال، وفيه رجل فارسي يدعى (فَنَّج) مجهول. وهو مخرج مع القصة في "الضعيفة" (6882). [↑](#footnote-ref-1567)
1568. () قلت: هو ضعيف، واختلط بأَخَرَة. [↑](#footnote-ref-1568)
1569. () قلت: تعقبه الذهبي في "التلخيص" (4/ 113-134) بالإشارة إلى جهالة راويه (محمد بن موسى بن الحارث) عن أبيه. وأبوه مثله! وبيانه في "التعليق الرغيب" و"تيسير الانتفاع". [↑](#footnote-ref-1569)
1570. () قلت: والبخاري في "الأدب المفرد" (483 و488). [↑](#footnote-ref-1570)
1571. () قلت: فاته أيضاً البخاري في "الأدب المفرد" (470 و487). [↑](#footnote-ref-1571)
1572. () قلت: سقطت من الأصل، واستدركتها من "المستدرك" من ثلاث روايات له (1/ 11/ و415)، ومن أبي داود وغيرهما، وقد خلط الشيخ الناجي هنا -على خلاف عادته- فزعم أن الحديث عند الحاكم عن (ابن عمر) من رواية بكر بن عبدالله عنه، وأن بكراً لم يرو عن (ابن عمرو بن العاص)، وكل ذلك وهم، وإنما رواه الحاكم عن أبي كثير زهير بن الأقمر عن ابن عمرو، وكذا رواه جمع، وتفصيل هذا مما لا مجال له هنا، فانظر "الصحيحة" (858) إن شئت البيان، وهو في "صحيح أبي داود" (1489)، وأمَّا المقلدون فلا يزالون في غفلتهم ساهون! [↑](#footnote-ref-1572)
1573. () كذا الأصل بالفاء؛ وهو تصحيف. قال الناجي: "ولعله من بعض النساخ، وإنما هو (الجزع) بلا شك". [↑](#footnote-ref-1573)
1574. () كذا قال، وليس بجيد لأمرين: أحدهما أنه من رواية هشام بن خالد عن بقية. والآخر: أنه ليس فيه: "فقال: وعزتي. ."، وقد بينت هذا في "الضعيفة" (1284). وقد صح موقوفاً على أبي سعيد نحوه بزيادة أخرى تراها إن شاء الله في (28- صفة الجنة /4) من "الصحيح". [↑](#footnote-ref-1574)
1575. () في إسناده (18/ 20) (بشر بن الحسين الأصبهاني)، وهو متروك متهم بالكذب، وقد انصرف نظر المعلق الفاضل على "صفة الجنة" لأبي نعيم، فحسن حديث هشام بن خالد المشار إليه آنفاً (1/ 42)، واستشهد له بحديث أنس هذا (1/ 43)، زاعماً أنه "غير شديد الضعف"! والسبب أنه شُغِل بتصحيح اسم (بشر بن الحسين) الذي وقع في الأصل (بن الحسن) -عن التنبيه لسوء حاله، وأنه غير صالح للاستشهاد به! كما استشهد له بحديث أبي سعيد أيضاً، ولم يلاحظ اختلاف لفظه عن حديث هشام، وكذلك حديث أنس، وهو مطول وفيه جملة البخيل. وتفصيل الكلام على هذا مما لا يتسع له المجال هنا. [↑](#footnote-ref-1575)
1576. () انظر "الصحيحة" (278). [↑](#footnote-ref-1576)
1577. () جوهري و دیگران می‌گویند: (اللئيم): خسیس، بخیل، آزمند. [↑](#footnote-ref-1577)
1578. () لم أره في النسخة المطبوعة من "المراسيل". وقد أخرجه ابن أبي الدنيا في رسالته في "الحلم" (رقم 64) من طريق المبارك بن فضالة عن الحسن مرفوعاً نحوه، وهو مرسل ضعيف الإسناد. وأخرجه الديلمي في "مسنده" (1/ 48/ 2- زهر الفردوس) من طريق حميد عن الحسن عن [مهران]-وله صحبة- مرفوعاً. ومهران هذا لم أعرفه. [↑](#footnote-ref-1578)
1579. () قلت: لم يعرفه الهيثمي، وبالتالي المعلقون الثلاثة، وذلك لأن (جحدر) لقبه، واسمه (أحمد)؛ قال ابن عدي: يسرق الحديث، وهو مخرج في الضعيفة (3477). [↑](#footnote-ref-1579)
1580. () في عزوه للطبراني نظر ذكرته في الأصل، وفي "الضعيفة" (5245). [↑](#footnote-ref-1580)
1581. () قلت: والسياق للبخاري (2623) إلا في بعض الأحرف، والزيادة منه، وقوله: "ولا تعد في صدقتك" إنما هو عند مسلم (5/ 63). [↑](#footnote-ref-1581)
1582. () قلت: ليس عند الترمذي: "ومثل الذي. . ."، ولم يصححه، وإنما صحح حديث ابن عباس المتقدم. وهو مخرج في "الإرواء" (1622). [↑](#footnote-ref-1582)
1583. () انظر التعليق المتقدم (21- الحدود/ 3). [↑](#footnote-ref-1583)
1584. () قلت: غمز المؤلف منه في (9- الصوم /21) بقوله: "كذا قال! "، وحُق له ذلك ففيه متروك ومكذّب. وهو مخرج في "الضعيفة" (5345)، وقد ثبت نحوه بلفظ "شهر" واحد. فانظر ما يأتي في "الصحيح" عن ابن عمر. [↑](#footnote-ref-1584)
1585. () قلت: مثل الخرائطي في "المكارم" (1/ 110/ 83)، وابن شاهين في "الترغيب" (349/ 424)، والبيهقي في "الشعب" (6/ 119-120)، وقال: "جعفر بن ميسرة ضعيف، وهذا حديث منكر". ومن طريقه رواه الطبراني أيضاً، وسيأتي لفظه في الكتاب (25- الجنائز /7)، وهو مخرج في "الضعيفة" (5315). [↑](#footnote-ref-1585)
1586. () قلت: وقع في طبعة الثلاثة: (ورُويَ) على البناء للمجهول، والمثبت هو الصواب، ويعني أبا الشيخ ابن حيان في كتابه "الثواب" ولم يطبع، فلا أدري ما حال إسناده، ولا إخاله يصح، وعزاه الثلاثة لمعاجم الطبراني الثلاثة لمجرد أن فيها الشطر الثاني منه وبنحوه، وما قبله مخالف لأنه بلفظ: ". . ومن مشى مع أخيه في حاجة حتى تتهيأ له؛ ثبت الله قدمه يوم تزول الأقدام"!! وهو الطرف الأخير من حديث آخر عن ابن عمر، يأتي في "الصحيح" آخر الباب. [↑](#footnote-ref-1586)
1587. () ما بين المعقوفتين سقط من الطبعة السابقة (2/ 179) و المنيرية (3/ 251)، وأثبتناها من «ترغيب الأصبهاني» (1/ 478/ 1140)، وهي موجودة في سائر الطبعات. [ش]. [↑](#footnote-ref-1587)
1588. () الأصل: (ضَيعته)، وفي "مصنف عبد الرزاق": (صنع طعامه). وهو مخرج في "الضعيفة" (84). [↑](#footnote-ref-1588)
1589. () كذا قال! وتبعه الهيثمي، وقلدهما الغماري، والمعلقون الثلاثة!! وفيه (أحمد بن عبدالله ابن أبي بزة)، وهو منكر الحديث كما قال العقيلي وغيره. وقال ابن عدي: "هذا حديث منكر بهذا الإسناد". فأنى له الحسن؟! وهو مخرج في "الضعيفة" (1286). [↑](#footnote-ref-1589)
1590. () في الطبعة السابقة (2/ 708) والمنیریة (3/ 252): «جزعاً»، وهو خطأ، ومضی (8- الصدقات/ 17) برقم (955) من «الصحیح»: «جزعاً»، وهو الصواب، وکذا في سائر الطبعات. [ش]. [↑](#footnote-ref-1590)
1591. () قال الناجي: "سقط هذا هنا ولا بد منه". قلت: وهو في "ترغيب الأصبهاني" (1/ 475-476). [↑](#footnote-ref-1591)
1592. () قلت: وذا لا يضر، لأن الصحابة كلهم عدول كما هو مقرر في علم المصطلح، وعليه يؤخذ على المؤلف تضعيفه للحديث بتصديره إياه بقوله: (روي)، وتقصيره في عزوه للأصبهاني دون الطبراني، وقد أخرجه في "معاجمه الثلاثة"، وهو مخرج عندي في "الروض النضير" (481)، والتضعيف غير مسلَّم بالنسبة لإسناد ابن أبي الدنيا، فإنه حسن كما هو مبين في "الصحيحة" (906)، وجهل هذا الفرق المعلقون الثلاثة، فصدروا تخريجهم للحديث بالتصريح بقولهم: "ضعيف، رواه. . ."! [↑](#footnote-ref-1592)
1593. () قلت: راويه عند ابن أبي الدنيا في "قضاء الحوائج" (99/ 113) (محمد بن مجيب) وهو متروك كما قال في "التقريب"، وكذبه ابن معين، ولم يعرفه المعتدون على هذا العلم، فقالوا بعد عزوه لابن أبي الدنيا: "في إسناده جهالة"! [↑](#footnote-ref-1593)
1594. () الأصل: (الكبائر)، والتصويب من "أبي داود" (3541) و"المسند" (5/ 261).

      وكالعادة غفل عنه المسودون! [↑](#footnote-ref-1594)
1595. () (البذَاء) كالمباذأة: المفاحشة. كما في "القاموس"، و (الجفاء) ضد البر. كما في "مختار الصحاح". [↑](#footnote-ref-1595)
1596. () قلت: وجمع آخرون منهم الحاكم وصححه على شرط الشيخين، ووافقه الذهبي، وأما الجهلة الثلاثة فخبطوا كعادتهم خبط عشواء، فقالوا: "حسن بشواهده"، وقد بينت جهلهم هذا وخلطهم لهذا الحديث بحديث أبي أمامة الآخر المذكور في "الضعيف"، وهو موضوع، فخلطوا بين الصحيح والموضوع، وتوسطوا بينهما فحسنوه، وقد توليت بيان ذلك كله في "الضعيفة" (6884). [↑](#footnote-ref-1596)
1597. () سكت عنه المؤلف فما أحسن، وقال الهيثمي (1/ 92): ". . وفيه محمد بن محصن العكاشي، وهو ضعيف لا يحتج به" فتساهل؛ لأن العكاشي كذاب كما قال ابن معين وأبو حاتم. وقال ابن حبان والدارقطني: "يضع الحديث". وقد ذكر الهيثمي بعض هذا في غير موضع من "مجمعه" (1/ 82 و5/ 117). لكن الجملة الأولى منه صحيحة. انظر تخريجه في "الإيمان" لابن أبي شيبة (118)، وتخريج الحديث في "الضعيفة" (6884). [↑](#footnote-ref-1597)
1598. () الأصل: "العفة"، وهو تكرار لا معنى له، والتصحيح من "مكارم ابن أبي الدنيا"، ولعل الأنسب للسياق وللمصادر الأخرى بلفظ: "والعمل" كما في رواية "تاريخ البخاري"، و"كبير الطبراني"، و"حلية الأصبهاني"، وثلاثة كتب البيهقي، منها "السنن"، وليس عندهم لفظ "العجز" إلا عند ابن أبي الدنيا، وفي "الشعب" مكانها: "والفحش"، وسياق الطبراني لا اختصار فيه إلا هذه اللفظة. [↑](#footnote-ref-1598)
1599. () هذا متفق عليه من حديث أبي هريرة؛ في حديث له مذكور في "الصحيح" أول هذا الباب، فتنبه. [↑](#footnote-ref-1599)
1600. () قلت: ولفظه أخصر من حديث ابن مسعود، لكن فيه زيادة كما سيأتي في (24- التوبة/ 8)، ومن أجلها ضعفته. [↑](#footnote-ref-1600)
1601. () قلت: كأنه يشير إلى تليين توثيقه، وهو كذلك؛ فقد قال النسائي: "ليس بثقة". ثم إن فوقه مجهولاً. وبيانه في "الضعيفة" (3030). [↑](#footnote-ref-1601)
1602. () قلت: لكنه قد رواه عنه عبدالله بن المبارك، وهو صحيح الحديث عنه كما كنت بينته في "الصحيحة" (522)، وغفل المعلقون الثلاثة كعادتهم عن هذا، فضعفوا الحديث. [↑](#footnote-ref-1602)
1603. () قلت: مع إرساله في إسناده (32/ 27) ابن أبي فديك عن عبدالله بن أبي بكر، وهو ابن محمد بن أبي بكر الثقفي، ولا يعرف إلا بهذه الرواية. [↑](#footnote-ref-1603)
1604. () كذا قال! ورده الذهبي بقوله: "قلت: الزنجي ضعيف". وقال الحافظ: "صدوق كثير الأوهام"، فتحسين المعلق على "مسند أبي يعلى" (11/ 334) مردود، لا سيما وقد روي موقوفاً على عمر، وقال المؤلف: "ولعله أشبه". وتصحيح البيهقي إياه فيه نظر عندي، لأنه رواه في "سننه" (10/ 195) من طريق الشعبي: سمعت زياد بن حدير يقول: سمعت عمر يقول: فذكره؛ لكن فيه (موسى بن داود)، وهو الطرسوسي، وفي حفظه ضعف. قال الذهبي في "المغني": "وثق، وقال أبو حاتم: في حديثه اضطراب". ورواه في "الشعب" (4/ 160/ 4658) من طريق آخر عن الشعبي قال: «قال عمر. وهذا منقطع، والشعبي لم يلق عمر. وإسناده إلى الشعبي صحيح. ولعل البيهقي أشار إلى عدم ثبوته عن عمر بقوله عقب الحديث في "السنن" (7/ 136): "ورُوي مثل ذلك عن عمر رضي الله عنه من قوله. والله أعلم". [↑](#footnote-ref-1604)
1605. () قلت: استدرك عليه الشيخ الناجي فقال (193/ 2): "هكذا رواه ابن ماجه مختصراً". قلت: وفي إسناده ضعيف وآخر مجهول. وفي إسناد ابن حبان كذاب. وهو مخرج في "الضعيفة" (1910)؛ فالعجب من المؤلف كيف صدره بـ (عن) مشيراً إلى تقويته! [↑](#footnote-ref-1605)
1606. () قلت: لكنه عنده من رواية أنس كما تقدم التنبيه عليه هناك (3- العلم/ 11) حيث ذكر لفظ الترمذي من حديث أبي أمامة أيضاً! وانطلى الأمر على الحافظ الناجي هنا (193/ 2) وهناك! [↑](#footnote-ref-1606)
1607. () كذا أطلق، وإنما رواه في "الأوسط"، وأعله الهيثمي بمؤمل الثقفي وفاته أن شيخه أضعف منه، وبيانه في "الضعيفة" (3341). [↑](#footnote-ref-1607)
1608. () كذا الأصل؛ على البناء للمجهول، وعليه فإما أن يكون الأصل "وروى" على البناء للمعلوم، وبذا يكون قوله بعد "رواه الطبراني. ." مقحماً، أو يكون قوله "وروى" مقحماً صوابه: "وعنه. ." والزيادة من "الأوسط"، وهو مخرج في "الضعيفة" (4436). [↑](#footnote-ref-1608)
1609. () قلت: كيف وفيه (بشار بن الحكم أبو بدر)، وهو منكر الحديث كما قال أبو زرعة وغيره. انظر "الضعيفة" (2999). [↑](#footnote-ref-1609)
1610. () کذا في الأصل، والحدیث في الأصل في «الضعیف». [ش]. [↑](#footnote-ref-1610)
1611. () قلت: وكذلك رواه أحمد (2/ 235 و403)، لكن له شاهد من حديث جابر صححه الحاكم على شرطهما، ووافقه الذهبي. [↑](#footnote-ref-1611)
1612. () قلت: علقه عنه هكذا بغير إسناد. وهو من الأحاديث الأربعة التي قالوا: إنها لم توجد موصولة. [↑](#footnote-ref-1612)
1613. () قلت: هو مع ضعف إسناده مخالف للحديث الصحيح بلفظ: "المرأة لآخر أزواجها". وهذا مخرج في "الصحيحة" (1281). [↑](#footnote-ref-1613)
1614. () يعني في "تعظيم قدر الصلاة". وقال المؤلف في الأصل: "وزاد فيه: وإن المرء ليكون مؤمناً؛ وإنّ في خُلُقه شيئاً، فينقصُ ذلك من إيمانه". ولما كانت هذه الزيادة منكرة فقد حذفتها، وبينت نكارتها في "الضعيفة" (6767). [↑](#footnote-ref-1614)
1615. () أخرجه في "المصنف" (11/ 144/ 20151)، وأبو إسحاق هو السَّبيعي مدلس، وقد عنعنه، وكان اختلط. والرجل المزني الظاهر أنه صحابي، وإلا فمجهول. [↑](#footnote-ref-1615)
1616. () قلت: وفيه أيضاً (عثمان بن زفر) وهو الدمشقي مجهول كما في "التقريب". وهو مخرج في "الضعيفة" (3244). [↑](#footnote-ref-1616)
1617. () قلت: علته أبو بكر بن أبي مريم، وهو مخرج في "الضعيفة" (793). [↑](#footnote-ref-1617)
1618. () قلت: فيه مع إرساله (مروان بن سالم الجزري)؛ رمي بالوضع، وهو مخرج مع الذي قبله في "الضعيفة" (5266). [↑](#footnote-ref-1618)
1619. () قلت: فيه ضُبارة بن عبدالله بن أبي السليك؛ مجهول، وهو مخرج في "ضعيف أبي داود" (271). [↑](#footnote-ref-1619)